

قرآن بشیر

برگرفته از تفسیر نمونه

قرآن بهترین کتاب مهارت‌های زندگی است

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ
وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹ / اسراء)

این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها است
و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

(همراه با شرح لغات در حاشیه، ترجمه در زیر، تفسیر در مقابل)
در ۶۰۴ صفحه، بر اساس صفحه آرای عثمان طه

تفسیر قطره‌ای

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی



بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -
قرآن بشیر / (تفسیر یک جلدی جوان) / نخستین «تفسیر قطره‌ای قرآن کریم»
برگرفته از تفسیر نمونه
(همراه با شرح لغات در حاشیه، ترجمه در زیر، تفسیر در مقابل)
بر اساس صفحه آرای عثمان طه.
به اهتمام محمد بیستونی.
قم، بیان جوان، ۱۳۹۳.
۱۳۲۰ ص.

ISBN: 978-600-228-148-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
تفسیر شیعه -- قرن ۱۴
مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ - تفسیر نمونه.
۱۳۹۳ ۷ ت ۹۵ ب / ۹۸ BP
۲۹۷ / ۱۷۹ ۲۹۵۰۴۴۵

عنوان:	قرآن بشیر
به اهتمام:	دکتر محمد بیستونی
تایپ و صفحه آرای:	مهدیه سیدی
نوبت و تاریخ چاپ:	دوم - پاییز ۱۳۹۳
شمسارگان:	۳۰۰۰ نسخه
ناشر:	انتشارات بیان جوان
چاپخانه:	قم، دکتر سلیمانزاده
شابک:	ISBN: 978 - 600 - 228 - 148 - 7

حق چاپ محفوظ نیست. هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب
به منظور توسعه فرهنگ قرآن کریم، **بلامانع است.**

مرکز پخش: مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
تهران: خیابان پاسداران، بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین)،
شماره ۴۵۱، طبقه همکف - واحد ۴، تلفکس: ۲۲۵۸۹۶۲۶
WWW.Tafsirejavan.com - Email: info@tafsirejavan.com

الْإِهْدَاءُ إِلَى

سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ
الْمُصْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَسْبُطَيْنِ، أَحْسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّسْعَةِ
الْمَعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِإِحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،
أَلْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مَدْلِلَ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَّمْنَا
وَ أَهَلْنَا الْحُزْرَ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ
مُرْجَاةٍ مِنْ وَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

تقديم به پیشگاه

محمد مصطفی ﷺ پیامبر عشق و مهربانی و
امام علی بن ابیطالب ؑ مولای همه خوبان عالم و
به پاره تن رسول خدا محبوبه دلها فاطمه زهرا ؑ و
به دو فرزند آن‌ها حسن و حسین ؑ سرور جوانان بهشت و
به نه امام معصوم بزرگوار که از نسل حسین بن علی ؑ هستند
به ویژه حجة بن الحسن ؑ خلیفه و باقیمانده خدا در زمین که همه علوم
پیامبران الهی را دارا می‌باشد و ریشه جنایتکاران عالم را قطع خواهد نمود.
همان کسی که قوانین خدایی را احیاء نموده و پرچم حق را به اهتزاز در خواهد آورد.
پس ای عزت بخش دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان دین خدا و ای واسطه
نزول برکات آسمانی برای اهل زمین؛ همه ما و دوستانمان در غیبت
شما گرفتار رنج و پریشانی هستیم و دست‌ها و ظرف وجود ما
از ابراز عشق واقعی و عملی آنچنان که شایسته مقام شما
باشد، خالی است. از شما خاندان کرامت و شرافت استعدا
داریم پیمان‌های تهی مانده ما را با صدقه‌ای که
با رحمت خود عنایت خواهید فرمود سرشار سازید
زیرا ما جز احسان و بنده‌پروری
از شما سراغ نداریم.

متن تأییدیه آقای مکارم شیرازی

متن تأییدیه آقای جعفر سبحانی

متن تأییدیه آقای حسین نوری همدانی

متن تأییدیه آقای محمد یزدی

متن تأییدیه آقای مقتدایی

متن تأییدیه آقای دستغیب

پیش‌گفتار

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخه شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامه زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند. در همین راستا اتحادیه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است، ۴۰ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده تا هریک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامه رسمی خود، گروه‌های سنّی گوناگون را با آیات مورد نیاز همان گروه مانوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. سیستم مهندسی، طراحی، تحقیق، تألیف یا تلخیص همه آثار قرآنی ما بر این اصل استوار می‌باشد که: «آیاتی را که افراد مختلف بر اساس درک عقلی، سنّی و شغلی خود برای زندگی و کار بهتر نیاز دارند، باید یاد بگیرند» همانطور که همین اصل در مورد احکام فقهی نیز تصریح شده و در صفحات اولیه همه رساله‌های عملیه مراجع تقلید عظام قریب به همین مضمون چنین آمده است: «مسائلی را که انسان غالباً احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد». لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، یازده نوع تفسیر براساس یازده جمعیت هدف و دو مجموعه چندجلدی تفسیر موضوعی تحت عناوین: «تفسیر علامه» (۸۰ جلدی، برگرفته از تفسیر المیزان آیه الله محمدحسین طباطبائی ره) و «تفسیر سبحان» (۷۰ جلدی، برگرفته از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار قرآنی آیه الله العظمی جعفر سبحانی) و تفسیر یک جلدی جوان و تفسیر مشاغل و دهها عنوان تفسیر موضوعی، کاربردی و میان‌رشته‌ای تحت عناوینی چون باستان‌شناسی، هنرهای دستی، شعر و شاعری، خرافات، سحر و جادوگری، راز خوشبختی و... در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است. خلاصه ویژگی هریک از تفاسیر یازده گانه به شرح زیر می‌باشد:

۱ - «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز را به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۳ زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۱ جلد به صورت تمام رنگی با قطع رحلی در خود جای داده است.

۲ - «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع متوسطه اول (راهنمایی) است که برگرفته از تفسیر نمونه آیه الله العظمی مکارم شیرازی بوده و حدود «۲۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز را دربر گرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن با قطع جیبی در ۳۰ جلد برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد، حدود ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند. ضمناً مجموعه ۳ جلدی لغات و مفاهیم خاص این تفسیر اخیراً چاپ و منتشر شده است.

۳ - «تفسیر جوان» ویژه جوانان مقطع متوسطه دوم (دبیرستان)، دانشجویان و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰ موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند. ضمناً تفسیر یادشده، در پنج جلد وزیری و دو جلد رحلی به ضمیمه فهرست‌واره موضوعی نیز چاپ و منتشر شده است.

۴ - «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین الاسلام مرحوم آیه الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیه الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیر المیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۵ - «تفسیر مردان» که در بردارنده آیات مربوط به آقایان می باشد، نظیر آیاتی که وظایف و تعهدات مردان نسبت به خانم ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۶ - «تفسیر خانواده» که مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۷ - «تفسیر مشاغل» که برای نخستین بار در جهان اسلام تألیف شده و بر مبنای آشنایی مدیران، فرماندهان و اصحاب مشاغل مختلف با آیات مشترک برای همه مشاغل و نیز آیات اختصاصی برای بسیاری از مشاغل خاص استوار شده است. عمده فهرست گذاری و توضیحات تخصصی در این تفسیر ضمن اصل قراردادان محتوای تفاسیر المیزان علامه طباطبایی، مجمع البیان مرحوم طبرسی، منشور جاوید آیه الله سبحانی و نمونه آیه الله مکارم شیرازی بر اساس برداشت های شخصی اینجانب می باشد که امیدوارم با توجه به تجارب شخصی و تحصیلات مرتبط بنده (دکترای جامعه شناسی و مدیریت استراتژیک) برای خوانندگان عزیز قابل استفاده کاربردی باشد. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر حدود «۲۰۰۰ آیه» می باشد و در دو جلد با قطع وزیری چاپ شده است.

۸ - «تفسیر مساجد» ویژه مساجد و مراکزی است که بعد از نمازهای جماعت، یک صفحه از قرآن را تلاوت می نمایند. در این تفسیر، برای هر نوبت تلاوت، نصف صفحه از قرآن با صفحه آرای عثمان طه در بالا، ترجمه در زیر و تفسیر در مقابل طراحی شده و در بالای هر صفحه، تاریخ و اسامی روزهای هفته درج گردیده و در دو جلد با متن رنگی چاپ شده است.

۹ - «تفسیر علامه» ویژه جوانان دبیرستانی، دانشجویان و بزرگسالان می باشد. هریک از مجلدات این تفسیر که به یک موضوع خاص و میان رشته ای مورد نیاز مخاطبین هدف، اختصاص یافته، در مدت ۲۵ سال بتدریج توسط قرآن پژوه محترم و با اخلاص جناب آقای سید مهدی امین از روی تفسیر المیزان، تألیف آیه الله محمد حسین طباطبایی "ره" خلاصه برداری، دسته بندی، فهرست گذاری و تحریر شده و در ۷۰ جلد در دست چاپ می باشد.

۱۰ - «تفسیر سبحان» ویژه جوانان عزیز می باشد که با کسب اجازه از محضر آیه الله العظمی جعفر سبحانی و با اقتباس از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار ارزنده قرآنی معظّم له به صورت موضوعی و کاربردی تدوین و به تدریج چاپ و منتشر می شود.

۱۱ - «قرآن بشییر» ویژه عموم جامعه به ویژه جوانانی می باشد که فرصت زمانی آن‌ها برای مطالعه تفسیر و تدبر در قرآن کریم محدود می باشد. این تفسیر که خلاصه تفسیر ۳۰ جلدی جوان (برگرفته از تفسیر نمونه) می باشد، در قطع وزیری و براساس ترتیب صفحات قرآن با خط عثمان طه در ۶۰۴ صفحه تنظیم شده است و ترجمه آیات در زیر، تفسیر آیات در مقابل و شرح لغات و مفاهیم و کلیدواژه‌های هر صفحه نیز در حاشیه سمت راست قرار داده شده است. در انتهای این کتاب، ۴ نوع فهرست لحاظ شده است؛ ابتدا فهرستواره موضوعی کل موضوعات کاربردی میان رشته‌ای که بیش از ۳۰۰۰ عنوان را شامل می شود و شما به راحتی می توانید درباره هر یک از موضوعات مورد نیاز خود در کمترین زمان همه مطالب مرتبط باهم را یک جا مطالعه کنید و برای رساله دکتری، پایان نامه کارشناسی ارشد و تألیف مقاله، از آنها به عنوان «کلید» ورود به قرآن استفاده نموده و شرح مطالب با سایر جزئیات را از سایر تفاسیر مفصل استخراج نمایید. فهرست دوم، فهرست سوره‌های قرآن به صورت الفبایی است، فهرست سوم، فهرست سوره‌های قرآن است به ترتیب نزول و فهرست بعدی، فهرست ترتیبی است که در همه قرآن‌ها وجود دارد و توسط رسول عشق و مهربانی حضرت محمد ﷺ به امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفته شده و در جریان جمع آوری و تنظیم آیات و سوره قرآن کریم به شکل فعلی توسط آن امام همام تدوین گردیده است. در انتهای این کتاب، برای نخستین بار جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن شامل؛ نام سوره، معنی نام سوره، علت نام گذاری سوره و خواص و فضیلت تلاوت سوره در یک نگاه درج شده است. با استفاده از این تفسیر می توان روزانه حداقل یک صفحه از قرآن را در منزل، محل کار، مدرسه، دانشگاه، مسجد و... به همراه ترجمه، تفسیر و لغات مربوط به همان صفحه مطالعه نمود. ضمناً مهندسی این تفسیر براساس نیازهای ضروری جامعه تنظیم شده است و برای رعایت اختصار، از پرداختن به مباحث تخصصی نظیر مباحث ارث که برای علمای دینی و افراد خاص کاربرد دارد، اجتناب شده است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که هیچ تفسیری (به جز تفاسیر منقول از ائمه معصومین علیهم السلام)، به همه اجزاء و ابعاد آیات نپرداخته است. در این کتاب ۵ نخ نشانه با رنگ‌های مختلف جادهی شده است تا افراد مختلف در یک خانواده یا محل کار بتوانند به طور منظم و مستقل، ختم و مطالعه دوره‌ای کتاب را نشانه گذاری کنند. هدف اصلی این حقیر از تألیف و انتشار «قرآن بشییر» یا «تفسیر یک جلدی جوان» که نخستین «تفسیر قطره‌ای» نیز می باشد اشاعه فرهنگ زندگی ساز قرآن کریم و رفتار سازی قرآنی در کنار قرائت و تلاوت «کتاب نامه خدای مهربان» است.

امیدوارم با مطالعه، تدبر، تربیت قرآنی و عمل به محتوای آخرین کتاب آسمانی که «اتمام حجت خدای تعالی با انسان‌هاست»، مقدمات ظهور امام عشق و مهربانی حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» فراهم شود، زیرا این عزیز ما و شما «حاضر است» ولی ما به دلیل کم توجهی به معارف قرآنی «غائبیم».

دکتر محمد بیستونی

۲۱ / مهر / ۱۳۹۳ هجری شمسی

مصادف با ۱۸ / ذی حجه / ۱۴۳۵ هجری قمری

(عید سعید غدیر خم)

مشهد مقدس، حرم سلطان صبر و رضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید بالاترین سند افتخار ما مسلمانان است و تا کسی با قرآن آشنا نشود، پی به عظمت آن نخواهد برد و هر قدر آشنایی ما با این کتاب بزرگ آسمانی افزون گردد، به درجه اهمیت و عظمت آن بهتر پی می‌بریم، مخصوصاً برای حل مشکلات مسلمین در دنیای امروز، بهترین راه‌گشا قرآن است.

به همین دلیل شایسته است نسل جوان برومند ما روز به روز با این کتاب آسمانی آشنا تر گردد، نه فقط به «خواندن» و «قرائت» و «حفظ» آن، بلکه به «محتوا و معنای قرآن». به یقین قرآن مجید می‌تواند صفا و روشنی ویژه‌ای به تمام زندگی آنان بدهد و از آنان افرادی با ایمان، شایسته، قوی، شجاع و طرفدار حق بسازد. از آنجا که تفسیر نمونه بحمدالله در میان تمام قشرها نفوذ یافته و تحولی در محیط ما ایجاد کرده است، جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که فردی با ذوق و علاقمند به مسائل اسلامی و مسائل جوانان است، ابتکاری به خرج داده و تفسیر نمونه را به صورت فشرده و خلاصه با «سبکی تازه» که به آسانی قابل استفاده برای همه جوانان باشد، در آورده و به گونه‌ای که هم‌اکنون ملاحظه می‌کنید، در اختیار آنان گذارده است. خداوند این خدمت را از ایشان قبول کند و به همه جوانان عزیز توفیق استفاده از آن را مرحمت فرماید.

ناصر مکارم شیرازی

۷۹/۸/۲۸

تم - ناصر مکارم شیرازی

متن تأییدیه مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی رئیس رشته‌های تخصصی «تفسیر، تبلیغ و کلام» در حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند، این است که؛ دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آنگاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با لطف و عنایات ویژه الهی، شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده بانظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج‌البلاغه جوان، خلاصه‌الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم، نخستین بانک جهانی قرآن پژوهی (تفسیر موضوعی) و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف، چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است، حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۸۸ / ۸ / ۴



متن تأییدیه مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادر عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی دامت توفیقاته
توفیقات جنابعالی در نشر معارف قرآن کریم در قسمت های متنوع و مختلف
که همه آنها حاکی از ایمان و عقیده و نیت خالص و ذوق سرشار آن جناب است،
را تبریک می گویم. جَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا وَ زَادَكُمُ تَوْفِيقًا.
حقاً هریک از نوشته ها و نشریات شما که از جنبه خاصی معارف و مفاهیم قرآن
مجید را منعکس می کند و شفای دردها را نشان می دهد و قطره ای از دریای
بی کران قرآنی را به نمایش می گذارد، حاکی از انس و ممارست فراوانی است که با
قرآن مجید داشته اید. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.
پس از تقدیر از تشکیل مؤسسه قرآنی جوان و تألیفات ارزشمند آن برادر
محترم، مزید توفیقاتتان را از خداوند متعال مسألت می نمایم.

حسین نوری همدانی

۱۳۹۰/۱۱/۲۰




متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
رئیس شورای عالی حوزه علمیه و نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند، بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد، هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقمندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی



متن تأییدیه حضرت آیت‌الله مرتضی مقتدایی
رئیس مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه کشور
و قائم‌مقام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد، القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات‌الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. لازم می‌دانم از زحمات طاقت فرسا و تلاش مستمر چندین ساله ایشان در رابطه با طرح و اجرای برنامه‌های فنی و تخصصی و علمی همراه با ذوق و سلیقه خوب خدادادی در مورد روش انس با قرآن و مبانی پژوهشی قرآنی تقدیر و تشکر نمایم و بحمدالله و المنه اثر مطلوب در جامعه داشته و موجب آسان شدن و سرعت پیدا کردن قرائت و فهم مفاهیم عالیة قرآن و زنده و نورانی شدن دل‌های علاقمندان به قرآن گردیده است و انشاءالله از مصادیق «مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» خواهند بود.

به امید اینکه همه اقدامات باخلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک

رمضان المبارک ۱۴۲۷



**متن تأییدیه حضرت آیت الله سیدعلی اصغر دستغیب
نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری
و تولیت آستان قدس احمدی (شاهچراغ)**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

(۶۹ / عنکبوت)

خداوند را بندگان است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نور چشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضای علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنایی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطیرترین کارها را در صحنه های مختلف با توکل به خدا و به عنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصاً ابداع روش انس با قرآن از طریق «کارگاه های آموزشی، پژوهشی قرآن و مهارت های زندگی» را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم.

نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی به نحو شایسته ای بهره مند می باشند. امید است اقشار مختلف خصوصاً نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز - سیدعلی اصغر دستغیب

۸۴ / ۱۲ / ۲۸



فهرستواره موضوعی

(الفبایی، میان رشته‌ای و کاربردی)

تفسیر یک جلدی جوان

(قرآن بشیر)

شامل ۳۰۸۰ موضوع

به ضمیمه جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

تألیف: دکتر محمد بیستونی

آب

- آب جاری **ص: ۵۶۴**
آفرینش از آب **ص: ۳۵۶**
اعجاز علمی قرآن درباره آب **ص: ۳۶۴**
ذخیره کردن آب **ص: ۴۶۰**

آبادانی

- ایمان، عامل آبادانی **ص: ۱۶۳**
شاخص‌های آبادانی **ص: ۳۴۵**
نقش تقوا در آبادانی **ص: ۵۷۱**

آبرو

- حفظ آبرو **ص: ۳۵۱**

آخرت نیز نک: قیامت، معاد

- آثار اعمال در آخرت **ص: ۲۲۳**
آثار تقوا در آخرت **ص: ۱۱۹**
آرامش در آخرت **ص: ۶۰۰**
پاداش آخرت **ص: ۶۸، ۳۹۵**
جاودانگی آخرت **ص: ۴۰۴، ۵۸۹، ۵۹۲**
جهالت منکران آخرت **ص: ۳۸۳**
دنیا مزرعه آخرت **ص: ۳۹۶، ۴۸۵**
رابطه دنیا و آخرت **ص: ۶۳، ۴۳۸**
سعادت و شقاوت در آخرت **ص: ۲۳۳**
سنجش اعمال در آخرت **ص: ۳۴۸**
عذاب آخرت **ص: ۳۶۱، ۳۸۵، ۴۳۳، ۵۹۲**
غفلت از آخرت **ص: ۴۰۵**
مستکبران در آخرت **ص: ۲۹۷**

آدم(ع)

- آموزش کلمات الهی به آدم **ص: ۶**
بهشت آدم **ص: ۶**

حسادت فرزندان آدم **ص: ۱۱۲**

سجده بر آدم **ص: ۶، ۲۸۸**

هُبُوط آدم **ص: ۷، ۳۲۰**

وحدت بنی آدم **ص: ۱۱۳**

آرامش

- ایمان عامل آرامش **ص: ۱۵۵، ۲۱۶**
ذکر عامل آرامش **ص: ۲۵۲**
روان‌شناسی آرامش **ص: ۷۰**
زمینه‌های آرامش **ص: ۸۰**
عوامل آرامش **ص: ۵۵۲**

آزر نیز نک: ابراهیم(ع)

هشدار ابراهیم به آزر **ص: ۳۰۸**

آزادی

- آزاداندیشی **ص: ۴۶۰**
آزادی مذهبی **ص: ۱۸۷**
تکامل انسان با آزادی **ص: ۴۲**
رابطه تکامل و آزادی **ص: ۴۸۳**
نعمت آزادی **ص: ۲۵۶**

آسمان

- آفرینش آسمان **ص: ۴۰۶-۴۰۷، ۴۷۷**
تبدیل زمین و آسمان **ص: ۲۶۱**
سوگند به آسمان **ص: ۵۲۱**
شگفتی آسمان **ص: ۵۱۸**
طبقات آسمان **ص: ۳۴۲**
طرد شیطان از آسمان **ص: ۲۶۳، ۴۴۶**
عظمت آسمان **ص: ۴۹۹، ۵۹۲**
گسترش آسمان **ص: ۵۲۲**
متلاشی شدن آسمان **ص: ۳۶۲**
موجودات زنده در آسمان **ص: ۴۸۶**

نظم آسمان **ص: ۴۳۹**

نعمت آسمان **ص: ۴**

نیروی جاذبه در آسمان **ص: ۲۴۹**

هفت آسمان **ص: ۵۵۹**

آفرینش

آدوار آفرینش **ص: ۱۵۷**

آسرار آفرینش **ص: ۴۹۹**

تاریخ آفرینش **ص: ۴۷۷**

تاریخ و ادوار آفرینش **ص: ۵۳۸**

تعداد آسمان‌ها در آفرینش **ص: ۳۴۲**

تنوع آفرینش **ص: ۱۴۰**

شگفتی‌های آفرینش **ص: ۳۵۵-۳۵۶، ۴۰۶، ۴۳۷،**

۴۸۸، ۵۱۸، ۵۹۵

عظمت آفرینش **ص: ۴۹۹**

فناي جهان و نظام آفرینش **ص: ۵۳۲**

قوانین آفرینش **ص: ۲۴۹**

کمال نظام آفرینش **ص: ۵۶۲**

محاسبات دقیق آفرینش **ص: ۵۳۰**

مواهب آفرینش **ص: ۱۷۵، ۳۸۲**

نشانه‌های معاد در آفرینش **ص: ۳۳۲-۳۳۳**

نشانه‌های وجود خدا در آفرینش **ص: ۲۰۸**

نظام آفرینش **ص: ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۵۸،**

۵۳۱، ۵۹۲

نظم آفرینش **ص: ۳۶۵، ۴۳۹**

هدفداری آفرینش **ص: ۲۳۵، ۲۵۸، ۴۰۱، ۴۰۵،**

۴۵۵، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۲۳، ۵۵۹

آموزش **ص: ۴۶۴**

اسباب آموزش **ص: ۴۶۷**

اشتیاق به مغفرت **ص: ۶۷**

تقاضای آموزش **ص: ۱۷۱**

عوامل مغفرت **ص: ۳۴**

مسابقه معنوی برای آموزش **ص: ۵۴۰**

معنای مغفرت **ص: ۴۵**

آموزش نیز نک: تربیت

آموزش رایگان **ص: ۲۴۸، ۳۶۵، ۴۴۱**

آموزش غیر مستقیم **ص: ۴۷۴**

روش‌های آموزش **ص: ۲۴۸**

وسایل آموزش **ص: ۵۶۴**

آهنگری

تاریخ آهنگری **ص: ۴۲۹**

آیت‌الکرسی

فضیلت آیت‌الکرسی **ص: ۴۲**

آیات نیز نک: قرآن

انکار آیات **ص: ۴۰۲، ۴۷۶**

تکذیب آیات **ص: ۱۳۰، ۴۰۵**

تمسخر کردن آیات **ص: ۱۹۷، ۴۹۹، ۵۸۸**

ژرف‌اندیشی در آیات **ص: ۵۳۷**

سرنوشت الحاد در آیات **ص: ۴۸۱**

گستره آیات **ص: ۵۸۲**

ابراهیم(ع)

آزر و ابراهیم **ص: ۱۳۷**

آزمایش شدن ابراهیم **ص: ۴۴۹**

اُسوه بودن ابراهیم **ص: ۲۰، ۵۴۹**

اُمّت بودن ابراهیم **ص: ۲۸۱**

بت‌پرستی زمانه ابراهیم **ص: ۳۷۰**

بشارت فرزند به ابراهیم **ص: ۲۳۰، ۲۶۵**

پاسخ مُستکبران به ابراهیم **ص: ۳۹۹**

توحید گرایی ابراهیم **ص: ۱۳۷**

خَنیف بودن ابراهیم **ص: ۵۸**

خَلیل بودن ابراهیم **ص: ۹۸**

دعاهای ابراهیم **ص: ۲۶۰، ۳۷۰-۳۷۱**

دعوت به حج از سوی ابراهیم **ص: ۳۳۵**

رسالت ابراهیم ص: ۳۹۸

کیفیت معاد در تقاضای ابراهیم ص: ۴۴

مبارزات ابراهیم ص: ۳۹۹، ۴۴۹، ۴۹۱

مقامات ابراهیم ص: ۱۳۸

مهمانی و مهمانان ابراهیم ص: ۲۶۴-۲۶۵، ۵۲۱

مواهب الهی به ابراهیم ص: ۳۹۹

همسر و فرزند ابراهیم ص: ۵۲۱

وعده استغفار ابراهیم ص: ۳۰۸

ابلیس نیز نک: شیطان، سرکشی

سقیه بودن ابلیس ص: ۵۷۲

طغیانگری ابلیس ص: ۱۵۱

عذاب ابلیس ص: ۴۵۸

مخالفت کردن ابلیس ص: ۶

ابوجهل

طغیانگری ابوجهل ص: ۵۹۷

ابولهب

وعده عذاب ابولهب ص: ۶۰۳

آتش

منشأ آتش ص: ۵۳۶

أحد

آسیب‌شناسی جنگ احد ص: ۶۶

اهمیت جنگ احد ص: ۷۰

پاداش شهیدان احد ص: ۷۲

تاریخ جنگ احد ص: ۶۵

خیانت منافقان در جنگ احد ص: ۷۱

روان‌شناسی جنگ احد ص: ۶۹-۷۰

سختی‌های جنگ احد ص: ۶۹

علل شکست در جنگ احد ص: ۶۸-۶۹

فرار و نقش سه گروه در جنگ احد ص: ۷۰، ۷۲

احزاب

پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب ص: ۴۲۱

تاریخ جنگ احزاب ص: ۴۱۹

منافقان در جنگ احزاب ص: ۴۱۹-۴۲۰

وضع بحرانی در جنگ احزاب ص: ۴۱۹-۴۲۰

احکام نیز نک: تشریح، شریعت

پاسخ به احکام شرعی ص: ۹۸

تدریجی بودن احکام ص: ۳۴

تشریح احکام ص: ۱۳۴

تقلید در احکام ص: ۱۲

رفتار یهود با احکام الهی ص: ۱۳

مرزهای احکام ص: ۲۹

مصالح الهی در تشریح احکام ص: ۱۷

نسخ احکام ص: ۱۷

اختیار نیز نک: جبر

آزادی انتخاب ص: ۴۶۰

اهمیت اختیار ص: ۵۸۰

دلایل اختیار ص: ۴۵۲، ۴۸۳، ۵۰۳

رابطه تدبیر الهی و اختیار ص: ۵۲۸

رابطه عصمت و اختیار ص: ۹۶

رابطه مسؤلیت و اختیار ص: ۱۴۸

نعمت اختیار ص: ۵۵۶

اخلاص

اهمیت اخلاص ص: ۱۹۴

برنامه زندگی مخلصان ص: ۴۵۹-۴۶۰

پاداش مخلصان ص: ۴۴۷

صفات مخلصان ص: ۴۵۲

مقام اخلاص ص: ۴۴۷

اخلاق نیز نک: ادب، خودسازی

آداب معاشرت ص: ۵۴۳

آداب اجتماعی ص: ۵۱۵-۵۱۶

اخلاق اجتماعی ص: ۱۰۶، ۲۸۵، ۳۱۴، ۴۱۲، ۴۸۷،

۵۱۶-۵۱۵

اخلاق جنسی ص: ۳۵، ۸۳، ۲۳۸، ۳۴۲، ۳۸۲

اخلاق برخورد با مخالفان ص: ۴۹۱

اخلاق تعامل با مخالفان ص: ۲۸۱، ۲۸۷، ۳۱۴

اخلاق شهروندی ص: ۴۸۷

اهمیت اخلاق ص: ۳۲۲

اهمیت اصلاح در اخلاق ص: ۱۷۷

پرهیز از القاب زشت ص: ۵۱۶

رعایت ادب ص: ۱۴۱، ۵۱۵-۵۱۶

ادریس(ع)

زندگینامه ادریس ص: ۳۰۹

ادیان نیز نک: دین

خاورمیانه مرکز ادیان ص: ۳۳

معابد ادیان ص: ۳۳۷

نسخ ادیان ص: ۶۱

همزیستی با ادیان ص: ۴۰۲

وحدت ادیان ص: ۵۸

آذان نیز نک: نماز

جایگاه آذان ص: ۱۱۸

ارتداد نیز نک: بت پرستی

احکام ارتداد ص: ۶۱

بی دلیل بودن الحاد ص: ۳۳۳

کیفر ارتداد ص: ۶۱

توبه مرتد ص: ۲۷۹

ارث

احکام ارث ص: ۷۹، ۱۸۶، ۴۱۸

اولویت خویشان در ارث ص: ۴۱۸

تقسیم ارث ص: ۷۸-۷۹

حق ارث ص: ۷۸

ازدواج نیز نک: خانواده، طلاق، مهریه، همسر

آداب و شرایط خواستگاری ص: ۳۸۸

آرامش در ازدواج ص: ۴۰۶

احکام آمیزش ص: ۳۵

احکام ازدواج ص: ۳۵، ۳۸، ۸۲

ازدواج عامل حفظ نسل ص: ۳۵

بُحران در ازدواج ص: ۸۴

پیشنهاد ازدواج ص: ۳۸۸

ترغیب به ازدواج ص: ۳۵۴

تعدد زوجات در ازدواج ص: ۹۹

جاذبه جنسی عامل بقای نسل ص: ۳۸۲

رسوم جاهلی ازدواج ص: ۳۷، ۳۸

روابط زناشویی ص: ۷۷، ۸۴، ۹۹، ۵۵۸، ۵۶۰

عدالت در ازدواج ص: ۷۷، ۹۹

مُحرّمات ازدواج ص: ۸۱

استدراج نیز نک: عذاب

سنت استدراج ص: ۲۰۰، ۵۶۶

مجازات استدراج ص: ۱۷۴

استرس

روان شناسی اندوه ص: ۶۹

مدیریت استرس ص: ۳۴، ۸۰

نقش ایمان در رفع استرس ص: ۱۹۰

استعاذه ص: ۳۴۸

استغفار نیز نک: توبه

آثار استغفار ص: ۱۸۰

استغفار در سَحَر ص: ۵۲

مفهوم استغفار ص: ۹۶

استقامت نیز نک: صبر

آمادگی دفاعی ص: ۸۹، ۱۸۴

اهمیت استقامت ص: ۴۱، ۶۵، ۷۶، ۲۱۹، ۵۰۶، ۵۷۳

پاداش اهل استقامت ص: ۵۰۳

خوشبختی محصول استقامت ص: ۴۵۶

رابطه آگاهی و استقامت ص: ۱۶۵

رابطه ایمان و استقامت ص: ۶۸

ضرورت استقامت ص: ۷۴

فرمان استقامت ص: ۲۳۴، ۴۲۰

مواهب الهی به اهل استقامت ص: ۴۸۰

استقلال

راه دستیابی به استقلال ص: ۴۴۵

نعمت استقلال ص: ۲۵۶

استکبار نیز نک: **مستکبران** ص: ۴۳۹

اثر وضعی استکبار ص: ۳۹۵

شگردهای سران استکبار ص: ۲۱۹

گناه استکبار ص: ۴۱۱

نفی استکبار ص: ۲۷۲

اسرار

آگاهی خداوند از اسرار ص: ۵۵۶، ۵۶۳

ضرورت حفظ اسرار ص: ۲۳۶

مذمت افشاء اسرار ص: ۱۰۲

اسراف

پرهیز از اسراف ص: ۱۵۴، ۳۶۵

معنا و مصادیق اسراف ص: ۳۲۱، ۳۷۳

اسطوره

معنای اسطوره ص: ۳۴۷

اسلام نیز نک: ایمان

آسانی دین اسلام ص: ۱۸۱

آینده اسلام ص: ۱۹۲

اجتماع عبادی سیاسی اسلام ص: ۵۵۴

اذان شعار اسلام ص: ۱۱۸

اصول محرمات در اسلام ص: ۱۴۸

پذیرش اسلام ص: ۵۰۳

پیروزی نهایی اسلام ص: ۶۰۳

تحمیلی نبودن اسلام ص: ۱۴۱

تفاوت ایمان و اسلام ص: ۵۱۷

توحید خالص در اسلام ص: ۵۹۸

توسعه علمی در اسلام ص: ۲۲

توطئه‌های دشمنان اسلام ص: ۵۵۲

جامعیت اسلام ص: ۲۷۰

جاودانگی اسلام ص: ۲۱۵

جهان‌شمولی اسلام ص: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۰، ۳۳۱، ۴۳۱

حقانیت اسلام ص: ۶۱، ۶۸، ۱۰۵، ۲۱۳، ۳۲۲، ۵۱۴

خبر قرآن در پیروزی اسلام ص: ۵۱

خدمات ایرانیان به اسلام ص: ۹۹

دستورات جاودانه اسلام ص: ۲۳

دشمنان اسلام ص: ۳، ۱۸۸

دشمنی یهود با اسلام ص: ۱۴، ۵۸

دعوت علنی اسلام ص: ۲۶۷

دعوت همه انبیاء به اسلام ص: ۴۸۴

رابطه تسلیم و اسلام ص: ۶۰، ۶۱، ۱۵۰

راه نجات در پذیرش اسلام ص: ۱۰

زمینه تفرقه در صدر اسلام ص: ۲۰۴

سابقان در اسلام ص: ۲۰۳

سحر از دیدگاه اسلام ص: ۶۰۴

شکست دشمنان اسلام ص: ۴۵۳

صیغه الهی اسلام ص: ۲۱

صلح‌طلبی اسلام ص: ۳۲، ۱۸۴، ۱۹۲

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ص: ۳۳۷

عملیات روانی دشمنان اسلام ص: ۵۹

فلسفه تغییر در احکام اسلام ص: ۱۷

کتب آسمانی از نظر اسلام ص: ۱۱۶

گسترش اسلام ص: ۵۱۴

مبانی دعوت اسلام ص: ۱۷۹

مساوات طلبی اسلام ص: ۱۳۳

معنای اسلام ص: ۵۸

منافع دشمنان اسلام ص: ۱۱۷، ۱۰۰

مهرورزی اسلام ص: ۵۱۵

نظام اجتماعی اسلام ص: ۲۸۵، ۲۹۳

نظام اخلاقی اسلام ص: ۲۸۱، ۵۱۶

نظام آزاداندیشی اسلام ص: ۴۶۰

نظام اقتصادی اسلام ص: ۵۴۶

نظام حقوقی اسلام ص: ۸۴، ۴۲۲

نهی اجبار در اسلام ص: ۱۸۷

واکنش اهل کتاب به اسلام ص: ۵۹۸

وعده پیروزی اسلام ص: ۴۱۰

ولایت اسلامی در صدر اسلام ص: ۱۸۶

اسماعیل (ع) نیز نک: ابراهیم (ع)

داستان ذبح اسماعیل ص: ۴۴۹-۴۵۰

راستگویی اسماعیل ص: ۳۰۹

اسیر

احکام اسیر ص: ۱۸۵

عرضه اسلام بر اسیر ص: ۱۸۶

أَصْحَابُ الْحَجَرِ ص: ۲۶۶

أَصْحَابُ الشَّمَالِ ص: ۵۳۵

أَصْحَابُ الْيَمِينِ ص: ۵۳۴-۵۳۵

اصحاب کَهِف

بیداری اصحاب کَهِف ص: ۲۹۵

تاریخ اصحاب کَهِف ص: ۲۹۴، ۲۹۶

تعداد اصحاب کَهِف ص: ۲۹۶

خواب اصحاب کَهِف ص: ۲۹۶

موقعیت اصحاب کَهِف ص: ۲۹۵

اصلاح

اثر معادباوری در اصلاح ص: ۴۴۵

اصلاحات واقعی ص: ۲۰۹

اصلاح طلبی ص: ۱۷۲

تظاهر به اصلاح ص: ۲۱۹

نقش اجتماع در اصلاح ص: ۲۰۶

معنای اصلاحات ص: ۱۷۲

اضطرار

دعا در حال اضطرار ص: ۳۸۲

اطلاعات

اهمیت دستگاه اطلاعات ص: ۳۷۹

اعتدال

اصل اعتدال ص: ۲۲

اهمیت اعتدال ص: ۲۹۳

رعایت اعتدال ص: ۳۱۲، ۳۶۵

اعمال

آثار اعمال ص: ۵۳، ۱۱۲، ۱۳۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۷۱،

۲۸۲، ۴۴۱، ۵۷۱

آفات اعمال صالح ص: ۳۶۲

ارزش اعمال ص: ۳۶۶

اهمیت کیفیت اعمال ص: ۱۹۹

بازتاب اعمال ص: ۴۸۶

بهترین اعمال ص: ۵۰۴

پاداش عمل صالح ص: ۲۰۹

پاداش الهی به مخترعان ص: ۲۵۷

پاداش و کیفر اعمال ص: ۹۸، ۱۴۵، ۲۷۷، ۲۸۲،

۳۵۵، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۰۹، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۷۱، ۵۰۰،

۵۰۴، ۵۲۴، ۵۹۵-۵۹۶

پرهیز از قول بدون عمل ص: ۵۵۱

تجسم اعمال ص: ۲۶، ۷۸، ۱۳۱، ۲۹۷، ۳۱۹، ۴۳۸،

۴۴۳، ۴۶۰-۴۶۱، ۴۶۸، ۵۰۲، ۵۹۹

ترازوی اعمال ص: ۱۵۱

نتایج اعمال ص: ۲۵، ۶۳، ۷۶، ۱۴۴، ۲۳۳، ۲۵۷، ۳۹۲،
۴۱۲، ۴۴۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۵۷

اقتصاد نیز نک: ثروت

احکام اموال ص: ۷۷
اخلاق اقتصادی ص: ۴۷، ۵۸۷
اخلال اقتصادی ص: ۲۳۱
اصول اقتصاد اسلامی ص: ۲۹
احکام تجارت ص: ۴۸-۴۹
ارتقای کیفیت تولید ص: ۴۲۹
امنیت، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی ص: ۱۹، ۲۸۰
انحصار اقتصادی ص: ۵۴۶
تحریم اقتصادی ص: ۵۵۵
تنظیم اسناد تجاری ص: ۴۹
جزیه در نظام مالیات ص: ۱۹۱
حج عامل استقلال در اقتصاد ص: ۳۱
روابط اقتصادی ص: ۴۸
سلامت اقتصادی ص: ۸۳
مالکیت خصوصی ص: ۵۴۶
مدیریت اقتصادی ص: ۲۴۲
نظارت بر مصرف ص: ۲۴۱
نقش دامداری در اقتصاد ص: ۲۶۷

اکثریت

انحرافات اکثریت ص: ۱۴۲
رابطه اکثریت و حقانیت ص: ۱۲۴
گمراهی اکثریت ص: ۳۴۶

الگوپذیری ص: ۴۲۰

الگوشناسی ص: ۵۴۹-۵۵۰
الگوهای دینی ص: ۲۰
اوصاف انسان الگو ص: ۵۲، ۶۷
نقش الگو ص: ۳۲۲

تزیین اعمال ص: ۳۷۷، ۴۰۰، ۴۳۵

تفکر مقدمه عمل ص: ۳۹

توزین اعمال ص: ۳۰۴

ثبت اعمال ص: ۴۴۰، ۴۹۵، ۵۱۸-۵۱۹، ۵۸۷، ۵۹۱

حَبط اعمال ص: ۳۴، ۵۲، ۲۵۷، ۴۶۵، ۵۱۰

حسابرسی اعمال ص: ۴۶۹

خداوند ناظر اعمال ص: ۲۱۵

دلایل تجسم اعمال ص: ۴۷

رابطه ایمان و عمل صالح ص: ۵، ۱۹، ۹۸، ۲۲۴،

۳۱۹، ۶۰۱

رابطه دعا و عمل ص: ۷۶

سراب اعمال ص: ۳۵۵

سنجش اعمال ص: ۳۴۸

سود و زیان اعمال ص: ۵۰۰

شاهدان اعمال ص: ۴۷۸-۴۷۹، ۵۱۱، ۵۹۰

شرایط قبولی اعمال ص: ۱۱۲

شرک عامل نابودی اعمال ص: ۴۶۵

عمل صالح ص: ۱۹، ۲۳، ۱۱۳، ۱۱۹، ۲۹۳

کسب اعمال ص: ۳۱

کفارات اعمال ص: ۴۵۷

کیفر و پاداش اعمال ص: ۷۴، ۸۵، ۱۰۱، ۴۴۰، ۴۴۷

کیفیت اعمال ص: ۲۹۴، ۵۶۲

مبانی ارزش اعمال ص: ۲۲۲

محاسبه اعمال ص: ۴۳۶

مراقبت از اعمال ص: ۴۶۹

مسأله عرض اعمال ص: ۲۰۳

مسئولیت اعمال ص: ۲۰، ۳۱، ۴۹، ۵۳، ۹۱، ۱۲۵،

۳۹۷، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۵۹، ۴۹۵، ۵۲۷

نابودی اعمال ص: ۳۶۲، ۵۰۷

نامه اعمال ص: ۵۰۱، ۵۶۷، ۵۸۶، ۵۸۸-۵۸۹

الیاس (ع)

تطبیق الیاسین بر الیاس ص: ۴۵۱

رسالت الیاس ص: ۴۵۰

امامت نیز نک: اهل بیت (ع)

اشاره قرآن به دوازده امام ص: ۱۰۹

امامت ادامه خط نبوت ص: ۴۳۳

اهمیت امامت ص: ۱۹، ۸۷، ۲۸۹

خداوند و نصب امامت ص: ۴۰، ۱۴۳

شرایط امامت ص: ۴۱۷

عرض اعمال بر امامان ص: ۲۰۳

عصمت امام ص: ۱۴۳

نعمت وجود امامان ص: ۲۷۶

امانت‌داری ص: ۵۶۹

امانت الهی ص: ۴۲۷

اهمیت امانت‌داری ص: ۵۹، ۱۹۵، ۳۸۰

حق امانت‌داری ص: ۸۷

خیانت در امانت ص: ۷۷

عدم حمایت از خائنان ص: ۹۵

امتحان الهی ص: ۶، ۲۴، ۴۱۹

آثار امتحان ص: ۳۳

اموال و فرزند وسیله امتحان ص: ۴۳۲

بلایا عامل امتحان ص: ۷۲

تکامل ناشی از امتحان ص: ۳۹۷

جنگ عامل امتحان ص: ۴۱۹

جهان میدان امتحان ص: ۲۹۴

دنیا صحنه امتحان ص: ۷۴

روش‌های امتحان ص: ۱۷۱

زمینه‌های امتحان ص: ۲۰۷، ۳۳۱

سنت امتحان ص: ۳۹۶

عوامل امتحان ص: ۴۴۳

فلسفه امتحان ص: ۱۱۶

کیفیت امتحان ص: ۵۱۰

نعمت‌ها عامل امتحان ص: ۴۹۷

وسایل امتحان ص: ۱۸۹، ۲۱۱، ۴۶۴، ۵۵۷، ۵۷۳، ۵۹۳

امدادهای غیبی ص: ۶۶، ۱۷۸-۱۷۹، ۲۸۴، ۲۹۴

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف ص: ۶۳-۶۴، ۴۱۲

اوصاف آمران به معروف ص: ۵۲

دعوت به امر به معروف ص: ۱۹۸

معنای معروف و منکر ص: ۶۳

امنیت

امنیت اقتصادی ص: ۲۸۰

توسعه ناشی از امنیت ص: ۱۹

نعمت امنیت ص: ۲۴۷، ۲۶۰، ۳۹۲

امیدواری

پرهیز از ناامیدی ص: ۲۴۶

فضیلت امیدواری ص: ۴۶۴

ناامیدی ص: ۴۰۸

انار

ارزش غذایی انار ص: ۵۳۴

انتقام‌جویی ص: ۱۱۲

مفهوم انتقام ص: ۵۰

انتقام الهی ص: ۴۱۷

انجیل نیز نک: کتب آسمانی

تحریف انجیل ص: ۵۳

دیدگاه قرآن درباره انجیل ص: ۱۱۶

انحراف ص: ۱۷۳

انحرافات اخلاقی ص: ۳۷۴

انحرافات تدریجی ص: ۲۵، ۳۵۲

انحرافات جنسی ص: ۲۳۰، ۳۹۹

- انحرافات فکری ص: ۱۲۸، ۱۳۶
- تبلیغ گمراهان در ایجاد انحراف ص: ۴۹۳
- دوری از انحراف ص: ۳۶۶
- راه شناخت انحراف ص: ۲۵۵
- ریشه انحراف ص: ۲۵۳
- سرچشمه انحراف ص: ۱۵۶
- عذاب دنیوی منحرفان ص: ۴۳۴
- گمان‌پردازی عامل انحراف ص: ۵۲۷
- مصادیق انحراف ص: ۱
- واکنش به انحراف ص: ۱۴۱
- انحصارطلبی ص: ۱۸**
- انرژی**
- رستاخیز انرژی‌ها ص: ۴۴۵
- انسان**
- ارتباط خدا با انسان ص: ۱۸
- آزادی اراده انسان ص: ۷۳، ۲۳۵، ۴۸۳
- آزمایش انسان ص: ۲۴، ۲۱۱، ۴۶۴، ۵۱۰
- اصلاح پیوند انسان ص: ۱۷۷
- آفرینش انسان ص: ۲۶۳، ۴۰۶، ۴۱۵، ۴۵۹
- امانت الهی بر دوش انسان ص: ۴۲۷
- امتیازات انسان ص: ۱۵۲
- انسان شایسته ص: ۵۶۹
- برتری‌های انسان ص: ۲۸۹
- پیمان خداوند با انسان ص: ۵، ۱۷۳
- تجارت سودمند انسان ص: ۴۶۰
- تسخیر امور برای انسان ص: ۳۴۰، ۴۹۹
- تفاوت‌های طبیعی انسان ص: ۸۳، ۱۵۰
- تنوع‌طلبی انسان ص: ۹
- توحید در درون انسان ص: ۴۰۶
- حسد شیطان به انسان ص: ۴۵۷
- خاتمیت و تکامل انسان ص: ۴۲۳
- خطوط سرانگشت انسان ص: ۵۷۷
- خلیفه الهی بودن انسان ص: ۶
- دشمنی شیطان با انسان ص: ۶، ۱۸۳، ۹۷، ۱۵۳، ۳۲۰، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۴۴، ۵۴۷
- دیدگاه قرآن درباره انسان ص: ۲۰۹
- رابطه بدن و روح انسان ص: ۴۶۳
- رابطه عمل و سعادت انسان ص: ۲۳۳
- راه نفوذ شیطان به انسان ص: ۲۸۸
- رنج‌های انسان ص: ۵۸۹، ۵۹۴
- شاهدان عمل انسان ص: ۵۱۱
- شرایط حمایت الهی از انسان ص: ۱۰۹
- شکوفایی استعدادهای انسان ص: ۱۰۸
- شگفتی‌های خلقت انسان ص: ۵۰
- ضرورت آزمایش انسان ص: ۳۹۶
- ضعف و ناتوانی انسان ص: ۵۳۷
- طُرُق بیدارسازی انسان ص: ۳۴۷
- طغیانگری انسان ص: ۵۹۷، ۵۹۹
- ظاهر و باطن انسان ص: ۵۱۹
- عَجول بودن انسان ص: ۲۸۳
- عظمت انسان ص: ۲۵۹
- علم محدود انسان ص: ۳۴
- عوامل بیداری انسان ص: ۵۷۵
- غذای روحی و جسمی انسان ص: ۵۸۵
- غریزه و جاودانگی انسان ص: ۶۰۱
- غفلت انسان ص: ۴۰۵، ۴۰۸، ۵۹۳
- فرشتگان نگهبان انسان ص: ۲۵۰
- فلسفه آفرینش انسان ص: ۵
- فلسفه گرفتاری انسان ص: ۴۸۶
- قلمرو سلطه شیطان بر انسان ص: ۲۵۸، ۲۶۴

کم ظرفیتی انسان ص: ۴۵۹

کیفیت آفرینش انسان ص: ۵۶

ماهیت غرور در انسان ص: ۵۸۷

محدودیت اطاعت از انسان ص: ۱۹۱

مراحل آفرینش انسان ص: ۳۳۲، ۳۴۲، ۴۷۵، ۵۷۸، ۵۹۱

مراحل سقوط انسان ص: ۳۶۷

مراحل عمر انسان ص: ۳۳۲، ۵۴۰

مسئولیت انسان ص: ۲۰، ۴۹، ۹۱، ۳۹۷، ۴۳۶،

۵۲۷

معیار ارزش انسان ص: ۲۳، ۶۴

مُقَدَّرَات سالیانه انسان ص: ۵۹۸

مَلَکَات درونی انسان ص: ۲۹۰

منشأ مصائب انسان ص: ۵۵۷

مَوَاهِب الهی به انسان ص: ۱۷۵، ۴۱۳، ۳۸۲، ۴۱۵،

۴۹۰، ۵۳۱-۵۳۲-۵۸۲

نامه عمل انسان ص: ۴۴۰، ۵۰۱

نسبت بُخل به عموم انسان ص: ۲۹۲

نعمت وجدان انسان ص: ۵۹۵

نیازهای بدن انسان ص: ۴۴۲

هدف آفرینش انسان ص: ۵۲۳، ۵۹۵

وجدان ملامتگر انسان ص: ۵۷۷

انصاف نیز نک: عدالت

رعایت انصاف ص: ۶۴

ضرورت رعایت انصاف ص: ۱۶۱

انضباط

انضباط اجتماعی ص: ۹۵

رعایت انضباط ص: ۳۵۹

مسئولیت انضباط ص: ۵۱۵

نماز، نماد انضباط ص: ۹۵

انفاق نیز نک: صدقه

آثار انفاق ص: ۳۰، ۴۴-۴۵

اخلاص در انفاق ص: ۵۹۶

اعتدال در انفاق ص: ۲۸۵

اموال مورد انفاق ص: ۴۵

انفاق ریایی ص: ۴۵، ۸۵

انگیزه‌های انفاق ص: ۴۴

انواع انفاق ص: ۴۲

اهمیت انفاق ص: ۵۵۵، ۵۹۴

رابطه ایمان و انفاق ص: ۶۵

شرایط انفاق ص: ۶۲، ۵۳۸

کیفیت انفاق ص: ۴۶

مصارف انفاق ص: ۴۶

موارد انفاق ص: ۳۳

موانع انفاق ص: ۴۵

وسعت مفهوم انفاق ص: ۴۳۲

انفال

تعریف انفال ص: ۱۷۷

انگور

مواد غذایی انگور ص: ۲۶۸

اهل بیت (ع) نیز نک: امامت

پذیرش ولایت اهل بیت (ع) ص: ۳۱۷

تطبیق صدیق بر اهل بیت (ع) ص: ۸۹

توسل به اهل بیت (ع) ص: ۸۸

دوستی اهل بیت (ع) ص: ۴۱۳، ۴۸۶

فضایل اهل بیت (ع) ص: ۶، ۲۹، ۵۰، ۵۷، ۳۲۲، ۳۵۵

مصادیق اولوالامر ص: ۸۷، ۹۱

مصادیق اهل بیت (ع) ص: ۲۸۴، ۴۲۲

مصادیق ذوالقربی ص: ۲۸۴

اهل کتاب

- اختلافات اهل کتاب ص: ۱۱۰
اشکال رفتار دینی اهل کتاب ص: ۱۱۹
انحرافات اهل کتاب ص: ۱۱۱، ۱۲۲
بهانه جویی اهل کتاب ص: ۸۶
پاداش مؤمنان اهل کتاب ص: ۳۹۲
پیمان شکنی اهل کتاب ص: ۵۹
تحریف کتب اهل کتاب ص: ۵۳
تعامل با اهل کتاب ص: ۴۰۲
حزب گرایی اهل کتاب ص: ۲۵۴
حسادت اهل کتاب ص: ۸۷
حقانیت قرآن نزد اهل کتاب ص: ۵۰۳
خوردن غذای اهل کتاب ص: ۱۰۷
خیانت سران اهل کتاب ص: ۷۵
روابط مسلمانان و اهل کتاب ص: ۱۲۱-۱۲۲، ۱۹۱
رواج گناه نزد اهل کتاب ص: ۱۱۸
عمل نیک اهل کتاب ص: ۱۰
گمراهی اهل کتاب ص: ۵۹۸
لعن اهل کتاب ص: ۸۶
مقام مؤمنان اهل کتاب ص: ۶۴

ایام الله ص: ۲۵۵

ایران

- اشاره به فضائل ایرانیان ص: ۵۱۰
افتخارات ایرانیان ص: ۵۱۰
پیشگویی قرآن درباره ایرانیان ص: ۹۹
پیروزی روم بر ایران ص: ۴۰۴
وفاداری مردم ایران ص: ۵۵۳

ایمان

آثار ایمان ص: ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۹۴

استقامت بر ایمان ص: ۴۸۰، ۵۷۳

استمرار در عمل و ایمان ص: ۲

اهمیت ایمان ص: ۱۸۹، ۴۱۷

ایمان اجباری ص: ۱۳۱، ۲۲۰، ۴۶۳، ۴۸۳

ایمان اضطراری ص: ۲۷۰، ۴۳۴

ایمان زبانی ص: ۳۳۳

ایمان ظاهری ص: ۳۹۷، ۵۰۹

ایمان واقعی ص: ۸۸، ۴۱۶، ۵۷۳

پاداش ایمان ص: ۲۰۹

تظاهر به ایمان ص: ۲۱۹

ثبات قدم در ایمان ص: ۷۳، ۱۹۹

دعوت به ایمان ص: ۵۳۸

رابطه اخلاق و ایمان ص: ۱۵۰

رابطه ایمان و روشن بینی ص: ۵۴۱

رابطه تلاش و ایمان ص: ۶۸

رابطه جهاد و ایمان ص: ۱۹۴

رابطه علم و ایمان ص: ۲۹۳

رابطه عمل صالح و ایمان ص: ۱۱۹

روش پیامبران در ایمان ص: ۴۹

سبقت در ایمان ص: ۲۰۳

سرچشمه ایمان ص: ۱۸۷

ضعف ایمان ص: ۵۶۵

علم سرچشمه ایمان ص: ۳۱۶

نشانه های ایمان ص: ۲۷۷، ۵۱۷

نور ایمان ص: ۴۳

ایوب (ع)

رنج و صبر ایوب ص: ۴۵۵

مواهب الهی به ایوب ص: ۴۵۶

بابل

بت پرستی در بابل ص: ۴۴۹

باد و باران

اهمیت باد و باران **ص: ۲۶۳، ۳۶۴**

سوگند به طوفان و ابر و باران **ص: ۵۲۰**

شگفتی ابر و باران **ص: ۳۵۵**

فواید باد و باران **ص: ۲۶۸، ۴۰۹**

نزول باران **ص: ۴، ۴۸۶**

نظم باد **ص: ۴۸۷**

نعمت باران **ص: ۳۸۲**

باطل نیز نک: حق

بشارت پیروزی حق بر باطل **ص: ۳۸۵**

پیروزی حق بر باطل **ص: ۴۳۴، ۴۵۲**

پیروی از باطل **ص: ۵۰۷**

تقابل حق و باطل **ص: ۳۱۶**

چهره و لباس باطل **ص: ۲۵۱**

حرمت تقلید از باطل **ص: ۴۹۰**

معاملات باطل **ص: ۲۹**

معیار جدایی حق از باطل **ص: ۵۰**

همنشینی با باطل **ص: ۵۷۶**

باغورا

سرنوشت بَلْعَم باغورا **ص: ۱۷۳**

بت پرستی **ص: ۴، ۴۴۹، ۶۰۳**

انواع بت **ص: ۲۵**

باطل بودن عقیده به بت **ص: ۴۱۴، ۵۲۶**

پرستش بت **ص: ۱۵۹، ۲۱۰، ۲۵۳، ۳۳۳، ۳۷۰**

۳۷۹، ۴۱۳

پوشالی بودن بت **ص: ۳۹۸-۳۹۹**

تاریخ بت پرستی **ص: ۵۷۱**

پرهیز از بت پرستی **ص: ۱۳۴، ۱۳۶-۱۳۷**

شفاعت خواستن از بت **ص: ۴۹۵**

فلسفه پرستش بت **ص: ۴۵۸**

قربانی برای بت‌ها **ص: ۱۴۲**

گمراهی در پرستش بت **ص: ۵۰۲-۵۰۳**

مبارزه با بت **ص: ۱۷۶، ۳۹۸-۳۹۹، ۵۴۹**

معبودهای ساختگی **ص: ۲۵، ۱۵۹، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۵۳**

۲۶۹، ۳۴۰-۳۴۱-۳۴۱، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۳۳، ۴۴۹، ۴۵۳

۴۵۸، ۴۶۲، ۴۹۵، ۵۰۵

ناتوانی بت **ص: ۳۴۱، ۴۰۱، ۴۴۵، ۴۶۲، ۴۷۵، ۵۰۵**

بُخل

رذیلت بخل **ص: ۲۹۲، ۵۵۷**

مفهوم بخل **ص: ۵۴۰، ۵۵۵**

نشانه‌های بخل **ص: ۵۶۵**

بدبختی نیز نک: خوشبختی

سرچشمه‌های بدبختی **ص: ۴۳۹**

علل بدبختی **ص: ۴۴۱**

عوامل بدبختی **ص: ۵۶۷، ۵۷۰**

بدر

پیروزی در جنگ بدر **ص: ۶۶**

پیروزی مسلمانان در جنگ بدر **ص: ۵۱**

تاریخ جنگ بدر **ص: ۱۷۹، ۱۸۲**

عوامل پیروزی در بدر **ص: ۱۸۳**

عوامل پیروزی در جنگ بدر **ص: ۱۷۹**

نقش خداوند در جنگ بدر **ص: ۱۷۸**

بَدگمانی **ص: ۹۷، ۵۱۷**

بِدِهی

مهلت دادن به بدهکار **ص: ۴۷-۴۸**

بَدی

معنای سیئات **ص: ۱۷۲**

نتایج نیکی و بدی **ص: ۲۸۲**

برادری دینی **ص: ۶۳**

برتری جویی ص: ۴۹۷

برزخ نیز نک: آخرت، قیامت، معاد، مرگ

اشاره قرآن به برزخ ص: ۴۴۱

زنده شدن در برزخ ص: ۴۶۸

مردگان در عالم برزخ ص: ۴۳۷

برق

برکات رعد و برق ص: ۲۵۰

برکت

برکات الهی ص: ۵۷۳

معنای برکت ص: ۳۵۹

برنامه‌ریزی ص: ۳۱۳

بصیرت ص: ۵۴۱

عوامل کاهش بصیرت ص: ۱۵۸

معنای بصیرت ص: ۵۰۰

بعثت نیز نک: رسالت، نبوت

اهداف بعثت ص: ۵۴۱، ۵۵۳

بلایا نیز نک: رنج، مشکلات

خاستگاه بلایا ص: ۵۵۷

فلسفه بلایا ص: ۲۴، ۷۲، ۲۱۱، ۴۱۷، ۴۴۰

گناه عامل بلایا ص: ۲۳۳، ۴۸۶

نزول بلایا ص: ۱۶۶

بلندپروازی ص: ۱۲

بنی اسرائیل نیز نک: یهود

اختلاف‌های بنی اسرائیل ص: ۳۸۳

اشاره قرآن به سرزمین بنی اسرائیل ص: ۲۹۲

انحرافات بنی اسرائیل ص: ۸

بلایای بنی اسرائیل ص: ۱۶۶

بهانه‌جویی بنی اسرائیل ص: ۱۲۴، ۱۶۷

تقاضای بنی اسرائیل ص: ۸

جادوگری بنی اسرائیل ص: ۱۶

ذلت بنی اسرائیل ص: ۹

سایه کوه برای بنی اسرائیل ص: ۱۷۳

ستمگری فرعون به بنی اسرائیل ص: ۳۶۸

سرزمین مقدس بنی اسرائیل ص: ۱۱۱

طالوت رهبر بنی اسرائیل ص: ۴۱

عبرت از بنی اسرائیل ص: ۴۰

عذاب بنی اسرائیل ص: ۳۳

فاسق بودن بنی اسرائیل ص: ۱۱۲

فساد بنی اسرائیل ص: ۲۸۲

قساوت بنی اسرائیل ص: ۱۱

گاو بنی اسرائیل ص: ۱۰

گناه و توبه بنی اسرائیل ص: ۸

گوساله پرستی بنی اسرائیل ص: ۱۶۹

لجاجت بنی اسرائیل ص: ۹

لعن بنی اسرائیل ص: ۱۲۱

ناسپاسی بنی اسرائیل ص: ۴۹۷

نام‌گذاری یهودیان به بنی اسرائیل ص: ۷

نجات بنی اسرائیل ص: ۸، ۳۱۷، ۴۹۷

نخستین جنایت بنی اسرائیل ص: ۱۱۳

نعمت‌های الهی به بنی اسرائیل ص: ۱۷۱، ۵۰۰

نُقبای بنی اسرائیل ص: ۱۰۹

بنی قریظه

داستان بنی قریظه ص: ۲۰۳

غزوه بنی قریظه ص: ۴۲۱

بنی نضیر

غزوه بنی نضیر ص: ۵۴۵

بهانه‌جویی ص: ۱۵، ۷۴، ۲۵۳

مصادیق بهانه‌جویی ص: ۸

بهشت

- آدم در بهشت ص: ۳۲۰
امتحان سبب بهشت ص: ۳۳
اوصاف بهشت ص: ۵، ۳۰۹، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۸
۵۳۳-۵۳۴، ۵۸۳، ۵۹۲
باغ‌های بهشت ص: ۵۱، ۱۹۸، ۴۰۵، ۴۳۸
بهشت برزخی ص: ۴۴۱، ۵۲۶
پاداش بهشت ص: ۴۰۳
جَنّاتِ عَدْنِ ص: ۱۹۸
درجات بهشت ص: ۵۰۴
درختان بهشت ص: ۵۳۵
سلامتی در بهشت ص: ۵۱۹
گذرگاه‌های بهشت ص: ۱۵۶
مقیان در بهشت ص: ۴۶۶، ۵۱۹، ۵۲۴
مشمولان نعمت بهشت ص: ۸۹
معنای ارث بردن بهشت ص: ۳۰۹
مقام فردوس در بهشت ص: ۳۰۴
مؤمنان در بهشت ص: ۱۹۸، ۳۳۴، ۴۵۶، ۴۸۵، ۵۶۹، ۵۷۹، ۵۸۸، ۵۹۹
میوه‌های بهشتی ص: ۴۹۸
نعمت‌های بهشت ص: ۲۶۴، ۴۴۷
نیکوکاران در بهشت ص: ۲۷۰

بهشتیان

- پاداش بهشتیان ص: ۴۳۸، ۴۴۴، ۵۷۹، ۵۹۲
رستگاری بهشتیان ص: ۳۴۹
صفات بهشتیان ص: ۵۰۴
لذات بهشتیان ص: ۲۰۹، ۴۹۴
مقامات بهشتیان ص: ۸۹
مواهب الهی به بهشتیان ص: ۵۳۴-۵۳۵

بیت‌المقدس

- اشاره قرآن به بیت‌المقدس ص: ۵۹۷

- خدمتگزاری مریم به بیت‌المقدس ص: ۵۴
قبله به سمت بیت‌المقدس ص: ۲۲
قریه مصداق بیت‌المقدس ص: ۹

بیداری

- بیداری فکری ص: ۱۲۹
سفر عامل بیداری ص: ۳۳۷
شکست سبب بیداری ص: ۲۴۲
عوامل بیداری ص: ۵۷۵
فرصت بیداری ص: ۴۳۸
قرآن، کتاب بیداری ص: ۳۲۲

بیعت

- بیعت رضوان ص: ۵۱۲
شرایط بیعت زنان ص: ۵۵۱

بیمار

- احکام بیمار ص: ۲۸

بیهوده‌گرایی ص: ۴۱۱

- پاداش الهی ص: ۱۵۰، ۳۵۵، ۳۶۶، ۳۹۵، ۴۱۶، ۴۳۷، ۴۸۷
افزایش پاداش ص: ۲۱۲، ۴۲۱، ۴۲۲
پاداش اخروی ص: ۴۸۵
پاداش دنیوی ص: ۴۸۵
پاداش اعمال مخترعان ص: ۲۵۷
تبلیغ دین بدون اجرت ص: ۳۶۵
سنت پاداش ص: ۲۸۲
مبانی پاداش ص: ۲۹۴
معنای اجر ص: ۱۶۴

پرسش

- اهمیت سؤال در رشد علم ص: ۲۹
بشارت به اهل تحقیق ص: ۴۶۰
پرسش برای کشف حقیقت ص: ۵۲۵

- پرسش منطقی ص: ۱۷
- پرسش نابجا ص: ۱۱
- کیفیت سؤال ص: ۱۲۴
- پرندگان**
- پرواز پرندگان ص: ۲۷۵
- نظم شگفت پرواز پرندگان ص: ۵۶۳
- پیامبر اکرم(ص)**
- اختیارات و مسؤولیت پیامبر ص: ۴۱۹
- اخلاق ارتباط با پیامبر ص: ۵۱۵-۵۱۶
- اخلاق برجسته پیامبر ص: ۵۶۴
- آداب معاشرت با پیامبر ص: ۴۲۵
- ارزش مکه به حضور پیامبر ص: ۵۹۴
- از جنس بشر بودن پیامبر ص: ۵۱۸
- استغفار پیامبر ص: ۹۶، ۵۵۵
- استقامت پیامبر ص: ۲۳۴، ۳۹۶، ۵۰۶، ۵۲۰
- آنصار پیامبر ص: ۵۴۶
- اطاعت از پیامبر ص: ۵۴، ۵۸، ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۸۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۵۱۰
- اطلاق رسول و نبی بر پیامبر ص: ۵۱۵
- اُلگو بودن پیامبر ص: ۴۲۰
- اُمی بودن پیامبر ص: ۴۰۲، ۵۹۷
- انذار و بشارت پیامبر ص: ۴۵۷، ۵۷۵
- انگیزه الهی رسالت پیامبر ص: ۴۳۳
- اهداف هجرت پیامبر ص: ۹۴
- ایرانیان یاران پیامبر ص: ۵۵۳
- ایمان به پیامبر ص: ۵۳۸
- ایمان پیامبر ص: ۴۸۹
- بشارت پیروزی به پیامبر ص: ۵۱۱
- بهانه‌جویی دشمنان پیامبر ص: ۲۹۱، ۳۲۲
- پاداش رسالت پیامبر ص: ۴۸۶
- پرسش از پیامبر ص: ۲۹
- پیامد نافرمانی از پیامبر ص: ۶۹
- پیروزی پیامبر ص: ۵۱
- تاریخ هجرت پیامبر ص: ۱۸۰
- تخلف از داوری پیامبر ص: ۳۵۶
- تردید مشرکین در رسالت پیامبر ص: ۴۵۳
- تقاضای نامعقول از پیامبر ص: ۱۷
- تکذیب پیامبر ص: ۵۱۸
- تمسخر یهود به پیامبر ص: ۸۶
- تهمت یهود به پیامبر ص: ۶۲
- توسل به پیامبر ص: ۸۸
- توطئه‌ها علیه پیامبر ص: ۳۲، ۱۹۹، ۲۹۰، ۳۵۱، ۴۲۶، ۴۹۵
- جهان‌شمولی دعوت پیامبر ص: ۴۳۱
- حجاب همسران پیامبر ص: ۴۲۵-۴۲۶
- حسادت اهل کتاب به پیامبر ص: ۸۷
- حقانیت پیامبر ص: ۱۷۰، ۲۲۳، ۳۹۱، ۴۰۲، ۵۰۳، ۵۵۰
- حکومت اسلامی پیامبر ص: ۴۲۱
- حمایت الهی از پیامبر ص: ۱۹۳
- خاتمیت پیامبر ص: ۱۵۴
- خلفای دوازده‌گانه پیامبر ص: ۱۰۹
- خواب و قصد عُمره کردن پیامبر ص: ۵۱۲
- خویشاوندان پیامبر ص: ۴۰۸
- داوری پیامبر ص: ۸۸-۸۹-۱۱۵
- دشمنی یهود با پیامبر ص: ۱۱۴-۱۱۵
- دعای پیامبر ص: ۳۴۸
- دعوت الهی پیامبر ص: ۳۴۰
- دل‌داری دادن به پیامبر ص: ۵۹۶

- راستگویی پیامبر ص: ۵۶۸
- رحمت فراگیر دعوت پیامبر ص: ۳۳۱
- رسالت پیامبر ص: ۳۱۳، ۳۵۷
- روش تبلیغی پیامبر ص: ۵۲
- رؤیای صادقه پیامبر ص: ۵۱۴
- زخم زبان منافقان به پیامبر ص: ۴۲۷
- سرزنش برخی همسران پیامبر ص: ۵۶۰
- سنت‌های غلط عصر پیامبر ص: ۴۲۳
- شاهد بودن پیامبر ص: ۵۹۰
- شایعات علیه ماریه زن پیامبر ص: ۳۵۱
- شفاعت پیامبر ص: ۸۸
- شناخت اهل کتاب از پیامبر ص: ۲۳
- شهودات باطنی پیامبر ص: ۵۲۶
- صلوات فرستادن بر پیامبر ص: ۴۲۶
- عصمت پیامبر ص: ۹۶، ۲۸۹، ۴۷۳
- غزوات پیامبر ص: ۵۱۳
- فلسفه تعدد ازدواج پیامبر ص: ۴۲۳-۴۲۴
- فلسفه رسالت پیامبر ص: ۱۱۱، ۴۹۱
- کتب پیشین و نشانه‌های پیامبر ص: ۳۹۲
- گناه نافرمانی از پیامبر ص: ۵۴۳
- مأموریت‌های پیامبر ص: ۴۲۴
- مجازات دشمنی با پیامبر ص: ۵۴۲
- محدودیت در ازدواج‌های پیامبر ص: ۴۲۵
- مخالفت مستکبران با پیامبر ص: ۳۴۶
- مسیح بشارت دهنده به بعثت پیامبر ص: ۵۵۲
- مسئولیت‌های پیامبر ص: ۲۳، ۱۳۵، ۵۹۶
- مشکلات پیامبر ص: ۴۲۵
- مصادیق اهل بیت پیامبر ص: ۲۸۴
- معجزات پیامبر ص: ۵۲۸
- معراج پیامبر ص: ۲۸۲
- معنای استغفار پیامبر ص: ۵۰۸
- معنای توبه خدا بر پیامبر ص: ۲۰۵
- مقامات معنوی پیامبر ص: ۵۲۶
- مهربانی پیامبر ص: ۱۹۶، ۲۰۷
- مواهب خداوند به پیامبر ص: ۵۹۶، ۶۰۲
- نام‌های پیامبر ص: ۴۴۰
- نخستین دعوت پیامبر ص: ۳۷۶
- نسبت سحر به پیامبر ص: ۲۰۸، ۲۸۶، ۴۴۶، ۵۲۸
- نسبت‌های ناروا به پیامبر ص: ۱۳۲، ۲۷۹، ۳۶۰، ۳۷۶، ۴۴۴
- نعمت بعثت پیامبر ص: ۷۱
- نفی اتهام شعر و شاعری از پیامبر ص: ۴۴۴
- نفی تردید از پیامبر ص: ۲۱۹
- هدف بعثت پیامبر ص: ۵۵۳
- هشدار به همسران پیامبر ص: ۴۲۱-۴۲۲
- واکنش اهل کتاب به بعثت پیامبر ص: ۲۵۴
- واکنش مشرکان به دعوت پیامبر ص: ۱۲۸، ۱۳۲، ۳۶۳
- واکنش یهود به دعوت پیامبر ص: ۱۴
- ویژگی‌های پیامبر ص: ۵۸۶
- ویژگی‌های یاران پیامبر ص: ۵۱۵، ۵۴۶-۵۴۷
- یاد ابراهیم از ظهور پیامبر ص: ۳۷۱
- پیامبران (ع)**
- از جنس بشر بودن پیامبران ص: ۲۰، ۳۶۱
- استجابت دعای پیامبران ص: ۳۰۵
- استقامت پیامبران ص: ۲۱۹، ۵۰۶
- اصول دعوت پیامبران ص: ۲۲۱
- اطاعت از پیامبران ص: ۶۱
- القائات دشمنان پیامبران ص: ۳۳۸
- امتیازات پیامبران ص: ۱۳۸
- اهداف تربیتی پیامبران ص: ۲۰

- ایمان به پیامبران ص: ۲، ۱۰۲
- ایمان پیامبران ص: ۱۶۲
- برنامه‌های آموزشی پیامبران ص: ۱۱۶
- بشارت و انذار پیامبران ص: ۳۰۰
- پیامبران اولوالعزم ص: ۱۰۴، ۱۵۸، ۵۰۶
- پیمان خدا از پیامبران ص: ۶۰
- تکذیب پیامبران ص: ۴۳۵، ۴۳۷، ۵۱۸، ۵۲۹
- حمایت الهی از پیامبران ص: ۲۳۶-۲۳۷
- دشمنی با پیامبران ص: ۲۶۲، ۴۳۲، ۵۵۱
- راه و روش پیامبران ص: ۵۰۰
- رسالت مشترک پیامبران ص: ۴۲، ۳۴۵، ۳۷۰، ۳۷۴
- روش دعوت پیامبران ص: ۲۱، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۵۵، ۲۷۱
- زنان مثبت و منفی پیامبران ص: ۵۶۱
- سنت ارسال پیامبران ص: ۳۷۶
- شفاعت پیامبران ص: ۲۸۷
- صداقت پیامبران ص: ۴۴۱، ۵۷۳
- ضرورت ارسال پیامبران ص: ۱۱۱، ۳۹۱
- عذاب دشمنان پیامبران ص: ۴۶۹، ۵۵۶
- عصمت پیامبران ص: ۱۶۳
- علم پیامبران ص: ۱۲۶
- عوامل موفقیت پیامبران ص: ۲۱۹
- فلسفه بعثت پیامبران ص: ۲۷۳، ۵۴۱
- کتابهای آسمانی پیامبران ص: ۱۰۴
- لجاجت دشمنان پیامبران ص: ۵۷۰
- مأموریت‌های پیامبران ص: ۳۳۸
- مُرُقَّه‌ان مانع اصلاحات پیامبران ص: ۴۹۱
- مسئولیت پیامبران ص: ۳۹۸
- مشرکان و تکذیب پیامبران ص: ۴۴۱
- معجزات پیامبران ص: ۴، ۴۵۵
- مقابله کافران با پیامبران ص: ۳۴۳-۳۴۵
- مواهب خداوند به پیامبران ص: ۴۵۴-۴۵۶
- میثاق الهی از پیامبران ص: ۴۱۹
- نزول کتب بر پیامبران ص: ۳۰۶
- نسبت سحر و جنون به پیامبران ص: ۵۲۳
- نسبت‌های ناروا به پیامبران ص: ۲۱۷
- نصرت الهی نسبت به پیامبران ص: ۴۴۸-۴۵۲
- نفی فراموشی از پیامبران ص: ۳۰۱
- نقش پیامبران ص: ۴۲
- وارثان حقیقی پیامبران ص: ۴۳۸
- واکنش مستکبران به پیامبران ص: ۴۹۲
- وعده پیروزی پیامبران ص: ۴۷۳
- یهود و کشتن پیامبران ص: ۱۰۳
- پیروزی نیز نک: شکست**
- پیروزی امام حسین ص: ۵۴۴
- تکیه بر خداوند عامل پیروزی ص: ۵۱۳
- زکات پیروزی ص: ۲۴۶
- سرچشمه شکست و پیروزی ص: ۹۰
- شرایط پیروزی ص: ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۵۰۳، ۵۴۴
- صبر عامل پیروزی ص: ۲۳۴
- عوامل پیروزی ص: ۶۸، ۱۶۵، ۱۹۵
- فتح‌المبین ص: ۵۱۱
- نقش ایمان در پیروزی ص: ۱۹۰
- نقش خداوند در پیروزی ص: ۱۷۸-۱۷۹، ۴۰۴، ۴۳۱
- نقش روحیه و پیروزی ص: ۶۶
- وعده الهی در پیروزی ص: ۶۹، ۴۷۳
- پیمان**
- اصول و مبانی پیمان ص: ۱۸۷-۱۸۸
- اهمیت وفای به عهد ص: ۱۰۶
- پیمان اجباری ص: ۱۰
- پیمان الهی ص: ۵

پیمان شکنی ص: ۱۵، ۲۷۸

پیمان فطری ص: ۱۰۸

عهد الهی ص: ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۷۳، ۲۷۷، ۳۱۱

وفای به عهد ص: ۲۷۷، ۴۲۱

تاریخ نیز نک: عبرت آموزی

تکرار تاریخ ص: ۴۳۹

سنت‌های تاریخ ص: ۶۷-۶۸

ضرورت مطالعه تاریخ ص: ۳۸۳

عبرت آموزی تاریخ ص: ۴۷۰

فلسفه تاریخ ص: ۶۷، ۴۷۶

هجرت مبدأ تاریخ ص: ۹۴

تبلیغ

اتمام حجت کردن ص: ۳۴۹، ۳۷۶

اصول تبلیغ ص: ۱۳۰

اهداف انحرافی کافران در تبلیغ ص: ۴۹۳

اهمیت تبلیغ ص: ۱۸۵، ۲۰۶

برنامه خودسازی اهل تبلیغ ص: ۴۸۰

بلاغ مبین در تبلیغ ص: ۲۷۱

تبلیغ رایگان ص: ۳۶۵

دعوت علنی ص: ۲۶۷

روش مستکبران در تبلیغ ص: ۳۹۰

روش شناسی تبلیغ ص: ۲۸۱، ۴۰۲، ۵۷۰

روشهای ارشاد ص: ۳۶۵

شرایط ارشاد کردن ص: ۴۵۱

شرایط تبلیغ ص: ۷، ۲۴۸

صفات مبلغان ص: ۴۸۰

عوامل موفقیت در تبلیغ ص: ۲۱۹، ۲۱۷، ۴۲۳

نزول آیه تبلیغ ص: ۱۱۹

وسایل تبلیغ ص: ۹۵

تبوک

تاریخ جنگ تبوک ص: ۱۹۳

فرصت طلبان در جنگ تبوک ص: ۱۹۴

مُتَخَلِّفَان از جنگ تبوک ص: ۲۰۶

تَجَسُّس

پرهیز از تجسس ص: ۵۱۷

تَجَمُّلُ گِرایِی ص: ۱۵۴، ۴۹۲

تَحْرِيف

سرنوشت اهل تحریف ص: ۴۸۱

تخصّص

اهمیت تخصص ص: ۲۷۲

تربیت

اصول تعلیم و تربیت ص: ۱۸، ۱۲۴

اهداف تربیت ص: ۵۶۰

اهمیت تربیت ص: ۲۰

تشویق و تهدید ص: ۱۸

رابطه نصیحت و تربیت ص: ۲۲۰

روش‌های تربیت ص: ۷۱، ۱۴۸

قصص قرآن و روش تربیت ص: ۲۳۲

قلمرو تعلیم و تعلیم ص: ۶۰

معنای رب و تربیت ص: ۶۰

نقش الگو در تربیت ص: ۵۵۰

نقش معاد در تربیت ص: ۲۹۹

هدف انبیاء در تربیت ص: ۶۰

وسایل تربیت ص: ۱۵۱

تَسْبِيح

تسبیح عمومی موجودات ص: ۲۸۶، ۳۵۵، ۴۵۴

۵۵۶، ۵۴۵

ذکر تسبیح ص: ۴۵۲

تَشْرِيعُ نِيزِ نَك: احكام

خداوند اساس تشریح ص: ۴۸۵

قوانین تشریحی ص: ۶۰

مبانی تشریح ص: ۳۴۶

مصالح مخفی تشریح ص: ۳۴

مصلحت الهی در تشریح ص: ۱۷

تَطْهِيرُ

تفسیر آیه تطهیر ص: ۴۲۲

مصادیق آیه تطهیر ص: ۴۲۲

تَعَاوُنُ

اصل تعاون ص: ۴۹۱

تَعَصُّبُ

تعصب نزادی ص: ۱۴

رذیلت تعصب ص: ۵۱۴

سرچشمه تعصب ص: ۱۸

تَعْهَدُ

تنظیم اسناد و قراردادها ص: ۴۸-۴۹

رابطه تخصص و تعهد ص: ۲۴۲

صفات شاعران متعهد ص: ۳۷۶

تَغْذِيهِ

آداب تغذیه ص: ۳۵۸

اصحاب کهف و غذای پاک ص: ۲۹۵

اهمیت تغذیه ص: ۴۴۲

پرخوری ص: ۱۵۴

حلال بودن غذاها ص: ۲۵

غذای گیاهی ص: ۴۴۲، ۵۲۴، ۵۳۵

مایه اصلی تغذیه ص: ۵۸۵

مواد غذایی ص: ۲۶۸

تَفَاخُرُ ص: ۶۰۰

تَفَاهُمُ

ایجاد تفاهم ص: ۱۷۷

تَفْرِقَةُ نِيزِ نَك: وحدت

بنی اسرائیل و گرایش به تفرقه ص: ۵۰۰

اختلافات عقیدتی ص: ۲۷۱

اختلافات مذهبی ص: ۱۱۰

پرهیز از تفرقه ص: ۱۵۰، ۳۱۸، ۴۰۷، ۴۸۴

پیامد اختلاف و تفرقه ص: ۶۳

ظلمت رمز تفرقه ص: ۱۲۸

عوامل تفرقه ص: ۱۴۹، ۲۰۴

تَفَكُّرُ

اهمیت تفکر ص: ۳۴، ۳۹، ۷۵، ۴۳۳

آیات سوره الحديد برای تفکر ص: ۵۳۷

تَقْلِيدُ

تقلید از نیاکان ص: ۱۲۵، ۲۶، ۴۱۳، ۴۳۳، ۴۹۱

تقلید تبعدی ص: ۱۲

تقلید کورکورانه ص: ۱۷، ۲۶، ۲۵۸، ۴۹۰

جواز تقلید ص: ۳۲۲

شرایط تقلید ص: ۱۲

قلمرو تقلید ص: ۴۹۰

مبانی تقلید ص: ۳۰۸

معنای فتوا ص: ۹۸

تَقْوَا

آثار تقوا ص: ۲، ۱۶۳، ۱۱۹، ۱۸۰، ۲۱۶، ۵۴۱،

۵۵۸، ۵۷۱

اهمیت تقوا ص: ۳۱

تعظیم شعائر نشانه تقوا ص: ۳۳۶

حقیقت تقوا ص: ۲، ۵۱۷

درجات تقوا ص: ۶۳

دعوت به تقوا ص: ۳۹۸

روزه عامل تقوا **ص: ۲۸**

مراحل تقوا **ص: ۱۲۳**

تقویم

تقویم طبیعی **ص: ۲۹، ۱۹۲**

هجرت مبدأ تقویم **ص: ۹۴**

تقیه

فلسفه تقیه **ص: ۲۷۹**

تکامل

آزادی عامل تکامل **ص: ۴۲**

رابطه خاتمیت و تکامل **ص: ۴۲۳**

نور عامل رشد و تکامل **ص: ۴۳۷**

وسایل تکامل **ص: ۴۶۴**

تکبر نیز نک: غرور

آثار وضعی تکبر **ص: ۳۹۵، ۴۵۷**

انحراف ناشی از تکبر **ص: ۴۶۶**

پرهیز از تکبر **ص: ۴۱۲**

سقوط بوسیله تکبر **ص: ۱۵۲**

گناه تکبر **ص: ۴۱۱**

گناه ناشی از تکبر **ص: ۴۷۳**

تکبیر

معنای تکبیر **ص: ۲۹۳**

تکفیر

مفهوم تکفیر **ص: ۳۴**

تکلیف

تناسب توان و تکلیف **ص: ۴۹، ۳۴۶**

شرایط تکلیف **ص: ۴۹**

شناخت تکلیف **ص: ۴۹۲**

تلاش

رابطه پاداش و تلاش **ص: ۵۲۷، ۵۹۵**

رابطه تقدیر و تلاش **ص: ۱۹۵، ۴۸۴**

رابطه توکل و تلاش **ص: ۷۱، ۲۱۸**

رابطه رزق و تلاش **ص: ۲۲۲، ۲۵۲**

رابطه مسؤولیت و تلاش **ص: ۴۳۶**

هدف داشتن در تلاش **ص: ۴۴۸، ۵۹۶**

تمدن

پایه‌های تمدن **ص: ۴۳۶**

خاورمیانه خاستگاه تمدن **ص: ۳۳**

علل صعود و سقوط تمدن‌ها **ص: ۶۳، ۱۵۱، ۱۵۴،**

۱۸۴، ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۵۴

علل سقوط و خواری ملت‌ها **ص: ۶۴**

تنوع‌طلبی ص: ۹

تهاجم فرهنگی ص: ۵۹

آمادگی فرهنگی **ص: ۵۷۵**

تهمت

زشتی تهمت **ص: ۳۵۰**

مبارزه قرآن با تهمت **ص: ۳۵۱**

تواضع

صفات اهل تواضع **ص: ۳۳۶**

توبه نیز نک: آمرزش، استغفار

اهمیت توبه **ص: ۱۶۹، ۵۳۹**

بِسْمِ اللَّهِ نداشتن سوره توبه **ص: ۱۸۷**

توبه واقعی **ص: ۵۶۱**

حِطَّةً به معنای توبه **ص: ۱۷۱**

داستان‌های توبه **ص: ۵۳۹**

روش‌های توبه **ص: ۱۷۱، ۲۸۱**

شرایط قبولی توبه **ص: ۶۱، ۸۰، ۳۵۰**

کیفیت توبه **ص: ۳۶۶**

وسایل و عوامل توبه **ص: ۴۶۷**

توحید نیز نک: خداوند

- آغاز سوره حدید درباره توحید ص: ۵۳۷-۵۳۸
آفرینش نشانه توحید ص: ۴۸۲
آیات مربوط به توحید ص: ۲۰۸
اثبات حقانیت توحید ص: ۵۲۵
اعتراف کافران به توحید ص: ۴۰۳، ۴۹۵
انگیزه انحراف از توحید ص: ۳۶۱
اهمیت توحید ص: ۲۵۹، ۴۱۲، ۴۶۵
ایرانیان پیشگام توحید ص: ۱۳۸
توحید ربوبی ص: ۴۶۵
توحید عبادی ص: ۴۷۴
توحید فطری ص: ۱۳۲، ۴۵۹
دعوت به توحید ص: ۳۹۸
دلایل اثبات توحید ص: ۱۳۷، ۲۸۶
شهادت خدا بر توحید ص: ۵۲
صفات الهی در سوره توحید ص: ۶۰۴
گواهی به توحید ص: ۱۳۰
مکه کانون توحید ص: ۲۶۰
نشانه‌های توحید ص: ۳۸۲، ۴۳۹
وحدت ادیان در توحید ص: ۵۸

تورات نیز نک: کتب آسمانی

- احکام تورات ص: ۱۱۵
تحریف تورات ص: ۵۳
سرگذشت تورات ص: ۴۰
عدم عمل یهود به تورات ص: ۱۱۵
نشانه‌های پیامبر در تورات ص: ۵۰۳

توسل

- اشاره قرآن به توسل ص: ۲۸۷
اهمیت توسل ص: ۸۸

شبیهات توسل ص: ۱۷۵

مبانی جواز توسل ص: ۲۴۷

توفیق

- توفیق الهی ص: ۴۴۸، ۵۹۵
رابطه آزادی و توفیق ص: ۲۷۷

توکل

- آرامش ناشی از توکل ص: ۷۱
انگیزه‌های توکل ص: ۳۸۴
اهمیت توکل ص: ۴۰۳، ۴۶۲
رابطه تفویض و توکل ص: ۴۷۲
فلسفه توکل ص: ۲۵۷
مفهوم توکل ص: ۱۰۹، ۲۱۸، ۵۵۸

ثروت نیز نک: اقتصاد

- امتحان به وسیله ثروت ص: ۴۴۳، ۵۵۷
ثروت‌اندوزی ص: ۵۹۳، ۵۹۹-۶۰۱
ثروت‌طلبی ص: ۲۹۸
تراکم سود و سرمایه ص: ۶۶
جنون نمایش ثروت ص: ۳۹۵
دل بستگی به ثروت ص: ۵۱۰
کنز و جمع ثروت ص: ۱۹۲

ثمود

- تاریخ قوم ثمود ص: ۵۲۲
سرگذشت قوم ثمود ص: ۱۵۹-۱۶۰
سرنوشت شوم قوم ثمود ص: ۴۷۸
طغیانگری قوم ثمود ص: ۳۸۱، ۵۹۵
عذاب قوم ثمود ص: ۲۲۹، ۳۴۴، ۳۷۳، ۵۲۹-۵۳۰، ۵۹۰، ۵۹۳

جامعه

- آسیب‌های اجتماعی ص: ۳۵۱-۳۵۳

- اصل تعاون و تعامل در جامعه **ص: ۴۹۱**
- اصلاح روابط جامعه **ص: ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۳۱، ۳۱۳**
- اصول اسلامی جامعه **ص: ۱۸۶**
- اصول جامعه‌شناسی **ص: ۶۷**
- انسجام پیکره جامعه **ص: ۱۱۳**
- حفظ حیثیت جامعه **ص: ۳۵۱**
- خدمات اجتماعی **ص: ۴۶**
- سنت‌های الهی در جامعه **ص: ۲۹۰**
- شرایط خودسازی جامعه **ص: ۶۸**
- شرایط سلامت جامعه **ص: ۸۳**
- علل سقوط و سعادت جامعه **ص: ۶۷**
- عوامل حیات و نابودی جامعه **ص: ۱۸۴، ۲۰۹، ۲۳۴**
- قوانین حاکم بر جامعه **ص: ۲۵۴**
- ناهنجاری اجتماعی **ص: ۲۳۰**
- نقد اکثریت جامعه **ص: ۱۴۲**
- هشدار قرآن به خواص جامعه **ص: ۶۳**
- جاهلیت نیز نک: بت‌پرستی**
- آداب و رسوم جاهلیت **ص: ۳۶**
- تعصبات عصر جاهلیت **ص: ۳۷۵**
- تقابل علم و جهل **ص: ۳۱۶**
- حج در عصر جاهلیت **ص: ۳۳۵**
- حکم جاهلیت **ص: ۱۱۶**
- خرافات عصر جاهلیت **ص: ۱۸۱**
- دختر در رسوم جاهلیت **ص: ۵۸۶**
- رسوم خرافی عصر جاهلیت **ص: ۲۹، ۳۷-۳۸، ۴۲۳-۱۴۶، ۴۱۸**
- شراب‌خواری در جاهلیت **ص: ۱۲۳**
- طلاق در سنت عصر جاهلیت **ص: ۵۴۲**
- عذاب اقوام عصر جاهلیت **ص: ۴۵۳**
- عقاید خرافی عصر جاهلیت **ص: ۴۵۲، ۴۹۰**
- عقاید عصر جاهلیت **ص: ۲۶**
- معنای جهالت **ص: ۱۳۴**
- مفهوم نسیء در جاهلیت **ص: ۱۹۳**
- جَبَر نیز نک: اختیار**
- جبرگرایی **ص: ۱۵۲**
- جبر محیطی **ص: ۳۱۶**
- مشركان و ادعای جبر **ص: ۱۴۸**
- نفی جبر **ص: ۲۳۵، ۲۷۱**
- جبرئیل**
- آورنده وحی جبرئیل **ص: ۵۲۶**
- تطبیق روح القدس بر جبرئیل **ص: ۱۲۶**
- روح القدس و جبرئیل **ص: ۱۳**
- صفات جبرئیل **ص: ۵۸۶**
- جَدَل**
- اخلاق مجادله **ص: ۴۰۲**
- پرهیز از جدل **ص: ۵۲**
- جَمَاعَت**
- احکام نماز جماعت **ص: ۹۵**
- اهمیت نماز جماعت **ص: ۱**
- جُمُعَه**
- اهمیت نماز جمعه **ص: ۵۵۴**
- جِن**
- اعجاز قرآن مقبول جن **ص: ۵۷۲**
- آفرینش جن **ص: ۲۶۴**
- ایمان آوردن جن **ص: ۵۰۶**
- پرستش جن **ص: ۴۳۳**
- توانایی‌های جن **ص: ۵۷۲**
- رفتار مؤمنان جن **ص: ۵۷۲**
- معنای جن **ص: ۱۴۴، ۲۶۳**

جنگ نیز نک: جهاد

- احکام و اصول جنگ ص: ۱۸۵
استقامت در جنگ ص: ۶۸، ۴۲۰
امدادهای غیبی در جنگ ص: ۶۶
اهداف جنگ ص: ۹۰، ۵۰۷
اهمیت تدارکات در جنگ ص: ۹۵
ترس ناشی از جنگ ص: ۴۲۰
جنگ روانی ص: ۳، ۶۹، ۹۵
جنگ نرم ص: ۹۵
روان‌شناسی جنگ ص: ۶۹-۷۰
ضرورت‌های جنگ ص: ۷۱، ۹۵
عوامل موفقیت در جنگ ص: ۵۹۹
غنایم جنگ ص: ۵۴۶
ماه حرام و جنگ ص: ۳۰، ۳۴، ۱۹۲
معذوران از جنگ ص: ۲۰۱
منع فرار از جنگ ص: ۱۷۸
وظایف مسلمانان در جنگ ص: ۱۸۸
- ## جنین‌شناسی ص: ۲۵۰
- تحولات جنین ص: ۵۷۸
مراحل تکامل جنین ص: ۳۴۲
- ## جهاد نیز نک: جنگ
- احکام جهاد ص: ۲۹
اشتیاق به جهاد ص: ۲۰۱
آمدادگی برای جهاد ص: ۸۹
امتحان به وسیله جهاد ص: ۵۱۳
اهداف جهاد ص: ۳۰، ۹۰، ۹۳، ۱۸۴، ۵۰۷
اهمیت جهاد ص: ۱۸۹
پاداش جهاد ص: ۹۴
تشویق به جهاد ص: ۱۹۳-۱۹۴
تنبلی بنی اسرائیل در جهاد ص: ۴۰

جنبه معنوی جهاد ص: ۹۳

- حفظ جان در جهاد ص: ۹۵
رابطه ایمان و جهاد ص: ۱۹۰، ۱۹۵
دادن جان و مال در راه جهاد ص: ۳۹
شرایط تکلیف جهاد ص: ۵۱۳
عظمت جهاد ص: ۵۹۹
فرمان جهاد ص: ۳۳۷، ۳۴۱
فضیلت جهاد ص: ۲۰۴
قواعد و اصول جهاد ص: ۱۷۸
مبانی و اصول جهاد ص: ۱۸۲
مقاومت در جهاد ص: ۴۱
منع کردن منافقان از جهاد ص: ۵۰۹
نقش ایمان در جهاد ص: ۱۹۴
وضع مسلمانان در جهاد ص: ۱۸۵

جهنم نیز نک: دوزخیان

- آب و غذای جهنم ص: ۴۹۸
آتش جهنم ص: ۵۹۱، ۶۰۱
اوصاف جهنم ص: ۴۹۸، ۵۳۳
بدکاران در جهنم ص: ۵۳۷
توصیف آتش جهنم ص: ۳۳۲
درکات جهنم ص: ۵۰۴
درهای جهنم ص: ۲۶۴، ۴۷۵
شکنجه‌گران در جهنم ص: ۵۹۰
عذاب جهنم ص: ۴۰۳، ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۴۸، ۴۶۲، ۵۳۵-۵۳۶، ۵۷۸، ۵۸۲
کافران در جهنم ص: ۳۳۴، ۳۶۱، ۴۰۳، ۴۶۵-۴۶۶، ۵۱۹
کیفیت عذاب جهنم ص: ۳۰۴
گمراهان در جهنم ص: ۴۵۶
مأموران جهنم ص: ۵۷۶

مستکبران در جهنم ص: ۴۷۲

مشاهده عذاب جهنم ص: ۶۰۰

مشرکان در جهنم ص: ۳۶۳

نام‌های جهنم ص: ۱۰۹، ۳۳۲

ورود عمومی به جهنم ص: ۳۱۰

هیزم آتش دوزخ ص: ۵۱

چشم‌چرانی نیز نک: نگاه ص: ۳۵۳

چشم‌زخم ص: ۵۶۶

حج نیز نک: طواف

احکام و مناسک حج ص: ۱۰۶، ۳۳۵

احکام شکار کردن در احرام ص: ۱۲۳

اذکار حج ص: ۳۲

استطاعت شرط وجوب حج ص: ۶۲

اهمیت حج ص: ۳۰، ۵۹۳

آیام تشریق ص: ۳۲

پاسخ به شبهات حج ص: ۴۸۲

تاریخ تشریح حج ص: ۶۲

حج ابراهیمی ص: ۳۳۵

دعوت عمومی به حج ص: ۳۳۵

سنت‌های جاهلی در حج ص: ۱۸۱، ۱۹۳

شعائر الهی در حج ص: ۳۳۶

لباس احرام ص: ۲۹

ماه‌های حج ص: ۳۱

منع مشرکان از حج ص: ۱۸۷

منفعت اقتصادی در حج ص: ۳۱

حجاب

احکام حجاب ص: ۳۵۳، ۳۵۸، ۴۲۲، ۴۲۵-۴۲۶

مبارزه با ترک حجاب ص: ۳۵۳

معنای جلباب ص: ۴۲۶

حدود الهی ص: ۷۹

مجازات دزدی ص: ۱۱۴

مجازات قتل عمد ص: ۹۳

مجازات محاربه ص: ۱۱۳

حدیبیه

اشاره به صلح حدیبیه ص: ۱۸۸

پیروزی در صلح حدیبیه ص: ۵۱۱

تاریخ صلح حدیبیه ص: ۵۱۲

خواب پیامبر و صلح حدیبیه ص: ۵۱۴

دستاوردهای صلح حدیبیه ص: ۵۱۳-۵۱۴

مُتَخَلِّفان از صلح حدیبیه ص: ۵۱۲

حرام نیز نک: حلال

جنگ در ماه‌های حرام ص: ۱۹۲

حلال و حرام ص: ۲۵

گوشت‌های حرام ص: ۲۶، ۱۰۷، ۱۴۲، ۱۴۷، ۲۸۰

حرص

رذیلت حرص ص: ۵۵۷

گرفتاری اهل طمع و حرص ص: ۴۸۲

حزب الله ص: ۵۴۵

حسادت

پرهیز از حسادت ص: ۱۵۵

شر حسادت ص: ۶۰۴

حَسَنَات نیز نک: نیکی

تبدیل سیئات به حسنات ص: ۳۴، ۳۶۶، ۴۶۵

معنای حسنه ص: ۲۸۱، ۳۸۵

حق نیز نک: باطل

آزادی در بیان حق ص: ۳۷۸

آمادگی پذیرش حق ص: ۳۳۴

انحراف از حق ص: ۵۲۱

ایام الله و اقامه حق ص: ۲۵۵

- پیروزی حق ص: ۱۶۵
- پیروی مؤمنان از حق ص: ۵۰۷
- تسلیم در برابر حق ص: ۲۲۴، ۵۵۵، ۵۷۲
- جماعت معیار حق ص: ۱
- حق طلبی ص: ۱۳۳، ۴۲۷
- ساحران در مقابل حق ص: ۳۱۵-۳۱۶
- عوامل انکار حق ص: ۴۷۶
- قلمرو معنای حق ص: ۴۹۵
- کتمان حق ص: ۲۴، ۷۵، ۱۱۵
- لجاجت در برابر حق ص: ۴۷۴، ۴۸۵
- محرومیت از حق ص: ۴۱۰
- معنای حق ص: ۱۳۶
- نظام هستی بر مبنای حق ص: ۲۵۸
- نکوهش از کتمان حق ص: ۲۶
- وحدت در راه حق ص: ۴۳
- وظایف داعیان حق ص: ۲۴۸
- یهود و تحریف حق ص: ۵۹
- حقوق**
- تساوی حقوق ص: ۲۷
- حقوق اجتماعی ص: ۸۴، ۵۱۶
- حقوق بشر ص: ۸۷
- حقوق طبیعی ص: ۳۳۹
- حقوق مالی ص: ۵۲۱
- حکمت**
- اثبات معاد با برهان حکمت ص: ۴۹۷
- معنای حکمت ص: ۲۸۱، ۴۵، ۳۷۷
- نعمت حکمت ص: ۴۵
- حکومت**
- آسیب‌شناسی حکومت ص: ۳۷۹
- اصول سیاست خارجی ص: ۱۱۷، ۵۴۹-۵۵۱
- حکومت دینی ص: ۳۷۸
- حکومت واحد جهانی ص: ۳۵۷
- رابطه دین و سیاست ص: ۳۷۸
- زیربنای حکومت ص: ۳۷۸
- شرح صدر در سیاست ص: ۷۱
- ضرورت اطلاعات برای حکومت ص: ۳۷۹
- عزت مبنای روابط خارجی ص: ۱۰۰
- وارثان حقیقی حکومت ص: ۳۸۵
- ویژگی‌های الهی حکومت ص: ۴۵۴
- حلال نیز نک: حرام**
- اصل حلیت ص: ۲۵
- شکارهای حلال ص: ۱۰۷
- غذای حلال ص: ۲۶
- حنیف**
- دین حنیف ص: ۴۰۷
- معنای حنیف ص: ۲۱، ۲۲۰، ۲۸۱، ۳۳۶
- حیله‌گری ص: ۴۳۹**
- معنای مکر ص: ۱۸۰، ۲۱۱
- حیوانات**
- آفرینش حیوانات ص: ۴۵۹
- احکام گوشت حیوانات ص: ۱۰۷
- اهمیت حمل و نقل ص: ۴۳۶
- تشبیه کافران به حیوانات ص: ۲۶
- حشر حیوانات ص: ۱۳۲
- حقوق حیوانات ص: ۱۲۴
- منافع حیوانات ص: ۲۶۷، ۳۴۳، ۴۷۶
- خاتمیت نیز نک: نبوت**
- شباهت خاتمیت ص: ۱۵۴
- فلسفه خاتمیت ص: ۴۲۳

خاطرات

فراموش نکردن خاطرات ص: ۲۴۷

خانواده نیز نک: ازدواج

احکام خانواده ص: ۳۷-۳۸

اخلاق در خانواده ص: ۷۷-۷۸، ۵۶۰

اخلاق ورود به خانه ص: ۳۵۲-۳۵۳

اصلاح خانواده ص: ۳۶

حقوق خانواده ص: ۹۹

سرپرستی در خانواده ص: ۸۴

نقش مرد در خانواده ص: ۸۴

خداوند نیز نک: توحید

آثار ایمان به وعده خدا ص: ۷۰

آثار رحمت خدا ص: ۴۰۹

آثار ربوبیت خداوند ص: ۴۹۶

احاطه علمی خداوند ص: ۳۱۹، ۳۹۳، ۴۳۸، ۴۸۲

آسرار غیب خداوند ص: ۱۳۴

اسم اعظم خداوند ص: ۱۷۴، ۵۳۸

اسماء و صفات خداوند ص: ۳۱۲، ۵۰۲، ۵۴۸، ۶۰۴

اطاعت از خدا ص: ۱۳، ۹۱، ۲۷۲، ۴۰۷، ۵۱۰

اعتراف به ربوبیت خداوند ص: ۳۴۷

امید به لقای خداوند ص: ۳۰۴

امید به رحمت خداوند ص: ۴۶۴

انتقام خداوند ص: ۵۰

انسان خلیفه خدا ص: ۶

انواع فرامین خدا ص: ۶۰

انواع نعمت‌های خداوند ص: ۳۷۲

اهمیت پرستش خداوند ص: ۳۸۵

ایمان به خداوند ص: ۱۸۹

باور به مشیت خداوند ص: ۱۷۵

براهین اثبات خدا ص: ۲۵، ۵۲۵

بی‌فرزندى خدا ص: ۱۸

پاداش و کیفر ناشی از مشیت خدا ص: ۴۹

پاسخ به شبهات علم خدا ص: ۷۶

پاسخ به شبهات عدل خداوند ص: ۲۵۷

پناه بردن به خداوند ص: ۶۰۴

پیامبران بنده خدا ص: ۱۰۵

پیروزی و شکست از جانب خدا ص: ۹۰

تجارت با خداوند ص: ۴۳۷

ترس از خداوند ص: ۲۱۵، ۲۷۲، ۴۶۰، ۵۱۹

تسبیح خداوند ص: ۲۸۶، ۵۲۰، ۵۲۵، ۵۵۶، ۵۸۰، ۵۹۱

تسلیم مطلق خدا ص: ۹۸

تشریح مخصوص خداوند ص: ۴۸۵

تفاوت فضل و رحمت خداوند ص: ۲۱۵

تقاضای رؤیت خداوند ص: ۱۶۷

تکیه کردن بر خداوند ص: ۴۶۲

تکلم خدا ص: ۲۶

تئزیه خداوند ص: ۴۵۲

توبه‌پذیری خدا ص: ۲۴، ۲۰۵، ۴۶۴

جهاد در راه خدا ص: ۹۰

حضور همه جایی خدا ص: ۱۸

حقانیت وعده خدا ص: ۴۱۰

جهل منافقان به قدرت خداوند ص: ۵۱۲

حاکمیت مخصوص خداوند ص: ۲۴۰

حاکمیت مطلق خداوند ص: ۳۳۹، ۴۵۸، ۴۶۳

۴۶۵، ۵۴۳، ۵۳۷

حقانیت وعده خداوند ص: ۴۰۵

خالقیت خداوند ص: ۱۴۰، ۴۱۳

خداترسى ص: ۲۳

خشم خداوند ص: ۱۴، ۴۳۹، ۵۵۱، ۴۹۳، ۵۰۹

- خشنودی خدا **ص: ۵۱**
- خیر و شر ناشی از مشیت خدا **ص: ۵۳**
- دروغ بستن بر خدا **ص: ۱۳۰، ۱۴۷، ۴۶۲، ۵۶۸**
- دلیل ابراهیم (ع) بر وجود خدا **ص: ۴۳**
- دوستی با خدا **ص: ۹۸**
- رابطه مجازات و عدل خدا **ص: ۴۱۷**
- رازقیت خداوند **ص: ۲۱۲، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۳۱، ۴۷۴**
- راه بازگشت به خداوند **ص: ۲۸۹**
- رُبُوبیت خداوند **ص: ۳۱۴، ۴۵۷**
- رحمت الهی **ص: ۲۵۳، ۳۹۸، ۴۶۴، ۴۸۹، ۵۴۱**
- رحمت مطلق **ص: ۱۷۰، ۲۸۷، ۳۳۱**
- رحمت عمومی **ص: ۱**
- ستایش خداوند **ص: ۴۰۶، ۴۲۸**
- سجده مخصوص خداوند **ص: ۶، ۴۸۰**
- سوءظن به خداوند **ص: ۴۷۹، ۵۱۲**
- شفاعت به اذن خداوند **ص: ۵۲۶**
- صفات خداوند **ص: ۵۳۷، ۵۹۰**
- عبادت مخصوص خداوند **ص: ۴، ۱۹۱، ۲۵۱**
- ص: ۳۳۴، ۳۹۸، ۴۸۰، ۴۸۹، ۵۲۳، ۴۹۱**
- عزت نزد خداوند **ص: ۴۳۵**
- عشق به خدا **ص: ۵۴**
- علم غیب مخصوص خداوند **ص: ۲۳۵، ۳۸۳**
- علم مطلق خداوند **ص: ۳۴۰، ۴۱۴، ۵۵۶**
- علم و حکمت خداوند **ص: ۳۷۷**
- عالم در محضر خدا **ص: ۴۴۵**
- عمل به پیمان خدا **ص: ۱۰۸**
- فَتَّاح بودن خداوند **ص: ۴۳۱**
- فراموشی یاد خداوند **ص: ۳۲۰، ۳۲۱، ۵۴۸**
- فرشتگان دختران خداوند **ص: ۲۷۳**
- قدرت مطلق خداوند **ص: ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۷۵، ۳۹۶**
- ص: ۴۱۳، ۵۰۶**
- قلمرو حکم خداوند **ص: ۱۳۴**
- گواهی به ربوبیت خداوند **ص: ۱۷۳**
- لشکریان خداوند **ص: ۵۱۱**
- لطیف بودن خداوند **ص: ۴۸۵، ۵۶۳**
- مالکیت مطلق خداوند **ص: ۱۲۹**
- محرومیت کافران از مشاهده خداوند **ص: ۵۸۸**
- مشیت مطلق خداوند **ص: ۳۹۳**
- معابد مخصوص خداوند **ص: ۵۷۳**
- مکان‌های یاد خدا **ص: ۳۵۵**
- موانع یاد خدا **ص: ۵۵۵**
- نام‌های نیک خداوند **ص: ۱۷۴**
- نبوت ناشی از رحمت خداوند **ص: ۴۹۶**
- نزول قرآن ناشی از رحمت خداوند **ص: ۳۹۶**
- نسبت‌های ناروای به خداوند **ص: ۴۵۱-۴۵۲**
- نشانه‌های تدبیر خداوند **ص: ۴۸۴**
- نشانه‌های قدرت خداوند **ص: ۳۸۶، ۴۴۲-۴۴۳**
- ص: ۴۶۰، ۴۹۶، ۵۱۸، ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۶۲-۵۶۴، ۵۸۱-۵۸۲**
- نشانه‌های وجود خداوند **ص: ۱۴۰-۱۴۱، ۳۳۹**
- ص: ۳۴۲-۳۴۳، ۳۶۴-۳۶۵، ۴۰۳، ۴۰۶-۴۱۵، ۴۸۷**
- نظام عدل خداوند **ص: ۲۷۷**
- نعمت‌های خداوند **ص: ۴، ۱۷۱، ۲۷۶، ۵۳۱-۵۳۳**
- نفی شبیه برای خداوند **ص: ۲۷۵**
- نفی شریک برای خداوند **ص: ۳۴۸**
- نفی فرزند از خداوند **ص: ۱۰۵، ۲۱۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۴۹۵**
- نفی ظلم از خدا **ص: ۶۴**
- نفی نظیر برای خدا **ص: ۳۱۰**

هدایت مبتنی بر مشیت خداوند **ص: ۳۹۲**

واگذاری امور به خداوند **ص: ۴۷۲**

وسایل قرب به خدا **ص: ۱۱۳**

وسعت معنای رحمت **ص: ۱۹۸**

وفای به عهد خدا **ص: ۷**

یاد خداوند **ص: ۲۳، ۲۵۲، ۴۰۱**

یأس از رحمت خداوند **ص: ۳۹۸، ۴۰۸**

خرافه‌پرستی ص: ۶۹، ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۶۹

تفاوت سحر با خرافات **ص: ۳۱۶**

مبارزه با خرافات **ص: ۱۶۹، ۱۹۱، ۲۶۹**

منشأ خرافات **ص: ۱۴۷**

خرما

ارزش غذایی خرما **ص: ۵۳۴**

مواد غذایی خرما **ص: ۲۶۸**

خسارت

جبران خسارت **ص: ۹۳**

مشرکان در زیانکاری **ص: ۲۲۳**

معنای خسران **ص: ۶۰۱**

خضر

داستان موسی و خضر **ص: ۳۰۱-۳۰۲**

خلافت الهی ص: ۴۵۴

خُم نیز نک: امام علی(ع)

تاریخ غدیر خم **ص: ۱۰۷، ۱۱۹**

سخن پیامبر در غدیر خم **ص: ۱۸۰**

خمس

مصادیق و موارد خمس **ص: ۱۸۲**

خواب

روایات درباره خواب **ص: ۴۶۳**

علم تأویل خواب **ص: ۲۴۰**

گرفتن روح در خواب **ص: ۴۶۳**

نعمت خواب **ص: ۳۶۴، ۴۰۶**

خودسازی

اهمیت خودسازی **ص: ۶۸، ۵۹۵**

برنامه خودسازی **ص: ۴۷۳**

ضرورت خودسازی **ص: ۳۹۶**

مراحل خودسازی **ص: ۴۴۷، ۵۷۴**

معنای تزکیه و خودسازی **ص: ۵۹۱**

خودستایی ص: ۷۵، ۸۶

خودفرااموشی ص: ۵۴۸

خورشید نیز نک: ستارگان

اهمیت نور خورشید **ص: ۲۷۲**

برکات خورشید **ص: ۲۰۸**

حرکت خورشید **ص: ۴۴۲**

خوشبختی نیز نک: بدبختی

اصول سعادت **ص: ۶۰۱**

ایمان و انفاق سرمایه سعادت **ص: ۵۳۸**

برنامه خوشبختی **ص: ۱۳۶**

رابطه عمل و خوشبختی **ص: ۴۴۱**

راه‌های سعادت **ص: ۲۸۳**

شرایط سعادت **ص: ۲۸۴**

عوامل سعادت **ص: ۱۵۵، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۴۱، ۳۴۹، ۵۹۵**

مبانی شقاوت و سعادت **ص: ۲۳۳**

مسابقه در مسیر سعادت **ص: ۶۷**

معیار شقاوت و سعادت **ص: ۵۹۶**

موانع سعادت **ص: ۵۵۷**

مقاومت کلید خوشبختی **ص: ۴۵۶**

نقش ثروت در سعادت **ص: ۵۱**

خویشاوندی

آغاز دعوت از خویشان **ص: ۳۷۶**

حقوق خویشان **ص: ۴۰۸**

رابطه ارث و پیوند خویشاوندی **ص: ۷۸**

مبانی خویشاوندی **ص: ۱۸۶**

خیبر

پاداش مؤمنان در فتح خیبر **ص: ۵۱۳**

تاریخ غزوه خیبر **ص: ۵۱۳**

غنایم فتح خیبر **ص: ۵۱۲**

خیبر نیز نک: نیکی، شر

خدا منشأ خیر **ص: ۲۱۱**

مفهوم خیر **ص: ۳۳**

دَابَّةُ الْأَرْضِ **ص: ۳۸۴**

داوود(ع)

صنعت عصر داوود **ص: ۴۲۹**

مواهب الهی به داوود **ص: ۴۲۹، ۴۵۴**

نیرومندی داوود **ص: ۴۵۴**

داوری

آسیب‌شناسی داوری **ص: ۸۸**

اخلاق داوری **ص: ۹۶**

اخلاق قضاوت **ص: ۹۶**

اصل عدالت در قضاوت **ص: ۴۵۴**

داوری خانوادگی **ص: ۸۴**

شرایط اتهام **ص: ۲۴۴**

عدالت در داوری **ص: ۸۷**

دروغ

آثار سوء دروغ **ص: ۲۸۰**

آثار منفی دروغ **ص: ۲۳۷**

پرهیز از تلقین به دروغ‌گویان **ص: ۲۳۶**

توجیه دروغ **ص: ۵۳**

رابطه تردید و دروغ **ص: ۲۱۶**

سوگند دروغ **ص: ۲۰۲، ۵۴۴**

عدم رستگاری دروغ‌گویان **ص: ۲۸۰**

عذاب دروغ‌گویان **ص: ۲۱۶**

دریا نیز نک: آب

آب شور و شیرین دریا **ص: ۳۶۴**

حمل و نقل در دریا **ص: ۴۴۳**

دریانوردی **ص: ۳۴۳**

فواید دریا **ص: ۴۳۶**

دشمن‌شناسی **ص: ۱۶، ۶۵، ۲۰۷**

اخلاق مقابله با دشمن **ص: ۶۴، ۲۸۱**

اهمیت آمادگی در برابر دشمن **ص: ۱۸۴**

پرهیز از دوستی با دشمن **ص: ۵۳، ۲۰۵، ۵۴۵**

۵۴۹، ۵۵۱

پرهیز از ضعف در برابر دشمن **ص: ۵۱۰، ۵۱۳**

سازش‌کاری با دشمن **ص: ۴۱۸**

شناسایی عملیات روانی دشمن **ص: ۵۹**

عدم اعتماد به دشمن **ص: ۱۱۷**

مبارزه با دشمن **ص: ۱۸۸**

وسایل تبلیغات دشمنان **ص: ۶۹، ۷۳، ۹۵**

دعا

آثار دعا **ص: ۵۷۴**

آداب دعا **ص: ۴۶۸**

استجاب دعا **ص: ۲۶۰**

اهمیت دعا **ص: ۲۸**

روش دعا **ص: ۳۱**

شرایط اجابت دعا **ص: ۷۶، ۱۵۷، ۳۸۲، ۴۷۴**

موانع اجابت دعا **ص: ۴۷۴**

دفاع

حق دفاع **ص: ۳۳۹**

وجوب و ضرورت دفاع **ص: ۵۱۳**

دنیا

- بازیچه بودن دنیا **ص: ۴۰۴، ۵۱۰**
بی‌ارزشی زرق و برق دنیا **ص: ۴۹۲**
ترسیم وضع دنیا **ص: ۲۱۱، ۲۹۸-۲۹۹**
تقاضای بازگشت به دنیا **ص: ۳۴۸، ۳۷۵، ۴۱۶**
ثواب دنیا **ص: ۶۸**
دل بستگی به دنیا **ص: ۳۹۳، ۴۰۵، ۵۱۰**
دنیا طلبی **ص: ۲۵۲، ۲۷۹، ۲۹۷، ۳۸۰، ۳۹۴-۳۹۵، ۵۴۰، ۵۵۵، ۵۷۵، ۵۹۳، ۶۰۰**

- دیدگاه اسلام درباره دنیا **ص: ۴۸۵**
فریبکاری دنیا **ص: ۳۸۰، ۳۹۳، ۴۳۵**
کوتاهی عمر دنیا **ص: ۳۴۹**
نحوه استفاده از مادیات دنیا **ص: ۵۱**
نشانه‌های پایان دنیا **ص: ۵۸۹**
رابطه طغیان و دنیا طلبی **ص: ۵۸۴**

دوزخیان نیز نک: جهنم

- اوصاف دوزخیان **ص: ۱۷۴**
بدبختی دوزخیان **ص: ۳۴۹**
تخاصم دوزخیان **ص: ۵۱۹**
توصیف حال دوزخیان **ص: ۳۱۰**

دین نیز نک: ادیان

- ابلاغ آشکار دین **ص: ۳۵۷**
اخلاص در دین **ص: ۴۵۸-۴۶۰**
اهمیت تفقه در دین **ص: ۲۰۲**
پاسخ به شبهات دین **ص: ۴۸۲**
پیامبر مسؤول ابلاغ دین **ص: ۱۳۵**
تحقیق و تقلید در دین **ص: ۹۱**
تهمت اسطوره بودن دین **ص: ۲۶۹**
ثبات قدم در دین **ص: ۵۰**
ثواب و متغیرات دین **ص: ۱۷**

رابطه امامت و کمال دین **ص: ۱۰۷**

رابطه دنیا و دین **ص: ۲۲۱**

عقل و برهان در دین **ص: ۴۳**

قواعد فقهی در تبلیغ دین **ص: ۱۳۰**

معنای دین **ص: ۱، ۵۲، ۴۵۸، ۶۰۲**

نفی اجبار در دین **ص: ۴۲، ۳۹۲**

نگاه ابزاری به دین **ص: ۳۳۳**

وجوب کفایتی تفقه در دین **ص: ۲۰۶**

وظیفه پیامبران در ابلاغ دین **ص: ۳۹۸، ۴۴۱**

ذبح

احکام ذبح **ص: ۱۰۷**

فلسفه احکام ذبح **ص: ۲۶**

ذکر

آثار ذکر **ص: ۲۵۲، ۴۰۱**

بیداری بوسیله ذکر **ص: ۴۵۳**

حج خاستگاه ذکر **ص: ۳۲**

مصادیق اهل ذکر **ص: ۳۲۲**

معنای ذکر **ص: ۲۳، ۴۹۲**

مفهوم ذکر **ص: ۵۲۷**

موانع ذکر **ص: ۵۵۵**

ذی حجه

دهه معنوی ماه ذی حجه **ص: ۵۹۳**

ربا

تحریم ربا **ص: ۶۶، ۱۰۳**

تفاوت معامله و ربا **ص: ۴۷**

رابطه شیطان با رباخوار **ص: ۴۷**

رجاء

خوف و رجاء **ص: ۱۶۳**

رجس

معنای رجس **ص: ۱۵۹**

رَجَعَت

دلایل رجعت ص: ۸، ۳۹

مبانی رجعت ص: ۳۸۴

رذایل اجتماعی ص: ۵۱۶-۵۱۷

رذایل اخلاقی ص: ۸۶، ۲۹۲

رِزْق

تضمین و تقدیر رزق ص: ۵۲۱

تنگی رزق ص: ۵۶۵

خاستگاه رزق ص: ۲۲۲

خداوند خاستگاه رزق ص: ۲۵۲

رزق پاکیزه ص: ۲۷۴

رزق حَسَن ص: ۳۳۹

رزق کریم ص: ۳۳۸

عوامل گسترش رزق ص: ۲۷۴

گسترش رزق ص: ۴۰۳، ۴۰۸، ۳۹۵

معیار تنگی و زیادی رزق ص: ۴۸۴

منابع رزق ص: ۴۳۱

رسالت نیز نک: بعثت، نبوت

ابلاغ رسالت ص: ۲۵۴

ضرورت ابلاغ رسالت ص: ۱۳۰

فرق نبوت و رسالت ص: ۱۹، ۳۰۸

رستگاری نیز نک: خوشبختی

معنای رستگاری ص: ۳۴۲

نقش ایمان و جهاد در رستگاری ص: ۲۰۱

رضایت الهی ص: ۱۱۰، ۵۹۶، ۵۹۹

رضوان الهی ص: ۱۹۰

رفاه‌زدگی ص: ۳۹۴-۳۹۵، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۸۶

۴۹۱، ۴۹۷، ۵۳۵، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۹۳، ۶۰۰

طغیان مُتْرِفان ص: ۵۳۵

عذاب مُتْرِفان ص: ۵۶۷، ۵۷۵

مجازات مُتْرِفان ص: ۵۶۶

رفتار نیز نک: اخلاق

تأثیر محیط بر رفتار ص: ۱۶۷

رفتار شایسته ص: ۲۳

رنج نیز نک: مشکلات، بلايا

آسانی پس از سختی ص: ۶۹

تجربه رنج ص: ۵۹۴

دنیا محل رنج ص: ۵۸۹

رُهْبَانِيَت ص: ۱۲۲

رهبری

اطاعت از رهبری ص: ۵۶، ۱۸۳

انحراف در رهبری ص: ۴۱۸

ثبات قدم رهبری ص: ۹۱

دستورات انضباطی در برابر رهبر ص: ۵۱۵

شرایط رهبری ص: ۴۰

صفات رهبری ص: ۴۱۷

مردم‌داری شرط رهبری ص: ۷۱

مقام رهبری ص: ۸۷

نقش رهبری ص: ۲۸۹

وظایف رهبر ص: ۲۴۸

روح

ارتباط با روح ص: ۴۳۷

دلایل استقلال روح ص: ۴۶۳

مفهوم روح ص: ۲۹۰

روح‌القدس ص: ۱۳

روز

آفرینش شب و روز ص: ۴۰۶، ۴۴۲، ۴۵۸

اهمیت شب و روز ص: ۵۹۵

پیدایش شب و روز ص: ۴۳۶

دگرگونی شب و روز ص: ۳۵۶

نظم شب و روز ص: ۳۶۵

نعمت شب و روز ص: ۲۰۸، ۳۹۴

روزه

فلسفه روزه ص: ۲۸

روم

معارف سوره روم ص: ۴۱۰

ریاء

ریاکاری ص: ۶۰۲

مصادیق ریاء ص: ۴۵

زکات

اهمیت زکات ص: ۱۹۶، ۳۴۲

رابطه نماز و زکات ص: ۹۰

عذاب جلوگیری از زکات ص: ۷۳

زکریا(ع)

بشارت فرزند به زکریا ص: ۳۰۵

دعای زکریا ص: ۵۵

زمین

آب‌های زیر زمین ص: ۵۶۴

آفرینش زمین ص: ۴۰۶-۴۰۷

اکسیژن اطراف زمین ص: ۱۴۴

تاریخ آفرینش زمین ص: ۴۷۷

حجم و وضع زمین ص: ۵۲۱

حرکت زمین ص: ۳۸۴، ۴۵۸

زنده کردن زمین ص: ۴۹۰

طبقات زمین ص: ۳۴۳

عظمت زمین ص: ۴۹۹

کوه‌ها میخ زمین ص: ۵۸۲

گسترده‌گی زمین ص: ۵۹۲

نعمت زمین ص: ۴

هفت زمین ص: ۵۵۹

زن

احکام زنان ص: ۳۵۰، ۳۵۸، ۵۵۸

احکام عادت ماهیانه زن ص: ۳۵

احیای مقام زن ص: ۲۷۳

ارزش مقام زن ص: ۴۲۲

استفاده ابزاری از زن ص: ۸

الگوهای مثبت و منفی زن ص: ۵۶۱

برابری مرد و زن ص: ۲۷۸

تساوی مرد و زن ص: ۳۶، ۴۲۲، ۴۹۰

تفاوت ارث مرد و زن ص: ۷۸

تفاوت قصاص مرد و زن ص: ۲۷

حجاب و زینت زنان ص: ۳۵۳

حفظ آبروی زنان ص: ۳۵۱-۳۵۲

حقوق زن ص: ۳۹، ۵۵۸

حقوق مالی زن ص: ۳۸، ۷۷-۷۸

دفاع قرآن از حقوق زن ص: ۸۰-۸۱، ۹۹

شرایط بیعت زنان ص: ۵۵۱

مجازات تخلفات زن ص: ۸۴

مجازات خیانت زن ص: ۸۰

مکر و حيله زنان ص: ۲۳۹

موانع جاهلی و اسارت زن ص: ۳۷-۳۸

زنا

احکام زنا ص: ۳۵۰

حد شرعی زنا ص: ۳۵۰

دوری از زنا ص: ۲۸۵

مجازات زنا ص: ۸۰

زنبور نیز نک: غسل

خانه‌سازی زنبور ص: ۲۷۴

زندگی

آب مایه حیات ص: ۳۵۶

ارکان حیات ص: ۵۳۶

اسرار حیات ص: ۴۸۱

ادوار زندگی ص: ۳۳۲

حیات برزخی ص: ۷۲

زندگی بهتر ص: ۲۴

عوامل سختی زندگی ص: ۳۲۰

فلسفه زندگی ص: ۵۹۵

قصاص مایه حیات ص: ۲۷

مرگ و حیات ص: ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۹۶، ۵۰۰

مهارت زندگی ص: ۲۷۷

نشانه‌های حیات ص: ۴۰۶

نعمت حیات ص: ۵

ناپایداری زندگی ص: ۲۱۱

زهد

مفهوم صحیح زهد ص: ۳۸۰

منع انزواطلبی ص: ۱۲۲

زوجیت

قانون زوجیت ص: ۵۲۲

قانون عمومی زوجیت ص: ۳۶۷، ۴۴۲

قانون عمومیت زوجیت ص: ۲۴۹

زیبایی

حس زیبایی ص: ۱۵۴

زیتون

اهمیت زیتون ص: ۲۶۸

مواد غذایی انجیر و زیتون ص: ۵۹۷

زینت

رابطه حجاب و زینت ص: ۳۵۳، ۳۵۸

سازش کاری ص: ۴۱۸

شکست سازشکاران ص: ۸۷

سامری

سرنوشت سامری ص: ۳۱۸

گوساله سامری ص: ۳۱۷

سایه

آثار و فواید سایه ص: ۲۷۲

نعمت سایه ص: ۲۷۶، ۳۶۴

سبأ

ایمان ملکه سبأ ص: ۳۸۰

بت پرستی در عصر ملکه سبأ ص: ۳۷۹

داستان هدهد و ملکه سبأ ص: ۳۷۸-۳۷۹

سدسازی قوم سبأ ص: ۴۳۰

هدیه ملکه سبأ ص: ۳۸۰

سبک زندگی اسلامی ص: ۵

ستارگان نیز نک: خورشید

آفرینش ستارگان ص: ۱۴۰

ستارگان شهاب ص: ۵۶۲

طارق و ستارگان ص: ۵۹۱

طلوع و غروب ستارگان ص: ۵۳۶

معنای شهاب ص: ۳۷۷

ستمکاران نیز نک: ظلم

تفاوت مؤمنان از ستمکاران ص: ۵۷۳

تقاضای ستمکاران ص: ۲۶۱

جنگ با ستمکاران ص: ۲۹

سرنوشت ستمکاران ص: ۲۲۴، ۳۴۴، ۴۶۴، ۴۶۹

سرنوشت جباران ص: ۲۵۷

سقوط به وسیله ستم ص: ۱۹۸

سنت الهی درباره ستمکاران ص: ۲۰۰

عدم تکیه بر ستمکاران ص: ۲۳۴

عذاب ستمکاران **ص:** ۲۱۵، ۳۳۱، ۳۳۷، ۴۰۰-۴۰۱،

۴۳۳، ۴۴۷، ۴۸۸، ۵۲۵

فرصت خداوند به ستمکاران **ص:** ۲۵۰

گمراهی ستمکاران **ص:** ۳۶۰، ۳۹۱، ۴۰۷

مرگ ستمکاران **ص:** ۲۷۰

مشترکات ستمکاران **ص:** ۲۲۳

سجده

اهمیت سجده **ص:** ۵۹۷

سجده تکوینی **ص:** ۳۳۴

مصادیق سجده **ص:** ۵۸۹

مفهوم سجده **ص:** ۳۱۵

سحر

تاریخ سحر **ص:** ۱۶

تفاوت دعوت انبیاء با سحر **ص:** ۳۷۷

تقابل موسی و ساحران **ص:** ۳۶۸

حقیقت سحر **ص:** ۳۱۶

ماهیت سحر **ص:** ۶۰۴

معنای سحر **ص:** ۵۲، ۱۶۴، ۲۸۶، ۳۱۶

نظر فقهاء درباره سحر **ص:** ۱۶

هدایت شدن ساحران عصر موسی **ص:** ۳۶۹

سرکشی نیز نک: شیطان

آگاهی از سرنوشت اقوام سرکش **ص:** ۳۳۷

تکذیب گری اقوام سرکش **ص:** ۳۹۸، ۴۶۷، ۵۱۸

رفاه‌زدگی گروههای سرکش **ص:** ۴۳۲

رفتارشناسی اقوام سرکش **ص:** ۵۲۳

سرگذشت اقوام سرکش **ص:** ۲۲۸، ۲۳۳-۲۳۴

سرنوشت اقوام سرکش **ص:** ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۷۲

۳۸۳، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۳۹، ۴۷۰، ۴۷۶

سرکش بودن و طغیانگری **ص:** ۳۱۷، ۳۴۷، ۴۸۶، ۵۲۳

عبرت از سرنوشت اقوام سرکش **ص:** ۳۲۱، ۴۶۹

عذاب اقوام سرکش **ص:** ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۲۷، ۲۲۹-

۲۳۰، ۳۰۰، ۳۳۸، ۳۷۳-۳۷۵، ۳۹۵، ۴۰۱-۴۰۰،

۴۴۲، ۴۵۳، ۴۷۸، ۴۸۹، ۵۰۸، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۸-

۵۳۱، ۵۵۶، ۵۶۶-۵۶۸، ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۳

عذاب ناشی از طغیانگری **ص:** ۳۹۲

فلسفه عذاب اقوام سرکش **ص:** ۳۴۵، ۳۹۲، ۴۱۷

نشانه طغیان **ص:** ۱۳-۱۴

هشدار به اقوام سرکش **ص:** ۳۹۱

سرنوشت

اثر عمل بر سرنوشت **ص:** ۲۷۱

تعیین تقدیر و سرنوشت **ص:** ۵۹۸

سعد و نحس ایام **ص:** ۵۲۹

سفر

آثار سیر و سفر **ص:** ۱۲۹، ۴۰۹

احکام مسافر **ص:** ۲۸، ۹۴

اهمیت سیر و سفر **ص:** ۳۳۷، ۳۸۳، ۴۳۹

گردشگری **ص:** ۴۰۹

گردشگری هدفمند **ص:** ۴۳۹

مسافرت فضایی **ص:** ۵۳۲

معنویت گردشگری **ص:** ۳۳۷

سفاهت **ص:** ۱۴۶

معنای سفیه **ص:** ۷۷

سکوت

نذر سکوت **ص:** ۳۰۷

سلام

آداب سلام **ص:** ۳۵۸

اهمیت سلام **ص:** ۹۱

سلام الهی **ص:** ۵۴۳

سلمان

کندن خندق به پیشنهاد سلمان **ص: ۴۱۹**

سلیمان (ع)

امتیازات حکومت سلیمان **ص: ۴۵۵**

جادوگری عصر سلیمان **ص: ۱۶**

حکومت گسترده سلیمان **ص: ۴۵۵**

حکومت و لشکریان سلیمان **ص: ۳۷۸**

رابطه ملکه سبا و سلیمان **ص: ۳۸۰، ۳۷۹**

سیره حکومتی سلیمان **ص: ۳۸۰**

مرگ سلیمان **ص: ۴۲۹**

مواهب الهی به سلیمان **ص: ۴۵۵**

سنت بد ص: ۱۱۲

سنت‌های الهی ص: ۶۷-۶۸، ۲۵۰، ۲۷۷، ۲۹۰

سنگدلی نیز نک: قلب

عوامل سنگدلی **ص: ۱۱**

سوگند

احکام سوگند **ص: ۳۵-۳۶**

تخلف از سوگند **ص: ۲۷۷-۲۷۸**

کفاره سوگند **ص: ۱۲۲**

شادی

غرور در شادی **ص: ۴۷۵**

نقش ایمان در شادی **ص: ۲۱۶**

شاعران

ارزش شعر و شاعری **ص: ۳۷۶**

گمراهی شاعران **ص: ۳۷۶**

شایسته‌سالاری ص: ۲۵۱، ۴۵۳

شایعه

آسیب‌شناسی شایعه **ص: ۳۵۱**

شایعه‌پراکنی **ص: ۴۲۶**

شب نیز نک: روز

آرامش ناشی از شب **ص: ۲۱۶**

اهمیت روز و شب **ص: ۱۴۰**

عبادت در شب **ص: ۶۴**

فواید شب **ص: ۴۷۴**

نماز شب **ص: ۵۷۴، ۵۸۰**

شب‌زنده‌داری ص: ۵۲۱، ۵۷۴، ۵۸۰

شتر

آفرینش شتر **ص: ۵۹۲**

شجره خبیثه ص: ۲۵۹

شجره طیبه ص: ۲۵۸-۲۵۹

شجره ملعونه ص: ۲۸۸

شر

آزمایش به وسیله شرور **ص: ۳۳۳**

اعمال منشأ خیر و شر **ص: ۵۳**

خاستگاه خیر و شر **ص: ۲۱۱**

شراب

احکام شراب **ص: ۳۴**

احکام شرب خمر **ص: ۱۲۳**

تحریم شراب **ص: ۸۵، ۲۷۴**

شراب بهشتی **ص: ۵۸۸**

شرح صدر ص: ۱۴۴، ۴۶۱، ۵۹۶

شرک نیز نک: کفر، مشرکان

آثار شرک **ص: ۱۴۹**

اضطراب ناشی از شرک **ص: ۶۹**

انواع شرک **ص: ۴**

پاک شدن حج از شرک **ص: ۳۳۵**

پرهیز از شرک **ص: ۳۹۷**

تباهی در اثر شرک **ص: ۳۴۸**

تفرقه نشانه شرک **ص: ۴۰۷**

خاستگاه انحراف در شرک ص: ۵۱۹

دلایل بطلان شرک ص: ۴۹۱

دوری پیامبران از شرک ص: ۱۶۲

زیانکاری در شرک ص: ۲۲۳

سست بودن عقیده شرک ص: ۵۲۵، ۳۴۹

ضرورت پرهیز از شرک ص: ۴۱۲

مبارزه ابراهیم با شرک ص: ۳۷۰، ۳۰۸، ۵۸

مبارزه با شرک ص: ۱۷۵، ۲۲۰، ۴۶۵، ۶۰۳

نابودی آثار شرک ص: ۱۴۳

شریعت نیز نک: احکام، تشریح

حرمت حيله در شریعت ص: ۱۷۲

عمل به شریعت ص: ۱۱۵

شعائر الهی ص: ۲۴، ۳۳۶

شعیب (ع)

آموزه‌های شعیب ص: ۱۶۲

تطبیق اصحاب القریه بر انطاکیه ص: ۴۴۱

دختران شعیب ص: ۳۸۸

رسولان شهر انطاکیه ص: ۴۴۱

رسالت شعیب ص: ۱۶۱، ۳۷۴، ۴۰۰

روش تربیتی داستان شعیب ص: ۲۳۲

سرنوشت قوم شعیب ص: ۳۷۵

مبارزات شعیب ص: ۲۳۱-۲۳۲

موسی در خانه شعیب ص: ۳۸۸

نابودی قوم شعیب ص: ۱۶۲

شفاعت

حقیقت شفاعت ص: ۳۱۹

شرایط شفاعت ص: ۴۹۵، ۵۲۶، ۵۷۷

قیامت و تقاضای شفاعت ص: ۴۳۱

مفهوم واقعی شفاعت ص: ۷

شَقُّ الْقَمَرِ ص: ۵۲۸

شکار

احکام شکار ص: ۱۲۳

شکاکیت

خاستگاه کفر در شکاکیت ص: ۴۳۴

شکرگزاری ص: ۲۱۱، ۲۵۶، ۵۰۴، ۵۶۳

ابزار شناخت عامل شکر ص: ۳۴۷

اهمیت شکر ص: ۴۱۲، ۴۱۴

حقیقت شکر ص: ۳۷۸

شکر عملی ص: ۴۲۹

ضرورت شکر ص: ۳۴۰

غذا مایه شکر ص: ۲۶

شکست

شرایط و عوامل شکست ص: ۶۸

شکوفایی

آزمایش عامل شکوفایی ص: ۱۱۶

حج عامل شکوفایی ص: ۳۱

سختی عامل شکوفایی ص: ۴۰۴

شناخت

ابزار شناخت ص: ۲۲۴، ۲۷۵، ۳۴۷، ۵۶۲

اثر تقوا در شناخت ص: ۱۸۰

اهمیت آگاهی و شناخت ص: ۵۹۴

ضرورت شناخت ص: ۴۰۵

معیار شناخت ص: ۳۵۹

شهادت

اهمیت شهادت ص: ۵۰۷

بشارت به شهیدان ص: ۷۲

پاداش شهادت ص: ۷۰، ۳۳۹

حیات شهیدان ص: ۲۴، ۷۲

مقام و منزلت شهیدان ص: ۵۰۷، ۵۴۰

شهرنشینی

رابطه بادیه و شهرنشینی ص: ۲۰۲

شیر

احکام شیرخوارگی ص: ۳۷

دوران حمل و شیرخوارگی ص: ۴۱۲

مواد غذایی شیر ص: ۲۷۴

شیطان نیز نک: ابلیس

اغواگری شیطان ص: ۴۴۴، ۵۱۹

القائات شیطان ص: ۳۳۸، ۳۷۶

الهامات شیطان ص: ۲۵

برنامه‌های شیطان ص: ۹۷، ۳۵۲

پیروان شیطان ص: ۳۳۲، ۴۴۴

پیروی از شیطان ص: ۴۳۳

تکبر شیطان ص: ۴۵۷

جبری بودن شیطان ص: ۱۵۲

جنسیت شیطان ص: ۲۹۹

حزب شیطان ص: ۴۳۵، ۵۴۴-۵۴۵

دوری از شیطان ص: ۲۷۸

رانده شدن شیطان ص: ۲۶۳-۲۶۴

سرکشی شیطان ص: ۱۵۲

فریبکاری شیطان ص: ۱۴۲، ۱۸۳، ۳۲۰، ۴۳۵، ۵۴۷

گام‌های شیطان ص: ۲۵

مبارزه با شیطان ص: ۱۵۳

مَسَّ شیطان ص: ۴۷

معنای عبادت شیطان ص: ۳۰۸

مفهوم شیطان ص: ۲۵۸

مهلت دادن به شیطان ص: ۱۵۲

همنشینی با شیطان ص: ۴۹۲

وسوسه‌های شیطان ص: ۶، ۲۵، ۴۵، ۷۳، ۱۵۲، ۱۷۶،

۲۳۸-۲۳۹، ۲۷۳، ۲۸۸، ۳۴۸، ۴۰۰، ۴۳۰، ۶۰۴

شیعه

عقاید شیعه ص: ۳۸۴

صالح (ع)

درخواست فرزند صالح ص: ۱۷۵

رسالت صالح ص: ۱۵۹، ۳۴۴، ۳۷۳، ۳۸۱

سرگذشت قوم صالح ص: ۲۲۹

ناقه صالح ص: ۲۲۹

صالحان

اراده الهی بر پیروزی صالحان ص: ۲۳۶

خلافت صالحان ص: ۳۵۷

صابان

عقاید صابان ص: ۳۳۴

صبر نیز نک: استقامت

ارشاد جامعه مبتنی بر صبر ص: ۴۵۱

انواع صبر ص: ۲۳

اهمیت صبر ص: ۴۱، ۲۳۴، ۴۱۴، ۴۱۷، ۶۰۱

پاداش صبر ص: ۲۷۱، ۳۹۵

دعوت به صبر ص: ۴۱۰، ۴۷۵

رابطه تقوا و صبر ص: ۷۴

سیره پیامبران در صبر ص: ۵۰۶

صبر زیبا ص: ۵۶۸

فضیلت صبر ص: ۴۰۳

صداقت

اهمیت صداقت ص: ۱۹۵، ۲۷۵

رستگاری راستگویان ص: ۱۲۷

همراهی با راستگویان ص: ۲۰۶

صدقه نیز نک: انفاق

نجوا و وجوب صدقه ص: ۵۴۴

صراط‌مستقیم ص: ۱۵۰، ۲۸۳

صلح

استقبال از صلح **ص: ۹۲**

اهمیت صلح **ص: ۳۲، ۱۸۴**

صنعت

ارتقای کیفیت در صنعت **ص: ۴۲۹**

صهیونیسم

وعده عذاب صهیونیسم **ص: ۱۷۲**

صوفیه

ایراد بر رفتار صوفیه **ص: ۲۶۷**

طاغوت نیز نک: ستمکاران، ظلم

اطاعت یهود از طاغوت **ص: ۸۶**

دوری از حکومت طاغوت **ص: ۸۸**

مبارزه با طاغوت **ص: ۴۷۲**

طالوت

پیروزی طالوت **ص: ۴۱**

رهبری طالوت **ص: ۴۰-۴۱**

طلاق نیز نک: ازدواج

احکام طلاق **ص: ۳۶، ۳۹، ۸۰-۸۱، ۵۴۲، ۵۵۹**

رسوم جاهلی در طلاق **ص: ۳۶، ۴۱۸**

شرایط طلاق **ص: ۵۵۸**

طلاق رجعی **ص: ۵۵۹**

عوامل بازدارنده طلاق **ص: ۳۶-۳۷**

طواف نیز نک: حج

احکام طواف **ص: ۳۳۵**

ظاهرسازی ص: ۶۵

ظاهرگرایی ص: ۴۰۵

ظلم نیز نک: ستمکاران

انواع ظلم **ص: ۱۴۵**

پرهیز از ظلم **ص: ۱۰۸، ۵۷۳**

دفاع در برابر ظلم **ص: ۳۳۹**

سرنوشت ظلم **ص: ۲۰۹**

عذاب ناشی از ظلم **ص: ۲۱۴**

مبارزه با ظلم **ص: ۲۱۸، ۲۹۷، ۴۸۷**

مصادیق ظلم **ص: ۱۴۷، ۳۶۱**

معنای الحاد به ظلم **ص: ۳۳۵**

معنای ظلم **ص: ۱۴۴، ۴۱۱**

هشدار به ظالمان **ص: ۳۰۸**

ظهار نیز نک: جاهلیت

سنت جاهلی ظهار **ص: ۵۴۲**

عاد

تاریخ قوم عاد **ص: ۳۷۲**

عذاب قوم عاد **ص: ۳۶۳، ۳۷۳، ۵۰۵، ۵۲۲، ۵۲۹**

۵۹۳، ۵۶۶

لعن قوم عاد **ص: ۲۲۸**

عاقبت نیز نک: عبرت آموزی

تلاش برای حسن عاقبت **ص: ۶۳**

عالم ذر ص: ۱۶۳، ۱۷۳

عبادت

اصول و مبانی عبودیت **ص: ۴۸۰**

اعتدال در عبادت **ص: ۳۱۲**

اهمیت عبودیت **ص: ۵۲۳**

تشریح عبادت **ص: ۳۴۰**

جهاد عامل حفظ معابد **ص: ۳۳۷**

خلوص نیت در عبادت **ص: ۳۴۱**

شرایط قبولی عبادات **ص: ۳۱۷**

شرک در عبادت **ص: ۴۱۳**

صفات عبادالرحمان **ص: ۳۶۵-۳۶۶**

عبادت شبانه **ص: ۵۷۴**

مقام عبودیت **ص: ۴۴۹**

عبرت آموزی ص: ۴۰، ۱۵۱، ۱۹۸، ۲۴۲، ۲۴۸،

۳۲۱، ۳۴۴، ۳۸۳، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۲۹،

۴۳۹، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۷۰، ۵۰۵، ۵۲۰، ۵۲۹-

۵۳۱، ۵۶۷، ۵۸۴، ۵۹۳

جنّاح فرعون نماد عبرت **ص:** ۲۱۹

عدالت

اجرای عدالت **ص:** ۵۴۱

اصل عدالت **ص:** ۱۵۰

اقامه قسط و عدالت **ص:** ۳۷۸

اهمیت عدالت **ص:** ۱۰۸، ۲۷۵، ۵۵۰

اهمیت مساوات **ص:** ۱۳۳

برپایی عدالت **ص:** ۱۰۰

حکومت مبتنی بر عدالت **ص:** ۳۷۸، ۳۸۵

دستورات قرآن در تحقق عدالت **ص:** ۴۸۴

رابطه تعدد زوجات و عدالت **ص:** ۹۹

رابطه معاد و عدالت **ص:** ۴۲۸

صفات رهبری عادل **ص:** ۴۵۴

عدالت اجتماعی **ص:** ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۸

عدالت اقتصادی **ص:** ۱۴۹، ۳۷۴

عدل الهی **ص:** ۸۳

قانون عدالت **ص:** ۲۷۷

مصادیق عدالت **ص:** ۷۷، ۸۷

عذاب نیز نک: مجازات

امنیت از عذاب **ص:** ۱۸۰

انتظار عذاب **ص:** ۳۰۰

انواع عذاب **ص:** ۳۴۶-۳۴۷، ۵۷۸

اهداف عذاب **ص:** ۲۲۶

بدترین نوع عذاب **ص:** ۳۸۵

تعجیل در نزول عذاب **ص:** ۳۳۸، ۴۰۳

تقاضای نزول عذاب **ص:** ۵۶۸

تهدید مشرکان به عذاب **ص:** ۴۹۶

توصیفات قرآن از عذاب **ص:** ۳۳۹

جاودانگی عذاب **ص:** ۴۱۶، ۴۹۵

سختی‌های عذاب **ص:** ۳۱۰

سنت استِدراج در عذاب **ص:** ۱۳۲

سنت الهی در عذاب **ص:** ۲۴۸

سنت عذاب **ص:** ۳۰۰

صیحه عامل عذاب **ص:** ۲۲۹

طغیان عامل عذاب **ص:** ۳۴۶، ۵۹۳

طوفان عامل عذاب **ص:** ۲۲۶-۲۲۷

عذاب اخروی **ص:** ۳۹۳، ۴۹۸، ۵۴۲، ۵۶۶

عذاب استیصال **ص:** ۴۱۷، ۴۷۶

عذاب الهی **ص:** ۱۳۳، ۱۳۹، ۳۲۱، ۳۴۴-۳۴۵، ۳۶۳،

۳۷۰، ۳۷۲-۳۷۵، ۳۸۴، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۴۷،

۴۵۳، ۵۰۵، ۵۲۲، ۵۲۹-۵۳۱، ۵۸۴، ۶۰۱

عذاب قبر **ص:** ۶۰۰

عوامل نزول عذاب **ص:** ۲۱۴

غفلت مایه عذاب **ص:** ۲۰۰

فتنه عامل عذاب **ص:** ۳۵۹

فلسفه تأخیر عذاب **ص:** ۲۰۹، ۳۳۱

فلسفه عذاب **ص:** ۱۶۵، ۴۱۷، ۵۷۱

گناه عامل عذاب **ص:** ۳۳، ۱۱۶، ۱۳۵، ۳۸۱

مبانی نزول عذاب **ص:** ۳۹۲

مراحل عذاب **ص:** ۲۸۳

مهلت دادن در عذاب **ص:** ۳۸۳

هشدار به نزول عذاب **ص:** ۴۷۸

وعده عذاب **ص:** ۵۲۳، ۵۲۵

ویژگی‌های عذاب **ص:** ۳۶۱

وَلَّیْل به معنای عذاب **ص:** ۵۲۳

عرش الهی ص: ۴۶۷

معنای یوم و عرش ص: ۲۰۸

عزت

راه کسب عزت ص: ۴۳۵

عزت اسلامی ص: ۱۰۰

عوامل ذلت ص: ۹

عزیز

داستان شگفت عزیز ص: ۴۳

عسل نیز نک: زنبور

شفابخشی عسل ص: ۲۷۴

عشق

عشق الهی ص: ۲۵

وسوسه‌های شیطان در عشق ص: ۲۳۸

عصمت نیز نک: پیامبران، گناه

اهمیت مقام عصمت ص: ۱۴۳

پاسخ به شبهات عصمت ص: ۲۸۹، ۳۰۱، ۴۷۳، ۵۰۸

حقیقت عصمت ص: ۱۶۳

علم خاستگاه عصمت ص: ۹۶

مبانی عصمت ص: ۹۶

مقام عصمت ص: ۵۵۰

عفت ص: ۳۵۳-۳۵۴

اهمیت عفت ص: ۳۴۲

عفت عمومی ص: ۳۵۳-۳۵۴

عفو

اهمیت عفو ص: ۲۴۶، ۳۵۲

فلسفه عفو ص: ۲۷

قلمرو گذشت ص: ۱۰۲

عقب‌ماندگی

عوامل عقب‌ماندگی ص: ۱۵۳

عقل

اهمیت عقل ص: ۵۶۲

راهنمایی عقل ص: ۱۴۲

صاحبان عقل ص: ۳۱۵

نعمت عقل ص: ۵۹۵

هدایت به وسیله علم و عقل ص: ۳۶۹

علم

آسیب‌شناسی دانشمندان ص: ۱۱۸، ۱۷۳، ۵۵۳

آغاز وحی و اهمیت علم ص: ۵۹۷

آفات علم ص: ۵۰، ۶۰، ۱۷۳، ۴۷۶، ۵۵۳

اهل بیت(ع)، راسخان در علم ص: ۵۰

اهمیت سؤال در رشد علم ص: ۲۹

اهمیت علم ص: ۳۱۶، ۳۷۸

اهمیت علوم تجربی ص: ۳۱۹

اهمیت تحصیل علم ص: ۲۰۶

انحراف دانشمندان ص: ۶۰

پیروی از دانشمندان ص: ۳۲۲

پیروی از علم ص: ۳۲۲

پیشرفت علم ص: ۵۳۲

تحصیل علم ص: ۳۲۰

رابطه ایمان و علم ص: ۱۸۷

ربّانی بودن دانشمندان ص: ۶۰

شناخت مبتنی بر علم ص: ۵۲۷

ضرورت پیروی از علم ص: ۳۰۸

علم غیب ص: ۱۲۶، ۳۸۳، ۴۱۴

علم لَدُنّی ص: ۴۰۲

عمل نکردن به علم ص: ۱۱۸

فضیلت علم ص: ۵۲

قبله عامل رشد علم ص: ۲۲

مسئولیت دانشمندان **ص: ۴۳۷**

مقام و منزلت دانشمندان **ص: ۲۹۳، ۵۲**

نعمت علم **ص: ۴۵**

نقش قلم **ص: ۵۶۴**

نور علم **ص: ۴۳۷**

نورانیت علم **ص: ۴۰۲**

امام علی (ع) نیز نک: امامت، اهل بیت (ع)

ابلاغ آیه برائت از سوی علی (ع) **ص: ۱۸۷**

استقامت علی (ع) **ص: ۶۸**

اشاره قرآن به ولایت علی (ع) **ص: ۱۱۷، ۱۱۹**

انفاق آشکار و نهان علی (ع) **ص: ۴۶**

ایمان به ولایت علی (ع) **ص: ۴۴۶**

تفسیر نور به امام علی (ع) **ص: ۱۰۵**

خلافت علی (ع) **ص: ۱۸۰**

داشتن حجت امام علی (ع) **ص: ۳۱۲**

عذاب منکران ولایت علی (ع) **ص: ۵۶۸**

غدیر و خلافت علی (ع) **ص: ۱۰۷**

فداکاری علی (ع) **ص: ۳۲**

فضایل علی (ع) **ص: ۱۵۶، ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۵۰، ۴۶۲**

مقایسه هارون و علی (ع) **ص: ۳۱۳، ۳۱۸**

عُمر

عوامل مؤثر در کاهش و افزایش عمر **ص: ۲۵۶، ۵۷۰**

عوام فریبی ص: ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۱۷

عیب جویی ص: ۵۱۶

کیفر عیب جویی **ص: ۶۰۱**

غرور نیز نک: تکبر، متکبران

بدبختی ناشی از غرور **ص: ۵۷۰**

دنیاطلبی عامل غرور **ص: ۴۱۴، ۴۳۵**

رفاه عامل غرور **ص: ۴۰۸**

علم اندک عامل غرور **ص: ۴۷۶**

عوامل غرور **ص: ۲۹۸**

ماهیت غرور **ص: ۵۸۷**

نشانه‌های غرور **ص: ۷۵**

غُسل

احکام غسل **ص: ۱۰۸**

غفلت ص: ۳۲۱، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۳۰، ۵۳۹-۵۴۰

پرهیز از غفلت **ص: ۵۶۲**

دوری از غفلت **ص: ۳۵۵**

غفلت زدگی **ص: ۱۳، ۴۳۵، ۵۱۹، ۵۹۳**

مصادیق غفلت **ص: ۴**

غُلُوگرای ص: ۴۹۴

دوری از غلو **ص: ۱۲۱**

غلوگرایی دینی **ص: ۱۲۱**

غنیمت

احکام غنیمت **ص: ۵۴۶**

خمس در غنیمت **ص: ۱۸۲**

فتح خبیر و تقسیم غنیمت **ص: ۵۱۲**

غیب

عالم شهود و غیب **ص: ۲۵۰**

علم غیب **ص: ۲۳۵**

غیبت

استثناهای غیبت **ص: ۵۱۷**

زشتی غیبت **ص: ۵۱۷**

کیفر اهل غیبت **ص: ۶۰۱**

فاطمه زهرا(س)

تطبیق کوثر بر فاطمه زهرا(س) **ص: ۶۰۲**

مقام و منزلت فاطمه زهرا(س) **ص: ۴۲۶**

فتنه

بهانه جویی فتنه گران **ص: ۲۱۰**

شناخت فتنه **ص: ۹۲، ۱۹۵**

فتنه سامری ص: ۳۱۷-۳۱۸

قلمرو فتنه ص: ۱۸۶

مبارزه با فتنه ص: ۱۷۹، ۲۰۰

معانی فتنه ص: ۳۰، ۱۸۱، ۳۹۷، ۳۵۹، ۵۲۱

فَحْشَاءُ

اشاعه فحشاء ص: ۳۵۱-۳۵۲

قوم لوط در فحشاء ص: ۳۹۹

مجازات فحشاء ص: ۸۰

معنای فحشاء ص: ۴۵، ۱۵۳

فردگرایی ص: ۱

فرزند نیز نک: کودک

تربیت فرزند ص: ۳۶۶

فرزندخواندگی ص: ۴۱۸، ۴۲۳، ۵۴۲

نعمت فرزند ص: ۴۸۸

فرشتگان

آزمایش فرشتگان ص: ۶

استغفار فرشتگان ص: ۴۸۳

برتری انسان بر فرشتگان ص: ۶

تطبیق جنود الهی بر فرشتگان ص: ۵۱۱

تقاضای نزول فرشتگان ص: ۲۶۲

حضور در جنگ فرشتگان ص: ۶۶

دختران خدا فرشتگان ص: ۶۰

رسالت فرشتگان ص: ۳۴۱

سوگند به فرشتگان ص: ۵۸۳

شفاعت فرشتگان ص: ۵۲۶

صفات فرشتگان ص: ۴۵۲

عقاید خرافی درباره فرشتگان ص: ۴۵۱، ۴۹۰

فرشتگان نگهبان ص: ۵۱۹، ۵۸۷

قبض روح به وسیله فرشتگان ص: ۴۱۵، ۵۰۹

قیامت و پرسش از فرشتگان ص: ۴۳۳

مأموریت فرشتگان ص: ۵۷۶

نزول عذاب به وسیله فرشتگان ص: ۲۶۵

نسبت‌های ناروا به فرشتگان ص: ۵۲۷

وظایف فرشتگان ص: ۹۴

فرصت طلبی ص: ۵۱۲

فرعون

استکبار فرعون ص: ۳۸۵-۳۸۶

آغاز مبارزه موسی با فرعون ص: ۳۸۹

پرورش موسی در دربار فرعون ص: ۳۱۴

تهدیدهای فرعون ص: ۱۶۵، ۳۶۹

رشد موسی در دستگاه فرعون ص: ۳۸۶

رفاه‌زدگی قوم فرعون ص: ۴۹۶

ستمگری فرعون ص: ۲۱۸

ستمگری قوم فرعون ص: ۳۶۷

سخنان مؤمن آل فرعون ص: ۴۷۲

سرنوشت قوم فرعون ص: ۱۶۶، ۲۳۳

شکست توطئه‌های فرعون ص: ۳۶۹

طغیانگری فرعون ص: ۵۸۳-۵۸۴

عذاب فرعون ص: ۵۷۴

عذاب قوم و آل فرعون ص: ۵۱، ۵۲۲، ۵۹۳

عوام‌فریبی فرعون ص: ۳۱۶، ۳۹۰، ۴۷۱

غرق شدن فرعون ص: ۳۱۷، ۳۷۰، ۴۹۷

فخرفروشی فرعون ص: ۴۹۳

گمراهی قوم فرعون ص: ۴۹۷

مبارزات موسی با فرعون ص: ۱۶۴، ۲۳۲، ۳۶۷، ۳۶۸

مجادلات موسی و فرعون ص: ۳۱۵

نابودی فرعون ص: ۲۱۹، ۵۹۰

هشدارهای مؤمن آل فرعون ص: ۴۷۰

همسر فرعون ص: ۵۶۱

فساد

آثار منفی فساد ص: ۲۱۴

آثار وضعی فساد ص: ۳۹۵

دوری از فساد ص: ۳۹۴

رابطه اسراف و فساد ص: ۳۷۳

سرنوشت مفسدان ص: ۳۲

عوامل فساد ص: ۱۴۳

فساد اجتماعی ص: ۲۳۱، ۲۸۵، ۳۹۹

گسترش فساد ص: ۴۰۸

مفهوم فساد ص: ۴۰۰

نماز مانع فساد ص: ۴۰۱

فسق

بی‌اعتنایی به خیر فاسقان ص: ۵۱۶

کیفر فاسقان ص: ۴۱۶

لجاجت فاسقان ص: ۶۰

معنای فسق ص: ۱۵، ۱۳۳، ۴۱۶، ۵۲۲

فُصول

پیدایش فصول ص: ۳۵۶، ۴۳۶

تعادل گرما و سرما ص: ۳۰۸

فضل الهی ص: ۳۸۳، ۳۹۴، ۵۵۳

فضیلت

سابقه در فضیلت ص: ۶۲

فضائل انسانی ص: ۵۶۹

کیفیت عامل فضیلت ص: ۲۲۲

کیفیت نشانه فضیلت ص: ۱۹۹

معیار فضیلت ص: ۱۸۹، ۲۲۴

فطرت

بازگشت به فطرت ص: ۲۸۹

فطرت توحیدی ص: ۲۷۲، ۲۸۹، ۳۳۶، ۴۰۷

همجنس‌گرایی متضاد فطرت ص: ۳۸۲

فقیران

انفاق به فقیران ص: ۴۶

حمایت از محرومان ص: ۴۶

کمک به نیازمندان ص: ۵۷۶، ۵۹۴، ۶۰۲

همنشینی با فقیران ص: ۲۹۷

فیل

نابودی اصحاب فیل ص: ۶۰۱

قارون

رفاه‌زدگی قارون ص: ۳۹۴-۳۹۵

طغیان قارون ص: ۳۹۴

قبله

اهمیت قبله ص: ۲۲

تغییر قبله ص: ۲۲

فلسفه توجه به قبله ص: ۱۸

قتل

احکام قتل ص: ۹۳

انواع قتل ص: ۹۳

حرمت قتل ص: ۲۸۵

قتل خطایی ص: ۹۳

نخستین قتل ص: ۱۱۲

قَدْر

تعیین زمان شب قدر ص: ۵۹۸

تعیین مُقَدَّرَات در شب قدر ص: ۴۹۶

نزول قرآن در شب قدر ص: ۴۹۶، ۵۹۸

قرآن

آداب استماع قرآن ص: ۱۷۶

آداب قرائت قرآن ص: ۱۷۶

آغاز نزول قرآن ص: ۵۹۷-۵۹۸

آیات امیدبخش قرآن ص: ۴۶۴

اثربخشی آیات قرآن ص: ۲۰۷

- اخبار غیبی قرآن **ص: ۵۱**
 استحکام آیات قرآن **ص: ۲۰۸**
 اسلوب بیانی قرآن **ص: ۲**
 اعتراف به اعجاز قرآن **ص: ۵۷۲**
 اعتراف به حقانیت قرآن **ص: ۴۲۸**
 اعتراف مشرکان به تأثیر قرآن **ص: ۴۴۶**
 اعجاز علمی قرآن **ص: ۱۴۴، ۲۴۹، ۳۶۴، ۳۶۷**
 اعجاز قرآن **ص: ۳۸۴، ۴۴۲، ۵۳۲، ۵۳۶**
 اعراض مشرکان از قرآن **ص: ۴۵۷**
 افسانه نبودن قصص قرآن **ص: ۲۳۴**
 امثال قرآن **ص: ۴-۵، ۴۰۱**
 انکار نزول قرآن **ص: ۱۳۹**
 اهمیت تلاوت قرآن **ص: ۵۷۴**
 اوصاف قرآن **ص: ۴۶۱، ۴۷۷، ۵۳۷**
 ایمان اهل کتاب به قرآن **ص: ۴۰۲**
 ایمان آوردن جن به قرآن **ص: ۵۰۶**
 بهترین داستان قرآن **ص: ۲۳۵**
 پاسخ به شبهات نزول قرآن **ص: ۴۹۱**
 پیشگویی‌های قرآن **ص: ۶۴، ۱۳۸، ۴۰۴، ۵۳۰**
 تاریخ نزول قرآن **ص: ۴۹۶**
 تحدی دلیل اعجاز قرآن **ص: ۲۹۱**
 تحریف‌ناپذیری قرآن **ص: ۱۴۲، ۲۶۲، ۴۸۱**
 تدبیر در قرآن **ص: ۹۱، ۲۱۴، ۳۶۲، ۵۰۹**
 تشبیهات قرآن **ص: ۴۳، ۳۵۴**
 تعمق در آیات سوره حدید **ص: ۵۳۷**
 تکرارهای سوره کافرون **ص: ۶۰۳**
 تلاوت قرآن **ص: ۵۳۶**
 جامعه‌شناسی قرآن **ص: ۳۱۹**
 جنین‌شناسی در قرآن **ص: ۲۵۰**
 جهان‌شمولی پیام قرآن **ص: ۴۸۳**
 حروف مُقَطَّعه قرآن **ص: ۲، ۲۵۵، ۲۶۲، ۴۱۱**
 حق تلاوت قرآن **ص: ۱۹**
 حقانیت قرآن **ص: ۲۹۳، ۳۲۲، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۹۶**
 خمس در قرآن **ص: ۱۸۲**
 درس‌های قصص قرآن **ص: ۲۴۸**
 دشمنی کافران با قرآن **ص: ۴۳۱، ۴۷۹**
 دعا‌های قرآن **ص: ۷۵**
 دلایل اعجاز قرآن **ص: ۲۱۳**
 راه نجات در تمسک به قرآن **ص: ۵۹۱**
 رحمت الهی عامل نزول قرآن **ص: ۳۹۶**
 رسالت‌های قرآن **ص: ۳۸۳**
 روش اخلاقی قرآن **ص: ۵۰۰**
 رعایت ترتیل **ص: ۳۶۲**
 سجده هنگام تلاوت قرآن **ص: ۵۸۹، ۵۹۷**
 سوگند به قرآن **ص: ۴۹۶**
 سوگندهای قرآن **ص: ۴۴۶، ۵۲۰، ۵۷۷، ۵۸۰**
 سیره پیامبر در تلاوت قرآن **ص: ۲۱۵**
 شفابخشی قرآن **ص: ۴۸۱، ۵۷۷**
 صلابت قرآن **ص: ۵۴۸**
 طراوت قرآن **ص: ۳۶۷**
 ظرافت مفاهیم قرآن **ص: ۲۹۵**
 عربی بودن قرآن **ص: ۳۷۵**
 عظمت محتوای قرآن **ص: ۳۷۵، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۲۶**
 عمل به قرآن **ص: ۳۱۲، ۴۹۲**
 ۵۹۰، ۵۷۴
 عظمت آیات آخر سوره حشر **ص: ۵۴۸**

فراموش کردن قرآن **ص: ۳۶۲**

فصاحت قرآن **ص: ۴۸۹**

فلسفه تکرار در قرآن **ص: ۶۰۳**

فلسفه قصص قرآن **ص: ۲۳۵**

فلسفه نزول تدریجی قرآن **ص: ۲۹۳**

کیفیت نزول قرآن **ص: ۳۷۵**

مثال زدن قرآن به پشه **ص: ۵**

محکم و متشابه در قرآن **ص: ۵۰**

مسئولیت عمل به قرآن **ص: ۴۳۸**

معارف و تعالیم کامل قرآن **ص: ۳۹۲**

معجزه قرآن **ص: ۲۲۳**

معنای حروف مُقَطَّعه قرآن **ص: ۳۰۵**

مُقْتَسِمَان در قرآن **ص: ۲۶۶-۲۶۷**

منزوی کردن قرآن **ص: ۴۷۹**

ناتوانی مشرکان در درک قرآن **ص: ۲۸۶**

ناسخ و منسوخ قرآن **ص: ۲۷۸**

نزول قرآن **ص: ۳۷۷، ۴۰۲**

نسبت‌های ناروا به قرآن **ص: ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۷۶،**

۵۷۶، ۵۲۵

نسخ آیات قرآن **ص: ۵۴۴**

نعمت قرآن **ص: ۳۸۵**

نور بودن قرآن **ص: ۱۰۵**

هدایت‌گری قرآن **ص: ۲، ۲۸۳، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۹۱،**

۴۶۱، ۴۸۱، ۵۷۲

هدف نزول قرآن **ص: ۲۷۷، ۴۶۱**

واقعی بودن قصه‌های قرآن **ص: ۵۸**

واکنش کافران به قرآن **ص: ۳۴۰، ۳۶۰**

وحيانی بودن قرآن **ص: ۴۴۴، ۵۶۸**

قُرب الهی ص: ۱۱۲، ۴۳۲

پاداش مقربان **ص: ۵۳۴، ۵۳۷**

قربانی نیز نک: حج

احکام قربانی **ص: ۳۳۶**

فلسفه قربانی **ص: ۳۳۶**

کافران مانع طواف و قربانی **ص: ۵۱۴**

قرض

ارزش قرض **ص: ۵۳۸**

اهمیت قرض **ص: ۳۹**

شرایط قرض **ص: ۴۷-۴۸**

قرعه‌کشی ص: ۵۵

قریش

مواهب الهی به قریش **ص: ۶۰۲**

هم‌پیمانان قریش **ص: ۴۱۹**

قصاص نیز نک: حدود الهی

احکام تورات در قصاص **ص: ۱۱۵**

احکام قصاص **ص: ۱۱۵**

فلسفه قصاص **ص: ۲۷**

قصه

داستان حبیب نجار **ص: ۴۴۱**

داستان ذوالقرنین **ص: ۳۰۲-۳۰۴**

داستان یاجوج و ماجوج **ص: ۳۰۳**

معنای قصه **ص: ۲۳۵**

قلب

انحراف قلب **ص: ۱۴**

بینایی قلب **ص: ۳۶۶**

علم الهی به درون قلب **ص: ۴۳۸**

قساوت قلب **ص: ۱۰۹، ۴۶۱**

قلب سلیم **ص: ۴۴۹**

مهر نهادن بر قلب **ص: ۳**

قمار

احکام قمار **ص: ۳۴**

قیامت نیز نک: آخرت، معاد

- آرزوی گناهکاران در قیامت ص: ۴۶۵، ۵۶۷، ۵۹۴
اصناف مردم در قیامت ص: ۵۳۴
آمادگی برای قیامت ص: ۵۴۸
اوصاف قیامت ص: ۸۵
بازتاب اعمال در قیامت ص: ۱۴۴
بدبختی کافران در قیامت ص: ۴۷۳
بیچارگی بت پرستان در قیامت ص: ۴۸۲
پرسش از نعمت‌ها در قیامت ص: ۶۰۰
پشیمانی در قیامت ص: ۵۹۳
پیروان ادیان در قیامت ص: ۳۳۴
تاریخ وقوع قیامت ص: ۳۳۱، ۳۸۳، ۴۲۷، ۴۳۱
تقاضای شفاعت در قیامت ص: ۴۳۱
تقاضای گناهکاران در قیامت ص: ۲۶۱
تلاش آسمان‌ها در قیامت ص: ۳۱۱
جدایی حق و باطل در قیامت ص: ۴۹۸
حسابرسی در قیامت ص: ۴۶۹، ۵۰۱-۵۰۲، ۵۱۸
حسرت روز قیامت ص: ۳۰۸، ۳۹۳
حقانیت قیامت ص: ۹۲
حیات و مرگ در قیامت ص: ۴۶۸
دادگاه قیامت ص: ۵۳۲
داوری خداوند در قیامت ص: ۴۶۹
راه نجات در قیامت ص: ۴۶۰
ریاخواران در قیامت ص: ۴۷
روز ملاقات بودن قیامت ص: ۴۶۸
ریزش کوه‌ها در قیامت ص: ۲۹۹، ۳۱۹
زلزله سهمگین قیامت ص: ۳۳۲
زمان وقوع قیامت ص: ۱۷۴
زیانکاران در قیامت ص: ۴۸۸، ۵۵۶
ساعت به معنای قیامت ص: ۴۹۴
- ستمکاران در قیامت ص: ۴۴۶
سختگیری در قیامت ص: ۱۸۳، ۲۵۱
سرنوشت انسان در قیامت ص: ۴۴۷
سنجش اعمال در قیامت ص: ۱۵۱
سوگند به قیامت ص: ۵۷۷
ظاهر و باطن امور در قیامت ص: ۴۶۸
عذاب قیامت ص: ۳۱۰، ۳۳۸
علت پنهان بودن تاریخ قیامت ص: ۳۱۳
علل انکار قیامت ص: ۴۷۴
عمومی بودن حشر و قیامت ص: ۳۳۲، ۴۴۵
غفلت از قیامت ص: ۳۲۲
قدرت الهی بر وقوع قیامت ص: ۲۴۹
قطع پیوندها در قیامت ص: ۱۳۹
قطعی بودن وقوع قیامت ص: ۴۲۸، ۴۷۴
کافران در قیامت ص: ۳۹۹، ۴۲۷، ۵۰۲، ۵۷۵
گردنه‌های سخت قیامت ص: ۵۹۴
گفتگوی مستکبران و مستضعفان در قیامت ص: ۴۳۲
گواهان اعمال در قیامت ص: ۳۷۱، ۳۹۴، ۴۷۸-
۴۷۹، ۵۱۱، ۵۹۰
مجرمان در قیامت ص: ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۶، ۵۳۳
مشاهده اعمال در قیامت ص: ۵۹۹
مشرکان در قیامت ص: ۱۳۱، ۲۱۲، ۳۹۳-۳۹۴،
۴۹۶، ۵۷۰
مُقرَّبان و سابقان در قیامت ص: ۵۳۴
مُکذَّبان در قیامت ص: ۵۲۴
منافقان در قیامت ص: ۱۹۶، ۵۳۹
نادانی نسبت به تاریخ قیامت ص: ۵۲۱
نامه اعمال در قیامت ص: ۴۴۰
نام‌های قیامت ص: ۴۰۵، ۴۷۰، ۵۳۴، ۵۵۶، ۶۰۰
نزدیک بودن قیامت ص: ۴۸۵، ۵۲۸

نشانه‌های قیامت **ص: ۳۶۲، ۳۸۴، ۴۴۳، ۴۶۶، ۵۰۸،**

۵۲۰، ۵۲۳، ۵۶۷، ۵۸۲-۵۸۷، ۵۹۹

نَفخِ صُورِ در قیامت **ص: ۳۰۴، ۴۶۶**

نور ایمان در قیامت **ص: ۵۳۹**

وحشت کافران در قیامت **ص: ۵۲۹**

وضع آسمان و زمین در قیامت **ص: ۲۶۱**

وضع انسان در قیامت **ص: ۴۰۹**

وعده وقوع قیامت **ص: ۴۱۴**

کار

نظر اسلام درباره کار **ص: ۲۲۲**

کارگزاران

اخلاق کارگزاران **ص: ۳۸۰**

کافران نیز نک: کفر، مشرکان

آرزوی مرگ از سوی کافران **ص: ۴۹۵**

امثال قرآن درباره کافران **ص: ۲۷۵**

بهانه‌جویی کافران **ص: ۱۷، ۲۵۵، ۳۹۱**

تکذیب‌گری کافران **ص: ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۳۷**

ثبت اعمال کافران **ص: ۴۹۵**

حسابرسی از اعمال کافران **ص: ۵۰۲**

حسرت کافران **ص: ۲۵، ۳۹۳**

حشر کافران **ص: ۳۸۴**

حیات و مرگ کافران **ص: ۵۰۰**

حُسران کافران **ص: ۴۳۹**

دشمنی با کافران **ص: ۶۵**

راه شناخت کافران **ص: ۲۵۵**

رسالت انبیاء و واکنش کافران **ص: ۳۴۳-۳۴۵**

روسیاهی کافران **ص: ۶۳**

سراب اعمال کافران **ص: ۳۵۵**

سرنوشت کافران **ص: ۲۴، ۸۷، ۱۵۷، ۲۵۷**

سست‌فکری کافران **ص: ۴۰۱**

سقوط کافران **ص: ۱۵۵**

صفات کافران **ص: ۳، ۵۱۹**

عدم پذیرش توبه کافران **ص: ۶۱**

عدم درک کافران **ص: ۲۶**

عدم قبول اعمال کافران **ص: ۶۱**

عذاب کافران **ص: ۵۱، ۶۶، ۳۳۴، ۳۷۲، ۳۹۸-**

۳۹۹، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۸، ۴۶۲، ۴۶۵،

۴۷۹، ۵۶۴، ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۸۸-۵۹۰

عذاب ابدی کافران **ص: ۶۵**

عذاب دنیوی کافران **ص: ۳۸۴، ۴۳۴**

عذاب عظیم کافران **ص: ۷۳**

عوامل گمراهی کافران **ص: ۵۱۴**

قدرت پوشالی کافران **ص: ۴۶۷**

گمراهی کافران **ص: ۴۷۵**

لجاجت کافران **ص: ۴۳۱**

مبارزه با کافران **ص: ۲۹**

متقین در مقابل کافران **ص: ۲**

منشأ بدبختی کافران **ص: ۵۸۹**

نابودی اعمال کافران **ص: ۵۲، ۵۰۷**

نابودی کافران **ص: ۲۰۴**

نامه اعمال کافران **ص: ۵۰۱**

هواپرستی کافران **ص: ۵۰۸**

وحشت کافران **ص: ۴۳۴**

وعده عذاب کافران **ص: ۳۴۰، ۴۹۹**

کتب آسمانی **ص: ۱۰۴، ۴۸۹**

جایگاه کتب آسمانی **ص: ۱۱۶**

مشترکات کتب آسمانی **ص: ۵۹۲**

معنای کتاب **ص: ۳۰۶، ۳۴۰**

کرامت انسانی **ص: ۵۶۰**

کشتی‌سازی **ص: ۳۴۳**

حرکت کشتی **ص:** ۴۴۳، ۴۸۷

کعبه نیز **نک:** حج، مکه

ابراهیم بانی کعبه **ص:** ۲۰

امنیت کعبه **ص:** ۶۰۱

اهمیت کعبه **ص:** ۱۲۴

تاریخ بنای کعبه **ص:** ۳۳۵

تطبیق بیت المعمور بر کعبه **ص:** ۵۲۳

قبله به سمت کعبه **ص:** ۲۲

قدمت و فضیلت کعبه **ص:** ۶۲

نام کعبه **ص:** ۱۹

کَفَّارَه

احکام کَفَّارَه **ص:** ۵۴۲

کفر نیز **نک:** کافران، شرک

آثار کفر **ص:** ۲۵۶

اصرار بر کفر **ص:** ۶۱

اقسام کفر **ص:** ۳۷۸

تاریکی کفر **ص:** ۴۳

تکبر سرچشمه کفر **ص:** ۴۶۶

درخت شوم کفر **ص:** ۲۵۹

رابطه فسق و کفر **ص:** ۴۱۶

سقوط ناشی از کفر **ص:** ۳۴۵

ضعف و ذلت دستگاه کفر **ص:** ۲۱۹

کفر جَعْدُوی **ص:** ۳۷۸

مبارزه با کفر **ص:** ۱۹۰

نابودی شرک و کفر **ص:** ۴۳۴

نشانه‌های کفر **ص:** ۳

یأس نشانه کفر **ص:** ۲۴۶

کَلِمَاتِ الهی **ص:** ۶، ۱۹، ۱۳۱، ۲۵۸-۲۵۹

کم‌ظرفیتی **ص:** ۴۱۰، ۴۸۲

کم‌فروشی **ص:** ۱۶۱، ۲۸۵، ۵۸۷

کوته‌فکری **ص:** ۲۲۲

کوثر

اعجاز سوره کوثر **ص:** ۶۰۲

مصادیق کوثر **ص:** ۶۰۲

کودک نیز **نک:** فرزند

اخلاق کودک **ص:** ۳۵۸

آداب ورود کودک **ص:** ۳۵۷

تربیت کودک **ص:** ۳۶۶

حقوق کودک **ص:** ۳۷

معاشرت کودک **ص:** ۳۵۷

نبوت یحیی(ع) در کودکی **ص:** ۳۰۵

کوردلی **ص:** ۳، ۱۳، ۱۵۸، ۲۸۹، ۳۲۱، ۴۱۰، ۴۹۲

کوه

آفرینش کوه‌ها **ص:** ۲۶۹

اهمیت و نقش کوه **ص:** ۵۸۲

متلاشی شدن کوه‌ها در قیامت **ص:** ۲۹۹، ۳۱۹، ۶۰۰

کینه

پرهیز از کینه **ص:** ۱۵۵

گمراهی **ص:** ۱۵۳

تعصب عامل گمراهی **ص:** ۵۱۴

تحمیق مردم هدف گمراهان **ص:** ۴۹۳

رابطه ظلم و گمراهی **ص:** ۴۱۱

دوری از گمراهان **ص:** ۲۹۹

روش برخورد با گمراهان **ص:** ۵۰۰

زیانکاری گمراهان **ص:** ۳۳۳

زمینه‌های گمراهی **ص:** ۱۷۹

سحر عامل گمراهی **ص:** ۳۱۶

سرنوشت گمراهان **ص:** ۳۷۱

عدم آموزش گمراهان **ص:** ۵۱۰

- عذاب گمراهان **ص: ۳۲، ۴۴۷**
- عوامل گمراهی **ص: ۵۰۱**
- کافران در مسیر گمراهی **ص: ۵۰۸**
- مجازات رهبران گمراهی **ص: ۱۵۵**
- مراحل گمراهی **ص: ۱۵۶، ۳۶۷**
- مشركان در گمراهی **ص: ۳۹۱**
- مصادیق گمراهی **ص: ۱، ۱۸۲**
- منشأ گمراهی **ص: ۲۲۱**
- نشانه‌های گمراهی **ص: ۴۳۵، ۴۶۱، ۵۰۲**
- گناه**
- آثار گناه **ص: ۷۰، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۶۹، ۱۵۳-۱۵۴، ۲۳۳، ۲۷۹، ۳۸۲، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۸۱، ۴۸۶، ۴۹۲، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۶**
- آمرزش گناه **ص: ۴۵**
- اختیار خاستگاه گناه **ص: ۱۲**
- اسراف در گناه **ص: ۳۲۱**
- اصرار بر گناه **ص: ۶۷، ۱۴۱، ۲۲۵، ۵۳۵**
- اعتراف گناهکاران **ص: ۳۴۹**
- انتقام الهی از گناهکاران **ص: ۴۱۷**
- اقسام گناه **ص: ۱۴۳**
- بار سنگین گناه **ص: ۳۱۹**
- پرهیز از گناه **ص: ۱۴۹، ۳۶۶، ۵۲۷**
- تاریکی روحی گناهکاران **ص: ۵۸۸**
- تکبر سرچشمه گناه **ص: ۴۷۳**
- حالات گناهکاران **ص: ۲۷۶**
- دوری از گناه **ص: ۱۰۰، ۴۸۷**
- رابطه عذاب و گناه **ص: ۲۲۷، ۲۷۳، ۴۴۰**
- روش جبران گناه **ص: ۲۸۱**
- سرنوشت گناهکاران **ص: ۲۶۶**
- عادت به گناه **ص: ۳۷۷**
- عذاب گناهکاران **ص: ۵۰، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۷۴، ۳۱۱، ۳۴۶، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۴۰، ۴۷۱، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۶۹**
- علل رواج گناه **ص: ۱۱۸**
- غفلت گناهکاران **ص: ۴۳۸**
- فلسفه نعمت دادن به گناهکاران **ص: ۷۶**
- کسب گناه **ص: ۱۲**
- گسترش گناه **ص: ۴۰۸**
- گناهان کبیره **ص: ۸۳، ۱۴۸، ۴۸۷**
- ماهیت گناه **ص: ۹۷**
- مسئولیت گناه **ص: ۴۳۶**
- معنای اثم **ص: ۳۴**
- مصادیق گناه **ص: ۳۴**
- مصائب کفاره گناه **ص: ۵۴۰**
- محاصره اجتماعی گناهکاران **ص: ۲۰۶**
- مسئولیت‌ناپذیری گناهکاران **ص: ۳۷۷**
- مهلت دادن به گناهکاران **ص: ۷۳، ۲۷۳**
- نامه اعمال گناهکاران **ص: ۵۸۹**
- نشانه‌های گناهکاران **ص: ۵۳۳**
- گواهی**
- احکام شهادت **ص: ۱۲۵**
- احکام گواهی **ص: ۴۸-۴۹**
- گوساله‌پرستی** **ص: ۱۶۸**
- گوشت**
- احکام گوشت **ص: ۱۰۷**
- گوشت مردار **ص: ۲۶**
- گیاه**
- پرورش گیاهان **ص: ۱۴۰**
- تغذیه از گیاه **ص: ۵۳۵**
- حیات گیاهان **ص: ۱۵۷**

رشد گیاه ص: ۵۳۶

زوجیت در گیاهان ص: ۳۶۷

گیاه‌خواری ص: ۵۳۵

نقش آب در رشد گیاه ص: ۴۶۰

لابالی‌گری ص: ۳۱۱

لِجَاجَت

سرنوشت لجویان ص: ۳۲

مصادیق لجاجت ص: ۹، ۲۱

لطف الهی ص: ۳۳۹، ۴۴۰

لَعْن

معنای لعن ص: ۲۴

لِقَاءِ الهی ص: ۷، ۳۰۴، ۳۹۶

لُقْمَان

حکمت لقمان ص: ۴۱۲

زندگی لقمان ص: ۴۱۲

لوط(ع)

انحراف قوم لوط ص: ۱۶۰، ۲۶۵، ۳۷۴

دختران لوط ص: ۲۶۶

رسالت لوط ص: ۳۷۴، ۳۹۹

سرگذشت قوم لوط ص: ۱۶۱

عذاب قوم لوط ص: ۲۶۶، ۳۶۳، ۴۰۰، ۵۲۲، ۵۳۰

فرشتگان و عذاب قوم لوط ص: ۲۶۵

فساد و فحشای قوم لوط ص: ۲۳۰، ۳۸۱-۳۸۲، ۳۹۹

نجات لوط ص: ۴۵۱

همسر لوط ص: ۵۶۱

لِیَاقَت

رابطه فیض الهی و لیاقت ص: ۲۵۱

لَيْلَةُ الْمَيْتِ ص: ۳۲

مادر

حقوق مادر ص: ۳۷

مادی‌گرایی ص: ۵۰۱

علل گرایش به مادیگری ص: ۵۷۸

نگاه صحیح به مادیات ص: ۵۱

ماه

برکات ماه ص: ۲۰۸

حرکت ماه ص: ۴۴۲

شکافتن ماه ص: ۵۲۸

ماه‌های حرام ص: ۳۰، ۳۴

مأئده آسمانی ص: ۱۲۶-۱۲۷

مُبَاحِثَه

ادب مذاکره ص: ۴۹۱

روش‌های مباحثه ص: ۴۰۲

مُبَاهَلَه

جریان مباهله ص: ۵۷

مُتَشَابِه

آیات محکم و متشابه ص: ۵۰

مُتَقِيَانِ نِيز نَك: تَقْوَا

پاداش متقیان ص: ۴۶۶، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۲۴، ۵۳۱

۵۸۳، ۵۸۱، ۵۶۵

نعمت‌های بهشتی متقیان ص: ۵۱

هدایت، مخصوص متقیان ص: ۲

مُتَكَبِّرَانِ نِيز نَك: تَكْبِر، غُرُور، مُسْتَكْبِرَانِ

خودکامگی متکبران ص: ۴۷۱

سرنوشت متکبران ص: ۱۶۸

مَجَازَاتِ نِيز نَك: عَذَاب

احکام مجازات ص: ۹۳

اصول حاکم بر مجازات‌ها ص: ۲۰۵

انواع مجازات ص: ۲۷۲

تناسب جرم و مجازات ص: ۷۴، ۱۰۲، ۱۳۰، ۴۰۱

۴۲۱، ۴۷۱، ۵۰۲، ۵۶۸

شرایط مجازات ص: ۱۱۴

عدالت در مجازات ص: ۵۲۲

فلسفه مجازات ص: ۸۵، ۱۰۱، ۲۲۶، ۳۴۷، ۳۹۲،
۴۱۷، ۵۶۷، ۵۷۱

فلسفه مهلت در مجازات ص: ۳۸۳

مجازات استِدراجی ص: ۵۶۶

مجازات الهی ص: ۱۰۱

مجالست

آداب مجالست ص: ۵۴۳

مجاهدان نیز نک: جهاد

انفاق به مجاهدان ص: ۴۶

برتری مجاهدان ص: ۹۴

پاداش مجاهدان ص: ۷۲، ۲۰۶

تجلیل از مجاهدان ص: ۶۸

تقویت روحیه مجاهدان ص: ۱۸۵

حیات مجاهدان ص: ۲۴

رحمت الهی برای مجاهدان ص: ۷۰

رضوان الهی برای مجاهدان ص: ۱۹۰

مقام مجاهدان ص: ۵۹۹

مجاهدان راستین ص: ۱۹۳

نشانه‌های مجاهدان ص: ۲۰۵

مُحَرَّمَات

فلسفه محرمات ص: ۲۶

محرمات الهی ص: ۱۵۴

مداحی

آسیب‌شناسی مداحی ص: ۱۸۱

مدیریت

اخلاق مدیریت ص: ۷۱

ارکان مدیریت ص: ۲۴۲

مدیر شایسته ص: ۳۸۰

مَدَیْن

دعوت شعیب در مدین ص: ۲۳۱

معرفی شهر مدین ص: ۴۰۰

مدینه

توطئه گرایان مدینه ص: ۴۲۶

توطئه‌های منافقان مدینه ص: ۵۰۹

جنگ با یهودیان مدینه ص: ۴۲۱

سرنوشت یهودیان مدینه ص: ۵۴۵

عملکرد منافقان مدینه ص: ۴۲۶

منافقان در مدینه ص: ۵۵۴

یهودیان مدینه ص: ۱۴

مردان

احکام مردان ص: ۳۵۰

مرگ

اقسام اجل و مرگ ص: ۱۲۸

ترس از مرگ ص: ۵۵۳

تفاوت نابودی با مرگ ص: ۷۱

حقیقت فنا و مرگ ص: ۵۳۲

رابطه حیات و مرگ ص: ۵۳

رابطه خواب و مرگ ص: ۱۳۵

زنده شدن مردگان ص: ۴۳-۴۴، ۵۳۶

ضعف در هنگام مرگ ص: ۵۳۷

قانون مرگ ص: ۷۴، ۹۰، ۳۹۶، ۴۰۳، ۵۳۶

قبض روح هنگام مرگ ص: ۹۴، ۴۶۳

مراحل حیات و مرگ ص: ۴۱۵

معنای حیات و مرگ ص: ۱۳۲

واقعیت مرگ ص: ۵۱۹

مریم(س) نیز نک: مسیح(ع)

بشارت‌های خداوند به مریم ص: ۵۶

رنج‌ها و نگرانی‌های مریم ص: ۳۰۶

مسلمانان

- ارتباط مسیحیان و مسلمانان ص: ۱۲۱، ۱۲۲
اعمال نیک غیر مسلمانان ص: ۱۰
افزایش ایمان مسلمانان ص: ۵۷۳
امتحان مسلمانان ص: ۴۱۹
انفاق به غیر مسلمانان ص: ۴۶
برنامه زندگی مسلمانان ص: ۵۷۵
بشارت به پیروزی مسلمانان ص: ۵۱۱
بهترین بودن مسلمانان ص: ۶۴
پاداش آمادگی مسلمانان ص: ۵۱۳
پایمردی و مهرورزی مسلمانان ص: ۵۱۵
پیروزی نهایی مسلمانان ص: ۶۰۳
پیوند مسلمانان ص: ۱۸۶
جمعیت گسترده مسلمانان ص: ۵۱۴
جنگ احزاب و روحیه مسلمانان ص: ۴۱۹-۴۲۰
حمایت فرشتگان از مسلمانان ص: ۶۶
حمایت‌های الهی از مسلمانان ص: ۱۷۸
دستورات قرآن به مسلمانان ص: ۳۴۱
دوستی مسلمانان ص: ۵۱۶
رابطه با غیر مسلمانان ص: ۵۴۹-۵۵۱
روان‌شناسی روحیه مسلمانان ص: ۶۹-۷۰
روش‌های مقابله کافران با مسلمانان ص: ۵۵۵
شرایط پیروزی مسلمانان ص: ۷۶
شکست یهود از مسلمانان ص: ۶۴
ضرورت استقامت مسلمانان ص: ۷۴
ضرورت آمادگی مسلمانان ص: ۸۹
ضرورت انضباط مسلمانان ص: ۳۵۹
عقد اخوت مسلمانان ص: ۴۱۸
عوامل پیروزی مسلمانان ص: ۱۸۵
فرمان جهاد به مسلمانان ص: ۳۳۷

روزه سکوت مریم ص: ۳۰۷

سخن گفتن نوزاد مریم ص: ۳۰۷

عنایت الهی به مریم ص: ۵۴

مقام و منزلت مریم ص: ۵۶۱

مقامات مریم ص: ۵۵

نفی الوهیت مریم ص: ۱۲۰

وظایف مریم ص: ۵۵

مُسْتَضْعَف

حکومت جهانی مستضعفان ص: ۳۵۷

حکومت مستضعفان ص: ۳۸۵

معنای مستضعف ص: ۹۰

مُسْتَكْبِرَان نیز نک: استکبار، متکبران

انحراف مستکبران ص: ۱۶۰

پوشالی بودن مستکبران ص: ۲۶۹

تخاصم مستضعفان و مستکبران ص: ۴۷۲

تهدید مستکبران ص: ۲۷۰

روش عمومی مستکبران ص: ۳۸۶

روش‌های تبلیغی مستکبران ص: ۱۶۶

عذاب مستکبران ص: ۴۱۱، ۴۷۵، ۴۷۸، ۵۷۴

فریبکاری مستکبران ص: ۴۳۲

مسجد

عمران و آبادی مسجد ص: ۱۸، ۱۸۹

محراب مسجد ص: ۴۵۴

مسجد ضرار ص: ۲۰۴

مسجدالحرام

عمران مسجدالحرام ص: ۱۸۹

معنای الحاد در مسجدالحرام ص: ۳۳۵

مسکن

نعمت مسکن ص: ۲۷۶

فلسفه پیروزی مسلمانان **ص: ۱۹۵**

کینه‌توزی منافقان نسبت به مسلمانان **ص: ۵۱۰**

مسلمانان واقعی **ص: ۱۸۱**

نخستین مسلمانان **ص: ۲۰۳**

هجرت مسلمانان **ص: ۴۰۳**

وحدت مسلمانان **ص: ۶۳**

وظایف مسلمانان **ص: ۳۳۷**

مسیح (ع)

ایمان اهل کتاب به مسیح **ص: ۱۰۳**

تقاضای حواریون مسیح **ص: ۱۲۶-۱۲۷**

تولد مسیح **ص: ۳۰۶**

حواریون مسیح **ص: ۵۵۲**

رجعت مسیح **ص: ۵۷**

سرنوشت پیروان و مخالفان مسیح **ص: ۵۷**

شناخت حواریون **ص: ۵۷**

عبودیت مسیح **ص: ۴۹۳**

عنایت خداوند به مسیح **ص: ۱۲۶**

کیفیت تولد مسیح **ص: ۵۵**

معجزات مسیح **ص: ۵۶، ۱۲۶، ۳۰۷**

معرفی حواریون مسیح **ص: ۵۷**

معنای مسیح **ص: ۵۵**

مقامات مسیح **ص: ۵۶**

نزول مسیح در آخر زمان **ص: ۴۹۴**

نبوت و رسالت مسیح **ص: ۱۰۵**

نفی ألوهیت مسیح **ص: ۵۵، ۵۷-۵۸، ۱۱۰**

ص: ۱۲۰-۱۲۱، ۱۹۱، ۴۹۴

ویژگی‌های مسیح **ص: ۴۹۴**

مسیحیت

بطلان عقیده تثلیث **ص: ۱۰۵، ۱۱۰، ۴۹۴**

بیزاری مسیح از شرک مسیحیان **ص: ۱۲۷**

حقانیت قرآن نزد مسیحیان **ص: ۵۰۳**

دشمنی یهودیان و مسیحیان **ص: ۱۸**

عقاید باطل مسیحیت **ص: ۱۱۰، ۱۹۱، ۴۹۴**

غسل تعمید مسیحیان **ص: ۲۱**

غلوگرایی مسیحیان **ص: ۴۹۴**

فرقه‌گرایی در مسیحیت **ص: ۱۱۰**

کفر مسیحیان **ص: ۱۱۰**

لجاجت مسیحیان **ص: ۲۱**

مهرورزی مسیحیان **ص: ۱۲۱**

نقد عقاید مسیحیت **ص: ۲۱، ۵۵، ۵۸، ۱۲۰-۱۲۱، ۳۰۷**

مسئولیت‌پذیری ص: ۲۰، ۴۹، ۵۳، ۱۲۵، ۲۸۵

۴۵۹، ۵۲۷

حس مسئولیت **ص: ۳۷۷**

رابطه ایمان و مسئولیت **ص: ۱۲۷**

رابطه تقدیر و مسئولیت **ص: ۴۸۴**

مبانی مسئولیت **ص: ۳۹۷**

مسئولیت‌گریزی **ص: ۱۴۸**

مشرکان نیز نک: شرک، کافران

استکبار مشرکان **ص: ۴۳۹**

آگاهی از سرنوشت مشرکان **ص: ۴۰۹**

انحراف مشرکان **ص: ۱۴۱**

بت پرستی مشرکان **ص: ۱۴۲، ۴۵۸**

برائت از مشرکان **ص: ۱۸۷**

برخورد قرآن با عقاید مشرکان **ص: ۲۸۷**

بنیاد سست عقاید مشرکان **ص: ۳۴۹**

بهانه‌جویی مشرکان **ص: ۱۲۸، ۲۱۰، ۲۸۸، ۲۹۱**

۳۲۲، ۵۲۵

پیروزی مسلمانان بر مشرکان **ص: ۵۱۳-۵۱۴**

پیمان‌شکنی مشرکان **ص: ۱۸۸**

- تهدمت‌های مشرکان ص: ۳۶۰
- جهالت مشرکان ص: ۲۱۳
- حج جاهلی مشرکان ص: ۳۳۵
- حرمت ازدواج با مشرکان ص: ۳۵
- حق‌گریزی مشرکان ص: ۱۳۰
- خودبینی مشرکان ص: ۴۹۹
- رابطه یهود و مشرکان ص: ۸۶
- رذیلت‌های اخلاقی مشرکان ص: ۵۱۴
- رسوم خرافی مشرکان ص: ۱۸۱، ۵۴۲
- ستمکاری مشرکان ص: ۱۳۰
- سرگردانی مشرکان ص: ۱۳۶
- شکایت پیامبر از لجاجت مشرکان ص: ۴۹۵
- عدم انفاق نشانه مشرکان ص: ۴۷۷
- عذاب مشرکان ص: ۲۲۶، ۳۶۳، ۳۹۳، ۴۴۷-۴۴۸، ۵۷۰
- عقاید خرافی مشرکان ص: ۶۰، ۱۴۵-۱۴۷، ۲۷۳، ۴۵۲، ۴۹۰، ۴۹۵، ۵۲۶-۵۲۷
- غرق شدن مشرکان ص: ۳۷۲
- قاطعیت در برابر مشرکان ص: ۲۲۰
- گمراهی مشرکان ص: ۲۵۳، ۳۶۴، ۴۴۰، ۵۰۲
- لجاجت مشرکان ص: ۳۸۴، ۳۹۱، ۴۸۹
- مبارزه با مشرکان ص: ۱۷۵-۱۷۶
- مبانی فکری مشرکان ص: ۱۴۸
- مرده بودن مشرکان ص: ۱۳۲
- هشدار به مشرکان ص: ۱۳۳، ۵۰۵
- هواپرستی مشرکان ص: ۳۶۳، ۳۹۳
- وحشت مشرکان ص: ۲۸۶
- وضع روانی مشرکان ص: ۴۶۱
- وعده عذاب مشرکان ص: ۲۱۴-۲۱۵
- مشکلات نیز نک: بلایا**
- اثر تقوا در حل مشکلات ص: ۵۵۸
- اثر گناه در تولید مشکلات ص: ۴۰۸
- آمیختگی آسانی و مشکلات ص: ۵۹۶
- انسان و تجربه مشکلات ص: ۵۹۴
- پناه به خدا در مشکلات ص: ۴۱۴
- پیروزی بر مشکلات ص: ۷
- خداوند کلید حل مشکلات ص: ۴۶۴
- صبر بر مشکلات ص: ۴۱۰، ۴۷۵
- عوامل وقوع بلا و مصیبت ص: ۵۴۰
- منشأ مصیبت ص: ۵۵۷
- ناتوانی بت در حل مشکلات ص: ۴۶۲
- نقش خدا در حل مشکلات ص: ۴۳۱، ۵۹۵
- واکنش انسان به مشکلات ص: ۱۳۵، ۴۵۹
- یاد خدا عامل مقابله با مشکلات ص: ۲۶۷
- مشورت**
- اهمیت شورا و مشورت ص: ۴۸۷
- موارد و احکام مشورت ص: ۵۱۷
- مصر نیز نک: بنی اسرائیل، فرعون، موسی(ع)**
- اعتراف همسر عزیز مصر ص: ۲۴۱
- خواب سلطان مصر ص: ۲۴۱
- ستمگری طاغوت مصر ص: ۲۱۸
- عشق همسر عزیز مصر ص: ۲۳۸
- قحطی و خشکسالی مصر ص: ۲۴۰
- ماجرای خواب سلطان مصر ص: ۲۴۰
- نظام اقتصادی مصر ص: ۲۴۱-۲۴۲
- نعمت امنیت برای مصر ص: ۲۴۷
- نقشه و مکر همسر عزیز مصر ص: ۲۳۹
- معاد نیز نک: آخرت، قیامت**
- آیات مربوط به معاد ص: ۲۰۸
- اثبات معاد ص: ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۹۷
- انکار معاد ص: ۱۳۱، ۵۷۶-۵۷۸، ۵۸۸

ایمان به معاد ص: ۱، ۲۹۹، ۵۸۷

تردید کافران در معاد ص: ۲۴۹، ۴۴۶، ۴۴۸

تولد مسیح نشانه معاد ص: ۴۹۴

حقانیت معاد ص: ۵۸۰

دلایل معاد ص: ۴۳، ۱۵۳، ۱۵۷، ۳۳۲-۳۳۳، ۴۴۵

۵۰۱، ۵۰۶، ۵۳۶، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۹۰-۵۹۱

رابطه جاودانگی و معاد ص: ۶۰۱

شبهات کافران درباره معاد ص: ۵۰۱

فطری بودن معاد ص: ۴۰۸

فلسفه معاد ص: ۳۴۹، ۴۲۸

قدرت خداوند بر معاد ص: ۵۲۰

قطعیّت معاد ص: ۲۸۷

معاد جسمانی ص: ۲۸۶، ۲۹۲

نشانه‌های معاد ص: ۴۴، ۴۴۲، ۴۹۰

واکنش مشرکان به معاد ص: ۲۱۳

معاملات نیز نک: اقتصاد، ثروت

احکام معاملات ص: ۲۹، ۴۷-۴۸

عدالت در معاملات ص: ۱۴۹

وثیقه‌گذاری در معاملات ص: ۴۹

معجزه

تبیین حقیقت معجزه ص: ۹

تقاضای نزول معجزه ص: ۴۰۲

حروف مُقَطَّعه معجزه قرآن ص: ۲

درخواست معجزه ص: ۲۱۰

رابطه علّیت و معجزه ص: ۹

فلسفه معجزه ص: ۴

معنای اعجاز ص: ۱۴۵

معجزات اقتراحی ص: ۱۷، ۲۱۰، ۲۸۸

معراج

سفر معراج ص: ۵۲۶

معصومان (ع)

الگو بودن معصومان ص: ۵۵۰

مُكذِّبان نیز نک: سرکشی، مستکبران

اقوام و گروه‌های تکذیب‌گر ص: ۵۱۸

سرنوشت شوم مکذبان ص: ۴۶۹

سرنوشت مکذبان ص: ۴۰۵، ۴۴۸، ۴۶۷، ۴۹۱

صفات مکذبان ص: ۵۶۴

عذاب مکذبان ص: ۳۶۷، ۴۳۲، ۴۷۵، ۵۲۴، ۵۳۶-۵۳۷

۵۳۷-۵۸۲

مکه

آثار فتح مکه ص: ۶۰۳

اشاره به فتح مکه ص: ۶۰۳

امنیت مکه ص: ۲۶۰، ۳۹۲، ۶۰۱

پیروزی در فتح مکه ص: ۵۱۱

تاریخ علم و سواد در مکه ص: ۴۰۲

تقدس و حرمت مکه ص: ۳۸۵

سوگند به مکه ص: ۵۹۴

معنای اُمُّ الْقُرْأِ بودن مکه ص: ۴۸۳

هشدار به مشرکان مکه ص: ۵۰۵

وعده بازگشت پیامبر به مکه ص: ۳۹۶

منافقان نیز نک: نفاق

انحراف منافقان ص: ۳۵۶

اوصاف منافقان ص: ۱۱۴

ایمان ظاهری منافقان ص: ۳۹۷، ۵۰۹

بی‌اعتنایی به سوگند منافقان ص: ۲۰۲

بی‌ایمانی منافقان ص: ۱۰۱

تمثیل قرآن از منافقان ص: ۴

توطئه‌های منافقان ص: ۱۹۹، ۳۵۱، ۵۵۲

جنگ احزاب و عملکرد منافقان ص: ۴۱۹

خطر منافقان ص: ۷۳

خطرات منافقان ص: ۵۵۵

خودخواهی منافقان ص: ۵۵۵

راه شناخت منافقان ص: ۵۱۰

روابط یهود و منافقان ص: ۵۴۷

سرنوشت شوم منافقان ص: ۱۹۶

سرنوشت منافقان ص: ۱۰۰

شجره ملعونه مصداق منافقان ص: ۲۸۸

شناسایی منافقان ص: ۹۲

صلح حدیبیه و تخلف منافقان ص: ۵۱۱، ۵۱۲

ضرورت شناخت منافقان ص: ۱۹۴-۱۹۵

ظلمت درونی منافقان ص: ۴

عذاب منافقان ص: ۱۰۱

عوامل انحراف منافقان ص: ۵۳۹

فتنه گری منافقان ص: ۳۵۹

فرصت طلبی منافقان ص: ۵۱۲

کارشکنی منافقان ص: ۲۰۰

گمراهی منافقان ص: ۹۲

متقین در مقابل منافقان ص: ۲

محاسبه غلط منافقان ص: ۱۸۳

نابودی اعمال منافقان ص: ۵۱۰

نشانه‌های منافقان ص: ۳، ۱۰۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۴۲۰، ۵۵۴

مَنّت

انفاق بدون مَنّت ص: ۴۴

مَنّت گذاری ص: ۵۱۷

مهاجران نیز نک: هجرت

احکام مهاجران ص: ۱۸۶

اوصاف مهاجران ص: ۵۴۶

پاداش مهاجران ص: ۲۷۱

عقد اخوت انصار و مهاجران ص: ۴۱۸

مقام مهاجران ص: ۹۴

امام مهدی (عج)

اشاره قرآن به قیام مهدی ص: ۱۹۲، ۳۸۲

القاب امام مهدی ص: ۲۳۱

بشارت به ظهور امام مهدی ص: ۱۸۱

تفسیر آیات بر قیام مهدی ص: ۴۶۶

جهان اسلام زیر پرچم مهدی ص: ۵۱۴

حوادث بعد از قیام مهدی ص: ۳۸۴

قیام امام مهدی ص: ۲۹۰

وعده حکومت حضرت مهدی ص: ۳۵۷

یاران امام مهدی ص: ۲۳

مهربانی ص: ۷۱

اسلام آیین مهربانی ص: ۵۱۵

مهریه نیز نک: ازدواج

احکام مهریه ص: ۸۲

کیفیت و مقدار مهریه ص: ۳۸

نقش اجتماعی مهریه ص: ۷۷

موجودات

تسبیح عمومی موجودات ص: ۲۸۶، ۳۵۵، ۴۵۴

۵۵۶، ۵۴۵

تسخیر موجودات ص: ۳۴۰

سجده موجودات ص: ۲۵۰، ۲۷۲، ۳۳۴

عوامل بقای موجودات ص: ۲۵۱

قانون زوجیت در موجودات ص: ۴۴۲، ۵۲۲

هدایت عمومی موجودات ص: ۵۹۱

موسی(ع)

آغاز رسالت موسی ص: ۳۱۲

اعمال نیک موسی ص: ۳۸۸

اهمیت مأموریت موسی ص: ۳۸۹

پیروزی موسی ص: ۱۶۵، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۶۹

تهمت سحر به موسی ص: ۱۶۶، ۳۹۰

توان و امانتداری موسی ص: ۳۸۸

توبه موسی ص: ۱۶۷

توطئه فرعون در قتل موسی ص: ۴۷۰

حوادث زندگی موسی ص: ۳۸۷-۳۹۰

خرافه‌زدایی موسی ص: ۱۶۹

دوران کودکی موسی ص: ۳۸۶

دیدار خضر و موسی ص: ۳۰۱-۳۰۲

رسالت موسی ص: ۱۶۴، ۳۶۷

روش تبلیغی موسی ص: ۴۹۶-۴۹۷

ساحران عصر موسی ص: ۲۱۸

سخن خداوند با موسی ص: ۱۶۸

شکافته شدن دریا بر موسی ص: ۳۷۰

صندوق عهد موسی ص: ۴۰

عصای موسی ص: ۳۶۸

قاطعیت موسی ص: ۳۱۶

قوانین جزایی شریعت موسی ص: ۳۱۸

مبارزات موسی ص: ۲۱۷، ۳۱۵، ۳۸۵

مبارزه فرعون با موسی ص: ۲۱۸

مراحل زندگی موسی ص: ۱۶۳

معجزات موسی ص: ۱۶۴، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۷۷، ۳۸۹، ۴۹۲

موهب الهی به موسی ص: ۴۵۰

میقات موسی ص: ۱۶۹

نبوت موسی ص: ۳۶۸، ۳۹۱

نجات پیروان موسی ص: ۳۷۰

نخستین جرقه وحی به موسی ص: ۳۸۹

نسبت‌های ناروا به موسی ص: ۴۲۷، ۵۵۱

نگرش فرعونیان درباره موسی ص: ۴۹۳

نیروی جوانی موسی ص: ۳۸۷

وحی به مادر موسی ص: ۳۱۴

موسیقی

انحراف در موسیقی ص: ۱۸۱

موعظه

اهمیت موعظه ص: ۳۲۲

موفقیت نیز نک: پیروزی

ارکان موفقیت ص: ۷

عوامل موفقیت ص: ۲۱۹

نقش سختی‌ها در موفقیت ص: ۸۰

مؤمنان نیز نک: ایمان

آزمایش مؤمنان ص: ۳۹۶

استغفار پیامبر برای مؤمنان ص: ۵۰۸، ۸۸

استغفار فرشتگان برای مؤمنان ص: ۴۸۳

اطاعت‌پذیری مؤمنان ص: ۳۵۹

برنامه‌های عملی مؤمنان ص: ۲۷

پاداش مؤمنان ص: ۲۵۳، ۳۳۴، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۱

۴۱۶، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۷۱، ۵۱۹، ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۸۸، ۵۹۶، ۵۹۹

تجارت معنوی مؤمنان ص: ۵۵۲

تواضع مؤمنان ص: ۳۳۶

حقوق مؤمنان ص: ۵۱۶

حیات و مرگ مؤمنان ص: ۵۰۰

درجات مؤمنان ص: ۱۵۵

رحمت الهی نسبت به مؤمنان ص: ۴۲۳، ۴۹۸

رحمت ویژه مؤمنان ص: ۲۴

روح مؤمنان ص: ۴۶۳

روسفیدی مؤمنان ص: ۶۳

صداقت مؤمنان ص: ۴۲۱

صفات مؤمنان ص: ۲، ۵۲، ۶۷، ۱۷۷، ۱۱۷، ۳۴۲

۳۶۵-۳۶۶، ۴۶۰، ۵۱۵، ۵۶۹

ضرورت اصلاح روابط مؤمنان ص: ۵۱۶

عوامل پیروزی مؤمنان ص: ۴۰۹

کفایت‌مندی خدا برای مؤمنان **ص: ۴۶۲**

کیفر آزار دادن مؤمنان **ص: ۴۲۶**

مواهب الهی به مؤمنان **ص: ۴۸۰، ۵۱۱، ۵۲۴**

نامه اعمال مؤمنان **ص: ۵۰۱**

نشانه‌های مؤمنان **ص: ۹۸، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۵۲**

نور مؤمنان **ص: ۵۳۹**

همبستگی مؤمنان **ص: ۳۵۱**

وسایل امتحان مؤمنان **ص: ۲۸۸**

وضع روانی مؤمنان **ص: ۴۶۱**

وعده پیروزی مؤمنان **ص: ۴۷۳**

میزان

معنای میزان **ص: ۴۸۵، ۵۳۱**

میوه

ارزش غذایی میوه‌ها **ص: ۵۳۴**

فواید میوه **ص: ۴۴۲**

میوه‌های بهشتی **ص: ۵۲۴، ۵۳۴**

نبوت نیز نک: بعثت، پیامبران(ع)، رسالت

اهداف نبوت **ص: ۳۹۱**

ایمان پیامبر قبل از نبوت **ص: ۴۸۹**

دلایل نبوت **ص: ۱۷۰**

رابطه مقام صدیق و نبوت **ص: ۸۹**

رحمت الهی در امر نبوت **ص: ۴۹۶**

فرزندان ابراهیم و نعمت نبوت **ص: ۳۹۹**

فرق رسول و نبی **ص: ۳۳۸**

فلسفه نبوت **ص: ۳۹۲**

مدعیان دروغین نبوت **ص: ۵۶۸**

مقام نبوت **ص: ۱۹**

نظریه نصب در نبوت **ص: ۱۴۳**

نجات نیز نک: خوشبختی، رستگاری

انفاق عامل نجات **ص: ۴۲**

راه‌های نجات **ص: ۱۸۱، ۴۶۵**

عوامل نجات **ص: ۱۰، ۳۱۷، ۳۹۳**

قلب سلیم عامل نجات **ص: ۳۷۱**

نجران

مباهله با مسیحیان نجران **ص: ۵۷**

نجوا

انواع نجوا **ص: ۵۴۳**

دوری از نجوا **ص: ۹۷**

وجوب صدقه در نجوا **ص: ۵۴۴**

نژادپرستی **ص: ۱۳۳**

نسخ نیز نک: قرآن

فلسفه نسخ **ص: ۵۴۴**

قلمرو نسخ **ص: ۲۷۸**

معنای نسخ **ص: ۱۷**

نصرت الهی **ص: ۵۰۷**

نعمت

اثر گناه در سلب نعمت **ص: ۱۸۴، ۴۸۱**

آزمایش با نعمت **ص: ۲۴**

افزایش نعمت **ص: ۲۵۶**

امتحان به وسیله نعمت **ص: ۵۹۳**

انواع نعمت **ص: ۲۶۸، ۳۳۸-۳۳۹**

تبدیل نعمت **ص: ۳۳**

تفاوت فضل و نعمت **ص: ۷۳**

رابطه تلاش و فزونی نعمت **ص: ۴۸۴**

طغیانگری در نعمت **ص: ۳۱۷**

عذاب کفران نعمت **ص: ۵۰۵**

عوامل کاهش نعمت **ص: ۱۲۸**

غرور ناشی از نعمت **ص: ۴۰۸**

فلسفه وفور نعمت **ص: ۵۷۳**

کفران نعمت **ص: ۲۵۹، ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۴۰، ۴۰۴**

۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۳۰، ۴۹۷، ۵۹۹

مبانی اعطای نعمت **ص: ۲۶۰**

مصادیق نعمت **ص: ۴**

نعمت‌های اخروی **ص: ۵۸۹، ۵۹۲**

نعمت‌های الهی **ص: ۴۵، ۱۱۰، ۲۱۲، ۲۷۶، ۲۸۴**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۹۴، ۴۳۶، ۵۳۱-۵۳۳، ۵۷۱، ۵۸۱-۵۸۲**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

فراموش کردن نماز **ص: ۶۰۲**

فلسفه سیاسی نماز **ص: ۵۵۴**

کوتاه کردن نماز **ص: ۹۴**

مصادیق بطلان نماز **ص: ۸۵**

نقش اجتماعی نماز **ص: ۱۷۲**

نماز خوف **ص: ۳۹، ۹۴-۹۵**

نماز شب **ص: ۲۹۰**

نماز ظهر **ص: ۳۹**

نماز قصر **ص: ۹۴**

نوح(ع)

دعوت نوح **ص: ۵۷۰**

رسالت نوح **ص: ۱۵۸، ۳۴۳، ۳۷۱، ۳۹۷**

روش دعوت نوح **ص: ۲۲۵**

عبرت از سرنوشت فرزند نوح **ص: ۲۲۷**

عذاب قوم نوح **ص: ۳۶۳**

کشتی نوح **ص: ۲۲۵، ۳۴۳**

مبارزات نوح **ص: ۲۱۷**

مجازات قوم نوح **ص: ۲۲۶**

مقامات نوح **ص: ۴۴۹**

ناصالح بودن فرزند نوح **ص: ۲۲۷**

نجات مؤمنان قوم نوح **ص: ۳۴۴، ۳۹۸**

نجات نوح **ص: ۳۷۲**

نسبت‌های ناروا به نوح **ص: ۵۲۹**

نور

اهمیت نور **ص: ۴۳**

تمایز ظلمت و نور **ص: ۴۳۷**

قلمرو ظلمت و نور **ص: ۲۵۵**

محتوای سوره نور **ص: ۳۵۰**

نور الهی **ص: ۳۵۴**

نیت

رابطه پاداش و نیت **ص: ۲۵۷**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

نعمت‌های بهشتی **ص: ۵، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۴، ۴۹۸**

رابطه عمل و نیت **ص: ۱۱۲، ۳۶۲**

نیکی ص: ۹۸

آثار عمل نیک **ص: ۲۲۲، ۳۸۸**

آرامش هنگام مرگ نیکوکاران **ص: ۵۳۷**

پاداش نیکی **ص: ۲۱۲، ۳۸۵، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۵۰-۴۵۱**

ص: ۴۵۱، ۵۲۱، ۵۷۹

خاستگاه نیکی **ص: ۲۷**

دفع بدی با نیکی **ص: ۴۸۰**

رابطه ایمان و نیکی **ص: ۱۵۰**

رابطه پاداش و نیکی **ص: ۲۵۷**

سبقت گرفتن در نیکی **ص: ۳۴۶**

سرعت در انجام نیکی **ص: ۶۷**

سرنوشت نیکوکاران **ص: ۲۷۰**

سلام مصداق نیکی **ص: ۹۱**

سنت‌های بد و نیک **ص: ۳۹۷**

صفات نیکوکاران **ص: ۴۵۹**

فال بد و نیک **ص: ۱۶۶، ۲۸۳**

قلمرو نیکی **ص: ۶۲**

محبت خدا به نیکوکاران **ص: ۶۷**

موضع کافران نسبت به نیکوکاران **ص: ۵۸۸**

ویژگی‌های نیکوکاران **ص: ۴۱۱**

هارون(ع) نیز نک: موسی(ع)

توبه موسی و هارون **ص: ۱۶۹**

مبارزات هارون **ص: ۲۱۷**

هجرت نیز نک: مهاجران

اهمیت هجرت **ص: ۹۴، ۴۰۳**

رابطه جهاد و هجرت **ص: ۳۳۷**

هدایت نیز نک: گمراهی

برنامه هدایت **ص: ۵۷۵**

شرایط هدایت **ص: ۴۴۰**

عوامل هدایت **ص: ۳۶۹**

قلمرو هدایت **ص: ۲۹۱**

مبانی هدایت **ص: ۲۲۱، ۳۹۲**

موانع هدایت **ص: ۱۷۹**

هدایت الهی **ص: ۱۹، ۸۹، ۱۳۶، ۱۷۳، ۲۷۱، ۲۹۲،**

۳۵۶، ۳۹۱، ۴۶۱، ۵۰۸

هدایت خاص **ص: ۲**

هدایت عمومی **ص: ۵۹۱**

همجنس‌گرایی ص: ۳۸۱-۳۸۲

تحریم همجنس‌گرایی **ص: ۲۳۱**

همزیستی ص: ۱۵۵

همسر نیز نک: ازدواج، خانواده

ارث همسر **ص: ۷۹**

شرایط تعدد همسر **ص: ۷۷**

مجازات تهمت به همسر **ص: ۳۵۰**

مسئولیت همسر **ص: ۸۴**

مشکلات زنان بعد از مرگ همسر **ص: ۳۸**

نعمت همسر **ص: ۴۰۶**

وظایف همسر **ص: ۹۹، ۳۵-۳۷**

همسران بهشتی **ص: ۴۵۶، ۴۹۸، ۵۲۴، ۵۳۳-۵۳۵**

همسران شایسته **ص: ۵۶۰-۵۶۱**

هواپرستی ص: ۱۷۳، ۳۶۳، ۳۹۳، ۴۰۴، ۵۰۱،

۵۰۸

هود(ع)

آیه طاقت‌فرسای سوره هود **ص: ۲۳۴**

رسالت هود **ص: ۳۷۲، ۵۰۵**

سرگذشت قوم هود **ص: ۱۵۸**

فرمان استقامت در سوره هود **ص: ۲۳۴**

منطق مبارزات هود **ص: ۲۲۸**

والدین

احترام به والدین **ص: ۲۸۴**

نیکی به والدین **ص: ۳۹۷، ۴۱۲، ۵۰۴**

وجدان

اشاره قرآن به وجدان **ص: ۵۷۷**

فریب وجدان **ص: ۵۳**

وحدت

اهمیت وحدت **ص: ۳۴۵**

حج عامل وحدت **ص: ۳۰**

حفظ وحدت **ص: ۳۱۸**

دعوت به وحدت **ص: ۶۳**

دین عامل وحدت **ص: ۴۸۴**

راه‌های وحدت **ص: ۳۳**

کعبه خاستگاه وحدت **ص: ۲۲**

نور ایمان رمز وحدت **ص: ۱۲۸**

وفاق اجتماعی **ص: ۳۴۵**

وحی نیز نک: قرآن

ابلاغ وحی **ص: ۵۸۶**

آغاز نزول وحی **ص: ۵۹۷**

انقطاع وحی **ص: ۳۰۹**

جبرئیل آورنده وحی **ص: ۴۲، ۵۲۶**

حقیقت وحی **ص: ۴۸۸**

کتاب مقدس ناشی از وحی **ص: ۱۰۴**

معانی وحی **ص: ۱۴۲، ۳۱۴**

نور وحی **ص: ۴۳۴**

وسوسه ص: ۳۲۰

وصیت

احکام وصیت **ص: ۲۷**

فلسفه وصیت **ص: ۲۸**

وضو

احکام تیمم **ص: ۸۵، ۱۰۸**

تشریح وضو **ص: ۱۰۸**

وعده الهی ص: ۴۵۲

ولایت نیز نک: امامت

ایمان به ولایت **ص: ۱۳۸**

پیمان الهی در ولایت **ص: ۶۰**

رابطه نبوت و ولایت **ص: ۴۸۶**

شأن نزول آیه ولایت **ص: ۱۱۷**

قلمرو ولایت **ص: ۱۸۶**

معنای ولی و ولایت **ص: ۱۱۷**

مقام ولایت **ص: ۸۷**

نعمت ولایت **ص: ۶۰۰**

یتیم

اخلاق برخورد با یتیمان **ص: ۷۸**

حفظ اموال یتیمان **ص: ۷۷**

سرپرستی یتیمان **ص: ۳۵، ۱۴۹**

غارت مال یتیمان **ص: ۵۹۴**

یحیی (ع)

بشارت تولد یحیی **ص: ۵۵**

شهادت یحیی **ص: ۳۰۶**

مقامات یحیی **ص: ۵۵، ۳۰۵**

یعقوب (ع)

پیراهن یوسف برای یعقوب **ص: ۲۴۷**

خاطرات فرزندان یعقوب **ص: ۲۴۷**

صبر یعقوب **ص: ۲۴۵**

فرزندان یعقوب **ص: ۲۳۶**

موافقت یعقوب **ص: ۲۴۳**

یقین

مراحل ایمان و یقین **ص: ۱۲۶**

یهود نیز نک: بنی اسرائیل

امتحان یهود **ص: ۱۷۱**

انحراف عالمان یهود **ص: ۶۰**

انحراف یهود **ص: ۶۲، ۱۱۰**

اوصاف یهود **ص: ۱۴-۱۵**

- ایرادهای دانشمندان یهود ص: ۱۱۸
- بهانه‌جویی یهود ص: ۱۰۲
- پیروزی مسلمانان بر یهود ص: ۴۲۱، ۵۴۵-۵۴۶
- پیشگویی قرآن درباره یهود ص: ۶۴
- پیمان گرفتن خدا از یهود ص: ۱۰
- پیمان‌شکنی یهود ص: ۱۰۳، ۱۶۶
- تحریف‌گری یهود ص: ۵۹، ۸۶
- تفرقه یهود ص: ۱۷۲
- تهاجم فرهنگی یهود ص: ۵۹
- جادوگری یهود ص: ۱۶
- جنایت‌های یهود ص: ۱۱۳
- حقانیت قرآن نزد یهود ص: ۵۰۳
- حیله‌گری یهود ص: ۱۷۲
- خشم الهی بر یهود ص: ۵۵۱
- خواری یهود ص: ۶۴
- دنیاطلبی یهود ص: ۱۵، ۱۲۲، ۵۵۳
- رد عقاید یهود ص: ۱۹۱
- سخن کفرآلود یهود ص: ۷۴
- سرنوشت شوم یهود ص: ۶۴
- سنگدلی یهود ص: ۱۰۹
- سودپرستی یهود ص: ۷
- شخصیت‌های یهود ص: ۱۹۱
- شکست دادن یهود ص: ۴۲۱
- صالحان یهود ص: ۱۰۳
- ضعف ایمان یهود ص: ۱۱۵
- عامل تورات نبودن یهود ص: ۱۱۵
- غرور و شکست یهود ص: ۵۴۵
- فتنه‌گری یهود ص: ۵۴۷
- کینه‌توزی یهود ص: ۱۲۱
- گوساله‌پرستی یهود ص: ۱۶۸
- محرمات تنبیهی یهود ص: ۱۴۷
- مخالفت با قرآن توسط یهود ص: ۱۳۹
- معنای واژه یهود ص: ۱۷۰
- مقایسه عوام مسلمانان و یهود ص: ۱۲
- نژادپرستی یهود ص: ۱۲، ۱۵
- همکاری منافقان و یهود ص: ۵۰۹
- یوسف(ع)**
- اتهام برادران یوسف ص: ۲۴۴
- اهمیت قصه یوسف ص: ۲۳۵
- بازگشت برادران یوسف ص: ۲۴۵
- بخشش یوسف ص: ۲۴۶
- بی‌گناهی فرزندان یوسف ص: ۲۳۹
- پاسخ به شبهات سوره یوسف ص: ۲۴۴
- پیراهن یوسف ص: ۲۴۶
- تبرئه یوسف ص: ۲۴۱
- تهمت به یوسف ص: ۲۳۹
- حمایت الهی از یوسف ص: ۲۳۸
- خواب یوسف ص: ۲۳۶
- داستان برادران یوسف ص: ۲۳۷
- رابطه بنیامین و یوسف ص: ۲۴۳-۲۴۴
- سرگذشت یوسف ص: ۲۳۶
- علم تأویل خواب یوسف ص: ۲۴۰
- مدیریت اقتصادی یوسف ص: ۲۴۲
- مواهب الهی نسبت به یوسف ص: ۲۳۷
- موقعیت برادران یوسف ص: ۲۴۲-۲۴۴
- یونس(ع)**
- داستان ایمان قوم یونس ص: ۲۲۰
- داستان یونس ص: ۴۵۱

فهرست الفبایی سوره‌های قرآن کریم

شماره سوره	صفحه	نام سوره	شماره سوره	صفحه	نام سوره	شماره سوره	صفحه	نام سوره
۵۴	۵۲۸	قمر	۴۳	۴۸۹	زخرف	۳	۵۰	آل عمران
۷۵	۵۷۷	قیامت	۹۹	۵۹۹	زلزله (زلزال)	۱۴	۲۵۵	ابراهیم
۱۰۹	۶۰۳	کافرون	۳۹	۴۵۸	زمر	۳۳	۴۱۸	احزاب
۱۰۸	۶۰۲	کوثر	۳۴	۴۲۸	سبا	۴۶	۵۰۲	أحقاف
۱۸	۲۹۳	کهف	۳۲	۴۱۵	سجده	۱۱۲	۶۰۴	اخلاص (توحید)
۳۱	۴۱۱	لقمان	۹۴	۵۹۶	شرح (انشراح)	۱۷	۲۸۲	إسراء (بنی اسرائیل)
۹۲	۵۹۵	لیل	۲۶	۳۶۷	شعراء	۷	۱۵۱	أعراف
۵	۱۰۶	مائده	۹۱	۵۹۵	شمس	۸۷	۵۹۱	أعلى
۱۰۷	۶۰۲	ماعون	۴۲	۴۸۳	شوری	۲۱	۳۲۲	انبیاء
۵۸	۵۴۲	مجادله	۳۸	۴۵۳	ص	۷۶	۵۷۸	انسان (دھر)
۴۷	۵۰۷	محمد(ص)	۳۷	۴۴۶	صافات	۸۴	۵۸۹	انشقاق
۷۴	۵۷۵	مدثر	۶۱	۵۵۱	صف	۶	۱۲۸	انعام
۷۷	۵۸۰	مرسلات	۹۳	۵۹۶	ضحی	۸	۱۷۷	انفال
۱۹	۳۰۵	مریم	۸۶	۵۹۱	طارق	۸۲	۵۸۷	انفطار
۷۳	۵۷۴	مزمل	۶۵	۵۵۸	طلاق	۸۵	۵۹۰	بروج
۱۱۱	۶۰۳	مسد (تبت)	۵۲	۵۲۳	طور	۲	۲	بقره
۸۳	۵۸۷	مطففین	۲۰	۳۱۲	طه	۹۰	۵۹۴	بلد
۷۰	۵۶۸	معارض	۱۰۰	۵۹۹	عادیات	۹۸	۵۹۸	بینه
۶۷	۵۶۲	ملک (تبارک)	۸۰	۵۸۵	عبس	۶۶	۵۶۰	تحریم
۶۰	۵۴۸	ممتحنه	۱۰۳	۶۰۱	عصر	۶۴	۵۵۶	تغابن
۶۳	۵۵۴	منافقون	۹۶	۵۹۷	علق	۱۰۲	۶۰۰	تکاتر
۲۳	۳۴۲	مؤمنون	۲۹	۳۹۶	عنکبوت	۸۱	۵۸۶	تکویر
۷۹	۵۸۳	نازعات	۸۸	۵۹۲	غاشیه	۹	۱۸۷	توبه (برائت)
۱۱۴	۶۰۴	ناس	۴۰	۴۶۷	غافر (مؤمن)	۹۵	۵۹۷	تین
۷۸	۵۸۲	نبأ	۱	۱	فاتحه	۴۵	۴۹۹	جائیه
۵۳	۵۲۶	نجم	۳۵	۴۳۴	فاطر	۶۲	۵۵۳	جمعه
۱۶	۲۶۷	نحل	۴۸	۵۱۱	فتح	۷۲	۵۷۲	جن
۴	۷۷	نساء	۸۹	۵۹۳	فجر	۶۹	۵۶۶	حاقه
۱۱۰	۶۰۳	نصر	۲۵	۳۵۹	فرقان	۲۲	۳۳۲	حج
۲۷	۳۷۷	نمل	۴۱	۴۷۷	فصلت (حم سجده)	۱۵	۲۶۲	حجر
۷۱	۵۷۰	نوح	۱۱۳	۶۰۴	فلق	۴۹	۵۱۵	حجرات
۲۴	۳۵۰	نور	۱۰۵	۶۰۱	فیل	۵۷	۵۳۷	حدید
۵۶	۵۳۴	واقعه	۵۰	۵۱۸	ق	۵۹	۵۴۵	حشر
۱۰۴	۶۰۱	همزه	۱۰۱	۶۰۰	قارعه	۴۴	۴۹۶	دخان
۱۱	۲۲۱	هود	۹۷	۵۹۸	قدر (أنا انزلناه)	۵۱	۵۲۰	ذاریات
۳۶	۴۴۰	یس	۱۰۶	۶۰۲	قریش	۵۵	۵۳۱	رحمن
۱۲	۲۳۵	یوسف	۲۸	۳۸۵	قصص	۱۳	۲۴۹	رعد
۱۰	۲۰۸	یونس	۶۸	۵۶۴	قلم	۳۰	۴۰۴	روم

فهرست نزولی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	شماره سوره	ردیف	نام سوره	شماره سوره	ردیف	نام سوره	شماره سوره
۱	العلق	۹۶	۳۹	الاعراف	۷	۷۷	الملك	۶۷
۲	القلم	۶۸	۴۰	الجن	۷۲	۷۸	الحاقة	۶۹
۳	المزمل	۷۳	۴۱	یس	۳۶	۷۹	المعارج	۷۰
۴	المدثر	۷۴	۴۲	الفرقان	۲۵	۸۰	التبأ	۷۸
۵	الفاتحة	۱	۴۳	فاطر	۳۵	۸۱	النازعات	۷۹
۶	المسد	۱۱۱	۴۴	مریم	۱۹	۸۲	الانطار	۸۲
۷	التکویر	۸۱	۴۵	طه	۲۰	۸۳	الانشقاق	۸۴
۸	الاعلی	۸۷	۴۶	الواقعة	۵۶	۸۴	الروم	۳۰
۹	اللیل	۹۲	۴۷	الشعراء	۲۶	۸۵	العنکبوت	۲۹
۱۰	الفجر	۸۹	۴۸	النمل	۲۷	۸۶	المطففين	۸۳
۱۱	الضحی	۹۳	۴۹	القصاص	۲۸	۸۷	البقرة	۲
۱۲	الشرح	۹۴	۵۰	الاسراء	۱۷	۸۸	الانفال	۸
۱۳	العصر	۱۰۳	۵۱	یونس	۱۰	۸۹	آل عمران	۳
۱۴	العادیات	۱۰۰	۵۲	هود	۱۱	۹۰	الاحزاب	۳۳
۱۵	الکوثر	۱۰۸	۵۳	یوسف	۱۲	۹۱	المتحنه	۶۰
۱۶	التکاوثر	۱۰۲	۵۴	الحجر	۱۵	۹۲	النساء	۴
۱۷	الماعون	۱۰۷	۵۵	الانعام	۶	۹۳	الزلزلة	۹۹
۱۸	الکافرون	۱۰۹	۵۶	الصافات	۳۷	۹۴	الحديد	۵۷
۱۹	الفیل	۱۰۵	۵۷	لقمان	۳۱	۹۵	محمداص	۴۷
۲۰	القلق	۱۱۳	۵۸	سبأ	۳۴	۹۶	الرعد	۱۳
۲۱	الناس	۱۱۴	۵۹	الزمر	۳۹	۹۷	الرحمن	۵۵
۲۲	الاخلاص	۱۱۲	۶۰	غافر	۴۰	۹۸	الانسان	۷۶
۲۳	النجم	۵۳	۶۱	فصلت	۴۱	۹۹	الطلاق	۶۵
۲۴	عبس	۸۰	۶۲	التسوی	۴۲	۱۰۰	البینة	۹۸
۲۵	التدر	۹۷	۶۳	الرخراف	۴۳	۱۰۱	الحشر	۵۹
۲۶	الشمس	۹۱	۶۴	الدخان	۴۴	۱۰۲	النور	۲۴
۲۷	البروج	۸۵	۶۵	الجاثية	۴۵	۱۰۳	الحج	۲۲
۲۸	التین	۹۵	۶۶	الاحقاف	۴۶	۱۰۴	المنافقون	۶۳
۲۹	قریش	۱۰۶	۶۷	الذاریات	۵۱	۱۰۵	المجادلة	۵۸
۳۰	القارعة	۱۰۱	۶۸	الغاشية	۸۸	۱۰۶	الحجرات	۴۹
۳۱	القیامة	۷۵	۶۹	الکھف	۱۸	۱۰۷	التحریم	۶۶
۳۲	الهمزة	۱۰۴	۷۰	النحل	۱۶	۱۰۸	التغابن	۶۴
۳۳	المرسلات	۷۷	۷۱	نوح	۷۱	۱۰۹	الصف	۶۱
۳۴	ق	۵۰	۷۲	ابراهیم	۱۴	۱۱۰	الجمعة	۶۲
۳۵	البلد	۹۰	۷۳	الانبیاء	۲۱	۱۱۱	الفتح	۴۸
۳۶	الطارق	۸۶	۷۴	المؤمنون	۲۳	۱۱۲	المائدة	۵
۳۷	القمر	۵۴	۷۵	السجدة	۳۲	۱۱۳	التوبة	۹
۳۸	ص	۳۸	۷۶	الطور	۵۲	۱۱۴	النصر	۱۱۰

فهرست ترتیبی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	سوره	صفحه	محل نزول	ردیف	سوره	صفحه	محل نزول
۲۹	عَنْكَبُوت	۳۹۶	مکه	۱	فَاتِحَةَ (حَمْد)	۱	مکه
۳۰	رُوم	۴۰۴	مکه	۲	بَقَّرَةَ	۲	مدینه
۳۱	لُقْمَانَ	۴۱۱	مکه	۳	أَلِ عِمْرَانَ	۵۰	مدینه
۳۲	سَجْدَةَ	۴۱۵	مکه	۴	نِيسَاء	۷۷	مدینه
۳۳	أَحْزَاب	۴۱۸	مدینه	۵	مَائِدَةَ	۱۰۶	مدینه
۳۴	سَبَأ	۴۲۸	مکه	۶	أَنْعَام	۱۲۸	مکه
۳۵	فَاطِر	۴۳۴	مکه	۷	أَعْرَاف	۱۵۱	مکه
۳۶	يَس (يَاسِينَ)	۴۴۰	مکه	۸	أَنْفَال	۱۷۷	مدینه
۳۷	صَافَات	۴۴۶	مکه	۹	تَوْبَةَ (بِرَاتت)	۱۸۷	مدینه
۳۸	ص (صَاد)	۴۵۳	مکه	۱۰	يُونُس	۲۰۸	مکه
۳۹	زُمَر	۴۵۸	مکه	۱۱	هُود	۲۲۱	مکه
۴۰	غَافِر (مُؤْمِن)	۴۶۷	مکه	۱۲	يُوسُف	۲۳۵	مکه
۴۱	فُصِّلَت (حَم سَجْدَةَ)	۴۷۷	مکه	۱۳	رَعْد	۲۴۹	مدینه
۴۲	شُورَى	۴۸۳	مکه	۱۴	إِبْرَاهِيم	۲۵۵	مکه
۴۳	زُحْرُف	۴۸۹	مکه	۱۵	حِجْر	۲۶۲	مکه
۴۴	دُخَانَ	۴۹۶	مکه	۱۶	نَحْل	۲۶۷	مکه
۴۵	جَاثِيَةَ	۴۹۹	مکه	۱۷	إِسْرَاء (بَنَى إِسْرَائِيل)	۲۸۲	مکه
۴۶	أَحْقَاف	۵۰۲	مکه	۱۸	كَهْف	۲۹۳	مکه
۴۷	مُحَمَّد (ص)	۵۰۷	مدینه	۱۹	مَرِيَم	۳۰۵	مکه
۴۸	قَتَح	۵۱۱	مدینه	۲۰	طه (طَاهَا)	۳۱۲	مکه
۴۹	حُجْرَات	۵۱۵	مدینه	۲۱	أَنْبِيَاء	۳۲۲	مکه
۵۰	ق (قَاف)	۵۱۸	مکه	۲۲	حَج	۳۳۲	مدینه
۵۱	ذَارِيَات	۵۲۰	مکه	۲۳	مُؤْمِنُونَ	۳۴۲	مکه
۵۲	طُور	۵۲۳	مکه	۲۴	نور	۳۵۰	مدینه
۵۳	نَجْم	۵۲۶	مکه	۲۵	فُرْقَانَ	۳۵۹	مکه
۵۴	قَمَر	۵۲۸	مکه	۲۶	شُعْرَاء	۳۶۷	مکه
۵۵	رَحْمَن	۵۳۱	مدینه	۲۷	نَمْل	۳۷۷	مکه
۵۶	وَاقِعَةَ	۵۳۴	مکه	۲۸	قَصَص	۳۸۵	مکه

فهرست ترتیبی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	سوره	صفحه	محل نزول	ردیف	سوره	صفحه	محل نزول
۸۶	طارق	۵۹۱	مکه	۵۷	حدید	۵۳۷	مدینه
۸۷	اعلی	۵۹۱	مکه	۵۸	مجادلة	۵۴۲	مدینه
۸۸	غاشیة	۵۹۲	مکه	۵۹	حشر	۵۴۵	مدینه
۸۹	فجر	۵۹۳	مکه	۶۰	ممتحنة	۵۴۸	مدینه
۹۰	بلد	۵۹۴	مکه	۶۱	صفا	۵۵۱	مدینه
۹۱	شمس	۵۹۵	مکه	۶۲	جمعة	۵۵۳	مدینه
۹۲	یل	۵۹۵	مکه	۶۳	مناقون	۵۵۴	مدینه
۹۳	ضحی	۵۹۶	مکه	۶۴	تغابن	۵۵۶	مدینه
۹۴	شرح (اشراح)	۵۹۶	مکه	۶۵	طلاق	۵۵۸	مدینه
۹۵	تین	۵۹۷	مکه	۶۶	تحریم	۵۶۰	مدینه
۹۶	علق	۵۹۷	مکه	۶۷	ملک (تبارک)	۵۶۲	مکه
۹۷	قدر (انا انزلناه)	۵۹۸	مکه	۶۸	قلم	۵۶۴	مکه
۹۸	بینة	۵۹۸	مدینه	۶۹	حاقة	۵۶۶	مکه
۹۹	زلزلة (زلزال)	۵۹۹	مدینه	۷۰	معارج	۵۶۸	مکه
۱۰۰	عادیات	۵۹۹	مکه	۷۱	نوح	۵۷۰	مکه
۱۰۱	قارعة	۶۰۰	مکه	۷۲	جن	۵۷۲	مکه
۱۰۲	تکائر	۶۰۰	مکه	۷۳	مزمل	۵۷۴	مکه
۱۰۳	عصر	۶۰۱	مکه	۷۴	مدثر	۵۷۵	مکه
۱۰۴	همزة	۶۰۱	مکه	۷۵	قیامة	۵۷۷	مکه
۱۰۵	فیل	۶۰۱	مکه	۷۶	انسان (ذکر)	۵۷۸	مدینه
۱۰۶	قريش (ایلاف)	۶۰۲	مکه	۷۷	مرسلات	۵۸۰	مکه
۱۰۷	ماعون	۶۰۲	مکه	۷۸	نبأ	۵۸۲	مکه
۱۰۸	کوثر	۶۰۲	مکه	۷۹	نازعات	۵۸۳	مکه
۱۰۹	کافرون	۶۰۳	مکه	۸۰	عبس	۵۸۵	مکه
۱۱۰	نصر	۶۰۳	مدینه	۸۱	تکویر	۵۸۶	مکه
۱۱۱	مسد (تبت)	۶۰۳	مکه	۸۲	انفطار	۵۸۷	مکه
۱۱۲	اخلاص (توحيد)	۶۰۴	مکه	۸۳	مطففين	۵۸۷	مکه
۱۱۳	فلق	۶۰۴	مکه	۸۴	انشقاق	۵۸۹	مکه
۱۱۴	ناس	۶۰۴	مکه	۸۵	بُروج	۵۹۰	مکه

شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

قرآن پژوه ارجمند! لطفاً قبل از مطالعه جدول «شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم» نکات زیر را با دقت مطالعه کنید تا بتوانید از مطالب مندرج در جدول بیشتر استفاده کرده و پاسخ شبهات و سؤالات دیگران را نیز در این رابطه بدهید.

فضیلت قرآن^۱

اصبح بن نُباته، از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «سوگند به او که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر حق برانگیخت و اهل بیت او را - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - گرامی داشت، هر آنچه را در طلبش برآید، بی‌شک در قرآن است، از (حرز برای در امان ماندن از سوختن و غرق شدن و دزد گرفته تا (یافتن) چهارپایی که از صاحبش گریخته یا کسی که گم شده یا بنده‌ای که فرار کرده است. هر که آن را می‌خواهد، از من بپرسد. آن‌گاه مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! مرا آگاه کن از آنچه که از سوختن و غرق شدن ایمن می‌دارد. فرمود: این آیات را بخوان: «اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۲ (آن خدایی است که قرآن را فروفرستاده و همو دوستدار شایستگان است) و «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۳ [و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند و حال آن‌که روز قیامت، زمین یکسره در قبضه (قدرت) اوست و آسمان‌ها پیچیده به دست اوست. او منزه است و برتر است از آن‌چه (با وی) شریک می‌گردانند]، هر که این آیات را بخواند، از سوختن و غرق شدن امان یابد. مردی این آیات را خواند و بعدها آتش در خانه‌های همسایگانش درگرفت و به خانه او که در میان آن خانه‌ها بود، هیچ آسیبی نرسید.

سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! برای یافتن گمشده مرا آگاه کن. حضرت علی علیه السلام فرمود: «سوره یاسین را در دو رکعت نماز بخوان و بگو: ای راهنمای گمشدگان! گمشده مرا به من بازگردان». آن مرد چنین کرد و خداوند عزوجل گمشده‌اش را به او بازگرداند.^۴

۱ - ترجمه تفسیر روایی البرهان، علامه سیدهاشم بحرانی، قطع وزیری، نشر کتاب صبح، چاپ دوم، سال ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۸۷۱.

۲ - ۱۹۶ / اعراف.

۳ - ۶۷ / زمر.

۴ - کافی، ج ۲، ص ۴۵۷، ح ۲۱.

ضرورت پذیرش احادیث اهل بیت «علیهم السلام»

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: «حدیث خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دشوار است و مردم آن را دشوار می‌انگارند و تنها فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده و بندگانی که خداوند دل‌هایشان را از برای ایمان آزموده، به آن ایمان می‌آورند. پس اگر از خاندان محمد - که سلام و درود بیکران خدا بر ایشان باد - حدیثی به شما رسید که دلتان از آن نرم شد و آشنایش دیدید، آن را بپذیرید و اگر دل‌هایتان از آن گریزان شد و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و دانایی از خاندان محمد - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - واگذارید. اگر تنی از شما حدیثی را بشنود که توان پذیرفتنش را ندارد، آن‌گاه بگوید: به خدا چنین نیست، او در هلاکت افتاده است، چراکه انکار، همان کفر است.^۱

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: روزی نزد حضرت امام سجاد علیه السلام سخن از تقیه پیش آمد، ایشان فرمود: به خدا سوگند اگر ابوذر از آنچه سلمان در دل داشت، آگاه می‌شد، هرآینه او را می‌کشت، حال آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آن دو برادری برقرار کرده بود. پس درباره مردم دیگر چه می‌پندارید؟

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که ایشان در نامه خود به ابن سوید نوشت: «درباره چیزی که از سوی ما به تو می‌رسانند یا به ما نسبتش می‌دهند، نگو که این سخن باطل است، هرچند بدانی که نادرست است، چراکه تو نمی‌دانی ما از چه رو آن را گفته‌ایم و بر چه وجهی قراش داده‌ایم!»^۲ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزوجل: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (و کاملاً سر تسلیم فرود آورند)^۳، فرمود: «تسلیم در فرمان».^۴

از مفضل بن عمر روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: از چه چیز مؤمن به مؤمن بودن شناخته می‌شود؟ فرمود: «تسلیم بودن در برابر خدا در آنچه که به او می‌رسد».^۵ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود: «اگر مردمی خدای یگانه‌ای را که هیچ شریکی ندارد، بپرستند و نماز برپا دارند و زکات دهند و حج خانه خدا به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند و پس از این همه، درباره کاری که خداوند کرده و یا کاری که رسول خدا کرده، بگویند: چرا برخلاف این نکرد؟ یا این سخن در دل‌هایشان پدید آید، بدون شک به همین سبب مشرک هستند. سپس حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

۲ - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۷.

۳ - ۶۵ / نساء.

۴ - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۳.

۵ - همان‌جا.

لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ (ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند. سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند). سپس فرمود: بر شما باد تسلیم بودن.^۲

بحثی در ارتباط با خواص و فضیلت تلاوت سوره‌های قرآن کریم^۳

ثواب‌ها و فضیلت‌ها و پاداش‌های مهمی که برای تلاوت قرآن یا سوره‌ها و آیات خاصی نقل شده، هرگز مفهومی این نیست که انسان آنها را به صورت اوراد بخواند و تنها به گردش زبان قناعت کند. بلکه خواندن قرآن برای فهمیدن، و فهمیدن برای اندیشیدن، و اندیشیدن برای عمل کردن است. اتفاقاً هر فضیلتی درباره سوره‌ای یا آیه‌ای ذکر شده، تناسب بسیار زیادی با محتوای آن سوره یا آیه دارد. مثلاً در فضیلت سوره «نور» چنین می‌خوانیم که: «هرکس بر آن مداومت کند، خداوند او و فرزندانش را از آلودگی به «زنا» حفظ می‌کند». این به خاطر آن است که محتوای سوره نور، دستورات مهمی در زمینه مبارزه با انحرافات جنسی دارد؛ دستور به تسریع ازدواج افراد مجرد، دستور به حجاب، دستور به ترک چشم‌چرانی و نگاه‌های هوس‌آلود. بدیهی است اگر محتوای این سوره در جامعه یا خانواده‌ای پیاده شود، آلودگی به زنا نخواهد بود. درست است که خواندن قرآن به هر حال ثواب دارد، ولی ثواب اصلی و آثار سازنده هنگامی خواهد بود که مقدمه‌ای برای اندیشه و عمل باشد.^۴

در بخش خواص و فضیلت سوره‌ها در «جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم» که فقط بخشی از کل روایات است، سعی ما بر این بوده که در گزینش مباحث، موارد نیاز عموم جامعه در اولویت قرار گیرد.

تعداد سوره‌ها و آیات قرآن کریم

در تفسیر مجمع‌البیان تألیف مرحوم طبرسی، در تفسیر سوره «هَلْ أَتَىٰ (انسان)» از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است: «سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره و آیات آن ۶۲۳۶ آیه است».^۵

۱- ۶۵ / نساء .

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۲ .

۳- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، قطع وزیری، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹ .

۴- همان‌جا.

۵- تفسیر احسن‌الحديث، سیدعلی‌اکبر قرشی، نشر بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵ .

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۱	فاتحة (حمد)	آغازگر و گشاینده (شکر)	پیام اصلی و اولین آیه، شکر و سپاس پروردگار جهانیان است. این سوره آغازگر قرآن کریم می‌باشد.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: اگر سوره حمد هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روحش باز گردد، جای تعجب نیست. امام باقر <small>علیه السلام</small> فرمود: خوانده نشود هفتاد بار سوره حمد بر بیمار، مگر اینکه تسکین پیدا می‌شود.
۲	بقره	گاو	در آیات ۶۷ تا ۷۳، داستان فرمان خدا به بنی اسرائیل مبنی بر ذبح گاو بیان شده است.	امام سجاد <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که چهار آیه اول سوره بقره و آیت الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند، به مال و جانش ضرری نمی‌رسد و شیطان به او نزدیک نمی‌شود و قرآن را فراموش نمی‌کند.
۳	آل عمران	عمران، پدر حضرت مریم	در آیات ۳۳ و ۳۵ درباره عمران و خانواده او یعنی همسرش، دخترش مریم و عیسی <small>علیه السلام</small> صحبت شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: اگر سوره آل عمران را با زعفران بنویسد و به گردن کسی که می‌خواهد بچه‌دار شود، آویزان کند، با اجازه خدای متعال بچه‌دار می‌شود و اگر حامله شد ولی به سختی فرزند او متولد می‌شود، این کار موجب آسانی زایمان می‌گردد.
۴	نساء	نساء	در ۲۰ آیه سوره، کلمه نساء آمده و اکثر مسائل و احکام فقهی زنان بیان شده و نشانه تجلیل از مقام زن است.	امام علی <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره نساء را بخواند، مثل این است که ارث هر یک از ورثات خود را صدقه داده و از شرک نجات می‌یابد و در پرتو مشیت الهی قرار می‌گیرد و از ستم‌پیشگان نجات می‌یابد.
۵	مائده	غذا و سفره همراه غذا	در آیات ۱۱۲ و ۱۱۴ ماجرای اجابت دعای حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> برای نزول غذای آسمانی بیان شده است.	امام باقر <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس در هر پنجشنبه سوره مائده را بخواند، ایمانش به ظلم و شرک (نهان و آشکار) آلوده نمی‌شود.
۶	انعام	احشام و چهارپایان	از آیه ۱۳۶ تا ۱۵۰ احکام و مسائل مربوط به چهارپایان و برکات و منافع سرشار آنها مطرح گردیده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که سوره انعام را با زعفران بنویسد و شش روز بخورد، روزیش زیاد می‌شود و به بیماری سودا گرفتار نشود و از درد و گرفتاری با اجازه خداوند مصونیت پیدا می‌کند.
۷	اعراف	جایی میان بهشت و جهنم	در آیات ۴۶ تا ۴۸ از گروهی یاد می‌شود که در قیامت در منطقه‌ای به نام اعراف که بین بهشت و جهنم است، حضور می‌یابند.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره اعراف را بخواند، از جمله کسانی خواهد بود که شامل این آیه شریفه واقع می‌گردد: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یعنی نه خوفی بر آنهاست و نه محزون می‌شوند).
۸	انفال	منابع و ثروت‌های عمومی	در آیه ۱ حکم ثروت‌های عمومی و اینکه به چه کسانی تعلق می‌گیرد و چگونه و در چه راهی مصرف می‌شود، بیان شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که سوره انفال و برائت را در هر ماه بخواند، هرگز روح نفاق در او راه نخواهد یافت و از پیروان حقیقی علی <small>علیه السلام</small> خواهد بود و روز رستاخیز از غذاهای بهشتی بهره‌مند گردد تا مردم از حساب خود فارغ شوند.
۹	توبه (برائت)	بازگشت به حق و به خدا (بیزاری جستن)	در آیه ۲ سخن از این است که اگر افراد از راه انحرافی خویش بازگردند، به نفع آنهاست و خدا توبه‌پذیر است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که سوره برائت و انفال را در هر ماه بخواند، روح نفاق در او داخل نمی‌شود و از پیروان راستین امام علی <small>علیه السلام</small> خواهد بود.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۱۰	یونس	نام یکی از پیامبران	در آیه ۹۸ به داستان حضرت یونس و توبه قوم وی و پذیرفته شدن آن اشاره شده است.	کسی که سوره یونس <small>علیه السلام</small> را هر دو یا سه ماه یکبار بخواند، ترس اینکه از جاهلان و ناآگاهان باشد، منتفی می‌شود و روز قیامت از نزدیکان خداوند خواهد بود.
۱۱	هود	نام یکی از پیامبران	از آیه ۵۰ تا ۶۰ داستان زندگی حضرت هود پیامبر قوم عاد بیان شده است.	پیامبر <small>علیه السلام</small> فرمود: هر که سوره هود <small>علیه السلام</small> را بخواند، پاداش و ثوابی به تعداد کسانی که به هود <small>علیه السلام</small> و سایر پیامبران ایمان آورده‌اند و یا انکار کرده‌اند، عنایت خواهد کرد و روز قیامت در مقام شهداء قرار می‌گیرد و حسابرسی آسان خواهد داشت.
۱۲	یوسف	نام یکی از پیامبران	نام یوسف در این سوره ۲۵ بار به کاررفته و ضمن شرح زندگی او به نکات آموزنده‌ای پرداخته است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس این سوره را در روز و شب یکبار بخواند، خداوند او را در روز قیامت به سیمای یوسف <small>علیه السلام</small> برمی‌انگیزد و آن زمان هیچ‌گونه ناراحتی نخواهد داشت و از بندگان صالح خدا خواهد بود.
۱۳	رعد	غرش آسمان و ابر	در آیات ۱۲ و ۱۳ سخنانی درباره رعد و برق و صاعقه به‌عنوان مظهر قدرت و رحمت خدا بیان شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره رعد را بخواند، خداوند او را به صاعقه گرفتار نمی‌کند و اگر مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و مورد شفاعت واقع می‌گردد و می‌تواند آشنایان و دوستان خود را شفاعت کند.
۱۴	ابراهیم	نام یکی از پیامبران	از آیه ۳۵ تا ۴۱ گوشه‌هایی از زندگی و دعوت و دعای ابراهیم خلیل <small>علیه السلام</small> نقل شده است.	پیامبر <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که سوره ابراهیم و حجر را بخواند، خداوند به تعداد هریک از آنها که بت می‌پرستیدند و آنها که بت نمی‌پرستیدند، ده حسنه به او می‌بخشد.
۱۵	حجر	نام سرزمین قوم ثمود	در آیه ۸۰ از تکذیب قوم ثمود که در شهری بین مدینه و شام بودند، نسبت به پیامبرشان «صالح» یاد می‌شود.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که سوره حجر را با زعفران بنویسد و بخورد، چنانچه شیرش کم باشد، افزایش یابد و اگر در چاه یا چشمه کم‌آبی قرار دهند، آبش افزایش یابد.
۱۶	نحل	زنبور عسل	در آیات ۶۸ و ۶۹ درباره زنبور عسل و شگفتی‌های کاری و منافع سرشار آن برای انسان بحث شده است.	پیامبر <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که این سوره را بخواند، خداوند او را در برابر نعمت‌هایی که در این جهان به او بخشیده، محاسبه نخواهد کرد.
۱۷	اسراء (بنی اسرائیل)	حرکت و سیر شبانه (بخشی از قوم یهود)	در آغاز سوره به حرکت شبانه پیامبر <small>علیه السلام</small> از مکه تا مسجدالاقصی و معراج وی به آسمان‌ها اشاره می‌کند.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که این سوره را هر شب جمعه بخواند، از دنیا نخواهد رفت تا اینکه قائم را درک کند و از یارانش خواهد بود.
۱۸	کهف	غار بزرگ	از آیه ۹ تا ۲۶ سرگذشت یکتاپرستانی که از نظام شرک آلود دقیانوس هجرت کرده و به غاری پناه بردند، بیان شده است.	پیامبر <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، خداوند تا جمعه دیگر او را می‌آمرزد (و طبق روایتی او را از گناه حفظ می‌کند) و به او نوری می‌بخشد که به آسمان می‌تابد و از فتنه دجال محفوظ خواهد ماند.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۱۹	مَرِیم	مادر عیسی <small>علیه السلام</small>	از آیه ۱۶ تا ۳۶ داستان مریم (دختر عمران) و ولادت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> مطرح شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس بر خواندن سوره مریم مداومت داشته باشد، نمی‌میرد مگر آنکه زمینه غنی شدن از مال و اولاد برای او مهیا گردد و در آخرت از اصحاب عیسی <small>علیه السلام</small> باشد و همانند ملک سلیمان <small>علیه السلام</small> به او پاداش داده می‌شود.
۲۰	طه (طاه‌ها)	رمزی خطاب به پیامبر	این سوره با کلمه طه آغاز می‌شود که از حروف مقطعه بوده و منظور از آن، پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> عنوان شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره طه را بخواند، خدا او را دوست دارد، نامه عملش را در قیامت به دست راستش می‌دهند، آنچه خطا کرده است، خداوند او را می‌بخشد و آن قدر ثواب به او می‌دهد که خوشحال گردد.
۲۱	انبیاء	پیامبران	نام پیامبران در این سوره بیش از سایر سوره‌ها ذکر شده است (در کل قرآن، نام ۲۵ پیامبر آمده که ۱۶ مورد آن در این سوره می‌باشد).	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره انبیاء را بخواند، خداوند حساب او را آسان می‌کند (و در محاسبه اعمالش در روز قیامت سختگیری نخواهد کرد) و هر پیامبری که نام او در قرآن ذکر شده، با او مصافحه کرده و سلام می‌فرستد.
۲۲	حج	قصد، از عبادات	آیات ۲۵ تا ۳۷ پیرامون ساختن کعبه و فواید و آثار فردی و اجتماعی و احکام و مسائل حج می‌باشد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره حج را بخواند، پاداش حج و عمره را خدا به او می‌دهد به تعداد تمام کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره بجا آورده یا خواهند آورد.
۲۳	مؤمنون	ایمان‌آوردگان	در ۱۱ آیه اول آثار و نشانه‌های مؤمنین از قبیل خشوع در نماز و اعراض از لغو ذکر شده است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره مؤمنون را تلاوت کند، فرشتگان در روز قیامت او را به روح و ریحان بشارت می‌دهند و هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح او می‌آید، چنان بشارتی به او می‌دهد که چشمش روشن می‌شود.
۲۴	نور	روشنایی	نام این سوره، از آیه ۳۵ آن گرفته شده که به آیه نور معروف است؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...».	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره نور را بخواند (و محتوای آن را در زندگی خود پیاده کند) خداوند به عدد هر زن و مرد باایمانی در گذشته و آینده ده حسنه به عنوان پاداش به او خواهد داد.
۲۵	فُرْقان	جداکننده	در آیه ۱ به «فرقان» که یکی از نام‌های قرآن است، اشاره شده زیرا قرآن، جداکننده حق از باطل است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره فرقان را بخواند، روز قیامت مبعوث می‌شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است، کسانی که یقین داشتند که قیامت فرامی‌رسد و خداوند مردگان را به زندگی جدید بازمی‌گرداند.
۲۶	شُعراء	شاعران	در چهار آیه آخر، سخن از شاعران بی‌تعمد و نیز ستایش از شاعران مؤمن است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره شعراء را بخواند، به عدد کسانی که نوح را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حسنه برای او خواهد بود و همچنین هود، شعیب، صالح، ابراهیم و به عدد کسانی که تکذیب عیسی <small>علیه السلام</small> و تصدیق محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> کرده‌اند.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۲۷	تَمَلُّل	مورچه	در آیه ۱۸ داستان عبور سلیمان از سرزمین مورچگان و عظمت آفرینش آنها بیان شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر که سوره نمل را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که سلیمان را تصدیق یا تکذیب کردند و همچنین هود و شعیب و صالح و ابراهیم را، ده حسنه به او می‌دهد و به هنگام رستخیز که از قبرش بیرون می‌آید، ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سر می‌دهد.
۲۸	قَصَص	قصه‌ها، داستان‌ها	این سوره شامل داستان‌های آموزنده از ولادت موسی (علیه السلام) و نبوت او و جریبان فرعون و قارون است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره قصص را بخواند، به تعداد هریک از کسانی که موسی را تصدیق یا تکذیب کردند، ده حسنه به او داده خواهد شد و فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست مگر اینکه روز قیامت، بر صدق او گواهی می‌دهد.
۲۹	عَنْكَبُوت	حشره‌ای ضعیف و ناتوان	در آیه ۴۱، کفار و دشمنان اسلام و قدرت واهی آنها از جهت سستی به خانه عنکبوت تشبیه شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره عنکبوت را بخواند، به تعداد تمام مؤمنان و منافقان، ده حسنه برای او نوشته می‌شود.
۳۰	رُوم	نام کشوری است	در آغاز سوره، کلمه روم به کار رفته و از پیروزی روم پس از شکست از ایران خبر می‌دهد.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره روم را بخواند، پاداشی معادل ده حسنه به تعداد هر فرشته‌ای که در میان آسمان و زمین تسبیح خدا می‌گوید، خواهد داشت و آنچه را در روز و شب از دست‌داده جبران خواهد کرد.
۳۱	لُقْمَان	مردی صالح و حکیم	از آیه ۱۲ تا ۱۹ نصایح حکیمانه لقمان به پسرش بیان شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره لقمان را بخواند، لقمان در قیامت دوست و رفیق اوست و به عدد کسانی که کار نیک یا بد انجام داده اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می‌شود.
۳۲	سُجْدَة	سجده کردن	آیه ۱۴ را هر کس بخواند یا از دیگری مستقیماً بشنود، سجده بر او واجب است.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که سوره سجده را در هر شب بخواند، خدای متعال نامه عملش را به دست راست او می‌دهد و از نظر حسابرسی آسان می‌گذرد و از دوستان پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان خواهد بود.
۳۳	أَحْزَاب	حزب‌ها و گروه‌ها	این کلمه ۳ بار در آیات ۹ تا ۲۷ آمده. در این سوره جریان اتحاد دشمنان علیه اسلام و مقاومت مسلمین بیان شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره احزاب را بخواند، در حالی که به مفاهیم آن آگاه باشد، از عذاب قبر مصون می‌شود.
۳۴	سَبَأ	سرزمین و قومی در یمن	از آیه ۱۵ به بعد بخشی از داستان قوم سبأ و حاکمشان که زنی به نام بلقیس بود، نقل شده است.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: دو سوره در قرآن (پشت سر هم قرار داده شده) سوره سبأ و سوره فاطر که با «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آغاز می‌شود، هر کسی آنها را در شب بخواند، خدا او را در کنف حمایت خود حفظ می‌کند و هر کس در روز بخواند، ناراحتی به او نمی‌رسد و آنقدر خدا خیر در دنیا و آخرت به او می‌بخشد که بر قلب کسی خطور نکرده و آرزوی کسی به آن نرسیده است.
۳۵	فَاطِر	شکافنده و پدیدآورنده	اولین آیه سخن از خالقیت خداوند رحمان و حمد و سپاس او به عنوان فاطر و خالق می‌باشد.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره فاطر را بخواند، در روز قیامت، سه در از درهای بهشت او را به سوی خود دعوت می‌کند، که از هر کدام می‌خواهی وارد شو.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۳۶	یسس (یاسین)	از حروف رمز قرآن	با کلمه یس آغاز می‌شود و قلب قرآن است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «یسس، نام رسول خداست».	هر کس این سوره را با شور و اخلاص بخواند، پاداش بیست حج در کارنامه‌اش نوشته می‌شود و کسی که آن را بشنود، پاداش هزار دینار انفاق خالصانه به او می‌رسد و کسی که این سوره را بنویسد، آن‌گاه آن را بشوید و بپاشامد، هزار داروی شفا بخش و هزار نور و هزار برکت و هزار رحمت به سازمان وجود او وارد ساخته و هر درد و بیماری را از آن برمی‌کند و برطرف می‌سازد.
۳۷	صافات	به صف ایستاده‌ها	در آیه اول خداوند به فرشتگان یا صفوف مجاهدین یا پرندگان منظم یا صفوف نمازگزاران سوگند یاد کرده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره صافات را بخواند، به عدد هر جنّ و شیطانی ده حسنه به او داده و شیاطین از او فاصله می‌گیرند، از شرک پاک می‌شود و دو فرشته مأمور حفظ او در قیامت درباره او شهادت می‌دهند که به رسولان خداوند ایمان داشته است.
۳۸	ص (صاد)	از حروف رمز قرآن	اسم چهاردهمین حرف از حروف القیاس است که در آغاز این سوره به صورت یک حرف رمز آمده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره ص را بخواند، به اندازه هر کوهی که خدا مسخر داوود (علیه السلام) فرموده بود، حسنه به او می‌دهد و او را از آلوده شدن و اصرار بر گناه صغیره و کبیره حفظ می‌نماید.
۳۹	زُمر	جمع زمره، دسته‌ها	از آیه ۷۰ تا آخر سوره اشاره می‌کند که؛ روز قیامت مردم گروه گروه به سوی بهشت یا جهنم سوق داده می‌شوند.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره زمر را قرائت کند، خداوند امیدش را (از رحمت خود) قطع نخواهد کرد و پاداش کسانی را که از خدا می‌ترسند، به او عطا می‌کند.
۴۰	غافر (مؤمن)	بخشنده (ایمان آورنده)	از آیه ۲۸ تا ۳۵ جریان مؤمن آل فرعون نقل شده و در آیه ۳ کلمه «غافر» به عنوان یکی از صفات خداوند ذکر شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره مؤمن را تلاوت کند، روح پاک همه پیامبران و صدیقان و ایمان آورندگان بر او نماز گزارده و برایش آموزش می‌طلبند.
۴۱	فُصِّلَت (حم سجده)	بخش بخش شده	در آیه ۳ می‌گوید: «این قرآن کتابی است که آیاتش برای مردم آگاه، بخش بخش نازل شده است».	امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که حم سجده را تلاوت کند، این سوره در قیامت نوری در برابر او می‌شود، تا آنکه چشمش کار می‌کند و مایه سرور و خوشحالی او خواهد بود و در این دنیا نیز مقامی شایسته پیدا می‌کند که مایه غبطه خوبان می‌شود.
۴۲	شُوری	هم‌فکری و نظرخواهی	در آیه ۳۸ اصل اجتماعی شورا در امور اجرایی، از صفات مؤمنان اهل تقوا و انفاق قلمداد شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره شوری را تلاوت کند، از کسانی است که فرشتگان بر او رحمت می‌فرستند و برای او استغفار و طلب آموزش می‌کنند.
۴۳	زُخْرُف	زینت و زیور	در آیات ۳۳ تا ۳۵ بی‌ارزش بودن زرق و برق و تجملات زندگی در قالب یک مثال بیان می‌شود.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره زخرف را تلاوت کند، از کسانی است که روز قیامت به این خطاب، مخاطب می‌شود: «ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شما است و نه غمی، بدون حساب وارد بهشت شوید».

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۴۴	دُخَان	دود غلیظ	در آیه ۱۰ به دود غلیظی اشاره می‌کند که در پایان جهان، آسمان را می‌پوشاند و سرآغاز عذاب مفسدان است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره دخان را شب و روز جمعه بخواند، خداوند در بهشت، خانه‌ای برای او بنا می‌کند و نیز فرمود: کسی که سوره دخان را در شبی بخواند، صبح می‌کند در حالی که هفتاد هزار فرشته برایش استغفار می‌کنند.
۴۵	جَاثِيَة	به زانو افتاده	در آیه ۲۸ می‌گوید: «همه مردم در قیامت از ترس و وحشت به زانو درمی‌آیند».	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره جاثیه را بخواند (و البته در آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد) خداوند عیوب او را در روز قیامت می‌پوشاند و ترس و وحشت او را به آرامش مبدل می‌سازد.
۴۶	اَحْقَاف	نام سرزمین قوم عاد	در آیه ۲۱ می‌گوید: «حضرت هود <small>عليه السلام</small> قوم خودش (عاد) را در سرزمین احقاف (جنوب عربستان) بیم داد».	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره احقاف را بخواند، به ازاء هر دانه شن که در این دنیا است، ده حسنه به او داده می‌شود و ده سیئه محو می‌گردد و ده درجه بر درجات او افزوده می‌شود.
۴۷	مُحَمَّدٌ	نام پیامبر اسلام ﷺ	نام حضرت محمد <small>ص</small> در قرآن ۴ بار به کار رفته که یکی از موارد آن، آیه ۲ این سوره است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره محمد <small>ص</small> را تلاوت کند، بر خدا حق است که او را از نهرهای بهشت سیراب کند.
۴۸	فَتْح	پیروزی	در آیه ۲۷ و ۲۸ از پیروزی پیامبر اسلام <small>ص</small> که در «صلح حدیبیه» فراهم آمده، یاد شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: آیه‌ای بر من نازل شده که از تمام دنیا نزد من محبوب‌تر است (در بعضی از روایات نیز آمده است: سوره‌ای بر من نازل شده...).
۴۹	حُجُرَات	حجره‌ها و اتاق‌ها	در آیه ۴ و ۵ رفتار ناپسند برخی افراد که با فریاد از پشت پنجره اتاق، پیامبر <small>ص</small> را صدا می‌کردند، تقیب شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره حُجُرَات را بخواند، به عدد تمام کسانی که خدا را اطاعت یا عصیان کرده‌اند، ده حسنه به او داده می‌شود.
۵۰	ق (قَاف)	از حروف رمز قرآن	سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، گاهی با همان حروف نام‌گذاری شده‌اند.	امام باقر <small>عليه السلام</small> فرمود: کسی که پیوسته در نمازهای فریضه و نافله سوره ق را بخواند، خداوند روزی او را گسترده می‌کند و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد و حساب او را در قیامت آسان می‌سازد.
۵۱	ذَارِيَات	پراکنده‌کنندگان	در آیه ۱ به فرشتگان یا بادهایی که گردوخاک یا ابرها را پراکنده می‌کنند، اشاره شده است.	امام صادق <small>عليه السلام</small> فرمود: هر کس سوره ذاریات را در روز یا شب بخواند، خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح می‌کند، روزی وسیعی به او می‌دهد و قلب او را با چراغی روشن می‌سازد که تا روز قیامت می‌درخشد.
۵۲	طُور	کوه	در آیه ۱ به کوه مقدس طور سیناء در سرزمین فلسطین که محل مناجات موسی با خدا بود، اشاره شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره طور را بخواند، بر خدا است که او را از عذابش ایمن سازد و او را در بهشتش متنعم دارد.
۵۳	نَجْم	ستاره	در آغاز سوره به «ستاره» در هنگام غروب آن سوگند یاد می‌کند زیرا نشانه قدرت خداست.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره نجم را بخواند، خداوند به عدد هریک از کسانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند و کسانی که او را انکار کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌کند.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۵۴	قَمَر	ماه	در آیه ۱ به معجزه «سَقُّ الْقَمَر» و دو قسمت شدن ماه با اشاره پیامبر بنا به درخواست مشرکان اشاره شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره «اِقْرَبَتْ» را یک روز در میان بخواند، روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که صورتش همچون ماه در شب بدر است و هر کس آن را هر شب بخواند، در قیامت نور و روشنایی صورتش بر سایر خلائق برتری دارد.
۵۵	رَحْمَن	بخشنده	در نخستین آیه به صفت رحمان که از القاب خاص خداوند است، اشاره شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره اَلرَّحْمَن را بخواند، خداوند به ناتوانی او (در ادای شکر نعمت‌ها) رحم کرده و حق شکر نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته، خودش اداء می‌کند.
۵۶	واقِعَة	حادثه، از نام‌های قیامت	در آغاز سوره از وقوع و مشخصات رستاخیز که بی‌شک واقع خواهد شد، خبر می‌دهد.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب جمعه بخواند، خداوند او را دوست دارد و در نزد همه مردم محبوب می‌کند و هرگز در دنیا ناراحتی نمی‌بیند و فقر و فاقه و آفتی از آفات دنیا دامنگیرش نمی‌شود و از دوستان علی (علیه السلام) خواهد بود.
۵۷	حَدید	آهن	در آیه ۲۵ اهمیت «آهن» و منافع آن مخصوصاً منافع نظامی و صنعتی در کنار کتاب و میزان مطرح شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره حدید را بخواند، در زمره کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، نوشته خواهد شد.
۵۸	مُجَادَلَة	جدل و گفتگو	در آیه ۱ سخن از گفتگویی است که میان پیامبر با زنی که شوهرش او را «ظهار» کرده بود، واقع شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره مجادله را تلاوت کند (و در آن بیندیشد و به کار بندد) در قیامت، در زمره حزب‌الله خواهد بود.
۵۹	حَشْر	اجتماع کردن انبوه	در آیه ۲ بیان می‌کند خداوند اولین بار کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند، از قلعه‌هایشان بیرون می‌آورد.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره اَلرَّحْمَن و حشر را به هنگام غروب بخواند، خداوند فرشته‌ای را با شمشیر برهنه مأمور حفاظت خانه او می‌کند.
۶۰	مُمْتَحِنَة	زن امتحان‌شده	آیه ۱۰ به رسول خدا دستور داد که؛ زن‌های مهاجر را امتحان کند و بر آن مبنا تصمیم بگیرد.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره ممتحنه را قرائت کند، تمام مؤمنین و مؤمنات، شفیعان او در روز قیامت خواهند بود.
۶۱	صَفّ	ردیف، صف	در آیه ۴ به صف‌های فشرده و محکم رزمندگان اسلام در برابر دشمنان خدا سخن به میان آمده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره «عیسی» (صف) را بخواند، مسیح (علیه السلام) بر او درود می‌فرستد و تا در دنیا زنده است، برای او استغفار می‌کند و در قیامت، رفیق او است.
۶۲	جُمُعَة	هفتمین روز هفته	در آیات ۹ تا ۱۱ فرمان برپایی نماز جمعه و آداب آن و تأکید بر این فریضه الهی مطرح شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره جمعه را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند و کسانی که شرکت نمی‌کنند، در تمام بلاد مسلمین به او ده حسنه می‌بخشد.
۶۳	مُنَافِقُون	کافران مسلمان‌نما	اکثر آیات این سوره به تشریح اخلاق و شیوه‌ها و خصوصیات روانی منافقین پرداخته است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره منافقین را بخواند، از هر گونه نفاق پاک می‌شود.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۶۴	تَغَايُنْ	روز ظهور غبن‌ها	در آیه ۹ به روز قیامت که انسان‌ها در آن روز احساس خسران می‌کنند، اشاره شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره تغابن را بخواند، مرگ ناگهانی از او دفع می‌شود.
۶۵	طَلَّاق	رها ساختن و طلاق دادن	در این سوره احکام کلی طلاق و عدهٔ زنان مطلقه و تکلیف کودکان شیرخوار پس از طلاق بیان می‌شود.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره طلاق را بخواند و آن را در برنامه‌های زندگی خود به کار بندد، بر سنت پیامبر ﷺ از دنیا می‌رود.
۶۶	تَحْرِيم	حرام و ممنوع ساختن	در آیه اول این سوره، خداوند از روی علاقه‌ای که به پیامبر ﷺ دارد، از وی می‌پرسد که؛ چرا به دلیل اذیت برخی از همسرانش، بعضی از حلال‌ها را بر خود حرام کرده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره تحریم را بخواند، خداوند توفیق توبه خالص به او می‌دهد.
۶۷	مُلْك (تَبَارَك)	فرمانروایی (ببرکت)	با کلمه مُلْك و تَبَارَك آغاز می‌شود و اینکه جهان دنیا و آخرت در مالکیت و تحت حکومت خداست.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره تبارک را بخواند، چنان است که گویی شب قدر را احیاء داشته است و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید: دوست می‌داشتم که سوره تبارک در قلب همه مؤمنان ثبت بود.
۶۸	قَلَم	از ابزار نگارش	با کلمه «قلم» آغاز شده و مورد سوگند قرار گرفته زیرا از ارزش خاصی برخوردار است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره «ن و القلم» را تلاوت کند، خداوند ثواب کسانی را که دارای حسن اخلاقند، به او می‌دهد.
۶۹	حَاقَّة	آنچه حق و مسلم است	کلمه «الْحَاقَّة» در سه آیه اول سوره تکرار شده که یکی از نام‌های قیامت است.	امام باقر (علیه السلام) فرمود: سوره حاقه را بسیار تلاوت کنید، زیرا قرائت آنها در فریاض و نوافل، نشانه ایمان به خدا و رسول او است و کسی که آن را بخواند، دینش محفوظ می‌ماند تا به لقاء الله پیوندد.
۷۰	مَعَارِج	نردبان‌ها، رتبه‌ها، بالابرنده‌ها	در آیات ۳ و ۴ از خدا با نام «صاحب معارج» یاد شده که فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند.	امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که پیوسته سوره معارج را بخواند، خداوند در روز قیامت او را از گناهانش بازپرسی نمی‌کند و او را در بهشتش با محمد ﷺ سکونت می‌دهد.
۷۱	نوح	از پیامبران اولوالعزم	داستان نوح با قومش و استقامت او در راه دعوت به حق در تعدادی از آیات این سوره بیان شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر که سوره نوح (علیه السلام) را بخواند، خدای متعال او را در جایگاه نیکان قرار می‌دهد و بخش مهمی از بهشت را به او اختصاص خواهد داد.
۷۲	جن	موجودی نامرئی و عجیب	درباره گروهی از جنیان و عکس‌العمل آنها درباره شنیدن آیات قرآن، صحبت شده است.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره جن را بخواند، هرگز در زندگی دنیا چشم‌زخم جن و جادو و سحر و مکر آنها به او نمی‌رسد و با محمد ﷺ همراه خواهد بود و می‌گوید: «پروردگارا! من کسی را به جای او نمی‌خواهم و هرگز از او به دیگری متمایل نمی‌شوم».

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۷۳	مُزَّمِّل	گلیم به خود پیچیده	در آیه ۱ پیامبر را به عنوان «مُزَّمِّل» خطاب می‌کند، آن‌هنگام که مشرکان دعوتش را نپذیرفتند.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره مُزَّمِّل را پیوسته بخواند، خدای متعال گرفتاری دنیا و آخرت او را آسان گرداند و پیامبر ﷺ را در خواب خواهد دید.
۷۴	مُذَّثِّر	جامه به خود پیچیده	در آیه ۱ با این کلمه به پیامبر خطاب شده است، آن‌گاه که با نزول وحی جامه به خود پیچید و خوابید.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره مُذَّثِّر را بخواند، به تعداد هریک از کسانی که پیامبر اسلام ﷺ را در مکه تصدیق یا تکذیب کردند، به او حسنه داده می‌شود.
۷۵	قیامة	برخاستن، رستاخیز	در آیه ۱ به قیامت سوگند یاد شده و آیات زیادی از سوره، اوضاع و احوال قیامت را بیان می‌کند.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره قیامت را بخواند، من و جبرئیل برای او در روز قیامت گواهی می‌دهیم که او ایمان به آن روز داشته و در آن روز صورتش از صورت سایر مردم درخشان‌تر است.
۷۶	انسان(ذکر)	انسان(روزگار)	در آیات ۱ و ۲ اشاره به روزگاری می‌کند که بر انسان گذشته و او چیزی نبود، سپس به خلق انسان اشاره می‌کند.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره «هَلْ أَتَىٰ» را بخواند، پاداش او بر خداوند بهشت و لباس‌های بهشتی است.
۷۷	مُرْسَلَات	فرستاده‌شده‌ها	در آیه ۱، به فرشتگانی که پاپی برای ابلاغ وحی به پیامبران فرستاده می‌شوند، یا تندبادها اشاره شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هر کس سوره مرسلات را بخواند، در حالی که برای محاکمه در دادگاه حاضر است، خدای متعال او را در برابر ظلم یاری خواهد کرد.
۷۸	نَبَأ	خبر	خبر مهم و بزرگ قیامت که مردم درباره‌اش از یکدیگر سؤال می‌کنند، در آیات اول بیان شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که همه روز سوره «عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ» را ادامه دهد، سال تمام نمی‌شود مگر اینکه خانه خدا را زیارت می‌کند.
۷۹	نازعات	آنها که با قوت می‌کشند	با «نازعات» شروع و منظور مأموران الهی‌اند که روح گنهکاران را با فشار از اجساد یا قبورشان بیرون می‌کشند.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره نازعات را بخواند، توقف و حساب او در روز قیامت تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه است و بعد از آن وارد بهشت می‌شود.
۸۰	عَبَسَ	چهره درهم کشید	سوره با کلمه «عَبَسَ» شروع می‌شود و داستان کسی است که با دیدن آدم فقیر و نابینا چهره درهم کشید. این سوره تقیح هر کسی است که ثروتمندان را به دلیل ثروتشان بر فقرا مقدم بدارد.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره عَبَسَ را بخواند، روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که صورتش خندان و بشاش است.
۸۱	تکویر	درهم پیچیدن	در آیه ۱ کلمه «کُوِّرَتْ» به کار رفته که اشاره به تمام شدن نور خورشید در پایان جهان است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» را بخواند، خداوند او را از رسوایی در آن هنگام که نامه‌های عمل گشوده می‌شود، حفظ می‌کند.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۸۲	انفطار	شکافته شدن	در اولین آیه، شکافته شدن آسمان و کُرّات آسمانی در آستانه قیامت مطرح شده است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس که سوره انفطار و انشقاق را بخواند و آنها را در نماز برابر چشم خود گذارد، هیچ حاجبی او را از خدا محجوب نمی‌دارد و چیزی میان او و خداوند حایل نمی‌شود، پیوسته او به خدا و خدا به او نگاه می‌کند تا از حساب مردم فارغ شود.
۸۳	مُطَفِّفین	کم‌فروشان	در آیه ۱ نکوهش و هشدار به کم‌فروشان خائن به حقوق مردم مطرح گردیده است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره مُطَفِّفین را بخواند، خدا او را از شراب ظهور زلال و خالص که دست احدی به آن نرسیده است، در آن روز سیراب می‌کند.
۸۴	انِشْقَاق	دوشقه شدن و شکاف	از علایم ظهور قیامت، درهم ریختن آسمان و نظام جهان بالاست که در آیه ۱ به آن اشاره شده است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره انشقاق را بخواند، خداوند او را از اینکه در قیامت نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، در امان می‌دارد.
۸۵	بُرُوج	جمع بُرج (بسیار بلند)	منظور ستاره‌ها و صورت‌های فلکی است که به شکل موجودات روی زمین برای ما ظاهر می‌شوند.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره بروج را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه اجتماع می‌کنند و تمام کسانی که روز عرفه (در عرفات) جمع می‌شوند، ده حسنه به او می‌دهد و تلاوت آن، انسان‌ها را از ترس‌ها و شدائد رهایی می‌بخشد.
۸۶	طَارِق	کوبنده، ستاره درخشان	در آیه ۱، به آسمان و ستاره‌ای به نام «طارق» اشاره می‌کند که به قدری بلند است که گویی می‌خواهد سقف آسمان را سوراخ کند و نورش، تاریکی‌ها را می‌شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می‌کند.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره طارق را تلاوت کند، خداوند به تعداد هر ستاره‌ای که در آسمان وجود دارد، ده حسنه به او می‌بخشد. اگر آن را بنویسد و با آب آن زخمی را بشوید، شفا یابد و اگر به چیزی خوانده شود، در امان خواهد بود.
۸۷	أَعْلَى	برتر	در آیه ۱ خدا را با صفت «برتر» که وصف برتری پروردگار می‌باشد، بیان کرده است.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره اعلی را بخواند، خداوند به عدد هر حرفی که بر ابراهیم <small>علیه السلام</small> و موسی <small>علیه السلام</small> و محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> نازل کرده، ده حسنه به او عطا می‌فرماید.
۸۸	غَاشِيَة	فراگیرنده و پوشاننده	در اولسین آیه، از حالات روز «غاشیه» یعنی روز جزا و قیامت خبر می‌دهد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره غاشیه را تلاوت کند، حسابرسی او در قیامت آسان می‌شود و اگر بر نوزادی خوانده شود، مورد هدایت قرار می‌گیرد و آرامش پیدا خواهد کرد.
۸۹	فجر	سپیده‌دم	کلمه «فجر» در آغاز سوره مورد سوگند قرار گرفته تا از عظمت و اهمیت آن حکایت کند.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره فجر را که سوره حسین بن علی <small>علیه السلام</small> است، در هر نماز واجب و مستحب بخواند، در قیامت با آن حضرت <small>علیه السلام</small> و در درجه او از بهشت خواهد بود.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۹۰	بَلَد	شهر	در آیه ۱ خداوند به «بلد» سوگند یاد کرده و منظور، شهر مکه است که باید همه چیز در آنجا امن و امان باشد.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره بلد را بخواند، خداوند او را از خشم خود در قیامت در امان می‌دارد.
۹۱	شمس	خورشید	نخستین آیه به منظور متوجه ساختن افکار، به خورشید و فواید سرشار آن سوگند می‌خورد.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره شمس را بخواند، گویی به تعداد تمام اشیائی که خورشید و ماه بر آنها می‌تابد، در راه خدا صدقه داده است.
۹۲	لَيْل	شب	با همین کلمه آغاز می‌شود، خداوند به شب که جهان را فرامی‌گیرد، سوگند خورده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره لیل را تلاوت کند، خداوند آن قدر به او می‌بخشد که راضی شود و او را از سختی‌ها نجات می‌دهد و مسیر زندگی را برای او آسان می‌سازد.
۹۳	ضُحَى	نور و روشنایی	چون این سوره با «ضُحَى» آغاز می‌شود و به آن سوگند خورده شده، با همین اسم، نام‌گذاری شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره ضحی را تلاوت کند، از کسانی خواهد بود که خداوند از آنها راضی می‌شود و شایسته است که محمد ﷺ برای او شفاعت کند و به عدد هر یتیم و مسکین سؤال کننده، ده حسنه برای او خواهد بود.
۹۴	اِنْشِرَاح	گشاده شدن، وسیع شدن	در آیه ۱، عطای شرح صدر (کنایه از ظرفیت و تحمل) را به پیامبر اکرم ﷺ بیان می‌کند.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره اِنْشِرَاح را بخواند، پاداش کسی را دارد که محمد ﷺ را غمگین دیده و اندوه را از قلب او زدوده است.
۹۵	تین	انجیر	این سوره را «تین» می‌گویند زیرا با همین کلمه آغاز می‌شود و به آن سوگند خورده شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره تین را بخواند، خداوند دو نعمت را مادامی که در دنیا است، به او می‌بخشد، سلامت و یقین و هنگامی که از دنیا برود، به تعداد تمام کسانی که این سوره را خوانده‌اند، ثواب یک روز روزه به عنوان پاداش به او می‌بخشد.
۹۶	عَلَق	خون بسته، زالو	در آیه ۲ مبدأ خلقت انسان را از «علق» می‌داند که از مراحل بعد از نطفه در رحم مادر است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: هرکس در روز یا شب سوره علق را بخواند و در همان شب یا روز بمیرد، شهید است و خداوند او را شهید مبعوث می‌کند و در صف شهیدان جای می‌دهد و در قیامت مانند کسی است که با شمشیر در راه خدا جهاد کرده است.
۹۷	قَدَر	اندازه‌گیری، ارزش	این کلمه در سه آیه اول، سه بار به کار رفته و بیانگر شب ارزش آفرین در ماه مبارک رمضان و اندازه‌گیری و مقدرات انسان در این شب است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره قدر را تلاوت کند، مانند کسی است که ماه رمضان را روز گرفته و شب قدر را احیاء داشته است.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۹۸	بَيِّنَة	دلیل روشن و آشکار	کلمه «بینه» در آیات ۱ و ۴ آمده، زیرا پیامبر ﷺ برای اثبات حقانیتش دلیل ارائه داده است.	پیامبر ﷺ فرمود: اگر مردم می‌دانستند سوره بینه چه برکاتی دارد، خانواده و اموال را رها می‌کردند به فراگرفتن آن می‌پرداختند.
۹۹	زلزله (زلزال)	لرزش، زلزله	در آیه اول، وقوع زمین‌لرزه مهیب را هنگام ظهور قیامت بیان می‌کند.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس این سوره را در حال سفر و یا اقامت در مکه بخواند، در روز رستاخیز با بهترین آفریدگان خواهد بود.
۱۰۰	عادیات	دوندگان	در نخستین آیه به اسب‌های تندرو و اسب‌سواران چابک که بر دشمن می‌تازند، سوگند یاد کرده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره عادیات را تلاوت کند، به عدد هریک از حاجیانی که شب عیدقربان در «مُزْدَلَه» توقف می‌کنند و در آنجا حضور دارند، ده حسنه به او داده می‌شود.
۱۰۱	قارعة	کوبنده، ازانام‌های قیامت	این کلمه در سه آیه اول ذکر شده و اشاره به حادثه قیامت است که جهان را درهم می‌کوبد و جهان دیگری می‌سازد.	امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که سوره قارعه را بخواند، خداوند متعال او را از فتنه دجال و ایمان آوردن به او حفظ می‌کند و او را در قیامت از چرک جهنم دور می‌دارد.
۱۰۲	تکواثر	افتخار به زیادی ثروت	در دو آیه اول، افتخار کاذب به کثرت اموال و اقوام و عزت اجتماعی مورد نکوهش قرار گرفته است.	پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سوره تکاثر را بخواند، خداوند در برابر نعمت‌هایی که در دنیا به او داده است، او را مورد حساب قرار نمی‌دهد و پاداشی به او می‌دهد که گویی هزار آیه قرآن را تلاوت کرده است.
۱۰۳	عَصْر	زمان، بعدازظهر، فشار	کلمه «عصر» سرآغاز سوره بوده و با سوگند به آن، پیام مهم و مقدسی به مخاطبین ارائه داده می‌شود که مصادیقی از عصر ظهور پیامبر ﷺ با مهدی موعود، عیج، یا تاریخ بشریت یا... است.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکس سوره عصر را در نمازهای نافله بخواند، خداوند او را در قیامت برمی‌انگیزد، در حالی که صورتش نورانی، چهره‌اش خندان و چشمش به نعمت‌های الهی روشن است تا داخل بهشت شود.
۱۰۴	هُمَزَة	عیب‌جو و طعن‌زن	در اولین آیه به کار رفته و از کسانی که از دیگران عیب‌جویی یا افراد را مسخره می‌کنند، به شدت نکوهش شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره همزه را تلاوت کند، به عدد هریک از کسانی که محمد و یارانش را استهزاء کردند، ده حسنه به او داده می‌شود.
۱۰۵	فیل	نام بزرگ‌ترین حیوان خشکی	در این سوره داستان فیل‌سواران ابرهه که برای ویران کردن خانه خدا هجوم آورده بودند، مطرح شده است.	امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکس سوره فیل را بخواند، مشکل او برطرف می‌شود، در برابر آن مشکل که برای او سازندگی دارد، صبردار می‌شود و موجب تقویت قلبش می‌گردد.
۱۰۶	قُرَيْش (ایلاف)	نام یک قبیله (الفت دادن)	این سوره در مورد «قریش» و نعمت‌هایی که خداوند به آنها ارزانی داشته، نازل شده است.	پیامبر ﷺ فرمود: هرکس سوره قریش را بخواند، به تعداد هریک از کسانی که در گرد خانه کعبه طواف کرده، یا در آنجا معتکف شده، ده حسنه به او می‌دهد.

جدول شناخت کلی سوره‌های قرآن کریم

ردیف	نام سوره	معنی نام سوره	علت نام‌گذاری سوره	خواص و فضیلت تلاوت سوره
۱۰۷	مَاعُون	وسایل زندگی، ظروف	در آخرین آیه از نمازگزارانی که از سیر کردن گرسنگان با وجود برخورداری از ظرف‌های پر از غذا جلوگیری می‌کنند، نکوهش شده است.	امام باقر <small>علیه السلام</small> فرمود: هر کس سوره ماعون را در نمازهای فریضه و نافله‌اش بخواند، خداوند نماز و روزه او را قبول می‌کند و او را در برابر کارهایی که در زندگی دنیا از او سرزده است، مورد محاسبه قرار نمی‌دهد.
۱۰۸	کَوْثَر	خیر فراوان	منظور، نعمت‌های بسیار زیادی است که خدا به پیامبرانش عطا کرده و مصداق بارز آن، حضرت زهرا <small>سلام الله علیها</small> می‌باشد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره کوثر را بخواند، خداوند او را از نهرهای بهشتی سیراب می‌کند و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید قربان قربانی می‌کنند و نیز قربانی‌هایی که اهل کتاب و مشرکان دارند، به عدد هریک اجری به او می‌دهد.
۱۰۹	کَافِرُون	کافران	در این سوره خداوند به پیامبر فرمان برائت از معبودها و بت‌های مشرکان را می‌دهد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره کافرون را بخواند، گویی ربع قرآن را خوانده و شیاطین طغیانگر از او دور می‌شوند و از شرک پاک می‌گردد و از فرع روز قیامت در امان خواهد بود.
۱۱۰	نَصْر	یاری	یادی از یاری خدا و پیروزی بزرگ است که مردم گروه‌گروه به دین خدا می‌گروند.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره نصر را تلاوت کند، همانند این است که همراه پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در فتح مکه بوده باشد.
۱۱۱	تَبَّتْ	بریده باد، نابود باد	با این کلمه شروع شده و ابولهب‌ها و تشکیلات سیاسی - اجتماعی ابولهب مورد نفرین قرار گرفته‌اند.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: کسی که سوره تبَّت را تلاوت کند، من امیدوارم خداوند او و ابولهب را در خانه واحدی جمع نکند.
۱۱۲	إِخْلَاص	خالص کردن	وحدانیت و اوصاف خدا را بیان می‌کند و فضیلت آن، معادل یک‌سوم قرآن است.	امام صادق <small>علیه السلام</small> فرمود: کسی که یک روز و شب بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن سوره اخلاص را بخواند، به او گفته می‌شود: «ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی».
۱۱۳	فَلَق	صبح، شکافتن	خدا به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمان می‌دهد؛ از شر همه پدیده‌ها و ظلمت و سوسه‌گران و حسودان به خدا پناه ببرد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: آیاتی بر من نازل شده که همانند آنها نازل نشده است و آن دو سوره «فلق» و «ناس» است.
۱۱۴	نَاس	مردم	خدا به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمان می‌دهد که؛ از شر سوسه‌گران جن و انس به پروردگار پناه ببرد.	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر کس سوره ناس را هنگام خواب بخواند، در حصار و امنیت خداوند قرار خواهد گرفت و خواندن این سوره نجات‌بخش از هر درد و سختی است و آن شفابخش است.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾

خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش، همگان را فرا گرفته است).

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

خداوندی که مالک روز جزا است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

(پروردگارا، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم).

أِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾

ما را به راه راست هدایت فرما؛

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

راه کسانی که آن‌ها را مشمول نعمت خود ساختی، نه راه کسانی که بر آن‌ها غضب کرده‌ای و نه گمراهان.

۱- **الله**: اسم خداوند تبارک و تعالی است و ۲۶۹۹ بار در قرآن تکرار شده است. **حمد**: ستایش، ثناگویی، به معنی شکر نیز آمده است و شکر اعتراف به نعمت است توأم با نوعی تعظیم و آن بر سه نوع است: ۱- شکر قلب و آن یادآوری نعمت است. ۲- شکر زبان و آن ثناگویی در مقابل نعمت است. ۳- شکر سایر جوارح و آن بکارگیری نعمت است در مسیر خودش به اندازه قدرت و توانایی. روایت شده است: چون سر این زیاد را به مدینه آوردند، حضرت سجاد علیه السلام به شکرانه آن قدری میوه بر اهل مدینه تقسیم فرمود. شکر سبب افزایش نعمت است. از اسامی صادق علیه السلام نقل شده است که: هر بنده‌ای که خدا به او نعمتی دهد، با قلبش به آن اقرار کند و با زبان خدا را حمد نماید، سخن او به پایان نمی‌رسد تا خدا به زیادت آن فرمان دهد. ضد شکر، کفر است که به معنی نسیان و پوشاندن نعمت است. **رب**: تربیت‌کننده. رئیس، مطاع، صاحب (رفیق)، رب به معنی مربی از اسامی حسنی است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می‌کند. مراد از رب العالمین، تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده تمام موجودات است. **رحمن**: از نام‌های خداوند سبحان است به معنای احسان‌کننده و نعمت‌دهنده. رحمن مختص به خدا است و غیرخدا با آن توصیف نمی‌شود برخلاف رحیم. **رحیم**: مهربان، از اسامی حسنی است. **نعبد** **(عبد)**: می‌پرستیم. **نستعین (عون)**: یاری می‌جوییم. **اهدنا (هدی)**: ما را هدایت کن. **صراط**: راه، شاهراه. **انعمت (نعمه)**: نعمت دادی، آنها را مشمول نعمت و لطف خود قرار دادی. **مغضوب (غضب)**: غضب‌شده، مورد خشم واقع شده. **ضال**: منحرف از حق، گمراه.

سوره فاتحه (حمد)

۱- میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزنده‌ای را به نام کسی که مورد علاقه آن‌ها است، بر زمین می‌زنند، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می‌دهند. ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن یک برنامه و جاوید ماندن یک تشکیلات، آن را به موجود پایدار و جاودانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد.

۲- **جهان، غرق رحمت خداست** - هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند و هر طیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد، ستایش آن‌ها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد، چراکه همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است و یا به تعبیر دیگر حمد این‌ها، حمد خدا و ستایش این‌ها، ستایشی برای او است.

۳- این دو صفت که از مهم‌ترین اوصاف الهی است، در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند (دو مرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سوره‌ای که بعد از آن می‌خوانیم) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می‌ستاییم. این در حقیقت درسی است برای همه انسان‌ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند. به علاوه اشاره‌ای است به این واقعیت که ما اگر خود را عبود و بندگی خدا می‌دانیم، مبادا رفتار مالکان بی‌رحم نسبت به بردگان‌شان در نظرها تداعی شود.

۴- **ایمان به رستخیز، دوّمین پایگاه** - در این جا به دوّمین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستخیز توجه می‌کند. و به این ترتیب محور مبدأ و معاد که پایه هرگونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است، در وجود انسان تکمیل می‌گردد. و این‌که چرا آن روز، روز دین معرفی شده، به خاطر این است که آن روز، روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می‌باشد و روشن‌ترین برنامه‌ای که در قیامت اجرامی شود، همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است.

۵- **فردگرایی و انزوای طلبی مردود است** - ذکر صیغه جمع در «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است، نشان می‌دهد که اساس عبادت مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است، حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی‌خیزد، باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به سایر کارهای زندگی. به این ترتیب هرگونه فردگرایی، تک‌روی، انزوای طلبی و مانند این‌ها از نظر قرآن و اسلام مفاهیمی مردود شناخته می‌شود.

۶- **صراط مستقیم** همان آیین حق است و مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

۷- **دوخط‌انحرافی** - این آیه به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد، خط «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و خط «ضَالِّينَ» که به زودی با تفسیر این دو آشنا خواهیم شد.

«الَّذِينَ انعمتَ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند؟

آیه ۶۹ سوره نساء مورد رحمت خدا را چهارگروه معرفی می‌کند؛ پیامبران، صدیقین، شهداء و ضالّین.

«مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» چه کسانی هستند؟

«مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» مرحله‌ای سخت‌تر و بدتر از «ضَالِّينَ» است و به تعبیر دیگر «ضَالِّينَ» گمراهان عادی هستند و «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ»، گمراهان لجوج و یا منافق.

پایان سوره فاتحه (حمد)

۱-۲: **آلَمَ**: از حروف مقطعه

می‌باشد. **لاء**: در کلام عرب

سه گونه است: ۱- لاء ناهیه. ۲- لاء

نافیه. ۳- لاء زائده. **لَارِيبَ**: هیچ

شک و تردیدی نیست. **مُسْتَبَى**

(وَقَى): خودمهار، پرهیزگار.

الَّذِينَ: کسانی که. **غَیْبَ**: نهان،

نهفته، هر آنچه از دیده یا از علم

نهان است.

۳: **يَقِيمَ (قَوْم)**: به پا می‌دارد. **مِمَّا =**

مِنْ، مَا: از آنچه. **رَزَقْنَا**: روزی

کردیم. **يُنْفِقُ (نَفَقَ وَ نَفَاق)**: انفاق

می‌کند. مرحوم طبرسی در تفسیر

مجمع‌البیان ذیل آیه ۳ سوره بقره

فرموده: انفاق به معنی خارج

کردن مال است. این کلمه با

مشتقات آن ۱۱۱ بار در قرآن

تکرار شده است.

۴: **يُؤْمِنُونَ**: ایمان می‌آورند. **بِمَا**

أَنْزَلْ: بدان چه نازل گردید. **أَنْزَلْ**:

نازل کرد. **يُوقِنُ**: یقین می‌آورد،

«یقین باور شهودی است».

۵: **أُولَئِكَ**: آنان. **عَلَى هُدًى**: بر

هدایتی استوارند. **مُتْلِحَ (فَلَح)**:

رستگار. **مِنْ**: به معنی «از» بوده و

برای مکان و زمان می‌آید و نیز

به معنی «بعضی» نیز استفاده

می‌شود.

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **آلَمَ**

الم .

۲ **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است .

۳ **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**

(پرهیزکاران) آن‌ها هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است)، ایمان می‌آورند

و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آن‌ها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۴ **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ**

آن‌ها به آن‌چه بر تو نازل شده و آن‌چه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده)،

ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند.

۵ **أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

آنان را خداوند هدایت کرده و آن‌ها رستگارانند .

سوره بقره

۱- درباره حروف مقطعه قرآن - در آغاز بیست و نه سوره از سوره های قرآن با حروف مقطعه برخورد می کنیم و چنانکه از نامش پیدا است، این حروف حروفی بریده از هم به نظر می رسد و کلمه مشخصی را ظاهر نمی سازد. حروف مقطعه اشاره است به این کتاب آسمانی با آن عظمت و اهمیتی که تمام سخنوران عرب و غیر عرب را متحیر ساخته و دانشمندان را از معارضه با آن عاجز نموده است، ولی در عین حال کلمات این کتاب عظیم از نمونه همین حروفی است که در اختیار همگان قرار دارد.

۲- چرا اشاره به دور؟ - کلمه «ذَلِك» در لغت عرب اسم اشاره بعید است، بنابراین «ذَلِكَ الْكِتَابُ» مفهومش «آن کتاب» است، در حالی که در این جا باید از اشاره به نزدیک استفاده می شد و «هَذَا الْكِتَابُ» می گفت، چرا که قرآن در دسترس مردم قرار گرفته بود. این به خاطر آن است که گاهی از اسم اشاره بعید برای بیان عظمت چیز یا شخصی استفاده می شود. **حقیقت تقوا چیست؟** - «تقوا» در اصل از ماده «وَقَايَة» به معنی نگهداری یا خویشنداری است و به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان انواع شهوات حفظ می کند و در واقع نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه ها حفظ و از تندروی های خطرناک، باز می دارد. **چرا هدایت قرآن ویژه پرهیزکاران است؟** - مسلماً قرآن برای هدایت همه جهانیان نازل شده، ولی چرا در آیه فوق هدایت قرآن، مخصوص پرهیزکاران معرفی گردیده است؟ علت این است که تا مرحله ای از تقوا در وجود انسان نباشد (مرحله تسلیم در مقابل حق و پذیرش آنچه هماهنگ با عقل و فطرت است)، محال است انسان از هدایت کتاب های آسمانی و دعوت انبیاء بهره بگیرد.

۳- آثار تقوا در روح و جان انسان - قرآن در آغاز این سوره، مردم را در ارتباط با برنامه و آیین اسلام به سه گروه متفاوت تقسیم می کند: ۱- «مُتَّقِينَ» (پرهیزکاران) که اسلام را در تمام ابعادش پذیرا گشته اند. ۲- «كَافِرَان» که درست در نقطه مقابل گروه اول قرار گرفته و به کفر خود معتزفند و از گفتار و رفتار خصمانه در برابر اسلام، ابا ندارند. ۳- «مُنافِقَان» که دارای دو چهره هستند؛ با مسلمانان ظاهراً مسلمان و با گروه مخالف، مخالف اسلامند، البته چهره اصلی آنها، همان چهره کفر است، ولی تظاهرات اسلامی نیز دارند.

۴- ایمان به تمام پیامبران - ویژگی دیگر پرهیزکاران ایمان به تمام پیامبران و برنامه های الهی است، قرآن می گوید: «أَنْ هَا كَسَانِي هَسْتَنْد كَه بَه أَنْ چَه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان دارند» (وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ) و به این ترتیب نه تنها اختلافی از نظر اصول و اساس در دعوت انبیاء نمی بینند، بلکه آنها را معلمان و مربیان هماهنگی می دانند که یکی پس از دیگری در این آموزشگاه بزرگ جهان انسانیت برای پیش بردن انسان ها در سیر تکاملیشان وارد صحنه می شوند.

۵- در حقیقت هدایت آنها و همچنین رستگاریشان از سوی خدا تضمین شده است و تعبیر به «مِنْ رَبِّهِمْ» اشاره به همین حقیقت است. جالب این که می گوید: «عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ» اشاره به این که هدایت الهی همچون مرکب راهواری است که آنها بر آن سوارند و به کمک این مرکب به سوی رستگاری و سعادت پیش می روند (زیرا می دانیم کلمه «عَلَى» معمولاً در جایی به کار می رود که مفهوم تسلط و علو و استیلاء را می رساند).

استمرار در طریق ایمان و عمل - در آیات فوق همه جا از فعل مضارع که معمولاً برای استمرار است، استفاده شده (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ - يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ - يُنْفِقُونَ - وَ بِالْأَخْرَجَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) و این نشان می دهد که پرهیزکاران و مؤمنان راستین کسانی هستند که در برنامه های خود، ثبات و استمرار دارند، فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آنها اثر نمی گذارد و خللی در برنامه های سازنده آنها ایجاد نمی کند. آنها در آغاز روح حقیقی طلبی دارند و همان سبب می شود که به دنبال دعوت قرآن بروند و سپس اجابت دعوت قرآن، این ویژگی های پنج گانه را در آنان ایجاد می کند.

۶- ۱۰: **سَوَاءٌ (سَوَى):** برابر، مساوی، وسط. **أَنْذَرْتَنِي (نَذِر):** بیم دادی. **لَمْ تُنْذِرْهُ:** بیم ندادی. **حَسَمَ:** مهر نهاد، بست. **سَمِعَ:** شنیدن «به معنی گوش‌ها نیز آمده». **أَبْصَارَ جَمْعِ بَصَرٍ:** چشم‌ها. **عِشَاوَةٌ (عَشَو):** پرده، حجاب. **يَخَادِعُونَ (خَدَع):** فریب می‌دهند. **يَخْدَعُ:** فریب می‌دهد. **يَشْعُرُ:** درمی‌یابد. **زَادَ:** افزود. **يَكْذِبُونَ:** دروغ می‌گویند.

۱۱- ۱۶: **لَا تُفْسِدُوا:** فساد نکنید. **مُصْلِح:** اصلاح کننده. **صَالِح:** کسی که خود را اصلاح کرده. **قَالَ:** گفت. **سَفِيهَاءَ جَمْعِ سَفِيهٍ:** بی‌خردان. **أَنْوَمِينَ:** آیا ایمان بیاوریم. **الْأ:** حرف تنبیه، هان!، آگاه باش. **لَقُوا (لَقِيَ):** دیدار کردند. **خَلَوْا:** تنها شدند. **سَيِّطِينَ:** هرکه در گمراه کردن مردم خلق و خوی ابلیس دارد. **إِنَّهُمْ هُمُ السَّفِيهَاءَ:** همانا ایشان فقط خودشان سفیهند. **مُسْتَهْزِئٌ (هَزَو):** مسخره کننده. **طَغْيَانٍ (طَغَى):** سرکشی و تجاوز از حریم‌ها. **يَمُدُّ (مَدَّ):** می‌کشد، مدد می‌کند. **يَسْعَمُونَ (عَمَّ):** سرگردان می‌شوند. **عَمَّهُ:** حیرت، رفت و آمد بی‌مقصد. **أُولَئِكَ الَّذِينَ:** آنان کسانی هستند که. **اشْتَرَوْا (شَرَى):** خریدند، فروختند «از لغات متضاد». **رَبِحَ، وَبَحَّتْ:** سود کرد، سود داد. **فَارَبِحَتْ:** سود نداد. **مُهْتَبَى:** هدایت‌پذیر.

۶ **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَعَذَّبْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
 کسانی که کافر شدند، برای آن‌ها تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب خداوند) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد.

۷ **حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**
 خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاد و بر چشم‌های آن‌ها پرده افکنده‌شده و عذاب بزرگی در انتظار آن‌ها است.

۸ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ**
 در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند.

۹ **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ**
 می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما) نمی‌فهمند.

۱۰ **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ**
 در دل‌های آن‌ها یک‌نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آن‌ها می‌افزاید و عذاب دردناکی به خاطر دروغ‌هایی که می‌گویند، در انتظار آن‌ها است.

۱۱ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ**
 و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما فقط اصلاح کننده‌ایم.

۱۲ **إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ**
 آگاه باشید این‌ها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند.

۱۳ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السَّفِيهَاءُ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفِيهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ**
 و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟ بدانید این‌ها همان سفیهانند، ولی نمی‌دانند.

۱۴ **وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا إِلَى شَیْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ**
 و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با شیاطین خود خلوت می‌کنند، می‌گویند ما با شما بییم، ما آن‌ها را مسخره می‌کنیم.

۱۵ **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**
 خداوند آن‌ها را استهزاء می‌کند و آن‌ها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند.

۱۶ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَبِينَ**
 آن‌ها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند و (این) تجارت برای آن‌ها سودی نداده و هدایت نیافته‌اند.

۶- گروه دوم، کافران لجوج و سرسخت - این دسته چنان در گمراهی خود سرسختند که هر چند حق برای آنان روشن شود، حاضر به پذیرش نیستند، قرآنی که راهنما و هادی متقین بود، برای این ها به کلی بی اثر است، بگویی یا نگویی، انذار کنی یا نکنی، بشارت دهی یا ندهی، اثر ندارد، اصولاً آنها آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند.

۷- به این ترتیب چشمی را که با آن پر هیزکاران آیات خدا را می دیدند و گوشه که سخنان حق را با آن می شنیدند و قلبی که حقایق را به وسیله آن درک می کردند، در این ها از کار افتاده است، عقل و چشم و گوش دارند، ولی قدرت «درک» و «دید» و «شنوایی» ندارند.

مهر نهادن بر دل ها - معمول است که اسناد رسمی املاک را به همین منظور با ریسمان مخصوصی بسته و روی آن قطعه سربی قرار می دهند و روی سرب مهر می زنند، تا اگر از صفحات آن چیزی کم و زیاد کنند، معلوم شود. در لغت عرب برای این معنی کلمه «حَتْم» به کار می رود، در قرآن این تعبیر در مورد افراد بی ایمان لجوجی به کار رفته است که بر اثر گناهان بسیار در برابر عوامل هدایت، نفوذناپذیر شده اند و لجاجت و عناد در برابر مردان حق در دل آنان چنان رسوخ کرده که درست همانند همان بسته و کیسه سرب به مهر هستند، که دیگر هیچ گونه تصرفی در آن نمی توان کرد و به اصطلاح قلب آنها لاک و مهر شده است.

۸- گروه سوم، منافقان - این آیه تا آیه ۲۰، شرح فشرده و بسیار پر مغزی پیرامون منافقان و ویژگی های روحی و اعمال آنها را بیان می کند. اسلام در یک مقطع خاص تاریخی خود با گروهی روبه رو شد که نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرأت بر مخالفت صریح. این گروه در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و خطر بزرگی برای اسلام و مسلمین محسوب می شدند و از آن جا که ظاهر اسلامی داشتند، غالباً شناخت آنها مشکل بود، ولی قرآن نشانه های دقیق و زنده ای برای آنها بیان می کند که خط باطنی آنها را مشخص می سازد و الگویی در این زمینه به دست مسلمانان برای همه قرون و اعصار می دهد.

۹- آنها با انحراف از راه صحیح و صراط مستقیم، عمری را در بی راهه می گذرانند، تمام نیروها و امکانات خود را بر باد می دهند و جز ناکامی و شکست و بدنامی و عذاب الهی بهره ای نمی گیرند.

۱۰- نفاق در واقع یک نوع بیماری است، انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد، هماهنگی کامل در میان روح و جسم او حکم فرما است، چرا که ظاهر و باطن و روح و جسم، همه مکمل یکدیگر هستند. دورویی و دوگانگی جسم و روح، درد تازه و بیماری اضافی است، این یک نوع تضاد و ناهماهنگی و از هم گسستگی است که حاکم بر وجود انسان می شود.

۱۱ و ۱۲- اصرار و پافشاری آنها در راه نفاق و خوگرفتن با این برنامه های زشت و ننگین سبب شده که تدریجاً گمان کنند این برنامه ها مفید و سازنده و اصلاح طلبانه است، زیرا گناه اگر از حد بگذرد، حس تشخیص را از انسان می گیرد، بلکه تشخیص او را واژگونه می کند و ناپاکی و آلودگی به صورت طبیعت ثانوی او درمی آید.

۱۳- و به این ترتیب افراد پاکدل و حق طلب و حقیقت جو را که با مشاهده آثار حقانیت در دعوت پیامبر ﷺ و محتوای تعلیمات او، سر تعظیم فرود آورده اند، به سفاهت متهم می کنند و شیطنت و دورویی و نفاق را دلیل بر هوش و عقل و درایت می شمیرند، آری در منطق آنها عقل، جایش را با سفاهت عوض کرده است.

۱۴- سومین نشانه آنها، این است که هر روز به رنگی درمی آیند و در میان هر جمعیتی با آنها هم صدا می شوند.

۱۵- «يَعْمَهُونَ» از ماده «عَمَه» به معنی تردد و تحیر در کاری است و به معنی کوردلی و تاریکی بصیرت که اثر آن سرگردانی می باشد، نیز آمده است.

۱۶- هنگامی که انقلابی در محیطی روی می دهد - مخصوصاً انقلابی همچون انقلاب اسلامی یا به تعبیر جدید در کشورهای اسلامی (بیداری اسلامی) که بر پایه های حق و عدالت قرار دارد - مسلماً منافع گروهی غارت گر و ظالم و خودکام به خطر می افتد، آنها نخست با تمسخر و استهزاء و سپس با استفاده از نیروی مسلح، فشار اقتصادی و تبلیغات مستمر اجتماعی، سعی می کنند انقلاب را درهم بشکنند. اما هنگامی که نشانه های پیروزی انقلاب بر همه قدرت های آشکار شود، گروهی از مخالفان تاکتیک و روش عملی خود را تغییر داده، ظاهراً تسلیم می شوند، اما در واقع یک گروه زیرزمینی مخالف را تشکیل می دهند و به جنگ روانی متوسل می شوند.

۱۷- ۲۰: **كَمْثِلِ الَّذِي:** مانند مثل کسی است که. **اِسْتَوْقَدَ (وَقَد):** افروخت، آتش روشن کرد. **اَضَاءَ (ضَوْء):** روشن ساخت. **فَلَانًا اَضَاءَت:** پس چون روشن کرد. **مَا حَوْلَهُ:** آنچه اطراف اوست. **ذَهَبَ بِنُورٍ:** برد نور را. **تَرَكَ:** وا گذاشت، ترک کرد. **لَا يُبْصِرُ:** نمی بیند. **صَمَّ** جمع **اَصَمَّ:** کران. **نَمَّ** جمع **اِنْكَمَّ:** لالان. **عَمَى** جمع **اَغْمَى:** کوران. **لَا يَزِجُفُونَ:** باز نمی گردند. **صَيَّبَ (صَوَّب):** باران تند، رگبار. **اَصَابِعُ** جمع **اِصْبَع:** انگشتان. **اِذَانُ** جمع **اُذُن:** گوش ها. **صَوَاعِقُ (صَعِق):** جمع **صَاعِقَةٌ:** آتش های هلاک کننده، آذرخش. **يَكَادُ:** نزدیک است، چیزی نمانده. **يَخْطِفُ:** می رباید، خیره می کند، چشم را می زند. **كَلِمًا:** هر بار، هر دفعه. **مَسُؤًا (مَسَى):** راه رفتند. **اَضْلَمَ:** تاریک کرد. **فَامَسُوا (فَوْم):** ایستادند. **اَبْصَارًا:** جمع **بَصَر:** چشم ها. ۲۱- ۲۴: **اَسْبَدُوا:** بندگی کنید. **خَلَقَ:** آفرید. **لَعَلَّ:** شاید، باشد که. **جَعَلَ:** قرار داد، پدید آورد. **فِرَاش:** بستر گسترده. **بِنَاء:** سرپناه، اساس، ساختمان. **اَنْدَادُ** جمع **نَدَة:** همتایان، شریکان. **كُنْتُمْ (كُون):** بودید، هستید. **رَيْب:** شک، بدگمانی. **فَاتُوا (آتَى):** پس بیاید. **اَدْعُوا (دَعَو):** بخوانید، فراخوانید. **شُهَدَاءُ:** جمع **شَهِيد:** گواهان. **دُون:** غیر. **لَمْ تَفْعَلُوا:** انجام ندادید. **اِنْفُوا (وَقَى):** خودداری کنید، بترسید. **وَقُود:** هیزم. **النَّارُ النَّبِي:** آتشی که. **حَجَر:** سنگ ها. **اَعِدَّتْ (عَد):** آماده شد.

۱۷ **مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلْمَةٍ لَا يُبْصِرُونَ**
 آن ها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می فرستد و) آن را خاموش می کند و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی کند، آن ها را رها می سازد .

۱۸ **صَمَّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَزِجُونَ**
 آن ها کر ، گنگ و کورند ، بنابراین از راه خطا باز نمی گردند .

۱۹ **اَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَةٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ اَصَابِعَهُمْ فِي اْاِذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ**
 یا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بیارد ، آن ها از ترس مرگ، انگشت در گوش خود می گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و خداوند به کافران احاطه دارد (و در قبضه قدرت او هستند) .

۲۰ **يَكَادُ الْبَرْقُ يَحْطِفُ اَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا اَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ اِذَا اَضْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ اَبْصَارِهِمْ اِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
 روشنایی خیره کننده برق نزدیک است ، چشم آن ها را بریاید، هر لحظه ای که برق جستن می کند ، (صفحه بیابان را) برای آن ها روشن می سازد (چند قدمی) در پرتو آن راه می روند و هنگامی که خاموش می شود ، توقف می کنند و اگر خدا بخواهد ، گوش و چشم آن ها را از بین می برد ، خداوند بر هر چیز توانا است .

۲۱ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**
 ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید.

۲۲ **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
 آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنابراین برای خدا شریک هایی قرار ندهید، در حالی که می دانید (هیچ یک از این شرکاء و بتان، نه شما را آفریده اند و نه شما را روزی می دهند) .

۲۳ **وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
 اگر درباره آن چه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم، شک و تردید دارید، (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می گوئید .

۲۴ **فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**
 اگر این کار را نکردید - و هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن های مردم (گنهگار) و سنگ ها است که برای کافران مهیا شده است .

۱۷ و ۱۸- دو مثال جالب برای ترسیم حال منافقان - قرآن مجید، برای مجسم ساختن وضع آن‌ها دو تشبیه گویا در این دو آیه و آیات ۱۹ و ۲۰ بیان می‌کند: آن‌ها فکر می‌کردند با این آتش مختصر و نور آن می‌توانند با ظلمت‌ها به پیکار برخیزند، اما ناگهان بادی سخت برمی‌خیزد و یا باران درشتی فرومی‌ریزد و یا بر اثر پایان گرفتن مواد آتش افروز، آتش به سردی و خاموشی می‌گراید و بار دیگر در تاریکی وحشت‌زا سرگردان می‌شوند.

۱۹ و ۲۰- در مثال دوم قرآن صحنه زندگی آن‌ها را به شکل دیگری ترسیم می‌نماید؛ شبی است تاریک و ظلمانی پر خوف و خطر، باران به شدت می‌بارد، صدای غرش وحشت‌زا و مهیب رعد، نزدیک است پرده‌های گوش را پاره کند، انسانی بی‌پناه در دل این دشت وسیع و ظلمانی و پر از خطر، حیران و سرگردان مانده است، هر آن ممکن است هدف صاعقه‌ای قرار گیرند و در یک لحظه خاکستر شوند. آری منافقان درست به چنین مسافری می‌مانند، جهاد مسلحانه مسلمانان در برابر دشمنان همانند خروش رعد و صاعقه بر سر آن‌ها فرود می‌آید، گاه‌گاه فرصت‌هایی برای پیدا کردن راه حق نصیبشان می‌شود و اندیشه‌هاشان بیدار می‌گشت، ولی افسوس که این بیداری همچون برق آسمان دیری نمی‌پایید تا می‌خواستند چند گامی بردارند، خاموش می‌شد و تاریکی غفلت و سپس توقف و سرگردانی جای آن را می‌گرفت.

۲۱- این چنین خدایی را بپرستید - خطاب «یا ایُّهَا النَّاسُ» (ای مردم) که در قرآن، بیست و یک بار تکرار شده و یک خطاب جامع و عمومی است، نشان می‌دهد که قرآن مخصوص یک گروه سنی و قشر خاصی نیست. آن‌ها که در برابر خدا خاضع نیستند و او را پرستش نمی‌کنند، غالباً به خاطر این است که در آفرینش خویش و پیشینیان نمی‌اندیشند و به این نکته توجه ندارند که این آفرینش بزرگ رانمی‌توان به عوامل کور و کر طبیعی نسبت داد. این نعمت‌های حساب‌شده و بی‌نظیر را که در جسم و جان انسان، نمایان است، نمی‌توان از غیر مبدأ علم و قدرت بی‌پایانی دانست. بنابراین یادآوری این نعمت‌ها، هم دلیلی است بر خداشناسی و هم محرکی است برای شکرگزاری و پرستش. نتیجه این پرستش، تقوا و پرهیزکاری است (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

۲۲- نعمت زمین و آسمان - چهارمین پیشوای شیعیان جهان، امام سجاد، علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیه فرموده است: «خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد و موافق جسم شما، آن را گرم و سوزان ساخت تا از حرارتش بسوزید و زیاد سرد نیافرید، تا منجمد شوید، آن را آن قدر معطر و زنده قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایه هلاکت شما گردد، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید تا بتوانید در آن خانه و مسکن بسازید و مردگان را (که وجودشان در سطح زمین مایه هزارگونه ناراحتی است) در آن دفن کنید، آری خداوند این‌گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد». امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر این آیه راجع به نزول باران از آسمان، بیان جالبی فرموده: «خداوند باران را از آسمان نازل می‌کند تا به تمام قله‌های کوه‌ها، تپه‌ها، گودال‌ها و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد (و همگی بدون استثناء سیراب گردند) و آن را دانه دانه و نرم و پی‌درپی - گاهی به صورت دانه‌های درشت و گاهی قطره‌های کوچک تر - قرار داد، تا کاملاً در زمین فرورود و سیراب گردد و آن را به صورت سیلابی نفرستاد تا زمین‌ها و درختان و مزارع و میوه‌های شمارا بشوید و ویران کند». قرآن سپس به انواع میوه‌هایی که از برکت باران و روزی‌هایی که نصیب انسان‌ها می‌شود، اشاره می‌کند. این برنامه الهی از یک سو رحمت وسیع و گسترده خدا را بر همه بندگان مشخص می‌کند و از سوی دیگر، بیانگر قدرت او می‌باشد که چگونه از آب بی‌رنگ صدهزاران رنگ از میوه‌ها و دانه‌های غذایی با خواص متفاوت برای انسان‌ها و همچنین جانداران دیگر، آفریده است.

بت پرستی در شکل‌های مختلف - قرار دادن شریک برای خدا، تنها منحصر به ساختن بت‌های سنگی و چوبی و یا از آن فراتر، انسانی همچون مسیح علیه السلام را یکی از خدایان سه‌گانه دانستن، نیست، بلکه معنی وسیعی دارد، صورت‌های مخفی‌تر و پنهان‌تر را نیز شامل می‌شود، به طور کلی هر چه را در ردیف خدا در زندگی مؤثر دانستن، یک نوع شرک است.

۲۳- قرآن، معجزه جاویدان - کلمه «شهداء» در این جا اشاره به گواهی است که آن‌ها را در نفی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می‌کردند و جمله «وَمِنْ ذُنُوبِ اللَّهِ» اشاره به این است که حتی اگر همه انسان‌ها جز «الله» دست به دست هم بدهند، برای این‌که یک سوره همانند سوره‌های قرآن بیاورند، قادر نخواهند بود.

۲۴- آتش دوزخ از درون خود انسان‌ها و سنگ‌ها شعله‌ور می‌شود و با توجه به این حقیقت که امروز ثابت شده، همه اجسام جهان در درون خود، آتشی عظیم نهفته دارند (یا به تعبیر دیگر انرژی‌هایی که قابل تبدیل به آتش هستند) درک این معنی مشکل نیست و لزومی ندارد که آن آتش سوزان را شبیه آتش‌های معمولی این جهان بدانیم.

چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند؟ لازم است هر پیامبری، معجزه‌ای بیاورد که گواه صدق رسالتش گردد و همان‌طور که از لفظ «مُعْجِزَة» پیدا است، باید پیامبر قدرت بر انجام کارهای خارق‌العاده‌ای داشته باشد که دیگران از انجام آن «عاجز» باشند. پیامبری که معجزه دارد، لازم است مردم را برای «مقابله به مثل» دعوت کند، او باید علامت و نشانه درستی گفتار خود را به عنوان معجزه خویش معرفی نماید تا اگر دیگران می‌توانند، همانند آن را بیاورند، این کار را اصطلاحاً «تَحْجِی» گویند.

۲۵-۲۶: **بَشِّرْ**: مرزده بده. **تَجْرِي**:

روان است. **كَلَّمَا**: هریار که، هر دفعه. **رَزَقُوا**: رزقی به آن‌ها داده شد.

رَزَقْنَا: روزی مند شدیم. **هَذَا الَّذِي**:

این همان است که. **هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا**

مِنْ قَبْلُ: این همان است که قبلاً به ما

روزی داده شده بود. **أَتُوا بِهِ (أَتَى)**:

آن را برایشان آوردند. **مُتَّسِبًا (سَبَّه)**:

مانند هم. **لَا يَسْتَحْيِي (حَى)**: شرم

ندارد، ملاحظه‌ای ندارد. **أَنْ يَضْرِبَ**

مَثَلًا مَّا: که بزند مَثَل ناچیزی.

بِعَوْضَةٍ: پشه. **مَادًا**: چه چیز؟ **أَرَادَ**:

اراده کرد. **مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا**: چه

اراده کرده است خدا به این مثل.

يُضِلُّ: گمراه می‌کند. **مَا يُضِلُّ**: گمراه

نمی‌کند. **فَاسِقٌ**: کسی که از حوزه

اطاعت خدا بیرون رفته. **يَهْدِي بِهِ**:

هدایت می‌کند به سبب آن.

۲۷-۲۹: **يَنْقُضُونَ (نَقَضَ)**: باز

کردن گره، می‌شکنند، می‌گسلند.

عَهْدَ اللَّهِ: پیمان خدا را. **مِيثَاقَ (وَيْقَ)**:

پیمان، محکم‌کاری، تمهید. **يَقْطَعُ**:

قطع می‌کند. **يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ**:

قطع می‌کنند آنچه را که خدا به آن

امر کرد. **يُؤْصَلُ**: پیوند می‌یابد. **أَنْ**

يُؤْصَلُ: که پیوند داده شود. **يُفْسِدُ**:

فساد می‌کند، نظم را به هم می‌ریزد.

أُولَئِكَ: آنان. **كَيْفَ تَكْفُرُونَ**: چگونه

کافر می‌شوید؟ **خَاسِرٌ**: کسی که از

دست می‌دهد، زیان‌دیده. **وَكُنْتُمْ**

أَمْوَانًا: در حالی که بی‌جان بودید.

أَخْيَى: زنده کرد. **فَآخِيَاكُمْ**: پس زنده

کرد شما را. **يُحْيِي**: زنده می‌کند.

يُجِيبُ: می‌میراند. **تُرْجَعُونَ (رَجَعَ)**:

بازگردانده می‌شوید. **إِسْتَوَى (سَوَى)**

پرداخت، ایستاد، برابر شد. **سَوَى**:

بپرداخت، تجهیز کرد. **سَبَّحَ سَمَوَاتٍ**:

هفت آسمان.

۲۵: **وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**

كُلَّمَا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَّسِبِينَ

لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌ها

است که نهرها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آن‌ها داده شود،

می‌گویند: این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود (ولی چه قدر این‌ها از آن‌ها بهتر و

عالی‌تر است) و میوه‌هایی که برای آن‌ها می‌آورند، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و

برای آن‌ها همسرانسی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود.

۲۶: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا**

فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

خداوند از این‌که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن (از نظر کوچکی)

مثال بزند، شرم نمی‌کند، (در این میان) آن‌ها که ایمان آورده‌اند، می‌دانند حقیقتی است از

طرف پروردگارشان و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) و می‌گویند:

منظور خداوند از این مَثَل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع‌زیدی را با آن گمراه و عده کثیری را

هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.

۲۷: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**

وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان آن‌ها هستند که) پیمان خدا را پس از آن‌که محکم ساختند، می‌شکنند و پیوندهایی

را که خدا دستور داده، برقرار سازند، قطع می‌نمایند و در جهان فساد می‌کنند، این‌ها

زیان‌کاران هستند.

۲۸: **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ**

تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد،

سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او بازمی‌گردید (بنابر این

نه حیات و زندگی شما، از شما است و نه مرگتان، آن‌چه دارید، از خدا است).

۲۹: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ**

سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

او خدایی است که همه آن‌چه (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده، سپس به

آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیزی آگاه است.

۲۵- «ایمان» و «عمل» به عنوان «سبک زندگی» در بسیاری از آیات قرآن ایمان و عمل صالح، در کنار هم واقع شده‌اند، به گونه‌ای که نشان می‌دهد این دو جدایی‌ناپذیر هستند و به راستی هم چنین است، زیرا ایمان و عمل مکمل هم می‌باشند. ایمان، اگر در اعمال جان نفوذ کند، حتماً شعاع آن، در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح می‌کند.

ویژگی نعمت‌های بهشتی باغ‌هایی که آب دائم ندارند و باید گاه‌گاه از خارج، آب برای آن‌ها بیاورند، طراوت زیادی نخواهند داشت، طراوت از آن باغی است که همیشه آب در اختیار دارد، خشکسالی و کمبود آب آن را تهدید نمی‌کند و چنین است باغ‌های بهشت. میوه‌های بهشتی همه از نظر خوبی و زیبایی همانند هستند، آن‌چنان در درجه‌ی اعلاء قرار دارند که نمی‌شود یکی را بر دیگری ترجیح داد، به عکس میوه‌های این جهان که بعضی ممکن است نارس باشند، بعضی بیش از حد رسیده، بعضی کم‌رنگ و بو، بعضی خوش‌بو و معطر.

همسران پاک تنها وصفی که برای همسران بهشتی در این آیه بیان شده، وصف «مُطَهَّرَةٌ» (پاک‌وپاکیزه) است و این اشاره‌ای است به این‌که؛ اولین و مهم‌ترین شرط همسر، پاک‌ی و پاکیزگی است و غیر از آن، همه تحت الشعاع آن قرار دارد، حدیث معروفی که از پیامبر ﷺ نقل شده، نیز این حقیقت را روشن می‌کند: از گیاهان سرسبزی که بر مزبله‌ها می‌روید، بپرهیزید، عرض کردند: ای پیامبر خدا! منظور شما از این گیاهان چیست؟ فرمود: زن زیبایی است که در خانواده‌ی آلوده‌ای پرورش یافته‌ است.

۲۶- مثال‌های قرآنی مثال، باید موافق مقصود باشد و به تعبیر دیگر مثال، وسیله‌ای است برای تجسم حقیقت و تشبیه «معقول» به «محسوس»، گاهی که گوینده در مقام تحقیر و بیان ضعف مدعیان است، بلاغت سخن ایجاب می‌کند که برای نشان دادن ضعف آن‌ها، موجود ضعیفی را برای مثال انتخاب کند.

چرا قرآن به پشه مثال زده است؟ امام صادق علیه السلام در مورد آفرینش این حیوان کوچک می‌فرماید: «خداوند به پشه مثال زده است، با این‌که از نظر جسم بسیار کوچک است، ولی از نظر ساختمان، همان دستگاه‌هایی را دارد که بزرگ‌ترین حیوانات (خشکی) یعنی فیل، دارا است و علاوه بر آن دو عضو دیگر (شاخک‌ها و بال‌ها) در پشه است که فیل فاقد آن است». هدایت و اضلال الهی ظاهر تعبیر آیه فوق ممکن است این توهم را به وجود آورد که هدایت و گمراهی، جنبه‌ی اجباری دارد و تنها منوط به خواست خدا است، در حالی که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه‌ی هدایت و اضلال را اعمال خود انسان می‌شمارد، آن‌جا که می‌فرماید: «**وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ**» (خداوند گمراه نمی‌کند، جز افراد فاسق و بدکردار را). بنابراین انتخاب راه خوب یا بد، از اول در اختیار خود ما است. پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می‌کند، نتیجه مستقیم اعمال خود آن‌ها است. منظور از «**فَاسِقِينَ**» کسانی هستند که از راه و رسم عبودیت و بندگی، یا بیرون نهاده‌اند، زیرا «**فَسَقَ**» از نظر ریشه لغت به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است، سپس در این معنی توسعه داده و به کسانی که از جاذبه‌ی بندگی خداوند بیرون می‌روند، اطلاق شده است.

۲۷- پیمان با خدا، کجا و چگونه بسته شد؟ در این جا این سؤال پیش می‌آید که: پیمان، یک امر دو جانبه است، ما هرگز به خاطر نداریم که پیمانی با پروردگاران در گذشته در این زمینه‌ها بسته باشیم. ولی با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن این‌که: خداوند در عمق روح و باطن سرشت انسان، شعور مخصوص و نیروهای ویژه‌ای قرار داده که از طریق هدایت آن، می‌تواند راه راست را پیدا کند و از شیطان و هوای نفس تبعیت ننماید، به دعوت رهبران الهی پاسخ مثبت داده و خود را با آن هماهنگ سازند. قرآن از این فطرت مخصوص، تعبیر به عهد خدا و پیمان الهی می‌کند. فاسقان پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار بمانند، قطع می‌کنند، این پیوندها شامل پیوند خویشاوندی، پیوند دوستی، پیوندهای اجتماعی، پیوند و ارتباط با رهبران الهی و پیوند و رابطه با خدا است. نشانه‌ی دیگر فاسقان، فساد در روی زمین است که در آخرین مرحله به آن اشاره شده: «**أَن هَا فَسَادٌ فِي الْأَرْضِ**» (و آن‌ها فساد در زمین می‌کنند). آن‌ها که خدا را فراموش کرده و سر از اطاعت او برتافته‌اند و حتی نسبت به خویشاوندان خود، رحم و شفقت ندارند، پیدا است با دیگران چگونه معامله خواهند کرد؟ آن‌ها در پی کام‌جویی و لذت‌های خویش و منافع شخصی خود هستند، جامعه به هر جا کشیده شود، برای آن‌ها فرق نمی‌کند، هدفشان بهره‌ بیشتر و کام‌جویی افزون‌تر است و برای رسیدن به این هدف، از هیچ خلافتی پروا ندارند.

۲۸- نعمت اسرار آمیز حیات قرآن به ما یادآوری می‌کند که قبل از این، شما مانند سنگ‌ها و چوب‌ها و موجودات بی‌جان مرده بودید و نسیم حیات اصلاً در کوی شما نوزیده بود. ولی اکنون دارای نعمت حیات و هستی می‌باشید، اعضاء و دستگاه‌های مختلف، حواس و ادراک به شما داده شده، این هستی و حیات را چه کسی به شما عطا کرده، آیا خود به خویشتن دادید؟ بدیهی است هر انسان منصفی بدون هیچ تردید اعتراف می‌کند که این نعمت از خود او نیست، بلکه از ناحیه‌ی یک مبدأ عالم و قادر به او رسیده است، کسی که تمام رموز حیات و قوانین پیچیده آن را می‌دانشته و بر تنظیم آن قدرت داشته، آن‌گاه جای این سؤال است که: پس چرا به خدایی که بخشنده حیات و هستی است، کفر می‌ورزید؟

۲۹- جمله «إِسْتَوَى» از ماده «إِسْتَوَى» گرفته شده که در لغت به معنی تسلط و احاطه کامل و قدرت بر خلقت و تدبیر است. به این ترتیب ارزش وجودی انسان‌ها و سروری آنان را نسبت به همه موجودات زمینی مشخص می‌کند و درست از این جا درمی‌یابیم که این انسان را خدا برای امر بسیار پرارزش و عظیمی آفریده است، همه چیز را برای او آفریده، او را برای چه چیز؟

۳۰- ۳۲: **جاعل**: قرار دهنده. **انی**

جاعل: من قطعاً قرار دهنده هستم. **فی الارض خلیفه**: در زمین خلیفه‌ای. **انجعل**: آیا قرار می‌دهی. **یسفک**: خون می‌ریزد. **دماء جمع دم**: خون‌ها. **ففسیح**: به پاکی می‌ستاییم. **نقدیس**: تقدیس می‌کنیم، منزّه می‌داریم. **اعلم**: می‌دانم. **ما لا تعلمون**: آنچه را نمی‌دانید. **علم**: پیاموخت. **علم**: **ادم** **الاسماء كلها**: به آدم همه اسماء را آموخت. **علمنا**: آموختی به ما. **عرض**: عرضه کرد، به نمایش گذاشت. **انبی**: **نبا**: خیر ده. **انبیونی**: خیر دهید مرا. **هولاء**: اینان. **اسماء هولاء**: علامت‌ها و خصوصیات اینان. **سبحانک**: منزّه‌ی تو. **لا علم**: هیچ دانشی نیست. **حکیم**: محکم‌کار، کسی که کار را بر اساس مصلحت انجام دهد.

۳۳- ۳۷: **لما**: زمانی که. **الم اقل**:

آیا نگفتم. **اعلم**: می‌دانم. **تبدون** **(بدو)**: آشکار می‌کنید. **تکفونون** **(کنم)**: کتمان می‌کنید. **کنتم** **تکفونون**: پنهان می‌کردید. **فلنا**: گفتیم. **اسجدوا**: سجده کنید. **سجدوا**: سجده کردند. **ابی**: ابا و خودداری کرد. **استکبر**: بزرگی نمود، تکبر کرد. **کان**: شد، بود. **اسکن**: ساکن شو. **کلا (اقل)**: بخورید شما دونفر. **رعد**: گوارا، فراوان. **حیت**: هرکجا. **شئنا (شاء)**: شما دونفر خواستید. **لا تقربا** **(قرب)**: شما دونفر نزدیک نشوید. **تکونا** = **تکونان**: می‌شوید شما دونفر. **ازل**: لغزانیسید. **اهبطوا** **(هبط)**: فرود آید. **مستقر (قر)**: محل قرار. **بعضکم لبعض**: برخی‌تان برای دیگری. **متاع**: برخورداری. **جین**: زمان نامعین. **تلقى (لقى)**: دریافت کرد. **کلمات**: سخنانی درباره توبه. **ناب علیه (توب)**: توبه او را قبول کرد.

۲۰ **وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً ۗ قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ**

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند: (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟ (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم یا به عرصه وجود گذاشتند، به حکم طبع جهان ماده نیز آلوده فساد و خون‌ریزی شدند، اگر هدف از آفرینش انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۲۱ **وَ عَلَّمَۤ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ**

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات) همگی را به آدم آموخت، بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمی این‌ها را بر شمارید.

۲۲ **قَالُوْۤا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ**

فرشتگان عرض کردند: منزّه‌ی تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی.

۲۳ **قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۗ فَلَمَّا اَنْۢبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ**

فرمود: ای آدم، آن‌ها را از (اسمی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آن‌ها را آگاه کرد، خداوند فرمود: نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید.

۲۴ **وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْۤا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَۗ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ**

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد.

۲۵ **وَ قُلْنَا یٰۤاٰدَمُ اَسْكُنْۢ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ کُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِیْنَ**

و گفتیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت‌های) آن گوارا هرچه می‌خواهید، بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.

۲۶ **فَاَزَلَهُمَا الشَّیْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِیْهِ ۗ وَ قُلْنَا اهْبِطُوْۤا بِعَضٰكُمْ لِیَبْغِضَۙ عَدُوُّ ۙ وَ لَكُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ اِلٰی جِیْنٍ**

پس شیطان موجب لغزش آن‌ها شد و آنان را از آن چه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آن‌ها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.

۲۷ **فَتَلَقٰۤیۤ اٰدَمَ مِنْ رَبِّهِۭ کَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ ۗ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ**

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند توباب و رحیم است.

۳۰- انسان، نماینده خدا در زمین و مظهر رفتار صحیح در جامعه « خَلِيفَة » به معنی جانشین است، ولی منظور از آن در این جا، خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است. خدا می خواست موجودی بیافریند که گل سرسبد عالم هستی باشد و شایسته، مقام خلافت الهی و نمایندگی « الله » در زمین گردد. فرشتگان آن چنان که از سخنانشان پیدا است، پی برده بودند که این انسان فردی سربه راه نیست، فساد می کند، خون می ریزد، خرابی به بار می آورد. آن ها فکر می کردند اگر هدف، عبودیت و بندگی است، که ما مصداق کامل آن هستیم، همواره غرق در عبادتیم و از همه کس، سزاوارتر به خلافت. آن ها چه می دانستند که از نسل آدم، پیامبرانی همچون محمد ﷺ و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی ﷺ و امامانی همچون ائمه اهل بیت ﷺ و بندگان صالح و شهیدان جان باز و مردان و زنانی که همه هستی خود را عاشقانه در راه خدا می دهند، قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت، افرادی که گاه فقط یک ساعت تفکر آن ها برابر سال ها عبادت فرشتگان است.

۳۱- فرشتگان در بوتۀ آزمایش آدم به لطف پروردگار، دارای استعداد فوق العاده ای برای درک حقایق هستی بود، خداوند این استعداد او را به فعلیت رسانید و به گفته قرآن؛ «به آدم همه اسماء (حقایق و اسرار عالم هستی) را تعلیم داد» (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا). خداوند این علم را به آدم تعلیم کرد تا بتواند از مواهب مادی و معنوی این جهان در مسیر تکامل خویش بهره گیرد. «سپس خداوند به فرشتگان فرمود: اگر راست می گوید، اسماء اشیاء و موجوداتی را که مشاهده می کنید و اسرار و چگونگی آن ها را شرح دهید».

۳۲- ولی فرشتگان که دارای چنان احاطه علمی نبودند، در برابر این آزمایش فروماندند و گفتند: جز چیزی که تو به ما یاد داده ای، چیزی نمی دانیم.

۳۳- در این جا نوبت به آدم رسید که در حضور فرشتگان، اسماء موجودات و اسرار آن ها را شرح دهد، «خداوند فرمود: ای آدم، فرشتگان را از اسماء و اسرار این موجودات باخبر کن» (قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ). «هنگامی که آدم آن ها را از این اسماء آگاه ساخت، خداوند فرمود: به شما نگفتم که من از غیب آسمان ها و زمین، آگاهم و آن چه را که شما آشکارا یا پنهان می کنید، می دانم».

۳۴- چرا ابلیس مخالفت کرد؟ «شیطان» اسم جنس است و شامل نخستین شیطان و همه شیطان ها می شود ولی «ابلیس» اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آن ها قرار داشت، او از طایفه جن بود که مخلوق مادی است. انگیزه او در این مخالفت، کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد، او چنین می پنداشت که از آدم برتر است و نمی بایست دستور سجده بر آدم به او داده شود، بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانۀ پروردگار را نادرست شمرد.

آیا سجده برای خدا بود یا برای آدم؟ شک نیست که سجده به معنی پرستش برای خدا است، بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم «سجده پرستش» نکردند، بلکه سجده برای خدا بود، ولی به خاطر آفرینش چنین موجود شگرفی و یا این که سجده برای آدم کردند، اما سجده به معنی «خضوع» نه «پرستش».

۳۵- از آیات قرآن استفاده می شود که آدم برای زندگی در روی زمین، همین زمین معمولی آفریده شده بود ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغ های سرسبز پر نعمت این جهان بود، ساخت، محیطی که در آن برای آدم هیچ گونه ناراحتی وجود نداشت. شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچ گونه آشنایی نداشت و تحمل زحمت های آن بدون مقدمه برای او مشکل بود و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند، بنابراین می بایست مدتی کوتاه تعلیمات لازم را در محیط بهشت ببیند و بداند زندگی روی زمین توأم با برنامہ ها و تکالیف و مسؤولیت ها است که انجام صحیح آن ها، باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است و سرباز زدن از آن، سبب رنج و ناراحتی.

۳۶- در این جا «آدم» خود را در برابر فرمان الهی درباره خودداری از درخت ممنوع دید، ولی شیطان اغواگر که سوگند یاد کرده بود که دست از گمراه کردن آدم و فرزندانش برندارد، به وسوسه گری مشغول شد و چنان که از سایر آیات قرآن استفاده می شود، به آدم اطمینان داد که اگر از این درخت بخورد، او و همسرش فرشتگانی خواهند شد و جاویدان در بهشت زندگی می کنند، حتی قسم یاد کرده من خیر خواه شما هستم (۲۰ و ۲۱/اعراف). لذا از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود، بر اثر فریب شیطان، اخراج شدند. این جا بود که آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پر نعمت بهشت به خاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه های شیطان، بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مملو از مشقتی، قرار خواهد گرفت، درست است که آدم پیامبر بود و معصوم از گناه، ولی هرگاه ترک اولی از پیامبر سرزند، خداوند نسبت به او سخت می گیرد، همانند گناهی که از افراد عادی سر بزند و این جریمه سنگینی بود که آدم در برابر آن نافرمانی پرداخت.

۳۷- کلماتی که خدا بر آدم القاء کرد، چه بود؟ در روایات متعددی که از طرق اهل بیت ﷺ وارد شده است، می خوانیم که؛ مقصود از «کلمات»، تعلیم اسماء بهترین مخلوق خدا، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ بوده است و آدم با توسل به این کلمات، از درگاه خداوند، تقاضای بخشش نمود و خدا او را بخشید.

۳۸-۴۱: **اهبطوا (هبط):** فرود آید. **إمّا:** در اصل إن به معنی اگر و ما زایده است. **قلنا:** گفتیم. **یاتی:** می آید. **تبع:** پیروی کرد. **لا یحزن:** محزون نمی شود، «گفته اند خوف به آینده و حزن به غم های گذشته مربوط می شود». **کذبوا:** دروغ انگاشتند. **اذکروا:** یاد کنید. **انعمت:** مرحمت کردم، ارزانی داشتم. **بغمتی الّٰی:** نعمت مرا که. **أوفوا (وفی):** وفا کنید، اداء کنید. **إیّای:** مرا «ضمیر مفعولی منفصل است». **ارهبوا (رهب):** بترسید. **ایمنوا:** ایمان بیاورید. **انزلت:** نازل کردم. **مصدق:** تصدیق کننده، مطابق. **لا تشکروا (شری):** نفروشید، نخردید «از لغات متضاد است». **نمن:** قیمت، بها. **انقون:** بترسید از من. ۴۲-۴۸: **لا تلبسوا (لبس):** نپوشانید، مشته نسازید. **لا تکتبوا:** کتمان نکنید. **اقیموا (قوم):** برپادارید. **اتوا (اتی):** بدهید، بپردازید. **ازکعوا:** رکوع کنید، نماز کنید. **تأمر:** امر می کنی. **اتأمرون الناس:** آیا امر می کنید مردم را. **بزه:** نیکی. **بزه:** آدم نیک. **تسنون (نسی):** فراموش می کنید. **تتلون (تلو):** تلاوت می کنید. **لا تعقل:** تعقل نمی کنی. **استعینوا (عون):** کمک بخواهید. **کبیره:** بزرگ، دشوار و سنگین. **خاشع:** خداترس، کسی که آثار خوف از کبریائی خدا در وجود او پدیدار می شود. **ملاقی (لقی):** دیدارکننده، ملاقات کننده. **یظنون:** گمان می کنند ولی در مواردی به اعتبار فضای آیه «می دانند» ترجمه می شود. **اذکروا:** یاد کنید. **ابی:** همانا من. **فضلت:** فضیلت دادم، برتری دادم. **انصوا (وفی):** بترسید. **لا تجزی:** بی نیاز نمی کند، جزا نمی دهد. **لا یؤخذ (اخذ):** گرفته نمی شود. **لا یقبل:** پذیرفته نمی شود. **عدل:** معادل، برابر. **ینصرو:** یاری می گردد. **ولاهم ینصرون:** و نه ایشان یاری می شوند.

۳۸ **قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هَذَا فَلَا حَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**
گفتیم همگی از آن جایگاه (به زمین) فرود آید، هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

۳۹ **وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**
و کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

۴۰ **يٰۤاَيُّهَا اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ اِيَّاي فَارْهَبُون**
ای فرزندان اسرائیل، نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانی که با من بسته اید، وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید.

۴۱ **وَ اٰمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُوْنُوْا اَوَّلَ كٰفِرٍ بِهٖ وَ لَا تَشْتَرُوْا بِآيٰتِيْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَ اِيَّاي فَاتَّقُوْا**
و به آن چه نازل کرده ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه های آن با آن چه در کتاب های شما است، کاملاً مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید (به خاطر درآمد مختصری، نشانه های قرآن و پیامبر اسلام را که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید) و تنها از من (و مخالفت دستور من) بترسید (نه از مردم).

۴۲ **وَ لَا تَلْبِسُوْا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوْا الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ**
و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این که می دانید، کتمان نکنید.

۴۳ **وَ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَ اٰتُوا الزَّكٰوةَ وَ اِرْكَبُوا مَعَ الرُّكٰعِيْنَ**
و نماز را بپادارید و زکات را اداء کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را باجماعت بگذارید).

۴۴ **اَتَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَ اَنْتُمْ تَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ**
آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید با این که شما خودتان کتاب (آسمانی) را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید؟

۴۵ **وَ اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ وَ اِنَّهَا لَكَبِيْرَةٌ اِلَّا عَلٰى الْخٰشِعِيْنَ**
از صبر و نماز یاری جوید (و با استقامت و کنترل هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید) و این کار، جز برای خاشعان، گران است.

۴۶ **اَلَّذِيْنَ يٰظَنُوْنَ اَنْهُمْ مَلٰٓئِكَةٌ رَّبِّهِمْ وَ اَنْتُمْ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ**
آن ها که ایمان دارند، خدای خود را ملاقات می کنند و به سوی او بازمی گردند.

۴۷ **يٰۤاَيُّهَا اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَبِيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ**
ای بنی اسرائیل، نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم، به خاطر بیاورید و نیز به یاد بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۴۸ **وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُوْنَ**
و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری، مجازات نمی شود و نه شفاعت پذیرفته می شود و نه غرامت و بدل، قبول خواهد شد و نه یاری می شوند.

۲۸- مخاطب در « اِهْبِطُوا » کیست؟ « اِهْبِطُوا » به صیغه جمع آمده است، در حالی که آدم و حوا که مخاطب اصلی این سخن بودند، دو نفر بیشتر نبودند و باید « صیغه تثنیه » آورده شود، اما به خاطر این که هیوط آدم و حوا به زمین، نتیجه اش این بود که فرزندان و نسل های آنها نیز در زمین ساکن خواهند شد، به صورت صیغه جمع آمده است.

۳۹ و ۴۰- یاد نعمت های خدا در حقیقت این سه دستور (یادآوری نعمت های بزرگ خدا، وفای به عهد پروردگار و ترس از نافرمانی او) اساس تمام برنامه های الهی را تشکیل می دهد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: « منظور از " **أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ** " این است که من به عهد خود وفا خواهم کرد و شما را به بهشت خواهم برد. **چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند؟** مفسر معروف، « طبرسی » در تفسیر « مجمع البیان » در این باره، چنین می نویسد: « اسرائیل، همان یعقوب، فرزند اسحاق، پسر ابراهیم علیه السلام است ... او می گوید: « **إِسْرَءِءِلُ** » به معنی "عبد" و « **بَيْتُ اللَّهِ** » به معنی "الله" است و این کلمه مجموعاً معنی "عبد الله" را می رساند.

۴۱- قرآن مصدق کتابی است که نزد خود شما است، یعنی بشارتی را که تورات و پیامبران پیشین به پیروان خود دادند که بعد از ما پیامبری با چنین اوصاف، ظهور خواهد کرد و کتاب آسمانی دارای این ویژگی ها است، اکنون که می بینید صفات این پیامبر و ویژگی های قرآن، کاملاً منطبق بر بشارتی است که در کتب شما آمده، چرا به آن ایمان نمی آورید؟

سود پرستی یهود در سومین جمله می گوید: « شما آیات مرا به بهای اندکی نفروشید » (**وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا**). بدون شک آیات خدا را به هیچ بهایی نباید معاوضه کرد، چه کم باشد و چه بسیار، ولی این جمله در حقیقت اشاره به دون همتی این دسته از یهود است که به خاطر منافع اندکی، همه چیز را به دست فراموشی می سپردند و آنها که تا آن روز، از میسران قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب آسمانی او بودند، هنگامی که منافع خویش را در خطر دیدند، این بشارت ها را انکار کردند و آیات تورات را تحریف نمودند، چرا که در صورت آشنایی مردم به حقیقت، کساح ریاست آنها فرو می ریخت.

۴۲- هم کتمان حق، جرم و گناه است و هم آمیختن حق و باطل، که هر دو از نظر نتیجه یکسان می باشند، حق را بگویند، هر چند به زیان شما باشد و باطل را با آن نیامیزید، هر چند منافع زودگذرتان، به خطر بیفتد.

۴۳- با این که دستور اخیر، اشاره به مسأله نماز جماعت است، ولی از میان تمام افعال نماز، تنها « رکوع » را بیان کرده و می گوید: « با رکوع کنندگان، رکوع کنید » این تعبیر، شاید به خاطر آن باشد که نماز یهود، مطلقاً دارای رکوع نبود، این نماز مسلمانان است که یکی از ارکان اصلی آن، رکوع محسوب می شود. جالب این که نمی گوید: نماز بخوانید، بلکه می گوید: « **اقْبِئُوا الصَّلَاةَ » (نماز را به یاد دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید، بلکه چنان کنید که آیین نماز، در جامعه انسانی بر پا شود و مردم، با عشق و علاقه، به سوی آن بیایند.**

۴۴- جذب دیگران با رفتار خوب اصولاً یک برنامه اساسی، مخصوصاً برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق، این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود، تبلیغ کنند، همان گونه که در حدیث معروف از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم: « **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ** : مردم را با عمل خود، به نیکی ها دعوت کنید، نه با زبان خود ». **۴۵- راه پیروزی بر مشکلات** برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات، دو رکن اساسی لازم است؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر « **صَبْرٌ** » و « **صَلَاةٌ** » اشاره شده است: صبر، آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی درجهت مشکلات است و نماز، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه گاه محکم. **۴۶- زیرا ایمان به لقاء الله و بازگشت به سوی او، حالت خشوع و خداترسی و احساس مسؤولیت را در دل انسان زنده می کند.**

« لقاء الله » چیست؟ خداوند، نه جسم است و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است یا مشاهده آثار قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمت ها و عذاب های او است.

۴۷- ولی با توجه به سایر آیات قرآن، روشن می شود که مقصود، برتری آنها نسبت به افراد محیط و عصر خودشان است، زیرا در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می خوانیم: « **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ... : شما (مسلمانان) بهترین امتی بودید که برای نفع انسان ها آفریده شده اید. »**

۴۸- مفهوم واقعی شفاعت شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع « شفاعت شونده » دور می زند، یعنی شخص شفاعت شونده، موجباتی فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد. شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان و در مسیر جبران و اصلاحند و در این صورت شفاعت پشتوانه ای خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه.

۴۹-۵۳: **إِذْ: آن زمان که. فَجَنَانَكُمْ**

(نَجْو): نجات دادیم شما را. **يَسُوم** (سوم): تعقیب و جستجو می‌کند، تحمیل شکنجه می‌کند. **يَذْبَح:** ذبح می‌کند. **يَسْتَحْيُونَ (حی):** زنده می‌گذارند. **فَرَقْنَا (فَرَق):** شکافتیم. **أَعْرَفْنَا:** غرق کردیم. **تَنْظُرُونَ:** نگاه می‌کنی، نظاره می‌کنی. **وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ:** و شما تماشا می‌کردید. **وَأَعْدَانَا (وَعَد):** قرار گذاشتیم. **إِتَّخَذْتُمْ (أَخَذ):** گرفتید. **عِجَل:** گوساله. **عَفْوْنَا:** گذشت کردیم. **عَفْوْنَا عَنكُمْ:** گذشت کردیم از شما. **تَشْكُرُونَ:** شکر می‌کنی. **أَتَيْنَا (آتَى):** دادیم. **فَرَقَان (فَرَق):** جداکننده. **تَهْتَبِي:** راه می‌یابی.

۵۴-۵۷: **ظَلَمْتُمْ (ظَلَم):** ستم کردید. **إِتَّخَذْتُمْ الْعِجَل:** به سبب گرفتن شما گوساله را به پرستش. **تُوبُوا (تُوب):** رو آورید، توبه کنید. **فَات:** توبه کرد. **فَاتَ بِهَا حَرْفَ إِلَى:** توبه عبد است و با حرف علی توبه و روکرد خداست. **تَوَاب:** بسیار توبه گر. **بَارِي (بَرء):** آفریدگار، نوپدید آورنده (مخترع). **فَلْتُمْ (قَوْل):** گفتید. **لَنْ نُؤْمِنَ (أَمَن):** هرگز ایمان نمی‌آوریم. **نَرَى (رَأَى):** می‌بینیم. **جَهْرَةً:** کاملاً آشکار بودن. **فَأَخَذْتُمْ الضَّعِيفَةَ:** پس صاعقه شما را گرفت. **وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ:** و شما نگاه می‌کردید. **بِعَثْنَا:** برانگیختیم، زنده کردیم. **لَعَلَّكُمْ:** شاید که شما. **ظَلَلْنَا (ظَل):** سایبان کردیم. **غَمَام:** ابر. **أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ:** نازل کردیم بر شما. **مَنْ: ترنجبین. سَلْوَى:** بلدرچین. **كُلُوا (أَكَل):** بخورید. **طَيِّبَات:** جمع **طَيِّب:** پاکیزه. **مَا زَرَقْنَا كَمْ:** آنچه روزیتان کردیم. **مَا ظَلَمُونَا:** ظلم نکردند به ما. **كَانُوا يَظْلِمُونَ:** ظلم می‌کردند.

۴۹: **وَ إِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ**

يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سرمی‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این، آزمایش سختی از طرف پروردگار، برای شما بود. **۵۰: وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ** و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید.

۵۱: وَ إِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهار شب را وعده گذاردیم (و او به میعادگاه برای گرفتن فرمان‌های الهی آمد) سپس شما گوساله‌را (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که با این کار (به خود) ستم می‌کردید.

۵۲: ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ سپس شما را بعد از آن بخشیدیم، شاید شکر این نعمت را به‌جا آورید.

۵۳: وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل را دادیم تا هدایت شوید.

۵۴: وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید، توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید و خود را به قتل برسانید که این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او تواب و رحیم است.

۵۵: وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمْ الضَّعِيفَةَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید: ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت، درحالی‌که تماشای‌کردید.

۵۶: ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت او را به‌جا آورید.

۵۷: وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و ابر را بر شما سایبان ساختیم و با «مَنَّ» (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و «سَلْوَى» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم، بخورید (ولی شما کفران کردید) آن‌ها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند.

۴۹- تقیح استفاده ابزاری از خانمها قرآن زنده گذاردن دختران و سربریدن پسران بنی اسرائیل را عذاب می خواند و آزادی از این شکنجه را نعمت خویش می شمارد . گویا می خواهد هشدار دهد که انسانها باید سعی کنند آزادی صحیح خویش را به هر قیمت که هست ، به دست آورند و حفظ نمایند . ولی دنیای امروز با گذشته این فرق را دارد که در آن زمان فرعون با استبداد مخصوص خود ، پسران و مردان را از جمعیت مخالفش می گرفت و دختران آنها را آزاد می گذارد ، ولی در دنیای امروز ، تحت عناوین دیگری ، روح مردانگی در افراد کشته می شود و دختران به اسارت شهوات افراد آلوده درمی آیند .

۵۰- نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان ماجرای غرق شدن فرعونیان در دریا و نجات بنی اسرائیل از چنگال آنها ، در سوره های متعددی از قرآن آمده است ، از جمله ۱۳۶ / اعراف ، ۵۴ / انفال ، ۱۰۳ / اسراء ، ۶۳ و ۶۶ / شعراء ، ۵۵ / زخرف و ۱۷ / دحان به بعد . موسی پس از تبلیغ فراوان و دعوت فرعون و فرعونیان و ارائه معجزات گوناگون و عدم پذیرش آنها مأمور می شود که نیمه شب با بنی اسرائیل از مصر کوچ کند ، اما هنگامی که به نزدیک دریا (شطّ عظیم نیل) می رسد ، ناگاه متوجه می شوند که فرعون و لشکرش آنها را از پشت سر تعقیب می کنند ، اضطراب و وحشت سراسر وجود بنی اسرائیل را فرا می گیرد . از پیش رو دریا و از پشت سر ، لشکر نیرومند فرعون که تاب مقاومت با آن را ندارند ، در این جا است که موسی علیه السلام مأموریت پیدا می کند «عصا» را به دریا بزند ، راه های متعددی از دل دریا گشوده می شود و جمعیت بنی اسرائیل ، به سلامت از دریا می گذرند ، از آن طرف لشکر مخالف که همچنان آنها را تعقیب می کردند ، همه به وسط دریا می رسند ، آبها به هم می پیوندند و همگی هلاک می شوند . جسد های مرده لشکریان فرعون ، روی آبها قرار می گیرند و جمعیت بنی اسرائیل با چشم خویش می بینند که دشمن به چه روزی افتاده است .

۵۱ و ۵۲- بزرگترین انحراف بنی اسرائیل این آیه ، از بزرگترین انحراف بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان سخن می گوید و آن انحراف از اصل توحید ، به شرک و گوساله پرستی است و به آنها هشدار می دهد که شما یک بار در تاریخ بر اثر اغواگری مفسدان ، گرفتار چنین سرنوشتی شدید ، اکنون بیدار باشید ، راه توحید خالص (راه اسلام و قرآن) به روی شما گشوده شده ، آن را رها نکنید .

۵۳ و ۵۴- گناه عظیم و توبه بی سابقه بنی اسرائیل شک نیست که پرستش گوساله سامری ، کار کوچکی نبود ، ملتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی علیه السلام همه را فراموش کنند و بایک غیبت کوتاه پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آیین خدا را زیر پا گذارده ، بت پرست شوند . اگر این موضوع برای همیشه ، از مغز آنها ریشه کن نشود ، وضع خطرناکی به وجود خواهد آمد و بعد از هر فرصتی مخصوصاً بعد از مرگ موسی علیه السلام ، ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود و سرنوشت آیین او به کلی به خطر افتد . در این جا باید شدت عمل به خرج داده شود و هرگز با پشیمانی و اجرای صیغه توبه بر زبان ، نباید قناعت گردد ، لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند ، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران ، مثل و مانند ندارد و آن این که ، ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید ، فرمان اعدام دسته جمعی گروه کثیری از گنهکاران به دست خودشان صادر شد .

۵۵- تقاضای عجیب بنی اسرائیل به هر حال آنها صریحاً به موسی گفتند: تا خدا را آشکارا و با همین چشم نبینیم ، هرگز ایمان نخواهیم آورد . در این جا چاره ای جز این نبود که یکی از مخلوقات خدا را که آنها تاب مشاهده آن را ندارند ، ببینند و بدانند چشم ظاهر ، ناتوان تر از این است که حتی بسیاری از مخلوقات خدا را ببیند ، تا چه رسد به ذات پاک پروردگار ، صاعقه ای فرود آمد و بر کوه خورد ، برق خیره کننده و صدای رعب انگیز و زلزله ای همراه داشت ، آن چنان همه را در وحشت فرو برد که بی جان به روی زمین افتادند .

۵۶- امکان «رجعت» و بازگشت به دنیا موسی از این ماجرا سخت ناراحت شد ، چراکه از بین رفتن هفتاد نفر از سران بنی اسرائیل در این ماجرا بهانه بسیار مهمی به دست ماجراجویان بنی اسرائیل می داد که زندگی را بر او تیره و تار کنند ، لذا از خدا تقاضای بازگشت آنها را به زندگی کرد و این تقاضای او پذیرفته شد . این آیه از آیه ای است که دلالت بر امکان «رجعت» و بازگشت به زندگی در این دنیا دارد ، چراکه وقوع آن در یک مورد ، دلیل بر امکان آن در سایر موارد است .

۵۷- بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی های متعدد ، به درخواست موسی علیه السلام مدت چهل سال در بیابان (صحرائی سیناء) سرگردان بودند . گروهی از آنها از کار خود سخت پشیمان شدند و به درگاه خدا روی آوردند ، خدا بار دیگر بنی اسرائیل را مشمول نعمت های خود قرار داد که به قسمتی از آن در آیه مورد بحث ، اشاره می کند . «مَنْ» و «سَلْوَى» چیست؟ مطابق روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنْ: قَارِحٌ نَوْعِي مِنْ مَنِّ اسْت» ، معلوم می شود «مَنْ» قارح های خوراکی بوده که در آن سرزمین می روییده . «سَلْوَى» در اصل به معنی آرامش و تسلی است و بعضی از ارباب لغت و بسیاری از مفسران آن را یک نوع « پرنده » دانسته اند .

۵۸-۶۰: **ادخلوا:** داخل شوید. **كلوا**

(اكل): بخورید. **حينئذ:** هرجا. **شئئتم (شاء):** خواستید، اراده

کردید. **رعد:** گوارا، فراوان. **سجد:** جمع **ساجد:** سجده کننده،

تواضع کننده. **حطه:** «مصدر است» ریزش، پایین آوردن. **نقفز:**

می‌آموزیم، تا بیاموزیم. **خطایا (خطا):** جمع **خطیئة:** گناه‌های

عمدی و غیرعمدی، خلاف صواب، انحرافات. **زید (زند):** می‌افزایم.

بدل: دگرگون کرد، تغییر داد. **قیل:** گفته شد. **رجز:** عذاب، اضطراب.

كانوا يفسون: تبهکاری می‌کردند. **فسق:** خروج از طاعت خدا.

استسقى (سقى): طلب آب کرد، طلب باران نمود. **اضرب:** بزن. **حجر:**

سنگ. **انفجر:** جوشید، روان شد. **عين:** چشمه، چشم. **علم:** دانست

«شناخت». **اناس، ناس:** مردمان، جماعت. **مشرّب:** آبگاه، محل آب

خوردن. **اشربوا (شرب):** بنوشید. **لا تعنوا (عنوا، عنى):** سرکشی و فساد

نکنید. **مفسدين:** «حال است» یعنی فسادکنان، فسادگرانه.

۶۱: **نصير:** هرگز تاب نمی‌آوریم. **ادع (دعو):** دعوت کن، فراخوان.

بخرج: تا بیرون آورد، بیرون می‌آورد. **ثبت (نبت):** می‌رویاند.

بقل: سبزی، **قناء:** خیار. **فوم:** گندم، سیر.

بصل: پیاز. **استبدلون (بدل):** آیا جانشین می‌کنید. **ادنى (دنو):**

نزدیک‌تر، پست‌تر. **اهبطوا (هبط):** فرود آید. **مصر:** با تنوین یعنی

شهری، بی تنوین یعنی کشور مصر. **سألتم (سأل):** سؤال کردید،

خواستید. **فان لكم:** پس بی‌گمان برای شما هست. **ضربت:** زده شد.

مسكنة: زمین‌گیری، بینوایی. **باءوا (بوء):** برگشتند، دچار شدند. **عضوا:**

معصیت کردند، نافرمانی کردند. **كانوا يعننون:** تعدی می‌کردند، سرکشی می‌کردند.

۵۸

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

(به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمت‌های

فراوان هرچه می‌خواهید، بخورید و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و

بگویید: خداوندا، گناهان ما را بریز تا ما شما را بیاموزیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز

خواهیم داد.

۵۹

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ

السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن، جمله استهزاء آمیزی می‌گفتند) و لذا

ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.

۶۰

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ

اثنتا عشرة عیناً فذ علم كل أناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعنوا

في الأرض مفسدين

(به خاطر بیاورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او دستور دادیم:

عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن، ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، به طوری که

هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می‌شناخت (و گفتیم: از

روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید).

۶۱

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَانْعَلْ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا

مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصِلَهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ

الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَمْ هَاطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ

الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ

يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ

(و نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی، هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا

اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آن چه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس

و پیاز، برای ما برویاند، موسی گفت: آیا غذای پست‌تر انتخاب می‌نمایید (اکنون که چنین

است، بکشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هرچه خواستید، در آن جا هست، خداوند

(مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آن‌ها زد و مجدداً گرفتار غضب الهی شدند، چرا که آن‌ها نسبت به

آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این‌ها به خاطر آن بود که

گناهکار و سرکش و متجاوز بودند.

۵۸- « قُرْيَةَ » گرچه در زبان روزمره ما به معنی روستا است ، ولی در قرآن و لغت عرب به معنی هر محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند ، خواه شهرهای بزرگ باشد یا روستاها و منظور در این جا بیت المقدس و اراضی قدس است .

۵۹- لجاجت شدید بنی اسرائیل واژه « رَجَز » در اصل به معنی اضطراب و انحراف و بی‌نظمی است. در بعضی از روایات ، « رَجَز » در آیه مورد بحث به یک نوع "طاعون" تفسیر شده که به سرعت در میان بنی اسرائیل شیوع یافت و عده‌ای را از میان برد . ممکن است گفته شود بیماری طاعون چیزی نیست که از آسمان فرود آید ، ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عامل انتقال میکروب طاعون در میان بنی اسرائیل ، گرد و غبارهای آلوده‌ای بوده است که به فرمان خدا با وزش باد در میان آن‌ها ، پخش گردید . عجیب این‌که یکی از عوارض دردناک طاعون آن است که مبتلایان به آن ، گرفتار اضطراب و بی‌نظمی در سخن و در راه رفتن می‌شوند که با معنی ریشه‌ای کلمه « رَجَز » نیز کاملاً متناسب است . این نکته نیز شایان توجه است که قرآن در آیه فوق به جای « فَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ » می‌گوید : « فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا » تا روشن گردد که این عذاب و مجازات الهی تنها دامان « ستمگران » بنی اسرائیل را گرفت و هرگز خشک و تر با هم نسوخند . علاوه بر این در پایان آیه ، جمله « **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** » را ذکر می‌کند تا آن‌ها هم تأکید بیشتری بر این موضوع باشد که ظلم و فسقشان علت مجازات گردید . با توجه به این‌که تعبیرات جمله مزبور ، نشان می‌دهد که آن‌ها بر این اعمال سوء اصرار داشتند و آن‌ها را ادامه می‌دادند ، معلوم می‌شود هنگامی که گناه به صورت یک عادت و حالت در جامعه متمرکز گردید ، احتمال نزول عذاب الهی در آن هنگام بسیار زیاد است .

۶۰- خارق عادات در زندگی بنی اسرائیل بعضی از کسانی که با منطق اعجاز آشنا نیستند ، جوشیدن این همه آب و این چشمه‌ها از این صخره را ، بعید شمرده‌اند ، در حالی که این‌گونه مسائل که قسمت مهمی از معجزه انبیاء را تشکیل می‌دهد ، امر محال یا استثناء در قانون علیت نیست ، بلکه تنها یک خارق عادت است ، یعنی مخالف باعلت و معلولی است که ما با آن خو گرفته‌ایم . بدیهی است تغییر مسیر علل و معلول عادی برای خداوندی که خالق زمین و آسمان و تمام جهان هستی است ، به هیچ وجه مشکل نخواهد بود ، چه این‌که اگر از روز اول ، این علل و معلول را طور دیگری آفریده بود و ما با آن خو گرفته بودیم ، وضع کنونی را خارق عادت و محال می‌پنداشتیم .

۶۱- آیا تنوع طلبی جزء طبیعت زندگی نیست؟ بدون شک ، تنوع از لوازم زندگی و جزء خواسته‌های بشر است ، کاملاً طبیعی است که انسان پس از مدتی از غذای یکنواخت خسته شود ، این کار خلافی نیست ، پس چگونه بنی اسرائیل با درخواست تنوع ، مورد سرزنش قرار گرفتند ؟ پاسخ این سؤال با ذکر یک نکته ، روشن می‌شود و آن این‌که در زندگی بشر ، حقایقی وجود دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد و نباید فدای خور و خواب و لذایذ متنوع گردد .

چرا مهر ذلت بر بنی اسرائیل نهاده شد؟ از آیه فوق استفاده می‌شود که آن‌ها به دو جهت گرفتار خواری و ذلت شدند ؛ یکی برای کفر و سرپیچی از دستورات خدا و انحراف از توحید به سوی شرک . دیگر این‌که مردان حق و فرستادگان خدا را می‌کشتند ، این سنگدلی و قساوت و بی‌اعتنایی به قوانین الهی ، بلکه تمام قوانین انسانی که حتی امروز نیز به روشنی در میان گروهی از یهود (صهیونیست‌ها) ادامه دارد ، مایه آن ذلت و بدبختی شد .

۶۲-۶۴: **هَادُوا: یهودی شدند** «فعل جعلی از ماده یهود». **نَمَارِي جمع نَضْرَانِ یا نَضْرَانِي: پیروان حضرت مسیح (ع).** **صَابِئین جمع صَابِئ: کسانی که با این که خدا و معاد را قبول داشتند و خود را پیرو یحیی (ع) می دانستند، دربارہ ستارگان و فرشتگان عقاید شرک آلود داشتند. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ: هر که ایمان آورد به خدا. يَحْزَنُ: غمگین می شود** «گاهی خَوْف ترس از آینده و حُزْن غصه خوردن بر گذشته است». **أَحَدْنَا (أَحَدٌ): گرفتیم. خُدُوا: بگیرید. ميثاق (وَقْد): پیمان، تعهد. رَفَعْنَا: بالا بردیم. عَاتَيْنَكُمْ: آنچه دادیم به شما. أَدَّكَ: یادآور. نَسْتَوُونَ (وَلَيْ): پشت کردید، روگردانید. لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ: اگر نبود فضل خدا. لَكُنْتُمْ: حتماً می شدید. ۶۵-۶۹: عَلِمْتُمْ: دانستید، شناختید. اِعْتَدُوا (عَدُو): تجاوز کردند. سَبْت: شنبه، تعطیلی. كُونُوا (كُونَ): بشوید، باشید. قِرْدَةٌ جمع قِرْد: میمون‌ها. خَاسِبِينَ (خَسَا): جمع خَاسِي: مطرودین، رانده شدگان، خستگان. جَعَلْنَا: قرار دادیم. نَكَال: عقوبت، مایه عبرت. بَيْنَ يَدَيْ: پیش رو «زمان معاصر». مَا خَلَفَ: پشت سر «عصر آینده». يَأْمُرُ: امر می کند. تَذِيحٌ: ذبح می کنی. أَنْ تَذِيحُوا: که ذبح کنید. بَقْرَةٌ: به گاو نر و ماده گفته می شود ولی بعضی نیز بقره را به معنی گاو ماده و ثُور را به معنی گاو نر دانسته اند. تَخَذَ: می گیری. هَرُؤُ: استهزاء. اَعْوَدُ: پناه می برم. أَنْ أَكُونَ (كَون): که بوده باشم. يُبَيِّنُ: بیان می کند. مَاهِي: چیست آن؟ فَارِضٌ: پیر، گاوای که بسیار زاده است. بَعْرٌ: جوان، باردار نشده. عَوَان: متوسط. تَوَمَّرُ (أَمَر): مأمور می شوی، دستور می یابی. فَاغَعَ: تند و یکدست، پر رنگ. لَوْنٌ: رنگ. صَفْرَاءُ: زرد. نَسْرٌ: مسرور می کند.**

۶۲ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصْرِي وَ الصَّبِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**
 کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آن ها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و غمی برای آن ها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند، مأجورند و رستگار).
 ۶۳ **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُدُوا مَا ءَاتَيْنَكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آن چه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آن چه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزکار شوید.

۶۴ **ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ**
 سپس شما بعد از این جریان روگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید.

۶۵ **وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اِعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**
 به طور قطع حال کسانی از شما را که در روز شنبه، نافرمانی و گناه کردند، دانستید، ما به آن ها گفتیم: به صورت بوزینه های طرد شده ای درآیید.

۶۶ **فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**
 ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند و هم پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

۶۷ **وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا اَلَا نَتَّخِذُهَا حُرُوقًا قَالْ اَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**
 (و به خاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده، بزنید، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد) گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی گفت:) به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم.

۶۸ **قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ قَالِ اِنَّهٗ يَقُولُ اِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَ لَا بَعْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَاَفْعَلُوا مَا تُوْمَرُونَ**
 گفتند: (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند، این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت: خداوند می فرماید: ماده گاوی که نه پیر و نه از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آن چه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

۶۹ **قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالِ اِنَّهٗ يَقُولُ اِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظْرِينَ**
 گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد، چه رنگی داشته باشد؟ خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۶۲- آیا ایمان به خدا و آخرت و انجام رفتار شایسته بدون پذیرش دین اسلام قابل قبول است؟ بعضی از بهانه جویان، آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی، از قبیل صلح کل و این که پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند، قرار داده اند، آن‌ها می‌گویند: بنابراین آیه لازم نیست، یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر، اسلام را پذیرا شوند، همین قدر که به خدا و جهان آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، کافی است. به خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سورة آل عمران می‌گوید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ: هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند، پذیرفته نخواهد شد». به علاوه آیات قرآن پر است از دعوت یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان، به سوی این آیین جدید، اگر تفسیر فوق صحیح باشد، با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریح دارد، بنابراین باید به دنبال معنی واقعی آیه رفت. در این جا دو تفسیر از همه، روشن تر و مناسب تر به نظر می‌رسد. ۱- اگر یهود و نصاری و مانند آن‌ها به محتوای کتب خود عمل کنند، مسلماً به پیامبر اسلام ﷺ ایمان می‌آورند، چرا که بشارت ظهور او با ذکر صفات و علائم مختلف، در کتب آسمانی آنها آمده است. ۲- این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده، آن‌ها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آن‌ها به خاطر عدم درک زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟ در این جا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت: هر کسی که در عصر خود به پیامبر برحق و کتاب آسمانی خویش ایمان آورده و عمل صالح کرده است، اهل نجات است و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. بنابراین یهودیان مؤمن و صالح‌العمل، قبل از ظهور مسیح، اهل نجاتند، همان‌گونه که مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام.

۶۳ و ۶۴- منظور از ایمان چیست؟ مواد این پیمان، عبارت بود از توحید پروردگار، نیکی به پدر و مادر و بستگان و یتیمان و مستمندان، گفتار نیک، برپاداشتن نماز، اداء زکات و پرهیز از خون‌ریزی که در تورات نیز بیان شده است. **ضرورت جدی گرفتن ارزش‌های زندگی ساز** در تفسیر جمله «حُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که از آن حضرت پرسیدند: «أَفْوَةُ الْأَبْدَانِ أَوْ قُوَّةُ الْقَلْبِ: آیا منظور از گرفتن آیات الهی، با قوت و قدرت، قوت جسمانی است یا معنوی و روحانی؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «فِيهِمَا جَمِيعًا: هم با قدرت جسمانی و هم روحانی، هر دو». **پیمان اجباری چه سودی دارد؟** بعضی در پاسخ این سؤال گفته اند: قرار گرفتن کوه بر سر آن‌ها، جنبه «اِزْهَاب» و ترسانیدن داشته، نه اجبار و گرنه پیمان اجباری ارزشی ندارد. ولی صحیح تر این است که گفته شود: هیچ مانعی ندارد که افراد متمرد و سرکش را با تهدید به مجازات، در برابر حق تسلیم کنند، این تهدید و فشار که جنبه موقتی دارد، غرور آن‌ها را در هم می‌شکند و آن‌ها را وادار به اندیشه و تفکر صحیح می‌کند و در ادامه راه، با اراده و اختیار به وظایف خویش عمل می‌کند. به هر حال این پیمان، بیشتر مربوط به جنبه‌های عملی آن بوده است و گرنه اعتقاد را نمی‌توان با اکراه تغییر داد. و این دستوری است برای همه پیروان ادیان آسمانی، در هر عصر و زمان که برای حفظ این تعلیمات و اجرای آن‌ها و انجام فعالیت‌های فرهنگی، باید هم به نیروهای مادی مجهز باشند و هم قوای معنوی.

۶۵ و ۶۶- عصیان‌گران روز شنبه خداوند به یهود دستور داده بود؛ روز «شنبه» را تعطیل کنند، گروهی از آنان که در کنار دریا می‌زیستند، به عنوان آزمایش دستور یافتند از دریا در آن روز ماهی نگیرند، ولی از قضا روزهای شنبه که می‌شد، ماهیان فراوانی بر صفحه آب ظاهر می‌شدند، آن‌ها به فکر حيله‌گری افتادند و با یک نوع کلاه شرعی، روز شنبه از آب ماهی می‌گرفتند، بدین ترتیب که روزهای شنبه ماهی را در آب در درون موانع و تورهای ماهیگیری می‌انداختند ولی در روزهای دیگر آنها را از آب بیرون می‌آوردند. خداوند آنان را به جرم این نافرمانی مجازات کرد و چهره‌شان را از صورت انسان به حیوان دگرگون ساخت. از امام باقر و امام صادق علیه السلام در معنی این آیه نقل شده که فرمودند: «منظور از "مَا بَيْنَ يَدَيْهَا" ، نسل آن زمان و مراد از "مَا خَلَفَهَا" ، ما مسلمانان هستیم، یعنی این درس عبرت، مخصوص بنی اسرائیل نبود و همه انسان‌ها را نیز شامل می‌شود».

۶۷- ماجرای گاو بنی اسرائیل ماجرا چنین بود که یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، در حالی که قاتل به هیچ‌وجه معلوم نیست. در میان قبایل و اسباط بنی اسرائیل نزاع درگرفته می‌شود، هر یک آن را به طایفه و افراد قبيله دیگر نسبت می‌دهد و خویش را تبرئه می‌کند، داوری را برای فصل خصومت، نزد موسی می‌برند و حل مشکل را از او خواستار می‌شوند و چون از طرق عادی، حل این قضیه ممکن نبود و از طرفی ادامه این کشمکش، ممکن بود منجر به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی، به حل این مشکل می‌پردازد. **۶۸ و ۶۹- این گاو باید کاملاً خوش‌رنگ و درخشنده باشد، آن‌چنان زیبا که بینندگان را به اعجاب وادارد. و عجیب این است که باز هم به این مقدار اکتفاء نکردند و هر بار با بهانه جویی، کار خود را مشکل تر ساخته و دایره وجود چنان‌گاوای راتنگ تر نمودند.**

۷۰-۷۳: **أَدْعُ (دَعْو):** بخوان. **يُبَيِّن**

(بَيِّن): بیان می‌کند. **ما هِي:** چیست آن؟ **تَشَابَه (شِبَه):** مشابه شد. **مُهْتَدِي:** هدایت‌پذیر، هدایت‌یافته. **ذَلُول (ذَل):** رام. **نُثِير (نُور):** شخم می‌زند، زیر و رو می‌کند. **نُورَة:** انقلاب. **نُسِقِي (سَقِي):** آبیاری می‌کند. **حَرَن:** کشت و زرع. **مُسَلِّمَة:** سالم و تندرست. **شِبَة (وَشِي):** لکه، رگه، علامت، رنگی مخالف رنگ عمومی بدن حیوان. **جَنَّت بِالْحَقِي:** حق را آوردی. **ذَبَحُوا:** ذبح کردند. **مَأْكَاوَا يَفْعَلُونَ:** نزدیک بود انجام ندهند. **قَتَلْتُمْ:** کشتید. **إِدَارَعْتُمْ (دَرَع):** اختلاف نمودید، جرم را به دیگری منسوب کردید. **مُفْرَج:** بیرون‌کننده. **كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ:** کتمان می‌کردید. **قُلْنَا:** گفتیم. **اضْرِبُوا (ضَرَب):** بزنید. **يُحْيِي:** زنده می‌کند. **مَوْتِي** جمع **مَيِّت:** مردگان. **بُرِي (رَأَى):** نشان می‌دهد. **لَعَلَّ:** شاید، باشد که. **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:** شاید عقل خود را به کار بگیرید.

۷۴-۷۶: **قَسَتْ (قَسَو):** سخت شد، قساوت گرفت. **قَسْوَة:** سنگدلی، قساوت. **حِجَارَة** جمع **حَجَر:** سنگ‌ها. **يَسْتَفْجِر (فَجَر):** می‌جوشد، جاری می‌شود. **أَنْهَار** جمع **نَهْر:** نهرها. **يَشْتَقُّ (شَق):** می‌شکافد. **يَهْبِط:** فرومی‌افتد. **نَطْمَخ:** طمع داری، امید داری. **أَنْ يُؤْمِنُوا:** که ایمان بیاورند. **يَسْمَع:** می‌شنود. **يُحَرِّف:** تحریف می‌کند، تغییر می‌دهد. **عَقَلُوا:** درک نمودند. **كَانَ فَرِيقًا:** گروهی بود. **لَقُوا (لَقِيَ):** ملاقات کردند. **خَلَا (خَلَا):** خلوت کردند، تنها شدند. **نُحَدِّث:** سخن می‌گویی، بازگو می‌کنی. **فَتَح:** گشود، «فاش کرد». **يُحَاج (حَج):** حجت و دلیل می‌آورد، استدلال می‌کند. **لِيُحَاجُّوكُمْ:** تا بر شما حجت آورند. **لَا تَقِيل:** تعقل نمی‌کنی. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ:** چرا توجه نمی‌کنید.

۷۰: **فَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشْبَه عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ**

اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

گفتند: از خدایت بخواه که برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده و اگر خدا بخواهد، ما هدایت خواهیم شد.

۷۱: **قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ**

لَا شَيْئَةَ فِيهَا قَالُوا لئن جِئْت بِالْحَقِّ فَدَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ

گفت: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد که برای شخم‌زدن رام نشده باشد و برای زراعت آب‌کشی نکند، از هر عیبی برکنار و حتی هیچ‌گونه رنگی در آن نباشد، گفتند: الآن حق مطلب را برای ما آوردی، سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

۷۲: **وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا قَاتَرْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ**

و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آن چه را مخفی داشته بودید، آشکار می‌سازد.

۷۳: **فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

سپس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

۷۴: **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ**

خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل‌های شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر، چراکه پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آن‌ها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (امدادل‌های شمانه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

۷۵: **أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ**

يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با این‌که عده‌ای از آن‌ها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند.

۷۶: **وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا**

أُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند (بعضی به بعضی دیگر اعتراض می‌کنند و) می‌گویند: چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد، به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیش‌گاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟

۷۰ و ۷۱- بالاخره گاو را با هر زحمتی بود ، به دست آوردند « و آن را سر بریدند ، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند »
(فَذَبِّحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ) .

۷۲ و ۷۳ و ۷۴- آیه مورد بحث به مسأله قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل پرداخته و می گوید: بعد از این ماجراها و دیدن این گونه آیات و معجزات و عدم تسلیم در برابر آنها ، دل های شما سخت شد ، همچون سنگ یا سخت تر. اما دل های شما از این سنگ ها نیز سخت تر است ، نه چشمه عواطف و علمی از آن می جوشد و نه قطرات محبتی از آن تراوش می کند و نه هرگز از خوف خدا می تپد.

پرسش های فراوان و بی جا بدون شک « سؤال » کلید حل مشکلات و برطرف ساختن جهل و نادانی است ، اما مانند هر چیز اگر از حد و معیار خود تجاوز کند و یا بی مورد انجام گیرد ، دلیل انحراف و موجب زیان است ، همان گونه که نمونه اش را در این داستان مشاهده کردیم . بنی اسرائیل مأمور بودند گاوی را ذبح کنند ، بدون شک اگر قید و شرط خاصی می داشت ، تأخیر بیان از وقت حاجت ممکن نبود و خداوند حکیم در همان لحظه که به آنها امر کرد ، بیان می فرمود ، بنابراین وظیفه آنها در این زمینه ، قید و شرطی نداشته و لذا « بقره » به صورت "نکره" در این جا ذکر شده است . ولی آنها بی اعتناء به این اصل مسلم ، شروع به سؤالات گوناگون کردند ، شاید برای این که می خواستند حقیقت ، لوث گردد و قاتل معلوم نشود و این اختلاف همچنان میان بنی اسرائیل ادامه یابد ، جمله « فَذَبِّحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ » نیز اشاره به همین معنی است ، می گوید : آنها گاو را ذبح کردند ، ولی نمی خواستند این کار انجام گیرد . از ذیل آیه ۷۲ همین داستان نیز استفاده می شود که لا اقل گروهی از آنها قاتل را می شناختند و از اصل جریان مطلع بودند و شاید این قتل بر طبق توطئه قبلی ، میان آنها صورت گرفته بود ، اما کتمان می کردند ، زیرا در ذیل همین آیه می خوانیم : « وَ اللّهُ مُخْرِجُ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ : خداوند آنچه را شما پنهان می دارید ، آشکار و برملا می سازد » . از این گذشته افراد لجوج و خودخواه غالباً پر حرف و پر سؤال هستند و در برابر هر چیز بهانه جویی می کنند . قرائن نشان می دهد که اصولاً آنها نه معرفت کاملی نسبت به خداوند داشتند و نه نسبت به موقعیت موسی عليه السلام ، لذا بعد از همه این سؤال ها گفتند : « **الآن جئت بالحق** : حالا حق را بیان کردی » ، گویی هر چه قبل از آن بوده ، باطل بوده است . به هر حال هر قدر آنها سؤال کردند ، خداوند هم تکلیف آنها را سخت تر کرد ، چرا که چنین افرادی ، مستحق چنان مجازاتی هستند ، لذا در روایات می خوانیم که : در هر مورد خداوند سکوت کرده ، پرسش و سؤال نکنید که حکمتی داشته و لذا در روایتی از امام علی بن موسی الرضا عليه السلام چنین آمده : « اگر آنها در همان آغاز ، هر ماده گاوی را انتخاب کرده و سر بریده بودند ، کافی بود ، **(وَلَكِنْ شَدُّوا فَشَدَّدَ اللّهُ عَلَيْهِمْ)** آنها سخت گیری کردند ، خداوند هم بر آنها سخت گرفت » .

۷۵- اگر می بینید آنها تسلیم بیانات زنده قرآن و اعجاز پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله نمی شوند ، نگران نباشید ، این ها فرزندان همان کسانی هستند که به عنوان برگزیدگان قوم ، همراه موسی به کوه طور رفتند و سخنان خدا را شنیدند و دستورهای او را درک کردند و به هنگام بازگشت ، آن را تحریف نمودند . از جمله « **وَ قَدْ كانَ فَرِيقًا مِنْهُمْ ...** » چنین استفاده می شود که همه آنها تحریف گر نبودند ، بلکه این تنها کارگروهی بوده که شاید اکثریت را تشکیل می دادند .
۷۶- این تأییدی است بر آنچه در آیه قبل بود که شما از جمعیتی که چنین روحیات بر آنها حاکم است ، چندان انتظار ایمان نداشته باشید . جمله « فَتَحَ اللّهُ عَلَیْكُمْ » ممکن است به معنی حکم و فرمان الهی باشد که در اختیار بنی اسرائیل قرار داشت و ممکن است اشاره به گشودن درهای اسرار الهی و خیرهای آینده مربوط به شریعت جدید به روی آنان باشد . قابل توجه این که از این آیه به خوبی استفاده می شود که ایمان این گروه منافق ، درباره خدا آن قدر ضعیف بود که او را همچون انسان های عادی می پنداشتند و تصور می کردند اگر حقیقتی را از مسلمانان کتمان کنند ، از خدا نیز مکتوم خواهد ماند .

۷۷-۸۰: **الَا يَعْلَمُ:** آیا نمی‌داند. **بِسْرٍ:**

پنهان می‌دارد. **يُعْلَنُ:** علنی می‌کند. **أَيُّونَ** جمع **أَيٍّ:** درس‌ناخوانده‌ها،

عوام. **أَمَانِي:** جمع **أَمِينَةٍ:** آرزوهای بیهوده، پندارها. **يَنْظُونُ (ظَنُّ):** گمان می‌کنند. **إِنْ هُمْ إِلَّا:** نیستند ایشان

مگر. **وَيْلُ:** وای، هلاکت، عذاب شدید. **يَكْتَسِبُ:** می‌نویسد. **كَتَبَتْ:** نوشت.

أَبْدَى جمع **يَد:** دست‌ها. **بِشْتَرَى (شَرَى):** می‌خرد، می‌فروشد «از لغات متضاد است». **تَمَنُّ:** بها، قیمت.

مِمَّا = مِنْ مَّا: از آن‌چه. **يَكْسِبُ:** به دست می‌آورد، کسب می‌کند. **لَسَنَ تَسْمَنُ:** هرگز مس

نمی‌کند، هرگز نمی‌رسد. **مَغْدُودَةٌ:** شمرده شده، چند عددی، کنایه از محدود و قلیل بودن. **أَتَّخَذْتُمْ (أَخَذَ) = أَيْتَّخَذْتُمْ:** آیا گرفتید. **فَنْ يُخْلِفُ:**

هرگز خلاف وعده نمی‌کند. **تَقُولُ:** می‌گویی «اگر با حرف عَلِيٍّ بیاید، به معنی دروغ بستن است». **أَمْ تَقُولُونَ**

عَلَى اللَّهِ: یا بر خدا دروغ می‌بندید. **۸۱-۸۳:** **بَلَى:** آری. **كَسَبَ:** به دست آورد، کسب کرد. **سَيِّئَةٌ (سَوْءٌ):** بدی، گناه. **أَحَاطَتْ (حَوَّطَ):**

احاطه کرد، فراگرفت. **حَاطِيئَةً (حَطَأَ):** گناه. **فَأُولَئِكَ:** پس آنان. **إِذْ:** آن زمان که. **أَخَذْنَا (أَخَذَ):** گرفتیم. **مِيثَاقَ (وَأَقَى):** پیمان محکم، تعهد. **لَا تَعْبُدُونَ:** پرستش نمی‌کنی. **لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ:** پرستش نمی‌کنید مگر خدا را. **ذِي الْقُرْبَى:** صاحب قرابت

نزدیک‌تر. **قُرْبَى:** «افعل تفضیل مؤنث» نزدیک‌تر. **أَقْرَبُ:** «افعل تفضیل مذکر» نزدیک‌تر. **يَتَامَى** جمع **يَتِيم:** یتیمان. **فَوَلَّوْا:** بگویید. **فَوَلَّوْا حُسْنًا:** نیکو بگویید یعنی خوش صحبت کنید. **أَقِيمُوا (قَوْمَ):** به پا دارید. **أَنْوَا (أَنَى):** بدهید، پردازید. **تَوَلَّيْتُمْ (وَلَى):** روی گردانیدید. **إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ:** مگر تعداد کمی از شما. **مُفْرَضُ:** روی گردان.

۷۷) **أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ**

آیا این‌ها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آن‌ها آگاه است؟

۷۸) **وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَنْظُونَ**

و پاره‌ای از آن‌ها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند.

۷۹) **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهِ**

تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ
وای بر آن‌ها که مطالبی با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: از طرف خدا است تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آن‌ها، از آن‌چه با دست خود نوشتند و وای بر آن‌ها از آن‌چه از این راه به دست می‌آورند.

۸۰) **وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟ چون خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد، یا این‌که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

۸۱) **بَلَىٰ ۗ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ حَاطِيئَتُهُ ۗ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آن‌ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

۸۲) **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند.

۸۳) **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا**

الرَّكُوعَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ
و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بی‌نوايان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید، نماز را برپا دارید و زکات بدهید سپس (با این‌که پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید.

۷۷ و ۷۸ و ۷۹- شاخص تقلید از علماء چیست؟ بعضی از مفسران در ذیل آیه مورد بحث حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که دارای نکات قابل ملاحظه ای است ، حدیث چنین است : مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد : «با این که عوام یهود اطّلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند ، چگونه خداوند آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند؟ (اشاره به آیات مورد بحث است) آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند، تفاوت دارند...؟» امام فرمود: «بین عوام ما و عوام یهود از یک جهت فرق و از یک جهت مساوات است، از آن جهت که مساوی هستند، خداوند عوام ما را نیز مذمت کرده ، همان گونه که عوام یهود را نکوهش فرموده، اما از آن جهت که باهم تفاوت دارند، این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند ، می دانستند آنها صریحاً دروغ می گویند، حرام و رشوه می خورند و احکام خدا را تغییر می دهند، آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند و سزاوار نیست شهادت آنها را درباره پیامبران قبول کنند ، به این دلیل خداوند آنها را نکوهش کرده است (ولی عوام ما پیرو چنین علمایی نیستند) و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و تعصّب شدید و حرص بر دنیا و اموال حرام ببینند ، هرکس از آنها پیروی کند ، مثل یهود است که خداوند آنان را به خاطر پیروی از علمای فاسق نکوهش کرده است ؛ **«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُفْهَمَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ»** : اما دانشمندانی که پاکی روح خود را حفظ کنند و دین خود را نگهدارند ، مخالف هوی و هوس و مطیع فرمان مولای خویش باشند ، عوام می توانند از آنها پیروی کنند...» . روشن است که این حدیث اشاره به تقلید تبعیدی در احکام نمی کند ، بلکه منظور ، پیروی کردن از راهنمایی دانشمندان برای به دست آوردن علم و یقین در اصول دین است ، زیرا حدیث در مورد شناخت پیامبر سخن می گوید که مسلماً از اصول دین می باشد و تقلید تبعیدی در آن جایز نیست.

۸۰- بلند پروازی و ادعاهای توخالی قوم یهود اعتقاد به برتری نژادی ملت یهود و این که آنها تافته ای جدا بافته اند و گنجهکارانشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می بینند ، سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان است ، یکی از دلایل روشن خودخواهی و خودپرستی این جمعیت است . این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست ، زیرا هیچ گونه تفاوتی در میان انسان ها ، از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد . مگر یهود چه کرده بودند که می بایست تبصره ای به سود آنها بر قانون کلی مجازات زده شود ؟ به هر حال آیه فوق با یک بیان منطقی ، این پندار غلط را ابطال می کند و می گوید : این گفتار شما ، از دو حال خارج نیست : یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید — که نگرفته اید — و یا دروغ و تهمت به خدا می بندید .

نژادپرستی یهود از آیه مورد بحث استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی های فراوان شده ، از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قائل بوده اند و متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است و در واقع منشأ پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است . آنها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قائل هستند ، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می شتابد و گنجهکارانشان بر خلاف افراد دیگر تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط آنها را آلوده انواع جنایات و بدبختی ها و سیه روزی ها کرده است .

۸۱ و ۸۲ و ۸۳- کسب گناه «کسب» و «اکتساب» به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است ، بنابراین جمله **«بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً»** اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می شوند و تعبیر **«كَسَبَ»** شاید از این نظر باشد که گنجهکار در یک محاسبه کوتاه بینانه انجام گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می پندارد ، این ها همان کسانی هستند که در چند آیه بعد به آنها اشاره کرده ، می گوید : آنها آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند ، لذا تخفیفی در مجازاتشان نیست .

۸۴ - ۸۵: **مِثَاقَ (وَقِي):** پیمان

محکم، تعهد. **لَا تَشْفِكُونَ** (سَفَك): نریزید. **وَمَاءَ جَمْعِ دَم:** خون‌ها. **لَا تُخْرِجُ:** بیرون نمی‌کنی «این‌جا مراد نهی است، بیرون نکنید». **أَنْفُسَكُمْ:** یکدیگر، خودتان. **دِيار جمع دار:** خانه‌ها. **أَفْرَزْتُمْ (قَر):** اقرار کردید. **تَشْهَدُ:** گواهی می‌دهی. **أَنْتُمْ:** شما. **أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ:** این شماها. **تُخْرِجُ:** می‌کشی. **تُخْرِجُ:** بیرون می‌کنی. **فَرِيقَ:** گروه جدا. **تَظَاهَرُونَ (طَهَّر):** همدستی می‌کنید. **إِيم:** گناه. **عُدْوَانِ (عَدُو):** ستم و تجاوز. **أَسَارِي** جمع **أسیر:** اسیران. **تَفَادُونَ (فَدَى، فِدَى):** بازخرید می‌کنید. **أَفْتَوْمُنُونَ بِنُغْضِ الْكِتَابِ:** آیا ایمان می‌آورید به قسمتی از کتاب؟ **خَزِي:** ننگ، ذلت و رسوایی. **يُرَدُّ:** بازگردانده می‌شود. **تَعْمَلُ:** عمل می‌کنی. **فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ:** پس چیست سزای کسی که چنین می‌کند. **مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ:** خدا بی‌خبر نیست.

۸۶ - ۸۸: **أُولَئِكَ الَّذِينَ:** آنان کسانی

هستند که. **اشْتَرَوْا (شَرَى):** خریدند، فروختند «از لغات متضاد است». **لَا يَخْفَفُ (خَفَّ):** تخفیف داده نمی‌شود. **يُنَصَّرُ:** یاری می‌شود. **فَقَيْنَا (قَفُو):** از پشت سر و پی‌درپی فرستادیم. **أَيَّدْنَا (أَيَّد):** تأیید کردیم، کمک نمودیم. **أَفْكَلْنَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا:** آیا پس هر بار که آورد پیامبری آنچه را که **بَيِّنَاتٍ (بَيَّن)** جمع **بَيِّنَة:** دلایل واضح. **لَا تَهْوَى (هَوَى):** میل نمی‌کند، خوش ندارد. **هَوَى:** میل به باطل، هوس و خواهش نفسانی. **اسْتَكْبَرْتُمْ (كَبَر):** خود را برتر شمردید. **فَرِيقَ:** گروه جدا. **كَذَّبْتُمْ:** تکذیب کردید. **تَفْتَلُونَ:** می‌کشی. **غُلْفَ** جمع **أَغْلَف:** غلاف شده‌ها، در بسته‌ها. **لَغْن:** رانیدن و دور ساختن. **قَلِيلًا مَا:** خیلی کم. **كَثِيرًا مَا:** خیلی زیاد. **فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ:** پس خیلی کم ایمان می‌آورند.

۸۴ **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ**

أَفْرَزْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید و شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید .

۸۵ **ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ**

عَلَيْهِمْ بِالْإِيمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أَسْرَى تُفْدُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ

أَفْتَوْمُنُونَ بِنُغْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز ، به یکدیگر کمک می‌کنید (و این‌ها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) ولی اگر بعضی از آن‌ها به صورت اسیران به سوی شما آیند ، فدیة می‌دهید و آن‌ها را آزاد می‌سازید ، درحالی‌که بیرون ساختن آنان ، بر شما حرام بود ، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید ؟ برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد ، جز رسوایی در این جهان و بازگشت به شدیدترین عذاب‌ها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود و خداوند از اعمال شما غافل نیست .

۸۶ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ**

وَ لَا لَهُمْ يُنَصَّرُونَ

این‌ها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا در مجازات آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آن‌ها را یاری نخواهد کرد .

۸۷ **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ**

مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَدُنُهُ بَرُوحِ الْقُدُسِ أَفْكَلْنَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسَكُمْ

اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او پیامبرانی پشت‌سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم ، آیا هر زمان پیامبری برخلاف هوای نفس شما آمد ، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید و به این قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده ، جمعی را به قتل رساندید ؟

۸۸ **وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ**

(و آن‌ها از روی استهزاء) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم ،

آری همین طور است) خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به‌همین

دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند.

۸۴ و ۸۵ و ۸۶- تبعیض در احکام خدا و انگیزه آن قرآن مجید یهود را در برابر اعمال ضد و نقیض و تبعیضشان در میان احکام خدا شدیداً مورد سرزنش قرار داده و به اشد مجازات تهدید می‌کند، به خصوص این‌که آن‌ها احکام کوچک‌تر را عمل می‌کردند، اما در برابر احکام مهم‌تر یعنی قانون تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم مذهبیان از خانه و دیارشان، مخالفت می‌کردند. در حقیقت آن‌ها تنها برای دستوراتی ارجح و بها قائل بودند که از نظر زندگی دنیا به نفعشان بود، آن‌جا که منافعیشان اقتضاء می‌کرد، خون یکدیگر را می‌ریختند، اما چون احتمال اسارت برای همگی وجود داشت، به منظور نجات از اسارت احتمالی آینده از دادن فدیة، برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند. اصولاً عمل کردن به دستوراتی که به نفع انسان است، نشانه اطاعت از فرمان خدا محسوب نمی‌شود، زیرا انگیزه آن، فرمان خدا نبوده، بلکه حفظ منافع شخصی بوده است، زمانی فرمان‌بردار از عاصی و گنهکار شناخته می‌شود که عمل به دستوری برخلاف منافع شخصی باشد، آن‌ها که از چنین قانونی پیروی کنند، مؤمنان راستین هستند و آن‌ها که تبعیض کنند، سرکشان واقعی می‌باشند، بنابراین تبعیض در اجرای قوانین، نشانه روح تمرد و احیاناً عدم ایمان است. و به تعبیر دیگر اثر ایمان و تسلیم، آن‌جا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد و گرنه عمل به دستورات الهی در آن‌جا که حافظ منافع انسان است، نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه مؤمنان را از منافقان از این طریق می‌توان شناخت، مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیمند و منافقان طرفدار تبعیض. و همان‌طور که قرآن می‌گوید، نتیجه این عمل، رسوایی و ذلت و بدبختی است، ملتی که جز به جنبه‌های مادی دین، آن‌هم فقط از دریچه منافع شخصی و خصوصی نمی‌اندیشد، دیر یا زود در چنگال ملتی قوی پنجه اسیر می‌گردد، از اوج عزت به زیر می‌آید و در جوامع انسانی رسوا می‌گردد. این از نظر دنیا و اما از نظر آخرت، همان‌گونه که قرآن می‌گوید، شدیدترین مجازات در انتظار این‌گونه تبعیض‌گران است. البته این قانون مخصوص بنی اسرائیل نبوده، برای همگان و برای ما مسلمانان امروز نیز ثابت است و چه بسیارند تبعیض‌گران و چه بدبخت و رسوایند این گروه.

۸۷- رسالت پیامبران در اعصار مختلف هواپرستان بی‌ایمان چون دعوت انبیاء را هماهنگ با منافع کثیف خود نمی‌دیدند، در برابر آنان مقاومت می‌کردند، مخصوصاً با گذشت زمان تعلیمات آن‌ها را به بوته فراموشی می‌سپردند، روی همین جهت لازم بود، برای یادآوری مجدد انسان‌ها، رسولان خدا یکی پس از دیگری فرستاده شوند، تا مکتب آن‌ها به دست فراموشی سپرده نشود. بنابراین آمدن پیامبران الهی در اعصار و قرون مختلف برای یادآوری نعمت‌های او و درخواست ادای پیمان فطرت و تجدید دعوت‌ها و تبلیغات پیامبران پیشین بوده است، تا زحمات آنان و برنامه‌های اصلاحشان متروک نگردد و فراموش نشود. و اما این‌که چگونه پیامبر اسلام ﷺ خاتم پیامبران است و چرا بعد از او نیاز به پیامبری نیست، به خواست خدا ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب بحث خواهد شد.

«روح القدس» چیست؟ ۱- برخی گفته‌اند: منظور جبرئیل است، بنابراین معنی آیه مورد بحث چنین خواهد بود، خداوند عیسی را به وسیله جبرئیل کمک و تأیید کرد. شاهد این سخن، آیه ۱۰۲ سوره نحل است: **«قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ: بگو روح القدس آن را به حقیقت بر تو نازل کرده است.»** اما چرا جبرئیل را روح القدس می‌گویند؟ به خاطر این است که از طرفی جنبه روحانیت در فرشتگان مسأله روشنی است و اطلاق کلمه «روح» بر آن‌ها کاملاً صحیح است و اضافه کردن آن به «القدس» اشاره به پاکی و قداست فوق‌العاده این فرشته است. ۲- بعضی دیگر معتقدند: «روح القدس» همان نیروی غیبی است که عیسی عليه السلام را تأیید می‌کرد و با همان نیروی مرموز الهی مردگان را به فرمان خدا زنده می‌نمود. البته این نیروی غیبی به صورت ضعیف‌تر در همه مؤمنان با تفاوت درجات ایمان، وجود دارد و همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام طاعات و کارهای مشکل، مدد می‌کند و از گناهان بازمی‌دارد.

۸۸- دل‌های بی‌خبر و مستور یهود در مدینه در برابر تبلیغات رسول اکرم عليه السلام ایستادگی به خرج می‌دادند و از پذیرفتن دعوت او امتناع می‌ورزیدند، هر زمانی بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار دعوت پیامبر گرامی عليه السلام می‌تراشیدند که در این آیه مورد بحث به یکی از سخنان آن‌ها اشاره شده است. آن‌ها می‌گفتند: دل‌های ما در حجاب و غلاف است و آنچه بر ما می‌خوانی، ما نمی‌فهمیم. مسلماً آن‌ها این گفته را از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند، اما قرآن می‌فرماید: مطلب همان است که آن‌ها می‌گویند، زیرا به واسطه کفر و نفاق، دل‌های آن‌ها در حجاب‌هایی از ظلمت و گناه و کفر قرار گرفته و خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور داشته است و به همین دلیل بسیار کم ایمان می‌آورند.

۸۹-۹۱: **لَمَّا جَاءَهُمْ:** زمانی که آمد ایشان را. **مُصَدِّق:** تصدیق کننده، مطابق. **لَمَّا مَعَهُم:** با آن چه با ایشان است. **كَانُوا (كُون):** بودند، شدند. **يَسْتَفْتِحُ (فَسَح):** طلب پیروزی می کند. **كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ:** و پیش از این پیروزی می خواستند. **عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا:** بر ضد کسانی که کافر شدند. **عَرَفُوا:** شناختند. **فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا:** پس زمانی که آمد ایشان را آن که می شناختند. **بِسْمَا:** چه بد است آنچه. **اِسْتَرَوْا (سَرَى):** خریدند، فروختند «از لغات متضاد است». **بِسْمَا اِسْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ:** چه بد است آنچه خود را در مقابل آن فروختند. **اَنْ يَكْفُرُوا:** که کافر شوند. **بِمَا اَنْزَلَ اللهُ:** بدانچه خدا نازل کرد. **بَغِي:** تجاوز از حد، ظلم، حسد. **يُنزِل:** نازل کند. **بَاَوْأَوْ بِغَضَبٍ عَلَيَّ:** غضب: بازگشتند به خشمی روی خشم. **مُهَيِّن (هَوِّن):** خوارکننده. **اِذَا:** زمانی که. **قِيلَ:** گفته شد. **اَمِنُوا:** ایمان بیاورید. **نُؤْمِن:** ایمان می آوریم. **اَنْزَلَ:** نازل کرد. **اَنْزَلَ:** نازل شد. **وَرَاء:** پشت سر. **بِمَا وَّرَاءَهُ:** به آنچه بعد از آن است. **لِمَ:** برای چه؟ **قَتَل:** می کشی. **كُنْتُمْ (كُون):** بودید، هستید. **اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:** اگر مؤمن هستید.

۹۲-۹۳: **جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَات:** آورد برای شما حجت های روشن را. **اِتَّخَذْتُمْ (اَخَذ):** گرفتید. **عِجَل:** گوساله. **اَخَذْنَا (اَخَذ):** گرفتیم. **خُدُوا:** بگیرید. **مِثَاق (وَيْق):** پیمان محکم، تعهد. **رَفَعْنَا:** بلند کردیم. **اَتَيْنَا (اَتَى):** دادیم. **خُدُوا مَا اَتَيْنَاكُمْ بِقُوَّة:** آنچه به شما دادیم، محکم بگیرید. **اِسْمَعُوا (سَمِع):** بشنوید. **سَمِعْنَا:** شنیدیم. **عَصَيْنَا (عَصَى):** نافرمانی کردیم. **اَشْرَبُوا (شَرَب):** نوشانده شد به آنها. **عِجَل:** گوساله. **بِسْمَا:** چه بد است آنچه. **يَا مُرُؤ:** امر می کند.

۸۹ **وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**
و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آن ها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان، به خود نوید فتح می دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آن ها آمد، به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد.

۹۰ **بِسْمَا اِسْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللهُ بَغِيًا اَنْ يُنَزَلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُو بِغَضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ**
ولی آن ها در مقابل بد بهایی، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد، آیات خود را نازل می کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آن ها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.

۹۱ **وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا اَنْزَلَ اللهُ قَالُوا فَاَلَوْ نُوْمِنُ بِمَا اَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَّرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ اَنْبِيَاءَ اللهِ مِنْ قَبْلِ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

و هنگامی که به آن ها گفته شود: به آن چه خداوند نازل فرموده است، ایمان بیاورید، می گویند: ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده و به غیر آن کافر می شویم، درحالی که حق است و آیاتی را که بر ما نازل شده، تصدیق می کند، بگو: اگر راست می گویند و به آیاتی که بر خودتان نازل شده، ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رسانید؟

۹۲ **وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنْتُمْ ظَالِمُونَ**
(و نیز) موسی آن همه معجزات را برای شما آورد (چرا شما) بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و با این کار ستم نمودید؟

۹۳ **وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُدُوا مَا ءَاتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اِسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**
(و نیز) از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم (و به شما گفتیم) این دستوراتی را که به شما داده ایم، محکم بگیرید و درست بشنوید، شما گفتید: شنیدیم و مخالفت کردیم و دل های آن ها با محبت گوساله بر اثر کفر، آبیاری شد، بگو: چه فرمان پدی ایمان شما به شما می دهد، اگر ایمان دارید؟

۸۹- خود مبلّغ بوده، خود کافر شدند یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول گرامی خدا ﷺ در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه های پیامبر ﷺ را در کتاب آسمانی خود تورات می خواندند و با بی صبری در انتظار ظهورش بودند ، «ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آنها رسید که موافق نشانه های یهود با خود داشتند ، با این که پیش از این جریان خود را به ظهور پیامبر ﷺ نوبید می دادند و با ظهور پیامبر ﷺ ، امید فتح بر دشمنان داشتند ، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند ، نزدشان آمد ، نسبت به او کافر شدند» . آری گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می رود ، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید ، بر اثر هواپرستی به آن پشت پا می زند و آن را وداع می گوید ، بلکه گاه به مخالفتش برمی خیزد.

۹۰- یک معامله زیان آور آنها خشم پروردگار را همچون منزل و مکانی برای خود برگزیدند. آری یهود معامله زیان آوری انجام دادند ، چراکه در آغاز از منادیان اسلام بودند و حتی زندگی در مدینه را با تمام مشکلات برای رسیدن به این مقصود برگزیدند ، اما پس از ظهور پیامبر اسلام ﷺ ، تنها به خاطر این که او از بنی اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می اندازد ، به او کافر شدند ، چه معامله ای از این زیان بارتر که انسان نه تنها به مقصودش نرسد ، بلکه پس از صرف تمام نیروها در جهت ضد آن قرار گیرد و خشم و غضب خدا را برای خود فراهم سازد. در سخنی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «**إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ فَمَنْ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِغُوهَا إِلَّا بِهَا**» : برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست ، خود را به غیر آن نفروشید .

تفسیر «بَاءُ وَبِغَضٍ عَلَيَّ غَضَبٍ» این گروه طغیانگر هم قبل از قیام موسی و هم قبل از ظهور پیامبر ﷺ از طرفداران سرسخت چنین قیامی بودند ، اما پس از ظهور هردو ، از عقیده خود برگشتند و خشم و غضب خدا را یکی پس از دیگری به جان خریدند.

۹۱- تعصّب های نژادی یهود اگر به راستی آنها به تورات ایمان داشتند ، توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می شمرد ، نمی بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند . از این گذشته اصولاً این سخن که ما تنها به دستوراتی ایمان می آوریم که بر ما نازل شده باشد ، انحراف روشنی از اصول توحید و مبارزه با شرک است ، این یک نوع خودخواهی و خودپرستی است ، چه در شکل شخصی باشد ، یا در شکل نژادی . توحید آمده که این گونه خویهای زشت را از وجود انسان ریشه کن سازد ، تا انسانها دستورات خدا را فقط به خاطر این که از ناحیه خدا است ، بپذیرند. به عبارت دیگر اگر پذیرش دستورات الهی مشروط به این باشد که بر خود ما نازل گردد ، این در حقیقت شرک است نه ایمان ، و کفر است نه اسلام و قبول چنین دستوراتی هرگز دلیل ایمان نخواهد بود. جالب این که در آیه فوق می گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود: به آن چه خدا نازل کرده ، ایمان بیاورید ...» که در این عبارت نه محمد ﷺ مطرح است و نه موسی و عیسی علیهم السلام ، بلکه صرفاً «**مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**».

۹۲- اگر شما راست می گوید و به پیامبر خودتان ایمان دارید ، پس این گوساله پرستی بعد از آن همه دلایل روشن توحیدی چه بود؟ این چه ایمانی است که به محض غیبت موسی و رفتنش به کوه طور ، از دل های شما پرواز می کند و کفر ، جای آن و گوساله پرستی ، جای توحید را می گیرد. آری شما با این کارتان هم به خود ستم کردید و هم به جامعه خود و نسل های آینده تان .

۹۳- آری شرک و دنیاپرستی که نمونه آن ، عشق به گوساله طلایی سامری بود ، در تار و پود قلبشان نفوذ کرد و در سراسر وجودشان ریشه دواند و به همین دلیل خدا را فراموش کردند . شگفتا ، این چگونه ایمانی است که هم با کشتن پیامبران خدا می سازد و هم گوساله پرستی را اجازه می دهد و هم میثاق های محکم الهی را به دست فراموشی می سپرد . جمله «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا**» (ما شنیدیم و معصیت کردیم) به این معنی نیست که آنها این سخن را به زبان جاری کردند ، بلکه ظاهراً منظور این است که آنها با عمل خود این واقعیت را نشان دادند و این ، یک نوع کنایه زیباست که در سخنان روزمره دیده می شود . جمله «**وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ**» نیز کنایه جالبی را منعکس می کند که بیانگر حال قوم یهود است . توضیح این که ؛ کلمه «**إِشْرَاب**» همان گونه که از «**مفردات راغب**» برمی آید ، دو معنی دارد ؛ اگر از باب «**أَشْرَبْتُ الْبَعِيرَ**» باشد ، یعنی ریسمان را به گردن شتر بستم ، بنابراین معنی جمله بالا این می شود که ؛ ریسمانی محکم از علاقه و محبت قلب آنها را با گوساله ارتباط داده بود . و اگر از ماده «**إِشْرَاب**» به معنی آبیاری کردن یا دیگری را آب دادن باشد و در این صورت کلمه «**حَب**» در تقدیر خواهد بود و معنی جمله ، روی هم رفته چنین است ؛ بنی اسرائیل قلوب خود را با محبت گوساله سامری آبیاری کردند. این جزء عادات عرب است که هرگاه علاقه ای سخت و یا کینه زیادی نسبت به چیزی را بخواهند ، برسانند ، تعبیری همانند تعبیر بالا می آورند . ضمناً از تعبیر فوق نکته دیگری نیز استفاده می شود و آن این که نباید از این کارهای نادرست بنی اسرائیل تعجب کرد ، زیرا اعمال محصول سرزمین قلب آنها است که با آب شرک آبیاری شده و چنین سرزمینی که با چنان آبی ، آبیاری شود ، محصولی جز خیانت و قتل پیامبران و گناه و ظلم نخواهد داشت .**

۹۴-۹۷: **خَالِصَةً**: خالص، ویژه. **مِنْ دُونِ النَّاسِ**: بدون حضور مردم. **دُون**: بدون، غیر «برای قطع شرکت دیگران است». **تَمَمُوا (مَنَى)**: آرزو کنید. **لَنْ يَتَمَنَّوْهُ**: هرگز آن را آرزو نمی‌کنند. **أَيُّدِي** جمع **يَد**: دستان. **بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ**: به سبب آنچه پیش فرستاد دستانتان. **تَجِدُوا (وَجَد)**: می‌یابید. **لَتَجِدَنَّ**: البته حتماً می‌یابید. **أَخْرَصَ**: حریص‌تر. **أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَوَاتِهِمْ**: حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیا. **أَشْرَكُوا**: شرک ورزیدند. **يُؤَدُّ**: دوست می‌دارد. **لَوْ يُعَمَّرُ**: «فعل مجهول» کاش عمر داده می‌شد. **أَلْفَ سَنَةٍ**: هزار سال. **مُرْجَحٍ** مانع شونده. **وَمَا هُوَ بِمُرْجَحِهِ**: و نیست آن بازدارنده او. **بَصِيرَةٍ**: بینا. **بِمَا يَفْعَلُونَ**: بدانچه می‌کنند. **جِبْرِيلَ وَمِيكَالَ**: تلفظ دیگری از جبرئیل و میکائیل است. **نَزَلَ**: نازل کرد. **مُصَدِّقٌ**: تصدیق‌کننده. **لِإِنَّمَا مَعَهُمْ جَاءَهُمْ**: وقتی آمد ایشان را. **بَيْنَ يَدَيْهِ**: پیش‌رو. **بُشْرَى**: بشارت. ۹۸-۱۰۱: **مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ**: هرکه دشمن خدا باشد. **رُسُلَ جَمْعِ رَسُولٍ**: فرستادگان. **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن)** جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت‌های روشن. **مَا يَكْفُرُ**: کافر نمی‌شود. **فَاسِقٌ**: خارج شده از طاعت خدا. **كُلَّمَا**: هر بار که. **عَاهَدُوا (عَهْد)**: عهد بستند. **نَبَذَ**: دور افکند. **فَرِيقٌ (فَرَق)**: گروه جدا شده. **نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ**: به دور انداخت آن را گروهی از ایشان. **بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**: بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند. **جَاءَهُمْ**: آمد. **أَوْتُوا (أَتَى)**: داده شده به آنها. **أَوْتُوا الْكِتَابَ**: کتاب داده شدند «یعنی اهل کتاب». **وَرَاءَ**: پشت سر. **ظُهُورِ** جمع **ظَهْرٍ**: پشت‌ها. **وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ**: پشت سرشان. **كَانَهُمْ**: مثل این‌که آن‌ها. **لَا يَعْلَمُونَ**: نمی‌دانند.

۹۴ **قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
 بگو: اگر (آن چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.

۹۵ **وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**
 ولی آن‌ها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است.

۹۶ **وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْجَحِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ**
 آن‌ها را حریص‌ترین مردم حتی حریص‌تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن‌جا) که هر یک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عقاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بینا است.

۹۷ **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ**
 (آن‌ها می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند، جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خدا است) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

۹۸ **مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ**
 کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، (کافر است و) خداوند دشمن کافران است.

۹۹ **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ**
 نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن‌ها کفر نمی‌ورزد.

۱۰۰ **أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
 و آیا هر بار آن‌ها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند جمعی آن را دور نیفکندند؟ (و با آن مخالفت نکردند؟) و بیشتر آن‌ها ایمان نمی‌آورند.

۱۰۱ **وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**
 و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد، در حالی که با نشانه‌هایی که نزد آن‌ها بود، مطابقت داشت، جمعی از آنان که دارای کتاب بودند، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

۹۴- یهود، گروه از خود راضی آیامیل ندارید به جوار رحمت خدا پناه برید و نعمت های بی پایان بهشت در اختیار شما باشد؟ آیا دوست ، آرزوی دیدن محبوب خود را ندارد؟ یهود با گفتن این سخن ها که بهشت ، مخصوص ما است ، یا ما چند روزی بیش در آتش نمی سوزیم ، می خواستند مسلمانان را نسبت به آیینشان دلسرد کنند. ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان برمی دارد ، زیرا آن ها به هیچ وجه حاضر به ترک زندگی دنیا نیستند و این خود دلیل محکمی بر کذب آن ها است ، راستی اگر انسان چنان ایمانی به سرای آخرت داشته باشد ، چرا این قدر به زندگی این جهان دل ببندد؟ و برای وصول به آن ، مرتکب هزارگونه جنایت شود؟

۹۵- آری آن ها می دانستند در پرونده اعمالشان ، چه نقطه های سیاه و تاریک وجود دارد ، آن ها از اعمال زشت و ننگین خود مطلع بودند ، خدا نیز از اعمال این ستمگران آگاه است ، بنابراین سرای آخرت ، برای آن ها سرای عذاب و شکنجه و رسوایی است و به همین دلیل خواهان آن نیستند .

۹۶- مقصود از "هزار سال" ، عدد هزار نیست ، بلکه کنایه از عمر بسیار طولانی است و به تعبیر دیگر ، عدد «تکثیر» است نه «تعداد». بعضی از مفسران می گویند : عدد هزار در آن زمان ، بزرگترین عدد نزد عرب بوده و اعداد بزرگتر از آن ، نام مخصوصی نداشتند است و لذا رساترین تعبیر برای فزونی محسوب می شده است . **جنایت نژاد پرستان یهود** هم اکنون کشوری را که آن ها به نام «اسرائیل» تشکیل داده اند ، بر مبنای همین مسأله نژاد ، تأسیس شده است. آن ها حتی آیین موسی علیه السلام را در نژاد خود محصور ساخته اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود ، بخواهد این آیین را بپذیرد ، برای آن ها جالب نیست ، به همین دلیل تبلیغ و دعوت به سوی آیین خود در میان اقوام دیگر نمی کنند. اصولاً نژادپرستی ، شعبه ای از شرک است و به همین دلیل اسلام شدیداً با آن مبارزه کرده و همه انسان ها را از یک پدر و مادر می داند که امتیازشان ، تنها به تقوا و پرهیزکاری است.

۹۷- یهود ، ملت بهانه جو تنها بهانه این است که چون جبرئیل فرشته وحی تو است و تکالیف سنگین خدا را ابلاغ می کند ، ما ایمان نمی آوریم ، ما دشمن او هستیم ، اگر فرشته وحی میکائیل بود ، بسیار خوب بود ، ایمان می آوردیم . از اینان باید پرسید : مگر فرشتگان الهی با یکدیگر از نظر انجام وظیفه فرق دارند ؟ اصولاً مگر آن ها طبق خواسته خودشان عمل می کنند یا از پیش خود چیزی می گویند ؟ آن ها همان گونه اند که قرآن معرفی کرده ؛ «**لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ**» هرچه خداوند دستور دهد ، همان را انجام می دهند» (۶/تحریم).

۹۸- بعضی از محققان می گویند : در منابع یهود چیزی که دلالت بر خصومت جبرئیل با آن ها داشته باشد ، دیده نشده و این خود مؤید آن است که اظهار عداوت یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جبرئیل یک بهانه بیش نبوده ، تا به وسیله آن از پذیرش اسلام سرباز زنند ، چراکه در منابع مذهبی خودشان ریشه ای نداشته است .

۹۹- کلمه «فاسق» از ماده «فَسَقَ» در اصل به معنی خارج شدن هسته از درون رطب (خرمای تازه) است ، به این ترتیب که گاهی رطب از شاخه درخت نخل سقوط می کند ، هسته از درون آن به خارج می پرد ، عرب از این معنی تعبیر به «**فَسَقَتِ النِّوَاءُ**» می کند ، سپس به تمام کسانی که لباس طاعت پروردگار را از تن درآورده و از راه و رسم بندگی خارج شده اند ، «فاسق» گفته شده است . در حقیقت همان گونه که هسته خرما به هنگام بیرون آمدن ، آن قشر شیرین و مفید و مغذی راره می سازد ، آن ها نیز با اعمال خود تمام ارزش و شخصیت خویش را از دست می دهند .

۱۰۰- خداوند از آن ها در کوه طور پیمان گرفت که به فرمان های تورات عمل کنند ولی سرانجام این پیمان را شکستند و فرمان او را زیر پا گذاردند. و نیز از آن ها پیمان گرفته شده بود که به پیامبر موعود (پیامبر اسلام که بشارت آمدنش در تورات آمده بود) ایمان بیاورند ، به این پیمان نیز عمل نکردند . یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه» هنگام ورود پیامبر به مدینه نیز با او پیمان بستند که لااقل به دشمنانش کمک نکنند ، ولی عاقبت این پیمان را هم شکستند و در جنگ احزاب با مشرکان مکه بر ضد اسلام همکاری کردند . اساساً این شیوه دیرینه اکثریت یهود است که به عهد خویش پای بند نیستند و هم اکنون نیز به روشنی می بینیم که هرگاه منافع صهیونیست ها و اسرائیل غاصب به خطر بیفتد ، تمام عهدنامه های خصوصی و جهانی را زیر پا گذاشته و با بهانه های واهی همه را به دست فراموشی می سپارند .

۱۰۱- پیمان شکنان یهود تا آن زمان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث نشده بود ، علمای یهود ، مردم را به آمدنش بشارت می دادند و نشانه ها و مشخصات او را برمی شمردند ، اما هنگامی که به رسالت مبعوث گشت ، آن چنان از محتویات تورات ، رخ برتافتند که گویی هرگز آن را ندیده بودند و نخوانده بودند . آری این است نتیجه خودخواهی و دنیاپرستی که انسانی را که در آغاز از مبلغان سرسخت حقیق بوده ، به هنگام رسیدن به آن در صف دشمنان آشتی ناپذیر قرار می دهد .

۱۰۲: **اَسْبِعُوا (تَبَّح):** پیروی کردند.

تَنَلُّوا (تَلَو): تلاوت می‌کند. **مَا تَنَلُّوا الشَّيَاطِينَ:** آنچه را تلاوت می‌کردند شیاطین. **مَلِك:**

فرمانروایی. **عَلَى مَلِكِ سُلَيْمَانَ:** بر ضد فرمانروایی سلیمان. **مَا كَسَفَر:** کافر نشد. **يُعَلِّم:** تعلیم می‌دهد.

يُعَلِّمَان: تعلیم می‌دهند «دو نفر». **مَا يُعَلِّم:** تعلیم نمی‌دهد. **أَنْزَلَ:** نازل شد.

مَلَكَين: دو فرشته. **يَقُولَان:** می‌گویند «دو نفر». **إِنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **فِتْنَةً (فَتْن):**

آشوب، کفر. **فَلَا تَكْفُر:** پس کافر نشو. **يَسْتَعْلِم:** یاد می‌گیرد. **يُفَرِّق:**

جدایی می‌اندازد. **مَا يُفَرِّقُون بِهِ:** آنچه جدایی می‌اندازد به سبب آن.

مَرءَة: مرد. **مَرءَة:** زن. **ضَار (ضَرَر):** «اسم فاعل» ضرر رساننده. **مَا هُمْ بِضَارِّين بِهِ:** ایشان نمی‌توانند به او

زیان بزنند. **مَا يَضُرُّهُمْ:** آنچه زیان می‌زند به ایشان. **لَا يَنْفَع:** سود نمی‌دهد. **عَمِلُوا:** دانستند. **إِشْتَرَى (شَرَى):** خرید، فروخت «از لغات

متضاد». **شَرُوا بِهِ:** فروختند در مقابل. **لَمَنْ اِشْتَرَيْه:** به تحقیق کسی که

خرید آن را. **خَلَق:** نصیب. **لَيْسَ:** راستی چه بد است. **لَوْ كَانُوا يُعَلِّمُون:** اگر می‌دانستند.

۱۰۳-۱۰۵: **وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا:** و اگر آنها ایمان می‌آوردند و تقوا

پیشه می‌کردند. **مَثْوَبَة (ثَوْب):** ثواب و پاداش. **مَثَابَة:** محل

بازگشت، پناهگاه. **لَا تَقُولُوا:** نگویند. **رَاعِنَا:** «از ریشه رَعَى» رعایت کن ما را، «از ریشه رَعُونَة»

به معنای کودنی و حماقت می‌باشد که یهودیان کلمه راعنا را به این معنا به کار می‌بردند. **أَنْظَرُوا:** مهلت ده،

نظر کن. **إِسْمَعُوا:** بشنوید. **أَلَيْم:** دردناک. **مَا يَوَدُّ:** دوست نمی‌دارد.

أَنْ يُنَزَّلَ: این که نازل شود. **يَخْتَصُّ (خَصَّ):** اختصاص می‌دهد. **يُشَاء:** می‌خواهد. **مَنْ يُشَاء:** کسی را که

بخواهد. **دُوا:** دارنده. **فَضْل:** احسان.

۱۰۲ **وَ اتَّبِعُوا مَا تَلَّو الشَّيَاطِينُ عَلَى مَلِكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَر سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلِ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

(یهود) از آن چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آن چه بردو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد، پیروی کردند، (آن‌ها طریق سحر کردن را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ‌کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آن‌ها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوان به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ‌گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آن‌ها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود، آن چه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند.

۱۰۳ **وَ لَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

و اگر آن‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، پاداشی که نزد خداوند بود، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

۱۰۴ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

ای افراد باایمان (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگویند: «زاعنا» بلکه بگویند: «انظُرْنَا» (زیرا کلمه اول هم به معنی ما را مهلت بده و هم به معنی ما را تحقیق کن می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آن چه به شما دستور داده می‌شود، بشنوید و برای کافران (و استهزاءکنندگان) عذاب دردناکی است.

۱۰۵ **مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**

کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل گردد، در حالی که خداوند رحمت خود را به هرکس بخواهد، اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل و بزرگی است.

۱۰۲- سلیمان و ساحران بابل در زمان سلیمان پیامبر ﷺ گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند ، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده ، در محل مخصوصی نگه داری کنند (این نگه داری شاید به خاطر آن بوده که مطالب مفیدی برای دفع سحر در میان آنها وجود داشته است). پس از وفات سلیمان گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، بلکه به کمک همین سحر و جادوگری ها بر کشورش مسلط شد و امور خارق العاده انجام می داد. گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند. هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود: سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علماء یهود گفتند: از محمد تعجب نمی کنید که می گوید: سلیمان پیامبر است، در صورتی که او ساحر بوده؟ این گفتار یهود علاوه بر این که افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می شد، لازمه اش، تکفیر حضرت سلیمان ﷺ بود ، زیرا طبق گفته آنان، سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ، پیامبر خوانده و این موجب کفر است. آیه فوق به آنها پاسخ می گوید. منظور از « **شَیَاطِینَ** » نیز ممکن است انسان های طغیانگر و یا جن و یا اعم از هر دو باشد. «آنها (یهود) همچنین از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید ، پیروی کردند». آری آنها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان و دیگری از سوی تعلیماتی که به وسیله هاروت و ماروت ، دو فرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند. درحالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا «به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر این که قبلاً به او می گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید)». خلاصه، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران، آنها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ، ولی از آنجا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند. ولی سوء استفاده کنندگان یهود ، همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هرچه بیشتر سحر و تا آنجا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی ، سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جن و انس از او فرمان می برند، همه مولود سحر است. به هرحال آنها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند. ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرت ها است، «آنها هرگز نمی توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند».

چگونه فرشته معلم انسان می شود؟ در این جا سؤالی باقی می ماند و آن این که: طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدد ، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند، آیا به راستی فرشته می تواند معلم انسان باشد؟ پاسخ این سؤال ، در همان احادیث ذکر شده است و آن این که خداوند آنها را به صورت انسان هایی درآورد تا بتوانند این رسالت خود را انجام دهند ، این حقیقت را می توان از آیه ۹ سورة انعام نیز دریافت، آنجا که می گوید: « **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا**: اگر (پیامبر) را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً او را به صورت مردی جلوه گر می ساختیم».

سحر از نظر اسلام یادگرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری ، حرام است اما چنانچه یادگرفتن آن، به منظور ابطال سحر ساحران باشد ، اشکالی ندارد ، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند ، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدعی را فاش سازند.

۱۰۳ و ۱۰۴- دستاویز به دشمن ندهید «زاعنا» از ماده «رَعَى» به معنی مهلت دادن می باشد، ولی یهود همین کلمه « **زاعنا** » را از ماده « **الرَّعُونَةُ** » که به معنی کودنی و حماقت است ، استعمال می کردند، در صورت اول، مفهومش این است که به ما مهلت بده و در صورت دوم این است که ما را تحمیق کن . آیه فوق برای جلوگیری از این سوء استفاده، به مؤمنان دستور داد: به جای جمله «زاعنا»، جمله « **أَنْظَرْنَا** » را به کار برنده همان مفهوم رامی رساند و دستاویزی برای دشمن لجاج نیست. از این آیه به خوبی استفاده می شود که مسلمانان باید در برنامه های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه ای برای سوء استفاده دشمنان گردد، احتراز جویند. هم اکنون گاهی اعمالی از ما سر می زند که از سوی دشمنان داخلی یا محافل بین المللی سبب تفسیرهای سوء و بهره گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می شود، وظیفه ما این است که از این کارها جسداً بپرهیزیم و بسی جهت بهانه به دست این مفسدان داخلی و خارجی ندهیم .

۱۰۵- آری دشمنان از شدت کینه توزی و حسادت حاضر نبودند این افتخار و موهبت را بر مسلمانان ببینند که پیامبری بزرگ، صاحب یک کتاب آسمانی با عظمت از سوی خداوند بر آنها مبعوث گردد، ولی مگر می توان جلوی فضل و رحمت خدا را گرفت؟

۱۰۶-۱۰۹: **نَسَخَ**: نسخ می‌کنیم، زایل می‌کنیم. **نَسِيَ (نسی)**: متروک می‌کنیم، به فراموشی می‌سپاریم. **نَاتَ: نَاتَ بِأَيَّةٍ:** می‌آورم آیه‌ای. **أَلَمْ تَعْلَمَ:** آیا ندانسته‌ای. **وَلِي:** سرپرست، دوست حامی. **نَصِير:** یاور. **مُلْك:** فرمانروایی. **تُرِيدُ:** می‌خواهی، اراده می‌کنی. **تَسْأَلُ:** می‌پرسی، درخواست می‌کنی. **سُئِلَ:** سؤال شد. **يَتَبَدَّلُ (بَدَل):** به عوض می‌گیرد، جانشین می‌کند. **مَنْ تَبَدَّلَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ:** هرکس کفر را با ایمان مبادله نماید. **ضَلَّ:** گمراه شد. **سَوَاءٌ:** وسط، یکسان. **وَدَّ:** دوست داشت، آرزو کرد. **يَزِدُونَ (زَدَ):** بازمی‌گردانند. **لَوْ يَزِدُونَكُمْ كُفْرًا:** کاش برمی‌گردانند شما را به کافری. **حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ:** به خاطر حسدی که در عمق وجودشان ریشه دوانده است. **تَبَيَّنَ (بَيَّن):** آشکار شد. **أَعْفُوا:** عفو کنید. **إِصْفَحُوا (صَفَح):** گذشت کنید، اغماض کنید. **يَأْتِي:** می‌آید. **حَتَّى يَأْتِيَ بِأَمْرِهِ:** تا بیاورد فرمانش را.

۱۱۰-۱۱۲: **أَقِيمُوا (قَوْم):** به پا دارید. **أَتُوا (أَتَى):** بدهید، بپردازید. **تَقَدَّمَ (قَدَم):** مقدم می‌داری. **مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ:** آنچه پیش می‌فرستید برای خودتان. **تَجِدُونَ (وَجَدَ):** می‌یابید. **تَفَعَّلَ:** عمل می‌کنی. **نَصِير:** یبنا، آگاه. **لَنْ يَدْخُلَ:** هرگز داخل نمی‌شود. **هُود:** یهودی. **نَصَارَى:** پیروان حضرت مسیح. **أَمَانِي (مَنَى) جمع:** **أَمْنِيَّة:** آرزوها، پندارها. **هَاتُوا:** «اسم فعل است» بیاورید. **بُرْهَان:** حجت، دلیل. **إِنْ كُنْتُمْ:** اگر هستید. **بَلَى:** آری، بلی. **أَسْلَمَ:** تسلیم کرد. **وَجْه:** صورت، ذات، وجود. **مُخْسِن:** نیکوکار. **يَحْزَنُ:** محزون می‌شود. **وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ:** و نه ایشان محزون می‌شوند «غالباً خَوْفُ به آینده و حَزْنُ به گذشته مربوط می‌شود».

۱۰۶: **مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلَهَا** **أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر نمی‌اندازیم، مگر این که بهتر از آن یا همانند آن را جانشین آن می‌سازیم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟

۱۰۷: **أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**

آیا نمی‌دانی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است؟ (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد) و جز خدا سرپرست و یاور برای شما نیست (و او است که مصلحت شما را می‌داند و تعیین می‌کند).

۱۰۸: **أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ**

آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضاهای (نامعقول) را بکنید که پیش از این از موسی کردید (و با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سر باز زنید)، کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را به جای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

۱۰۹: **وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفْرًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آن‌ها ریشه دوانده، دوست می‌داشتند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است، شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد، خداوند بر هر چیزی توانا است.

۱۱۰: **وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

و نماز را برپا دارید و زکات را اداء کنید (و با این دو وسیله روح و جسم اجتماع خود را نیرومند سازید و بدانید) هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید، آن‌را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، خداوند به اعمال شما آگاه است.

۱۱۱: **وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

آن‌ها گفتند: هیچ‌کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آن‌ها است، بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

۱۱۲: **بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه‌ترسی بر آن‌ها است و نه غمگین خواهند شد (بنابراین بهشت خداوند در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست).

۱۰۶- آیا نسخ در احکام جایز است؟ «نسخ» از نظر لغت به معنی از بین بردن و زایل نمودن است و در منطق شرع، تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن حکم دیگر به جای آن است، به عنوان مثال: مسلمانان بعد از هجرت به مدینه، مدت ۱۶ ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواندند، پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند هنگام نماز، رو به سوی کعبه کنند. در این جا ایراد معروفی است که به این صورت مطرح می شود؛ اگر حکم اول، دارای مصلحتی بوده، پس چرا نسخ شده؟ و اگر نبوده، چرا از آغاز تشریح گردیده؟ و به تعبیر دیگر چه می شد از آغاز، حکم چنان تشریح می گشت که احتیاج به نسخ و تغییر نبود؟ نیازهای انسان گاه با تغییر زمان و شرایط محیط، دگرگون می شود و گاه ثابت و برقرار است، یک روز برنامه ای ضامن سعادت او است ولی روز دیگر ممکن است بر اثر دگرگونی شرایط، همان برنامه، سنگ راه او باشد. یک روز دارویی برای بیمار، فوق العاده مفید است و طبیب به آن دستور می دهد، اما روز دیگر به خاطر بهبودی نسبی بیمار، ممکن است این دارو حتی زیان بار باشد، لذا دستور قطع آن و جانشین ساختن داروی دیگر را می دهد. جمله «نُفْسِيهَا»، در اصل از ماده «اِنْسَاء» به معنی تأخیر انداختن و یا حذف کردن و از اذهان بردن است. اکنون این سؤال پیش می آید که؛ مفهوم این جمله با در نظر گرفتن جمله «نَفْسِيهَا» چیست؟ در پاسخ می گوئیم: منظور در این جا این است که اگر ما آیه ای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را طبق مصالحی به تأخیر بیندازیم، در هر صورت بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم، بنابراین جمله «نَفْسِيهَا» اشاره به نسخ در کوتاه مدت است و جمله «نُفْسِيهَا» نسخ در درازمدت. تفسیر «أَوْ مِثْلَهَا»: اگر حکمی همانند حکم گذشته باشد که تغییر اولی بیهوده به نظر می رسد، چه لزومی دارد چیزی را نسخ کنند و همانندش را جانشین آن سازند؟ باید ناسخ از منسوخ بهتر باشد تا نسخ قابل قبول گردد. در پاسخ این سؤال باید گفت: منظور از مثل این است که حکم و قانونی را می آوریم که در زمان بعد اثرش همانند قانون قبل در زمان گذشته باشد. توضیح این که؛ ممکن است حکمی امروز دارای آثار و فوایدی باشد، ولی فردا این آثار را از دست بدهد، در این صورت باید این حکم نسخ گردد و حکم جدیدی به جای آن بنشیند که اگر از آن بهتر نباشد، لااقل آثاری را که حکم سابق در زمان گذشته داشت، حکم جدید در این زمان داشته باشد و به این ترتیب هیچ گونه ایرادی باقی نمی ماند.

۱۰۷- در واقع جمله اول این آیه، اشاره به حاکمیت خدا در احکام و قادر بودن او بر تشخیص همه مصالح بندگان است، بنابراین نباید مؤمنان به حرف های نابه جای افراد مغرض که در مسأله نسخ احکام تردید می کنند، گوش فرادهند. و جمله دوم هشدار است به آن ها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می کنند، چراکه در جهان، تکیه گاه واقعی جز او نیست.

۱۰۸- بیانه های بی اساس اسلام هرگز از پرسش های علمی و سؤالات منطقی و همچنین تقاضای معجزه برای پی بردن به حقایق دعوت پیامبر ﷺ جلوگیری نمی کند، چراکه راه درک و فهم و ایمان همین ها است، ولی گروهی بودند که برای ترفتن زیر بار دعوت پیامبر ﷺ سؤالات بی اساس و معجزات اقتراحی را بیانه قرار می دادند و با این که پیامبر ﷺ به اندازه کافی دلیل و معجزه در اختیارشان قرار داده بود، هریک از راه می رسید، پیشنهاد خارق عادت جدیدی می کرد، در حالی که می دانیم اعجاز و خارق عادات، بازیچه این و آن نیست، به مقداری لازم است که اطمینان به صدق گفته های پیامبر ﷺ ایجاد کند و گرنه پیامبر ﷺ یک خارق العاده گر نیست که گوشه ای بنشیند و هرکس بیاید و پیشنهاد معجزه ای مطابق میل و سلیقه خویش کند. از این گذشته، گاهی تقاضاهای نامعقولی همچون دیدن خدا با چشم و یا ساختن بت می کردند. در واقع قرآن می خواهد به مردم هشدار دهد که اگر شما دنبال چنین تقاضای نامعقول بروید، بر سر تان همان خواهد آمد که بر سر قوم موسی آمد.

۱۰۹- این در واقع یک دستور تاکتیکی است که به مسلمانان داده شده که در برابر فشار شدید دشمن در آن شرایط خاص، از سلاح عفو و گذشت استفاده کنند و به ساختن خویشتن و جامعه اسلامی پردازند و در انتظار فرمان خدا باشند. منظور از «فرمان خدا» در این جا به گفته بسیاری از مفسران «فرمان جهاد» است که در آن هنگام هنوز نازل نشده بود، شاید به این علت که هنوز آمادگی همه جانبه برای این فرمان نداشتند.

۱۱۰- آیه فوق دو دستور سازنده مهم به مؤمنان می دهد؛ یکی در مورد «نماز» که رابطه محکمی میان انسان و خدا ایجاد می کند و دیگری در مورد «زکات» که رمز همبستگی های اجتماعی است و این هر دو برای پیروزی بر دشمن لازم است.

۱۱۱ و ۱۱۲- تقلید کورکورانه و پذیرش ادعای بی دلیل ممنوع است آیات فوق، این نکته را به همه مسلمانان تعلیم می دهد که در هیچ مورد زیر بار سخنان بی دلیل نروند و هرکس ادعایی کرد، از او مطالبه دلیل کنند و به این ترتیب سد تقلیدهای کورکورانه را بشکنند و تفکر منطقی بر جامعه آنان حاکم شود. ضمناً ذکر جمله «وَهُوَ مُحْسِنٌ» بعد از بیان مسأله تسلیم، اشاره به این است که تا ایمان راسخ وجود نداشته باشد، نیکوکاری به معنی وسیع کلمه حاصل نخواهد شد. این جمله نشان می دهد که نیکوکاری برای این افراد با ایمان، جنبه یک فعل زودگذر ندارد، بلکه وصف آنها شده و در عمق جان نشان نفوذ کرده است. نفی خوف و غم از پیروان خط توحید، دلیلش روشن است، چراکه آنها تنها از خدا می ترسند و از هیچ چیز دیگر وحشت ندارند، ولی مشرکان خرافی از همه چیز ترس دارند، از گفته های این و آن، از فال بدزدن، از سنت های خرافی و از بسیاری چیزهای دیگر.

۱۱۳ - ۱۱۵: **لَيْسَتْ** نمی باشد، نیست. **يَسْأَلُونَ (تَسْأَلُونَ)**: تلاوت می کنند. **وَهُمْ يَسْأَلُونَ الْكِتَابَ**: در حالی که ایشان کتاب آسمانی را می خوانند. **الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**: کسانی که نمی دانند، نادانان. **مِثْلَ قَوْلِهِمْ**: همانند سخن ایشان را. **يَحْكُمُ**: حکم می کند، داوری می کند. **يَخْتَلِفُ (خَلَف)**: اختلاف می کند. **كَانُوا يَخْتَلِفُونَ**: اختلاف می کردند. **أَظْلَمُ**: ظالم تر. **مَنْ أَظْلَمُ**: چه کسی ظالم تر است. **مَنْعَ**: مانع شد، باز داشت. **أَنْ يُدْكَرَ**: که یاد شود. **سَعَى**: کوشید. **مَا كَانَ لَهُمْ**: جایز نیست برای آنها. **أَنْ يَدْخُلَ لَهُمْ**: که داخل شود. **مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا**: حق ندارند ایشان که وارد آن شوند. **خَائِفَ (خَوْف)**: ترسان. **خِزَى**: ننگ و خواری. **أَيْسَأُ**: هر کجا. **تُوَلَّى (وَلَّى)**: رو می کنی، رومی گردانی. **أَيْنَمَا تُوَلُّوْا**: به هر سو نظر کنید. **وَجْهَ**: صورت، ذات. **وَاسِعَ**: با وسعت، فراگیرنده. **عَلِيمَ**: بسیار دانا. ۱۱۶ - ۱۱۹: **إِنِ اخْتَدَ (اخْتَد)**: گرفت. **فَأَيُّ قَسَمٍ (قَسَمَت)**: فرمانبردار. **بَدِيْع (بَدَع)**: نوآفرین. **قَضَى**: فرمان داد، حکم کرد. **يَكُونُ**: می شود، به وجود می آید. **لَا يَعْلَمُ**: نمی داند. **يَكَلِّمُ**: سخن می گوید، حرف می زند. **لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا**: چرا سخن نمی گوید با ما. **تَأْتِي (أَتَى)**: می آید. **تَأْتِينَا**: می آید ما را. **آيَةٌ**: معجزه، نشانه، آیات قرآنی. **تَشَابَهَتْ (شَبَه)**: مثل هم شده، مشابه است. **بَيِّنًا (بَيِّن)**: روشن نمودیم. **يُوقِنُ (يَقِنُ)**: یقین می آورد. **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم. **بَشِيرًا**: مژده دهنده. **نَذِيرًا (نَذِر)**: بیم رسان. **لَأُنْزِلَنَّ**: پرسیده نمی شوی، بازخواست نمی شوی، مسئولیتی نداری.

۱۱۳ **وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصْرَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)، در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند (و باید از این گونه تعصبها برکنار باشند) افراد نادان (دیگر همچون مشرکان) نیز سخنی همانند سخن آن ها داشتند، خداوند در روز قیامت در اختلاف آن ها داوری خواهد کرد.

۱۱۴ **وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می کنند و سعی در ویرانی آن ها دارند، شایسته نیست آنان جز باترس و وحشت وارد این کانون های عبادت شوند، بهره آن ها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است.

۱۱۵ **وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**

مشرق و مغرب از آن خدا است و به هر سو رو کنید، خدا آن جا است، خداوند بی نیاز و دانا است.

۱۱۶ **وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَبِيْتٌ**

و (یهود و نصاری و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است - منزّه است او - بلکه آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن او است و همه در برابر او خاضعند. **بَدِيْع السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ** و **إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** هستی بخش آسمان ها و زمین او است و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، می گوید: موجود باش و آن فوراً موجود می شود.

۱۱۸ **وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ**

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ و آیه و نشانه ای بر خود ما نازل نمی کند؟ پیشینیان آن ها نیز همین گونه سخن می گفتند، دل ها و افکارشان مشابه است، ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوین) روشن ساخته ایم.

۱۱۹ **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ**

ما تو را به حق برای بشارت و تهدید (مردم جهان) فرستادیم و تو مسؤول گمراهی دوزخیان (پس از ابلاغ رسالت) نیستی.

۱۱۳- تضادهای ناشی از انحصارطلبی یهودیان و مسیحیان این آیه سرچشمه اصلی تعصّب را، جهل و نادانی معرفی کرده، چراکه افراد نادان همواره در محیط زندگی خود محصورند، به آیینی که از کودکی با آن آشنا شده‌اند، هر چند خرافی و بی اساس باشد، سخت دل می‌بندند و غیر آن را منکر می‌شوند. ضمناً آیه فوق به مسلمانان دل‌گرمی می‌دهد که اگر پیروان این مذاهب به مبارزه با آن‌ها برخاسته‌اند و آیین آن‌ها را نفی می‌کنند، هرگز نگران نباشند، آن‌ها خودشان را هم قبول ندارند، هر یک چوب نفی بر دیگری می‌زند و اصولاً جهل و نادانی، سرچشمه تعصّب و تعصّب، سرچشمه انحصارطلبی است.

۱۱۴- مصادیق آبادی یا ویرانی مسجد بدون شک مفهوم آیه فوق، مفهومی وسیع و گسترده است و به زمان و مکان معینی محدود نمی‌شود، همانند سایر آیاتی که در شرایط خاصی نازل گردیده، اما حکم آن در همه قرون و اعصار ثابت است، بنابراین هر کس و هر گروه به نوعی در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا و عبادت او در آنجا انجام گیرد، مشمول همان رسوایی و همان عذاب عظیم است که در آیه به آن اشاره شده است.

۱۱۵- به هر سو رو کنید، خدا آن‌جا است چنین نیست که اگر شما را از رفتن به مساجد و پایگاه‌های توحید منع کنند، راه بندگی خدا بسته شود، شرق و غرب این جهان، تعلق به ذات پاک او دارد و به هر سو رو کنید، او آنجا است. سؤالی که در این‌جا پیش می‌آید، این است که: اگر به هر سو رو کنیم، خدا آن‌جا است، پس توجه به قبله، چه لزومی دارد؟ در پاسخ باید گفت: توجه به قبله، هرگز مفهومی محدود کردن ذات پاک خدا در سمت معینی نیست، بلکه از آن‌جا که انسان یک وجود مادی است و بالاخره باید به سویی نماز بخواند، دستور داده شده است که همه به یک سو نماز بخوانند، تا وحدت و هماهنگی در صفوف مسلمین پیداشود و از هرج و مرج و پراکندگی جلوگیری به عمل آید.

۱۱۶ و ۱۱۷- دلایل نفی فرزند، در مورد خدا این سخن که خداوند فرزندی دارد، بدون شک زائیده افکار ناتوان انسان‌هایی است که خدا را در همه چیز با وجود محدود خودشان مقایسه می‌کردند. انسان به دلایل مختلفی نیاز به وجود فرزند دارد؛ از یک سو عمرش محدود است و برای ادامه نسل، تولّد فرزند لازم است. از سوی دیگر قدرت او محدود است و مخصوصاً به هنگام پیری و ناتوانی نیاز به معاونی دارد که به او در کارهایش کمک کند. از سوی سوم جنبه‌های عاطفی و روحیه انسانی طلبی، ایجاب می‌کند که انسان مونس در محیط زندگی خود داشته باشد که آن هم به وسیله فرزندان تأمین می‌گردد. بدیهی است هیچ‌یک از این امور در مورد خداوندی که آفریننده عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است، مفهوم ندارد. به علاوه داشتن فرزند، لازمه اش، جسم بودن است که خدا از آن نیز منزه می‌باشد.

۱۱۸- چرا خدا «بدون واسطه» با ما سخن نمی‌گوید؟ این درست به آن می‌ماند که تمام سیم‌های شبکه وسیع برق یک شهر (اعم از سیم‌های قوی و بسیار نازک) انتظار داشته باشند که همان برق فوق‌العاده نیرومندی که از نیروگاه به نخستین کابل‌های قوی منتقل می‌شود، به آن‌ها نیز منتقل گردد، مسلماً این انتظار، انتظار غلط و نابه‌جایی است، آن مهندسی که آن سیم‌ها را برای انجام وظایف مختلف تنظیم نموده، سهم همه آن‌ها را منظور کرده، بعضی بلاواسطه از مولّد برق نیرو می‌گیرند و بعضی از طریق واسطه با ولتاژهای مختلف.

۱۱۹- دواصل مهمّ تربیتی «تشویق» و «تهدید»، بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد، آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک، «تشویق» شود و هم در برابر کار بد، «کیفر» ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوّم پیدا کند. «تشویق» به تنهایی برای رسیدن به تکامل فرد یا جامعه کافی نیست، زیرا انسان در این صورت مطمئن است انجام گناه خطری برای او ندارد.

۱۲۰-۱۲۳: **لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ اللَّهُ هُوَ** راضی نمی‌شود. **تَسْبِغُ (تَسْبِغُ):** پیروی می‌کنی. **إِنْبَغَتْ:** پیروی کردی. **مِلَّتْ:** آئین. **لَنْ = لَ،** **إِنْ:** البته، اگر. **أَهْوَاءُ جمع هَوَى:** میل‌ها، خواهش‌های نفس. **وَلِي:** سرپرست. **نَصِير:** یاور. **أَتَيْنَا (أَتَى):** دادیم. **يَسْتَلُونَ (يَسْتَلُ):** تلاوت می‌کنند. **مَنْ يَكْفُرُ:** کسی که کافر شود. **خَاسِر:** زیان‌کار، خسارت دیده. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **أَنْعَمْتُ:** ارزانی داشتم، مرحمت کردم. **أَبَى =** **أَنْ ي:** همانا من. **فَصَلُّتَ (فَضَّلَ):** برتری دادم. **إِنْفُوا (وَفَى):** بترسید. **لَا تَجْزِي:** جزا نمی‌دهد، دفع نمی‌کند. **لَا يُقْبَلُ:** پذیرفته نمی‌شود. **عَدَل:** معادل، تاوان. **لَا تَسْفَعُ:** سود نمی‌دهد. **لَا يُنْصَرُونَ (نَصْر):** یاری نمی‌شوند. ۱۲۴-۱۲۶: **إِنْتَلَى (بَلُو):** آزمود. **أَتَمَّ:** تمام کرد، به آخر رساند. **إِنِّي =** **إِنَّ، ي:** همانا من. **جَاعِل:** قراردهنده. **ذُرِّيَّتِي (ذُر):** نسل و ذریه من. **لَا يَنْتَالُ (نَيْل):** نمی‌رسد، به دست نمی‌آورد. **عَهْدِي:** عهد و پیمان من «نماینده‌گی من». **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **مَثَابَةَ (نُوب):** میعادگاه، محل بازگشت. **مَثُوبَةٌ:** ثواب و پاداش. **مَقَام (قَوْم):** محل ایستادن، جایگاه. **مَضَى (مَضَى):** نمازخانه. **عَهْدَنَا:** عهد کردیم. **طَوَّارًا:** پاکیزه کنید. **طَائِف (طَوَّف):** طواف‌کننده. **عَاكِف:** اعتکاف‌کننده، مقیم درحال عبادت. **رُكْع جمع رَاكِع:** رکوع کنندگان. **سُجُود جمع سَاجِد:** سجده کنندگان. **رُكْع السُّجُود:** نمازگزاران. **إِجْعَل:** قرار ده. **بَلَدًا** **أَمِنًا:** شهر امن. **أَرْزُقُ:** روزی کن، بهره‌مند ساز. **أَمِن:** ایمن آورد. **أَمْتَحُ (مَتَح):** برخوردار می‌سازم. **أَضْطَرُّ (ضَرَر):** می‌کشانم، بیچاره می‌کنم، ناچار می‌کنم. **بِئْسَ:** چه بد است. **مَصِير (صَيْر):** شدن و تحول، بازگشت، سرنوشت.

۱۲۰: **و لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ اللَّهُ هُوَ** **الْهُدَىٰ** **وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ** تا (به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنان شوی و) از آیین (تحریف‌یافته) آنان پیروی کنی، بگو: هدایت تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوس‌های آن‌ها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یابوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود.

۱۲۱: **الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده‌ایم (یهود و نصاری) و آن را از روی دقت می‌خوانند، به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند و کسانی که به او کافر شوند، زیان‌کارند.

۱۲۲: **يٰۤاِبْنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَبَى فَاَصَلْتُكُمْ عَلَى الْعُلَمٰٓيِنَ** ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم، به یاد بیاورید و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۱۲۳: **وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ** از روزی بترسید که هیچ‌کس به جای دیگری جزا نمی‌بیند و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و شفاعت، او را سود نمی‌دهد و (از هیچ ناحیه) یاری نمی‌شوند.

۱۲۴: **وَ اِذْ اَبْتَلٰٓى اِبْرٰٓهٖمَ رَبُّهُۥٓ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّۙ قَالَ اِنِّىۤ اِنۡتَلٰٓى لِّلنَّاسِ اِمٰمًاۙ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِيۙ قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِيۙ الظَّالِمِيْنَ** (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستم‌کاران نمی‌رسد و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند).

۱۲۵: **وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰٓهٖمَ مَحَلًّاۙ وَ عَهْدْنَا اِلٰى اِبْرٰٓهٖمَ وَ اِسْمٰعٖلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعٰكِفِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ** (و به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم (و برای تجدید همین خاطره) از مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

۱۲۶: **وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰٓهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اَمِنًا وَ اِرْزُقْ اَهْلَهُۥٓ مِنْ الثَّمَرٰتِ مَنْ اَمِنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِۙ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاَمْتَحِنْهُۙ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُۥٓ اِلٰى عَذَابِ النَّارِۙ وَ بئْسَ الْمَصِيْرُ** (و به یاد بیاورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را — آن‌ها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده‌اند — از ثمرات (گوناگون) روزی ده (ما این دعای ابراهیم را به اجابت رساندیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) اما به آن‌ها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد، سپس آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند.

۱۲۰- هدایت، تنها هدایت الهی است از آیه فوق ضمناً این حقیقت استفاده می‌شود که تنها قانونی که می‌تواند مایه نجات انسان‌ها گردد، قانون و هدایت الهی است، چراکه علم بشر هر قدر تکامل یابد، باز آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است و هدایتی که در پرتو چنین علم ناقصی پیدا شود، هدایت مطلق نخواهد بود، تنها کسی می‌تواند برنامه «هدایت مطلق» را رهبری کند که دارای «علم مطلق» و خالی از جهل و نارسایی باشد و او تنها خدا است.

۱۲۱- حق تلاوت قرآن، با عمل کردن به محتوای آن ادا می‌شود در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم، که فرمود: «منظور این است که آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل نمایند، به وعده‌های آن امیدوار و از وعیدهای آن ترسان باشند، از داستان‌های آن عبرت بگیرند، به خدا سوگند منظور حفظ کردن آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها و یاد گرفتن اعشار و اخماس آن نیست، [منظور از اعشار و اخماس، تقسیماتی است که در قرآن می‌شود؛ مانند تقسیم به ۳۰ جزء و یا هر جزء به ۴ حزب و امثال آن] آن‌ها حروف قرآن را حفظ کردند، اما حدود آن را ضایع ساختند، منظور تنها این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند، چنان‌که خداوند می‌فرماید: این کتابی است پربرکت، که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند».

۱۲۲ و ۱۲۳- ایمان و رفتار شایسته در ابعاد فردی و اجتماعی است تمام راه‌های نجات که در این دنیا به آن متوسّل می‌شوید، همه بسته است، تنها و تنها یک راه باز است و آن راه «ایمان و عمل صالح» و در برابر گناهان توبه کردن و اصلاح خود و جامعه نمودن است.

۱۲۴- منظور از «کلمات» چیست؟ مقصود از «کلمات» (جمله‌هایی که خداوند ابراهیم را به آن آزمود)، یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بوده که خدا بر دوش ابراهیم گذارده بود و او همه آن‌ها را به عالی‌ترین وجه انجام داد، این دستورات عبارت بودند از: بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا. بردن زن و فرزند و گذاشتن آن‌ها در سرزمین خشک و بی‌آب و گیاه مکه، در جایی که حتی یک نفر سکونت نداشت. قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بت‌ها و دفاع شجاعانه در آن محاکمه تاریخی و قرار گرفتن در آتش و حفظ خونسردی کامل و ایمان در تمام این مراحل.

فرق «نبوت» و «رسالت» و «امامت» کسانی که از طرف خدا مأموریت داشتند، دارای مقامات مختلفی بودند؛ ۱- مقام نبوت: یعنی دریافت وحی از خداوند، لذا «نبی» کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آنچه را به وسیله وحی دریافت می‌دارد، چنان‌که مردم از او بخواهند، در اختیار آن‌ها می‌گذارد. ۲- مقام رسالت: یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن، لذا «رسول»، کسی است که موظف است در حوزه مأموریت خود به تلاش و کوشش برخیزد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید. ۳- مقام امامت: یعنی رهبری و پیشوایی خلق، در واقع «امام» کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی و به دست آوردن قدرت‌های لازم، سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد، تا آن‌جا که در توان دارد، در اجرای احکام می‌کوشد.

امام از سوی خدا تعیین می‌شود از آیه مورد بحث، ضمناً استفاده می‌شود که امام (رهبر معصوم همه‌جانبه مردم) باید از طرف خدا تعیین گردد، زیرا: اولاً امامت یک نوع عهد و پیمان الهی است و بدیهی است چنین کسی را باید خداوند تعیین کند که او طرف پیمان است. ثانیاً افرادی که رنگ ستم به خود گرفته‌اند و در زندگی آن‌ها نقطه تاریکی از ظلم - اعم از ظلم به خویشان یا ظلم به دیگران - و حتی یک لحظه بت پرستی وجود داشته باشد، قابلیت امامت را ندارند و به اصطلاح امام باید در تمام عمر خود معصوم باشد.

۱۲۵- چرا به کعبه خانه خدا گفته شده است؟ در آیه فوق از خانه کعبه به عنوان «بیت» (خانه من) تعبیر شده، در حالی که روشن است خداوند نه‌نیاز به خانه دارد، منظور از این اضافه، همان «اضافه تشریفی» است، به این معنی که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می‌دهند، ماه رمضان را «شهر الله» و خانه کعبه را «بیت الله» می‌گویند.

۱۲۶- امنیت، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است ابراهیم علیه السلام نخست تقاضای «امنیّت» و سپس درخواست «مواهب اقتصادی» می‌کند و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حکم فرما نباشد، فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست.

۱۲۷-۱۳۰: **يَرْفَعُ**: بالا می برد.

قَوَاعِد جمع **فَاعِدَةٌ**: ستون‌ها.

تَقَبَّلَ: پذیرد. **مِنَّا** = من، **نَا**: از ما.

رَبَّنَا: ای خدای ما! **اجْعَلْنَا**: قرار

ده ما را. **مُسْلِمِينَ**: دو مسلمان. **أُمَّةً**

مُسْلِمَةً: امت مسلمان. **أَوْنا (رَأَى)**:

نشان بده به ما. **مَناسِكَ (نَسَكَ)**,

نُسُك جمع **مَنَسُك**: محل‌های

عبادت، روش عبادت. **تُب (تَوَب)**:

توبه کن، توجه کن. **تَوَاب**: بسیار

توبه پذیر، کثیر الرجوع. **ابْعَث**:

مبعوث کن، برانگیز. **يَتْلُو (تَلَو)**:

تلاوت می‌کند، تلاوت کند.

يُعَلِّم: تعلیم می‌دهد. **حِكْمَةً**:

کشف حقیقت، شناخت حقایق

آن‌طور که هست. **يُرَكِّي (رَكَّو)**:

تهذیب می‌کند، پاک می‌کند. **عَزِيز**:

مقتدر شکست‌ناپذیر. **يُرْغَب فِي**:

تمایل و رغبت می‌کند. **يُرْغَب عَنْ**:

بی‌میلی می‌کند، تنفر می‌ورزد. **سَفِيه**:

ابلهی کرد، ناپخردی کرد، تباه کرد.

اصْطَفَيْنَا (صَفَو): برگزیدیم،

ناخالصی را زدودیم.

۱۳۱-۱۳۴: **أَسْلَمْتُ**: تسلیم شو،

تسلیم کن! **أَسْلَمْتُ**: تسلیم شدم.

وَصِي: وصیت و سفارش کرد. **بَنِيه**

= **بَنِينَ**، وجمع **ابن**: پسران او. **يَا بَنِي**

= **بَنِينَ**، ای پسران من! «نون افتاد

و دو حرف یاء ادغام شد». **اصْطَفَى**

(صَفَو): برگزید. **تَمَوْتُ**: می‌میری.

لَا تَمَوْتُنَّ: هرگز نمیرید، مبادا که

بمیرید «فعل نهی است». **مُسْلِمِينَ**:

تسلیم، مطیع. **أَمْ**: یا این‌که. **كُنْتُمْ**

(كُون): بودید. **شُهَدَاء** جمع **شَهِيد**:

گواهان. **حَضَرَ**: حاضر شد. **تَعْبُدُونَ**:

می‌پرستید. **نَعْبُدُ**: می‌پرستیم.

تِلْكَ: آن. **خَلَّتْ (خَلَو)**: گذشت،

سپری شد. **كَسَبَتْ**: کسب کرد.

كَسَبْتُمْ: کسب کردید. **لَا تُسْأَلُ**:

پرسیده نمی‌شوی. **كَانُوا**

يَعْمَلُونَ: عمل می‌کردند.

۱۲۷: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ**

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالای‌می‌بردند (و می‌گفتند: پروردگارا، از ما بپذیر، تو شنوا و دانایی.

۱۲۸: **رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ**

عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد، به وجود آور و طرز پرستش خودت را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو تواب و رحیمی.

۱۲۹: **رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

پروردگارا، در میان آن‌ها پیامبری از خودشان مبعوث کن، تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری).

۱۳۰: **وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ**

أَنَّهُ فِي الْأَخْزَةِ لِمَنِ الصَّلِحِينَ

چه کسی - جز افراد سفیه و نادان - از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی‌گردان خواهد شد؟ ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است.

۱۳۱: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارا به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم‌دربرابر حق باش، او فرمان پروردگارا را از جان و دل پذیرفت)، گفت: دربرابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

۱۳۲: **وَ وَصَىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را (در بازپسین لحظات عمر) به این آیین وصیت کردند (و هرکدام به فرزندان خویش گفتند: فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده

است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.

۱۳۳: **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**

آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم.

۱۳۴: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا**

يَعْمَلُونَ

آن‌ها امتی بودند که درگذشتند، اعمال آن‌ها مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است و هیچ‌گاه مسؤول اعمال آن‌ها نخواهید بود.

۱۲۷- ابراهیم خانه کعبه را بازسازی می کند خانه کعبه، پیش از ابراهیم، حتی از زمان آدم برپا شده بود. تعبیری که در آیه مورد بحث به چشم می خورد، نیز همین معنی را می رساند، آن جا که می گوید: «به یاد آورید هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه کعبه (کعبه) را بالا می بردند و می گفتند: پروردگارا، از ما بپذیر، تو شنوا و دانایی». در خطبه معروف "قاصه" از نهج البلاغه نیز می خوانیم: «آیا نمی بینید که خداوند، مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله قطعات سنگی ... امتحان کرده است و آن را خانه محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند». خلاصه این که؛ آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تأیید می کند که خانه کعبه، نخست به دست آدم ساخته شد، سپس در طوفان نوح فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید.

۱۲۸ و ۱۲۹- «آموزش» مقدم است یا «پرورش»؟ در چهارمورد از قرآن مجید که مسأله تعلیم و تربیت، به عنوان هدف انبیاء باهم ذکر شده، در سه مورد «تربیت» بر «تعلیم» «پرورش بر آموزش» مقدم شده است ۱۵۱ / بقره، ۱۶۴ / آل عمران، ۲ / جمعه و تنها در یک مورد «تعلیم» بر «تربیت» مقدم شده است (آیه مورد بحث)، با این که می دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد، تربیتی صورت نمی گیرد. بنابراین آن جا که تعلیم بر تربیت مقدم شده، اشاره به وضع طبیعی آن است و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده، گویا اشاره به مسأله هدف بودن آن است، چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیسه، همه مقدمه آن است. **چرا پیامبران باید از جنس بشر باشند؟** این تعبیر که با کلمه «مِنْهُمْ» در آیات فوق آمده، اشاره به این است که رهبران و مربیان انسان، باید از نوع خود او باشند، با همان صفات و غرایز بشری، تا بتوانند از نظر جنبه های عملی، سرمشق های شایسته ای باشند، بدیهی است اگر از جنس غیر بشر باشند، نه آن ها می توانند دردها، نیازها، مشکلات و گرفتاری های مختلف انسان ها را درک کنند و نه انسان ها می توانند از آن ها سرمشق بگیرند.

۱۳۰- آیا این سفاقت نیست که انسان، آیینی را با این پاکی و درخشندگی رها کند و در بی راهه های شرک و کفر و فساد گام بگذارد؟ آیینی که با روح و فطرت انسان آشنا و سازگار است و با عقل و خرد هماهنگ، آیینی را که هم آخرت در آن است و هم دنیا، رها کرده و به سراغ برنامه هایی برود که دشمن خرد و مخالف فطرت و تباها کننده دین و دنیا است. **۱۳۱- ابراهیم، انسان نمونه** آری ابراهیم آن مرد فداکار و ایثارگر هنگامی که ندای فطرت را از درون خود می شنود که پروردگار به او فرمان «تسلیم باش» می دهد، او تسلیم کامل خدا می شود، ابراهیم با فکر و درک خود می یابد و می بیند که ستارگان و ماه و خورشید، همه غروب و افول دارند و محکوم قوانین آفرینش هستند، لذا می گوید: این ها خدای من نیستند **«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»** من روی خود را به سوی خدایی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید و در این راه عقیده خود را خالص کردم و من از مشرکان نیستم «(۷۹/انعام). و در حقیقت نخستین گام برای ایجاد ارزش در انسان، مسأله خلوص و پاکی است و به همین دلیل که ابراهیم، خویش را منحصرأ تسلیم فرمان حق کرد، محبوب خدا شد و خدا او را برگزید و به همین عنوان، او و مکتبش را معرفی کرد.

۱۳۲- قرآن با نقل وصیت ابراهیم، گویا می خواهد این حقیقت را بازگو کند که شما انسان ها تنها مسؤول امروز فرزندانان نیستید، مسؤول آینده آن ها نیز می باشید، تنها به هنگام چشم بستن از جهان، نگران زندگی مادی فرزندانان بعد از مرگتان نباشید، به فکر زندگی معنوی آن ها نیز باشید.

۱۳۳- از آیه مورد بحث بر می آید که در وجود یعقوب به هنگام مرگ، آثار یک نوع ناراحتی و نگرانی از وضع آینده فرزندان احساس می شد، سرانجام این نگرانی را به زبان آورده، پرسید: فرزندانم! بعد از من چه چیز را می پرستید؟ مخصوصاً گفت: «چه چیز» و نگفت: «چه کس» را؟ چرا که در محیط زندگی او گروهی بت پرست بودند که در برابر اشیایی سجده می کردند، یعقوب می خواست بداند آیا هیچ گونه تمایلی به این آیین در اعماق جان آن ها است؟ اما پس از پاسخ فرزندان، آرامش خاطر خود را بازیافت.

۱۳۴- هر کس مسؤول اعمال و رفتار خودش می باشد این آیه گویا پاسخ به یکی از اشتباهات یهود است، چرا که آن ها بسیار روی مسأله نیاکانشان و افتخارات آن ها و عظمتشان در پیشگاه خدا، تکیه می کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، در پرتو چنین نیاکانی اهل نجاتند. قرآن می گوید: به جای این که تمام هم خود را مصروف به تحقیق و مباحثات و افتخار نسبت به نیاکان خود کنید، در اصلاح عقیده و عمل خویش بکشید. گرچه ظاهراً مخاطب در این آیه یهود و اهل کتابند، ولی پیدا است این حکم مخصوص آن ها نیست، ماسلمانان نیز مشمول همین اصل اساسی هستیم که: «از فضل پدر تو را چه حاصل»؟

۱۳۵-۱۳۷: **فَالْوَاكُونَ هُودًا أَوْ**

نَصَارَى: گفتند: یهودی یا مسیحی شوید. **نَصَارَى** جمع **نَصْرَان** یا **نَصْرَانِی:** پیروان حضرت مسیح(ع). **كَهْتَدُوا:** تا هدایت یابید. **مَلَّت:** آیین. **حَنِيف:** حق‌گرا، موحد. **آمَنَّا:** ایمان آوردیم. **أَنْزَلَ:** نازل شد. **أَسْبَاط** جمع **سَبَط:** نوادگان. **أَوْتَى (أَتَى):** داده شد به او. **لَا نُفَرِّقُ (فَرَّق):** فرق نمی‌گذاریم. **بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ:** میان احدی از آنها. **لَهُ مُسْلِمُونَ:** برای او تسلیم هستیم. **آمَنُوا:** ایمان آوردند. **آمَنْتُمْ:** ایمان آوردید. **بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ:** مانند آنچه ایمان آوردید به آن. **إِهْتَدَوْا:** هدایت یافتند. **تَوَلَّوْا (وَلَّى):** روگرداندند. **شَقَاق (شَق):** ستیز. **يَكْفَى:** کفایت می‌کند. **سَيَكْفِيكَ:** به زودی کفایت می‌کند تو را.

۱۳۸-۱۴۱: **صِبْغَةَ:** رنگ. **مَنْ**

أَحْسَن: چه کسی نیکوتر است؟ **عَابِد:** پرستشگر. **نَحَاجُونَ (حَاج):** حاجت می‌آورید، بحث می‌کنید. **لَنَا أَعْمَالُنَا:** برای ماست اعمال ما. **تَقُولُ:** می‌گویی. **أَسْبَاط** جمع **سَبَط:** نوادگان. **هُود:** یهودی. **كَانُوا هُودًا:** یهودی بودند. **ءَأَنْتُمْ أَمْ اللّٰه:** آیا شما یا خداوند؟ **أَعْلَم:** داناتر. **أظلم:** ظالم‌تر. **مِمَّنْ = مِنْ، مَنْ:** از کسی که. **كَتَم:** کتمان کرد. **شَهَادَةٌ عِنْدَهُ:** شهادتی که نزد اوست. **مَا اللّٰه بِغَافِلٍ:** خدا غافل نیست. **تَسْمَعَل:** عمل می‌کنی. **خَلَّت (خَلَو):** گذشت، سپری شد. **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَّت:** آنها گروهی بودند که گذشتند. **كَسَبَتْ:** کسب کرد. **كَسَبْتُمْ:** کسب کردید. **لَا تُسْأَلُ:** پرسیده نمی‌شوی، بازخواست نمی‌شوی. **كَانُوا يَعْْمَلُونَ:** عمل می‌کردند.

۱۳۵: **وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ**

الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو: (این آیین‌های تحریف‌شده، هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد)، بلکه پیروی از آیین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود.

۱۳۶: **قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ مَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أَوْتَىٰ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ**

بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگوئید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی‌اسرائیل نازل گردید (و همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و ما جدایی در میان آن‌ها قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم).

۱۳۷: **فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقِي**

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آن‌ها نیز به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند دفع سزای آن‌ها را از شما می‌کند و او شنونده و دانا است.

۱۳۸: **صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ**

رنگ خدایی (بپذیرند، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما تنها عبادت او را می‌کنیم.

۱۳۹: **قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللّٰهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ**

لَهُ مُخْلِصُونَ

بگو: آیا درباره خداوند با ما گفتگو می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم (و موحد خالصیم).

۱۴۰: **أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ**

نَصْرَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللّٰهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند، بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (و با این‌که می‌دانید آن‌ها یهودی و نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید) و چه کسی ستمگرتر از آن است که گواهی وشهادت الهی را که نزد او است، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

۱۴۱: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَّتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

(به‌هرحال) آن‌ها امتی بودند که درگذشتند، آنچه کردند، برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید، برای خودتان است و مسؤول اعمال آن‌ها نیستید.

۱۳۵- «حَنِيف» از ماده «حَنَفَ» به معنی تمایل پیدا کردن از گمراهی به درستی و راستی است و از آنجا که پیروان توحید خالص، از شرک روی گردان شده و به این اصل اساسی متمایل می‌شوند، به آن‌ها «حَنِيف» گفته می‌شود. و نیز به همین دلیل، یکی از معانی «حَنِيف» ، مستقیم و صاف است .

۱۳۶- وحدت دعوت انبیاء خودمحموری‌ها و تعصّب‌های نژادی، هرگز سبب نمی‌شود که ما بعضی را بپذیریم و بعضی را نفی کنیم، آن‌ها همه معلّمان الهی بودند که در دوره‌های مختلف تربیتی به راهنمایی انسان‌ها پرداختند، هدف همه آن‌ها یک چیز بیشتر نبود و آن عبارت است از: هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حقّ و عدالت، هرچند هریک از آن‌ها در مقطع‌های خاصّ زمانی خود وظایف و ویژگی‌هایی داشتند. قرآن کراراً در آیات مختلف، اشاره می‌کند که همه پیامبران خدا یک هدف را تعقیب می‌کرده‌اند و هیچ‌گونه جدایی در میان آن‌ها نیست، زیرا همه از یک منبع، وحی و الهام دریافت می‌داشته‌اند، لذا به مسلمانان توصیه می‌کند؛ به تمام پیغمبران الهی، یکسان احترام بگذارند، ولی چنان‌که گفتیم، این موضوع مانع از آن نمی‌شود که هر آیین جدید که از طرف خداوند نازل می‌گردید، آیین‌های گذشته را نسخ کند و آیین اسلام آخرین آیین باشد. زیرا پیغمبران خدا همانند معلّمانی بودند که هرکدام جامعه بشریت را در یک کلاس، پرورش می‌دادند، بدیهی است دوران تعلیم هریک که تمام می‌شد، به دست معلّم دیگر، در کلاس بالاتر سپرده می‌شدند و روی این حساب، جامعه بشریت، موظّف است برنامه‌های آخرین پیامبر را که آخرین مرحله تکامل دین آن عصر است، اجرا کنند و این هرگز مانع حقانیت دعوت سایر پیامبران نخواهد بود.

۱۳۷- کلمه «شِيفَاق» در اصل به معنی شکاف و منازعه و جنگ است و در این جا بعضی آن را به کفر تفسیر کرده‌اند و بعضی به گمراهی و گاه به جدایی از حقّ و توجه به باطل و همه این‌ها در واقع به یک حقیقت بازمی‌گردد. بعضی از مفسّران نقل کرده‌اند که: پس از نزول آیه قبل و ذکر حضرت مسیح در ردیف سایر پیامبران، جمعی از مسیحیان گفتند: ما این سخن را نمی‌پذیریم، عیسی همچون سایر پیامبران نبود، او پسر خدا بود، آخرین آیه مورد بحث نازل شد و به آن‌ها هشدار داد که در گمراهی و کفر و شقاق هستند .

۱۳۸- رنگ‌های غیرخدایی را بشوید مفسّران نوشته‌اند که: در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان خود را «غسل تعمید» می‌دادند، گاه ادویه مخصوص زردرنگی به آب اضافه می‌کردند و می‌گفتند: این غسل مخصوصاً با این رنگ خاص، باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی که از آدم به ارث برده است، می‌شود. قرآن برای این منطبق‌بی‌اساس، خطّ بطلان می‌کشد و می‌گوید: بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگ‌های خرافاتی و تفرقه‌انداز، رنگ حقیقت و خدایی را بپذیرید تا روح و جانتان از هر آلودگی پاک گردد. در احادیث متعدّدی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده که: «مقصود از "صِبْغَةَ اللَّهِ"، آیین پاک اسلام است».

۱۳۹- از آنجا که یهود و غیر آن‌ها گاه با مسلمانان به محاجّه و گفتگو برمی‌خاستند و می‌گفتند: تمام پیامبران از میان جمعیت ما برخاسته و دین ما، قدیمی‌ترین ادیان و کتاب ما، کهن‌ترین کتب آسمانی است، اگر محمّد نیز پیامبر بود، باید از میان ما مبعوث شده باشد. گاه می‌گفتند: نژاد ما از نژاد عرب برای پذیرش ایمان و وحی آماده‌تر است، چراکه آن‌ها بت پرست بوده‌اند و مانبودیم. و گاه خود را فرزندان خدا می‌نامیدند و بهشت را در انحصار خودشان. قرآن در آیه فوق، خطّ بطلان به روی همه این پندارها کشیده است .

۱۴۰- عجیب است وقتی انسان روی دنده لجاجت و تعصّب می‌افتد، حتّی مسلمات تاریخ را انکار می‌کند، مثلاً آن‌ها پیامبرانی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که قبل از موسی و عیسی به دنیا آمدند و از جهان رفتند، از پیروان موسی یا مسیح می‌شمارند و یک واقعیت به این روشنی را کتمان می‌کنند، واقعیتی که با سرنوشت مردم و دین و ایمان آن‌ها سر و کار دارد، به همین دلیل قرآن آن‌ها را ستمکارترین افراد معرفی کرده است، زیرا هیچ ستمی بالاتر از این نیست که افرادی آگاهانه، حقایق را کتمان کنند و مردم را در پی‌راهه‌ها سرگردان سازند .

۱۴۱- یک ملت زنده باید به اعمال خویش متکی باشد، نه به تاریخ گذشته خویش و یک انسان باید به فضیلت خود متکی باشد، چراکه از فضل پدر، تو را چیزی حاصل نمی‌شود، هرچند پدرت فاضل باشد.

پایان جزء اول

۱۴۲-۱۴۳: **سَيَقُولُ** خواهد گفت، به زودی می گوید. **سُفَهَاءُ** جمع **سَفِيهٍ**: نابخردان، کسانی که زیاد را به کم بدهند. **وَأَلِيٌّ** (ولی): برگرداند، روی گردان شد. **مَا وَلِيَهُمْ**: چه چیزی برگردانید ایشان را. **عَنِ قِبَلَتِهِمْ** **الَّتِي**: از قبله خودشان که. **كَانُوا** (کون): بودند. **يَشَاءُ**: می خواهد. **كَذَلِكَ**: این چنین. **جَعَلْنَا**: قراردادیم. **وَسَطًا**: میانه، نمونه، بهترین هر چیز. **لِتَكُونُوا** (کون): تا بشوید. **شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**: گواهانی بر مردم. **وَ يَكُونُ**: تا بشود. **لِنَعْلَمَ**: تا بدانیم، تا معلوم داریم. **مَا جَعَلْنَا**: قرار ندادیم مگر. **يَتَّبِعُ** (تبع): پیروی می کند. **مِمَّنْ = مِنْ، مَنْ**: از کسی که. **يَنْقَلِبُ** (قلب): برمی گردد. **عَقِبَ**: پشت پا، پاشنه. **عَقِبَيْنِ**: دو پاشنه پا. **يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ**: به عقب برمی گردد، تغییر عقیده می دهد. **إِنْ كَانَتْ** **لِكَبِيرَةٍ**: همانا بزرگ و دشوار می باشد. **لِيَضِيعَ** (ضیع): تا ضایع کند. **مَا كَانَ اللَّهُ**: نمی باشد خدا، خدا بر آن نیست که. **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَضِيعَ** **إِيمَانَكُمْ**: خدا ایمان شما را ضایع نمی کند.

۱۴۴-۱۴۵: **نَرَى** (رای): می بینیم. **تَقَلَّبَ** (قلب): گرداندن، به هر سو گشتن. **نَوَلَى** (ولی): برمی گردانیم. **لِتَوَلَّيْنِ**: البته حتماً می گردانیم. **وَلَّ**: «فعل امر است» بگردان، «وَلَّوْا» جمع آن است. **تَرْضَى**: می پسندی، راضی می شوی. **شَطْرَهُ**: سمت، جهت. **حَيْثُ**: هرجا. **مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ**: خدا غافل نیست. **عَمَّا = عَنْ مَا**: از آنچه، درباره آنچه. **أَتَيْتَ** (اتی): آوردی. **أَتَيْتَ بِكُلِّ آيَةٍ**: آوردی هر آیتی را، هر معجزه ای را. **مَا أَنْتَ**: نیستی تو. **إِتَّبَعْتَ** (تبع): پیروی کردی. **مَا تَسْأَلُوا**: پیروی نکردند. **أَهْوَاءَ**: جمع **هَوَى**: هوس ها. **جَاءَكَ**: آمد تو را.

۱۴۲ **سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
به زودی سبک مغزان از مردم می گویند: چه چیز آن ها (مسلمانان) را از قبله ای که بر آن بودند، بازگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب، از آن خدا است، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

۱۴۳ **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَضِيعَ إِيْمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ**
همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است)، شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستید) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آن ها که به جاهلیت بازمی گردند، مشخص شوند، اگرچه این جز بر کسانی که خداوند آن ها را هدایت کرده، دشوار بود (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق صحیح بوده) و خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی گرداند، زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

۱۴۴ **قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ**
نگاه های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی، بازمی گردانیم، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هرجا باشید، روی خود را به جانب آن برگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده شده، به خوبی می دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتاب های خود خوانده اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می خواند) و خداوند از اعمال آن ها (در مخفی داشتن آیات) غافل نیست.

۱۴۵ **وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ**
سوگند که اگر هرگونه آیه (و نشانه و دلیلی) برای (این گروه) از اهل کتاب بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد و تو نیز هیچگاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آن ها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان پذیر است) و هیچ یک از آن ها پیروی از قبله دیگری نمی کنند و اگر تو پس از این آگاهی، متابعت هوس های آن ها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود.

۱۴۲- ماجرای تغییر قبله این آیه و چند آیه بعد، به یکی از تحولات مهم تاریخ اسلام که موجی عظیم در میان مردم به وجود آورده، اشاره می‌کند، توضیح این‌که؛ پیامبر اسلام ﷺ مدّت سیزده سال پس از بعثت، در مکه و چند ماه بعد از هجرت، در مدینه، به امر خدا به سوی «بَيْتُ الْمُقَدَّسِ» نماز می‌خواند، ولی بعد از آن، قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند به سوی «کعبه» نماز گزارند.

۱۴۳- اصل «اعتدال» در همه کارهای شخصی و اجتماعی چرا قبله مسلمانان، قبله میانه است؟ زیرا از آنجا که بیشتر ملل مسیحی در کشورهای عربی زندگی می‌کردند و برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی ﷺ که در بیت المقدس بود، ناچار بودند به سمت مشرق بایستند، به این ترتیب جهت مشرق قبله آنان محسوب می‌شد ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می‌بردند، رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریباً در سمت غرب بود، می‌ایستادند و به این ترتیب نقطه غرب، قبله آنان بود، اما «کعبه» که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت، یک خط میانه محسوب می‌شد. قرآن گویا می‌خواهد رابطه‌ای میان همه برنامه‌های اسلامی ذکر کند و آن این‌که؛ نه تنها قبله مسلمانان، یک قبله میانه است، که تمام برنامه‌هایشان، این ویژگی را دارا است. آن‌ها را یک امت میانه و معتدل نامیده است. معتدل از نظر ارزش‌های معنوی و مادی، نه به کلی در جهان ماده فرومی‌روند که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آن‌چنان در عالم معنی فرومی‌روند که از جهان ماده بی‌خبر گردند، و خلاصه معتدل در تمام جهات زندگی و حیات، یک مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند انسان یک‌بعدی باشد، بلکه انسانی است دارای ابعاد مختلف، متفکر، باایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و باگذشت.

۱۴۴- همه جا رو به سوی کعبه کنید این تغییر قبله، در حال نماز ظهر و در یک لحظه حساس انجام گرفت؛ پیک وحی خداوند بازوان پیامبر ﷺ را گرفته و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید و فوراً مسلمانان صفوف خود را تغییر دادند، حتی در روایتی می‌خوانیم؛ زن‌ها جای خود را به مردان و مردان، جای خود را به زنان دادند. جالب این‌که تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ در کتب پیشین ذکر شده بود، چه این‌که آن‌ها خوانده بودند که او به سوی دو قبله نماز می‌خواند. **معنی «شَطْرُ»** این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که برای آن‌ها که در نقاط دور از مکه نماز می‌خوانند، محاذات با خانه کعبه بسیار دشوار و غیر ممکن است، لذا به جای خانه کعبه، «مَسْجِدُ الْحَرَامِ» که محل وسیع‌تری است، ذکر شده و مخصوصاً کلمه «شَطْرُ» که به معنی سمت و جانب است، انتخاب گردیده، تا انجام این دستور اسلامی، برای همگان در هر جا باشند، میسر گردد، به علاوه تکلیف صف‌های طولانی نماز جماعت که در بسیاری اوقات از طول کعبه بیشتر است، روشن شود. کاملاً بدیهی است که محاذات دقیق با خانه کعبه و حتی با مسجد الحرام، گرچه برای کسانی که از دور نماز می‌خوانند، کار بسیار مشکلی است، ولی ایستادن به سمت آن، برای همه آسان است.

کعبه، مرکز یک دایره بزرگ اگر کسی از بیرون کره زمین به صفوف نمازگزاران مسلمان که رو به سوی کعبه نماز می‌خوانند، بنگرد، دوایر متعددی را می‌بیند که یکی در درون دیگری قرار گرفته تا به کانون اصلی که نقطه کعبه است، می‌رسد و وحدت و مرکزیت آن رامشخص می‌سازد. جالب این‌که توجه خاص مسلمانان به تعیین سمت کعبه، سبب شده علم هیأت و جغرافیا در آغاز اسلام در میان مسلمانان به سرعت رشد کند، زیرا محاسبه سمت قبله در نقاط مختلف روی زمین بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت.

۱۴۵- در قرآن نظیر این‌گونه خطاب‌ها که به صورت قضایای شرطیه است، نسبت به پیامبر مکرر دیده می‌شود و هدف آن در واقع سه چیز است؛ نخست این‌که همگان بدانند در قوانین الهی هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی میان مردم نیست و حتی پیامبران نیز مشمول این قوانین هستند، بنابراین اگر به فرض محال، پیامبر ﷺ هم انحرافی از حق پیدا کند، مشمول کیفر پروردگار خواهد شد، هر چند چنین فرضی در مورد پیامبران با آن ایمان و علم سرشار و مقام تقوا و پرهیزکاری امکان‌پذیر نیست. دیگر این‌که سایر مردم حساب خود را کاملاً برسند و بدانند جایی که پیامبر چنین است، آن‌ها چگونه باید مراقب مسؤولیت‌های خویش باشند و هرگز نباید تسلیم تمایلات انحرافی دشمنان و جار و جنجال‌های آن‌ها شوند. سوم این‌که روشن شود پیامبر نیز از خود اختیار هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در احکام خدا را ندارد و به اصطلاح چنان نیست که بشود با او کنار آیند و سازش نمایند، بلکه او نیز بنده‌ای است سر بر فرمان پروردگار.

۱۴۶-۱۴۹: **اَتَيْنَا (اَتَى):** دادیم.

بَعْرِفُ: می شناسد. **فَرِيقٌ:** گروه جدا شده. **يَكْتُمُ (كْتَمَ):** کتمان می کند.

لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ: البته کتمان می کنند حق را. **لَا تَكُونَنَّ**

(كُونُ): هرگز مباش، حتماً مباش. **مُسْتَبْرَى (مَرَى):** مردد، تردیدکننده.

وَجِهَةٌ: سمت و جهت. **مُؤَلَّى (وَلَّى):** برگرداننده، روکننده، «این

لغت متعدی و لازم به کار رفته است». **اِسْتَبَقُوا (سَبَقَ):** پیشی

گیری، «از باب افتعال و به معنی سبقت با میل و رغبت است». **اَيْنَ مَا**

تَكُونُوا: هرچجا باشید. **يَا تَبَّ كَيْفَ:** می آورد شمارا. **مِنْ حَيْثُ:** از

هرجا. **خَرَجْتَ:** بیرون شدی. **وَلَّي (وَلَّى):** رو کن، برگردان، «وَلَوْ جمع آن است». **شَطْرُ:** سمت، جانب.

مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ: خدا غافل نیست.

۱۵۰-۱۵۳: **مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ:** از هرچجا بیرون شدی. **قَوْلٍ وَجْهَكَ:**

پس برگردان صورت خود را. **و حَيْثُ مَا كُنْتُمْ:** و هرچجا بودید.

شَطْرُ: سمت، جانب. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **لَبَّاسًا لَّ، أَنْ، لَا:** تا این که نه.

لَبَّاسًا يَكُونُ: تا این که نباشد. **إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا:** مگر کسانی که ستم

کردند. **لَا تَخْشَوُا (خَشِيَ):** نترسید. **إِخْشَوُا:** بترسید.

از من. **لَا يَمُ (يَمُ):** تا تمام و کامل کنم. **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:** باشد که شما

هدایت یابید. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **يَسْأَلُوا (سَأَلَ):** تلاوت می کند. **بِرُزْقِي (رُزِقَ):** پاک می گرداند. **يُعَلِّمُ:** تعلیم

می دهد. **حِكْمَتُ:** قدرت تشخیص و کشف حقیقت. **لَمْ تَكُونُوا (كُونُ):** نبودید.

لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ: نمی دانستید. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **فَأَذْكُرُونِي:** پس یاد کنید مرا.

أَذْكُرْكُمْ: تا یاد کنم شما را. **أَشْكُرُوا:** شکر کنید. **لَا تَكْفُرُوا:** کفران

نکنید. **لَا تَكْفُرُونَ:** کفران نکنید. **مَرَا (سَبَّحُوا (عَوَّنُ):** کمک بطلبید،

قوت بگیرید.

۱۴۶ **الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ**

لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتب آسمانی به آن ها داده ایم، او (پیامبر) را همچون فرزند خود می شناسند (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می کنند.

۱۴۷ **الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّرِينَ**

این (فرمان تغییر قبله) حکم حقی از طرف پروردگار تو است، بنابراین هرگز از تردیدکنندگان در آن مباش.

۱۴۸ **وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مَوْجِبَةٌ فَاَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ**

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است (بنابراین زیاد درباره قبله گفتگو نکنید و به جای آن،) در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید و

هرجا باشید، خداوند شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد در روز رستاخیز) حاضر می کند، زیرا او بر هر کاری، توانا است.

۱۴۹ **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ**

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

از هرجا (و از هر شهر و نقطه ای) خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگار تو و خداوند از کردار شما غافل نیست.

۱۵۰ **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا**

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاذْكُرُوا عَلَيْنِي وَاذْكُرُوا عَلَيْنِي وَاذْكُرُوا عَلَيْنِي وَاذْكُرُوا عَلَيْنِي

و از هرجا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هرجا بودید، روی خود را به سوی آن کنید تا مردم جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی دارند،) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند (زیرا از نشانه های پیامبر که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او به سوی دو

قبله نماز می خواند) از آن ها نترسید (و تنها) از من بترسید (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم تا هدایت شوید.

۱۵۱ **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ**

وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم،) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و

آن چه نمی دانستید، به شما یاد دهد.

۱۵۲ **فَاذْكُرُونِي أَنْذُرَكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ**

پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و شکر مرا گوید و کفران (در برابر نعمت ها) نکنید.

۱۵۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**

ای افراد باایمان، از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است.

۱۴۶- اهل کتاب به خوبی پیامبر ﷺ را می شناسند بیان صفات جسمی و روحی و ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ در کتب پیشین ، به قدری زنده و روشن بوده است که ترسیم کاملی از او در اذهان کسانی که با آن کتب ، سروکار داشته اند، می نمود. این گونه آیات، خود دلیل بر صدق و حقایقیت پیامبر اسلام ﷺ می باشد ، چنان که از « عبدالله بن سلام » که از علمای یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت، نقل شده که می گفت: « **أَنَا أَعْلَمُ بِهِ مَنِّي بَابِنِي** : من پیامبر اسلام ﷺ را بهتر از فرزندم می شناسم » .

۱۴۷- مخاطب در این جا گرچه شخص پیامبر ﷺ است ، ولی در واقع هدف همه مردم می باشند و گرنه مسلم است پیامبری که از راه شهود با وحی سروکار دارد، هیچ گاه شک و تردیدی به خود راه نمی دهد، چرا که وحی برای او، جنبه حس و عین الیقین دارد.

۱۴۸- معیار ارزش انسان ها، رفتار شایسته آنهاست در عوض این که تمام وقت خود را صرف گفتگو در این مسأله فرعی کنید، به سراغ خوبی ها و پاکی ها بروید که میدان وسیع و گسترده ای دارد و در آن از یکدیگر پیشی بگیرید، زیرا معیار ارزش وجودی شما، عمل پاک و نیک شما است.

آن روز که یاران مهدی "عج" جمع می شوند در روایات جمله « **إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا** » به اصحاب مهدی "عج" تفسیر شده، از جمله در کتاب « روضه کافی » از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ؛ بعد از ذکر این جمله، فرمود: منظور، اصحاب امام قائم علیه السلام می باشند که سیصد و سیزده نفرند... به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می شوند، همچون پاره های ابر بر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و مترکم می گردد.». **۱۴۹-** این تکرار و تأکیدها در حقیقت تکرار محض نیست، بلکه دستورات تازه ای نیز هم همراه دارد، از جمله این که در آیات گذشته تکلیف مسلمانان در ارتباط با مسأله قبله نسبت به شهری که در آن زندگی می کردند، مشخص شده بود، اما در این آیه و آیه بعد، حکم نمازگزاران را به هنگام مسافرت در هر نقطه و هر دیار، روشن می سازد .

۱۵۰- تنها از خدا ترس در این آیه به سه نکته مهم اشاره می کند ؛ ۱- کوتاه شدن زبان مخالفان ؛ زیرا هرگاه این تغییر قبله صورت نمی گرفت ، از یک سو زبان یهود به روی مسلمانان باز می شد و می گفتند : ما در کتب خود خوانده ایم که نشانه پیامبر موعود ، این است که به سوی دو قبله نماز می خواند و این نشانه در محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست و از سوی دیگر مشرکان ایراد می کردند که او مدعی است برای اعیان آیین ابراهیم آمده ، پس چرا خانه کعبه را که پایه گذارش ، ابراهیم است ، فراموش نموده ، اما حکم تغییر قبله موقت به قبله دائمی ، زبان هر دو گروه را بست . ۲- این یکی از اصول کلی و اساسی تربیت اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کسی جز خدا نباید ترس داشت، تنها ترس از خدا (یا صحیح تر، ترس از نافرمانی او) شعار هر مسلمان باایمان است که اگر این اصل بر روح و جان آن ها پرتوافکن شود، هرگز شکست نخواهند خورد. ۳- تکمیل نعمت خداوند به عنوان آخرین هدف برای تغییر قبله، زیرا خداوند در آغاز برای جدا کردن صفوف مسلمانان از بت پرستان که در برابر کعبه که آن روز بتخانه بزرگی بود ، سجده می کردند ، دستور داد به سوی بیت المقدس نماز بخوانند، تا موضع آنان در برابر مشرکان مشخص گردد ، اما بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همزمان با تشکیل حکومت اسلامی ، دستور توجه به سوی کعبه صادر شد و مسلمانان متوجه قدیمی ترین خانه توحید شدند و به این ترتیب یک مرحله از تکامل جامعه اسلامی تحقق یافت .

۱۵۱- بر نامه های چهارگانه رسول الله البته نعمت وجود پیامبری از نژاد عرب برای آغاز کار بود ، اما سرانجام مسأله نژاد و وطن (جغرافیایی) از برنامه ها حذف شد و دستور اصلی و جاودانه اسلام که «جهان» ، را وطن و «انسانیت» ، را نژاد معرفی می کند، اعلام گردید . بعد از ذکر این نعمت ، به چهار نعمت دیگر که از برکت این پیامبر ، عاید مسلمین شد ، اشاره می کند ؛ ۱- «آیات ما را بر شما می خواند»، ۲- «او شما را پرورش می دهد»، ۳- «و کتاب و حکمت به شما می آموزد»، ۴- «و آنچه را نمی دانستید، به شما تعلیم می دهد».

۱۵۲- ذکر خدا چیست ؟ در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده است که ؛ منظور از ذکر خدا، "یادآوری عملی" است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که به علی علیه السلام وصیت فرمود و از جمله وصایایش این بود : «سه کار است که این امت توانایی انجام آن را (به طور کامل) ندارند ؛ مواسات و برابری با برادر دینی در مال و ادای حق مردم با قضاوت عادلانه نسبت به خود و دیگران و خدا را در هر حال یادکردن که منظور، (فقط) **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** نیست ، بلکه منظور این است ؛ هنگامی که کار حرامی در مقابل او قرار می گیرد ، از خدا بترسد و آن را ترک گوید». **مفهوم واقعی شکر** منظور از «شکرگزاری و عدم کفران» ، تنها یک مسأله تشریفاتی و گفتن با زبان نیست ، بلکه منظور آن است که هر نعمتی را درست به جای خود مصرف کنید و در راه همان هدفی که برای آن آفریده شده، به کار گیرید، تا مایه فزونی رحمت و نجات خدا گردد.

۱۵۳- مفهوم صبر « صبر » هرگز به معنی تحمل بدبختی ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست ، بلکه صبر و شکیبایی به معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و هر حادثه است .

۱۵۴- ۱۵۸: **يَقْتُلُ**: کشته می شود.

أَخْيَاءَ جَمْعَ حَيٍّ: زندگان. **لَا تَشْعُرُ**: درک نمی کنی، «از ریشه شَعْر به معنی مواست یعنی موشکافی». **تَبْلُو (بَلُو)**: می آزمایشیم. **لَتَنْبَلُونَ**: البته حتماً می آزمایشیم. **جُوعٌ**: گرسنگی. **بَشِيرٌ**: بشارت ده. **أَصَابَتْ (صَوَّب)**: رسید. **رَاجِعٌ**: برگشت کننده. **إِنَّا رَاجِعُونَ**: همانا ما بازگشت کننده ایم. **صَلَوَاتُ جَمْعَ صَلَاةٍ**: درودها. **مُهْتَدِيٌّ**: هدایت یافته. **صَفَاً وَمَرْوَةً**: نام دو کوه کوچک در نزدیکی مسجدالحرام با فاصله چهارصد و بیست متر. **شَعَائِرُ جَمْعَ شَعِيرَةٍ**: علامت ها. **شَفَائِرُ اللَّهِ**: نمادهای الهی «مانند نماز، حج و جاهایی که مخصوص عبادت است». **حَجٌّ**: قصد کرد، حج نمود. **إِعْتَمَرَ**: عمره به جا آورد. **جُنَاحٌ**: مانع و گناه. **أَنْ يَطُوفَ (طُوف)**: «از باب تَفَعَّلَ» که با رغبت طواف کند. **تَطَوَّعَ (طَوَّع)**: با پذیرش و رغبت انجام داد.

۱۵۹ - ۱۶۳: **إِنَّ الَّذِينَ**: بی تردید کسانی که. **يَكْتُمُونَ (كْتَم)**: کتمان می کنند. **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن)**: جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت های روشن. **بَيِّنَاتٍ**: بیان کردیم. **يَلْعَنُونَ**: لعن می کنند. **لَا عَيْنٌ**: لعن کننده. **تَابُوا (تَوَّب)**: توبه کردند. **أَتُوبُ**: توبه می کنم. **أَتُوبُ عَلَيْهِ**: به او رو می کنم. **تَوَّابٌ**: بسیار توبه پذیر، کثیر الرجوع «توبه با حرف الی مربوط به بنده و با حرف علی مربوط به خدا است». **أَصْلَحَ**: اصلاح کرد. **بَيَّنَّا (بَيِّن)**: بیان کردند. **مَاتُوا**: مردند. **وَهُمْ كَفَّارٌ**: در حالی که ایشان کافرند. **لَا يَخْشَفُ**: تخفیف داده نمی شود. **يَنْظُرُ (نَظَرَ)**: «از باب اِفْعَال» مهلت داده می شود. **لَا هُمْ يَنْظُرُونَ**: به ایشان مهلت داده نمی شود. **إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ**: خدای شما معبودی یگانه است.

۱۵۴: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ** وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

و به آن ها که در راه خدا کشته می شوند، مرده مگوئید، بلکه آن ها زندگانند، ولی شما نمی فهمید.

۱۵۵: **وَلَتَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ**

الْقَمَرِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جان و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

۱۵۶: **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**

آن ها که هرگاه مصیبتی به آن ها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.

۱۵۷: **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**

این ها همان ها هستند که الطاف و رحمت خداوند شامل حالشان شده و آن ها هستند هدایت یافتگان.

۱۵۸: **إِنَّ الصَّفَاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ**

يَطُوفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ حَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

صفا و مروه از شعائر و نشانه های خدا است، بنابراین کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می دهند، مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند، هرگز اعمال بی رویه مشرکان که بت هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مقدس نمی کاهد) و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آن ها شکرگزار و از افعال آن ها آگاه است.

۱۵۹: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي**

الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان ساختیم، کتمان می کنند، خدا آن ها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز آن ها را لعن می نمایند.

۱۶۰: **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**

مگر آن ها که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و آن چه را کتمان کرده بودند، آشکار ساختند که من توبه آن ها را می پذیرم که من تواب و رحیم هستم.

۱۶۱: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَأَكَةِ**

وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آن ها خواهد بود.

۱۶۲: **خُلْدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَهُمْ يُنظَرُونَ**

همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می ماند، نه عذاب آنان تخفیف داده می شود و نه مهلتی خواهند داشت.

۱۶۳: **وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**

خدای شما خداوند یگانه ای است که غیر از او معبودی نیست، (زیرا) او است بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص).

۱۵۴- گروهی از مردم در آغاز اسلام بودند که هرگاه کسی از مسلمانان در میدان جهاد به افتخار شهادت نایل می‌آمد، می‌گفتند: فلانی مرد و با اظهار تأسف از مردنش، دیگران را مضطرب می‌ساختند. خداوند در پاسخ به این گفته‌های مسموم، پرده از روی یک حقیقت بزرگ برمی‌دارد و باصراحت می‌گوید: شما حق ندارید کسانی را که در راه خدا جان می‌دهند، مرده‌بخوانید. آن‌ها زنده‌اند، زنده جاویدان و از روزی‌های معنوی در پیشگاه خدا بهره می‌گیرند.

۱۵۵- چرا خدا مردم را آزمایش می‌کند؟ آزمایش‌های ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام است، اما آزمایش الهی در واقع همان «پرورش و تربیت» برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته (و از قوه به فعل رساندن آن‌ها) است. **رمز پیروزی در امتحان‌های خدا ۱ - نخستین و مهم‌ترین گام برای پیروزی، همان است که در جمله کوتاه و پرمعنی « وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » در آیه فوق آمده است. ۲ - توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی‌ها و مشکلاتش و این‌که این جهان، گذرگاهی بیش نیست، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود که در جمله « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ » (ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا بازمی‌گردیم) آمده است. ۳ - استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی. ۴- توجه به تاریخ پیشینیان و بررسی موضع آنان در برابر آزمایش‌های الهی. ۵ - توجه به این حقیقت که همه این حوادث، در پیشگاه خداوند رخ می‌دهد و او از همه چیز آگاه است. **آزمایش به وسیله نعمت و بلا** امتحانات الهی همیشه به وسیله حوادث سخت و ناگوار نیست، بلکه گاه خدا بندگان را با وفور نعمت و کامیابی‌ها آزمایش می‌کند، چنان‌که می‌گوید: « وَ نَبِّئُوهُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً: ما شمارا به وسیله بدی‌ها و خوبی‌ها امتحان می‌کنیم » (۳۵ / انبیاء). و در جای دیگر از قول سلیمان عليه السلام می‌خوانیم: « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ: این از فضل پروردگار من است، او می‌خواهد مرا آزمایش کند که من در برابر این نعمت شکرگزاری یا کفران می‌کنم » ؟ (۴۰ / نمل).**

۱۵۶- توجه به این واقعیت که همه از او هستیم، این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها، هرگز ناراحت نشویم، چراکه همه این مواهب، بلکه خود ما، تعلق به او داریم، یک‌روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما بازمی‌گیرد و هر دو، صلاح ما است.

۱۵۷- و به این ترتیب فشرده‌ای از مسأله بزرگ امتحان و هدف‌نهایی و چهره‌های مختلف و عوامل پیروزی و همچنین نتایج آن را در این چند جمله کوتاه روشن می‌سازد.

۱۵۸- تابلوهای راهنما برای زندگی بهتر «شَعَائِرُ اللَّهِ» علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند. این آیه به مسلمانان خبر می‌دهد که «صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خدا است» که انسان با دیدن آن به یاد فداکاری سادری مهربان در راه انجام وظیفه می‌افتد. در پایان آیه می‌فرماید: خدای تعالی در برابر اطاعت و انجام کار نیک به وسیله پاداش نیک از اعمال بندگان تشکر می‌کند و از نیت‌های آنها به خوبی آگاه است.

۱۵۹- کتمان حق و افشای باطل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ سئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَنَّم لِحِمِّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ: هرگاه از دانشمندی چیزی را که می‌داند، سؤال کنند و او کتمان نماید، روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند». گاه همان حالت نیاز و ابتلای مردم به یک مسأله، جانشین سؤال آن‌ها می‌شود و افساگری واجب است. **لعن چیست؟** «لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن است که آمیخته با خشم و غضب باشد، بنابراین لعن از ناحیه خداوند یعنی دور ساختن کسی را از رحمت خویش و از تمام مواهب و برکاتی که از ناحیه او به بندگان می‌رسد. در پاره‌ای از روایات می‌خوانیم که (مثلاً)؛ «دعای خیر و استغفار همه موجودات زمین و آسمان حتی ماهیان دریا شامل حال طالبان علم و دانش است» « وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِفُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَوْثِ فِي الْبَحْرِ ». جایی که آن‌ها برای دانش‌طلبان استغفار کنند، برای کتمان‌کنندگان دانش لعن خواهند کرد.

۱۶۰- کلمه «قَوَاب» نیز صیغه مبالغه است و به معنی کسی است که بسیار بازگشت‌کننده می‌باشد، این تعبیر آن‌چنان روح امید در انسان می‌دمد که پرده‌های یأس و نومیدی را از آسمان جان او به کلی کنار می‌زند، به خصوص این‌که با کلمه «رَحِيم» که اشاره به رحمت و یسره‌پروردگار است، همراه شده.

۱۶۱ و ۱۶۲- آنها که کافر می‌میرند بدیهی است این سرنوشت مخصوص کافرانی است که از روی علم و عمد راه کفر و دشمنی با حق را پیمایند.

۱۶۳- آری کسی که از یک سو رحمت عامش، همگان را فرا گرفته و از دیگر سو برای مؤمنان رحمت ویژه‌ای قرارداده، آری او شایسته عبودیت است، نه آن‌ها که سر تا پا نیازند و محتاج.

۱۶۴-۱۶۵: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ:**

همانا در آفرینش آسمانها. **إِخْتِلَافٍ (خَلْفٌ):** آمد و شد، جانشین شدن. **فُلُكٌ:** کشتی. **تَجْرِي:** جاری می شود. **يَنْفَعُ:** سود می دهد. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **أَخْيَا (حَيٌّ):** زنده کرد. **بَعْدَ مَوْتِهَا:** بعد مرگش، پس از پژمردنش. **بَتَّ:** منتشر ساخت. **دَابَّةً (دَبٌّ):** جنبنده. **تَضْرِيْفٌ:** به گردش درآوردن. **وَيَاحِ** جمع **رِيحٍ:** بادها. **سَحَابٍ:** ابر. **مُسَخَّرٌ (سَخَّرَ):** مهار شده. **يَعْقِلُ:** تعقل می کند. **لَأَيِّتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:** بی تردید نشانه های قدرت خداست برای مردمی که تعقل کنند. **يَتَّخِذُ (أَخَذَ):** می گیرد. **دُونُ:** غیر، پایین. **أَنْدَادٍ:** جمع **نَدٍّ:** همتاها. **يُحِبُّ:** دوست می دارد. **يَرَى (رَأَى):** می بیند. **لَوْ يَرَى:** اگر می دید. **يَرَوْنَ:** آن گاه که می بینند عذاب را. **ظَلَمُوا:** ستم کردند.

۱۶۶-۱۶۹: **تَسْبِرَةً (بَرَّ):** بیزاری جست. **اتَّبِعُوا (تَبِعَ):** «فعل مجهول است» مورد پیروی واقع شدند، مقدا واقع شدند. **اتَّبِعُوا:** پیروی کردند. **رَأَوْ (رَأَى):** دیدند. **تَقَطَّعَتْ (قَطَعَ):** بریده شد. **أَسْبَابٍ:** جمع **سَبَبٍ:** وسیله ها. **كِرَّةً:** بازگشت. **تَسْبِرَةً (بَرَّ):** بیزاری می جویم. **تَسْبِرُوا:** بیزاری جستند. **يُورَى (رَأَى):** «از باب افعال» نشان می دهد. **حَسْرَاتٍ (حَسَرَ):** جمع **حَسْرَةٍ:** اندوه ها و پشیمانی ها. **مَا هُمْ بِخَارِجِينَ:** آنان بیرون شونده نیستند. **كُلُّوا (أَكَلَ):** بخورید. **طَيِّبٌ:** پاک. **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی نکنید. **خَطُواتٍ:** جمع **خَطْوَةٍ:** گام ها، قدم ها. **مُبِينٌ:** آشکار، علنی. **يَأْمُرُ:** امر می کند. **فَحْشَاءٌ:** منکر، قبیح. **أَنْ تَقُولُوا:** که بگویید. **تَقُولُ عَلِيٌّ:** دروغ می بندی. **لَا تَعْلَمُ:** نمی دانی.

۱۶۴: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلِكِ الَّتِي تَجْرِي**

فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَضْرِيْفِ الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلقند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.

۱۶۵: **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ**

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خودانتخاب می کنند و آن ها را همچون خدا دوست می دارند، اما آن ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان) شدیدتر است و آن ها که ستم کردند (و معبودی غیر خدا برگزیدند)، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت به دست خدا است و او دارای مجازات شدید است (نه معبودهای خیالی که از آن ها می هراسند).

۱۶۶: **إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ**

در آن هنگام رهبران (و معبودهای انسانی و شیطانی) از پیروان خود بیزاری می جویند و کيفر خدا را مشاهده می کنند و دستشان از همه جا کوتاه می شود.

۱۶۷: **وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ**

(در این موقع) پیروان می گویند: کاش بار دیگر ما به دنیا برمی گشتیم تا از این پیشوایان گمراه بیزاری جویم، آن چنان که آن ها (امروز) از ما بیزاری جستند، (آری) این چنین خداوند اعمال آن ها را به صورت حسرت زایی به آن ها نشان می دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد.

۱۶۸: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ**

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای مردم از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید، چه این که او دشمن آشکار شما است.

۱۶۹: **إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

او شما را فقط به بدی ها و انحرافات فرمان می دهد (و نیز دستور می دهد) آن چه را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید.

۱۶۴- خدانشناسی از راه مطالعه نظم و انسجام جهان همه جا «نظم و انسجام» دلیل بر وجود علم و دانش است و همه جا «هماهنگی» دلیل بر وحدت و یگانگی است. روی این اصل، ما به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی از یک سو و هماهنگی و وحدت عمل این دستگاه‌های منظم از سوی دیگر، متوجه مبدأ علم و قدرت یگانه و یکتایی می‌شویم، که این همه آوازه‌ها از اوست.

۱۶۵- عشق مؤمنان از عقل و علم و معرفت سرچشمه می‌گیرد، اما عشق کافران از جهل و خرافه و خیال. و باز به همین دلیل عشق نخست به هیچ وجه متزلزل نمی‌گردد، ولی عشق مشرکان ثبات و دوامی ندارد.

۱۶۶- منظور از معبودها، در این جا بت‌های سنگی و چوبی نیستند، بلکه انسان‌های جبار و خودکامه و شیاطینی هستند که این مشرکان، خود را در بست در اختیارشان گذاردند و تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل آن‌ها شدند.

۱۶۷- آری آن‌ها جز این که حسرت بخورند، چه می‌توانند انجام دهند، حسرت بر اموالی که فراهم کردند و بهره آن را دیگران بردند، حسرت بر امکانات فوق‌العاده‌ای که برای رستگاری و نجات در اختیار داشتند و از دست دادند، حسرت بر عبادت معبودانی بی‌عرضه و بی‌ارزش به جای عبادت خداوند قادر متعال. اما حسرتی بیهوده، چراکه نه موقع عمل است و نه جای جبران، بلکه تنها هنگام مجازات است و دیدن نتیجه اعمال.

۱۶۸- اصل حلیت این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهایی که روی زمین وجود دارد، حلیت است و غذاهای حرام، جنبه استثنایی دارد، بنابراین حرام بودن چیزی، دلیل می‌خواهد نه حلال بودن آن. **انحرافات تدریجی** جمله «**خَطُواتِ الشَّيْطَانِ**» (گام‌های شیطان) گویا اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی دارد و آن این‌که؛ انحراف‌ها و تبه‌کاری‌ها، غالباً به تدریج در انسان نفوذ می‌کند، نه به صورت دفعی و فوری. و سوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش «**خَطُواتِ**» (گام به گام) استفاده می‌کنند، لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.

چگونگی وسوسه شیطان در وجود انسان، یک نوع تأثیر خفیه و ناآگاهانه است که در بعضی از آیات از آن تعبیر به «**إِيحَاء**» شده است. در آیه ۱۲۱ سوره انعام می‌خوانیم: «**وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ**: شیاطین به دوستان خود و کسانی که آماده پذیرش دستورات آن‌ها هستند، وحی می‌کنند»، همان طوری که می‌دانیم «**وحی**» در اصل همان صدای مخفی و مرموز و احیاناً تأثیرهای ناآگاهانه است. منتهی انسان به خوبی می‌تواند «**الهامات الهی**» را از «**وسوسه‌های شیطانی**» تشخیص دهد، زیرا علامت روشنی برای تشخیص آن وجود دارد و آن این‌که؛ الهامات الهی چون با فطرت پاک انسان و ساختمان جسم و روح او آشنا است، هنگامی که در قلب پیدا می‌شود، یک حالت انبساط و نشاط به او دست می‌دهد. در حالی که وسوسه‌های شیطان چون هماهنگ با فطرت و ساختمان او نیست، به هنگام ایجاد در قلبش، احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی در خود می‌کند و اگر تمایلات او طوری تحریک گردد که در هنگام انجام گناه، این احساس برای او پیدا نشود، بعد از انجام عمل برای او دست می‌دهد، این است فرق بین الهامات شیطانی و الهامات الهی.

۱۶۹- تقبیح نسبت‌گویی اصولاً اگر مردم مقید باشند که هر سخنی را می‌گویند، متکی به یک مدرک بوده باشد، بسیاری از نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها از جامعه بشری برچیده می‌شود. در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی، از همین رهگذر به وسیله افراد بی‌منطق نفوذ کرده است و قسمت مهمی از انحرافات عقیدتی و عملی به خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است و لذا این کار — در برابر بدی‌ها و زشتی‌ها — یک عنوان مستقل از خطوات شیطانی را در آیه فوق به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین برنامه‌های شیطانی در این سه امر خلاصه می‌شود؛ «**بدی‌ها**»، «**زشتی‌ها**» و «**گفتن سخنان ناروا** و بی‌مدرک در برابر ذات پاک پروردگار».

۱۷۰-۱۷۳: **اتَّبِعُوا (تَبِعَ):** «فعل امر است» پیروی کنید. **تَتَّبِعُ:** پیروی می‌کنیم. **اتَّبَيْنَا (تَبَى):** یافتیم. **ما اتَّفَيْنَا عَلَيْهِ آيَاءَنَا:** آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم. **لا يَعْقِلُ:** تعقل نمی‌کند. **لا يَهْتَدِي:** هدایت نمی‌یابد. **أَوْ لَوْ كَانَ ابْنَانَهُمَ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ:** اگرچه پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند. **يَسْتَعِجُ (تَعَجَّ):** بر حیوان نهیب می‌زند. **لا يَسْمَعُ:** نمی‌شنود. **دُعَاءَ (دَعَا):** فراخواند. **لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ:** نمی‌شنود مگر خواندنی و آوایی «و از مفهوم آن درکی ندارد». **صَمَّ جَمع اصَمَّ:** کران. **نَكَمَ جَمع اِنْكَمَ:** لالان. **عَمِيَ جَمع اغمى:** کوران. **كُلُوا (اَكَل):** بخورید. **رَزَقْنَا:** روزی کردیم. **مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ:** از پاکیزه‌های آنچه روزیتان کرده‌ایم. **اشْكُرُوا:** سپاس‌گزاری کنید. **تَعْبُدُ:** پرستش می‌کنی. **حَرَمَ:** حرام کرد. **مَيْتَةَ (مُوت):** مردار. **دَم:** خون. **خِنْزِير:** خوک. **أَهْلًا بِهِ:** نام غیر خدا در حال ذبح بر آن برده شده. **أَضْطَرَّ (ضَرَّ):** مضطر و ناچار گردید. **باغ = باغی (بَغَى):** متجاوز. **عَاد = عَادَى (عَادَى):** تجاوزگر. **إِثْم:** گناه. **فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ:** پس بر او گناهی نیست.

۱۷۴-۱۷۶: **يَكْتُمُ (كْتَمَ):** کتمان می‌کند. **يَسْتَرِي (سَرَى):** می‌خرد، می‌فروشد «از لغات متضاد است». **فَمَنْ:** بها، قیمت. **ما يَأْكُلُونَ إِلَّا (اَكَل):** نمی‌خورند مگر. **بُطُون** جمع **بَطْن:** شکم‌ها. **لا يَكْتُمُ:** سخن نمی‌گوید. **لا يَزْجَى (زَجَى):** پاک نمی‌کند. **اشْتَرَا (شَرَى):** خریدند، فروختند «از لغات متضاد است». **ما اضْبَرَّ:** چه چیز شکبیا کرد. **نَزَلَ:** نازل کرد. **اِخْتَلَفُوا (خَلَف):** اختلاف کردند. **شِقَاق (شَقَّ):** ستیز، مخالفت و دشمنی.

۱۷۰ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِ آيَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ**

و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: از آن چه خدا نازل کرده‌است، پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم، آیا نه این است که پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند؟

۱۷۱ **وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبْيِ يَعْقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمٌّ بُحْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ**

مثال (تو) در دعوت کافران، مثال کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند، ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند) این کافران (در حقیقت) کر و لال و نابینا هستند و لذا چیزی نمی‌فهمند.

۱۷۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ**

ای افراد باایمان، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را به جا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید.

۱۷۳ **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ**

خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک و آن چه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده‌است، (ولی) آن کس که مجبور شود، (در موقع ضرورت برای حفظ جان خود از آن بخورد) در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است.

۱۷۴ **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يَكْتُمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

کسانی که کتمان می‌کنند آن چه را خدا از کتاب نازل کرده و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آن‌ها جز آتش چیزی نمی‌خورند (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند، در حقیقت آتش سوزانی است) و خداوند روز قیامت با آن‌ها سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاکیزه نمی‌کند و برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

۱۷۵ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَلَةَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَضْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ**

این‌ها همان‌ها هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند، راستی چه قدر در برابر عذاب خداوندی اعتناء و خونسردند.

۱۷۶ **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ**

این‌ها به خاطر آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن) نازل کرده و آن‌ها که در آن اختلاف می‌کنند (و با کتمان و تحریف، اختلاف به وجود آورند) در شکاف (و پراکندگی) عمیقی قرار دارند.

۱۷۰- تقلید کورکورانه از نیاکان پیروی از پیشینیان ، اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در دست در اختیار آن‌ها بگذارد ، این کار نتیجه ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت ، چراکه معمولاً نسل‌های بعد ، از نسل‌های پیشین با تجربه تر و آگاه‌ترند . ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون «بت» می‌پرستیدند .

۱۷۱- کافران به گوسفندان و حیواناتی می‌مانند که از فریادهای چوپان خیرخواه و دلسوز ، چیزی جز سر و صدایی که فقط تحریک آنی در آن‌ها دارد ، نمی‌فهمند .

۱۷۲- تشکر از خدا به خاطر غذای حلال و پاک مقایسه این آیه با آیه « **يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ** » (۱۶۸ همین سوره) و ملاحظه تفاوت‌های این دو باهم ، دو نکته لطیف را به ما می‌فهماند؛ در این جا می‌گوید: « **مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ** » (از غذاهای پاک‌ی که به شما روزی دادیم ...) در حالی که در آن‌جا می‌گفت: « **مِمَّا فِي الْأَرْضِ** » (از آنچه در زمین است) این تفاوت گویا اشاره به این است که نعمت‌های پاکیزه در اصل برای افراد باایمان آفریده شده و افراد بی‌ایمان به برکت آن‌ها روزی می‌خورند ، همانند آبی که باغبان برای گل‌ها در جوی‌ها جاری می‌سازد ، ولی خارها و علف‌هرزه‌ها نیز از آن بهره می‌گیرند . دیگر این‌که به مردم عادی می‌گوید: بخورید و پیروی گام‌های شیطان نکنید ، ولی به مؤمنان در آیه مورد بحث می‌گوید: بخورید و شکر خدا را به جا آورید ، یعنی تنها به عدم سوءاستفاده از این نعمت‌ها قناعت نمی‌کند ، بلکه حسن استفاده را نیز شرط می‌شمرد . درحقیقت از مردم عادی تنها انتظار می‌رود که گناه نکنند ، ولی از افراد باایمان انتظار دارد که این نعمت‌ها را در بهترین راه مصرف کنند . به علاوه تکیه روی عنوان «طَبِيبٌ» همگان را متوجه این دستور اسلامی می‌کند که از غذاهای ناپاک ، از گوشت‌هایی همچون گوشت مردار و درندگان و حشرات و از مسکرات که به شدت در میان مردم آن زمان رواج داشت ، بپرهیزند .

۱۷۳- فلسفه تحریم گوشت‌های حرام در کتاب «کافی» پیرامون گوشت مردار از حضرت امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «**أَمَّا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْلِ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا ضَعَفَ بَدَنُهُ وَ ذَهَبَتْ قُوَّتُهُ وَ انْقَطَعَ نَسْلُهُ وَ لَا يَمُوتُ أَكِلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فُجَاءَةً**» . امام بعد از ذکر مقدمه‌ای در مورد این‌که تمام این احکام به خاطر مصالح بشر است ، می‌فرماید: «اما مردار را هیچ‌کس از آن نمی‌خورد ، مگر این‌که بدنش ضعیف و رنجور می‌شود ، نیروی او را می‌کاهد و نسل او را قطع می‌کند و آن‌کس که به این کار ادامه دهد ، با سگته و مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود» . آیا بردن نام خدا یا غیر خدا هنگام ذبح ، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می‌گذارد؟ در پاسخ باید گفت: نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد ، زیرا محرّمات در اسلام روی جهات مختلفی است ، گاهی تحریم چیزی به خاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی به خاطر تهذیب روح و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع و تحریم گوشت‌هایی که به نام بت‌ها ذبح می‌شود ، درحقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد ، آن‌ها انسان را از خدا دور می‌کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد ، چراکه از سنت‌های شرک و بت پرستی است و تجدیدکننده خاطرۀ آن‌ها .

۱۷۴- نکوهش از کتمان حق تمام کسانی که احکام خدا و حقایق مورد نیاز مردم را از آن‌ها کتمان کنند و به خاطر کسب مقام و یا به دست آوردن ثروتی ، مرتکب این خیانت بزرگ شوند ، باید بدانند که حقیقت‌گران‌بهایی را به ناپیزی فروخته‌اند ، زیرا حق‌پوشی ، اگر با تمام دنیا مبادله شود ، باز مرتکب شونده آن ، ضرر و زیان کرده است . این آیه ضمناً مسأله تجسس اعمال را در آخرت ، بار دیگر روشن می‌سازد و نشان می‌دهد اموال حرامی که از این طریق به دست می‌آید ، در واقع آتشی است که در دل آن‌ها وارد می‌شود که در روز رستاخیز به شکل واقعی خود مجسم خواهد شد . بدیهی است سخن گفتن خداوند با بندگان ، مفهومی است که خدا زبان دارد و جسم است ، بلکه او با قدرت بی‌پایانش امواج صوتی را در فضا می‌آفریند ، به گونه‌ای که قابل درک و شنیدن باشد (همان‌گونه که در وادی طور با موسی سخن گفت) و یا از طریق الهام و با زبان دل ، با بندگان خاصش سخن می‌گوید .

۱۷۵ و ۱۷۶- با این حال گروهی به خاطر حفظ منافع کثیف خویش ، دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در کتاب‌های آسمانی ، اختلاف‌ها به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گسل آلود کنند و از آن ماهی گیرند .

۱۷۷: **لَيْسَ**: نیست. **بِرَّ**: نیکی. **أَنْ تُولُوا** (ولی): که رو کنید. **قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**: به طرف مشرق و مغرب. **أَنْتَى**: داد. **أَنْتَى الْمَالِ عَلَى حَبِيهِ**: بدهد مال را علیرغم محبتی که به آن دارد. **ذَوَى الْقُرْبَى**: صاحبان قرابت نزدیک «قُرْبَى افعال تفضیل مؤنث است». **يَتَامَى** جمع **يَتِيم**: یتیمان. **وَفَاب** جمع **رَفِئَة**: گردن‌ها. **أَقَامَ (قَوْم)**: برپا داشت. **أَنْتَى**: داد. **مُؤْفُونَ (وفا)** جمع **مُوفَى**: وفاکنندگان. **عَاهَدُوا (عهد)**: باهم پیمان بستند. **بِأَسَاءَ (بِئْسَ)**: فقر و بیچارگی. **بِأَس**: سختی و شدت بحران و جنگ. **صَرَّاءَ (صَرَر)**: درد و بیماری. **صَدَقُوا**: راست گفتند. **أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا**: آن‌ها هستند که راست گفتند.

۱۷۸ - ۱۸۱: **كُتِبَ**: نوشته شد. **قِصَاص**: انتقام به اندازه جرم. **قُتِلَى** جمع **قَتِيل**: کشته‌گان. **حُرَّ**: آزاد. **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ**: نوشته شد بر شما قصاص. **الْحَرْ بِالْحَرْ**: آزاد در مقابل آزاد. **الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ**: برده در مقابل برده. **الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى**: زن در مقابل زن. **عَفْوَى (عَفْو)**: بخشوده گردید. **إِنْسَانٍ (نَسَب)**: پیروی کردن. **مَعْرُوفٍ**: نیکو. **أَدَاءً**: پرداختن. **إِغْتَدَى (عَدُو)**: تجاوز کرد. **أُولَى، أَوْلُوا**: صاحبان. **الْأَبَاب** جمع **نَب**: عقل‌های خالص. **أَوْلُوا الْأَبَاب**: صاحب‌خردان. **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**: باشد که شما تقوا پیشه کنید. **حَضَرَ**: حاضر شد، فرارسید. **حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتَ**: مرگ یکی از شما فرارسید. **أَقْرَبِينَ**: نزدیکان. **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**: اگر مالی به جا گذاشت. **بَدَّلَ**: تغییر داد. **فَمَنْ بَدَّلَهُ**: پس هرکه آن را تغییر داد. **يُبَدِّلُ**: تغییر می‌دهد. **سَمِعَ**: شنید. **إِنَّمَا**: گناه. **إِنَّمَا أَنْتُمْ**: جز این نیست که گناه آن.

۱۷۷: **لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**

نیکی (تنها) این نیست (که به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مسألهٔ قبله و تغییر قبله باشد و همهٔ وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارند، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود — به هنگامی که عهد بستند — وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گرفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزکاران.

۱۷۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى أَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءً إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در موردکشتگان بر شما نوشته شده‌است، آزاد در برابر آزاد و برده‌در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیهٔ برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت‌کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

۱۷۹: **وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان‌خرد، تا شما تقوا پیشه کنید.

۱۸۰: **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**

بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته کند، این حقی است برای پرهیزکاران.

۱۸۱: **فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

پس کسی که آن را بعد از شنیدن، تغییر دهد، تنها گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می‌دهند، خداوند شنوا و دانا است.

۱۷۷- ریشه و اساس شش گانه همه نیکی ها در حقیقت این نخستین پایه همه نیکی ها و خوبی ها است: ایمان به مبدأ و معاد و برنامه های الهی و پیامبران که مأمور ابلاغ و اجرای این برنامه ها بودند و فرشتگانی که واسطه ابلاغ این دعوت محسوب می شدند، ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن می کند و انگیزه نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه های سازنده و اعمال صالح است. جالب این که ۶ صفت برجسته فوق، هم شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و هم برنامه های عملی است. در زمینه اصول اعتقادی تمام پایه های اصلی ذکر شده و از میان برنامه های عملی به انفاق و نماز و زکات که سببلی از رابطه خلق با خالق و خلق با خلق است، اشاره گردیده و از میان برنامه های اخلاقی، تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده که ریشه همه صفات عالی اخلاقی را تشکیل می دهد.

۱۷۸- قصاص و عفو این دستور عادلانه «قصاص» و «عفو» که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می دهد، از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ گونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا گاه در برابر یک نفر، صدها نفر را به خاک و خون می کشیدند، محکوم می کند. و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی بندد.

۱۷۹- قصاص، مایه حیات شما است این آیه که از ده کلمه ترکیب شده و در نهایت فصاحت و بلاغت است، آن چنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته و به خوبی نشان می دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام جویی ندارد، بلکه دریچه ای است به سوی حیات و زندگی انسان ها. از یک سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگ دل احساس امنیت می کردند، جان مردم بی گناه به خطر می افتاد، همان گونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده، آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است. و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است، چراکه او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می دارد و کنترل می کند.

آیا خون مرد رنگین تر از خون زن است؟ ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید «مرد» به خاطر «زن» مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان طور که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایت کار را به قصاص برسانند، به شرط آن که نصف مبلغ دیه را بپردازند. به عبارت دیگر؛ منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداختن نصف دیه، کشتن او جایز است. توضیح این که: مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و با فعالیت های اقتصادی خود، چرخ زندگی خانواده را به گردش درمی آورند، بنابراین تفاوت میان از بین رفتن «مرد» و «زن» از نظر اقتصادی و جنبه های مالی از کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود، خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد، رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلأ اقتصادی و ضربه نابخشودنی که به یک خانواده می خورد، جلوگیری نموده است، اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه لفظ «تساوی»، حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته، پایمال گردد. البته ممکن است زنانی برای خانواده خود، نان آورتر از مردان باشند، ولی می دانیم احکام و قوانین بر محور افراد، دور نمی زند، بلکه کل مردان را با کل زنان باید سنجید.

۱۸۰- وصیت های شایسته مقید ساختن «وصیت» در آیه فوق با قید «بِالْمَعْرُوفِ» اشاره به این است که وصیت باید از هر جهت عقل پسند باشد، زیرا «معروف» به معنی شناخته شده برای عقل و خرد است. هم از نظر مبلغ و مقدار و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده و هم از جهات دیگر، باید طوری باشد که عرف عقلاء، آن را عملی شایسته بدانند، نه یک نوع تبعیض ناروا و مایه نزاع و دعوا و انحراف از اصول حق و عدالت.

۱۸۱- آیه فوق ممکن است اشاره به این حقیقت نیز باشد که خلاف کاری های «وصی» (کسی که عهده دار انجام وصایا است) هرگز اجر و پاداش وصیت کننده را از بین نمی برد، او به اجر خود رسیده، تنها گناه بر گردن وصی است که تغییری در کمیت و یا اصل وصیت داده است.

۱۸۲-۱۸۴: **خَافَ**: ترسید. **مُوصٍ** =

مُوصِي: وصیت کننده. **جَنَفَ**: خطا و انحراف غیر عمدی. **أَصْلَحَ**: اصلاح کرد. **كُتِبَ**: نوشته شد. **صِيَامَ (صَوْم)**: روزه. **عَلَى الدَّيْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ**: بر کسانی که قبل از شما بودند. **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (وَقِي)**: شاید که شما پرهیزکاری کنید. **أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ**: چند روزی انگشت شمار. **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا**: پس هر که از شما مریض باشد. **عِدَّة**: تعدادی، چندی. **مِنْ أَيَّامٍ آخَرَ**: از روزهای دیگر. **يُطَبِّقُ (طَوَّق)**: تاب می آورد. **فِدْيَةٌ**: عوض. **طَعَامٍ مَسْكِينٍ**: غذا دادن به بینوایی. **نَطْوَعُ (طَوَّع)**: میل و رغبت کرد. **فَمَنْ نَطْوَعُ خَيْرًا**: پس هر که خیری را با رغبت انجام داد. **أَنْ تَصُومُوا**: این که روزه بدارید. **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**: اگر می دانستید.

۱۸۵-۱۸۶: **شَهْرٍ**: ماه. **أَنْزَلَ**: نازل گردید. **هُدًى لِلنَّاسِ**: هدایتی برای مردم. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن)**: جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت های روشن. **فُرْقَانٍ (فَرَّق)**: جدا کننده حق و باطل. **فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ**: پس هر که از شما این ماه را دریابد. **بِصَوْمٍ**: روزه می گیرد. **فَلْيُصِمِ**: «امر غایب» پس باید روزه بگیرد. **يُرِيدُ**: می خواهد. **يُسْرًا**: آسانی. **عُسْرًا**: دشواری. **لِيُكْمِلُوا (كَمَّل)**: تا کامل کنید. **لِيُكَبِّرُوا**: که تکبیر بگویند. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**: باشد که شما سپاس گزاری کنید. **إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي**: وقتی بندگان من از تو پرسیدند. **عَنِّي = عَن، ي**: از من، درباره من. **أَجِيبْ (جَوَّب)**: اجابت می کنم. **دَعْوَةَ**: دعا. **دَاعٍ = داعي**: دعا کننده. **دَعَانٍ**: مرا خواند. **يَسْتَجِيبُ**: با میل اجابت می کند. **فَلْيَسْتَجِيبُوا**: پس باید با رغبت اجابت کنند. **لِيُؤْمِنُوا**: باید ایمان بیاورند. **لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**: شاید که ایشان رشد کنند.

۱۸۲ **فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ** **إِنَّ اللَّهَ**

عَفُورٌ رَحِيمٌ

کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه) یا از گناه او (به این که وصیت به کار خلافی کند،) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی باشد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۸۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**

ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزکار شوید.

۱۸۴ **أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٍ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و کسانی از شما که بیمار یا مسافر باشند، روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیر را پذیرا شود، برای او بهتر است و روزه داشتن، برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵ **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

(آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمارید و شاید شکرگزاری کنید.

۱۸۶ **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم، پس آن ها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند).

۱۸۲- فلسفه وصیت از قانون ارث تنها یک عده از بستگان، آن‌هم روی حساب معینی بهره‌مند می‌شوند، در حالی که شاید عده دیگری از فامیل و احیاناً بعضی از دوستان و آشنایان نزدیک، نیاز مبرمی به کمک‌های مالی داشته باشند. و نیز در مورد بعضی از وارثان، گاه مبلغ ارث، پاسخ‌گوی نیاز آن‌ها نیست، جامعیت قوانین اسلام اجازه نمی‌دهد که این خُلاها پر نشود، لذا در کنار قانون ارث، قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه می‌دهد نسبت به یک سوم از اموال خود (برای بعد از مرگ) خویش تصمیم بگیرند. از این‌ها گذشته، گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد، اما در زمان حیاتش به خاطر نیازهای مالی خودش موفق به این امر نیست، منطق عقل، ایجاب می‌کند که او از اموالی که زحمت تحصیل آن را کشیده، برای انجام این کارهای خیر، لااقل برای بعد از مرگش محروم نماند. مجموع این امور، موجب شده است که قانون وصیت در اسلام تشریح گردد.

۱۸۳- روزه سرچشمه تقوا روزه عامل مؤثری است برای پرورش روح تقوا و پرهیزکاری در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَذَّةُ مَا فِي النَّدَاءِ أَزَالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ: لَذَّتْ خُطَابُ " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا " أَنْ جَنَانًا اسْتِ سَخِي وَ مَشَقَّتِ اِيْن عِبَادَتِ رَا اِيْز بِيْن بَرْدِه اسْتِ » .

۱۸۴ و ۱۸۵- فلسفه روزه تکرار حکم مسافر و بیمار در این آیه و آیه قبل ممکن است از این نظر باشد که بعضی به گمان این‌که خوردن روزه مطلقاً کار خوبی نیست، به هنگام بیماری و سفر اصرار داشته باشند روزه بگیرند، لذا قرآن با تکرار این حکم می‌خواهد به مسلمانان بفهماند همان‌گونه که روزه گرفتن برای افراد سالم یک فریضة الهی است، افطار کردن هم برای بیماران و مسافران، یک فرمان الهی می‌باشد که مخالفت با آن گناه است. در قسمت آخر آیه بار دیگر به فلسفه تشریح روزه پرداخته، می‌گوید: «خداوند راحتی شما را می‌خواهد و زحمت شما را نمی‌خواهد» (يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ). اشاره به این‌که روزه داشتن، گرچه در ظاهر یک نوع سخت‌گیری و محدودیت است، اما سرانجامش راحتی و آسایش انسان می‌باشد، هم از نظر معنوی و هم از لحاظ مادی. این جمله ممکن است به این نکته نیز اشاره داشته باشد که فرمان‌های الهی مانند فرمان حاکمان ستمگر نیست، بلکه در مواردی که انجام آن مشقت شدید داشته باشد، وظیفه آسان‌تری قائل می‌شود، لذا حکم روزه را بسا تمام اهمیتی که دارد، از بیماران و مسافران و افراد ناتوان برداشته است. **امتیاز ماه مبارک رمضان** در آخرین جمعه ماه شعبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهمیت این ماه را چنین گوشزد نمود: «ای مردم، ماه خدا با برکت، آموزش و رحمت به سوی شما رو می‌آورد، این ماه برترین ماه‌ها است، روزهای آن برتر از روزهای دیگر و شب‌های آن بهترین شب‌ها است، ساعات این ماه بهترین ساعات است، ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و از کسانی که مورد اکرام خدا هستند، می‌باشید. نفس‌های شما همچون تسبیح، خوابتان چون عبادت، اعمالتان مقبول و دعایتان مستجاب است، بنابراین با نیت‌های خالص و دل‌های پاک از خداوند بخواهید تا شما را در روزه داشتن و تلاوت قرآن، در این ماه توفیق دهد، چراکه بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ از آموزش الهی محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی خویش در این ماه به یاد گرسنگی و تشنگی رستاخیز باشید، بر فقراء و بینوایان بخشش کنید، پیران خویش را گرامی دارید، به خردسالان رحمت آورید، پیوند خویشاوندی را محکم سازید، زبان‌هایتان را از گناه بازدارید، چشمان خویش را از آنچه نگاه‌کردنش حلال نیست، بپوشانید، گوش‌های خویش را از آنچه شنیدنش حرام است، فراگیرید، بر یتیمان مردم، شفقت و محبت کنید، تا با یتیمان شما چنین کنند...».

۱۸۶- سیلاحی به نام دعا و نیایش در این آیه کوتاه، خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و هفت بار به بندگان و از این راه نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را نسبت به آنان مجسم ساخته است. «عبد الله بن سنان» می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «زیاد دعا کنید، زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است، نعمت‌ها و رحمت‌هایی نزدیک‌تر و درگارا است که جز با دعا نمی‌توان به آن رسید و بدان هر در را که بکوبی، عاقبت گشوده خواهد شد».

۱۸۷: **أَجَلٌ**: حلال گردید. **صِيَامٌ**

(صَوْمٌ): روزه. **رَفَتْ**: نزدیکی، سخن تحریک آمیز جنسی. **عَلِمَ اللَّهُ**: خدا دانست. **نَخْتَانٌ (خَوْنٌ)**: خیانت می کنی. **كُنْتُمْ نَخْتَانُونَ**: خیانت می کردید. **قَابَ عَلَيْنَكُمْ**: رو کرد بر شما «توبه با حرف علی مربوط به مخلوق و با حرف علی مربوط به خالق است». **عَفَا**: عفو کرد. **بَاشِرُوا (بَشَرٌ)**: نزدیکی کنید. **لَا تُبَاشِرُوا**: نزدیکی نکنید. **إِنْتَعُوا (بَغَى)**: «باب افتعال» طلب کنید. **وَ ابْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ**: و آنچه خدا برای شما نوشته است، بجویید. **إِشْرَبُوا**: بنوشید. **حَتَّى يَتَبَيَّنَ**: تا روشن شود. **خَسِيطًا**: رشته. **أَبْيَضٌ**: سفید. **أَسْوَدٌ**: سیاه. **أَيَّمُوا**: به پایان برید. **عَاكِفٌ**: اعتکاف کننده. **وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ**: در حالی که شما در مساجد معتکف هستید. **لَا تَقْرَبُوا**: نزدیک نشوید. **يُسَبِّحِينَ (بَيْنَ)**: بیان می کند. **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ**: آن مقررات خداست.

۱۸۸ - ۱۹۰: **لَا تَأْكُلُوا (أَكَلٌ)**: نخورید. **لَا تَدُلُّوا (دَلَوُ)**: نکشائید «مراد اینست که کار را به حکام نکشائید تا با دلایل جعلی اموال مردم را بخورید». **لِتَأْكُلُوا**: تا بخورید. **فَرِيقٌ**: گروهی. **وَ أَنْتُمْ تَقْسِمُونَ**: در حالی که شما می دانید. **يَسْئَلُ**: می پرسد. **أَهْلَةٌ**: جمع **هلال**: هلال های ماه. **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ**: از تو درباره هلال ها می پرسند. **مَوَاقِيتُ (وَقْتٌ)**: جمع **میقات**: زمان های معین «مثل ماه حج و رمضان». **بِرَّةٌ**: نیکی. **تَأْتِي**: می آید. **أَنْ تَأْتُوا**: که بیاید. **وَ أَنْتُمْ**: بیاید. **ظُهُورٌ**: جمع **ظهر**: پشت ها. **وَ أَنْتُمْ مِنَ الْبُيُوتِ مِنْ أَنْوَاسِهَا**: و به خانه ها از درهای آن وارد شوید. **تُقْلِحُونَ (قَلِحٌ)**: رستگار می شوید. **فَاتِلُوا (قَتَلٌ)**: جنگ کنید. **يُقَاتِلُونَ**: جنگ می کنند. **لَا تَعْتَدُوا (عَدُوٌ)**: تجاوز از حد نکنید. **مُغْتَبَى**: تجاوزگر. **لَا يُحِبُّ**: دوست نمی دارد.

۱۸۷: **أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَاتِكُمْ** هُنَّ لِبَاسُ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسُ لَهُنَّ **عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ** قَالَتُنَّ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

آمیزش جنسی با همسرانتان در شب روزه داری حلال است، آن ها لباس شما هستند و شما لباس آن ها (هر دو زینت یکدیگر هستید و باعث حفظ یکدیگر) خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و این کار را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آن ها آمیزش کنید و آن چه را خدا بر شما مقرر داشته، طلب نمایید، بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید و در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این مرزهای الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می سازد، باشد که پرهیزکار گردند.

۱۸۸: **وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است).

۱۸۹: **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

درباره «هلال های ماه» از تو سؤال می کنند، بگو: آن ها بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم (و تعیین وقت) حج است (و آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج که جامه احرام می پوشیدند، از در خانه وارد نمی شدند از نقب پشت خانه وارد می شدند، نکنید) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار گردید.

۱۹۰: **وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** وَ در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.

۱۸۷- مرزهای الهی مرز میان حلال و حرام ، مرز میان ممنوع و مجاز برای رسیدن به زندگی سالم و جالب این‌که نمی‌گوید : از مرزها عبور نکنید بلکه می‌گوید : به آن نزدیک نشوید ، چراکه نزدیک شدن به مرز ، وسوسه انگیز است و گاه سبب می‌شود که بر اثر طغیان شهوات و یا گرفتار شدن به اشتباه ، انسان از آن بگذرد . به همین دلیل در بعضی از قوانین اسلامی ، گام نهادن در مناطقی که موجب لغزش انسان به گناه است ، نهی شده ، مانند شرکت در مجلس گناه ، هرچند خود آلوده گناه نباشد و یا خلوت کردن با اجنبیه (بودن با یک زن بیگانه در یک محل خلوت و کاملاً تنها که دیگران به آن راه ندارند) . در آغاز اسلام آمیزش با همسران در شب و روز ماه رمضان ، مطلقاً ممنوع بود و همچنین خوردن و آشامیدن پس از خواب . آری برای این‌که شما آلوده گناه بیشتر نشوید ، خدا به لطف و رحمتش ، این برنامه را بر شما آسان ساخت و از مدت محدودیت آن کاست .

۱۸۸- خطوط اصلی اقتصاد اسلامی این آیه به یک اصل کلی و مهم اسلامی اشاره می‌کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد ، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخش‌های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند ، می‌فرماید : « اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید » (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) . بنابراین هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق ، مشمول این نهی الهی است . تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارند ، مشمول این آیه است .

۱۸۹- تقویم طبیعی سپس در ذیل آیه به تناسب سخنی که از حج و تعیین موسم به وسیله هلال ماه در آغاز آیه آمده ، به یکی از عادات و رسوم خرافی جاهلیت در مورد حج اشاره نموده و مردم را از آن نهی می‌کند ، می‌فرماید : « کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید » . بسیاری از مفسران گفته‌اند : در زمان جاهلیت هنگامی که لباس احرام به تن می‌کردند ، از راه معمولی و در خانه ، به خانه خود وارد نمی‌شدند و معتقد بودند این کار برای مُحَرَّم ممنوع است ، به همین دلیل در پشت خانه نقبی می‌زدند و هنگام احرام فقط از آن وارد می‌شدند ، آن‌ها معتقد بودند که این عمل یک کار نیک است چون ترک عادت است و احرام که مجموعه‌ای از عادات است ، باید با این ترک عادت تکمیل شود . این آیه معنی وسیع‌تر و عمومی‌تری نیز دارد و آن این‌که برای اقدام در هر کار خواه دینی باشد یا غیردینی ، باید از طریق صحیح وارد شوید نه از طرق انحرافی و وارونه چنان‌که جابر همین معنی را از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده است . در روایات اهل بیت از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم : « **عَالُ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سُبُلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْفَادَةُ إِلَيْهَا وَ الْأَدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** : خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله درهای الهی و طرق وصول به او و دعوت‌کنندگان به سوی بهشت و راهنمایان و دلیلان آن می‌باشند تا روز قیامت » . **سؤالات مختلف از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله** در پانزده مورد از آیات قرآن جمله « **يَسْئَلُونَكَ** » آمده که نشان می‌دهد مردم کراراً سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و جالب این‌که پیامبر نه تنها از این سؤالات ناراحت نمی‌شد ، بلکه با آغوش باز از آن‌ها استقبال می‌کرد و از طریق آیات قرآنی به آن‌ها پاسخ می‌داد . سؤال کلید حل مشکلات و دریچه علوم و وسیله انتقال دانش‌هاست . از این جا روشن می‌شود کسانی که با طرح سؤالات منطقی در جامعه مخالفت می‌کنند ، کارشان با روح تعلیمات اسلام ناسازگار است .

۱۹۰- فرمان جنگ با ستمکاران در این آیه ، قرآن دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند ، صادر کرده و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان ، دست به اسلحه ببرند . ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که هرگز غیر نظامیان (مخصوصاً سالمندان ، زنان و کودکان) نباید مورد تهاجم واقع شوند ، زیرا آن‌ها به مقاتله برنخاسته‌اند ، بنابراین مصونیت دارند .

۱۹۱-۱۹۴: **أَفْتَلُوا قَتَلُوا**: بکشید. **لَا تُفَاتِلُوا**: جنگ نکنید. **فَاتِلُوا**: جنگ کردند. **حَيْثُ**: هرجا. **تُقَاتِلُوا**: **نُقِفُوا**: گرفتید. **أَخْرَجُوا**: بیرون کنید. **أَخْرَجُوا**: بیرون کردند. **فِتْنَةٌ**: آشوب، کفر. **انْتَهَوْا نَهْيًا**: باز ایستادند. **فَاتِلُوا قَتَلُوا**: جنگ کنید. **حَتَّى لَا تَكُونَ**: تا نباشد، تا نماند. **عُدْوَان (عَدُو)**: دشمنی. **شَهْرٌ**: ماه. **الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ**: ماه حرام «که جنگ در آن ممنوع است» در مقابل ماه حرام است. **حُرْمَات**: جمع **حُرْمَةٍ**: چیزهایی که احترامشان لازم است. **قِصَاص**: انتقام به میزان جرم. **اِعْتَدَى (عَدُو)**: تجاوز کرد. **اِعْتَدَا**: «امر است» تجاوز کنید. **انْتَفُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **اِعْلَمُوا**: بدانید.

۱۹۵-۱۹۶: **انْفَقُوا (نَفَق)**: انفاق کنید. **لَا تُلْفُوا (لَقِيَ)**: نیفکنید. **اَيْدِي** جمع **يَدٍ**: دست‌ها. **تَهْلِكَةٌ**: هلاکت. **اِحْسِنُوا**: نیکی کنید. **يُحِبُّ**: دوست می‌دارد. **اُحْصِرْتُمْ (حَصْر)**: ممنوع شدید. **اِسْتَيْسَرَ (يُسْر)**: میسر شد. **هَدَى**: قربانی «به مناسبت این‌که هدیه می‌شود». **لَا تَحْلِفُوا (حَلَق)**: تتراشید. **حَتَّى يَبْلُغَ**: تا این‌که برسد. **مَنْ كَانَ مِنْكُمْ**: هرکه باشد از شما. **أَدَى**: ضرر و زیان، رنج. **فِدْيَةٌ**: عوض. **نُسْكَ (نُسْك)**: جمع **نُسْكَةٍ**: آن‌چه به خدا تقدیم شود مانند قربانی، عبادات. **اِمْنَتُمْ**: در امان بودید. **تَمَسَّحَ إِلَى الْحَجِّ**: حج تمتع انجام داد. **لَمْ يَجِدْ (وَجَد)**: نیافت. **صِيَام (صَوْم)**: روزه. **ثَلَاثَةٌ**: **أَيَّامٌ**: سه روز. **وَجَعَلْتُمْ**: برگشتید. **تِلْكَ**: آن. **تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ**: آن ده روز کامل است. **حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ**: مقیمان مسجدالحرام. **لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ**: نباشد اهل او. **عِقَاب**: عقوبت. **انْتَفُوا**: تقوا پیشه کنید. **اِعْلَمُوا**: بدانید.

۱۹۱ **وَ افْتَلَوْهُمْ حَيْثُ تَفَقَّهُتُمُوهُمْ وَ اخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُوكُمْ وَ الفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلَكُمْ فَاَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِيْنَ**
و آن‌ها (بت‌پرستانی که از هیچ‌گونه جنابیتی ابا ندارند) را هرکجا یافتید، به قتل برسانید و از آن‌جا که شما را (از مکه) بیرون ساختند، آن‌ها را بیرون کنید و فتنه (و بت‌پرستی) از کشتار هم بدتر است و با آن‌ها در نزد مسجدالحرام (در منطقه حرم) جنگ نکنید، مگر این‌که در آن‌جا با شما بجنگند، پس اگر (در آن‌جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید، چنین است جزای کافران.

۱۹۲ **فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۹۳ **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِيْنَ**
و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد، پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید، زیرا) تادی جز بر ستمکاران روا نیست.

۱۹۴ **الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ**
ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به‌مثل کنید) و تمام حرام‌ها (قابل) قصاص است و (به‌طور کلی) هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تادی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

۱۹۵ **وَ انْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلِكَةِ وَ احْسِنُوا اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ**
و در راه خدا انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را به‌دست خود به‌هلاکت نیفکنید و نیکی کنید خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۹۶ **وَ اَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَسَّحَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**
و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه‌نداده پس از احرام بستن، وارد مکه شوید) آن‌چه از قربانی فراهم شود، (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را تتراشید تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هرکس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آن‌چه از قربانی برای او میسر است، (ذبح کند) و هرکه نیافت، سه‌روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که بازمی‌گردید، روزه بدارد، این ده روز کامل است، (البته) این برای کسی است که خانواده او نزد مسجدالحرام نباشد (و در واقع اهل مکه و اطراف آن نباشد) و از خدا بپرهیزید و بدانید که او سخت‌کیفر است.

۱۹۱- جریان شناسی فتنه واژه «فِتْنَة» و مشتقات آن در قرآن مجید ده بار ذکر شده، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، این واژه به کار می‌رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین شرک با ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است.

۱۹۲- آری اگر از شرک دست بردارند و آتش فتنه و فساد را خاموش کنند، آن‌ها برادران مسلمان شما خواهند بود و حتی چنان‌که در دستورات دیگر آمده است، از مجازات و غرامت‌هایی که برای مجرمان است، در مورد آنان صرف‌نظر می‌شود.

۱۹۳- اهداف سه‌گانه جهاد اسلامی جهاد اسلامی نه به خاطر فرمانروایی در زمین و کشورگشایی و نه به منظور به چنگ آوردن غنایم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر یا برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است. هدف یکی از این سه چیز است؛ خاموش کردن آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها که سلب آزادی و امنیت از مردم می‌کند، و همچنین محو آثار شرک و بت پرستی، و نیز مقابله با متجاوزان و ظالمان و دفاع در برابر آنان است.

۱۹۴- احترام ماه‌های حرام و مقابله به مثل مشرکان مکه می‌دانستند که جنگ در ماه‌های حرام (ذی‌القعدة و ذی‌الحجه و محرم و رجب) از نظر اسلام جایز نیست و به تعبیر دیگر اسلام این سنت را که از قبل وجود داشته، امضاء کرده است، مخصوصاً در مسجد الحرام و مکه این کار نارووتر است و پیامبر اسلام ﷺ به هردو حکم احترام می‌گذارد. به همین دلیل در نظر داشتند، مسلمانان را غافلگیر ساخته و در ماه‌های حرام به آن‌ها حمله ور شوند و شاید گمانشان این بود که اگر آن‌ها احترام ماه‌های حرام را نادیده بگیرند، مسلمانان به مقابله بر نمی‌خیزند و اگر چنین شود، به مقصود خود رسیده‌اند. آیه مورد بحث به این پندارها پایان داد و نقشه‌های احتمالی آن‌ها را نقش بر آب کرد و دستور داد اگر آن‌ها در ماه‌های حرام دست به اسلحه بردند، مسلمانان در مقابل آن‌ها بایستند.

۱۹۵- انفاق ورهایی از تنگناها در اسلام تأمین وسایل جهاد با دشمنان از واجبات شمرده شده و از جمله در آیه مورد بحث باصراحت دستور می‌دهد و می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خویش به هلاکت نیفکنید» (وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ). خصوصاً در عصر نزول این آیات، بسیاری از مسلمانان، شور و شوق جهاد در سر داشتند، ولی چون وسایل جنگ را هرکس شخصاً فراهم می‌کرد و بعضی فقیر و نیازمند بودند، آن‌چنان که طبق آیه ۹۲ سوره توبه گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند که چرا وسیله شرکت در جنگ ندارند؛ «تَوَلَّوْا وَ أَعْيَبْتُمْ نَفْسَكُمْ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَنْ لَا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» آری در چنین شرایطی نقش انفاق‌ها بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بود. جمله «وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (با دست خویش، خود را به هلاکت نیفکنید)، هرچند در مورد ترک انفاق، برای جهاد اسلامی وارد شده، ولی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که موارد زیاد دیگری را نیز شامل می‌شود، از جمله این‌که انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر ناامنی و چه عوامل جوی یا غیر آن) بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است، تناول کند و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود، در تمام این موارد، انسان بی‌جهت جان خود را به خطر انداخته و مسؤول است.

۱۹۶- اهمیت حج در میان وظایف اسلامی؟ حج از مهم‌ترین عباداتی است که در اسلام تشریح شده و دارای آثار و برکات فراوان و بی‌شماری است حج مایه عظمت اسلام، قوت دین و اتحاد مسلمین است. حج مراسمی است که پشت دشمنان را می‌لرزاند و هر سال خون تازه‌ای در عروق مسلمانان جاری می‌سازد. حج همان عبادتی است که امیرمؤمنان ع آن را «پرچم» و شعار مهم اسلام نامیده و در وصیت خویش در آخرین ساعت عمرش فرموده: «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلُوهُ مَا بَقِيَتْكُمْ فَإِنَّهُ إِنْ شَرِكْ لَمْ تَنْظُرُوا!»؛ «خدا را خدا را! در مورد خانه پروردگارتان تا آن هنگام که هستید آن را خالی نگذارید که اگر خالی گذارده شود، مهلت داده نمی‌شوید» (و بلای الهی شما را فرا خواهد گرفت). این جمله نیز از دشمنان اسلام معروف است که می‌گویند: «مادام که حج رونق دارد ما بر آن‌ها پیروز نمی‌شویم».

۱۹۷ - ۱۹۸: **أَشْهُرُ جَمْعِ شَهْرٍ**: ماه‌ها.

فَرَضَ: واجب کرد. **رَفَتَ**: زد یکی،

سخن تحریک آمیز جنسی. **فُسُوقٌ**:

گناه، خروج از طاعت. **جِدَالٌ**: بگو

مگو، مشاجره. **مَا تَفْعَلُوا؟**: آن چه

انجام دهید. **تَزَوَّدُوا (زُودَ)**: زاد و

توشه بگیرید. **زَادَ**: توشه. **اتَّقُونَ**

(وَقَى): بترسید از من. **أُولُوا، أُولَى**:

صاحبان. **الْأَبَابُ جَمْعُ نَسَبٍ**:

عقل‌های خالص. **أُولَى الْأَبَابِ**:

صاحب خردان. **جُنَاحٌ**: گناه. **أَنْ**

تَسْتَبَغُوا (بَغَى): که بجویید.

أَفِضْتُمْ (فَيْضٌ): سرازیر شدید،

دسته جمعی کوچ کردید. **عِرْفَاتٌ**:

«مفردی است بر وزن جمع» محلی

است در چهار فرسخی مکه که

حاجی باید از ظهر تا غروب روز

عرفه در آنجا اقامت کند. **أَذْكُرُوا**: یاد

کنید. **مَشْعُرٌ**: بیابانی میان عرفات و

منا که وقوف در آن یکی از ارکان

حج است. **كُنْتُمْ (كُونَ)**: بودید.

ضَائِبِينَ جَمْعُ ضَالٍ: گمراهان.

۱۹۹ - ۲۰۲: **أَفِضُوا (فَيْضٌ)**: سرازیر

شوید، دسته جمعی کوچ کنید.

أَفَاضَ: کوچ کرد. **أَفَاضَ النَّاسَ**: کوچ

کردند مردم. **حَيْثُ**: هرجا، جایی

که. **مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسَ**: از

همان جا که مردم حرکت کردند.

إِسْتَفْغِرُ (غَفِرَ): طلب مغفرت

کن. **قَضَيْتُمْ (قَضَى)**: انجام دادید.

مَنَاسِكُ جَمْعُ مَنَسَكٍ: عبادت‌ها.

أَذْكُرُوا: یاد کنید. **كَذَرْتُمْ أَبَاءَكُمْ**:

مانند یاد کردنتان پدرانتان را.

يَقُولُ: می‌گوید. **أَنَا = اب، نأ**: بده ما

را. **أَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ**: به ما در

دنیا خیر و نعمت بده. **مَالَهُ**: نیست

برای او. **حَلَّاقٌ**: نصیب و بهره. **فِي**

(وَقَى): «فعل امر» نگهدار. **قَنَا = قِي**:

نأ: نگهدار ما را. **وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ**:

و ما را از عذاب آتش نگهدار.

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ: آنان برایشان

بهره‌ای است. **كَسَبُوا**: به دست

آوردند. **سَرِيعَ الْحِسَابِ**: به سرعت

حساب‌کننده.

۱۹۷ **أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَغْلُومَةٌ** فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ

فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا

يَأُولَى الْأَبَابِ

حجّ در ماه‌های معینی است و کسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک حجّ،) حجّ را بر خود

فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست و آن چه از

کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه،

پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان.

۱۹۸ **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ**

فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ

الضَّالِّينَ

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حجّ) طلب کنید (که

یکی از منافع حجّ، بی‌ریزی یک اقتصاد صحیح است) و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا

را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما

پیش از این، از گمراهان بودید.

۱۹۹ **ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خداوند آمرزش

طلبید که خدا آمرزنده مهربان است.

۲۰۰ **فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ**

مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ

و هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان

(آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر، (در این مراسم، مردم دو گروهند؛ بعضی

از مردم می‌گویند: «خداوند! در دنیا به ما (نیکی) عطا کن»، ولی در آخرت بهره‌ای ندارند.

۲۰۱ **وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَنَا**

عَذَابَ النَّارِ

و بعضی می‌گویند: «پروردگارا در دنیا به ما (نیکی) عطا کن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت

فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار».

۲۰۲ **أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ**

آن‌ها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند و خداوند، سریع الحساب است.

۱۹۷- بهترین سرمایه، پرهیزکاری است این آیه همچنان احکام حج و زیارت خانه خدا را تعقیب می‌کند؛ ۱- نخست می‌فرماید: «حج در ماه‌های معینی می‌باشد» (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ). منظور از این ماه‌ها، ماه‌های "شوال"، "ذی القعدة" و "ذی الحجه" است (تمام ماه "ذی الحجه" یا همان ده روز اول). ۲- سپس به دستور دیگری اشاره کرده و می‌فرماید: «آن‌ها که حج را بر خود فرض کرده‌اند (و احرام بسته‌اند، باید بدانند) در حج آمیزش جنسی و گناه و جدال نیست» (فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا زِفَتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ). طبق این دستور حاجیان به هنگام احرام، نه حق نزدیکی با همسران را دارند و نه کلمات دروغ و فحش دادن و همچنین از کارهایی که بر آن‌ها حرام است، جدال و سوگند خوردن می‌باشد، خواه راست باشد یا دروغ. ۳- در مرحله بعد به مسائل معنوی حج و آنچه مربوط به اخلاص است، اشاره کرده، می‌فرماید: «آن‌چه را از کارهای خیر انجام می‌دهید، خدا می‌داند» (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ). چه پاداشی برای نیکوکاران باایمان از این بالاتر که بدانند هر کار نیکی را انجام می‌دهند، خدا از آن باخبر است و مولی و معبود آنان، حاضر و ناظر می‌باشد و این بسیار لذتبخش است که اعمال خیر در محضر او انجام می‌شود و این پاداشی است قبل از پاداش‌های معنوی و مادی دیگر که خداوند عالم و آگاه به آن‌ها می‌دهد. و در ادامه همین مطلب می‌فرماید: «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه‌ها، پرهیزکاری است و از من بپرهیزید، ای صاحبان عقل» (و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ).

۱۹۸- منافع اقتصادی در حج هیچ ملتی بدون داشتن اقتصادی نیرومند، استقلال کامل نخواهد داشت، ولی بدیهی است فعالیت‌های تجاری باید تحت الشعاع جنبه‌های عبادی و اخلاقی حج باشد، نه حاکم و مقدم بر آن‌ها و خوشبختانه مسلمانان وقت کافی قبل یا بعد از اعمال حج برای این‌کار دارند، «هشام بن حکم» می‌گوید: از امام صادق ع پرسیدم: «چرا خداوند مردم را به انجام حج و طواف خانه خود فرمان داده است؟» فرمود: «خداوند انسان‌ها را آفرید... و آنان را به عمل حج دستور داد که اطاعت دین و مصالح دنیای آنان را دربردارد، در موسم حج مسلمانان از مشرق و مغرب گرد هم می‌شوند تا با یکدیگر آشنا گردند و برای این‌که هر ملتی از تجارت‌ها و فرآورده‌های اقتصادی ملت‌های دیگر استفاده کند و به خاطر این‌که مسافران و حمل و نقل‌کنندگان در این سفر با کرایه دادن وسیله‌های نقلیه خود، بهره ببرند (و برای این‌که با آثار و اخبار پیغمبر ص آشنا گردند و این آثار همچنان زنده بمانند و در دست فراموشی سپرده نشود) و اگر بنا باشد هر ملتی فقط درباره محیط خود سخن بگوید، هلاک می‌گردد و شهرها ویران می‌شود و استفاده‌ها و منافع تجاری از بین می‌رود».

۱۹۹- در این بخش از آیات به سه موقف از مواضع حج اشاره شده؛ «عرفات» که محلی است در حدود ۲۰ کیلومتری مکه و حاجیان از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب در آن‌جا وقوف می‌کنند و به عبادت پروردگار مشغول هستند، سپس وقوف در «مشعر الحرام (مُزْدَلِفَةُ)» که بخشی از شب عید قربان و صبحگاهان قبل از طلوع آفتاب در آن‌جا می‌مانند و به راز و نیاز با پروردگار می‌پردازند و سوم سرزمین «مِئِی» که محل قربانی و رمی جمرات و پایان دادن به احرام و انجام مراسم عید است.

۲۰۰- ۲۰۱- دعای خوب، درخواست نعمت‌های دنیا و آخرت (باهم) است در ادامه قرآن مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند، می‌فرماید: «گروهی از مردم می‌گویند: خداوند! در دنیا به ما (نیکی) عطا فرما، ولی در آخرت بهره‌ای ندارند». «گروهی می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما (نیکی) عطا کن و در آخرت (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار». در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آن‌ها در این عبادت بزرگ است، بعضی جز به مواهب مادی دنیا نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی‌خواهند، بدیهی است آن‌ها در آخرت از همه چیز بی‌بهره‌اند. ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند و هم مواهب معنوی را، بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند. **۲۰۲- از بررسی ده‌ها آیه در قرآن مجید که ماده «كَسَبَ» و مشتقاتش در آن به کاررفته، به خوبی استفاده می‌شود که این واژه در غیر کارهای جسمی - یعنی اعمال روحی و قلبی - نیز به کار می‌رود، چنان‌که در آیه ۲۲۵ سوره بقره می‌خوانیم: «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ» ولی خداوند به آن‌چه قلب‌های شما کسب کرده‌است، شما را مؤاخذه می‌کند». بنابراین جای تعجب نیست که دعای نوعی کسب و اکتساب باشد، به خصوص که دعای حقیقی تنها با زبان نیست، بلکه با قلب و با تمام وجود انسان می‌باشد.**

۲۰۳ - ۲۰۶: **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **مَعْدُودَةٌ:** شمرده شده. **تَعَجَّل:** عجله کرد. **تَأَخَّر:** به تأخیر انداخت. **أَتَقَى (وَقَى):** تقوا پیشه کرد. **إِغْلَمُوا:** بدانید. **تُحْشِرُونَ (حَشِر):** جمع آوری می شوید. **يُسْعِب:** به تعجب وامی دارد. **يُشْهَد:** شاهد می گیرد. **الَّذِ (لِد):** دشمن ترین. **خِصَام:** جمع **خَصِم:** دشمنان. **تَوَلَّى (وَلَّى):** پشت کرد، دوست گرفت. **سَعَى:** کوشید. **يُفْسِدُ:** فساد می کند. **يُهْلِكُ:** هلاک و تباه می کند. **حَزَن:** کشت و زرع. **نَسَل:** زاد و ولد، فرزندان. **لَا يُجِب:** دوست نمی دارد. **إِتَّقَى (وَقَى):** تقوا پیشه کن. **أَخَذَ:** گرفت. **عِزَّة:** برتری. **حَسْبُهُ:** بس است او را. **بُئْسَ:** چه بد است. **مِهَاد (مَهْد):** آسایشگاه. ۲۰۷ - ۲۱۰: **وَمِنَ النَّاسِ:** و از مردم کسی است که. **يُشْرَى (شَرَى):** می فروشد، می خرد «از لغات متضاد است». **إِبْتِغَاء (بَغَى):** جستجو، طلبیدن. **مَرْضَات:** «مصدر است» خشنودی و رضا. **إِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ:** برای طلب رضای خدا. **أَدْخُلُوا:** داخل شوید. **سَلِم:** صلح. **كَافَّة (كَفَّ):** جمعاً، همگی. **خَطَوَات** جمع **خَطْوَةٌ:** گامها. **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِع):** پیروی نکنید. **مُبِين (بِين):** آشکار. **زَلَلْتُمْ (زَلَّ):** لغزیدند. **جَاءَتْكُمْ:** آمد شمارا. **بَيِّنَات (بِين)** جمع **بَيِّنَةٌ:** حجت های روشن. **إِغْلَمُوا:** بدانید. **عَزِيز:** مقتدر شکست ناپذیر. **يَسْتَنْظِرُونَ (نَظَرَ):** نگاه می کنند، انتظار می کشند. **أَنْ يَأْتِيَ (أَتَى):** که بیاید. **ظَلَّل (ظَلَّ):** جمع **ظَلَلَةٌ:** سایه بانها. **غَمَام:** ابر. **فَضَى:** تمام شد، پایان یافت. **تُرْجِع:** بازگردانده می شود. **إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُور:** به سوی خدا بازگشت می کند کارها.

۲۰۲ **وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا أَثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا أَثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**
و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه) و هرکس شتاب کند و (ذکر خدا را) در دوروز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هرکه تأخیر کند (و سه روز انجام دهد، نیز) گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند و از خدا بپرهیزد و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

۲۰۴ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ الذَّالُّ الْخَصَامُ**
و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا، مایهٔ اعجاب تو می شود (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آن چه در دل دارند، گواه می گیرند (این در حالی است که) آنان سرسخت ترین دشمنانند.

۲۰۵ **وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسِدَاتِ**
(نشانهٔ آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان رانابومی سازند (با این که می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد.

۲۰۶ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ**
و هنگامی که به آن ها گفته شود: «از خدا بترسید»، (لجاجت آنان بیشتر می شود) و لجاجت و تعصب، آن ها را به گناه می کشاند، آتش دوزخ برای آنان کافی است و چه بد جایگاهی است.

۲۰۷ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ**
بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، چون علی ع) در "لَيْلَةُ الْمَهَبِ" به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

۲۰۸ **يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطٰنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**
ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است.

۲۰۹ **فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**
و اگر بعد از (این همه) نشانه های روشن که برای شما آمده است، لغزش کردید (و گمراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا فرار نتوانید کرد) که خداوند توانا و حکیم است.

۲۱۰ **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**
آیا (پیروان فرمان شیطان پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه ای در اختیارشان بگذارند؟) با این که چنین چیزی محال است) و همه چیز انجام شده و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد.

۲۰۳- آخرین سخن درباره حج این آیه در حقیقت آخرین آیه ای است که در این جا درباره مراسم حج، سخن می گوید و ناظر به روزهای یازده و دوازده و سیزده ماه ذی الحجه خواهد بود که در لسان روایات به عنوان «ایام تشریق» نامیده شده، چنانکه از نامش پیدا است، ایامی روشنی بخش است که روح و جسم انسان را در پرتو این مراسم، نورانی می کند. در این که منظور از این «اذکار» چیست، در احادیث اسلامی به این صورت تعیین شده که بعد از پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید قربان و پایانش نماز روز سیزدهم است، جمله های الهام بخش زیر تکرار گردد: «**اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِلَهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ**».

۲۰۴ و ۲۰۵- اگر اینها در اظهار دوستی و محبت، به پیامبر اسلام ﷺ و پیروان او صادق بودند، هرگز دست به فساد و تخریب نمی زدند و به زراعت ها و دامها، بی رحمانه هجوم نمی آوردند، ظاهر آنان دوستی خالصانه است، اما در باطن، بی رحم ترین و سرسخت ترین دشمنانند. ضمناً تعبیر به «**يُهِلِكَ الْحَرْتُ وَالنَّسْلُ**»، کلام بسیار مختصر و جامعی است که تولید فساد را در سطح جامعه در زمینه اموال و انسانها، شامل می شود.

۲۰۶- سرنوشت مفسدان در زمین در حقیقت این یکی از صفات زشت و ناپسند منافقان است که بر اثر تعصب و لجبابت خشک و خشونت آمیز در برابر هیچ حقیقتی تسلیم نمی شوند و همین تعصب و غرور، آنهارا به بدترین گناهان می کشاند، بدیهی است این چوب های کج، جز با آتش دوزخ راست نمی شوند.

۲۰۷- فداکاری بزرگ علی ﷺ در شب تاریخی هجرت مفسر معروف اهل تسنن، «ثعلبی»، می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام ﷺ تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای دیون خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود، علی ﷺ را به جای خود قرارداد و شب هنگام که می خواست به سوی غار «نور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی ﷺ در بستر او بخوابد و پارچه سبزرنگی (بُرْد حَضْرَمِي) که مخصوص خود پیغمبر ﷺ بود، روی خود بکشد، در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم، کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند، به آن ها وحی شد: اکنون علی ﷺ در بستر پیغمبر ﷺ خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی ﷺ نشستند، جبرئیل می گفت: «به به، آفرین بر تو ای علی، خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحث می کند». در این هنگام آیه فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ» نامیده شده است. «ابن عباس» می گوید: این آیه هنگامی که پیغمبر ﷺ از مشرکان کناره گرفته بود و با ابوبکر به سوی غار می رفت، درباره علی ﷺ که در بستر پیغمبر ﷺ خوابیده بود، نازل شد.

۲۰۸- اسلام، آیین صلح و مهربانی است از مفهوم این آیه، چنین استفاده می شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان پذیر است و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش ها و تصادمها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیر ممکن است. بلکه می توان گفت از دعوت عمومی این آیه که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می کند، استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد، امکان پذیر است.

۲۰۹- برنامه روشن، راه روشن و مقصد هم معلوم است، با این حال جایی برای لغزش و قبول وسوسه های شیطانی نیست، اگر منحرف شوید، قطعاً مقصّر خود شما هستید و بدانید خداوند قادر حکیم شما را مجازات عادلانه خواهد کرد.

۲۱۰- انتظار بی جا و نامعقول افراد لجوج درباره آیه سه تفسیر وجود دارد: ۱- منظور آن است که خداوند به قدر کافی اتمام حجت کرده و نباید افراد لجوج در انتظار این باشند که خدا و فرشتگان نزد آن ها آیند و حقایق را بازگو کنند که این امر محال است و اگر هم ممکن بود، نیازی به آن نبود. ۲- منظور این است که آیا آن ها با این لجبابت در عدم ایمان در انتظار این هستند که فرمان عذاب الهی و فرشتگان عذاب فرارسند و آن ها را ریشه کن سازند؟ ۳- منظور این است که آیا آن ها با این کار خود در انتظارند که قیامت برپا شود و فرمان عذاب همراه فرشتگان الهی فرارسد و به حساب همگی رسیدگی گردد و به کیفر خود گرفتار شوند؟

۲۱۱ - ۲۱۲: **سَلِّ سَأَلٌ**: بپرس.

أَتَيْنَا (أَتَى): دادیم. **بَيِّنَةٌ (بَيَّنَّ)**: روشنگر. **مَنْ يُسَبِّدَلْ**: هرکه تغییر دهد. **جَاءَتْهُ**: آمد او را. **عِقَابٌ**: مجازات. **زَيْنٌ**: زینت داده شد.

يَسْخَرُونَ (سَخَّرَ): استهزاء می‌کند. **يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا**: استهزاء می‌کنند کسانی را که ایمان

آورده‌اند. **يُزَوِّقُ**: روزی‌مند می‌کند. **كَانَ النَّاسُ**: بودند مردم. **بَعَثَ**: برانگیخت. **مُبَشِّرٌ**: مژده‌رسان. **مُنذِرٌ (نَذَرَ)**: بیم‌رسان. **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **لِيُحْكَمَ**: تا حکم کند.

اِخْتَلَفُوا (خَالَفَ): اختلاف کردند. **مَا اخْتَلَفَ**: اختلاف نکرد. **أَوْثُوا (أَتَى)**: داده شدند. **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ النَّبِيَّاتُ**: بعد از که آمد

ایشان را حجت‌های روشن. **بَغَى**: ظلم و حسد. **بَغِيًّا يَكْتُمُهُمْ**: به خاطر حسد و ظلمی که میانشان است. **هَدَى**: هدایت کرد. **يَهْدِي**: هدایت می‌کند. **لَمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ**: به آن‌چه در آن اختلاف کردند.

۲۱۴ - ۲۱۵: **حَسِبْتُمْ**: پنداشتید. **أَنْ تَدْخُلُوا**: که داخل شوید. **لَمَّا يَأْتِ (أَتَى)**: هنوز نیامده. **مَثَلِ الَّذِينَ**: حکایت کسانی که. **خَلَوْا (خَلَوُ)**: خلوت کردند. **مَسَّتْ**: رسید.

بِأَسَاءِ (بِأَسَى): جنگ، کشتار، روز دشواری. **ضَرَاءَ (ضَرَرَ)**: فلاکت. **زُلْزَلُوا**: متزلزل شدند. **حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ**: تا این‌که پیامبر بگوید. **مَسْنَى نَصْرَ اللَّهِ**: چه زمان است نصرت خدا؟ **إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ**: بی‌گمان نصرت خدا نزدیک است.

يُسْأَلُ: می‌پرسد. **يُنْفِقُ**: انفاق می‌کند. **مَا أَنْفَقْتُمْ**: آنچه انفاق کردید. **أَقْرَبِينَ**: نزدیک‌ترها. **يَسَامَى**: جمع **يَتِيمٍ**: یتیمان. **إِنَّ السَّبِيلَ**: در راه مانده. **مَا تَفَعَّلُوا**: آنچه انجام می‌دهید. **وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ**: و هر کار خیری که انجام دهید.

۲۱۱ **سَلِّ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ** ^ط **وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

از بنی اسرائیل بپرس: «چه اندازه نشانه‌های روشن به آن‌ها دادیم؟» (ولی آنان نعمت‌ها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلط به کار گرفتند) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن‌که به سراغش آمد، تبدیل‌کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند شدید العقاب است.

۲۱۲ **زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يُسَخَّرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ**

اتَّقُوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ^ط **وَ اللَّهُ يُزَوِّقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**
زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده‌است، از این‌رو افراد با ایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می‌کنند، درحالی‌که پرهیزکاران در قیامت بالاتر از آنان هستند، (چراکه ارزش‌های حقیقی در آن‌جا آشکار می‌گردد و صورت عینی به خود می‌گیرد) و خداوند هرکس را بخواهد، بدون حساب روزی می‌دهد.

۲۱۳ **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ**

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ^ج **وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيِّنَةً** ^ك **فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ** ^ط **وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت، به‌تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم‌دهند و کتاب آسمانی که به‌سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در میان مردم در آن‌چه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به‌خاطرانحرف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند، خداوند آن‌هایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش رهبری نمود (اما افرادی با ایمان همچنان در گمراهی و اختلاف باقی‌ماندند) و خدا هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

۲۱۴ **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ** ^ك **مَسْتَهْمُ** ^ط **الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ** ^ك **مَنْ نَصْرُ اللَّهِ** ^ط **الْآنَ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ**
آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آن‌که حوادثی همچون حوادث گذشته‌گان به شما برسد؟ همان‌ها که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید و آن‌چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟» (در این هنگام تقاضای یاری از او کردند و به آن‌ها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.

۲۱۵ **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى**

الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ^ط **وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**
از تو سؤال می‌کنند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند).

۲۱۱- تبدیل نعمت به عذاب منظور از «تبدیل نعمت» این است که انسان امکانات و منابع مادی و معنوی را که در اختیار دارد، در مسیرهای انحرافی و گناه به کارگیرد و می‌دانیم خداوند به بنی اسرائیل انواع نعمت‌ها را ارزانی داشت، پیامبران بزرگ، زمامداران نیرومند، امکانات مادی فراوان، ولی آن‌ها نه از آن مربیان الهی بهره‌گرفتند و نه از مواهب مادی استفاده صحیح کردند و به این ترتیب مرتکب تبدیل نعمت شدند و نیز به همین دلیل در دنیا سرگردان گشتند و در قیامت عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۲۱۲- این‌ها در حقیقت بشارت و آرامش است برای مؤمنان فقیر و هشدار و تهدیدی است برای ثروتمندان مغرور و بی‌ایمان.

۲۱۳- راه‌وصول به وحدت آیه به این موضوع اشاره دارد که مشیت الهی که آمیخته با حکمت او است، گزاف و بی‌حساب نیست و از هرگونه تبعیض ناروا برکنار است. تمام کسانی که دارای نیت پاک و روح تسلیم در برابر حقند، مشمول هدایت‌های او می‌شوند، اشتباهات عقیدتی آن‌ها اصلاح می‌گردد و از روشن‌بینی‌های مخصوصی برخوردار می‌شوند، بر توفیق آنان برای یافتن راه راست می‌افزاید و آن‌ها را از اختلافات و مشاجرات دنیاپرستان بی‌ایمان برکنار می‌دارد و آرامش روح و اطمینان‌خاطر و سلامت جسم و جان به آن‌ها می‌بخشد.

خاور میانه مرکز پیدایش مذاهب بزرگ از آیه فوق جواب این سؤال را هم می‌توان پیدا کرد که چرا تمام ادیان بزرگ الهی از منطقه خاور میانه برخاسته‌اند؟ (آیین اسلام، آیین مسیحیت، آیین یهود، آیین ابراهیم و ...) زیرا به گواهی تاریخ، گاهواره تمدن بشری در این منطقه از جهان به حرکت درآمد و نخستین تمدن‌های بزرگ از این منطقه برخاسته‌اند و با توجه به رابطه مستحکم دین و تمدن و نیاز مبرم جوامع متمدن به مذهب، برای پیشگیری از اختلافات و تضادهای مخرب، معلوم می‌شود که باید مذاهب از این‌جا برخیزند. و اگر می‌بینیم اسلام از محیط عقب‌مانده‌ای همچون مکه و مدینه آن روز برخاست، به خاطر این بود که؛ این منطقه بر سر راه چند تمدن بزرگ آن زمان قرار داشت؛ تمدن ایران و باقی‌مانده تمدن بابل در شمال شرقی جزیره العرب، تمدن روم در شمال، تمدن مصر باستان در شمال غربی و تمدن یمن در جنوب. در واقع مرکز ظهور اسلام، مرکز دایره‌ای است که تمام تمدن‌های مهم آن زمان در اطراف آن جای می‌گیرند.

۲۱۴- برای کسب موفقیت به استقبال مشکلات بروید از آیه فوق چنین برمی‌آید که جمعی از مؤمنان می‌پنداشتند عامل اصلی ورود در بهشت، تنها اظهار ایمان به خدا است و به دنبال آن نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی‌آنکه تلاش و کوشش به خرج دهند، خداوند همه کارها را روبه‌راه خواهد کرد و دشمنان را نابود خواهد ساخت. آیه فوق به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است، اشاره می‌کند و به مؤمنان در همه قرون و اعصار هشدار می‌دهد که برای پیروزی و موفقیت و نایل شدن به مواهب بهشتی، باید به استقبال مشکلات بروند و فداکاری کنند و در حقیقت این مشکلات، آزمونی است که مؤمنان را پرورش می‌دهد و صاحبان ایمان راستین را از متظاهران به ایمان آشکار می‌سازد.

۲۱۵- از چه چیزهایی باید انفاق کرد؟ در قرآن مجید آیات فراوانی - مخصوصاً در سوره بقره - در مورد انفاق و بخشش در راه خدا آمده است و برای این کار پاداش‌ها و فضیلت‌های بزرگی ذکر شده، همین امر سبب می‌شد که درباره جزئیات این کار از پیامبر ﷺ سؤال کنند و بدانند از چه چیزهایی و در مورد چه کسانی انفاق کنند؟ لذا در آیه مورد بحث می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیز را انفاق کنند؟» سپس می‌افزاید: «بگو: هر خیر و نیکی (و هرگونه سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه باید باشد». مسلماً ذکر این پنج طایفه به عنوان بیان مصداق‌های روشن است و گرنه منحصر به آن‌ها نمی‌باشد، بنابراین پاسخ آن‌ها در حقیقت این است که هم‌اشیایی که از آن انفاق می‌کنند، دایره وسیعی دارد و هم کسانی که به آن‌ها انفاق می‌شود. جمله «**مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ**» (آنچه از نیکی‌ها انفاق می‌کنید) می‌گوید: انفاق از هر موضوع خوبی می‌تواند باشد و تمام نیکی‌ها را شامل می‌شود، خواه از اموال باشد یا خدمات، از موضوعات مادی باشد یا معنوی. در ضمن تعبیر «**خَيْرٍ**» آن‌هم به صورت مطلق، نشان می‌دهد که مال و ثروت ذاتاً چیز بدی نیست، بلکه یکی از بهترین وسایل خیر است، مشروط بر این‌که به نیکی از آن بهره‌گیری شود.

۲۱۶- ۲۱۷: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ**
عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 جنگ. **كُرْهُ**: مکروه. **تَکْرَهُ**: ناپسند می‌داری. **عَسَىٰ أَنْ تَکْرَهُوا**: چه بسا ناپسند می‌دارید. **وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ**: در حالی که آن برای شما خیر است. **أَنْ تُحِبُّوا**: که دوست بدارید. **وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ**: در حالی که آن شر است برای شما. **يَعْلَمُ**: می‌داند. **لَا تَعْلَمُونَ**: نمی‌دانید. **يَسْئَلُ**: می‌پرسد. **شَهْرٌ**: ماه. **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ**: از تو دربارهٔ ماه حرام می‌پرسند. **صَدَةٌ**: بازداشتن. **إِخْرَاجٌ**: بیرون راندن. **فِئْتَنَةٌ**: کفر و آشوب. **أَكْبَرُ**: بزرگ‌تر. **لَا يَزَالُ**: پیوسته. **يُقَاتِلُ**: جنگ می‌کند. **لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَ**: پیوسته جنگ می‌کنند. **يَزُدُّهُ**: باز می‌گرداند. **حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ**: تا این که برگردانند شما را. **إِسْتِطَاعُوا** (**طَوَّعَ**): توانستند. **إِنْ اسْتَطَاعُوا**: اگر بتوانند. **مَنْ يَزِدُّهُ**: هر که برگردد، هر که مرتد شود. **حَبِطَتْ**: حبط و نابود شد. **فَيَمُتْ**: پس بمیرد. **فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ**: پس بمیرد در حالی که کافر باشد.
 ۲۱۸- ۲۱۹: **هَاجِرُوا (هَجْرٌ)**: هجرت کردند. **جَاهِدُوا**: جهاد کردند. **يَزُجُوا (رَجُوا)**: امیدوار است. **أَوْلِيَّكَ يَزُجُونَ رَحِمَتَ اللَّهِ**: آنان امید دارند به رحمت خدا. **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ**: از تو دربارهٔ خمر می‌پرسند. **مَيْسِرٌ (بُسْرٌ)**: قمار، «میسِر» که از ریشهٔ یُسِر به معنای آسانی است در مورد قمار به کار رفته چون به وسیلهٔ قمار پول به آسانی به دست می‌آید یا از دست می‌رود. **إِنَّمَا**: گناه. **قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ**: بگو در آن دو گناه بزرگی است. **يَسْنِفُونَ**: انفاق می‌کنند. **عَفْوٌ**: گذشت، بهترین قسمت مال. **يُسَبِّحِينَ**: بیان می‌کند. **لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ**: شاید شما اندیشه کنید.

۲۱۶ **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ**
عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 جهاد در راه خدا بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است، چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.
 ۲۱۷ **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ**
اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِئْتَنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَزِدِدْ
مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 از تو دربارهٔ جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند، بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است و ایجادفتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است و مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.
 ۲۱۸ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحِمَتَ**
اللَّهِ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ
 کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آن‌ها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.
 ۲۱۹ **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا**
أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ
 دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم دربردارد، (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود، این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید.

۲۱۶- اصلاح نگاه به مشکلات برای مدیریت استرس پروردگار جهان با لحن قاطع می‌گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند، چراکه علم آن‌ها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره‌ای در برابر دریا است، همان‌گونه که در قوانین تکوینی خداوند از اسرار آفرینش همه اشیاء باخبر نیستند و گاه چیزی را بی‌خاصیت می‌شمرند، در حالی که پیشرفت علوم، فواید مهم آن را آشکار می‌سازد، همچنین در قوانین تشریحی بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی‌دانند، لذا ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند، در حالی که سعادت آن‌ها در آن است، یا از چیزی خشنود باشند، در حالی که بدبختی آن‌ها در آن است.

۲۱۷- جنگ در ماه‌های حرام این آیه درصدد پاسخگویی به پاره‌ای از سؤالات درباره جهاد و استثنای آن است. می‌فرماید: چنین نیست که این قانون استثنایی نداشته باشد، نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را مرتکب شوند، درست است که جهاد در ماه حرام مهم است، «ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهم‌تر است». سپس می‌افزاید: «ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است». **مسأله «إحباط» و «تکفیر»** گاه می‌شود انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و با مشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد ولی با یک ندانم‌کاری و با یک هوس‌بازی آن را از دست می‌دهد، یعنی «حسنات» سابق «حَبَطَ» می‌شود. و یا به عکس مرتکب اشتباهات و خسارت‌های زیادی شده و با یک عمل عاقلانه و حساب‌شده همه را جبران می‌کند، این یک نوع تکفیر است (تکفیر یک نوع پوشانیدن و جبران کردن است) در مسایل معنوی نیز همین اصل صادق می‌باشد. **۲۱۸- آری این گروه در پرتو این سه کار بزرگ (ایمان و هجرت و جهاد) اگر مرتکب اشتباهاتی نیز شوند ممکن است مشمول عنایات و مغفرت الهی گردند.**

۲۱۹- پاسخ به دو سؤال درباره شراب و قمار «حَمْر» در اصطلاح شرع به معنی شراب انگور نیست، بلکه به معنی هر نوع مایع مست‌کننده است، خواه از انگور گرفته شده باشد و یا از کشمش یا خرما و یا هر چیز دیگر. به هر حال «إثم» به هر کار و هر چیزی گفته می‌شود که حالتی در روح و عقل به وجود می‌آورد و انسان را از رسیدن به نیکی‌ها و کمالات بازمی‌دارد، بنابراین وجود «إثم کبیر» در شراب و قمار، دلیل بر تأثیر منفی این دو در رسیدن به تقوا و کمالات معنوی و انسانی است. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «**الْعَفْوُ الْوَسْطُ**: منظور از عفو، (در آیه فوق) حد وسط است». و در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده: «**لَا إِقْتَارَ وَ لَا إِسْرَافَ**: نه سخت‌گیری باشد و نه اسراف». این آیه با دو سؤال در مورد «شراب» و «قمار» شروع می‌شود، می‌فرماید: «از تو در مورد شراب و قمار سؤال می‌کنند» (**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ**). سپس در جواب می‌فرماید: «بگو: در این دو گناه بزرگی است و منافعی (از نظر ظاهر و جنبه مادی) برای مردم دارد، ولی گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است» (**قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِبَنَاسٍ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا**). باتوجه به این‌که جامعه عرب جاهلی بسیار آلوده به شراب و قمار بوده، حکم تحریم این دو، به طور تدریجی و در چند مرحله نازل شده و اگر نرمش و مدارایی در لحن آیه مشاهده می‌شود، به خاطر همین معنی است. در این آیه منافع و زیان‌های این دو باهم مقایسه شده و برتری زیان‌ها و گناه سنگین آن بر منافع آن‌ها مورد تصریح قرار گرفته است، مسلماً منافع مادی که احیاناً از طریق فروش شراب یا انجام قمار حاصل می‌شود و یا منافع خیالی که به خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت از هموم و غموم و اندوه‌ها به دست می‌آید، در برابر زیان‌های فوق‌العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو، بسیار ناچیز است. بنابراین هیچ انسان عاقلی به خاطر آن نفع کم، به این همه زیان تن در نمی‌دهد. **اندیشه در همه چیز جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»** درس مهمی به مسلمانان می‌آموزد که آن‌ها هیچ کاری را چه در زندگی مادی و چه در زندگی معنوی، بدون فکر و اندیشه انجام ندهند، حتی تبیین آیات الهی برای بندگان نیز برای برانگیختن اندیشه‌ها و حرکت به سوی تفکر است و چه بیچاره هستند مردمی که نه کارهای دینشان روی فکر و اندیشه است و نه کارهای دنیایشان.

۲۲۰-۲۲۱: **يَسْأَلُ**: می پرسد. **يَتِيمًا** جمع **يَتِيمٍ**: یتیمان. **تُخَالِطُ (خَلَطًا)**: همزیستی می کنی. **إِنْ تُخَالِطُوهُمْ**: اگر با آنها همزیستی کنید. **أَعْنَتَ (عَنَت)**: به مشقت انداخت. **حَكِيمٍ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **لَا تُنْكِحَ (نَكَحَ)**: زن نگیرد. **لَا تُنْكِحُوا**: **الْمُشْرِكِينَ**: زن ندهید به مشرکان. **حَتَّى يُؤْمِنَ**: تا این که ایمان بیاورند «زنان». **أَمَسَةً**: کنیز. **أَعْجَبَ، أَعْجَبْتُ**: مفتون کرد، جلب کرد. **يَدْعُو (دَعَا)**: فرامی خواند. **يَبِينُ (بَيَّن)**: روشن می سازد. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ذَكَرَ)**: شاید ایشان پند گیرند.

۲۲۲-۲۲۴: **مَحِيضٌ**: حیض، عادت ماهانه. **أَذَى**: آزار، درد و ضرر. **إِعْتَزَلْ (عَزَلَ)**: کناره گیری کن. **فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ**: پس در حال حیض از زنان کناره گیری کنید. **لَا تَقْرُبُوا**: نزدیک نشوید. **تَطَهَّرْنَ**: پاک شدند. **فَأَتُوا (أَتَى)**: پس بیایید. **مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ**: از آنجا که خدا امر کرده. **نَوَابٍ (نَوَّبَ)**: زیاد توبه کننده. **مُسْتَطَهَّرٍ (طَهَّرَ)**: کسی که پاکی طلبد. **حَزَنٌ**: کشتزار. **أَتَى**: هرجا، هروقت. **سُئِلْتُمْ (سَأَلَ)**: خواستید. **قَدِمُوا**: پیش فرست. **قَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ**: پیش فرستید برای خودتان. **إِنْفُوا (وَقَى)**: بترسید. **إِغْلَمُوا**: بدانید. **مُلَاقِي (لَقِيَ)**: دیدار کننده. **مُلَاقَوْهُ**: دیدارکنندگان او. **بَشِيرٌ**: بشارت ده. **لَا تَجْعَلْ**: قرار مده. **عُرْضَةً**: معرض، حجت. **لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً**: قرار ندهید خدا را دستاویزی. **أَيْمَانٌ** جمع **يَمِينٍ**: سوگندها. **تَسْبُرُونَ (بَرَّ)**: نیکی می کنید. **أَنْ تَبْرُوا**: که نیکی کنید. **تَقْوَى (وَقَى)**: تقوا پیشه می کنید. **تُضْلِحُوا**: اصلاح می کنی. **أَنْ تُضْلِحُوا**: که اصلاح کنید.

۲۲۰: **فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۗ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتِيمِ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ۚ وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَآخِزْهُمْ ۖ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

(تا اندیشه کنید) درباره دنیا و آخرت و از تو درباره یتیمان سؤال می کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد) آن ها برادر (دینی) شما هستند (و همچون یک برادر با آن ها رفتار کنید)، خداوند مفسدان را از مصلحان بازمی شناسد و اگر خدا بخواهد، شما را به زحمت می اندازد (و دستور می دهد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آن ها را به کلی از اموال خود جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی کند) زیرا او توانا و حکیم است.

۲۲۱: **وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّى يُؤْمِنَ ۚ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْبَيْتُمْ ۚ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا ۚ وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْبَيْتُمْ ۚ أَوْلَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید (اگرچه جزیه ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید، زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هرچند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند، درنیاورید (اگرچه ناچار شوید آن ها را به همسری غلامان باایمان درآورید، زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هرچند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد، آن ها دعوت به سوی آتش می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید متذکر شوند.

۲۲۲: **وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَدَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۚ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطَهَّرْنَ ۚ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الذَّوْبِينَ ۚ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**

و از تو درباره خون حیض سؤال می کنند، بگو: «چیز زیان بار و آلوده ای است»، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید و با آن ها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن ها آمیزش کنید، خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

۲۲۳: **نِسَاءٌ وَ كُمْ حَزَنٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَزَنَكُمْ أَنْتُمْ سِئْتُمْ ۚ وَ قَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ۚ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ ۚ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**

زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می توانید با آن ها آمیزش کنید و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا بهره یزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده.

۲۲۴: **وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید و برای این که نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید) و خداوند شنوا و دانا است.

۲۲۰- سرپرستی و رسیدگی به یتیمان به این ترتیب قرآن به مسلمانان گوشزد می‌کند که شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت سرپرستی یتیمان و آن‌ها را به حال خود واگذاریدن، کار درستی نیست، بهتر این است که سرپرستی آن‌ها را بپذیرید و کارهای آنان را سامان دهید و اصلاح کنید و اگر زندگی و اموال آن‌ها با زندگی و اموال شما مخلوط گردد، مشکلی نیست، در صورتی که نظر شما اصلاح باشد و بسان یک برادر با آن‌ها رفتار کنید.

۲۲۱- ازدواج با مشرکان ممنوع است می‌فرماید: «با زنان مشرک و بت پرست مادام که ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید». سپس در یک مقایسه می‌افزاید: «کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هرچند زیبایی او شما را به اعجاب وادارد» (وَ لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ). ولی ارزش ایمان کفّه ترازوی مقایسه را به نفع کنیزان سنگین تر می‌کند، چراکه هدف از ازدواج، تنها کام‌جویی جنسی نیست، زن شریک عمر انسان و مربی فرزندان او است و نیمی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد، با این حال چگونه می‌توان شرک و عواقب شوم آن‌را با زیبایی ظاهری و مقداری مال و ثروت مبادله کرد؟ سپس به بخش دیگری از این حکم پرداخته، می‌فرماید: «دختران خود را نیز به مردان بت پرست مادامی که ایمان نیاورده‌اند، ندهید (هرچند ناچار شوید آن‌ها را به همسری غلامان با ایمان درآورید، زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است.

۲۲۲- حکم زنان در عادت ماهیانه و وظیفه شوهران آنها در این ایام «مَحِيض» به معنی عادت ماهیانه است و منظور در این جا همان خون است که قرآن، آن را «أَذَى» (چیز آلوده یا زیان‌آور) معرفی کرده است و در حقیقت این جمله، فلسفه حکم اجتناب از آمیزش جنسی زنان در حالت قاعدگی را که در جمله بعد آمده، بیان می‌کند، زیرا آمیزش در چنین حالتی، علاوه بر این که تفرآور است، زیان‌های بسیاری به بار می‌آورد که طب امروز نیز آن را اثبات کرده، از جمله احتمال عقیم شدن مرد و زن و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشی (مانند سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و وارد شدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد و غیر این‌ها که در کتب طب آمده است، لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌کنند. منشأ پیدایش خون حیض، مربوط به احتقان و پرخون شدن عروق رَجَم، سپس پوسته پوسته شدن مخاط آن و جریان خون‌های موجود است، ترشح خون مزبور ابتدائاً نامنظم و بی‌رنگ است، ولی به زودی سرخ‌رنگ و منظم می‌شود و در اواخر کار بار دیگر کم‌رنگ و نامرتب می‌گردد. اصولاً خونی که هنگام عادت ماهیانه دفع می‌شود، خونی است که هر ماه در عروق داخلی رَجَم برای تغذیه جنین احتمالی جمع می‌گردد، زیرا می‌دانیم رَجَم زن در هر ماه تولید یک تخمک می‌کند و مقارن آن عروق داخلی رَجَم به عنوان آماده‌باش برای تغذیه نطفه مملو از خون می‌شود، اگر در این موقع که تخمک وارد رَجَم می‌شود، اسپرم که نطفه مرد است، در آن جا موجود باشد، تشکیل نطفه و جنین می‌دهد و خون‌های موجود در عروق رَجَم صرف تغذیه آن می‌شود، در غیر این صورت بر اثر پوسته پوسته شدن مخاط رَجَم و شکافتن جدار رگ‌ها، خون موجود خارج می‌شود و این همان خون حیض است و از این جا دلیل دیگری برای ممنوع بودن آمیزش جنسی در این حال به دست می‌آید، زیرا رَجَم زن در موقع تخلیه این خون‌ها هیچ‌گونه آمادگی طبیعی برای پذیرش نطفه ندارد و لذا از آن صدمه می‌بیند.

۲۲۳- زن ضامن حفظ صیانت نسل بشر در این جا زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر، چنین تعبیری کرده است در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته شده، در حقیقت قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن در اجتماع انسانی را نشان دهد که زن وسیله اطفاء شهوت و هوس‌رانی مردان نیست، بلکه وسیله ای است برای حفظ حیات نوع بشر، این سخن در برابر آن‌ها که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوس‌بازی می‌نگرند، هشدار می‌دهد، هشدار می‌دهد که در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ أَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُوا لَهُ: هنگامی که انسان می‌میرد، امید او جز از سه چیز قطع می‌شود؛ صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن مرتباً بهره‌گیری می‌شود) و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند». به این ترتیب فرزندان صالح در کنار آثار علمی و تألیف کتاب‌های هدایت‌کننده و تأسیس بناهای خیر همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته‌اند.

۲۲۴- سوگند یاد کردن جز در مواردی که هدف مهمی در کار باشد، عمل نامطلوب است، این موضوع در احادیث زیادی نیز به چشم می‌خورد، از جمله این که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَارِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ: هیچ‌گاه سوگند به خدا یاد نکنید چه راستگو باشید چه دروغگو، زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید».

۲۲۵ - ۲۲۸: **لَا يَسْأَلُ أَحَدٌ (أَخَذَ):**

بازخواست نمی‌کند. **لَسُو:** بیهوده. **أَيْمَان** جمع **يَمِين:** سوگندها. **كَسَبَتْ:** کسب نمود. **يُؤَلُّونَ (أَلُو، أَلُوهُ، أَلِيَّة):** قسم می‌خورند. **إِبْلَاء:** سوگند برای ترک نزدیکی با زن. **فَرِيص (رِيص):** انتظار. **أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:** چهار ماه. **فَاءُوا (فِيء):** برگشتند. **عَزَمُوا:** عزم کردند. **مُطَلِّقَةً (طَلِّق):** طلاق داده شده. **تَسْرِيصُن (رِيص):** انتظار می‌کشند. **فُرُوءَ جَمْعِ فُرء:** پاک‌ی از حیض. **لَا يَحِلُّ:** حلال نمی‌شود. **يَكْتُمْنَ (كْتَم):** کتمان می‌کنند «زنان». **أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللهُ:** که پنهان دارند آنچه را خدا خلق کرد. **أَرْحَامَ جَمْعِ رَحِم:** رحم‌ها. **إِنْ كُنَّ (كُون):** اگر باشند «زنان». **يُؤْمِنُ:** ایمان می‌آورند. **إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ:** اگر ایمان آورده‌اند «زنان». **بُعُولَتَهُ جَمْعِ بَعْل:** شوهرها. **أَحَقُّ:** سزاوارتر. **وَبُعُولَتَهُنَّ أَحَقُّ بِرُؤْيَيْنَ:** و شوهرانشان به بازگرداندن آنها سزاوارترند. **إِنْ أَرَادُوا:** اگر بخواهند.

۲۲۹ - ۲۳۰: **إِسْأَلُ:** نگهداشتن. **تَسْرِيص (سَرَج):** رها ساختن. **لَا يَحِلُّ (حَلَّ):** حلال نمی‌شود. **تَأْخُذُ (أَخَذَ):** می‌گیری. **أَتَيْتُمْ (أَتَى):** دادید. **يَخَافَانِ (خَوْف):** می‌ترسند «دونفر». **خَفَّتُمْ:** ترسیدید. **لَا يُقِيمَانِ (قَوْم):** به پا نمی‌دارند. **جُنَاح:** گناه. **إِفْتَدَانِ (فَدَى):** عوض داد، بازخرید کرد. **لَا تَعْتَدُوا (عَدُو):** تجاوز نکنید. **مَنْ يَتَعَدَّ:** هر که تجاوز کند. **طَلَّق (طَلَّق):** طلاق داد. **لَا يَحِلُّ:** حلال نمی‌شود. **أَنْ تَسْكِبَ:** که ازدواج کند. **أَنْ تَسْرَاجَعَا (رَجَعَ):** که به هم رجوع کنند «آن دو». **إِنْ ظَنَّنَا:** اگر گمان کردند. **أَنْ يُقِيمَا (قَوْم):** که برپا دارند. **يَبِين (بَيِّن):** بیان می‌کند.

۲۲۵) **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَ اللَّهُ**

غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید)، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است.

۲۲۶) **لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

کسانی که زنان خود را «إِبْلَاء» می‌نمایند (سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر خویش از نظر ادامه زندگی یا طلاق روشن سازند) اگر (در این فرصت) بازگشت کنند، چیزی بر آنها نیست، زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۲۷) **وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن‌هم با شرایطش، مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است.

۲۲۸) **وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ**

فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرُؤْيَيْنَ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ

اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک‌شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان، همانند وظایفی که بردوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

۲۲۹) **الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ**

تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ

يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه) باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این‌که دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، این‌ها حدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید و هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

۲۳۰) **فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ**

عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این‌که همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید، در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج نماید) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند، این‌ها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید.

۲۲۵- قسم‌های فاقد اعتبار بنا بر این سوگندهایی که انسان در حال غضب (در صورتی که غضب سبب بیرون رفتن از حال عادی شود) یاد می‌کند، جزء قسم‌های لغو است و طبق آیه فوق خداوند مؤاخذه‌ای بر این‌گونه قسم‌ها نمی‌کند و نباید به آن ترتیب اثر داد (هرچند انسان باید خود را چنان تربیت کند که این‌گونه سوگندها را نیز کنار بگذارد) به هر حال این‌گونه قسم‌ها واجب‌العمل نیست و مخالفت آن کفاره ندارد، زیرا از روی اراده و تصمیم نیست.

۲۲۶ و ۲۲۷- مبارزه با یک رسم زشت جاهلی به نام "ایلاء" در دوران جاهلیت زن هیچ‌گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او یا تحت فشار قراردادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها، «ایلاء» - به معنی سوگند خوردن بر ترک زناشویی - بود، به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود مُتَنَفِّر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این راه غیرانسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر خود زندگی مطلوبی داشته باشد، البته خود مردان غالباً تحت فشار قرار نمی‌گرفتند، چون همسران متعددی داشتند. آیات مورد بحث با این سنت غلط مبارزه کرده و طریقی گشودن این سوگند را بیان می‌کند.

۲۲۸- بحثی پیرامون تساوی زن و مرد جمله «و لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» در واقع مفهومش این است که مسأله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آن‌ها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند، آیا به راستی لازم است آن‌ها در همه چیز مساوی باشند؟ با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، پاسخ این سؤال روشن می‌شود، جنس زن برای انجام وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد، قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را بر عهده او گذارده، به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است، در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین‌تر اجتماعی بر عهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص یافته، بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم، باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدايد دارد، بر عهده مردان گذارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می‌طلبد، بر عهده زنان و به همین دلیل مدیریت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن، بر عهده زن گذارده شده است و به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع، کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آن‌ها می‌سازد، عهده‌دار شوند و در کنار انجام وظیفه مادری، وظایف حساس دیگری را نیز انجام دهند.

۲۲۹- قانون «عده» و «رجوع» برای اصلاح وضع خانواده و جلوگیری از جدایی و تفرقه است، ولی بعضی از تازمه‌مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوء استفاده می‌کردند و برای این‌که همسر خود را تحت فشار قرار دهند، پی‌درپی او را طلاق داده و قبل از تمام شدن عده رجوع می‌کردند و به این وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. آیه فوق نازل شد و از این عمل زشت و ناجوانمردانه جلوگیری کرد.

لزوم تعدد مجالس طلاق از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» استفاده می‌شود که دو یا سه طلاق در یک مجلس انجام نمی‌شود و باید در جلسات متعددی واقع شود، به خصوص این‌که تعدد طلاق برای آن است که فرصت بیشتری برای رجوع باشد، شاید بعد از کشمکش اول، صلح و صفا برقرار گردد. و اگر در مرحله نخست صلح و سازشی نشد، در دفعه دوم، ولی وقوع چند طلاق در یک نوبت، این راه را به کلی مسدود می‌سازد و آنان را برای همیشه از هم جدا می‌گرداند و تعدد طلاق را عملاً بی‌اثر می‌کند.

۲۳۰- مُحَلِّل، یک عامل بازدارنده در برابر طلاق اسلام، طلاق را تا آن‌جا که ممکن است، محدود ساخته و احکامی تشریح نموده که باتوجه به آن‌ها طلاق به حداقل می‌رسد. موضوع الزام به ازدواج مجدد یا مُحَلِّل که بعد از سه طلاق در آیه بالا آمده است، یکی از آن عوامل محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوصاً با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد، سد بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق‌کشی است. به کسی که می‌خواهد دست به طلاق سوم بزند، هشدار می‌دهد که راه بازگشت برای او ممکن است برای همیشه بسته شود، زیرا راه بازگشت از مسیر یک ازدواج دائم با مرد دیگری می‌گذرد و همسر دوم ممکن است او را طلاق ندهد و به فرض که طلاق دهد، این جریان می‌تواند وجدان و عواطف مرد را جریحه‌دار سازد و لذا تا مجبور نشود، دست به چنین کاری نخواهد زد.

۲۳۱ - ۲۳۲: **طَلَّقْتُمْ (طَلَّقَ):** طلاق دادید. **بَلَغَ:** رسید. **بَلَغُنَّ:** رسیدند «زنان». **أَجَلَ:** زمان معین. **أَمْسَكُوا (مَسَكَ):** نگهدارید. **لَا تَمْسِكُوهُنَّ:** نگه ندارید. **لَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا:** آنها را برای زیان زدن نگاه ندارید. **مَعْرُوفٍ:** نیکو. **سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ:** آنها را به نیکویی رها سازید. **ضِرَارًا:** زیان زدن. **تَعْتَبِي (عَدُو):** تجاوز می‌کنی. **لَا تَتَّخِذُوا (أَخَذَ):** نگیرید. **هُزُوءًا:** استهزاء. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **جَعَلْتُمُ:** کشف حقایق آن طور که هست. **يَعِظُ (وَعَظَ):** موعظه می‌کند. **لَا تَعْضَلُوا (عَضَلُ):** مانع نشوید. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **يَسْتَجِبُ:** ازدواج می‌کند. **يُنكِحَنَّ أَرْوَاجَهُنَّ:** و مانع نشوید از این که با شوهران خود زناشویی کنند. **قَرَأُوا:** توافق کردند. **يُوعِظُ (وَعَظَ):** پند داده می‌شود. **مَنْ كَانَ مِنْكُمْ:** کسی که باشد از شما. **يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ:** از آن پند می‌گیرد کسی از شما که ایمان داشته باشد. **أَرْكَى (رَكَو):** پاک‌تر، پررشدتر. **أَطَهَرَ:** پاک‌تر. **يَعْلَمُ:** می‌داند. **لَا تَعْلَمُ:** نمی‌دانی. ۲۳۳: **وَالِدَاتُ جَمْعُ وَالِدَةٍ:** مادران. **تَرْضِعُ (رَضَعَ):** شیر می‌دهد. **يَُرْضِعُنَّ:** شیر می‌دهند «زنان». **تَسْتَرْضِعُ:** دایه می‌گیری. **رَضَاعَةٌ:** شیر دادن. **حَوْلَيْنِ:** دو سال. **أَنْ يَتِمَّ:** که به پایان برد. **مَوْلُودٌ لَهُ:** پدر. **كِسْوَةٌ (كَسُو):** پوشاک. **لَا تُكَلِّفُ:** تکلیف داده نمی‌شود. **وَسَّعَ:** قدر توان. **لَا تُضَارُّ = لَا تُضَارُّو:** «فعل نهی» ضرر نزند. **فِصَالٌ:** جدا کردن. **تَرْضِي = تَرْضِي (رَضِيَ):** رضایت دو جانبه. **تَشَاوُرُ (سَوَّرَ):** مشورت و توافق دو جانبه. **جَنَاحٌ:** گناه. **سَلَّمْتُمْ:** تسلیم کردید. **أَتَيْتُمْ (أَتَى):** دادید. **تَعْمَلُ:** عمل می‌کنی. **إِنَّمَا (وَقَى):** بترسید. **إِعْلَمُوا:** بدانید.

۲۳۱ و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَبُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا عَآيَتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ اذْكُرُوا بِعِمَّتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق داده‌اید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه‌ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است (و با این اعمال و سوءاستفاده از قوانین الهی)، آیات خدا را به‌استهزاء نگیرید و به یادیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد و از خدا بهره‌بیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می‌کنند، باخبر است).

۲۳۲ و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَرْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَرْكَى لَكُمْ وَ أَطَهَّرُ وَ اللَّهُ يُعَلِّمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آن‌ها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند)، این (دستور) برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۳۳ و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته (در مدت شیردادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ‌کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست، نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (و هزینه مادر در دوران شیردهی را تأمین کند) و اگر آن‌ها رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست و اگر (با عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این که حق گذشته مادر را به‌طور شایسته بپردازید و از (مخالفت فرمان) خدا بهره‌بیزید و بدانید خدا به آن چه انجام می‌دهید، بینا است.

۲۳۱- باز هم محدودیت‌های دیگر طلاق به دنبال آیات گذشته، این آیه نیز اشاره به محدودیت‌های دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند. این هشدارها به خاطر آن است که اولاً توجه داشته باشند که خداوند آن‌ها را از خرافات و آداب و رسوم زشت جاهلیت در مورد ازدواج و طلاق و غیر آن‌ها بی‌بخشیده و به احکام حیاتبخش اسلام راهنمایی کرده، قدر آن را بشناسند و حق آن‌ها را اداکنند و ثانیاً در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوءاستفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیات آن‌ها آگاه است.

۲۳۲- شکستن یکی دیگر از زنجیرهای اسارت زنان در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود، مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خودکامه تنظیم کنند. از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ‌گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می‌کرد، سپس از همسرش جدایی می‌شد، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با این‌که زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند، مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند. قرآن صریحاً در آیه مورد بحث این روش را محکوم می‌نماید، زیرا بدیهی است حوادثی پیش می‌آید که دو همسر با تمام علاقه‌ای که به یکدیگر دارند، تحت تأثیر آن از هم جدا می‌شوند، بعد که آثار مرگبار جدایی را با چشم خود می‌بینند، پشیمان شده و تصمیم به بازگشت می‌گیرند، سختگیری و تعصب در برابر بازگشت آن‌ها، ضربه سنگینی به هردو می‌زند و ای بسا مایه انحراف و آلودگی آن‌ها شود و اگر فرزندی در این وسط باشند - که غالباً هستند - سرنوشت بسیار دردناکی خواهند داشت و مسؤول این عواقب شوم کسانی هستند که از آشتی آن‌ها جلوگیری می‌کنند.

۲۳۳- حقوق کودک و مادر ۱ - نخست می‌گوید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند». در این بخش از آیه، حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هرچند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آن‌جا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد، این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی‌تفاوت باشد. ۲ - سپس می‌افزاید: «این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند» (لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمْ الرِّضَاعَةَ). یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند. ۳ - هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن، بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد. ۴ - می‌فرماید: «نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند و نه پدر» به خاطر اختلاف با مادر (لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهَا بِوَالِدِهِ). یعنی هیچ کدام از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه اختلافات خویش قرار دهند و بر جسم و روح نوزاد ضربه وارد کنند. ۵ - سپس به حکم دیگری مربوط به بعد از مرگ پدر می‌پردازد، می‌فرماید: «و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد» (وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ). یعنی: آن‌ها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد، تأمین کنند. ۶ - در ادامه آیه سخن از مسأله بازداشتن کودک از شیر به میان آمده و اختیار آن را به پدر و مادر واگذاشته، هرچند در جمله‌های سابق زمانی برای شیر دادن کودک تعیین شده بود، ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسمی و روحی او و توافق با یکدیگر، می‌توانند کودک را در هر موقع مناسب از شیر بازدارند. ۷ - گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگهداری فرزند خودداری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آید، در این صورت باید راه چاره‌ای اندیشید. این احکام دقیق و حساب‌شده و هشدارهای آمیخته به آن، به خوبی نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای «حقوق کودکان و مادران» اهمیت قائل شده است و رعایت حد اکثر عدالت را در این زمینه سفارش می‌کند، آری اسلام بر خلاف آنچه در دنیای ستمکاران وجود دارد که حقوق ضعیفان همیشه پایمال می‌شود، حد اکثر اهمیت را به حفظ حقوق آنان داده است.

۲۳۴-۲۳۵: **يُتَوَفَّوْنَ (وَفَى):** وفات می‌یابند. **يَذَرُ (وَفَر):** ترک می‌کند، وامی‌گذارد. **يَسْتَرِيضُنَ (رِيض):** مستظر می‌ماند. **بَلَغَ:** رسید. **بَلَغُنَّ:** رسیدند «زنان». **أَجَلَ:** سررسید. **فَعَلَنَ:** انجام دادند «زنان». **فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ:** در آنچه درباره خودشان انجام می‌دهند. **تَعْمَلَنَ:** عمل می‌کنی. **جُنَاحٌ:** گناه. **عَرَضْتُمْ (عَرَض):** به کنایه اشاره کردید. **خَطْبَتِي:** خواستگاری. **أَكْتَنَنْتُمْ (كُن):** مکتون و مخفی کردید. **سَدَّكُرُّ:** به زودی یاد می‌کنی. **لَا تُؤَاعِدُوا (وَعَد):** باهم قرار نگذارید. **لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا:** با آنها سری قرار نگذارید. **أَنْ تَقُولُوا:** که بگویید. **لَا تَغْرَمُوا (عَرَم):** تصمیم نگیرید. **عُقْدَةٌ:** گره، عقد. **بِكَاحٍ:** ازدواج. **يَبْلُغُ:** می‌رسد. **إِحْذَرُ:** حذر کن. **حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ:** تا این‌که زمان مکتوب به آخر رسد. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **مَا فِي أَنْفُسِكُمْ:** آنچه در نیت‌ها و دل‌های شماست. ۲۳۶-۲۳۷: **طَلَّقْتُمْ (طَلَق):** طلاق دادید. **لَمْ تَمْسُوا (مَس):** دست نزدید. **مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ:** مادامی که به آنها دست نزده‌اید. **أَوْ لَمْ تَفْرَضُوا:** یا مهریه تعیین نکرده‌اید. **تَفْرِيضٌ:** مقرر می‌کنی. **فَرِيضَةٌ:** واجب «مراد مهریه است». **مَتَّعُوا (مَتَّع):** برخوردار سازید. **مُوسِعٌ:** توانگر. **قَدَرٌ:** توانایی. **مُقْتِرٌ (قَسْر):** تنگدست. **نَمَسٌ:** دست می‌زنی. **فَرَضْتُمْ:** واجب کردید. **فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً:** مقرر کردید برای ایشان مهریه‌ای. **يَغْفُو:** عفو و گذشت می‌کند. **أَنْ يَغْفُونَ:** که عفو و گذشت کنند «زنان». **عُقْدَةٌ الْبَيْتِ:** کار ازدواج. **أَقْرَبُ:** نزدیک‌تر. **لَا تَنْسُوا (نَسِيَ):** فراموش نکنید. **فَضْلٌ:** کرم و بزرگواری. **تَعْمَلَنَ:** عمل می‌کنی.

۲۳۴ وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هرچه می‌خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آن چه عمل می‌کنید، آگاه است.

۲۳۵ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَدَكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَا تَغْرَمُوا عُقْدَةَ الْبَيْتِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این‌که آن را اظهار کنید)، خداوند می‌داند که شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست) ولی پنهانی با آن‌ها قرار زناشویی نگذارید، مگر این‌که به طرز پسنیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، ولی در هر حال (اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آن‌ها سرآید و بدانید خداوند آن‌ها را در دل دارید، می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان، عجله نمی‌کند).

۲۳۶ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرَضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ، وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ، مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن‌کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن‌کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است.

۲۳۷ وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصَفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَغْفُونَ أَوْ يَعْفُوا النَّبِيُّ بِيَدِهِ عُقْدَةُ الْبَيْتِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر زنان را پیش از آن‌که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید)، طلاق دهید، درحالی‌که مهری برای آن‌ها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آن‌ها را تعیین کرده‌اید، (به آن‌ها بدهید) مگر این‌که آن‌ها (حق خود را) ببخشند، یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آن‌ها، یعنی) آن‌کس که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است.

۲۳۴- خرافاتی که زنان را بیچاره می‌کرد یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان، ازدواج بعد از مرگ شوهر است، از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رجم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است، آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است. رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر، موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است، گرچه گاهگاهی در این رسوم آنچنان افراط می‌کردند که عملاً زنان را در بن بست و اسارت قرار می‌دادند و گاهی جنایت‌آمیزترین کارها را در مورد او مرتکب می‌شدند، به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرد دفن می‌کردند و در پاره‌ای از قبایل زن‌ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکین با لباس‌های مندرس و کثیف دور از هرگونه آرایش و زیور و حتی شستشو به سر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذرانند. آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خط بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می‌دهد بعد از نگهداری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند.

۲۳۵- این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است - به خاطر شرایط سهل‌تر که زنان بیوه دارند - در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب‌شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است. جمله « **وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا** » می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و باصراحت خواستگاری نمود، مگر این‌که صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد.

۲۳۶- چگونگی ادای مهر به توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز در خور توانایی‌شان این هدیه را بپردازند و شؤون زن نیز در این جهت در نظر گرفته شده است. البته این در صورتی است که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و پیش از عمل زناشویی، متوجه شوند که به جهاتی نمی‌توانند باهم زندگی کنند، چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کار مشکل‌تر می‌شود. و به هر حال این تعبیر پاسخی است برای آن‌ها که تصور می‌کردند طلاق قبل از عمل زناشویی یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست، قرآن می‌گوید: چنین طلاق گناهی ندارد و صحیح است (و ای بسا جلوی مفاسد بیشتری را بگیرد). نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می‌شود، این است که: قرآن از هدیه‌ای که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به «**مَتَاع**» کرده است و «**مَتَاع**» در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آن‌ها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد، زیرا از پول به طور مستقیم نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به متاع شود، روی همین جهت قرآن از هدیه تعبیر به «**مَتَاع**» کرده است. و این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد، زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌ای از اجناس قابل استفاده مانند خوراک و پوشاک و نظایر آن که برای اشخاص برده می‌شود، هرچند کم قیمت باشد، اثری در روح آن‌ها می‌گذارد که اگر آن را تبدیل به پول کنند، هرگز آن اثر را نخواهد داشت و لذا در روایاتی که در این زمینه به ما رسیده، می‌بینیم غالباً ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نمونه‌های هدیه را امثال لباس و مواد غذایی و یا زمین زراعتی ذکر کرده‌اند.

۲۳۷- این آیه حکم قانونی است که به زن حق می‌دهد نصف تمام مهریه را بدون کم و کاست بگیرد، هرچند آمیزشی حاصل نشده باشد. ولی بعداً به سراغ جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌رود و می‌فرماید: «مگر این‌که آن‌ها حق خود را ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنان یعنی) آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد» (**إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا اللَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ**). کاملاً روشن است که ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف‌نظر کند که مصلحت صغیر ایجاب نماید. بنابراین حکم پرداخت نصف مهر، صرف‌نظر از مسأله عفو و بخشش است. لحن مجموعه آیه بر اصل اساسی «**مَعْرُوف**» و «**إِحْسَان**»، در این مسائل تأکید می‌کند که حتی طلاق و جدایی آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقام‌جویی نباشد، بلکه بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت قرار گیرد، زیرا اگر مرد و زنی نتوانند باهم زندگی کنند و به دلایلی از هم جدا شوند، دلیلی ندارد که میان آن‌ها عداوت و دشمنی حاکم گردد.

۲۳۸-۲۴۱: **خَافِظُوا (حِفْظًا):**

محافظة کنید. **صَلَوَات** جمع **صَلَاة**: نمازها. **وَسَطَى**: میانه. **فُؤَمُوا (قَوْم)**: بپاخیزید. **فَانِت (قَت)**: فرمانبر. **خِفْتُمْ (خَوْف)**: ترسیدید. **رَجَال** جمع **رَاجِل**: پیاده‌ها. **رُكْبَان** جمع **رَاكِب**: سواره‌ها. **وَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا**: و اگر خوف داشتید پس پیاده یا سواره نماز کنید. **أَمِنْتُمْ (أَمِن)**: ایمن شدید. **أَذْكُرُوا**: یاد کنید. **عَلِمْتُمْ**: یاد داد. **لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**: نمی دانستید. **يُسْتَوْفُونَ (وَفَى)**: وفات می‌کند. **يَذَرُ (وَذَر)**: ترک می‌کند، باقی می‌گذارد. **مَتَاعًا إِلَى**: بهره. **حَوْل**: یکسال. **مَتَاعًا إِلَى** **الْحَوْل**: بهره‌ای تا یکسال. **عَبْرَ إِخْرَاجٍ**: بدون اخراج کردن. **خَرَجْنِ**: خارج شدند «زنان». **جُنَاح**: گناه. **فَعَلْنِ**: انجام دادند «زنان». **مَعْرُوفٍ**: نیکو. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و مصلحت است. **مُطَلَّعَةً (طَلِق)**: طلاق داده شده. ۲۴۲-۲۴۵: **يُنَبِّئِينَ (نَبِي)**: بیان می‌کند. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى)**: آیا نگاه نکردی. **دِيَار** جمع **دَار**: خانه‌ها. **أَلُوف** جمع **أَلَف**: هزاران هزار، گفته‌اند به بیش از ده هزار صدق می‌کند. **حَدَرَ الْمَوْتِ**: به خاطر ترس از مرگ. **مُوتُوا**: بمیرید. **أَخِي**: زنده کرد. **لَا يَشْكُرُ**: سپاس‌گزاری نمی‌کند. **فَاتِلُوا (قَتَل)**: بچنگید. **إِغْلَمُوا**: بدانید. **مَنْ ذَا الَّذِي**: چه کسی است آن که. **يُقْرِضُ**: وام می‌دهد. **قُرْض**: بریدن، قطع کردن «چون انسان قسمتی از مال خود را قطع می‌کند». **بِضَاعٍ (ضِعْف)**: دو برابر می‌کند. **أَضْعَاف** جمع **ضِعْف**: چند برابر. **يَقْبِضُ**: تنگ و محدود می‌کند. **يَنْسَطُ = يَنْسَطُ (بَسَط)**: گسترش و بسط می‌دهد. **نَزَجٌ**: بازگردانده می‌شوی.

۲۳۸ **خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينًا**

درانجام همه نمازها (به خصوص) نماز وسطی (نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت برای خدا به پاخیزید.

۲۳۹ **فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**

و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) درحال پیاده یا سواره انجام دهید، اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید (نماز را به صورت معمولی بخوانید) همان‌گونه که خداوند چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد.

۲۴۰ **وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آن‌ها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازد، به شرط این‌که آن‌ها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آن‌چه درباره خود به طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند توانا و حکیم است.

۲۴۱ **وَ لِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**

و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت گردد) این حقی است بر مردان پرهیزکار.

۲۴۲ **كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید.

۲۴۳ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ**

آیندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند)، خداوند به آن‌ها گفت: بمیرید (و به همان بیماری که آن‌را بهانه قرار داده بودند، مردند)، سپس خدا آن‌ها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آن‌ها را درس عبرتی برای آیندگان قرارداد)، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم، شکر (او را) به جا نمی‌آورند.

۲۴۴ **وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و دانا است.

۲۴۵ **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أضعافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

کیست که به خدا "قرض الحسنه‌ای" دهد (و از اموالی که خدایه او بخشیده، انفاق کند،) تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود) و به سوی او بازمی‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).

۲۳۸- اهمیت نماز، مخصوصاً نماز ظهر مباداگر ما و سرما و گرفتاری های دنیا و پرداختن به کار و مال و همسر و فرزند، شما را از این امر مهم باذارد؟ تأکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان یا سرمای زمستان یا گرفتاری های شدید کسب و کار، نسبت به آن کمتر اهمیت می دادند.

۲۳۹- منظور این است؛ به هنگام خوف از حمله دشمن، می توانید نماز را در حالتی که سواره یا پیاده و در حال حرکت و فعالیت هستید، انجام دهید. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده: در بعضی از جنگ ها دستور داد تا نماز را به هنگام جنگ با تسبیح و تکبیر و لا اله الا الله به جا آورند و نیز در حدیث دیگری آمده: **«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِيمَاءً: بِيَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»** در جنگ احزاب با اشاره نماز خوانند. این نماز همان "نماز خوف" است که فقهاء در کتب فقهی به طور مشروح پیرامون آن بحث کرده اند.

۲۴۰- بخش دیگری از احکام طلاق آیه درباره شوهرانی سخن می گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود به جای می گذارند و می گوید: تأمین هزینه زندگی زن تا یک سال، بر ورثه شوهر می باشد و اگر زن به دلخواه خود نخواهد در خانه شوهر بماند و از نفقه استفاده کند، کسی مسؤولیتی در برابر او نخواهد داشت و نیز اگر بخواهد اقدام به ازدواج تازه کند، مانعی ندارد.

۲۴۱- این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آن ها به هنگام عقد قرار داده نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می شوند. این هدیه طبق روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، بعد از پایان عده و جدایی کامل پرداخت می شود، نه در عده طلاق رجعی و به تعبیر دیگر، هدیه خدا حافظی است، نه وسیله ای برای بازگشت.

۲۴۲- "تفکر" باید مقدمه "عمل" باشد در تفسیر «المیزان» می خوانیم که: "تعقل" در زمینه ای استعمال می شود که به دنبال درک و فهم، انسان وارد مرحله "عمل" گردد و آیاتی مانند: **« وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: دوزخیان می گویند: اگر گوش شنوا داشتیم و تعقل می کردیم، در صف اهل جهنم نبودیم »** (۱۰ / ملک)، یا آیه **« أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا: آیا در زمین سیاحت نکردند تا دل هایی داشته باشند که به وسیله آن بفهمند »**؟ (۴۶ / حج)، شاهد این گفتار است. زیرا اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می کنند، منظور تعقلی است که آمیخته با عمل باشد و یا اگر خدا می گوید: مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند، مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند.

۲۴۳- مسأله « رَجَعْتَ » و بازگشت به دنیا در تاریخ گذشتگان مواردی را می یابیم که افرادی بعد از مرگ به این جهان بازگشتند، مانند ماجرای جمعی از بنی اسرائیل که همراه موسی علیه السلام به کوه طور رفتند که در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره آمده و داستان عزیر یا ارمیایا که در آیه ۲۵۹ همین سوره آمده و همچنین حادثه ای که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است. بنابراین مانعی ندارد که همین مسأله در آینده نیز تکرار شود. دانشمند معروف شیعه مرحوم «صدوق» نیز به همین آیه برای امکان مسأله رجعت استدلال کرده و می گوید: یکی از عقاید ما، اعتقاد بر رجعت است (که گروهی از انسان های پیشین بار دیگر در همین دنیا به زندگی بازمی گردند). و نیز می تواند این آیه سندی برای مسأله معاد و احیای مردگان در قیامت باشد.

۲۴۴ و ۲۴۵- جهاد با جان و مال تصور نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می کند، زیرا گسترش و محدودیت روزی شما، به دست خدا است و او توانایی دارد در عوض اموال انفاق شده، به مراتب بیش از آن را در اختیار شما قرار دهد، بلکه با توجه به ارتباط و به هم پیوستگی افراد اجتماع با یکدیگر، همان اموال انفاق شده در واقع به شما بازمی گردد. این از نظر دنیا، و از نظر آخرت فراموش نکنید که همه به سوی او بازمی گردید و پاداش های بزرگ شما آن جا است. **مفهوم قرض به خدا** در چندین آیه از قرآن مجید (و از جمله آیه بالا) در مورد انفاق در راه خدا، تعبیر به «قرض» و وام دادن به پروردگار آمده است و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگانش را از یک سو و کمال اهمیت مسأله انفاق را از سوی دیگر می رساند، با این که مالک حقیقی سراسر هستی، او است و انسان هاتنها به عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن، تصرف می کنند، ولی با این حال برمی گردد و ازینده خود استقراض می کند، آن هم استقراضی باچنین سود بسیار فراوان. در «نهج البلاغه» آمده است که می فرماید: **« وَ اسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمُوتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا آزَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: خداوند از شما درخواست قرض کرده، در حالی که گنج های آسمان و زمین از آن او است و بی نیاز و ستوده، (آری این ها نه از جهت نیاز او است)، بلکه می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید »**.

۲۴۶: **أَلَمْ تَرَ زَيْدًا**: آیا ندیدی. **مَلَأَ**: جمعیت کثیر. **إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ: أَنْ زَمَانٍ كَثِيرٍ** که به پیامبر خود گفتند. **إِنْبَعَثْ**: برانگیز. **نُقَاتِلْ (قَتِل)**: تا جنگ کنیم. **قَالَ: جَنَاحُ عَسِيَّتِكُمْ (عَسَى)**: شاید شما. **كُتِبَ**: نوشته شد، واجب شد. **إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ**: اگر واجب شد بر شما جنگ. **الْأَنْفَاتِلُوا = أَنْ، لَا**: این که جنگ نکنید. **الْأَنْفَاتِلْ**: که جنگ نکنیم. **مَا نَأْنَا**: چه شده است ما را. **مَا نَأْنَا الْأَنْفَاتِلْ**: ما را چه شده که جنگ نکنیم. **وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنَ دِيَارِنَا**: در حالی که بیرون رانده شده ایم از خانه هایمان. **دِيَارِ جَمْع دَار**: خانه ها. **لَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ**: وقتی نوشته شد بر ایشان. **تَوَلَّوْا (وَلَّى)**: رو گرداندند. **إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ**: مگر تعداد کمی از ایشان. **۲۴۷ - ۲۴۸: بَعَثَ**: گماشت. **أَتَى يَكُونُ لَهُ**: از کجا می رسد به او؟ **مَلِكٌ**: فرمانروایی. **نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ**: ما به فرمانروایی از او شایسته تریم. **لَمْ يَأْتِ (أَتَى)**: (فعل مجهول است) داده نشده به او. **يُؤْتِي**: می دهد. **سَعَةً (وَسِع)**: وسعت. **وَأَسِعَ**: با وسعت، وسیع. **إِصْطَفَى (صَفَى)**: انتخاب اصلاح کرد. **زَادَ (زَيْد)**: افزود. **بَسْطَةَ**: گسترش. **زَادَهُ بَسْطَةَ فِي الْعِلْمِ**: به او علم فراوان داد. **مَنْ يَشَاءُ**: کسی را که بخواهد. **عَايَةَ مُلْكِهِ**: نشانه حاکمیت او. **عَايَةَ**: نشانه. **أَنْ يَأْتِي**: که بیاید. **أَنْ يَأْتِيَكُمْ**: که بیاید به سوی شما. **تَابُوتٍ**: صندوق. **سَكِينَةً**: سکون و آرامش. **بَقِيَّةً**: باقیمانده. **مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى**: از آنچه به جا گذاشتند خاندان موسی. **تَخْمِيلُ**: حمل می کند. **تَخْمِيلَةُ الْمَلِكَةِ**: آن را فرشتگان حمل می کنند. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ**: همانا در آن حتماً نشانه ای برای شما هست.

۲۴۶: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ** مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَنْبَأَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی که به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم، پیامبر آن ها گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سربپیچی کنید و) در راه خدا جهاد و پیکار نکنید، گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه ها و فرزندانمان رانده شده ایم (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندان ما اسیر شده اند)؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آن ها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سربپیچی کردند و خداوند از ستمکاران آگاه است.

۲۴۷: **وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** و پیامبرشان به آن ها گفت: خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با این که ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد و احسان خداوند وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.

۲۴۸: **وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ ءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

و پیامبرشان به آن ها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، در این موضوع نشانه ای (روشن) برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

۲۴۶- فراز عبرت انگیزی از تاریخ بنی اسرائیل این آیه اشاره به جمعیت زیادی از بنی اسرائیل می‌کند که یک صد از پیامبر خویش تقاضای امیر و رهبری کردند تا بتوانند به فرماندهی او، با جالوت که تمام حیثیت دینی و اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را به خطر افکنده بود، پیکار کنند. قابل توجه این‌که آن‌ها برای رفع تجاوز دشمن که ایشان را از سرزمینشان بیرون رانده بود، می‌خواستند مبارزه کنند، در عین حال نام آن را «فی سبیل الله» (در راه خدا) گذاردند، از این تعبیر روشن می‌شود که آنچه به آزادی و نجات انسان‌ها از اسارت و رفع ظلم کمک کند، «فی سبیل الله» محسوب می‌شود، علاوه بر این پیکار مزبور، جنبه دینی و مذهبی نیز داشت. بعضی نام این پیامبر را «شمعون» و بعضی «اشموئیل» و بعضی «یوشع» ذکر کرده‌اند، ولی مشهور در میان مفسران همان «اشموئیل» است که عربی آن، «اسماعیل» می‌باشد و از امام باقر علیه السلام نیز در روایتی نقل شده است. به هرحال پیامبرشان که از وضع آنان نگران بود و آن‌ها را ثابت قدم در عهد و پیمان نمی‌دید، به آن‌ها گفت: «اگر دستور پیکار به شما داده شود، شاید (سرپیچی کنید و) در راه خدا پیکار نکنید». آن‌ها در پاسخ گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم»، شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندانمان اسیر شده‌اند؟ ولی با این همه هیچ‌یک از نام خدا و فرمان او، حفظ استقلال و موجودیتشان و آزادی فرزندان، نتوانست جلوی پیمان شکنی آن‌ها را بگیرد و لذا در ادامه این آیه می‌خوانیم: «هنگامی که دستور پیکار به آن‌ها داده شد، جز عده کمی همگی سرپیچی کردند. بعضی از مفسران، عده وفاداران را ۳۱۳ نفر نوشته‌اند.

۲۴۷- انتخاب امام و رهبر الهی از سوی خداست مطابق این آیه، انتخاب «طالوت» به عنوان زمامداری و فرماندهی لشکر بنی اسرائیل از سوی خدا بوده است. گروهی گفتند: «چگونه او بر ما حکومت داشته باشد، با این‌که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد». این نخستین اعتراض و پیمان شکنی بود که بنی اسرائیل در برابر آن پیامبر علیه السلام کردند و با این‌که او تصریح کرده بود انتخاب طالوت از طرف خدا است، آن‌ها در واقع به انتخاب خداوند اعتراض کردند که ما از او سزاوارتریم، زیرا داری دو شرط لازم برای زمامداری هستیم؛ نَسَب عالی و ثروت فراوان. ولی قرآن پاسخ دندان شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد، چنین بازگو می‌کند؛ «گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده» (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ). در این جا گسترش علم بر گسترش نیروی جسمانی، مقدم داشته شده، زیرا شرط اول علم و آگاهی است. ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که امامت و رهبری، گزینش الهی است و او است که شایستگی‌ها را تشخیص می‌دهد، اگر در فرزندان پیامبر این شایستگی را ببیند، امامت را در آن‌جا قرار می‌دهد و اگر در جای دیگر، در آن‌جا قرار می‌دهد و این همان چیزی است که دانشمندان شیعه به آن معتقدند و از آن دفاع می‌کنند.

۲۴۸- «تابوت» یا «صندوق عهد» چه بود؟ «تابوت» همان صندوقی بود که مادر موسی علیه السلام او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که به وسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند، همچنان در دستگاه فرعون نگهداری می‌شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می‌شمردند و به آن تبرک می‌جستند. موسی علیه السلام در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدس را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود، به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد و به وصی خویش «یوشع بن نون» سپرد و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شده و لذا در جنگ‌هایی که میان آنان و دشمنان واقع می‌شد، آن را با خود می‌بردند و اثر روانی و معنوی خاصی در آن‌ها می‌گذارد و لذا گفته‌اند: تا هنگامی که این صندوق خاطره انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود، با سربلندی زندگی می‌کردند، ولی تدریجاً مبانی دینی آن‌ها ضعیف شد و دشمنان بر آن‌ها چیره شدند و آن صندوق را از آن‌ها گرفتند، اما «اشموئیل» طبق آیات مورد بحث به آن‌ها وعده داد که به زودی صندوق عهد به عنوان یک نشانه بر صدق گفتار او به آن‌ها باز خواهد گشت. و در حقیقت صندوقی که علاوه بر جنبه معنوی و تاریخی چیزی بالاتر از پرچم و شعار برای بنی اسرائیل بود و وجود آن را نشانه استقلال و موجودیت خود می‌دانستند و با مشاهده آن به یاد تجدید دوران عظمت پیشین می‌افتادند، به آن‌ها بازمی‌گشت، طبیعی است این بشارت بزرگی برای بنی اسرائیل محسوب می‌شد.

۲۴۹: **فَصَلِّ**: حرکت کرد. **فَصَلِّ**

بِالْجُنُودِ: حرکت داد سپاه را. **مُسْبِتِي (تَلُو)**: «اسم فاعل» آزمایش کننده شماس. **شَرِبَ**: نوشید. **فَلَيْسَ مِنِّي**: پس از من نیست. **لَمْ يَطْعَمْ**: نخورد. **اِعْتَرَفَ عُرْفَةً**: کف دستی آب برداشت. **فَأَنَّهُ مِنِّي**: پس مسلماً او از من است. **فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ**: پس نوشیدند جز تعداد کمی از ایشان. **جَاوَزَ (جَوَز)**: عبور کرد. **فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ**: پس همین که او و یارانش از «نهر» عبور کردند. **لَا طَاقَةَ لَنَا (طَوْق)**: ما اصلاً طاقت و توان نداریم. **جُنُودٌ** جمع **جُنْدٌ**: سربازان. **يَطْمَئِنُّونَ**: اگر در مقبولات به کار رود «می دانند» ترجمه می شود و اگر در باطل ها استعمال شود به معنای «می پندارد». **مُتَلَفُونَ (تَلِي)**: دیدارکنندگان. **يَطْمَئِنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ**: می دانستند که ایشان خدا را ملاقات کننده اند. **فَنَسَبَتْ**: گروه. **عَلَيْسَتْ**: پیروز شد. **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ عَلَيَسَتْ**: چه بسا گروه اندکی که پیروز شده است. ۲۵۰- ۲۵۲: **بَرَزُوا**: ظاهر شدند. **أَفْرَغَ**: فروبار. **فَرَّغَ**: ریختن مایع از ظرف تا این که خالی شود. **رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا**: بارها! بر ما صبر افاض کن. **فَبَتَّ**: استوار کن. **هَزَمُوا (هَزَم)**: شکست دادند. **أَنَّى**: داد. **مَلِكٌ**: فرمانروایی. **حِكْمَةٌ**: کشف و فهم حقایق آن طور که هست. **أَتَيْهِ اللَّهُ الْمَلِكُ وَالْحِكْمَةَ**: خدا به او فرمانروایی و حکمت عطا کرد. **لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ**: اگر نبود دفع کردن خداوند. **ذُو فَضْلٍ**: صاحب فضل. **فَسَدَّتْ**: تباه شد. **لَقَسَدَتِ الْأَرْضُ**: بی گمان تباه می شد و به هم می ریخت زمین. **نَسْتَلُوا (تَلُو)**: تلاوت می کنیم. **نَسْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ**: آن را به درستی بر تو می خوانیم. **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**: بی تردید تو البته از فرستادگانی.

۲۴۹: **فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ** قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ

بِنِيٍّ وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلَقَوْنَ اللَّهُ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

و هنگامی که "طالوت" (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را باخود بیرون برد، به آن ها گفت: خداوند شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می کند، آن ها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند، از من نیستند و آن ها که جزیک پیمان به دست خود بیشتر از آن نخورند، از من هستند، جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند، سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند (و ازبوتۀ آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهرگذشتند (از کمی نفرت خود ناراحت شدند و عده ای) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با "جالوت" و سپاهیان او را نداریم، اما آن ها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند)، گفتند: چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند و خداوند باصبران (و استقامت کنندگان) است.

۲۵۰: **وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ**

انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استواری عطا فرما و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان.

۲۵۱: **فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ ءَاتِيَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ**

مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

سپس به فرمان خدا، آن هاسپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و "داوود" (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر "طالوت" بود،) "جالوت" را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آن چه می خواست، به او تعلیم داداگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرامی گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

۲۵۲: **تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**

این ها، آیات خدا است که به حق، بر تو می خوانیم و تو، از رسولان (ما) هستی.

۲۴۹- رعایت انضباط و تبعیت از مدیران رمز موفقیت است سرانجام به رهبری و فرماندهی طالوت تن دردادند و او لشکرهای فراوانی را بسیج کرد و به راه افتاد. در این جا لشکریان طالوت در برابر آزمون بزرگی قرار گرفتند و آن مسأله مقاومت شدید در برابر تشنگی بود و چنین آزمونی برای لشکر طالوت - خصوصاً با سابقه بدی که برای بنی اسرائیل در بعضی جنگ ها داشتند - ضرورت داشت، چراکه پیروزی هر جمعیتی، بستگی به مقدار انضباط و قدرت ایمان و استقامت در مقابل دشمن و اطاعت از دستور رهبر و فرمانده دارد. به همین دلیل مأمور می شود که آن ها را امتحان کند تا روشن شود آیا این سربازان که می خواهند در برابر شمشیر آتشبار بایستند، توانایی تحمل مقداری تشنگی را دارند یا نه؟ ولی اکثریت آن ها از بوته این امتحان، سالم بیرون نیامدند، چنان که قرآن می گوید: «**أَن هَا هُم مِّن مَّوَدَّعِيٍّ جَزَاءَ الَّذِي لَمْ يَلْمِزْ أَنفُسَهُمْ وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**» (فَسَبَّوْا مِنِّي إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ). و به این ترتیب دو مین تصفیه در ارتش طالوت انجام یافت، زیرا «تصفیه اول» همان بود که به هنگام اعلام بسیج عمومی گفته بود: کسانی که تجارت یا بنای نیمه کاره و امثال آن دارند، همراه من نیایند. سپس می افزاید: «هنگامی که او (طالوت) و افرادی که به او ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، گفتند: امروز ما (با این جمعیت اندک) توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم» (فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا بِالْجَلُوتِ وَ جُنُودِهِ). این جمله به خوبی نشان می دهد که همان گروه اندک که از آزمایش تشنگی سالم به در آمدند، همراه او حرکت کردند، ولی همان ها نیز وقتی فکر کردند که به زودی در برابر ارتش عظیم و نیرومند جالوت قرار می گیرند، فریادشان از کمی نفرت بلند شد و این سو مین مرحله آزمایش بود، زیرا تنها گروه کوچک تری از این گروه اندک، اعلام آمادگی و وفاداری کامل کردند.

۲۵۰- هنگامی که طالوت و سپاه او به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت نمایان و ظاهر شد و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند؛ (۱) صبر و شکیبایی و استقامت در آخرین حد آن به ما بده. (۲) گام های ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم. (۳) ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن.

۲۵۱ و ۲۵۲- قانون ضرورت مبارزه دائمی صالحین با مفسدین در این جا چگونگی کشته شدن آن پادشاه ستمگر به دست داوود جوان و تازه کار در جنگ، تشریح نشده ولی بر اساس آنچه در کتب تاریخی درج شده، او با فلاختی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرونشست و فریادی کشید و فروافتاد و ترس و وحشت تمام سپاه او را فراگرفت و به سرعت فرار کردند، گویا خداوند می خواست قدرت خویش را در این جا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده ای آن هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش، از پای درمی آید. سپس می افزاید: خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آن چه می خواست، به او تعلیم داد. ضمیر در این جمله به داوود برمی گردد که در واقع فاتح این جنگ بود. گرچه در آیه تصریح نشده، اما از روایاتی که در تفسیر این آیه نقل شده، به روشنی استفاده می شود؛ این داوود همان داوود پیامبر بزرگ بنی اسرائیل پدر سلیمان است. و در پایان آیه به یک قانون کلی اشاره کرده، می گوید: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، سراسر روی زمین فاسد می شود ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد».

پایان جزء دوم

۲۵۳-۲۵۴: **فَضَّلْنَا (فَضْلًا):**

برتری دادیم. **كَلَّمَ:** سخن گفت. **رَفَعَ:** بالا برد. **أَتَيْنَا (أَتَى):** دادیم. **بَيْنَات (بَيْن)** جمع **بَيْتَة:** حجت های روشن. **أَيَّدْنَا (أَيَّد):** تقویت کردیم. **مَا أَقْتَتَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ:** جنگ نمی کردند کسانی که بعد از ایشان بودند. **مَا أَقْتَتَلُوا:** کشت و کشتار نکردند. **جَاءَهُمْ:** آمد ایشان را. **إِخْتَلَفُوا:** اختلاف کردند. **نُرِيدُ:** انجام می دهد آن چه را بخواهد. **أَنْفَقُوا (نَفَقَ):** انفاق کنید. **رَزَقْنَا:** روزی کردیم. **يَأْتِي:** می آید. **بَيْع:** معامله. **خَلَّة:** دوستی صمیمانه. **خَلِيل:** دوست صمیمی.

۲۵۵-۲۵۶: **قِيَوْم (قَوْم):** «صیغه

مبالغه از قوائم» برپادارنده، تدبیرکننده و حافظ هستی یعنی هر چیزی به قیام او برپاست و به او قائم». **لَا تَأْخُذْ (أَخَذ):** نمی گیرد. **سِنَةٌ (وَسَن):** چرت. **نَوْم:** خواب سبک. **مَنْ ذَا الَّذِي:** کیست آن کسی که. **يَشْفَعُ:** شفاعت می کند. **بَيْنَ آيَدِي:** پیش رو. **مَا خَلْفَ:** پشت سر «مَا بَيْنَ آيَدِي وَمَا خَلْفَ» در این جا یعنی آینده و گذشته». **يُحِيطُ:** احاطه می کند. **وَلَا يُحِيطُونَ:** دسترسی نمی یابند. **بَشِيءٌ مِنْ عَالَمِيه:** به چیزی از دانش او. **إِلَّا بِمَا شَاءَ:** مگر به آن مقدار که بخواهد. **وَسِعَ:** فراگرفت. **كُرْسِي:** تخت، «کنایه از فرمانروایی است». **لَا يُؤُودُ «أُود»:** مشقت و دشواری. **عَلِيٌّ:** برتر. **إِكْرَاه (كْرَه):** الزام و اجبار. **تَبَيَّنَ (بَيْن):** روشن گردید. **رُشِد:** راه یابی. **عَيٌّ:** گمراهی و حیرت. **فَسَمَنَ يَكْفُرُ:** کسی که کفر ورزد. **طَاعُوت (طَفَى، طَفُو):** تجاوزگر، رهبر کفر «مفرد و جمع مذکر و مؤنث این کلمه یکسان است». **إِسْتَمْسَكَ:** دستگیره. **لَا أَنْفِصَامَ لَهَا:** شکست و انقطاعی برای آن نیست.

۲۵۳: **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ**

دَرَجَاتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَتِ وَ آيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيْنَتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آن ها، خدا با او سخن می گفت و بعضی را درجاتی برتر داده و به عیسی بن مریم نشانه های روشن دادیم و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت ها نشد) و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آن ها بودند، پس از آن همه نشانه های روشن که برای آن ها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند (اما خدا مردم را مجبور نساخته و آن ها را در پیمودن راه سعادت، آزادگذارده است) ولی این امت ها بودند که باهم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند (و جنگ و خونریزی بروز کرد و باز) اگر خدا می خواست، باهم پیکار نمی کردند ولی خداوند آن چه را می خواهد، (از روی حکمت) انجام می دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی کند).

۲۵۴: **يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ**

لَا خَلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ الْكُفْرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آن چه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرارسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران، خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می کنند و هم به دیگران).

۲۵۵: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَ مَا**

فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمُوتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد (و لحظه ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی ماند) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، از آن او است، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ (بنابر این شفاعت شفاعت کنندگان برای آن ها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی کاهد) آن چه را در پیش روی آن ها (بندگان) و پشت سرشان است، می داند (و گذشته و آینده در پیشگاه علم او، یکسان است) و کسی از علم او آگاه نمی گردد، جز به مقداری که او بخواهد، (اواست که به همه چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و نامحدود او است)، تخت (حکومت) او، آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین) او را خسته نمی کند، بلندی مقام و عظمت، مخصوص او است.

۲۵۶: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ**

بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

در قبول دین، اکراهی نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است، بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و دانا است.

۲۵۳- نقش پیامبران در زندگی انسان‌ها این آیه اشاره‌ای به درجات انبیاء و مراتب آن‌ها و گوشه‌ای از رسالت آن‌ها در جامعه انسانی می‌کند. منظور از «رُسُل» همه پیامبران و رسولان الهی است. سپس به ویژگی بعضی از آنان پرداخته، می‌فرماید: «خداوند با بعضی از آنها سخن گفت» (مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ). واضح است که منظور از آن، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد که به عنوان «کَلِيمُ اللَّهِ» معروف شده است. با توجه به این‌که در آغاز آیه، تفاوت درجات پیامبران ذکر شده، ممکن است منظور از این تکرار، فرد یا افراد خاصی باشد که نمونه کامل آن، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آیینش کامل‌ترین و آخرین آیین‌ها بود و کسی که رسالت او، آوردن کامل‌ترین ادیان باشد، باید خود او نیز از همه برتر باشد. سپس به سراغ امتیاز حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام رفته، می‌فرماید: «ما به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید کردیم». نشانه‌های روشن، اشاره به معجزاتی مانند شفای بیماران غیرقابل علاج و احیای مردگان و معارف عالی دینی است. منظور از «رُوحُ الْقُدُس» ، پیک وحی خداوند یعنی جبرئیل یا نیروی رموز معنوی خاصی است که در «أُولِيَاءِ اللَّهِ» با تفاوت‌هایی وجود دارد. در ادامه آیه به وضع امت‌ها و اختلافات آن‌ها بعد از انبیاء اشاره کرده، می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنان بودند، پس از آن‌که همه نشانه‌های روشن برای آنان آمد، به جنگ و ستیز با یکدیگر نمی‌پرداختند». یعنی اگر خدا می‌خواست، قدرت داشت که آن‌ها را به اجبار از جنگ و ستیز بازدارد، ولی سنت الهی بر این بوده و هست که مردم را در انتخاب راه آزاد گذارد ولی آن‌ها از آزادی خود سوء استفاده کردند «و راه اختلاف پیموندند». مسلماً این اختلاف از خود مردم و هوا و هوس‌های آن‌ها سرچشمه گرفت و گرنه در میان پیامبران الهی اختلافی نبود و همه یک هدف را تعقیب می‌کردند. بار دیگر تأکید می‌کند: این کار برای خدا آسان بود که به حکم اجبار جلوی اختلافات آن‌ها را بگیرد، زیرا «اگر خدا می‌خواست، هرگز آن‌ها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند. بدون شک گروهی از این آزادی، نتیجه منفی می‌گیرند ولی در مجموع وجود آزادی از مهم‌ترین ارکان تکامل انسان است، زیرا تکامل اجباری، تکامل محسوب نمی‌شود.

۲۵۴- انفاق رمز نجات انسان در دنیا و آخرت گرچه جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (از آن‌چه به شما روزی داده‌ایم) مفهوم وسیعی دارد که هم انفاق‌های مالی واجب و مستحب را شامل می‌شود و هم انفاق‌های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر، ولی با توجه به تهدیدی که در ذیل آیه آمده، بعید نیست منظور، انفاق واجب یعنی زکات و مانند آن باشد، به علاوه انفاق واجب است که بنیة بیت‌المال و حکومت را تقویت می‌کند.

۲۵۵- برکات «آیه الكرسي» در اهمیت و فضیلت این آیه همین بس که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از قول پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «سَيِّدُ الْقُرْآنِ الْبَقْرَةِ وَ سَيِّدُ الْبَقْرَةِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيهَا لَحَمْسِينَ كَلِمَةً فِي كُلِّ كَلِمَةٍ حَمْسُونَ بَرَكَةً: برگزیده قرآن، سورة بقره و برگزیده بقره، آیه الكرسي است، در آن پنجاه کلمه است و در هر کلمه ای پنجاه برکت است» و در حدیث دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «هرکس آیه الكرسي را یک بار بخواند، خداوند هزار امر ناخوش آیند از او ناخوش آیند دنیا و هزار امر ناخوش آیند از آخرت را از او برطرف می‌کند که آسان‌ترین ناخوش آیند دنیا، فقر و آسان‌ترین ناخوش آیند آخرت، عذاب قبر است». در این جا سؤالی مطرح است و آن این‌که: آیا آیه الكرسي همین یک آیه است که از «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» شروع می‌شود و به «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ختم می‌گردد، یا این‌که دو آیه بعد نیز جزء آن است، قرائنی در دست است که نشان می‌دهد همان یک آیه است؛ ۱- در حدیثی از امام علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَام می‌خوانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که چهار آیه از اول سورة بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر بقره را بخواند، هرگز ناخوشایندی در خودش و مالش نمی‌بیند و شیطان به او نزدیک نمی‌شود و قرآن را فراموش نمی‌کند». از این تعبیر نیز استفاده می‌شود که آیه الكرسي، یک آیه است. ۲- در بعضی از روایات وارد شده که: «آیه الكرسي، پنجاه کلمه است و در هر کلمه ای پنجاه برکت است»، شمارش کلمات آیه نیز نشان می‌دهد که تا «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، پنجاه کلمه است. آری در بعضی روایات دستور داده شده است که تا «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» بخواند، بی‌آنکه عنسوان «آیه الكرسي» مطرح باشد. به هر حال آنچه از قرائن بالا استفاده می‌شود، این است که آیه الكرسي، یک آیه بیشتر نیست.

۲۵۶- از آن‌جا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده‌اش بر ایمان و یقین استوار است، خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی‌تواند داشته باشد و جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در واقع اشاره‌ای به همین است. بعضی از ناآگاهان از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواستند که او همچون حکام جبار با زور و فشار اقدام به تغییر عقیده مردم (هرچند در ظاهر) کند، آیه فوق صریحاً به آن‌ها پاسخ داد که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد، به خصوص این‌که در پرتو دلائل روشن و معجزات آشکار، راه حقیق از باطل آشکار شده و نیازی به این امور نیست.

۲۵۷ - ۲۵۸؛ **وَلَيْسَ**: سرپرست.

يُخْرِجُهُم بیرون می آورد. **يُخْرِجُهُم** **مِنَ الظُّلُمَاتِ**: بیرون می آورد آنها را از تاریکی ها. **طَاغُوتٌ (طَغَى)**،

طَغَوْا: تجاوزگر، رهبر کفر «مفرد و جمع مذکر و مؤنث این کلمه یکسان است». **أُولِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ**:

سرپرستان ایشان طاغوت است. **أَلَمْ تَرَ** **رَأَى**: آیا ندیدی. **حَاجٌّ (حَجَّ)**: مجادله کرد. **أَنَّى**: داد. **مُلْكٌ**:

فرمانروایی. **أَن آتِيَهُ اللَّهُ الْمُلْكُ**: که خدا به او فرمانروایی نصیب کرده بود. **يُحْيِي**: زنده می کند. **أُحْسِبُ**:

زنده می کنم. **يُمَيِّتُ**: می میراند. **أُمَيِّتٌ**: می میرانم. **يَأْتِي بِالشَّمْسِ**: می آورد خورشید را. **إِنْتِ (أَنْتِ)**:

بیاور. **فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ**: پس بیاور آن را از مغرب. **بُيُوتٌ**: متحیر شد. **لَا يَهْدِي**: هدایت نمی کند.

۲۵۹: **مَرَّةً**: عبور کرد. **خَاوِيَةٌ (خَوَى)**: ویران شده، فروافتاده. **عُرُوشٌ** جمع **عَرْشٍ**: سقف ها. **وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا**: در حالی که

آن قریه، بر روی سقف هایش خراب شده بود «اشاره به شدت تخریب است». **أَنْتِ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ**: از کجا و چگونه خدا این ها را زنده می کند.

أَمَاتُ: میراند. **مِائَةَ عَامٍ**: صد سال. **بَعَثَ**: برانگیخت. **كُنْمٌ**: چقدر. **لَبِثَتْ**: درنگ کردی. **أَنْظُرُ**: نظر کن. **لَمْ يَتَسَنَّهْ (سَنِيه)**: تغییر نیافت. **لِنَجْعَلَ**: برای این که قرار

دهیم. **آيَةً لِلنَّاسِ**: معجزه ای برای مردم. **عِظَامٌ** جمع **عَظْمٍ**: استخوان ها. **نُنشِرُ (نَشْر)**: زنده می کنیم، استخوان ها را روی هم می نشانیم، مونتاژ می کنیم. **نَكْسُوا** (كَسُوا): می پوشانیم. **نَكْسُوهَا** **لَحْمًا**: بر آن گوشت می پوشانیم. **نَسْبِينَ (بَيْن)**: روشن گردید. **أَعْلَمُ**: می دانم.

۲۵۷ **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد، (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت ها هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند، آن ها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

۲۵۸ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمَيِّتُ قَالَ أَأَنَا أَحْيَى وَ أُمَيِّتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرود) که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت از باده غرور سرمست شده بود)

هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند، او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد)، ابراهیم گفت: خداوند،

خورشید را از افق مشرق می آورد (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور (در این جا) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

۲۵۹ **أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنْتِ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى جِمْرِكَ وَ لِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا این ها را پس از مرگ زنده می کند؟ (در این هنگام) خدا او را یک صد سال

میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود: نه، بلکه یک صد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال ها) هیچ گونه تغییری نیافته است، (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر تو

است و هم) برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم، (اکنون) به استخوان ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن ها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم، هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می دانم خدا بر هر کاری توانا است.

۲۵۷- نور ایمان و ظلمات کفر تشبیه ایمان و کفر به "نور" و "ظلمت"، رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور، منبع حیات و همه برکات و آثار حیاتی و سرچشمه رشد و نمو و تکامل و جنبش و تحرک است. نور، آرام‌بخش و مطمئن‌کننده و آگاه‌کننده و نشان‌دهنده است، درحالی‌که ظلمت، رمز سکوت و مرگ، خواب و نادانی، ضلالت و وحشت می‌باشد، ایمان و کفر نیز چنین هستند. در این آیه و آیات مشابه آن در قرآن مجید، ظلمت به صیغه "جمع" آورده شده (**ظُلُمَاتٍ**) و نوره به صیغه "مفرد" و این اشاره به آن است که در راه حق هیچ‌گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد، بلکه سراسر وحدت و یگانگی است. مسیر حق مانند خط مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده شود که همیشه یکی است و تعدد در آن ممکن نیست. ولی باطل و کفر، مرکز انواع اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها است، حتی اهل باطل در باطل خود هماهنگ نیستند و وحدت هدف ندارند، درست مانند خطوط انحرافی است که در میان دو نقطه کشیده می‌شود که تعدد آن در دو طرف «خط مستقیم» بی‌شمار و نامحدود است.

۲۵۸- استدلال عقلی، مبنای آموزه‌های دینی در حقیقت بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت. ولی نمرود جبار راه‌تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود، «گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم» و قانون حیات و مرگ در دست من است (**قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأَمِيتُ**). و برای اثبات این مدعای دروغین طبق روایت معروفی دست به حيله‌ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضرکردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند، سپس رو به ابراهیم و حاضران کرد و گفت: دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است؟ ولی ابراهیم عليه السلام برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده‌لوحان در مورد آن مغالطه کند، «ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را (از افق مشرق) می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی می‌باشی) خورشید را از طرف مغرب بیاور». این‌جا بود که «آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد».

۲۵۹- داستان شگفت‌انگیز "عزیر" پیامبر خدا آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت، در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوان‌های پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد، هنگامی که این منظره وحشت‌زا را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ البته این سخن از روی انکار و تردید نبود، بلکه از روی تعجب بود، زیرا قرائن موجود در آیه نشان می‌دهد که او یکی از پیامبران عليه السلام بوده که در ذیل آیه می‌خوانیم: خداوند با او سخن گفته است و روایات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یک‌صد سال بعد او را زنده کرد، از او سؤال نمود: چه قدر در این بیابان بوده‌ای؟ او خیال می‌کرد مقدار کمی بیشتر در آن‌جا درنگ نکرده، فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر. به او خطاب شد که: یک‌صد سال در این‌جا بوده‌ای، اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای این‌که بدانی یک‌صد سال از مرگ تو گذشته است، نگاهی به مرکب سواری خود کن و ببین از هم متلاشی و پراکنده شده و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است، سپس نگاه کن و ببین چگونه اجزای پراکنده آن‌را جمع‌آوری کرده و زنده می‌کنیم، او هنگامی که این منظره را دید، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است، یعنی هم‌اکنون آرامش خاطر یافتم و مسأله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت.

۲۶۰- ۲۶۱: **أَوْنِي (رَأَى):** نشان بده به من. **تُخِي:** زنده می کنی. **أَوْلِمْتُ نُسُومِي:** آیا ایمان نیاورده ای؟ **لَسِيَطْمِيْنٍ (طَسْمِنُ):** تا آرام گیرد. **خَذُّ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ:** پس بگیر چهار تا از پرندگان. **صُرَّ (صُور):** قطعه قطعه کن. **اجْعَلْ:** قرار بده. **اجْعَلْ عَلَى كِلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا:** بگذار بر هر کوهی از آنها قسمتی را. **ادْعُ (دَعَوُ):** فراخوان. **ثُمَّ ادْعُهُنَّ:** سپس بخوان آن ها را. **يَأْتِي:** می آید. **يَأْتِيْن:** جمع مؤنث «می آیند. **يَأْتِيْنِكَ سَغِيَا:** می آیند به طرف تو دوان دوان. **عَزِيْز:** مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيْم:** کسی که قول و فعلش عین صلاح و حکمت است. **اعْلَمَ:** بدان. **مَثَلُ الْبَدِيْن:** حکایت کسانی که. **يُنْفِقُ:** انفاق می کند. **انْبَتَتْ (نَبَت):** رویناید. **سَنَابِلُ جَمْعُ سُنْبُلَةٍ:** خوشه های گندم. **انْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ:** هفت سنبل روینانده. **بِضَاعٍ (ضِعْف):** دو برابر می کند. **يَسَاءُ:** می خواهد. ۲۶۲- ۲۶۴: **يُنْفِقُوْنَ:** انفاق می کنند. **انْتَفِقُوا:** انفاق کردند. **لَا يَسْتَبِغُ (تَبِغ):** تابع و پیرو نمی کند، در پی نمی آورد. **مَنْ:** منت. **أَذَى:** آزار و اذیت. **لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ:** هیچ خوفی برایشان نیست. **وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ:** و نه ایشان محزون می شوند. «خَوْفٌ به گذشته و حُزْنٌ به آینده مربوط می شود». **يَسْتَبِغُ:** دنبال می کند. **لَا تَبْطَلُوا:** باطل نسازید. **يُنْفِقُ:** انفاق می کند. **رِئَاءَ النَّاسِ:** برای نشان دادن به مردم. **صَفْوَان:** سنگ صاف. **عَلَيْهِ تُرَاب:** بر روی آن خاکی است. **أَصَابَ (صُوب):** رسید. **وَابِل:** باران شدید. **فَأَصَابَهُ وَابِل:** پس به آن باران شدیدی رسیده. **صَلَدَ:** سنگ سخت که چیزی بر آن نمی روید. **لَا تَقْدِرُوْنَ:** قادر نیست. **كَسَبُوا:** کسب کردند.

۲۶۰ و اِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اَرْبٰى كَيْفَ تُخِي الْمَوْتٰى ۚ قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ ۚ قَالَ بَلٰى وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۚ قَالَ فَاخَذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصَزَمَهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰاْتِيْنَكَ سَعِيًّا ۗ وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آن ها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن ها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان که خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانایی بر جمع آن ها دارد).

۲۶۱ مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللّٰهُ يُضِعِفُ لِمَنْ يَّشَاءُ ۗ وَاللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِيْمٌ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هرکس بخواد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) دانا است.

۲۶۲ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُوْنَ مَا اَنْفَقُوْا مَتًّا وَّ لَا اَدٰى لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَّ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَّ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آن ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

۲۶۳ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَّ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا اَدٰى ۗ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيْمٌ

گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت های آن ها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند، بی نیاز و بردبار است.

۲۶۴ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَبْطَلُوْا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَدٰى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۗ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاَصَابَهُ ۗ وَاِبِلٌ فَتَرَكَهُ ۗ صَلَدًا ۗ لَا يَقْدِرُوْنَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوْا ۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذریابی در آن افشانده شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند، آن ها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

۲۶۰- صحنه دیگری از معاد در این دنیا از جمله « اَرَبَى كَيْفَ ... » (به من نشان ده چگونه ...) به خوبی استفاده می شود که او می خواست با رؤیت و شهود ، ایمان خود را قوی تر کند ، آن هم درباره چگونگی رستاخیز نه درباره اصل آن و لذا در ادامه این سخن ، هنگامی که خداوند « فرمود : آیا ایمان نیاورده ای ؟ (قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ) . او در جواب عرض کرد : « آری ایمان آوردم ، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد » (قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي) . گویی خدا می خواست این تقاضای ابراهیم علیه السلام در نظر مردم به عنوان تزلزل ایمان محسوب نشود ، لذا از او سؤال شد : مگر ایمان نیاورده ای ؟ تا او در این زمینه توضیح دهد و سوء تفاهمی برای کسی به وجود نیاید . ضمناً از این جمله استفاده می شود که استدلال و برهان علمی و منطقی ممکن است یقین بیاورد اما آرامش خاطر نیاورد ، زیرا استدلال عقل انسان را راضی می کند و چه بسا در اعماق دل و عواطف او نفوذ نکند (درست مثل این که استدلال به انسان می گوید : کاری از مرده ساخته نیست ، ولی با این حال بعضی از افراد از مرده می ترسند ، مخصوصاً هنگام شب و تنهایی نمی توانند در کنار مرده بمانند ، زیرا استدلال فوق در اعماق وجودشان نفوذ نکرده ، اما کسانی که دائماً با مردگان سر و کار دارند و به غسل و کفن و دفن مشغولند ، هرگز چنین ترسی را ندارند) . به هر حال آن چه عقل و دل را سیراب می کند ، شهود عینی است . تعبیر به اطمینان و آرامش نشان می دهد که افکار انسانی قبل از وصول به مرحله شهود دائماً در حرکت و جولان و فراز و نشیب است ، اما به مرحله شهود که رسید ، آرام می گیرد و تثبیت می شود . شکی نیست که مرغان چهارگانه مزبور از چهار نوع مختلف بوده اند ، زیرا در غیر این صورت هدف ابراهیم علیه السلام که بازگشت اجزای هریک به بدن اصلی خود بوده است ، تأمین نمی شد و طبق بعضی روایات معروف ، این چهار مرغ ، « طاووس » ، « خروس » ، « کبوتر » و « کلاغ » بوده اند که از جهات گوناگون باهم اختلاف فراوان دارند و بعضی آن ها را مظهر روحیات و صفات مختلف انسان ها می دانند ؛ طاووس مظهر خودنمایی ، زیبایی و تکبر . خروس مظهر تمایلات شدید جنسی . کبوتر مظهر لهو و لعب و بازی گوشی ، و کلاغ مظهر آرزوهای دور و دراز . تعداد کوه هایی که ابراهیم علیه السلام اجزای مرغان را بر آن ها گذارد ، در قرآن صریحاً نیامده است ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام ده عدد معرفی شده اند و به همین دلیل در روایات می خوانیم : اگر کسی وصیت کند جزئی از مال او را در موردی مصرف کنند و مقدار آن را معین نسازد ، دادن یک دهم کافی است .

۲۶۱- انفاق ، مایه رشد آدمی است مسأله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام و قرآن روی آن تأکید فراوان نموده است . آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سورة بقره پیرامون انفاق سخن می گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهم ترین اسباب نجات در قیامت ، انفاق و بخشش در راه خدا است .

۲۶۲- چه انفاقی با ارزش است؟ از آیه به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است ، ورود پیدا نکند . بنابراین کسانی که در راه خداوند بذل مال می کنند ، ولی به دنبال آن منت می گذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است ، انجام می دهند ، در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می برند . آن چه در این آیه بیشتر جلب توجه می کند ، این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند ، بلکه سرمایه های معنوی ، روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است .

۲۶۳- برخورد خوب ، بهتر از انفاق با منت است آیه فوق منطق اسلام در مورد ارزش های اجتماعی اشخاص و حیثیت مردم را روشن می سازد و عمل آن هایی را که در حفظ این سرمایه های انسانی می کوشند و ارباب حاجت را باگفتار نیکو و احیاناً راهنمایی های لازم بهره مند کرده و هرگز اسرار آن ها را فاش نمی سازند ، از بخشش افراد خودخواه و کوتاه نظری که در برابر کمک مختصری هزارگونه زخم زبان به افراد آبرومند می زنند و شخصیت آن ها را در هم می شکنند ، برتر و بالاتر می شمرد . در تفسیر « مجمع البیان » تألیف مرحوم طبرسی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « هنگامی که حاجتمندی از شما چیزی بخواهد ، گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد ، سپس با وقار و ادب و ملامت به او پاسخ بگویید . یا چیزی که در قدرت دارید ، در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته ای او را بازگردانید ، زیرا ممکن است سؤال کننده فرشته ای باشد که مأمور آزمایش شما است تا ببیند در برابر نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته ، چگونه عمل می کنید » .

۲۶۴- مثال جالب در مورد انگیزه های انفاق تشبیه عمل ریاکارانه به قطعه سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانیده ، بسیار گویا است ؛ زیرا افراد ریاکار باطن خشن و بی ثمر خود را با چهره ای از خیرخواهی و نیکوکاری می پوشانند و اعمالی که هیچ گونه ریشه ثابتی در وجود آنها ندارد ، انجام می دهند ، اما حوادث زندگی به زودی پرده راکتار می زند و باطن آنها را آشکار می سازد .

۲۶۵-۲۶۶: **مَثَلُ الَّذِينَ** حکایت کسانی که. **يُنْفِقُونَ** انفاق می کنند. **إِنْتِفَاءً (نَفَى)**: به دست آوردن. **مَرْضَاتٍ (خَوْف)**: «مصدر» رضا و خشنودی. **تَثْبِيتٍ (تَبَّت)**: استوار داشتن. **تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ**: برای تثبیت «روح ایمان در» جان هایشان. **رَبْوَةً**: زمین حاصل خیز. **كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ**: چون حکایت باغی است بر جایی بلند. **أَصَاب (صَوَّب)**: رسید. **لَمْ يَصِبْ**: نرسید. **وَإِيل**: باران شدید. **أَنْتَ (أَنْتَى)**: داد. **أَكُل**: ثمره، خوردنی. **ضِعْف**: دو برابر. **ضِعْفَيْنِ**: «تثنيه ضعف است». **طَل**: باران خفیف. **مَطَرٌ**: باران معمولی. **يُودُ**: دوست می دارد. **أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ**: که او را باغی باشد. **أَغْنَابِ** جمع **عِنَبٍ**: انگورها. **تَجْرِي**: جاری می شود. **كَبْرٍ**: پیری. **ذُرِّيَّةَ (ذُر)**: فرزندان، نسل. **إِعْصَارٌ**: گردباد. **إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ**: گردبادی که در آن آتش باشد. **إِحْتَرَقَتْ (حَرَق)**: آتش گرفت. **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**: شاید که شما بیندیشید.

۲۶۷-۲۶۹: **أَنْفِقُوا**: انفاق کنید. **تُنْفِقُ**: انفاق می کنی. **طَبَيِّاتٍ** جمع **طَبَيَّبَةٍ**: پاکیزگی ها. **كَسَبْتُمْ**: کسب نمودید. **مِمَّا أَخْرَجْنَا مِنَ الْأَرْضِ**: آنچه از زمین رویاندم. **لَا تَتِيمَمُوا (م)**: قصد نکنید. **حَيْثُ**: شیء بی مصرف. **لَسْتُمْ**: نیستید. **أَخَذَ**: گیرنده. **تُفِيضُ**: چشم پوشی می کنی. **إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ**: مگر این که چشم پوشی کنید در آن. **إِعْلَمُ**: بدان. **يَعِدُ (وَعْد)**: وعده می دهد. **يَعِدْكُمْ الْفَقْرُ**: به شما وعده فقر می دهد. **يَأْمُرُ**: امر می کند. **فَخَشَاءٌ**: گناهی که قباح آن آشکار است. **أَوْتِي**: داده شد به او. **جَكَمَةٌ**: کشف حقایق آن طور که هست. **وَمَا يَدَّبْكُمْ إِلَّا**: و متذکر نمی شود مگر. **أَوْلُوا**: صاحبان. **أَلْبَابِ** جمع **لَب**: عقل های خالص. **أَوْلُوا الْأَلْبَابِ**: صاحب خردان.

۲۶۵ **وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و باطراوت است) و اگر باران درشت به آن نرسد بارانی نرم به آن می رسد و خداوند به آن چه انجام می دهید، بینا است.

۲۶۶ **أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او در آن (باغ) از هرگونه میوه ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد (در این هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله ور گردد و بسوزد (همین طور است حال کسانی که انفاق های خود را با ریا و منت و آزار باطل می کنند) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد، شاید بیندیشید (و با اندیشه راه حق را بیابید).

۲۶۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتِيمَمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ**

ای کسانی که ایمان آورده اید، از قسمت های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آن چه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان) انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمت های ناپاک نروید، در حالی که خود شما (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن ها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

۲۶۸ **اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**

شیطان شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهی دستی می دهد و به فحشاء (و زشتی ها) امر می کند، ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز) دانا است (به همین دلیل به وعده های خود وفا می کند).

۲۶۹ **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدَّبَّرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ**

(خدا) دانش و حکمت رابه هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد و به هرکس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی کنند و) متذکر نمی گردند.

۲۶۵- انفاق‌کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسؤولیت در برابر محرومان در وجدان آن‌ها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند. جمله «**وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**» هشدار است به همه کسانی که می‌خواهند عمل نیکی انجام دهند که مراقب باشند کوچک‌ترین آلودگی از نظر نیت یا طرز کار پیدا نکنند، زیرا خداوند کاملاً مراقب اعمال آن‌ها است.

۲۶۶- یک مثال جالب دیگر برای انفاق‌های آلوده به ریا در این آیه مثال‌گویای دیگری برای مسأله انفاق آمیخته با ریاکاری و منت و آزار و این‌که چگونه این کارهای نکوهیده آثار آن را از بین می‌برد، بیان شده است. ترسیمی است بسیار زیبا از حال این‌گونه اشخاص که با ریا و منت و آزار، خط بطلان بر انفاق خویش می‌کشند، پیرمرد سالخورده‌ای را در نظر محسّم می‌کند که فرزندان خردسال و کوچکی اطراف او را گرفته‌اند و تنها راه تأمین زندگی حال و آینده آنان، باغ سرسبز و خرّمی است با درختان خرما و انگور و میوه‌های دیگر، درختانی که پیوسته آب جاری از کنارش می‌گذرد و زحمتی برای آبیاری ندارد، ناگهان گردباد آتش‌باری می‌وزد و آن را مبدّل به خاکستر می‌کند، چنین انسانی چه حسرت و اندوه مرگباری دارد، حال کسانی که اعمال نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریا و منت و آزار آن را از بین می‌برند، چنین است، زحمت فراوانی کشیده‌اند و در آن روز که نیاز به نتیجه آن دارند، همه را خاکستر می‌بینند، چرا که گردباد آتش‌بار ریا و منت و آزار آن را سوزانده است.

۲۶۷- از چه اموالی باید انفاق کرد؟ آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مؤمنان نیازمند هستند و طرف دیگر خدا و با این حال اگر اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی‌رغم تهی‌دستی، مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار. به هر حال باید این فرهنگ قرآنی در میان همه مسلمین زنده شود که برای انفاق، بهترین را انتخاب نمایند.

۲۶۸- مبارزه با موانع انفاق «**فَحْشَاءٌ**» به معنی هر کار زشت و بسیار قبیح است و در این جا به تناسب بحث، به معنی بخل و ترک انفاق است که در بسیاری از موارد، نوعی معصیت و گناه محسوب می‌شود (هر چند که واژه «**فَحْشَاءٌ**» در مواردی به معنی گناه بی‌عفتی آمده، ولی می‌دانیم در این جا تناسب چندانی ندارد) حتی بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که عرب به شخص بخیل، «**فَاحِشٌ**» می‌گوید. تعبیر به امر کردن شیطان، اشاره به همان وسوسه‌های او است و اصولاً هر نوع فکر منفی و بازدارنده و کوتاه‌نظری، سرچشمه اش تسلیم در برابر وسوسه‌های شیطانی است و در مقابل هرگونه فکر مثبت سازنده و آمیخته با بلندنظری، سرچشمه اش الهامات الهی و فطرت پاک خدادادی است. منظور از «**مَعْفِرَةٌ**»، آمرزش گناهان است و منظور از «**فَضْلٌ**» همان طوری که از «ابن عباس» نقل شده، زیاد شدن سرمایه‌ها در پرتو انفاق می‌باشد. جالب توجه این‌که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که در سختی و تنگدستی افتادید، به وسیله انفاق کردن، با خدا معامله کنید» (انفاق کنید تا از تهی‌دستی نجات یابید).

۲۶۹- علم و حکمت، برترین نعمت‌های الهی در تفسیر «**حِكْمَةٌ**»، معانی زیادی ذکر شده، از جمله معرفت و شناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حقّ از نظر گفتار و عمل و معرفت و شناسایی خدا و آن نور الهی که وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی جدا می‌سازد. بدیهی است منظور از جمله «**مَنْ يَتَّبِعْهُ**» (هرکس را که بخواهد) این نیست که خداوند بدون هیچ علّتی حکمت و دانش را به این و آن می‌دهد، بلکه اراده و مشیت خداوند همه جا آمیخته است با شایستگی‌های افراد، یعنی هرکس را شایسته ببیند، از این سرچشمه زلال حیاتبخش سیراب می‌نماید، سپس می‌فرماید: «و هرکس که به او دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده‌است» («**وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا**»).

۲۷۰ - ۲۷۲: **أَنْفَقْتُمْ**: انفاق کردید.

مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ: هر نفقه‌ای که انفاق کردید. **نَذَرْتُمْ**: نذر کردید.

أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ: یا یک نذری کردید. **تُسَبِّحُونَ (بِذَو)**: آشکارا می‌کنید. **إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ**: اگر

آشکارا کردید انفاق‌ها را. **نِعْمًا**: چه خوب است. **تُخْفُونَ (خَفِيَ)**:

مخفی می‌کنید. **إِنْ تُخْفُوهَا**: اگر مخفی کنید آن را. **تُؤْتُونَ (آتَى)**:

می‌دهید. **وَتُؤْتُوهُا الْفُقَرَاءَ**: و بدهید آن را به فقیران. **يُكَفِّرُ**:

می‌پوشاند. **مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ**: از بدی‌هایتان را. **لَيْسَ**: نیست. **لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ**: بر عهده تو نیست

هدایت ایشان. **يُشَاءُ**: می‌خواهد. **تَنْفِقُ**: انفاق می‌کنی. **إِنْفَاءً (بَغَى)**:

طسلبیدن، به دست آوردن. **وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ**: و هر مالی که انفاق

کنید. **يُوفَى (وَفَى)**: به تمامی داده می‌شود. **يُوفَى الْبِكْمِ**: به تمامی داده

می‌شود به شما. **لَا تُظْلَمُ**: ظلم نمی‌شود به تو، مورد ستم واقع

نمی‌شوی.

۲۷۳ - ۲۷۴: **أُخْصِرُوا (حَصِرَ)**: ممنوع شدند، محاصره شدند. **لَا يَسْتَطِيعُ (طَوَعَ)**:

نمی‌تواند. **ضَرْبٌ**: زدن، مسافرت کردن. **لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ**: نمی‌توانند در زمین

سفر کنند. **يُخَسِبُ**: می‌پندارد. **يُخَسِبُهُمُ الْجَاهِلُ الْأَغْنِيَاءُ**: ناآگاه

آنان را بی‌نیاز می‌پندارد. **تَعَفَّفُ**: ترک سؤال و درخواست. **سِيمًا**:

علامت. **تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ**: می‌شناسی آن‌ها را به علامتشان. **لَا يَسْأَلُونَ**: درخواست نمی‌کنند.

لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا: از مردم به اصرار درخواست نمی‌کنند. **إِلْحَافٌ (لَحَفٌ)**:

اصرار در سؤال. **مَا تَنْفِقُوا**: آنچه انفاق کنید. **يُسْتَفْقُونَ**: انفاق

می‌کنند. **سِرًّا**: پنهانی. **عَلَانِيَةً**: آشکارا. **لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ**: خوفی بر ایشان نیست. **لَا يَحْزَنُونَ**: محزون

نمی‌شوند.

۲۷۰ **وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ** ^ط **وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**

و هر چیز را که انفاق می‌کنید، یا (اموالی را که) نذر کرده‌اید، (در راه خدا انفاق کنید)، خداوند آن‌ها را می‌داند و ستمگران یابوری ندارند.

۲۷۱ **إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَاءِ هِيَ** ^ك **وَأِنْ تَخْفَوْهَا وَتُوْتُوهُا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ** ^ق **وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ** ^ط **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**

اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است و اگر آن‌ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد) و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

۲۷۲ **لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ** ^ط **وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسْكُمْ** ^ق **وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ** ^ق **وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ الْبِكْمَ وَ أَنْتُمْ لَا تظَلْمُونَ**

هدایت آن‌ها (به طور اجبار) بر تو نیست (بنابراین ترک انفاق به غیرمسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست) ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، هدایت می‌کند و آن چه از خوبی‌ها و اموال را انفاق می‌کنید، برای خودتان است (ولی) جز برای رضای خدا انفاق نکنید و آن چه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

۲۷۳ **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ** ^ط **يُخَسِبُهُمُ الْجَاهِلُ الْأَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا** ^ط **وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**

(انفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند (و توجه به آیین خدا، آن‌ها را از وطن‌های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد به آن‌ها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خوشتن‌داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است مشخصات آن‌ها) و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

۲۷۴ **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

آن‌ها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن‌ها است و نه غمگین می‌شوند.

۲۷۰- کیفیت انفاق شما بر خدا آشکار است کم باشد یا زیاد ، خوب باشد یا بد ، از طریق حلال تهیه شده باشد یا حرام ، با اخلاص همراه باشد یا توأم با ریا ، همراه با ممت و آزار باشد یا بدون آن ، از اموالی باشد که خداوند دستور انفاق آن را داده است یا به وسیله نذر بر خود واجب کرده باشید ، خدا از تمام جزئیات آن آگاه است و جزای آن را از خوب و بد به تناسب آن خواهد داد.

۲۷۱- چگونگی انفاقها تردیدی نیست که انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن ، هرکدام اثر مفیدی دارد ، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند ، اگر انفاق واجب باشد ، گذشته از این که مردم تشویق به این گونه کارهای نیک می‌شوند ، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه واجب خود عمل نکرده است. و اگر انفاق مستحب باشد ، در حقیقت یک نحوه تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام‌المنفعة تشویق می‌کند. و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود ، به طور قطع ربا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصاً درباره کمک به محرومان ، آبروی آنها بهتر حفظ می‌شود و لذا آیه فوق می‌گوید: «هر یک از دو کار در مورد خود، خوب و شایسته است». از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمایید، اما انفاق‌های مستحب اگر مخفی باشد، بهتر است».

۲۷۲- انفاق و کمک‌های انسانی به غیر مسلمانان آیه فوق می‌گوید: همان طور که بخشش‌های الهی و نعمت‌های او در این جهان شامل حال همه انسان‌ها (صرف نظر از عقیده و آیین آنها) می‌شود ، مؤمنان هم باید به هنگام انفاق‌های مستحبی و رفع نیازمندی‌های بی‌نویان در مواقع لزوم ، رعایت حال غیر مسلمانان را نیز بکنند. البته این در صورتی است که انفاق بر غیر مسلمانان به خاطر یک کمک انسانی باشد و موجب تقویت کفر و پیش‌برد نقشه‌های شوم دشمنان نگردد ، بلکه آنها را به روح انسان دوستی اسلام آگاه سازد.

۲۷۳- بهترین موارد مصرف انفاق در این آیه بهترین مواردی که انفاق در آنجا باید صورت گیرد ، بیان شده است و آن کسانی هستند که دارای صفات سه‌گانه‌ای که در این آیه آمده ، باشند . در بیان اولین وصف آنان می‌فرماید: انفاق شما به خصوص «باید برای کسانی باشد که به خاطر اشتغال به جهاد در راه خدا و نبرد با دشمن و یادگیری فنون جنگی یا تحصیل علوم لازم دیگر از تلاش برای معاش و تأمین هزینه زندگی بازمانده‌اند. در دومین وصف از آنان می‌فرماید : «کسانی که افراد نادان و بی‌اطلاع ، آنها را از شدت عفاف غنی می‌پندارند». اما این سخن به آن مفهوم نیست که این نیازمندان باشخصیت قابل شناخت نیستند ، لذا می‌افزاید : «آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی» (**تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ**). به هر حال منظور این است که آنها گرچه سخنی از حال خود نمی‌گویند ، ولی در چهره‌هایشان نشانه‌هایی از رنج‌های درونی وجود دارد که برای افراد فهیمه آشکار است ، آری «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون». و در سومین توصیف از آنان می‌فرماید: آنها چنان بزرگوارند که : «هرگز چیزی با اصرار از مردم نمی‌خواهند» (**لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا**).

۲۷۴- شأن نزول در احادیث بسیاری آمده که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است ، زیرا آن حضرت علیه السلام چهار درهم داشت ؛ درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکارا و درهمی را در نهان انفاق کرد و این آیه نازل شد . ولی می‌دانیم نزول آیه در یک مورد خاص ، مفهوم آن را محدود نمی‌کند و شمول حکم را نسبت به دیگران نفی نمی‌نماید .

انفاق به هر شکل و صورت مطلوب است انتخاب این روش‌های مختلف رعایت شرایط بهتر برای انفاق است ، یعنی انفاق‌کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز ، پنهان یا آشکار ، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند ، آنجا که انفاق به نیازمندان موجبی برای اظهار ندارد ، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و آنجا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق جنبه شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد ، آشکارا انفاق نمایند.

۲۷۵-۲۷۷: **يَأْكُلُ (اَكَلَ):** می خورد. **لَا يَفْقَهُ:** بر نمی خیزد. **يَسْتَحَبُّ (حَبَطَ):** کنک شدید خورده و ناقص العقل می گردد. **يَسْتَحِبُّ الشَّيْطَانُ:** شیطان او را مجنون و آشفته کند «مس شیطان کنایه از جنون و صرع است». **بِنِع:** معامله. **أَحَلَّ:** حلال کرد. **حَرَّمَ الرِّبَا:** تحریم کرد ربا را. **مَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ:** هر که را پندی آمد. **إِنْهَى (نَهَى):** باز ایستاد. **سَلَفَ:** گذشت. **فَلَهُ مَا سَلَفَ:** پس برای اوست آنچه در گذشته انجام گرفته. **عَادَ:** برگشت. **يَمْحَقُ:** نابود می کند. **مَحَقَّ:** کاهش تدریجی تا نابودی است. **يُرِي (رَبَوَ):** نمو می دهد. **كَفَّارًا:** بسیار ناسپاس. **أَتَمَّ:** گناه پیشه. **لَا يُصَبُّ كَلَّ كَفَّارًا:** دوست نمی دارد هیچ کفران پیشه ای را. **أَقَامُوا (قَوْمَ):** به پا داشتند. **أَتُوا (أَتَى):** دادند. **لَا خَوْفَ:** هیچ خوفی نیست. **لَا يَحْزَنُ:** محزون نمی شود «خوف به آینده و حزن به گذشته مربوط می شود». ۲۷۸-۲۸۱: **إِنْفُوا (وَقَى):** بترسید. **ذَرُوا (وَذَرُ):** واگذارید، ترک کنید. **مَا بَقِيَ:** آنچه باقی مانده. **وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا:** و هرچه از ربا «برعهده مردم» باقی مانده رها کنید. **لَمْ تَفْعَلُوا (فَعَلُ):** انجام ندادید. **فَأَذِنُوا (أَذِنُ):** پس اعلان کنید، آگاه باشید. **حَزَبَ:** جنگ. **تُبْتَمُ (تَوَبَ):** توبه کردید. **مَيْسِرَةَ (بَسَرَ):** گشایش، توانگری. **تَصَدَّقْ، تَتَصَدَّقْ (صَدَقَ):** صدقه می دهی. **وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ:** و این که صدقه دهید برای شما بهتر است. **إِنْفُوا (وَقَى):** بترسید. **تُرَجَّعَ:** بازگردانده می شود. **نُوفَى (وَفَى):** «مؤنث غایب» کاملاً داده می شود به او. **كَسَبَتْ:** به دست آورد. **لَا يُظْلَمُ:** ستم نمی شود به او، مورد ستم واقع نمی شود.

۲۷۵ **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد)، این، به خاطر آن است که گفتند: دادوستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)، در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام، (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و از (رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (و قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال او است (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد) و کار او به خدا واگذار می شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که بازگردند، (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند) اهل آتشند و همیشه در آن می مانند.

۲۷۶ **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ** خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد.

۲۷۷ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند.

۲۷۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید.

۲۷۹ **فَأَنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتَمُوا فَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ** اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آن شما است (اصل سرمایه، بدون سود)، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود.

۲۸۰ **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید، (و در صورتی که به راحتی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید، بهتر است، اگر (منافع این کار را) بدانید.

۲۸۱ **وَآتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز شما را به سوی خدا بازمی گردانند، سپس به هر کس آن چه انجام داده، به طور کامل بازپس داده می شود و به آن ها ستم نخواهد شد (چون هر چه می بیند، نتایج اعمال خودشان است).

۲۷۵- رباخواری، نقطه مقابل انفاق در این جمله شخص رباخوار، تشبیه به آدم مصروع یا دیوانه بیمارگونه ای شده که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح گام بردارد. آیا منظور ترسیم حال آنان در قیامت و به هنگام ورود در صحنه رستاخیز است یا منظور، تجسم حال آنها در زندگی دنیا است؟ جالب این که در روایات معصومین علیهم السلام به هر دو قسمت اشاره شده است؛ در روایتی در تفسیر آیه می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «**أَكُلُ الرِّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ**»: رباخوار از دنیا بیرون نمی رود مگر این که به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد». و در روایت دیگری برای مجسم ساختن حال رباخواران شکم باره، از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «هنگامی که به معراج رفتم، دسته ای را دیدم به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می کردند بر خیزند و راه روند، برای آنان ممکن نبود، و پی در پی به زمین می خوردند، از جبرئیل سؤال کردم این ها چه افرادی هستند و جریشان چیست؟ جواب داد: این ها رباخواران هستند».

منظور از «مس شیطان» چیست؟ آیا سرچشمه جنون و صرع، از شیطان است که در آیه بالا به آن اشاره شده است یا این که می دانیم صرع و جنون از بیماری های روانی هستند و غالباً عوامل شناخته شده ای دارند. جمعی معتقد هستند که تعبیر «مس شیطان» کنایه از بیماری روانی و جنون است و این تعبیر در میان عرب معمول بوده نه این که واقعاً شیطان تأثیری در روح انسان بگذارد ولی هیچ بعید نیست که بعضی از کارهای شیطانی، سبب یک نوع جنون شیطانی گردد، یعنی به دنبال آن اعمال، شیطان در شخص اثر بگذارد و تعادل روانی او را بر هم زند، از این گذشته اعمال شیطانی و نادرست هنگامی که روی هم مترکب گردد، اثر طبیعی آن از دست رفتن حس تشخیص صحیح و قدرت تفکر منطقی می باشد.

تفاوت خرید و فروش بار با اولاً- در خرید و فروش معمولی هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند، گاهی هر دو سود می کنند و گاهی هر دو زیان، گاهی یکی سود و دیگری زیان می کند، در حالی که در «معاملات ربوی» رباخوار هیچ گاه زیان نمی بیند و تمام زیان های احتمالی بر دوش طرف مقابل سنگینی خواهد کرد و به همین دلیل است که مؤسسات ربوی روز به روز وسیع تر و سرمایه دارتر می شوند و در برابر تحلیل رفتن طبقات ضعیف، بر حجم ثروت آنها دائماً افزوده می شود. ثانیاً- در تجارت و خرید و فروش معمولی طرفین در مسیر «تولید و مصرف» گام بر می دارند، در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد. ثالثاً- با شیوع رباخواری، سرمایه ها در مسیرهای ناسالم می افتد و پایه های اقتصاد که اساس اجتماع است، متزلزل می گردد، در حالی که تجارت صحیح، موجب گردش سالم ثروت است. رابعاً- رباخواری منشأ دشمنی ها و جنگ های طبقاتی است، در حالی که تجارت صحیح چنین نیست و هرگز جامعه را به زندگی طبقاتی و جنگ های ناشی از آن سوق نمی دهد.

۲۷۶- جمله فوق می گوید: رباخواران نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسنه و صرف مال در راه نیازمندی های عمومی شکر نعمتی را که خداوند به آنها ارزانی داشته، به جا نمی آورند، بلکه آن را وسیله هرگونه ظلم و ستم و گناه و فساد قرار می دهند و طبیعی است که خدا چنین کسانی را دوست نمی دارد.

۲۷۷- در برابر رباخواران ناسپاس و گنهکار، کسانی که در پرتو ایمان، خودپرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده و علاوه بر ارتباط با پروردگار و برپاداشتن نماز، به کمک و حمایت نیازمندان می شتابند و از این راه از تراکم ثروت و به وجود آمدن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن هزارگونه جنایت جلوگیری می کنند، پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره مند می شوند. طبیعی است دیگر عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی آید، خطری که در راه سرمایه داران مفت خوار بود و لعن و نفرین هایی که به دنبال آن نثاران می شد، برای این دسته نیست.

۲۷۸- رباخواری، گناهی عظیم است رباخواری، با روح ایمان سازگار نیست، بنابراین هنگامی ایمان برای آنها حاصل می شود که تقوا را پیشه کنند و باقی مانده ربا یعنی مطالباتی که در این زمینه دارند، را رها سازند.

۲۷۹- از این آیه برمی آید که حکومت اسلامی می تواند با توسل به زور، جلوی رباخواران را بگیرد.

۲۸۰- ضرورت مهلت دادن به بدهکاران در این جا یکی از حقوق بدهکاران را بیان می فرماید که اگر آنها از پرداختن اصل بدهی خود (نه سود) نیز عاجز باشند، نه تنها نباید به رسم جاهلیت سود مضاعفی بر آنها بست، بلکه باید برای پرداختن اصل بدهی نیز به آنها مهلت داده شود و این یک قانون کلی درباره تمام بدهکاران است. حتی در قوانین اسلام که در واقع تفسیری است برای آیه فوق، تصریح شده که هیچ گاه نمی توان خانه و وسایل زندگی ضروری افراد را به خاطر بدهی آنها توقیف کرد یا از آنها گرفت، بلکه طلبکاران تنها از مازاد آن می توانند حق خود را بگیرند و این حمایت روشنی از حقوق قشرهای ضعیف جامعه است.

۲۸۱- این محصول چیزی است که خود او کشته است و کسی به او ستم نکرده، بلکه خود او است که به خویش ستم روا داشته است (و هُم لایُظلمون). ضمناً این آیه یکی دیگر از شواهد تجسم اعمال انسان در جهان دیگر می باشد.

۲۸۲: **نَدَايَسْتُمْ (دین):** به یکدیگر وام دادید یا گرفتید. **أَجَلَ مَسْمَى:** زمان معین نامبرده شده. **أَكْتَبَ:** بنویس. **فَاكْتُبُوهُ:** پس بنویسید آن را. **لَيْكُتَبَ:** باید بنویسید. **لَا يَأَبَ (أَبَى):** ابا نکند. **كَمَا عَلَّمَهُ:** همان طور که آموخت به او. **لِيُئْمِلَ (مَلَّ):** باید دیکته کند، «یعنی یکی بگوید دیگری بنویسد». **الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ:** کسی که بدهی بر گردن اوست. **لِيَسْتَقِ (وَقَى):** «امر غایب» باید تقوا پیشه کند. **لَا يَبْخَسُ:** نباید کم کند. **إِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا:** اگر کسی که بدهی برگردن اوست سفيه باشد. **لَا يَسْتَطِيعُ (طَوَّع):** نمی تواند. **أَنْ يُمَلَّ:** که املا کند. **إِسْتَشْهَدُ:** شاهد بگیر. **شَهِيدَيْنِ:** دو شاهد. **مِنْ رِجَالِكُمْ:** از مردانتان. **فَإِنْ لَمْ يَكُونَا:** پس اگر نبودند آن دو. **رَجُلَيْنِ:** دو مرد. **إِمْرَأَتَانِ:** دو زن. **تَرَضُّونَ (خَوَفَ):** راضی می شوید. **أَنْ تَقِيلَ:** که گم کند، «که فراموش کند». **فَتَذَكِّرُ:** پس به یاد آورد، پس یادآوری کند. **إِخْذِيهِنَّ:** یکی از آن دو. **دُعَاؤُ:** «فعل مجهول» فراخوانده شدند. **وَلَا يَأَبُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا:** و سر باز نزنند گواهان وقتی که برای شهادت فراخوانده شوند. **لَا تَسْمَعُوا (سَأَمَ):** خسته و ملول نشوید. **أَنْ تَكْتُبُوا:** که بنویسید. **أَقْسَطُ:** منصفانه تر. **أَقْوَمُ:** پایدارتر. **أَذْنَى (دَنَوُ):** نزدیک تر. **تَرْتَابِ (رَيْبَ):** شک و تردید می کنی. **الْأَتْرَابِيَا:** که تردید نکنید. **تِجَارَةٌ حَاضِرَةٌ:** معامله نقدی. **تُدِيرُونَ (دَوَّرَ):** دست به دست می گردانید. **جُنَاحُ:** گناه، انحراف از حق. **أَشْهَدُوا:** شاهد بگیرید. **تَبَايَعْتُمْ (بَيْعَ):** با هم معامله کردید. **لَا يُضَارُّ = لَا يُضَارُّ:** «فعل امر غایب است». زبان و ضرر نرساند. **وَإِنْ تَفْعَلُوا:** و اگر چنین کنید. **فُسُوقٌ:** نافرمانی. **يُعَلِّمُ:** تعلیم می دهد. **إِنْتَقُوا (وَقَى):** بترسید.

۲۸۲: **نَدَايَسْتُمْ (دین):** به یکدیگر وام دادید یا گرفتید. **أَجَلَ مَسْمَى:** زمان معین نامبرده شده. **أَكْتَبَ:** بنویس. **فَاكْتُبُوهُ:** پس بنویسید آن را. **لَيْكُتَبَ:** باید بنویسید. **لَا يَأَبَ (أَبَى):** ابا نکند. **كَمَا عَلَّمَهُ:** همان طور که آموخت به او. **لِيُئْمِلَ (مَلَّ):** باید دیکته کند، «یعنی یکی بگوید دیگری بنویسد». **الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ:** کسی که بدهی بر گردن اوست. **لِيَسْتَقِ (وَقَى):** «امر غایب» باید تقوا پیشه کند. **لَا يَبْخَسُ:** نباید کم کند. **إِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا:** اگر کسی که بدهی برگردن اوست سفيه باشد. **لَا يَسْتَطِيعُ (طَوَّع):** نمی تواند. **أَنْ يُمَلَّ:** که املا کند. **إِسْتَشْهَدُ:** شاهد بگیر. **شَهِيدَيْنِ:** دو شاهد. **مِنْ رِجَالِكُمْ:** از مردانتان. **فَإِنْ لَمْ يَكُونَا:** پس اگر نبودند آن دو. **رَجُلَيْنِ:** دو مرد. **إِمْرَأَتَانِ:** دو زن. **تَرَضُّونَ (خَوَفَ):** راضی می شوید. **أَنْ تَقِيلَ:** که گم کند، «که فراموش کند». **فَتَذَكِّرُ:** پس به یاد آورد، پس یادآوری کند. **إِخْذِيهِنَّ:** یکی از آن دو. **دُعَاؤُ:** «فعل مجهول» فراخوانده شدند. **وَلَا يَأَبُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا:** و سر باز نزنند گواهان وقتی که برای شهادت فراخوانده شوند. **لَا تَسْمَعُوا (سَأَمَ):** خسته و ملول نشوید. **أَنْ تَكْتُبُوا:** که بنویسید. **أَقْسَطُ:** منصفانه تر. **أَقْوَمُ:** پایدارتر. **أَذْنَى (دَنَوُ):** نزدیک تر. **تَرْتَابِ (رَيْبَ):** شک و تردید می کنی. **الْأَتْرَابِيَا:** که تردید نکنید. **تِجَارَةٌ حَاضِرَةٌ:** معامله نقدی. **تُدِيرُونَ (دَوَّرَ):** دست به دست می گردانید. **جُنَاحُ:** گناه، انحراف از حق. **أَشْهَدُوا:** شاهد بگیرید. **تَبَايَعْتُمْ (بَيْعَ):** با هم معامله کردید. **لَا يُضَارُّ = لَا يُضَارُّ:** «فعل امر غایب است». زبان و ضرر نرساند. **وَإِنْ تَفْعَلُوا:** و اگر چنین کنید. **فُسُوقٌ:** نافرمانی. **يُعَلِّمُ:** تعلیم می دهد. **إِنْتَقُوا (وَقَى):** بترسید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان طور که خدا به او تعلیم داده، بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان طور که خدا به او تعلیم داده، خودداری کند، پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده او است، باید املاء کند و از خدا که پروردگار او است، بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید و اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفيه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارند، باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املاء کند و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید (و این دو زن باید باهم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن (بدهی خود) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هرچه باشد، بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیک تر و برای شهادت مستقیم تر و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستدی نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید، ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حق گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید، از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز دانا است.

۲۸۲- تنظیم روابط اقتصادی در طولانی ترین آیه قرآن با ۱۹ دستور ۱- هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید (یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ). ضمناً از این تعبیر هم مسأله مجاز بودن قرض و وام روشن می شود و هم تعیین مدت برای وام ها. ۲ و ۳- سپس برای این که جلب اطمینان بیشتری شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می افزاید: «باید نویسنده ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ). بنابراین این قرارداد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. ۴- «کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان طور که خدا به او تعلیم داده است، باید بنویسد» (وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ). ۵- «و آن کس که حق بر ذمه او است، باید املاء کند» (وَلْيُمْلِلِ الذَّيُّ عَلَيْهِ الْحَقُّ). مسلماً یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد، اما کدام یک از طرفین؟ آیه می گوید: آن کس که حق بر گردن او است، باید املاء کند، زیرا همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلوی هرگونه انکاری را خواهد گرفت. ۶- «بدهکار باید از خدا پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند» (وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا). ۷- «هرگاه بدهکار، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) باشد و یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء ندارد، باید ولی او املاء کند» (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ). ۸- «ولی» نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند، عدالت را رعایت کند» (بِالْعَدْلِ). نه چیزی بیش از حقیقت آن ها بگوید و نه به زیان آن ها گام بردارد. ۹- سپس می افزاید: «علاوه بر این، دو شاهد بگیرد» (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ). ۱۰ و ۱۱- این دو شاهد باید «از مردان شما باشند» (مِنْ رِجَالِكُمْ). یعنی هم بالغ، هم مسلمان باشند (تعبیر به «رجال»، بالغ بودن را می رساند و اضافه کردن آن به ضمیر «کم»، اسلام را، زیرا مخاطب در این جا گروه مسلمین است). ۱۲- «و اگر دو مرد نباشند، کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند» (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ). ۱۳- «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند» (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ). بعضی از این تعبیر استفاده کرده اند که شاهد باید متهم نباشد (مانند کسی که در آن دعوا منافع خاصی دارد). ۱۴- در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند، هر کدام می توانند مستقلاً شهادت دهند، اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند «تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند» (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). ۱۵- «هرگاه شهود را (برای تحمل شهادت) دعوت کنند، خودداری ننمایند» (وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا). بنابراین «تحمل شهادت» (مشاهده حضوری واقعه توسط شهود) به هنگام دعوت برای این کار، واجب است. این احتمال نیز داده شده که هم پذیرفتن دعوت برای تحمل شهادت (دیدن واقعه) لازم است و هم برای اداء شهادت. ۱۶- بدهی کم باشد یا زیاد، باید آن را نوشت، لذا در جمله بعد می فرماید: «و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدّت است، ملول و خسته نشوید» (وَ لَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ). سپس می افزاید: «این در نزد خدا به عدالت نزدیک تر و برای شهادت مستقیم تر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است» (ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است، می گوید: تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام اداء شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می شود. ۱۷- سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده، می فرماید: «مگر این که داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید». ۱۸- در معامله نقدی، گرچه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می گیرد، لذا می فرماید: «هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید» (وَ اسْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ). ۱۹- در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، می فرماید: «هیچگاه نباید نویسنده سند و شهود (به خاطر بیان حقیقت و عدالت) مورد ضرر و آزار قرار گیرند» (وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ).

۲۸۳-۲۸۴: **إِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ: اِذَا** اگر در سفر بودید. **لَمْ تَجِدُوا (وَجَد):** نیافتید. **وَهُنَ (رَهْن):** گرویی. **مَقْبُوضَةٌ (قَبْض):** گرفته شده. **أَمِنْ: اِعْتِمَاد** کرد. **فَإِنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا:** پس اگر یکی از شما بر دیگری اعتماد کرد، باید بترسید. **أَوْثِنَ (أَمِن):** امین شمرده شد. **يُؤَدِّي (أَدَّى):** اداء می‌کند، می‌دهد. **فَلْيُؤَدِّي الَّذِي أُوْتِيَ مِمَّا آتَاهُ:** پس باید اداء کند کسی که به او اعتماد شده امانت وی را. **لِيَسْتَقِ (وَقَى):** «امر غایب» باید تقوا پیشه کند. **لَا تَكْتُمُ (كْتَم):** کتمان نکن. **مَنْ يَكْتُمُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا قَلْبُهُ:** پس البته گناهکار است دل او. **بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:** بدانچه می‌کنید آگاه است. **تُبَدُونَ (بَدَو):** آشکار می‌کنید. **إِنْ تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ:** اگر آشکار کنید آنچه در دل‌های شماست. **تُخْفُونَ (خَفَى):** مخفی می‌کنید. **أَوْ تُخْفُوهُ:** یا پنهان کنید آن را. **يُحَاسِبُ:** محاسبه می‌کند. **يَغْفِرُ:** می‌آمرزد. **يُسْعَدُ:** عذاب می‌کند. **مَنْ يَشَاءُ:** هر که را بخواهد.

۲۸۵-۲۸۶: **أَمِنْ: اِيْمَان** آورد. **أُنزِل:** نازل گردید. **لَا تُفَرِّقُ (فَرَق):** فرق نمی‌گذاریم. **سَمِعْنَا:** شنیدیم. **أَطَعْنَا (طَوَع):** اطاعت کردیم. **عُفْرَانِكَ رَبَّنَا:** بارها! مغفرت تو را «می‌خواهیم». **مَصِيرَ (صَبْر):** برگشت، پایان کار، تحول و شدن. **لَا يُكَلِّفُ:** تکلیف نمی‌کند. **وَسِعَ:** مقدار توان، تسمکن. **كَسَبَ:** به دست آورد. **اِكْتَسَبَ:** با میل و رغبت به دست آورد «چون گناه با میل کسب می‌شود». **لَا تُؤَاخِذُ (أَخَذ):** گرفتار نکن. **إِنْ نَسِينَا (نَسَى):** اگر فراموش کردیم. **أَخْطَاْنَا (خَطَا):** خطا و گناه کردیم. **لَا تَحْمِلُ، لَا تَحْمِلُ:** بار مکن. **حَمَلَتْ:** بار کردی. **إِصْرًا:** کار سنگین. **أَعْفُ:** عفو کن. **إِعْفُ:** بیامرز. **مَوْلَى (وَلَى):** سرپرست. **فَأَنْصُرْنَا:** پس یاریمان فرما.

۲۸۳: **وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنُ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّي الَّذِي أُوْتِيَ مِمَّا آتَاهُ. وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ رَبَّهُ. وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ فِي عَذَابٍ قَلْبُهُ. وَ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروگان بگیرید (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد) و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست) و باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است، بپرهیزد و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، دانا است. **۲۸۴: لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ اِنْ تَدُوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهٖ اللّٰهُ فَيَعْفُرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ** آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خدا است (و از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را برطبق آن، محاسبه می‌کند، سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند و خداوند به همه چیز قدرت دارد.

۲۸۵: **اٰمِنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اَنْزَلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ اٰمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا عُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيْرُ**

پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است (و او به تمام سخنان خود کاملاً مؤمن می‌باشد) و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و می‌گویند: ما در میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم) (و به همه ایمان داریم) (و مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی تو است.

۲۸۶: **لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اَكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُوَاخِذُنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلٰی الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اعْفُرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَاَنْصُرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ**

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است، (مؤمنان می‌گویند: پروردگارا، اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی! پروردگارا، آن چه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.

۲۸۳- ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه گذاری) این آیه در حقیقت با ذکر چند حکم دیگر در رابطه با مسأله تنظیم اسناد تجاری مکمل آیه قبل است و آن‌ها عبارتند از: ۱- «هرگاه در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید (تا اسناد معامله را برایتان تنظیم کند و قرارداد را بنویسد) وثیقه بگیرید». بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم‌کننده سند، کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به وثیقه، مانعی ندارد، هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد، خواه اطمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل شود یا از طریق رهن و وثیقه. در راستای عمل به همین آیه، پیامبر اکرم ﷺ زره خود را در مدینه به عنوان وثیقه نزد شخص غیر مسلمانی گذاشت و مبلغی به عنوان وام از او گرفت. ۲- گروگان حتماً باید قبض شود و در اختیار طلبکار قرار بگیرد تا اثر اطمینان بخشی را داشته باشد، لذا می‌فرماید: «گروگانی گرفته شده» (فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ). در تفسیر «عیاشی» از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضٌ» رهنی وجود ندارد مگر آنکه طلبکار او را تحویل بگیرد». ۳- سپس به عنوان یک استثناء در احکام فوق می‌فرماید: «اگر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می‌تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او بسپارد). ۴- می‌فرماید: «شهادت راکتمان نکنید و هرکس آن راکتمان کند، قلبش گناهکار است». بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند، موظف هستند به هنگام دعوت برای اداء شهادت آن راکتمان نکنند، بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید اداء شهادت کرد. بنابراین در آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ از سوره بقره جمعاً ۲۳ توصیه کلیدی برای تجارت موفق و پایدار بیان شده است.

۲۸۴- بخشش یا عذاب خدا حساب و کتاب دارد این که می‌فرماید: هرکس را بخواهد، می‌بخشد و هرکس را بخواهد، عذاب می‌کند، خواستن بی دلیل نیست، بلکه بخشش او نیز دلیلی دارد و دلیلش وجود لیاقت و شایستگی در شخص مورد بخشش است و همچنین عدم بخشش و عذاب کردن افراد نیز به دلیل رفتار غلط خود آنهاست.

۲۸۵- راه و رسم ایمان این از امتیازات انبیای الهی است که عموماً به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ‌گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته‌اند، قبل از همه خودشان مؤمن بودند و بیش از همه استقامت و پایداری داشتند. سپس می‌افزاید: «مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند و (می‌گویند: ما در میان پیامبران او هیچ‌گونه فرقی نمی‌گذاریم) و به همگی ایمان داریم. «سَمِعْنَا» در بعضی از موارد به معنی فهمیدیم و تصدیق کردیم آمده است که یک نمونه اش همین آیه است، یعنی دعوت پیامبران را با تمام وجود خود پذیرفتیم و در مقام اطاعت و پیروی درآمدیم. ولی خداوند، بالاخره ما انسانیم و گاه غرایز و هوس‌ها بر ما چیره می‌شود و دچار لغزش می‌شویم، از تو انتظار آموزش داریم و می‌دانیم که سرانجام کار ما به سوی تو است.

۲۸۶- آیه این حقیقت عقلی را تأیید می‌کند که وظایف و تکالیف الهی، هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست، بنابراین باید گفت: تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقیید می‌گردد و به مواردی که تحت قدرت انسان است، اختصاص می‌یابد، بدیهی است یک قانون‌گذار حکیم و دادگر نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند.

شانس و اقبال و سرنوشت شوم مردود است سپس می‌افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيهَا مَا اكْتَسَبَتْ). آری هرکسی محصول عمل نیک و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه‌رو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده‌اند، خط بطلان می‌کشد. و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است و هرکسی مسؤول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می‌کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه بگویند و چه بخواهند... سپس به خواسته بعدی مؤمنان پرداخته، می‌گوید: «پروردگارا، بار سنگینی بر دوش ما قرار مده، آن‌چنان‌که بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفرگناهان و طغیانشان) قرار دادی» (رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا). در این جمله مؤمنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاهی موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می‌گردد، آن‌ها را معاف دارد و این همان چیزی است که درباره دستورات اسلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ: به آیینی مبعوث شدم که عمل به آن برای همه سهل و آسان است».

پایان سوره بقره

سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم .

۱ الم

۲ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده نیست.

۳ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

(همان کسی که) کتاب را به حق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق است و "تورات" و "انجیل" را.

۴ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

پیش از آن برای هدایت مردم فرستاده و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد، کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (برای کیفر بدکاران و کافران لجوج)، توانا و صاحب انتقام است.

۵ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدا مخفی نمی‌ماند. (بنابراین تدبیر آن‌ها بر او مشکل نیست).

۶ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آن‌چنان که می‌خواهد، تصویر می‌کند. معبودی جز خداوند عزیز و حکیم، نیست.

۷ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ

رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این‌ها، برطرف می‌گردد) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهت دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها آشکار می‌گردد) اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات هستند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند (آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند، می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، هم‌اکنون طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند) و این حقیقت را درک نمی‌کنند).

۸ رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(راسخان در علم می‌گویند: پروردگارا، دل‌هایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای.

۹ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

پروردگارا، تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد، زیرا خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند (ما به تو و رحمت بی‌پایان و به وعده رستخیز و قیامت ایمان داریم).

۱-۶: قَيُّوم (قَوْم): صيغة مبالغة از

قائم» برپادارنده، تدبیرکننده و حافظ هستی، «هر چیزی به قیام او برپاست». نَزَلَ، أَنْزَلَ: نازل کرد.

مُصَدِّقٌ: تصدیق‌کننده، مطابق. بَيْنَ يَدَيْهِ: پیش رویش. فُرْقَان (فِرْق):

جداکننده و مشخص‌کننده حق و باطل. اِنْتِقَام (نَمَم): عقوبت.

لَا يَخْفَى (خَفِيَ): مخفی نمی‌ماند. يُصَوِّرُ: صورت‌نگری می‌کند. اَرْحَام جمع رَحِم: رحم‌ها. يَشَاءُ:

می‌خواهد. كَيْفَ يَشَاءُ: هرگونه بخواهد. حَكِيم: کسی که قول و

فعل او عین حق و صلاح است. ۷-۹: هُوَ الَّذِي: او کسی است که.

أَنْزَلَ: نازل کرد. مُحْكَمَات جمع مُحْكَمَة: استوار، واضح و روشن.

قَاطِع. أُخَر جمع أُخْرِي: دیگری. آيَات أُخْر: آیات دیگر. مُتَشَابِه (شَبَه): مثل یکدیگر، «مراد کلامی

است که چند معنای مشابه را می‌پذیرد». زَيْغ: انحراف و کژی. يَتَّبِعُ: پیروی می‌کند. تَشَابَه: شبیه

هم شد، متشابه است. فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ: پس پیروی می‌کنند از آنچه متشابه است از آن «آیات».

ابْتِغَاءَ (بَغِيَ): طلبیدن. فِتْنَةٌ: انحراف. تَأْوِيل (أَوَّل): برگشت،

مصادق. رَاسِخ: ثابت قدم، استوار، نفوذکننده. كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا: همه‌اش

از جناب پروردگاران است. مَا يَذَّكَّرُ (ذَكَر): متذکر نمی‌شود.

أُولُو: صاحبان. الْأَنْبَاب جمع نَب: عقل‌های خالص. أُولُو الْأَنْبَاب:

درست‌اندیشان. لَا تُرِغ (رِغ): منحرف نکن. هَدَيْتَ: هدایت کردی.

وَهَّاب: ارزانی‌دار. وَهَّاب: بخشنده. لَدُنْ، عِنْد: نزد ولی لَدُنْ

حضور و نزدیکی بیشتر است. جَامِع: گردآورنده. رَبِّب: شک و

تردید. لَا يُخْلِفُ: خلاف نمی‌کند. مِيعَاد (عُود): زمان وعده.

سوره آل عمران

۱- در آغاز این سوره به حروف مقطعه « الف - لام - میم » (اَلَمْ) برخورد می‌کنیم که درباره این حروف، در ابتدای سوره بقره، توضیحات لازم گفته شد.

۲- «الله» نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است جامع همه صفات کمال و جلال و جمال. خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند. حیات خداوند، مانند حیات سایر موجودات نیست؛ حیات به معنی وسیع و واقعی کلمه عبارت است از؛ علم و قدرت، بنابراین وجودی که دارای علم و قدرت بی‌پایان است، حیات کامل دارد.

۳ و ۴- «فُرْقَان» در لغت به معنی وسیله تمیز حق از باطل است و به طور کلی هر چیزی که حق را از باطل مشخص سازد، «فرقان» نام دارد. «انتقام» در اصطلاح امروز بیشتر در مواردی به کار می‌رود که اشخاص بر اثر عدم گذشت در برابر خلافکاری‌ها یا اشتباهات دیگران دست به عمل متقابل می‌زنند. این صفت مسلماً صفت پسندیده‌ای نیست، زیرا انسان در بسیاری از موارد باید عفو و گذشت را بر مقابله به مثل مقدم‌بدارد ولی «انتقام» در اصل لغت به این معنی نیست، بلکه به معنی کسفر دادن گناهکار است و مسلم است که مجازات گناهکاران گردن‌کش و ستمگر نه تنها کار پسندیده‌ای است، بلکه صرف نظر کردن از آن‌ها مخالف عدالت و حکمت است.

۵- چگونه ممکن است چیزی بر او مخفی بماند، در حالی که او در همه جا حاضر و ناظر است و به حکم این‌که وجودش از هر نظر بی‌پایان و نامحدود است، جایی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیک‌تر است.

۶- صورت‌بندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک ظلمانی آن‌هم نقش‌های بدیع و عجیب و پی‌درپی، راستی شگفت‌آور است، مخصوصاً با آن‌همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعدادها و متفاوت و صفات و غرایز مختلف وجود دارد.

۷- منظور از آیات محکم و متشابه چیست؟ مراد از « غَايِبَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ » آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای بحث در آن نیست، آیاتی چون « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو او است خدای یگانه » (۱ / اخلاص)، « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیز همانند او نیست » (۱۱ / شوری)، « لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختر است » (۱۱ / نساء) و هزاران آیه مانند آن‌ها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از محکومات می‌باشند. این آیات (محکومات) در قرآن «أُمُّ الْكِتَابِ» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مُفسِّر و توضیح‌دهنده آیات دیگر است. واژه «مُتَشَابِه» در اصل به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آن‌ها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می‌شود، «متشابه» می‌گویند و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگر چه با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها روشن است. برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد، مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: دست خدا بالای دست‌های آن‌ها است» (۱۰ / فتح) که درباره قدرت خداوند می‌باشد، « وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: خداوند شنوای دانا است » (۲۲۴ / بقره) که اشاره به علم خدا است و مانند « وَ تَخَصَّصَ الْمَوَازِينَ الْقَيْسُطُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می‌دهیم » (۴۷ / انبیاء) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می‌گوید. بدیهی است

نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال، شبیه ترازوهای ما است، بلکه این‌ها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و وسیله سنجش می‌باشد. در حقیقت «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده‌های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی، احیاناً سرگردان شود، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن‌جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از «محکومات» به «أُمُّ الْكِتَابِ» نیز مؤید همین حقیقت است، زیرا واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و به این ترتیب محکومات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد.

«راسخون در علم» چه کسانی هستند؟ منظور از آن، کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت قدم و صاحب نظرند. البته مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را دربر می‌گیرد، ولی در میان آن‌ها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند و طبعاً در درجه اول در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته‌اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می‌شود، قبل از همه نظرها متوجه آنان می‌شود. و اگر می‌بینیم که در روایات متعددی «رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه هدی ﷺ تفسیر شده، روی همین نظر است.

۸- رهایی از لغزش‌ها بسیارند دانشمندانی که غرور علمی، آنان را از پای درمی‌آورد و یا وسوسه‌های شیاطین و هوای نفس آن‌ها را به بی‌راهه‌ها می‌کشاند، این‌جا است که باید خود را به خدا سپرد و از او هدایت خواست. حتی در بعضی از روایات آمده که شخص پیامبر اسلام ﷺ نیز خود را به خدا می‌سپرد و بسیار این دعا را تکرار می‌کرد: « يَا مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای کسی که دل‌ها را می‌گردانی، قلب من را بر دین خودت ثابت بدار. ».

۹- و از آن‌جا که عقیده به معاد و توجه به روز رستاخیز، از هر چیز برای کنترل امیال و هوس‌ها مؤثرتر است، راسخون در علم به یاد آن روز می‌افتند. و به این ترتیب از هوی و هوس‌ها و احساسات افراطی که موجب لغزش می‌گردد، خود را برکنار می‌دارند. آری این‌گونه افراد هستند که می‌توانند آیات خدا را آن‌چنان که هست، بفهمند و از انحراف در امان بمانند.

۱۰-۱۳: **لَنْ تَغْنِيَ (عَنِّي):** هرگز بی نیاز نمی کند. **وَقُود:** هیزم. **ذَاب:** سیره و سنت. **كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ:** مانند رویه و سیره فرعونیان. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **أَخَذَ:** گرفت. **عِقَاب:** عقوبت. **تَغْلِبُ:** مغلوب می شوی. **سَتُغْلَبُونَ:** به زودی مغلوب خواهید شد. **تُحْشَرُونَ (حَشْرًا):** گردآوری می شوید. **حَشْرًا:** کوچ دادن اجباری. **بَسَسَ:** چه بد است. **مِهَاد (مِهْد):** آسایشگاه. **فِئْتَيْنِ:** دو گروه. **قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ:** به تحقیق برای شما درباره دو گروه نشانه و معجزه ای بود. **الْتَقْنَا (لَقِيَ):** «باب افتعال» با هم رویه رو شدند. **تَقَاتِلَ (قَاتَلَ):** جنگ می کند. **أُخْرَى:** دیگری. **يُرَوْنَ (رَأَى):** می بینند. **رَأَى الْعَيْنِ:** دیدن به چشم سر. **يَسُودُ (أَيْدٍ):** تأیید می کند. **مَنْ يَشَاءُ:** هر که را می خواهد. **عِبْرَةٌ:** پند و هشدار «چون انسان به وسیله آن از جهل عبور کرده به منزل علم وارد می شود». **أَبْصَارًا:** چشم ها. **أُولَى الْأَبْصَارِ:** صاحبان بصیرت. ۱۴-۱۵: **رُؤْيَا:** زینت داده شد. **شَهْوَت:** علاقه شدید به چیزی، دلدادگی، میل غریزی. **بَنِينَ:** پسران. **قَنَاطِيرَ جَمْعِ قِنْطَارٍ:** مال های زیاد. **مُقَنْطَرَةٌ:** «اسم مفعول» مال انباشته شده. **قَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةِ:** ثروت های متراکم و انباشته شده. **ذَهَبًا:** طلا. **فِضَّةً:** نقره. **حَبِيلًا:** «اسم جمع» اسب ها. **مُسَوَّمَةٌ (سُوم):** نشاندار، تعلیم یافته، نژاد اصیل. **أَنْعَامًا:** چهارپایان. **حَرْثًا:** کشت و زرع. **ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:** آن بهره زندگی پست است. **مَتَاب (أَوْب):** سرانجام. **أَنْبِيَّ (نَبَأًا):** خیر می دهم. **يَخِيرُ مِنْ ذَلِكَ كُمْ:** بهتر از آن را. **أَنْفَعُوا (وَفَى):** تقوا پیشه کردند. **تَجْرِي:** جاری می شود. **رِضْوَان (رَضَى):** رضا و خشنودی. **بُصِيرًا:** بینا و آگاه.

۱۰: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ**

ثروت ها و فرزندان کسانی که کافر شدند، نمی تواند آنان را از (عذاب) خداوند بازدارد (و از کيفر، رهایی بخشد) و آنان خود، آتش گیره دوزخند.

۱۱: **كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

(عادت آنان در انکار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آن ها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آن ها را به (کيفر) گناهانشان گرفت و خداوند شدید العقاب است.

۱۲: **قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِنَسِ الْمُهَادِ**
به آن ها که کافر شدند، بگو: (از پیروزی موقت خود در جنگ آحد، شاد نباشید)، به زودی مغلوب خواهید شد و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است.

۱۳: **قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ**

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) باهم رویه رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آن چه بودند، می دیدند (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن ها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می کند، در این، عبرتی است برای بینایان.

۱۴: **رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ**

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خدا است.

۱۵: **قُلْ أَوْ نَبِّئِكُمْ بِخَيْرِ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ**
بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند (و از این سرمایه ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می کنند)، در نزد پروردگارش (در جهان دیگر) باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آن ها است) و خدا به (امور) بندگان بینا است.

۱۰- اعمال بد در دنیا، هیزم آتش جهنم است «وَقُود» به معنی آتش‌گیره و چیزی است که آتش را با آن می‌افروزند، (مانند هیزم) نه آتش‌زنه (مانند کبریت) و تعبیر «**أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ**» (و آنها هیزم آتش دوزخند)، می‌رساند که آتش دوزخ از درون وجود خود آنها زبانه می‌کشد و وجود و عمل بد دنیایی آنها است که خودشان را آتش می‌زند.

۱۱- در آیه فوق حال کافران معاصر با پیامبر ﷺ به عادت مستمر و سیره نادرست آل فرعون و اقوام پیش از آنها تشبیه شده است که آیات خدا را تکذیب کردند و خداوند آنها را به گناهانشان گرفت و در همین جهان به مجازات سختی گرفتار شدند.

۱۲- یک پیش‌گویی روشن در قرآن مجید اخبار غیبی فراوانی است که از ادله عظمت و اعجاز قرآن است و یک نمونه آن را در آیه فوق می‌خوانیم. در این آیه خداوند صریحاً به پیامبر خود بشارت می‌دهد که بر همه دشمنان پیروز خواهد شد و به کافران می‌گوید: علاوه بر این که در این جهان شکست خواهید خورد و مغلوب خواهید شد، در جهان دیگر نیز سرانجام شومی در پیش خواهید داشت. باتوجه به شأن نزول آیه و این که بعد از جنگ احد نازل شده، در حالی که مسلمانان از نظر ظاهر، قدرت و نفوذ خود را از دست داده بودند و دشمنان اسلام بایستادن به یکدیگر و هم پیمان شدن، قدرت و نیروی چشم‌گیری پیدا کرده بودند. در چنین شرایطی پیش‌گویی صریح، آن‌هم درباره آینده نزدیک که از جمله «**سَتَغْلِبُونَ**» (به زودی شکست خواهید خورد) استفاده می‌شود موضوع جالبی است. طولی نکشید که مضمون آیه تحقق یافت، یهودیان مدینه (بنی قریظه و بنی نضیر) درهم شکسته شدند و در غزوه خیبر، مهم‌ترین مرکز قدرت آنان از هم متلاشی شد و مشرکان نیز در فتح مکه برای همیشه مغلوب گشتند.

۱۳- جنگ بدر، نماد ارجحیت کیفیت بر تر بر کمیت بیشتر بود به کافران هشدار می‌دهد که به اموال و ثروت و کثرت نفرات مغرور نشوند که سودی به حالشان ندارد، یک شاهد زنده این موضوع، جنگ بدر است که دشمنان اسلام با فزونی تجهیزات جنگی و نفرات و اموال، به شکست سختی مبتلا شدند. چرا عبرت نگیرید، در حالی که یک ارتش کوچک و تقریباً فاقد ساز و برگ جنگی اما با ایمان استوار و محکم بر ارتشی که چند برابر او بود، از نظر وسایل جنگی و تعداد نفرات پیروز گشت، اگر تنها فزونی نفرات و امکانات می‌توانست کارگشا باشد، باید در جنگ بدر ظاهر شده باشد، در حالی که نتیجه معکوس بود.

۱۴- نگاه صحیح به مادیات و دنیا درست است که بدون این وسایل، نمی‌توان زندگی کرد و حتی پیمودن راه معنویت و سعادت نیز بدون وسایل مادی، غیر ممکن است، اما استفاده کردن از آنها در این مسیر، مطلبی است و دلبستگی فوق‌العاده و پرستش آنها و هدف نهایی بودن، مطلب دیگر. زیرا خدا است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد، همان‌طور که در آیه ۷ سوره کهف آمده: «**إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**» ما آنچه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا آنها را بپایمانیم که کدام یک عملشان بهتر است». یعنی از این عشق و علاقه تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره‌گیرند نه در مسیر فساد و ویران‌گری. آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن، هیچ‌گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش نمی‌کند، زیرا پیش‌برد اهداف معنوی بدون وسایل مادی، ممکن نیست، به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضد قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد، آنچه مورد نکوهش است، عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر، پرستش این موضوعات است.

۱۵- آری این باغ‌های بهشتی برخلاف غالب باغ‌های این جهان، هرگز آب روان از پای درختانش قطع نمی‌شود و برخلاف مواهب مادی این جهان که بسیار زودگذر و ناپایدار است، جاودانی و ابدی است. همسران آن جهان، برخلاف بسیاری از زیبارویان این جهان، هیچ نقطه تاریک و منفی در جسم و جان آنها نیست و از هر عیب و نقصی پاک و پاکیزه‌اند، همه این‌ها در یک طرف و مسأله خشنودی خداوند (رضوان من الله) که برترین نعمت‌های معنوی است، یک طرف، آری این نعمت معنوی نیز در انتظار مؤمنان پرهیزکار است. در واقع قرآن مجید در این آیه به افراد باایمان اعلام می‌کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوس‌های سرکش و ظلم و ستم به دیگران پرهیزند، خداوند لذاتی برتر و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هرگونه عیب و نقص پاک و پاکیزه است، نصیب آنها خواهد کرد.

۱۶-۱۹: **يَقُولُ**: می گوید. **إِنَّا = إِن**، **فَا:** همانا ما. **إِنَّا آمَنَّا:** بی تردید ما ایمان آوردیم. **إِعْفِرْ:** بیامرزد. **قِنَا:** (وَقَى) = ق، نَا: نگاه دار ما را. **صَادِق:** راستگو. **فَانِت:** عابد فرما بپرداز. **مُنْفِق (نَفَق):** انفاق کننده. **مُسْتَغْفِر:** استغفارکننده. **أَسْحَار** جمع **سَحَر:** سحرها. **شَهِيد:** گواهی داد. **أُولُوا الْعِلْم:** صاحبان دانش. **عَزِيز:** مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که قول و فعل او عین صلاح و حق است. **مَا اخْتَلَف:** اختلاف نکرد. **أَوْتُوا (أَتَى):** داده شدند. **أَوْتُوا الْكِتَاب:** کتاب داده شد به آنها «اهل کتاب». **بَغَى:** ظلم و تجاوز. **مَنْ يَكْفُر:** هر که کافر شود. **جَاءَهُمْ الْعِلْم:** ایشان را علم حاصل شد. ۲۰-۲۲: **حَاجُّوا (حَج):** حجت آوردند. **فَإِنْ حَاجُّوكَ:** پس اگر با تو مجادله کردند. **أَسْلَمْتُ:** تسلیم کردم، تسلیم شدم. **أَسْلَمْتُ وَجْهِي:** تسلیم کردم خودم را. **وَمَنْ أَسْبَعَن (تَبَع):** و هر که پیرو من است. **أَسْلَمْتُمْ:** تسلیم کردید، تسلیم شدید. **أَسْلَمُوا:** تسلیم شدند، تسلیم کردند. **إَسْبَعَن (تَبَع):** پیروی کرد مرا. **أَوْتُوا (أَتَى):** داده شدند. **أَمَى:** درس ناخوانده. **إِهْتَدُوا:** هدایت یافتند. **فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدُوا:** پس اگر تسلیم شدند پس بی گمان هدایت یافته اند. **تَوَلَّوْا (وَلَّى):** پشت کردند. **عَلَيْكَ الْبَلَاغ:** بر عهده تو پیام رسانی است. **بَصِير:** بینا و آگاه. **يَكْفُر:** کافر می شود. **يَسْفُل:** می کشد. **يَأْمُر:** امر می کند. **قِسْط:** عدل و انصاف. **بَشِير:** بشارت بده. **حَبِطَتْ (حَبَط):** نابود شد. **فَأَصْر:** یاور. **فَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:** هیچ یآوری برایشان نیست.

۱۶ **الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا عَمَلًا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ**
همان کسانی که می گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را بیامرزد و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

۱۷ **الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ وَ الضَّالِّينَ**
آن ها که (در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه)، استقامت می ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع و (در راه او) انفاق می کنند و درسحرگاهان استغفار می نمایند.

۱۸ **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی)، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (هرکدام به گونه ای بر این مطلب) گواهی می دهند، در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد، معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است.

۱۹ **إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**
دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم شدن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می رسد، زیرا) خداوند، سریع الحساب است.

۲۰ **فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَنِي فَقُلْ لِلَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدُوا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ**

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آن ها مجادله نکن و) بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده ایم و به آن ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق)، تسلیم شوند، هدایت می یابند و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش، زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بینا است.

۲۱ **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**
کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می کنند، به قتل می رسانند، به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده.

۲۲ **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**
آن ها کسانی هستند که اعمال (نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ،) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده ای) ندارند.

۱۶ و ۱۷- شش ویژگی انسان‌های برتر واژه «سَحَر» در اصل به معنی پوشیده و پنهان بودن است و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حکومت می‌کند، نام آن سحر گذاشته شده است، لغت «سَحَر» نیز از همین ماده است، زیرا شخص ساحر دست به کارهایی می‌زند که اسرار آن از دیگران پوشیده و پنهان است، عرب به ریه و شش نیز گاهی «سَحَر» می‌گوید و این هم به خاطر پوشیده بودن درون آن می‌باشد. در این دو آیه به معرفی بندگان پرهیزکار که در آیه قبل به آن اشاره شده بود، پرداخته و شش صفت ممتاز برای آن‌ها برمی‌شمرد. ۱- نخست این‌که آنان با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویشند و ایمان قلب آن‌ها را روشن ساخته و لذا در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤولیت می‌کنند. **(الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ)**. ۲- در برابر حوادث سخت که در مسیر اطاعت پروردگار پیش می‌آید و همچنین در برابر گناهان و به هنگام پیش آمدن شداید و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی، شکیبایی به خرج می‌دهند **(الضَّالِّينَ)**. ۳- آن‌ها که راستگو و درست‌کردارند **(وَالصَّادِقِينَ)**. ۴- آن‌ها که خاضع و فروتن هستند. **(وَالْقَانِتِينَ)**. ۵- آن‌ها که در راه خدا اتفاق می‌کنند، نه تنها از اموال، بلکه از تمام مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند، به نیازمندان می‌بخشند **(وَالْمُسْتَفْقِينَ)**. ۶- و آن‌ها که سحرگهان، استغفار و طلب آموزش می‌کنند **(وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ)**.

۱۸- شهادت خداوند بر یگانگی خویش، چگونه است؟ منظور از شهادت خداوند، شهادت عملی و فعلی است نه قولی، یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می‌کند و قوانین آن در همه جا یکسان و برنامه آن یکی است و در واقع «یک واحد به هم پیوسته» است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود، در جهان یکی نیست و همه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، بنابراین ایجاد این نظام واحد، شهادت و گواهی خدا است بر یگانگی ذاتش. **دانشمندان در ردیف فرشتگان** در این آیه، دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته‌اند و این خود امتیاز دانشمندان بر دیگران را اعلام می‌کند «جابرین عبد الله انصاری» از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: **«سَاعَةٌ مِنْ عَالَمِ يَتَكِي عَلَى فِرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ حَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا**: یک ساعت از زندگی دانشمندی که بر بستر خود تکیه کرده و در اندوخته‌های علمی خود می‌اندیشد، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است».

۱۹- واژه «دین» در اصطلاح مذهبی، عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آن‌ها می‌تواند به خدا نزدیک‌تر شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد. واژه **«إِسْلَام»** به معنی تسلیم است، بنابراین معنی جمله **«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»** این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا، همان تسلیم در برابر فرمان او است و در واقع روح دین در هر عصر و زمان، چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود، منتهی از آن‌جا که آیین پیامبر، آخرین و برترین آیین‌ها است، نام اسلام برای آن انتخاب شده است، وگرنه از یک نظر همه ادیان الهی، اسلام است.

۲۰- از جدال و ستیز پرهیز خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با مسیحیان نجران دوری کن و به جای آن، برای راهنمایی و قطع مخاصمه، «بگو: به آن‌ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس‌نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم تسلیم شده‌اید» **(وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ...)**. «اگر به راستی تسلیم شوند، هدایت یافته‌اند و اگر روی‌گردان شوند و سرپیچی کنند، بر تو ابلاغ (رسالت) است» و تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی.

روش پیامبر ﷺ تحمیل فکر و عقیده نبود از این آیه به طور ضمنی استفاده می‌شود که از ادامه بحث و مجادله با مردم لجوجی که تسلیم منطق صحیح نیستند، باید پرهیز کرد. از این آیه به خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر ﷺ هرگز تحمیل فکر و عقیده نبوده است، بلکه کوشش و مجاهدت داشته که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنان را به حال خود وامی‌گذاشته که خودشان تصمیم لازم را در پیروی از حق بگیرند.

۲۱- ترغیب‌کنندگان به خوبی‌ها در ردیف پیامبران هستند در این آیه نخست به سه گناه بزرگ آن‌ها اشاره شده (کفر و ورزیدن به آیات پروردگار، کشتن پیامبران به ناحق و کشتن کسانی که از برنامه‌های پیامبران دفاع می‌کردند و مردم را به عدالت دعوت می‌نمودند). در این آیه امران به عدالت و دعوت‌کنندگان به معروف و حق در ردیف پیامبران شمرده شده‌اند و کفر به خداوند و کشتن پیامبران و کشتن این‌گونه افراد در یک سطح قرار گرفته و این نهایت اهتمام اسلام به بسط عدالت در اجتماع را می‌رساند.

۲۲- مسلم است مجازات‌های سه‌گانه بالا که درباره آن‌ها گفته شد، در مورد همه کسانی که اعمال شبیه آن‌ها دارند، جاری است. از آیه فوق شدت مجازات کسانی که اقدام به قتل مردم صالح کنند، به خوبی روشن می‌شود، زیرا «حَطُّ» درباره همه گناهان نیست، بلکه در مورد گناهان شدیدی است که اعمال نیک را نیز از میان می‌برد و از همه گذشته نفسی شفاعت از این اشخاص، نشانه دیگری بر شدت گناه آن‌ها است.

۲۳ - ۲۶: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أُوْتُوا (أَتَى):** داده شدند. **نَصِيبًا مِنْ الْكِتَابِ:** بهره‌ای از کتاب آسمانی. **يُدْعَوْنَ (دَعَوُ):** دعوت می‌شوند. **لِيَحْكُمَ:** تا حکم کند. **يَسْتَوِلِي (وَلَى):** پشت می‌کند. **مُغْرَضٍ:** روگردان. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ:** آن مسلماً به خاطر این است که ایشان. **لَنْ تَمَسَّ (مَسَّ):** هرگز نمی‌رسد. **لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ:** هرگز نمی‌رسد به ما آتش. **مَعْدُودَةٌ (عَدَد):** شمرده شده. **عَرَّةٌ:** مغرور کرد. **يَسْفَتِرُونَ (فَرَى):** دروغ می‌بندند، تهمت می‌زنند. **مَا كَانُوا يَسْفَتِرُونَ:** آنچه را افترا می‌بستند. **جَمَعْنَا:** جمع کردیم. **رَيْبٍ:** شک و تردید. **وَفَيْتَ (وَفَى):** ادا کرده شد، به تمامی داده شد. **كَسَبَتْ:** به دست آورد. **لَا يُظْلَمُ:** مورد ستم واقع نمی‌شود. **مَلِكٌ:** فرمانروایی. **تُؤْتِي (أَتَى):** می‌دهی. **مَنْ نَسَاءٌ:** هر که را بخواهی. **تَنْزِعُ:** بر می‌کنی، می‌گیری. **نُعِزُّ:** عزت می‌دهی. **نُذِلُّ:** خوار و ذلیل می‌کنی. **بِيَدِكَ:** به دست توست.

۲۷ - ۲۹: **نُؤَلِّجُ (وَلَج):** داخل می‌کنی، درج می‌کنی. **نُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ:** داخل می‌کنی شب را در روز «یعنی روز را بلند می‌کنی». **تَنْزِقُ:** بیرون می‌آوری. **تَرْزُقُ:** روزی می‌دهی. **مَنْ نَسَاءٌ:** هر که را بخواهی. **لَا يَسْخِذُ:** نگیرد. **أَوْلِيَاءُ:** جمع **وَلِيٍّ:** سرپرستان. **مَنْ يَنْفَعُ:** کسی که انجام دهد. **فَلْيَسِّرْ:** پس نمی‌باشد. **أَنْ تَسْفَتُوا (وَفَى):** که بترسید. **تَقِيَّةٌ:** ترسیدنی، تقیه. **يَحْذَرُ:** برحذر می‌دارد. **يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ:** خدا شما را از خودش می‌ترساند. **مَسْصِيرٍ:** بازگشت، سرنوشت. **إِنْ تَخَفُوا (خَفَى):** اگر مخفی کنید. **مَا فِي صُدُورِكُمْ:** آنچه در دل‌های شماست. **أَوْ تَبْدُوا (بَدُو):** یا آشکار کنید. **يَعْلَمُهُ:** می‌داند آن را.

۲۳ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقًا مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ**
 آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، به سوی کتاب‌الهی دعوت شدند تا در میان آن‌ها داوری کند، سپس گروهی از آنان (با علم و آگاهی) روی می‌گرداندند، در حالی که (از قبول حق) اعراض دارند؟

۲۴ **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً وَ عَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**
 این عمل آن‌ها، به خاطر آن است که می‌گفتند: آتش (دوزخ) جز چند روزی به ما نمی‌رسد (و کیفر ما به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است) این افتراء (و دروغی که به خدا بسته بودند)، آن‌ها را در دینشان مغرور ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند).

۲۵ **فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُخْلَمُونَ**
 پس چگونه خواهند بود هنگامی که آن‌ها را برای روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز)، جمع کنیم و به هرکس آن چه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، به‌طور کامل داده شود؟ و به آن‌ها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند).

۲۶ **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
 بگو: بارالها، مالک حکومت‌ها تویی، به هرکس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی، حکومت را می‌گیری، هرکس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی، خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست تو است، تو بر هر چیزی قادری.

۲۷ **تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَ تُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**
 شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده و به هر کس بخواهی، بدون حساب روزی می‌بخشی.

۲۸ **لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَّةً وَ يُحْذِرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ**
 افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود) مگر این‌که از آن‌ها بپرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید) خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خدا است.

۲۹ **قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
 بگو: اگر آن چه را در سینه‌های شما است، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) از آن چه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه می‌باشد و خداوند بر هر چیزی توانا است.

۲۳- تأیید تحریف شدن تورات و انجیل از زبان قرآن از جمله «**أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ**» برمی آید که تورات (و انجیلی) که در دست یهود و نصاری در آن عصر بود، تمام تورات و انجیل اصلی نبود، بلکه تنها قسمتی از آن بود، و قسمت بیشتر از این دو کتاب آسمانی از میان رفته یا تحریف شده بود.

۲۴- توجیه دروغ و فریب دادن وجدان آیا ممکن است انسان دروغی بگوید و یا افترا بی به خدا ببندد و بعد خودش تحت تأثیر آن واقع گردد و به آن مغرور شود، آن چنان که قرآن در آیات فوق درباره یهود نقل می کند، آیا این باورکردنی است؟ پاسخ این سؤال چندان مشکل نیست، زیرا مسأله فریب وجدان از مسائل مسلم روان شناسی امروز است که گاهی دستگاه فکر و اندیشه در پی اغفال وجدان برمی آید و چهره حقیقت را در نظر وجدان خویش دگرگون می سازد، بسیار دیده ایم افراد آلوده به گناهان بزرگی همچون قتل و سرقت و یا اعتیادهای گوناگون با این که زشتی اعمال خود را به خوبی درک می کنند، برای به دست آوردن آرامش کاذب وجدان می کوشند، مردم را مستحق این گونه اعمال، جلوه می دهند و یا این که برای توجیه اعتیادهای زیان بار خود، گرفتاری های زندگی و مشکلات طاقت فرسای اجتماعی را بهانه می کنند تا پناه بردن خویش را به مواد مخدر توجیه نمایند.

۲۵- هرکس مرهون تلاش و کار خویش است آری در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد و هرکس نتیجه کشته خود را درو می کند و اعمال هرکس به او تسلیم می شود و مجازات آن ها هر چه باشد، هرگز ظالمانه نیست، زیرا محصول اعمال خود آن ها است و آن روز است که می فهمند هیچ امتیازی بر دیگران ندارند و عدل الهی همه را شامل می شود.

۲۶- در جهان هستی «شری» نیست، اعمال ماست که «خیر» را به شر تبدیل می کند در جهان هستی شری وجود ندارد، این ما هستیم که خیرات را مبدل به شر می کنیم و اگر می گوید: خیر تنها به دست تو است و از شر سخنی نمی گوید، به خاطر آن است که شری از ذات پاک او صادر نمی شود. در این جا سؤال مهمی مطرح است و آن این که: ممکن است کسانی از آیه فوق چنین نتیجه بگیرند که: هرکس به حکومتی می رسد و یا از حکومت، سقوط می کند، خواست خدا بوده و نتیجه این سخن، امضای تمام حکومت های جباران و ستم گران تاریخ از قبیل حکومت جنگیز و هیتلر و ... می باشد، اتفاقاً در تاریخ نیز می خوانیم که «یزید بن معاویه» هم برای توجیه حکومت ننگین و ظالمانه خود به این آیه استدلال کرد. ولی حق این است که آیه یک مفهوم کلی و عمومی دارد که طبق آن، تمام حکومت های خوب و بد بر طبق مشیت خدا است ولی با این توضیح که: خداوند یک سلسله عوامل و اسباب برای پیشرفت و پیروزی در این جهان آفریده است و استفاده از آثار این اسباب، همان مشیت خدا است. بنابراین خواست خدا، یعنی آثاری که در آن اسباب و عوامل آفریده شده است، حال اگر افراد ستم گر و ناصالحی (همچون جنگیز و یزید و فرعون و مانند این ها) از آن وسایل استفاده کردند و ملت هایی ضعیف و زبون و ترسو، به آن تن دردادند و حکومت ننگین آن ها را تحمل کردند، این نتیجه اعمال خود آن ها است که گفته اند: «هر ملتی لایق همان حکومتی است که دارد». ولی اگر ملت ها آگاه بودند و آن عوامل و اسباب را از دست جباران گرفته و به دست صالحان دادند و حکومت های عادلانه ای به وجود آوردند، باز نتیجه اعمال آن ها است که بستگی به طرز استفاده از عوامل و اسباب الهی دارد. در حقیقت آیه، بیدارباشی برای همه افراد و جوامع انسانی است که به هوش باشند و از وسایل پیروزی بهره گیرند و پیش از آن که افراد ناصالح بر آن ها چیره شوند و مقامات حساس اجتماع را از دست آن ها بگیرند، آن ها بکوشند و سنگرها را اشغال کنند. خلاصه این که: خواست خداوند همان است که در عالم اسباب آفریده تا چگونه ما از عالم اسباب استفاده کنیم.

۲۷- مفهوم «زندگی» از دل «مرگ» منظور از بیرون آوردن «زنده» از «مرده»، همان پیدایش حیات از موجودات بی جان است، زیرا می دانیم آن روز که زمین آماده پذیرش حیات شد، موجودات زنده از موادی بی جان به وجود آمدند، از این گذشته دائماً در بدن ما و همه موجودات زنده عالم، مواد بی جان جزء سلول ها شده، تبدیل به موجود زنده می گردند. پیدایش مردگان از موجودات زنده، نیز دائماً در مقابل چشم ما مجسم است.

۲۸ و ۲۹- با دشمنان طرح دوستی نریزید این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی - اجتماعی به مسلمانان می دهد که بیگانگان را هرگز به عنوان دوست و حامی و یار و یاور نپذیرند و فریب سخنان جذاب و اظهار محبت های به ظاهر صمیمانه آن ها را نخورند، زیرا ضربه های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد باایمان و باهدف واقع شده، در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است. سپس به عنوان یک استثناء از این قانون کلی می فرماید: «مگر این که از آن ها بپرهیزید» و تقیه کنید (إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَةً). همان تقیه ای که برای حفظ نیروها و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات و سرانجام پیروزی بر دشمن است. در چنین موردی، جایز است که مسلمانان با افراد بی ایمان، به خاطر حفظ جان خود و مانند آن ابراز دوستی نکنند.

۳۰ - ۳۳: **تَجِدْ (وَجِدْ)**: می یابد. **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ**: روزی که می یابد هر کسی. **عَمِلَتْ**: انجام داد. **مُخَضَّرٌ**: «اسم مفعول» حاضر کرده شده، مهیا. **تَوَدُّ**: دوست دارد. **أَمَدًا**: فاصله زمانی، دوران. **تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا**: دوست دارد ای کاش میان او و اعمالش فرسنگها فاصله می بود. **يُحَدِّثُ**: برحذر می دارد. **كُنْتُمْ (كُون)**: بودید. **تُحِبُّ**: دوست می داری. **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ**: اگر دوست می دارید. **إِيَّاهُ (يُحِبُّ)**: پیروی کنید. **بِئْسَ**: مرا. **يُحِبُّكُمْ اللَّهُ**: تا دوست بدارد خدا شمارا. **عَفُورٌ**: بسیار آمرزنده. **يَغْفِرُ**: می آمرزد. **أَطِيعُوا (طُوع)**: اطاعت کنید. **فَإِنْ تَوَلَّوْا (وَلَى)**: پس اگر پشت کردند. **لَا يُحِبُّ**: دوست ندارد. **إِصْطَفَى (صَفُو)**: برگزید. **صَفُو**: انتخاب اصلح.

۳۴ - ۳۷: **ذُرِّيَّةَ (ذَر)**: فرزندان. **إِمْرَأَتِ عِمْرَانَ**: زن عمران. **نَذَرْتُ**: نذر کردم. **بَطْنٍ**: شکم. **مُحَرَّرٌ (حَر)**: رها و آزاد شده. **مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا**: آنچه در شکم من است آزاد کرده (و تقدیم بیت خدا) است. **فَقِيلَ**: (فعل امر)، قبول کن. **أَنْتَ**: تو. **وَضَعْتُ**: وضع کردم، به دنیا آوردم. **أَنْثَى**: مؤنث، ماده. **ذَكَرٌ**: مذکر، نر. **أَعْلَمُ**: داناتر. **بِمَا وَضَعْتُ**: بدآنچه زایید. **لَيْسَ**: نیست. **لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى**: پسر مانند دختر نیست. **سَمَّيْتُ**: نامیدم. **مَرْيَمَ**: در عبری یعنی خادم خانه خدا. **أَعْبُدُ (عُود)**: می سپارم، پناهنده می کنم. **تَسْقَبَلُ**: قبول کرد. **أَنْبَتَ**: رویانید. **كَفَلُ**: کفیل کرد. **كُلَّمَا**: هر بار که. **وَجَدَ عِنْدَهَا**: یافت در نزد او. **أَنْتَ لَكِ هَذَا**: این از کجا برای تو آمده؟ **يُزَوِّجُ**: روزی می دهد. **يَسْأَلُ**: می خواهد. **بِغَيْرِ حِسَابٍ**: بدون حساب.

۲۰: **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا** و **مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا** و **يُحَدِّثُكَ اللَّهُ نَفْسَهُ** و **اللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ**
 روزی که هرکس آن چه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند و آرزو می کند میان او و آن چه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد، خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.

۲۱: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ** و **اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
 بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

۲۲: **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ** فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
 بگو: از خدا و فرستاده (او) اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.

۲۳: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ عَالِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَالِ إِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ**
 خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

۲۴: **ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ** و **اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**
 آن ها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاک و تقوا و فضیلت)، بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و دانا است (و از کوشش های آن ها در مسیر رسالت خود آگاه می باشد).

۲۵: **إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**
 (به یاد آورید) هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوند، آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که مُحَرَّر (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد، از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.

۲۶: **فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أَعْبُدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**
 ولی هنگامی که او را به دنیا آورد (و او را دختر یافت)، گفت: خداوند، من او را دختر آوردم — ولی خدا از آن چه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود — و پسر، همانند دختر نیست (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد) من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم.

۲۷: **فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمَ أَنْتَ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**
 خداوند، او (مریم) را به طرز نیکیی پذیرفت و به طرز شایسته ای، (نهاد وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد، هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید، از او پرسید: ای مریم، این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خدا است، خداوند به هرکس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

۳۰- عشق به خدا از مسیر تبعیت عملی از پیامبر اسلام ﷺ یعنی محبت، تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد، کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند.

۳۲- بنا بر این چون شما مدعی محبت او هستید، باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبت را عملاً اثبات کنید. ضمناً از جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» استفاده می شود که اطاعت خدا و پیامبر ﷺ از هم جدا نیستند، به همین دلیل در آیه قبل تنها سخن از پیروی و اطاعت پیامبر ﷺ بود و در این جا سخن از هردو است.

۳۳- گزینش نیاکان مریم ممکن است این گزینش، تکوینی باشد و یا تشریحی، به این معنی که خداوند آفرینش آن‌ها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرار داد، هرچند با داشتن آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند، بلکه با اراده و اختیار خود این راه را پیموندند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و پرهیزکاری و کوشش در راه هدایت انسان‌ها، امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آن‌ها آمیخته شد و به صورت انسان‌هایی برگزیده درآمدند.

۳۴- این برگزیدگان الهی از نظر اسلام و پاکی و تقوا و مجاهده برای راهنمایی بشر، همانند یکدیگر بودند، همچون نسخه های متعدد از یک کتاب که هریک از دیگری اقتباس شده باشد.

۳۵- عمران و دخترش مریم واژه «مُحَرَّرًا» از ماده «تَحَرَّرَ» گرفته شده که به معنی آزاد ساختن است و در اصطلاح آن زمان به فرزندی گفته می شد که به خدمت معبد و خانه خدا درمی آمدند تا نظافت و سایر خدمات را بر عهده گیرند و به هنگام فراغت، مشغول عبادت پروردگار شوند و از آن جا که آن‌ها از هرگونه خدمت به پدر و مادر، آزاد بودند، به آن‌ها «مُحَرَّر» گفته می شد و یا از این جهت که خالص از هرگونه تلاش و کوشش دنیوی بوده اند، به آن‌ها «مُحَرَّر» می گفتند. به دنبال اشاره ای که به عظمت آل عمران در آیات قبل آمده بود، در این آیات سخن از عمران و دخترش مریم به میان می آورد و به طور فشرده چگونگی تولد و پرورش و بعضی از حوادث مهم زندگی این بانوی بزرگ را بیان می کند. توضیح این که؛ از تواریخ و اخبار اسلامی و گفته مفسران استفاده می شود که «حَنَّة» و «أَشْيَاع» دو خواهر بودند که اولی به همسری «عمران» که از شخصیت های برجسته بنی اسرائیل بود، درآمد و دومی را «زُكْرِيَّا» پیامبر خدا به همسری انتخاب کرد. سال ها گذشت که فرزندی از «حَنَّة» همسر عمران متولد نشد. روزی زیر درختی نشسته بود، پرندهای را دید که به جوجه های خود غذا می دهد، مشاهده این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند را در دل او شعله ور ساخت و از صمیم دل از درگاه خدا تقاضای فرزندی کرد و چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به هدف اجابت رسید و باردار شد. لذا هنگامی که او باردار شد تصور کرد فرزند مزبور همان است که در رحم دارد بی خبر از این که کسی که در رحم او است مادر آن فرزند (مریم) می باشد و به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگزار خانه خدا «بَيْتُ الْمُقَدَّس» نماید، اما به هنگام تولد مشاهده کرد که دختر است، در این موقع نگران شد که با این وضع چه کند، زیرا خدمتگزاران بیت المقدس از میان پسران انتخاب می شدند و سابقه نداشت دختری به این عنوان انتخاب گردد.

۳۶- دختر پس از بلوغ، عادت ماهانه دارد و نمی تواند در مسجد بماند، به علاوه نیروی جسمی آن‌ها یکسان نیست و نیز مسائل مربوط به حجاب و بارداری و وضع حمل، ادامه این خدمت را برای دختر مشکل می سازد و لذا همیشه پسران را نذر می کردند. «مریم» در لغت به معنی زن عبادتکار و خدمتگزار است و از آن جا که این نام گذاری به وسیله مادرش بعد از وضع حمل انجام شد، نهایت عشق و علاقه این مادر با ایمان را برای وقف فرزندش در مسیر بندگی و عبادت خدا نشان می دهد و نیز به همین دلیل بود که او پس از نام گذاری، نوزادش و فرزندی را که در آینده از او به وجود می آیند، در برابر وسوسه های شیطنی به خداوند سپرد.

۳۷- پرورش مریم در سایه عنایت الهی مادر مریم باور نمی کرد او به عنوان خدمتگزار خانه خدا (بیت المقدس) پذیرفته شود، به همین دلیل آرزو داشت فرزندش پسر باشد، زیرا سابقه نداشت دختری برای این کار، انتخاب گردد، ولی طبق آیه فوق خداوند این دختر پاک را برای نخستین بار جهت این خدمت روحانی و معنوی پذیرفت. بعضی از مفسران گفته اند: نشانه پذیرش او، این بود که مریم بعد از بلوغ در دوران خدمتگزاری بیت المقدس هرگز عادت ماهانه ندید تا مجبور نگردد از این مرکز روحانی دور شود یا این که حضور غذاهای بهشتی در برابر محراب او، دلیلی بر این پذیرش بود.

۳۸-۴۱: **دَعَا: دعا کرد. هَب (وَهَب):** عطا کن. **لَدُنْ، عِنْدَ: نزد** «ولی لَدُنْ به مفهوم حضور نزدیک تر است». **ذُرِّيَّة (ذُر):** «در مفرد و جمع یکسان است» فرزندان، فرزندان. **سَمِيعُ الدُّعَاءِ:** شنوای دعا، مستجاب کننده دعا. **نَادَتْ، نَادَى (نَادَى):** ندا داد. **يُصَلِّي (صَلَّى):** نماز می خواند. **يُيَسِّرُ:** مژده می دهد. **مُصَدِّق:** تصدیق کننده. **سَيِّد (سَوَد):** زمامدار، بزرگوار. **حُضُور:** کسی که از معاصی خود مهار و خودنگهدار است. **يَكُونُ (كُون):** می شود، واقع می گردد. **بَلَغَ:** رسید. **كَبَّرَ:** پیری. **إِمْرَأَةٌ:** زن، همسر. **عَاقِر (عَقْر):** نازا و عقیم. **يَفْعَلُ:** انجام می دهد. **إِجْعَلُ:** قرار بده. **تُكَلِّمُ:** سخن می گوید. **الْأُنْكَلِيمُ:** این که سخن نگوید. **رَمَزَ:** اشاره. **أَذْكُرُ:** یاد کن. **سَبَّحَ:** تسبیح بگویی. **عَشَى:** وقت شام. **إِنكَار (بَعْر):** صبح، ساعات اول روز. ۴۲-۴۵: **إِصْطَفَى (صَفَى):** انتخاب اصلح کرد. **طَهَّرَ:** پاک کرد «عصمت داد». **أَفْسَنْتِي (فَسَنْت):** «فعل امر مؤنث» فرمانبردار و مطیع باش، نماز کن. **أَسْجُدِي:** سجده کن. **إِزْكَبِي:** نماز بخوان. **رَاكِبِينَ** جمع **رَاكِب:** نمازگزاران. **أَنْبَاء:** جمع **نَبَأ:** خبرهای مهم. **نُوحِي:** وحی می کنیم. **لَدَى، عِنْدَ:** نزد، «ولی لَدَى حضور نزدیک تر است». **يُلْفُونَ (لَفَى):** می افکنند. **إِذْ يُلْفُونَ:** آن زمان که می افکنند. **يَكْفُلُ:** سرپرستی می کند. **مَا كُنْتُ (كُون):** تو نبود. **يَخْتَصِمُونَ (خَسَم):** کشمکش می کنند. **إِذْ يَخْتَصِمُونَ:** آن زمان که کشمکش می کردند. **يُيَسِّرُ:** مژده می دهد. **مَسِيح:** لقب حضرت عیسی به معنای مسح شده. **وَجِبَه:** گرامی، صاحب منزلت.

۳۸ **هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ. قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ** در آن جا بود که زکریا (بامشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا، از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می شنوی. ۳۹ **فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ فَاتِمٌ يُّصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُضُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ** و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به "یحیی" بشارت می دهد، (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است. ۴۰ **قَالَ رَبِّ ائْتِنِي بِغُلَامٍ لِي يَكُونُ لِي عُقْمٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ** او عرض کرد: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسر من نازا است؟ فرمود: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد، انجام می دهد. ۴۱ **قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأَتَى كَلِمَ النَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَ أَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْحَارِ** (زکریا) عرض کرد: پروردگارا، نشانه ای برای من قرار ده، گفت: نشانه تو، آن است که سه روز جز به اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت (و زبان تو، بدون هیچ علت ظاهری، برای گفتگو با مردم از کار می افتد) پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ) بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح بگو. ۴۲ **وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرُؤُا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ** (و به یاد آورد) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. ۴۳ **يَمْرُؤُا أَقْنَتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ** ای مریم، (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان، رکوع کن. ۴۴ **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ** (ای پیامبر) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکنند، تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود و نیز به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او،) باهم کشمکش داشتند، حضور نداشتی (و همه این ها، از راه وحی به تو گفته شد). ۴۵ **إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرُؤُا إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْأَجْرَةِ وَ مِنَ الْمَقَرَّرِينَ** (به یاد آورد) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش "مسیح، عیسی پسر مریم" است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.

۲۸- زکریا و مریم همسر زکریا و مادر مریم، خواهر یکدیگر بودند و اتفاقاً هر دو در آغاز، نازا و عقیم بودند، هنگامی که مادر مریم از لطف پروردگار، صاحب چنین فرزند شایسته‌ای شد و زکریا اخلاص و سایر ویژگی‌های شگفت‌آور او را دید، آرزو کرد که او هم صاحب فرزندی پاک و باتقوا همچون مریم شود، فرزندی که چهره‌اش آیت و عظمت خداوند گردد.

۲۹- بشارت تولد یحیی به زکریا نه تنها خداوند اجابت دعای زکریا را به وسیله فرشتگان به او خبر داد، بلکه پنج وصف از اوصاف این فرزند پاکیزه را نیز بیان داشت: نخست این که او به «**کَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ**» یعنی حضرت مسیح علیه السلام ایمان می‌آورد و با ایمان و حمایت از او سبب تقویت مسیح علیه السلام می‌گردد. دوم این که او مقام سیادت و رهبری از نظر علم و عمل خواهد داشت و سوم این که او خود را از هوی و هوس‌های سرکش و آلودگی به دنیاپرستی حفظ می‌کند، این معنی از واژه «**حَصُورًا**» استفاده می‌شود. چهارم و پنجم این که او پیامبر بزرگی خواهد بود و از صالحان و شایستگان خواهد بود.

۴۰- یحیی «پیامبر زندگی بخش» واژه «**يَحْيَى**» از ماده «حیات» به معنی (زنده می‌ماند)، است که به عنوان نام برای این پیامبر بزرگ انتخاب شده و منظور از زندگی، هم زندگی مادی و هم معنوی در پرتو ایمان و مقام نبوت و ارتباط با خدا است و چنان که از این آیه و آیه ۷ سورة مريم استفاده می‌شود، این نام را خداوند پیش از تولد برای او انتخاب کرد.

۴۱- تقاضای «نشانه» از خدا برای تولد یحیی خداوند درخواست زکریا را پذیرفت و سه شبانه روز زبان او بدون هیچ عامل طبیعی از سخن گفتن با مردم باز ماند، در حالی که به ذکر خدا مترنم بود، این وضع عجیب، نشانه‌ای از قدرت پروردگار بر همه چیز بود، خدایی که می‌تواند زبان بسته را به هنگام ذکرش بگشاید، قادر است از رحم عقیم و بسته، فرزندی با ایمان که مظهر یاد پروردگار باشد، به وجود آورد و از این جا رابطه این نشانه با آنچه زکریا می‌خواست، روشن می‌شود.

۴۲- مریم بانوی برگزیده الهی این آیه گواه بر این است که مریم بزرگ‌ترین شخصیت زن در جهان خود بوده است و این موضوع با آنچه درباره بانوی بزرگ اسلام فاطمه علیها السلام رسیده است که او برترین بانوی جهان است، منافات ندارد، زیرا در روایات متعددی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام نقل شده که: (اما مریم بانوی زنان زمان خود بود اما فاطمه بانوی همه بانوان جهان از اولین و آخرین است).

۴۳- وظایف سه گانه حضرت مریم علیها السلام در این جا سه دستور از طرف فرشتگان به مریم داده شده؛ نخست خضوع و دوام اطاعت در برابر پروردگار، زیرا «قنوت» به معنی خضوع و دوام اطاعت است و دیگر «**سُجُود**» که آن نیز نوعی از خضوع کامل در برابر خدا است و دیگر «**زُكُوع**» که آن هم نوع دیگری از خضوع و تواضع می‌باشد.

۴۴- سرپرستی مریم این داستان‌ها به این صورت (صحیح و خالی از هرگونه خرافه) در هیچ یک از کتب پیشین که تحریف یافته است، وجود ندارد و سند آن تنها وحی آسمانی قرآن است. مادر مریم پس از وضع حمل، نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید و به معبد آورد و به علماء و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را به عهده بگیرید و از آن جا که مریم از خانواده بزرگ و معروف به پاکی و درستی (خانواده عمران) بود، عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند، به کنار نهری آمدند و قلم‌ها و چوب‌هایی که به وسیله آن قرعه می‌زدند، حاضر کردند و نام هر یک را به یکی از آن‌ها نوشتند، هر قلمی در آب فرو می‌رفت، برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی ماند، قلمی بود که نام زکریا بر آن نوشته شده بود و به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و در واقع از همه سزاوارتر بود، زیرا علاوه بر دارا بودن مقام نبوت، شوهرخاله مریم بود.

قرعه کشی آخرین راه حل اختلاف طرز قرعه کشی در اسلام صورت خاصی ندارد بلکه می‌توان از چوبه‌های تیر یا سنگ ریزه یا کاغذ و مانند آن طوری استفاده کرد که تیبانی و زدوبند در آن راه نداشته باشد، روشن است که در اسلام از طریق قرعه کشی نمی‌توان بر دو باخت کرد زیرا این موضوع مشکلی نبوده که برای حل آن متوسل به قرعه شویم و چنان درآمدی مشروع نیست.

۴۵- کیفیت تولد مسیح علیه السلام پاسخ ادعای مسیحیان در این آیه منظور از «کلمات خدا»، همان مخلوقات او است، از آن جا که مسیح علیه السلام یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده است، اطلاق کلمه بر او شده که در ضمن پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی نیز بوده باشد. اطلاق «مسیح» به معنی «مسح‌کننده» یا «مسح‌شده» بر عیسی علیه السلام، ممکن است از این نظر باشد که او با کشیدن دست بر بدن بیماران غیر قابل علاج، آن‌ها را به فرمان خدا شفا می‌داد و چون این افتخار از آغاز برای او پیش بینی شده بود، خدا نام او را قبل از تولد مسیح گذاشت. قرآن در این آیه و آیات متعددی دیگر صریحاً عیسی را فرزند مریم معرفی کرده تا پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی باشد، زیرا کسی که از مادر متولد می‌شود و مشمول تمام تغییرات دوران جنین و تغییرات و تحولات جهان ماده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ خدایی که از تمام تغییرات و دگرگونی‌ها برکنار است.

۴۶-۴۹: **يُكَلِّمُ**: سخن می‌گوید. **مَهْدٌ**: گهواره. **كَهْلٌ**: میانسالی، کسی که از جوانی گذشته ولی به پیری نرسیده و تازه موی سفید در چهره‌اش پدید می‌آید که زمان فوت عقل و جسم است. **أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ**: چگونه برای من فرزندی حاصل می‌شود. **لَمْ يَمَسِّنْ**: تماس نگرفت، دست نزد. **قَالَ كَذَلِكَ**: گفت این چنین. **يَخْلُقُ**: می‌آفریند. **مَا يَشَاءُ**: آنچه می‌خواهد. **قَضَى**: فرمان داد، مقرر نمود. **إِنَّمَا**: فقط، جز این نیست. **كُنْ (كُونَ)**: «فعل امر» باش. **فَيَكُونُ**: پس می‌شود. **يَعْلَمُ**: تعلیم می‌دهد. **حِكْمَةً**: کشف حقایق آن طور که هست. **أَبَى**: همانا من. **جُنْتُ بِسَاءَةِ**: آورده‌ام آیتی. **أَخْلَقُ**: می‌آفرینم. **طِينٌ**: گل. **هَيْئَتُ (هِيَء)**: شکل و قالب. **طِينٌ**: پرنده. **فَيَكُونُ طِينًا بِإِذْنِ اللَّهِ**: پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود. **أَنْتَخُ (تَخ)**: می‌دمم. **أَبْرَأُ (بَرء)**: بری می‌کنم، بهبود می‌بخشم. **أَكْمَهْ**: کور مادرزاد. **أَبْرَصٌ**: مبتلا به پستی. **أَخْبَى**: زنده می‌کنم. **أَنْبَى (نَسَأ)**: خیر می‌دمم. **تَأْكُلُونَ (أَكَل)**: می‌خورید. **تَذَخَّرُونَ (ذَخَر)** = **تَذَخَّرُونَ**: ذخیره می‌کنید. **بُيُوتٌ** جمع **بَيْتٌ**: خانه‌ها. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ**: البته در آن برای شما نشانه و آیه‌ای است.

۵۰-۵۲: **مُصَدِّقٌ**: تصدیق کننده. **بَيْنَ بَدَى**: پیش‌رو. **بَيْنَ يَدَيْ**: پیش روی من، قبل از من. **أَجَلٌ**: حلال می‌کنم. **حُرْمٌ**: حرام گردید. **جُنْتُ بِسَاءَةِ**: آورده‌ام آیتی. **إِنْسَفُوا (وَقَى)**: بترسید. **أَطِيعُونَ (طُوع)**: اطاعت کنید مرا. **أَعْبُدُوا**: بندگی کنید. **أَحْسَنُ**: احساس کرد. **فَلَمَّا أَحْسَسَ عَيْسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ**: پس وقتی عیسی (ع) از آنها بوی کفر شنید. **أَنْصَارُ**: یاران. **مَنْ أَنْصَارِي**: کیست یاران من؟ **خَوَارِجِي (خَوْر)**: عنوان شاگردان مسیح (ع). **نَحْنُ**: ما. **إِشْهَدُ**: شاهد باش. **يَا أَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ**: به این که مسلماً ما. **مُسْلِمٌ**: تسلیم امر.

۴۶: **وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصُّلِحِينَ**

و بامردم، در گهواره و در حالت کهنوت (و میان سال شدن) سخن خواهد گفت و از شایستگان است.

۴۷: **قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**

(مریم) گفت: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ فرمود: خداوند، این‌گونه هرچه را بخواهد، می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند) فقط به آن می‌گوید: موجود باش، آن نیز فوراً موجود می‌شود.

۴۸: **وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ**

و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد.

۴۹: **وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

(او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آن‌ها می‌گوید: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پستی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و از آن چه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم، مسلماً در این‌ها نشانه‌ای برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

۵۰: **وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجَلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ**

و آن چه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها)، حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

۵۱: **إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**

خداوند، پروردگار من و شما است، او را بپرستید (نه من و نه چیز دیگر را) این است راه راست.

۵۲: **فَلَمَّا أَحْسَسَ عَيْسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مُسْلِمُونَ**

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که باور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟ حواریان (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما باوران خدا بیم، به خدا ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم.

۴۶- مریم برای رفع اتهام از خودش که فرزندی بدون پدر به دنیا آورده بود، به فرمان خدا اشاره به گاهواره نوزادش عیسی علیه السلام کرد، او در همان حال به سخن درآمد و با زبان فصیح و گویا مقام بندگی خویش را در مقابل خدا و همچنین مقام نبوت خود را آشکار ساخت و از آنجاکه غیر ممکن است پیامبری این چنین با عظمت از رحم آلوده‌ای بیرون آید، پاکدامنی مادرش را با این اعجاز اثبات نمود. طبق تواریخ، حضرت مسیح علیه السلام هرگز در این جهان و در میان مردم به سن پیری نرسید، بلکه در سن ۳۳ سالگی از میان مردم بیرون رفت و خدا او را به آسمان برد و مطابق روایات متعددی در عصر ظهور حضرت مهدی "عج" به میان مردم بازمی‌گردد. (و با آن‌ها سخن می‌گوید، همان‌گونه که در آغاز عمر سخن می‌گفت).

۴۷- چگونه بدون همسر فرزندی آورم؟ این جهان، جهان اسباب است و خدا آفرینش را چنین قرار داده که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل و اسباب، یا به دایره وجود می‌گذارد، مثلاً برای تولد یک فرزند، آمیزش جنسی و ازدواج و ترکیب «اسپرم» و «اوول» لازم است، بنابراین جای تعجب نیست که مریم با شنیدن این بشارت که به زودی صاحب فرزندی خواهد شد، در شگفتی فرو رود. ولی خداوند به این شگفتی پایان داد و «فرمود: این‌گونه خدا هر چه را بخواهد، می‌آفریند».

۴۸- سایر اوصاف مسیح علیه السلام به دنبال صفات چهارگانه‌ای که در آیات قبل برای حضرت مسیح علیه السلام بیان شد، (آبرومند در دنیا و آخرت بودن، از مقربان بودن، سخن گفتن در گاهواره و از صالحان بودن) در این آیه و آیه بعد به دو صفت دیگر از اوصاف آن پیامبر بزرگ که هر کدام نیز ترکیبی از مجموعه اوصاف مهمی است، اشاره می‌کند. می‌فرماید: «خداوند به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد». نخست به تعلیم کتاب و حکمت و دانش به طور کلی اشاره می‌کند و بعد دو مصداق روشن این کتاب و حکمت، یعنی تورات و انجیل را بیان می‌نماید. بدیهی است افرادی که به عنوان رهبر جامعه بشریت، از سوی خداوند تعیین می‌شوند، باید در درجه اول از علم و دانش کافی برخوردار باشند و آیین و قوانین زنده و سازنده‌ای با خود بیاورند و در درجه بعد دلایل و اسناد روشنی برای ارتباط خود با خدا ارائه دهند و با این دو وسیله مأموریت هدایت مردم را تکمیل و تثبیت کنند.

۴۹- چهار معجزه حضرت مسیح علیه السلام از آنجاکه دعوت انبیاء در حقیقت به سوی حیات و زندگی حقیقی است، در آیه فوق هنگام شرح معجزات مسیح علیه السلام، نخست اشاره به ایجاد حیات و زندگی در موجودات بی‌جان به فرمان خدا می‌کند. سپس به بیان دومین معجزه یعنی درمان و معالجه بیماری‌های صعب‌العلاج یا غیرقابل علاج از طرق عادی پرداخته، می‌گوید: «من کور مادرزاد و مبتلا به برص (پیسی) را بیهودی می‌بخشم». در سومین مرحله، اشاره به معجزه دیگری می‌کند و آن این‌که: «من مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم». چیزی که در هر عصر و زمانی جزء معجزات و کارهای خارق‌العاده است و در مرحله چهارم، موضوع خبر دادن از اسرار نهانی مردم را مطرح می‌کند، زیرا هر کس معمولاً در زندگی فردی و شخصی خود، اسراری دارد که دیگران از آن آگاه نیستند، اگر کسی بدون هیچ سابقه‌ای مثلاً از غذاهایی که اشخاص خورده‌اند یا آنچه را که ذخیره کرده‌اند، دقیقاً خبر دهد، دلیل بر این است که از یک منبع غیبی الهام گرفته است.

۵۰- رفع محدودیت‌ها به دلیل اطاعت از رهبری این جمله اشاره به چیزی است که در آیه ۱۶۰ سوره نساء آمده است، می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ: به خاطر ظلم و ستم یهود، پاره‌ای از نعمت‌های پاکیزه را که بر آن‌ها حلال شده بود، تحریم کردیم»، ولی با ظهور مسیح علیه السلام و به شکرانه ایمان به این پیامبر بزرگ، آن ممنوعیت‌ها برداشته شد.

۵۱- قرآن مجید کلمه «رَبِّ» (پروردگار) و مانند آن را از او نقل می‌کند که دلیلی است بر نهایت توجه او نسبت به مبارزه با شرک و یا دعوی الوهیت حضرت مسیح علیه السلام و لذا نازمانی که حضرت مسیح علیه السلام در میان مردم بود، هیچ کسی جرأت پیدا نکرد او را یکی از خدایان معرفی کند و حتی آثار تعلیمات مسیح علیه السلام در زمینه توحید، به منحرفان اجازه نداد که تا دو قرن بعد از او نیز، عقاید شرک‌آلود خود را ظاهر سازند و به اعتراف محققان مسیحی، مسأله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه‌گانه، از قرن سوم میلادی پیدا شد.

۵۲- قابل توجه این‌که حواریون در پاسخ عیسی علیه السلام نگفتند: ما یاور تو هستیم، بلکه برای این‌که نهایت توحید و اخلاص خود را اثبات کنند و سخن آنان هیچ‌گونه بوی شرک ندهد، گفتند: ما یاوران خداییم و آیین او را یاری می‌کنیم و تو را بر این حقیقت گواه می‌گیریم، گویا آن‌ها نیز احساس می‌کردند که در آینده افراد منحرفی ادعای الوهیت مسیح علیه السلام را خواهند کرد و نباید به آن‌ها دست‌آویزی داد. ضمناً تعبیر به «اسلام» در آیه فوق، دلیل بر این است که اسلام، آیین تمام انبیاء بوده است. و در این جا بود که حضرت مسیح علیه السلام صف‌دوستان‌خالص خود را از دشمنان و منافقان جدا ساخت، تا برنامه ریزی او دقیق و منسجم باشد، همان کاری که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیعت عقبه انجام داد.

۵۳-۵۶: رَبَّنَا آمَنَّا يَا آلِهَآءَ آئِمَآنِ! بارالها! ايمان

آورديم. **انزلت:** نازل كردى. **ابنينا**

(تبع): پيروي كرديم. **اكثبنا:**

بنويس ما را، منظور دار ما را. **و**

اكثبنا مع الشاهدين: و ما را با

گواهان منظور دار. **مكروا:** مكر و

حيله كردند. **ماكرين** جمع **ماكر:**

مكركنندگان، تدبيركنندگان. **اذ:** آن

زمان كه. **مستوفى (وفى):** «اسم

فاعل» برگيرنده، تحويل گيرنده.

توفى: برگرفتن كامل. **رافع:** بالا

برنده. **السى = السى:** به سوى

خودم. **مطهر:** پاك كننده. **جاءل**

الذيين اتبعوك: فراردهنده كسانى كه

از تو پيروي كردند. **مرجع:**

بازگشت، محل رجوع. **احكم:** حكم

مى كنم. **تختلفون (خلف):** اختلاف

مى كنيد. **كنتم تختلفون:** اختلاف

مى كرديد. **اعذب:** عذاب مى كنم. **و**

ما لهم من ناصرين: و نيست ايشان را

هيچ ياورى.

۵۷-۶۱: **يوقى (وفى):** به تمامى ادا

مى كند. **اجورهم:** پاداش هايشان را.

لا يصب: دوست نمى دارد. **تتلو**

(تلو): تلاوت مى كنيم. **الذکر**

الحكيم: پند حكمت آموز. **مسئل:**

نمونه، حكايه. **كتمل ادم:** همچون

داستان آدم است. **خلق:** آفريد.

تراب: خاك. **كن (كون):** «فعل امر»

باش. **يكون:** مى شود. **قال له كن**

فسيكون: گفت به او باش پس

مى شود، پس واقع شد. **لا تكن:**

نباش. **ممتري (مري):** ترديد كننده.

حاج (حج): مجادله كرد، حجت

آورد. **تعالوا:** «اسم فعل است»

بياييد. **تعالوا نذح:** بياييد دعوت

كنيم، بياييد فراخوانيم. **نساءنا و**

انسنا و انفسكم: جانهايمان و

جانهايتان را «نزديك ترين فرمان را

كه عين جان ماست و نزديك ترين

فرد خودتان را». **ثم نبتهل (تهل):**

سپس تضرع و دعا كنيم، سپس با

تضرع و زارى به خدا واگذاريم.

فتعجل: پس قرار دهيم. **كاذب:**

دروغگو.

۵۳ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا، به آن چه نازل کرده‌ای، ايمان آورديم و از فرستاده (تو) پيروي نموديم، ما را در زمرة گواهان بنويس .

۵۴ وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِبِينَ

و (يهود و دشمنان مسيح، برای نابودى او و آيينش) نقشه كشيدند. خداوند (بر حفظ او و آيينش) چاره جويى كرد و خداوند بهترين چاره جويان است .

۵۵ إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنَىٰ مَرْيَمَ وَ زَافِعَكَ إِلَىٰ وَ مَطَهَّرَكَ مِنَ الذِّينِ كَفَرُوا وَ

جَاعِلِ الذِّينِ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الذِّينِ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكَمْ بَيْنِكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(به ياد آوريد) هنگامى را كه خدا به عيسى فرمود: من تو را بر مى گيرم و به سوى خود، بالا مى برم و تو را از كسانى كه كافر شدند، پاى مى سازم و كسانى را كه از تو پيروي كردند، تا روز رستاخيز برتر از كسانى كه كافر شدند، قرار مى دهم، سپس بازگشت شما به سوى من است و در ميان شما، در آن چه اختلاف داشتيد، داورى مى كنم .

۵۶ فَأَمَّا الذِّينِ كَفَرُوا فَاعَذِّبْهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ

نَصِيرِينَ

اما آن ها كه كافر شدند (و پس از شناختن حق، آن را انكار كردند،) در دنيا و آخرت، آنان را مجازات دردناكى خواهيم كرد و براى آن ها، ياورانى نيست .

۵۷ وَ أَمَّا الذِّينِ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ

اما آن ها كه ايمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور كامل خواهد داد و خداوند، ستمكاران را دوست نمى دارد.

۵۸ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ

اين ها را كه بر تو مى خوانيم، از نشانه ها (ى حقايقت تو) است و يادآورى حكيمانه است .

۵۹ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ ۖ كُنْ فَيَكُونُ

مثل عيسى در نزد خدا، همچون آدم است، كه او را از خاك آفريد و سپس به او فرمود: « موجود باش»، او هم فوراً موجود شد (بنابراين ولادت مسيح بدون پدر، هرگز دليل بر الوهيت او نيست) .

۶۰ أَلْحَقْ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

اين ها حقيقتى است از جانب پروردگار تو، بنابراين، از ترديدكنندگان مباش .

۶۱ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَ آبْنَاءَكُمْ وَ

نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ

هرگاه بعد از علم و دانشى كه (درباره مسيح) به تو رسيده، (باز) كسانى با تو به محاجه و ستيز برخيزند، به آن ها بگو: بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت نماييم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت كنيم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم .

۵۳- "حواریون" چه کسانی بودند؟ «حواریون» جمع «حواری» از ماده «حَوْر» ، به معنی شستن و سفید کردن است. در «عیون اخبار الرضا» از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که از آن حضرت سؤال کردند: «چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟» امام علیه السلام فرمود: «جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آن‌ها شغل لباس شویی داشته‌اند ، در نزد ما علت آن این بوده که آن‌ها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند.»

۵۴- در لغت عرب ، هر نوع چاره‌اندیشی را «مَنکر» می‌گویند که گاهی خوب و گاهی زیان‌آور است.

۵۵- بازگشت مسیح علیه السلام به سوی خداوند معروف در میان مفسران اهل اسلام ، به استناد آیه ۱۵۷ سوره نساء ، این است که مسیح علیه السلام هرگز کشته نشد (و از توطئه‌ای که یهود با همکاری بعضی از مسیحیان خیانتکار برای او چیده بودند ، رهایی یافت) و خداوند او را به آسمان برد ، هرچند مسیحیان طبق انجیل‌های موجود ، می‌گویند : مسیح کشته شد و دفن گردید و سپس از میان مردگان برخاست و مدت کوتاهی در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد .

۵۶ و ۵۷- سرنوشت پیروان و مخالفان مسیح علیه السلام در این آیه علاوه بر عذاب آخرت که نتیجه داوری پروردگار در قیامت است ، به مجازات شدید دنیا نیز اشاره شده است که دامن‌گیر افراد کافر و مخالفان حق و عدالت خواهد شد ، در حالی که هیچ‌کس توانایی حمایت از آن‌ها را نخواهد داشت.

۵۸- این در حالی است که دیگران سرگذشت این پیامبر بزرگ را به هزارگونه افسانه دروغین و خرافات و بدعت‌ها آلوده‌اند .

۵۹ و ۶۰- نفی الوهیت مسیح علیه السلام و با این استدلال کوتاه و روشن ، به ادعای آن‌ها پاسخ می‌گوید که: اگر مسیح علیه السلام بدون پدر به دنیا آمد ، جای تعجب نیست و دلیل بر فرزندى خدا یا عین خدا بودن نمی‌باشد ، زیرا موضوع آفرینش آدم علیه السلام ، از این هم شگفت‌آورتر بود ، او بدون پدر و مادر به دنیا آمد ، سپس به غافلان می‌فهماند که هر کاری در برابر اراده حق ، سهل و آسان است ، تنها کافی است بفرماید: «موجود باش ، آن‌هم موجود می‌شود.»

۶۱- مباحله با مسیحیان نجران «مُباهله» در اصل از ماده «بَهَلَ» به معنی رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است. هنگامی که پای مباحله به میان آمد ، نمایندگان مسیحیان نجران ، از پیامبر صلی الله علیه و آله مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند و با بزرگان خود به شور بنشینند ، نتیجه مشاوره آن‌ها این بود که: به نفرات خود دستور دادند اگر مشاهده کردید که محمد صلی الله علیه و آله با سروصدا و جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد ، با او مباحله کنید و ترسید ، زیرا حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است و اگر با نفرات بسیار محدودی از خاصان نزدیک و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد ، بدانید که او پیامبر خدا است و از مباحله با او بپرهیزید که خطرناک است. آن‌ها بر طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ، ناگاه دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را در پیش رو دارد و علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام همراه او هستند و به آن‌ها سفارش می‌کند ، هرگاه من دعا کردم ، شما «آمین» بگویید ، مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند ، سخت به وحشت افتادند و از اقدام به مباحله خودداری کرده ، حاضر به "مصالحه" شدند و به شرایط «ذمه» و پرداختن مالیات (جزیه) تن در دادند.

آیا مباحله یک حکم عمومی است؟ از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده ، عمومیت این حکم استفاده می‌شود : در تفسیر «نُورُ الثَّقَلَيْنِ» ، جلد ۱ ، صفحه ۳۵۱ ، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود : «اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند ، آن‌ها را به مباحله دعوت کنید». راوی می‌گوید : سؤال کردم : «چگونه مباحله کنم؟» فرمود : «خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن» و گمان می‌کنم که فرمود: «روزه بگیر و غسل کن و با کسی که می‌خواهی مباحله کنی ، به صحرا برو ، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو : خداوندا ، تو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه و آگاه از اسرار نهان هستی و رحمان و رحیمی ، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی دارد ، بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو : اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند ، بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن». سپس فرمود: «چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد ، به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین بامن مباحله کند.»

۶۵-۶۸: **قَصَصٌ**: داستان و حکایت. **قَصَصُنْ**: داستان‌ها. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **تَوَلَّوْا (وَلَى)**: پشت کردند، روگردانیدند. **تَعَالَوْا**: «اسم فعل است» بیاید «از ریشه عَلُو است و مفهوم بالا آمدن دارد، دعوت به اوج و ارتقاء است». **سَوَاءٌ (سَوَى)**: یکسان. **نَعْبُدُ**: پرستش می‌کنیم. **الْأَنْعِبُدُ = أَنْ**: که پرستش نکنیم. **وَ لَا نُشْرِكُ**: و شرک نوزیم. **وَ لَا يَتَّخِذُ (اِخْتَذَ)**: و نگیرد. **أَرْبَابَ جَمْعِ رَبٍّ**: صاحب اختیار تام، پروردگار. **إِشْهَدُوا**: شاهد باشید. **مُسْلِمٌ**: تسلیم حق. **لِمَ = لَ، مَا**: برای چه. **تُحَاجُّونَ (حَاجَّ)**: مجادله می‌کنید، حجت می‌آورید. **مَا أَنْزَلْنَا**: نازل نگردید. **تَفْعَلُ**: تعقل و اندیشه می‌کنی. ۷۰-۷۰: **هَآأَنْتُمْ**: هان شما! **هَؤُلَاءِ**: اینان. **هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ**: هان! این شماهاید که. **حَاجَجْتُمْ (حَاجَّ)**: مجادله کردید، حجت آوردید. **تُحَاجُّونَ**: مجادله می‌کنید. **لِمَ = لَ، مَا**: برای چه. **فِيمَا**: در آنچه. **لَيْسَ**: نیست. **لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ**: شما را بدان علم و آگاهی نیست. **لَا تَعْلَمُونَ**: نمی‌دانید. **مَا كَانَ**: نبود. **حَنِيفٌ**: حق‌گرا، موحد. **مُسْلِمٌ**: تسلیم حق. **مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**: نبود از مشرکین. **أَوْلَى (وَلَى)**: سزاوارتر. **إِتَّبَعُوا (تَبِعَ)**: پیروی کردند. **لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ**: البته کسانی که او را پیروی کردند. **وَلَى**: سرپرست، دوستِ حامی. **وَدَّتْ**: دوست داشت. **يُضِلُّ**: گمراه می‌کند. **مَا يُضِلُّونَ إِلَّا**: گمراه نمی‌کردند مگر. **لَوْ يُضِلُّونَ**: کاش گمراه می‌کردند. **مَا يَشْعُرُونَ (شَعَرَ)**: درک نمی‌کنند، نمی‌فهمند. **تَكْفُرُونَ**: کافر می‌شوی. **لِمَ تَكْفُرُونَ**: چرا کافر می‌شوید، چرا انکار می‌کنید. **تَشْهَدُونَ**: گواهی می‌دهید، شاهدید.

۶۲: **إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
 این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادعاهایی همچون الوهیت او، یا فرزند خدا بودنش، بی‌اساس است) و هیچ معبودی، جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است.

۶۳: **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ**
 اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند و) خداوند از مفسده‌جویان آگاه است.

۶۴: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ**
 بگو: ای اهل کتاب، بیاید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر — غیر از خدای یگانه — به خدایی نپذیرید، هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

۶۵: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِى إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْوَحْيِ أَلَّا يَنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**
 ای اهل کتاب، چرا دربارهٔ ابراهیم، گفتگو و نزاع می‌کنید (و هرکدام او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید)، درحالی‌که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است؟ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶: **هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْزَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**
 شما کسانی هستی‌که دربارهٔ آن چه نسبت به‌آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید، چرا دربارهٔ آن چه آگاه نیستید، گفتگو می‌کنید؟ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۶۷: **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
 ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.

۶۸: **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۗ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ**
 سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌ها هستند که از او پیروی کردند و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند، همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، (از همه سزاوارترند) و خداوند، ولّی و سرپرست مؤمنان است.

۶۹: **وَ دَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ**
 جمعی از اهل کتاب (از یهود) دوست داشتند (و آرزو می‌کردند) شما را گمراه کنند (اما آن‌ها باید بدانند که نمی‌توانند شما را گمراه سازند) آن‌ها گمراه نمی‌کنند، مگر خودشان را و نمی‌فهمند.

۷۰: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ**
 ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید، در حالی‌که (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟

۶۲- قصه‌های واقعی واژه «**قَصَص**» مفرد است و به معنی «**قَصَه**» می‌باشد و در اصل از ماده «**قَصَصَ**» به معنی جستجوی چیزی کردن، گرفته شده، مثلاً در داستان موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «**وَ قَالَتْ لِأَخْتِهِ قُصِيهِ**: مادر موسی به خواهرش گفت: به جستجوی موسی پرداز» (۱۱ / قصص). در آیات فوق پس از شرح زندگی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان تأکید هرچه بیشتر می‌فرماید: «این‌ها سرگذشت واقعی مسیح است» نه ادعاهایی همچون الوهیت مسیح یا فرزند خدا بودنش (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ). نه مدعیان خدایی او سخن حقی می‌گفتند و نه آن‌هایی که - أَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ - فرزند نامشروعش می‌خوانند.

۶۳- مسلم است جمعیتی که پس از آن‌همه استدلال‌ات منطقی قرآن، درباره مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و همچنین عقب‌نشینی از دعوت به مباحله، تسلیم حق نشوند و باز هم به گفتگوهای لجوجانه خود ادامه دهند، «حق جو» نیستند، بلکه «مفسده‌جویانی» هستند که هدف آن‌ها، تخدیر عقاید صحیح مردم است و مسلماً خداوند آن‌ها را می‌شناسد و از نیتشان باخبر است و به موقع آنان را کیفر خواهد داد.

۶۴- وحدت بر اساس اهداف مشترک در واقع قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک، همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیش برد اهداف مقدساتن قرار دهید. آیه فوق یک‌ندای وحدت در برابر تمام مذاهب آسمانی است. قرآن به همه آن‌ها اعلام می‌کند: ما و شما در اصل توحید مشترک هستیم، بیایید دست به دست هم داده، این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابه‌جا که نتیجه آن، شرک و دوری از توحید خالص است، خودداری نماییم.

۶۵- آیا چنین چیزی معقول است که پیامبر پیشین، پیرو آیین‌های بعد از خود باشد؟

۶۶- تاریخ‌سازی» به جای «تاریخ نگاری» اشاره به این که شما در مسایل مربوط به مذهب خودتان که از آن آگاهی داشتید، بحث و گفتگو کردید و دیدید که حتی در این مباحث گرفتار چه اشتباهات بزرگی شده‌اید و چه اندازه از حقیقت دور افتاده‌اید (و در واقع علم شما جهل مرکب بود) با این حال چگونه در چیزی که از آن اطلاع ندارید، بحث و گفتگو می‌کنید و در نتیجه سخنی می‌گویید که با هیچ تاریخی سازگار نیست. آری او می‌داند که در چه تاریخی آیین خود را بر پیامبرش، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل کرده، نه شما که در زمان‌های بعد به وجود آمده‌اید و بدون اطلاع و مدرک، در این باره قضاوت می‌کنید.

۶۷- آیا توحید با شرک قابل جمع است؟! در این جا خداوند ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان «حَنِيف» توصیف نموده، زیرا او بود که پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در زمان و محیطی که غرق بت پرستی بود، هرگز در برابر بت، سجده نکرد. ولی از آن‌جا که بت پرستان زمان جاهلیت عرب، نیز خود را بر دین حنیف ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ معرفی می‌کردند، خداوند پس از توصیف ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان حنیف و مسلم، می‌فرماید: «او هرگز از مشرکان نبود» (وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ). تا هرگونه ارتباطی میان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و بت پرستان عرب را نفی کند. ضمناً «مُسْلِم» در اصطلاح قرآن به معنی فقط پیروان پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، بلکه اسلام به معنی وسیع کلمه، همان تسلیم در برابر فرمان حق و توحید کامل و خالی از هرگونه شرک و بت پرستی است که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرچم دار آن بود.

۶۸- عشق و محبت با عمل و رفتار معنی پیدا می‌کند علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْمَلُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ آيَةُ (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ...) وَ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَطَاعِ اللَّهَ وَ إِنَّ بَعْدَتْ لِحَمَّتَهُ وَ إِنَّ عُدُّوا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّ قَرَبَتْ قَرَابَتَهُ: سزاوارترین مردم به پیامبران، آن‌ها هستند که به دستورهای آن‌ها بیش از هرکس عمل می‌کنند (سپس آیه فوق را تلاوت فرمود) و افزود: دوست محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی است که اطاعت از فرمان خدا کند، هرچند نسبتش از او دور باشد و دشمن محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی است که نافرمانی او کند، هرچند قرابت و خویشاوندیش با او نزدیک باشد».

۶۹- دشمنان اسلام خصوصاً یهود برای دور ساختن تازه‌مسلمانان از اسلام، از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نمی‌کردند و حتی در یاران مخصوص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین طمعی داشتند که بتوانند آن‌ها را از اسلام بازگردانند و بی‌شک اگر می‌توانستند در یک یا چند نفر از یاران نزدیک آن حضرت نفوذ کنند، ضربه بزرگی بر اسلام وارد می‌شد و زمینه برای تزلزل دیگران نیز فراهم می‌گشت. آیه فوق ضمن افشای این نقشه دشمنان، به آن‌ها یادآور می‌شود که دست از کوشش بیهوده خود بردارند.

۷۰- شما نشانه‌های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در تورات و انجیل خوانده‌اید و نسبت به آن آگاهی دارید، چرا راه انکار را در پیش می‌گیرید؟

۷۱- ۷۴: **تَلْبِسُونَ (لبس)**: مشتبه می‌کنید. **لبس**: جلوه دادن باطل به صورت حق. **لبس**: لباس پوشیدن. **تَكْتُمُكُمْ (کتّم)**: کتمان می‌کند. **أَمِنُوا**: ایمان بیاورید. **أَنْزَلَ**: نازل گردید. **وَجْهَ النَّهَارِ**: آغاز روز «زیرا وجه، اولین جهت هر چیزی است که ظاهر می‌شود». **اَكْفَرُوا**: کافر شوید. **تَعْلَمُهُمْ يَرْجِعُونَ**: باشد که آنان بازگردند. **لَا تُؤْمِنُوا بِهِ**: به آنان ایمان نیاورید. **لَا تُؤْمِنُوا لَهُ**: به آن اعتماد نکنید. **تَبِعَ**: پیروی کرد. **أَنْ يُؤْتِي (آئی)**: این که داده شود به او. **أُوْتِيْتُمْ**: به شما داده شد. **يُؤْتِي**: می‌دهد. **يُحَاجُّ (حج)**: مجادله می‌کند. **حجت** می‌آورد. **واسع**: گسترده. **يَخْتَصُّ (خص)**: اختصاص می‌دهد. **يَشَاءُ**: می‌خواهد. **ذُو الْفَضْلِ**: صاحب فضل و کرم.

۷۵- ۷۷: **إِنْ تَأْمَنَهُ (امن)**: اگر اعتماد کنی به او، اگر امین شماری او را. **قِنطَارٌ**: مال انبوه، ثروت کلان. **يُؤَدِّي (آدی)**: اداء می‌کند، بازمی‌گرداند. **مَا دُمْتُ**: مادامی که تو. **مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَأَيْمًا**: مادامی که بالای سرش بایستی. **آبی**: درس ناخوانده «مراد غیریهود است». **يَقُولُ**: می‌گوید «با حرف علی به معنی دروغ بستن است». **يَقُولُ عَلَى اللَّهِ**: به خدا دروغ می‌بندد. **كذب**: دروغ. **بلى**: آری. **أَوْفَى (وفى)**: وفا کرد. **إِنْفَى (وفى)**: تقوا پیشه کرد. **يُحِبُّ**: دوست دارد. **يَشْتَرُونَ (شرى)**: می‌خرند، می‌فروشند، «از لغات متضاد است». **أَيْمَانُ** جمع **يَمِين**: سوگندها «پیمان‌ها، پیمان در اصل به معنای دست راست است و در این جا به معنای پیمان آمده، بمناسبت این که تعهد دهنده دست در دست طرف مقابل می‌گذارد». **نَمَنَ**: بها. **خلاق**: بهره و نصیب. **لَا تَكَلِّمُ**: سخن نمی‌گوید. **لَا يَنْظُرُ**: نگاه نمی‌کند. **لَا يُرَتِّبِي (رتّب)**: پاک نمی‌کند.

۷۱ **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می‌دارید، در حالی که می‌دانید؟

۷۲ **وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ جَهِ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا ءَاخِرَهُ ۗ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن چه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید (و بازگردید) شاید آن‌ها (از آیین خود) بازگردند (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارت آسمانی پیشین می‌دانند و این توطئه کافی است که آن‌ها را متزلزل سازد).

۷۳ **وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۗ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** و جز به کسی که از آیین شما پیروی می‌کند، (واقعاً) ایمان نیاورید، بگو: هدایت، هدایت الهی است (و این توطئه شما، در برابر آن، بی‌اثر است)، (سپس اضافه کردند: تصور نکنید) به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده می‌شود، یا این که می‌توانند در پیشگاه پروردگارتان باشما بحث و گفتگو کنند (بلکه نبوت و منطق، هر دو نزد شما است)، بگو: فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خدا است و به هر کس بخواهد (و شایسته بدانند)، می‌دهد و خداوند، واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته آن) است.

۷۴ **يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می‌کند و خداوند، دارای مواهب عظیم است.

۷۵ **وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّي إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّي إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإَيْمًا ۗ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأَمْتِينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ** و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آن‌ها بسیاری، به تو بازمی‌گردانند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسیاری، به تو بازمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آن‌ها ایستاده (و بر آن‌ها مسلط) باشی، این به خاطر آن است که می‌گویند: ما در برابر امتین (غیر یهود) مسؤول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند (این سخن دروغ است).

۷۶ **بلى ۗ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ** آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد، زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۷۷ **إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آن‌ها است.

۷۱- در این آیه بار دیگر آن‌ها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل می‌آمیزید و مشتبه می‌کنید؟ (تا مردم را به گمراهی بکشانید و خودتان نیز گمراه شوید) و چرا حق را پنهان می‌دارید، در حالی که می‌دانید؟»

۷۲- تهاجم فرهنگی یهود این آیه و دو آیه بعد، پرده از روی یکی دیگر از نقشه‌های ویرانگر یهود برمی‌دارد و نشان می‌دهد که آن‌ها برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند؛ تهاجم نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و آیات فوق، اشاره به بخشی از تهاجم فرهنگی آن‌ها دارد. شاید منظور از آغاز و پایان روز این باشد که فاصله میان ایمان و کفر شما کوتاه باشد، این کوتاهی فاصله سبب خواهد شد که بگویند آن‌ها اسلام را چیز مهمی خیال می‌کردند، ولی از نزدیک چیز دیگری یافتند و لذا به سرعت از آن بازگشتند. این توطئه در افراد ضعیف النفس اثر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت، به خصوص این‌که عده مزبور از دانشمندان یهود بودند و همه می‌دانستند که آن‌ها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند و این امر لاقابل پایه‌های ایمان تازه مسلمانان را متزلزل می‌سازد.

۷۳- به این ترتیب روشن می‌شود که یهود رفتار خود بر تریبی عجیبی بودند، خود را بهترین نژادهای جهان می‌پنداشتند و نبوت و همچنین عقل و درایت و منطق و استدلال را از آن خود فکر می‌کردند و با این منطق واهی می‌خواستند در هر دو جنبه برای خود مزیتی بر دیگران قائل شوند.

۷۴- از این آیه استفاده می‌شود که اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضی می‌شود نه بعضی دیگر، بیه خاطر محدود بودن آن نیست، بلکه به خاطر تفاوت شایستگی‌ها است.

تنوع عملیات روانی و فرهنگی دشمنان اسلام آیات فوق که در حقیقت از آیات اعجاز آمیز قرآن بود و پرده از روی اسرار یهود و دشمنان اسلام برمی‌داشت، نقشه ماهرانه آن‌ها را برای متزلزل ساختن مسلمانان صدر اول فاش کرد آن‌ها در پرتو آن بیدار شدند و از وسوسه‌های اغواگر دشمن بر حذر گردیدند، ولی اگر دقت کنیم، می‌بینیم در عصر و زمان مانیز همان طرح‌ها به اشکال دیگری اجرامی شود، و سایل تبلیغاتی دشمن که از مجهزترین و نیرومندترین و سایل تبلیغاتی جهان است، در این قسمت به کار گرفته شده و کوشش می‌کنند که پایه‌های عقاید اسلامی را در افکار مسلمین، خصوصاً نسل جوان ویران سازند، آن‌ها در این راه از هر گونه وسیله و هر کس در لباس‌های مویخ، عالم علوم طبیعی، روزنامه نگار و حتی بازیگر سینما استفاده می‌کنند. آن‌ها این حقیقت را مکتوم نمی‌دارند که هدفشان از این تبلیغات، این نیست که مسلمانان به آیین مسیح یا یهود درآیند، بلکه هدف آن‌ها متزلزل ساختن پایه‌های عقاید اسلامی در افکار جوانان و بی‌علاقه ساختن آن‌ها نسبت به مفاخر آیین و سنتشان است.

۷۵ و ۷۶- آیات فوق چهره دیگری از اهل کتاب را مشخص می‌کند، زیرا جمعی از یهود عقیده داشتند که مسؤول حفظ امانت‌های دیگران نیستند، حتی حق دارند امانات آن‌ها را تملک کنند، درست همان کاری که هم اکنون سران استخبار خصوصاً آمریکا و انگلیس انجام می‌دهند و ثروت مسلمانان را که به طور امانت در بانک‌های آنهاست بلوکه می‌کنند. منطق آن‌ها این بود که می‌گفتند: ما اهل کتابیم و پیامبر الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد، ولی همه اهل کتاب با این طرز تفکر غیر انسانی، موافق نبودند، بلکه گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می‌دانستند.

آیا مسلمانان می‌توانند اموال بیگانگان را تملک کنند؟ در این جا ممکن است ایراد شود که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می‌شود، زیرا اسلام اجازه می‌دهد که مسلمانان اموال آن‌ها را تملک کنند. در پاسخ باید گفت: چنین نسبتی به اسلام دادن، بدون تردید «تهمت» است، زیرا از جمله احکام قطعی اسلام که در روایات متعددی به آن اشاره شده، این است که خیانت در امانت جایز نیست، خواه این امانت

مربوط به مسلمانان باشد یا غیر آن‌ها و حتی مشرکان و بت پرستان، در حدیث معروفی از امام سجّاد علیه السلام نقل شده که فرمود: «**عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ انْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لِأَدَائِهِ إِلَيْهِ: اَدَاءِ اِمَانَتِ بَرَهْمَةَ شَمَا لَازِمًا** است، سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرده است، اگر قاتل پدرم حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام همان شمشیری را که با آن مرتکب قتل او شد، به رسم امانت به من می‌سپرد (و من از او می‌پذیرفتم) امانت او را ادا می‌کردم».

۷۷- یهود مشعل دار تحریف حقایق در ادامه بحث‌های مربوط به خلاف‌کاری‌های یهود و اهل کتاب در این آیه به بخش دیگری از کارهای خلاف آن‌ها اشاره می‌کند. نکته‌ای که در این جا باید به آن توجه داشت، این است که عواقب شوم پنج‌گانه‌ای که در برابر «پیمان شکنی» و «سوگندهای دروغ» در این آیه ذکر شده، گویا اشاره به مراحل تدریجی «قرب و بعد» از خدا است. کسی که به خداوند نزدیک می‌شود و بر بساط قرب او گام می‌نهد، نخست مشمول یک سلسله مواهب معنوی می‌گردد و هنگامی که نزدیک تر شد، خدا با او سخن می‌گوید، باز نزدیک تر می‌شود، خدا بر او نظر رحمت می‌افکند و هنگامی که از آن هم نزدیک تر شد، او را از آثار لغزش‌های گناه پاک می‌سازد و در نتیجه از عذاب دردناک نجات می‌یابد و غرق در نعمت‌های او می‌شود، ولی کسانی که در مسیر پیمان شکنی و استفاده‌های نادرست از نام پروردگار قرار گرفتند، از همه این مواهب و برکات محروم می‌شوند و مرحله به مرحله عقب‌نشینی می‌کنند.

۷۸-۸۰: **فَرِيقٌ**: گروه جدا شده. **وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا**: و البته از آنها گروهی هستند که. **يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ (لِي)**: زبان‌های خود را می‌پیچند «کلام خود را به آهنگ کلام خدا قرائت می‌کنند تا مردم متوجه تحریف آنها نشوند». **أَلْسِنَةً** جمع **لِسَانٍ**: زبان‌ها. **فَحَسَبْ**: می‌پنداری، به حساب می‌آوری. **لِتَحْسِبُوهُ**: تا فرض کنید آن را، تا بپندارید آن را. **يَسْئَلُونَ عَلَى اللَّهِ**: به خدا دروغ می‌بندد، به خدا نسبت می‌دهد «قول با حرف عَلى دروغ بستن است». **كَذِبَ**: دروغ. **أَنْ يُؤْتِيَهُ (أَتَى)**: که بدهد. **حَكْمٌ**: داوری. **كُونُوا كَوْنًا**: بشوید. **مِنْ دُونِ**: از غیر، به جای. **رَبَّانِي (رَبِّ)**: عالم عامل و معلم منسوب به پروردگار، عالم ربّانی و الهی. **تُعَلِّمُ**: تعلیم می‌دهی. **كُنْتُمْ**: بودید، هستید. **تَدْرُسُ (دَرَسَ)**: درس می‌گیری، پیوسته می‌خوانی. **يَأْمُرُ**: امر می‌کند. **تَنَجِّدُ (أَخَذَ)**: می‌گیری. **أَرْبَابَ** جمع **رَبٍّ**: پروردگاران. **مُسْلِمٍ**: تسلیم حق. ۸۱-۸۳: **مِيثَاقَ (وَأْتَى)**: پیمان محکم، تعهد. **أَتَيْتُ (أَتَى)**: دادم. **لَمَّا أَتَيْتُكُمْ**: البته آنچه دادم به شما. **فَمَجَاءَكُمْ**: سپس آمد شما را. **حِكْمَةً**: اسرار و معارف آن طور که هست. **مُصَدِّقٌ**: تصدیق کننده، مطابق. **لَتُؤْمِنُنَّ**: البته حتماً ایمان می‌آورید. **لَتَنْصُرُنَّ (نَصْرٌ)**: البته حتماً یاری می‌کنید. **أَفَرَأَيْتُمْ (قَرَأَ)**: آیا اعتراف کردید. **أَفَرَأَيْتُمْ**: اعتراف کردیم. **أَخَذْتُمْ**: گرفتید. **إِضْرَ**: تعهد محکم، پیمان قطعی. **إِشْهَادًا**: شاهد باشید. **فَمَنْ**: پس هر که. **فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**: پس آنان واقعاً نافرمانند. **تَوَلَّى (وَلَّى)**: روگردانید. **فَاسِقٌ**: نافرمان، کسی که از حوزه اطاعت خدا خارج شده. **يَسْتَفُونَ (بَغَى)**: طلب می‌کنند، می‌جویند. **أَسْلَمَ**: تسلیم کرد. **طَوْعًا**: میل و رغبت. **كَرْهًا**: اکراه و اجبار. **يُزَجَّعُ**: بازگردانده می‌شود.

۷۸ **وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ**

در میان آن‌ها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آن چه را می‌خوانند)، از کتاب (خدا) است، در حالی که از کتاب (خدا) نیست (و باصراحت) می‌گویند: آن از طرف خدا است، با این‌که از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند.

۷۹ **مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ**

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید، بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید): مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموزتید و درس می‌خواندید (و غیر از خدا را پرستش نکنید).

۸۰ **وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

و نه این که به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید، آیا شما را پس از آن که مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟

۸۱ **وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ ۗ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرًا ۗ قَالُوا أَقْرَضْنَا ۗ قَالَ فَاشْهَدُوا ۗ وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**

و (به خاطر بیاورید) هنگامی‌را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آن‌ها) پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شماست، تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس (خداوند) به آن‌ها گفت: آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم. (خداوند به آن‌ها) گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

۸۲ **فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

پس کسی که بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند، فاسق است.

۸۳ **أَفَعَيِّرُ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَ لَهُ ۗ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**

آیا آن‌ها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

۷۸- خطر مضاعف علماء و دانشمندان منحرف تمام این‌ها به خاطر این بود که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و به خاطر آن، دست به هر گناهی می‌زدند، در حالی که اگر افق فکر خود را بالا می‌گرفتند و خلوص نیتی نشان می‌دادند، خداوند قادر متعال هم زندگی معنوی آن‌ها را تأمین می‌کرد و هم جنبه‌های مادی آن‌ها را. ضمناً از این آیه و آیات قبل خطر مهمم علماء و دانشمندان منحرف برای یک امت و ملت روشن می‌شود، زیرا این تشدید مجازات‌ها، دلیل بر اهمیت موقعیت علماء و خطراتی است که از ناحیه انحراف آن‌ها حاصل می‌شود.

۷۹- «رَبَّانِيْنَ» جمع «رَبَّانِيٌّ» به کسی گفته می‌شود که ارتباط او با «رَبِّ» (پروردگار) قوی باشد. از جمله مزبور استفاده می‌شود که هدف انبیاء، تنها پرورش افراد نبوده بلکه هدف، تربیت معلّمان و مربیان و رهبران مردم بوده است، یعنی کسانی که بتوانند محیطی را با علم و ایمان خود روشن سازند. در آیه فوق نخست به مسأله «تعلیم» (یاد دادن) و سپس به مسأله «تعلّم» (درس خواندن) اشاره شده، تفاوت این دو کلمه از این نظر است که «تعلیم» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هرگونه یاد دادن از طریق گفتار و کردار نسبت به افراد باسواد و بی‌سواد را شامل می‌شود، ولی درس خواندن، به فراگیری‌های حرفه‌ای گفته می‌شود که از روی کتاب و دفتری باشد. و به این ترتیب هدف انبیاء، پرورش عالمان ربانی و مصلحان اجتماعی و افسراد دانشمند، آگاه، مدیر و مدبّر بوده است.

۸۰- این جمله از یک سو پاسخی است به مشرکان عرب که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و نوعی ربوبیت برای آن‌ها قائل بودند و با این حال خود را پیرو آیین ابراهیم عليه السلام معرفی می‌کردند و از سوی دیگر پاسخی است به صابئان که خود را پیرو یحیی عليه السلام می‌دانستند ولی مقام فرشتگان را تا سرحدّ پرستش بالا می‌بردند و نیز پاسخی است به یهود و نصارا که عزیر عليه السلام یا مسیح عليه السلام را فرزند خدا معرفی می‌کردند و سهمی از ربوبیت را برای آن‌ها قائل بودند. آیه در پاسخ همه آن‌ها می‌گوید: هرگز ممکن نیست پیامبری با آن علم و آگاهی الهی مردم را به ربوبیت غیر خدا دعوت کند.

۸۱- پیمان مقدّس آیه مزبور گرچه درباره پیامبران است، ولی بدیهی است که در مورد جانشینان آن‌ها نیز صادق می‌باشد، زیرا جانشینان راستین آن‌ها از آنان جدا نیستند و همه یک هدف را تعقیب می‌کنند و همیشه پیامبران، جانشینان خود را معرفی کرده و نسبت به آن‌ها بشارت داده و مردم را به ایمان آوردن و یاری آن‌ها دعوت نموده‌اند و اگر می‌بینیم در روایاتی که در ذیل آیه در کتب تفسیر یا حدیث ما نقل شده، جمله «**وَ لَتَنْصُرُنَّهُ**» درباره علی عليه السلام تفسیر شده و مسأله ولایت را مشمول آن دانسته‌اند، درحقیقت اشاره به همین معنی است.

۸۲- خداوند این‌گونه فاسقان لجوج و متعصّب را هدایت نمی‌کند، همان‌گونه که در آیه ۸۰ سوره توبه آمده است: «وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ**».** و کسی که مشمول هدایت الهی نشد، سرنوشتش دوزخ و عذاب شدید الهی است.

۸۳- تسلیم و تبعیت همه موجودات در برابر فرامین الهی خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد، یک سلسله از فرمان‌های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می‌کند و همه آن‌ها مجبورند در برابر آن زانو زنند و لحظه‌ای از این قوانین سرپیچی نکنند و اگر فرضاً سرپیچی کنند، ممکن است محو و نابود گردند، این یک نوع «اسلام و تسلیم» در برابر فرمان خدا است، بنابراین اشعه آفتاب که به دریاها می‌تابد و بخار آب که از دریا برمی‌خیزد و قطعات ابر که به هم می‌پیوندند، دانه‌های باران که از آسمان فرو می‌ریزد، درختانی که بر اثر آن نمو می‌کنند و گل‌ها که در پرتو آن شکفته می‌شوند، همه مسلمانند؛ زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده است، تسلیمند. نوع دیگری از فرمان خدا هست که فرمان تشریحی نامیده می‌شود یعنی قوانینی که در تشریح آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است، تسلیم در برابر آن‌ها جنبه «اختیاری» دارد و تنها افراد باایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آن‌ها شایسته نام «مسلمان» می‌باشند، البته سرپیچی از این قوانین نیز بالمآل دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب ماندگی و یا نابودی است و لذا می‌فرماید: جمعی از روی اختیار تسلیم می‌شوند (طَوْعًا) مانند مؤمنان و جمعی از روی اجبار (كَرْهًا) مانند کافران نسبت به قوانین تکوینی، بنابراین معنی آیه این است که کافران با این‌که از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان‌های خدا سر باز زده‌اند، ناچار به قبول بخش دیگر شده‌اند، پس چرا آن‌ها در برابر همه قوانین الهی و دین و آیین حق یک‌باره تسلیم نمی‌شوند؟

۸۴-۸۶: **أَمَّا: ایمان آوردیم. انزل:** نازل گردید. **ما أنزل علينا:** آنچه نازل شد بر ما. **ما أوتى موسى:** آنچه به موسی (ع) داده شد. **لا نفرق:** فرق نمی‌گذاریم. **بین احد منهم:** بین هیچ‌یک از آنها. **نحن:** ما. **مسلم:** تسلیم حق. **و من يستع (بغی):** و هر که طلب کند، هر که بخواهد. **سن يقبل:** هرگز پذیرفته نمی‌شود. **خاسر:** زیانکار، زیان زده، بازنده. **كيف يهدى:** چگونه هدایت می‌کند. **كفروا بعد ايمانهم:** کافر شدند بعد از ایمان آوردنشان (یعنی مرتد شدند). **شهدوا:** گواهی دادند. **أن الرسول حق:** که پیامبر حق است. **جاءهم:** آمد ایشان را. **بينات (بین):** جمع **بينة:** حجت‌های روشن. **لا يهدى:** هدایت نمی‌کند.

۸۷-۹۱: **أولئك:** آنان. **أن عليهم:** همانا بر ایشان است. **خالدین فیها:** جاودانند در آن. **لا يخفف:** تخفیف داده نمی‌شود. **لا ينظرون:** مهلت داده نمی‌شوند. **تابوا (توب):** توبه کردند. **اصلحوا (صلح):** اصلاح کردند. **غفور:** بسیار آمرزنده. **ازدادوا (زید):** افزودند. **ثم ازدادوا كفرا:** سپس کفر را افزودند. **لن تقبل، لن يقبل:** هرگز پذیرفته نمی‌شود. **سن تقبل توبتهم:** هرگز پذیرفته نمی‌شود توبه ایشان. **ضال:** گمراه. **أولئك هم الضالون:** آنان هم ایشانند گمراهان، آنها واقعا گمراهند. **ماتوا:** مردند. **و هم كفار:** در حالی که کافر بودند. **ملء:** پر. **ملء الأرض ذهباً:** زمین پر از طلا. **من اهدهم:** از یکیشان. **افتدى (فدى):** فدیة و عوض داد. **و لو افئدى به:** ولو همه آن را به عنوان عوض بپردازد. **أولئك لهم:** آنان، برای ایشان است. **ما لهم من ناصرين:** برای آنها هیچ یابوری نمی‌باشد.

۸۴: **قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرٰهٖمَ وَ إسمٰعٖلَ وَ إسحٰقَ وَ يعقوبَ وَ الأسباطِ وَ مَا أوتىٰ موسى وَ عيسىٰ وَ النبیونَ مِن رَبِّهِمْ لَا نَفْرَقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمُ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**

بگو: به خدا ایمان آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است، ما در میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم.

۸۵: **وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ**
و هرکس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیان‌کاران است.

۸۶: **كَيْفَ یَهْدی اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ اِیْمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الدِّینُتُ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ**
چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند در حالی که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آن‌ها، کافر شدند؟ و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.

۸۷: **أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ اَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِیْنَ**
کیفر آن‌ها، این است که لعن (و طرد) خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آن‌ها است.

۸۸: **خٰلِدِیْنَ فِیْهَا لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ یُنظَرُونَ**
همواره در این لعن (و طرد و نفرین) می‌مانند، مجازاتشان تخفیف نمی‌یابد و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود.

۸۹: **إِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذٰلِكَ وَ اصْلَحُوا فَالِئِذِ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ**
مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آن‌ها پذیرفته خواهد شد) زیرا خداوند، آمرزنده و بخشنده است.

۹۰: **اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بَعْدَ اِیْمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ اُولَٰئِكَ هُمُ الضّٰلُّونَ**

کسانی که پس از ایمان، کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند (و در این راه اصرار ورزیدند)، هیچ‌گاه توبه آنان (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد)، قبول نمی‌شود و آن‌ها گمراهان (واقعی) هستند (چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم راه توبه را).

۹۱: **اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَ مَا تَاوَا وَ هُمْ كٰفِرًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِْلٌۢ مِّنْ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوِ افئدىٰ بِهِ اُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نٰصِرِیْنَ**

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگرچه در روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة (و کفارة اعمال بد خویش) بپردازند، هرگز از هیچ‌یک از آن‌ها قبول نخواهد شد و برای آنان، مجازات دردناکی است و یاورانی ندارند.

۸۴- آری ما هیچ فرقی میان آنها از نظر حَقَانِيَّتِ قائل نیستیم، همه را به رسمیت می‌شناسیم، همه رهبران الهی بوده‌اند و همگی برای هدایت خلق مبعوث شده‌اند و ما در برابر فرمان خدا، از هر نظر تسلیم هستیم و بنابراین دست تفرقه اندازان را به این وسیله کوتاه می‌کنیم.

۸۵- پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ هیچ دینی به جز «اسلام» پذیرفته نیست می‌گوید: امروز جز آیین اسلام از هیچ‌کس پذیرفته نیست و در عین احترام به همه ادیان الهی، برنامه امروز، اسلام است، همان‌گونه که دانشجویان دوره دکترا در عین احترام به تمام دروسی که در مقاطع مختلف تحصیلی مانند ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان، لیسانس و فوق لیسانس خوانده‌اند، تنها دروسی را که باید دنبال کنند، همان دروس سطح بالای مقطع دکترا است.

۸۶ و ۸۷- کبیر از تداوم آنها پیامبر را با نشانه‌های روشن شناخته‌اند و به رسالت او گواهی داده‌اند، بنابراین در بازگشت و عدول از اسلام در واقع ظالم و ستم‌گرند و کسی که آگاهانه ظلم و ستم می‌کند، لایق هدایت الهی نیست، زیرا زمینه‌های هدایت را در وجود خود از میان برده‌است.

۸۸ و ۸۹- در واقع اگر این لعن و طرد جاودانی نبود و یا جاودانی بود و تدریجاً تخفیف می‌یافت و یا حداقل مهلتی به آنها داده می‌شد، تحملش آسان‌تر بود ولی هیچ‌یک از این‌ها درباره آنها نیست، عذابشان دردناک و جاودانی و غیرقابل تخفیف و بدون هیچ‌گونه مهلت است، در واقع نه از آغاز بریده می‌شود، نه از پایان و نه از شدت آن کاهش می‌یابد.

آیا توبه «مرتد» پذیرفته می‌شود؟ این آیه مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن پس از طرح مسأله توبه با جمله **«وَأَصْلِحُوا»** این حقیقت را می‌فهماند که توبه تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط قبولی توبه آن است که با اعمال نیک خود در آینده اعمال زشت پیشین را جبران کند. «مرتد» یعنی کسی که اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته، بر دو قسم است؛ «مرتد فطری» و «مرتد ملبی». «مرتد فطری» به کسی گفته می‌شود که از پدر و یا مادر مسلمان تولد یافته و یا به قول بعضی در حالی که نطفه او منعقد شده، پدر و یا مادرش مسلمان بوده‌اند و سپس او اسلام را پذیرفته و بعداً از او برگشته است، ولی «مرتد ملبی» به کسی گفته می‌شود که از پدر و مادر مسلمان تولد نیافته، بلکه خود بعد از بلوغ، اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته است. توبه مرتد ملبی پذیرفته می‌شود و درحقیقت مجازات او خفیف است، زیرا او مسلمان‌زاده نیست ولی در مورد مرتد فطری، محکوم به اعدام خواهد شد زیرا ارتداد در واقع یک نوع قیام بر ضد کشور اسلامی است که مجازات آن اعدام است، اگر به افراد اجازه داده شود، هر روز مایل بودند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نبودند استعفاء دهند، به زودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آنها باز خواهد شد و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه اسلامی پدید خواهد آمد، بنابراین حکم مزبور در واقع یک حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه ضروری است.

۹۰- توبه بی‌فایده این‌ها کسانی هستند که نخست ایمان آورده، سپس کافر شده و در کفر پافشاری و اصرار دارند و به همین دلیل هیچ‌گاه حاضر به پیروی از دستورات حق نیستند، مگر این‌که کار بر آنها مشکل شود و راهی جز اطاعت و توبه و تسلیم نبینند، یقیناً خداوند توبه این‌گونه افراد را قبول نخواهد کرد زیرا توبه آنها ظاهری است.

۹۱- می‌گوید: کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، یعنی پس از مرگ در حال کفر، اگر فرضاً بزرگ‌ترین ثروت‌های جهان در اختیارشان باشد و تصور کنند همانند این جهان می‌توانند با استفاده از ثروت، مجازات الهی را از خود دور سازند، سخت در اشتباهند و این جریمه مالی و فدیّه، به هیچ وجه در مجازات آنها اثر نخواهد داشت، زیرا شفاعت شرایطی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، ایمان به خدا است و به همین دلیل اگر تمام شافعان روز قیامت جمع شوند تا برای فرد بی‌ایمانی شفاعت کنند، پذیرفته نخواهد شد.

۹۲-۹۶: **لَنْ نَسْأَلُوا (نَسِئًا):** هرگز

نمی‌رسید. **بِرَّ:** نیکی. **نَسِئًا:** انفاق می‌کنی. **مَا تَنْفِقُوا:** آنچه انفاق کنید.

نَجِبٌ: دوست می‌داری. **حَلَّ:** حلال. **كَانَ جَلًا:** حلال بود. **حَرَمٌ:** حرام کرد.

إِسْرَائِيلَ: لقب حضرت یعقوب. **أَنْ تُنَزَّلَ:** این که نازل شود. **فَأْتُوا**

بِالتَّوْرَةِ: پس تورات را بیاورید. **إِنْ كُنْتُمْ:** اگر هستید. **أَتْلُوا (تَلُّوا):**

تلاوت کنید، بخوانید. **إِفْتَرَى (فَرَى):** دروغ بست، تهمت زد.

كَذِبٌ: دروغ. **صَدَقَ:** راست گفت. **إِتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی کنید. **مَلَّتْ:**

آیین. **حَنِيفٌ:** حق‌گرا. **مَا كَانَ:** نبود، نشد.

وَضِعَ: نهاده شد، وضع گردید. **بَكَّةً:** مکه (بک به معنای ازدحام

است و چون مردم به زیارت کعبه می‌روند و در آنجا ازدحام می‌کنند،

مکه را بکّه نامیده‌اند). **مَبَارَكٌ:** با برکت.

۹۷-۱۰۰: **ءَايَاتٍ:** نشانه‌ها. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّنَ):** جمع **بَيِّنَةٍ:** حجت‌های روشن. **مَقَامٍ (قَوْمٍ):** محل ایستادن، جایگاه. **أَمِينٍ:**

ایمن، آسوده. **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا:** و هر که داخل آن شود در امان

است. **عَلَى النَّاسِ:** بر عهده مردم است. **حِجَّ، حِجَّ:** قصد کردن.

إِسْتِطَاعَ (طَوَّعَ): توانست. **مَنْ كَفَرَ:** کسی که کافر شود. **تَكْفُرًا:**

کافر می‌شوی. **لِمَ تَكْفُرُونَ:** چرا کافر می‌شوید. **تَعْمَلُ:** عمل می‌کنی.

مَا تَعْمَلُونَ: آنچه می‌کنید. **تَصَدَّقُوا (صَدَّ):** مانع می‌شوید، باز می‌دارید.

صَدَّةً: برگرداندن. **تَسْبُحُونَ (تَبَّحَى):** می‌طلبید، می‌خواهید. **عُوجٌ:** کژی، انحراف.

شُهَدَاءٌ: جمع شاهد، گواهان. **وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ:** در حالی که شما «به

حقانیت آن» گواهد. **مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ:** خداوند بی‌خبر و غافل نیست. **تَطِيعُ (طَوَّعَ):** اطاعت می‌کنی. **إِنْ تَطِيعُوا:**

اگر اطاعت کنید. **فَرِيقٌ:** گروه جدا شده. **أَوْتُوا (أَتَى):** داده شدند، داده

شد به آنها. **أَوْتُوا الْكِتَابَ:** کتاب داده شدند «اهل کتاب». **يَسْرُدُ:** برمی‌گرداند.

۹۲: **لَنْ نَسْأَلُوا النَّبْرَ حَتَّىٰ نُنْفِقُوا مِمَّا نَحِبُّونَ ۗ وَ مَا نُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آن چه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آن چه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

۹۳: **كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ۗ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

همه غذاها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آن چه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود بگو: «اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید (این

نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتی در تورات تحریف شده شما نیست)».

۹۴: **فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**

بنابراین، آن‌ها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند، ستمگرند (زیرا از روی علم و عمد چنین می‌کنند).

۹۵: **قُلْ صَدَقَ اللَّهُ ۗ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

بگو: «خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) است. بنابراین، از آیین ابراهیم پیروی کنید، که به حق‌گرایش داشت و از مشرکان نبود».

۹۶: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ**

نخستین خانه‌ای که برای مردم (که جهت عبادت و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

۹۷: **فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۗ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**

الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود، در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن

به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک‌کند، به خود زیان رسانده) خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

۹۸: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ**

بگو: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید».

۹۹: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصَدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنِ ءَامَنَ تَبَجُّونَهَا عِوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**

بگو: «ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید؟ در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آن چه انجام می‌دهید، غافل نیست».

۱۰۰: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ**

إِيمَانِكُمْ كَفْرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

۹۲- اتفاق از «محبوب‌ها» نشانه عمق ایمان است «بِرِّ» معنی وسیعی دارد و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود. بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها اتفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آنگاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید اوست و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکوکاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.

۹۳- تهمت یهود بر پیغمبر خدا یهود حلال بودن گوشت و شیر شتر را از طرف پیامبر اسلام منکر شده بودند. قرآن در آیه مورد بحث، با صراحت تمام تهمت‌های یهود در مورد تحریم پاره‌ای از غذاهای پاک (مانند شیر و گوشت شتر) را رد می‌کند. بنابراین قبل از نزول تورات هیچ‌یک از غذاهای پاکیزه بر بنی اسرائیل حرام نبوده اگرچه بعد از نزول تورات و آمدن موسی بن عمران بر اثر ظلم و ستم یهود پاره‌ای از غذاهای پاکیزه به عنوان مجازات، بر آنها تحریم شد. در جمله بعد خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از یهود دعوت کند همان تورات موجود نزد آنها را بیآورند و آن را بخوانند تا معلوم شود که ادعای آنها در مورد تحریم غذاها نادرست است ولی آنها حاضر به انجام این کار نشدند چون می‌دانستند در تورات چنین چیزی وجود ندارد. **۹۴- در حقیقت هم بر خود ستم می‌کنند که خویش را گرفتار مجازات و کیفر الهی می‌سازند و هم به دیگران که آنها را با دروغ و نیرنگ از راه راست منحرف می‌سازند.**

۹۵- او هرگز از مشرکان نبود و این که مشرکان عرب خود را برآیین اومی دانند کاملاً بی‌معنی است، «بت پرست» کجا و «بت شکن» کجا؟ **۹۶- کعبه، نخستین خانه مردم** اگر کعبه به عنوان قبیله مسلمانان انتخاب شده است، جای تعجب نیست، زیرا این نخستین خانه توحید است و بی سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد، هیچ مرکزی پیش از آن مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده، خانه‌ای است که برای مردم و به سود جامعه بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است. تاریخ و منابع اسلامی هم به ما می‌گویند که خانه کعبه به دست آدم علیه السلام ساخته شد و سپس در طوفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد. بنابراین انتخاب پرسابقه‌ترین خانه توحید برای قبله از هر نقطه دیگری شایسته تر است. جالب توجه این که در این آیه خانه کعبه که نام دیگرش «بیت الله» هست به عنوان «خانه مردم» معرفی شده و این تعبیر بیان کننده این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خداست باید در خدمت مردم و بندگان خدا قرار گیرد. **سابقه طولانی یکی از معیارهای ارزشیابی انسان‌ها و مکان‌ها** ضمناً از این آیه اهمیت سابقه داشتن در مسیرهای الهی و سازنده، روشن می‌شود و لذا در آیه فوق نخستین فضیلتی که برای خانه کعبه ذکر شده همان سابقه ممتد و طولانی آن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که «مکّه» نام مجموع شهر است و «بکّه» نام محلی است که خانه کعبه در آنجا بنا شده است.

۹۷- تاریخچه زیارت خانه خدا مراسم زیارت خانه کعبه نخستین بار در زمان ابراهیم رسمیت یافت و سپس به صورت یک سنت حتی در زمان عرب جاهلی ادامه یافت و در اسلام به صورت کامل تر و خالی از هرگونه خرافه دوران جاهلی تشریح گردید. از نهج البلاغه (خطبه قاصیعه) و بعضی از روایات استفاده می‌شود که فریضه حج از زمان آدم علیه السلام تشریح شده بود، ولی رسمیت یافتن آن بیشتر مربوط به زمان ابراهیم علیه السلام است. حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد در عمر فقط یک بار واجب می‌شود و از آیه فوق نیز بیش از این استفاده نمی‌گردد زیرا حکم مطلق است و با یک بار انجام دادن امتثال حاصل می‌شود. **مفهوم «استطاعت» به عنوان پیش شرط وجوب حج** تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده مسأله استطاعت است. استطاعت، به معنی «داشتن زاد و توشه و مرکب و توانایی جسمی و بازبودن راه و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است.

۹۸- در آیه مورد بحث روی سخن به اهل کتاب است که منظور در این جا یهود می‌باشد و خداوند به پیغمبرش فرمان می‌دهد که با زبان ملامت و سرزنش از آنها پرسد: انگیزه آنها در کفر ورزیدن به آیات خدا چیست؟ در حالی که می‌دانند خداوند از اعمال آنان آگاه است.

۹۹- شیطنت‌های تاریخی یهود یهود برای پیشبرد مقاصد شوم خود غالباً دست به «نقشه‌های مخفیانه» و «توطئه‌های پنهانی» می‌زدند، که در افراد غافل و بی اطلاع زود مؤثر واقع می‌شد و لذا می‌فرماید: اگر بعضی از مردم به خاطر غفلت تحت تأثیر توطئه‌های شوم شما قرار گیرند، خداوندی که از اسرار نهان و آشکار آنها آگاه است، غافل نخواهد بود و مجازات او در انتظار شما است.

۱۰۰- اهداف دراز مدت یهود به این ترتیب قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر تحت تأثیر سخنان مسموم دشمن خصوصاً یهودیان واقع شوند و به آنها اجازه دهند که در میان افرادشان نفوذ کنند و به وسوسه‌های آنها ترتیب اثر دهند، چیزی نخواهد گذشت که رشته ایمان آنها را به کلی خواهند گسست و به سوی کفر بازمی‌گردند، زیرا دشمن، نخست می‌کوشد آتش عداوت را در میان آنها شعله‌ور سازد و آنها را به جان هم بیفکند و مسلماً به این مقدار قناعت نخواهد کرد و به وسوسه‌های خود همچنان ادامه می‌دهد تا به کلی آنها را از اسلام بیگانه سازد.

۱۰۱-۱۰۳: **تَكْفُرًا**: کافر می شوی. **تَنَلِي (تَلُو)**: تلاوت می گردد، خوانده می شود. **فِيكُمْ**: در میان شماست. **يَعْتَصِمُ (عَصَم)**: پناه می برد. **هُدًى**: هدایت شد. **اِنْسُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **تَقَات**: تقوا و پارسائی. **لَا تَمُوتُوا (مُوت)**: «فعل نهی» نمیرید. **لَا تَمُوتُنَّ**: هرگز نمیرید. **مُسْلِمًا**: تسلیم حق. **اِحْتَصِمُوا (عَصَم)**: چنگ بزنید، پناه برید. **حَبَلًا**: ریسمان. **لَا تَقْرُقُوا (قُرُق)**: پراکنده نشوید. **اُدْكُرُوا**: یاد کنید. **اِذْ**: آن زمان که. **اَعْدَاءِ**: جمع **عَدُوٍّ**: دشمنان. **الْفَت**: الفت و انس داد. **اصْبَحْتُمْ**: صبح کردید، شدید. **اِحْوَان**: برادران. **شَفَا**: کناره چاه یا خندق اطلاق شَفَه به لب به همین مناسبت است. **حُفْرَةٍ**: گودال. **اَنْقَدَ (نَقَد)**: نجات داد. **بَيْتَيْنِ (بَيْن)**: میان می کند. **تَهْتَدُونَ**: هدایت می یابید.

۱۰۴-۱۰۸: **لَيْسَكُنْ (كُون)**: «امر» غایب مفرد مؤنث «باید باشد». **يَدْعُو**: فرامی خواند. **يَا مُرَّ**: امر می کند. **مَعْرُوف**: نیکو، مطابق عرف شریعت. **يَنْهَوْنَ (نَهَى)**: نهی می کنند. **مُنْكَر**: زشتی، مسنفور شرع. **مُفْلِح**: رستگار. **لَا تَكُونُوا (كُون)**: نباشید. **تَفَرَّقُوا (فَرَق)**: پراکنده شدند. **اِخْتَلَفُوا**: اختلاف کردند. **بَيْنَات (بَيْن)**: جمع **بَيْتَةٍ**: حجت های روشن. **تَبَيَّنَ (بَيَّن)**: سفید می گردد، به سفیدی می گراید. **تَسْوَدُ (سَوَد)**: سیاه می گردد. **اِسْوَدَّتْ**: سیاه گردید. **ذُوق**: چشیدن «آدمی طعم اصلی را در چشیدن می یابد. از استعمال کلمه ذوق در مورد عذاب، معلوم می شود در آخرت نسبت به عذاب مصونیت پدید نخواهد آمد و هر دفعه چشیدن احساس خواهد شد». **كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**: کفر می ورزیدند. **اِبْيَضَّتْ (بَيَّن)**: سفید گردید. **وَجْوه**: جمع **وَجْه**: صورت ها. **بَلَّكَ**: آن **تَلَّو (تَلُو)**: تلاوت می کنیم. **يُرِيدُ**: اراده می کند.

۱۰۱ **وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ اَنْتُمْ تَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِ اللّٰهِ وَ فِيكُمْ رَسُوْلُهُ ۗ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هَدِيَ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ**
و چگونه ممکن است شما کافر شوید، باین که (در دامن وحی قرار گرفته اید و) آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او در میان شماست؟ (بنابر این به خدا تمسک جوید) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.

۱۰۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**
ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید، مگر این که مسلمان باشید (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید).

۱۰۳ **وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ۗ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْنَا اِنْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً ۗ قَالَف بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ اِحْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا ۗ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**
و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.

۱۰۴ **وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**
باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند.

۱۰۵ **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۗ وَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**
و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آن ها عذاب عظیمی دارند.

۱۰۶ **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوْهُ ۗ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اِسْوَدَّتْ وُجُوْهُمُ اَكْفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**
(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه می گردد، اما آن ها که صورت های شان سیاه شده، (به آن ها گفته می شود:) آیا بعد از ایمان، (و اخوت و برادری در سایه آن)، کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را، به سبب آن چه کفر می ورزیدید.

۱۰۷ **وَ اَمَّا الَّذِيْنَ اِبْيَضَّتْ وُجُوْهُمُ فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُونَ**
و اما آن ها که چهره های شان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می مانند.

۱۰۸ **تَلَكْ ءَايَاتُ اللّٰهِ تَتْلُوْهَا عَلَيْنَا بِالْحَقِّ ۗ وَ مَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِيْنَ**
این ها آیات خداست، که به حق بر تو می خوانیم و خداوند (هیچ گاه) ستمی را برای (احدی از) جهانیان نمی خواهد.

۱۰۱- هشدار به خواص این آیه در حقیقت اشاره به این است که اگر دیگران گمراه شوند، زیاد جای تعجب نیست، تعجب در این است افرادی که پیامبر را در میان خود می‌بینند و دائماً از کانال وی و کتاب آسمانی قرآن کریم با عالم وحی در تماس هستند چگونه ممکن است گمراه گردند و مسلماً اگر چنین اشخاصی گمراه شوند، مقصّر اصلی خود آنها هستند و مجازاتشان در مقایسه با افراد عادی بسیار دردناک خواهد بود.

۱۰۲- شاخص‌های سه‌گانه حق تقوا حق تقوا آخرین و عالی‌ترین درجه پرهیزکاری است که پرهیز از هرگونه گناه و عصیان و تعدی و انحراف از حق را شامل می‌گردد و لذا از پیامبر ﷺ نقل شده که در تفسیر «حق تقوا» فرمودند: «**أَنْ يُطَاعَ فَلَا يُعْصَى وَ يُذَكَّرَ فَلَا يُنْسَى وَ يُشَكَّرَ فَلَا يُكْفَرُ**» یعنی: «(حق تقوا) و پرهیزکاری این است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی و هیچ‌گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی و در برابر نعمت‌های او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی». **تلاش مضاعف، برای «خس عاقبت»** در پایان آیه به همه مسلمانان جهان هشدار می‌دهد که به هوش باشند، تنها اسلام آوردن کافی نیست، مهم آن است که ایمان و اسلام خود را تا «واپسین ساعات عمر» حفظ کنند و اعمال پاک خود را بر باد ندهند، تا عاقبت و پایان کار آنها به بدبختی نگراید.

۱۰۳- فراخوان جهانی برای وحدت منظور از «ریسمان الهی» هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد یا پیامبر و اهل بیت او. در این آیه قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوه‌بار گذشته و مقایسه آن «پراکندگی» با این «وحدت» دعوت می‌کند و می‌گوید: «فراموش نکنید که در گذشته چگونه باهم دشمن بودید ولی خداوند در پرتو اسلام و ایمان دل‌های شما را به هم مربوط ساخت و شما دشمنان دیروز، برادران امروز شدید. جالب توجه این‌که کلمه «نعمت» را دوبار در این جمله تکرار کرده و به این طریق اهمیت موهبت اتفاق و برادری را گوشزد می‌کند. نکته دیگر این‌که مسأله تألیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده، می‌گوید: «خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد». در این صورت اهمیت این «معجزه بزرگ اجتماعی» آشکار می‌شود و ثابت می‌گردد که از طرق عادی و معمولی امکان‌پذیر نبود که در طی چند سال، از چنان ملت پراکنده و کینه‌توز و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند.

۱۰۴- فراخوان برای امر به معروف و نهی از منکر «امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هرکس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول و وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد، طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می‌گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع، طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌گردد و مسأله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان‌های حکومت مشخص می‌سازد. «**معروف**» و «**منکر**» چیست؟ «**معروف**» یعنی «شناخته شده» و «**منکر**» یعنی «ناشناس»، به این ترتیب کارهای نیک، شناخته شده و کارهای زشت، اموری ناشناس معرفی شده‌اند. زیرا فطرت پاک انسانی با دسته اول «آشنا» و با دسته دوم «ناآشنا» است.

۱۰۵- اختلاف و تفرقه، راز سقوط ملت‌ها و دولت‌ها نتیجه فوری اختلاف و نفاق، ذلت و خواری است و سر ذلت و خواری هر ملت را در اختلاف و نفاق آنان باید جست. جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه درهم کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران خواهد بود، راستی چه عذاب بزرگی است. **۱۰۶ و ۱۰۷- دنیا «مزرعه» آخرت است** حالات و کیفیات زندگی انسان و پاداش و کیفرهای او درجهان دیگر تجسمی از اعمال و روحيات و افکار او در این جهان است و به تعبیر دیگر هرکاری که از انسان در این جهان سر می‌زند آثار وسیع و گسترده‌ای در روح انسان باقی می‌گذارد که در این دنیا ممکن است به آسانی درک نشود، ولی در رستاخیز، پس از دگرگونی‌ها و تکامل‌هایی که در آن رخ می‌دهد با واقعیت حقیقی خود جلوه می‌کند و چون در آنجا حاکمیت و تجلی روح بیشتر است آثار آن حتی درجسم منعکس خواهد شد. همان‌طور که ایمان و اتحاد در این جهان مایهٔ روسفیدی است و به عکس، ملت پراکنده و بی‌ایمان مردمی روسیاهند، در جهان دیگر این روسیاهی و روسفیدی «مجازی» دنیا، شکل «حقیقی» به خود می‌گیرد و صاحبان آنها با چهره‌های سفید و درخشان و یا سیاه و تاریک محسوس می‌گردند.

۱۰۸- این آیه اشاره به بحث‌های مختلف گذشته دربارهٔ اتحاد و اتفاق و ایمان و کفر و امر به معروف و نهی از منکر و نتایج و عواقب آنها کرده و می‌افزاید آن‌چه بر اثر تخلف از این دستورات دامن‌گیر افراد می‌شود، نتیجهٔ اعمال خود آنها است.

۱۰۹-۱۱۱: **نُزَجِّعُ:** بازگرداننده می شود. **كُنْتُمْ (كُون):** بودید، هستید. **أَخْرَجْتُ:** بیرون آورده شد. **تَأْمُرُ:** امر می کنی. **مَعْرُوف:** نیکو، مطابق عرف شریعت. **تَسْهَوْنَ (نَهَى):** نهی می کنید. **مُنْكَر:** زشت، منفور شریعت. **تُؤْمِنُ:** ایمان می آوری. **لَوْ أَمِنَ:** اگر ایمان می آورد. **فَاسِق:** نافرمان، کسی که از اطاعت خدا خارج شده. **لَنْ يَضُرُّوا (ضَرَر):** هرگز ضرر نمی رسانند. **أَذَى:** آزار و اذیت. **يَقَاتِلُ:** جنگ می کند. **يُؤَلِّوْنَ (وَلَّى):** پشت می کنند، برمی گرداند. **أَذِنَارُ** جمع **ذَنْبَر:** پشت سرها، عقب ها. **لَا يُنْصَرُ:** یاری نمی گردد. ۱۱۲-۱۱۵: **ضُرِبَتْ:** زده شد. **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ:** بر آنها مهر خواری زده شد. **تَقْفُوا (تَقَب):** یافته شدند، گیر افتادند. **حَبَل:** ریسمان، رشته. **بَاءُوا (بِءَاء):** برگشتند، دچار شدند. **مُسْكَنْتَ (سَكَن):** بیچارگی و مذلت. **كَانُوا يَكْفُرُونَ:** انکار می کردند. **بِغَيْرِ حَقٍّ:** بدون داشتن هیچ خلافتی. **يَقْتُلُ:** می کشد. **عَصَوَا:** عصیان کردند. **يَعْتَدِي (عَدُو):** تجاوز می کند. **كَانُوا يَعْتَدُونَ:** همواره از حدود الهی تجاوز می کردند. **لَيْسُوا:** نیستند، نمی باشند. **سَوَاء (سَوَى):** یکسان. **فَائِمَةٌ:** ایستاده. **يَتْلُو (تَلَو):** تلاوت می کند. **عَانَءُ** جمع **أَنِى، أُنَى:** اوقات و ساعات. **يَسْتَلُونَ عَائِتِ اللّهِ عَانَءُ اللَّيْلِ:** در ساعات شب آیات الهی را تلاوت می کنند. **يَسْجُدُ:** سجده می کند. **يُؤْمِنُ:** ایمان می آورد. **يَأْمُرُ:** امر می کند. **مَعْرُوف:** نیکو، مطابق عرف شریعت. **يَنْهَوْنَ (نَهَى):** نهی می کنند. **مُنْكَر:** زشت، منفور شرع. **يُسَارِعُ (سَرَعَ):** شتاب می کند، سرعت می گیرد. **مَا يَفْعَلُوا:** آنچه انجام می دهند. **يُكْفَرُ:** «فعل مجهول» ناسپاسی می شود به او. **لَنْ يُكْفَرُوا:** هرگز مورد ناسپاسی واقع نمی شوند.

۱۰۹ **وَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ ۗ وَ اِلٰى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ** و (چگونه ممکن است خدا ستم کند؟ در حالی که) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، مال اوست و همه کارها، به سوی او بازمی گردد (و به فرمان اوست).

۱۱۰ **كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ۗ وَ لَوْ ءَاَمَنَ اَهْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهْمْ ۗ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ اَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُوْنَ**

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آن ها بهتر است (ولی تنها) عده کمی از آن ها با ایمانند و بیشتر آن ها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار).

۱۱۱ **لَنْ يَضُرُّوْكُمْ اِلَّا اَذٰى ۗ وَ اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ يُؤَلِّوْكُمْ الْاَذْبَانَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ** آن ها «اهل کتاب، مخصوصاً یهود» هرگز نمی توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می خورند)، سپس کسی آن ها را یاری نمی کند.

۱۱۲ **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلٰتَةُ اَيْنَ مَا تُفَقُّوْا اِلَّا بِحَبَلٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ حَبَلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ بَاۗءُوْا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۗ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَفْتَلُوْنَ الْاَنْبِيَاۗءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۗ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ** هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است، مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود) و (یا) با ارتباط با مردم (و وابستگی به این و آن) و به خشم خدا، گرفتار شده اند و مهر بیچارگی بر آن ها زده شده، چرا که آن ها به آیات خدا، کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این ها به خاطر آن است که گناه کردند و (به حقوق دیگران) تجاوز می نمودند.

۱۱۳ **لَيْسُوْا سَوَآءٌ ۗ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُوْنَ ءَايٰتِ اللّٰهِ ءَانَءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُوْنَ**

آن ها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند، درحالی که سجده می نمایند.

۱۱۴ **يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ ۗ وَ اَوْلٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ** به خدا و روز دیگر ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند.

۱۱۵ **وَ مَا يَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوْهُ ۗ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ** و آن چه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته آن را می بینند) و خدا از پرهیزکاران، آگاه است.

۱۰۹- این آیه در حقیقت مشتمل بر دو دلیل بر عدم صدور ظلم و ستم از ناحیه خدا است. نخست این که خدایی که مالک تمام هستی و موجودات این جهان می باشد، ظلم و ستم درباره او مفهومی ندارد، کسی تعدی به دیگری می کند که فاقد چیزی باشد که دیگران دارند. به علاوه ظلم و ستم درباره کسی مفهومی دارد که ممکن است بدون جلب رضایت او کاری صورت گیرد اما آن کس که تمام امور هستی از آغاز تا پایان به او بازمی گردد و هیچ کس بدون اذن او نمی تواند کاری انجام دهد ظلم و ستم از ناحیه او ممکن نیست.

۱۱۰- امر به معروف و نهی از منکر، شاخص «بهترین» بودن در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین «امتی» معرفی شده اند که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است و دلیل بهترین بودن آنها این ذکر شده که «امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان به خدا دارند» و این خود می رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست و ضمناً از آن استفاده می شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آیین های پیشین نبوده است.

۱۱۱ و ۱۱۲- سه پیشگویی تحقق یافته قرآن درباره یهود این دو آیه در حقیقت متضمن سه پیشگویی و بشارت مهم به مسلمانان است که همه آنها در زمان پیامبر اکرم عملی گردید: ۱- «اهل کتاب هیچ گاه نمی توانند ضرر مهمی به شما (مسلمانان) برسانند و زیان های آنها جزئی و زودگذر است» (لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى). ۲- «هرگاه در جنگ با شما روپرو شوند، سرانجام شکست خواهند خورد و پیروزی نهایی از آن شما مسلمانان است و کسی به حمایت از آنان بر نخواهد خاست» (وَإِنْ يَفْقَهُوكُمْ يُولُوْكُمْ الْاَذْبَانَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ). ۳- آنها هیچ گاه روی پای خود نمی ایستند و «همواره ذلیل و بیچاره خواهند بود» مگر این که در برنامه خود تجدید نظر کنند و راه خدا پیش گیرند یا به دیگران متوسل شوند و موقتاً از نیروی آنها استفاده کنند. (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اِنَّ مَا تَفْعَلُوْنَ). طولی نکشید که این سه وعده و بشارت آسمانی در زمان خود پیامبر اسلام ﷺ تحقق یافت و مخصوصاً یهود حجاز (بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع و یهود خیبر و بنی المصطلق) پس از تحریکات فراوان بر ضد اسلام، در میدان های مختلف جنگ با آنها روپرو شدند و سرانجام همگی شکست خورده و متواری گشتند. گرچه در آیات فوق تصریحی به نام یهود نشده اما با قرآینی که در این آیه و آیات سابق است و هم چنین به قرینه آیه ۶۱ / بقره که مشابه آیه مورد بحث است و در آن تصریح به نام یهود گردیده، استفاده می شود که این جمله در این جا نیز درباره یهود است.

راز سرنگونی و ذلت ملتها در پایان آیه، دلیل این سرنوشت شوم یهود را بیان کرده، می فرماید: اگر آنها به چنین سرنوشتی گرفتار شدند، نه به خاطر نژاد و یا خصوصیات دیگر آنها است، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب می شدند، زیرا اولاً «آیات خدا را انکار می کردند» (ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ). و ثانیاً اصرار در کشتن رهبران الهی و پیشوایان خلق و نجات دهندگان بشر یعنی انبیای پروردگار داشتند و «پیامبران را به ناحق می کشتند» (وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ). و ثالثاً آلوده به انواع گناهان مخصوصاً ظلم و ستم و تعدی به حقوق دیگران و تجاوز به منافع سایر مردم بوده اند و اگر چنین ذلیل شدند «به خاطر آن است که گناه می کنند و به حقوق دیگران تجاوز می کنند» (ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَسْتَفْتُوْنَ). و مسلماً هر قوم و ملتی که دارای چنین اعمالی باشند سرنوشتی مشابه آنها خواهند داشت.

۱۱۳- عبادت شبانه و ثبات قدم، معیار برجستگی شخصیت انسانها قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید: «اهل کتاب همه یکسان نیستند و در برابر افراد تبه کار، کسانی در میان آنها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند». صفت دیگر آنها این است که: «پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند».

۱۱۴- رعایت انصاف و صداقت در اعلام موضع گیری نسبت به افراد و جریانات مخالف و به این ترتیب قرآن از این که نژاد یهود را به کلی محکوم کند و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده و تنها روی اعمال آنها انگشت می گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند به نیکی یاد می کند و این روش اسلام و روح حق جویی آن است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد و تنها بر محور عقاید و اعمال و رفتار افراد دور می زند.

۱۱۵- یعنی هر چند در گذشته مرتکب خلاف هایی شده باشند اکنون که در روش خود تجدید نظر به عمل آورده و در صف متقین و پرهیزکاران قرار گرفته اند، نتیجه اعمال نیک خود را خواهند دید و هرگز از خدا، ناسپاسی نمی بینند.

۱۱۶ - ۱۱۸: **لَنْ تَغْنَى:** هرگز بی نیاز نمی‌کند، هرگز دفع نمی‌کند. **يُنْفِقُ:** انفاق می‌کند. **ريح:** باد. **صير:** سرمای سوزان یا گرمای سوزان. **أَصَابَتْ (صوب):** رسید، فرود آمد. **حَرَّتْ:** کشت و زرع. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **يَظْلِمُ:** ستم می‌کند. **أَهْلَكْتَ:** هلاک کرد. **لَا تَتَّخِذُوا (اخذ):** نگیرید. **بِطَانَةٍ:** همراز. **لَا يَأْتُونَ (الو):** کوتاهی نمی‌کنند. **حَبَالًا:** زیان و ضرر، شر و فساد. **لَا يَأْتُونَكُمْ حَبَالًا:** آنها از هیچ‌گونه آسیب‌زدن به شما کوتاهی نمی‌کنند. **وَدُّوا:** دوست دارند. **عَنِتُّم (عننت):** به رنج و مشقت افتادید. **بَدَّتْ (بدو):** بروز کرد. **بَغْضَاء (بغض):** شدت کینه و بیزاری. **أَفْوَها:** جمع **فوه:** دهان‌ها. **تُخْفِي:** مخفی می‌کند. **تَعْقِل:** تعقل می‌کنی. **إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ:** اگر تعقل می‌کنید.

۱۱۹ - ۱۲۱: **هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ:** همان این شماها یید که. **تُحِبُّونَ:** دوست می‌داری. **تُحِبُّوهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ:** آن‌ها را دوست می‌دارید ولی آنها شما را دوست نمی‌دارند. **تُؤْمِنُ:** ایمان می‌آوری. **لَقُوا (لقی):** ملاقات کردند. **خَلَوْا (خلو):** خلوت کردند. **عَضُوا:** گزیدند، به دندان گرفتند. **أَنَابِلُ:** جمع **أنملة:** بندهای انگستان. **عَيْظُ:** خشم. **مُؤْتُوا:** بمیرید. **قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ:** بگو با همین خشمستان بمیرید. **ذَاتِ الصُّدُورِ:** باطن دل‌ها. **تَمَسُّ:** می‌رسد. **إِنْ تَمَسَّكُمْ:** اگر برسد به شما. **تَسُوهُمْ (سوء):** بدحال و ناراحت می‌کند آنان را. **نُصِيبُ (صوب):** می‌رسد. **إِنْ نُصِيبَكُمْ:** اگر برسد به شما، اگر گرفتارتان کند. **يَفْرَحُوا:** شاد می‌شوند. **إِنْ تُصِيبُوا:** اگر صبر کنی. **لَا يَضُرُّ:** ضرر نمی‌رساند. **بِعَمَلٍ:** عمل می‌کند. **إِذْ عَدُوَّتْ (عدو):** آنگاه که صبح بیرون رفتی. **تَبَوُّوا (بوء):** تعیین موضع می‌کردی، اسکان می‌دادی. **مَقَاعِدُ:** جمع **مقعد:** جایگاه‌ها. **قِتَال:** جنگ.

۱۱۶: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

کسانی که کافر شدند، هرگز نمی‌توانند در پناه اموال و فرزندانشان، از مجازات خدا در امان بمانند آن‌ها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۱۱۷: **مَثَلٌ مَا يَنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرَثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**

آن چه آن‌ها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند) بوزد و آن‌را نابودسازد. خدا به آن‌ها ستم نکرده بلکه آن‌ها خودشان به خویشان ستم می‌کنند.

۱۱۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ حَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَّتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید آن‌ها از هرگونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آن چه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آن‌ها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

۱۱۹: **هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ يُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامِنًا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید، اما آن‌ها شما را دوست ندارند در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آن‌ها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگستان خود را به دندان می‌گزند بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است».

۱۲۰: **إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ**

اگر نیکی به شما برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند، (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند، خداوند به آن چه انجام می‌دهند احاطه دارد.

۱۲۱: **وَ إِذْ عَدُوَّتْ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوُّوا الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلقِتَالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**
و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی و خداوند شنوا و داناست (گفتگوهای مختلفی را که درباره طرح جنگ گفته می‌شد، می‌شنید و اندیشه‌هایی را که بعضی در سر می‌پروراندند، می‌دانست).

۱۱۶- ثروت و فرزند در قیامت تأثیری برای کفار ندارد امتیازهای مالی و قدرت جمعی، به تنهایی نمی‌تواند در برابر خداوند، امتیازی محسوب شود و تکیه کردن بر آنها اشتباه است، مگر هنگامی که در پرتو ایمان و نیت پاک در مسیرهای صحیح به کارگرفته شوند در غیر این صورت «سرنوشت صاحبان آنها عذاب جاویدان خواهد بود: **أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**».

۱۱۷- «انفاق» بدون «ایمان به خدا» نتیجه‌ای ندارد افراد بی‌ایمان و آلوده نیز چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک‌کننده‌ای بر مزرعه انفاق آنها می‌وزد و آن را بی‌اثر می‌سازد، این‌گونه انفاق‌ها نه از نظر اجتماعی مشکلی را حل می‌کند، (چون غالباً در غیر مورد مصرف می‌شود) و نه نتیجه اخلاقی برای انفاق‌کننده دربرخواهد داشت.

۱۱۸- بیگانگان را محرم اسرار خود نسازید «بِطَانَةٍ» در لغت به معنی لباس زیرین است و مقابل آن «ظَهَارَةٌ» به معنی لباس رویین می‌باشد و در این جا کنایه از «محرم اسرار» است. و «**خَبَالٌ**» در اصل به معنی از بین رفتن چیزی است و غالباً به زبان‌هایی که در عقل انسان اثر می‌گذارد، گفته می‌شود. یعنی کفّار شایستگی دوستی شما را ندارند و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند. کفّار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند. هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپروانند، بلکه «پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید» (**وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ**). آنها برای این که شما از مکنونات ضمیرشان آگاه نشوید و رازشان فاش نگردد، معمولاً در سخنان و رفتار خود مراقبت می‌کنند و با احتیاط و دقت حرف می‌زنند، ولی با وجود این، آثار عداوت و دشمنی از لابلای سخنان آنها آشکار است و گاه به طور ناخودآگاه سخنانی بر زبان می‌آورند، که می‌توان گفت همانند جرّقه‌ای است از آتش پنهان دل‌های آنها و می‌توانید از آن، به ضمیر باطن، آنان پی ببرید (**قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ**). این آیه حقیقتی را بیان می‌کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنان خود توضیح فرموده است، آن‌جا که می‌فرماید: «**مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي صَفَحَاتِ وَجْهِهِ أَوْ فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ**: هیچ کس در ضمیر باطن، رازی را پنهان نمی‌دارد، مگر این که از رنگ چهره و لابلای سخنان پراکنده و خالی از توجه او آشکار می‌شود».

۱۱۹- فریب ظاهر سازی و کلمات فریبنده دشمنان خود را نخورید در آیه بالا می‌فرماید: «شما ای جمعیت مسلمانان آنان را روی خویشاوندی و یا همجواری و یا به علل دیگر دوست می‌دارید، غافل از این که آنها شما را دوست نمی‌دارند، در حالی که شما به تمام کتاب‌هایی که از طرف خداوند نازل شده (اعم از کتاب خودتان و کتاب‌های آسمانی آنها) ایمان دارید، ولی آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند». سپس قرآن چهره اصلی آنها را معرفی کرده می‌گوید: «این دسته از اهل کتاب منافق هستند، چون با شما ملاقات کنند، می‌گویند ما ایمان داریم و آیین شما را تصدیق می‌کنیم، ولی چون تنها شوند، از شدت کینه و عداوت و خشم سرانگشتان خود را به دندان می‌گیرند». ای پیامبر «بگو با همین خشمی که دارید، بمیرید» و این غصه تا روز مرگ دست از شما برنخواهد داشت. شما از وضع آنها آگاه نبودید و خدا آگاه است «زیرا خداوند از اسرار درون سینه‌ها با خبر است».

۱۲۰- استقامت و هوشیاری پیش شرط پیروزی بر دشمنان در امنیت بودن مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان مشروط به استقامت و هوشیاری و داشتن تقوی است و تنها در این صورت است که امنیت آنها تضمین گردیده است.

۱۲۱- جنگ اُحد از این جاآیاتی شروع می‌شود که درباره یک حادثه مهم و پر دامنه اسلامی یعنی جنگ «اُحد» نازل شده است زیرا اشاره قرائنی که در آیات فوق وجود دارد استفاده می‌شود که این آیات بعد از جنگ اُحد نازل شده و به گوشه‌ای از جریانات این جنگ و حشتناک اشاره می‌کند.

۱۲۲- ۱۲۶: **إِذْ: آن زمان که. هَمَّتْ (هم):** قصد کرد، تصمیم گرفت. **أَنْ تَشْتَلْ (فشل):** ضعف توأم با ترس، که سست شود. **وَلِيَّ (ولی):** سرپرست، دوست حامی. **لِيَسْتَوَكَّلَ (وكل):** «امر غایب» باید توکل کند. **نَصْرًا: یاری کرد. أَنْتُمْ: شما. اِدْنَةً (دَل):** جمع ذلیل: خوارها. **اِنْفُوا (وقی):** تقوا پیشه کنید. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:** باشد که تشکر کنید. **تَسْأَلُونَ: می‌گویید. يَكْفِي (کفی):** کفایت می‌کند. **أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ: آیا** هرگز کفایت نمی‌کند شما را. **يُمَدُّ: مدد می‌دهد. ثَلَاثَةَ ءَالَافٍ: سه هزار. مُنْزَلًا: نازل گردیده. بَلَى: آری. اِنْ تَصْبِرُوا: اگر صبر کنید. وَتَسْتَوُوا (وقی):** و تقوا پیشه کنید. **وَيَأْتُوا (آئی):** و بیایند. **فُورًا: به زودی، به عجله. مِنْ فُورِهِمْ هَذَا: همین الآن. خَمْسَةَ ءَالَافٍ: پنج هزار. مُسْوَمٍ (سوم):** نشان دار. **جَعَلَ: قرار داد. بُشْرَى: مزده. نَطْمَئِنُّ: آرام می‌گیرد، اطمینان می‌یابد. عَزِيزًا: مقتدر شکست‌ناپذیر. حَكِيمًا: کسی که قول و فعل او عین صلاح و حق است. ۱۲۷- ۱۳۲: لِيَقْطَعَ: تا قطع کند، تا نبود کند. **طَرَفًا: بخشی، گروهی. يَكْبِتُ (کبت):** خوار می‌کند، به زمین می‌زند. **يَنْقَلِبُ (قلب):** برمی‌گردد، پشت می‌کند، از رأی خود برمی‌گردد. **خَائِبًا (خیب):** مأیوس، ناامید. **لَيْسَ: نیست. يَتُوبُ (توب):** توبه می‌کند. **أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ: یا ببخشد بر ایشان، یا رو کند بر آنها «توبه با حرف الی، فعل عبد و با حرف علی، فعل رب است». يُعَذِّبُ: عذاب می‌کند. يَغْفِرُ: می‌آمرزد. يَشَاءُ: می‌خواهد. اِنْفُوا (وقی):** تقوا پیشه کنید. **لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ:** باشد که رستگار شوید. **نَارَ النَّبِيِّ: آتشی که اِذْ تَقُولُ: آنگاه که می‌گفتی. اَعِدَّتْ (عد):** آماده شده. **اَطِيعُوا (طوع):** اطاعت کنید. **نُزْحَمَ: مورد رحم واقع می‌شوی.****

۱۲۲ **اِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُمَا ۗ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** (و به یادآور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آن‌ها بود (و به آن‌ها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱۲۳ **وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ اِرْذَلَةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آن‌ها) ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید.

۱۲۴ **اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ ءَالَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ** در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از (آسمان) فرود می‌آیند، یاری کند؟».

۱۲۵ **بَلَىٰ اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ ءَالَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ** آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.

۱۲۶ **وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ اِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِطَمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَ مَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ** ولی این‌ها را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده، وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است.

۱۲۷ **لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ** (این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند یا آن‌ها را با ذلت برگرداند تا مأیوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند.

۱۲۸ **لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَاِنَّهُمْ ظَالِمُونَ** هیچ‌گونه اختیاری (درباره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست، مگر این‌که (خدا) بخواهد آن‌ها را ببخشد، یا مجازات کند، زیرا آن‌ها ستمگرند.

۱۲۹ **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ ۗ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَ اللَّهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ** و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هرکس را بخواهد، مجازات می‌کند و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

۱۳۰ **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبٰوَا اَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۗ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید.

۱۳۱ **وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ اُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِيْنَ** و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.

۱۳۲ **وَ اَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ** و خداوند و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید.

۱۲۲- در آن روز گفتگوهای زیادی در میان مسلمانان بود و دربارهٔ انتخاب محل جنگ و این که داخل مدینه یا بیرون مدینه باشد، در میان مسلمانان اختلاف نظر شدید بود و پیامبر پس از مشورت کافی نظر اکثریت مسلمانان را که جمع زیادی از آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، انتخاب کرد و لشکرگاه را به بیرون شهر و دامنهٔ کوه اُحُد منتقل ساخت. سپس به گوشهٔ دیگری از این ماجرا اشاره کرده، می‌فرماید: «در آن هنگام دو طایفه از مسلمانان تصمیم گرفتند که سستی به خرج دهند و از وسط راه به مدینه بازگردند که این دو طایفه طبق نقل تواریخ «بنو سلمه» از قبیلهٔ اُوس و «بنو حارثه» از قبیلهٔ خَزْرَج بودند. علت این تصمیم شاید این بود که آن‌ها از طرفداران نظریهٔ «جنگ در شهر» بودند و پیامبر بانظر آن‌ها مخالفت کرده بود. اما چنان‌که از ذیل آیه استفاده می‌شود آن دو طایفه به زودی از تصمیم خود بازگشتند و به همکاری با مسلمانان ادامه دادند.

۱۲۳- مرحلهٔ خطرناک جنگ آیهٔ فوق تا آیهٔ ۱۲۸ دربارهٔ مرحلهٔ حساس جنگ اُحُد نازل گردیده است و به تقویت روحیهٔ مسلمانان پرداخته و به دنبال آن یک فرمان عمومی از ناحیهٔ پیامبر برای حرکت به سوی مشرکان داده شد و حتی مجروحان جنگ (و در میان آن‌ها علی علیه السلام که بیش از شصت زخم بر تن داشت) آمادهٔ پیکار با دشمن شدند و از مدینه حرکت کردند. این خبر به گوش سران قریش رسید و از این روحیهٔ عجیب مسلمانان سخت به وحشت افتادند. آن‌ها فکر می‌کردند شاید جمعیت تازه‌نفسی از مدینه به مسلمانان پیوسته‌اند و ممکن است برخورد جدید نتیجه‌نهایی جنگ را به زیان آن‌ها تغییر دهد، لذا فکر کردند برای حفظ پیروزی خود بهتر این است که به مکه بازگردند همین‌کار انجام شد و به سرعت راه مکه را پیش گرفتند. این آیات در حقیقت برای تقویت روحیهٔ شکست خوردهٔ مسلمانان نازل گردید و نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آیندهٔ خویش دلگرم شوند.

۱۲۴ و ۱۲۵- آری امروزه اگر استقامت به خرج دهید و به استقبال سپاه قریش بشتابید و تقوی را پیشه کنید و مانند روز گذشته با فرمان پیغمبر مخالفت ننمایید، اگر در این حال مشرکان به سرعت به سوی شما برگردند، خداوند به وسیلهٔ پنج هزار نفر از فرشتگان که همگی دارای نشانه‌های مخصوصی هستند شما را یاری خواهد کرد.

۱۲۶- اما توجه داشته باشید که آمدن فرشتگان به یاری شما، تنها برای تشویق و بشارت و اطمینان خاطر و تقویت روحیهٔ شما است، و گر نه پیروزی تنها از ناحیهٔ خداوندی است که بر همه چیز قادر و در همه کار حکیم است هم راه پیروزی را می‌داند و هم قدرت بر اجرای آن را دارد.

۱۲۷- در این جا سؤالاتی در زمینهٔ چگونگی یاری فرشتگان و حمایت آن‌ها از مسلمانان و چگونگی این یاری پیش می‌آید، که به خواست خداوند پاسخ مشروح آن را در سورة انفال ذیل آیات ۷ تا ۱۲ خواهیم دید.

۱۲۸- خداوند وسایل پیروزی را در اختیار شما قرار خواهد داد و یکی از چهار سرنوشت را برای کافران مقرر می‌سازد یا قسمتی از پیکر لشکر مشرکان را از بین می‌برد، یا آن‌ها را به این وسیله مجبور به بازگشت می‌کند و یا آن‌ها را در صورت شایستگی و توبه می‌بخشد و یا آن‌ها را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کند و خلاصه با هر دسته‌ای از آن‌ها بر طبق حکمت و عدالت رفتار خواهد نمود و تو دربارهٔ آن‌ها مستقلاً پیش خود هیچ‌گونه تصمیمی نمی‌توانی بگیری.

۱۲۹- مفسر عالی قدر، طبرسی در ذیل آیه نقل می‌کند که از یکی از دانشمندان پرسیدند: خداوند با آن رحمت و وسعه و بی‌پایانش چگونه بندگان را به خاطر گناهان مجازات می‌کند؟ او در پاسخ گفت «رحمت» خداوند «حکمت» او را از بین نمی‌برد زیرا رحمت او هم چون حسنِ ترحم ما از احساسات و رقت قلب سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه رحمت او همیشه آمیخته با حکمت است و حکمت ایجاب می‌کند که گنه‌کاران (جز در موارد خاصی) به مجازات برسند.

۱۳۰- تحریم رباخواری در این آیه با تعبیر «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» اشاره به تحریم «ربای فاحش» شده است. منظور از ربای فاحش این است که: سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند یعنی سود در مرحلهٔ نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند و به همین ترتیب در هر مرحله «سود به اضافهٔ سرمایه»، سرمایهٔ جدیدی را تشکیل دهد و در مدت کمی از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد.

۱۳۱- از تعبیر «کافران» استفاده می‌شود که اصولاً رباخواری با روح ایمان سازگار نیست و رباخواران از آتشی که در انتظار کافران است سهمی ندارند. و نیز استفاده می‌شود که آتش دوزخ اصولاً برای کافران آماده شده و گناهکاران و عاصیان به همان مقدار که شباهت و هماهنگی با کافران دارند سهمی از آن خواهند داشت.

۱۳۲- تهدید آیهٔ سابق با تشویقی که در این آیه برای مطیعان و فرمانبرداران ذکر شده تکمیل می‌گردد و می‌فرماید: «فرمان خدا و پیامبر را اطاعت کنید و رباخواری را ترک گوید تا مشمول رحمت الهی شوید».

۱۳۳-۱۳۵: **سَارِعُوا (سَرَعَ):** بشتابید. **عَرَض:** پهنا، وسعت و گستردگی. **أَعِدَّتْ (عَدَّ):** آماده شده. **يُنْفِقُ:** انفاق می‌کند. **سَرَاءَ (سَرَّ):** توانگری، خوشی و سرور. **صَرَاءَ (صَرَّرَ):** زیان‌زدگی، غم و تنگدستی. **كَاطِمٍ (كَتَمَ):** کسی که خشم خود را فرو خورد و اظهار نکند. **غَيْظًا:** شدت خشم. **غَافِقِينَ (غَفَوُ):** جمع **غَافِي:** بخشدگان، گذشت‌کنندگان. **إِذَا:** زمانی که. **فَعَلُوا:** انجام دادند. **فَاجِسَةً (فَجَسَ):** عمل زشت، گناهی که قباحت آن واضح است. **ظَلَمُوا:** ظلم کردند. **ذَكَرُوا:** به یاد آوردند، متوجه شدند. **اسْتَفْقَرُوا (غَفَّرَ):** طلب مغفرت کردند. **مَنْ يَغْفِرُ:** چه کسی می‌آمزد؟ **يُصِرُّوا:** اصرار و پافشاری نکردند. **عَلَى مَا فَعَلُوا:** بر آنچه انجام دادند.

۱۳۶-۱۴۰: **أُولَئِكَ:** آنان. **تَجْرِي:** جاری می‌شود. **أَنْهَارٍ** جمع **نَهْرٍ:** رودها. **خَالِدٍ:** کسی که همیشگی و جاودان است. **يَغْمُ:** چه خوب است. **غَابِلٍ:** عمل کننده. **خَلَّتْ (خَلَوُ):** گذشت، سپری شد. **سَنَنَ** جمع **سَنَةٍ:** روش‌هایی که پیروی شود، طریق، قوانین الهی. **سَبْرًا (سَبَرُ):** سیر کنید. **أَنْظُرُ:** نظر کن. **كَيْفَ كَانُ:** چگونه شد. **غَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ:** سرانجام تکذیب‌کنندگان. **مُكَذِّبٍ:** تکذیب‌کننده. **لَا تَهِنُوا (وَهْنُ):** سستی نکنید. **لَا تَحْزَنُوا:** محزون نباش. **أَنْتُمْ:** شما. **أَعْلَاوُنَ (عَلَوُ)** جمع **أَعْلَى:** برتران، فایق‌ها. **كُنْتُمْ (كُونُ):** بودید، هستید. **يَمَسُّ:** می‌رسد، برمی‌خورد. **إِنْ يَمَسَّنْ:** اگر برسد. **قَرَحُ:** زخم، آسیب جنگ. **فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ:** پس به آن قوم هم رسید. **تِلْكَ الْأَيَّامُ:** آن روزگاران. **نُدَاوِلُ (دَوَّلُ):** به گردش درمی‌آوریم، می‌چرخانیم. **لِيَعْلَمَ:** تا بدانند، تا معلوم دارد. **يَسْتَجِدُّ (أَخَذَ):** می‌گیرد. **شُهَدَاءَ (شُهِدَ):** گواهان.

۱۳۲: **وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ**

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است.

۱۳۴: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**

همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱۳۵: **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ**

و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و بر گناه، اصرار نمی‌ورزند، با این‌که می‌دانند.

۱۳۶: **أُولَئِكَ جَزَاءُ مَن كَفَرَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

آن‌ها پاداششان آمرزش پروردگار و بهشت‌هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است جاودانه در آن می‌مانند، چه نیکو است پاداش اهل عمل.

۱۳۷: **قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ**

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت، (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز، همانند آن را دارید) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟

۱۳۸: **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ**

این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

۱۳۹: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

۱۴۰: **إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلَهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّيَالِيُ الَّتِي يَأْتِيَنَّكُمْ فَامْنُوا وَاتَّخِذُوا مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**

اگر (در میدان احد،) به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیا است) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد.

۱۳۳- مسابقه در مسیر سعادت در حقیقت قرآن در این جا از یک نکته روانی استفاده کرده که انسان برای انجام دادن یک کار اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می‌دهد، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد، آن هم مسابقه‌ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت هرچه بیشتر به سوی هدف پیش می‌تازد.

۱۳۴ و ۱۳۵- ویژگی انسان‌های شایسته در این دو آیه پرهیزکاران را معرفی می‌کند و پنج صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آن‌ها ذکر نموده است: ۱- «آن‌ها در همه حال انفاق می‌کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند» (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ). آن‌ها با این عمل ثابت می‌کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن‌ها نفوذ کرده است و به همین دلیل تحت هر شرایطی اقدام به این کار می‌کنند. ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می‌تواند انفاق کند؟ پاسخ این سؤال روشن است: زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی می‌توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند و ثانیاً انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هرگونه موهبت خدادادی را شامل می‌شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر. ۲- «آن‌ها بر خشم خود مسلطند» (وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ). و بسیاری از جنایات و تصمیم‌های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالی انجام می‌شود و لذا درآیه فوق دو مین صفت برجسته پرهیزکاران را فروردن خشم معرفی کرده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَتَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ انْفَاقِهِ مَلَأَهُ اللَّهُ لَهْمًا وَ اِيْمَانًا: آن کس که خشم خود را فروبرد با این که قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند». ۳- «آن‌ها از خطای مردم می‌گذرند» (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ). البته منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آن‌ها می‌شود. ۴- «آن‌ها نیکوکارند» (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). در حدیثی که در کتب شیعه و اهل سنن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می‌خوانیم که: یکی از کنیزان امام علی بن الحسین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ) امام علیه السلام فرمود: «خشم خود را فروبردم»، عرض کرد: (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) فرمود: «تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد»، او مجدداً گفت: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) امام فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم». این حدیث شاهد زنده‌ای است بر این که سه مرحله مزبور هر کدام مرحله‌ای عالی‌تر از مرحله قبل است. ۵- «آن‌ها علاوه بر اوصاف مثبت گذشته اگر مرتکب گناهی شوند به زودی به یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و هیچ‌گاه اصرار بر گناه نمی‌ورزند». در ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْاِصْرَارُ اَنْ يَدْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةِ ذَلِكَ الْاِصْرَارُ: اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد این است اصرار بر گناه».

۱۳۶- در حقیقت در این جا نخست اشاره به مواهب معنوی و «مغفرت» و شستشوی دل و جان و تکامل روحانی شده، سپس اشاره به مواهب مادی نموده است.

۱۳۷- فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخ برای هر قومی اهمیت حیاتی دارد، تاریخ خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد و در حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه‌های بشری و هشدار است برای آیندگان.

۱۳۸- یعنی در عین این که این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد اما پرهیزکاران و افراد مستعد با ظرفیت‌های بیشتری از آن الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.

۱۳۹- شکست شما در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی‌گذاشتید، گرفتار چنین سرنوشتی نمی‌شدید و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شما است و شکست در یک میدان، به معنی شکست نهایی در سایر میادین نیست.

۱۴۰- نتایج جنگ احد (راز شکست یا پیروزی ملت‌ها) بلکه باید با بررسی عوامل و انگیزه‌های شکست از سنت تحوّل استفاده نمود و آن را به پیروزی تبدیل کرد دنیا فراز و نشیب دارد و زندگی در حال دگرگونی است. تا حوادث دردناک در تاریخ ملّتی روی ندهد صفوف از هم مشخص نخواهند شد، زیرا پیروزی‌ها خواب آور و اغفال کننده است درحالی که شکست‌ها برای افراد آماده بیدارکننده و نشان‌دهنده ارزش‌ها است.

۱۴۱-۱۴۴: **بِسْمِجَن (مَحْض)**: از

عیوب خالص می گردانند. **بِمَحْق** (مَحْق): تدریجاً می کاهد، کم می کند، «مَحْق کاهش تدریجی است». **حَسِبْتُمْ: گمان کردید**، پنداشتید. **تَدْخُل: داخل می شوی**. **لَمَّا يَعْلَم: هنوز ندانسته**، هنوز معلوم نداشت. **جَاهِدُوا (جَهْد): تلاش کردند**، جهاد کردند. **تَمْسُونَ (مَسَى): آرزو می کنید**. **أَنْ تَلْقُوا (لَقَى): که دیدار کنید**، که رویه رویه شوید. **رَأَيْتُمْ (رَأَى): دیدید**. **تَنْظُر: نگاه می کنی**، ناظری. **حَلَّتْ (حَلَو): گذشت**، از دنیا رفت «از دنیا رفتن را از این لحاظ با لفظ خلا بیان می کنند که جا برای آیندگان خالی می شود». **رُسُل جمع رسول: رسولان**، فرستادگان. **مَات: مُرد**. **فَتِل: کشته شد**. **إِنْقَلَب (قَلَب): برگشت**، «غالباً به معنی برگشتن از رأی و عقیده است». **إِنْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ: به پشت برگشتید**، از عقیده خود برگشتید، مرتد شدید. **عَقِب: پاشنه پا**، پشت سر. **لَنْ يَصُرَ (صُر): هرگز ضرر نمی زند**. **يَجْزِي: جزا می دهد**. **سَيَجْزِي: جزا خواهد داد**، به زودی جزا می دهد.

۱۴۵-۱۴۸: **نَمُوت: می میرد**. **يُرِيد: می خواهد**. **مَنْ يُرِد: هر که بخواهد**. **مُؤَجَّل (اجل): وقت دار**، دارای سررسید. **نُؤْتِي (آتَى): می دهیم**. **سَيَجْزِي: جزا خواهیم داد**، به زودی جزا می دهیم. **كَايِن: چه بسیار**. **فَاتَل (قتل): جنگ کرد**. **وَيَسِيُونَ جمع ربي: مردان الهی**، کسانی که در علم و ایمان کامل با خدا پیوند دارند. **وَهُنَا (وهن): سست شدند**. **مَا وَهَنُوا: سست نشدند**. **أَصَاب (صوب): رسید**. **صَغَفُوا (ضعف): ضعیف شدند**. **إِسْتَكَانُوا (كين): تضرع و زاری کردند**. **إِسْتِكَانَت: تسلیم شدن و ذلت پذیری**. **مَا اسْتَكَانُوا: سست و ذلیل نشدند**. **مَا كَان قَوْلُهُمْ: نبود سخن ایشان**. **إِغْفِر: بیامرز**. **إِسْرَاف: تجاوز از حد**، ولخرجی، بیهودگی. **نَسَبت: استوار کن**. **أَقْدَام جمع قدم: گام ها**. **أَنْصُر: یاری کن**. **أَنِي (آتَى): داد**، ارزانی داشت. **حَسَن ثَوَابِ الْأَجْرَةِ: پاداش نیکوی آخرت**.

۱۴۱) **وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكُفْرِينَ**

و تا خداوند، افراد با ایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد.

۱۴۲) **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ**

آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، درحالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟

۱۴۳) **وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ**

و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آن که با آن رویه رویه شوید، آرزو می کردید، سپس آن را با چشم خود دیدید، درحالی که به آن نگاه می کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید، چه قدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟).

۱۴۴) **وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّكِرِينَ**

محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

۱۴۵) **وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّكِرِينَ**

هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی میرد، سرنوشتی است تعیین شده، (بنابراین، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

۱۴۶) **وَ كَايِنٍ مِنْ نَبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعَفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ**

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند، آن ها هیچگاه در برابر آن چه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

۱۴۷) **وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِيْ أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ**

سخنشان تنها این بود که: پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها چشم پوشی کن، قدم های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

۱۴۸) **فَقَاتِلْهُمْ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**

از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن ها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

۱۴۱- «خودسازی» پیش شرط «دیگرسازی» هنگامی که مؤمنان در کوره حوادث پاک شدند آمادگی کافی برای از بین بردن تدریجی شرک و کفر و پاک ساختن جامعه از این آلودگی‌ها پیدا می‌کنند، یعنی نخست باید پاک شد و سپس پاک کرد. **۱۴۲- ایمان بدون تلاش فراوان و استقامت کارساز نیست** در آیه فوق قرآن با استفاده از حادثه احد برای تصحیح یک اشتباه فکری مسلمانان اقدام می‌کند و می‌گوید: آیا شما گمان کردید داخل شدن در بهشت تنها با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون عمل ممکن است؟ اگر چنین بود مسأله بسیار ساده بود، ولی هرگز چنین نبوده است و تا اعتقادات واقعی در میدان عمل پیاده نشود، کسی بهره‌ای از آن سعادت‌ها نخواهد برد.

۱۴۳- علل چهارگانه شکست اُحد در آیات فوق تعبيرات جالبی به چشم می‌خورد که هر کدام پرده از روی یکی از اسرار شکست اُحد برمی‌دارد. به طور خلاصه چند عامل مهم دست به دست هم دادند و این حادثه غم‌انگیز و در عین حال عبرت‌آور را به وجود آوردند؛ ۱- اشتباه محاسبه‌ای که برای بعضی از تازه‌مسلمانان در درک مفاهیم اسلام پیدا شده بود، سبب شد که آن‌ها خیال کنند تنها ابزار ایمان برای پیروزی کافی است و بنا است که خداوند در تمام میدان‌های جنگ به وسیله امدادهای غیبی از آن‌ها حمایت کند و به این ترتیب سنت الهی را در عوامل پیروزی طبیعی و انتخاب نقشه‌های صحیح و تهیه وسایل لازم به دست فراموشی سپردند. ۲- عدم انضباط نظامی و مخالفت با فرمان مؤکد پیغمبر ﷺ مبنی بر ماندن تیراندازان در سنگر حساس خود عامل مهم دیگری برای این شکست بود. ۳- دنیاپرستی جمعی از مسلمانان تازه‌کار که جمع‌آوری غنایم جنگی را بر تعقیب دشمن ترجیح دادند و اسلحه بر زمین گذاشتند تا از دیگران عقب نمانند. ۴- غرور ناشی از پیروزی درخشان میدان «بدر» تا آن‌جا که فکر قدرت دشمن را از سر بیرون کرده بودند و تجهیزات او را ناچیز می‌پنداشتند.

۱۴۴- اسلام قائم به اشخاص نیست اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید، وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر، اسلام پایان نمی‌یابد، بلکه آیین حقیقی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند. همه مسلمانان باید از قرآن بیاموزند که اهداف متعالی هرگز نباید قائم به شخص یا اشخاص باشد بلکه باید بر محور یک سلسله اصول و تشکیلات ابدی دوربزند که با تغییر افراد یا فوت آنان حتی اگر پیامبر بزرگ خدا باشد، آن کار تعطیل نگردد.

۱۴۵- فداکاری برجسته امام علی در جنگ اُحد از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که: «علی علیه السلام در روز احد شصت و یک زخم برداشت و پیامبر صلی الله علیه و آله به «أُمّ سلیم» و «أُمّ عطیة» دستور داد که به معالجه جراحات آن حضرت بپردازند، چیزی نگذشت که آن‌ها با نگرانی به خدمت پیغمبر عرضه داشتند: وضع بدن علی علیه السلام طوری است که ما هر زخمی را می‌بندیم، دیگری گشوده می‌شود و زخم‌های تن او آن‌چنان زیاد و خطرناک است که ما از حیات او نگرانیم، پیغمبر صلی الله علیه و آله و جمعی از مسلمانان به عنوان عیادت به منزل علی علیه السلام وارد شدند در حالی که بدن او یک پارچه زخم و جراحت بود. پیامبر با دست مبارک خود بدن او را مسح می‌کرد و می‌فرمود: کسی که در راه خدا این چنین ببیند آخرین درجه مسؤولیت خود را انجام داده است و زخم‌هایی که پیامبر دست بر آن می‌کشید به زودی التیام می‌یافت، علی علیه السلام در این هنگام گفت: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ که با این همه فرار نکردم و پشت به دشمن ننمودم». خداوند از کوشش‌های او و سایر مجاهدین اُحد در دو آیه ۱۴۴ و ۱۴۵ قدردانی کرد. در یک مورد می‌فرماید: «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» و در مورد دیگر می‌فرماید: «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

۱۴۶- تجلیل از مجاهدان پیشین به دنبال حوادث اُحد آیه مورد بحث با یادآوری شجاعت و ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته، مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می‌کند و ضمناً آن دسته‌ای را که از میدان اُحد فرار کردند، سرزنش می‌نماید.

۱۴۷- «مجاهدان حقیقی» به جای این‌که شکست خود را به دیگران نسبت دهند و یا به عوامل موهوم و مرموز و شانس و اقبال مربوط بدانند، سرچشمه آن را در خودشان جستجو می‌کنند و به فکر جبران اشتباهات خویش هستند، حتی آن‌ها کلمه شکست را بر زبان نمی‌آورند و به جای آن اسراف و تندروی بیجا ذکر می‌کنند، به عکس ما که امروز سعی می‌کنیم نقاط ضعفی را که سرچشمه ناکامی‌ها و شکست‌ها است، نادیده بگیریم و همه آن‌ها را به عوامل خارجی و بیگانه مربوط بدانیم و در نتیجه به هیچ وجه به فکر جبران اشتباهات و برطرف ساختن نقاط ضعف خود نباشیم. **۱۴۸- در آیه فوق از «پاداش دنیا»** تعبیر به «ثَوَابِ الدُّنْيَا» شده اما از پاداش آخرت تعبیر به «حُسْنُ ثَوَابِ الْأَجْرَةِ» شده، اشاره به این‌که: پاداش آخرت با پاداش دنیا فرق بسیار دارد. زیرا پاداش دنیا هرچه باشد، بالاخره آمیخته با فنا و پاره‌ای ناملايمات است که طبع زندگی این دنیا می‌باشد درحالی‌که پاداش آخرت سراسر حسن است و از هر نظر خالص و دور از ناراحتی‌ها.

۱۴۹-۱۵۱: **تَطِيعُ (طَوْع):** اطاعت می کنی. **إِنْ تَطِيعُوا:** اگر اطاعت کنید. **يُرْفَهُ:** برمی گرداند. **أَغْشَابُ** جمع **عَقَب:** پشت سرها، پاشنه های پا. **تَنْقَلِبُ (قَلْب):** برمی گردی، «برگشتن از عقیده و رأی خود است». **خَاسِرُ (خَسِر):** زیان کار. **مَوْلَى (وَلَى):** سرپرست. **خَيْرُ النَّاصِرِينَ:** بهترین یاوران. **نُفْلِي (نَفْلِي):** می افکنیم. **سَنُلْقِي:** خواهیم افکند. **رُضِب:** وحشتی که تمام دل را پر کنند و موجب گریز شود. **أَشْرَكُوا:** شرک ورزیدند. **لَمْ يَنْزِلْ:** نازل نکرد. **سُلْطَان:** دلیل و حجت. **مَأْوَى (أَوَى):** پناهگاه. **بُنْس:** چه بد است. **مَثْوَى (ثَوَى):** جایگاه. ۱۵۲-۱۵۳: **صَدَق:** راست گفت. **تَحْسُونُ (حَسَن):** می گشاید، بی حس می کنید. **حَسَن:** تار و مار کردن. **فَشَلْتُمْ (فَشَل):** سست شدید. **تَنَازَعْتُمْ (نَزَع):** کشمکش و مجادله کردید. **عَصَيْتُمْ (عَصَى):** معصیت و نافرمانی کردید. **أَرَى (رَأَى):** نشان داد. **مَا تُحِبُّ:** آن چه دوست می داری. **مَنْ يُرِيدُ:** کسی که می خواهد. **صَرَف:** گردانید، متصرف کرد، متحول کرد. **يَنْتَبِي (بَلَو):** می آزماید. **لِيَنْتَلِيَكُمْ:** تا شما را بیازماید. **عَفَا (عَفُو):** گذشت نمود. **ذُو فَضْل:** صاحب فضل و کرم. **إِذْ تُصْعِدُونَ (صَعَد):** آن زمان که بالا می رفتید «شاید مراد فراریان احد باشند که به بلندی ها پناه می بردند». **إِصْفَاد:** راه رفتن، بالا رفتن. **صَعِيد:** رویه و سطح زمین. **وَلَا تَلُونُ (لَى):** و میل و التفات نمی کردید، و توجه و اعتماد نمی کردید، و به پشت سر خود نگاه نمی کردید. **يَذْعُو:** صدا می زند، صدا می زد. **أَخْرَجْتُمْ:** پشت سرتان. **أَنْبَابُ (نُوب):** جزا داد. **عَمَّ:** غصه. **يَكْسِبُوا:** تا این که محزون نشوید. **فَات:** از دست رفت. **أَصَابُ (صُوب):** مصیبت فرود آمد. **حَسْبِير:** آگاه. **تَعْمَل:** عمل می کنی.

۱۴۹ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُواكُمْ عَلَىٰ أَغْشَابِكُمْ فَنَقَلُبُوا خَسِرِينَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان بازمی گردانند و سرانجام زیان کار خواهید شد.

۱۵۰ **بَلِ اللّٰهُ مَوْلِيكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّصِيرِينَ**

(آن ها تکیه گاه شما نیستند) بلکه ولی و سرپرست شما، خداست و او بهترین یاوران است.

۱۵۱ **سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَ مَا وِجْهَهُمُ النَّارُ وَ بِنَسِّ مَثْوٰى الظّٰلِمِينَ**

به زودی در دل های کافران، به خاطر این که بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می افکنیم و جایگاه آن ها آتش است و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

۱۵۲ **وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعَدَهُ إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَيْكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِّنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ**

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در اُحد) تحقق بخشید، در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آن چه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان متصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

۱۵۳ **إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلُونُ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَجِكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت،) به عقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوهها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد، این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنائم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت هایی که به شما وارد می گردد و خداوند از آن چه انجام می دهید، آگاه است.

۱۴۹- مواظب جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن باشید بعد از پایان جنگ احد دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم در لباس نصیحت و دلسوزی تخم تفرقه در میان مسلمانان می‌پاشیدند و با استفاده از وضع نامساعد روانی عده‌ای از مسلمانان تلاش می‌کردند که آن‌ها را نسبت به اسلام بدبین کنند. آیه فوق به مسلمانان اخطار می‌کند و از پیروی آن‌ها برحذر می‌دارد.

۱۵۰- شما بالاترین پشتیبان و بهترین یاور را دارید. یآوری است که هرگز مغلوب نمی‌شود و هیچ قدرتی با قدرت او برابری ندارد در حالی که یاوران دیگر ممکن است گرفتار شکست و نابودی شوند.

۱۵۱- اضطراب و تزلزل دستاورد شرک و خرافه پرستی است مردمی که خرافی هستند و تابع دلیل برهان نمی‌باشند و گاهی را در نظر خود کوه می‌کنند و سنگ و چوبی را معبود و پروردگار خویش می‌دانند در برابر حوادث بسیار ناتوانند زیرا خیلی زود گرفتار اشتباه محاسبه می‌شوند و اگر یک حادثه جزئی در زندگی آن‌ها رخ دهد و مثلاً بشنوند که مسلمانان مدینه همراه مجروحان میدان اُحد باردیگر به میدان اُحد بازمی‌گردند این موضوع، بسیار بزرگ در نظرشان جلوه می‌کند و سخت از آن به وحشت می‌افتند ، همان‌طور که در دنیای امروز نیز افراد قدرتمندی را مشاهده می‌کنیم که از کوچک‌ترین حادثه وحشت دارند و از گاه‌کوهی می‌سازند زیرا تکیه‌گاه محکمی در زندگی برای خود انتخاب نکرده‌اند.

۱۵۲- شکست پس از پیروزی و آسانی پس از سختی مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند و به زودی پیروز شدند و لشکر دشمن از هم پراکنده شد و موجی از شادی سراسر لشکر اسلام را فراگرفت ، ولی نافرمانی جمعی از تیراندازان که در شکاف کوه «عَیْنِین» به سرکردگی «عبدالله بن جُبَیْر» می‌جنگیدند و رها کردن آن سنگر حسّاس و مشغول شدن آن‌ها و دیگران به جمع‌آوری غنایم سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد گردد. هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگین به مدینه بازگشتند با یکدیگر می‌گفتند مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود ؟ پس چرا در این جنگ شکست خوردیم ؟ آیه فوق به آن‌ها پاسخ می‌گوید و علل شکست را توضیح می‌دهد.

۱۵۳- روان‌شناسی غم و اندوه (نافرمانی از دستورات خدا و رسول) در این آیه خداوند صحنه پایان اُحد را به مسلمانان یادآوری می‌کند و می‌فرماید : «به خاطر بیاورید هنگامی را که به هر طرف پراکنده می‌شدید و فرار می‌کردید و هیچ‌نگاهی به عقب سر نمی‌کردید که سایر برادران شما در چه حالند درحالی‌که پیامبر از پشت شما را صدا می‌زد. ولی هیچ‌یک از شما به سخنان او توجه نداشتید. «در این هنگام غمّ و اندوه یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد : **فَأَنَابَكُمْ غَمًّا بِعَمٍّ**». اندوه به خاطر شکست ، به خاطر از دست دادن جمعی از افسران و سربازان شجاع ، به خاطر مجروحان و به خاطر شایعه شهادت پیامبر و واقعیت جراحات او ، این‌ها همه نتیجه آن مخالفت‌ها بود.

۱۵۴: **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **عَمَّ**: غصبه.

أَمْنَةٌ (أَمِنَ): ایمنی. **فُعَاسٌ (نَعَسَ)**: خواب سبک، آرامش و سستی که به خواب عمیق منجر شود. **يَغْشَى (غَشِيَ)**: می پوشاند. **أَهْمَّتْ، أَهْمَّتْ**: اندوهگین کرد، مضطرب ساخت. **أَهْمَّتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ**: غم جان خود داشتند «که خود را برهانند». **يَهْطُنُّ**: می پندارد. **يُخْفُونَ (خَفِيَ)**: مخفی می دارند. **يَبْدُونَ (بَدُو)**: آشکار می سازند. **قَتَلْنَا**: کشته شدیم. **هَهْنًا**: اینجا. **كُنْتُمْ (كُون)**: بودید، شدید، هستید. **يَبُوتُ** جمع **بَيْتٍ**: خانه‌ها. **بَرَزَ**: ظاهر شد. **كَسِبَ**: نوشته شد. **مَضَاجِعُ (ضَجَع)**: جمع **مَضْجَعٍ**: خوابگاه‌ها. **يَمْحِصُنُ (مَحَصَ)**: از عیب و ناخالصی پاک می‌کند. **عَلِيمٌ**: آگاه. **ذَاتِ الصُّدُورِ**: باطن و درون دل‌ها.

۱۵۵ - ۱۵۷: **تَوَلَّوْا (وَلَّى)**: پشت کردند، روگرداندند. **الْتَقَى (لَقِيَ)**: روبه رو شد. **جَمَعَانِ**: دو جمع. **اسْتَزَلَّ (زَلَّ)**: لغزانیید، منحرف ساخت. **كَسَبُوا**: کسب کردند. **بِغَضٍ مَا كَسَبُوا**: به سبب پاره‌ای از آنچه مرتکب شدند. **عَفَا (عَفُو)**: گذشت کرد. **حَلِيمٌ**: بردبار. **لَا تَكُونُوا (كُون)**: نباشید. **كَالَّذِينَ**: مانند کسانی که. **إِخْوَانٍ** جمع **أَخٍ**: برادران. **صَرَبَ فِي**: در زمین گام نهاد. **كَانُوا**: بودند، شدند. **عَزَى (عَزَوْ)** جمع **عَازٍ**: جنگجویان. **عَزَوْا**: به جنگ دشمن رفتن. **أَوْ كَانُوا عَزَى**: یا در جنگ و جهاد بودند. **مَاتُوا**: مردند. **لَوْ كَانُوا عِدْنَا مَا مَاتُوا**: اگر پیش ما مانده بودند نمی‌مردند. **وَمَا قَتَلُوا**: و کشته نمی‌شدند. **لِيَجْعَلَ**: تا قرار دهد. **يُحْيِي**: زنده می‌کند. **يُمِيتُ**: می‌میراند. **تَعْمَلُ**: عمل می‌کند. **لَيْنٌ = لَ، اِنْ**: البته اگر. **قَتَلْتُمْ**: کشته شدید. **مُسْتَمٌّ (مَوْت)**: مردید. **حَبِيرٌ وَمَا**: بهتر است از آنچه. **يَجْمَعُ**: جمع می‌کند.

۱۵۴: **ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَاعَسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَئِلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمْحِصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه اُخُد) گروهی از شما را فراگرفت، اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند، (و خواب به چشمانشان نرفت) آن‌ها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت درباره خدا داشتند و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟» بگو: «همه کارها (و پیروزی‌ها) به دست خدا است» آن‌ها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم» بگو: «اگر در خانه‌های خود هم بودید، آن‌هایی که کشته شدن بر آن‌ها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند و (آن‌ها را به قتل می‌رساندند) و این‌ها برای این است که خداوند، آن‌چه را در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آن‌چه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند و خداوند از آن‌چه در درون سینه‌هاست، با خبر است.

۱۵۵: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ**

کسانی که در روز رو به رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ اُخُد) فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن‌ها را بخشید. خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱۵۶: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا صَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا عَزَى لَوْ كَانُوا عِدْنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قَتَلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند)، می‌گویند: «اگر آن‌ها نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند» (شما از این‌گونه سخنان نگویند)، تا خدا این حسرت را بر دل آن‌ها (کافران) بگذارد. خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند، (و زندگی و مرگ، به دست اوست) و خدا به آن‌چه انجام می‌دهید بیناست.

۱۵۷: **وَ لَئِنْ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**

اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید: (زیان نکرده‌اید، زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آن‌چه آن‌ها (در طول عمر خود،) جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

۱۵۴- روان‌شناسی آرامش و خواب راحت (اجرای فرمان خدا و رسول) شب بعد از جنگ اُحد شب دردناک و پراضطرابی بود مسلمانان پیش‌بینی می‌کردند که سربازان فاتح قریش باردیگر به مدینه بازگردند و آخرین مقاومت مسلمانان را درهم بشکنند و شاید جسته و گریخته خبر تصمیم بت پرستان به بازگشت، نیز به آن‌ها رسیده بود و مسلماً اگر بازمی‌گشتند خطرناک‌ترین مرحله جنگ رخ می‌داد. در این میان مجاهدان راستین و توبه‌کنندگانی که از فرار از میدان اُحد پشیمان شده بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر نسبت به آینده دلگرم و مطمئن بودند در میان این اضطراب و وحشت عمومی خواب آسوده و آرام‌بخشی داشتند درحالی که لباس جنگ در تن آن‌ها بود و سلاح در کنار آن‌ها، اما منافقان و افراد ضعیف‌الایمان و ترسو در میان انبوهی از افکار ناراحت‌کننده تمام شب را بیدار ماندند و بدون این‌که بخواهند، برای مؤمنان حقیقی پاسداری کردند، آخرین آیه مورد بحث ماجرای آن شب را تشریح می‌کند. این یکی از آثار مهم ایمان است که مؤمن حتی در زندگی این جهان آرامش لذت‌بخشی دارد که افراد بی‌ایمان یا منافق و یا ضعیف‌الایمان هیچ‌گاه طعم آن را نمی‌چشند.

۱۵۵- هرگناهی سرچشمه گناه دیگر است این آیه باز ناظر به حوادث جنگ اُحد است و لایه دیگری از آن را برای مسلمانان بازگو می‌کند و آن این‌که: لغزش‌هایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد و او را به گناهی می‌کشاند نتیجه زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته است و گرنه وسوسه‌های شیطانی در دل‌های پاک که آثار گناهان سابق در آن نیست اثری نمی‌گذارد. و به این ترتیب به آن‌ها می‌آموزد که برای کسب پیروزی در آینده باید بکوشند نخست خود را تربیت کنند و دل را از گناه بشویند. ممکن است منظور از گناهی که سابقاً مرتکب شده‌اند همان گناه دنیاپرستی و جمع‌آوری غنایم و مخالفت فرمان پیامبر ﷺ در بحبوحه جنگ بوده باشد و یا گناهان دیگری که قبل از حادثه اُحد مرتکب شده بودند و نیروی ایمان را در آن‌ها تضعیف کرده بود. مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل این آیه نقل می‌کند که در روز اُحد همه مهاجرین و انصار جز ۱۳ نفر (که با پیامبر ۱۴ نفر می‌شدند) فرار کردند که از این ۱۳ نفر ۸ نفر از مهاجرین بودند که در شخص این افراد اختلاف شده به جز علی علیه السلام و طلحه که همه بالاتفاق گفته‌اند آن‌ها فرار نکردند.

۱۵۶- از هر شکست، پلی به سوی پیروزی بسازید حادثه اُحد از دو نظر برای مسلمانان فوق‌العاده اهمیت داشت: نخست این‌که آینه تمام‌نمایی بود که می‌توانست چهره واقعی مسلمانان آن زمان را منعکس سازد و آن‌ها را وادار به اصلاح وضع خود و برطرف ساختن نقاط ضعف بنماید و به همین جهت قرآن فوق‌العاده روی آن تکیه کرده و در آیات بسیاری که در گذشته خواندیم و در آینده نیز خواهیم خواند، از آن استفاده تربیتی می‌کند. از سوی دیگر این حادثه زمینه را برای سمپاشی دشمنان و منافقان آماده ساخت و به همین دلیل آیات زیادی برای خنثی کردن این سمپاشی‌ها نازل گردید که آیات فوق از آن‌ها است. این آیه به منظور درهم کوبیدن فعالیت‌های تخریبی منافقان و هشدار به مسلمانان، به افراد باایمان خطاب کرده و می‌گوید: ۱- «مرگ و حیات در هر حال به دست خدا است (و مسافرت و یا حضور در میدان جنگ نمی‌تواند مسیر قطعی آن را تغییر دهد) و خدا از همه اعمال بندگان باخبر است» **(وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)**.
۱۵۷- ۲- تازه اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (و به گمان منافقان مرگی زودرس دامن شما را بگیرد) چیزی از دست نداده‌اید، زیرا آموزش و رحمت پروردگار از تمام اموالی که شما یا منافقان با ادامه حیات برای خود جمع‌آوری می‌کنید بالاتر است. اصولاً نباید این دو را با هم مقایسه کرد ولی در برابر افکار پستی که، چند روز زندگی و ثروت‌اندوزی را بر افتخار جهاد و شهادت مقدم داشتند، راهی جز این نبود که بگوید: آنچه از شما از طریق شهادت یا مردن در راه خدا به دست می‌آورد، بهتر است از آنچه کافران از راه زندگی نکبت‌بار و آمیخته با شهوات و دنیاپرستی خویش جمع‌آوری می‌کنند.

۱۵۸-۱۶۱: **لَسِنَّ** = **ل**، **اِنَّ**: البته اگر.

مُتَمِّمٌ (مُوت): مردید. **فَتَلْتُمُ:** کشته شدید. **تُحْشِرُونَ (حَشِر):** محشور می شوید، جمع آوری می شوید. **لِنَسْتِ (لین):** نرم خو شدی. **فَطَأ:** تسندخو، بدخلق، خشن. **غَلِيظًا:** سخت، خشن، ناگوار. **غَلِيظَ الْقَلْب:** سنگدل، انعطاف ناپذیر. **اِنْفِصُوا (فَص):** متفرق و پراکنده می شدند. **لَا تَفْصُوا:** البته پراکنده می شدند. **حَوْل:** اطراف، پیرامون. **اَغْفُ (عَفُو):** عفو کن. **اِسْتَعْفِر:** طلب آمرزش کن. **شَاوِرٌ (شَوْر):** مشورت کن. **اِذَا:** زمانی که. **عَزَمْتَ:** عزم کردی، تصمیم گرفتی. **تَوَكَّل:** «فعل امر» توکل کن. **مُتَوَكِّل:** توکل کننده. **يَنْصُرُ:** کمک می کند. **لَا غَالِبَ:** هیچ پیروزی وجود ندارد. **يَخْذُلُ:** رها می سازد. **اِنْ يَخْذُلْكُمْ:** اگر رهایتان سازد، تنهایتان گذارد. **مَنْ ذَا:** چه کسی است، آن کسی که. **لِيَتَوَكَّل:** «امر غایب» باید توکل کند. **مَا كَانَ لِنَبِيٍّ:** هیچ پیامبری را نرسد. **اَنْ يُّغَلَّ (غَل):** که خیانت کند. **مَا غَلَّ:** آنچه خیانت کرده. **مَنْ يَغْلُلُ:** هر که خیانت کند. **تُوفَى (وَفَى):** به تمامی داده می شود به او. **كَسَبَتْ:** به دست آورد، کسب کرد. **لَا يُظْلَمُ:** به او ستم نمی شود، مورد ظلم قرار نمی گیرد.

۱۶۲-۱۶۵: **اَسْبَحَ:** پیروی کرد. **مَنْ اَسْبَحَ:** کسی که پیروی کند. **بَاءً (بُوء):** برگشت، دچار شد. **سَخَطًا:** خشم، ناخشنودی. **مَأْوَى (أوى):** جایگاه. **بُئْسَ:** چه بد است. **مَصِير (صير):** بازگشت، تحول یافتن. **دَرْجَةً:** منزلت، مرتبه. **بَمِير:** بینا، آگاه. **مَنْ:** منت نهاد، نعمت داد. **بَعَثَ:** مبعوث کرد. **يَتْلُو (تَلُو):** تلاوت می کند. **يُزَكِّي (زَكُو):** پاک می کند، تهذیب می کند. **يُعَلِّمُ:** تعلیم می دهد. **جَكَمَت:** کشف اسرار و حقایق معارف آن طور که هست. **مُبِين (بِين):** آشکار. **لَمَّا:** زمانی که. **أَصَابَتْ (صُوب):** رسید، فرود آمد، دچار کرد. «متعدی و لازم استعمال می شود». **أَصَبْتُمْ:** رساندید، دچار کردید. **قَلْتُمْ:** گفتید. **أَنَّى:** از کجا؟

۱۵۸ **وَ لَنْ مُتَّمُّ أَوْ قَتَلْتُمْ لَأَنَّى اللَّهُ تُحْشِرُونَ**

و اگر بمیرید، یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می شوید. (بنابراین، فانی نمی شوید که از فنا، وحشت داشته باشید).

۱۵۹ **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

۱۶۰ **اِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَ اِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا النَّبِيِّ يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟ و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند.

۱۶۱ **وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلُ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ**

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟ درحالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هرکس خیانت کند، روز رستاخیز، آن چه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می آورد، سپس به هرکس، آن چه را فراهم کرده (و انجام داده) است به طور کامل داده می شود و (به همین دلیل) به آن هاستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید).

۱۶۲ **اَقْمِنِّي اَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاؤْيَهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ**

آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟ و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است.

۱۶۳ **هُم دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ**

هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آن چه انجام می دهند، بیناست.

۱۶۴ **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن ها، پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او را بر آن ها بخواند و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

۱۶۵ **أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ اُحُد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟» بگو: «از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ اُحُد با دستور پیامبر مخالفت کردید) خداوند برهر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می کند)».

۱۵۸-۳ - از همه گذشته مرگ به معنی فنا و نابودی نیست که این قدر از آن وحشت دارید بلکه در پجه ای است به سوی زندگانی دیگری در سطحی بسیار وسیع تر و آمیخته با ابدیت.

۱۵۹- مهربانی و مردم‌داری، زیربنای رهبری و مدیریت گرچه در این آیات یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر ﷺ داده شده و از نظر محتوا مشتمل بر برنامه‌های کلی و اصولی است، ولی از نظر نزول دربارهٔ حادثه «أُحُد» است؛ زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از أُحُد کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر ﷺ را گرفته و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش می‌کردند. خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ دستور عفو عمومی آن‌ها را صادر کرد و پیامبر ﷺ با آغوش باز، خطاکاران توبه‌کار را پذیرفت. موضوع مهم دیگر این‌که آیه فوق به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است، اشاره کرده و آن، مسأله گذشته و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آن‌ها سر زده و بعداً پشیمان شده‌اند. به همین دلیل علی رضی الله عنه در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید: «**إِنَّهُ الرُّؤُوسَةُ سَبْعَةُ الصُّدْرِ**»؛ وسیله رهبری و مدیریت، گشادگی سینه (جذب حداکثری و دفع حداقلی) است. اکنون ببینیم پیامبر ﷺ در چه موضوعاتی با مردم مشورت می‌کرد؟ پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی مشورت نمی‌کرد بلکه در آن‌ها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و احکام الهی بود.

آرامش و اطمینان دستاورد توکل به خداست موضوع مهم دیگر این‌که جمله فوق می‌گوید: «به هنگام تصمیم نهایی باید توکل بر خدا داشته باشید» یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار را فراموش مکن. این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق‌العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت.

۱۶۰- توکل به خدا به معنای نفی استفاده از وسایل ظاهری نیست این آیه افراد با ایمان را ترغیب می‌کند، که علاوه بر تهیه همه گونه وسایل ظاهری باز به قدرت شکست‌ناپذیری خدا تکیه کند. و در حقیقت روی سخن در آیه پیش، با پیامبر اکرم بود و به او دستور می‌داد و اما در این آیه روی سخن به همه مؤمنان است.

۱۶۱- مسلمان در هیچ شرایطی خیانت نمی‌کند این آیه به عذر تراشی‌های بی‌اساس بعضی از جنگجویان «أُحُد» پاسخ می‌گوید، توضیح این‌که: هنگامی که بعضی از تیراندازان أُحُد می‌خواستند سنگر حساس خود را برای جمع‌آوری غنیمت تخلیه کنند، امیر آنان، دستورات از جای خود حرکت نکنید، رسول خدا شمارا از غنیمت محروم نخواهد کرد. ولی آن دنیا پرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود، گفتند: ما می‌ترسیم پیغمبر در تقسیم غنایم ما را از نظر دور دارد و لذا باید برای خود دست و پا کنیم، این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و به جمع‌آوری غنایم پرداختند و آن حوادث دردناک پیش آمد. خداوند در این آیه ساحت مقدس پیامبران را به طور کلی از خیانت منزّه داشته و می‌گوید: اساساً چنین چیزی شایسته مقام نبوت نیست. آیه فوق و احادیثی که در نکوهش خیانت به پیامبر ﷺ صادر شده بود اثر عجیبی در تربیت مسلمانان گذاشت و آن‌چنان پرورش یافتند که غالباً کمترین خیانت، مخصوصاً در غنایم جنگی و اموال عمومی از آن‌ها سر نمی‌زد.

۱۶۲ و ۱۶۳- آن‌ها که در جهاد شرکت نکردند در آیات قبل در جوانب مختلف جنگ «أُحُد» و نتایج آن بحث شد، اکنون نوبت منافقان و مؤمنان سست ایمانی است که به پیروی از آن‌ها در میدان جنگ حضور نیافتند زیرا در روایات می‌خوانیم، هنگامی که پیامبر ﷺ فرمان حرکت به سوی «أُحُد» را صادر کرد جمعی از منافقان به بهانه این‌که یقین به وقوع جنگ ندارند از حضور در میدان خودداری کردند و بعضی از مسلمانان ضعیف‌الایمان نیز به آن‌ها ملحق شدند، دو آیه مورد بحث، سرنوشت آن‌ها را تشریح می‌کند.

یک روش مؤثر تربیتی (آموزش غیر مستقیم) در قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال، طرح می‌گردد و طرفین مسأله در اختیار شنونده گذارده می‌شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند و این روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید، اثر فوق‌العاده‌ای در تأثیر برنامه‌های تربیتی دارد.

۱۶۴- بعثت پیامبر اکرم ﷺ بزرگترین نعمت خداوند در این آیه پاسخی است به سؤالاتی که در ذهن بعضی از تازه مسلمانان، بعد از جنگ أُحُد خطور می‌کرد، که چرا ما باید این همه گرفتار مشکلات و مصائب شویم؟ قرآن به آن‌ها می‌گوید: اگر در این راه، متحمل خسارت‌هایی شده‌اید، فراموش نکنید که خداوند، بزرگ‌ترین نعمت را در اختیار شما گذاشته، پیامبری مبعوث کرده که شما را تربیت می‌کند و از گمراهی‌های آشکار بازمی‌دارد. هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ، تلاش کنید و هر بهایی پسر دازید باز هم ناچیز است.

۱۶۵- ضرورت توجیه عمومی پس از حوادث مهم این آیه بررسی دیگری روی حادثه أُحُد است، توضیح این‌که: جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ، غمگین و نگران بودند و این مطلب را مکرر، بر زبان می‌آوردند، خداوند در آیه فوق سه نکته را به آن‌ها گوشزد می‌کند تا از این طریق همواره مردم را در صحنه نگه دارد.

۱۶۶ - ۱۶۸: **أَصَابَ (صُوبَ):** رسید، دچار کرد. **الْتَفَى (لَفَى):** رویارو شد. **جَمَعَانِ:** دو جمع. **لِيَعْلَمَ:** تا بداند. **فَأَفْقُوا (نَفَى):** منافق شدند. **نَعَالُوا (عَلُوا):** بیابید، «در اینجا مفهوم تعالی مورد نظر است یعنی بالا بیابید چون فراخواندن به تعالی است». **قَاتِلُوا (قَتَل):** جنگ کنید. **ادْفَعُوا (دَفَع):** دفاع کنید. **لَوْ نَعْلَمُ:** اگر می دانستیم. **قَتَالَ:** جنگ و جهاد. **اِتَّبَعْنَا (تَبَعَ):** پیروی کردیم. **لَاتَسْبَغْنَا:** البته پیروی می کردیم. **أَقْرَب:** نزدیک تر. **أَفْوَاه** جمع **فوه:** دهان ها. **لَيْسَ:** نیست. **أَعْلَمُ:** داناتر. **يَكْتُمُ (كْتَمَ):** پنهان می دارد. **إِخْوَانِ:** جمع **أخ:** برادران. **فَعَدُوا (فَعَدَ):** به زمین چسبیدند، در خانه ماندند. **لَوْ أَطَاعُوا (طَوَّع):** اگر اطاعت می کردند. **مَأْفُتُوا:** کشته نمی شدند «چون در جواب لَوْ آمده ماضی استمراری ترجمه شد». **ادْرَءَا (دَرَأَ):** دور سازید. **فَرَّعْنَاهُ:** از او دفاع کرد. **صَادَق:** راستگو، راست کردار.

۱۶۹ - ۱۷۳: **لَا تَحْسَبَنَّ (حَسَبَ):** البته مپندار. **فَاتِلُوا:** کشته شدند. **أَحْيَاء:** زندگان. **يُزَوَّق:** روزی داده می شود به او. **فِرْجِينِ (فَرَجَ):** خوشحالان. **ءَأَنسَى:** ارزشی داشت، داد. **يَسْتَسْبِرُ (بَسَرَ):** شادمان می شود. **لَمْ يَلْحَقْ (لَحَقَ):** ملحق نشد. **خَلْف:** پشت سر. **لَا خَوْفُ:** هیچ خوفی نیست «غالباً خوف به آینده و حزن به گذشته مربوط می شود». **لَا يُضِيغُ (ضِيغَ):** ضایع نمی کند. **اِسْتَجَابُوا (جَوَّبَ):** پاسخ مثبت دادند. **أَصَابَ (صُوبَ):** رسید. **فَرَحَ:** زخم و جراحت. **أَحْسَنُوا:** نیکی کردند. **اِنْتَقُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کردند. **جَمَعُوا:** جمع شدند. **إِخْشُوا (خَشَى):** بترسید. **زَادَ:** افزود. **حَسْبُنَا:** کافی است ما را. **نِعْمَ:** چه خوب است. **وَكَيْل:** متولی امور.

۱۶۶ **وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ** و آن چه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند.

۱۶۷ **وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ**

و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند، آن هایی که به ایشان گفته شد: «بیابید در راه خدا نبرد کنید یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید» گفتند: «اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می کردیم». (اما می دانیم جنگی نمی شود) آن ها در آن هنگام، به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان، به زبان خود چیزی می گویند که در دل هایشان نیست و خداوند از آنچه کتمان می کنند، آگاه تر است.

۱۶۸ **الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

(منافقان) آن ها هستند که به برادران خود در حالی که از حمایت آن ها دست کشیده بودند گفتند: «اگر آن ها از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند» بگو: «مگر شما می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید؟» پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گویند.»

۱۶۹ **وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۱۷۰ **فَرَجِينِ بِمَا آتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَسْبِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خدا از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آن ها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده)، خوشوقتند، (زیرا مقامات برجسته آن ها را در آن جهان می بینند و می دانند) که نه ترسی بر آن هاست و نه غمی خواهند داشت.

۱۷۱ **يَسْتَسْبِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ** و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند، (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند).

۱۷۲ **الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ**

آن ها که دعوت خدا و پیامبر ﷺ را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسیده اجابت کردند (و هنوز زخم های میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حَزَاءُ الْأَسَدِ» حرکت نمودند) برای کسانی از آن ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.

۱۷۳ **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**

این ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند، از آن ها بترسید» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست».

۱۶۶- هر مصیبتی وسیله آزمایش شماست آیه مورد بحث، این نکته را تذکر می‌دهد که هر مصیبتی (مانند مصیبت اُحد) که پیش می‌آید علاوه بر این که بدون علت نیست وسیله آزمایشی است برای جدا شدن صفوف مجاهدان راستین از منافقان و یا افراد سست ایمان، لذا در قسمت اول آیه می‌فرماید: «آنچه در روز اُحد آن روز که جمعیت مسلمانان با بت پرستان به هم درآویختند بر شما وارد شد به فرمان خدا بود و طبق خواست و اراده او صورت گرفت: **وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ**». زیرا هر حادثه‌ای طبق قانون عمومی آفرینش علت و سبب مخصوصی دارد و اساساً عالم روی یک سلسله علل و اسباب پی‌ریزی شده است و این یک اصل ثابت و همیشگی است و روی این اصل، هر لشکری که در میدان جنگ سستی نماید و به مال و ثروت و غنیمت دل ببندد و دستور فرمانده دلسوز خود را فراموش نماید محکوم به شکست خواهد بود. **۱۶۷-** به طور کلی در حادثه اُحد، سه گروه مشخص در میان مسلمانان پیدا شدند: گروه اول: افراد معدودی بودند که تا آخرین لحظات، پایداری نمودند و در برابر انبوه دشمنان، تا آخرین نفس ایستادگی به خرج دادند، بعضی شربت شهادت نوشیدند و بعضی جراحات سنگین برداشتند. گروه دیگر: تزلزل و اضطراب در دل‌های آن‌ها پدید آمد و نتوانستند تا آخرین لحظه، استقامت کنند و راه فرار را پیش گرفتند. گروه سوم: منافقان بودند که در اثناء راه، به بهانه‌هایی که اشاره خواهد شد از شرکت در جنگ خودداری کرده و به مدینه بازگشتند، که آن‌ها «عبدالله بن ابی سلول» و سیصد نفر از یارانش بودند. اگر حادثه سخت اُحد نبود هیچ‌گاه صفوف به این روشنی مشخص نمی‌شد و افراد هر کدام با صفات ویژه خود در صف معینی قرار نمی‌گرفتند و هر کس ممکن نبود هنگام ادعای، خود را بهترین فرد با ایمان بدانند.

۱۶۸- یعنی در حقیقت شما با این ادعا، خود را عالم به غیب و باخبر از حوادث آینده می‌دانید کسی که چنین است باید علل و عوامل مرگ خود را بتواند پیش‌بینی کرده و خنثی سازد آیا شما چنین قدرتی دارید؟

۱۶۹- شهیدان همیشه زنده‌اند ابن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که خداوند به ارواح شهیدان اُحد خطاب کرد و از آن‌ها پرسید: چه آرزویی دارید؟ آن‌ها گفتند: پروردگارا! ما بالاتر از این چه آرزویی می‌توانیم داشته باشیم، که غرق نعمت‌های جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که کسی دوباره به دنیا بازنگردد، عرض کردند: حالا که چنین شهید شویم، خداوند فرمود: فرمان تخلص‌ناپذیر من این است که کسی دوباره به دنیا بازنگردد، عرض کردند: حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر ﷺ برسانی و به بازماندگانمان، حال ما را بگویی و از وضع ما به آن‌ها بشارت دهی که هیچ‌گونه نگران نباشند در این هنگام آیات فوق نازل شد. منظور از حیات و زندگی در این جا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی و مادی، گرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد، بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند.

۱۷۰ و ۱۷۱- دو آیه فوق در حقیقت تأکید و توضیح بیشتری درباره بشارت‌هایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می‌کنند آن‌ها از دو جهت خوشحال و مسرور می‌شوند: نخست از این جهت که نعمت‌های خداوند را دریافت می‌دارند، نه تنها نعمت‌های او بلکه فضل او (که همان افزایش و تکرار نعمت است) نیز شامل حال آن‌ها می‌شود. دیگر این که: «آن‌ها می‌بینند که خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند» نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدان راستینی که شربت شهادت ننوشیدند. **۱۷۲ و ۱۷۳-** در پایان جنگ اُحد، لشکر فاتح ابوسفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید فوراً دستور داد که لشکر اُحد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ اُحد به صفوف لشکر بپیوندند. وقتی خبر به ابوسفیان رسید، به اتفاق یارانش تصمیم قطعی گرفتند که به سرعت، عقب‌نشینی کرده و به مکه بازگردند، لذا پیامبر اکرم ﷺ با یارانش پس از سه روز توقف به مدینه بازگشتند. آیات فوق، اشاره به این ماجرا می‌کند.

۱۷۴-۱۷۷: **انْقَلِبُوا قَلْبًا**: بازگشتند،

برگشتند. **لَمْ يَمْسَسْ (مَس)**: نرسید، اصابت نکرد. **اتَّبِعُوا (تَبِع)**: پیروی کردند. **رِضْوَان**: رضا، خوشنودی. **ذُو فَضْل**: صاحب کرم. **يُخَوِّف (خَوْف)**: می ترساند. **لَا تَخَافُوا**: نترسید.

خَافُوا: «فعل امر» بترسید. **خَافُونَ**: بترسید از من. **أَوْلِيَاء (وَلَى)** جمع **وَلِي**: سرپرستان، دوستان حامی. **لَا يَخْزَن**: محزون نکند. **يُسَارِع (سَرِع)**: می شتابد. **لَنْ يَضُرَّ (ضَرَر)**: هرگز ضرر نمی زند. **يُرِيدُ**: می خواهد. **يَجْعَل**: قرار می دهد. **الْأَيُّم**: دردناک. **يَجْعَل**: که قرار ندهد. **حَفَا**: بهره و نصیب. **اِسْتَرَوْا (سَرَى)**: فروختند.

أَيُّم: دردناک.

۱۷۸-۱۸۰: **لَا يَحْسِبَنَّ**: البته نپندارد،

هرگز خیال نکند. **أَنَّمَا نَمْلَى (مَلَو) =** **أَنْ، مَا**: این که مهلت می دهیم، که مهلت دادن ما «در این صورت ما

مصدریه است نه جزو ترکیب آنما».

إِمْلَاء: مهلت دادن. **يَزِدَاد (زَيْد)**:

می افزاید. **بِزِدَادُوا**: تا بیفزاید

«حرف ل در این جا لام عاقبت

است یعنی نتیجه و عاقبت مهلت

دادن خدا افزایش گناه مجرمان

است». **إِنَّم**: گناه. **مُهَيِّن (هَوِّن)**:

خوارکننده. **يَذَر (وَذَر)**: وا می گذارد،

ترک می کند. **يَمَيِّز (مَيِّز)**: جدا و

مشخص می کند. **حَبِيب**: ناپاک.

طَلِب: پاکیزه. **يَطْلِع (طَلَع)**: مطلع و

آگاه می سازد. **يَجْتَنِبِي (جَنَى)**: «از

باب افتعال» برمیگزیند. **يَشَاء**:

می خواهد. **أَمِنُوا (أَمِن)**: ایمان

بیاورید. **إِنْ تُؤْمِنُوا**: اگر ایمان

بیاورید. **تَسْتَمُونَ (وَقَى)**: تقوا پیشه

می کنید. **لَا يَحْسِبَنَّ (حَسَب)**: البته

نپندارد، هرگز خیال نکند. **يَبْخُلُ**:

بخل می ورزد، تنگ نظری می کند.

عَانِي: داد، ارزانی داشت. **يَطْوِق**:

(طَوَّق): مانند طوقی به گردنش

آویخته می شود. **بِخُل**: امساک کرد،

بخل ورزید. **مَا بَخَلُوا**: آنچه را

ندادند. **مِيرَاث (وَرَث)**: به یادگار

مانده. **تَعْمَلُونَ**: عمل می کنید. **خَبِير**:

آگاه.

۱۷۴: **فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسَّ سُوءٌ وَ اتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ**

اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

به همین جهت، آن‌ها (از این میدان)، با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آن‌ها نرسید و از رضای خدا، پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است.

۱۷۵: **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ. فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس،) می ترساند. از آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.

۱۷۶: **وَ لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَصُرُوا اللَّهُ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ إِلَّا**

يَجْعَلْ لَهُمْ حَقًّا فِي الْأَخْرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسانی که در راه کفر، شتاب می کنند، تو را غمگین نسازند به یقین، آن‌ها هرگز زبانی به خداوند نمی رسانند. (به علاوه) خدا می خواهد (آن‌ها را به حال خودشان واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آن‌ها در آخرت قرار ندهد و برای آن‌ها مجازات بزرگی است.

۱۷۷: **إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَصُرُوا اللَّهُ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

(آری،) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زبانی نمی رسانند و برای آن‌ها، مجازات دردناکی است.

۱۷۸: **وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَلِّبُ لَهُمْ حَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنََّّمَا نُطَلِّبُ لَهُمْ لِيَزِدَادُوا**

إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

آن‌ها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آن‌ها مهلت می دهیم فقط برای این‌که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است.

۱۷۹: **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ**

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَتَأْمِنُوا

بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد، مگر آن‌که ناپاک را از پاک جدا سازد و (نیز) چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید، این برخلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود، هرکس را بخواهد برمیگزیند (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می گذارد) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

۱۸۰: **وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ حَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ**

لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

کسانی که بخل می ورزند و آن چه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آن‌ها است، بلکه برای آن‌ها شر است، به زودی در روز قیامت، آن چه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خدا است و خداوند از آن چه انجام می دهید، آگاه است.

۱۷۴- چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در یک برخورد خطرناک با دشمن ، دشمن از آن‌ها گریخت و سالم و بدون دردسر به مدینه مراجعت نمودند ، (فرق میان نعمت و فضل ممکن است از این نظر باشد ، که نعمت پاداشی است به اندازه استحقاق و فضل اضافه بر استحقاق است) .

۱۷۵- ترس از غیر خدا نشانه نفوذ وسوسه‌های شیطانی است این آیه دنباله آیاتی است که مسلمانان را از قدرت لشکر قریش می‌ترسانیدند تا روحیه آن‌ها را تضعیف کنند. این‌گونه وسوسه‌ها تنها در کسانی اثر می‌گذارد که از اولیاء و دوستان شیطان باشند و اما افراد با ایمان و ثابت قدم هیچ‌گاه تحت تأثیر این وسوسه‌ها واقع نمی‌شوند بنابراین شما که پیروان شیطان نیستید ، نباید از این وسوسه‌ها متزلزل شوید. ضمناً توجه داشته باشید شیطان معنی وسیعی دارد و همه اغواگران را اعم از انسان و غیرانسان شامل می‌شود.

۱۷۶- آزادی اراده انسان در حقیقت آیه می‌گوید : اگر آن‌ها در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند ، نه به خاطر این است که خدا نمی‌تواند جلو آن‌ها را بگیرد بلکه خدا آزادی عمل به آن‌ها داده تا هرچه می‌توانند انجام دهند و نتیجه اش محرومیت کامل آن‌ها از مواهب جهان دیگر است بنابراین ، آیه نه تنها دلالت بر جبر ندارد بلکه یکی از دلایل آزادی اراده است .

۱۷۷- این تفاوت در تعبیر که در این جا «عَذَابٌ أَلِيمٌ» و در آیه قبل «عَذَابٌ عَظِيمٌ» ذکر شده بود به خاطر آن است که آن‌ها در مسیر کفر با سرعت بیشتری پیش می‌رفتند.

۱۷۸- چرا برخی از ستمگران و گناه کاران در دنیا غرق نعمتند و مجازات نمی‌شوند؟ از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که خداوند افراد گنه‌کار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند به وسیله زنگ‌های بیدارباش و عکس‌العمل‌های اعمالشان و یا گاهی به وسیله مجازات‌های متناسب با اعمالی که از آن‌ها سرزده است ، بیدار می‌سازد و به راه حق بازمی‌گرداند. ولی آن‌ها که در گناه و عصیان ، غرق شوند و طغیان و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند ، خداوند آن‌ها را به حال خود وامی‌گذارد و به اصطلاح به آن‌ها میدان می‌دهد تا پشتشان از بارگناه سنگین شود و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند. خداوند گاهی به این‌گونه افراد ، نعمت فراوانی می‌دهد و هنگامی که غرق لذت پیروزی و سرور شدند ناگهان همه چیز را از آن‌ها می‌گیرد ، تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی دنیا ببینند زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی ، بسیار ناراحت کننده است.

۱۷۹- منافقان از کفار خطرناک‌ترند قبل از حادثه اُحد موضوع «منافقان» در میان مسلمانان ، زیاد مطرح نبود به همین دلیل آن‌ها بیشتر ، «کفار» را دشمن خود می‌دانستند ، اما بعد از شکست اُحد و تضعیف موقتی مسلمانان راستین و آماده شدن زمینه برای فعالیت منافقان ، فهمیدند دشمنانی خطرناک‌تر دارند که باید کاملاً مراقب آن‌ها باشند و آن‌ها منافقانند و این یکی از مهمترین نتایج حادثه اُحد بود. آیه فوق که آخرین آیه ای است که در این جا از حادثه اُحد بحث می‌کند ، این حقیقت را به صورت یک قانون کلی بیان می‌نماید. در این جا ممکن بود سؤال مطرح شود (و طبق پاره‌ای از روایات چنین سؤالی در میان مسلمانان نیز مطرح بود) و آن این که خدا که از اسرار درون همه کس آگاه است چه مانعی دارد که مردم را از وضع آن‌ها آگاه کند و از طریق علم غیب ، مؤمن از منافق شناخته شود. قسمت دوم آیه به این سؤال پاسخ می‌گوید که : «هیچ‌گاه خداوند اسرار پنهانی را در اختیار شما نخواهد گذارد، زیرا آگاهی بر اسرار پنهانی ، به عکس آنچه بسیاری خیال می‌کنند ، مشکلی را برای مردم حل نمی‌کند ، بلکه در بسیاری از موارد باعث هرج و مرج و اضمحلال پاشیدن پیوندهای اجتماعی و خاموش شدن شعله‌های امید و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان توده مردم می‌گردد. و از همه مهمتر این که باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آن‌ها روشن گردد نه از راه دیگر و مسأله آزمایش پروردگار نیز ، چیزی جز این نیست ، بنابراین راه شناسایی افراد ، تنها اعمال آن‌ها است.

۱۸۰- گرچه در آیه ، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده ، ولی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ، آیه به مانعان زکات تخصیص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می‌خورد، نیز دلیل بر این است که منظور انفاق مستحبی نیست. از آیه استفاده می‌شود اموالی که حقوق واجب آن پرداخت نشده و اجتماع ، از آن بهره‌ای نگرفته و تنها در مسیر هوس‌های فردی و گاهی مصارف جنون‌آمیز به کار گرفته شده و یا بی‌دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ‌کس از آن استفاده نکرده ، همانند سایر اعمال زشت انسان ، در روز رستاخیز طبق قانون «تَجَسَّمُ أَعْمَالُ» تجسّم می‌یابد و به صورت وسیله عذاب دردناکی درخواهد آمد.

۱۸۱ - ۱۸۲: **سَنَكْتَبُ**: خواهیم

نوشت، به زودی می نویسیم.
نَسْوَلُ: می گوئیم. **ذُو قُوا (ذوق)**: بچشید. **حَرِيق**: آتش سوزان. **قَدَمْت** (**قَدَم**): پیش فرستاد. **بِمَا قَدَمْت**: به سبب آنچه پیش فرستاد. **أَيْدِي**: جمع **يَد**: دست‌ها. **لَيْسَ**: نیست. **ظَلَام (ظلم)**: «صیغه مبالغه» بسیار ظلم کننده. **عَبِيد** جمع **عَبْد**: بندگان. **عَهْد**: پیمان گرفت. **الْأَنْوَمِين**: که ایمان می آوریم. **يَأْتِي**: می آورد. **حَتَّى يَأْتِينَا بَقْرِيَان**: تا این که بیاورد برای ما یک قربانی. **قُرْبَان (قرب)**: «مصدر» قربانی کردن «چون موجب قرب به خدا می شود، خواه ذبح حیوان، خواه نماز و صدقه». **تَأْكُل (اکل)**: می خورد. **رُسُل** جمع **رَسُول**: فرستادگان. **بَيِّنَات (بین)** جمع **بَيِّنَة**: حجت‌های روشن. **فَلْتَمَّ (قول)**: گفتید. **فَسَلْتُمْ**: کشیدید.

۱۸۴ - ۱۸۶: **كَذَّبُوا (كذب)**: تکذیب کردند. **كَذَّب**: تکذیب گردید. **رُسُل** جمع **رَسُول**: فرستادگان. **جَاءُوا**: آوردند. **بَيِّنَات (بین)** جمع **بَيِّنَة**: حجت‌های روشن. **زُبُر** جمع **زَبُور**: کتاب‌هایی که مشتمل بر پندها و هشدارها و معارف است. **مَرْبُور**: نوشته شده. **مُنِير (نور)**: «باب افعال» روشن کننده، روشن. **فَالِقَة (ذوق)**: چشنده. **تُوفُونَ (وفی)**: به طور کامل به شما داده می شود. **زُخْرَج**: فعل رباعی «دورگردانده شد، دور نگاه داشته شد. **أَدْخَلَ**: داخل گردانده شد. **قَدْ فَازَ (فوز)**: حقاً که به مراد رسید. **عُزُّور (عز)**: فریب. **لَتَسْبُلُونَ (بَلُو)**: «فعل مجهول» البته حتماً آزمایش می شوید. **تَسْمَعُ**: می شنوی. **لَتَسْمَعُنَّ**: البته حتماً می شنوید. **أَوْثُوا (أثی)**: داده شده به آنها. **أَشْرَكُوا (شرك)**: مشرک شدند. **أَذَى**: آزار و اذیت. **إِنْ تَسْمِرُوا**: اگر صبوری کنید. **وَتَسْفُوا (وفی)**: و تقوا پیشه کنید. **عَزَم**: محکم، تصمیم قاطع. **عَزَمَ الْأُمُور**: کارهای محکم و قابل اطمینان.

۱۸۱ **لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتَبُ مَا قَالُوا وَ**

قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَ نَقُولُ ذُو قُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

خداوند، سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم» شنید! به زودی آن‌چه را گفتند، خواهیم نوشت و (همچنین) کشتن پیامبران را به ناحق (می‌نویسیم) و به آن‌ها می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را (در برابر کارهایتان)». «خدا سخن کفرآمیز آنان (یهود) را که می‌گفتند: خداوند فقیر است و ما غنی هستیم شنید».

۱۸۲ **ذَلِكَ بِمَا قَدَمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ**

این به خاطر چیزی است که دست‌های شما از پیش فرستاده (و در نتیجه کار شماست) و به خاطر آن است که خداوند، به بندگان (خود)، ستم نمی‌کند.

۱۸۳ **الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ الْإِنْسَانِ الْأَوْفَى لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بَقْرِيَان تَأْكُلُهُ النَّارُ**

قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّبَى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (این‌ها) همان کسانی هستند که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن و آن‌چه را گفتید آوردند، پس چرا آن‌ها را به قتل رسانید اگر راست می‌گویید؟».

۱۸۴ **فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الرُّبْرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ**

پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند، پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی‌بخش آورده بودند.

۱۸۵ **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ الْجُورَ كَمَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُخْرَجَ عَنِ النَّارِ**

وَ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به‌طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت، آن‌ها که از آتش (دوزخ) دور شده، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز مایه فریب نیست.

۱۸۶ **لَتَسْبُلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ**

الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

به یقین (همه شما) در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده (یهود) و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است، زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

۱۸۱- یهود و سخنان غلط و کفرآمیز منظور از نوشتن، همانند نوشتن ما در صفحه کاغذ نیست، بلکه منظور نگاهداری آثار عمل است که طبق قانون بقای « اثری - ماده » همواره در جهان باقی خواهد ماند و حتی کتابت و نوشتن فرشتگان خداوند نیز نوعی نگاهداری عمل است که از هر کتابتی بالاتر می‌باشد. سپس می‌گوید: نه تنها این سخن کفرآمیز آنان را می‌نویسیم « پیامبرانی را هم که به ناحق کشتند، ثبت می‌کنیم: **وَقَتَّلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيِرِ حَقٍّ** ». یعنی مبارزه جمعیت یهود و صفتبندی آن‌ها در برابر پیامبران، موضوع تازه‌ای نیست. این نخستین بار نیست که یهودیان، پیامبری را استهزاء می‌کنند، آن‌ها در طول تاریخ خود از این نوع جنایات فراوان دارند، جمعیتی که جرأت و جسارت را به جایی برساند که جمعی از پیامبران خدا را به قتل برسانند، چه جای تعجب که چنین سخنان کفرآمیزی به زبان جاری کنند و در عصر حاضر نیز انواع جنایات را علیه بشریت مرتکب شوند.

۱۸۲- کيفر يا پاداش اعمال از سوی خدا متناسب با عملکرد انسان هاست در نهج البلاغه از علی عليه السلام نقل شده که فرمود: « **وَأَيُّ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا يَدْنُوهُمُ اجْتِرَ حُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ**: به خدا سوگند، هیچ جمعیتی غرق نعمت نشدند سپس آن نعمت از آن‌ها سلب نگردید مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند. » سپس امام عليه السلام به همین جمله استناد کرده می‌فرماید: « **لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ**: زیرا خداوند به بندگان خود ستم نمی‌کند و از افراد شایسته سلب نعمت نمی‌نماید. »

۱۸۳- بهانه جویی، تاکتیک تاریخی یهود یهود ادعا می‌کردند که پیامبران الهی برای اثبات حقانیت خود باید حتماً دارای این معجزه مخصوص باشند که حیوانی را قربانی کنند و به وسیله صاعقه آسمانی در برابر مردم سوخته شود. اگر به راستی یهود، این کار را به عنوان یک معجزه می‌خواستند، نه لجاجت و بهانه جویی، مطلبی بود، ولی تاریخ گذشته آن‌ها و همچنین برخوردهای مختلفی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، این حقیقت را به خوبی اثبات می‌کرد که منظور آن‌ها هرگز، تحقیق حق نبود بلکه آن‌ها هر روز برای فرار از پذیرش اسلام، در برابر فشار محیط و استدالات روشن قرآن، پیشنهاد جدیدی را مطرح می‌کردند و اگر هم انجام می‌شد باز ایمان نمی‌آوردند، به دلیل این‌که آن‌ها در کتاب‌های خود تمام نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را خوانده بودند و با این حال از قبول حق، سر باز می‌زدند.

۱۸۴- بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که زبور، تنها به آن قسمت از کتب آسمانی گفته می‌شود که محتوی پند و اندرز و نصیحت است (همان‌طور که زبور منسوب به داود که اکنون در دست است سراسر پند و اندرز می‌باشد) ولی کتاب آسمانی یا کتاب منیر به آن قسمت از کتب آسمانی گفته می‌شود که دارای احکام و قوانین و دستورات فردی و اجتماعی است.

۱۸۵- قانون عمومی مرگ این آیه نخست اشاره به قانونی می‌کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است و می‌گوید: « تمام زندگان خواه و ناخواه مرگ را خواهند چشید: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** ». گرچه بسیاری از مردم مایلند که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند، ولی این واقعیتی است که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد و روزی می‌رسد که مرگ به سراغ هرکس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بربندد.

۱۸۶- از مقاومت خسته نشوید اصولاً این جهان صحنه آزمایش است و ناگزیر باید خود را آماده مقابله با حوادث و رویدادهای سخت و ناگوار کنید و این در حقیقت هشدار و آماده باشی است به همه مسلمانان که گمان نکنند حوادث سخت زندگی آن‌ها، پایان یافته یافتنی است. تقارن « صبر » و « تقوی » در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی، زبان به ناشکری باز می‌کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی می‌آمیزند و از این امور دورند.

۱۸۷- ۱۹۰: **أَخَذَ**: گرفت. **مِثَاق**

(وُثْق): پیمان محکم. **أَوْثُوا (أَتَى)**:

داده شد به آنها. **تُبِين (بَيْن)**: بیان می‌کند. **لَتَسْتَبِينَهُ**: البته حتماً

بیان می‌کنید آن را. **تَكْتُم (كْتَم)**:

کتمان می‌کند. **نَسَبُوا (نَبَذ)**:

انداختند. **وَرَاءَ**: پشت سر. **ظُهُور**

جمع **ظَهْر**: پشت‌ها. **اِسْتَرُوا (سَرَى)**:

خریدند، فروختند «از لغات متضاد

است». **يَشْتَرِي**: می‌خرد، می‌فروشد.

ثَمَن: قیمت. **بِئْسَ**: چه بد است.

تَحَسَّبَ: می‌پنداری. **لَا تَحْسِبَنَّ**: البته

مپندار. **يَفْرَحُ**: شادی می‌کند. **أَتُوا**

(أَتَى): آمدند. **أَتُوا بِمَا**: آوردند آنچه

را. **يُصِبُّ**: دوست می‌دارد. **يُحْمَدُ**:

ستوده می‌شود. **لَمْ يَفْعَلْ**: انجام نداد.

مَفَازَةٌ (فَوْز): خلاصی، به مراد

رسیدن. **اِخْتِلَاف (خَلْف)**: آمد و

شد، یکی جانشین دیگری شدن.

أَلْتَاب جمع **لَب**: عقل‌های خالص.

أولى الألتاب: صاحب‌خردان.

۱۹۱- ۱۹۴: **يَذْكُر**: یاد می‌کند. **قِيَام**

جمع **قَائِم**: ایستادگان. **فَعُود** جمع

قَاعِد: نشستگان. **جُنُوب** جمع **جَنْب**:

پهلوها. **يَسْتَفْكِر**: اندیشه می‌کند.

خَلَقْتَ: آفریدی. **مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا**:

این را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای.

قِنَا = قِي: نگاهدار ما را. **مَنْ**

تُدْجِل: هر که را داخل سازی.

أَخْرَجْتَ (خَزَى): خوار کردی. **أَنْصَار**

جمع **نَاصِر**: یاران. **سَمِعْنَا**: شنیدیم.

يُنَادِي (نَدَى): ندا می‌دهد. **أَمِنُوا**:

ایمان بیاورید. **أَمَنَّا**: ایمان آوردیم.

إِعْفُوز: بیامرز. **كَفَرُوا**: بپوشان.

سَيِّئَات (سَوْء) جمع **سَيِّئَةٌ**:

زشتی‌ها، گناهان. **تَوَفَّ (وَفَى)**:

بمیران. **أَبْرَار** جمع **بِرَّ**: نیکوکاران. **وَ**

تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ: و بمیران ما را با

نیکان. **عَاب (أَتَى)**: «فعل امر» بده.

وَعَدْت: وعده دادی. **لَا تُخْزِر (خَزَى)**:

رسوا مکن. **لَا تُخْلِف (خَلْف)**:

خلاف نمی‌کند. **مِيعَاد (وَعَد)**: زمان

و مکان وعده.

۱۸۷: **وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَتُْوا الْكُتُبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ**

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اِسْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آن‌ها داده شده،

پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید ولی آن‌ها، آن را پشت

سرافکندند و به بهای کمی فروختند و چه بد متاعی می‌خرند؟

۱۸۸: **لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا**

تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر آن‌ها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی)

که انجام نداده‌اند موردستایش قرارگیرند، از عذاب (الهی) برکنارند (بلکه) برای آن‌ها، عذاب

در دناکی است.

۱۸۹: **وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

و حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز توانا است.

۱۹۰: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**

مسلمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای

خردمندان است.

۱۹۱: **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ**

السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در

اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند:) بارها! این‌ها را بیپه‌وده

نیافریدی منزه‌ی تو، ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

۱۹۲: **رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**

پروردگارا! هر که را تو (به خاطر اعمالش)، به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای و

برای افراد ستمگر، هیچ یابوری نیست.

۱۹۳: **رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ**

لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود،

ایمان بیاورید» و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی‌های ما را ببوشان و ما

را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران.

۱۹۴: **رَبَّنَا وَ عَائِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ**

الْمِيعَادَ

پروردگارا! آن‌چه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن و ما را در روز

رستاخیز، رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی.

۱۸۷- خیانت تاریخی سران اهل کتاب از مجموع این تعبیرات برمی آید که خداوند به وسیله پیامبران پیشین ، مؤکدترین پیمان را از اهل کتاب برای بیان حقایق گرفته بوده ، اما با این همه ، در این پیمان محکم الهی خیانت کردند و حقایق کتب آسمانی را کتمان نمودند و لذا می گوید : «آن‌ها کتاب خدا را پشت سر انداختند : **فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ**». این جمله کنایه جالبی است از عمل نکردن و به دست فراموشی سپردن ، زیرا انسان هر برنامه ای را می خواهد ملاک عمل قرار دهد پیش روی خود می گذارد و پی در پی به آن نگاه می کند ، ولی هرگاه نخواهد به آن عمل کند و به کلی به دست فراموشی بسپارد آن را از پیش روی برداشته پشت سر می افکند.

۱۸۸- مذموم بودن ستایش نابجا افراد زشتکار دو دسته اند: دسته ای به راستی از عمل خود شرمنداند و روی طغیان غرایز، مرتکب زشتی‌ها و گناهان می‌شوند ، نجات این دسته ، بسیار آسان است ، زیرا همیشه بعد از انجام گناه پشیمان شده، مورد سرزنش وجدان بیدارشان قرار می‌گیرند. ولی دسته دیگری هستند که نه تنها احساس شرمندگی نمی‌کنند ، بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند که از اعمال زشت و ننگینشان خوشحالند و حتی به آن مباهات می‌کنند و از آن بالاتر ، مایل هستند که مردم ، آن‌ها را نسبت به اعمال نیکی که هرگز انجام نداده‌اند ، مدح و تمجید کنند.

۱۸۹- یعنی دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راه‌های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده‌اند ، تشویق گردند، آن‌ها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین ، با استفاده کردن از طُرُق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می‌خواهند با استفاده از این طُرُق انحرافی به جایی برسند ، تصور نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می‌کند ، نجات خواهند یافت .

۱۹۰- آیه فوق مردم را به اندیشه در آفرینش بزرگ آسمان‌ها و زمین و شب و روز جلب و جذب می‌کند ، تا هرکس به اندازه پیمانه استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی‌کران سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرارآفرینش سیراب گردد و به خدای خالق آنها ایمان آورد.

۱۹۱- ویژگی آیات مشتمل بر «رَبَّنَا» در این آیه نخست اشاره به «ذِکْر» و سپس اشاره به «فِکْر» شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست ، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همان‌طور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد ، نیز به جایی نمی‌رسد.

۱۹۲- از این جمله استفاده می‌شود ، که خردمندان بیش از آنچه از آتش دوزخ می‌ترسند از رسوایی وحشت دارند و همین است حال افراد با شخصیت ، آن‌ها حاضرند همه‌گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند ، اما حیثیت و آبروی آن‌ها محفوظ بماند .
۱۹۳- صاحبان عقل و خرد ، پس از دریافت هدف آفرینش به این نکته نیز متوجه می‌شوند که این راه پر فراز و نشیب را بدون رهبران الهی ، هرگز نمی‌توانند بیمایند . به همین دلیل همواره مترصد شنیدن صدای منادیان ایمان و راستین هستند تا نخستین ندای آن‌ها را بشنوند و به سرعت به سوی آن‌ها بشتابند. آن‌ها آن‌چنان به اجتماع انسانی پیوسته‌اند و از تک‌روی و فردپرستی ، بیزارند که از خدا می‌خواهند نه تنها حیات و زندگی آن‌ها با نیکان و پاکان باشد ، بلکه مرگ آن‌ها ، اعم از مرگ طبیعی یا شهادت در راه خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آن‌ها صورت گیرد.

۱۹۴- آن‌ها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحید و ایمان به رستخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظایف و مسؤولیت‌های خویش ، از خدای خود تقاضا می‌کنند و می‌گویند: اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم «بارالها! آنچه را تو به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی و مژده دادی ، به ما مرحمت کن و ما را در روز رستخیز رسوا مگردان؛ زیرا تو هرچه را وعده می‌دهی ، تخلف‌ناپذیر است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کسی را کار مهمی پیش آید ، پنج بار بگوید: «رَبَّنَا» خداوند او را از آنچه می‌ترسد ، رهایی می‌بخشد و به آنچه امید دارد ، نایل می‌گرداند.» عرض کردند: چگونه پنج بار «رَبَّنَا» بگوید؟ فرمود: «این آیات را که مشتمل بر پنج «رَبَّنَا» است ، بخواند و به دنبال آن اجابت پروردگار است؛ زیرا می‌فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ...» . در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه برای نماز شب برمی‌خاست ، نخست مسواک می‌کرد و سپس نظری به آسمان می‌افکند و این آیات را زمزمه می‌نمود.

۱۹۵-۱۹۷: **اِسْتَجَابَ (جَوِبَ):** اجابت

نمود. **لَا اَضِيْعُ (ضَيَع):** ضایع نمی‌کنم. **ذَكَرَ:** مرد. **اُنْتَى:** زن.

هَاجِرًا (هَجَرَ): هجرت کردند.

اُخْرِجَ: «فعل مجهول» بیرون رانده شد. **دَارَ:** جمع دار: خانه‌ها. **اُودُوا (أُدِيَ):** «فعل مجهول» آزار داده

شدند. **فِي سَبِيلِي:** در راه من. **فَاتَلُوا (فَاتَل):** جنگیدند. **فَاتَل:** کشته شد.

اُكْفِرَ: می‌پوشانم، می‌زدایم. **لَا تُكْفِرُنَّ:** البته حتماً

می‌پوشانم، البته حتماً می‌زدایم. **لَا دَخَلَنَّ (دَخَلَ):** البته حتماً داخل

می‌کنم. **تَجَرَى:** جاری می‌شود. **تَوَابًا**

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: به عنوان پاداشی از جانب خدا. **حُسْنُ التَّوَابِ:** اضافه

صفت بر موصوف «پاداش نیکو. **يَغْرُ (غَرَّ):** فریب می‌دهد. **لَا يَغْرُنَّ:**

مبادا فریب دهد. **تَقَلَّبَ (قَلَب):** فعالیت، آمد و شد. **بِلَادَ:** جمع بِلَد:

شهرها، منطقه‌ها. **مَتَاعٌ:** بهره. **مَأْوَى (أَوَى):** جایگاه. **بُسْنٌ:** چه بد است.

مِهَادٌ (مَهَد): جایگاه، بستر. ۱۹۸-۲۰۰: **اَتَّقُوا (وَقِيَ):** تقوا پیشه

کردند. **تَجَرَى:** جاری می‌شود. **فُزِلَ:** آنچه برای مهمان آماده شده. **أَنْزَارَ**

جمع **بَرٍّ:** نیکوکاران. **يُؤْمِنُ (أَمَنَ):** ایمان می‌آورد. **لَمَنْ يُؤْمِنُ:** البته

کسی است که ایمان می‌آورد. **وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ:** و آنچه نازل شد به سوی

شما. **أَنْزَلَ:** نازل گردید. **خَاشِعٌ:** متواضع، فروتن. **يَشْتَرِي (شَرَى):**

می‌خرد، می‌فروشد «از لغات متضاد است». **لَا يَشْتَرُونَ بِأَيِّتِ اللَّهِ:**

نمی‌فروشند آیات الهی را! **نَمَنَ:** قیمت، بها. **أَمَّنُوا:** ایمان آوردند.

إِصْبِرْ: صبوری کن. **صَابِرًا:** «از باب مفاعله» با استقامت زیاد صبر کنید،

یکدیگر را به صبر سفارش کنید. **رَابِطًا (رَبَطَ):** مرزداری کنید،

حفاظت کنید، امکانات جنگی فراهم کنید. **مُرَابِطَةٌ:** مرزبانی. **اِنَّقُوا (وَقِيَ):** تقوا پیشه کنید. **لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ:** باشد که شما رستگار

شوید.

شوید.

شوید.

۱۹۵ **فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَبَى لَا اَضِيْعُ عَمَلٍ غَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ**

بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ اُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَتَلُوا وَ قَتَلُوا

لَاكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَادْخُلَنَّهُمْ جَنَّتِ تَجَرَى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ التَّوَابِ

خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت، (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، زن

باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما هم‌نوعید و از جنس یکدیگر، آن‌ها که در راه خدا

هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته

شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش

نهرها جاری است، وارد می‌کنم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد

پروردگار است.

۱۹۶ **لَا يَغْرُنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ**

رفت و آمد (پیروزمندانۀ) کافران در شهرها، تو را نفریبید.

۱۹۷ **مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤِيَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بُئْسَ الْمِهَادُ**

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ و چه بد جایگاهی است.

۱۹۸ **لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّتِ تَجَرَى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نَزُلًا مِنْ**

عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ارْتَابُوا

ولی کسانی که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت

است، که از زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در آن خواهند بود. این، نخستین پذیرایی

است که از سوی خداوند به آن‌ها می‌رسد و آن‌چه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

۱۹۹ **وَ اِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكُمْ وَ مَا اَنْزَلَ اِلَيْهِمْ خَشِعِينَ**

لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِاَيِّتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولَئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللَّهَ سَرِيْعُ

الْحِسَابِ

و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و آن‌چه بر شما نازل شده و آن‌چه بر خودشان نازل

گردیده، ایمان دارند، در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی

نمی‌فروشند. پاداش آن‌ها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع‌الحساب است. (تمام

اعمال نیک آن‌ها را به سرعت حساب می‌کند و پاداش می‌دهد).

۲۰۰ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان

(نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

۱۹۵- دعا بدون عمل صالح کارساز نیست در این آیه هم اشاره به اصل عمل شده و هم اشاره به عامل و کننده کار، تا معلوم شود که محور اصلی پذیرش استجابیت دعا، اعمال صالح ناشی از ایمان است و درخواست‌هایی فوراً به اجابت می‌رسد که بدرقه آن عمل صالح بوده باشد. از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که نخست باید در پرتو اعمال صالح از گناهان پاک شد سپس وارد بساط قرب پروردگار و بهشت و نعمت‌های او گردید، زیرا در آغاز می‌فرماید: «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» و سپس «وَلَا تُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ...» به عبارت دیگر بهشت جای پاکان است و تا کسی پاک نشود در آن راه نخواهد یافت.

۱۹۶ و ۱۹۷- چرا غالباً افراد بی‌بند و بار در ناز و نعمتند و افراد با ایمان در سختی و مشقت؟ موفقیت‌های مادی جمعی از افراد بی‌ایمان بر اثر این است که در جمع‌آوری ثروت هیچ‌گونه قید و شرطی برای خود قایل نیستند و از هر طریقی خواه مشروع یا نامشروع و حتی با مکیدن خون بینوایان و ملت‌های مظلوم برای خود ثروت اندوزی می‌کنند، در حالی که مؤمنان برای رعایت اصول حق و عدالت محدودیت‌هایی دارند و باید هم داشته باشند، بنابراین نمی‌توان حال این دو را با هم مقایسه کرد، این‌ها احساس مسؤولیت می‌کنند، درحالی که آن‌ها هیچ‌گونه مسؤولیتی برای خود احساس نمی‌کنند و از آن‌جا که عالم، عالم اختیار و آزادی اراده است، خداوند هر دو دسته را آزاد گذاشته تا سرانجام، هر یک به نتیجه اعمال خود برسند و این همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده: «ثُمَّ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ».

۱۹۸- «نُزُلٌ» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی میهمان آماده می‌شود و بعضی گفته‌اند نخستین چیزی که به وسیله آن از میهمان پذیرایی می‌شود، همانند شربت یا میوه‌ای که در آغاز ورود برای میهمان می‌آورند. و اما پذیرایی مهم‌تر و عالی‌تر همان نعمت‌های روحانی و معنوی است که در پایان آیه به آن اشاره شده است.

۱۹۹- اهل کتاب همه یکسان نیستند قرآن هیچ‌گاه همه مذاهب را به یک چشم نمی‌نگرد و در این جا بعد از سرزنش بسیاری از اهل کتاب به خاطر کتمان آیات خداوند و طغیان و سرکشی آن‌ها که در آیات سابق اشاره شد، سخن از اقلیتی به میان می‌آورد که دعوت پیغمبر را اجابت کردند و برای آن‌ها پنج صفت ممتاز بیان می‌کند: آنها کسانی هستند که؛

- ۱- به خدا ایمان می‌آورند. ۲- به قرآن و آنچه بر مسلمانان نازل شده، ایمان می‌آورند. ۳- به کتاب‌های آسمانی خود ایمان دارند. ۴- در برابر فرمان خداوند تسلیم و خاضع هستند. ۵- هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند.

۲۰۰- بر نامه چهار ماده‌ای تضمین کننده پیروزی مسلمین ۱- «اصْبِرُوا» صبر و استقامت در برابر مشکلات و حوادث. ۲- «صَابِرُوا» صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران (دشمنان)، و این خود می‌رساند که؛ تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن بیرونی ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن‌گیر ما شده است. ضمناً هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزائیم. ۳- «رَابِطُوا» دستور آماده‌باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی. ۴- «اتَّقُوا اللَّهَ» دستور به پرهیزکاری که همچون چتری بر همه دستورات سابق سایه می‌افکند. صبر و مصابره و رابطه باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

چرا با وجود علم مطلق خدا در قرآن از کلمه «لَعَلَّ» (شاید) استفاده شده است؟ پاسخ: اتفاقاً این تعبیر یکی از نشانه‌های عظمت و واقع‌بینی و واقع‌گویی قرآن مجید است زیرا قرآن این کلمه را در جایی به کار می‌برد که گرفتن نتیجه احتیاج به شرایطی دارد که به وسیله کلمه «لَعَلَّ» اشاره اجمالی به آن شرایط شده است مثلاً سکوت کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن و گوش فرا دادن به مضمون آیات به تنهایی کافی نیست که انسان مشمول رحمت الهی شود بلکه علاوه بر آن، درک و فهم آیات و به کار بستن آن‌ها و رفتارسازی قرآنی نیز لازم است و لذا قرآن می‌گوید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرادهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت شوید» (۲۰۴ / اعراف).

« پایان سوره آل عمران »

سُورَةُ النَّسَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ
 بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان
 آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین)
 منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از
 یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود، بپرهیز کنید
 زیرا خداوند مراقب شماست.

۲ وَءَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ۚ وَ لَا تَتَّبِعُوا النَّخِيبَ بِالطَّيْبِ ۚ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ
 أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا
 و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن‌ها بدهید و اموال بد (خود) را به
 اموال خوب (آن‌ها) عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا
 تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است.

۳ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَعْنَىٰ وَ
 ثَلَاثٌ وَرُبْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا
 و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با
 آنان، چشم‌پوشی کنید و) و با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر
 می‌ترسید عدالت را (در باره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از
 زنانی که مالک آن‌ها باشید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.

۴ وَءَاتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبَّن لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَمَا فَكَلُوهُ هُنَّ مَرْيَمٌ
 و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک عطیه (الهی) به آنان بپردازید (ولی) اگر آن‌ها
 چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

۵ وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ
 اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا
 اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به
 آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید.

۶ وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ
 أَمْوَالَهُمْ ۚ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ۚ وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ وَ مَنْ
 كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَ كَفَىٰ
 بِاللَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید، اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به
 آن‌ها بدهید و پیش از آن‌که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید، هر کس که بی‌نیاز
 است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و
 مطابق با زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد و هنگامی که اموالشان را به آن‌ها بازمی‌گردانید،
 شاهد بگیرید (اگرچه) خداوند برای محاسبه کافی است.

۳-۱: بَثَّ: پراکند. و رجال جمع رجل:

مردان. نِسَاء: زنان. تَسَاءَلُونَ

(سَأَلُ): از یکدیگر می‌پرسید.

أَرْحَام جمع رَحِم: ارحام و بستگان.

رَقِيب (رَقَب): نگاهبان. ءَاتُوا (آتَى):

بدهید. لَا تَتَّبِعُوا (بَدَل): عوض

نکنید. حُوب: گناه. خِفْتُمْ (خَوْف):

ترسیدید. تَقْسِطًا: به عدل و انصاف

رفتار می‌کنی. أَلَّا تُقْسِطُوا: این که به

عدالت رفتار نکنید. انكِح: ازدواج

کن. طَاب: پاک است، پاک شد.

مَسْنَى (مَسْنَى): دو تا دوتا. ثَلَاث:

سه تا سه تا. رُبَاع: چهار تا چهارتا.

أَلَّا تَعْدِلُوا: این که به عدالت رفتار

نکنید. مَلَكَت: مالک شد. اَيْمَان

جمع يَمِين: دست‌ها، سوگندها.

أَدْنَى (دُنُو): نزدیک‌تر. تَعُول (عَوْل):

ستم می‌کنی. أَلَّا تَعُولُوا: این که ستم

نکنید.

۴-۶: صَدَقَات جمع صدقة:

مهریه‌ها. نِحْلَة: بدهی، عطیه، دین

و مذهب. طِبْن (طِنَب): با میل و

رضا بخشیدند. كَانُوا (اَكَل):

بخورید. هُنَّ (هَنَاء): هضم

آسان. گوارا. مَرِيء (رِي): گوارا

«در مورد نوشیدنی».

هُنَّ مَرِيئًا: غذایی که خوردی و آبی که

نوشیدی گوارا باد. لَا تُؤْتُوا (آتَى):

ندهید. سَفَهَاء جمع سفیه:

نابخردان. قِيَام (قَوْم): قوام و پایه.

أَرْزُقُ: روزی ده. اَكْسُوا (اَكْسُو):

بپوشانید. اِبْتَلُوا (بَلُو): بیازمایید.

يَتَامَى جمع یتیم: یتیمان. بَلَغَ:

رسید. يَكْرَح: ازدواج. اَنْسَنْتُمْ

(اَنْس): احساس کردید، یافتید.

رُشْد: بلوغ. اِدْفَع: دفع کن.

يَأْكُل: «امر غایب» باید بخورد.

اِسْرَاف: زیاده‌روی. بَدَار (بَدَر):

پیشی گرفتن. يَكْبَرُ: بزرگ

می‌شود. لَيْسَ سَتَعْفِف (عَف): «امر

غایب» باید به عفت رفتار کند.

مَعْرُوف: نیکو. دَفَعْتُمْ: دفع

کردید. اَشْهَدُ: شاهد بگیر. كَفَى:

بس است. حَسِيب: حسابگر.

سوره نساء

۱- روی سخن در نخستین آیه این سوره با تمام افراد انسان است زیرا محتویات این سوره در حقیقت همان مسایلی است که تمام افراد بشر در زندگی خود به آن نیازمند هستند. سپس دعوت به تقوا و پرهیزکاری می‌کند که ریشه اصلی برنامه‌های سالم سازی اجتماع می‌باشد، ادای حقوق یکدیگر، تقسیم عادلانه ارث، حمایت از یتیمان و رعایت حقوق خانوادگی و مانند این‌ها همه از اموری است که بدون پشتوانه تقوی و پرهیزکاری به جایی نمی‌رسد.

ازدواج فرزندان آدم ﷺ چگونه بوده است؟ یک احتمال، ازدواج فرزندان آدم با بازماندگان انسان‌های قبلی است زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده، مطالعات علمی امروز نیز نشان می‌دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می‌کرده درحالی‌که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد، بنابراین باید بپذیریم که قبل از آدم انسان‌های دیگری در زمین می‌زیسته‌اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده‌اند، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل‌های پیشین ازدواج کرده باشند، این بحث احتیاج به گفتگوی بیشتری دارد که از حوصله یک بحث تفسیری خارج است.

۲- خیانت در اموال یتیمان ممنوع در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدران از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آن‌ها باقی می‌مانند، منتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگ‌های داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت تعداد این‌گونه کودکان یتیم بسیار زیاد بود که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند، در آیه فوق سه دستور مهم درباره اموال یتیمان داده شده است. بررسی آیات مختلف قرآن نشان می‌دهد که اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این موضوع قائل شده و با شدت تمام خیانت‌کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات‌های شدید تهدید می‌کند و با عباراتی محکم و قاطع سرپرستان را به مراقبت کامل از اموال یتیمان دعوت می‌کند.

۳- شرایط تعدد همسر و ازدواج مجدد معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج با آن‌ها خودداری کنید و با زناشی ازدواج نمایید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آن‌ها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آن‌ها دونفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسئله جواز تعدد زوجات منتها با شرایطی است که در رأس آنها رعایت «عدالت» می‌باشد.

منظور از عدالت درباره همسران چیست؟ شک نیست که «عدالت» در تمایلات «قلبی» خارج از قدرت انسان است، بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آن‌چه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های «عملی» و خارجی نظیر نفقه می‌باشد.

۴- مهریه پشتوانه اجتماعی برای زنان درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند، ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا؛ اولاً مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و هرچند بعضی می‌خواهند به هنگام سخن گفتن، این حقیقت روشن را انکار کنند، اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند، نشان می‌دهد که ابتکار اعمال پردرآمد، بیشتر در دست مردان است. به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آن‌ها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات، روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج از دست می‌دهد، بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و درحقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او. ضمناً مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود.

۵- سفیه کیست؟ منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید و به اصطلاح کلاه سرش برود. انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد و در این موضوع فرقی در میان اموال شخصی و اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست.

۶- در این آیه چند نکته قابل توجه وجود دارد؛ ۱- از تعبیر به «حَتَّى» استفاده می‌شود که باید آزمایش یتیمان، پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند، وضع آن‌ها کاملاً از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد. ضمناً چنین استفاده می‌شود که منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است، یعنی نگذارید آن‌ها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به سپردن اموالشان به آن‌ها بکنید بلکه آن‌ها را قبل از بلوغ با برنامه‌های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید. ۲- تعبیر به «إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ» ثروت آن‌ها موقعی به دستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آن‌ها به مال شدید شود و هم بلوغ فکری پیداکنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند. ۳- باردیگر به سرپرستان تأکید می‌کند که به هیچ عنوان اموال یتیمان را حیف و میل نکنند و پیش از آن‌که بزرگ شوند سرمایه آن‌ها را از بین نبرند.

۷-۱۰: **رَجَالٌ** جمع **رَجُلٌ**: مردان. **وَالذَّانَ:** «تثنيةُ والد» پدر و مادر. **أَقْرَبُونَ:** خویشان نزدیکتر. **قَالَ:** کم شد، کم باشد. **كَثْرٌ:** زیاد شد. **مَفْرُوضٌ (فَرَضٌ):** واجب. **حَضَرَ:** حاضر شد. **قَسَمْتُ:** تقسیم کردن. **أَوْلُوا:** صاحبان. **قُرْبَى:** خویشاوند. **يَتَامَى** جمع **يَتِيمٌ**: یتیمان. **أَرْزُقُوا (رَزَقُوا):** بخورانید. **قَوْلُوا:** بگوئید. **مَعْرُوفٌ:** نیکو. **يَخْشَى (خَشِيَ):** می ترسد. **لِيَخْشَ:** «امر غایب» باید بترسد. **لَوْ تَرَكَ:** اگر واگذارد. **خَلْفٌ:** پشت سر. **ذُرِّيَّةٌ (ذُرٌّ):** فرزندان. **ضِعَافٌ** جمع **ضَعِيفٌ:** ناتوانان. **خَافُوا (خَوْفٌ):** ترسیدند. **لِيَسْتَأْذِنُوا (وَقَى):** «امر غایب» باید بترسند. **سَدِيدٌ (سَدٌّ):** محکم، صواب. **قَوْلٌ سَدِيدٌ:** سخن استوار و متین. **يَأْكُلُ (أَكَلَ):** می خورد. **بَطُونٌ** جمع **بَطْنٌ:** شکم‌ها. **يَضِلُّونَ (ضَلَى):** به آتش وارد می شوند. **سَعِيرٌ (سَعَرَ):** آتش شعله‌ور. **۱۱: يُوصِي (وَصَى):** وصیت می کند. **ذَكَرَ:** مرد. **أَنْثَى (أُنْثَى):** زن. **أَنْثِيَيْنِ:** «تثنيةُ أنثى» دو زن. **حَطَّ:** بهره، سهم. **كَانَتْ:** بود، شد. **إِنْتَيْنِ:** دوتا. **هَنْ:** ایشان، آن زنان. **ثَلَاثٌ:** یک سوم. **مَا تَرَكَ:** آنچه وا گذاشت. **ثَلَاثًا مَا تَرَكَ:** دو ثلث آنچه وا گذاشته است. **وَأَنْ كَانَتْ وَاحِدَةً:** و اگر یک زن بود. **أَبَوَاهُ = أَبَوَانِ، أَبَوَانِ، هُ:** پدر و مادرش. **لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا:** برای هر یک از آن دو. **سُدْسٌ:** یک ششم. **فَلِأَيِّهِ السُّدْسُ:** پس برای مادرش یک ششم است. **وَرِثٌ:** ارث برد. **إِخْوَةٌ:** برادران. **دَيْنٌ:** بدهی. **لَا تَدْرُونَ (دَرَى):** نمی دانید. **أَيُّهُمْ:** کدام یکی شان. **أَقْرَبُ:** نزدیکتر. **فَرِيضَةٌ (فَرَضٌ):** واجب. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است.

۷ **لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا**

برای مردان، از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان از خود برجای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی، خواه آن مال، کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

۸ **وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**

و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید.

۹ **وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**

کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند، از (مخالفت) خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند.

۱۰ **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا**

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

۱۱ **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ فَإِنَّ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَآبَا وَكُمُ وَ آبْنَا وَكُمُ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**

خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن‌ها است و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث) از آن او است و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است). (همه این‌ها) بعد از انجام وصیتی است که او کرده و بعد از ادای دین است، شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان، کدام یک برای شما سودمندترند، این فریضة الهی است و خداوند، دانا و حکیم است.

۷- حق ارث، گام دیگری برای حفظ حقوق زن زیرا اعراب با رسم غلط و ظالمانه‌ای که داشتند، زنان و فرزندان خردسال را از حَقِّ ارث محروم می‌ساختند، آیه روی این قانون غلط خط بطلان می‌کشد.

۸- یک حکم اخلاقی در مورد تحکیم پیوند خویشاوندی محتوای آیه یک حکم اخلاقی و استجابی دربارهٔ طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیک تر، از ارث بردن محرومند، آیه می‌گوید: «اگر در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجهٔ ۲ یا ۳ و همچنین بعضی از یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از مال به آن‌ها بدهید و به این ترتیب جلو تحریک حس حسادت و کینه توزی آن‌ها را که ممکن است بر اثر محروم بودن از ارث شعله ور گردد بگیرید و پیوند خویشاوندی انسانی خود را به این وسیله محکم کنید.

۹- جلب عواطف به سوی یتیمان اصولاً مسایل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا و از فردا به آیندهٔ دور سرایت می‌کند، آن‌ها که سنت ظالمانه‌ای در اجتماع می‌گذارند و مثلاً رسم «آزار به یتیمان» را در جامعه رواج می‌دهند، در حقیقت خود عاملی هستند که در آینده با فرزندانشان نیز چنین شود، بنابراین نه تنها به فرزندان دیگران ستم می‌کنند، بلکه راه ستمگری را به فرزندان خود نیز هموار می‌سازند.

۱۰- چهرهٔ باطنی اعمال ما (تجسم اعمال در قیامت) از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهرهٔ ظاهری خود، یک چهرهٔ واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، اما این چهره‌های درونی، در جهان دیگر ظاهر می‌شوند و مسألهٔ «تجسم اعمال» را تشکیل می‌دهند. چهرهٔ واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می‌شود. چهرهٔ واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری این عمل دارد، همان‌گونه که خوردن مال یتیم و غضب حقوق او، قلب او را می‌سوزاند و روح او را آزار می‌دهد، چهرهٔ واقعی این عمل آتش سوزان است.

۱۱- سهام ارث در آیهٔ بالا حکم طبقه اول وارثان (فرزندان و پدران و مادران) بیان شده و بدیهی که هیچ رابطهٔ خویشاوندی نزدیک تر از رابطهٔ فرزند و پدر نمی‌باشد و لذا قرآن آن‌ها را بر طبقات دیگر ارث مقدم داشته است. قانون ارث بر اساس مصالح واقعی بشر استوار شده و تشخیص این مصالح به دست خدا است، زیرا انسان آنچه را مربوط به خیر و صلاح او است در همه جا نمی‌تواند تشخیص دهد.

تحلیل دو برابر بودن ارث مرد نسبت به زن با این که ظاهراً ارث مرد دو برابر زن است، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که از یک نظر ارث زنان دو برابر مردان می‌باشد و این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید مجموع ثروت‌های موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می‌گردد، اکنون مجموع درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب کنیم، می‌بینیم از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سهم زنان است، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می‌کنند و هزینهٔ زندگی آن‌ها بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می‌توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انداز کنند و در بیست میلیارد سهم مردان، عملاً شریک خواهند بود، زیرا در مورد آن‌ها و فرزندان آن‌ها نیز مصرف می‌شود. بنابراین در واقع نیمی از سهم همهٔ مردان که ۱۰ میلیارد می‌شود صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انداز کرده بودند، مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیارد - دو سوم مجموع پول دنیا - خواهند بود، درحالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملاً برای خود مصرف نمی‌کنند. نتیجه این که سهم واقعی زنان، از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر سهم واقعی مردان است.

۱۲: **ما تَرَكَ:** آنچه به جا گذاشت. **تَرَكَ:** «جمع مؤنث» به جا گذاشتند. **إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ:** اگر برای آن زنان فرزندى نبود. **تَرَكَتُمْ:** به جا گذاشتید، به ارث گذاشتید. **مِمَّا تَرَكَنَّ:** = **مِنْ، مَا:** از آنچه به جا گذاشتند آن زنان. **إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ:** اگر برای شما فرزندى نبود. **هُنَّ:** ایشان، آن زنان. **رُبْعٌ:** یک چهارم. **يُوصِيَنَّ (وَصِيًّا):** «جمع مؤنث» وصیت می کنند. **نُوصُونَ:** «جمع مخاطب مذکر» وصیت می کنید. **يُوصِي:** «فعل مجهول» وصیت می گردد. **دَيْنٌ:** بدهی. **تُسْمَنُ:** یک هشتم. **فَلَهُنَّ التُّمْنُ:** پس برای آن زنان است یک هشتم. **إِنْ كَانَ رَجُلٌ:** اگر مرد باشید. **يُورِثُ:** «فعل مجهول» از او ارث برده می شود. **كَلَالَةٌ:** خواهر و برادری که از میت ارث می برند. **إِمْرَأَةٌ:** زن. **أَخٌ:** برادر. **أُخْتٌ:** خواهر. **لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا:** برای هر یک از آن دو. **يُوصِي بِهَا:** وصیت می شود به آن. **سُدُسٌ:** یک ششم. **شُرَكَاءُ:** جمع شریک: شریکان. **نُكُتٌ:** یک سوم. **مُضَارٌّ (ضَرَرٌ):** «اسم فاعل» ضرر رساننده. **أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ:** یا بدهی زیان نرساننده «به ورثه». ۱۳-۱۴: **تِلْكَ:** آن. **حُدُودٌ:** جمع حد: مقررات. **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ:** آنها حدود و مقررات الهی است. **يُطِيعُ (طَوَّعٌ):** اطاعت می کند. **مَنْ يُطِيعُ:** هر که اطاعت کند. **يُدْخِلُ:** داخل می کند. **تَجْرِي:** جاری می شود. **فَوْزٌ:** کامیابی، به مراد رسیدن. **يُعْصِي (عَصَى):** معصیت می کند. **مَنْ يَعْصِي:** هر که معصیت کند. **يَسْتَعِدُّ (عَدُوٌّ):** تجاوز می کند. **وَمَنْ يَسْتَعِدُّ حُدُودَهُ:** و هر که تجاوز کند از مقررات او. **يُدْخِلُهُ نَارًا:** داخل می کند او را به آتش. **خَالِدًا فِيهَا:** جاوید است در آن. **مُهِينٌ (هَوَّنَ):** خوارکننده.

۱۲ **وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَرْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٌ وَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ التُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ نُوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٌ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يُوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ صِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ**

و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندى نداشته باشند و اگر فرزندى داشته باشند، یک چهارم از آن شما است، پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما، یک چهارم میراث شما است، اگر فرزندى نداشته باشید و اگر برای شما فرزندى باشد، یک هشتم از آن‌ها است، بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید و ادای دین و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند، آن‌ها در یک سوم شریکند، پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین به شرط آن که (از طریق وصیّت و اقرار به دین)، به آن‌ها ضرر نزنند. این سفارش خدا است و خدا دانا و بردبار است.

۱۳ **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**

این‌ها مرزهای الهی است و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.

۱۴ **وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُتَّقِ اللَّهَ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ**

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

۱۲- سهم ارث همسران از یکدیگر و برادران و خواهران در این آیه چگونگی ارث زن و شوهر از یکدیگر و برادران و خواهران توضیح داده می‌شود که به دلیل تخصصی و پیچیده بودن بحث که در حوصله مخاطبین هدف این تفسیر مختصر نیست، فقط به نکاتی از آن اشاره می‌کنیم: ۱- آنچه از آیه فوق درباره ارث برادران و خواهران آمده است، گرچه ظاهراً به طور مطلق است و برادران و خواهران پدر و مادری و پدری تنها و مادری تنها را شامل می‌شود، ولی با توجه به آخرین آیه همین سوره (نساء) روشن می‌شود که منظور از این آیه، تنها برادران و خواهران مادری متوفی هستند (آنها که فقط از طرف مادر با او ارتباط دارند) در حالی که آیه آخر سوره نساء درباره ارث برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها می‌باشد. بنابراین گرچه هر دو آیه بحث از ارث «کلاله» (برادران و خواهران) می‌کند و ظاهراً باهم سازگار نیستند، اما با دقت در مضمون دو آیه روشن می‌شود که هر کدام درباره یک دسته خاص از برادران و خواهران سخن می‌گویند و هیچ‌گونه تضادی در میان آنها نیست.

۲- روشن است که ارث بردن این طبقه در صورتی است که وارثی از طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزندان در کار نباشد. گواه این موضوع آیه «**وَ اُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِیْ کِتَابِ اللّٰهِ** : خویشاوندان بعضی بر بعضی دیگر در مقررات ارث ترجیح دارند آنها که به شخص میت نزدیک‌ترند، مقدم هستند» می‌باشد و همچنین اخبار فراوانی که در این زمینه وارد شده، گواه دیگری بر تعیین طبقات ارث و ترجیح بعضی بر بعضی دیگر می‌باشد. ۳- از تعبیر «**هُم شُرَکَاءُ فِی التُّلُثِ** : برادران و خواهران مادری اگر بیش از یک نفر باشند، در ثلث مال شریکند» استفاده می‌شود که آنها یک ثلث را در میان خود به طور مساوی تقسیم می‌کنند و زن و مرد در این جا هیچ‌گونه تفاوتی ندارند زیرا مفهوم شرکت، مطلق مساوی بودن سهام است. ۴- از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که انسان حق ندارد از طریق وصیت یا اعتراف به بدهی که بر ذمه او نیست، صحنه سازی بر ضد وارثان کند و حقوق آنها را تضییع نماید، او تنها موظف است دیون واقعی خود را در آخرین فرصت گوشزد نماید و حق دارد وصیتی عادلانه که در اخبار حد آن مقدار ثلث تعیین شده، بنماید. در روایات پیشوایان اسلام در این زمینه تعبیرات شدیدی دیده می‌شود از جمله در حدیثی می‌خوانیم: «**اِنَّ الصَّيْرَانَ فِی الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكِبَائِرِ** : زیان رسانیدن به ورثه و محروم ساختن آنها از حق مشروعشان به وسیله وصیت‌های نابجا از گناهان کبیره است.» اسلام در حقیقت با این دستور می‌خواهد هم شخص را از قسمتی از اموال خود حتی بعد از وفات بهره‌مند سازد و هم وارثان را. مبادا کینه و عقده‌ای در دل آنها به وجود بیاید و پیوند محبت که باید بعد از مرگ هم باقی باشد، سست گردد.

۱۳ و ۱۴- ضرورت رعایت خطوط قرمز الهی «حُدُود» جمع «حد» در اصل به معنی جلوگیری و منع کردن است و سپس به هر چیزی که فاصله میان دو شیء باشد و آنها را از هم متمایز سازد، گفته می‌شود، مثلاً حد خانه و حد باغ و حد شهر و کشور، به نقاطی گفته می‌شود که آنها را از نقاط دیگر جدا می‌سازد. تعبیر «**تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ**» در چندین مورد از آیات قرآن مجید آمده است و همه آنها بعد از بیان یک سلسله از احکام و مقررات اجتماعی است. در تمام این موارد احکام و قوانینی وجود دارد که تجاوز از آنها ممنوع است و به همین جهت به عنوان مرز الهی شناخته شده‌اند. البته می‌دانیم تنها معصیت خداوند (هرچند گناه کبیره باشد) موجب خلود و عذاب جاودانی نیست، بنابراین منظور از آیه فوق کسانی هستند که از روی طغیان و سرکشی و دشمنی و انکار آیات الهی، حکم خدا را زیر پا می‌گذارند و در حقیقت ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند و با توجه به این که «حدود» جمع است و تمام قوانین الهی را شامل می‌شود، این معنی بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا کسی که تمام قوانین الهی را بشکند، معمولاً به خدا ایمان ندارد و الاگوشه‌ای از آن را لااقل محترم می‌شمرد. قابل توجه این که در آیه قبل، درباره بهشتیان «**خَالِدِينَ فِيهَا**» (به طور جاودان در بهشت خواهند بود) به صورت جمع آمده و در این آیه که درباره دوزخیان است «**خَالِدًا فِيهَا**» به صورت مفرد آمده است، این تفاوت تعبیر در دو آیه پشت سر هم گویا اشاره به این است، که بهشتیان برای خود اجتماعاتی دارند که خود یکی از نعمت‌های بهشتی برای آنها محسوب می‌شود در حالی که دوزخیان آن‌چنان به خود مشغولند و در خویش فرورفته‌اند که به دیگری نمی‌پردازند و عملاً تنها هستند. این موضوع حتی در این دنیا هم درباره افراد تک‌رو و مستبد در برابر افراد متحد و مجتمع نیز صدق می‌کند که این‌ها در این جهان بهشتی هستند و آنها دوزخی. و در پایان آیه به سرانجام آنها اشاره کرده و می‌فرماید: «**اِنَّهَا عَذَابٌ خٰوِرٌ کٰنَتْ وَاَمِیْخَتْهٖ بِاَوْهِنِیۡنَ دَارِنَد** : **وَ لَهَا عَذَابٌ مُّهِیۡنٌ**». در واقع در جمله قبل جنبه جسمانی مجازات الهی منعکس شده بود و در این جمله که مسأله اهانت به میان آمده به جنبه روحانی آن اشاره می‌کند.

۱۵- ۱۷: **اللَّائِي**: «مؤنث اللّٰذین»
 زنانی که. **يَأْتِينَ (آتئ)**: جمع مؤنث می آیند، مرتکب می شوند. **فاحشة (فحش)**: کار زشت، زنا. **استشهد (شهد)**: شاهد بگیر. **شهدوا**: گواهی دادند. **أمسك**: نگاه دار. **هن**: ایشان، آن زنان. **حتی** **يتوفاي (وفئ)**: تا تحویل بگیرد. **أو يجعل**: یا قرار دهد. **الذان**: «تثنية اللّٰذی» دو کس که، دو نفری که. **يأتیان (آتئ)**: می آیند آن دو، مرتکب می شوند آن دو. **أذوا (أذئ)**: مجازات کنید. **ثابا (توب)**: توبه کردند آن دو. **أصلحا**: اصلاح کردند، صالح شدند آن دو. **أعرضوا (عرض)**: متصرف شوید. **تواب (توب)**: بسیار توبه پذیر. **يعمل**: انجام می دهد. **يتوب (توب)**: توبه می کند. **تبت**: توبه کردم (توبه اگر با حرف علی بیاید فعل خدا و با حرف الی فعل عبد است. **توب الله** علیه یعنی خدا می بخشد بر او، خدا به او رو می کند». **قريب**: نزدیک. **من قريب**: به زودی، به سرعت. ۱۸- ۱۹: **ليسست**: نیست. **يعمل**: انجام می دهد. **سبئات (سوء)** جمع **سبئة**: بدی ها، گناهان. **خضر**: حاضر شد. **يسوت**: می میرد. **اعتذنا (عند)**: آماده کردیم. **امنوا**: ایمان آوردند. **لا یحل**: حلال نمی شود. **ثرت**: ارث می بری. **أن قرتوا**: که ارث ببرید. **گزه**: اجبار. **لا تغضبوا (عضل)**: جلوگیری نکنید. **هن**: آن زنان. **تذهب**: می روی. **لتذهب بد**: تا بری. **أتيتم (آتئ)**: دادید. **يأتين**: جمع مؤنث غایب می آیند، مرتکب می شوند. **فاحشة (فحش)**: کار زشت، زنا. **مبينة (بن)**: آشکار. **عاشروا (عشر)**: معاشرت کنید. **مسغروف**: نیکو، مطابق عرف شریعت. **گرهتم (گزه)**: مکروه داشتید. **عسی**: شاید. **تكره**: ناپسند می دانی. **يجعل**: قرار می دهد.

۱۵ **وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا**
 و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها(ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا این که خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.

۱۶ **وَالَّذَانِ يَأْتِيهِمَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا**
 و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و مرتکب آن کار (زشت) می شوند، آن‌ها را آزار دهید (و حدّ بر آنان جاری نمایید) و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند (و به جبران گذشته بپردازند) از آن‌ها درگذرید، زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۷ **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**
 پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است. ۱۸ **وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ اللَّهَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**

برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرامی رسد، می گوید: «الان توبه کردم» توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.

۱۹ **يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها) ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آن چه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید، مگر این که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

۱۵- مجازات زنان شوهرداری که به « فحشاء » آلوده می‌شوند مجازات عمل منافی عفت برای زنان شوهردار در این آیه « حبس ابد » تعیین شده است. ولی بلافاصله می‌گوید: « و یا این‌که خداوند راهی برای آن‌ها قرار بدهد: **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا** ». بنابراین باید مجازات حبس درباره آن‌ها ادامه یابد، تا مرگ آن‌ها فرارسد و یا این‌که قانون جدیدی از طرف خداوند برای آن‌ها معین شود. از این تعبیر استفاده می‌شود که این حکم، یک حکم موقت بوده و از همان آغاز اعلام شده است که در آینده (پس از آماده شدن محیط و افکار) حکم جدیدی درباره آن‌ها نازل خواهد شد.

۱۶- این آیه حکم « زنا غیر مُحْصَنَة » را بیان می‌کند. مجازات مذکور در این آیه یک مجازات کلی است و آیه ۲/نور که حد زنا را یکصد تازیانه برای هر یک از طرفین بیان کرده، می‌تواند تفسیر و توضیحی برای این آیه باشد. در پایان آیه اشاره به مسأله توبه و عفو و بخشش از این‌گونه گناهکاران کرده و می‌فرماید: « اگر آن‌ها به راستی توبه کنند و خود را اصلاح نمایند و به جبران گذشته بپردازند، از مجازات آن‌ها صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است. این دستور در حقیقت راه بازگشت را به روی این‌گونه خطاکاران نیز گشوده است که در صورت توبه و اصلاح جامعه اسلامی آن‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد و به صورت یک عنصر طرد شده اجتماع نخواهند بود.

۱۷ و ۱۸- شرایط پذیرش توبه اگر گناه بر اثر جهل و نادانی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید. سپس قرآن به یکی دیگر از شرایط توبه اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس به زودی توبه کنند». یعنی به زودی از کار خود پشیمان شود و به سوی خدا بازگردد، زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید و کمترین اثری از آن در دل باقی نماند و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آن که گناه در وجود انسان ریشه بدواند و به شکل طبیعت ثانوی درآید از آن پشیمان شود، در غیر این صورت غالباً اثرات گناه در زوایای قلب و جان انسان باقی خواهد ماند. در حال احتضار و در آستانه مرگ، پرده‌ها از برابر چشم انسان کنار می‌رود و دید دیگری برای او پیدا می‌شود و قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می‌بیند و مسایل جنبه حسّی پیدا می‌کند، واضح است که در این صورت هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌گردد. مسلم است که اساس تکلیف و آزمایش پروردگار بر این گونه مشاهده‌ها نیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد است.

۱۹- دفاع از حقوق زنان در آیه مورد بحث به چند عادت ناپسند آن دوران اشاره گردیده است و به مسلمانان هشدار داده شده که آلوده آن‌ها نشوند. ۱- یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت، این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آن‌ها را به حال خود وامی‌گذاردند، نه آن‌ها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آن‌ها رفتار می‌نمودند به امید این که مرگشان فرارسد و اموالشان را تملک کنند. ۲- یکی دیگر از عادات نکوهیده آن‌ها این بود که زنان را با وسایل گوناگون، تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند، این کار مخصوصاً بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت، آیه فوق این کار را ممنوع ساخته است. ولی این حکم استثنایی دارد که در جمله بعد به آن اشاره شده است و آن این که اگر آن‌ها مرتکب عمل زشت و ننگینی گردند، شوهران می‌توانند آن‌ها را تحت فشار قرار دهند تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند. در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. ۳- سپس دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند و می‌فرماید: «با آن‌ها به طور شایسته معاشرت کنید: **وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**». و به دنبال آن اضافه می‌کند: «حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آن‌ها در نظر شما ناخوشایند باشند (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید و تا آن‌جا که امکان دارد، مدارا کنید) زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آنچه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد».

آرامش واقعی در پرتو اصلاح نوع نگاه انسان به ناملایمات در فراز پایانی این آیه شریفه به یکی از مهارت‌های زندگی و اصول روان‌شناسی تحت عنوان «مدیریت استرس» اشاره کرده و می‌فرماید: «**فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**». این بخش از آیه می‌خواهد مطلب مهمی را به همه انسان‌ها متذکر شود و آن این است که در زندگی روزمره ممکن است ناملایمات و مشکلاتی به شما هجوم آورند، مراقب باشید تا در تفسیر این قبیل گرفتاری‌ها به اشتباه نیافتید زیرا چه بسیار سختی‌هایی که در آینده برای شما خیر و برکت داشته و نردبان خوشبختی و سعادت شماست. پس صبور و مقاوم بوده و ضمن بکارگیری عقل و مشورت با افراد صالح و خبره و توکل بر خدای مهربان از هر شکست پلّی به سوی پیروزی بسازید. (این مطلب در تفسیر نمونه نیست و برداشت تخصصی جناب آقای دکتر احمد علی نوربالا، روانپزشک متعهد و متدین معاصر می‌باشد).

۲۰- ۲۲: **أَرَدْتُمْ زَوْجًا** (زوده): اراده کردید، خواستید. **إِسْتَبْدَالَ (بَدَلَ)**: جایگزینی. **أَتَيْتُمْ (أَتَى)**: دادید. **إِخْدَى**: یک نفر. **إِخْدِيَهِنَّ**: یکی از آنان. **قِنْطَارًا (قِنْطَرَةً)**: مال بسیار «به معنی پل است چون مال زیاد پل عبور از مشکلات است». **لَا تَأْخُذُوا (أَخَذَ)**: نگیرید. **أَتَاخُذُونَ**: آیا می‌گیرید. **بُهْتَانًا (بُهْت)**: کذب بهت آور، چیزی که موجب حیرت است، «خوردن مهریه زن بهتان است». **إِنَّمِ**: گناه. **تَأْخُذُ (أَخَذَ)**: می‌گیری. **أَخَذَنَ**: «جمع مؤنث» گرفتند آن زنان. **أَفْضَى (فَضَى)**: کام گرفت، هم بستر شد. **مِيثَاقًا (وَيْقٍ)**: پیمان محکم. **غَلِيظًا**: سخت و شدید. **لَا تَنْكِحُوا (نَكَحَ)**: ازدواج نکنید. **نَكَحَ**: ازدواج کرد. **سَلَفٌ**: گذشت. **فَاجِسَةٌ (فَجَسَ)**: کار زشت، زنا. **مَقْتٌ**: نفرت‌انگیز. **سَاءَ سَبِيلًا**: بد روشی است.

۲۳: **حُرْمَتٌ**: حرام گردید. **أُمَّهَاتٌ**: جمع **أُمٌّ**: مادران. **بَنَاتٌ**: جمع **بِنْتٌ**: دختران. **بَنَاتُ الْأَخِ**: دختران برادر. **بَنَاتُ الْأُخْتِ**: دختران خواهر. **أَخَوَاتٌ**: جمع **أُخْتٌ**: خواهران. **أَرْضَعْنَ (رَضَعْنَ)**: «جمع مؤنث» شیر دادند. **رِضَاعَةٌ**: شیر دادن. **أَخَوَاتِكُمْ مِنْ الرِّضَاعَةِ**: خواهران رضاعی شما. **رَبَائِبٌ**: جمع **رَبِيبَةٌ**: دختران زنازی که تربیت آنان را شوهران جدید به عهده می‌گیرند. **حُجُورٌ**: جمع **حُجْرَةٌ**: کنار، دامان‌ها. **دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ**: همبستر شدید با آنان. **فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ**: پس اگر همبستر نشده‌اید. **جُنَاحٌ**: گناه، انحراف از حق. **حَلَائِلٌ (حَلَّ)**: جمع **حَلِيلَةٌ**: زنان حلال شده. **حَلَائِلُ آبَائِكُمْ**: زنان حلال شده پسرانتان. **أَصْلَابٌ**: جمع **صُلْبٌ**: مراد نسل مرد است که از پشت او گرفته شده. **أَنْ تَجْمَعُوا**: این که جمع کنید. **أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ**: این که بین دو خواهر را جمع کنید «یعنی با دو خواهر در یک زمان ازدواج کنید». **سَلَفٌ**: در گذشته انجام یافت.

۲۰: **وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِخْدِيَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا**

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید، آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱: **وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا**

و چگونه آن را بازپس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ (از این گذشته،) آن‌ها (هنگام ازدواج،) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند.

۲۲: **وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاجِسَةً وَمَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا**

با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید، مگر آن‌چه در گذشته (بیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.

۲۳: **حُرْمَتٌ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ الَّتِي أَرْضَعْتُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنَ نِسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ فَجُنَاحٌ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ آبَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**

حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آن‌ها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید، مگر آن‌چه در گذشته واقع شده، چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۲۰ و ۲۱- توصیه دیگری برای دفاع از حقوق زنان این آیه نیز برای حفظ قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می‌دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند و یا اگر پرداخته اند پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد. زیرا فرض این است که طلاق در این جا به خاطر منافع شوهر صورت می‌گیرد نه به خاطر انحراف زن از جاده عفت، بنابراین دلیلی ندارد که حق مسلم آن‌ها پایمال شود. این درست همانند تعبیری است که ما در فارسی امروز داریم که اگر دو نفر دوست صمیمی با هم به نزاع برخیزند به آن‌ها می‌گوییم شما سال‌ها بایکدیگر نان و نمک خورده‌اید چرا نزاع می‌کنید؟ در حقیقت ستم کردن در این گونه موارد به شریک زندگی، ستم بر خویشان است. ضمناً باید توجه داشت که این آیه گرچه در مورد طلاق دادن همسر سابق برای انتخاب همسر جدید وارد شده ولی اختصاص به آن ندارد، بلکه منظور این است در هر مورد که طلاق و جدایی به پیشنهاد مرد صورت گیرد و زن تمایلی به جدایی ندارد باید تمام مهر پرداخت شده چیزی از آن بازپس نگیرند، خواه تصمیم بر ازدواج مجدد داشته باشند یا نه.

۲۲- تحریم ازدواج با نامادری (زن پدر) این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرر شده؛ زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می‌شود و از همه گذشته، این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می‌باشد؛ زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن‌ها اختلاف واقع شود حتی میان پدر و فرزند ایجاد رقابت می‌کند؛ زیرا معمولاً میان همسر دوم و همسر اول رقابت و حسادت وجود دارد، اگر این کار (ازدواج با نامادری) در حیات پدر (پس از طلاق نامادری) انجام گیرد، دلیل حسادت آن روشن است و اگر بعد از مرگ او صورت گیرد، نیز ممکن است یک نوع حسادت نسبت به پدر از دست رفته خود پیدا کند. تعبیرات سه‌گانه‌ای که درباره نکوهش این عمل در آیه فوق آمده بعید نیست به ترتیب اشاره به سه فلسفه بالا باشد.

۲۳- تحریم ازدواج با محارم در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود. ۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود. ۲- از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می‌گویند. ۳- از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» گفته می‌شود. نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌فرماید: «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ». باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولد شده، نیست بلکه جدّه و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آن‌ها را نیز شامل می‌شود. همان‌طور که منظور از دختر، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر. ناگفته پیدا است که همه افراد طبعا از این‌گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل (جز افراد کمی) ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند و حتی مجوسی‌ها که در مناسبات اصلی خود قایل به جواز این‌گونه ازدواج‌ها بوده‌اند، امروز آن را انکار می‌کنند. سپس به محارم رضاعی اشاره می‌کند.

پایان جزء چهارم

۲۴: **مُحْصَنَاتٌ (حِضْن)** جمع **مُحْصَنَةٌ**: زنان عقیف، زنان در حصار قرار گرفته. **مُحْصِنٌ**: پاکدامن، زن شوهردار که بوسیله شوهر در حصار واقع شده چه عقیف چه غیر عقیف و حتی غیرمسلمان، همچنین زن پاکدامنی که عفت خود را حفظ می کند چه شوهردار، چه بی شوهر. **مَلَكَتْ**: مالک شد. **ایمان جمع یمین**: دستان راست. **أَجَلَ (جَلَ)**: حلال گردید. **أَنْ تَنْتَفُوا (بَغَى)**: این که بجوید. **مُسَافِح (سَفَح)**: زناکار. **إِسْتَمْتَعْتُمْ (مَتَعَ)**: ازدواج موقت نمودید. **عَاتُوا (آتَى)**: بدهید. **أَجُور جمع أجر**: مراد مهریه است. **فَرِيضَةٌ (فَرَض)**: واجب. **جُنَاح**: گناه. **تَرَاضَيْتُمْ (رَضَى)**: دو طرف راضی شدید.

۲۵ - ۲۶: **يَسْتَطِيع (طَوَعَ)**: می تواند. **لَمْ يَسْتَطِيع**: نتوانست. **طَوَّل**: احسان و بخشش. **أَنْ يَنْكِح (نَكَح)**: که ازدواج کند. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**: آنچه که مالک شده دستان شما، بردگان شما. **فَنِيَّات جمع فَنَات**: دختران جوان، کنیزان. **أَغَاهُمْ**: آگاه تر. **أُنْكَحُوا**: ازدواج کنید. **عَاتُوا (آتَى)**: بدهید. **مَعْرُوف**: نیکو. **مُتَّخِذ (أَخَذ)**: گیرنده. **أَخْدَان جمع خَدَن**: دوستان «رفسپان برای ارتباط نامشروع پنهانی که شامل مذکر و مؤنث می شود». **مُحْصَنَاتٍ**: «در این آیه حال است» پاکدامنانه. **أَخْصِنَ (حِضْن)**: «ماضی مجهول جمع مؤنث» شوهر کردند. **أَتَيْنَ (آتَى)**: آمدند، مرتکب شدند. **فَاجِشَةٌ (فَجَش)**: کار زشت آشکار، زنا. **حَشِيٌّ**: ترسید. **عَنْت**: کار رنج آور. **بَسْرِيذ**: می خواهد. **لِيُبَيِّنَ (بَيَّن)**: که روشن کند. **وَيَهْدِي**: و هدایت کند. **سُنَن جمع سُنَّت**: راهها و روشها. **وَيَتُوب (تُوب)**: و توبه کند.

۲۴ **وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النَّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**

و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آن ها را که (از راه اسارت) مالک شده اید، (زیرا اسارت آن ها در حکم طلاق است) این ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این ها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، درحالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و زانی را که متعه (ازدواج موقت) می کنید، واجب است مهر آن ها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آن چه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید، (بعداً می توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید) خداوند، دانا و حکیم است.

۲۵ **وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكُحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ ءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

و آن ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارند ازدواج کنند، خدا به ایمان شما آگاه تر است و همگی اعضای یک پیکرید، آن ها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید، به شرط آن که پاکدامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «مُحْصَنَاتٍ» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازه ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شما است که بترسند (از نظر غریزه جنسی) به زحمت بیفتند و (با این حال نیز) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۶ **يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

خداوند می خواهد (با این دستورها، راه های خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد و به سنت های (صحیح) پیشینیان رهبری کند و توبه شما را بپذیرد و خداوند دانا و حکیم است.

۲۴- متعه یا ازدواج موقت این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم خورده است، در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند، اسلام اسارت آنها را به منزله «طلاق» از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد بعد از تمام شدن عده آنها با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود. سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه که در این آیه و آیات پیش گفته شد، می‌توانید با سایر زنان، ازدواج کنید مشروط بر این‌که طبق قوانین اسلام باشد و توأم با عفت و پاکدامنی و دور از بی‌عفتی و ناپاکی صورت گیرد. در قسمت بعد، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» کرده و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید، مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً**». از این جمله استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنها توصیه می‌کند. احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانون‌گذاری خود حکیم است».

۲۵ و ۲۶- ازدواج با کنیزان منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند، بلکه با شرایط خاصی که در کتب فقهی ذکر شده، می‌تواند همانند همسر با او رفتار نماید، بنابراین منظور ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است. ضمناً از تعبیر به «**مُؤْمِنَاتٍ**» استفاده می‌شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست. در جمله بعد می‌گوید: شما برای تشخیص ایمان آنها مأمور به ظاهر اظهارات آنان هستید و اما درباره باطن و اسرار درونی آنان «خداوند به ایمان و عقیده شما آگاه‌تر است: **وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ**». از آن‌جا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند، قرآن می‌گوید: شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید. «و بعضی از بعضی دیگری: **بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ**». بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی، ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوا و پرهیزکاری آنان است، کراهت داشته باشید، که همه اعضای یک پیکر محسوب می‌شوید. سپس به یکی از شرایط این ازدواج اشاره کرده و می‌فرماید: **فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَنْبَنٍ أَهْلِهِنَّ**: این ازدواج باید با اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و از تعبیر «مالک»، به «**أَهْلٍ**»، اشاره به این است که نباید آنها با کنیزان خود همچون یک متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست یک خانواده نسبت به - فرزندان و اهل خود - رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند و از جمله بعد که می‌فرماید: «مهر آنان را به خودشان بدهید: **وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**» استفاده می‌شود که؛ باید مهر متناسب و شایسته‌ای برای آنها قرار داد و آن را به خود آنان داد و از تعبیر «**بِالْمَعْرُوفِ**» (به طور شایسته) برمی‌آید که نباید در تعیین مهر آنها ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها طبق معمول باید اداء گردد. یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که «مرتکب عمل منافی عفت نگردند: **مُحْصَنَاتٍ**». خواه به صورت آشکار بوده باشد (**غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ**) و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (**وَ لَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ**). در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا با تعبیر «**غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ**» نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی (**أَخْدَانٍ**) نبوده است؟! ولی باتوجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا آشکار ناپسند است، اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد، روشن می‌شود که چرا قرآن مجید به هر دو قسمت تصریح کرده است.

۲۷-۳۰: **بُرِيدٌ**: می خواهد. **أَنْ يَتُوبَ**

(تُوبٌ): که رو کند، که توبه کند
«لفظ توبه اگر با حرف عَلی بیاید
فعل خداست و با حرف اِلی فعل
عبد است، اِلی حاکی از فاصله
است». **يَتَّبِعُ (تَبِعٌ)**: پیروی
می کند. **شَهَوَاتِ** جمع **شَهْوَةٌ**:
خواهش های نفس اعم از امیال
جنسی و دیگر غرایز و تمایلات. **أَنْ**
تَمِيلُوا (مِيلٌ): که کج و منحرف
ش شوید. **أَنْ يُخَفِّفَ (خَفَفٌ)**: که
تخفیف دهد. **خَلِقٌ**: آفریده شد. **لَا**
تَأْكُلُوا (أَكَلٌ): نخورید. **تَرَاضِي**
(رَضِيٌّ): رضایت طرفین. **لَا تَقْتُلُوا**
(قَتَلَ): نکشید. **مَنْ يَفْعَلُ**: هر که
انجام دهد. **عُدْوَانٍ (عَدُوٌّ)**: تجاوز و
ستم. **سَوْفَ**: به زودی. **نُضَلِي**
(ضَلِيٌّ): به آتش وارد می کنیم.
يَسِيرٌ (يَسْرٌ): آسان.

۳۱-۳۳: **تَجَنَّبُ (جَنَبٌ)**: دوری
می کنی. **إِنْ تَجَنَّبُوا**: اگر اجتناب
کنید. **كِبَائِرٍ** جمع **كَبِيرَةٌ**: گناهان
بزرگ. **تُنْهَوْنَ (نَهَى)**: نهی
می شوید. **نَكْفَرٌ**: می پوشانیم.
مُدْخَلٌ: داخل می کنیم. **مُدْخَلٌ**:
محل ورود. **كَرِيمٌ**: بزرگوار، پرمایه.
لَا تَسْمَنُوا (سَمِنٌ): آرزو نکنید.
فَسْئَلٌ: برتری داد، فزونی داد.
رِجَالٍ جمع **رَجُلٌ**: مردان. **اِكْتَسَبُوا**
(كَسَبٌ): به دست آوردند، کسب
کردند. **اِكْتَسَبْنَ**: به دست آوردند
«زنان». **وَسَأَلُوا، اِسْتَأْذَنُوا**: بپرسید،
بخواهید. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **مَوَالِي**
(وَالِيٌّ): جمع **مَوْلِيٌّ**: سرپرستان،
اینجا مراد از آن وارثین است که
حق تصرف و سرپرستی در ارث
خود را دارند. **فَرَكٌ**: به جا گذاشت.
وَالِدَانٍ: «تثنیه وَاَلِدٌ» پدر و مادر.
أَقْرَبُ: خویشاوند. **عَقَدْتُ**: پیمان
بست. **أَيْمَانٍ** جمع **يَمِينٌ**: سوگندها،
پیمان ها «یمین در اصل به معنای
دست راست است و در این جا به
معنای پیمان آمده، به مناسبت این که
تعهد دهنده دست در دست طرف
مقابل می گذاشت». **عَاتَبُوا (أَتَى)**:
بدهید. **شَهِيدٌ**: گواه.

۲۷ **وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا**

خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)، اما آن ها که پیرو شهواتند،
می خواهند شما به کَلْبی منحرف شوید.

۲۸ **يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا**

خدا می خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن)، کار را بر شما سبک کند و
انسان، ضعیف آفریده شده (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است).

۲۹ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن**

تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر
این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما
مهربان است.

۳۰ **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غَدَاةً وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ**

يَسِيرًا

و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم
ساخت و این کار برای خدا آسان است.

۳۱ **إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا**

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و
شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.

۳۲ **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا**

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِنْ فِضْلِهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمًا

برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این
تفاوت های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این
حال، مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ
یک پایمال گردد). و از فضل (ورحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید و
خداوند بر هر چیز داناست.

۳۳ **وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وََالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ**

فَقَاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

برای هر کس، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز)
کسانی که با آن ها پیمان بسته اید، نصیبشان را بپردازید خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

۲۷ و ۲۸- فلسفه اعمال محدودیت در مسایل جنسی این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسایل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌گوید که این آزادی‌های بی‌قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع جنایت پیشه و انواع بیماری‌های آمیزشی و ناراحتی‌های روانی، مشاهده می‌کنیم.

۲۹- سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند.

۳۰- در آیه مورد بحث به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می‌فرماید: «و هرکس از این فرمان سرپیچی کند و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یادست به انتحار و خودکشی زند، نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد، بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت».

۳۱- گناهان کبیره کبیره هرگناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است و نشانه اهمیت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آن‌ها و لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم: «**الْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ**»: گناهان کبیره گناهی است که خداوند مجازات آتش برای آن‌ها مقرر داشته است».

چگونه گناه صغیر تبدیل به کبیره می‌شود؟ صغائر در شش مورد تبدیل به کبیره می‌گردد: ۱- در صورتی که تکرار گردد. ۲- در صورتی که گناه، کوچک شمرده شود. ۳- در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود. ۴- در صورتی که از افرادی سرزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند. ۵- در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند. ۶- در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد.

۳۲- آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟ بسیاری از خود می‌پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی، کم بهره‌اند، بعضی از نظر جسمانی فوق‌العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند، آیا این «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟ در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت: ۱- قسمتی از تفاوت‌های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل‌انگاری‌های مردم است که هیچ‌گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمانی قوی‌تر و زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته‌ترند، به دلیل این‌که آن‌ها از تغذیه و بهداشت کافی بهره‌مندند درحالی‌که این‌ها در محرومیت قرار دارند و یا افرادی هستند که بر اثر تنبلی و سهل‌انگاری نیروهای جسمی و روحی خود را از دست می‌دهند. این‌گونه اختلاف‌ها را باید «اختلاف ساختگی و بی‌دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و هیچ‌گاه اسلام و قرآن بر این‌گونه تفاوت‌ها صحه نگذاشته است. ۲- قسمتی دیگر از این تفاوت‌ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است، یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهند بود و طبعاً با هم تفاوت‌هایی خواهند داشت، ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعدادهای جسمی و روحی انسان‌ها آن‌چنان تقسیم شده است که هرکسی قسمتی از آن را دارد، یعنی کمتر کسی پیدا می‌شود که این مواهب را یک جا داشته باشد، یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد، یک ذوق شعر و دیگری عشق به تجارت و بعضی هوش سرشاری برای کشاورزی و بعضی از استعدادهای ویژه دیگری برخوردارند، مهم این است که جامعه یا خود اشخاص، استعدادها را کشف کنند و آن‌ها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره‌برداری کند.

۳۳- آن‌چه به مفهوم آیه نزدیک‌تر است همان پیمان «صَمَان جَرِيرَة» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت و اسلام آن را اصلاح کرد و چون جنبه سازنده داشت بر آن صحه گذاشت و آن چنین بود که: «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها "برادروار" به یکدیگر کمک کنند و در برابر مشکلات یکدیگر را یاری نمایند و به هنگامی که یکی از آن‌ها از دنیا برود، شخصی که بازمانده است از وی ارث ببرد» اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت. شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی در باب ارث آمده است.

۳۴-۳۵: **قَرَام (قَوْم):** «صیغه

مبالغه» قیام کننده به امور کسی. **فَضَّل:** برتری داد. **بِمَا أَنْفَقُوا (تَفَقَّ):** به خاطر آنچه انفاق کردند. **فَانِتَات (فِتَات):** جمع **فَاتِيَّة:** زنانی که پیوسته در اطاعت خدا هستند.

حَافِظَات (حَفِظَات): جمع **حَافِظَةٌ:** زنان نگهدارنده. **حَافِظَات لِلْغَيْب:** زنانی که در نبود شوهر امانت دار اموال و اسرار و ناموس او هستند.

الْأَلْبِي: زنانی که. **تَخَاف (خَوْف):** می ترسی. **نَشُوز (نَشْر):** سرکشی.

عِظُوا (وَظَّ): نصیحت کنید. **أَهْجُرُوا (هَجْر):** دوری کنید.

مَضَاجِع (مَضَج): جمع **مَضْجَع:** بسترها. **أَطْعَن (طَوَع):** «جمع مونث» اطاعت کردند.

لَا تَنْفَعُوا (بَغَى): ظلم نکنید. **عَلَى (عَلُو):** بزرگوار. **خِفْتُمْ (خَوْف):** بیم داشتید.

شِفَاق (شَق): جدائی و اختلاف. **إِنْعَشُوا (بَعَث):** تعیین کنید.

إِنْ بَرِيدَا: اگر بخواهند آن دو. **يُوقِقُ (وَقَّق):** موافقت می کند.

أَعْبَدُوا (عَبَد): بندگی کنید. **لَا تُشْرِكُ:** شریک قرار نده.

۳۶-۳۷: **ذِي الْقُرْبَى:** صاحب قرابت. **جَار:** همسایه. **الْجَارُ ذِي الْقُرْبَى:** همسایه نزدیک تر.

جَنْب: دور. **الْجَارُ الْجَنْب:** همسایه دور. **جَنْب:** پهلو. **الْمُضَاجِبُ بِالْجَنْب:** رفیق همراه اعم از رفیق سفر و خدمتگزار و همسر و دوست.

إِنَّ السَّبِيل: در راه مانده. **مَلَكَتْ:** مالک شد. **أَيْمَانُ:** جمع **يَمِين:** دست راست. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ:** آنچه را دستان شما مالک است.

مُخْتَال (خَيْل، خِيَال): خیال زده، متکبر «زیرا با تخیلاتی خود را بزرگ می داند». **فَخُور (فَخْر):** «صیغه مبالغه» بسیار به خود نازنده.

يَنْخَل (بَخَل): بخل می ورزد. **يَأْمُرُ:** امر می کند. **بِكْتُم (كْتُم):** پنهان می دارد. **أَتَى (أَتَى):** داد.

أَعْتَدْنَا (عَدَد): آماده کردیم. **مُهَيَّب (هُون):** خفت بار.

۳۳: **أَلْرَجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّلِحَتْ فَنِتَتْ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الَّتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرارداده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند و زنان صالح زانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرارداده، حفظ می کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، بند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن ها دوری نمائید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن ها به انجام وظایفشان نبود،) آن ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن ها نجوید (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست).

۳۵: **وَ إِنْ خِفْتُمْ شِفَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن ها کمک می کند، زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیت همه باخبر است).

۳۶: **وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجَنْبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ الْإِنِّ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا**

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن ها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد.

۳۷: **الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا**

آن ها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند و آن چه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن ها داده، کتمان می نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم.

۲۴- سرپرستی در نظام خانواده قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی خانواده باید به مرد داده شود البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست. **شدت عمل نسبت به زنان متخلف** سپس اضافه می‌کند که زنان در برابر وظایفی که در خانواده بر عهده دارند به دو دسته اند: دسته اول: «صالحان و درستکاران و آنها کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می‌باشند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او، حِفْظُ الْعَيْبِ می‌کنند». یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر شخصیت شوهر و اسرار خانواده نمی‌شوند. دسته دوم: زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آنها دیده می‌شود، مردان در برابر این‌گونه زنان وظایف و مسؤولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت، تجاوز نکنند.

۲۵- روش حل و فصل اختلافات زن و شوهر محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شد یکی از شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم فاقد آن هستند، از جمله: ۱- محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همان‌گونه که در «دادگاه‌های جنایی» نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کارکرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، در این جا باید حتی‌الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد. ۲- در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را آن‌چنان جریحه دار می‌کنند که اگر با اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود. ۳- این محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسؤولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا آن‌ها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود. ۴- از همه این‌ها گذشته چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم قضایی را ندارد و بدون هیچ‌گونه تشریفات طرفین می‌توانند در کمترین مدّت به مقصود خود نائل شوند.

۲۶- منشور ده ماده‌ای حقوق بشر اسلامی آیه فوق یک سلسله از حقوق اسلامی اعم از حقّ خدا و حقوق بندگان و آداب معاشرت با مردم را بیان داشته است و روی هم رفته، ده دستور از آن استفاده می‌شود: ۱- نخست مردم رابه عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت‌پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است دعوت می‌کند. ۲- سپس اشاره به حقّ پدر و مادر کرده و توصیه می‌کند که نسبت به آن‌ها نیکی کنید (وَ بِالْأَوْلَادِ إِحْسَانًا). حقّ پدر و مادر از مسایلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد و در چهار مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است. ۳- سپس دستور به نیکی کردن «نسبت به همه خویشاوندان می‌دهد» (وَ بِيَذَى الْقُرْبَى). ۴- سپس اشاره به حقوق «ایتام» کرده و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حقّ آن‌ها می‌کند (وَ الْيَتَامَى). ۵- بعد از آن حقوق مستمندان را یادآوری می‌کند (وَ الْمَسَاكِينِ). ۶- سپس توصیه به «نیکی در حقّ همسایگان نزدیک می‌کند» (وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى). ۷- سپس درباره «همسایگان دور سفارش می‌کند» (وَ الْجَارِ الْجُنُبِ)، زیرا طبق پاره‌ای از روایات تاجهیل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می‌شوند. ۸- سپس قرآن درباره «کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه می‌کند»، ولی باید توجه داشت که «الضَّاحِبِ بِالْجَنبِ» معنای وسیع‌تری از دوست و رفیق دارد و در واقع هرکسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد، دربر می‌گیرد خواه دوست دائمی باشد یا یک دوست موقت. ۹- دسته دیگری کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می‌کنند (وَ ابْنِ السَّبِيلِ). تنها به حکم این‌که مسافرانی هستند نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرند. ۱۰- در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان شده است (وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). در حقیقت آیه با حقّ خدا شروع شده و با حقوق بردگان ختم می‌گردد، زیرا این حقوق از یکدیگر جدا نیستند. **۲۷- بخل منحصر به امور مالی نیست، بلکه گرفتگی در هر نوع موهبت الهی را شامل می‌شود، بسیاری کسانی که در امور مالی بخیل نیستند ولی در علم و دانش و مسایل دیگری از این قبیل بخل می‌ورزند.**

۳۸ - ۴۱: **يُنْفِقُونَ (نَفَقَ):** انفاق می‌کنند. **رِئَاءَ (رَأَى):** نشان دادن، ریا. **قَرِين:** همنشین. **سَاءَ (سَوْءَ):** بد است. **سَاءَ قَرِينًا:** بد همدمی است. **مَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا:** چه می‌شد بر آن‌ها اگر ایمان می‌آوردند؟ **انْفَقُوا (نَفَقَ):** انفاق کردند. **رَزَقَ:** روزی کرد. **لَا يَظْلِمُ:** ستم نمی‌کند. **مِثْقَالَ (يَقِيلُ):** وزن. **إِنْ تَكُ = تَكُن:** اگر باشد. **يَضَاعِفُ (ضَعَفَ):** دوجندان می‌کند. **يُؤْتِي (آتَى):** **يُؤْتِ:** «مجزوم است» می‌دهد. **لَدُنْ:** جانب. **جَنَّتَا:** آمدیم. **جَنَّتَاب:** آوردیم. **جَنَّتَابِشَيْهِي:** آوردیم شاهی را.

۴۲ - ۴۴: **يَوَدُّ:** دوست می‌دارد. **عَصَوَا (عَصَى):** نافرمانی کردند. **تُسْوَى (سَوَى):** یکسان کرده شود. **لَوْ تُسْوَى بِهِمُ الْأَرْضُ:** کاش آن‌ها با خاک یکسان می‌شدند. **يَكْتُمُ (كَتَمَ):** پنهان می‌دارد. **لَا تَقْرَبُوا (قَرَبَ):** نزدیک نشوید. **سَكَارَى (سَكَّرَ):** جمع **سَكَرَانَ:** مستان، هوش باختگان. **حَتَّى تَعْلَمُوا:** تا بدانید. **جُنُب:** دور، کسی که غسل بر او واجب می‌شود. **غَابِر:** رهگذر. **غَابِرِي سَبِيل = غَابِرِينَ:** «چون به سبیل اضافه شد، نون افتاد» عبورکنندگان. **تَغْسِلُ (غَسَلَ):** غسل می‌کند. **إِنْ كُنْتُمْ (كُونُ):** اگر هستید. **جَاءَ:** آمد. **غَائِبًا:** گودال. **جَاءَ أَحَدٌ مِنَ الْغَائِبَاتِ:** کسی از گودال آمد «تعبیری سرپوشیده است برای قضای حاجت کردن». **لَا مَسْتُمْ (لَمَسَ):** «باب مفاعله» دست زدید «مراد نزدیکی است». **لَمْ تَجِدُوا (وَجَدَ):** نیافتید. **تَبَيَّنُوا (بَيَّنَّ):** تیمم کنید و آن در اصل به معنی قصد و در فقه به معنی تیمم با خاک است برای نماز. **صَعِيدًا:** روی زمین، زمین مرتفع، خاک پاک. **أَيْدِي جمع يَد:** دست‌ها. **عَفْوًا:** بسیار عفو کننده. **عَفُورًا:** بسیار آمرزنده. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى):** آیا ندیدی. **أَتُوا (آتَى):** داده شد به آنها. **يَشْتَرِي (شَرَى):** می‌خرد، می‌فروشد. **بُرِيدًا:** می‌خواهد. **فَضِيلًا:** گمراه می‌شوی، گم می‌کنی.

۳۸ **وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا**
و آن‌ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز واپسین ندارند، (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آن‌هاست) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است.

۳۹ **وَ مَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ انْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا**
چه می‌شد اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند و از آن چه خدایه آنان روزی داده، (در راه او) انفاق می‌کردند؟ و خداوند از (اعمال و نیات) آن‌ها آگاه است.

۴۰ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا**
خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دوجندان می‌سازد و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

۴۱ **فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا**
حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

۴۲ **يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَا الرَّسُولِ لَوْ تُسْوَى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا**
در آن روز، آن‌ها که کافر شدند و با پیامبر ﷺ به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند) خاک آن‌ها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد و (به کلی محو و فراموش می‌شدند) در آن روز، (با آن همه گواهان)، سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

۴۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِبَاتِ أَوْ لِمَسْتُمْ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این‌که مسافر باشید، تا غسل کنید و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید (به این طریق که) صورت‌ها و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۴۴ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكُتُبِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ**
آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آن‌ها داده شده بود، (به جای این‌که از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟

۲۸- هدف آن‌ها جلب رضایت خالق نیست بلکه خدمت به خلق است و دائماً در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن به سود خود بهره‌برداری نموده و موقعیت خود را تثبیت کنند. از این آیه ضمناً استفاده می‌شود که یک همشین بد تاچه اندازه می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد، تا آن‌جا که او را به آخرین درجه سقوط بکشاند.

۳۹- در آیه می‌فرماید: چه می‌شد اگر آن‌ها «از این بی‌راهه‌ها باز می‌گشتند و ایمان به خدا و روز رستاخیز پیدا می‌کردند و از مواهبی که خداوند در اختیار آن‌ها گذاشته با اخلاص نیت و فکر پاک به بندگان خدا می‌دادند» و از این راه برای خود کسب سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت می‌کردند.

۴۰- **مجازات‌ها، محصول رفتار خودتان است** بنابراین مجازات‌هایی که دامنگیر شما می‌شود محصول اعمال شما است و از ناحیه خدا هیچ ستمی نخواهد شد و به عکس اگر به جای بخل و کفر، راه خدا را پیش می‌گرفتید و انتخاب می‌کردید، از پاداش‌های مضاعف و عظیم او برخوردار می‌شدید.

۴۱- **تنوع شهود در قیامت** در رستاخیز علاوه بر گواهی اعضای پیکر آدمی و گواهی زمینی که بر آن زیست کرده و گواهی فرشتگان خدا بر اعمال او، هر پیامبری نیز گواه اعمال امت خویش است و پیامبر اسلام ﷺ که آخرین و بزرگ‌ترین پیامبر الهی است نیز گواه بر اعمال امت خود می‌باشد و بدکاران با وجود این همه گواه چگونه می‌توانند حقیقتی را انکار کنند و خود را از کیفیت اعمال خویش دور دارند.

۴۲- تعبیر به «تَسْوَى» اشاره به مطلب دیگری نیز می‌کند و آن این که کافران علاوه بر این که آرزو می‌کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاک‌ها و قبرهای آن‌ها هم در زمین گم شود و با زمین‌های اطراف یکسان گردد و به کلی فراموش شوند.

۴۳- **تحریم تدریجی شراب** افراد مست نمی‌توانند مشغول ادای فریضه نماز شوند و نماز آن‌ها در این حال باطل است، فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خدا است و باید در نهایت هوشیاری انجام‌گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند. اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود، از روش «تدریجی» استفاده کرده مثلاً همین مسأله تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده نموده است، نخست آن را به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و نقطه قابل «رِزْقاً حَسَناً» (۶۷ / نحل) مطرح و سپس در صورتی که مستی آن در حال نماز باشد جلوگیری کرده (آیه فوق) و بعد منافع و مضار آن را با هم مقایسه نموده و غلبه زیان‌های آن، بیان شده است (۲۱۹ / بقره) و در مرحله آخر نهی قاطع و صریح از نوشیدن آن نموده است (۹۰ / مائده). اصولاً برای ریشه‌کن ساختن یک مفسده اجتماعی و اخلاقی که محیط به‌طور عمیق به آن آلوده شده راهی بهتر از این نیست که افراد را تدریجاً آماده کنند و سپس حکم نهایی اعلام گردد.

باطل بودن نماز در حال جنابت جمله «وَلَا جُنُبًا» اشاره به بطلان نماز در حال جنابت است. سپس استثنایی برای این حکم بیان فرموده و می‌گوید: «مگر این‌که مسافر باشید: **إِلَّا غَائِبِرِي سَبِيلٍ**». و در مسافرت گرفتار بی‌آبی شوید که در این حال نماز خواندن به شرط تیمم که در ذیل خواهد آمد جایز است. ولی در روایات و اخبار تفسیر دیگری نیز برای آیه آمده است و آن این که منظور از «صَلْوَةٌ» در آیه محل نمازگزاردن و مسجد است یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که فقط برای عبور از مسجد می‌گذرند، استثناء می‌فرماید.

تیمم برای معذورین در جمله بعد که در حقیقت تمام موارد تشریح تیمم جمع است، نخست به موردی که آب برای بدن ضرر داشته باشد اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر بیمار باشید و یا در سفر: **وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ**». سپس به مواردی که انسان دسترس به آب (یا استعمال آب) ندارد اشاره کرده می‌فرماید: «هنگامی که از قضای حاجت برگشتید و یا با زنان آمیزش جنسی داشتید: **أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ**». و دسترسی به آب نداشته باشید: **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً**». «در این موقع با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید: **فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا**». سپس طرز تیمم را بیان فرموده، می‌گوید: «سپس صورت و دست‌های خود را مسح کنید: **فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ**».

۴۴- به این ترتیب آن چه وسیله هدایت خود و دیگران بود بر اثر سوء نیت‌شان تبدیل به وسیله گمراه شدن و گمراه کردن گشت، چرا که آن‌ها هیچ‌گاه دنبال حقیقت نبودند، بلکه به همه چیز با عینک سیاه نفاق و حسد و مادی‌گری می‌نگریستند.

۴۵ - ۴۷: **اعْلَمُ**: آگاه تر. **كُفَى**: کافی

است. **وَلِيٌّ**: سرپرست. **نَصِيرٌ (نَصْرٌ)**: یاور.

هَادُوا: یهودی شدند. **يُحَرِّفُ (حَرْفٌ)**: تحریف می کند، تغییر می دهد.

كَلِمٌ جمع **كَلِمَةٌ**: سخنان. **مَوَاضِعُ (وَضْعٌ)**: جمع **مَوْضِعٌ**: جایگاه ها، موارد.

سَمِعْنَا (سَمِعٌ): شنیدیم. **مُسْمِعٌ**: «اسم فاعل» کسی که می شنواند.

غَيْرَ مُسْمِعٍ: کسی که می شنواند ولی کسی گوش نمی دهد.

وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ: تو بشنو ولی کیست که حرف تو را گوش دهد یا به حساب آورد.

رَاعِنَا (رَعَى): رعایت کن ما را، مهلت ده، «ولی از ریشه رَعَوْتَهُ به معنی کودنی و حماقت است یعنی احمق کن ما را، اغفال کن ما را».

لَيْ: تغییر و تحریف، پشچاندن. **الْبِسْنَةَ** جمع **بِسْنَةٍ**: زبان ها. **طَغَنَ**: طعنه.

أَطَعْنَا (طَوَعٌ): اطاعت کردیم. **أَنْظُرُ**: نظر کن. **أَقْوَمُ (قَوْمٌ)**: استوارتر.

أَتُوا (أَتَى): داده شده به آنها. **أَمِنُوا**: ایمان بیاورید. **مُصَدِّقٌ (صَدَقٌ)**: تصدیق کننده، مطابق.

نَطْمِسُ (طَمَسٌ): محو و نابود می کنیم. **رَدُّ (رَدٌّ)**: برمی گردانیم.

أَذْبَارٌ جمع **ذَبْرٌ**: پشت سر. **نَلْعَنُ**: لعن می کنیم. **لَعْنًا**: لعن کردیم. **سَبْتٌ**: روز شنبه.

۴۸ - ۵۱: **يَغْفِرُ**: می آمرزد. **يُشْرِكُ**: شریک قرار داده می شود.

مَادُونَ ذَلِكَ: آنچه غیر از آن است. **إِفْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست.

أَلَمْ تَرَ (رَأَى): آیا ندیدی. **يُرْجَى (رَجَى)**: می ستاید. **يَشَاءُ**: می خواهد.

لَا يُظْلَمُ: به او ستم نمی شود. **فَتَبِيلٌ**: ناچیز، شکاف هسته خرما. **يَسْفَتِرُونَ (فَرَى)**: دروغ می بندند.

كَذِبٌ: دروغ. **أَتُوا (أَتَى)**: داده شد به آنها. **يُؤْمِنُ**: ایمان می آورد.

هر چیز بی فایده، آنچه غیر از خدا پرستش شود. **طَاغُوتٌ (طَغَوْتُ، طَغَى)**: طغیانگر. **أَهْدَى**: «افعل تفضیل» هدایت یافته تر. **أَهْدَى سَبِيلًا**: راه یافته تر.

۴۵ **وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا**

خدا به دشمنان شما آگاه تر است، (ولی آن ها زبانی به شمانمی رسانند) و کافی است که خدا ولی شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

۴۶ **مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالْسِّنْتِهِمْ وَ طَغْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا**

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند و (به جای این که بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم») ، می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می گویند:) بشنو که هرگز نشنوی و (از روی تمسخر می گویند) راعنا (مارا تحمیق کن) تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آن ها (به جای این همه لجاجت) می گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقیقت را درک کنیم) » ، برای آن ها بهتر و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آن ها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است، از این رو جز عده کمی ایمان نمی آورند.

۴۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ ءَأَمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَ جُوهًا فَنَرَدَهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا**

ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آن چه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ بانسانه هایی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که صورت هایی را محو کنیم ، سپس به پشت سر بازگردانیم ، یا آن ها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که « اصحاب سبت » (گروهی از تبه کاران بنی اسرائیل) را دور ساختیم و فرمان خدا ، در هر حال انجام شدنی است .

۴۸ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَادُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا**

خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

۴۹ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرْجَىٰ مِنْ يَشَاءَ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا**

آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟ (این خودستایی ها، بی ارزش است) بلکه خدا هرکس را بخواهد ، ستایش می کند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد .

۵۰ **أَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا**

ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است.

۵۱ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا**

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال ،) به « جیت » و « طاغوت » (بت و بت پرستان) ایمان می آورند و درباره کافران می گویند: « آن ها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند ؟

۴۵- چه دشمنی از آن بالاتر که با سعادت و هدایت شما مخالفند، گاهی به زبان خیرخواهی و گاهی از طریق بدگویی و هر زمان به شکلی به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف شوم خود هستند. ولی شما هرگز از عداوت آن‌ها وحشت نکنید، شما تنها نیستید «همین قدر کافی است که خداوند رهبر و ولی شما و یار و یاور شما باشد». زیرا از آن‌ها کاری ساخته نیست و اگر گفته‌های آن‌ها را زیر پا بگذارید جای ترس و نگرانی نخواهد بود.

۴۶- برگ دیگری از شیطنتهای یهود منظور از تحریف در این جا همان تحریف لفظی و تغییر عبارت است زیرا آن‌ها می‌گویند: «ما شنیدیم و مخالفت کردیم: وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا». یعنی به جای این‌که بگویند: «سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا» (شنیدیم و فرمانبرداریم) می‌گویند: شنیدیم و مخالفتیم و این درست به سخن کسانی می‌ماند که گاهی از روی مسخره و استهزاء می‌گویند: «از شما گفتن و از ما گوش نکردن» و بعد اشاره به قسمت دیگری از سخنان عداوت‌آمیز و بی‌ادبی آن‌ها کرده، می‌گوید: «بشنو که هرگز نشنوی: وَ اسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ». و به این ترتیب آن‌ها برای نگهداری یک عده از همه‌جا بی‌خبر علاوه بر تحریف حقایق و خیانت در ابلاغ کتب آسمانی که سرمایه اصلی نجات قوم و ملت آن‌ها را از چنگال ستمگرانی همچون فرعون تشکیل می‌داد، به حره ناجوانمردانه استهزاء و سخریه که حره افراد خودخواه و مغرور و لجاج است متوسل می‌شدند و گاهی علاوه بر همه این‌ها از جمله‌هایی که مسلمانان پاکدل در برابر پیامبر ﷺ می‌گفتند سوءاستفاده کرده و آن جمله‌ها را با معانی دیگری به عنوان تکمیل سخریه‌های خود، به کار می‌بردند، مانند جمله «رَاعِنًا» که به معنی «ما را مراعات کن و به ما مهلت بده» بود و مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر ﷺ برای این‌که خوب‌تر و بهتر سخنان او را بشنوند و به دل‌بسیارند در برابر پیامبر ﷺ این جمله را می‌گفتند، ولی این دسته از یهود این جمله را دستاویزی قرار داده و آن را مقابل آن حضرت، تکرار می‌کردند و منظورشان معنی عبری این جمله که «بشنو که هرگز نشنوی» بود و یا معنی دیگر عربی آن را یعنی «ما را تحمیق کن» اراده می‌کردند. اشاره به این‌که کار پیامبر اسلام ﷺ - العیاذ بالله - تحمیق و اغفال کردن مردم بوده است. تمام این‌ها به منظور آن بود که با زبان خود حقایق را از محور اصلی بگردانند.

۴۷- سرنوشت افراد لجباز و بهانه‌جو اهل کتاب، مخصوصاً یهود هنگامی که با آن همه نشانه‌های روشن در برابر حق تسلیم نشدند و آگاهانه به لجبازی و عناد برخاستند و در صحنه‌های مختلف این خلاف‌گویی و خلاف‌کاری آگاهانه را تکرار کردند تدریجاً به صورت یک طبیعت ثانوی برای آن‌ها شد، گویی به کلی افکارشان مسخ و چشم و گوششان کور و کر شده و چنین کسانی به جای این‌که در زندگی به پیش بروند به قهقرا و عقب بازمی‌گردند و این است جزای آن‌هایی که حق را دانسته انکار می‌کنند. بنابراین منظور از «طمس و محو و بازگرداندن به عقب» در آیه فوق همان محو فکری و روحی و عقب‌گرد معنوی است. و اما مجازات دوم که به آن تهدید شده‌اند، این است که: «آن‌ها را از رحمت خود دورسازیم همان‌طور که اصحاب سبت را دور ساختیم» (أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ). در این جا سؤالی پیش می‌آید که این دو تهدید چه تفاوتی باهم دارد که با لفظ «أَوْ» به معنی «یا» عطف به یکدیگر شده‌اند؟ بعضی از مفسران معتقدند که تهدید نخست، جنبه معنوی دارد و تهدید دوم جنبه ظاهری و مسخ جسمانی، به قرینه این‌که خداوند در این آیه می‌فرماید: «همان‌طور که اصحاب سبت را از رحمت خود دور ساختیم این‌ها را نیز از رحمت خود دور خواهیم ساخت» و می‌دانیم که اصحاب سبت از نظر ظاهری مسخ شدند.

۴۸- امیدبخش‌ترین آیه قرآن این آیه از آیاتی است که افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می‌سازد، زیرا در این آیه خداوند امکان بخشش همه گناهان را غیر از شرک بیان کرده است و طبق روایتی که مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده، این آیه امیدبخش‌ترین آیات قرآن است: «وَمَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَرْجَىٰ عِنْدِي مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ».

۴۹ و ۵۰- آفت خودپرینی در این آیه به یکی از صفات نکوهیده اشاره شده که گریبان‌گیر بسیاری از افراد و ملت‌ها می‌شود و آن خودستایی و خویشترن را پاک نشان دادن و فضیلت برای خود ساختن است. در حقیقت فضیلت چیزی است که خداوند آن را فضیلت بداند نه آنچه خودستایان برای خود از روی خودخواهی قایل می‌شوند و به خویشترن و دیگران ستم می‌کنند. گرچه روی سخن به قوم یهود و نصاری است که برای خود امتیازات بی‌دلیل و نادرستی قایل بودند و خود را برگزیده ملت‌ها معرفی می‌کردند، ولی مفهوم آن اختصاص به قوم و جمعیتی ندارد، بلکه تمام افراد و ملت‌هایی را که به این صفت نکوهیده گرفتارند، شامل می‌شود.

۵۱- حیثیت در این جا یعنی بت و «طاغوت» یعنی بت پرستان و یا حامیان بت که به عنوان سخنگوی بت‌ها و مطالبی را از قول بت‌ها نقل کرده و به دروغ به آن‌ها می‌بستند تا مردم را فریب دهند. یهود هم در برابر بت‌ها سجده کردند و هم در برابر بت پرستان تسلیم شدند. این آیه یکی دیگر از صفات ناپسند یهود را منعکس می‌کند که آن‌ها برای پیشبرد اهدافشان آن‌چنان با هر جمعیتی سازش‌کاری نشان می‌دادند که حتی برای جلب نظر بت پرستان در برابر بت‌های آن‌ها سجده می‌کردند و آن‌چه را که درباره عظمت اسلام و صفات پیامبر ﷺ دیده یا خوانده بودند، زیرپای گذاشتند و حتی برای خوشایند بت پرستان آیین خرافی و مملو از ننگ آن‌ها را بر اسلام ترجیح می‌دادند، با این‌که اهل کتاب بودند و مشترکات آنها با اسلام به مراتب بیش از بت پرستان بود.

۵۲-۵۶: **مَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ: هر کس را خدا لعنت کند. نَجِدُ (وجد):** می‌یابی. **لَنْ نَجِدَ:** هرگز نخواهی یافت. **مَلِك:** حکومت. **إِذَا:** در این صورت. **لَا يُؤْتُونَ (أَتَى):** نمی‌دهند. **نَقِير (نقر):** ناچیز، چیز کوچکی که پرنده با منقار برمی‌دارد. **أَمْ:** یا این که، یا. آیا. **يَحْسُد:** حسد می‌ورزد. **حَسَد:** آرزوی زوال نعمت از دیگری. **غِبْطَة:** آرزوی مثل آن نعمت که دیگری دارد. **أَتَى:** داد. **جَمَمَت:** کشف اسرار و حقایق آن‌طور که هست. **صَدَّ:** مانع شد. **كَفَى:** کافی است. **سَجِر:** برافروخته، فروزان. **نُضِي (نضی):** داخل آتش می‌کنیم، به آتش می‌سوزانیم. **سَوْف:** به زودی، خواهد. **نَضِجَت (نضج):** سوخت، بریان شد. **جُلُود جمع جلد:** پوست‌ها. **بَدَلْنَا (بدل):** عوض کردیم، عوض می‌کنیم، تبدیل می‌کنیم «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **يَذُوق (ذوق):** می‌چشد. **لَسِيذُوا:** تا بچشد. **عَزِيْز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که فعل و قول او عین حق و صلاح است. **عَمِلُوا:** انجام دادند.

۵۷-۵۹: **سُدْجَل:** به زودی داخل می‌کنیم. **نَجْرِي:** جاری می‌شود. **أَزْوَاج جمع زَوْج:** همسران. **مُطَهَّرَة:** پاکیزه. **ظَل:** سایه. **ظَلِيل:** سایه‌دار. **ظِلَّ ظَلِيل:** سایه غلیظ، سایه دامنه‌دار و پایدار. **يَأْمُر:** امر می‌کند. **تَوَدَّى (أَدَى):** ادا می‌کند. **أَنْ تَوَدَّوْا:** این که ادا کنید، که برگردانید. **أَمَانَات (امن):** جمع **أَمَانَة:** چیزهای سپرده شده به شخص امین. **حَكَمْتُمْ (حکم):** داوری کردید. **أَنْ تَحْكُمُوا:** این که داوری کنید. **نِعْمًا:** چه خوب است آن چه. **نِعْمًا يَعْطِيكُمْ بِهِ:** چه خوب چیزی است آنچه شما را بدان موعظه می‌کند. **أَطِيعُوا (طوع):** اطاعت کنید. **أُولَى الْأَمْرِ:** صاحبان امر. **تَنَازَعْتُمْ (نزاع):** اختلاف کردید. **رَفُّوا (رد):** «فعل امر» بازگردانید. **أَخْسَن:** نیکوتر. **تَأْوِيل (اویل):** بازگشت، مرجع.

۵۲: **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا**
 آن‌ها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است و هرکس را خدا از رحمتش دور سازد، یابوری برای او نخواهی یافت.

۵۳: **أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا**
 آیا آن‌ها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند)؟ در حالی که اگر چنین بود، (همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند) و کمترین حق را به مردم نمی‌دادند.

۵۴: **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا**
 یا این‌ها که به مردم (پیامبر و خاندانش)، بر آن‌چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

۵۵: **فَمِئْتُهُمْ مِنْ عَمَلِنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا**
 ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آن‌ها کافی است.

۵۶: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا**
 کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آن‌ها را در آتشی وارد می‌کنیم که هرگاه پوست‌های تشنه‌شان (در آن) بریان گردد و (بسوزد)، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشد. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می‌دهد).

۵۷: **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا**
 و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به زودی آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نه‌ها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آن‌ها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده (و فرح‌بخش) جای می‌دهیم.

۵۸: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا**
 خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست.

۵۹: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا**
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

۵۲ و ۵۳- سرنوشت سازشکاران آیات فوق‌گرفته درباره جمعیت خاصی نازل شده ولی مسلماً اختصاصی به آن‌ها ندارد و تمام افراد سازشکار را که برای نیل به مقاصد پست، شخصیت و حیثیت خود و حتی ایمان و اعتقاد خویش را قربانی می‌کنند، شامل می‌شود، این‌گونه سازشکاران در دنیا و آخرت از رحمت خداوند دورند و غالباً باشکست مواجه می‌شوند. آن‌ها (یهود) از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد قضاوت و حکومت کنند و هرگز مردم، حق حکومت و قضاوت در میسان خود را به آن‌ها واگذار نکرده‌اند.

۵۴- این‌گونه قضاوت‌های نادرست از حسادت آن‌ها نسبت به پیامبر ﷺ و خاندانش سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل بی‌ارزش است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که درباره این آیه سؤال کردند فرمود: «**نَحْنُ الْمُسُوْدُونَ**» ما ایم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته ایم».

۵۵- در آیه بالا می‌گوید: «جمعی از مردم آن زمان به کتاب آسمانی که بر آل ابراهیم نازل شده بود ایمان آوردند و بعضی دیگر (نه تنها ایمان نیاوردند بلکه) در راه پیشرفت آن ایجاد مانع کردند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آن‌ها کافی است». همچنین کسانی که به این کتاب آسمانی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده کفر می‌ورزند نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

۵۶- سرنوشت کفار علت این تبدیل پوست‌ها ظاهراً این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن است درد کمتر احساس شود اما برای این‌که مجازات آن‌ها تخفیف نیابد و درد و الم را کاملاً احساس کنند پوست‌های تازه‌ای بر بدن آن‌ها می‌روید و این نتیجهٔ اصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خدا است.

۵۷- در آیه فوق «به افرادی که ایمان و عمل صالح دارند و عده می‌دهد که به زودی در باغ‌های بهشت که نهرها از پای درختانش جریان دارد زندگی خواهند داشت، یک زندگی جاودان و ابدی علاوه بر این، همسران پاکیزه‌ای به آن‌ها می‌دهد که مایه آرامش روح و جسم آن‌ها است و در زیر سایه درختانی زندگی خواهند کرد که برخلاف سایه‌های ناپایدار این جهان همیشگی است و هیچ‌گاه بادهای داغ و سوز و سرما، به آن راه ندارد».

۵۸- دواصل حقوق بشر اسلامی: ۱- در هیچ امانتی نسبت به هیچ‌کس خیانت نکنید امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه، وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ‌کس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد، یا غیر مسلمان و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان‌ها در برابر آن یکسانند، قابل توجه این‌که در شأن نزول آیه فوق، امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود.

۲- عدالت در حکمیت و داوری در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسأله «عدالت در حکمیت و داوری» است. این دو قانون مهم اسلامی (حفظ امانت و عدالت در قضاوت) زیربنای یک جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه‌ای خواه مادی یا الهی بدون اجرای این دو اصل سامان نمی‌یابد.

۵۹- ولایت و رهبری درباره این‌که منظور از «أولو الأمر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد: ۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از «أولو الأمر» زمامداران و حکام و مصادر امورند، در هر زمان و در هر محیط و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قابل نشده‌اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت مغول باشد. ۲- بعضی دیگر از مفسران اهل تسنن مانند نویسنده تفسیر «المنار» و تفسیر «فی ظلال القرآن» و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولو الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آن‌ها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد. ۳- به عقیده بعضی دیگر منظور از «أولو الامر» زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند، دانشمندی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند. ۴- بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین هستند و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود و بنابراین در اعصار دیگر «أولی الأمر وجود خارجی نخواهد داشت. ۵- بعضی دیگر از مفسران، اولو الامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر ﷺ می‌دانند. ۶- احتمال دیگری که در تفسیر اولو الامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند. ۷- همهٔ مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «أولو الامر» امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند، که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ به آن‌ها سپرده شده است و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آن‌ها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آن‌ها لازم است نه به خاطر این‌که اولو الامرند، بلکه به خاطر این‌که نمایندگان اولو الامر می‌باشند.

۶۰-۶۲: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نَزَّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نَزَّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ صَلًّا بَعِيدًا**

آیندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آن چه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ بالین که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دوردستی بيفکند.

۶۱: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَفَقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا**

و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: «به سوی آن چه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید» منافقان را می‌بینی که از (قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند.

۶۲: **فَكَيفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا**

پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، سپس به سراغ تو می‌آیند، سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع)، نبوده است؟

۶۳: **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**

آن‌ها کسانی هستند که خدا، آن چه را در دل دارند، می‌داند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی‌رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما.

۶۴: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفاری کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۶۵: **فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

۶۰-۶۲: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نَزَّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نَزَّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ صَلًّا بَعِيدًا**

آیندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آن چه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ بالین که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دوردستی بيفکند.

۶۱: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَفَقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا**

و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: «به سوی آن چه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید» منافقان را می‌بینی که از (قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند.

۶۲: **فَكَيفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا**

پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، سپس به سراغ تو می‌آیند، سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع)، نبوده است؟

۶۳: **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**

آن‌ها کسانی هستند که خدا، آن چه را در دل دارند، می‌داند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی‌رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما.

۶۴: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفاری کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۶۵: **فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

۶۰- حکومت طاغوت آیه فوق همچون سایر آیات قرآن یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می‌نماید و به آنان اخطار می‌کند که مراجعه کردن به حکام و داوری خواستن از طاغوت ، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست ، به علاوه انسان را از مسیر حقّ به بیراهه‌هایی پرتاب می‌کند که فاصله آن از حقّ ، بسیار زیاد است ، مفاسد چنین داوری‌ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ کس پوشیده نیست و یکی از عوامل عقب‌گرد اجتماعات محسوب می‌شود.

۶۱ و ۶۲- نتیجه داوری طاغوت مراجعه آن‌ها به طاغوت یک اشتباه زودگذر نبوده که با یادآوری اصلاح گردد، بلکه مقاومت و اصرار آن‌ها در این کار نشان دهنده روح نفاق و ضعف ایمان است ، والا با دعوت پیامبر ﷺ بیدار می‌شدند و به اشتباه خود معترف می‌گشتند. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از «مصیبت» همان رسوایی منافقان در میان جمعیت و یا مصایبی باشد که به فرمان خدا ، دامن آن‌ها را می‌گیرد (همانند بلاها و شکست‌های غیرمنتظره).

۶۳- خداوند در آیه فوق نقاب از چهره آن‌ها کنار می‌زند و این‌گونه تظاهرات دروغین را ابطال می‌کند، ولی در عین حال به پیامبر خود دستور می‌دهد که : «از مجازات آن‌ها صرف نظر کن: **فَاعْرِضْ عَنْهُمْ**» و پیامبر ﷺ همواره با منافقان به خاطر اظهار اسلام کردن تا آن‌جا که ممکن بود مدارا می‌کرد ، زیرا مأمور به ظاهر بود و جز در موارد استثنایی آن‌ها را مجازات نمی‌کرد ، چه این‌که ظاهراً در صفوف مسلمانان بودند و ممکن بود مجازات آن‌ها به یک نوع تصفیه حساب شخصی تفسیر شود.

۶۴- توسل به پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت نمودند ، تقصیر متوجه خود آن‌ها است. سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آن‌ها که به طاغوت مراجعه کردند و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، می‌گشاید. از این آیه ضمناً پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند ، روشن می‌شود ، زیرا این آیه صریحاً می‌گوید : آمدن به سراغ پیامبر ﷺ و او را بر درگاه خدا شفیع قراردادن و وساطت و استغفار او برای گناهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا بازگردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر ﷺ نیز استفاده کنند. بدیهی است پیامبر ﷺ آمرزنده گناه نیست ، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن‌ها که این‌گونه وساطت را انکار می‌کنند. آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می‌کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند و استغفار آن‌ها در پیشگاه خدا اثر دارد ، این خود یکی از معانی شفاعت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است ، ولی چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است .

۶۵- نشانه‌های سه‌گانه ایمان واقعی ۱- در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک ، به قضاوت و داوری پیامبر ﷺ که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند ، نه به طاغوت و داوران باطل. ۲- هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر ﷺ که همان فرمان خدا است حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری‌ها و احکام او بدبین نباشند. ۳- در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حقّ باشند. در حدیثی که از امام صادق علیهما السلام در کتاب کافی در تفسیر این آیه نقل شده چنین می‌خوانیم : «اگر جمعیتی خدا را بپرستند، نماز را بپادارند ، زکات را بپردازند، روزه ماه رمضان و حجّ را به جا آورند، ولی نسبت به کارهایی که پیامبر ﷺ انجام داده با سوءظن بنگرند و یا بگویند: اگر او فلان کار را انجام نداده بود، بهتر بود، آن‌ها در حقیقت مؤمنان واقعی نیستند» سپس امام علیهما السلام آیه فوق را تلاوت فرمود و گفت: «بر شما باد که در مقابل خدا و حقّ همیشه تسلیم باشید».

۶۶ - ۷۰: **لَوْ كُنْتُمْ**: اگر می نوشتیم، اگر مقرر می داشتیم. **أَفْتَلُوا**: بکشید. **أَنْفُسَكُمْ**: نفس هایتان را، یکدیگر را. **أَخْرَجُوا (خَرَجَ)**: بیرون شوید. **دِيار جمع دار: خانه ها. مَا فَعَلُوا**: انجام نمی دادند «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری ترجمه شد». **يُوعِظُ (وَعِظَ)**: «فعل مجهول»، پند داده می شود به او. **أَشَدُّ**: سخت تر. **تَشْبِيتَ**: استواری. **إِذَا**: در این صورت. **لَا تَبْنِ (أَتَى)**: به تحقیق می دادیم. **لَدُنْ**: پیشگاه، نزد، حضور «اخص از کلمه عند است یعنی حضور نزدیک تر». **لَهْدَيْنَا**: به تحقیق هدایت می کردیم. **مَنْ يَطِيعُ (طَوَعَ)**: کسی که اطاعت کند. **أَنْعَمَ**: نعمت داد، برخوردار کرد. **صَدِيقٍ**: راستگوی راست کردار. **شَهِيدًا جمع شهيد**: گواهان. **رَفِيقًا**: یار همدم. **كَفَى**: کافی است. ۷۱ - ۷۴: **خُذُوا (أَخَذَ)**: بگیریید. **حِذْرًا**: آمادگی بیدارباش، سلاح جنگ. **انْفِرُوا (نَفَرَ)**: برای جنگ حرکت کنید، بیرون شوید. **نُبَاتٍ (نَبَى)**: جمع **نَبْهَة**: دسته دسته، دستجات پراکنده. **أَوْ جَمِيعًا**: یا به طور جمعی. **إِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ**: همانا از شما البته کسی است که. **يَبْطِئُ (بَطَأَ)**: کند می کند، دیگری را کند می کند. **لَيَبْطِئَنَّ**: البته حتماً کند می درنگ می کند. **أَصَابَتْ (صَوَّبَ)**: رسید، فرود آمد. **أَنْعَمَ**: نعمت داد. **عَلَى**: بر من. **لَمْ أَكُنْ (كُون)**: نبودم. **لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا**: نبودم با ایشان همراه و حاضر. **لَيَقُولَنَّ**: البته حتماً می گوید. **كَأَنَّ**: گویا. **كَأَنَّ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً**: گویا میان شما هیچ دوستی و آشنایی نبوده. **يَا لَيْتَ**: ای کاش. **كُنْتُ (كُون)**: بودم. **فَأَفُوزَ (فُوزَ)**: پس موفق می شدم. **لِيَقَاتِلَ (قَاتَلَ)**: «امر غایب» باید جنگ کند. **يَشْرُونَ (شَرَى)**: می فروشند. **مَنْ يَنْتَقِلُ**: «فعل مجهول» کسی که کشته شود. **أَوْ يَغْلِبُ**: یا پیروز شود. **فَوُتِيَ (أَتَى)**: می دهیم. **سَوْفَ نُؤْتِي**: به زودی می دهیم.

۶۶ **وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْرَبُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ** **وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنْبِيئًا**
 اگر (همانند بعضی از امت های پیشین،) به آن ها دستور می دادیم: «یکدیگر را به قتل برسانید»، و یا «از وطن و خانه خود، بیرون روید»، تنها عده کمی از آن ها عمل می کردند و اگر اندرزهایی را که به آن ها داده می شد، انجام می دادند، برای آن ها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آن ها می شد.
 ۶۷ **وَ إِذَا لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا**
 و در این صورت، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آن ها می دادیم.
 ۶۸ **وَ لَهْدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**
 و آنان را به راه راست، هدایت می کردیم.
 ۶۹ **وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا**
 و کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند: (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند.
 ۷۰ **ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا**
 این موهبتی از ناحیه خدا است و کافی است که او، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است.
 ۷۱ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا**
 ای کسانی که ایمان آورده اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت کنید.
 ۷۲ **وَ إِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مِصْبِيَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا**
 در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سستند و هم دیگران را سست می نمایند، اگر مصیبتی به شما برسد می گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت) باشیم.
 ۷۳ **وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةً لِيَلْبِسَنِي**
 و اگر غنیمی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آن ها مودت و دوستی نبوده، می گویند: ای کاش ما هم با آن ها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نائل می شدیم.
 ۷۴ **فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا**
 آن ها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند باید در راه خدایبیکار کنند و آن کس که در راه خدا بیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۶۶- در این جا برای تکمیل بحث گذشته درباره کسانی که از داوری های عادلانه پیامبر ﷺ گاهی احساس ناراحتی می کردند، اشاره به پاره ای از تکالیف طاقت فرسای امم پیشین کرده و می گوید: اگر همانند بعضی از امم پیشین به این ها نیز چنین دستور سنگین و سختی را می دادیم، چگونه در برابر انجام آن طاقت می آوردند. جالب توجه این که در این آیه، از فرمان ها و احکام الهی تعبیر به موعظه و اندرز شده است، اشاره به این که احکام مزبور چیزی نیست که به سود فرمان دهنده (خداوند) بوده باشد، بلکه در حقیقت اندرزهایی است که به سود خود شما است و لذا بلافاصله می فرماید: اطاعت این ها هم به سود شما است.

۶۷ و ۶۸- منظور از این هدایت، راهنمایی به اصل دین و آیین نیست بلکه الطاف تازه ای است که از طرف خداوند به صورت هدایت ثانوی و به عنوان پاداش به این گونه افراد شایسته داده می شود و مانند چیزی است که در آیه ۱۷ سورة محمد ﷺ به آن اشاره شده است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى: کسانی که در راه هدایت گام برمی دارند خداوند هدایت آن ها را بیشتر می کند».

۶۹ و ۷۰- دوستان بهشتی در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر ﷺ باشند بیان شده و در حقیقت، امتیازاتی را که در آیات قبل گذشت، تکمیل می کند و آن همنشین با کسانی است که خداوند، نعمت خود را بر آن ها تمام کرده است. سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آن ها اتمام کرده است اشاره به چهار طایفه می کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند: ۱- «انبیاء» و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند (مِنَ النَّبِيِّينَ). ۲- «راستگویان» کسانی که هم در سخن راست می گویند و هم با عمل و کردار، صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان های الهی ایمان دارند (وَالصَّادِقِينَ). از این تعبیر روشن می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می گردد، زیرا «امانت» همان صداقت در عمل است همان طور که «راستگویی» امانت در گفتار است و در مقابل آن، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست (باید توجه داشت که صِدْقٌ صِبْغَةٌ مَبَالِغَةٌ است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی و درستی است). در بعضی از روایات «صِدْقٌ» به علی ؑ و امامان اهل بیت ؑ تفسیر شده است و همان طور که بارها گفته ایم این گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی رساند.

۳- «شُهَدَاءُ» و کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته ای که در روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان ها هستند (وَالشُّهَدَاءُ). ۴- «صالحان» و افراد شایسته و برجسته ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته ای نایل شده اند (وَالصَّالِحِينَ).

۷۱- آماده باش دائمی در برابر دشمنان این آیه دستور جامع و همه جانبه ای به تمام مسلمانان، در همه قرون و اعصار، می دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائماً مراقب باشند و یک نوع آماده باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آن ها حکومت کند. جالب این که معنی «حِذْرٌ» به قدری وسیع است که هرگونه وسیله مادی و معنوی را دربر می گیرد، از جمله این که مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن و نوع سلاح و روش های جنگی و میزان آمادگی و تعداد اسلحه و کارایی آن ها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیشگیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم «حِذْرٌ» مؤثر است. و از طرف دیگر برای دفاع از خویش نیز هرگونه آمادگی از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع فرهنگی، اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کامل ترین نوع سلاح زمان و طرز به کارگرفتن آن را فراهم سازند. ضمناً از کلمه «جَمِيعًا» استفاده می شود که برای مقابله با دشمن همه مسلمانان بدون استثناء باید شرکت جویند و این حکم اختصاص به دسته معینی ندارد.

۷۲- این که در این آیه خطاب به مؤمنان شده ولی سخن از منافقان به میان آمده و در عین حال با تعبیر «مِنْكُمْ» آن ها را جزء مؤمنان شمرده، به خاطر آن است که منافقان همیشه در لابلای مؤمنان حقیقی بوده و ظاهراً جزء جمعیت آن ها محسوب می شدند.

۷۳- این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکست های مؤمنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض می کنند، هرگز در غم ها با آن ها شریک نیستند و در مشکلات و گرفتاری ها همکاری نمی کنند، ولی انتظار دارند در پیروزی های آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مؤمنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند.

۷۴- آماده ساختن مؤمنان برای جهاد تنها کسانی می توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله ای گردند و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده آن چنان که از کلمه دنیا (به معنی پست و پایین تر) برمی آید، در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد، ولی آن ها که حیات مادی را اصیل و گرانها و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می دانند، هیچگاه مجاهدان خوبی نخواهند بود. تاریخ گواهی می دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنانی که از نظر تعداد و تجهیزات و آمادگی رزمی، به مراتب بر آن ها برتری داشتند، روحیه شکست ناپذیری آن ها بوده است.

۷۵-۷۶: **مَا لَكُمْ**: شما را چه شده؟

لَا تَقَاتِلْ (فَسَلْ): جنگ نمی‌کنی.

مُسْتَضْعَفٌ (ضَعْفٌ): «اسم مفعول»

ناتوان شمرده شده. **رَجَالٌ** جمع

رَجُلٌ: مردان. **وَأَنْدَانٌ** جمع **وَأَنْدٍ**:

کودکان. **يَقُولُ**: می‌گوید. **أَخْرَجْنَا**:

بیرون آور ما را. **إِجْعَلْ**: قرار ده.

لُدُنٌ: پیشگاه، نزد، حضور «اخصص

از کلمه عند است یعنی حضور

نزدیک تر». **وَلِيٌّ**: سرپرست. **نَصِيرٌ**:

یاور. **يُقَاتِلُ** (قَاتَلَ): جنگ می‌کند.

فَاتَلُوا: «فعل امر» جنگ کنید.

طَاغُوتٌ (طَغَوْتُ، طَغَى): حاکم

سرکش، حاکم طغیانگر. **أَوْلِيَاءُ**:

وَلِيٌّ (جمع **وَلِيٌّ**): سرپرستان. **كُنَيْدٌ**:

نقشه کشی و سعی در فساد.

۷۷-۷۹: **أَلَمْ تَرَ** (رَأَى): آیا ندیدی.

قِيلَ: گفته شد. **كُفُّوا** (كَفَّ): «فعل

امر» دست بردارید. **أَبْدَى** جمع **يَدٌ**:

دستان. **أَقِيمُوا** (قَوْمٌ): به پادارید.

عَانُوا (أَتَى): بدهید. **فَمَا**: زمانی که.

كُتِبَ: نوشته شد. **قِتَالٌ** (قَاتَلَ):

جنگ. **فَرِيقٌ**: گروه جدا شده.

يَخْشَوْنَ (خَشِيَ): می‌ترسند.

خَشِيَةٌ: ترسیدن. **كَسَبَتْ**: نوشتی،

مقرر داشتی. **أَخَّرْتَ**: تأخیر انداختی،

مهلت دادی. **لَوْلَا أَخَّرْتَنَا**: چرا مهلت

ندادی ما را. **مَسَاعٌ**: بهره. **إِنْفَى**

وَقَى: تقوا پیشه کرد. **لَا تَظْلِمُ**:

«فعل مجهول» به تو ظلم نمی‌شود.

فَتِيلٌ: ناچیز، رشته نازک میان هسته

خرما. **أَيْنَمَا تَكُونُوا**: هر کجا باشید.

يَذُرْكُمُ: می‌رسد. **وَلَوْ كُنْتُمْ** (كُونُ): و

اگر چه باشید. **بُرُوجٌ** جمع **بُرْجٌ**:

آشکارها، قلعه‌ها، عمارات بلند، «به

ستارگان چون از همه جا هویدايند

بُرج اطلاق می‌شود». **مُسَبَّحَةٌ** (سَبَّحَ):

مستحکم و بلند. **إِنْ نَصِبَ** (نَوَّبَ):

اگر برسد، اگر فرود آید. **يَسْأَلُ**:

می‌گوید. **هَؤُلَاءِ**: اینان. **لَا يَكْفَادُ**:

نزدیک نیست. **يُسْفَقُهُ** (فَقَّهَ):

می‌فهمد. **لَا يَكْفَادُونَ** (يَقْفَهُونَ):

نزدیک نیست که درک کنند،

نمی‌خواهند که بفهمند. **حَدِيثٌ**:

سخن. **أَصَابَ** (صَوَّبَ): فرود آمد.

كَفَى: کافی است.

۷۵ **وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ**

الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُمَّلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار

نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش

ستم‌گرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و

یاوری تعیین فرما.

۷۶ **الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ**

الطَّاغُوتِ فَفَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

آن‌ها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر)

پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آن‌ها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش)

ضعیف است.

۷۷ **الْمَ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا**

كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ

قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ

الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تَظْلِمُونَ فِتْيَالًا

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آن‌ها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بدارید و نماز را برپا

کنید و زکات بپردازید، (اما آن‌ها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان

جهاد به آن‌ها داده شد جمعی از آنان از مردمی ترسیدند همان‌گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه

بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تأخیر نینداختی؟

به آن‌ها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر

است و کوچک‌ترین ستمی به شما نخواهد شد.

۷۸ **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَ أَنْ تُصِيبَهُمْ**

حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد اگر چه در برج‌های محکم باشید و اگر به آن‌ها (منافقان)

حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئه (و شکستی) برسد می‌گویند

از ناحیه تو است، بگو همه این‌ها از ناحیه خدا است پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق

را درک کنند.

۷۹ **مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ**

لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

آن چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و آن چه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خود تو

است و ما تو را به عنوان رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

۷۵- استمداد از عواطف انسانی « مُسْتَضْعَف » با «ضعیف» فرق روشنی دارد، ضعیف کسی است که ناتوان است ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی و یا از نظر اقتصادی و یا از نظر سیاسی و اجتماعی و به این ترتیب تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را دربرمی‌گیرد. جهاد اسلامی برای بدست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستمدیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی‌گردند. از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود، اما محیطی که خفقان آن را فراگرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد و افراد باایمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی خارج شوند، زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است.

۷۶- از یک سو افراد باایمان در مسیر اهداف و حقایق گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد آن‌ها در راه آزاد ساختن انسان‌ها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می‌کنند، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و برخلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می‌نمایند.

۷۷- تظاهر به ایمان، معیار صلاحیت اشخاص نیست مسلمان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم و روحیه خویشتن را پرورش می‌دهد و به وسیله زکات، شکاف‌های اجتماعی بر می‌گردد و تهیه نفقات آزموده و ابزار جنگی بهبود می‌یابد تا به هنگام صدور فرمان جهاد، آمادگی کافی برای مبارزه با دشمن داشته باشند، بنابراین صرف تظاهر به ایمان، کافی نیست بلکه عمل به ارزش‌های خدایی، معیار ایمان واقعی است.

۷۸ و ۷۹- «مُشَيِّدَة» در اصل از ماده «شید» به معنی گچ و مواد محکم دیگری است که برای استحکام بنا در آن به کار می‌برند و از آن‌جا که در آن عصر و زمان معمولاً محکم‌ترین ماده برای استحکام بنا گچ بوده بیشتر به این ماده اطلاق می‌شده است، بنابراین «بُرُوجٌ مُشَيِّدَة» به معنی قلعه‌های محکم است و اگر می‌بینیم مُشَيِّدَة به معنی مرتفع و طولانی آمده آن‌هم نیز به خاطر این است که بدون استفاده کردن از گچ و مانند آن هیچ‌گاه نمی‌توانستند بناهای مرتفع و طولانی بسازند. در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره حجر و آیه ۴۸ مُدَّثِّر از مرگ تعبیر به «یقین» شده است. آیه می‌گوید: هر قوم و جمعیتی، هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیزی را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد و از آن‌جا که افراد انسان به خاطر عشق به حیات و یا به گمان این‌که مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می‌دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند، این آیات هشدار می‌دهد که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است. با توجه به این واقعیت آیا عاقلانه است که انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد و در خانه در میان بستر بمیرد؟ به فرض که با عدم شرکت در جهاد چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداش‌های مجاهدان راه خدا بی‌بهره شود، به عقل و منطق نزدیک است؟ **سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها** قرآن در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی‌اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می‌گوید: «آن‌ها هر گاه به پیروزی برسند و نیکی‌ها و حسناتی به دست آورند می‌گویند از طرف خدا است» یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده (وَ اِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ). ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آن‌ها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می‌گویند: «این‌ها بر اثر سوء تدبیر پیامبر ﷺ و عدم کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است» و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند (وَ اِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ). در هر حال قرآن به آن‌ها پاسخ می‌گوید که از نظر یک موحد و خداپرست تیزبین «همه این حوادث و پیروزی‌ها و شکست‌ها از ناحیه خدا است» که بر طبق لیاقت‌ها و ارزش‌های وجودی مردم به آن‌ها داده می‌شود (قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ).

۸۰-۸۳: **مَنْ يُطِيعِ (طَوْعًا):** کسی که اطاعت کند. **أَطَاعَ:** اطاعت کرد. **تَوَلَّى (وَلَّى):** پشت کرد، رو گردانید. **حَفِيظًا:** نگهبان، محافظ. **بَرَزُوا (بَرَزَ):** بیرون شدند، آشکار شدند. **بَسَيْتَ:** شبانه تداپیری اندیشید. **يَكْتَسِبُ مَا يَبْتَغُونَ:** می نویسد آنچه را شب نقشه می کشند و در سر می پرورانند. **أَعْرَضَ:** روی بگردان. **تَوَكَّلَ:** «فعل امر» توکل کن. **كَفَى:** کافی است. **وَكَيْل:** کارساز، متولی امر. **يَتَدَبَّرُ (دَبَّرَ):** ژرف نگری می کند، بررسی می کند. **وَجَدُوا (وَجَدَ):** یافتند. **أَمِنَ:** ایمنی دادن، ایمنی «مراد از امر مِنَ الْأَمْنِ وَالْخَوْفِ مسائل امنیتی و جنگی است». **أَدَاغُوا (دَغِيَ):** پخش کردند، فاش کردند، پخش می کنند چون جواب شرط است مضارع معنی می شود. **لَوْ زِدُوا (زَدَ):** اگر بازمی گرداندند. **يَسْتَنْبِطُ (نَبَطَ):** استخراج می کند، «استنباط استخراج حکم از مدارک آن است و در اصل به معنی دلوی است که از چاه بیرون آید یعنی حق و باطل بودن امری از چاه ابهام بیرون آورده می شود». **لَا يَبْغَمُ (بَغَمَ):** حتماً پیروی می کردید. ۸۴-۸۶: **قَاتِلُ:** «امر حاضر از باب مفاعله» کارزار کن. **لَا تَكْلَفُ:** تکلیف داده نمی شود، وادار نمی گردد. **حَرَضَ:** برانگیز، تشویق کن. **أَنْ يَكْفَ (كَفَى):** که بازدارد، که مانع شود. **بَأْسُ:** قدرت، استحکام، بدی و زیان. **تَنْكِيْلُ (نَكَلَ):** مجازات عبرت انگیز. **يَشْفَعُ:** واسطه می شود «شفیع با ضمیمه شدن به آدمی او را تقویت می کند». **كَفَلَ:** حظ و نصیب. **مَقِيَّتُ (قَوَّتَ):** حسابگر دقیق، «در اصل یعنی کسی که غذای دیگری را می دهد و واقف است که چه غذایی و چقدر باید بدهد و در اینجا یعنی خدا محاسبه دقیق اعمال بندگان را دارد». **حَسِبْتُمْ (حَسَبَ):** «فعل مجهول» سلام و درود گفته شد به شما. **تَجِيَّتُ:** سلام و درود. **حَسَبُوا:** «فعل امر» درود بگوئید. **حَسِبَ:** حسابگر محاسبه کننده.

۸۰: **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا**
 کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر او مسؤول نیستی .
 ۸۱: **وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُنْتَوُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا**
 آن ها در حضور تو می گویند فرمانبرداریم اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند جمعی از آن ها جلسات سرّی شبانه برضد گفته های تو تشکیل می دهند ، خداوند آن چه را در این جلسات می گویند می نویسد، اعتنائی به آن ها مکن (از نقشه های آن ها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد .

۸۲: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا**
 آیا درباره قرآن نمی اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند.
 ۸۳: **وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاغُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتَهُ لَآتَبَعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا**
 و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آن ها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع کنند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می کردند .

۸۴: **فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِ الدِّينِ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيْلًا**
 در راه خدا پیکارکن، تنها مسؤول و وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی) و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.

۸۵: **مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيَّتًا**
 کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هرچیز را دارد و آن را حفظ می کند.

۸۶: **وَ إِذَا حُسِبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا**
 و هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طور بهتر دهید یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گوئید ، خداوند حساب همه چیز را دارد .

۸۰- اطاعت از پیامبر ﷺ اطاعت از خداست اطاعت خدا از اطاعت پیامبر ﷺ نمی‌تواند جدا باشد، زیرا پیامبر ﷺ هیچ‌گامی برخلاف خواست خداوند بر نمی‌دارد سخنان و کردار او همه مطابق فرمان خدا است. سپس می‌فرماید: اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسؤولیتی در برابر اعمال آنها نداری و موظف نیستی که به حکم اجبار آنها را از هر خلافتکاری بازداری، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی‌خبر است. خداوند طبق آیه فوق حَقَّ امر و نهی به پیامبر ﷺ خود داده و پیامبر ﷺ نیز چنین حَقِّ را به علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام داده است، بنابراین مردم موظفند که از امر و نهی آنها سرباز نزنند زیرا امر و نهی آنها همواره از طرف خداست نه از خودشان.

۸۱- از این جمله استفاده می‌شود که منافقان در زمان پیامبر ﷺ بیکار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه خود و مشورت با یکدیگر، نقشه‌هایی برای کارشکنی در برنامه‌های پیغمبر ﷺ طرح می‌نمودند.

۸۲- مفهوم تدبیر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی و تفاوت آن با «تفکر»، این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تدبیر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، از آیه فوق چند مطلب استفاده می‌شود: ۱- مردم موظفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر ﷺ و حقانیت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت‌های کورکورانه بپرهیزند. ۲- قرآن، برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به «تدبیر» در آن داده نمی‌شد. ۳- یکی از دلایل حقانیت قرآن و این‌که از طرف خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضاد و اختلاف نیست. بنابراین می‌توانیم حدس بزنیم که این کتاب زائیده افکار انسان‌ها نیست بلکه از ناحیه خداوند است چنان‌که خود قرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است.

۸۳- منظور از «**أُولَى الْأَمْرِ**» (صاحبان فرمان) در این جا کسانی هستند که قدرت تشخیص و احاطه کافی به مسائل مختلف دارند و می‌توانند «حقایق» را از «شایعات بی‌اساس» و مطالب راستین را از نادرست برای مردم روشن سازند، که در درجه اول پیغمبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام جانشینان او و در درجه بعد دانشمندی هستند که در این گونه مسائل صاحب‌نظرند.

۸۴- هر کس مسؤول رفتار خود می‌باشد در حقیقت آیه یک دستور مهم اجتماعی را مخصوصاً درباره رهبران دربردارد و آن این‌که آنها باید آن‌قدر در کار خود مصمم و ثابت قدم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ‌کس دعوت آنها را «لَبَّيْكَ» نگوید، دست از تعقیب هدف مقدس خویش برندارند و در عین دعوت دیگران به انجام وظیفه، برنامه‌های خود را منوط به اجابت دیگران نشمرند و هیچ رهبری تا چنین آمادگی نداشته باشد قادر به انجام رهبری و پیشبرد اهداف خود نیست مخصوصاً رهبران الهی که تکبیه گناه اصلی آنها خداست، خدایی که سرچشمه تمام نیروها و قدرت‌ها است.

۸۵- نتیجه تشویق به کار نیک یا بد آیه فوق یکی از منطق‌های اصیل اسلام را در مسائل اجتماعی روشن می‌سازد و تصریح می‌کند که مردم در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریکند، بنابراین هرگاه سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق جمعیتی به کار نیک یا بد شود، تشویق کننده سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت بدون این‌که چیزی از سهم فاعل اصلی کاسته شود. در حدیثی از پیامبر ﷺ چنین نقل شده: «**مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ**»: هر کس کار نیک یا نهی از منکر کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر نماید و یا به نحوی موجبات تشویق آنها را فراهم سازد، در آن عمل سهیم و شریک است و همچنین هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق نماید او نیز شریک است». از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «**مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ اسْتَجِيبَ لَهُ وَ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ فَكَ مِثْلَهُ فَذَلِكَ النَّصِيبُ**»: کسی که برای برادر مسلمانش در پشت سر او دعا کند به اجابت می‌رسد و فرشته پروردگار به او می‌گوید دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود و منظور از نصیب در آیه همین است».

۸۶- از امام باقر و امام صادق علیهم السلام چنین نقل شده که: «**الْمُرَادُ بِالتَّحِيَّةِ فِي الْأَيَةِ السَّلَامُ وَ غَيْرُهُ مِنَ النَّبِيِّ**»: منظور از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است» و نیز در روایتی در کتاب مناقب چنین می‌خوانیم: کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام در مقابل آن وی را آزاد ساخت و هنگامی که از علت این کار سؤال کردند، فرمود: «خداوند این ادب را به ما آموخته آن‌جا که می‌فرماید: **وَ إِذَا حَبِئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا**.

۸۷-۸۹: **يَجْمَعُ**: گرد می آورد. **لِيَجْمَعَنَّ**: البته حتماً گرد می آورد. **رَيْبٌ**: شک و تردید. **أَصْدَقٌ**: راستگو تر. **فَيْتَيْنِ**: «تثنیه فِئَة» دو گروه. **أَزْكَسَ (رُكْس)**: وارونه کرد. **كَسَبُوا**: کسب کردند. **أَتْرَبِدُ**: آیا می خواهی. **تَهْدِي**: هدایت می کنی. **أَنْ تَهْدُوا**: این که هدایت کنید. **أَضَلُّ**: گمراه کرد. **مَنْ يُضِلُّ**: کسی را که گمراه کند. **لَنْ تَجِدَ (وَجِد)**: هرگز نخواهی یافت. **وَدُّوا**: دوست داشتند. **لَوْ تَكْفُرُونَ**: کاش کافر می شدید. **سَوَاءٌ (سَوَى)**: یکسان، برابر. **لَا تَسْتَجِدُوا (أَخَذ)**: نگیرید. **خَدُّوا**: بگیرید. **حَتَّى يُهَاجِرُوا**: تا مهاجرت کنند. **تَوَلَّوْا (وَلَى)**: پشت کردند. **أَقْتُلُوا**: بکشید. **حَيْثُ**: هر کجا. **وَجَدْتُمْ (وَجِد)**: یافتید. **نَصِيرٌ**: یاور. ۹۰-۹۱: **يَسْئَلُونَ (وَصَل)**: پیمان می بندند. **مِيثَاقٌ (وَتَّق)**: پیمان محکم. **جَاءُوا**: آمدند. **حَصِرَتْ**: تنگ شد. **حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ**: دلتنگی یافتند. **يُقَاتِلُ (قَتَل)**: جنگ می کند. **لَمْ يُقَاتِلُوا**: جنگ نکردند. **لَوْ شَاءَ**: اگر می خواست. **سَلَطَ**: مسلط کرد، برگماشت. **إِعْتَزَلُوا (عَزَل)**: کنار کشیدند. **الْقَوَا (لَقَى)**: افکندند. **الْقَوَا السَّلْمَ**: پیشنهاد صلح کردند. **مَا جَعَلَ**: قرار نداد. **سَتَجِدُونَ**: به زودی پیدا می کنید. **ءَاخِرِينَ**: دیگران. **يُرِيدُ**: می خواهد. **يَأْمَنُ (أَمَن)**: ایمن می شود. **رُدُّوا (رَد)**: «ماضی مجهول» برگردانده شدند. **فِتْنَةٌ**: آزمایش، امتحان. **أَرْكَسُوا (رُكْس)**: با سر فرود آورده شدند. **لَمْ يَعْزَلُوا (عَزَل)**: کنار نکشیدند. **يُلْقُونَ (لَقَى)**: می افکندند. **لَمْ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ**: به شما پیشنهاد صلح نکردند. **وَلَمْ يَكْفُوا (كَف)**: و دست نگه نداشتند. **أَيْدِي** جمع **يَد**: دستان. **أَقْتُلُوا**: بکشید. **حَيْثُ**: هر کجا. **تَقِفْتُمْ (تَقَف)**: دست یافتید، ظفر یافتید. **تَقَف**: دست یافتن به چیزی از روی علم و مهارت. **مُهَيَّنَ (يُن)**: آشکار.

۸۷ **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا**

خداوند معبودی جز او نیست و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در آن نمی باشد جمع می کند و کیست که از خداوند راستگو تر باشد .

۸۸ **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا**

چرا درباره منافقین دو دسته شده اید (بعضی جنگ با آن ها رامنوع و بعضی مجاز می دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آن ها را به کلی وارونه کرده است ، آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید ؟ در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت .

۸۹ **وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخَدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا**

آنان دوست دارند که شما هم مانند آن ها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنابراین از آن ها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند ، اما آن ها که از کار سرباز زنند (و به اقدامات بر ضد شما ادامه دهند) آن ها را هر کجا بیابید اسیر کنید (یا در صورت لزوم) به قتل برسانید و از میان آن ها دوست و یار و یابوری اختیار نکنید .

۹۰ **إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَتُلُوكُمْ فَانِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ الْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا**

مگر آن ها که با کسانی که با شما هم پیمانند، پیمان بسته، یا آن ها که به سوی شما می آیند و از پیکار با شما یا پیکار با قوم خود ناتوان شده اند (نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد آن ها را بر شما مسلط می کند تا با شما پیکار کنند، بنابراین اگر از شما کناره گیری کردند و با شما پیکار نمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آن ها شوید .

۹۱ **سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزَلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَدُّوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا**

به زودی جمعیت دیگری را می یابید که می خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند ، لذا در پیش شما ادعای ایمان می کنند ولی) هر زمان به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردند یا سر در آن فرو می روند ، اگر آن ها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند دست از شما برنداشتند ، آن ها را هر کجا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید و آن ها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم .

۸۷- هرگونه وعده‌ای درباره‌ی روز قیامت و غیر آن می‌دهد نباید جای تردید باشد، زیرا دروغ یا از جهل سرچشمه می‌گیرد یا از ضعف و نیاز، اما خداوندی که از همه آگاه‌تر و از همگان بی‌نیاز است، از هرکسی راستگوتر است و اصولاً دروغ برای او مفهومی ندارد.

۸۸- نباید کسی درباره‌ی سرنوشت این افراد که با ترک مهاجرت و همکاری عملی با مشرکان و عدم شرکت در صف مجاهدان اسلام نفاق خود را آشکار ساخته‌اند، تردید کند. این‌ها به طور مسلم از منافقان دست اولند و عملشان گواه زنده‌ی عدم ایمانشان است، پس چرا بعضی فریب اظهار توحید و ایمان آن‌ها را می‌خورند؟ و در مقام شفاعت از آن‌ها برمی‌آیند. این یک سنت فناناپذیر الهی است که اثر اعمال هیچ‌کس از او جدا نمی‌شود چگونه می‌توانید انتظار داشته باشید افرادی که فکرشان آلوده و قلبشان مملو از نفاق و عملشان حمایت از دشمنان خدا است مشمول هدایت شوند، این یک انتظار بی‌دلیل و نابجا است.

۸۹- منافقین از کفار بدترند بنابراین آن‌ها از کافران عادی نیز بدترند، زیرا کفار معمولی دزد و غارتگر عقاید دیگران نیستند، اما این‌ها هستند، فعالیت‌های پیگیری برای تخریب عقاید دیگران دارند. اکنون که آن‌ها چنین هستند هرگز نباید شما مسلمانان دوستانی از میان آن‌ها انتخاب کنید (فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ). مگر این‌که در کار خود تجدید نظر کنند و دست از نفاق و تخریب بردارند و نشانه‌ی آن این است که از مرکز کفر و نفاق به مرکز اسلام (از مکه به مدینه) مهاجرت نمایند (حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۹۰- استقبال از پیشنهاد صلح به دنبال دستور به شدت عمل در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند، در این آیه دستور می‌دهد که دو دسته از این قانون مستثنی هستند: ۱- آن‌ها که با یکی از هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ). ۲- کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله خود دارند (أَوْ جَاءَكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ). روشن است که دسته اول به خاطر احترام به پیمان باید از این قانون مستثنی باشند و دسته دوم نیز اگرچه معذور نیستند و باید پس از تشخیص حقیق به حقیق بیبوندند ولی چون اعلان بی‌طرفی کرده‌اند تعرض نسبت به آن‌ها برخلاف اصول عدالت و جوانمردی است.

۹۱- ضرورت کار اطلاعاتی برای شناسایی منافقین و فتنه‌گران در این جا بادسته دیگری روبرو می‌شویم که درست در مقابل دسته‌ای قرار دارند که در آیه پیش دستور صلح نسبت به آن‌ها داده شده بود. آن‌ها کسانی هستند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو دسته اظهار همکاری و همفکری می‌کنند. این‌ها درست بر ضد دسته سابقند زیرا آن‌ها کوشش داشتند از درگیر شدن با مسلمانان دوری کنند اما این‌ها نغمه دارند که با مسلمانان درگیر شوند. آن‌ها پیشنهاد صلح با مسلمانان داشتند در حالی که این‌ها سر جنگ دارند. آن‌ها از اذیت و آزار مسلمانان پرهیز داشتند ولی این‌ها پرهیز ندارند. تعبیر «تَقَفْتُمُوهُمْ» در آیه فوق ممکن است اشاره به نکته‌ی دقیقی باشد، زیرا این جمله از ماده‌ی تَفَافَتَ به معنی «دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت» است و با وَجَدْتُمُوهُمْ که از ماده‌ی وَجَدَانٌ و به معنی «مطلق دست یافتن» است، تفاوت دارد، گویا این دسته از «منافقان دو دوزه باز» که خطرناک‌ترین دسته‌های منافقان هستند، به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و به تله بیفتند لذا می‌فرماید: «اگر با مهارت و دقت به آن‌ها دست یافتید حکم خداوند را در مورد آن‌ها اجرا کنید» اشاره به این‌که دست یافتن بر آن‌ها نیاز به دقت و مراقبت کافی دارد.

۹۲: **مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ**؛ نمی‌رسد هیچ مؤمنی را، هیچ مؤمنی حق ندارد. **مَنْ قَتَلَ**؛ کسی که بکشد. **أَنْ يَقْتُلَ**؛ که بکشد. **خَطَا**؛ خطا و اشتباه. **تَحْرِيرُ** (حز): آزاد کردن. **رَقَبَةٍ**؛ گردن، برده. **دِيَةَ مُسَلَّمَةٍ**؛ دیه پرداخت شده. **أَنْ يَصْدُقُوا**؛ این که صدقه دهند، که ببخشند. **فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ**؛ پس اگر از قوم دشمن باشد. **رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ**؛ برده مؤمن. **مِيثَاقُ** (وَق): پیمان محکم. **فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ**؛ پس از قومی باشد که بین شما و آنها پیمانی است. **لَمْ يَجِدْ** (وَجَد): نیافت. **صِيَامَ** (صَوْم): روزه. **شَهْرَيْنِ**؛ «تثنیه شهر» دو ماه. **مُتَابِعِينَ** (تَبِع): دو چیز پیایی، پی در پی. **شَهْرَيْنِ مُتَابِعِينَ**؛ دو ماه پیایی. **حَكِيمٌ**؛ کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. ۹۳-۹۴: **مَنْ يَقْتُلْ**؛ کسی که بکشد. **مُعْتَمِدًا** (عَمَد): کسی که از روی قصد و عمد کاری کند. **غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ**؛ خشم گرفت خدا بر او. **أَعْدًا** (عَد): آماده کرد. **إِذَا**؛ زمانی که. **ضَرَبْتُمْ**؛ زدید، گام برداشتید، رفتید. **الضَّرْبُ فِي الْأَرْضِ**؛ سفر کردن، زدن در زمین (چون در راه رفتن گام‌ها بر زمین زده می‌شود). **إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ**؛ وقتی در زمین سفر کردید. **تَبَيَّنُوا** (بَيَّن): «فعل امر» و ارسای کنید، تحقیق کنید. **لَا تَقُولُوا**؛ نگویند. **الْقَى** (لَقَى): افکند. **لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ**؛ نگویند به کسی که نزد شما اظهار اسلام کرد، نگویند به کسی که به شما پیشنهاد صلح کرد. **الْقَى السَّلَامَ**؛ سلام داد، پیشنهاد صلح کرد. **لَسْتُ** (لَيْسَ): نیستی. **تَسْتَعِجِي** (تَعَجَى): طلب می‌کنی. **عَرَضٌ**؛ عارضی، چیزی که ثبات ندارد، متاع دنیا. **مَغَانِمَ** (غَنِم) جمع **مَغْنَمٌ**؛ غنایم، مکان‌های غنیمت. **كُنْتُمْ** (كُون)؛ بودید، هستید. **مَنْ**؛ منت نهاد، نعمت داد. **تَعْمَلُ**؛ عمل می‌کنی. **خَيْرٌ**؛ باخبر، آگاه.

۹۲: **وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً** و مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

برای هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که فرد باایمانی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خون‌بهای بی‌کسان او بپردازد مگر این که آن‌ها خونبها را ببخشند و اگر مقتول از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول باایمان بوده باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی برقرار است باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد، این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۹۳: **وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا**

و هرکسی فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

۹۴: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُ بِالْغَنِيِّ** كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام‌برمی‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویند مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) بدست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنابراین (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آن چه عمل می‌کنید آگاه است.

۹۲- احکام قتل خطا چون در آیات گذشته به مسلمانان آزادی عمل برای درهم کوبیدن منافقان و دشمنان خطرناک داخلی داده شده، برای این که مبادا کسانی از این قانون سوء استفاده کنند و با افرادی که دشمنی دارند به نام منافق بودن تصفیه حساب خصوصی نمایند و یا بر اثر بی‌مبالاتی خون بی‌گناهی را بریزند، در این آیه و آیه بعد احکام قتل خطا و قتل عمد بیان شده است، تا در مسأله ریختن خون که از نظر اسلام موضوع فوق‌العاده مهم و پرمسئولیتی است رعایت تمام جهات لازم را بکنند. در آیه فوق نکات متعددی است که باید به آن توجه نمود: ۱- در این جا برای جبران قتل خطا، سه موضوع بیان شده است که هر کدام از آن برای جبران یک نوع خسارت است که از این عمل به وجود می‌آید، نخست آزاد کردن برده است که در واقع یک نوع جبران خسارت اجتماعی کشته شدن یک فرد باایمان محسوب می‌شود. و دیگر پرداختن دیه است که در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانواده او وارد می‌شود. ۲- در موردی که بازماندگان مقتول مسلمان باشند، جمله «**الْأَنْ يَصَّدَّقُوا**» (مگر آن که آن‌ها از دیه صرف نظر کنند) ذکر شده، ولی در مورد کسانی که مسلمان نباشند این جمله ذکر نشده است، دلیل آن نیز روشن است زیرا در مورد اول زمینه برای چنین کاری وجود دارد اما در مورد دوم چنان زمینه‌ای نیست، به علاوه مسلمانان حتی الامکان نباید زیر بار منت غیر مسلمانان در این مورد بروند. ۳- جالب توجه این که در صورت اول که بازماندگان مسلمانند، نخست اشاره به «آزادی یک برده» و سپس اشاره به «دیه» شده است، در حالی که در صورت سوم که مسلمان نیستند نخست «دیه» آمده است، شاید این تفاوت تعبیر اشاره به آن باشد که در مورد مسلمانان تأخیر در دیه عکس العمل نامطلوبی غالباً ندارد، در حالی که در مورد غیر مسلمانان باید قبل از هر چیز دیه پرداخته شود تا آتش نزاع خاموش گردد و دشمنان آن را بر پیمان شکنی حمل نکنند. ۴- در آیه شریفه اشاره‌ای به مقدار دیه نشده است و شرح آن به سنت موکول گردیده است. ۵- بعضی ممکن است اشکال کنند که «خطا» مجازات ندارد، چرا اسلام درباره آن این همه اهمیت قائل شده است، در حالی که مرتکب این کار هیچ‌گونه گناهی مرتکب نشده پاسخ ایراد روشن است، زیرا مسأله خون، مسأله ساده‌ای نیست و با این حکم شدید اسلام خواسته است مردم نهایت دقت و احتیاط را به کار بندند تا هیچ‌گونه قتلی حتی از روی اشتباه از آن‌ها سر نزنند زیرا بسیاری از خطاها قابل پیشگیری است، به علاوه مردم بدانند با ادعای خطا در قتل هرگز نمی‌توانند خود را تبرئه نمایند.

۹۳- مجازات قتل عمد در آیه مورد بحث نیز برای کسانی که فرد باایمانی را عمداً به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر مسأله قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است: ۱- خلود یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن. ۲- خشم و غضب الهی. ۳- دوری از رحمت خدا. ۴- مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او. و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حد اکثر تشدید در مورد قتل عمدی بیان شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن این چنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد، همان قصاص است. **انواع قتل در فقه اسلامی** فقهاء با الهام از آیات و روایات اسلامی، قتل را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: «قتل عمد»، «قتل شبه عمد» و «قتل خطا». قتل عمد قتلی است که با تصمیم قبلی و یا با استفاده از وسایل قتل صورت گیرد و یا با آلت قتل کسی را بزند. قتل شبه عمد آن است که تصمیمی بر کشتن نباشد، اما تصمیم بر کاری در مورد مقتول داشته باشد که بدون توجه منجر به قتل گردد مثل این که کسی را عمداً کتک می‌زند بدون این که تصمیم کشتن او را داشته باشد ولی این ضرب اتفاقاً منجر به قتل گردد. قتل خطا آن است که هیچ‌گونه تصمیمی نه به قتل داشته باشد نه انجام عملی در مورد مقتول، مثل این که می‌خواهد حیوانی را شکار کند اما تیر خطا می‌رود و به انسانی می‌خورد و او را به قتل می‌رساند. هریک از این سه نوع، احکام مشروعی دارد که در کتب فقهی آمده است.

۹۴- جهاد اسلامی جنبه مادی ندارد آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید اگرچه از غنایم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنایم نیست، بلکه هدف آزاد شدن انسان‌ها از قید بندگی بندگان و خداوند زر و زور است و هر زمان که روزنه امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت.

۹۵-۹۷: **لَا يَسْتَوِي (سَوَى):** برابر نیست. **قَاعِد:** نشسته «منظور کسی است که به جهاد نرفته». **غَيْرَ أَوْلَى الصَّرَر:** غیر صاحبان ضرر. **مُجَاهِد (جَهْد):** جهادگر. **فَضَّل:** برتری داد. **الْحُسْنَى:** نیکوتر. **غُفُور (غَفْر):** بسیار آمرزنده. **تَوَفَى (وَفَى):** می میراند، قبض روح می کند. **ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ:** ظالمان نفس خویش. **فِيمَ = فِي، مَا:** در چه چیزی؟ **كُنْتُمْ (كُون):** بودید. **كُنَّا:** بودیم.

۹۸-۱۰۱: **مُسْتَضْعَف (ضَعْف):** ضعیف نگه داشته شده، کسی که از او سلب امکانات شده. **أَلَمْ تَكُنْ:** آیا نبود. **وَاسِعَةً:** بزرگ، باوسعت. **فَسَهَا جَزُوا (هَجْر):** تا هجرت کنید. **مَسَاوِي (أَوَى):** جایگاه. **سَاءَ (سَوْء):** بد است. **مَصْبِير (صَبِير):** سرنوشت، تحول و انتقال، بازگشت، پایان کار. **مُسْتَضْعَف (ضَعْف):** ضعیف نگه داشته شده، کسی که از او سلب امکانات شده. **رِجَال جمع رَجُل:** مردان. **وَلِدَان جمع وِلْد:** کودکان. **لَا يَسْتَطِيع (طَوَع):** نمی تواند، استطاعت ندارد. **جِيلَةَ (حَوْل):** چاره و تدبیر، تغییر از حالی به حالی. **لَا يَهْتَدِي:** راه نمی یابد. **عَسَى:** شاید. **أَنْ يَغْفُو:** که عفو کند. **عَفْوًا:** بسیار عفوکننده. **غُفُورًا:** بسیار آمرزنده. **يَجِدُ (وَجَد):** می یابد. **مُرَاعِم (رَعَم):** خاک، به خاک مالیدن و دلیل نمودن «یعنی اگر شما برای کمک به دین یا حفظ آن هجرت کنید بینی آن گروه مخالف دین را به زمین مالیده اید و در هر جا شما با ابزار هجرت می توانید همین مبارزه را داشته باشید». **ثُمَّ يُدْرِكُ:** سپس دریاابد. **وَقَعَ:** واقع شد، قرار گرفت. **صَرَبْتُمْ:** زدید، سفر کردید. **الضَّرْبُ فِي الْأَرْض:** سفر کردن، زدن در زمین «چون در راه رفتن گامها بر زمین زده می شود». **لَيْسَ:** نیست. **جُنَاح:** گناه، انحراف از حق. **أَنْ تَقْضُوا:** این که کوتاه کنید. **جَفَنْتُمْ (خَوْف):** ترسیدید. **أَنْ يَفْتِنَ:** که آشوب کند.

۹۵: **لَا يَسْتَوِي الْفَعْدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أَوْلَى الصَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْفَعْدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاً وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَعْدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**

افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشتند یا مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

۹۶: **دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**
درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد) و (اگر لغزش هایی داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۷: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا**

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آن ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آن ها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آن ها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آن ها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند.

۹۸: **إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا**

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته اند، نه چاره ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

۹۹: **فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا**
آن ها را ممکن است خداوند مورد عفو قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

۱۰۰: **وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**

و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد و کسی که از خانه اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرارسد پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۱: **وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ أَنْ خَفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا**
و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید، زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.

۹۵ و ۹۶- برتری جهادگران بر دنیا طلبان منظور از « **فَاعِدُونَ** » در این جا افرادی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده‌اند، در صورتی که جهاد بر آن‌ها واجب عینی نبوده، زیرا اگر واجب عینی بود، قرآن با این لحن ملایم درباره آن‌ها سخن نمی‌گفت و در آخر آیه به آن‌ها وعده پاداش نمی‌داد، بنابراین حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری روشن «مجاهدان» بر «قاعدان» قابل انکار نیست. و به هر حال آیه کسانی را که از روی نفاق و دشمنی از شرکت در جهاد خودداری کرده‌اند شامل نمی‌شود. از آن‌جا که اهمیت جهاد در منطق اسلام از این هم بیشتر است بار دیگر به سراغ مجاهدان رفته و تأکید می‌کند که: «خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است» (**وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**). این اجر عظیم در آیه بعد چنین تفسیر شده: «درجات مهمی از طرف خداوند و آمرزش و رحمت او» (**دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً**).

۹۷ و ۹۸ و ۹۹- فرشته یا فرشتگان قبض روح، کدام یک؟ از بررسی موارد متعددی از قرآن مجید (۱۲ مورد) که درباره «تَوَفَّي» و مرگ سخن به میان آمده استفاده می‌شود که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست، بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه را به عهده دارند و مأمور انتقال ارواح آدمیان از این جهان به جهان دیگرند، آیه فوق که فرشتگان به صورت جمع آمده‌اند (**الْمَلَائِكَةُ**) نیز یکی از شواهد این موضوع است. و اگر می‌بینیم که در بعضی از آیات این موضوع به **مَلَكَ الْمَوْتِ** (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ فرشتگان مأمور قبض ارواح است و او همان کسی است که در احادیث به نام «عزرائیل» از او یاد شده است. لذا این‌که بعضی می‌پرسند: چگونه یک فرشته می‌تواند در یک لحظه همه جا حضور یابد و قبض روح انسان‌ها کند، پاسخ آن با بیانی که گفته شد روشن می‌گردد از این گذشته به فرض این‌که فرشتگان نبودند و تنها یک فرشته بود باز مشکلی ایجاد نمی‌شد زیرا تجرد وجودی او ایجاب می‌کند که دایره نفوذ عملش فوق العاده وسیع باشد زیرا یک وجود مجرد از ماده می‌تواند احاطه وسیعی نسبت به جهان ماده داشته باشد.

۱۰۰- هجرت پرواز به سوی افق‌های جدید است «هجرت» یک حکم مخصوص به زمان پیغمبر ﷺ نبوده است، بلکه در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرتند. اساساً قرآن هجرت را مایه پیدایش آزادی و آسایش می‌داند همان‌طور که در آیه مورد بحث صریحاً آمده است و در سوره نحل آیه ۴۱ نیز به بیان دیگری این حقیقت ذکر شده: « **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنبُوَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً** : و آن‌ها که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا خواهند داشت. »

چرا سال هجرت پیامبر ﷺ به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد؟ تاریخ می‌گوید: مسلمانان در زمان خلیفه دوم که اسلام طبعاً توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدأ تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند و پس از گفتگوی فراوان نظر علی رضی الله عنه را دایر بر انتخاب هجرت به عنوان مبدأ تاریخ پذیرفتند. در واقع می‌بایست چنین هم باشد، زیرا هجرت درخشنده‌ترین برنامه‌ای بود که در اسلام پیاده شد و سرآغاز فصل نوینی از تاریخ اسلام گشت.

۱۰۱- در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این‌که در آیه فوق مسأله نماز قصر، مشروط به ترس از خطر دشمن شده است، در حالی که در مباحث فقهی می‌خوانیم نماز قصر یک حکم عمومی است و تفاوتی در آن میان سفرهای خوفناک یا امن و امان نمی‌باشد. در پاسخ باید گفت: ممکن است مقید ساختن حکم قصر به مسأله «خوف» به خاطر یکی از چند جهت باشد: الف- این قید ناظر به وضع مسلمانان آغاز اسلام است، زیرا غالباً سفرهای آن‌ها توأم با خوف بوده است. ب- بعضی از مفسران معتقدند که مسأله نماز قصر نخست به هنگام خوف (طبق آیه فوق) تشریع شده است، سپس این حکم توسعه پیدا کرده و به همه موارد عمومیت یافته است. ج- ممکن است این قید، جنبه تأکید داشته باشد یعنی نماز قصر برای مسافر همه جا لازم است اما به هنگام خوف از دشمن تأکید بیشتری دارد. و در هر حال شک نیست که با توجه به تفسیر آیه در روایات فراوان اسلامی نماز مسافر اختصاصی به حالت ترس ندارد و به همین دلیل پیامبر ﷺ نیز در مسافرت‌های خود و حتی در مراسم حج (در سرزمین منی) نماز را شکسته می‌خواند.

۱۰۲: **كُنْتُ (كُون):** بودی. **أَقَمْتُ**

(قَوْم): برپاداشتی. **لَتَفْمُ:** «فعل امر غایب» باید بایستد. **لِيَأْخُذَ (أَخَذ):** باید بگیرد. **لِيَكُونُوا (كُون):** باید باشند. **لِتَأْتِ (أَتَى):** باید بیاید. **لَمْ يَصَلُّوا:** نماز نخواندند. **لِيَصَلُّوا:** باید نماز بخوانند «همه فعل های فوق امر غایب هستند». **حِذْر:** احتیاط، سلاح، هر آنچه که موجب ترس دشمن شود. **وَدَّ:** دوست دارد. **لَوْ تَفَقَّل:** کاش غفلت ورزی. **أَمْتِغَةَ (مَغ) جمع مَنَاع:** کالاهای وسایل. **فِيْمِيلُونَ (مَيْل):** تا حمله کنند. **مَيْلَةً وَاحِدَةً:** یک پورش و حمله. **جُنَاح:** گناه. **أَذَى:** رنج و عذاب. **مَطْرٌ:** باران. **مَرَضَى جمع مَرِيض:** بیمار. **تَضَعُ (وَضَع):** به زمین می گذاری. **أَنْ تَضَعُوا:** که به زمین گذارید. **خُدُوا (أَخَذ):** بگیرید. **أَعَدَّ (عَدَّ):** آماده کرد. **مُهِين (هُون):** خوارکننده.

۱۰۳ - ۱۰۵: **قَضَيْتُمْ (قَضَى):** انجام دادید، به پایان بردید. **أَذْكُرُ:** یاد کن. **قِيَام جمع قائم:** ایستادگان. **فُعُود جمع فاعِد:** نشستگان. **جُنُوب جمع جنُوب:** پهلوها. **إِطْمَأْنَنْتُمْ (طَمَأَن):** «فعل رباعی است» دل آسوده شدید، مطمئن شدید. **أَقِيمُوا (قَوْم):** بپادارید. **کِتَاب:** نوشته، فریضه. **مَوْفُوت (وَقْت):** زماندار، دارای وقت معین. **لَا تَهِنُوا (وَهِن):** سست نشوید. **إِسْتِغَاء (بَغَى):** پی جوئی، طلب کردن. **إِنْ تَكُونُوا (كُون):** اگر باشید شما. **تَأَلَّم (أَلَم):** درد و رنج می کشی. **يَأْلَمُ:** درد و رنج می کشد. **إِنْ تَكُونُوا تَأَلَّمُونَ:** اگر شما درد می کشید. **تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ:** شما از خدا چیزی را امید دارید که کفار امید ندارند. **تَرْجُونَ (رَجَو):** امید دارید. **يَرْجُونَ:** امید دارند. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **لِتَخَافَكُم:** تا حکم کنی. **أَزَى (رَأَى):** ارائه داد، نشان داد. **بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ:** بدانچه خدا به تو نشان داد. **لَا تَكُنْ (كُون):** نباش. **لِيَلْخَأْبِنِينَ:** به نفع خیانت کاران. **خَصِيم:** دشمن، کسی که زیاد دشمنی و نزاع می کند.

۱۰۲: **وَ إِذَا كُنْتُ فِيهِمْ فَأَقَمْتُ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا**

أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ دَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا و هنگامی که در میان آن ها باشی (در میدان جنگ) برای آن ها نماز برپا کنی باید دسته ای از آن ها با تو (به نماز) برخیزند و باید سلاح های خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده اند (و مشغول بپیکار بوده اند) ببینند و با تو نماز بخوانند و باید آن ها وسایل دفاعی و سلاح های خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاح ها و متاع های خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید مانعی ندارد که سلاح های خود را بر زمین بگذارید ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید، خداوند برای کافران عذاب خوارکننده ای فراهم ساخته است.

۱۰۳: **فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا**

أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید و هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

۱۰۴: **وَ لَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأَلَّمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْتُمُونَ كَمَا تَأَلَّمُونَ وَ**

تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می بینید آن ها نیز همانند شما درد و رنج می بینند، ولی شما امید از خدا دارید که آن ها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

۱۰۵: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ**

لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آن چه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.

۱۰۲- نماز خوف و ضرورت حفظ جان، وسایل جنگی و سایر تدارکات رزمندگان در جنگ در تعقیب آیات مربوط به جهاد، این آیه کیفیت نماز خوف را که به هنگام جنگ باید خوانده شود به مسلمانان تعلیم می‌دهد، آیه خطاب به پیامبر ﷺ کرده، می‌فرماید: «هنگامی که در میان آن‌ها هستی و برای آن‌ها نماز جماعت برپا می‌داری باید مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند؛ نخست عده‌ای با حمل اسلحه با تو به نماز بایستند. سپس هنگامی که این گروه سجده کردند (و رکعت اول نماز آن‌ها تمام شد، تو در جای خود توقف می‌کنی) و آن‌ها با سرعت رکعت دوم را تمام نموده و به میدان نبرد بازمی‌گردند و گروه دوم که نماز نخوانده‌اند، جای گروه اول را می‌گیرند و با تو نماز می‌گذارند. گروه دوم نیز باید وسایل دفاعی و اسلحه را با خود داشته باشند و بر زمین نگذارند. این طرز نمازگزاردن برای این است که دشمن شما را غافلگیر نکند.

نماز جماعت حتی در میدان جنگ منظور از «حفظ ائمه» این است که علاوه بر حفظ خویش باید مراقب حفظ وسایل دیگر جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی و حیواناتی که برای تغذیه همراه دارید، نیز باشید. می‌دانیم که نماز جماعت در اسلام واجب نیست ولی از مستحبات فوق العاده مؤکد است و آیه فوق یکی از نشانه‌های زنده تأکید این برنامه اسلامی است که حتی در میدان جنگ برای انجام آن از روش نماز خوف استفاده می‌شود، این موضوع هم اهمیت «اصل نماز» و هم اهمیت «نماز جماعت» را می‌رساند و مطمئناً تأثیر روانی خاصی هم در مجاهدان از نظر هماهنگی در هدف و هم در دشمنان از نظر مشاهده اهتمام مسلمانان به وظایف خود حتی در میدان جنگ دارد.

کیفیت نماز خوف در آیه فوق درباره کیفیت نماز خوف، توضیح زیادی به چشم نمی‌خورد و این روش قرآن است که کلیات را بیان کرده و شرح آن را به «سنت» واگذار می‌کند. طریقه نماز خوف آن‌چنان که از سنت استفاده می‌شود این است که نمازهای چهار رکعتی تبدیل به دو رکعت می‌شود، گروه اول، یک رکعت را با امام می‌خوانند و امام پس از اتمام یک رکعت توقف می‌کند و آن گروه یک رکعت دیگر را به تنهایی انجام می‌دهند و به جبهه جنگ بازمی‌گردند، سپس گروه دوم جای آن‌ها را می‌گیرند و یک رکعت نماز خود را با امام و رکعت دوم را به طور فرادی انجام می‌دهند.

۱۰۳- نماز نماد بندگی خدا و انضباط اجتماعی آیه فوق در حقیقت اشاره به یک دستور مهم اسلامی است، که معنی نماز خواندن در اوقات معین این نیست که در سایر حالات انسان از خدا غافل بماند بلکه، نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده می‌کند و می‌تواند در فواصل نمازها خدا را به خاطر داشته باشد خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ.

۱۰۴- «جنگ سخت» در برابر «جنگ سخت» و «جنگ نرم» در برابر «جنگ نرم» با توجه به شأن نزولی که در ارتباط با آیه بالا وجود دارد، آیه به ما می‌آموزد که مسلمانان باید هیچ‌یک از تاکتیک‌های دشمن را از نظر دور ندارند و در برابر هر وسیله مبارزه اعم از مبارزه «جسمی» و «روانی» وسیله‌ای محکم‌تر و کوبنده‌تر فراهم سازند، در برابر منطق دشمنان، منطق‌های نیرومندتر و در برابر سلاح‌های آن‌ها سلاح‌های برتر و حتی در برابر شعارهای آن‌ها شعارهای کوبنده‌تر فراهم سازند و گرنه حوادث به نفع دشمن تغییر شکل خواهد داد. و بنابراین در عصری همچون عصر ما باید به جای تأسف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفساد و وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده به طور فعالانه دست به کار شوند، در برابر کتاب‌ها و مطبوعات ناسالم، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند و در مقابل وسایل تبلیغاتی مجهّز دشمنان از مجهّزترین وسایل تبلیغاتی روز استفاده کنند، در مقابل مراکز ناسالم، وسایل تفریح سالم برای جوانان خود فراهم سازند و در مقابل طرح‌ها و تزاها و دکتین‌هایی که مکتب‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهند طرح‌های جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند، تنها با استفاده از این روش است که می‌توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یک گروه پیشرو در جهان درآیند. آیه بالا می‌گوید هرگز در برابر دشمنان سرسخت حالت دفاعی به خود نگیرید، بلکه همیشه در مقابل چنین افرادی روح تهاجم را در خود حفظ کنید.

۱۰۵- از خائنان حمایت نکنید گرچه روی سخن در این آیه به پیامبر ﷺ است ولی شک نیست که این حکم یک حکم عمومی نسبت به تمام قُضات و داوران می‌باشد و به همین دلیل چنین خطایی مفهومی این نیست که ممکن است چنین کاری از پیامبر ﷺ سر بزنند، چه این که حکم مزبور ناظر به همه افراد است.

۱۰۶-۱۰۹: **اسْتَغْفِرِ (عَفْرُ):** طلب مغفرت کن. **عَفُورٌ:** بسیار آمرزنده. **لَا تُجَادِلْ (جَدَلُ):** مجادله و ستیزه مکن. **يَخْتَانُ (خَوْنُ):** خیانت می کند. **خَوَانٌ:** صیغه مبالغه «بسیار خائن، خیانت پیشه. **لَا يُحِبُّ:** دوست نمی دارد. **أَبِيمُ:** گناه پیشه. **يَسْتَخْفُونَ (خَفِي):** مخفی می دارند. **لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ:** نمی توانند از خدا پنهان دارند. **يُبَيِّنُ (بَيِّنُ):** شبانه تدبیر و توطئه می کند، شبانه تصمیم می گیرد. **لَا يَرْضَى:** راضی نمی شود، نمی پسندد. **مَا يَعْمَلُ:** آنچه عمل می کند. **هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ:** ها! این شماها هستید که **جَادَلْتُمْ (جَدَلُ):** مجادله کردید. **عَنْهُمْ:** درباره ایشان. **مَنْ يُجَادِلُ:** چه کسی مجادله می کند. **أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا:** یا چه کسی مدافع و متولی بر آنها می شود.

۱۱۰-۱۱۳: **مَنْ يَعْمَلْ:** کسی که انجام دهد. **يُظْلِمُ:** ستم می کند. **أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ:** یا به خود ستم کند. **ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ (عَفْرُ):** سپس طلب مغفرت کند. **يَجِدُ (وَجْدُ):** می یابد. **مَنْ يَكْسِبُ:** کسی که به دست آورد. **إِنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلِي نَفْسِهِ:** پس جز این نیست که آن را به ضرر خود مرتکب می شود. **وَمَنْ يَكْسِبُ خَطِيئَةً:** و هر که خطا و گناهی را مرتکب شود. **إِنَّمَا:** گناه. **يَرْمِي (رَمَى):** می اندازد، نسبت می دهد. **ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا:** سپس نسبت دهد آن را به فرد بی گناهی. **بَرِيءٌ (بَرَاءُ):** برکنار، بی گناه. **إِحْتَمَلَ (حَمَلَ):** متحمل شد. **بُهْتَانٌ (بُهْتَانُ):** افترا، دروغ بهت آور. **مُبِينٌ (بَيِّنُ):** روشن. **لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ:** اگر فضل خدا نبود. **لَهَمَّتْ:** به تحقیق تصمیم می گرفت. **أَنْ يُضِلُّوا:** که گمراه کنند. **مَا يُضِلُّ:** گمراه نمی کند. **مَا يَضُرُّ:** ضرر نمی رساند. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **عَلَّمَ:** تعلیم داد. **حِكْمَتٌ:** کشف اسرار و حقایق آن طور که هست. **لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ:** نمی دانستی.

۱۰۶ **وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**

و از خداوند طلب آمرزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۷ **وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا**

و از آن‌ها که به خود خیانت کردند دفاع مکن زیرا خداوند افراد خیانت‌پیشه گنهگار را دوست ندارد.

۱۰۸ **يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا**

لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

اعمال زشت خود را از مردم پنهان می‌دارند اما از خدا پنهان نمی‌دارند و به هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی که خدرازی نبود می‌گفتند، خدا با آن‌ها بود و خدا به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد.

۱۰۹ **هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ**

الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

آری شما همان‌ها هستید که در زندگی این جهان از آن‌ها دفاع کردید، اما کیست که در برابر خداوند در روز رستاخیز از آن‌ها دفاع کند و یا چه کسی است که وکیل و حامی آن‌ها باشد؟

۱۱۰ **وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱۱ **وَ مَنْ يَكْسِبِ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**

و کسی که گناهی مرتکب شود به زیان خود کار کرده و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲ **وَ مَنْ يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا**

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی‌گناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

۱۱۳ **وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا**

أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ

تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود.

۱۰۶- در این که استغفار در این جا برای چیست، احتمالاتی وجود دارد: (۱) استغفار برای آن ترک اولی است که به خاطر عجله در قضاوت (برطبق شأن نزول آیات) صورت گرفت، یعنی گرچه آن مقدار از اعتراف و گواهی طرفین برای قضاوت تو کافی بود، ولی بهتر بود تحقیق بیشتری در این مورد بشود. (۲) استغفار برای در معرض نابودی قرار گرفتن حق مسلمانی است. (۳) استغفار برای طرفین دعوا است که در طرح دعوا، خلافگویی‌هایی انجام داده‌اند.

۱۰۷- در آیه می‌فرماید: «کسانی که به خود خیانت کردند» درحالی که می‌دانیم خیانت نسبت به دیگران بوده. منظور قرآن این است که: همه افراد بشر بسان اعضاء یک پیکرند و اگر کسی زبانی به دیگری برساند، همانند آن است که به خود زیان رسانده باشد. نکته دیگر این که آیه در مورد کسانی نیست که مثلاً یک بار مرتکب خیانت شده‌اند و از آن پشیمان گشته‌اند، زیرا در مورد چنین کسانی نباید شدت عمل به خرج داد بلکه باید ارفاق نمود، آیه در مورد کسانی است که خیانت جزء برنامه زندگی آنان است.

۱۰۸ و ۱۰۹- توصیه حقوقی به قضات در حقیقت در آیه قبل و این دو آیه، نخست به پیامبر اسلام ﷺ و همه قاضیان به حق توصیه شده که کاملاً مراقب باشند تا افرادی با صحنه سازی و شاهدهای دروغین حقوق دیگران را پایمال نکنند. سپس به افراد خیانت‌کار و بعد به مدافعان آن‌ها هشدار داده شده است که مراقب نتایج سوء اعمال خود در این جهان و جهان دیگر باشند. و این یکی از اسرار بلاغت قرآن است که در یک حادثه هرچند به ظاهر کوچک باشد و بر محور یک زره و مقداری مواد غذایی دور بزند و یا پای یک نفر یهودی و دشمن اسلام در میان باشد تمام جوانب مطلب را بررسی کرده و یادآوری و اخطار لازم را در هر مورد می‌کند از پیامبر بزرگ خدا ﷺ که به حکم عصمت دامنش از هر گونه آلودگی به گناه پاک است گرفته، تا به افراد خیانت‌پیشه گنهکار و کسانی که به حکم تعصب‌های خویشاوندی از این گونه افراد دفاع می‌کنند، هر کدام به تناسب خود، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۱۱۰- چنین استفاده می‌شود که هر نوع گناه اعم از این که انسان به دیگری زیان برساند یا به خود، به هنگام توبه حقیقی و جبران، قابل آمرزش است.

۱۱۱- و به این ترتیب گناهان اگرچه در ظاهر مختلفند، گاهی زیان آن به دیگری و گاهی به خویشان می‌رسد، اما پس از تحلیل نهایی همه به خود بازمی‌گردد و آثار سوء گناه قبل از همه در روح و جان خود شخص ظاهر می‌شود.

۱۱۲- «حَطِيئَةٌ» از «حَطَأ» در اصل به معنی لغزش‌ها و گناهیانی است که بدون قصد از انسان سر می‌زند و گاهی دارای کفاره و غرامت است. ولی «إِثْمٌ» معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می‌شود. آیه در مورد تهمت، تعبیر لطیفی به کار برده و آن این که گناه را به منزله «تیر» قرار داده و انتساب آن را به دیگری به منزله «پرتاب به سوی هدف». اشاره به این که همان‌طور که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از بین رفتن او شود پرتاب تیر گناه به کسی که مرتکب گناهی نشده ممکن است آبروی او را که به منزله خون او است از بین ببرد، بدیهی است و زور و وبال این کار برای همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است باقی خواهد ماند.

۱۱۳- «عصمت» گزینة ارادی و اختیاری «معصوم» است خداوند علوم و دانش‌هایی به پیامبر ﷺ آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می‌شود، زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است مثلاً پزشکی که آب آلوده به انواع میکروب‌های؛ وبا، مالاریا و ده‌ها بیماری خطرناک دیگر را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به روشنی دریافته است، ممکن نیست از آن آب بنوشد، یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل می‌دهد. بنابراین کسی که از طریق وحی الهی و تعلیم پروردگار آگاهی کامل از مسائل مختلف دارد، نه گرفتار لغزش می‌شود، نه گمراهی و نه گناه. ولی اشتباه نشود با این که چنان علمی برای پیامبر ﷺ از ناحیه خدا است ولی باز جنبه اجباری به خود نمی‌گیرد، یعنی هیچ‌گاه پیامبر مجبور نیست به علم خود عمل کند بلکه از روی اختیار به آن عمل می‌کند، همان‌طور که طبیب مزبور با داشتن آگاهی از وضع آن آب آلوده اجباری به نوشیدن آن ندارد بلکه از روی اراده از شرب آن خودداری می‌کند. و اگر گفته شود چرا پیامبر ﷺ مشمول چنین فضل الهی شده است نه دیگران، باید گفت: این به خاطر مسؤلیت سنگین رهبری است که بر دوش او گذاشته شده است و بر دوش دیگران نیست زیرا خداوند به همان مقدار که مسؤلیت می‌دهد، توان و نیرو هم عطا می‌کند.

۱۱۴ - ۱۱۶: **نَجْوَى**: کلام سری، رازگویی. **أَمْرٌ**: دستور داد. **مَفْرُوفٌ**: نیکو. **مَنْ يَفْعَلْ**: کسی که انجام دهد. **إِنْتِغَاءٌ (بَغْيٌ)**: پی جویی، طلب کردن. **مَرَضَاتِ (خَوْفٍ)**: «مصدر است» خشنودی. **سَوْفَ نُؤْتِي (أَنْتِي)**: به زودی می‌دهیم. **مَنْ يُشَاقِقِ (شَقٌّ)**: هر که مخالفت و ستیزه کند. **تَبَيَّنَ (بَيِّنٌ)**: روشن گردید. **وَيَتَّبِعُ (تَبِعٌ)**: و پیروی کند. **نُؤَلِّ (وَلِيٌّ)**: برمی‌گردانیم. **تَوَلَّى**: روگردانید. **نُضَلِّ (صَلَّى)**: داخل آتش می‌کنیم. **مَصِيرًا (صَيْرٌ)**: تحول، بازگشت انتقال. **سَاءَتْ مَصِيرًا**: بد بازگشتی است. **لَا يَغْفِرُ (غَفِرٌ)**: نمی‌آمرزد. **أَنْ يُشْرَكَ**: که شریک قرار داده شود. **دُونَ ذَلِكَ**: پایین‌تر از آن. **مَنْ يَشَاءُ**: کسی را که بخواهد. **ضَلَّ**: راه را گم کرد.

۱۱۷ - ۱۲۱: **يَسْتَدْعُونَ (دَعْوَى)**: می‌خوانند. **إِنْ تَسْتَدْعُونَ إِلَّا**: نمی‌خوانند مگر. **إِنَاثٌ (أُنْثَى)**: جمع **أُنْثَى**: ماده‌ها. **مَرِيدٌ**: سرکش. **أَتَّخِذُ (أَخَذٌ)**: می‌گیرم. **لَأَتَّخِذَنَّ**: البته حتماً برمی‌گیرم. **نَصِيبًا مَّفْرُوضًا**: سهم معینی. **أَضِلُّ**: گمراه می‌کنم. **لَأَضِلَّنَّ**: البته حتماً گمراه می‌کنم. **أَمْنِي (مَنِي)**: سرگرم آرزو می‌کنم. **لَأَمْنَيْنَّ**: البته حتماً آرزومند می‌کنم. **أَمْرٌ (أَمْرٌ)**: امر می‌کنم. **لَأَمْرِنَّ**: البته حتماً امر می‌کنم. **يُنْتَكِفُ (بَسَكَ)**: می‌شکافد. **لَيَسْتَكْفِنَنَّ**: البته حتماً می‌شکافند. **أَذَانٌ** جمع **أَذَنٌ**: گوش‌ها. **يُغَيِّرُ**: تغییر می‌دهد. **لَيَغَيِّرُنَّ**: البته حتماً تغییر می‌دهند. **يَتَّخِذُ (أَخَذٌ)**: می‌گیرد. **خَسِرَ**: زیان کرد. **يَعِدُّ (وَعْدٌ)**: وعده می‌دهد. **يُمْتَنِي (مَنِي)**: آرزومند می‌کند. **عُرُورٌ (غُرٌّ)**: فریب «در اصل چیزی است که ظاهری خوش و باطنی بد دارد». **مَسَاوِي (أَوِيٌّ)**: جایگاه. **لَا يَجِدُ (وَجَدٌ)**: نمی‌یابد. **مَسْجِصٌ (حَيْصٌ)**: «اسم مکان» راه فرار.

۱۱۴: **لَا حَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ** وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آن‌ها خیر و سودی نیست مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۱۱۵: **وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ ۗ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا**

کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل کنیم و جایگاه بدی دارد.

۱۱۶: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا**

خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است.

۱۱۷: **إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا**

آن‌ها غیر از خدا تنها بت‌هایی را می‌خوانند که اثری ندارند و (یا) فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می‌خوانند.

۱۱۸: **لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا**

خداوند او را از رحمت خویش به دور ساخته و او گفته است که از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت.

۱۱۹: **وَ لَأَضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانِ الْأَنْعَامِ وَ لَأُؤْمِنَهُمْ فليَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۗ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا**

و آن‌ها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آن‌ها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت تو حید را به شرک بیالایند) و آن‌ها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند.

۱۲۰: **يَعِدُّهُمْ وَ يُمْنِيَهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرُورًا**

شیطان به آن‌ها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آن‌ها وعده نمی‌دهد.

۱۲۱: **أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا**

آن‌ها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند.

۱۱۴- سخنان درگوشی اساساً نجوا اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد سوءظن افراد را برمی انگیزد و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می کند ، به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت از این موضوع استفاده نشود و فلسفه حکم مزبور در قرآن نیز همین است . البته گاهی حفظ آبروی انسانی ایجاب می کند که از نجوا استفاده شود و از جمله آن کمک های مالی است که در آیه فوق به عنوان « صدقه » از آن یاد شده است . و یا امر به معروف کردن که گاهی اگر آشکارگفته شود ، طرف ، در برابر جمعیت شرمنده می شود و شاید به همین علت از پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند ، که در آیه فوق از آن تعبیر به « معروف » شده است . و یا در موارد « اصلاح بین مردم » که گاهی آشکارا گفتن مسائل جلو اصلاح را می گیرد و باید با هر کدام از طرفین دعوا جداگانه و به صورت نجوا صحبت شود تا نقشه اصلاحی پیاده گردد . در این سه مورد و آنچه مانند آن است ، ضرورت اقتضا می کند که کار مثبت در زیر چتر نجوا قرار گیرد .

۱۱۵- هنگامی که انسان مرتکب خلافی می شود ، پس از آگاهی دو راه در پیش دارد؛ راه بازگشت و توبه و راه دیگر، راه لجاجت و عناد که به نتیجه شوم آن در این آیه اشاره شده است .

۱۱۶- در حقیقت گناهان همانند بیماری های گوناگونند ، مادام که بیماری به مراکز اصلی بدن حمله ور نشده و آنها را از کار نینداخته است نیروی دفاعی تن امید بهبودی را همراه دارد اما اگر فی المثل بیماری ، مرکز اصلی بدن یعنی مغز را مورد هجوم قرار داد و فلج ساخت درهای امید بسته خواهد شد و مرگ حتمی به دنبال آن فرا می رسد ، « شرک » چیزی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می اندازد و تاریکی و ظلمت را در جان او می پاشد و با وجود آن هیچ گونه امید نجات نیست ، اما اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی که سرچشمه هرگونه فضیلت و جنبش و حرکت است ، زنده باشد امید بخشش در مورد بقیه گناهان وجود دارد .

۱۱۷- بعضی از مفسران بزرگ عقیده دارند که منظور از اناث در این جا معنی معروف مؤنث نیست بلکه منظور همان ریشه لغوی یعنی موجود نرم و ضعیف آن است ، یعنی آنها معبودهایی را می پرستیدند که مخلوق ضعیفی بیش نبودند و به آسانی در دست آدمی به هر شکل درمی آمدند ، تمام وجودشان تأثر و انعطاف پذیری و تسلیم در برابر حوادث بود و به عبارت روشن تر ، موجودهایی که هیچ گونه اراده و اختیاری از خود نداشتند و سرچشمه سود و زیان نبودند . در حقیقت قرآن معبودهای آنها را چنین دسته بندی کرده که یک دسته بی اثرند و بی خاصیت و دسته دیگر طغیانگرند و ویرانگر و کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود می آورد در گمراهی آشکار است .

۱۱۸ و ۱۱۹- اهداف و برنامه های پنجگانه شیطان شیطان سوگند یاد کرده که چند برنامه را اجرا می کند: ۱- « از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت » : (وَ قَالَ لَا اتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا) . او می داند قدرت پر گمراه ساختن همه بندگان خدا ندارد و تنها افراد هوسباز و ضعیف الایمان و ضعیف الاراده هستند که در برابر او تسلیم می شوند . ۲- « آنها را گمراه می کنم » : (وَ لِأَضِلَّهُمْ) . ۳- « با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می سازم » (وَ لِأَمْتِنَهُمْ) ۴- « آنها را به اعمال خرافی دعوت می کنم ، از جمله فرمان می دهم که گوش های چهارپایان را بشکافند و یا قطع کنند » (وَ لِأَمْرَهُمْ فَلْيَتَّبِعَنَّ الْأَنْعَامِ) . و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت پرستان رایج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می شکافند و یا به کلی قطع می کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می دانستند و هیچ گونه از آن استفاده نمی نمودند . ۵- « آنها را وادار می سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند » (وَ لِأَمْرَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ) . این جمله اشاره به آن است که خداوند در نهاد اولی انسان توحید و یکتاپرستی و هرگونه صفت و خوی پسندیده ای را قرار داده است ولی وسوسه های شیطانی و هوی و هوس ها انسان را از این مسیر صحیح منحرف می سازد و به بیراهه ها می کشاند .

۱۲۰- « غُرور » غالباً به آناری که ظاهری فریبنده و باطنی ناپسند دارد گفته می شود و به هر چیز اعم از مال و ثروت و قدرت و مقام که انسان را بفریبید و از راه حق بازدارد مایه غرور گفته می شود .

۱۲۱- در این آیه سرنوشته نهایی پیروان شیطان این گونه بیان شده: « آنها جایگاهشان دوزخ است و هیچ راه فراری ندارند . » (مَجِيس) از ماده « حَيْص » به معنی عدول و صرف نظر کردن است بنابراین « مَجِيس » به معنی وسیله عدول و راه فراری می آید .

۱۲۲ - ۱۲۴: **عَمِلُوا**: عمل کردند.

سَدَّخِلْ: به زودی وارد می‌کنیم، وارد خواهیم کرد. **تَجْرِي**: جاری می‌شود. **أَصْدَق**: راستگو تر. **قَبِيل**: (اسم است) گفتار. **مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قَبِيلًا**: چه کسی از خداوند در گفتار صادق تر است. **لَيْسَ**: نیست. **أَمَانِي** (**مَنِي**) جمع **أَمْنِيَّة**: آرزوها. **مَنْ يَعْمَلْ**: کسی که عمل کند. **يُجْزَى**: جزا داده می‌شود. **وَلَا يَجِدُ (وَجِد)**: و نمی‌یابد. **وَلِي (وَلِي)**: سرپرست، دوست حامی. **نَصِير**: یاور. **ذَكَر**: مذکر، مرد. **أَنْتَى (أَنْت)**: مؤنث، زن. **يَدْخُلْ**: داخل می‌شود. **لَا يُظَلَمْ**: به او ستم نمی‌شود. **تَقِير (نَقْر)**: ناچیز، چیز کوچکی که پرنده با مستقار برمی‌دارد.

۱۲۵ - ۱۲۷: **مَنْ أَحْسَنُ**: چه کسی بهتر است؟ **مِمَّنْ = مِمَّن**: از کسی که. **أَسْلَمَ**: تسلیم کرد. **وَجْه**: صورت، ذات، خود. **مُحْسِن**: نیکوکار. **إِنْتَعَج (تَبَع)**: پیروی کرد. **مِلَّت**: آئین. **حَبِيف**: حق‌گرا، کسی که از باطل به حق رو کند. **إِتَّخَذَ (أَخَذ)**: گرفت. **حَلِيل**: دوست «دوستی خالص که به غیر دوست رو نکند خلیل است». **يَسْتَفْتُونَ (فَتَو، فَتَى)**: نظر می‌خواهند. **يُفْتَى**: فتوا می‌دهد «فَتَوِي و اسْتَفْتَاء سَوَال و جَوَاب درباره مسائل علمی و فقهی و نظری است». **يَتَلَى (تَلَو)**: خوانده می‌شود. **يَتَامَى** جمع **يَتِيم**: یتیمان. **يَتَامَى النِّسَاء**: دوگونه معنی می‌شود: دختران یتیم و معنی دیگر: یتیم‌های زنان شوهرمرده. **اللَّائِي**: «مؤنث الذَّيْنِ است» زنانی که. **لَا تُؤْتُونَ (أَتَى)**: نمی‌پردازید. **كُتِبَ**: نوشته شد. **تَرَعَّبَ (رَغِب)**: میل و علاقه داری. **أَنْ تَنْكِحُوا**: که ازدواج کنید. **مُسْتَضْعَف (ضَعَف)**: ضعیف نگاه داشته شده. **وَلِدَان** جمع **وَلِيد**: کودکان. **أَنْ تَقُومُوا**: که بایستید، که قیام کنید. **أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ**: این که در حق یتیمان به عدل قیام کنید. **مَا تَقْعَلُوا**: آنچه عمل کنید، آنچه انجام دهید.

۱۲۲ **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قَبِيلًا

و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به‌زودی آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده‌ی حقّ به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟

۱۲۳ **لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ**

دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می‌شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت.

۱۲۴ **وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ**

لَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

۱۲۵ **وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلًا

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم‌گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

۱۲۶ **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا**

و آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است و خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

۱۲۷ **وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُثَلِّي عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي**

يَتَمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرَعْبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ

الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ

اللَّهُ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آن چه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوق آن‌ها را به آن‌ها نمی‌دهید و می‌خواهید با آن‌ها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارش‌های خداوند در این زمینه می‌باشد و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آن چه از نیکی‌ها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد).

۱۲۲- هیچ کس نمی تواند صادق تر از خدا در وعده‌ها و سخنانش باشد. زیرا تخلف از وعده، یا به خاطر ناتوانی است، یا جهل و نیاز، که تمام این‌ها از ساحت مقدس او دور است.

۱۲۳ و ۱۲۴- **ایمان و عمل شایسته تنها شاخص انسان‌های برتر** در این دو آیه یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اسلام بیان شده است، که ارزش وجودی اشخاص و پاداش و کیفر آن‌ها هیچ‌گونه ربطی به ادعاها و آرزوهای آن‌ها ندارد، بلکه تنها بستگی به عمل و ایمان دارد، این اصلی است ثابت و سنتی است تغییرناپذیر و قانونی است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسانند. و به این ترتیب قرآن به تعبیر ساده معمولی به اصطلاح «آب پاک» به روی دست همه ریخته است و وابستگی‌های ادعایی و خیالی و اجتماعی و نژادی و مانند آن را نسبت به یک مذهب به تنهایی بی‌فایده می‌شمرد و اساس را ایمان به مبانی آن مکتب و عمل به برنامه‌های آن معرفی می‌کند.

۱۲۵- **شاخص‌های سه‌گانه بهترین مکتب** در این آیه سه چیز مقیاس بهترین آیین شمرده شده: نخست تسلیم مطلق در برابر خدا «**أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ**». دیگر نیکوکاری («**وَ هُوَ مُحْسِنٌ**») منظور از نیکوکاری در این جا هرگونه نیکی با قلب و زبان و عمل است. و دیگری پیروی از آیین پاک ابراهیم است («**وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**»). **خلیل یعنی چه؟** «**خَلِيلٌ**» ممکن است از ماده «**خَلَّتْ**» به معنی «دوستی» باشد و یا از ماده «**خَلَّتْ**» به معنی «نیاز و احتیاج» و در این‌که کدام‌یک از این دو معنی به مفهوم آیه فوق نزدیک‌تر است، در میان مفسران گفتگو است؛ جمعی معتقدند که معنی دوم نزدیک‌تر به حقیقت آیه می‌باشد، زیرا ابراهیم به خوبی احساس می‌کرد که در همه چیز بدون استثناء نیازمند به پروردگار است. ولی از آن‌جا که آیه فوق می‌گوید: خداوند این مقام را به ابراهیم داد استفاده می‌شود که منظور همان معنی دوستی است، زیرا اگر بگوییم خداوند ابراهیم را به عنوان دوست خود انتخاب کرد بسیار مناسب به نظر می‌رسد، تا این‌که بگوییم خداوند ابراهیم را نیازمند خود انتخاب کرد، به علاوه نیازمندی مخلوقات خدا اختصاصی به ابراهیم ندارد «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**» (۱۵ / فاطر). به خلاف دوستی خداوند که همگی در آن یکسان نیستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «که خداوند اگر ابراهیم را به عنوان خلیل (دوست) انتخاب کرد نه به خاطر نیاز به دوستی او بود، بلکه به خاطر این بود که ابراهیم بنده مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود» این روایت نیز شاهد بر این است که خلیل در این جا به معنی دوست می‌باشد. و اما این‌که ابراهیم چه امتیازاتی داشت که خداوند این مقام را به او بخشید، در روایات علل مختلفی برای آن ذکر شده که همه آن‌ها می‌تواند دلیل این انتخاب بوده باشد. از جمله این‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «**إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ عَيْنَ اللَّهِ**: خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز تقاضا کننده‌ای را محروم نساخت و هیچ‌گاه از کسی نیز تقاضا نکرد» و از بعضی از روایات دیگر استفاده می‌شود که این مقام بر اثر کثرت سجود و اطعام گرسنگان و نماز در دل شب و یا به خاطر کوشا بودن در راه اطاعت پروردگار بوده است.

۱۲۶- اشاره به این‌که اگر خداوند ابراهیم را دوست خود انتخاب کرد، نه به خاطر نیاز به او بود زیرا خدا از همگان بی‌نیاز است بلکه به خاطر سجایا و صفات فوق‌العاده و برجسته ابراهیم بود.

۱۲۷- جمله «**يَسْتَفْتُونَكَ**» در اصل از ماده «**فَتَوَى**» و «**فُتِيَ**» گرفته شده که به معنی پاسخ به مسائل مشکل است و از آن‌جا که ریشه اصلی این لغت «**فَتَى**» به معنی جوان نارس می‌باشد، ممکن است نخست در مسائلی که انسان پاسخ‌های جالب و تازه و نوری برای آن انتخاب کرده، به کار رفته باشد و سپس در مورد پاسخ به تمام مسائل انتخاب شده است. در تفسیر المیزان آمده است؛ قدر جامع وجوه مختلف معانی که مفسرین در نظر گرفته‌اند، این است که: این آیه شریفه را بر سایر آیاتی که در ابتدای سوره نظر به امور زنان دارد، ضمیمه کنیم و این معنا استفاده شود: استفتایی که در امر زنان کرده‌اند، مربوط به همه احکام ابداعی زنان در اسلام از آن جهت که زن هستند، می‌باشد و لذا قهراً شامل تمامی زنان عالم و جنس آنان می‌شود.

۱۲۸ - ۱۲۹: **إِمْرَأَةٌ**: زن. **خَافَتْ**

(**خَوْفٌ**): ترسید. **بَغْلٌ**: شوهر. **نُشُورٌ** (**نَشْرٌ**): ناسازگاری، سرکشی. **جُنَاحٌ**:

گناه، انحراف از حق. **أَنْ يَضِلَّحَا**: این

که اصلاح کنند آن دو نفر «زن و

شوهر». **أَحْضِرْتُ**: «فعل مجهول»،

حاضر کرده شد، همدم گردید،

فراهم آمد. **شَخٌّ**: آزمندی، بخل

شدید، وابستگی شدید روحی. **إِنْ**

تُحْسِنُوا: اگر نیکی کنید. **وَتَتَّقُوا**

(وَقِيٌّ): و تقوا پیشه کنید. **مَا تَعْمَلُ**:

آنچه عمل می‌کنی. **خَبِيرٌ**: باخبر. **أَنْ**

تَسْتَطِيعُوا (طَوْعًا): هرگز نمی‌توانید.

أَنْ تَعْدِلَ: که به عدالت رفتار کنی. **وَ**

لَوْ حَرَضْتُمْ (حِرْصٌ): و اگر چه حرص

ورزیدید. **لَا تَمِيلُوا (مَيْلٌ)**: میل و

اظهار علاقه نکنید. **فَتَذَرُوا (وَذْرٌ)**: تا

واگذارید، پس ترک کنید. **مُعَلَّقَةٌ**

(عَلَقٌ): آویخته، بلا تکلیف. **إِنْ**

تُضِلُّوا: اگر اصلاح کنی. **إِنْ تَسْتَقُوا**

(وَقِيٌّ): اگر تقوا پیشه کنید. **عَفُورٌ**

(عَفْرٌ): بسیار آمرزنده.

۱۳۰ - ۱۳۴: **يَسْتَسْرِقُ (فَسْرٌ)**: جدا

می‌شود. **إِنْ يَنْفَرًا**: اگر آن دو جدا

شوند. **يُغْنِي (غَنِيٌّ)**: بی‌نیاز می‌کند.

سَعَةً (وَسْعٌ): وسعت، بخشش.

وَاسِعٌ: وسعت بخش «خدا» واسع

است یعنی همه کمالات او بی‌کران

است. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل

او عین حق و صلاح است. **وَصَيْنًا**

(وَصِيٌّ): سفارش کردیم. **أَوْتُوا**

(أَتَى): داده شده به آنها، داده شدند.

أَوْتُوا الْكِتَابَ: کتاب داده شدند

«اهل کتاب». **أَتَقُوا (وَقِيٌّ)**: تقوا

پیشه کنید. **أَنْ أَتَقُوا اللَّهَ**: که از خدا

بترسید. **إِنْ تَكْفُرُوا**: اگر کافر

شوید. **غَنِيٌّ**: بی‌نیاز. **حَمِيدٌ**: ستوده،

قابل ستایش. **كَفَى**: کافی است.

وَكَيْلٌ: متولی امر. **يُنْشَأُ**: می‌خواهد.

إِنْ يَنْشَأْ: اگر بخواهد. **يُدْهَبُ**: می‌برد.

يُدْهَبُ: می‌رود. **يَأْتِي بِلَاخِرِينَ**:

دیگرسانی را می‌آورد. **يَأْتِي**

(أَتَى): می‌آید. **يَأْتِي بِد**: می‌آورد.

يُرِيدُ: می‌خواهد. **مَنْ كَانَ يُرِيدُ**: هر که

می‌خواهد، هر که اراده کند. **عَسَدٌ**:

نزد. **سَمِيعٌ**: شنوا، گوش دهنده. **بَصِيرٌ**:

بینا.

۱۲۸) **وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُضْلِحَا**

بَيْنَهُمَا ضَلْعًا وَالصَّلْحَ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته‌باشد، مانعی ندارد با هم صلح

کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف‌نظر کنند) و صلح بهتر است، اگر چه

مردم (طبق غریزه حبذات در این‌گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری

پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است (و

پاداش شایسته به شما خواهد داد).

۱۲۹) **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ**

فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُضْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت‌کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی

به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید و اگر

راه اصلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳۰) **وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا**

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها

را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است.

۱۳۱) **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ**

قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ

كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداست و ما سفارش کردیم به کسانی که پیش از

شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید و اگر کافر

شوید (به خدا زبانی نمی‌رسد زیرا) برای خدا است آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است و

خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۱۳۲) **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا**

و برای خدا است آن چه در آسمان‌ها و زمین است و خداوند برای حفظ و نگاهبانی آنها

کافی است.

۱۳۳) **إِنْ يَنْشَأْ يُدْهِبِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِلَاخِرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا**

ای مردم اگر او بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند

توانایی بر این کار دارد.

۱۳۴) **مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةِ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا**

بَصِيرًا

کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند در اشتباهند

زیرا) در نزد خدا پاداش دنیا و آخرت است و خداوند شنوا و بینا است.

۱۲۸- دفاع از حقوق زنان در آیات قبل احکام مربوط به نُشُوز زن بیان شده بود ، ولی در این جا اشاره‌ای به مسئله نُشُوز مرد کرده و می‌فرماید : « هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد ، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت ، از پاره‌ای از حقوق خود صرف‌نظر و با هم صلح نمایند .» از آن‌جا که گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود ، روی رضایت و طیب خاطر انجام شده و اگر اصرار در میان نبوده است ، گناهی ندارد. ضمناً از آیه دو مسأله فقهی استفاده می‌شود: نخست این‌که احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر ، جنبه حَقّ دارد نه حکم و لذا زن می‌تواند با اختیار خود از این حَقّ به طور کلی یا به طور جزئی صرف‌نظر کند ، دیگر این‌که عوض صلح ، لازم نیست مال بوده باشد ، بلکه می‌تواند « اسقاط حَقّی » عوض صلح واقع شود. سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید : « به هر حال صلح کردن بهتر است » (وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ). این جمله کوتاه و پرمعنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین ، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است و لذا جز در موارد ضرورت و استثنائی نباید به آن توسل شد.

۱۲۹- تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است ؟ از روایات اسلامی برمی‌آید؛ نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرد ، ابن ابی العوّجاء از مادیّین معاصر امام صادق علیه السلام بود که این ایراد را با هشام بن حکم دانشمند مجاهد اسلامی در میان گذاشت ، او که جوابی برای این سؤال نیافته بود ، از شهر خود (ظاهراً کوفه) به سوی مدینه (برای یافتن پاسخ همین سؤال) حرکت کرد و به خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام صادق علیه السلام از آمدن او در غیر وقت حج و عمره به مدینه تعجب کرد ، ولی او عرض کرد که چنین سؤالی پیش آمده است. حضرت در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه ۳ / نساء ، عدالت در « نَفَقه » (و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار) است و اما منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ / نساء (آیه مورد بحث) که امری محال شمرده شده ، عدالت در « تمایلات قلبی » است (بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال) هنگامی که هشام از سفر بازگشت و این پاسخ را در اختیار ابن ابی العوّجاء گذاشت ، او سوگند یاد کرد که این پاسخ از خود تو نیست.

۱۳۰- در آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره می‌کند : اگر ادامه همسری برای طرفین طاقت فرسا است و جهاتی پیش آمده که افق زندگی برای آن‌ها تیره و تار است و به هیچ وجه اصلاح‌پذیر نیست ، آن‌ها مجبور نیستند چنان ازدواجی را ادامه دهند و تا پایان عمر با تخلکامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند بلکه می‌توانند از هم جدا شوند و در این موقع باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از آینده وحشت نکنند.

۱۳۱ و ۱۳۲- در این دو آیه ، سه مرتبه روی این جمله تکیه می‌کند که ؛ « آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است ، ملک خدا است و خدا آن‌ها را محافظت و نگهداری می‌کند .» در این جا این سؤال پیش می‌آید که ؛ چرا در این فاصله کوتاه ، سه بار تکرار شده است ؟ آیا تنها برای تأکید است یا اشارات دیگری در آن نهفته شده ؟ دقت در مضمون آیات نشان می‌دهد که هر بار نکته‌ای داشته ؛ نخستین بار که به دو همسر وعده می‌دهد که پس از متارکه کردن ، خداوند آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند ، برای اثبات توانایی بر وفای به این عهد ، مالکیت خود را بر پهنه زمین و آسمان متذکر می‌شود. بار دیگر پس از توصیه به تقوا و پرهیزکاری برای این‌که توهم نشود که اطاعت این فرمان سودی برای خداوند دارد و یا مخالفت با آن زیانی به او می‌رساند ، این جمله را تکرار می‌کند و سوّمین بار به عنوان مقدمه‌ای برای بحثی که در آیه بعد بیان شده ، مالکیت خود را بر سراسر جهان هستی یادآور می‌شود.

۱۳۳- پیشگویی قرآن درباره خدمات ایرانیان به اسلام در تفسیر « تبیان » و « مجمع البیان » از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را به پشت « سلمان » زد و فرمود : « آن جمعیت این‌ها مردم عجم و فارس ، هستند ، این سخن در حقیقت پیشگویی از خدمات بزرگی می‌کند که ایرانیان مسلمان ، به اسلام کردند .

۱۳۴- در این آیه سخن از کسانی که در میان آمده که دم از ایمان به خدا می‌زنند و در میدان‌های جهاد شرکت می‌کنند و دستورات اسلام را به کار می‌بندند ، بدون این‌که هدف الهی داشته باشند ، بلکه منظورشان به دست آوردن نتایج مادی همانند غنائم جنگی و مانند آن است. این آیه بار دیگر این حقیقت را بازگو می‌کند که اسلام تنها ناظر به جنبه‌های معنوی و اخروی نیست ، بلکه برای پیروان خود هم سعادت مادی می‌خواهد و هم سعادت معنوی .

۱۳۵- ۱۳۶: **كُونُوا (كُون):** بشوید.

قَوَام (قَوْم): «صیغه مبالغه».

قیام کننده به امور کسی به طور تمام و کمال، دائم بر سر چیزی ایستادن.

قَسَط: عدل و انصاف. أَقْرَبِينَ (قُرْب): خویشان، نزدیکان. **إِنْ**

يَكُنْ غَنِيًّا: اگر بی نیاز باشد. **أُولَى (وَلَى):** سزاوارتر. **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِع):** پیروی نکنید. **هَوَى:**

خواهش نفس. **أَنْ تَعْدِلُوا:** این که به

عدالت رفتار کنید. **إِنْ تَلَوْا (لَوْ):**

لَى: اگر بپسچانید، اگر تحریف کنید،

از حق بگردانید. **وَإِنْ تُعْرَضُوا:** و اگر

اعراض کنید. **مَا تَعْمَلُ:** آنچه عمل

می کنی. **خَيْر: باخبر. اَمَنُوا:** ایمان

آوردند. **اَمِنُوا:** ایمان بیاورید. **نَزَلَ**

أَنْزَلَ: نازل کرد. **مَنْ يَكْفُر:** کسی که

کافر شود. **ضَلَّ:** گمراه شد. **ضَلَالًا**

بَعِيدًا: گمراهی، دوری.

۱۳۷- ۱۴۰: **كَفَرُوا:** کافر شدند.

إِزْدَادُوا (زَاد): افزودند. **يَغْفِرُ**

(غَفِر): می آمرزد. **لَمْ يَكُنِ اللَّهُ**

يَغْفِرُ لَهُمْ: چنین نبوده است که

خدا ببخشد آنها را. **يَهْدِي:** هدایت

کند. **وَلَا يَهْدِيهِمْ:** و چنین نبوده

است که آنها را هدایت کند. **بَشَر:**

مژده بدهد. **بِأَنْ لَهُمْ:** به این که برای

ایشان. **يَتَّخِذُ (أَخَذ):** می گیرد.

أَوْلِيَاء (وَلَى) جمع وَلِي:

سرپرستان، دوستان حامی. **دُون:**

غیر. **يَسْتَفُونَ (بَغَى):** طلب می کنند.

أَيَسْتَفُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّة: آیا نزد آنها

دنبال عزت می گردند، آیا نزد آنها

عزت می جویند. **نَزَلَ:** نازل کرد. **إِذَا:**

زمانی که. **سَمِعْتُمْ (سَمِع):** شنیدید.

يُكْفَرُ: کفر ورزیده می شود.

يُسْتَهْزَأُ (هَزَأ): مورد استهزا واقع

می شود. **لَا تَقْعُدُوا (قَعَد):** ننشینید.

يَخُوض (خَوَض): می پردازد، وارد

می شود، طعنه و یاوه می گوید. **حَتَّى**

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: تا بپردازند

و وارد شوند در سخنی غیر از آن.

حَدِيث: سخن. **إِذَا:** در این صورت.

جَامِع: گرد آورنده. **إِنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ:**

بی تردید شما در این صورت مثل

آنها بید.

۱۳۵

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ بِالْإِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ

الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَآلُهُ أُولَىٰ بِهَمَّا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ

تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده اید کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگرچه (این

گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد، چه این که اگر آن ها غنی یا

فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آن ها حمایت کند، بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید

که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند

به آن چه انجام می دهید آگاه است .

۱۳۶

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ

الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ

فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و

کتب (آسمانی) که قبلاً فرستاده است بیاورید و کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب ها و

پیامبرانش و روز بازپسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است .

۱۳۷

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ إِذْ ءَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ

لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

آن ها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر

خود افزودند هرگز خدا آن ها را نخواهد بخشید و نه آن ها را به راه (راست) هدایت می کند .

۱۳۸

بَشِيرِ الْمُتَّقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آن ها است .

۱۳۹

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

همان ها که کافران را، به جای مؤمنان، دوست خود برمیگزینند، آیا این ها می خواهند از آنان

کسب عزت و آبرو کنند با این که همه عزت ها مخصوص خدا است ؟

۱۴۰

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَةَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا

تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ

الْمُتَّقِينَ وَ الْكُفْرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار

و استهزاء می نمایند با آن ها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم

مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.

۱۳۵- عدالت اجتماعی همیشه، همه جا « قَوَّامین » جمع قَوَّام « صیغۀ مبالغه » به معنی « بسیار قیام‌کننده » است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنید که این عمل خلق و خوی شما شود و انحراف از آن برخلاف طبع و روح شما گردد. مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع خویش و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده بگیرد. ضمناً از این جمله استفاده می‌شود که بستگان می‌توانند با حفظ اصول عدالت به سود یا به زیان یکدیگر شهادت دهند (مگر این‌که قرائن اتهام به طرفداری و اعمال تعصب در کار بوده باشد). سپس به قسمت دیگری از عوامل انحراف از اصل عدالت اشاره کرده می‌فرماید: «نه ملاحظه ثروت و ثروتمندان باید مانع شهادت به حق گردد و نه عواطف ناشی از ملاحظه فقر فقیران، زیرا اگر آن‌کس که شهادت به حق به زیان او تمام می‌شود، ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند نسبت به حال آن‌ها آگاه‌تر است، نه صاحبان زر و زور می‌توانند در برابر حمایت پروردگار، زبانی به شاهدان بر حق برسانند و نه فقیر با اجرای "عدالت" گرسنه می‌ماند».

۱۳۶- مؤمنان واقعی باید به تمام انبیاء و کتب پیشین و فرشتگان الهی ایمان داشته باشند، زیرا عدم ایمان به این‌ها مفهومی انکار حکمت خداوند است آیا ممکن است خداوند حکیم انسان‌های پیشین را بدون رهبر و راهنما گذاشته باشد تا در میدان زندگی سرگردان شوند؟ آیا منظور از ایمان به فرشتگان تنها فرشتگان وحی است، که ایمان به آن‌ها از ایمان به انبیاء و کتب آسمانی غیر قابل تفکیک است و یا همه فرشتگان؟ طبعاً همه فرشتگان مورد نظر است زیرا همان‌طور که بعضی از آنان در امر وحی و تشریح دست درکارند، جمعی هم مأمور تدبیر عالم تکوین هستند و ایمان به آن‌ها در حقیقت گوشه‌ای از ایمان به حکمت خدا است. در حقیقت ایمان به پنج اصل در این آیه لازم شمرده شده، یعنی علاوه بر ایمان به مبدأ و معاد، ایمان به کتب آسمانی و انبیاء و فرشتگان نیز لازم است.

۱۳۷- این تغییر روش‌های پی در پی و هر روز به رنگی درآمدن، یا مولود تلون و عدم تحقیق کافی در مبانی اسلام بود و یا نقشه‌ای بود که افراد منافق و کفار متعصب اهل کتاب برای متزلزل ساختن مؤمنان واقعی، طرح و اجرا می‌کردند که با این رفت و آمدهای پی در پی، مؤمنان واقعی را در ایمان خود متزلزل سازند.

۱۳۸- سرنوشت منافقان لجوج تعبیر به عنوان «بشارت» در موردی که سخن از «عَذَابِ آلِیم» است یا بعنوان استهزاء نسبت به افکار پوچ و بی‌اساس آن‌ها است و یا به خاطر آن است که کلمه بشارت که در اصل از «بَشْر» به معنی صورت گرفته شده، معنی وسیعی دارد و هر گونه خبری را که در صورت انسان اثر بگذارد و آن را مسرور یا غم‌آلود کند، شامل می‌شود.

۱۳۹- دشمنان اسلام بر اساس منافع خود حرکت می‌کنند این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی عم از شؤون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌ها است و غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آن‌ها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند.

۱۴۰- ملاحظیات پنج‌گانه معاشرت با گناهکاران از این آیه پنج نکته استفاده می‌شود: ۱- شرکت در «جلسات گناه» به منزله شرکت در «گناه» است، اگرچه شرکت‌کننده ساکت باشد، زیرا این گونه سکوت‌ها یک‌نوع رضایت و امضای عملی است. ۲- نهی از منکر اگر به صورت «مثبت» امکان‌پذیر نباشد، لاقلاً باید به صورت «منفی» انجام گیرد به این طریق که از محیط گناه و مجلس گناه انسان دور شود. ۳- کسانی که با سکوت خود و شرکت در این‌گونه جلسات عملاً گناهکاران را تشویق می‌کنند، مجازاتی همانند مرتکبین گناه دارند. ۴- نشست و برخاست با کافران در صورتی که نسبت به آیات الهی توهین نکنند و خطر دیگری نداشته باشد، مانعی ندارد؛ زیرا جمله «حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» این کار را مباح شمرده است. ۵- هم‌نشینی با این‌گونه گناهکاران نشانه روح نفاق است؛ زیرا یک مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند در مجلسی شرکت کند که در آن نسبت به آیات و احکام الهی توهین می‌شود و اعتراض نماید یا لاقلاً عدم رضایت خود را با ترک آن مجلس آشکار نسازد.

۱۴۱-۱۴۲: **يَتَرَبَّصُّونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ**

انتظار می‌کشد. **أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ (کون):** آیا نبودیم. **أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ (حوذ):** آیا تحریک نکردیم، آیا سوق ندادیم، آیا مسلط نیستیم. **وَسَمِعْنَا:** و باز نداشتیم «چون در اصل **أَلَمْ نَسْمَعْ** بوده». **يُحْكِمُ:** داوری می‌کند. **لَنْ يُجْعَلَ:** هرگز قرار نمی‌دهد. **يُخَادِعُ (خدع):** فریب می‌دهد «از باب مفاعله به مفهوم افراط در خدعه است». **خَادِع:** فریب‌دهنده. **إِذَا:** زمانی که. **قَامُوا (قوم):** برخاستند. **كَسَالِي (كسل):** جمع **كسَلان:** خسته دلان، خسته‌ها و تنبل‌ها. **يُرَاءُونَ (رأى):** ریا و تظاهر می‌کنند. **لَا يَذْكُرُ:** یاد نمی‌کند.

۱۴۳-۱۴۴: **مُذَبِّذِب:** بی‌هدف، دو دل، سرگردان. **تَذَبُّذِب:** حرکت جسم معلق است. **هُؤُلَاءِ:** اینان. **لَا إِلَهَ هُوَ لَاءِ وَ لَا إِلَهَ هُوَ لَاءِ:** نه با اینان هستند و نه با آنها. **مَنْ يُضِلُّ:** هر کس را گمراه کند. **تَجِدُ (وجد):** می‌یابی. **لَنْ تَجِدَ:** هرگز نخواهی یافت. **لَا تَسْجُدُوا (أخذ):** نگیرید.

أَوْلَسِيَاء (ولى): جمع **ولى:** سرپرستان، دوستان حامی. **أَتْرِيدُ:** آیا می‌خواهی. **أَنْ تَجْعَلَ:** که قرار دهی. **سُلْطَان:** حجت و دلیل. **دَرْك:** **دَرْك:** نه هر چیز عمیق، قعر دریا «دَرْجَة به مراتب بالا و دَرْكَة به منازل سقوط و پایین گفته می‌شود».

أَسْأَلُ: پائین‌ترین. **تَأْتُوا (توب):** توبه کردند. **أَصْلِح:** اصلاح نمود. **إِعْتَصَمَ (عصم):** چنگ زد، متمسک شد. **أَخْلَص:** خالص کرد، مخصوص گردانید. **وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِيَلَهُ:** دین خود را برای خدا خالص کردند. **يُؤْتِي (أتى):** می‌دهد. **سَوْفَ يُؤْتِي:** به زودی می‌دهد. **مَا يَفْعَلُ:** چه می‌کند، آنچه می‌کند. **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ:** خدا چه غرضی دارد که شما را عذاب کند، خدا اقدام نمی‌کند به عذاب کردن شما. **شَكَرْتُمْ:** شکر کردید. **أَمْسَنْتُمْ:** ایمان آوردید.

۱۴۱: **أَلَّذِينَ يَتَرَبَّصُّونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَنْعَمْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ قَالَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**

منافقان همان‌ها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب‌شما هستند اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد می‌گویند آیاما با شما نبودیم (پس ما نیز سهیم در افتخارات و غنائیم هستیم) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟ (پس باشما سهیم خواهیم بود) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.

۱۴۲: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ ۖ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالِي يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا**

منافقان می‌خواهند خدا را فریب‌دهند درحالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز ایستند از روی کسالت می‌ایستند، در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.

۱۴۳: **مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ ۚ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا**

آن‌ها افراد بی‌هدفی هستند، نه متمایل به این‌ها هستند و نه به آن‌ها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت.

۱۴۴: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را به جای مؤمنان ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟

۱۴۵: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا**
(زیرا) منافقان در پایین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آن‌ها نخواهی یافت (بنابراین از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید).

۱۴۶: **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**
مگر آن‌ها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند، آن‌ها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد باایمان پاداش عظیمی خواهد داد.

۱۴۷: **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ ءَامَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا**
خداچه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید (و نعمت‌ها را به‌جا مصرف نمایید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیت آن‌ها را می‌داند و به آن‌چه نیک است پاداش نیک می‌دهد).

۱۴۱- شش ویژگی منافقین این آیه و دو آیه بعد شش ویژگی از صفات منافقان و اندیشه های پیریشان آن‌ها را بازگو می‌کند. ۱- منافقین با فرصت طلبی مخصوص خود می‌خواهند در صورت پیروزی مؤمنان در افتخارات و حتی در غنایم آنان شرکت جویند و متنی هم بر آن‌ها بگذارند و در صورت پیروزی کفار خوشحالند و با مصمم ساختن آن‌ها در کفرشان و جاسوسی به نفع آنان، مقدمات این پیروزی را فراهم می‌سازند، گاهی «رفیق قافله» اند و گاهی «شریک دزد» و عمری را با این دو دوزه بازی کردن می‌گذرانند. در این آیه پیروزی مسلمانان به عنوان «فتح» بیان شده در حالی که از پیروزی کفار تعبیر به «نصیب» شده است اشاره به این که اگر پیروزی‌هایی نصیب آنان گردد محدود و موقت و ناپایدار است و فتح و پیروزی نهایی با افراد باایمان می‌باشد.

۱۴۲ و ۱۴۳-۲ آن‌ها برای رسیدن به اهداف شوم خود از راه خدعه و نیرنگ وارد می‌شوند و حتی می‌خواهند: «به خدا خدعه و نیرنگ زنده در حالی که در همان لحظات که در صدد چنین کاری هستند در یک نوع خدعه واقع شده‌اند، زیرا برای به دست آوردن سرمایه‌های ناچیزی سرمایه‌های بزرگ وجود خود را از دست می‌دهند» (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ). ۳- آن‌ها از خدا دورند و از راز و نیاز با او لذت نمی‌برند و به همین دلیل: «هنگامی که به نماز برخیزند سر تا پای آن‌ها غرق کسالت و بی‌حالی است» (وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى). ۴- آن‌ها چون به خدا و وعده‌های بزرگ او ایمان ندارند، اگر عبادت یا عمل نیکی انجام دهند آن نیز از روی ریا است نه به خاطر خدا (يُرَاءُونَ النَّاسَ). ۵- آن‌ها اگر ذکری هم بگویند و یادی از خدا کنند از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است (وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا). ۶- آن‌ها افراد سرگردان و بی‌هدف و فاقد برنامه و مسیر مشخص‌اند، نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران (مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ).

۱۴۴- در آیه فوق سلطان به معنای دلیل و حجت است. چراکه این عمل یک جرم و قانون شکنی آشکار و دلیل شرک به خداوند است و با توجه به قانون عدالت موجب مجازات شدیدی از سوی پروردگار است. **۱۴۵-** از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که از نظر اسلام نفاق بدترین انواع کفر و منافقان دورترین مردم از خدا هستند و به همین دلیل جایگاه آن‌ها بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است و باید هم چنین باشد، زیرا خطراتی که از ناحیه منافقان به جوامع انسانی می‌رسد با هیچ خطری قابل مقایسه نیست، آن‌ها با استفاده از مصنوعیتی که در پناه اظهار ایمان پیدا می‌کنند، ناجوانمردانه و آزادانه به افراد بی‌دفاع حمله ور شده، از پشت به آن‌ها خنجر می‌زنند، مسلماً حال چنین دشمنان ناجوانمرد و خطرناک که در قیافه دوست آشکار می‌شوند از حال دشمنانی که با صراحت اعلان عداوت کرده و وضع خود را مشخص ساخته‌اند به مراتب بدتر است، در حقیقت «نفاق» راه و رسم افراد بی‌شخصیت و پست و مرموز و ترسو و به تمام معنی آلوده است.

۱۴۶ و ۱۴۷- مجازات‌های خدا جنبه انتقام جویی ندارد در این آیه به یک «واقعیت مهم» اشاره می‌شود و آن این‌که مجازات‌های دردناک الهی نه به خاطر آن است که خداوند بخواهد از بندگان عاصی «انتقام» بگیرد و یا «قدرت نمایی» کند و یا زبانی که از رهگذر عصیان آن‌ها به او رسیده است «جبران» نماید، زیرا همه این‌ها لازمه نقایص و کمبودها است که ذات پاک خدا از آن‌ها میرا است، بلکه این مجازات‌ها همگی بازتاب‌ها و نتایج سوء اعمال و عقاید خود انسان‌ها است. ضمناً در آیه فوق موضوع «شکرگزاری» مقدم بر «ایمان» داشته شده است و این به خاطر آن است که تا انسان نعمت‌ها و مواهب او را نشناسد و به مقام شکرگزاری نرسد، نمی‌تواند خود او را بشناسد چه این که نعمت‌های او وسیله‌ای هستند برای شناسایی.

پایان جزء پنجم

۱۴۸-۱۵۱: **جَهْرٌ، جَهْرَةٌ**: ظهور کامل شیء برای چشم و شنیدنی‌ها برای گوش. **مَنْ ظَلِمَ**: کسی که به او ظلم شده. **إِنْ تُبْذُوا (بُدُو)**: اگر آشکار کنید. **أَوْ تُخْفُوا (خَفِي)**: یا پنهان دارید. **أَوْ تَعْفُوا**: یا عفو کنید. **عَفْوٌ**: بسیار بخشنده. **يَكْفُرُ**: کافر می‌شود. **نَكْفُرُ**: کافر می‌شویم. **يُرِيدُ**: می‌خواهد. **أَنْ يُفَرِّقَ (فَرَق)**: که جدایی اندازد. **نُؤْمِنُ**: ایمان می‌آوریم. **أَنْ يَتَّخِذَ (أَخَذ)**: که بگیرد. **بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا**: در میان آن راهی را. **أَعْتَدْنَا (عَتَد)**: آماده کردیم. **مُهَيَّنَ (هَيَّن)**: خوار کننده. ۱۵۲-۱۵۴: **لَمْ يُفَرِّقُوا (فَرَق)**: تفرقه و جدائی نینداختند، فرقی قایل نشدند. **لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ**: فرقی نگذاشتند بین احدی از آنها. **يُسْؤَى (أَسَى)**: می‌دهد. **سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ**: به زودی پاداش‌های ایشان را خواهد داد. **عَسُورَ (عَسَر)**: بسیار آمرزنده. **يَسْتَلُّ**: می‌پرسد. **سَأَلُوا**: پرسیدند. **أَنْ تُنَزَّلَ**: که نازل کنی. **أَرْنَا (رَأَى)**: «باب افعال» نشان بده به ما. **جَهْرَةٌ**: آشکارا، آنچه شنیدنی است واضح و آنچه دیدنی است. **أَخَذَتْ (أَخَذ)**: گرفت. **إِنْتَحَدُوا**: گرفتند. **عَجَلٌ**: گوساله. **جَاءَتْ**: آمد. **بَسِيَّاتٍ (بَسِن)**: جمع **بَسِيَّةٌ**: حجت‌های روشن. **مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ**: بعد از آن که آمد سراسر آنها. **عَفْرُونَ**: عفو کردیم. **عَاتَيْنَا (أَتَى)**: دادیم. **سُلْطَانَ**: تسلط، برهان قاطع. **رَفَعْنَا (رَفَعَ)**: بالا بردیم. **طُورٌ**: همان کوهی که موسی (ع) در آن مناجات می‌کرد. **مِيثَاقٍ (وَيْثَق)**: پیمان محکم. **قُلْنَا**: گفتیم. **أَدْخَلُوا**: داخل شوید. **سَاجِدٌ**: سجده کننده. **لَا تَعْبُدُوا (عَبَدُوا)**: تجاوز نکند. **سَبْتٌ**: روز شنبه. **أَخَذْنَا (أَخَذ)**: گرفتیم. **مِيثَاقٍ (وَيْثَق)**: پیمان محکم. **عَلِيظٌ**: سخت و استوار.

۱۴۸: **لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَى مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ** وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و دانا است.

۱۴۹: **إِنْ تُبْذُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَبِيرًا** (اما) اگر نیکی‌ها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدی‌ها گذشت نمایید (مجاز خواهید بود) خداوند بخشنده و توانا است (و با این‌که قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می‌کند).

۱۵۰: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند در میان آن‌ها تبعیض قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند ...

۱۵۱: **أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا** آن‌ها کافران حقیقی‌اند و برای کافران مجازات توهین‌آمیزی فراهم ساخته‌ایم.

۱۵۲: **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ** وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آن‌ها فرقی نمی‌گذارند پاداش آن‌ها را خواهیم داد، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵۳: **يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَ ءَاتَيْنَا مُوسَى سُلْطٰنًا مُبِينًا** اهل کتاب از تو تقاضا می‌کنند کتابی از آسمان (یک‌جا) بر آن‌ها نازل کنی (در حالی که این بهانه‌ای بیش نیست) آن‌ها از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده و به خاطر این ستم صاعقه آن‌ها را فرو گرفت، سپس گوساله (سامری) را پس از آن همه دلایل روشن که برای آن آمد (به‌خداایی) انتخاب کردند ولی ما آن‌ها را عفو کردیم و به موسی برتری آشکاری دادیم.

۱۵۴: **وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْبُدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا** و کوه طور را بر فراز آن‌ها برافراشتیم و در همان حال از آن‌ها پیمان گرفتیم و به آن‌ها گفتیم (به‌عنوان توبه) از در (بیت المقدس) با خضوع درآید و (نیز) به آن‌ها گفتیم روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید) و از آن‌ها (در برابر همه این‌ها) پیمان محکمی گرفتیم.

۱۴۸- مذمت فاش کردن اسرار دیگران همان‌گونه که خداوند «سَتَّارُ الْغُيُوبِ» است دوست ندارد که افراد بشر پرده‌داری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آن‌ها را ببرند، به علاوه می‌دانیم هراسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می‌افکند و همکاری آن‌ها را با یکدیگر مشکل می‌سازد، بنابراین به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم به خاطر رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن یک هدف صحیح پرده‌داری نشود.

۱۴۹- آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست؟ عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی بر دشمن و شکست نهایی او است یعنی در موردی که احساس خطر جدیدی از ناحیه دشمن نشود و عفو و گذشت از او یک نوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب شود و او را به تجدیدنظر در مسیر خود وادارد. چنان‌که در موارد زیادی از تاریخ اسلام به چنین افرادی برمی‌خوریم و حدیث معروف: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْفُضْلَةِ عَلَيْهِ: هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، گذشت را شکر و زکات این پیروزی قرار ده» شاهی بر این مدعا است. اما در مواردی که خطر دشمن هنوز بر طرف نگشته و گذشت، او را جسورتر و آماده‌تر می‌کند، یا این‌که عفو و گذشت یک نوع تسلیم و رضایت به ظلم محسوب می‌شود، هیچ‌گاه اسلام اجازه چنین عفو را نمی‌دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نکردند.

۱۵۰- تناسب گناه و کیفر مجازات‌گاهی «دردناک» است (عَذَابٌ أَلِيمٌ) مانند شلاق زدن و آزاربدنی و گاهی «توهین‌آمیز» (عَذَابٌ مُّهِينٌ) مانند پاشیدن لجن بر لباس کسی و مانند آن و گاهی پر سر و صدا است (عَذَابٌ عَظِيمٌ) مانند مجازات در حضور جمعیت و نیز گاهی اثر آن در وجود انسان عمیق است و تا مدتی باقی می‌ماند (عَذَابٌ شَدِيدٌ)، مانند زندان‌های طولانی با اعمال شاقه و امثال آن. روشن است که توصیف عذاب به یکی از صفات تناسبی با نوع «گناه» دارد و لذا در بسیاری از آیات قرآن، مجازات ظالمان به عنوان عذاب الیم آمده است، زیرا متناسب با دردناک بودن ظلم نسبت به بندگان خدا است و آن‌ها که گناهشان توهین‌آمیز بوده عذابشان نیز توهین‌آمیز است و همچنین آن‌ها که دست به گناهان شدید و یا پر سر و صدا می‌زنند کیفری همانند آن دارند ولی منظور از ذکر مثال‌های فوق نزدیک ساختن مطلب به ذهن است و گرنه مجازات‌های آن جهان قابل مقایسه با مجازات‌های این عالم نیست.

۱۵۲- ایمان به پیامبران و به رسمیت شناختن آن‌ها منافات با این ندارد که بعضی را از بعضی برتر بدانیم، زیرا تفاوت در میان آن‌ها همانند تفاوت مأموریت‌های آنان قطعی است، منظور این است که در میان پیامبران راستین، تفرقه‌ای از نظر ایمان و به رسمیت شناختن نیندازیم.

۱۵۳- پنهان‌جویی یهود این آیه نخست اشاره به درخواست اهل کتاب (یهود) می‌کند و می‌گوید: «اهل کتاب از تو تقاضا می‌کنند که کتابی از آسمان (یک‌جا) بر آن‌ها نازل کنی». شک نیست که آن‌ها در این تقاضای خود حسن نیت نداشتند، زیرا هدف از نزول کتب آسمانی همان ارشاد و هدایت و تربیت است، گاهی این هدف با نزول کتاب آسمانی یک‌جا تأمین می‌شود و گاهی تدریجی بودن آن به این هدف بیشتر کمک می‌کند، بنابراین آن‌ها می‌بایست از پیامبر ﷺ دلیل بخواهند و تعلیمات عالی و ارزنده، نه این‌که چگونگی نزول کتب آسمانی را تعیین کنند. لذا به دنبال این تقاضا خداوند به عدم حسن نیت آن‌ها اشاره کرده و ضمن دل‌داری به پیامبرش، سابقه لجاجت و عناد و بهانه‌جویی یهود را در برابر پیامبر بزرگشان موسی بن عمران بازگو می‌کند. نخست می‌گوید: «این‌ها از موسی چیزهایی بزرگ‌تر و عجیب‌تر از این خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده». این درخواست عجیب و غیر منطقی که نوعی از عقیده بت پرستان را منعکس می‌ساخت و خدا را با جسم و محدود معرفی می‌کرد و بدون شک از لجاجت و عناد سرچشمه گرفته بود، سبب شد که صاعقه آسمانی به خاطر این ظلم و ستم آن‌ها را فراگیرد. سپس به یکی دیگر از اعمال زشت آن‌ها که مسأله «گوساله پرستی» بود، اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن‌ها پس از مشاهده آن‌همه معجزات و دلایل روشن، گوساله را به عنوان معبود خود انتخاب کردند». ولی با این‌همه برای این‌که آن‌ها به راه بازگردند و از مرکب لجاجت و عناد فرود آیند، «ما آن‌ها را بخشیدیم و به موسی برتری و حکومت آشکاری دادیم و بساط رسوای سامری و گوساله پرستان را برچیدیم».

۱۵۴- آیا این جمعیت با این سوابق تاریک در این تقاضایی که از تو دارند صادق و راستگو هستند؟ اگر آن‌ها راست می‌گویند چرا صریح کتب آسمانی خود را درباره نشانه‌های آخرین پیامبر عمل نمی‌کنند و چرا این همه نشانه‌های روشن تو را نادیده می‌گیرند. در این جا ذکر یک نکته لازم به نظر می‌رسد: این‌که اگر گفته شود این اعمال مربوط به پیشینیان یهود بوده است چه ارتباطی به یهودیان معاصر پیامبر اسلام ﷺ دارد؟ در پاسخ باید گفت آن‌ها هیچ‌گاه نسبت به اعمال نیاکان خود معترض نبودند، بلکه نسبت به آن نظر موافق نشان می‌دادند و لذا همگی در یک صف قرار گرفتند.

۱۵۵-۱۵۸: **نَقَضَ**: شکستن. **فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ**: پس به خاطر پیمان شکنی شان. **مِيثَاق (وَتَّقِ)**: پیمان محکم. **بِغَيْرِ حَقٍّ**: به ناحق، بدون داشتن هیچ گونه جرمی. **عَلَفَ**: جمع **أَعْلَفَ**: غلاف شده ها، محبوب ها. **قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ**: سخن آنها مبنی بر این که دل های ما بسته و در غلاف است «یعنی نمی خواهیم به سخنان خدا و رسول گوش دهیم». **طَبَعَ**: مهر زد. **لَا يُؤْمِنُ**: ایمان نمی آوردند. **بُهْتَانًا (بُهْت)**: دروغ بستن. **قَتَلْنَا**: کشتیم. **مَا قَتَلُوا**: نکشتند. **صَلَبٌ**: دار زدند. **مَا صَلَبُوا**: دار نزدند. **شَبَّهَ**: «فعل مجهول» مشبیه گردانده شد، نامشخص گردید. **اِخْتَلَفُوا (خَلَف)**: اختلاف کردند. **اِتَّبَاع (تَبِع)**: پیروی کردن. **رَفَعَ**: بالا برد. **إِلَيْهِ**: به سوی خودش. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. ۱۵۹-۱۶۲: **إِنْ**: اگر «هرگاه بعد از آن حرف **الْأَيَّامِ**، این نافی است». **إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا**: نیست از اهل کتاب مگر این که. **يُؤْمِنُ**: ایمان می آورد. **لَبِئْسَ مَثَلًا**: البته حتماً ایمان می آورد. **شَهِيدٌ**: گواه. **هَادُوا**: یهودی شدند. **فَيُظْلَمُونَ**: گناه. **هَادُوا**: پس به سبب ستمی از جانب کسانی که یهودی شدند. **حَرَمْنَا**: حرام کردیم. **طَيِّبَاتٍ**: جمع **طَيِّبَةٌ**: نعمت های پاکیزه و گوارا. **أَجَلَتْ (حَل)**: حلال گردید. **صَدَّةٌ**: مانع تراشی. **فَهُوَ (نَهَى)**: «ماضی مجهول» ممنوع شدند، نهی شدند. **أَكَلٌ**: خوردن. **أَعْتَدْنَا (عَتَد)**: آماده کردیم. **رَاسِخٌ**: استوار و ثابت در علم «رسوخ در علم یعنی صاحب نظر و محقق بودن». **أَنْزَلَ**: نازل گردید. **مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ**: آنچه نازل گردید قبل از تو. **مُفَبِّحِينَ (قَوْم)**: جمع **مُفَبِّحٌ**: برپادارندگان. **مُؤْتُونَ (آتَى)**: جمع **مُؤْتِي**: «اسم فاعل باب افعال» دهندگان، پرداخت کنندگان. **نُؤْتِي**: می دهیم. **سَنُؤْتِي**: به زودی می دهیم.

۱۵۵ **فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا**
 آن ها به خاطر این که پیمانشان را شکستند و آیات خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند و به خاطر این که (از روی استهزاء) می گفتند بر دل های ما پرده افکنده شده (و سخنان پیامبران را درک نمی کنیم مطرود درگاه خدا شدند) آری خداوند به علت کفرشان بر دل های آن ها مهر زده و لذا جز عده کمی ایمان نمی آورند (آن ها که راه حق می پویند و سر لجاج ندارند).
 ۱۵۶ **وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا**
 و (نیز) به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند.
 ۱۵۷ **وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شَبَّهَهُ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَعَفَىٰ شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا**
 و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند لکن امر بر آن ها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند.
 ۱۵۸ **بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**
 بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است.
 ۱۵۹ **وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا**
 و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که به او قبل از مرگش ایمان می آورد و روز قیامت گواه بر آن ها خواهد بود.
 ۱۶۰ **فَيُظْلَمُونَ مِنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَّوهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا**
 به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری کردن بسیار، از راه خدا قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آن ها حلال بود تحریم کردیم.
 ۱۶۱ **وَ أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**
 و (همچنین) به خاطر رباخواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آن ها عذاب دردناکی آماده کرده ایم.
 ۱۶۲ **لَكِنَّ الرِّسْحُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا**
 ولی آن دسته از آن ها که راسخ در علمند و آن ها که ایمان دارند به تمام آن چه بر تو نازل شده و آن چه پیش از تو نازل گردیده ایمان می آورند و آن ها که نماز را برپا می دارند و آنان که زکات می دهند و آن ها که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند به زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد.

۱۵۵- گوشه دیگری از خلاف کاری های یهود آن ها به قدری در اعمال خلاف جسور و بی باک بودند که ضمن انکار آیات الهی و کشتن پیامبران گفتار آن ها را نیز به باد استهزاء می گرفتند و صریحاً به آن ها می گفتند: «بر دل های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شما است» (و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ). در این جا قرآن اضافه می کند «آری دل های آن ها به کلی مهر شده و هیچ گونه حقی در آن نفوذ نمی کند ولی عامل آن کفر و بی ایمانی، خود آن ها هستند و به همین دلیل جز افراد کمی که خود را از این گونه لجاجت ها بر کنار داشته اند ایمان نمی آورند».

۱۵۶- خلاف کاری های آنان منحصر به این هان نیست، آن ها در راه کفر آن چنان سریع تاختند که به مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا که به فرمان الهی بدون همسر باردار شده بود تهمت بزرگی زدند.

۱۵۷ و ۱۵۸- حتی آن ها به کشتن پیامبران افتخار می کردند «و می گفتند ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشته ایم». در حالی که در این ادعای خود نیز کاذب بودند، «آن ها هرگز مسیح را نکشتند و نه به دار آویختند، بلکه دیگری را که شباهت به او داشت اشتباهاً به دار زدند».

۱۵۹- در تفسیر آیه فوق دو احتمال است که هر یک به جهاتی قابل ملاحظه است: ۱- آیه می فرماید: «هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که به مسیح صلی الله علیه و آله پیش از "مرگ خود" ایمان می آورد» (وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ). و آن در هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می گردد، پرده ها از برابر چشم او کنار می رود و بسیاری از حقایق را می بیند. ۲- منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله پیش از «مرگ او» ایمان می آورند یهودیان او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند و این به هنگامی است که مسیح صلی الله علیه و آله طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی (عج) از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد و یهود و نصاری نیز او را می بینند و به او و مهدی صلی الله علیه و آله ایمان می آورند و روشن است که مسیح صلی الله علیه و آله به حکم این که آیینش مربوط به گذشته بوده و وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود یعنی آیین اسلام که مهدی صلی الله علیه و آله مَجْرَى آن است پیروی کند. البته مطابق این تفسیر منظور از اهل کتاب جمعیت یهود و مسیحیانی هستند که در آن زمان وجود دارند.

۱۶۰ و ۱۶۱- سرنوشت ناصحان یهود منظور از تحریم طبیات همان است که در آیه ۱۴۶ سوره انعام به آن اشاره شده آن جا که می فرماید: «ما به خاطر ظلم و ستم یهود هر حیوانی که "سم چاک" نباشد (مانند شتر) را بر آن ها حرام کردیم و پیه و چربی گاو و گوسفند را که مورد علاقه آن ها بود نیز بر آن ها تحریم نمودیم مگر آن قسمتی که در پشت حیوان و یا در اطراف امعاء و روده ها و یا مخلوط به استخوان بود». بنابراین تحریم مزبور یک نوع تحریم تشریعی و قانونی بود نه تحریم تکوینی، یعنی این مواهب در دست آن ها به طور طبیعی قرار داشت اما شرعاً از خوردن آن ممنوع بودند. ولی بعضی از مفسران معتقدند که این تحریم مخصوص ستمگران بوده و در بعضی از روایات نیز اشاره ای به آن دیده می شود، در تفسیر برهان ذیل آیه ۱۴۶ سوره انعام از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «زمانداران بنی اسرائیل افراد فقیر و کم درآمد را از خوردن گوشت پرندگان و چربی حیوانات منع می کردند، خداوند به خاطر این ظلم و ستم این ها را بر آنان تحریم کرد». از این آیه نیز استفاده می شود که تحریم «ریا» مخصوص به اسلام نبوده و در اقوام پیشین هم حرام بوده است، اگر چه در تورات تحریف یافته کنونی تحریم آن مخصوص به برادران دینی شمرده شده است.

۱۶۲- سرنوشت صالحان یهود در آیه فوق به واقعیت مهمی اشاره شده که قرآن کراراً به آن تکیه کرده است و آن این که مذمت و نکوهش قرآن از یهود به هیچ وجه جنبه مبارزه نژادی و طایفی ندارد، اسلام هیچ نژادی را به عنوان «نژاد» مذمت نمی کند بلکه نکوهش ها و حملات آن ها تنها متوجه آلودگان و منحرفان است، لذا در این آیه افراد با ایمان و پاکدامن یهود را استثناء کرده و مورد ستایش قرار داده و پاداش بزرگی به آن ها نوید می دهد. به همین دلیل می بینیم که جمعی از بزرگان یهود به هنگام ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مشاهده دلایل حقیقت او به اسلام گرویدند و با جان و دل از آن حمایت کردند و مورد احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان بودند.

۱۶۳- ۱۶۴: **أَوْحَيْنَا (وَحْيَ):** وحی

کردیم. **أَسْبَاطُ** جمع **سَبَطٌ**: نوادگان «اسباط، اولاد یعقوب فرزند اسحاق بن ابراهیم هستند که دوازده طایفه بودند». **عَائِنَا (أَتَى):** دادیم. **زُورُ:** کتابی است که در حکمت و موعظه باشد. خداوند بعد از طالوت، سلطنت را به داوود که جالوت را به قتل رساند، واگذار کرد و حکمت و داوری به او آساخت. **قَصَصْنَا (قَصَّ):** سرگذشت نقل کردیم. **لَمْ نَقْضُ:** نقل نکردیم. **كَلِمَ:** سخن گفت. **تَكْلِيمَ:** سخن گفتن. **مُبَشِّرُ:** بشارت دهنده. **مُنذِرُ:** انذارکننده. **بَشِيرٌ، لَ، أَن، لَا:** برای این که نه. **بَشِيرٌ لِّالنَّاسِ:** تا این که نباشد برای مردم. **رُسُلُ** جمع **رَسُول:** پیامبران. **عَزِيزٌ:** مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است.

۱۶۶- ۱۷۰: **يَشْهَدُ:** گواهی می دهد.

أَنْزَلَ: نازل کرد. **يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ:** خدا گواهی می دهد به حقانیت آنچه به تو نازل کرده. **وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ:** و فرشتگان گواهی می دهند. **كَفَى بِاللَّهِ:** خداوند کافی است. **صَدُّوا:** مانع شدند، جلوگیری کردند. **ضَلُّوا:** منحرف گشتند. **ضَلَالًا بَعِيدًا:** گمراهی دور شدید. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **لَمْ يَكُنْ (كُونَ):** نبود. **يَغْفِرُ:** می آمرزد. **لَمْ يَكُنِ اللَّهُ يَغْفِرُ:** خدا بر آن نبود که بیامرزد. **يَهْدِي:** هدایت می کند. **وَلَا يَهْدِيهِمْ:** و بر آن نبود که آن‌ها را هدایت کند. **إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ:** مگر به راه جهنم «راه‌نمایی شان می کند». **يَسِيرٌ (يُسْرًا):** آسان. **وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا:** و آن بر خدا آسان هست. **جَاءَ:** آمد. **عَامِنُوا:** ایمان بیاورید. **عَامِنُوا:** ایمان آوردند. **خَيْرًا لَّكُمْ:** به خیر و نفع شماست. **إِنْ تَكْفُرُوا:** اگر کافر شوید. **فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ:** پس از آن خداست آنچه در آسمانهاست.

۱۶۳: **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ**

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ ۚ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم.

۱۶۴: **وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَ كَلَّمَ اللَّهُ**

مُوسَى تَكْلِيمًا و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را قبلاً برای تو بیان کرده‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

۱۶۵: **رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَ كَانَ**

اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجتی باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است.

۱۶۶: **لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۚ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ ۚ وَ كَفَى بِاللَّهِ**

شَهِيدًا ولی خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند، گرچه گواهی خدا کافی است.

۱۶۷: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا** کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند در گمراهی دور و درازی گرفتار شده‌اند.

۱۶۸: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا** کسانی که کافر شدند و ستم (به خود و دیگران) کردند هرگز خدا آن‌ها را نخواهد بخشید و آن‌ها را به راه هدایت نخواهد کرد.

۱۶۹: **إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا** مگر به سوی راه دوزخ که جاودانه در آن خواهند ماند و این کار برای خدا آسان است.

۱۷۰: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ وَ إِنْ**

تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۚ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ای مردم! پیامبری «که انتظارش را می کشیدید» با (برنامه) حق از طرف پروردگارتان آمد، به او ایمان بیاورید که به سود شماست و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی رسد زیرا) برای خدا است آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خداوند دانا و حکیم است.

۱۶۳- آنچه خوبان همه دارند، پیامبر اسلام به تنهایی دارد « اَسْبَابُ » جمع سَبَطُ به معنی طوایف بنی اسرائیل است ولی در این جا منظور پیامبرانی است که از آن قبایل مبعوث شده‌اند. بعضی از مفسران از جمله « **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا...** » چنین استفاده کرده‌اند که قرآن می‌خواهد این نکته را به پیامبر ﷺ اعلام کند که در آیین تو تمام امتیازاتی که در آیین‌های گذشته بوده جمع است و آنچه «خوبان همه دارند تو تنها داری» در بعضی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این معنی اشاره شده است و الهام مفسران در این قسمت درحقیقت به کمک این‌گونه روایات بوده. در آیه فوق می‌خوانیم که زُبُور از کتب آسمانی است که خداوند به داود داده است. این سخن با آنچه معروف و مسلم است که پیامبران «**أُولُو الْعَزْمِ**» که دارای کتاب آسمانی و آیین جدید بوده‌اند پنج نفر بیشتر نیستند منافات ندارد، زیرا همان‌طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود کتب آسمانی که بر پیامبران نازل گردید دو گونه بود: نخست کتاب‌هایی که احکام تشریحی در آن بود و اعلام آیین جدید می‌کرد این‌ها پنج کتاب بیشتر نبود که بر پنج پیامبر اولوالعزم نازل گردید و دیگر کتاب‌هایی بود که احکام تازه دربرداشت بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنمایی‌ها و توصیه و دعاها بود و کتاب «زُبُور» از این دسته بود. در روایتی از ابوذر نقل شده که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدم عدد پیامبران چند نفر بودند فرمود: «یک صد و بیست و چهار هزار نفر» پرسیدم: رسولان از میان آن‌ها چند نفر بودند؟ فرمود: «سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند...» ابوذر می‌گوید پرسیدم: کتاب‌های آسمانی که بر آن‌ها نازل شد چند کتاب بود؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «صد و چهار کتاب که ده کتاب بر آدم و پنجاه کتاب بر شیث و سی کتاب بر ادریس و ده کتاب بر ابراهیم (که مجموعاً یک صد کتاب می‌شود) و تورات و انجیل و زبور و قرآن».

۱۶۴- چگونگی نزول وحی بر پیامبران مختلف بوده: گاهی از طریق نزول فرشته وحی و گاهی از طریق الهام به قلب و گاهی از طریق شنیدن صدا، به این ترتیب که خداوند امواج صوتی را در فضا و اجسام می‌آفریده و از این طریق با پیامبرش صحبت می‌کرده از کسانی که این امتیاز را به روشنی داشته، موسی بن عمران علیه‌السلام بود که گاهی امواج صوتی را از لابلای «شجره وادی ایمن» و گاهی در کوه «طُور» می‌شنید و لذا لقب «کَلِيمُ اللَّهِ» به موسی داده شده است و شاید ذکر موسی در آیات فوق به صورت جداگانه به خاطر همین امتیاز باشد.

۱۶۵- بنا بر این رشته وحی همیشه در میان بشر بوده است و چگونه ممکن است ما افراد انسان را بدون راهنما و رهبر بگذاریم و در عین حال برای آن‌ها مسؤولیت و تکلیف قائل شویم؟

۱۶۶- این جمله ممکن است ناظر به معنی دیگری نیز باشد که آنچه بر تو نازل شده از دریای بی‌پایان علم الهی سرچشمه می‌گیرد و محتوای آن‌ها گواه روشنی بر این است که از علم او سرچشمه گرفته، بنا بر این شاهد صدق دعوی تو در متن این آیات ثبت است و نیازی به دلیل دیگر نیست، چگونه ممکن است یک فرد درس نخوانده بدون اتکاء به علم الهی کتابی بیاورد که مشتمل بر عالی‌ترین تعلیم‌ها و فلسفه‌ها و قانون‌ها و دستورهای اخلاقی و برنامه‌های اجتماعی باشد؟

۱۶۷- چرا این دسته دورترین افراد از جاده حَقِّد؟ زیرا افرادی که مبلغان ضالالتند، بسیار بعید به نظر می‌رسد که دست از راهی که خود دعوت به سوی آن می‌کنند بردارند، آن‌ها کفر را با لجاجت و عناد آمیخته و در بیراهه ای گام گذاشته‌اند که از راه حَقِّ بسیار فاصله دارد.

۱۶۸ و ۱۶۹- آیات فوق درباره این دسته از کفار و مجازات آن‌ها، تأکید خاصی دارد، از یک سو ضلال آن‌ها را ضلال بعید و از سوی دیگر با جمله «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ**» چنین می‌فهماند که آموزش آن‌ها هرگز شایسته مقام خدا نیست و باز از سوی دیگر تعبیر به خلود و تأکید آن با کلمه **أَبَدًا** همه به خاطر این است که آن‌ها علاوه بر گمراه بودن خودشان، کوشش می‌کردند دیگران را نیز منحرف سازند.**

۱۷۰- بنا بر این اگر خدا پیامبران و برنامه‌هایی را فرستاده نه به خاطر نیاز خود بوده بلکه به خاطر علم و حکمتش بوده است. با توجه به تمام این جهات، آیا سزاوار است که راه ایمان را رها کرده و به راه کفر گام نهید؟

۱۷۱ - ۱۷۲: **لَا تَقُولُوا (غُلُو):** غلو نکنید. **لَا تَقُولُوا:** نگویید. **لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ:** به خدا دروغ نبندید. **إِنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **أَلْفَى (لَقَى):** افکند. **أَلْفَى إِلَى مَرْيَمَ:** آن «کلمه» را به سوی مریم افکند (یعنی با امر کُنْ فَيَكُونُ عِيسَى را در بطن او آفرید. **ءَامِنُوا:** ایمان بیاورید. **ءَامِنُوا:** ایمان آوردند. **لَا تَقُولُوا قَوْلًا:** نگویید خدا سه‌گانه است. **إِنْتَهُوا (نَهَى):** «فعل امر» بس کنید. **إِنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ:** بازایستید که برای شما بهتر است. **أَنْ يَكُونَ لَهُ:** که باشد برای او. **كَفَى:** کافی است. **وَكَيْل:** متولی امر، کارساز. **لَنْ يَسْتَنْكِفَ (نَكَفَ):** هرگز امتناع نمی‌ورزد. **أَنْ يَكُونَ عِنْدًا:** این که بنده باشد. **يَسْتَكْبِرُ (كَبَرُ):** تکبر می‌کند. **يَحْشُرُ:** گرد می‌آورد. **سَيَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا:** به زودی آنها را جمع خواهد کرد. ۱۷۳ - ۱۷۵: **يُوقَى (وَقَى):** به تمامی دهد. **أَجْرُ:** پاداش‌ها. **يُرِيدُ (رِيدَ):** می‌افزاید. **اسْتَنْكَفَ (نَكَفَ):** امتناع ورزید. **اسْتَكْبَرُوا:** تکبر ورزیدند. **يَعَذِّبُ:** کیفر می‌کند. **لَا تَجِدَ (وَجَدَ):** نمی‌یابد. **وَلَى (وَلَى):** سرپرست، دوست‌حامی. **نَصِير:** یاور. **جَاءَ:** آمد. **قَدْ جَاءَكُمْ:** به تحقیق آمد سراغ شما. **بُرْهَان:** حجت و دلیل. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مُسَبِّحِينَ (بَيْنَ):** روشن، آشکار. **إِغْتَصَمَ (عَضَمَ):** چنگ زد، متمسک شد. **سَيَذْخُلُ:** به زودی داخل می‌کند. **يَهْدِي:** هدایت می‌کند. **صِرَاطَ:** شاهراه، راه اصلی. **سَبِيل:** راه عادی. **يَهْدِيهِمُ السَّبِيلَ:** هدایت می‌کند ایشان را به سوی خود. **صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا:** راهی راست.

۱۷۱) **يَا هَلْ كَتَبَ لَا تَقُولُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً إِنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحٰنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا**

ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده‌روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) او است، که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود، بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست، خدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن او است آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن‌ها خداوند کافی است.

۱۷۲) **لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا**

هرگز مسیح از این استنکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این استنکاف داشتند) و آن‌ها که از عبودیت و بندگی او استنکاف ورزند و تکبر کنند به زودی همه آن‌ها را به سوی خود محشور خواهد کرد (و در رستخیز برمی‌انگیزد).

۱۷۳) **فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا**

اما آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آن‌ها را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آن‌ها خواهد افزود و اما آن‌ها را که استنکاف کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد آورد و برای خود غیر از خدا سرپرست و یاور نخواهد یافت.

۱۷۴) **يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا**

ای مردم! دلیل آشکاری از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور واضحی به سوی شما فرستادیم.

۱۷۵) **فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمُ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**

اما آن‌ها که ایمان به خدا آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی به سوی خودش هدایت می‌کند.

۱۷۱- دلایل چهارگانه بطلان سه گانه پرستی مسیحیت این آیه به چهار نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث (خدایان سه گانه) و الوهیت مسیح علیه السلام است اشاره می کند: ۱- عیسی علیه السلام فقط فرزند مریم علیها السلام بود (**إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ**). این تعبیر (ذکر نام مادر عیسی در کنار نام او) که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است، خاطر نشان می سازد که مسیح علیه السلام همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت، یعنی تمام صفات بشری در او بود چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد؟ ۲- عیسی علیه السلام فرستاده خدا بود (**رَسُولُ اللَّهِ**)، این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد، قابل توجه این که سخنان مختلف مسیح علیه السلام که در اناجیل کنونی نیز قسمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسان ها است، نه الوهیت و خدایی او. ۳- در چند آیه قرآن از عیسی علیه السلام تعبیر به «کلمه» شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح علیه السلام کند، همان طور که کلمات مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند و نیز همان طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحيات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشن گر صفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات اطلاق «کلمه» شده است (مانند آیات ۱۰۹ کهف و ۲۷ لقمان) منتها این کلمات با هم تفاوت دارند بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچکند و عیسی علیه السلام مخصوصاً از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد. ۴- عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد (**وَرُوحٌ مِنْهُ**)، بعضی خواسته اند از این تعبیر سوء استفاده کنند که عیسی علیه السلام جزئی از خداوند بود و تعبیر «منه» را گواه بر این پنداشته اند، ولی می دانیم که «من» در این گونه موارد برای تبعیض نیست بلکه به اصطلاح «من» نشوئیه است که بیان سرچشمه و منشأ پیدایش چیزی است. جالب توجه این که در تواریخ می خوانیم: «هارون الرشید»، طیبی نصرانی داشت که روزی با «علی بن حسین واقدی» که از دانشمندان اسلام بود مناظره کرد و گفت: در کتاب آسمانی شما آیه ای وجود دارد که مسیح علیه السلام را جزئی از خداوند معرفی کرده سپس آیه فوق را تلاوت کرد، «واقدی» بلافاصله در پاسخ او این آیه از قرآن را تلاوت نمود. **«وَسَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ:»** آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است مسخر شما کرده و همه از ناحیه اوست (۱۳ / جاثیه) و اضافه کرد که اگر کلمه «من» جزئی را برساند باید تمام موجودات زمین و آسمان طبق این آیه جزئی از خدا باشند، طیب نصرانی با شنیدن این سخن مسلمان شد. چگونه ممکن است خداوند فرزندی داشته باشد در حالی که او از نقیصه احتیاج به همسر و فرزند و نقیصه جسمانیّت و عوارض جسم بودن میرا است (**سُبْحٰنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ**). به علاوه او مالک آنچه در آسمان ها و زمین است می باشد، همگی مخلوق اویند و او خالق آنها است و مسیح علیه السلام نیز یکی از این مخلوقات او است، چگونه می توان یک حالت استثنایی برای وی قائل شد.

۱۷۲ و ۱۷۳- مسیح بنده خدا بود مسلم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشد، مگر ممکن است کسی خود را عبادت کند؟ یا این که عابد و معبود و بنده و خدا یکی باشد؟ جالب این است که در حدیثی می خوانیم که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف که مدعی الوهیت او بودند به «جاثلیق» بزرگ مسیحیان فرمود: «عیسی علیه السلام همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن این که عبادت چندانی نداشت»، مرد مسیحی برآشفّت و به امام گفت: چه اشتباه بزرگی می کنی؟ اتفاقاً او از عابدترین مردم بود، امام فوراً فرمود: «او چه کسی را عبادت می کرد؟ آیا کسی جز خدا را می پرستید؟ بنابراین به اعتراف خود مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده خدا بود، نه معبود و خدا»، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت.

۱۷۴- نور آشکار منظور از «بُرْهَان» در آیه فوق شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «نور»، قرآن مجید است که در آیات دیگر نیز از آن تعبیر به نور شده است. در احادیث متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در تفسیر **تُورَاتِ الثَّقَلَيْنِ** و علی بن ابراهیم مجمع البیان به ما رسیده برهان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نور به علی علیه السلام تفسیر شده است.

۱۷۵- منظور از «صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» آیین حق و اسلام واقعی است.

۱۷۶: **يَسْتَفْتُونَ (فَتَوْا، فَتَى):** نظر می‌خواهند. **فَسَأَلُوا:** جواب از احکامی است که مورد سؤال است. **يُفْتَى:** فتوا می‌دهد. **كَلَالَة:** خواهر و برادری که ارث می‌برند، کلاله گاهی به خواهر و برادری اطلاق می‌شود که تنها وارث میت‌اند و گاهی به میتی اطلاق می‌شود که جز خواهر و برادرش وارثی ندارد. **امْرَأَة:** مرد. **امْرَأَة:** زن. **يَرِثُ:** ارث می‌برد. **اَنْتَيْنِ:** دو تا. **نَلْسَان:** دو ثلث. **ذَكَر:** مرد. **حَقًّا:** بهره، سهم. **اَنْسَى (اَنْت):** زن. **اَنْتَيْنِ:** «تثنیه است» دو زن. **اَنْ تَصِلُوا:** این که گمراه شوید.

۱-۲: **اَوْفُوا (وَفَى):** «فعل امر» وفا کنید. **عُقُود** جمع **عَقْد:** پیمان‌ها. **اَجَلْتُمْ (حَلَّ):** «فعل مجهول» حلال گردید. **بِهَيْمَة (بِهِم):** چهارپا، جنین چهارپا. **يُنْتَلَى:** «تَلَوْا»: خوانده می‌شود. **مُجَلَّ:** «حَلَّ»: کسی که حلال می‌داند. **مُجَلَّى الصَّيْدِ = مُجَلِّين:** «به خاطر اضافه شدن به الصَّيْدِ، نون افتاد» حلال‌کنندگان صید. **حُرْم:** جمع **حُرَام:** کسانی که در لباس احرام هستند. **لَا تَجْلُوا (حَلَّ):** حلال نکنید. **شَعَائِر (شَعْبَة):** «علامت‌ها. **هَدَى:** قربانی و آن حلال گواشتی است که برای قربانی به خانه خدا اهدا شود. **فَلَا يَدُ** جمع **فَلَادَة:** چیزی که به گردن حیوان می‌اندازند «این جا مراد چهارپایانی هستند که برای قربانی در حج آن را نشاندار می‌کنند. **هَدَى:** قربانی بی‌نشان و **فَلَا يَدُ** قربانی بی‌نشان است». **ءَامِّين** جمع **ءَام:** قصد کنندگان. **بَسْتَفْتُونَ (بَسَفَى):** می‌جویند. **حَلَلْتُمْ (حَلَّ):** از احرام بیرون آمدید. **اِضْطَّادُوا (صَيَّد):** صید کنید. **لَا يَجْرِمُ (جَرَم):** وادار نکنند. **جَرَم:** وادار کردن به کارناخوشایند و جرمه از این ریشه است. **سَنَان (سَنَاء):** دشمنی. **صَدَّوْا:** بازداشتند. **تَعَدَّى (عَدَو):** تجاوز می‌کند. **تَعَاوَنُوا (عَوْن):** «فعل امر» یکدیگر را کمک کنید. **بِر:** نیکی. **عَدَوَان:** دشمنی و ستمکاری. **اَسْفُوا (وَفَى):** پترسید.

۱۷۶: **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ زَوْجٌ أُمَّةٌ فَلَهَا نِصْفٌ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا النُّصْبَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

از تو (درباره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (به ارث) می‌برد و اگر (خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (شخص متوفی) فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر (از متوفی) باقی بماند دو ثلث اموال را می‌برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند به این ترتیب که) برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث خواهد بود، خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز دانا است.

سُورَةُ الْمَائِدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ؕ أُجِلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْاَنْعَامِ اِلَّا مَا يُنْتَلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلَّى الصَّيْدِ وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ ؕ اِنْ اَللَّهُ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید، چهارپایان (و جنین چهارپایان) برای شما حلال شده است مگر آن چه بر شما خوانده می‌شود (به جز آن‌ها که استثنا خواهد شد) و صید را به هنگام احرام حلال نشمرید خداوند هر چه بخواهد (و صلاح ببیند) حکم می‌کند.

۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدَى وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا ءَامِّينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا ؕ وَ اِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ اَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ؕ وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شاعر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید و مخالفت با آن‌ها) را حلال ندانید و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار و نه آن‌ها که به قصد خانه خدا برای بدست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند، اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد و خصومت به جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) مانع شدند نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

۱۷۶- آیه مورد بحث درباره مقدار ارث خواهران و برادران «پدری و مادری» یا «پدری تنها» سخن می‌گوید البته در جایی است که نه فرزند در میان باشد و نه پدر و مادر.

پایان سورة نساء

سورة مائده

۱- مسأله وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی‌ترین شرایط زندگی دسته‌جمعی است و بدون آن هیچ‌گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع اسلامی تأکید فوق‌العاده‌ای روی این مسأله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگ‌ترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود. و نیز از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعَهْدِ**». خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی‌پذیرد و جز وفای به شروط و پیمان‌ها را قبول نمی‌کند. و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «**لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ**»: آن‌کس که به پیمان خود وفادار نیست دین ندارد. و روی همین جهت، موضوع وفای به عهد از موضوعاتی است که هیچ‌گونه تفاوتی در میان انسان‌ها درباره آن نیست خواه طرف پیمان مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به اصطلاح از حقوق انسان است نه از حقوق برادران دینی: در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «**ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى النَّبِيِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلنَّبِيِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرًّا كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ**»: سه چیز است که خداوند به هیچ‌کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار».

۲- **هشت دستور یا نگاه ویژه به حج و زیارت خانه خدا** در این آیه هشت دستور مهم اسلامی بیان گردیده که همه یا اغلب آن‌ها مربوط به حج و زیارت خانه خدا است: ۱- می‌فرماید: «شعائر الهی را نقض نکنید و حریم آن‌ها را حلال شمارید». منظور از «شعائر»، «مناسک و برنامه‌های حج» می‌باشد که مسلمانان موظفند احترام همه آن‌ها را نگاه دارند، شاهد این تفسیر این‌که در قرآن کلمه «شعائر» معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. ۲- «احترام ماه‌های حرام را نگاه دارید و از جنگ کردن در این ماه‌ها خودداری کنید» (**وَ لَا التَّشَهُّرَ الْحَرَامَ**). ۳- «قربانیانی را که برای حج می‌آورند، اعم از این‌که بی‌نشان باشند (**هَدْيٍ**) و یا نشان داشته باشند (**قَلَائِدٍ**) حلال نشمرید و بگذارید که به قربانگاه برسند و در آن‌جا قربانی شوند» (**وَ لَا الْهَدْيِ وَ لَا الْقَلَائِدِ**). ۴- تمام زائران خانه خدا باید از آزادی کامل در این مراسم بزرگ اسلامی بهره‌مند باشند و هیچ‌گونه امتیازی در این قسمت در میان قبایل و افراد و نژادها و زبان‌ها نیست بنابراین «نباید کسانی را که برای خشنودی پروردگار و جلب رضای او و حتی بدست آوردن سود تجاری به قصد زیارت بیت الله حرکت می‌کنند ایجاد مزاحمت کنید خواه با شما دوست باشند یا دشمن همین اندازه که مسلمانند و زائر خانه خدا مصونیت دارند». ۵- تحریم صید محدود به زمان احرام است، بنابراین «هنگامی که از احرام حج یا عمره بیرون آمدید، صید کردن برای شما مجاز است» (**وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا**). ۶- اگر جمعی از بت‌پرستان در دوران جاهلیت (در جریان **حُدُوبِیَّة**) مزاحمت زیارت شما از خانه خدا شدند و نگذاشتند مناسک زیارت خانه خدا را انجام دهید، «نباید این جریان سبب شود که بعد از مسلمان شدن آن‌ها، کینه‌های دیرینه را زنده کنید و مانع آن‌ها از زیارت خانه خدا شوید». این حکم گرچه در مورد زیارت خانه خدا نازل شده است، ولی در حقیقت یک قانون کلی از آن استفاده می‌شود که مسلمان نباید «کینه توز» باشد و حوادثی را که در زمان‌های گذشته واقع شده بار دیگر در فکر خود زنده کند و درصدد انتقام برآید. ۷- سپس برای تکمیل بحث گذشته می‌فرماید: «شما به جای این‌که دست به هم بدهید تا از دشمنان سابق و دوستان امروز خود انتقام بگیرید باید دست اتحاد در راه نیکی‌ها و تقوا به یکدیگر بدهید نه این‌که تعاون و همکاری بر گناه و تعدی نمایید» (**وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ**). ۸- در پایان آیه برای تحکیم و تأکید احکام گذشته می‌فرماید: «پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که مجازات و کیفرهای خدا شدید است» (**وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**).

۳: **حُرْمَت:** حرام گردید. **لَحْمُ الْخِنْزِيرِ:** گوشت خوک. **أَهْلُ (هَل):** در اصل صدا به نام خدا بلند کردن است و در این جا منظور از آن بلند کردن صدا به نام خدا هنگام ذبح حیوان است. **مُنْحَنَةً (حَقَن):** حیوان خفه شده. **مَوْفُودَةً (وَقَد):** حیوانی که با کتک مرده. **مُسْتَرْذِيَةً (رَذِيَ):** هلاک شده یا سقط از بلندی. **نَطِيحَةً (نَطَح):** حیوانی که به ضرب شاخ مرده. **سَبَّح:** درنده. **دَكَّيْتُمْ (دَكَّو):** ذبح کردید. **تَذَكِّيْتَهُ:** ذبح حیوان. **نُصِب:** چیز نصب شده برای پرستش. **تَسْتَقْسِمُ (قِسْم):** طلب قسمت می‌کند. **أَزْلَام:** جمع **زَلَم** یا **زَلَم:** تیرهای قرعه. **فَسَق:** خروج از اطاعت خدا. **يُسِّن:** مأیوس شد. **لَا تَخْشَوُا (خَشِيَ):** نترسید. **إِخْشَوْنَ:** بترسید از من. **أَكْمَلْتُمْ:** کامل کردم. **أَتَمَمْتُمْ:** تمام نمودم. **رَضَيْتُمْ:** پسندیدم. **أَضْطَرُّ (ضَرَّ):** فعل مجهول از باب استعمال ناچار و مضطر گردید. **مَخْضَمَةٌ (خَمَص):** قسطی و گرسنگی شدید. **مُسْتَجَانِبٌ (جَنَف):** کسی که میل به باطل دارد. ۴-۵: **يَسْأَلُ:** می‌پرسد. **أَجَلٌ (حَل):** حلال گردید. **عَلَّمْتُمْ:** تعلیم دادید. **تَعَلَّم:** تعلیم می‌دهی. **جَوَارِح (جَرَح):** جمع **جَارِحَة:** حیواناتی که صید خود را زخمی می‌کنند یا برای صاحبانشان صید می‌کنند. **مَكَلِب (كَلَب):** تربیت کننده سگ شکاری. **أَمْسَكُ:** نگه‌داشت. **أَوْتُوا (أَتَى):** داده شد به آنها. **مُحْصَنَات (حِصَن):** جمع **مُحْصَنَة:** پاکدامن‌ها. **مُحْصَنَة:** دو معنی دارد، زن شوهردار چه عقیف و چه غیرعقیف و چه غیرمسلمان چون با شوهر در حصار شده، زن پاکدامنی که عفت خود را حفظ می‌کند چه شوهردار، چه بی‌شوهر. **مُحْصِن:** مرد پاکدامن. **عَاتِيْتُمْ (أَتَى):** دادید. **أَجُور جمع أَجْر:** مرزها (در این جا مراد مهریه است). **مُسَافِح (سَفَح):** زناکار. **مُسَخِّذ (أَخَذ):** گیرنده. **أَخْدَان جمع خَدَن:** دوستان و رفیقان، دوستان پنهانی غیر مشروع از زنان و مردان.

۲: **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُسْتَرْذِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ ذَلِكُمْ فِسْقٌ ۚ الْيَوْمَ يَبُئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ ۗ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آن‌که (به موقع بر آن حیوان برسید و) آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آن‌ها) ذبح شوند (همگی) بر شما حرام است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است، امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم، اما آن‌ها که در حال گرسنگی دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴: **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُجِلَ لَهُمْ قُلْ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ انكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**

از تو سؤال می‌کنند چه چیزها برای آن‌ها حلال شده است بگو آن‌چه پاکیزه است برای شما حلال گردیده و (نیز صید) حیوانات شکاری که از آن‌چه خداوند به شما تعلیم داده به آن‌ها یاد داده‌اید (برای شما حلال است) پس از آن‌چه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن برید و از خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

۵: **الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الذَّيْنِ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الذَّيْنِ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَفِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ۗ وَ هُوَ فِي الْأَجْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آن‌ها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید و کسی که انکار کند آن‌چه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی‌اثر می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

۳- حرمت ۱۱ بخش از گوشت چهارپایان در این آیه حکم به تحریم یازده چیز از گوشت چهارپایان شده است که بعضی از آن‌ها در آیات دیگر قرآن نیز بیان گردیده و تکرار آن جنبه تأکید دارد. ۱- «مردار»، ۲- خون، ۳- گوشت خوک، ۴- حیواناتی که طبق سنت جاهلیت به نام بت‌ها و اصولاً به غیر نام خدا ذبح شوند، ۵- حیواناتی که خفه شده باشند خواه به خودی خود و یا به وسیله دام و خواه به وسیله انسان این کار انجام گردد، ۶- و حیواناتی که باشکنجه و ضرب، جان بسپارند و یا به بیماری از دنیا بروند، ۷- حیواناتی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، ۸- حیواناتی که به ضرب شلخ مرده باشند، ۹- حیواناتی که به وسیله حمله درندگان کشته شوند، ۱۰- در زمان جاهلیت بت پرستان سنگ‌هایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت، آن‌ها را «نُصَب» می‌نامیدند در مقابل آن‌ها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آن‌ها می‌مالیدند و فرق آن‌ها بابت همان بود که بت‌ها همواره دارای اشکال و صور خاصی بودند اما «نُصَب» چنین نبودند، اسلام در آیه فوق این‌گونه گوشت‌ها را تحریم کرده است و می‌گوید: **(وَ مَا ذَبِحَ عَلَى النَّصَبِ)**.

روشن است که تحریم این نوع گوشت جنبه اخلاقی و معنوی دارد نه جنبه مادی و جسمانی و در واقع یکی از اقسام **« مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ »** می‌باشد، که به خاطر رواجش در میان عرب جاهلی به آن تصریح شده است. ۱۱- نوع دیگری از حیواناتی که تحریم آن در آیه فوق آمده، آن‌ها است که به صورت «بخت آزمایی» ذبح و تقسیم می‌شده است. **روز اکمال دین چه روزی است؟ بحثی پیرامون روز غدیرخم** در این جا بحث مهمی پیش می‌آید که منظور از **« اَلْيَوْمَ »** (امروز) که در دو جمله بالا تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز است که این «چهار جهت» در آن جمع شده، هم کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است. چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد. منظور روز غدیر خم است، روزی که پیامبر اسلام ﷺ امیر مؤمنان علی را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر ﷺ اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر ﷺ در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر ﷺ انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومییدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فراگرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار. در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر ﷺ و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی نمی‌رسید.

۴- صید حلال تمام آنچه را اسلام تحریم کرده در زمره خبائث و ناپاکی‌ها است و هیچ‌گاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای را که طبعاً برای استفاده و انتفاع بشر آفریده شده است تحریم نمی‌کند و دستگاه «تشریح» در همه جا هماهنگ با دستگاه «تکوین» است. در فقه شیعه «تنها» صید به وسیله سگ‌های شکاری مجاز است. جمله **« تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ »** اشاره به چند مطلب می‌کند: نخست این‌که باید تعلیم این گونه حیوانات استمرار یابد و اگر تعلیم خود را فراموش کنند و همانند یک سگ ولگرد حیوانی را بدرند، گوشت آن صید حلال نخواهد بود. دیگر این‌که باید تعلیم و تربیت سگ مطابق اصول صحیحی باشد که با مفهوم **« مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ »** سازگار باشد و دیگر این‌که سرچشمه همه علوم هر چند ساده و کوچک باشد از ناحیه خدا است و ما بدون تعلیم او علمی نداریم. ضمناً باید توجه داشت منظور از تعلیم سگ‌های شکاری آن است که آن‌چنان تربیت شوند که به فرمان صاحبان آن‌ها حرکت کنند و به فرمانشان بازگردند. ذکر این نکته لازم است حیوانی را که سگ‌ها شکار می‌کنند اگر زنده به دست آید، باید طبق آداب اسلامی ذبح شود ولی اگر پیش از آن‌که به آن برسند جان دهد، حلال است، اگرچه ذبح نشده است.

۵- خوردن غذای اهل کتاب این آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود، به طوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مأیوس بودند، در این جا محدودیت‌هایی را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلاً وجود داشت و به خاطر همان‌ها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آن‌ها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست برطرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آن‌ها بیم ندارید محدودیت‌های مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آن‌ها بروید و نیز می‌توانید آن‌ها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آن‌ها زن بگیرید (البته هر کدام با شرایطی که در فقه اسلامی تشریح شده است).

۶: **قُمْتُمْ (قَوْم):** برخاستید. **اغسلوا (غسل):** بشویید. **وَجُوه جمع وجه:** صورت‌ها. **اَيْدِي جمع يد:** دست‌ها. **مِرْفِق جمع مِرْفَق:** آرنج‌ها. **امسحوا:** مسح کنید. **رُءُوس جمع رأس:** سرها. **ارجل جمع رجل:** پاها. **كفّين:** «تنبيه كعب» برآمدگی روی پاها. **جنب:** کسی که از او منی خارج شده یا نزدیکی کرده. **اطهروا (طهر):** کاملاً پاک کنید. **مريض جمع مريض:** بیماران. **حاء:** آمد. **غائبا:** گودال، حاجتگاه. **لامستهم (لمس):** دست زدید. **لم تجد وجد:** نیافتی. **تيمموا (تيمم):** تیمم کنید «مراد تیمم با خاک است». **صعيد:** خاک پاک. **امسحوا:** مسح کنید. **ما يريده:** نمی‌خواهد. **ليجعل:** تا قرار دهد. **حرج:** تنگی، مشقت. **ليطهروا:** تا پاکیزه کند. **ليتيمم:** تا تمام کند. **تشكروا:** شکر می‌کنی.

۷-۹: **اذكروا:** یاد کن. **ميثاق (وفاق):** پیمان محکم. **واثق:** پیمان محکم گرفت، معاهده کرد. **قلنسوم:** گفتید. **سبعنا:** شنیدیم. **اطعنا (طوع):** اطاعت کردیم. **ذات الصدور:** درون و باطن دل‌ها. **كونوا (کون):** باشید. **قوام (قوم):** «صيغة مبالغة قائم است» دائماً قیام‌کننده، دائماً برپا. **قسط:** عدل و انصاف. **لا يجرم (جرم):** وادار نکند، نکشاند. **لا يجرمكم:** هرگز نکشاند شما را. **جرم:** قطع کردن «گناه را از آن جهت جرم گویند که رابطه انسان را با خدا قطع می‌کند». **سنان (سنا):** کینه و دشمنی. **تغيب:** به عدالت رفتار می‌کنی. **الانعدلوا = ان، لا:** این که به عدالت رفتار نکنید. **اعدلوا:** به عدالت رفتار کنید. **اقرب:** نزدیک‌تر. **اعدلوا هو اقرب للتقوى:** عدالت برقرار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. **انقوا (وقی):** تقوا پیشه کنید. **خبير:** با خیر. **ما تغمل:** آنچه می‌کنی. **وعد الله:** خدا وعده داده است. **عامنوا:** ایمان آورند.

۶ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجای آورید.

۷ **وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الّذِي وَاتَقَعْتُمْ بِهِ اذ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطعنا وَ اتقوا الله ان الله عليكم بذات الصدور**
و بیاد بیاورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که مؤکداً از شما گرفت، آن زمان که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا از درون سینه‌ها آگاه است.

۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوا ءَاعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت‌گواهی دهید، دشمنی یا جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا بپرهیزید که از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.

۹ **وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَعْرُوفَةٌ وَ اَجْرٌ عَظِيمٌ**
خداوند به آن‌ها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمزش و پاداش عظیمی داده است.

۶- دستور وضو، غسل و تیمم در آیه حدود صورت که باید در وضو شسته شود، توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را به شرح زیر بیان کرده‌اند؛ ۱- حدّ صورت از طرف طول، از رستنگاه مو تا چانه و از طرف عرض، آنچه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می‌گیرد. ۲- حدّ دست که باید در وضو شسته شود، «تا آرنج» ذکر شده، زیرا «مَرَافِقِ» جمع «مِرْفَقِ» به معنی «آرنج» است و چون هنگامی گفته شود، دست را بشوید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید، زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهم می‌فرماید: «تا آرنج بشوید» (لَيْ الْمَرَافِقِ) و با این توضیح روشن می‌شود کلمه «الْي» در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شستن است نه کیفیت شستن. ۳- کلمه «بِ» در «بِرُّءُوسِكُمْ»، طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می‌باشد، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هرچند کم باشد، با دست مسح کرد. ۴- قرار گرفتن «أَرْجُلِكُمْ» در کنار «رُءُوسِكُمْ»، گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه این‌که آن را بشویند. ۵- «كَعْبِ» در لغت هم به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه‌ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می‌شود، آمده است. سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌گوید: «و اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید، با خاک پاکی تیمم کنید». **۷- عمل به پیمان‌های الهی و فطری** خداوند به هنگام آفرینش انسان، استعدادها قابل ملاحظه‌ای به او داد و مواهب بی شماری در اختیار او گذاشت، از جمله استعداد مطالعه اسرار آفرینش و شناخت پروردگار به وسیله آن‌ها و همچنین عقل و هوش و ادراکی که به وسیله آن پیامبرانش را بشناسد و دستورهای آن‌ها را به کار بندد، خداوند با دادن این استعدادها «عملاً» از آن‌ها پیمان گرفته که این استعدادها را عاطل و باطل نگذارند و از آن در مسیر صحیح بهره‌گیرند و افراد انسان نیز «به زبان حال و استعداد» فریاد برآورده‌اند که «سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا: شنیدیم و به‌کار بستیم». این پیمان وسیع‌ترین و محکم‌ترین و عمومی‌ترین پیمانی است که خداوند از بندگان خود گرفته است و همان است که علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه به آن اشاره کرده می‌فرماید: «لَيْسَتْ أَدْوَاهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ: پیامبران برای این برانگیخته شدند که مردم را دعوت به وفا کردن به پیمان فطرت کنند». بدیهی است این پیمان وسیع، همه مسائل دینی را نیز دربر می‌گیرد.

۸ و ۹- توصیه به عدالت در همه روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی کمتر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد، زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده، یعنی همان‌طور که هیچ‌یک از مسائل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، همچنین هیچ‌یک از آن‌ها خالی از روح «عدل» نخواهیم یافت. بنابراین جای تعجب نیست که «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربنای فکری مسلمانان شناخته شود، گرچه عدالتی که جزء اصول مذهب است یکی از صفات خدا است و در اصل خداشناسی که نخستین اصل از اصول دین است مندرج می‌باشد ولی ممتاز ساختن آن بسیار پر معنی است و به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نشده است. ملاحظه احادیث زیر به عنوان نمونه برای درک اهمیت این موضوع کافی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: از ظلم بپرهیزید زیرا در روز ستاخیز که هر عملی به شکل مناسبی مجسم می‌شود ظلم در شکل ظلمت تجسم خواهد یافت و پرده‌ای از تاریکی، اطراف ظالمان را فرا خواهد گرفت» و می‌دانیم هر خیر و برکتی هست در نوراقت و ظلمت منبع، هرگونه عدم و فقدان می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ: آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند». این تعبیر رساترین تعبیری است که درباره عدالت ممکن است بشود یعنی نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی بدون عدالت برپا نمی‌شود بلکه سراسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین همه در پر تو عدالت و تعاون نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود برقرار هستند و اگر لحظه‌ای و به مقدار سرسوزنی، از این اصول منحرف شوند روبرو نیستی خواهند گذارد. شبیه همین مضمون را در حدیث معروف دیگری می‌خوانیم که می‌فرماید: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ: حکومت‌ها ممکن است کافر باشند و دوام یابند اما اگر ظالم باشند دوام نخواهند یافت، زیراستم چیزی است که اثر آن در همین زندگی سریع و فوری است، توجه به جنگ‌ها، اضطراب‌ها، ناراحتی‌ها، هرج و مرج‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، بحران‌های اقتصادی در دنیای امروز نیز به خوبی این حقیقت را ثابت می‌کند. اما آنچه باید کاملاً به آن توجه داشت این است که اسلام نه تنها «توصیه به عدالت» نمی‌کند بلکه مهم‌تر از آن «اجرای عدالت» را مدنظر قرار داده است.

۱۰- ۱۲: **كَذَّبُوا (كذب):** تکذیب

کردند. **اذكروا:** یاد کنید. **هم:** اراده نمود. **يَسْبُطُ:** دراز می‌کند، می‌گسترده. **أَنْ يَسْبُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ:** این که باز کنند به سوی شما دست‌هایشان را. **أَيْدِي** جمع **يَد:** دست‌ها. **كَفَّ:** بازداشت، بازگرداند. **أَتَفَّؤُوا (وقى):** تقوا پیشه کنید. **لِيَتَوَكَّلَ:** «امر غایب» باید توکل کند. **لَقَدْ أَخَذَ:** همانا گرفت. **مِيثَاق (وَقْ):** پیمان محکم. **بِعَثْنَا (بعت):** برانگیختیم. **إِنِّي عَشْرٌ:** دوازده. **نَقِيب (نقب):** رئیس قوم، راه زیرزمینی «به رئیس از آن جهت نقیب گویند که از اسرار قوم باخبر است و به مخزن اسرار آنها نقب زده، به فضایل کسی مناقب می‌گویند چون فضایل روزنه‌ای برای شناخت شخصیت اوست». **لَنْ = ل، ان:** البته اگر. **أَقَمْتُمْ (قوم):** بر پا نمودید. **عَاتِبْتُمْ (آتی):** دادید. **عَامَسْتُمْ (امن):** ایمان آوردید. **رَسُول** جمع **رسول:** پیامبران. **عَزَّرْتُمْ (عزز):** تقویت نمودید. **تَجَرَّير:** یاری کردن، تنبیه مجرم «چون تنبیه مجرم تربیت و یاری اوست تا خلاف را ترک کند». **أَفْرَضْتُمْ (فرض):** قرض دادید. **أَكْفَرْتُمْ:** می‌پوشانم، البته حتماً می‌زدایم. **لَأَكْفِرَنَّ:** البته حتماً می‌پوشانم. **تَجْرِي:** جاری می‌شود. **مَنْ كَفَرَ:** هرکس کافر شود. **ضَلَّ:** گمراه کرد. **سَوَاء (سوی):** برابر، وسط. **۱۳:** **نَفَضَ:** شکستن. **بِمَا نَفَضْتُمْ:** به خاطر پیمان‌شکنی‌شان. **مِيثَاق (وَقْ):** پیمان محکم. **لَعْنًا:** لعنت کردیم. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **فَاسِيَةً (فسو):** سخت، سنگدل. **يَعْرِفُ (حرف):** تحریف می‌کند. **مَوَاضِع (وضع):** جمع **مَوْضِع:** جایگاه‌ها، موارد. **نُسُوا (نسی):** فراموش کردند. **حَفَظَ:** بهره. **ذُكِّرُوا:** «فعل مجهول» تذکر و پند داده شدند. **لَا تَرَالُ:** پیوسته. **تَطَّلِعُ (طلع):** خبردار می‌شوی. **خَائِنَةٌ (خون):** «مصدر است بر وزن فاعلة» خیانت کردن. **أَعْفَ:** عفو کن. **أَصْفَحَ:** چشم‌پوشی کن. **مُسْحِنٌ:**

۱۰ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند.

۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ اَنْ يَسْبُطُوا إِلَيْكُمْ

اَيديهم فكَفَّ اَيديهم عنكم وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ عَلَى اللّٰهَ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمتی را که خدا به شما بخشیده بیاد آورید، آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما درازکنند (و شما را از میان بردارند) اما خدا دست آن‌ها را از شما بازداشت، از خدا بپرهیزید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل (و تکیه) کنند.

۱۲ وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآءِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ قَالَ اللّٰهُ

إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَ ءَاتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَ ءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمُ وَ

أَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأَحْكُرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيلِ

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آن‌ها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آن‌ها) گفت: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آن‌ها را یاری کنید و به خدا قرض‌الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می‌پوشانم (می‌بخشم) و شمارا درباغ‌های بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می‌کنم، اما هرکس بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است.

۱۳ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَتُهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ

مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَرَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا

مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

اما به خاطر پیمان‌شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آن‌ها را سخت و سنگین نمودیم (تا آن‌جا که) سخنان (خدا) را از مورد خود تحریف می‌کنند و بخشی از آن‌چه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان به خیانتی (تازه) از آن‌ها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آن‌ها، ولی از آن‌ها درگذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۰- «جَجِيم» از ماده «جَحَم» به معنی شدت برافروختگی آتش است و به همین دلیل نام جَهَنَّمَ ، جَجِيم گذاشته شده است . به آتش های سوزان و وسیع دنیا نیز احياناً جَجِيم گفته می شود چنان که در داستان ابراهيم می خوانيم که نمروديان گفتند : «فَالْقُوَّةُ فِي الْجَجِيمِ» (۹۷/صافات).

۱۱- توکل به کار گرفتن تمام قدرت و استفاده از وسايل، همراه با توجه به قدرت خداست منظور از توکل اين نيست که انسان به بهانه واگذاري کارش به خدا ، شانه از زير بار مسؤليت ها خالي کند و يا تسليم حوادث گردد ، بلکه منظور اين است که در عين به کار گرفتن تمام قدرت و نیرو ، اولاً توجه داشته باشد که آنچه دارد از خود او نيست و از ناحیه ديگری است و به اين وسيله روح غرور و خودبيني را در خود بکشد و ثانياً هرگز از بزرگی حوادث و مشکلات نهراسد و مأیوس نشود و بداند تکیه گاهی دارد که قدرتش بالاترين قدرت ها است.

۱۲- «نَقِيب» در اصل از ماده «نَقَب» گرفته شده که به معنی روزنه های وسیع ، مخصوصاً راه های زیرزمینی می باشد و به رئيس و رهبر یک جمعیت از آن جهت نَقِيب می گویند که از اسرار جمعیت آگاه است ، گویی در میان آن ها نقبی ایجاد کرده و از وضع آن ها آگاه شده و گاهی «نَقِيب» به کسی گفته می شود که رئيس جمعیت نيست و تنها معرف و وسيله شناسایی آن ها است و اگر به فضائل اشخاص عنوان «مَنَاقِب» اطلاق می شود ، به خاطر آن است که با فحص و کنجکاوی باید از آن ها آگاه گشت . «عَزَّزْتُوهُمْ» از ماده «تَعَزَّير» به معنی منع کردن و ياری نمودن است ، اگر به پاره ای از مجازات های اسلامی تعزير گفته می شود به خاطر آن است که به وسيله آن در حقیقت کمکی به گناهکاران شده و از گناه بازداشته شده اند و اين نشان می دهد که مجازات های اسلامی جنبه انتقامی ندارد بلکه جنبه تربیتی دارد و لذا نام آن هم «تَعَزَّير» گذاشته شده است . **خلفا و جانشینان پیامبر اسلام ﷺ دوازده نفر بودند** در «مستخب كنز العمال» از جابر بن سمره چنین نقل شده که: «بر این امت دوازده خلیفه حکومت خواهند کرد به عدد نَقَبَاءِ بنی اسرائیل». نظیر این حدیث در «یَسَنَابِيعُ الْمَوَدَّة» صفحه ۴۴۵ و در کتاب «الْبِدَايَةُ وَ النِّهَايَةُ» جلد ۶ صفحه ۲۴۷ نیز نقل شده است . **شرط های چهارگانه حمایت خدا از انسان ها** سپس وعده خدا را به بنی اسرائیل چنین تشریح می کند که خداوند به آن ها گفت : «من با شما خواهم بود و از شما حمایت می کنم» (وَ قَالَ اللَّهُ اِنِّي مَعَكُمْ) . اما به چهار شرط : ۱- «به شرط این که نماز را بر پا دارید» (لَئِنْ اَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ) . ۲- «و زکات خود را بپردازید» (وَ اَتَيْتُمْ الزَّكَاةَ) . ۳- «به پیامبران من ایمان بیاورید و آن ها را یاری کنید» (وَ اٰمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمْوَهُمْ) . ۴- علاوه بر این ، «از انفاق های مستحب که یک نوع قرض الحسنه با خدا است خبوداری ننماید» (وَ اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا) .

۱۳- «لَعَنَ» در لغت به معنی «طرد و دور ساختن» است و هنگامی که به خدا نسبت داده شود به معنی محروم ساختن از رحمتش می باشد و «فَاسِيَّة» از ماده «فَسَاوَتْ» در اصل به سنگ های سخت اطلاق می شود و به همین تناسب به کسانی که در برابر حقایق هیچ گونه انعطافی از خود نشان نمی دهند نیز گفته می شود. در حقیقت آن ها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات ، کیفر دیدند ، هم از رحمت خدا دور شدند و هم افکار و قلوب آن ها مستحجر و غیرقابل انعطاف شد . **آیا خدا کسی را سنگدل می کند؟** در آیه مورد بحث می خوانیم که خداوند سنگدلی جمعی از یهود را به خود نسبت می دهد و می دانیم که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهانی می شود ، در این جا این سؤال پیش می آید با این که فاعل این کار خدا است چگونه این اشخاص در برابر اعمال خود مسؤولند و آیا این یک نوع جبر نیست؟ با دقت در آیات مختلف قرآن و حتی در آیه مورد بحث روشن می شود که در موارد بسیاری افراد بر اثر اعمال خلافشان از لطف خداوند و هدایت او محروم می شوند و در حقیقت عملشان سرچشمه یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می گردد ، که گاه نمی توانند خود را به هیچ وجه از عواقب آن برکنار دارند ، اما از آن جا که هر سببی اثرش به فرمان خدا است این گونه آثار در قرآن به خداوند نسبت داده شده است . این آثار سوء که از عمل خود انسان سرچشمه می گیرد هیچ گونه منافاتی با روح اختیار و آزادی اراده ندارد ، زیرا مقدمات آن به وسيله خود آنان فراهم شده است و آگاهانه در این وادی گام نهاده اند و این ها محصولات قهری اعمال خود آن ها است .

۱۴- ۱۵: **إِنَّا هَمَانَا مَا نَصَارَى** جمع **نَصْرَان** یا **نَصْرَانِي**: پیروان حضرت عیسی (ع) نصرانی از زادگاه آن حضرت ناصره نام گرفته. **أَخَذْنَا (أَخَذَ)**: گرفتیم. **مِثَاق (وَقِيق)**: پیمان محکم. **نَسُوا (نَسِيَ)**: فراموش کردند. **حَظًا**: بهره. **ذُكِرُوا**: فعل مجهول «تذکر و پسند داده شدند». **فَسُوا حَظًا وَمَا ذُكِرُوا بِهِ**: پس فراموش کردند بخشی از آنچه بدان تذکر داده شده بودند. **أَغْرَيْنَا (غَرَو)**: وادار و تشویق کردیم، افکندیم. **بَغَضَاء (بَغَض)**: تنفر و کینه. **سَوَفَ يَنْبِي (نَبَأ)**: به زودی آگاه می سازد، به زودی باخبر خواهد کرد. **يَصْنَع (صَنَع)**: انجام می دهد، می سازد، حساب شده عمل می کند. **كَانُوا يَصْنَعُونَ**: عمل می کردند. **جَاءَ**: آمد. **قَدْ جَاءَكُمْ**: به تحقیق آمد شما را. **يَبِين (بَيَّن)**: بیان می کند. **مُبين**: روشن و آشکار. **مِمَّا = مِن، مَا**: از آنچه. **كُنْتُمْ (كُون)**: بودید، هستید. **تُخْفُونَ (خَفَى)**: پنهان می کنید. **كثيراً مما كنتم تُخفون**: بسیاری از آنچه را مخفی می کردید. **يَعْفُوا**: عفو می کند، درمی گذرد.

۱۶- ۱۷: **يَهْدِي**: هدایت می کند. **بِهِ**: به وسیله آن. **إِتَّع (تَبِع)**: پیروی کرد. **رَضْوَان (رَضِيَ)**: خشنودی، رضامندی. **سَبَل جمع سَبِيل**: راهها. **سَلَام**: سلامتی. **سَبَل السَّلَام**: راههای سلامت و سلامتی. **يُخْرِج**: بیرون می آورد. **صِرَاط**: شاهراه، راه اصلی. **لَقَدْ كَفَرَ**: حتماً کافر شد. **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيح**: بی تردید خداوند همان مسیح است. **قُل**: بگو. **يَمْلِك**: مالک است، اختیار دارد. **أَرَادَ**: اراده کرد. **يُهْلِك**: هلاک می کند. **فَمَنْ يَمْلِك مِنَ اللَّهِ شَيْئًا**: پس چه کسی در برابر خدا اختیاری دارد؟ **يَخْلُق**: می آفریند. **يَشَاء**: می خواهد. **يَخْلُقُ مَا يَشَاء**: می آفریند هر چه بخواهد.

۱۴ **وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**
و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم ولی آن‌ها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آن چه به آنان تذکر داده شده بود به دست فراموشی سپردند، لذا در میان آن‌ها تا دامنه قیامت عداوت و دشمنی افکندیم و خداوند در آینده آن‌ها را از آن چه انجام داده‌اند (و از نتایج آن) آگاه خواهد ساخت.

۱۵ **يَا هَلَلِ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۖ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ**
ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمد و بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان کردید روشن می‌سازد و از بسیاری از آن (که فعلاً مورد نیاز نبوده) صرف نظر می‌نماید، از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.

۱۶ **يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ۖ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها، به فرمان خود، به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به راه راست رهبری می‌نماید.

۱۷ **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَآمَتَهُ ۚ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
به‌طور مسلم آن‌ها که گفتند خدامسیح بن مریم است کافر شدند، بگو اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری) برای خدا است حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه در میان آن دو قرار دارد، هر چه بخواهد می‌آفریند (حتی انسانی از مادر و بدون پدر مانند مسیح) و او بر هر چیزی قدرت دارد.

۱۴- ممکن است فرق میان این دو کلمه این باشد که «بُغْض» بیشتر جنبه «قلبی» دارد و «عَدَاوَت» جنبه «عملی». آن‌ها با خدا پیمان بسته بودند که از حقیقت توحید منحرف نشوند و دستورات الهی را به دست فراموشی نسپارند و نشانه‌های آخرین پیامبر را کتمان نکنند، ولی آن‌ها نیز به همان سرنوشت یهود گرفتار شدند، با این تفاوت که قرآن در مورد یهود می‌گوید: تنها عده کمی از آنان پاک و حق شناس بودند ولی درباره نصاری می‌گوید: جمعی از آنان منحرف شدند، از این تعبیر روشن می‌شود که منحرفان یهود بیشتر از منحرفان نصاری بوده‌اند. مفهوم آیه فوق چنین است که پیمان شکنی نصاری و خلاف کاری‌های آن‌ها سبب شد که عوامل عداوت و دشمنی و بذر نفاق و اختلاف در میان آن‌ها پاشیده شود (زیرا می‌دانیم آثار اسباب تکوینی و طبیعی به خدا نسبت داده می‌شود) و هم اکنون کشمکش‌های فراوانی که بین دول مسیحی وجود دارد و تاکنون سرچشمه دو جنگ جهانی شده و همچنان دسته بندی‌های توأم با عداوت و دشمنی در میان آن‌ها ادامه دارد، علاوه بر این، اختلافات و عداوت‌های مذهبی در بین فرق مذهبی مسیحیت به قدری زیاد است که هم اکنون نیز به کشتار یکدیگر ادامه می‌دهند. و شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این عاقبت دردناک منحصر به مسیحیان نیست اگر مسلمانان هم راه آن‌ها را بپویند به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد. از آیه فوق چنین بر می‌آید که طائفه نصاری به عنوان پیروان یک مذهب (و یا یهود و نصاری هر دو) تا پایان جهان در دنیا وجود خواهند داشت.

۱۵- از این جمله چنین استفاده می‌شود که اهل کتاب حقایق زیادی را کتمان کردند ولی پیامبر اسلام ﷺ آن‌چه مورد نیاز کنونی مردم جهان بود (مانند بیان حقیقت توحید و پاکی انبیاء از نسبت‌های ناروایی که در کتب عهدین به آن‌ها داده شده و حکم تحریم ربا و شراب و امثال آن را) بیان نموده است ولی پاره‌ای از حقایقی که مربوط به امت‌های پیشین و زمان‌های گذشته بوده و بیان آن‌ها اثر قابل ملاحظه‌ای در تربیت اقوام کنونی نداشته از ذکر آن‌ها صرف نظر شده است.

۱۶- **سه نعمت بزرگ برای کسانی که در راه رضای خدا گام برمی‌دارند** این آیه به کسانی که در راه تحصیل رضای خدا گام برمی‌دارند نوید می‌دهد که در پرتو قرآن سه نعمت بزرگ به آن‌ها داده می‌شود: ۱- نخست هدایت به جاده‌های سلامت، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق می‌باشد (و این‌ها همه جنبه عملی دارد). ۲- دیگر خارج ساختن از ظلمت‌های کفر و بی‌دینی به سوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد. ۳- تمام این‌ها را در کوتاه‌ترین و نزدیک‌ترین راه که «صراط مستقیم» است و در جمله سوم به آن اشاره شده انجام می‌دهد.

۱۷- **چگونه ممکن است مسیح، خدا باشد؟** برای روشن شدن مفهوم این جمله باید بدانیم که مسیحیان چند ادعای بی‌اساس در مورد خدا دارند نخست این‌که: عقیده به خدایان سه‌گانه دارند که آیه ۱۷۰ نساء به آن اشاره کرده و آن را ابطال می‌کند «لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهُ وَّاحِدٌ». دیگر این‌که: آن‌ها خدای آفریننده عالم هستی را یکی از خدایان سه‌گانه می‌شمرند و به او خدای پدر می‌گویند، قرآن این عقیده را نیز در آیه ۷۳ سوره مائده ابطال می‌کند (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ ثَلَاثَةٌ وَّ مَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اِلٰهُ وَّاحِدٌ) که تفسیر آن به خواست خدا به زودی خواهد آمد. دیگر این‌که: خدایان سه‌گانه در عین تعدد حقیقی، یکی هستند که گاهی از آن تعبیر به وحدت در تثلیث می‌شود و این همان چیزی است که در آیه فوق به آن اشاره شده که آن‌ها می‌گویند خدا همان مسیح بن مریم و مسیح بن مریم همان خدا است و این دو با روح القدس یک واحد حقیقی و در عین حال سه ذات متعدد را تشکیل می‌دهند. بنابراین هر یک از جوانب سه‌گانه تثلیث که بزرگ‌ترین انحراف مسیحیت است در یکی از آیات قرآن مورد بحث قرار گرفته و شدیداً ابطال شده است (توضیح بیشتر درباره بطلان عقیده تثلیث را در ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء مطالعه فرمایید).

۱۸ - ۲۰: **نَصْرَانِي** جمع **نَصْرَان** یا

نَصْرَانِي: پیروان حضرت عیسی (ع)
«نصرانی از زادگاه آن حضرت
ناصره نام گرفته است». **نَحْنُ**: ما.

أَبْنَاءُ جمع **ابن**: پسران. **أَحِبَاءُ** جمع
حَبِيب: دوستان، محبوب‌ها. **لِمَ = ل**،
مَا: برای چه. **يُعَذِّبُ**: عذاب می‌کند.

أَنْتُمْ: شما. **مَنْ = مَن**، **مَنْ**: از کسی
که. **يَسْفِرُ**: می‌آمرزد. **يَشَاءُ**:
می‌خواهد. **مَصِيرٌ (صَيْرٌ)**: سرنوشت،

بازگشت، تحول و انتقال. **جَاءَ**: آمد.
يُبَيِّنُ (بَيِّنٌ): بیان می‌کند. **فَسْتَرَةٌ**:
انقطاع و تعطیل، انقطاع بین دو

جریان «دوران فترت پیامبران یعنی
دوران خالی از پیامبر». **رُسُلٌ** جمع
رَسُولٌ: پیامبران. **أَنْ تَقُولُوا**: که

بگویید، مبادا بگویید. **بَشِيرٌ**:
بشارت‌دهنده. **نَذِيرٌ (نَذِيرٌ)**:
بیم‌دهنده. **إِنذَارٌ**: آگاهی دادن «از

عاقبت شوم». **إِذْ**: آن زمان که. **أَذْكُرُ**:
یاد کن. **جَعَلَ**: قرار داد. **مُلُوكٌ** جمع
مَلِكٌ: فرمانروایان، حکمرانان. **أَنِي**

(أَنِي): داد، ارزانی داشت. **لَمْ يُؤْتِ**:
نداد. **عَالَمِينَ** جمع **عَالَمٌ**: جهانیان.
۲۱ - ۲۳: **أَدْخُلُوا**: داخل شوید.

الْأَرْضِ الْمَقْدَسَةِ: سرزمین مقدس
«سراد فلسطین و شامات است».
كَتَبَ: نوشت، مقرر کرد. **لَا تَرْتَدُّوا**

(رَدٌّ): برنگردید، پشت نکنید. **أَذْبَارٌ**
جمع **ذَبْرٌ**: پشت سرها. **تَنْقَلِبُ**
(قَلْبٌ): منصرف می‌شوی،

برمی‌گردی. **فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ**: تا
زیان زده برگردید. **خَاسِرٌ**: زیانکار.

جَبَّارٌ (جَبْرٌ): ستمگر، زورگو،
گردنکش. **إِنْ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ**: همانا
در آنجا مردمی زورگو و ستمگر

وجود دارند. **لَنْ نَدْخُلَ**: هرگز داخل
نمی‌شویم. **حَتَّى يَخْرُجُوا**: تا این که
خارج شوند. **إِنَّا**: همانا ما. **رَجُلَانِ**:

دو مرد. **يَخَافُ (خَوْفٌ)**: می‌ترسد.
أَنْعَمَ: نعمت ارزانی داشت.
دَخَلْتُمْ: داخل شدید. **غَالِبٌ**:

پیروز. **فَأَنْتُمْ غَالِبُونَ**: پس حتماً
شما پیروزید. **تَوَكَّلُوا**: «فعل امر»
توکل کنید. **إِنْ كُنْتُمْ (كُونٌ)**: اگر
هستید.

۱۸: **وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ**

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَعْرِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

یهود و نصاری می‌گفتند ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم، بگو: پس چرا شما را در
برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟ بلکه شما انسانی هستید از مخلوقات او، هرکس را بخواهد
(و شایسته ببیند) می‌بخشد و هرکس را بخواهد (و مصلحت‌بداند) مجازات می‌کند و حکومت
آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها است از آن او است و بازگشت همه
موجودات به سوی اوست.

۱۹: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا**

جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمد در حالی که به دنبال «فترت» میان پیامبران، حقایق
را برای شما بیان می‌کند مبادا (روز قیامت) بگویید نه بشارت دهنده‌ای به سوی ما آمد و نه
بیم‌دهنده‌ای (هم‌اکنون پیامبر) بشارت دهنده و بیم‌دهنده به سوی شما آمد و خداوند بر همه

چیز توانا است.
۲۰: **وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ**

أَنْبِيَاءً وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ ءَاتَيْكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم نعمت خدا را بر خود متذکر شوید
هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد (و زنجیر استعمار فرعون را شکست) و شما را
صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود.

۲۱: **يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ**

فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید و به پشت سر خود
بازنگردید (و عقب‌نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد.

۲۲: **قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن**

يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا نَدْخُلُونَ

گفتند: ای موسی! در آن (سرزمین) جمعیتی ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آن‌ها
خارج شوند، اگر آن‌ها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد.

۲۳: **قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا**

دَخَلْتُمُوهُ فَانْكَبْ غُلْبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُمَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آن‌ها نعمت (عقل و ایمان و شهادت) داده
بود گفتند: شما وارد دروازه شهر آنان شوید هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد و بر خدا
توکل کنید اگر ایمان دارید.

۱۸- نفی تمامیت خواهی یهود و نصاری این تنها امتیاز موهومی نیست که آن‌ها برای خود قائل شدند، بلکه در آیات قرآن بارها به این گونه ادعاهای آنان اشاره شده است، در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای آن‌ها را درباره این‌که غیر از آنان کسی داخل بهشت نمی‌شود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است بیان کرده و ابطال می‌نماید و در آیه ۸۰ سوره بقره ادعای یهود را دایر بر این‌که آتش دوزخ جز ایام معدودی به آنان نمی‌رسد ذکر نموده و آن‌ها را سرزنش می‌کند و در آیه فوق به ادعای موهوم فرزندی خدا و دوستی خاص او اشاره شده است. شک نیست که آن‌ها خود را حقیقتاً فرزند خدا نمی‌دانستند تنها مسیحیان، عیسی را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و به آن تصریح می‌کنند. ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود این بوده که بگویند رابطه خاصی با خدا دارند و گویا هرکس در نژاد آن‌ها و یا جزء جمعیت آن‌ها می‌شد بدون این‌که اعمال صالحی انجام داده باشد، خود به خود، از دوستان و گروه فرزندان خدا می‌شد. اما می‌دانیم که قرآن با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می‌کند و امتیاز هر انسانی را تنها در ایمان و عمل صالح و پرهیزکاری او می‌شمرد.

۱۹- زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی‌ماند «فَتَرْت» در اصل به معنی سکون و آرامش است و به فاصله میان دو جنبش و حرکت یا دو کوشش و نهضت و انقلاب نیز گفته می‌شود. در فاصله میان «موسی» و «عیسی» و «مسیح» و «پیامبران و رسولانی وجود داشتند، اما در میان حضرت مسیح و پیغمبر اسلام ﷺ به این شکل نبود، قرآن این دوران را دوران «فَتَرْت رُسُل» نامیده است. علی بن ابی طالب در یکی از بیاناتش در نهج البلاغه می‌فرماید: روی زمین هرگز از کسی که قیام به حجت الهی کند خالی نخواهد ماند خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناخته، برای این‌که احکام و دستورات و دلایل و نشانه‌های خداوند از میان نرود (و آن‌ها را از تحریف و دستبرد مصون دارند)... خداوند به وسیله آن‌ها دلایل و نشانه‌های خود را حفظ می‌کند تا به افرادی همانند خود بسپارند و بذر آن را در دل‌های کسانی شبیه خود بيفشانند...». روشن است هنگامی که رسولان انقلابی و مبلغان موج افکن در میان جامعه نباشند تدریجاً خرافات و وسوسه‌های شیطانی و تحریف‌ها و بی‌خبری از تعلیمات الهی گسترش می‌یابد، این‌جا است که ممکن است جمعی وضع موجود را عذر و بهانه‌ای برای فرار از زیر بار مسؤولیت‌ها بیندارند، در این موقع خداوند به وسیله مردان آسمانی این عذر و بهانه‌ها را قطع می‌نماید.

۲۰- بنی اسرائیل سالیان‌دراز در زنجیر اسارت و بردگی فرعون و فرعونیان بودند و هیچ‌گونه «اختیاری» از خود نداشتند و با آن‌ها همچون حیوانات اسیر معامله می‌شد، خداوند به برکت قیام موسی بن عمران زنجیرهای بردگی و استعمار را از دست پای آن‌ها گشود و آن‌ها را صاحب اختیار هستی و زندگی خود ساخت.

۲۱- بنی اسرائیل و سرزمین مقدس در این‌که زمین مقدسی که در آیه فوق به آن اشاره شده چه نقطه‌ای است، مفسران تعابیر متفاوتی دارند؛ بعضی آن را سرزمین بَيْتُ الْمُقَدَّس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور می‌دانند، اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس تمام منطقه شامات باشد، زیرا این منطقه به گواهی تاریخ مهد پیامبران الهی و سرزمین ظهور ادیان بزرگ و در طول تاریخ مدت‌ها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیا بوده و به همین جهت نام سرزمین مُقَدَّس برای آن انتخاب شده است اگرچه گاهی به خصوص منطقه بَيْتُ الْمُقَدَّس نیز این نام اطلاق می‌شود. از جمله «كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» استفاده می‌شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مُقَدَّس به آرامش و رفاه زندگی کنند (مشروط به این‌که آن را از لوث شرک و بت پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیا منحرف نشوند) اما اگر این دستور را به کار نیندند زیان‌های سنگینی دامان آن‌ها را خواهد گرفت.

۲۲- ولی بنی اسرائیل باید، سرزمین مقدس را با فداکاری و تلاش و کوشش و جهاد به دست آورند و اگر فرضاً برخلاف سنت الهی با یک معجزه تمام دشمنان بدون هیچ‌گونه اقدامی محو و نابود می‌شدند و بنی اسرائیل بدون رنج و زحمت وارث این منطقه آباد و وسیع می‌شدند تازه از اداره کردن آن عاجز می‌ماندند و علاقه‌ای به حفظ چیزی که برای آن زحمتی نکشیده بودند، نشان نمی‌دادند و آمادگی و شایستگی چنان کاری را نداشتند.

۲۳- درباره این‌که این دو نفر چه کسانی بوده‌اند غالب مفسران نوشته‌اند که آن‌ها «يُوشَعَ بن نون» و «كَلِيب بن يُونَنَّا» (يُفَنَّهُ) بوده‌اند که از نقبای دوازده‌گانه بنی اسرائیل محسوب می‌شدند. در تفسیر جمله «مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ» گرچه احتمالات متعددی داده شده ولی روشن است که مفهوم ظاهر جمله این است که آن دو مرد از افرادی بودند که از خدا می‌ترسیدند و به همین دلیل از غیر خدا وحشتی نداشتند، جمله «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا»: خداوند نعمتش را بر آن‌ها ارزانی داشته بود» نیز شاهد این معنی است، چه نعمتی بالاتر از این که انسان تنها از خدا بترسد، نه از غیر او.

۲۴-۲۷: **لَنْ نَدْخُلَ:** هرگز داخل نمی شویم. **ما دَامُوا (دوم):** مادامی که آنها. **فَاتِلَا (قتل):** بجنگید شما دو نفر. **فَاعِد:** نشسته. **إِنَّا فَاعِدُونَ:** همانا ما نشسته ایم. **لَا أَمَلِك:** مالک اختیار نیستم. **أَفْرَق (فرق):** جدایی افکن. **فَاسِق:** نافرمان. **فَسَق:** خارج شدن از طاعت خدا. **مُحَرَّمَة:** حرام شده. **يَتَّبِعُونَ (بینه):** سرگردان می شوند. **بینه:** سرگردانی «به همین دلیل بیابانی را که بنی اسرائیل سرگردان بودند، تیه نامیده اند». **لَأَنسَأَس (اسی):** غمگین نشو. **أَنْل (تلو):** تلاوت کن. **إِبْنِيْ أَدَم = ابْنَيْن:** دو فرزند آدم «چون به کلمه آدم اضافه شد، نون افتاد». **قَرَبَا:** آن دو قربانی کردند. **قُرْبَان:** قربانی. **تَقْبِل (قبیل):** فعل مجهول باب تفعیل پذیرفته شد. **لَمْ يَتَقَبَّل:** پذیرفته نشد. **يَتَقَبَّل:** قبول می کند. **لَأَقْتُلَنَّ:** البته حتماً می کشم. ۲۸-۳۱: **بَسَطْتُ:** باز کردی، گشودی. **لِسَتَقْتَلَنِي:** تا بکشی مرا. **مَا أَنَا:** نیستم من. **بَاسط:** گشاینده، بسط دهنده. **يَدِي:** دستم را. **لَأَقْتُلَنَّكَ:** تا بکشم تو را. **أَخَاف (خوف):** می ترسم. **أُرِيدُ:** می خواهم، اراده می کنم. **تَبَوَّء (تَبَوَّء):** دچار می شوی، سزاوار می شوی. **أَنْ تَبَوَّء بَانِي:** این که بارگاه مرا برداری. **فَتَكُون:** تا بشوی. **طَوَّعْتَ (طوع):** رام کرد، به تدریج آماده نمود. **أَصْبَح:** شد، صبح کرد. **بَعَث:** برانگیخت، فرستاد. **غُرَاب:** کلاغ. **يَبْعَثُ (بعث):** در خاک جستجو می کند «و به هرگونه جستجویی نیز اطلاق می شود، مانند بحث علمی». **لِيُرِيَهُ (رأى):** تا به او نشان دهد. **يُؤَارِي (وَرى):** پنهان می کند. **فَأَوَارِي:** که بپوشانم. **سَوْءَة (سوء):** در اصل به معنای چیز ناخوشایند و در این جا به معنای جسد است «آنچه باید پوشیده باشد، لذا به جسد و عورت انسان سَوْءَة اطلاق می شود». **يَا وَيْلَتِي:** ای وای بر من! **أَعَجَزْتُ:** آیا عاجز شدم. **أَنْ أَكُونَ (كون):** که باشم.

۲۴: **قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُونَ**
 (بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا آن‌ها در آن جا هستند ما هرگز وارد آن نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ما همین جا نشسته ایم.

۲۵: **قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَجِي فَاْفَرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**
 (موسی) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان من و این جمعیت گنهگار جدایی بیفکن.

۲۶: **قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**
 خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهگار غمگین مباش.

۲۷: **وَ أَنْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**
 داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می پذیرد.

۲۸: **لَئِن بَسَطْتُ إِلَى يَدِكَ لَيَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ**
 اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم.

۲۹: **إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوَّأَ بَائِمِي وَ إِيَّكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاُ الظَّالِمِينَ**
 من می خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را بدوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران.

۳۰: **فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ**
 نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت و از زیانکاران شد.

۳۱: **فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سُوءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُؤِيلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سُوءَةَ أَحِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدَمِينَ**
 سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کند و کاو) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند، او گفت: وای بر من آیا من نمی توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد.

۲۴- این آیه نشان می‌دهد که بنی اسرائیل جسارت را در مقابل پیامبر خود به حداکثر رسانیده بودند ، زیرا اولاً با کلمه «لَنْ» و «أَيُّدًا» مخالفت صریح خود را اظهار داشتند و ثانیاً با این جمله که «تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید ما در این جا نشسته ایم»، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و وعده‌های او را در واقع تحقیر کردند و حتی به پیشنهاد آن دو مرد الهی نیز اعتنا نکردند.

۲۵- کاری که بنی اسرائیل کردند یعنی ردّ صریح فرمان پیامبرشان در سر حد کفر بود و اگر می‌بینیم قرآن لقب «فاسق» به آنها داده است به خاطر آن است که فاسق معنی وسیعی دارد و هر نوع خروج از رسم عبودیت و بندگی خدا را شامل می‌شود و لذا دربارهٔ شیطان نیز می‌خوانیم : «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» : در برابر فرمان خدا فاسق گردید و مخالفت کرد. (۵۰ / کهف)

۲۶- این محرومیت چهل ساله که هرگز جنبه انتقامی نداشت (همان‌طور که هیچ‌یک از مجازات‌های الهی چنین نیست بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ای داشت و آن این‌که بنی اسرائیل سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده‌های حقارت و خود کم بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ روح و جان خود را شستشو دهند.

۲۷ و ۲۸ و ۲۹- قایل ، عامل نخستین قتل در روی زمین می‌گوید : «در آن هنگام هرکدام کاری برای تقرّب به پروردگار انجام دادند ، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگر پذیرفته نشد». و همین موضوع سبب شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را تهدید به قتل کند و «سوگند یاد نماید که تو را خواهم کشت» (قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ) اما برادر دوم او را نصیحت کرد و گفت اگر چنین جریانی پیش آمده گناه من نیست بلکه ایراد متوجه خود تو است که عملت با تقوا و پرهیزکاری همراه نبوده است و «خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم نه در این جا و نه در جای دیگر برده نشده ، ولی طبق آن‌چه در روایات اسلامی آمده است نام یکی «هابیل» و دیگری «قابیل» بود. اسم هابیل و قابیل در قرآن نیست و تنها در روایات اسلامی آمده است . می‌دانیم که «قربان» به معنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می‌شود ، اما دربارهٔ کاری که آن دو برادر انجام داده‌اند در قرآن ذکری به میان نیامده ولی طبق بعضی از روایات اسلامی آمده است «هابیل» چون دامداری داشت یکی از بهترین گوسفندان و فرآورده‌های آن را برای این کار انتخاب نمود و «قابیل» که مردی کشاورز بود از بدترین قسمت زراعت خود خوشه‌ها یا آردی برای این منظور تهیه کرد. در این‌که فرزندان آدم از کجا فهمیدند که عمل یکی در پیشگاه پروردگار پذیرفته شده و عمل دیگری مردود ، باز در قرآن توضیحی داده نشده ، تنها در بعضی از روایات اسلامی می‌خوانیم که آن دو فرآورده‌های خود را به بالای کوهی بردند ، صاعقه‌ای به نشانهٔ قبولی به فرآوردهٔ هابیل خورد و آن را سوزاند اما دیگری به حال خود باقی ماند و این نشانه سابقه داشته است. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که سرچشمهٔ نخستین اختلافات و قتل و تعدی و تجاوز در جهان انسانیت مسألهٔ حسد بوده و این موضوع ما را به اهمیت این رذیلهٔ اخلاقی و اثر فوق‌العاده آن در رویدادهای اجتماعی آشنا می‌سازد.

۳۰- از این جمله چنین استفاده می‌شود که بعد از قبولی عمل «هابیل» ، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفهٔ برادری و عاطفهٔ انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس ، او را از این جنایت باز می‌داشت ، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت. به طوری که از بعضی از روایات اسلامی که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده استفاده می‌شود هنگامی که قابیل برادر خود را کشت او را در بیابان افکنده بود و نمی‌دانست چه کند ؟ چیزی نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل روی آوردند و او (که گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود) برای نجات جسد برادر خود مدتی آن را بر دوش کشید ، ولی باز پرنندگان اطراف او را گرفته بودند و در این انتظار بودند که چه موقع جسد را به خاک می‌افکند تا به آن حمله ور شوند .

۳۱- سهمی از آثار و تبعات روش‌های صحیح یا غلط تا ابد به حساب پایه‌گذار اولیه گذاشته می‌شود در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: « لا تَقْتُلُ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمَائِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ : خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود مگر این‌که سهمی از مسؤولیت آن بر عهدهٔ قابیل است که این سنت شوم آدم‌کشی را در دنیا بنا نهاد». ضمناً از این حدیث به خوبی برمی‌آید که هر سنت زشت و شومی مادام که در دنیا باقی است ، سهمی از مجازات آن بر دوش نخستین پایه‌گذار آن می‌باشد.

۲۲-۳۳: **أَجَلٌ**: سبب. **كَتَبْنَا (كَتَبَ)**:

نوشتیم، مقرر داشتیم. **مَنْ قَتَلَ**: کسی که بکشد. **مَنْ أَحْيَا (حَى)**: کسی که زنده کند. **فَكَانَ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا**: پس گویا زنده کرده تمام مردم را. **جَاءَتْ**: آمد. **رُسُلَ جَمْعِ رَسُولٍ**: پیامبران. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن)**: جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت‌های روشن. **جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ**: آمد ایشان را پیامبران با حجت‌ها. **مُسْرَفٌ**: زیاده‌روی کننده. **إِنَّمَا**: جز این نیست، فقط. **يُحَارِبُ (حَرْبٌ)**: محاربه و جنگ می‌کند. **يَسْعَوْنَ (سَعَى)**: تلاش می‌کنند. **أَنْ يُقْتَلُوا**: «فعل مجهول» که به سختی کشته شوند. **أَوْ يُصَلَّبُوا (صَلَبٌ)**: «فعل مجهول» یا به دار زده شوند. **أَوْ تُقَطَّعَ (قَطَعَ)**: یا بریده شود. **أَبْدَى**: جمع **بَدَى**: دست‌ها. **أَزْجُلُ**: جمع **رَجُلٌ**: یاها. **خِلَافٌ**: خلاف جهت هم «مراد قطع دست و پا خلاف هم است مثلاً دست چپ با پای راست». **أَوْ يُنْفَقُوا (نَفَى)**: یا تبعید شوند، یا نفی بلد گردند. **خِزْيٌ**: رسوایی و خواری، گرفتاری.

۳۴-۳۶: **تَابُوا (تَوَبَ)**: توبه کردند. **تَقَدَّرَ (قَدَرَ)**: دست می‌یابی، مسلط می‌شوی. **أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ**: این که دست‌یابید بر ایشان، که دستگیرشان کنید. **إِعْلَمُوا**: بدانید. **عَفُورٌ (عَفْرٌ)**: بسیار آمرزنده. **أَتَّقُوا (وَقَى)**: بترسید، تقوا پیشه کنید. **إِنْتَفُوا (بَغَى)**: طلب کنید. **وَسَبِيلَةٌ**: تقرب و نزدیکی. **جَاهِدُوا (جَهْدٌ)**: جهاد کنید. **لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ**: شاید که شما رستگار شوید. **لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا**: اگر هر آنچه در زمین است از آن ایشان بود. **يَسْتَدْبِي (فَدَى، فَدَى)**: فدیة می‌دهد، بازخریدی کند. **لِيَسْتَفْتُوا بِهِ**: برای این که آن را برای نجات خود فدیة دهند. **إِفْتِدَاءٌ**: «از باب افتعال» خود را بازخرید نمودن. **مَا تَسْتَبِلُ (قَبِلَ)**: «فعل مجهول تفعل»، پذیرفته نشد «در این جا چون جواب لَوْ است: پذیرفته نمی‌شود».

۳۳: **مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ** مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي

الْأَرْضِ فَكَانَتْ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ مِثْلَهَا جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما با دلایل روشن به‌سوی بنی اسرائیل آمدند، اما بسیاری از آن‌ها، تعدی و اسراف، در روی زمین کردند.

۳۳: **إِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَقُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ

خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْأُخْرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آن‌ها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

۳۴: **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ**

مگر آن‌ها که قبل از دست‌یافتن شما بر آنان توبه کنند، بدانید (خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۳۵: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

۳۶: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

کسانی که کافر شدند اگر تمام آن چه که روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آن‌ها باشد و آن‌ها برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناکی خواهند داشت.

۲۲- بنی آدم اعضای یکدیگرند جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سایر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربه‌ای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب می‌شود که به تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند و زیبایی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سایر اعضای این پیکر است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندی‌های آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

یهود نخستین پرچمدار قتل و جنایت چرا نام بنی اسرائیل به خصوص در این آیه آمده؟ با این که می‌دانیم حکم مزبور اختصاصی به آن‌ها ندارد. در پاسخ می‌توان گفت ذکر نام بنی اسرائیل به خاطر آن است که مسئله قتل و خونریزی مخصوصاً قتل‌هایی که از حسد و تفوق طلبی سرچشمه می‌گیرد در میان آن‌ها فراوان بوده است و هم اکنون نیز قربانیان بی‌گناهی که به دست صهیونیست‌ها کشته می‌شوند رقم بزرگی را تشکیل می‌دهند، به همین جهت نخستین بار این حکم الهی در برنامه‌های آن‌ها گنجایده شد.

۲۳- کيفر آن‌ها که به جان و مال مردم حمله می‌برند منظور از «محرابه با خدا و پیامبر» آن‌چنان که در احادیث اهل بیت وارد شده و شأن نزول آیه نیز کم و بیش به آن گواهی می‌دهد این است که: کسی که با تهدید اسلحه به جان یا مال مردم تجاوز کند، اعم از این که به صورت دزدان‌گردنه‌ها در بیرون شهرها چنین کاری کند و یا در داخل شهر، بنابراین افراد چاقوکشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم می‌کنند نیز مشمول آن هستند. ضمناً جالب توجه است که محاربه و ستیز با بندگان خدا در این آیه به عنوان محاربه با خدا معرفی شده و این تأکید فوق‌العاده اسلام را درباره حقوق انسان‌ها و رعایت امنیت آنان ثابت می‌کند.

۲۴- تنها در صورتی مجازات و حد از آن‌ها برداشته می‌شود که پیش از دستگیر شدن به میل و اراده خود از این جنایت صرف نظر کنند و پشیمان گردند، البته نیاز به تذکر ندارد که توبه آن‌ها سبب نمی‌شود که اگر قتلی از آن‌ها صادر شده یا مالی را به سرقت برده‌اند مجازات آن را نبینند، تنها مجازات تهدید مردم با اسلحه برداشته خواهد شد. و به عبارت دیگر توبه او تنها تأثیر در ساقط شدن حَقُّ الله دارد و اما حَقُّ النَّاسِ بدون رضایت صاحبان حَقِّ، ساقط نخواهد شد.

۲۵- بهترین وسیله نزدیکی به خدا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ در خطبه ۱۱۰ «نهج البلاغه» فرموده است: بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلّه کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکوة که فریضة واجب است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کيفرهای الهی و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کند و گناهان را می‌شوید و صلّه رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و انفاق‌های پنهانی که جبران گناهان می‌نماید و انفاق آشکار که مرگ‌های ناگوار و بدرا دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد. «وسيله» در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب می‌گردد. لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است که با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد. از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»: اگر آن‌ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آن‌ها طلب عفو می‌کردی، خدا را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند. و نیز در آیه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم که: برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن‌ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت. در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می‌کند و همچنین در آیات متعدّد دیگر قرآن این موضوع منعکس است.

۲۶- این آیه نهایت تأکید را در مسئله مجازات‌های الهی می‌رساند که با هیچ سرمایه و قدرتی نمی‌توان از آن رهائی جست هرچند تمام سرمایه‌های روی زمین یا بیش از آن باشد، تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهائی یافت.

۳۷- ۴۰: **یُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا** وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آن‌ها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آن‌ها مجازات پایداری است.

۳۸ **وَ السَّارِقِ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

۳۹ **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ**

اما آن‌کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴۰ **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ** وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند مالک و حکمران آسمان‌ها و زمین است؟ هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) مجازات می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است.

۴۱ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِكُذِّبٍ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءآخَرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِتُورٍ كَلِمَةٍ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

ای فرستاده (خدا) آن‌ها که با زبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم و قلب آن‌ها ایمان نیاورده و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می‌جویند تو را اندوهگین نکنند و (همچنین) از یهودیان (که این راه را می‌پیمایند) آن‌ها زیاد به سخنان تو گوش می‌دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آن‌ها جاسوسان جمعیت دیگری هستند که خود آن‌ها نزد تو نیامده‌اند، آن‌ها سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند و می‌گویند اگر این را (که ما می‌خواهیم) به شما دادند (و محمّد بر طبق خواسته شما داوری کرد) بپذیرید والا دوری کنید (و عمل ننمایید) و کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی) بخواهد مجازات کند قادر به دفاع از او نیستی، آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند، در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیب آنان خواهد شد.

۳۷- ۴۰: **یُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا** وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

يُخْرِجُوا: این که خارج شوند. **وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا:** ولی آنها از آن «آتش» بیرون رونده نیستند. **هَمَّا:** آن دو. **سَارِق:** مرد دزد. **سَارِقَةٌ:** زن دزد. **اقطعوا (قطع):** قطع کنید. **أيديهما:** دست‌ها. **أيديهما:** دست‌ها. **كسبا:** به دست آوردند، مرتکب شدند آن دو. **نكال:** عقوبت و کیفر. **عزیز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حکیم:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **تاب (توب):** توبه کرد. **يتوب:** توبه می‌کند «هروقت توبه باحرف الی بیاید فعل عید و اگر با حرف علی باشد فعل رب است». **يتوب عسایه:** «خدا» بر او رو می‌کند، می‌بخشد بر او. **غفور (غفر):** بسیار آمرزنده. **ألم تعلم:** آیا ندانستی. **يعذب:** کیفر می‌کند. **يشاء:** می‌خواهد. **يغفر (غفر):** می‌آمرزد.

۴۱- **لا يحزن:** محزون نکند. **يسارع (سرع):** مسابقه می‌دهد. **آمنّا:** ایمان آوردیم. **لم تؤمن:** ایمان نیاورد. **أفواه جمع فوه:** دهان‌ها. **هادوا:** یهودی شدند. **سماع (سمع):** بسیار گوش‌کننده، جاسوس. **كذب:** دروغ. **لم يأتوا (أتى):** نیامدند. **يخرف (خرف):** تغییر می‌دهد، تحریف می‌کند. **كلم جمع كلمه:** سخنان. **مواضع (وضع):** جمع مواضع: جایگاه‌ها، موارد. **أوتيتم (أتى):** داده شدید. **لم تؤتوا:** به شما داده نشد. **خذوا (أخذ):** بگیریید. **احذر:** حذر کن. **يقولون إن أوتيتهم هذا فخذوه:** می‌گویند اگر این خواسته را به شما دادند بگیریید «وگرنه دوری کنید». **من يرد الله:** هر که را خدا بخواهد. **لم يرد الله:** نخواست، اراده نکرد. **فتنة:** در اصل به معنی آزمایش و این جا مراد هلاک و عذاب است. **تملك:** مالک می‌شوی، می‌توانی. **إن تملك:** هرگز قادر یا صاحب اختیار نمی‌شوی. **يطهر (طهر):** پاک می‌کند. **لم يرد الله أن يطهر قلوبهم:** خدا نخواسته است که پاک گرداند دل‌هایشان را. **خزي:** خواری.

۳۷- این نهایت تأکید را در مسأله مجازات‌های الهی می‌رساند که با هیچ سرمایه و قدرتی نمی‌توان از آن رهایی جست هر چند تمام سرمایه‌های روی زمین یا بیش از آن باشد، تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهایی یافت.

۳۸- مجازات دزدان در این جا مرد دزد بر زن دزد بودن مقدم داشته شده در حالی که در آیه حدّ زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهم‌تر زنان بی‌بند و بار.

۳۹- در حقیقت توبه حقیقی که در آیه به آن اشاره شده آن است که قبل از ثبوت حکم در محکمه انجام گیرد، وگرنه هر سارقى هنگامی که خود را در معرض مجازات دید اظهار توبه خواهد نمود و موردی برای اجرای حقّ باقی نخواهد ماند و به تعبیر دیگر «توبه اختیاری» آن است که قبل از ثبوت جرم در دادگاه انجام گیرد، وگرنه «توبه اضطراری» همانند توبه‌ای که به هنگام مشاهده عذاب الهی و یا آثار مرگ صورت می‌گیرد ارزشی ندارد.

۴۰- شرایط مجازات سارق قرآن در این حکم همانند سایر احکام ریشه مطلب را بیان کرده و شرح آن به سنت پیامبر واگذار شده است، آنچه از مجموع روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که اجرای این حدّ اسلامی (بریدن دست) شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست از جمله این که: ۱- متاعی که سرقت شده باید حداقل یک ربع دینار باشد. ۲- از جای محفوظی مانند خانه و مغازه و جیب‌های داخلی سرقت شود. ۳- در قحط سالی که مردم گرسنه‌اند و راه به جایی ندارند نباشد. ۴- سارق عاقل و بالغ باشد و در حال اختیار دست به این کار بزند. ۵- سرقت پدر از مال فرزند، یا سرقت شریک از مال مورد شرکت این حکم را ندارد. ۶- سرقت میوه از درختان باغ را نیز از این حکم استثناء کرده‌اند. ۷- کلیه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد که مال خود را به مال دیگری احتمالاً اشتباه کرده است از این حکم مستثنی است. و پاره‌ای از شرایط دیگر که شرح آن در کتب فقهی آمده است. اشتباه نشود منظور از ذکر شرایط بالا این نیست که سرقت تنها در صورت اجتماع این شرایط حرام است، بلکه منظور این است که اجرای حدّ مزبور، مخصوص این جا است وگرنه سرقت به هر شکل به هر صورت و به هر اندازه و هر کیفیت در اسلام حرام است.

۴۱- داورى میان دوست و دشمن آیه بعد از ذکر کارشکنی‌های منافقان و دشمنان داخلی به وضع دشمنان خارجی و یهود پرداخته و می‌گوید: «همچنین کسانی که از یهود نیز این مسیر را می‌پیمایند نباید مایه آندوه تو شوند» (وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا). بعد اشاره به پاره‌ای از اعمال نفاق آلود آنان کرده، می‌گوید: «آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌دهند اما این گوش دادن برای درک اطاعت نیست بلکه برای این است که دستاویزی برای تکذیب و افترا بر تو پیدا کنند» (سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ). صفت دیگر آنها این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس شما حاضر می‌شوند بلکه در عین حال جاسوس‌های دیگران که نزد تو نیامده‌اند نیز می‌باشند (سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ). دیگر از صفات آنها این است که سخنان خدا را تحریف می‌کنند، هر حکمی را برخلاف منافع و هوس‌های خود تشخیص دهند آن را توجیه و تفسیر و یا به کلی رد می‌کنند. عجب‌تر این که آنها پیش از آنکه نزد تو بیایند تصمیم خود را گرفته‌اند، بزرگان آنها به آنان دستور داده‌اند که اگر محمد حکمی موافق خواست ما گفت بپذیرید و اگر برخلاف خواست ما بود از آن دوری کنید و به این ترتیب امیدی به هدایت آنها نیست و خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را مجازات کرده و رسوا کند. آنها به قدری آلوده‌اند که قابل شستشو نمی‌باشند به همین دلیل «آنها کسانی هستند که خدا نمی‌خواهد قلب آنها را شستشو دهد» (أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ). زیرا کار خدا همیشه آمیخته با حکمت است و آنها که با اراده و خواست خود یک عمر کجروی کرده‌اند و به نفاق و دروغ و مخالفت با حقّ و حقیقت و تحریف قوانین الهی آلوده‌بوده‌اند، بازگشت آنها به طور معمولی ممکن نیست.

۴۲ - ۴۳: **سَمَاع (سَمْع):** بسیار

گوش دهنده، خبرچین، جاسوس. **كَيْب:** دروغ. **أَكَل (اَكَلَ):** صیغه مبالغه بسیار خورنده، رشوه‌خوار، حرام‌خوار. **سَخَت:** مال حرام، کسب حرام. **جَاءُوا:** آمدند. **أَحْكَم:** داوری کن. **أَنْ حَكَمْتَ:** اگر داوری کردی. **أَعْرَض:** روی بگردان، اعراض کن. **أَنْ تُعْرِض:** اگر اعراض کنی. **لَنْ يَسْزُرُوا (سَزَر):** هرگز آسیب نمی‌زنند. **قَسَط:** عدل و انصاف. **مُقْسِط:** اسم فاعل «عدالت‌گستر». **يَحْكَم (حَكَم):** داور قرار می‌دهد. **يَتَوَلَّوْنَ (وَلَّى):** روی برمی‌تابند، برمی‌گردند. **مَا أَوْلَيْكَ:** نیستند آنان.

۴۴ - ۴۵: **أَنَا:** همانا ما. **أَنْزَلْنَا:** نازل

کردیم. **يَحْكَمُ بِهَا:** حکم می‌کند به سبب آن «تورات». **النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا:** پیامبرانی که تسلیم امر خدا بودند. **أَسْلَمَ (سَلِمَ):** تسلیم شد. **هَادُوا:** یهودی شدند. **رَبَّانِيُونَ (رَبَّ):** جمع **رَبَّانِي:** دانشمندان الهی، فقیهان. **أَخْبَار:** جمع **خَبْر:** دانشمندانی که درجه‌ای از ربانی پایین‌تر هستند و از عناوین علمای یهودی است مثل فرق «آیه‌الله» و «حجة الاسلام» در میان علمای مسلمان. **أَسْتَحْفِظُوا (حَفِظَ):** حفظ و نگهداری خواسته شد از آنها. **لَا تَخْشَوْا (خَشِيَ):** نترسید. **إِخْشَوْنَ:** بترسید از من. **لَا تَشْتَرُوا (شَرَى):** نفروشید. **بِئَاتِي:** آیات مرا. **فَمَنْ:** قیمت. **لَمْ يَحْكَمْ:** حکم نکرد. **مَا أَنْزَلَ:** آنچه نازل کرد. **مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ:** هر که حکم نکند به آنچه نازل کرد خدا. **أَوْلَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ:** آنها قطعاً کافرند. **كَتَبْنَا:** نوشتیم، مقرر کردیم. **النَّفْسُ بِالنَّفْسِ:** «بها مقابله است» جان در مقابل جان. **عَيْن:** چشم. **أَنْف:** بینی. **أَذُن:** گوش. **سِن:** دندان. **جُرُوح:** جمع **جَرْح:** زخم‌ها. **قِصَاص (قَصَّ):** انتقام از مجرم به اندازه جرمش. **تَصَدَّق:** صدقه داد.

۴۲ **سَمْعُونَ لِيَكْذِبِ أَكْلُونَ لِلْسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكَمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ**

إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن‌را تکذیب‌کنند، مال حرام فراوان می‌خورند اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا (اگر صلاح بود) آن‌ها را به حال خود واگذار و اگر از آن‌ها صرف نظر کنی به تو زیان نمی‌رسانند و اگر میان آن‌ها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.

۴۳ **وَ كَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ**

مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

آن‌ها چگونه تو را به داوری می‌طلبند در حالی‌که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست (وانگهی) پس از داوری خواستن از حکم تو روی می‌گردانند و آن‌ها مؤمن نیستند.

۴۴ **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ**

هَادُوا وَ الرَّبُّنِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِئَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَوْلَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که تسلیم در برابر فرمان خدا بودند، با آن، برای یهودیان حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب الهی که به آن‌ها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند، بنابراین (از داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند.

۴۵ **وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ**

بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَوْلَيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و بر آن‌ها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است.

۴۲- «سُحَّتْ» در اصل به معنی جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است ، سپس به «هر مال نامشروع» مخصوصاً «رشوه» گفته شده است زیرا این گونه اموال ، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می برد همان طور که کسندن پوست درخت باعث پژمردگی و یا خشکیدن آن می گردد.

۴۳- یهود تورات را یک کتاب منسوخ نمی دانند و آیین اسلام را باطل می شمردند ، با این حال چون احکام تورات موافق امیالشان نیست آن را نیز رها کرده و به سراغ حکمی می روند که از نظر اصولی با آن موافق نیستند. و از آن عجب تر این که بعد از انتخاب تو برای داوری ، حکم تو را که موافق حکم تورات است چون برخلاف میل آن ها است نمی پذیرند **(ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ)**. «حقیقت این است که آن ها اصولاً ایمان ندارند» و گرنه با احکام خدا چنین بازی نمی کردند **(وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ)**. ممکن است ایراد شود که چگونه آیه فوق می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که ما با الهام گرفتن از آیات قرآن و اسناد تاریخی تورات را تحریف یافته می دانیم و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام ﷺ بوده است. ولی باید توجه داشت که اولاً : ما تمام تورات را تحریف یافته نمی دانیم بلکه قسمتی از آن را مطابق واقع می دانیم و اتفاقاً حکم فوق از این احکام تحریف نایافته می باشد ثانیاً : تورات هر چه بوده نزد یهودیان یک کتاب آسمانی و تحریف نایافته محسوب می شده با این حال آیا جای تعجب نیست که آن ها به آن عمل نکنند؟

۴۴- در حقیقت سرچشمه کتمان حق و احکام خدا ، یا ترس از مردم و عوام زدگی است و یا جلب منافع شخصی و هر کدام باشد ، نشانه ضعف ایمان و سقوط شخصیت است و در جمله های بالا به هر دو اشاره شده است. و در پایان آیه ، حکم قاطعی درباره این گونه افراد که برخلاف حکم خدا داوری می کنند ، صادر کرده ، می فرماید : «آن ها که بر طبق احکام خدا داوری نمی کنند ، کافرند» **(وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)**. روشن است عدم داوری بر طبق حکم خدا اعم از این است که سکوت کنند و اصلاً داوری نکنند و با سکوت خود مردم را به گمراهی بيفکنند و یا سخن بگویند و برخلاف حکم خدا بگویند ، این موضوع نیز روشن است که کفردارای مراتب و درجات مختلفی است که از انکار اصل وجود خداوند شروع می شود و مخالفت و نافرمانی و معصیت او را نیز دربر می گیرد ، زیرا ایمان کامل انسان را به عمل بر طبق آن دعوت می کند و آن ها که عمل ندارند ایمانشان کامل نیست. این آیه مسؤولیت شدید دانشمندان و علماء هر امت را در برابر طوفان های اجتماعی و حوادثی که در محیطشان می گذرد ، روشن می سازد و با بیانی قاطع آن ها را به مبارزه برضد کجروی ها و نترسیدن از هیچ کس دعوت می نماید.

۴۵- قصاص و گذشت بنا بر این حکم قصاص به طور عادلانه و بدون هیچ گونه تفاوت از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و طایفه و شخصیت اجرا می گردد و هیچ گونه تبعیضی در آن از این جهات راه ندارد. این آیه به تبعیض های ناروایی که در آن عصر وجود داشت پایان می دهد و به طوری که از بعضی تفاسیر استفاده می شود ، در میان دو طایفه یهود مدینه در آن عصر نابرابری عجیبی وجود داشت : اگر فردی از طایفه «بنی النضیر» فردی از طایفه «بنی قریظة» را می کشت قصاص نمی شد ، ولی به عکس اگر کسی از طایفه «بنی قریظة» فردی از طایفه «بنی النضیر» را به قتل می رساند ، کشته می شد ، هنگامی که اسلام به مدینه آمد ، بنی قریظة در این باره از پیامبر ﷺ سؤال کردند ، پیامبر ﷺ فرمود : «خون ها با هم فرق ندارند» ، طایفه بنی النضیر زبان به اعتراض گشودند که مقام ما را پایین آوردی ، آیه فوق نازل شد و به آن ها اعلام کرد که نه تنها در اسلام ، در آیین یهود نیز این قانون به طور مساوی وجود داشته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود : «کسی که عفو کند ، خداوند به همان اندازه از گناهان او می بخشد». این جمله در حقیقت پاسخ دندان شکنی است به کسانی که قانون قصاص را یک قانون غیر عادلانه شمرده اند که مشوق روح آدم کشی و مثله کردن است ، زیرا از مجموع آیه استفاده می شود که اجازه قصاص برای ایجاد ترس و وحشت جانیان و در نتیجه تأمین امنیت جانی برای مردم بی گناه است و در عین حال راه عفو و بازگشت نیز در آن گشوده شده است ، با ایجاد این حالت ترس و امید ، اسلام می خواهد ، هم جلو جنایت را بگیرد و هم تا آن جا که ممکن است و شایستگی دارد جلو شستن خون را با خون. باید توجه داشت که در تورات کنونی نیز در فصل ۲۱ سفر خروج این حکم آمده است ، آن جا که می گوید : «و اگر اذیت دیگر رسیده باشد آن گاه ، جان عوض جان باید داده شود ، چشم عوض چشم ، دندان به عوض دندان ، دست به عوض دست ، پا به عوض پا ، سوختن به عوض سوختن ، زخم به عوض زخم ، لطمه به عوض لطمه» (سفر خروج ، جمله های ۲۵ - ۲۴ - ۲۳).

۴۸-۴۶: **فَقَمِينَا (قَمُو):** پی در پی فرستادیم. **ءَاثَارُ** جمع **أَثْرٌ**: دنبال‌ها، جای پاها. **مُصَدِّقٌ**: تصدیق کننده، مطابق. **بَيْنَ يَدَيْ: پیش رو.** **ءَاتَيْنَا (آتَى):** دادیم. **لِيَحْكُمَ:** (امر غایب) باید داوری کند. **لَمْ يَحْكَمْ:** داوری نکرد. **مَّا أَنْزَلْ:** آنچه نازل کرد. **فَاسِقٌ:** خارج شده از طاعت خدا. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مُهَيِّمِينَ (هَيِّمُنَ):** مراقب و محافظ. **أَحْكَمَ:** داوری کن. **لَا تَتَّبِعْ (تَبِعَ):** پیروی نکن. **أَهْوَاءِ** جمع **هَوًى:** میل‌ها، خواهش‌های نفس «شهوت‌های مذموم، انحراف در امیال مادی است و هَوًى انحراف در امور معنوی است». **عَمَّا = عَنِ، مَا:** از آن چه، درباره آن چه. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **شِرْعَةً:** راه شریعت «در اصل راهی است که انسان را به آب می‌رساند، به دین شریعت اطلاق می‌شود چون آدمی را به آب حیات معنی می‌رساند». **مِنْهَاجِ (نَهَجَ):** راه روشن، روشن. **لَوْ شَاءَ:** اگر می‌خواست. **يَتْلُوا (بَلَّغَ):** می‌آزماید. **لِيَتْلُوَ:** تا بیازماید. **ءَاتَيْنَا (آتَى):** دادیم. **اسْتَسْقُوا (سَبَقَ):** پیشی بگیرد. **مَرْجِعَ:** محل بازگشت، بازگشت. **يَتَّبِعِي (تَبَّأَ):** آگاه می‌سازد، خیر می‌دهد. **تَخْلِفُونَ (خَلَفَ):** اختلاف می‌کنید، اختلاف دارید. **كُنْتُمْ (كُنَ):** بودید. ۵۰-۴۹: **أَنْ أَحْكَمْ:** این که داوری کن. **لَا تَتَّبِعْ:** پیروی مکن. **إِخْذَرْ:** خذر کن. **أَنْ يَفْتِنَ (فَتَنَ):** این که منحرف سازد، این که غافل کند. **تَوَلَّوْا (وَلَّى):** پشت کردند، روگرداندند. **إِعْلَمَ:** بدان. **أَنَّمَا:** جز این نیست. **يُرِيدُ:** می‌خواهد. **يُصِيبُ (صَوَّبَ):** می‌رساند، مجازات می‌کند. **فَاسِقٌ:** خارج شده از طاعت خدا. **يَسْتَفُونَ (سَغَى):** می‌طلبند، می‌جویند. **مَنْ أَحْسَنُ:** چه کسی بهتر است؟ **يُوقِنُ:** یقین می‌آورد، یقین دارد.

۴۶: **وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ ءَاثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**

و به دنبال آن‌ها (یعنی پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آن چه پیش از او فرستاده شده بود از تورات تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود و کتاب آسمانی او (نیز) تورات را که قبل از او بود تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه برای پرهیزکاران بود.

۴۷: **وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آن چه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آن چه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسق هستند.

۴۸: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكَمْ بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَثَاجِرًا ۚ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**

و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آن‌ها است، بنابراین بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آن‌ها پیروی مکن و از احکام الهی روی مگردان، ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد ولی خدای خواهد شمارا در آن چه به شما بخشیده بیازماید (و استعداد‌های شما را پرورش دهد) بنابراین بکوشید و در نیکی‌ها به یکدیگر سبقت جویند، بازگشت همه شما به سوی خدا است و از آن چه در آن اختلاف کرده‌اید به شما خبر خواهد داد.

۴۹: **وَ أَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرْهُمْ أَنْ يُفْتِنُواكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ**

و باید در میان آن‌ها (اهل کتاب) طبق آن چه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوس‌های آنان پیروی مکن و برحذر باش که مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند و اگر آن‌ها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آن‌ها را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.

۵۰: **أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ**

آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند و چه کسی برای افراد بالیمان بهتر از خدا حکم می‌کند.

۴۶- برنامه های آموزشی پیامبران سرچشمه همه زیبایی ها و انرژی های مفید است همان طور که تمام موجودات جهان برای ادامه حیات و زندگی خود احتیاج شدید به نور دارند ، همچنین آیین های الهی و دستورهای کتب آسمانی برای رشد و تکامل انسان ها ضروری است. اصولاً ثابت شده که تمام انرژی ها، نیروها، حرکات و زیبایی ها، همه از نور سرچشمه می گیرند و اگر نور نباشد، سکوت و مرگ، همه جا را فراخواهد گرفت، همچنین اگر تعلیمات پیامبران نباشد همه ارزش های انسانی ، اعم از فردی و اجتماعی به خاموشی می گراید که نمونه های آن را در جوامع مادی به روشنی می بینیم. در پایان می فرماید : « این کتاب آسمانی مایه هدایت و اندرز پرهیزکاران بود » (وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ). این تعبیر همانند تعبیری است که در آغاز سورة بقره درباره قرآن آمده است آن جا که می گوید : « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ : قرآن وسیله هدایت پرهیزکاران است » نه تنها قرآن، تمام کتاب های آسمانی چنین هستند که وسیله هدایت پرهیزکاران می باشند ، منظور از پرهیزکاران کسانی هستند که در جستجوی حق و آماده پذیرش آن می باشند . بدیهی است ، آن ها که از سر لججاج و دشمنی دریچه های قلب خود را به روی حق می بندند ، از هیچ حقیقتی بهره نخواهند برد .

۴۷- عمل به محتوای کتاب های آسمانی پیشین قبل از انقضای اعتبار آن ها منظور از جمله بالا این نیست که قرآن به پیروان مسیح علیه السلام دستور می دهد هم اکنون باید به احکام انجیل عمل کنند، زیرا این سخن با سایر آیات قرآن و با اصل وجود قرآن که اعلام آیین جدید و نسخ آیین قدیم می کند، سازگار نیست بلکه منظور این است که ما پس از نزول انجیل بر عیسی علیه السلام به پیروان او دستور دادیم که به آن عمل کنند و طبق آن داوری نمایند. و در پایان آیه ، بار دیگر تأکید می کند: « کسانی که بر طبق حکم خدا داوری نکنند فاسقند ». قابل توجه این که در آیات اخیر ، در یک مورد به چنین افراد اطلاق « کافر » و در مورد دیگر « ظالم » و در این جا « فاسق » شده است، ممکن است این تفاوت تعبیر به خاطر آن باشد که هر حکم دارای سه جنبه است، از یک سو به قانون گزار (خداوند) منتهی می شود، از سوی دیگر به مجریان قانون (شخص حاکم و قاضی) و از سوی سوم به کسی که این حکم در حق او اجر می گردد (شخص محکوم). گویا هر یک از تعبیرات سه گانه فوق ، اشاره به یکی از این سه جنبه است، زیرا کسی که برخلاف حکم خداوند داوری می کند، از یک طرف، قانون الهی را زیر پا گذاشته و « کفر » ورزیده و از طرف دیگر به انسان بی گناهی، ستم و ظلم کرده و از طرف سوم از مرز وظیفه و مسؤولیت خود خارج شده و فاسق گردیده است .

۴۸- هدف از « آزمایش های الهی » ظهور و بروز استعداد های نهفته است جمله « لَنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ » (تا شما را بیازماید در آنچه به شما بخشیده) اشاره به این نکته است که : خداوند استعدادها و شایستگی هایی در وجود بشر آفریده و در سایه « آزمایش ها » در پرتو تعلیمات پیامبران آن ها را پرورش می دهد و آن ها را دعوت می کند که به جای صرف نیروهای خود در اختلاف و مشاجره ، در نیکی ها بر یکدیگر پیشی بگیرند (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ).

۴۹- سرگردانی در زندگی، بازتاب گناهان و خطاهاست ذکر بعضی از گناهان (نه همه آن ها) ممکن است به خاطر آن باشد که مجازات همه گناهان در زندگی دنیا انجام نمی شود و تنها قسمتی از آن دامن انسان را می گیرد و بقیه به جهان دیگر موکول می شود. در این که کدام « کیفر » دامن آن ها را گرفت ، در آیه صریحاً ذکری از آن به میان نیامده ، ولی احتمال دارد اشاره به همان سرنوشتی باشد که دامان یهود مدینه را گرفت و به خاطر خیانت های پی در پی مجبور شدند خانه های خود را رها کرده و از مدینه بیرون روند و یا این که عدم توفیق آن ها خود یک نوع مجازات برای گناهان پیشین آن ها بود ، زیرا سلب موفقیت خود یک نوع مجازات محسوب می شود ، به عبارت دیگر گناهان پی در پی و لجاجت ، کیفرش محروم ماندن از احکام عادلانه و سرگردان شدن در بیراهه های زندگی است. معصومین علیهم السلام با توانایی بر گناه، مرتکب گناه نمی شوند .

۵۰- اگر به « دستور خدا » عمل نکنید، « دستور شیطان » در انتظار شماست در میان طوایف یهود نیز تبعیضات عجیبی بود مثلاً اگر کسی از طایفه « بنی قریظه » فردی از طایفه « بنی نضیر » را به قتل می رساند قصاص می شد و در صورت عکس ، قصاص نمی کردند و یا به هنگام گرفتن دیه دو برابر می گرفتند ، قرآن می گوید این گونه تبعیضات نشانه احکام جاهلیت است و در میان احکام الهی هیچ گونه تبعیض در میان بندگان خدا نیست. در کتاب کافی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: « الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ حَكَمَ اللَّهُ حَكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ: حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن داده است ». و از این جا روشن می شود، مسلمانانی که با داشتن احکام آسمانی به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگری افتاده اند ، در حقیقت در مسیر جاهلیت گام نهاده اند .

۵۱-۵۳: **لَا تَتَّخِذُوا (اِخْذ)**: نگیرید.

نُضَارِي جمع **نُضْرَانِي** یا **نُضْرَانِي**: پیروان حضرت عیسی (ع). **أَوْلِيَاءَ (وَلِي)** جمع **وَلِي**: سرپرستان، دوستان حامی. **يَتَوَلَّى (وَلَّى)**: پشت می‌کند، دوست می‌دارد، دوست می‌گیرد. **لَا يَهْدِي**: هدایت نمی‌کند. **نَسْرِي (رَأَى)**: می‌بینی. **يُنْسَارِعُ (سَرَعَ)**: می‌شتابد. **نُخْشِي (خَشِيَ)**: می‌ترسیم. **نُصِيبُ (صَوَّب)**: آسیب می‌زند، می‌رسد. **أَنْ تُصِيبَنَا**: این که برسد به ما. **دَائِرَةٌ (دَوَّر)**: حادثه، «چون حوادث زندگی به دور اشخاص می‌گردد به آن دایره اطلاق می‌شود». **أَنْ يَأْتِيَ بِه**: این که بیاورد. **فَيُضِخُوهُ**: پس صبح کنند، پس بشوند. **أَسْرَأُ (بَسَرَ)**: پنهان کردند. **أَقْسَمُوا**: قسم خوردند. **جَهْدًا**: تلاش. **أَيْمَانًا** جمع **يَمِين**: سوگندها.

۵۴-۵۷: **حَبِطَتْ**: حبط و نابود شد. **أَصْبَحُوا**: صبح کردند، گردیدند. **خَاسِرًا**: بازنده. **يَرْتَدُّ (رَدَّ)**: از دین خارج می‌شود. **يَأْتِي بِقَوْمٍ**: می‌آورد، قومی را. **يُجِيبُ**: دوست می‌دارد. **أَذَلَّةً (ذَلَّ)** جمع **ذَلِيلٌ** و **ذُلٌّ**: نرم و فروتن، رام. **ذَلِيلٌ**: از ماده ذَلَّ یعنی خوار و از ماده ذَلَّ یعنی نرم و فروتن. **أَعِزَّةً (عِزَّ)** جمع **عَزِيزٌ**: سختگیران، باعزت و ابهت. **يُجَاهِدُهُ**: جهاد می‌کند. **يَخَافُ (خَوْف)**: می‌ترسد. **لَوْمَةٌ**: سرزنش. **لَأَنِمَ**: سرزنش کننده. **يُؤْتِي (أَتَى)**: می‌دهد. **يُشَاءُ**: می‌خواهد. **وَأَسْعَ (وَسَعَ)**: وسعت بخش. **يُقِيمُ (قَوْم)**: برپای می‌دارد. **رَأَى**: دوست می‌دارد، ولی می‌گیرد. **مَنْ يَتَوَلَّى اللَّهَ**: هر کس خدا را دوست و سرپرست خود قرار دهد. **أَتَّخَذُوا**: گرفتند. **هَزُوًا**: مسخره، استهزاء. **لَعِبًا**: بازی، کاری که هدف معقولی ندارد. **أَوْثُوا (أَتَى)**: داده شد به آنها. **أَوْلِيَاءَ (وَلِي)** جمع **وَلِي**: دوستان حامی. **إِنْسَفُوا (وَفَى)**: تقوا پیشه کنید.

۵۱ **يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصْرَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ**

بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه گاه خود قرار ندهید ، آن‌ها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آن‌ها تکیه کنند از آن‌ها هستند خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند .

۵۲ **فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ذَمِيمِينَ**

مشاهده می‌کنی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آن‌چه در دل پنهان داشتند پشیمان گردند .

۵۳ **وَ يَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَاصْبِرُوا خَبِيرِينَ**

و آن‌ها که ایمان آورده‌اند می‌گویند آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که به نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستیم؟ (چرا سرانجام کارشان به این‌جا رسید) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند .

۵۴ **يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ اِنَّ اللَّهَ اِلٰهٌ اَعَزُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

۵۵ **اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَكٰوٰنٌ**

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

۵۶ **وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَاِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْغٰلِبُونَ**
و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد .

۵۷ **يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان ، دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید .

۵۱- دشمنان اسلام فقط به دنبال منافع درون گروهی خود هستند به آنها اعتماد نکنید اتحاد یهودیان و مسیحیان با یکدیگر، روی دستور کتاب‌های آسمانی نیست بلکه روی اغراض سیاسی و دسته‌بندی‌های نژادی و مانند آن است. سپس با یک جمله کوتاه، دلیل این نهی را بیان کرده می‌گوید: «هریک از آن دو طایفه دوست و هم‌پیمان هم مسلکان خود هستند» (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). یعنی تا زمانی که منافع خودشان و دوستانشان مطرح است، هرگز به شما نمی‌پردازند. روی این جهت، «هرکس از شما طرح دوستی و پیمان با آنها بریزد، از نظر تقسیم‌بندی اجتماعی و مذهبی جزء آنها محسوب خواهد شد» (وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكُونُونَ).

۵۲- توجیحات افراد سست ایمان برای «ارتباط از موضع ضعف» با بیگانگان در این آیه به عذر تراشی‌هایی اشاره می‌کند که افراد بیمارگونه برای توجیه ارتباط‌های نامشروع خود با بیگانگان، انتخاب می‌کنند. در حقیقت، در این آیه از دو راه به آنها پاسخی گفته شده است: نخست این که این گونه افکار از قلب‌های بیمار برمی‌خیزد و از کسانی که ایمانشان متزلزل و نسبت به خدا سوءظن دارند و گرنه یک فرد با ایمان این گونه فکر به خود راه نمی‌دهد و دیگر این که به فرض که چنین احتمالی باشد آیا احتمال پیروزی مسلمین در کار نیست؟

۵۳- تکیه بر بیگانه متأسفانه بعضی از مسلمانان، این فرمان بزرگ قرآن را به دست فراموشی سپردند و تکیه‌گاه‌هایی از میان بیگانگان برای خود انتخاب نمودند و تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از بدبختی‌های مسلمین از همین جا سرچشمه گرفته است. «اندلس» تابلو زنده‌ای برای این موضوع است و نشان می‌دهد که چگونه مسلمانان به نیروی خود درخشان‌ترین تمدن‌ها را در اندلس دیروز و اسپانیای امروز به وجود آوردند، اما به خاطر تکیه کردن بر بیگانه چه آسان آن را از دست دادند.

۵۴- صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام ۱- آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند «هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند» (يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ). ۲ و ۳- «در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند» (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ). ۴- «جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه‌های آن‌ها است» (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). ۵- آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می‌کند این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند (و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ).

۵۵- شأن نزول آیه ولایت در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از «عبدالله بن عباس» چنین نقل شده: ابوذر غفاری می‌گوید: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا ﷺ در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی ﷺ که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد و... سپس این آیه نازل شد.

آیه ولایت علی بن ابیطالب ﷺ این آیه با کلمه «إِنَّمَا» که در لغت عرب به معنی انحصار می‌آید شروع شده و می‌گوید: «ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». شک نیست که کلمه «وَلِيٍّ» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را دربر می‌گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آن‌هایی که زکات بر آن‌ها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به این که بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آن‌ها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از این جا روشن می‌شود که منظور از «وَلِيٍّ» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، به خصوص این که این ولایت در ردیف ولایت پیامبر ﷺ و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی ﷺ می‌کند.

۵۶- این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می‌کند و به مسلمانان اعلام می‌دارد که: «کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر ﷺ و افراد باایمانی را که در آیه قبل به آن‌ها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آن‌ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است».

۵۷- «هُزُوٌ» به معنی سخنان یا حرکات مسخره‌آمیزی است که برای بی‌ارزش نشان دادن موضوعی انجام می‌شود. «لَعِبٌ» معمولاً به کارهایی گفته می‌شود که غرض صحیحی در انجام آن نیست و یا اصلاً بی‌هدف انجام می‌گیرد.

۵۸-۶۱: **نَادَيْتُمْ (نَدَى):** ندا دادید. **اِتَّخَذُوا (اَخَذَ):** گرفتند، می‌گیرند. **هُزُو:** مسخره. **لَعِبَ:** بازی. **لَا يَعْقِلُ:** نمی‌اندیشد. **تَنْقِمَ (نَقِمَ):** انتقام می‌گیرد. **اَنْزَلَ:** نازل گردید. **فَاسِقٌ:** نافرمان. **اَنْبِيُّ (نَبَأ):** آگاه می‌سازم. **مَثُوبَةٌ (نُوبَ):** کیفر. **قِرْدَةٌ:** جمع **قِرْد:** بوزینه‌ها. **خَنَازِيرَ:** جمع **خَنَزِير:** خوک‌ها. **عَبْدَةٌ:** پرستید. **طَاعُوتٌ (طَفُو، طَفَى):** حاکم ستمگر. **اَوْلِيكَ شَرٌّ مَكَانًا:** آن‌ها از نظر موقعیت و مکان بدترند. **اَصْلَ:** «افضل تفضیل» گمراه‌تر. **سَوَاءٌ (سَوَى):** یکسان، وسط. **اَسْلَمَ:** آگاه‌تر. **مَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (كْتَمَ):** آنچه را که کتمان می‌کردند. ۶۲-۶۴: **تَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **يُسَارِعُ (سَرَعَ):** می‌شتابد. **اِنَّمِ:** گناه. **عُدُوَانٌ (عَدُو):** دشمنی و تعدی. **اَكَلَ:** خوردن. **سَخَتْ:** رشوه، مال حرام. **بَسَسَ:** چه بد است. **يَنْهَى (نَهَى):** باز می‌دارد. **لَوْلَا يَنْهَيْهِمْ:** چرا ایشان را باز نمی‌دارند. **رَبَّائِي:** دانشمندی الهی. **اَخْبَارَ:** جمع **خَبْر:** دانشمندانی که درجه‌ای از ربّانی پایین‌تر هستند و از عناوین علمای یهودی است مثل فرق فقیه و عالم. **يَصْنَعُ (صَنَعَ):** مرتکب می‌شود. **مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ:** آنچه انجام می‌دادند. **مَغْلُوبَةٌ (غَلَبَ):** به زنجیر بسته. **غَلَبَ:** «فعل مجهول» بسته گردید و در اینجا در مقام نفرین است یعنی بسته باد. **اِنْبِيَّ:** جمع **نَبِي:** دست‌ها. **بَسَاهُ:** دو دست او. **لَعْنُوا:** «فعل مجهول» لمن شدند. **مَبْسُوطَانِ:** «تثنية مبسوطه» باز. **يُنْفِقُ:** انفاق می‌کند. **بَزِيدٌ (زَيْد):** می‌افزاید. **لَسِيْزِدُنَّ:** البته حتماً می‌افزاید. **اَلْقَيْنَا (لَقَى):** افکندیم. **بَغْضَاءٌ:** بغض و کینه. **اَوْقَدُوا (وَقَدَّ):** شعله‌ور ساختند. **حَرْبٍ:** جنگ. **اَطْفَأَ (طَفَأَ، طَفَى):** خاموش کرد. **يَسْعُونَ:** می‌کوشند.

۵۸ **وَ اِذَا نَادَيْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُوْنَ**
 آن‌ها هنگامی که (اذان می‌گویید و مردم را) به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آن‌ها جمعی هستند که درک نمی‌کنند.

۵۹ **قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِمَّا اَلَاْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَّمَا اَنْزَلَ اِلَيْنَا وَّمَا اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَاَنْ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ**
 بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز این‌که به خداوند یگانه و به آن چه بر ما نازل شده و به آن چه پیش از این نازل گردیده‌است ایمان آورده‌ایم و این به خاطر آن است که بیشتر شما از راه حق بدر رفته‌اید (و لذا حق در نظر شما نازیباست).

۶۰ **قُلْ هَلْ اُنْتُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ مُتَوَبِّعٌ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَّالْخَنَازِيرَ وَّعِبَدَ الطَّاغُوتِ اَوْلِيَّكَ شَرٌّ مَكَانًا وَّاَصْلُ عَنِ السَّبِيْلِ**
 بگو: آیا شما را از کسانی که جایگاه و پاداششان بدتر از این است باخبر کنم؟ کسانی که خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده (و مسخ کرده) و از آن‌ها میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده و پرستش‌ت کرده‌اند موقعیت و محل آن‌ها بدتر است و از راه راست گمراه ترند.

۶۱ **وَ اِذَا جَاؤْكُمْ قَالُوْا ءَاْمَنَّا وَّقَدْ دَخَلُوْا بِالْكَفْرِ وَّهُمْ قَدْ حَرَجُوْا بِهِ ؕ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ**
 و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند ایمان آورده‌ایم (اما) با کفر وارد می‌شوند و با کفر خارج می‌گردند و خداوند از آن چه کتمان می‌کردند آگاه‌تر است.

۶۲ **وَ تَرٰى كَثِيْرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ فِي الْاِثْمِ وَّالْعُدُوَانِ وَّاَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَيَبْسُ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ**
 بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند، چه زشت است کاری که انجام می‌دهند.

۶۳ **لَوْلَا يَنْهَيْهِمُ الرَّبُّنِيُّوْنَ وَّالْاَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَّاَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَيَبْسُ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ**
 چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آن‌ها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می‌دهند.

۶۴ **وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْبَةٌ عَلَتْ اَيْدِيْهِمْ وَّلَعْنُوْا بِمَا قَالُوْا بَلْ يَدَاؤُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَّلَيَزِيْدَنَّ مِنْهُمْ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا وَّاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَّالْبَغْضَاءَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا اَوْقَدُوْا نَارًا لِلْحَرْبِ اَطْفَاها اللّٰهُ وَّيَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا وَّاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ**
 و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است، دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند، بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است هرگونه بخواهد می‌بخشد و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید و در میان آن‌ها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکندیم و هر زمان آتش جنگی افروختند آن‌ها را خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد.

۵۸- اذان شعار بزرگ اسلام هر ملتى در هر عصر و زمانى براى برانگيختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آن‌ها به وظايف فردى و اجتماعى شعارى داشته است و اين موضوع در دنياى امروز به صورت گسترده تری دیده می‌شود. مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند، ولی در اسلام برای این دعوت از شعار اذان استفاده می‌شود، که به مراتب رساتر و مؤثرتر است. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد و به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد، از نام خدا «الله» شروع می‌شود و با نام خدا «الله» پایان می‌پذیرد. در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده که اذان‌گویان در روز رستاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند.

۵۹- اصولاً در محیط‌های آلوده که اکثریت آن را افراد فاسق و آلوده به گناه تشکیل می‌دهند، گاهی مقیاس حقّ و باطل آن‌چنان دگرگون می‌شود که عقیده پاک و عمل صالح، زشت و قابل انتقاد می‌گردد و عقاید و اعمال نادرست، زیبا و شایسته تحسین جلوه می‌کند، این خاصیت همان مسخ فکری است که بر اثر فرورفتن در گناه و خو گرفتن به آن به انسان دست می‌دهد.

۶۰- در این آیه عقاید تحریف شده و اعمال نادرست اهل کتاب و کيفرهایی که دامنگیر آن‌ها گردیده است با وضع مؤمنان راستین و مسلمان مقایسه گردیده، تا معلوم شود کدام یک از دو دسته در خور انتقاد و سرزنش هستند و این یک پاسخ منطقی است که برای متوجه ساختن افراد لجوج و متعصب به کار می‌رود.

۶۱- پیام آیه این است که: چهره‌های حقّ به جانب و اظهار ایمان و همچنین پذیرش ظاهری و ریاکارانه‌ای که در برابر سخنان شما نشان می‌دهند، نباید شما را فریب دهد.

۶۲- بسیاری از اهل کتاب آن‌چنان در راه گناه و ستم گام برمی‌دارند که گویا به سوی اهداف افتخارآمیزی پیش می‌روند و بدون هیچ‌گونه شرم و حیا، سعی می‌کنند از یکدیگر پیشی گیرند. قرآن این دسته از منافقان اهل کتاب را، به خاطر پرده‌داری و جرئت و بی‌پروایی در برابر هر گونه گناه و به خصوص ستمگری و بالاحصّ خوردن اموال نامشروع همانند رشوه و ربا و مانند آن مذمت می‌کند.

۶۳- توبیخ شدید دانشمندان و وظیفه شناس دانشمندان برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست آن‌ها را تغییر دهند، زیرا تا انقلابی در افکار پیدا نشود، نمی‌توان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه‌های عملی داشت و به این ترتیب آیه، راه اصلاح جامعه فاسد را که باید از انقلاب فکری شروع شود به دانشمندان نشان می‌دهد. در نهج البلاغه در اواخر خطبه فاصعه (خطبه ۱۹۲) نیز آمده است. «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَوْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتَزَكَّهُمُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُكَمَاءَ لِيَتَزَكَّ التَّنَاهِي: خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر به خاطر این‌که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت».

۶۴- تاریخ نشان می‌دهد که یهود زمانی در اوج قدرت می‌زیستند و بر قسمت مهمی از دنیای آباد آن زمان حکومت داشتند، که زمان داود و سلیمان بن داود را به عنوان نمونه می‌توان یادآور شد و در اعصار بعد نیز، قدرت آن‌ها با نوسان‌هایی ادامه داشت، ولی با ظهور اسلام مخصوصاً در محیط حجاز ستاره قدرت آن‌ها افول کرد، در این موقع بعضی از آن‌ها با در نظر گرفتن قدرت و عظمت پیشین از روی استهزاء گفتند: «دست خدا به زنجیر بسته شد و به ما بخششی نمی‌کند». خداوند در پاسخ آن‌ها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست آن‌ها در زنجیر باد و به خاطر این سخن ناروا از رحمت خدا به دور گردند». سپس برای ابطال این عقیده ناروا می‌گوید: «هر دو دست خدا گشاده است و هر گونه بخواهد و به هر کس بخواهد می‌بخشد». نه اجباری در کار او هست، نه محکوم جبر عوامل طبیعی و جبر تاریخ می‌باشد، بلکه اراده او بالاتر از هر چیز و نافذ در همه چیز است. اما در مقابل این گفته‌ها و اعتقادات ناروا و لجاجت و یکدندگی در طریق طغیان و کفر، خداوند مجازات سنگینی در این جهان برای آن‌ها قائل شده و آن این است که عداوت و دشمنی تا پایان جهان بین آن‌ها استمرار خواهد داشت.

۶۵-۶۷: **لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا**

أَتَّقُوا (وَقَى): اگر به راستی اهل کتاب ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند. **كَفَرْنَا:** پوشانیدیم. **كَفَرْنَا عَنْهُمْ:** البته می پوشانیدیم از آن‌ها. **لَا دَخَلْنَا:** البته داخل می کردیم. **نَعِيم:** پر نعمت. **لَوْ أَقَامُوا (قَوْم):** اگر برپا می کردند. **مَا أَنْزَل:** آنچه نازل شد. **أَكَلُوا (أَكَل):** خوردند. **لَأَكَلُوا:** حتماً می خوردند. **أَرْجُل جمع رجل:** پاها. **مُفْتَصِدَةً (فَصَد):** معتدل. **مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُفْتَصِدَةٌ:** از میان آن‌ها گروهی میانه‌رو و معتدل هستند. **سَاءَ:** بد است. **مَا يَعْمَلُونَ:** آنچه می کنند. **بَلِّغ:** ابلاغ کن. **مَا بَلَّغْتَ:** ابلاغ نکردی. **لِمَ تَفْعَل:** انجام ندادی. **يَغْوِسُ (عَضَم):** حفظ می کند. **لَا يَهْدِي:** هدایت نمی کند. ۶۸-۷۰: **لَسْتُمْ:** نیستید. **لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ:** ارزش و اعتبار ندارید. **تَقِيم (قَوْم):** برپایی داری. **حَتَّى تَقِيمُوا التَّوْرِيَةَ:** تا این‌که برپا دارید تورات را «یعنی به احکام آن عمل کنید». **مَا أَنْزَل:** آنچه نازل گردید. **يَزِيد (زَيْد):** می افزایشد. **تَسِيرِينَ:** البته حتماً می افزایشد. **لَأَنسَأَنَّ (أَسَى):** افسوس نخور. **هَادُوا:** یهودی شدند. **صَابُونَ جمع صابون:** پیروان یحیی (ع) یا نوح (ع) برخی آنها را پرستنده ستاره یا فرشتگان می دانند. **نَصْرَانِي جمع نصران:** پیروان حضرت عیسی (ع) «نصرانی از زادگاه آن حضرت ناصره نام گرفته». **لَا خَوْفَ:** هیچ خوفی نیست. **وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ:** و نه ایشان محزون می شوند. **أَخَذْنَا (أَخَذ):** گرفتیم. **مِيثَاق (وَيْثَاق):** پیمان محکم. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **كَلِمًا:** هربار. **جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى:** آورد پیامبری برای آن‌ها چیزی را که نمی پسندد. **لَا تَهْوَى (هَوَى):** نمی پسندد. **فَرِيقٌ:** گروه جدا شده. **كَذَّبُوا (كَذَّب):** تکذیب کردند. **بَشَلُّ:** می کشد.

۶۵: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَ اتَّقُوا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ وَ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَا دَخَلْنَاهُمْ**

جَنَّتِ النَّعِيمِ

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آن‌ها را می بخشیم و در باغ‌های پر نعمت بهشت وارد می سازیم .

۶۶: **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرِيَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ**

مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُفْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر آن‌ها تورات و انجیل و آنچه بر آن‌ها از طرف پروردگارش نازل شده (قرآن) را برپا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آن‌ها میانه رو هستند ولی اکثرشان اعمال بدی انجام می دهند .

۶۷: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ**

رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَخْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

۶۸: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرِيَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ**

إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ

عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ای اهل کتاب! شما هیچ موقعیتی ندارید مگر این‌که تورات و انجیل و آنچه بر شما از طرف پروردگارتان نازل شده است برپا دارید ولی آن‌چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایه بیداری آن‌ها نمی‌گردد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید بنابراین از این قوم کافر (و مخالفت آن‌ها) غمگین مباش .

۶۹: **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصُّبُورَ وَ النَّصْرِيَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ**

الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آن‌ها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابئان و مسیحیان هرگاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آن‌ها است و نه غمگین خواهند شد .

۷۰: **لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا**

لَا تَهْوَى أَنفُسُهُمْ قَرِيبًا كَذَّبُوا وَ قَرِيبًا يَقْتُلُونَ

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آن‌ها فرستادیم (ولی) هر زمان پیامبری برخلاف هوس‌ها و تمایلات آن‌ها می‌آمد عده‌ای را تکذیب می‌کردند و جمعی را می‌کشتند .

۶۵ و ۶۶- رفتار دینی، علاوه بر آخرت، دنیای شما را هم آباد می‌سازد دو آیه فوق یک بار دیگر، این اصل اساسی را مورد تأکید قرار می‌دهد که پیروی از تعلیمات آسمانی انبیاء تنها برای سر و سامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست، بلکه بازتاب گسترده‌ای در سرتاسر زندگی مادی انسان‌ها نیز دارد، جمعیت‌ها را قوی و صفوف را فشرده و نیروها را مترکبم و نعمت‌ها را پربرکت و امکانات را وسیع و زندگی را مرفه و امن و امان می‌سازد.

۶۷- خلاصه جریان «غدیر» و نزول آیه «تبلیغ» در آخرین سال عمر پیامبر مراسم حجّه الوداع، با شکوه هرچه تمام‌تر در حضور پیامبر ﷺ به پایان رسید، قلب‌ها در هاله‌ای از روحانیت فرو رفته بود و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جان‌ها انعکاس داشت. یاران پیامبر ﷺ که عدد آن‌ها فوق العاده زیاد بود، از خوشحالی درک این فیض و سعادت بزرگ در پوست نمی‌گنجیدند. نه تنها مردم مدینه در این سفر، پیامبر ﷺ را همراهی می‌کردند بلکه مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر ﷺ بودند. کم‌کم سرزمین جُحَفّه و سپس بیابان‌ها خشک و سوزان «عَدِیر خُم» از دور نمایان می‌شد. این جادر حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند، راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود و در همین جا باید آخرین دستور که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت‌های موفقیت‌آمیز پیامبر ﷺ بود، از هم جدا شوند. روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت، ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر ﷺ به همراهان داده شد، مسلمانان با صدای بلند، آن‌هایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند. منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر ﷺ بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم... ناگهان مردم دیدند پیامبر ﷺ به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی را جستجو می‌کند و همین که چشمش به علی ع افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست‌ناپذیر اسلام است. در این جا صدای پیامبر ﷺ رساتر و بلندتر شد و فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**: چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن‌ها سزاوارتر است؟» گفتند: «خدا و پیامبر ع داناترند» پیامبر ع گفت: «خدا، مولی و رهبر من است، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن‌ها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آن‌ها مقدم)». سپس فرمود: «**فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ**، هرکس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است» و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از روایان حدیث، چهاربار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: «**اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَاهُ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحَبُّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ أَنْصُرُ مَنْ أَنْصَرَهُ وَ أَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَانَ**: خداوند! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن‌کس که او را محبوب دارد و مبعوض بدار آن‌کس که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن و آن‌ها را که ترک یاریش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن». سپس فرمود: «**أَلَا فَلْيُبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ**: آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند». خطبه پیامبر ﷺ به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر ع و علی ع و مردم فرومی‌ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر ع خواند: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...**: امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم»...
۶۸- آیه فوق می‌گوید: ادعا کافی نیست باید عملاً این کتاب‌های آسمانی را برپا دارید به علاوه کتاب «ما» و «شما» مطرح نیست، آنچه مطرح است کتاب‌های آسمانی است و آنچه از ناحیه خدا آمده، پس چگونه می‌توانید با این منطق سست، آخرین کتاب را نادیده بگیرید. بدیهی است که محتویات این آیه اختصاص به قوم یهود ندارد، مسلمانان نیز اگر تنها به ادعای اسلام قناعت کنند و اصول تعلیمات انبیاء و مخصوصاً کتاب آسمانی خود را برپا ندارند، هیچ‌گونه موقعیت و ارزشی نه در پیشگاه خدا و نه در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند داشت و همیشه زبون و زیر دست و شکست خورده خواهند بود.
۶۹- آیه با تعبیر «عَمَلٍ صَالِحًا» این حقیقت را مشخص می‌سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند، زیرا عمل به قوانین نسخ شده، عمل صالح نیست بلکه عمل صالح به قوانین موجود و آخرین قانون است.
۷۰- این است راه و رسم افراد منحرف خودخواه، که به جای پیروی از رهبرانشان، اصرار دارند رهبران، تابع تمایلات و خسواسسته‌هایشان باشند و در غیر این صورت، رهبری و حتی حق حیات برای آنان قائل نیستند.

۷۱-۷۳: **حَسِبُوا (حَسَب):** پنداشتند. **الَّا تَكُونُ (كُون) = ان، لا:** این که نباشد. **فِئْتَنَةً:** آزمایش، گرفتاری. **عَمُوا (عَمِيَ):** کور شدند، چشم را بستند «که بینند». **صَمُوا (صَم):** کور شدند، گوش را بستند. **تَاب (تَوَب):** توبه کرد «رو کرد، توبه اگر با حرف اِلی بیاید فعل عبد است و اگر با حرف علی بیاید فعل رب است». **بَصِير:** بینا. **مَا يَعْمَل:** آنچه عمل می کند. **اعْبُدُوا:** پرستش کنید. **مَنْ يُشْرِك:** هر کس شریک قرار دهد. **حَرَم:** حرام کرد. **حَرَمَ عَلَيْهِ الْجَنَّة:** حرام کرد بر او بهشت را. **مَأْوَى (أَوَى):** جایگاه. **أَنْصَار:** جمع **ناصر:** یاران. **مَا مِنْ أَنْصَار:** هیچ یار و یاورى نیست. **ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ:** سومى از سه چیز. **يَنْتَهَى (نَهَى):** «باب افتعال» باز می ایستد، دست برمی دارد. **لَمْ يَنْتَهُوا:** دست بر نداشتند، نهی پذیر نشدند. **عَمَّا = عَنِ، مَا:** از آنچه، درباره آنچه. **يَمَسُّ (مَسَّ):** می رسد. **لَيَمَسَنَّ:** البته حتماً لمس می کند. **الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ:** کسانی از آنها را که کافر شدند. ۷۴-۷۶: **يَتُوبُ (تَوَب):** توبه می کند. **أَفَلَا يَتُوبُونَ:** آیا پس توبه نمی کنند. **يَسْتَعْفِفُونَ (عَفَرَ):** طلب آمرزش می کند. **عَفُورًا:** بسیار آمرزنده. **مَا الْمَسِيحُ إِلَّا رَسُولٌ:** نیست مسیح مگر یک پیامبر. **خَلَّتْ (خَلَوُ):** گذشت، سپری شد، خالی شد. **رُسُل** جمع **رَسُول:** پیامبران. **صِدِّيقَةً:** «صدیقه مبالغه» بسیار راستگویی راست کردار. **كَانَا (كُون):** بودند آن دو. **يَأْكُلَانِ (أَكَلَ):** می خوردند آن دو. **كَانَا يَأْكُلَانِ:** می خوردند آن دو. **أَنْظُرُ:** بنگر. **نَسَبَيْنِ (بَيْن):** بیان می کنیم، روشن می سازیم. **أَنْسَى:** کجا. **يُؤْفَكُونَ (أَفَكَ):** بازگردانده می شوند، با دروغ بازداشتند می شوند. **تَعْبُدُونَ:** می پرستی. **اعْبُدُونَ:** آیا می پرستید. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** به غیر از خدا، به جای خدا. **لَا يَمْلِكُ:** قادر نیست، مالک نیست.

۷۱ **وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ**

و گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود لذا (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق) نابینا و کور شدند سپس (بیدار گشتند و) توبه آن ها را پذیرفت دگر بار (به خواب غفلت فرورفتند و) و بسیاری از آن ها کور و کور شدند و خداوند به آن چه انجام می دهند دانا است.

۷۲ **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَنْبِيُّ إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوِيَةَ النَّارِ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**

آن ها که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است به طور مسلم کافر شدند (با این که خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند یگانه ای را که پروردگار من و شماست پرستش کنید چه این که هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یار و یاورى ندارند.

۷۳ **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

آن ها که گفتند خداوند یکی از سه خدا است (نیز) به طور مسلم کافر شدند با این که معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آن چه می گویند دست برندارند عذاب دردناکی به کافران آن ها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

۷۴ **أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

آیا توبه نمی کنند و به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آمرزش نمی نمایند و خداوند آمرزنده مهربان است.

۷۵ **مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظُرْ كَيْفَ نَبَّيْنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ**

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود هر دو غذا می خوردند (با این حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و عبادت مادرش مریم می کنید؟) بنگر چگونه نشانه ها را برای آن ها آشکار می سازیم سپس بنگر چگونه آن ها از حق بازداشته می شوند؟

۷۶ **قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

بگو آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه مالک زیان شماست و نه سود شما و خداوند شنوا و دانا است.

۷۱- ذکر « كَثِيرٌ مِنْهُمْ » (بسیاری از آنها) بعد از تکرار جمله « عَمُوا وَصَمُوا » در حقیقت به منزله توضیحی است برای هر دو جمله ، یعنی حالت غفلت و بی خبری و کوری و کوری در برابر حقایق ، جنبه عمومی نداشت بلکه همواره اقلیت صالحی در میان آنها وجود داشت و این دلیل روشنی است که جملات قرآن به یهود به هیچ وجه جنبه نژادی و طایفه ای ندارد بلکه صرفاً متوجه اعمال آنها است .

۷۲ و ۷۳ و ۷۴- سه گانه پرستی مسیحیان تاریخ مسیحیت می گوید : تثلیث در قرون نخستین و مخصوصاً در عصر مسیح علیه السلام وجود نداشت و حتی در اناجیل کنونی با تمام تحریف هایی که در آن به عمل آمده است کمترین سخنی از تثلیث دیده نمی شود و خود محققان مسیحیت به این امر معترفند ، بنابراین ، آنچه در آیه فوق در مورد پافشاری مسیح علیه السلام روی مسأله توحید دیده می شود مطلبی است که با منابع موجود مسیحیت نیز هماهنگ است و از دلایل عظمت قرآن محسوب می شود . ضمناً باید توجه داشت که آنچه در این آیه مورد بحث واقع شده مسأله غلو و وحدت مسیح با خدا و به عبارت دیگر « توحید در تثلیث » است ، ولی در آیه بعد اشاره به مسأله « تعدد خدایان » از نظر مسیحیان یعنی « تثلیث در توحید » کرده می گوید : « آنها که گفته اند خداوند سومین اقنوم از اقا نیم سه گانه است به طور مسلم کافر شده اند « لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ » . اعتقاد به تثلیث در میان همه مسیحیان عمومیت دارد ، همان طور که اعتقاد به توحید و یگانگی خدا در میان ما مسلمانان قطعی و مسلم است ، منتها آنها در عین این که خدایان را حقیقتاً سه گانه می دانند ، یگانه حقیقی نیز می دانند و به اعتقاد آنها سه واحد حقیقی یکی واحد حقیقی را تشکیل می دهند ، دو آیه فوق ظاهراً به دو جنبه مختلف این دو قضیه اشاره می کند : در آیه اول اشاره به وحدت خدایان سه گانه و در آیه دوم اشاره به یکی از دلایل روشن ابطال عقیده آنها می باشد که چگونه خداوند گاهی با مسیح (و روح القدس) حقیقتاً یکی و گاهی حقیقتاً سه چیز می شود مگر مساوی بودن سه با یک معقول است؟ آنچه این حقیقت را تأیید می کند این است که ما در میان مسیحیان هیچ طایفه ای را نمی یابیم که به خدایان سه گانه قائل نباشند .

۷۵- « يُؤَفِّكُونَ » از ماده « افک » و آن در اصل به معنی منصرف ساختن از چیزی است و مأفوک به کسی گفته می شود که از حق بازداشته شده است ، اگر چه بر اثر تقصیر خودش باشد و از آن جا که دروغ انسان را از حق باز می دارد به آن افک گفته می شود . اگر رسالت از ناحیه خدا دلیل بر الوهیت و شرک است پس چرا درباره سایر پیامبران این مطلب را قائل نمی شوید؟ ولی می دانیم که مسیحیان منحرف هرگز قانع نیستند که عیسی علیه السلام را یک فرستاده خدا بدانند بلکه عقیده عمومی آنها فعلاً بر این است که او را فرزند خدا و به یک معنی خود خدا می دانند که برای باز خرید گناهان بشریت (نه برای هدایت و رهبری آنها) آمده است و لذا به او لقب فادی (فدا شونده در برابر گناهان بشر) می دهند . سپس برای تأیید این سخن می گوید : « مادر او ، زن بسیار راستگویی بود : أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ » . اشاره به این که اولاً کسی که دارای مادر است و در رحم زنی پرورش پیدا می کند و این همه نیاز دارد چگونه می تواند خدا باشد ؟ و ثانیاً اگر مادر او محترم است به خاطر این است که او هم در مسیر رسالت مسیح علیه السلام با او هماهنگ بود و از رسالتش پشتیبانی می کرد و به این ترتیب بنده خاص خدا بود و نباید او را همچون یک معبود همان طور که در میان مسیحیان رایج است که در برابر مجسمه او تا سر حد پرستش خضوع می کنند ، عبادت کرد . بعد به یکی دیگر از دلایل نفی ربوبیت مسیح علیه السلام اشاره کرده ، می گوید : « او و مادرش هر دو غذا می خوردند : كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ » . کسی که این چنین نیازمند است که اگر چند روز غذا به او نرسد قادر بر حرکت نیست چگونه می تواند خدا یادر ردیف خدا باشد .

۷۶- مسأله بشر بودن مسیح و نیازهای مادی و جسمانی او که قرآن در این آیات و آیات دیگر روی آن تکیه کرده است یکی از بزرگ ترین مشکلات برای مسیحیان مدعی خدایی او شده که برای توجیه آن بسیار دست و پا می کنند و گاهی ناچار می شوند برای مسیح دو جنبه قائل شوند جنبه لاهوت و جنبه ناسوت ، از نظر لاهوت فرزند خدا و خود خدا است و از نظر ناسوت جسم است و مخلوق خدا و امثال این توجیحات که بهترین نشانه ضعف و نادرستی منطق آنها است .

۷۷ - ۷۹: **لَا تَغْلُوا (غُلُوْ):** از حد تجاوز نکنید، غلُوْ نکنید، افراط نکنید. **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِعْ):** پیروی نکنید. **اهْوَاء جمع هوی:** میل های نفسانی «شهوآت مذموم انحرافات در امور مادی است و هوی انحراف در امور معنوی است». **ضَلُّوا:** گمراه شدند. **اصْلُوا:** گمراه کردند. **سَوَاء (سَوِي):** یکسان، وسط. **لُعِنَ:** لعنت شد. **لُعِنَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ:** لعن شد بر زبان داوود. **عَصَا (عَصَى):** گناه کردند. **يَعْتَدِي (عَدُو):** پیوسته تجاوز می کند. **كَانُوا يَعْتَدُونَ:** پیوسته تجاوز می کردند. **كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ (نَهَى):** «باب تفاعل» همدیگر را نهی نمی کردند، همدیگر را باز نمی داشتند. **مُنْكَر:** کار زشت، گناهی که شرع و عقل آن را انکار می کند. **فَعَلُوا:** انجام دادند. **بِئْسَ:** چه بد است. **يَفْعَلُ:** انجام می دهد. **مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:** آنچه انجام می دادند. ۸۰ - ۸۲: **تَرَى (رَأَى):** می بینی. **تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ:** بسیاری از آن ها را می بینی. **يَتَوَلَّوْنَ (وَلَى):** دوستی و همدلی می کنند، سرپرست خود می گیرند. **بِئْسَ:** خیلی زشت است. **فَقَدَّمَتْ (قَدَّمَ):** پیش فرستاد. **مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ:** آنچه پیش فرستادند برای خویشتن. **سَخِطًا:** خشم گرفت. **سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ:** که خدا بر ایشان خشم گرفت. **لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ (كُون):** اگر بودند. **لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ:** اگر ایمان می آوردند. **مَا أَنْزَلُ:** آنچه نازل شد. **اتَّخَذُوا (أَخَذَ):** گرفتند. **مَا اتَّخَذُوا:** نگرفتند. **أَوْلِيَاءَ:** سرپرستان. **مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ:** آن ها را سرپرستان خود نمی گرفتند. **فَاسِق:** نافرمان، خارج شده از طاعت خدا. **لَتَجِدَنَّ (وَجَدَ):** البته حتماً می یابی، البته حتماً خواهی یافت. **أَشْرَكُوا:** مشرک شدند. **أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً:** نزدیک ترین ایشان در محبت. **قَبِيْس:** کشیش. **زُهْبَان (زُهَب):** جمع **راهب:** پارسایان، زاهدان و عابدان. **لَا يَسْتَكْبِرُونَ (كَبِر):** تکبر نمی ورزند.

۷۷ **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ**

بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید و غیر از حق نگویید و از هوس های جمعیتی که پیش تر از این گمراه شدند و دگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمایید.

۷۸ **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ**

آن ها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن و (تفرین) شدند، این به خاطر آن بود که گناه می کردند و تجاوز می نمودند.

۷۹ **كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**

آن ها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند چه بدکاری انجام می دادند.

۸۰ **تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ**

بسیاری از آن ها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند و (و با آن ها طرح دوستی می ریزند) چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) خود فرستادند که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند.

۸۱ **وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ**

و اگر ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و آن چه بر او نازل شده می آوردند (هرگز) آن ها را به دوستی اختیار نمی کردند، ولی بسیاری از آن ها فاسقند.

۸۲ **لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَبْسِيْسِينَ وَ زُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**

به طور مسلم یهود و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، ولی آن ها را که می گویند مسیحی هستیم نزدیک ترین دوستان به مؤمنان می یابی، این به خاطر آن است که در میان آن ها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آن ها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند.

۷۷- بزرگنمایی مسیح توسط مسیحیان این جمله در حقیقت اشاره به چیزی است که در تاریخ مسیحیت نیز منعکس است که مسأله تثلیث و غلو درباره مسیح علیه السلام در قرون نخستین در میان آن‌ها وجود نداشت بلکه هنگامی که بت پرستان هندی و مانند آن‌ها به آئین مسیح علیه السلام پیوستند، چیزی از بقایای آئین سابق را که تثلیث و شرک بود به مسیحیت افزودند و لذا می‌بینیم که ثالوث هندی (ایمان به خدایان سه گانه برهما، فیشنو، سبیا) از نظر تاریخی قبل از تثلیث مسیحیت بوده است و در حقیقت این انعکاسی از آن است، در آیه ۳۰ سوره توبه نیز پس از ذکر غلو یهود و نصاری درباره عزیز و مسیح علیه السلام می‌خوانیم: **يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ**: گفتار آن‌ها شبیه سخنان کافران پیشین است. در این عبارت دوبار جمله «ضلوا» درباره کفاری که اهل کتاب، غلو را از آن‌ها اقتباس کردند تکرار شده است، این تکرار ممکن است به خاطر تأکید بوده باشد و یا به خاطر این که آن‌ها قبلاً گمراه بودند و بعد که با تبلیغات خود دیگران را نیز گمراه کردند به گمراهی جدیدی افتادند، زیرا کسی که سعی می‌کند دیگران را هم به گمراهی بکشاند در حقیقت از همه کس گمراه‌تر است، چرا که نیروهای خود را در مسیر بدیختی خویش و دیگران تلف کرده و بارمسئولیت گناهان دیگران را نیز بردوش کشیده است. آیا کسی که در جاده مستقیم قرار گرفته هرگز حاضر می‌شود که علاوه بر بار گناه خویش بار گناه دیگران را نیز بردوش بکشد.

۷۸- بعضی گفته اند که این آیه اشاره به دو واقعه تاریخی است که خشم این دو پیامبر بزرگ را برانگیخت و جمعی از بنی اسرائیل را نفرین کردند، داود در مورد ساکنان شهر ساحلی ایله که به «أَصْحَابِ سَبْتِ» معروفند و سرگذشت آن‌ها در سوره اعراف خواهد آمد و حضرت مسیح درباره جمعی از پیروان خود که بعد از نزول مائده آسمانی باز هم راه انکار و مخالفت را پیش گرفتند لعن و نفرین نمود. در هر حال آیه اشاره به این است که بودن جزء نژاد بنی اسرائیل و یا جزء اتباع مسیح، مادام که هماهنگی با برنامه‌های آن‌ها نبوده باشد باعث نجات کسی نخواهد شد بلکه خود این پیامبران از این‌گونه افراد ابراز تنفر و انزجار کردند.

۷۹- در تفسیر این آیه روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده که بسیار آموزنده است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَتَأْخُذَنَّ عَلَيَّ يَدِ السَّفِيهِ وَ لَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَلْعَنُكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ: حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می‌کند و شما را از رحمت خود دور می‌سازد همان‌طور که آن‌ها را از رحمت خویش درو ساخت». در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» چنین نقل شده است: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاجِلَهُمْ وَ لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا لَفَوْهُمْ ضَحِكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ أَسْنَوْا بِهِمْ: این دسته که خداوند از آن‌ها مذمت کرده هرگز در کارها و مجالس گناه‌کاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آن‌ها را ملاقات می‌کردند، در صورت آنان می‌خندیدند و با آن‌ها مأنوس بودند».

۸۰- درباره این که منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا» در این آیه چه اشخاصی هستند، بعضی احتمال داده‌اند منظور مشرکان مکه اند که یهود با آن‌ها طرح دوستی ریخته بودند و بعضی احتمال داده‌اند که منظور جباران و ستمگرانی بوده‌اند که یهود در اعصار گذشته طرح دوستی با آن‌ها می‌ریختند حدیثی از امام باقر علیه السلام در این زمینه نیز این معنی را تأیید می‌کند که می‌فرماید: «يَتَوَلَّوْنَ الْمُلُوكَ الْجَبَّارِينَ وَ يَزَيِّنُونَ لَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَاهُمْ: این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می‌داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند تا به آن‌ها نزدیک شوند و از دنیاشان بهره‌گیرند».

۸۱- روشن است که منظور از «النَّبِيِّ» در این جا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است زیرا در قرآن مجید در آیات مختلف این کلمه به همین معنی به کار رفته است و این موضوع در دهه‌ها آیه از قرآن دیده می‌شود.

۸۲- کینه توزی یهود و نریش نصاری تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است، زیرا در بسیاری از صحنه‌های نبردهای ضداسلامی، یهود به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشتند و از هرگونه کارشکنی و دشمنی خودداری نمی‌کردند، افراد بسیاری کمی از آن‌ها به اسلام گرویدند، در حالی که در غزوات اسلامی، کمتر مسلمانان را مواجه با مسیحیان می‌بینیم و نیز افراد زیادی از آن‌ها را مشاهده می‌کنیم که به صفوف مسلمین پیوستند. سپس قرآن دلیل این تفاوت روحیه و خط مشی اجتماعی را طی چند جمله بیان کرده، می‌گوید: «مسیحیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله امتیازاتی داشتند که در یهود نبود. نخست این که: در میان آن‌ها جمعی دانشمند بودند که به اندازه دانشمندان دنیا پرست یهود در کتمان حقیقت کوشش نداشتند «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ». و نیز در میان آن‌ها جمعی تارک دنیا بودند که درست در نقطه مقابل حریصان یهود گام برمی‌داشتند، هرچند گرفتار انحرافات بودند ولی باز در سطحی بالاتر از یهود قرار داشتند «وَ رُهْبَانًا». بسیاری از آن‌ها در برابر پذیرش حق خاضع بودند و تکبری از خود نشان نمی‌دادند، در حالی که اکثریت یهود به خاطر این که خود را نژاد برتر می‌دانستند، از قبول آئین اسلام که از نژاد یهود برنخاسته بود، سرباز می‌زدند «وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ».

۸۳ - ۸۶: **إِذَا: زمانی که. سَمِعُوا**

(سَمِعَ): شنیدند. نَرَى (رَأَى): می بینی. **أَعْيُنَ جمع عَيْنَ:** چشم ها. **تَفِيضُ (فَيْضُ):** فرومی ریزد، لبریز می شود. **دَمَعُ:** اشک. **مِمَّا = مِنْ، مَا:** از آنچه. **عَرَفُوا (عَرَفَ):** شناختند. **يَقُولُ:** می گوید. **ءَامَنَّا:** ایمان آوردیم. **اَكْتَبَ:** بنویس، مقرر دار. **شَاهِدُ:** گواه. **مَا لَنَا:** ما را چه شده. **فُؤُومٌ:** ایمان می آوریم. **جَاءَنَا:** آمد ما را. **نَطْمَعُ:** طمع داریم، خواهانیم. **يُدْخِلُ:** داخل می سازد. **أَنَابَ (تَوَبَ):** پاداش داد. **بِمَا قَالُوا:** به خاطر آنچه گفتند. **تَجَرَّى:** جاری می شود. **مُخْسِنٌ:** نیکوکار. **كَذَّبُوا (كَذَبَ):** تکذیب کردند. **جَحِيمٌ:** آتش پراشتعال.

۸۷ - ۸۹: **لَا تَحْزَمُوا:** حرام نکنید.

طَيِّبَاتِ جمع طَيِّبَةٍ: پاکیزه ها. **أَحَلَّ:** حلال کرد. **لَا تَعْتَدُوا (عَدُوا):** تجاوز نکنید. **مُعْتَدِي:** «اسم فاعل» تجاوزگر، متجاوز. **كُلُوا (أَكَلُ):** بخورید. **مِمَّا = مِنْ، مَا:** از آنچه. **رَزَقَ:** روزی مند کرد. **طَيِّبٌ:** پاکیزه. **إِقْتُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **أَنْتُمْ:** شما. **لَا يَأْخُذْ (أَخَذَ):** گرفتار نمی کند، بازخواست نمی کند، مؤاخذه نمی کند. **لَفَوَّ:** بیهوده، کار بی فایده. **أَيْسَمَانِ جمع يَمِينٍ:** سوگندها، دست های راست «چون در موقع قسم دست راست را به هم می دادند لذا سوگند را یمین نامیدند». **عَقَدْتُمْ (عَقَدَ):** عقد بستید، محکم کردید «گره زدن دو سر طناب عقد است». **كَفَّارَةٌ:** عملی که به وسیله آن، عمل دیگر را می پوشانند و جبران می کنند. **أَوْسَطُ:** متعارف، معمولی، معتدل. **نَطْمَعِينَ:** می خورانی. **مِنْ أَوْسَطِ مَا نَطْمَعُونَ:** از متعارف آنچه می خورانید. **كِسْوَةٌ:** پوشاک، لباس. **تَخْرِيوُ:** آزاد کردن. **رَقَبَةٌ:** گردن، برده. **يَجِدُ (وَجَدَ):** می یابد. **لَمْ يَجِدْ:** نیافت. **صِيَامِ (صَوْمُ):** روزه. **إِذَا: زمانی که. حَلَفْتُمْ (حَلَفَ):** سوگند خوردید. **يُبَيِّنُ (بَيَّنَ):** بیان می کند. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:** شاید شما تشکر کنید.

۸۳ **وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا**

مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَآكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند چشم های آن ها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد به خاطر حقیقتی را که دریافته اند، آن ها می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، ما را با گواهان (و شاهدان حق) بنویس.

۸۴ **وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ**

الصَّالِحِينَ

چرا ما ایمان به خدا و آن چه از حق به ما رسیده نیلوردیم در حالی که آرزو داریم ما را در زمره جمعیت صالحان قرار دهد؟

۸۵ **فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ**

جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

خداوند آن ها را به خاطر این سخن باغ هایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این جزای نیکوکاران است.

۸۶ **وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آن ها اهل دوزخند.

۸۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ**

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.

۸۸ **وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ**

و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و از (مخالفت با) خداوندی که به او ایمان دارید بپرهیزید.

۸۹ **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْاَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ**

إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ جَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده) مؤاخذه نمی کند ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده اید مؤاخذه می کند، کفاره این گونه قسم ها اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می دهید، یا لباس پوشانیدن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده و کسی که هیچ کدام از این ها را نیابد سه روز روزه می گیرد، این کفاره سوگندهای شماسست به هنگامی که سوگند یاد می کنید (و مخالفت می نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید و نشکنید، این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند تا شکر او را به جا آورید.

۸۲ و ۸۴- انحطاط تدریجی یهودیان و مسیحیان این مقایسه بیشتر درباره یهود و مسیحیان معاصر پیامبر اسلام ﷺ است ، زیرا یهود با این که دارای کتاب آسمانی بودند ، به خاطر دلبستگی بیش از اندازه به مادیات ، در صف مشرکانی قرار گرفته بودند که از نظر مذهبی با آنها هیچ وجه اشتراکی نداشتند ، درحالی که در ابتدا ، یهودیان میسران اسلام محسوب می شدند و انحرافات همانند تثلیث و غلو مسیحیت را نداشتند ، اما دنیاپرستی شدید آنها را به کلی از حق بیگانه کرد ، درحالی که مسیحیان آن عصر چنین نبودند. ولی تاریخ گذشته و معاصر به ما می گوید: مسیحیان قرون بعد درباره اسلام و مسلمین ، مرتکب جنایاتی شدند که دست کمی از یهود نداشت. جنگ های طولانی و خونین صلیبی در گذشته و تحریکات فراوانی که امروز از ناحیه استعمار کشورهای مسیحی بر ضد اسلام و مسلمین می شود چیزی نیست که بر کسی پنهان باشد ، بنابراین نباید آیات فوق را به عنوان یک قانون کلی درباره همه مسیحیان دانست جمله های « **إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْكُتُبِ...** » و ما بعد آن ، گواه بر این است که این آیات درباره جمعی از مسیحیان معاصر پیامبر ﷺ نازل شده است .

۸۵ و ۸۶ و ۸۷- ممنوعیت انزوای طلبی و مرتاض بازی در اسلام ذکر این حکم ممکن است اشاره به این باشد که اگر در آیات گذشته مدح و تمجیدی از جمعی از دانشمندان و رهبانان مسیحی شد به خاطر انعطاف و تسلیم آنها در برابر حق بود ، نه به خاطر برنامه ترک دنیا و تحریم طیبات و مسلمانان نمی توانند در این قسمت از آنها اقتباس کنند. با بیان این حکم ، اسلام صریحاً بیگانگی خود را از مسأله رهبانیت و ترک دنیا آنچنان که مسیحیان و مرتاضان دارند اعلام داشته است.

۸۸- با دستورات الهی سلیقه ای و گزینشی رفتار نکنید یعنی ایمان شما به خدا ایجاب می کند که همه دستورات او را محترم بشمرید ، هم بهره گرفتن و هم رعایت اعتدال و تقوی در بهره گیری از مواهب الهی.

۸۹- سوگند و کفاره سوگند در این آیه درباره سوگندهایی که در زمینه تحریم حلال و غیر آن خورده می شود ، به طور کلی بحث کرده و قسم هارابه دو قسمت تقسیم می کند: نخست می گوید: «خداوند شمارا در برابر قسم های لغو مؤاخذه و محازرات نمی کند: **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ**». منظور از «سوگند لغو» چنانکه مفسران و فقهاء گفته اند ، سوگندهایی است که دارای هدف مشخص نیست و از روی اراده و تصمیم سر نمی زند ، بلکه بدون توجه به عنوان تکیه سخن والله و بالله یا این که لا والله و بلی والله می گویند و یا درحال شدت هیجان یا غضب بدون اراده و تصمیم گفته می شود. این قبیل سوگندها اعتبار ندارند. قسم دوم از سوگندها ، سوگندهایی است که از روی اراده و تصمیم و به طور جدی یاد می شود ، درباره این نوع قسم ها ، قرآن در آیه فوق چنین می گوید: «خداوند شما را در برابر چنین سوگندهایی که گره آن را محکم کرده اید مؤاخذه می کند و شما را موظف به عمل کردن به آن می سازد. کفاره شکستن چنین سوگندی یکی از سه چیز است: نخست اطعام ده نفر مسکین **(فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ)** منتها برای این که بعضی از اطلاق این حکم چنین استفاده نکنند که می توان از هر نوع غذای پست و کم ارزشی برای کفاره استفاده کرد ، تصریح می کند که این غذا باید لااقل یک غذای حد وسط بوده باشد که معمولاً در خانواده خود از آن تغذیه می کنید **(مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ)** . البته ظاهر این تعبیر ، حد متوسط از نظر کیفیت است ولی ممکن است هم اشاره به کیفیت و هم مقدار و کمیت بوده باشد ، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام حد وسط در کیفیت و در روایتی از امام باقر علیه السلام حد وسط در کمیت نقل شده که مفهوم آنها بازگشت به حد وسط در هر دو قسمت می کند. ناگفته پیداست که مسأله حد وسط در دو قسمت به اختلاف شهرها و آبادی ها و زمانها متفاوت خواهد بود. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که **(أَوْسَطِ)** به معنی خوب و عالی است ، زیرا یکی از معانی **(أَوْسَطِ)** عالی است ، چنانکه در آیه ۲۸ سوره قلم می خوانیم:

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ: بهترین آنها چنین گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوید.» دوم - پوشاندن لباس بر ده نفر نیازمند **(أَوْ كِسْوَتُهُمْ)** . البته در ظاهر آیه این است که لباسی باشد که به طور معمول تن را بپوشاند و لذا در بعضی از روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود منظور از «کِسْوَة» در آیه فوق دو قطعه لباس است (پیراهن و شلوار) و اگر در بعضی از روایات مانند روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده می خوانیم که به یک جامه نیز می توان قناعت کرد ، شاید به خاطر آن باشد که پیراهن های بلند عربی به تنهایی می تواند همه بدن را بپوشاند ، البته در مورد زنان تنها یک پیراهن هر چند بلند باشد کافی نیست بلکه روسری برای پوشاندن سر و گردن نیز لازم است ، زیرا حداقل لباس مورد نیاز یک زن کمتر از این نیست و با این حال بعید نیست لباسی که به عنوان کفاره داده می شود برحسب فصول و مکانها و زمانها تفاوت پیدا کند. سوم - آزاد کردن یک برده: **(أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ)** . در این که آیا برده ای که آزاد می شود باید ایمان و اسلام داشته باشد یا آزاد کردن هرگونه برده کافی است در میان فقهاء گفتگو است و توضیح آن را باید در کتب فقهی خواند ، اگرچه ظاهر آیه مطلق است و این خود می رساند که اسلام برای آزاد ساختن بردگان از وسایل گوناگون استفاده کرده است و در عصر و زمانی همچون زمان ما که ظاهر آیه برده ای وجود ندارد ، باید یکی از دو کفاره دیگر را انتخاب نمود. شک نیست که این سه موضوع از نظر قیمت بسیار متفاوت است و شاید این تفاوت به خاطر آن است که هرکس آزاد باشد و بتواند به اندازه توانایی خود یکی را انتخاب کند.

۹۰-۹۳: **مَيْسِرٌ (يسر):** قمار، سهل و آسان. **أَنْصَابٌ** جمع **نَصَبٌ**: بت‌ها. **أَزْلَامٌ** جمع **زَلَمٌ**: چوبه‌های تیر قرعه «نوعی قمار و بخت‌آزمایی بود». **رِجْسٌ**: پلیدی. **اجْتَنِبُوا (جنب):** اجتناب کنید. **يُرِيدُ**: می‌خواهد. **أَنْ يُوقِعَ (وَفِع):** که بیفکند. **بَغْضَاءٌ (بغض):** تنفر و کینه. **يَصُدُّ**: باز می‌دارد. **مُنْتَهُونَ (نَهَى)** جمع **مُنْتَهَى**: نهی پذیران. **أَطِيعُوا (طَوَع):** اطاعت کنید. **اخْذَرُوا**: بترسید. **تَوَلَّيْتُمْ (وَلَى):** پشت کردید. **بِإِلَاحٍ**: رساندن و تفهیم پیام به طوری که ابهامی نماند. **مُبِينٌ (بَيِّن)**: آشکار. **لَيْسَ**: نمی‌باشد. **جُنَاحٌ**: انحراف از حق. **طَعَمُوا (طَعَمَ)**: خوردند. **اتَّقُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کردند. **أَحْسَنُوا**: نیکی کردند. ۹۴-۹۵: **يَبْلُغُوا (بَلَوُ)**: می‌آزماید. **لَيَسْبُلُونَ**: البته حتماً می‌آزماید. **قَنَالٌ (نَيْل)**: می‌رسد. **رِمَاحٌ** جمع **رَمْحٌ**: نیزه‌ها. **لَيَسْغَلَمُ**: تا بداند. **يَخَافُ (خَوْف)**: می‌ترسد. **اغْتَدَى (عَدُو)**: تجاوز کرد. **لَا تَسْفُتُوا (قَتَل)**: نکشید. **حُرْمٌ** جمع **حَرَامٌ**: مُحَرَّمٌ، درلباس احرام‌ها. **مَتَّعِدٌ (عَمَد)**: کسی که با عمد و قصد کاری را انجام دهنده است. **نَعَمٌ**: دام اهلی. **يَخْكُمُ**: حکم می‌کند. **دُو عَدَلٌ**: دارای عدل. **دَوَا عَدَلٌ**: دو صاحب عدل. **هَدَى**: قربانی. **بِإِلَاحٍ الْكُفْبَةِ**: چیزی که به کعبه برسد. **كَفَّارَةٌ**: عملی که به وسیله آن عمل دیگر را می‌پوشانند و جبران می‌کنند. **عَدَلٌ ذَلِكَ**: معادل آن. **صِيَامٌ (صَوْم)**: روزه. **عَدَلٌ**: معادل، عوض «عَدَلٌ معادل چیزی است که از جنس خودش نباشد و بیشتر قیمت آن منظور است ولی عَدَلٌ معادلی است از جنس یک چیز و قیمت منظور نمی‌شود». **لَيَسْبُوقُ**: تا بچشد. **وَبَالٍ**: چیز سنگین. منظور کيفر است که بر مکلف سنگینی می‌کند. **عَفَا (عَفُو)**: گذشت کرد. **سَلَفٌ**: سپری شد. **عَادَ (عَوَد)**: بازگشت. **يَنْتَقِمُ (نَقَم)**: انتقام می‌گیرد.

۹۰: **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (که یک نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

۹۱: **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ**
شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟

۹۲: **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلْعُ الْمُبِينُ**
و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و (از مخالفت فرمان او) بترسید و اگر روی برگردانید (و مخالفت نمایید مستحق مجازات خواهید بود) و بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیزی دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است).

۹۳: **لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**

بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند گناهی در آن چه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات نمی‌شوند) مشروط بر این‌که تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۹۴: **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اغْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید خداوند شما را به مقداری شکار که (به نزدیکی شما می‌آیند و) دست‌ها و نیزه‌های شما به آن‌ها می‌رسد، می‌آزماید، تا معلوم شود چه کسی از خدا به وسیله ایمان به غیب می‌ترسد و هرکس بعد از آن تجاوز کند مجازات دردناکی خواهد داشت.

۹۵: **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذُو عَدَلٍ مِثْلُكُمْ هَدْيًا بِلِغِ الْكُفْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسَاكِينَ أَوْ عَدَلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکار را در حال احرام به قتل نرسانید و هرکس از شما عمداً آن را به قتل برساند باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دونفر از شما معادل بودن آن را تصدیق‌کنند و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد، یا (به جای قربانی) اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد تا کيفر کار خود را بچشد، خداوند از آن‌چه در گذشته واقع شده عفو کرده است و هر کس تکرار کند خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است.

۹۱ و ۹۰- حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن شراب خواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمد بود ، تا آنجا که بعضی از مورخان می گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می شد: شعر و شراب و جنگ و نیز از روایات استفاده می شود که حتی بعد از تحریم شراب مسأله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق العاده سنگین و مشکل بود، تا آنجا که می گفتند : « مَا حَرَّمَ عَلَيْنَا شَيْءٌ أَشَدَّ مِنْ الْخَمْرِ : هیچ حکمی بر ما سنگین تر از تحریم شراب نبود ». روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود ، استفاده کرد ، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود ، « وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا : از میوه های درخت نخل و انگور ، مسکرات و روزی های پاکیزه فراهم می کنید ». در این جا « سکر » یعنی مُسْکِر و شرابی را که از انگور و خرما می گرفتند ، درست در مقابل رزق حسن قرار داده است و آن را یک نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرده است. ولی عادت زشت شراب خواری از آن ریشه دارتر بود ، که با این اشاره ها ریشه کن شود ، به علاوه شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آن ها را نیز تأمین می کرد لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد ، دومین دستور در زمینه منع شراب خواری به صورت قاطع تری نازل گشت ، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده تر سازد ، در این موقع بود که آیه ۲۱۹ / بقره نازل گردید « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا » در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت ، اهمیت خطرات و زیان های بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است یادآور می شود. به دنبال آن در آیه ۴۳ / نساء « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ » به مسلمانان صریحاً دستور داده شد که در حال مستی هرگز نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می گویند. البته مفهوم این آیه آن نبود که در غیر حال نماز ، نوشیدن شراب مجاز بود ، بلکه برنامه همان برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود و به عبارت دیگر این آیه نسبت به غیر حال نماز سکوت داشت و صریحاً چیزی نمی گفت. آشنایی مسلمانان به احکام اسلام و آمادگی فکری آن ها برای ریشه کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی ، سبب شد که دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند ، نازل گردید که همین دو آیه مورد بحث می باشد.

۹۲- در آیه فوق به عنوان تأکید این حکم نخست به مسلمانان دستور می دهد که خدا و پیامبرش را اطاعت کنند و از مخالفت او بپرهیزند. و سپس مخالفان را تهدید می کند که اگر از اطاعت فرمان پروردگار سرباز زنند ، مستحق کفر و مجازات خواهند بود و پیامبر اکرم ﷺ وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارد.

۹۳- مراحل سه گانه تقوا شاید منظور از « تقوا » که نخستین بار ذکر شده همان احساس مسؤولیت درونی است که انسان را به سوی تحقیق و بررسی درباره دین و نگاه کردن در معجزه پیامبر ﷺ و جستجو درباره حق می کند و نتیجه آن ایمان و عمل صالح است و به تعبیر دیگر تا مرحله ای از تقوا در وجود انسان نبوده باشد به فکر تحقیق و جستجوی حق نمی افتد. و دومین بار که سخن از تقوا به میان آمده اشاره به تقوایی است که در درون انسان نفوذ می کند و اثر آن عمیق تر می گردد و نتیجه آن ایمان مستقر و ثابتی است که عمل صالح جزء آن است ، لذا در جمله دوم پس از ذکر ایمان سخنی از عمل صالح به میان نیامده تنها می فرماید: « ثُمَّ اتَّقُوا وَ ءَامِنُوا... » یعنی این ایمان به قدری نافذ و ثابت است که نیازی به ذکر عمل صالح در تعقیب آن نیست. و در مرحله سوم که گفتگو از تقوا می کند منظور تقوایی است که به مرحله عالی خود رسیده به طوری که علاوه بر دعوت به انجام وظایف حتمی ، دعوت به احسان یعنی کارهای نیک می کند حتی کارهایی که از واجبات نیست. خلاصه این که هر یک از این سه تقوا اشاره به مرحله ای از احساس مسؤولیت و پرهیزکاری است ، « مرحله ابتدایی » ، « مرحله متوسط » و « مرحله نهایی » و هر یک قرینه ای در خود آیه دارد که به اتکای آن می توان مقصود را دریافت .

۹۴- از تعبیر آیه چنین استفاده می شود که می خواسته به عنوان یک پیش بینی مردم را از جریانی که در پیش داشتند آگاه سازد و نیز معلوم می شود که وجود این همه شکار در دسترس مردم آنجا یک امر بی سابقه بوده است و این یک نوع آزمایش الهی برای مسلمانان محسوب می شده ، مخصوصاً با توجه به نیازی که آن ها به تهیه غذا از گوشت حیوانات داشته اند و با توجه به این که این حیوانات به شکل و سوسه انگیزی در اطراف خیمه ها و در گردگرد آن ها رفت و آمد داشته اند ، تحمّل محرومیت از چنین غذای آماده آن هم در آن عصر و زمان و برای آن مردم می توانست یک آزمایش بزرگ بوده باشد.

۹۵- احکام صید کردن در حال احرام در روایات ما نه تنها صید کردن در حال احرام تحریم شده ، بلکه حتی کمک کردن و اشاره کردن و نشان دادن صید در حال احرام نیز تحریم گردیده است. ممکن است بعضی تصور کنند صید و شکار شامل حیوانات حرام گوشت نمی شود ، در حالی که چنین نیست زیرا شکار حیوانات به منظورهای مختلف انجام می گردد؛ گاهی برای استفاده از گوشت و گاهی پوست و گاهی برای رفع مزاحمت آن ها انجام می گردد ، سپس به کفاره صید در حال احرام اشاره می کند.

۹۶-۹۹: **أَجَلٌ (حَلَلٌ):** حلال شد. **طَعَامٌ:** خوراک. **سَيَّارَةٌ (سَيْرٌ):** مسافر، کاروان. **حُرْمٌ:** حرام شد. **بِرٌّ:** صحرا و خشکی. **مَا دُمْتُمْ (دَوْمٌ):** مادامی که شما. **حُرْمٌ** جمع **حُرَامٌ:** مُحْرَم‌ها. **مُحْرَمٌ:** کسی که در لباس احرام است. **تُحَشَّرُونَ (حَشٌّ):** گردآوری می‌شود. **فَسِيَامٌ (قَوْمٌ):** پایه و اساس، تکیه‌گاه. **الشَّهْرُ الْحَرَامُ:** ماه حرام «ماه‌هایی که جنگ در آن حرام است؛ رَجَب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم». **هَدْيٌ:** قربانی بی‌نشان، چون هدیه به کعبه است. **قَلَائِدٌ** جمع **قَلَادَةٌ:** قربانی‌های نشاندار به قلاده است. **لِتَعْلَمُوا:** برای این که بدانید. **عَقَابٌ:** کفَر. **عَفُورٌ (عَفْرٌ):** بسیار آمرزنده. **بَلَاغٌ:** رساندن پیام و تفهیم روشن آن. **تَبْدُونَ (بَدُو):** آشکار و ظاهر می‌کنید. **تَكْتُمُ (كْتَمٌ):** کتمان می‌کنی.

۱۰۰-۱۰۳: **لَا يَسْتَوِي (سَوِي):** یکسان نمی‌شود. **أَعْجَبٌ:** به اعجاب انداخت، حَلَبٌ کرد، به تحسین واداشت. **أَنْتَقُوا (وَقِي):** تقوا پیشه کنید. **الْبَابُ** جمع **بَابٌ:** عقل‌های خالص، خالص‌های هر چیز. **لَا تَسْأَلُوا (سَأَلٌ):** سؤال نکنید. **إِنْ تَبَدُّ (بَدُو):** اگر آشکار و ظاهر شود «فعل مجهول». **تَسْؤُ:** بد می‌شود، ناراحت می‌کند. **يُنزَلُ:** «فعل مجهول» نازل می‌گردد. **عَفَا:** عفو کرد. **أَصْبَحُوا:** صبح کردند، شدند. **مَا جَعَلَ:** قرار نداد. **بَحِيرَةٌ (بَحْرٌ):** شکافتن؛ در جاهلیت نام شتری بود که پنج شکم زائیده «گوش او را می‌شکافتند، ذبح آن و خوردن گوشت آن را حرام می‌دانستند». **سَائِبَةٌ (سَيْبٌ):** شتری که ده شکم زائیده «آن را آزاد می‌کردند و سواری بر آن ممنوع بود و در هر چراگاهی آزاد بود بچرد». **وَصَيْبَةٌ (وَصَلٌ):** گوسفندی که هفت شکم زائیده «ذبح آن را حرام و خودش را آزاد می‌کردند». **خَامٌ (حَمِي):** شتر نری که ده بار در باردار کردن استفاده شده «ذبح و سواریش را حرام می‌کردند». **يَنْتَبِرِي (فَرِي):** افترا می‌زند.

۹۶: **أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الْبَرِّيَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**
 صید دریا و طعام آن برای شما حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، ولی مادام که محرم هستید صید صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید بترسید.

۹۷: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**
 خداوند، کعبه، بیت الحرام، را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و هم‌چنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار، این‌گونه احکام (حساب شده و دقیق) به خاطر آن است که بدانید خداوند آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است.

۹۸: **إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ**
 بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است.

۹۹: **مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ**
 پیامبر وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت (و دستورهای الهی) ندارد (و مسئول اعمال شما نیست) و خدا می‌داند چه چیزها را آشکار و چه چیزها را پنهان می‌دارید.

۱۰۰: **قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيبُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**
 بگو (هیچ‌گاه) «ناپاک» و «پاک» مساوی نیستند اگرچه کثرت ناپاکی‌ها تو را به شگفتی بیندازد، از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، تا رستگار شوید.

۱۰۱: **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن شَيْءٍ إِنْ تَبَدُّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ إِلَيْكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ**
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مسائلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می‌کند و اگر به هنگام نزول قرآن از آن‌ها سؤال کنید برای شما آشکار می‌شود، خداوند آن‌ها را بخشیده (واز آن صرف نظر کرده) است و خداوند آمرزنده و حلیم است.

۱۰۲: **قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ**
 جمعی از پیشینیان از آن‌ها سؤال کردند و سپس به مخالفت با آن برخاستند (ممکن است شما هم چنان سرنوشتی پیدا کنید).

۱۰۳: **مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**
 خداوند هیچ‌گونه «بحیره» و «سائِبَة» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است (اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی که در زمان جاهلیت استفاده از آن‌ها را ممنوع می‌دانستند و این بدعت در اسلام ممنوع شد) ولی کسانی که کافر شدند برخدا دروغ می‌پندند و بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند.

۹۶- به خاطر این که در حال احرام برای تغذیه به زحمت نیفتید و بتوانید از یک نوع صید بهره‌مند شوید، این اجازه در مورد صید دریا به شما داده شده است. هدف آیه این است که به مُحْرِم اجازه دهد از صیدهای دریا که قبل از احرام برای او حلال بوده در حال احرام نیز استفاده کند.

۹۷- اهمیت کعبه اهمیت کعبه به اندازه‌ای است که ویران کردن آن در روایات اسلامی در ردیف قتل پیامبر و امام قرار گرفته، نگاه کردن به آن، عبادت و طواف گرد آن از بهترین اعمال است. حتی در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «**لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزْفَعَ بِنَائِهِ فَوْقَ الْكَعْبَةِ**: شایسته نیست کسی خانه خود را برتر از کعبه بسازد». ولی باید توجه داشت که اهمیت و احترام کعبه هرگز به خاطر ساختمان آن نیست، زیرا به گفته امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه قاصعه: «خداوند خانه خود را در یکی از سرزمین‌های خشک و سوزان و میان کوه‌های خشن قرار داده است و دستور داده از مصالح بسیار ساده‌ای آن را بنا کنند، از سنگ‌های عادی و معمولی» ولی از آن‌جا که خانه کعبه قدیمی‌ترین و پرباشنده‌ترین مرکز توحید و پرستش خدا است و نقطه تمرکز برای توجه ملت‌ها و اقوام مختلف است، این همه اهمیت در پیشگاه خدا یافته است. **۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰- اکثریت دلیل حقانیت ناپاک‌ها نیست** خبیث و طیب در آیه فوق به معنی هرگونه موجود ناپاک و پاک است اعم از غذاهای پاک و ناپاک و افکار پاک و ناپاک است. گاهی بعضی از مردم تحت تأثیر انبوه جمعیت و تمایلات اکثریت قرار گرفته و تصور می‌کنند، اگر اکثریت به هر مطلبی تمایل پیدا کرد، این نشانه قطعی و بدون چون و چرای درستی آن مطلب است، در حالی که چنین نیست و مواردی که اکثریت اجتماعات گرفتار اشتباهات روشن شده‌اند بسیار زیاد است، در واقع آن‌چه برای شناسایی خوب از بد («طیب» از «خبیث») لازم است اکثریت کیفی است نه اکثریت کمی، یعنی افکار قوی‌تر و والاتر و عالی‌تر و اندیشه‌های تواناتر و پاک‌تر لازم است نه کثرت نفرت‌پرداز.

۱۰۱- بایدها و نبایدهای «سؤال» شک نیست که سؤال کردن کلید فهم حقایق است و به همین دلیل کسانی که کمتر می‌پرسند کمتر می‌دانند و در آیات و روایات اسلامی نیز به مسلمانان دستور اکید داده شده است که هر چه را نمی‌دانند بپرسند، ولی از آن‌جا که هر قانونی معمولاً استثنایی دارد، این اصل اساسی تعلیم و تربیت نیز استثنایی دارد و آن این‌که گاهی پاره‌ای از مسایل پنهان بودنش برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است در این‌گونه موارد جستجوها و پرسش‌های پی‌در پی، برای پرده برداشتن، از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست بلکه مذموم و ناپسند نیز می‌باشد. **۱۰۲-** در این‌که این اشاره کلی درباره اقوام پیشین مربوط به کدام یک از آن‌ها است میان مفسران بحث است. ولی ممکن است مراد، جمعیت بنی اسرائیل بوده باشد که چون مأمور به ذبح گاوی برای تحقیق درباره جنایتی شدند، موسی را سؤال پیچ کرده و از جزئیات گاوی که هرگز دستور خاصی در مورد آن نداشتند پی‌در پی پرسش کردند، به همین جهت کار را بر خود آن چنان سخت کردند که به دست آوردن چنان گاوی آن‌قدر مشکل و پرهزینه شد که نزدیک بود از آن صرف‌نظر کنند. در پایان این بحث لازم می‌دانیم تأکید کنیم که آیه‌های فوق به هیچ‌وجه راه سؤالات منطقی و آموزنده و سازنده را به روی مردم نمی‌بندد، بلکه منحصرأً مربوط به سؤالات نابجا و جستجو از اموری است که نه تنها مورد نیاز نیست بلکه مکتوم ماندن آن بهتر و حتی گاهی لازم است، زیرا قرآن در آیات ۲۳ سوره نحل و ۷ سوره نساء صریحاً دستور می‌دهد که مردم آن‌چه را نمی‌دانند، از اهل اطلاع بپرسند «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**».

۱۰۳- توجه به حقوق حیوانات در این آیه، اشاره به چهار «بدعت» نابجا شده که در میان عرب جاهلی معمول بود، آن‌ها بر پاره‌ای از حیوانات به جهتی از جهات علامت و نامی گذارده و خوردن گوشت آن را ممنوع می‌ساختند و یا حتی خوردن شیر و چیدن پشم و سوار شدن بر پشت آن‌ها را مجاز نمی‌شمردند، گاهی این حیوانات را آزاد می‌گذاشتند که هر راهی می‌خواهند بروند و کسی متعرض آن‌ها نمی‌شد یعنی عملاً حیوان را بلااستفاده و بیهوده رها می‌ساختند، ولی از آن‌جا که اجرای چنین احترامی در مورد این حیوانات علاوه بر این‌که با عدم درک آن‌ها مفهومی پیدا نمی‌کرد، یک نوع اتلاف مال و از بین بردن نعمت‌های الهی و معطل ساختن آن‌ها محسوب می‌شد و از همه گذشته این حیوانات به خاطر این احترام، گرفتار زجرها و شکنجه‌های جانکاهی می‌شدند، زیرا عملاً کمتر کسی حاضر می‌شد غذای درستی به آن‌ها بدهد و از آن‌ها مراقبت و نگهداری کند و با توجه به این‌که این حیوانات معمولاً دارای سن زیادی بودند، به حالت دردناکی در میان انبوهی از محرومیت‌ها به سر می‌بردند تا بمیرند، روی این جهات و نیز برای حمایت از حقوق حیوانات، اسلام از این کار جداً جلوگیری کرده است.

۱۰۴-۱۰۶: **نَعَالُوا**: بیاید. **حَسْبُنَا**: بس است ما را. **وَجَدْنَا**: یافتیم. **لَا يَعْلَمُ**: نمی‌داند. **لَا يَهْتَدِي (هَدَى)**: هدایت نمی‌پذیرد. **عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ**: مواظب خود باشید. **لَا يُضُرُّ**: ضرر نمی‌رساند. **ضَلَّ**: گمراه شد. **اهْتَدَيْتُمْ**: هدایت یافتید. **مَرْجِع**: محل رجوع، بازگشت. **يَتَّبِعِي (نَبَأ)**: آگاه می‌سازد. **حَضَرَ**: حاضر شد، فرارسید. **إِنَّا**: دو نفر. **ذُو**: صاحب. **ذَوَاعِذِل**: دو عادل. **ءَاخِرَان**: دو نفر دیگر. **صُرِفْتُمْ**: زدید، سفر کردید. **الضَّرْبُ فِي الْأَرْض**: سفر کردن. **أَصَاب (صَوَّب)**: رسید، گرفتار کرد. **تَحْبِس**: نگاه می‌داری، بازداشت می‌کنی. **يُقْسِمَان (قَسِم)**: قسم می‌خورند آن دو. **ارْتَبْتُمْ (رَب)**: «باب افتعال» تردید کردید، بدگمان شدید. **لَا تَسْتَرِي (سَرَى)**: نمی‌فروشیم، نمی‌خریم «از لغات متضاد است». **ذَاقْرَبِي**: صاحب قرابت و خویشی. **نَكْتُم (كْتَم)**: کتمان می‌کنیم. **إِذَا**: بنابراین. **ءَاثِمِين** جمع **ءَاثِم**: گناهکاران. ۱۰۷-۱۰۸: **عَثْر**: برخورد شد، معلوم شد «مراد آگاهی در برخورد اول است». **اسْتَحَقَّ (حَق)**: سزاوار شدند آن دو، مرتکب شدند آن دو. **اسْتَحَقَّ إِثْمًا**: دستخوش گناه شد. **ءَاخِرَان**: دو نفر دیگر. **يَقُومَان (قَوْم)**: می‌ایستند دو نفر. **أَوْلِيَان (وَلَى)**: «تثنية أَوْلَى» نزدیک‌تر، سزاوارتر. **أَحَقُّ**: درست‌تر. **إِغْتَدَى (عَدُو)**: تجاوز کرد. **مَا اغْتَدَيْنَا**: تجاوز نکردیم. **أَذْنَى (دَنُو)**: نزدیک‌تر. **يَأْتُوا بِشَهَادَةٍ**: ادا می‌کنند گواهی را. **عَلَى وَجْهَيْهَا**: بر وجه خودش، به آن صورتی که هست. **يَخَاف (خَوْف)**: می‌ترسد. **تُرَدُّ (رَد)**: «فعل مجهول» برگردانده می‌شود. **أَيْمَان** جمع **يَمِين**: سوگندها «یمن در اصل به معنای دست راست است و در این جا به معنای پیمان آمده، به مناسبت این‌که تعهددهنده دست در دست طرف مقابل می‌گذاشت». **اسْمَعُوا (سَمِع)**: بشنوید. **فَاسِئ**: نافرمان.

۱۰۴ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا^ج أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ**

و هنگامی که به آن‌ها گفته شود، به سوی آن‌چه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاید می‌گویند آن‌چه را از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است، آیا نه چنین است که پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟

۱۰۵ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِيمَنْ تُنْتَكُمُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زبانی نمی‌رساند، بازگشت همه شما به سوی خدا است و شما را از آن‌چه عمل می‌کردید آگاه می‌سازد.

۱۰۶ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ إِنَّا إِنَّا إِذَا عَدَلْ مِنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ إِنْ تَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ لَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در موقع وصیت باید دونفر عادل را از میان خود به شهادت بطلبید، یا اگر مسافرت کردید و مرگ شما را فرا رسد (و در راه مسلمانی نیافتید) دو نفر از غیر شما و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آن‌ها شک کردید آن‌ها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم اگرچه در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷ **فَإِنْ عَثْرَ عَلَىٰ أَثْمًا اسْتَحَقَّ إِثْمًا فَءَاخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ**

و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو مرتکب گناهی شده‌اند (و حق را کتمان کرده‌اند) دو نفر از کسانی که نسبت به میت اولی هستند به جای آن‌ها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما از گواهی آن دو به حق نزدیک‌تر است و ما مرتکب تجاوزی نشده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم از ظالمان خواهیم بود.

۱۰۸ **ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَيْهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنٌ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ^ط وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا^ط وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**

این کار بیشتر سبب می‌شود که به حق گواهی دهند (و از خدا بترسند) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد) و سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد و از (مخالفت) خدا بپرهیزد و گوش فرادهید و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۱۰۴- افتخار به گذشتگان مشروط به صحت عقاید آنان است شک نیست که روح قدردانی و رعایت اصول انسانی ایجاب می‌کند که پدران و اجداد و نیاکان محترم شمرده شوند، اما نه به این معنی که آن‌ها را معصوم از خطا و اشتباه بدانیم و از نقد و بررسی افکار و آداب آن‌ها خودداری کنیم و از خرافات آن‌ها کورکورانه تبعیت نماییم. زیرا این عمل در واقع یک نوع بت پرستی و منطق جاهلی است، بلکه باید در عین احترام به حقوق و افکار و سنت‌های مفیدشان، سنن غلط آن‌ها را به شدت درهم شکست، به خصوص این‌که نسل‌های آینده بر اثر گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و تجربیات بیشتر معمولاً از نسل‌های پیشین داناتر و باهوش‌ترند و هیچ عقل و خردی اجازه تقلید «کورکورانه» از گذشتگان را نمی‌دهد.

۱۰۵- هر کس مسئول کار خویش است اولاً: آیه مورد بحث می‌گوید حساب هر کس جدا است و گمراهی دیگران مانند نیاکان و غیر نیاکان لطمه‌ای به هدایت افراد هدایت یافته نمی‌زند حتی اگر برادر هم باشند یا پدر و فرزند، بنابراین شما از آن‌ها پیروی نکنید و خود را نجات دهید. (دقت کنید). ثانیاً: این آیه اشاره به موقعی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کارگر نمی‌شود و یا شرایط تأثیر آن جمع نیست گاهی بعضی از افراد در چنین موقعی ناراحت می‌شوند که با این حال، تکلیف ما چیست؟ قرآن به آن‌ها پاسخ می‌دهد که برای شما هیچ جای نگرانی وجود ندارد زیرا وظیفه خود را انجام داده‌اید و آن‌ها نپذیرفته‌اند و یا زمینه پذیرشی در آن‌ها وجود نداشته است، بنابراین زیانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید.

۱۰۶- شهادت برای وصیت باید توجه داشت که: اولاً: این تشریفات برای ادای شهادت در زمینه شک و تردید و اتهام است. ثانیاً: به مقتضای ظاهر آیه فرقی در میان مسلمان و غیر مسلمان از این نظر نیست و در حقیقت یک نوع محکم کاری برای حفظ اموال، در زمینه اتهام می‌باشد و این هیچ‌گونه منافاتی با قبول شهادت دو نفر مرد عادل بدون سوگند ندارد، زیرا این حکم مربوط به مورد عدم اتهام است بنابراین نه حکم آیه نسخ شده است و نه اختصاص به غیر مسلمان دارد. ثالثاً: منظور از نماز در مورد غیر مسلمان قاعدتاً نمازهای خود آن‌هاست؟ که در آن‌ها ایجاد توجه و ترس از خدا می‌کند و اما در مورد مسلمانان جمعی معتقدند که منظور خصوص نماز عصر است و در بعضی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به آن اشاره شده است اما ظاهر آیه مطلق است و هر نمازی را شامل می‌شود و ممکن است ذکر خصوص نماز عصر در روایات ما جنبه استحبابی داشته باشد زیرا در نماز عصر، اجتماع بیشتری شرکت می‌کردند و به علاوه وقت داوری و قضاوت در میان مسلمین بیشتر آن موقع بود. رابعاً: انتخاب وقت نماز برای شهادت به خاطر آن است که روح خدا ترسی به مقتضای «**الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**» (۴۵ / عنکبوت) در انسان بیدار می‌شود، و موقعیت زمانی و مکانی توجهی در او به سوی حق ایجاد می‌کند.

۱۰۷- معنی آیه چنین می‌شود که؛ اگر اطلاعی حاصل شد که دو شاهد نخستین، مرتکب خلافی شده‌اند، دوفنر دیگر جای آن‌ها را می‌گیرند از همان کسانی که دو شاهد نخست بر آن‌ها تعدی کرده‌اند و در ذیل آیه وظیفه دو شاهد دوم را چنین بیان می‌کند که «آن‌ها باید به خدا سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی دوفنر اول شایسته‌تر و به حق نزدیک‌تر است و ما مرتکب تجاوز و ستمی نشده‌ایم و اگر چنین کرده باشیم از ظالمان و ستمگران خواهیم بود. در حقیقت اولیای میت روی اطلاعاتی که از جلوتر درباره اموال و متاع او به هنگام مسافرت یا غیر مسافرت داشته‌اند گواهی می‌دهند که دو شاهد نخست مرتکب ظلم و خیانت شده‌اند و این شهادت جنبه حسسی پیدا می‌کند نه حدسی و از روی قرائن.

۱۰۸- در آیه مورد بحث در حقیقت فلسفه احکامی را که در زمینه شهادت در آیات قبل گذشت بیان می‌کند که: «اگر طبق دستور بالا عمل شود یعنی دو شاهد را بعد از نماز و در حضور جمع به گواهی بطلبند و در صورت بروز خیانت آن‌ها، افراد دیگری از ورثه جای آن‌ها را بگیرند و حق را آشکار سازند، این برنامه سبب می‌شود که شهود در امر شهادت دقت به خرج دهند و آن را بر طبق واقع به خاطر ترس از خدا یا به خاطر ترس از خلق خدا، انجام دهند.

۱۰۹-۱۱۰: **يَجْمَعُ**: گرد می آورد. **رُسُل** جمع **رَسُول**: پیامبران. **مَآذَا**: چه چیز؟ **أَجِبْتُمْ (جَوِب)**: پاسخ داده شدید، پاسخ دادند به شما، اجابت شدید. **عَلَام (عِلْم)**: بسیار آگاه، بسیار دانا. **غُيُوب** جمع **غَيْب**: رازها و نهان‌ها. **أَذْكُرُ**: یاد کن. **إِذْ**: آن زمان که. **أَيَّدْتُ**: تأیید کردم. **تُكَلِّمُ**: حرف می‌زنی، حرف می‌زدی «به حساب این که پس از آمدن». **مَهْد**: گهواره. **كَهَل**: میان‌سالی. **عَلَّمْتُ**: تعلیم دادم. **حِكْمَت**: کشف اسرار و حقایق آن طور که هست. **إِذْ تَخْلُقُ**: آن زمان که درست می‌کردی، آن زمان که می‌ساختی. **طِين**: گل. **هَسَيْتُ (هَيْء)**: شکل و قالب. **طَيْر**: پرنده. **فَتَنَّاخ**: پس فوت می‌کردی، پس می‌دمیدی. **إِذْ تُسْبِرُ**: آن زمان که برطرف می‌ساختی. **أَكْمَه**: کور مادرزاد. **أَبْرَص**: کسی که بیماری پیسی دارد. **إِذْ تُخْرِجُ السَّمَوَاتِ**: آن زمان که بیرون می‌آوردی «یعنی زنده می‌کردی مردگان را». **كَفَفْتُ**: باز داشتم، مانع شدم. **جِئْتُ بِالْبَيْتَات**: آوردی حجّت‌های روشن را. **مُبِين (بَيِّن)**: آشکار. ۱۱۱-۱۱۳: **إِذْ**: آن زمان که. **إِذْ أَوْحَيْتُ**: آن‌گاه که وحی کردم. **خَوَارِئ (خَوْر)**: عنوان شاگردان مسیح (ع). **خَوْر**: شستن، سفید کردن «به زنان بهشتی چون سفیدپوستند، حوری گفته می‌شود». **أَمْسِنُوا**: ایمان بیاورید. **بِي**: به من. **إِشْهَدُ**: گواه باش. **أَنَا**: همانا ما، این که ما. **مُسْلِم**: تسلیم، فرمانبردار. **هَلْ يَسْتَطِيعُ (طَوَع)**: آیا می‌تواند. **أَنْ يُنَزِّلَ**: که نازل کند. **مَائِدَة (مَيْد)**: غذا، سفره، طبق غذا. **فُرِيدَ**: می‌خواهیم. **نَأْكُل (أَكَل)**: می‌خوریم. **أَنْ نَأْكُلَ**: که بخوریم. **نَطْمِنُ**: آرام گیرد. **نَعْلَمُ**: می‌دانیم. **لِنَعْلَمَ**: تا بدانیم. **صَدَقْتُ**: راست گفتم. **صَدَقْتَنَا**: راست گفتمی به ما. **وَنَكُون (كُون)**: و باشیم، و بشویم. **شَاهِد**: گواه، ناظر.

۱۰۹: **يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ**

از آن روز بترسید که خداوند پیامبران را جمع می‌کند و به آن‌ها می‌گوید مردم در برابر دعوت شما چه پاسخی دادند؟ می‌گویند ما چیزی نمی‌دانیم تو خود از تمام پنهانی‌ها آگاهی.

۱۱۰: **إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ**

به یاد آور هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم گفت: متذکر نعمتی که بر تو و مادرت دادم باش، زمانی که تو را به وسیله روح القدس تقویت کردم که در گهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می‌گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل بر تو آموختم و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رسانیدن به تو بازداشتیم در آن موقع که دلایل روشن برای آن‌ها آوردی ولی جمعی از کافران آن‌ها گفتند: این‌ها جز سحر آشکار نیست.

۱۱۱: **وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِئِ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا غَامَتَا وَاشْهَدْ بَانِنَا مُسْلِمُونَ**

و به یاد آور زمانی را که به خوارِیون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید، آن‌ها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.

۱۱۲: **إِذْ قَالَ الْخَوَارِئُونَ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

در آن هنگام که خوارِیون گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان نازل کند؟ او در (پاسخ) گفت: از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید.

۱۱۳: **قَالُوا نُزِّلْ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِنَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ**

گفتند: (ما نظر سویی نداریم) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به‌ما راست گفته‌ای و بر آن گواه باشیم.

۱۰۹- در این جا یک سؤال پیش می‌آید: چگونه انبیاء از خود نفی علم می‌کنند با این که آن‌ها علاوه بر علم عادی بسیاری از حقایق پنهانی را از طریق تعلیم پروردگار می‌دانند؟ گرچه در پاسخ این سؤال مفسران بحث‌های گوناگونی دارند، ولی به عقیده ما روشن است که منظور انبیاء آن است که علم خود را در برابر علم خدا هیچ بشمرند. این آیه دلیل بر نفی هرگونه علم غیب از پیامبران و امامان نمی‌شود، زیرا «علم غیب» بالذات مربوط به کسی است که همه جا و هر زمان حاضر است و غیر او بالذات چنین علمی را ندارد بلکه آنچه را خدا از غیب به او تعلیم داده است می‌داند، شاهد این سخن آیات متعددی از قرآن است، از جمله در آیه ۲۶ و ۲۷ سورة جن می‌خوانیم: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ: خداوند عالم الغیب است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی‌کند مگر رسولانی را که برگزیده است».

۱۱۰- **عنايات شش گانه الهی در ارتباط با حضرت مسیح** درباره معنی روح القدس یک احتمال این است که مراد از آن فرشته وحی «جبرئیل» می‌باشد و احتمال دیگر این که منظور همان نیروی غیبی است که عیسی را برای انجام معجزات و تحقق بخشیدن به رسالت مهمش تقویت می‌کرد، این معنی در غیر انبیاء نیز به درجه ضعیف‌تر وجود دارد. دیگر از مواهب الهی بر تو این است که «به تأیید روح القدس با مردم در گهواره و به هنگام بزرگی و پختگی سخن می‌گفتی: تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا». اشاره به این که سخنان تو در گهواره همانند سخنان تو در بزرگی، پخته و حساب شده بود، نه سخنان کودکانه و بی‌ارزش. دیگر این که «کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو تعلیم دادم: وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ». ذکر تورات و انجیل بعد از ذکر کتاب با این که از کتب آسمانی است، درحقیقت از قبیل «تفصیل بعد از اجمال» است. دیگر از مواهب این که از «گل به فرمان من چیزی شبیه پرنده می‌ساختی سپس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده زنده‌ای می‌شد: وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَدْنَىٰ فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَدْنَىٰ». دیگر این که: «کور مادرزاد و کسی که مبتلا به بیماری پیسی بود، به اذن من شفا می‌دادی: وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَدْنَىٰ». و نیز «مردگان را به اذن من زنده می‌کردی: وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَدْنَىٰ». و بالاخره یکی دیگر از مواهب من بر تو این بود که «بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو بازداشتیم در آن هنگام که کافران آن‌ها را در برابر دلایل روشن تو بپاخواستند و آن‌ها را سحر آشکاری معرفی کردند» من در برابر این همه هیاهو و دشمنان سرسخت و لجوج تو را حفظ کردم تا دعوت خود را پیش ببری «وَ إِذْ كَفَفْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جَعَلْنَا مِنَ الْيَمِينِ قَعَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ». قابل توجه این که در این آیه چهاربار کلمه «بِأَدْنَىٰ» (به فرمان من) تکرار شده است تا جایی برای غلو و ادعای الوهیت در مورد حضرت مسیح ﷺ باقی نماند، یعنی آنچه او انجام می‌داد، گرچه بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود و به کارهای خدایی شباهت داشت، ولی هیچ یک از ناحیه او نبود بلکه همه از ناحیه خدا انجام می‌گرفت، او بنده‌ای بود سر بر فرمان خدا و هر چه داشت، از طریق استمداد از نیروی لایزال الهی بود.

۱۱۱- «وَ حَىٰ» در قرآن معنی وسیعی دارد و منحصر به وحی‌هایی که بر پیامبران نازل می‌شد نیست، بلکه الهاماتی که به قلب افراد می‌شود نیز از مصداق‌های آن است و لذا درباره مادر موسی (قَصَصَ / ۷) نیز تعبیر به وحی شده و حتی به غرایز و الهامات تکوینی حیواناتی همچون زنبور عسل نیز در قرآن کلمه وحی گفته شده است.

۱۱۲- **منظور از «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ» چیست؟** مسلماً این جمله در ابتدا چنین معنی می‌دهد که حواریون در قدرت خدا در نزول مانده شک داشتند، ولی در تفسیر آن مفسران اسلامی بیاناتی دارند، که چند قسمت آن از همه بهتر به نظر می‌رسد نخست این که این درخواست در آغاز کار حواریون (شاگردان و یاران خاص حضرت عیسی ﷺ) بود، که به تمام صفات خدا کاملاً آشنا نبودند، دیگر این که منظورشان این بوده آیا خداوند مصلحت می‌بیند چنین مانده‌ای را بر ما نازل کند، همان طور که فی‌المثل کسی به دیگری می‌گوید من نمی‌توانم تمام ثروتم را به دست فلان کس بدهم، یعنی صلاح نمی‌بینم نه این که قدرت ندارم، سوم این که «يَسْتَطِيعُ» به معنی «يَسْتَجِيبُ» باشد زیرا ماده طَوَّع به معنی اِثْقَاد است و هنگامی که به باب اِسْتِفْعَال برود چنین معنی را می‌توان از آن استفاده کرد، بنابراین معنی جمله چنین می‌شود: آیا پروردگار تو از ما می‌پذیرد که ماده آسمانی بر ما نازل کند؟

۱۱۳- **منظور از تقاضای مانده چه بود؟** شک نیست که حواریون در این تقاضا نظر سوئی نداشتند و هدفشان لجاجت در برابر مسیح ﷺ نبود، بلکه در جستجوی آرامش بیشتر و زدودن باقیمانده تردیها و وسوسه‌های اعماق قلبشان بوده است زیرا بسیار می‌شود که انسان با استدلال و حتی گاهی با تجربه، مطلبی را می‌پذیرد اما چون مسأله، مسأله مهمی است بقایایی از وسوسه و شک در زوایای قلب او می‌ماند، لذا میل دارد با تجربه و آزمایش مکرر و یابا تبدیل کردن استدلال علمی به مشاهدات عینی آن‌ها را نیز از اعماق قلب خود ریشه کن سازد، لذا می‌بینیم حتی ابراهیم ﷺ با آن مقام والای ایمان و یقینش از خداوند تقاضا می‌کند که مسأله معاد را با چشم خود ببیند تا ایمان علمیش به «عَيْنِ الْيَقِينِ» و «شُهُود» تبدیل شود. ولی از آن جا که تعبیر تقاضای حواریون ظاهراً زنده بود، حضرت مسیح ﷺ آن را حمل بر بهانه جویی کرد و به آن‌ها اعتراض نمود اما هنگامی که با توضیح بیشتر مقصد خود را روشن ساختند، عیسی ﷺ تقاضای آن‌ها را پذیرفت.

۱۱۴-۱۱۶: **اللَّهُمَّ:** بار خدایا! **أَنْزِلْ:**

نازل کن. **مَائِدَةٌ (مِنْد):** غذا، طبق غذا. **عید (عُود):** بازگشت، روز شادی. **تَكُونُ لَنَا عِيدًا:** برای ما عیدی می‌شود. **أَرْزُقُ:** روزی‌بده.

رَازِقُ: روزی‌دهنده. **أَنْتَ:** تو. **إِنِّي:** همانا من. **مَنْزِلُ:** نازل کننده. **مَنْ:**

يَكْفُرُ: هر کس کافر شود. **أَعَذِبُ:**

کیفر می‌کنم. **عَالَمِينَ** جمع **عَالَم:**

جهانیان. **إِذ:** آن زمان که. **عَأْتُ:** آیا

تو؟ **قُلْتُ:** گفتم. **اتَّخَذُوا (أَخَذَ):**

برگیرید. **الْهَيْئِ:** «تثنية إله» دو معبود.

مِنْ دُونِ: از غیر، پایین‌تر از، به

جای. **إِتَّخَذُونِي وَأَبِي الْهَيْئِ:**

بگیرید من و مادرم را دو معبود.

مَا يَكُونُ لِي: نمی‌رسد مرا، حق

ندارم. **أَنْ أَقُولَ:** که بگویم. **لَيْسَ:**

نیست. **كُنْتُ (كُونُ):** بودم. **إِنْ كُنْتُ:**

قُلْتُ: اگر گفته بودم. **فَقَدْ عَلِمْتُ:** به

تحقیق می‌دانستی «چون جواب

شرط است معنا می‌شود:

می‌دانستی، خبردار می‌شدی». **تَعْلَمُ:**

می‌دانی. **لَا أَضَلُّ:** نمی‌دانم. **عِلَام:**

«صیغه مبالغه» بسیار دانا. **غُيُوب**

جمع **غَيْب:** رازها.

۱۱۷-۱۲۰: **مَا قُلْتُ:** نگفتم. **أَمْرَتَنِي:**

امر کردی مرا. **مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا**

أَمْرَتَنِي: به آن‌ها نگفتم مگر آن چه

را که امر کردی به من. **أَتَّبِعُوا:**

پرستش کنید. **كُنْتُ:** بودم. **مَا دُمْتُ**

(دَوْمُ): مادامی که من. **مَا دُمْتُ**

فِيهِمْ: مادامی که میان آن‌ها بودم. **لَمَّا:**

زمانی که. **تَوَفَّيْتُ (وَفَى):** برگرفتم،

میراندی. **رَقِيب:** محافظ. **كُنْتُ أَنْتَ**

الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ: تو خود مراقب بر

آن‌ها بودی. **شَهِيد:** گواه. **إِنْ تَعَذَّبُ:**

اگر عذاب کنی. **إِنْ تَغْفِرُ (غَفَرَ):** اگر

بیامری. **عَسْرِي:** مقتدر

شکست‌ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که

قول و فعل او عین حق و صلاح

است. **يُنْفَعُ:** سود می‌دهد. **تَغْرِي:**

جاری می‌شود. **رَضِي:** راضی شد.

رَضُوا: راضی شدند. **فُوزَ:** رسیدن به

مراد. **مَا فِيهِنَّ:** آن چه در آن‌هاست.

۱۱۴ **قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا**

لِأَوْلَادِنَا وَ لِأَخْرَانَا وَ غَايَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ

عیسی عرض کرد: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و

آخر ما باشد و نشانه‌ای از تو و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهنده‌ای.

۱۱۵ **قَالَ اللَّهُ ابْنِي مَنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَأَبَى أَعَذِبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِبُهُ**

أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

خداوند (دعای او را مستجاب کرد و) گفت: من آن را بر شما نازل می‌کنم ولی هر کس از شما

بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید) او را چنان مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را

نکرده باشم.

۱۱۶ **وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَ أُمَّي الْهَيْئِ مِنْ**

دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ أَنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ

عَلِمْتَهُ تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

به یاد آور زمانی را که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیاتو به مردم گفتمی که من و مادرم را

دو معبود، غیر از خدا، انتخاب کنید؟ اومی‌گوید: منزه‌ی تو، من حق ندارم آن چه را که شایسته

من نیست بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم تو می‌دانی، تو از آن چه در روح و جان من

است آگاهی و من از آن چه در ذات (پاک) تو است آگاه نیستم، زیرا تو باخبر از تمام اسرار و

پنهانی‌ها هستی.

۱۱۷ **مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا**

مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

من به آن‌ها چیزی جز آن چه مرا مأمور به آن ساختی نگفتم، به آن‌ها گفتم: خداوندی را

بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است و تا آن زمان که میان آن‌ها بودم مراقب و گواه

آنان بودم و هنگامی که مرا از میانشان برگرفتمی تو خود مراقب و گواه آن‌ها بودی و تو گواه بر هر

چیز هستی.

۱۱۸ **إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

(با این حال) اگر آن‌ها را مجازات کنی بندگان کنی (و قادر به فرار از مجازات نیستند) و اگر

آن‌ها را ببخشی توانا و حکیمی.

۱۱۹ **قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند می‌گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد. برای آن‌ها

باغ‌هایی از بهشت است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن

می‌مانند، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها از او خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

۱۲۰ **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه در آن‌ها است از آن خدا است و او بر هر چیزی توانا است.

۱۱۴- مائده آسمانی چه بود؟ درباره محتویات این مائده در قرآن ذکری به میان نیامده، ولی از احادیث از جمله از حدیثی که از امام باقر علیه السلام نقل شده چنین استفاده می‌شود که طعام مزبور چند قرص نان و چند ماهی بود و شاید علت مطالبه چنین اعجازی آن بوده، که شنیده بودند مائده آسمانی بر بنی اسرائیل به اعجاز موسی نازل شده، آن‌ها هم چنین تقاضایی را از عیسی کردند.

۱۱۵- ایمان بیشتر، مسؤلیت سنگین تر در این جا نکته مهمی است که باید به آن توجه داشت و آن این‌که هنگامی که ایمان به مرحله شهود و عین الیقین برسد یعنی حقیقت را با چشم مشاهده کند و جای هیچ‌گونه تردید و وسوسه باقی نماند مسؤلیت او بسیار سنگین تر خواهد شد زیرا چنین کسی آن انسان سابق که ایمانش بر پایه شهود نبود و احیاناً وسوسه‌هایی در آن وجود داشت نیست، او وارد مرحله جدیدی از ایمان و مسؤلیت شده است و کمترین تقصیر و غفلت و کوتاهی او موجب مجازات شدیدی خواهد شد به همین دلیل مسؤلیت انبیاء و اولیای خدا، سخت سنگین بود به طوری که همیشه از آن وحشت داشتند، در زندگی روزانه نیز به نمونه‌هایی از این مطلب برخورد می‌کنیم مثلاً هرکس می‌داند که قاعدتاً در شهر و دیار او گرسنگانی وجود دارند که در برابر آن‌ها مسؤلیت دارد، اما هنگامی که با چشم خود ببیند که انسان بی‌گناهی از شدت گرسنگی ناله می‌کند، مسلماً شکل مسؤلیت او عوض می‌گردد.

۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸- بیزاری مسیح از شرک پیروانش بدون شک مسیح علیه السلام چنین چیزی را نگفته و تنها دعوت به توحید و عبادت خدا نمود، ولی منظور از این استفهام اقرار گرفتن از او در برابر امتش و بیان محکومیت آن‌ها و بیزاری از شرک پیروانش است. **آیا مسیحیان، مریم علیها السلام را عبادت می‌کنند؟** آیا در تاریخ مسیحیان هیچ دیده شده است که «مریم» را معبود خود قرار دهند؟ یا این‌که آن‌ها تنها قائل به تثلیث و خدایان سه‌گانه یعنی «خدای پدر» و «خدای پسر» و «روح القدس» بوده‌اند و شکی نیست که روح القدس به پندار آن‌ها، واسطه میان «خدای پدر» و «خدای پسر» می‌باشد و او غیر از مریم است. در پاسخ این سؤال باید گفت: درست است که مسیحیان، مریم را خدا نمی‌دانستند ولی در عین حال در برابر او و مجسمه‌اش مراسم عبادت را انجام می‌داده‌اند همان‌طور که بت پرستان بت را خدا نمی‌دانستند ولی شریک خدا در عبادت تصور می‌کردند و به عبارت روشن تر فرق است میان «الله» به معنی «خدا» و «اله» به معنی «معبود». مسیحیان «مریم» را اله یعنی معبود می‌دانستند نه خدا. به تعبیر یکی از مفسران گرچه هیچ‌یک از فرق مسیحیت کلمه «اله و معبود» را بر مریم اطلاق نمی‌کنند بلکه او را تنها مادر خداوند می‌دانند، ولی عملاً مراسم نیایش و پرستش را در برابر او دارند، خواه این نام را بر او بگذارند یا نه.

۱۱۹- رستگاری بزرگ صادقین منظور از این جمله صدق و راستی در گفتار و کردار در دنیا است، که در آخرت مفید واقع می‌شود و گرنه صدق و راستی در آخرت که محل تکلیف نیست فایده‌ای نخواهد داشت، به علاوه اوضاع آن روز چنان است که هیچ‌کس جز راست نمی‌تواند بگوید و حتی گناه‌کاران و خطاکاران همگی به اعمال بد خویش اعتراف می‌کنند و به این ترتیب در آن روز دروغگویی وجود ندارد. بنابراین آن‌ها که مسؤلیت و رسالت خود را انجام دادند و جز راه صدق و درستی نپیموندند، مانند مسیح علیه السلام و پیروان راستین سایر پیامبران که در این دنیا از در صدق وارد شدند، از کار خود بهره‌کافی خواهند برد. ضمناً از این جمله اجمالاً استفاده می‌شود که تمام نیکی‌ها را می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد، صدق و راستی در گفتار و صدق و راستی در عمل، و در روز رستاخیز تنها سرمایه صدق و راستی است که به کار می‌آید، نه غیر آن.

۱۲۰- ذکر این جمله در واقع به عنوان دلیل و علت برای رضایت بندگان از خدا است، زیرا کسی که بر همه چیز توانا است و بر سراسر عالم هستی حکومت می‌کند، توانایی دارد که هرچه بندگان از او بخواهند، به آن‌ها ببخشد و آن‌ها را خشنود و راضی گرداند. ضمناً می‌تواند اشاره‌ای به نادرستی عمل نصاری در پرستش مریم بوده باشد، زیرا عبادت تنها شایسته کسی است که بر سراسر عالم آفرینش حکومت می‌کند، نه مریم که مخلوقی بیش نبوده است.

پایان سورة مائده

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

﴿١﴾ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را ایجاد کرد، اما کافران برای پروردگار خود شریک و شبیه قرار می‌دهند (با این‌که دلایل توحید و یگانگی او در آفرینش جهان آشکار است).

﴿٢﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ
او کسی است که شما را از گل آفرید سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد او است (و او از آن آگاه است) با این همه شما (مشرکان در توحید و یگانگی یا قدرت او) تردید می‌کنید.

﴿٣﴾ وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ
او است خداوند در آسمان‌ها و در زمین، پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آن چه (انجام می‌دهید و) به دست می‌آورید باخبر است.

﴿٤﴾ وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ
هیچ نشانه و آیه‌ای از آیات پروردگارشان به آن‌ها نمی‌رسد مگر این‌که از آن روی می‌گردانند.

﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبِيَاُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
آنان حق را هنگامی که سراغشان آمد، انکار کردند ولی به زودی خبر آن چه را به باد مسخره گرفتند به آنان می‌رسد (و از نتایج کار خود آگاه می‌شوند).

﴿٦﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ
آیا مشاهده نکردند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟ اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند و) قدرت‌هایی به آن‌ها دادیم که به شما ندادیم، باران‌های پی در پی بر آن‌ها فرستادیم و نهرها از زیر (آبادی‌های) آن‌ها جاری ساختیم (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آن‌ها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم و جمعیت دیگری بعد از آنان بوجود آوردیم.

﴿٧﴾ وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ
و اگر نامه‌ای بر روی صفحه‌ای بر آن‌ها نازل کنیم و (علاوه بر دیدن) آن را با دست‌های خود لمس کنند باز کافران می‌گویند این چیزی جز یک سحر آشکار نیست.

﴿٨﴾ وَ قَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ
گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند) ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم (و موضوع جنبه جسی و شهود پیدا کند) کار تمام می‌شود (و اگر مخالفت کنند) دیگر به آن‌ها مهلت داده نخواهد شد (و همگی هلاک می‌گردند).

٥-١: **جَعَلَ**: قرار داد، پدید آورد.

جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ: پدید آورد تاریکی‌ها و نور را.

يَعْدِلُونَ: برابر و معادل می‌کند.

هُوَ الَّذِي: او کسی است که.

طِينٍ: گِل.

قَضَىٰ: مقرر کرد، فرمان داد، حکم کرد.

أَجَلٌ مُّسَمًّى: مدت و سرآمد تعیین شده.

أَنْتُمْ: شما.

تَمْتَرُونَ: تمسک می‌کنید.

سِرٌّ: پنهان.

جَهْرٌ: آشکار.

يَعْلَمُ: می‌داند.

تَكْسِبُ: به دست می‌آوردی، انجام می‌دهی.

يَأْتِي، تَأْتِي (آتَى): می‌آید.

مَا تَأْتِيهِمْ: نمی‌آید ایشان را.

كَانُوا (كُونُ): بودند.

مُعْرِضُونَ: رویگردان.

كَذَّبُوا: تکذیب کردند.

لَمَّا: زمانی که.

جَاءَهُمْ: آمد.

سَوْفَ يَأْتِي: به زودی می‌آید.

أَنْبَاءٌ: جمع نبأ: خبرهای مهم.

يَسْتَهْزِئُونَ (هَزَأَ): استهزا می‌کند.

كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ: استهزا می‌کردند.

٨-٦: **كَمْ**: چه بسیار، چقدر.

أَلَمْ يَرَوْا: (روای): آیا ندیدند.

أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم.

قَرْنٍ وَ مَقْرُونٍ: نزدیک، لذا به مردمی که معاصرند و نزدیک هم زندگی می‌کنند، قرن اطلاق می‌شود.

«قرن به معنای زمان یا صدسال در قرآن استعمال نشده است.»

مَكَّنَّا: (مَكَّنَ): منزلت دادیم، امکانات دادیم.

لَمْ نُمَكِّنْ: قدرت ندادیم، امکانات ندادیم.

أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ: **مِدْرَارًا**: باران پیاپی فرستادیم.

مِدْرَارٍ (دَرَّ): «صیغهٔ مبالغه» ریزش شدید.

جَعَلْنَا: قرار دادیم.

تَجْرِي: جاری می‌شود.

أُنشَأْنَا (نَشَأَ): به وجود آوردیم.

آخَرِينَ: دیگران.

لَوْ: **فَرَلْنَا**: اگر نازل می‌کردیم.

قِرْطَاسٍ: کاغذ، صحیفه.

لَمَسُوا: لمس کردند، دست ساییدند.

أَيْدِي: جمع **يَدٍ**: دست‌ها.

إِنْ هَذَا إِلَّا: نیست این مگر.

مُبِينٍ (بَيَّنَّ): آشکار.

أَنْزَلَ: نازل کردید.

لَوْلَا أَنْزَلَ: چرا نازل نشد.

لَوْ أَنْزَلْنَا: اگر نازل می‌کردیم.

قَضَىٰ: تمام شد، حکم داده شد.

لَقُضِيَ: **الْأَمْرُ**: کار از کار می‌گذشت.

لَا يُنظَرُونَ: مهلت داده نمی‌شود.

سوره انعام

- ۱- در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است که فرمود: این آیه در حقیقت به سه طایفه از منحرفان پاسخ می‌گوید، اول به «مادی‌ها» که جهان را ازلی می‌پنداشتند و منکر خلق و آفرینش بودند، دوم به «دوگانه پرستانی» که نور و ظلمت را به دو مبدأ مستقل می‌دانستند، سوم رد بر «مشرکان عرب» که برای خدا شریک و شبیه قائل بودند.
- ۲- نور «ایمان» رمز وحدت و «ظلمت» رمز پراکندگی است در آیات قرآن، نور با صیغه «مفرد» آورده شده و «ظلمت» با صورت جمع (ظلمات). ممکن است این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت باشد که ظلمت (اعم از حسی و معنوی) همواره سرچشمه پراکندگی‌ها و جدایی‌ها و دورافتادگی‌ها است، در صورتی که نور رمز وحدت و اجتماع می‌باشد. بسیار با چشم خود دیده‌ایم که در یک شب تابستانی، چراغی در وسط حیاط یا بیابان روشن می‌کنیم، در مدت کوتاهی همه‌گونه حشرات گرد آن جمع می‌شوند و در واقع مجمعی از زندگی را در اشکال متنوع تشکیل می‌دهند، اما هنگامی که آن را خاموش کنیم هر کدام به طرفی می‌روند و پراکنده می‌گردند، در مسایل معنوی و اجتماعی نیز همین‌گونه است، نور علم و قرآن و ایمان مایه وحدت و ظلمت جهل و کفر و نفاق موجب پراکندگی است.
- تفاوت اجل و اجل مُسَمَّی چیست؟** اما از آن‌جمله به قرینه سایر آیات قرآن و هم چنین روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، استفاده می‌شود تفاوت این دو در آن است که «اجل» به تنهایی به معنی عمر و وقت و مدت غیر حتمی و «اجل مُسَمَّی» به معنی عمر و مدت حتمی است و به عبارت دیگر «اجل» مرگ زودرس است و «اجل مُسَمَّی» مرگ طبیعی. اگر تمام شرایط برای بقای انسان جمع گردد و موانع بر طرف شود ساختمان و استعداد او ایجاب می‌کند که مدتی طولانی هر چند این مدت بالاخره پایان و حدی دارد، عمر کند، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به اعتیادات مختلف و یا دست زدن به خودکشی یا ارتکاب گناهان خیلی زودتر از آن مدت بمیرد، مرگ را در صورت اول «اجل حتمی و مُسَمَّی» و در صورت دوم «اجل غیر حتمی» می‌نامند.
- ۳- ممکن است گفته شود «سِرِّ» و «جَهْرِ» در آیه اعمال انسان‌ها و نیات آن‌ها را نیز شامل می‌شود، بنابراین نیازی به ذکر «مَا تَكْسِبُونَ» آنچه (انجام می‌دهید) نیست. ولی باید توجه داشت که کسب به معنی نتیجه‌های عمل و حالات روحی حاصل از اعمال خوب و بد است، یعنی او هم از اعمال و نیات شما باخبر است و هم از اثراتی که این اعمال در روح شما می‌گذارد و در هر حال ذکر این جمله برای تأکید در مورد اعمال انسان‌ها است.
- ۴- این روحیه منحصر به دوران جاهلیت و مشرکان عرب نبوده، الان هم بسیاری را می‌بینیم که در یک عمر شصت ساله حتی، زحمت یک ساعت تحقیق و جستجو درباره خدا و مذهب به خود نمی‌دهند، سهل است اگر کتاب و نوشته‌ای در این زمینه به دست آن‌ها بیفتد به آن نگاه نمی‌کنند و اگر کسی با آن‌ها در این باره سخن گوید، گوش فرامی‌دهند، این‌ها جاهلان لجوج و بی‌خبری هستند که ممکن است گاهی در کسوت دانشمند ظاهر شوند.
- ۵- **مراحل سه‌گانه انحرافات فکری** در دو آیه فوق در حقیقت اشاره به سه مرحله از کفر شده که مرحله به مرحله تشدید می‌گردد، نخست مرحله اعراض و روی گرداندن، سپس مرحله تکذیب و بعداً مرحله استهزاء و مسخره حقایق و آیات خدا. این امر نشان می‌دهد که انسان در طریق کفر در یک مرحله متوقف نمی‌شود بلکه هر چه پیش می‌رود بر شدت انکار و عداوت و دشمنی با حق و بیگانگی از خدا می‌افزاید.
- ۶- **گناهان، نعمت‌های الهی را از بین می‌برند** این هشدار مخصوص بت پرستان نیست، هم امروز قرآن نیز به دنیای ثروتمند ماشینی که بر اثر فراهم بودن امکانات زندگی از باده غرور سرمست شده، هشدار می‌دهد که وضع گذشتگان را فراموش نکنید که چگونه بر اثر عامل گناه، همه چیز را از دست دادند. به راستی مطالعه تاریخ زندگی فراعنه مصر و ملوک سبا و سلاطین کلدان و آشور و قیصرهای روم با آن زندگانی افسانه‌ای و ناز و نعمت بی‌حساب و سپس مطالعه عواقب دردناکی که بر اثر کفر و بیدادگری طومار زندگانی آن‌ها را درهم پیچید برای همه کس و برای همه ما درس عبرتی است بزرگ و آشکار.
- ۷- **دائرة لجاجت مشرکین تا حدی توسعه یافته که روشن‌ترین محسوسات را یعنی آنچه با «مشاهده و لمس» درک می‌شود، انکار می‌کنند و به بهانه سحر از تسلیم شدن در برابر آن سرباز می‌زنند، درحالی که در زندگی روزانه خود برای اثبات واقعیت‌ها به یک‌دهم از این نشانه‌ها نیز قناعت می‌کنند و آن را قطعی و مسلم می‌دانند و این نیست مگر به خاطر خودخواهی و تکبر و لجاجت سختی که بر روح آن‌ها سایه افکنده است.**
- ۸- **پیامنه جویی‌ها** پیامبر صلی الله علیه و آله به مقتضای مقام رهبری و عهده‌دار بودن امر تربیت مردم و سرمشق عملی به آن‌ها دادن، لازم است از جنس خود مردم و هم‌رنگ و هم‌صفات آن‌ها و تمام‌غرایز و صفات انسان در او وجود داشته باشد، زیرا فرشته علاوه بر این که برای بشر قابل رؤیت نیست، نمی‌تواند سرمشق عملی برای او گردد، چون‌که از نیازها و دردهای او آگاه است و نه به وضع غرائز و خواسته‌های او آشنا و به همین دلیل رهبری او نسبت به موجودی که از هر جهت با وی فرق دارد، کاملاً نارسا خواهد بود.

۹- ۱۲: **لَوْ جَعَلْنَا:** اگر قرار می دادیم. **رَجُلٌ:** مرد. **لَلْبَسْنَا (لَبَسَ):** البته مشته می کردیم، و از ریشه لبس یعنی البته می پوشانیم. **يَلْبَسُونَ:** مشته می سازند. **أَسْتَهْزِئُ (هَزَوُ):** «فعل مجهول» مورد تمسخر واقع شد. **يَسْتَهْزِئُ:** مسخره می کند. **رَسُلٌ جمع رَسُول:** پیامبران. **خَالِقٌ (حَقِيق):** فرود آمد، احاطه کرد. **سَخِرُوا (سَخِرَ):** مسخره کردند. **سَبَّيْرُوا (سَبَّيْرٌ):** سفر کنید. **أَنْظُرُوا:** نظر کنید. **مَكْذِبٌ:** تکذیب کننده. **لَمَنْ:** از آن کیست؟ **كَسَبٌ:** نوشت، مقرر کرد. **يَجْمَعُ:** گرد می آورد. **رُبُّبٌ:** شک و تردید. **خَيْرُوا (خَيْرٌ):** زیان کردند. **لَا يُؤْمِنُونَ:** ایمان نمی آورد.

۱۳- ۱۸: **سَكَنَ:** قرار گرفت، ساکن شد. **سَبَّيْعٌ:** شنوا. **أَتَّخِذُ (أَخَذَ):** برمی گیرم. **وَلِيٌّ (وَلِيٌّ):** سرپرست. **فَاطِرٌ (فَطَرَ):** پدیدآورنده، آفریننده. **فَطَوْرٌ:** در اصل شکافتن است و از شکافتن، ساختن پیش می آید، سلولها تقسیم می شود و خلقت آن پیش می رود. **يُطْعِمُ (طَعَمَ):** غذا می دهد، می خوراند. **لَا يُطْعِمُ:** «فعل مجهول» به او غذا خوراندن نمی شود «چون نیاز ندارد». **إِنِّي:** همانا من. **أَمْرٌ:** «فعل مجهول» مأمور شدم. **أَنْ أَكُونَ (كُونَ):** که بشوم. **لَا تَكُونَنَّ:** هرگز مباش. **أَسْلَمَ:** تسلیم شد، گردن نهاد. **أَخَافُ (خَوْفٌ):** می ترسم. **عَصَيْتُ (عَصَى):** نافرمانی کردم. **مَنْ يُصْرَفُ:** «فعل مجهول» کسی که برگردانده شود. **رَجِمَ:** رحمت آورد. **فَوْزٌ:** کامیابی. **مُسَبِّحٌ (سَبَّحَ):** آشکار. **يَمْسُ:** می رسد. **يَمْسُ بِصُرَّةٍ:** می رساند زبانی. **إِنْ يَمْسَسَكَ بِصُرَّةٍ:** اگر به تو زبانی برساند. **كَاشِفٌ:** برطرف کننده، بازدارنده. **فَاهِرٌ (فَاهٍ):** غالب، نیرومندی که مقاومت را از طرف مقابل کسب کند. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **خَسْبِيْرٌ:** آگاه.

۹ **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ**
و اگر او را فرشته قرار می دادیم حتماً وی را به صورت انسانی درمی آوردیم باز (به پندار آنان) کار را بر آن‌ها مشته می ساختیم همان طور که آن‌ها کار را بر دیگران مشته می سازند.

۱۰ **وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**
(با این حال نگران نباش) جمعی از پیامبران پیش از تو را به باد استهزاء گرفتند اما سرانجام آن‌چه را مسخره می کردند دامنشان را گرفت (و عذاب الهی بر آن‌ها نازل شد).

۱۱ **قُلْ سَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ**
بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام آن‌ها که آیات الهی را تکذیب می کردند چه شد؟

۱۲ **قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
بگو از آن کیست آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است بگو برای خدا است، رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده (و به همین دلیل) همه شما را به طور قطع در روز قیامت که در آن شک و تردیدی نیست مجتمع خواهد کرد، تنها کسانی که سرمایه‌های وجود خویش را از دست دادند و گرفتار خسران شدند ایمان نمی آورند.

۱۳ **وَلَهُ، مَا سَكَنَ فِي الْيَلِّ وَالنَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**
و برای او است آن‌چه در شب و روز قرار دارد و او شنوا و دانا است.

۱۴ **قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أَمْرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَشْرِكِينَ**
بگو آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم درحالی که او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و او است که روزی می دهد و از کسی روزی نمی گیرد، بگو من مأمورم که نخستین مسلمان باشم و خداوند به من دستور داده (که) از مشرکان نباشم.

۱۵ **قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ**
بگو من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب آن روز بزرگ (رستاخیز) می ترسم.

۱۶ **مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ**
آن‌کس که مجازات الهی در آن روز به او نرسد خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این پیروزی آشکاری است.

۱۷ **وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسَكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ‌کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است (و هر نیکی از قدرت او ساخته است).

۱۸ **وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ**
او است که بر تمام بندگان خود قاهر و مسلط است و او است حکیم و آگاه.

۹- یعنی اگر فرشته ای می‌فرستادیم باید به صورت و سیرت انسانی باشد و در این موقع به عقیده آنها ما مردم را به اشتباه و خطا انداخته بودیم و همان نسبت‌های سابق را بر ما تکرار می‌کردند.

۱۰- در حقیقت این آیه هم مایه تسلی خاطر است برای پیامبر ﷺ که در راه خود کمترین تزلزلی در اراده اش واقع نشود و هم تهدیدی است برای مخالفان لجوج که به عواقب شوم و دردناک کار خود بیندیشند.

۱۱- تأثیر سیر و سیاحت در بیدار ساختن افکار مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن به حقایق راه فنا و نابودی را پیموندند، تأثیرش بسیار بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتاب‌ها است، زیرا این آثار حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد. در مورد سیر و سیاحت در زمین و تأثیر فوق العاده آن در بیدار ساختن افکار مشروحاً در ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران بحث شده است.

۱۲- اثبات معاد با استدلال رحمت الهی آیه با سؤال و به اصطلاح استفهام تقریری که به منظور اقرار گرفتن از طرف می‌باشد، شروع شده است و چون این مطلب هم از نظر فطرت مسلم بوده و هم مشرکان به آن اعتراف داشته‌اند که مالکیت عالم هستی متعلق به بت‌ها نیست، بلکه مربوط به خدا است، بلافاصله خود او پاسخ سؤال را می‌گوید. موضوع دیگر این‌که برای معاد در جاهای دیگر از طرق مختلف از طریق قانون عدالت، قانون تکامل و حکمت پروردگار، استدلال شده است اما استدلال به رحمت، استدلال تازه‌ای است که در آیه به بالا مورد بحث قرار گرفته است.

۱۳- نباید تصور شود که شب و روز مخصوص منظومه شمسی است بلکه تمام موجودات زمین و آسمان دارای شب و روز و بعضی دائماً در روز بدون شب و بعضی در شب بدون روز به سر می‌برند، مثلاً در خورشید دائماً روز است زیرا در آنجا روشنایی است و تاریکی وجود ندارد، در حالی‌که بعضی از کواکب خاموش و بی‌نور آسمان که در مجاورت ستارگان قرار ندارند، در تاریکی شب جاودانی به سر می‌برند و آیه فوق همه این‌ها را شامل می‌شود.

۱۴- رزق و روزی به دست خداست روزی شما به دست اوست نه به دست این‌گونه افراد و نه به دست «بت‌ها». صاحبان زر و زور خود نیازمندند و احتیاج به اطعام دارند تنها خدا است که اطعام می‌کند و نیاز به اطعام ندارد. در آیات دیگر قرآن نیز می‌بینیم روی مسأله مالکیت خداوند و رازقیت او و فرستادن باران و پرورش گیاهان تکیه شده است تا فکر وابستگی به مخلوقات را از مغز افراد بشر به کلی خارج کند. سپس برای پاسخ گفتن به پیشنهاد کسانی که از او دعوت می‌کردند به آیین شرک پیبوندند، می‌گوید: علاوه بر این‌که عقل به من فرمان می‌دهد که تنها تکیه بر کسی کنم که آفریننده آسمان و زمین می‌باشد، وحی الهی نیز به من دستور داده است که نخستین مسلمان باشم و به هیچ وجه در صف مشرکان قرار نگیرم.

۱۵- قوانین الهی برای هیچ‌کس استثناء بردار نیست من نیز به نوبه خود احساس مسؤولیت می‌کنم و از قوانین الهی به هیچ وجه مستثنی نیستم، «من نیز اگر از دستور پروردگار منحرف شوم و راه سازشکاری با مشرکان را بپیمایم و عصیان و نافرمانی او کنم از مجازات آن روز بزرگ - روز رستاخیز - ترسان و خائفم».

۱۶- پیامبر ﷺ نیز بدون تکیه بر لطف و رحمت خدا کاری نمی‌تواند بکند و هرچه هست به دست او است و حتی شخص پیغمبر ﷺ چشم امیدش را به رحمت بی‌پایان پروردگار دوخته و نجات و پیروزی خود را از او می‌طلبد.

۱۷- نفی دوگانه پرستی آیه فوق با صراحت کامل عقیده «تَوَیَّيْن» (دوگانه پرستان) را که قائل به دو مبدأ خیر و شر بودند، رد می‌کند و هر دو را از ناحیه خدا می‌داند. البته «شَرّ مطلق» در جهان وجود ندارد و بنابراین هنگامی که شر به خدا نسبت داده می‌شود، منظور اموری است که به ظاهر سلب نعمت است ولی در واقع و در مورد خود خیر است، یا برای بیدارباش و یا تعلیم و تربیت و برطرف ساختن غرور و طغیان و خودخواهی و یا به خاطر مصالح دیگر است.

۱۸- اگر در آیه قبل اشاره به عمومیت قدرت خدا در برابر معبودهای ساختگی و صاحبان قدرت شده، نه به این معنی است که او ناچار است مدتی با قدرت‌های دیگر گلاویز شود تا آنها را به زانو درآورد، بلکه قدرت او قدرت قاهره است و تعبیر «فَوْق عِبَادِهِ» نیز برای تکمیل همین معنی است.

۱۹-۲۲: **اَكْبَرُ شَهَادَةٍ**: از لحاظ گواهی بزرگ تر، بزرگ ترین شاهد. **شَهِيد**: گواه. **أَوْحَى (وَحَى)**: «فعل مجهول» وحی گردید. **أَنْذِرُ**: بیم می دهم. **بَلَّغَ**: ابلاغ شد. **تَشْهَدُونَ**: گواهی نمی دهم. **بَرِيءٌ**: بیزار. **تَشْرِكُ**: شریک می کنی. **عَائِلِنَا** **(أَتَى)**: دادیم. **يَعْرِفُونَ (عَرَفَ)**: می شناسند. **أَبْنَاءُ جَمْعِ ابْنٍ**: فرزندان. **خَسِرُوا (خَسِرَ)**: باختند. **لَا يُؤْمِنُ**: ایمان نمی آورد. **أَطْلَمَ**: ظالم تر. **مِمَّنْ = مِنْ، مَنْ**: از کسی که. **إِفْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **كَذِبٌ**: دروغ. **كُذِّبَ**: تکذیب کرد. **لَا يُفْلِحُ**: رستگار نمی شود. **نَحْشُرُ (حَشَرَ)**: گرد می آوریم. **نَقُولُ**: می گوئیم. **أَشْرَكُوا**: شرک ورزیدند، شریک نمودند. **شُرَكَاءُ جَمْعِ شَرِيكٍ**: همتایان. **زُغْمٌ (زَغَمَ)**: می بنداری. ۲۳-۲۷: **فِتْنَةٌ**: امتحان، شرک. **كَذَّبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ**: به خود دروغ گفتند. **ضَلَّ**: گم شد، نابود گشت. **يَسْتَفْتِي (فَرَى)**: افترا می زند. **يَسْتَمِعُ (سَمِعَ)**: گوش فرامی دهد. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **أَيَّةٌ جَمْعِ كَنْ** یا **كِنَانٍ**: ظروف، پوشش ها، سرپوش ها. **يَفْقَهُ**: درک می کند. **أَنْ يَفْقَهُوا**: این که بفهمند و این جا مفهوم آن «أَنْ لَا يَفْقَهُوا» است یعنی این که نفهمند. **أَذَانٌ جَمْعِ أذُنٍ**: گوش ها. **وَفَرَّ**: ثقل و سنگینی. **بَرِيءٌ (رَأَى)**: می بیند. **إِنْ بَرَّوْا**: اگر ببینند. **لَا يُؤْمِنُ**: ایمان نمی آورد. **يُجَادِلُ**: بحث و جدل می کند. **أَسْطُورَةٌ**: افسانه ها، قصه های ساختگی. **يَنْهَوْنَ (نَهَى)**: نهی می کنند. **بَسْتُوْنَ (نَأَى)**: دور می شوند. **يُهْلِكُ**: هلاک می کند. **مَا يَشْعُرُ (شَعَرَ)**: درک نمی کند. **تَرَى (رَأَى)**: می بینی. **لَوْ تَرَى**: اگر می دیدی. **وَقِفُوا (وَقَفَ)**: متوقف گردیدند. **يَا لَيْتُنَا نُرَدُّ (رَدَّ)**: ای کاش ما بازگردانده می شدیم. **وَلَا نُكَذِّبُ**: و تکذیب نمی کردیم.

۱۹ **قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ**
 بگو بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ بگو خداوند گواه میان من و شما است و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد انذار کنم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم) آیا به راستی شما گواهی می دهید که خدایان دیگری با خدا است؟ بگو من هرگز چنین گواهی نمی دهم او است خداوند یگانه یکتا و من از آن چه برای او شریک قرار داده اید بیزارم.

۲۰ **الَّذِينَ عَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
 آن هایی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، به خوبی او را (پیامبر را) می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند، تنها کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده اند ایمان نمی آورند.

۲۱ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**
 چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ بسته (و شریک برای او قائل شده است) یا آیات او را تکذیب نموده، مسلماً ظالمان روی رستگاری نخواهند دید.

۲۲ **وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنُ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ**
 آن روز که همه آن ها را محشور می کنیم، به مشرکان می گوئیم: معبودهایتان که آن ها را شریک خدا می پنداشتید کجا هستند؟ (و چرا به یاری شما نمی شتابند؟)

۲۳ **ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ**
 سپس پاسخ و عذر آن ها چیزی جز این نیست که می گویند به خداوندی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبودیم.

۲۴ **أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**
 ببین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می گویند و آن چه را به دروغ شریک خدا می پنداشتند از دست می دهند.

۲۵ **وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِى آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ يَرَوْا كَلَّ ءَايَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**
 پاره ای از آن ها به تو گوش فرامی دهند ولی بر دل های آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن ها سنگینی قرار داده ایم و (آن ها به قدری لجوجند) که اگر تمام نشانه های حق را ببینند ایمان نمی آورند، تا آن جا که وقتی به سراغ تو می آیند با تو به پرخاشگری برمی خیزند و کافران می گویند این ها افسانه های پیشینیان است.

۲۶ **وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ**
 آن ها دیگران را از آن باز می دارند و خود نیز از آن دوری می کنند، آن ها جز خود را هلاک نمی کنند ولی نمی فهمند.

۲۷ **وَ لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتُنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
 اگر (حال آن ها را) ببینی هنگامی که در برابر آتش ایستاده اند که می گویند ای کاش (بار دیگر به دنیا) باز می گشتیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.

۱۹- قُبْحِ عِقَابِ بَلَايَانِ از این جمله استفاده می‌شود که قرآن بزرگ‌ترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است. اگر می‌بینیم در این جا فقط سخن از «انذار» و بیم دادن، به میان آمده با این‌که معمولاً همه جا با بشارت همراه است، به خاطر این است که سخن در برابر افراد لجوجی بوده که اصرار در مخالفت داشته‌اند. ضمناً یکی از قوانین مسلم اصول فقه که قاعده «قبح عقاب بلا بیان» است نیز از آیه فوق استفاده می‌شود. توضیح این‌که در اصول فقه اثبات شده است مادام که حکمی به کسی نرسد، در برابر آن مسؤلیتی ندارد (مگر این‌که در فراگرفتن حکم کوتاهی کرده باشد) آیه فوق نیز می‌گوید آنهایی که سخن من به آن‌ها برسد، در برابر آن مسؤلیت دارند و به این ترتیب کسانی که بدون تقصیر به آن‌ها ابلاغ نشده باشد مسؤلیتی ندارند. در تفسیر «المنار» از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده که یک دسته از اسیران را نزد پیامبر ﷺ آوردند، حضرت پرسید آیا شما را دعوت به اسلام کرده‌اند؟ گفتند: نه، دستور داد آن‌ها را رها کردند، سپس آیه بالا را تلاوت کرد و فرمود: بگذارید آن‌ها به جایگاه خود بازگردند زیرا حقیقت اسلام به آن‌ها ابلاغ نشده و به سوی آن دعوت نگردیده‌اند.

۲۰- یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه جزئیات و خصوصیات و نشانه‌های دقیق او را نیز می‌دانند، بنابراین اگر جمعی از اهل مکّه می‌گفتند ما مراجعه به اهل کتاب کرده‌ایم و اطلاعاتی از پیامبر نداشته‌اند یا واقعاً دروغ می‌گفتند و تحقیقی نکرده بودند و یا اهل کتاب حقایق را کتمان کرده و به آن‌ها بازگو نمی‌کردند.

۲۱- بزرگ‌ترین ظلم، دروغ بستن به خدا و تکذیب آیات او است به راستی ظلمی از این بالاتر نمی‌شود که انسان، جماد بی‌ارزش و یا انسان ناتوانی را همتای وجود نامحدودی قرار دهد که بر سراسر جهان هستی حکومت می‌کند، این کار از سه جهت ظلم بر خویشتن محسوب می‌شود: ۱- ظلم نسبت به ذات پاک او که شریکی برای او قائل شده. ۲- ظلم بر خویشتن که شخصیت و ارزش وجود خود را تا سرحد پرستش یک قطعه سنگ و چوب پایین آورده. ۳- ظلم بر اجتماع که بر اثر شرک گرفتار تفرقه و پراکندگی و دور شدن از روح وحدت و یگانگی شده است. البته در آیه فوق صریحاً کلمه «شرک» ذکر نشده ولی با توجه به آیات قبل و آیات بعد که همگی پیرامون مسأله شرک صحبت می‌کند، روشن می‌شود که منظور از کلمه «افتراء» در این آیه همان تهمت شریک قائل شدن برای ذات خدا است. در ۱۵ مورد از قرآن مجید افرادی به عنوان ظالم‌ترین و ستمکارترین مردم معرفی شده‌اند که همه با جمله استفهامیه «وَمَنْ أَظْلَمُ» یا «فَمَنْ أَظْلَمُ» (چه کسی ستمکارتر است) شروع شده است، گرچه بسیاری از این آیات درباره شرک و بت پرستی و انکار آیات الهی سخن می‌گوید، یعنی ناظر به اصل توحید است، ولی بعضی از آن‌ها نیز درباره مسائل دیگر می‌باشد مانند «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»: چه کسی ستمکارتر است از آن‌هایی که مانع ذکر نام خدا در مساجد شوند؟» (۱۱۴/ بقره). همه این امور در حقیقت از یک جا ریشه می‌گیرد و آن مسئله شرک و کفر و عناد است زیرا منع مردم از ذکر خدا در مساجد و ... نشانه کفر و شرک است.

۲۲- مگر بنا نبود که معبودهای ساختگی که آن‌ها را شریک خدا می‌پنداشتید در مشکلات شما را یاری کنند؟ و شما به این امید به آن‌ها پناه می‌بردید؟ پس چرا کمترین اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود؟

۲۳- مفهوم فتنه اصل «فِتْنَةٌ» در لغت آن است که طلا را در آتش بیفکنند و زیر فشار حرارت قرار دهند تا باطن آن آشکار گردد و معلوم شود خالص است یا ناخالص؟ این معنی را در آیه فوق می‌توان به عنوان یک تفسیر پذیرفت، زیرا آن‌ها هنگامی که در روز رستاخیز در فشار سخت و وحشت‌های آن روز فرو می‌روند، بیدار می‌شوند و به خطای خود واقف می‌گردند و برای نجات خود اعمال گذشته را انکار می‌کنند.

۲۴- دعوت به بصیرت منظور از «أَنْظُرُ» (نگاه کن) مسلماً نگاه کردن با دیده عقل و بصیرت است نه دیده حس، زیرا صحنه‌های قیامت در دنیا قابل مشاهده نیست. این‌که می‌گوید: آن‌ها بر خودشان دروغ بستند، یا به معنی این است که آن‌ها در دنیا خود را فریب دادند و از راه حق بیرون رفتند و یا این‌که در جهان دیگر، که سوگند یاد می‌کنند که ما مشرک نبوده‌ایم، در حقیقت به خودشان دروغ می‌بندند زیرا مسلماً آن‌ها مشرک بودند.

۲۵- نفوذ ناپذیران حق‌گرایز تجربه این حقیقت را ثابت کرده است که افراد بدکار و گناهکار در آغاز از کار خود احساس ناراحتی می‌کنند، اما تدریجاً به آن خو گرفته و شاید روزی فرارسد که اعمال زشت خود را واجب و لازم بشمرند و به تعبیر دیگر این یکی از مجازات‌های اصرار و پافشاری در گناه و مخالفت با حق است که دامان گناه‌کاران لجوج را می‌گیرد.

۲۶ و ۲۷- حق همیشه پیروز است در این آیه می‌گوید: آن‌ها به این مقدار نیز قناعت نمی‌کنند و علاوه بر این‌که خود گمراهند پیوسته تلاش می‌کنند افراد حق طلب را با سمپاشی‌های گوناگون از پیمودن این مسیر باز دارند. بی‌خبر از این‌که هرکس با حق در افتد تیشه بر ریشه خود زده و سرانجام طبق سنت ثابت آفرینش، چهره حق از پشت ابرها نمایان می‌گردد و با جاذبه‌ای که دارد پیروز خواهد شد و باطل همانند کف‌های بی‌ارزش روی آب نابود می‌گردد.

۲۸-۳۱: **بَدَا (بَدُو):** آشکار شد. **يُخْفُونَ (خَفَى):** پنهان می‌دارند. **لَوْ رُدُّوا (رَدَّ):** «فعل مجهول» اگر بازگردانده می‌شدند. **لَعَادُوا (عَوَدَ):** باز می‌گشتند. **نُهُوا (نَهَى):** «فعل مجهول» ممنوع شدند. **مَنْعُونَ (بَعَثَ):** برانگیخته شده. **مَا نَحْنُ بِمَسْعُوبِينَ:** ما زنده نمی‌شویم. **تَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **لَوْ تَرَى:** اگر می‌دید. **وَقِفُوا (وَقَفَ):** «فعل مجهول» متوقف گردیدند. **لَيْسَ:** نیست. **دُوقُوا (دُوقَ):** بچشید. **كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:** کافر می‌شدید. **حَسِرَ:** زیان کرد. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **إِذَا:** زمانی که. **جَاءَتْ:** آمد. **بَغْتَةً:** ناگهان. **يَا حَسْرَتُنَا:** ای وای بر ما، ای افسوس بر ما «حسرت حزن و پشیمانی شدید است». **فَرَطْنَا:** کوتاهی کردیم، دست کم گرفتیم، ضایع کردیم. **يَحْمِلُ:** به دوش می‌کشند، بار می‌کشند. **ظُهُورِ جَمْعَ ظَهْرٍ:** پشت‌ها. **سَاءَ:** بد است، بد شد. ۳۲-۳۵: **لَيْسَ:** بازی. **نَهْو:** کار بیهوده. **يَسْتَفُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه می‌کنند. **لَا تَعْقِلُ:** تعقل نمی‌کنی. **قَدْ نَعَلِمَ:** مسلماً می‌دانیم. **يَحْزَنُ (حَزَنَ):** اندوهگین می‌کند. **يَكْذِبُ:** تکذیب می‌کند. **لَا يُكْذِبُونَكَ:** تو را تکذیب نمی‌کنند. **يُحَدِّدُ (حَدَدَ):** از روی عناد انکار می‌کند. **كَذَّبُوا:** تکذیب شدند. **صَبْرًا:** صبر کردند. **أَوْدُوا (أَدَى):** آزار داده شدند، آن‌ها را اذیت کردند. **جَاءَ:** آمد. **مُبَدَّل:** تغییر دهنده. **كَلِمَاتِ جَمْعَ كَلِمَةٍ:** سخنان. **نَبَأًا:** خبر مهم. **كَبُرَ عَلَيْنِكَ:** گران و دشوار شد بر تو. **إِعْرَاضٍ:** روگردانی. **اسْتَطَعْتَ (طَوَعَ):** توانستی. **أَنْ تَسْتَعِيَ (بَغَى):** که بجویی، که طلب کنی. **نَفَقَ:** سوراخ، نقب، تونل. **سَأَمَ:** نردبان. **نَاتَى:** می‌آیی. **فَتَاتَى بِأَيْتَةٍ:** که آیه‌ای بیاوری. **شَاءَ:** خواست. **جَمَعَ:** گردآورد. **لَا تَكُونَنَّ:** مبادا باشی.

۲۸ **بَلْ بَدَالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ ۗ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ**
 (آن‌ها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آن‌ها آشکار شده (و به وحشت فرورفته‌اند) و اگر بازگردند به همان اعمالی که نهی شده‌اند، باز می‌گردند و آن‌ها دروغ گویند.

۲۹ **وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ**
 آن‌ها گفتند: چیزی جز این زندگی دنیاست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰ **وَ لَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ۚ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا ۚ قَالَ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**
 اگر آن‌ها را به هنگامی که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارش ایستاده‌اند ببینی که به آن‌ها گفته می‌شود آیا این حق نیست؟ می‌گویند: آری قسم به پروردگار ما (حق است)، می‌گوید پس مجازات را بچشید در برابر آن‌چه انکار می‌کردید.

۳۱ **قَدْ حَسَرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِيقَاعِ اللَّهِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَحْسَرْتُنَا عَلَىٰ مَا قَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَاءَ مَا يَزِيلُونَ**
 آن‌ها که لقای پروردگار را انکار کردند مسلماً زیان دیدند، (و این انکار ادامه می‌یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت فرامی‌رسد می‌گویند: ای افسوس که درباره آن کوتاهی کردیم و آن‌ها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می‌کشند، چه بد باری بر دوش خواهند داشت.

۳۲ **وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ۚ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**
 و زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزگارند بهتر است آیا نمی‌اندیشید.

۳۳ **قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لِيَحْزَنَكَ الذِّي يَقُولُونَ ۚ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ**
 می‌دانیم که گفتار آن‌ها تو را غمگین می‌کند ولی (غم مخور و بدان) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان آیات خدا را انکار می‌نمایند.

۳۴ **وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ**
 پیامبرانی پیش از نیز تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها صبر و استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید (تو نیز چنین باش و این یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است.

۳۵ **وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ۚ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ**
 و اگر اعراض آن‌ها بر تو سنگین است چنان‌چه بتوانی نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمان‌ها را جستجو کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آن‌ها بیاوری (ولی بدان این لجوجان ایمان نمی‌آورند) اما اگر خدا بخواهد آن‌ها را (اجباراً) بر هدایت جمع خواهد کرد (اما هدایت اجباری چه سود دارد؟) پس هرگز از جاهلان نباش.

۲۸- فریب وجدان مسأله فریب وجدان، از مسایل قابل ملاحظه ای است که در بحث‌های مربوط به فعالیت وجدان مورد دقت قرار گرفته است. این‌که در آیه می‌خوانیم: اگر آن‌ها به دنیا برگردند، باز همان کارها را تکرار می‌کنند، به خاطر این است که بسیاری از مردم هنگامی که با چشم خود نتایج اعمال خویش را ببینند، یعنی به مرحله شهود برسند، موقتاً ناراحت و پشیمان شده و آرزو می‌کنند که بتوانند اعمال خویش را به نوعی جبران نمایند، اما این‌ها ندامت‌های ناپایداری می‌باشد که برای همه‌کس به هنگام روبرو شدن با مجازات‌های عینی پیدا می‌شود اما هنگامی که مشاهدات عینی کنار رفت، این خاصیت نیز زایل می‌شود و وضع سابق تکرار می‌گردد.

۲۹- قرآن می‌گوید اگر این‌ها بازگردند نه تنها به فکر جبران نخواهند بود و به کارهای خود ادامه خواهند داد، بلکه اساساً رستاخیز و قیامت را هم انکار خواهند کرد.

۳۰- مفهوم «ایستادن در برابر خدا» مسلماً منظور از «وقوف در برابر پروردگار» این نیست که خداوند مکانی داشته باشد، بلکه به معنی ایستادن در برابر صحنه‌های مجازات او است و یا کنایه از حضور در دادگاه الهی است، همان‌طور که انسان به هنگام نماز می‌گوید من در برابر خداوند ایستاده‌ام.

۳۱- این آیه می‌تواند یکی از دلایل تجسم اعمال باشد، زیرا می‌گوید: آن‌ها گناهان خود را بر دوش می‌کشند و نیز می‌تواند کنایه ای از سنگینی بار مسؤولیت باشد زیرا مسؤولیت‌ها همواره تشبیه به بار سنگین می‌شود.

۳۲- تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها معمولاً کارهای توخالی و بی‌اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند؛ نه آن‌ها که در بازی برنده می‌شوند، پیروز هستند و نه آن‌ها که می‌بازند، شکست یافته‌اند؛ زیرا پس از پایان بازی همه چیز به جای خود بازمی‌گردد.

۳۳- منظور از این آیه این است که «مخالفان تو در حقیقت به صدق و راستی تو معتقدند و در حقانیت دعوت شک ندارند، اگرچه ترس از به خطر افتادن منافعشان مانع از تسلیم در مقابل حق می‌شود و یا تعصب و لجاجت اجازه قبول به آن‌ها نمی‌دهد».

۳۴- منظور از «کلمات الله» در آیه فوق از سنن تعبیر به «کَلِمَةُ اللَّهِ» شده است زیرا «کَلِمٌ و کَلَامٌ» در اصل به معنی تأثیری است که با چشم یا گوش درک می‌شود («کَلِمٌ» به معنی تأثیرات عینی و «کَلَامٌ» به معنی تأثیراتی است که با گوش درک می‌شود) سپس توسعه پیدا کرده است، و علاوه بر الفاظ به معانی نیز «کَلِمَةٌ» گفته می‌شود و حتی به «عقیده» و «مکتب» و «روش و سنت» نیز اطلاق می‌گردد.

۳۵- ایمان اجباری خاصیتی ندارد خداوند با این جمله به پیامبر خود می‌فهماند که هیچ‌گونه نقضی در تعلیمات و دعوت و تلاش و کوشش تو نیست، بلکه نقص از ناحیه آن‌هاست، آن‌ها تصمیم گرفته‌اند حق را نپذیرند. لذا هیچ‌گونه کوششی اثر نمی‌بخشد، نگران نباش. ولی برای این‌که کسی توهم نکند که خداوند قادر نیست آن‌ها را وادار به تسلیم کند، بلافاصله می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد می‌تواند همه آن‌ها را بر هدایت مجتمع کند یعنی وادار به تسلیم در برابر دعوت تو و اعتراف به حق و ایمان کند: **وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى**». ولی روشن است که این چنین ایمان اجباری بی‌پهلو است، آفرینش بشر برای تکامل براساس اختیار و آزادی اراده می‌باشد، تنها در صورت آزادی اراده است که ارزش «مؤمن» از «کافر» و «نیکان» از «بدان» و «درستکاران» از «خائنان» شناخته می‌شود و گرنه در ایمان و تقوای اجباری هیچ‌گونه تفاوتی میان خوب و بد نخواهد بود و این مفاهیم در فضای زور و اجبار، ارزش خود را به کلی از دست می‌دهند.

۳۶-۳۹: **يَسْتَجِيبُ (جَوِّب):** اجابت می‌کند، می‌پذیرد. **يَسْمَعُ:** می‌شنود. **يَسْبَعُ:** برمی‌انگیزد. **يُرْجَعُونَ (رُجِعَ):** بازگردانده می‌شوند. **لَوْلَا نُزِّلَ:** چرا نازل نگردد؟ **أَنْ يُنَزَّلَ:** که نازل کند. **دَابَّةً (دَب):** جاندار. **طَائِر:** پرنده. **يَطِيرُ:** پرواز می‌کند. **جَنَاحَيْهِ = جَنَاحَيْنِ ه:** «نون در اضافه حذف گردید. تثنية جناح» دو بالش. **أُمَّم جمع أُمَّت:** گروه‌ها «امت گروهی است با هدف واحد». **مَا فَرَطْنَا:** دریغ نکردیم. **تَفَرُّطًا:** کوتاه آمدن. **إِفْرَاطًا:** زیاده رفتن. **يُحْشَرُونَ (حَشِر):** گردآورده می‌شوند. **صَم جمع أصم:** کران. **بِكَم جمع أنكم:** گنگ‌ها. **مَنْ نَشَأُ:** هر کس را بخواهد. **مَنْ يُضِلُّ:** کسی را که گمراه کند. ۴۰-۴۴: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** آیا دیدید خودتان را، معنای اصطلاحی و مقصود این است: نظر خود را بگویید. **أَنَّى، أَنْتُمْ:** آمد. **تَدْعُونَ (دَعَوَ):** می‌خوانید. **إِيَّاهُ:** «ضمیر مفعولی است» او را. **يَكْتَسِفُ:** حل می‌کند. **إِنْ شَاءَ:** اگر بخواهد. **تَنْسُونَ (نَسَى):** فراموش می‌کنید. **تَشْرِكُونَ:** شریک می‌سازید. **أَخَذْنَا (أَخَذَ):** گرفتیم، گرفتار نمودیم. **بِأَسَاءَ (بَأَسَ):** سختی و تنگنا. **ضَرَاءَ (ضَرَى):** مرض و گرسنگی، آسیب و زیان «بأساء بیشتر رنج‌های بیرونی است، مانند جنگ و قحطی، ضراء رنج‌های درونی است مانند اندوه و جهل و بیماری». **لَعَلَّكُمْ يَنْصَرِعُونَ (ضَرَع):** باشد که ایشان زاری کنند «تضرع نوعی انقیاد و تذلل است». **لَوْلَا تَنْصَرِعُوا (ضَرَع):** چرا زاری و تضرع نکردند. **بِأَسَ:** سختی. **فَسَتْ (فَسَوَ):** سخت شد، سنگدل شد. **رَيْنَ:** زینت داد. **نَسُوا (نَسَى):** فراموش کردند. **ذُكِرُوا (ذَكَرَ):** به آن‌ها یادآوری شد. **فَرِحُوا (فَرَحَ):** شاد شدند، سرمستی کردند. **أَوْثُوا (أَثَى):** داده شدند. **بَغْتَةً:** ناگهان. **مُبَاسٍ (بَاسَ):** قطع امید کننده».

۳۶: **إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمُؤْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** تنها کسانی اجابت (دعوت تو) می‌کنند که گوش شنوا دارند، اما مردگان (و آن‌ها که روح انسانی را از دست داده‌اند ایمان نمی‌آورند و) خدا آن‌ها را (در قیامت) مبعوث می‌کند سپس به سوی او بازمی‌گردند.

۳۷: **وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** و گفتند چرا نشانه (و معجزه‌ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌گردد، بگو خداوند قادر است که نشانه‌ای نازل کند، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

۳۸: **وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكُتُبِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ** و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست، مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارش محشور می‌گردند.

۳۹: **وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بَكُمُ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَ مَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال در تاریکی‌ها قرار دارند، هرکس را خدا بخواند (و مستحق باشد) گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) بر راه راست قرار خواهد داد.

۴۰: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْيَكُمُ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَعْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** بگو آیا هیچ فکر کرده‌اید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یا رستاخیز برپا شود آیا غیر خدا را (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، اگر راست می‌گویید؟

۴۱: **بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسُونَ مَا تُنْشِرُونَ** (نه) بلکه تنها او را می‌خوانید و او اگر بخواهد مشکلی را که به خاطر آن او را خوانده‌اید برطرف می‌سازد و آن‌چه را (امروز) شریک (خدا) قرار می‌دهید (آن روز) فراموش می‌کنید.

۴۲: **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ** ما به امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آن‌ها برخاستند) آن‌ها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید (بیدار شوند و در برابر حق) تسلیم گردند.

۴۳: **فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** چرا آن‌ها هنگامی که مجازات ما به آنان رسید (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند، ولی دل‌های آن‌ها قساوت پیدا کرد و شیطان هرکاری را که می‌کردند در نظرشان زینت داد.

۴۴: **فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ** هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آن‌چه به آن‌ها یادآوری شده بود فراموش کردند درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن‌ها بستند) ناگهان آن‌ها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام همه مایوس شدند (و درهای امید به روی آن‌ها بسته شد).

۳۶- مردگان زنده نما منظور از « **مَوْتِي** » (مردگان) در این آیه، مردگان جسمانی نیست، بلکه مردگان معنوی است، زیرا دو نوع حیات و مرگ داریم: حیات و مرگ مادی، حیات و مرگ معنوی، هم چنین شنوایی و بینایی نیز دوگونه است: مادی و معنوی به همین دلیل بسیار می شود در مورد کسانی که چشم و گوش دارند و یا زنده و سالمند اما حقایق را درک نمی کنند می گوئیم: آن ها کور و کورند و یا اصلاً مرده اند، زیرا واکنشی را که باید یک انسان شنوا و بینا، یا یک انسان زنده، در برابر حقایق از خود نشان دهد، از آنها مشاهده نمی شود.

۳۷- آن ها این پیشنهاد را از روی حقیقت جویی نمی گفتند. لذا پی درپی درخواست معجزه تازه می کردند و مسلماً اگر پیامبر ﷺ تسلیم خواسته های آن ها می شد، با جمله « **هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ** » همه را انکار می کردند.

۳۸- درک و شعور حیوانات و پرندگان هریک از انواع حیوانات و پرندگان برای خود اُمّتی هستند همانند انسان ها، اما در این که این همانندی و «شبهات» در چه جهت است؟ در میان مفسران گفتگو است. بعضی شبهات آن ها را با انسان ها از ناحیه اسرار شگفت انگیز خلقت آن ها دانسته اند زیرا هر دو نشانه هایی از عظمت آفریدگار و خالق را با خود همراه دارند. و بعضی از جهت نیازمندی های مختلف زندگی یا وسایلی را که با آن احتیاجات گوناگون خود را برطرف می سازند، می دانند. در حالی که جمعی دیگر معتقدند که منظور شبهات آن ها با انسان از نظر درک و فهم و شعور است، یعنی آن ها نیز در عالم خود دارای علم و شعور و ادراک هستند، خدا را می شناسند و به اندازه توانایی خود او را تسبیح و تقدیس می گویند، اگرچه فکر آن ها در سطحی پایین تر از فکر و فهم انسان ها است و ذیل این آیه، چنان که خواهد آمد، نظر آخر خود را تقویت می کند. در آیات متعددی از قرآن، مطالبی دیده می شود که دلیل قابل ملاحظه ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می شود؛ داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر سلیمان و داستان آمدن هدهد به منطقه « **سَبَأَ وَ يَمَنَ** » و آوردن خبرهای هیجان انگیز برای سلیمان شاهد این مدعا است.

آیا رستخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟ از ابوذر نقل شده که می گوید: «ما خدمت پیامبر ﷺ بودیم که در پیش روی ما دو بز به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر ﷺ فرمود: می دانید چرا این ها به یکدیگر شاخ زدند؟ حاضران عرض کردند: نه، پیامبر ﷺ فرمود: ولی خدا می داند چرا و به زودی در میان آن ها داوری خواهد کرد» و در روایتی از طرق اهل سُنَن از پیامبر ﷺ نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: « **إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَقْتَضُ مِنْ بَعْضِهَا لِبَعْضٍ حَتَّى يَقْتَضَ لِلْجَنَّةِ مِنَ الْقُرْنَاءِ** : خداوند تمام این جنیندگان را روز قیامت برمی انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است، از او خواهد گرفت».

۳۹- بعضی از مفسران معتقدند که؛ منظور از افراد کر، مقلدینی هستند که بدون چون و چرا از رهبران گمراهی تبعیت می کنند و گوش خود را بسته اند که صدای رهبران الهی را نمی شنوند و منظور از افراد گنگ همان رهبران گمراه هستند که حقایق را به خوبی درک می کنند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خویش مهر سکوت بر لب زده اند و هر دو دسته در ظلمت جهل و خودپرستی گرفتارند.

۴۰ و ۴۱- توحید فطری روح و معنی این آیه نه تنها برای مشرکان، بلکه برای همه به هنگام بروز شدائد و حوادث سخت، قابل درک است، ممکن است در حال عادی و در حوادث کوچک انسان به غیر خدا متوسل گردد، اما هنگامی که حادثه فوق العاده شدید باشد انسان همه چیز را فراموش می کند ولی در همین حال در اعماق دل خود یک نوع امیدواری به نجات که از منبع قدرت مرموز و نامشخصی سرچشمه می گیرد احساس می کند این همان توجه به خدا و حقیقت توحید است.

۴۲- آیه علت بسیاری از حوادث رنج آور را ایجاد حالت توجه و بیداری می داند که یکی از فلسفه های «آفات و بلاها» می باشد.

۴۳- بیداری های موقت و زودگذر به هنگام بروز شدائد «بیداری» محسوب نمی گردند، زیرا به زودی به حالت نخستین بازمی گردد. در آیات گذشته چون منظور بیان توحید فطری بود، برای اثبات آن همان بیداری ها و توجه های زودگذر و فراموش کردن غیر خدا ولو در لحظه حادثه کافی بود، اما در این آیات سخن از هدایت یافتن و از بیراهه به راه برگشتن است، که مسلماً بیداری زودگذر و موقت اثری در آن ندارد.

۴۴- چرا برخی از افراد گناهکار، وضع مادی خوبی دارند؟ هنگامی که بروز شدائد اثر تربیتی نداشته باشد، خداوند درهای نعمت را به روی گناهکاران می گشاید، آیا این کار به خاطر تشویق بعد از تنبیه است یا مقدمه ای برای دردناک بودن مجازات می باشد؟ پیامبر ﷺ فرموده اند: « **إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَعْاصِيهِ مَا يُحِبُّ فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِزْجَاجٌ نَّمَّ تَلَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا نَسُوا...** : هنگامی که ببینی خداوند در برابر گناهان نعمت می بخشد، بدان که مقدمه مجازات است، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود».

۴۵-۴۸: **فَطَع:** بریده شد. **دَابِر**

(دُبْر): بیخ و بن، دنباله و نسل. **أَرَأَيْتُمْ، أَرَأَيْتَكُمْ:** آیا دیدید خودتان را، معنای اصطلاحی و مقصود اینست: نظر خود را بگویید. **أَخَذَ اللَّهُ:** گرفت خداوند. **سَمِع:** شنوایی «جمع و مفرد یکسان است». **أَبْصَارُ** جمع **بَصَر:** چشم‌ها. **حَنَم:** مهر نهاد، بست. **بَأْتِي (أَتِي):** می آید. **بَأْتِي بِهِ:** می آورد آن را. **أَنْظُر:** بنگر. **نُصْرَف (مُصْرَف):** می گردانیم. **يَصْدِف:** رو می گرداند. **أَتَى:** آمد. **بَغْتَةً:** ناگهان. **جَهْرَةً:** آشکار. **يُهْلِك (هَلَك):** فعل مجهول «هلاک می گردد». **نُزِّل:** می فرستیم. **مُرْسَل:** پیامبر. **مُبَشِّر:** بشارت دهنده. **مُنْذِر (نَذِر):** بیم دهنده. **مَنْ ءَامَن:** کسی که ایمان آورد. **أَصْلَح:** اصلاح نمود.

۴۹-۵۲: **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **يَمَس (مَس):** می رسد. **يُنْسَق:** فسق و نافرمانی می کند. **أَقُول:** می گویم. **عَنْبِي:** نزد من. **خَزَائِنُ** جمع **خَزِينَة** یا **خِزَانَة:** این جا مراد کانون تصمیم گیری و مقدرات الهی است. **أَعْلَم:** می دانم. **أَنْبِغ (نَبِغ):** پیروی می کنم. **يُوحَى (وَحَى):** وحی می گردد. **يَسْتَوِي (سَوَى):** برابر است، یکسان می شود. **أَعْمَى:** نابینا. **بَصِير:** بینا. **نَسْتَكْفُر:** فکر می کنی. **أَنْذِر (نَذِر):** بیم ده. **يَخَافُونَ (خَوْف):** می ترسند. **يُحْشَر:** گردآوری می شود. **أَنْ يُحْشَرُوا:** که گردآورده شوند. **يَدْعُونَ (دَعْو):** می خوانند. **عِدَاة:** صبحگاه. **عِشِي:** شامگاه. **يُسْرِد:** می خواهد. **وَجْه:** ذات، صورت. **يُرِيدُونَ وَجْهَهُ:** ذات پاک او را می طلبند. **مَا عَلَيْكَ:** بر عهده تو نیست. **فَتَطْرُدْهُمْ:** پس تا این که طرد کنی ایشان را. **فَتَكُون:** پس بشوی.

۴۵ **فَقَطِع دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا^۱ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

و (به این ترتیب) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.

۴۶ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ حَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ^۲ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصْرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ**

بگو آیا فکر کرده‌اید اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر نهد (که چیزی را نفهمید) چه کسی جز خدا است که آن‌ها را به شما بدهد؟ بین چگونه آیات را برای آن‌ها به گونه‌ای مختلف شرح می‌دهیم سپس آن‌ها روی می‌گردانند.

۴۷ **قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ**

بگو فکر کرده‌اید اگر عذاب خدا ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید آیا جز جمعیت ستمکار هلاک می‌شوند؟

۴۸ **وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ^۳ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

ما پیامبران را جز برای «بشارت» و «بیم» نمی‌فرستیم آن‌ها که ایمان آورند و «خویشترن را» اصلاح کنند نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

۴۹ **وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ**

و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند عذاب (پروردگار) به خاطر نافرمانی‌ها به آنان می‌رسد.

۵۰ **قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَنْتَبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ^۴ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ^۵ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ**

بگو من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است و من آگاه از غیب نیستم (جز آن‌چه خدا به من پیام‌دهد) و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام، من تنها از آن‌چه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، بگو آیا نابینا و بینا مساویند؟ چرا فکر نمی‌کنید؟

۵۱ **وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**

به وسیله (قرآن) کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده، (روزی که در آن روز) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او (خدا) ندارند، شاید پرهیزکاری پیشه کنند.

۵۲ **وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ^۶ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ**

آن‌ها را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن، نه حساب آن‌ها بر تو است و نه حساب تو بر آن‌ها اگر آن‌ها را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.

- ۴۵- دوست داشتن ستمگران، دوست داشتن گناه است** در حدیثی از فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: « مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصَى اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَمِيدٌ بِنَفْسِهِ بِهَلَاكِ الظَّالِمَةِ فَقَالَ: فَفُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: هر کس بقای ستمگران را دوست دارد، مفهومش این است که دوست می دارد معصیت خدا شود (موضوع ظلم به اندازه ای مهم است که) خداوند تبارک و تعالی در برابر نابود ساختن ظالمان خود را حمد و ستایش کرده است و فرموده دنباله قوم ستمگر بریده شد و سپاس مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است. ».
- ۴۶- در حقیقت مشرکان نیز قبول داشتند که خالق و روزی ده خدا است و بت ها را به عنوان شفاعت در پیشگاه خدای پرستیدند** قرآن می گوید شما به جای این که بت های بی ارزش و فاقد همه چیز را پرستش کنید چرا مستقیماً به درخانه خدا نمی روید، همان خدایی که سرچشمه همه نیکی ها و برکات است.
- ۴۷- منظور این است تنها کسی که قادر به انواع مجازات و گرفتن نعمت ها است خدا است و بت ها هیچ نقشی در این میان ندارند.** بنابراین دلیلی ندارد که به آن ها پناه برید، ولی از آن جا که خداوند حکیم و رحیم است تنها ستم کاران را مجازات می کند.
- ۴۸- نه تنها از بت های بی جان کاری ساخته نیست، بلکه انبیای بزرگ و رهبران الهی نیز کاری جز ابلاغ رسالت و بشارت و انذار و تشویق و تهدید ندارند و هر نعمتی هست به فرمان خدا و از ناحیه او است و آن ها هم هر چه بخواهند از او می خواهند.**
- ۴۹- «فَبَسِّقْ»** معنی وسیعی دارد و هرگونه نافرمانی و خروج از راه و رسم بندگی خدا حتی کفر را شامل می شود و منظور از آن در آیه فوق نیز همین معنی است.
- ۵۰- آیات متعددی از قرآن گواهی می دهد که خداوند علم غیب را نه تنها در اختیار پیامبران و پیشوایان الهی قرار داده، بلکه گاهی در اختیار غیر آن ها نیز قرار می داده است، از جمله در آیات ۲۶ و ۲۷ / جنّ می خوانیم: « غَالِمِ الْغَيْبِ قَلِيلًا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ: خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی کند، مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند. » اصولاً تکمیل مقام رهبری، آن هم یک رهبری جهانی و همگانی، نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسایل که از نظر سایر مردم مکتوم است، دارد و اگر خداوند این علم غیب را در اختیار فرستادگان و اولیایش نگذارد، مقام رهبری آن ها تکمیل نخواهد شد. این که جای خود دارد، گاهی یک موجود زنده برای ادامه حیات خود نیاز به دانستن گوشه ای از غیب دارد و خداوند در اختیار آن می گذارد مثلاً شنیده ایم که بعضی از حشرات در تابستان پیش بینی وضع هوای زمستان را می کنند یعنی خداوند این غیب را به خصوص در اختیار آن ها می گذارد، زیرا زندگی آن ها بدون این مطلب چه بسا دست خوش فنا می گردد.**
- ۵۱- لزوم دفع ضرر احتمالی** منظور از « يَخَافُونَ » (می ترسند) همان احتمال زیان و ضرر است که هر عاقلی به هنگام قرار گرفتن در برابر دعوت انبیاء و رهبران الهی در فکرش پیدا می شود که شاید گفتار آن ها حقی باشد و مخالفت با آن موجب زیان و خسران گردد، پس چه بهتر که در دعوت آن ها مطالعه کنم و دلایل آن ها را ببینم. این یکی از نخستین شرط های هدایت است و همان است که علمای عقاید آن را به عنوان لزوم « دفع ضرر مُحْتَمَل » دلیل وجوب مطالعه در دعوت مدعی نبوت و لزوم مطالعه درباره شناسایی خدا قرار داده اند.
- ۵۲- مبارزه با تفکر طبقاتی و نژاد پرستی** در این آیه به یکی دیگر از بهانه جویی های مشرکان اشاره شده و آن این که آن ها انتظار داشتند پیامبر امتیازاتی برای ثروتمندان به نسبت طبقه فقیر قایل شود و معتقد بودند که نشستن آن ها در کنار یاران فقیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن ها عیب و نقص بزرگی است، بی خبر از این که اسلام آمده تا به این گونه امتیازات پوچ و بی اساس پایان دهد، لذا آن ها روی این پیشنهاد اصرار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله این دسته را از خود براند، اما قرآن صریحاً و با ذکر دلایل زنده پیشنهاد آن ها را نفی می کند. قابل توجه این که در آیه بدون این که نام یا عنوان این اشخاص را ذکر کند، تنها به ذکر این صفت قناعت شده است، که آن ها صبح و شام و به تعبیر دیگر همیشه، به یاد خدا هستند و این عبادت و نیایش و توجه به پروردگار نه به خاطر دیگران است و نه از روی ریا، بلکه تنها به خاطر ذات پاک او است، او را فقط به خاطر خودش می خواهند و می جویند و هیچ امتیازی با این امتیاز برابری نمی کند.

۵۳-۵۶: **كَذَلِكَ**: این چنین. **فَتَنَّا**

(فَتَنَ): آزمودیم. **لِيَتَّقُوا:** تا بگویند. **أَهْوَاءَ:** آیا ایمان. **مَنْ:** منت نهاد، نعمت داد. **لَيْسَ:** نیست. **أَعْلَمَ:** آگاه تر. **شَاكِر:** سپاسگزار. **إِذَا:** زمانی که. **جَاءَكَ:** آمد نزد تو. **يُؤْمِنُ:** ایمان می آورد. **كَتَبَ:** نوشت. **مَنْ عَمِلَ:** هرکس عمل کند. **ثَابِتُ (تَوْبِ):** توبه کرد. **أَصْلَحَ:** اصلاح نمود. **عَفُورُ (عَفْرِ):** بسیار آمرزنده. **نَفَّصِلُ (فَضْلُ):** شرح می دهیم. **لِيَسْتَنْبِئَ (بَيْنَ):** تا برملا شود. **نَهَيْتُ (نَهَى):** «فعل مجهول»، منع شدم. **أَنْ أَعْبُدَ:** که پرستش کنم. **تَدْعُونَ (دَعْوَى):** می خوانید. **أَتَّبِعُ (تَبِعَ):** پیروی می کنم. **أَهْوَاءِ:** جمع **هَوَى:** هواهای نفس «شهوات امیال مذموم مادی است و هوا امیال مذموم نفسانی و معنوی است». **ضَلَلْتُ:** گمراه شدم. **إِذَا:** در این صورت. **مَا أَنَا:** نیستم من. **مُهْتَدِي:** هدایت یافته.

۵۷-۵۹: **عَلَى بَيْنَةِ (بَيْنَ):** بر حجت روشن. **كَذَبْتُمْ:** تکذیب کردید. **عِنْدِي:** نزد من. **تَسْتَعْجِلُ (عَجَلَ):** تعجیل می کنی. **حُكْمِ:** داور، فرمان و حکم. **يَقْضِي:** جدا می کند، مشخص می گرداند. **فَاقِصِل:** جدا کننده. **أَعْلَمَ:** داناست. **قَضِي:** تمام شد، فرمان یافت، قطعی شد. **لَقَضَى الْأَمْرُ:** مسلماً یکسره می شد امر. **عِنْدَهُ:** نزد او. **مَفَاتِحَ (فَتَحَ):** جمع **مَفْتَح:** گنجینه ها، خزانه ها یا جمع **مِفْتَاح:** کلیدها. **يَعْلَمُ:** می داند. **بَر:** صحرا و خشکی. **بَحْر:** دریا. **تَسْقَطُ:** می افتد. **وَرَقَةَ:** برگ درخت. **حَبَّة:** دانه حبوبات. **رَطْب:** هر چیز تر. **يَابِس:** هر چیزی خشک «مراد از رَطْب و يَابِس تمام موجودات است». **كِتَابِ مُبِين:** لوح محفوظ، علم الهی.

۵۲: **وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ**

اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

و این چنین بعضی از آن ها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران) تا بگویند آیا این ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده و) بر آن ها منت گذارده (و نعمت ایمان به آن ها بخشیده) آیا خداوند شاکران را بهتر نمی شناسد؟

۵۴: **وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ**

الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آن ها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده، هرکس از شما کار بدی از روی نادانی کند سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید او آمرزنده مهربان است.

۵۵: **وَ كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِيَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ**

و این چنین آیات را برمی شمیریم (و روشن می سازیم) تا راه گناه کاران آشکار گردد.

۵۶: **قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ**

إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

بگو من از پرستش کسانی که غیر از خدا می خوانید نهی شده ام، بگو من از هوی و هوس های شما پیروی نمی کنم اگر چنین کنم گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

۵۷: **قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ**

إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَصِيلِينَ

بگو من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آن را تکذیب کرده اید (و نپذیرفته اید) آن چه شما درباره آن عجله دارید به دست من نیست، حکم و فرمان تنها از آن خدا است، حق را از باطل جدا می کند و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است.

۵۸: **قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقَضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ**

بِالظَّالِمِينَ

بگو اگر آن چه را که شما درباره آن عجله دارید نزد من بود (و به درخواست شما ترتیب اثر می دادم عذاب الهی بر شما نازل می گشت و) کار من و شما پایان گرفته بود و خداوند ظالمان را بهتر می شناسد.

۵۹: **وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا**

تَسْقَطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا

فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

کلیدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آن را نمی داند، آن چه در خشکی و دریاست می داند، هیچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر این که از آن آگاه است و نه هیچ دانه ای در مخفی گاه زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتاب آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

۵۳- پیشگامان اسلام از اقشار محروم بودند چه آزمایشی از این سنگین‌تر که اشراف و ثروتمندانی که سال‌ها عادت کرده‌اند حساب خود را به کلی از طبقات پایین جدا کنند، نه در شادی با آن‌ها شریک باشند و نه در غم و رنج و حتی قبرهایشان هم از یکدیگر فاصله داشته باشد، یک مرتبه تمام این آداب رسوم را درهم بشکنند و این زنجیرهای عظیم را از دست و پای خود بردارند و به آیینی (اسلام) به پیوندند که پیشگامان آن به اصطلاح از طبقه فقرا و پایین محسوب می‌شوند.

۵۴- منظور از « **جَهَالَت** » در این‌گونه موارد، همان غلبه و طغیان شهوت است که انسان نه از روی دشمنی و عداوت با حق، بلکه به خاطر غلبه هوی و هوس آن‌چنان می‌شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می‌دهد، چنین کسی با این‌که عالم به گناه و حرام است اما چون علمش تحت الشعاع هوی و هوس واقع شده، به آن «جهل» اطلاق گردیده، مسلماً چنین کسی در برابر گناه خود مسؤول است، اما چون از روی عداوت و دشمنی نبوده، سعی و کوشش می‌کند اصلاح و جبران کند.

۵۵- منظور از مجرمین همان گناه‌کاران لجوج و سرسختی هستند که با هیچ وسیله‌ای تسلیم حق نمی‌شوند. یعنی بعد از این دعوت عمومی و همگانی به سوی حق، حتی دعوت از گناه‌کارانی که از کار خود پشیمانند، راه و رسم مجرمان لجوج و غیر قابل انعطاف کاملاً شناخته خواهد شد.

۵۶- عقل به خوبی درک می‌کند که انسان از «جماد» اشرف است چگونه ممکن است انسان در برابر مخلوق دیگری و حتی در برابر موجود پست‌تر سر تعظیم فرود آورد، علاوه بر این بت‌ها غالباً ساخته و پرداخته انسان بودند چگونه ممکن است چیزی که مخلوق خود انسان است معبود او و حلال مشکلاتش گردد.

۵۷- جمله « **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** » معنی روشنی دارد و آن این‌که هرگونه فرمان در عالم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریح به دست خدا است و بنابراین اگر پیامبر ﷺ مأموریتی پیدا می‌کند آن هم به فرمان او است. و اگر حضرت مسیح مثلاً مرده‌ای را زنده می‌کند آن هم به اذن او است، هم چنین هر منصبی اعم از رهبری الهی و قضاوت و حکمیت به کسی سپرده شده است آن هم از ناحیه پروردگار است. اما متأسفانه جمله به این روشنی در طول تاریخ کراراً مورد سوء استفاده واقع شده است، گاهی خوارج برای ایراد به مسئله تعیین «حکمتین» در جریان جنگ «صِفِّین» که به پیشنهاد آن‌ها و امثال آن‌ها صورت گرفته بود به این جمله چسبیده و به گفته علی عَلَيْهِ السَّلَام کلمه حقی را گرفته و در معنی باطلی به کار می‌بردند و تدریجاً جمله « **لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** » شعاری برای آن‌ها شد. آن‌ها آن قدر نادان و ابله بودند که تصور می‌کردند اگر کسی به فرمان خدا و به دستور اسلام در موضوعی حکمیت پیدا کرد با جمله « **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** » مخالف است، با این‌که قرآن زیاد می‌خواندند اما کمتر می‌فهمیدند، زیرا حتی قرآن در موضوع دادگاه خانوادگی اسلام تصریح به انتخاب حکم از طرف زن و مرد می‌کند « **فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا وَ حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا** » (نساء / ۳۵). بعضی دیگر، همان‌طور که فخر رازی در تفسیر خود نقل می‌کند، این جمله را دلیلی بر مسلک جبر گرفته‌اند، زیرا وقتی قبول کنیم همه فرمان‌ها در جهان آفرینش به دست خدا است اختیاری برای کسی باقی نمی‌ماند. در حالی که می‌دانیم آزادی‌بندگان و اختیار آن‌ها نیز به فرمان پروردگار است، این خدا است که می‌خواهد آن‌ها مختار و آزاد در کار خود باشند تا در پرتو اختیار و آزادی، تکلیف و مسؤولیت بر دوش آن‌ها نهد و تربیت شوند.

۵۸- این درخواست‌های نامعقول یا به عنوان استهزاء و مسخره کردن صورت می‌گرفته و یا به راستی به عنوان طلب اعجاز و در هر دو صورت کار احمقانه‌ای بود، زیرا در صورت دوم موجب نابودی آن‌ها می‌شده و جایی برای استفاده از معجزه باقی نمی‌مانده و در صورت اول نیز با دلایل و نشانه‌های روشنی که پیامبران با خود داشتند حداقل احتمال صدق آن‌ها در نظر هر بیننده مجسم می‌شده است، چه‌طور ممکن است با چنین احتمالی انسان تقاضای نابودی خودش را بکند، یا آن را به شوخی بگیرد، ولی تعصب و لجاجت بلای بزرگی است که جلو هرگونه فکر و منطق را می‌گیرد.

۵۹- اسرار غیب نزد خداوند است در هر حال آگاهی خداوند از آن‌چه در خشکی‌ها و دریاها است، به معنی احاطه علم او بر همه چیز است و توجه به وسعت معنی جمله بالا (آن‌چه در خشکی‌ها و دریاها است، خدا می‌داند) در حقیقت روشنگر گوشه‌ای از علم وسیع او می‌باشد.

۶۰-۶۳: **يَتَوَفَّى (وَفَى):** می میراند
 «این لغت گاهی به معنی مرگ است و گاهی به معنای خواب که روح به طور موقت گرفته می شود». **جَرَحْتُمْ (جَرَح):** انجام دادید. **جَرَحَ: زنده** انجام داد. **يَبْعَثُ:** زنده می کند. **يُقْضَى (قَضَى):** «فعل مجهول» سپری می گردد. **أَجَلَ مُسْمَى:** مهلت تعیین شده. **مَرَجِعَ (رَجِعَ):** بازگشت. **يُنَبِّئُ (نَبَأَ):** آگاه می سازد. **قَاهِرَ (قَهَرَ):** مسلط. **يُرْسِلُ:** می فرستد. **حَفَظَهُ جَمع خَافِظًا:** فرستگان محافظ انسان. **تَوَقَّتْ (وَفَى):** می میراند «چون جواب شرط است مضارع معنی شد». **لَا يَفْرَطُ:** کوتاهی و قصور نمی کند. **نَسَمَ رُدُّوا (رَدَّ):** سپس بازگردانده می شدند. **مَوْلَى (وَلَى):** سرپرست. **خَتَمَ:** فرمانروایی. **أَسْرَعَ:** سریع ترین. **خَاسِب:** حسابر.
 ۶۴-۶۸: **يُنَجِّي (نَجَوَ):** نجات می دهد. **أُنَجِّنَا:** نجات داد ما را. **بَسَرَ:** خشکی. **تَدْعُونَ (دَعَوَ):** می خوانید. **تَضْرَعُ (ضَرَعَ):** زاری کردن. **خُفِيَةَ (خَفَى):** پنهانی «تَضْرَعُ، دعا و زاری آشکار است ولی خُفِيَةَ دعای نهانی است». **يُنَجِّي (نَجَوَ):** نجات می دهد. **كُرْب:** اندوه سخت. **تَشْرِكُ:** شریک می سازی. **أَرْجُلُ جَمع رَجُل:** پاها. **يَلْبَسُ (لَبَسَ):** درمی آمیزد. **شَيْعَ:** جمع **شَيْعَة:** گروهی که پیرو کسی هستند. **يُدْبِقُ (دَبَّقَ):** می چشانند. **بَاس:** گزند و عذاب. **أَنْظَرُ:** بنگر. **نُصِرَفَ (ضَرَفَ):** می گردانیم. **لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ:** باشد که ایشان بفهمند. **كَذَّبَ:** تکذیب کرد. **لَسْتُ:** نیستم. **مُسْتَقَرَّ (قَرَّ):** محل استقرار. **يَخُوضُ (خَوَّضَ):** در باطل وارد می شود، یاوه می گوید. **أَعْرَضَ:** روی بگردان. **حَدِيثَ:** سخن. **يُنَسِّينَ (نَسَى):** حتماً از یاد «شما» می برد. **لَا تَفْعُدُ (فَعَدَ):** منتهین. **دَثْرَى:** متذکر شدن.

۶۰ **وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثْكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ**
 او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می گیرد و از آن چه در روز کسب کرده اید (و انجام داده اید) با خبر است سپس شما را در روز (از خواب) برمی انگیزد (و این وضع هم چنان ادامه می یابد) تا مدت و سرآمد معینی فرارسد سپس بازگشت شما به سوی او است و شما را به آن چه عمل می کردید آگاه می سازد.
 ۶۱ **وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَتُونَ**
 او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و مراقبانی بر شما می فرستد، تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما جان او را می گیرند و آن ها (در نگاهداری حساب اعمال بندگان) کوتاهی نمی کنند.
 ۶۲ **ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ۗ أَلَا لَهُ الْكُفْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحُسْبِينِ**
 سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آن ها است بازمی گردند، بدانید داوری مخصوص او است و او سریع ترین حسابگران است.
 ۶۳ **قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّكْرِينَ**
 بگو چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا رهایی می بخشد؟ درحالی که او را آشکارا و درپنهانی می خوانید (و می گوید): اگر از این (خطرات و ظلمت ها) ما را رهایی بخشیدی از شکرگزاران خواهیم بود.
 ۶۴ **قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُم مِّنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ**
 بگو خداوند شما را از این ها و از هر مشکل و ناراحتی نجات می بخشد بازهم شما برای او شریک می سازید (و راه کفر می پویید).
 ۶۵ **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدْبِقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْأَيِّتَ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ**
 بگو او قادر است که عذابی از طرف فوق یا از زیر پای شما بر شما بفرستد یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ (و ناراحتی) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشانند، ببین چگونه آیات گوناگون را برای آن ها بازگو می کنیم شاید بفهمند (و بازگردند).
 ۶۶ **وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ ۗ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ**
 قوم و جمعیت تو آن را تکذیب و انکار کردند در حالی که حق است، (به آن ها) بگو من مسؤول (قبول و ایمان آوردن) شما نیستم (وظیفه من تنها ابلاغ رسالت است نه اجبار شما برایمان).
 ۶۷ **لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ ۖ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ**
 هر خبری (که خداوند به شما داده سرانجام) قرارگاهی دارد (و در موعد خود انجام می گیرد) و به زودی خواهید دانست.
 ۶۸ **وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِنَّمَا يُنْسِيكُمُ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْدُ بَعْدَ الذُّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**
 هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمایی از آن ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، به محض توجه پیداکردن (با این) جمعیت ستمگر منتهین.
 ۱۲۵

۶۰- خواب برادر مرگ است «تَوْفَى» در لغت یعنی بازگرفتن و این که خواب را یک نوع بازگرفتن روح معرفی کرده، به خاطر آن است که خواب برادر مرگ است. مرگ تعطیل کامل دستگاه مغز آدمی و قطع مطلق پیوند روح و جسم است درحالی که خواب تنها تعطیل بخشی از دستگاه مغز و ضعیف شدن این پیوند است، بنابراین خواب مرحله کوچکی از مرگ حساب می شود.

۶۱- «حَفْظَةٌ» جمع «حافظ» و در این جا به معنی فرشتگانی است که مأمور نگاهداری حساب اعمال انسان ها هستند.

۶۲- بازتاب «رفتاری» اعتقاد به حساب و کتاب خدایی مجموع این آیات یک درس کامل تربیتی برای بندگان خدا است، آگاهی خداوند از کوچک ترین ذرات این جهان، احاطه علمی او بر همه چیز، قدرت و قهاریت او نسبت به بندگان، اطلاع او از تمام اعمال بشر، نگاهداری حساب اعمال به وسیله کاتبان دقیق، گرفتن جان او در لحظه معین، برانگیخته شدن او در رستاخیز و سپس رسیدگی دقیق و سریع تمام کارهای این انسان. کیست که ایمان به مجموع این مسایل داشته باشد و مراقب اعمال خویش نگردد؟ بی حساب ظلم و ستم کند، بی دلیل دروغ بگوید و بی جهت به دیگران تجاوز کند، آیا این اعمال با ایمان و اعتقاد و توجه به اصول فوق هرگز جمع می شود؟

۶۳- روان شناسی حالت چهارگانه انسان هنگام بروز مشکلات بعضی معتقدند که در آیه به چهار حالت روانی انسان که هر کدام یک نوع عکس العمل به هنگام بروز مشکلات است اشاره شده است: حالت «دعا و نیاز» و حالت «تضرع و خضوع» و حالت «اخلاص» و حالت «التزام به شکرگزاری به هنگام نجات از مشکلات». اما متأسفانه برای بسیاری از افراد این حالات پُر ارزش همانند برقی زودگذر و تقریباً به شکل اضطرابی در برابر شدائد و مشکلات پیدا می شود اما چون با آگاهی آمیخته نیست، پس از برطرف شدن شداید به خاموشی می گراید. بنابراین حالات مذکور اگرچه زودگذر باشد، می تواند دلیلی برای افراد دور افتاده از وادی خداشناسی گردد.

۶۴- «كَرْبٌ» در اصل به معنی زیر و رو کردن زمین و حفر آن است و نیز به معنی گره محکمی که در طناب دلو می زنند آمده است سپس در غم و اندوه هایی که قلب انسان را زیر و رو می کند و همچون گرهی بر دل انسان می نشیند گفته شده است.

۶۵- عذاب های فراگیر بازتاب رفتار شماست در این که منظور از «عذاب»، از طرف «بالا» و «پایین» چیست در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر این است که این دو کلمه (فوق و تحت) معنی بسیار وسیعی دارند هم طرف بالا و پایین حسی را شامل می شوند، یعنی مجازات هایی مانند صاعقه ها و رگبارهای خطرناک و طوفان ها از طرف بالا و زلزله ها و شکاف های ویرانگر زمینی و طغیان رودها و دریاها از طرف پایین را دربرمی گیرد. و نیز عذاب های دردناکی را که از طرف طبقه حکام و قشرهای بالای اجتماع بر سر بعضی از ملت ها فرومی ریزد و ناراحتی ها و شکنجه هایی که از طرف بعضی از کارگران و طبقه نشناس دامنگیر مردم می شود که گاهی کمتر از عذاب های دسته اول نیست، شامل می گردد. هم چنین ممکن است سلاح های جنگی مخوف عصر ما که از هوا و زمین زندگانی بشر را به صورت وحشتناکی درهم می کوبد و در مدت کوتاهی آبادترین شهرها را از طریق بمباران های هوایی و حمله های زمینی و مین گذاری ها و زیردریایی ها تبدیل به تل خاکستری می کند در مفهوم وسیع آیه داخل باشد. مسئله اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت نیز به قدری خطرناک است که در ردیف عذاب های آسمانی و صاعقه ها و زلزله ها قرار گرفته است و راستی چنین است، بلکه گاهی ویرانی های ناشی از اختلاف و پراکندگی به درجات بیشتر از ویرانی های ناشی از صاعقه ها و زلزله ها است، کراً دیده شده است کشورهای آباد در سایه شوم نفاق و تفرقه به نابودی مطلق کشیده شده است و این جمله هشدار است به همه مسلمانان جهان. یعنی هرگاه مسلمانان از مسیر توحید انحراف یابند، خودخواهی و خودپرستی جای اخوت اسلامی را گرفت، منافع شخصی بر منافع عمومی مقدم داشته شد و هرکس به فکر خویشتن بود و دستورات خداوند به دست فراموشی سپرده شد، آن ها نیز گرفتار چنین سرنوشتی خواهند شد.

۶۶- پیامبر ﷺ فقط مسئولیت ابلاغ دعوت الهی را دارد و ضامن هدایت اشخاص نیست از آیات متعددی که این تعبیر و مانند آن در آن ها آمده است (مانند ۱۰۷ / انعام - ۱۰۸ / یونس - ۴۱ / زمر - ۶ / شوری) استفاده می شود که منظور از «وکیل» در این موارد کسی است که مسؤول هدایت عملی و ضامن دیگران بوده باشد، به این ترتیب پیامبر ﷺ به آن ها اعلام می کند که این شما هستید که باید تصمیم نهایی را در مورد قبول و یا رد حقیقت بگیریید و هدایت را بپذیرید، من تنها مأمور ابلاغ رسالت و دعوت الهی هستم.

۶۷- در این آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی به آن ها هشدار می دهد و آن ها را به دقت کردن در انتخاب راه صحیح دعوت می کند.

۶۸- اگر مسلمانان در مجالس اهل باطل شرکت می کردند، آن ها برای انتقام گرفتن و ناراحت ساختن ایشان به سخنان باطل و ناروای خود ادامه می دادند، اما هنگامی که با بی اعتنایی از کنار آن ها بگذرند طبعاً سکوت خواهند کرد و به مسایل دیگر خواهند پرداخت، زیرا تمام هدف آن ها ناراحت ساختن پیامبر ﷺ و مسلمین بود.

۶۹-۷۰: **يَتَّقُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه می‌کنند. **ذَكَرَى:** متذکر شدن. **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ:** باشد که ایشان تقوا پیشه کنند. **ذَرَّ (وَذَرَ):** ترک کن. **اتَّخَذُوا (أَخَذَ):** گرفتند. **لَعِبَ:** بازی. **لَهُو:** سرگرمی. **عَرَّتْ:** مغرور ساخت. **ذَكَرَ:** یاد آوری کن. **أَنْ تُسَبَّلَ (بَسَّلَ):** که گرفتار شود، که گروگان گردد. **كَسَبَتْ:** به دست آورد، مرتکب شد. **لَيْسَ:** نیست. **وَلَيْ (وَلَى):** سرپرست. **إِنْ تَعْدِلْ:** اگر عوض دهی. **عَدَلَ:** معادل، تاوان. **لَا يُؤْخَذُ (أَخَذَ):** گرفته نمی‌شود. **أُبْسِلُوا:** محاصره شدند. **حَمِيم:** جوشان. **كَانُوا يَكْفُرُونَ:** کافر می‌شدند.

۷۱-۷۳: **نَدْعُوا (دَعَوَ):** می‌خوانیم. **قُلْ أَدْعُوا:** بگو آیا بخوانیم. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** غیر از خدا، به جای خدا. **يَدْعُونَ:** می‌خوانند. **لَا يَنْفَعُ:** سود نمی‌دهد. **لَا يَضُرُّ:** زیان نمی‌رساند. **نُرْدُ (رَدَّ):** بازگردانده می‌شویم. **أَعْقَابَ:** جمع **عَقِبَ:** پاشنه‌های پا، پشت سرها. **نُرْدُ عَلَى أَعْقَابِنَا:** به عقب بازگردانده می‌شویم. **هُدَيْنَا:** هدایت کرد ما را. **إِسْتَوْثُوا (هُوَى):** فریفت، به هوای نفس انداخت. **حَبِيرَان:** سرگشته. **إِنْتِ (أَنْتِ):** بیا. **إِنْتِنَا:** سوی ما بیا. **أَمْرِنَا:** مأمور شدیم، دستور یافتیم. **لِنُسَلِّمَ:** که تسلیم شویم. **أَقْسِمُوا (قَوْمَ):** بیادارید. **إِنْفُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **تُحْشَرُونَ (حَشَرَ):** گرد آورده می‌شوید. **هُوَ الَّذِي خَلَقَ:** او کسی است که آفرید. **يَقُولُ:** می‌گوید. **كُنْ (كُونَ):** «فعل امر» باش. **فَيَسْأَلُونَ:** پس می‌شود. **يُنْفَخُ (نَفَخَ):** دمیده می‌شود. **سُور:** شیپور. **حَكِيم:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **خَبِير:** باخبر.

۶۹ **وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**

و اگر افراد با تقوی (برای ارشاد و اندرز با آن‌ها بنشینند) چیزی از حساب (و گناه) آن‌ها برایشان نیست، ولی (این کار تنها باید) برای متذکر ساختن آن‌ها باشد شاید (بشنوند و) پرهیزکاری پیشه کنند.

۷۰ **وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرِثَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْأَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**

کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی (و استهزاء) گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخته رها کن و به آن‌ها یادآوری نما تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند، (در آن روز) جز خدا نه یار و یاور دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای و (چنین کسی) اگر هرگونه عوضی بپردازد از او پذیرفته نخواهد شد آن‌ها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که انجام داده‌اند، نوشابه‌ای از آب سوزان برای آن‌ها است و عذاب دردناکی به خاطر این که کفر ورزیدند.

۷۱ **قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرْدُ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى انْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرِنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**

بگو آیا چیزی غیر از خدا بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد نه زبانی و (به این ترتیب) بازگشت به عقب کنیم بعد از آن که خداوند ما را هدایت کرده، همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیاطین راه را گم کرده و سرگردان مانده، درحالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند که به سوی ما بیا، بگو تنها هدایت خداوند هدایت است و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.

۷۲ **وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**

و این که نماز را برپادارید و از او پرهیزید و او است که به سوی او محشور خواهید شد.

۷۳ **وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و آن روز که به آن‌ها می‌گوید موجود باش، موجود می‌شود، سخن او حق است و در آن روز که در صور دمیده می‌شود حکومت مخصوص او است، از پنهان و آشکار باخبر است و حکیم و آگاه می‌باشد.

۶۹- تنها کسانی می‌توانند از این استثناء استفاده کنند که طبق تعبیر آیه دارای مقام تقوا و پرهیزگاری باشند و نه تنها تحت تأثیر آن‌ها واقع نشوند، بلکه بتوانند آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهند.

۷۰- آن‌ها که دین حق را به بازی گرفته‌اند آیه اختصاصی به کفار ندارد و شامل حال همه کسانی می‌شود که مقدمات و احکام الهی را بازیچه نیل به هدف‌های مادی و شخصی و سیاسی خود قرار می‌دهند دین را آلت دنیا و حکم خدا را بازیچه اغراض شخصی می‌سازند.

۷۱- «أَعْقَابٌ» جمع «عَقِبَ» به معنی پاشنه پا است و بازگشت به روی پاشنه پا به معنی عقب‌گرد و کنایه از انحراف و بازگشت از هدف است و همان چیزی است که امروز از آن به «اِزْتِجَاع» تعبیر می‌کنند. «اِسْتَهْوَتْهُ» از ماده «هَوَى» است و این جمله به معنی وادار کردن کسی به پیروی از هوی و هوس است و «حَيِّزَانٌ» در لغت به معنی رفت و آمد است و معمولاً کنایه از سرگردانی می‌باشد، چون افراد به سرگردانی مقداری راه می‌روند سپس بازمی‌گردند، بنابراین آیه فوق افرادی را که از ایمان به سوی شرک بازگردند به هوی پرستان سرگردان تشبیه کرده که برنامه‌های زنده خود را از شیطان الهام می‌گیرند. این آیه در برابر اصرار مشرکان برای دعوت مسلمانان به کفر و بت پرستی به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که با یک دلیل دندان‌شکن به آن‌ها پاسخ گوید و به صورت یک استفهام انکاری از آن‌ها بپرسد که «آیا شمامی‌گویید ما چیزی را شریک خدا قرار دهیم که نه سودی به حال ما دارد که به خاطر سودش به سوی او برویم و نه زنیانی دارد که از زیان او بترسیم؟: قُلْ اَنْدَعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا». این جمله در حقیقت اشاره به آن است که معمولاً کارهای انسان از یکی از دو سرچشمه ناشی می‌شود یا به خاطر جلب منفعت است (اعم از این‌که منفعت معنوی یا مادی باشد) و یا به خاطر دفع ضرر است (اعم از این‌که ضرر معنوی یا مادی باشد) چگونه شخصی عاقل کاری انجام می‌دهد که هیچ‌یک از این دو عامل در آن وجود نداشته باشد؟

۷۲- چهار برنامه برای خوشبختی در حقیقت در این چند جمله کوتاه برنامه‌ای که پیامبر به سوی آن دعوت می‌کرده و از حکم عقل و فرمان خدا سرچشمه گرفته، به صورت یک برنامه چهارماده‌ای که آغازش توحید و انجامش معاد و مراحل متوسط آن محکم ساختن پیوندهای الهی و پرهیز از هرگونه گناه می‌باشد ارائه داده شده است.

۷۳- جهان هدفمند است منظور از «حَقٌّ» در جمله بالا همان هدف و نتیجه و مصالح و حکمت‌ها است یعنی هر چیزی را برای خاطر هدف و نتیجه و مصلحتی آفرید، در حقیقت این جمله شبیهه مطلبی است که در سوره ۲۷ / ص آمده آن‌جا که می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا: ما آسمان و زمین و آنچه در میان آن‌ها است بیهوده و بی‌هدف نیافریدیم». بعد اضافه می‌کند که «گفتار خداوند حق است» یعنی همان‌طور که آغاز آفرینش بر اساس هدف و نتیجه و مصلحت بود، رستاخیز نیز همان‌گونه خواهد بود: (قَوْلُهُ الْحَقُّ) «و در آن روز که در صور دمیده می‌شود و قیامت برپا می‌گردد، حکومت و مالکیت مخصوص ذات پاک او است: وَ لَئِذَا الْمُلُكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ». درست است که مالکیت و حکومت خداوند بر تمام عالم هستی از آغاز جهان بوده و تا پایان جهان و در عالم قیامت ادامه خواهد داشت و اختصاصی به روز رستاخیز ندارد، ولی از آن‌جا که در این جهان یک سلسله عوامل و اسباب در پیشبرد هدف‌ها و انجام کارها مؤثر است گاهی این عوامل و اسباب انسان را از خداوند که مُسَبِّبُ الْأَشْيَاءِ است، غافل می‌کند، اما در آن روز که همه این اسباب از کار می‌افتند، مالکیت و حکومت او از هر زمان آشکارتر و روشن‌تر می‌گردد.

۷۴-۷۸: **إِذْ: آن زمانی که. نَسَجَدُ**

(أَخَذَ): برمی‌گیری. **أَصْنَامَ** جمع **صَنَمٍ** بت‌ها. **أَهْلًا:** آبا. **أَرَى (رَأَى):** می‌بینم. **أَرَيْكَ:** می‌بینم تو را. **ضَلَّالٌ:** گمراهی. **فَرَى (رَأَى):** نشان می‌دهیم. **مَلَكَوتَ (مَلِك):** حقیقت موجود، مبالغه در مُلْك و سلطه است «ملکوت جهت انتساب شیء به خدا و حالت وابسته بودن شیء به خدا است». **لَيَكُونُ (كُون):** برای این که باشد. **مُوقِنٌ (يَقِن):** صاحب یقین. **جَنَّ:** تاریک شد، «به پریان چون نامرئی هستند جَنَّ اطلاق می‌شود». **رَءَا (رَأَى):** دید. **كُتِبَ:** ستاره. **أَفَلْ، أَفَلَتَ:** غروب کرد. **ءَأْفَل:** غروب‌کننده. **لَا أَحْسِبُ:** دوست ندارم. **بَارِزَعٌ، بَارِزَعَةٌ (بَزَع):** طلوع‌کننده «در اصل به معنی شکافتن است و خورشید با طلوع خود تاریکی را می‌شکافد». **لَمْ يَهْدِ:** هدایت نکرد. **لَيْنٌ، لِنٌ:** البته اگر. **أَكُونُ (كُون):** می‌شوم. **لَا كُوتُنٌ:** البته حتماً می‌شوم. **ضَالِّينَ** جمع **ضَالٍ:** گمراهان. **بَرِيءٌ:** بیزار، برکنار. **نُشْرِكُ:** شریک می‌سازی. ۷۹-۸۱: **إِنِّي:** همانا من. **وَجَهْتُ (وَجْه):** متوجه کردم، رو را گرداندم. **فَطَرُ:** آفرید. **حَنِيفٌ:** حق‌گرا، رو آورنده به توحید. **مَا أَنَا:** نیستم من. **حَاجٌ (حَجَّ):** حاجت آورد، مناظره کرد. **نُحَاجُونَ:** بحث و مناظره می‌کنید. **أَنحَا جُوبِي:** آیا با من بحث و جدل می‌کنید. **هُدَيْنَ:** هدایت کرد مرا. **أَخَافُ (خَوْف):** می‌ترسم. **نُشْرِكُ:** شریک می‌سازی. **يَسْأَلُ:** می‌خواهد. **وَسِعَ:** فراگرفت. **نَسْتَدَكِّرُ (دَكَّر):** پند می‌گیری. **لَا نَخَافُونَ:** نمی‌ترسید. **أَشْرَكْنِمُ:** شریک ساختید. **لَمْ يَنْزِلَ:** نازل نکرد. **سُلْطَانٌ:** حاجت برتر. **أَيُّ:** کدام. **فَرِيقَيْنِ:** تثنیه فَرِيق، گروه جدا شده. **أَحَقُّ:** سزاوارتر. **أَمَّن:** ایمنی. **كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:** می‌دانستید.

۷۴ **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ اعْزُرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً ءَابِيَّ أَرِيكَ وَ قَوْمَكَ فِي**

ضَلَلٍ مُّبِينٍ

(به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم به مرتبش (عمویش) آزر گفت: آیا بت‌ها را خدایان خود انتخاب می‌کنی، من تو و جمعیتت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

۷۵ **وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**

این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا اهل یقین گردد.

۷۶ **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ خَوْكَبًا ۚ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ**

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره‌های مشاهده کرد گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم.

۷۷ **فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ**

الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که (آن هم) افول کرد گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود.

۷۸ **فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ۚ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ**

مِمَّا تُشْرِكُونَ

و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت: این خدای من است؟ این (که) از همه بزرگ‌تر است، اما هنگامی که غروب کرد گفت: ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید بیزارم.

۷۹ **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذَّيِّ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

۸۰ **وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ ۚ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَ ۚ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ ۚ**

إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

قوم او (ابراهیم) با وی به گفتگو پرداختند، گفت: چرا درباره خدا بامن گفتگو می‌کنید در حالی که خداوند مرا (با دلایل روشن) هدایت کرده و من از آن چه شما شریک (خدا) قرار می‌دهید نمی‌ترسم (و به من زبانی نمی‌رسد) مگر پروردگارم چیزی را بخواهد، آگاهی پروردگار من آن چنان وسیع است که همه چیز را دربرمی‌گیرد آیا متذکر (و بیدار) نمی‌شوید؟

۸۱ **وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ**

عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ۚ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چگونه من از بت‌های شما بترسم در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا شریکی قرارداده‌اید که هیچ‌گونه دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده، (راست بگویید) کدام یک از این دو جمعیت (بت پرستان و خدا پرستان) شایسته‌تر به امنیت (از مجازات) هستند اگر شما می‌دانید.

۷۴- آیا آزر پدر ابراهیم بود؟ تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آزر پدر ابراهیم نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته اند.

۷۵- دلایل توحید در آسمان‌ها این آیه گویا اجمالی از تفصیلی است که در آیات بعد درباره مشاهده وضع خورشید و ماه و ستارگان و پی بردن از غروب آن‌ها به مخلوق بود نشان آمده است. یعنی قرآن ابتدا مجملی از مجموع آن قضایا را ذکر کرده، سپس به شرح آن‌ها پرداخته است و به این ترتیب منظور از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم روشن می‌شود. در پایان آیه می‌فرماید: «هدف ما این بود که ابراهیم اهل یقین گردد: **و لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**». شک نیست که ابراهیم یقین استدلالی و فطری به یگانگی خدا داشت اما با مطالعه در اسرار آفرینش این یقین به سرحد کمال رسید، همان‌طور که ایمان به معاد و رستخیز داشت ولی با مشاهده مرغان سربریده‌ای که زنده شدند، ایمان او به مرحله «عَيْنُ الْيَقِين» رسید.

۷۶- «جَنِّ» از ماده «جَنَّ» به معنی پوشانیدن چیزی است و در آیه مورد بحث معنی جمله این است هنگامی که شب، چهره موجودات را از ابراهیم پوشانید... و این‌که به دیوانه مَجْنون گفته می‌شود به خاطر این است که گویا پرده‌ای بر عقل او کشیده شده است و اطلاق جَنِّ بر موجود ناپیدا نیز به همین ملاحظه است و جَنِّین نیز به خاطر پوشیده بودن در درون رحم مادر است و اطلاق جَنَّتْ بر بهشت و بر باغ به خاطر آن است که زمیشت زیر درختان پوشیده است و قلب را جَنَّتْ می‌گویند چون در میان سینه نهفته است و یا این‌که اسرار انسان را نهفته می‌دارد.

۷۷- «بَارِغ» از ماده «بَرَّغ» در اصل به معنی شکافتن و جاری ساختن خون است و لذا به جراحی کردن بیطار (دامپزشک) بَرَّغ گفته می‌شود و اطلاق این کلمه بر طلوع آفتاب یا ماه در حقیقت آمیخته با یک نوع تشبیه زیبا است زیرا آفتاب و ماه به هنگام طلوع خود گویا پرده تاریکی را می‌شکافند، علاوه بر این در کنار افق سرخی کم‌رنگی که بی‌شبهت به رنگ خون نیست در اطراف خود ایجاد می‌کنند.

۷۸ و ۷۹- چگونگی استدلال ابراهیم اکنون این سؤال پیش می‌آید که ابراهیم چگونه از غروب آفتاب و ماه و ستارگان بر نفی ربوبیت آن‌ها استدلال کرد؟ این استدلال ممکن است از سه راه باشد. ۱- پروردگار و مُرَبِّی موجودات (آن‌چنان‌که از کلمه «رَبِّ» استفاده می‌شود) باید همیشه ارتباط نزدیک با مخلوقات خود داشته باشد، لحظه‌ای نیز از آن‌ها جدا نگردد، بنابراین چگونه موجودی که غروب می‌کند و ساعت‌ها نور و برکت خود را برمی‌چیند و از بسیاری موجودات به کلی بیگانه می‌شود، می‌تواند پروردگار و رب آن‌ها بوده باشد؟ ۲- موجودی که دارای غروب و طلوع است، اسیر چنگال قوانین است چیزی که خود محکوم این قوانین است چگونه می‌تواند حاکم بر آن‌ها و مالک آن‌ها بوده باشد. او خود مخلوق ضعیفی است و سر بر فرمان آن‌ها و توانایی کمترین انحراف و تخلف از آن‌ها را ندارد. ۳- موجودی که دارای حرکت است حتماً موجود حادثی خواهد بود، زیرا همان‌طور که مشروحاً در فلسفه اثبات شده است، حرکت همه جا دلیل بر حدوث است، زیرا حرکت خود یک نوع وجود حادث است و چیزی که در معرض حوادث است یعنی دارای حرکت است نمی‌تواند یک وجود ازلی و ابدی بوده باشد.

۸۰- از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که جمعیت بت پرستان قوم ابراهیم **تَلَّاس** تلاش و کوشش داشتند که به هر قیمتی که ممکن است او را از عقیده خود بازدارند و به آیین بت پرستی بکشانند ولی او با نهایت شهامت مقاومت کرد و با دلایل منطقی سخنان همه را پاسخ گفت. در این‌که آن‌ها به چه منطقی در برابر ابراهیم **تَلَّاس** متوسل شدند، در این آیات صریحاً چیزی نیامده است، ولی از پاسخ ابراهیم اجمالاً روشن می‌شود که آن‌ها او را تهدید به کیفر و خشم خدایان و بت‌ها کردند و او را از مخالفت آنان بیم دادند.

۸۱- برای شرک و چندگانه پرستی دلیل عقلی وجود ندارد «سُلْطَان» به معنی برتری و پیروزی است و از آن‌جاکه دلیل و برهان باعث پیروزی می‌شود، نیزگاهی به آن سلطان گفته می‌شود و در آیه فوق به همین معنی است یعنی هیچ‌گونه دلیلی بر اجازه پرستش بت‌ها وجود ندارد و این در حقیقت مطلبی بود که هیچ بت پرستی نمی‌توانست آن را انکار کند، زیرا چنین دستوری باید از طریق عقل یا وحی و نبوت اعلام شود و هیچ‌یک از این دو وجود ندارد. در واقع منطقی ابراهیم در این جا یک منطقی عقلی بر اساس این واقعیت است که شما مرا تهدید به خشم بت‌ها می‌کنید در حالی که تأثیر وجودی آن‌ها موهم است، ولی از خشم خداوند بزرگ‌تر من و شما هر دو او را پذیرفته ایم و باید پیرو دستوراو باشیم و هیچ‌گونه دستوری از طرف او درباره پرستش بت‌ها نرسیده است ترس و وحشتی ندارید، یک موضوع قطعی را رها کرده‌اید و به یک موضوع موهم چسبیده‌اید؟

۸۲ - ۸۵: **لَسْمٌ يَلْبِسُوا (لَبَسَ):**

نپوشاندند. **أُولَئِكَ:** آنان. **أَمَّن:** ایمنی. **مُهْتَدُونَ:** هدایت یافتگان. **تِلْكَ حُجَّتُنَا:** آن حجت و دلیل ماست. **عَائِنَا (أَتَى):** دادیم. **نَرْفَعُ:** بالا می‌بریم. **مَنْ نَشَاءُ:** هر که را بخواهیم. **حَكِيم:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **وَهَبْنَا (وَهَبَ):** بخشیدیم. **هَدَيْنَا:** هدایت کردیم. **كُلًّا هَدَيْنَا:** همه را هدایت کردیم. **ذُرِّيَّةَ (ذَر):** فرزندان. **كَذَلِكَ:** این چنین. **نَجْرِي:** جزا می‌دهیم. **مُخْسِن:** نیکوکار. **كُلُّ:** همه‌شان.

۸۶ - ۹۰: **فَصَلَّنَا:** برتری دادیم. **عَالَمِينَ** جمع **عَالِم:** جهانیان. **كُلًّا فَصَلَّنَا عَلَى الْعَالَمِينَ:** همه را بر عالمیان برتری دادیم. **وَمِنْ عَابَائِهِمْ:** و از پدرانشان. **اجْتَبَيْنَا (جَبَى):** برگزیدیم. کاملاً به خود جذب کردیم. **ذُرِّيَّةَ (ذَر):** نسل. **هَدَيْنَا:** هدایت کردیم. **ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ:** آن هدایت الهی است. **يَسْهَى:** هدایت می‌کند. **يَشَاءُ:** می‌خواهد. **أَشْرَكُوا:** شریک قرار دادند. **حَبِطَ:** محو و نابود شد. **وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا** آورده بودند حتماً زایل می‌شد از ایشان. **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** انجام می‌دادند. **أُولَئِكَ الَّذِينَ:** آنان کسانی هستند که. **عَائِنَا (أَتَى):** دادیم. **حُكْم:** داوری، قدرت تشخیص. **إِنْ يَكْفُرْ:** اگر کافر شود، اگر منکر شود. **هُؤُلَاءِ:** اینان. **فَقَدْ وَكَلْنَا (وَكَل):** پس به تحقیق مأمور کردیم، پس البته موکل نمودیم. **لَيْسُوا:** نیستند. **لَيْسُوا بِهَا كَافِرِينَ:** بدان کافر نیستند. **هَدَى:** هدایت کرد. **هُدَاهُمْ:** هدایتشان، راهشان. **إِفْتَدَاهُ (فَدَى):** اقتدا کن «های آخر زاید وهای سکت است». **فَبِهَدْيِهِمْ أَفْتَدَاهُ:** پس به هدایت آنها اقتدا کن. **لَا أَسْأَلُ:** نمی‌خواهم، درخواست نمی‌کنم. **إِنْ هُوَ إِلَّا:** نیست آن مگر. **ذِكْرِي:** پند و یادآوری.

۸۲ **الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ**

(آری) آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک نیامیختند امتیعت مال آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند.

۸۳ **وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ**

حَكِيمٌ عَلِيمٌ

این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته باشد) بالا می‌بریم، پروردگار تو حکیم و دانا است.

۸۴ **وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ**

دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر کدام را هدایت کردیم و نوح را (نیز) قبلاً هدایت نمودیم و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت

کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۸۵ **وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ الْيَسَى وَ الْيَسَى كُلُّ مِّنَ الصَّالِحِينَ**

و (هم‌چنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند.

۸۶ **وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ يُونسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَصَلَّنَا عَلَى الْعَالَمِينَ**

و اسماعیل و ابراهیم و یونس و لوط و هر یک را بر جهانیان برتری دادیم.

۸۷ **وَ مِّنْ ءَابَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

و از پدران آن‌ها و فرزندان آن‌ها و برادران آن‌ها افرادی را برگزیدیم و هدایت به راه راست نمودیم.

۸۸ **ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مَن عَبَادَهُ تَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا**

كَانُوا يَعْمَلُونَ

این هدایت خدا است که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و اگر آن‌ها مشرک شوند آن چه را عمل می‌کردند نابود می‌گردد.

۸۹ **أُولَئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ**

وَ كَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكْفَرِينَ

آن‌ها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم و اگر نسبت به آن کفر ورزند (مهم نیست زیرا) کسانی را نگاهبان آن ساخته‌ایم که نسبت به آن کافر نیستند.

۹۰ **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهَدْيِهِمْ أَفْتَدَاهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا**

ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ

آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن (و) بگو در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی‌طلبم. این رسالت چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست (و آگاه ساختن و بیدار کردن وظیفه من است و در برابر انجام وظیفه

مزد معنی ندارد).

۸۲- امنیت و آرامش، دستاورد ایمان از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «منظور از آیه فوق این است که آن‌هایی که به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمینه ولایت و رهبری امت اسلامی بعد از او ایمان بیاورند و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکنند امنیت پایدار، پاداش آن‌ها است». آیه فوق با یک دید وسیع همه را شامل می‌شود، بنابراین منظور از این حدیث این نیست که مفهوم آیه منحصرأ این باشد، بلکه این تفسیر پرتوی از مفهوم اصلی آیه است.

۸۳- درست است که این استدلالات جنبه منطقی داشت و ابراهیم به نیروی عقل و الهام فطرت به آن‌ها رسیده بود، ولی چون این نیروی عقل و آن الهام فطرت همه از ناحیه خدا است، خداوند همه این استدلالات را از مواهب خویش می‌شمرده که در دل‌های آماده همچون دل ابراهیم منعکس می‌شود.

۸۴- در حقیقت با اشاره به موقعیت نوح که از اجداد ابراهیم است و موقعیت جمعی از پیامبران که از دودمان و فرزندان او هستند، موقعیت ممتاز ابراهیم را از نظر «وراثت و ریشه» و «ثمره» وجودی مشخص می‌سازد. و در تعقیب آن نام جمع کثیری از پیامبران را که از دودمان ابراهیم بودند می‌برد. سپس با این جمله که «این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» روشن می‌کند که مقام و موقعیت آن‌ها در پرتو اعمال و کردار آن‌ها بود «و كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».

۸۵ و ۸۶- یعنی مقامات آن‌ها جنبه تشریفاتی و اجباری نداشت بلکه در پرتو عمل صالح در پیشگاه خدا شخصیت و عظمت یافتند.

۸۷- ممکن است کسانی از آیه اخیر که می‌گوید: بعضی از پدران و فرزندان و برادران آن‌ها را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم این چنین استفاده کنند که پدران انبیاء همگی افراد با ایمانی نبوده‌اند و در میان آن‌ها غیر موحد نیز وجود داشته است، آن‌چنان که بعضی از مفسران اهل تسنن در ذیل این آیه گفته‌اند، ولی با توجه به این‌که منظور از «اجْتَبَيْنَهُمْ وَ هَدَيْنَهُمْ» به قرینه تعبیری که در همین سلسله آیات وجود دارد، مقام نبوت و رسالت است، مشکل حل می‌شود، یعنی مفهوم آیه چنین خواهد بود که بعضی از آن‌ها را به مقام نبوت برگزیدیم و این منافاتی با موحد بودن سایرین ندارد.

۸۸- توفیق الهی زیربنای هدایت است یعنی گرچه پیامبران الهی مردان صالحی بودند و با نیروی عقل و اندیشه و با تمام وجود خود در طریق هدایت گام برمی‌داشتند، ولی باز اگر توفیق الهی شامل حال آن‌ها نمی‌شد و دست پر از مهر او، زیر بازوی آن‌ها را نمی‌گرفت، امکان لغزش درباره همه آن‌ها و هر کس، وجود داشته و دارد.

۸۹- سه امتیاز مهم برای انبیاء علیهم السلام در این آیه به سه امتیاز مهم که پایه همه امتیازات انبیاء بوده اشاره کرده می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ». البته منظور این نیست که همه آن‌ها دارای کتاب آسمانی بودند بلکه چون سخن از مجموع آن‌ها در میان است کتاب به مجموع نسبت داده شده، درست مثل این است که می‌گوییم: در فلان کتاب دانشمندان و کتب آن‌ها معرفی شده است، یعنی کتب آن‌هایی که کتابی تألیف کرده‌اند. ضمناً در این‌که منظور از «حُكْم» چیست، سه احتمال وجود دارد: ۱- حکم به معنی عقل و فهم و درک یعنی علاوه بر این‌که کتاب آسمانی در اختیار آن‌ها گذاشتیم قدرت درک و فهم آن‌ها را به آن‌ها بخشیدیم زیرا وجود کتاب بدون وجود درک و فهم قوی و کامل، اثری نخواهد داشت. ۲- مقام داوری، یعنی آن‌ها در پرتو قوانین آسمانی که از کتاب الهی استفاده می‌کردند می‌توانستند در میان مردم قضاوت کنند و شرایط یک قاضی و دادرس عادل همگی در آن‌ها به طور کامل جمع بود. ۳- حکومت و زمامداری، زیرا آن‌ها علاوه بر مقام نبوت و رسالت، دارای مقام حکومت نیز بودند.

ایرانیان پیشگامان توحید سپس می‌فرماید: «اگر این جمعیت، یعنی مشرکان و اهل مکه و مانند آن‌ها، این حقایق را نپذیرند، دعوت تو بدون پاسخ نمی‌ماند، زیرا ما جمعیتی را مأموریت داده‌ایم که نه تنها آن را بپذیرند بلکه آن را محافظت و نگهداری کنند جمعیتی که در راه کفر گام بر نمی‌دارند و در برابر حق تسلیمند: «فَلَنْ يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَكْفُرُوا بِهَا بِكَافِرِينَ». در تفسیر «الْمَنَار» و تفسیر «روح المعانی» از بعضی از مفسران نقل شده که منظور از این جمعیت، ایرانیان هستند (که در پیشرفت اسلام با تمام قواکوشیدند و دانشمندان آن‌ها در فنون مختلف اسلامی کتاب‌های فراوان تألیف کردند).

۹۰- پیشگویی قرآن درباره «جهانی شدن اسلام» به علاوه این قرآن و رسالت و هدایت یک بیدار باش و یادآوری به همه جهانیان است (إِنَّ هُوَ إِلَّا نَجْوَى لِلْعَالَمِينَ). و چنین نعمت عمومی و همگانی، همانند نور آفتاب و امواج هوا و بارش باران است که جنبه عمومی و جهانی دارد و هیچ‌گاه خرید و فروش نمی‌شود و کسی در برابر آن اجر و پاداشی نمی‌گیرد، این هدایت و رسالت نیز جنبه خصوصی و اختصاصی ندارد که بتوان برای آن پاداش قایل شد. ضمناً از جمله اخیر به خوبی استفاده می‌شود که آیین اسلام جنبه قومی و منطقه‌ای ندارد و یک آیین جهانی و همگانی است.

۹۱-۹۲: **مَا قَدَرُوا (قَدْرَ):** منزلت و شأن را ندانستند. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **جَاءَ بِهِ:** آمد. **أورد آن را.** **تَجَعَلُونُ:** قرار می‌دهید. **قِرَاطِيسٍ** جمع **قِرطاس:** کاغذها. **تُبَدُونُ (بَدُو):** آشکار می‌کنید. **تُخَفُونَ (خَفِيَ):** پنهان می‌کنید. **عَلِمْتُمْ:** «فعل مجهول» تعلیم داده شدید. **لَمْ تَعْلَمُوا:** ندانستید. **أَنْتُمْ:** شما. **ذُرُ (وَذُرُ):** «فعل امر» رها کن. **خَوْض:** باطل گویی. **يَلْعَبُ:** بازی می‌کند. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مُبَارَك (بَرَكَ):** پر از خیر و برکت. **مُصَدِّق:** تصدیق کننده، مطابق. **بَيْنَ يَدَي:** پیش رو. **تَنْذِيرُ (نَذَرَ):** بیم دهی. **أُمُّ الْقُرَى:** مرکز شهرها «مکه». **حَوْلُ:** اطراف. **يُحَافِظُونَ (حَفِظَ):** مواظبت می‌کنند. ۹۳-۹۴: **مَنْ أَظْلَمُ:** چه کسی ظالم‌تر است. **بِمَنْ = مَنِ، مَنْ:** از کسی که. **إِفْتَرَى (فَرَى):** دروغ بست. **كَذِب:** دروغ. **أَوْحَى (وَحَى):** «فعل مجهول» وحی شد. **لَمْ يُوحَ:** «فعل مجهول» وحی نشد. **سَأْنَزِلُ:** به زودی نازل می‌کنم. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **قَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **لَوْ قَرَى:** اگر می‌دید. **عَمْرَات** جمع **عَمْرَة:** شاداید و سختی‌ها. **عَمْرَة:** مصیبتی است که انسان را در کام خود فرو می‌بلعد. **بَاسِط:** کسی که دستش را باز کند. **أَخْرَجُوا:** بیرون آورید. **تَجَزَّوُنَ:** جزا داده می‌شوید. **هُوَن:** خسواری و ذلت. **هُوَن:** آسانی و ملایمت. **تَسْتَكْبِرُ (كَبَرَ):** خود را بزرگ می‌شماری. **جِئْتُمْ:** آمدید. **جِئْتُمُونَا:** آمدید نزد ما. **فَرَادَى** جمع **فَرَه** یا **فَریده:** منفردها، تنها یان. **أَوَّلَ عَمْرَةٍ:** بار اول. **تَرَكْتُمْ:** ترک نمودید. **حَوْلْنَا (حَوْلُ):** نعمت دادیم. **ظَهَرُ** جمع **ظَهْر:** پشت‌ها. **نَرَى (رَأَى):** می‌بینیم. **رَعَمْتُمْ (رَعَمَ):** پنداشتید. **تَرَعَمُونُ:** می‌پندارید. **كُنْتُمْ تَرَعَمُونَ:** می‌پنداشتید. **تَقَطَّعَ (قَطَعَ):** بریده شد. **صَلَّ:** از دست رفت.

۹۱: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قِرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ**

آن‌ها خدا را چنان که باید نشناختند که گفتند هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده بگو چه کسی کتابی را که موسی آورد نازل گردانید کتابی که نور و هدایت برای مردم بود (اما شما) آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان از آن با خبر نبودید بگو: خدا... و سپس آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن تا بازی کنند.

۹۲: **وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ**

و این کتابی است که آن را نازل کردیم، کتابی است پربرکت که آن‌چه را پیش از آن آمده تصدیق می‌کند، (آن را فرستادیم تا مردم را به پادشاه‌های الهی بشارت دهی) و برای این‌که (مردم) اُمُّ الْقُرَى (مکه) و آن‌ها که گرد آن هستند بترسانی، آن‌ها که به آخرت ایمان دارند به آن ایمان می‌آورند و مراقب نمازهای خویش می‌باشند.

۹۳: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ أَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ**

چه کسی ستم‌کارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد یا بگوید وحی به من فرستاده شده در حالی که وحی به او نشده باشد و کسی که بگوید من هم همانند آن‌چه خدا نازل کرده نازل می‌کنم و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شاداید مرگ فرورفته‌اند و فرشتگان دست‌ها را گشوده به آنان می‌گویند جان خود را خارج سازید امروز مجازات خوارکننده‌ای در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و در برابر آیات او تکبر ورزیدید، خواهید دید، (در آن روز به حال آن‌ها تأسف خواهی خورد).

۹۴: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْتُمْ وراءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ**

همه شما به صورت تنها به سوی ما بازگشت نمودید همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم آن‌چه را به شما بخشیده بودیم پشت سر گذارید و شفیعیانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم، پیوندهای شما بریده شد و تمام آن‌چه را تکیه‌گاه خود تصور می‌کردید از شما دور و گم شدند.

۹۱- خدانشناسان یهود جمعی از یهود منکر نزول کتاب آسمانی بر تمام پیامبران بودند ، آیا چنین چیزی ممکن است که یهود و پیروان تورات ، نزول کتاب آسمانی را انکار کنند ؟ اگر تعجب نکنید آری و با توجه به یک مطلب نکته این موضوع روشن می شود ، زیرا چنانکه کتب عهد جدید (اناجیل) و عهد قدیم (تورات و کتاب های وابسته به آن) را به دقت بررسی کنیم خواهیم دید که این کتاب ها هیچ کدام لحن آسمانی ندارد ، یعنی جنبه خطاب خداوند به بشر در آنها نیست ، بلکه به خوبی از آنها استفاده می شود که این ها از زبان شاگردان و غیر شاگردان از پیروان آیین موسی علیه السلام و مسیح علیه السلام به شکل تاریخ و شرح زندگی نوشته شده است و ظاهراً یهود و مسیحیان کنونی نیز این مطلب را انکار نمی کنند.

۹۲- اسلام یک آیین جهانی است قریه در زبان قرآن، یعنی هرگونه آبادی اعم از این که شهر بزرگ باشد و یا کوچک و یا روستا، مثلاً: « **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ** : اگر مردمی که در آبادی های روی زمین زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات از آسمان و زمین بر آنها خواهیم گشود » (اعراف/۹۶) بدیهی است منظور در این جا خصوص روستاها نیست بلکه همه نقاط مسکونی جهان را شامل می شود. کلمه «**أُمَّة**» به معنی اصل و اساس و ابتداء و آغاز هر چیزی است. با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود که اگر به مکه **أُمَّ الْقُرَى** می گویند به خاطر این است که اصل و آغاز پیدایش تمام خشکی های روی زمین است و بنابراین «**وَمَنْ حَوْلَهَا**» (کسانی که پیرامون آن هستند) تمام مردم روی زمین را شامل می شود. آیات گذشته پیرامون جهانی بودن اسلام نیز این تفسیر را تأیید می کند، هم چنین نامه های فراوانی که پیامبر برای زمامداران بزرگ دنیا مانند کسری و قیصر نوشت گواه دیگری بر این موضوع می باشد.

۹۳- پذیرفتن مسئولیت، بدون داشتن صلاحیت مستوجب عذاب الهی است آری همه این ها ستمگرند و کسی ستمکارتر از آنها نیست زیرا راه حق را به روی بندگان می بندند و آنها را در بیراهه سرگردان می سازند و با رهبری رهبران راستین مبارزه می کنند ، هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می کشانند ، چه ظلمی از این بالاتر که افرادی که صلاحیت رهبری ندارند ادعای رهبری کنند آن هم رهبری الهی و آسمانی. گرچه آیه مربوط به مدعیان نبوت و وحی است ولی روح آن همه کسانی را که به دروغ ادعای مقامی را می کنند که شایسته آن نیستند شامل می شود.

۹۴- پیوندهای غیرخدایی دنیایی، در روز قیامت گسسته و بی خاصیت خواهد شد این آیه گرچه درباره مشرکان عرب نازل شده ولی مسلماً اختصاص به آنها نخواهد داشت. در آن روز به طور کلی تمام پیوندها و علائق مادی و همه معبودهای خیالی و ساختگی و تمام تکیه گاه هایی که انسان در این جهان برای خود ساخته و آنها را یار و یاور روز بدبختی خود می پندارند ، از او جدا می شوند ، او می ماند و اعمالش ، او می ماند و خدایش و بقیه از میان خواهند رفت و به تعبیر قرآن گم می شوند ، یعنی آنچنان حقیر و پست و ناشناس خواهند بود که به چشم نمی آیند .

۹۵-۹۸: **فَالِقُ**: شکافنده. **حَبّ**: دانه «مثل حبوبات». **نُوزِي** جمع **نُوزَات**: هسته‌ها. **يُخْرِجُ**: بیرون می‌آورد. **مُخْرِجٌ**: «اسم فاعل» خارج کننده. **أَنْزِي**: کجا. **تُؤَفِّكُ (إفك)**: منحرف می‌گردد. **إِصْبَاح (صُبح)**: سپیده دم. **جَعَلَ**: قرار داد. **سَكَنَ**: سکونت خاطر، آرامش. **حُسْبَان (حسب)**: حساب کردن، محاسبه، معیار. **تَقْدِير**: تدبیر کردن. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **نُجُوم** جمع **نَجْم**: ستاره‌ها. **لِتَهْتَدُوا (هتد)**: تا راه یابید. **بَرٌّ**: خشکی. **بَحْرٌ**: دریا. **فَضَلْنَا (فضل)**: توضیح دادیم. **أَنْشَأَ (نشأ)**: پدید آورد، آفرید. **مُسْتَقَرٌّ (قرن)**: استقرار یافتن، استقرار یافته، محل استقرار. **مُسْتَوْدَع (ودع)**: ودیعه گذاشتن، محل ودیعه «مثل رحم مادر یا صلب پدر». **يَفْقَهُ**: درک می‌کند. **فَقَهُ**: درک و فهم «رسیدن از معلومات به مجهولات».

۹۹-۱۰۱: **أَنْزَلْنَا**: نازل کرد. **أَخْرَجْنَا**: بیرون آوردیم. **نُخْرِجُ**: بیرون می‌آوریم. **نَبَات**: گیاه، روییدن. **خَضِرَةٌ**: سبزه. **حَبّ**: دانه. **مُتْرَاكِب (ركب)**: انباشته شده. **نَخْل**: درخت خرما. **طَلَع**: شکوفه خرما. **قِنْوَان** جمع **قِنُون**: خوشه‌های خرما. **دَانِيَّة (دنو)**: نزدیکی. **أَعْنَاب** جمع **عِنَب**: انگورها. **رَمَان**: انار. **مُنْشَاهِب**: شبیه یکدیگر، مثل هم. **أَنْظَرُوا**: بنگر. **أَمْرٌ**: میوه داد. **يَنْع**: رسیدن میوه. **جَعَلُوا**: قرار دادند. **خَرَقُوا (خرق)**: دریدند، تراشیدند، شایعه دروغ ساختند. **بَنِين** جمع **ابن**: پسران. **بَنَات** جمع **بِنْت**: دختران. **يَصِفُ (وصف)**: توصیف می‌کند. **بَدِيع**: ابداع‌کننده، کسی که بدون سابقه نوآوری کند. **يَكُون (كون)**: می‌شود. **صَاحِبَة**: همسر، هم‌نشین.

۹۵: **إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الحَبِّ وَ النُّوِي يُخْرِجُ الحَيَّ مِنَ المَيِّتِ وَ مُخْرِجُ المَيِّتِ مِنَ الحَيِّ ذَلِكُمُ اللّهُ فَاننِي تُؤَفِّكُون**
 خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده، این است خدای شما پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟

۹۶: **فَالِقُ الإصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللّيلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكُ تَقْدِيرُ العَزِيزِ العَلِيمِ**
 او شکافنده صبح است و شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است، این اندازه‌گیری خداوند توانای دانا است.

۹۷: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ البَحْرِ قَدْ فَضَلْنَا الأيِّتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**
 او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آن‌ها هدایت شوید، نشانه‌ها (ی خود) را برای کسانی که می‌دانند (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم.

۹۸: **وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَلْنَا الأيِّتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ**
 او کسی است که شما را از یک نفس آفرید، در حالی که بعضی از انسان‌ها پایدارند (از نظر ایمان یا خلقت کامل) و بعضی ناپایدار، ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند بیان نمودیم.

۹۹: **وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ نَ أَنْظَرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يُنْعِمُهُ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**
 او کسی است که از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانیدیم، از آن ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم و از آن‌ها دانه‌های متراکم و از شکوفه نخل خوشه‌ها با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم و باغ‌ها از انواع انگور و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و بی‌شباهت هنگامی که میوه می‌کند به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است.

۱۰۰: **وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكَاءَ الْجِنِّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَلٰى عَمَّا يَصِفُونَ**
 آنان برای خدا شریک‌هایی از جن قرار دادند در حالی که خداوند همه آن‌ها را آفریده است و برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند، منزه است خدا و برتر است از آن چه توصیف می‌کنند.

۱۰۱: **بَدِيعِ السَّمٰوٰتِ وَ الأَرْضِ أَننِي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**
 ابداع‌کننده آسمان‌ها و زمین او است چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد و حال آن‌که همسری نداشته و همه‌چیز را آفریده و او به همه چیز دانا است.

۹۵- شکافنده صبح، دانه و هسته مهم ترین لحظه در حیات یک گیاه، همان لحظه شکافتن دانه و هسته است که همانند لحظه تولد یک طفل زمان انتقال از یک عالم به عالم دیگر محسوب می شود و مهم ترین تحول در زندگی او در این لحظه رخ می دهد. جالب این که دانه و هسته گیاهان غالباً بسیار محکم هستند. یک نگاه به هسته خرما و میوه هایی مانند هلو و شفتالو و دانه های محکم بعضی از حبوبات نشان می دهد که چگونه آن نطفه حیاتی که در حقیقت نهال و درخت کوچکی است در دژی فوق العاده محکم محاصره شده، ولی دستگاه آفرینش آن چنان خاصیت تسلیم و نرمش به این دژ نفوذناپذیر و آن چنان قدرت و نیرو به آن جوازه بسیار لطیف و ظریفی که در درون هسته و دانه پرورش می یابد، می دهد که بتواند دیواره آن را بشکافد و از میان آن قد برافرازد.

۹۶- روز را برای کار و تلاش و شب را برای استراحت قرار دهید قرآن علاوه بر این که کراراً روی نعمت نور و ظلمت و شب و روز تکیه کرده، در این جا روی مسأله طلوع صبح تکیه می کند که یکی از نعمت های بزرگ پروردگار است، این موضوع مسلم است که انسان در برابر نور و روشنایی تمایل به تلاش و کوشش دارد، جریان خون متوجه سطح بدن می شود و تمام سلول ها آماده فعالیت می گردند و به همین دلیل خواب در برابر نور چندان آرام بخش نیست ولی هر قدر محیط تاریک بوده باشد خواب عمیق تر و آرام بخش تر است، زیرا در تاریکی خون متوجه درون بدن می گردد و به طور کلی سلول ها در یک آرامی و استراحت فرومی روند، به همین دلیل در جهان طبیعت نه تنها حیوانات بلکه گیاهان نیز به هنگام تاریکی شب به خواب فرومی روند و بانخستین اشعه صبح گاهان جنب و جوش و فعالیت را شروع می کنند. در نهج البلاغه از علی علیه السلام نقل شده که به یکی از دوستان خود دستور داد در آغاز شب هرگز به سیر خود ادامه مده زیرا خداوند شب را برای آرامش قراردادده است و آن را وقت اقامت نه کوچ کردن قراردادده در شب بدن خود را آرام بدار و استراحت کن. در حدیثی که در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده می خوانیم: « **تَزَوُّجٌ بِاللَّيْلِ فَإِنَّهُ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا** : مراسم ازدواج را در شب قرار ده زیرا شب مایه آرامش است ».

۹۷- دنیای شگفت انگیز ستارگان وضع قرارگرفتن ستارگان در همه جا یکسواخت است گویی ستارگان همانند دانه های مرواریدی هستند که روی یک پارچه سیاه دوخته شده اند و این پارچه را از آغاز شب از سمت مشرق به سوی مغرب می کشند و همگی با آن در حرکتند و به دور محور زمین می گردند بدون این که فاصله آن ها تغییر پیدا کند، تنها استثنایی که به این قانون کلی می خورد این است که تعدادی ستارگان هستند که آن ها را سیارات می نامند و آن ها حرکات مستقل و مخصوص به خود دارند و مجموع آن ها از ۸ ستاره تجاوز نمی کند که ۵ عدد آن ها با چشم دیده می شوند (عطارد، زهره، زحل، مریخ و مشتری) ولی تنها با دوربین های نجومی می توان سه سیاره دیگر (اورانوس، نپتون و پلوتون) را مشاهده کرد، (البته با توجه به این که زمین نیز یکی از سیاراتی است که به دور خورشید می گردد مجموع عدد آن ها به ۹ می رسد).

۹۸- در این که منظور از این دو تعبیر در این جا چیست در میان مفسران گفتگوی زیادی دیده می شود، ولی از میان آن ها چند تفسیر که در عین حال منافاتی باهم ندارند و می توانند همه به عنوان تفسیر آیه پذیرفته شود نزدیک تر به نظر می رسند. نخست این که منظور از « **مُسْتَقَرٌّ** » انسان هایی هستند که آفرینش آن ها کامل شده و در « **قرارگاه** » رحم مادر یا در روی زمین گام نهاده اند و « **مُسْتَوْدَعٌ** » اشاره به افرادی است که هنوز آفرینش آن ها پایان نیافته و به صورت نطفه ای در صلب پدران هستند. دیگر این که **مُسْتَقَرٌّ** اشاره به روح انسان می باشد که موضوعی پایدار و برقرار است و **مُسْتَوْدَعٌ** اشاره به جسم انسان است که ناپایدار و فانی است. در بعضی از روایات یک تفسیر معنوی برای این دو تعبیر نیز وارد شده که **مُسْتَقَرٌّ** اشاره به انسان هایی است که دارای ایمان پایدارند و **مُسْتَوْدَعٌ** اشاره به آن ها است که ایمانی ناپایدار دارند.

۹۹- پرورش «انواع گیاهان» از آب واحد مفسران در تفسیر « **نَبَاتٌ كُلٌّ شَيْءٌ** » (گیاهان هر چیز) دو احتمال ذکر کرده اند نخست این که منظور از آن انواع و اصناف گیاهانی است که همه با یک آب آبیاری و از یک زمین و یک نوع خاک پرورش می یابند و این از عجایب آفرینش است که چگونه این همه انواع گیاهان با آن خواص کاملاً متفاوت و گاهی متضاد و اشکال گوناگون و مختلف همه در یک زمین و بایک آب پرورش می یابند. دیگر این که منظور، گیاهان مورد نیاز هر چیزی است، یعنی هر یک از پرندگان و چهارپایان و حشرات و حیوانات دریا و صحرا بهره ای از این گیاهان دارند و جالب این که خداوند از یک زمین و یک آب، غذای مورد نیاز همه را تأمین کرده است و این یک شاهکار بزرگ است که فی المثل از یک ماده معین در آشپزخانه هزاران نوع غذا برای انواع سلیقه ها و مزاج ها تهیه کنند.

۱۰۰ و ۱۰۱- خالق همه اشیا خدا است آیا هیچ کس دیگر زمین و آسمان ها را خلق کرده و یا قدرت بر آن دارد تا شریک او در عبودیت شمرده شود؟ نه، همه مخلوق هستند و سر به فرمان او و نیازمند به ذات پاک او. به علاوه چگونه ممکن است او فرزندی داشته باشد در حالی که همسری ندارد. اصولاً چه نیازی به همسر دارد، وانگهی چه کسی ممکن است همسر او باشد با این که همه مخلوق او هستند و از همه گذشته ذات مقدس او از عوارض جسمانی پاک و منزّه است و داشتن همسر و فرزند، یکی از عوارض روشن جسمانی و مادی است.

۱۰۲-۱۰۶: **اعْبُدُوا (عَبَدَ):** پرستش کنید. **وَكَيْلٌ:** متولی امور، نگهبان. **لَا تُدْرِكُ:** درک نمی‌کند. **ابْصَارُ** جمع **بَصْر:** چشم‌ها. **لَطِيفٌ:** باریک‌بین، کسی که ظرایف را درک می‌کند. **خَيْرٌ:** باخبر. **بِضَائِرٍ** جمع **فَصِيرَت:** دلایل و حجت‌ها. **ابْصَرُ:** دید، بینا دل شد. **عَمِيَ:** کور شد، چشم را بست. **حَفِيظٌ:** نگهبان. **نُصِرَفٌ (صِرَف):** گوناگون بیان می‌کنیم، می‌گردانیم. **لِسِقُولُوا:** تا بگویند، سرانجام بگویند. **فَرَسَتْ:** آموختی. **نُسَبِينَ (نَبِين):** بیان می‌کنیم. **لِنُبَيِّنَهُ:** تا بیان کنیم آن را. **اَتَّبِعْ (تَبِع):** پیروی کن. **اَوْحَى (وَحَى):** وحی شد. **اَعْرَضَ:** روی بگردان. ۱۰۷-۱۱۰: **لَوْ شَاءَ اللَّهُ:** اگر خدا می‌خواست. **مَا اَشْرَكُوا:** شریک قائل نمی‌شدند «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی می‌شود». **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **لَا تَسْبُوا (سَب):** دشنام ندهید. **فَيَسْبُوا:** تا دشنام دهند، در نتیجه دشنام می‌دهند. **يَدْعُونَ (دَعَو):** می‌خوانند. **عَدُو:** تجاوز و ستم. **رَبَّنَا (زَيْن):** زینت دادیم، جلوه دادیم. **مَرْجِع (رَجِع):** بازگشت. **بِنَبِيٍّ (نَبَأ):** آگاه می‌سازد. **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** انجام می‌دادند. **اَقْسَمُوا:** قسم خوردند. **اَيْمَانُ** جمع **يَمِين:** سوگندها، پیمان‌ها «يمين در اصل به معنای دست راست است و در این جا به معنای پیمان آمده، بمناسبت این که تعهد دهنده دست در دست طرف مقابل می‌گذاشت». **جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ:** سوگندهای شددید و مؤکدشان. **جَاءَتْ:** آمد. **لَيُؤْمِنَنَّ:** البته حتماً ایمان می‌آورند. **يُشْعِرُ:** آگاه می‌سازد. **يُشْعِرُ:** درک می‌کند. **نُقَلِبَ (قَلَب):** وارونه می‌کنیم. **اَفْبِدَةٌ** جمع **فَوَاد:** دل‌ها. **لَمْ يُوَسِّنُوا:** ایمان نیاوردند. **اَوَّلَ مَرَّةً:** بار اول. **فَذَرُوا (وَذَر):** رها می‌کنیم، وامی‌گذاریم. **طَغْيَان (طَغَوْ):** طغی: سرکشی. **يَغْمَهُ (عَمَهُ):** به بین بست می‌رسد.

۱۰۲ **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** (آری) چنان است خداوند پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست آفریدگار همه چیز است، او را بپرستید و او حافظ و مدبّر همه موجودات است.

۱۰۳ **لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** چشم‌ها او را درک نمی‌کنند ولی او همه چشم‌ها را درک می‌کند و او بخشنده (انواع نعمت‌ها و با خبر از ریزه کاری‌ها) و آگاه (از همه چیز) است.

۱۰۴ **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به وسیله آن حق را) ببیند به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد به زیان خود اوست و من شما را اجبار نمی‌کنم.

۱۰۵ **وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ لِيَقُوْلُوْا دَرَسَتْ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ** و این چنین آیات را در شکل‌های گوناگون بیان می‌داریم بگذار آن‌ها بگویند تو درس خوانده‌ای (و آن‌ها را از دگری آموخته‌ای) هدف ما این است که آن را برای کسانی که علم و آگاهی دارند روشن سازیم.

۱۰۶ **اَتَّبِعْ مَا وَّحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ اَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ** از آن چه از طرف پروردگارت بر تو وحی شده پیروی کن، هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

۱۰۷ **وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا اشْرَكُوْا وَ مَا جَعَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا وَ مَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ** اگر خدا می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و هیچ یک) مشرک نمی‌شدند و ما تو را مسؤول (اعمال) آن‌ها قرار ندادیم و وظیفه نداری آن‌ها را مجبور (به ایمان) سازی.

۱۰۸ **وَ لَا تَسْبُوْا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسْبُوْا اللّٰهَ عَدُوًّا بَغْيِرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ رَبِّيَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ** (معبود) کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبادا آن‌ها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است و آن‌ها را از آن چه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد).

۱۰۹ **وَ اَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَنْ جَاءَتْهُمْ اٰيٰةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ اَنْهَا اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ**

با نهایت اصرار سوگند به خدا یاد کردند که اگر نشانه‌ای (معجزه‌ای) برای آن‌ها بیاید حتماً به آن ایمان می‌آورند بگو معجزات از ناحیه خدا است (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه بیاورم) و شما نمی‌دانید که آن‌ها پس از آمدن معجزات (باز) ایمان نمی‌آورند.

۱۱۰ **وَ نُقَلِبْ اَقْدَاتِهِمْ وَ ابْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهٖ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ** و ما دل‌ها و چشم‌های آن‌ها را واژگونه می‌سازیم چرا که در آغاز به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به حال خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند.

۱۰۲- بنابراین کلید حل مشکلات شما فقط در دست او می‌باشد و هیچ‌کس غیر از او توانایی بر این کار ندارد، زیرا غیر او همه نیازمندند و چشم بر احسان او دوخته‌اند با این حال معنی ندارد کسی مشکلات خود را نزد دیگری ببرد و حل آن را از او بخواهد.

۱۰۳- چشم‌ها خدا را نمی‌بیند دلایل عقلی گواهی می‌دهد که خداوند هرگز با چشم دیده نخواهد شد، زیرا چشم تنها اجسام یا صحیح‌تر بعضی از کیفیات آن‌ها را می‌بیند و چیزی که جسم هم نمی‌باشد، هرگز با چشم مشاهده نخواهد شد و به تعبیر دیگر، اگر چیزی با چشم دیده شود، حتماً باید دارای مکان و جهت و ماده باشد، در حالی که او برتر از همه این‌ها است.

۱۰۴- و در پایان آیه از زبان پیغمبر ﷺ می‌گوید: «من نگاهبان و حافظ شما نیستم: **وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**». در این که منظور از این جمله چیست، مفسران دو احتمال داده‌اند، نخست این‌که من حافظ اعمال و مراقب و مسؤول کارهای شما نیستم، بلکه خداوند همه را نگاهداری می‌کند و پاداش و کیفر هرکس را خواهد داد، و وظیفه من تنها ابلاغ رسالت و تلاش و کوشش هرچه بیشتر در راه هدایت مردم است. دیگر این‌که: من مأمور و نگاهبان شما نیستم، که با جبر و زور شما را به ایمان دعوت کنم، بلکه تنها وظیفه من بیان منطقی حقایق است و تصمیم نهایی با خود شما است.

۱۰۵- قرآن نامه خدا برای همه وجدان‌های بیدار است «**نُصِرْفُ**» از ماده «**نَصِرَفُ**» به معنی دگرگون ساختن و به اشکال مختلف درآوردن است، اشاره به این‌که آیات قرآن با لحن‌های متفاوت و با استفاده از تمام وسایل نفوذ روانی، برای کسانی که در سطوح مختلف از نظر فکر و عقیده و سایر جنبه‌های اجتماعی و روانی قرار دارند، نازل شده است.

۱۰۶- جمله «**وَ أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ**»: از مشرکان روی بگردان و به آن‌ها اعتنا نکن «هیچ‌گونه منافاتی با دستور دعوت آن‌ها به سوی اسلام و یا جهاد در برابر آنان ندارد، بلکه منظور این است که پیامبر اکرم ﷺ به سخنان بی‌اساس و تهمت‌های مشرکین، اعتنا نکند و در راه خویش، ثابت قدم بماند.

۱۰۷- ایمان به خدا و سایر مبانی اسلام تحمیلی نیست لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند.

۱۰۸- ضرورت رعایت ادب حتی در برابر خرافاتی‌ترین عقاید به طوری که از بعضی روایات استفاده می‌شود، جمعی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدید که از مسأله بت پرستی داشتند، گاهی بت‌های مشرکان را به باد ناسزاگرفته و به آن‌ها دشنام می‌دادند، قرآن صریحاً از این موضوع، نهی کرد و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را، حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد. دلیل این موضوع، روشن است، زیرا با دشنام و ناسزا نمی‌توان کسی را از مسیر غلط بازداشت، بلکه به عکس، تعصب شدید آمیخته با جهالت که در این‌گونه افراد است، سبب می‌شود که به اصطلاح روی دنده لجاجت افتاده، در آیین باطل خود راسخ‌تر شوند. در نهج البلاغه می‌خوانیم که علی علیه السلام به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند می‌فرماید: «**إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ وَ لَكِنِّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ دَكَّرْتُمْ خَالَهُمْ كَانِ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ**»: من خوش ندارم که شما فحاش باشید، اگر شما به جای دشنام، اعمال آن‌ها را برشمردید و حالات آن‌ها را متذکر شوید (و روی اعمالشان تجزیه و تحلیل و جریان‌شناسی نمایید) به حق و راستی نزدیک‌تر است و برای اتمام حجت بهتر».

۱۰۹- صحنه‌های مختلف برخورد پیامبر ﷺ با منحرفین گواه این حقیقت است که این دسته در جستجوی حق نبودند بلکه هدفشان این بود که با بهانه‌جویی‌ها مردم را سرگرم ساخته و بذر شک و تردید در دل‌ها پاشند.

۱۱۰- اصرار و تکرار در خطا، درک و دید سالم را از بین می‌برد آن‌ها بر اثر اصرار در کجروی و تعصب‌های جاهلانه و عدم تسلیم در مقابل حق، درک و دید سالم را از دست داده‌اند و گیج و گمراه در سرگردانی به سر می‌برند. در این جا نیز این کار به خدا نسبت داده شده است و این در حقیقت عکس‌العمل و نتیجه اعمال خود آن‌ها است و نسبت دادن آن به خدا به عنوان این است که او علت العلل و سرچشمه جهان هستی است و هر خاصیتی در هر چیز است به اراده او است و به تعبیر دیگر خداوند در لجاجت و کجروی و تعصب‌های کورکورانه این اثر را آفریده است که تدریجاً درک و دید انسان را از کار می‌اندازد.

پایان جزء هفتم

۱۱۱-۱۱۳: **لَوْ نَزَّلْنَا**: اگر نازل می‌کردیم. **لَوْ كَلَّمَهُ**: اگر سخن می‌گفت. **مَوْتَى** جمع **مَيْتٍ وَ مَيِّتٍ**: مردگان. **حَشْرُنَا**: گرد آورديم. **قَبِيل**: روياروی، مقابل، یا جمع قبیل است به معنای گروه و جماعت. **مَأْتَانُوا** (**كُون**): بر آن نبودند. **لِيُؤْمِنُوا**: تا ایسمان بیاورند. **أَنْ يَشَاءَ**: که بخواهد. **يَجْهَلُونَ (جَهَل)**: نادانی می‌کنند. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **يُوجِي (وَحَى)**: وحی می‌کند. **زُخْرَف**: آراسته. **زُخْرَفُ الْقَوْل**: سخنان خوش ظاهر و بی‌اساس. **غُرُور (غَر)**: فریب خوردن. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست. **مَا فَعَلُوا**: انجام نمی‌دادند «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی شد». **ذَرَّ (وَذَر)**: رها کن. **يَفْتَرُونَ (فَرَى)**: دروغ می‌بندند. **لِيَتَصَفَى (صَفَوُ، صَفَى)**: تا میل کند. **أَفِيدَةُ (خَوْف)**: تا راضی شوند. **يَسْتَفِرُّ (قَرَف)**: مرتکب می‌شود. **مُشْتَرَف**: «اسم فاعل» کسب کننده. **لِيَشْتَرُوا مَا هُمْ مُشْتَرِفُونَ**: تا کسب کنند آنچه را که ایشان کسب کننده هستند.

۱۱۴-۱۱۸: **أَبْتَعِي (بَغَى)**: آیا بطلبم. **حَكَم**: داور. **مُفْضَل (فَضَل)**: شرح داده شده. **عَاتِنَا (أَتَى)**: دادیم. **مُنَزَّل**: نازل شده. **لَا تَكُونَنَّ (كُون)**: مبادا باشی، هرگز مباش. **مُفْتَرِي (مَرَى)**: «اسم فاعل» شکاک. **تَمَّت**: انجام پذیرفت. **صِدْق**: راست. **عَدَل**: متعادل و درست. **مُبَدِّل (بَدَل)**: تغییر دهنده. **كَلِمَات** جمع **كَلِمَةٍ**: سخنان. **أَنْ نَطِيع (طَوَع)**: اگر اطاعت کنی. **بُضِل**: گمراه می‌کنند. **يَتَّبِعُونَ (تَبِع)**: پیروی می‌کنند. **يَخْرُصُ (خَرَص)**: دروغ می‌گوید. **أَغْلَم**: داناتر. **بُضِل**: گمراه می‌شود، منحرف می‌گردد. **مُهْتَدِي**: هدایت‌پذیر. **كُلُوا (أَكَل)**: بخورید. **ذُكِرَ**: یاد شد، ذکر گردید.

۱۱۱ **وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ**
و اگر ما فرشتگان را بر آن‌ها نازل می‌کردیم و مردگان با آن‌ها سخن می‌گفتند و همه چیز را در برابر آن‌ها جمع می‌نمودیم هرگز ایمان نمی‌آوردند، مگر آن‌که خدا بخواهد ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

۱۱۲ **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ**
این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به طور سِرِّج (و درگوشی) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند (و اجباراً می‌توانست جلو آن‌ها را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین آن‌ها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار.

۱۱۳ **وَ لِيَتَصَفَى إِلَيْهِ أَفِيدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ**
و نتیجه (و سوسه‌های شیطان و تبلیغات شیطان صفتان) این خواهد شد که دل‌های کسانی که به روز رستاخیز عقیده ندارند به آن‌ها متمایل می‌گردد و به آن راضی می‌شوند و هر گناهی بخواهند انجام دهند، انجام می‌دهند.

۱۱۴ **أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَجْعَى حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ**
آیا (با این حال) غیر خدا را به داوری بطلبم در حالی که او است که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن آمده فرستاده است و آن‌ها که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم می‌دانند که این کتاب به حق از طرف پروردگارت نازل شده بنابراین هرگز از تردیدکنندگان مباش.

۱۱۵ **وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**
و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید هیچ‌کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده دانا است.

۱۱۶ **وَ إِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**
و اگر اکثر کسانی را که در روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خداگمراه می‌کنند، آن‌ها تنها از گمان پیروی می‌کنند و از تخمین و حدس (واهی).

۱۱۷ **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**
پروردگار تو به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاه‌تر است و هم‌چنین به کسانی که هدایت یافته‌اند.

۱۱۸ **فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِبَيِّنَاتِهِ مُؤْمِنِينَ**
و از آن چه نام خدا بر آن گفته شده بخورید (اما از گوشت حیواناتی که به هنگام سربریدن نام خدا بر آن نمی‌برید نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید.

۱۱۱- هرگز نمی توان کسانی که خود را به خواب زده اند، بیدار کرد خدا می دانست که این مدعیان دروغ می گویند به همین دلیل به خواسته های آنها ترتیب اثر نداد ، اما برای این که دعوت پیامبر ﷺ نمی تواند بدون معجزه باشد در موارد خاصی معجزات مختلفی بر دست او آشکار کرد.

۱۱۲- در آیه بالا اشاره لطیفی است به این حقیقت که آنها در گفتار و اعمال شیطانی خود نقشه های اسرارآمیز دارند که محرمانه به یکدیگر القاء می کنند، تا مردم از کار آنها آگاه نشوند و طرح های آنها کاملاً پیاده شود ، زیرا یکی از معانی «وَحَى» در لغت سخنان آهسته و درگوشی است.

۱۱۳- در این آیه نتیجه تلقینات و تبلیغات فریبده شیطانی را بازگو می کند و می فرماید «سرانجام تمایل به شیطان ، رضایت کامل به برنامه های شیطانی خواهد شد: لِيَزْضُوهُ» . و پایان همه آنها ارتکاب انواع گناهان و اعمال زشت و ناپسند خواهد بود: « وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» .

۱۱۴- در این جا این سؤال پیش می آید که مگر پیامبر ﷺ تردیدی داشته است که چنین خطایی به او می شود. پاسخ این است که مخاطب در حقیقت مردم هستند ولی برای تأکید و تحکیم مطلب خداوند پیامبر خود را مخاطب می کند تا دیگران حساب خود را بدانند .

۱۱۵- تحریف ناپذیری قرآن در حقیقت آیه می گوید: به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست زیرا از هر نظر کامل و بی عیب است ، تواریخ و اخبار آن همه صدق و احکام و قوانین آن همه عدل است. بعضی از مفسران با این آیه استدلال بر عدم امکان راه یافتن تحریف در قرآن کرده اند، زیرا جمله « لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ » اشاره به این است که هیچ کس نمی تواند تغییر و تبدیلی نه از نظر لفظ و نه از نظر اخبار و نه از نظر احکام در قرآن ایجاد کند و همیشه این کتاب آسمانی که باید تا آخر دنیا راهنمای جهانیان باشد از دستبرد خائنان و تحریف کنندگان مصون و محفوظ خواهد بود.

۱۱۶- بسیاری از جنگ ها را اکثریت تصویب کرده اند و بسیاری از مفسد را آنها خواسته اند. استعمارها و استثمارها، جنگ ها و خونریزی ها، آزاد شناختن مشروبات الکلی، قمار، سقط جنین، فحشاء و حتی پاره ای از اعمال شنیع که ذکر آن شرم آور است، از طرف اکثریت نمایندگان بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته که منعکس کننده نظریه اکثریت توده مردم آنها است، گواه بر این حقیقت می باشد. از نظر علمی آیا اکثریت اجتماعات راست می گویند ؟ آیا اکثریت امین هستند ؟ آیا اکثریت از تجاوز به حقوق دیگران اگر بتوانند خودداری می کنند ؟ آیا اکثریت منافع خود و دیگران را به یک چشم می بینند ؟ پاسخ این سؤالات ناگفته پیدا است ، بنابراین باید اعتراف کرد که تکیه کردن دنیای کنونی روی اکثریت در حقیقت یک نوع اجبار و الزام محیط است و استخوانی است که در گلوئی اجتماعات گیر کرده. آری اگر مغزهای متفکر و مصلحان دلسوز جوامع بشری و اندیشمندان با هدف که همیشه در اقلیت هستند تلاش و کوشش همه جانبه ای را برای روشن ساختن توده های مردم انجام دهند و جوامع انسانی به اندازه کافی رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی بیابند ، مسلماً نظرات چنان اکثریتی بسیار به حقیقت نزدیک خواهد بود ، ولی اکثریت غیر رشید و نا آگاه و یا فاسد و منحرف و گمراه چه مشکلی را می تواند از راه خود و دیگران بردارد ، بنابراین اکثریت به تنهایی کافی نیست ، بلکه اکثریت رهبری شده می تواند مشکلات جامعه خود را تا آن جا که در امکان بشر است حل کند. و اگر قرآن در مورد اکثریت در آیات مختلف ایراد می کند شک نیست که منظورش اکثریت غیر رشید و رهبری نشده است.

۱۱۷- در این جا سؤالی پیش می آید که مگر دیگران راه هدایت و ضلالت را بدون راهنمایی خدا می شناسند که آیه می گوید : خداوند از دیگران بهتر می شناسد و بهتر می داند ؟ پاسخ سؤال این است که انسان به وسیله عقل خود ، بدون شک ، حقایقی را درک می کند و راه هدایت و ضلالت را تا حدودی می فهمد ولی مسلماً فروغ چراغ عقل و شعاعش محدود است و ممکن است بسیاری از مطالب از دید عقل مخفی بماند ، به علاوه انسان در معلوماتش گرفتار اشتباه نیز می شود و به همین دلیل نیاز به رهبران و راهنمایان الهی دارد بنابراین جمله «خداوند داناتر است» صحیح خواهد بود و هر چند علم انسان با علم خدا قابل مقایسه نیست .

۱۱۸- زیرا مشرکان عرب یکی از عبادت هایشان این بود که برای بت ها قربانی می کردند و از گوشت آنها به عنوان تبرک می خوردند و این موضوع یک نوع بت پرستی بوده است. ایمان تنها ادعا و گفتار و عقیده نیست بلکه باید در لابلای عمل نیز آشکار گردد. کسی که به خدای یکتا ایمان دارد تنها از این گوشت های خورده. ضمناً روشن می شود که تحریم گوشت هایی که نام خدا به هنگام ذبح آنها برده نشده، نه از نظر جنبه های بهداشتی است تا گفته شود چه اثری در بردن نام است بلکه مربوط به جنبه های معنوی و اخلاقی و تحکیم پایه توحید و یگانه پرستی است .

۱۱۹-۱۲۱: **أَلَا تَأْكُلُوا أَمْثَلًا**؛ آن، لا: که نخورید. **ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ**: برده شد نام خدا. **فَصَلِّ (فَصَلِّ)**: شرح داد. **حَرَمٌ**: حرام کرد. **أَضْطَرُّوْكُمْ (ضَرٌّ)**: «ماضی مجهول» مضطر شدید، ناچار گردیدید. **يُضِلُّ**: گمراه می‌کند. **أَهْوَاءِ** جمع **هَوَى**: هواهای نفسانی. **أَعْلَمَ**: داناست. **مُغْتَبَى (عَدُوٌّ)**: متجاوز. **ذَرُوا (وَذَرُ)**: واگذارید، رها سازید. **ظَاهِرِ الْأَيْمِ**: گناه آشکار و علنی، و نیز گناهی که با اعضای بدن انجام می‌شود. **بَاطِنِ الْأَيْمِ**: گناه پنهان و پشت پرده و نیز گناهی که با قلب و دل انجام می‌گیرد. **يُكْسِبُ**: مرتکب می‌شود. **يُجْزَوْنَ (جَزَى)**: جزا داده می‌شوند. **يَفْتَرُونَ (فَرَى)**: کسب می‌کند. **مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**: آن چه مرتکب می‌شدند. **لَا تَأْكُلُوا (أَكَل)**: نخورید. **لَمْ يَذْكُرْ**: یاد نشد. **فَسُنُّوا**: نافرمانی. **يُؤْخُونَ (وَحَى)**: القاء می‌کنند. **يُجَادِلُونَ**: مجادله و ستیز می‌کند. **أَطْعَمْتُمْ (طَوَع)**: اطاعت کردید. ۱۲۲-۱۲۴: **مَاتَ**: مرده. **مَيْتَةً**: حیوان مرده. **أَحْيَيْنَا (حَى)**: زنده کردیم. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **يَمْشِي (مَشَى)**: راه می‌رود. **لَيْسَ بِخَارِجٍ**: بیرون رونده نیست. **زَيْنَ**: زینت داده شد. **كَانُوا يَغْمَلُونَ**: عمل می‌کردند. **أَكَابِرَ** جمع **كَبِيرَ**: بزرگان، سران. **مُجْرِمِيهَا**: مجرمین آن. **يَمْكُرُ**: نقشه می‌کشد، حيله می‌کند. **مَا يَشْعُرُ (شَعَرَ)**: درک می‌شویم. **أَوْتَى**: «ماضی مجهول» داده شد. **رَسُولَ** جمع **رَسُولٍ**: پیامبران. **أَعْلَمَ**: داناست. **حَيْثُ**: جایی که، هر جا. **يَجْعَلُ**: قرار می‌دهد. **يُصِيبُ (صَوَّبَ)**: می‌رسد، گرفتار می‌کند. **أَجْرُمُوا (جَزَمَ)**: گناه کردند. **صَغَارَ (صَغَرَ)**: حقارت و کوچکی.

۱۱۹: **وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ** وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّوْكُمْ إِلَيْهِ **وَ** إِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّوْنَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُغْتَبِينَ** چرا از چیزهایی نمی‌خورید که اسم خدا بر آنها برده شده در حالی که (خداوند) آن چه را بر شما حرام بوده بیان کرده است، مگر این که ناچار باشید (که در این صورت خوردن از گوشت چنان حیواناتی جایز است) و بسیاری از مردم (دیگران را) به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی گمراه می‌سازند و پروردگار تو تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد.

۱۲۰: **وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَيْمِ وَ بَاطِنَهُ** **إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَيْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرُونَ** گناهان آشکار و پنهان را رها کنید زیرا کسانی که تحصیل گناه می‌کنند در برابر آن مجازات خواهند شد.

۱۲۱: **وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ **وَ** إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُؤْخُونَ إِلَيْهِ أُولِي الْأَيْمَانِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ **وَ** إِنْ أَعْطَمْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ** و از آن چه نام خدا بر آن برده نشده نخورید و این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القاء می‌کنند تا با شما به مجادله برخیزند و اگر از آنها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود.

۱۲۲: **أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا **كَذَلِكَ** زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه‌برود همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد، این چنین برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند تزیین شده است (و زیبا جلوه کرده).

۱۲۳: **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا **وَ** مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ **وَ** مَا يَشْعُرُونَ** و هم چنین در هر شهر و روستایی بزرگان گنه‌کاری قرار دادیم (افرادی که همه‌گونه قدرت در اختیارشان گذاریم اما آنها از آن سوءاستفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند.

۱۲۴: **وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ **أَلَمْ** أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ **سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ **وَ** عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ**** و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید می‌گویند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده است به ما هم داده شود، خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و برای حفظ موقعیت خود مردم را از راه حق منحرف ساختند) گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که داشتند، می‌شوند.

۱۱۹- از « **بَاهُوا إِلَهُهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ** » تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که علم حقیقی هرگز با هواپرستی و خیالبافی سازگار نیست و آن‌جا که سازگار شود جهل است نه علم.

۱۲۰- **تمام آثار شرک باید برچیده شود** می‌گویند در زمان جاهلیت عده‌ای عقیده داشتند که عمل منافی عفت (زنا) اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد تنها اگر آشکار باشد گناه است، هم اکنون نیز عملاً عده‌ای این منطق جاهلی را پذیرفته و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهای پنهانی را بدون احساس ناراحتی مرتکب می‌شود. آیه فوق نه تنها منطق فوق را محکوم می‌سازد بلکه مفهوم وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد مفاهیم و تفسیرهای دیگری را که در زمینه گناه «ظاهر» و «باطن» شده است در بر می‌گیرد، از جمله این‌که منظور از گناهان ظاهر گناهای است که با اعضای بدن انجام می‌گردد و گناه باطن آن است که با قلب و نیت و تصمیم صورت گیرد. سپس به عنوان یادآوری و تهدید گناه‌کاران به سرنوشت شومی که در انتظار دارند چنین می‌گوید: «**أَن هَاكِهِ تَحْصِيلُ گناه كُنْدَ بِه زُودِي نَتِيجَةُ اَعْمَالِ خُود رَا خُوَاهَنْد دِيد : اِنَّ اللّٰذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ**». تعبیر به «کسب گناه» (يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ) تعبیر جالبی است که نشان می‌دهد افراد انسان در این جهان همچون سرمایه‌دارانی هستند که به یک بازار بزرگ گام می‌نهند، سرمایه آن‌ها هوش و عقل و عمر و جوانی و نیروهای گوناگون خداداد است، بیچاره آن‌ها که به جای تحصیل سعادت و «کسب» افتخار و شخصیت و تقوی و قرب به خدا تحصیل گناه کنند.

۱۲۱- حیوانی که مرگ طبیعی می‌میرد علاوه بر این‌که غالباً بیمار است، سربریده نیست و خون‌های کثیف در لابلای گوشت‌های آن می‌مانند و می‌میرند و فاسد می‌شوند و گوشت را هم آلوده و فاسد می‌کنند، به همین دلیل خداوند دستور داده تنها از گوشت حیواناتی بخورند که با شرایط خاصی ذبح شده و خون آن بیرون ریخته است. ضمناً از این آیات استفاده می‌شود که ذبیحه‌های غیر اسلامی حرام است، زیرا علاوه بر جهات دیگر آن‌ها به هنگام ذبح مقید به بردن نام خدا بر آن نیستند.

۱۲۲- **آثار ایمان در سراسر زندگی و حالات انسان آشکار می‌شود** کراراً در قرآن «مرگ» و «حیات» به معنی مرگ و حیات معنوی، و کفر و ایمان، آمده است و این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که ایمان یک عقیده خشک و خالی یا الفاظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و در تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد، چشم آن‌ها دید و روشنایی، گوش آن‌ها قدرت شنوایی، زبان توان سخن گفتن و دست و پا قدرت انجام هرگونه کار مثبت پیدا می‌کند، ایمان افراد را دگرگون می‌سازد و در سراسر زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد و آثار حیات را در تمام شیئون آن‌ها آشکار می‌نماید. این نکته نیز لازم به یادآوری است که راهنمای مؤمنان «نور» (با صیغه مفرد) و محیط کافران «ظلمات» (با صیغه جمع) ذکر شده، چرا که ایمان یک حقیقت بیش نیست و رمز وحدت و یگانگی است و کفر و بی‌ایمانی سرچشمه پراکندگی و تفرقه و تشتت است. و در پایان آیه اشاره به علت این سرنوشت شوم کرده، می‌گوید: «این چنین اعمال کافران در نظرشان جلوه داده شده است: **كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِّلْكَافِرِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْْمَلُوْنَ**». این خاصیت تکرار یک عمل زشت است که تدریجاً از قبح آن در نظر کاسته می‌شود و حتی به جایی می‌رسد که به عنوان یک کار خوب در نظر او جلوه می‌کند و همچون زنجیری بر دست و پای او می‌افتد و اجازه خروج از این دام به او نمی‌دهد، یک مطالعه ساده در حال تبهکاران این حقیقت را به خوبی روشن می‌سازد.

۱۲۳- **فساد جامعه به دلیل فساد بزرگ ترهاست** از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مفاسد و بدبختی‌هایی که دامن اجتماعات را می‌گیرد از بزرگ‌ترها و سردمداران اقوام سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها هستند که با انواع حيله و نیرنگ‌ها راه خدا را دگرگون ساخته و چهره حق را بر مردم می‌پوشانند.

۱۲۴- **انتخاب پیامبر و جانشین پیامبر به دست خدا است** رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل، بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوی و پرهیزکاری فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است و وجود این صفات مخصوصاً آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند و چه قدر فرق است میان این شرایط و میان آن‌چه آن‌ها فکر می‌کردند. جانشین پیامبر ﷺ نیز تمام صفات و برنامه‌های او را، به جز وحی و تشریح، دارد یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادی مردم، لذا باید او هم دارای مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه باشد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد گردد. و به همین دلیل انتخاب او نیز به دست خدا است و خدا می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شوری.

۱۲۵-۱۲۸: **مَنْ يُرِدْ**: هر که را خواهد. **أَنْ يَهْدِي**: که هدایت کند. **يُشْرَح**: فراخ می‌کند. **أَنْ يُضِلَّ**: که گمراه کند. **يَجْعَل**: قرار می‌دهد. **ضَيْقٌ (ضَيْقٌ)**: تنگ. **حَرْجٌ**: بسیار تنگ. **ضَيْقِ صَدْرِهِ**: کوفته‌نظری، تنگ‌نظری و عناد. **يَصْعَدُ (صَعْدٌ)**: صعوبت می‌کند. **رَجَسٌ**: پلیدی، خشم و غضب. **فَمَلْنَا (فَمَلْنَا)**: شرح دادیم. **يَذْكُر**: پند می‌گیرد. **دَارُ السَّلَامِ**: سرای سلامت، بهشت. **وَلَيْ (وَلَيْ)**: سرپرست. **كَانُوا يَعْْمَلُونَ**: عمل می‌کردند. **يَحْشُرُ (حَشْرٌ)**: گرد می‌آورد. **مَعْشَرٌ**: گروه، جمعیت «چون افراد گروه با هم معاشرت دارند». **اسْتَكْرَمْتُمْ (كْرَمٌ)**: افزون‌خواهی کردید، زیادی دور خود جمع کردید، بسیاری را پیرو خود» کردید. **إِنْسٌ**: جنس بشر. **اسْتَمْتَع**: **(مَسْتَعٌ)**: بهره‌جویی کرد. **بَلَغْنَا**: رسیدیم. **أَجَلٌ**: سررسید. **أَجَلْتُمْ**: تعیین اجل و وقت کردی. **مَسْئِي (مَسْئِي)**: محل استقرار. **مَا شَاءَ**: آنچه خواست. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. ۱۲۹-۱۳۱: **نُؤَبَى (وَأَى)**: سرپرست می‌کنیم، مسلط و حاکم می‌کنیم. **مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**: آنچه مرتکب می‌شدند، آنچه به دست می‌آوردند. **يَأْتِي (أَتَى)**: می‌آید. **أَلَمْ يَأْتِ**: آیا نیامد؟ **يَقْضُ (قَضَى)**: نقل می‌کند، بیان می‌دارد. **يَنْذِرُونَ (نَذْرٌ)**: بیم می‌دهند. **لِقَاءَ (لَقَى)**: ملاقات، دیدار. **شَهِدْنَا**: گواهی دادیم، ما شاهدیم. **شَهِدُوا**: گواهی دادند. **عَرَّتْ**: فریب داد. **كَانُوا (كُونٌ)**: بودند. **لَمْ يَكُنْ (كُونٌ)**: نبوده. **مُهْلِكٌ**: هلاک کننده. **فَرَى**: جمع **فَرَىة**: آبادی‌ها. **وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ**: در حالی که اهل آن بی‌خبر باشند.

۱۲۵: **فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ**، **يُشْرَحْ صَدْرَهُ**، **لِلْإِسْلَامِ**، **وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ**، **يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ** كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَنْ كَسْرًا كَمَا كَسْرًا خِطَابًا هَدَايَتِ كَسْرًا سِينَةَ لِشَرِّهَا (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواند گمراه سازد سینه‌اش را آن‌چنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، این چنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

۱۲۶: **وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا**، **قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ** و این راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار تو است، ما آیات خود را برای کسانی که پند می‌گیرند بیان کردیم.

۱۲۷: **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ**، **وَهُوَ وَلِيُّهُمْ**، **بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** برای آن‌ها خانه امن و امان نزد پروردگارش خواهد بود و او ولی و یار و یاور آن‌ها است به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می‌دادند.

۱۲۸: **وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا**، **يَمَعْشَرُ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْرَمْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ**، **وَ قَالَ أَوْلِيَاؤَهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَع بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتُمْ لَنَا**، **قَالَ النَّارُ مَثْوِيكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ**، **إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ** و آن‌روز که همه آن‌ها را جمع و محشور می‌سازد به آنان می‌گوید ای جمعیت شیاطین و جن شما افراد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید، دوستان و پیروان آن‌ها از میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! هر یک از ما دو دسته (پیشوایان و پیروان گمراه) از دیگری استفاده کردیم (ما به لذت هوس آلود و زودگذر رسیدیم و آن‌ها بر ما حکومت کردند) و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم، (خداوند) می‌گوید: آتش جایگاه شماست، جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آن‌چه خدا بخواهد، پروردگار تو حکیم و دانا است.

۱۲۹: **وَ كَذَلِكَ نُؤَبَى بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** و این چنین بعضی از ستمگران را به بعض دیگر وامی‌گذاریم به سبب اعمالی که انجام می‌دادند.

۱۳۰: **يَمَعْشَرُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَفْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا**، **قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ** (در آن روز به آن‌ها می‌گوید) ای جمعیت جن و انس آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند و از ملاقات چنین روزی شمارا بیم می‌دادند، آن‌ها می‌گویند گواهی می‌دهیم بر ضد خودمان (آری ما بد کردیم) و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آن‌ها را فریب داد و بر زبان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند.

۱۳۱: **ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْفَرَى بَطْلَمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ** این به خاطر آن است که پروردگارت هیچ‌گاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را به خاطر ستم‌هایشان درحال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند (بلکه قبلاً رسولانی برای آن‌ها می‌فرستد).

۱۲۵ و ۱۲۶- یک معجزه علمی قرآن (بیان کمبود اکسیژن در هوای اطراف کره زمین) تشبیه این‌گونه افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق‌العاده مشکلی است و پذیرش حق برای آن‌ها نیز چنین است. همان‌طور که در گفتار روزمره گاهی می‌گوییم «این کار برای فلان کس آن‌قدر مشکل است که گویا می‌خواهد به آسمان برود» یا می‌گوییم: «به آسمان بروی از این کار آسان‌تر است». البته آن روز پرواز به آسمان برای بشر یک تصوّر بیش نبود ولی حتّی امروز که سیر در فضا عملی شده است باز از کارهای طاقت فرسا است و همیشه فضانوردان با انبوهی از مشکلات شدید روبرو هستند. ولی معنی لطیف‌تری برای آیه نیز به نظر می‌رسد که بحث گذشته را تکمیل می‌کند و آن این‌که: امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است، اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیق‌تر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکل‌تر می‌شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می‌گردد، بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می‌گردد.

شرح صدر چیست؟ هنگامی که آیه فوق نازل شده از پیامبر ﷺ پرسیدند شرح صدر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ فَيَنْشِرُخَ لَهُ صَدْرُهُ وَيَنْفَسِيحُ: نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می‌شود». پرسیدند: آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: «نَعَمْ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ النَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُزُورِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ: آری نشانه‌اش توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است (با ایمان و عمل صالح و تلاش و کوشش در راه حق) پیش از آن‌که مرگ فرا رسد».

۱۲۷- چه افتخاری از این بالاتر که سرپرستی و کفالت امور انسان را خداوند بر عهده گیرد و او حافظ و یار و یاورش باشد. و چه موهبتی از این عظیم‌تر که «دَارُ السَّلَامِ» یعنی خانه امن و امان، محلی که نه در آن جنگ است نه خونریزی، نه نزاع است و نه دعوا، نه خشونت است و نه رقابت‌های کشنده و طاقت‌فرسا، نه تصادم منافع است و نه دروغ و افتراء و تهمت و حسد و کینه و نه غم و اندوه، که از هر نظر قرین آرامش است، در انتظار انسان باشد. ولی آیه می‌گوید: این‌ها را با حرف و سخن به کسی نمی‌دهند بلکه در برابر عمل صالح.

۱۲۸- منظور از کلمه «جِنِّ» در این‌جا همان شیاطین است، زیرا جن در اصل لغت به معنی هر موجود ناپیدا می‌باشد و در آیه ۵۰ / کهف درباره رئیس شیاطین «ابلیس» می‌خوانیم: «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» یعنی او از جن بود. آیات گذشته که از سوسه‌های رمزی شیاطین با جمله «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» سخن می‌گفت، هم چنین آیه بعد که از رهبری بعضی از ستمگران از بعضی دیگر سخن می‌گوید می‌تواند اشاره‌ای به این موضوع باشد.

۱۲۹- صحنه قیامت باز تاب رفتارها در دنیا است صحنه رستاخیز صحنه عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در مقیاس‌های عظیم است و آن‌چه در آن‌جا وجود دارد پرتو و انعکاسی از اعمال ما در این دنیا است. در تفسیر علی بن قمی نیز از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «نُوبِي كُلِّ مَنْ تَوَلَّى أَوْلِيَائِهِمْ فَيَكُونُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هر کس با اولیائش در روز قیامت خواهد بود». قابل توجه این‌که همه این گروه‌ها به عنوان «ظالم» در آیه معرفی شده‌اند و شک نیست که ظلم، به معنی وسیع کلمه، همه این‌ها را شامل می‌گردد، چه ظلمی از این بالاتر که انسان با قبول رهبری شیطان صفات خود را از تحت ولایت خداوند خارج سازد و در جهان دیگر نیز تحت ولایت همان‌ها قرار گیرد. و نیز این تعبیر و تعبیر «بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» نشان می‌دهد که این سیه روزی و بدبختی به خاطر اعمال خودشان است.

۱۳۰ و ۱۳۱- «مَغْشَرٌ» در اصل از «عَشْرَةٌ» به معنی عدد ده گرفته شده است و از آن‌جا که عدد ده یک عدد کامل است، کلمه «مَغْشَرٌ» به یک جمعیت کامل که اصناف و طوایف مختلفی را برمی‌گیرد گفته می‌شود. در این‌جا آیا فرستادگان «جِنِّ» از جنس خود آن‌ها است، یا از نوع بشر؟ در میان مفسران گفتگو است. اما آن‌چه از آیات سورة جنّ به خوبی استفاده می‌شود این است که قرآن و اسلام برای همه، حتی آن‌ها نازل شده و پیامبر اسلام مبعوث به همه بوده است، منتها هیچ مانعی ندارد که رسولان و نمایندگان از خود آن‌ها از طرف پیامبر ﷺ مأمور دعوت آنان بوده باشند.

۱۳۲-۱۳۵: **لِكُلِّ دَرَجَاتٍ**: برای هر دسته پایه و مرتبه‌ای است. **مِمَّا = مِن، مَا**: از آن چه. **عَمَلُوا**: عمل کردند. **يَعْمَلُ**: عمل می‌کند. **إِنْ يَشَاءَ**: اگر بخواهد. **يُذْهِبُ**: می‌برد. **يَسْتَخْلِفُ (خَلَفَ)**: جایگزین می‌کند، جانشین می‌کند. **مَا يَشَاءُ**: آنچه می‌خواهد. **أَنْشَأَ (نَشَأَ)**: پدید آورد، آفرید. **ذُرِّيَّةَ (ذَرَّ)**: فرزندان، نسل. **تُوعَدُونَ (وَعَدَ)**: «فعل مجهول» وعده داده می‌شوید. **عَابِي**: آینده. **لَأَنْتُمْ حَتْمًا** آمدنی است. **مَا أَنْتُمْ**: نیستید شما. **مُفْعَلُونَ**: ناتوان کننده. **إِعْمَلُوا**: عمل کنید. **غَامِلٌ**: عمل کننده. **مَكَانَتُ (مَكَنَ)**: قدرت و استطاعت. **عَاقِبَةُ الدَّارِ**: سرانجام دار آخرت یا دنیا، حسن خاتمه و عاقبت. **يُفْلِحُ (فَلَحَ)**: رستگار می‌شود.

۱۳۶-۱۳۷: **جَعَلُوا**: قرار دادند. **ذَرَّةً**: خلق کرد، پدید آورد. **حَزَنٌ**: کشت و زرع. **أَنْعَامٌ** جمع **نَعَمٍ**: چهارپایان. **شُرَكَاءُ** جمع **شَرِيكٍ**: شریکان «مراد بتان است». **يَصِلُ (وَصَلَ)**: می‌رسد، متصل می‌شود. **فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ**: پس به خدا نمی‌رسد. **سَاءَ (سَوَّءَ)**: چه بد است، چه زشت است. **يَحْكُمُونَ (حَكَمَ)**: حکم می‌کنند. **سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**: چه بد است آن چه حکم می‌کنند. **زَيْنٌ**: زینت داد. **يُزِدُونَ (زَدَى)**: هلاک می‌کنند. **لِيُزِدُوهُمْ**: تا آنها را هلاک کنند. **يَلْبَسُ (لَبَسَ)**: مشتبه می‌کند، پوشیده و مخلوط می‌کند. **لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ**: تا مشتبه کنند بر آنها دینشان را، تا عقاید آنها را متزلزل کنند. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست. **مَا فَعَلُوا**: انجام نمی‌دادند «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی شد». **ذَرَّ (وَذَرَ)**: رها کن. **يَفْتَرُونَ (فَرَى)**: دروغ می‌بندند. **فَسَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ**: پس ایشان را با آنچه می‌بافتند رها کن.

۱۳۲ **وَ لِكُلِّ دَرَجَتٍ مِمَّا عَمِلُوا** وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ
و برای هر یک (از این دو دسته) درجات (و مراتبی) است از آن چه عمل کردند و پروردگارت غافل از اعمالی که انجام می‌دهند نیست.

۱۳۳ **وَ رَبُّكَ الْعَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ** إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكَ وَ يَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكَ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ
و پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است (بنابراین درباره کسی ظلم و ستم نمی‌کند بلکه این‌ها نتیجه اعمال خود را می‌گیرند) اگر بخواهد همه شما را می‌برد و بعد از شما به جای شما هر چه بخواهد (و هر کس را بخواهد) جانشین می‌سازد همان طور که شما را از نسل اقوام دیگری به وجود آورد.

۱۳۴ **إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأَنْتُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ**
آن چه به شما وعده داده می‌شود، می‌آید و شما نمی‌توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از عدالت و کيفر او فرار کنید).

۱۳۵ **قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**
بگو ای جمعیت! هر کار در قدرت دارید بکنید من (هم به وظیفه خود) عمل می‌کنم، اما به زودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت (و پیروزی با چه کسی است اما) به طور مسلم ظالمان رستگار نخواهند شد.

۱۳۶ **وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**
(مشرکان) سهمی از آن چه خداوند آفریده از زراعت و چهارپایان برای او قرار دادند و گفتند: به گمان آنها، این مال خدا است و این مال شرکای ما (یعنی بت‌ها) است، آن چه مال شرکای آنها بود به خدا نمی‌رسید، ولی آن چه مال خدا بود به شرکایشان می‌رسید (و اگر سهم بت‌ها مواجه با کمبودی می‌شد مال خدا را به آنها می‌دادند اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند) چه بد حکم می‌کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها می‌گرفتند).

۱۳۷ **وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوا فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ**
و همچنین شرکای آنها (یعنی بت‌ها) قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه داده بودند (کودکان خود را قربانی بت‌ها می‌کردند و افتخار می‌نمودند) و عاقبت این کار چنین شد که آنها را به هلاکت افکندند و آئین‌شان را دگرگون ساختند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند (زیرا می‌توانست اجباراً جلوی آنان را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار (و به اعمال آنها اعتنا مکن).

۱۳۲- از ماست که بر ماست آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که تمام مقام‌ها و «درجات» و «درکات» زائیده اعمال خود آدمی است و نه چیز دیگر.

۱۳۳- پروردگار عالم نه نیازی به اطاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان زیرا «اگر بخواهد همه شما را می‌برد و به جای شما کسان دیگری را که بخواهد جانشین می‌سازد همان‌طور که شما را از دودمان انسان‌های دیگری که در بسیاری از صفات با شما متفاوت بودند آفرید». بنابراین، او هم بی‌نیاز و هم مهربان و هم قادر بر هر چیز است با این حال تصور ظلم و ستم درباره او ممکن نیست.

۱۳۴- «مُعْجِزِينَ» از ماده «عَجَزَ» یعنی دیگری را ناتوان ساختن. آیه می‌گوید: شما نمی‌توانید خداوند را از بعث در قیامت و اجرای عدالت عاجز سازید و به تعبیر دیگر نمی‌توانید در برابر قدرت او مقاومت کنید.

۱۳۵- در این جا بار دیگر می‌بینیم که به جای «كُفْرًا» تعبیر به «ظُلْمًا» شده و این نشان می‌دهد که کفر و انکار حق یک نوع ظلم آشکار است، ظلمی به خویشتن و ظلمی به جامعه و از آن‌جا که ظلم برخلاف عدالت عمومی جهان آفرینش است سرانجام محکوم به شکست خواهد بود.

۱۳۶- گرچه در آیه تنها اشاره به سهم خداوند شده است، ولی از جمله‌های بعد استفاده می‌شود که سهمی برای خدا و سهمی برای بت‌ها قرار می‌دادند، در روایات آمده است که: مصرف سهمی که برای خدا قرار داده بودند، کودکان و مهمانان بودند و از آن برای این کار استفاده می‌کردند و اما سهمی که از زراعت و چارپایان برای بت‌ها قرار داده بودند، مخصوص خدمه و متولیان بت و بت‌خانه و مراسم قربانی و استفاده خودشان بود. و تعبیر به «شُرَكَائِنَا» (شریک‌های ما) برای بت‌ها به خاطر آن است که آن‌ها را شریک اموال و سرمایه زندگی خویش می‌دانستند. تعبیر به «مِمَّا ذَرَأْنَا» (از آنچه خدا خلق کرده) در حقیقت اشاره به ابطال عقیده آن‌ها است. زیرا این اموال همگی مخلوق خدا بودند، چگونه سهمی از آن‌ها برای خدا می‌دادند و سهمی برای بت‌ها. سپس اشاره به داوری عجیب آن‌ها در این باره کرده و می‌گوید «سهمی را که برای بت‌ها قرار داده بودند هرگز به خدا نمی‌رسید و اما سهمی را که برای خدا قرار داده بودند به بت‌ها می‌رسید: فَمَا كَانَ لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ». در این‌که منظور از این جمله چیست میان مفسران گفتگو است ولی همه آن‌ها تقریباً به یک حقیقت بر می‌گردند و آن این است: هرگاه بر اثر حادثه‌ای قسمتی از سهمی که برای خدا از زراعت و چهارپایان قرار داده بودند آسیب می‌دید و نابود می‌شد می‌گفتند مهم نیست خداوند بی‌نیاز است، اما اگر از سهم بت‌ها از بین می‌رفت سهم خدا را به جای آن قرار می‌دادند و می‌گفتند: بت‌ها نیاز بیشتری دارند. هم چنین اگر آب از مزرعه‌ای که سهم خدا بود به مزرعه سهم بت‌ها نفوذ می‌کرد می‌گفتند مانعی ندارد خدا بی‌نیاز است، اما اگر قضیه به عکس می‌شد جلو آن را می‌گرفتند و می‌گفتند بت‌ها احتیاج بیشتری دارند. در پایان آیه با یک جمله کوتاه این عقیده خرافی را محکوم می‌سازد و می‌گوید: «چه بد حکم می‌کنند» (سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ).

۱۳۷- قرآن در این آیه اشاره به یکی دیگر از زشتکاری‌های بت‌پرستان و جنایت‌های شرم‌آور آن‌ها کرده می‌گوید: «همان‌طور که تقسیم آن‌ها در مورد خداوند و بت‌ها در نظرشان جلوه داشت و این عمل زشت و خرافی و حتی مضحک راکاری پسندیده می‌پنداشتند هم چنین شرکای آن‌ها قتل فرزندان را در نظر بسیاری از بت‌پرستان جلوه داده بودند» تا آن‌جا که کشتن بچه‌های خود را یک نوع «افتخار» و یا «عبادت» محسوب می‌داشتند (وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكُفْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ). منظور از «شُرَكَاء» در این جا بت‌ها هستند که به خاطر آنان گاهی فرزندان خود را قربانی می‌نمودند و یا نذر می‌کردند که اگر فرزندی نصیب آن‌ها شد آن را برای بت قربانی کنند.

۱۳۸-۱۳۹: **أَنْعَامٍ جَمْعِ نَعَمٍ:**

چهارپایان. **حَرَمٌ:** کشت و زرع. **جَجْرٌ:** ممنوع. **حَرَمٌ جَجْرٌ:** کشت و زرع ممنوع «چون مخصوص بت هاست». **لَا يَطْعَمُ:** نمی خورد. **نَشَاءٌ:** می خواهیم. **رُغْمٌ:** حدس و گمان. **حُرْمَتٌ:** حرام گردیده. **ظُهُورٌ:** جمع **ظَهْرٌ:** پشت ها. **لَا يَذْكُرُونَ:** ذکر نمی کنند. **اِفْتِرَاءٌ (فَرَى):** دروغ بستن. **يَفْتَرُونَ:** دروغ می بندند. **كَانُوا يَفْتَرُونَ:** دروغ می بستند. **يَجْزِي:** جزا می دهد. **بَطُونٌ:** جمع **بَطْنٌ:** شکم ها. **خَالِصَةٌ:** مخصوص. **مُحَرَّمٌ:** حرام. **إِنْ يَكُنْ (كُونَ):** اگر باشد. **مَسِينَةٌ:** مرده. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.

۱۴۰-۱۴۲: **خَسِيرَةٌ:** زیان کرد. **قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا:** کشتند اولاد خود را به جهالت. **سَفَهٌ:** بی خردی. **حَرَمُوا:** حرام کردند. **رَزَقٌ:** روزی کرد. **مَا رَزَقْنَاهُمْ:** آن چه روزیشان کردیم. **اِفْتِرَاءٌ (فَرَى):** دروغ بستن. **مُهْتَدِيٌّ:** هدایت یافته. **مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ:** هدایت پذیر نبودند. **أَنْشَأَ (نَشَأَ):** پدید آورد. **جَنَاتٍ:** جمع **جَنَّةٌ:** باغ ها. **مَعْرُوشَاتٍ:** درختان داربست زده شده مانند مو «غیر معروشات درختانی است که روی پای خود می ایستند». **رُزْعٌ:** زراعت. **أَكَلَ:** میوه. **رُفَانٌ:** انار. **مُتَشَابِهٌ (شِبَه):** مانند هم. **كَلُوا (أَكَل):** بخورید. **أَثْمَرٌ:** میوه داد. **عَانُوا (أَتَى):** بدهید. **حَصَادٌ:** چیدن، برداشت محصول. **يَوْمٌ حَصَادٌ:** روز برداشت محصول. **لَا تُسْرِفُوا (سَرَفٌ):** اسراف و زیاده روی نکنید. **مُسْرِفٌ:** اسراف کار. **أَنْعَامٍ جَمْعِ نَعَمٍ:** چهارپایان. **حَمُولَةٌ (حَمَلٌ):** شتر باربر، چهارپای درشت اندام مثل شتر و گاو و اسب و قاطر. **فَرَشٌ:** حیوانات کوچک که بار نمی کشند مثل بز و گوسفند. **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی نکنید. **خَطُوتٍ:** جمع **خَطْوَةٌ:** گام ها «مراد دنباله روی شیطان است».

۱۳۸: **وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حَجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بَيْنَ عَمِهِمْ وَأَنْعَامٍ حَرَمَتْ**

ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و گفتند این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بت ها است برای همه) ممنوع است و جز کسانی که ما بخواهیم، به گمان آن ها، از آن نباید بخورد و (می گفتند این ها) چهارپایانی است که سوار شدن بر آن ها تحریم شده و چهارپایانی که نام خدا را بر آن نمی بردند و به خدا دروغ می بستند (و می گفتند این احکام از ناحیه او است) به زودی کیفر افتراهای آن ها را می دهد.

۱۳۹: **وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ**

يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و گفتند آن چه در شکم این حیوانات (از جنین و بچه) وجود دارد مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است اما اگر مرده باشد (یعنی مرده متولد شود) همگی در آن شریکند و به زودی (خدا) کیفر این توصیف (و احکام دروغین) آن ها را می دهد او حکیم و دانا است.

۱۴۰: **قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً**

عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

مسلمان آن ها که فرزندان خود را از روی سفاقت و نادانی کشتند زیان دیدند و آن چه را خدا به آن ها روزی داد بود بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند، آن ها گمراه شدند (و هرگز) هدایت نیافتند.

۱۴۱: **وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالرِّزْقَ مُحْتَلِفًا**

أَكْلُهُ وَالرَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا

حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

او است که باغ های معروش (باغ هایی که درختانش روی داربست ها قرار می گیرند) و باغ های غیر معروش (درختانی که نیاز به داربست ندارند) آفرید و همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر میوه و طعم باهم متفاوتند و (نیز) درخت زیتون و انار را که از جهتی باهم شبیه و از جهتی تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است درحالی که طعم میوه آن ها فوق العاده متفاوت) از میوه آن به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید، اسراف نکنید که خداوند مسرفین را دوست نمی دارد.

۱۴۲: **وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ**

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

(و او کسی است که) از چهارپایان برای شما حیوانات باربر و حیوانات کوچک آفرید، از آن چه او به شما روزی داده است، بخورید و از گام های شیطان پیروی ننمایید که او دشمن آشکار شما است.

۱۳۸- کلمه «حِجْر» در اصل به معنی ممنوع ساختن است و همان طور که «راغب» در کتاب «مفردات» گفته است بعید نیست از ماده «حِجَارَة» به معنی سنگ گرفته شده باشد زیرا هنگامی که می خواستند محوطه ای را ممنوع اعلام کنند ، اطراف آن را سنگ چین می کردند و این که به «حجر اسماعیل» این کلمه اطلاق شده است به خاطر آن است که به وسیله دیوار سنگی مخصوصی از سایر قسمت های مسجد الحرام جدا شده است . به همین مناسب گاهی به «عقل» حِجْر گفته می شود زیرا انسان را از کارهای خلاف منع می کند و هرگاه کسی زیر نظر و تحت حمایت دیگری قرار بگیرد می گویند در حِجْر او است و «مَحْجُور» به کسی گفته می شود که از تصرف در اموال خویش ممنوع است.

۱۳۹- آیه فقط از جنین بحث می کند که اگر زنده متولد شود ، آن را مخصوص مردان می دانستند و اگر مرده متولد می شد ، که زیاد مورد رغبت و میل آنها نبود ، همه را در آن مساوی می دانستند. این حکم اولاً هیچ گونه فلسفه و دلیلی نداشت و ثانیاً در مورد جنینی که مرده متولد می شد ، بسیار زشت و زننده بود ، زیرا گوشت چنین حیوانی غالباً فاسد و زیان بخش است و ثالثاً یک نوع تبعیض آشکار میان جنس مرد و زن بود زیرا آنچه خوب بود ، مخصوص مردان ، آنچه بد بود به زنان هم از آن سهمی داده می شد. قرآن به دنبال این حکم جاهلی ، با این جمله مطلب را تمام کرده و می گوید : «به زودی خداوند کیفر این گونه توصیفات آنها را می دهد» (سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ).

۱۴۰- در این جمله عمل آنها یک نوع «خسران و زیان» و سپس «سفاقت و سبک مغزی» و بعد «کار جاهلانه» معرفی شده است ، که هر یک از تعبیرهای سه گانه به تنهایی برای معرفی زشتی عمل آنها کافی است ، کدام عقل اجازه می دهد که انسان فرزند خود را با دست خود به قتل برساند ، وانگهی آیا این سفاقت و سبک مغزی نیست که از این عمل شرم نکند بلکه آن را یک نوع افتخار یا عبادت محسوب دارد ، کدام علم و دانش اجازه می دهد که انسان چنین عملی را به عنوان یک سنت و یا قانون در جامعه خود بپذیرد؟

۱۴۱- «تحریم» و «تحلیل» فقط در اختیار پروردگار است در آیات گذشته این سوره ، سخن از احکام خرافی بت پرستان در میان بود که از زراعت و چهارپایان نصبی برای خدا قرار می دادند و عقیده داشتند که این سهام باید به شکل مخصوصی مصرف گردد و سوارشدن بر پشت بعضی از چهارپایان را تحریم می کردند و بچه های خود را برای بعضی بت ها قربانی می نمودند. آیه فوق و آیه ای که بعد از این می آید ، در حقیقت پاسخی به تمام این احکام خرافی است ، زیرا صریحاً می گوید: «خالق تمام این نعمت ها خدا است که همه این درختان و چهارپایان و زراعت ها را آفریده است و هم او است که دستور داده از آنها بهره گیرید و اسراف نکنید ، بنابراین غیر او نه حق «تحریم» دارد و نه حق «تحلیل». تعبیر به کلمه «يَوْم» ممکن است اشاره به این باشد که چیدن میوه ها و درو کردن زراعت ها بهتر است در روز انجام گیرد ، اگرچه مستمندان حاضر شوند و قسمتی به آنها داده شود ، نه این که بعضی از افراد بخیل ، شبنانه این کار را بکنند ، تا کسی باخیر نشود ، در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده ، نیز روی این موضوع تأکید شده است.

۱۴۲- «حَمُولَة» به معنی جمع است و چنان که علمای لغت گفته اند ، مفرد از جنس خود ندارد و به معنی حیوانات بزرگ باربر مانند شتر و اسب و نظایر آنها است. «فَرَش» به همان معنی معروف است ولی در این جا به معنی گوسفند و نظیر آن از حیوانات کوچک تفسیر شده است و ظاهراً نکته اش این است که این گونه حیوانات بسیار به زمین نزدیک هستند و در برابر حیوانات بزرگ باربر ، همانند فرشی محسوب می شوند ، هرگاه به بیابانی که گوسفندانی در آن مشغول چرا هستند ، از دور بنگریم ، درست به فرشی می مانند که روی زمین گسترده شده است ، درحالی که گله شتران هیچ گاه از دور چنین منظره ای ندارند. تقابل «حَمُولَة» با «فَرَش» نیز این معنی را تأیید می کند.

۱۴۳- ۱۴۴: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ: هشت

صنّف. ضَانٌ: گوسفند. مَسْغَرٌ: بز. اِسْتَمْتَنَ: دو عدد. الذَّكَرُ: نر. الذَّكَرَيْنِ: آیا دو تا نر؟ حَرَمٌ: حرام کرد. اِسْتَمْتَنَ (اِثْت): «تنبیه اثنی» دو ماده. اِسْتَمْتَلْتُ (شَمَلْتُ): در برگرفت. مَا اِسْتَمْتَلْتُ عَلَيْهِ اَزْوَاجَ الْاُنْتَيْنِ: آنچه رحم‌های دو ماده در بردارد. نَبَتُوا (نَبَاً): خیر دهید. نَبَتُونِي بِعِلْمٍ: مرا از روی آگاهی خیر دهید. وَمِنَ الْبَقَرِ اُنْسَيْنِ: و از گاو دو رأس. اَمْ كُنْتُمْ كَاوِنَ: یا بودید. وَصِيٌّ: وصیت کرد. اَطْلَمٌ: ظالم تر. فَمَنْ اَطْلَمٌ: پس چه کسی ظالم تر است. لِيُنْزِلَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ: تا مردم را از روی جهالت گمراه سازد. اِقْتَرَى (قَرَى): دروغ بست. لِيُنْزِلَ: تا گمراه کند. لَا يَهْدِي: هدایت نمی‌کند.

۱۴۵- ۱۴۶: لَا اَجِدُ (وَجِدُ): نمی‌یابم. اَوْحَى (وَحَى): وحی شد. طَاعِمٌ: غذا خورنده، خورنده. قُلْ مَا اَجِدُ فِي مَا اَوْحَى اِلَيَّْ مُحَرَّمًا: بگو نمی‌یابم در آنچه به من وحی شده چیزی که حرام شده باشد. يَطْعَمُ: غذا می‌خورد. مَيْتَةً: مردار. دَمٌ: خون. اَلَا اَنْ يَكُونَ: مگر این که باشد. مَسْفُوحٌ (سَفْحٌ): خون ریخته شده. دَمًا مَسْفُوحًا: خون ریخته شده. خَنْزِيرٌ: خوک. وَجَسٌ: منفور. اَهْلٌ: نام برده شد. اَهْلٌ لِيَغْيِرَ اللّٰهُ بِهِ: حیوانی که به غیر نام خدا ذبح شده. اَضْطَرُّ (ضَرٌّ): «فعل مجهول» مضطر شد. بَاغٍ، بَاعِي (بَغْيٌ): سرکش. عَادٍ، غَادِي (عَدُوٌّ): تجاوزگر. هَادُوا: یهودی شدند. حَرَمْنَا: حرام کردیم. ظَفَرٌ: چنگال. عَنَمٌ: گوسفند. شُحُومٌ جمع شَحْمٍ: پیه‌ها. حَمَلْتُ: حمل کرد. ظُهُورٌ جمع ظَهْرٌ: پشت‌ها. حَوَانَا جمع حَوِيَّةٌ: روده‌ها. اِلَّا مَا اَحْتَمَلْتُ ظُهُورَهُمَا: مگر پیه‌هایی که بر پشت آن دو باشد. اِحْتَمَلْتُ: مخلوط شد. عَظْمٌ: استخوان. جَرَيْنَا: جزا دادیم. بَغْيٌ: ظلم و سرکشی.

۱۴۲ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَغَزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ

الْأُنثَيْنِ أَمَا اِسْتَمْتَلْتُ عَلَيْهِ اَزْوَاجَ الْاُنْتَيْنِ نَبَتُونِي بِعِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ هشت جفت از چهارپایان (برای شما آفرید)، از میش دو جفت و از بز دو جفت، بگو: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده یا ماده‌ها را؟ یا آن چه رَجَمَ ماده‌های آن‌ها دربرگرفته؟ اگر راست می‌گویید (و بر تحریم آن‌ها دلیلی دارید) به من خبر دهید.

۱۴۴ وَ مِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْاُنثَيْنِ اَمَا اِسْتَمْتَلْتُ عَلَيْهِ اَزْوَاجَ الْاُنْتَيْنِ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِنْ وَّصِيكُمُ اللّٰهُ بِهَذَا فَمَنْ اَطْلَمٌ مِمَّنْ اِقْتَرَى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا لِيُنْزِلَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ

و از شتر دو زوج و از گاو هم دو زوج (برای شما آفرید)، بگو: کدام یک از این‌ها را خدا حرام کرده است؟ نرها را یا ماده‌ها را؟ و یا آن چه رَجَمَ ماده‌ها را دربرگرفته؟ و آیا شما گواه (این تحریم) بودید، هنگامی که خدا به‌این موضوع توصیه کرد؟ بنابراین چه کسی ستمکارتر است از آن‌ها که بر خدا دروغ می‌بندند تا مردم را از روی جهل گمراه سازند، خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

۱۴۵ قُلْ لَا اَجِدُ فِي مَا اَوْحَى اِلَيَّْ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ يَكُونَ مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَسْفُوحًا اَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَاِنَّهُ رِجْسٌ اَوْ فِسْقًا اَهْلٌ لِيَغْيِرَ اللّٰهُ بِهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّ لَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: در آن چه بر من وحی شده، هیچ حرامی بر کسی که غذایی می‌خورد، نمی‌یابم به جز این که مردار باشد یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته یا گوشت خوک که این‌ها همه پلیدند یا حیوانی که در طریق گناه به هنگام سر بریدن، نام غیر خدا (نام بت‌ها) بر آن‌ها برده شده است، اما کسانی که ناچار شوند بدون این که به خاطر لذت باشد و یا زیاده از حد بخورند (گاهی بر آن‌ها نیست) پروردگار تو آمرزندهٔ مهربان است.

۱۴۶ وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْعَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا اَوْ الْحَوَايَا اَوْ مَا اَحْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَاِنَّا لَصَدِيقُونَ

و بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌دار (حیواناتی که سم یکپارچه‌دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی‌شان را تحریم نمودیم، مگر چربی‌هایی که بر پشت این‌ها قرار دارد و یا در لابلاي امعاء و دو طرف پهلوها و یا آن‌ها که با استخوان آمیخته است، این را به خاطر ظلم و ستمی که می‌کردند، به آن‌ها کیفر دادیم و ما راست می‌گوییم.

۱۴۳- خرافات بر اساس جهل و نادانی استوار شده و مبنای علمی و عقلی ندارد در این آیه به عنوان توضیح، قسمتی از حیوانات حلال گوشت و قسمتی از حیواناتی را که هم باربرند و هم برای تغذیه انسان، قابل استفاده‌اند، شرح می‌دهد و می‌گوید: «خداوند هشت جفت از چهارپایان را برای شما آفرید، از گوسفند و میش، یک جفت (نر و ماده) و از بز یک جفت (نر و ماده)» (تَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ). پس از ذکر این چهار زوج، بلافاصله به پیامبرش دستور می‌دهد که: «از آن‌ها صریحاً بپرسد: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده یا ماده‌ها را» (قُلْ أَذَكَرْتُمْ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثِيَّيْنَ). «یا حیواناتی که در شکم میش‌ها یا بزهای ماده است» (أَمَّا اسْتَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَّيْنَ). بعد اضافه می‌کند: «اگر راست می‌گویید و بر تحریم هر یک از این حیوانات از روی علم و دانش دلیلی دارید، به من خبر دهید» (إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).

۱۴۴- از آیه فوق استفاده می‌شود که دروغ بستن به خدا، یکی از بزرگ‌ترین ستم‌ها است، ستم به مقام مقدس پروردگار و ستم به بندگان خدا و ستم به خویشان، ضمناً تعبیری به «ستمکارترین» در این‌گونه موارد جنبه «نسبی» دارد، بنابراین مانعی ندارد که عین این تعبیر در مورد بعضی از گناهان کبیره دیگر ذکر شود. و نیز از این آیه استفاده می‌شود که هدایت و اضلال الهی، جنبه اجباری ندارد، بلکه عوامل و مقدمات آن از خود انسان شروع می‌شود، هنگامی که کسی دست به ظلم و ستم زد، خداوند حمایت خود را از او دریغ می‌دارد و در بی‌راهه‌ها سرگردان خواهد شد.

۱۴۵- در این آیه به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که صریحاً به آن‌ها بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی را برای هیچ‌کس (اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ) نمی‌یابم» (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ). «مگر چند چیز: نخست این‌که مردار باشد» (إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً). «یا خونی که از بدن حیوان بیرون می‌ریزد»، نه خون‌هایی که پس از بریدن رگ‌های حیوان و خارج شدن مقدار زیادی از خون در لابلای رگ‌های موئین در وسط گوشت‌ها باقی می‌ماند (أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا). «یا گوشت خوک» (أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ). زیرا «همه این‌ها رجس و پلیدی است» و مایه تنفر طبع سالم آدمی و منبع انواع آلودگی‌ها و سرچشمه زیان‌های مختلف (فَأِنَّهُ رَجِسٌ). سپس به نوع چهارم اشاره کرده، می‌گوید: «یا حیواناتی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن‌ها برده شده است» (أَوْ فِسْقًا أَهْلَ لَعْنِ اللَّهِ بِهِ). جالب این‌که به جای ذکر کلمه «حیوان»، کلمه «فِسْق» آمده است، ذکر این کلمه در برابر «رَجِس» که در مورد سه موضوع حرام سابق گذشت، ممکن است اشاره به این باشد که گوشت‌های حرام، اصولاً بر دو دسته است، گوشت‌هایی که تحریم آن‌ها به خاطر پلیدی و تنفر طبع و زیان‌های جسمانی می‌باشد و به آن رَجِس اطلاق می‌گردد و گوشت‌هایی که نه پلید است و نه از نظر بهداشتی زیان‌آور، اما از نظر اخلاقی و معنوی، نشانه بیگانگی از خدا و دوری از مکتب توحید است و به همین دلیل نیز تحریم شده است. بنابراین نباید انتظار داشت که گوشت‌های حرام، همیشه دارای زیان‌های بهداشتی باشد، بلکه گاهی به خاطر زیان‌های معنوی و اخلاقی تحریم شده و از این‌جا روشن می‌شود که شرایط ذبح اسلامی نیز بر دو گونه است، بعضی مانند بریدن رگ‌های چهارگانه و بیرون ریختن خون حیوان، جنبه بهداشتی دارد و بعضی مانند رو به قبله بودن و گفتن «بسم الله» و ذبح به وسیله مسلمان، جنبه معنوی.

۱۴۶- محرمات تنبیهی و یژه یهود از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که تمام حیواناتی که «سم چاک» نیستند، اعم از چهارپایان یا پرندگان، بر یهود تحریم شده بود. از جمله بعد در آیه فوق که تنها سخن از گاو و گوسفند به میان آورده، نیز می‌توان استفاده کرد که شتر برای یهود به کلی حرام بوده است. سپس می‌فرماید: «پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند را نیز بر آن‌ها حرام کرده بودیم» (وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمَ عَلَيْنَهُمْ شَحْوِمَهُمَا). و به دنبال آن، سه مورد را استثناء می‌کند: نخست «چربی‌هایی که در پشت این دو حیوان قرار دارد» (إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا). «و چربی‌هایی که در پهلوها و لابلای امعاء قرار گرفته» (أَوْ الْحَوَايَا). «و چربی‌هایی که با استخوان آمیخته شده است» (أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ). ولی در پایان آیه تصریح می‌کند که این‌ها درحقیقت بر یهود حرام نبود، «اما به خاطر ظلم و ستمی که می‌کردند، از این‌گونه گوشت‌ها و چربی‌ها که مورد علاقه آن‌ها بود، به حکم خدا محروم شدند» (ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ). در این‌که بنی اسرائیل چه ظلم و ستمی کرده بودند که خداوند پاره‌ای از نعمت‌هایی را که مورد علاقه آن‌ها بود، بر آن‌ها تحریم کرد، در میان مفسران گفتگو است، ولی آنچه از آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء استفاده می‌شود، این است که علت تحریم مزبور چند چیز بوده است: ظلم و ستم بر ضعفاء و جلوگیری کردن از دعوت انبیاء در مسیر هدایت مردم و رباخواری و خوردن اموال مردم به ناحق.

۱۴۷-۱۴۹: **لَا يُرَدُّ (زَد)**: «فعل

مجهول» بازگردانده نمی‌شود. **بَأْسٌ**: کیفر. **سَيَقُولُ**: به زودی خواهد گفت. **أَشْرَكُوا**: شرک ورزیدند. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست. **مَا أَشْرَكْنَا**: شرک نمی‌آوردیم «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی شد». **وَلَا حَرَمْنَا**: و حرام نمی‌کردیم. **ذَاقُوا (ذَوُّق)**: چشیدند. **هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ**: آیا حجت و سند درستی دارید؟ **فَسُخِّرُوا**: تا بیرون بیاورید. **تَسْبِعُونَ (تَبِع)**: پیروی می‌کنید. **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا**: نیستید شما مگر «ان نافیه است». **تَخْرُصُونَ (خَرَص)**: دروغ می‌گویید. **حُجَّتْ**: برهان. **بَالِغَةٌ**: رسا و قاطع.

۱۵۰-۱۵۱: **هَلَمْ**: «اسم فعل است و مفرد، جمع، مذکر و مؤنث در آن یکسان است» بیاورید. **شُهَدَاءٌ**: گواهان. **يَشْهَدُ**: گواهی می‌دهد. **إِنْ شَهِدُوا**: اگر گواهی دادند. **لَا تَشْهَدُ**: «فعل نهی» گواهی نده. **لَا تَسْبِعُ (تَبِع)**: پیروی نکن. **أَهْوَاءَ** جمع **هَوَى**: هواهای نفسانی. **يَعْدِلُ (عَدَل)**: همتا و شریک قرار می‌دهد. **تَعَالَوْا (عَلَو)**: «اسم فعل است» بیاورید، بالا بیاورید. **أَتَلُوا (تَلَو)**: می‌خوانم. **تَعَالَوْا أَتَلُ**: بیاورید بخوانم «ایهام تعالوا این است که می‌خواهم شما را بالا بیاورم». **الْأَشْرَكُوا = أَنْ**: لا؛ این که شرک نیارید. **لَا تَقْتُلُوا (قَتَل)**: نکشید. **إِمْلَاقَ (مَلَق)**: تنگدستی، فقر «تملق از این ریشه برای آن است که شخص از شدت فقر چا پلوسی می‌کند». **نَزْرُقُ**: روزی می‌دهیم. **إِيَاهُمْ**: «ضمیر مفعولی متصل» ایشان را. **لَا تَقْرَبُوا (قَرَب)**: نزدیک نشوید. **فَوَاحِشُ** جمع **فَاحِشَةٌ**: زنا. **مَا ظَهَرَ مِنْهَا**: آنچه ظاهر شود از آن «فواحش» به توسط اعضا مانند زنا، قتل، سرقت. **مَا بَطَّنَ**: آن چه پنهان باشد «مثل آنچه مربوط به دل باشد مانند حسد و نیت سوء». **وَصِيءٌ**: وصیت کرد. **تَعْقِلُ**: تعقل می‌کنی.

۱۴۷: **فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رُبُّكُمْ دُونَ حِمَّةٍ وَأَسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بِأَسُهُ** عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

اگر تو را تکذیب کنند (و این حقایق را نپذیرند)، به آن‌ها بگو: پروردگار شما رحمت وسیعی دارد، اما در عین حال مجازات او از مجرمان، دفع‌شدنی نیست (راه بازگشت به سوی شما باز است و فوراً شما را مجازات نمی‌کند ولی اگر به کارهای خلاف خود ادامه دادید، کیفر شما حتمی است).

۱۴۸: **سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ**

به زودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: اگر خدایم خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم، کسانی که پیش از آن‌ها بودند، نیز همین‌گونه دروغ می‌گفتند و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند، بگو: آیا دلیل قاطعی (بر این موضوع) دارید؟ پس به ما ارائه دهید، شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و تخمین‌های نابه‌جا می‌زنید.

۱۴۹: **قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ**

بگو: برای خدا دلیل رسا (و قاطع) است (به طوری که بهانه‌ای برای هیچ‌کس باقی نمی‌گذارد) اما اگر او بخواهد، همه شما را (از طریق اجبار) هدایت می‌کند (ولی چون هدایت اجباری بی‌ثمر است، این کار را نمی‌کند).

۱۵۰: **قُلْ هَلَمْ شَهِدْكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ**

بگو: گواهان خود را که گواهی می‌دهند خداوند این‌ها را حرام کرده است، بیاورید، اگر آن‌ها (به دروغ) گواهی دهند تو با آن‌ها (هم‌صدا نشو) گواهی مده و از هوی و هوس کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائلند، پیروی مکن.

۱۵۱: **قُلْ تَعَالَوْا أَتَلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَلُونَ**

بگو: بیاورید آن‌چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.

۱۴۷- روش تربیتی خدا این آیه به خوبی عظمت تعلیمات قرآن را روشن می‌سازد که بعد از شرح این همه خلافکاری‌های یهود و مشرکان، باز آن‌ها را فوراً تهدید به عذاب نمی‌کند بلکه نخست با تعبیرهای آکنده از محبت، مانند «رَبُّكُمْ» (پروردگار شما)، «ذُو رَحْمَةٍ» (صاحب رحمت است)، «وَاسِعَةٍ» (رحمتش پهناور می‌باشد)، راه بازگشت را به سوی آن‌ها گشوده تا اگر کمترین آمادگی برای این موضوع در آن‌ها وجود داشته باشد، تشویق شوند و به سوی حق بازگردند، اما برای این که رحمت پهناور الهی باعث جرأت و جسارت و طغیان آنان نگردد و دست از لجاجت بردارند، در آخرین جمله آن‌ها را تهدید به مجازات قطعی خدا می‌کند.

۱۴۸ و ۱۴۹- فرار از مسؤولیت به بهانه جبر و فقدان آزادی اراده و اختیار مشرکان مانند بسیاری از گناهکارانی که می‌خواهند با استتار، تحت عنوان جبر، از مسؤولیت خلافکاری‌های خود فرار کنند، معتقد به اصل جبر بوده‌اند و می‌گفتند: هرکاری را که ما می‌کنیم، خواست خدا و مطابق اراده او است و اگر نمی‌خواست، چنین اعمالی از ما سر نمی‌زد، آن‌ها در حقیقت می‌خواستند خود را از این همه گناه تبرئه کنند و گرنه وجدان هراسان عاقلی، گواهی می‌دهد که بشر در اعمال خویش آزاد است نه مجبور، به همین دلیل اگر کسی ظلمی در حق او کند، ناراحت می‌شود و او را مؤاخذه می‌کند و در صورت توانایی، مجازات می‌نماید، همه این‌ها نشان می‌دهد که مجرم رادر عمل خویش آزاد می‌بیند نه مجبور و هرگز به این عنوان که عمل او مطابق خواست خدا است، حاضر نمی‌شود از عکس‌العمل صرف‌نظر کند. با این حال چگونه ممکن است خدا را راضی به این اعمال دانست، اگر او به این اعمال راضی بود، چگونه پیامبران خود را برای دعوت به توحید می‌فرستاد، اصولاً دعوت انبیاء، خود مهم‌ترین دلیل برای آزادی اراده و اختیار انسان است. و با توجه به معنی «بِالْفِعَةِ» (رسا) روشن می‌شود که دلایل خداوند برای بشر از طریق عقل و نقل و به وسیله دانش و خرد و همچنین فرستادن پیامبران، از هر نظر روشن و رسا است، به طوری که جای هیچ‌گونه تردید برای افراد باقی نماند و به همین دلیل خدا پیامبران را معصوم از هرگونه خطا و اشتباه قرار داده تا هرگونه تردید و دودلی را از دعوت آنان دور سازد.

۱۵۰- در این آیه برای این که بطلان سخنان آن‌ها روشن‌تر شود و نیز اصول صحیح قضاوت و داوری رعایت گردد، از آن‌ها دعوت می‌کند که اگر شهود معتبری دارند که خداوند حیوانات و زراعت‌هایی را که آن‌ها مدعی تحریم آن هستند، تحریم کرده، اقامه کنند. سپس اضافه می‌کند: اگر آن‌ها دسترسی به گواهان معتبری پیدا نکردند (و قطعاً پیدا نمی‌کنند) «و تنها به گواهی و ادعای خویش قناعت نمودند، تو هرگز با آن‌ها هم‌صدا نشو و مطابق شهادت و ادعای غلط آنان گواهی مده».

۱۵۱- ۵۵- فرمان سرلوحه سبک زندگی قرآنی این آیه و دو آیه بعد به اصول محرمانه در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده قسمت بیان می‌کند و از آن‌ها دعوت می‌نماید که بیایند و حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند. نخست می‌گوید: «به آن‌ها بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما تحریم کرده است، بخوانم و برشمردم» (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ) : ۱- «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) : ۲- «نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) : ۳- «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ) : زیرا روزی شما و آن‌ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می‌دهیم (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ آيَاهُمْ) : ۴- «به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان»، یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ) : ۵- «دست به خون بی‌گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن‌ها مجاز نیست، به قتل نرسانید، مگر این که طبق قانون الهی اجازه قتل آن‌ها داده شده باشد» (وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) :

۱۵۲-۱۵۳: **لَا تَسْفَرُوا (فَرَب):** نزدیک نشوید. **بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:** به روشی که نیکوتر است. **يَبْلُغُ:** می‌رسد، بالغ می‌شود. **أَشَدُّ:** قوت و نیرو، بلوغ. **أَوْفُوا (وَفَى):** وفا کنید. **كَيْل:** پیمانه. **مِيزَان (وَزْن):** ترازو. **قِسْط:** انصاف و عدل. **لَا تُكَلِّف:** تکلیف نمی‌کنیم. **وَسْع:** قدر طاقت و توان. **ذَافِرِي:** خویشاوند. **وَضَى:** وصیت کرد. **تَذَكَّرُونَ:** پند می‌گیرید. **إِنْسَبُوا (تَبَعَ):** پیروی کنید. **لَا تَتَّبِعُوا:** پیروی نکنید. **سَبِيل:** راه‌ها. **تَفَرَّقَ، تَفَرَّقَ (فَرَق):** پراکنده می‌شود. **فَتَفَرَّقَ بِكُمْ:** برای تعدیه است «تا پراکنده کند شما را. **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (وَقَى):** شاید که شما تقوا پیشه کنید.

۱۵۴-۱۵۷: **تَمَامًا:** «مفعول له است» برای اتمام نعمت. **الَّذِي أَحْسَنُ:** کسی که نیکی کرد. **تَفْصِيل (فَصَّل):** شرح و بیان روشن. **لِقَاء (لَقِيَ):** ملاقات، دیدار. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مُبَارَك (بَرَكَ):** پر بار، پاسخگوی همه نیازها. **إِنْسَبُوا (تَبَعَ):** پیروی کنید. **إِنشُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **تَزَحْمُونَ (زَحَمَ):** «فعل مجهول» مورد رحمت قرار می‌گیرد. **أَنْ تَقُولُوا = أَنْ لَا:** که مبادا بگویید. **أَنْزِلْ:** نازل گردید. **دِرَاسَت:** قرائت مکرر، خواندن و فهم کردن. **أَوْ تَقُولُوا:** یا این که بگویید. **لَكُنَّا (كُنَ):** البته می‌شدیم. **أَهْدَى:** «افعل تفضیل» هدایت یافته‌تر. **جَاءَ:** آمد. **بَسِئَةً (بِئِن):** حجت روشن. **مَنْ أَظْلَمُ:** چه کسی ظالم‌تر است. **مَنْ = مَن، مَنْ:** از کسی که. **كَذَّبَ:** تکذیب کرد. **صَدَفَ عَنِ (صَدَفَ):** نسجیده رو گردانید، اعراض کرد. **يَصْدِفُ عَنِ:** حساب نشده روی می‌گرداند. **كَانُوا يَصْدِفُونَ:** حساب نشده رومی گردانیدند. **نَجَزِي:** جزا می‌دهیم.

۱۵۲: **وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. ۱۵۳: وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**
و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید.

۱۵۳: **وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۚ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**
و این‌که این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا پرهیزکار شوید.

۱۵۴: **ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَىٰ الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ**
سپس به موسی، کتاب (آسمانی) دادیم، (نعمت خود را) بر آن‌ها که نیکوکار بودند، تکمیل کردیم و همه چیز را (که مورد نیاز آن‌ها بود، در آن) روشن ساختیم، کتابی که مایه هدایت و رحمت بود، تا به لقای پروردگارش (به روز رستاخیز) ایمان بیاورند.

۱۵۵: **وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**
و این کتابی است پربرکت که ما (بر تو) نازل کردیم، از آن پیروی نمایید و پرهیزکاری پیشه کنید تا مورد رحمت قرارگیرید.

۱۵۶: **أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا ۚ وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ**
(ما این کتاب را با این همه امتیازات نازل کردیم) تا نگوید کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما (بر یهود و نصاری) نازل شده بود و ما از بحث و بررسی آن‌ها بی‌خبر بودیم.

۱۵۷: **أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ۚ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً ۚ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا ۗ سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ**
یا نگوید: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، از آن‌ها هدایت یافته‌تر بودیم، اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد و همچنین هدایت و رحمت او، با این حال چه کسی ستمکارتر از آن‌ها که آیات خدا را تکذیب کردند و از آن روی گردانیدند، یافت می‌شود، امابه زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانیدند، به خاطر همین اعراض بی‌دلیلشان مجازات شدید خواهیم کرد.

۱۵۲-۶- «هیچ‌گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند» (وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ) . ۷- کم فروشی نکنید و حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید» (وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) . ۸- «به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر که سخنی می‌گویید ، عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید ، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق ، به زیان آن‌ها تمام گردد» (وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ) . ۹- «به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید» (وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا) . منظور از «عهد الهی» همه پیمان‌های الهی اعم از پیمان‌های «تکوینی» و «تشریحی» و تکالیف الهی و هرگونه عهد و نذر و قسم می‌شود.

۱۵۲- اختلاف و تفرقه محصول شرک رفتاری است ۱۰- «این راه مستقیم من ، راه توحید ، راه حق و عدالت ، راه پاک‌ی و تقوا است ، از آن پیروی کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده ، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد» (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) . قابل ملاحظه این‌که در این دستورات ده‌گانه ، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز با نفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می‌شود ، پایان یافته است . این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می‌سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست ، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می‌باشد.

به‌گناهان نزدیک نشوید در آیات فوق در دو مورد تعبیر به «لَا تَقْرَبُوا» (نزدیک نشوید) شده است ، این موضوع در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است ، به نظر می‌رسد که این تعبیر در مورد گناهانی است که «وسوسه انگیز» است ، مانند زنا و فحشاء و اموال بی‌دفاع یتیمان و امثال این‌ها ، لذا به مردم اخطار می‌کند که به آن‌ها نزدیک نشوند تا تحت تأثیر وسوسه‌های شدیدشان قرار نگیرند .

۱۵۴- پاسخ قاطع به بهانه جویان ممکن است گفته شود : اگر آیین موسی کامل بوده (آن‌چنان که کلمه «تَمَامًا» از آن حکایت دارد) ، آیین مسیح و سپس آیین اسلام ، چه ضرورتی داشته است ؟ ولی باید توجه داشت که ؛ هر آیینی برای زمان خود ، آیین جامع و کاملی است و محال است آیین ناقص از طرف خدا نازل گردد ولی همین آیین که برای یک زمان ، کامل بود ، ممکن است برای زمان‌های بعد ، ناتمام و نارسا باشد ، همان‌طور که یک برنامه جامع و کامل برای دوره دبستان ، نسبت به دوره دبیرستان نارسا است و سر فرستادن پیامبران مختلف با کتب آسمانی متعدد ، تا به آخرین پیامبر ﷺ و آخرین دستور منتهی گردد ، نیز همین است ، البته هنگامی که بشر آمادگی برای دستور نهایی پیدا کرد و دستور نهایی صادر شد ، دیگر نیازی به آیین جدید نیست و درست همانند افراد فارغ التحصیل که می‌توانند بر اساس معلومات خود به پیشرفت‌های علمی از طریق مطالعه پیش بروند ، پیروان چنین مذهبی نیاز به آیین جدید نخواهند داشت و تحرک کافی را از همان آیین نهایی خواهند گرفت .

۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷- در حقیقت آیه ۱۵۶ منعکس‌کننده این بهانه بوده که اگر ما به راه نیامده ایم ، بر اثر بی‌خبری از کتب آسمانی بوده و این بی‌خبری معلول آن بوده است که این کتب بر دیگران نازل گردیده ، اما این آیه منعکس‌کننده حس خودبرتربینی آن‌ها و ادعای بی‌اساسی است که در مورد امتیاز نژاد عرب بر دیگران داشته‌اند . و به هر حال قرآن در برابر این ادعاها می‌گوید : خداوند تمام راه‌های بهانه‌جویی را بر شما بسته است ، زیرا «آیات و دلایل روشن از طرف پروردگار برای شما آمد ، آمیخته با هدایت الهی و رحمت پروردگار» (فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ) . جالب این‌که به جای تعبیر به کتاب آسمانی ، تعبیر به «بَيِّنَةٌ» شده است ، اشاره به این‌که این کتاب آسمانی از هر نظر روشن و روشنگر و آمیخته با دلایل قاطع است . «با این حال آیا کسی ستمکارتر از آن‌ها که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و از آن اعراض می‌نمایند ، پیدا می‌شود»؟

۱۵۸-۱۶۰: **هَلْ يَنْظُرُونَ: آيا انتظار** دارند. **قَاتِي، يَاتِي (آئی):** می آید. **أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ:** این که بیاید سراغ آنها فرشتگان. **لَا يَنْفَعُ:** سود نمی دهد. **ءَامَنَتْ (آمن):** ایمان آورد. **لَمْ تَكُنْ ءَامِنَتْ:** ایمان نیاورده. **كَسَبَتْ:** به دست آورد. **قِيلَ اُنْتَظِرُوا:** بگو منتظر باشید. **فَرَقُوا (فرق):** تفرقه انداختند. **شِيعَ جمع شِيعَة:** گروه ها. **كَانُوا شِيعًا:** فرقه ها شدند. **لَسْتُ مِنْهُمْ:** تو از آنها نیستی. **إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ:** جز این نیست که کارشان به خدا واگذار است. **يُنَبِّئُ (نبا):** خبر می دهد. **بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:** بدان چه انجام می دادند. **مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ:** کسی که بدی آورد، کسی که مرتکب گناه شود. **لَا يُجْزَى:** جزا داده نمی شود. **لَا يظْلَمُونَ:** به آنها ظلم نمی شود. ۱۶۱-۱۶۵: **هَدَانِي:** هدایت کرد مرا. **قِيمَ (قوم):** استوار و پایدار. **مَسَّت:** آئین. **حنيف:** حق گرا، موحد. **نُسك، نُسك:** عبادت، قربانی. **مَحْيَا (حي):** «مصدر میمی است» زیستن. **مَمَات (موت):** «مصدر میمی است» مردن. **أَمْرًا:** امر شد به من، دستور یافتم. **وَ بِذَلِكَ أَمْرًا:** و به آن مأمور شدم. **أَنْبِي (نبی):** می طلبم. **قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَنْبِي:** بگو آیا غیرخدا را بطلبم. **لَا تَكْسِبُ:** به دست نمی آورد. **تَزْرُ (وزر):** حمل می کند. **وَزْر:** بار. **وَأَزْرَة:** «اسم فاعل» حمل کننده. **لَا تَزْرُ وَأَزْرَة وَزْرًا أُخْرَى:** برنمی دارد هیچ بارکشی بار گناه دیگری را. **مَرْجِع:** بازگشت. **يُنَبِّئُ (نبا):** آگاه می سازد. **تَخْتَلِفُونَ (خلف):** اختلاف می کنید. **كُنْتُمْ تَخْتَلِفُونَ:** اختلاف می کردید. **جَعَل:** قرار داد. **خَلَائِف (خلف):** جمع **خليفة:** جانشینان. **رَفَع:** بالا برد. **يَبْلُوا (بلو):** می آزماید. **لِيَبْلُوا:** تا بیازماید. **ءَانِي:** داد. **فِي مَا ءَاتَيْكُمْ:** در آنچه به شما داده. **عِقَاب:** عقوبت. **عَفُور:** بسیار آمرزنده.

۱۵۸: **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ اانتظِرُوا إِنَّا مُنتظِرُونَ**

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان مرگ به سراغشان بیایند، یا خداوند (خودش) به سوی آن ها بیاید (چه انتظار محالی) یا پاره ای از آیات پروردگار (و نشانه های رستاخیز) اما آن روز که این آیات و نشانه ها تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند و یا عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت، بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات غلطی دارید) انتظار بکشید، ما هم انتظار (کیفر شما را) می کشیم.

۱۵۹: **إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دستجات گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، هیچ گونه ارتباطی با آن هاننداری، کار آن ها واگذار به خدا است، پس خدا آن ها را از آن چه انجام می دادند، باخبر می کند.

۱۶۰: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ**

هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید و ستمی بر آن ها نخواهد شد.

۱۶۱: **قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا و ضامن سعادت دین و دنیا، آیین ابراهیم همان کسی که از آیین های خرافی محیط خود روی گردانید و از مشرکان نبود.

۱۶۲: **قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۱۶۳: **لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أَمْرًا وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ**

شریکی برای او نیست و به همین دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم.

۱۶۴: **قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْجِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزْرُ وَ أَزْرَة وَ زْرًا أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**

بگو: آیا غیرخدا پروردگاری بطلبم، درحالی که او پروردگار همه چیز است و هیچ کس جز برای خود عملی انجام نمی دهد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آن چه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد.

۱۶۵: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكَ خَلِيفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا ءَاتَيْكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ**

و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین قرار داد و بعضی را بر بعض دیگر درجاتی، برتری داد تا شما را به آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید، مسلماً پروردگار تو سریع الحساب و آمرزنده مهربان است (به حساب آن ها که از بوتۀ امتحان نادرست درآیند، زود می رسد و نسبت به آن ها که در مسیر حق گام برمی دارند، مهربان می باشد).

۱۵۸- ایمان بدون رفتار صحیح سودی ندارد ممکن است این سؤال پیش آید که آیا ایمان به تنهایی کافی نیست، هر چند خالی از تمام اعمال نیک باشد؟ در پاسخ می‌گوییم: درست است که افراد با ایمان ممکن است لغزش‌هایی داشته باشند و مرتکب گناهانی شوند و از گناهان خود نیز پشیمان گردند و به اصلاح خویش پردازند، ولی کسی که هیچ‌گونه عمل نیکی در تمام عمرش انجام نداده در حالی که فرصت کافی داشته است، بلکه به عکس هرگونه گناه و زشتکاری از او سر زده، بسیار بعید به نظر می‌رسد که اهل نجات باشد و ایمان او به تنهایی مفید واقع شود، زیرا اصولاً نمی‌توان باور کرد کسی به مکتبی ایمان داشته باشد ولی در تمام عمرش به برنامه‌های آن مکتب عمل نکند، بلکه به عکس همه دستورات آن را زیر پا بگذارد، این خود دلیل روشنی بر عدم ایمان او است و به این ترتیب ایمان باید با قسمتی از اعمال نیک همراه باشد تا معلوم شود ایمانی وجود دارد.

۱۵۹- زشتی تفرقه و نفاق این آیه بار دیگر این حقیقت را که اسلام، آیین وحدت و یگانگی است و از هرگونه نفاق و تفرقه و پراکندگی بیزار است، با تأکید تمام بازگو می‌کند و به پیامبر می‌گوید: برنامه و کار تو هیچ‌گونه شباهتی با افراد تفرقه انداز ندارد. خداوند منتقم قهار از آنان انتقام خواهد گرفت و عاقبت شوم اعمالشان را به آن‌ها نشان می‌دهد. توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است، بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه‌های آن بر محور توحید دور می‌زند. توحید روحی است در کالبد همه تعلیمات اسلام، توحید جانی است که در پیکر اسلام دمیده شده است.

۱۶۰- پاداش بیشتر، مجازات کمتر در آیه فوق می‌خوانیم: پاداش «حسنة» ده برابر است در حالی که در بعضی دیگر از آیات قرآن تنها به عنوان «أَصْغَافًا كَثِيرَةً» (چندین برابر) اکتفا شده (مانند ۲۴۵ / بقره) و در بعضی دیگر از آیات، پاداش پاره‌ای از اعمال مانند انفاق را به هفتصد برابر بلکه بیشتر می‌رساند (۲۶۱ / بقره) و در بعضی دیگر اجر و پاداش بی حساب ذکر کرده و می‌گوید: «إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»: آن‌ها که استقامت بورزند، پاداشی بی حساب خواهند داشت (۱۰ / زمر). روشن است که این آیات هیچ‌گونه اختلافی باهم ندارند، درحقیقت حداقل پاداشی که به نیکوکاران داده می‌شود، ده برابر است و همین طور به نسبت اهمیت عمل و درجه اخلاص آن و کوشش‌ها و تلاش‌هایی که در راه آن انجام شده است، بیشتر می‌شود تا به جایی که هر حد و مرزی را در هم می‌شکنند و جز خدا حد آن را نمی‌دانند.

۱۶۱- «صراط مستقیم» را در این آیه و دو آیه بعد توضیح می‌دهد؛ نخست می‌گوید: «آیینی است مستقیم در نهایت راستی و درستی، ابدی و جاویدان» و قائم به امور دین و دنیا و جسم و جان «دِينًا قَيِّمًا». و از آن‌جا که عرب‌ها علاقه خاصی به ابراهیم نشان می‌دادند و حتی آیین خود را به عنوان آیین ابراهیم معرفی می‌کردند، اضافه می‌کند که: «آیین واقعی ابراهیم همین است که من به سوی آن دعوت می‌کنم» نه آن‌چنان شما به او بسته‌اید (مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ).

۱۶۲ و ۱۶۳- چگونه پیامبر ﷺ اولین مسلمان بود؟ اولین مسلمان بودن پیامبر اسلام ﷺ یا از نظر کیفیت و اهمیت اسلام او است، زیرا درجه تسلیم و اسلام او بالاتر از همگان بود و یا اولین فرد از این امت بود که آیین قرآن و اسلام را پذیرفت.

۱۶۴- آثار رفتار انسان در زمان حیات و پس از مرگ آیه مورد بحث می‌گوید: بی‌جهت و بدون ارتباط گناه کسی را بر دیگری نمی‌نویسند، ولی اگر انسان بنیان‌گذار عمل نیک و بد دیگری باشد و به اصطلاح از طریق «تسبیب» در انجام آن عمل دخالت داشته باشد، در نتایج آن (در حال حیات و پس از مرگ) شریک خواهد بود و در حقیقت عمل خود او محسوب می‌شود، زیرا پایه و اساس آن، به دست وی گذارده شده است.

۱۶۵- فلسفه تفاوت در میان انسان‌ها و اصل عدالت در میان افراد بشر یک سلسله تفاوت‌های مصنوعی وجود دارد که نتیجهٔ مظالم و ستمگری بعضی از انسان‌ها نسبت به بعضی دیگر می‌باشد، مثلاً جمعی مالک ثروت‌های بی حساب هستند و جمعی بر خاک سیاه نشسته‌اند، جمعی بر اثر فراهم نبودن وسایل تحصیل، جاهل و بی سواد مانده‌اند و جمع دیگری با فراهم شدن همه گونه امکانات به عالی‌ترین مدارج علمی رسیده‌اند، عده‌ای به خاطر کمبود تغذیه و فقدان وسایل بهداشتی، علیل و بیمارند، درحالی‌که عدهٔ دیگری بر اثر فراهم بودن همه گونه امکانات، در نهایت سلامت به سر می‌برند. این‌گونه اختلاف‌ها؛ ثروت و فقر، علم و جهل و سلامت و بیماری، غالباً زائیدهٔ استعمار و استثمار و آشکال مختلف بردگی و ظلم‌های آشکار و پنهان است. مسلماً این‌ها را به حساب دستگاه آفرینش نمی‌توان گذارد و دلیلی ندارد که از وجود این‌گونه اختلافات بی‌دلیل دفاع کنیم. ولی در عین حال نمی‌توان انکار کرد که هر قدر اصول عدالت در جامعهٔ انسانی نیز رعایت شود، باز همهٔ انسان‌ها از نظر استعداد و هوش و فکر و انواع ذوق‌ها و سلیقه‌ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی، یکسان نخواهند بود. ولی آیا وجود این‌گونه اختلافات مخالف با اصل عدالت است یا به عکس عدالت به معنی واقعی یعنی هر چیز را به جای خود قراردادن، ایجاب می‌کند که همه یکسان نباشند. اگر همهٔ افراد جامعهٔ اسلامی مانند پارچه یا ظروفی که از یک کارخانه بیرون می‌آید، یک شکل، یکنواخت با استعداد مساوی و همانند بودند، جامعهٔ انسانی یک جامعهٔ مرده، بی‌روح، خالی از تحرک و فاقد تکامل بود.

پایان سورة انعام

۶-۱: **أَنْزِلْ**: نازل گردید. **لَا يَكُنْ**

(كُونَ): نباشد. **حَرَجٌ**: تنگی و مشقت. **تَنْذِيرٌ (نَذْرٌ)**: بیم می‌دهی.

ذِكْرِي: پند و یاد کرد، یادآوری. **اتَّبِعُوا (تَبِعُوا)**: پیروی کنید.

لَاتَتَّبِعُوا: پیروی نکنید. **أَوْلِيَاءَ (وَلِي)**: جمع **وَلِي**: سرپرستان،

دوستان حامی. **قَلِيلًا مَا**: خیلی کم «ما» زاید و برای تأکید قَلْتُ است.»

تَذَكَّرُونَ: پند می‌پذیرید. **كَمْ**: چه بسیار. **أَهْلَكْنَا**: هلاک نمودیم. **جَاءَ**:

آمد. **بَأْسٌ**: بلا، سختی، کيفر. **يَبِئَاتُ**: شب هنگام. **فَأَلْوَنَ (قِيلَ)**: خفتگان

در نیمروز، در خواب قیلوله رفتگان. **دَعْوَى (دَعْوَى)**: سخن، دعا. **إِذْ**: آن زمان که. **أَنْ قَالُوا**: این که

گفتند. **كُنَّا (كُونَ)**: بودیم. **لَتَسْتَلْنَ** **(سَأَلْ)**: البته حتماً بازجویی می‌کنیم.

أُرْسِلَ: فرستاده شد. **مُرْسَلِينَ**: فرستادگان، پیامبران.

۷-۱۱: **نَقَصَ (قَصَى)**: نقل می‌کنیم. **لَتَنْقُصَنَّ**: البته حتماً نقل می‌کنیم.

مَنَّا كُنَّا (كُونَ): نبودیم. **وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ**: و ما «از احوال آنها»

غایب و بی‌خبر نبوده‌ایم. **نَقَلْتُ**: سنگین شد. **مَوَازِينَ (وَزْنَ)**: جمع

مِيزَانٍ و **مَوَازِينَ**: وزن شده‌ها، اعمال سنجیده شده. **مُفْلِحَ (فَلَحَ)**:

رستگار. **حَفَّتْ (حَفَى)**: سبک شد. **خَسِرُوا**: زیان کردند، باختند.

يَظْلِمُونَ: ستم می‌کنند. **كَانُوا يَظْلِمُونَ**: ستم می‌کردند. **مَكَّنَّا (مَكَنَ)**: توانایی دادیم، مکنت

دادیم، تسلط دادیم. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **مَعَايِشَ (عَيْشَ)**: جمع

مَعِيشَةٍ: اسباب زندگی، نعمت‌ها. **قَلِيلًا مَا**: خیلی کم «ما» زاید و برای

تأکید قَلْتُ است.» **كَثِيرًا مَا**: خیلی زیاد. **تَشْكُرُونَ**: شکر می‌کنی. **لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ**: به تحقیق شما را خلق

کردیم. **صَوْرًا (صَوْرًا)**: صورتگری کردیم، شکل و صورت دادیم. **ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ**: سپس گفتیم به

فرشتگان **أَسْجُدُوا**: سجده کنید. **سَجَدُوا**: سجده کردند. **لَمْ يَكُنْ (كُونَ)**: نشد.

سُورَةُ الْأَعْرَافِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

المص .

۱ المصّ

۲ **كَتَبْنَا** **أَنْزِلَ إِلَيْكَ** **فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنْذِرَ بِهِ وَ يَذْكُرَ لِلْمُؤْمِنِينَ** این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی و هدف آن است که به وسیله آن (همگان را از عواقب بد عقاید و اعمال نادرستشان) بیم‌دهی و تذکری است برای مؤمنان .

۳ **اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ** (بنابراین) از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستان و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید .

۴ **وَ كَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا نَبِئَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ** چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را (بر اثر گناه فراوان) هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا روزهنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغشان آمد .

۵ **فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ** و در آن موقع که عذاب ما به سراغ آن‌ها آمد، سخنی نداشتند، جز این که گفتند: ما ظالم بودیم (ولی این اعتراف به گناه دیگر دیر شده بود و به حالشان سودی نداشت) .

۶ **فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ** به‌طور قطع از کسانی که پیامبران را به سوی آن‌ها فرستادیم، سؤال خواهیم کرد و از پیامبران (نیز) سؤال می‌کنیم .

۷ **فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ** و مسلماً (اعمال همه را ما به مو) از روی علم (وسیع خود) برای آنان شرح خواهیم داد و ما (اصولاً) غایب نبودیم (بلکه همه‌جا حاضر و ناظر بودیم) .

۸ **وَ الْوِزْنَ يُؤْمِنُونَ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** و وزن کردن (اعمال و سنجش ارزش آن‌ها) در آن روز حق است، کسانی که میزان‌های (عمل) آن‌ها سنگین است، رستگارند .

۹ **وَ مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ** و کسانی که میزان‌های (عمل) آن‌ها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را به خاطر ظلم و ستمی که به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند.

۱۰ **وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ** و ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می‌کنید (و این همه موهبت را به جا مصرف نمی‌نمایید) .

۱۱ **وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ** **لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ** ما شما را آفریدیم، سپس صورت‌بندی کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید، آن‌ها سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود .

سورة اعراف

- ۱-** در آغاز این سوره بار دیگر به «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم که در این جا چهار حرف «الف، لام، میم، صاد» است. یکی از اهداف این حروف، جلب توجه شنوندگان و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا ذکر این حروف در آغاز سخن، مطلب عجیب و نوظهوری در نظر عرب بود و حس کنجکاوی او را برمی‌انگیخت و در نتیجه به دنبال آن نیز گوش فرامی‌داد.
- ۲-** جمله فوق به پیامبر ﷺ دلداری می‌دهد که چون این آیات از ناحیه خدا است، نباید هیچ‌گونه نگرانی به خود راه دهد، نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس‌العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن نشان خواهند داد و نه نگرانی از ناحیه نتیجه برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود.
- ۳-** از این آیه استفاده می‌شود که انسان بر سر دوراهی است، یا پذیرش ولایت و رهبری خداوند و یا داخل شدن در (ولایت) دیگران، اگر مسیر اول را قبول کند، (ولی) او تنها خدا است، اما اگر تحت ولایت دیگران قرار گیرد، هر روز باید بارکسی را بر دوش گیرد و ارباب تازه‌ای انتخاب کند، کلمه «أُولِيَاء» که جمع «وَلِيٌّ» است، اشاره به همین معنی است.
- ۴-۵- عبرت از نابودی تمدن‌ها به خاطر گناه** این‌گونه آیات نباید به عنوان شرح ماجرای گذشتگان تلقی شود و تنها مربوط به زمان ماضی و اقوام پیشین فرض‌گردد، این‌ها اخطارهای کوبنده‌ای است برای امروز و برای فردا، برای ما و برای همه اقوام آینده، زیرا در سنت و قانون الهی، تبعیض مفهوم ندارد.
- ۶-۷- بازپرسی عمومی در قیامت** هم رهبران مسئولند و هم پیروان، هم پیشوایان و هم تابعان، منتها چگونگی مسؤولیت‌های این دو گروه متفاوت است. حدیثی که از امیر مؤمنان علی عليه السلام در این زمینه نقل شده، نیز این معنی را تأیید می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: پیامبران را نگه می‌دارند و از آن‌ها سؤال می‌کنند که آیا رسالت خویش را به امت‌ها رسانده‌اند یا نه؟ آن‌ها پاسخ می‌گویند که این وظیفه را انجام داده‌اند.
- ۸-۹- ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست؟** در «بحار الانوار» از امام صادق عليه السلام در پاسخ سؤال از تفسیر آیه ۴۷ سوره انبیاء: «وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ»، چنین می‌خوانیم: «وَالْمَوَازِينُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَمِنَ الْخَلْقِ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»: میزان سنجش در آن روز، پیامبران و اوصیای آن‌ها هستند و از مردم، کسانی می‌باشند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند (یعنی کسانی که در پرونده اعمال آن‌ها نقطه تاریکی وجود ندارد).
- ۱۰- تشکر از «خالق»، وسیله تربیت «مخلوق» است** زنده کردن حس شکرگزاری و قدردانی در مردم در برابر نعمت‌های خدا، تنها برای این است که طبق فرمان فطرت در برابر بخشنده نعمت، خضوع کنند، او را بشناسند و فرمانش را به جان و دل بپذیرند و به این وسیله هدایت و تربیت شوند، نه این‌که شکرگزاری کمترین اثری در مقام باعظمت پروردگار داشته باشد، بلکه اثر آن همانند آثار همه عبادت‌ها و فرمان‌های او عاید خود انسان می‌شود.
- ۱۱- ماجرای سرکشی و عصیان ابلیس** سجده فرشتگان برای آدم به معنی سجده پرستش نبوده است، زیرا پرستش مخصوص خدا است، بلکه سجده در این‌جا به معنی خضوع و تواضع است (یعنی در برابر عظمت آدم خضوع کردند) و یا به معنی سجده برای خداوندی است که چنین مخلوق موزون و باعظمتی را آفریده است. و نیز «ابلیس» از فرشتگان نبود، بلکه تصریح آیات قرآن، از قسم دیگری از مخلوقات، به نام «جن» بوده است.

۱۲-۱۸: **مَا مَنَعُ**: چه چیز مانع شد؟ **أَلَا تَسْجُدُ = أَنْ لَا**: این که سجده نکنی. **أَمَرْتُ**: امر کردم. **خَلَقْتَنِي**: آفریدی مرا. **خَلَقْتَهُ**: آفریدی او را. **طِين**: گل. **إِهْبَطْ**: پایین برو. **أَنْ تَتَكَبَّرَ (كَبِرَ)**: که تکبر کنی. **أَخْرَجَ**: بیرون شو. **صَاغِر (صَغِر)**: حقیر. **أَنْظُرْنِي**: مهلت ده مرا. **مُنْظَرِينَ** جمع **مُنْظَرٍ**: «اسم مفعول» مهلت یافتگان. **يُبْعَثُونَ (بَعَثَ)**: زنده می گردند. **أَعْوَيْتَنِي (عَوَى)**: هلاک نمودی. **بِمَا أَعْوَيْتَنِي**: به خاطر این که گمراهم کردی. **أَفْعُدْ (قَعَدَ)**: می نشینم. **لَأَفْعُدَنَّ**: البته حتماً می نشینم. **أَتَانِي (أَتَى)**: می آید. **لَأَتَيْنَنَّ**: البته حتماً می آید. **بَيْنَ أَيْدِي**: پیش رو. **خَلْفَ**: پشت سر. **أَيْمَان** جمع **يَمِين**: پیمان ها. **شَمَائِل** جمع **شِمَال**: سمت های چپ. **لَأَتَجِدَنَّ (وَجَدَ)**: نمی یابی. **مَدْعُوم (دَعَم)**: حقیر شده. **مَدْحُور (دَحَرَ)**: رانده شده یا خواری. **تَبَخَّ**: پیروی کرد. **أَمَلْنَا**: پر می کنیم. **لَأَمَلَنَّ**: البته حتماً پر می کنیم.

۱۹-۲۲: **أَسْكُنُ**: مسکن کن. **زَوْج**: همسر «چه مرد، چه زن». **كَلَا (أَقْل)**: بخورید شما دونفر. **حَيْثُ**: هر جا. **شَيْئُهَا (شَاءَ)**: خواستید شما دو نفر. **لَا تَقْرَبَا (قَرَبَ)**: نزدیک نشوید شما دونفر. **وَسَوَسَ**: سخن آهسته گفت. **لِيُبْدِي (بَدَى)**: تا آشکار سازد. **وُورِي (وَرَى)**: «فعل مجهول» مستور شده، پوشیده گردیده. **وَرَاءَ**: پشت سر. **سَوَاءَ (سَوَى)** جمع **سَوَاءة**: عورت ها. **مَا نَهَى**: منع نکرد. **فَأَسَمَ**: به تأکید قسم یاد کرد. **نَاصِح**: خیرخواه. **دَلَى (دَلَى)**: فرود آورد، ساقط کرد «به مناسبت این که دَلُو در چاه سقوط می کند». **غُرُور**: فریب دادن، مغرور کردن. **ذَاقَا (ذَوَّقَ)**: چشیدند آن دو. **بَدَتَا (بَدَى)**: ظاهر شد. **طَفِفاً**: شروع کردند آن دو «فعل معین است». **طَفِفاً يَخْصِفَان** (**خَصَفَ**): شروع کردند که بچسباند آن دو. **خَصَفَ**: چسباندن. **فَأَدَا (دَدَى)**: صدا زد. **لَمْ أَنَّهُ (نَهَى)**: نهی نکردم.

۱۲ **قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** (خداوند به او) فرمود: چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک.

۱۳ **قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ** گفت: از آن (مقام و رتبهات) فرود آ، تو حق نداری در آن (مقام و رتبه) تکبر بورزی، بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی.

۱۴ **قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** (شیطان) گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده گذار).

۱۵ **قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ** فرمود: تو از مهلت داده شدگانی.

۱۶ **قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ** گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو برای آن ها کمین می کنم.

۱۷ **ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ** سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به سراغ آن ها می روم و اکثر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.

۱۸ **قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ** فرمود: از آن (مقام) با ننگ و عار و خواری بیرون رو و سوگند یاد می کنم که هر کس از آن ها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می کنم.

۱۹ **وَيَأْتِيكُمْ أَشْجُنُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ** و ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

۲۰ **فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ** سپس شیطان آن ها را وسوسه کرد تا آن چه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر این که (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند.

۲۱ **وَقَالَ لَهُمَا إِبْنِي لَكُمْ لِمَنِ النَّصِيحِينَ** و برای آن ها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم.

۲۲ **فَدَلِيَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَ طَفِفاً يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادِيَهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقْلَ لَكُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** و به این ترتیب آن ها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) برای آن ها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ های (درختان) بهشتی بریکدیگر تا آن را ببوشانند و پروردگارش آن ها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟

۱۲- امتیاز آدم در از خاک بودنش نبود، بلکه امتیاز اصلی او همان «روح انسانیت» و مقام خلافت و نمایندگی پروردگار بوده است، لذا به فرض که ماده نخستین شیطان از او برتر باشد (هرچند این چنین نیست و خاک سرچشمه انواع برکات و برتر از آتش می باشد)، دلیل برای این نمی شود که در برابر آفرینش آدم با آن روح و عظمت خداداد و مقام نمایندگی پروردگار، سجده و خضوع نکند و ظاهر این است که شیطان همه این مطالب را می دانست تنها تکبر و خودپسندی جلوی او را گرفت و همه این ها بهانه بود. **۱۳- تکبر عامل سقوط** از آنجا که امتناع شیطان از سجده کردن برای آدم علیه السلام یک امتناع ساده و معمولی نبود و نه یک گناه عادی محسوب می شد، بلکه یک سرکشی و تمرد آمیخته به اعتراض و انکار مقام پروردگار بود، به همین سبب خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود، بیرون کرد و به او فرمود: «از این مقام و مرتبه، فرود آی» **(فَالْأَسْفَلُ مِنْهَا)**. سپس سرچشمه این سقوط و تنزل را با این جمله برای او شرح می دهد که «تو حق نداری در این مقام و مرتبه، راه تکبر پیش گیری» **(فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا)**. در «نهج البلاغه» در «خطبه قاصعه» از امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام نکویش کبر و خودبرتربینی چنین می خوانیم: پند و عبرت گیرید به آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی و تلاش و کوشش های او را که شش هزار سال بندگی خدا کرده بود، ... به خاطر ساعتی تکبر ورزیدن بر باد داد، با این حال چه کسی بعد از ابلیس می تواند از کیفر خدا در برابر انجام همان معصیت مصون بماند؟ نه، هرگز، ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در برابر کاری که به خاطر آن، فرشته ای را از بهشت رانده است، حکم خداوند درباره اهل آسمان و زمین یکی است».

۱۴ و ۱۵- گرچه در این آیات تصریح نشده که چه اندازه از تقاضای شیطان پذیرفته گردید، ولی در آیات ۳۷ و ۳۸ سورة حجر آمده که به او گفته شد: **(إِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)**: به تو تا روز معینی مهلت داده خواهد شد، یعنی تمام تقاضای او به اجابت نرسید، بلکه به مقداری که خداوند می خواست، انجام شد. **۱۶- نخستین پایه گذار مکتب جبر، شیطان بود** از آیه فوق برمی آید که شیطان برای تبریته خویش، نسبت جبر به خداوند داد و گفت: چون تو مرا گمراه ساختی، من نیز در گمراهی نسل آدم کوشش خواهم کرد. از این جا روشن می شود نخستین کسی که دم از مکتب جبر زد، شیطان بود.

۱۷ و ۱۸- در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، تفسیر عمیقی برای این چهار جهت دیده می شود، آنجا که می فرماید: «منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو، این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد، در نظر او سبک و ساده جلوه می دهد و منظور از پشت سر، این است که آن ها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می کند و منظور از طرف راست، این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می سازد و منظور از طرف چپ، این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آن ها جلوه می دهد». **فلسفه آفرینش و مهلت دادن به شیطان** در این گونه بحث ها معمولاً سؤالات مختلفی به ذهن می آید که از همه مهم تر، این دو سؤال است: ۱- چرا خداوند شیطان را آفرید با این که می دانست سرچشمه وسوسه ها و گمراهی ها می شود؟ ۲- بعد از آن که شیطان مرتکب چنان گناه بزرگی شد، چرا خداوند تقاضای او را مبنی بر ادامه حیات او پذیرفت؟ درباره سؤال اول، باید گفت: اولاً خلقت شیطان از آغاز، خلقت پاک و بی عیبی بود و به همین دلیل سالیان دراز در صف مقربان درگاه خدا و فرشتگان بزرگش جای گرفته بود، اگرچه از نظر آفرینش جزء آن ها نبود، سپس با سوء استفاده از آزادی خود، بنای طغیان و سرکشی گذاشت و رانده درگاه خداوند گردید و لقب شیطان را به خود اختصاص داد. ثانیاً وجود شیطان برای پویندگان راه حق، نه تنها زیان بخش نیست، بلکه رمز تکامل نیز محسوب می شود، زیرا وجود یک دشمن قوی در مقابل انسان، باعث پرورش و ورزیدگی او می گردد و اصولاً همیشه تکامل ها در میان تضادها به وجود می آید و هیچ موجودی راه کمال را نمی پوید مگر این که در مقابل ضد نیرومندی قرار گیرد.

۱۹ و ۲۰- وسوسه های شیطانی با ظواهر فریبنده همراه است و به این ترتیب فرمان خدا را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه داد و این طور مجسم کرد که نه تنها خوردن از «شجره ممنوعه» زیانی ندارد، بلکه موجب عمر جاویدان و یا رسیدن به مقام و درجه فرشتگان خواهد شد.

۲۱- آدم با شنیدن این سخن در فکر فرو رفت، اما شیطان برای این که پنجه های وسوسه خود را بیشتر و محکم تر در جان آدم و حوافظ او برد، «سوگندهای شدید می یاد کرد که من خیر خواه شما هستم».

۲۲- آدم که هنوز تجربه کافی در زندگی نداشت و گرفتار دام های شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ نشده بود و نمی توانست باور کند، کسی این چنین قسم دروغی یاد کند و چنین دام هایی بر سر راه او بگذارد، سرانجام تسلیم فریب شیطان شد و با ریسمان پوسیده مکر و خدعه او برای به دست آوردن آب حیات و ملک جاویدان، به چاه وسوسه های ابلیس فرورفت و نه تنها آب حیات به دستش نیامد، بلکه در گرداب نافرمانی خدا و ترک اولی افتاد.

۲۳-۲۷: **قَالَ: كَفْتَنُوا أَن دُو. ظَلَمْنَا:**

ستم کردیم. **إِن لَّمْ تَغْفِرْ وَتَرْحَمْ:** اگر نیامیزی و رحم نکنی. **لَنَكُونَنَّ**

(كُون): البته حتماً می شویم. **خاسبر:**

بازنده. **اهبطوا (هبط):** فرود آید.

مُسْتَقَرَّ (قر): محل قرار و استقرار.

مَنَاع: حظ و بهره. **جین:** مدت

زمان نامعین. **تَحْيُونَ (حی):** زندگی

می کنید. **تَمُوتُونَ (موت):** می میرید.

تُخْرَجُونَ: بیرون آورده می شوید.

قَدْ أَنْزَلْنَا: پدید آوردیم. **يُؤَارِي**

(وَرِي): می پوشاند. **سَوَاءَات (سوء)**

جمع **سَوَاءة:** عورت‌ها. **ریش:** پر،

زیست، لباس زینتی. **لَعَلَّهُمْ**

يَذَكَّرُونَ: باشد که ایشان پند گیرند.

يَفْتِنُ (فتن): فریب می دهد.

لَا يَفْتِنَنَّ: مبادا فریب دهد. **أَخْرَجَ:**

بیرون کرد. **يَنْزِعُ (نزع):** بر می کند،

درمی آورد. **لِسِرِّي (رأى):** تا نشان

بدهد. **يَرِي:** می بیند. **لَا تَرَوْنَ:**

نمی بینید. **قَبِيل:** گروه، همدستان.

حَيْثُ: جایی که، هر جا. **جَعَلْنَا:** قرار

دادیم. **أَوْلِيَاء (ولئ) جمع ولئ:**

سرپرستان.

۲۸-۳۰: **فَعَلُوا:** انجام دادند.

فَاحِشَةً: گناه بزرگ و مسلم. **فَحْشَاء:**

گناه بسیار زشت، زنا. **تَقُولُونَ:**

می گوید. **تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ:** دروغ

می بندید به خدا. **لَا تَعْلَمُونَ:**

نمی دانید. **قِسْط:** عدل و انصاف.

أَقِيمُوا (قوم): راست کنید،

برپا دارید. **أَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ:** فرا

دارید صورت‌های خود را، راست

کنید صورت‌های خود را (به سوی

خدا). **عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ:** در هر

مسجدها، هنگام هر نمازی. **أَدْعُوا**

(دَعُوا): بخوانید. **بَدَأَ:** در آغاز

بسیا فرید. **تَعُودُونَ (عود):** باز

می گردید. **فَرِيقٍ (فرق):** گروه جدا

شده. **هَدَى:** هدایت کرد. **حَقَّ:** ثابت

شد، محقق گردید. **اتَّخَذُوا (أخذ):**

گرفتند. **أَوْلِيَاء (ولئ) جمع ولئ:**

سرپرستان. **بِحَسْبٍ:** می پندارد.

مُهْتَدَى: هدایت یافته.

۲۳ **قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

گفتند: پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴ **قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ**

فرمود: (از مقام خویش) فرود آید، در حالی که بعضی نسبت به بعض دیگر دشمن خواهید بود (شیطان دشمن شما است و شما دشمن او) و برای شما در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌گیری تا زمانی خواهد بود.

۲۵ **قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ**

فرمود: در آن (زمین) زنده می شوید و در آن می میرید و از آن (در رستاخیز) بیرون خواهید آمد.

۲۶ **يَبْنَیٰٓءَٰدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكَ وَ رِيثًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ**

ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ ءَايٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ

ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرود فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شما است و لباس پرهیزگاری بهتر است، این‌ها (همه) از آیات خدا است، شاید متذکر (نعمت‌های او) شوند.

۲۷ **يَبْنَیٰٓءَٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا**

لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنِیْنَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبند، آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنتشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آن‌ها نشان دهد، چه این‌که او و همکارانش شما را می بینند و شما آن‌ها را نمی بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

۲۸ **وَ إِذَا قَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا ءَابَاءَنَا وَ اللّٰهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّٰهَ**

لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ اتَّقُوا لَوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند، می گویند: پدران خود را بر این عمل دیدیم و خداوند به ما دستور داده است، بگو: خداوند (هرگز) دستور به عمل زشت نمی دهد، آیا چیزی بر خدا می بندید که نمی دانید؟

۲۹ **قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ**

الذِّیْنَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) بازمی گردید.

۳۰ **قَرِیْقًا هَدَىٰ وَ قَرِیْقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلٰلَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطٰنِیْنَ أَوْلِيَاءَ مِنْ**

دُونِ اللّٰهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ

جمعی را هدایت کرده و جمعی را که (شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آن‌ها مسلم شد، آن‌ها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و چنین گمان می کنند که هدایت یافته‌اند.

۲۳- گناه باعث عقب ماندگی و سقوط است هر گناه و نافرمانی پروردگار ، ظلم و ستم بر خویشتن است ، زیرا همه برنامه ها و دستورات او همه در مسیر خیر و سعادت و پیشرفت انسان است ، بنابراین هرگونه مخالفت با آن ، مخالفت با تکامل خویشتن و سبب عقب ماندگی و سقوط خواهد بود و آدم و حوا نیز اگرچه گناه نکردند ، اما همین ترک اولی ، آن‌ها را از مقام والایشان فرود آورد .

۲۴ و ۲۵- گرچه توبه خالصانه آدم و همسرش در پیشگاه خدا پذیرفته شد و همان‌طورکه در آیه ۳۷ سورة بقره می‌خوانیم: « فَنَابِ عَالِيهِ: خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت » ، ولی به هرحال اثر وضعی آن عمل ، دامانشان را گرفت و دستور خارج شدن از بهشت به آن‌ها داده شد و « فرمود: فرود آیدید درحالی‌که شما بایکدیگر (انسان و شیطان) دشمن خواهید بود» .

۲۶- مسأله مدپرستی در لباس ، نه تنها ثروت‌های زیادی را به کام خود فرومی‌کشد ، بلکه قسمت مهمی از وقت‌ها و نیروهای انسانی را نیز بر باد می‌دهد . از تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیشوایان بزرگ استفاده می‌شود که آن‌ها با مسأله تجمل پرستی در لباس سخت مخالف بودند تا آن‌جا که در روایتی می‌خوانیم که : هیأتی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر ﷺ رسیدند ، درحالی‌که لباس‌های ابریشمین بسیار زیبا که تا آن زمان در اندام عرب‌ها دیده نشده بود ، در تن داشتند ، هنگامی که به خدمت پیامبر گرامی ﷺ رسیدند و سلام کردند ، پیامبر ﷺ پاسخ سلام آن‌ها را نگفت ، حتی حاضر نشد یک کلمه با آن‌ها سخن گوید ، از علی ؑ در این باره چاره خواستند و علت روی گردانی ایشان را از آن‌ها جویا شدند ، علی ؑ فرمود: من چنین فکر می‌کنم که این‌ها باید این لباس‌های زیبا و انگشترهای گران قیمت را از تن بیرون کنند ، سپس خدمت پیامبر ﷺ برسند ، آن‌ها چنین کردند ، پیامبر ﷺ سلام آن‌ها را پاسخ داد و با آن‌ها سخن گفت ، سپس فرمود: « **وَاللَّيْ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ آتَوْنِي الْمَرْءَ الْأُولَىٰ وَإِنَّ إِبْلِيسَ لَمَعَهُمْ**: سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاده است ، نخستین بار که این‌ها بر من وارد شدند ، دیدم شیطان نیز به همراه آن‌ها است » .

۲۷- مراقب دشمن مخفی باشید در این آیه خداوند به همه افراد بشر و فرزندان آدم هشدار می‌دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند ، زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر آن‌ها نشان داده ، همان‌طور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه‌ها از اندام او بیرون کرد ، ممکن است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید . سپس تأکید می‌کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جدا است ، « او و همکارانش شما را می‌بینند درحالی‌که شما آن‌ها را مشاهده نمی‌کنید » و از چنین دشمنی باید سخت برحذر بود (**إِنَّهُ يَزَاكُمُ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ**) . در حقیقت آن‌جا که تصور می‌کنید تنها خودتان هستید و خودتان ، ممکن است آن‌ها حضور داشته باشند و به راستی باید در برابر چنین دشمن ناپیدایی که لحظات حمله او را با دقت نمی‌توان پیش‌بینی کرد ، همیشه آمادۀ دفاع بود .

۲۸- منظور از "فحشاء" چیست؟ در این‌که منظور از « **فَاحْشَاءٌ** » (کار زشت و قبیح) در این‌جا چیست؟ اما بعضی از مفسران مانند نویسنده «المَنَار» و «المیزان» ، مفهوم آیه را یک مفهوم وسیع گرفته‌اند که هرگونه کار زشت و قبیحی را دربرمی‌گیرد .

۲۹- کوتاه‌ترین استدلال برای معاد آیه فوق یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات را در این زمینه بازگو می‌کند و می‌گوید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ، ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف ، فلزات و شبه‌فلزات ترکیب شده است ، در آغاز کجا بود؟ آب‌هایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته ، هر قطره‌ای از آن ، احتمالاً در یکی از اقیانوس‌های روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمین‌ها فرو ریختند و ذراتی که هم‌اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته ، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت یا سبزی‌های مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد. بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین ، باز همان ذرات جمع‌آوری گردد و به هم پیوندند و اندام نخستین را تشکیل دهد؟ و اگر چنین چیزی محال بود ، چرا در آغاز آفرینش انجام شد؟ بنابراین «همان‌گونه که در آغاز ، خدا شما را آفریده است ، در روز رستاخیز نیز باز می‌گرداند» .

۳۰- گمراهی، انتخاب آگاهانه دوستان شیطان است در این آیه چگونگی عکس‌العمل‌های مردم را در برابر دعوت به سوی نیکی‌ها و توحید و معاد بیان می‌کند و می‌گوید: «توفیق خداوند شامل حال گروهی شد و آن‌ها را به راه حق هدایت کرد ، در حالی که گروه دیگری گمراهی بر آنان مسلّم گردید» (**فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ**) . و برای این‌که کسی تصور نکند بدون جهت خداوند طایفه‌ای را هدایت می‌کند و جمع دیگری را گمراه ، در جمله بعد اضافه می‌کند: «گروه گمراهان همان‌ها بودند که شیاطین را اولیای خود انتخاب کرده بودند و به جای ولایت پروردگار ، ولایت شیطان را پذیرفتند» .

۳۱-۳۳: **خُذُوا (اِخْذُ):** بگیرید. **كُلُوا (اَكُلُ):** بخورید. **اِشْرَبُوا (شَرِبُ):** بنوشید. **لَا تُسْرِفُوا (سَرَفُ):** اسراف نکنید. **مُسْرِفٌ:** اسرافکار. **مَنْ حَرَمٌ:** چه کسی حرام کرد. **خَالِصَةٌ:** مخصوص. **تَفْصِيلُ (فَصَلُ):** تفصیل می دهیم. **حَرَمٌ:** حرام کرد. **فَوَاحِشُ** جمع **فَاحِشَةٌ:** زنا. **مَا ظَهَرَ:** آنچه ظاهر است «یعنی فواحش آشکار و نیز گناهانی که با اعضای بدن انجام می شود». **مَا بَطَّنَ:** آن چه پنهان است «یعنی فواحش پنهانی و پشت پرده و نیز گناهانی که با قلب و دل انجام می شود». **اِنَّمِ:** گناه. **بَغَى:** تجاوز و ستم. **أَنْ تُشْرِكُوا:** این که شریک آورید. **لَمْ يُنَزَّلْ:** نازل نکرد. **سُلْطَانٌ:** حجت و دلیل. **تَسْوُلٌ عَلَى اللَّهِ:** به خدا نسبت می دهی. **لَا تَعْلَمُ:** نمی دانی.

۳۴-۳۷: **لِكُلِّ أُمَّةٍ:** برای هر امتی. **أَجَلٌ:** مدت معین. **جَاءَ:** آمد. **لَا يَسْتَأْخِرُونَ (أَخَّرُ):** درنگ نمی کنند. **لَا يَسْتَفْتِمُونَ (قَدَّمَ):** جلو نمی افتند. **يَأْتِي (آتَى):** می آید. **يَأْتِيَنَّ:** حتماً می آید. **رُسُلٌ:** فرستادگان. **يَقْضُونَ (قَضَى):** نقل می کند. **يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ** **ءَاتِي:** آیات مرا بر شما حکایت می کنند. **إِنِّي (وَقَى):** تقوا پیشه کرد. **أَصْلِحُ:** اصلاح نمود. **وَلَا هُمْ يَسْخَرُونَ:** و نه ایشان محزون می شوند. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **اسْتَجْبَرُوا (كَبَرُ):** تکبر نمودید. **مَنْ أَظْلَمُ:** چه کسی ظالم تر است. **مَنْ = مَن، مَنْ:** از کسی که. **إِفْتَرَى (فَرَى):** دروغ بست. **كَذِبٌ:** دروغ. **يُنَالُ (نَيْلُ):** می رسد. **إِذَا جَاءَتْ:** زمانی که آمد. **حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا:** تا آن گاه که فرشتگان ما به سراغشان بیایند. **يَتَوَفَّوْنَ (وَفَى):** می میرانند، جان را می گیرند. **تَدْعُونَ (دَعَوُ):** می خوانید. **صَلُّوا:** دور شدند. **شَهِدُوا:** گواهی دادند.

۳۱ **يَبْنَىٰ عَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**
ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

۳۲ **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**
بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگرچه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود، این چنین آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

۳۳ **قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَجَى الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأُنْمِ وَ الْبَغَىٰ وَ الْغَيْبِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**
بگو: خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بدون حق و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید.

۳۴ **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ**
برای هر قوم و جمعیتی زمان و مدت (معینی) است و به هنگامی که مدت آن ها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند.

۳۵ **يَبْنَىٰ عَادَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي فَمَنْ آتَىٰ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**
ای فرزندان آدم، اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند (از آن ها پیروی کنید) زیرا آن ها که پرهیزگاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند (و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند) نه ترسی بر آن ها هست و نه غمناک می شوند.

۳۶ **وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**
و آن ها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبرورزند، اهل دوزخند، جاودانه در آن خواهند ماند.

۳۷ **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ؕ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا صَلُّوا عَلَيْنَا وَ شَهِدُوا عَلَيْنَا أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ**
چه کسی ستمکارتر است از آن ها که بر خدا دروغ می بندند یا آیات او را تکذیب می نمایند؟ آن ها نصیبشان را از آن چه مقدر شده (از نعمت ها و مواهب این جهان) می برند تا زمانی که فرستادگان ما (فرشتگان قبض ارواح) به سراغ آن ها روند و جانشان را بگیرند، از آن ها می پرسند: کجا هستند معبودهایی که غیر از خدا می خواندید؟ (چرا به یاری شما نمی آیند؟) می گویند: آن ها (همه) گم شدند (و از ما دور گشتند) و بر ضد خود گواهی می دهند که کافر بودند.

۳۱- پرهیز از پرخوری این جمله می‌تواند هم اشاره به «زینت‌های جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز و شانه‌زدن موها و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود و هم شامل «زینت‌های معنوی»، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و اخلاص. مرحوم «طبرسی» در تفسیر «مجمع البیان» مطلب جالبی نقل می‌کند که هارون الرشید طیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب معروف بود، روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم، درحالی‌که دانش مفید بر دو گونه است؛ علم آدیان و علم آبدان، او در پاسخش چنین گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده: «**كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا**»: بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید» و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است: «**الْمِعْدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَ الْحِمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَ أَعْطَى كُلَّ بَدَنٍ مَا عَوَّدْتَهُ**»: معده، خانه همه بیماری‌ها است و امساک، سرآمد همه داروها است و آنچه بدن را عادت داده‌ای (از عادات صحیح و مناسب) آن را از او دریغ مدار». طبیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید، گفت: «**مَا تَرَكَ كِتَابَكُمْ وَ لَا نَسَبْتُمْ لِحَابِلِينَوسَ طِبًّا**»: قرآن شما و پیامبرتان، برای جالینوس (طبیب معروف) طبیبی باقی نگذاشته است».

۳۲- زینت و تجمل از نظر اسلام به گواهی روانشناسان، حس «زیبایی» یکی از چهار بُعد روح انسانی است که به ضمیمه حس «نیکی» و حس «دانایی» و حس «مذهبی»، ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل می‌دهند و معتقدند تمام زیبایی‌های ادبی، شعری، صنایع ظریفه و هنر به معنی واقعی همه مولود این حس است، با وجود این چگونه ممکن است یک قانون صحیح، این حس اصیل را در روح انسان خفه کند و عواقب سوء عدم اشباع صحیح آن را نادیده بگیرد. به عنوان نمونه در تاریخ زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که به نماز برمی‌خواست، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید، سؤال کردند: «چرا بهترین لباس خود را می‌پوشید؟» فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**»: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و به همین جهت من لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می‌پوشم و هم او دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بگریید».

۳۳- محرمات الهی «فواحش» جمع «فاحشه» به معنی خصوص اعمالی است که فوق‌العاده زشت و ناپسند است، نه همه گناهان و شاید تأکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار، از این جهت است که عرب‌های جاهلی عمل زشت منافعی عفت را اگر پنهانی انجام می‌شد، مجاز می‌شمردند و تنها در صورتی که آشکار باشد، ممنوع می‌دانستند. «**إِثْمٌ**» در اصل به معنی هرگونه کاری است که زیان‌بخش باشد و موجب انحطاط مقام انسان گردد و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک بازدارد، بنابراین هر نوع گناهی در مفهوم وسیع «**إِثْمٌ**» داخل است.

۳۴- راز سقوط ملت‌ها و تمدن‌های بزرگ مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرورفتن در امواج تجمل‌پرستی و تن‌پروری می‌باشد. هنگامی که ملت‌های جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سرانجام سقوط می‌کنند. بررسی فنای تمدن‌هایی همچون تمدن بابل و فراعنه مصر و قوم سبا و کلدانیان و آشوریان و مسلمانان اندلس و امثال آن‌ها، این حقیقت را نشان می‌دهد که در لحظه فرارسیدن فرمان نابودی که بر اثر اوج گرفتن فساد صادر شده بود، حتی ساعتی نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت‌های خویش را نگاه دارند.

۳۵- پاسخ به یک سفسطه دیگر در ارتباط با خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمعی از دین‌سازان قرون اخیر برای صاف کردن جاده ادعاهای خود، پاره‌ای از آیات قرآن را مستمسک قرار داده و مدعی هستند که دلیل بر نفی خاتمیت است، درحالی‌که ارتباطی با آن ندارد. یکی از آن‌ها آیه فوق است، آن‌ها بدون در نظر گرفتن قبل و بعد این آیات، می‌گویند: این آیه با توجه به جمله «**يَأْتِيَنَّكُمْ**» که فعل مضارع است، دلیل بر این است که امکان دارد در آینده پیامبران دیگری مبعوث شوند. ولی اگر کمی به عقب برگردیم و آیات گذشته را که از آفرینش آدم و سکونت او در بهشت و سپس رانده شدن او و همسرش از بهشت سخن می‌گوید، در نظر بگیریم و ملاحظه کنیم که مخاطب در این آیات مسلمانان نیستند، بلکه مجموع جامعه انسانی و تمامی فرزندان آدمند.

۳۶ و ۳۷- از دیدگاه قرآن، ریشه تمام بدبختی‌ها شرک و سرمایه همه سعادت‌ها توحید است، روشن می‌شود که چرا این افراد گمراه و گمراه‌کننده، ستمکارترین مردمند، این‌ها هم به خویشان ظلم می‌کنند هم به جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، بذرف نفاق و پراکندگی را در همه جا می‌پاشند و مانع بزرگی بر سر راه وحدت صفوف و پیشرفت‌ها و اصلاحات واقعی هستند.

۲۸-۴۰: **ادخلوا**: داخل شوید.

دخلت: داخل شد. **أمم** جمع **أمة**: جمعیت. **حلت** (**خلو**): گذشت.

انس: جنس بشر. **لعننت**: لعن

می‌کند «چون جواب شرط است

مضارع معنی می‌شود». **ادارکوا**

(**درك**): در یک جا جمع شدند.

أخرى: آخری «مراد پیروان طاغوت

است». **أولى**: اولی «مراد رهبران

ضلالت هستند». **هؤلاء**: اینان.

أضلوا: گمراه کردند. **أب** (**أبی**):

«فعل امر» بده. **ضعف**: دو برابر. **لا**

تعلم: نمی‌دانی. **أولئهم**: اولی ایشان

«یعنی رهبران». **أخريهم**: آخری

ایشان «یعنی پیروان». **ذوقوا** (**ذوق**):

بچشید. **تکسب**: مرتکب می‌شوی،

کسب می‌کنی. **كنتم تکسبون**:

کسب می‌کردید. **كذبوا**: تکذیب

کردند. **استكبروا** (**كبر**): تکبر

کردند. **لا تفتح** (**فتح**): گشوده

نمی‌شود. **لا يدخل**: وارد نمی‌شود.

يلج (**ولج**): فرو می‌رود، داخل

می‌شود. **جمل**: طناب کشتی، شتر.

سم: سوراخ «مواد مسموم کننده را

سم نامیده‌اند به مناسبت این که در

منافذ پوست رسوخ می‌کند».

خياط: سوزن. **خياط**: کسی که با

سوزن می‌دوزد. **حتى يلع الجمل**

في سم الخياط: تا این که شتر یا

طناب کشتی در سوراخ سوزن

داخل شود. **نجزي**: جزا می‌دهیم.

۴۱-۴۳: **مهاد**: آماده شده، گهواره.

غواشي (**غشي**): جمع **غاشية**:

بالا پوش‌ها. **لا تكلف**: تکلیف

نمی‌کنیم. **وسع**: توانایی. **نزعنا**

(**نزع**): برکنندیم. **غل**: کینه و دشمنی.

نجري: جاری می‌شود. **ما كنا**

لنهدي: ما هدایت نمی‌شدیم.

لولا ان هدينا الله: اگر خدا ما را

هدایت نمی‌کرد. **جاءت**: آمد. **نودوا**

(**نود**): «فعل مجهول» آواز داده

شدند، آن‌ها را صدا زدند. **تلکم**:

آن. **ان تلکم الجنة**: که این همان

بهشت است. **أورثتم** (**ورث**): «فعل

مجهول» وارث شدید.

۳۸ **قال ادخلوا في أمم قد حلت من قبلکم من الجن و الإنس في النار كلما دخلت**

أمة لعنت أختها حتى إذا ادركوا فيها جميعا قالت أخرجهم لأولئهم ربنا هؤلاء

أضلونا فأتهم عذابا ضعفا من النار قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون

(خداوند به آن‌ها) می‌گوید: داخل شوید در صف گروه‌های مشابه خود از جن و انس در آتش،

هر زمان گروهی وارد می‌شوند، گروه دیگر را لعن می‌کند تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند (در

این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می‌گویند: خداوندا! این‌ها بودند که ما را گمراه

ساختند، پس کیفر آن‌ها را از آتش دو برابر کن (کیفری برای گمراهیشان و کیفری به خاطر

گمراه ساختن ما) می‌گوید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است ولی نمی‌دانید (زیرا

پیروان نیز اگر گرد پیشوایان ستمگر و گمراه را نگرفته بودند، آن‌ها قدرتی بر اغوای دگران

نمی‌داشتند).

۳۹ **و قالت أولئهم لأخريهم فما كان لكم علينا من فضل فذوقوا العذاب بما كنتم**

تکسبون

و پیشوایان آن‌ها به پیروان خود می‌گویند: شما امتیازی بر ما ندارید، پس بچشید عذاب (الهی)

را در برابر آن چه انجام می‌دادید.

۴۰ **إن الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم أبواب السماء و**

لا يدخلون الجنة حتى يلع الجمل في سم الخياط و كذلك نجزي المجرمين

آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، درهای آسمان به رویشان

گشوده نمی‌شود (و هیچ‌گاه) داخل بهشت نمی‌شوند، مگر این‌که شتر از سوراخ سوزن خیاطی

بگذرد (یعنی به هیچ‌وجه امکان ندارد) این چنین گنهکاران را جزا می‌دهیم.

۴۱ **لهم من جهنم مهاد و من فوقهم غواش و كذلك نجزي الظالمين**

برای آن‌ها بسترهایی از (آتش) دوزخ و روی آن‌ها پوشش‌هایی (از آن) است و این چنین

ظالمان را جزا می‌دهیم.

۴۲ **و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لا تكلف نفسا إلا و سعتها أولئك أصحبا**

الجنة هم فيها خالدون

و کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند – هیچ‌کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف

نمی‌کنیم – اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۴۳ **و نزعنا ما في صدورهم من غل نجزي من تحتهم الأنهر و قالوا الحمد لله**

الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق و

نودوا أن تلکم الجنة أورثتموها بما كنتم تعملون

و آن‌چه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، برمی‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت باهم زندگی کنند) و از

زیر (قصرها و درختان) آن‌ها نهرها جریان دارد و می‌گویند: سپاس مخصوص خداوندی است که

ما را به این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد و اگر او ما را هدایت نکرده بود، ما (به‌این‌ها) راه

نمی‌یافتیم، مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق می‌گفتند و (در این هنگام) ندا داده می‌شود که

این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بریدید.

۲۸- درگیری پیشوایان و پیروان گمراه در دوزخ چرا گروه پیروان نیز مجازات مضاعف دارند ، زیرا هیچ‌گاه پیشوایان ظلم و ستم و سرکردگان انحراف و گمراهی به تنهایی نمی‌توانند برنامه‌های خود را پیاده کنند و این پیروان سرسخت و لجوج هستند که به آن‌ها در رسیدن به این هدف قدرت و توان می‌بخشند و به اصطلاح تنورآن‌ها را داغ‌کرده و پای پرچمشان سینه می‌زنند ، بنابراین ، این دسته نیز باید کیفر مضاعف داشته باشد ، کیفری به خاطر گمراهی خود و کیفری به خاطر حمایت از ظالم و ستمگر و پیشوایان گمراه. به همین دلیل در حدیث معروفی که از امام کاظم علیه السلام درباره یکی از دوستانش به نام «صفوان» نقل شده ، می‌خوانیم که : به هنگام نهي او از همکاری با دستگاه هارون الرشید ستمگر ، فرمود : « اگر مردم تنور آن‌ها را گرم نکنند و به حمایتشان نشتابند ، چگونه می‌توانند حق پیشوایان عادل را غضب کنند ؟ »

۳۹ و ۴۰ و ۴۱- صعود ارواح مؤمنین و سقوط ارواح کافرین در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین می‌خوانیم: « **أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَتُرْفَعُ أَعْمَالُهُمْ وَ أَرْوَاحُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَتُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُهَا وَ أَمَّا الْكَافِرُ فَيُصْعَدُ بِعَمَلِهِ وَ رُوحَهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ إِلَى السَّمَاءِ نَادَى مُنَادٍ اهُبُوا بِهٖ إِلَى سِجِّينَ** : اما مؤمنان ، اعمال و ارواحشان به سوی آسمان‌ها برده می‌شود و درهای آسمان به روی آن‌ها گشوده خواهد شد ، اما کافر ، روح و عملش را بالای می‌برند تا به آسمان برسند ، در این هنگام کسی صدا می‌زند : آن را به سوی سِجِّين (دوزخ) پایین ببرید .» سپس اضافه می‌کند : « آن‌ها وارد بهشت نخواهند شد تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد (وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ) . این تعبیر کنایه لطیفی از محال بودن این امر است ، در واقع برای این‌که عدم امکان دخول این افراد در بهشت به صورت یک مسأله حسی درآید ، این مثال انتخاب شده است ، تا همان‌طور که هیچ‌کس تردید ندارد که ممکن نیست شتر با آن جثه بزرگش از سوراخ باریک سوزن عبور کند ، همین‌طور مسلم بدانند راهی برای ورود افراد بی‌ایمان متکبر در بهشت مطلقاً موجود نیست .

۴۲- آرامش کامل و سعادت جاویدان فقط در گرو ایمان و عمل شایسته است این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصرأ ایمان و عمل شایسته معرفی می‌کند و به این ترتیب به عقیده خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح در برابر گناهان بشریت می‌دانند ، خط بطلان می‌کشد ، اصرار قرآن روی مسأله ایمان و عمل صالح در آیات مختلف برای کوبیدن این طرز فکر و مانند آن است .

۴۳- همزیستی مسالمت آمیز در سایه پرهیز از کینه توزی و حسادت یکی از بزرگ‌ترین ناراحتی‌های انسان‌ها در زندگی دنیا که سرچشمه بیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارت‌های سنگین جانی و مالی ، آرامش روح را به کلی برهم می‌زند ، همین « کینه توزی » و « حسد » است . بسیاری را می‌شناسیم که در زندگی هیچ چیز کم ندارند ، تنها رنج و عذاب الیم آن‌ها ، حسد نسبت به وضع دیگران و کینه توزی است که زندگی مرفه آن‌ها را عرصه تاخت و تازلشکر اندوه و غم و فعالیت‌های خسته‌کننده بی‌دلیل می‌سازد . بهشتیان به کلی از بدبختی‌های ناشی از این‌گونه صفات برکنارند ، نه کینه‌ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت ، آن‌ها باهم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند ، همه از وضع خود راضی هستند ، حتی آن‌ها که در مقامات پایین‌تری قرار دارند ، نسبت به وضع کسانی که مقام آن‌ها بالاتر است و رشک و حسد نمی‌برند و به این ترتیب بزرگ‌ترین مشکل همزیستی سالم آن‌ها حل شده است . در این‌جا یک سؤال پیش می‌آید که ؛ چگونه به اهل بهشت گفته می‌شود: این نعمت‌ها را به « ارث » دربر ابراعمال‌تان بردید؟ پاسخ این سؤال را حدیثی که از طرق شیعه و اهل تسنن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است ، می‌دهد ، آن‌جا که می‌فرماید : « هر کس — بدون استثناء — جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد ، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را و این است معنی گفتار خداوند ؛ « **أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** » . این حدیث در واقع اشاره به آن است که درهای سعادت و شقاوت به روی همگان باز است ، هیچ‌کس از آغاز بهشتی آفریده نشده و نه هیچ‌کس دوزخی ، بلکه همه کس استعداد رسیدن به هردو را دارند و این اراده خود آن‌ها است که سرنوشتشان را تعیین می‌کند ، بدیهی است هنگامی که مؤمنان با اعمال خود ، به بهشت راه‌یافتند و افراد ناپاک و بی‌ایمان به دوزخ ، جای خالی هر کدام به طور طبیعی در اختیار دیگری قرار خواهد گرفت و به هر حال این آیه و این حدیث یکی از دلایل روشن نفی جبر و طرفداری از اصل آزادی اراده است .

۴۴-۴۷: **نَادَى** (نَدَى): صدا زد، ندا داد. **وَجَدْنَا**: یافتیم. **هَلْ وَجَدْتُمْ**: آیا یافتید. **وَعَدْنَا**: وعده داد ما را. **نَعَم**: آری. **أَذَّن**: اعلام کرد، آواز داد. **مُؤَدِّن**: اعلام کننده، آواز دهنده. **يَصُدُّونَ (صَدَّ)**: جلوگیری می کنند، مانع می شوند. **يَبْغُونَ (بَغَى)**: می طلبند، می خواهند. **عَوَج**: کجی و انحراف. **أَعْرَاف**: جمع **عَرْف**: جاهای بلند «مراد از آن محل مرتفعی است در قیامت که بر بهشتیان و دوزخیان مشرف است و اولیای الهی در آن قرار می گیرند». **يَعْرِفُونَ (عَرَفَ)**: می شناسند. **بَسِيمًا**: نشانه، علامت. **نَادَا (نَادَى)**: ندا دادند. **لَمْ يَدْخُلُوا**: داخل نشده اند. **يَطْمَعُونَ (طَمَعَ)**: طمع و امید دارند. **صُرِفَتْ (صَرَفَ)**: برگردانده شد. **يَلْقَاءَ (لَقِيَ)**: جهت. **لَا تَجْعَلْنَا**: قرار نده ما را. ۴۸-۵۱: **مَا أَغْنَى**: بی نیاز نکرد. **تَسْتَكْبِرُونَ (كَبَرَ)**: تکبر می کنید. **أَقْسَمْتُمْ (قَسَمَ)**: سوگند خوردید. **لَا يَنْتَالُ (نَيْلَ)**: نمی رساند، شامل نمی کند. **لَا يَنْتَالُ بِرَحْمَةٍ**: به رحمت نایل نمی کند. **أَدْخَلُوا**: داخل شوید. **لَا خَوْفَ**: خوفی نیست. **أَفِيضُوا (فَيْضَ)**: فروریزید. **رَزَقَ**: روزی کرد. **حَرَمَ**: حرام کرد. **اتَّخَذُوا (أَخَذَ)**: گرفتید. **لَهُوَ**: سرگرمی. **لَعِبَ**: بازی. **عَزَّتْ**: فریب داد، مغرور کرد. **نَسْنَى (نَسِيَ)**: فراموش می کنیم. **نَسُوا**: فراموش کردند. **كَمَا**: به طوری که. **لِسَاءَ (لَقِيَ)**: دیدار، ملاقات. **يَجْحَدُوا (جَحَدَ)**: انکار می کنند. **كَانُوا يَجْحَدُونَ**: انکار می کردند.

۴۴ **وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَإِنَّهُمْ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** و بهشتیان به دوزخیان صدامی زند که ما آن چه را پروردگار ما به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم، آیا شما هم آن چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ آن هائی گویند: آری، در این هنگام نداده انده ای در میان آن ها ندا می دهد که لعنت خدا بر ستمگران باد. ۴۵ **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ** همان ها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند و (با القای شبهات) می خواهند آن را کج و معوج نشان دهند و آنان به آخرت کافر هستند. ۴۶ **وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمِهِمْ وَ نَادَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ** و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی قرار دارد و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از سیمایشان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که درود بر شما باد، اما داخل بهشت نمی شوند، درحالی که امید آن را دارند. ۴۷ **وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبُّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** و هنگامی که چشمانشان به دوزخیان می افتد، می گویند: پروردگارا ما را با جمعیت ستمگران قرار مده. ۴۸ **وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ** و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن ها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: دیدید که گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد؟ ۴۹ **أَهْوَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ نِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ** آیا این ها (این واماندگانی که بر اعراف هستند) همان هائینستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد (ولی به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، خداوند آن ها را مشمول رحمت خود ساخت، هم اکنون به آن ها گفته می شود: داخل بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید. ۵۰ **وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمُهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ** و دوزخیان، بهشتیان را صدامی زنند که (محبت کنید) و مقداری آب یا از آن چه خدا به شما روزی داده، به ما بپاشید، آن ها (در پاسخ) می گویند: خداوند این ها را بر کافران تحریم کرده است. ۵۱ **الَّذِينَ اتَّخَذُوا بَيْنَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا قَالِئَوْمَ نَسْنِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ** همان ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آن ها را مغرور ساخت، امروز ما آن ها را فراموش می کنیم، چون لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند.

۴۴ و ۴۵- یکی از فضیلت های امام علی (علیه السلام) در این که این مؤذن (ندادهنده) که صدای او را همگان می شنوند و درحقیقت سیطره تفوقی بر همه آنها دارد ، کیست ؟ از آیه چیزی استفاده نمی شود، ولی در روایات اسلامی که در تفسیر و توضیح آیه فوق آمده است، غالباً به امیر مؤمنان (علیه السلام) تفسیر شده است. «حاکم ابوالقاسم حسکانی» که از دانشمندان اهل سنت است ، به سند خود از «محمد حنفیه» از علی (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «أَنَا ذَلِكَ الْمُؤَذِّنُ: آنکه این ندا درمی دهد، من هستم» و همچنین به سند خود از «ابن عباس» نقل می کند که: «علی (علیه السلام) در قرآن نام هایی دارد که مردم آنها را نمی دانند ، از جمله "مؤذن" در آیه شریفه "فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ" ، علی است که این ندا را درمی دهد و می گوید: "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَذَبُوا بِوَلَايَتِي وَاسْتَحَفُّوا بَحْبِي: لعنت خدا بر آنها باد که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا کوچک شمردند" .

۴۶- اعراف، گذرگاه مهمی به سوی بهشت در آیات ۴۶ تا ۴۹ درباره «اعراف» که منطقه ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ ، با ویژگی هایی که دارد ، سخن می گوید . نخست به حجابی که در میان بهشتیان و دوزخیان کشیده شده است ، اشاره کرده ، می گوید: «میان این دو گروه حجابی قرار دارد» (وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ) . از آیات بعد چنین استفاده می شود که ؛ حجاب مزبور همان «اعراف» است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه که مانع از مشاهده یکدیگر می شود ولی وجود چنین حجابی مانع از آن نیست که آواز و صدای یکدیگر را بشنوند.

۴۷- درباره مشاهده دوزخیان در آیه فوق ، تعبیر به « إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ» شده است ، یعنی هنگامی که چشم آنها به سوی دوزخیان برگردانده می شود و این درحقیقت اشاره به آن است که آنها از مشاهده دوزخیان تنفر دارند ، گویا نگاهشان به آنها نیز آمیخته با اکراه و اجبار است .

۴۸ و ۴۹- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می شود که اعراف، گذرگاه سخت و صعب العبوری بر سر راه بهشت سعادت جاویدان است ، طبیعی است که افراد نیرومند و قوی یعنی صالحان و پاکان با سرعت از این گذرگاه عبور می کنند ، اما افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیختند ، در این مسیر وامی مانند . همچنین طبیعی است که سرپرستان جمعیت و پیشوایان قوم در گذرگاه های سخت همانند فرماندهانی که در این گونه موارد در آخر لشکر راه می روند ، تا همه سپاهیان بگذرند ، در آنجا توقف می کنند تا به کمک ضعفای مؤمنان بشتابند و آنها که شایستگی نجات را دارند ، در پرتو امدادشان رهایی یابند . بنابراین در اعراف ، دو گروه وجود دارند ، ضعیفان و آلودگانی که در رحمتند و پیشوایان بزرگی که در همه حال یار و یاور ضعیفانند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «الْأَعْرَافُ كُتُبَانُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالرِّجَالُ الْأَيْمَةُ يَقِفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِيعَتِهِمْ وَقَدْ سَبَقَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَلْحَابِ: اعراف ، تپه ای است میان بهشت و دوزخ و امامان آن، مردانی هستند که بر اعراف درکنار شیعیان (گنجهکارشان) قرار می گیرند ، درحالی که مؤمنان (خالص) بدون نیاز به حساب در بهشت جای گرفته اند ...» . بعد می افزاید: «امامان و پیشوایان در این موقع به پیروان گناهکار خود می گویند: خوب نگاه کنید ، برادران باایمان خود را چگونه بدون حساب به بهشت شتافته اند و این همان است که خداوند می گوید: "سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُواهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ" (یعنی آنها به بهشتیان درود می فرستند درحالی که خودشان هنوز وارد بهشت نشده اند و آرزو دارند) ، سپس به آنها گفته می شود: دشمنان حق را بگریزید چگونه درآتشند و این همان است که خداوند می فرماید: "وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ" بعد به دوزخیان می گویند: اینها (پیروان و شیعیانی که آلوده گناهای بوده اند) همانها هستند که شما می گفتید هرگز مشمول رحمت الهی نخواهند شد (سپس رحمت الهی شامل حال آنها شده) و به این دسته از گنجهکاران (که بر اثر ایمان و اعمال صالحی شایستگی عفو و آمرزش دارند) از طرف امامان و پیشوایان دستور داده می شود که به سوی بهشت بروید نه ترسی دارید و نه غمی» .

۵۰- جمله «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (خداوند آنها را بر کافران حرام کرده) ، اشاره به این است که بهشتیان مضایقه ای از بخشیدن این نعمت ها ندارند زیرا نه چیزی از آنها کم می شود و نه در درون سینه ، کینه ای نسبت به کسی دارند حتی نسبت به دشمنانشان ، ولی وضع دوزخیان آن چنان است که نمی توانند از نعمت های بهشتی بهره گیرند ، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است ، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ .

۵۱- به بازی گرفتن آموزه های دینی، سرآغاز انحراف است از این آیه استفاده می شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف ، آن است که انسان مسائل سرنوشت ساز خود را جدی نگیرد و با آنها به عنوان یک سرگرمی و بازیچه رفتار کند، این موضوع سرانجام به کفر مطلق و انکار همه حقایق منتهی می شود .

۵۲ - ۵۴: **جِئْنَا بِكِتَابٍ**: آوردیم کتابی. **فَمَسَلْنَا (فَعَل)**: شرح کردیم. **علی علم**: از روی علم و آگاهی. **هَلْ يَنْظُرُونَ (نَظَر)**: آیا انتظار می‌کشند. **تَأْوِيل (أَوَّل)**: رجوع و بازگشت. **يَأْتِي (آتَى)**: می‌آید. **نُسُوا (نَسَى)**: فراموش کردند. **جَاءَتْ: آمد.** **رُسُل جمع رَسُول:** فرستادگان. **يَشْفَعُ: شفاعت** می‌کند. **نُودُ (رَد)**: «فعل مجهول» برگردانده می‌شویم. **كُنَّا نَعْمَلُ: عمل** می‌کردیم. **خَسِرُوا: زیان** کردند. **ضَلَّ:** گم شد، دور شد. **يَقْتُرُونَ (فَرَى):** دروغ می‌بندند. **سَيِّئَةُ آيَاتِهِ: شش** روز، شش دوره. **إِسْتَوَى (سَوَى):** پرداخت. **إِسْتَوَى عَلِي: مسلط و** حاکم شد. **عَرَّش:** تخت «مراد مقام سلطه و حکمرانی و تدبیر جهان است». **يُعْشَى (عَشَى):** می‌پوشاند. **يَسْطَلِبُ: می‌طلبد.** **حَفِيَّت:** شتابان. **مُسَخَّر:** تسخیر شده. ۵۵ - ۵۷: **أَدْعُوا (دَعَو):** بخوانید. **تَضَرَّع:** زاری و اظهار تذل و خضوع. **حُفْيَةَ (حَفَى):** نهانی. **أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً:** پروردگار خود را بازاری و نهانی بخوانید. **مُعْتَبِينَ (عَدُو)** جمع **مُعْتَبِي:** تجاوزگران. **لَا تُفْسِدُوا:** فساد نکنید. **خَوْفًا وَطَمَعًا:** با خوف و امید. **قَرِيب (قَرَب):** نزدیک. **مُحْسِن:** نیکوکار. **يُرْسِل (رَسَل):** می‌فرستد. **رِيح جمع رِيح:** بادهای. **بُشْر جمع بَشِير:** مزه‌دهندگان. **بَيْنَ بَدْنِي: بَدْنِي:** پیش‌رو. **بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ:** پیشاپیش رحمت او. **أَقَلَّت (قَل):** حمل کرد. **يُقَال (قَالَ):** جمع **قِيل:** چیزهای سنگین. **حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نِقَالًا:** تا آن‌گاه که ابرهای گران و آبدار را بردارند. **سُقْنَا (سَوَق):** سوق دادیم. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **أَخْرَجْنَا:** بیرون آوردیم، رویماندم. **نُخْرَجُ:** بیرون می‌آوریم. **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:** شاید که شما پند گیرید.

۵۲ **وَ لَقَدْ جِئْنَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**
 ما کتابی برای آن‌ها آوردیم که با آگاهی (اسرار و رموز) آن را شرح دادیم، (کتابی) که مایهٔ هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.

۵۳ **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ. يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ. يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ. قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**
 آیا آن‌ها انتظار دارند سرانجام تهدیدهای الهی را مشاهده کنند؟ آن‌روز که این امر انجام گیرد (کار از کار گذشته و بیداری سودی نخواهد داشت و) آن‌ها که آن را قبلاً فراموش کرده بودند، می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند، آیا (امروز) شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ (یا امکان دارد) بازگردیم و اعمالی غیر از آن‌چه انجام دادیم، انجام دهیم؟ (ولی) آن‌ها سرمایه وجود خود را از دست دادند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند (نهره بازگشتی دارند و نه شفیعانی).

۵۴ **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى الْيَلِّ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيئًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ. أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ. تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**
 پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با (پردهٔ تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب‌به‌دنبال روز به‌سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، در حالی که مسخّر فرمان او هستند، آگاه‌باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است، پربرکت (و زوال‌ناپذیر) است، خداوندی که پروردگار جهانیان است.

۵۵ **أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَبِينَ**
 پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

۵۶ **وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**
 و در زمین فساد مکنید بعد از آن‌که اصلاح شده است و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسؤولیت‌ها و امید به رحمتش و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۵۷ **وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نِقَالًا سَقْنَاهُ لِيَلِكُمْ مِيَّتٌ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**
 او کسی است که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد تا زمانی که ابرهای سنگین بار را (بر دوش خود) حمل کنند، در این هنگام آن‌ها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیلهٔ آن آب (حیاتبخش) نازل می‌کنیم و با آن زهرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم و این‌گونه (که زمین‌های مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم تا متذکر شوید.

۵۲- آیه اشاره به این است که محرومیت کفار و سرنوشت شومشان نتیجه کوتاهی‌ها و تقصیرات خودشان است و گر نه از ناحیه خداوند هیچ‌گونه کوتاهی در هدایت و رهبری و ابلاغ آیات و بیان درس‌های تربیتی نشده است.

۵۳- در این آیه به طرز تفکر غلط تبهکاران و منحرفان در زمینه هدایت‌های الهی اشاره کرده، می‌گوید: «گویا آن‌ها انتظار دارند که سرانجام و نتیجه وعده‌ها و وعیدهای الهی را با چشم خود ببینند (بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ مشاهده کنند) تا ایمان بیاورند» (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ). اما چه انتظار نابجایی است، زیرا هنگامی که نتایج و سرانجام این وعده‌های الهی را مشاهده کنند، کار از کار گذشته است و راهی برای بازگشت باقی نمانده است. از این آیه، اولاً استفاده می‌شود که انسان در اعمال خود مختار و آزاد است و گر نه تقاضای بازگشت به دنیا را نمی‌کرد تا اعمال بد خود را جبران کند، ثانیاً استفاده می‌شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست.

۵۴- آیا جهان در شش روز آفریده شد؟ بحث از آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است، ولی در سه مورد علاوه بر آسمان‌ها و زمین، «مَا بَيْنَهُمَا» (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز به آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی است برای جمله قبل، زیرا همه این‌ها در معنی آسمان‌ها و زمین جمع است، چون می‌دانیم آسمان شامل تمام چیزهایی می‌شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین، نقطه مقابل آن است. در این جا فوراً این سؤال به ذهن می‌آید که قبل از آفرینش زمین و آسمان، شب و روزی وجود نداشت که این‌ها در آن آفریده‌شود، شب و روز از گردش زمین به دور خود در برابر نور آفتاب به وجود می‌آید. به علاوه پیدایش مجموعه جهان در شش روز، یعنی کمتر از یک هفته، چیزی است برخلاف علم، زیرا علم می‌گوید: میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به وضع کنونی درآمد. ولی با توجه به مفهوم وسیع کلمه «یَوْم» (روز) و معادل آن در زبان‌های دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می‌شود که «یَوْم» به معنی «یک‌دوران» به کار می‌رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال یا میلیاردها سال، شواهدی که این حقیقت را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد یکی از معانی «یَوْم»، همان «دوران» است، فراوان می‌باشد از جمله در قرآن صدها بار کلمه «یَوْم» و «آیام» به کار رفته است و در بسیاری از موارد به معنی شبانه‌روزی معمول نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز، به «یَوْمُ الْقِيَامَةِ» نشان می‌دهد که مجموعه رستاخیز که دورانی است بسیار طولانی، به عنوان «روز قیامت» شمرده شده است، از پاره‌ای از آیات قرآن استفاده می‌شود که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم، پنجاه‌هزار سال طول می‌کشد (۴ / معارج).

۵۵- شرایط اجابت دعا اگر در آیه فوق می‌خوانیم: خدا را از روی تضرع بخوانید، یعنی با کمال خضوع و خشوع و تواضع روی به سوی او آرید، درحقیقت دعاکننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواند، بلکه باید روح دعا در درون جان او و در تمام وجودش منعکس گردد و زبان تنها ترجمان آن‌ها باشد و به عنوان نمایندگی همه اعضای او سخن گوید. این‌که در آیه فوق دستور داده شده که خدا را به طور «خُفِيَّةً» و در پنهانی بخوانید، برای این است که از «ریا» دورتر و به «اخلاص» نزدیک‌تر و توأم با تمرکز فکر و حضور قلب باشد.

۵۶- مسلماً هنگامی دعاها در پیشگاه خدا به اجابت نزدیک خواهد بود که شرایط لازم در آن رعایت شود، از جمله این‌که با جنبه‌های سازنده و عملی در حدود توانایی و قدرت همراه باشد، حقوق مردم رعایت گردد و حقیقت دعا در سراسر وجود انسان پرتوافکن شود، بنابراین هیچ‌گاه دعای افراد مفسد و تبهکار به جایی نخواهد رسید. به این ترتیب در این دو آیه، اشاره به پنج قسمت از شرایط قبولی دعا شده است: نخست این‌که از روی تضرع و در پنهانی باشد، دیگر این‌که از حد اعتدال تجاوز نکند، سوم این‌که با تولید فساد و تبهکاری همراه نگردد، چهارم این‌که توأم با بیم و امید متوازن باشد، پنجم این‌که با نیکوکاری توأم گردد.

۵۷- زنده شدن گیاهان در بهار، نمونه‌ای برای اثبات معاد است این مثال را برای آن می‌آوریم که نمونه معاد را در این دنیا که همه سال در برابر چشم شما تکرار می‌شود، به شما نشان دهیم «تَا مَتَذَكَّرُ غَرِيدًا» (لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

۵۸-۶۲: **الْبَلَدُ الطَّيِّبُ**: سرزمین

پاکیزه و حاصلخیز. **يَخْرُجُ نَبَاتُهُ**: می‌روید گیاه آن. **حَبْتٌ**: پلید شد،

پلید است، ناپاک است، ناپاک شد.

فَكَدَّ: بسی فایده، پست. **نُصِرَفَ**

(صُرَفَ): می‌گردانیم، گوناگون بیان

می‌کنیم. **يَشْكُرُ**: شکر می‌کند. **أَرْسَلْنَا**

(رَسَلْنَا): فرستادیم. **أَتَّعَبُوا**:

پرستش کنید. **مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ**:

نیست برای شما هیچ معبودی غیر از

او. **أَخَافُ (خَوْفٍ)**: می‌ترسم. **أَخَافُ**

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ: می‌ترسم بر

شما از عذاب روزی بزرگ. **مَلَأُ**:

اشراف قوم. **نَرَى (رَأَى)**: می‌بینیم.

لَنَزَلَهُ: البته می‌بینیم تو را. **فِي**

ضَلَالٍ مُّبِينٍ: در اشتباهی واضح.

مُّبِينٍ (بَيِّنٍ): آشکار. **لَيْسَ بِهِ**: نیست

در من. **عَالَمِينَ** جمع **عَالَمٍ**: جهانیان.

أَبْلَغُ (بَلَّغٌ): ابلاغ می‌کنم. **رِسَالَاتٍ**

جمع **رِسَالَةٍ**: پیام‌ها. **أَنْصَحُ**:

نصیحت می‌کنم. **أَعْلَمُ**: می‌دانم. **لَا**

تَعْلَمُ: نمی‌دانی. **مَا لَا تَعْلَمُونَ**:

آنچه که نمی‌دانید.

۶۲-۶۷: **أَوْعَجِبْتُمْ**: آیا تعجب

کردید. **أَنْ جَاءَ**: که آمد. **ذُكِرَ مِنْ**

رَبِّكُمْ: ذکر و پندی از پروردگارتان.

يُنذِرُ (نَذِرٌ): بیم می‌دهد. **لِيُنذِرَ**:

تا بیم دهد. **لِتَتَّقُوا (وَقَى)**: برای

این که تقوا پیشه کنید. **لَعَلَّكُمْ**

تُرْحَمُونَ (رَحِمٌ): «فعل مجهول»

شاید که شما مورد رحمت قرار

گیرید. **كَذَّبُوا**: تکذیب کردند.

أَنْجَيْنَا (نَجْوٍ): نجات دادیم. **فُلُكُ**:

کشتی. **أَعْرَفْنَا**: فرق کردیم. **عَمِينَ**

جمع **عَمِي**: «صفت مشبه» کوردلان

«أَعْمَى کور ظاهری است و عَمِي

کور باطنی». **أَفَلَا تَتَّقُونَ (وَقَى)**:

آیا پس تقوا پیشه نمی‌کنید؟ **لَيْسَ**

بِهِ: نیست در من. **سَفَاهَةٌ (سَفَهٌ)**:

نابخردی، سبک‌مغزی. **نَطَّنُ**: گمان

می‌کنیم. **لِنَطَّنَنَّكَ مِنَ الْكَافِرِينَ**:

البته ما تو را از دروغگویان

می‌پنداریم.

۵۸ **وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ** بِإِذْنِ رَبِّهِ **وَ الَّذِي حَبْتٌ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ**

نُصِرَفَ الْأَيْتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگاری می‌روید اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید، این‌گونه، آیات را برای آن‌ها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم .

۵۹ **لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ** **إِنِّي**

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

ما «نوح» را به‌سوی قومش فرستادیم، او به‌آن‌ها گفت: ای قوم من (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست (و اگر غیر این کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم .

۶۰ **قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**

(ولی) اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

۶۱ **قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

گفت: ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم .

۶۲ **أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید .

۶۳ **أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ**

تُرْحَمُونَ

آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه‌کننده پروردگارتان به‌وسیله مردی از میان شما به شما برسد، تا (از عواقب اعمال خلاف) بیمتان دهد و (در پرتو این دستور) پرهیزگاری پیشه کنید شاید مشمول رحمت (الهی) گردید .

۶۴ **فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ**

كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

اما سرانجام او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم، چه این‌که آن‌ها جمعیتی نابینا (و کوردل) بودند.

۶۵ **وَ إِلَى عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ** **أَفَلَا تَتَّقُونَ**

و به سوی قوم عاد برادرشان «هود» را فرستادیم، گفت: ای قوم من، (تنها) خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست، آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟

۶۶ **قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ**

اشراف کافر قوم او گفتند: ما تو را در سفاقت (و نادانی و سبک‌مغزی) می‌بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می‌دانیم .

۶۷ **قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

گفت: ای قوم من، هیچ‌گونه سفاقتی در من نیست، ولی فرستاده‌ای از طرف پروردگار جهانیانم.

۵۸- «قابلیت قابل» مکمل «فاعلیت فاعل» است آیه فوق در حقیقت اشاره به یک مسأله مهم است که در زندگی این جهان و جهان دیگر در همه جا تجلی می‌کند و آن این‌که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع، کافی نیست، بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است، از دانه‌های باران حیاتی‌بخش تر و لطیف‌تر تصور نمی‌شود، اما همین بارانی که در لطافت طبعش کلامی نیست، در یک جا سبزه و گل می‌رویانند و در جای دیگر خس و خاشاک.

۵۹- رسالت نوح ﷺ نخستین پیامبر اولوالعزم شعار توحید نه تنها شعار نوح، بلکه نخستین شعار همه پیامبران الهی بوده است، لذا در آیات متعددی از همین سوره و سوره‌های دیگر قرآن در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران، شعار «**يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ**» ای قوم، خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست»، دیده می‌شود. از این جمله‌ها به خوبی استفاده می‌شود که: بت پرستی مهم‌ترین خرابی بر سر راه سعادت همه انسان‌ها بوده است و این باغبان‌های توحید برای تربیت انواع گل‌ها و درختان پرثمر در سرزمین جوامع انسانی قبل از هر چیز، دامن همت به کمر می‌بستند تا با داس تعلیمات سازنده خود، این خارهای مزاحم را ریشه کن سازند.

۶۰- «مَلَأَ» معمولاً به جمعیتی گفته می‌شوند که عقیده واحدی برای خود انتخاب کرده‌اند و اجتماع و شکوه ظاهری آن‌ها چشم‌ها را پر می‌کند، زیرا ماده اصلی این لغت، به معنی پر کردن است و در قرآن مجید این تعبیر بیشتر در مورد جمعیت‌های خودخواه و خودکامه‌ای که ظاهری آراسته و باطنی آلوده دارند و صحنه‌های مختلف اجتماع را با وجود خود پر می‌کنند، اطلاق شده است.

۶۱- اشاره به این‌که خدایان پراکنده‌ای که شما قائل شده‌اید و برای هر یک قلمرو حکومتی پنداشته‌اید، همانند خدای دریا، خدای آسمان، خدای صلح و جنگ و مانند این‌ها همه بی‌اساس است، پروردگار و رب همه جهانیان تنها خداوند یگانه یکتا است که خالق همه آن‌ها می‌باشد.

۶۲- «أَنْصَحُ» از ماده «نُصَحَ» به معنی خلوص و بی‌غُل و غش بودن است، لذا «**نَاصِحُ الْعَسَلِ**» به معنی عسل خالص است، سپس این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون تقلب و فریب و تزویر گفته می‌شود، به کار رفته است.

۶۳- یعنی این موضوع چه جای تعجب است؟ زیرا یک انسان شایسته، استعداد انجام این رسالت را بهتر از هر موجود دیگر دارد، به علاوه انسان است که می‌تواند رهبر انسان‌ها شود، نه فرشتگان و نه غیر آن‌ها.

۶۴- چشم پوشی مستمر از حقایق، چشم عقل را کور می‌کند «عَمِينَ» جمع «عَمِيَ» معمولاً به کسی گفته می‌شود که چشم بصیرت و دید باطن او از کار افتاده است، ولی «**أَعْمَى**» هم به افرادی گفته می‌شود که دید ظاهر خود را از دست داده‌اند و هم آن‌ها که دید باطن را. این کوردلی نتیجه اعمال شوم و لجاجت‌های مستمر خودشان بود، زیرا تجربه نشان داده هنگامی که انسان مدت‌ها در تاریکی بماند و یا به علل دیگری چشم خود را ببندد و از نگاه کردن، خودداری کند، قدرت دید خود را تدریجاً از دست خواهد داد و سرانجام نابینا خواهد شد، همچنین سایر اعضاء بدن، اگر مدت زیادی کار نکنند، می‌خشکنند و برای همیشه از کار می‌افتند. دید باطن انسان نیز از این قانون مستثنی نیست، چشم پوشی مستمر از حقایق و به کار نگرفتن عقل و خرد در فهم واقعیت‌ها، تدریجاً چشم تیزبین عقل را ضعیف کرده و سرانجام نابینا می‌کند.

۶۵- گوشه‌ای از سرگذشت قوم هود قوم «**عاد**» مردمی بودند که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند، از نظر قدرت جسمانی و ثروت سرشاری که از طریق کشاورزی و دامداری به آن‌ها می‌رسید، ملتی نیرومند و قوی بودند، ولی انحرافات عقیده‌ای مخصوصاً بت پرستی و مفساد اخلاقی در میان آن‌ها غوغا می‌کرد. «**هود**» که از آنان بود و با آن‌ها خویشاوندی داشت، از طرف پروردگار مأمور دعوت آن‌ها به سوی حق و مبارزه با فساد گردید و شاید تعبیر به «**أَخَاهُمْ**» (برادرشان) اشاره به همین پیوند نسبی باشد که در میان هود و قوم عاد بود.

۶۶ و ۶۷- این جمعیت خودخواه و متکبر، مخصوصاً ثروتمندان از خودراضی که قرآن از آن‌ها تعبیر به «**مَلَأَ**» کرده است، یعنی ظاهر آن‌ها چشم پرکن بود، به هود همان گفتند که قوم نوح به نوح گفته بودند، بلکه نسبت سفاقت نیز به او دادند. «**سفاقت**» و سبک مغزی از نظر آن‌ها این بود که انسانی برخلاف سنت‌های محیط هرچند غلط و نادرست باشد، به پاخیزد و حتی جان خود را در این راه به خطر افکند، سفاقت در منطق آنان این بود که کسی هم‌رنگ محیط نشود و نان را به نرخ روز نخورد و برای سنت شکنی به پا خیزد و هرگونه ناراحتی و دردسری را برای خود بخورد.

۶۸-۷۰: **أَيُّغُ (بَلِّغْ):** ابلاغ می‌کنم. **رسالتات** جمع **رسالة:** نامه‌ها. **ناصح:** خیرخواه. **عَجِبْتُمْ:** تعجب کردید. **أَنْ جَاءَ** این که آمد. **عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ:** بر مردی از خودتان. **لِيُنذِرَ (نَذِرَ):** تا بیم دهد. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **جَعَلَ:** قرار داد. **خُلَفَاءَ (خَلَفَ)** جمع **خليفة:** جانشین‌ها. **زَادَ (زَيْدُ):** زیاد کرد. **بِضْطَّة:** وسعت و گسترش «در اصل بَسْطَة بود در رسم الخط قرآن با صداد نوشته شده است». **ءِالَاءَ** جمع **إلى** یا **ألى:** نعمت‌ها. **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (فَلِحَ):** شاید که شما رستگار شوید. **حِثَّت:** آمدی. **أَجِئْتُنَا:** آیا آمدی سراغ ما. **لِنَعْبُدَ:** تا عبادت کنیم. **لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ:** تا این که تنها خدا را بپرستیم؟ **كَانَ نَعْبُدُ:** عبادت می‌کرد. **نَذَرُ (وَفَرَّ):** وامی‌گذاریم، ترک می‌کنیم. **وَنَذَرُ مَا كُنَّا نَعْبُدُ ءِالَاءَهُ:** و ترک کنیم آنچه را که پدران ما پرستش می‌کردند. **إِنْتِ (أَتَى):** بیا. **إِنْتِنَا بِمَا:** بیاور برای ما آن چه را. **تَسْعِدُ (وَعَدَ):** وعده می‌دهی. **فَأْتِنَا بِمَا نَعْدُنَا:** پس بیاور آنچه را که به ما وعده می‌دهی. **إِنْ كُنْتُ (كُونَ):** اگر هستی. ۷۱-۷۳: **قَدْ وَقَعَ:** همانا واقع شد. **رَجَسَ:** عذاب. **تَجَاوَلُ (جَدَلُ):** مجادله می‌کنی. **أَتَجَادِلُونَنِي:** آیا با من جدال می‌کنید. **سَمَّيْتُمْ (سَمَوُ):** نامیدید. **مَا نَزَّلَ:** نازل نکرد. **سُلْطَانٍ:** حجت. **فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا:** درباره نام‌هایی که نامگذاری کرده‌اید. **إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ:** همانا من با شما از منتظرانم. **أَنْجَيْنَا (نَجَوُ):** نجات دادیم. **قَطَعْنَا (قَطَعَ):** بریدیم. **دَابِرَ:** ریشه. **أَعْبُدُوا:** عبادت کنید. **مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ عَيْرُهُ:** نیست برای شما هیچ معبودی غیر از او. **نَاقَةَ:** ماده شتر. **ذُرُّوا (وَفَرَّ):** رها کنید. **تَأْكُلُ (أَكَلَ):** بخورد. **لَا تَمَسُّوا (مَسَّ):** مس نکنید. **لَا تَمَسُّوا بِسُوءِ:** بدی نرسانید. **يَأْخُذُ (أَخَذَ):** می‌گیرد.

۶۸ **أُيَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ**

رسالت‌های پرورگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

۶۹ **أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا أَنْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَأَذْكُرُوا ءِالَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه‌کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا (از مجازات الهی) بیمتان دهد و به یاد آورید هنگامی شما را جانشینان قوم نوح قرار داد و شما را از جهت خلقت گسترش داد (و به نیروی بدنی قوی مجهز ساخت)، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید شاید رستگار شوید.

۷۰ **قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرُ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءِابَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**

گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم و آن چه را پدران ما می‌پرستیدند، رها کنیم، حال که چنین است، آن چه (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور، اگر راست می‌گویی.

۷۱ **قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ عَصَبٌ أَنْتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ ءِابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ**

گفت: پلیدی و غضب پروردگار شما را فرا گرفته، آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید (که به عنوان معبود و خدا) شما و پدرانتان (بر بت‌ها) گذارده‌اید، درحالی که خداوند هیچ فرمانی درباره آن نازل نکرده است، بنابراین شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می‌کشم.

۷۲ **فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ**

سرانجام او و کسانی را که با او بودند، به رحمت خود نجات بخشیدیم و ریشه کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند، قطع کردیم.

۷۳ **وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ فَذُرُّوها تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ آلِيمٍ**

و به سوی (قوم) ثمود برادرشان «صالح» را فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست، دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده؛ این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است، او را به حال خود واگذارید که در سرزمین خدا (از علف‌های بیابان) بخورد و آن را آزار نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت.

۶۸- پیامبران ، خیرخواهان امین هستند هود اضافه کرد : « من وظیفه دارم رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستورهایی را که ضامن سعادت و خوشبختی شما و نجات از گرداب شرک و فساد است ، در اختیارتان بگذارم ، آن هم در نهایت دلسوزی و خیرخواهی و در نهایت امانت و درستکاری .»

۶۹- جمله « زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً » (شما را از نظر آفرینش گسترش داد) ممکن است اشاره به قدرت جسمانی قوم عاد باشد ، زیرا هم از آیات مختلف قرآن و هم از تواریخ برمی آید که آن ها مردمی درشت استخوان و قوی پیکر و نیرومند بودند .

۷۰- همان طور که ملاحظه می کنید ، سطح افکار آنان به قدری پایین بود که از پرستش خدای یگانه وحشت داشتند و پراکندگی و تعدد خدایان را برای خود ، مایه افتخار می پنداشتند و جالب این که تنها منطق آنان در این زمینه همان تقلید کورکورانه از سنن نیاکان بود و گرنه چگونه ممکن بود بتوانند تعظیم در برابر قطعات سنگ و چوب را توجیه کنند . و سرانجام برای این که امید « هود » را به کلی از خود قطع کنند و به اصطلاح حرف آخر را به او زده باشند ، گفتند : « اگر راست می گویی و عذاب ها و مجازات هایی را که به ما وعده می دهی ، حقیقت دارد ، هر چه زودتر آن ها را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن .»

۷۱- « رَجَسَ » در اصل به معنی چیز ناپاک است و بعضی از مفسران معتقدند ریشه اصلی آن ، معنی وسیع تری دارد و به معنی هر چیزی است که باعث دوری و تنفر می شود و لذا به انواع پلیدی ها و نجاست ها و مجازات ها ، « رَجَسَ » گفته می شود ، زیرا همه این امور موجب فاصله گرفتن انسان و تنفر او می گردد . در هر صورت این کلمه در آیه فوق می تواند به معنی مجازات و عذاب الهی باشد و ذکر آن با جمله « قَدْ وَقَعَ » که به صورت فعل ماضی است ، اشاره به این است که به طور قطع شما مستحق عذاب شده اید و دامانتان را خواهد گرفت . سپس برای این که گفتار آن ها درباره بت ها بدون پاسخ نماند ، اضافه می کند : « آیا شما با من در مورد چیزهایی که از الوهیت جز نامی بی اثر ندارند و نیاکان شما اسم خدا بر آن ها گذارده اند و به دروغ آثار و خاصیتی برای آن ها قائل شده اند ، به مجادله برخاسته اید ، در حالی که هیچ گونه فرمان و حجتی از ناحیه خدا در این باره نازل نشده است » (**أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ**) . در حقیقت بت های شما از الوهیت ، تنها یک اسم بی مسمی دارند ، اسمی که زائیده پندارهای خام شما و نیاکانتان است و گرنه با قطعات سنگ و چوب دیگر بیابان و جنگل هیچ تفاوتی ندارد . سپس گفت : « اکنون که چنین است ، شما در انتظار بمانید ، من هم با شما انتظار می کشم ، شما در این انتظار باشید که بت ها یاریتان کنند و من در انتظارم که عذاب دردناک الهی بر شما فرود آید » ، آینده نشان خواهد داد کدام یک از این دو انتظار به حقیقت نزدیک تر خواهد بود (**فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**) .

۷۲- « ذَابِرٍ » در لغت به معنی آخر و پایان چیزی است ، بنابراین مفهوم آیه این است که آن ها را تا به آخر نابود ساختم و ریشه هایشان به کلی قطع شد .

۷۳- سرگذشت عبرت انگیز قوم ثمود « نَاقَةَ » در اصل به معنی شتر ماده است و در هفت مورد قرآن مجید اشاره به ناقة صالح شده ، این شتر چگونه شتری بوده و چگونه به عنوان یک معجزه و دلیل دندان شکن به قوم صالح معرفی گردیده ؟ شرح آن به خواست خدا در سورة هود ذیل آیات مربوط به قوم ثمود خواهد آمد . ضمناً باید توجه داشت اضافه « نَاقَةَ » به « الله » در آیات فوق ، به اصطلاح از قبیل اضافه تشریفی است و اشاره به این است که ناقة مزبور ، یک شتر معمولی و عادی نبود ، بلکه امتیازاتی داشته است . در آیات ۷۳ تا ۷۹ ، به قیام « صالح » پیامبر بزرگ خدا در میان قوم « ثمود » که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می کردند ، اشاره شده و بحث های عبرت انگیز گذشته را درباره قوم نوح و هود بدین وسیله ادامه می دهد . البته در سوره های هود و شعراء و قمر و شمس ، به این ماجرا نیز اشاره شده و از همه جا مشروح تر سرگذشت این جمعیت در سورة هود آمده است ، در این آیات تنها فشرده ای از گفتگوهای صالح با قوم ثمود و سرانجام کار آن ها بیان گردیده است . صالح نیز مانند سایر پیامبران ، نخستین گام را در راه هدایت آن ها از مسأله توحید و یکتاپرستی برداشت . اضافه « اَرْضِ » به « الله » (زمین خدا) اشاره به این است که این شتر ، مزاحم کسی نیست و تنها از علف بیابان استفاده می کند ، بنابراین نمی بایست مزاحم او شوند .

۷۴- ۷۶: **ادُّكْرُوا**: یاد کنید. **جعل**:

قرار داد. **خلفاء (خلف)** جمع **خليفة**: جانشین‌ها. **بؤاً (بوء)**: جا داد، تمکین داد. **تَّخَّجَدُ (أخذ)**: می‌گیری.

سهول جمع سهل: زمین‌های هموار «به مناسبت این که زندگی در آن سهل و آسان است». **فُصُور جمع فُصْر**: کاخ‌ها «نظر به این که مردم عادی از ساختن کاخ عجز و قصور دارند به آن فُصْر اطلاق می‌شود». **تَنْجِسُونَ (نَجَس)**: می‌تراشید، آماده می‌سازید. **ءالاء جمع اِلی یا اَلی**: نعمت‌ها. **لَا تَعْتَسُوا (عَتَى)**: سرکشی و فساد نکنید «به مفهوم نهایت فساد است». **مَسَالِد**: اشرف قوم.

اِسْتَكْبَرُوا (كبر): تکبر و سرکشی کردند. **اَسْتَضِعِفُوا (ضغف)**: «فعل مجهول» ضعیف نگاه داشته شدند، ناتوان شمرده شدند. **أُرْسِلَ**: فرستاده شد. **بِمَا أُرْسِلَ بِهِ**: به آن چه بدان فرستاده شده. **ءامنتُم**: ایمان آوردید.

۷۷- ۸۱: **عَفَرُوا (عَفَر)**: کشتند. **عَفَر**:

وارد کردن جراحی که منجر به مرگ شود. **عَتَوْا**: تجاوز کردند. **اِئْتِنَا بِمَا**: بیاور برای ما آنچه را. **تَعَدَّ (وَعَد)**: وعده می‌دهی. **أَخَذَتْ (أخذ)**: گرفت. **رَجَفَتْ**: لرزیدن، زلزله، لرزانیدن. **أَضْبَحُوا**: صبح کردند، شدند. **داره**: خانه. **جائِمين (جثم)** جمع **جائم**: مردگان پروافتاده.

قَوْلِي (ولی): روگردانید. **أَنْلَفْتُ (بَلغ)**: ابلاغ کردم، رساندم. **نَصِحتُ**: خیرخواهی و نصیحت کردم. **لَأَنْجِبُونَ**: دوست

نمی‌دارید. **تَأْتُونَ (أتی)**: می‌آید، مرتکب می‌شوید. **فاجسه**: گناه بسیار زشت «غالباً در مورد گناهان

جنسی به کار می‌رود». **سَبَقَ**: پیشی گرفت. **مَا سَبَقَكُمْ مِنْ أَحَدٍ**: احدی بر شما سبقت نگرفته. **رجال جمع**

رَجُل: مردان. **لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ** **شهوة**: همانا از روی شهوت سراغ مردان می‌آید. **مِنْ دُونِ النِّسَاءِ**: به جای زنان. **مُسْرِف (سرف)**: اسرافکار.

۷۴) **وَ ادُّكْرُوا اِنْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ**

سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا ءَالَءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ

و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم عاد قرار داد و در زمین مستقر ساخت که در دشت‌هایش قصرها برای خود بنامی‌کنید و در کوه‌ها برای خود خانه‌ها می‌تراشید، بنابراین نعمت‌های خدا را متذکر شوید و در زمین فساد نکنید.

۷۵) **قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضِعِفُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ**

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَليحًا مُرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

(ولی) اشرف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا (راستی) شما یقین دارید صالح از طرف پروردگار خود فرستاده شده است؟ آن‌ها گفتند: ما به آن چه او به آن مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.

۷۶) **قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَفِرُونَ**

متکبران گفتند: (ولی) ما به آن چه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم.

۷۷) **فَعَفَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَصْلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ**

الرُّسُلِينَ

سپس «ناقه» را پی‌کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند و گفتند: ای صالح، اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آن چه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور.

۷۸) **فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ**

سرانجام زمین لرزه آن‌ها را فراگرفت و صبحگاهان (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هایشان باقی مانده بود.

۷۹) **فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ**

لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ

(صالح) از آن‌ها روی برتافت و گفت: ای قوم، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم ولی (چه کنم) که شما خیرخواهان را دوست ندارید.

۸۰) **وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ائْتَانُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ**

و (به خاطر بیاورید) «لوط» را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل شیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟

۸۱) **إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ**

آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید.

۷۴- فساد، عامل نابودی نعمت هاست آن‌ها محل زندگی خود را در تابستان و زمستان تغییر می‌دادند؛ در فصل بهار و تابستان در دشت‌های وسیع و پربرکت به زراعت و دامداری می‌پرداختند و به همین جهت خانه‌های مرفه و زیبایی در دشت داشتند و به هنگام فرارسیدن فصل سرما و تمام شدن برداشت محصول، به خانه‌های مستحکمی که در دل صخره‌ها تراشیده بودند و در مناطق امن و امانی قرار داشت و از گزند طوفان و سیلاب و حوادث برکنار بود، آسوده‌خاطر زندگی می‌کردند.

۷۵- این جمعیت اشرافی و متکبر از قوم صالح به افرادی از مستضعفان که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا به راستی شما می‌دانید که صالح از طرف خدا برای راهنمایی ما فرستاده شده است». البته هدف آن‌ها از این سؤال، جستجوی حق نبود، بلکه می‌خواستند با القای شبهات در دل آن‌ها و سوسه ایجاد کنند و روحیه آنان را تضعیف نمایند و به گمان این‌که همانند دورانی که در بند بودند، مطیع و فرمانبردار آن‌ها هستند، از حمایت صالح دست بردارند. ولی به زودی با پاسخ قاطع آنان که حکایت از تصمیم و اراده قوی می‌کرد، رو به رو شدند.

۷۶- اشراف بی‌ایمان "نماد مستکبرین و" توده‌های مؤمن "نماد مستضعفین هستند از آن‌جا که آن‌ها به خاطر قدرت و ثروت ظاهریشان، همیشه در جامعه پیشوا و الگوی مردم بودند، چنین می‌پنداشتند که این‌بار نیز با اظهار کفر و بی‌ایمانی، الگو برای دگران خواهند شد و مردم از آنان پیروی خواهند کرد، ولی به زودی به اشتباه خود پی بردند و متوجه شدند که مردم این‌بار در پرتو ایمان به خدا، شخصیت تازه‌ای یافته و از استقلال فکری و نیروی اراده بهره‌مند شده‌اند. جالب توجه این‌که در آیات فوق از اشراف بی‌ایمان، به عنوان «مستکبران» و از توده‌های زحمت‌کش باایمان، به عنوان «مستضعفان» یاد شده و این نشان می‌دهد که دسته اول با خودبرتربینی و غصب حقوق مردم زبردست و جذب نیروهای آن‌ها، به آن موقعیت رسیده بودند که به زبان امروز می‌توان از آن‌ها به طبقه «استثمارکننده» و «استثمارشونده» تعبیر کرد.

۷۷- هنگامی که ثروتمندان متکبر و خودخواه از ایجاد زلزله در پایه‌های ایمان توده‌های مردم باایمان مأیوس شدند و از سوی دیگر می‌دیدند باوجود «ناقه» که معجزه صالح محسوب می‌شد، سمپاشی‌های آن‌ها به جایی نمی‌رسد، تصمیم به نابود کردن ناقه گرفتند و قبل از هر چیز «آن را پی کردند و کشتند و از فرمان خدا سر برتافتند» (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ).

۷۸- قوم نمود به چه وسیله نابود شدند؟ در این‌جا یک سؤال پیش می‌آید و آن این‌که از آیه فوق استفاده می‌شود که وسیله نابودی این قوم سرکش، زلزله بود، اما از آیه ۱۳ سوره فصلت برمی‌آید که صاعقه آن‌ها را نابود کرد و در آیه ۵ سوره حاقه می‌خوانیم: «أَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ: قوم نمود به وسیله یک عامل ویرانگر از میان رفتند»، آیا در میان این تعبیرات، تضادی وجود دارد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن این‌که این هر سه عامل، به یک چیز بازگشت می‌کنند و یا لازم و ملزوم یکدیگرند، بسیار می‌شود که زمین لرزه در یک منطقه بر اثر صاعقه‌های عظیم ایجاد می‌شود، یعنی نخست صاعقه تولید می‌شود و به دنبال آن، زمین لرزه به وجود می‌آید و اما «طَّاغِيَةَ» به معنی موجودی است که از حد خود تجاوز کند و این هم با زلزله سازگار است و هم با صاعقه، بنابراین تضادی در میان آیات نیست.

۷۹- در این‌جا سؤال دیگری پیش می‌آید و آن این‌که: آیا این گفتگوی صالح بعد از نابودی آن جمعیت صورت گرفته است و یا این‌که این گفتگوی نهایی صالح با آن‌ها قبل از مرگشان به عنوان اتمام حجت بوده، ولی در عبارت قرآن، بعد از جریان مرگ آن‌ها ذکر شده است؟ البته احتمال دوم با ظاهر خطاب سازگارتر است، زیرا گفتگو با آن‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها زنده بوده‌اند ولی احتمال نخست نیز چندان بعید نیست، زیرا بسیار می‌شود که برای عبرت گرفتن افراد بازمانده، چنین گفتگوهایی را با گذشتگان و ارواح آن‌ها انجام می‌دهند.

۸۰- اشاره به این‌که این گناه علاوه بر این‌که خود یک عمل زشت و فوق‌العاده ننگین است، قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و این زشتی آن را چند برابر می‌کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله‌ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود. از آیه فوق به خوبی برمی‌آید که این عمل زشت، از نظر تاریخی به قوم لوط منتهی می‌شود که مردمی بودند ثروتمند و مرفه و شهوتران و هواپرست.

۸۱- انحراف اخلاقی و جنسی قوم لوط چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هرانسانی قرار داده، رها کنند و سراغ «جنس موافق» بروند، کاری که اصولاً برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته او است و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می‌باشد.

۸۲-۸۵: **مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا:** نبود پاسخ قومش مگر این که. **إِلَّا أَنْ قَالُوا:** جز این که گفتند. **أَخْرِجُوا:** بیرون کنید. **أَنَاس:** مردم. **يَتَطَهَّرُونَ (طَهَّرَ):** پاکی می طلبند. **أَنْجِنَا (نَجَوْ):** نجات دادیم. **إِمْرَأَتَهُ:** زن. **مِنَ الْغَابِرِينَ (غَبَرَ):** از باقیماندگان در هلاکت. **أَمْطَرْنَا:** بارانندیم. **مَطَرًا:** باران. **أَنْظَرْنَا:** بنگر. **عَاقِبَةَ الْمُجْرِمِينَ:** سرانجام مجرمان. **مَدِينٍ:** نام قبیله و نام شهری که شُعَيْب (ع) بر آن‌ها مبعوث شد. **أَعْبُدُوا:** پرستش کنید. **مَا لَكُمْ مِنْ آلِهِ عِزَّةٌ:** نیست برای شما هیچ معبودی غیر از او. **قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ:** به تحقیق آمد شما را حجتی روشن. **بَيِّنَةٌ (بَيَّنَّ):** حجت روشن. **أَوْفُوا (وَفَى):** ادا کنید. **كَيْلٍ:** پیمانانه. **بِسِرِّانٍ (وَزْنٍ):** ترازو. **لَا تَبْخَسُوا (بَخَسَ):** کم نکنید «خواه کمی خواه کیفی، مانند دادن کالای معیوب به جای سالم». **لَا تُفْسِدُوا:** فساد نکنید. **بَعْدَ إِصْلَاحِهَا:** بعد از اصلاح شدنش. **إِنْ كُنْتُمْ (كُونُ):** اگر هستید. ۸۶-۸۷: **لَا تَقْعُدُوا (قَعَدَ):** نشینید. **بِكُلِّ صِرَاطٍ:** به هر راهی. **تُوعِدُونَ (وَعَدَ):** تهدید می کنید. **تَصُدُّونَ (صَدَّ):** جلوگیری می کنید. **مَنْ ءَامَنَ بِهِ:** کسی که ایمان آورد به آن. **تَبْغُونَ (بَغَى):** می طلبید. **عِوَجًا:** کجی و انحراف. **تَبْغُونَهَا عِوَجًا:** آن را کج می خواهید. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **كُنْتُمْ (كُونُ):** بودید. **كَثْرًا:** زیاد کرد. **أَنْظَرُوا (نَظَرَ):** بنگرید. **أَرْسَلْتُ:** فرستاده شدم. **ءَامَنُوا:** ایمان آوردند. **ءَامَنُوا بِالْبَنِيِّ أَرْسَلْتُ بِهِ:** ایمان آوردند بدان چه من به خاطر آن فرستاده شدم. **لَسْمٌ يُؤْمِنُوا:** ایمان نیاوردند. **إِنْصِرَ:** شکیبایی کن. **حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ:** تا خدا حکم کند. **حَاكِمًا:** حکم کننده،

۸۲) **وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرَجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ**
ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: این‌ها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که این‌ها افراد متظاهری هستند.

۸۳) **فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ**
(چون کار به این جا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود.

۸۴) **وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرْنَا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ**
و (سپس چنان) بارانی بر آن‌ها فرستادیم (بارانی از سنگ که آن‌ها را نابود ساخت)، اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید.

۸۵) **وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهِ عِزَّةٌ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**
و به سوی مدین، برادرشان «شعیب» را فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید، دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است، بنابراین حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید، این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید.

۸۶) **وَ لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا اذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ**
و بر سر هر راه نشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید و (با القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید و به خاطر بیاورید زمانی را که افراد کمی بودید و او شما را فزونی داد و بنگرید چگونه سرانجام مفسدان بود.

۸۷) **وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ**
و اگر طایفه‌ای از شما به آن چه من فرستاده شده‌ام، ایمان آورده‌اند و طایفه‌ای ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند که او بهترین داوران است.

۸۲- جای تعجب نیست که یک جمعیت آلوده و گناهکار ، افراد پاکدامن را به جرم پاکدامنی از خود برانند ، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند و نقاط قوت و افتخار چنین پاکدامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود .

۸۳- «غَابِر» به کسی می‌گویند که همراهانش بروند و او باقی بماند ، همان‌طور که خانواده لوط با او رفتند و تنها همسر او در شهر باقی ماند و به سرنوشت گنهکاران گرفتار شد . از آیه ۱۰ سورة تحریم اجمالاً استفاده می‌شود که همسر لوط در آغاز زن سربره راهی بود ، سپس راه خیانت را پیش گرفت و دشمنان لوط را جرأت بخشید .

۸۴- **سرنوشت دردناک قوم لوط** گرچه در آیه فوق نوع این باران ، بیان نشده است ، اما از ذکر کلمه «مَطْرًا» (بارانی) به طور سربسته روشن می‌شود که از باران‌های معمولی نبوده ، بلکه بارانی از سنگ بوده ، چنان‌که در آیه ۸۳ سورة هود آمده است . سپس می‌گوید: «اکنون تماشا کن ، ببین سرانجام کار مجرمان به کجا کشید» (فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ) . گرچه روی سخن در این جا به پیامبر است ، اما پیدا است که هدف ، عبرت گرفتن همه افراد باایمان می‌باشد .

۸۵- **رسالت شعیب در مدین «بَحْس»** به معنی کم گذاردن حقوق افراد و پایین آمدن از حد است ، به گونه‌ای که موجب ظلم و ستم گردد . شعیب که نسبش طبق تواریخ با چندین واسطه به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسد ، مبعوث به سوی اهل مدین گردید ، مدین از شهرهای شام بود و مردمی تجارت‌پیشه و مرفه داشت که در میان آن‌ها بت پرستی و همچنین تقلب و کم‌فروشی در معامله کاملاً رایج بود . پس از دعوت به توحید ، به مبارزه با مفاسد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن‌ها برخاسته ، نخست آنان را که آلوده کم‌فروشی و تقلب و تزویر در معامله بوده‌اند ، از این کار باز می‌دارد . روشن است که نفوذ هرگونه خیانت و تقلب در امر معاملات ، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگ‌ترین پشتوانه اقتصادی ملت‌ها است ، متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد ، به همین دلیل یکی از موضوعات مهمی که شعیب روی آن انگشت گذاشت ، همین موضوع بود . گویا اضافه کردن جمله «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اشاره به این است که این دستورات اجتماعی و اخلاقی ، هنگامی ریشه دار و ثمربخش خواهد بود که از نور ایمان روشن گردد ، اما اگر بدون پشتوانه ایمان باشد و تنها روی یک سلسله مصالح مادی تکیه کند ، دوام و بقایی نخواهد داشت .

۸۶- در این‌که آن‌ها چگونه افراد متمایل به ایمان را تهدید می‌کردند ، مفسران احتمالات متعددی داده‌اند ، بعضی احتمال داده‌اند از طریق تهدید به قتل و بعضی از طریق راهزنی و گرفتن اموال مردم باایمان ، ولی متناسب با بقیه جمله‌های آیه همان معنی اول است . در پایان آیه پنجمین نصیحت شعیب که یادآوری نعمت‌های پروردگار برای تحریک حس شکرگزاری آن‌ها است ، آمده ؛ «به خاطر بیاورید هنگامی که شما افراد کمی بودید ، خداوند جمعیتتان را زیاد کرد و نیروی انسانی شما را فزون‌تر ساخت» (وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَرَكُمْ...) . از جمله فوق چنین استفاده می‌شود که برخلاف تبلیغات حساب‌نشده‌ای که امروز می‌کنند ، در اکثر موارد کثرت نفرت ، می‌تواند سرچشمه قدرت و عظمت و پیشرفت جامعه باشد ، البته به شرطی که با برنامه‌های منظم ، زندگی آن‌ها از نظر مادی و معنوی تأمین گردد .

۸۷- آیه مورد بحث در واقع پاسخی است به بعضی از گفته‌های مؤمنان و کافران قوم او ، زیرا مؤمنان بر اثر فشارهایی که از طرف کافران به آن‌ها وارد می‌شد ، طبعاً این سؤال را از پیامبرشان می‌کردند ، که ما تا کی در شکنجه و فشار خواهیم بود؟ مخالفان او نیز از این که مجازات الهی فوراً دامانشان را نگرفته بود ، جرأت و جسارت پیدا کرده ، می‌گفتند : اگر راستی تو از طرف خدا هستی ، پس چرا با این مخالفت‌های ما ، هیچ‌گزندی متوجه ما نمی‌شود؟ شعیب می‌گوید : «اگر طایفه‌ای از شما به آنچه من مبعوث شده‌ام ، ایمان آورده و جمعیت دیگری ایمان نیاورده‌اند ، نباید موجب غرور کافران و یأس مؤمنان گردد ، شما صبر کنید تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین حاکمان است» ، یعنی آینده نشان خواهد داد چه کسانی بر حق بوده‌اند و چه کسانی بر باطل .

پایان جزء هشتم

۸۸ - ۹۱: **مَلَأَ** اشراف قوم. **اسْتَكْبَرُوا** (کبر): تکبر نمود. **لَنُخْرِجَنَّ** البته حتماً بیرون می کنیم. **تَعُودُوا** (عوده): باز می گردی. **لَنَعُودَنَّ** البته حتماً باز می گردید. **مِلَّتْ**: آیین. **كُنَّا** (کون): بودیم. **كَارِهِينَ** (کزه) جمع **كَارِهٍ**: ناراضیان. **افترینا** (فزی): دروغ بستیم. **كذِب**: دروغ. **عَدْنَا** (عوده): بازگشتیم. **أَنْ نَعُودَ**: که بازگردیم. **نَجَى** (نجو): نجات داد. **نَجِينَا**: نجات داد ما را. **مَا يَكُونُ لَنَا**: ما را نمی رسد. **وَسِعَ**: فراگرفت. **تَوَكَّلْنَا** (وکل): توکل کردیم. **افتح**: بگشا. **فاتح**: بازگشاینده. **اتَّبَعْنَاهُمْ** (تبع): پیروی کردید. **خابسر**: زیان کرده. **أَخَذَتْ** (أخذت): گرفت. **رَحْفَةً**: لرزه شدید. **أَصْبَحُوا**: صبح کردند، شدند. **جائمین** (جتم) جمع **جائم**: مردگان پرو افتاده.

۹۲ - ۹۵: **لَمْ يَسْتَفْئُوا** (غنی): باقی نماندند. **غَنِي فِي الْمَسْكَانِ**: در آن مکان زیاد بماند. **تَوَلَّى** (ولی): روگردانید. **أَبْلَغَتْ**: ابلاغ کردم. **رسالات** جمع **رسالت**: پیام ها. **نَصَحْتُ**: نصیحت کردم. **عاسی** (اسی): غصه می خورم. **ما آرز سلنا**: نفرستادیم. **بأساء** (بأس): شدت فقر. **ضراء** (ضرو): مرض و گرسنگی، آسیب و زیان «بأساء ضررهای روحی و بدنی و ناامنی است ولی ضراء آسیب های مالی است». **لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ**: باشد که ایشان زاری کنند «در اصل يَضُرَّعُونَ بود که تاء به ضاد بدل و ادغام گردید». **بَدَلْنَا**: تغییر دادیم. **سَيِّئَةً** (سوء): پیش آمد ناگوار. **عَفُوا** (عفو): زیاد شدند، از حیث مال و نفرت فرونی یافتند. **مَسَّ**: رسید. **سراء** (سر): شادی و سرور، رفاه زندگی. **بِقَنَسَةٍ**: ناگهان، بدون اخطار قبلی. **لَا يَشْعُرُ** (شعر): درک نمی کند.

۸۸ **قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعَبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا** قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَرِهِينَ

اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب، سوگند یاد می کنیم که تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از شهر و آبادی خود بیرون خواهیم کرد یا به آیین ما بازگردید، گفتند: آیا (می خواهید ما را بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم؟

۸۹ **قَدْ افترينا على الله كذباً ان عدنا في ملتكم بعد ان نجينا الله منها و ما يكون لنا ان نعود فيها الا ان يشاء الله ربنا و سيع ربنا كل شيء علماً على الله توكلنا ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق و انت خير الفتحين**

اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم، مگر این که خدایی که پروردگار ما است، بخواهد، علم پروردگار ما به همه چیز احاطه دارد، تنها بر خدا توکل کرده ایم، پروردگارا میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

۹۰ **و قال الملاء الذين كفروا من قومه لئن اتبعتم شعيباً انكم اذا لخصرون**

اشراف زورمندی که از قوم او کافر شده بودند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنی، زیان خواهید دید.

۹۱ **فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم جثمين**

سپس زمین لرزه آن ها را فرو گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جانی در خانه هایشان مانده بودند.

۹۲ **الذين كذبوا شعيباً كان لم يعنوا فيها الذين كذبوا شعيباً كانوا هم الخصرين**

آن ها که شعیب را تکذیب کردند (آن چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه ها) سکنی نداشتند، آن ها که شعیب را تکذیب کردند، آن ها زیان کار بودند.

۹۳ **فتولى عنهم و قال يقوم لقد ابلغتكم رسلت ربي و نصحت لكم فكيف عاسى على قوم كفرين**

سپس از آن ها روی برتافت و گفت: من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟

۹۴ **و ما آرز سلنا في قرية من نبي الا اخذنا أهلها بالبأساء و الضراء لعلهم يضرعون**

ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتی ها و خسارت ها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدا) بازگردند.

۹۵ **ثم بدلنا مكان السيئة الحسنة حتى عفوا و قالوا قد مسء اباءنا الضراء و السراء فآخذنهم بعنة و هم لا يشعرون**

سپس (هنگامی که این هشدارها در آن ها اثر نگذاشت) نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم، آن چنان که فرونی گرفتند (و همه گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند) و گفتند: (تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم) به پدران ما نیز ناراحتی های جسمی و مالی رسید، چون چنین شد، آن ها را ناگهان به اعمالشان گرفتیم (و مجازات کردیم) در حالی که نمی فهمیدند.

۸۸- پیامبران حتی قبل از نبوت مشرک نبودند ممکن است از ظاهر این تعبیر (بازگشت به آیین ما) بعضی چنین تصور کنند که شعیب قبلاً در صف بت پرستان بود ، در حالی که چنین نیست ، بلکه چون شعیب قبلاً مأموریت تبلیغ نداشته و در برابر وضع آن‌ها سکوت می‌کرد ، آن‌ها چنین می‌پنداشته‌اند که پیرو آیین بت پرستی است ، در حالی که هیچ‌یک از پیامبران بت پرست نبوده‌اند، حتی قبل از زمان نبوت ، عقل و درایت پیامبران بیش از این است که دست به چنین کار نابخردانه ای بزنند و به علاوه روی سخن تنها به شعیب نبوده ، بلکه مؤمنان و پیروان او را نیز شامل می‌گردد و ممکن است این تعبیر به خاطر آن‌ها باشد.

۸۹- این جمله در حقیقت توضیح جمله ای است که در آیه قبل به طور سربسته از زبان شعیب گفته شده بود و مفهومش این است که ما از روی هوی و هوس و با تقلید کورکورانه پشت پا به آیین بت پرستی زده‌ایم ، بلکه بطلان این عقیده را به روشنی دریافته‌ایم و فرمان خدا را در زمینه توحید باگوش جان شنیده‌ایم ، با این حال اگر از آیین توحید به شرک بازگردیم ، آگاهانه بر خدا دروغ بسته‌ایم و مسلم است خداوند ما را مجازات خواهد کرد. و سرانجام برای این‌که حسن نیت خود را ثابت کند و چهره حقیقت‌طلبی و مسالمت‌جویی خویش را آشکار سازد تا دشمنانش او را متهم به ماجراجویی و غوغا طلبی نکنند ، می‌گوید : « پروردگارا میان ما و جمعیت ما ، به حق حکم و داوری کن و مشکلات و گرفتاری‌های ما را برطرف ساز و درهای رحمت را به سوی ما بگشا که بهترین گشایندگانی » (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ) .

۹۰- منظورشان همان خسارت‌های مادی بود که دامنگیر مؤمنان به دعوت شعیب می‌شد ، زیرا آن‌ها مسلماً بازگشت به آیین بت پرستی نمی‌کردند و بنابراین باید به زور از آن شهر و دیار اخراج شوند و املاک و خانه‌های خود را بگذارند و بروند .
۹۱- هنگامی که کارشان به این‌جا رسید و علاوه بر گمراهی خویش ، در گمراه ساختن دیگران نیز اصرار ورزیدند و هیچ‌گونه امیدوی به ایمان آوردن آن‌ها نبود ، مجازات الهی به حکم قانون قطع ریشه فساد ، به سراغ آن‌ها آمد ، «زلزله سخت و وحشتناکی آن‌ها را فراگرفت ، آن‌چنان که صبحگاهان همگی به صورت اجساد بی‌جانی در درون خانه‌هایشان افتاده بودند» .
۹۲- گویا این دو جمله پاسخی است به گفته‌های مخالفان شعیب ، زیرا آن‌ها تهدید کرده بودند که در صورت عدم بازگشت به آیین سابق ، او و پیروانش را بیرون خواهند کرد ، قرآن می‌گوید : خداوند آن‌چنان آن‌ها را نابود کرد که گویی هرگز در آن‌جا سکونت نداشتند ، تا چه رسد به این‌که بخواهند دیگران را بیرون کنند .

۹۳- آیا این جمله را شعیب بعد از نابودی آن‌ها گفت یا قبل از آن ، هر دو احتمال امکان دارد ، ممکن است قبل از نابودی گفته باشد ، ولی به هنگام شرح ماجرا ، بعد از آن ذکر شده باشد. ولی با توجه به آخرین جمله که می‌گوید : سرنوشت دردناک این قوم کافر ، هیچ جای تأسف نیست ، بیشتر به نظر می‌رسد که این جمله را بعد از نزول عذاب گفته باشد .
۹۴- و این به خاطر آن است که مردم تا در ناز و نعمتند ، کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند ، اما هنگامی که در تنگنای مشکلات قرار می‌گیرند و نور فطرت و توحید آشکارتر می‌گردد ، بی‌اختیار به یاد خدا می‌افتند و دل‌هایشان آماده پذیرش می‌گردد ، ولی این بیداری که در همه یکسان است ، در بسیاری از افراد زودگذر و ناپایدار است و به مجرد برطرف شدن مشکلات ، بار دیگر در خواب غفلت فرومی‌روند ولی برای جمعی ، نقطه عطفی در زندگی محسوب می‌شود و برای همیشه ، به سوی حق باز می‌گردند و اقوامی که در آیات گذشته از آن‌ها سخن گفته شد ، جزء دسته اول بودند .

۹۵- "نعمت" و "نقمت" حاصل رفتار انسان‌هاست در این آیه نیز مفسران سه احتمال داده‌اند ؛ نخست این‌که ما به آن‌ها امکانات داده‌ایم تا «افزایش» یابند و آنچه را که در دوران سختی از نفرات و ثروت‌ها از دست داده بودند ، بیابند. دیگر این‌که ما آن‌چنان به آن‌ها نعمت دادیم که مغرور شدند و خدا را فراموش کردند و شکر او را «ترک» گفتند. دیگر این‌که ما به آن‌ها نعمت دادیم تا به وسیله آن آثار دوران نکبت را «محو» کردند و از بین بردند. البته این تفاسیر گرچه مفهومش باهم متفاوت است ، ولی از نظر نتیجه ، چندان باهم تفاوت ندارد. سپس اضافه می‌کند : به هنگام برطرف شدن مشکلات ، به جای این‌که به این حقیقت توجه کنند که «نعمت» و «نقمت» به دست خدا است و رو به سوی او آورند ، برای اغفال خود به این منطق متشبث شدند که اگر برای ما مصائب و گرفتاری‌هایی پیش آمد ، چیز تازه‌ای نیست «پدران ما نیز گرفتار چنین مصائب و مشکلاتی شدند» ، دنیا فراز و نشیب دارد و برای هرکس دوران راحتی و سختی بوده است ، سختی‌ها امواجی ناپایدار و زودگذرند (وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ غَابِعَاتُ الضَّرَائِعِ وَ النَّسْرَاءُ...) .

۹۶- ۱۰۰: **أهل القرى:** اهل آبادی‌ها. **اتَّقُوا (وقی):** تقوی پیشه کردند. **لَفْتَحْنَا (فتح):** البته می‌گشودیم. **بَرَكَات (برکات):** جمع **بَرَکة:** بهره‌ها و نعمت‌های بی‌کران. **أَخَذْنَا (أخذ):** گرفتیم. **يَكْسِب:** به دست می‌آورد. **أمن:** خاطر جمع و ایمن شد. **يَأْتِي (آئی):** می‌آید. **بأس:** سختی و بلا. **بَيَات:** حوادث شب. **فَأَمِنَ (نوم):** خوابیده. **ضُحَى:** وقت گسترش روز. **يَلْعَب:** بازی می‌کند. **لعب:** کاری که هدف معقولی ندارد. **أَمِنُوا (أمن):** خاطر جمع و ایمن شدند. **أَفَأَمِنُوا:** پس آیا خاطر جمع شدند؟ **لَأَنسَأَنَّ:** خاطر جمع و ایمن نمی‌شود. **خاسر:** زیان کرده. **مَكْر:** وقتی به خدا نسبت داده می‌شود تدبیر و کيفر و غافلگیر کردن مجرم است. **لَمْ يَهْد:** هدایت نکرد «اینجا مراد روشن شدن امر است». **أَوْلَمَ يَهْدُوا لِلَّذِينَ:** آیا روشن نساخت برای کسانی که؟ **يَسْرًا (وزن):** ارث می‌برد. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر می‌خواستیم. **أَصْبَنَّا (صوب):** مصیبت می‌دادیم «چون در جواب لَوْ آمده ماضی استمراری معنی شد». **نَطْبَعُ (طبع):** سلب توفیق می‌کنیم. **لَا تَسْمَعُ (سمع):** نمی‌شنود. ۱۰۱- ۱۰۴: **قُرَى جمع قَرْيَة:** آبادی‌ها. **نَقَصُ (قص):** حکایت می‌کنیم. **أَنْبَاء جمع نَبَأ:** خبرهای مهم. **جَاءَتْ:** آمد. **بَيِّنَات (بین):** جمع **بَيِّنَة:** حجت‌های روشن. **مَا كَانُوا (کون):** نبودند، بر آن نبودند. **لِيُؤْمِنُوا:** تا ایمان بیاورند. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **مَا وَجَدْنَا (وجد):** نیافتیم. **إِنْ وَجَدْنَا:** همانا یافتیم «إِنْ مخفف إِنْ است». **عَهْد:** وفای به عهد «مُرَاعَات مداوم پیمان عهد است». **فَأَسِيق:** نافرمان، خارج شده از طاعت خدا. **بَعَثْنَا (بعث):** مبعوث کردیم. **مَلَأ:** اشرف قوم. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **أَنْظُر:** بنگر. **كَيْفَ كَان:** چگونه شد.

۹۶ **وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَآخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**
و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم ولی (آن‌ها حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کيفر اعمالشان مجازات کردیم.

۹۷ **أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ**
آیا اهل این آبادی‌ها از این ایمن هستند که عذاب ما شبانه به سراغ آن‌ها بیاید در حالی که در خواب باشند؟

۹۸ **أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحَى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ**
آیا اهل آبادی‌ها از این ایمنند که عذاب ما روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟

۹۹ **أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ؕ قَلِيلًا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ**
آیا آن‌ها از مکر الهی غافلند در حالی که از مکر (و مجازات) خدا جز زیان کاران ایمن نخواهند بود.

۱۰۰ **أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**
آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان قبلی آن می‌شوند، عبرت نمی‌گیرند که اگر بخواهیم آن‌ها را نیز به گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم تا (صدای حق را) نشنوند.

۱۰۱ **تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ؕ وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ؕ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ**
این‌ها آبادی‌هایی است که اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم، آن‌ها (چنان لجوج بودند که) به آن‌چه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند، این‌چنین خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد (و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حس تشخیص را از آن‌ها سلب می‌کند).

۱۰۲ **وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ؕ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ**
و اکثر آن‌ها را بر سر پیمان خود ندیدیم و اکثر آن‌ها را فاسق و گنهگار یافتیم.

۱۰۳ **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ**
سپس به دنبال آن‌ها (یعنی پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، اما آن‌ها (با عدم پذیرش این آیات) بر آن ظلم کردند، بین عاقبت مفسدان به کجا کشید؟

۱۰۴ **وَ قَالَ مُوسَىٰ يَفْرَعُونَ إِلَيَّ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم.

۹۶- عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا گرچه آیه شریفه ناظر به وضع اقوام پیشین است، ولی مسلماً مفهوم آن یک مفهوم وسیع و عمومی و دایمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این یک سنت الهی است که افراد بی ایمان و آلوده و فاسد گرفتار انواع واکنش‌ها در همین زندگی دنیای خود خواهند شد، گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آنها می بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای، سرمایه‌های آنها را در کام خود فرومی‌گیرد و گاهی ناامنی‌های جسمانی و روانی آنها را تحت فشار قرار می‌دهد و به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد، فیض خدا محدود و ممنوع نیست، همان‌طور که مجازات او اختصاص به قوم و ملت معینی ندارد.

۹۷ و ۹۸ و ۹۹- حتی پیامبران و امامان نیز همواره مراقب اعمال خویش بوده‌اند، مبادا کمترین لغزشی از آنها سر بزنند، زیرا می‌دانیم مقام معصوم بودن، مفهومش این نیست که انجام کار خلاف برای آنها محال است، بلکه آنها با نیروی اراده و ایمان و با استفاده از اختیار خود و مدد‌های الهی در برابر خطاها و لغزش‌ها مصونیت دارند، آنها حتی از ترک اولی می‌ترسیدند و از این‌که مسؤولیت‌های سنگین خود را به انجام نرسانند، بیمناک بودند. در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی به معنی ترس از مسؤولیت‌ها و خوف از کوتاهی در انجام وظایف است که همواره باید این «ترس» با «امید» به رحمت او به طور مساوی در دل‌های افراد با ایمان باشد و موازنه این دو است که سرچشمه هرگونه حرکت و فعالیت مثبت می‌باشد و همان چیزی است که در تعبیر روایات به عنوان «خوف» و «رجاء» از آنها یاد شده است و تصریح شده که افراد با ایمان همواره در میان این دو قرار دارند، ولی مجرمان زیان‌کار آن‌چنان کیفیت‌های الهی را فراموش کرده‌اند که خود را در نهایت امنیت می‌بینند.

۱۰۰- سلب حس تشخیص و از کارافتادن ابزار شناخت در آدمی در این آیات، معلول عللی شمرده شده است، کفر، پیروی هوس‌های سرکش، لجاجت و سرسختی در برابر حق، در واقع این حالت عکس‌العمل و بازتاب اعمال خود انسان است نه چیز دیگر. اصولاً این یک امر طبیعی است که اگر انسان به کار خلاف و غلطی ادامه دهد، تدریجاً با آن انس می‌گیرد، نخست یک «حالت» است، بعداً یک «عادت» می‌شود، سپس مبدل به یک «ملکه» می‌گردد و جزء بافت جان انسان می‌شود.

۱۰۱- از جمله اول آیه استفاده می‌شود که پیامبران الهی بارها برای دعوت و هدایت آنها قیام کردند، اما آنها چنان روی دنده لجاجت افتاده بودند که حتی با روشن شدن بسیاری از حقایق، حاضر به قبول هیچ حقیقتی نمی‌شدند.

۱۰۲- این عهد و پیمان، ممکن است اشاره به «عهد و پیمان فطری» باشد که خداوند به حکم آفرینش و فطرت، از همه بندگان خود گرفته است، زیرا هنگامی که به آنها عقل و هوش و استعداد داد، مفهومش این بوده که از آنها پیمان گرفته، چشم و گوش بازکنند، حقایق را ببینند و بشنوند و در برابر آن تسلیم گردند و این همان است که در آیات آخر همین سوره، ذیل آیه ۱۷۲ به آن اشاره شده و تحت عنوان «عالم ذر» معروف است که به خواست خدا شرح آن در ذیل همان آیات خواهد آمد.

۱۰۳- دوران‌های پنج‌گانه زندگی موسی ﷺ به طور کلی زندگی این پیامبر بزرگ یعنی موسی بن عمران را در پنج دوره می‌توان خلاصه کرد: ۱- دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت تا هنگام پرورش او در دامان فرعون. ۲- دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین «مدین» در محضر شعیب پیامبر. ۳- دوران بعثت او و سپس درگیری‌های فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت. ۴- دوران نجات او و بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و حوادثی که بر آنها در راه و به هنگام ورود در بیت المقدس گذشت. ۵- دوران درگیری‌های موسی با اسرائیل. و باید توجه داشت که در قرآن مجید در هر سوره از سوره‌هایی که اشاره شد، به یک یا چند قسمت از این دوران‌های پنج‌گانه اشاره شده است از جمله در آیه مورد بحث و ده‌ها آیه دیگر از همین سوره که خواهد آمد، تنها به دوران‌های بعد از بعثت موسی بن عمران و رسالت او اشاره شده است.

۱۰۴- تَبْيِیح تَمَلَّقَ وَ چاپلوسی در برابر صاحبان قدرت این نخستین برخورد موسی ﷺ با فرعون و چهره‌ای از درگیری حق و باطل است و جالب این‌که گویا فرعون، اولین بار بود که با خطاب ای فرعون، روبه‌رو می‌شد، خطابی که در عین رعایت ادب، از هرگونه تملق و چاپلوسی و اظهار عبودیت تهی بود، چه این‌که دیگران معمولاً او را به عنوان «سرور»، «ملکا»، «پروردگارا» و امثال آن خطاب می‌کردند.

۱۰۵-۱۱۱: حَقِيقٌ (حَقٌّ): شایسته، محقق شدنی. لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ: دروغ نمی‌بندم به خدا. جِئْتُ بِبَيِّنَةٍ: آوردم حجتی روشن. اُرْسِلْ: بفرست. مَعِيَ: با من. جِئْتُ بِبَيِّنَةٍ: آمدی با نشانه‌ای، آوردی نشانه‌ای. اِمْتُ (اَتَى): «فعل امر» یا. افکند. اِذَا: ناگهان «اذا فاجأته است».

ثُغْبَانٌ: ازدها، مار طویل. مُبِينٌ (بَيِّنٌ): نمایان، واقعی. نَزَعٌ: کند، خارج کرد. نَزَعُ يَدَهُ: دستش را «از گریبان» درآورد. بَسِيضًا (بَيْضًا): سفید تابان، روشن. مَلَأَ: اشرف قوم. يُرِيدُ: می‌خواهد. قَامَرٌ: امر می‌کنی، رأی می‌دهی. اَرْجِهْ (رَجُوْ): در عقوبت عجله نکن. اَرْجِيْ الْاَمْرَ: کار را به بعد موکول کرد. اَرْجِهْ = اَرْجِ، هاء در اینجا هاء سکت است. مَدَائِنٌ جمع مَدِيْنَةٍ: شهرها. حَاشِرٌ (حَشْرٌ): گردآورنده.

۱۱۲-۱۲۰: يَابِي (اَتَى): می‌آید. يَابِي بِهِ: می‌آورد. يَأْتُوْكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ: بیاورند نزد تو همه سحران را. سَحْرَةٌ جمع سَاحِرٍ: جادوگران. مَقْرَبٌ: نزدیک گردانده شد، مورد عنایت. اَنْ تَلْقَى (لَقِيَ): که بیفکنی. مُلْقِيْنَ جمع مُلْقِيٍّ: «اسم فاعل» افکنندگان. اَلْقُوا (لَقِيَ): «فعل امر» بیفکنید. اَلْقُوا: «ماضی» افکندند. سَحْرًا: جادو کردند. اَعْيُنٌ جمع عَيْنٍ: چشم‌ها. اِسْتَرْهَبُوا (رَهَبٌ): به شدت ترساندند. جَاءُوا: آمدند. جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيْمٍ: آوردند جادویی بزرگ. اَوْحَيْنَا (وَحَى): وحی کردیم. تَلَقَّفَ: می‌بلعد. يَأْفِكُوْنَ (اَفَكَ): دروغ می‌سازند. وَفَعٌ: تحقق یافت. بَطَلٌ: تباہ گردید. غَلِبُوا: «فعل مجهول» مغلوب گشتند. هُنَالِكَ: «اسم اشاره به دور» آنجا، در آن هنگام. هُنَا «اسم اشاره به نزدیک» اینجا. اِنْقَلَبُوا (قَلَبٌ): برگشتند. اَلْقَى (لَقِيَ): فعل مجهول از باب افعال است یعنی بی‌اختیار افتاد. سَاجِدِيْنَ: سجده‌کنندگان.

۱۰۵ حَقِيقٌ عَلَىٰ اَنْ لَا اَقُوْلُ عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاُرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَائِيْلَ

سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم، من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنابراین بنی اسرائیل را با من بفرست.

۱۰۶ قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِبَيِّنَةٍ فَاتِّبِعْ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ

(فرعون) گفت: اگر نشانه‌ای آورده‌ای، ارائه بده، اگر از راستگویانی.

۱۰۷ فَالْقَى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ

ناگهان عصای خود را افکند و ازدهای آشکاری شد.

۱۰۸ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَاِذَا هِيَ بَيْضٌ لِلنّٰظِرِيْنَ

و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد، سفید (و درخشان) برای بینندگان بود.

۱۰۹ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيْمٌ

اطرافیان فرعون گفتند: بدون شک این ساحر دانایی است.

۱۱۰ يُرِيْدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ فَاِذَا تَأْمُرُوْنَ

می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، نظر شما چیست؟ (و در برابر او چه باید کرد).

۱۱۱ قَالُوْا اَرْجِهْ وَاخَاهُ وَاُرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حٰشِرِيْنَ

(سپس به فرعون) گفتند: (جریان کار) او و برادرش را به تأخیر انداز و جمع‌آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست.

۱۱۲ يَأْتُوْكَ بِكُلِّ سِحْرٍ عَلِيْمٌ

تا هر ساحر (کارآموده و) دانایی را به خدمت تو بیاورند.

۱۱۳ وَ جَاءَ السّٰحِرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوْا اِنْ لَنَا لَاجِرٌ اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ

ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟

۱۱۴ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقْرَبِيْنَ

گفت: آری و شما از مقربان خواهید بود.

۱۱۵ قَالُوْا يٰمُوسٰى اِنَّمَا اَنْ تَلْقٰى وَاِنَّمَا اَنْ تَكُوْنَ نَحْنُ الْمُتَلَقِيْنَ

(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو بیفکن یا ما می‌افکنیم.

۱۱۶ قَالَ اَلْقُوا فَلَمَّا اَلْقَوْا سَحَرُوْا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاَسْتَرْهَبُوْهُمْ وَ جَاءُوْ بِسِحْرِ عَظِيْمٍ

گفت: شما بیفکنید و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم‌بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی به وجود آوردند.

۱۱۷ وَ اَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى اَنْ اَلِقْ عَصٰكَ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُوْنَ

و به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن، ناگهان (به صورت مار عظیمی درآمد) و وسایل دروغین آنان را به سرعت برگرفت.

۱۱۸ فَوَفَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

(در این موقع) حق آشکار گردید و آنچه آن‌ها ساخته بودند، باطل شد.

۱۱۹ فَعَلَبُوا هُنَالِكَ وَ اِنْقَلَبُوا صٰغِرِيْنَ

در آن جا مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند.

۱۲۰ وَ اَلْقَى السّٰحِرَةُ سَاجِدِيْنَ

و ساحران (همگی) به سجده افتادند.

۱۰۵- و این در حقیقت قسمتی از رسالت موسی بن عمران علیه السلام بود که بنی اسرائیل را از چنگال استعمار فرعونیان رهایی بخشید و زنجیر اسارت و بردگی را از دست و پای آنها بردارد، زیرا بنی اسرائیل در آن زمان به صورت بردگانی ذلیل در دست «قبطیان» (مردم مصر) گرفتار بودند و از وجود آنها برای انجام کارهای پست و سخت و سنگین استفاده می‌شد.

۱۰۶- فرعون با این تعبیر، ضمن ابراز تردید در صدق موسی علیه السلام ظاهراً قیافه حق جویی و حق طلبی به خود گرفت، آن چنان که یک جستجوگر به دنبال حق می‌گردد.

۱۰۷- بلافاصله موسی علیه السلام دو معجزه بزرگ خود را که یکی مظهر «بیم» و دیگری مظهر «امید» و مقام «انذار» و «بشارت» او را تکمیل می‌کرد، نشان داد؛ نخست «عصای خود را انداخت و به صورت اژدهای آشکاری درآمد». تعبیر به «مُپین» اشاره به این است که راستی تبدیل به اژدها شد و چشم‌بندی و تردستی و سحر و مانند آنها نبود.

۱۰۸- از آیه ۳۲ سورة قصص (أَسْأَلُكَ بِدَعْوَى جَنَّتِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ) استفاده می‌شود که موسی علیه السلام دست را در گریبان می‌کرد و سپس خارج می‌ساخت، سفیدی و درخشندگی خاصی داشت، سپس به حالت نخستین باز می‌گشت.

۱۰۹- بعید نیست که این سخن را نخست فرعون گفته باشد، چون همه چشم‌ها به دهان او دوخته شده بود، سپس اطرافیان متملق و چاپلوسش که هیچ هدفی جز ارضای رئیس خود نداشتند و چشمشان همواره به دهان و قیافه و اشاره او دوخته شده است، سخن او را تکرار کردند و یک‌زبان گفتند: «صحيح است، این مرد ساحر آزموده‌ای است».

۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲- نخست به این فکر افتادند که عمل او را با اعمال خارق‌العاده ساحران خنثی‌کنند و آبرویش را بربزند، سپس او را به قتل برسانند تا داستان موسی و هارون برای همیشه از نظرها فراموش گردد.

۱۱۳ و ۱۱۴- کلمه «أَجْر» گرچه به معنی هرگونه پاداش است، اما با توجه به این‌که به صورت «نکره» است و نکره در این‌گونه موارد، برای تعظیم و بزرگداشت یک موضوع می‌آید، به معنی اجر و پاداش مهم و فوق‌العاده‌ای است. به خصوص این‌که اصل اجر و پاداش، جای تردید و گفتگو نبود، آنچه آنها می‌خواستند، قبلاً درباره آن فرعون قول بگیرند، مسأله اجر و پاداش مهم و برجسته بود.

۱۱۵- روز موعود فرارسید و ساحران همه مقدمات کار خود را فراهم ساخته بودند، یک مشت ریسمان و عصا که درون آنها گویا مواد شیمیایی مخصوصی قرار داده شده بود، تهیه کردند که در برابر تابش آفتاب، به صورت گازهای سبکی درمی‌آمد و آن طناب‌ها و عصاهای توخالی را به حرکت درمی‌آورد. ساحران با غرور مخصوصی رو به سوی موسی علیه السلام کردند و گفتند: «یا تو شروع به کار کن و عصا را بیفکن و با ما آغاز می‌کنیم و وسایل خود را می‌افکنیم».

۱۱۶- روان‌شناسی سحر موسی علیه السلام با خونسردی مخصوصی در پاسخ «گفت: شما قبلاً شروع کنید، شما وسایل خود را بیفکنید» (قَالَ الْقَوَا). «هنگامی که ساحران طناب‌ها و ریسمان‌ها را به وسط میدان افکندند، مردم را چشم‌بندی کرده و با اعمال و گفتارهای اغراق‌آمیز خود، هول و وحشتی در دل مردم افکندند و سحر عظیمی در برابر آنها انجام دادند» کلمه «سِحْر» در اصل به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی است، گاهی نیز به معنی هر چیزی که عامل و انگیزه آن نامرئی مرموز باشد، آمده است. بنابراین افرادی که با استفاده از سرعت حرکات دست و مهارت در جابه‌جا کردن اشیاء، مطالب را به صورت خارق‌العاده جلوه‌گر می‌سازند و همچنین کسانی که با استفاده کردن از خواص شیمیایی و فیزیکی مرموز، مواد و اشیاء مختلف آثار خارق‌العاده‌ای به مردم نشان می‌دهند، همه در عنوان «ساحر» داخل هستند. علاوه بر این‌ها ساحران معمولاً از یک سلسله تلقین‌های مؤثر نسبت به شنوندگان و جمله‌های اغراق‌آمیز و گاهی هول‌انگیز و وحشتناک برای تکمیل کار خود استفاده می‌کنند که اثر روانی فوق‌العاده‌ای در بینندگان و شنوندگان می‌گذارد.

۱۱۷- در این هنگام که همه مردم به جنب و جوش افتاده بودند و غریب شادی از هر سو بلند بود و فرعون و اطرافیانش تبسم رضایت‌بخشی بر لب داشتند و برق شادی از چشمانشان می‌درخشید، وحی الهی به سراغ موسی علیه السلام آمد و به او فرمان به انداختن عصا داد، ناگهان صحنه به کلی دگرگون شد و رنگ‌ها از چهره‌ها پرید و تزلزل بر ارکان فرعون و یارانش افتاد.

۱۱۸- زیرا کار موسی یک واقعیت بود و اعمال آنها یک مشت تقلب و تزویر و چشم‌بندی و اغفال، و شک نیست که هیچ باطلی در برابر حق، برای همیشه یارای مقاومت ندارد. و این نخستین ضربه‌ای بود که بر پایه قدرت فرعون جبار فرود آمد.

۱۱۹ و ۱۲۰- جمعی به قدری ترسیدند که پا به فرار گذاشتند و عده‌ای فریاد می‌کشیدند، بعضی بیهوش شدند و فرعون و اطرافیانش که با وحشت و اضطراب به این صحنه می‌نگریستند، قطرات عرق شرم بر چهره‌هایشان نمایان شده بود و به آینه‌ده مبهوم و تاریک خود می‌اندیشیدند.

۱۲۱-۱۲۶: **ءَامَنَّا**: ایمان آوردیم.

ءَامَنَّا: ایمان آوردید. **ءَادَنُ** (إِن): اجازه می‌دهم. **أَنْ ءَادَنُ لَكُمْ**: این که اجازه دهم به شما. **مَكَرْتُمْ**: نقشه کشیدید. **لِيُخْرِجُوا**: تا بیرون کنید. **سَوْفَ تَعْلَمُونَ**: به زودی خواهید دانست. **أَفَطَعُ** (فَطَعُ): می‌برم. **مِبَالِغُهُ**: قطع است «به شدت می‌برم». **أَيْدِي** جمع **يَدٍ**: دست‌ها. **أَرْجُلِ** جمع **رِجْلِ**: پاها. **خِلَافٍ**: در جهت مخالف (یعنی دست چپ با پای راست و بالعکس). **أَصْلَبُ** (صَلَبُ): به سختی دار می‌زنم. **لَأَصْلَبَنَّ**: البته. **عَيْنٍ**: چشم‌ها. **إِلَى رَبِّنَا**: به سوی پروردگارمان. **مُنْقَلِبٍ** (قَلْبٍ): بازگشت کننده. **نَسْنَمُ** (نَمِّمُ): انتقام می‌گیری. **أَفْرَغُ**: بریز. **تَوَفَّنَا** (وَفَى): بمیران ما را «توفی» اخذ کامل است. **مُسْلِمٍ**: تسلیم حق.

۱۲۷-۱۳۰: **مَلَأُ**: اشرف قوم. **قَدَرُ** (وَدَّرُ): به حال خود می‌گذاری. **يَذَرُ**: وا می‌گذارد. **لِيُفْسِدُوا** (فَسَدُ): تا فساد کنند. **ءَالِهَةٌ** جمع **إله**: معبودها. **نُقْتَلُ**: «باب تفعیل و مبالغه در قتل است» به سختی می‌کشیم. **نَسْتَحْيِي** (حَيٌّ): زنده می‌گذاریم. **فَاهِرٍ** (فَهْرٍ): مسلط، بالا دست. **إِسْتَعِينُوا** (عَوْنٍ): کمک بخواهید. **إِصْبِرْ**: صبر کن. **يُورَثُ** (وَرَثٌ): ارث می‌گذارد. **يَشَاءُ**: می‌خواهد. **ءَاقِبَتِ**: سرانجام. **أَوْدِينَا** (أَفَى): «فعل مجهول» آزار داده شدیم. **تَأْتِي** (أَتَى): می‌آیی. **أَنْ تَأْتِينَا**: که نزد ما بیایی. **جِئْتُ**: آمدی. **جِئْنَا**: آمدی نزد ما. **عَسَى**: شاید. **أَنْ يُهْلِكَ**: که هلاک کند. **وَ يَسْتَخْلِفُ** (خَلَفَ): و جانشین کند. **فَيَنْظُرُ**: تا بنگرد. **تَعْمَلُ**: عمل می‌کنی. **أَخَذْنَا** (أَخَذَ): گرفتار کردیم. **سَبِينِ** جمع **سَبَةٍ**: سال‌ها «این کلمه وقتی با أَخَذَ همراه شود، به معنی سال قحطی است». **يَذَكَّرُونَ** (ذَكَرَ): پند می‌گیرند.

۱۲۱ **قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ**

و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

۱۲۲ **رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ**

پروردگار موسی و هارون.

۱۲۳ **قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَادَنُ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ**

لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون گفت: آیا به او ایمان آوردید، پیش از آن‌که به شما اجازه دهم، حتماً این توطئه‌ای است که در این شهر (دیار) چیده‌اید تا اهله را از آن بیرون کنید ولی به زودی خواهید دانست.

۱۲۴ **لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ**

سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاها را به طور مخالف (دست راست با پای چپ یا دست چپ با پای راست) قطع می‌کنم، سپس همگی شما را به دار می‌آورم.

۱۲۵ **قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ**

(ساحران) گفتند: (مهم نیست) ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

۱۲۶ **وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِءَايَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفَرِغْ عَلَيْنَا**

صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

تنها ایراد تو به ما، این است که ما به آیات پروردگار خویش هنگامی که برای ما آمد ایمان آورده‌ایم، بارالها، پیمانۀ صبر (و استقامت) را تا آخر بر ما بریز و ما را مسلمان بمیران (و تا پایان عمر با اخلاص و ایمان بدار).

۱۲۷ **وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْتَرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ**

وَ ءَالِهَتِكَ قَالَ سَنَقْتَلُنَّ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

اشراف قوم فرعون (به‌او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدا یانت را رها سازند، گفت: بزودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم (تا خدمت ما کنند) و ما بر آن‌ها کاملاً مسلط هستیم.

۱۲۸ **قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ**

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسی به قوم خود گفت: از خدا باری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است.

۱۲۹ **قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ**

عَذُوكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

گفتند: پیش از آن که به سوی ما بیایی، آزار دیدیم (و هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم (کی این آزارها سر خواهد آمد؟) گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آن‌ها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟

۱۳۰ **وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسَّبِينِ وَ نَقَصَ مِنَ النِّمْرِتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ**

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند.

۱۲۱ و ۱۲۲- چگونه سرانجام حق پیروز شد ساحران، اساتید کهنه کاری بودند که از همه کس به فوت و فن سحر واردتر بودند و به خوبی می توانستند میان «معجزه» و «سحر» فرق بگذارند. چیزی که برای دیگران تشخیصش شاید احتیاج به دقت و مطالعه داشت، برای آن‌ها از آفتاب روشن تر بود، آن‌ها با توجه به فنون سحر که سال‌ها آموخته بودند، دریافته بودند که کار موسی علیه السلام هیچ‌گونه شباهتی با سحر ندارد، از نیروی انسانی سرچشمه نگرفته بلکه زاینده یک قدرت مافوق طبیعی و مافوق بشری است و با توجه به این واقعیت، جای تعجب نیست که با آن صراحت و سرعت و بدون واهمه از آینده کار، ایمان خود را اظهار دارند. **۱۲۲- جمله بالا نشان می‌دهد که فرعون جبار که جنون قدرت طلبی همه وجود او را فرا گرفته بود، می‌خواست ادعا کند که نه تنها مردم مصر، حق ندارند بدون اجازه او عملی انجام دهند یا سخنی گویند، بلکه بدون فرمان و اذن او، حق اندیشیدن و فکر کردن و ایمان آوردن را نیز ندارند.** و این بالاترین نوع استعمار است که ملتی آن‌چنان برده و اسیر گردند که حتی حق فکر کردن و اندیشیدن و ایمان قلبی به کسی یا مکتبی را نداشته باشند. این همان برنامه‌ای است که در «استعمار نو» نیز دنبال می‌شود یعنی استعمارگران تنها به استعمار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی قناعت نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند که ریشه‌های کار خود را با استعمار فکری و فرهنگی تقویت نمایند.

۱۲۴- تهدیدهای بیهوده در حقیقت منظور این بوده است که آن‌ها را با زجر و شکنجه به قتل برساند و صحنه بسیار هولناک و عبرت‌انگیزی برای همگان به وجود آورد، زیرا بریدن دست و پا و سپس به دار آویختن سبب می‌شد که در انظار مردم خون از بدنشان فواره بزند و آن‌ها نیز بر فراز دار دست و پا زنند تا زمانی که مرگشان فرارسد. ولی همان‌طور که در دنباله داستان موسی می‌خوانیم، هیچ‌یک از این دو حربه در طرفداران راستین حق کارگر نگردید و نباید کارگر شود. **۱۲۵- یعنی اگر آخرین تهدید تو عملی شود، سرانجامش این است که ما در راه خدا و در طریق استقامت و پایمردی در دفاع از آیین او، شربت شهادت خواهیم نوشید و این نه تنها به ما زبانی نمی‌رساند و از ما چیزی نمی‌کاهد، بلکه سعادت و افتخار بزرگی برای ما محسوب می‌شود.**

۱۲۶- استقامت در سایه آگاهی آن‌ها خوب می‌دانستند در چه راهی گام گذاشته‌اند و برای چه می‌جنگند و با چه کسی مبارزه می‌کنند و چه آینده درخشانی به دنبال این مبارزه در پیش دارند؟ آری اگر ایمان با آگاهی کامل توأم گردد، از چنین عشقی سر برمی‌آورد که این‌گونه فداکاری‌ها در راه آن شگفت‌انگیز نیست و سرانجام چنان‌که در روایات و تواریخ آمده، آن‌قدر در این راه ایستادگی نمودند که فرعون، تهدید خود را عملی ساخت و بدن‌های مثله شده آنان را در کنار رود نیل بر شاخه‌های درختان بلند نخل، آویزان نمود و نام پرافتخار آن‌ها در دفتر آزاد مردان جهان ثبت شد و به گفته مفسر بزرگ «مرحوم طبرسی»: **«كَانُوا أَوْلَ النَّهَارِ كَفَارًا سَخِرَ وَ عَاجِزُ النَّهَارِ شُهَدَاءَ بَرَزَةَ: صِحْغَاهَانِ كَافِرٍ بَوَدْنَ وَ سَاحِرٍ، شَامِغَاهَانِ شَهِيدَانِ نَبِيكُوَارِ رَاهِ خَدَا».**

۱۲۷- از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که فرعون بعد از شکست در برابر موسی علیه السلام مدتی او و بنی اسرائیل را آزاد گذارد (البته آزادی نسبی) و آن‌ها نیز بیکار ننشستند و به تبلیغ آیین موسی علیه السلام پرداختند تا آن‌جا که قوم فرعون از نفوذ و پیشرفت آن‌ها بیمناک شدند و نزد فرعون آمدند و او را تشویق به شدت عمل در برابر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل کردند. آیا این دوران آزادی نسبی، به خاطر ترس و وحشتی بود که در دل فرعون از معجزه کوبنده موسی به وجود آمد و یا اختلافی بود که میان مردم مصر و حتی قبطیان درباره موسی علیه السلام و آیین او پیدا شده بود و جمعی به او تمایل پیدا کرده بودند و فرعون مشاهده کرد نمی‌تواند در چنین شرایطی دست به کار شود و شدت عمل به خرج دهد؟ هر دو احتمال به ذهن فرعون نزدیک است و ممکن است هر دو توأماً چنین اثری در فکر فرعون گذارده باشد. به هر حال فرعون با اخطار اطرافیان، تشویق به شدت عمل در برابر بنی اسرائیل شد و در پاسخ هواخواهانش چنین گفت: «به زودی پسران آن‌ها را به قتل می‌رسانیم و نابود می‌کنیم و زناشان را (برای خدمت) زنده می‌گذاریم و ما بر آن‌ها تسلط کامل داریم».

۱۲۸- برنامه سه ماده‌ای برای پیروزی بر دشمنان این سه شرط که یکی از آن‌ها در زمینه عقیده (استعانت از خدا) و دیگری در زمینه اخلاق (صبر و استقامت) و دیگری در زمینه عمل (تقوا و پرهیزکاری) است، تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل به دشمن نبود بلکه هر قوم و ملتی بخواهند بر دشمنانشان پیروز شوند، بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای، امکان ندارد.

۱۲۹- گویا بنی اسرائیل مانند بسیاری از مردم انتظار داشتند که با قیام موسی علیه السلام یک شبه همه کارها روبه‌راه شود، فرعون از بین برود، فرعونیان نابود شوند و کشور پهناور مصر با تمام ذخایرش در اختیار بنی اسرائیل قرار گیرد، همه این‌ها از طریق اعجاز، صورت گیرد و گردی هم به صورت بنی اسرائیل ننشیند. ولی موسی علیه السلام به آن‌ها فهماند با این‌که سرانجام پیروز خواهند شد، اما راه درازی در پیش دارند و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه استقامت و کوشش و تلاش به دست خواهد آمد.

۱۳۰- مجازات‌های بیدارکننده یک قانون کلی الهی در مورد تمام پیامبران این بوده است که به هنگامی که با مخالفت‌ها روبه‌رو می‌شدند، خداوند برای تنبیه و بیداری اقوام سرکش، آن‌ها را گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها می‌ساخته تا در خود احساس نیاز کنند و فطرت توحید که به هنگام رفاه و آسایش زیر پوشش غفلت قرار می‌گیرد، آشکار گردد و به ضعف و ناتوانی خویش پی ببرند و متوجه مبدأ قادر و توانایی که تمام نعمت‌ها از ناحیه او است، شوند.

۱۳۱ - ۱۳۴: **جَاءَتْ: آمد.** **حَسَنَةً:** خوشی، نعمت. **نُصِيبُ:** می‌رسد، آسیب می‌زند. **إِنْ نُصِيبُ:** اگر آسیب برساند. **يَسْطَرُوا (طَيْر):** فال بد می‌زند. **طَائِر:** شومی. **مَهُمَا:** هر زمان. **تَأْتِي (أَتَى):** می‌آید. **تَأْتِنَا بِهِ:** بیاوری آن را نزد ما. **تَسْحَرُ:** سحر می‌کند. **لِتَسْحَرْنَا:** تا سحر کنی ما را. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **جَرَاد:** ملخ. **فُمَّل جمع قُمَّل:** کنه‌ها، شیش‌های بدن یا گندم، مورچه‌های ریز. **صَفَاد جمع صَفَد:** صَفَد: قورباغه. **دَم:** خون. **مُفْضَل:** جدا شده، بیان گردیده، گوناگون، پی‌درپی. **إِسْتَكْبَر (كَبَر):** تکبر کرد. **وَفَّح:** واقع شد. **وَجَز:** اضطراب، پریشانی. **أَدْع (دَعَو):** بخوان. **عَهْد:** پیمان بست. **لَيْن = ل:** **إِنْ:** البته اگر. **كَشَفْت:** برطرف ساختی. **لَنُؤْمِنَنَّ:** البته حتماً ایمان می‌آوریم. **لَنُؤْمِنَنَّ:** البته حتماً می‌فرستیم.

۱۳۵ - ۱۳۷: **أَجَل:** سرآمد. **بَالِغ:** رسیدنی، رسا. **بَالِغُوهُ:** رستده به آن «یعنی به آن خواهند رسید». **يُنْكُثُ (نَكَث):** نقض عهد می‌کند. **إِنْتَقَمْنَا (نَقِم):** انتقام گرفتیم. **أَعْرَفْنَا:** غرق کردیم. **يَسْم:** دریای عمیق. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **أَوْرَثْنَا (وَرث):** وارث نمودیم. **كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ (ضَفَف):** «فعل مجهول» ضعیف نگهداشته می‌شدند، امکانات از آن‌ها سلب می‌شد. **بَارَكْنَا (بَرَكَ):** پربرکت کردیم. **تَمَّت:** تمام و کامل شد. **الْحُسْنَى:** «افعل تفضیل مؤنث» نیکوتر. **صَبَرُوا:** صبر کردند. **دَمَرْنَا:** هلاک نمودیم. **يَصْنَع:** می‌سازد. **كَانَ يَصْنَع:** می‌ساخت. **يَعْرِشُ (عَرَش):** بالا می‌برد، ساختمان می‌کند. **كَانُوا يَعْرِشُونَ:** برمی‌افراشتند، ساختمان می‌کردند.

۱۳۱) **فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

اما (آن‌ها نه تنها پندنگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (ونعمت) به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: به‌خاطر خودما است، ولی موقعی که بدی (و بلا) به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: از شومی موسی و کسان او است، بگو: سرچشمه همه این فال‌های بد نزد خدا است (و شما را به خاطر اعمال بدتان کیفر می‌دهد) اما اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۱۳۲) **وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ**

و گفتند: هر زمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

۱۳۳) **فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْضَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ**

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آن‌ها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آن‌ها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

۱۳۴) **وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يُمُوسَى اذْع لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُؤَسِّلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**

هنگامی که بلا بر آن‌ها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی، از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند، اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.

۱۳۵) **فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ آجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ**

اما هنگامی که بلا را پس از مدت معینی که به آن می‌رسیدند، از آن‌ها برمی‌داشتیم، پیمان خویش را می‌شکستند.

۱۳۶) **فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ**

سرانجام ما از آن‌ها انتقام گرفتیم و آن‌ها را در دریا غرق کردیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

۱۳۷) **وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ ۗ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ**

و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واکذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آن‌چه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند و آن‌چه از باغات داربست‌دار فراهم ساخته بودند، درهم کوبیدیم.

۱۳۱- فال نیک و بد در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است، در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده: « **تَفَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوا** : کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید ». همان طور که در قرآن مجید نیز کراراً به آن اشاره گردیده و محکوم شده است (مانند: ۱۹ / یس، ۴۷ / نمل و آیه مورد بحث)، از جمله در حدیثی می خوانیم که پیغمبر گرامی ﷺ فرمود: « **الطَّيْرَةُ شَيْرٌ** : فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) یک نوع شرک به خدا است ». و نیز می خوانیم که اگر فال بد، اثری داشته باشد، همان اثر روانی است، امام صادق (ع) فرمود: « **الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا إِنَّ هَوْنَهَا تَهْوَنُتْ وَ إِنَّ شِدْدَتَهَا تَشْدَدُنْتُ وَ إِنَّ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئاً لَمْ تَكُنْ شَيْئاً** : فال بد اثرش به همان اندازه است که آن را می پذیری، اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پراثر و اگر به آن اعتنا کنی، هیچ اثری نخواهد داشت ». در اخبار اسلامی از پیامبر ﷺ نقل شده است که راه مبارزه با فال بد، بی اعتنایی است، از پیغمبر ﷺ نقل شده که فرمود: « **ثَلَاثٌ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدٌ الطَّيْرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ الظَّنُّ قَبِيلٌ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ : إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمُضْ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحْقُقْ** : سه چیز است که هیچ کس از آن سالم نمی ماند (و وسوسه های آن در درون قلب غالب اشخاص پیدا می شود) فال بد و حسد و سوء ظن است، عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: هنگامی که فال بد زدی، اعتنا مکن و بگذر و هنگامی که حسد در دلت پیدا شد، عملاً کاری بر طبق آن انجام مده و هنگامی که سوء ظن پیدا کردی، آن را نادیده بگیر ». **۱۳۲- عوام فریبی روش همیشگی سران استکبار** لحن آیات و قرائن چنین نشان می دهد که دستگاه تبلیغاتی فرعون که مسلماً با تناسب آن زمان، مجهزترین دستگاه تبلیغاتی بود و نظام حاکم مصر، کاملاً از آن بهره برداری می کرد، در همه جا بسیج شده بود که تهمت سحر را به عنوان یک شعار عمومی بر ضد موسی (ع) پخش کند، زیرا هیچ وصله ای مناسب تر از آن، برای معجزات موسی (ع) نیافتی بود تا بدین وسیله جلوی نفوذ او را در قلوب مردم بگیرند . **۱۳۳- بلاهای بی درپی و رنگارنگ** هر بار که بلایی فرا می رسید، دست به دامن موسی (ع) می زدند تا از خدا بخواهد رفع بلا کند، بعد از طوفان و ملخ خواری، نیز همین تقاضا را کردند و موسی (ع) پذیرفت و بلا برطرف شد، ولی باز دست از لجاجت خویش برنداشتند. بار سوم « قُمَّل » را بر آن ها مسلط ساخت (وَ الْقُمَّلُ). همه جا قورباغه های کوچک و بزرگ، حتی در خانه ها و اتاق ها و سفره ها و ظروف غذا مزاحم آنان بود، آن چنان که دنیا بر آنان تنگ شد ولی باز در برابر حق زانو نزدند و تسلیم نشدند. در این هنگام خدا خون را بر آن ها مسلط ساخت (وَ الدَّمُ). رودخانه عظیم نیل به رنگ خون درآمد، آن چنان که برای هیچ مصرفی قابل استفاده نبود. اما آن ها در برابر آن تکبر ورزیدند و از قبول حق، سر باز زدند. **۱۳۴- منظور از «رَجَزٌ»** در آیه فوق، ظاهراً همان مجازات های بیدارکننده پنج گانه ای است که در آیات قبل به آن اشاره شد. **۱۳۵- پیمان شکنی های مکرر یهود** موسی برای آن ها مدتی تعیین می کرد و می گفت: در فلان وقت، این بلا برطرف خواهد شد، برای این که کاملاً روشن شود این دگرگونی تصادفی نبوده، بلکه به برکت درخواست او از خدا بوده است، آن ها مکرر با موسی (ع) پیمان می بستند، سپس آن را می شکستند، به طوری که پیمان شکنی جزء برنامه آن ها شده بود. **۱۳۶- منظور از انتقام الهی**، این نیست که خداوند همانند اشخاص کینه توز به مقابله برخیزد و در برابر اعمال دیگران واکنش نشان دهد، بلکه منظور از انتقام الهی، آن است که جمعیت فاسد و غیر قابل اصلاح را که در نظام آفرینش حق حیات ندارند، مجازات کند و نابود سازند. **۱۳۷- سرانجام دردناک قوم فرعون** در این جا این سؤال پیش می آید که نابودی این کاخ ها و آن باغ ها، اولاً با چه وسیله ای بوده و ثانیاً چه ضرورتی داشته است؟ در پاسخ می گوئیم: بعید نیست زلزله ها و سیلاب های جدیدی این وضع را ایجاد کرده باشد و ضرورت آن از این جا روشن می شود که تمام فرعونیان در دریا غرق نشدند، بلکه خود فرعون و جمعی از خاصان و لشکریان او که در تعقیب موسی (ع) بودند، از میان رفتند و مسلماً اگر قدرت مالی و اقتصادی باقی ماندگان که تعداد نفوس آن ها در سراسر مصر بسیار زیاد بود، برجا می ماند، باز توانایی این را داشتند که بنی اسرائیل را درهم بکوبند و یا حداقل مزاحمت های بزرگی برای آن ها فراهم سازند، اما تهی شدن دست آن ها از تولید ثروت و وسایل سبب شد که برای همیشه به طغیانگری آن ها خاتمه داده شود .

۱۳۸-۱۴۱: **جاوَزْنَا (جَوَزَ):** عبور دادیم. **اَسْوَا (اَسَى):** رسیدند. **يَعْكُفُونَ (عَكَفَ):** تعظیم و عبادت می‌کنند. **اَصْنَامُ جمع صَنَمَ:** بت‌ها. **اِجْعَلْ:** قرار بده. **الْبِهَةِ جمع الهه:** معبودها. **تَجْهَلْ:** نمی‌فهمی. **مُسَبَّر (بُتِرَ):** هلاک شده، بی‌ثمر. **كَانُوا يَعْْمَلُونَ:** عمل می‌کردند. **اَبْيَى (بَغَى):** طلب می‌کنم. **فَضَّلَ:** برتری داد. **غَالِبِينَ جمع غَالِم:** جهانیان. **اَنْجَيْنَا (نَجَوَ):** نجات دادیم. **يُسُومُ (سَوَمَ):** شکنجه می‌کند، تعقیب می‌کند، تحمل می‌کند. **يَسْقِلْ:** (باب تفعیل برای مبالغه است) زجرکش می‌کند. **اَبْنَاءُ جمع اِبْن:** پسران. **يَسْتَحْي (حَى):** زنده می‌گذارد.

۱۴۲-۱۴۳: **واَعِدْنَا (وَعَدَ):** وعده دادیم. **ثَلَاثِينَ لَيْلَةً:** سی شب. **اَتَمَمْنَا (تَمَّ):** کامل کردیم. **تَمَّ:** تمام شد. **مِيقَات (وَقْت):** مکان قرار، وقت قرار. **اَرْبَعِينَ لَيْلَةً:** چهل شب. **اَخْلَفْ:** جانشین باش. **هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي:** ای هارون در میان قوم من جانشین من باش. **اَصْلِحْ:** اصلاح کن. **لَا تَتَّبِعْ (تَبَعَ):** پیروی نکن. **جَاءَ:** آمد. **كَلِمَ:** سخن گفت. **اِرْنِي (رَأَى):** نشان بده به من. **اِرْنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ:** خود را به من نشان بده تا نگاه کنم به تو. **تَرَى:** می‌بینی. **لَنْ تَرَانِي:** هرگز مرا نخواهی دید. **اَنْظُرْ:** بنگر. **اِسْتَقَرَّ (قَرَّ):** قرار گرفت، ثابت ماند. **اِنْ اِسْتَقَرَّ مَكَانَهُ:** اگر بر جایش باقی ماند. **تَجَلَّى (جَلَوَ):** ظهور یافت. **جَعَلَ:** قرار داد. **دَكَ:** متلاشی شدن. **حَرَّ:** بی‌هوش افتاد. **صَعِقَ:** مرده، بی‌هوش شده. **اَفَاق (فُوق):** به هوش آمد، سلامت را بازیافت. **تَبَسَّتْ (تَوَبَّ):** توبه کردم.

۱۳۸ **وَ جَاوَزْنَا بِنَبِيِّ اِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّوَا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى اَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا اِلَهاً كَمَا لَهُمُ اِلَهاةٌ قَالِ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ**

و بنی اسرائیل را از دریا (سالم) عبور دادیم، در مسیر خود به جمعیتی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گردآمده بودند (در این هنگام بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان (و خدایان) دارند، گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.

۱۳۹ **اِنَّ هُوَ لَآءِ مُتَّبِعٌ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَطِلٌ مَا كَانُوا يَعْْمَلُونَ**
این‌ها (را که می‌بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می‌دهند، باطل (و بیهوده) است.

۱۴۰ **قَالَ اَغْيِرِ اللّٰهَ اَبْعِيْكُمْ اِلَهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَلَمِيْنَ**
(سپس) گفت: آیا غیر از خداوند معبودی برای شما بطلبم، خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد.

۱۴۱ **وَ اِذْ اَنْجَيْنَاكَ مِنْ اِلٍ فِرْعَوْنَ يَسُومُوْنَكَ سِوَةَ الْعِذَابِ يُقْتَلُونَ اَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ**

به‌خاطر بیاورید زمانی را که از (چنگال) کسان فرعون نجاتتان بخشیدیم، آن‌ها که مرتباً شما را شکنجه می‌دادند، پسرانتان را می‌کشتند و زانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند و در این آزمایش بزرگی از ناحیه خدا برای شما بود.

۱۴۲ **وَ وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِيْنَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنٰهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتٍ رَبِّهٗ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيْهِ هٰرُونَ اَخْلَفْنِيْ فِيْ قَوْمِيْ وَ اَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ**

و ما با موسی سی شب وعده گذاردیم، سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم، به‌این ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم من باش و (آن‌ها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.

۱۴۳ **وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلِمَةُ رَبِّهٗ قَالَ رَبِّ اَرْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِيْ وَ لَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِيْ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهٗ لِجَبَلٍ جَعَلَهُ دَكًا وَ حَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ ثَبْتُ اِلَيْكَ وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ**
و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید، اما هنگامی که پروردگارش جلوه برکوه کرد، آن را همسان زمین قرارداد و موسی مدهوش به‌زمین افتاد، موقعی که به هوش آمد، عرض کرد: خداوندا منزهی تو (از این‌که قابل مشاهده باشی) من به‌سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.

۱۳۸- تأثیر محیط در رفتار افراد جامعه شک نیست که بنی اسرائیل قبل از مشاهده این گروه بت پرستان زمینه فکری مساعدی بر اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت پرست برای این موضوع داشتند ، ولی مشاهده این صحنه تازه گویا جرقه ای شد که زمینه های قبلی ، خود را نشان دهند ، اما در حال این جریان نشان می دهد که انسان تا چه اندازه تحت تأثیر محیط قرار دارد ، محیط است که می تواند او را به خداپرستی سوق دهد و محیط است که می تواند او را به بت پرستی بکشاند ، محیط است که منشأ انواع مفاسد و بدبختی ها و یا سرچشمه صلاح و پاکی می گردد (اگرچه انتخاب خود او نیز ، عامل نهایی است) و به همین جهت اصلاح محیط در اسلام فوق العاده مورد توجه قرار دارد .

۱۳۹- آیه فوق بیان موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به بنی اسرائیل است . یعنی هم عملشان بیهوده و رنج هایشان بی نتیجه است و هم سرانجام یک قوم بت پرست و مشرک به هلاکت و نابودی می کشد .

۱۴۰- یعنی اگر انگیزه پرستش خداوند ، حس شکرگزاری باشد ، همه نعمت های شما از ناحیه خدا است و اگر انگیزه پرستش و عبودیت ، منشأ اثر بودن باشد ، باز آن هم مربوط به خدا است ، بنابراین به هر حسابی باشد ، جز خداوند قادر مَنان شایسته پرستش نیست .

۱۴۱- از ظاهر آیات قبل و بعد می فهمیم که این جمله را موسی عَلَيْهِ السَّلَام از طرف خداوند برای بنی اسرائیل که پس از عبور از دریای نیل به هوس بت پرستی افتادند ، بیان کرده است .

۱۴۲- گرچه در متن واقع ، بنابر چهل روز بوده اما خداوند برای آزمودن بنی اسرائیل نخست موسی عَلَيْهِ السَّلَام را برای یک مواعده سی روزه دعوت نمود ، سپس آن را تمدید کرد تا منافقان بنی اسرائیل صفوف خود را مشخص سازند . تعبیر به چهل شب **(أَرْبَعِينَ لَيْلَةً)** نه چهل روز ، ظاهراً به خاطر این است که مناجات موسی عَلَيْهِ السَّلَام و گفتگوش با پروردگار بیشتر در شب انجام می شده است .

۱۴۳- تقاضای مشاهده پروردگار در این آیه و آیات بعد صحنه عبرت انگیز دیگری از صحنه های زندگی بنی اسرائیل نشان داده شده است و آن ، این که جمعی از بنی اسرائیل با اصرار و تأکید از موسی عَلَيْهِ السَّلَام خواستند که خدا را مشاهده کنند و اگر او را مشاهده نکنند ، هرگز ایمان نخواهند آورد ، موسی عَلَيْهِ السَّلَام از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود به میعادگاه پروردگار برد ، در آنجا تقاضای آنها را به درگاه الهی عرضه داشت ، پاسخی شنید که همه چیز را برای بنی اسرائیل در این زمینه روشن کرد . خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام می گوید : «به کوه بنگر ، اگر در جای خود باقی ماند ، مرا خواهی دید» . این تعبیر درحقیقت کنایه از محال بودن چنین موضوعی است . **موسی عَلَيْهِ السَّلَام از چه چیز توبه کرد؟** چرا موسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از به هوش آمدن ، عرض کرد : «**تُبْتُ إِلَيْكَ**» درحالی که کار خلافی انجام نداده بود ؟ چه این که اگر این درخواست را از طرف بنی اسرائیل کرده ، عملی بر طبق مأموریت بوده است و انجام وظیفه نموده و اگر برای خودش به منظور شهود باطنی سؤال کرده ، این هم کار خلافی محسوب نمی شود؟ ولی از دو جهت می توان این سؤال را پاسخ گفت ، نخست این که موسی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان «نماینده» از بنی اسرائیل چنین درخواستی را کرد و باز در همین مقام و به همین صورت نمایندگی ، تقاضای توبه و اظهار ایمان نمود . دیگر این که موسی عَلَيْهِ السَّلَام اگرچه مأموریت داشت که تقاضای بنی اسرائیل را مطرح کند ، ولی به هنگامی که جریان تجلی پروردگار پیش آمد و حقیقت امر آشکار شد ، مدت این مأموریت پایان یافته بود ، در این موقع باید به حالت نخست یعنی قبل از مأموریت بازگردد و ایمان خویش را ابراز دارد تا اشتباهی برای کسی باقی نماند و آن را به صورت توبه و با جمله **« تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ »** بیان فرمود .

۱۴۴ - ۱۴۶: **إِصْطَفَيْتُ (صَفُو):**

انتخاب کردم. **إِصْطَفَاء:** انتخاب از میان خوبان. **رسالات جمع رساله:** نامه‌ها. **خَذُّ (أَخَذ):** بگیر. **عَاتَيْتُ (أَتَى):** دادم. **مَا عَاتَيْتُكَ:** آنچه دادم به تو. **كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ:** از شاکران باش. **كَتَبْنَا (كَتَبَ):** نوشتیم. **أَلْوَاحٍ جمع لَوْح:** صفحات نوشته شده. **تَفْمِيل (فصل):** شرح و توضیح. **يَأْخُذُوا:** بگیرند. **وَأَمْرٌ قَوْمَكَ:** امر کن قوم خود را. **يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا:** تا بهترین آن را فرا بگیرند. **أَبَى (رَأَى):** نشان می‌دهم. **سَأَوْرِيكُمْ:** به شما نشان خواهم داد. **دَار:** خانه. **أَضْرِبُ (ضَرَفَ):** منصرف می‌کنم. **يَتَكَبَّرُ (كَبَرُ):** تکبر می‌کند. **إِنْ يَزُورُوا (رَأَى):** اگر ببینند. **لَا يُؤْمِنُوا بِهَا:** ایمان نمی‌آورند به آن. **رُشِد:** هدایت. **يَتَّخِذُ (أَخَذ):** می‌گیرد. **غَى:** گمراهی.

۱۴۷ - ۱۴۹: **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **بِقَاء (لَقِيَ):** دیدار، ملاقات. **حَبِطَتْ (حَبَطَ):** تپاه شد. **يُجْرُونَ (جَزَى):** «فعل مجهول» جزا داده می‌شوند. **مَا كَانُوا يَعْْمَلُونَ:** آنچه عمل می‌کردند. **إِنَّا نَحْنُ (أَخَذ):** بر گرفت. **حَلَى (حَلَى):** جمع **حَلِيَّة:** زیورها، طلاها و نقره‌ها. **عَجَل:** گوساله. **جَسَد:** مجسمه. **خَوَار:** صدای گاو، بانگ. **أَلَمْ يَزُورُوا (رَأَى):** آیا ندیدند. **لَا يَكْلِمُ:** سخن نمی‌گوید. **لَا يَهْدِي:** راه نمی‌نماید، هدایت نمی‌کند. **سُقِطَ:** افتاد. **أَبْدَى:** جمع **يَد:** دستان. **سُقِطَ فِي أَبْدِيهِمْ:** «به خود آمدند» افتاد در دستشان «این کنایه از پشیمانی است». **رَأَوْا (رَأَى):** دیدند. **صَلُّوا:** گمراه شدند. **لَسِنٌ = ل، ان:** البته اگر. **لَمْ يَرْحَم:** رحم نکرد. **إِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا:** اگر رحم نکند به ما. **وَيَغْفِرُ (غَفَرَ):** و نیامرزد «در اصل لَمْ يَغْفِرُ بوده». **تَسْكُونَنَّ (كَوَّن):** البته حتماً می‌شویم. **خَاسِر:** بازنده، زیان کرده.

۱۴۴ قَالَ يُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ

وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

(خداوند) گفت: ای موسی من تو را بر مردم با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم (با تو) برگزیدم، پس آن چه را به تو داده‌ام، بگیر و از شکرگزاران باش.

۱۴۵ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا

بِقُوَّةٍ وَ أَمُرُ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ ذَاكَ الْفَاسِقِينَ

و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیزی کردیم، پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو: به نیکوترین آن‌ها عمل کنند (و آن‌ها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است) و به زودی (این) دار فاسقان را به شما نشان خواهیم داد.

۱۴۶ سَأَصْرَفُ عَنْ آيَتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا

آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَاقِبَةِ

يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازیم (به طوری که) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه‌هدایت را ببینند، راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، راه خود انتخاب می‌کنند (همه این‌ها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

۱۴۷ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْرُونَ إِلَّا مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که آیات ما و لقای رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می‌گردد، آیا جز آن چه را عمل کرده‌اند، پاداش داده می‌شوند؟

۱۴۸ وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ

لَا يَكْلِمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ

قوم موسی بعد از (رفتن) او (به معادگاه خداوند) از زیورآلات خود گوساله‌ای ساختند، جسد بی‌روحي بود که صدای گاو داشت، آیا آن‌ها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و به راه (راست) هدایتشان نمی‌کند، آن را (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند.

۱۴۹ وَ لَمَّا سَقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ صَلُّوا قَالُوا لَنْ لِمَ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يَعْفُرَ

لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگار ما، به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع از زیان‌کاران خواهیم بود.

۱۴۴- هدف آیه بیان دو امتیاز بزرگ موسی علیه السلام بر توده مردم است؛ یکی دریافت رسالات خدا و دیگری گفتگو با پروردگار که هر دو مقام رهبری او را در میان امت خویش تثبیت می‌کرد.

۱۴۵- **خداوند چگونه با موسی علیه السلام سخن گفت؟** از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود که خدا با موسی علیه السلام سخن گفت، سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام از این طریق بوده است که امواج صوتی را در فضا یا اجسام می‌آفرید، گاهی این امواج صوتی از لابلاي «شجره وادی ایمن» و گاهی در «کوه طور» به گوش موسی علیه السلام می‌رسید و این‌که بعضی از افرادی که جمود بر الفاظ دارند، پنداشته‌اند این‌گونه آیات، دلیل بر تجسم خدا است، بسیار بی‌اساس است. البته شک نیست که این کلام چنان بوده است که موسی علیه السلام با شنیدن آن، شک نداشت که از طرف خداوند برای سخن گفتن با او است، این علم برای موسی علیه السلام یا از طریق وحی و الهام حاصل شده بود و یا از قرائن دیگر. در مورد جمله «**سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ**» (به زودی خانه فاسقان را به شما نشان می‌دهم) ظاهر این است که منظور از آن، دوزخ می‌باشد که قرارگاه کسانی است که از اطاعت فرمان خدا و انجام وظایف خویش خارج شده‌اند. این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که منظور این است که اگر با این دستورات مخالفت کنید، به همان سرنوشتی گرفتار خواهید شد که قوم فرعون و فاسقان و گنهکاران دیگر، به آن گرفتار شده‌اند و سرزمین شما تبدیل به دار فاسقان خواهد شد.

۱۴۶- **سرنوشت متکبران** این یک سنت الهی است که نسبت به آن‌ها که لجباجت و سرکشی را به آخرین حد می‌رسانند، توفیق هرگونه هدایت و راه‌یابی را سلب می‌کند و به تعبیر دیگر این خاصیت اعمال زشت خود آن‌ها است که با توجه به انتساب همه اسباب به خدا که مسبب الاسباب نهایی است، به او نسبت داده شده است. این موضوع نه موجب جبر است و نه محذور دیگر، تا بخواهیم دست به توجیه آیه بزنیم. ضمناً باید توجه داشت که ذکر «**بِغَيْرِ الْحَقِّ**» بعد از «تکبر»، به عنوان تأکید است، زیرا همیشه تکبر و خودبرتربینی و تحقیر بندگان خدا، بدون حق است، نه این‌که تکبر حق هم وجود دارد.

۱۴۷- «**حَبِطًا**» به معنی باطل و بی‌خاصیت نمودن عمل است، یعنی این‌گونه افراد حتی اگر کار خیری انجام دهند، نتیجه‌ای برای آن‌ها نخواهد داشت.

۱۴۸- **آغاز گوساله پرستی یهود** در این آیه یکی از حوادث آسفناک و درعین حال تعجب‌آوری که بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، بازگو شده است و آن جریان گوساله پرستی آن‌ها است که به دست شخصی به نام «سامری» و با استفاده از زیورات بنی اسرائیل انجام گرفت. اهمیت این داستان به قدری است که قرآن در چهار سوره به آن اشاره کرده، در آیات ۵۱، ۵۴، ۹۲ و ۹۳ سوره بقره و آیه ۱۵۳ سوره نساء و آیه ۸۸ سوره طه و آیات مورد بحث سوره اعراف. البته این حادثه همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، بدون زمینه و بدون مقدمه نبوده است، زیرا از یک سو بنی اسرائیل سالیان دراز در مصر شاهد گاو پرستی یا گوساله پرستی مصریان بودند و از سوی دیگر به هنگامی که از رود نیل عبور کردند، صحنه بت پرستی (گاو پرستی) قومی که در آن سوی نیل زندگی می‌کردند، توجه آن‌ها را جلب کرد و چنان‌که در آیات قبل گذشت، از موسی علیه السلام تقاضای بتی همانند آن‌ها کردند که موسی علیه السلام شدیداً آنان را ملامت و سرزنش کرد. تمديد میقات موسی علیه السلام از سی شب به چهل شب، نیز سبب شد که شایعه مرگ موسی علیه السلام، آن‌چنان که در بعضی از تفاسیر آمده، به وسیله بعضی از منافقان، در میان بنی اسرائیل نشر شود. جهل و نادانی بسیاری از این جمعیت و مهارت و زبردستی «سامری» در پیاده کردن نقشه خود نیز به این موضوعات کمک کرد و مجموعاً سبب شد در مدت کوتاهی اکثریت بنی اسرائیل به بت پرستی روی آورند و غوغایی اطراف گوساله به راه اندازند.

چگونگی تولید صدا در گوساله سامری کلمه «**خَوَارٍ**» به معنی صدای مخصوصی است که از گاو یا گوساله برمی‌خیزد. «سامری» با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد. بعضی دیگر می‌گویند: گوساله را آن‌چنان در مسیر باد گذارده بود که بر اثر وزش باد به دهان او که به شکل مخصوصی ساخته شده بود، صدایی به گوش می‌رسید.

۱۴۹- بنی اسرائیل از کرده خویش پشیمان گشتند ولی مطلب به همین جا خاتمه نیافت، چنان‌که در آیات بعد خواهیم خواند.

۱۵۰- ۱۵۲: **رَجَعَ**: برگشت. **غَضَبَان** (**غَضَب**): خشمگین. **أَسَف**: متأسف، به شدت اندوهگین. **بِنَسْمَا**: چه زشت است. **خَلَفْتُمْ خَلْفًا**: جانشین شدید، نیابت کردید. **عَجَلْتُمْ**: عجله کردید. **أَلْقَى (لَقَى)**: افکند. **أَلْوَا ح** جمع **لَوْح**: صفحات نوشته شده. **أَخَذَ**: گرفت. **يَجْرُؤُ**: می‌کشد، می‌کشد. **يَابِنَ أُمَّ**: ای پسر مادرا! **إِسْتَضْعَفُوا (ضَعَفَا)**: ضعیف نگاه داشتند. **كَادُوا يَكْتُلُونَنِي**: نزدیک بود بکشند مرا. **لَأَنْشُمِتَ (شِمْتَ)**: بیش روی دشمن خوار مکن، دشمن شاد مکن. **لَا تَجْعَلْنِي**: قرار نده مرا. **إِغْفِرْ (غَفِرْ)**: ببامرز. **أَدْخَلْنَا**: داخل کن ما را. **إِنَّا أَخَذُوا (أَخَذَ)**: گرفتند. **عَجَلْ**: گوساله. **بِنَالٍ (نَيْل)**: می‌رسد. **نَجْرِي**: جزا می‌دهیم. **مُفْتَرِينَ (فَرَى)**: جمع **مُفْتَرِي**: دروغ‌پردازان. ۱۵۳- ۱۵۵: **نَانُوا (نَوْب)**: توبه کردند. **غَفُور (غَفِرْ)**: بسیار آمرزنده. **سَكَتَ**: ساکت شد. **نُسَخَتْ**: نوشته شده. **وَفِي نُسَخَتِهَا هُدًى**: و در نوشته آن هدایتی بود. **يَرْهَبُ (رَهَب)**: می‌ترسد. **إِخْتَارَ (خَيَّرَ)**: برگزید، اختیار کرد. **سَبَّعِينَ**: هفتاد. **مِيقَاتِ (وَقْت)**: وعده‌گاه. **رَجْفَةً**: زلزله. **فَلَمَّا أَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ**: پس وقتی که زلزله آنها را گرفت. **سُئِتَ (سَأَءَ)**: خواستی. **أَهْلَكْتَ**: هلاک نمودی. **لَوْ سِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ**: اگر می‌خواستی آنها را پیش از این هلاک می‌کردی. **تُهْلِكُ**: هلاک می‌کنی. **إِنِّي**: «ضمیر مفعولی» مرا. **بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا**: به خاطر آن چه سفیهان از ما انجام دادند. **إِنْ هِيَ إِلَّا**: نیست آن مگر. **فِئْتَنَةٌ**: آزمون، گرفتاری. **نُضِلُّ**: گمراه می‌کنی. **تَهْدِي**: هدایت می‌کنی. **وَأَنْتَ (وَلِي)**: سرپرست. **إِغْفِرْ (غَفِرْ)**: ببامرز. **غَافِرٌ**: آمرزنده. **إِرْحَمْنَا**: ببخشای بر ما.

۱۵۰ **وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَا حَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید) آیا در فرمان پروردگارتان (و تمديد مدت ميعاد او در قضاوت) عجله نمودید؟ سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید، او گفت: فرزند مادرم، این گروه مرا در فشار گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند، بنابراین کاری نکن که دشمنان مرا شامت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده.

۱۵۱ **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** (موسی) گفت: پروردگارا من و برادرم را ببامرز و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۵۲ **إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ**

آن‌ها که گوساله را (معبود خود) انتخاب کردند، به زودی خشم پروردگار و ذلت در زندگی دنیا به آن‌ها می‌رسد و این چنین کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم.

۱۵۳ **وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ ءَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ** و آن‌ها که گناه کنند و بعد از آن توبه نمایند و ایمان آورند (امید عفو او را دارند، زیرا) پروردگار تو در پی آن آمرزنده و مهربان است.

۱۵۴ **وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَا حَ وَ فِي نُسَخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِزَيْبِهِمْ يَرْهَبُونَ**

و هنگامی که خشم موسی فرونشست، الواح (تورات) را برگرفت و در نوشته‌های آن، هدایت و رحمت برای آن‌ها که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند) وجود داشت.

۱۵۵ **وَ إِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ سِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ**

و موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه مابریزید و هنگامی که زمین لرزه آن‌ها را فراگرفت (و هلاک شدند) گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن‌ها را پیش از این نیز هلاک کنی، آیا ما را به آن چه سفیهانمان انجام داده‌اند (مجازات و) هلاک می‌سازی، این جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی) هدایت می‌کنی، تو ولی ما، ما را ببامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.

۱۵۰- عکس العمل شدید در برابر خرافه پرستی عکس العمل شدید موسی علیه السلام را در برابر این صحنه که نماد خرافه پرستی بود چنین بازگو می کند ؛ « موسی بی درنگ الواح تورات را از دست خود بیفکند و به سراغ برادرش هارون رفت و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید » (وَ أَلْقَى الْأَلْوَا حَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ). چنانکه از آیات دیگر قرآن مخصوصاً سوره طه استفاده می شود علاوه بر این ها شدیداً هارون را مورد سرزنش و ملامت قرارداد و بر او بانگ زد که ؛ آیا درحفظ عقاید جامعه بنی اسرائیل کوتاهی کردی و با فرمان من مخالفت نمودی ؟ (۹۲ و ۹۳ / طه). در واقع این واکنش از یک سو روشنگر حال درونی موسی علیه السلام و التهاب و بی قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت پرستی و انحراف آن ها بود و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی اسرائیل و توجه دادن آن ها به زشتی فوق العاده اعمالشان. این واکنش و اظهار خشم ، اثر تربیتی فوق العاده ای در بنی اسرائیل گذارد و صحنه را به کلی منقلب ساخت ، درحالی که اگر موسی علیه السلام می خواست با کلمات نرم و ملایم آن ها را اندرز دهد ، شاید کمتر سخنان او را می پذیرفتند . سپس آمده که : هارون برای برانگیختن عواطف موسی علیه السلام و بیان بی گناهی خود گفت : « فرزند مادرم ، این جمعیت نادان مراد از ضعف و اقلیت قرار دادند ، آن چنان که نزدیک بود مرا به قتل برسانند ، بنابراین من بی گناهم . سرانجام این جریان اثر خود را گذارد و بنی اسرائیل به زودی متوجه زشتی اعمال خویش شدند و تقاضای توبه کردند .

۱۵۱- تقاضای بخشش و آموزش برای خود و برادرش نه به خاطر آن است که گناهی از آن ها سر زده بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان و همچنین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند ، چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند ، دیگران باید حساب خود را برسند و سرمشق بگیرند و رو به درگاه پروردگار آورده ، از گناهان خود تقاضای عفو و بخشش کنند .

۱۵۲- ذلت و گرفتاری های مادی اثر وضعی گناهان است در این جا ممکن است این سؤال پیش آید که ؛ ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی ، حقیقت توبه تحقق می یابد ، چگونه بنی اسرائیل که از کار خود پشیمان شدند ، مشمول عفو خدا واقع نشدند ؟ پاسخ این سؤال این است که ما هیچ دلیلی نداریم که پشیمانی به تنهایی در همه جا کافی بوده باشد ، درست است که ندامت یکی از ارکان توبه است ، ولی یکی از ارکان نه همه ارکان . گناه بت پرستی و سجده در برابر گوساله آن هم در آن مقیاس وسیع و گسترده ، آن هم در آن مدت کوتاه ، آن هم برای ملتی که آن همه معجزات دیده بودند ، گناهی نبود که به این آسانی بخشوده شود و مثلاً با گفتن یک « استغفر الله » همه چیز پایان یابد. ضمناً از این که در آیه فوق تنها روی ذلت در حیات دنیا تکیه شده ، چنین استفاده می شود که اولاً گناه در همین دنیا اثر وضعی دارد ، ثانیاً پس از ندامت و پشیمانی از جریان بت پرستی و چشیدن مجازات های این جهان ، توبه بنی اسرائیل از این گناه پذیرفته شد ، آن چنان که کفر آن ها را در آخرت از بین برد.

۱۵۳- بازسازی ایمان با توبه چرا ایمان در آیه فوق پس از توبه آمده است ، با این که تا ایمان نباشد ، توبه تحقق نمی پذیرد ؟ پاسخ این سؤال از این جا روشن می شود که پایه های ایمان به هنگام گناه ، متزلزل می گردد و یک نوع سستی پیدا می کند تا آن جا که در روایات اسلامی می خوانیم : « شرابخوار به هنگامی که شراب می خورد ، ایمان ندارد و زناکار نیز به هنگام زنا ایمان ندارد ، یعنی ایمان ، فروغ خود را از دست می دهد و کم نور و تاریک و کم اثر می شود . اما وقتی که توبه انجام گرفت ، بار دیگر فروغ اصلی را پیدا خواهد کرد ، آن چنان که گویی ایمان بار دیگر تجدید شده است .

۱۵۴ و ۱۵۵- نمایندگان بنی اسرائیل در مبعادگاه خدا از مجموع قرائن موجود در آیات قرآن و روایات ، بیشتر چنین به نظر می رسد که موسی علیه السلام تنها یک میقات با پروردگار داشته که آن هم به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل بوده است. در همین میقات بود که خداوند الواح تورات را نازل کرد و با موسی علیه السلام سخن گفت و در همین میقات بود که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام پیشنهاد کردند از خدا بخواهد خود را نشان دهد و این جا بود که صاعقه با زلزله ای درگرفت و موسی علیه السلام بی هوش شد و بنی اسرائیل بر زمین افتادند ، گرچه ممکن است طرز قرار گرفتن آیات این سوره در نظر بعضی تولید اشکال کند که ؛ چگونه خداوند نخست اشاره به میعاد موسی علیه السلام کرده ، سپس داستان گوساله پرستی را ذکر می کند ، بار دیگر به موضوع میعاد بازمی گردد ، آیا این طرز سخن با فصاحت و بلاغتی که در قرآن وجود دارد ، سازگار است ؟ ولی باتوجه به این که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که تسلسل حوادث را حفظ کند ، بلکه یک کتاب هدایت و انسان سازی و تربیت است و در چنین کتابی گاه اهمیت موضوع ایجاب می کند که ادامه بحث یک حادثه را موقتاً رها کند و به بحث لازم دیگری بپردازد و باز به ذکر حادثه اول ادامه دهد.

۱۵۶ - ۱۵۷: **اَكْتُبْ**: بنویس. **سَأَلْتُ**: خواهم نوشت. **هُدَانَا** (هُود): به حق بازگشتیم. **أَشَاءُ**: می خواهم. **وَسِعَتْ (وَسَع)**: فراگرفت. **يَتَّقُونَ (وَقَى)**: پرهیزکاری می کنند. **يُؤْتُونَ (آتَى)**: می پردازند. **يُؤْمِنُ**: ایمان می آورد. **يَسْبِعُونَ (بَسَع)**: پیروی می کنند. **أَهَى**: درس ناخوانده، منسوب به مادر. **يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ**: می یابند او را نزد خود نوشته شده. **يَأْمُرُ**: امر می کند. **مَعْرُوف**: نیکو، مطابق عرف شریعت. **يَنْهَى (نَهَى)**: نهی می کند. **مُنْكَرٌ**: کار ناشایست و گناه. **يُحِلُّ**: حلال می کند. **طَيِّبَات** جمع **طَيِّبَة**: نعمت های پاکیزه. **يُحَرِّمُ**: حرام می کند. **حَبَائِث** جمع **حَبِيشَة**: چیزهای پلید، حرام ها. **يَضَعُ**: می نهد. **يَضَعُ عَنْهُمْ**: بر می دارد از آنها. **إِصْرٌ**: بار گران. **أَغْلَال** جمع **عَلٌّ**: زنجیرها. **كَانَتْ (كُون)**: بود، هست. **وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ**: و زنجیرهایی را که بر گردن آنها بود. **فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ**: پس کسانی که ایمان آوردند بدان. **عَزَّرُوا (عَزَّر)**: حمایت و پشتیبانی کردند. **نَصَرُوا**: یاری کردند. **اتَّبِعُوا (تَبِع)**: پیروی کردند. **أَنْزَلَ**: نازل گردید. **مُفْلِحٌ**: رستگار. **أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**: آنان واقعاً رستگاراند.

۱۵۸ - ۱۵۹: **الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ** همان کسی که از آن اوست فرمانروایی آسمان ها. **يُحْيِي (حَى)**: زنده می کند. **يُمِيتُ**: می میراند. **ءَامِنُوا**: ایمان بیاورید. **يُؤْمِنُ**: ایمان می آورد. **كَلِمَات** جمع **كَلِمَة**: سخنان. **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ**: ایمان می آورد به خدا. **اتَّبِعُوا (تَبِع)**: پیروی کنید. **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**: شاید که شما هدایت شوید. **يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ**: هدایت می کنند به حق. **يَعْدِلُونَ (عَدَل)**: حکم به عدل می کنند، دادگری می کنند.

۱۵۶ **وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزُّكُوَّةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ**

و برای ما در این دنیا و سرای دیگر نیکی مقرر دار، چه این که ما به سوی تو بازگشت کرده ایم، خداوند در برابر این تقاضا، به موسی (گفت: مجازاتم را به هرکس بخواهم، می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آن ها که پرهیزکارند و زکات را می پردازند و آن ها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت.

۱۵۷ **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي النُّورِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

آن ها که از فرستاده (خدا) پیامبر «امی» پیروی می کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند و آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر بازمی دارد، پاکیزه ها را برای آن ها حلال می شمرد، ناپاک ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود (از دوش و گردنشان) برمی دارد، آن ها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده، پیروی کردند، آنان رستگارند.

۱۵۸ **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**

بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که حکومت آسمان ها و زمین از آن او است، معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس ناخوانده ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

۱۵۹ **وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ**

و از قوم موسی، گروهی به سوی حق هدایت می کنند و حاکم به حق و عدالتند.

۱۵۶- معنای کلمه «یهود» «راغب» در کتاب «مفردات» از بعضی نقل می‌کند که نام‌گذاری «قوم یهود» به این نام، به خاطر همین سخنی است که با خدا داشتند و در واقع این نام یک نوع مدح و ستایش از آن‌ها بود و زنده‌کننده خاطرۀ بازگشت آن‌ها به سوی خدا، سپس معنی اصلی فراموش شده و به عنوان نامی روی این قوم و ملت باقی مانده است. ولی با توجه به این‌که بعضی دیگر از لغویین معنی آن را هرگونه بازگشت از شر به خیر و یا از خیر به شر ذکر کرده‌اند، می‌توان گفت: این جمله چندان متضمن مدح نیست، بلکه ممکن است حکایت از نوسان روحی و ناپایداری اخلاقی این جمعیت کند. بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند: علت نام‌گذاری این قوم به «یهود»، ارتباطی با این سخن ندارد، بلکه در اصل از ماده «یهودا» که نام یکی از فرزندان یعقوب است، گرفته شده و سپس «ذال» تبدیل به «دال» گردیده و «یهودا» شده و منسوب به آن، «یهودی» می‌باشد.

رحمت خدا انحصاری نیست در حدیثی از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است که حضرت مشغول نماز بود، شنید مرد عربی می‌گوید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَ مُحَمَّدًا وَ لَوْ أَنَّكَ لَأَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ» خداوند! تنها من و محمد ﷺ را مشمول رحمت قرار بده و هیچ‌کس دیگر را در این رحمت وارد مکن «هنگامی که پیامبر ﷺ سلام نماز را داد، روبه او کرد و فرمود: «لَقَدْ نَحَجَّرْتَ وَاسِعًا» موضوع نامحدود و وسیعی را محدود ساختی و جنبه اختصاصی به آن دادی»، اشاره به این‌که رحمت بی‌پایان خدا به هیچ صورت نمی‌تواند محدود به من و تو باشد.

۱۵۷- پنج دلیل برای نبوت در یک آیه در هیچ‌یک از آیات قرآن، دلایل حقانیت دعوت پیامبرگرامی اسلام ﷺ همانند آیه فوق یک‌جا بیان نشده است، اگر درست در صفات هفت‌گانه‌ای که خداوند در این آیه برای پیامبرش ذکر کرده، دقت کنیم، پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت او خواهیم یافت. نخست این‌که او «أُمِّي» بود و درس‌نخوانده، اما با این حال کتابی آورد که نه تنها سرنوشت مردم حجاز را دگرگون ساخت، بلکه نقطه بازگشت مهمی در تاریخ بشریت بود، حتی آن‌ها که او را به نبوت نپذیرفته‌اند، در عظمت کتاب و تعلیماتش تردید ندارند، آیا از یک انسان درس‌نخوانده و مکتب‌ندیده و پرورش‌یافته در محیط جهل و بربریت روی حساب‌های عادی ممکن است چنین کاری انجام پذیرد؟ دوم این‌که دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین وجود دارد، آن‌چنان‌که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد، بشاراتی در آن‌ها آمده است که تنها بر او تطبیق می‌گردد. سوم این‌که محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است، زیرا دعوت به معروف و نهی از منکر و زشتی‌ها می‌کند و این موضوع با مطالعه تعلیماتش به خوبی روشن است. چهارم این‌که محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است. پنجم این‌که اگر او از طرف خدا نبود، حتماً به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید، بلکه باید آن‌ها را همچنان در جهل و بی‌خبری نگه دارد تا بهتر بتواند آن‌ها را استثمار کند، درحالی‌که می‌بینیم او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود؛ زنجیر جهل و نادانی، از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش. زنجیر بت‌پرستی و خرافات، از راه دعوت به توحید. زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی، از طریق دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون. و زنجیرهای دیگر، هر یک از این‌ها به تنهایی دلیلی است بر حقانیت دعوت او و مجموع آن‌ها دلیلی روشن‌تر.

۱۵۸- اسلام و جهانی سازی این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ است. در آیه ۲۸ سوره سبأ نیز می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ: تو را جز به سوی همه مردم نفرستادیم» و در آیه ۱۹ سوره انعام می‌خوانیم: «وَأَوْجِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن به من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که قرآن به آن‌ها می‌رسد، انذار کنم». و در آغاز سوره فرقان می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: پاینده و برقرار است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش فرستاد که جهانیان را از مسؤولیت‌هایشان بیم دهد». این‌ها نمونه آياتی است که گواه جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ است و در این باره باز هم به خواست پروردگار ذیل آیه ۷ سوره شوری بحث خواهیم کرد و در ذیل آیه ۹۲ سوره انعام نیز بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه مطرح شده است.

۱۵۹- این آیه می‌تواند ناظر به اقلیتی از یهود باشد که در عصر پیامبر ﷺ می‌زیستند، همان‌ها که تدریجاً و پس از مطالعه کافی روی دعوت پیامبر ﷺ سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص درآمدند.

۱۶۰-۱۶۱: **فَطَّلْنَا (فَطَع):** تقسیم کردیم. **إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ:** دوازده. **أَسْبَابُ** جمع **سَبَب:** نومه‌ها، فرزندان «بنی اسرائیل دوازده قبیله بودند از نسل حضرت یعقوب». **أَمَمَ** جمع **أَمَت:** گروه‌ها. **أَوْحَيْنَا (وَحَى):** وحی کردیم. **إِسْتَشْفَى (سَفَى):** طلب آب کرد. **أَنْ اضْرِبْ:** که بزنی! **حَجَر:** سنگ. **إِنْبَجَسَتْ (بَجَس):** جوشید، بیرون آمد. **عَيْن:** چشمه. **أَنَاس:** مردم. **مَشْرَب:** محل آب خوردن، آبگاه. **ظَلَّلْنَا (ظَل):** سایبان کردیم. **عَمَام:** ابر. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مَنْ:** نوعی خوراکی است که معانی مختلفی برای آن نقل شده. **سَلَوَى:** مرغ بریان. **كُلُوا (أَكَل):** بخورید. **طَبَّات** جمع **طَبَّيْتَة:** پاکیزه‌ها. **رَزَقْنَا:** روزی دادیم. **ظَلَمُونَا:** ستم کردند به ما. **يَظْلِمُونَ:** ستم می‌کنند. **قِيل:** گفته شد. **أَسْكَنُوا (سَكَن):** مسکن کنید. **حَيْثُ:** هر جا. **شِئْتُمْ (شَاء):** خواستید. **حِطَّة (حَطَّ):** فروبریز. **أَدْخَلُوا:** داخل شوید. **سَجَدَ** جمع **سَاجِد:** سجده‌کنندگان. **نَغْفِرُ (غَفَر):** می‌آمرزیم. **حَطَبَات** (حَطَبًا) جمع **حَطَبِيَّة:** گناه‌ها. **فَزِيدُ (زَيْد):** می‌افزاییم. ۱۶۲-۱۶۳: **بَدَّل:** تغییر داد. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **غَيْرَ النَّبِيِّ:** غیر آنچه. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **رَجَز:** اضطراب و پریشانی. **كَانُوا يَظْلِمُونَ:** ستم می‌کردند. **وَسَأَلُ = وَاسْأَلُ:** و پیرس. **كَانَتْ (كَوْن):** بود. **حَاضِرَة:** کنار، حاضر. **حَاضِرَة النَّبِيِّ:** کنار دریا. **إِذْ يَغْدُونَ (غَدَو):** آن زمان که از حد می‌گذشتند. **سَبَّت:** روز شنبه، روز تعطیل. **لَا يَسْبِتُ:** شنبه نمی‌کند، تعطیل نمی‌کند. **نَأْتِي (أَتَى):** می‌آید. **جِنَان** جمع **حُوت:** ماهیان. **شَرَعَ** جمع **شَارِع:** آشکارها و پس‌دیده‌ارشدگان، روی آب‌آمدگان. **نَبَلُوا (بَلَو):** می‌آزماییم. **يَفْسُقُ (فَسَق):** نافرمانی می‌کند. **كَانُوا يَفْسُقُونَ:** نافرمانی می‌کردند.

۱۶۰ و **قَطَعْنَهُمْ** اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ **أَسْبَابًا** **أَمَّا** و **أَوْحَيْنَا** إِلَى **مُوسَى** إِذِ **اسْتَشْفَيْهُ** **قَوْمُهُ** وَأَنْ **اضْرِبْ** بِعَصَاكَ **الْحَجَرَ** فَا**نْبَجَسَتْ** مِنْهُ **إِثْنَتَا عَشْرَةَ** **عَيْنًا** قَدْ **عَلِمَ** كُلُّ **أَنَاسٍ** **مَشْرَبِيهِمْ** وَ **ظَلَّلْنَا** عَلَيْهِمُ **الْعَمَامَ** وَ **أَنْزَلْنَا** عَلَيْهِمُ **الْمَنَّ** وَ **السَّلَوَى** **كُلُوا** مِنْ **طَبَّيْتٍ** مَا **رَزَقْنَاكُمْ** وَ مَا **ظَلَمُونَا** وَلَكِنْ **كَانُوا** أَنْفُسَهُمْ **يَظْلِمُونَ**

و آن‌ها را به دوازده گروه که هر یک شاخه‌ای (از دودمان اسرائیل) بودند، تقسیم کردیم و هنگامی که موسی تقاضای آب (برای قوم تشنه‌کامش در بیابان) کرد، به او وحی فرستادیم که عصای خود را بر سنگ بزنی، ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون ریخت، آن‌چنان که هر گروه چشمه خود را می‌شناختند و ابر را بر سر آن‌ها سایبان ساختیم و بر آن‌ها «من» و «سلوی» فرستادیم (و به آنان گفتیم: از روزی‌های پاکیزه که به شما داده‌ایم، بخورید) و سپس خدا را به‌جا آورد، ولی آن‌ها نافرمانی و ستم کردند (اما به ما ستم نکردند، لکن به خودشان ستم نمودند).

۱۶۱ و إِذْ **قِيلَ** لَهُمْ **اسْكُنُوا** هَذِهِ **الْقَرْيَةَ** وَ **كُلُوا** مِنْهَا **حَيْثُ** شِئْتُمْ وَ **قُولُوا** **حِطَّةً** وَ **ادْخُلُوا** **الْبَابَ** **سُجَّدًا** **نَغْفِرْ** لَكُمْ **حَطَبِيَّتِكُمْ** **سَنَزِيدُ** **الْمُحْسِنِينَ**

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آن‌ها گفته شد در این قریه (بیت المقدس) ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید از آن بخورید (و بهره‌گیرید) و بگویید: خداوند، گناهان ما را بریز و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید، اگر چنین کنید، گناهان شما را می‌بخشیم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد.

۱۶۲ **فَبَدَّلَ** **الَّذِينَ ظَلَمُوا** مِنْهُمْ **قَوْلًا** **غَيْرَ** **الَّذِي** **قِيلَ** لَهُمْ **فَأَرْسَلْنَا** عَلَيْهِمْ **رَجَزًا** **مِنْ** **السَّمَاءِ** **بِمَا** **كَانُوا** **يَظْلِمُونَ**

اما کسانی که از آن‌ها ظلم و ستم (بر خویشان) کردند، این سخن (و آن برنامه‌ها) را دگرگون ساختند و غیر از آن چه به آن‌ها گفته شده بود، انجام دادند، لذا به خاطر ستمی که روا داشتند، بلایی از آسمان بر آن‌ها فرستادیم.

۱۶۳ و **سَأَلَهُمْ** **عَنِ** **الْقَرْيَةِ** **الَّتِي** **كَانَتْ** **حَاضِرَةَ** **الْبَحْرِ** **إِذْ** **يَغْدُونَ** **فِي** **السَّبَّاتِ** **إِذْ** **تَأْتِيهِمْ** **جِنَانُهُمْ** **يَوْمَ** **سَبَّيْتَهُمْ** **شُرْعًا** وَ **يَوْمَ** **لَا** **يَسْبِتُونَ** **لَا** **تَأْتِيهِمْ** **كَذَلِكَ** **نَبَلَوْنَهُمْ** **بِمَا** **كَانُوا** **يَفْسُقُونَ**

و از آن‌ها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود، سؤال کن و (به خاطر بیاور) هنگامی را که آن‌ها در روز شنبه تجاوز (و طغیان در برابر قانون خدا) می‌کردند، همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحتشان بود) آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه به سراغ آن‌ها نمی‌آمدند، این‌گونه آن‌ها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می‌نمودند.

۱۶۰- گوشه‌ای از نعمت‌های خدا به بنی اسرائیل هنگامی که بنی اسرائیل در بیابان سوزان ، به سوی بیت المقدس در حرکت بودند و گرفتار عطش سوزان و تشنگی خطرناکی شدند و از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقاضای آب کردند ، «به او وحی فرستادیم که : عصایت را بر سنگ بزن و او چنین کرد ، ناگهان دوازده چشمه از سنگ جوشید » (**وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذَا اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثنَثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا**). و آن چنان این چشمه‌ها در میان آن‌ها تقسیم شد «که هرکدام به خوبی چشمه خود را می‌شناختند » (**فَدَّ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ**). از این جمله استفاده می‌شود که این دوازده چشمه که از آن صخره عظیم جوشید ، نشانه‌ها و تفاوت‌هایی داشته ، آن چنان که هرکدام از اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل چشمه خود را می‌شناختند و این خود سبب می‌شد که اختلافی در میان آن‌ها بروز نکند و نظم و انضباط حکم فرما گردد و آسان‌تر سیراب شوند . نعمت دیگر این‌که در آن بیابان سوزان که پناهگاهی وجود نداشت ، «ابر را بر سر آن‌ها سایه افکن ساختیم » (**وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الغَمَامَ**). نعمت بعدی این بود که «مَنّ و سَلْوَى را به عنوان دو غذای لذیذ و نیروبخش بر آن‌ها فرستادیم » (**وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ المَنَّ وَ السَّلْوَى**). درباره «مَنّ» و «سَلْوَى» این دو غذای مطبوع و مفید که خداوند در آن بیابان به بنی اسرائیل ارزانی داشت ، مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند که در «تفسیر نمونه» ، جلد ۱ ، ذیل آیه ۵۷ سورة بقره ، بیان شده است . بعید نیست که «مَنّ» یک نوع عسل طبیعی بوده که در دل کوه‌های مجاور وجود داشته و یا شیرهای مخصوص نباتی بوده که در درختانی که در گوشه و کنار آن بیابان می‌روید ، ظاهر می‌شده است و «سَلْوَى» یک نوع پرنده حلال‌گوشت شبیه به کبوتر بوده است .

۱۶۱ و ۱۶۲- حِطَّة چیست و چه معنایی دارد؟ بنی اسرائیل مأمور بودند که به هنگام ورود به بیت المقدس دل و جان و روح خود را با یک توبه خالصانه و واقعی که در کلمه «حِطَّة» خلاصه می‌شد ، از آلودگی به گناهان گذشته بشویند و از آن همه جرایمی که قبل از ورود به بیت المقدس مخصوصاً آزارهایی که به پیامبر بزرگشان موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ نمودند ، از خدا تقاضای بخشش کنند . کلمه «حِطَّة» که در واقع شعار آن‌ها به هنگام ورود به بیت المقدس بود ، صورت اختصاری از جمله «مَسْتَلْتُنَا حِطَّةً» یعنی ؛ «تقاضای ما ریزش گناهان ما و یا ریزش باران عفو و رحمت بر ما است» ، زیرا «حِطَّة» در اصل به معنی نزول چیزی از طرف بالا است . اما این شعار مانند همه شعارها به این مفهوم نبود که تنها الفاظی را بر زبان جاری کنند ، بلکه می‌باید زبانشان ترجمان روح و تمام ذرات وجودشان باشد ، اما بسیاری از آن‌ها حتی این شعار تربیتی را مسخ کردند و به شکل زنده‌ای درآوردند و آن را یک وسیله مسخره و تفریح ساختند .

۱۶۳- روش شناسی امتحانات الهی این سرگذشت چنان‌که در روایات اسلامی به آن اشاره شده ، مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری به نام «ایله» (که امروز به نام «ایلات» معروف می‌باشد) زندگی می‌کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان ، دستوری به آن‌ها داده شد و آن این‌که ؛ صید ماهی را در آن روز تعطیل کنند ، اما آن‌ها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند که شرح آن را در این آیات می‌خوانیم . می‌فرماید : «از قوم یهود معاصر خویش ، ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت ، سؤال کن » (**وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ**). «و به یاد آن‌ها بیاور زمانی را که در روز شنبه از قانون پروردگار تجاوز می‌کردند » (**اِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ**). زیرا روز شنبه تعطیل آن‌ها بود و وظیفه داشتند دست از کسب و کار و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز بپردازند ، اما آن‌ها این دستور را زیر پا گذاردند . سپس قرآن آن‌چه را در جمله قبل سر بسته بیان کرده بود ، چنین شرح می‌دهد ؛ به خاطر بیاور «آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می‌شدند و در غیر روز شنبه ، ماهی کمتر به سراخ آن‌ها می‌آمد » (**اِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا**). بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می‌کنند ، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه در میان آن‌ها معمول بود ، ماهیان در آن روز احساس امنیت می‌کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می‌شدند ، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آن‌ها بودند ، در اعماق آب فرو می‌رفتند . این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق‌العاده و الهی ، وسیله‌ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت ، لذا قرآن می‌گوید : «ما این چنین آن‌ها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می‌کردند ، آزمایش می‌کردیم » (**كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ**). در حقیقت جمله « **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** » اشاره به آن است که آزمایش آن‌ها به چیزی بود که آن‌ها را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می‌کرد و همه آزمایش‌ها همین‌گونه است ، زیرا آزمایش باید میزان مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص کند و اگر گناه‌کشی به سوی خود نداشت ، آزمایش مفهومی نداشت .

۱۶۴-۱۶۷: **تَعِظُونَ (وعظ):** موعظه

می‌کنید. **مُهْلِك:** هلاک کننده.

مُعَذِّب: عذاب کننده. **مَعْدِرَةٌ:**

معذرت خواهی. **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**

(وَقِي): شاید که ایشان تقوا پیشه

کنند. **نَسُوا (نسی):** فراموش کردند.

ذُكِّرُوا: تذکر داده شدند. **أَنْجَيْنَا**

(نَجَوُ): نجات دادیم. **يَنْهَوْنَ**

(نَهَى): نهی می‌کنند. **أَخَذْنَا (أَخَذَ):**

گرفتم، گرفتار نمودیم. **بَسِيس**

(بَاس): سخت و شدید. **يَسْفُسُق:**

نافرمانی می‌کند. **عَتَوْا:** گردنکشی

کردند، افراط در خلاف کردند. **نَهُوا**

(نَهَى): باز داشته شدند. **كُونُوا**

(كُونُ): بشوید، باشید. **قِرْدَةٌ** جمع

قِرْد: بوزینگان. **خَاسِي (خَسَا):**

مطرد، رانده شده. **تَأَذَّن (أَذَّن):**

اعلام کرد. **يَسْبَغُ:** بر می‌انگیزد.

لَيَسْبَعَنَّ: البته حتماً برمی‌انگیزد.

يَسُومُ (سُوم): شکنجه می‌دهد،

تحمیل می‌کند. **عِقَاب:** عقوبت.

عُفُور (عَفَر): بسیار آمرزنده.

۱۶۸-۱۷۰: **قَطَعْنَا (قَطَعَ):** تقسیم

کردیم. **أُمَّم** جمع **أُمَّت:** گروه‌ها. **دُون**

ذَلِكَ: پایین‌تر از آن. **بَلَّوْنَا (بَلَّوْ):**

آزمودیم. **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**

(رَجَعُ): باشد که ایشان بازگردند.

خَلَف: جانشین شد. **خَلَف:** جانشین،

پشت سر. **وَرثُوا (وَرثَ):** ارث بردند.

يَأْخُذُ (أَخَذَ): می‌گیرد. **لَمْ يَأْخُذْ:**

گرفته نشد. **عَرَض:** مال دنیا، چیز

ناپایدار و عرضی. **أَدْنَى (دَنَوُ):**

نزدیک، دنیا «چون زندگی دنیا

نزدیک به آخرت است». **يُسْفَرُ**

(عَفَر): آمرزیده می‌شود. **إِنْ يَأْتِ**

(أَتَى): اگر بیاید. **مِيثَاق (وَقِي):** پیمان

محکم. **يَقُولُ:** می‌گوید. **أَنْ لَا يَقُولَ**

عَلَى: که دروغ نیندد. **دَرَسُوا**

(دَرَسَ): پیوسته خواندند. **يَتَّقُونَ**

(وَقِي): تقوا پیشه می‌کنند. **تَفَعَّلُ:**

تعقل می‌کند. **يُسْمِكُ:** چنگ

می‌زند، استاد می‌کند. **أَقَامُوا (قَوْم):**

به پا داشتند. **لَا تُضَيِّعُ (ضَيِّع):**

ضایع نمی‌کنیم، هدر نمی‌دهیم.

۱۶۴: **وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لِمَنْ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا**

مُعَذِّرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و هنگامی را که گروهی از آن‌ها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید

که سرانجام خداوند آن‌ها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت

(آن‌ها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند) گفتند: (این اندرزها) برای اعتدال (و رفع

مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شما است، به علاوه شاید آن‌ها (بپذیرند و از گناه باز ایستند

و) تقوا پیشه کنند.

۱۶۵: **فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا**

بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما هنگامی که تذکراتی را که به آن‌ها داده شده بود، فراموش کردند، نهی‌کنندگان از بدی را رهایی

بخشیدیم و آن‌ها را که ستم کردند، به عذاب شدیدی به خاطر نافرمانی‌شان گرفتار ساختیم.

۱۶۶: **فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**

هنگامی که در برابر فرمانی که به آن‌ها داده شده بود، سرکشی نمودند، به آن‌ها گفتیم: به شکل

میمون‌ها درآید و طرد شوید.

۱۶۷: **وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْاٰقِيْمَةِ مَنْ يَسُوْمُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ اِنَّ**

رَبُّكَ لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

و (نیز به خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد تادامنه قیامت کسی را بر آن‌ها

مسلط خواهد ساخت که آن‌ها را به طور مداوم در عذاب سختی قرار دهد، زیرا پروردگارت

مجازاتش سریع (در عین حال در مقابل توبه کاران) آمرزنده و مهربان است.

۱۶۸: **وَ قَطَعْنَهُمْ فِي الْاَرْضِ اُمَّمًا مِنْهُمْ الصّٰلِحُوْنَ وَ مِنْهُمْ دُوْنَ ذٰلِكَ وَ بَلَّوْنَهُمْ**

بِالْحَسَنَاتِ وَ السّيّٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ

و آن‌ها را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم، گروهی از آن‌ها صالح و گروهی غیر

آن هستند و آن‌ها را به «نیکی‌ها» و «بدی‌ها» آزمودیم، شاید بازگردند.

۱۶۹: **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُوْنَ عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى وَ يَقُولُوْنَ**

سَيُعْفَرُ لَنَا وَ اِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهٗ يَأْخُذُوْهُ اَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِثَاقُ الْكِتَابِ

اَنْ لَا يَقُولُوْا عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوْا مَا فِيْهِ وَ الدّٰرُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ

اَقْلًا تَعْقِلُوْنَ

بعد از آن فرزندان جانشین آن‌ها شدند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) گشتند (اما با این

حال) متاع این دنیای پست را گرفته (بر حکم و فرمان خدا ترجیح دادند) و می‌گفتند: (اگر ما

گنهکاریم) خداوند به زودی ما را می‌بخشد (ما از کرده خود پشیمانیم) اما اگر متاع دیگری

همانند آن به دستشان بیفتد، آن را می‌گیرند (و باز حکم خدا را پشت سر می‌افکنند) آیا پیمان

کتاب (خدا) از آن‌ها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نیندند و) جز حق نگویند و آنان بارها آن را

خوانده‌اند و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزگاری پیشه کنند، بهتر است، آیا نمی‌فهمید؟

۱۷۰: **وَ الَّذِيْنَ يُمْسِكُوْنَ بِالْكِتَابِ وَ اَقَامُوا الصّٰلٰوةَ اِنَّا لَا نُضَيِّعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ**

و آن‌ها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند (پاداش بزرگی خواهند داشت، زیرا)

ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

۱۶۴- هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود، قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند: «گروه اول» که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند. «گروه دوم» که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند. «گروه سوم» ساکتان و بی طرفان بودند که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می‌دادند. در آیه مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می‌دهد. از جمله بالا چنین استفاده می‌شود که اندر زدهندگان برای دو هدف این کار را انجام می‌دادند، یکی به خاطر این که در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر این که شاید در دل گناهکاران مؤثر افتد و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تأثیر هم ندهند، باید از بسند و اندرز خودداری ننمایند.

۱۶۵- شک نیست که این فراموشی، فراموشی حقیقی که موجب عذر است، نبود، بلکه آن چنان بی‌اعتنایی به فرمان خدا کردن که گویی به کلی آن را فراموش نموده‌اند.

۱۶۶- خلافکاری زیر پوشش کلاه شرعی گرچه در آیات فوق، اشاره‌ای به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است، ولی بسیاری از مفسران در شرح این آیات، اشاره به داستان کشدن «حوضچه‌ها» و یا نصب «قلاب‌ها» در دریا در روز شنبه کرده‌اند و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می‌شود، بنابراین مجازات و کیفر الهی که باشد در باره این گروه جاری شد، نشان می‌دهد که چهره واقعی گناه، هرگز با دگرگون ساختن ظاهراً آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی‌گردد. حرام، حرام است، خواه صریحاً انجام گیرد یا زیر لفافه‌های دروغین و عذرهای واهی. آن‌ها که تصور می‌کنند گناه را می‌توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد، در حقیقت خود را فریب می‌دهند و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی‌خبرانی که خود را به دین منتسب می‌کنند، فراوان دیده می‌شود و همان است که چهره مذهب را در نظر افراد دورافتاده، سخت بدنما کرده است.

۱۶۷- وعده خدا برای عذاب مستمر صهیونیست‌ها از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش، هرگز روی آرامش کامل را نخواهند دید، هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند، باز تحت فشار و ناراحتی مداوم خواهند بود، مگر این که به راستی روش خود را تغییر دهند و دست از ظلم و فساد بکشند.

۱۶۸- پراکندگی یهودیان «حَسَنَات» هرگونه نعمت و رفاه و آسایشی را شامل می‌شود، همان‌طور که «سَيِّئَات» هرگونه ناراحتی شدت را فرامی‌گیرد و محدود ساختن مفهوم این دو در دایره معینی هیچ‌گونه دلیل ندارد. باز در این آیه این حقیقت تجلی می‌کند که اسلام هیچ‌گونه خصومتی با نژاد یهود ندارد و به عنوان پیروان یک مکتب و یا وابستگان به یک نژاد، آن‌ها را محکوم نمی‌نماید، بلکه مقیاس و معیار سنجش را، اعمال آن‌ها قرار می‌دهد.

۱۶۹- این جمله نشان می‌دهد که آن‌ها بعد از انجام فعالیت‌های نامشروع، یک‌نوع پشیمانی زودگذر و حالت توبه ظاهری به خود می‌گرفتند ولی به طوری که قرآن می‌گوید: این ندامت و پشیمانی آن‌ها به هیچ‌وجه ریشه نداشت، به همین دلیل «اگر سود مادی دیگری مانند آن به دستشان می‌آمد، آن را می‌گرفتند» (وَ اِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ). این جمله اشاره به رشوه‌خواری‌های جمعی از یهود و تحریف آیات آسمانی به خاطر آن و فراموش کردن احکام پروردگار به خاطر تضاد با منافع آن‌ها می‌کند.

۱۷۰- در برابر گروه فوق، اشاره به گروه دیگری می‌کند که آن‌ها نه تنها از هرگونه تحریف و کتمان آیات الهی برکنار بودند، بلکه به آن تمسک جسسته و موبه مو آن‌ها را اجرا کردند.

مفهوم واقعی اصلاحات و اصلاح طلبی آیات فوق به خوبی نشان می‌دهد که اصلاح واقعی در روی زمین بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمان‌های الهی امکان‌پذیر نمی‌باشد و این تعبیر بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که دین و مذهب تنها یک برنامه مربوط به جهان ماوراء طبیعت و یا سرای آخرت نیست، بلکه آیینی است در متن زندگی انسان‌ها و در طریق حفظ منافع تمام افراد بشر و اجرای اصول عدالت و صلح و رفاه و آسایش و بالاخره هر مفهومی که در معنی وسیع اصلاح جمع است. این که می‌بینیم از میان فرمان‌های خدا مخصوصاً روی «نماز» تکیه شده است، به خاطر آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می‌کند که در برابر هر کار و هر برنامه او را حاضر و ناظر می‌بیند و مراقب اعمال خویش و این همان است که در آیات دیگر از آن تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است و ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی روشن تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد. از آن چه گفته شد، روشن می‌شود که این یک برنامه ویژه قوم هود نبوده است، بلکه اصلی است در زندگی همه امت‌ها و ملت‌ها.

۱۷۱ - ۱۷۴: نَسْتَقْنَا (نَسَق): از بیخ

برکنندیم. **ظَلَلَهُ (ظَلَّ):** سایبان.

ظَنُّوا (ظَنَّ): پنداشتند. **وَاقَعُ**

بِهِمْ: افتادنی است برایشان. **خُدُوا**

(أَخَذَ): بگیرید. **عَاتَيْنَا (آتَى):**

دادیم. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **لَعَلَّكُمْ**

تَتَّقُونَ (وَقَى): باشد که شما تقوا

پیشه کنید. **أَخَذَ:** گرفت. **ظُهُورِ** جمع

ظَهْر: پشت‌ها «این جا مراد صُلب

است». **ذُرِّيَّةَ (ذُرَّ):** فرزندان. **أَشْهَدُ:**

شاهد گرفت. **شَهَدَا:** گواه هستیم.

أَلْسُنُ: آیا نیستیم. **أَنْ تَقُولُوا = أَنْ**

لَا تَقُولُوا: مبادا بگویید، تا این که

نگویید. **أَشْرَكَ:** مشرک شد.

تُهْلِكُ: هلاک می‌کند. **أَفْتَهْلِكُنَا:**

پس آیا هلاک می‌کند ما را. **فَعَلَّ:**

انجام داد. **مُسْبِطِل:** خلافکار،

نادرست، اهل باطل. **كَذَلِك:** این

چنین. **نُفِضِل (فَضِل):** شرح

می‌دهیم. **لَعَلَّهَمْ يَرْجِعُونَ:** شاید که

ایشان برگردند.

۱۷۵ - ۱۷۸: **أَنْتَلُ (تَلَوُ):** تلاوت کن،

بخوان. **نَبَأُ:** خبر مهم. **أَسْلَخَ**

(سَلَخَ): جدا و خارج شد، زایل شد.

أَتَّبِعَ (تَبِعَ): دنبال کرد، در پی

رفت، تعقیب کرد. **غَاوِيَ (غَوَى):**

گمراه، به هلاکت افتاده. **كَانَ مِنْ**

الغَاوِينَ: شد از گمراهان. **شِئْنَا**

(شَاءَ): خواستیم. **رَفَعْنَا (رَفَعَ):**

بالا بردیم، ارتقاء درجه دادیم.

أَخْلَدَ: ملازمت کرد. **أَخْلَدَ إِلَى**

الْأَرْضِ: به زمین چسبید، به

دنیاپرستی رو آورد. **إِنْ تَخْمِلُ:**

اگر حمله کنی. **يَلْهَتْ (لَهَتْ):** زبان

از تشنگی بیرون می‌آورد، از شدت

رنج نفس نفس می‌زند. **أَوْ تَسْرُكُ**

(تَرَكَ): یا این که واگذاری. **كَذَّبُوا:**

تکذیب کردند. **أَفْضَصَ (فَضَّ):** نقل

کن، حکایت کن. **فَضَّ:** سرگذشت.

فَضَّ: جمع **قِصَّة:** داستان‌ها. **سَاءَ**

(سَاءَ): بد است، چه بد است. **كَانُوا**

يَظْلِمُونَ: ستم می‌کردند. **مَنْ يَهْدُ:**

کسی را که هدایت کند. **مُهْتَدِي:**

هدایت یافته. **مَنْ يُضِلُّ:** هر کسی را

گمراه کند. **خَاسِر:** بازنده.

۱۷۱ **وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَكُم**

بِقُوَّةٍ وَ أذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی‌را که کوه را برفراز آن‌ها همچون سایانی بلند کردیم، آن چنان که گمان کردند بر آن‌ها فرود خواهد آمد (و در این حال از آن‌ها پیمان گرفتیم و گفتیم:) آن چه را به شما (از احکام و دستورات) داده‌ایم، با قدرت (و جدیت) بگیرید و آن چه را در آن است، به یاد داشته باشید (و عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

۱۷۲ **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ**

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ

به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم (چرا چنین کرد؟) برای این که در روز رستاخیز نگویید مالز این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید و خدانشناسی بی‌خبر).

۱۷۳ **أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا**

فَعَلَّ الْمُبْطِلُونَ

یابگوید پدران ما قبل از ما بت‌پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندانمان بعد از آن‌ها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم) آیا ما را به آن چه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کند.

۱۷۴ **وَ كَذٰلِكَ نَفْصِلُ الْاٰیٰتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**

و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و شاید به‌سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان از روز نخست بوده است).

۱۷۵ **وَ اٰتٰلَ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِيْ ءَاْتَيْنٰهُ ءَاٰتِيْنَا فَاٰنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَةُ الشَّيْطٰنُ فَاَكَانَ مِنَ**

الغَاوِيْنَ

و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد.

۱۷۶ **وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنٰهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوٰیةً فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ**

الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَتْ اَوْ تَتْرٰكُهُ يَلْهَتْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآٰتِنَا

فَاَقْضِصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد، او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری بازهمین کار را می‌کند (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

۱۷۷ **سَاءَ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآٰتِنَا وَ اَنفُسُهُمْ كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ**

چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آن‌ها به خودشان ستم می‌کردند.

۱۷۸ **مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَمَا هُوَ الْمُهْتَدِيْ وَ مَنْ يُضِلِّ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ**

آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست و آن‌ها را که (به‌خاطر اعمالشان) گمراه سازد، زیانکاران (واقعی) آن‌ها هستند.

۱۷۱- آخرین سخن درباره قوم یهود این آیه ، آخرین آیه ای است که در این سوره پیرامون زندگی بنی اسرائیل سخن می‌گوید و در آن سرگذشت دیگری را به جمعیت یهود یادآوری می‌کند ، سرگذشتی که هم درس عبرت است و هم دلیل بر سپردن یک پیمان. این جریان هنگامی بود که موسی علیه السلام از کوه طور بازمی‌گشت و احکام تورات را با خود می‌آورد ، موقعی که وظایف واجب و دستورات حلال و حرام را به قوم خود اطلاع داد ، آن‌ها تصور کردند عمل به این همه وظایف ، کار مشکلی است و به همین جهت بنای مخالفت و نافرمانی گذاردند ، در این هنگام قطعه عظیمی از کوه بالای سر آن‌ها قرار گرفت ، آن‌ها چنان در وحشت فرو رفتند که دست به دامن موسی علیه السلام زدند ، موسی علیه السلام در همان حال گفت : اگر پیمان وفاداری به این احکام ببندی ، این خطر بر طرف خواهد شد ، آن‌ها تسلیم شدند و در پیشگاه خدا سجده کردند و بلا از سر آن‌ها گذشت . در این جا ممکن است سؤال شود که : آیا پیمان گرفتن در این حال ، جنبه اجباری ندارد؟ پاسخ : شک نیست که در آن حال یک نوع اضطرار بر آن‌ها حکومت می‌کرده ولی مسلماً بعداً که خطر بر طرف شد ، ادامه راه را با اختیار خود می‌توانستند انتخاب کنند . به علاوه اجبار و اکراه در عقیده معنی ندارد ، ولی در برنامه‌های عملی که ضامن خیر و سعادت انسان است ، چه مانعی دارد که با اجبار مردم را به آن وادار کنند ، آیا اگر کسی را به اجبار وادار به ترک اعتیاد و یا رفتن از راه امن و امان و خودداری از راه خطرناک کنند ، عیب دارد؟

۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴- پیمان نخستین و عالم دَرّ منظور از عالم دَرّ و این پیمان همان «عالم استعدادها» و «پیمان فطرت» و تکوین و آفرینش است ، به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت «نطفه» از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید را به آن‌ها داده است ، هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حسّ درون ذاتی به ودیعه گذارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه . بنابراین همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آن‌ها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخی که آن‌ها داده‌اند نیز به همین زبان است . این‌گونه تعبیرها در گفتگوهای روزانه نیز کم نیست مثلاً می‌گوییم : «رنگ رخساره خیر می‌دهد از سرّ درون».

۱۷۵- دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد این آیه به داستان کسی اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته ، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده ، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است .

۱۷۶- بلعم باعورا دانشمند دنیا پرست و منحرف همان‌گونه که ملاحظه کردید آیات فوق نامی از کسی نبرده بلکه سخن از یک عالم و دانشمند می‌گوید که نخست در مسیر حق بود ، آن‌چنان که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت . ولی از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می‌شود که منظور از این شخص مردی به نام «بلعم باعورا» بوده است که در عصر موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می‌شد و حتی موسی علیه السلام از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید ، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد ، تا آن‌جا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت . همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : «**الْأَصْلُ فِي ذَلِكَ بِلَعْمٍ ، ثُمَّ صَرَفَهُ اللَّهُ مَثَلًا لِكُلِّ مُؤْتِرٍ هَوَاهُ عَلَى هُدَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ** : اصل آیه درباره بلعم است ، سپس خداوند آن را به عنوان یک مثال درباره کسانی که هوی پرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی در این امت مقدم بشمرند ، بیان کرده است .»

۱۷۷- چه ستمی از این بالاتر که سرمایه‌های معنوی علوم و دانش‌های خویش را که می‌تواند باعث سربلندی خود آن‌ها و جامعه‌هایشان گردد در اختیار صاحبان «زر» و «زور» و «تزویر» می‌گذارند و به بهای ناچیز می‌فروشند و سرانجام خود و جامعه‌ای را به سقوط می‌کشانند .

۱۷۸- «هدایت» و «اضلال» الهی نه جنبه اجباری دارد و نه بی‌دلیل و بی‌حساب است ، منظور از این دو فراهم ساختن زمینه‌های هدایت و یا بازگرفتن این‌گونه زمینه‌ها است ، آن هم به خاطر اعمال نیک و بدی که انسان قبلاً انجام داده است و در هر حال تصمیم نهایی با خود انسان است .

۱۷۹-۱۸۴: **ذَرَانَا (ذَرَاءٌ):** خلق

نمودیم. **لَا يَفْقَهُ:** نمی فهمد. **أَعْيُن**

جمع **عَيْن:** چشم ها. **لَا يُبْصِرُ:**

نمی بیند. **ءَاذَان** جمع **أذن:** گوش ها.

لَا يَسْمَعُ: نمی شنود. **أَنْعَام:**

چهارپایان. **أَصْلُ:** «افعل تفضیل»

گمراه تر. **حُسْنِي:** «افعل تفضیل

مؤنث» خوب ترین. **أَدْعُوا (دَعَوُ):**

بخوانید. **ذُرُوا (وَذُرُ):** واگذارید.

يُلْجِدُ (لَجَدُ): انحراف می رود.

يُجْزُونَ (جَزَى): «فعل مجهول»

جزا داده می شوند. **خَلَقْنَا:**

آفریدیم. **أُمَّة:** گروه. **يَهْدُونَ:**

هدایت می کنند. **يَعْدِلُ (عَدَلَ):** به

عدل حکم می کند. **نَسْتَدْرِجُ**

(دَرَجُ): به تدریج گرفتار می سازیم.

مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلمُونَ: از آن جا که

نمی دانند. **أُمْلَى (مَلَى):** مهلت

می دهم. **إِسْلَاء:** تمدید زمان. **مَتِين:**

محکم و قوی. **لَمْ يَتَفَكَّرُوا:** فکر

نکردند. **صَاحِب:** همراه، دوست.

جَنَّة: جنون. **نَذِير:** بیم دهنده.

إِنْ هُوَ إِلَّا: نیست او مگر.

۱۸۵-۱۸۷: **أَوْلَمْ يَنْظُرُوا:** آیا

نگریستند؟ **مَلَكُوت:** فرمانروایی و

تدبیر، حقیقت و ایستگی هر چیزی

به خدا «چرا که وجود معلول، ربطی

است نه استقلالی». **عَسَى:** شاید.

إِقْتَرَبَ (قَرَبَ): نزدیک گردید. **أَيُّ**

حَدِيث: کدامین سخن. **مَنْ يَضِلُّ:**

هر کس را گمراه کند. **لَا هَادِيَ:** هیچ

هدایت کننده ای نیست. **يَذَرُ (وَذَرَ):**

ترک می کند. **يَغْمَهُ (عَمَهُ):**

سرگردان می شود. **يَسْئَلُ:**

می پرسد. **أَيَّان:** چه زمانی. **مُرْسِي**

(رَسُو): «اسم زمان و مکان» زمان

و قوع، جایگاه و قوع، لنگرگاه.

لَا يُجَلِّي (جَلَوُ): آشکار نمی کند،

پرده کنار نمی زند. **تُفَلَّتْ (تَفَلَّتْ):**

سنگین شد. **تَأْتِي (أَتَى):** می آید.

بَغْتَةً: ناگهان. **كَأَنَّكَ:** گویی تو.

حَفِي: دانا و آگاه. **إِخْفَاء:** مبالغه در

سؤال و دانستن «و چون تکرار

سؤال علم آور است حَفِي به معنای

عالم نیز به کار رفته است».

۱۷۹: **وَ لَقَدْ ذَرَانَا لِحَبْنَم كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ**

أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ؕ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل ها (عقل ها) بی دارند

که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند

که با آن نمی شنوند، آن ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر اینان همانا غافلاند (زیرا

با این که همه گونه امکانات هدایت دارند باز هم گمراهند).

۱۸۰: **وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوهُ بِهَا ۚ وَ ذُرُّوا السَّيِّئَاتِ يُلْجِدُونَ فِيْ أَسْمَائِهِ**

سَيِّئَاتٍ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ

و برای خدا نام های نیکی است خدا را با آن بخوانید و آن ها را که در اسماء خدا تحریف می کنند

(و بر غیر او می نهند و شریک برایش قائل می شوند) رها سازید آنان به زودی جزای اعمالی را

که انجام می دادند می بینند.

۱۸۱: **وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ**

و از آن ها که آفریدیم گروهی به حق هدایت می کنند و به حق اجرای عدالت می نمایند.

۱۸۲: **وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**

و آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، تدریجاً از آن راه که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.

۱۸۳: **وَ أُمْلَى لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ**

و به آن ها مهلت می دهیم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد) زیرا طرح و نقشه من قوی (و

حساب شده) است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

۱۸۴: **أَو لَمْ يَنْظُرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**

آیا آن ها فکر نکردند که همنشینشان (پیامبر) بیچگونه آثاری از جنون ندارد (پس چگونه

چنین نسبت ناروایی به او می دهند) او فقط بیم دهنده آشکاری است (که مردم را متوجه

مسئولیت هایشان می سازد).

۱۸۵: **أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَ أَنَّ عَسَىٰ**

أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۚ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

آیا آن ها در حکومت و نظام آسمان ها و زمین و آن چه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت)

نظر نیفتند؟ (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آن ها نزدیک شده باشد

(اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند) به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد؟

۱۸۶: **مَنْ يَضِلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ۚ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**

هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد هدایت کننده ای ندارد و آن ها را در

طغیان و سرکشیشان رها می سازد تا سرگردان شوند.

۱۸۷: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۚ لَا يُجَلِّيهَا لَوْفَتِهَا**

إِلَّا هُوَ ۚ تَقَلَّتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۚ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از قیامت از تو سؤال می کنند که وقوع آن در چه زمانی است؟ بگو علمش نزد پروردگار من است

و هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد، (اما قیام قیامت حتی در آسمان ها و

زمین سنگین (و بسیار پراهمیت) است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید، (باز) از تو

چنان سؤال می کنند که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری، بگو علمش تنها نزد خدا است ولی

بیشتر مردم نمی دانند.

۱۷۹- شاخص انسان‌های جهنمی و حیوان صفت (تعطیل کردن عقل و چشم و گوش) نخست این‌که «آن‌ها قلب‌هایی دارند که با آن درک و اندیشه نمی‌کنند» (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا). قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح و فکر و نیروی عقل است یعنی با این‌که استعداد تفکر دارند و همچون بهائم و چهارپایان فاقد شعور نیستند در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند و فکر نمی‌کنند، در عوامل و نتایج حوادث اندیشه نمی‌نمایند و این وسیله بزرگ‌رهایی از چنگال هرگونه بدبختی را بلااستفاده در گوشه‌ای از وجودشان رها می‌سازند. دیگر این‌که «چشم‌های روشن و حقیقت‌بین دارند اما با آن‌ها چهره حقایق را نمی‌نگرند و همچون نابینایان از کنار آن‌ها می‌گذرند» (و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا). سوم این‌که «با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی‌شنوند» و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می‌سازند (و لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا). «این‌ها در حقیقت همچون چهارپایانند» چراکه امتیاز آدمی از چهارپایان در «فکر بیدار و چشم بینا و گوش شنوا» است که متأسفانه آن‌ها همه را از دست داده‌اند (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ). بلکه آن‌ها از چهارپایان گمراه‌تر و پست‌تر می‌باشند» (بَلْ هُمْ أَضَلُّ). **۱۸۰ و ۱۸۱-** در واقع آن‌ها دو برنامه ممتاز دارند، فکرشان و هدفشان و دعوتشان و فرهنگشان حق و به سوی حق است و نیز عملشان و برنامه‌هایشان و حکومتشان بر اساس حق و حقیقت می‌باشد.

اسماء حسنی چیست؟ زیرا در روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده کراً این مطلب دیده می‌شود که خداوند دارای ۹۹ اسم است که هر کس او را به این نام‌ها بخواند، دعایش مستجاب و هر که آن‌ها را شماره کند اهل بهشت است. مانند روایتی که در کتاب توحید صدوق از امام صادق علیهما السلام نقل شده که پیغمبر ﷺ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا - مَاءٌ إِلَّا وَاحِدَةً - مَنْ أَحْضَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ...».

اسم اعظم خدا پیرامون «اسم اعظم» روایات گوناگونی وارد شده و از آن‌ها چنین استفاده می‌شود که هر کس از این اسم باخبر باشد، نه فقط دعایش مستجاب است، بلکه با استفاده از آن می‌تواند به فرمان خدا در جهان طبیعت تصرف کند و کارهای مهمی انجام دهد. در این‌که «اسم اعظم» کدام یک از اسماء خدا است، بسیاری از دانشمندان اسلامی بحث کرده‌اند و غالباً بحث‌ها بر محور این دور می‌زند که از میان نام‌های خدا نامی را بیابند که این خاصیت عجیب و بزرگ را داشته باشد. ولی ما فکر می‌کنیم آن‌چه بیشتر باید از آن جستجو کرد، این است که نام و صفاتی را بیابیم که با پیاده کردن مفهوم آن در وجود خودمان آن‌چنان تکامل روحی بیابیم که آن آثار بر آن مترتب گردد. به تعبیر دیگر مسأله مهم تخلق به این صفات و واجد شدن این مفاهیم و متصف شدن به این اوصاف است و گرنه یک شخص آلوده و پست با دانستن یک کلمه چگونه ممکن است مُسْتَجَابُ الدَّعْوَةِ و مانند آن شود.

۱۸۲ و ۱۸۳- مجازات استدراج در مورد «مجازات استدراجی» که در آیه فوق به آن اشاره شده و از آیات دیگر قرآن و احادیث استفاده می‌شود چنین است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت‌ها را به روی آن‌ها می‌گشاید، هر چه بیشتر در مسیر طغیان گام برمی‌دارند، نعمت خود را بیشتر می‌کند و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمت‌ها باعث تَنَبُّه و بیداریشان می‌شود، که در این حال برنامه «هدایت الهی» عملی شده و یا این‌که بر غرور و بی‌خبریشان می‌افزاید در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر است، زیرا به هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت‌ها می‌شوند خداوند همه را از آن‌ها می‌گیرد و طومار زندگانی آن‌ها را در هم می‌پیچد و این‌گونه مجازات بسیار سخت‌تر است.

۱۸۴- اشاره به این‌که پیامبر اسلام ﷺ شخص ناشناخته‌ای در میان آن‌ها نبود و به تعبیر خودشان «صاحب» یعنی دوست و هم‌نشینشان محسوب می‌شد، چگونه یک‌باره چنین وصله‌ای را به وی چسبانند، آیا بهتر نبود به جای چنین نسبت ناروایی در این فکر فرو روند که ممکن است دعوت او حق باشد و مأموریتی از طرف پروردگار یافته باشد؟

۱۸۵- آیات فوق تمام راه‌های فرار را به روی مشرکان می‌بندد، از یک طرف آن‌ها را متوجه سابقه عقل و درایت پیامبر ﷺ می‌کند تا به اتهام جنون از شنیدن دعوتش فرار نکنند، از سوی دیگر متوجه نظام آفرینش و آفریدگار و هدف خلقت می‌سازد تا بدانند بیهوده آفریده نشده‌اند و از سوی سوم متوجه زودگذر بودن زندگی می‌کند تا امروز و فردا نکنند و از سوی چهارم می‌گوید: اگر به کتابی به این روشنی ایمان نیاورند، در آینده به هیچ چیزی ایمان نخواهند آورد، زیرا از این بالاتر تصور نمی‌شود.

۱۸۶- این‌گونه تعبیرات درباره همه کافران و گنهکاران نیست بلکه مخصوص به گروهی است که آن‌چنان در برابر حقایق، لجاج و متعصب و معاندند که گویی پرده بر چشم و گوش و قلبشان افتاده، پرده‌های تاریکی که نتیجه اعمال خود آن‌ها است و منظور از «اضلال الهی» نیز همین است.

۱۸۷- چرا زمان وقوع قیامت مشخص نشده است؟ عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می‌شود که هیچ‌گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آن‌ها به مسؤولیت‌ها و پرهیز از گناه خواهد داشت.

۱۸۸ - ۱۹۱: **لَا أَمْلِكُ**: اختیار ندارم. **لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ**: اگر می دانستم. **لَا سَتَكْتَرْتُ (كثُر):** البته فزونی می طلبیدم. **مَنْ**: رسید. **مَا مَسَّنِي**: نرسید مرا، نمی رسید مرا «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی می شود». **نَذِير (نَذِر):** بیم دهنده. **بَشِير**: مژده دهنده. **لِيَسْكُنَ (سَكَن) إِلَيْهَا**: تا در کنار او آرام گیرد. **تَغَشَى (غَشَى)**: همبستر شد، فراپوشانید. **حَمَلَتْ**: حامله می شود. **مَرَّتْ بِهِ**: حمل را می برد (یعنی جنین سبک بود مانع کار نمی شد). **أَتَقَلَّتْ**: سنگین شد. **دَعَا**: دعا کردند آندو، دعا می کنند آندو. **ءَاتَيْنَا (آئِي)**: دادی ما را. **لَنَسْأَلَنَّ (كُون)**: البته حتماً می شویم. **ءَاتَيْنَهُمَا**: داد به آندو. **جَعَلَا**: قرار دادند آندو. **تَعَالَى اللهُ**: بلند مرتبه و والا است خدا. **يُشْرِكُهُ**: شریک قرار می دهد. **لَا يُخْلُقُ**: نمی آفریند. **يُخْلُقُ**: فعل مجهول «آفریده می شود». ۱۹۲ - ۱۹۵: **لَا يَسْتَطِيعُ (طَوَع)**: نمی تواند. **يَنْصُرُ**: یاری می کند. **إِنْ تَدْعُوهُمْ (دَعَو)**: اگر بخوانید ایشان را. **أَدْعَوْهُمْ**: آیا فراخواندید. **لَا يَتَّبِعُ (تَبِع)**: پیروی نمی کند. **صَامِت (صَمِت)**: ساکت از حرف زدن. **تَدْعُونَ (دَعَو)**: می خوانید. **أَدْعُوا (دَعَو)**: بخوانید. **عِبَاد جمع عِبْد**: بندگان. **بَسْتَجِيبُ (جَوِب)**: پاسخ می دهد. **لِيَسْتَجِيبُوا**: «فعل امر غایب» باید پاسخ بدهند. **أَرْجُل جمع رِجْل**: پاها. **يَمْشُونَ (مَشَى)**: راه می روند. **أَيْبَى جمع يَبْد**: دستان. **بَسْبِطِش (بَسَطِش)**: می گیرد، برمی دارد، با قوت حمله و دفاع می کند. **أَعْيُن جمع عَيْن**: چشم ها. **يُنْصِرُ**: می بیند. **ءَادَان جمع أَذِن**: گوش ها. **بَسْمَعُ (سَمِع)**: می شنود. **أَدْعُوا (دَعَو)**: بخوانید. **كَيْدُون = كَيْدُونِي**: حيله كنيد بر من. **لَا تَنْظُرُ**: مهلت نده، امان نده. **لَا تَنْظُرُون**: مهلتم ندهید.

۱۸۸ **قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** **وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سَتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز باخبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می ساختم و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی رسید، من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای جمعیتی که ایمان می آورند (بیم از مجازات پروردگار و بشارت به پادشاهای گرانبهاش).

۱۸۹ **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لَنْ أُرِيَنَّكَ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَكُنْتُ مُتَكَبِّرًا مِمَّا تَدْعُو** او خدایی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید سپس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می داد و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خویش خواستند (که فرزند صالحی به آنان دهد و عرضه داشتند) اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود.

۱۹۰ **فَلَمَّا ءَاتَيْنَهُمَا ضَلٰحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَيْنَهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ** اما به هنگامی که فرزند صالحی به آن ها داد (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند و) برای خدا شریک هایی در این نعمت که به آن ها بخشیده بود قائل شدند، خداوند برتر است از آن چه شریک او قرار می دهند.

۱۹۱ **أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يَخْلُقُونَ** آیا موجوداتی را شریک او قرار می دهند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان مخلوقند؟

۱۹۲ **وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ** و نمی توانند آن ها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می دهند.

۱۹۳ **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَدْعَوْتُمْوَهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ** و هرگاه آن ها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند، برای آن ها تفاوت نمی کند چه آن ها را دعوت کنید و چه خاموش باشید.

۱۹۴ **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلَكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** آن هایی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید) بندگان همانند شما هستند، آن ها را بخوانید و اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند).

۱۹۵ **لَهُمْ ءَادَانُ يَمْشُونَ بِهَا ءَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا ءَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ءَمْ لَهُمْ ءَأَادَانٌ يُسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كَيْدُون فَلَا تَنْظُرُونَ** آیا (آن ها لا اقل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند)؟ یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند؟ (نه، هرگز، هیچ کدام) بگو (اکنون که چنین است) این بت هایی را که شریک خدا قرار داده اید (بر ضد من) بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه ای مهلت ندهید (تا بدانید کاری از آن ها ساخته نیست).

۱۸۸- مفهوم صحیح توسل و شفاعت این عقیده یک نفر مسلمان است که هیچ‌کس را ذاتاً خالق و رازق و مالک سود و زیان ، جز خدا نمی‌داند و به همین دلیل اگر از دیگری چیزی می‌خواهد با توجه به این حقیقت است که او آنچه دارد از ناحیه خدا است . و از این جا روشن می‌شود آن‌هایی که این‌گونه آیات را دستاویز برای نفی هر گونه توسل جستن به پیامبران و امامان قرارداده‌اند و آن را یک نوع شرک پنداشته‌اند ، اشتباهشان از این جا سرچشمه گرفته که تصور کرده‌اند توسل به پیامبر و امام مفهومی است که او را در برابر خداوند مستقل بدانیم . اما اگر کسی با این عقیده که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند ، به آنان توسل جوید ، یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد عین توحید و عین اخلاص است و همسان چیزی است که قرآن با جمله « **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** » در آیه فوق به آن اشاره کرده و همان چیزی است که با جمله « **إِلَّا بِإِذْنِهِ** » در آیه « **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** » (۲۵۵/ بقره) به آن اشاره شده است . بنابراین دو گروه درباره توسل جستن در اشتباهند ، آن‌ها که برای پیامبر و امام قدرتی بالذات و دستگامی مستقل در مقابل خدا قائلند که این یک نوع شرک است و کسانی که قدرت بالغیر را از آن‌ها نفی می‌کنند که این نیز یک نوع انحراف از مفاد صریح آیات قرآن است ، راه حق این است که آن‌ها به فرمان خدا نزد او شفاعت می‌کنند و حل مشکل توسل جوینده را از او می‌خواهند .

۱۸۹ و ۱۹۰- این دو آیه و آیات بعد اشاره به نوع انسان‌ها است که به هنگام انتظار تولد فرزند دست به دعا برمی‌دارند و از خدا فرزند صالح و شایسته می‌خواهند و همانند همه اشخاصی که خود را در برابر مشکل یا خطری می‌بینند ، با اخلاص کامل به درگاه خدا می‌روند و با او عهد می‌کنند که پس از برآمدن حاجات و حل مشکلشان شکرگزار باشند ، اما به هنگامی که فرزند متولد شد یا مشکل آن‌ها برطرف گردید تمام عهد و پیمان‌ها را به دست فراموشی می‌سپارند ، گاه می‌گویند اگر فرزند ما سالم ، یا زیبا است ، به پدر و مادرش رفته و قانون وراثت است ، گاه می‌گویند نوع تغذیه ما و شرایط دیگر خوب بوده و امثال این‌گونه بحث‌ها و به طور کلی نقش آفرینش پروردگار را نادیده می‌گیرند و علت اصلی این موهبت را تنها عوامل طبیعی و یا معبودهای خرافی می‌شمرند . بنابراین آیات فوق پیرامون نوع انسان و گروه «زوج» و «زوجه‌ها» سخن می‌گوید . و همان‌گونه که در جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۵ اشاره کردیم آفرینش همسر انسان از انسان به این معنی نیست که جزیی از بدن او جدا و تبدیل به همسر شده باشد (آن‌چنان که در روایت مجموعول و اسرائیلی نقل شده که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد) ، بلکه منظور این است که همسر انسان از نوع و از جنس او است آن‌چنان که در آیه ۲۱ سوره روم می‌خوانیم : « **وَمِنْ عَائِيتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا** : از نشانه‌های قدرت خدا این است که از جنس شما همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها بیاسایید» .

۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳- مفسر اهل سنت فخر رازی در تفسیر خود ذیل این آیه می‌نویسد : مشرکان هنگامی که به مشکلی گرفتار می‌شدند دست تضرع به سوی بت‌ها برمی‌داشتند و هنگامی که مشکلی برای آن‌ها واقع نمی‌شد ، ساکت و خاموش بودند ، قرآن به آن‌ها می‌گوید : خواه در برابر آن‌ها تضرع و زاری کنید و خواه خاموش بمانید هیچ تفاوتی نمی‌کند .

۱۹۴- دقت در مضمون این آیه و آیه بعد نشان می‌دهد که با چهار دلیل ، منطق بت پرستان ابطال گردیده و سرّ این‌که قرآن با استدلال‌های مختلف ، پیرامون این مسأله بحث می‌کند و هر زمان برهانی تازه ارائه می‌دهد این است که «شرک» بدترین دشمن ایمان و سعادت فرد و جامعه است و چون ریشه‌ها و شاخه‌های گوناگون در افکار بشر دارد و هر زمان به شکل تازه‌ای ظهور می‌کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد لذا قرآن از هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه‌هایش استفاده می‌کند .

۱۹۵- به این ترتیب آن‌ها به قدری ضعیفند ، که حتی برای جابجا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود ، نیازمند به حمایت هستند ، نه چشم بینا ، نه گوش شنوا و نه هیچ احساس دیگری در آن‌ها وجود ندارد . سرانجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید : « **قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظَرُونَ** » . یعنی اگر من دروغ می‌گویم و آن‌ها مقربان خدا هستند و من به حریم احترامشان جسارت کرده‌ام ، پس چرا آن‌ها مرا غضب نمی‌کنند و نیروی آن‌ها و شما کمترین تأثیری در وضع من ندارند ، بنابراین بدانید این‌ها موجودات غیر مؤثری هستند که توهمات شما به آن‌ها نیرو بخشیده است .

۱۹۶ - ۲۰۲: **وَلِيٍّ (وَلِيٍّ):** دوست

حامی من. **يَتَوَلَّى:** سرپرستی و حمایت می‌کند. **تَدْعُونَ (دَعْوَى):** می‌خوانید. **لَا يَسْتَطِيع (طَوْع):** نمی‌تواند.

وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ: و نه خود را یاری می‌کنند.

لَا يَسْمَعُونَ: نمی‌شنوند. **تَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **يَنْظُرُ:** می‌نگرد. **لَا يُبْصِرُ:** نمی‌بیند. **خُذْ (أَخَذَ):** بگیر.

عَفْوًا: بخشش و گذشت، مقدار اضافی مال. **أَمْزَرَ:** امر کن. **عَرَفَ:** رفتار پسندیده. **أَعْرَضَ:** اعراض کن.

يَنْزِعُ (نَزَعَ): وسوسه می‌کند، القاء فساد می‌کند. **اسْتَعِذْ (عَوَّذَ):** پناه بپر. **انْقُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کردند.

مَسَّ: رسید، فراگرفت. **طَائِفَ (طَيْفَ):** خیال بد، وسوسه، موج شیطانی. **نَذَرُوا (ذَكَرَ):** به خود آمدند، متذکر شدند. **إِذَا هُمْ:** به ناگاه ایشان (اذا فجائیه است). **مُبْصِرًا:** بصیرت یافته. **يَمُدُّ:** کمک می‌کند. **عَى:** گمراهی. **لَا يُفْصِرُونَ (قَصَرَ):** کوتاهی نمی‌کند.

۲۰۳ - ۲۰۶: **لَمْ تَأْتِ بِآيَةٍ (آئَةٍ):** نیاوردی آیه‌ای. **اجْتَنَيْتَ (جَنَى):** برگزیدی، جمع کردی «این جا مراد جعل و ساختن کلام است». **أَنْبَغُ (تَبِعَ):** پیروی می‌کنم. **يُوحَى (وَحَى):** «فعل مجهول» وحی می‌شود. **بَصَائِرٍ جمع بصيرت:** حجت‌های روشن، بینش‌ها. **فُرِيءَ:** قرائت شد. **اسْتَمِعُوا (سَمِعَ):** گوش فرادهید. **انصتوا (نصت):** سکوت کنید برای گوش دادن. **لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ:** «فعل مجهول» شاید که شما مورد رحمت واقع شوید. **أَذْكُرُ:** یاد کن. **نَضْرَعُ (ضَرَعَ):** زاری و فروتنی. **خَيْفَةً (خَوْفَ):** حالت ترس. **جَهْرًا:** آشکار، صدای بلند. **دُونَ الْجَهْرِ:** صدای آهسته. **عُدُوْا جمع عُدْوَةٌ:** بامدادان. **أَصْالَ جمع أصيل:** شامگاهان. **لَا يَسْتَكْبِرُ (كَبَرَ):** تکبر نمی‌کند. **يُسَبِّحُ (سَبَّحَ):** تسبیح می‌کند، می‌ستاید. **يَسْجُدُ:** سجده می‌کند.

۱۹۶ **إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ**

(اما) ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده است و او سرپرست همهٔ صالحان است.

۱۹۷ **وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكَمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ**

و کسانی را که شما جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.

۱۹۸ **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ**

و اگر از آن‌ها هدایت بخواهید سخنانتان را نمی‌شنوند و آن‌ها را می‌بینی (که با چشم‌های مصنوعیشان) به تو نگاه می‌کنند اما در حقیقت نمی‌بینند.

۱۹۹ **خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**

با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آن‌ها ستیزه مکن).

۲۰۰ **وَإِنَّمَا يَنْزِعُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است.

۲۰۱ **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و یاداش و کیفر او) می‌افتند (در پرتو یاداو راه حق را می‌بینند و) بینامی‌گردند.

۲۰۲ **وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ**

(ولی ناپرهیزکاران) برادرانشان (یعنی شیاطین) آنان را پیوسته در گمراهی پیش می‌برند و باز نمی‌ایستند.

۲۰۳ **وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَنْبَغُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي**

و هنگامی که (در نزول وحی تأخیر افتد و آیه‌ای برای آن‌ها نیاوردی، می‌گویند: چرا خودت (از پیش خود) آن را برنگزیدی؟ بگو: من تنها پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود، این وسیلهٔ بینایی از طرف پروردگارتان و مایهٔ هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.

۲۰۴ **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ. وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرادهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

۲۰۵ **وَ أَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ**

وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ
پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

۲۰۶ **إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ. وَ لَهُ يُسْجُدُونَ**

آن‌ها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تواند هیچ‌گاه از عبادتش تکبر نمی‌ورزند و او را تسبیح می‌گویند و برایش سجده می‌کنند.

۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ - مضمون این سه آیه در آیات گذشته نیز آمده بود و این تکرار به خاطر تأکید هر چه بیشتر روی مسأله مبارزه با خرافات و بت پرستی و ریشه کن کردن نفوذ آن در روح و فکر مشرکان از طریق تلقین مکرر است .
 ۱۹۹ و ۲۰۰ - **جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن** مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر ﷺ شده ، در آغاز می گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن‌ها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن‌ها مخواه » (**حُدِّ الْعَفْوُ**) . بدیهی است اگر رهبر و مبلغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد ، همان طور که قرآن مجید می گوید : « **وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ** : اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند » . سپس دومین دستور را به این صورت می دهد : « مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد ، شایسته می شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده ، دستور ده » (**وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ**) . از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که در قرآن مجید ، آیه ای جامع تر در مسائل اخلاقی از آیه فوق (آیه ۱۹۹) نیست . اعجاز قرآن در شکل « فشرده گویی » آمیخته با وسعت و عمق معنی ، در آیه فوق کاملاً منعکس است . توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گر چه شخص پیامبر ﷺ است ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می شود .

۲۰۱ - **سوسه های شیطان « طَائِف »** به معنی « طواف کننده » است ، گویا سوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کنند تا راهی برای نفوذ بیابند ، اگر انسان در این هنگام به یاد خدا و عواقب شوم گناه بیفتد ، آن‌ها را از خود دور ساخته و رهایی می یابد و گرنه سرانجام در برابر سوسه ها تسلیم می گردد . اصولاً سوسه های نفس و شیطان همانند میکروب های بیماری زا است ، که در همه وجود دارند ، ولی به دنبال بنیه های ضعیف و جسم های ناتوان می گردند ، تا در آنجا نفوذ کنند اما آن‌ها که جسمی سالم و نیرومند و قوی دارند ، این میکروب‌ها را از خود دفع می کنند .
 ۲۰۲ - « **إِخْوَانٌ** » کنایه از شیاطین است و ضمیر « **هُمُ** » به مشرکان و گنهکاران بازمی گردد ، چنانکه در آیه ۲۷ سوره اسراء می خوانیم : « **إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ** : تَبذیرکنندگان برادران شیطانند » . « **يَمُدُّونَهُمْ** » از ماده « **أَمَدَاد** » به معنی کمک دادن و ادامه دادن و افزودن است یعنی پیوسته آن‌ها را به این راه می کشانند و پیش می روند . جمله « **لَا يُقْصِرُونَ** » به معنی این است که شیاطین در گمراه ساختن آن‌ها از هیچ چیز کوتاهی نمی کنند .

۲۰۳ - از این آیه روشن می شود همه سخنان و کردار پیامبر ﷺ از وحی آسمانی سرچشمه می گیرد و آن‌ها که غیر از این می گویند ، از قرآن بیگانه اند .

۲۰۴ - **به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید** شایسته و مستحب است که در هر کجا و در هر حال کسی قرآن را تلاوت کند ، دیگران به احترام قرآن سکوت کنند و گوش جان فرادهند و پیام خدا را بشنوند و در زندگی خود از آن الهام گیرند ، زیرا قرآن تنها کتاب قرائت نیست ، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است ، این حکم مستحب به قدری تأکید دارد که در بعضی از روایات از آن تعبیریه واجب شده است . در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود : « **يَجِبُ الْإِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَ فِي غَيْرِهَا وَ إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجِبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ وَ الْإِسْتِمَاعُ** : بر تو واجب است که در نماز و غیر نماز در برابر شنیدن قرآن سکوت و استماع کنی و هنگامی که نزد تو قرآن خوانده شود ، لازم است سکوت کردن و گوش فرادادن » . و اما در مورد کلمه « **لَعَلَّ** » (شاید) که در این گونه موارد به کار می رود ، منظور این است : برای این که مشمول رحمت خدا شوی ، تنها سکوت و گوش فرادادن کافی نیست ، شرایط دیگری از جمله عمل به آن دارد .
 ۲۰۵ - یاد خدا در همه حال و در هر روز و در صبحگاهان و شامگاهان مایه بیداری دل‌ها و کنار رفتن ابرهای تاریک غفلت از دل آدمی است ، یاد خدا همچون باران بهاری است که چون بر دل مبارد گل‌های بیداری ، توجه ، احساس مسؤولیت ، روشن بینی و هرگونه عمل مثبت و سازنده ای را می رویند .

۲۰۶ - کلمه « **عِنْدَ رَبِّكَ** » (آن‌ها نزد پروردگار تو اند) به معنی قرب مکانی نیست ، زیرا خداوند مکانی ندارد ، بلکه اشاره به قرب مقامی است ، یعنی آن‌ها با آن همه موقعیت و مقام باز در بندگی و یاد خدا و سجده و تسبیح کوتاهی ندارند ، شما هم باید کوتاهی نکنید .

پایان سوره اعراف

سُورَةُ الْأَنْفَالِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱ **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک شخصی) سؤال می کنند بگو : انفال مخصوص خدا و پیامبر است ، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید .

۲ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا نُكِرَ لَهُمْ إِذَا وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود، ایمانشان افزون می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند .

۳ **الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**

آن ها که نماز را برپا می دارند و از آن چه به آن ها روزی داده ایم، انفاق می کنند .

۴ **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ**

مؤمنان حقیقی آن ها هستند، برای آنان درجات (فوق العاده ای) نزد پروردگارشان است و برای آن ها آموزش و روزی بی نقص و عیب است .

۵ **كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ**

(ناخشنودی پاره ای از شما از چگونگی تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه ات به حق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) درحالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند (ولی سرانجامش پیروزی آشکار بود).

۶ **يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يُنْظَرُونَ**

آن ها با این که می دانستند این فرمان خداست، باز با تو مجادله می کردند (و آن چنان ترس و وحشت آن ها را فرا گرفته بود که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند (و آن را با چشم خود) می نگرند .

۷ **وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ**

تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ ذَابِرَ الْكَافِرِينَ

(و به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آن ها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شمار ابالشکر قریش درگیر ساخت).

۸ **لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ**

تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.

۴-۱؛ **يَسْأَلُ:** می پرسد. **أَنْفَال** جمع

نَفْل: زیادی هر چیز «نماز مستحبی را نافله می گویند چون اضافه بر واجبات است، هر مال اضافه ای که مالک معینی ندارد مخصوص پیامبر و امام است، مثل غنایمی که بدون جنگ به دست می آید، زمین های موات و کوه و درّه». **أَتَقُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید، سازش دهید. **ذَاتَ بَيْنِكُمْ:** میان خودتان را. **أَطِيعُوا (طَوَّع):** اطاعت کنید. **إِنْ كُنْتُمْ (كُونَ):** اگر بودید. **ذُكِرَ:** یادآوری گردید. **وَاجِلَتْ (وَجَل):** لبریز از خوف شد. **تُلِيَتْ (تَلَو):** فعل مجهول « تلاوت گردید، خوانده شد. **زَادَتْ (زَيْد):** افزود. **يَتَوَكَّلُ (وَكَّل):** توکل می کند. **يُقِيمُ (قَوْم):** به پامی دارد. **رَزَقْنَا (رَزَق):** روزی دادیم. **يُنْفِقُ (نَفَق):** انفاق می کند. **دَرَجَات** جمع **دَرَجَة:** مقامات معنوی.

۸-۵: **أَخْرَجَ:** بیرون کرد. **فَرِيق:** گروه جدا شده. **كَارِهَ (كَرِه):** متنفر، ناخشنود. **يُجَادِلُ (جَدَل):** مجادله می کند. **تَبَيَّنَ (بَيَّن):** روشن گردید. **كَأَنَّمَا:** گویا. **يُسَاقُونَ (سَوَّق):** رانده می شوند. **يُنْظَرُ (نَظَر):** می نگرد، تماشا می کند. **يَعِدُ (وَعَد):** وعده می دهد. **إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ:** یکی از دو گروه را. **تَوَدُّونَ (وَد):** دوست می دارید. **شُّوْكَت:** اقتدار. **ذَاتِ الشُّوْكَة:** صاحب اقتدار و سلاح. **يُرِيدُ:** می خواهد. **أَنْ يُحِقَّ:** که استوار کند، که محقق و تثبیت کند. **كَلِمَات** جمع **كَلِمَة:** سخنان. **يَقَطَعُ (قَطَعَ):** قطع می کند. **ذَابِرَ (ذَبَر):** دنباله، ریشه. **لِيُحِقَّ:** تا تثبیت و محقق گرداند. **وَيُبْطِلُ:** و باطل و نابود کند. **وَلَوْ كَرِهَ:** هر چند نفرت داشته باشد.

سورة انفال

۱- انفال چیست؟ در روایات معتبر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین می‌خوانیم: «انفال اموالی است که از دارالحرب بدون جنگ گرفته می‌شود و همچنین سرزمینی که اهلش آن را ترک کرده و از آن هجرت می‌کنند و آن «فئیء» نامیده می‌شود و میراث کسی که وارثی نداشته باشد و سرزمین و اموالی که پادشاهان به این و آن می‌بخشیدند، در صورتی که صاحب آن شناخته نشود و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و دره‌ها و سرزمین‌های موات که همه این‌ها از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او برای کسی است که قائم مقام او است و او آن را در هر راه که مصلحت خویش و مصلحت مردمی که تحت تکفل او هستند ببیند، مصرف خواهد کرد». مفهوم اصلی انفال نه تنها غنایم جنگی بلکه همه اموالی را که مالک خصوصی ندارد، شامل می‌شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و قائم مقام او است و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمین مصرف می‌گردد.

اهمیت ایجاد تفاهم بین مردم «اصلاح ذات البین» به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است. در تعلیمات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است، امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصایایش به هنگامی که در بستر شهادت بود به فرزندانش فرمود: «**إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ**». من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است».

۲ و ۳ و ۴- پنج صفت ویژه انسان‌های شایسته در این سه آیه به پنج قسمت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده که سه قسمت آن، جنبه روحانی و معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن جنبه عملی و خارجی، سه قسمت اول عبارتند از: «احساس مسؤولیت» و «تکامل ایمان» و «توکل» و دو قسمت دیگر عبارتند از «ارتباط با خدا» و «ارتباط و پیوند با خلق خدا». تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا برپا باشد و تعبیر به «**مِمَّا رَزَقْنَهُمْ**» (از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم) تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد، آن‌ها نه تنها از اموالشان بلکه از علم و دانششان، از هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند در راه بسندگان خدا مضایقه نمی‌کنند.

۵- بنابراین نباید با دید محدود خود، احکام الهی را ارزیابی کنید، بلکه باید در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود آرید و از نتایج نهایی بهره‌مند شوید. کلمه «**بِالْحَقِّ**» اشاره به این است که این فرمان خروج، طبق یک وحی الهی و دستور آسمانی صورت‌گرفت که نتیجه‌اش وصول به حق برای جامعه اسلامی بود.

۶- این گروه ظاهرین و کم حوصله در مسیر راه به سوی بدر مرتباً با تو مجادله و گفتگو در این فرمان حق داشتند و با این‌که این واقعیت را دریافته بودند که این فرمان خدا است، ولی باز دست از اعتراض خویش بر نمی‌داشتند». «و آن‌چنان ترس و وحشت سراسر وجود آن‌ها را فراگرفته بود که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و مرگ و نابودی خویش را با چشم خود می‌بینند». ولی حوادث بعد نشان داد که آن‌ها چقدر گرفتار اشتباه و ترس و وحشت بی‌دلیل بودند و این جنگ چه پیروزی‌های درخشانی برای مسلمانان به بار آورد، با دیدن چنین صحنه‌ای چرا بعد از جنگ بدر، در مورد غنایم زبان به اعتراض می‌گشایند. ضمناً از تعبیر «**فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**» (جمعی از مؤمنان) روشن می‌شود که اولاً: این مشاجره و گفتگو به خاطر روح نفاق و بی‌ایمانی نبود، بلکه بر اثر ضعف ایمان و نداشتن بینش کافی در مسائل اسلامی بود. و ثانیاً: تنها عده محدودی این چنین فکر می‌کردند و اکثریت که از مسلمانان مجاهد راستین بودند تسلیم فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و اوامر او بودند.

۷ و ۸- یعنی گروهی از شما روی حس راحت‌طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می‌دادند که با مال التجاره دشمن روبرو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد، صلاح و مصلحت قطعی آن‌ها در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند، تا راه برای پیروزی‌های بزرگ آینده هموار گردد. این تنها درسی برای مسلمانان آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند، نباید هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتی‌ها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم‌پوشند و به سراغ برنامه‌های غیراصولی ولی ساده و کم‌زحمت بروند.

۹-۱۱: **تَسْتَفِيثُ (غوث):** نصرت و یاری می‌خواهید. **اِسْتَجَابَ (جواب):** پذیرفت. **مُمِدَّ:** مدد کننده. **مُرْدِفِين (زدف):** ردیف‌های هم. **ما جَعَلَ:** فرار نداد. **بُشْرَى:** بشارت، مزده. **تَطْمَئِنُّ (طمأن):** آرام می‌گیرد. **لِتَطْمَئِنَّ بِهِ:** تا به وسیله آن آرام بگیرد. **مَا النَّصْرُ إِلَّا:** نمی‌باشد نصرت مگر. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **يُعَسِّبِي (عسبی):** فرامی‌گیرد. **نُفَاس:** خواب سبک. **أَمْنَةً:** ایمنی و آرامش قلب. **يُنَزِّل:** نازل می‌کند. **لِيُطَهِّرَ:** تا پاک کند. **وَأُذْهِبَ:** و زایل کند. **رَجَز:** اضطراب، عذاب متزلزل کننده. **وَجَزَّ الشَّيْطَانُ:** وسوسه و تشویش شیطان. **لِيُرِيَبَا (رَبَّ):** تا محکم کند. **وَيُسَيِّتَ:** استوار کند.

۱۲-۱۶: **بُوجِي (وخی):** وحی می‌کند. **تَسْتَوُوا (تَبَّت):** ثابت کنید. **أَلْقَى (لَقَى):** می‌افکنم. **أَغْنَق:** جمع **عُنُق:** گردن‌ها. **بَنَان:** جمع **بَنَانَةٌ:** سرانگشتان، اطراف دست‌ها و پاها. **شَأْوُوا (شَق):** ستیزه و دشمنی کردند. **مَنْ يَسَاقِقُ:** کسی که ستیزه و دشمنی کند. **ذُوقُوا (ذُوق):** بچشید. **لَقِيْتُمْ (لَقَى):** ملاقات کردید، برخوردید. **رَحَف:** انبوه مجهز لشکر کفار، نزدیک شدن تدریجی جماعت دشمن. **لَا تُؤَلُّوا (وَلَى):** پشت نکنید، رونگردانید. **أَذْبَار:** جمع **ذُبُر:** پشت‌ها. **مَنْ يُؤَلِّهِمْ دُبْرَهُ (وَلَى):** هر که به آنان پشت کند. **مُنْخَرَف (خرف):** کسی که به عنوان تاکتیک نظامی جنگ و گریز می‌کند و تغییر موضع می‌دهد. **مُنْخَرِفٍ (خوز):** موضع گیرنده. **فِنَةٌ:** گروه. **بَاء (بوء):** بازگشت، دچار شد. **مَأْوَى (اوی):** جایگاه. **بَسُنَّ:** بد است. **مَصِير (صیر):** سرنوشت، انتقال، بازگشت.

۹ **إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ** (به‌خاطر بیابوری) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک‌هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.

۱۰ **وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِيَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ ۗ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** و آنچه خداوند آن را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است.

۱۱ **إِذْ يُعَشِّبِكُمُ النَّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيَبَطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ** (به خاطر بیابورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فروگرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد.

۱۲ **إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ۗ سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ** (به خاطر بیابورید) موقعی را که پروردگارت به فرشتگانی وحی کرد من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم‌دارید، به‌زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید و دست و پای آن‌ها را از کار بیندازید.

۱۳ **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ۗ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ۖ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** این به خاطر آن است که آن‌ها با خدا و پیامبرش ﷺ دشمنی ورزیدند و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند (کیفر شدیدی می‌بیند) خداوند شدیدالعقاب است.

۱۴ **ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوا وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ** این (مجازات دنیا) را بچشید و برای کافران مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود.

۱۵ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْاُدْبَارَ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن‌ها پشت نکنید.

۱۶ **وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ ۖ إِلَّا مُنْخَرَفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ ۖ فَذَقْ نِبَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوِيَهُ جَهَنَّمَ ۗ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ** و هرکس در آن هنگام به آن‌ها پشت‌کند، مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به‌قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است.

۹ و ۱۰- دعا همیشه و همه جا در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر ﷺ نیز با مسلمان‌ها در استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند هم صدا بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و عرضه می‌داشت: «**اللَّهُمَّ أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَا تُعْبِدُ فِي الْأَرْضِ**»: خداوند! وعده‌ای راکه به من داده‌ای تحقق بخش، پروردگارا اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد» و آن قدر پیامبر ﷺ به این استغاثه و دعا ادامه داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد. فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند، زیرا اولاً: در آیه فوق خواندیم که می‌فرمود: این‌ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است که با احساس این پشت‌گرمی بهتر مبارزه کنید، نه این‌که آن‌ها اقدام به جنگ کرده باشند. ثانیاً: اگر بنا شود فرشتگان، شجاعانه سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند؟

۱۱- نعمت خواب «نُعَاس» به ابتدای خواب و یا خواب کم و سبک و آرام‌بخش گفته می‌شود و شاید اشاره به این است که در عین استراحت آن‌چنان خواب عمیقی بر شما مسلط نشد که دشمن بتواند از موقعیت استفاده کرده و بر شما شبیخون بزند و به این ترتیب مسلمانان در آن شب پراضطرار، از این نعمت بزرگی که فردای آن روز در میدان مبارزه به آن‌ها کمک فراوانی کرد بهره‌گرفتند. سومین لطف الهی نزول باران بود که ناپاکی‌های جسمانی را زدود، شما را سیراب کرد و شن‌زارها را محکم نمود تا پای شما در آن فرو نرود و محکم گام بردارید.

۱۲- ضرورت قاطعیت در برابر مشرکین این آیه سپس فرمانی را که در میدان بدر به وسیله پیامبر ﷺ به مسلمانان داده بود، به یاد می‌آورد و آن این‌که هنگام نبرد با مشرکان از ضربه‌های غیرکاری بپرهیزید و نیروی خود را در آن صرف نکنید، بلکه ضربه‌های کاری بر پیکر دشمن فرود آرید «ضربه بر بالاتر از گردن، بر مغزها و سرهای آن‌ها فرود آرید» (فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ). «و دست و پای آن‌ها را از کار بیندازید» (وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ).

۱۳ و ۱۴- «شَفَاقُوا» از ماده «شَفَاق» در اصل به معنی شکاف و جدایی است و از آن‌جا که شخص مخالف و دشمن و عصیانگر، صف خود را جدا می‌کند به عمل او شَفَاق گفته می‌شود.

۱۵ و ۱۶- فرار از جهاد ممنوع «زَحْف» به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است. در آیه فوق به کار بردن کلمه «زَحْف» اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نفرت و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرت دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حدّاکثر دو برابر مسلمانان بوده باشد که بحث آن به خواست خداوند در همین سوره ذیل آیه ۶۵ و ۶۶ خواهد آمد. به هر حال دستور تحریم فرار از میدان نباید به شکل خشکی تفسیر شود که مانورها و تاکتیک‌های جنگی را از میان ببرد همان مانورهایی که سرچشمه بسیاری از پیروزی‌ها است. لذا در کتاب «عیون الاخبار» امام «علی بن موسی الرضا» علیه السلام در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آن‌ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و از اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند، به علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آن‌ها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عزوجل برچیده شود». در میان امتیازات فراوانی که علی علیه السلام داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آن‌جا که می‌فرماید: «**إِنِّي لَم أَفَرِّ مِنَ الزَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ**»: من هیچ‌گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این‌که در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جستیم) و هیچ‌کس در میدان جنگ بامن روبرو نشد مگر این‌که زمین را از خونس سیراب کردم».

۱۷ - ۲۰: **لَمَ تَسْتَلُوا (فَتَل):**

نکشید. **رَمَيْتَ (رَمَى):** انداختی. **رَمَى:** پرت کرد. **مَا رَمَيْتَ:** نینداختی. **يُبَلِي (بَلَى):** می آزداید. **لِيُبَلِي:** تا بیازماید. **بَلَاءَ حَسَنًا:** آزمونی زیبا. **مُوْهِن (وَهِن):** ناتوان کننده. **تَسْتَفْتِح (فَتَح):** طلب پیروزی می کنی. **إِنْ تَنْتَهُوا (نَهَى):** اگر دست بردارید. **نَعُوذُ (عُوذ):** باز می گردیم. **إِنْ تَعُوذُوا نَعُدُّ:** اگر بازگردید بازمی گردیم. **لَنْ نُغْنِي:** هرگز بی نیاز نخواهد کرد. **فَسِنَّة:** گروه. **كُنْتُمْ:** زیاد شد. **أَطِيعُوا (طُوع):** اطاعت کنید. **لَا تَوَلَّوْا (وَلَى):** رومگردانید. **تَسْمَعُ:** می شنوی.

۲۱ - ۲۵: **قَالُوا سَمِعْنَا:** گفتند شنیدیم. **وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:** حال آن که آن ها نمی شنوند. **ذَوَابٍ (دَب):** جمع **دَابَّة:** جنبنندگان. **إِنْ شَرَّ الذَّوَاب:** همانا بدترین و شرورترین جنبنندگان. **صَمَّ جَمع اصَمَّ:** کران. **بُغْم جَمع ابْغَم:** گنگ ها. **لَا يَقُول:** تعقل نمی کند. **لَوْ عَلِم:** اگر می دانست. **أَسْمَعُ:** شنوناند. **لَأَسْمَعَهُمْ:** حتماً شنوا می کرد ایشان را. **لَوْ أَسْمَعَهُمْ:** اگر شنوا می کرد آنان را. **لَتَوَلَّوْا (وَلَى):** البته پشت می کردند. **مُغْرَض:** اعراض کننده. **إِسْتَجِيبُوا (جَوَّب):** اجابت کنید. **دَعَا (دَعَو):** دعوت کرد. **بُحْخِي (حَى):** زنده می کند. **لِمَا يُحْيِيكُمْ:** برای آن چه زنده می کند شما را. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **يَحُولُ (حَوْل):** جدایی می اندازد. **مَرء:** مرد، آدمی. **بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ:** میان انسان و دل او. **تُحْشَرُونَ (حَشَرَ):** گرد آورده می شوید. **إِنْتَفُوا (وَقَى):** بترسید، تقوا پیشه کنید. **فِتْنَةٌ:** بلا و مصیبت. **لَا تُصِيبُ (صَوَّب):** نمی رسد. **لَا تُصِيبَنَّ:** البته نمی رسد. **لَا تُصِيبَنَّ الذَّابِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً:** هرگز تنها به کسانی از شما که ستم کردند نمی رسد. **عِقَاب:** عقوبت.

۱۷ **فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۗ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ۚ وَ لِيُبَلِيَ**

الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بِلَاءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این شما نبودید که آن ها را کشتید بلکه خداوند آن ها را کشت و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و ریگ به صورت آن ها) پاشیدی بلکه خدا پاشید و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله به خوبی بیازماید، خداوند شنوا و دانا است.

۱۸ **ذَلِكُمْ ۚ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوْهِنٌ كَيْدِ الْكٰفِرِينَ**

سرنوشت مؤمنان و کافران همان بود که دیدید و خداوند نقشه های کافران را سست می کند.

۱۹ **إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ ۚ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۚ وَ إِنْ تَعُوذُوا**

نَعُدُّ ۚ وَ لَنْ نُغْنِي عَنْكُمْ فِئَتَكُمْ شَيْئًا ۚ وَ لَوْ كُنْتُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر شما خواهان فتح و پیروزی هستید به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید برای شما بهتر است و اگر بازگردید ما هم باز خواهیم گشت (و اگر به مخالفت های خود ادامه دهید ما شما را گرفتار دشمن خواهیم کرد) و جمعیت شما هرچند زیاد باشند شما را بی نیاز (از یاری خدا) نخواهد کرد و خداوند با مؤمنان است.

۲۰ **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ ۚ وَ لَا تَوَلَّوْا عٰثَةً ۚ وَ اَنْتُمْ تَسْمَعُوْنَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت خدا و پیامبرش را کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که سخنان او را می شنوید.

۲۱ **وَ لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ**

و همانند کسانی نباشید که می گفتند: شنیدیم ولی در حقیقت نمی شنیدند.

۲۲ **إِنْ شَرَّ الذَّوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ**

بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

۲۳ **وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيْهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۚ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ**

و اگر خداوند خیری در آن ها می دانست (حرف حق را) به گوش آن ها می رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آن ها برساند سرپیچی کرده و روگردان می شوند.

۲۴ **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اسْتَجِيبُوْا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۚ وَ اَعْلَمُوْا**

أَنَّ اللَّهَ يَحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ ۚ وَ اِنَّهٗٓ لَیْسَ بِهٖ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که مایه حیاتتان است و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود و این که همه شما نزد او (در قیامت) اجتماع خواهید کرد.

۲۵ **وَ اتَّقُوا فِتْنَةً ۚ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۚ وَ اَعْلَمُوْا أَنَّ اللَّهَ شَدِيْدُ**

الْعِقَابِ

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چراکه دیگران سکوت اختیار کرده اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

۱۷ و ۱۸- در روز بدر پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «مشتی از خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده»، علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر آنها را به سوی مشرکان پرتاب کرد و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ»: رویتان زشت و سیاه باد» و نوشته اند که این کار اثر معجزآسایی داشت و از آن گرد و غبار و سنگریزه در چشم دشمنان فرو ریخت و وحشتی از آن به همه دست داد. شک نیست که در ظاهر همه این کارها را پیامبر و مجاهدان بدر انجام دادند، اما این که می گوید شما نبودید که این کار را کردید اشاره به این است که اولاً: قدرت جسمانی و روحانی و نیروی ایمان که سرچشمه این برنامه ها بود از ناحیه خدا به شما بخشیده شد و شما به نیروی خداداد در راه او گام برداشتید و ثانیاً: در میدان بدر حوادث معجزآسایی که سابقاً به آن اشاره کردیم تحقق یافت که مایه تقویت روحیه مجاهدان اسلام و موجب شکست روحیه دشمنان شد این تأثیر فوق العاده نیز از ناحیه پروردگار بود.

۱۹- این آیه نیز همان مطلب را دنبال می کند که اگر شما مسلمانان از خداوند تقاضای فتح و پیروزی کردید خدا دعای شما را مستجاب کرد و پیروز شدید و اگر از اعتراض و گفتگو در برابر پیامبر ﷺ خودداری کنید به سود شما است و اگر به همان روش اعتراض آمیز خود بازگردید ما هم بازمی گردیم و شما را در چنگال دشمن تنها رها می سازیم.

۲۰- شک نیست که اطاعت فرمان خدا بر همه لازم است چه مؤمنان و چه کافران ولی از آن جا که مخاطبین پیامبر و شرکت کنندگان در برنامه های تربیتی او، مؤمنان بودند روی سخن در این جا با آنها است.

۲۱- شنوندگان ناشنوا این تعبیر جالبی است که قرآن درباره کسانی که می دانند ولی عمل نمی کنند و می شنوند ولی ترتیب اثر نمی دهند و ظاهراً در صف مؤمنانند ولی مطیع فرمان نیستند ذکر کرده است، می گوید: آنها گوش شنوا دارند الفاظ و سخنان را می شنوند و معانی آن را می فهمند اما چون برطبق آن عمل نمی کنند گویی اصلاً کر هستند، زیرا همه این مسائل مقدمه عمل است و هنگامی که عمل نباشد مقدمات بی فایده است.

۲۲- دیوانه واقعی از نگاه قرآن در این آیه کسانی که ظاهر آگوش های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می داند و کسانی که زبانی سالم دارند اما مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می کنند و نه مبارزه ای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه نهی از منکر و نه دعوت به راه حق بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده گویی یا تملق و چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می گیرند همچون افراد لال و گنگ می داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره مندند اما درست نمی اندیشند همچون دیوانگان می شمرد.

۲۳- هرگز نمی توان کسانی را که بنا ندارند هدایت شوند، هدایت کرد در پاره ای از روایات آمده است که جمعی از بت پرستان لجوج نزد پیامبر آمدند و گفتند: اگر جد بزرگ ما «قُصِيُّ بْنُ كِلَابٍ» را از قبر زنده کنی و گواهی به نبوت تو دهد ما همگی تسلیم خواهیم شد. آیه فوق نازل شد و گفت: «اگر این ها همین سخن را از روی حقیقت می گفتند خداوند به طرز معجزآسایی این کار را برای آنها انجام می داد». ولی آنها دروغ می گویند و بهانه می گیرند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حق است.

۲۴- دعوت به سوی حیات و زندگی آیه فوق باصراحت می گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است. حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی، حیات اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها. این تعبیر کوتاه ترین و جامع ترین تعبیری است که درباره اسلام و آیین حق آمده است اگر کسی بپرسد اسلام هدفش چیست و چه چیزی می تواند به ما بدهد؟ در یک جمله کوتاه می گوئیم هدفش حیات در تمام زمینه ها.

۲۵- وظیفه مردم در زمان ظهور فتنه در آیه مورد بحث «فِتْنَةٌ» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامن همه را می گیرد و به اصطلاح خشک و تر در آن می سوزند. افراد جامعه نه تنها موظفند و وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه و ادارند. از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِعَمَلِ الْخَاصَّةِ حَتَّى يَرَوْا الْمُتَنَكَّرَ بَيْنَ ظَهْرَانِهِمْ وَ هُمْ قَائِرُونَ عَلَى أَنْ يُنَكِّرُوهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَذَّبَ اللَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ»: خداوند عز و جل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی کند مگر آن زمان که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانایی بر انکار آن داشته باشند در عین حال سکوت کنند در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد».

۲۶ - ۳۰: **ادْكُرُوا: یاد کنید. اَنْتُمْ:**

شما. **مُسْتَضْعَف (ضعف):** ضعیف نگاه داشته شده. **تَخَافُونَ (خوف):** می ترسید، می ترسیدید. **اَنْ يَخْطَفَ (خطف):** که برآید، که به سرعت بگیرد. **ءاوى (اوى):** پناه داد. **اَيَّدَ:** تقویت کرد. **رَزَقَ:** روزی داد. **لَسَعْلَ:** شاید. **لَا تَخُونُوا (خون):** خیانت نکنید. **اَمَانَات (امن):** جمع امانات: چیزهای سپرده شده. **اعلموا:** بدانید. **فِتْنَةً:** بلا و گرفتاری. **اِنْ تَشْفُوا (وقى):** اگر تقوا پیشه کنید. **يَجْعَلُ:** قرار می دهد. **فُرْزَانَ (فرق):** قدرت تشخیص، فرق گذاشتن. **يُكْفِرُ:** می پوشاند. **بِسْفَرٍ:** می آمرزد. **ذَوَالْفَضْلِ:** صاحب کرم. **يَمْكُرُ:** نقشه و توطئه می چیند «مکر وقتی به خدا نسبت داده شود یعنی تدبیر، غافلگیر کردن به کفر یا مهلت دادن به مجرم». **يُثَبِّتُ (ثبت):** ثابت نگاه می دارد «مراد بازداشت و حبس است». **بِئْتِبَتُوكَ:** تا تو را بازداشت کنند. **يُخْرِجُ:** بیرون می کند.

۳۱ - ۳۳: **نُسْتَلِي (تلو):** خواننده می شود. **سَمِعْنَا (سمع):** شنیدیم. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر می خواستیم. **لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا:** البته می گفتیم همانند این را. **اِنْ هَذَا اِلَّا:** این نیست مگر «اِنْ نافية است». **اَسْاطِيرُ جمع اَسْطُورَة:** افسانه ها. **اَوَّلِينَ:** پیشینیان. **اِنْ كَانَ (كُون):** اگر باشد. **اِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ:** اگر این همان حق باشد. **اَمَطِرُ (مطر):** باران. **حِجَارَة جمع حَجَر:** سنگ ها. **اِنْتِنَا (اتى):** بیا سراغ ما. **اِنْتِنَا بَعْدَاب:** بیاور برای ما عذابی را. **مَا كَانَ اللهُ:** خدا بر آن نبود. **لِيُعَذِّبَ:** تا عذاب کند. **وَأَنْتَ فِيهِمْ:** در حالی که تو در میان آنها ای. **مُعَذِّبَ:** عذاب کننده. **مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ:** خدا عذاب کننده آنها نبود. **يَسْتَغْفِرُ (غفر):** طلب آمرزش می کند. **وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ:** در حالی که آنها استغفار می کنند.

۲۶: **وَ ادْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَخْطَفَكُمْ النَّاسُ**

فَتَاوِيكُمْ وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به خاطر بیاورید هنگامی که شما گروهی کوچک و اندک و ضعیف در روی زمین بودید آن چنان که می ترسیدید مردم شما را برابند ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزی های پاکیزه بهره مند ساخت تا شکر نعمتش را به جا آورید.

۲۷: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَحُونُوا اٰمَنِيكُمْ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجهید و می دانید.

۲۸: **وَ اعْلَمُوا اَنَّكُمْ اَمْوَالُكُمْ وَ اولَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اَنَّ اللهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيمٌ**

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آن ها که از عهده امتحان برآیند) نزد خدا است.

۲۹: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اِنْ تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از (مخالفت فرمان) خدابپر هیزید برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد (و روشن بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند فضل و بخشش عظیم دارد.

۳۰: **وَ اِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ اَوْ يَقْتُلُوكَ اَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ**

اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْمَكْرِبِينَ

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند، یا به قتل برسانند و یا این که (از مکه) خارج سازند، آن ها چاره اندیشیدند (و تدبیر می کردند) و خداوند هم تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جویان (و مدیران) است.

۳۱: **وَ اِذَا تَتَلٰى عَلَيْهِمْ ءَايٰتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسْاطِيرُ الْاَوَّلِينَ**

و هنگامی که آیات ما بر آن ها خوانده می شود می گویند: شنیدیم (چیز مهمی نیست) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم این ها افسانه های پیشینیان است (ولی دروغ می گویند و هرگز مثل آن را نمی آورند).

۳۲: **وَ اِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمَطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اِنْتِنَا بِعَذَابِ الْيَمِّ**

و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از طرف تو است بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آرد، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست.

۳۳: **وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**

ولی خداوند، تا تو در میان آن ها هستی آن ها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می کنند خدا عذابشان نمی کند.

۲۶- این آیه به وضع مسلمانان در مکه قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند و یا بعد از هجرت در مقابل قدرت‌های بزرگ آن روز همانند ایران و روم اشاره می‌کند.

۲۷- خیانت نشانه نفاق است «خیانت» در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد «امانت» است. از پیامبر ﷺ نقل شده: «**أَيُّهُ الْمُنَافِقُ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اتُّمِنَ خَانَ وَ إِنَّ ضَامًّا وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ**»؛ نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می‌گوید و به هنگامی وعده می‌دهد تخلف می‌کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.»

۲۸- مال و فرزند میدان آزمایش بشر «فِتْنَة» در این گونه موارد به معنای وسیله آزمایش است. چگونگی به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آن‌ها و طرز نگاهداری آن و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است بسیاری کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت‌گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسأله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود. عشق به فرزند نیز بعضاً سبب می‌شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمرند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم.

۲۹- تأثیر تقوا در شناخت صحیح واقعیت‌ها این اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دید و درک انسان‌ها در بسیاری از روایات نیز آمده است، از جمله در حدیث معروفی آمده است: «**الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ**» انسان با ایمان با نور خدا می‌بیند» و در «نهج البلاغه» در کلمات قصار می‌خوانیم: «**أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ**» زمین خوردن عقل‌ها غالباً به خاطر برق طمع است که چشم عقل را از کار می‌اندازد و پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها را نمی‌بیند.»

۳۰- سرآغاز هجرت کلمه «مکّر» در لغت عرب به معنی تدبیر و چاره‌اندیشی و طرح نقشه است نه به معنی معرفی که در فارسی امروز دارد، همان‌طور که «حیله» نیز در لغت به معنی چاره‌اندیشی است. ولی در فارسی امروز به معنی نقشه‌های مخفیانه زینبختش به کار می‌رود. که این آیه و پنج آیه بعد از آن، به جریان هجرت «پیامبر ﷺ» می‌کند. اگر در حادثه هجرت پیامبر ﷺ درست بیندیشیم به این نکته برخورد می‌کنیم که آن‌ها حداکثر نیروی فکری و جسمانی خویش را برای نابود کردن پیامبر اسلام به کار بردند و حتی پس از آن‌که پیامبر از چنگال آن‌ها بیرون رفت یکصد شتر که در آن روز سرمایه عظیمی بود برای یافتن پیامبر جایزه تعیین کردند و افرادی بسیار به خاطر تعصب مذهبی و یا به دست آوردن این جایزه بزرگ کوه‌ها و بیابان‌های اطراف مکه را زیر پا گذاردند و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسیله بسیار ساده و کوچک، چند تار عنکبوت، همه این طرح‌ها را نقش بر آب کرد و با توجه به این‌که مسأله هجرت سرآغاز مرحله نوبنی از تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت بود نتیجه می‌گیریم که خداوند به وسیله چند تار عنکبوت مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد.

۳۱- این یکی از منطوق‌های نادرست‌شان بود که با ادعاهای توخالی و بی‌اساس، مانند همه جباران تاریخ، سعی داشتند کاخ قدرتشان را چند روزی بر پا دارند.

۳۲- در تفسیر «مجمع البیان» مرحوم طبرسی از امام صادق ع چنین نقل شده: «پس از آن‌که پیامبر ص علی ع را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**» این مسأله در همه جا منتشر شد، «نعمان بن حارث فهري» (که از منافقان بود) خدمت پیامبر ص آمد و گفت: «به ماگفتی شهادت به توحید و نفی بت‌ها بدهیم و گواهی به رسالت تو بدهیم و دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکوة دادی، همه را پذیرفتم، ولی به این قناعت نکردی و این پسر (منظورش علی بن ابیطالب ع است) را خلیفه کردی و گفتی «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**» آیا این سخن از تو است یا دستوری از طرف خداست؟» . پیامبر ص فرمود: «به خدایی که جز او معبودی نیست از ناحیه خداست»، نعمان برگشت در حالی که می‌گفت: «**اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَقِطِرْ عَلَيْنَا جِازَةً مِنَ السَّمَاءِ**» خداوندا اگر این سخن از ناحیه تو است بارانی از سنگ از آسمان بفرست» چیزی نگذشت که سنگی بر او سقوط کرد و کشته شد.

۳۳- پیامبر ص و استغفار دو وسیله امنیت از عذاب الهی در حدیث معروفی که در منابع شیعه از حضرت علی ع و در منابع اهل تسنن از شاگرد علی ع ابن عباس نقل شده می‌خوانیم: «**كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذَوْنَكُمْ الْأُخْرُ فَمَتَّسِكُوا بِهِ وَ قَرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ**» در روی زمین دو وسیله امنیت از عذاب الهی بود که یکی از آن‌ها (که وجود پیامبر ص بود) برداشته شد، هم اکنون به دومی (یعنی استغفار) تمسک جویند» سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

۳۴-۳۶: **أَلَا يُعَذِّبُ أَنْ، لَا،** که

عذاب نکند. **يُضَدُّ** منع می‌کند. **وَهُمْ يَصُدُّونَ:** در حالی که آن‌ها باز می‌دارند. **مَا كَانُوا (كُونَ):** نبوده‌اند. **أَوْلِيَاءَ (وَلَى)** جمع **وَلَى:** سرپرستان. **إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ** **إِلَّا:** نیست متولیان آن مگر «إِنْ نَافِيَه است». **صَلَاتٍ (صَلَوْ):** نماز و دعا. **مَا كَانُ صَلَاتِهِمْ إِلَّا:** نبود نماز و دعای آن‌ها مگر. **مُكَّاء:** سوت زدن، صدای بی‌مفهوم. **تَصَدِّيَّةٍ (صَدُو، صَدَى):** کف زدن. **ذُوقُوا (ذُوق):** بچشید. **كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:** کافر می‌شدید. **يُنْفِقُ:** انفاق می‌کند. **لِيَصُدُّوا:** تا باز دارند. **سَيُنْفِقُونَ:** به زودی انفاق و هزینه خواهند کرد. **حَسْرَت:** پشیمانی و تأسف شدید. **ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ:** سپس «این هزینه» بر آن‌ها حسرتی خواهد شد. **يُغْلِبُونَ (غَلِبَ):** مغلوب می‌شوند. **يُحْشَرُونَ (حَشِرَ):** گرد آورده می‌شوند.

۳۷-۴۰: **لِيَمَيِّزَ (يَمَيَزَ)** تا مشخص کند. **حَبِيب:** پلید و ناپاک. **طَيِّب:** پاکیزه. **وَيَجْعَلُ:** و قرار دهد. **فَيُرَكِّمُ (رَكَّمَ):** پس انباشته کند، پس روی هم بچیند. **خَاسِر:** زیان کار. **يُنْتَهَى (نَهَى):** باز می‌ایستد، دست برمی‌دارد. **إِنْ يَنْتَهُوا:** اگر دست بردارند. **يُغْفَرُ (غَفَرَ):** آمرزیده می‌شود. **سَلَفَ:** از پیش گذشت، سپری شد. **مَضَتْ (مَضَى):** گذشت، مقرر شد. **إِنْ يَعُودُوا (عَوَدَ):** اگر برگردند. **سُنَّت:** قانون و روش. **أَوْلِيَيْن:** پیشینیان. **فَاتَلُوا (قَاتَل):** جنگ کنید. **حَتَّى لَا تَكُونَ (كُونَ):** تا این که نباشد. **فِتْنَةً:** آزمون، بلا و گرفتاری «در این جا مراد آشوب و ظلم و کفر و سلطه غیر مشروع است». **إِنْتَهُوا (نَهَى):** دست برداشتند. **بِمَا يَفْعَلُ:** به آنچه می‌کند. **بَصِير:** بینا، ناظر. **تَوَلَّوْا (وَلَى):** روگرداندند. **مَوْلَى:** سرپرست. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **نِعْم:** نیکوست. **نَصِير (نَصَرَ):** یاور.

۳۴: **وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا**

أَوْلِيَاءَهُ^ع إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ^ع إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند با این که از (عبادت موحدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند، سرپرست آن فقط پرهیزکارانند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

۳۵: **وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً^ع فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ**

تَكْفُرُونَ

نماز آن‌ها (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز «سوت کشیدن» و «کف زدن» نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان.

۳۶: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^ع فَسَيُفْقَرُونَهَا^ع ثُمَّ**

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ^ع ثُمَّ يُغْلَبُونَ^ع وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

آن‌ها که کافر شدند اموالشان را برای بازداشتن مردم از راه خدا انفاق می‌کنند، آن‌ها این اموال را (که برای به دست آوردن آن زحمت کشیده‌اند در این راه) انفاق می‌نمایند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر این) کافران همگی به سوی دوزخ می‌روند.

۳۷: **لِيَمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ^ع**

جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ^ع فِي جَهَنَّمَ^ع أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(این‌ها همه) به خاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد و متراکم سازد و یکجا در دوزخ قرار دهد و این‌ها هستند زیانکاران.

۳۸: **قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ**

الْأَوَّلِينَ

به کسانی که کافر شدند بگو؛ چنانچه از مخالفت بازایستند (و ایمان آورند) گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند سنت خداوند در گذشتگان درباره آن‌ها جاری می‌شود.

۳۹: **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ كَلَّهُ^ع لِلَّهِ^ع فَإِنْ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا**

يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آن‌ها بیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد) خدا به آن چه انجام می‌دهند بیناست.

۴۰: **وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاغْلَمُوا^ع إِنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ^ع نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ**

و اگر سرپیچی کنید بدانید (ضرری به شما نمی‌زند) خداوند سرپرست شماست، او بهترین سرپرست و بهترین یاور است.

۲۴- این آیه به زمانی اشاره می‌کند که مسلمانان در مکه بودند و حق نداشتند آزادانه در کنار خانه خدا اقامه نماز جماعت کنند و با انواع مزاحمت‌ها و شکنجه‌ها روبرو می‌شدند و یا اشاره به ممانعت‌هایی است که بعداً از انجام مراسم حج و عمره نسبت به مؤمنان به عمل می‌آوردند.

۲۵- شبیه سازی عادات زشت مشرکین در برخی از مجالس دینی و مداحی‌ها هنگامی که انسان صفحات تاریخ عرب جاهلی را ورق می‌زند و قسمت‌هایی را که از آن در قرآن آمده مورد بررسی قرار می‌دهد می‌بیند با کمال تعجب در عصر ما نیز کسانی هستند که با تکرار اعمال زمان جاهلیت خود را در صف عبادت‌کنندگان می‌پندارند، آیات قرآن و گاهی اشعار در مدح پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است که آن‌ها را با نغمه‌های موسیقی توأم می‌کنند و حرکاتی شبیه رقص به سر و گردن و دست‌های خود می‌دهند و نام آن را بزرگداشت این مقدسات می‌گذارند، این اعمال گاهی به نام وجد و سماع و زمانی به نام ذکر و حال و گاهی به نام‌های دیگر در خانقاه‌ها و غیر خانقاه‌ها انجام می‌گیرد. در حالی که اسلام از همه این کارها بیزار است و این اعمال نمونه دیگری از اعمال جاهلی است.

۲۶- آنچه در آیه فوق آمده در جهان امروز نیز نمونه‌های فراوانی دارد، نیروهای اهریمنی استعمار و طرفداران ظلم و فساد و ستمگری و حامیان مذاهب خرافی و باطل، سرمایه‌های کلانی برای پیشبرد اهدافشان و بازداشتن انسان‌ها از راه‌حق به اشکال مختلفی مصرف می‌کنند، گاهی در لباس مزدوران جنگی و زمانی در شکل کمک‌های ظاهراً انسانی، مانند ساختن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و زمان دیگری به شکل کمک‌های فرهنگی و مانند آن، اما ماهیت و هدف نهایی همه یکی است و آن توسعه استعمار و ظلم و ستم است و اگر مؤمنان راستین همانند مجاهدان بدر، صفوف متشکل و پر مقاومتی داشته باشند، می‌توانند همه این نقشه‌ها را نقش بر آب کنند و حسرت این سرمایه‌ها را به دلشان بگذارند و سرانجام جمعشان را به دوزخ بفرستند.

۲۷- این یک سنت الهی است که برای همیشه «پاک» و «ناپاک»، «مخلص» و «ریاکار»، «مجاهد راستین» و «دروغین»، «کارهای الهی» و «شیطانی»، «برنامه‌های انسانی» و «ضدانسانی» ناشناخته نمی‌مانند، بلکه سرانجام صفوف از یکدیگر مشخص می‌گردد و حق جلوه خود را نشان خواهد داد و البته این در صورتی است که طرفدارانش همانند مسلمانان راستین «بدر» از آگاهی و فداکاری کافی برخوردار باشند.

۲۸- راه نجات و عاقبت به خیر شدن همیشه باز است از این آیه استفاده می‌شود که با قبول اسلام گذشته هر چه باشد مورد عفو قرار می‌گیرد و این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان یک قانون کلی آمده است. از طرق اهل سنت از پیامبر ﷺ نقل شده: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِيكُمْ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَإِنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِيكُمْ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَإِنَّ الْحَجَّ يَهْدِيكُمْ مَا كَانَ قَبْلَهُ: اسلام آنچه را که قبل از آن است از میان می‌برد و هجرت کردن نیز قبل خود را از میان می‌برد و حج خانه خدا ماقبل خود را محو می‌کند». منظور این است اعمال و کارهای خلاف و حتی ترک فرائض و واجبات که قبل از اسلام انجام گرفته به خاطر پذیرش اسلام از میان خواهد رفت و این قانون عطف به گذشته نمی‌شود لذا در کتب فقه اسلامی می‌خوانیم بر شخصی که مسلمان می‌شود حتی قضاء عبادات گذشته لازم نیست.

۳۹ و ۴۰- بشارت ظهور منجی «عج» از زبان امام صادق علیه السلام «فِتْنَةٌ» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه اعمال فشار را شامل می‌شود، لذا گاهی در قرآن کلمه فتنه به معنی شرک و بت‌پرستی که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه دربردارد، گفته شده، همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق‌طلبان و حتی بازگرداندن مؤمنان به سوی کفر به عمل می‌آید، «فِتْنَةٌ» اطلاق شده است. در آیه فوق بعضی از مفسران فتنه را به معنی شرک و بعضی به معنی کوشش‌های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته‌اند، ولی حق این است که مفهوم آیه مفهوم وسیعی است که هم «شرک» را شامل می‌شود و (به قرینه جمله وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می‌شود. در تفسیرهای اهل سنت مانند تفسیر آلوسی (تفسیر روح البیان) و تفاسیر مختلف شیعه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَيَرَى مَنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ الْيَلُّ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ: تاویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فراتر رسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را درک کنند، تاویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد صلی الله علیه و آله به تمام نقاطی که شب پوشش آرام‌بخش خود را بر آن می‌افکند، خواهد رسید تا در سراسر روی زمین مشرک و بت‌پرستی باقی نماند».

پایان جزء نهم

۴۱-۴۲: **غَنِمْتُمْ (غَنِمَ):** غنیمت

بردید، «غنیمت مالی است که از محارب گرفته شود». **فِيء:** مالی است که بدون جنگ به دست آید.

خُمْس: یک پنجم. **ذِي الْقُرْبَى:** خویشاوند.

مَسَاكِين جمع مسكين: بینوایان. **ابن السبيل:** مسافر دور

افتاده از خانه و نیازمند کمک. **عائمتهم:** ایمان آوردید. **يوم القران**

(فرق): روز جدایی حق از باطل. **النتى (لقى):** رو به روی هم قرار

گرفتند. **جفان:** دو جمعیت. **عدوة:** کناره، ناحیه. **الدنيا (دنو):** افعال

تفضیل مؤنث «پست تر، نزدیک تر. **فضوى (فضو):** افعال تفضیل مؤنث»

دورتر. **العدوة الدنيا:** ناحیه نزدیک تر «نسبت به مدینه». **العدوة**

القضوى: ناحیه دورتر «نسبت به مدینه». **ركب:** کاروان «در این جا

میراد کاروان تجاری ابوسفیان است». **اسفل (سفل):** پایین تر. **لوا**

نواعدنهم (وعد): اگر قرار می گذاشتید. **لاختلفنهم (خلف):**

البسته اختلاف می کردید. **ميفاد (وعد):** زمان قرار. **ليسفضي:** تا

حکم کند، تا به پایان برسد. **ليسهلك:** تا هلاک شود. **يسنة (بين):** حجت

روشن. **ويحيى (حي):** و زنده شود. **حي:** زندگی کرد.

۴۳-۴۵: **بِزِي (زى):** نشان می دهد. **لوازاله:** اگر نشان می داد به تو. **منام**

(نوم): خواب، رؤیا. **لفشلنهم (فشل):** حتماً ناتوان می شدید.

لتنازعنهم (نزع): البته با یکدیگر نزاع می کردید. **سلم:** به سلامت داشت.

ذات المسدور: باطن دلها. **اذ يريكموهم:** آن گاه که نشان داد به شما ایشان را. **النتقننهم (لقى):** رو

به رو شدید. **اعين جمع عين:** چشمها. **اذ يسائل (قل):** کم

می نمود. **ترجع (رجع):** بازگردانده می شود. **لقينهم (لقى):** برخوردید،

ملاقات کردید. **فئة:** گروه. **انبتوا (بنت):** مقاومت کنید. **اذكروا:** یاد

کنید. **لعلكنم تغلبون (فلبج):** شاید که شما رستگار شوید.

۴۱ **وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ. وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ**

الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا

يَوْمَ الْقُرْآنِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی

حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی قادر است.

۴۲ **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمَيْعَدِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ**

هَلَكَ عَنِ بَيْتِنَا وَ يُحْيِيَ مَنْ حَىٰ عَنِ بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

در آن هنگام شما در طرف پایین بودید و آن ها در طرف بالا (و از این نظر دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش) پایین تر از شما بود (و دسترسی به آن ها ممکن نبود و ظاهرأ وضع

چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می گذاشتند (که در میدان نبرد حاضر شوید) در انجام وعده خود اختلاف می کردید، ولی (همه این مقدمات) برای آن بود که خداوند کاری را که

می بایست انجام شود تحقق بخشد تا آن ها که هلاک (و گمراه) می شوند از روی اتمام حجت باشد و آن ها که زنده می شوند (و هدایت می یابند) از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و

دانا است.

۴۳ **إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَنِّي كُنْتُ إِذْ لَقَّيْتُهُمْ وَ لَتَنَارَ عُنْتُمْ فِي**

الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

در آن موقع خداوند تعداد آن ها را در خواب به تو کم نشان داد و اگر فراوان نشان می داد مسلماً

سست می شدید و (درباره شروع به جنگ به آن ها) کارتان به اختلاف می کشید، ولی خداوند

(شما را از همه این ها) سالم نگهداشت، خداوند به آنچه درون سینه ها است دانا است.

۴۴ **وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّكُمُ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ**

أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و در آن هنگام که با هم (در میدان نبرد) روبرو شدید آن ها را به چشم شما کم نشان می داد و

شما را (نیز) به چشم آن ها کم می نمود تا خداوند کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت

بخشد، (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید آن ها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند) و همه کارها به خداوند بازمی گردد.

۴۵ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ**

تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می شوید ثابت قدم

باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

۴۱- خمس یک دستور مهم اسلامی (قسمتی از تکالیف دینی در قرآن و برخی در سنت بیان شده است) با این که روی سخن در این آیه به مؤمنان است ، زیرا پیرامون غنائم جهاد اسلامی بحث می‌کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است ، ولی با این حال می‌گوید : « اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده‌اید » اشاره به این که نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر اهداف دیگری انجام گیرد ، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه دستورات مخصوصاً دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه‌های الهی قائل نگردد. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: « خداوند هنگامی که زکات را بر ما حرام کرد خمس را برای ما قرارداد بنابراین زکات بر ما حرام است و خمس حلال ». آیا « غنیمت » که در آیه آمده است تنها شامل غنائم جنگی می‌شود یا هرگونه درآمدی را دربرمی‌گیرد؟ در صورت اول آیه تنها خمس غنائم جنگی را بیان می‌کند و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنت و اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد که قرآن به قسمتی از حکم خمس و به تناسب مسائل جهاد اشاره کند و قسمت‌های دیگری در سنت بیان شود. مثلاً در قرآن مجید نمازهای پنجگانه روزانه صریحاً آمده است و همچنین به نمازهای طواف که از نمازهای واجبه است اشاره شده ، ولی از نماز آیات که مورد اتفاق تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی است ذکری به میان نیامده است و هیچ‌کس را نمی‌یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده و تنها در سنت پیامبر آمده است نباید به آن عمل کرد و یا این که چون در قرآن به بعضی از غسل‌ها اشاره شده و سخن از دیگر غسل‌ها به میان نیامده است باید از آن صرف‌نظر کرد ، این منطقی است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که قرآن تنها قسمتی از موارد خمس را بیان کرده باشد و بقیه را موقوف به سنت نماید و نظیر این مسأله در فقه اسلام بسیار زیاد است. در تفسیر « روح المعانی » نوشته « آلوسی » مفسر معروف سنی نیز چنین آمده است که : « غنم در اصل به معنی هرگونه سود و منفعت است ». در تفسیر « مجمع البیان » نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگ تفسیر کرده ، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می‌گوید : « علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است ، اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد ، یا از طریق گنج و معدن و یا آن که با غوص از دریا خارج کنند و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است و می‌توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد ، زیرا در « عرف لغت » به تمام این‌ها « غنیمت » گفته می‌شود .

۴۲- منظور از « حیات » و « هلاکت » در این جا همان « هدایت » و « گمراهی » است؛ زیرا روز بدر که نام دیگرش « یَوْمَ الْفُرْقَانِ » است ، به روشنی تقویت مسلمانان را با یاری خدا به همه نشان داد و ثابت کرد که این گروه با خدا راهی دارند و حق با آن‌ها است. **۴۳ و ۴۴- در این آیه مرحله دیگری از مراحل جنگ بدر را یادآور می‌شود که با مرحله قبل تفاوت بسیار دارد ، در این مرحله مسلمانان در پرتو بیانات گرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توجه به وعده‌های الهی و مشاهده حوادثی از قبیل باران به موقع ، برای رفع تشنگی و سفت شدن شن‌های روان در میدان نبرد ، روحیه تازه‌ای پیدا کردند و به پیروزی نهایی امیدوار و دلگرم گشتند ، آن‌چنان که انبوه لشکر دشمن در نظر آن‌ها کوچک شد و کم جلوه کرد. ولی دشمن چون از روحیه و این موقعیت مسلمانان آگاه نبود به همین دلیل به ظاهر جمعیت نگاه می‌کرد و ناچیز در نظرش جلوه می‌نمود. نه تنها این جنگ طبق آنچه خداوند می‌خواست پایان گرفت ، « همه کارها و همه چیز در این عالم به فرمان و خواست او برمی‌گردد » و اراده او در همه چیز نفوذ دارد (وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).**

۴۵- شش دستور در زمینه جهاد در آیات ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است: ۱- نخست می‌گوید: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا) . یعنی یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثبات قدم در همه زمینه‌ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است. ۲- « خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید » (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست ، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن ، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست. « امام سجاد » زین العابدین علیه السلام در دعای معروف صحیفه که برای « مرزبانان اسلام » و « مدافعان سرحدات مسلمین » خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند: (وَ أَنْسِبَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْحَدَاغَةَ الْعُرُورَ وَ امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ حَظَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ: پروردگارا! (در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آن‌ها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان فکر آن‌ها قرار ده » .

۴۶-۴۸: **اطِيعُوا (طَوْعًا):** اطاعت کنید. **لَا تَنَازَعُوا (نَزْعًا):** با هم ستیزه نکنید. **فَتَسْفُتُوا (فَشَلَّ):** که سست و ناتوان شوید. **وَتَذْهَبَ:** و برود «مؤنث». **وَرِيح:** باد «در این جا مراد شوکت و هیبت است». **اصْبِرُوا:** شکیبایی کنید. **لَا تَكُونُوا (كُونًا):** نباشید. **خَرَجُوا:** بیرون آمدند. **دِيَار** جمع **دَار:** خانه‌ها. **بَطَرًا:** نعمت‌زدگی و غرور. **رِثَاءَ (رَأَى):** ریا کردن. **يَصُدُّونَ (صَدَّ):** مانع می‌شوند. **بِمَا يَعْْمَلُونَ:** به آنچه عمل می‌کنند. **مُجِيبًا:** مسلط و آگاه. **زَيْن:** زینت داد. **لَا غَالِبَ:** چیره‌شونده‌ای وجود ندارد. **جَار (جَوْرًا):** همسایه، پشت و پناه. **لَمَّا:** زمانی که. **تَرَاعَتْ (رَأَى):** همدیگر را دیدند، با هم رویاروی شدند. **فَيَسْتَانِ:** دو گروه. **نَكَمًا:** باز ایستاد. **نَكَمًا عَلَى عَقِبَيْهِ:** عقب‌نشینی کرد. **بِرِيءَ (بَرَاءً):** بی‌زار، برکنار. **أَرَى (رَأَى):** می‌بینم. **لَا تَرَوْنَ:** نمی‌بینید. **أَخَافَ (خَوَّفَ):** می‌ترسم. **عِقَاب:** عقوبت.

۴۹-۵۲: **عَزَّ:** مغرور کرد، فریب داد. **هُؤُلَاءِ:** ایشان. **مَنْ يَسْتَوْكِلُ:** کسی که توکل کند. **عَزِيزًا:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمًا:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **لَوْ تَرَى:** اگر می‌دید. **يَسْتَوْفَى (وَفَى):** می‌میراند، قبض روح می‌کند. **أَذْبَارَ:** جمع **دُبُر:** پشت‌ها. **ذُوقُوا (ذُوقَ):** بچشید. **عَذَابَ الْحَرِيقِ:** عذاب سوزاننده. **أَيْدِي:** جمع **يَد:** دست‌ها. **بِمَا قَدَّمْتُمْ:** به خاطر آنچه پیش فرستاد دستان شما «چرا که اعمال انسان قبل از خود انسان به عالم دیگر منتقل می‌شود». **لَيْسَ:** نیست. **ظَلَامًا:** «صیغه مبالغه» بسیار ستمگر، ظلم پیشه. **عَبِيد:** جمع **عَبْد:** بندگان. **دَاب:** عادت، روش. **كِدَاب:** مانند سنت و روش. **عِقَاب:** عقوبت.

۴۶ **وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَسْفُتُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.

۴۷ **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِثَاءَ النَّاسِ وَ يُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُجِيبٌ**

و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هوی پرستی و غرور خودنمایی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می‌داشتند (وسرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) کامل دارد.

۴۸ **وَ اِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَلَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ اِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاعَتْ الْفِيئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ اِنِّي اَرَى مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّي اَخَافُ اللَّهَ ۚ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

و (به یادآور) هنگامی را که شیطان اعمال آن‌ها (مشرکان) را در نظرشان جلوه‌داد و گفت هیچ‌کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد و من همسایه (و پناه دهنده) شمایم، اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت‌فرستگان از مؤمنان) را دید به عقب بازگشت و گفت: من از شما (دوستان و پیروانم) بی‌زارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم و خداوند شدیدالعقاب است.

۴۹ **اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ بِدِينِهِمْ ۚ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَانَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

به‌هنگامی که منافقان و آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته و هرکس بر خدا توکل کند، (پیروز می‌گردد) خداوند عزیز و حکیم است.

۵۰ **وَ لَوْ تَرَى اِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ اَذْبُرُهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ**

و اگر ببینی کافران را به‌هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان آن‌ها را می‌گیرند و بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و (می‌گویند) بچشید عذاب سوزنده‌را (به حال آن‌ها تأسف خواهی خورد).

۵۱ **ذَلِكِ بِمَا قَدَّمْتُمْ اَيْدِيَكُمْ وَ اَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ**

این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی‌دارد.

۵۲ **كَذَابٍ غَالٍ فُرْعُونَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

(حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی که پیش از آن‌ها بودند، آن‌ها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد، خداوند قوی و کیفرش شدید است.

۴۶-۳- یکی دیگر از مهم ترین برنامه های مبارزه توجّه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می شد ، لذا در آیه بدر می گوید : « و اطاعت خدا و پیامبرش کنید » (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ). ۴- « و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید » (وَ لَا تَنزَعُوا). « زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است » (فَتَفَشِلُوا). « و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت شماست » (وَ تَذَهَبَ رَيْحُكُمْ). ۵- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می دهد و می گوید : « استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است » (وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد ، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه های روانی و باطنی را شامل می شود .

۴۷-۶- در آخرین آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی محتوا و سر و صداهای توخالی و بی معنی بازمی دارد و با اشاره به جریان کار ابوسفیان و طرز افکار او و یارانش می فرماید : « مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند ، نباشید » (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ). « همان ها که هدفشان جلوگیری مردم از راه خدا بود » (وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ). هم هدفشان نامقدس بود و هم وسایل رسیدنشان به این هدف و دیدیم که سرانجام با آن همه نیرو و ساز و برگ جنگی درهم کوبیده شدند .

۴۸- روش شیطان برای فریب دادن انسان تزئین و آرایش شیطان این چنین است که از طریق تحریک شهوات و هوس ها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آن چنان جلوه می دهد که سخت مجذوب آن می شود و آن را از هر جهت عملی عاقلانه و منطقی و دوست داشتنی فکر می کند . « و به آن ها چنین فهماند که با داشتن این همه نفرت و ساز و برگ جنگی هیچ کس از مردم امروز بر شما غالب نخواهد شد » و شما ارتشی شکست ناپذیرید (وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ). به علاوه « من نیز همسایه شما و درکنار شما هستم » و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچ گونه حمایتی دریغ ندارم (وَ اِنِّي جَارٌ لَكُمْ). « اما به هنگامی که دولشکر با هم درآویختند و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند و نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد به عقب بازگشت و صدا زد من از شما، یعنی مشرکان، بیزارم » (فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ). و برای این عقب گرد وحشتناک خویش دو دلیل آورد: نخست این که : « گفت من چیزی می بینم که شما نمی بینید » (اِنِّي اَرَى مَا لَا تَرَوْنَ). من به خوبی آثار پیروزی را در این چهره های خشمگین مسلمانان با ایمان می نگرم و آثار حمایت الهی و امدادهای غیبی و یاری فرشتگان را در آن ها مشاهده می کنم ، اصولاً آن جا که پای مدددهای خاص پروردگار و نیروهای غیبی او به میان آید من عقب نشینی خواهم کرد. دیگر این که « من از مجازات دردناک پروردگار در این صحنه می ترسم » و آن را به خود نزدیک می بینم (اِنِّي اَخَافُ اللَّهَ). مجازات خداوند هم چیز ساده ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد ، بلکه « کیفر او شدید و سخت است » (وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ).

۴۹- محاسبات و برنامه ریزی های جبهه نفاق و فتنه همیشه غلط از آب درمی آید و این گروه یا منافقانی هستند که در مدینه به صفوف مسلمانان پیوسته بودند و اظهار اسلام و ایمان می کردند ، اما در باطن با آن ها نبودند و یا آن ها که در مکه ظاهراً ایمان آورده اند ، ولی از هجرت به مدینه سرباز زدند و در میدان بدر به صفوف مشرکان پیوسته و به هنگامی که کمی نفرت مسلمانان را در برابر لشکر کفر دیدند در تعجب فرو رفتند و گفتند این جمعیت مسلمانان فریب دین و آیین خود را خوردند و به این میدان گام گذاردند و در هر حال خداوند از نیت باطنی آن ها خبر می دهد و اشتباه آنان و همفکرانشان را روشن می سازد .

۵۰- آیه فوق اشاره به فرشتگان مرگ و لحظه قبض روح و مجازات دردناکی است که در این لحظه بر دشمنان حق و گنهکاران بی ایمان وارد می سازند. ضمناً « عَذَابُ الْحَرِيقِ » اشاره به مجازات روز قیامت است ، زیرا در آیات دیگر قرآن مانند آیه ۹ و ۲۲ سوره حج و ۱۰ بروج نیز به همین معنی آمده است .

۵۱- تعبیر به « دست » به خاطر آن است که انسان غالب اعمال خویش را به کمک دست انجام می دهد و گرنه آیه فوق همه اعمال بدنی و روحی را شامل می گردد .

۵۲- بنابراین تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکه نبودند که با انکار آیات الهی و لجابت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند ، این یک قانون جاودانی است که اقوام نیرومندتر و قوی تر همچون فرعونیان و اقوام ضعیف تر را نیز دربرمی گیرد .

۵۳-۵۷: **لَمْ يَكُ (كُون):** نبوده. **مَعْبَر (غیر):** تغییر دهنده. **أَنْعَم:** انعام کرد. **حَتَّى يُغَيِّرُوا:** تا این که تغییر دهند. **مَا بَانْتَسِبِهِم:** آنچه در نفسشان است. **دَاب:** عادت، روش. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **أَهْلَكْنَا:** هلاک کردیم. **أَغْرَقْنَا:** غرق کردیم. **كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ:** همه شان ظالم بودند. **شَرُّ:** افعال تفضیل است «بدترین». **دَوَاب:** جمع **دَابَّة:** جنبندهگان. **عَاهَدْت (عَهْد):** عهد بستنی، پیمان گرفتی. **يَنْقُضُونَ (نَقَض):** می شکنند. **فِي كُلِّ مَوْفَةٍ:** در هر بار. **لَا يَتَّقُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه نمی کنند. **إِنَّمَا = اِنْ، مَا:** اگر «ما زاید است». **تَشَقُّق (تَقَف):** دست پیدا می کنی. **تَشَقُّقًا:** حتماً دست می یابی. **شَرُّد:** پراکنده و پریشان کن. **مَنْ خَلَفْتُمْ:** کسی که پشت سران هاست. **لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ:** باشد که ایشان عبرت گیرند.

۵۸-۶۱: **تَخَاف (خَوْف):** می ترسی. **إِنَّمَا تَخَافْنَ خِيَانَةً:** اگر از خیانت می ترسی. **إِنْبِذ:** بینداز. **سَوَاء (سَوَى):** یکسان. **فَأَبِذُ السُّيُومِ عَلَى سَوَاء:** پس برابر عملکرد ایشان پیمان آن ها را پس بده یعنی لغو کن. **لَا يُحِبُّ:** دوست ندارد. **لَا يَحْسِبُنَّ:** البته نپندارد. **سَبَقُوا (سَبَق):** پیشی گرفتند. **لَا يُفْعِزُ:** ناتوان و درمانده نمی کند. **أَعِدُوا (عَد):** آماده سازید. **إِسْتَطَعْتُمْ (طَوَع):** توانستید. **مَا اسْتَطَعْتُمْ:** هر چه در توان دارید. **رِبَاطُ الْخَيْل:** اسبان آماده برای جهاد. **تُرْهَبُونَ (رَهَب):** می ترساید. **وَءَاخِرِينَ مِنْهُمْ:** و دیگرانسی از آنان «دشمنان». **لَا تَعْلَمُونَهُمْ:** نمی شناسید ایشان را. **مَا تَنْفِقُوا (نَفَق):** آن چه انفاق کنید. **يُوف (وَفَى):** به تمامی ادا می گردد. **لَا تَنْظَلُمُونَ:** «فعل مجهول» مورد ستم واقع نمی شوید، به شما ستم نمی شود. **جَنَحُوا (جَنَح):** خواستند. **إِجْنَح:** مایل شو، بپذیر. **تَوَكَّل:** توکل کن.

۵۲: **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**
این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آن که آن ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است.

۵۴: **كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَفْنَا ءَالِ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ**
این (درست) به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آن ها بودند می ماند که آیات پروردگارش را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آن ها را هلاک نمودیم فرعونیان را غرق کردیم و همه این گروه ها ظالم (و ستمگر) بودند.

۵۵: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
بدترین جنبندهگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند و ایمان نمی آورند.

۵۶: **الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ**
کسانی که با آن ها پیمان بستنی سپس هر بار عهد خود را می شکنند و (از پیمان شکنی و خیانت) پرهیز ندارند.

۵۷: **فَمَا تَتَّقِفْتُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَتَشْرِدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفْتُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ**
اگر آن ها را در (میدان) جنگ بیایی آن چنان به آن ها حمله کن که جمعیت های که پشت سر آن ها هستند پراکنده شوند، شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند).

۵۸: **وَ إِنَّمَا تَخَافَنْ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ**
و هرگاه (با ظهور نشانه هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته حمله غافلگیرانه کنند) به طور عادلانه به آن ها اعلام کن (که پیمانشان لغو شده است) زیرا خداوند خائنان را دوست نمی دارد.

۵۹: **وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ**
و آن ها که راه کفر پیش گرفتند تصور نکنند (با این اعمال) پیروز می شوند (و از قلمرو کفر ما بیرون می روند) آن ها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد.

۶۰: **وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ ءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَنْظَلُمُونَ**
در برابر آن ها (دشمنان) آن چه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید (و همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را برتر سازید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این ها را که شما نمی شناسید و خدای شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید. به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد.

۶۱: **وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**
و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست.

۵۳ و ۵۴ - عوامل حیات و مرگ ملت‌ها قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی «دردها» و «درمان‌ها» و عوامل پیروزی و شکست ملت‌ها گذارده و می‌گوید: برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان‌ها و زمین‌ها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و خرافی راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود، در فکر و روحیه و اخلاق خود و نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید، هر چه هست در این‌جا است. ملت‌هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند، دست اتحاد و برادری به هم دادند، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند و به هنگام لزوم، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند، به طور قطع پیروز شدند، اما هنگامی که رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را گرفت، غفلت و بی‌خبری به جای آگاهی و تردید و دو دلی به جای تصمیم، محافظه‌کاری به جای شهامت، نفاق و تفرقه به جای اتحاد، تن‌پروری و خودخواهی به جای فداکاری و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست، سقوط و نکبت آغاز می‌شود.

سلب نعمت نتیجه از تکاب‌گناه است از امام صادق علیه السلام نقل شده: « **مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَلَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يَذُنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبِ** : خداوند هیچ نعمتی که به بنده‌ای بخشیده از او نمی‌گیرد مگر این‌که گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود». در حدیث دیگری از آن امام علیه السلام می‌خوانیم: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده‌اند از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده‌اند مگر این‌که من هم آن‌ها را از آنچه دوست می‌دارند به آنچه ناخوش دارند تغییر حال داده‌ام و هر گروه و خانواده‌ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده‌اند، سپس از آنچه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده‌اند من هم آن‌ها را به آنچه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده‌ام». **۵۵ و ۵۶ و ۵۷ - مقاومت و شدت عمل تنها سلاح مؤثر در برابر یهود «شَرِّد»** از ماده «تَشَرَّد» به معنی پراکنده ساختن توأم با اضطراب است، یعنی آن‌چنان به آن‌ها حمله کن که گروه‌های دیگر از دشمنان و پیمان شکنان متفرق گردند و فکر حمله را از سر خود بیرون کنند. این دستور به خاطر آن است که دشمنان دیگر و حتی دشمنان آینده عبرت گیرند و از دست زدن به جنگ خودداری کنند.

۵۸ و ۵۹ - آیه فوق در عین این‌که به مسلمانان هشدار می‌دهد سعی‌کنند که مورد حمله پیمان شکنان قرار نگیرند رعایت اصول انسانی را در حفظ تعهدات و یا الغای پیمان‌ها به آن‌ها گوشزد می‌کند.

۶۰ - آمادگی همه جانبه در برابر دشمن کلمه «قُوَّة» نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربرمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی. نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود رمز جهانی و جاویدانی بودن آیین اسلام است، زیرا مفاهیم و محتویات این آیین آن‌چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی‌گراید، جمله « **وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**» هزار سال پیش مفهوم زنده‌ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قُوَّة» نهفته است.

هدف و ارکان جهاد اسلامی آیه به روشنی می‌گوید: هدف از جهاد این نیست که انسان‌ها را به کشتن دهید و یا به حقوق دیگران تجاوز کنید، بلکه همان‌طور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شر دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود. آیامخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن باصراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده‌اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می‌کنند، گاهی می‌گویند اسلام آیین شمشیر است و گاهی می‌گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می‌کنند. به عقیده ما جواب همه این‌گونه ایرادها آن است که به قرآن بازگردند و در هدف نهایی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر آن‌ها روشن شود.

۶۱ - اسلام دین صلح و مهربانی است اگر آن‌ها به سوی صلح پر و بال بکشایند تو هم به سوی آن پر و بال بگشای. و از آن‌جا که به هنگام امضای پیمان صلح غالباً افراد گرفتار تریدها و دو دلی‌ها می‌شوند به پیامبر دستور میدهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه ندهد و چنان‌چه شرایط آن منطقی و عاقلانه و عادلانه باشد آن را بپذیرد.

۶۲-۶۶: **إِنْ يُرِيدُوا**: اگر بخواهند.

يَخْدَعُ (خَدَع): فریب می دهد. **أَنْ يَخْدَعُوكَ**: که فریب دهند تو را.

حَسْبُكَ: بس است تو را. **أَيَّدَ (أَيَّد)**:

قدرت و نیرو: تقویت کرد. **أَلْف**:

فت و پیوند داد. **مَا أَلْفَت**: الفت

ندادی. **لَوْ أَنْفَقْتَ**: اگر انفاق

می کردی. **عَزِيز**: مقتدر

شکست ناپذیر. **حَكِيم**: کسی که

قول و فعل او عین حق و صلاح

است. **اتَّبَعَ (تَبَعَ)**: پیروی کرد.

حَرَضَ: تحریک و تشویق کن.

قَاتَلَ (قَاتَل): جنگ. **إِنْ يَكُنْ**

(كُونَ): اگر باشد. **عَشْرُونَ**: بیست.

صَابِر: شکسیا. **يَغْلِب**: پیروز

می شود. **وَأَه**: صد. **مَائَتِينَ**:

دویست. **أَلْف**: هزار. **لَا يَفْقَهُونَ**

(فَقَهُ): نمی فهمند. **الآن**: هم اینک.

خَفَّ: سبک کرد. **إِنْ تَكُنْ (كُونَ)**:

اگر باشد. **يَغْلِبُوا**: غلبه می کنند.

الْفَيْن: دو هزار.

۶۷-۶۹: **مَا كَانَ لِنَبِيٍّ**: به هیچ

پیامبری نمی رسد. **أَنْ يَكُونَ**

(كُونَ): که باشد. **أَسْرَى** جمع **أسير**:

اسیرها. **حَتَّى يَنْجِنَ (نَجَن)**: تا از پا

در آورد، تا کشتار کند. **يُرِيدُ**:

می خواهد. **تُرِيدُونَ**: می خواهید.

عَرَضَ: ناپایدار. **عَرَضَ الدُّنْيَا**: متاع

ناپایدار دنیا. **تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا**:

شما متاع ظاهری دنیا را می خواهید.

وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ: و خدا آخرت را

می خواهد. **عَزِيز**: مقتدر

شکست ناپذیر. **حَكِيم**: کسی که

قول و فعل او عین حق و صلاح

است. **لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ**: اگر نوشته

و فرمانی از خدا نبود. **سَبَقَ**: پیشی

گرفت، قبلاً گذشت. **مَسَّ**: رسید.

أَخَذْتُمْ (أَخَذ): گرفتید. **لَمَسْتُمْ فِيمَا**

أَخَذْتُمْ: حتماً می رسید شما را در

آن چه گرفته اید. **كُلُوا (أَكَل)**: بخورید.

غَنِمْتُمْ: به دست آوردید. **طَيِّب**:

پاکیزه. **فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا**

طَيِّبًا: پس بخورید از آن چه

غنیمت برده اید حلال و پاکیزه.

اتَّقُوا (وَقَى): تقوا پیشه کنید.

غَفُور (غُفِر): بسیار آمرزنده.

۶۲ **وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ**

و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.

۶۳ **وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ**

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و در میان دل های آن ها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آن چه روی زمین است صرف می کردی که در میان دل های آن ها الفت بیفکنی نمی توانستی ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است.

۶۴ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی است.

۶۵ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ**

صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را تحریک به جنگ (بادشمن) کن، هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر، از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند.

۶۶ **أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ**

يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

۶۷ **مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُتَّخَذَ فِي الْأَرْضِ تَرْيَدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا**

وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آن ها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند) شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می خواهد و خداوند قادر و حکیم است.

۶۸ **لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسْتُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که (از اسیران) گرفتید به شما می رسید.

۶۹ **فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

اکنون از آن چه غنیمت گرفته اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶۲- بارها خطرات بزرگی برای تو فراهم ساختند و نقشه های خطرناکی طرح کردند که از طریق عادی غلبه بر آن ممکن نبود اما او تو را در برابر همه این ها حفظ کرد .

۶۳- این قانون تنها مربوط به مسلمانان نخستین نبوده ، امروز هم که اسلام سایه خود را بر سر حدود یک میلیارد مسلمان جهان گسترده و از نژادهای مختلف و اقوام کاملاً متفاوت و گروه های اجتماعی متنوع پیروانی دارد هیچ حلقه اتصالی نمی تواند آن ها را به هم متحد و مربوط سازد (جز حلقه اتصال ایمان و توحید) اموال ، ثروت ها و تشویق های مادی و کنگره ها و کنفرانس ها به تنهایی کاری از آن ها ساخته نیست بلکه باید همان شعله ای در دل ها فروخته شود که در قلوب مسلمانان نخستین بود و نصرت و پیروزی نیز تنها از همین راه یعنی اخوت اسلامی میسر است .

۶۴- حافظ «ابونعیم» که از علمای معروف اهل سنت است در کتاب فضائل الصحابه به اسناد خود نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده و منظور از مؤمنین علی علیه السلام است. البته این گونه تفسیرها آیه را منحصر و محدود نمی کند بلکه منظور این است. شخصی مانند علی علیه السلام که در صف اول مؤمنان قرار دارد نخستین تکیه گاه پیامبر بعد از خدا از میان مسلمین است هر چند که دیگر مؤمنان نیز در صفوف بعد یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله هستند .

۶۵- اهمیت تبلیغ و تقویت روحیه رزمندگان توجه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق ، فضیلت و پاداش های بی حسابی که در انتظار آن ها است و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد ، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و پایداری در سربازان می باشد ، در جنگ های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن چنان سربازان مجاهد را آماده می ساخت که سر از پا نمی شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می شدند. در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هر چه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می سازد.

۶۶- افسانه موازنه قوا هر یک از این دو حکم مورد معینی دارد : به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن ها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده ، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است ، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می کند. بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه ، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است. امیدواریم روزی فرارسد که مفهوم آیات فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلت بار کنونی پایان دهند.

۶۷- اسیران جنگی آیه مورد بحث مسلمانان را به یک نکته حساس جنگی توجه می دهد و آن این که هیچگاه مسلمانان پیش از شکست کامل دشمن نباید به فکر گرفتن اسیر باشند. این کار ممکن است بعضی از مواقع کارخوبی محسوب شود ؛ ولی قبل از اطمینان کامل از شکست دشمن کار خطرناکی است ، زیرا مشغول شدن به گرفتن اسیران و بستن دست های آن ها و انتقال آنان به یک محل مناسب در بسیاری از اوقات جنگجویان را از اصل هدف جنگ بازمی دارد و چه بسا به «دشمن زخم خورده» امکان می دهد که حملات خود را تشدید و جنگجویان را درهم بکوبند.

۶۸- اگر نه این بود که خداوند از پیش مقرر داشته است که تا حکنمی را به وسیله پیامبرش برای بندگان بیان نکرده آن ها را مجازات نکند ، شما را به خاطر این که به دنبال گرفتن اسیران به منظور جلب منافع مادی رفتید و موقعیت ارتش اسلام و پیروزی نهایی آن را به خطر افکندید ، سخت کیفر می داد ، ولی همان گونه که در آیات دیگر قرآن تصریح شده ، سنت پروردگار این است که نخست احکام را تبیین می کند سپس متخلفین را کیفر می دهد «مانند **«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبَيِّنَ رِسُولًا»** (۱۵ / اسراء).

۶۹- آیا گرفتن غرامت جنگی منطقی و عادلانه است ؟ در این جا سؤالی پیش می آید که گرفتن مبلغی در برابر آزاد ساختن اسیران چگونه با اصول عدالت سازگار می باشد ؟ و آیا این یک نوع انسان فروشی نیست ؟ ولی با کمی دقت پاسخ این سؤال روشن می شود ، که «فداء» در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است زیرا در هر جنگی مقدار زیادی از سرمایه های اقتصادی و نیروی انسانی از میان می رود ، گروهی که به حق می جنگند حق دارند پس از پایان جنگ جبران خسارات خود را از دشمن بخواهند. توجه به این نکته نیز لازم است که گرفتن «فداء» جنبه الزامی ندارد و حکومت اسلامی می تواند در صورتی که صلاح ببیند ، اسیران جنگی را مبادله کند و یا بدون گرفتن هیچ گونه امتیازی آزاد سازد.

۷۰-۷۲: **قُلْ لِمَنْ بَغُوْا بِهٖ اَنْ كَس**

که. **اَیْدِی** جمع **یَد**: دست‌ها. **اَسْرٰی** جمع **اَسِیْر**: اسیرها. **اِنْ یَغْلِبْ**: اگر

بداند. **کُؤُت (اَتٰی)**: می‌دهد. **مِمَّا =**

مِنْ، **مَا**: از آن چه. **اُخِذْ**: گرفته شد.

یَغْفِرُ (غَفِر): می‌آمرزد. **غَفُوْر**: بسیار

آمرزنده. **اِنْ یُرِیْدُوْا**: اگر بخواهند.

خٰنَاوَا (خَوْن): خیانت کردند.

اَمْسٰکِن (مَکِن): تمکین داد، مسلط

کرد. **حَکِیْم**: کسی که قول و فعل او

عین حق و صلاح است. **هٰجِرُوْا**

(هَجَرَ): هجرت کردند. **جَاهِدُوْا**

(جَهَد): جهاد کردند. **ءَاْمَنُوْا وَّ**

هٰجِرُوْا وَّ جَاهِدُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ:

ایمان آوردند و مهاجرت کردند و

در راه خدا جهاد نمودند

«مهاجرین». **ءَاوَا (اَوٰی)**: جا دادند.

نَصْرُوْا (نَصَرَ): یاری کردند.

اِسْتَنْصَرُوْا: کمک خواستند.

اَوْلِیَآء (وَلٰی) جمع **وَلٰی**:

سرپرستان. **لَم یُهَاجِرُوْا**: مهاجرت

نکرده‌اند. **حَتّٰی یُهَاجِرُوْا**: تا این که

مهاجرت کنند. **وَلَا یَت**: تعهد و

مسئولیت، رسیدگی به امور.

عٰلِیْکُمْ: بر عهده شماست. **مِیثَاق**

(وَعَقْد): پیمان محکم. **بَصِیْر**: بینا،

ناظر.

۷۳-۷۵: **اَوْلِیَآء (وَلٰی)** جمع **وَلٰی**:

سرپرستان. **بَعْضُهُمْ اَوْلِیَآءُ بَعْضٍ**:

برخی از ایشان دوست بعضی دیگر

است. **اِلَّا تَفْعَلُوْا = اِنْ**، **لَا**: اگر انجام

ندهید. **تَکُنْ فِتْنَةٌ**: فساد و

تباهی واقع می‌شود. **وَفَسَادٌ کَبِیْر**:

فسادی بزرگ. **هٰجِرُوْا (هَجَرَ)**:

هجرت کردند. **جَاهِدُوْا (جَهَد)**:

جهاد کردند. **ءَاوَا (اَوٰی)**: پناه

دادند. **نَصْرُوْا (نَصَرَ)**: یاری کردند. **وَّ**

الدّٰیْنِ ءَاوَا وَّ نَصْرُوْا: و کسانی که

پناه دادند و یاری نمودند «انصار».

رَزَقَ کَرِیْم: روزی فراوان، روزی

کسریمانه و بدون محدودیت.

قَاوَلٰتِکَ مِنْکُمْ: پس آنان از شما

هستند. **اَوْلُوْا الازْحَام**: خویشاوندان.

اَوْلٰی (وَلٰی): «افعل تفضیل است»

مقدم‌تر.

۷۰: **یَآیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِیْ اَیْدِیْکُمْ مِنَ الّٰسْرٰی اِنْ یَعْلَمِ اللّٰهُ فِی قُلُوْبِکُمْ حَیْرًا**

یُؤْتِکُمْ حَیْرًا مِّمَّا اَخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند خیری در دل‌های شما بداند (و

نیات نیک و پاکی داشته باشید) بهتر از آن چه از شما گرفته به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد

و خداوند آمرزنده و مهربان است .

۷۱: **وَ اِنْ یُرِیْدُوْا خِیٰنَتَکَ فَقَدْ خٰنُوْا اللّٰهَ مِنْ قَبْلِ فَاَمَکَنَ مِنْهُمُ ۗ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ**

اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند (موضوع تازه‌ای نیست) آن‌ها پیش از این (نیز) به

خدا خیانت کردند و خداوند (شما را) بر آن‌ها پیروز کرد و خداوند دانا و حکیم است .

۷۲: **اِنَّ الدّٰیْنِ ءَاْمَنُوْا وَ هٰجِرُوْا وَ جَهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ الدّٰیْنِ**

ءَاوَا وَ نَصْرُوْا اَوْلِیَآءَ بَعْضٍ ۚ وَ الدّٰیْنِ ءَاْمَنُوْا وَ لَم یُهَاجِرُوْا مَا لَکُمْ

مِنْ وَّلَایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتّٰی یُهَاجِرُوْا ۚ وَ اِنْ اِسْتَنْصَرُوْکُمْ فِی الدّٰیْنِ فَعَلِیْکُمْ النَّصْرُ

اِلَّا عَلٰی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثَاقٌ ۗ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ

آن‌ها که ایمان آوردند و مهاجرت نمودند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند و

آن‌ها که پناه دادند و یاری نمودند، اولیاء (یاران و مسؤولان و مدافعان) یکدیگرند و آن‌ها که

ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچ‌گونه ولایت (و تعهد و مسؤولیت) در برابر آن‌ها ندارند تا

هجرت کنند و (تنها) اگر از شما در (حفظ) دین (خود) یاری طلبند بر شما است که آن‌ها را

یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آن‌ها پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به

آن چه عمل می‌کنید بینا است .

۷۳: **وَ الدّٰیْنِ کَفَرُوْا بِبَعْضِهِمْ اَوْلِیَآءَ بَعْضٍ ۚ اِلَّا تَفْعَلُوْهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْاَرْضِ وَ**

فَسَادٌ کَبِیْرٌ

و آن‌ها که کافر شدند اولیاء (و یاران و مدافعان) یکدیگرند، اگر (این دستور را) انجام ندهید

فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد.

۷۴: **وَ الدّٰیْنِ ءَاْمَنُوْا وَ هٰجِرُوْا وَ جَهَدُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ الدّٰیْنِ ءَاوَا وَ نَصْرُوْا**

اَوْلٰیٰکَ هُمْ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیْمٌ

و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و جهاد در راه خدا کردند و آن‌ها که پناه دادند و یاری

کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند، برای آن‌ها آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است .

۷۵: **وَ السّٰبِغِیْنَ ءَاْمَنُوْا مِنْ بَعْدُ وَ هٰجِرُوْا وَ جَهَدُوْا مَعَكُمْ فَاَوْلٰیٰکَ مِنْکُمْ ۚ وَ**

اَوْلُوْا الازْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِی حِتَابِ اللّٰهِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ

و آن‌ها که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند از شما هستند و

خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران) در احکامی که خدا مقرر داشته سزاوار ترند

خداوند به همه چیز دانا است .

۷۰- در آیه مورد بحث به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که اسیران را با بیان دلگرم‌کننده‌ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند. منظور از کلمه «حَیْرًا» در جمله «إِنْ يَغْلِبِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ حَیْرًا» همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از «حَیْرًا» در جمله بعد پادشاه‌های مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آن‌ها می‌شود و به مراتب بالاتر از مبلغی است که به عنوان «فداء» پرداخته‌اند. علاوه بر این پادشاه‌ها لطف دیگری نیز درباره شما کرده و گناهانی را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می‌بخشد «و خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

۷۱- از آن‌جا که ممکن بود بعضی از اسیران از این برنامه‌های تشویقی مسلمانان سوء استفاده کنند و با اظهار اسلام به قصد خیانت و انتقامجویی در صفوف مسلمانان درآیند، در این آیه به آن‌ها اخطار می‌کند و هم به مسلمانان هشدار می‌دهد.

۷۲- در قسمت اول از آیه اشاره به دو گروه مهاجرین و انصار شده است، یعنی مؤمنانی که در مکه ایمان آورده بودند و پس از آن به مدینه هجرت کردند و مؤمنانی که در مدینه به پیامبر ایمان آوردند و به یاری و حمایت او و مهاجران برخاستند و آن‌ها را اولیاء و حامیان و متعهدان در برابر یکدیگر معرفی می‌کند. و با ذکر جمله «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» همه را در برابر یکدیگر متعهد و مسؤول می‌داند.

۷۳- منظور از «فتنه» و «فساد کبیر» چیست؟ یعنی پیوند آن‌ها تنها با خودشان است و شما حق ندارید با آن‌ها پیوندی داشته باشید و از آن‌ها حمایت کنید و یا آن‌ها را به حمایت خود دعوت نمایید، نه به آن‌ها پناه دهید و نه از آن‌ها پناه بخواهید و به طور خلاصه آن‌ها نباید در تار و پود جامعه اسلامی داخل باشند و نه شما در تار و پود جامعه آن‌ها. سپس به مسلمانان هشدار می‌دهد که؛ «اگر این دستور مهم اسلامی را نادیده بگیرید، فتنه و فساد عظیمی در زمین و در محیط جامعه شما به وجود خواهد آمد». منظور از «فتنه» اختلاف و پراکندگی و تزلزل مبانی عقیده‌ای مسلمانان بر اثر وسوسه‌های دشمنان است و «فساد» هرگونه نابسامانی و خرابی نظامات مختلف اجتماعی را شامل می‌شود، مخصوصاً ریخته شدن خون بی‌گناهان و ناامنی و مانند آن‌ها. در حقیقت قرآن مجید به مسلمانان هشدار می‌دهد که؛ اگر پیوند ارتباط و تعاون و برادری را باهم محکم نکنند و از دشمنان قطع پیوند و همکاری نمایند، روزبه روز تشتت و پراکندگی در صفوف آن‌ها بیشتر می‌شود و با نفوذ دشمنان در مجتمع اسلامی و وسوسه‌های اغواگر آنان پایه‌های ایمان سست و متزلزل می‌گردد و از این‌راه فتنه عظیمی دامانشان را خواهد گرفت. همچنین بر اثر نبودن پیوند محکم اجتماعی و رخنه دشمن در صفوف آن‌ها، انواع مفاسد، ناامنی، خونریزی و تباهی اموال و فرزندان و نابسامانی‌ها در اجتماع آن‌ها آشکار خواهد شد و «فساد کبیر» همه‌جا را فرا خواهد گرفت.

۷۴ و ۷۵- جامعه اسلامی یک جامعه مداربسته و انحصاری نیست، بلکه درهائش به سوی همه مؤمنان و مهاجران و مجاهدان آینده نیز گشوده است، هرچند مهاجران نخستین مقام و منزلت خاصی دارند، ولی این برتری به آن معنی نیست که مؤمنان و مهاجران آینده که در زمان نفوذ و پیشرفت اسلام به آن‌ها گردیدند و به سوی آن آمدند، جزء بافت جامعه اسلامی نباشند. و در پایان آیه اشاره به ولایت و اولویت خویشاوندان نسبت به یکدیگر کرده، می‌گوید: «خویشاوندان (نیز) نسبت به یکدیگر و در احکامی که خداوند بر بندگانش مقرر داشته اولویت دارند» (وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ). درحقیقت در آیات گذشته سخن از ولایت و اولویت عمومی مسلمانان نسبت به یکدیگر بود و در این آیه اخیراً تأکید می‌کند که این ولایت و اولویت در مورد خویشاوندان به صورت قوی‌تر و جامع‌تری است، زیرا خویشاوندان مسلمان علاوه بر ولایت ایمان و هجرت، ولایت خویشاوندی نیز دارند. به همین جهت آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند، در حالی که غیرخویشاوندان از یکدیگر ارث نمی‌برند. بنابراین آیه اخیر تنها حکم ارث را بیان نمی‌کند، بلکه معنی وسیعی دارد که ارث هم جزء آن است و اگر مشاهده می‌کنیم که در احکام ارث در روایات اسلامی و در تمام کتب فقهی به این آیه و آیه مشابه آن در سوره احزاب استدلال شده، دلیل بر این نیست که منحصر به مسئله ارث باشد، بلکه می‌تواند روشنگر یک قانون کلی که ارث هم بخشی از آن است، بوده باشد و لذا می‌بینیم در مسئله جانشینی پیامبر ﷺ که در مفهوم ارث مالی داخل نیست، در بعضی از روایات اسلامی، به این آیه استدلال شده است و نیز در مسئله غسل میت و مانند آن به همین آیه برای اولویت خویشاوندان استدلال کرده‌اند.

پایان سوره انفال

۴-۱: **بِرَاءة (بُزء):** بیزاری، اعلامیه نفی و کنار گذاشتن. **عَاهَدْتُمْ (عَهْد):** عهد بستید. **سِيحُوا (سِيح):** سیر و گردش کنید. **سَيِّح:** سیر و سفر با خیال راحت. **أَشْهُرُ جَمْع شَهْر:** ماهها. **أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:** چهار ماه. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **مُغَجِر:** مانع کار شوندگان. **أَنْكُمْ غَيْرُ مُغَجِرِي اللَّهِ:** مسلماً شما نمی‌توانید جلو کار خدا را بگیرید. **مُخْزِي (خِزِي):** خوارکننده. **أَذَان (إِذْن):** اعلام. **بِرِيء (بُزء):** بیزار، برکنار. **نُسِنُمْ (تُوب):** توبه کردید. **فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ:** پس آن به خیر و صلاح شماست. **تَوَلَّيْتُمْ (وَلَى):** پشت کردید. **بَشِير:** مژده ده. **عَاهَدْتُمْ (عَهْد):** عهد بستید. **لَمْ يَنْقُضُوا (نَقْض):** نکاستند. **لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ (ظَهَر):** بر ضد شما پشتیبانی و همدستی نکردند. **أَيَّمُوا (يَم):** به پایان برید. **فَاتَمَّوْا إِلَيْهِمْ (تَم):** پس پیمان اینان را به سویشان به پایان برید.

۵-۶: **إِنْسَلَخَ (سَلَخ):** بیرون آمد، به پایان رسید. **حُرْمُ جَمْع حَرَام:** ماههایی که جنگ در آن حرام است. **أَقْتُلُوا:** بکشید. **حَيْث:** هر جا. **وَجَدْتُمْ (وَجَد):** یافتید. **خُدُوا (أَخَذ):** بگیرید. **أَحْضَرُوا (حَضَر):** محاصره کنید. **أَفْعَدُوا (فَعَد):** بنشینید، کمین کنید. **مَرَضِد (رَضَد):** کمین‌گاه. **كُلَّ مَرَضِد:** در هر کمین‌گاهی. **تَابُوا (تُوب):** توبه کردند. **أَقَامُوا (قَوْم):** برپاداشتند. **عَانُوا (أَتَى):** پرداختند. **خَلُّوا (خَلَو):** «فعل امر» خالی کنید، رها سازید. **خَلُّوا سَبِيلَهُمْ:** راهشان را باز کنید. **غُفُور (غَفَر):** بسیار آمرزنده. **إِنْ أَحَدٌ:** اگر یکی. **اسْتَجَارَ (جَوْر):** پناه خواست. **أَجْر:** پناه بده. **حَتَّى يَسْمَعَ:** تا بشنود. **أَبْلِغ:** برسان. **فَأَمِنَ (أَمِن):** محل امن.

سُورَةُ التَّوْبَةِ

۱ **بِرَاءةً مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

این اعلام بیزاری خدا و پیامبر او به کسانی از مشرکان است که با آن‌ها عهد بسته‌اید .

۲ **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكُفْرِينَ**

با این حال چهار ماه (مهلت دارید که) در زمین (آزادانه) سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید و ببیندیشید) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قدرت او فرار کنید و نیز بدانید) خداوند خوارکننده کافران است .

۳ **وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رِسُولُهُ فَإِنْ تَبَّعْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِيرٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ آلِيمٍ**

و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و پیامبر او از مشرکان بیزارند ، با این حال اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرت‌ش خارج شوید) و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده .

۴ **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَاتَمَّوْا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**

مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد .

۵ **فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُدُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْعَدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه بر سر راه آن‌ها بنشینید ، هر گاه توبه کنندو نماز را برپادارند و زکات را بپردازند آن‌ها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است .

۶ **وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود (و در آن ببیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان چرا که آن‌ها گروهی ناآگاهند .

سورة توبه

چرا سورة توبه «بِسْمِ اللّٰهِ» ندارد؟ پاسخ این سؤال را چگونگی شروع این سوره به ما می‌دهد، زیرا این سوره در واقع با اعلان جنگ به دشمنان پیمان‌شکن و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است و روشنگر خشم خداوند نسبت به این گروه است و با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان‌کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خدا است، تناسب ندارد. این موضوع در روایتی از علی علیه السلام نقل شده است.

۱ و ۲- لغو پیمان با مشرکین آیه اول مورد بحث به تمام مشرکان (بت پرستان) اعلام می‌کند که: هر گونه پیمانی با مسلمانان داشته اند، لغو خواهد شد و می‌گوید: «این اعلام برائت و بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آنها عهد بسته اید، می‌باشد» (بِرَآءَةِ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى الَّذِیْنَ عٰهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ). سپس برای آنها یک مهلت چهارماهه قائل می‌شود، که در این مدت بیان‌دیشند و وضع خود را روشن سازند و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آیین بت‌پرستی بکشند و یا آماده پیکار گردند.

آیا لغای یک جانبه پیمان صحیح است؟ می‌دانیم در اسلام مخصوصاً اهمیت فوق العاده‌ای به مسأله وفای به عهد و پایبند بودن به پیمان‌ها، حتی در برابر کافران و دشمنان، داده شده است، با این حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه قرآن دستور می‌دهد پیمان مشرکان یک جانبه لغو گردد؟ پاسخ این سؤال با توجه به امور زیر روشن می‌شود. اولاً: به طوری که در آیه ۷ و ۸ همین سوره (چند آیه بعد) تصریح شده، این لغو پیمان بدون مقدمه نبوده است، بلکه از آنها قرائن و نشانه‌هایی بر نقض پیمان آشکار شده بود و آنها آماده بودند در صورت توانایی بدون کمترین اعتنا به پیمان‌هایی که با مسلمان‌ها دارند، ضربه کاری را بر آنها وارد سازند. ثانیاً: در پیمان‌هایی که به خاطر شرایط خاص بر قوم و ملتی تحمیل می‌شود و آنها خود را ناگزیر از پذیرش آن می‌بینند، چه مانعی دارد که پس از قدرت و توانایی این گونه پیمان‌ها را به طور یک جانبه لغو کنند. به علاوه می‌بینیم لغو پیمان مشرکان به شکل غافلگیرانه صورت گرفت، بلکه چهارماه به آنها مهلت داده شد و در مرکز اجتماع عمومی حجاز، یعنی روز عید قربان در کنار خانه کعبه این موضوع به آگاهی همه رسانده شد، تا فرصت کافی برای فکر و اندیشه بیشتر پیدا کنند، شاید دست از این آیین خرافاتی که مایه عقب ماندگی و پراکندگی و جهل و خیانت است، بردارند.

۳- مواد چهارگانه‌ای که در روز عید قربان اعلام شد گرچه قرآن اعلام بیزاری و برائت خدا را از مشرکان به صورت سربسته بیان کرده است، اما از روایات اسلامی استفاده می‌شود که علی علیه السلام مأمور بود چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند: ۱- لغای پیمان مشرکان ۲- عدم حق شرکت آنها در مراسم حج در سال آینده. ۳- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رایج بود. ۴- ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا. در تفسیر «مجمع البیان» از امام باقر علیه السلام نقل شده که: علی علیه السلام در مراسم حج آن سال خطبه‌ای خواند و فرمود: «لَا یَطْوَفَنَّ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا یَحِجُّنَّ الْبَیْتِ مُشْرِكٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ اِلَى مُدَّتِهِ وَ مَنْ لَمْ یَكُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ: از این پس هیچ برهنه‌ای نباید طواف خانه خدا بیاید و هیچ بت‌پرستی حق شرکت در مراسم حج ندارد و آن‌هایی که پیمان‌شان با پیامبر صلی الله علیه و آله مدت دارد، تا پایان مدت محترم است و آن‌ها که پیمان‌شان مدت ندارد، مدت‌ش چهار ماه خواهد بود».

۴- آن‌ها که پیمان‌شان محترم است از گفتار مورخان و بعضی مفسران چنین استفاده می‌شود که آن‌ها گروهی از طایفه «بنی کنانه» و «بنی ضمره» بودند که نه ماه از مدت پیمان ترک مخاصمه آنها باقی مانده بود و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان مدت نسبت به پیمان‌شان وفادار ماند.

۵- شدت عمل توأم با نرمش مسأله آزادی مذهبی، یعنی ترک اجبار پیروان مذاهب دیگر برای پذیرش اسلام، منحصر به ادیان آسمانی و اهل کتاب مانند یهود و نصاری است و شامل بت پرستان نمی‌شود، زیرا بت پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود، بلکه انحطاط و خرافه و انحراف و بیماری است که به هر حال و به هر قیمت باید ریشه کن گردد. ولی این شدت و خشونت نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آنها بسته شده باشد، بلکه در هر حال و در هر لحظه بخواهند می‌توانند جهت خود را تغییر دهند. در این صورت با سایر مسلمانان کمترین تفاوتی را ندارند و در همه احکام و حقوق با آنها شریکند.

۶- ایمان زاییده علم است از آیه فوق این نکته نیز استفاده می‌شود که عامل مهم بی‌ایمانی جهل است و سرچشمه اصلی ایمان علم و آگاهی است، لذا برای ارشاد و هدایت مردم باید امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه در اختیار آنها گذارد تا بتوانند راه حق را پیدا کنند نه این‌که کورکورانه و یا از روی تقلید اسلام را بپذیرا شوند.

۷- ۱۰: **كَيْفَ يَكُونُ عَهْدُ (كُونَ):**

چگونه پیمانی تواند بود؟ **عَاهَدْتُمْ (عَهْدُ):** عهد بستید. **اِسْتَقَامُوا (قَوْمُ):** «فعل ماضی» پایداری کردند، بر سر قرار ماندند. **مَا اِسْتَقَامُوا:** مادامی که پایدار ماندند. **اِسْتَقِيمُوا:** «فعل امر» پایدار بمانید. **اِنْ تَنْظُرُوا (ظَهْرُ):** اگر پیروز و مسلط شوند. **لَا يَرْقُبُ (رَقَبُ):** رعایت نمی‌کند. **اِنْ قُرَابِتِ وَ خَوِشَاوَنَدِي، پیمان و قسم. دَهَّة:** عهد، عهدی که ضایع کردن آن مذمت دارد. **يُرْضُونَ (خَوْفُ):** «باب افعال» راضی می‌کنند. **اَفْوَاهُ** جمع **فُوه:** دهان‌ها. **تَسَابِي (اَبْسِي):** خودداری می‌کند. **فَاسِق:** کسی که از طاعت خدا خارج شده. **اِسْتَرَوْا (شَرِي):** خریدند، فروختند «از لغات متضاد است». **نَمَن:** بها. **صَدُوا:** مانع شدند. **سَاءَ (سَوْءُ):** بد است. **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** عمل می‌کردند. **مُعْتَدُونَ (عَدُو)** جمع **مُعْتَدِي:** تجاوزگر.

۱۱- ۱۳: **اِنْ تَابُوا (تَوْبُ):** اگر توبه کردند. **اَقَامُوا (قَوْمُ):** برپاداشتند. **عَانُوا (اَنِي):** دادند، پرداختند. **فَقَصِلَ (فَضِل):** جزء جزء بیان می‌کنیم. **نَكْتُوا (نَكْتُ):** پیمان شکستند. **نَكْتُ:** از هم باز کردن چیز دوخته یا بافته. **اَيْمَانُ** جمع **يَمِين:** سوگندها، پیمان‌ها «یمن در اصل به معنای دست راست است و در این جا به معنای پیمان آمده به مناسبت این که تعهد دهنده دست در دست طرف مقابل می‌گذارد». **طَعَنُوا (طَعَنُ):** طعنه زدند، سبپاشی کردند، تخریب کردند. **فَاتَلُوا (قَتَلُ):** کارزار کنید. **اَيْمَةً** جمع **اِمَام:** پیشوایان. **يَسْتَهُونَ (نَهِي):** بازمی‌ایستند. **اَلَا تَقَاتِلُونَ (قَتَلُ):** آیا کارزار نمی‌کنید؟ **هَسُوا (هَمَّ):** تصمیم گرفتند. **بَدَعُوا:** آغاز کردند. **بَدَعُوَكُمْ:** «آزار» شما را آغاز کردند. **اَوَّلَ مَرَّةً:** نخستین بار. **تَخَشُّونَ (خَشِيَ):** می‌ترسید. **اَنْ تَخْشَوْا:** این که بترسید.

۷ **كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ اِلَّا الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ**

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آن‌ها همواره آماده شکستن پیمان‌شان هستند) مگر کسانی که با آن‌ها نزد مسجدالحرام پیمان بستید (این‌گروه که پیمان خود را محترم شمردند) مادام که در برابر شما وفادار باشند شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۸ **كَيْفَ وَ اِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ اِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يَرْضَوْنَكُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْتِي قُلُوبُهُمْ وَ اَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ**

چگونه (پیمان‌شان ارزش دارد) در حالی که اگر بر شما غالب شوند نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را، شمارا با زبان خود خشنود می‌کنند ولی دل‌های آن‌ها ابا دارد و اکثر آن‌ها نافرمان‌بردارند.

۹ **اِسْتَرَوْا بِطَايِتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيْلِهِ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

آن‌ها آیات خدا را به بهای کمی فروختند و (مردم را) از راه او بازداشتند، آن‌ها اعمال بدی انجام می‌دادند.

۱۰ **لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ اِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ اَوْلٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ**

(نه تنها درباره شما) درباره هیچ فرد با ایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و آن‌ها تجاوزکارانند.

۱۱ **فَاِنْ تَابُوا وَ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَتَوْا الزَّكٰوةَ فَاحْوَٰنُكُمْ فِي الدِّيْنِ وَ نَفْصِلِ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**

هرگاه توبه کنند و نماز را برپادارند و زکات را بپردازند برادر دینی شما هستند و ما آیات خود را برای جمعیتی که می‌دانند شرح می‌دهیم.

۱۲ **وَ اِنْ نَكَثُوْا اَيْمٰنَهُمْ مِنْۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوْا فِي دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْا اِنَّهُمْ اَلَا اَيْمٰنٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ**

و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند یا پیشوایان کفر بپیکار کنید چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید دست بردارند.

۱۳ **اَلَا تَقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَكَثُوْا اَيْمٰنَهُمْ وَ هُمُوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَ هُمْ بَدَعُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اَنْتَخَشَوْنَهُمْ فَاَلَلَهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ**

آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، بپیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آن‌ها نخستین بار (بپیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ با این‌که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

- ۷- نقض پیمان، پاسخ پیمان شکنی است** یعنی این‌ها با این اعمال و این همه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر ﷺ به طور یک جانبه به پیمان‌های آن‌ها وفادار باشد. بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند، استثناء می‌کند. در این‌که منظور از گروهی که با جمله «**إِلَّا الَّذِينَ غَاهَضْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ**» استثناء شده‌اند، کدام گروه بوده‌اند، در میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به آیات گذشته ظاهر این است که منظور همان قبایلی است که به عهد و پیمانشان وفادار ماندند، یعنی طوایفی مانند «**بَنُو ضُمَّرَةَ**» و «**بَنُو خُرَيْمَةَ**» و مانند آن‌ها. و در حقیقت این جمله به منزله تأکید نسبت به آیات گذشته است، که مسلمانان باید به هوش باشند که حساب این گروه‌ها را از پیمان شکنان جدا کنند. اما این‌که می‌گوید: «با آن‌ها که نزد مسجد الحرام پیمان بستید»، ممکن است به خاطر این باشد که به هنگام صلح «**حُدَیْبِیَّة**» که مسلمانان با مشرکان قریش در سرزمین «**حُدَیْبِیَّة**» در ۲۴ کیلومتری مکه در سال ششم هجرت پیمان بستند، گروه‌های دیگری از مشرکان عرب مانند طوایفی که در بالا اشاره شد، به این پیمان ملحق شدند و با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه بستند، ولی مشرکان قریش پیمان خود را شکستند و سپس در سال هشتم در جریان فتح مکه اسلام اختیار کردند، اما گروه‌های وابسته مسلمان نشدند و پیمان را هم نشکستند. و از آن‌جاکه سرزمین مکه منطقه وسیعی (تا حدود ۷۶ کیلومتر) اطراف خود را فرامی‌گیرد، تمام این مناطق جزء «مسجد الحرام» به شمار می‌آید، چنان‌که در آیه ۱۹۶ سوره بقره در مورد حج تمتع و احکام آن می‌خوانیم: «**ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ**» این احکام مربوط به کسی است که خانه و خانواده‌اش نزد مسجد الحرام نباشد» و بر طبق تصریح روایات و فتاویٰ فقهاء احکام حج تمتع بر کسانی است که فاصله آن‌ها از مکه بیش از ۷۶ کیلومتر بوده باشد، بنابراین هیچ مانعی ندارد که صلح «حدیبیه» که در ۲۴ کیلومتری مکه انجام شده است، به عنوان «**عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ**» ذکر شود. منظور از آیات بالا این نیست که تنها تصمیم آنان بر پیمان شکنی به هنگام رسیدن به قدرت، مجوز برای لغو یک جانبه پیمان است، بلکه آن‌ها این طرز فکر خود را بارها عملاً نشان داده بودند، که هر موقع دستشان برسد، ضربه کاری خود را بدون توجه به پیمان، بر پیکر مسلمانان وارد می‌سازند و این مقدار برای لغو پیمان کافی است. **۸- دل‌های آن‌ها از کینه و انتقام جویی و قساوت و سنگدلی و بی‌اعتنایی به عهد و پیمان و رابطه خویشاوندی پر است**، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند. و در پایان آیه اشاره به ریشه اصلی این موضوع کرده می‌گوید: «و بیشتر آن‌ها فاسق و نافرمان‌بردارند» (**وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ**).
- ۹- هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی محروم می‌ساختند و هم سدّ راه دیگران می‌شدند و چه عملی از این بدتر که انسان هم بارگناه خویش را بر دوش کشد و هم بارگناه دیگران را.**
- ۱۰- دشمنی استکبار و مشرکین با «اصلي ایمان» است نه با شخص و کشور خاص** نه تنها درباره شما، در مورد هر کس که توانایی داشته باشند دست به تجاوز می‌زنند. گرچه مضمون آیه فوق بخشی را که در آیات گذشته آمده تأکید می‌کند، ولی تفاوت و اضافه‌ای نسبت به آن دارد و آن این‌که در آیات گذشته سخن از یاران پیامبر ﷺ و مسلمانانی بود که در گرد او بودند، ولی در این آیه سخن از هر فرد باایمانی است، یعنی شما در نظر آن‌ها خصوصیتی ندارید، بلکه هر کس که مؤمن باشد و پیرو آیین توحید، این‌ها با او سردشمنی دارند و ملاحظه هیچ چیز را نمی‌کنند، پس این‌ها در واقع دشمن ایمان و حقند.
- ۱۱- این تذکر برای آماده ساختن روح و فکر و عواطف مشرکان برای پذیرش اسلام مؤثرتر است**، که در یک مرحله توصیه به عدم مزاحمت می‌کند و در مرحله بعد سفارش «حقوق یک برادر» را.
- ۱۲- سران کفر را نشانه بگیرد نه افراد کوچکشان را** قابل توجه این‌که در آیه فوق نمی‌گوید با کافران مبارزه کنید، بلکه می‌گوید با رؤسا و پیشوایان‌شان به جهاد برخیزید، اشاره به این‌که توده مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند، هدفگیری شما باید همیشه آن‌ها باشند، باید سرچشمه‌های گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را ببندید و ریشه‌ها را بسوزانید و تا آن‌ها هستند مبارزه با پیروانشان سودی ندارد.
- ۱۳- هرگز از مبارزه با دشمنان قسم خورده کنار نکشید** از جمله «**أَتَحْشِنُونَهُمْ**» (آیا از آن‌ها می‌ترسید؟) اجمالاً برمی‌آید که در میان مسلمانان، جمعی وجود داشت که از این فرمان جهاد واهمه می‌کرد، یا به خاطر قدرت و قوت دشمن و یا به خاطر این‌که پیمان شکنی گناه است. قرآن به آن‌ها صریحاً جواب می‌گوید شما نباید از این انسان‌های ضعیف بترسید، بلکه باید از مخالفت فرمان پروردگار ترس داشته باشید، به علاوه ترس از این‌که پیمان شکن باشید ناپجا است، زیرا آن‌ها در ابتدا مقدمات پیمان شکنی را فراهم ساختند و پیشقدم شدند.

۱۴-۱۶: **فَاتِلُوا**: کارزار کنید. **يُعَذِّبُ**: مجازات کند. **أَيْدِي** جمع **يَد**: دست‌ها. **يُخَزِرْ (خَزِي)**: خوار کند. **يُشْفِئِ (شَفَى)**: شفا دهد. **صُدُور** جمع **صَدْر**: سینه‌ها. **يُذْهِبُ**: ببرد. **عُشْبًا**: خشم و کینه. **يَتُوبُ (تَوَب)**: توبه می‌کند «رو می‌کند، توبه اگر با عرف علی بیاید فعل خداست یعنی لطف و بخشش را شامل حال می‌کند». **بِشَاءٍ** می‌خواهد. **حَكِيم**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **حَسِبْنَاهُمْ**: خیال کردید. **أَنْ تُشْرِكُوا (شَرَك)**: که به خود واگذار می‌شوید. **لَمَّا يَعْلَمَنَّ**: هنوز ندانسته، هنوز معلوم نداشته. **جَاهِدُوا (جَهَد)**: جهاد کردند. **لَمْ يَتَّخِذُوا (أَخَذ)**: نگرفتند. **وَلِيَجَّة (وَلَج)**: وارد شده، محرم اسرار **خَبِير**: باخبر. ۱۷-۲۰: **مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ**: مشرکان حق ندارند. **مَنْ عَاقَبَ بِاللَّهِ**: کسی که به خدا ایمان آورده. **أَنْ يَغْفِرُوا (عَمَر)**: که آباد کنند. **شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ**: در حالی که بر کفر خویش گواهند. **حَبِطَتُ (حَبَط)**: نابود و تباه شد. **يَغْفِرُ (عَمَر)**: آباد می‌کند. **أَقَامَ (قَوْم)**: برپاداشت. **عَاقِبِي**: پرداخت کرد. **لَمْ يَخْشَ (خَشِيَ)**: نهراسید. **عَسَى**: شاید. **أَنْ يَكُونُوا (كُون)**: که بشوند. **مُهْتَدِي**: هدایت یافته. **أَجَعَلْتُمْ (جَعَل)**: آیا قرار دادید؟ **سَفَايَةَ (سَقَى)**: آب دادن. **عِمَارَةَ (عَمَر)**: تعمیر کردن. **كَمَنْ**: مانند کسی که. **جَاهِدًا (جَهَد)**: جهاد کردند. **لَا يَسْتَوُونَ (سَوَى)**: یکسان نمی‌شوند. **لَا يَهْدِي**: هدایت نمی‌کند. **هَاجِرُوا (هَجَرَ)**: مهاجرت کردند. **جَاهِدُوا (جَهَد)**: جهاد کردند. **أَعْظَمَ دَرَجَةَ**: بزرگ‌ترین منزلت. **فَائِزُونَ** جمع **فَائِز**: به مراد رسیده‌ها. **أُولَئِكَ**: آنان.

۱۴ **فَاتِلُواهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِئِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ**

با آن‌ها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آن‌ها را رسوا می‌سازد و سینه‌گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد).

۱۵ **وَ يُذْهِبُ عُشْبًا قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**
و خشم دل‌های آن‌ها را از میان می‌برد و خدا توبه هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد و خداوند عالم و حکیم است.

۱۶ **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا زَوْلِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ حَبِيبًا بِمَا تَعْمَلُونَ**
آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز آن‌ها که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند (از دیگران) مشخص نشده‌اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آن‌چه عمل می‌کنید، آگاه است.

۱۷ **مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَغْفِرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ**
مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند آن‌ها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده و در آتش جاودانه خواهند ماند.

۱۸ **إِنَّمَا يَغْفُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ عَاقَبَ بِاللَّهِ وَ الْأَخْرَجَ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ**
مساجد الهی را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و از چیزی جز خدا ترسد، ممکن است چنین گروهی هدایت یابند.

۱۹ **أَجَعَلْتُمْ سَفَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ عَاقَبَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْأَخْرَجَ وَ جَهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**
آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه او جهاد کرده است، (این هر دو) هرگز نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.

۲۰ **الَّذِينَ عَاقَبُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ**
آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است و آن‌ها به موهبت عظیم رسیده‌اند.

۱۴- و به این ترتیب دل‌های گروهی از مؤمنان را که تحت فشار و شکنجه سخت مشرکین قرار گرفته بودند و در این راه قربانی‌هایی داده بودند شفا می‌دهد «و بر جراحات قلب آن‌ها از این راه مرهم می‌نهد».

۱۵- جمله‌های اخیر اشاره به آن است که ممکن است در آینده بعضی از آن‌ها از در توبه درآیند باید توجه داشته باشند که خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد و شدت عمل در مقابل آن‌ها جایز نیست و نیز بشارتی است به این‌که چنین افرادی در آینده به سوی مسلمان‌ها خواهند آمد و توفیق الهی به خاطر آمادگی روحیشان شامل حال آن‌ها خواهد شد.

۱۶- دو وسیله آزمایش مردم جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند و آن این‌که تنها با اظهار ایمان کارها سامان نمی‌یابد و شخصیت اشخاص روشن نمی‌شود، بلکه با دو وسیله آزمایش، مردم امتحان می‌شوند: نخست جهاد در راه خدا و برای محو آثار شرک و بت‌پرستی و دوم ترک هرگونه رابطه و همکاری با منافقان و دشمنان، که اولی دشمنان خارجی را بیرون می‌راند و دومی دشمنان داخلی را. این آیه در حقیقت شبیه نخستین آیه سورة عنکبوت است، آن‌جا که می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»: آیا مردم گمان می‌کنند که آن‌ها را به حال خود رها می‌سازند و آزمایش نمی‌شوند؟».

۱۷- عمران مسجد در صلاحیت همه کس نیست از جمله موضوعاتی که بعد از لغو پیمان مشرکان و حکم جهاد با آنان ممکن بود برای بعضی مطرح گردد، این بود که چرا ما این گروه عظیم را از خود برانیم و اجازه ندهیم به مسجد الحرام برای مراسم حج قدم بگذارند، در حالی که شرکت آنان در این مراسم از هر نظر مایه آبادی است، هم آبادی بنا مسجد الحرام از طریق کمک‌های مهمی که آن‌ها به این کار می‌کردند و هم آبادی معنوی از نظر افزایش جمعیت در اطراف خانه خدا. آیات فوق به این‌گونه افکار واهی و بی‌اساس پاسخ می‌گوید و تصریح می‌کند که نه کوشش‌هایشان برای عمران و آبادی مسجد الحرام یا مانند آن ارزشی دارد و نه انبوه اجتماعشان در اطراف خانه کعبه.

۱۸- منظور از «عمران مساجد» چیست؟ از این‌جا روشن می‌شود که متولیان و پاسداران مساجد نیز باید از میان پاک‌ترین افراد انتخاب شوند، نه این‌که افراد ناپاک و آلوده به خاطر مال و ثروتشان و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعیشان، آن‌چنان‌که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده، بر این مراکز عبادت و اجتماعات اسلامی گمارده شوند. بلکه تمام دست‌های ناپاک را از تمام این مراکز مقدس باید کوتاه ساخت و از آن روز که گروهی از زمامداران جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی زدند، روح و معنویت و برنامه‌های سازنده آن‌ها مسخ شده و همین است که می‌بینیم بسیاری از این‌گونه مساجد شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است. امروز آنچه بیشتر اهمیت دارد، عمران و آبادی معنوی مساجد است و به تعبیر دیگر بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت می‌دهیم باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران مسجد و حافظان آنند اهمیت بدهیم. مسجد باید کانونی باشد برای هرگونه حرکت و جنبش و سازندگی اسلامی در زمینه آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از میراث‌های اسلام. مخصوصاً باید توجه داشت، مسجد مرکزی برای جوانان باایمان گردد، نه این‌که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود. مسجد باید کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره و بی‌حال و خواب‌آلوده‌ها.

۱۹ و ۲۰- معیار افتخار و فضیلت «کلیدداری و عمران و آبادی مسجد الحرام» که مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین کانون مذهبی حتی در زمان جاهلیت محسوب می‌شد، احترام فوق‌العاده‌ای برای شخص یا اشخاصی که متصدی آن بودند، برمی‌انگیخت. با همه این‌ها قرآن مجید می‌گوید: ایمان به خدا و جهاد در راه او از تمام این‌کارها برتر و بالاتر است.

۲۱-۲۴: **يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ**

پروردگار، آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خویش و خشنودی و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، بشارت می‌دهد.

رِضْوَانٍ (خُوف): رضایت. **نَعِيمٍ:** نعمت فراوان. **مُقِيمٍ (قَوْم):** پایدار.

لَا تَتَّخِذُوا (أَخَذ): نگیرید. **أَوْلِيَاءَ**

(وَأَلِيٍّ): جمع **وَأَلِيٍّ:** سرپرستان.

اسْتَحَبُّوا (حَب): برگزیدند. **مَنْ**

يَتَوَلَّى (وَلَى): کسی که سرپرست

بگیرد. **إِنْ كَانَ (كُون):** اگر باشد.

أَنْبَاءٍ جمع إِبْن: پسران. **إِخْوَان جمع**

أَخ: برادران. **عَشِيرَةٌ:** اقربا، قبیله.

إِفْتَرَفْتُمْ (فَرَف): کسب کردید،

جمع مال کردید. **تَخَشَّوْنَ**

(خَشِيَ): می‌ترسید. **كَسَاد:**

بی‌رونی. **مَسَاكِن جمع مَسْكَن:**

خانه‌ها. **تَرْضَوْنَ (رَضِيَ):** دلخوش

می‌شوید، می‌پسندید. **أَحَب:** «افعل

تفضیل» محبوب‌تر. **تَرَبَّصُوا (رَبَى):**

«فعل امر» چشم په راه باشید. **يَأْتِي**

(أَتَى): می‌آید. **يَأْتِي بِأَمْرِهِ:**

می‌آورد فرمان خود را. **فَاسِق:**

نافرمان، کسی که از طاعت خدا

بیرون رفته.

۲۵-۲۶: **نَصْرَ: يَارِي** کرد. **مَوَاطِن**

(وَطْن) جمع مَوَاطِن: قرارگاه‌ها،

جایگاه‌ها. **لَقَدْ نَصَرَكَ اللَّهُ فِي مَوَاطِن**

كَثِيرَةٍ: پر واضح است که خدا شما

را در موارد زیادی یاری کرده است.

حُنَيْن: سرزمینی است نزدیک

طائف «چون این جنگ آن‌جا رخ

داد جنگ حنین نام گرفت».

أَعْجَبْتَ: به تعجب انداخت، به

خودبینی و شگفت انداخت.

كَثُرَتْكُمْ: افزونی شما. **لَمْ تَعْن:**

بی‌نیاز نکرد. **ضَاقَتْ (ضَاق):** تنگ

شد. **بِمَا رَحَبْتَ:** با وجود وسعت و

فراخی. **وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ:**

زمین با آن وسعتی که داشت تنگ

آمد. **وَلَيْسْتُمْ (وَلَى):** پشت کردید.

مُدْبِرِينَ (دَبَّر): پشت کننده. **مُدْبِرِينَ:**

پشت‌کنان «حال است». **أَنْزَلَ:** نازل

کرد. **سَكِينَةً (سَكَن):** سکون و

آرامش. **جُنُود جمع جُنْد:** سربازان،

سپاه. **لَمْ تَرَوْا (رَأَى):** ندیدید. **عَذَّب:**

عقوبت کرد.

۲۱

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگار، آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خویش و خشنودی و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، بشارت می‌دهد.

۲۲

خُلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در لای این نعمت‌ها) خواهند بود زیرا نزد خداوند پاداش عظیم است.

۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَ إِبْنَاءَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا

الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آن‌ها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید و کسانی که آن‌ها را ولی خود قرار دهند، ستمگرند.

۲۴

قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَ إِبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ آَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ

أَقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسْكَنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ

رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مسکن مورد علاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.

۲۵

لَقَدْ نَصَرَكَ اللَّهُ فِي مَوَاطِن كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ

تُعْنِ عَنَكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ

خداوند شما را در میدان‌های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

۲۶

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

سپس خداوند «سکینه» خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران.

۲۱-۲۲- از آیه فوق استفاده می‌شود که مقام «**رِضْوَان**» که از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می‌بخشد، چیزی است غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاویدانش و غیر از رحمت گستردهٔ پروردگار.

۲۲- چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه‌ای که تعلق به آن دارد و هم به فرستادهٔ خدا.

۲۴- افتخارات گذشته و امروز در گرو جهاد در راه خداست ممکن است کسانی چنین فکر کنند، آن‌چه در این آیه آمده مخصوص مسلمانان نخستین است و متعلق به تاریخ گذشته، ولی این اشتباه بزرگی است، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را دربرمی‌گیرد. اگر آن‌ها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دلبستگی‌های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجملات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آیندهٔ آن‌ها تاریک است، نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همهٔ میراث‌های گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت، منابع حیاتیشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت، زیرا «زندگی ایمان است و جهاد در سایهٔ ایمان». آیه فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن‌ها زنده شود و بتوانند میراث‌های خود را پاسداری کنند.

۲۵- انبوه جمعیت به تنهایی کاری نمی‌کند تعداد لشکر اسلام را در جنگ حنین دوازده هزار نفر بود، آن‌چنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: «هیچ‌گاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد». اما این انبوه جمعیت که گروهی از آن‌ها از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند، موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شد، ولی سرانجام لطف خدا آن‌ها را نجات داد. در آیه فوق اشاره به نصرت خداوند نسبت به مسلمانان در «**مَوَاطِنَ كَثِيرَةً**» (میدان‌های بسیار) شده است. دربارهٔ تعداد جنگ‌هایی که پیغمبر ﷺ شخصاً در آن مبارزه کرد، یا با مسلمانان بود اما شخصاً جنگ نکرد و همچنین میدان‌هایی که سپاه اسلام در مقابل دشمنان قرار گرفت، ولی پیغمبر ﷺ در آن حضور نداشت، در میان مورخان گفتگو بسیار است، ولی از بعضی از روایات که از طرق اهل بیت به ما رسیده است استفاده می‌شود که عدد آن‌ها به هشتاد می‌رسید. در کتاب «کافی» نقل شده که یکی از خلفای عباسی نذکرده بود که اگر از مسمومیت نجات یابد، مال کثیری به فقرا بدهد، هنگامی که بهبودی یافت، فقهای که اطراف او بودند دربارهٔ مبلغ آن اختلاف کردند و هیچ‌کدام مدرک روشنی نداشتند، سرانجام از امام نهم «حضرت محمدبن علی النقی» ﷺ سؤال کرد، فرمود: «کثیر "هشتاد" است»، وقتی از علت آن سؤال کردند حضرت به آیه فوق اشاره کرد و فرمود: «ما تعداد میدان‌های نبرد اسلام و کفر را که در آن مسلمانان پیروز شدند برشمریم، عدد آن هشتاد بود».

۲۶- رفع استرس و نگرانی در پرتو ایمان جالب توجه این‌که قرآن در آیات مورد بحث نمی‌گوید: «**ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَيْكُمْ**» با این‌که تمام جمله‌های پیش از آن به صورت خطاب و با ضمیر «**كُم**» ذکر شده است، بلکه می‌گوید: «**عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**» اشاره به این‌که منافقان و آن‌ها که طالبان دنیا در میدان جهاد بودند سهمی از این «سکینه» و آرامش نداشتند و تنها این موهبت نصیب افراد با ایمان می‌شود. و در روایات می‌خوانیم: این نسیم بهشتی با انبیاء و پیامبران خدا بوده است، به همین دلیل در حوادثی که هر کس در برابر آن کنترل خویش را از دست می‌دهد آن‌ها روحی آرام و عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین و تزلزل‌ناپذیر داشتند. نزول «سکینه» بر پیامبر ﷺ در میدان «حنین» برای رفع اضطرابی بود که از فرار کردن جمعیت به پیامبر ﷺ دست داده بود، وگرنه او در این صحنه چون کوه ثابت و پابرجا بود و همچنین علی ﷺ و گروه کوچکی از مسلمانان. نکته‌ای که توجه به آن امروز برای مسلمانان نهایت لزوم را دارد، این است که از حوادثی چون حادثهٔ «حنین» تجربه بیندوزند و بدانند کثرت نفرت و جمعیت انبوهشان هرگز نباید مایهٔ غرورشان گردد، از جمعیت انبوه به تنهایی کاری ساخته نیست، مسألهٔ مهم وجود افراد ساخته شده و مؤمن و مصمم است، هرچند گروه کوچکی باشند، همان‌گونه که یک‌گروه کوچک سرنوشت جنگ «حنین» را تغییر داد، بعد از آن‌که انبوه جمعیت ناآزموده و ساخته نشده مایهٔ هزیمت و شکست شده بود. مهم این است که افراد آن‌چنان با روح ایمان و استقامت و فداکاری پرورش یابند که دل‌هایشان مرکز «سکینه» الهی گردد و در برابر سخت‌ترین طوفان‌های زندگی چون کوه پابرجا باشند و آرام بایستند.

۲۷-۲۹: **يَتُوبُ (تُوب)**: رو می‌کند، توبه می‌کند «اگر توبه با حرف علی بیاید فعل خداست». **يَتُوبُ عَلَي مَنْ يَشَاءُ**: عنایت و بخشش می‌کند بر هر که بخواهد. **عَفُورٌ (عَفْر)**: بسیار آمرزنده. **نَجَسٌ**: پلیدی و ناپاکی. **لَا يَفْرُبُوا (فُوب)**: «فعل نهی غایب» نزدیک نشوند. **غَامٌ**: سال. **خَفْتُمْ (خُوف)**: ترسیدید. **عَيْلَةٌ (عَيْل)**: فقر و تنگدستی. **سَوْفَ يُغْنِي**: به‌زودی بی‌نیاز می‌کند. **إِنْ شَاءَ**: اگر بخواهد. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **فَاتِلُوا (فَتَل)**: کارزار کنید. **لَا يُحْرَمُ**: حرام نمی‌کند. **حُرْمٌ**: حرام کرد. **لَا يَدِينُونَ (دِين)**: دین نمی‌پذیرند. **أَوْتُوا (أَتَى)**: «فعل مجهول» داده شد به آن‌ها. **يُعْطَى (عَطَو)**: عطا می‌کند. **حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ**: تا این که بدهند جزیه را با دست خود. **صَافِرٌ (صَفِر)**: حقیر، خاضع. ۳۰-۳۱: **قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ**: یهودیان گفتند: عُزَيْر فرزند خداست. **أَفْوَاهٌ** جمع **فُوه** دهان‌ها. **يُضَاهِيُونَ (ضَهَى)**: شبیه می‌شوند. **قَاتِلٌ (قَتَل)**: جنگید. **قَاتِلَهُمُ اللَّهُ**: «در مقام نفرین است» خدا بکشدشان. **يُؤَفِّكُونَ (أَفَك)**: گردانیده می‌شوند، با دروغ انحراف می‌یابند. **اتَّخَذُوا (أَخَذ)**: گرفتند. **أَخْبَارٌ** جمع **خَبْرٌ**: دانشمندانی که درجه‌ای از ربانی پایین‌ترند مثل فرق عالم و فقیه، از عناوین علمای یهودی است. **رُهْبَانٌ (رَهَب)** جمع **رَاهِبٌ**: پارسایان. **اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا**: علما و عابدان خود را ارباب و همه‌کاره خود گرفتند. **أُمُورًا**: دستور یافتند. **وَمَا أُمُورًا إِلَّا**: درحالی که دستور نیافتند مگر. **إِلَهًا وَاحِدًا**: به عنوان خدای یگانه. **لَسَيَعْبُدُونَ**: تا بندگی کند. **سُبْحَانَكَ**: پاک و منزّه است او. **يُشْرِكُ**: شرک می‌ورزد.

۲۷ **ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

سپس خداوند - پس از این - توبه هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) می‌پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است .

۲۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۚ وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکان ناپاکند لذا نباید پس از امسال نزدیک مسجدالحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید خداوند شما را از فضلش، هرگاه بخواهد، بی‌نیاز می‌سازد، خداوند دانا و حکیم است .

۲۹ **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ۚ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَافِرُونَ**

با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و نه به روز جزا دارند و نه آن‌چه را خدا ورسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند ، بیکار کنید ، تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند .

۳۰ **وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ ۗ وَ قَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۗ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَ يَأْتِيكَ مِنْ سَمَاءٍ أَمْرٌ كَذِبٌ ۗ**

۳۱ **اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ مَا أُمُورًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ ۚ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

(آن‌ها) دانشمندان و راهبان (تارکان دنیا) را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند (و همچنین) مسیح فرزند مریم را ، در حالی که جز به عبادت معبود واحدی که هیچ معبودی جز او نیست دستور نداشتند ، پاک و منزّه است از آن‌چه شریک وی قرار می‌دهند .

۲۷- جمله «يَتُوبُ» که با فعل مضارع ذکر شده دلالت بر استمرار دارد مفهومش این است که درهای توبه و بازگشت همچنان به روی آنها باز و گشوده است.

۲۸- سپس در پاسخ افراد کوه بینی که اظهار می داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود ، کسب و کار و تجارت ما از رونق می افتد و فقیر و بیچاره خواهیم شد ، می گوید : «و اگر از فقر و احتیاج می ترسید ، به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی نیاز می سازد» (وَ اِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ اِنْ شَاءَ). همان گونه که به عالی ترین وجهی بی نیاز ساخت و با گسترش اسلام در عصر پیامبر ﷺ سیل زائران خانه خدا به سوی مکه به حرکت درآمد و این موضوع تا به امروز ادامه دارد.

۲۹- وظیفه ما در برابر اهل کتاب در این آیه در حقیقت اسلام برای آنها یک سلسله احکام حد وسط میان «مسلمین» و «مشرکین» قائل شده است ، زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند ، ولی از جهتی نیز شبیه مشرکان هستند ، به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی دهد در حالی که این اجازه را درباره بت پرستانی که مقاومت به خرج می دادند ، می داد ، زیرا برنامه ، برنامه ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کراهت زمین بوده است. ولی در صورتی اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می دهد که آنها حاضر شوند به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند ، اسلام را محترم بشمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند و یکی دیگر از نشانه های تسلیم آنها در برابر این نوع همزیستی مسالمت آمیز آن است که «جزیه» را که یک نوع مالیات سرانه است ، بپذیرند و هر ساله مبلغی مختصر را تحت این عنوان به حکومت اسلامی بپردازند. آنچه از تواریخ اسلامی به دست می آید این است که غالباً مبلغ مختصری در این زمینه قرار داده می شد و این مبلغ گاهی در حدود یک دینار در سال بیشتر نبود و حتی گاهی در عهدنامه ها قید می شد که جزیه دهندگان موظفند به مقدار توانایشان جزیه بپردازند.

۳۰- «عزیر» یا «عزرا» در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می دهند و در واقع او خدمت بزرگی به این آیین کرد ، زیرا به هنگامی که در واقعه «بُحْتُ النَّصْرِ» پادشاه «بابل» وضع یهود به وسیله او به کلی درهم ریخته شد ، شهرهای آنها به دست سربازان «بخت النصر» افتاد و معبدشان ویران و کتاب آنها تورات سوزانده شد ، مردانشان به قتل رسیدند و زنان و کودکانشان اسیر و به بابل انتقال یافتند و حدود یک قرن در آنجا بودند. سپس هنگامی که «کوروش» پادشاه ایران «بابل» را فتح کرد و «عزرا» که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود ، نزد وی آمد و برای آنها شفاعت کرد ، او موافقت کرد که یهود به شهرهایشان بازگردند و از نو «تورات» نوشته شود. در این هنگام او طبق آنچه در خاطرش از گفتارهای پیشینیان یهود باقی مانده بود ، «تورات» را از نو نوشت. به همین دلیل یهود او را یکی از نجات دهندگان و زنده کنندگان آیین خویش می دانند و به همین جهت برای او فوق العاده احترام قائلند.

اقتباس خرافات از دیگران آنها در این انحرافات شبیه بت پرستان پیشین هستند. اشاره به این که از آنها تقلید کرده اند که بعضی از خدایان را خدای پدر و بعضی را خدای پسر و حتی بعضی را خدای مادر و یا همسر می دانستند . در ریشه عقاید بت پرستان «هند» و «چین» و «مصر» قدیم این گونه افکار دیده می شود که بعدها به میان یهود و نصاری رخنه کرده است.

۳۱- اطاعت بی قید و شرط از هیچ انسانی جایز نیست قرآن مجید در آیه فوق درس بسیار پرارزشی به همه پیروان خود می دهد و یکی از عالی ترین مفاهیم توحید را ضمن آن خاطر نشان می سازد و می گوید: هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی قید و شرط انسانی را بپذیرد ، همه اطاعت ها باید در چهارچوب اطاعت خدا درآید و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد این انسان هر کس و هر مقامی می خواهد باشد. زیرا اطاعت بی قید و شرط مساوی است با پرستش و شکلی است از بت پرستی و عبودیت ، اما متأسفانه مسلمانان با فاصله گرفتن از این دستور مهم اسلامی و برپا ساختن بت های انسانی گرفتار تفرقه ها و پراکندگی ها و استعمارها و استثمارها شده اند و تا این بتها شکسته نشود و کنار نرود نباید انتظار برطرف شدن نابسامانی ها را داشته باشند. اصولاً این گونه بت پرستی از بت پرستی های زمان جاهلیت که در برابر سنگ و چوب سجده می کردند خطرناک تر است ، زیرا آن بت های بی روح پرستش کنندگان خویش را هیچ گاه استعمار نمی کردند ، اما انسان هایی که به شکل «بت» درمی آیند بر اثر خودکامگی ، پیروان خود را به زنجیر اسارت می کشند و گرفتن همه گونه انحطاط و بدبختی می گردانند .

۳۲ - ۳۴ : **يُرِيدُونَ**: می خواهند. **أَنْ يُطْفِئُوا (طَفِئًا)**: که خاموش کنند. **أَفْوَاه** جمع **فُوه**: دهان‌ها. **يَأْبَى (أَبَى)**: مانع می شود، نمی پذیرد. **أَنْ يُتِمَّ (تَمَّ)**: که کامل کند. **وَلَوْ كَرِهَ**: اگرچه اکراه داشته باشد. **أَرْسَلَ**: فرستاد. **لِيُظْهِرَ (ظَهَرَ)**: تا چیره و حاکم گرداند. **أَخْبَار** جمع **حَسْبِر**: دانشمندانی که درجه‌ای از ربانی پایین‌تر هستند مثل فرق عالم و فقیه، از عناوین علمای یهودی است. **رُهْبَان (رَهَب)** جمع **راهب**: پارسایان، عابدان. **يَأْكُلُونَ (أَكَلَ)**: می خورند. **يَصُدُّ (صَدَّ)**: منع می کند. **يَكْنِزُ (كَنَز)**: می اندوزد. **ذَهَب**: طلا. **فِضَّة**: نقره. **لَا يُنْفِقُ**: انفاق نمی کند. **يَسِّرُ**: مزه ده.

۳۵ - ۳۶ : **يُحْمَى (حَمَى)**: فعل مجهول» به آتش گذاخته می شود. **تُكْوَى (كَوَى)**: داغ می گردد. **جَبَاه** جمع **جَبْهَة**: پیشانی‌ها. **فَتُكْوَى بِمَا جَبَاهَهُمْ**: پس پیشانی‌هایشان را بدان داغ کنند. **جُنُوب** جمع **جَنْب**: پهلوها. **ظُهُور** جمع **ظَهْر**: پشت‌ها. **كَنْزْتُمْ (كَنَز)**: گنج کردید، اندوختید. **هَذَا مَا كَنْزْتُمْ**: این همان چیزی است که کتز و انبار کردید. **كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ**: گنج می کردید، می اندوختید. **ذُوقُوا (ذُوق)**: بچشید. **شُهُور** جمع **شَهْر**: ماه‌ها. **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ**: همانا تعداد ماه‌ها. **إِنَّمَا عَشْرَةٌ**: دوازده. **أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ**: چهار ماه که جنگ در آن حرام است. **فَيَمِّم (قَوْم)**: استوار و درست. **لَا تَسْطَلِمُوا**: ظلم نکنید. **فَاتِلُوا (قَاتَل)**: بجنگید. **يُقَاتِلُونَ**: می جنگند. **كَأَنَّهُ (كَتَف)**: همگی. **كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ**: همان‌طور که با شما می جنگند.

۳۲ **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**

آن‌ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران کراهت داشته باشند.

۳۳ **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

۳۴ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَآ يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از علما (ی اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی دارند و آن‌ها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناک بشارت ده.

۳۵ **يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ**

در آن روز که آن‌ها را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می کنند (و به آن‌ها می گویند) که این همان چیز است که برای خود گنجینه ساختید پس بچشید چیزی را که برای خود اندوختید.

۳۶ **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ**

تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب (آفرینش) الهی از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده دوازده ماه است که از آن چهار ماه، ماه حرام است (و جنگ در آن ممنوع می باشد) این آیین ثابت و پایرجالی الهی است، بنابراین در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید) و با مشرکان (به هنگام نبرد) دسته جمعی پیکار کنید همان‌گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است.

۳۲ و ۳۳- آینه در قلمرو اسلام منظور از هدایت، دلایل آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق، همین آیینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه برداشت آن نیز حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سرانجام بر همه آیین‌ها پیروز گردد.

قرآن و قیام مهدی ﷺ مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کرة زمین را فراخواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت. شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می‌دانیم که این وعده حتمی خداست تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این‌ها همگی نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالمگیر شدن پیش می‌رود. ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که «مهدی ﷺ» ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد. «مرحوم طبرسی» در «مجمع البیان» پیامبر اسلام ﷺ چنین نقل شده که فرمود: «**لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا وَبَرٍ إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ**: بر صفحه روی زمین هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند نه خانه‌هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه‌هایی که از کرک و مو بافته‌اند مگر این‌که خداوند نام اسلام را در آن وارد می‌کند». و نیز در کتاب «اکمال الدین» «صدوق» از امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه چنین نقل شده: «**وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ**: به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که "قائم" خروج کند و به هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند».

انتظار یعنی آماده باش کامل من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می‌توانم منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامن آلودگان را می‌گیرد؟ ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرت خود را بالا می‌برد و روح انقلابی در آن‌ها می‌دمد و هر گونه نقطه ضعفی را اصلاح می‌کند.

۳۴- جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟ از بررسی مجموع احادیث به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند، پرداختن زکات کافی است و باقی‌مانده کنز محسوب نمی‌شود. و اما در مواقع فوق العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود و یا به کلی همه آندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند. ولی تکرار می‌کنیم که این موضوع تنها در اختیار حکومت اسلامی است و او است که می‌تواند چنین تصمیمی را در مواقع لزوم بگیرد.

۳۵- این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که اعمال انسان‌ها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همان‌ها هستند که در جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می‌گردند.

۳۶- گردش زمین و ماه تقویم طبیعی خدا برای همه انسان‌هاست از آن روز که نظام منظومه شمسی به شکل کنونی صورت‌گرفت سال و ماه وجود داشت، سال عبارت از یک دوره کامل گردش زمین به دور خورشید و ماه عبارت از یک دوره کامل گردش کرة ماه به دور کرة زمین است که در هر سال ۱۲ بار تکرار می‌شود. این در حقیقت یک تقویم پرازش طبیعی و غیرقابل تغییر است که به زندگی همه انسان‌ها یک نظام طبیعی می‌بخشد و محاسبات تاریخی آن‌ها را به دقت تنظیم می‌کند و این یکی از نعمت‌های بزرگ خدا برای بشر محسوب می‌شود.

فلسفه تحریم جنگ در ماه‌های حرام تحریم جنگ در این چهار ماه (ذی القعدة، ذی الحجة، محرم، رجب) یکی از طرق پایان دادن به جنگ‌های طویل‌مدت و وسیله‌ای برای دعوت به صلح و آرامش بود، زیرا هنگامی که جنگجویان چهار ماه از سال اسلحه را به زمین بگذارند و صدای چک‌چک شمشیرها یا صفیر گلوله‌ها خاموش شود و مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود آید احتمال پایان یافتن جنگ بسیار زیاد است. اسلام برای پیروان خود در هر سال یک آتش‌بس چهارماهه اعلام می‌دارد و این خود نشانه روح صلح‌طلبی اسلام است. ولی همان‌گونه که گفتیم اگر دشمن بخواهد از این قانون اسلامی سوء استفاده کند و حریم ماه‌های حرام را بشکند، اجازة مقابله به مثل به مسلمانان داده شده است.

۳۷-۳۸: **أَنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **نَبَسِيء:** به تأخیر انداختن «مراد جابجایی ماه‌های حرام و به هم زدن ترتیب آن‌هاست تا بتوانند در زمان دلخواه جنگ کنند». **يُضِلُّ:** گمراه می‌کند. **يُحِلُّونَ (حَل):** حلال می‌کنند. **يُحَرِّمُونَ:** حرام می‌شمارند. **حَرَمٌ:** حرام کرد. **عَام:** سال. **يُؤَاطِي (وَطَأُ):** موافقت یا مطابق و همسان گشتند. **زِينَت:** زینت داده شد. **لَا يَهْدِي:** هدایت نمی‌کند. **إِنْفِرُوا (نَفَر):** برای جهاد بیرون روید. **إِنَّا قَلْبُنَا (نَقَل):** سنگین شدید، به زمین چسبیدید. **رَضِيْتُمْ (خَوْف):** راضی شدید. ۳۹-۴۰: **إِنَّا نَنْفِرُوا (نَفَر) = إِنْ، لَا:** اگر برای جهاد بیرون نروید. **يُعَذِّبُ:** عقوبت می‌کند. **يَسْتَبْدِلُ (بَدَل):** جانشین می‌کند. **لَا تَنْصُرُوا (ضَرَر):** زبانی نمی‌رسانید. **إِنَّا نَنْصُرُوا (نَصَر) = إِنْ، لَا:** اگر یاری نکنید. **فَقَدْ نَصَرَ:** پس همانا یاری کرده است. **أَخْرَجَ:** بیرون راند. **ثَانِي اثْنَيْنِ:** یکی از دو تن «پیامبر ﷺ و ابوبکر». **غَار:** غار «مراد غار کوه ثور، مخفی‌گاه پیامبر ﷺ است». **صَاحِب:** همراه. **لَا تَحْزَنُ:** محزون مباش. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **سَكِينَةً (سَكَن):** سکون و آرامش. **أَيَّدَ (أَيْد):** تقویت کرد. **جُنُود:** جمع **جُنْد:** سربازان، سپاه. **لَمْ تَرَوْا (رَأَى):** ندیدند. **كَلِمَةَ اللَّهِ:** سخن خدا «مراد وعده پیروزی پیامبر است». **سَفَّلِي (سَفَل):** «افعل تفضیل مؤنث است» پست تر. **عُلْيَا (عَلُو):** «افعل تفضیل مؤنث است» برتر. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.

۳۷ **إِنَّمَا النَّسَبِيَّةُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ**

نَبَسِيء (جابجا کردن و تأخیر ماه‌های حرام) افزایشی در کفر (مشرکان) است که به واسطه آن کافران گمراه می‌شوند. یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را تحریم می‌کنند تا مطابق تعداد ماه‌هایی که خداوند تحریم کرده بشود (و عدد چهار به پندارشان تکمیل گردد) و از این راه آن چه را که خدا حرام کرده حلال بشمرند ، اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

۳۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُخْرَةِ ۗ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأُخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید با این‌که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست .

۳۹ **إِنَّا نَنْفِرُوا بِنَصْرِ اللَّهِ ۗ إِنَّا تَنْصُرُونَا بِقُرْبَانِكُمْ ۗ أَذْهَبْنَا قُرْبَانَ الْأَرْضِ أَغْنَىٰ بِلِلِّ الْأَرْضِ وَالْمَالِ الْمَتَّاعِ ۗ بَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ هُمْ عَنْ مِيثَرَتِهِ قَدْ أَغْنَىٰ الْأَرْضُ وَالْمَالُ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ ۖ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يُكْفَرُونَ**

اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید شمارا مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی توانا است .

۴۰ **إِنَّا نَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَضَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

اگر او را یاری نکنید خداوند (او را یاری خواهد کرد همان‌گونه که در مشکل‌ترین ساعات او راتنها نگذارد) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر همراه او بیش نبود) در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همسفر خود می‌گفت غم مخور خدا باماست ، در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد (و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است .

۳۷- مفهوم و فلسفه « نسیء » در جاهلیت « نسیء » از ماده « نَسَأَ » به معنی تأخیر انداختن است و به داد و ستدهایی که پرداخت پول آن به تأخیر می افتد « نَسِيَةٌ » گفته می شود. در زمان جاهلیت عرب گاهی یکی از ماه های حرام را تأخیر می انداختند ، یعنی مثلاً به جای ماه محرم ماه صفر را انتخاب می کردند. فلسفه این کار در نظر آن ها به عقیده بعضی این بوده است که گاهی تحمل سه ماه حرام پشت سر هم (ذِي الْقَعْدَةِ ، ذِي الْحِجَّةِ و مُحَرَّم) مشکل بوده و آن را به پندار خود مایه تضعیف روح جنگجویی و رکود کار سربازان می شمردند. این عمل سبب می شد که آتش جنگ ها همچنان فروزان بماند و فلسفه ماه های حرام پایمال شود و مراسم حج بازیچه دست این و آن و وسیله ای برای منافع مادی آن ها گردد.

چگونه اعمال زشت در نظر انسان زیبا جلوه می کند؟ وجدان انسان در حالی که دست نخورده باشد به خوبی نیک و بد را تشخیص می دهد ، اما هنگامی که دانسته قدم در جاده گناه و خلافکاری بگذارد فروغ وجدان کمرنگ و کمرنگ تر می شود و کار به جایی می رسد که زشتی و قبح گناه تدریجاً از میان می رود. هرگاه باز ادامه به این کار دهد کم کم اعمال زشت در نظرش زیبا و زیبا ، زشت جلوه می کند و این همان چیزی است که در آیات فوق و آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده.

۳۸ و ۳۹- باز هم حرکت به سوی میدان جهاد آیه فوق ناظر به جریان جنگ « تَبُوك » است. « تَبُوك » منطقه ای است میان « مدینه » و « شام » که الان مرکز کشور « عربستان سعودی » محسوب می شود و در آن روز نزدیک سرزمین امپراطوری روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می شد. این واقعه در سال نهم هجری یعنی حدود یک سال بعد از جریان فتح مکه روی داد و از آن جا که درگیری و مقابله در این میدان با یکی از ابر قدرت های جهان آن روز بود نه با یک گروه کوچک یا بزرگ عرب ، جمعی از مسلمانان از حضور در این میدان وحشت داشتند و لذا زمینه برای سمپاشی و وسوسه های منافقان کاملاً آماده بود ، آن ها نیز برای تضعیف روحیه مؤمنان از هیچ چیز فروگذار نمی کردند. فصل چیدن میوه ها و برداشت محصول فرارسیده بود و برای مردمی که یک زندگی محدود کشاورزی و دامداری دارند این روزها ایام سر نوشت محسوب می شود چرا که رفاه یک سال آن ها به آن بستگی دارد . بُعد مسافت ، گرمی هوا نیز چنان که گفتیم به این عوامل بازدارنده کمک می کرد . در این جا وحی آسمانی به یاری مردم شتافت و آیات قرآن پشت سر یکدیگر نازل شد و در برابر این عوامل منفی قرار گرفت. در آیه مورد بحث قرآن با شدت هر چه تمام تر مردم را به جهاد دعوت می کند ، گاهی به زبان تشویق و گاهی به زبان ملامت و سرزنش و گاهی به زبان تهدید ، با آن ها سخن می گوید و از هر دری برای آماده ساختن آن ها وارد می شود. از آیات فوق به خوبی استفاده می شود که دل بستگی مجاهدان به زندگی دنیا آن ها را در امر جهاد سست می کند . مجاهدان راستین باید مردمی پارسا و زاهد پیشه و بی اعتنا به زرق و برق ها باشند ، امام علی بن الحسین علیه السلام در ضمن دعایی که برای مرزبانان کشورهای اسلامی می کند چنین می گوید : **« وَ اَنْسِبِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةِ وَ اَمَحَّ عَنْ قُلُوبِهِمْ حَظْرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ »** : بار الها ! فکر این دنیای فریبنده را به هنگامی که آن ها در برابر دشمنان قرار می گیرند از نظرشان دور فرما و اهمیت اموال فتنه انگیز و دلربا را از صفحه قلوبشان محو نما (تا با دلی لبریز از عشق تو برای تو بیکار کنند). و به راستی اگر شناخت درستی از وضع دنیا و آخرت و چگونگی این دو زندگی داشته باشیم می دانیم که این یکی در مقابل آن به قدری محدود و ناچیز است که به حساب نمی آید ، در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده است می خوانیم : **« وَ اللّٰهُ مَا الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا لَمَّا يَجْعَلُ اَحَدَكُمْ اِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ ثُمَّ يَنْفَعُهَا فَلْيَنْظُرْ بِمِ تَرْجَعُ »** : به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را در دریا بزند و سپس بردارد و بنگرد چه مقدار از آب دریا را با آن برداشته است .

۴۰- خداوند پیامبرش را در حساس ترین لحظات تنها نگذاشت مشرکان « مکه » توطئه خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند تصمیم نهایی پس از مقدمات مفصلی بر این قرار گرفت که عده زیادی شمشیرزن از قبایل مختلف عرب خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را شبانه در حلقه محاصره قرار دهند و صبحگاهان دسته جمعی به او حمله کنند و او را در بسترش از دم شمشیرها بگذرانند. پیامبر صلی الله علیه و آله که به فرمان خدا از این جریان آگاه شده بود آماده بیرون رفتن از « مکه » و هجرت به « مدینه » شد ، اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به « غار ثور » که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده مدینه بود پناه برد ، در این سفر « ابوبکر » نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر کردند ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه شبانه روز توقف در « غار » و اطمینان از بازگشت دشمن ، شبانه از بیراهه به سوی مدینه حرکت کرد و بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد .

۴۱-۴۳: **انْفِرُوا (نفر):** در راه جهاد

بیرون روید. **خفافا** جمع **خفیف:** سبکیاران. **ثقال** جمع **ثقیل:** گرانباران. **جاهدوا (جهد):** جهاد کنید. **عرض:** متاع دنیا. **عرضا قرینا:** متاعی نزدیک و در دسترس. **سفرا فاصدا:** سفری کوتاه. **انصبوا (تبس):** پیروی کردند. **بعدت:** به درازا انجامید. **شقة (شق):** مسافت، سفری که به علت دوری مسافت مشقت دارد. **یخلفون (حسلف):** سوگند می‌خورند. **لواستطعنا (طوع):** اگر می‌توانستیم. **یهلکون (هلاک):** هلاک می‌کنند. **عفا (عفو):** عفو کرد. **عفا الله:** خدا از تو بگذرد. **اذنت (اذن):** اجازه دادی. **حتی یتبین (بین):** تا روشن گردد. **صدقوا:** راست گفتند. **وتعلم:** و بدانی، و بشناسی.

۴۴-۴۷: **لا یستأذن (اذن):** اجازه نمی‌طلبید. **یجاهدون (جهد):** جهاد می‌کنند. **ازتابت (زیب):** به شک افتاد. **یترددون (زد):** دودل و سرگردان می‌شوند. **لو آزادوا:** اگر می‌خواستند. **لأعدوا (عد):** البته آماده می‌کردند. **عده:** توشه. **کره:** ناخوش داشت. **انبغات (بعث):** بسیج شدن، روانه شدن. **تبطه:** باز داشت. **أفعدوا (فعد):** بنشینید. **مع القاعدین:** با وانشستگان، با کسانی که به جهاد نرفتند. **لو خرخوا:** اگر خارج می‌شدند. **ما زادوا (زند):** نمی‌افزودند «چون جواب لو است ماضی استمراری معنی شد». **خبال:** شر و فساد. **أوضغوا (وضع):** به سرعت راه افتادند، رخنه کردند. **خلال جمع خلل:** بین‌ها. **لأوضغوا خلائکم:** البته می‌شتافتند در میان شما «برای خرابکاری». **یبنغون (بغی):** می‌طلبند. **فتنة:** فتنه‌انگیزی، تفرقه. **سماع (سمع):** بسیار شنونده، بسیار گوش دهنده «مراد جاسوس است».

۴۱- **انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جِهَدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ**

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید، چه سبکیار باشید چه سنگین بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید، این به نفع شماست اگر بدانید.

۴۲- **لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ**

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَضَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَخْلُمُ إِنَّهُمْ

لَكَذِبُونَ

(اما گروهی از آن‌ها چنانکه) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از تو پیروی می‌کنند، ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه بر آن‌ها دور (و پر مشقت) است (سرباز می‌زنند) و به زودی سوگند یاد می‌کنند که اگر توانایی داشتیم همراه شما حرکت می‌کردیم (ولی آن‌ها با این اعمال و این دروغ‌ها در واقع) خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند آن‌ها دروغ‌گو هستند.

۴۳- **عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ**

خداوند تو را بخشید چرا به آن‌ها اجازه دادی پیش از آن‌که کسانی که راست گفتند برای تو روشن شوند و دروغ‌گویان را بشناسی؟

۴۴- **لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ**

أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

آن‌ها که ایمان به خدا و روز جزا دارند هیچ‌گاه از تو اجازه برای جهاد (در راه خدا) با اموال و جان‌هایشان نمی‌گیرند و خداوند پرهیزکاران را می‌شناسد.

۴۵- **إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي**

رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و دل‌هایشان آمیخته با شک و تردید است، لذا آن‌ها در تردید خود سرگردانند.

۴۶- **وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ**

اَفْعُدُوا مَعَ الْفُعْدِيِّنَ

اگر آن‌ها (راست می‌گفتند و) می‌خواستند (به سوی میدان جهاد) خارج شوند وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند، ولی خدا از حرکت آن‌ها کراهت داشت، لذا (توفیقش را از آنان سلب کرد) و آن‌ها را (از این کار) بازداشت و به آن‌ها گفته شد با «قاعدین» (کودکان و پیران) بنشینید.

۴۷- **لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلْكَمَ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ**

فِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر همراه شما (به سوی میدان جهاد) خارج می‌شدند چیزی جز اضطراب و تردید به شما نمی‌افزودند و به سرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می‌پرداختند و در میان شما افرادی (سست و ضعیف) هستند که بسیاری از آن‌ها پذیرامی‌باشند و خداوند از ظالمان باخبر است.

۴۱- در هر وضعیتی که هستید به سوی جهاد بشتابید «خفاف» جمع «خفیف» و «ثفال» جمع «ثقیل» و این دو کلمه مفهوم جامعی دارد که همه حالات انسان را شامل می‌شود، یعنی اعم از این‌که جوان باشید یا پیر، مجرد باشید یا متأهل، کم‌عائله باشید یا پرعائله، غنی باشید یا فقیر، بدون گرفتاری باشید یا گرفتار، زراعت و باغ و تجارت داشته باشید یا نه، در هر صورت و در هر حال و در هر موقعیت بر شما لازم است هنگامی که فرمان جهاد صادر شد همگی این دعوت آزادی‌بخش را اجابت کنید و از هر کار دیگری چشم‌پوشید و سلاح به دست گرفته به سوی میدان نبرد حرکت کنید.

۴۲- مواظب افراد فرصت‌طلب باشید این موضوع منحصر به جنگ «توبک» و زمان پیامبر ﷺ نبود، در هر جامعه‌ای گروهی «تنبل» یا «منافق و طماع و فرصت‌طلب» وجود دارند که همیشه منتظرند لحظات پیروزی و نتیجه‌گیری فرارسد، آن‌گاه خود را در صف اول جا بزنند، فریاد بکشند، گریبان چاک کنند و خود را نخستین مجاهد و برترین مبارز و دلسوزترین افراد معرفی کنند تا بدون زحمت از ثمرات پیروزی دیگران بهره‌گیرند. ولی همین گروه مجاهد سینه چاک و مبارز دلسوز به هنگام پیش آمدن حوادث مشکل‌هر کدام به سویی فرار می‌کنند و برای توجیه فرار خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند، یکی بیمار شده، دیگری فرزندش در بستر بیماری افتاده، سومی خانواده‌اش گرفتار وضع حمل است، چهارمی چشمش دید کافی ندارد، پنجمی مشغول تهیه مقدمات است و همچنین... ولی بر افراد بیدار و رهبران روشن لازم است که این گروه را از آغاز شناسایی کنند و اگر قابل اصلاح نیستند از صفوف خود برانند.

۴۳- ضرورت منافق‌شناسی از آیه فوق استفاده می‌شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدند و پس از بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه خواستند که آن‌ها را از شرکت در میدان «توبک» معذور دارد و پیامبر به این عده اجازه داد. مگر پیامبر ﷺ منافقان را نمی‌شناخت که خداوند می‌گوید: می‌خواستی به آن‌ها اذنه‌ی تا وضع آن‌ها بر تو روشن گردد. «پاسخ» این سؤال این است که «اولاً» پیامبر ﷺ از طریق علم عادی به وضع این گروه‌آشنایی نداشت و علم غیب برای قضاوت درباره موضوعات کافی نیست، بلکه باید از طریق مدارک عادی وضع آن‌ها روشن گردد و «ثانیاً» هدف تنها این نبوده که پیامبر ﷺ بداند بلکه ممکن است هدف این بوده که همه مسلمانان آگاه شوند، هرچند روی سخن به پیامبر ﷺ است.

۴۴- این آیه به شرح یکی از نشانه‌های مؤمنان و منافقان پرداخته می‌گوید: «آن‌ها که ایمان به خدا و سرای دیگر دارند هیچ‌گاه از تو اجازه برای عدم شرکت در جهاد با اموال و جان‌ها، نمی‌خواهند». بلکه هنگامی که فرمان جهاد صادر شد بدون تعلل و سستی به دنبال آن می‌شتابند و همان ایمان به خدا و مسؤولیت‌هایشان در برابر او و ایمان به دادگاه رستاخیز آنان را به این راه دعوت می‌کند و راه عذرتراشی و بهانه‌جویی را به رویشان می‌بندد.

۴۵- اما منافقان چون هدفشان تاریک و نامشخص است گرفتار حیرت و سرگردانی هستند و همیشه به دنبال بهانه‌ای برای فرار از زیر بار مسؤولیت‌ها می‌گردند. این دو نشانه مخصوص «مؤمنان» و «منافقان» صدر اسلام و میدان جنگ «توبک» نبود بلکه هم امروز نیز «مؤمنان راستین» را از «مدعیان دروغین» با این دو صفت می‌توان شناخت، مؤمن، شجاع و مصمم است و منافق بزدل و ترسو و متحیر و عذرتراش.

۴۶- «اخلاص» پیش شرط انجام کارهای بزرگ از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که هر عمل و نیتی اقتضایی دارد که خواه ناخواه دامان انسان را می‌گیرد و همه کس شایستگی و لیاقت آن را ندارند که در کارهای بزرگ و راه‌خداگام بردارند، این توفیق را خداوند نصیب کسانی می‌کند که پاک‌نیت و آمادگی و اخلاص در آنان سراغ دارد.

۴۷- به جای «سیاهی لشکر» به دنبال جذب افراد مخلص و باایمان باشید «سَمَاع» به معنی کسی است که حال پذیرش و شنوایی او زیاد است و بدون مطالعه و دقت هر سخنی را باور می‌کند. در آیه فوق به این واقعیت اشاره می‌کند که عدم شرکت این‌گونه افراد در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست بلکه شاید جای خوشحالی باشد، زیرا آن‌ها نه فقط مشکلی را نمی‌گشایند بلکه با آن روح نفاق و بی‌ایمانی و انحراف اخلاقی سرچشمه مشکلات تازه‌ای خواهند شد. در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می‌دهد که هیچ‌گاه در فکر افزودن سیاهی لشکر و کمیت و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و باایمان را انتخاب کنند هرچند نفراتشان کم باشد، این درسی بود برای دیروز مسلمانان و برای امروز و فردا.

۴۸-۵۱: **ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ**: به تحقیق که فتنه و تفرقه جستند. **فَلَابُوا (قَلْب)**: واژگونه کردند. **جَاءَ**: آمد. **ظَهَرَ**: آشکار شد. **كَارِهُونَ (كَرْه)**: جمع **كَارِهٍ**: ناخشنودان. **مَنْ يَقُولُ**: کسی که می گوید. **إِذْنُ (إِذْن)**: اجازه بده. **لَا تَسْفِيتِي (فَتْن)**: مرا در فتنه مینکن. **أَلَا**: آگاه باش. **سَقَطُوا**: افتادند. **مُجِيبَةٌ**: فراگیرنده. **إِنْ نَصِبَ (صُوب)**: اگر برسد. **تَسْوَةٌ**: اندوهگین می کند. **أَخَذْنَا (أَخَذ)**: گرفتیم. **يَكُونُونَ (وَلَى)**: رومی گردانند. **فِرْحُونَ (فِرْح)**: شادمانان. **لَنْ يُصِيبَ (صُوب)**: هرگز نمی رسد. **كَسَبَ**: نوشت. **مَوْلَى (وَلَى)**: سرپرست. **لَيْتَوَكَّلُ**: «فعل امر» باید توکل کند.

۵۲-۵۴: **تَرَبَّصُونَ (رَبِص)**: انتظار می کشید. **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا أَلَا**: بگو آیا درباره ما انتظار می کشید به جز. **إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ**: یکی از دو نیکی «شهادت یا پیروزی». **تَرَبَّصُوا**: «فعل امر» منتظر بمانید. **مُتَرَبِّصُونَ**: جمع **مُتَرَبِّصٍ**: منتظران. **تَرَبَّصِي**: منتظریم. **أَنْ يُصِيبَ (صُوب)**: که برسد، که برساند. **أَيْدِي**: جمع **يَدٍ**: دست ها. **بِأَيْدِينَا**: به دست ما. **أَنْفِقُوا (نَفَق)**: انفاق کنید. **طَوَّعَ**: میل و رغبت. **كَرْه**: بی میلی و تنفر. **أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا**: انفاق کنید خواه ناخواه. **لَنْ يُنْقَبِلَ (قَبِل)**: «فعل مجهول» هرگز پذیرفته نمی شود. **فَاسِقِي**: خارج شده از طاعت خدا. **مَا مَنَعَ**: منع نکرد. **أَنْ تُقْبَلَ**: که پذیرفته شود. **نَفَقَاتِ (نَفَق)**: جمع **نَفَقَةٍ**: بخشش ها، خرج های زندگی. **إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا**: جز این که آن ها کافر شدند. **لَا يَأْتُونَ (أَتَى)**: انجام نمی دهند. **كَسَالِي**: جمع **كَسَالٍ**: سست ها و تنبلان. **أَلَا وَهُمْ كَسَالِي**: مگر در حالی که آن ها کسل هستند. **لَا يُنْفِقُونَ**: انفاق نمی کنند. **كَارِهُونَ (كَرْه)**: جمع **كَارِهٍ**: ناراضیان.

۴۸: **لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَرِهُونَ**

آن ها پیش از این (نیز) اقدام به فتنه انگیزی کردند و کارها را برای تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند) تا زمانی که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید) در حالی که آن ها کراهت داشتند.

۴۹: **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائِذْنِي وَ لَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**

بعضی از آن های می گویند بما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه گرفتار مساز، آگاه باشید آن ها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.

۵۰: **إِنْ تُصِيبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ**

هرگاه نیکی به تو رسد آن ها را ناراحت می کند، اگر مصیبتی به تو رسد می گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم و باز می گردند در حالی که خوشحالتند.

۵۱: **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

بگو هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، اومولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند.

۵۲: **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا أَلَا أَحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ**

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می شویم و یا شربت شهادت می نوشیم) ولی ما انتظار داریم با عذابی از طرف خداوند (در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می کشیم.

۵۳: **قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ**

بگو انفاق کنید خواه از روی میل یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی شود چرا که شما قوم فاسقی بودید.

۵۴: **وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالِي وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ**

و هیچ چیز مانع قبول انفاق های آن ها نشد جز این که آن ها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت و انفاق نمی کنند مگر با کراهت.

۴۸- ضرورت جریان‌شناسی منافقین و فتنه‌گران در هر جامعه‌ای گروهی منافق همیشه وجود دارند که سعی می‌کنند در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز با سمپاشی و سخن چینی افکار مردم را به هم بریزند، روح وحدت را از بین ببرند و تخم شک و تردید را در افکار بپاشند، اما اگر جامعه بیدار باشد مسلماً با یاری پروردگار که وعده پیروزی به دوستانش داده است همه نقشه‌های آن‌ها خنثی می‌شود و توطئه‌هایشان در نطفه خفه می‌گردد، به شرط این‌که مخلصانه جهاد کنند و با هوشیاری و دقت مراقب این دشمنان داخلی باشند.

۴۹- فریب ظاهر سازی جریان فتنه و نفاق را نخورید یکی از راه‌های شناخت گروه منافقان در هر جامعه‌ای دقت در طرز استدلال آن‌ها و عذرهایی است که برای ترک انجام وظایف لازم می‌آورند. چگونگی این عذرها به خوبی باطن آن‌ها را روشن می‌سازد. آن‌ها غالباً به یک سلسله موضوعات جزئی و ناچیز و گاهی مضحک و خنده‌آور متشبث می‌شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند و برای اغفال افراد با ایمان به گمان خود از الفبای فکری آن‌ها استفاده می‌کنند و پای مسائل شرعی و دستور خدا و پیامبر را به میان می‌کشند، درحالی‌که در میان گناه غوطه‌ورند و شمشیر به دست گرفته بر پیامبر ﷺ و آیین او می‌تازند.

۵۰- این منافقان کوردل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می‌زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم و مشکلاتی که دامن دیگران را بر اثر نداشتن عقل و درایت گرفت دامان ما را نگرفت، این سخن را چنان می‌گویند که گویی از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند.

۵۱- ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما بدون شک سرنوشت ما تا آن‌جا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز باصراحت این موضوع را بیان می‌کند. مانند « **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** : انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد» (۳۹ / نجم) و « **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ** : هرکس درگرو اعمال خویش است» (۳۸ / مدثر) و آیات دیگر (هرچند تأثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست). ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آن‌جا که از حريم قدرت ما خارج است، دست تقدیر تنها حکمران است و آنچه به مقتضای قانون علیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می‌شود، مقدر شده است، انجام‌پذیر خواهد بود. منتها افراد با ایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند، همه این مقدرات را مطابق «نظام احسن» و مصلحت‌بندگان می‌دانند و هرکس بر طبق شایستگی‌هایی که اکتساب کرده، مقدراتی متناسب آن دارد. یک جمعیت منافق و ترسو و تنبل و پراکنده محکوم به فنا هستند و این سرنوشت برای آن‌ها حتمی است، اما یک جمعیت با ایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی، سرنوشتی ندارند.

۵۲- در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد در آیه مورد بحث به منطقی عجیب محکمی برخورد می‌کنیم که راز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود و آن این‌که مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آن‌ها زدوده و به آن‌ها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید، کشته شوید پیروزید و دشمن را بکشید باز هم پیروزید. شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید، بیراهه و پرتگاه مطلقاً در مسیر شما وجود ندارد یک راه به سوی شهادت می‌رود که نقطه اوج افتخار یک انسان با ایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می‌شود که با خدا معامله کند جان را بدهد و یک حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمت‌های غیر قابل توصیفش خریداری کند. راه دیگر پیروزی بر دشمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان‌ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم.

۵۳ و ۵۴- راستگویی و امانت‌داری، «شاخص شایستگی است نه فقط «عبادت ظاهری» درسی که از آیه فوق می‌توان گرفت این است که نباید تنها به نماز و روزه مردم فریفته شد زیرا منافقان، هم نماز می‌خواندند و هم به ظاهر در راه خدا انفاق می‌کردند، بلکه باید نمازها و انفاق‌های منافق‌گرا را از اعمال پاک و سازنده مؤمنان راستین باز شناخت و اتفاقاً با دقت و کنجکاوی در ظاهر عمل نیز غالباً شناخته می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: « **لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ مِّنْ اِعْتَادِهِ وَ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ** : تنها به رکوع و سجود طولانی افراد ننگرید، زیرا ممکن است این «عبادت عادی باشد» که از ترکش ناراحت شود و لکن به راستگویی و اداء امانت آن‌ها دقت کنید» زیرا راستی و امانت از ایمان سرچشمه می‌گیرد در حالی که رکوع و سجود عادی با کفر و نفاق سازگار است. قرآن کراراً روی این مسأله تکیه کرده است که شرط پذیرش اعمال صالح ایمان است، حتی اگر عمل از روی ایمان سرزند و بعد از مدتی شخص عمل‌کننده راه کفر پیش گیرد عمل او «حَبِطَ» و نابود و بسی اثر می‌شود.

۵۸-۵۹: **لَا تَعْجَبْ**: به عجب و اندازد، به شگفتی نیاورد. **بُرِيدٌ**: می خواهد. **لِيُعَذِّبَ**: تا عقوبت کند. **تَزْهَقُ (زَهَقٌ)**: بدر می رود. **و تَزْهَقُ أَنْفُسُهُمْ**: و جانشان در آید. **يَخْلِفُونَ (خَلْفٌ)**: سوگند می خورند. **يَفْرُقُونَ (فَرَقٌ)**: خوف و ترس؛ می ترسند. **لَوْ يَجِدُونَ (وَجَدٌ)**: اگر می یافتند. **مَلَجًا (لَجًا)**: پناه گاه. **مَغَارَات** جمع **مَغَارَةٍ**: غارها. **مُدْخَل (دَخَلٌ)**: «اسم مکان» سرداب، نقب. **لَوْلَوْ (وَلَّى)**: البته پشت می کردند. **يَجْمَحُونَ (جَمَحٌ)**: شتابان و پریشان می گریزند. **يَلْمِزُ (لَمَزٌ)**: عیب می گیرد. **إِنْ أَعْطُوا (عَطَوْا)**: «فعل مجهول» اگر داده شد به آنها. **إِنْ لَمْ يُعْطُوا**: اگر داده نشد به آنها. **رَضُوا (خَوْفٌ)**: راضی می شوند (چون جواب شرط است مضارع معنی می شود). **إِذَا**: در این صورت، «اذا فجاجیه است». **يَسْخَطُونَ (سَخَطٌ)**: خشمگین می شوند.

۶۱-۶۲: **أَتَى (أَتَى)**: داد. **سَيُؤْتِي**: به زودی می دهد. **حَسْبُنَا**: کافی است ما را. **وَأَعْبُون**: مشتاقان. **غَامِبِينَ** جمع **غَامِلٍ**: کارکنان «مأموران جمع آوری زکات». **مُؤَلَّفَةٌ (أَلَفٌ)**: دلجویی شده، ایجاد الفت شده. **أَلْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ**: کسانی از دشمن که از طریق احسان و هدایا دلشان به دست آمده و دلجویی شده اند. **رِقَاب** جمع **رَقَبَةٍ**: بردگان. **غَارِمِينَ (غَرَمٌ)** جمع **غَارِمٍ**: مدیون هایی که قادر به پرداخت بدهی خود نیستند. **إِبْنِ السَّبِيلِ**: فرزندی را، مسافر دور افتاده از خانه و نیازمند کمک. **فَرِيضَةٌ (فَرَضٌ)**: واجب، الزامی. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **يُؤْذُونَ (أَذَى)**: آزار می دهند. **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ**: ایمان دارد به خدا. **يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**: اعتماد دارد به مؤمنان، مؤمنان را باور دارد.

۵۵: **فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ**
و (فزونی) اموال و اولاد آن ها تو را در شگفتی فرو نبرد، خدا می خواهد آن ها را به وسیله آن در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر بمیرند.

۵۶: **وَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ**
و به خدا سوگند می خورند که آن ها از شما هستند در حالی که از شما نیستند، ولی آن ها گروهی هستند که می ترسند (و وحشت دارند لذا دروغ می گویند).

۵۷: **لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ**
اگر پناهگاه یا غارها یا راهی در زیر زمین بیابند به سوی آن حرکت می کنند در حالی که با سرعت و شتاب فرار می کنند.

۵۸: **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ**
و در میان آن ها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو ایراد می کنند، اگر از آن به آن ها بدهند راضی می شوند و اگر ندهند خشم می گیرند (خواه حق آن ها باشد یا نه).

۵۹: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَيْنَهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ زَعِيمُونَ**
ولی اگر آن ها به آن چه خدا و پیامبرش به آن ها می دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می بخشد ما تنها راضی او را می طلبیم (اگر چنین کنند به سود آن ها است).

۶۰: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغُرَمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**
زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه تقویت آیین (خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۶۱: **وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
از آن ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او خوش باور و گوشه ای است، بگو: خوش باور بودن او به نفع شما است (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد (تنها) تصدیق مؤمنان می کند و رحمت است برای کسانی که ایمان آورده اند و آن ها که فرستاده خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند.

۵۵- مال و فرزند، وسیله "سعادت" یا "شقاوت" مال و فرزند اگر پاک و صالح باشد، موهبت است و سعادت و مایه رفاه و آسایش و اگر ناپاک و ناصالح باشد، رنج و عذاب الیم است.

۵۶ و ۵۷- ترس و وحشت ابدی، سرنوشت محتوم جریان نفاق و فتنه در واقع چون تکیه گاهی در باطن ندارند همواره گرفتار ترس و وحشتی عظیم هستند و به خاطر همین ترس و وحشت هیچ گاه آن چه در باطن دارند اظهار نمی کنند و چون از خدا نمی ترسند از همه چیز می ترسند و دائماً در حال وحشت به سر می برند، در حالی که مؤمنان راستین در سایه ایمان آرامش و شهادت خاصی دارند. این یکی از رساترین تعبیراتی است که قرآن درباره ترس و وحشت منافقان و یا بغض و نفرت آنان بیان کرده که آن ها اگر در کوهها و روی زمین راه فراری پیدا کنند از ترس یا عداوت از شما دور می شوند ولی چون قوم و قبیله اموال و ثروتی در محیط شما دارند مجبورند دستان بر جگر بگذارند و بمانند.

۵۸- زیاده خواهی جریان فتنه و نفاق آیه فوق به یکی دیگر از حالات منافقان اشاره شده و آن این که آن ها هرگز راضی به حق خود نیستند و دائماً انتظار دارند از اموال بیت المال و یا منافع عمومی هر چه بیشتر بهره ببرند، خواه مستحق باشند یا نه، دوستی و دشمنی آن ها بر محور همین منافع دور می زند، هر کس جیب آن ها را پر کند از او راضی هستند و هر کس به خاطر رعایت عدالت حق دیگران را به آن ها نبخشند از او ناراضی می شوند.

۵۹- آیا در جوامع اسلامی امروز چنین کسانی یافت نمی شوند؟ آیا همه مردم به حق مشروع خود قانعند و هر کس تنها به مقدار حقش به آن ها بدهد او را عدالت پیشه می دانند؟ مسلماً جواب این سؤالها منفی است، با نهایت تأسف هنوز بسیاری از کسانی که مقیاس سنجش حق و عدالت را منافع شخصی خویش می پندارند و به حقوق خویش قانع نیستند و اگر کسی بخواهد همه را، مخصوصاً محرومان را، به حق مشروعشان برساند داد و فریادشان بلند می شود.

۶۰- نقش زکات در اسلام به همین دلیل در اسلام مسأله زکات که در حقیقت یک نوع « مالیات بر درآمد و تولید » و « مالیات بر ثروت راكد » محسوب می شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آن جا که در ردیف مهم ترین عبادات قرار گرفته و در بسیاری از موارد همراه با نماز ذکر شده و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است. حتی در روایات اسلامی می خوانیم که: اگر حکومت اسلامی از شخص یا اشخاصی مطالبه زکات کند و آن ها در برابر حکومت، ایستادگی کنند و سر باز زنند، مرتد محسوب می شوند و در صورتی که اندر زها در مورد آن ها سود ندهد، توسل به نیروی انتظامی در مقابل آن ها جایز است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: « مَنْ مَنَعَ قَبِيْرًا مِّنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ هُوَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ: کسی که یک قیراط از زکات نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی ندارد ». جالب توجه این که از روایات استفاده می شود که « حدود » و « مقدار » زکات آن چنان دقیقاً در اسلام تعیین شده که اگر همه مسلمانان زکات اموال خویش را به طور صحیح و کامل بپردازند، هیچ فردی فقیر و محروم در سرتاسر کشور اسلامی باقی نخواهد ماند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: « وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذْوًا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيْرًا مُّحْتَاجًا ! ... وَ أَنَّ النَّاسَ مَا أَفْتَقَرُوا وَ لَا اِحْتَاَجُوا وَ لَا جَاْعُوا وَ لَا عَزُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ: اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان ». و نیز از روایات استفاده می شود که ادای زکات باعث حفظ اصل مالکیت و تحکیم پایه های آن است، به طوری که اگر مردم این اصل مهم اسلامی را فراموش کنند، شکاف و فاصله میان گروهها آن چنان می شود که اموال اغنیاء نیز به خطر خواهد افتاد. در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده: « حَصَبُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ: اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید ».

۶۱- محمد صلی الله علیه و آله پیام آور لطف و مهربانی آن ها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر صلی الله علیه و آله را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آن ها پرده دری نکند (مگر در آن جا که این کار موجب سوء استفاده شود). لذا قرآن بلافاصله اضافه می کند که: « به آن ها بگو: اگر پیامبر به سخنان شما گوش فرا می دهد و عذرتان را می پذیرد و به گمان شما یک آدم گوشی است، این به نفع شما است ». (قُلْ أَذُنُ حَیْرِ لَكُمْ). زیرا از این طریق آبروی شما را حفظ کرده و شخصیتتان را خرد نمی کند، عواطف شما را جریحه دار نمی سازد و برای حفظ محبت و اتحاد و وحدت شما از این طریق کوشش می کند، در حالی که اگر او فوراً پرده ها را بالا می زد و دروغگو یان را رسوا می کرد، دردسر فراوانی برای شما فراهم می آمد.

۶۲-۶۵: **يَخْلِفُونَ (حَلْف):** سوگند می‌خورند. **لِيُرْضُوا (رَضِيَ):** تا این‌که راضی کنند. **أَحْسَى:** افعال تفضیل «سزاوارتر». **أَنْ يُرْضُوا:** که خوشنود سازند. **لَمْ يَسْأَلُوا:** ندانستند. **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ:** آیا ندانسته‌اند که او. **مَنْ يُحَادِدُ (حَد):** هر کسی دشمنی و مخالفت کند. **حَزَى:** خواری. **يَحْذَرُ (حَذَر):** می‌پرهیزد. **تَنْزَلُ:** نازل می‌گردد. **أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ:** که نازل شود برضد آن‌ها. **تَنْسِيئِي (نَسَا):** آگاه می‌سازد. **تَنْسِيئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمُ:** افشا می‌کند آنچه در دل‌هایشان است. **اسْتَهْزَؤُا (هَزَوُ):** مسخره کنید. **مُخْرَج:** بیرون آورنده. **تَحْذَرُونَ:** می‌پرهیزید. **سَأَلْتُ:** سؤال کردی. **تَسْتَوَلُونَ:** البسته حتماً می‌گویند. **إِنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **تَخَوُّضُ (خَوْض):** بی‌هدف سخن می‌گوئیم. **كُنَّا تَخَوُّضُ:** در باطل وارد می‌شدیم، شوخی می‌کردیم. **نَلْعَبُ:** بازی و سرگرمی می‌کنیم. **تَسْتَهْزِئُونَ (هَزَوُ):** استهزا می‌کنید. **كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ:** استهزا می‌کردید.

۶۶-۶۸: **لَا تَعْتَدُوا (عَدَر):** عذر میاورید. **إِنْ نَقَبْ (عَفُو):** اگر عفو کنیم. **نَعْدِبُ:** عقوبت می‌کنیم. **يَأْمُرُونَ (أَمَر):** امر می‌کنند. **مُنْكَر:** کار زشت، گناهی که شرع و عقل آن را انکار می‌کند. **يَنْهَوْنَ (نَهَى):** باز می‌دارند. **مَعْرُوف:** مطابق عرف شریعت. **يَقْبِضُ (قَبَض):** می‌بندد. **يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ:** دستان خود را می‌بندند «از احسان و انفاق خودداری می‌کنند». **نَسُوا (نَسِيَ):** فراموش کردند. **نَسِيَ:** فراموش کرد. **فَاسِق:** نافرمان. **وَعَدَ:** وعده داد. **حَسِبُهُمْ:** بس است ایشان را. **لَسَعْن:** دور کرد از رحمت. **مُتَقِيم (قَوْم):** پایدار.

۶۲ **يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ: أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ**
 برای شما، سوگند به خدا یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند، درحالی‌که شایسته‌تر این است که خدا و رسولش را راضی سازند، اگر (راست می‌گویند و) ایمان دارند.

۶۳ **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ۗ ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ**
 آیا نمی‌دانند هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند، این یک رسوایی بزرگ است.

۶۴ **يَحْذَرُ الْمُتَّقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ ۗ قُلِ اسْتَهْزَؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ**
 منافقان از آن بیم دارند که آیه‌ای بر ضد آن‌ها نازل گردد و به آن‌ها از اسرار درون قلبشان خبر دهد، بگو: استهزاء کنید، خداوند آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد.

۶۵ **وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ ۗ قُلِ أِبَالَهُ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ**
 و اگر از آن‌ها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم، بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟

۶۶ **لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ۗ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ**
 (بگو: عذرخواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید، اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا آن‌ها مجرم بودند.

۶۷ **أَلَمْ نَقُودَ وَ الْمُنْفِقِينَ ۗ أَلَمْ نَقُودَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ ۗ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ۗ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**
 مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند، آن‌ها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آن‌ها را فراموش کرده (رحمتش را از آن‌ها قطع نموده) منافقان قطعاً فاسقند.

۶۸ **وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ هِيَ حَسْبُهُمْ ۗ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۗ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ**
 خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آن‌ها کافی است و خدا آن‌ها را از رحمتش دور ساخته و عذاب همیشگی برای آن‌ها است.

۶۲ و ۶۳- قیافه حق به جانب منافقان یکی از نشانه های منافقان و اعمال زشت و شوم آنها که قرآن کراراً به آن اشاره کرده، این است که آنها برای پوشاندن چهره خود، بسیاری از خلافکاری های خود را انکار می کردند و با توسل به سوگندهای دروغین می خواستند مردم را فریب داده و از خود راضی کنند. در آیه فوق قرآن مجید پرده از روی این عمل زشت برداشته، هم آنها را رسوا می کند و هم مسلمانان را آگاه می سازد که تحت تأثیر این گونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند. روشن است که هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست، بلکه می خواهند با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را در نظر تان دگرگون جلوه دهند و به مقاصد خود برسند وگرنه اگر هدف آنها این است که واقعاً مؤمنان راستین را از خود خشنود سازند، لازم تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند، در حالی که آنها با اعمالشان، خدا و پیامبر را به شدت ناراضی کردند.

۶۴- از این آیه چنین استفاده می شود که خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر ﷺ گهگاه پرده از روی اسرار آنها برمی داشت و آنان را به جمعیت معرفی می کرد تا مسلمانان به هوش باشند و به دام آنها گرفتار نشوند و آنها نیز متوجه موقعیت خویش شوند و دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالباً آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می بردند.

۶۵- مسخره کردن آیات الهی، روش تاریخی جریان نفاق و فتنه منافقان هر زمان که برنامه های یکنواختی دارند، از این روش بهره برداری فراوان می کنند، حتی گاه می شود جدی ترین مطلب را در لباس مزاح ها و شوخی های ساده مطرح می کنند، اگر به هدفشان رسیدند، چه بهتر وگرنه با عنوان کردن شوخی و مزاح، از چنگال مجازات فرار می کنند.

۶۶- روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده که حکایت از آن می کند که بعضی از این منافقان که وصف حالشان در آیات بالا آمده، از کرده خویش پشیمان شدند و توبه کردند، ولی بعضی دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند.

۶۷- نشانه های پنجگانه منافقان اول و دوم؛ «آنها مردم را به "منکرات"، تشویق و از "نیکی ها" باز می دارند» (يَا مُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ). یعنی درست برعکس برنامه مؤمنان راستین که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی می کنند که فساد همه جا را بگیرد و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده ای به اهداف شومشان برسند. سوم؛ آنها دست دهنده ندارند، بلکه «دست هایشان را می بندند»، نه در راه خدا اتفاق می کنند، نه به کمک محرومان می شتابند و نه خویشتانند و آشنا از کمک مالی آنها بهره می گیرند (وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ). چهارم؛ تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می دهد که «آنها خدا را فراموش کرده اند» و نیز وضع زندگی آنها نشان می دهد که «خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ). بدیهی است نسبت «نسیان» به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که با آنها معامله شخص فراموشکار می کند، یعنی هیچ گونه سهمی از رحمت و توفیق خود برای آنها قائل نمی شود. این گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می شود که مثلاً می گوئیم: چون تو وظیفه خود را فراموش کردی، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد. این معنی در روایات اهل بیت ﷺ نیز کراراً وارد گردیده است. قابل توجه این که موضوع نسیان پروردگار با «فاء تفریع» بر نسیان آنها عطف شده است، یعنی فراموشکاری آنها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش این است که خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می سازد و این نتیجه عمل آنها است. پنجم؛ این که «منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). آنچه در آیه فوق درباره صفات مشترک منافقان گفته شد، در هر عصر و زمانی دیده می شود. منافقان عصر ما با چهره های جدیدی که به خود گرفته اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می کنند، هم جلوی کار نیک را می گیرند، هم بخیل و ممسک هستند و هم خدا را در تمام زندگانیان فراموش کرده اند و هم قانون شکن و فاسقند و عجیب این که با تمام این اوصاف، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند.

۶۸- به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

۶۹-۷۰: **كَانُوا (كُونُ):** بودند. **أَسَدٌ**

فُؤَةٌ: نوری تر. **أَكْثَرُ أَمْوَالًا:**

پول دارتر. **إِسْتَمْتَعُوا (مَتَّعُ):** سود

جستند. **إِسْتَمْتَعْتُمْ:** سود

جستید. **خَلَقَ:** بهره، نصیب. **خُضُّمٌ**

(خَوْضُ): در باطل و یاوه فرورفتید.

خَاضُوا: در باطل فرورفتند.

حَبِطَتْ: حبط و تباه شد. **خَاسِرُ:**

بازنده. **يَأْتِي (آتَى):** می آید. **الْمِ**

يَأْتِيهِمْ: آیا نیامد ایشان را. **نَبَأٌ:**

خبر مهم. **أَصْحَابُ مَدِينٍ:** اهل مدین،

قوم شعیب. **مُؤْتَفِكَات (إفك) جمع**

مُؤْتَفِكَةٌ: زیر و رو شده ها «مراد

شهرهای قوم لوط است، به مناسبت

این که اِفْک یعنی وارونه کردن و

برگرداندن چیزی از وضعی که دارد

و به همین مناسبت به سخن دروغ و

فرب اِفْک گفته می شود چون زیر و

رو کردن واقعیت است». **آتَى**

(آتَى): آمد. **أَنْتَ بِالْبَيِّنَات:** آورد

حجت های روشن را. **مَا كَانَ اللَّهُ:**

خدا بر آن نبود. **لِيُظْلِمَ:** تا ستم

کند. **كَانُوا يَظْلِمُونَ:** ستم

می کردند.

۷۱-۷۲: **أَوْلِيَاءَ (وَلَى) جمع وَلِي:**

سرپرستان. **يَأْمُرُونَ (أَمَرَ):** امر

می کنند. **مَعْرُوف:** نیکو، مطابق عرف

شریعت. **يَنْهَوْنَ (نَهَى):** نهی

می کنند. **مُنْكَر:** کار زشت.

يُقِيمُونَ (قَوْمَ): برپای می دارند.

يُؤْتُونَ (آتَى): می دهند،

می پردازند. **يُطِيعُونَ (طَوَعَ):**

اطاعت می کنند. **سَيَّرَحِمَ:** به زودی

مورد رحمت قرار می دهد. **عَزِيز:**

مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيم:** کسی

که قول و فعل او عین حق و صلاح

است. **تَجْرِي:** جاری می شود.

مَسَاكِن جمع مَسْكَن: منزل ها.

طَيِّبَةٌ: خوش و پاکیزه. **عَدْن:**

همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان

«معدن که جایگاه مواد خاصی در

یک جاست از همین ریشه است».

جَنَّاتِ عَدْن: بهشت های پاینده و

زیستی. **رِضْوَان (رَضِيَ):** خوشنودی.

فُؤز: کامیابی.

۶۹ **كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا**

بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضُّمٌ

كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پوییدند) آن ها از شما

نیرومندتر و اموال و فرزندانشان فزون تر بودند، آن ها از بهره خود (درد دنیا در راه هوس ها و گناه)

استفاده کردند ، شما نیز از بهره خود (در این راه) استفاده کردید همان گونه که آن ها استفاده

کردند، شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرورفتید همان گونه که آن ها فرورفتند ،

(ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آن ها زیانکاران هستند .

۷۰ **الَّذِي يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ**

أَصْحَابِ مَدِينٍ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنْتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آن ها بودند، به آنان نرسیده، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و

اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) که پیامبرانشان با دلایل

روشن به سوی آن ها آمدند (ولی نپذیرفتند) خداوند به آن ها ستم نکرد اما خودشان بر

خویش ستم می کردند.

۷۱ **وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ**

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ

سَيَّرَحِمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان باایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و

نماز را برپای می دارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوند به زودی

آن ها را مورد رحمت خویش قرار می دهد، خداوند توانا و حکیم است .

۷۲ **وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ**

مَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان باایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن ها

جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های عدن (نصیب

آن ها ساخته) و رضا (و خوشنودی) خدا (از همه این ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

۶۹- تکرار تاریخ و درس عبرت آن‌ها ممکن است استفاده‌های «موقت» و «محدودی» از اعمال نفاق‌آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم، می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می‌بندند و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند، همان‌گونه که تاریخ اقوام پیشین این واقعیت را روشن می‌سازد که چگونه نکبت‌های نفاق دامانشان را گرفت و آن‌ها را به زوال و نابودی کشاند و عاقبت شوم و شرّشان روشنگر سرنوشت آن‌ها در جهان دیگر است.

۷۰- ظلم و ستم عامل سقوط تمدن‌های بزرگ این اقوام که روزگاری بخش‌های مهمی از جهان را در اختیار داشتند، هرکدام بر اثر تبهکاری و طغیان و سرکشی و فرار از حق و عدالت و پرداختن به انواع ظلم و بیدادگری و فساد، به نوعی گرفتار کیفر الهی گشتند. این‌ها ماجراهای تکان‌دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن، هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد، تکان می‌دهد. هر چند خداوند آن‌ها را هیچ‌گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان را با دلایل روشن برای هدایت آنان فرستاد» (أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ). ولی آن‌ها به هیچ‌یک از مواعظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فراندادند و برای زحمات طاعت‌فرسایشان در راه روشنگری خلق خدا، ارجی ننهاده‌اند.

۷۱- نشانه‌های پنجگانه مؤمنان در آیات گذشته علایم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می‌شد؛ «امر به منکر»، «نهی از معروف»، «امساک و بخل»، «فراموش کردن خدا» و «مخالفت فرمان پروردگار». در آیات مورد بحث علایم و نشانه‌های مردان و زنان باایمان بیان شده‌است که آن‌هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است. ۱- نخست می‌گوید: «آن‌ها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ). ۲- «مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات بازمی‌دارند» (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ). ۳- آن‌ها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، «نماز را بر پا می‌دارند» و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند (وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ). ۴- آن‌ها بر خلاف منافقان که افرادی مسک و بخیل هستند، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه، انفاق می‌نمایند «و زکات اموال خویش را می‌پردازند» (وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ). ۵- منافقان فاسق و سرکش و خارج از تحت فرمان حق، هستند اما مؤمنان «اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند» (وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ). در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: «خداوند آن‌ها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند» (أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ). کلمه «رَحِمَت» مفهوم بسیار وسیعی دارد که هرگونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، دربرمی‌گیرد و این جمله درحقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آن‌ها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است. شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان‌بخش است، «زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است»، نه بدون علت و وعده می‌دهد و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می‌ماند (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

۷۲- «عَدْن» در لغت به معنای اقامت و بقاء در یک مکان است و لذا این کلمه لذا به «مَعْدِن» که جایگاه بقای مواد خاصی است، اطلاق می‌شود، بنابراین مفهوم «عَدْن» با خلود شباهت دارد، ولی از آن‌جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می‌شود که جنات عدن، محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ‌های بهشت امتیاز دارد. در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است، در حدیثی از پیامبر ﷺ چنین آمده که فرمود: «عَدْنٌ دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَسْكُنُهَا غَيْرُ ثَلَاثَةٍ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ: عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند: پیامبران، صدیقان (آن‌ها که پیامبران را تصدیق و از آن‌ها حمایت کردند) و شهیدان». در کتاب «خصال» از پیامبر ﷺ چنین نقل شده: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّتِي الَّتِي وَاعَدَنِي اللَّهُ رَبِّي، جَنَّاتِ عَدْنٍ... فَلْيُؤَالَ عَلَيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده، در جنات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان بعد از او علیه السلام را دوست دارد». از این حدیث روشن می‌شود که جنات عدن، باغ‌هایی است از بهشت که پیامبر ﷺ و جمعی از خاصان پیروان او در آن‌ها مستقر خواهند شد.

۷۳-۷۵: **جَاهِدْ (جَهْدٌ):** «فعل امر» جهاد کن. **أَعْلَطَ:** سخت بگیر. **مَأْوَى (أَوْى):** جایگاه. **بُسْ:** چه بد است. **مَصْبِر (صَبِر):** سرنوشت، انتقال، بازگشت. **يَخْلِفُونَ (خَلْف):** سوگند می خورند. **كَلِمَةً:** سخن. **هَمًّا (هَم):** قصد کردند. **لَمْ يَسْأَلُوا (يَسْأَل):** دست نیافتند. **مَا نَسَقُوا (نَسَم):** کینه نورزیدند. **أَغْنَى:** بی نیاز کرد. **إِنْ يَتُوبُوا (تُوب):** اگر توبه کنند. **إِنْ يَتُوبُوا (وَلَى):** اگر رو برگردانند، اگر پشت کنند. **يُعَذِّبُ:** عقوبت می کند. **وَلَى:** سرپرست. **نَصِير:** یاور. **عَاهِدَ:** عهد بست. **عَانِي:** داد. **عَانِينَا:** داد ما را. **نَتَصَدَّقُ:** صدقه می دهیم. **لَتَصَدَّقَنَّ (صَدَق):** البته حتماً صدقه می دهیم. **لَتَكُونَنَّ:** البته حتماً می شویم. ۷۶-۷۹: **عَانِي:** داد. **بَخَلُوا:** بخل ورزیدند. **تَوَلَّوْا (وَلَى):** پشت کردند. **وَهُمْ مُعْرِضُونَ:** و آن‌ها اهل اعراضند، در حالی که آن‌ها روگردانند. **أَعْقَبَ:** بر جای نهاد. **أَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ:** در دل‌هایشان نفاق را نتیجه داد. **يَلْفُوفُونَ (لَفَى):** ملاقات می کنند. **أَخْلَفُوا (خَلْف):** خلاف کردند. **بِمَا أَخْلَفُوا:** به خاطر خلاف و پیمان شکنی که کردند. **وَعَدُوا:** وعده دادند. **يَكْذِبُونَ:** دروغ می گویند. **أَلَمْ يَعْلَمُوا:** آیا ندانسته‌اند. **نَجَّوْا:** راز گفتن، درگوشی حرف زدن. **عَلَام:** «صیغهٔ مبالغه» بسیار داننده. **غُيُوب** جمع **غَيْب:** پنهان‌ها. **يَسْأَلُونَ (سَمَر):** عیب‌جویی می کنند، طعنه می زنند. **مُطَوِّع (طَوِّع):** = **مُطَوِّع:** با میل و رغبت اطاعت کننده، بسیار احسان کننده. **لَا يَجِدُ (وَجَد):** نمی یابد. **جَهْدَهُمْ:** به اندازهٔ توانشان. **جَهْدُهُ:** وسع و طاقت. **يَسْخَرُونَ (سَخَر):** مسخره می کنند.

۷۳ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاؤْيِهِمْ جَهَنَّمَ وَاؤْيِهِمْ جَهَنَّمَ وَاؤْيِهِمْ جَهَنَّمَ وَاؤْيِهِمْ جَهَنَّمَ**
بِئْسَ الْمَصِيرُ
 ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت گیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند .

۷۴ **يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُمَّا لَمْ يَسْأَلُوا وَا مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَا لَا نَصِيرٍ**

به خدا سوگند می خورند که (سخنان زنده در غیاب پیامبر) نگفته‌اند، درحالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام، کافر شده‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند، آن‌ها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند، (با این حال) اگر توبه کنند، برای آن‌ها بهتراست و اگر روی گردانند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین نه ولی و حامی دارند و نه یآوری .

۷۵ **و مِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَأْتِيَنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ**
 از آن‌ها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود.

۷۶ **فَلَمَّا عَاهَدْتُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخَلُوا بِهِ وَا تَوَلَّوْا وَا هُمْ مُعْرِضُونَ**
 اما هنگامی که از فضل خود به آن‌ها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند .

۷۷ **فَاعْقَبْتُهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَا بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ**
 این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار ساخت، این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند .

۷۸ **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَا نَجْوَاهُمْ وَا أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ**
 آیا نمی‌دانستند که خداوند اسرار و سخنان درگوشی آن‌ها را می‌داند و خداوند از همهٔ غیوب (و پنهانی‌ها) آگاه است .

۷۹ **الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
 کسانی که از صدقات مؤمنان اطاعت‌کار، عیب‌جویی می‌کنند و آن‌هایی را که دسترسی جز به مقدار (ناچیز) توانایشان ندارند، مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند (کیفر استهزا) کندگان رابه آن‌ها می‌دهد) و برای آنان عذاب دردناکی است .

۷۳- منظور از جهاد با منافقان ، انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است ، مانند مذمت و توبیخ و رسوا ساختن آنها و شاید جمله « **وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ** » اشاره به همین معنی باشد .

۷۴- توطئه خطرناک منافقین علیه پیامبر ﷺ این تصمیم ، ممکن است که اشاره داشته باشد به همان داستان معروف توطئه برای نابودکردن پیامبرگرامی خدا ﷺ در « **لَيْلَةُ الْعَقِيْبَةِ** » (گروهی از منافقین تصمیم گرفتند که پس از مراجعت از جنگ "تبوک" ، در یکی از گردنه های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده ، شتر پیامبر ﷺ را رم دهند و حضرت را به قتل برسانند ، خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه ساخت و این توطئه خنثی شد.) و یا اشاره به تمام کارها و فعالیت هایی است که منافقین برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی و تولید فساد و نفاق و شکاف ، انجام می دادند ، که هرگز به هدف نهایی منتهی نشد. قابل توجه این که هوشیاری مسلمین در حوادث مختلف ، سبب می شد منافقان و نقشه های آنها شناخته شوند ؛ مسلمانان همواره در کمین آنها بودند تا اگر سخنی از آنها بشنوند ، برای پیشگیری و اقدام لازم ، به پیامبر گزارش دهند ، این بیداری و اقدام به موقع و به دنبال آن نزول آیات و تصدیق خداوند ، موجب رسوایی منافقان و خنثی شدن توطئه های آنها می شد .

۷۵ و ۷۶- انقلابی «ماندن» مهم است نه فقط انقلابی «بودن» آنچه در آیات فوق خواندیم ، یک بحث تاریخی و مربوط به زمان گذشته نبود ، بلکه بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است که در هر عصر و زمان و در هر جامعه ای بدون استثناء نمونه های فراوانی دارد ، چه بسیارند کسانی که در شرایط عادی یا به هنگام تنگدستی ، در صف مؤمنان داغ و قرص و محکم قرار دارند ، در همه جلسات مذهبی حاضرند ، پای هر پرچم اصلاحی سینه می زنند ، با هر منادی حق و عدالت هم صدا هستند و برای کارهای نیک گریبان چاک می کنند و در برابر هر فسادی فریاد می کشند . ولی به هنگامی که به اصطلاح دری به تخته می خورد ، به نوایی می رسند ، پست و مقامی پیدا می کنند و سری در میان سرها درمی آورند ، یک مرتبه تغییر چهره و بالاتر از آن تغییر ماهیت می دهند ، آن شور و عشق سوزان نسبت به خدا و دین در آنها فروکش می کند ، دیگر در جلسات سازنده خبری از آنان نیست ، در هیچ برنامه اصلاحی حضور ندارند ، نه برای حق گریبان چاک می کنند و نه دیگر در برابر باطل فریاد می کشند .

۷۷- سه نشانه منافق از آیه فوق استفاده می شود که پیمان شکنی و دروغ ، از صفات منافقان است و آنها هستند که پیمان خودراکه با تأکیدات فراوان با خدا بسته اند ، زیر پا می گذارند و حتی به پروردگار خویش دروغ می گویند . امام صادق علیه السلام از قول پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می گوید: « **ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا انْتُمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ** : سه چیز است در هرکس باشد ، منافق است ، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند ؛ کسی که در امانت خیانت کند و در سخن دروغ گوید ، و به هنگام وعده تخلف جوید . البته شاید ندرتاً گناهان فوق از افراد بسا ایمان صادر شود و سپس توبه کنند ولی استمرار آن ، نشانه روح نفاق و منافق گری است .

۷۸- سرانجام آنها را با این جمله مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد که : « **أَيَا أَنهَانِمْ دَانِدند خداوند اسرار درون آنها را می داند و سخنان آنهاسته و درگوشی آنان را می شنود و خداوند از همه غیوب و پنهانی ها باخبر است .** »

۷۹- «کیفیت بر تو» یا «کمیت بیشتر»؟ این حقیقت به خوبی از آیات قرآن به دست می آید که اسلام در هیچ موردی روی «کثرت مقدار عمل» تکیه نکرده ، بلکه همه جا اهمیت به «کیفیت عمل» داده است و برای اخلاص و نیت پاک ، ارزش فوق العاده ای قائل شده که آیات فوق ، نمونه ای از این منطق قرآن است . از این موضوع این حقیقت نیز روشن می شود که در یک جامعه سالم اسلامی به هنگام بروز مشکلات ، همه باید احساس مسؤلیت کنند ، نباید چشم ها تنها به متمکنان دوخته شود ، چراکه اسلام متعلق به همه است و همه باید در حفظ آن ، از جان و دل بکوشند . مهم این است که هرکس از مقدار توانایی خود دریغ ندارد ، سخن از بسیار و کم نیست ، سخن از احساس مسؤلیت و اخلاص است . قابل توجه این که در حدیثی می خوانیم که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: « **أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ** : کدام صدقه و کمک از همه برتر است ؟ » پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « **جَهْدُ الْمُقْبِلِ** : مقدار توانایی افراد کم درآمد . »

۸۰-۸۱: **اِسْتَعْفِرْ (عَفْر):** طلب آمرزش کن. **لَا تَسْتَغْفِرْ:** طلب آمرزش نکن. **لَنْ يَسْفِرَ:** هرگز نمی‌آمرزد. **سَبْعِينَ مَرَّةً:** هفتاد بار. **لَا يَهْدِي:** هدایت نمی‌کند. **فَاسِق:** خارج شده از طاعت خدا. **فَرِحَ:** شاد گشت. **مُخَلَّفَ (خَلَف):** بر جای نشست «یعنی کسی که به جهاد نمی‌رود». **مَقْعَدَ (قَعَد):** «مصدر میمی» نشست. **خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ:** پشت سر رسول خدا. **كُرْهُوا (كْرَه):** ناخوش داشتند. **أَنْ يَجَاهِدُوا (جَهَد):** که جهاد کنند. **لَا تَنْفِرُوا (نَفَر):** برای جهاد حرکت نکنید. **يَنْفَعُ (فَعَه):** درک می‌کند. **لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ:** اگر درک می‌کردند.

۸۲-۸۶: **لِيَضْحَكُوا (ضَحَك):** «امر غایب» باید بخندند. **لِيَسْبُكُوا (بَكِي):** باید گریه کنند. **يَكْسِبُ:** به دست می‌آورد. **رَجَعَ:** «هم متعدی است و هم لازم» برگشت، بگرداند. **اِسْتَسْتَدْنُوا (اَفَن):** اجازه طلبیدند. **لَنْ تَخْرُجُوا:** هرگز خارج نخواهید شد. **لَنْ تَقَاتِلُوا (قَاتِل):** هرگز کارزار نخواهید کرد. **رَضِيْتُمْ (رَضِي):** دل خوش کردید. **فَعُودَ (قَعَد):** باز نشست «یعنی به جهاد نرفتن». **أَفْعَدُوا:** بنشینید. **خَالِفِينَ (خَلَف):** بازماندگان، متخلفان از جهاد. **لَا تُصَلِّ (صَلَو):** نماز مکن. **لَا تَقُمْ (قَوْم):** نایست. **لَا تَعْبُد:** به شگفت و اندارد. **يُرِيدُ:** می‌خواهد. **أَنْ يُعَذِّبَ:** که عقوبت کند. **تَزْهَقُ:** به در آید. **و تَزْهَقَ أَنْفُسَهُمْ:** و جانشان به در آید. **أَنْزِلَتْ:** نازل گردید. **عَامِنُوا:** ایمان بیاورید. **جَاهِدُوا (جَهَد):** جهاد کنید. **اِسْتَسْتَدْنُوا (اَفَن):** اجازه خواست. **طَوَّل:** امکانات. **أُولُو الطَّوْلِ:** صاحبان مال و قدرت و امکانات. **ذُرْنَا (وَذَر):** رها کن ما را. **فَاعْبِدِينَ (عَبَد):** نشستگان «که به جهاد نرفتند».

۸۰: **اِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**
 چه برای آن‌ها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، هرگز خداوند آن‌ها را نمی‌آمرزد، چرا که آن‌ها خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۸۱: **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ**
 تخلف جویان (از جنگ تبوک که در خانه‌های خود نشستند) از مخالفت با رسول خدا ﷺ خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما حرکت (به سوی میدان) نکنید، به آن‌ها بگو: آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است، اگر بفهمند.

۸۲: **فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيَسْبُكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**
 آن‌ها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، این جزای کارهایی است که انجام می‌دادند.

۸۳: **فَإِنْ رَجَعَكُمُ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ**
 هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: هیچ‌گاه بامن خروج نخواهید کرد و هرگز همراه من با دشمنی نخواهید جنگید، چرا شما نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، اکنون نیز بامتخلفان بمانید.

۸۴: **وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ**
 بر هیچ‌یک از آن‌ها که بمیرد، نماز نخوان و بر کنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نایست، چرا که آن‌ها به خدا و رسولش کافر شدند و درحالی‌که فاسق بودند، از دنیا رفتند.

۸۵: **وَ لَا تَعْجَبْ أَمْوَالَهُمْ وَ أَوْلَادَهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ**
 مبدا اموال و اولادشان مایهٔ اعجاب تو گردد، (این برای آن‌ها نعمت نیست بلکه) خدا می‌خواهد به وسیلهٔ آن، آن‌ها را در دنیا عذاب کند و جانشان برآید، درحالی‌که کافر باشند.

۸۶: **وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْعَامِنَا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذُرْنَا مَعَ الْقَعْدِينَ**
 و هنگامی که سوره‌ای نازل گردد که ایمان به خدا بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، کسانی از آن‌ها (گروه منافقان) که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما با قاعدین (آن‌ها که از جهاد معافند) باشیم.

۸۰- شک نیست که عدد «**سَبْعِينَ**» (هفتاد) در آیات فوق برای «تکثیر» است نه برای «تعداد». به عبارت دیگر مفهوم آیه این است که هر قدر برای آن‌ها استغفار کنی، خداوند آنان را نمی‌بخشد.

۸۱- **باز هم کارشکنی منافقان** در حقیقت آن‌ها می‌خواستند هم ارادهٔ مسلمانان را تضعیف کنند و هم شریک‌های بیشتری برای جرمشان فراهم سازند. سپس قرآن روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده و با لحن قاطع و کوبنده‌ای به آن‌ها چنین پاسخ می‌گوید: «**قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ**». ولی افسوس که بر اثر ضعف ایمان و عدم درک کافی، توجه ندارند که چه آتش سوزانی در انتظار آن‌ها است، آتشی که یک جرعهٔ کوچکش از تمام آتش‌های دنیا سوزنده‌تر است.

۸۲- منظور این است که این گروه باید در این جهان کم‌بخندند و بیشتر گریه کنند، زیرا مجازات‌های دردناکی در پیش دارند که اگر از آن آگاه شوند، بسیار گریه خواهند کرد و کمتر می‌خندند. حدیث معروفی که بسیاری از مفسران از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «**لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا**»: اگر آن‌چه را من (از کیفرهای هولناک قیامت) می‌دانم، شما هم می‌دانستید، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید.»

۸۳- یعنی پیامبر ﷺ باید آن‌ها را برای همیشه مأیوس کند و روشن سازد که به اصطلاح حنایشان دیگر رنگی نخواهد داشت و کسی فریشان را نخواهد خورد و این‌گونه دام‌ها را چه بهتر که برچینند و به جای دیگری ببرند که در این جا کسی دیگر به دامشان نخواهد افتاد. شک نیست که اگر این گروه از منافقان پس از تخلف، پشیمان می‌شدند و توبه می‌کردند و سپس برای شستشوی گناه سابق خود، پیشنهاد حضور در میدان‌های جهاد دیگر داشتند، خدا آن‌ها را می‌پذیرفت و پیامبر ﷺ دست رد به سینهٔ آن‌ها نمی‌گذارد، بنابراین معلوم می‌شود که این پیشنهاد نیز یک‌نوع شیطنت و کار منافقانه بوده است و به اصطلاح تاکتیکی بوده برای استتار چهرهٔ زشت خود و ادامهٔ اعمال سابق.

۸۴- **مبارزهٔ منفی با جریان نفاق و فتنه** درحقیقت این یک برنامهٔ مبارزهٔ حساب‌شده در برابر گروه منافقان در آن زمان بود که امروز هم مسلمانان باید از روش‌های مشابه آن استفاده کنند. یعنی مادام که افراد اظهار اسلام می‌کنند و به ظواهر اسلام پای‌بند هستند، باید با آن‌ها معاملهٔ یک مسلمان کرد هر چند باطنشان طور دیگری باشد ولی اگر پرده‌ها را دریدند و نفاق خود را ظاهر کردند، باید با آن‌ها همانند بیگانگان از اسلام رفتار نمود.

۸۵- در این جا ممکن است سؤالی برای مسلمانان مطرح شود که اگر منافقان به راستی این همه از رحمت خدا دورند و باید مسلمانان هیچ‌گونه ابراز محبت و علاقه در مورد آنان نکنند، پس چرا خداوند به آن‌ها این همه محبت کرده و این همه مال و فرزند (نیروی اقتصادی و انسانی) را در اختیارشان قرار داده است؟ این آیه که نظیر آن را در همین سوره (آیهٔ ۵۵) داشتیم، اشاره به این واقعیت می‌کند که امکانات اقتصادی و نیروهای انسانی در دست افراد ناصالح نه تنها سعادت‌آفرین نیست، بلکه غالباً مایهٔ دردسر و بلا و بدبختی است، زیرا چنین اشخاصی نه اموال خود را به مورد مصرف می‌کنند، تا از آن بهرهٔ مفید و سازنده‌ای بگیرند و نه فرزندان سربه‌راه و باایمان و تربیت‌یافته‌ای دارند که مایهٔ روشنی چشم آنان و حل مشکلات زندگانشان گردد، بلکه اموالشان غالباً در راه هوس‌های کشنده و سرکش و تولید فساد و تحکیم پایه‌های ظلم مصرف می‌گردد و مایهٔ غفلت آن‌ها از خدا و مسائل اساسی زندگی است و فرزندانشان هم در خدمت ظالمان و فاسدان قرار می‌گیرند و مبتلا به انواع انحراف‌های اخلاقی می‌شوند و سرانجام دردسرها فرین خواهند بود. متنها برای کسانی که ثروت و نیروی انسانی را اصیل می‌پندارند و چگونگی مصرف آن، برای آن‌ها مطرح نیست، زندگانی این‌گونه اشخاص دورنمای دل‌انگیزی دارد، اما اگر به متن زندگانشان نزدیک‌تر شویم و به این حقیقت نیز توجه کنیم که چگونگی بهره‌برداری از این امکانات مطرح است، تصدیق خواهیم کرد که هرگز افراد خوشبختی نیستند.

۸۶- واژهٔ «**طُول**» به معنی امکانات و توانایی مالی آمده، بنابراین «**أُولُوا الطُّوْلَ**» به معنی کسانی است که دارای قدرت مادی کافی برای حضور در میدان جنگ هستند و با این حال مایل بوده‌اند در صف افراد ناتوان یعنی آن‌ها که از نظر جسمی یا مالی توانایی جهاد نداشته‌اند، بمانند. اصل این کلمه از «**طُول**» که ضد «**عَرَض**» است، گرفته شده و تناسب این دو معنی با یکدیگر روشن است، زیرا توانایی مالی و جسمی یک‌نوع‌کشش و ادامه و طول قدرت را می‌رساند.

۸۷- ۹۱: **رَضُوا (رَضَى):** خشنود شدند. **بِأَنْ يَكُونُوا (كُون):** به این که بوده باشند. **خَوَالِف** جمع **خَالِفَة:** بازماندگان «مراد زنانی است که در خانه می ماند». **طَبَعَ:** مهر زده شد. **لَا يَفْقَهُونَ (فَقَه):** درک نمی کنند. **جَاهِدُوا (جَهَد):** جهاد کردند. **خَيْرَات:** انواع خیرات دنیوی و اخروی. **مُفْلِح (فَلَح):** رستگار. **أَعَدَّ (عَدَّ):** آماده کرد. **تَجْرِي: جاری می شود. فَوْز:** رسیدن به مراد. **جَاءَ أَمَد. مُعَذِّرُونَ (عَذَّر)** جمع **مُعَذِّر:** عذرخواهان. **يُؤَدِّنَ (أَدَّن):** «فعل مجهول» تا اجازه داده شود. **فَعَدَّة:** نشست. **كَذَّبُوا:** دروغ گفتند. **يُصِيبُ (صَوَّب):** می رسد. **مَرَضَى** جمع **مَرِيض:** بیماران. **لَا يَجِدُ (وَجَد):** نمی یابد، ندارد. **يُنْفِقُونَ (نَفَق):** انفاق می کنند. **حَرْج:** گناه، ایراد. **نَصَحُوا (نَصَح):** خیرخواهی کردند، نصیحت کردند. **مَا عَلَيْهِ مِنْ سَبِيل:** نیست بر او راهی «یعنی هیچ ملامتی بر او نیست». **غَفُور (غَفَرَ):** بسیار آمرزنده.

۹۲- ۹۳: **آتَاكَ (آتَى):** آمدند نزد تو. **لِتَخْبِلَ:** بر مرکب جهاد سوار کنی. **قُلْتَ:** گفתי. **لَا أَجِدُ (وَجَد):** نمی یابم، ندارم. **مَا أَحْمِلُ:** چیزی که سوار کنم. **تَوَلَّوْا (وَلَّى):** برگشتند. **أَعْيُنَ جَمْعَ عَيْن:** چشم ها. **تَفِيضُ (فَيْض):** می ریزد، اشک می بارد. **دَمَع:** اشک. **حَزَن:** غم و افسوس. **أَلَّا يَجِدُوا = أَنْ، لَا:** این که نمی یابند، که ندارند. **مَا يُنْفِقُونَ:** آنچه انفاق کنند. **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الدِّين:** فقط ملامت و کیفر بر کسانی است که **يَسْتَذِنُونَ (أَذَن):** اجازه می خواهند. **رَضُوا (رَضَى):** خشنود شدند. **بِأَنْ يَكُونُوا (كُون):** به این که باشند. **طَبَعَ:** مهر نهاد.

۸۷ **رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ**

آن ها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دل هایشان مهر نهاده شده، لذا نمی فهمند .

۸۸ **لَكِنَّ الرُّسُولَ وَ الدِّينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَهْدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ**

الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ولی پیامبر و آن ها که با او ایمان آوردند ، با اموال و جان هایشان به جهاد پرداختند و همه نیکی ها برای آن ها است و آن ها رستگارانند.

۸۹ **أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**

خداوند برای آن ها باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند بود و این رستگاری (و پیروزی) بزرگی است .

۹۰ **وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤَدِّنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَّبُوا اللَّهَ وَ**

رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و معذوران از اعراب (نزد تو) آمدند که به آن ها اجازه (تخلف از جهاد) داده شود ، اما آن ها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند) ، به زودی کسانی را که از آن ها کافر شدند (و معذور نبودند) عذاب دردناکی خواهد رسید .

۹۱ **لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ**

حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
بر ضعیفان و بیماران و آن ها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند ، ایرادی نیست (که در میدان مبارزه شرکت نکنند) هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آن چه در توان دارند ، مضایقه نمایند چه این که) بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است .

۹۲ **وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا آتَاكَ لِيَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ**

أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

و (نیز) ایرادی نیست بر آن ها که وقتی نزد تو آمدند که آن ها را بر مرکبی (برای میدان جهاد) سوار کنی ، گفתי: مرکبی که شما را بر آن سوار کنم ، ندارم (از نزد تو) بازگشتند درحالی که چشمانشان اشکبار بود ، چرا که چیزی که در راه خدا انفاق کنند ، نداشتند .

۹۳ **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ**

الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می خواهند درحالی که بی نیازند(و امکانات کافی دارند) آن ها راضی شدند که با متخلفان بمانند و خداوند بر دل هایشان مهر نهاده لذا چیزی نمی دانند.

۸۷- «خَوَالِف» جمع «خَالِفَة» از ماده «خَلَف» به معنی پشت سر است، به همین جهت به زنانی که به هنگام رفتن مردان به خارج از منزل، در منزل باقی می ماندند، «خَالِفَة» گفته می شود و در آیه مورد بحث منظور از «خَوَالِف»، تمام کسانی است که به نحوی از شرکت در میدان جنگ معذور بودند، اعم از زنان و یا پیران و یا بیماران و کودکان.

۸۸ و ۸۹- رستگاری همه جانبه، دستاورد «ایمان و جهاد» از آیه به خوبی برداشت می شود که اگر «ایمان» و «جهاد» توأم گردد، هرگونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی. این نکته نیز شایان توجه است که از مقابله صفات این دو گروه باهم، چنین استفاده می شود که منافقان به خاطر فقدان ایمان و آلودگی فوق العاده به گناه، افرادی نادان و بی خبرند و به همین جهت از «علو همت» که زاییده فهم و شعور و آگاهی است، محرومند، آن ها راضینند که با بیماران و کودکان بمانند ولی از شرکت در میدان جهاد با آن همه افتخاراتش ایا دارند. اما در مقابل افراد باایمان آن چنان روشن بینی و فهم و درک و علو همت دارند که تنها راه پیروزی بر مشکلات را جهاد، آن هم با تمام امکاناتشان یافته اند، این همان درس بزرگی است که قرآن در بسیاری از آیاتش به ما داده و باز هم از آن غافلیم.

۹۰- در این آیه به تناسب بحث های گذشته، پیرامون منافقان بهانه جو و عذر تراش، اشاره به وضع دو گروه از تخلف کنندگان از جهاد شده است؛ نخست آن دسته که واقعاً معذور بوده اند و دیگر گروهی که بدون عذر و به عنوان سرکشی و عصیان، سر از انجام این وظیفه بزرگ باز زدند. در پایان آیه، گروه دوم را شدیداً تهدید کرده، می گوید: «به زودی آن دسته از ایشان که کافر شدند، گرفتار عذاب دردناکی خواهند شد» (**سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**).

۹۱- آیات ۹۱ تا ۹۳ برای روشن ساختن وضع همه گروه ها از نظر معذور بودن یا نبودن در زمینه شرکت در جهاد تقسیم بندی مشخصی شده و اشاره به پنج گروه گردیده که چهارگروه شان واقعاً معذورند و یک گروه منافق و غیر معذورند. در آیه نخست می گوید: «کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (بر اثر پیری و یا نقص اعضاء همچون فقدان بینایی)، همچنین بیماران و آن ها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند، بر آن ها ایرادی نیست که در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند» (**لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ**). این سه گروه در هر قانونی معافند و عقل و منطق نیز معاف بودن آن ها را امضاء می کند و مسلم است که قوانین اسلامی در هیچ مورد از منطق و عقل جدا نیست. سپس یک شرط مهم برای حکم معافی آن ها بیان کرده، می گوید: «این در صورتی است که آن ها از هرگونه خیرخواهی مخلصانه درباره خدا و پیامبرش دریغ ندارند» (**إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ**). یعنی گرچه آن ها توانایی گرفتن سلاح به دست و شرکت در میدان نبرد را ندارند، ولی این توانایی را دارند که با سخن و طرز رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و مبارزان را دلگرم سازند و روحیه آن ها را با شمردن ثمرات جهاد تقویت کنند و به عکس تا آن جا که توانایی دارند، در تضعیف روحیه دشمن و فراهم آوردن مقدمات شکست آن ها کوتاهی نورزند.

۹۲- معذورانی که از عشق جهاد اشک می ریزند این گروه از پیامبر ﷺ به قدری شیفته و دلباخته و عاشق جهاد بودند که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند، بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است، در غم این محرومیت اشک می ریختند. شک نیست که این گروه چهارم از گروه سوم که در آیه قبل آمد، جدا نیستند، ولی به خاطر امتیاز خاصی که بر آن ها دارند و نیز به خاطر قدردانی از این گروه، به طور مستقل ضمن یک آیه وضع حالشان مجسم شده است، ویژگی آن ها در این بود که؛ اولاً به این قناعت نکرده اند که خودشان و سایل لازم برای شرکت در جهاد ندارند، بلکه نزد پیامبر ﷺ آمدند و با اصرار از او مطالبه مرکب کردند. ثانیاً هنگامی که پیامبر ﷺ به آن ها جواب منفی داد، نه تنها از معاف گشتن شادمان نشدند، بلکه فوق العاده متقلب و ناراحت و اندوهناک گشتند، به خاطر این دو جهت خداوند آن ها را به طور مشخص و جداگانه بیان کرده است.

۹۳- در این آیه حال گروه پنجم را شرح می دهد؛ آن ها که به هیچ وجه در پیشگاه خدا معذور نبوده و نخواهند بود.

۹۴-۹۶: **يَعْتَذِرُونَ** (عذر): عذر می آورند. **لَا تَعْتَذِرُوا**: «فعل نهی» عذر نیاورید. **رَحْمَتَكُمْ**: برگشتید. **لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ**: هرگز شما را باور نداریم. **نَبَأًا**: خبر داد. **قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ**: همانا خدا خبر داد به ما. **سَبْرِي** (رأی): به زودی می بیند. **تُرَدُّونَ** (رد): بازگردانده می شوید. **يُنْتَبِئُ** (نَبَأًا): خبردار می کند. **بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**: بدان چه می کردید. **يُخْلِفُ** (خلف): سوگند می خورد. **سَيَخْلِفُونُ**: به زودی سوگند خواهند خورد. **انْقَلَبْتُمْ** (قلب): بازگشتید. **لِيُغْرَضُوا** (عرض): تا صرف نظر کنید. **أَعْرَضُوا**: صرف نظر کنید. **وَجَسِي**: خبیث. **مَأْوَى** (أوى): جایگاه. **كَانُوا يَكْسِبُونَ** (كسب): کسب می کردند. **يَسْخَلِفُونَ** (خلف): سوگند می خورند. **لِيَرْضُوا** (رضی): تا خشنود شوید. **ان تَرْضُوا**: اگر راضی شوید. **فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى**: پس مسلماً خدا راضی نمی شود. **فَاسِقٌ**: خارج شده از طاعت خدا. ۹۷-۹۹: **أَعْرَابٌ**: بادیه نشینان. **أَشْدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا**: در کفر و نفاق سخت ترند. **أَجْدَرُ** (جدر): سزاوارتر. **الْأَيُّمَانُوا = ان، لا**: این که ندانند. **خُدود**: جمع حد: احکام و مقررات. **حکیم**: کسی که قول و فعلش عین صلاح و حقیقت است. **يَسْخَدُ** (أخذ): می گیرد. **مَا يَنْفِقُ**: آنچه را اتفاق می کند. **مَغْرَمٌ** (عزم): زیان و ضرر. **يَسْخَدُ مَا يَنْفِقُ مَغْرَمًا**: آن چه را که اتفاق می کند ضرر و زیان تلقی می کند. **يَسْتَرْبِصُ** (ربص): انتظار می کشد. **دَوَائِرُ** (دور): جمع **دائرة**: بلا یا مصائب روزگار. **دَائِرَةُ السُّوءِ**: پیشامد بد. **مَنْ يُؤْمِنُ**: کسی که ایمان می آورد. **قُرْبَاتٍ** (قرب): جمع **قربة**: تقربها و نزدیکیها. **صَلَوَاتُ** جمع **صلاة**: نمازها، دعاها. **أَلَا**: آگاه باش. **سَيَدْخُلُ**: به زودی داخل می کند. **عَقُورٌ** (عقر): بسیار آمرزنده.

۹۴: **يَعْتَذِرُونَ** الْيَكْمُ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَبْرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى غَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

هنگامی که به سوی آن ها (که از جهاد تخلف کردند) بازگردید، از شما عذرخواهی می کنند، بگو: عذرخواهی نکنید، ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد، چرا که شما را از اخبارتان آگاه ساخته و خدا و رسولش اعمال شما را می بیند، سپس به سوی کسی که آگاه از پنهان و آشکار است، بازمی گردید و او شما را به آن چه انجام می دادید، آگاه می کند (و جزا می دهد).

۹۵: **سَيَخْلِفُونَ** بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتَغْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما سوگند یاد می کنند که از آن ها اعراض (و صرف نظر) کنید، از آن ها اعراض کنید (و روی گردانید) چرا که آن ها پلیدند و جایگاه آن ها دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می دادند.

۹۶: **يَخْلِفُونَ** لَكُمْ لِيَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

با سوگند از شما می خواهند که از ایشان راضی شوید، اگر شما از آن ها راضی شوید، خداوند از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد.

۹۷: **الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ** أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

عرب های بادیه نشین (به دلیل دوری از تعلیم و تربیت و نشنیدن آیات الهی و سخنان پیامبر ﷺ) کفر و نفاقشان شدیدتر است و به جهل از حدود (و مرزهای) آن چه خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند و خداوند دانا و حکیم است.

۹۸: **وَ مِنَ** الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتْرَبُّصُ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

گروهی از (این) اعراب بادیه نشین چیزی را که (در راه خدا) انفاق می کنند، غرامت محسوب می دارند و انتظار حوادث دردناکی برای شما می کشند، حوادث دردناک برای آن ها است و خداوند شنوا و دانا است.

۹۹: **وَ مِنَ** الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

گروه (دیگری) از عرب های بادیه نشین ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند و آن چه را انفاق می کنند، مایه تقرب نزد خدا و دعاها را می دانند، آگاه باشید این ها مایه تقرب آن ها است، خداوند به زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۴- از تعبیر «يَعْتَذِرُونَ» که فعل مضارع است، چنین برمی آید که قبلاً خداوند پیامبر و مسلمانان را از این موضوع آگاه کرد که منافقان دروغگو، به عنوان عذرخواهی به زودی نزد آنها خواهند آمد، لذا طرز پاسخگویی آنها را نیز به مسلمانان تعلیم داد. درباره این جمله و مسأله عرضه داشتن همه اعمال امت بر پیامبرش ﷺ بحث مشروحی داریم که در ذیل آیه ۱۰۵ همین سوره خواهد آمد.

۹۵- به عذرهای و سوگندهای دروغ منافقین اعتنا نکنید در حقیقت آنها از هر دری وارد می شوند، گاهی از طریق عذرخواهی می خواهند خود را بی گناه قلمداد کنند و گاهی با اعتراف به گناه، تقاضای عفو و گذشت دارند، شاید به یکی از این طرق بتوانند در دل شما نفوذ کنند. ولی شما به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار نگیرید و «از آنها روی گردانید».

۹۶- بدون شک آنها از نظر دینی و اخلاقی اهمیتی برای خشنودی مسلمانان قائل نبودند، بلکه می خواستند از این راه کدورت های قلبی آنان را بشویند تا در آینده از عکس العمل های آنان در امان بمانند ولی خداوند با تعبیر «لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» به مسلمانان هشدار می دهد که این هافاسقند و جای این ندارد که از آنها راضی شوند، این ها دام های فریبی است که بر سر راه شما می گذارند، بیدار باشید در دام آنها گرفتار نشوید. چه خوب است مسلمانان در هر عصر و زمان مراقب نقشه های شیطانی و شناخته شده منافقان باشند که با استفاده از همان نیرنگ ها و دام های گذشته در برابر آنان ظاهر نشوند و مقاصد شوم خود را با استفاده از این وسایل پیاده نکنند.

۹۷- «أَعْرَابٌ» از کلماتی است که معنی جمعی دارد، اما مفردی برای آن از نظر لغت عرب نیست، این کلمه تنها به عرب های بادیه نشین اطلاق می شود و به هنگامی که بخواهند معنی مفرد را ادا کنند، همین کلمه را با «یاء نسبت» به صورت «أعرابی» می گویند، بنابراین به خلاف آنچه برخی تصور می کنند، «أعراب» جمع عرب نیست. آیه به مسلمانان هشدار می دهد چنین پندارند که منافقان تنها همان گروهی هستند که در شهرند، بلکه منافقان بادیه نشین از آنها خشن ترند و به گواهی تاریخ اسلام، مسلمانان بارها مورد هجوم این گروه واقع شده بودند، مبدا پیروزی های پی در پی لشکر اسلام سبب شود که این خطر را نادیده بگیرند.

۹۸- برای این که چنین توهمی پیدا نشود که همه اعراب بادیه نشین و یا همه بادیه نشینان، دارای چنین صفاتی هستند، در این آیه و آیه بعد اشاره به دو گروه مختلف در میان آنها می کند. در واقع گروه اول، افرادی تنگ نظر و بخیل و حسودند، بخیل آنها سبب می شود که هرگونه خدمت مالی را در راه خدا غرامت پندارند و حسادتشان موجب این می شود که همیشه در انتظار بروز مشکلات و گرفتاری ها و مصائب برای دیگران باشند، سپس اضافه می کند آنها نباید در انتظار بروز مشکلات و نزول بلاها بر شما باشند، چراکه این مشکلات و ناکامی ها و بدبختی ها تنها به سراغ این گروه منافق بی ایمان و جاهل و نادان و تنگ نظر و حسود می رود (عَلَيْهِمْ ذَاتِرَةُ السَّوْءِ).

۹۹- شهریان بادیه نشین گرچه «أعرابی» به معنی بادیه نشین است ولی در اخبار و روایات اسلامی مفهوم وسیع تری پیدا کرده و به تعبیر دیگر مفهوم اسلامی آن با منطقه جغرافیایی بستگی ندارد، بلکه با طرز تفکر و منطقه فکری مربوط است. آنها که دور از آداب و سنن و تعلیم و تربیت اسلامی هستند - هر چند شهر نشین باشند - اعرابند و بادیه نشینان آگاه و آشنا به آداب و سنن اسلامی اعرابی نیستند. حدیث مشهور «مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِثْلَكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ» هر کس از شما از دین و آیین خود آگاه نشود، اعرابی است» که از امام صادق ع نقل شده، گواه روشن برگفتار فوق است. در خبر دیگری می خوانیم: «مِنَ الْكُفْرِ النَّعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ: تعرب بعد از هجرت، از شعب کفر است». و از امام علی در «نهج البلاغه» نیز نقل شده است که: گروهی از اصحاب عصیانگش را مخاطب ساخته، فرمود: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا: بدانید شما بعد از هجرت، اعرابی شدید». در دو حدیث فوق «أعرابی شدن» نقطه مقابل «هجرت» قرار داده شده و با توجه به این که مفهوم وسیع هجرت نیز جنبه مکانی ندارد، بلکه اساس آن، انتقال فکر از محور کفر به محور ایمان است، معنی اعرابی بودن نیز روشن می شود، یعنی بازگشت از «آداب و سنن اسلامی» به «آداب و سنن جاهلیت».

۱۰۰- ۱۰۲: **سَابِقُونَ (سبق):**

پیشگامان. **مُهَاجِرِينَ (هجر):** آن‌ها که با پیامبر(ص) به مدینه مهاجرت کردند. **أَنْصَارُ:** اهل مدینه‌ای که مهاجران را یاری کردند. **اتَّبِعُوا (تبع):** پیروی کردند. **رَضِيَ:** راضی شد. **رَضُوا:** راضی شدند. **أَعَدَّ (عد):** آماده کرد. **تَجَرَّى:** جاری می‌شود. **فُزُوا:** کامیابی. **أَعْرَابُ:** بادیه‌نشینان. **مَرَدُوا (مرد):** خسو کردند، مهارت یافتند. **لَا تَعْلَمُهُمْ:** نمی‌شناسی ایشان را. **نَحْنُ:** ما. **سَنُعَذِّبُ:** به زودی عقوبت می‌کنیم. **مَرَّتَيْنِ:** دوبار. **يُرَدُّونَ (رد):** بازگردانده می‌شوند. **أَخْرُونُ:** افراد دیگری. **إِغْتَرَفُوا (عرف):** اقرار کردند. **خَلَطُوا (خلط):** آمیختند. **عَسَى:** شاید. **أَنْ يَتُوبَ (توب):** که توبه کند. **أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ:** که بر آن‌ها لطف و بخشش کند. **غُفُورٌ (غفر):** بسیار آمرزنده.

۱۰۳- ۱۰۶: **خُذْ (اخذ):** بگیر. **تَطَهَّرْ (طهر):** پاک می‌گردانی. **تُرْكِي (ركو):** رشد و پالایش می‌دهی.

صَلِّ (صلو): دعا کن. **صَلَات:** دعا

«در این جا به معنای نماز نیست».

سَكَنَ: آرامش خاطر. **الْمَ يَعْلَمُوا:**

آیا نمی‌دانند. **يَقْبَلُ:** قبول می‌کند.

يَأْخُذْ (اخذ): می‌گیرد، می‌پذیرد.

تَوَاب (توب): «صیغه مبالغه» کثیر

الرَّجُوع، بسیار توبه‌پذیر. **إِغْمَلُوا:**

عمل کنید. **سَيَرَى (رأى):** به زودی

خواهد دید. **تُرَدُّونَ (رد):**

بازگردانده می‌شوید. **يُنَبِّئُ (نبا):**

آگاه می‌سازد. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:**

عمل می‌کردید. **أَخْرُونُ:** افراد

دیگری. **مُرْجُونَ (رجو):** جمع

مُرْجِي: فرصت یافته‌ها، به تأخیر

انداخته شده‌ها. **إِنَّمَا يُعَذِّبُ:** یا

عقوبت می‌کند. **إِنَّمَا يَتُوبُ:** یا توبه

می‌کند. «توبه با حرف علی فعل

خداست». **يَتُوبُ عَلَيْهِمْ:** لطف و

بخشش می‌کند بر ایشان. **حَكِيم:**

کسی که قول و فعل او عین حق و

صلاح است.

۱۰۰ وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آن‌ها که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، جاودانه در آن خواهند ماندو این پیروزی بزرگی است.

۱۰۱ وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ ۖ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ

لَا تَعْلَمُهُمْ ۖ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۖ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

و از (میان) اعراب بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند، جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای‌بندند که آن‌ها را نمی‌شناسی و ما آن‌ها را می‌شناسیم، به زودی آن‌ها را دوبار مجازات می‌کنیم (مجازات‌ی به وسیله رسوایی اجتماعی و مجازاتی به هنگام مرگ) سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

۱۰۲ وَ أَخْرُونُ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ أَخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و اعمال صالح و ناصالحی را به هم آمیختند، امید می‌رود که خداوند توبه آن‌ها را بپذیرد، خداوند غفور و رحیم است.

۱۰۳ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ

لَهُمْ ۗ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است و خداوند شنوا و دانا است.

۱۰۴ اَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ

التَّوَابُ الرَّحِيمُ

آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۰۵ وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ۚ وَ الْمُؤْمِنُونَ ۚ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمٍ

الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

بگو: عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آن چه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

۱۰۶ وَ أَخْرُونُ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ ۚ وَإِنَّمَا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۗ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده‌اند، یا آن‌ها را مجازات می‌کند و یا توبه آن‌ها را می‌پذیرد (هر طور که شایسته باشند) و خداوند دانا و حکیم است.

۱۰۰- موقعیت پیشگامان در هر انقلاب وسیع اجتماعی که برضد وضع نابسامان جامعه صورت می‌گیرد، پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آن‌ها است، آن‌ها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند، زیرا هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها است، گرد او را می‌گیرند و با این‌که از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آن‌ها را احاطه کرده، دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند.

نخستین مسلمان چه کسی بود؟ در این جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق، این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد، چه کسی است؟ در پاسخ این سؤال همه متفقاً گفته‌اند: نخستین کسی که از زنان مسلمان شد، «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر ﷺ بود و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، «علی» علیه السلام نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر ﷺ را پاسخ گفت. پیامبر ﷺ فرمود: «**أَوْلَىٰكُمْ وَأَرَادَا عَلَىٰ الْحَوْضِ أَوْلَىٰكُمْ إِسْلَامًا، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ**»: نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

۱۰۱- این گروه از منافقان چنان از حق و حقیقت عاری و چنان بر کار خود مسلط بودند که می‌توانستند خود را در صف مسلمانان راستین جا بزنند، بدون این‌که کسی متوجه آن‌ها بشود. این تفاوت در تعبیر که درباره منافقان «داخلی» و «خارجی» در آیه فوق دیده می‌شود، گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلط تر و طبعاً خطرناک‌ترند و مسلمانان باید شدیداً مراقب آن‌ها باشند، هرچند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور نداشتند.

۱۰۲- شأن نزول آیه در پاره‌ای از روایات می‌خوانیم که آیه فوق درباره «ابولبابه» و راجع به داستان «بنی قریظة» است، «بنی قریظة» که گروهی از یهود بودند، با او مشورت کردند که آیا تسلیم حکم پیامبر ﷺ بشوند یا نه؟ او گفت: «اگر تسلیم شوید، همه شما را سر می‌برند»، سپس از این گفته خود پشیمان شد و توبه کرد و خود را به ستون مسجد بست و بعد آیه فوق نازل شد و خداوند توبه او را پذیرفت.

۱۰۳- طبق این حکم، زکات هم «پاک‌کننده فرد و اجتماع» است و هم نمودنده بذرهای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه و رساترین تعبیر درباره زکات این است که: از یک سو آلودگی‌ها را می‌شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است.

۱۰۴- بی‌شک گیرنده زکات و صدقات، یا پیامبر ﷺ و امام علیه السلام و پیشوای مسلمین است و یا افراد مستحق، و در هر صورت خداوند به ظاهر آن‌ها را نمی‌گیرد، ولی از آن‌جا که دست پیامبر و پیشوایان راستین، دست خدا است (چراکه آن‌ها نماینده خدا هستند) گویی خداوند این صدقات را می‌گیرد، همچنین بندگان نیازمندی که به اجازه و فرمان الهی این‌گونه کمک‌ها را می‌پذیرند، آن‌ها نیز در حقیقت نمایندگان پروردگارند و به این ترتیب دست آن‌ها نیز دست خدا است.

۱۰۵- مسأله عرض اعمال بر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان علیهم السلام رسیده، عقیده معروف و مشهور بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می‌شوند، یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آن‌ها عرضه می‌دارد. روایاتی که در این زمینه نقل شده، بسیار زیاد است، و شاید در سرحد تواتر باشد که به عنوان نمونه چند قسمت را ذیلاً نقل می‌کنیم: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «**تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ، أَبْرَارِهَا وَفَجَّارِهَا، فَأَحْذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ" وَ سَكَتَ**»: تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان، بنابراین مراقب باشید، و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: «**وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ**»، این را فرمود و ساکت شد.»

۱۰۶- اما گروه دوم کسانی بودند که پشیمانی خود را در آغاز اظهار نکردند، هرچند در دل پشیمان شدند و اعلام آمادگی برای جبران نمودند و در حقیقت خواستند به سادگی از گناهان بزرگ خود بگذرند، این گروه که نمونه آشکار آن‌ها سه نفری است که در بالا اشاره شد و شرح حال آن‌ها به زودی خواهد آمد، در میان خوف و رجاء باقی ماندند، و لذا می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مردم از آن‌ها فاصله بگیرند و با آن‌ها قطع ارتباط کنند، این وضع، آنان را در محاصره اجتماعی شدیدی قرار داد و سرانجام ناچار شدند از همان راهی بروند که گروه قبل رفتند و چون قبولی توبه این‌گونه اشخاص در آن زمان باید با نزول آیه ای اعلام شود، پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان در انتظار وحی بود تا این‌که پس از پنجاه روز یا کمتر توبه آنان پذیرفته شد. لذا می‌بینیم در ذیل آیه ای که درباره گروه اول است، جمله «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**» که دلیل بر پذیرش توبه آن‌ها است، وارد شده ولی درباره گروه دوم تا زمانی که مسیرشان را عوض نکرده‌اند، جمله «**وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**» آمده است که هیچ نشانه‌ای از قبول توبه در آن نمی‌باشد.**

۱۰۷-۱۰۸: **اتَّخَذُوا (أَخَذَ):** گرفتند.

ضِرَار (ضَرَر): زیان رساندن. **تَفْرِيق**

(فَرَق): تفرقه انداختن. **إِزْضَاد**

(رَضَد): در کمین نشستن. **خَارِب**

(حَزَب): جنگید. **يَحْلِف (حَلَف):**

سوگند می خورد. **لَيَحْلِفُنَّ:** البته

حتماً سوگند می خورند. **إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا:**

اراده نکردیم ما مگر (اِنْ نَافِيَه است).

خُسْنِي: «افعل تفضیل مؤنث»

نیکو تر. **يَشْهَدُ:** گواهی می دهد.

كَادِب: دروغگو. **لَا تَقُمْ (قوم):**

نایست. **أَحَقُّ:** «افعل تفضیل»

سزاوارتر. **أَسَسَ (أَسَّ):** تأسیس شد.

أَنْ تَقُومَ: این که به «نماز» ایستی.

رَجَالٌ جمع **رَجُلٌ:** مردان. **يُحِبُّونَ**

(حَبَّ): دوست می دارند.

يَسْتَطْعَمُونَ (طَعَنَ): پاکیزه

می کنند. **مُطَّهَّرٌ = مُنْطَهَّرٌ:** کسی

که خود را پاک می کند.

۱۰۹-۱۱۱: **أَسَسَ (أَسَّ):** بنا نهاد.

بُنْيَان (بَنَى): پایه. **أَقَمْنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ**

عَلَى تَقْوَى: آیا پس کسی که شالوده

کارش را بر تقوا نهاد. **وَضْوَان**

(رَضَى): خشنودی. **شَفَا:** کنار، لبه.

جُرْف (جَرَف): گودال، پرتگاه،

دیواره رودخانه که سیل آن را

شسته. **هَار (هَوَّر):** فرو ریختن.

إِنْفَار به: فرو ریخت، واژگون شد.

إِنْفَار به: او را فرو انداخت. **لَا يَزَالُ:**

پیوسته. **بَنَوْا:** بنا کردند. **رَبِيَّة:** شک

و تردید. **أَنْ تَقَطَّعَ (قَطَعَ):** که قطعه

قطعه شود. **حَكِيم:** کسی که قول و

فعلش عین حق و صلاح است.

إِسْتَرَى (سَرَى): خرید، فروخت

«از لغات مستضاد است». **إِنَّ اللَّهَ**

أَشْتَرَى: همانا خدا خریدار است.

يُقَاتِلُونَ (قَتَلَ): کارزار می کنند.

يُقَاتِلُونَ: می کشند. **يُسْفَتُونَ:**

«فعل مجهول» کشته می شوند. **أَوْفَى**

(وَفَّى): «افعل تفضیل» باوفاتر،

وفا کننده تر. **وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنْ**

اللَّهِ: چه کسی از خدا به عهد

خویش وفادارتر است. **إِسْتَنْشَرُوا**

(بَشَّرَ): شادمان باشید. **بَايَعْتُمْ**

(بَاعَ): معامله کردید. **فُوزَ:** کامیابی.

۱۰۷ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِضَاعًا لِمَنْ

خَارِبَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ

لَكَذِبُونَ

(گروهی دیگر از آن‌ها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و

(تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه

کرده بود، آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته‌ایم، اما خداوند

گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند.

۱۰۸ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

هرگز در آن قیام (و عبادت) مکن، آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده

، شایسته‌تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی، در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند

پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

۱۰۹ أَقَمْنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرًا مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که شالوده آن را بر پرهیز از خدا و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس

آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که نگاهبان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد و خداوند گروه

ستمگر را هدایت نمی‌کند.

۱۱۰ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(اما) این بنایی را که آن‌ها ساختند، همواره به صورت یک وسیله شک و تردید دردل‌های

آن‌ها باقی می‌ماند، مگر این‌که دل‌هایشان پاره پاره شود (و بمیرند و گرنه از دل آن‌ها

بیرون نمی‌رود) و خداوند دانای حکیم است.

۱۱۱ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفُرْآنِ

وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَنْشَرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ

خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان

باشد (به این‌گونه که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده

حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر

است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی (برای

شما) است.

۱۰۷- سوء استفاده از مقدمات برای عوام فریبی «ضِرَار» به معنی زیان رساندن تَعَمُّدً است. این آیه می‌گوید: «گروهی دیگر از آن‌ها مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدف‌های شومی زیر این نام مقدس نهفته بود (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا). سپس هدف‌های آن‌ها را در چهار بند زیر خلاصه می‌کند: ۱- منظور آن‌ها این بود که با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند (ضِرَارًا). آن‌ها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و ازکارافتادگان است، می‌خواستند با این مقدمات پیامبر ﷺ را نابود و مسلمانان را درهم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند، نام اسلام را از صفحه جهان براندازند. ۲- تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ كُفْرًا). ۳- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر ﷺ که از آن فاصله داشت، از رونق می‌افتاد (وَ تَفْرِيفًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ). ۴- آخرین هدف آن‌ها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سابق سوئش بر همگان روشن بود، بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی سازند (وَ إِزْضَاعًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ).

۱۰۸- کلمه «أَحَقُّ» (شایسته‌تر) گرچه أَفْعَل تفضیل است، ولی در این جا به معنی مقایسهٔ دو چیز در شایستگی نیامده، بلکه «شایسته» و «ناشایسته» ای را مقایسه می‌کند و این در آیات قرآن و احادیث و سخنان روزمره نمونه‌های زیادی دارد. مثلاً گاه به شخص ناپاک و دزد می‌گوییم: پاکی و درستکاری برای تو بهتر است، معنی این سخن آن نیست که دزدی و ناپاکی، خوب است ولی پاکی از آن بهتر است، بلکه مفهومش این است که پاکی، خوب و دزدی، بد و ناشایست است. ضمناً «طهارت» در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه پاکسازی روحانی از آثار شرک و گناه و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می‌شود.

۱۰۹- بنای کفر و استکبار سست و در آستانه سقوط است «بُئْيَان» یعنی بنا و ساختمان و «شَفَا» به معنی لبهٔ چیزی است و «جُرْف» به معنی حاشیهٔ نهر و یا چاه است که آب زیر آن را خالی کرده باشد و «هَار» به معنی شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است. تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح، بی‌ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقایای کار اهل ایمان و برنامه‌های آن‌ها را روشن می‌سازد.

۱۱۰- تنها به قیافه‌های حق به جانب اعتماد نکنید داستان مسجد ضرار درسی است برای عموم مسلمانان در سراسر تاریخ زندگیشان، گفتار خداوند و عمل پیامبر ﷺ به روشنی نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز نباید آن‌چنان ظاهرین باشند که تنها به قیافه‌های حق به جانب نگاه کنند و از اهداف اصلی بی‌خبر و برکنار مانند مسلمان کسی است که نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان، و در هر لباس و چهره بشناسد حتی اگر در چهرهٔ دین و مذهب و در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد. **در کنار هر «نفی» باید «اثباتی» هم باشد** دومین درسی که از آیات فوق می‌گیریم، این است که خداوند در این آیات به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد در مسجد ضرار نماز نخوان، بلکه در مسجدی که پایهٔ آن بر شالودهٔ تقوا بنا شده است، نماز بخوان. این «نفی» و «اثبات» که از شعار اصلی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا برنامه‌های بزرگ و کوچک دیگر، همه جلوه‌های آن است، این واقعیت را بیان می‌کند که همیشه در کنار هر نفی، باید اثباتی باشد تا جامعهٔ عمل به خود بپوشد، اگر ما مردم را از رفتن به مراکز فساد نهی می‌کنیم، باید در مقابل آن کانون‌های پاکی برای اجتماع و ارضای روح زندگی گروهی بسازیم، اگر از تفریحات ناسالم جلوگیری می‌کنیم، باید وسایل تفریحات سالمی را فراهم سازیم، اگر از مدارس استعماری نهی می‌کنیم، باید فرهنگی سالم و مراکزی پاک برای آموزش و پرورش تشکیل بدهیم، اگر بی‌عفتی را محکوم می‌سازیم، باید وسایل ازدواج آسان در اختیار جوانان بگذاریم.

۱۱۱- جهاد در راه خدا، تجارتی بی‌نظیر در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است که عبارتند از: خریدار: خداوند، فروشنده: مؤمنان، متاع: جان‌ها و اموال، ثمن (بها): بهشت. لذا در حدیثی از «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم: وقتی آیه فوق نازل شد، پیامبر ﷺ در مسجد بود، آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد، از روی تعجب از پیامبر ﷺ پرسید: «راستی این آیه بود که نازل شد؟» پیامبر ﷺ فرمود: «آری»، مرد انصاری گفت: «بَيْعٌ رَيْبٌ لَا تَقِيلُ وَلَا تَسْتَقِيلُ»: چه معامله پرسودی، نه این معامله را بازمی‌گردانیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند، می‌پذیریم».

۱۱۲ - ۱۱۳ : **تَائِبٌ (تَوْبٌ)** : توبه کننده.

حامد: ستایشگر. **سائِح (سَبَّح):**

روزه دار، مسافر در راه خدا. **أَمْر:**

امرکننده. **مَعْرُوف (عَرَفَ):** نیکو،

مطابق عرف شریعت. **نَاهُون (نَهَى)**

جمع **ناهی:** نهی کنندگان. **مُنْكَر:**

کار زشت. **حَافِظُونَ (حَفِظَ):**

نگهدارنده. **حُدُود** جمع **حَد:** احکام

و مقررات. **بَشِيرَةٌ** مژده ده. **مَآكِنَ**

لَسْتَبِي: پیامبر حق ندارد. **أَنْ**

يَسْتَعْفِرُوا (عَفَرَ): که طلب

آمرزش کنند. **وَلَوْ كَانُوا (كَوَّن):** هر

چند بوده باشند. **أَوْلَى قُرْبَى:**

خویشاوند. **قَبَسِينَ (بَسَنَ):** روشن

شد. **مَآكِنَ (كَوَّن):** نبود. **مَوْعِدَةٌ**

(وَعَدَ): وعده. **إِيَّاهُ:** ضمیر مفعولی

منفصل « او را. **قَبَسِينَ (بَسَنَ):** روشن

شد. **تَبْرَأَ (بَرَأَ):** بیزاری جست.

أَوَّاه (أَوَّه): خاشع در دعا، دلسوز.

حَلِيم: بردبار، صبور.

۱۱۴ - ۱۱۷ : **لِيُضِلَّ:** تا گمراه سازد.

هَدَى: هدایت کرد. **يُبَيِّنَ (بَيَّنَ):**

روشن می سازد. **حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ:** تا

برای ایشان روشن سازد. **يَسْتَفُونَ**

(وَقَى): تقوا پیشه می کنند. **يُحْيِي**

(حَيَّ): زنده می کند. **يُحْيِي:**

می میراند. **وَلَى (وَلَى):** سرپرست. **مَا**

لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ: نیست برای شما

از غیر خدا. **نَصِير:** یاور. **تَاب (تَوْبٌ):**

توبه کرد «اگر با حرف علی همراه

باشد فعل خداست». **تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ:**

خدا لطف و بخشش کرد بر او.

مُهَاجِرِينَ (هَجَرَ): آن ها که

با پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت

کردند. **أَنْصَارَ** جمع **نَاصِر:** یاران،

آنانی از اهل مدینه که پیامبر را یاری

کردند. **أَسْبَعُوا (سَبَّحَ):** بیروی

کردند. **عُسْرَت:** سختی و دشواری.

سَاعَةَ الْعُسْرَةِ: هنگامه بحران و

سختی. **يَزِيغُ (زَيَّغَ):** منحرف

می شود، می لغزد. **كَأَدَ يَزِيغُ:**

نزدیک بود منحرف شود و بلغزد.

۱۱۳ **الَّتَاتِبُونَ الْعِبْدُونَ الْحِمْدُونَ الرَّحْمُونَ السَّخُونَ الرَّحْمُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**

و النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْخَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند و عبادتکاران و سپاسگویان و سیاحت کنندگان و

رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و

مرزهای) الهی و بشارت بده (به این چنین) مؤمنان .

۱۱۴ **مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ**

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُمْ أُضْحِكُوا الْحَجِيمِ

برای پیامبر ﷺ و مؤمنان شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند،

هر چند از نزدیکانشان باشند، پس از آن که بر آن ها روشن شد که این گروه اصحاب دوزخند .

۱۱۵ **وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأبيه إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ**

عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

و استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا

وی را به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است، از او

بیزاری جست ، چرا که ابراهیم مهربان و بردبار بود .

۱۱۶ **وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ**

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

چنان نبوده که خداوند قومی را پس از هدایت (و ایمان) مجازات کند ، مگر آن که آن چه را که

باید از آن پرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آن ها مخالفت کنند) زیرا خداوند به هر چیزی دانا

است.

۱۱۷ **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ**

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

حکومت آسمان ها و زمین برای او است، (او) زنده می کند و می میراند و جز خدا ولی و یآوری

ندارید .

۱۱۸ **لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ**

الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ

رَحِيمٌ

خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و (همچنین) مهاجران و انصار که در زمان عسرت

و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی نمود، پس از آن که نزدیک بود دل های گروهی از آن ها از

حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه آن ها را پذیرفت که او نسبت به

آنان مهربان و رحیم است .

۱۱۲- صفات نه گانه مؤمنین مجاهد ۱ - «آن‌ها که توبه کارانند» و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند (الْمُتَّابُونَ). ۲- «آن‌ها عبادت‌کارانند» و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می‌کنند (الْعَابِدُونَ). ۳- «آن‌ها در برابر نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار سپاس می‌گویند» (الْحَامِدُونَ). ۴- «آن‌ها از یک کانون عبادت و پرستش، به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (الْمُسَائِحُونَ). منظور از «سائِح» در آیه فوق با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده، سیر در میان کانون‌های عبادت است. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «سَيَاحَةُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ: سیاحت امت من در مساجد است». ۵- «آن‌ها که در برابر عظمت و بزرگی خدا رکوع می‌کنند» (الْمُرْغِبُونَ). ۶- «آن‌ها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (الْمُسَاجِدُونَ). ۷- «آن‌ها که مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (الْمُرْتَدُونَ بِالْمَعْرُوفِ). ۸- «آن‌ها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند، بلکه با هرگونه فساد و منکری می‌جنگند» (وَالْمُتَّوُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ). ۹- «و آن‌ها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهم‌ترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی و اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت، قیام می‌کنند» (وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ). ۱۱۳- این کاری است بیهوده و آرزویی است نابه‌جا، چراکه مشرک به هیچ وجه قابل آموزش نیست و آنان که راه شرک را پویند، راه نجاتی برای آن‌ها تصور نمی‌شود. به علاوه استغفار و طلب آموزش یک‌نوع اظهارمحبت و پیوند و علاقه بامشرکان است و این همان چیزی است که بارها در قرآن از آن نهی شده است.

۱۱۴- هرگونه پیوندی با دشمنان باید قطع شود آیه مورد بحث تنها آیه‌ای نیست که سخن از قطع هرگونه رابطه با مشرکان می‌گوید، بلکه از آیات متعددی از قرآن این موضوع به خوبی استفاده می‌شود که هرگونه پیوند و همبستگی خویشاوندی و غیرخویشاوندی باید تحت الشعاع پیوندهای مکتبی قرار گیرد و این پیوند (ایمان به خدا و مبارزه با هرگونه شرک و بت پرستی) باید بر تمام روابط مسلمانان حاکم باشد، چراکه این پیوند، یک پیوند زیربنایی و حاکم بر همه مقدرات اجتماعی آن‌ها است. و هرگز پیوندهای سطحی و روبنایی نمی‌تواند آن‌را نفی کند.

۱۱۵- مجازات پس از تبیین آیه فوق اشاره به یک قانون کلی و عمومی است که عقل نیز آن را تأیید می‌کند و آن این‌که مادام‌که خداوند حکمی را بیان نفرموده و توضیحی در شرع پیرامون آن نرسیده است، هیچ‌کس را در برابر آن مجازات نخواهد کرد و به تعبیر دیگر تکلیف و مسئولیت همواره بعد از بیان احکام است و این همان چیزی است که در علم اصول از آن تعبیر به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» می‌شود. در کتاب «توحید» از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه نقل شده: «حَتَّى يُعْرِفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ: خداکسی را مجازات نمی‌کند تا آن زمانی که به آن‌ها بفهماند و معرفی کند که چه چیزهایی موجب خشنودی او است و چه چیزهایی موجب خشم و غضب او».

۱۱۶- اشاره به این‌که با توجه به این موضوع که همه قدرتها و تمام حکومت‌ها در عالم هستی به دست او و به فرمان او است، شما نباید بر غیر او تکیه کنید و بیگانگان از خدا را پناهگاه یا مورد علاقه خود قرار دهید و پیوند محبت خویش را با این دشمنان خدا از طریق استغفار یا غیر آن برقرار و محکم دارید.

۱۱۷- منظور از توبه خدا بر پیامبر ﷺ چیست؟ بدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر ﷺ در ماجرای تبوک گرفته‌اند). ولی دقت در خود آیه و سایر آیات قرآن، به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد، زیرا اولاً توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت و توجه او به بندگان است و در مفهوم آن، گناه یا لغزش نیست، چنان‌که در سوره نساء بعد از ذکر قسمتی از احکام اسلام می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند می‌خواهد احکام خود را برای شما تبیین کند و به روش شایسته که قبل از شما بودند، شما را هدایت کند و بر شما توبه کند و خداوند عالم و حکیم است». در این آیه و پیش از آن سخن از گناه و لغزشی به میان نیامده، بلکه طبق تصریح همین آیه، سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این‌جا به معنی شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است.

۱۱۸-۱۲۰؛ **خَلِفُوا (خَلَفَ)**: منزوی شدند. **الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ**: سه نفری که. **ضَاقَتْ (ضَيْقٌ)**: تنگ آمد. **بِمَا رَحَبَتْ (رَحَبٌ)**: با وسعتی که داشت. **ظَنُّوا (ظَنَّ)**: فهمیدند. **مَلَجًا (لَجًا)**: پناهگاه. **ثَابَ (تَوَبَ)**: توبه کرد. **ثَابَ عَلَيْهِمْ**: لطف و بخشش کرد بر ایشان. **لَيَتُوبُوا**: تا توبه کنند. **تَوَابَ**: بسیار توبه کننده. **كُونُوا (كُونَ)**: «فعل امر» بوده باشید. **أَعْرَابٍ**: بادیه‌نشینان. **أَنْ تَخْلَفُوا (خَلَفَ)**: که تخلف کنند. **يُرْغَبُونَ (رَغِبَ)**: میل می‌کنند در آن. **يُرْغَبُونَ عَنْهُ**: بی‌میلی می‌کنند درباره آن. **وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ**: و دریغ ندارند جان‌های خود را درباره حفظ جان پیامبر. **لَا يُصِيبُ (صَوَّبَ)**: نمی‌رسد. **ظَمًا**: تشنگی. **نَصَبَ**: رنج و خستگی. **مَخْمَمَةٌ (خَمَمٌ)**: گرسنگی. **لَا يَطَّوْنُ (وَطَأَ)**: قدم نمی‌گذارند. **مَوْطِيٌّ**: جای پا. **يَغْبِطُ (غَبِطَ)**: خشمگین می‌کند. **نَيْلٌ**: دست یافتن. **يَنَالُونَ**: می‌رسند. **لَا يُضِيغُ (ضَيِعَ)**: ضایع نمی‌کند. ۱۲۱-۱۲۲؛ **لَا يَنْفِقُ (نَفَقَ)**: انفاق نمی‌کند. **نَفَقَةٌ**: هزینه. **يَنْطَعُ**: می‌برد. **لَا يَنْطَعُونَ وَادِيًا**: قطع نمی‌کنند سرزمینی را. **لَيَجْزِيَنَّ**: تا جزا دهد. **كَانُوا يَعْمَلُونَ**: عمل می‌کردند. **لَيَسْتَفِزُوا (نَفَرَ)**: برای جهاد بروند. **نَفَرًا**: به جهاد رفت. **كَافَّةً (كَفَّ)**: همگی. **فِرْقَةً (فَرَّقَ)**: دسته. **يَسْتَفِقُّهُ (فَقَّه)**: دانش می‌آموزد. **لَيَسْتَفِقُّوا فِي الدِّينِ**: تا درباره دین دانش و تخصص بیندوزند. **لَيَسْتَفِزُوا (نَفَرَ)**: تا بیم دهند. **رَجَعُوا**: برگشتند. **لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**: شاید که آنان بپرهیزند.

۱۱۸ **وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**
(همچنین) آن سه نفر را که (در مدینه) بازماندند (و از شرکت در تبوک خودداری کردند) و مسلمانان از آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (و حتی) جایی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست، در آن هنگام خدا آنان را مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۱۹ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

۱۲۰ **مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطَّوْنُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُنِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**
سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند، این به خاطر آن است که هیچ تشنگی به آنها نمی‌رسد و نه خستگی و نه گرسنگی در راه خدا و هیچ‌گامی که موجب خشم کافران شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این‌که به واسطه آن عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۱۲۱ **وَ لَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقَطَّعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر این‌که برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد.

۱۲۲ **وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**
شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۱۱۸- زندان محاصره اجتماعی گنهکاران درباره این آیه شأن نزولی نقل شده که خلاصه اش چنین است: سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مرازة بن ربیع» و «هلال بن أمیة» از شرکت در جنگ تبوک و حرکت همراه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سر باز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزء دار و دسته منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه تبوک به مدینه بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید. سرانجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد و آیه فوق در این زمینه نازل گردید. از مسائل مهمی که از آیه فوق استفاده می شود، مسأله مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه ها و پیوندها است. ما به خوبی می بینیم که این قطع رابطه در مورد سه نفر از متخلفان تبوک به قدری آنها را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آن چنان که جان آنها از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسیدند و از همه جا قطع امید کردند. این موضوع آن چنان انعکاس وسیعی در جامعه مسلمانان آن روز از خود به جای گذاشت که بعد از آن کمتر کسی جرأت می کرد مرتکب این گونه گناهان شود. این نوع مجازات نه دردسر و هزینه زندانها را دارد و نه خاصیت تنبیل پروری و بدآموزی های آنها را، ولی تأثیر آن از هر زندانی بیشتر و دردناک تر است.

غزوة تبوک و دستاوردهای چهارگانه آن «تبوک» دورترین نقطه ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوات خود به آن جاگام نهاد، ولی حضور سپاه اسلام با این سرعت در میدان تبوک، چند درس به دشمنان اسلام داد: اولاً این موضوع به ثبوت رسید که روحیه جنگی سربازان اسلام آن چنان قوی است که از درگیری با نیرومندترین ارتش آن زمان نیز بیمی ندارد. ثانیاً بسیاری از قبایل و امرای اطراف تبوک به خدمت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمدند و پیمان عدم تعرض با پیامبر صلی الله علیه و آله امضاء کردند و فکر مسلمانان از ناحیه آنان آسوده شد. ثالثاً امواج اسلام به داخل مرزهای امپراطوری روم نفوذ کرد و به عنوان یک واقعه مهم روز این صدا همه جا پیچید و زمینه را برای توجه رومیان به اسلام فراهم ساخت. رابعاً مسلمانان با پیمودن این راه و تحمل آن زحمات، راه را برای فتح شام در آینده هموار ساختند و معلوم شد که این راه سرانجام پیمودنی است.

۱۱۹- باسارقان باشید از مجموع آیاتی که درباره «صادقین» در قرآن وجود دارد نتیجه می گیریم که «صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار، به خوبی انجام می دهند، نه تردیدی به خود راه می دهند، نه عقب نشینی می کنند، نه از انبوه مشکلات می هراسند بلکه با انواع فداکاری ها، صدق ایمان خود را ثابت می کنند. شک نیست که این صفات مراتبی دارد، بعضی ممکن است در قله آن قرار گرفته باشند که ما نام آنها را معصومان می گذاریم و بعضی در مراحل پایین تر.

۱۲۰ و ۱۲۱- مشکلات مجاهدان، بی پاداش نمی ماند آیات فوق، تنها برای مسلمانان دیروز نبود، بلکه برای دیروز و امروز و همه قرون و اعصار است. بدون شک شرکت در هر نوع جهاد خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتی های گوناگون دارد، مشکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن، ولی هرگاه مجاهدان دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده های بزرگ او روشن سازند و بدانند هر نفسی و هر سخنی و هر گامی در این راه برمی دارند، گم نمی شود بلکه حساب همه آنها بدون کم و کاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند در برابر آنها به عنوان بهترین اعمال از دریای بی کران لطفش شایسته ترین پاداشها را می دهد، با این حال هرگز از تحمل این مشکلات سر باز نمی زنند و از عظمت آنها نمی هراسند و هیچ گونه ضعف و فتوری هر چند طولانی و پرحادثه و پر مشقت باشد، به خود راه نمی دهند.

۱۲۲- آیه فوق دلیل روشنی است بر این که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل، برای تبلیغ احکام اسلام، به نقاط مختلف مخصوصاً به قوم و جمعیت خود بازگردند و آنها را به مسائل اسلامی آشنا سازند. بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی و به تعبیر دیگر هم تحصیل را واجب می کند و هم یاد دادن را و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می کند، قرآن در چهارده قرن پیش علاوه بر آن بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است.

۱۲۳- ۱۲۶: **فَاتِلُوا: کارزار کنید.**

يَلُون (وَلِي): نزدیک‌اند. **يَلُونَكُمْ:**

مجاور شما و نزدیکتان هستند.

لِيَجِدُوا (وَجِد): «امر غایب» باید

بیابند. **غَلِظَةُ:** صلابت و درشتی.

وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غَلِظَةً: باید در

شما درشتی و صلابت بیابند.

إِعْلَمُوا: بدانید. **أَنْزَلَتْ:** نازل گردید.

زَادَتْ (زَيْد): افزود. **أَيْكُمْ زَادَتْهُ**

هَذِهِ إِيْمَانًا: این «آیات» بر کدامیک

از شما ایمان افزود. **يَسْتَبْشِرُونَ**

(بَشْر): شادمان می‌شوند. **مَرَض:**

بیماری «در این جا مراد نفاق و کینه

دین است». **رَجَس:** پلیدی و

خجاست. **فَزَادَتْهُمْ رَجْسًا:** پس افزود

ایشان را پلیدی. **مَاتُوا:** مردند. **مَاتُوا**

وَهُمْ كُفَّار: مردند در حالی که کافر

بودند. **لَا يَرَوْنَ (رَأَى):** نمی‌بینند.

أَوَّلًا يَرَوْنَ: آیا نمی‌بینند. **يُسْفَتُونَ**

(فَتَن): آزمایش می‌گردند. به بلا

گرفتار می‌شوند. **عَام:** سال. **مَرَّتَيْن:**

دو بار. **لَا تَتُوبُونَ (تُوب):** توبه

نمی‌کنند. **وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ:** و نه آنان

پند می‌گیرند.

۱۲۷- ۱۲۹: **أَنْزَلَتْ:** نازل گردید. **نَظَر**

بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ: برخی از آنها به

بعض دیگر نگاه می‌کند. **يَرَى**

(رَأَى): می‌بیند. **هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ**

أَحَدٍ: آیا کسی شما را می‌بیند.

إِنْصَرَفُوا (صَرَف): برگشتند. **صَرَفَ**

اللَّهُ: خدا برگردانید. **لَا يَفْقَهُ**

(فَقِه): در نمی‌یابد. **بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ**

لَا يَفْقَهُونَ: زیرا آن‌ها مردمی

هستند که نمی‌فهمند. **جَاءَ:** آمد.

عَزِيزٌ: دشوار و سخت. **عَنِتُّمْ**

(عَسَتْ): رنج بردید. **حَرِيص:**

علاقه‌مند. **تَوَلَّوْا (وَلَى):** برگشتند.

حَسْبِي: مرا بس است. **تَوَكَّلْتُ:**

توکل کردم. **عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ:** فقط بر

او توکل کردم. **رَبُّ الْعَرْشِ:** صاحب

عرش «رَبّ گاهی به معنای صاحب

و مالک است، مانند رَبُّ الْإِبِل:

صاحب شتر».

۱۲۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غَلِظَةً وَ**

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌تر هستند، بیکار کنید (و دشمن

دورتر شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند) و آن‌ها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند

و بدانید خداوند با پرهیزکاران است .

۱۲۴ **وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَآمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا**

فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند این سوره ایمان

کدام یک از شما را افزود ساخت؟ (به آن‌ها بگو:) اما کسانی که ایمان آورده‌اند، ایمانشان را

افزود و آن‌ها (به فضل و موهبت الهی) خوشحالند.

۱۲۵ **وَ آمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفُرُونَ**

و اما آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و از دنیا رفتند، در حالی

که کافر بودند .

۱۲۶ **أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ**

يَذْكُرُونَ

آیا آن‌ها نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ باز توبه نمی‌کنند و متذکر

هم نمی‌شوند .

۱۲۷ **وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا**

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آن‌ها (منافقان) به یکدیگر نگاه می‌کنند و

می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند (و اگر از حضور پیامبر بیرون رویم، متوجه مانمی‌شوند)

سپس منصرف می‌شوند (بیرون می‌روند) خداوند دل‌هایشان را (از حق) منصرف ساخته،

چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند (و بی‌دانشند) .

۱۲۸ **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ**

رَءُوفٌ رَحِيمٌ

رسولی از خود شمایه سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد

و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

۱۲۹ **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ**

الْعَظِيمِ

اگر آن‌ها روی (از حق) بگردانند (نگران نباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ

معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است .

۱۲۳- دشمنان نزدیک تر را دریابید پرداختن به دشمن نزدیک تر لازم است ، دلایلش واضح است زیرا ؛ اولاً خطر دشمن نزدیک از خطر دشمنان دور بیشتر می باشد. ثانیاً آگاهی و اطلاعات ما نسبت به دشمنان نزدیک تر افزون تر است و این خود به پیروزی کمک می کند. ثالثاً پرداختن به دور و رها کردن نزدیک ، این خطر را نیز دارد که دشمنان نزدیک ممکن است از پشت سر حمله کنند و یا کانون اصلی اسلام را به هنگام خالی شدن مرکز درهم بکوبند. رابعاً وسایل و هزینه مبارزه با نزدیک ، کمتر و ساده تر و تسلط بر جبهه در آن آسان تر است.

۱۲۴ و ۱۲۵- تأثیر آیات قرآن بر دل های آماده و آلوده آیات فوق درس عجیبی به همه ما مسلمانان می دهد ، زیرا این واقعیت را بیان می کند که مسلمانان نخستین با نزول هر سوره ای از قرآن ، روح تازه ای پیدا می کردند و تربیت نوینی می یافتند ، آن چنان که آثارش به زودی در چهره هایشان نمایان می گشت ، درحالی که امروز افراد به ظاهر مسلمانی را می بینیم که نه تنها خواندن یک سوره در آن ها اثر نمی گذارد بلکه از ختم تمام قرآن نیز در آن ها کمترین اثری دیده نمی شود. آیا سوره ها و آیات قرآن اثر خود را از دست داده اند ؟ و یا آلودگی افکار و بیماری دل ها و وجود حجاب ها که از اعمال سوء ما ناشی می شود ، چنین حالت بی تفاوتی و نفوذناپذیری را به قلب های ما داده است ، باید از این حال به خدا پناه ببریم و از درگاه پاکش بخواهیم که قلبی همچون قلب مسلمانان نخستین به ما ببخشد .

۱۲۶- در این که منظور از این آزمایش سالانه که یک یا دو بار تکرار می شود ، چیست ؟ در میان مفسران گفتگو است ؛ بعضی آن را بیماری ها ، بعضی گرسنگی و شداید دیگر ، بعضی مشاهده آثار عظمت اسلام و حقانیت پیامبر ﷺ را در میدان های جهاد که منافقان به حکم اجبار محیط در آن شرکت داشتند و بعضی پرده برداشتن از اسرار آن ها ، می دانند. اما با توجه به این که در آخر آیه می خوانیم: آن ها متذکر نمی شوند ، روشن می شود که آزمایش از نوع آزمایش هایی بوده که باید باعث بیداری این گروه گردد.

۱۲۷- ناراحتی و نگرانی آن ها از این نظر است که مبدا نزول آن سوره ، رسوایی جدیدی برایشان فراهم سازد و یا به خاطر آن است که بر اثر کوردلی چیزی از آن نمی فهمند و انسان دشمن چیزی است که نمی داند. و به هر حال تصمیم بر این می گیرند که از مجلس بیرون بروند ، تا نغمه های آسمانی را نشنوند ، اما از این بیم دارند که به هنگام خروج کسی آن ها را ببیند ، لذا آهسته از یکدیگر سؤال می کنند : آیا کسی متوجه ما نیست ، « آیا کسی شما را می بیند » (هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ) . و همین که اطمینان پیدا می کنند جمعیت به سخنان پیامبر گرامی ﷺ مشغولند و متوجه آن ها نیستند ، « از مجلس بیرون می روند » (ثُمَّ انْصَرَفُوا) .

۱۲۸- در این آیه « مِنْ أَنْفُسِكُمْ » آمده است که اشاره به شدت ارتباط پیامبر ﷺ با مردم است. پس از ذکر این صفت به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر ﷺ که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد ، اشاره می کند. نخست می گوید : « هرگونه ناراحتی و ضرری به شما برسد ، برای او سخت ناراحت کننده است » (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) . یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی شود ، بلکه بی تفاوت هم نخواهد بود ، او به شدت از رنج های شما رنج می برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ های طاقت فرسای پر زحمت دارد ، آن هم برای نجات شما ، برای رهاییتان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است. دیگر این که « او سخت به هدایت شما علاقمند است » و به آن عشق می ورزد. سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده می گوید : « او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است ».

۱۲۹- در این آیه که آخرین آیه سوره توبه است ، پیامبر ﷺ را دلدار می دهد که از سرکشی ها و عصیان های مردم دلسرد و نگران نشود . جایی که عرش و عالم بالا و جهان ماوراءطبیعت با آن همه عظمتی که دارد ، در قبضه قدرت او و تحت حمایت و کفالت او است ، چگونه تو را تنها می گذارد و در برابر دشمن یاری نمی کند؟

پایان سوره توبه

۳-۱: **تِلْكَ: أَنْ. الْكِتَابِ الْحَكِيمِ:**

کتاب حکمت‌آمیز حکمت‌آموز.
أَكَانَ عَجَبًا: آیا عجیب بود؟ **أَوْحَيْنَا (وَحَى):** وحی کردیم. **أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ:** که وحی کردیم به مردی از خودشان. **أَنْذِرْ (نَذِر):** بیم‌ده. **بَشِّرْ:** مژده ده. **قَدَمِ صِدْقِي:** منزلت و درجات رفیعه. **مُسَبِّح (بَيْن):** آشکار. **إِنْ هَذَا:** بی تردید این. **لَسَاجِرٌ مُبِين:** جادوگری آشکار. **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ:** آن خداست که پروردگار شماست. **سِنَّةَ أَيَّامٍ:** شش روز، شش دوره. **إِسْتَوَى (سَوَى):** پرداخت، مسلط شد. **عَرْشِي:** مقام فرمانروایی بر هستی. **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ:** تدبیر می‌کند و می‌گرداند کار جهان را. **مَا مِنْ شَفِيعٍ:** هیچ شفاعتگری وجود ندارد. **إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَدْنَاهُ:** مگر بعد از اجازه او. **أَعْبُدُوا:** بندگی کنید. **الآنذُرُونَ:** آیا پند نمی‌گیرید. ۶-۴: **مَرْجِع (رَجَع):** بازگشت. **إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا:** به سوی اوست بازگشت همه شما. **وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا:** وعده قطعی خداست. **يَسْبُدُونَ (بَدَأ):** آغاز می‌کند. **يُعِيدُ (عَوَد):** بازمی‌گرداند. **لِيَجْزِيَ:** تا جزا دهد. **قِسْطًا:** عدل و انصاف. **شَرَاب:** نوشیدنی. **حَمِيم (حَم):** داغ و جوشان. **كَانُوا يَكْفُرُونَ:** کفر می‌ورزیدند. **هُوَ الْغَنِيُّ:** او کسی است که **جَعَلَ:** قرار داد. **ضِيَاء (ضَوء):** روشنی. **قَدَر:** تقدیر نمود. **قَدَرَهُ مَنَازِل:** برای او «ماه» منزل‌هایی معین کرد. **لِتَعْلَمُوا:** تا بدانید. **سِنِينَ:** جمع سنه، سال‌ها. **لِتَعْلَمُوا عَدَّةَ الْيَمِينِ:** تا بدانید عدد سال‌ها را. **مَا خَلَقَ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ:** نیافرید آن را مگر به حق. **يُقَصِّلُ (فَصَّل):** جزء-جزء بیان می‌کند. **إِخْتِلَاف (خَلَف):** آمد و شد. **يَسْتَقُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه می‌کنند. **لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَسْتَقُونَ:** البته آیاتی است برای مردمی که تقوا پیشه می‌کنند.

سُورَةُ يُونُسَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشر

۱ **الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ**

الر، آن آیات کتاب حکیم است.

۲ **أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ**

آیا این برای مردم موجب شگفتی است که به یکی از آن‌ها وحی فرستادیم که مردم را انذار کن و به کسانی که ایمان آورده‌اند، بشارت ده که برای آن‌ها پادشاهای مسلم‌نزد پروردگارشان (و سابقه نیک) است (اما) کافران گفتند: این ساحر آشکاری است.

۳ **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۗ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**

پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد، این است خداوند پروردگار شما، پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟

۴ **إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**

بازگشت همه به سوی او است، خداوند وعده حقی فرموده، او خلق را آغاز کرد سپس آن را بازمی‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، به عدالت جزا دهد و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است و عذاب دردناکی به خاطر آن که کفر می‌ورزیدند.

۵ **هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می‌دهد.

۶ **إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ**

مسلماً در آمدوشد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است بر آن‌ها که پرهیزکارند (و گناه چشم دلشان را نابینا نکرده است).

سورة یونس

۱- توصیف کتاب آسمانی یعنی قرآن به «حَکِیم»، اشاره به این است که آیات قرآن دارای آنچنان استحکام و نظم و حسابی است که هرگونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می‌سازد، جز حق نمی‌گوید و جز به راه حق دعوت نمی‌کند. ۲- باز در پایان آیه به یکی از اتهاماتی که مشرکان کراراً برای پیامبر ﷺ ذکر می‌کردند، اشاره کرده، می‌گوید: «قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ». این که چرا نسبت سحر به پیامبر ﷺ می‌دادند، روشن است زیرا در برابر سخنان اعجازآمیز و برنامه‌ها و قوانین درخشان و سایر معجزاتش پاسخ قانع کننده‌ای نداشتند، جز این که فوق‌العادگی آن را با سحر تفسیر کنند و به این صورت پرده جهل و بی‌خبری برای ساده‌لوحان روی آن بیفکنند.

۳- معنای «یوم» و «عَرَشٌ» در قرآن کلمه «یوم» در لغت عرب و «روز» در فارسی و معادل آن در سایر لغات، بسیاری مواقع به معنی دوران استعمال می‌شود، چنان‌که می‌گوییم: روزی در کشور ما استبداد حکومت می‌کرد ولی اکنون درپرتو انقلاب روز آزادی است، یعنی دورانی استبداد بود و پس از پایان استبداد، دوران رهایی مردم رسیده است. کلمه «عَرَشٌ» گاهی به معنی سقف و گاهی به معنی چیزی که دارای سقف است و زمانی به معنی تخت‌های بلندپایه می‌آید، این معنی اصلی آن است اما معنی کنایی آن، همان قدرت است، چنان‌که می‌گوییم: فلان شخص بر تخت نشست و یا پایه‌های تختش فرو ریخت و با او را از تخت به زیر آوردند، همه این‌ها کنایه از قدرت یافتن و یا از دست دادن قدرت است، درحالی‌که ممکن است اصلاً تختی درکار نبوده باشد، به همین دلیل «اِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، به معنی این است که خداوند زمام امور جهان را بر دست گرفت.

۴- خدانشناسی و معاد آیات مربوط به معاد در قرآن نشان می‌دهد که علت عمده تردید مشرکان و مخالفان، این بوده که در امکان چنین چیزی تردید داشته‌اند و با تعجب سؤال می‌کردند؛ آیا این استخوان‌های خاک‌شده، بار دیگر لباس حیات و زندگی دربر می‌کند و به شکل نخست بازمی‌گردد؟ لذا قرآن نیز روی همین مسأله «امکان»، انگشت گذارده و می‌گوید: فراموش نکنید آن کسی که جهان را از نو سامان می‌بخشد و مردگان را زنده می‌کند، همان آفریدگاری است که در آغاز چنین کرده است.

۵- برکات خورشید و ماه آیه فوق در حقیقت اشاره به یکی از مسائل مربوط به کرات آسمانی می‌کند، که در آن زمان از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود و آن این که ماه دارای حرکت است و اما خورشید حرکتی ندارد. مسأله عدد و حساب که در آیه فوق به آن اشاره شده، در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است. می‌دانیم اهمیت یک موهبت هنگامی آشکار می‌شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، روی این حساب فکر کنید اگر یک روز تاریخ (امتیاز روزها، ماه‌ها و سال‌ها) از زندگی بشر برداشته شود و مثلاً نه روزهای هفته روشن باشد و نه روزهای ماه و نه شماره ماه‌ها و سال‌ها، در این موقع تمام مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی و هرگونه قرارداد و برنامه زمان‌بندی شده به هم می‌ریزد و هیچ کاری نظم و انضباطی به خود نخواهد گرفت، حتی وضع کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می‌شود.

۶- تعادل گرما و سرما با حرکت شب و روز نه تنها خود آسمان‌ها و زمین از آیات خدا است، بلکه تمام ذرات موجوداتی که در آن‌ها وجود دارد، هر یک آیت و نشانه‌ای محسوب می‌شود، اما تنها کسانی آن‌ها را درک می‌کنند که در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن‌بینی یافته و می‌توانند چهره حقیقت و جمال یار را ببینند. در این آیه آمد و شد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده و این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یکنواخت و به طور مداوم بر زمین می‌تابید، مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می‌یافت، همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (همانند شب‌های طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

۷-۱۱: لا يَرْجُونَ (رَجُو): باور ندارند، امید ندارند. لِقَاءَنَا (لَقِي): دیدار ما را. اِطْمَأْنُوا (طَمَأَن): دل آرام گشتند. مَأْوَى (أَوَى): جایگاه. يَكْسِبُ: کسب می کند، انجام می دهد. كَانُوا يَكْسِبُونَ: کسب می کردند. يَهْدِي: هدایت می کند. تَجْرِي: جاری می شود. نَعِيم: پر نعمت. دَعْوَى: دعا. اَخْرَجُ دَعْوِيَهُمْ: آخرین درخواستشان. سُبْحَانَكَ: منزهی تو. تَجِيَّتَ (حَى): درود. لَوْ يُعْجِلُ (عَجَل): اگر تعجیل می کرد. اِسْتِعْجَالُ: با عجله خواستن. قَضَى: پایان یافت. لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ: حتماً مدتشان سر می آید. فَنَذَرَ (وَذَرَ): وامی گذاریم. طَغْيَانُ (طَغَوْ، طَغَى): سرکشی. يَغْمَهُونَ (عَمَهُ): به بن بست می رسند. ۱۲-۱۴: مَسَى: رسید، اصابت کرد. ضُرٌّ (ضَرَر): گزند، ضرر و زیان. دَعَا (دَعَوُ): خواند. حَسِبَ: پهلوی. دَعَانَا لِجَنبِهِ: ما را خواند در حالی که بر پهلو خوابیده. فَاعِدَا (قَعَدَا): نشست. فَايَمًا (قَوْم): ایستاده. كَتَفْنَا: برطرف ساختیم. مَرَّ: گذشت. لَمْ يَدْعُ (دَعَوُ): فراموش خواند. كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا: گویی هرگز ما را نخوانده. زَيْنَ: زینت داده شد. مُسْرِفٌ (سَرْف): اسرافکار. اَهْلَكْنَا: هلاک کردیم. قُرُونٌ جمع قُرْنٌ: نسل ها. ظَلَمُوا: ستم کردند. جَاءَتْ: آمد. رُؤَسُلٌ جمع رَسُولٌ: فرستادگان. بَسِيَّاتٌ (بَيْن): حجت های روشن. لَسِيؤْمِنُوا: تا ایمان بیاورند. مَا كَانُوا (كُون): نبودند. كَذَلِكَ: این چنین. نَجْرِي: جزا می دهیم. جَعَلْنَا: قرار دادیم. خَلَائِفٌ (خَلَف) جمع خَلِيفَةٌ: جانشینان. لِيَنْظُرَ (نَظَرَ): تا بنگریم. كَيْفَ تَعْمَلُونَ: چگونه عمل می کنید.

۷: إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ
 آن ها که امید لقای ما (و رستاخیز) را ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن ها که از آیات ما غافلند .

۸: أُولَئِكَ مَاوِيَهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
 (همه) آن ها جایگاهشان آتش است ، به خاطر کارهایی که انجام می دادند .

۹: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
 (ولی) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند آن ها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند ، از زیر (قصرهای) آن ها نهرها در باغ های بهشت جریان دارد .

۱۰: دَعْوِيَهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ اَخْرَجُ دَعْوِيَهُمْ اَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
 گفتار (و دعای) آن ها در بهشت این است که خداوند منزهی تو و تحیت آن ها، سلام و آخرین سخنشان، حمد مخصوص پروردگار عالمیان است .

۱۱: وَلَوْ يُعْجِلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَنَذَرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُعْيَانِهِمْ يَغْمَهُونَ
 اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن خوبی ها عجله دارند، خداوند (به کیفر اعمالشان) مجازاتشان کند، عمرشان به پایان می رسد (و همگی نابود خواهند شد) ولی آن ها که امید لقای ما را ندارند ، به حال خودشان رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند.

۱۲: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ ۚ كَذٰلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 و هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) برسد ، ما را (در همه حال) درحالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است ، می خواند ، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده ، نخوانده، این گونه برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده شده است .

۱۳: وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ
 ما امت های پیش از شما را به هنگامی که ظلم کردند، هلاک کردیم، درحالی که پیامبران با دلایل روشن به سراغ آن ها آمدند، ولی آن ها ایمان نیاوردند، این گونه گروه مجرمان را جزا می دهیم.

۱۴: ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ
 سپس شما را جانشینان آن ها در روی زمین – پس از آنان – قرار دادیم تا بنگریم شما چگونه عمل می کنید .

۷ و ۸- اساس اصلاحات واقعی ایمان به خدا و معاد است این دو آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و فساد، تقویت پایه‌های ایمان به خدا و معاد، دو شرط ضروری و اساسی است، چراکه بدون ایمان به خدا، احساس مسؤلیت از وجود انسان برچیده می‌شود و بدون توجه به معاد، ترس از مجازات از میان خواهد رفت و به این ترتیب این دو پایه اعتقادی پایه تمام اصلاحات اجتماعی است.

۹- ایمان و عمل شایسته انسان را در دنیا و آخرت به سر منزل مقصود می‌رساند در جمله « **يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ** » سخن از هدایت انسان در پرتو ایمان به میان آمده است، این هدایت، مخصوص به زندگی جهان دیگر نیست، بلکه در این جهان نیز انسان مؤمن در پرتو ایمانش از بسیاری اشتباهات و فریبکاری‌ها و لغزش‌هایی که مولود طمع، خودخواهی، هوس و هوس است، نجات می‌یابد.

۱۰- سه لذت بهشتیان در آیه مورد بحث اشاره به سه حالت و یا سه نعمت و لذت بزرگ بهشتیان شده است؛ حالت نخست توجه به ذات پروردگار و لذتی که از این توجه به آن‌ها دست می‌دهد. حالت دوم لذتی است که بر اثر تماس داشتن با مؤمنان دیگر در آن محیط پر از صلح و تفاهم پدید می‌آید. حالت سوم لذتی است که از انواع نعمت‌های بهشتی به آن‌ها دست می‌دهد و باز آن‌ها را متوجه به خدا می‌سازد و حمد و سپاس او را می‌گویند.

۱۱- تأخیر در مجازات، زمینه‌ساز جبران مافات در این آیه می‌گوید: «اگر خداوند مجازات مردم بدکار را سریعاً و در این جهان انجام دهد و همان‌گونه که آن‌ها در به دست آوردن نعمت و خیر و نیکی عجله دارند، در مجازاتشان تعجیل کند، عمر همگی به پایان می‌رسد و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند»، ولی از آن‌جا که لطف خداوند همه بندگان حتی بدکاران و کافران و مشرکان را نیز شامل می‌شود، در مجازاتشان عجله به خرج نمی‌دهد، شاید بیدار شوند و توبه کنند و از بیراهه به راه بازگردند.

۱۲- انسان در قرآن درباره «انسان» تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است؛ در آیات زیادی از او به «بَشَرٌ» تعبیر شده و در آیات فراوانی به «انسان» و در آیاتی نیز به عنوان «بنی آدم» و عجیب این‌که در بسیاری از آیاتی که از او به «انسان» تعبیر شده، صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است. مثلاً در آیات مورد بحث انسان به عنوان یک موجود فراموشکار و حق‌نشناس معرفی شده است. در جای دیگر به عنوان یک موجود ضعیف (**خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا**) (۳۸ / نساء). در جای دیگر به عنوان یک موجود ستمگر و کفران‌کننده (**إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ**) (۳۴ / ابراهیم). در جایی دیگر انسان را بخیل دانسته است (**وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا**) (۱۰۰ / اسراء). در مورد دیگر موجودی عجب‌ول می‌شمرد (**وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**) (۱۱ / اسراء). در جای دیگر کفور و کفران‌کننده می‌داند (**وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**) (۶۷ / اسراء). در مورد دیگر موجودی پرخاشگر دانسته (**كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا**) (۵۴ / كهف). در جای دیگر نیز کفور مبین و کفران‌کننده آشکار آورده (**إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ**) (۱۹ / زخرف). در مورد دیگر موجودی کم ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت، بخیل و به هنگام بلا، پر جزع است (**إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا**) (۱۹، ۲۰ و ۲۱ / معارج). در جای دیگر مغرور و حتی در برابر خدا دانسته (**يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**) (۶ / انفطار). و در مورد دیگر او را موجودی که هنگام نعمت طغیان می‌کند، دانسته (**إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى**) (۶ و ۷ / علق). این بحث‌ها همه مربوط به انسان‌هایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته‌اند، بلکه به صورت گیاهی خودرو پرورش یافته‌اند، وگرنه انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی و به کارگرفتن اندیشه و فکر و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت به مرحله «آدمیت» گام می‌نهد و شایسته نام «بنی آدم» می‌شود، به جایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند، آن‌چنان که قرآن می‌گوید: «**وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**» ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه آن‌ها قرار دادیم و از روزی‌های پاکیزه به او بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتریش دادیم» (۷۰ / اسراء).

۱۳ و ۱۴- ظلم و ستم عامل اصلی نابودی تمدن‌ها در آیات فوق علت نابودی اقوام گذشته، ظلم و ستم ذکر شده، این به خاطر آن است که واژه ظلم، آن‌چنان مفهوم جامعی دارد که هرگونه گناه و فساد را دربرمی‌گیرد. از جمله «**وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا**» (چنان نبود که ایمان بیاورند) استفاده می‌شود که خداوند تنها آن گروهی را به هلاکت کیفر می‌دهد که امید به ایمان آن‌ها در آینده نیز نباشد و به این ترتیب اقوامی که در آینده ممکن است ایمان بیاورند، مشمول چنین کیفرهایی نمی‌شوند.

۱۵- ۱۷: **تَسْتَلِي (تَلُو):** خواننده می‌شود. **بَسِيَنَات (بِين)** جمع **بَسِيَنَة:** حجت‌های روشن. **لَا يَرْجُونَ (رَجُو):** امید ندارند. **لِقَاءَنَا (لَقَى):** دیدار ما را. **إِنِّي بِفِرْعَانَ:** بیاور قرآنی. **بَدَل:** تغییر ده. **مَا يَكُونُ لِي:** حق ندارم. **أَنْ أَبَدِل:** که تغییر دهم. **تَلَفَاء (لَقَى):** سوی، جانب. **إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا:** پیروی نمی‌کنم مگر (اِنْ نَافِيَه است). **يُوحَى (وَحَى):** وحی می‌شود. **أَخَاف (خَوْف):** می‌ترسم. **عَصَيْتُ (عَصَى):** نافرمانی کردم. **لَوْ شَاءَ:** اگر می‌خواست. **مَا تَلَوْتُ (تَلُو):** تلاوت نمی‌کردم «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی شد». **وَلَا أَذْرِي (ذَرَى):** آگاه نمی‌کرد. **لَبِثْتُ (لَبَث):** به سربردم، ماندم. **عُمُر:** یک عمر. **لَا تَعْقِلُونَ:** تعقل نمی‌کنید. **يَعْبُدُونَ:** پرستش می‌کنند. **مَنْ أَظْلَمُ:** چه کسی ظالم‌تر است؟ **إِفْتَرَى (فَرَى):** دروغ بست. **كَذَب:** تکذیب کرد. **لَا يُفْلِحُ (فَلَح):** رستگار نمی‌شود.

۱۸- ۲۰: **يَعْبُدُونَ (عَبَد):** می‌پرستند. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** به جای خدا. **لَا يَسْمُرُ (صُرَّ):** زیان نمی‌رساند. **لَا يَنْفَعُ:** سود نمی‌دهد. **هُوَ لِأَنَّ:** اینان. **شَفَعَاء جمع شَفِيع:** شفیع‌ها، واسطه‌ها. **تَسْتَبِئُونَ (تَبَأ):** خبر می‌دهید. **تَسْتَبِئُونَ اللَّهُ:** آیا خدا را خبردار می‌کنید. **بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَات:** بدان‌چه خدا نمی‌داند در آسمان‌ها «یعنی چنین چیزی وجود خارجی ندارد که خدا آن را بداند پس وقتی خدا از چیزی خیر ندارد یعنی آن چیز اصلاً وجود ندارد». **يُشْرِكُونَ:** شریک می‌آورند. **اِخْتَلَفُوا (خَلَف):** اختلاف کردند. **كَلِمَةً:** سخن. **سَبَقَتْ:** از پیش گذشت. **لِقَضِي:** البته حکم داده می‌شد. **بِاِخْتِلَافُونَ:** اختلاف می‌کنند. **لَوْلَا أَنْزَل:** چرا نازل نشد. **انْتَظَرُوا (نَظَر):** منتظر باشید.

۱۵ و إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِفِرْعَانَ عَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِلَهُ مِنْ تِلْفَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِبْنِي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کسانی که امید لقای ما (و رستاخیز) را ندارند، می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم، من اگر معصیت پروردگارم را کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

۱۶ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بگو: اگر خداوند می‌خواست، من این آیات را بر شما نمی‌خواندم و از آن آگاهتان نمی‌کردم، چه این که مدت‌ها پیش از این در میان شما زندگی نمودم، آیا نمی‌فهمید؟

۱۷ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ چه کسی ستمکارتر است از آن‌کس که برخدا دروغ می‌بندد و آیات او را تکذیب می‌کند، مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد.

۱۸ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و غیر از خدا چیزهایی پرستش می‌کنند که نه به آن‌ها زیان می‌رساند و نه سودی به آنان می‌دهد و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدا هستند، بگو: آیا خداوند را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او و برتر است از آن شریک‌هایی که قرار می‌دهند.

۱۹ وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتُمْ فِيهِمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند، سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از طرف پروردگار تو (در باره عدم مجازات سریع آنان) نبود، در آن‌چه اختلاف داشتند، میان آن‌ها داوری می‌کرد.

۲۰ وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتُهُ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

و می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: غیب (و معجزات) برای خدا (و به فرمان او) است، شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم (شما در انتظار معجزات اقتراح‌ی و بهانه‌جویانه باشید و من هم در انتظار مجازات شما).

۱۵ و ۱۶- بهانه جویی تاریخی فتنه گران مشرکان از پیامبر ﷺ می خواستند که یا قرآن را تعویض به کتاب دیگر کند و یا آن را تغییر دهد. فرق میان این دو روشن است: در تقاضای اول، هدفشان این بود که این کتاب به کلی برچیده شود و به جای آن کتاب دیگری از سوی پیامبر ﷺ قرار گیرد، اما در تقاضای دوم می خواستند حداقل آیاتی که مخالف بت های آنها بود، اصلاح گردد تا هیچ گونه احساس ناراحتی از این ناحیه نکنند و می بینیم که قرآن با چه لحن قاطعی به آنها پاسخ می گوید که: نه «تبدیل» در اختیار پیامبر ﷺ است و نه «تغییر» و نه حتی دیر و زود شدن وحی. و به راستی چه افکار پست و خامی داشتند، پیامبری را می خواستند که پیرو خرافات و هوس های آنها باشد نه پیشوا و رهبر و مربی و راهنما.

۱۷ و ۱۸- معبودهای بی خاصیت بدیهی است اگر بت ها فرضاً منشأ سود و زیانی بودند، باز هم شایسته عبودیت نبودند، ولی قرآن با این تعبیر می خواهد این نکته را بفهماند که بت پرستان کوچک ترین بهانه ای برای این کار ندارند و موجوداتی را می پرستند که مطلقاً بی خاصیت هستند و این بدترین و زشت ترین پرستش است. سپس به ادعای واهی بت پرستان پرداخته، می گوید: «آنها می گویند: این بت ها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند»، یعنی می توانند از طریق شفاعت، منشأ سود و زیانی شوند، هر چند مستقلاً از خودشان کاری ساخته نباشد (و يَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ). اعتقاد به شفاعت بت ها، یکی از انگیزه های بت پرستی بود و چنانکه در تواریخ آمده، هنگامی که «عمر بن لحنی» بزرگ عرب، برای استفاده از آب های معدنی شام و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود، وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرد، هنگامی که دلیل این پرستش را از آنها پرسید، به او گفتند: این بت ها سبب نزول باران و حل مشکلات و شفاعت در پیشگاه خدا هستند، او که یک مرد خرافاتی بود، تحت تأثیر قرار گرفت و خواهش کرد بعضی از بت ها را در اختیار او بگذارند تا به حجاز بیاورد و به این طریق بت پرستی در میان مردم حجاز رواج یافت. قرآن در پاسخ این پندار می گوید: «آیا شما خداوند را به چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد» (قُلْ أَنتَبِتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ). کنایه از این که اگر خدا چنین شفیعانی می داشت، در هر نقطه ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود، زیرا وسعت علم خداوند چنان است که کوچک ترین ذره ای در آسمان و زمین نیست، مگر این که از آنها آگاهی دارد. به تعبیر دیگر این درست به آن می ماند که به کسی بگویند: تو چنین نماینده ای داری و او در پاسخ بگوید: من از وجود چنین نماینده ای خبر ندارم و این بهترین دلیل بر وجود او است، چرا که ممکن نیست کسی از وجود نماینده خود بی خبر باشد.

۱۹- در این جا ممکن بود این سؤال پیش آید که چرا خداوند این اختلاف را از طریق مجازات سریع مشرکان بر نمی چیند تا بار دیگر همه جامعه انسانی موحد شوند؟ پاسخ این است که اگر منحرفان و مشرکان بلافاصله مجازات شوند، ایمان موحدان تقریباً جنبه اضطراری و اجباری پیدا می کند و حتماً از روی ترس و وحشت خواهد بود و چنین ایمانی نه مایه افتخار است و نه دلیل بر تکامل، خداوند این داوری و کیفر را بیشتر برای سرای دیگر گذاشته است تا نیکوکاران و پاکان آزادانه راه خود را انتخاب کنند.

۲۰- معجزات اقتراحی آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر ﷺ نبودند، بلکه آنها خواهان معجزات اقتراحی بودند، یعنی هر روز معجزه ای به نظرشان می رسید، آن را به پیامبر پیشنهاد می کردند و انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد، گویی پیامبر، انسان بیکاری است که کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه برسد و پیشنهادی به او بکند. غافل از این که اولاً معجزه، کار خدا است و تنها به فرمان او انجام می گیرد و ثانیاً معجزه برای شناخت پیامبر و هدایت است و یک مورد آن هم برای این منظور کافی است و پیامبر اسلام علاوه بر آن، به اندازه کافی معجزه به آنها نشان داده بود و بیش از آن، چیزی جز یک مشت اقتراحات هوس آلود نبود.

۲۱- ۲۲: **اذقنا (ذوق):** چشاندیم. **ضراء (ضرر):** آسیب و زیان. **مست:** رسید. **اسرع:** سریع تر. **رسلنا:** فرستادگان ما «فرشتگان». **تمكرون (مکر):** بداندیشی و حيله می کنید. **يسير (سیر):** راه می برد. **بر:** خشکی. **بحر:** دریا. **فلك:** کشتی. **جرین بوم (جرى):** رانندند آن‌ها را. **ریح طيبة:** بادی خوش و موافق. **فرحوا (فرح):** شادمان شدند. **جاءت:** آمد. **ریح عاصف (عصف):** باد مخرب و توفنده. **ظنوا:** فهمیدند. **أحبط بوم (حوط):** محاصره شدند. **دعوا الله:** خدا را می خوانند (چون جواب شرط است مضارع ترجمه شد). **انجیننا (نجو):** نجات دادی ما را. **لنكونن:** البته حتماً می شویم. ۲۲- ۲۳: **انجیهم (نجو):** نجات داد ایشان را. **إذا هم:** ناگهان ایشان **یعنون (عی):** سرکشی و ظلم می کنند. **بغی:** ستم. **انما:** جز این نیست. **بغیکم علی أنفسکم:** ستم شما برضرر خودتان است. **الینا مرجعکم:** به سوی ماست بازگشت شما. **بما کنتم تعملون:** بدان‌چه می کردید. **ینبئ (نبأ):** خبر می دهد. **کماء:** مانند آبی که. **انزلنا:** نازل کردیم. **اختلط (خلط):** آمیخته شد. **نبات:** گیاه. **بما = من، ماء:** از آن‌چه **یاکل (اکل):** می خورد. **أخذت:** گرفت. **زخوف:** بهجت و زیبایی. **اتی:** آمد. **اتیها أمرنا نیلاً أو نهاراً:** می آید سراغ آن فرمان تخریب ما در شبی یا روزی «چون جواب شرط است مضارع معنی شد». **جعلنا:** قرار دادیم. **حصید (حصد):** درو شده. **ارزینت (زین):** زینت گرفت. **لم تغن (غنی):** وجود نداشته. **نفصل (فصل):** شرح می دهیم. **یتفكرون (فکر):** می اندیشند. **یدعوا (دعو):** فرامی خواند. **دارالسلام:** سرای سلامت «یعنی بهشت». **من یشاء:** کسی را که بخواهد.

۱۱: **وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمَكُرُونَ**

هنگامی که به مردم رحمتی پس از زبانی که به آن‌ها رسیده، می چشائیم، آن‌ها دریات ما مکر می کنند (و دست به توجیهاات ناروا برای آن نعمت و رحمت می زنند) بگو: خداوند از شما سریع تر چاره جویی می کند و رسولان ما آن چه مکر می کنید (و نقشه می کشید) می نویسند.

۲۲: **هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّكْرِينَ** او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد تا این که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق آن‌ها را (به سوی مقصد) حرکت می دهند و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد و امواج از هر سو به سراغ آن‌ها می آید و گمان می برند هلاک خواهند شد در این موقع خدا را از روی اخلاص عقیده می خوانند که اگر ما رانجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم شد.

۲۳: **فَلَمَّا أَنْجَيْنَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بَغِيرَ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** اما هنگامی که آن‌ها را رهایی بخشید، (دوباره) در زمین بدون حق، ستم می کنند، ای مردم ستم‌های شما به زیان خود شما است، بهره‌ای از زندگی دنیا (می برید) سپس بازگشت شما به سوی ما است و (خدا) شما را به آن چه عمل می کردید، خبر می دهد.

۲۴: **إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَآخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ارْتَيْنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم که بر اثر آن گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می خورند، می روید تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را (از آن) گرفته و تزیین می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند (ناگهان) فرمان ما شب‌هنگام یا در روز (برای نابودی آن) فرامی رسد (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می سازیم) و آن چنان آن را درو می کنیم که (گویی) هرگز نبوده است، این چنین آیات خود را برای گروهی که تفکر می کنند، شرح می دهیم.

۲۵: **وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و خداوند دعوت به سرای صلح و سلامت می کند و هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت می نماید.

۲۱- همه خوبی ها از ناحیه خدا، و همه بدی ها از ناحیه خودمان است واژه «مَكْر» در اصل به معنی هرگونه چاره اندیشی توأم با پنهان کاری است، نه به آن معنی که در فارسی امروز از آن می فهمیم که توأم با یک نوع شیطنت است، بنابراین هم در مورد خداوند صدق می کند و هم در مورد بندگان. در این آیه اشاره به یکی از نقشه های جاهلانۀ مشرکان کرده، می گوید: «هنگامی که مردم را برای بیداری و آگاهی، گرفتار مشکلات و زیان هایی می سازیم، سپس آن را برطرف ساخته، طعم آرامش و رحمت خود را به آن ها می چشانیم به جای این که متوجه ما شوند، این آیات و نشانه ها را به باد مسخره و استهزاء گرفته و یا با توجیهاات نادرست در مقام انکار آن ها برمی آیند» و مثلاً بلاها و مشکلات را به عنوان غضب بت ها و نعمت و آرامش را دلیل بر شفقت و محبت آنان می گیرند و یا به طور کلی همه را معلول یک مشت تصادف می شمردند. «مَكْر» در آیه فوق که به معنی هرگونه چاره اندیشی است، اشاره به توجیهاات ناروا و راه های فراری است که مشرکان در برابر آیات پروردگار و ظهور بلاها و نعمت ها می اندیشند. در این آیه نقطه مقابل «صُرَاء» (ناراحتی و زیان)، «رَحْمَة» ذکر شده است نه «سُرَاء» (خوشی و مسرت)، اشاره به این که هرگونه خوبی به انسان برسد، از ناحیه خدا و رحمت بی پایان او است، در حالی که بدی ها اگر به عنوان درس عبرت نباشد، از اثرات اعمال خود انسان است.

۲۲ و ۲۳- در بلا و نعمت شکرگزار باشید آن چه در آیات فوق خواندیم، مخصوص بت پرستان نیست، بلکه یک اصل کلی درباره همه افراد آلوده و دنیاپرست و کم ظرفیت و فراموشکار است، به هنگامی که امواج بلاها آن ها را احاطه می کند و دستشان از همه جا کوتاه و کارده استخوانشان می رسد و یار و یاور برای خود نمی بینند، دست به درگاه خدا برمی دارند و هزارگونه عهد و پیمان با او می بندند و نذر و نیاز می کنند که اگر از این بلاها رهایی یابیم، چنین و چنان می کنیم. اما این بیداری و آگاهی که انعکاسی است از روح توحید فطری برای این گونه اشخاص چندان به طول نمی انجامد، هنگامی که طوفان بلا فرونشست و مشکل حل شد، پرده های غفلت بر قلب آن ها فرومی افتد، پرده های سنگینی که جز طوفان بلا نمی توانست آن را جابه جا کند. با این که این بیداری موقتی، اثر تربیتی در افراد فوق العاده آلوده ندارد، حجت را بر آن ها تمام می کند و دلیلی خواهد بود بر محکومیتشان. ولی افرادی که آلودگی مختصری دارند، در این گونه حوادث معمولاً بیدار می شوند و مسیر خود را اصلاح می کنند، اما بندگان خدا حسابشان روشن است، در آرامش همان قدر به خدا توجه دارند که به هنگام سختی، زیرا می دانند هر خیر و برکتی که ظاهراً از عوامل طبیعی به آن ها می رسد، آن هم در واقع از ناحیه خدا است. و به هرحال این یادآوری و تذکر در آیات فراوانی از قرآن مجید آمده است.

۲۴- دورنمای زندگی دنیا از آن جا که قرآن یک کتاب انسان سازی و تربیت است، در بسیاری از موارد برای روشن ساختن حقایق عقلی متوسل به ذکر مثال ها می شود و گاهی موضوعاتی را که آغاز و انجامش، سال ها طول می کشد، در یک صحنه زودگذر و قابل مطالعه در برابر چشمان مردم مجسم می سازد. بررسی تاریخ پرماجرای عمر یک انسان یا یک نسل که گاهی یک صد سال طول می کشد، برای افراد عادی، کار آسانی نیست اما هنگامی که صحنه ای همانند زندگی بسیاری از گیاهان در مقابل او قرار دهند، بسیار راحت می تواند چگونگی زندگی خود را در این آینه شفاف ببیند. درست این صحنه را در مقابل چشم خود مجسم کنید، باغی است پر از درخت و سبزه و گیاه که همگی به ثمر نشسته و غوغای حیات در سرتاسر آن نمایان است، اما در یک شب تاریک یا یک روز روشن ناگهان ابرهای سیاه آسمان را می پوشاند، رعد و برق و سپس طوفان و رگبارهای شدید و تگرگ های دانه درشت آن را از هر سو درهم می کوبد. فردا که به دیدن آن باغ می آییم، درختان درهم شکسته، گیاهان از هم پاشیده و پژمرده و همه چیز را درهم به روی خاک ریخته در مقابل خودمان مشاهده می کنیم، آن چنان باور نمی کنیم این همان باغ سرسبز خرمی است که دیروز به روی ما می خندید. آری چنین است ماجرای زندگی انسان ها مخصوصاً در عصر و زمان ما که گاه یک زلزله یا یک جنگ چند ساعته چنان یک شهر آباد و خرم را درهم می کوبد که چیزی جز یک ویرانه با یک مشت اجساد قطعه قطعه شده باقی نمی گذارد.

۲۵- خانه صلح و سلامت در آن جا که نه از این کشمکش های غارتگران دنیای مادی خبری است و نه از مزاحمت های احمقانه ثروت اندوزان از خدایی خبر و نه جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار و تمام این مفاهیم در کلمه «دَارُ السَّلَام» (خانه صلح و سلامت) جمع است. و هرگاه زندگی در این دنیا نیز شکل توحیدی و رستاخیزی به خود گیرد، آن هم تبدیل به «دَارُ السَّلَام» می شود و از صورت آن «مزرعه بلا دیده طوفان زده» درمی آید.

۲۶- ۲۹: **أَحْسِنُوا:** نیکی کردند.

حُسْنِي: «افعل تفضیل مؤنث» پاداش نیکوتر. **لَا يَزْهَقُ (زَهَقٌ):** فراموشی گیرد. **وَجْوه جمع وَجْه:** صورت‌ها. **فَتَرَهُ:** غبار غم، تیرگی و سیاهی که از خوف و هول پدید می‌آید. **كَسَبُوا:** به دست آوردند. **سَيِّئَات جمع سَيِّئَة:** گناهان. **نَزَهَقِي:** می‌پوشاند. **عَاصِم:** نگاهدارنده. **كَأَنَّمَا: گویا.** **أَعْيَشَت (عَشِي):** پوشانده شده. **قِطَع جمع قِطْعَة:** پاره‌ها. **مُظْلِم:** تاریک. **نَحْشَرُ:** محشور می‌کنیم. **فَقُول:** می‌گوئیم. **أَشْرَكُوا:** شرک آوردند. **مَكَانَكُم:** «اسم فعل است» تکان نخورید. **أَنْتُمْ:** شما. **زَيْلَنَا (زَيْل):** جدائی افکندیم. **مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ:** پرستش نمی‌کردید. **كُفِّي:** بس است. **بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم:** میان ما و شما. **إِنْ كُنَّا (كُون):** همانا بودیم «إِنْ مخفف إِنْ است».

۳۰- ۳۳: **هُنَالِكَ:** آن جا (اشاره به دور، مراد صحرای محشر است). **تَبَلَّوْا (بَلَوُ):** می‌آزماید (نتیجه کارش را می‌یابد). **مَا أَسْأَلْتُم:** آنچه تقدیم داشته. **رُدُّوْا (رَد):** بازگردانده می‌شوند. **ضَلَّ:** گم می‌شود «چون مربوط به قیامت است مضارع ترجمه شد». **يَفْتَرُونَ (فَرَى):** افترا می‌زنند. **مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:** آنچه را که به دروغ می‌ساختند. **بِرُزُق:** روزی می‌دهد. **أَبْصَار جمع بَصَر:** چشم‌ها. **مَنْ يُخْرِجُ:** چه کسی بیرون می‌آورد. **مَنْ يُدْبِرُ الْأَمْر:** چه کسی کار جهان را تدبیر می‌کند. **سَيِّفُولُونَ:** به زودی خواهند گفت. **أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (وَقَى):** پس آیا پروا نمی‌کنید. **تُصْرَفُونَ (صَرَف):** «فعل مجهول» از راه به در برده می‌شوید. **حَقَّت:** تثبیت شد. **كَلِمَة:** سخن، فرمان. **فَسَأَلُوا:** از طاعت خارج شدند.

۲۶ **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَزْهَقُ وَجْوهَهُمْ فَتَرَهُ وَ لَا ذَلَّةٌ أُولَئِكَ**

أَصْحَابِ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند، آن‌ها یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۲۷ **وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وَجْوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ الْعِلِّ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری چهره آن‌ها را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از (مجازات) خدا ننگه دارد (چهره‌هایشان آن‌چنان تاریک است که) گویی پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آن‌ها را پوشانده، آن‌ها یاران آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۲۸ **وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَلَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُ هُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ**

به خاطر بیاورید آن روز را که همه آن‌ها را جمع می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودهایتان در جای خودتان باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود) سپس آن‌ها را از هم جدا می‌کنیم (و از هر یک جداگانه سؤال می‌نماییم) و معبودهایشان (به آن‌ها) می‌گویند: شما (هرگز) ما را عبادت نمی‌کردید.

۲۹ **فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ**

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما از عبادت کردن شما غافل (و بی‌خبر) بودیم.

۳۰ **هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْأَلَتْ وَ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**

در آن هنگام (و در آن جا) هرکس عملی را که قبلاً انجام داده است، می‌آزماید و همگی به سوی الله، مولا و سرپرست حقیقی خود بازمی‌گردند و آن‌ها را که به دروغ شریک خدا قرار داده بودند، گم و نابود می‌شوند.

۳۱ **قُلْ مَنْ يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَغْنَىٰ عَنْكُمْ السَّمْعُ وَ الْأَبْصَارُ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد و یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌ها است و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌سازد و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از نافرمانی خدا نمی‌ترسید)؟

۳۲ **فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَجُومُ الْحَقِّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ**

این چنین است خداوند پروردگار حق شما، با این حال بعد از حق جز گمراهی وجود دارد؟ پس چرا (از پرستش او) روی می‌گردانید؟

۳۳ **كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

این چنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آن‌ها (پس از این همه طغیان و گناه) ایمان نخواهند آورد.

۲۶- منظور از « **زیادة** » اشاره به پاداش‌های مضاعف و فراوانی است که گاهی ده برابر و گاهی هزاران برابر (به نسبت اخلاص و پاکی و تقوا و ارزش عمل) بر آن افزوده می‌شود، در آیه ۱۶۰ سورة انعام می‌خوانیم: « **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَعَلُهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**: کسی که کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش داده خواهد شد».

۲۷- ممکن است سؤال شود که عدالت ایجاب می‌کند بیش از گناهشان کیفر نبینند و این تاریکی چهره و گرد و غبار مذلت بر آن نشستن، چیز اضافه‌ای است. اما باید توجه داشت که این خاصیت و اثر عمل است که از درون جان انسان به بیرون منعکس می‌گردد، درست مثل این است که بگوییم: افراد شرابخوار باید تازیانه بخورند و در عین حال شراب انواع بیماری‌های معده و قلب و کبد و اعصاب را ایجاد می‌کند.

۲۸ و ۲۹- **یک صحنه از رستاخیز بت پرستان** از بت پرستان می‌پرسیم: به چه دلیل این بت‌ها را شریک خدا قرار دادید و عبادت کردید؟ و از معبودان نیز می‌پرسیم: به چه سبب شما معبود واقع شدید و یا تن به این کار دادید؟ (**فَرَزْنَا بَيْنَهُمْ**). در این هنگام شریکانی را که آن‌ها ساخته بودند، به سخن می‌آیند « و می‌گویند: شما هرگز ما را پرستش نمی‌کردید » (**وَ قَالَ شُرَكَائِهِمْ مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُونَ**). شما در حقیقت هوی و هوس‌ها و اوهام و خیالات خویش را می‌پرستیدید نه ما را و از این گذشته این عبادت شما نسبت به ما نه به امر و فرمان ما بوده و نه به رضایت ما و عبادتی که چنین باشد، در حقیقت عبادت نیست. **۳۰-** آن‌جا عرصه ظهور و بروز تمام اسرار مکتوم بندگان است و هیچ حقیقتی نمی‌ماند مگر این‌که خود را آشکار می‌سازد، اصولاً در آن‌جا موقف‌ها و مقاماتی است که نیاز به سؤال دارد، نه جدال و گفتگو، بلکه تنها وضع حال حکایت از همه چیز می‌کنند و نیازی به مقال نیست.

۳۱- نعمت‌های آسمانی و زمینی بیشتر روزی‌های انسان از آسمان است، باران حیاتبخش از آسمان می‌بارد و هواکه مورد نیاز همه موجودات زنده است، نیز بر فراز زمین قرار گرفته و از همه مهم‌تر نور آفتاب که بدون آن هیچ موجود زنده و هیچ‌گونه حرکت و جنبشی در سرتاسر زمین وجود نخواهد داشت، از آسمان است و حتی حیوانات اعماق دریاها از پرتو نور آفتاب زنده‌اند، زیرا می‌دانیم غذای بسیاری از آن‌ها گیاهان بسیار کوچکی است که در لابلای امواج در سطح اقیانوس در برابر تابش نور آفتاب رشد و نمو می‌کند و قسمت دیگری از آن حیوانات از گوشت دیگر حیوانات دریا که به وسیله آن گیاهان تغذیه شده‌اند، استفاده می‌کنند. ولی زمین تنها به وسیله مواد غذایی خود ریشه گیاهان را تغذیه می‌کند و شاید به همین دلیل است که در آیه فوق نخست سخن از ارزاق آسمان و سپس ارزاق زمین به میان آمده است (به تفاوت درجه اهمیت). سپس به دو قسمت از مهم‌ترین حواس انسان که بدون آن‌دو، کسب علم و دانش برای بشر امکان‌پذیر نیست، اشاره کرده و می‌گوید: « بگو: چه کسی است که مالک و خالق گوش و چشم و قدرت‌دهنده این دو حس آدمی است »؟ (**أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ**). در واقع در این آیه نخست به نعمت‌های مادی و بعد به مواهب و روزی‌های معنوی که بدون آن‌ها نعمت‌های مادی فاقد هدف و محتوا است، اشاره شده است. بعد از دو پدیده مرگ و حیات که عجیب‌ترین پدیده‌های عالم آفرینش است، سخن به میان آورده، می‌گوید: « و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند »؟ (**وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ**). این همان موضوعی است که تاکنون عقل دانشمندان و علمای علوم طبیعی و زیست‌شناسان در آن حیران مانده است که چگونه موجود زنده از موجود بی‌جان به وجود آمده است؟ آیا چنین چیزی که تلاش و کوشش مداوم دانشمندان تاکنون در آن به جایی نرسیده است، می‌تواند یک امر ساده و وابسته به تصادف و حوادث رهبری نشده و بدون برنامه و هدف طبیعت بوده باشد؟ بی‌شک پدیده پیچیده و ظریف و اسرارآمیز حیات نیازمند به علم و قدرت فوق‌العاده و عقل کلی است. او نه تنها در آغاز موجود زنده را از موجودات بی‌جان زمین آفریده است، بلکه علاوه بر این، سنت او بر این قرار گرفته که حیات نیز جاودانی نباشد و به همین جهت مرگ را در دل حیات آفریده تا از این طریق میدان را برای دگرگونی‌ها و تکامل بازگذارد.

۳۲- این آیه در حقیقت یک راه منطقی روشن برای شناخت باطل و ترک آن پیشنهاد می‌کند و آن این‌که: نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هرچه غیر آن و مخالف آن است، باطل و گمراهی است و باید کنار گذاشته شود.

۳۳- در واقع این خاصیت اعمال نادرست و مستمر آن‌ها است که قلبشان را چنان تاریک و روحشان را چنان آلوده می‌کند که با وضوح و روشنی حق، آن را نمی‌بینند و به بیراهه می‌روند.

۳۴-۳۷: **هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ:** آیا از شریکان شما؟ **مَنْ سَبَدَهُ (نَدَهُ):** کسی که آغاز کند. **يُعِيدُ (عَوَدَهُ):** برمی‌گرداند. **تُؤْفِكُونَ (إِفْكَ):** برگردانده می‌شوید. **مَنْ يَهْدِي:** کسی که هدایت کند. **أَفَمَنْ:** آیا پس کسی که؟ **أَحَقُّ:** «افعل تفضیل» سزاوارتر. **أَنْ يُسْتَبْعَ (تَبِعَ):** «فعل مجهول» که پیروی گردد. **لَا يَهْدِي = لَا يَهْتَدِي:** راه نمی‌یابد «تاء قلب به دال و در دال ادغام گردید و هاء را کسره دادند برای التقاء ساکنین». **مَا يَتَّبِعُ (تَبِعَ):** پیروی نمی‌کند. **لَا يُفْنِي:** بی‌نیاز نمی‌کند. **مَا كَانَ:** غیر ممکن است. **أَنْ يُفْتَرَى (فَرَى):** «فعل مجهول» که ساختگی باشد، که سر هم کرده شود. **بَيْنَ يَدَيْهِ:** پیش او. **رَيْب:** شک و تردید.

۳۸-۴۲: **إِفْتَرَى (فَرَى):** افترا زد. **فَأْتُوا بِسُورَةٍ (آتَى):** پس بیاورید سوره‌ای. **أَدْعُوا (دَعَوَ):** بخوانید. **إِسْتَطَعْتُمْ (طَوَع):** توانستید. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **لَمْ يُحِيطُوا (حَوَطَ):** احاطه نیافتند. **بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ:** به آنچه آگاهی کامل از آن پیدا نکردند. **لَمَّا يَأْتِ:** هنوز نیامده است. **تَأْوِيل (أَوَّل):** تحقق، بازگشت، نتیجه و عاقبت. **كَذَلِكَ:** این چنین. **أَنْظُرْ:** بنگر. **كَيْفَ كَانَ:** چگونه شد. **مَنْ يُؤْمِنُ:** کسی که ایمان می‌آورد. **أَعْلَمُ:** «افعل تفضیل» داناتر. **إِنْ كَذَّبُوا:** اگر تو را تکذیب کنند. **إِلَى عَمَلِي:** برای خود من است «جزای» عملم. **لَكُمْ عَمَلِكُمْ:** برای شماست «سزای» عملتان. **أَعْمَلُ:** عمل می‌کنم. **تَعْمَلُونَ:** عمل می‌کنید. **بِرِيئُونَ (بَرَاءَ):** جمع **بَرِيء:** غیرمسئولان، بی‌گناهان. **مِمَّا = مِنْ، مَا:** از آن چه. **يَسْتَمِعُونَ (سَمِعَ):** گوش فرامی‌دهند. **أَفَأَنْتَ:** پس آیا تو؟ **تَسْمِعُ:** می‌شنوایی. **صَمَّ:** جمع **أَصَمَّ:** کران. **وَلَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ:** اگر چه تعقل نمی‌کردند.

۳۴ **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ**
 بگو: آیا هیچ‌یک از معبودهای شما آفرینش را ایجاد و سپس بازمی‌گرداند؟ بگو: تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده، سپس بازمی‌گرداند، با این حال چرا از حق روی‌گردان می‌شوید؟

۳۵ **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**
 بگو: آیا هیچ‌یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند، آیا کسی که هدایت به حق می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است یا آن‌کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کند، شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟

۳۶ **وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ**
 و بیشتر آن‌ها جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس) پیروی نمی‌کنند (درحالی‌که) گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند) خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، آگاه است.

۳۷ **وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
 شایسته نیست (و امکان نداشت) که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود، ولی تصدیقی است برای آن‌چه پیش از آن است (از کتب آسمانی) و تفصیلی است برای آن‌ها و شکی نیست که از طرف پروردگار جهانیان است.

۳۸ **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
 آن‌ها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و هرکس را می‌توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید.

۳۹ **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ**
 (آن‌ها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی‌کنند) بلکه آن‌ها چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است، این چنین پیشینیان آن‌ها نیز تکذیب کردند، پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟

۴۰ **وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ**
 و بعضی از آن‌ها ایمان به آن می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند و پروردگارت به مفسدان آگاه‌تر است (و آن‌ها را بهتر می‌شناسد).

۴۱ **وَإِنْ كَذَّبُوا فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ**
 و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما، شما بی‌بازارید از آن‌چه من می‌کنم و من بی‌بازارم از آن‌چه شما انجام می‌دهید.

۴۲ **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَهَكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ**
 و گروهی از آنان گوش به سوی تو فرامی‌دهند (اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟

۲۴- گرچه مشرکان به معاد جسمانی عقیده نداشتند، ولی همین قدر که معتقد بودند آغاز آفرینش از خداست، برای پذیرش معاد کافی است، چرا که هر کس آغاز را انجام داده، قادر به اعاده آن نیز هست، لذا اعتقاد به مبدأ با کمی دقت معاد را اثبات می‌کند. از این جا روشن می‌شود که چرا به جای مشرکان، پیامبر ﷺ اعتراف به این واقعیت می‌کند، زیرا گرچه ایمان به معاد از لوازم ایمان به مبدأ است، اما چون آن‌ها توجه به این ملازمه نداشتند، طرز تعبیر عوض شده و پیامبر ﷺ به جای آن‌ها اعتراف می‌کند.

۲۵- این آیه به خوبی نشان می‌دهد که یکی از برنامه‌های اصلی پروردگار در برابر بندگان، هدایت آن‌ها به سوی حق است که این کار از طریق بخشیدن عقل و خرد و دادن درس‌های گوناگون از راه فطرت و ارائه آیات و نشانه‌هایش در جهان آفرینش همچنین از طریق فرستادن پیامبران و کتب آسمانی صورت می‌گیرد.

۲۶- بت پرستان دو گروه هستند؛ یک گروه که اکثریت را تشکیل می‌دهند، افرادی خرافی و نادان و بی‌خبر هستند و تحت تأثیر پندارهای غلطی قرار گرفته و بت‌ها را برای پرستش برگزیده‌اند، اما گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می‌دهند، رهبران سیاه‌دل و آگاهی هستند که با علم و اطلاع از بی‌اساس بودن بت پرستی برای حفظ منافع خویش، مردم را به سوی بت‌ها دعوت می‌کنند و به همین دلیل خداوند تنها به گروه اول پاسخ می‌گوید، چرا که قابل هدایتند و اما گروه دوم را که آگاهانه این‌راه غلط را می‌پیمایند، مطلقاً مورد اعتنا قرار نداده است.

۲۷- عظمت و حقانیت دعوت قرآن تمام بشارات و نشانه‌های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده، بر قرآن و آورنده قرآن کاملاً منطبق است و این خود ثابت می‌کند که تهمت و افترا برخدا نیست و واقعیت دارد.

۲۸- مبارز طلبی قرآن در آیات قرآن گاهی «تَحَدَى» یعنی دعوت به مبارزه نسبت به مجموع قرآن و گاهی به ده سوره و گاهی به یک سوره شده است و این نشان می‌دهد که جزء و کل قرآن، همه اعجاز است و چون سوره معینی ذکر نشده، هر سوره از قرآن را نیز شامل می‌شود. البته شک نیست که اعجاز قرآن منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان و رسایی تعبیرات نیست، بلکه علاوه بر این‌ها از نظر بیان معارف دینی و علمی که تا آن روز شناخته نشده بود و بیان احکام و قوانین و ذکر تواریخ پیشین پیراسته از هرگونه خطا و خرافات و عدم وجود تضاد و اختلاف در آن، نیز جنبه اعجاز دارد.

۲۹- جهل و انکار اصولاً قسمت مهمی از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها و ستیز با حق، از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل گفته‌اند: سرانجام جهل، کفر است. نخستین وظیفه‌ای که هر انسان حق طلبی دارد، این است که در مقابل آنچه نمی‌داند، سکوت و انتظار اختیار کند و به جستجو برخیزد و تمام جوانب مطلبی را که نمی‌داند، بررسی کند و تا دلیل قاطعی بر نفی پیدا نکند، به سراغ نفی نرود، همان‌گونه که بدون دلیل قاطع زیر بار اثبات نباید برود. مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» حدیث جالبی را از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل کرده که فرمود: «خداوند با دو آیه از قرآن، دو درس مهم به این امت داده است، نخست این که جز آنچه می‌دانند، نگویند و دیگر این که آنچه را نمی‌دانند، انکار نکنند، سپس دو آیه زیر را تلاوت فرمود: **”الَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ“** آیا خداوند پیمان کتاب آسمانی را از آن‌ها نگرفته است که جز حق در مورد خداوند نگویند، **”بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا بِعِلْمِهِ“** مشرکان چیزهایی را انکار کردند که از آن آگاهی نداشتند، در حالی که جهل دلیل بر انکار نیست.»

۴۰- آیه مورد بحث اشاره به دو گروه عظیم مشرکان کرده و می‌گوید: این‌ها همگی به این حال باقی نمی‌مانند، بلکه «گروهی از آنان که روح حق طلبی در وجودشان نمرده است، سرانجام به این قرآن ایمان می‌آورند، در حالی که گروهی دیگر همچنان در جهل و لجباجت پافشاری کرده و ایمان نخواهند آورد.»

۴۱- این اعلام بیزاری و بی‌اعتنایی که توأم با اعتماد و ایمان قاطع به مکتب خویشتن است، اثر روانی خاصی مخصوصاً در منکران لجوج دارد و به آن‌ها می‌فهماند که هیچ اصرار و اجباری در مورد قبول و پذیرش آن‌ها نیست، آن‌ها با عدم تسلیم در مقابل حق، خود را به محرومیت می‌کشاند و تنها به خویشتن ضرر می‌زنند. نظیر این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز آمده است، همان‌گونه که در سوره کافرون آمده: **«لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» آیین شما برای خودتان، آیین من هم برای خودم» و از این بیان روشن می‌شود که محتوای این‌گونه آیات هیچ‌گونه منافاتی با دستور تبلیغ یا جهاد در برابر مشرکان ندارد تا بخواهیم این آیات را منسوخ بدانیم، بلکه همان‌گونه که گفته شد، این یک نوع مبارزه منطقی از طریق بی‌اعتنایی در برابر افراد لجوج و کینه‌توز است.**

۴۲- نگاه منفی به حقایق در این آیه می‌خوانیم: گوش به تو فرامی‌دهند و در آیه بعد می‌خوانیم: به سوی تو نگاه می‌کنند، اشاره به این است که گروهی از آنان سخنان اعجازآمیز تو را می‌شنوند و گروه دیگری اعمال معجز نشانانت را که همگی دلیل روشنی بر صدق‌گفتار و حقانیت دعوت تو است، می‌نگرند ولی هیچ‌کدام از این دو گروه از استماع و نظرشان بهره نمی‌گیرند، چرا که نظر آن‌ها، نظر فهم و درک نیست، بلکه نظر انتقاد و عیب‌جویی و مخالفت است.

۴۳-۴۹: **مَنْ يَنْظُرْ:** کسی که نگاه می‌کند. **أَفَأَنْتَ:** آیا پس تو؟ **عَمِي** جمع **اعْمى:** نابینایان. **وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ:** گر چه نمی‌دیدند. **لَا يَنْظِلُونَ:** ستم می‌کنند. **يَحْشُرُونَ:** گرد می‌آورد. **كَأَنَّ:** گوئی. **لَمْ يَلْبَسُوا (لَبَسَ):** درنگ نکردند. **يَسْتَعَارُونَ (عَرَفَ):** یکدیگر را می‌شناسند. **خَسِرَ:** زیان کرد. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **لِفَاء (لَقِيَ):** دیدار. **مُهْتَدِي:** هدایت یافته. **نُرَيْتَكَ (رَأَى):** حتماً نشان می‌دهیم به تو. **نَعِدُ (وَعَدَ):** وعده می‌دهیم. **تَتَوَقَّعُونَ (وَفَى):** البته می‌میرانیم. **مَرْجِع:** بازگشت. **جَاءَ:** آمد. **قَضَى:** داوری می‌گردد «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **هَذَا الْوَعْدُ:** این وعده. **لَا يَنْظِلُونَ:** به آنها ستم نمی‌رود. **لَا أَمَلِكُ:** در اختیار ندارم. **مَا شَاءَ:** آنچه بخواهد. **أَجَل:** مدت معین. **لَا يَسْتَأْخِرُونَ (اِخْرَ):** تأخیر نمی‌کنند. **لَا يَسْتَفْتِمُونَ (قَدَمَ):** پیش نمی‌افتند.

۵۰-۵۳: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** چه می‌بینید، چه می‌گوئید، رأی شما چیست؟ **أَتَيْكُمْ:** آمد شما را. **بَيِّنَاتًا:** شب‌هنگام. **يَسْتَعْجِلُ (عَجَلَ):** به عجله می‌خواهند. **أَنْتُمْ إِذَا مَا:** آیا سپس وقتی که «ما زائده است و برای تأکید ابهام در زمان آمده، یعنی یک زمانی!». **وَقَعَ:** واقع شد. **ءَأَمَنْتُمْ:** ایمان آوردید. **كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (عَجَلًا):** شما آن را به عجله می‌خواستید. **ذُوقُوا (ذُوقَ):** بچشید. **هَلْ تُجْزَوْنَ (جَزَى):** آیا جزا داده می‌شوید. **كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ:** کسب می‌کردید. **يَسْتَنْبِئُونَ (نَبَأَ):** خبر می‌پرسند. **أَحَقُّ:** آیا راست است؟ **قُلْ إِي وَ رَبِّي:** بگو به پروردگارم سوگند آری. **لِحَقِّ:** حتماً راست است. **مَا أَنْتُمْ:** نیستید شما. **مُفْجِر:** مانع شونده کار.

۴۳ **وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ** و گروهی از آنان به سوی تو نگاه می‌کنند (اما گویی هیچ نمی‌بینند) آیا تومی توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟

۴۴ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند ولی این مردمند که به خویشان ستم می‌نمایند.

۴۵ **وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِفَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ** به‌خاطر بیابور روزی را که آن‌ها را جمع (و محشور) می‌سازد و آن‌چنان احساس می‌کنند که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقف نکردند، به آن مقدار که یکدیگر را (ببینند و) بشناسند، آن‌ها که لقای خداوند (و رستاخیز) را انکار کردند، زیان کردند و هدایت نیافتند.

۴۶ **وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ** و اگر ما پاره‌ای از مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده‌ایم (در حال حیات) به تونشان دهیم و یا (پیش از آن‌که آن‌ها گرفتار عذاب شوند) تورا از دنیا ببریم، در هر حال بازگشت آن‌ها به سوی ما است، سپس خداوند گواه است بر آن‌چه آن‌ها انجام می‌دادند.

۴۷ **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ** و برای هر امتی رسولی است، هنگامی که رسولشان به سوی آن‌ها بیاید، خداوند به عدالت در میان آن‌ها داوری می‌کند و ستمی به آن‌ها نمی‌شود.

۴۸ **وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** می‌گویند: این وعده (مجازات) اگر راست می‌گویید، کی عملی می‌شود؟

۴۹ **قُلْ لَا أَمَلِكُ لِنَفْسِي ضَرْأًا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَفْتِمُونَ** بگو: من برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم (تا چه رسد به شما) مگر آن‌چه خدا بخواهد، برای هر قوم و ملتی پایانی است، هنگامی که اجل آن‌ها فرارسد (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود) نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.

۵۰ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ** بگو: اگر مجازات او شب‌هنگام یا در روز به سراغ شما آید (آیا می‌توانید آن را از خوددفع کنید) پس مجرمان برای چه چیز عجله می‌کنند؟

۵۱ **أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ ءَأَمَنْتُمْ بِهِ ءَأَلْتُمْ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ** یا این‌که آن‌گاه که واقع شد، ایمان می‌آورید (اما بدانید به شما گفته می‌شود) حالا؟ یا این‌که قبلاً برای آن عجله می‌کردید؟ (اکنون چه سود؟).

۵۲ **ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ** سپس به آن‌ها که ستم کردند، گفته می‌شود: عذاب ابدی را بچشید، آیا جز به آن‌چه انجام می‌دادید، کیفر داده می‌شوید؟

۵۳ **وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لِحَقٍّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ** از تو می‌پرسند آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری به خدا سوگند قطعاً حق است و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید.

۴۳- در آخر آیه ۴۳ ، جمله « **وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ** » آمده است ، اشاره به این که استماع یعنی پذیرش الفاظ و راه دادن آن‌ها به گوش به تنهایی کافی نیست بلکه تفکر و تدبیر لازم است تا انسان از محتوای آن بهره گیرد ، همچنین نگاه به تنهایی اثری ندارد ، بلکه بصیرت (درک مفاهیم آنچه را انسان می بیند) لازم است تا به عمق آن برسد و هدایت شود .

۴۴- نارسایی فکر و عدم بصیرت و نایبیتی از دیدن چهره حق و ناشنوایی در برابر گفتار خدا، چیزی نیست که با خود از مادر به این جهان آورده باشند و خدا به آن‌ها ستمی کرده باشد، بلکه این خود آن‌ها بوده اند که با اعمال نادرستشان و دشمنی و عصیان در برابر حق ، روح خود را تاریک و چشم بصیرت و گوش شنوایشان را از کار انداختند .

۴۵- این احساس کم بودن مقدار اقامت در دنیا ، یا به خاطر آن است که اصولاً در برابر زندگی جاویدان قیامت ، به مقدار ساعتی بیش نیست . و یا به خاطر آن است که این دنیای ناپایدار چنان با سرعت بر آن‌ها گذشته که گویی یک ساعت بیش نبوده است .

۴۶ و ۴۷- همان گونه که درباره پیامبر اسلام ﷺ و امت معاصرش چنین شد ، مخالفان دعوتش یا در جنگ‌ها از میان رفتند و یا سرانجام شکست خورده از صحنه اجتماع طرد شدند و مؤمنان زمام امور را به دست گرفتند . بنابراین قضاوت و داوری که در این آیه به آن اشاره شده ، همان قضاوت تکوینی و اجرایی در این دنیا است .

۴۸- این سخن مسلماً از ناحیه مشرکان عصر پیامبر اسلام ﷺ بوده ، زیرا آیات بعد متضمن پاسخ پیامبر ﷺ است ، شاهد گویای این مطلب می باشد . به هر حال آن‌ها با این تعبیر می خواستند بی اعتنایی کامل خود رابه تهدیدهای پیامبر ﷺ نشان دهند و هم افرادی که از این تهدیدها متزلزل گشته بودند ، مایه قوت قلب و آرامش فکر می شوند .

۴۹ و ۵۰- ظلم و فساد، عامل اصلی سقوط ملت‌ها و عذاب الهی هدف این آیات آن است که قانون حیات و مرگ مخصوص افراد نیست ، بلکه امت‌ها و گروه‌ها نیز مشمول این قانون هستند و به هنگامی که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند ، منقرض خواهند شد . مخصوصاً در مورد بحث باتوجه به آیه قبل و بعد از آن ، به روشنی این حقیقت ثابت می شود که سخن از نسخ مذهب در میان نیست ، بلکه از نزول عذاب و نابود شدن یک گروه و ملت است ، زیرا هم آیه قبل و هم آیه بعد هر دو از عذاب و مجازات دنیا بحث می کند . باتوجه به آیه فوق این سؤال پیش می آید که ؛ آیا جامعه های اسلامی نیز گرفتار مجازات و عذاب در این جهان می شوند؟ پاسخ این سؤال مثبت است ، زیرا هیچ دلیلی نداریم که این امت مستثنی باشند ، بلکه این قانون درباره همه امت‌ها و ملت‌ها است و این که در بعضی از آیات قرآن (انفال / ۳۳) خوانده ایم که خداوند این امت را مجازات نخواهد کرد ، مشروط به یکی از دو شرط است ؛ یا بودن پیامبر ﷺ در میان آن‌ها و یا استغفار و توبه از گناه ، نه بی قید و شرط .

۵۱- « اگر شما گمان می کنید که به هنگام نزول عذاب ایمان بیاورید و ایمان شما پذیرفته شود ، این خیال باطلی است . » چرا که پس از نزول عذاب ، درهای توبه به روی شما بسته می شود و ایمان اضطراری شما کمترین اثری ندارد ، بلکه « به شما گفته می شود: حالا ایمان می آورید ، درحالی که قبلاً از روی استهزاء و انکار تعجیل برای عذاب را می خواستید » ؟

۵۲- این در واقع اعمال خود شماست که دامانتان را گرفته است ، همان‌هاست که در برابر تان مجسم و شمارا برای همیشه آزار می دهد .

۵۳- از جمله سؤالاتی که در مورد آیات فوق مطرح می شود ، این است که آیا سؤال مشرکان از واقعیت داشتن کیفر الهی جنبه استهزاء داشته یا واقعاً سؤال حقیقی بوده است ؟ بعضی گفته اند: سؤال حقیقی ، نشانه شک است و با وضع مشرکان سازگار نیست . ولی باتوجه به این که بسیاری از مشرکان در تردید بودند و گروهی از آن‌ها نیز با علم به حقانیت پیامبر ﷺ به خاطر لجاجت و تعصب و مانند آن به مخالفت برخاسته بودند ، روشن می شود که سؤال حقیقی از آن‌ها هیچ بعید نیست .

۵۴-۵۸: **ظَلَمْتُمْ**: ستم کرد. **اِفْتَدَتْ (فَدَى)**: فدیّه داد. **اَسْرُوا (سِر)**: نهان داشتند. **رَاؤُوا (رَأَى)**: دیدند. **فَضَى**: حکم و داوری شد. **لَا يُظْلَمُونَ**: «فعل مجهول» مورد ظلم واقع نمی شوند. **أَلَا**: آگاه باش. **يُحْيِي**: زنده می کند. **يُمِيتُ**: می میراند. **تُرْجَعُونَ**: «فعل مجهول» باز گردانده می شوید. **قَدْ جَاءَتْ**: همانا آمد. **صُدُورِ** جمع **صَدْر**: سینه ها. **شِفَاءَ لِمَا فِي الصُّدُورِ**: درمان و پاک کننده آن چه در دل هاست. **لِيَسْفُرُوا (فَرَح)**: باید خوشحال باشند. **يَجْمَعُونَ**: جمع می کنند. ۵۹-۶۱: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى)**: خبر دهید مرا، نظر شما چیست؟ **مَا أَنْزَلْ**: آن چه نازل کرد. **جَعَلْتُمْ**: قرار دادید. **فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا**: شما برخی از آن را حرام و برخی را حلال گردانیده اید، از خود حلال و حرام تعیین می کنید. **ءَاللّٰه = آه، الله**: آیا خداوند؟ **أَفَن**: اجازه داد. **أَمْ**: یا. **تَسْفُرُونَ (فَرَى)**: افترا می زنید. **مَا ظَنُّ الَّذِينَ**: چیست گمان کسانی که؟ **كَذِب**: دروغ. **لَذُو فَضْلٍ**: البته صاحب کرم است. **لَا يَشْكُرُ**: سپاس نمی گزارد. **مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ**: در هیچ کاری نمی باشی. **مَا تَسْأَلُوا (تَلَو)**: نمی خوانی. **مَا تَسْأَلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ**: و از سوی او چیزی از قرآن تلاوت نمی کنی. **لَا تَعْمَلُونَ**: عمل نمی کنید. **كُنَّا (كُون)**: بودیم، هستیم. **شُهُود** جمع **شاهد**: گواهان، مراقبان. **تُسْفِيضُونَ (فَيْض)**: می پردازید، وارد می شوید، سرگرم و مشغول می شوید. **مَا يَفْرَبُ (عَرَب)**: پنهان نمی ماند، نهان نمی گردد. **مِسْقَال (ثَقَل)**: وزن، سنگینی. **لَا أَصْغَرُ**: نه کوچک تر. **لَا أَكْبَرُ**: نه بزرگ تر. **إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ**: مگر این که در کتابی روشن هست «علم الهی یا لوح محفوظ».

۵۴ **وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۗ وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ ۗ وَ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۗ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ**
و هرکس که ستم کرده، اگر تمامی آن چه روی زمین است، در اختیار داشته باشد (همه را از هول عذاب) برای نجات خویش می دهد و هنگامی که عذاب را ببینند (پشیمان می شوند اما) پشیمانی خود را کتمان می کنند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آن ها به عدالت داوری می شود و ستمی بر آن ها نخواهد رفت.

۵۵ **الْآنَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۗ الْآنَ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**
آگاه باشید آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن خدا است، آگاه باشید وعده خدا حق است ولی اکثر آن ها نمی دانند.

۵۶ **هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
او است که زنده می کند و می میراند و به سوی او باز می گردید.

۵۷ **يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ**
ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه ها است و هدایت و رحمت برای مؤمنان.

۵۸ **قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ**
بگو: به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آن چه گردآوری کرده اند، بهتر است.

۵۹ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ ءَاللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ**
بگو: آیا روزی هایی را که خداوند بر شما نازل کرده، مشاهده کردید که بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام کرده اید، بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می بندید (و پیش خود تحریم و تحلیل می کنید)؟

۶۰ **وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ**
آن ها که بر خدا افترا می بندند، درباره (مجازات) روز رستاخیز چه می اندیشند؟ خداوند فضل (و بخشش) نسبت به همه مردم دارد، اما اکثر آن ها سپاسگزاری نمی کنند.

۶۱ **وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتَلَوٰا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُبْعِضُونَ فِيهِ ۗ وَ مَا يَغْرِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ**
در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی و هیچ عملی را انجام نمی دهی مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در آن هنگام که وارد آن می شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان تو پروردگار تو مخفی نمی ماند، به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن، مگر این که (همه آن ها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

۵۴- در واقع آن‌ها حاضرند بزرگ‌ترین رشوه‌ای را که می‌توان تصور کرد، برای رهایی از چنگال عذاب الهی بدهند، اما کسی از آن‌ها نمی‌پذیرد و سر سوزنی از مجازاتشان نمی‌کاهد.

۵۵ و ۵۶- سپس برای این که مردم این وعده‌ها و تهدیدهای الهی را به شوخی نگیرند و فکر نکنند خداوند از انجام این‌ها عاجز است، اضافه می‌کند «آگاه باشید آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است و مالکیت و حکومت او تمام جهان هستی را فراگرفته و هیچ‌کس نمی‌تواند از کشور او بیرون رود».

۵۷- در واقع آیه فوق چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد. مرحله اول مرحله «موعظه و اندرز» است. مرحله دوم مرحله «پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی» است. مرحله سوم مرحله «هدایت» است که پس از پاکسازی انجام می‌گیرد. و مرحله چهارم مرحله‌ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول «رحمت» و نعمت پروردگار شود و هریک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و جالب این‌که تمام آن‌ها در پرتو قرآن انجام می‌گیرد. علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ «نهج البلاغه» با رساترین تعبیری این حقیقت را توضیح داده است، آن‌جا که می‌فرماید: «... فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لِأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَيْءُ وَ الضَّلَالَةُ: از قرآن برای بیماری‌های خود شفا طلبید و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت بجوید، چه این‌که در قرآن شفای بزرگ‌ترین دردها است که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است».

۵۸- در این که میان «فَضْل» و «رَحْمَةً» چه تفاوتی است، در میان مفسران گفتگو بسیار است؛ الف - بعضی فضل الهی را اشاره به نعمت‌های ظاهری و رحمت را اشاره به نعمت‌های باطنی دانسته‌اند. ب - بعضی دیگر گفته‌اند: «فضل الهی» آغاز نعمت، و «رحمت» و دوام نعمت است.

۵۹- «بَحِيرَةٌ» حیوانی را می‌گفتند که چندین بار وضع حمل کرده بود و «سائبه» شتری بود که ده یا دوازده بچه آورده بود و «وصیله» نیز به گوسفندی می‌گفتند که هفت بار فرزند آورده بود. آنان بر طبق سنن خرافی خود پاره‌ای از چهارپایان را تحت عنوان سائبه و بحیره و وصیله و همچنین قسمتی از زراعت و محصول کشاورزی خود را تحریم نموده‌اید و خود را از این نعمت‌های پاک محروم ساخته بودند، آیه اشاره می‌کند به این مربوط به شما نیست که چه چیز باید حلال و یا حرام باشد، این تنها در اختیار فرمان پروردگار و خالق آن‌ها است.

۶۰- اسلام، قانونی برای همیشه بشریت آیه فوق یک درس اساسی به ما می‌دهد و آن این‌که قانونگذاری در برابر قانون خدا، آیین جاهلیت است که به خود حق می‌دادند با افکار نارسایشان احکامی وضع کنند، ولی یک خداپرست واقعی هرگز نمی‌تواند چنین بوم باشد و این‌که می‌بینیم در عصر و زمان ما گروهی هستند که دم از ایمان به خدا و اسلام می‌زنند و در عین حال دست‌گدایی به سوی قوانین دیگران که قوانین غیراسلامی است، دراز می‌کنند و یا خود اجازه می‌دهند که قوانین اسلام را به عنوان این‌که قابل عمل نیست، کنار بگذارند و شخصاً به جعل قانون پردازند، آن‌ها نیز پیرو سنت‌های جاهلی هستند. اسلام واقعی تجربه‌پذیر نیست، هنگامی که گفتیم مسلمانیم، باید همه قوانین آن را به رسمیت بشناسیم و این‌که بعضی می‌گویند: این قوانین قابل اجرا نیست، پندار بی‌اساسی است که از یک‌نوع غرب‌زدگی و خودباختگی ناشی شده است. البته اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، در یک سلسله از مسائل با ذکر اصول کلی دست ما را باز گذاشته است که نیازهای هر عصر و زمان را با شور و مشورت بر طبق آن اصول تنظیم و به اجرا درآوریم.

۶۱- آیه‌ای که تلاوت آن، اشک پیامبر صلی الله علیه و آله را جاری می‌ساخت در این آیه درس بزرگی برای همه مسلمانان بیان شده است، و آن این‌که؛ به این حقیقت توجه داشته باشیم که هرگامی برمی‌داریم و هر سخنی که می‌گوییم و هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانیم و به هر سو نگاه می‌کنیم و در هر حالی هستیم، نه تنها ذات پاک خدا، بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند و با تمام توجه ما را می‌نگرند. بی‌جهت نیست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر زمان این آیه را تلاوت می‌کرد، شدیداً گریه می‌نمود» (كَانَ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ بَكَى بَكَاءً شَدِيدًا). جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن همه اخلاص و بندگی و آن همه خدمت به خلق و عبادت خالق که از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

۶۲-۶۶: آگاه باش. **أُولِيَاءَ (وَلِي)** جمع **وَلِي**: سرپرستان، دوستان حامی. **لَا خَوْفٌ**: خوفی نیست. **كَانُوا يَسْتَفْتُونَ (وَقَى)**: پرهیزکاری می کردند. **بُشْرَى**: بشارت. **كَلِمَات** جمع **كَلِمَة**: سخنان. **فَوْزٌ**: کامیابی. **لَا يَخْزَنُ**: غمگین نکند. **مَنْ فِي الْأَرْضِ**: هر که در زمین است. **مَا يَنْبَغُ (تَبَع)**: اگر ما نافی باشد یعنی پیروی نمی کند، اگر ما استفاده می باشد یعنی چه چیز را پیروی می کند. **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا: اسْتَدْعُونَ (دَعَو)**: می خوانند. **إِنْ هُمْ إِلَّا: نَسْتَسْكِنُوا (سَكَن)**: تا آرام بگیرد. **مُنْبِرٍ (بَصَر)**: روشن. **جَعَلَ النَّهَارَ مُنْبِرًا**: و روز را روشن گردانید. **يَسْمَعُونَ (سَمِع)**: می شنوند «منظور پذیرفتن است». **إِتَّخَذَ (أَخَذ)**: گرفت. **قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا**: گفتند خدا فرزندی گرفته. **سُبْحَانَهُ (سَبَّح)**: مسزده است او. **سُلْطَانٍ**: حجت و برهان. **إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ**: نیست نزد شما هیچ برهانی (اِنْ نَافِيه است). **أَتَسْوِلُونَ**: آیا می گوید، آیا نسبت می دهید «چون با حرف علی آمده است یعنی آیا بر خدا دروغ می بندید، آیا به خدا نسبت می دهید». **مَالًا تَعْلَمُونَ**: آنچه نمی دانید. **يَفْتَرُونَ (فَرَى)**: افترا می زنند. **كَذِبٌ**: دروغ. **لَا يُفْلِحُونَ (فَلَج)**: رستگار نمی شوند. **مَرْجِعٌ**: بازگشت. **نَمَّا إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ**: سپس به سوی ماست بازگشت آن ها. **نُذِيقُ (ذَوَّق)**: می چشانیم. **نُذِيقُهُمْ**: می چشانیم به آن ها. **كَانُوا يَكْفُرُونَ**: کفر می ورزیدند.

۶۲ **أَلَا إِنَّ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَخْزَنُونَ** آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

۶۳ **الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ**

همان ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند.

۶۴ **لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**

در زندگی دنیا و در آخرت شادند (و مسرور)، و وعده های الهی تخلف ناپذیر است و این رستگاری بزرگی است.

۶۵ **وَ لَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

سخن آن ها تو را غمگین نسازد، تمام عزت (و قدرت) از آن خدا است و او شنوا و دانا است.

۶۶ **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**

آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از آن خدا می باشند و آن ها که غیر خدا را شریک او می خوانند، از منطق و دلیلی پیروی نمی کنند، آن ها فقط از پنداری اساس پیروی می کنند و آن ها فقط دروغ می گویند.

۶۷ **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ**

او کسی است که شب را برای شما آفرید که در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش قرار داد، در این نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند.

۶۸ **قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْعَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

گفتند: خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده، منزّه است (از هر عیب و نقص و احتیاجی) او بی نیاز است، از آن او است آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید، آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟

۶۹ **قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ**

بگو: آن ها که به خدا دروغ می بندند (هرگز) رستگار نمی شوند.

۷۰ **مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**

(خدا کثر) بهره ای از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ما است و بعد مجازات شدید در برابر کفرشان به آن ها می چشانیم.

۶۲ و ۶۳- آرامش در سایه ایمان غم، ترس، اضطراب و نگرانی در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آن‌ها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترس نداشته باشند، بسیار طبیعی است. کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است از غم و اندوه و ترس وحشتی داشته باشد.

۶۴- شادی و آرامش، اثر وضعی ایمان و تقواست در واقع این اثر تکوینی و طبیعی ایمان و تقوا است که انسان را از انواع دلهره‌ها و وحشت‌هایی که زائیده شک و تردید و همچنین مولود گناه و انواع آلودگی‌ها است، از روح و جسم انسان دور می‌سازد، چگونه ممکن است کسی ایمان و تکیه‌گاه معنوی در درون جان خود نداشته باشد، باز احساس آرامش کند؟ او به یک کشتی بی‌لنگر در یک دریای طوفانی می‌ماند که امواج کوه‌پیکر هر لحظه او را به سوی پرتاب می‌کنند و گرداب‌ها برای بلعیدنش دهان باز کرده‌اند.

۶۵- در آیه روی سخن را به پیامبر ﷺ که سرسلسله اولیاء و دوستان خدا است کرده و به صورت دل‌داری و تسلی خاطر به او می‌گوید: «سخنان ناموزن مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر تو را غمگین نکنند». «چرا که تمام عزت و قدرت از آن خداست» و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست.

۶۶- تکیه بر تردید، انسان را به دروغ‌گویی می‌کشاند حتی می‌توان این را به عنوان یک قانون کلی - با کمی دقت - از آیه استفاده کرد که: هرکس از ظن و گمان‌های بی‌اساس پیروی کند، سرانجام به دروغ‌گویی کشانده می‌شود، راستی و صدق بر اساس قطع و یقین استوار است و دروغ بر اساس تخمین‌ها و پندارها و شایعه‌ها.

۶۷- آرامش در پناه سکوت شبانه آرامش و سکون که هدف از آفرینش شب قرار داده شده، یک واقعیت مسلم علمی است که دانش امروز آن را به ثبوت رسانده، پرده‌های تاریکی نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیت‌های روزانه است، بلکه اثر مستقیمی روی سلسله اعصاب و عضلات آدمی و سایر جانداران دارد و آن‌ها را در حالت استراحت و خواب و سکون فرومی‌برد و چه نادان هستند مردمی که شب را به هوس‌رانی زنده می‌دارند و روز - مخصوصاً صبحگاهان نشاط‌انگیز - را در خواب فرو می‌روند و به همین دلیل همواره اعصابی نامتعادل و ناراحت دارند.

۶۸- این سخن را در درجه اول مسیحیان در مورد حضرت مسیح، سپس بت پرستان عصر جاهلی در مورد فرشتگان که آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند و یهود در مورد عزیر گفتند. قرآن از دو راه به آن‌ها پاسخ می‌گوید؛ نخست این‌که «خداوند از هر عیب و نقص منزّه و از همه چیز بی‌نیاز است» (سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ). اشاره به این‌که نیاز به فرزند، یا به خاطر احتیاج جسمانی به نیرو و کمک به او است و یا به خاطر نیاز روحی و عاطفی و از آن‌جا که خداوند از هر عیب و نقص و کمبود وضعی، منزّه است و ذات پاکش یکپارچه غنا و بی‌نیازی است، ممکن نیست برای خود فرزندی انتخاب نماید. «او مالک همه موجوداتی است که در آسمان‌ها و زمینند» (لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ). و با این حال چه معنی دارد که او فرزندی برای خود انتخاب کند تا او را آرامش ببخشد و یا به او کمک کند؟ جالب این‌که در این‌جا تعبیر به «اتَّخَذَ» (انتخاب و اختیار کرد) شده است و این نشان می‌دهد که آن‌ها معتقد بودند فرزندی از خداوند متولد نشده بلکه می‌گفتند: خدا موجوداتی را به فرزندی خود برگزیده است، درست همانند کسانی که از آن‌ها فرزندی متولد نمی‌شود و کودکی را از پرورشگاه و مانند آن برای خود انتخاب می‌کنند، به‌رحال این جاهلان کوته بین گرفتار اشتباه مقایسه خالق و مخلوق بودند و ذات بی‌نیاز خدا را با وجود محدود و نیازمند خویش مقایسه می‌کردند. دومین پاسخی‌را که قرآن به آن‌ها می‌گوید، این است که: هرکس ادعایی دارد، باید دلیلی بر مدعای خود اقامه کند، «آیا شما بر این سخن دلیلی دارید؟ نه، هیچ دلیلی نزد شما برای این ادعا وجود ندارد» (اِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا). با این حال «آیا به خدا نسبتی می‌دهید که حداقل از آن آگاهی ندارید» (اَتَقُولُوْنَ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ). یعنی به فرض که دلیل روشن نخست را نپذیرید، بالاخره این حقیقت را نمی‌توانید انکار کنید که گفتار شما یک تهمت و قول به غیر علم است.

۶۹ و ۷۰- در حقیقت این دو آیه دونوع مجازات برای این دروغ‌گویان که به خدا نسبت ناروای اختیار فرزند می‌دهند، بیان می‌کند؛ یکی این‌که هیچ‌گاه این دروغ و تهمت، مایه فلاح و رستگاری آن‌ها نیست و هرگز آنان را به هدفشان نمی‌رساند، بلکه در بیراهه‌ها سرگردان می‌شوند و بدبختی و شکست دامنه‌شان رامی‌گیرد. دیگر این‌که؛ فرضاً با این حرف‌ها چند روزی مردم را اغفال کرده و از آیین بت پرستی به نوایی رسند ولی این تمتع و بهره‌گیری دوام و بقایی ندارد و عذاب جاودان الهی در انتظار آن‌هاست.

۷۱- ۷۳: **أَنْتَلُ (تَلُو)**: بخوان. **نَبَأٌ**:

خبر مهم. **إِنْ كَانَ كَبُرَ**: اگر سنگینی کند. **مَسْأَلِي (سَوَم)**: موقعیت و جایگاه پیامبری من. **تَذَكِيرٌ**: پند دادن. **تَوَكَّلْتُ**: توکل نمودم. **أَجِيفُوا أَمْرَكُمْ**: تصمیم خود را بگیرید. **لَا يَكُنْ (كُون)**: «فعل نهی» نباشد. **عُثْمَةُ**: غم و اندوه، پوشیده و نامشخص. **أَفْضُوا (فَضَى)**: کار را یکسره کنید. **ثُمَّ أَفْضُوا إِلَيَّ**: سپس به کارم پایان دهید. **لَا تَنْظُرُونَ = لَا تَنْظُرُونِي**: مهلت ندهید مرا. **تَوَلَّيْتُمْ (وَلَى)**: رو گردانید. **مَا سَأَلْتُ**: درخواست نکردم. **أَمْرَتُ**: «فعل مجهول» دستور یافتم. **مُسْلِمٌ**: فرمانبردار. **نَجَّيْنَا (نَجَو)**: نجات دادیم. **مَنْ مَعَهُ**: کسی که با اوست. **فُلْكَ**: کشتی. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **خَلَائِفُ** جمع **خَلِيفَةٌ**: جانشینان. **أَعْرَفْنَا**: غرق کردیم. **أَنْظُرُ**: نگاه کن. **مُنْذِرِينَ (نَذَر)** جمع **مُنْذِرٌ**: «اسم مفعول» بیم داده شدگان. ۷۴- ۷۸: **بَعَثْنَا (بَعَث)**: برانگیختیم. **جَاءُوا**: آمدند. **بَيِّنَاتٍ (بَيَّن)** جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت‌های روشن. **لِيُؤْمِنُوا**: تا ایمان بیاورند. **فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا**: پس بر آن نبودند که ایمان آورند. **نَطْبَعُ**: مهر می‌زنیم. **مُعْتَدِينَ (عَدُو)** جمع **مُعْتَدِي**: مستجاوزان. **مَالًا**: اشراف قوم. **إِسْتَكْبَرُوا (كَبَر)**: تکبر کردند. **كَانُوا مُجْرِمِينَ**: مجرم شدند، مجرم بودند. **لَمَّا جَاءَ**: زمانی که آمد. **مُبِينٍ (بَيَّن)**: آشکار. **أَتَقُولُونَ**: آیا می‌گویید. **أَسِحْرٌ هَذَا**: آیا این جادو است؟ **لَا يَفْلِحُ**: رستگار نمی‌شود. **جِئْتُ**: آمدی. **أَجِئْنَا**: آیا آمدی سرخ ما. **لِتَأْتِنَا (لَمَت)**: تا متصرف کنی ما را. **وَجَدْنَا (وَجَد)**: یافتیم. **كَبْرِيَاءَ (كَبَر)**: عظمت و بزرگی. **لِتَكُونَ لَكُمْ الْكَبْرِيَاءَ**: تا از آن شما دو نفر شود بزرگی.

۷۱ **وَ أَنْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ إِنَّ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَسْأَلِي وَ تَذَكِيرِي بِمَا يَتَّبِعُ اللَّهُ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُثْمَةً ثُمَّ افْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ**

بخوان بر آن‌ها سرگذشت نوح را، آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است (هر کار از دستتان ساخته است، بکنید) من بر خدا توکل کرده‌ام، فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید و هیچ چیز بر شما مستور نماند، سپس به حیات من پایان دهید (و لحظه‌ای) مهلتم ندهید (اما توانایی ندارید).

۷۲ **فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ**

و اگر از قبول دعوت‌م روی بگردانید (کار نادرستی کرده‌اید، چه این‌که) من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من تنها بر خدا است و من مأمورم که از مسلمین (تسلیم‌شدگان در برابر فرمان خدا) باشم.

۷۳ **فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا النَّبِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ**

اما آن‌ها او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم، آن‌ها را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم، پس ببین عاقبت کار آن‌ها که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند) چگونه بود؟

۷۴ **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ**

سپس بعد از نوح رسولانی به سوی قومشان فرستادیم، آن‌ها با دلایل روشن به سراغ آن‌ها رفتند، اما آنان به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند، این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهیم (تا چیزی را درک نکنند).

۷۵ **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ**

بعد از آن‌ها موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیان‌ش فرستادیم، اما آن‌ها تکبر کردند (و زیر بار حق نرفتند چرا که) آن‌ها گروهی مجرم بودند.

۷۶ **فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ**

و هنگامی که حق از نزد ما به سراغ آن‌ها آمد، گفتند: این سحر آشکاری است. ۷۷ **قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يَفْلِحُ السَّحَرُونَ** (اما) موسی گفت: آیا حق را که به سوی شما آمده، سحر می‌شمیرید؟ این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار (و پیروز) نمی‌شوند؟

۷۸ **قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلُقَنَّ عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ**

گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آن‌چه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (و ریاست) در روی زمین از آن‌ها باشد؟ ما به شما ایمان نمی‌آوریم.

۷۱- گوشه‌ای از مبارزات نوح ﷺ «عَمَّة» از ماده «عَمَّ» به معنی پوشاندن چیزی است و این‌که به اندوه نیز «عَمَّ» گفته می‌شود، به خاطر آن است که قلب انسان را می‌پوشاند. نوح فرستاده بزرگ پروردگار با قاطعیتی که ویژه پیامبران اولوالعزم است، در نهایت شجاعت و شهامت بانفراست کم و محدودی که داشت، در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می‌کند و قدرت آن‌ها را به باد مسخره می‌گیرد و بی‌اعتنایی خویش را به نقشه‌ها و افکار و بت‌های آن‌ها نشان می‌دهد و به این وسیله یک ضربه محکم روانی بر افکارشان وارد می‌سازد. با توجه به این‌که این آیات در مکه نازل شده، در آن زمانی که پیامبر ﷺ نیز در شرایطی مشابه نوح زندگی می‌کرد و مؤمنان در اقلیت بودند، قرآن می‌خواهد به پیامبر ﷺ نیز همین دستور را بدهد که باید به قدرت دشمن اهمیت ندهد، بلکه با قاطعیت و شهامت پیش‌برود، چراکه تکیه‌گاهش خدا است و هیچ نیرویی تاب مقاومت در برابر قدرت او را ندارد. گرچه بعضی از مفسران این تعبیر نوح و یا شبیه آن را در تاریخ سایر انبیاء یک نوع اعجاز گرفته‌اند، چراکه آن‌ها با نبودن امکانات ظاهری دشمن را تهدید به شکست کرده و از پیروزی نهایی خود خبر داده‌اند و این جز از طریق اعجاز امکان‌پذیر نیست، ولی به هر حال این یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلکه با انکاء و توکل بر پروردگار و با قاطعیت هرچه بیشتر آن‌ها را به میدان فراخوانند و قدرتش را تحقیر کنند که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.

۷۲- رایگان بودن، رمز موفقیت در «تبلیغ» است این‌که نوح می‌گوید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم، درس دیگری است برای رهبران الهی که در دعوت و تبلیغ خود، هیچ‌گونه انتظار پاداش مادی و معنوی از مردم نداشته باشند، زیرا این‌گونه انتظارات یک نوع وابستگی ایجاد می‌کند که جلوی تبلیغات صریح و فعالیت‌های آزادانه آن‌ها را سد خواهد کرد و طبعاً تبلیغات و دعوتشان کم‌اثر خواهد شد، به همین دلیل راه صحیح دعوت به سوی اسلام و تبلیغ آن نیز این است که مبلغان اسلامی تنها برای امرار معاش خود متکی به بیت‌المال باشند نه نیازمند به مردم.

۷۳- آیه مورد بحث سرانجام کار دشمنان نوح و صدق پیشگویییش را بیان می‌کند.

۷۴- رسولان بعد از نوح گروهی در میان امت‌ها بوده‌اند که در برابر دعوت هیچ پیامبر و مصلحی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند و همچنان بر سر حرف خود ایستاده بودند و تکرار دعوت انبیاء در آن‌ها کمترین اثری نمی‌گذاشت. بنابراین تجاوزهای پی‌درپی به حریم احکام الهی و حق و حقیقت از آن‌ها صادر می‌شود و تدریجاً بر دل‌های آن‌ها اثر می‌گذارد و قدرت تشخیص حق را از آنان می‌گیرد و کارشان به جایی می‌رسد که سرکشی و عصیان و گناه برای آن‌ها خوی و طبیعت ثانوی می‌شود، چنان‌که در مقابل هیچ حقیقتی تسلیم نمی‌شوند.

۷۵- بخشی از مبارزات موسی و هارون «مَلَأُ» به اشراف پر زرق و برق گفته می‌شود که ظاهرشان چشم‌برکن و حضورشان در اجتماع در همه جا دیده می‌شود و معمولاً در آیاتی از قبیل آیه مورد بحث به معنی دار و دسته و اطرافیان و مشاوران می‌آید. و اگر می‌بینیم تنها سخن از بعثت موسی به سوی فرعون و ملأ به میان آمده، درحالی‌که موسی مبعوث به همه فرعونیان و بنی اسرائیل بود، به خاطر آن است که نبض جامعه‌ها در دست هیأت‌های حاکمه و دار و دسته آن‌ها است، بنابراین هر برنامه اصلاحی و انقلابی اول باید آن‌ها را هدف‌گیری کند، چنان‌که آیه ۱۲ سوره توبه نیز می‌گوید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَافِرِ: با سردمداران کفر پیکار کنید». اما فرعون و فرعونیان از پذیرش دعوت موسی و هارون سر باز زدند و از این‌که در برابر حق سر تسلیم فرود آورند، تکبر ورزیدند».

۷۶ و ۷۷- عوام فریبی از طریق برجسب زدن به رهبران الهی جاذبه و کشش فوق‌العاده دعوت موسی از یک طرف و معجزات چشمگیرش از طرف دیگر و نفوذ روزافزون و خیره‌کننده‌اش از طرف سوم، سبب شد که فرعونیان به فکر چاره بیفتند و وصله‌ای بهتر از این پیدا نکردند که او را ساحر و عملش را سحر بخوانند و این تهمت چیزی است که در سرتاسر تاریخ انبیاء مخصوصاً پیامبر اسلام ﷺ دیده می‌شود. ساحران به حکم کار و فنشان که جنبه انحرافی و اغفالگرانه دارد، افرادی سودجو، منحرف، اغفالگر و متقلبند که آن‌ها را از خلال اعمالشان می‌توان شناخت، اما پیامبران مردانی حق‌طلب، دلسوز، پاکدل، باهدف، پارسا و بی‌اعتنا به امور مادی هستند. ساحران هرگز روی رستگاری را نمی‌بینند و جز برای پول و ثروت و مقام و منافع شخصی کار نمی‌کنند، درحالی‌که هدف انبیاء، هدایت و منافع خلق خدا و اصلاح جامعه انسانی در تمام جنبه‌های معنوی و مادی است.

۷۸- در حقیقت آن‌ها چون خودشان هر تلاش و کوششی که داشتند، برای حکومت ظالمانه بر مردم بود، دیگران را نیز چنین می‌پنداشتند و تلاش‌های مصلحان و پیامبران را همین‌گونه تفسیر می‌کردند.

۷۹-۸۳: **أَنْتَوْنِی بَکَلِّ سَاحِرِی**: بیایید.

من هر ساحری را. **سَاحِرِی**: جادوگر. **سَاحِرِی**: جادوگر. **سَاحِرِی**: جادوگر. **سَاحِرِی**: جادوگر.

بیفکنید. **مُلَقُونَ** جمع **مُلَقِی**:

افکنندگان. **مَا أَنْتُمْ مُلَقُونَ**: آنچه

شما افکنندنی هستید. **الْقَوَا (لَقِی)**:

افکنند. **جُنْتُمْ**: آمدید. **جُنْتُمْ بِهِ**:

آوردید آن را. **مَا جُنْتُمْ بِهِ السَّحْرَ**:

آن چه را شما آوردید سحر است.

يُضِلُّ: نابود می‌کند. **لَا يُضِلُّ**:

اصلاح نمی‌کند. **يُحِقُّ**: تثبیت

می‌کند. **وَلَوْ كَرِهَ**: و هر چند نپسندد.

فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا: پس ایمان

نیابرد به موسی مگر. **ذَرِيَّةَ (ذَر)**:

فرزند. **عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ**: با

وجود ترس از فرعون. **مَلَأَ**: اشرف،

سران. **أَنْ يَفْتِنَ (فَتَن)**: که شکنجه

و عقوبت کند. **عَالٍ = عَالِي (عَلُو)**:

برتری جو، مستکبر. **إِنَّ فِرْعَوْنَ**

لَخَالٍ فِي الْأَرْضِ: به راستی فرعون

جداً سرکش و برتری جو بود.

مُسْرِفِينَ (سَرْف): جمع **مُسْرِفٍ**:

اسرافکاران.

۸۴-۸۸: **إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ**: اگر

ایمان آورده‌اید. **تَوَكَّلُوا (وَكَل)**:

«فعل امر» توکل کنید. **فَعَلَيْهِ**

تَوَكَّلُوا: پس فقط بر او توکل کنید

«چون - فَعَلَيْهِ - جلو افتاده مفید

حصر است». **تَوَكَّلْنَا**: توکل کردیم.

فَشَنَّةَ (فَشَن): آزمون، بلا و

گرفتاری. **لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً**: ما را

مایه آزمون کفار قرار مده «یعنی

کاری نکن که آن‌ها ما را عذاب

کنند». **نَجِّنَا (نَجُو)**: «فعل امر» نجات

بده ما را. **أَوْحَيْنَا (وَحَى)**: وحی

کردیم. **تَبَوَّءَا (بَوَّء)**: «فعل امر،

تتنیه» شما دو نفر انتخاب کنید، جا

بدهید. **اجْعَلُوا**: پدید آورید.

فَبَلَّغْ: روبروی هم. **بَشِّرْ**: مزده

بده. **عَانَيْتَ (أَتَى)**: دادی. **لِيُجِلُّوا**

(ضَل): تا گمراه کنند. **إِطْمَسَ**

(طَمَسَ): از میان ببر. **أَشَدُّ عَلَى**

قُلُوبِهِمْ: بر دل‌هایشان بند و بست

بزن. **حَتَّىٰ يَرْوَا الْعَذَابَ**: تا ببینند

عذاب را.

۷۹ **وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ**

فرعون گفت: هر جادوگر (و ساحر) آگاهی را نزد من آورید.

۸۰ **فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقَوَا مَا أَنْتُمْ مُلَقُونَ**

هنگامی که ساحران آمدند، موسی به آن‌ها گفت: آنچه (از وسایل سحر) می‌توانید بیفکنید، بیفکنید.

۸۱ **فَلَمَّا الْقَوَا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ**

عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ

هنگامی که افکنند، موسی گفت: آنچه شما آوردید، سحر است که خداوند به زودی آن را ابطال می‌کند، چرا که خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

۸۲ **وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ**

و حق را به وعده خویش تحقق می‌بخشد هر چند مجرمان اکره داشته باشند.

۸۳ **فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذَرِيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَا لَهُمْ أَنْ**

يُفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَخَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

(در آغاز) هیچ‌کس به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از فرزندان قوم او، (آن‌هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبدا آن‌ها را (با فشار و یا تبلیغات گمراه کننده) از آیینشان منحرف سازند، فرعون برتری جویی (و طغیان) در زمین داشت و او از اسرافکاران بود.

۸۴ **وَ قَالَ مُوسَى يَقَوْمِ ائْتِنِي بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ**

موسی گفت: ای قوم من، اگر شما ایمان به خدا آورده‌اید، بر او توکل کنید، اگر تسلیم فرمان او هستید.

۸۵ **فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

گفتند: تنها بر خدا توکل داریم، پروردگارا ما را تحت تأثیر گروه ستمگر قرار مده.

۸۶ **وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ**

و ما را به رحمتت از (دست) گروه کافران رهایی بخش.

۸۷ **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا**

بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می‌شوند).

۸۸ **وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ**

الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَلِيلًا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

موسی گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرفار) در زندگی دنیا داده‌ای و نتیجه‌اش این شده که (بندگانت را) از راه تو گمراه می‌سازند، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت (و سنگین ساز) پس تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نیاورند.

۷۹- مرحله دوم مبارزه با موسی هنگامی که فرعون قسمتی از معجزات موسی مانند ید بیضاء و حمله مار عظیم را ملاحظه کرد و دید ادعای موسی بدون دلیل هم نیست و این دلیل کم و بیش در جمع اطرافیان او و یا دیگران اثر خواهد گذاشت ، به فکر پاسخگویی عملی افتاد ، چنانکه قرآن می‌گوید : «فرعون صدا زد ، تمام ساحران آگاه و دانشمند را نزد من آورید» ، تا به وسیله آنها زحمت موسی را از خود دفع کنیم (وَ قَالَ فِرْعَوْنُ اَنْتُوْنِیْ بِکَلِّ سَاحِرِ عَلِیْمٍ) . او می‌دانست هر کاری را باید از طریقش وارد شد و از کارشناسان آن فن کمک گرفت.

۸۰- به هر حال «هنگامی که ساحران در روزی که برای این مبارزه تاریخی تعیین شده بود و دعوت عمومی نیز از مردم به عمل آمده بود ، گرد آمدند ، موسی رو به آنها کرد و گفت : نخست شما آن چه می‌توانید به میدان آورید» . و این اشاره به طناب‌ها و عصاهای مخصوصی است که درون آنها خالی بود و مواد شیمیایی مخصوصی در آن ریخته بودند که در مقابل تابش آفتاب موجب حرکت و جنب و جوش آنها می‌شد.

۸۱- در واقع هرکس در آنجا عقل و هوش و دانشی داشت ، حتی بیش از غلبه موسی بر ساحران می‌توانست این حقیقت را دریابد که عمل ساحران ، عمل بی‌اساسی است ، به دلیل این که در راه تقویت پایه‌های ظلم و ستم قرار گرفته بود ، چه کسی نمی‌دانست که فرعون غاصب و غارتگر و ظالم و مفسد است ، آیا خدمتگزاران چنین دستگاهی شریک در ظلم و فساد او نبودند؟ و آیا ممکن بود عمل آنها یک عمل صحیح و الهی باشد؟ هرگز نه ، لذا پیدا بود که خداوند این تلاش مفسدانه را باطل خواهد کرد.

۸۲- در آیه فوق می‌فرماید : موسی به آنها گفت : در این درگیری و مبارزه مطمئناً پیروزی با ما است ، چراکه «خداوند وعده داده است که حق را آشکار سازد و به وسیله منطق کوبنده و معجزات قاهره پیامبرانش ، مفسدان و باطل‌گرایان را رسوا کند ، هرچند مجرمانی همچون فرعون و دار و دسته اش و ملأش اکراه داشته باشند» .

۸۳- سومین مرحله مبارزه موسی با طاغوت مصر این گروه کوچک و اندک که به مقتضای ظاهر کلمه «ذُرِّیَّة» ، بیشتر از جوانان و نوجوانان تشکیل می‌شدند ، تحت فشار شدیدی از ناحیه فرعون و اطرافیان قرار داشتند و هر زمان «از این بیم داشتند که دستگاه فرعون با فشارهای شدیدی که روی مؤمنان وارد می‌کرد ، آنان را وادار به ترک آیین و مذهب موسی کند» . لذا طبیعی است که این گروه بسیار زود به موسی جذب شوند . به علاوه بزرگسالانی هم بعداً به این گروه ملحق شدند ، به خاطر این که نقشی در جامعه آن روز نداشتند و ضعیف و ناتوان بودند . علاوه بر این «ذُرِّیَّة» گرچه معمولاً به فرزندان اطلاق می‌شود ، ولی از نظر ریشه لغوی ، چنانکه راغب در کتاب مفردات گفته ، صغیر و کبیر هر دو را شامل می‌گردد . نکته دیگری که در این جا باید به آن توجه کرد ، این است که منظور از «فِتْنَةٌ» که از جمله «أَنْ یَفْتِنَهُمْ» استفاده می‌شود ، منحرف ساختن از دین و آیین موسی بر اثر تهدید و ارعاب و شکنجه بوده است و یا به معنی هرگونه تولید ناراحتی و دردسر اعم از دینی و غیردینی می‌باشد .

۸۴- توکل همراه با تلاش حقیقت «توکل» ، واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است . مفهوم «توکل» این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه انزوا بیزد و بگوید : تکیه گاه من ، خدا است ، بلکه مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار زد و نتوانست مشکل را حل کند و موانع را از سر راه خود کنار زند ، وحشتی به خود راه ندهد و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او ، ایستادگی به خرج دهد و به جهاد پی‌گیر خود همچنان ادامه دهد ، حتی در جایی که توانایی دارد ، نیز خود را بی‌نیاز از لطف خدا نماند ، چراکه هر قدرتی هست ، بالاخره از ناحیه او است .

۸۵ و ۸۶- این مؤمنان راستین دعوت موسی به توکل را اجابت کردند «و گفتند: ما تنها بر خدا توکل داریم» (فَقَالُوا عَلَی اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا) . سپس از ساحت مقدس خدا تقاضا کردند که از شر دشمنان و وسوسه‌ها و فشارهای آنان در امان باشند و عرضه داشتند : «پروردگارا ما را وسیله فتنه و تحت تأثیر و نفوذ ظالمان و ستمگران قرار مده» (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ) .

۸۷- مرحله چهارم دوران سازندگی برای انقلاب در آیات ۸۷ تا ۸۹ این سوره ، مرحله دیگری از قیام و انقلاب بنی اسرائیل بر ضد فرعون تشریح شده است . از مجموع این آیه استفاده می‌شود که بنی اسرائیل در آن زمان به صورت گروهی پراکنده ، شکست خورده ، وابسته و طفیلی و آلوده و ترسان بودند ، نه خانه‌ای از خود داشتند و نه اجتماع و تمرکز ، نه برنامه سازنده معنوی داشتند و نه شهامت و شجاعت لازم برای یک انقلاب کوبنده . لذا موسی و برادرش هارون مأموریت یافتند که برای بازسازی اجتماع بنی اسرائیل مخصوصاً از نظر روحی و برنامه‌ای را در پیاده کنند .

۸۸- در بعضی روایات آمده که پس از این نفرین ، اموال فرعونیان به صورت سفال و سنگ درآمد ، شاید کنایه از این باشد که آن چنان بحران اقتصادی دامانشان را گرفت که ارزش ثروت هایشان به کلی سقوط کرد و همچون سفال بی‌قیمت شد . بعد اضافه کرد : «پروردگارا علاوه بر این ، قدرت تفکر و اندیشه را نیز از آنان بگیر» (وَ اَشْدُدْ عَلَی قُلُوبِهِمْ) . چه این که با از دست دادن این دو سرمایه ، آماده زوال و نیستی خواهند شد و راه ما به سوی انقلاب و وارد کردن ضربه نهایی بر آنان ، هموار می‌گردد .

۸۹-۹۲: **أَجِيبَتْ (جَوِّبْ):** «فعل مجهول» پذیرفته شد. **دَعَوْتُكُمْ:** دعای شما دو تن. **إِسْتَقِيمَا (قَوْم):** استوار و محکم باشید شما دو تن. **لَا تَسْبِعَانِ (تَبِع):** پیروی نکنید شما دو تن. **سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:** راه کسانی که نمی دانند. **جَاوَزْنَا بِهِ:** عبور دادیم. **جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ:** بنی اسرائیل را عبور دادیم. **أَتَّبِعَ (تَبِع):** دنبال کرد. **جُنُود** جمع **جُنْد:** سربازان. **فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ:** پس دنبال کردند آن‌ها را فرعون و سپاه او. **بَغَى:** ستم. **عَدُوهُ:** دشمنی. **أَذْرَكَهُ الْعُرْقُ:** غرق شدن او را دریافت. **ءَامَنْتُ:** ایمان آوردم. **الَّذِي ءَامَنْتَ بِهِ:** آن کسی که ایمان آورد به او. **عَصَيْتَ (عَصَى):** نافرمانی کردی. **كُنْتُ (كُون):** بودی، شدی. **نَجَّيْ (نَجَّى):** نجات می دهیم. **فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ** **بِبَدْنِكَ:** پس امروز تن تو را نجات می دهیم «یعنی بدن تو را از آب بیرون می افکنیم». **خَلَّفَكَ:** پشت سر تو. **عَن ءَايَاتِنَا لَءَاغِلُونَ:** از آیات ما البته غافلانند.

۹۳-۹۷: **بَوَّأْنَا (بَوَّء):** منزل و مأوی دادیم. **مُبَوَّءًا:** اقامتگاه. **مُبَوَّءٌ صِدْقِي:** جایگاه نیکویی. **رَزَقْنَا:** روزی دادیم. **مَّا اخْتَلَفُوا (خَلَف):** اختلاف نکردند. **يَفْضَى (قَضَى):** حکم می کند. **كَانُوا يَخْتَلِفُونَ:** اختلاف می کردند. **إِنْ كُنْتُ (كُون):** اگر بوده باشی. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **فَسَأَلْ (سَأَل):** پس بپرس. **يَفْرَعُونَ (فَرَّء):** می خوانند. **لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ:** به تحقیق آمد تو را حق. **لَا تَكُونَنَّ (كُون):** هرگز نباش. **مُضْمَرِينَ (مَرَى):** جمع **مُضْمَرِي:** تردیدکنندگان. **كَذَّبُوا (كَذَب):** تکذیب کردند. **خَاسِرًا:** زیانکار. **فَسَتُوكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ:** که از زیانکاران شوی. **حَقَّتْ:** تثبیت شد. **كَلِمَتٌ رَبِّكَ:** فرمان و حکم پروردگارت. **جَاءَتْهُمْ:** آمد ایشان را. **حَتَّى يَرَوْا:** تا آن که ببینند.

۸۹ **قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**
 فرمود: دعای شما پذیرفته شد، استقامت به خرج دهید و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید.

۹۰ **وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ، بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ ءَامَنْتُ أَنَّهُ، لَ إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَامَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**
 بنی اسرائیل را از دریا (رود عظیم نیل) عبور دادیم و فرعون و لشکرش ازسر ظلم و تجاوز به دنبال آن‌ها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم.

۹۱ **ءَالْتَنُّ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ**
 (اما به او خطاب شد: الان؟ در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی؟)

۹۲ **فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِيَتَّوَنَ لِمَنْ خَلَّفَكَ ءَايَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَن ءَايَاتِنَا لَءَاغِلُونَ**
 ولی امروز بدنت را (از آب) نجات می دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.

۹۳ **وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبْوَءَ صِدْقٍ وَ رَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
 ما بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (و راستی) منزل دادیم و از روزی های پاکیزه به آن‌ها عطا کردیم (اما آن‌ها به نزاع و اختلاف برخاستند) و اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم و آگاهی یافتند، پروردگار تو در روز قیامت میان آن‌ها در آن چه اختلاف کردند، داوری خواهد کرد.

۹۴ **فَإِنْ كُنْتُ فِي سَنَكٍ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَأَلِ الَّذِينَ يَفْرَعُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ**
 اگر در آن چه بر تو نازل کرده ایم، تردید داری، از آن‌ها که پیش از تو کتب آسمانی رامی خوانند، سؤال کن، (بدان) به طور قطع «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده، بنابراین هرگز از تردیدکنندگان مباش (البته او در چیزی که با شهود دریافتی بود، هرگز تردید نداشت، این درسی بود برای مردم).

۹۵ **وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ**
 و از آن‌ها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند که از زیانکاران خواهی بود.

۹۶ **إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ**
 (و بدان) آن‌ها که فرمان خدا بر آنان تحقق یافته، ایمان نمی آورند.

۹۷ **وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ**
 هر چند تمام آیات (الهی و نشانه های او) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب الیم را ببینند (چرا که قلوبشان را تاریکی گناه فرا گرفته و راهی به روشنایی بر آن‌ها نیست).

- ۸۹- تأیید الهی و استقامت رهبران دینی، ضامن موفقیت برنامه‌های الهی** خداوند به موسی و برادرش خطاب کرد که اکنون که شما آماده تربیت و سازندگی جمعیت بنی اسرائیل شده‌اید، «دعایتان نسبت به دشمنانتان اجابت شد، پس محکم در راه خود بایستید و استقامت به خرج دهید» و از انبوه مشکلات نهراسید و در کار خود قاطع باشید و هرگز در برابر پیشنهادهای افراد نادان و بی‌خبر تسلیم نشوید «و از راه جاهلان نروید» بلکه کاملاً آگاهانه برنامه‌های انقلابی خود را ادامه دهید.
- ۹۰ و ۹۱- تظاهر به ایمان و اصلاح طلبی، آخرین سِگرد سران استکبار برای غارت اموال مردم** این‌که چگونه بنی اسرائیل از دریا گذشتند و چه اعجازی در این موقع به وقوع پیوست، شرح آن در ذیل آیات ۶۳ تا ۶۶ / شعراء آمده است. به هر حال این جریان ادامه یافت «تا این‌که غرقاب دامن فرعون را فروگرفت و او همچون پر کاهی بر روی امواج عظیم نیل می‌غلطید، در این هنگام پرده‌های غرور و بی‌خبری از مقابل چشمان او کنار رفت و نور توحید فطری درخشیدن گرفت، فریاد زد: من ایمان آوردم که معبودی جز آن‌کس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد». ولی بدیهی است چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ، اظهار می‌شود، در واقع ایمان اضطراری است که هر جانی و مجرم و گنهکاری دم از آن می‌زند، بی‌آنکه ارزشی داشته باشند و یا دلیل بر تکامل و حسن نیت و صدق گفتار او گردد.
- ۹۲- بجا ماندن جنازه فرعون، نماد ضعف و ذلت سران کفر و بی‌دینی ولی** «امروز بدن تو را از امواج رهایی می‌بخشیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی» برای زمامداران مستکبر و برای همه ظالمان و مفسدان و نیز برای گروه‌های مستضعف. در این‌که منظور از «بَدَن» در این‌جا چیست، در میان مفسران گفتگو است. اکثر آن‌ها معتقدند منظور همان جسم بی‌جان فرعون است چراکه عظمت فرعون در افکار مردم آن محیط چنان بود که اگر بدنش از آب بیرون نمی‌افتاد، بسیاری باور نمی‌کردند که فرعون هم ممکن است غرق شده باشد و ممکن بود به دنبال این ماجرا افسانه‌های دروغین درباره نجات و حیات فرعون بسازند، لذا خداوند بدن بی‌جان او را از آب بیرون افکند. هم‌اکنون در موزه‌های مصر و بریتانیا یکی دو بدن از فراغنه به حال مومیایی، باقی مانده است، آیا بدن فرعون معاصر موسی در میان آن‌ها است که بعداً آن‌را به صورت مومیایی حفظ کرده‌اند یا نه؟ دلیلی در دست نداریم، ولی تعبیر «لِمَنْ حَلَفَكَ» ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن آن فرعون در میان این‌ها است تا عبرتی برای همه آیندگان باشد.
- ۹۳- از این آیات برمی‌آید که بنی اسرائیل قبل از هجرت به سرزمین شام، مدتی در مصر ماندند و از برکات آن سرزمین پر بار بهره گرفتند، سپس قرآن می‌افزاید: «ما آن‌ها را از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساختیم» (وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ).** البته مانعی هم ندارد که هم سرزمین مصر منظور باشد و هم اراضی شام و فلسطین. اما آن‌ها قدر این نعمت را ندانستند «و به اختلاف و نزاع با یکدیگر برخاستند، آن‌هم نه از روی ناآگاهی، بلکه از روی علم و دانش و پس از مشاهده آن‌همه معجزات موسی و دلایل صدق دعوت او» (فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ). ولی «پروردگار تو سرانجام در روز قیامت در میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند» و اگر امروز مجازات اختلاف را نچشند، فردا خواهند چشید.
- ۹۴- آیا پیامبر تردید داشت؟** ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که آیه حکایت از این دارد که پیامبر ﷺ در حقانیت آیاتی که بر او نازل می‌شد، تردید داشت و خداوند از طریق فوق، تردید او را زایل کرد. ولی باتوجه به این‌که پیامبر ﷺ مسأله وحی را با شهود و مشاهده دریافته بود، چنان‌که آیات قرآن حاکی از همین معنی است، شک و تردید در این مورد معنی نداشت، به علاوه این تعبیر رایج است که برای تنبیه دوردستان، افسراد نزدیک را مخاطب می‌کنند.
- ۹۵- این آیه، قرینه روشنی است بر این‌که منظور اصلی در آیه گذشته، توده مردم می‌باشد، هرچند که روی سخن به شخص پیامبر است، زیرا بدیهی است که پیامبر ﷺ هرگز تکذیب آیات الهی را نمی‌کرد، بلکه او مدافع سرسخت آیین خود بود.**
- ۹۶- در این آیه خدا به پیامبر ﷺ اعلام می‌کند که: در میان مخالفان تو، گروهی متعصب و لجوج هستند که انتظار ایمان آوردن از آن‌ها بیهوده است، آن‌ها از نظر فکری چنان مسخ شده‌اند و آن‌قدر در راه باطل گام برداشته‌اند که وجدان بیدار انسانی را به کلی از دست داده و به موجودی نفوذناپذیر تبدیل شده‌اند.**
- ۹۷- ضرورت تمرکز تبلیغات دینی بر افراد مستعد و رها ساختن افراد متعصب و لجباز** درحقیقت در آیه ۹۴، قرآن از عموم مردم دعوت به مطالعه و تحقیق و سؤال از اهل اطلاع کرد و به دنبال آن از آن‌ها خواست که با روشن شدن حق، به حمایت و دفاع از آن به پاخیزند. ولی در این آیه می‌گوید: نباید انتظار ایمان آوردن همه آن‌ها را داشته باشی، زیرا گروهی آن‌قدر فاسد شده‌اند که دیگر قابل اصلاح نیستند، بنابراین نه از عدم ایمان آن‌ها دلسرد باش و نه نیروی خود را روی هدایت آنان هدر ده، بلکه به گروهی بپرداز که اکثریت را تشکیل می‌دهند و قابل هدایت هستند.

۹۸-۱۰۲: **فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ**: پس چرا هیچ آبادی نبود که. **ءَامَنَتْ (آمن)**: ایمان آورد. **كَشَفْنَا**: برطرف ساختیم. **حُزِي**: خوارکننده. **مَسَّعْنَا (متع)**: برخوردار کردیم. **جِن**: زمانی نامعین، ولی معین از نظر خداوند. **وَلَوْ شَاءَ** و اگر می خواست. **لَأَمَنَّ**: البته ایمان می آورد. **أَفَأَنْتَ**: آیا پس تو؟ **تُكْرَهُ (کزه)**: مجبور می کنی. **حَتَّى يَكُونُوا**: تا بشوند. **مَا كَانَ لِنَفْسٍ**: نمی باشد برای هیچ نفسی. **أَنْ تُؤْمِنَ**: که ایمان آورد. **يَجْعَلُ**: قرار می دهد. **رَجَسَ**: پلیدی. **لَا يَغْفِلُ**: تعقل نمی کند. **أَنْظُرُوا**: نظر کنید. **مَا تُغْنِي**: سود نمی دهد. **نَذِيرٍ** جمع **نَذِيرٍ**: بیم رسانان، **نَذِير** گاهی معنی مصدری دارد و به معنای بیم دادن است. **وَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ**: و سود نمی دهد آیات و بیم دادن ها. **يَنْتَظِرُونَ (نظر)**: منتظر می باشند. **إِنْتَظِرُوا**: «فعل امر» منتظر باشید. **خَلَوْا**: خلوت کردند.

۱۰۳-۱۰۶: **نُنَجِّي، نُنَجِّجِ، نُنَجِّي**: نجات می دهیم. **رُسُلَ جَمِيعِ رُسُلٍ**: فرستادگان. **حَقًّا عَلَيْنَا**: شایسته و سزاوار است بر ما. **إِنْ كُنْتُمْ (کون)**: اگر بودید. **لَا أَعْبُدُ**: پرستش نمی کنم. **تَعْبُدُونَ**: می پرستید. **يَتَوَفَّى (وفی)**: می میراند. **أَمْرًا**: مأمور شدم. **أَنْ أَكُونَ**: که باشم. **أَقِم (قوم)**: فرا دار، متوجه ساز. **أَقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ**: روی خود را برای دین متوجه ساز. **حَنِيفًا**: مخلص. **لَا تُكُونَنَّ (کون)**: هرگز مباش. **لَا تَدْعُ (دعو)**: مخوان. **مِنْ دُونِ اللَّهِ**: به جای خدا. **لَا يَنْفَعُ**: سود نمی دهد. **لَا يَضُرُّ**: ضرر نمی زند. **إِنْ فَعَلْتَ**: اگر انجام دادی.

۹۸: **فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ**
 چرا هیچ یک از شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد و) مفید به حالشان افتد، مگر قوم یونس، به هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی (پایان زندگی و اجلشان) آن ها را بهره مند ساختیم.

۹۹: **وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**
 و اگر پروردگارت می خواست تمام آن ها را که در روی زمین هستند، همگی (از روی اجبار) ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟).

۱۰۰: **وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ**
 (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او) و پلیدی (و ناپاکی کفر و گناه) را بر آن ها قرار می دهد که تعقل نمی کنند.

۱۰۱: **قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**
 بگو نگاه کند آن چه را (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمان ها و زمین است، اما این آیات و اندازها به حال کسانی که ایمان نمی آورند (و لوجود) مفید نخواهد بود.

۱۰۲: **فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَاِنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**
 آیا آن ها همانند روزهای پیشینیان را انتظار می کشند (و مانند بلاها و مجازات هایشان را)، بگو: شما انتظار بکشید من نیز با شما انتظار می کشم.

۱۰۳: **ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ**
 سپس (به هنگام نزول بلا و مجازات) فرستادگان خود و کسانی را که به آنان ایمان می آوردند، نجات می دادیم و همین گونه بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را رهایی بخشیم.

۱۰۴: **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
 بگو: ای مردم اگر در عقیده من شک دارید، من کسانی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم، تنها خداوندی را پرستش می کنم که شما را می میراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم.

۱۰۵: **وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
 (و به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که خالی از هرگونه شرک است و از مشرکان مباش.

۱۰۶: **وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ**
 و جز خدا چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.

۹۸- ماجرای ایمان آوردن قوم یونس ماجرای آن‌ها از این قرار بود که در تواریخ آمده است: هنگامی که یونس از ایمان آوردن قوم خود که در سرزمین «نینوا» (در عراق) زندگی می‌کردند، مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آن‌ها می‌زیست، نفرین کرد درحالی‌که عالم و دانشمندی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد می‌کرد بازهم درباره آنان دعا کند و باز هم به ارشاد بیشتر بپردازد و مأیوس نگردد. ولی یونس پس از این ماجرا از میان قوم خود بیرون رفت، قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، گرد مرد دانشمند اجتماع کردند، هنوز فرمان قطعی عذاب فرانسیده بود، ولی نشانه‌های آن کم و بیش به چشم می‌خورد، آن‌ها موقع را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون ریختند، درحالی‌که دست به دعا و تضرع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند و برای این‌که انقلاب و توجه بیشتری در روح و جان آن‌ها پیدا شود، مادران را از فرزندان جدا ساختند و لباس‌های درشت و خشن و کم‌اهمیت در تن کردند و به جستجوی پیامبر خویش برخاستند، اما اثری از او ندیدند. ولی این توبه و ایمان و بازگشت به سوی پروردگار که به موقع انجام یافته بود و با آگاهی و اخلاص توأم بود، کار خود را کرد، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آن‌ها بازگشت و هنگامی که یونس پس از ماجرای طولانی به میان قوم خود بازگشت، او را از جان و دل پذیرا گشتند.

۹۹ و ۱۰۰- ایمان اجباری بیهوده است این آیه بار دیگر تهمت ناروایی را که دشمنان اسلام کراراً گفته و می‌گویند: باصراحت نفی می‌کند، آن‌جا که می‌گویند: اسلام آیین شمشیر است و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است، آیه مورد بحث مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن، می‌گوید: ایمان اجباری بی‌ارزش است و اصولاً دین و ایمان چیزی است که از درون جان برخیزد، نه از برون و به وسیله شمشیر.

۱۰۱- رابطه تربیت و نصیحت این جمله به روشنی مسأله جبر و سلب آزادی اراده را نفی می‌کند و می‌گوید: ایمان، نتیجه مطالعه جهان آفرینش است یعنی این کار به دست خود شما است. سپس اضافه می‌کند: ولی با این همه آیات و نشانه‌های حق، باز جای تعجب نیست که گروهی تربیت نشوند و ایمان نیابند، چرا که آیات، نشانه‌ها، اخطارها، انذارها و نصیحت‌ها تنها به درد کسانی می‌خورد که آمادگی برای پذیرش حق دارند، اما «آن‌ها که تصمیم گرفته‌اند هرگز ایمان نیابند».

۱۰۲- «آیام» گرچه در لغت جمع «یوم» به معنی روز است، ولی در این جا به معنی حوادث دردناکی است که در دوران عمر اقوام گذشته واقع شده است. باید توجه داشت که استفهام در جمله «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ»، «استفهام انکاری» است یعنی آن‌ها با این شیوه رفتارشان جز فرارسیدن یک سرنوشت شوم نمی‌توانند داشته باشند.

۱۰۳- برای این‌که چنین توهمی پیش نیاید که خدا به هنگام مجازات تر و خشک را با هم می‌سوزاند و حتی یک مؤمن را در میان یک گروه عظیم سرکش و یاغی نادیده می‌گیرد، اضافه می‌کند: ما پس از آماده شدن مقدمات مجازات اقوام گذشته، «فرستادگان خود و کسانی را که به آن‌ها ایمان آوردند، نجات و رهایی می‌بخشیم».

۱۰۴- قاطعیت در برابر مشرکان و جهان‌خواران این آیه تا آیه ۱۰۹ که همگی در رابطه با مسأله توحید و مبارزه با شرک و دعوت به سوی حق سخن می‌گویند، آخرین آیات این سوره است و در واقع فهرست یا خلاصه‌ای است از بحث‌های توحیدی این سوره و تأکید است بر مبارزه با بت‌پرستی که در این سوره کراراً بیان شده است. لحن آیات نشان می‌دهد که مشرکان گاهی گرفتار این توهم بودند که ممکن است پیامبر در اعتقاد خود پیرامون بت‌ها، نرمش و انعطافی به خرج دهد و نوعی پذیرش برای آن‌ها قائل گردد و آنان را در کنار عقیده به خدا به گونه‌ای قبول کند. قرآن با قاطعیت هرچه تمام‌تر به این توهم بی‌اساس پایان می‌دهد و فکر آن‌ها را برای همیشه راحت می‌کند که هیچ‌گونه سازش و نرمشی در برابر بت معنی ندارد و جز «الله» معبودی نیست، تنها «الله»، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

۱۰۵- «خَنيف» به معنی کسی است که از «انحراف» به «راستی و استقامت» می‌گراید و یا به تعبیر دیگر از آیین‌ها و روش‌های منحرف چشم می‌پوشد و متوجه آیین مستقیم خداوند می‌شود، همان آیینی که موافق فطرت است و به خاطر همین موافقتش با فطرت، صاف و مستقیم است.

۱۰۶- کدام عقل و خرد اجازه می‌دهد که انسان به پرستش اشیاء و موجوداتی بپردازد که هیچ‌گونه سود و زیبایی ندارند و در سرنوشت انسان، کمترین تأثیری نمی‌توانند داشته باشند.

۱۰۷-۱۰۹: **إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ**: اگر

برساند به تو ضرری. **لَا كَاشِفَ**:

برطرف‌کننده‌ای نیست. **إِنْ يُرِدْكَ**:

بِخَيْرٍ: اگر بخواهد برای تو خیری.

لَا زَادَ (رَدَّ): بازگرداننده‌ای نیست.

يُصِيبُ (صَوَّبَ): می‌رساند. **غَفُورٌ**

(غَفْرٌ): بسیار آمرزنده. **جَاءَكُمْ**: آمد

شما را. **مَنِ اهْتَدَى**: کسی که

هدایت یافت. **يَهْتَدِي**: هدایت

می‌یابد. **ضَلَّ**: گمراه شد. **مَا أَنَا**:

نیستم من. **إِتَّبِعْ (تَبِعَ)**: پیروی کن.

يُوحَى (وَحَى): «فعل مجهول» وحی

می‌شود. **حَتَّى يَصْخَبَ اللَّهُ**: تا این که

خدا حکم کند. **خَيْرَ الْحَاكِمِينَ**:

بهترین داوران.

۵-۱: **أُحْكَمْتَ**: استوار و پایدار

گرداننده شد. **فُضِّلْتَ**: شرح و بیان

گردید. **لَدُنَّ**: نزد، جانب، سوی.

حَكِيمٌ: کسی که قول و فعلش عین

حق و صلاح است. **الْأَتَّعِبُوا =**

أَنَ، لَهَ: که پرستش نکنید. **إِنِّي لَكُمْ**

مَنَّةٌ: همانا من برای شما از جانب او.

تَذِيرٌ: بیم‌رسان. **اسْتَفْهِرُوا (عَفْرٌ)**:

طلب آموزش کنید. **تَوَبُوا (تَوَبَ)**:

توبه کنید. **يَمْتَسِعْ (مَتَعَ)**: برخوردار

می‌کند. **يَمْتَعِكُمْ مَنَاعًا حَسَنًا**: تا

بهره‌مند کند شما را بهره‌ای نیکو.

أَجَلٍ مُّسَمًّى: سرآمدی معین. **يُؤْتِ**

(أَتَى): بدهد. **ذِي فَضْلٍ**: محسن و

نیکوکار. **يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ**

فَضْلَهُ: تا به هر شایسته‌ی فضیلتی

فضل و کرم خود را ارزانی دارد. **إِنْ**

تَوَلَّوْا (وَلَّى): اگر رو بگردانید. **أَخَافُ**

(خَوَّفَ): می‌ترسم. **مَرْجِعٌ**:

بازگشت. **يَكْتُمُونَ (كَتَمَ)**: خم

می‌کنند. **يَكْتُمُونَ صُدُورَهُمْ**:

سینه‌هایشان را خمیده و دولا

می‌کنند، «مراد مخفی‌کاری و پنهان

کاری است». **لَيْسَتَّخْفُوا (خَفَى)**:

تا پنهان نشوند. **يَسْتَفْشُونَ**

(عَشَى): حایل قرار می‌دهند. **يُنَابِ**

جمع **نُوبٍ**: لباس‌ها. **يُسِرُّونَ (سَرَّ)**:

پنهان می‌دارند. **يُغْلِبُونَ (غَلَبَ)**:

علنی می‌کنند. **ذَاتِ الصُّدُورِ**: درون

سینه‌ها.

۱۰۷: **وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ**

لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر گناه) زبانی به تو رساند، هیچ‌کس جز او آن را برطرف

نمی‌سازد و اگر اراده‌ی خیری برای تو کند، هیچ‌کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هرکس از

بندگان بخواند، می‌رساند و او غفور و رحیم است.

۱۰۸: **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي**

لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

بگو: ای مردم حق از طرف پروردگار تان به سراغ شما آمده، هرکس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای

خود هدایت شده و هرکس گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده من مأمور (به اجبار) شما نیستم.

۱۰۹: **وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُصِمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَكِيمِينَ**

و از آن چه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش (و استقامت نما) تا خداوند فرمان

(پیروزی را) صادر کند و او بهترین حاکمان است.

سُورَةُ هُودٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **الرَّحْمٰنُ كَتَبَ اٰحْكَمَتَ اٰيٰتِهٖ ثُمَّ فُضِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيْمٍ خَبِيْرٍ**

الر - این کتابی است که آیاتش استحکام یافته سپس تشریح شده، از نزد خداوند حکیم و آگاه

(نازل گردیده است).

۲: **اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنْبٰى لَكُمْ مِنْهُ نَذِيْرٌ وَ بَشِيْرٌ**

(دعوت من این‌است) که جز الله را نپرستید، من از سوی او برای شما بیم‌دهنده و

بشارت‌دهنده‌ام.

۳: **وَ اِنْ اسْتَفْهِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَلَّوْا اِلَيْهِ يَمْتَعِكُمْ مَنَاعًا حَسَنًا اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَ**

يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ

و این‌که از پروردگار خویش آموزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید تا به طرز نیکویی شما

را تا مدت معین (از مواهب زندگی این جهان) بهره‌مند سازد و به هر صاحب‌فضیلتی به مقدار

فضیلتش ببخشد و اگر (از این فرمان) روی‌گردان شوید من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم.

۴: **اِلَىٰ اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ**

(بدانید) بازگشت شما به سوی «الله» است و او بر هر چیز قادر است.

۵: **اَلَا اِنَّهُمْ يَخْتَفُونَ صُدُوْرَهُمْ لِيَسْتَخْفُوْا مِنْهُ اَلَا جِيْنَ يَسْتَعْشُوْنَ نِيَابَهُمْ يَغْلَبُ**

مَا يُسِرُّوْنَ وَ مَا يُغْلِبُوْنَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ

آگاه باشید هنگامی که آن‌ها (سرها را به هم نزدیک ساخته و) سینه‌هایشان را در کنار هم

قرار می‌دهند تا خود (و سخنان خویش) را از او (پیامبر) پنهان دارند، آگاه باشید آنگاه که

آن‌ها لباس‌هایشان را به خود می‌پیچند و خویش را در آن پنهان می‌دارند (خداوند) از درون و

برون آن‌ها باخبر است، چرا که او از اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

۱۰۷- در این جا نیز تنها به جنبه نفی قناعت نمی‌کند و علاوه بر جنبه نفی ، روی جنبه اثبات نیز تکیه کرده است .
 ۱۰۸ و ۱۰۹- **آخرین سخن سوره یونس** این دو آیه که یکی اندرزی است به عموم مردم و دیگری به خصوص پیامبر ﷺ ، دستورهایی را که خداوند در این دو زمینه در سراسر این سوره بیان داشته است ، تکمیل می‌کند و با آن سوره یونس پایان می‌یابد . نخست به عنوان یک دستور عمومی می‌فرماید: «به همه مردم بگو : از طرف پروردگارتان حق به سوی شما آمده است» این تعلیمات ، این کتاب آسمانی ، این برنامه و این پیامبر ، همه حق است و نشانه‌های حق بودنش آشکار (**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ**) . و با توجه به این واقعیت «هرکس در پرتو این حق هدایت شود ، به سود خود هدایت یافته و هرکس با عدم تسلیم در برابر آن ، راه گمراهی را برگزیند ، به زیان خود گام برداشته » (**فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا**) . «و من مأمور و وکیل و نگاهبان شما نیستم » (**وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ**) ، یعنی نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم ، چراکه اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد و نه اگر نپذیرفتید ، می‌توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم ، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ و ارشاد و راهنمایی و رهبری و اما بقیه بر عهده خود شما است که به اختیار خود راهتان را برگزینید .

پایان سوره یونس

سوره هود

۱- این سوره همانند آغاز سوره گذشته و بسیاری از سوره‌های دیگر قرآن با بیان اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی شروع می‌شود ، تا مردم به محتویات آن بیشتر توجه کنند و با دیده دقیق‌تری به آن بنگرند . ذکر حروف مقطعه « **الر** » خود دلیلی است بر اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی که با تمام اعجاز و عظمتش از حروف مقطعه ساده‌ای که در اختیار همگان است همچون « الف ، لام ، راء » تشکیل شده است « **الر** » .

۲ و ۳- **چهار اصل مهم در دعوت انبیاء** در این دو آیه چهار مرحله از مراحل مهم دعوت به سوی حق در ضمن چهار جمله بیان شده است که دو قسمت آن « جنبه عقیدتی » و زیربنایی دارد و دو قسمت « جنبه عملی » و روبنایی ، قبول اصل توحید و قبول رسالت پیامبر ﷺ دو اصل اعتقادی است . و شستشوی از گناه و تخلق به صفات الهی که سازندگی را به تمام معنی از نظر عمل در بردارد ، دو دستور عملی قرآن است و اگر درست بیندیشیم تمام محتوای قرآن در این چهاربخش خلاصه می‌شود .
پیوند دین و دنیا هنوز کم نیستند که گمان می‌کنند دین داری فقط برای آباد ساختن سرای آخرت و راحتی پس از مرگ است و اعمال نیک توشه‌ای است برای سرای دیگر و به نقش مذهب پاک و اصیل در زندگی این جهان به کلی بی‌اعتناء هستند و یا اهمیت کمی برای آن قائلند . در حالی که مذهب پیش از آنکه سرای آخرت را آباد کند ، آبادکننده سرای دنیا است و اصولاً تا مذهب در این زندگی اثر نگذارد تأثیری برای آن زندگی نخواهد داشت . قرآن با صراحت این موضوع را در آیات بسیاری عنوان کرده است و حتی گاه دست روی جزئیات مسایل گذاشته چنان که در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ خطاب به قومش می‌خوانیم : « **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا** ... : من به آن‌ها گفتم از گناهان خود استغفار کنید و با آب توبه آن‌ها را بشوید که خدا آمرزنده است ، تا برکات آسمان را پی‌درپی بر شما و نهرهای آب جاری در اختیارتان قرار دهد » (۹ - ۱۱ / نوح) . به همین دلیل در آیات فوق پس از ذکر این چهار اصل می‌خوانیم : « **يُمَتِّعَكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** : اگر این اصول را به کار بندید تا پایان عمر به طرز شایسته و نیکویی بهره‌مند خواهید شد » .

۴- جمله اول آیه اشاره به اصل پنجمی از اصول تفصیلی قرآن یعنی مسأله معاد و رستاخیز است . اما هیچ‌گاه فکر نکنید که قدرت شما در برابر قدرت خدا اهمیتی دارد ، یا می‌توانید از فرمان او و دادگاه عدالتش فرار کنید و نیز تصور نکنید که او نمی‌تواند استخوان‌های پوسیده شما را بعد از مرگ جمع‌آوری کند و لباس حیات و زندگی نوینی بر آن بپوشاند « چرا که او بر همه چیز قادر و تواناست : **وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** » .

۵- تعبیر فوق ممکن است اشاره به هرگونه « مخفی‌کاری » ظاهری و باطنی دشمنان پیامبر اسلام ﷺ باشد که از یک سو با در دل داشتن کینه و عداوتش در ظاهر با زبان شیرین اظهار دوستی می‌کردند و از سوی دیگر به هنگام گفتگو با یکدیگر سرها را به هم نزدیک و سینه‌ها را به عقب داده و حتی لباس‌ها را به سر می‌کشیدند که بدگویی و توطئه‌ها را به صورت رموزی به یکدیگر برسانند ، تا کسی از راز آن‌ها آگاه نشود . آیه به طور کلی اشاره به یکی از کارهای احمقانه دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ می‌کند که با استفاده از روش نفاق آمیز و دورکشی از حق می‌خواستند ماهیت خود را از نظرها پنهان سازند تا گفتار حق را نشنوند .

پایان جزء یازدهم

۸-۶: **دَابَّةً**: جنبنده. **عَلَى اللَّهِ**:

برعهده خداست. **مُسْتَقَرَّ (قَر)**:

قرارگاه. **مُسْتَوْدَع (وَدَع)**: جای

نگهداری. **كِتَابٌ مُبِينٌ**: کتاب روشن.

سِتَّةَ أَيَّامٍ: شش روز، شش دوره.

عَرْشِي: تخت سلطنت «کنایه از

قدرت تدبیر و سلطه بر جهان».

لِيَبْلُغُوا (بَلُو): تا بپازماید. **أَيُّكُمْ**:

کدامیک از شما. **مَبْعُوثٌ (بَعَث)**:

برانگیخته خواهید شد. **لَيَقُولُنَّ**:

البته حتماً می گوید. **أَحْزَنًا**: تأخیر

انداختیم. **أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ**: مدت

زمانی چند. **يَحْسِبُنَّ**: حیس می کند.

مَا يَحْسِبُهُ: چه چیز آن را بازمی دارد.

يَوْمَ يَأْتِيهِمُ (آتَى): روزی که

می آید سراغ آن‌ها. **مَصْرُوفٌ**:

بازگردانده شده. **حَاقٌ**: فراگرفت.

يَسْتَهْزِءُونَ (هَزَوُ): مسخره

می کنند.

۹-۱۲: **أَذَقْنَا (ذَوَّق)**: چشانندیم.

فَزَعْنَا (فَزَع): برکنندیم. **يَسْأَسُونَ**

(**يَأْسُ**): «صیغه مبالغه» بسیار

ناسپاس. **نَعْمَاءٌ**: نعمتی که اثر آن

در چهره نمایان شود. **ضَرَاءٌ (ضَرَر)**:

زیان، بلا. **مَسَّتْ**: رسید. **لَيَنْ أَذَقْنَاهُ**

نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ: البته اگر

پس از آن که محنتی به او رسیده

نعمتی بچشانیمش. **لَيَقُولُنَّ**: البته

حتماً می گوید. **سَيِّئَاتٍ** جمع

سَيِّئَةٌ: مصائب، بدی‌ها. **فَرَحٌ**:

شادمان. **فَخُورٌ (فَخِر)**: «صیغه

مبالغه» بسیار خودستا، بسیار

فخرکننده. **إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا**: مگر

کسانی که صبوری کردند. **ضَائِقٌ بِهِ**

صَدْرُكَ: سینه‌ات بدان تنگ است.

ضَائِقٌ (ضَيْق): غمگین و گرفته.

لَعَلَّكَ: شاید تو. **نَارِكَ (تَرَك)**: ترک

کننده. **يُوحَى (وَحَى)**: وحی

می شود. **أَنْ يَقُولُوا**: که بگویند. **لَوْلَا**

أَنْزَلَ: چرا نازل نشد. **أَوْ جَاءَ مَعَهُ**: یا

آمد با او، یا نیامد با او «چون عطف

به منفی است بنابراین منفی معنی

می شود». **أَنْتَ نَذِيرٌ**: تو بیم‌رسانی.

وَكَيْلٌ: نگهبان، متولی امر.

۶: **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا**

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و

انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است.

۷: **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ**

لِيَبْلُغَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا **وَلَيَنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ**

كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب

قرار داشت، (به خاطر این آفرید) تا شما را آزمایش کند تا کدام یک عملتان بهتر است تو اگر

بگویی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید مسلماً کافران می‌گویند این سحر آشکاری است.

۸: **وَلَيَنْ أَحْزَنًا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ** **أَلَا يَوْمَ**

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و اگر مجازات را تا زمان محدود از آن‌ها به تأخیر اندازیم (از روی استهزاء) می‌گویند چه چیز

مانع آن شده؟ آگاه باشید که بهسراغشان می‌آید هیچ چیز مانع آن نخواهد بود و آن‌چه را

مسخره می‌کردند دامنشان را می‌گیرد.

۹: **وَلَيَنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ رَحْمَةٍ ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ آيَةً** **لَيُؤَسُّ كُفُورٌ**

و اگر به انسان نعمتی بچشانیم سپس از او بگیریم بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰: **وَلَيَنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي** **إِنَّهُ**

لَفَرِحَ فَخُورٌ

و اگر نعمت‌هایی پس از شدت و ناراحتی به او برسانیم می‌گوید مشکلات از من برطرف شد و

دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.

۱۱: **إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ**

مگر آن‌ها که (در سابه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و عمل صالح انجام دادند، که

برای آن‌ها آمرزش و اجر بزرگی است.

۱۲: **فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ**

عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ **مَلَكٌ** **إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ** **وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ**

شاید ابلاغ بعض آیاتی را که بر تو وحی می‌شود به تأخیر می‌اندازی و سینه‌ات از این‌جهت

تنگ (و ناراحت) می‌شود که می‌گویند چرا گنجی بر او نازل نشده؟ و یا چرا فرشته‌ای همراه او

نیامده است؟ (ابلاغ کن و نگران و ناراحت مباش چرا که) تو فقط بیم‌دهنده (و بیانگر اعلام

خطرهای الهی) هستی و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می‌رسد).

۶- تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی در مورد «رِزْق» بحث‌های مهمی است که قسمتی از آن را در این جا از نظر می‌گذرانیم:

۱- «رزق» به معنی بخشش مستمر و متداوم است اعم از این‌که مادی باشد یا معنوی ، بنابراین هرگونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص به همه این‌ها رزق گفته می‌شود. ۲- مسأله تأمین نیازمندی‌های موجودات زنده - و به تعبیر دیگر رزق و روزی آن‌ها - جالب‌ترین مسایلی است که باگذشت زمان و پیشرفت علم ، پرده از روی اسرار آن برداشته می‌شود و صحنه‌های شگفت‌انگیز تازه‌ای از آن به وسیله علم فاش می‌گردد. قرآن نیز در آیات مورد بحث می‌گوید خدا به تمام موجودات متحرک روزی می‌بخشد. و اگر حرکت را به معنی و سیمش تفسیر کنیم گیاهان را هم دربر می‌گیرد ، زیرا آن‌ها نیز یک حرکت بسیار دقیق و ظریف در مسیر «نمو» دارند. ۳- آیا «روزی» هرکس از آغاز تا پایان عمر تعیین شده و خواه‌ناخواه به او می‌رسد ؟ یا این‌که باید به دنبال آن رفت و به گفته شاعر «شرط عقل است جستن از درها». بعضی از افراد سست و بی‌حال به اتکاء تعبیراتی همانند آیه فوق ، یا روایاتی که روزی را مقدر و معین معرفی می‌کنند فکر ، می‌کنند لزومی ندارد که انسان برای تهیه معاش زیاد تلاش کند ، چراکه روزی مقدر است و به هر حال به انسان می‌رسد و هیچ دهان بازی بدون روزی نمی‌ماند. درحالی که مختصر آشنایی به قرآن و احادیث اسلامی برای پی‌بردن به این حقیقت کافی است که اسلام پایه هرگونه بهره‌گیری مادی و معنوی انسان را سعی و کوشش و تلاش می‌شمرد تا آن‌جا که در جمله شاعرگونه قرآنی «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۳۹ / نجم). ۴- در آیه مورد بحث تنها به مسأله «رزق و روزی» اشاره شده، در حالی که در چند آیه بعد ، آن‌جا که سخن از بندگان توبه‌کار و با ایمان می‌گوید ، اشاره به «مَتَاعَ حَسَنٍ» (بهره‌برداری و تمتع شایسته) شده است . مقابله این دو با یکدیگر این مطلب را به ما می‌فهماند که برای همه جنبندگان ، انسان‌ها ، حشرات ، درندگان ، نیکان و بدان ، همگی بهره‌ای از روزی است ، ولی «مَتَاعَ حَسَنٍ» و «مَوَاهِبَ شَايِسْتَهُ وَارْزَنْدَهُ» تنها مخصوص انسان‌های با ایمانی است که خود را با آب توبه از هرگونه گناه و آلودگی شستشو داده‌اند و نعمت‌های خدا را در مسیر اطاعت فرمانش به کار می‌گیرند نه در طریق هوا و هوس‌های سرکش .

۷- کیفیت بر تو «شاخص» است نه کمیت بیشتر در حدیثی در همین مورد از امام صادق ع چنین نقل شده: «لَيْسَ يَغْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوْبَكُمْ عَمَلًا، وَإِنَّمَا الْإِضَابَةُ حَشِيَّةُ اللَّهِ، وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ، ثُمَّ قَالَ الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: خداوند کثرت عمل را نمی‌خواهد بلکه درستی عمل را می‌خواهد و درستی عمل به آن است که با خداترسی و نیت پاک توأم باشد ، سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی به ریا و نیت نادرست مشکل‌تر از خود عمل است و عمل خالص عملی است که نخواهی هیچ‌کس جز خدا تو را به خاطر آن ستایش کند».

۸- این شیوه همه‌جاهلان مغرور و بی‌خبر است ، که هرچه با تمایلات آن‌ها سازگار نباشد ، در نظرشان مسخره است ، لذا تهدیدهای تکان‌دهنده و بیدارکننده مردان حق را ، به شوخی می‌گیرند و همیشه با آن بازی می‌کنند.

۹ و ۱۰- چهار پدیده فکری نخست این‌که آن‌ها در برابر قطع نعمت‌ها «یئوس» یعنی بسیار ناامید و دیگر این‌که «کفُور» یعنی بسیار ناسپاسند. هنگامی که مختصر نعمتی به آن‌ها می‌رسد از خوشحالی «غافل» می‌شود و دست و پای خود را گم می‌کنند. دیگر این‌که «فخُور» یعنی در موقع نعمت بسیار متکبر و خودبرتربین و فخر فروش می‌شوند.

۱۱- بر عکس گروه قبلی ، افراد با ایمان نه به هنگام وفور نعمت ، مغرور می‌شوند و خدا را فراموش می‌کنند و نه به هنگام شدت و مصیبت مأیوس می‌گردند و کفران می‌کنند ، بلکه روح بزرگ و فکر بلندشان «نعمت» و «بلا» را هر دو در خود هضم کرده و در هر حال از یاد خداوند و وظایفشان غافل نمی‌گردند.

اعمال نیک دواثر دارد در این آیه به افراد با ایمان و با استقامت که دارای عمل صالحند هم وعده «مغفرت» و آموزش از گناه داده شده و هم وعده «اجر کبیر» ، اشاره به این‌که اعمال نیک دو اثر دارد ، یکی شستشوی گناهان و دیگری جلب پاداش‌های بزرگ.

۱۲- آیا حتماً لازم است پیامبر دارای گنج‌های عظیمی باشد آن‌چنان که مشرکان مکه پیشنهاد می‌کردند ؟ و یا حتماً باید فرشته‌ای همراه او به تبلیغ رسالت پردازد ؟ از این گذشته آیا خود قرآن از هر معجزه‌ای برتر و بالاتر نبود ؟

۱۳-۱۶: **اِفْتَرَىٰ (فَرَى):** دروغ بست. **مُفْتَرِيَاتٍ** جمع **مُفْتَرِيَةٍ**: ساختگی‌ها. **فَأَنذَرْنَا بِعَشْرِ سُوْرٍ (آتَى):** پس بیاورید ده سوره. **أَدْعُوا (دَعَوُ):** بخوانید. **اسْتَطَعْتُمْ (طَوَع):** توانستید. **إِنْ كُنْتُمْ: اگر** بودید، اگر هستید. **فَأَنْتُمْ يَسْتَجِيبُوا (جَوِب):** فَأَنْتُمْ = ف، إِنْ، لَمْ، پس اگر پاسخ ندادند. **إِعْلَمُوا: بدانید. أَنْزَلَ: نازل گردید. مُسْلِم: مطیع. يُرِيدُ: می‌خواهد. نُوفٍ = نُوفِي (وَفَى):** تمام می‌دهیم. **لَا يُبْخَسُونَ (بَخَسُ):** «فعل مجهول» کم داده نمی‌شوند. **أُولَئِكَ الَّذِينَ: آنان کسانی هستند که. لَيْسَ: نیست. حَبِطَ: تباه شد. مَا صَنَعُوا (صَنَعَ):** آنچه پدید آوردند. **كَانُوا يَعْمَلُونَ: عمل می‌کردند.**

۱۷-۱۹: **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ:** آیا پس کسی که بر حجت روشنی از جانب پروردگارش باشد؟ **يَسْأَلُوا (تَلَوُ):** تلاوت می‌کند. **أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِسَه:** آنان ایمان می‌آورند بدان. **مَنْ يَكْفُرُ: کسی که کافر شود. أَحْزَابٍ جمع حِزْب: گروه‌ها. مَوْعِدَ: وعده، زمان وعده، محل وعده. فَلَا تَكُ (كُون):** پس نباش. **مِزَّة (مَرَى):** تردید. **مَنْ أَظْلَمُ: چه کسی ظالم‌تر است؟ اِفْتَرَىٰ (فَرَى):** دروغ بست. **كَذِب: دروغ. يُعْرَضُونَ (عَرَضُ):** «فعل مجهول» عرضه می‌شوند. **أَشْهَاد جمع شهید: گواهان. هُوَلَاءَ: اینان. كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ: دروغ بستند بر پروردگارشان. آله: آگاه باش. يَصُدُّونَ (صَدَّ):** باز می‌دارند. **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ: کسانی که باز می‌دارند از راه خدا. يَسْبِغُونَ (بَغَى):** می‌طلبند. **يَسْبِغُونَهَا عِوَجًا: آن را کج می‌خواهند. وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ: و آنان هم ایشانند که به آخرت کافرند.**

۱۳: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأَنذَرْتُ بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَتٍ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

بلکه آن‌ها می‌گویند این (قرآن) را به دروغ (به خدا) نسبت می‌دهد، بگو اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره همانند این سوره‌های دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید .

۱۴: **فَالَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

و اگر دعوت شما را نپذیرفتند بدانید با علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست آیا با این حال تسلیم می‌شوید؟

۱۵: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِيَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ**

کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را طالب باشند اعمالشان را در این جهان بی‌کم و کاست به آن‌ها می‌دهیم .

۱۶: **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَطُلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

(ولی) آن‌ها در آخرت جز آتش (سهمی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا (برای نیل به مقاصد مادی و برای غیر خدا) انجام دادند برباد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود .

۱۷: **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَلَنَارٌ مَوْعِدَةٌ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شهادی از سوی او می‌باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می‌دهد همچون کسی است که چنین نباشد) آن (حق‌طلبان و حقیقت‌جویان) به او (که دارای این ویژگی‌هاست) ایمان می‌آورند و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود آتش وعده‌گاه او است، بنابراین تردیدی در آن نداشته باش که آن حق‌است از پروردگارت ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند .

۱۸: **وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هُوَلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**

چه کسی ستمکارتر است از آن‌ها که بر خدا افترا می‌بندند، آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می‌گویند این‌ها همان‌ها هستند که به پروردگار دروغ بستند . لعنت خدا بر ظالمان باد .

۱۹: **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ**

همان‌ها که (مردم) را از راه خدا باز می‌دارند و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند و به‌سرای آخرت کافرند.

۱۴ و ۱۳- قرآن معجزه جاویدان این آیه بار دیگر اعجاز قرآن را تأکید می‌کند و می‌گوید: این یک سخن عادی نیست، تراوش مغز بشر نمی‌باشد، بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته و به همین جهت «تَحَدَى» می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد و با توجه به این‌که معاصران پیامبر ﷺ و حتی اقوام که تا به امروز روی کار آمدند از انجام چنین چیزی عاجز ماندند و تن به آن همه مشکلات دادند اما اقدامی در راه معارضه با آیات قرآن انجام ندادند روشن می‌شود که چنین کاری اصولاً از بشر ساخته نبوده و نیست، آیا معجزه چیزی غیر از این است.

۱۵ و ۱۶- اثر وضعی رفتار انسان در دنیا و آخرت این آیه بیان یک سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و نتایج مؤثر آن از میان نمی‌رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد ثمره آن چیزی جز آن نخواهد بود و اما اگر هدف خدا و جلب رضای او باشد هم در این جهان تأثیر خواهد بخشید و هم نتایج پرباری برای جهان دیگر خواهد داشت. حدیثی از رسول اکرم ﷺ نقل شده که مفاد آیه را به خوبی روشن می‌سازد: «پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که روز قیامت می‌شود، پیروان من به سه گروه تقسیم می‌شوند، گروهی خدا را با اخلاص پرستش می‌کردند و گروهی از روی ریا و گروهی به خاطر این‌که به دنیا برسند. در آن هنگام خداوند به کسی که او را به خاطر دنیا، پرستش کرده می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند، بگو هدف از پرستش من چه بود؟ در پاسخ می‌گوید دنیا، خداوند می‌گوید بنابراین آن‌چه را اندوختی به حال تو سودی نمی‌دهد و به آن باز نمی‌گردد، او را به سوی آتش ببرید. و به آن‌کس که خدا را از روی ریا عبادت می‌کرده می‌گوید: به عزت و جلالم سوگند، بگو منظورت از عبادت من چه بوده؟ در پاسخ می‌گوید، ریا، می‌فرماید: آن عبادتی را که از روی ریا انجام می‌دادی چیزی از آن به سوی من صعود نمی‌کرد و امروز هیچ سودی به تو نخواهم داد، او را به سوی آتش ببرید. و به آن‌کس که خدا را از روی خلوص عبادت کرده گفته می‌شود به عزت و جلالم سوگند بگو منظورت از عبادت چه بود؟ در پاسخ می‌گوید به عزت و جلالت قسم توازان آگاه‌تری، من فقط تورا برای خودت و برای سرای آخرت می‌پرستیدم می‌فرماید: بنده‌ام راست می‌گوید او را به بهشت ببرید.»

۱۷- سه دلیل روشن بر حقانیت پیامبر ﷺ به این ترتیب از سه راه روشن حقانیت دعوتش به ثبوت رسیده است. نخست قرآن که بینه و دلیل روشنی است در دست او. دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه‌های او را دقیقاً بیان کرده و پیروان این کتب در عصر پیامبر ﷺ آن‌ها را به خوبی می‌شناختند و به همین دلیل در انتظار او بودند. سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بی‌انگرس صدق دعوت او و گفتار او می‌باشند زیرا یکی از نشانه‌های حقانیت یک مکتب اخلاص و فداکاری و عقل و درایت و ایمان پیروان آن مکتب است، چراکه هر مکتبی را از پیروانش می‌توان شناخت. آیا با وجود این دلایل زنده می‌توان او را با مدعیان دیگر قیاس کرد و یا در صدق دعوتش تردید نمود؟

۱۸- زیانکارترین مردم چه کسانی هستند؟ در قرآن مجید در چندین آیه گروهی به عنوان ستمکارترین مردم با تعبیر «أَظْلَمُ» معرفی شده‌اند، درحالی‌که ظاهراً کارهای آن‌ها با هم مختلف است و ممکن نیست چند گروه با داشتن چندکار مختلف هرکدام ستمکارترین مردم شمرده شوند، بلکه باید گروهی «ستمکار» یا «ستمکارتر» و گروه دیگری «ستمکارترین» بوده باشند. ولی در جواب این سؤال باید گفت: ریشه تمام این اعمال به یک چیز یعنی شرک و تکذیب آیات الهی بازمی‌گردد، که بالاترین تهمت هاست.

۱۹- سه وجه اشتراک ظالمین تاریخ آیه صفات این ظالمان را در ضمن سه جمله بیان می‌کند: نخست می‌گوید: آن‌ها کسانی هستند که مردم را با انواع وسایل از راه خدا بازمی‌دارند. این کار یا از طریق القاء شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می‌گیرد که هدف همه آن‌ها یکی است و آن بازداشتن از راه خداست. دیگر این‌که آن‌ها مخصوصاً سعی دارند راه مستقیم الهی را کج و معوج نشان دهند. یعنی با انواع تحریف‌ها کم و زیاد کردن، تفسیر به رأی و مخفی ساختن حقایق چنان می‌کنند که این صراط مستقیم به صورت اصلیش در نظرها جلوه‌گر نشود، تا مردم نتوانند از این راه بروند و افراد حق طلب جاده اصلی را پیدا نکنند. و دیگر این‌که آن‌ها به قیامت و روز رستاخیز ایمان ندارند. و عدم ایمانشان به معاد سرچشمه سایر انحرافات و تبهکاری‌های آنان می‌شود چراکه ایمان به آن دادگاه بزرگ و عالم وسیع بعد از مرگ روح و جان را تربیت می‌کند.

۲۰-۲۴: **لَمْ يَكُونُوا (کُون):** نبودند. **مُعْجَز:** بازدارنده. **أُولِيَاءَ (وَلِي)** جمع **وَلِي:** سرپرستان. **بِضَاعِفٍ (ضَعَف):** دو برابر می گردد. **يَسْتَطِيعُ (طَوَعَ):** می تواند. **مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ:** نمی توانستند. **سَمِعَ:** شنیدن. **يُنْمِزُ:** می بیند. **مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ:** نمی دیدند. **خَسِرُوا:** زیان کردند. **ضَلَّ:** گم شد. **كَانُوا يُفْسِرُونَ (فَرَى):** دروغ می بستند. **لَا جْرَمَ:** به ناچار. **أَخْسِرُونَ (خَسِر)** جمع **أَخْسِرُ:** «افعل تفضیل» زیانبارترین ها. **أَخْبَتُوا (خَبَتَ):** فروتنی و انقیاد کردند. **فَرِيقَيْنِ (فَرِيق):** دو گروه. **أَغْمَى:** نابینا. **أَصَمَّ:** ناشنوا. **بَصِيرًا:** بینا. **سَمِيعًا:** شنوا. **هَلْ يَسْتَوِيانِ (سَوَى):** آیا یکسان می شوند آن دو. **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:** پس آیا پند نمی گیرید. ۲۵-۲۸: **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **نَذِيرًا:** بیم دهنده. **مُبِينًا (بَيِّن):** آشکار. **إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ:** بی تردید من برای شما بیم رسانی آشکار هستم. **لَا تَعْبُدُوا:** عبادت نکنید. **أَخَافُ (خَوَفُ):** می ترسم. **مَلَأُ:** سران، اشراف. **نَزِيكَ الْأَى:** نمی بینم تو را مگر. **أَتَبِعَ (تَبِع):** پیروی کرد. **أَرَادِلَ (رَذَل) ج- جمع:** **أَرَادِلُنَا:** فرومایگان. **أَتَّبَعَكَ أَرَادِلُنَا:** فرومایگان ما از تو پیروی کردند. **بَادِي (بَدُو، بَدء):** ظاهر شونده. **بَادِي الرِّأْيِ:** از ماده بَدء رأی ابتدایی و سطحی، و از ماده بَدُو ظهور و ظاهریی. **وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ:** و نمی بینیم برای شما بر ما هیچ امتیازی. **نَطْنُنُ:** می پنداریم. **نَطْنُنُكُمْ كَادِبِينَ:** شما را دروغگو می دانیم. **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** مرا خبر دهید. **بَيْنَ (بَيْن):** حجت روشن. **عَانَابِي (أَنَى):** داد به من. **عُمِيَّتٌ عَلَيْنُكُمْ (عَمِي):** پوشیده و مستور گردید بر شما. **نَلْزِمُ (لَزِم):** اجبار می کنیم. **أَنْزَلْنَا مَكْمُوهًا:** آیا شما را به پذیرش آن مجبور کنیم؟ **كَارِهُونَ (كَرَه):** جمع **كَارِه:** ناراضی ها.

۲۰: **أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ**
 آن ها هیچ گاه توانایی فرار در زمین ندارند و جز خدا دوستان و پشتیبانانی نمی یابند عذاب خدا برای آن ها مضاعف خواهد بود (چرا که هم گمراه بودند و هم دیگران را به گمراهی کشاندند) ، آن ها هرگز توانایی شنیدن (حَقْرًا) نداشتند و (حَقِيقًا) نمی دیدند.

۱۱: **أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ**
 آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست دادند و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند.

۲۲: **لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْأُخْرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ**
 (به همین دلیل) آن ها مسلماً در سرای آخرت از همه زیانکارترند.

۲۳: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحْبَبُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**
 آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم بودند، آن ها یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۲۴: **مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصْمِ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**
 حال این دو گروه (مؤمنان و منکران) حال « نابینا و کر » و « بینا و شنوا » است آیا این دو همانند یکدیگرند ؟ آیا فکر نمی کنید ؟

۲۵: **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ**
 ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آن ها گفت): من برای شما بیم دهنده ای آشکارم.

۲۶: **أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ**
 (دعوت من این است که) جز الله (خدای واحد یکتا) را نپرستید که بر شما از عذاب روز دزدنکی می ترسم .

۲۷: **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرِيكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْبَانٍ الرِّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ**
 اشراف کافر قومش (در پاسخ) گفتند : ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی ارادل ساده لوح نمی یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم.

۲۸: **قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَ ءَأَتَيْتُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا مَكْمُوهًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ**
 (نوح) گفت : اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود رحمتی به من داده باشد که بر شما مخفی مانده (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید ؟) آیا من می توانم شما را به پذیرش این بیته مجبور سازم با این که شما آمادگی ندارید ؟

۲۰- اخبار فراوانی داریم که هر کس سنت بدی بگذارد، «وزر» و گناه تمام کسانی که به آن سنت بد عمل می‌کنند، برای او نوشته می‌شود. همچنین هر کس سنت نیکی بگذارد معادل پاداش کسانی که به آن عمل می‌کنند برای او ثبت می‌گردد.

۲۱- این آیه محصول تمام تلاش‌ها و کوشش‌های نادرست آن‌ها را در یک جمله بیان می‌کند و می‌گوید: «این‌ها همان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده و ورشکست شده‌اند: **أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ**». و این بزرگ‌ترین خسارتی است که ممکن است دام‌نگیر انسانی بشود که موجودیت انسانی خویش را از دست دهد.

۲۲- آیه مورد بحث حکم نهایی سرنوشت آن‌ها را به صورت قاطعی چنین بیان می‌کند: «لاجرم و به ناچار آن‌ها در سرای آخرت زیان‌کارترین مردمند». چرا که هم از نعمت چشم باز و گوش شنوا محروم شدند و هم تمام سرمایه‌های انسانی وجود خویش را از دست دادند و با این حال هم بار مسئولیت خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار مسئولیت دیگران را.

۲۳- بیان سه وصف «ایمان» و «عمل صالح» و «تسلیم و خضوع در برابر دعوت حق» در حقیقت بیان سه واقعیت مرتبط با یکدیگر است، چرا که عمل صالح میوه درخت ایمان است، ایمانی که چنین ثمری نداشته باشد، ایمان سست و بی‌ارزشی است که نمی‌توان آن را به حساب آورد، هم چنین مسأله تسلیم و خضوع و اطمینان به وعده‌های پروردگار از آثار ایمان و عمل صالح می‌باشد، چرا که اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه پیدایش این صفات و ملکات عالی در درون جان انسان است.

۲۴- مؤثرترین وسیله برای شناخت حقایق حسی در جهان طبیعت چشم و گوش است، به همین دلیل نمی‌توان باور کرد، که افرادی که از چشم و گوش به طور کلی مثلاً به صورت مادرزاد بی‌بهره باشند، چیز درستی از این جهان طبیعت درک کنند، آن‌ها مسلماً در یک عالم بی‌خبری کامل به سر خواهند برد. همین گونه آن‌ها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده‌اند هرگز نمی‌توانند، حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، این‌گونه افراد به کوران و کرانی می‌مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند، درحالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می‌بینند و هر صدایی را می‌شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می‌گشایند.

۲۵- تکیه بر مسأله «انذار و بیم دادن» با این‌که پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت‌دهنده، به خاطر آن است که ضربه‌های نخستین انقلاب باید از اعلام خطر و انذار شروع شود، چرا که تأثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت بیشتر است. اصولاً انسان تا احساس خطر مهمی نکند از جا حرکت نخواهد کرد و به همین دلیل انذارها و اعلام خطرهای انبیاء به صورت تازیه‌هایی بر ارواح بی‌درد گمراهان چنان فرود می‌آید که هر کس قابلیت حرکتی داشت به حرکت درآید.

۲۶- اگر به راستی همه افراد جامعه جز «الله» را پرستش نکنند و در مقابل انواع بت‌های ساختگی اعم از بت‌های برونی و درونی، خودخواهی‌ها، هوا و هوس‌ها، شهوت‌ها، پول و مقام و جاه و جلال و زن و فرزند سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ‌گونه نابسامانی در جوامع انسانی وجود نخواهد آمد.

۲۷- **مقیاس سنجش فضیلت** باردیگر در این آیات به این واقعیت برخورد می‌کنیم که صاحبان زر و زور و دنیاپرستان مادی که همه چیز را از دریچه افکار خود به همان رنگ مادی می‌بینند تمام احترام و شخصیت را در داشتن ثروت و مقام و موقعیت‌هایی هم وزن این دو می‌پندارند، بنابراین تعجب نیست که مؤمنان راستینی که دستشان از مال و ثروت تهی بود در قاموس آن‌ها به عنوان «**أزائل**» معرفی گردند و با چشم حقارت و پستی به آن‌ها بنگرند. این منحصر به قوم نوح نبود که مؤمنان مستضعف مخصوصاً جوانان انقلابی را که اطرافش را گرفته بودند تهی مغز و کوتاه فکر و بی‌سر و پا می‌دانستند، تاریخ نشان می‌دهد که این منطق در برابر پیامبران دیگر مخصوصاً در مورد پیامبر اسلام ﷺ و مؤمنان نخستین وجود داشته است. هم اکنون نظیر این منطق را در عصر و زمان خود می‌بینیم که مستکبران فرعون صفت، با اتکالی به قدرت شیطانی خود مؤمنان راستین را متهم به تمام این موضوعات می‌کنند و به صورت تکرار تاریخ همان عناوین را به مخالفان خود نسبت می‌دهند.

۲۸- این پاسخ جامع می‌تواند جوابگوی هر سه ایراد گردد، زیرا نخستین ایرادشان این بود که چرا تو انسان هستی؟ او در پاسخ می‌گوید: درست است که من انسانی هستم همچون شما ولی مشمول رحمت الهی واقع شده و دلیل و بینه آشکاری به من داده است، لذا انسانیت منی نمی‌تواند مانع این رسالت بزرگ باشد و لزومی ندارد که فرشته باشم. دومین ایراد آن‌ها این بود که پیروان تو افراد بی‌فکر و ظاهرین هستند، او می‌گوید: شما بی‌فکر هستید که این حقیقت روشن را انکار می‌کنید زیرا دلایلی بامن است که برای هر فرد حقیقت‌جویی کافی و قانع‌کننده است، مگر افرادی چون شما که زیر پوشش غرور و خودخواهی و تکبر و جاه‌طلبی، چشم حقیقت‌بینشان از کار افتاده باشد. سومین ایراد آن‌ها این بود که می‌گفتند: «ما هیچ برتری برای شما بر خود نمی‌یابیم بنابراین دروغ‌گو هستید» و او در پاسخ می‌گوید: چه برتری از این بالاتر که خدا مرا مشمول رحمتش ساخته و مدارک روشن در اختیارم گذاشته است. لذا هیچ دلیلی ندارم که شما مرا دروغ‌گو خیال کنید، زیرا نشانه‌های صدق گفتار من آشکار است.

۲۹-۳۳: **لَا أَسْأَلُ**: نمی خواهم. **ان** **أَجْرِي** **الْأَى**: نیست اجر من مگر. **طَارِدٌ**: طردکننده. **مَا أَنَا بِطَارِدٍ**: من طردکننده نیستم. **مُلَاقُوا رَبَّهُمْ (لَقِي)**: ملاقات کنندگان پروردگارشانند. **أَرْبِكُمْ (رَأَى)**: می بینم شما را. **تَجْهَلُونَ (جَهَل)**: نادانی می کنید. **يَنْصُرُنِي**: یاری می کنید مرا. **مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ**: چه کسی مرا از کیفر خدا یاری می دهد «یعنی نجات می دهد». **طَرَدْتُهُ**: طرد کردم. **لَا تَذَكَّرُونَ**: پند نمی گیرید. **خَزَائِنِ (خَزْن)** جمع **خَزِينَةٍ**، **خِزَانَةِ** گنج ها. **لَا أَقُولُ**: نمی گویم. **تَزُدْرِي (زُرَى)**: خوار و حقیر می بیند. **أَعْيُنِ** جمع **عَيْنٍ**: چشم ها. **لَنْ يُؤْتِي (أَتَى)**: هرگز نمی دهد. **أَعْلَمُ**: «افعل تفضیل» آگاه تر. **إِذَا**: در این صورت. **جَادِلْتِ (جَدَل)**: مجادله و جرّ و بحث کردی. **أَكْثَرْتِ**: زیاد کردی. **جِدَانَا**: بحث کردن با ما را. **فَأَتَيْنَا بِمَا (أَتَى)**: پس بیاور آنچه را که **عَدَدُ (وَعْدُ)**: وعده می دهی. **إِنْ كُنْتِ**: اگر هستی، اگر بودی. **يَأْتِي بِهِ**: می آورد آن را. **مُفَجِّرٌ**: یازدارنده. ۳۴-۳۷: **لَا يَنْفَعُ نَصْحِي**: سود نمی دهد نصیحت و خیرخواهی من. **أَنْ أَنْصَحَ**: که نصیحت کنم. **إِنْ أَرَدْتِ**: اگر بخواهم. **إِنْ يُرِيدَ**: اگر بخواهد. **أَنْ تُغْفَى (غَوَى)**: که هلاک نماید. **تُرْجَعُونَ (رَجَع)**: بازگرداننده می شوید. **إِفْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **إِنْ اِفْتَرَيْتِ**: اگر دروغ ببندم. **إِحْرَامِ (حَرَم)**: ارتکاب گناه. **تُجْرِمُونَ**: مرتکب جرم می شوید. **أَوْحَى (وَحَى)**: وحی شد. **لَنْ يُؤْمِنَ**: هرگز ایمان نمی آورد. **لَا تَنْبَتِينَ (نَس)**: غمگین و بدحال نباش. **إِصْنَعُ (صَنَع)**: بساز. **فَلَنْكُ**: کشتی. **بِأَعْيُنِنَا**: زیر نظر ما. **أَعْيُنِ** جمع **عَيْنٍ**: چشم ها. **لَا تُسْخَطِبُ (خَسَطَب)**: سخن مگو. **لَا تُسْخَطِبُنِي**: با من سخن مگو. **مُسْخَرُونَ**: غرق شدگان.

۲۹ **وَ يَقُومُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَإِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِبَىٰ أَرْبِكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ**
 ای قوم! من در برابر این دعوت اجر و پاداشی از شما نمی طلبم، اجر من تنها بر «الله» است و من آن ها را که ایمان آورده اند (به خاطر شما) از خود طرد نمی کنم چرا که آن ها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و در دادگاه قیامت خصم من خواهند بود) ولی شما را قوم جاهلی می بینم.

۳۰ **وَ يَقُومُ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**
 ای قوم! چه کسی مرا در برابر (مجازات خدا) یاری می دهد اگر آن ها را طرد کنم. آیا اندیشه نمی کنید؟

۳۱ **وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ**
 من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است و نمی گویم غیب می دانم و نمی گویم من فرشته ام و (نیز) نمی گویم آن ها که در نظر شما خوار می آیند خداوند خیری به آن ها نخواهد داد، خدا از دل آن ها آگاه تر است (من اگر با این حال آن ها را برانم) در این صورت از ستمکاران خواهم بود.

۳۲ **قَالُوا يٰنُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُنتَ مِثْلَهُ فَأَقْبَرْنَا غَدْرًا وَ مَا نَعُدُّكَ مِنَ الصّٰدِقِينَ**
 گفتند: ای نوح! با ما جرّ و بحث کردی و زیاد سخن گفتی (بس است) اکنون اگر راست می گویی آن چه را به ما وعده می دهی (از عذاب الهی) بیاور.

۳۳ **قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ**
 (نوح) گفت: اگر خدا اراده کند خواهد آورد و شما قدرت فرار نخواهید داشت.

۳۴ **وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
 (اما چه سود که) هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد و من بخواهم شما را اندر زدهم اندر زدن فایده ای به حالتان نخواهد داشت، او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت خواهید نمود.

۳۵ **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَ أَنَا بِرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ**
 (مشرکان) می گویند او (محمد) این سخنان را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو اگر من این ها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم گناهش بر عهده من است ولی من از گناهان شما بیزارم.

۳۶ **وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَتَّبِعِنَّ مِمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ**
 به نوح وحی شد که جز آن ها که (تاکنون) ایمان آورده اند دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد بنابراین این از کارهایی که می کنند غمگین مباش.

۳۷ **وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تَخْطُبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ**
 و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره آن ها که ستم کردند شفاعت مکن که آن ها غرق شدنی هستند.

۲۹- رهبران الهی مز د مالی مطالبه نمی کنند این به خوبی نشان می دهد که من هدف مادی از این برنامه ندارم و جز به پاداش معنوی الهی نمی اندیشم و هرگز یک مدعی دروغین نمی توانم چنین باشم و این همه دردسر و ناراحتی را به خاطر هیچ برای خود بخرد. و این میزان و الگویی است برای شناخت رهبران راستین ، از فرصت طلبان دروغین ، که گامی را برمی دارند به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف مادی از آنان دارند.

۳۰- طرد افراد صالح و مؤمن کار ساده ای نیست ، آنها فرادای قیامت دشمن من خواهند بود و هیچ کس نمی تواند در آنجا از من دفاع کند و نیز ممکن است مجازات الهی در این جهان دامن مرا بگیرد.

۳۱- آخرین سخنی که نوح در پاسخ ایرادهای واهی قوم به آنها می گوید این است که اگر شما خیال می کنید و انتظار دارید من امتیازی جز از طریق وحی و اعجاز بر شما داشته باشم اشتباه است ، با صراحت باید بگویم که این گونه ادعاهای بزرگ و دروغین مخصوص مدعیان کاذب است و هیچ گاه یک پیامبر راستین چنین ادعاهایی نخواهد کرد ، چراکه « خزائن الهی » علم غیب « تنها در اختیار ذات پاک خدا است و فرشته بودن با این احساسات بشری نیز سازگار نیست. بنابراین هرکس یکی از این سه ادعا یا همه آنها را داشته باشد دلیل بر دروغگویی او است .

۳۲- انتخاب این روش در برابر آن همه محبت و لطف پیامبران الهی و گفتارهایی که همچون آب زلال و گوارا بر دل می نشیند حکایت از نهایت لجاجت و تعصب و بی خبری می کند.

۳۳- این از دست من خارج است و در اختیار من نیست ، من فرستاده اویم و سربر فرمانش دارم، بنابراین مجازات و عذاب را از من نخواهید. اما بدانید هنگامی که فرمان عذاب فرارسد « شما نمی توانید از چنگال قدرت او بگریزید و به مأمن و پناهگاهی فرار کنید ».

۳۴- گاهی یک سلسله اعمال از انسان سر می زند که نتیجه آن گمراهی و انحراف همیشگی و عدم بازگشت به سوی حق است ؟ لجاجت مستمر و اصرار بر گناهان و دشمنی مداوم با حق طلبان و رهبران راستین ، آن چنان پرده ضخیمی بر فکر انسان می افکند که توانایی دید کمترین شعاع آفتاب حق و حقیقت را پیدا نمی کند. و چون این حالت ، از آثار اعمالی است که خود انسان انجام داده به هیچ وجه دلیل بر جبر نمی شود ، بلکه عین اختیار است ، آن چه به خدا مربوط است این است که در چنان اعمالی چنین اثری قرار داده است.

۳۵- « اجزام » از ماده « جزم » به معنی چیدن میوه نارس و سپس به هرکار ناخوش آیندی گفته شده است و هم چنین به وادار کردن کسی به گناه نیز اطلاق می شود زیرا انسان در ذات و فطرت خود پیوندی با معنویت و پاکی دارد و انجام گناهان او را از این پیوند الهی جدا می سازد.

۳۶- اشاره به این که صفوف به کلی از هم جدا شده و دیگر دعوت برای ایمان و اصلاح سودی ندارد و باید آماده تصفیه و انقلاب نهایی شود. ضمناً از این آیه استفاده می شود که خداوند قسمت هایی از علم اسرار غیب را در هر مورد که لازم باشد در اختیار پیامبرش می گذارد همان گونه که در این جا به نوح خیر می دهد که در آینده هیچ کس از آنها ایمان نخواهد آورد .

۳۷- کشتی نوح بدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده ای نبود و با وسایل آن روز به آسانی و سهولت پایان نیافت ، کشتی بزرگی بود که به علاوه بر مؤمنان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می داد و آذوقه فراوانی که برای مدت ها زندگی انسان ها و حیوان هایی که در آن جای داشتند حمل می کرد ، چنین کشتی با چنین ظرفیت حتماً در آن روز بی سابقه بوده است ، به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود ، لذا در بعضی از روایات مفسرین می خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت ! (هر ذراع حدود نیم متر است). در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مدت چهار سال قبل از ظهور طوفان یک نوع بیماری به زنان قوم نوح دست داد که دیگر از آنان بچه ای متولد نشد و این در واقع مقدمه ای برای مجازات و عذاب آنان بود .

۲۸ - ۴۱: **يَسْخَرُ (صُنْع):**

می ساخت . **كَلِمًا مَرَّةً**: عبور کرد.
سَخَرُوا: مسخره می کردند. **اِنْ نَسَخَرُوا**: اگر مسخره کنید. **نَسَخَرُوا**: مسخره می کنیم. **كَمَا نَسَخَرُونَ**: همان طور که مسخره می کنید. **سَوْفَ نَغْلَمُونُ**: به زودی خواهید دانست. **مَنْ يَأْتِيهِ (اَتَى)**: سراغ چه کسی می آید. **يُخْزِيهِ**: خوار می کند او را. **يَجِلُّ**: فرومی آید. **مُقِيمٍ (قَوْم)**: پایدار. **فَارَ (فَوْر)**: فوران کرد. **فَارَ السَّنَوْرُ**: «آب از» تنور فوران کرد. **فُلْنَا حَمِلٌ**: گفتیم سوار کن. **رُوجَيْنِ**: دو زوج. **اِثْنَيْنِ**: دو تا، «مراد نر و ماده». **اهْلِكَ**: اهل، ک خانندان تو. **سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ**: سخن برهلاک او از پیش رفته است. **مَا ءَامَنَ**: ایمان نیاورد. **اِرْكَبُوا (رَكَب)**: سوار شوید. **مَجْرِي (جَرَى)**: حرکت، مسیر حرکت، زمان حرکت. **مُرْسِي (رَسُو)**: لنگر انداختن. **عَفُور (عَفَرَ)**: بسیار آمرزنده.

۴۲ - ۴۵: **تَجْرِي بِهِمْ**: حرکت می داد، «مضارعی که از آن ماضی است» استمراری اراده شده است. **كَالْجِبَالِ** جمع **جَبَل**: مانند کوه ها. **نَادَى (نَدَى)**: ندا کرد. **مَعْرَل (عَزَل)**: جای جداگانه، مکانی دور. **يَابُنَيَّ**: ای پسر، ای فرزندانم. **مَعْنًا**: با ما. **ءَاوَى (اَوَى)**: پناه می گیرم. **سَّأَوِي**: پناه خواهم گرفت. **يَغْصِمُ**: حفظ می کند، بازمی دارد. **لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ**: امروز بازدارنده ای وجود ندارد. **مَنْ رَحِمَ**: کسی را که رحم کند. **حَالَ (حَوْل)**: حایل شد. **مُغْرَقِينَ (غَرَق)** جمع **مُغْرَق**: غرق شدگان. **اِنْبَلَعِي (بَلَع)**: فرو بر. **مَاءَك**: آب خود را. **اَقْلَعِي (قَلَع)**: از بارش باز ایست. **غَيْضُ الْمَاءِ (غَيْض)**: «فعل مسجهول» فرونشست آب. **فُضِي** **الْأَمْرُ**: فرمان اجرا گردید. **اِسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى**: استقرار یافت بر کوه جودی. **اِنَّ اِبْنِي**: همانا پسر من. **اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ**: استوارترین و آگاه ترین داوران.

۳۸ **وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ** **قَالَ اِنْ تَسَخَرُوا**

مِنَّا فَاِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمانی گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند ، (ولی نوح) گفت : اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد .

۳۹ **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ**

به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد .

۴۰ **حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اِثْنَيْنِ وَ اَهْلَكَ**

اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ ءَامَنَ وَ مَا ءَامَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِيلٌ

(این وضع همچنان ادامه یافت) تا فرمان ما فرارسید و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن، هم چنین خاندانت را مگر آن ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده (همسر نوح و یکی از فرزنداناش) و هم چنین مؤمنان را، اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند .

۴۱ **وَ قَالَ اِرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِيهَا وَ مَرْسِهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**

او گفت : به نام خدا بر آن سوار شوید و به هنگام حرکت و توقف آن یاد او کنید، که پروردگار آمرزنده و مهربان است .

۴۲ **وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوْحٌ اِبْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ**

يُنَبِّئُ اِرْكَبَ مَعْنًا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكٰفِرِيْنَ

و او آن ها را از لابلای امواجی همچون کوه ها حرکت می داد، (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه ای قرار داشت فریاد زد ، پسر من! همراه ما سوار شو و با کافران مباش .

۴۳ **قَالَ سَآوِى اِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَآءِ قَالَ لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا**

مَنْ رَحِمَ وَ خَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ

گفت : به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند، گفت: امروز هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست ، مگر آن کس را که او رحم کند، در این هنگام موجی در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت .

۴۴ **وَ قِيلَ يَا رٰضُ اِنْبَلَعِي مَآءَكِ وَ يَسْمَآءُ اَقْلَعِي وَ غَيْضُ الْمَآءِ وَ قُضِيَ الْاَمْرُ وَ**

اِسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ وَ قَبِلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ

و گفته شد ای زمین آبت را فروبر و ای آسمان خودداری کن و آب فرونشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: دور باد قوم ستمگر .

۴۵ **وَ نَادَى نُوْحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ اِنَّ اِبْنِي مِنَ الْاَهْلِ وَ اِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ اَنْتَ اَحْكَمُ**

الْحَكَمِيْنَ

نوح به پروردگارش عرض کرد پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری .

۲۸- می‌گویند این گروه‌های اشراف قوم نوح هر دسته نوعی استهزاء که مایه خنده و تفریح بود برای خود انتخاب می‌کردند. یکی می‌گفت: ای نوح مثل این که دعوی پیامبری نگرفت آخر سر، نجار شدی... دیگری می‌گفت: کشتی می‌سازی بسیار خوب، دریایش را هم بساز. هیچ آدم عاقل دیده‌ای در وسط خشکی کشتی بسازد؟... و اما نوح با استقامت فوق‌العاده‌ای که زائیده ایمان است با جدیت فراوان به کار خود ادامه می‌داد و بی‌اعتنا به گفته‌های بی‌اساس این کوردلان از خود راضی به سرعت پیشروی می‌کرد و روز به روز اسکلت کشتی آماده‌تر و مهیاتر می‌شد.

۲۹- هدف از عذاب‌های الهی تصفیه است نه انتقام از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه به خاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آن‌ها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می‌گیرد. به این معنی که یک قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آن‌ها نیست از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود و قوم نوح چنین بودند، چراکه آیات فوق می‌گوید، اکنون که دیگر امیدی به ایمان بقیه نیست آماده ساختن کشتی شو و درباره ظالمان هیچ‌گونه شفاعت و تقاضای عفو منما.

۴۰- هنگامی که آب از درون تنور که معمولاً مرکز آتش است جوشیدن گرفت نوح و یارانش متوجه شدند اوضاع به زودی دگرگون می‌شود و انقلاب و تحوّل نزدیک است «آب کجا و آتش کجا»؟ به تعبیر دیگر هنگامی که دیدند سطح آب زیرزمینی چنان بالا آمده که از درون تنور که معمولاً در جای خشک و محفوظی ساخته می‌شود جوشیدن گرفته فهمیدند موضوع مهمی در پیش است و حادثه نوظهوری در شرف تکوین است. از سوی دیگر اشاره به این می‌کند که محصول سالیان بسیار دراز تلاش پی‌گیر نوح علیه السلام در راه تبلیغ آیین خویش چیزی جز گروهی اندک از مؤمنان نبود که طبق بعضی از روایات در این مدت طولانی تنها هشتاد نفر به او ایمان آوردند و حتی بعضی، عدد آن‌ها را از این هم کمتر نوشته‌اند و این خود می‌رساند که این پیامبر بزرگ تا چه حد استقامت و پایداری داشت که برای هدایت هر یک از آن‌ها به سوی خدا به طور متوسط ده سال زحمت کشید، زحمتی که مردم عادی حتی برای هدایت و نجات فرزندشان تحمل نمی‌کنند.

۴۱ و ۴۲- چرا می‌گوید: در همه حال به یاد او باشید و از یاد او و نام او مدد بگیرید زیرا به مقتضای رحمتش این وسیله نجات را در اختیار شما بندگان با ایمان قرار داده و به مقتضای آموزشش از لغزش‌های شما می‌گذرد. نوح این پیامبر بزرگ نه تنها به عنوان یک پدر، بلکه به عنوان یک مربی خستگی‌ناپذیر و پرامید، حتی در آخرین لحظه دست از وظیفه خود برنداشت به این امید که سخنش در قلب سخت فرزند اثر کند. اما متأسفانه تأثیر همنشین بد بیش از آن بود که گفتار این پدر دلسوز تأثیر مطلوب خود را ببخشد.

۴۳- لذا این فرزند لجوج و کوتاه‌فکر به گمان این که با خشم خدا می‌توان به مبارزه برخاست، «فریاد زد پدر برای من جوش زن، به زودی به کوهی پناه می‌برم که دست این سیلاب به دامنش هرگز نخواهد رسید و مرا در دامان خود پناه خواهد داد». در همین هنگام موجی برخاست و جلو آمد و جلوتر و فرزند نوح را همچون پرکاهی از جا کند و در لابلای خود درهم کوبید.

۴۴- تعبیرات آیه فوق به قدری رسا و دلنشین و در عین کوتاهی گویا و زنده و با تمام زیبایی آن قدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته جمعی از دانشمندان عرب این آیه «فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین» آیات قرآن محسوب می‌شود، هرچند همه آیات قرآن در سرحد اعجاز از فصاحت و بلاغت است.

۴۵- نوح چنین فکر می‌کرد که منظور از جمله «**إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ**» در آیه ۴۰ همین سوره تنها همسر بی‌ایمان و مشرک او است و فرزندش کنعان جز آن‌ها نیست و لذا چنین سخنی را به پیشگاه خدا عرضه داشت.

۴۶-۴۹: **لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ:** از خاندان تو نیست. **لَا تَسْأَلُن:** درخواست نکن از من. **أَعِظُ (وَعِظُ):** پند می‌دهم. **أَنْ تَكُونَ (كُونَ):** که باشی. **إِنِّي أَعُوذُ:** همانا من پناه می‌برم. **أَنْ أَسْأَلَ:** که درخواست کنم. **مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ:** آن چه بدان آگاهی ندارم. **إِلَّا تَغْفِرَ (غَفِرَ) إِلَّا = إِنْ، لَا:** اگر نیامیزی. **أَكُنْ = أَكُونُ (كُونُ):** می‌شوم. **خَاسِرٌ:** زیان‌زده. **أَهْبِطُ:** فرود آی. **بِسَلَامٍ:** به سلامت و امن و امان. **بِرَكَاتٍ** جمع **بِرَكَةٍ:** خیرات و نعمت‌های بی‌پایان. **أُمَّمُ** جمع **أُمَّة:** گروه‌ها. **سَنُنَمِّتُخَ (نَمَّخَ):** پرخوردار خواهیم کرد. **يَمَسُّنَ:** می‌رسد. **أَنْبَاءَ** جمع **نَبَأٌ:** خبرهای مهم. **نُوحِي (وَحِي):** وحی می‌کنیم. **مَا كُنْتَ نَعْلَمُ:** نمی‌دانستی. **فَأَصْبِرْ:** پس شکیبا باش.

۵۰-۵۳: **أَعْبُدُوا:** پرستش کنید. **مَا لَكُمْ:** نیست برای شما. **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا:** نیستید شما مگر (اِنْ نَافِيه است). **مُفْتَرُونَ (فَرَى):** جمع **مُفْتَرٍ:** افترازنندگان. **لَا أَسْأَلُ:** درخواست نمی‌کنم. **لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا:** من بر آن هیچ مزدی نمی‌خواهم. **إِنْ أَجْرِي إِلَّا:** نیست مزد من مگر (اِنْ نَافِيه است). **فَطَرَنِي:** آفرید مرا. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ:** آیا پس تعقل نمی‌کنید. **اسْتَغْفِرُوا (غَفَرَ):** طلب آمرزش کنید. **تُوبُوا (تَوَبَ):** توبه کنید. **يُرْسِلُ:** می‌فرستد. **مِدْرَارٍ (دَر):** ریزش‌کننده به فراوانی. **يُرْسِلِ السَّمَاءَ مِدْرَارًا:** تا بفرستد از آسمان باران فراوان. **يَزِيدُ:** زیاد می‌کند. **يُرِدُّكُمْ فَوْةً إِلَى فَوْتِكُمْ:** تا بیفزاید نیرویی بر نیرویتان. **لَا تَتَوَلَّوْا:** رو مگردانید. **مُجْرِمِينَ:** «حال است» مجرمانه. **مَا جِئْتُ:** نیامدی. **مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ (بَيِّن):** نیاوردی برای ما حجت روشنی. **مَا نَحْنُ:** نیستیم ما. **فَأَرْكَبِي عَالَمَتَنَا = فَأَرْكَبِي:** ترک کنندگان خداپايمانان. **عَنْ قَوْلِكَ:** از روی سخن تو.

۴۶: **قَالَ يٰ نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**

فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست او عمل غیر صالحی است، بنابراین آن چه را از آن آگاه نیستی از من نخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی.

۴۷: **قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرَحَّمْ لِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و هرگاه مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.

۴۸: **قِيلَ يٰ نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَمْسٌ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أَمِّمٌ سَبْمَتُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ**

(به نوح) گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکت از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو اند، فرود آی و امت‌هایی نیز هستند که ما آن‌ها را از نعمت‌ها بهره‌مند می‌سازیم سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آن‌ها می‌رسد.

۴۹: **تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ**

این‌ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم، نه تو و نه قوم تو این‌ها را قبل از این نمی‌دانستید، بنابراین صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است.

۵۰: **وَ إِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ**

(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان هود را فرستادیم، (به آن‌ها) گفت: ای قوم من! الله را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست، شما فقط تهمت می‌زنید.

۵۱: **يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

ای قوم من! من از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من فقط بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌فهمید؟

۵۲: **وَ يَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ**

و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او بازگردید تا (باران) آسمان را بی‌درپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و روی (از حق) برنتابید و گناه نکنید.

۵۳: **قَالُوا يٰ هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ**

گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاوردی و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو رها نخواهیم کرد و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم.

۴۶- چرا فرزند نوح، عمل غیر صالح بود؟ گاهی انسان در انجام یک کار آن‌چنان پیش می‌رود که گویا عین آن عمل می‌شود. در ادبیات زبان‌های مختلف به هنگام مبالغه این تعبیر فراوان دیده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: فلان‌کس سراپا عدل و سخاوت است و فلان‌شخص سراپا دزدی و فساد است، گویی آن‌چنان در آن عمل غوطه‌ور گشته که ذات او عین آن عمل گشته است. این پیامبرزاده نیز آن‌قدر با بدان نشست و در اعمال زشت و افکار نادرستشان غوطه‌ور گشت که گویی وجودش تبدیل به یک عمل غیر صالح شد.

آن‌جا که پیوندها گسسته می‌شود؟ آیه فوق یکی دیگر از عالی‌ترین درس‌های انسانی و تربیتی را در ضمن بیان سرگذشت نوح منعکس می‌کند، درسی که در مکتب‌های مادی مطلقاً مفهومی ندارد اما در یک مکتب الهی و معنوی یک اصل اساسی است. پیوندهای مادی (نسب، خویشاوندی، دوستی و رفاقت) در مکتب‌های آسمانی همیشه تحت الشعاع پیوندهای معنوی است.

۴۷- با توجه به گفتار نوح در آیه قبلی و پاسخی که خداوند به او داد این سؤال پیش می‌آید که چگونه نوح توجه به این مسأله نداشت که فرزندش کنعان مشمول وعده الهی نیست. پاسخ این سؤال را می‌توان از این راه داد، که این فرزند وضع کاملاً مشخصی نداشته، گاهی با مؤمنان و گاهی با کافران بود و چهره منافق‌گونه او، هرکس را ظاهراً به اشتباه می‌انداخت. به علاوه احساس مسؤولیت شدیدی که نوح در رابطه با فرزندش می‌کرد و عشق و علاقه طبیعی که هر پدری به فرزندش دارد و پیامبران نیز از این قانون مستثنی نیستند، سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند بکنند. اما به محض این‌که از واقعیت امر آگاه شد، فوراً در مقام عذرخواهی به درگاه خداوند و طلب عفو برآمد، هرچند گناهی از او سر نزده بود.

۴۸- نوح به سلامت فرود آمد بدون شک «طوفان» همه آثار حیات را درهم‌کوبیده بود و طبعاً زمین‌های آباد مراتع سرسبز و باغ‌های خرم، همگی ویران شده بودند و در این هنگام بیم آن می‌رفت که نوح و یارانش از نظر «زندگی» و «تغذیه» در مضیقه شدید فراگیرند، اما خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچ‌گونه نگرانی به خود راه ندهند. به علاوه ممکن بود نگرانی دیگری از نظر سلامت برای نوح و پیروانش پیدا شود که زندگی کردن در مجاورت این باتلاق‌ها و مرداب‌های باقیمانده از طوفان ممکن است سلامت آن‌ها را به خطر افکند، لذا خداوند در این زمینه نیز به آن‌ها اطمینان داد که هیچ‌گونه خطری شما را تهدید نمی‌کند و آن‌کس که طوفان را برای نابودی طغیان‌گران فرستاد، هم او می‌تواند محیطی «سالم» و «پربرکت» برای مؤمنان فراهم سازد.

۴۹- بنابراین بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین، خالی از هرگونه خرافات، خود یکی از نشانه‌های حقایق قرآن و پیامبر اسلام است.

۵۰- رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملاً برادرانه بود، نه در شکل یک امیر و فرمانده و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون یک برادر در برابر برادران دیگر بدون هرگونه امتیاز و برتری‌جویی. نخستین دعوت هود، همان دعوت تمام انبیاء بود، دعوت به سوی توحید و نفی هرگونه شرک.

۵۱ و ۵۲- رابطه گناه با ویرانی جوامع کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن سازد و زمین‌های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد. کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس‌ها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند. با صراحت باید گفت: هیچ مسأله اخلاقی نیست مگر این‌که اثر مفید و سازنده‌ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی‌شود مگر این‌که در ساختن یک جامعه‌ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به‌سزایی دارد.

۵۳- این قوم سرکش و مغرور یعنی قوم عاد در برابر برادرشان هود عليه السلام و نصایح و اندرزها و راهنمایی‌های او مانند همه گمراهان تاریخ راه انکار و بهانه‌تراشی را در پیش گرفتند.

۵۴ - ۵۷: **إِنْ نَقُولُ إِلَّا: نمی گوئیم مگر. اِغْتَرَى (عَرَوْ):** آسیب زده. **اِغْتَرَى:** بلائی بر سرت آورده. **أَشْهَدُ:** شاهد می گیرم. **اشْهَدُوا:** گواه باشید. **أَبَى بَرَى (بَرَاء):** همانا من بیزارم. **تَشْرِكُونَ:** شریک می کنید. **كَيْدُوا (كَيْد):** «فعل امر» کید و حیله کنید. **فَكِيدُونِي جَمِيعًا:** پس همگی بر من حیله کنید. **لَا تُنظِرُونَ (نَظَر):** مهلت ندهید مرا. **تَوَكَّلْتُ:** توکل کردم. **دَابَّة (دَب):** جنبنده. **عَاجِدٌ:** گیرنده. **نَاصِيَةٌ:** موی پیشانی. **عَاجِدٌ بِنَاصِيَتَيْهَا:** گیرنده موی پیشانی اوست «یعنی زمام وجود هر چیزی بدست خداست». **إِنْ تَوَلَّوْا (وَلَى):** اگر رو بگردانید. **أَبْلَغْتُ:** ابلاغ کردم. **أُرْسِلْتُ:** فرستاده شدم. **مَا أُرْسِلْتُ بِهِ:** آن چیزی که برای آن فرستاده شدم. **يَسْتَخْلِفُ (خَلَف):** جانشین می کند. **لَا تَضُرُّونَ (ضَرَر):** زیان نمی رسانید. **حَفِيظًا:** مراقب. ۵۸ - ۶۲: **لَمَّا جَاءَ:** زمانی که آمد. **نَجَّيْنَا (نَجَو):** نجات دادیم. **عَاصِبًا:** بسیار سخت و شدید. **جَحَدُوا (جَحَد):** انکار کردند. **عَصَوًا:** نافرمانی کردند. **جَبَّار (جَبَر):** سرکش. **عَنِيْدٌ:** دشمن لجوج. **أَتَّبِعُوا (تَبِع):** «فعل مجهول» دنبال شدند. **أَلَا:** آگاه باش. **بُعْدًا:** دوری و طرد. **أَعْبُدُوا:** پرستش کنید. **أَنْشَأَ:** آفرید. **اسْتَعْمَرُوا (عَمَر):** عمران خواست، برای عمران گماشت. **اسْتَعْفَرُوا (عَفَر):** «فعل امر» طلب مغفرت کنید. **تُوبُوا (تَوَب):** توبه کنید. **قَرِيب:** نزدیک. **مُجِيب (جَوَب):** اجابت کننده. **قَدَّ كُنْتُ:** همانا بودی. **فِينَا:** در میان ما. **مَرْجُو (رَجَو):** مایه امید. **تَنْهَى (نَهَى):** باز می داری. **أَتَنْهَيْنَا:** آیا باز می داری ما را. **أَنْ نَعْبُدَ:** که پرستش کنیم. **يَعْبُدُ:** می پرستد. **تَدْعُونَا (دَعَو):** فرامی خوانی ما را. **مُرِيب:** سخت شک کننده.

۵۴ **إِنْ نَقُولُ إِلَّا اِعْتَرَيْكَ بَعْضُ اَلِهَيْتِنَا بِسُوءٍ ۗ قَالَ اِئْتِي اَشْهَدِ اللّٰهَ وَ اَشْهَدُوْا اَبٰى بَرٰىءٍ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ**
 ما فقط (درباره تو) می گوئیم بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و عقلت رار بوده اند) (هود) گفت: من خدا را به شهادت می طلبم شما نیز گواه باشید که من از آن چه شریک (خدا) قرار می دهید بیزارم.

۵۵ **مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا نَمَّ لَا تُنظِرُونَ**
 از آن چه غیر او (می پرستید) حال که چنین است همگی برای من نقشه بکشید و مرامهت ندهید، (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست).

۵۶ **اِبٰى تَوَكَّلْتُ عَلٰى اللّٰهِ رَبِّىْ وَ رَبِّكُمْ ۗ مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اَخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهَا ۗ اِنَّ رَبِّىْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ**
 چرا که من توکل بر الله که پروردگار من و شما است کرده ام، هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او بر وی تسلط دارد (اما سلطه ای توأم با عدالت چرا که) پروردگار من بر صراط مستقیم است.

۵۷ **فَاِنْ تَوَلَّوْا فَفَقَدْ اَبْلَغْتُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ اَلَيْكُمْ ۗ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّىْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوْنَهُ ۗ شَيْئًا ۗ اِنَّ رَبِّىْ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ**
 و اگر روی برگردانید من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می کند و شما کمترین ضرری به او نمی رسانید پروردگار من حافظ و نگاهبان هر چیز است.

۵۸ **وَ لَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ ۗ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ**
 و هنگامی که فرمان ما فرا رسید هود و آن ها را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات بخشیدیم و از عذاب شدید آن ها را رها ساختیم.

۵۹ **وَ تَلَكَّ عَادٌ جَحَدُوا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ ۗ وَ اتَّبَعُوا اَمْرًا كَلِّمًا جَبَّارٍ عَنِيدٍ**
 و این قوم عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و رسولان او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق پیروی کردند.

۶۰ **وَ اتَّبِعُوا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۗ وَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ اَلَا اِنَّ عَادًا كَفَرُوْا رَبِّهِمْ ۗ اِلَّا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمٍ هُوْدٍ**
 به دنبال آن ها در این جهان لعنت (و نام ننگین) ماند و در قیامت (گفته می شود) بدانید عاد نسبت به پروردگارش کفر ورزیدند، دور باد عاد، قوم هود، (از رحمت خدا و خیر و سعادت).

۶۱ **وَ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا ۗ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۗ هُوَ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَعْفِرُوْهُ ثُمَّ تَوَبُّوْا اِلَيْهِ ۗ اِنَّ رَبِّىْ قَرِيْبٌ مُّجِيبٌ**
 و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست، او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذار نمود، از او آموزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (تقاضاهای آن ها) است.

۶۲ **قَالُوْا يٰصٰلِحُ قَدْ كُنْتَ فِىْنَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَا ۗ اَتَنْهَيْنَا اَنْ نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ اٰبَاؤُنَا وَ اِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ**
 گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی، آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می پرستیدند نهی می کنی؟ و ما در مورد آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در شک و تردید هستیم.

۵۴ و ۵۵- خرافه پرستی ابزار گروه انحرافی بدون شک هود - همان‌گونه که برنامه و وظیفه تمام پیامبران است - معجزه یا معجزاتی برای اثبات حقایق خویش به آن‌ها عرضه داشته بود، ولی آن‌ها به خاطر کبر و غروری که داشتند مانند سایر اقوام لجوج، معجزات را انکار کردند و آن‌ها را سحر شمردند و هود را متهم به «جنون» کردند، جنونی که بر اثر خشم خدایان حاصل شده بود خود بهترین دلیل بر خرافی بودن و خرافه پرستی آن‌ها است.

۵۶- منطق نیرومند هود سخنان «هود» در برابر مشرکان بیان‌کننده این واقعیت است که هر قدر دشمنان لجوج بر لجاجت خود بیفزایند، رهبر قاطع باید براستقامت خود بیفزاید، قوم هود او را از بت‌ها ترساندند، او در مقابل، آن‌ها را به نحو شدیدتری از قدرت قاهره خداوند بیم داد.

۵۷- این قانون خلقت است، که هرگاه مردمی لیاقت پذیرا شدن نعمت هدایت و یانعمت‌های دیگر پروردگار را نداشته باشند، آن‌ها را از میان برمی‌دارد و گروهی لایق به جای آنان می‌نشانند.

۵۸- قوم عاد چنان‌که در سورة «قمر» و سورة «حاقة» به خواست خدا خواهد آمد، افراد خشن و درشت و بلند قامت بودند که اندام آن‌ها به تنه درختان نخل تشبیه شده و به همین نسبت ساختمان‌های محکم و بزرگ و بلند داشتند تا آن‌جا که در تاریخ قبل از اسلام می‌خوانیم: عرب‌ها بناهای بلند و محکم را به عاد نسبت می‌دادند و می‌گفتند: «عادی» لذا عذاب آن‌ها نیز مانند خودشان غلیظ و خشن بوده است، نه تنها در جهان دیگر، در این دنیا نیز مجازات آن‌ها بسیار شدید و خشن بود، چنان‌که در تفسیر سوره‌های فوق خواهد آمد.

۵۹- «جبار» به کسی می‌گویند که از روی خشم و غضب می‌زند و می‌کشد و نابود می‌کند و پیرو فرمان عقل نیست و به تعبیر دیگر جبار کسی است که دیگری را مجبور به پیروی خود می‌کند و یا می‌خواهد نقص خود را با ادعای عظمت و تکبر ظاهراً بر طرف سازد و «غنیب» کسی است که با حق و حقیقت، فوق‌العاده مخالف است و هیچ‌گاه زیر بار حق نمی‌رود. این دو صفت، صفت بارز طاغوت‌ها و مستکبران هر عصر و زمان است، که هرگز گوششان بدهکار حرف حق نیست و با هر کس مخالف شدند با قساوت و بی‌رحمی، شکنجه می‌کنند و می‌کوبند و از میان می‌برند.

۶۰- لعن و نفرین ابدی بر قوم عاد این تعبیر و مشابه آن در آیات متعددی از قرآن درباره اقوام مختلفی آمده است که پس از شرح بخشی از حالات آن‌ها می‌فرماید: «**أَلَا بُعِدًا لِّلثَمُودِ**» (۶۸/هود) «**أَلَا بُعِدًا لِّلْمَدْيَنِ كَمَا بَعِدَتِ ثَمُودُ**» (۹۵/هود) «**فَبُعِدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**» (۴۱/مؤمنون) «**فَبُعِدًا لِّلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ**» (۴۴/مؤمنون) و هم چنین در داستان نوح قبلاً خواندیم: «**وَ قَبِيلٍ بُعِدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**» (۴۴/هود). در تمام این آیات، نفرین شعارگونه‌ای درباره کسانی که گناه عظیمی انجام داده‌اند، دائر به دوری آن‌ها از رحمت خداوند شده است. این درست به شعارهایی می‌ماند که امروز برای افراد و دولت‌های سرکش و استعمارگر و ستم‌پیشه گفته می‌شود.

۶۱- آغاز سرگذشت قوم ثمود سرگذشت قوم عاد با تمام درس‌های عبرت‌انگیزش به طور فشرده پایان یافت و اکنون نوبت قوم ثمود است، همان جمعیتی که طبق تواریخ در سرزمین وادی القری در میان مدینه و شام زندگی داشتند. باز در اینجا می‌بینیم که قرآن مجید هنگامی که سخن از پیامبر آن‌ها صالح می‌گوید به عنوان «برادر» از او یاد می‌کند. برادری دلسوز و مهربان که جز خیرخواهی هدف دیگری ندارد. این آیه پس از اشاره به نعمت آفرینش، نعمت‌های دیگری را که در زمین قرار داده به این انسان‌های سرکش یادآوری می‌کند: «او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسایل آن را در اختیارتان قرار داد» (وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا). «واژه استعمار» و «اعمار» در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسایل لازم را در اختیار او بگذارد. مفهوم واقعی استعمار در عصر ما، استیلای قدرت‌های بزرگ سیاسی و صنعتی بر ملت‌های مستضعف و کم‌قدرت است، که محصول آن غارت و چپاولگری و مکیدن خون آن‌ها و به یغما بردن منابع حیاتی آنان است. این استعمار که چهره‌های شوم‌گوناگونی دارد، گاهی در شکل فرهنگی (جنگ نرم)، گاهی فکری، گاه اقتصادی و گاه سیاسی و نظامی مجسم می‌شود.

۶۲- در این جا باز می‌بینیم قوم گمراه برای توجیه غلط‌کاری و افکار و اعمال نادرست خود به زیر چتر نیاکان و هاله قداستی که معمولاً آن‌ها را پوشانیده است پناه می‌برند، همان منطق کهنه‌ای که از قدیم میان همه اقوام منحرف برای توجیه خرافات (گذشتگان) وجود داشته و هم اکنون در عصر اتم و فضا نیز به قوت خود باقی است.

۶۳-۶۶: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** به من بگویند. **إِنْ كُنْتُمْ:** اگر باشم، اگر بودم. **بَيِّنَةٌ (بَيَّنَّ):** حجت روشن. **عَائِقَانِي (أَتَى):** داد مرا. **يَسْمُرُنِي:** یاری می کند مرا. **إِنْ هَمَّيْتُمْ:** اگر نافرمانی کنم. **تَزِيدُ (زَيْدُ):** می افزایی. **مَا تَزِيدُونَنِي:** نمی افزایید مرا. **تَحْسِيرُ (حَسَنُ):** هلاک کردن. **ذُرُوْا (وَذَرُ):** واگذارید. **تَأْكُلُ (أَكَلَ):** بخورد. **لَا تَمْسُوا بِسَوْءِ (مَسَّ):** گزند نرسانید. **فَيَأْخُذُ (أَخَذَ):** تا بگیرد. **عَقَرُوا (عَقَرَ):** دست و پا بریدند. **تَمَتَّعُوا (مَتَّعَ):** بهره مند شوید، زندگی کنید. **مَكْدُوبُ:** دروغ ساخته شده. **لَمَّا جَاءَ:** زمانی که آمد. **نَجَّيْنَا (نَجَّى):** نجات دادیم. **خِزْيُ:** خواری، عذاب. **عَزِيزُ:** مقتدر شکست ناپذیر.

۶۷-۷۱: **أَخَذَ:** گرفت. **صَيْحَةَ:** بانگ آسمانی. **أَمْسَبَحُوا:** صبح کردند، گردیدند. **دِيَارِ** جمع **دَار:** خانه ها. **جَانِمِينَ (جَمَّ):** جمع **جَانِم:** مردگان بروفاتاده. **كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْنَا** **فِيهَا:** گویی نبوده اند در آن جا. **أَلَا:** آگاه باش. **أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا:** آگاه باش که به تحقیق تمودیان کافر شدند. **بُعْدًا:** دوری و هلاک. **جَاءَتْ:** آمد. **جَاءَ بِعِجَلٍ:** آورد گوساله ای را. **مَا لَيْسَتْ:** بی درنگ. **حَنِيذٌ:** بریان. **بُشْرَى:** مزده. **رَأَى:** دید. **أَبْدَى:** جمع **يَد:** دستان. **لَا تَصِلُ (وَصَلَ):** نمی رسد. **فَلَمَّا رَأَى أَبْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ:** پس چون دید دست های ایشان به سوی غذا دراز نمی شود. **نَكِرَهُمْ:** بیگانه و نا آشنا دید ایشان را، وحشت کرد از ایشان. **أَوْجَسَ (وَجَسَ):** بیمناک شدند. **خَيْفَةَ (خَوْفَ):** خوف و هراس. **لَا تَخَفَ:** نترس. **أَرْسَلْنَا (رَسَلَ):** «فعل مجهول» فرستاده شدیم. **إِمْرَأَةً:** زن. **وَأَمْرَأَةٌ فَائِمَةٌ:** زنش ایستاده بود. **صَجَّكَتَ:** خندید. **بَشْرُنَاهَا:** بشردادیم. **بِإِسْحَاقَ:** او را به اسحاق مزده دادیم. **وَرَأَى:** پشت سر.

۶۳ **قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَءَاتَيْنِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ. فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَحْسِيرٍ**
گفت: ای قوم من! آیا اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد (می توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم) اگر من نافرمانی او کنم چه کسی می تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟ بنابراین (سخنان) شما چیزی جز اطمینان به زیانکار بودنتان بر من نمی افزاید.

۶۴ **و يَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ**

ای قوم من! این ناقه خداوند است که برای شما دلیل و نشانه ای است بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که به زودی عذاب خدا شما را فرو خواهد گرفت.

۶۵ **فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ**
(اما) آن ها آن را از پای در آوردند و او به آن ها گفت (مهلت شما تمام شده) سه روز در خانه هاتان متمتع گردید (و بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید) این وعده ای است که دروغ نخواهد بود.

۶۶ **فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يُؤْمِنِينَ إِنْ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ**

هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این قوم) فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است.

۶۷ **وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جثَمِينَ**
و آن ها را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند.

۶۸ **كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْنَا فِيهَا إِلَّا أَنْ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ**
آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند بدانید قوم تمود پروردگارش را انکار کردند دور باد قوم تمود (از رحمت پروردگار).

۶۹ **وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلِمًا قَالَ سَلِمٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجَلٍ حَنِيذٍ**

فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند گفتند: سلام (و او نیز) گفت سلام و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آن ها) آورد.

۷۰ **فَلَمَّا رَأَى أَبْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خَيْفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ**

(اما) هنگامی که دید دست آن ها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند) آن ها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود (اما به زودی) به او گفتند نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم.

۷۱ **وَ أَمْرَأَتُهُ فَائِمَةٌ فَصَجَّكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ**
و همسرش ایستاده بود خندید او را به اسحاق و پس از او به یعقوب بشارت دادیم.

- ۶۳-** این پیامبر بزرگ الهی بدون آنکه از هدایت آن‌ها مأیوس گردد و یا این‌که سخنان پر تزویرشان در روح بزرگ او کمترین اثری بگذارد ، با متانت خاص خودش چنین پاسخ داد «گفت : ای قوم من ! ببینید اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد و قلب مرا روشن و فکر مرا بیدار کرده باشد و به حقایقی آشنا شوم که پیش از آن آشنا نبوده‌ام» آیا باز هم می‌توانم سکوت اختیار کنم و رسالت الهی را ابلاغ نکنم و با انحرافات و زشتی‌ها نجنگم؟
- ۶۴- ناقة صالح « ناقة »** در لغت به معنی شتر ماده است ، در آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن ، اضافه به « **اللَّهِ** » شده است و این نشان می‌دهد که این ناقة ویژگی‌هایی داشته و یک ناقة معمولی نبود و از جهت یا جهاتی خارق‌العاده بوده است. تنها چیزی که در دو مورد از قرآن آمده این است که صالح در مورد این ناقة به قوم خود اعلام کرد که آب آن منطقه باید سهم‌بندی شود ، یک روز سهم ناقة و یک روز سهم مردم باشد. در بعضی از روایات که از طرق شیعه و اهل تسنن نیز نقل شده می‌خوانیم که از عجایب آفرینش این ناقة آن بوده که از دل کوه بیرون آمد.
- ۶۵- پیوند مکتبی** جالب این‌که در روایات اسلامی می‌خوانیم آن کس که ناقة را از پای درآورد یک نفر بیش نبود ، ولی با این حال قرآن این کار را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می‌دهد و به صورت صیغه جمع می‌گوید: «**فَعَقَرُوهَا**». این به خاطر آن است که اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن راه منزله شرکت در آن می‌داند ، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشت و حتی کسی که اقدام به این عمل کرد ، تنها متکی به نیروی خویش نبود بلکه به نیروی جمع و پشتیبانی آن‌ها دلگرم بود و مسلماً چنین کاری را نمی‌توان یک کار فردی محسوب داشت بلکه یک کار گروهی و جمعی محسوب می‌شود. رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنَّهُ، وَمَنْ غَابَ عَنِ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ**» کسی که شاهد و ناظر کاری باشد اما از آن متنفر باشد، همانند کسی است که از آن غایب بوده و در آن شرکت نداشته است و کسی که در برنامه‌ای غایب بوده اما قلباً به آن رضایت داشته، همانند کسی است که حاضر و شریک بوده.»
- ۶۶-** از آیه فوق به خوبی برمی‌آید که مجازات سرکشان و طغیان‌گران تنها جنبه مادی ندارد ، بلکه جنبه معنوی را نیز شامل می‌شود چرا که سرانجام کار آن‌ها و سرنوشت مرگبارشان و زندگی آلوده به ننگشان به عنوان فصول رسواکننده‌ای در تاریخ ثبت می‌شود درحالی‌که برای افراد باایمان سطور طلایی تاریخ رقم می‌خورد .
- ۶۷ و ۶۸- منظور از صیحه چیست؟** آیا صدای وحشت‌انگیز می‌تواند جمعیتی را نابود کند ؟ جواب این سؤال مسلماً مثبت است، زیرا می‌دانیم امواج صوتی از حد معینی که بگذرد ، می‌تواند شیشه‌ها را بشکند ، حتی بعضی از عمارت‌ها را ویران کند و ارگانسیم درون بدن انسان را از کار بیندازد. این را شنیده‌ایم به هنگامی که هواپیماها دیوار صوتی را می‌شکنند (و با سرعتی بیشتر از سرعت امواج صوت حرکت می‌کنند) افرادی بیهوش به روی زمین می‌افتند و یا زنانی سقط جنین می‌کنند و یا تمام شیشه‌های عمارت‌هایی که در آن منطقه قرار دارند می‌شکند. طبیعی است اگر شدت امواج صوت از این هم بیشتر شود به آسانی ممکن است اختلالات کشنده‌ای در اعصاب و رگ‌های مغزی و حرکات قلب تولید کند و سبب مرگ انسان‌ها شود.
- ۶۹-** از این جمله استفاده می‌شود که یکی از آداب مهمان‌داری آن است که غذا را هرچه زودتر برای او آماده کنند ، چرا که مهمان وقتی از راه می‌رسد مخصوصاً اگر مسافر باشد غالباً خسته و گرسنه است ، هم نیاز به غذا دارد و هم نیاز به استراحت ، باید زودتر غذای او را آماده کنند تا بتواند استراحت کند.
- ۷۰-** در این هنگام واقعه عجیبی اتفاق افتاد و آن این‌که ابراهیم مشاهده کرد که میهمانان تازه وارد دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند ، این کار برای او تازگی داشت و به همین دلیل احساس بیگانگی نسبت به آن‌ها کرد و باعث وحشت او شد. این موضوع از یک رسم و عادت دیرینه سرچشمه می‌گرفت که هم اکنون نیز در میان اقوامی که به سنت‌های خوب گذشته پایبندند وجود دارد ، که اگر کسی از غذای دیگری تناول کند و به اصطلاح نان و نمک او را بخورد ، قصد سویی درباره او نخواهد کرد و به همین دلیل اگر کسی واقعاً قصد سویی نسبت به دیگری داشته باشد سعی می‌کند نان و نمک او را نخورد ، روی این جهت ابراهیم از کار این میهمانان نسبت به آن‌ها بدگمان شد و فکر کرد ممکن است قصد سویی داشته باشند. رسولان که به این مسأله پی‌برده بودند ، به زودی ابراهیم را از این فکر بیرون آوردند و «به او گفتند نترس ما فرستادگانی هستیم به سوی قوم لوط یعنی فرشته‌ایم و مأمور عذاب یک قوم ستمگر و فرشته غذا نمی‌خورد .
- ۷۱-** خنده ساره همسر ابراهیم ممکن است به خاطر آن باشد که او نیز از فجایع قوم لوط به شدت ناراحت و نگران بود و اطلاع از نزدیکی شدن مجازات آن‌ها مایه خوشحالی و سرور او گشت.

۷۲-۷۷: **يَا وَيْلَتَا: ای وای. ءَالِدٌ:**

آیا می‌زایم. **عَجُوزٌ:** پیرزن. **هَذَا بِنَعْلِي:** این شوهر من است. **شَيْخ:** پیر. **أَتَعْجِبِينَ:** «مفرد مؤنث مخاطب» آیا تعجب می‌کنی. **حمید:** شایستهٔ حمد و ثنا. **مَجِيدٌ:** بزرگوار، کسی که پیش‌دستی در عطا کند. **رُوعٌ:** خوف و هراس. **بُشْرَى:** مزده. **جَاءَتْهُ الْبُشْرَى:** او را مژدگانی رسید. **يُجَادِلُ (جَدَلٌ):** مجادله و گفت و گو می‌کند «در این جاماضی استمراری معنی می‌شود: مجادله می‌کرده». **حَلِيمٌ:** بردبار. **أَوَاه (أَوْه):** کسی که دارای حال دعا و تضرع شدید است. **مُنِيبٌ (نُوبٌ):** پی‌درپی بازگشت‌کننده توبه‌کار. **ءَاتَى (أَتَى):** آینده. **ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ:** عذابی برایشان آمدنی است. **عَسِيرٌ مَرْدُودٌ (رَدٌ):** برگشت‌ناپذیر. **سَيءٌ بِسُوءٍ (سُوءٌ):** «فعل مجهول» بدحال و غمگین شد به سبب ایشان. **ضَاقٌ (ضَيْقٌ):** در فشار قرار گرفت. **ضَاقَ بِهِمْ ذُرْعَا:** به تنگنا افتاد در کارشان. **ذُرْعٌ:** تاب و توان کار. اندازه. **عَصِيبٌ (عَضْبٌ):** با بلایا عجین شده.

۷۸-۸۱: **يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ (هَرَعٌ):** درحالی که هجوم می‌آوردند به سوی او. **أَطَهَرُ:** پاکیزه‌تر. **لَا تَحْزُوا (حَزَى):** رسوا نکنید. **ضَيْفِي:** مهمان من. **رَشِيدٌ:** عاقل، رشد یافته. **بَنَاتِكُ:** دخترانت. **مَا تُرِيدُ:** آن‌چه را می‌خواهیم. **لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ:** ای کاش بر شما قدرتی داشتم. **أَوْ ءَاوِي (أَوَى):** یا این که پناه می‌بردم. **رُكْنٌ:** تکیه‌گاه. **رُكْنٌ شَدِيدٌ:** تکیه‌گاهی محکم. **لَنْ يَصِلُوا (وَصَلٌ):** هرگز نمی‌رسند. **أَسْرٌ بِأَهْلِكَ (سَرَى):** شهبانه حرکت بدده خاندانت را. **قَطَعُ:** قطعه‌ای. **يَقْطَعُ مِنَ النَّيْلِ:** درپاسی از شب. **لَا يَلْتَمِثُ (لَثَمٌ):** به پشت سر نگاه نکند. **مُصِيبٌ (صُوبٌ):** رسنده. **مَا أَصَابُ:** آن‌چه به رسید. **مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ:** آن‌چه به آنان رسید. **الْيَسَّى:** آیا نیست.

۷۲: **قَالَتْ يُوَيْتِلْتَى ءَالِدٌ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ**

گفت: ای وای بر من! آیا من فرزندی آورم درحالی‌که پیرزنم و این شوهرم پیرمردی است این راستی چیز عجیبی است.

۷۳: **قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**

گفتند: از فرمان خدا تعجب می‌کنی این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که حمید و مجید است.

۷۴: **فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ**

هنگامی که ترس ابراهیم فرونشست و بشارت به او رسید، با ما درباره قوم لوط مجادله می‌کرد.

۷۵: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ**

چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود.

۷۶: **يَا أَيُّهَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ**

ای ابراهیم از این کار صرف‌نظر کن که فرمان پروردگارت فرارسیده و عذاب (الهی) به طور قطع به سراغ آن‌ها می‌آید و برگشت ندارد.

۷۷: **وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئءًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ**

و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت امروز روز سختی است.

۷۸: **وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَحْزُرُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ**

و قومش به سرعت به سراغ او آمدند - و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند - گفت: ای قوم من! این‌ها دختران منند، برای شما پاکیزه‌ترند (با آن‌ها ازدواج کنید و از اعمال شنیع صرف‌نظر نمایید) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمان‌هایم رسواسازید، آیا در میان شما یک‌مرد رشید وجود ندارد؟

۷۹: **قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ**

گفتند: توکه می‌دانی ما حق (و میلی) در دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم؟

۸۰: **قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ ءَاوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ**

گفت: (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آن‌گاه) می‌دانستم با شما ددمنشان چه کنم؟

۸۱: **قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَمِثْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ**

گفتند: ای لوط! ما رسولان پروردگار توایم، آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد، دردل شب با خانواده‌ات (از این شهر) حرکت کن و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسر تو که او هم به همان بلایی که آن‌ها گرفتار می‌شوند گرفتار خواهد شد، موعد آن‌ها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟

۸۱: **أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ**

گفتند: ای لوط! ما رسولان پروردگار توایم، آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد، دردل شب با خانواده‌ات (از این شهر) حرکت کن و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسر تو که او هم به همان بلایی که آن‌ها گرفتار می‌شوند گرفتار خواهد شد، موعد آن‌ها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟

۷۲- طبق آیه ۵۴ سورة حجر ، خود ابراهیم نیز از این بشارت به خاطر پیری تعجب کرد. به علاوه از نظر روانی نیز ساره شاید بی میل نبود که گناه به تنهایی تقصیر بچه دار نشدن را به گردن نگیرد .

۷۳- همان خدایی که ابراهیم را از چنگال نمرود ستمگر رهایی بخشید و در دل آتش سالم نگاه داشت. این رحمت و برکت الهی تنها برای آن روز و آن زمان نبود بلکه در این خاندان همچنان ادامه داشته و دارد.

۷۴ و ۷۵- هنگامی که وحشت ابراهیم از آن‌ها زایل شد و از طرفی بشارت فرزند و جانشین برومندی به او دادند ، فوراً به فکر قوم لوط که آن رسولان مأمور نابودی آن‌ها بودند افتاد و شروع به مجادله و گفتگو در این باره کرد. زیرا این احتمال را می داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است و احتمال بیدار شدن درباره آن‌ها می رود و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد ، لذا خواستار تأخیر این مجازات و کیفر بود ، چراکه او حلیم و بردبار بود و نیز بسیار مهربان بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می کرد.

۷۶- تعبیر به « زَيْلِكَ » (پروردگارت) نشان می دهد که این عذاب نه تنها جنبه انتقامی نداشته بلکه از صفت ربوبیت پروردگار که نشانه تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است ، سرچشمه گرفته است .

۷۷- در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می کرد ناگهان ، عده ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می آیند و مایلند مهمان او باشند ، علاقه او به پذیرایی از مهمان از یک سو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا ، در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است ، موجب انواع دردسر و احتمالاً آبروریزی است ، او را سخت در فشار قرار داد .

۷۸- زندگی ننگین قوم لوط در پاره ای از روایات آمده که لوط آن قدر مهمان های خود را معطل کرد تا شب فرارسید شاید دوراز چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبروی از آنان پذیرایی کند. ولی چه می توان کرد . وقتی که انسان دشمنش در درون خانه اش باشد. همسر لوط که زن با ایمانی نبود و به این قوم گنهکار کمک می کرد ، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت . نخست از طریق کف زدن و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود ، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده .

۷۹- یعنی یک جامعه آلوده کارش به جایی می رسد که حق را باطل و باطل را حق می بیند ازدواج با دختران پاک و با ایمان را اصلاً در قلمرو حق خود نمی شمارد ، ولی به عکس انحراف جنسی را حق خود می شمارد.

۸۰- در واقع لوط آرزو می کرد که ای کاش مردانی مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل یک حکومت الهی همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می دهند در اختیار داشت ، تا قیام کند و با تکیه بر قدرت ، با فساد و انحراف مبارزه نماید و این گونه افراد خیره سر بی شرم رادرهم بکوبد .

۸۱- پایان زندگی قوم لوط در بعضی از روایات می خوانیم هنگامی که فرشتگان موعده عذاب را صبح ذکر کردند لوط از شدت ناراحتی که از این قوم آلوده داشت همان قومی که با اعمال ننگینشان قلب او را مجروح و روح او را پر از غم و اندوه ساخته بودند ، از فرشتگان خواست که حالا که بنا است نابود شوند چه بهتر که زودتر. ولی آن‌ها لوط را دل‌داری دادند و گفتند مگر صبح نزدیک نیست .

۸۲-۸۶: **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **عَالِيَهَا**: سطح آن. **سَافَلَهَا**: تحتانی آن، «یعنی زیر و رو کردیم». **أَمْطَرْنَا (مَطَرًا)**: فرورباریدیم. **حِجَارَةً** جمع **حَجَرٍ**: سنگ‌ها. **سَجَّيْلٍ**: گل تبدیل شده به سنگ. **مَنْضُودٍ (نَضْدٍ)**: منظم، پی در پی. **مُسَوِّمَةً (سَوْمٍ)**: نشاندار. **مَا هِيَ بِبَعِيدٍ**: آن دور نیست. **أَتَسْبُدُوا**: پرستش کنید. **مَا لَكُمْ**: نیست برای شما. **لَا تَنْقُصُوا (نَقْصٍ)**: ناقص نکنید. **مِكْيَالٍ (كَيْلٍ)**: پیمانه. **مِيزَانٍ (وَزْنٍ)**: ترازو. **أُرْيَكُمُ (رَأَى)**: می بینم شما را. **أَخَافُ (خَوْفٍ)**: می ترسم. **يَوْمٍ مُّحِيطٍ**: روزی فراگیر «یعنی عذابش فراگیر است». **أَوْفُوا (وَفَى)**: تماماً بدهید. **فَسَطًا**: عدل. **لَا تَبْخَسُوا (بَخْسٍ)**: کم ندهید. **لَا تَغْفُوا (غَفْوٍ، غَفِيٍّ)**: غرق در فساد نشوید. **بَقِيَّتِ اللَّهِ**: باقی گذاشته خدا «سودی که از پیمانه و وزن درست به دست آید باقی می ماند». **حَفِيظًا**: نگهبان.

۸۷-۸۸: **أَصَلُّوْا لَكُمْ**: آیا نماز تو؟ **تَأْمُرُ**: وامی دارد. **أَنْ نَسْزُوكَ**: که ترک کنیم. **مَا يَعْْبُدُ ءَابَاؤُنَا**: آنچه را که پدران ما پرستش می کنند. **أَنْ نَفْعَلَ**: که انجام دهیم. **مَا نَشَاءُ**: آنچه ما می خواهیم. **رَشِيدًا**: عاقل، رشد یافته. **أَرَأَيْتُمْ**: به من خبر دهید، چه می گویند؟ **إِنْ كُنْتُمْ (كُونٍ)**: اگر باشیم. **بَيِّنَةً (بَيِّنٍ)**: حجت روشن. **رَزَقْنِي**: روزی کرد مرا. **وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا**: و مرا از جانب خود روزی نیکویی داده باشد. **مَا أُرِيدُ**: نمی خواهم. **أَنْ أَخَالِفَ**: که مخالفت کنم. **أَنْهَى (نَهَى)**: نهی می کنم. **مَا أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ**: آنچه نهی می کنم شما را از آن. **مَا اسْتَطَعْتُ (طَوْعٍ)**: تا بتوانم. **تَوَكَّلْتُ**: توکل نمودم. **أَنْبَسُ (نُوبٍ)**: باز می گردم. **الْبَيْتِ أَنْبَسُ**: «فقط» به سوی او رو می کنم «چون ایته مقدم شده، مفید حصر است».

۸۲: **فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا وَ سَافَلَهَا عَلَيَّهَا حِجَارَةً مِنْ سِجَّيْلٍ مَنْضُودٍ**

هنگامی که فرمان ما فرارسید آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ: گل‌های متراکم بر روی هم بر آن‌ها نازل نمودیم.

۸۳: **مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ**

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشان‌دار بود و آن از ستمگران دور نیست.

۸۴: **وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنِّي أَرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ**

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من! «الله» را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست و پیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید) من خیرخواه شما هستم و من از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم.

۸۵: **وَ يَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**

وای قوم من! پیمانه و وزن را باعدالت وفا کنید و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب مگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد مکنید.

۸۶: **بَقِيَّتِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**

سرمایه حلالی که خداوند برای شما باقی‌گذاشته برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.

۸۷: **قَالُوا يَشْعِبُ أَسْلُوتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتَّزِكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ**

گفتند: ای شعیب آیا نمازت تو را دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوئیم؟ و آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو مرد بردبار و رشیدی هستی؟

۸۸: **قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ**

گفت: ای قوم من! هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارت داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد (آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن بازمی‌دارم خود مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آن‌جا که توانایی دارم نمی‌خواهم و توفیق من جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او بازگشتم.

۸۲-۸۳- سَجِيل در اصل کلمه فارسی است که از «سنگ» و «گل» گرفته شده، بنابراین چیزی است که نه کاملاً مانند سنگ سخت شده و نه همچون گل سُست است بلکه برزخی میان آن دو می‌باشد. «مَنْضُود» از ماده «نَضَد» یعنی روی هم قرارگرفتن و پی‌درپی درآمدن. به این معنی که: این باران سنگ آن‌چنان سریع و پی‌درپی بود که گویی سنگ‌ها برهم سوار می‌شدند. جمله «مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ» این نکته را می‌فهماند که این سنگ‌ها از نزد خدا نشاندار بودند. بعضی گفته‌اند: این‌ها علایمی در علم پروردگار داشته که هرکدام از آن‌ها درست برای فرد معین و نقطه معین نشانه‌گیری شده بود، اشاره به این‌که آن‌قدر مجازات‌های الهی روی حساب است که حتی معلوم است کدام شخص با کدام سنگ باید درهم کوبیده شود، بی حساب و بی ضابطه نیست.

تحریم همجنس‌گرایی همجنس‌گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حد شرعی است. حد همجنس‌گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول اعدام است. روایاتی که در مذمت همجنس‌گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آن‌قدر زیاد و تکان‌دهنده است که با مطالعه آن هرکس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد. از جمله در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آن‌چنان ناله و گریه سرداد که اشک‌هایش به آسمان رسید و آسمان آن‌چنان گریه کرد که اشک‌هایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آن‌ها را سنگباران کن و به زمین وحی فرستاد که آن‌ها را فرو بر». (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد).

۸۴- مَذِينٌ سِرْزَمِينٌ شَعِيبٌ با پایان داستان عبرت‌انگیز قوم لوط، نوبت به قوم «شعیب» و مردم «مدین» می‌رسد همان جمعیتی که راه توحید را رها کردند و در سنگلاخ شرک و بت‌پرستی سرگردان شدند، نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را می‌پرستیدند و به‌خاطر آن کسب و تجارت بارونق خویش را آلوده به تقلب و کم‌فروشی و خلافکاری‌های دیگر می‌کردند.

۸۵- اختلال در اقتصاد، سرچشمه فساد اجتماعی است دو آیه فوق این واقعیت را به خوبی منعکس می‌کند که بعد از مسأله اعتقاد به توحید و ایدئولوژی صحیح، یک اقتصاد سالم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیز نشان می‌دهد که بهم ریختگی نظام اقتصادی سرچشمه فساد و وسیع در جامعه خواهد بود.

۸۶- چرا یکی از القاب امام زمان «بَقِيَّةُ اللَّهِ» است تعبیر به «بَقِيَّةُ اللَّهِ» یا به خاطر آن است که سود حلال اندک چون به فرمان خدا است «بقیة الله» است. و یا این‌که تحصیل حلال باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات می‌شود. و یا این‌که اشاره به پاداش و ثواب‌های معنوی است که تا ابد باقی می‌ماند هرچند دنیا و تمام آن‌چه در آن است فانی شود. در روایات متعددی می‌خوانیم که بَقِيَّةُ اللَّهِ تفسیر به وجود مهدی ﷺ یا بعضی از امامان دیگر شده است، از جمله در کتاب «اکمال‌الدین» از امام باقر ﷺ چنین نقل شده است: «نخستین سخنی که مهدی ﷺ پس از قیام خود می‌گوید این آیه است (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) سپس می‌گوید: منم بَقِيَّةُ اللَّهِ و حُجَّت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند مگر این‌که می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي اَرْضِهِ». البته آیات قرآن هرچند در مورد خاصی نازل شده باشد مفاهیم جامعی دارد که می‌تواند در اعصار و قرون بعد بر مصداق‌های کلی‌تر و وسیع‌تر، تطبیق شود. درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب قوم شعیبند و منظور از «بَقِيَّةُ اللَّهِ» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد «بَقِيَّةُ اللَّهِ» محسوب می‌شود. و از آن‌جا که مهدی موعود ﷺ آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر ﷺ است یکی از روشن‌ترین مصادیق بقیة الله می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است، به خصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است.

۸۷- حمله مشرکین به «نماز» شعیب در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که: چرا آن‌ها روی «نماز» شعیب تکیه کردند؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: به این دلیل که شعیب بسیار نماز می‌خواند و به مردم می‌گفت: نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات بازمی‌دارد، ولی جمعیت نادان که رابطه میان نماز و ترک منکرات را درک نمی‌کردند، از روی مسخره به او گفتند: آیا این او را و حرکات تو فرمان به تو می‌دهد که ما سنت نیاکان و فرهنگ مذهبی خود را زیر پا بگذاریم و یا نسبت به اموالمان مسلوب‌الاختیار شویم؟ بعضی نیز احتمال داده‌اند که «صلوة» اشاره به آیین و مذهب است، زیرا آشکارترین نماد و سمبل دین نماز است.

۸۸- اصلاح جامعه، از اصلاح رهبران آغاز می‌شود از جمله «مَا اُرِيدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلَى مَا اَنْهَكُمْ عَنْهُ» چنین برمی‌آید که آن‌ها شعیب را متهم می‌کردند که او قصد سودجویی برای شخص خودش دارد و لذا صریحاً این موضوع را نفی می‌کند. این همان هدفی است که تمام پیامبران آن را تعقیب می‌کردند، اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی آن‌هم ابتدا از خودشان.

۸۹-۹۲: **لَا يَجْرِمَنَّ (جرم):** هرگز وادار نکند. **شفاق (شق):** مخالفت، دشمنی. **أَنْ يُصِيبَ:** که برسد. **أَصَابَ:** رسید. **مَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بِعَبِيدَ:** قوم لوط از شما دور نیستند. **إِسْتَفْزِرُوا (عُزِّرَ):** طلب مغفرت کنید. **تُوبُوا (تُوبَ):** توبه کنید. **وَدُودَ (وَدَّ):** بسیار دوستدار. **مَا نَفَقَهُ:** نمی فهمیم. **نَزَى (رَأَى):** می بینیم. **لَنْزِيكَ:** البته می بینیم تو را. **رَهطًا:** عشیره و قبیله. **لَرْجَمْنَا (رَجَمَ):** البته سنگسار می کردیم. **عَزِيزًا:** مقتدر. **مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ:** تو بر ما غالب نیستی. **أَرَهطِي:** آیا قبیله من؟ **أَعَزَّة:** عزیزتر. **أَتَخَذْتُمْ (أَخَذَ):** گرفتید. **وَرَاءَ كِسْفٍ:** پشت سرتان. **ظَهْرِي (ظَهْرًا):** پشت سر انداخته شده، فراموش شده. **مُجِطًا:** فراگیر. ۹۲-۹۷: **إِغْمَلُوا:** عمل کنید. **مَكَانَاتٍ (مَكَّنَ):** موقعیت، امکانات. **يَا قَوْمِ اِغْمَلُوا عَلَيَّ:** **مَكَانَاتِيكُمْ:** ای قوم من شما بر حسب امکانات خود عمل کنید. **إِنِّي عَامِلٌ:** من نیز عمل می کنم. **مَنْ يَأْتِيهِ (آتَى):** چه کسی را می آید. **يُخْزِي:** رسوا می کند. **مَنْ هُوَ كَادِبٌ:** چه کسی دروغگوست؟ **إِرْتَقِبُوا (رَقِبَ):** مراقبت کنید. **رَقِيبٌ:** منتظر. **نَجَاتِنَا:** نجات دادیم. **أَخَذَتْ:** گرفت. **صَيْحَةٌ:** بانگ آسمانی. **أَمْسَبُوا:** صبح کردند، گردیدند. **دِيَارٍ:** جمع **دَار:** خانه ها. **جَاهِلِينَ (جَهَّمَ):** جمع **جَاهِل:** مردگان بروافتاده. **كَأَنَّ:** گویی. **لَمْ يَسْأَلُوا فِيمَا:** نماندند در آن جا. **أَلَا:** آگاه باش. **بُعْدًا:** دوری و هلاک. **بَعْدَتْ:** دور و هلاک شد. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **سُلْطَانَ:** برهان سوی. **مُهَيَّبِينَ (يَهَّبَ):** روشن. **مَلَأَ:** اشرف، سران. **أَسْبَعُوا (سَبَحَ):** پیروی کردند. **أَسْبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ:** از فرمان فرعون پیروی کردند. **رَشِيدًا:** عاقل، رشد یافته. **وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ:** و فرمان فرعون رشد یافته و صواب نبود.

۸۹ **وَ يَقُومُ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بِعَبِيدٍ**
 وای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشت قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شوید و قوم لوط از شما چندان دور نیست .

۹۰ **وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ**
 از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگار مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است .

۹۱ **قَالُوا يَشْعَبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنْزِيكٍ فِينَا ضَعِيفًا ۚ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۚ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ**
 گفتند: ای شعیب! بسیاری از آن چه را می گویی ما نمی فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم و اگر به خاطر احترام قبیله کوچک نبود تو را سنگسار می کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری .

۹۲ **قَالَ يَقَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِي ۚ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ**
 گفت: ای قوم! آیا قبیله کوچک من نزد شما از خداوند، عزیز تر است در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته اید؟ پروردگارم به آن چه انجام می دهید احاطه دارد (و آگاه است).

۹۳ **وَ يَقَوْمِ اِغْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۚ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَادِبٌ ۚ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ**
 ای قوم! هرکاری از دستتان ساخته است انجام دهید من هم کار خود را خواهم کرد! و به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغ او می آید و چه کسی دروغگو است ، شما انتظار بکشید من هم درانتظارم.

۹۴ **وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَثَمِينَ**
 و هنگامی که فرمان ما فرارسید، شعیب و آن ها را که با او ایمان آورده بودند ، به رحمت خود، نجات دادیم و آن ها را که ستم کردند صیحه (آسمانی) فروگرفت و در دیار خود به رو افتادند (و مردند).

۹۵ **كَأَنَّ لَمْ يَعْزُبُوا فِيهَا ۚ أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ**
 آن چنان که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد مدین (از رحمت خدا) همان گونه که قوم ثمود دور شدند.

۹۶ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَنِ مُبِينٍ**
 ما موسی را با آیات خود و دلیل آشکار فرستادیم.

۹۷ **إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۚ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ**
 به سوی فرعون و اطرافیانش، اما آن ها از فرمان فرعون پیروی کردند درحالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود .

۸۹- هرچند میان انحرافات جنسی قوم لوط و انحرافات اقتصادی قوم شعیب، ظاهراً فرق بسیار بود، ولی هردو در تولید فساد در جامعه و به هم ریختن نظام اجتماعی و از میان بردن فضایل اخلاقی و اشاعه فساد با هم شباهت داشتند، به همین جهت گاهی در روایات می‌بینیم که یک درهم ربا که طبعاً مربوط به مسایل اقتصادی است با زنا که یک آلودگی جنسی است مقایسه شده است.

۹۰- «وَدُود» صیغه مبالغه از «وَدَّ» به معنی محبت است، ذکر این کلمه بعد از کلمه «رَجِيم» اشاره به این است که نه تنها خداوند به حکم رحیمیتش به بندگان گنهکار توبه کار توجه دارد از این گذشته آن‌ها را بسیار دوست می‌دارد که هرکدام از این دو (رحم و محبت) خود انگیزه‌ای است برای پذیرش استغفار و توبه بندگان.

۹۱- تهیدیدهای متقابل شعیب و قومش شعیب گفتارش را که بهترین راهگشای زندگی مادی و معنوی این گروه بود با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام ایراد کرد، اما ببینیم این قوم گمراه چگونه به او پاسخ گفتند. آن‌ها با چهار جمله که همگی حکایت از لجاجت و جهل و بی‌خبری می‌کرد جواب دادند. نخستین که «گفتند: ای شعیب ما بسیاری از حرف‌های تو را نمی‌فهمیم» (قَالُوا يٰشُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيْرًا مِّمَّا تَقُوْلُ). اساساً سخنان تو سر و ته ندارد و محتوا و منطقی با ارزشی در آن نیست که ما بخواهیم پیرامون آن ببندیشیم و به همین دلیل چیزی نیست که بخواهیم آن را ملاک عمل قرار دهیم. دیگر این که «ما تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌یابیم» (وَ اِنَّا لَنَرِيْكَ فَيْنًا ضَعِيْفًا) بنابراین اگر فکر کنی حرف‌های بی‌منطق را با قدرت و زور می‌توانی به کرسی بنشانی، آن هم اشتباه است. گمان مکن اگر ما حساب تو را نمی‌رسیم به خاطر ترس از قدرت تو است: «اگر ملاحظه قوم و قبیله‌ات و احترامی که برای آن‌ها قایل هستیم نبود ترا به بدترین صورتی به قتل می‌رساندیم یعنی تو را سنگباران می‌کردیم» (وَ لَوْلَا زَهْمُكَ لَرَجَمْنَاكَ).

۹۲- شما که به خاطر فامیل من که به گفته خودتان چند نفری بیش نیستند به من آزار نمی‌رسانید چرا به خاطر «خدا» سخنانم را نمی‌پذیرید؟ آیا چند نفر در برابر عظمت پروردگار عددی به حساب می‌آیند؟

۹۳- سخنگوی بلیغ کسی است که در برابر تمام موضع‌گیری‌های طرف مقابل موضع خود را در لابلای سخنانش مشخص کند، از آن‌جا که مشرکان قوم شعیب در آخر سخنان خود، او را تهدید ضمنی به سنگسار کردن نمودند و قدرت خود را به رخ او کشیدند، شعیب موضع خویش را در برابر تهدید آن‌ها مشخص می‌کند و می‌گوید: «شما در انتظار این باشید که بتوانید با قدرت و جمعیت و ثروت و نفوذتان بر من پیروز شوید من هم در انتظار این هستم که مجازات دردناک الهی به زودی دامان شما جمعیت گمراه را بگیرد و از صفحه گیتی براندازد».

۹۴ و ۹۵- دو درس تربیتی در داستان شعیب تمام آن ثروت‌هایی که به خاطر آن گناه و ظلم و ستم کردند و تمام آن کاخ‌ها و زینت‌ها و زرق و برق‌ها و غوغاها، همه از میان رفت و همه خاموش شدند. سرگذشت این پیامبر بزرگ درس‌های فراوانی به ما می‌دهد از جمله: ۱- اهمیت مسایل اقتصادی - در این سرگذشت خواندیم که شعیب بعد از دعوت به توحید آن‌ها را دعوت به حق و عدالت در امور مالی و تجارت کرد، این خود نشان می‌دهد که مسایل اقتصادی یک جامعه را نمی‌توان ساده شمرد و نیز نشان می‌دهد که پیامبران فقط مأمور مسایل اخلاقی نبوده‌اند، بلکه اصلاح وضع نابسامان اجتماعی و اقتصادی نیز بخش مهمی از دعوت آن‌ها را تشکیل می‌دهد است تا آن‌جا که آن را بعد از دعوت به توحید قرار می‌دادند. ۲- اصالت‌ها را نباید فدای تعصب کرد - در این سرگذشت خواندیم که یکی از عوامل سقوط این قوم گمراه در دامان بدبختی این بود که آن‌ها به خاطر کینه‌ها و عداوت‌های شخصی، حقایق را به دست فراموشی می‌سپردند، درحالی که انسان عاقل و واقع بین کسی است که حق را از هرکس هرچند دشمن شماره یک او باشد بشنود و بپذیرد.

۹۶- سرگذشت موسی علیه السلام از تمام پیامبران در قرآن بیشتر آمده، زیرا در بیش از ۳۰ سوره بیش از صدبار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبرانی همچون شعیب و صالح و هود و لوط که در گذشته خواندیم، این است که آن‌ها برضد اقوام گمراه، قیام کردند ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامه‌ای همچون دستگاه جبار فرعون قیام نمود. اصولاً همیشه آب را باید از سرچشمه صاف کرد و تا حکومت‌های فاسد بر سر کارند هیچ جامعه‌ای روی سعادت نخواهد دید و رهبران الهی در این‌گونه اجتماعات قبل از همه باید این کانون‌های فساد را درهم بکوبند.

۹۷- قهرمان مبارزه با فرعون «مَسَّأً» به کسانی گفته می‌شود که ظاهر آن‌ها چشم‌ها را پر می‌کند هرچند تو خالی هستند و در منطق قرآن بیشتر به اعیان و اشراف و شخصیت‌های قلبی که اطراف قدرت‌های ستمگر را می‌گیرند، اطلاق شده. اطرافیان فرعون که با قیام موسی، منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند، حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقتش تسلیم کردند «لذا از فرمان فرعون پیروی کردند» (فَاتَّبَعُوا اَمْرَ فِرْعَوْنَ). «اما فرمان فرعون هرگز ضامن سعادت آن‌ها و مایه رشد و نجات نبود» (وَ مَا اَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ). البته این موفقیت برای فرعون به سادگی به دست نیامد، او از هرگونه نیرنگ و توطئه و نیرویی برای پیشرفت اهداف خود و شواندن مردم بر ضد موسی علیه السلام استفاده می‌کرد و در این راه حتی هیچ نکته روانی را از نظر دور نمی‌داشت.

۹۸-۱۰۱: **يَقْدُمُ قَوْمَهُ**: پیشاپیش حرکت می‌کند. **أُورِدَ (وَرِدَ)**: وارد می‌کند «چون مربوط به قیامت است می‌توان مضارع معنی کرد». **وَرِدَ**: وارد شدن، آبخوری که تشنه وارد آن می‌شود. **مَوْرُودٌ**: جانی که بدان وارد شوند «صفت وُرِد است». **بُنْسُ**: چه بد است. **بُنْسُ الْوَرْدِ الْمَوْرُودِ**: چه بد آبخوری است که آنان را وارد می‌کنند. **أَتَّبِعُوا (تَبِعَ)**: «فعل مجهول» دنبال شدن «یعنی لعنت الهی از پی آن‌ها آمد و گریبانشان را گرفت». **رَفِدَ**: عطا و ارمغان. **مَرْفُودٌ**: «صفت رَفِد است» بخشش. **بُنْسُ الرِّفْدِ الْمَرْفُودِ**: چه بد است ارمغان عطا شده «جهنم را به طعنه عطیه نامیده است». **أَنْبَاءٌ**: جمع **نَبَأٌ**: خبرهای مهم. **نَقِصٌ (قِص)**: حکایت می‌کنیم. **قَائِمٌ**: ماندگار. **حَصِيدٌ**: ویران شده. **مَا ظَلَمْنَا: ستم** نکردیم. **مَا أَغْنَتْ (غَنَى)**: دور نکرد، بی‌نیاز نکرد. **زَادُوا (زَيْدٌ)**: افزودند. **تَنْشِيبُ (تَبَّ)**: هلاک ساختن.

۱۰۲-۱۰۸: **أَخَذَ رَبُّكَ**: گرفتار کردن پروردگار تو. **إِذَا أَخَذَ**: وقتی که گرفتار کرد. **لِمَنْ خَافَ (خَوْفٌ)**: برای کسی که می‌ترسد. **يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ**: روزگردمایی مردم. **يَوْمَ مَشْهُودٍ**: روز گواهی شده، روز حضور همگانی. **مَا نُؤَخِّرُ (أَخْرَ)**: به تأخیر نمی‌اندازیم. **أَجَلٍ مَعْدُودٍ**: سرآمدی برشمرده، چند صباحی. **لَا تَكَلِّمُ**: سخن نمی‌گوید. **شَقِيٌّ (شَقُو)**: تیره‌روز. **شَقُّوا (شَقُّوا)**: تیره‌بخت شدند. **زَفِيرٌ**: صدای فوران شعله آتش. **شَهِيْقٌ**: ناله سخت و گوش‌خراش. **زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ**: غرش و زوزه دم و بازدم توده آتش به هنگام شعله کشیدن. **مَا شَاءَ**: آنچه خواهد. **فَعَالٌ**: بسیار انجام دهنده. **فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ**: آنچه را اراده می‌کند قطعاً انجام دهنده آن است. **سَعِدُوا**: سعادت‌مند شدند. **غَيْرٌ مَجْدُودٌ (جَدَّ)**: ناگسستی، همیشگی.

۹۸: **يَقْدُمُ قَوْمَهُ**، **يَوْمَ الْقِيَمَةِ** فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَ بِنَسِ الْوَرْدِ الْمَوْرُودِ او در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آن‌ها را (به جای چشمه‌های زلال بهشت) وارد آتش می‌کند و چه بد است که آتش آنگاه انسان باشد.

۹۹: **وَ أَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** بِنَسِ الرِّفْدِ الْمَرْفُودِ آن‌ها در این جهان و روز قیامت از رحمت خدا دور خواهند بود و چه بد عطایی به آن‌ها داده می‌شود.

۱۰۰: **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقْصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ** این از خبرهای شهرها و آبادی‌ها است که ما برای تو بازگو می‌کنیم، که بعضی (هنوز) برپا هستند و بعضی درو شده‌اند (و از میان رفته‌اند).

۱۰۱: **وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَشِيبٍ** ما به آن‌ها ستم نکردیم، بلکه آن‌ها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرارسید خدایانی را که غیر از «الله» می‌خواندند آن‌ها را یاری نکردند و جز هلاکت بر آن‌ها نیفزودند.

۱۰۲: **وَ كَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ** و این چنین است مجازات پروردگار تو هنگامی که شهرها و آبادی‌های ظالم را مجازات می‌کند، (آری) مجازات او دردناک و شدید است.

۱۰۳: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ** در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، همان روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند.

۱۰۴: **وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ** و ما آن را جز تا زمان محدودی تأخیر نمی‌اندازیم.

۱۰۵: **يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ** آن روز که (قیامت) فرا رسد هیچ‌کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید گروهی از آن‌ها شقاوت‌مندند و گروهی سعادت‌مند (گروهی بدبختند و گروهی نیکبخت).

۱۰۶: **فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ** اما آن‌ها که شقاوت‌مند شدند در آتش‌اند و برای آن‌ها زفیر و شهیق (ناله‌های طولانی دم و بازدم) است.

۱۰۷: **خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ** جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد که پروردگارت هرچه را اراده کند انجام می‌دهد.

۱۰۸: **وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ** اما آن‌ها که سعادت‌مند شدند در بهشت جاودانه خواهند بود، مادام که آسمان‌ها و زمین برپاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع‌نشدنی.

۹۸ و ۹۹- جهان پس از مرگ عالمی است که اعمال و افعال ما در این دنیا با مقیاس وسیعی در آن جا مجسم می شود ، خوشبختی ها و بدبختی های آن جهان پرتویی است از کارهای ما در این جهان ، آن ها که در این جا رهبران بهشتیان بودند در آن جا نیز گروه ها را به سوی بهشت و سعادت می برند و آن ها که رهبر ستمگران و گمراهان و دوزخیان بودند ، در آن جا نیز پیروان خود را به سوی جهنم می برند و خود جلودار آن ها هستند فرعون نیز یکی از رهبران جهنمی است که پیشاپیش قومش وارد این صحنه می شود.

۱۰۰- در آیات این سوره سرگذشت هفت قوم از اقوام پیشین و گوشه ای از تاریخ پیامبران بیان شد که هر کدام قسمت قابل توجهی از زوایای زندگی پرماجرای انسان را روشن می ساخت و هر یک درس های عبرت فراوانی دربرداشت. در این جا به تمام آن داستان ها اشاره کرده ، به صورت یک جمع بندی می فرماید : « این ماجراها گوشه ای از اخبار شهرها و آبادی ها است که ما داستانش را برای تو بازگو می کنیم » (**ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ**). « همان شهرها آبادی هایی که قسمتی از آن هنوز برپا است و قسمتی همچون کشتزار دروشده به کلی ویران گشته است » (**مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ**). « قَائِمٌ » اشاره به شهرها و آبادی هایی است که از اقوام پیشین برپا مانده اند ، مانند سرزمین مصر که جایگاه فرعونیان بود و پس از غرق این گروه ظالم و ستمگر همچنان برجای ماند ، باغ هایش و کشتزارهایش و بسیاری از عمارت های خیره کننده اش.

۱۰۱- « **تَقْنِيبٌ** » از ماده « **تَبَّ** » به معنی استمرار در زیان است و به معنی هلاکت و نابودی نیز آمده است .

۱۰۲- گناه منشأ بلاها و حوادث غیرمترقبه این یک قانون عمومی الهی است ، یک نسبت و برنامه همیشگی است که هر قوم و ملتی دست به ظلم و ستم بیالیند و پا را از مرز فرمان های الهی فراتر نهند و به رهبری و راهنمایی و اندرزه های پیامبران خدا اعتنا ننمایند خداوند آن ها را سرانجام سخت می گیرد و در پنجه عذاب می فشارد. البته ظلم به معنی وسیع کلمه شامل همه گناهان می شود.

۱۰۳- چراکه دنیا در برابر سرای دیگر همه چیزش کوچک و ناچیز است حتی مجازات ها و عذاب هایش و جهان دیگر از هر نظر وسیع تر می باشد و آن ها که ایمان به رستاخیز دارند با دیدن هر یک از این نمونه ها در دنیا تکان می خورند و عبرت می گیرند و راه خود را باز می یابند .

۱۰۴- تأخیر در آمدن آن روز هرگز نباید ظالمان را مغرور کند ، چراکه « قیامت گر چه دیر آید بیاید » و حتی تعبیر به دیر آمدن هم درباره آن صحیح نیست .

۱۰۵- سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آن ها در دنیا است سعیدها در آن جهان همان نیکوکارانی هستند که جای آن ها در لابلای انواع نعمت ها است و شقاوت مندان همان بدکارانی هستند که در دل دوزخ در انواع مجازات ها گرفتارند. این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیت انسان در دنیا نیست.

۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸- بحثی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن بعضی خواسته اند از آیات فوق ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند درحالی که نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد بلکه به وضوح ثابت می کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است ، زیر می گوید: « **أَمَّا الَّذِينَ شَقُوا** » (آن ها که شقاوت مند شدند) و یا می گوید : « **أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا** » (آن ها که سعادت مند شدند) اگر شقاوت و سعادت ذاتی بود می بایست گفته شود « **أَمَّا الْأَشْقِيَاءُ وَ أَمَّا السَّعْدَاءُ** » و مانند آن . این آیات می گوید: در آن روز گروهی در پرتو اعمالشان سعادت مند و گروهی به خاطر اعمالشان شقاوت مند و خدا می داند چه کسانی به اراده خود و به خواست و اختیار خود در طریق سعادت گام می نهند. **اسباب سعادت و شقاوت** سعادت عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی عبارت از: نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل. در روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت نقل شده ، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده از جمله: پیامبر اسلام ﷺ می فرماید : « **أَرْبَعٌ مِنْ أَسْبَابِ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْئَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السُّوِّءُ وَ الْمَرْئَةُ السُّوِّءُ وَ الْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ وَ الْمَرْكَبُ السُّوِّءُ** : چهار چیز است که از اسباب سعادت و چهار چیز است از اسباب شقاوت است : اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است : همسر صالح ، خانه وسیع ، همسایه شایسته و مرکب خوب است . و چهار چیز که از اسباب شقاوت است : همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب بد است . » و نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است : « **مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحُرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْإِضْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ** : از نشانه های شقاوت آن است که هرگز قطره اشکی از چشم انسان نریزد و نیز از علامات آن سنگ دلی و حرص شدید در تحصیل روزی و اصرار بر گناه است . »

۱۰۹-۱۱۳: **فَلَا تَكُ (كُون):** پس مباش. **مِرْزَة (مَرَى):** تردید و دودلی. **هُؤُلَاءِ:** اینان. **مَا يَعْجُبُونَ** **إِلَّا:** پرستش نمی کنند مگر. **كَمَا يَعْجُبُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ:** همان طور که پدرانشان قبلاً می پرستیدند. **مُسَوِّفِي (وَفِي):** بی کم و کاست ادا کننده. **إِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ:** حتماً ما نصیب آن ها را بی کم و کاست ادا کننده خواهیم بود. **مَنْقُوص (نَفْص):** کاسته شده. **غَيْرِ مَنْقُوص:** بدون نقص. **عَاتِبُنَا (أَتَى):** دادیم. **أُخْتَلِفَ (خَلَف):** اختلاف گردید. **سَبَقَتْ:** از پیش گذشت. **فَضِي:** فیصله یافت، حکم شد. **لَفَضِي بَيْنَهُمْ:** حتماً میان آن ها قضاوت شده بود، کار یک طرفه می شد. **مُرِيب:** به شک اندازنده. **شَكَّ مُرِيب:** شک دلهره انگیز و شدید. **لِيُوقِنَ:** البته حتماً بی کم و کاست ادا می کند. **إِسْتَقَمَ (قَوْم):** استقامت کن. **أَمْرَت:** مأمور شدی. **قَاب (تَوَب):** توبه کرد. **لَا تَطْعَمُوا (طَعَوْ، طَعَى):** طغیان نکنید. **بِمَا تَعْمَلُونَ:** بدان چه می کنید. **لَا تَزْكُوا (زَكَن):** اعتماد نکنید. **نَمْسُ:** می رسد. **فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ:** که آتش شما را دریابد. ۱۱۴-۱۱۷: **أَقِمَ (قَوْم):** به یادار. **طَرَفِي النَّهَارِ:** دو طرف روز. **زَلْف** جمع **زَلْفَة:** نزدیکی ها و اوایل شب. **يُدْهِين:** جمع مؤنث غایب می برند. **ذَكَرِي:** تذکر. **لَا يُضَيِّع (ضَيِّع):** ضایع نمی کند. **قُرُون** جمع **قَرْن:** ملت های پیشین. **أُولُو بَقِيَّة:** صاحبان فضل و دانش. **بَقِيَّة:** عقل و فضل و نیکی. **يَسْتَهْوُونَ (نَهَى):** بازمی دارند. **أَنْجَيْنَا (نَجَوْ):** نجات دادیم. **أَتَرَفُوا (تَرَف):** «فعل مجهول» در خوشگذرانی غرق شدند. **مَا أَتَرَفُوا فِيهِ:** آن خوشگذرانی و مال اندوزی که در آن غوطه ور شدند. **لِيَهْلِكَ:** تا هلاک کند.

۱۰۹ **فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْجُبُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْجُبُونَ إِلَّا كَمَا يَعْجُبُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرِ مَنْقُوصٍ**

شک و تردیدی در معبودهایی که آن ها می پرستند به خود راه مده ، آن ها همان گونه این معبودها را پرستش می کنند که پدرانشان قبلاً می پرستیدند و ما نصیب آن ها را بی کم و کاست خواهیم داد .

۱۱۰ **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَضِي بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ**

ما کتاب آسمانی به موسی دادیم سپس در آن اختلاف کردند و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آن ها) نبود در میان آن ها داور می شد و آن ها (هنوز) در شکند، شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی .

۱۱۱ **وَ إِن كُنَّا لَمَّا لِيُوقِنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**
و پروردگار تو اعمال هر یک را بی کم و کاست به آن ها خواهد داد ، او به آن چه عمل می کند، آگاه است .

۱۱۲ **فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمْرَتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَمُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**
بنابر این همان گونه که فرمان یافته ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند و طغیان نکنید که خداوند آن چه را انجام می دهید می بیند .

۱۱۳ **وَ لَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**

و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدای هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی شوید .

۱۱۴ **وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرَيْنِ**

نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار ، چرا که حسنات ، سیئات (و آثار آن ها را) برطرف می سازند ، این تذکری است برای آن ها که اهل تذکرند .

۱۱۵ **وَ أَضْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**
و شکیبایی کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد .

۱۱۶ **فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَرَفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ**
چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند ، مگر اندکی از آن ها که نجاتشان دادیم و آن ها که ستم می کردند از تنعم و تلذذ پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند) .

۱۱۷ **وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ**
و چنین نبود که پروردگارت آبادی ها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلیش درصدد اصلاح بوده باشند .

۱۰۹- سرگذشت اقوام گذشته واقعی و افسانه نیست آیه این واقعیت را مجسم می‌کند که آنچه از سرگذشت اقوام پیشین خواندیم، اسطوره و افسانه نبود و نیز اختصاصی به گذشتگان نداشت، سنتی است ابدی و جاودانی و درباره تمام انسان‌های دیروز و امروز و فردا. منتها این مجازات‌ها در بسیاری از اقوام گذشته به صورت بلاهای هولناک و عظیم صورت گرفت اما در مورد دشمنان پیامبر اسلام ﷺ شکل دیگری پیدا کرد و آن این‌که خدا آن‌قدر قدرت و نیرو به پیامبرش داد که توانست به وسیله گروه مؤمنان دشمنان لجوج و بی‌رحم را که به هیچ صراطی مستقیم نبودند درهم بشکند.

۱۱۰- مفهوم آیه چنین می‌شود که به زودی پرده از روی حقانیت دعوت تو و همچنین مجازات تبهکاران برداشته می‌شود و حقیقت امر ظاهر می‌گردد. و اگر می‌بینی در مجازات دشمنان تو تعجیل نمی‌کنیم، به خاطر این است که مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت این قوم، چنین ایجاب می‌کند و اگر این مصلحت نبود و برنامه‌ای که پروردگار تو از قبل در این زمینه مقرر فرموده ایجاب تأخیر نمی‌کرد، در میان آن‌ها داوری لازم می‌شد و مجازات دامنشان را می‌گریخت.

۱۱۱- جالب این‌که می‌گوید: اعمالشان را به آن‌ها می‌دهیم و این اشاره دیگری بر مسأله تجسم اعمال است و این‌که پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان است که تغییرشکل می‌یابد و به او می‌رسد.

۱۱۲- آیه پر محتوا و طاقت فرسای سوره هود در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می‌خوانیم: هیچ آیه‌ای شدید و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر ﷺ نازل نشد و لذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان گشته، فرمود: مرا سوره هود و واقعه پیر کرد. دلیل آن هم روشن است، زیرا چهار دستور مهم در این آیه وجود دارد که هر کدام بار سنگینی بردوش انسان می‌گذارد. از همه مهم‌تر فرمان به استقامت است (فَاسْتَقِمْ). دستور دیگر این‌که این استقامت باید تنها انگیزه الهی داشته باشد و هرگونه وسوسه شیطانی از آن دور بماند (كَمَا أُمِرْتُ). سوم مسأله رهبری کسانی است که به راه حق برگشتند و آن‌ها را هم به استقامت و اداشتن (وَمَنْ تَابَ مَعَكَ). چهارم مبارزه رادر مسیر حق و عدالت، رهبری نمودن و جلوگیری از هرگونه تجاوز و طغیان، زیرا بسیار شده است که افرادی در راه رسیدن به هدف نهایت استقامت را به خرج می‌دهند اما رعایت عدالت برای آن‌ها ممکن نیست و غالباً گرفتار طغیان و تجاوز از حد می‌شوند (وَلَا تَطْغَوْا). این آیه تنها دستوری برای دیروز نبود بلکه برای امروز و فردا، فرداهای دیگر نیز هست. امروز هم مسؤولیت مهم ما مسلمانان و مخصوصاً رهبران اسلامی در این چهار جمله خلاصه می‌شود: استقامت - اخلاص - رهبری مؤمنان و عدم طغیان و تجاوز.

۱۱۳- در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ بدیهی است در درجه اول نباید در ظلم‌ها و ستمگری‌هایشان شرکت جست و از آن‌ها کمک گرفت و در درجه بعد اتکاء بر آن‌ها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌گردد باید از میان برود که این گونه رکون‌ها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه‌ای نخواهد داشت و اما این‌که: مثلاً مسلمانان با جوامع غیرمسلمان، روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر ﷺ و اعصار بعد همواره چنین ارتباطی وجود داشته باشد.

۱۱۴- آیه فوق همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تأثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می‌کند، در سوره نساء آیه ۳۱ می‌خوانیم: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: اگر از گناهان بزرگ دوری کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم». و در آیه ۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند گناهان آنان را می‌پوشانیم».

و به این ترتیب اثر خنثی‌کننده گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می‌کند.

۱۱۵- پیروزی دستاورد صبر است مردم در برابر حوادث ناگوار به چند گروه تقسیم می‌شوند. ۱- گروهی فوراً دست و پای خود را گم می‌کنند و به گفته قرآن بنا بر جزع و فزع می‌گذارند «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (۲۰/ معارج). ۲- گروه دیگری هستند که علاوه بر تحمل و بردباری، شکرگزاری هم دارند. ۳- گروه دیگری هستند که در برابر این‌گونه حوادث عاشقانه به تلاش و کوشش برمی‌خیزند و برای خنثی کردن اثرات منفی حادثه، طرح‌ریزی می‌کنند، جهاد و پیکار خستگی‌ناپذیر به خرج می‌دهند و تا مشکل را از پیش پا برندارند، آرام نمی‌گیرند. خداوند به چنین صابرنانی وعده پیروزی داده «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (۶۵/ انفال) و نعمت‌های بهشتی را پاداش سرای دیگر آن‌ها شمرده «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (۱۲/ انسان).

۱۱۶ و ۱۱۷- فقدان رهبران صالح، باعث نابودی ملت‌ها می‌شود در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسؤول وجود دارد که در برابر مفاسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه برمی‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شود. اما آن زمان که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

۱۱۸ - ۱۲۳: **لَوْ شَاءَ رَبُّكَ: اگر**

پروردگار تو می خواست. **لَجَعَلَ**
أُمَّةً وَاحِدَةً: حتماً قرار می داد امتی
واحد. **لَا يَزَالُونَ (زال):** پیوسته.
مُخْلِيف: متفاوت، گوناگون. **وَلَا**
يَزَالُونَ مُخْلِيفِينَ: در حالی که
پیوسته در اختلافند. **إِلَّا مَنْ رَحِمَ**
رَبُّكَ: مگر کسی که خدا به او رحم
کند. **نَسِيتُ: تمام و** کامل شد.
خَلَقَهُمْ: آفرید آنان را. **لَأَمْلَأَنَّ**
(ملاً): البته حتماً پر می کنم. **مِنْ**
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ: از جن و انس.
نَفْسٌ (فصی): حکایت می کنیم.
كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ: هر یک را بر تو
حکایت می کنیم. **أَنْبَاءً جَمْعُ نَبَأٍ:**
خبرهای مهم. **نَسِيتُ: استوار**
می کنیم. **فؤاد: دل. و جَاءَكَ فِي هَذِهِ**
الْحَقُّ: و حقیقت آمده است تو را
در این امور. **ذِكْرِي: تذکر.** **إِغْمَلُوا:**
عمل کنید. **مَكَانَتِ (مکن): قدرت**
و استطاعت. **قُلْ اِغْمَلُوا عَلَيَّ**
مَكَانَتِكُمْ: بگو شما بر حسب
امکانات خود عمل کنید. **إِنَّا**
غَامِلُونَ: ما هم عمل خواهیم کرد.
إِنْتَظِرُوا: منتظر باشید. **يُرْجَع:**
بازگردانده می شود. **فَاعْبُدْهُ: پس او**
را بندگی کن. **تَوَكَّلْ: توکل کن. ما**
رَبُّكَ بِغَافِلٍ: پروردگار تو غافل
نیست. **عَمَّا تَعْمَلُونَ: از**
آن چه عمل می کنید.

۱-۴: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ: همانا ما آن را نازل**
کردیم. **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: شاید که**
شما بیندیشید. **نَفْسٌ (فصی):**
حکایت می کنیم. **فَصَص: حکایت.**
فَصَص جَمْعُ فَصَصَة: حکایت ها.
أَوْحَيْنَا: وحی کردیم. بِنَا أَوْحَيْنَا:
به سبب وحی ما. **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ: آن**
گاه که گفت به پدر خود. **يَا أَبَتِ إِنِّي**
رَأَيْتُ: ای پدر من! همانا من دیدم.
رَأَيْتُ (رأى): دیدم. أَحَدَ عَشَرَ
كَوْكَبًا: یازده ستاره. ساجدین
جمع **ساجد: سجده** کنان. **رَأَيْتُهُمْ لِي**
ساجدین: آن ها را سجده کنان بر
خویش دیدم.

۱۱۸ **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ**

و اگر پروردگارت می خواست همه مردم را امت واحد (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی
آن ها همواره مختلفند.

۱۱۹ **إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ**
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

مگر آن چه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه آن تکامل) آن ها را
آفرید و فرمان پروردگارت قطعی است که جهنم را از (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهیم کرد.

۱۲۰ **وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنْتِثُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ**
الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

ما سرگذشت های انبیاء را برای تو بازگو کردیم تا قلبت آرام (و اراده ات قوی) گردد و در این
(اخبار و سرگذشت ها) حق و موعظه و تذکر برای مؤمنان آمده است.

۱۲۱ **وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اِعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتَكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ**

و به آن ها که ایمان نمی آورند بگو هر چه در قدرت دارید انجام دهید ما هم انجام می دهیم .
و انتظار بکشید ما هم منتظریم .

۱۲۲ **وَ اِنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**

و برای خدا است غیب (و اسرار نهان) آسمان ها و زمین و همه کارها به او بازمی گردد، او را
پرستش کن و بر او توکل نما و پروردگارت غافل از کارهایی که می کنید نیست .

۱۲۳ **وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ**
وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و برای خدا است غیب (و اسرار نهان) آسمان ها و زمین و همه کارها به او بازمی گردد، او را
پرستش کن و بر او توکل نما و پروردگارت غافل از کارهایی که می کنید نیست .

سُورَةُ يُوسُفَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الرَّآءِ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ**

الر - آن آیات کتاب آشکار است .

۲ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

ما آن را قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید).

۳ **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ**

مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو کردیم، از طریق وحی کردن این قرآن به تو، هر چند پیش از
آن از (نسبت به این جریان تاریخی مهم) غافلان بودی .

۴ **إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ**

رَأَيْتُهُمْ لِي سَجْدِينَ

(به خاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و
خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند.

۱۱۸- آزادی اراده و نفی مکتب جبر آزادی اراده اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاء است و اصولاً بدون آن انسان حتی یک گام در مسیر تکامل انسانی و معنوی پیش نخواهد رفت ، به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن تأکید شده است که اگر خداوند می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد ، اما چنین نخواست. کار خداوند تنها دعوت به مسیر حق و نشان دادن راه و علامت‌گذاری و هشدار دادن در برابر بیراهه و تعیین کردن راهبر و برنامه طی طریق است. قرآن می‌گوید : « **لَنْ عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ** : بر ما نشان دادن راه است » (۱۲ / لیل) . و نیز می‌گوید : « **إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسِتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** : تو فقط یادآوری کننده‌ای نه اجبار کننده » (۲۱ / غاشیه) . و در سوره شمس آیه ۸ می‌فرماید : « **فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** : خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوا را به او الهام کرد » . و نیز در سوره انسان آیه ۳ می‌خوانیم : « **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرًا وَ إِنَّمَا كَفُورًا** : ما راه را به انسان نشان دادیم یا شکرگزاری می‌کند و یا کفران ؟ »

۱۱۹- هدف از آفرینش درباره هدف آفرینش در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است که در حقیقت هر کدام به یکی از ابعاد این هدف اشاره می‌کند ، از جمله « **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** : من جن و انس را نیافریدم مگر این‌که مرا پرستش کنند » (۵۶ / ذاریات) یعنی در مکتب بندگی و عبادت « تکامل » یابند و به عالی‌ترین مقام انسانیت در این مکتب برسند. در جای دیگر می‌خوانیم : « **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** : آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید » (یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل) سوره ملک آیه ۲ . و در آیه مورد بحث می‌فرماید : « **وَ لِيَذِلَّكَ خَلْقَهُمْ** : برای پذیرش رحمت ، رحمتی آمیخته با هدایت و قدرت بر تصمیم‌گیری ، مردم را آفرید » . همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید ، همه این خطوط به یک نقطه منتهی می‌شود و آن « پرورش و هدایت و پیشرفت و تکامل انسان‌ها » است که هدف نهایی آفرینش محسوب می‌شود.

۱۲۰- اثرات چهارگانه مطالعه سرگذشت پیشینیان در این آیه یک نتیجه‌گیری کلی از مجموع بحث‌های سوره بیان شده است و از آن‌جا که قسمت عمده این سوره داستان‌های عبرت‌انگیز پیامبران و اقوام پیشین بود ، نتایج گرانبهای ذکر این داستان‌ها را در چهار موضوع خلاصه می‌کند : نخست می‌گوید : « ما سرگذشت‌های گوناگون پیامبران را برای تو بیان کردیم تا قنبلت را محکم کنیم و اراده‌ات را قوی و ثابت » (**وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْتَبِهُ بِهِ فُقَادًا**) . سپس به دومین نتیجه بزرگ بیان این داستان‌ها اشاره کرده ، می‌گوید : « در این اخبار پیامبران حقایق و واقعیت‌های مربوط به زندگی و حیات ، پیروزی و شکست ، عوامل موفقیت و تیره‌روزی ، همگی برای تو آمده است » (**وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ**) . سومین و چهارمین اثر چشمگیر بیان این سرگذشت‌ها آن است که « برای مؤمنان موعظه و اندرز، تذکر و یادآوری است » (**وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ**) . **۱۲۱ و ۱۲۲- شما در انتظار خام شکست ما باشید و ما در انتظار واقعی عذاب الهی برای شما هستیم که یا از دست ما خواهید کشید و یا مستقیماً از طرف خدا.**

۱۲۳- علم غیب مخصوص خدا است جای تردید نیست که آگاهی بر اسرار نهان و اسرار گذشته و آینده مخصوص خداوند است و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از آیات قرآن ، بخشی از علم غیب به پیامبران نسبت داده شده و یا در آیات و روایات فراوانی درباره پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می‌خوانیم که آن‌ها گاهی از حوادث آینده و از اسرار نهان خبر می‌دادند باید دانست که آن هم به تعلیم الهی است.

سوره یوسف

۱- این سوره نیز با حروف مقطعه (الف - لام - راء) آغاز شده است که نشانه‌ای از عظمت قرآن و ترکیب این آیات عمیق و پرمحتوا از ساده‌ترین اجزاء یعنی حروف الفبا می‌باشد.

۲- هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درکی نیرومند و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند. اما عربی بودن قرآن علاوه بر این‌که زبان عربی به شهادت آن‌ها که اهل مطالعه در زبان‌های مختلف جهانند ، آن‌چنان زبان وسیعی است که ظرفیت انتقال پیام، مفاهیم و ریزه‌کاری‌های سخنان خدا را دارد.

۳- بهترین داستان قرآن « قصه » در این جا تنها به معنی داستان نیست ، بلکه از نظر ریشه لغت به معنی جستجو از آثار چیزی است و هر چیز که پشت سر هم قرار گیرد ، عرب به آن « قِصَّة » می‌گوید. بنابراین هم قرآن به طور عموم أَحْسَنُ الْقِصَصِ است و هم داستان یوسف به طور خصوص.

۴- منظور از سجده در این جا خضوع و تواضع می‌باشد و گرنه سجده به شکل سجده معمولی انسان‌ها در مورد خورشید و ماه و ستارگان مفهوم ندارد .

۵- ۹: **يَا بَنِيَّ**: ای پسرک من. **لَا تَقْضُصْ** (فَص): حکایت نکن. **إِخْوَةَ جَمْعِ أَخٍ**: برادران. **يَكِيدُ**: کید و حيله می کند. **فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا**: که برای تو توطئه بچینند. **كَيْدًا**: شکار. **يَجْتَبِي (جَنِي، جَنِي)**: برمیگزیند. **تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ**: تعبیر خوابها. **يُعَلِّمُ**: تعلیم می دهد. **يَتِيمٌ**: تمام می کند. **كَمَا أَنْتُمْ**: همان طور که تمام کرد. **عَلَى أَبَوَيْكَ**: بر پدر و مادرت. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **لَقَدْ كَانَ آيَاتٍ**: به راستی عبرت ها و نشانه ها بوده است. **أَحْسَبُ**: محبوب تر. **أَحْسَبُ إِلَيَّ**: **أَبِينَا مَنَا**: محبوب تر است نزد پدرمان از ما. **عُصْبَةٌ**: گروه متحد و نیرومند. **ضَلَالٌ مُّبِينٌ**: گمراهی روشن. **أَقْتُلُوا**: بکشید. **أَطْرَحُوا (طَرَحَ)**: بیندازید. **يَخْلُ لَكُمْ (خَلَوُ)**: تا معطوف شما شود. **تَكُونُ**: می شوی. **وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ**: و بشوید بعد از او مردمی صالح «یعنی بعد از این جریان توبه می کنید».

۱۰- ۱۴: **قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ**: گوینده ای از آن ها گفت. **لَا تَقْتُلُوا**: نکشید. **الْقَوْلُ (لَقِي)**: بپفکنید. **غِيَابَةَ (غَيْب)**: ژرفا و ته. **جُبٍ**: چاه عمیق. **يَلْتَقِطُ (لَقِطَ)**: پیدا کند، بردارد. **سَيَّارَةٌ**: کاروان. **إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ**: اگر کاری می خواهید انجام دهید. **مَا لَكُمْ**: تو را چه شده است. **لَا تَأْمَنَّا (أَمِنَ)**: اطمینان نمی کنی بر ما. **فَأَصْحَبُ**: خیرخواه. **أَرْسِلْ**: بفرست. **عَدَاةً**: فردا. **يَرْتَعْ**: بچرد «در این جا مراد خوردن و آشامیدن است، یعنی بازی کند و به او خوش بگذرد». **يَلْعَبُ**: بازی کند. **يَحْزَنُنِي**: محزون می کند مرا. **أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ**: که ببرید او را. **أَخَافُ (خَوْف)**: می ترسم. **أَنْ يَأْكُلَ**: که بخورد. **أَكَلَ**: خورد. **دُئِبَ**: گرگ. **عُصْبَةٌ**: گروه متحد نیرومند. **خَاسِرٌ**: بازنده.

۵ **قَالَ يٰ بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُءْيَاكَ عَلٰى اِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَ لَإِنْسٰنٍ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**
گفت: فرزندانم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است.

۶ **وَ كَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكَ وَ عَلٰى اٰلِ يَعْقُوْبَ كَمَا اَتَمَّهَا عَلٰى اَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْحٰقَ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ**
و این گونه پروردگارت تو را برمیگزیند و از تعبیر خوابها به تو می آموزد و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام و کامل می کند، همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد، پروردگارت تو عالم و حکیم است.

۷ **لَقَدْ كَانَ فِیْ یُوْسُفَ وَ اِخْوَتِهِ اٰیٰتٍ لِّلسَّٰئِلِیْنَ**
در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه های (هدایت) برای سؤال کنندگان بود.

۸ **اِذْ قَالُوْا لَیُّوْسُفُ وَ اَخُوْهُ اَحْسَبُ اِلٰی اٰبِنَا مَنَا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّ اٰبَانَا لَفِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ**
هنگامی که (برادران) گفتند یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب ترند در حالی که ما نیرومندتریم، مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکار است.

۹ **اَقْتُلُوْا یُوْسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا یَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ اٰیْبٌ كُمْ وَ تَكُوْنُوْا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صٰلِحِیْنَ**
یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می کنید و) افراد صالحی خواهید بود.

۱۰ **قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا یُوْسُفَ وَ الْقَوْلُ فِیْ غِیْبَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ اِنَّ كُنْتُمْ فَعٰلِیْنَ**
یکی از آن ها گفت یوسف را نکشید و اگر کاری می خواهید انجام دهید او را در نهمان گاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله ها او را برگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند).

۱۱ **قَالُوْا یٰ اٰبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلٰى یُوْسُفَ وَ اِنَّا لَهٗ لَنٰصِحُوْنَ**
(برادران) نزد پدر آمدند (و) گفتند: پدر جان چرا تو درباره (برادرمان) یوسف به ما اطمینان نمی کنی در حالی که ما خیرخواه او هستیم؟

۱۲ **اَرْسِلْهُ مَعْنَا غَدًا یَّرْتَعْ وَ یَلْعَبُ وَ اِنَّا لَهٗ لَحَفِظُوْنَ**
او را فردا با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی بخورد و بازی و تفریح کند و ما حافظ او هستیم.

۱۳ **قَالَ اِبْنِیْ لَیْحَزُنُنِیْ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهِ وَ اَخَافُ اَنْ یَاْكُلَهُ الدِّیْبُ وَ اَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ**
(پدر) گفت: من از دوری او غمگین می شوم و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

۱۴ **قَالُوْا لَیْنُ اَكَلَهُ الدِّیْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّا اِذَا لَخِیْرُوْنَ**
گفتند: اگر او را گرگ بخورد با این که ما گروه نیرومندی هستیم ما از زیانکاران خواهیم بود (و هرگز چنین چیزی ممکن نیست).

۵- ضرورت و حفظ اسرار این خواب ، شبیه خواب‌های کودکانه به نظر نمی‌رسید ، کودک ممکن است خواب ماه و ستاره را ببیند ، اما این‌که ماه و ستارگان به صورت موجوداتی عاقل و باشعور در برابر او سجده کنند ، این یک خواب کودکانه نیست و روی این جهات جا داشت که یعقوب نسبت به فروخته شدن آتش حسد برادران نسبت به یوسف بیمناک باشد. از درس‌هایی که این بخش از آیات به ما می‌دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل برادران نیز باید عملی شود ، همیشه در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود ممکن است آینده او و جامعه اش را به خطر اندازد ، چه بسیارند افرادی که به خاطر ضعف در این قسمت سرنوشت خویش و یا جامعه ای را به خطر افکنده‌اند و چه بسیارند ناراحتی‌هایی که در زندگی به خاطر ترک حفظ اسرار برای انسان پیش می‌آید. و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم : « **سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْذَاجِكَ** : اسرار تو همچون خون تو است که باید تنها در رگ‌های خودت جریان یابد . »

۶- این خواب تنها بیانگر عظمت مقام یوسف در آینده از نظر ظاهری و مادی نبود ، بلکه نشان می‌داد که او به مقام نبوت نیز خواهد رسید ، چراکه سجده آسمانیان دلیل بر بالاگرفتن مقام آسمانی او است .

۷- اراده خدا در پیروزی و موفقیت صالحین، حتی به دست مخالفین، تحقق می‌یابد چه درسی از این برتر که گروهی از افراد نیرومند با نقشه‌های حساب شده‌ای که از حسادت سرچشمه گرفته برای نابودی یک فرد ظاهراً ضعیف و تنها ، تمام کوشش خود را به کارگیرند ، اما با همین کار بدون توجه او را بر تخت قدرت بنشانند و فرمانروای کشور پهناوری کنند و در پایان همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورند ، این نشان می‌دهد وقتی خداکاری را اراده کند می‌تواند آن را ، حتی به دست مخالفین آن کار ، پیاده کند ، تا روشن شود که یک انسان پاک و بایمان تنها نیست و اگر تمام جهان به نابودی او کمر بندند اما تا خدا نخواهد تار مویی از سر او کم نخواهد شد .

۸- یعقوب دوازده‌پسر داشت، که دوفتر از آن‌ها به نام «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند ، که «راحیل» نام داشت ، یعقوب نسبت به این دوپسر مخصوصاً یوسف محبت بیشتری نشان می‌داد، زیرا اولاً کوچک‌ترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، ثانیاً طبق بعضی از روایات مادر آن‌ها «راحیل» از دنیا رفته بود و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند ، از آن‌گذشته مخصوصاً دریوسف ، آثار نبوغ و فوق العادگی نمایان بود ، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آن‌ها ابراز علاقه بیشتری کند .

۹- این جمله دلیل بر آن است که آن‌ها احساس گناه با این عمل می‌کردند و در اعماق دل خود کمی از خدا ترس داشتند و به همین دلیل پیشنهاد توبه بعد از انجام این گناه را می‌کردند. ولی مسأله مهم این‌جا است که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی‌باشد.

۱۰- در میان برادران یک نفر بود که از همه باهوش‌تر و با باوجدان‌تر بود ، به همین دلیل با طرح قتل یوسف مخالفت کرد و هم با طرح تبعید او در یک سرزمین دوردست که بیم هلاکت در آن بود و طرح سومی را ارائه نمود گفت : « اگر اصرار دارید کاری بکنید یوسف را نکشید ، بلکه او را در قعر چاهی بیفکنید (به گونه‌ای که سالم بماند) تا بعضی از رهگذران و قافله‌ها او را بیابند و با خود ببرند » و از چشم ما و پدر دور شود. این درس را نیز می‌توان از این بخش از داستان فراگرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق العاده دقت به خرج دهند .

۱۱ و ۱۲- آری چنین است نقشه‌های آن‌هایی که می‌خواهند ضربه غافلگیرانه بزنند ، از تمام مسائل روانی و عاطفی برای این که خود را حق به جانب نشان دهند استفاده می‌کنند .

۱۳ و ۱۴- تلقین دشمن در روایتی در ذیل آیات فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که : « **لَا تَلْقُوا الْكَذَّابَ فَتَكْذِبُ فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الدِّبَّ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ حَتَّى لَقَنَهُمْ آبُوهُمْ** : به دروغگو تلقین نکنید تا به شما دروغ گوید ، چراکه پسران یعقوب تا آن موقع نمی‌دانستند که ممکن است گرگ به انسان حمله کند و او را بخورد و هنگامی که پدر این سخن را گفت از او آموختند . » اشاره به این‌که گاه می‌شود طرف مقابل توجه به عذر و بهانه و انتخاب راه انحرافی ندارد ، شما باید مراقب باشید که خودتان با احتمالات مختلفی که ذکر می‌کنید ، راه‌های انحرافی را به او نشان ندهید .

۱۵-۱۸: **ذَهَبُوا بِهِ:** بردند او را.

أَجْمَعُوا: جمع شدند. **أَنْ**

يَجْعَلُوا: که قرار دهند. **غِيَابَةَ**

(غَيْبٍ): نهانگاه. **جَبَّ:** چاه عمیق.

أَوْحَيْنَا: وحی کردم. **فَنَبِيٍّ (نَبِيًّا):**

خبر می دهی. **لَتُنَبِّئَنَّ:** البته

حتماً خبر می دهی. **يَأْمُرُهُمْ هَذَا:** این

کارشان را. **لَا يَشْعُرُونَ:** درک

نمی کنند. **جَاءُوا:** آمدند. **عِشَاءً:**

شامگاه. **ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ:** رفتیم که

مسابقه دهیم. **تَرَكْنَا:** واگذاشتیم.

أَكَلَ: خورد. **ذُمَّ:** گرگ. **مَا أَنْتَ**

بِمُؤْمِنٍ لَنَا: تو اعتماد نداری به ما.

جَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصَهُ بَدَمٍ كَذِبٍ:

آوردند پیراهنش را با خونی

دروغین. **سَوَّلَتْ (سَوَّلَ):** زینت داد.

مُسْتَسْتَعَانَ (عَوْنٍ): یار و یاور.

تَصِفُونَ (وصف): توصیف می کنید.

۱۹-۲۲: **سَيَّارَةٌ:** کاروان. **أُرْسَلُوا:**

فرستادند. **وَأَرَدَ:** مأمور یافتن آب

برای کاروان. **أَذَلِي:** سرازیر کرد.

ذَلُو: سطل. **يَا بُشَيْرِي:** مژده باد. **هَذَا**

عِلَامٌ: این پسر بچه ای است.

أَسْرُوهُ: آن را پنهان کردند. **بِضَاعَةٍ:**

کالا. **أَسْرُوهُ بِضَاعَةً:** او را به عنوان

کالائی مخفی داشتند. **شَرَوْا**

(شَرَى): فروختند. **بِئْمَانٍ بَخْسٍ:** به

بهای ناچیزی. **فَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ:** چند

درهمی. **كَانُوا زَاهِدِينَ:** بی رغبت

بودند. **إِشْتَرَى (شَرَى):** خرید،

فروخت «از لغات متضاد است».

قَالَ أَلَدَى اشْتَرِيَهُ: آن کسی که او

را خریده بود گفت. **إِمْرَأَةً:** زن،

همسر. **أَكْرَمِي:** گرامی دار. **مَسْنُوِي**

(نَوِي): جا و مکان. **أَنْ يَنْفَع:** که

سود دهد. **عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا:** شاید

ما را فایده دهد. **أَوْ نَتَّخِذْ (أَخَذَ):**

یا بگیریم. **مَكَّنَّا (مَكَّنَ):** مکانت

و منزلت دادیم. **لِنُعَلِّمَ:** تا تعلیم

دهیم. **تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ:** تعبیر

خوابها. **وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ:** و

خدا بر کار خویش چیره است و آن

را به نتیجه می رساند. **أَشْدَدُ:** حد

رشد عقلی و جسمی. **عَاتِنَا (أَتَى):**

دادیم. **نَجْرِي:** جزا می دهیم.

۱۵: **فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجَبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لِنُنَبِّئَهُمْ**

بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

هنگامی که او را باخود بردند و تصمیم گرفتند وی را در مخفیگاه چاه قرار دهند ما به او وحی

فرستادیم که آن ها را در آینده از این کارشان باخبر خواهیم ساخت، درحالی که آن ها نمی دانند.

۱۶: **وَ جَاءَ وَ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ**

شب هنگام در حالی که گریه می کردند به سراغ پدر آمدند.

۱۷: **قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ**

وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

گفتند: ای پدر ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم و گرگ او را

خورد، تو هرگز سخن ما را تصدیق نخواهی کرد هر چند راستگو باشیم.

۱۸: **وَ جَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصَهُ بَدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ**

جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

و پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آوردند، گفت: هوس های نفسانی شما این کار را

برایتان آراسته، من صبر جمیل می کنم (و ناسپاسی نخواهم کرد) و از خداوند در برابر آن چه

شما می گوئید یاری می طلبم.

۱۹: **وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَنْزَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشَيْرِي هَذَا عِلْمٌ وَ**

أَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

و کاروانی فرارسید، مأمور آب را (به سراغ آب) فرستادند، او دلو خود را در چاه افکند و صدا زد:

مژده باد: این کودکی است (زیبا و دوست داشتنی) و این امر را به عنوان یک سرمایه از

دیگران مخفی داشتند و خداوند به آن چه آن ها انجام می دادند آگاه است.

۲۰: **وَ شَرَوْهُ بِئْمَانٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ**

و او را به بهای کمی، چند درهم، فروختند و نسبت به (فروختن) او بی اعتنا بودند (چراکه

می ترسیدند رازشان فاش شود).

۲۱: **وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرِيَهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوِيَهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ**

نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ

اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و آن کس که او را از سرزمین مصر خرید به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما

مفید باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن

ساختیم، (ما این کار را کردیم) تا تعبیر خواب را بیاموزد و خداوند بر کار خود پیروز است، ولی اکثر

مردم نمی دانند.

۲۲: **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ عَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**

و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید ما «حکم» و «علم» به او دادیم و این چنین

نیکوکاران را پاداش می دهیم.

۱۵- در روایتی می‌خوانیم که در این طوفان بلا که یوسف اشک می‌ریخت و یا به هنگامی که او را می‌خواستند به چاه افکنند ناگهان یوسف شروع به خندیدن کرد، برادران سخت در تعجب فرو رفتند که این چه جای خنده است، گویی برادر، مسأله را به شوخی گرفته است، بی‌خبر از این‌که تیره‌روزی در انتظار او است، اما او پرده از راز این خنده برداشت و درس بزرگی به همه آموخت و گفت: «فراموش نمی‌کنم روزی به شما برادران نیرومند با آن بازوان قوی و قدرت فوق‌العاده جسمانی نظر افکندم و خوشحال شدم، با خود گفتم کسی که این همه یار و یاور نیرومند دارد چه غمی از حوادث سخت خواهد داشت آن روز بر شما تکیه کردم و به بازوان شما دل بستم، اکنون در چنگال شما گرفتارم و از شما به شما پناه می‌برم و به من پناه نمی‌دهید، خدا شما را بر من مسلط ساخت تا این درس را بیاموزم که به غیر او، حتی به برادران، تکیه نکنم».

۱۶ و ۱۷ و ۱۸- دروغگو کم حافظه است سرگذشت یوسف و داستان او با برادرانش بار دیگر این اصل معروف را به ثبوت می‌رساند که دروغگو نمی‌تواند راز خود را برای همیشه مکتوم دارد، چراکه واقعیت‌های عینی به هنگامی که وجود خارجی پیدا می‌کند، روابط بی‌شماری با موضوعات در اطراف خود دارد و دروغگو که می‌خواهد صحنه نادرستی را با دروغ خود بیافزیند، هر قدر زیرک و زبردست باشد نمی‌تواند تمام این روابط را حفظ کند، به فرض که چندین رابطه دروغین در پیوند با مسائل پیرامون حادثه درست کند، باز نگهداری همه این روابط ساختگی در حافظه برای همیشه کار آسانی نیست و کمترین غفلت از آن موجب تناقض گویی می‌شود، به علاوه بسیاری از این پیوندها مورد غفلت قرار می‌گیرد و همان‌ها است که سرانجام واقعیت را فاش می‌کند و این درس بزرگی است برای همه کسانی که به آبرو و حیثیت خویش علاقمندند که هرگز گرد دروغ نروند و موقعیت اجتماعی خویش را به خطر نیفکنند و خشم خدا را برای خود نخرند.

۱۹- یوسف از قهر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می‌آید و به دنبال آن، دلو و طناب را دید که به سرعت پایین می‌آید، فرصت را غنیمت شمرد و از این عطیة الهی بهره گرفت و بی‌درنگ به آن چسبید. مأمور آب احساس کرد دلوش بیش از اندازه سنگین شده، هنگامی که آن را با قوت بالا کشید، ناگهان چشمش به کودک خردسال ماه پیکری افتاده و فریاد زد: «مژده باد این کودکی است به جای آب» (قَالَ يَا بَنِيَّ هَذَا غَلَامٌ). کم‌کم گروهی از کاروانیان از این امر آگاه شدند، ولی برای این‌که دیگران باخبر نشوند و خودشان بتوانند این کودک زیبا را به عنوان یک غلام در مصر بفروشند، «این امر را به عنوان یک سرمایه نفیس از دیگران مخفی داشتند» (وَ اسْتَرَوْهُ بِضَاعَةً).

۲۰- در پایان آیه می‌فرماید: «آن‌ها نسبت به فروختن یوسف، بی‌اعتنا بودند» (وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِبِينَ). اشاره به این‌که اگر آن‌ها یوسف را به بهای اندک فروختند به خاطر این بود که نسبت به این معامله بی‌میل و بی‌اعتناء بودند. این موضوع یا به خاطر آن بود که یوسف را کاروانیان، ارزان به دست آورده بودند و انسان چیزی را که ارزان به دست آورد، غالباً ارزان از دست می‌دهد و یا این‌که از این می‌ترسیدند که سر آن‌ها فاش شود و مدعی پیدا کنند و یا از این نظر که در یوسف نشانه‌های غلام بودن نمی‌دیدند، بلکه آثار آزادی و حریت در چهره او نمایان بود و به همین دلیل نه فروشندگان چندان رغبت به فروختن او داشتند و نه خریداران.

۲۱- داستان پرماجرای یوسف با برادران که منتهی به افکندن او در قهر چاه شد به هر صورت پایان پذیرفت و فصل جدیدی در زندگانی این کودک خردسال در مصر شروع شد. به این ترتیب که یوسف را سرانجام به مصر آوردند و در معرض فروش گذاردند و طبق معمول چون تحفه نفیسی بود نصیب «عزیز مصر» که در حقیقت مقام وزارت یا نخست وزیر فرعون را داشت گردید.

۲۲- قرآن در آیه فوق به هنگامی که سخن از دادن حکمت و علم به یوسف می‌گوید: اضافه می‌کند: «این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» یعنی مواهب الهی حتی به پیامبران بی‌حساب و کتاب نیست و هر کس به اندازه نیکوکاری و احسانش از دریای بیکران فیض الهی بهره می‌گیرد. همان‌گونه که یوسف در برابر صبر و استقامت در مقابل آن همه مشکلات سهم وافر نصیب شد.

۲۳- ۲۴: **رَاوِدٌ (رُود)**: مرآوده کرد.

رَاوِدُهُ عَنْ نَفْسِهِ: با انواع رایزنی و نیرنگ از او کام خواست «مرآوده یعنی خواستن چیزی با کشاکش، برخی گفته‌اند مطالبه چیزی با نرمی و چون با حرف عن متعدی شود، مکر و حيله از آن منظور است». **عَلَّقَتْ (عَلَق)**: محکم بست. **هَيْتَ**: «اسم فعل است» بیا جلو، از آن توام. **مَعَادُ اللَّهِ (عُود)**: پناه بر خدا. **أَحْسَنَ**: نیکو کرد. **مَثْوَى (ثَوَى)**: جا و مکان. **لَا يُفْلِحُ**: رستگار نمی‌شود. **هَمَّتْ، هَمَّتْ**: قصد کرد «انجام کاری را یا ترک آن را، زلیخا قصد کرد به او نزدیک شود و یوسف قصد کرد از او فرار کند». **رَاءَ (رَأَى)**: دید. **لَوْلَا أَنْ رَاءَ بُرْهَانَ رَبِّهِ**: اگر برهان پروردگارش را ندیده بود. **لِنَصْرِفَ**: تا برگردانیم. **فَحْشَاءَ (فَحَش)**: گناه بسیار زشت. **مُخْلِصٌ**: خالص گرداننده شده «کسی که خدا او را خالص کرده است چون تمام هم او اخلاص بوده».

۲۵- ۳۰: **إِسْتَسْبَقَا (سَبَق)**: بر یکدیگر سبقت گرفتند. **قَدَّتْ**: پاره کرد. **قَبِيضٌ**: پیراهن. **دُبُرٌ**: پشت. **و قَدَّتْ قَبِيضَهُ مِنْ دُبُرٍ**: آن زن پاره کرد پیراهنش را از پشت. **أَلْفَيَا**: یافتند آن دو. **لَدَى الْبَابِ**: دم در. **أَنْ يُسَجِّنَ**: که زندانی شود. **قَالَ هِيَ رَاوِدَتْنِي عَنْ نَفْسِي**: گفت او دنبال من بود برای کامجویی. **قَدْ**: «مجهول» پاره شد. **إِنْ كَانَ قَبِيضُهُ قَدْ**: اگر پیراهنش بریده شده باشد. **قَبِلَ**: جلو. **صَدَقَتْ**: راست گفت آن زن. **رَاءَ**: دید. **مِنْ كَيْدِكُنَّ**: از نیرنگ شما زنان است. **أَعْرَضَ**: صرف نظر کن. **إِسْتَفْرَى**: استغفار کن تو ای زن. **خَاطِبِينَ**: خطا کاران. **فَرَاوِدٌ (رُود)**: کام می‌خواهد. **فَسْتِي**: جوان، غلام. **سَعَفَ**: شیفته و شیدا کرد. **قَدْ سَعَفَهَا حُبًّا**: او را خاطرخواه خود کرده است. **لَسْتَرِي**: البته می‌بینیم.

۲۳ **وَ رَاوِدَتُهُ النَّبِيَّ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ**

مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت: بشتاب به سوی آن چه برای تو مهیاست (یوسف) گفت: پناه می‌برم به خدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند.

۲۴ **وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَاءَ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ**

وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ

آن زن قصد او را کرد و او نیز، اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی را می‌نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

۲۵ **وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَبِيضَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا**

جَزَاءٌ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجِّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و هر دو به سوی در دیدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد و) پیراهن او را از پشت پاره کرد و در این هنگام آقای آن زن را دم در یافتند، آن زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو اراده خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟

۲۶ **قَالَ هِيَ رَاوِدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا أَنْ كَانَ قَبِيضُهُ قَدْ مِنْ**

قَبِلَ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(یوسف) گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد و در این هنگام شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده آن زن راست می‌گوید و او از دروغگویان است.

۲۷ **وَ إِنْ كَانَ قَبِيضُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ**

و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده آن زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است.

۲۸ **فَلَمَّا رَاءَ قَبِيضَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنْ كُنْتُمْ كُنْتُمْ عَظِيمٌ**

هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او (یوسف) از پشت سر پاره شده گفت: این از مکر و حيله شماست که مکر و حيله شما زنان عظیم است.

۲۹ **يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَعْفَرَ لِدُنْبِكِ إِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِبِينَ**

یوسف، از این موضوع صرف نظر کن و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطا کاران بودی.

۳۰ **وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي صِلَى الْمُبِينِ**

گروهی از زنان شهر گفتند که همسر عزیز جوانش (غلامش را) به سوی خود دعوت می‌کند و عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم.

۲۳- عشق سوزان همسر عزیز مصر یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش ، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد ، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود درآورد و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و باگذشت زمان ، این عشق ، روز به روز داغ تر و سوزان تر شد ، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو «عشق خدا» بود. خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد و در ضمن این واقعیت را به او و به همه کس فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال و سوسه های شیطان و آن‌ها که خلق و خوی شیطانی دارند ، تنها راه نجات ، پناه بردن به خدا است.

۲۴- این که: در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تفسیر آیه در عبارت بسیار فشرده و کوتاهی بیان شده است آن‌جا که «مؤمن» خلیفه عباسی از امام می پرسد آیا شما نمی‌گویید پیامبران معصومند؟ فرمود: «آری» گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَءَاهُ بُرْهَنَ رَبِّهِ» امام فرمود: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْلَا أَنْ رَءَاهُ بُرْهَنَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ ، لِكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهِ: همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید ، همچون همسر عزیز مصر تصمیم می‌گرفت ، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی‌کند و به سراغ گناه نمی‌رود». از روایتی استفاده می‌شود که در آنجا بتی بود ، که معبود همسر عزیز مصر محسوب می‌شد ، ناگهان چشم آن زن به بت افتاد ، گویی احساس کرد با چشمانش خیره خیره به او نگاه می‌کند و حرکات خیانت آمیزش را با خشم می‌نگرد ، برخاست و لباسی به روی بت افکند ، مشاهده این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد ، تکانی خورد و گفت: تو که از یک بت بی عقل و شعور و فاقد حس و تشخیص ، شرم داری ، چگونه ممکن است من از پروردگارم که همه چیز را می‌داند و از همه خفایا و خلوتگاهها باخبر است ، شرم و حیا نکنم؟

۲۵- مقاومت سرسختانه یوسف همسر عزیز را تقریباً مایوس کرد ، ولی یوسف که در این دور مبارزه در برابر آن زن عشوهرگر و هوس‌های سرکش نفس ، پیروز شده بود احساس کرد که اگر بیش از این در آن لغزشگاه بماند خطرناک است و باید خود را از آن محل دور سازد و لذا «با سرعت به سوی در کاخ دوید تا در را باز کند و خارج شود ، همسر عزیز نیز بی تفاوت نماند ، او نیز به دنبال یوسف به سوی در دوید تا مانع خروج او شود و برای این منظور ، پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید ، به طوری که پشت پیراهن از طرف طول پاره شد». ولی هر طور بود ، یوسف خود را به در رسانید و در را گشود ، ناگهان عزیز مصر را پشت در دیدند.

۲۶ و ۲۷- حمایت خدا در لحظات بحرانی درس بزرگ دیگری که این بخش از داستان یوسف به ما می‌دهد ، همان حمایت وسیع پروردگار است که در بحرانی ترین حالات به یاری انسان می‌شتابد و به مقتضای «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» از طرفی که هیچ باور نمی‌کرد روزنه امید برای او پیدا می‌شود و شکاف پیراهنی سند پاکی و برائت او می‌گردد. چه دلیلی از این زنده تر ، چراکه اگر تقاضا از طرف همسر عزیز بوده ، او به پشت سر یوسف دویده است و یوسف درحال فرار بوده که پیراهنش را چسبیده ، مسلماً از پشت پاره می‌شود و اگر یوسف به همسر عزیز هجوم برده و او فرار کرده یا رو در رو به دفاع از خویش برخاسته ، مسلماً پیراهن یوسف از جلو پاره خواهد شد و چه جالب است که این مسأله ساده پاره شدن پیراهنی ، مسیر زندگی بی‌گناهی را تغییر دهد و همین امر کوچک سندی بر پاکی او و دلیلی بر رسوایی مجرمی گردد.

۲۹- در این هنگام عزیز مصر از ترس این که ، این ماجرای اسف‌انگیز برملانشود و آبروی او در سرزمین مصر ، بر باد نرود ، صلاح این دید که سر و ته قضیه را به هم آورده و بر آن سرپوش نهد ، رو به یوسف کرد و گفت: «یوسف تو صرف نظر کن و دیگر از این ماجرا چیزی مگو» سپس رو به همسرش کرد و گفت: «تو هم از گناه خود استغفار کن که از خطاکاران بودی» .

۳۰- هر چند مسأله اظهار عشق همسر عزیز ، با آن داستانی که گذشت یک مسأله خصوصی بود که عزیز هم تأکید بر کتمان‌ش داشت ، اما از آن‌جا که این‌گونه رازها نهفته نمی‌ماند ، مخصوصاً در قصر شاهان و صاحبان زر و زور ، که دیوارهای آن‌هاگوش‌های شنوایی دارد ، سرانجام این راز از درون قصر به بیرون افتاد.

۳۱-۳۲: **سَمِعْتُمْ** شنیدید. **أَرْسَلْتُمْ**:

فرستاد. **أَعْتَدْتُمْ** (عند): فراهم کرد.

مُنْتَكَا (وَمَا): تکیه‌گاه «محل».

عَاثَتْ (أَتَى): داد. **سَجَّيْنِ**: کاردار.

رَأَيْنَ (رَأَى): دیدند «زنان». **أَكْبَرْنَ**:

بزرگ یافتند «زنان» «محو جمال

شدند». **قَطَعْنَ**: «جمع مؤنث»

بریدند. **قُلْنَ**: «جمع مؤنث» گفتند.

حَاشَ لِلَّهِ: منزه است خدا. **إِنْ هَذَا**

إِلَّا: نیست این مگر. **ذَلِكُنَّ**

الَّذِي: «ای زنان» او همان کسی

است که. **لَمُنُنَّ** (لوم): ملامت

کردید «جمع مؤنث». **رَاوَدْتُمْ** (رَوَدَ):

کام خواستم. **اسْتَعْصَمَ** (عصم):

پاکدامی کرد. **عَامِرٌ**: امر می‌کنم.

يُسَجِّجُنَّ: زندانی می‌شود.

لَيَسَجَّجُنَّ: البته حتماً زندانی

می‌شود. **صَاغِرٌ**: کوچک، خوار.

۳۳-۳۷: **أَحَبُّ**: محبوب‌تر. **قَالَ**

رَبِّ السَّجِّجِ أَحَبُّ إِلَيَّ: گفت بار

الها! زندان نزد من محبوب‌تر است.

يَذْعُونَ (ذَمَّوْا): فرامی‌خواند. **إِلَّا**

تَضَرَّفُ = **ان**: لا: اگر برنگردانی. **أَضْبُ**

(صَبَّوْا): میل می‌کنم. **اسْتَجَابَ**

(جَوَّبَ): اجابت کرد. **صَرَفَ**:

برگرداند. **بَدَأَ** (بَدَأَ): ظاهر شد.

بَدَأَ لَهُمُ: به نظرشان آمد. **رَعَوْا**:

دیدند. **لَيَسَجَّجُنَّ**: البته حتماً

زندانی می‌کنند. **حَتَّى** **جِينِ**: تا یک

زمانی. **نَبَّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ**: آگاه کن ما

را از تأویل آن. **فَتَيَّانَ**: «تنبيه فتى»

دو جوان. **أَرَانِي** (رَأَى): خود را

می‌بینم. **فَرَى**: می‌بینم. **أَعَصِرُ**: آب

می‌گیرم. **أَحْمِلُ**: حمل می‌کنم.

خُبْرٌ: نان. **تَأْكُلُ**: می‌خورد. **تَبِيءٌ**

(نَبَأٌ): خبر ده. **لَنَزِيكٍ مِن**

الْمُحْسِنِينَ: به راستی می‌بینیم تو

را از نیکوکاران. **لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ**

إِلَّا: غذایی برای شما نمی‌آید مگر

این‌که. **نُزْرَقَانِ** (رَزَقَ): روزی

می‌شود به شما دو نفر. **نَبَأْتُ**: خبر

دادم. خبر می‌دهم «چون جواب

شرط است مضارع معنی می‌شود».

عَلَّمَنِي: آموخت به من. **إِنِّي**

تَرَكْتُ: همانا من ترک گفتم.

۳۱: **فَلَمَّا سَمِعْتُمْ بِمَكْرِهِنَّ** **أَرْسَلْتُمْ** **إِلَيْهِنَّ** **وَاعْتَدْتُمْ** **لَهُنَّ** **مُنْتَكَاً** **وَاعْتَدْتُمْ** **كُلَّ** **وَاحِدَةٍ**

مِنْهُنَّ **سِجِّينًا** **وَقالَتْ** **أَخْرُجْ** **عَلَيْهِنَّ** **فَلَمَّا** **رَأَيْنَهُ** **أَكْبَرْنَ** **وَ قَطَعْنَ** **أَيْدِيَهُنَّ** **وَ قُلْنَ**

حَاشَ لِلَّهِ **مَا** **هَذَا** **بَشَرًا** **إِنْ** **هَذَا** **إِلَّا** **مَلَكٌ** **كَرِيمٌ**

هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آن‌ها باخبر شد به سراغ آن‌ها فرستاد (و از آن‌ها دعوت کرد)

و برای آن‌ها پشتی‌های گرانبه‌ای فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی (برای بریدن

میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت وارد مجلس آنان شو، هنگامی که چشمشان به او

افتاد در تعجب فرو رفتند و (بی‌اختیار) دست‌های خود را بریدند و گفتند منزه است خدا این

بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است.

۳۲: **قالَتْ** **فَذَلِكُنَّ** **الَّذِي** **لَمُنُنْتُنِي** **فِيهِ** **وَ لَقَدْ** **رَاوَدْتُهُ** **عَنْ** **نَفْسِي** **فَاسْتَعْصَمْتُ** **وَ لَئِن** **لَّمْ**

يَفْعَلْ **مَا** **أَمَرُهُ** **لَيَسَجَّجُنَّ** **وَ لَيَكُونُنَّ** **مِنَ** **الصُّغَرِيِّنَ**

(همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید (آری)

من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آن‌چه را دستور می‌دهم انجام ندهد به

زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد.

۳۳: **قالَ** **رَبِّ** **السَّجِّجِ** **أَحَبُّ** **إِلَيَّ** **مِمَّا** **يَذْعُونَ** **بِي** **إِنَّهُ** **وَ** **إِلَّا** **تَضَرَّفُ** **عَنِّي** **كَيْدَهُنَّ**

أَضْبُ **إِلَيْهِنَّ** **وَ أَكُنَّ** **مِنَ** **الْجَاهِلِينَ**

(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آن‌چه این‌ها مرا به سوی آن

می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی قلب من به آن‌ها متمایل می‌گردد و از

جاهلان خواهم بود.

۳۴: **فَاسْتَجَابَ** **لَهُ** **رَبُّهُ** **فَصَرَفَ** **عَنْهُ** **كَيْدَهُنَّ** **إِنَّهُ** **هُوَ** **السَّمِيعُ** **الْعَلِيمُ**

پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکر آن‌ها را از او بگردانید چرا که او شنوا و دانا است.

۳۵: **ثُمَّ** **بَدَأَ** **لَهُمُ** **مِنْ** **بَعْدِ** **مَا** **رَأَوْا** **الْأَيِّتِ** **لَيَسَجَّجُنَّهُ** **وَ حَتَّى** **جِينِ**

بعد از آن‌که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند.

۳۶: **وَ دَخَلَ** **مَعَهُ** **السَّجِّجِ** **فَتَيَّانَ** **قالَ** **أَحَدُهُمَا** **إِبْنِي** **أَرَانِي** **أَعَصِرُ** **حَمْرًا** **وَ قالَ**

الْأَخَرُ **إِبْنِي** **أَرَانِي** **أَحْمِلُ** **فَوْقَ** **رَأْسِي** **خُبْرًا** **تَأْكُلُ** **الطَّيْرُ** **مِنْهُ** **نَبَّئْنَا** **بِتَأْوِيلِهِ** **إِنَّا**

نَزِيكٌ **مِنَ** **الْمُحْسِنِينَ**

و دو جوان همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در عالم خواب دیدم که (انگور

برای) شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و

پرنده‌ها از آن می‌خورند ما را از تعبیر آن آگاه ساز که تو را از نیکوکاران می‌بینم.

۳۷: **قالَ** **لَا** **يَأْتِيكُمَا** **طَعَامٌ** **تُرَزَقَانِهِ** **إِلَّا** **نَبَّاتُكُمَا** **بِتَأْوِيلِهِ** **قَبْلَ** **أَنْ** **يَأْتِيَكُمَا** **ذَلِكُمَا**

مِمَّا **عَلَّمَنِي** **رَبِّي** **إِنِّي** **تَرَكْتُ** **مِلَّةَ** **قَوْمٍ** **لَا** **يُؤْمِنُونَ** **بِاللَّهِ** **وَ هُمْ** **بِالْآخِرَةِ** **هُمْ** **كَفُرُونَ**

(یوسف) گفت: بیش از آن‌که جیره غذایی شما فرارسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم

ساخت این از علم و دانشی است که پروردگارم به من آموخته، من آیین جمعیتی را که ایمان به

خدا ندارند و به سرای دیگر کافرند ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم).

۳۱- در این جا سؤالی پیش می‌آید که چرا یوسف حرف همسر عزیز را پذیرفت و حاضر شد گام در مجلس همسر عزیز مصر بگذارد، مجلسی که برای گناه ترتیب داده شده بود و یا برای تبرئه یک گناهکار. ولی با توجه به این که یوسف ظاهراً برده و غلام بود و ناچار بود که در کاخ خدمت کند ممکن است همسر عزیز از همین بهانه استفاده کرده باشد و به بهانه آوردن ظرفی از غذا یا نوشیدنی پای او رابه مجلس کشانده باشد، در حالی که یوسف مطلقاً از این نقشه و مکر زنانه اطلاع و آگاهی نداشت. به خصوص این که گفتیم ظاهر تعبیر قرآن (أُخْرِجَ عَلَيْهِنَّ) نشان می‌دهد که او در بیرون آن دستگاه نبود بلکه در اطاق مجاور که محل غذا و میوه یا مانند آن بوده است قرار داشته است.

۳۲- همسر عزیز گویا می‌خواست به آن‌ها بگوید شما که با یکبار مشاهده یوسف، این چنین عقل و هوش خود را از دست دادید و بی‌خبر دست‌ها را بریدید و محو جمال او شدند و به ثنا خوانیش پرداختند، چگونه مرا ملامت می‌کنید که صبح و شام با او می‌نشیم و برمی‌خیزم؟ همسر عزیز که از موفقیت خود در طرحی که ریخته بود، احساس غرور و خوشحالی می‌کرد و عذر خود را موجه جلوه داده بود یک‌باره تمام پرده‌ها را کنار زد و با صراحت تمام به گناه خود اعتراف کرد و گفت: «آری من او را به کام گرفتن از خویش دعوت کردم ولی او خویشتن داری کرد». سپس بی‌آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند و یا لاقلاً در برابر میهمانان کمی حفظ ظاهر نماید، با نهایت بی‌پروایی با لحن جدی که حاکی از اراده قطعی او بود، صریحاً اعلام داشت، «اگر او (یوسف) آنچه را من فرمان می‌دهم انجام ندهد و در برابر عشق سوزان من تسلیم نگردد به طور قطع به زندان خواهد افتاد».

۳۳- تهدید صریح همسر عزیز به زندان و ذلت از یک سو و وسوسه‌های این زنان آلوده که اکنون نقش دلّالی را بازی می‌کنند، از سویی دیگر یک لحظه بحرانی شدید برای یوسف فراهم ساخت، طوفان مشکلات از هر سو او را احاطه کرده بود، اما او که از قبل خود را ساخته بود و نور ایمان و پاکی و تقوا، آرامش و سکینه خاصی در روح او ایجاد کرده بود، با شجاعت و شهامت، تصمیم خود را گرفت و بی‌آنکه بازنان هوسران به گفتگو برخیزد روبه درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیاپیش پرداخت: «بارالها، پروردگارا! زندان با آن همه سختی‌هایش در نظر من محبوب‌تر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن می‌خوانند».

۳۴- در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ چنین می‌خوانیم: «هفت گروهند که خداوند آن‌ها را در سایه عرش خود قرار می‌دهد آن روز که سایه‌ای جز سایه او نیست: پیشوای دادگر - و جوانی که از آغاز عمر در بندگی خدا پرورش یافته - و کسی که قلب او در مسجد و مرکز عبادت خدا پیوند دارد و هنگامی که از آن خارج می‌شود در فکر آن است تا به آن بازگردد - و افرادی که در طریق اطاعت فرمان خدا متحداً کار می‌کنند و به هنگام جدا شدن از یکدیگر نیز رشته اتحاد معنوی آن‌ها همچنان برقرار است - و کسی که به هنگام شنیدن نام پروردگار (به خاطر احساس مسؤولیت یا ترس از گناهان) قطره اشک از چشمان او سرازیر می‌شود - و مردی که زن زیبا و صاحب جمالی او را به سوی خویش دعوت کند او بگوید من از خدا می‌ترسم - و کسی که کمک به نیازمندان می‌کند و صدقه خود را مخفی می‌دارد آن چنان که دست چپ او از صدقه‌ای که با دست راست داده با خبر نشود».

۳۵- زندان به جرم بی‌گناهی و به این ترتیب یوسف بی‌گناه به گناه پاکی دامانش، به زندان رفت و این نه اولین بار بود و نه آخرین بار که انسان شایسته‌ای به جرم پاکی به زندان برود. آری در یک محیط آلوده، آزادی از آن آلودگان است که همراه مسیر آب حرکت می‌کنند، نه فقط آزادی که همه چیز متعلق به آن‌ها است و افراد پاکدامن و باارزشی همچون یوسف که همجنس و هم‌رنگ محیط نیستند و برخلاف جریان آب حرکت می‌کنند باید منزوی شوند، اما تاقی، آیا برای همیشه؟ نه، مسلماً نه.

۳۶ و ۳۷- یوسف با ایمان و خداپرست که توحید با همه ابعادش در اعماق وجود او ریشه دوانده، برای این که روشن سازد چیزی جز به فرمان پروردگار تحقق نمی‌پذیرد چنین ادامه داد. «این علم و دانش و آگاهی من از تعبیر خواب از اموری است که پروردگارم به من آموخته است» (ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي). و برای این که تصور نکنند که خداوند، بی‌حساب چیزی به کسی می‌بخشد اضافه کرد: «من آیین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای آخرت کافرند، ترک کردم و این نور ایمان و تقوا مرا شایسته چنین موهبتی ساخته است».

۳۸ - ۴۱: **اَتَّبَعْتُ (تَبِعَ):** پیروی کردم. **مَا كَانَ لَنَا:** شایسته ما نیست. **أَنْ نُشْرِكَ:** که شرک آوریم. **يَا ضَاحِبِي السَّجْنِ:** ای دو دوست زندانی من! **مُتَّفَرِّقَ (فَرَّقَ):** پراکنده. **قَهَّار:** بسیار چیره و مسلط. **مَا تَعْبُدُونَ:** پرستش نمی کنید. **سَمَّيْتُمْ (سَمَوُ):** نامیدند. **سُلْطَان:** حجت و برهان. **إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا:** نیست حکم و فرمان مگر. **الْأَتْعَابُوا = أَنْ لَا:** که پرستش نکنید. **إِنَاءة:** او را. **قَتِيمَ (قَوْمَ):** راست و درست، استوار. **يَسْقِي:** ساقی می شود. **يُضَلِّبُ:** بردار می شود. **تَأْكُلُ (أَكَلَ):** می خورد. **قَضَى الْأَمْرَ:** کار قطعی و حتمی است. **تَسْتَفْتِيَانِ (فَتَوُ):** شما دو نفر نظر و فتوا می خواهید. **۴۲ - ۴۳:** **قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ:** گفت به کسی که فکر می کرد که او خلاص می شود. **نَاجِي، نَاج:** رستگار. **أَذْكُرْنِي:** یاد آور مرا. **أَنْسَا (نَسِيَ):** فراموشاند. **فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ:** فراموشاند شیطان او «یعنی ساقی» را از یاد کردن «یوسف» نزد اربابش «یعنی با دخالت شیطان ساقی فراموش کرد نزد پادشاه از بی گناهی یوسف سخنی بگوید». **لَيْتَ:** مانند. **بِضْعٍ سَبِينِ:** چند سالی. **بِضْعٍ:** عدد مبهمی است میان سه تا نه. **أَرَى (رَأَى):** می بینم. **بَقَرَاتٍ جَمْعُ بَقْرَةٍ:** گاوها. **سِمَانٍ جَمْعُ سَمِينٍ:** چاقیها. **بِأَكْلِهِنَّ:** می خورد آن ها را. **عِجَافٍ جَمْعُ أَجْفٍ:** «مذکر» و «عِجْفَاءُ مؤنث»، لاغرها. **سُنْبُلَاتٍ جَمْعُ سُنْبُلَةٍ:** خوشه های گندم. **خُضْرٍ جَمْعُ أَخْضَرٍ وَ خَضْرَاءَ:** سبزه ها و نارسیده ها. **يَابِسَاتٍ جَمْعُ يَابِسٍ:** خشک ها و رسیده ها. **مَلَأَ:** سران قوم. **أَفْتُونِي (فَتَوُ):** فتوا دهید مرا. **تَغْبِرُونَ (عَبَّرَ):** تعبیر می کنید، «تعبیر یعنی عبور از معنی خیالی به حقیقی».

۳۸ **وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ ۚ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ**
 من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب پیروی کردم، برای ما شایسته نبود چیزی را شریک خدا قرار دهیم، این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند.

۳۹ **يُضَاحِبِي السَّجْنِ ۚ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**
 ای دوستان زندانی من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند واحد قهار؟

۴۰ **مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ الْكُفْرُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَلِكَ الَّذِينَ الْقَتِيمَ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**
 این معبودهایی را که غیر از خدا می پرستید چیزی جز اسم های (بی مسمی) که شما و پدرانتان آن ها را خدا نامیده اید نیست، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خدا است، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این است آیین پابرجا ولی اکثر مردم نمی دانند.

۴۱ **يُضَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَخَذَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ ۚ حَمْرًا ۚ وَ أَمَا الْأَخْرَ فَيُضَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۚ قَضَى الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ**
 ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می شود و پرندگان از سر او می خورند این امری که درباره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

۴۲ **وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سَبْعِينَ**
 و به آن یکی از آن دو که می دانست رهایی می یابد گفت: مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطروی برد و به دنبال آن چند سال در زندان باقی ماند.

۴۳ **وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أَحْضَرٍ وَ خَضْرَاءَ ۚ يُبَاسَاتٍ جَمْعُ يَابِسٍ: خشک ها و رسیده ها. مَلَأَ: سران قوم. أَفْتُونِي (فَتَوُ): فتوا دهید مرا. تَغْبِرُونَ (عَبَّرَ): تعبیر می کنید، «تعبیر یعنی عبور از معنی خیالی به حقیقی».**

ملک گفت: من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آن ها را می خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که خشکیده ها بر سبزه ها پیچیدند و آن ها را از بین بردند) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید اگر خواب را تعبیر می کنید.

۳۸- و شاید این اولین بار بود که یوسف خود را این چنین به زندانیان معرفی می کرد تا بدانند او زاده وحی و نبوت است و مانند بسیاری از زندانیان دیگر که در نظام های طاغوتی به زندان می رفتند بی گناه به زندان افتاده است.

۳۹- بزرگ ترین درس آزادی یوسف بالاترین درسی را که به زندانیان داد درس توحید و یگانه پرستی بود ، همان درسی که محصولش آزادی و آزادگی است. او می دانست « **أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ** » و هدف های پراکنده و معبودهای مختلف ، سرچشمه تفرقه و پراکندگی در اجتماعند و تا تفرقه و پراکندگی وجود دارد طاغوت ها و جباران بر مردم مسلطند ، لذا برای قطع ریشه آن ها دستور داد که از شمشیر بُرّای توحید استفاده کنند تا مجبور نباشند آزادی را به خواب ببینند بلکه آن را در بیداری مشاهده کنند. مگر جباران و ستمگران که برگرده مردم سوارند در هر جامعه ای چند نفر می باشند که مردم قادر به مبارزه با آن ها نیستند؟

۴۰- سوء استفاده از یک شعار سازنده شعار « **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** » که یک شعار مثبت قرآنی است و هر گونه حکومت را جز حکومت « الله » و آنچه به « الله » منتهی می شود نفی می کند ، متأسفانه در طول تاریخ مورد سوء استفاده های عجیبی واقع شده است از جمله همان گونه که می دانیم خوارج نهروان که مردمی قشری ، جامد ، احمق و بسیار کج سلیقه بودند برای نفی حکمیت در جنگ صفین به این شعار چسبیدند و گفتند : تعیین حکم برای پایان جنگ یا تعیین خلیفه گناه است چرا که خداوند می گوید : « **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** : حکومت و حکمیت مخصوص خدا ». آن ها از این مسأله بدیهی غافل بودند و یا خود را به تغافل می زدند ، که اگر حکمیت از طرف پیشوایانی تعیین شود که فرمان رهبریشان از طرف خدا صادر شده حکم آن ها نیز حکم خدا است چرا که سرانجام منتهی به او می شود.

۴۱- آن جاکه نیکوکاران بر سر دار می روند جالب این که در این داستان می خوانیم کسی که در خواب دیده بود جام شراب به دست شاه می دهد آزاد شد و آن کس که در خواب دیده بود طبق نان بر سر دارد و پرندگان هوا از آن می خورند به دار آویخته شد. آیا مفهوم این سخن این نیست که در محیط های فاسد و رژیم های طاغوتی آن ها که در مسیر شهوات خودکامگانه آزادی دارند و آن ها که در راه خدمت به اجتماع و کمک کردن و نان دادن به مردم قدم برمی دارند حق حیات ندارند و باید بمیرند ؟ این است بافت جامعه ای که نظام فاسدی بر آن حکومت می کند و این است سرنوشت مردم خوب و بد در چنین جامعه ها. درست است که یوسف با اتکاء به وحی الهی و علم تعبیر خواب چنین پیش بینی را کرد ولی هیچ معبری نمی تواند چنین تناسب ها را در تعبیرش از نظر دور دارد. در حقیقت خدمت در این جوامع گناه است و خیانت و گناه عین ثواب .

۴۲- این گونه دست و پا کردن ها برای نجات از زندان و سایر مشکلات در مورد افراد عادی مسأله مهمی نیست و از قبیل توسل به اسباب طبیعی می باشد ، ولی برای افراد نمونه و کسانی که در سطح ایمان عالی و توحید قرار دارند ، خالی از ایراد نمی تواند باشد ، شاید به همین دلیل است که خداوند این « ترک اولی » را بر یوسف نبخشید و به خاطر آن چند سالی زندان او ادامه یافت. در روایتی از پیامبر ﷺ چنین می خوانیم که فرمود : « من از برادرم یوسف در شگفتم که چگونه به مخلوق و نه به خالق ، پناه برد و یاری طلبید » .

۴۳- ماجرای خواب سلطان مصر یوسف سال ها در تنگنای زندان به صورت یک انسان فراموش شده باقی ماند ، تنها کار او خودسازی و ارشاد و راهنمایی زندانیان و عیادت و پرستاری بیماران و دلداری و تسلی دردمندان آن ها بود. تا این که یک حادثه به ظاهر کوچک سرنوشت او را تغییر داد ، نه تنها سرنوشت او که سرنوشت تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت . پادشاه مصر که می گویند نامش ولید بن ریان بود (و عزیز مصر وزیر او محسوب می شد) خواب ظاهر آ پریشانی دید و صبحگاهان تعبیرکنندگان خواب و اطرافیان خود را حاضر ساخت و از آن ها خواست تا خوابش را تعبیر کنند .

۴۴-۴۸: **أَضْغَاثٌ جَمْعٌ ضِغْنٌ:**

دسته‌هایی از گیاهان مختلف خشکیده، در این جا مراد دسته‌ای از خارهای بی‌سر و ته است. **أَحْلَامٌ** جمع **حَلْمٌ**: رؤیایها. **نَجَا (نَجْوَى):** نجات یافته. **إِدْكَرٌ، إِذْكَرٌ:** به یاد آورد. **أُمَّةٌ:** مدتی از زمان. **أَنْسَبِيٌّ (نَسَبًا):** خبیر می‌دهم. **أَرْسَلُونِ:** بفرستید مرا. **صِدِّيقِي:** راستگوی راست‌کردار. **أَفْتِنَا (فِتْنًا):** خیر ده ما را. **سِمَانٌ** جمع **سَمِينٌ:** فربه‌ها. **عِجَافٌ** جمع **أَعْجَافٌ:** «مذکر» عَجَفَاءُ «مؤنث» لاغر‌ها. **سُنْبِلَاتٌ** جمع **سُنْبِلَةٌ:** خوشه‌های گندم. **خَضِرٌ** جمع **أَخْضَرٌ، خَضْرَاءٌ:** سبزه‌ها و نارسیده‌ها. **يَابِسَاتٌ** جمع **يَابِسٌ:** خشک‌ها، رسیده‌ها. **لَعَلِّي أَرْجِعُ:** تا من برگردم. **تَرْزَعُونَ (زَرْعٌ):** می‌کارید. **دَابَّاءٌ:** پیای. **حَصَدْتُمْ:** درو کردید. **فَرَوْا (وَفَرُوا):** باقی بگذارید. **تَأْكُلُونَ (أَكْلٌ):** می‌خورید. **سَبَخُ شِدَادٍ:** هفت «سال» سخت. **قَدَمْتُمْ:** پس انداز کردید. **تُحْمِصُونَ (حِصْنٌ):** محکم نگه می‌دارید.

۴۹-۵۲: **ثُمَّ يَأْتِي عَامٌ:** سپس می‌آید سالی که. **يُفَاثٌ (غَيْثٌ، غُوثٌ):** یاری می‌شود. **يَغْفِرُونَ (عَفْوٌ):** آب میوه‌ها و روغن دانه‌ها را می‌گیرند. **أَتُونِي بِهِ (أَتَى):** بیاورید او را نزد من. **أَرْجِعُ:** برگرد. **فَسْئَلٌ:** پس بپرس. **بَالٌ:** حال و وضع. **مَا بَالُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ (قَطَعٌ):** چیست حال و ماجرای زنانی که دست‌های خود را بردند. **حَطَبٌ:** کار مهم. **مَا حَطَبُكُنَّ:** کارت‌ها و منظورتان چه بوده. **رَاوَدْتَنِّي (رَوَدٌ):** کام خواستید. **رَاوَدْتَنِّي:** کام خواستم. **خَائِنٌ لِيْلَهُ:** منزه است خدا. **مَا عَلِمْنَا:** ندانستیم. **حَضْحَمَتْنِي:** نمایان گردید. **لَمَّا أَحْسَنَ (حَوْنٌ):** خیانت نکردم. **بِالْغَيْبِ:** در غیاب.

۴۴ **قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَلَمِينَ**

گفتند: خواب‌های پریشان و پراکنده است و ما از تعبیر این‌گونه خواب‌ها آگاه نیستیم.

۴۵ **وَقَالَ النَّبِيُّ نَجَا مِنْهُمَا وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أَنْتَبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ**

آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود بعد از چند سال یاد یوسف افتاد و گفت من شاه را به تعبیر این خواب آگاه می‌سازم مرا نزد یوسف فرستید که از او بپرسم.

۴۶ **يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ**

سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَحْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ یوسف ای مرد بسیار راستگو درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده، تا من به سوی مردم بازگردم تا آن‌ها آگاه شوند.

۴۷ **قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا**

مِمَّا تَأْكُلُونَ

گفت: هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید و آن چه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، بقیه را در خوشه‌های خود بگذارید (و ذخیره نمایید).

۴۸ **ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْمِصُونَ**

پس از آن هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می‌آید که آن چه را شما برای آن‌ها ذخیره کرده‌اید می‌خورند جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد.

۴۹ **ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ**

سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند.

۵۰ **وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا**

بِالسُّؤَالِ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

ملک گفت: او را نزد من آورید، ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی (یوسف) آمد گفت: به سوی صاحبیت بازگرد و از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بردند چه بوده؟ که خدای من به نیرنگ آن‌ها آگاه است.

۵۱ **قَالَ مَا حَطَبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفُ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ**

مِنْ سُوءٍ قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ النَّنْ حَصَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصِّدِّيقِينَ

(ملک آن‌ها را احضار کرد و) گفت: جریان کار شما، به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، چه بوده؟ گفتند: منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم (در این هنگام) همسر عزیز گفت: الآن حق آشکار گشت، من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راستگویان است.

۵۲ **ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ**

این سخن را به خاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را رهبری نمی‌کند.

۴۴- در این جا این سؤال پیش می‌آید که آن‌ها چگونه جرأت کردند در مقابل سلطان مصر چنین اظهار نظر کنند و او را به دیدن خواب‌های پریشان متهم سازند ، در حالی که معمول این حاشیه‌نشینان این است که برای هر حرکت کوچک و بی‌معنی شاه ، فلسفه‌ها می‌چینند و تفسیرهای کاشف دارند. ممکن است این به آن جهت باشد که آن‌ها شاه را از دیدن این خواب ، پریشان حال و نگران یافتند و او حق داشت که نگران باشد زیرا در خواب دیده بودگاوه‌های لاغر که موجودات ضعیفی بودند بر گاوهای چاق و نیرومند چیره شدند و آن‌ها را خوردند و همچنین خوشه‌های خشک. آیا این دلیل بر آن نبود که افراد ضعیفی ممکن است ناگهانی حکومت را از دست او بگیرند؟ لذا برای رفع کدورت خاطر شاه ، خواب او را خواب پریشان قلمداد کردند یعنی نگران نباش ، مطلب مهمی نیست ، این قبیل خواب‌ها دلیل بر چیزی نمی‌تواند باشد .

۴۵- این سخن وضع مجلس را را دگرگون ساخت و همگی چشم‌ها را به ساقی دوختند سرانجام به او اجازه داده شد که هر چه قدر زودتر دنبال این مأموریت برود و نتیجه را فوراً گزارش دهد .

۴۶- ساقی به زندان آمد به سراغ دوست قدیمی خود یوسف آمد ، همان دوستی که در حق او بی‌وفایی فراوان کرده بود اما شاید می‌دانست بزرگواری یوسف مانع از آن خواهد شد که سرگله بازکند.

۴۷- معنی این کلمه این می‌شود که شما طبق عادت مستمر خود که به امر کشاورزی در سرزمین مصر اهمیت می‌دهید این کار را طبق معمول ادامه دهید ، ولی در مصرف محصول آن صرفه جویی نمایید. به هر حال یوسف بی‌آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و با پاداشی بخواهد فوراً خواب را به عالی‌ترین صورتی تعبیر کرد ، تعبیری گویا و خالی از هر گونه پرده‌پوشی و توأم با راهنمایی و برنامه‌ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند .

۴۸ و ۴۹- نظارت بر مصرف در مسائل اقتصادی تنها موضوع «تولید بیشتر» مطرح نیست ، گاهی «کنترل مصرف» از آن هم مهم تر است و به همین دلیل در دوران حکومت خود ، سعی کرد ، در آن هفت سال وفور نعمت ، مصرف را به شدت کنترل کند تا بتواند قسمت مهمی از تولیدات کشاورزی را برای سال‌های سختی که در پیش بود ، ذخیره نماید. در حقیقت این دو از هم جدا نمی‌توانند باشند ، تولید بیشتر هنگامی مفید است که نسبت به مصرف کنترل صحیح‌تری شود و کنترل مصرف هنگامی مفیدتر خواهد بود که با تولید بیشتر همراه باشد. سیاست اقتصادی یوسف علیه السلام در مصر نشان داد که یک اقتصاد اصیل و پویا نمی‌تواند همیشه ناظر به زمان حال باشد ، بلکه باید «آینده» و حتی نسل‌های بعد را نیز دربرگیرد و این نهایت خودخواهی است که ما تنها به فکر منافع امروز خویش باشیم و مثلاً همه منابع موجود زمین را غارت کنیم و به هیچ‌وجه به فکر آیندگان نباشیم که آن‌ها در چه شرایطی زندگی خواهند کرد؟

۵۰- تبرئه یوسف از هرگونه اتهام او نمی‌خواست به سادگی از زندان آزاد شود و ننگ عفو شاه را بپذیرد ، او نمی‌خواست پس از آزادی به صورت یک مجرم یا لاقط یک متهم که مشمول عفو شاه شده است زندگی کند . او می‌خواست نخست درباره علت زندانی شدنش تحقیق شود و بی‌گناهی و پاکدامنیش کاملاً به ثبوت رسد و پس از تبرئه سربلند آزاد گردد و در ضمن آلودگی سازمان حکومت مصر را نیز ثابت کند که در دربار و زیرش چه می‌گذرد؟ آری او به شرف و حیثیت خود بیش از آزادی اهمیت می‌داد و این است راه آزادگان. جالب این‌که یوسف در این جمله از کلام خود آن قدر بزرگواری نشان داد که حتی حاضر نشد نامی از همسر عزیز مصر ببرد که عامل اصلی اتهام و زندان او بود . تنها به صورت کلی به گروهی از زنان مصر که در این ماجرا دخالت داشتند اشاره کرد.

۵۱- همسر عزیز مصر که در این جا حاضر بود و به دقت به سخنان سلطان و زنان مصر گوش می‌داد بی‌آنکه کسی سؤالی از او کند قدرت سکوت در خود ندید ، احساس کرد موقع آن فرارسیده است که سال‌ها شرمندگی وجدان را با شهادت قاطعش به پاکی یوسف و گنهکاری خویش جبران کند ، به خصوص این‌که او بزرگواری بی‌نظیر یوسف را از پیامی که برای شاه فرستاده بود درک کرد که در پیامش کمترین سخنی از وی به میان نیاورده و تنها از زنان مصر به طور سر بسته سخن گفته است. یک مرتبه گویی انفجاری در درون همسر عزیز مصر رخ داد : «فریاد زد : الآن حق آشکار شد ، من پیشنهاد کامجویی به او کردم او راستگو است» و من اگر سخنی درباره او گفتم دروغ بوده است دروغ».

۵۲- همسر عزیز مصر برای اعتراف صریحش به پاکی یوسف و گنهکاری خویش دو دلیل اقامه می‌کند . نخست این‌که : وجدانش و احتمالاً بقایای علاقه‌اش به یوسف ، به او اجازه نمی‌دهد که بیش از این حق را بپوشاند و در غیاب او نسبت به این جوان پاکدامن خیانت کند و دیگر این‌که با گذشت زمان و دیدن درس‌های عبرت ، این حقیقت برای او آشکار شده است که خداوند حامی پاکان و نیکان است و هرگز از خائنان حمایت نمی‌کند.

پایان جزء دوازدهم

۵۳-۵۸: **مَا أَبْرَأُ (بِرِّءَ):** تبرئه نمی‌کنم. **أَمَارَةٌ (أَمْرُ):** به شدت امرکننده. **رَحِمَ:** رحم کرد. **أَنْتَوَا (أَنْتَى):** بیابید. **أَنْتُونِي بِهِ:** او را نزد من آورید. **أَسْتَخْلِمُن (خَلَمُن):** مقرب و خالص کنم. **أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي:** تا او را مخصوص و مقرب کنم برای خودم. **كَلَّمْتُ:** سخن گفت. **لَدَيْنَا:** نزد ما. **مَكِين:** با منزلت. **إِجْعَل:** قرار ده. **خَزَائِن** جمع **خَزِينَة، خَزَانَة:** گنجینه‌های اموال و دارائی. **حَفِيظًا:** نگهدارنده. **مَكَّنًا (مَكَّنَ):** سلطه و جاه دادیم. **يَسْتَبَوُّوا (بَوَّءَ):** منزل می‌کند. **حَيْثُ:** هرجا. **يَشَاءُ:** می‌خواهد. **نُصِيبُ (صَوَّبَ):** می‌رسانیم. **نَشَاءُ:** می‌خواهیم. **لَا نُضِيعُ (ضَيْعَ):** ضایع نمی‌کنیم. **كُنَانُوا يَكْفُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه می‌کردند. **جَاءَ:** آمد. **دَخَلُوا عَلَيْهِ:** وارد شدند بر او. **إِخْوَةٌ:** جمع **أَخ:** برادران. **عَرَفَ:** شناخت. **يَعْرِفُونَ:** می‌شناسند. **مُنْجِرُونَ:** ناسناسندگان، «نمی‌شناختند». **هُم لَهْ مُنْجِرُونَ:** آن‌ها او را نمی‌شناختند. ۵۹-۶۳: **جَهْرًا:** آماده ساخت. **جَهْرًا:** ساز و برگ و بار. **جَهْرَهُمْ بِجَهْرِهِمْ:** ساز و برگ و نیازهای ایشان را آماده کرد. **أَنْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ:** برادرستان را نزد من آرید. **الْأَتْرُونَ (رَأَى):** آیا نمی‌بینید. **أَوْفَى:** به تمام می‌دهم. **كَيْل:** پیمانانه. **مُنْزِلِينَ (نَزَلَ):** میزبانان. **إِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ:** اگر او را نزد من نیاورید. **لَا تَقْرَبُون:** پیش من نیاید. **سَنْرَاوِدُ (رَوَدَ):** به زودی چاره‌ای می‌اندیشیم. **فَتَيَانٍ:** جمع **فَتَى:** غلامان. **إِجْعَلُوا:** قرار دهید. **بِضَاعَةٍ:** مال و پول برای معامله. **رِخَالٍ:** جمع **رِخَل:** کالاهای. **إِنْسَقَبُوا (قَسَبَ):** بازگشتند. **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:** شاید آنان برگردند. **رَجَعُوا:** برگشتند. **مُنِخ:** باز داشته شد. **أَرْسَل:** بفرست. **نَحْتَلُ (كَيْل):** پیمانانه بگیریم.

۵۳: **وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ۗ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ** من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش)، بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آن‌چه را پروردگارم رحم کند، پروردگارم غفور و رحیم است.

۵۴: **وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۖ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي ۚ فَلَمَّا كَلَّمَهُ ۚ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ** ملک (مصر) گفت: او (یوسف) را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود گردانم، هنگامی که (یوسف نزد وی آمد) با او صحبت کرد (ملک به عقل و درایت او پی برد) و گفت: تو امروز نزد ما منزلت عالی داری و مورد اعتماد هستی.

۵۵: **قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۚ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ** (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

۵۶: **وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ ۚ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم که هر گونه می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد) ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.

۵۷: **وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ۖ وَكَانُوا يَتَّقُونَ** و پاداش آخرت برای آن‌ها که ایمان آورده‌اند و پرهیزکارند بهتر است.

۵۸: **وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ** برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند، او آن‌ها را شناخت، ولی آن‌ها وی را نشناختند.

۵۹: **وَلَمَّا جَهَّرَهُمْ بِجَهْرِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ ۚ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ ۖ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ** و هنگامی که (یوسف) بارهای آن‌ها را آماده ساخت گفت: (دفعهٔ آینده) آن برادری را که از پدر دارید نزد من آورید، آیا نمی‌بینید من حق پیمانانه را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانانم؟

۶۰: **فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ** و اگر او را نزد من نیاورید نه کیل (و پیمانانه‌ای از غله) نزد من خواهید داشت و نه (اصلاً) نزدیک من شوید.

۶۱: **قَالُوا سَنْرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ ۖ وَإِنَّا لَفَعْلُونَ** گفتند: ما با پدرش گفتگو خواهیم کرد (و سعی می‌کنیم موافقتش را جلب نماییم) و ما این کار را خواهیم کرد.

۶۲: **وَقَالَ لِفَتَيْنِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** (سپس) به کارگزاران خود گفت: آن‌چه را به عنوان قیمت پرداخته‌اند در بارهایشان بگذارید شاید آن‌را پس از مراجعت به خانوادهٔ خویش بشناسند و شاید برگردند.

۶۳: **فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَحْتَلْ ۖ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ** و هنگامی که آن‌ها به سوی پدرشان بازگشتند گفتند: ای پدر دستور داده شده که به ما پیمانانه‌ای (از غله) ندهند، لذا برادرمان را با ما بفرست تا سهمی (از غله) دریافت داریم و ما او را محافظت خواهیم کرد.

- ۵۳- شکست‌هایی که سبب بیداری است** همسر عزیز مصر (که نامش «زلیخا» یا «راعیل» بود) هر چند در کار خود گرفتار بدترین شکست‌ها شد ولی این شکست در مسیر گناه باعث تَبَيُّه او گردید، وجدان خفته‌اش بیدار شد و از کردار ناهنجار خود پشیمان گشت و روی به درگاه خدا آورد داستانی که در احادیث درباره ملاقاتش با یوسف پس از آنکه یوسف عزیز مصر شد نقل شده نیز شاهد این مدعا است زیرا رو به سوی او کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ وَ جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِمَعْصِيَتِهِ»: حمد خدای را که بردگان را به خاطر اطاعت فرمانش ملوک ساخت و ملوک را به خاطر گناه برده گردانید» و در پایان همین حدیث می‌خوانیم که یوسف سرانجام با او ازدواج کرد.
- ۵۴- نماینده ویژه «ملک»** در حالی که حامل پیام گرم او بود، وارد زندان شد و به دیدار یوسف شتافت، سلام و درود او را به یوسف ابلاغ کرد و اظهار داشت که او علاقه شدیدی به تو پیدا کرده است و به درخواستی که داشتی، دایر به تحقیق و جستجو از زنان مصر در مورد تو، جامه عمل پوشانیده و همگی با کمال صراحت به پاک‌ی و بی‌گناهی تو گواهی داده‌اند.
- ۵۵- تعهد و تخصص دورکن اساسی مدیریت است** تعبیر یوسف که می‌گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پاک‌ی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است، چراکه «علیم» را در کنار «حَفِيظٌ» قرار داده است. و ما بسیار دیده‌ایم که خطرهای ناشی از عدم اطلاع و مدیریت کمتر از خطرهای ناشی از خیانت نیست بلکه گاهی از آن برتر و بیشتر است.
- ۵۶ و ۵۷- چرا سلطان جبار مصر، مدیریت اقتصادی کشور را به یوسف سپرد؟! گاهی بحران‌های اجتماعی و اقتصادی** چنان است که پایه‌های حکومت خودکامگان را از اساس می‌لرزاند، آن‌چنان که همه چیز خود را در خطر می‌بینند، در این‌گونه موارد برای رهایی خویشتن از مهلکه حتی حاضرند از یک حکومت عادلانه مردمی استقبال کنند، تا خود را نجات دهند.
- ۵۸- هفت سال پربرکت و وفور نعمت گذشت و قحطی و خشکسالی چهره عبوس خود را نشان داد.** این خشکسالی منحصر به سرزمین مصر نبود، به کشورهای اطراف نیز سرایت کرد و مردم فلسطین و سرزمین کنعان را که در شمال شرقی مصر قرار داشتند فراگرفت و خاندان یعقوب که در این سرزمین زندگی می‌کردند نیز به مشکل کمبود آذوقه گرفتار شدند و به همین دلیل یعقوب تصمیم گرفت، فرزندان خود را به استثنای بنیامین، که بجای یوسف نزد پدر ماند راهی مصر کند.
- چرا یوسف خود را به برادران معرفی نکرد؟** بهترین پاسخ این است که: یوسف چنین اجازه‌ای را از طرف پروردگار نداشت، زیرا ماجرای فراق یوسف گذشته از جهات دیگر صحنة آزمایش و میدان امتحانی بود برای یعقوب و می‌بایست دوران این آزمایش به فرمان پروردگار به آخر برسد و قبل از آن یوسف مجاز به افشای این سر نبود.
- ۵۹- چگونه یوسف از اموال بیت‌المال به برادران داد؟** سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که یوسف چگونه اموال بیت‌المال را بلاعوض به برادران داد؟ این سؤال را از دو راه می‌توان پاسخ داد: نخست این که در بیت‌المال مصر حقی برای مستضعفان وجود داشته (و همیشه وجود دارد) و مرزهای کشورها نیز دخالتی در این حق نمی‌تواند داشته باشد، به همین دلیل یوسف از این حق در مورد برادران خویش که در آن هنگام مستضعف بودند استفاده کرد، همان‌گونه که در مورد سایر مستضعفان نیز استفاده می‌کرد، دیگر این که یوسف در آن پست حساسی که داشت، شخصاً دارای حقوقی بود و حداقل حقش این بود که خود و عائله نیازمند خویش و کسانی همچون پدر و برادر را از نظر حداقل زندگی تأمین کند، بنابراین او از حق خویش در این بخشش و عطا استفاده کرد.
- ۶۰- یوسف می‌خواست به هر ترتیبی شده بنیامین را نزد خود آورد، گاهی از طریق تحبیب و گاهی از طریق تهدید وارد می‌شد، ضمناً از این تعبیرات روشن می‌شود که خرید و فروش غلات در مصر از طریق وزن نبود، بلکه به وسیله پیمانانه بود و نیز روشن می‌شود که یوسف از برادران خود و سایر میهمان‌ها به عالی‌ترین وجهی پذیرایی می‌کرد و به تمام معنی میهمان‌نواز بود.**
- ۶۱- تعبیر به « إِنَّا لَفَاعِلُونَ »** نشان می‌دهد که آن‌ها یقین داشتند، می‌توانند از این نظر در پدر نفوذ کنند و موافقتش را جلب نمایند که این چنین قاطعانه به عزیز مصر قول می‌دادند و باید چنین باشد، جایی که آن‌ها توانستند یوسف را با اصرار و الحاح از دست پدر درآورند چگونه نمی‌توانند بنیامین را از او جدا سازند؟
- ۶۲- چرا یوسف پول را به برادران بازگرداند؟** هدف یوسف این بود که آنان پس از بازگشت به وطن آن‌ها را در لابلای بارها ببینند و به کرامت و بزرگواری عزیز مصر (یوسف) بیش از پیش پی ببرند و همان سبب شود که بار دیگر به سوی او بازگردند و حتی برادر کوچک خویش را با اطمینان خاطر همراه بیاورند و نیز پدرشان یعقوب با توجه به این وضع، اعتماد بیشتری به آن‌ها در زمینه فرستادن بنیامین به مصر پیدا کنند.
- ۶۳- برادران یوسف با دست پر و خوشحالی فراوان به کنعان بازگشتند، ولی در فکر آینده بودند که اگر پدر با فرستادن برادر کوچک (بنیامین) موافقت نکند، عزیز مصر آن‌ها را نخواهد پذیرفت و سهمیه‌ای به آن‌ها نخواهد داد.**

۶۴-۶۶: هَلْ ءَامَنَ: آیا خاطر جمع

و ایمن باشم. **كَمَا آمَنْتُ:** به طوری که خاطر جمع و ایمن شدم. **آمِنْتُمْ عَلَىٰ آجِيهِ:** خاطر جمع شدم از شما درباره برادر او. **اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا:** خدا بهترین حافظ است. **أَرْحَمَ:** «افعل تفضیل»، مهربان‌ترین. **فَتَحُوا:** باز کردند. **فَلَمَّا فَتَحُوا مَنَاعَهُمْ:** پس وقتی بارهای خود را گشودند. **وَجَدُوا:** یافتند. **بِضَاعَةٍ:** پول و کالایی که برای معامله است. **رُدَّتْ:** برگردانده شد. **وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ:** دیدند پولشان به آنها برگردانده شده است. **قَالُوا يَا أَبَانَا:** گفتند ای پدر! **هَذِهِ بَضَاعَتُنَا:** این پول ماست. **مَا نَسْبِعِي:** مگر چه انتظاری داریم. **نَمِيرُ أَهْلَنَا (مَمِير):** آذوقه می‌آوریم برای خانواده‌مان. **و نَحْفَظُ أَخَانَا:** و برادرمان را محافظت می‌کنیم. **نَزَدَادُ (زَيْد):** می‌افزایم. **بَعِير:** شتر. **كَيْلُ بَعِير:** یک بار شتر. **كَيْلُ بَعِير:** بار سبک و اندک. **لَنْ أُرْسِلَ:** هرگز نمی‌فرستم. **مَوْثِقٌ (وَتِيق):** پیمان مؤکد. **حَتَّى تَوْتُونَ مَوْثِقًا (أَتَى):** تا این که به من تعهد محکمی بدهید. **لَتَأْتُنَّنِي:** البته حتماً می‌آورید نزد من. **ءَاتُوا:** دادند. **يُحَاطُ:** محاصره می‌شود. **أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ:** این که «از جانب دشمن» دریند شوید. **عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْل:** بر آن چه می‌گوییم وکیل است.
۶۷-۶۹: **لَا تَدْخُلُوا:** داخل نشوید. **مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ:** از یک در. **أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ:** درهای مختلف. **مَا أَغْنِي:** برطرف نمی‌سازم. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ:** حکم جز از آن خدا نیست. **تَوَكَّلْتُ:** توکل کردم. **لِيَتَوَكَّلَ:** باید توکل کند. **وَمَنْ حَيْثُ:** از آن جایی که. **مَا كَانَ يُغْنِي:** بی‌نیاز نمی‌کرد. **قَضَى:** برآورده کرد. **عَلَّمَنَاهُ:** تعلیمش دادیم. **ءَاوَى (أَوَى):** پناه داد. **لَا تَبْتَئِسْ (بِئْس):** بدحال و غمین مباش. **كَانُوا يَغْمَلُونَ:** عمل می‌کردند.

۶۴: قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمِنْتُمْ عَلَىٰ آجِيهِ مِنْ قَبْلِ قَالَهُ خَيْرٌ حَفِظًا

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

گفت: آیا من نسبت به او به شما اطمینان کنم، همان‌گونه که نسبت به برادرش (یوسف) اطمینان کردم (و دیدید چه شد؟) و (در هر حال) خداوند بهترین حافظ و اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است.

۶۵: وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي

هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزَدَادُ كَيْلُ بَعِيرٍ ذَلِكَ

كَيْلُ يَسِيرٍ

و هنگامی که متاع خود را گشودند دیدند سرمایه آن‌ها به آن‌ها بازگردانده شده، گفتند: پدر ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز پس‌گردانده شده (پس چه بهتر که برادر را با مابفرستی) و ما برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ خواهیم کرد و پیمانۀ بزرگ تری دریافت خواهیم داشت، این پیمانۀ کوچکی است.

۶۶: قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ

يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ

گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر این‌که پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد، مگر این‌که (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت از شما سلب گردد و هنگامی که آن‌ها پیمان مؤثقی خود را در اختیار او گذاردند گفت: خداوند نسبت به آن چه می‌گوییم ناظر و حافظ است.

۶۷: وَ قَالَ يَبْنَئِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أَغْنِي

عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

(هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: فرزندان من از یک‌در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد گردید و (من با این دستور) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم، حکم و فرمان تنها از آن خدا است بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند.

۶۸: وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَ إِنَّهُ لَدُوْ عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که از همان طریق که پدر به آن‌ها دستور داده وارد شدند این‌کار هیچ حادثه حتمی الهی را نمی‌توانست از آن‌ها دور سازد جز حاجتی در دل یعقوب (که از این راه) انجام شد (و خاطرش تسکین یافت) و او از برکت تعلیمی که ما به او داده‌ایم علم فراوانی دارد، در حالی که اکثر مردم نمی‌دانند.

۶۹: وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا

كَانُوا يَغْمَلُونَ

هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت: من برادر تو هستم، از آن چه آن‌ها می‌کنند غمگین و ناراحت نباش.

۶۴- این جمله ممکن است اشاره به این باشد که برای من مشکل است بنیامین را با شما بد سابقه‌ها بفرستم و اگر هم بفرستم به اطمینان حفظ خدا و ارحم الراحمین بودن او است ، نه به اطمینان شما .

۶۵- آیا از این بزرگواری بیشتر می‌شود که زمامداری یک کشور بیگانه ، در چنین قحطی و خشکسالی ، هم مواد غذایی به ما بدهد و هم وجه آن را به ما بازگرداند ؟ آن هم به صورتی که خودمان نفهمیم و شرمنده نشویم ، از این برتر چه تصور می‌شود؟ پدرجان دیگر جای درنگ نیست ، برادرمان را با ما بفرست .

۶۶-سرنجام موافقت پدر جلب شد ولی یعقوب با تمام این احوال ، راضی به فرستادن فرزندش بنیامین با آن‌ها نبود و از طرفی اصرار آن‌ها که با منطق روشنی همراه بود ، او را وادار می‌کرد که در برابر این پیشنهاد تسلیم شود ، سرنجام راه چاره را در این دید که نسبت به فرستادن فرزند ، به طور مشروط موافقت کند. منظور از « **مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ** » (وثیقه الهی) همان عهد و پیمان و سوگندی بوده که با نام خداوند همراه است .

۶۷- بدون شک پایتخت مصر ، در آن روز مانند هر شهر دیگر ، دیوار و برج و بارو داشت و دروازه‌های متعدد ، اما این‌که چرا یعقوب سفارش کرد ، فرزندانش از یک دروازه وارد نشوند ، بلکه تقسیم به گروه‌هایی شوند و هر گروهی از یک دروازه وارد شود ، دلیل آن در آیه فوق ذکر نشده ، گروهی از مفسران گفته‌اند : علت آن دستور این بوده که برادران یوسف ، هم از جمال کافی بهره‌مند بودند (گرچه یوسف نبودند ولی بالاخره برادر یوسف بودند) و هم قامت‌های رشیدی داشتند و پدر نگران بود که جمعیت یازده نفری که قیافه‌های آن‌ها نشان می‌داد که از یک کشور دیگر به مصر آمده‌اند ، توجه مردم را به خود جلب کنند ، او نمی‌خواست از این راه چشم زخمی به آن‌ها برسد. علت دیگری که برای این دستور یعقوب **عَلَيْهِ** ذکر شده این است که ممکن بود ، وارد شدن دسته جمعی آن‌ها به یک دروازه مصر و حرکت گروهی آنان قیافه‌های جذاب و اندام درشت ، حسد حسودان را برانگیزد و نسبت به آن‌ها نزد دستگاه حکومت سعایت کنند و آن‌ها را به عنوان یک جمعیت بیگانه که قصد خرابکاری دارند مورد سوءظن قرار دهند ، لذا پدر به آن‌ها دستورات از دروازه‌های مختلف وارد شوند تا جلب توجه نکنند .

۶۸- اشاره به این‌که تنها اثرش تسکین خاطر پدر و آرامش قلب او بود ، چراکه او از همه فرزندانش دور بود و شب و روز در فکر آن‌ها و یوسف بود و از گزند حوادث و حسد حسودان و بدخواهان بر آن‌ها می‌ترسید و همین اندازه که اطمینان داشت آن‌ها دستوراتش را به کار می‌بندند دل خوش بود. سپس قرآن یعقوب را با این جمله مدح و توصیف می‌کند که « **وَأِنَّهُ لَنُؤْمِرُ بِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** » (اشاره به این‌که بسیاری از مردم چنان در عالم اسباب گم می‌شوند که خدا را فراموش می‌کنند و خیال می‌کنند مثلاً چشم زخم ، اثر اجتناب‌ناپذیر بعضی از چشم‌ها است و به همین جهت خدا و توکل بر او را فراموش کرده به دامن این و آن می‌چسبند، ولی یعقوب چنین نبود ، می‌دانست تا خداوند چیزی نخواهد انجام نمی‌پذیرد ، لذا در درجه اول توکل و اعتماد او بر خدا بود و سپس به سراغ عالم اسباب می‌رفت و در عین حال می‌دانست پشت سر این اسباب ذات پاک «**مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ**» است ، همان‌گونه که قرآن در سوره بقره آیه ۱۰۲ درباره ساحران شهر بابل می‌گوید : « **وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ** : آن‌ها نمی‌توانستند از طریق سحر به کسی زیان برسانند ، مگر این‌که خدا بخواهد » اشاره به این‌که مافوق همه این‌ها اراده خدا است ، باید دل به او بست و از او کمک خواست .

۶۹-طرحی برای نگهداری برادر یوسف ، آن‌ها را با احترام و اکرام تمام پذیرفت و به میهمانی خویش دعوت کرد ، دستور داد هر دو نفر در کنسار سفره یا طبق غذا قرار گیرند ، آن‌ها چنین کردند ، در این هنگام بنیامین که تنها مانده بود گریه را سر داد و گفت: اگر برادرم یوسف زنده بود ، مرا با خود بر سر یک سفره می‌نشاند ، چراکه از یک پدر و مادر بودیم ، یوسف رو به آن‌ها کرد و گفت : مثل این‌که برادر کوچکتان تنها مانده است ؟ من برای رفع تنهایی او را با خودم بر سر یک سفره می‌نشام. سپس دستور داد برای هر دو نفر یک اتاق خواب مهیا کردند ، باز بنیامین تنها ماند یوسف گفت: او را نزد من بفرستید ، در این هنگام یوسف برادرش را نزد خود جای داد ، اما دید او بسیار ناراحت و نگران است و دائماً به یاد برادر از دست رفته اش یوسف می‌باشد ، در این‌جا پیمانۀ صبر یوسف لبریز شد و پرده از روی حقیقت برداشت .

۷۰- ۷۳: **جَهْرَ:** ساز و برگ را آماده کرد. **جَهَار:** ساز و برگ و بار. **جَهْرَهُمْ بِجَهَارِهِمْ:** بار و خواربار آن‌ها را آماده ساخت. **جَعَلَ:** قرار داد. **سَفَايَةَ:** پیمانه گندم و جو. **رَحَلَ:** بار. **أَذَّنَ:** صدا زد. **عَبِير:** اسم جمع است «کاروانیان. **سَارِق:** دزد. **أَيْتَهَا الْعَبِيرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ:** ای کاروانیان بی تردید شما دزد هستید. **أَقْبَلُوا:** رو کردند. **مَاذَا تَفْقِدُونَ (فَقَدَ):** چه می‌جوئید. **نَفَقِدُ:** می‌جویم. **ضَوَاع:** پیمانه. **مَنْ جَاءَ بِهِ:** کسی که بیاورد آن را. **جَمَلُ بَعِيرٍ:** بار یک شتر. **رَعِيم:** ضامن. **قَالَ:** به خدا قسم. **لَقَدْ عَلِمْتُمْ:** نیامده‌ایم. **لِنُفْسِدَ:** تا فساد کنیم. **مَا كُنَّا (كُونَ):** نبوده‌ایم. ۷۴- ۷۸: **مَا جَزَاءُ:** چیست کیفر آن. **إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ:** اگر دروغگو باشید. **وَجِدَ:** یافت شد. **مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ:** هر که در باروی یافت شود. **نَجَزِي:** جزا می‌دهیم. **بَدَأَ:** شروع کرد. **أَوْعِيَةَ:** جمع **وَعَاء:** ظرف‌ها. **إِسْتَخْرَجَ:** بیرون آورد. **يَكْفُرًا (كَفَرَ):** تا طرح انداختیم. **لِيَأْخُذَ:** بگیرد. **مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ:** حق نداشت که برادرش را بگیرد. **يَشَاءُ:** می‌خواهد. **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:** مگر این که خدا بخواهد. **ذِي عِلْمٍ:** صاحب دانش. **نَسَاءُ:** می‌خواهیم. **فَرَفَعَهُ:** بالا می‌بریم. **إِنْ يَسْرِقْ:** اگر دزدی کند. **سَرَقَ:** دزدی کرد. **أَسْرَهُ:** پنهان کرد، به دل گرفت. **لَمْ يُبْدِ (بَدَى):** آشکار نکرد. **أَنْتُمْ سَرٌّ مَكَانًا:** شما بدترید در منزلت. **تَصِفُونَ (وصف):** توصیف می‌کنید. **أَبَا شَيْخًا:** پدری پیر. **خَذَ (أَخَذَ):** بگیر. **فَخَذَ أَحَدُنَا:** پس یکی از ما را بگیر. **نَرَى (رَأَى):** می‌بینیم.

۷۰ **فَلَمَّا جَهَرَهُمْ بِجَهَارِهِمْ جَعَلَ السَّفَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعَبِيرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ**
و هنگامی که بارهای آن‌ها را بست ظرف آب خوری ملک را در بار برادرش قرار داد سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله! شما سارق هستید.

۷۱ **قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ**
آن‌ها رو به سوی او کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟

۷۲ **قَالُوا نَفَقْدُ ضَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ**
گفتند: پیمانه ملک را و هر کس آن را بیاورد یک بار شتر (غله) به او داده می‌شود و من ضامن (این پادشاه هستم).

۷۳ **قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ**
گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما (هرگز) دزد نبوده‌ایم.

۷۴ **قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ**
آن‌ها گفتند: اگر دروغگو باشید، کیفر شما چیست؟

۷۵ **قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ**
گفتند: هرکس (آن پیمانه) در بار او پیدا شود خودش کیفر آن خواهد بود (و به خاطر این کار برده خواهد شد) ما این‌گونه ستمگران را کیفر می‌دهیم.

۷۶ **فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ فَرَفَعَهُ ذَرْجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءِ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ**
در این هنگام (یوسف) قبل از بار برادرش به کاوش بارهای آن‌ها پرداخت و سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد، این‌گونه راه چاره به یوسف یاد دادیم او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین ملک (مصر) بگیرد مگر آن که خدا بخواهد، درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

۷۷ **قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ**
(برادران) گفتند: اگر او (بنیامین) دزدی کرده (تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرده، یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آن‌ها اظهار نداشت (همین اندازه) گفت شما بدتر هستید و خدا از آن چه توصیف می‌کنید آگاه‌تر است.

۷۸ **قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدُنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**
گفتند: ای عزیز او پدر ببری دارد (و سخت ناراحت می‌شود) یکی از ما را به جای او بگیر، ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

۷۰- در این هنگام طبق بعضی از روایات، یوسف به برادرش بنیامین گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی، او گفت: آری ولی برادرانم هرگز راضی نخواهند شد، چراکه به پدر قول داده‌اند و سوگند یاد کرده‌اند که مرا به هر قیمتی که هست با خود بازگردانند، یوسف گفت: غصه مخور من نقشه ای می‌کشم که آن‌ها ناچار شوند تو را نزد من بگذارند، « سپس هنگامی که بارهای غلات را برای برادران آماده ساخت دستور داد پیمانۀ گرانقیمت مخصوص را، درون بار برادرش بنیامین بگذارد» (چون برای هر کدام باری از غله می‌داد). البته این کار در خفا انجام گرفت و شاید تنها یک نفر از مأموران، بیشتر از آن آگاه نشد، در این هنگام مأموران کیل مواد غذایی مشاهده کردند که اثری از پیمانۀ مخصوص و گرانقیمت نیست، در حالی که قبلاً در دست آن‌ها بود: لذا همین‌که قافله آمادۀ حرکت شد، کسی فریاد زد: «ای اهل قافله شما سارق هستید». برادران یوسف که این جمله را شنیدند، سخت تکان خوردند و وحشت کردند، چراکه هرگز چنین احتمالی به ذهنشان راه نمی‌یافت که بعد از این همه احترام و اکرام، متهم به سرقت شوند.

۷۱ و ۷۲ و ۷۳- برادران که سخت از شنیدن این سخن نگران و دستپاچه شدند و نمی‌دانستند جریان چیست؟ رو به آن‌ها کرده «گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم در این جا فساد کنیم و ما هیچ‌گاه سارق نبوده‌ایم». گفته شده است آن‌ها به هنگام ورود در مصر دهان شترهای خود را با دهان بند بسته بودند تا به زراعت و اموال کسی زیان نرسانند، ماکه تا این حد رعایت می‌کنیم که حتی حیواناتمان ضرری به کسی نرساند، چگونه ممکن است چنین کار قبیحی مرتکب شویم؟ ۷۴ و ۷۵ و ۷۶- در این هنگام یوسف دستور داد که بارهای آن‌ها را بکشایند و یک یک بازرسی کنند، منتها برای این‌که طرح و نقشه اصلی یوسف معلوم نشود، «نخست بارهای دیگران را قبل از بار برادرش بنیامین بازرسی کرد و سپس پیمانۀ مخصوص را از بار برادرش بیرون آورد». همین‌که پیمانۀ در بار بنیامین پیدا شد، دهان برادران از تعجب بازماند، گویی کوهی از غم و اندوه بر آنان فرود آمد و خود را در بن بست عجیبی دیدند. از یک سو برادر آن‌ها ظاهراً مرتکب چنین سرقتی شده و مایه سرشکستگی آن‌ها است و از سوی دیگر موقعیت آن‌ها را نزد عزیز مصر به خطر می‌اندازد و برای آینده جلب حمایت او ممکن نیست و از همه این‌ها گذشته پاسخ پدر را چه بگویند؟ چگونه بی‌گناهی را متهم به سرقت کرد؟ آیا جایز بود بی‌گناهی را متهم به سرقت کنند، اتهامی که آثار شومش دامان بقیۀ برادران را هم کم و بیش می‌گرفت؟ پاسخ این سؤال را نیز می‌توان از این جا یافت که این امر با توافق خود بنیامین بوده است، چراکه یوسف قبلاً خود را به او معرفی کرده بود و او می‌دانست که این نقشه برای نگهداری او چیده شده است و اما نسبت به برادران، تهمت وارد نمی‌شد، تنها ایجاد نگرانی و ناراحتی می‌کرد، که آن نیز در مورد یک آزمون مهم، مانعی نداشت. ۷۷- درست است که برادران یوسف تهمت ناروایی به برادرشان یوسف زدند به گمان این‌که خود را در این لحظات بحرانی تبرئه کنند، ولی بالاخره این کار بهانه و دستاویزی می‌خواهد که چنین نسبتی را به او بدهند، به همین جهت مفسران در این زمینه به کاوش پرداخته و سه روایت از تواریخ پیشین در این زمینه نقل کرده‌اند: از جمله این‌که: یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که بزرگ شد و یعقوب خواست او را از عمه اش بازگیرد، عمه اش چاره‌ای اندیشید و آن این‌که کمر بند یا شال مخصوصی که از اسحاق در خاندان آن‌ها به یادگار مانده بود بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که او می‌خواسته آن را از وی برباید و طبق قانون و سنتشان یوسف را در برابر آن کمر بند و شال مخصوص نزد خود نگهداشت. آیا اگر کسی لباسی را در بر انسان کند و او نداند مال دیگری است و بعد متهم به سرقتش کند، صحیح است؟ ۷۸- هنگامی که برادران دیدند برادر کوچکشان بنیامین طبق قانونی که خودشان آن را پذیرفته‌اند می‌بایست نزد عزیز مصرمانند و از سوی دیگر با پدر پیمان بسته‌اند که حد اکثر کوشش خود را در حفظ و بازگرداندن بنیامین به خرج دهند، رو به سوی یوسف که هنوز برای آن‌ها ناشناخته بود کردند «و گفتند: ای عزیز مصر و ای زمامدار بزرگوار! او پدری دارد پیر و سالخورده که قدرت بر تحمل فراق او را ندارد ما طبق اصرار تو او را از پدر جدا کردیم و او از ما پیمان مؤکد گرفته که به هر قیمتی هست، او را بازگردانیم، بیا بزرگواری کن و یکی از ما را به جای او بگیری»، «چراکه ما تو را از نیکوکاران می‌یابیم» و این اولین بار نیست که نسبت به ما محبت فرمودی بیا و محبت خود را با این کار تکمیل فرما.

۷۹-۸۲: **مَعَاذَ اللَّهِ**: پناه بر خدا. **أَنْ نَأْخُذَ (أَخَذَ):** که بگیریم. **وَجَدْنَا (وَجَدَ):** یافتیم. **إِسْتَيْسَأُوا (يَسَأُ):** مایوس و ناامید شدند. **خَلَصُوا (خَلَصَ):** از مردم دور شدند. **نَجِيًّا (نَجَوْا):** نجااکنان. **أَلَمْ نَعْلَمُوا:** آیا نمی دانید. **أَخَذَ:** گرفت. **مَسْرُوقٍ (وَسَّقَ):** پیمان محکم. **فَرَطْتُمْ (فَرَطَ):** قصور و کوتاهی کردید. **لَسْنَا أَبْرَحَ:** هرگز دور نمی شوم. **حَتَّى يَأْتِيَ:** تا اجازه دهد. **أَوْ يَحْكُمَ:** یا حکم کند. **إِزْجِعُوا (رَجَعَ):** برگردید. **فَوَلُّوا:** بگویید. **سَرَقَ:** دزدی کرد. **مَا شَهِدْنَا:** گواهی ندادیم. **مَا عَلِمْنَا:** آنچه دانستیم. **مَا كُنَّا (كُنَّ):** نبودیم. **وَسَأَلْنَا:** بپرس. **عَبِيرًا:** کاروان. **أَقْبَلْنَا:** رو آوردیم، برگشتیم. ۸۳-۸۶: **سَوَّلَتْ (سَوَّلَ):** زینت داد، آراست. **بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ:** بلکه بیاراست برای شما نفسستان. **عَسَى:** امید است. **أَنْ يَأْتِيَ بِهِمْ:** که بیاورد ایشان را. **فَصَبْرٌ جَمِيلٌ:** پس صبری زیبا. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعلش عین حَقّ و صلاح است. **تَوَلَّى عَنْهُمْ:** از آن‌ها رو برگردانید. **يَا أَسْفَا:** ای افسوس. **إِنِّي صَدَقْتُ (بَيِّنٌ):** سفید گردید، نابینا شد. **عَيْنَاهُ (عَيْنَ):** دو چشمان او. **كَظِيمٌ (كَظَمَ):** فرو خورنده خشم. **تَاللَّهِ:** به خدا قسم. **تَفَتَّؤُا:** پیوسته. **تَفَتَّؤُا تَدَكُّرًا:** پیوسته یاد می کنی. **حَرَضَ:** مُشرف به موت. **حَتَّى نَكُونَ (كُونُ):** تا بشوی. **أَوْ نَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ:** یا از هلاک شدگان گردی. **إِنَّمَا:** جز این نیست، فقط. **أَشْكُو (شَكُو):** شکایت می کنم. **بَتَّ:** پریشانی، دل مشغولی. **إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي إِلَى اللَّهِ:** من درد پریشانی خود را فقط به خدا شکایت می کنم. **أَعْلَمُ:** می دانم. **لَا تَعْلَمُونَ:** نمی دانید.

۷۹: **قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَلْمُونَ**
گفت: پناه بر خدا که ما غیر از آن کس که متاع خود را نزد او یافته ایم بگیریم که در آن صورت از ظالمان خواهیم بود.

۸۰: **فَلَمَّا اسْتَيْسَأُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ**
هنگامی که (برادران) از او مایوس شدند به کناری رفتند و با هم به نجوی پرداختند، بزرگترین آن‌ها گفت: آیا نمی دانید پدرتان از شما پیمان الهی گرفته و بیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید، لذا من از این سرزمین حرکت نمی کنم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا فرمانش را درباره من صادر کند که او بهترین حکم کنندگان است.

۸۱: **أَزْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَ مَا كُنَّا لِنُغَيِّبَ حَفِظِينَ**
شما به سوی پدرتان باز گردید و بگویید پدر (جان) سرت دزدی کرد و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم.

۸۲: **وَ سَأَلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْغَبِيَّةَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ**
برای اطمینان بیشتر (از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم بپرس و ما (در گفتار خود) صادق هستیم.

۸۳: **قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**
(یعقوب) گفت: نفس (و هوی و هوس) مسأله را چنین در نظرتان تزیین داده، من شکیبایی می کنم شکیبایی جمیل (و خالی از کفران)، امیدوارم خداوند همه آن‌ها را به من بازگرداند چرا که او علیم و حکیم است.

۸۴: **وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفْهُى عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ**
و از آن‌ها روی برگرداند و گفت: وا اسفا بر یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد، اما او خشم خود را فرو می برد (و هرگز کفران نمی کرد).

۸۵: **قَالُوا تَاللَّهِ تَفَتَّؤُا تَدَكُّرًا يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ**
گفتند: به خدا تو آن قدر یاد یوسف می کنی تا مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی.

۸۶: **قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَ حُزْبِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**
گفت: من تنها غم و اندوهم را به خدا می گویم (و شکایت نزد او می برم) و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

۷۹- یوسف این پیشنهاد را شدیداً نفی کرد. قابل توجه این که یوسف در این گفتار خود هیچ‌گونه نسبت سرقت به برادر نمی‌دهد بلکه می‌گوید: متاع خود را نزد او یافته‌ایم و این دلیل بر آن است که او دقیقاً توجه داشت که در زندگی هرگز خلاف نگویید.

۸۰- برادران یوسف سرافکنده به سوی پدر بازگشتند برادران آخرین تلاش و کوشش خود را برای نجات بنیامین کردند، ولی تمام راه‌ها را بروی خود بسته دیدند، از یک سو مقدمات کار آن‌چنان چیده شده بود که ظاهراً تبرئه برادر امکان نداشت و از سوی دیگر پیشنهاد پذیرفتن فرد دیگری را به جای او نیز از طرف عزیز، پذیرفته نشد لذا مایوس شدند و تصمیم به مراجعت به کنعان و گفتن ماجرا برای پدر را گرفتند.

۸۱- سپس برادر بزرگتر به سایر برادران دستور داد که «شما به سوی پدر بازگردید و بگویید: پدر! فرزندان دست به دزدی زد» (رَجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ). «و این شهادتی را که ما می‌دهیم به همان مقداری است که ما آگاه شدیم» همین اندازه که ما دیدیم پیمانۀ ملک را از بار برادرمان خارج ساختند، که نشان می‌داد او مرتکب سرقت شده است و اما باطن امر با خداست (وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا)، «و ما از غیب خبر نداشتیم» (وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ). این احتمال در تفسیر آیه وجود دارد که منظور برادران این بوده است که به پدر بگویند اگر در نزد تو گواهی دادیم و تعهد کردیم که برادر رامی‌بریم و بازمی‌گردانیم به خاطر این بود که ما از باطن کار او خبر نداشتیم و ما از غیب آگاه نبودیم که سرانجام کار او به این جا می‌رسد.

۸۲- از مجموع این سخن استفاده می‌شود که مسأله سرقت بنیامین در مصر پیچیده بوده که کاروانی از کنعان به آن سرزمین آمده و از میان آن‌ها یک نفر قصد داشته است پیمانۀ ملک را با خود ببرد که مأموران ملک به موقع رسیده‌اند و پیمانۀ را گرفته و او را بازداشت کرده‌اند.

۸۳- برادران از مصر حرکت کردند در حالی که برادر بزرگتر و کوچک‌تر را در آن جا گذاردند و با حال پریشان و نزار به کنعان بازگشتند و به خدمت پدر شتافتند، پدر که آثار غم و اندوه را در بازگشت از این سفر، به عکس سفر سابق، بر چهره‌های آن‌ها مشاهده کرد فهمید آن‌ها حامل خبر ناگواری هستند، به خصوص این که اثری از بنیامین و برادر بزرگتر در میان آن‌ها نبود و هنگامی که برادران جریان حادثه را بی‌کم و کاست، شرح دادند یعقوب برآشفته، رو به سوی آن‌ها کرده «گفت: هوس‌های نفسانی شما، مسأله را در نظر تان چنین منعکس ساخته و تزئین داده است» (قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً). یعنی درست همان جمله‌ای را که در پاسخ آن‌ها گفت که پس از حادثه یوسف به هنگامی که آن طرح دروغین را بیان کردند، ذکر نمود. در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا یعقوب تنها به خاطر سابقه سوء آن‌ها به آن‌ها سوء ظن برد و یقین کرد که آن‌ها دروغ می‌گویند و توطئه‌ای در کار است، در حالی که این کار نه تنها از پیامبری چون یعقوب بعید به نظر می‌رسد، بلکه از افراد عادی نیز بعید است که تنها کسی را با یک سابقه سوء به طور قطع متهم سازند، با این که طرف مقابل شهودی نیز برای خود آورده است و راه تحقیق نیز بسته نیست. یا این که هدف از این جمله بیان نکته دیگری بوده است، از جمله این که: ۱- چرا شما بایدید پیمانۀ ملک درون بار برادر تسلیم شدید که او سرقت کرده است در حالی که این به تنهایی نمی‌تواند یک دلیل منطقی بوده باشد؟ ۲- چرا شما به عزیز مصر گفتید جزای سارق این است که او را به بردگی بردارد، در حالی که این یک قانون الهی نیست بلکه سنتی است نادرست در میان مردم کنعان (و این در صورتی است که بر خلاف گفته جمعی از مفسران این قانون را از شریعت یعقوب ندانیم). ۳- چرا شما در برابر این ماجرا به سرعت تسلیم شدید و همچون برادر بزرگتر مقاومت به خرج ندادید، در حالی که پیمانۀ مؤکد با من بسته بودید؟ سپس یعقوب به خویشان بازگشت و گفت: من زمام صبر را از دست نمی‌دهم و «شکیبایی نیکو و خالی از کفران می‌کنم» (فَصَبِّرْ صَبِيراً).

۸۴- ظاهر آیه فوق این است که یعقوب تا آن زمان نابینا نشده بود، بلکه این غم و اندوه مضاعف و ادامه گریه و ریختن اشک بینایی او را از میان برد.

۸۵- برادران که از مجموع این جریان‌ها، سخت ناراحت شده بودند، از یک سو وجدانشان به خاطر داستان یوسف معذب بود و از سوی دیگر به خاطر بنیامین خود را در آستانۀ امتحان جدیدی می‌دیدند و از سوی سوم نگرانی مضاعف پدر بر آن‌ها، سخت و سنگین بود، با ناراحتی و بی‌حوصلگی، به پدر «گفتند: به خدا سوگند تو آن قدر یوسف یوسف می‌گویی تا بیمار و مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی».

۸۶- پیر کنعان آن پیامبر روشن ضمیر در پاسخ آن‌ها «گفت: من شکایتم را پیش شما نیاوردم که چنین می‌گویید، من غم و اندوهم را نزد خدا می‌برم و به او شکایت می‌آورم» (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِيِّ وَحُرْبِي إِلَى اللَّهِ). «و از خدایم لطف‌ها و کرامت‌ها و چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید» (وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ).

۸۷-۹۰: **ادْهَبُوا**: بروید. **تَحَسُّوْا**

(**حَسَن**): جستجو کنید. **لَا تَيْبَسُوا**

(**يَبَس**): مأیوس نشوید.

لَا تَيْبَسُوا: مأیوس نمی شود. **رُوحِ**

اللَّهِ: رحمت خدا. **دَخَلُوا**: وارد

شدند. **مَسْنَا**: به ما رسیده. **ضَرَّ**: ضرر

و زیان. **مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضَّرَّ**: ما و

خاندان ما را گرسنگی و پریشانی

رسیده است. **جِئْنَا**: آوردیم.

بِضَاعَةٍ: کالا، پول. **مَرْجَاةٌ (رُجُو)**: رد

شده، ناچیز. **جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ**

مَرْجِيَةٍ: سرمایه ناچیز آورده ایم.

أَوْفَى (وَفَى): به تمامی بده. **فَأَوْفَى لَنَا**

الْكَيْلَ: پس پیمانۀ خوار و بار ما

را تمام ده. **تَصَدَّقْ**: صدقه کن.

مُتَصَدِّقٌ: صدقه دهنده. **يَجْزِي**:

جزا می دهد. **هَلْ عَلِمْتُمْ**: آیا

دانستید؟ **مَا قَالْتُمْ**: آن چه کردید.

هَلْ عَلِمْتُمْ مَا قَالْتُمْ بِيُوسُفَ: آیا

دانستید با یوسف چه کردید. **إِذْ**

أَنْتُمْ جَاهِلُونَ: آن گاه که جاهل

بودید. **أَنْتَ لَأَنْتَ يُوسُفَ**: آیا به

راستی تو واقعاً خود یوسفی؟ **مَنْ**

يَتَّقِي وَيَمْصِرُ: هر که تقوا و صبر

پیشه کند. **مَنْ**: منت نهاد. **لَا يُضِيعُ**

(**ضِيع**): ضایع نمی کند.

۹۱-۹۵: **تَاللَّهِ**: به خدا قسم. **عَائِرَ**

(**أَثَر**): برگزید. **لَقَدْ عَازَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا**:

به تحقیق خدا تو را بر ما ترجیح داد.

خَاطِبِينَ جمع **خَاطِبٍ**: گناهکاران.

إِنْ لَا تُثْرِبُ (ثَرِب): ملامت و

توبیخ نیست. **بَسْفَرُ (عَفْر)**:

می آمرزد. **قَمِيصٌ**: پیراهن. **ادْهَبُوا**

بِقَمِيصِي: پیراهن مرا ببرید. **الْقَوَا**

(**لَقَى**): بیفکنید. **يَأْتِ بِصِيرًا (أَتَى)**:

بینا می گردد، بینا می آید. **وَأَنْتَوْنِي**:

بیاورید نزد من. **فَصَلَّتْ**: جدا شد،

حرکت کرد. **عِيرٌ**: «اسم جمع است»

قافله. **لَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ**: وقتی

کاروان حرکت کرد. **لَا جِدُ (وَجَد)**:

واقعاً احساس می کنم. **أَنْ تَفْتَدُونَ**

(**فَتَد**: خرفتی): این که مرا به کم

خردی و تباهی عقل متهم کنید.

ضَلَّالِكِ الْقَدِيمِ: خطای گذشته ات.

۸۷ **يَبْنِيْ اَدْهَبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَاْيَسُوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ**

لَا يَاْيَسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش تفحص کنید واز رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا

جز قوم کافر مأیوس نمی شوند.

۸۸ **فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ اَهْلَنَا الضَّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ**

مَرْجِيَةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ

هنگامی که آن ها وارد براو (یوسف) شدند گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته

و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم ، پیمانۀ ما را به طور کامل وفا کن و بر ما

تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می دهد .

۸۹ **قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ اَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ**

گفت : آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید ، آن گاه که جاهل بودید ؟

۹۰ **قَالُوا اَعَنْتَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ اَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ**

مَنْ يَتَّقِ وَ يَمْصِرُ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ

گفتند: آیا تو همان یوسف هستی؟ گفت (آری) منم یوسف و این برادر من است خداوند بر ما

منت گذارده ، هر کس تقوی پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود)

چراکه خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند .

۹۱ **قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اَشْرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ**

گفتند : به خدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته و ما خطا کار بودیم .

۹۲ **قَالَ لَا تُثْرِبْ عَلَيْنَكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّحْمِيْنَ**

گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و ارحم الراحمین است .

۹۳ **ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يَأْتِ بِصِيْرًا وَ اَنْتَوْنِيْ بِاَهْلِكُمْ**

اَجْمَعِيْنَ

این پیراهن مرا ببرید و به صورت پدرم بیندازید، بینا می شود و همگی خانواده نزد من آید .

۹۴ **وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ اَبُوْهُمْ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُوسُفَ لَوْلَا اَنْ تَفْتَدُوْنَ**

هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد پدرشان (یعقوب) گفت : من بوی یوسف را

احساس می کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی متهم نکنید.

۹۵ **قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ**

گفتند : به خدا تو در همان گمراهی سابقت هستی .

۸۷- بکشید و مایوس نشوید که یأس نشانه کفر است فحطی در مصر و اطرافش از جمله کنعان بیداد می کرد ، مواد غذایی به کلی تمام می شود ، دگر بار یعقوب فرزندان را دستور به حرکت کردن به سوی مصر و تأمین مواد غذایی می دهد ، ولی این بار در سرلوحه خواسته هایش جستجو از یوسف و برادرش بنیامین را قرار می دهد و از آن جا که فرزندان تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نمانده و از این توصیه و تأکید پدر تعجب می کردند ، یعقوب به آنها گوشزد می کند « از رحمت الهی هیچ گاه مایوس نشوید » که قدرت او مافوق همه مشکلات و سختی ها است .

۸۸- در روایات می خوانیم که برادران حامل نامه ای از طرف پدر برای عزیز مصر بودند هنگامی که برادرها نامه پدر را به دست عزیز می دهند ، نامه را گرفته و می بوسد و برچشمان خویش می گذارد و گریه می کند ، آن چنان که قطرات اشک بر پیراهنش می ریزد و همین امر برادران را به حیرت و فکر فرو می برد که عزیز مصر چه علاقه ای به پدرشان یعقوب دارد که این چنین نامه اش در او ایجاد هیجان می نماید و شاید در همین جا بود که برقی در دلشان زد که نکنند او خودش یوسف باشد ، همچنین شاید همین نامه پدر یوسف را چنان بی قرار ساخت که دیگر نتوانست بیش از آن در چهره و نقاب عزیز مصر پنهان بماند و به زودی چنان که خواهیم دید خویشش را به عنوان همان برادر به برادران معرفی کرد .

۸۹- بزرگواری یوسف را ملاحظه کنید که اولاً : گناه آنها را سر بسته بیان می کند و می گوید : « مَا فَعَلْتُمْ » (آن چه انجام دادید) و ثانیاً : راه عذرخواهی را به آنها نشان می دهد که این اعمال شما به خاطر جهل بود و آن دوران جهل گذشته و اکنون عاقل و فهمیده اید .

۹۰- بناگاه یوسف پرده از چهره حقیقت برداشت ، « گفت : آری منم یوسف و این برادر بنیامین است » (فَالْأَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي) . ولی برای این که شکر نعمت خدا را که این همه موهبت به او ارزانی داشته به جا آورده باشد و ضمناً درس بزرگی به برادران بدهد اضافه کرد « خداوند بر مامنت گذارده هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی داشته باشد ، خداوند پاداش او را خواهد داد ، چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند .»

۹۱- آنها در انتظار این هستند که ببینند آیا گناه بزرگشان قابل عفو و اغماض و بخشش است یا نه ، لذا رو به سوی برادر کردند و گفتند : « به خدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته است » و از نظر علم و حلم و عقل و حکومت ، فضیلت بخشیده . « هر چند ما خطاکار و گنهکار بودیم .»

۹۲- زکات پیروزی ، عفو و بخشش است آیه فوق این درس مهم اخلاقی و دستور اسلامی را به روشن ترین وجهی به ما می آموزد که به هنگام پیروزی بر دشمن ، انتقام جو و کینه توز نباشید . هنگامی که پیامبر اسلام نیز در شرایط مشابهی قرار گرفت و در جریان فتح مکه بر دشمنان خونخوار ، یعنی سران شرک و بت پرستی پیروز شد ، بنا به گفته ابن عباس به کنار خانه کعبه آمد و دستگیره در خانه را گرفت در حالی که مخالفان به کعبه پناه برده بودند و در انتظار این بودند که پیامبر اسلام ﷺ درباره آن ها چه دستوری صادر می کند ؟ در این جا پیامبر ﷺ جملاتی فرمود که بخشی از آن چنین بود : « من درباره شما همان می گویم که برادر یوسف درباره برادرانش به هنگام پیروزی گفت : " لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ : امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست " . در روایات اسلامی نیز کراراً می خوانیم که : « زکات پیروزی ، عفو و بخشش است .» علی عليه السلام می فرماید : « إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ : هنگامی که بر دشمن پیروز شدی ، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده .»

۹۳- چه کسی پیراهن یوسف را برد ؟ در پاره ای از روایات آمده که یوسف گفت : آن کسی که پیراهن شفا بخش من را نزد پدر می برد باید همان باشد که پیراهن خون آلود را نزد او آورد ، تا همان گونه که او پدر را ناراحت ساخت این بار خوشحال و فرحناک کند ، لذا این کار به « یهودا » سپرده شد زیرا او گفت : من آن کسی بودم که پیراهن خونین را نزد پدر بردم و گفتم فرزندت را گرگ خورده و این نشان می دهد که یوسف با آن همه گرفتاری که داشت از جزئیات و ریزه کاری های مسائل اخلاقی نیز غافل نمی ماند .

۹۴- همزمان با حرکت کاروان از مصر ، ناگهان در خانه یعقوب ، حادثه ای رخ داد که همه را در بهت و تعجب فرو برد ، یعقوب تکانی خورد و با اطمینان و امید کامل صدا زد اگر زبان به بدگویی نگشایید و مرا به سفاهت و نادانی و دروغ متهم نکنید به شما می گویم من بوی یوسف عزیزم را می شنوم .» از جمله « فَصَلَّتْ » استفاده می شود که این احساس برای یعقوب به مجرد حرکت کاروان از مصر دست داد .

۹۵- شب ها و روزهای متعددی سپری شد و یعقوب همچنان در انتظار به سر می برد ، انتظاری جانسوز که در عمق آن شادی و سرور و آرامش و اطمینان موج می زد ، در حالی که اطرافیان او در برابر این گونه مسائل بی تفاوت بودند و اصولاً ماجرای یوسف را برای همیشه پایان یافته می دانستند .

۹۶- ۱۰۰: **أَنْ جَاءَهُ** که بیامد. **بَشِيرًا**: مژده‌رسان. **أَنْفَى (لَقَى)**: افکند. **إِزْتَدَّ بَصِيرًا (رَدَّ)**: دوباره بینا شد. **أَقْلَمَ**: **أَقْلَمَ**: آیا نگفتم. **أَعْلَمَ**: می‌دانم. **لَا تَعْلَمُونَ**: نمی‌دانید. **اسْتَغْفِرْنَا (عَفَرَ)**: برای ما طلب مغفرت کن. **سَوْفَ اسْتَغْفِرُ**: به زودی طلب مغفرت خواهم کرد. **إِنَّا كُنَّا**: همانا بودیم. **خَاطِبِينَ** جمع **خَاطِبٍ**: گناهکاران. **دَخَلُوا**: وارد شدند. **ءَاوَى إِلَيْهِ (أَوَى)**: در آغوش خود کشید. **أَبَوْنِهِ**: پدر و مادرش. **ءَامِنِينَ** جمع **ءَامِنٍ**: در امنیت و آسایش. **رَفَعَ**: بالا برد. **رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ**: و پدر و مادرش را بر تخت برنشاند. **حَرَّوْا**: فروافتادند. **هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ**: این تعبیر خواب من است. **أَحْسَنَ**: نیکی کرد. **أَخْرَجَنِي**: بیرون آورد مرا. **سَجَنَ**: زندان. **بَدَوُ**: بادیه. **نَزَعُ**: وسوسه و تحریک نمود. **إِخْوَةَ** جمع **أَخٍ**: برادران. **لَطِيفٌ**: دقیق در امور. **لِمَا نَشَاءُ**: برای آن چه بخواهد. **حَكِيمٌ**: کسی که فعل و قول او عین حق و صلاح است. ۱۰۱- ۱۰۳: **ءَانِيتِنِي (أَتَى)**: دادی به من. **عَلَّمْتَنِي**: آموختی. **تَأْوِيلُ**: رجوع و بازگشت، تعبیر. **أَخَادِيثُ** جمع **حَدِيثٍ**: خواب‌ها. **فَاطِرُ**: آفریننده. **وَلِيِّي**: سرپرست من. **تَوَفَّنِي (وَفَى)**: بمیران مرا. **تَوَفَّنِي مُسْلِمًا**: مرا مسلمان بمیران. **أَلْحَقَنِي (لِحَقَّ)**: لاحق گردان مرا. **أَلْحَقَنِي بِالْمَلَائِكِينَ**: مرا به شایستگان ملحق گردان. **أَنْبَاءُ** جمع **نَبَأٍ**: خبرهای مهم. **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ**: این از اخبار غیب است. **نُوحِي (وَحَى)**: وحی می‌کنیم. **لَدَى**: نزد. **مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ**: نبودى نزد ایشان. **أَجْمَعُوا**: جمع کردند. **وَهُمْ يَمْكُرُونَ (مَكَرَ)**: در حالی که توطئه می‌کردند. **وَلَوْ حَرَصْتَ**: اگر چه تلاش و کوشش کنی. **مَا أَكْثَرَ النَّاسِ**: نیستند اکثر مردم.

۹۶ **فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا** قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

اما هنگامی که بشارت‌دهنده آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید؟

۹۷ **قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خُطِيئِينَ**

گفتند: پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم.

۹۸ **قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ**

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است.

۹۹ **فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ**

هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: همگی داخل مصر شوید که انشاءالله در امن و امان خواهید بود.

۱۰۰ **وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَحَرَّوْا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**

و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت: پدر! این تحقق خوابی است که قبلاً دیدم خداوند آن را به حقیقت پیوست و او به من نیکی کرد، هنگامی که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از آن بیابان (به این جا) آورد و بعد از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، پروردگار من نسبت به آن چه می‌خواهد (و شایسته می‌داند) صاحب لطف است چرا که او دانا و حکیم است.

۱۰۱ **رَبِّ قَدْ ءَانِيتِنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمُوتِ وَ الْاَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ**

پروردگارا! بخش (عظیمی) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی، تویی آفریننده آسمان‌ها و زمین و تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.

۱۰۲ **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ**

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم، تو (هرگز) نزد آن‌ها نبودى، هنگامی که تصمیم گرفتند و نقشه می‌کشیدند.

۱۰۳ **وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ**

و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی‌آورند.

۹۶- چگونه یعقوب، بوی پیراهن یوسف را حس کرد قرآن از این نظر سکوت دارد و آن را به عنوان اعجاز یا غیر اعجاز قلمداد نمی‌کند، می‌توان توجیه علمی نیز بر آن یافت. چراکه امروز مسأله «تله پاتی» انتقال فکر از نقاط دور دست یک مسأله مسلّم علمی است، که در میان افرادی که پیوند نزدیک با یکدیگر دارند و یا از قدرت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردارند برقرار می‌شود. شاید بسیاری از ما در زندگی روزمره خود به این مسأله برخورد کرده‌ایم که گاهی فلان مادر یا برادر بدون جهت احساس ناراحتی فوق‌العاده در خود می‌کند، چیزی نمی‌گذرد که به او خبر می‌رسد برای فرزند یا برادرش در نقطه دور دستی حادثه ناگواری اتفاق افتاده است. دانشمندان این نوع احساس را از طریق تله پاتی و انتقال فکر از نقاط دور توجیه می‌کنند. کسی از امام باقر علیه السلام پرسید: «گاهی اندوهناک می‌شوم بی‌آنکه مصیبتی به من رسیده باشد یا حادثه ناگواری اتفاق بیفتد، آن‌چنان که خانواده و دوستانم در چهره من مشاهده می‌کنند»، فرمود: «آری خداوند مؤمنان را از طینت واحد بهشتی آفریده و از روحش در آن‌ها دمیده، لذا مؤمنان برادر یکدیگرند هنگامی که در یکی از شهرها به یکی از این برادران مصیبتی برسد در بقیه تأثیر می‌گذارد».

۹۷ و ۹۸- توسل جایز است این معجزه شگفت‌انگیز برادران را سخت در فکر فرو برد، لحظه‌ای به گذشته تاریک خود می‌اندیشیدند، گذشته‌ای مملو از خطا و گناه و اشتباه و تنگ چشمی‌ها، اما چه خوب است که انسان هنگامی که به اشتباه خود پی برد فوراً به فکر اصلاح و جبران بیفتد، همان‌گونه که فرزندان یعقوب افتادند دست به دامن پدر زدند و «گفتند: پدرجان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد، چراکه ماگناهکار و خطاکار بودیم». از آیه فوق استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار و گرنه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر، تقاضای فرزندان را دایره استغفار برای آنان بپذیرد و به توسل آن‌ها پاسخ مثبت دهد. این نشان می‌دهد که توسل به اولیای الهی، اجمالاً امری جایز است و آن‌ها که آن را ممنوع و مخالف با اصل توحید می‌شمرند، از متون قرآن، آگاهی ندارند و یا تعصب‌های غلط مانع دید آن‌ها می‌شود.

۹۹- امنیت نعمت بزرگ خدا یوسف از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مسأله «امنیت» گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: «وارد مصر شوید که انشاء الله در امنیت خواهید بود و این نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمت‌ها است و حقاً چنین است زیرا هر گاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. **۱۰۰- وسوسه‌های شیطان** جمله «**أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي**» با توجه به این‌که «نَزَعَ» به معنی وارد شدن در کاری به قصد فساد و افساد است، دلیل بر این است که وسوسه‌های شیطانی در این گونه ماجراها همیشه نقش مهمی دارد، ولی از این وسوسه‌ها به تنهایی کاری ساخته نیست، تصمیم‌گیرنده‌نهایی خود انسان است، بلکه او است که درهای قلب خود را به روی شیطان می‌گشاید و اجازه ورود به او می‌دهد.

۱۰۱- خاطرات تلخ گذشته را فراموش کنید در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که یعقوب به دیدار یوسف رسید به او گفت: فرزندم دلم می‌خواهد بدانم برادران با تو دقیقاً چه کردند. یوسف از پدر تقاضا کرد که از این امر صرف نظر کند، ولی یعقوب او را سوگند داد که شرح دهد. یوسف گوشه‌ای از ماجرا را برای پدر بیان کرد تا آن‌جا که گفت: برادران مرا گرفتند و بر سر چاه نشانند و به من فرمان دادند، پیراهنت را بیرون بیاور، من به آن‌ها گفتم شما را به احترام پدرم یعقوب سوگند می‌دهم که پیراهن از تن من بیرون نیاورید و مرا برهنه نسازید، یکی از آن‌ها کاردی که با خود داشت برکشید و فریاد زد پیراهنت را بکن... با شنیدن این جمله، یعقوب طاقت نیاورد، صیحه‌ای زد و بیهوش شد و هنگامی که به هوش آمد، از فرزند خواست که سخن خود را ادامه دهد، اما یوسف گفت: تو را به خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، سوگند که مرا از این کار معاف داری، یعقوب که این جمله را شنید صرف نظر کرد. و این نشان می‌دهد که یوسف به هیچ وجه علاقه نداشت، گذشته تلخ را در خاطر خود با پدرش تجدید کند، هر چند حس کسب‌کاو یوسف را آرام نمی‌گذاشت. **۱۰۲ و ۱۰۳- از این جا روشن می‌شود داستان یوسف گرچه در تورات آمده است و قاعدتاً کم و بیش در محیط حجاز، اطلاعاتی از آن داشته‌اند، ولی هرگز تمام ماجرا به طور دقیق و با تمام ریزه‌کاری‌ها و جزئیاتش، حتی آن‌چه در مجالس خصوصی گذشته، بدون هر گونه اضافه و خالی از هر خرافه شناخته نشده بود.**

۱۰۴ - ۱۰۹: **مَا تَسْأَلُ: درخواست**

نمی‌کنی. **كَأَيِّنْ: چه بسیار. يَمُرُونَ (مَر):** می‌گذرند. **وَهُمْ مُعْرِضُونَ:** در حالی که ایشان اعراض کنندگانند «یعنی از آیات الهی درس نمی‌گیرند». **مَا يُؤْمِنُ: ایمان** نمی‌آورد. **أَمِنُوا (أَمِن):** ایمن شدند. **أَفَأَمِنُوا: آیا پس ایمن و خاطر جمع** شدند. **أَنْ تَأْتِي (أَتَى):** که بیاید. **غَاشِيَةً (غَشِيَ):** فراگیرنده. **أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنَ الْعَذَابِ:** که بیاید ایشان را عذابی فراگیر. **بَغْتَةً:** ناگهانی. **لَا يَشْعُرُونَ (شَعُر):** درک نمی‌کنند. **هَذِهِ سَبِيلِي:** این راه من است. **أَدْعُوا (دَعَو):** دعوت می‌کنم. **بَصِيرَةً:** بینش و آگاهی. **أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ:** من با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم. **إِنِّبَعْنِي (نَبَح):** پیروی کرد از من. **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم. **نُوحِي (وَحَى):** وحی می‌کنیم. **أَفَلَمْ يَسِيرُوا (سِير):** آیا پس سیر و گردش نکردند. **فَيَنْظُرُوا:** پس بنگرند. **وَ لَدَا الْأَخِرَةِ خَيْرٌ:** و البته سرای آخرت بهتر است. **إِنِّقُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کردند. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ:** آیا پس تعقل نمی‌کنید.

۱۱۰ - ۱۱۱: **إِسْتَيْسَسَ (يَأْس):** مأیوس و ناامید شد. **رُؤْسِلَ:** جمع **رَسُول:** فرستادگان. **ظَنُّوا:** گمان بردند. **كُذِّبُوا:** به آن‌ها دروغ گفته شده. **جَاءَ:** آمد. **نَجَّى (نَجَو):** نجات داده شد. **نَشَأَ:** می‌خواهیم. **فَنَجَّيْ مِنْ نَشَأَ:** پس هر که را خواستیم نجات داده شد. **لَا يُرَدُّ:** برگردانده نمی‌شود. **بَأْسَ:** عذاب. **قِصَص:** حکایت کردن. **قِصَصَ:** جمع **قِصَّة:** داستان‌ها. **أُولُوا الْأَلْبَاب:** جمع **لَب:** درست‌اندیشان. **يُفْتَرَى (فَرَى):** به دروغ ساخته می‌شود. **مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى:** «این قرآن» سخنی نیست که به هم بافته شده باشد. **بَيْنَ يَدَيْهِ:** پیش رویش. **تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ:** شرح‌کننده همه چیز است.

۱۰۴: **وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا دُخْرٌ لِلْعَالَمِينَ**

و تو (هرگز) از آن‌ها پاداشی مطالبه نمی‌کنی، او نیست مگر تذکری برای جهانیان.

۱۰۵: **وَكَايِنٍ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ**

و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که آن‌ها از کنارش می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند.

۱۰۶: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ**

و اکثر آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند.

۱۰۷: **أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ**

آیا از این ایمن هستند که عذاب فراگیری از ناحیه خدا به سراغ آن‌ها بیاید یا ساعت رستاخیز ناگهان فرارسد در حالی که آن‌ها متوجه نیستند.

۱۰۸: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ**

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

۱۰۹: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي**

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَا الْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و ما نفرستادیم پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها که وحی به آن‌ها می‌کردیم، آیا (مخالفان دعوت تو) سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بودند چه شد؟ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا فکر نمی‌کنید؟

۱۱۰: **حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّي مَنْ**

نَشَأَ وَ لَا يُرَدُّ بِأَسْنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

(پیامبران به دعوت خود و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مؤمنان) به آن‌ها دروغ گفته‌اند، در این هنگام یاری ما به سراغ آن‌ها آمد و هرکس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم و مجازات و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود.

۱۱۱: **لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ**

تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

در سرگذشت‌های آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، این‌ها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) است و شرح هرچیز (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

۱۰۴- تبلیغ و آموزش رایگان، پیش نیاز پذیرش مطلب در مخاطبین این ها در واقع هیچ گونه عذر و بهانه ای برای عدم پذیرش دعوت تو ندارند ، زیرا علاوه بر این که نشانه های حق در آن روشن است ، « تو هرگز از آن ها اجر و پاداشی در برابر آن نخواسته ای » که آن را بهانه مخالفت نمایند. « این دعوتی است عمومی و همگانی و تذکری است برای جهانیان » و سفره گسترده ای است برای عام و خاص و تمام انسان ها.

۱۰۵- همین حوادثی را که همه روز با چشم خود می نگرند: خورشید صبحگاهان سر از افق مشرق برمی دارد و اشعه طلایی خود را بر کوه ها و دره ها و صحراها و دریاها می باشد و شامگاهان در افق مغرب فرومی رود و پرده سنگین و سیاه شب بر همه جا می افتد. اسرار این نظام شگرف، این طلوع و غروب، این غوغای حیات و زندگی در گیاهان ، پرندگان ، حشرات و انسان ها و این زمزمه جویباران ، این همه نمسیم و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است، به اندازه ای آشکار می باشد که هر که در آن ها و خالقیتش نیندیشد ، همچنان نقش بود بر دیوار. بنابراین اگر به آیات قرآن که بر تو نازل می شود، ایمان نیابورند، تعجب نکن، چرا که آن ها به آیات آفرینش و خلقت که از هر سو آنان را احاطه کرده، نیز ایمان نیابورده اند.

۱۰۶- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: « **إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ فَاَلُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرَّيَا، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَاءَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا، فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ مِنْ جَزَاءٍ؟** فرمود: ریاکاری ، روز قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشگاه خدا حاضر می شوند، پروردگار با آن ها که در دنیا ریا کردند می فرماید: به سراغ کسانی که به خاطر آن ها ریا کردید بروید ، ببینید پاداشی نزد آن ها می باید ». از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل شده که فرمود: « **شِرْكَ طَاعَةِ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ وَ الْمَعْصِيَةِ الَّتِي يَتَكَبَّرُونَ وَ هِيَ شِرْكَ طَاعَةِ أَطَاعُوا فِيهَا الشَّيْطَانُ فَاشْرَكُوا بِاللَّهِ فِي الطَّاعَةِ لِغَيْرِهِ:** منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت و گناهانی که مردم مرتکب می شوند، شرک در اطاعت است ، چرا که در آن اطاعت شیطان می کنند و به خاطر این عمل برای خدا شریکی در اطاعت قائل می شوند. » در بعضی از روایات دیگر می خوانیم که منظور « شرک نعمت » است به این معنی که موهبتی از خداوند به انسان برسد و بگوید: این موهبت از ناحیه فلان کس به من رسیده اگر او نبود من می مردم و یا زندگی ما بر بساد می رفت و بیچاره می شدم.

۱۰۷- منظور از « غاشیة » در این جا بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرامی گیرد و منظور از « **ساعة** » قیامت است چنان که در بسیاری دیگر از آیات قرآن به همین معنی آمده است.

۱۰۸- وظیفه شاخص « رهبر » و « رهرو » این جمله نشان می دهد که هر مسلمانی که پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله است ، به نوبه خود دعوت کننده به سوی حق است و باید با سخن و عملش دیگران را به راه الله دعوت کند . و نیز نشان می دهد که « رهبر » باید دارای بصیرت و بینایی و آگاهی کافی باشد و گرنه دعوتش به سوی حق نخواهد بود. در واقع این از وظایف یک رهبر راستین است که با صراحت برنامه ها و اهداف خود را اعلام کند و هم خود و هم پیروانش از برنامه واحد و مشخص و روشنی پیروی کنند، نه این که هاله ای از ابهام ، هدف و روش آن ها را فرارگرفته باشد و یا هر کدام به راهی بروند. اصولاً یکی از راه های شناخت رهبران راستین از دروغین همین است که این ها با صراحت سخن می گویند و راهشان روشن است و آن ها برای این که بتوانند سرپوشی به روی کارهای خود بگذارند ، همیشه به سراغ سخنان مبهم و چند پهلو می روند.

۱۰۹- « سیر در ارض » و گردش در روی زمین ، مشاهده آثار گذشتگان و ویرانی قصرها و آبادی هایی که در زیر ضربات عذاب الهی درهم کوبیده شد ، بهترین درس را به آن ها می دهد ، درسی زنده و محسوس و برای همگان قابل لمس.

۱۱۰- این یک سنت الهی است که مجازات های خدای تعالی، پس از اصرار مجرمین بر تکرار گناه، و بستن درهای هدایت به روی خویشان و پس از اتمام حجت، به سراغشان می آید و هیچ قدرتی قادر بر دفع آن نیست.

۱۱۱- داستان های قرآن تخیلی نیست و درس آموز است آیه فوق گویا می خواهد به این نکته مهم اشاره کند که داستان های ساختگی زیبا و دل انگیز بسیار است و همیشه در میان همه اقوام، افسانه های خیالی جالب فراوان بوده است ، مبادا کسی تصور کند سرگذشت یوسف و یا سرگذشت پیامبران دیگر که در قرآن آمده از این قبیل است. مهم این است که این سرگذشت های عبرت انگیز و تکان دهنده همه عین واقعیت است و کمترین انحراف از واقعیت و عینیت خارجی در آن وجود ندارد و به همین دلیل تأثیر آن فوق العاده زیاد است. چرا که می دانیم افسانه های خیالی هر قدر ، جالب و تکان دهنده تنظیم شده باشند تأثیر آن ها در برابر یک سرگذشت واقعی ناچیز است.

پایان سورة یوسف

۱- ۳: **وَالَّذِي أَنْزَلَ لَكَ الْكِتَابَ:**

آنچه به سوی تو نازل شده حق است. **رَفَعَ:** بالا برد. **عَمَدَ جَمَع:**

عَمُودَ: ستون‌ها. **تَرَوْنَ (رَأَى):** می‌بینید.

بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا: بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید.

إِسْتَوَى (سَوَى): پرداخت. **عَرْش:**

مجموعه جهان هستی. **سَخَّرَ:** مهار کرد. **يَجْرِي:** حرکت می‌کند. **لِاجْلِ**

مُسْمَى: برای سررسید معین.

كُلُّ يَجْرِي لِاجْلِ مُسْمَى: هر یک تا

سرآمدی معین حرکت می‌کنند.

يُدَبِّرُ: تدبیر می‌کند. **بِمَقَسَل:** شرح

می‌دهد. **لَعَلَّكُمْ تُوقِنُونَ:** شاید که

شما به یقین برسید. **لِقَاءِ رَبِّكُمْ:** برای

دیدار پروردگارتان. **مَدَّ:** گسترانید.

جَعَلَ: قرار داد. **رَوَاسِي (رَسُو) جَمَع:**

رَوَاسِيَّة: کوه‌های استوار. **رُوحَيْنِ**

اثنَيْنِ: دو زوج. **يُغْشَى (غَشَى):**

می‌پوشاند. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ:** همانا

در آن البته نشانه‌هایی است.

يَتَفَكَّرُونَ (فَكَّر): می‌اندیشند.

۴- ۵: **قَطَعَ جَمَعِ قِطْعَةٍ:** بخش‌ها.

مُتَجَاوِرَات (جَوَّر): نزدیک به هم.

قِطْعَ مَتَجَاوِرَات: یعنی قطعه‌های

مختلف زمین. **أَعْنَابٍ جَمَعِ عِنَب:**

انگور‌ها. **رَزَع:** کشت. **نَجِيل جَمَع:**

نَخْل: درختان خرما. **صِنَوَان جَمَع:**

صِنُو: همگون، از ریشه‌ی یک نخل

شاخه‌هایی روئیده که هر شاخه را

صنو گویند. **غَيْرِ صِنَوَان:** درختان

خرمائی که هر یک ریشه‌ی مستقل

دارد. **يُسْقَى:** آبیاری می‌گردد.

نُقَطِيل (فَضَل): برتری می‌دهیم.

أَكَل: میوه و خوراکی. **يَسْقُلُونَ:**

اندیشه می‌کنند. **إِنْ تَسْجَب:** اگر

تعجب می‌کنی. **فَسَجَبَ قَوْلُهُمْ:**

پس شگفت‌آور است سخن آن‌ها.

تَرَاب: خاک. **كُنَّا تَرَابًا (كُون):** خاک

شدیم. **إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:** آیا به

راستی ما در آفرینشی نو درمی‌آییم.

أَغْلَال جَمَعِ غُل: طوق‌های آهنی

که گردن یا دست‌ها را با آن

می‌بندند. **أَغْنَاكَ جَمَعِ غُنُق:**

گردن‌ها.

سُورَةُ الرَّعْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الْمَرْءُ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أَنْزَلَ لَكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**

المرء، این‌ها آیات کتاب (آسمانی) است و آن‌چه از طرف پروردگار بر تو نازل شده حق است ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

۲ **اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِاجْلِ مُسْمَىٰ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ**

خدا همان کسی است که آسمان را، بدون ستونی که قابل رؤیت باشد، آفرید سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، کارها را او تدبیر می‌کند آیات را (برای شما) تشریح می‌نماید تا به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۳ **وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُوحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید (پردۀ سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند، در این‌ها آیاتی است برای آن‌ها که تفکر می‌کنند.

۴ **وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرِ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُقَطِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها، که گاهی بر یک پایه می‌رویند و گاهی بر دو پایه، همه آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند و با این‌حال بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بردیگری برتری می‌دهیم، در این‌ها نشانه‌هایی است برای آن‌ها که عقل خویش را به کار می‌گیرند.

۵ **وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذْ كُنَّا تَرَابًا إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

و اگر می‌خواهی (از چیزی) تعجب کنی عجیب‌گفتار آن‌ها است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم (بار دیگر زنده می‌شویم و) به خلقت جدیدی باز می‌گردیم؟ آن‌ها کسانی هستند که به پروردگارش کافر شده‌اند و آن‌ها را زنجیرهاست در گردنشان و آن‌ها اصحاب آتش هستند و جاودانه در آن خواهند ماند.

سورة زعد

۱- اگر انسان را به حال خودش واگذارند و پیروی معلمی پاکدل را که در مسیر زندگی، هدایت و تربیتش کند نپذیرد و همچنان در پیروی از هوسها آزاد باشد، غالباً راه را گم کرده، به بیراهه می‌رود. اما اگر مربیان الهی و هادیان راه حق، امام و پیشوای آنها باشند و او خود را در اختیارشان بگذارد، اکثریت به راه حق می‌روند.

۲- بیان تعادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی، یک نمونه از اعجاز علمی قرآن حسین بن خالد می‌گوید: «از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این‌که خداوند فرموده: "وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ" : سوگند به آسمان که دارای راه‌ها است یعنی چه؟»، فرمود: «این آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد». حسین بن خالد می‌گوید، عرض کردم: «چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید آسمان‌ها بی‌ستون است»، امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ، الْيَتْسَى اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ قُلْتُ بَلَى، فَقَالَ ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا: عجیب است، آیا خداوند نمی‌فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم: آری، فرمود: پس ستون‌هایی هست و لیکن شما آن را نمی‌بینید». این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبود، چراکه در آن زمان هیئت بظلمیوس با قدرت هر چه تمام‌تر، بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می‌کرد و طبق آن آسمان‌ها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پیاز روی هم قرار داشتند و طبعاً هیچ‌کدام معلق و بی‌ستون نبود، بلکه هرکدام بر دیگری تکیه داشت، ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به این‌جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد، این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی‌آنکه تکیه‌گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنها است. این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.

۳- یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومیت زوجیت) اگر «لینه» دانشمند و گیاه‌شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مسأله شد که زوجیت در جهان گیاهان تقریباً یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده، بارور می‌شوند و میوه می‌دهند، قرآن مجید در یک هزار و یک صد سال قبل از آن، این حقیقت را فاش ساخت و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می‌باشد. در قسمت دیگر این آیه می‌گوید: «خداوند به وسیله شب، روز را می‌پوشاند و پرده بر آن می‌افکند» (يُغَشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ). چراکه اگر پرده تاریک آرام بخش شب نباشد، نور مداوم آفتاب، همه گیاهان را می‌سوزاند و اثری از میوه‌ها و به طور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی‌ماند.

۴- «صِنْوَان» جمع «صِنْو» در اصل به معنی شاخه‌ای است که از تنه اصلی درخت بیرون می‌آید. گاه می‌شود که هر یک از شاخه‌ها، نوع خاصی از میوه را تحویل می‌دهد، ممکن است این جمله اشاره به مسأله استعداد درختان برای پیوند باشد که گاه بر یک پایه چند پیوند مختلف می‌زنند و هر کدام از این پیوندها رشد کرده و نوع خاصی از میوه را به ما تحویل می‌دهد، خاک یکی و ریشه و ساقه یکی، اما میوه و محصولش مختلف و متفاوت است. و عجیب‌تر این‌که «همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند». چه آزمایشگاه و لابراتوار اسرارآمیزی در شاخه درختان به کار گذارده شده است که از مواد کاملاً یکسان، ترکیبات کاملاً مختلف تولید می‌کند که هر یک بخشی از نیازمندی انسان را برطرف می‌سازد. آیا هریک از این اسرار دلیل بر وجود یک مبدأ حکیم و عالم که این نظام را رهبری کند نیست.

۵- تعجب کفار از معاد چه فرقی میان آغاز خلقت و تجدید خلقت است؟ همان کسی که قادر بود در آغاز آنها را بیافریند قادر است بار دیگر جامعه هستی و حیات را در اندامشان بپوشاند، گویا این‌ها آغاز خلقت خویش را فراموش کرده‌اند که در تجدید آن بحث و گفتگو می‌کنند.

۶-۱۰: **يَسْتَعْجِلُونَ (عَجَل):** با

شتاب می‌خواهند. **سَيِّئَةٌ:** بلا و بدی (یعنی به استهزاء وعده عذاب را جلوتر از نعمت مطالبه می‌کنند).

خَلَّتْ (خَلَوُ): گذشت. **مَسْئَلَات**

جمع **مَسْئَلَةٌ:** کیفرهای سخت. **عَلَى**

فَطْلَمِهِمْ: با وجود ستمگری ایشان.

عِقَاب: عقوبت. **لَوْلَا أَنْزَلُ:** چرا نازل

نشد؟ **عَايَةٌ:** معجزه. **مُنذِر (نَذِير):**

بیم‌دهنده. **هَادِي، هَادِي:** هدایت‌گر،

پیامبر. **تَحْمِيل:** حمل می‌کند. **كُلُّ**

أَنْثَى: هر زنی، هر ماده‌ای. **تَغْيِضُ**

(عَيْضُ): می‌کاهد، فرو می‌بلعد.

أَرْحَامُ جمع **رَحِم:** رحم‌ها. **تَزَادُ**

(زَيْدُ): می‌افزاید. **بِمِقْدَار:** هر

چیزی نزد او اندازه دارد. **مُتَعَال**

(عُلُوُ): والا و برتر. **سَوَاءٌ (سَوِي):**

برابر است. **مِنْ أَسْرَ:** کسی که پنهان

دارد. **جَهْرًا:** آشکارا کرد. **مُسْتَخْفِي**

(خَفِي): مخفی کننده. **سَارِب:** رونده،

کسی که دنبال کار می‌رود. **مُسْتَخْفِي**

بِالْيَلِ وَ سَارِبٍ بِالنَّهَارِ: پنهان شونده به

شب و آشکارا رونده به روز.

۱۱-۱۳: **مَعْتَبَات (عَتَب):** جمع

مُعْتَبَةٌ: «فرشتگان» مراقب و

تعقیب‌کننده. **بَيْنَ يَدَيْ:** پیش‌رو.

خَلْفًا: پشت‌سر. **يَحْفَظُونَ:**

حفظ می‌کنند. **لَا يُغَيِّرُ:** تغییر

نمی‌دهد. **حَتَّى يُغَيِّرُوا:** تا این که

تغییر دهند. **أَرَادَ:** اراده کرد. **أَرَادَ اللَّهُ**

بِقَوْمٍ سَوْءٍ: خدا به قومی بدی را

اراده کرد. **مَرَدًا:** برگرداندن. **وَالِي،**

وَالِ (وَلِي): سرپرست. **يُورِي (رَأَى):**

نشان می‌دهد. **يُنشِئُ (نشَأ):** پدید

می‌آورد. **سَحَاب:** ابر. **نُفَال** جمع

نُقَيْل: سنگین‌ها. **السُّحَابِ التَّنَائِل:**

ابرهائی که آب فراوان در خود

دارند. **يُسَبِّحُ:** تسبیح می‌کند.

خَيْفَةٌ (خَوْف): ترس و هیبت.

يُزِيلُ: می‌فرستد. **صَوَاعِقُ** جمع

صَاعِقَةٌ: صاعقه‌ها. **يُصِيبُ (صَوَّب):**

می‌رساند، گرفتار می‌کند. **يُجَادِلُ:**

جدل می‌کند. **مِحَال (مَحَل):**

سخت کیفر.

۶ **وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُطُ وَ إِنَّ رَبَّكَ**

لَدُوْ مَغْفُورَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

آن‌ها پیش از حسنه (و رحمت) از تو تقاضای تعجیل سیئه (و عذاب) می‌کنند با این‌که قبل از آن‌ها بلاهای عبرت‌انگیز نازل شده و پروردگار تو نسبت به مردم با این‌که ظلم می‌کنند دارای مغفرت است و هم پروردگار عذاب شدید دارد.

۷ **وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**

و آن‌ها که کافر شدند می‌گویند چرا آیت (و اعجازی) از پروردگارش بر او نازل نشده؟ تو تنها بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است (و این‌ها همه بهانه است نه جستجوی حقیقت).

۸ **اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَ مَا تَزَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ**

خدا از جنین‌هایی که هر انسان یا حیوان ماده‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز از آن‌چه در رحم‌ها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرر می‌زایند) و هم از آن‌چه افزون می‌کنند و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد.

۹ **عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ**

او از غیب و شهود آگاه است و بزرگ و متعالی است.

۱۰ **سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلِ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ**

برای او تفاوت نمی‌کند کسانی که پنهانی سخن بگویند یا آشکار سازند و آن‌ها که شبانگاه مخفیانه حرکت می‌کنند یا در روشنایی روز.

۱۱ **لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا**

بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٍلٍ

برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می‌کنند، (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت.

۱۲ **هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْشِئُ السُّحَابَ الثِّقَالَ**

او کسی است که برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است هم امید و ابرهای سنگین بار ایجاد می‌کند.

۱۳ **وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُزِيلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ**

بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجِدُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمُحَالِ
و رعد تسبیح و حمد او می‌گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هرکس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد در حالی که آن‌ها (با مشاهده این‌همه آیات خدا باز هم) درباره خدا به مجادله مشغولند و او قدرتی بی‌انتها (و مجازاتی دردناک) دارد.

۶- آیا خداوند ستمگران را می‌بخشد؟ در آیه خواندیم: پروردگار نسبت به مردم با ظلمی که دارند، دارای مغفرت و آمرزش است، مسلماً منظور این نیست که خداوند ظالمی را که بر ظلمش اصرار دارد، مشمول عفو می‌کند بلکه می‌خواهد به ظالمان نیز امکان بازگشت و اصلاح خویش را به این وسیله بدهد، والا مشمول جمله دوم که می‌گوید پروردگار تو «شدید العقاب» است خواهد بود. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که گناهان کبیره (از جمله ظلم) نیز قابل بخشش است (منتها با تمام شرایطش).

۷- پیامبر «مُنذِر» و «علی» هادی است روایات متعددی از پیامبر ﷺ در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده که فرمود: «من منذر و علی هادی است». به عنوان نمونه به چند روایت از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «فخر رازی» در ذیل همین آیه در تفسیر این جمله از «ابن عباس» چنین نقل می‌کند: «وَصَحَّ رَسُولُ اللَّهِ يَدُهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ أَنَا الْمُنذِرُ ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ أَنْتَ الْهَادِي بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي : پیامبر دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر سپس به شانه علی اشاره کرد و فرمود: تویی هادی و به وسیله تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می‌شوند».

۸-۹- قرآن و جنین‌شناسی در قرآن مجید کراراً به مسأله جنین و عجایب و شگفتی‌ها و نظاماتش به عنوان یک دلیل بر توحید و خداشناسی و علم بی‌پایان حق اشاره شده است. چه کسی می‌تواند به موجودی که از دسترس همگان بیرون است و به تعبیر قرآن در ظلمات ثلاث قرار گرفته و زندگانش فوق العاده ظریف و دقیق است، رسیدگی کند و به مقدار لازم مواد غذایی در اختیار او بگذارد و در تمام مراحل هدایتش کند.

برای خداوند غیب و شهود یکسان است در آیه مورد بحث، بر این موضوع تکیه شده که غیب و شهود در پیشگاه خدا روشن است، اساساً غیب و شهود دو مفهوم نسبی است که در مورد موجودی که علم و هستیش محدود است به کار می‌رود، ولی ذات خدا چون نامحدود است و همه جا حضور دارد بنابراین همه چیز برای او شهود است و غیب درباره ذات پاکش مفهوم ندارد.

۱۰- آثار تربیتی توجه به علم خدا در روایتی که از امام صادق ع نقل شده در پاسخ سؤال کسی که می‌پرسد برنامه زندگانی شما چیست؟ اموری را می‌فرماید، از جمله این‌که: «عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ : یکی از برنامه‌های من این است که دانستم خداوند از تمام کارهای من آگاه و باخبر است و لذا از نافرمانی او حیا و شرم دارم».

۱۱- محافظان غیبی برای انسان‌ها در روایتی از امام باقر ع می‌خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: «به فرمان خدا انسان را حفظ می‌کند از این‌که در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آن‌ها کنار می‌روند و او را تسلیم حوادث می‌کنند، آن‌ها دو فرشته‌اند که انسان را در شب حفظ می‌کنند و دو فرشته‌اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می‌پردازند».

شکست و پیروزی ملت‌ها متکی به تغییرات درونی آن‌ها است جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که در دومورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند. این قانون به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیزی و هر کس در دست خود شما است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آن‌ها بازگشت می‌کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند این‌ها هیچ‌کدام پایه و اساسی ندارد.

۱۲- برکات رعد و برق به هر حال رعد و برق فواید و برکات فراوانی دارد که به سه قسمت آن اشاره می‌شود: ۱- آبیاری: غالباً متعاقب جهش برق رگبارهایی شروع می‌شود و دانه‌های درشت باران فرو می‌ریزند و از این رو برق در واقع یکی از وظایفش آبیاری است. ۲- سمپاشی: به هنگامی که برق با آن حرارتش آشکار می‌شود قطرات باران با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می‌شوند و آب سنگین یعنی آب اکسیژنه (H₂O₂) ایجاد می‌کنند، این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین‌ها می‌بارد، تخم آفات و بیماری‌های گیاهی را از میان می‌برد و آن‌ها را سمپاشی می‌کند. و به همین جهت گفته‌اند هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است. ۳- تغذیه و کودرسانی: قطرات باران بر اثر برق و حرارت شدید و ترکیب، یک حالت اسیدکربنی پیدامی‌کند که به هنگام پاشیده شدن بر زمین‌ها و ترکیب با مواد آن‌ها یک نوع کود مؤثر گیاهی می‌سازد. بنابراین می‌بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی‌خاصیت طبیعت چه قدر پر بار و پربرکت است. هم آبیاری می‌کند، هم سمپاشی می‌کند و هم تغذیه و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که رهنمون روشنی بر مسأله خداشناسی می‌تواند باشد.

۱۳- منظور از سجده موجودات چیست؟ سجده در این‌گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است، یعنی همه فرشتگان و انسان‌ها و همه صاحبان عقل و اندیشه برای خدا متواضعند و در برابر فرمان او خاضع می‌باشند، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد، یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند، ولی گروهی علاوه بر سجود تکوینی سجود تشریحی نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می‌کنند.

۱۴-۱۶: **دَعْوَةُ الْحَقِّ**: دعا و پرستش

حقیقی. **يَدْعُونَ**: می خوانند. **لَا**

يَسْتَجِيبُ (جَوْب): جواب

نمی دهد. **نَاسِطًا**: گشاینده. **نَاسِطًا**

كَفْتِيهِ: کسی که دو کف دست

را باز کرده. **يَبْلُغُ**: تا برسد. **فَاهُ**:

دهانش «در این آیه می گوید بتها

به دعای شما جواب نمی دهند مانند

کسی که دست به طرف آب دراز

می کند تا به دهانش آب برسد ولی

آب در دسترس نیست، درخواست

از غیر خدا چنین وضعی دارد».

ضَلَالٌ: گمراهی، بیهوده کاری. **وَلِلَّهِ**

يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ: و تنها برای

خدا سجده می آورد هر که در

آسمانهاست. **طَوْعًا**: با میل و

رغبت. **طَوْعًا أَوْ كَرْهًا**: با میل یا

بی میل. **ظِلَالٌ** جمع **ظِلٌّ**: سایه ها.

غُدُوٌّ جمع **غُدَاةٌ**: بامدادان. **ءَاصَالٌ**

جمع **أَصِيلٌ**: شامگاهان. **إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ**

(أَخَذَ): گرفتید. **أُولِيَاءَ (وَلِي)** جمع

وَلِيٌّ: سرپرستان. **لَا يَمْلِكُ**: مالک

نمی شود. **يَسْتَوِي**: **تَسْتَوِي**

(سَوَى): برابر می شود. **أَعْمَى**: نابینا.

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرَ: آیا

کور و بینا برابر می شود؟ **أَمْ جَعَلُوا**:

یا قرار دادند؟ **خَلَقُوا**: آفریدند.

تَشَابَهُ (شَبَه): مشتبه شد. **قَهَارٌ (قَهْر)**:

بسیار چیره و مسلط.

۱۷-۱۸: **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **سَأَلَتْ**

(سَأَلَ): جاری شد. **أُودِيَةٌ** جمع

وَادِي: دره ها. **إِخْتَمَلَ (حَمَلَ)**: بر

دوش گرفت. **زَيْدٌ**: کف آب. **رَابِيًا**:

برآمده. **يُوقِدُونَ (وَقَد)**: ذوب

می کنند. **إِنْبَغَاءٌ (بَغَى)**: به دست

آوردن. **جَلِيَّةٌ**: زیور. **يَذْهَبُ**:

می رود. **جَفَاءً**: کنار افتاده. **يَمَكْتُ**:

جذب می شود. **يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ**:

مثالها می زند. **إِسْتَجَابُوا (جَوْب)**:

اجابت کردند. **لَمَّا يَسْتَجِيبُوا**:

اجابت نکردند. **حُسْنِي**: «عاقبت»

نیکو تر. **إِسْتَدْوَا (فَدَى)**: پرداختند.

مَسَاوِي (أَوَى): جایگاه. **مَسَاهِدٌ**:

جایگاه.

۱۴: **لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ** وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ

كَفْتِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِيغِهِ **وَ مَا دُعَاءَ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ**

دعوت حق از آن او است و کسانی که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند به دعوت آن ها پاسخ

نمی گویند، آن ها همچون کسی هستند که کفهای خود را به سوی آب می گشاید تا آب به

دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید و دعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست.

۱۵: **وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَّلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ**

همه آن ها که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه و همچنین سایه های آن ها،

هر صبح و عصر، برای خدا سجده می کنند.

۱۶: **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ**

لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ

تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ

عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ بگو: «الله» (سپس) بگو: آیا اولیاء (و

خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد

به شما) بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است؟ یا ظلمت ها و نور برابرند؟ آیا آن ها شریکانی برای

خدا قرار دادند به خاطر این که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آن ها

مشتبه شد؟ بگو: خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز.

۱۷: **أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا**

يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ

الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه ای به اندازه آن ها سیلابی جاری شد، سپس

سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آن چه (در کوره ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا

وسایل زندگی آتش روی آن روشن می کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می آید، خداوند حق

و باطل را چنین مثل می زند، اما کفها به بیرون پرتاب می شوند ولی آن چه به مردم سود

می رسانند (آب یا فلز خالص) در زمین می ماند خداوند این چنین مثال می زند.

۱۸: **لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي**

الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمُ

وَ يَفْسُ الْمِهَادُ

برای آن ها که اجابت دعوت پروردگارش را کردند (سرانجام و پاداش و) نتیجه نیک است و

آن ها که اجابت دعوت او را نکردند (آن چنان در وحشت عذاب الهی فرو می روند که) اگر تمام

آن چه روی زمین است و همانندش، از آن آن ها باشد همگی را برای رهایی از عذاب می دهند

(ولی از آن ها پذیرفته نخواهد شد) برای آن ها حساب بدی است و جایگاهشان جهنم و چه بد

جایگاهی است.

۱۴- آری این چنین است دعوت باطل ، چراکه پندار و خیالی بیش نیست و هر گونه علم و قدرتی برای بت ها قائل باشند کاملاً موهوم و بی پایه و بی اساس است.

۱۵- گرچه سجده و خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان خدا مخصوص صبح و عصر نیست بلکه همیشگی و در همه ساعات است ، ولی ذکر این دو موقع یا به عنوان کنایه از دوام این موضوع است ، مثل این که می گوئیم فلان کس هر صبح و شام مشغول تحصیل علم است ، یعنی همیشه تحصیل علم می کند و یا به خاطر آن است که در جمله قبل ، سخن از سایه های موجودات به میان آمده و سایه ها پیش از هر وقت در اول و آخر روز خود را نشان می دهند .

۱۶- خالقیت و ربوبیت با عبودیت مرتبط است از آیه فوق اولاً این نکته استفاده می شود : آن کس که خالق است ، ربّ و مدبّر است ، چراکه خلقت یک امر دائمی است ، چنان نیست که خداوند موجودات را بیافریند و کنار بنشیند ، بلکه فیض هستی به طور دائم از طرف خدا صادر می شود و هر موجودی لحظه به لحظه از ذات پاکش هستی می گیرد ، بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر عالم هستی همچون آغاز خلقت همه به دست خدا است و به همین دلیل فقط او مالک سود و زیان واقعی و اصلی است و غیر او هر چه دارند از اوست. با این وصف آیا غیر الله شایسته عبودیت می باشد؟

۱۷- همیشه بهره ها به میزان آمادگی ها و لیاقت ها است در مبدأ فیض الهی هیچ گونه بخل و محدودیت و ممنوعیت نیست ، همان گونه که ابرهای آسمان بدون قید و شرط ، همه جا باران می باشند و این قطعه های مختلف زمین و دره ها هستند که هر کدام به مقدار وسعت وجود خویش از آن بهره می گیرند، همین گونه است قلوب و ارواح آدمیان در برابر فیض خدا. **باطل دنبال بازار آشفته می گردد** هنگامی که سیلاب وارد دشت و صحرای صاف می گردد و جوش و خروش آب فرومی نشیند اجسامی که با آب مخلوط شده بودند تدریجاً ته نشین می کنند و کف ها از میان می روند و آب زلال چهره اصلی خود را آشکار می سازد و به همین ترتیب باطل به سراغ بازار آشفته می رود ، تا از آن بهره گیرد ، اما هنگامی که آرامش پیدا شد و هر کسی به جای خویشتن نشست و معیارها و ضابطه ها در جامعه آشکار گشت ، باطل جایی برای خود نمی بیند و به سرعت کنار می رود. **باطل تنها در یک لباس ظاهر نمی شود** یکی از خصایص باطل این است که هر لحظه به لباس دیگری درمی آید تا اگر او را در یک لباس شناختند ، در لباس دیگر بتواند چهره خود را پنهان سازد ، در آیه فوق نیز اشاره ظریفی به این مسأله شده است ، آن جا که می گوید: کف ها نه تنها بر آب ظاهر می گردند ، در هر کوره ای و هر بوتله ای که فلزات ذوب می شوند کف های تازه به شکل جدید و در لباس تازه ای آشکار می شوند.

۱۸- سخت گیری نسبت به دیگران در دنیا، سخت گیری در قیامت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که مردم در قیامت به دو گروه تقسیم می شوند ، گروهی هستند که خداوند حساب آنها را به آسانی و سهولت رسیدگی می کند و هیچ گونه سخت گیری در موردشان نخواهد کرد « فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا » (۸/انشقاق) و به عکس کسانی هستند که با « شدت » به حساب آنها رسیدگی می شود و ذره و مثقال آن مورد دقت قرار می گیرد ، چنان که درباره بعضی از بلاد که مردم آن سرکش و گنهگار بودند می فرماید: « فَحَاسِبُنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نَكِرًا » (۸/طلاق) و یا در آیه مورد بحث که تعبیر به « سُوءُ الْحِسَابِ » شده. این به خاطر آن است که عده ای در زندگی دنیا و رسیدگی به حساب دیگران فوق العاده سخت گیرند و به اصطلاح مو را از ماست می کشند، خداوند نیز در حساب آنها چنان سخت گیری می کند که باید در برابر هر کاری که کرده اند جوابگو باشند بی آنکه کمترین گذشتی درباره آنها شود.

۱۹-۲۲: **يَعْلَمُ**: می‌داند. **أَنْزَلَ**: نازل

گردید. **أَعْمَى**: نابینا. **كَمَنْ**: مانند کسی که. **يَتَذَكَّرُ**: پند می‌گیرد.

الْأَنْبَابُ جمع **لُب**: خردها. **أُولُوا**

الْأَنْبَابُ: درست اندیشان. **يُوفُونَ**

(وَفَى): وفا می‌کنند. **لَا يَنْقُضُونَ**

(نَقَضَ): نمی‌شکنند. **مِيثَاق**

(وَتَّقِ): پیمان محکم. **يَصِلُونَ**

(وَصَلَ): می‌پیوندند. **أَنْ يُوصَلَ**: که

وصل شود. **مَا أَمَرَ**: آن چه امر کرد.

يَخْشَوْنَ (خَشِيَ): می‌ترسند.

يَخَافُونَ (خَافَ): می‌ترسند.

إِنْتِفَاءً (بَقِيَ): خواستن. **أَقَامُوا**

(قَوْمَ): برپاداشتند. **أَنْفَقُوا**: انفاق

کردند. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم.

يَسْتَرْعُونَ (رَعَى): دفع می‌کنند.

عُقْبَى: عاقبت نیک. **عُقْبَى الدَّارِ**:

عاقبت نیک آن سرا.

۲۳-۲۸: **عَدَنَ**: اقامت و بقا در یک

مکان «جَنَاتِ عَدَنٍ یعنی بهشت‌های

جاویدان و معدن که جایگاه مواد

خاصی در یک‌جاست از همین

ریشه است». **يَدْخُلُونَ**: وارد

می‌شوند. **وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ**

عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: و فرشتگان از هر

دری بر آن‌ها وارد می‌شوند. **مَنْ**

صَلَحَ: هر که صالح شود. **بِمَا**

صَبَرْتُمْ: به سبب صبرتان. **نِعْمَ**:

چه خوب است. **نِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ**:

چه نیکوست سرانجام این سرای.

يَنْقُضُونَ (نَقَضَ): می‌شکنند.

مِيثَاق (وَتَّقِ): پیمان محکم.

يَقْطَعُونَ: قطع می‌کنند. **أَنْ يُوصَلَ**:

که پیوند شود. **سُوءَ الدَّارِ**: عاقبت بد

آن سرا. **يَنْبَسِطُ**: بسط می‌دهد.

يَنْشَأُ: می‌خواهد. **اللَّهُ يَنْبَسِطُ**

الرِّزْقَ: خدا روزی را گسترش

می‌دهد. **يَقْدِرُ**: تنگ و محدود

می‌کند. **فَرِحُوا (فَرِحَ)**: مست و شاد

شدند. **مَتَاعَ**: کالای ناچیز. **يَقُولُ**:

می‌گوید. **لَوْلَا أَنْزَلْ**: چرا نازل

نگردید. **يُخَلِّئُ**: گمراه می‌کند. **أَنْابَ**

(تَوَبَّ): توبه کرد. **يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ**

أَنْابَ: هدایت می‌کند به سوی خود

کسی را که باز گردد. **تَطْمَئِنُّ**

(طَمَّأَنَ): اطمینان و آرامش می‌یابد.

۱۹ **أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَنْبَابِ**

آیا کسی که می‌داند آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است که نابیناست؟ تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند.

۲۰ **الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ**

آن‌ها که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

۲۱ **وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْجِسَابِ**

و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا به آن امر کرده است برقراری دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

۲۲ **وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ**

سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ

و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر از آن‌ها است.

۲۳ **جَنَّتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَنْوَابِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ**

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

باغ‌های جاویدان بهشت که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند.

۲۴ **سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۖ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ**

(و به آن‌ها می‌گویند) سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان چه پایان خوب این سرا نصیبتان شد.

۲۵ **وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ**

يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

و آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع می‌کنند: و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آن‌ها است و بدی (و مجازات) سرای آخرت.

۲۶ **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ ۚ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ**

الدُّنْيَا فِي الْأُخْرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ

خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع و برای هر کس بخواهد (و مستحق ببیند) تنگ قرار می‌دهد ولی آن‌ها به زندگی دنیا شاد (و خوشحال) شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است.

۲۷ **وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۚ قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ**

يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ

و آن‌ها که کافر شدند می‌گویند چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟ بگو خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند (کمبود در معجزه نیست لاجابت آن‌ها مانع است).

۲۸ **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۱۹- این آیه به گفته بعضی از مفسران بزرگ با تأکید هر چه بیشتر ، مردم را دعوت به فراگیری علم و مبارزه با جهل می‌کند ، چراکه افراد فاقد علم را نابینا و اعمی شمرده است .

۲۰- هفت ویژگی انسان‌های فرهیخته از این آیه تا آیه ۲۲ به عنوان تفسیر « **أُولُوا الْأَنْبَابِ** » ریز برنامه‌های طرفداران حق را بیان کرده و قبل از هر چیز انگشت روی مسأله وفای به عهد و ترک پیمان شکنی گذارده است .

۲۱- دومین ماده برنامه آن‌ها ، حفظ پیوندها و پاسداری از آن‌ها است . ارتباطی با پیامبران و رهبران و ارتباطی با سایر انسان‌ها اعم از دوست و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و هموعان و ارتباطی نیز با خودش . سومین و چهارمین برنامه طرفداران حق آن است که « آن‌ها از پروردگارشان ، خشیت دارند و از بدی حساب در دادگاه قیامت می‌ترسند » .

۲۲- « پنجمین » برنامه آن‌ها استقامت است ، در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد آن‌هم صبر و استقامتی برای جلب خشنودی پروردگار . « ششمین » برنامه آن‌ها این است که « آن‌ها نماز را برپا می‌دارند » (**وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**) . گرچه اقامه نماز یکی از مصادیق وفاء بعهد الله و حتی مصداق زنده‌ای برای حفظ پیوندهای الهی و از یک نظر از مصادیق صبر و استقامت است ، ولی از آن‌جا که این مفاهیم کلی پاره‌ای از مصداق‌های بسیار مهم دارد که در سرنوشت انسان فوق العاده مؤثر است ، در این جمله و جمله‌های بعد روی آن‌ها انگشت گذارده شده . چه چیز مهم‌تر از این است که انسان هر صبح و شام رابطه و پیوند خود را با خدا تجدید کند . و به دنبال آن « هفتمین » برنامه حق‌جویان را با این عبارت بیان می‌کند « آن‌ها کسانی هستند که از آن‌چه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند » .

۲۳ و ۲۴- در این جا در نهایت امنیت و آرامش خواهید بود ، نه جنگ و نزاعی و نه خشونت و دعوایی ، همه جا امن و امان است و همه چیز به روی شما لبخند می‌زند و آرامش خالی از هرگونه پریشانی خاطر این جا است .

۲۵- **رئوس سه‌گانه مفاسد عقیدتی و علمی دنیاپرستان** در حقیقت تمام مفاسد عقیدتی و علمی دنیاپرستان در سه جمله فوق خلاصه شده است : ۱- شکستن پیمان‌های الهی : که شامل پیمان‌های فطری و پیمان‌های عقلی و پیمان‌های تشریحی می‌شوند . ۲- قطع رابطه‌ها : رابطه با خدا ، رابطه با رهبران الهی ، رابطه با خلق و رابطه با خویشان . ۳- آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است ، فساد در روی زمین است .

۲۶- **روزی به دست خدا است اما وظیفه ما « تلاش حداکثری » و « مصرف حداقلی »** است خدا روزی هر کس را بخواهد وسیع یا محدود می‌سازد ، اما این سخن به آن معنی نیست که بعضی از جاهلان پنداشته‌اند که باید دست از فعالیت کشید و در گوشه‌ای نشست تا خدا آن‌چه مقدر است برساند . در حدیثی که از امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم که فرمود : « **إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اَزْدَوَجَتْ اِرْزَواجَ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ** : هنگامی که موجودات در آغاز باهم ازدواج کردند ، تنبلی و ناتوانی باهم پیمان زوجیت بستند و از آن‌ها فرزندی به نام " فقر " متولد شد » .

۲۷- همه منکران لجوج پیوسته به دنبال « معجزات اِقتِراحی » می‌روند و انتظار دارند که پیامبر به صورت یک « خارق العاده‌گر » در گوشه‌ای بنشیند و هر یک از آن‌ها از در وارد شوند و هر معجزه‌ای مایل هستند پیشنهاد کنند او هم بلافاصله به آن‌ها ارائه دهد و تازه آن‌ها اگر مایل نبودند ایمان نیاورند .

۲۸- چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد در حدیثی می‌خوانیم که از وصایایی که پیامبر به علی علیه السلام فرمود این بود : « **يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُوَاسَاةَ لِأَخٍ فِي مَالِهِ وَ اِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَزَكُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ خَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيَّ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَيْدَهُ وَ تَرَكَهُ** : ای علی سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال و حق مردم را از خویشان دادن و یاد خدا در هر حال ، ولی یاد خدا (تنها) سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ نیست ، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید » .

۲۹-۳۱: **طُوبَىٰ لِّهَٰؤُلَاءِ** سرانجام نیکو

برای آن‌هاست. **مَتَاب (اُوب):** محل بازگشت. **اَزْسَلْنَا:** فرستادیم. **خَلَّتْ: (خَلَوُ):** گذشت. **لَيَسْئَلُوْا (بَلُو):** تا بخوانی. **اَوْحَيْنَا (وَحَى):** وحی کردیم. **وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰن:** در حالی که آنان به خدای رحمان کافر می‌شوند. **تَوَكَّلْتُ:** توکل کردم. **مَتَاب = مَتَابِي (تُوب):** بازگشت من. **سَيَّرْتُ:** سیر داده شد. **جِبَال جمع جَبَل:** کوه‌ها. **وَلَوْ اَنْ فَرَّغْنَا سَيَّرْتَنَ بِهِ اَلْبِيَال:** و اگر قرآنی می‌بود که به وسیله آن کوه‌ها راه می‌افتادند. **اَوْ فَطِطَعْتَ (فَطِطَع):** یا پاره پاره می‌گردید. **اَوْ كَلِمًا:** یا به سخن درآورده می‌شد. **مَوْتِي:** مردگان. **اَفَلَمْ يَكْفُرُوْا:** آیا مایوس نشد، آیا ندانست. **لَا يَزَال:** پیوسته. **نُصِيبُ (صُوب):** گرفتار می‌کند. **صَنَعُوا (صَنَعَ):** انجام دادند. **فَارِعَاة:** بلای کوبنده. **لَا يَزَال نُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا فَارِعَاة:** دائماً می‌رسد آن‌ها را به خاطر کارهایی که کرده‌اند بلای کوبنده. **تَحَلُّ:** فراموشی. **قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ:** نزدیک خانه ایشان. **حَتَّى يَأْتِيَ:** تا بیاید. **لَا يُخْلِف:** خلاف نمی‌کند. **مِبْعَاد (وَعْد):** وعده.

۳۲-۳۴: **اَسْتَهْزِئُ (هَزُو):** استهزا شد. **اَمَلَيْتُ:** مهلت دادم. **اَخَذْتُ:** گرفتم. **عِقَاب = عِقَابِي:** عقوبت کردن من. **قَائِم:** ایستاده، مراقب. **اَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ:** آیا پس کسی که او مراقب ایستاده بر سر هر نفسی است. **كَسَبَتْ:** به دست آورد. **جَعَلُوا:** قرار دادند. **سَمِعُوا:** نام‌گذاری کنید. **تَنَسَّبُوْنَ (نَسَبًا):** خبر می‌دهید. **بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْاَرْض:** آن چه را که خدا در زمین نمی‌داند یعنی شریکی وجود ندارد که بداند و ندانستن خدا به مفهوم وجود نداشتن آن چیز است. **بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْل:** با سخنی که ظاهر دارد و حقیقت ندارد. **زَيْن:** زینت داده شد. **صَدُّوا:** بازداشته شدند. **مَنْ يُضْلِل:** کسی را که گمراه سازد. **هَاد:** هدایتگر. **اَسْبَق:** پرمشقت‌تر. **واقي، واقی (وقى):** نگهدارنده.

۲۹-۳۱: **طُوبَىٰ لِّهَٰؤُلَاءِ** سرانجام نیکو

آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها .

۲۰: **كَذٰلِكَ اَرْسَلْنَا فِيْ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اُمَّمٌ لِّيَتْلُوْا عَلَيْهِمُ اللّٰذِيْ اَوْحَيْنَا لِيْنِكَ وَ**

هُم يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ مَتَابِ

همان‌گونه (که پیامبران پیشین را فرستادیم) تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آن‌ها امت‌های دیگر آمدند و رفتند، تا آن‌چه را به تو وحی نموده‌ایم بر آن‌ها بخوانی در حالی که آن‌ها به رحمان (خداوندی که رحمتش همگان را فرا گرفته) کفر می‌ورزند بگو: او پروردگار من است، معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی او است .

۲۱: **وَ لَوْ اَنْ فَرَّغْنَا سَيَّرْتَنَ بِهِ الْجِبَالُ اَوْ فَطِطَعْتَ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كَلِمًا بِهِ الْمَوْتٰى بَلْ**

لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيْعًا اَفَلَمْ يَأْتِيْسِ اللّٰذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْ لَّوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَهَدٰى النَّاسَ جَمِيْعًا وَّ

لَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا نُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوْا فَارِعَاةٌ اَوْ تَحَلُّ قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ

وَعَدُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

اگر به وسیله قرآن کوه‌ها به حرکت درآیند و زمین‌ها قطعه قطعه شوند و به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نخواهند آورد) ولی همه آن‌ها در اختیار خدا است آیا آن‌ها که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می‌کند (اما هدایت اجباری سودی ندارد) و پیوسته مصائب کوبنده‌ای بر کافران - به خاطر اعمالشان - وارد می‌شود و یا به نزدیکی خانه آن‌ها فرود می‌آیند تا وعده (نهایی) خدا فرارسد، خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند.

۲۲: **وَ لَقَدْ اَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَاَمَلَيْتُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ**

(تنها تو را استهزا نکردند) پیامبران پیش از تو را نیز استهزا نمودند، من به کافران مهلت دادم سپس آن‌ها را گرفتم دیدی مجازات (من) چگونه بود؟

۲۳: **اَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَّ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوْهُمْ اَمْ**

تُنَبِّئُوْنَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْاَرْضِ اَمْ يَظَاهِرُ مِنْ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَكْرَهُمْ وَّ

صَدُّوا عَنِ السَّبِيْلِ وَّ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ

آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند (همچون کسی است که هیچ‌یک از این صفات را ندارد) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آن‌ها را نام ببرید، آیا به او چیزی را خبر می‌دهید که از وجود آن در روی زمین بی‌خبر است؟ یا سخنان ظاهری (و تو خالی) می‌گویید، (نه، شریکی برای خدا وجود ندارد) بلکه در نظر کافران دروغ‌هایشان زینت داده شده (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می‌پندارند که واقعیتهایی دارد) و آن‌ها از راه (خدا) بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت .

۲۴: **لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَّ لِعَذَابِ الْاٰخِرَةِ اَشَقُّ وَّ مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَاقٍ**

برای آن‌ها عذاب (در دنیا) و عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر خدا هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را ننگه دارد .

۲۹- بهترین چیزها، برای بهترین انسان هاست بسیاری از مفسران بزرگ کلمه « **طُوبَى** » را مؤنث « **أَطِيبٌ** » دانسته اند که مفهومش بهتر و پاکیزه تر یا بهترین و پاکیزه ترین است، یعنی از همه چیز بهترینش: بهترین زندگی، بهترین نعمت ها، بهترین آرامش، بهترین دوستان و بهترین الطاف خاص پروردگار، همه اینها در گرو ایمان و عمل صالح است.

۳۰- چرا روی کلمه « رحمان » تکیه شده است؟ آیه فوق و شأن نزولی که درباره آن ذکر شده نشان می دهد که کفار قریش توصیف خداوند را به رحمان، نمی پسندیدند و چون چنین چیزی در میان آنها معمول نبود آن را به باد استهزاء گرفتند، در حالی که آیات فوق تأکید و اصرار بر آن دارد، چراکه لطف خاصی در این کلمه نهفته است، زیرا می دانیم صفت رحمانیت خداوند اشاره به لطف عام او است که دوست و دشمن را فرا می گیرد و مؤمن و کافر مشمول آن است، در برابر صفت رحیمیت که اشاره به رحمت خاص ایزدی در مورد بندگان صالح و مؤمنان است. یعنی شما چگونه به خدایی که منبع لطف و کرم است و حتی دشمنان خویش را مشمول لطف و رحمتش قرار می دهد ایمان نمی آورید، این نهایت نادانی شما است.

۳۱- بهانه تراشی و لجبازی ریشه انحراف است خداوند می تواند از طریق یک اجبار درونی، یا برونی، حتی منکران لجوج را وادار به پذیرش ایمان کند، چراکه او بر همه چیز توانا است و هیچ کاری در برابر قدرتش، مشکل نیست، ولی هرگز او چنین نخواهد کرد، چراکه اینگونه ایمان اجباری بی ارزش و فاقد معنویت و تکاملی است که انسان به آن نیاز دارد. باز در این جا به گفتار کسانی برخورد می کنیم که می پندارند پیامبر اسلام ﷺ جز قرآن معجزه ای نداشت و از آیاتی شبیه آیات فوق کمک می گیرند، چراکه ظاهر این آیات می گوید پیامبر در برابر درخواست معجزات مختلف از قبیل عقب راندن کوه های مکه و شکافتن زمین آنجا و آشکار شدن نهرها و زنده کردن مردگان و سخن گفتن با آنها، دست رد به سینه تقاضاکنندگان زد. ولی اعجاز تنها برای نشان دادن چهره حقیقت است، برای آنها که حقیقت طلب می باشند، نه این که پیامبر ﷺ به صورت یک معجزه گر درآید و هر کس هر عملی پیشنهاد کرد انجام دهد و تازه حاضر به قبول آن نباشند. اینگونه درخواست معجزه (معجزات اقتراحی) تنها از ناحیه افراد لجوج و سبک مغزی انجام می گرفت که حاضر به قبول هیچ حقی نبودند. در آیه فوق می خوانیم این حوادث کوبنده یا به خود آنها می رسد یا در نزدیکی خانه آنها پیاده می شود، یعنی اگر خود آنها هم مبتلی به این حوادث هشدار دهنده نشوند، در همسایگی، یا نزدیکی آنها واقع می گردد، آیا برای بیدار شدن آنها کافی نیست.

۳۲- آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده می گوید: تنها تو نیستی که با تقاضاهای گوناگون و پیشنهاد معجزات اقتراحی از طرف این گروه کافر به استهزاء و سخریه کشیده شده ای، این یک سابقه طولانی در تاریخ انبیاء دارد. ضمناً مهلت و تأخیر در مجازات کفار به آن معنی نیست که مجازات و کیفر آنان فراموش شود، بلکه مهلت داده می شود شاید به راه حق بازگردند و یا حداقل اتمام حجت بر آنها تمام شود.

۳۳- چگونه خدا را بابت ها قرین می سازید؟ یعنی چگونه یک عده موجودات بی نام و نشان و بی ارزش را در ردیف پروردگار قادر متعال قرار می دهید؟ او خالق، رازق، حیات بخش، عالم و قادر و بزرگ است، آیا این صفات را می توانید در مورد بت ها به کار برید، یا به عکس اگر بخواهیم از آنها نام ببریم باید بگوییم بت هایی از سنگ و چوب و بی حرکت، فاقد عقل و شعور، نیازمند به عبادت کنندگان خود و خلاصه فاقد همه چیز، این دو را چگونه می توان همسان قرار داد؟ در ارتباط با فراز پایانی آیه (**وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ**) باید گفت: این ضلالت به معنی اجبار نیست و مسأله دل بخواهی و بی حساب نمی باشد، بلکه اضلال الهی به معنی عکس العمل کارهای نادرست و غلط خود انسان است که او را به گمراهی ها می کشاند و از آنجا که این خاصیت را خدا در اینگونه اعمال قرار داده، به خدا نسبت داده می شود.

۳۴- چراکه عذاب آخرت دائمی و همیشگی و جسمانی و روحانی و توأم با انواع ناراحتی ها است و اگر گمان کنند راه فرار و وسیله دفاعی در برابر آن دارند، سخت در اشتباهند چراکه «هیچ چیز در برابر خداوند نمی تواند از آنها دفع کند».

۳۵-۳۷: **وَعِدَهُ**: وعده داده شد.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ:

وصف بهشتی که به پارسایان وعده داده شده. **تَجْرِي**: روان می شود.

أَكُلُ: میوه، خوراکی. **ظِلُّهَا**: سایه.

عُقْبَى: عاقبت. **عُقْبَى الْكَافِرِينَ**:

سرانجام و عاقبت کافران. **انْتَفَوْا**:

(وَقَى): تقوا پیشه کردند. **عَانَيْنَا**:

(أَتَى): دادیم. **يَفْرَحُونَ (فَرَح)**: شاد

می شوند. **أَنْزَلَهُ**: نازل گردید.

بِنَجْوَى: انکار می کند. **أَمْرَتُ**: مأمور

شدم. **أَنْ أَصْبَدَهُ**: که پرستش کنم. **وَ**

لَا أَشْرِكُ: و شرک نیاورم. **أَدْعُوا**:

(دَعَوُ): فرامی خوانم. **إِلَيْهِ أَدْعُوا**:

تنها به سوی او دعوت می کنم.

مَثَابٌ = **مَثَابِي (أَوْب)**: بازگشت من.

أَنْزَلْنَا: نازل کردیم. **حُكْمٌ**: دوری.

إِتَّبَعْتَ (تَبِع): پیروی کردی.

أَهْوَاءَ جَمْعُ هَوَى: میلها، هوسها.

جَاءَكَ: آمد تو را. **وَلِيٌّ**: سرپرست.

وَاقٍ، وَاقِي (وَقَى): نگهدارنده. **مَا**

لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ: تو را

از جانب خدا هیچ سرپرست و نه

نگهدارنده ای نیست.

۳۸-۴۲: **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم.

جَعَلْنَا: قرار دادیم. **أَنْ يَأْتِي**

بِأَيَّةٍ: که بیاورد معجزه ای. **وَلِكُلِّ**

أَجَلٍ كِتَابٌ: و برای هر زمانی حکم

و قانونی است. **يَمْحُو**: محو

می کند. **يُثَبِّتُ**: اثبات و باقی

می دارد. **أَمْ الْكِتَابُ**: اصل کتاب،

لوح محفوظ. **نُرِيَنَّ (رَأَى)**: البته

نشان می دهیم. **نَعِدُ (وَعَد)**: وعده

می دهیم. **نَتَوْقِنَنَّ (وَقَى)**: البته

می میرانیم. **بِالْبَلَاغِ**: بیان روشن. **أَلَمْ**

يَرَوْا (رَأَى): آیا ندیدند. **نَأْتِي**:

می آیم. **نَنْقُصُ (نَقَص)**:

می کاهشیم. **أَطْرَافُهُ**: دور و بر.

يَسْحَكُمْ: حکم می کند.

لَا مُعَقِّبَ: به تأخیر اندازنده ای

نیست. **مَكْرُوا**: نیرنگ کردند.

يَعْلَمُ: می داند. **مَا تَكْسِبُ**: آن چه

به دست می آورد. **سَيَعْلَمُ**: به

زودی خواهد دانست. **لِمَنْ**: برای

چه کسی است. **عُقْبَى الدَّارِ**:

۳۵ **مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا نَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ**

عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ

بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده است نهرهای آب از زیر درختانش جاری است ، میوه های آن همیشگی و سایه هایش دائمی است ، این سرانجام کسانی است که پرهیزکاری پیشه کردند و سرانجام کافران ، آتش است .

۳۶ **وَ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ**

بِغَضَبِهِ قُلْ إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ عَبَدَ اللَّهَ وَ لَا أَشْرَكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَثَابٌ

و آن ها که کتاب آسمانی دریافتند از آن چه بر تو نازل شده خوشحالند و بعضی از احزاب (و گروه ها) قسمتی از آن را انکار می کنند ، بگو : من مأمورم که الله را بپرستم و شریکی برای او قائل نشوم ، به سوی او دعوت می کنم و بازگشت (همگان) به سوی او است .

۳۷ **وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَعِنَ الَّذِينَ اتَّبَعْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا**

لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ

همان گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر از هوس های آن ها ، بعد از آن که آگاهی برای تو آمده ، پیروی کنی هیچ کس از تو در برابر خدا حمایت و جلوگیری نخواهد کرد .

۳۸ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ**

يَأْتِيَ بِأَيَّةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

و ما قبل از تو رسولانی فرستادیم و برای آن ها همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی نمی توانست (از پیش خود) معجزه ای بیاورد ، مگر به فرمان خدا ، هر زمانی کتابی دارد (و برای هر کاری موعدهی مقرر است) .

۳۹ **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ وَعْدُهُ أَمْ الْكِتَابِ**

خداوند هر چه را بخواهد «محو» و هر چه را بخواهد «اثبات» می کند و «أَمْ الْكِتَابِ» نزد او است .

۴۰ **وَ إِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوْقِنُكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ**

و اگر پاره ای از مجازات ها را که به آن ها وعده داده ایم به تو نشان دهیم (یا پیش از فرارسیدن

این مجازات ها) تو را بمیرانیم ، در هر حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی و حساب (آن ها) بر ما است .

۴۱ **أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ**

وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آیا ندیدند که ما پیوسته از اطراف (و جوانب) زمین کم می کنیم (جامعه ها ، تمدن ها و دانشمندان تدریجاً از میان می روند) و خداوند حکومت می کند و هیچ کس را یارای جلوگیری یا

رد احکام او نیست و او سریع الحساب است .

۴۲ **وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ**

سَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

کسانی که پیش از آن ها طرح ها و نقشه ها کشیدند ولی تمام طرح ها و نقشه ها از آن خدا است ، از

کار هر کس آگاه است و به زودی کفار می دانند سرانجام (نیک و بد) در سرای دیگر از آن کیست .

۳۵- تعبیر به «مَثَل» ، شاید اشاره به این نکته باشد که باغ‌ها و سایر نعمت‌های سرای دیگر برای ساکنان این جهان محدود که در برابر عالم پس از مرگ فوق العاده کوچک است ، قابل توصیف با هیچ بیانی نیست ، تنها مثل و شبیحی از آن را می‌توان برای مردم این جهان ترسیم کرد ، همان‌گونه که اگر بچه‌ای که در عالم جنین است ، عقل و هوش می‌داشت ، هرگز نمی‌شد نعمت‌های این دنیا را برای او توضیح داد ، جز با مثال‌های ناقص و کمرنگ .

۳۶- ایمان و همستگی حزبی

این منحصر به تاریخ صدر اسلام و قوم یهود و نصاری معاصر پیامبر ﷺ نیست ، همیشه تفاوت میان مؤمنان حقیقی و مدعیان ایمان همین است که مؤمنان راستین ، تسلیم محض در برابر فرمان‌های حق هستند و در میان آن‌ها تفاوت و تبعیضی قائل نمی‌شوند ، یعنی میل و خواست خود را تحت الشعاع آن‌ها قرار می‌دهند و نام‌اهل کتاب و اهل ایمان تنها شایسته آن‌ها است . اما آن‌ها که مصداق « **نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ** » هستند ، هر چه را با خط فکری و امیال شخصی و هوس‌هایشان هماهنگ است می‌پذیرند و هر چه را نیست انکار می‌کنند ، یا هر چه به سودشان است قبول دارند و هر چه برخلاف منافع شخصی آن‌ها است انکار می‌کنند .

۳۷- خدا و جریانات خدایی با هیچ کس تعارف ندارند گرچه احتمال انحراف ، مسلماً در پیامبر ﷺ با آن مقام عصمت و معرفت و آگاهی وجود نداشته ، اما تعبیر آیه اولاً: روشن می‌سازد که خدا با هیچ کس ارتباط خصوصی و به اصطلاح خویشاوندی ندارد و حتی اگر پیامبر ، مقامش والا است به خاطر تسلیم و عبودیت و ایمان و استقامت او است ، ثانیاً: تأکیدی است برای دیگران ، زیرا جایی که پیامبر ﷺ در صورت انحراف از مسیر حق و گرایش به خط باطل ، مصونیتی از مجازات الهی نداشته باشد حساب دیگران آشکار است .

۳۸- گروهی می‌گفتند مگر پیامبر ممکن است از جنس بشر باشد و همسر اختیار کند و فرزندی داشته باشد ، آیه فوق به آن‌ها پاسخ می‌گوید . دیگر این‌که آن‌ها انتظار دارند که هر معجزه‌ای را پیشنهاد می‌کنند و هر چه هوی و هوسشان اقتضا می‌کند انجام دهی (چه ایمان بیاورند یا نیاورند) . سومین ایراد این بود که چرا پیامبر اسلام ﷺ آمده و احکامی از تورات یا انجیل را دگرگون ساخته ، مگر نه این است که این‌ها کتب آسمانی است و از طرف خدا نازل شده ؟ مگر ممکن است خداوند فرمان خود را نقض کند ؟ آیه فوق در آخرین جمله خود به آن‌ها پاسخ می‌گوید که « برای هر زمانی حکم و قانونی مقرر شده » تا بشریت به مرحله بلوغ نهایی برسد و آخرین فرمان صادر شود (**لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ**) .

۳۹- از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که از پیامبر خدا ﷺ درباره آیه فوق سؤال کرد ، پیامبر فرمود : « من چشمان تو را به تفسیر این آیه روشن می‌سازم و همچنین چشمان اتمم را بعد از من : کمک به نیازمندان هر گاه به صورت صحیحی انجام گیرد و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر ، شقاوت را به سعادت مبدل می‌کند و عمر را طولانی و از خطرات جلوگیری می‌نماید » . اشاره به این‌که سعادت و شقاوت یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر نیست ، حتی اگر انسان کارهایی انجام داده باشد که در صف اشقیاء قرار گیرد ، اما می‌تواند با تغییر موضع خود و روی آوردن به نیکی‌ها و مخصوصاً کمک و خدمت به خلق خدا سرنوشت خود را دگرگون سازد .

۴۰- می‌فرماید : « و اگر پاره‌ای از آن‌چه را به آن‌ها وعده داده‌ایم (از پیروزی تو و شکست آن‌ها و رهایی پیروان تو و اسارت پیروان آن‌ها) در دوران حیاتت به تو نشان دهیم و یا ترا پیش از آن‌که این وعده‌ها تحقق پذیرد از دنیا ببریم در هر صورت وظیفه تو ابلاغ رسالت است و وظیفه ما گرفتن حساب از آن‌ها است » .

۴۱ و ۴۲- قانون عمومی حیات و مرگ آیا آن‌ها به این واقعیت نمی‌نگرند که پیوسته اقوام و تمدن‌ها و حکومت‌ها در حال زوال و نابودی هستند ؟ اقوامی که از آن‌ها قوی‌تر و نیرومندتر و سرکش‌تر بودند ، همگی چهره به زیر خاک کشیدند و حتی دانشمندان و بزرگان و علمایی که قوام زمین به آن‌ها بود آن‌ها نیز چشم از جهان فرو بستند و به ابدیت پیوستند . آیا این قانون عمومی حیات که درباره افراد و کل جامعه‌های بشری و کوچک و بزرگ جاری و ساری است ، برای بیدار شدن آن‌ها کافی نیست ؟ آیه معنی وسیعی دارد که هر گونه نقصان و کمبود و از میان رفتن افراد و جامعه‌ها و به طور کلی اهل زمین را شامل می‌شود و هشدار است به همه مردم اعم از بد و نیک حتی علما و دانشمندان که ارکان جوامع بشری هستند و با از میان رفتن یک تن آن‌ها گاهی دنیایی به نقصان می‌گراید ، هشدار است گویا و تکان‌دهنده .

۴۳: **يَقُولُ الَّذِينَ:** می‌گویند کسانی که. **لَسْتَ:** نیستی. **مُرْسَل:** فرستاده شده. **لَسْتَ مُرْسَلًا:** تو پیامبر نیستی. **قُلْ كَفَى:** بگو بس است. **بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ:** میان من و شما. **عِنْدَهُ:** نزد او. **عِلْمُ الْكِتَاب:** دانش کتاب.

۱-۳: **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **لِنُخْرِجَ:** تا بیرون آوری. **لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ:** تا بیرون آوری مردم را از تاریکی‌ها. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَمِيد:** ستوده. **إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:** به راه خدای مقتدر ستوده. **لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ:** از آن اوست آن چه در آسمان‌هاست. **وَأَنْزَلَ:** هلاک و نابودی، وای. **يَسْتَجِيبُونَ (حَبَّ):** به شدت دوست دارند. **يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأُخْرَى:** برمی‌گزینند زندگی پست دنیا را در مقابل آخرت. **يَصُدُّونَ (صَدَّ):** مانع می‌شوند. **يَسْتَعِينُونَ (بَغَى):** می‌خواهند. **عِوَجًا:** کج، منحرف. **يَسْتَعِينَهَا عِوَجًا:** آن را کج می‌خواهند. **فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:** در گمراهی دور.

۴-۵: **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم. **إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ:** مگر به زبان قومش. **لِيُبَيِّنَ (بَيَّنَّ):** تا بیان کند. **يُضِلُّ:** گمراه می‌کند. **يَهْدِي:** هدایت می‌کند. **مَنْ يَشَاءُ:** هر که را بخواهد. **حَكِيم:** کسی که قول و فعل او عین حق و صلاح است. **أَرْسَلْنَا بِآيَاتِنَا:** فرستادیم با آیات خود. **أَخْرَجَ:** بیرون آور. **ذَكَرَهُمْ:** به یادشان آور. **أَيَّامَ اللَّهِ:** روزهای الهی. **صَبَّار:** صبر پیشه. **لَا يَأْتِي كَلِمًا سَبَّارًا:** البته نشانه‌هایی است برای هر صبرپیشه‌ای. **شَكُور:** بسیار شکرگزار.

۴۳: **وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**

آن‌ها که کافر شدند می‌گویند تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد آن‌ها است گواه (من) باشند.

سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱: **الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ**

الر- این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌های (شُرک و ظلم و طغیان) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید.

۲: **اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ**

همان خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن او است، وای بر کافران از مجازات شدید.

۳: **الَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأُخْرَى وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ**

همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه الله باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند، آن‌ها در گمراهی دوری هستند.

۴: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است.

۵: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ**

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قوم خود را از ظلمات به نور بیرون آر و ایام‌الله را به آن‌ها متذکر شو، در این، نشانه‌هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار.

۴۳- کفار هر روز بهانه‌ای می‌تراشند ، هر زمان تقاضای معجزه‌ای دارند و آخر کار هم باز می‌گویند تو پیامبر نیستی. در پاسخ به آن‌ها بگو: «همین کافی است که دوکس میان من و شما گواه باشد یکی الله و دیگری کسانی که علم کتاب و آگاهی از قرآن نزد آن‌ها است.» هم خدا می‌داند که من فرستاده‌ اویم و هم آن‌ها که از این کتاب آسمانی من یعنی قرآن آگاهی کافی دارند ، آن‌ها نیز به خوبی می‌دانند که این کتاب ساخته و پرداخته مغز بشر نیست و جز از سوی خدای بزرگ امکان ندارد نازل شده باشد.

سوره ابراهیم

۱- بیرون آمدن از ظلمت‌ها به سوی نور این سوره همانند بعضی دیگر از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه (المر) شروع شده است ، از ۲۹ مورد از سوره‌های قرآن که با حروف مقطعه آغاز شده است درست در ۲۴ مورد از آن‌ها بلافاصله سخن از قرآن به میان آمده است که نشان می‌دهد پیوندی میان این دو یعنی حروف مقطعه و قرآن برقرار است و ممکن است خداوند می‌خواهد با این بیان روشن کند که این کتاب بزرگ آسمانی با این محتوای پر عظمت که رهبری همه انسان‌ها را به عهده دارد از مواد ساده‌ای به نام «حروف الفبا» تشکیل یافته و این نشانه اهمیت این اعجاز است ، که «برترین پدیده» را از «ساده‌ترین پدیده» به وجود آورده. بعد از ذکر حروف الف لام راء ، می‌فرماید : (**كَتَبْنَاكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**). در حقیقت تمام هدف‌های تربیتی و انسانی ، معنوی و مادی نزول قرآن ، در همین یک جمله جمع است : «بیرون ساختن از ظلمت‌ها به نور» از ظلمت جهل به نور دانش ، از ظلمت کفر به نور ایمان ، از ظلمت ستمگری و ظلم به نور عدالت ، از ظلمت فساد به نور صلاح ، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت. جالب این‌که «ظلمت» در این جا (مانند بعضی دیگر از سوره‌های قرآن به صورت جمع آمده) و «نور» به صورت مفرد ، اشاره به این‌که ، همه نیکی‌ها و پاکی‌ها و ایمان و تقوا و فضیلت در پرتو نور توحید یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرند و همه با یکدیگر مربوطند ، اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است ، ستمگران ، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی در مسیرهای انحرافی خود غالباً وحدت ندارند و با هم در حال جنگ هستند.

۲- چررا همه چیز از آن او است ، چون آفریننده همه موجودات او است و به همین دلیل ، هم قادر و عزیز است و هم نعمت بخشنده و حمید .

۳- سه شاخص برای شناسایی کفار و منحرفین در آیه فوق کافران را معرفی می‌کند و با ذکر سه قسمت از صفات آن‌ها و وضعیتشان را کاملاً مشخص می‌سازد ، به طوری که هرکس در اولین برخورد بتواند آن‌ها را بشناسد . نخست می‌گوید : «آن‌ها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می‌شمرند» . سپس می‌گوید : آن‌ها به این مقدار هم قانع نیستند بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه ساختن دیگران هم دارند (**وَيُضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**). ولی کار آن‌ها تنها ایجاد سد و مانع در راه «الله» نیست ، بلکه علاوه بر آن «سعی می‌کنند آن‌را درگون نشان دهند» (**وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا**). در واقع آن‌ها با تمام قوا می‌کوشند دیگران را هم‌رنگ خود و هم مسلک خویش سازند به همین دلیل سعی دارند راه مستقیم الهی را کج کنند و با افزودن خرافات و انواع تحریف‌ها و ابداع سنت‌های زشت و کثیف به این هدف برسند.

۴- پیامبران و رهبران شایسته از «جنس» مردم هستند دعوت پیامبران معمولاً از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلوب پیروانشان منعکس نمی‌شد ، بلکه از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی ، ساده و رایج صورت می‌گرفته است . سپس اضافه می‌کند بعد از تبیین دعوت الهی برای آن‌ها «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید» (**فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**). اشاره به این‌که هدایت و ضلالت در نهایت امر ، کار پیامبران نیست ، کار آن‌ها ابلاغ و تبیین است ، این خدا است که راهنمایی و هدایت واقعی بندگان را در دست دارد.

۵- «ایام الله» هر روزی است که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته افراد با ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می‌کنند و تسلیم حوادث می‌شود و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌گردند. «ایام الله» مسلماً اشاره‌ای به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق‌العاده‌ای دارد. ایام الله ، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. هر روز که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده ، که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده ، از ایام الله است. هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده و درس عبرتی به آن‌ها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده ، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده ، خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته ، همه آن‌ها از ایام الله است .

۸-۶: **أَذْكُرُوا: یاد کنید.** **أَنْجَى (نَجْو): نجات داد.** **يَسْؤَمُونَ (سَوْم):** شکنجه می‌کنند. **إِذْ يَسْؤَمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَاب: آن‌گاه که شکنجه می‌دادند شما را به بد عذابی.** **يُذَبِّحُ: ذبح می‌کند.** **أَبْنَاءَ جَمع ابن: پسران.** **يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ: سمرمی‌پریدند پسران شما را.** **يُسْتَحْيُونَ (حَى): زنده می‌گذاشتند.** **فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ عَظِيمٌ: در آن آزمونی بزرگ بود.** **تَأَذَّن: آشکارا خیر کرد.** **شَكَرْتُمْ: قدردانی کردید.** **لَا زَيْدَنَّكُمْ (زَيْد): البته حتماً می‌افزایم بر نعمت شما.** **كَفَرْتُمْ: کافر شدید.** **إِنْ تَكْفُرُوا: اگر کافر شوید.** **حَمِيدٌ: قابل ستایش.** **۹-۱۰: أَلَمْ يَأْتِ (آتَى): آیا نیامد؟ نَبَأٌ: خبر مهم.** **لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند، نمی‌شناسد.** **جَاءَتْ: آمد.** **بَيِّنَات (بَيِّن) جمع بَيِّنَةٌ: حجت‌های روشن.** **رَدُّوا: برگرداندند.** **رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ: دست‌های خود را به نشانه اعتراض بر دهان‌هایشان گذاشتند.** **كَفَرْنَا: منکر شدیم.** **أُرْسِلْتُمْ: فرستاده شدید.** **بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ: بدان‌چه برای آن فرستاده شدید.** **تَذَعُّونَ (ذَعَو): فرامی‌خوانید.** **إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا مَا البسته در تردیدیم.** **مُرِيب (رُوب): شکی توأم با بدبینی.** **شَكٌّ مُرِيب: شک متزلزل‌کننده.** **رُسُل جمع رسول: فرستادگان.** **أَفَى اللَّهُ شَكَّ: آیا در خدا شکی است.** **فَاطِر: آفریننده.** **لِيَغْفِرَ: تا ببامرزد.** **لِيُؤَخِّرَ: تا به تأخیر اندازد.** **أَجَل مُسْمًى: سرآمد تعیین شده.** **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا: نیستید شما مگر.** **تُرِيدُونَ (رُود): می‌خواهید، اراده می‌کنید.** **تَصَدُّ: باز می‌داری.** **أَنْ تَصَدُّوا: که ما را منع کنید.** **كَانَ يَغْتَبِدُ: پرستش می‌کرد.** **فَأَتُوا بِسُلْطَانٍ (آتَى): پس حجتی بیاورید.**

۶: **وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَيْكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسْؤَمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ**

و به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید، همان‌ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند و پسرانتان را سر می‌پریدند و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود.

۷: **وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ** (همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است.

۸: **وَ قَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَفِيٌّ حَمِيدٌ** موسی (به بنی اسرائیل) گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رسد) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۹: **أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ**

آیا خبر آن‌ها که پیش از شما بودند به شما نرسیده: قوم نوح و عاد و ثمود و آن‌ها که پس از ایشان بودند، همان‌ها که جز خداوند از آنان آگاه نیست، پیامبران‌شان با دلایل روشن به سوی آن‌ها آمدند، ولی آن‌ها (از روی تعجب و استهزاء) دست بر دهان گرفتند و گفتند که ما به آن‌چه شما مأمور آن هستید کافریم و نسبت به آن‌چه ما را به سوی آن می‌خوانید تردید داریم.

۱۰: **قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصَدُّوا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ**

رسولان آن‌ها گفتند آیا در خدا شک است؟ خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ او که شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد و تا موعد مقرری شما را باقی گذارد، آن‌ها گفتند (ما این‌ها را نمی‌فهمیم همین اندازه می‌دانیم) شما انسان‌هایی همانند ما هستید و می‌خواهید ما را از آن‌چه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید، شما دلیل روشنی برای ما بیاورید.

۶- آزادی و استقلال برترین نعمت هاست در آیات فوق پس از ذکر ایام الله، تنها روزی که صریحاً روی آن انگشت گذاشته شده است، روز نجات بنی اسرائیل از جنگال فرعونیان است (إِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ) با این که در تاریخ بنی اسرائیل، روزهای بزرگی که خداوند در پرتو هدایت موسی به آنها نعمت های بزرگ بخشید، فراوان بوده، ولی ذکر «روز نجات» در آیات مورد بحث دلیل بر اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در سرنوشت ملت است. آری هیچ ملتی تا از وابستگی نهد و از جنگال اسارت و استثمار آزاد نشود، نبوغ و استعداد خود را هرگز ظاهر نخواهد ساخت و در راه الله که راه مبارزه با هر گونه شرک و ظلم و بیدادگری است گام نخواهد گذاشت و به همین دلیل رهبران بزرگ الهی، نخستین کارشان این بود که ملت های اسیر را از اسارت فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آزاد سازند، سپس روی آنها کارکنند و برنامه های توحیدی و انسانی را پیاده کنند.

۷- شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به دقت ببیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است و از آن که بگذریم مرحله زبان فرامی رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست ببیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش صرف کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَدْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَا النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَالرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَأَنْ لَا تَعْصِيَهُ بِنِعْمَةٍ وَتُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبٍ مِنْ نِعْمَتِهِ: کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و این که نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری». علی علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ: هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه رابه سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید». **۸- در حقیقت شکر نعمت و ایمان آوردن به خدا مایه فزونی نعمت شما و تکامل و افتخار خودتان است** و گرنه خداوند آن چنان بی نیاز است که اگر تمام کائنات کافر گردند، بر دامن کبریایی او گردی نمی نشیند، چراکه او از همگان بی نیاز است و حتی احتیاج به تشکر و ستایش ندارد.

۹- بدون شک قسمتی از اخبار قوم نوح و عاد و ثمود و همچنین اقوامی که بعد از آنها بودند به ما رسیده ولی مسلماً قسمت بیشتری به ما نرسیده که تنها خدا از آنها آگاه است، آن قدر اسرار و خصوصیات و جزئیات در تواریخ اقوام گذشته وجود داشته که شاید آنچه به ما رسیده در برابر آنچه نرسیده بسیار کم و ناچیز باشد.

۱۰- رفتار شایسته باعث طول عمر و نافرمانی خدا کوتاهی عمر را به دنبال دارد در حقیقت دعوت پیامبران برای دو هدف بوده، یکی آموزش گناهان و به تعبیر دیگر پاکسازی روح و جسم و محیط زندگی بشر و دیگر ادامه حیات تا زمان مقرر که این دو در واقع علت و معلول یکدیگرند، چه این که جامعه ای می تواند به حیات خود ادامه دهد که از گناه و ظلم پاک باشد. در طول تاریخ جوامع بسیاری بوده اند که بر اثر ظلم و ستم و هوسبازی و انواع گناهان به اصطلاح جوان مرگ شدند و به تعبیر قرآن به «أَجَلٌ مُسَمًّى» نرسیدند. در حدیث جامع و جالبی نیز از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَمَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ: آن ها که با گناه می میرند بیش از آن ها هستند که با اجل طبیعی از دنیا می روند و آن ها که با نیکی زنده می مانند (و طول عمر می یابند) بیش از آن ها هستند که به عمر معمولی باقی می مانند». و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده: «لَنْ الرَّجُلُ يُدْنِبَ الذَّنْبَ فَيَحْرُمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَأَنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي ضَاجِحِهِ مِنَ السَّيِّئِ فِي اللُّحْمِ: گاهی انسان گناه می کند و از اعمال نیکی همچون نماز شب باز می ماند (بدانید) کاربرد در فنای انسان از کاربرد در گوشت سریع تر اثر می کند». ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می شود که ایمان به دعوت انبیاء و عمل به برنامه های آنها جلوی «أَجَلٌ مُعَلَّقٌ» را می گیرد و حیات انسان را تا «أَجَلٌ مُسَمًّى» ادامه می دهد.

۱۱- ۱۳؛ **رُسُلٌ** جمع **رَسُولٌ**؛

فرستادگان. **إِنْ نَحْنُ إِلَّا**: نیستیم ما مگر. **يَمُنُّ**: منت می‌گذارد. **يَشَاءُ**:

می‌خواهد. **أَنْ نَأْتِيَ بِسُلْطَانٍ**: که بیاوریم حجتی. **فَلْيَتَوَكَّلْ**: پس باید توکل کند. **مَا لَنَا**: ما را چه شده است؟ **أَلَا نَتَوَكَّلُ = أَنْ**، لا:

این که توکل نکنیم. **هَدَيْنَا**: هدایت کرد ما را. **سُبُلٌ** جمع **سَبِيلٌ**: راه‌ها. **وَقَدْ هَدَيْنَا سَبِيلَنَا**: و همانا هدایت کرده ما را به راه‌های «راست» ما.

لَنَنْصُرَنَّ: البته حتماً صبر می‌کنیم. **ءَاذَيْتُمُونَا**: آزارمان دادید. **لَنَنْخُرْجَنَّ**: البته حتماً بیرون می‌کنیم. **تَعُودُ (عُودٌ)**:

بازمی‌گردد. **أَوْ لَتَعُودَنَّ**: یا البته حتماً بازمی‌گردد. **وَلَّتْ**: آیین. **أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا**: یا این که به آیین ما بازگردد. **أَوْحَى (وَحَى)**:

وحی کرد. **فُهَلِكُ**: هلاک می‌کنیم. ۱۴- ۱۸: **نُسُكٌ**: سکونت می‌دهیم. **لَنَسُجُنَّ**: البته حتماً ساکن می‌کنیم. **خَافَ (خَوْفٌ)**: ترسید.

وَعِيدٌ = وَعِيدِي: تهدید من. **ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي**: آن برای کسی است که بترسد از ایستادن در مقابل من. **إِسْتَفْتَحُوا (فَتْحٌ)**: طلب

پیروزی کردند. **خَابَ (خَيْبٌ)**: موفق نشد. **جَبَّارٌ**: زورمدار. **عَصِيْبَةٌ**: دشمن حق. **وَرَاءَ**: پشت سر. **يُسْفَى**: نوشانده می‌شود. **صَدِيدٌ**: چرک، خونابه. **يُسْفَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ**: به او آب خونابه می‌نوشانند. **يَتَجَرَّعُهُ**: جرعه جرعه می‌نوشد. **يُسْبِغُ (سَوْغٌ)**: گوارا می‌کند، به گلو فرومی‌برد. **لَا يَكَادُ يُسْبِغُهُ**: «آن آب چسبرکین را» گوارا نمی‌یابد، از گلویش پایین نمی‌رود. **يَأْتِيهِ (أَتَى)**: می‌آید. **يَأْتِيهِ النُّمُوتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ**: مرگ از هر طرفی به او روی می‌آورد. **غَلِيظٌ**: سخت و شدید. **رَمَادٌ**: خاک‌کستر. **إِشْتَدَّتْ (شَدَّ)**: شدت گرفت. **يَوْمٍ غَاصِبٍ**: روز طوفانی. **لَا يَفْقِرُونَ (قَدَرٌ)**: نمی‌توانند. **كَسَبُوا**: به دست آوردند.

۱۱ **فَالْتَهُمُ رُسُلَهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ**

عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

پیامبران‌شان به‌آن‌ها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم ولی خداوند بر هر

کس از بندگانش بخواد (و شایسته ببیند) نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند) و ما

هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم) و

افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱۲ **وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْنَا سَبِيلَنَا وَلِنَصْبرَنَّ عَلَى مَا ءَاذَيْتُمُونَا**

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

چرا ما بر خدا توکل نکنیم با این‌که ما را به راه‌های (سعادت) مان رهبری کرده و ما به طور مسلم

در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از انجام رسالت خویش برنمی‌داریم) و توکل

کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.

۱۳ **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا**

فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

کسانی که کافر شدند به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود اخراج خواهیم

کرد، مگر این‌که به آیین ما بازگردید؛ در این حال پروردگارشان به آن‌ها وحی فرستاد که من

ظالمان را هلاک می‌کنم.

۱۴ **وَلِنُسْجِنَنَّكَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ**

و شما را در زمین بعد از آن‌ها سکونت خواهیم بخشید؛ این (موقفیت) برای کسی است که از

مقام (عدالت) من بترسد و از عذاب (من) بیمناک باشد.

۱۵ **وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ**

آن‌ها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی کردند و هر گردن‌کش منحرفی نومید و نابود شد.

۱۶ **مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ**

به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفن نوشانده می‌شود.

۱۷ **يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسْبِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ**

به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز به میل خود حاضر نیست آن را بپاشد و مرگ

از هر مکانی به سراغ او می‌آید؛ ولی باین همه نمی‌میرد و به دنبال آن عذاب شدیدی است.

۱۸ **مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ غَاصِبٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ**

اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک

روز طوفانی، آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آن‌چه را انجام داده‌اند به دست آورند و این

گمراهی دور و درازی است.

۱۲ و ۱۱- حقیقت توکل و فلسفه آن «تَوَكَّلْ» در اصل از ماده «وکالت» به معنی انتخاب کردن وکیل است و این را می‌دانیم که یک وکیل خوب کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد: آگاهی کافی، امانت، قدرت و دلسوزی. این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که انتخاب یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسان شخصاً قادر به دفاع نباشد، در این موقع از نیروی دیگری استفاده می‌کند و با کمک او به حل مشکل خویش می‌پردازد. بنابراین توکل کردن بر خدا مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی‌ها و سرسختی‌های مخالفان و پیچیدگی‌ها و احیاناً بن‌بست‌هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جایی که توانایی برگرداندن آن‌ها ندارد او را وکیل خود سازد و به او تکیه کند و از تلاش و کوشش باز نایستد، بلکه در آن‌جا هم که توانایی بر انجام کاری دارد باز مؤثر اصلی را خدا بداند.

۱۳- این مغروران بی‌خبر، گویی همه سرزمین‌ها را مال خود می‌دانستند و برای پیامبرانشان حتی به اندازه یک شهروند حق قائل نبودند و لذا می‌گفتند: «**أَرَضِينَا**» (سرزمین ما). در حالی که خداوند زمین و تمام مواهبش را برای صالحان آفریده است و این جباران خودخواه مستکبر در واقع حقی از آن ندارند، تا چه رسد به این‌که همه را از خود بدانند.

۱۴- موهبت و لطف الهی نه بی‌حساب است و نه بی‌دلیل، بلکه مخصوص کسانی است که با احساس مسؤلیت در برابر مقام عدل پروردگار نه گرد ظلم و ستم می‌گردند و نه در برابر دعوت حق، لجباحت و دشمنی به خرج می‌دهند.

۱۵ و ۱۶ و ۱۷- سرنوشت جباران منحرف در این سه آیه به نتیجه کار جباران عنید از نظر مجازات‌های جهان دیگر به پنج موضوع اشاره می‌کند: ۱- «به دنبال این نومی‌دی و خسران و یا به دنبال چنین کسی جهنم و آتش سوزان خواهد بود» (**مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ**). ۲- «در میان آن آتش سوزان به هنگامی که تشنه می‌شود از آب "صدید" به او می‌نوشانند» (**وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ**). ۳- این مجرم‌گناهکار و جبار عنید، هنگامی که خود را در برابر چنین نوشابه‌ای می‌بیند «به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز مایل نیست آن را بیاشامد» بلکه به اجبار در حلق او می‌ریزند (**يَخْرَجُ عَنْهُ وَ لَا يُكَادُ يَسْبِغُهُ**). ۴- آن قدر وسایل عذاب و شکنجه و ناراحتی برای او فراهم می‌گردد که «از هر سو مرگ به سوی او می‌آید ولی با این همه هرگز نمی‌میرد» تا مجازات زشتی‌های اعمال خود را ببیند (**وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ**). ۵- با این‌که تصور می‌شود مجازاتی برتر از این‌ها که گفته شد نیست، باز اضافه می‌کند «و به دنبال آن عذاب شدیدی است» و به این ترتیب آن‌چه از شدت مجازات و کیفر در فکر آدمی بگنجد و حتی آن‌چه نمی‌گنجد در انتظار این ستمگران خودخواه و جباران بی‌ایمان و گنهکار است. این‌ها نتیجه و اثر طبیعی اعمال خود انسان‌ها است.

۱۸- تلاش کفار، خاکستری بر سینه تندباد همان‌گونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی آن‌چنان پراکنده می‌شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین‌گونه منکران حق توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند و همگی بر باد می‌رود و دست‌هایشان خالی می‌ماند.

حبط اعمال عدم ایمان و اصرار و لجباحت در کفر و نیز بعضی از اعمال همانند حسد و غیبت و قتل نفس، آن‌چنان تأثیر سوء دارند که اعمال نیک و حسنات را بر باد می‌دهند. آیه فوق نیز دلیل دیگری بر امکان حبط اعمال است.

آیا مخترعان و مکتشفان پاداش الهی دارند؟ گروهی هستند که مسلماً انگیزه‌های انسانی دارند و یا اگر معتقد به خدا باشند انگیزه‌های الهی و گاهی سالیان دراز از عمر خود را در گوشه‌ی لابراتوارها بانهایت فلاکت و محرومیت به سر می‌برند به امید این‌که خدمتی به نوع خود کنند و ارمغانی به جهان انسانیت تقدیم دارند، زنجیری از پای دردمندی بگشایند و گرد و غباری از چهره‌رنجیده‌ای بیفشانند. این‌گونه افراد اگر ایمان داشته باشند و محرک الهی، که بحثی در آن‌ها نیست و اگر نداشته باشند اما محرکشان انسانی و مردمی باشد بدون شک پاداش مناسبی از خداوند دریافت خواهند داشت، این پاداش ممکن است در دنیا باشد و ممکن است در جهان دیگر باشد، مسلماً خداوند عالم عادل آن‌ها را محروم نمی‌کند، اما چگونه و چطور؟ جزئیاتش بر ما روشن نیست، همین اندازه می‌توان گفت «خداوند اجر چنین نیکوکارانی را ضایع نمی‌کند» (البته اگر آن‌ها در رابطه با عدم پذیرش ایمان مصداق جاهل قاصر باشند مسأله بسیار روشن‌تر است). دلیل بر این مسأله علاوه بر حکم عقل، اشاراتی است که در آیات و یا روایات آمده است. ما هیچ دلیلی نداریم که جمله «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**» شامل این‌گونه اشخاص نشود، زیرا محسنین در قرآن فقط به مؤمنان اطلاق نشده است. از این گذشته آیه «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**» هرکس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار نیک کند آن را می‌بیند و هرکس به مقدار ذره‌ای کار بد کند آن را خواهد دید».

۱۹-۲۱: **الْمَ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ أَن يَحْمِلَهُمْ رَبُّهُمُ أَثْقَالَهُمْ** (آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده، اگر اراده کند شما را می برد و خلقی را به حق آفرید. **ان یسأ:** اگر بخواهد. **یذهب:** می برد. **یاتی:** می آید. **یأت یخلق جدید:** می آورد مخلوقی جدید. **عزیز:** دشوار. **و ما ذلک علی الله بفریز:** آن بر خدا سخت و دشوار نیست. **بزرؤا:** ظاهر شدند، مقابل شدند. **و بزرؤا لله جمیعاً:** همگی در مقابل او ظاهر شوند «چون مربوط به قیامت است مضارع ترجمه می شود». **استغزوا:** بزرگی کردند. **تبغ:** پیرو. **انکنا لکم تبعاً:** همانا ما پیرو شما بودیم. **مغنون:** بی نیازکنندگان، برطرف کنندگان. **لو هدینا:** اگر هدایت می کرد ما را. **لهدینا:** حتماً هدایت می کردیم. **سواء (سوی):** یکسان است. **جزعنا:** جزع و فرج کردیم. **ام صبرنا:** با صبر کردیم. **سواء علینا اجرنا ام صبرنا:** بر حال ما یکسان است چه بی تابی کنیم یا صبر کنیم. **محبص (حیص):** راه نجات. ۲۲-۲۴: **فَصِی الْأَمْرُ** (فصی: پایان داده شد. **لما** باشد. **وعدکم:** وعده داد به شما. **وعدت:** وعده دادم. **أخلفت:** خلاف کردم. **سلطان:** حجت، تسلط. **دعوت (دعو):** دعوت کردم. **استجبتم (جوب):** پاسخ مثبت دادید. **لا تلوموا (لوم):** ملامت نکنید. **لوموا:** ملامت کنید. **مضرح (مرخ):** فریاد رس. **ما انا بمضرحکم:** من فریادرس شما نیستم. **مضرحی:** فریاد رس من. **ما انتم بمضرحی:** شما فریادرس من نیستید. **کسفت:** منکر شدم. **اشرکتُمونی:** شریک قرار دادید مرا. **أدخل:** وارد کرده می شود «چون مربوط به قیامت است مضارع معنی می شود». **نجیت (حی):** درود گفتن. **کلمة طيبة:** سخن پاکیزه. **کشجرة طيبة:** مانند درخت پربرکت و بارآور. **أصل:** ریشه. **فرع:** شاخه.

۱۹: **الْمَ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ أَن يَحْمِلَهُمْ رَبُّهُمُ أَثْقَالَهُمْ**

جدید

آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده، اگر اراده کند شما را می برد و خلق تازه ای می آورد.

۲۰: **وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ**

و این کار برای خدا مشکل نیست.

۲۱: **وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنُكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيسٍ**

و (در قیامت) همه آنها در برابر خدا ظاهر می شوند در این هنگام ضعفاء (پیروان نادان) به مستکبران می گویند ما پیروان شما بودیم، آیا (اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم) شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ آنها می گویند: اگر خدا مارا (به سوی رهایی از عذاب) هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می کردیم (کار از اینها گذشته است) چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد، راه نجاتی نیست.

۲۲: **وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلَا تُؤْمَرُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

و شیطان هنگامی که کار تمام می شود می گوید: خداوند به شما وعده داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما درباره خود که از قیل داشتید (و اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر، مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

۲۳: **وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ**

و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به باغهای بهشت داخل می شوند، باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه به اذن پروردگارشان در آن می مانند و تحیت آنها در آن سلام است.

۲۴: **الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ**

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟

۱۹ و ۲۰- آفرینش بر اساس حق است «حَقَّ» در اصل به معنی «مطابقه و هماهنگی» است، ساختمان عالم آفرینش، آسمان و زمین، همگی نشان می‌دهد که در آفرینش آن‌ها، نظم و حساب و حکمت و هدفی بوده است، نه خداوند به آفرینش آن‌ها نیاز داشته و نه از تنهایی احساس وحشت می‌نموده و نه کمبودی را با آن می‌خواهد در ذات خود بر طرف سازد، چرا که او بی‌نیاز از همه چیز است، بلکه این جهان پهناور منزلگاهی است برای پرورش مخلوقات و تکامل بخشیدن هر چه بیشتر به آن‌ها.

۲۱- رساترین بیان در مذمت تقلید کورکورانه از آیه فوق به خوبی روشن می‌شود که: اولاً - کسانی که چشم و گوش بسته دنبال این و آن می‌افتند و به اصطلاح افسار خود را به دست هرکس می‌سپارند افراد ناتوان و بی‌شخصیتی هستند که قرآن از آن‌ها تعبیر به «ضُعَفَاء» کرده است. ثانیاً - سرنوشت آن‌ها و پیشوایانشان هر دو یکی است و این بناویان حتی در سخت‌ترین حالات نمی‌توانند از حمایت این رهبران گمراه بهره‌گیرند و حتی ذرّه‌ای از مجازاتشان را تخفیف دهند، بلکه شاید با سخریه، به آن‌ها پاسخ می‌دهند که بیهوده جزع و فزع نکنید که راه خلاص و نجاتی در کار نیست.

۲۲- پاسخ مایوس‌کننده‌ای که شیطان به پیروانش می‌دهد گرچه کلمه «شیطان» مفهوم وسیعی دارد که شامل همه طاغوتیان و وسوسه‌گران جن و انس می‌شود ولی با قرائنی که در این آیه و آیات قبل وجود دارد مسلماً منظور در این جا شخص ابلیس است که سرکرده شیاطین محسوب می‌شود و لذا همه مفسران نیز همین تفسیر را انتخاب کرده‌اند. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وسوسه‌های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد بلکه او یک دعوت کننده پیش نیست و این انسان‌ها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می‌پذیرند، منتها ممکن است زمینه‌های قبلی و مداومت بر کار خلاف وضع انسان را به جایی برساند که یک نوع حالت سلب اختیار در برابر وسوسه‌ها در وجود او پیدا شود، همان‌گونه که در بعضی از معتادان نسبت به مواد مخدر مشاهده می‌کنیم، ولی می‌دانیم چون سبب این نیز حالت اختیاری بود، نتیجه آن هر چه باشد باز اختیاری محسوب می‌شود. در آیه ۱۰۰ سورة نحل می‌خوانیم: «**إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**»: تسلط شیطان تنها بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را نسبت به خود پذیرفته‌اند و آن‌ها که او را شریک خداوند در مسأله اطاعت قرار داده‌اند». ضمناً شیطان به این ترتیب پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می‌اندازند و او را عامل انحرافات خود می‌شمرند و به او لعنت می‌فرستند می‌دهد و این طرز منطق عوامانه را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند می‌گوید. در حقیقت سلطان حقیقی بر انسان اراده او و عمل او است و نه هیچ چیز دیگر.

۲۳- «تحتیت» در آیه فوق خوشامد و درودی است که خداوند به افراد باایمان می‌فرستد و آنان را با نعمت سلامت خویش قرین می‌دارد، سلامت از هرگونه ناراحتی و گزند و سلامت از هرگونه جنگ و نزاع. و بعضی گفته‌اند: منظور در این جا تحتیتی است که مؤمنان به یکدیگر می‌گویند و یا فرشتگان به آن‌ها می‌گویند و به هر حال کلمه «سلام» که به طور مطلق گفته شده مفهومش آن‌چنان وسیع است که هرگونه سلامتی را از هر نوع ناراحتی و گزند روحی و جسمی شامل می‌گردد.

۲۴- شجره طیبه چیست؟ پیش از آن‌که ویژگی‌های این شجره طیبه را همراه قرآن بررسی کنیم باید ببینیم منظور از «کلمه طیبه» چیست؟ «**كَلِمَةً**» به معنی وسیع همه موجودات را دربر می‌گیرد و به همین دلیل بر مخلوقات «**كَلِمَةً** الله» گفته می‌شود. «**طَيِّبٌ**» هرگونه پاک و پاکیزه است، نتیجه این‌که این مثال هر سنت و دستور و برنامه و روش و هر عمل و هر انسان و خلاصه هر موجود پاک و پربرکتی را شامل می‌شود و همه این‌ها همانند یک درخت پاکیزه است.

۲۵ - ۲۸: **تَوْتِي** (آئی): می دهد.

أَكَلَ: میوه. **كُلَّ جِينٍ**: هر زمانی.

تَوْتِي أَكَلَهَا كُلَّ جِينٍ: میوه خود را

هر هنگام می دهد. **يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ**:

مثل ها می زند. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**:

شاید که ایشان پند گیرند. **كَلِمَةٍ**

خَبِيثَةٍ: سخن شرک و کفر.

أَجْنَسْتُ (جَنَ): «فعل مجهول

باب افتعال» کنده شد. **مَا لَهَا**: نیست

برای آن. **قَرَارٍ**: پایداری. **يُنْتَبِتُ**:

ثابت قدم می کند. **الْقَوْلِ الثَّابِتِ**:

ایمان تزلزل ناپذیر. **يُضِلُّ**: گمراه

می کند. **يَسْفَعُ**: انجام می دهد.

يَسَاءُ: خدا هر چه خواهد می کند.

أَلَمْ تَرَ (رَأَى): آیا ندیدی؟ **بَدَلُوا**:

تغییر دادند. **أَحَلُّوا (حَلَّ)**: داخل

کردند. **دَارِ الْبُيُوتِ**: سرای هلاکت.

۲۹ - ۳۳: **يَضِلُّونَ (ضَلَّ)**:

می سوزند. **بِئْسَ**: چه بد است.

بِئْسَ الْقَرَارُ: بد ماندنی است.

جَعَلُوا: قرار دادند. **أَنذَادُ** جمع **نِدَّة**:

همتایان. **لِيُضِلُّوا**: تا گمراه سازند.

تَمَتَّعُوا (تَمَتَّعَ): برخوردار شوید.

مَصِيرٍ (صِيرَ): سرنوشت، تحول،

بازگشت. **قُلْ يَتَّبِعُوا**: بگو به

پادارند. **وَيُنْفِقُوا**: و انفاق کنند.

مِمَّا = مِنْ، مَا: از آن چه. **رَزَقْنَا**:

روزی کردیم. **سِرًّا**: مخفیانه، سری.

عَلَانِيَةً (عَلَنَ): آشکارا، علنی.

أَنْ يَأْتِيَ (آتَى): که بیاید. **مِنْ قَبْلِ**

أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَنْبَغُ فِيهِ: پیش از

آن که بیاید روزی که در آن

معامله ای نباشد. **خِلَالِ (خَلَّ)**:

دوستی. **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **سَخَّرَ**:

مهار کرد، مسخر نمود. **فُلُوكَ**:

کشتی. **لِيَتَجَرَّوْا**: تا حرکت کنند.

دَائِبِينَ (دَابَّ): «تشنه دایب»

پیوسته در کار و تلاش «ماه و

خورشید که پیوسته در کارند».

۲۵ **تَوْتِي أَكَلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا** وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

میوه های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می دهد و خداوند برای مردم مثل ها می زند شاید متذکر شوند (و پند گیرند).

۲۶ **وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ**

(و همچنین) «کلمه خبیثه» را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

۲۷ **يُنْتَبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ**

اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان ثابت قدم می دارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر و ستمگران را گمراه می سازد (و لطف خود را از آن ها برمی گیرد) و خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می دهد.

۲۸ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُيُوتِ**

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و جمعیت خود را به دارالبوار (نیستی و نابودی) کشاندند.

۲۹ **جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ يَبْسُ الْقَرَارِ**

(دار البوار همان) جهنم است که آن ها در آتش آن وارد می شوند و بد قرارگاهی است.

۳۰ **وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ** قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

آن ها برای خدا شبیهانی قرار داده اند تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند، بگو (چند روزی) از زندگی دنیا (و لذات آن) بهره گیرید اما سرانجام کار شما به سوی آتش (دوزخ) است.

۳۱ **قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ**

عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ وَ لَا خِلَلٌ

بگو به بندگان من که ایمان آورده اند، نماز را برپا دارند و از آن چه به آن ها روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آن که روزی فرارسد که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی (نه با مال می توانند از چنگال کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی).

۳۲ **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ**

الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ

خداوند همان کسی است که آسمان ها و زمین را آفریده و از آسمان آبی نازل کرده و با آن میوه ها (ی مختلف) را خارج ساخت و روزی شما قرار داد و کشتی را مسخر شما گردانید تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نهرها را (نیز) مسخر شما گرداند.

۳۳ **وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ**

خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما درآورد و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت.

۲۵- این شجره طيبه شجره پر بار است نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند بنابراین مؤلّد هستند و «میوه خود را می دهند» (تَوْتِي أكلها). میوه دادن او نیز بی حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی و «به اذن پروردگارش» این میوه را به همگان ارزانی می دارد (بِإِذْنِ رَبِّهَا). درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگی ها و برکات را در کجا پیدا می کنیم؟ مسلماً در کلمه توحید و محتوای آن و در یک انسان موحد و با معرفت و در یک برنامه سازنده و پاک، این ها همه روینده هستند و پوینده هستند و متحرک، همه دارای ریشه های محکم و ثابتند، همه دارای شاخه های فراوان و سر به آسمان کشیده و دور از آلودگی ها و کثافات جسمانی، همگی پرثمرند و نوریاش و فیض بخش. هر کس به کنار آنها بیاید و دست به شاخسار وجودشان دراز کند در هر زمان که باشد از میوه های لذیذ و معطر و نیروبخشان بهره می گیرند. تنبذاد حوادث و طوفان های سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمی دهد و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست، حجاب های زمان و مکان را می درند و به سوی ابدیت و بی نهایت پیش می روند. برنامه های آنها از سر هوی و هوس نیست بلکه همگی به اذن پروردگار و طبق فرمان او است و این حرکت و پویایی و ثمربخش بودن نیز از همین جا سرچشمه می گیرد. مردان بزرگ و باایمان این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است، مرگشان موجب حرکت، آثار آنها و کلمات و سخنانشان و شاگردان و کتاب هایشان و تاریخ پرافتخارشان و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام بخش است و سازنده و تربیت کننده.

۲۶- شجره خبیثه چیست؟ کلمه «خَبِيثَةٌ» همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه های گمراه کننده و غلط، همان انسان های ناپاک و آلوده و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است. بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه و نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار، قطعه چوبی است که جز به درد سوزاندن و آتش زدن نمی خورد، بلکه مانع راه است و مزاحم رهروان و گاه گزنده، مجروح کننده و مردم آزار است.

۲۷- چرا که ایمان آنها یک ایمان سطحی و متزلزل و شخصیت آنها یک شخصیت کاذب و متلون نبوده است، بلکه شجره طیبه ای بوده که ریشه اش ثابت و شاخه هایش در آسمان قرار داشته است.

۲۸-۲۹- «کفران نعمت» تنها به این نیست که انسان ناسپاسی خدا گوید، بلکه هر گونه بهره گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت، کفران نعمت است، همان گونه که شکران نعمت به معنی صرف نعمت در آن هدفی است که برای آن آفریده شده.

۳۰- از آیه فوق چنین استفاده می کنیم که کوشش ائمه کفر بر این بوده که شریک هایی برای خدا بتراشند و آنها را در جوهر ذات شبیه خدا معرفی کنند، تا نظر خلق خدا را از پرستش او باز دارند و به مقاصد شوم خود برسند.

۳۱- «نماز» پیوند با خالق و «انفاق» پیوند با خلق است اسلام ابعاد مختلفی دارد که می توان آنها را در سه قسمت خلاصه کرد: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خلق خدا و رابطه انسان با خودش که قسمت سوم در حقیقت نتیجه ای است برای قسمت اول و دوم و دو برنامه فوق (صلوة و انفاق) هر کدام رمزی است به یکی از دو بعد اول و دوم.

۳۲ و ۳۳- عظمت انسان از دیدگاه قرآن بار دیگر در این آیات به تسخیر موجودات مختلف زمین و آسمان در برابر انسان برخورد می کنیم که روی شش قسمت از آن تکیه شده است. تسخیر کشتی ها، تسخیر نهرها، تسخیر خورشید، تسخیر ماه، تسخیر شب و تسخیر روز که بخشی از آسمان و بخشی از زمین و بخشی از پدیده های میان این دو (شب و روز) می باشد. انسان از دیدگاه قرآن آن قدر عظمت دارد که همه این موجودات به فرمان «الله» مسخر او گشته اند، یعنی یا زمام اختیارشان به دست انسان است و یا در خدمت منافع انسان حرکت می کنند و در هر حال آن قدر به این انسان عظمت داده شده است که به صورت یک هدف عالی در مجموعه آفرینش درآمده است.

۳۴ - ۳۷ : **عائسی**: داد. **سَأَلْتُمْ**:

خواستید. **مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**: از هر چه که آن را خواستید. **إِنْ تَعُدُّوا (عَدًا)**: اگر بشمارید.

لَا تَحْصُوا (حَصًّا): نمی‌توانید سرشماری کنید، «تعهدید شمردن است و احصاء آمار و حساب نهایی را رسیدن».

ظَلُّومٌ: ستم‌پیشه. **كَفَّارٌ**: ناسپاس. **إِجْتَلٍ**: قرار بده. **عَامِنٌ**: با امنیت، ایمن. **أَجْنَبٌ (جَنْبٌ)**: دور بدار. **بَنِيٌّ**: فرزندانم.

وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ: من و فرزندانم را دور بدار. **أَنْ نَعْبُدَكَ**: که پرستش کنیم. **أَضْلَانًا** جمع **ضَلَّانٌ**: بت‌ها.

أَضَلَّانٌ: گمراه کردند. **نَبِيْعٌ**: پیروی کرد. **عَصَايَ (عَصَى)**: نافرمانی کرد مرا. **إِنِّي**: همانا من.

أَسْكَنْتُ: ساکن نمودم. **ذُرِّيَّةَ (ذُرٍّ)**: فرزندان، نسل. **وَادٍ**: وادی، سرزمین. **غَيْرِ ذِي زَرْعٍ**: بی آب و علف، بدون کشت و زرع. **أَفْيِدَةٌ (فَأَاد)**: جمع **فَأُود**: دل‌ها.

فَأَجْعَلِ افْيِدَةَ مِنَ النَّاسِ: پس قرار بده دل‌هایی از مردم را. **تَهْوِي**: میل کند. **أُرْزُقِي**: روزی‌مند کن. **لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ**: شاید که ایشان سپاسگزاری کنند.

۳۸ - ۴۲ : **فَعَلِمَ**: می‌دانی. **نُحْفِي**: پنهان می‌داریم. **نُغْلِي**: علنی می‌کنیم. **إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُحْفِي وَمَا نُغْلِي**: بی‌تردید تو می‌دانی آن چه را پنهان می‌داریم و آن چه را آشکار می‌کنیم. **مَا يُحْفِي**: پنهان نمی‌ماند. **وَهَبْ**: مرحمت کرد. **عَلَى الْكِبَرِ**: با وجود پیری. **سَمِيْعٌ الدُّعَاءِ**: شنوای دعا، اجابت‌کننده دعا. **إِجْعَلْنِي**: قرار بده مرا. **مُقِيمٍ (قَوْمٌ)**: برپادارنده. **تَقَبَّلْ**: بپذیر، قبول کن. **إِعْفُزْ**: بیمارز. **وَالِدِيَّ**: پدر و مادرم. **يَقْوَمٌ**: برپایمی‌شود. **لَا تَحْسَبْنِي**: مپندار. **عَمَّا = عَنْ، مَا**: از آن چه، درباره آن چه. **إِنَّمَا**: جز این نیست. **يُؤَخِّرْ**: به تأخیر می‌اندازد. **تَشْخِصُ**: خیره می‌شود.

۳۹ : **نُغْلِي**: علنی می‌کنیم. **إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُحْفِي وَمَا نُغْلِي**: بی‌تردید تو می‌دانی آن چه را پنهان می‌داریم و آن چه را آشکار می‌کنیم. **مَا يُحْفِي**: پنهان نمی‌ماند. **وَهَبْ**: مرحمت کرد. **عَلَى الْكِبَرِ**: با وجود پیری. **سَمِيْعٌ الدُّعَاءِ**: شنوای دعا، اجابت‌کننده دعا. **إِجْعَلْنِي**: قرار بده مرا. **مُقِيمٍ (قَوْمٌ)**: برپادارنده. **تَقَبَّلْ**: بپذیر، قبول کن. **إِعْفُزْ**: بیمارز. **وَالِدِيَّ**: پدر و مادرم. **يَقْوَمٌ**: برپایمی‌شود. **لَا تَحْسَبْنِي**: مپندار. **عَمَّا = عَنْ، مَا**: از آن چه، درباره آن چه. **إِنَّمَا**: جز این نیست. **يُؤَخِّرْ**: به تأخیر می‌اندازد. **تَشْخِصُ**: خیره می‌شود.

۴۰ : **تَقَبَّلْ دُعَاءَ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ رَبَّنَا**: مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن پروردگارا دعای (ما را) بپذیر.

۴۱ : **رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ**: پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب برپا می‌شود بیماریز.

۴۲ : **وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخِصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ**: و گمان مبر که خدا از کارهای ظالمان غافل است (نه، بلکه کیفر) آن‌ها را تأخیر انداخته برای روزی که چشم‌ها در آن (از ترس و وحشت) از حرکت باز می‌ایستد.

۳۴ : **وَءَاتِيكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ**

الْإِنْسَانَ لَطَلُوْمٌ كَفَّارٌ

و از هر چیزی که از او تقاضا کردید به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز آن‌ها را احصاء نخواهید کرد، انسان ستمگر و کفران‌کننده است.

۳۵ : **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ**

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار.

۳۶ : **رَبِّ إِنِّيئِنْ أَضَلَلْتُ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّيَّ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ**

عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

پروردگارا! آن‌ها (بت‌ها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند تو بخشنده و مهربانی.

۳۷ : **رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا**

الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلب‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

۳۸ : **رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُحْفِي وَمَا نُغْلِي وَمَا يَحْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ**

وَلَا فِي السَّمَاءِ

پروردگارا! تو می‌دانی آن چه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

۳۹ : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيْعُ الدُّعَاءِ**

حمد خدای را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلماً خدای من دعا را می‌شنود (و اجابت می‌کند).

۴۰ : **رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ**

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب برپا می‌شود بیماریز.

۴۲ : **وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخِصُ فِيهِ**

الْأَبْصَارُ

و گمان مبر که خدا از کارهای ظالمان غافل است (نه، بلکه کیفر) آن‌ها را تأخیر انداخته برای روزی که چشم‌ها در آن (از ترس و وحشت) از حرکت باز می‌ایستد.

۳۴- آیا هر چه را از خدا می خواهید به ما می دهد؟ در آیه آمده: خداوند به شما لطف کرد و قسمتی از آنچه را از او تقاضا کردید، به شما داد و این به خاطر آن است که بسیار می شود انسان از خدا چیزی می خواهد که قطعاً ضرر و زیان و یا حتی هلاک او در آن است و خود نمی داند، اما خداوند عالم و حکیم و رحیم، هرگز به چنین تقاضایی پاسخ نمی دهد. و در عوض شاید در بسیاری از اوقات انسان با زیانش چیزی را از خدا نخواهد ولی با زبان حالش و فطرت و طبیعت و هستیش آن را تمنا می کند و خدا به او می دهد و هیچ مانعی ندارد که سؤال در جمله « **مَا سَأَلْتُمُوهُ** » هم سؤال به زبان قال را شامل شود هم زبان حال را.

۳۵- امنیت نخستین دعای حضرت ابراهیم ابراهیم نخستین تقاضایی را که در این سرزمین از خداوند کرد تقاضای «امنیت» بود، اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقده نعمت امنیت است همه نعمت هارا از دست خواهد داد.

۳۶- پیروان ابراهیم چه کسانی هستند؟ در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: « **مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلُ الْمَيْتَةِ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَيْتُكُمْ؟ قَالَ: مَيْتًا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي**: هر کس ما را دوست دارد (و به سیره ما اهلیت است)، راوی سؤال می کند: فدایت شوم به راستی از شما؟ فرمود: به خدا سوگند از ما است، آیا گفتار ابراهیم را نشنیده ای که می گوید: " **مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي**: هر کس از من پیروی کند او از من است" ». این حدیث نشان می دهد که تبعیت از مکتب و پیوند برنامه ها سبب ورود به خانواده از نظر معنوی می شود.

۳۷- چرا سرزمین خشک و سوزان مکه، به عنوان کانون توحید انتخاب شده است؟ علی علیه السلام در «خطبه قاصیعه» با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه این انتخاب را بیان فرموده است: «خدا خانه اش را در پر سنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین ... در میان کوه های خشن و شن های فراوان قرار داد. اگر خدا می خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغ ها و نهرا و سرزمین های هموار و پردرخت و باغ های پرثمر، در منطقه ای آباد، دارای کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته بی شمار، در میان گندمزارها و بوستان های پرگل و گیاه، در لابلای باغ های زیبا و پرطراوت و پرآب، در وسط گلستانی بهجت زا با جاده هایی آباد، قرار دهد می توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت تر و ساده تر می شد، پاداش و جزا نیز کمتر بود. و اگر خدا می خواست به خوبی می توانست پایه های خانه کعبه و سنگ هایی که ساختمان آن را تشکیل می دهد از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی قرار دهد، می توانست، ولی در این حال شک و تردید، کمتر در دل ظاهر بینان رخنه می کرد و وسوسه های پنهانی شیطان به سادگی دور می شد. ولی خدا می خواهد بندگانش را با انواع شداید بیازماید و با انواع مشکلات در طریق انجام عبادتش روبرو کند، تا تکبر از قلب هایشان فرو ریزد و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آنها بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد».

۳۸- یک انسان موحد و آگاه می داند که علم او در برابر علم خداوند محدود است و مصالح او را تنها خدا می داند، چه بسا چیزی از خدا بخواهد که صلاح او در آن نیست و چه بسا چیزهایی که نخواهد اما صلاح او در آن است و گاهی مطالبی در درون جان او است که نمی تواند همه را بر زبان آورد، لذا به دنبال تقاضای گذشته چنین عرض می کند: « **پروردگارا! تو آن چه را که ما پنهان می داریم و یا آشکار می سازیم به خوبی می دانی** » (**رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ**).

۳۹- این آیه به شکر نعمت های خداوند که یکی از مهم ترین آنها در حق ابراهیم همان صاحب دوفرزند برومند شدن، به نام اسماعیل و اسحاق، آن هم در سن پیری است اشاره می نماید.

۴۰ و ۴۱- تقاضای هفتگانه ابراهیم علیه السلام در آیات ۳۵ تا ۴۱، ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید و نیایش و مبارزه با بت و بت پرست و ظالم و ستمگر هفت تقاضا از خدا می کند که نخستین آن تقاضای امنیت شهر مکه است. دومین تقاضایش دورماندن از پرستش بت ها است، که اساس و پایه همه عقاید و برنامه های دینی را دربر می گیرد. سومین تقاضایش تمایل دلها و توجه افکار عمومی توده های خداپرستان که بزرگترین سرمایه یک انسان در اجتماع است، نسبت به فرزندان و پیروان مکتبش می باشد. چهارمین تقاضا بهره مند شدن از انواع ثمرات آن هم به عنوان مقدمه ای برای شکرگزاری و توجه بیشتر به خالق آن نعمت ها است. پنجمین تقاضایش توفیق برپاداشتن نماز که بزرگترین پیوند انسان با خدا است، می باشد. ششمین خواسته ابراهیم پذیرش دعای او است و سرانجام هفتمین و آخرین تقاضایش آن است که اگر لغزشی از او سر زده، خداوند بخشنده و مهربان او را مشمول لطف و آمرزش خود قرار دهد و نیز پدر و مادرش و همه مؤمنان را از این لطف و مرحمت در روز رستاخیز بهره مند سازد.

۴۲- روزی که چشمها از حرکت باز می ایستند « **تَشَخَّصُ** » از ماده « **شَخَّصَ** » به معنی از حرکت افتادن چشم و به نقطه ای خیره شدن است.

۴۳-۴۶: **مُهَطِعِينَ (هَطَعَ)** جمع

بی اختیاران، هراسناکان. **مُنْفِعِينَ (فَع)** جمع **مُنْفِع**: سر به هواها، کسانی که از وحشت سر به هوا راه می روند. **لَا يَزِيدُ (ز)**: بر نمی گردد. **طَرْف**: چشم، پلک. **أَفْئِدَةً (فَاد)** جمع **فَوَاد**: دلها. **هَوَاء**: خالی، تهی شده. **أَنْدَرُ (نَدَر)**: بیم ده. **يَأْتِي**: می آید. **ظَلَمُوا**: ستم کردند. **أَجْرُنَا**: مهلتمان ده. **أَجَلٍ قَرِيبٍ**: مدتی کوتاه. **نَجِبٍ (جَوِب)**: پاسخ دهیم. **نَسَّيْنَا الرُّسُلَ**: پیروی کنیم رسولان را. **أَوَلَمْ تَكُونُوا**: آیا شما نبودید. **أَفَسَمْتُمْ**: قسم خوردید. **مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ**: شما را پایانی نیست. **سَكَنْتُمْ**: ساکن شدید. **مَسَاكِين** جمع **مَسْكِين**: خانه ها. **تَبَيَّنَ**: روشن شد. **فَعَلْنَا**: انجام دادیم. **كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ**: چه کردیم به آنها. **صَرَبْنَا**: زدیم. **مَكْرُوا**: نیرنگ زدند. **لِيُزُولَ**: تا کنده شود، تا تباہ شود. **جِبَال** جمع **جَبَل**: کوهها.

۴۷-۵۲: **لَا تَحْسَبَنَّ**: هرگز مپندار. **مُخْلِيفٍ**: خلاف کننده، عهد شکن. **عَزِيزٍ**: مقتدر شکست ناپذیر. **تَبَدَّلَ (بَدَل)**: تغییر می یابد. **بَرَزُوا**: حضور یافتند. **قَهَّارٍ (قَهَر)**: مسلط بر هر چیز. **تَرَى (رَأَى)**: می بینی. **مُقَرَّنِينَ (قَرَن)** جمع **مُقَرَّن**: به هم بسته شدگان. **أَصْفَادٍ** جمع **صَفَد**: غل و زنجیرهای آهنی که با آنها دستها را به گردن می بندند. **سَرَابِيلٍ** جمع **سَرَابِل**: پیراهن ها. **قَطِرَانَ**: ماده بد بوی قیر مانند قابل اشتعال. **تَغْشَى (غَشَى)**: می پوشاند. **لِيَجْزِيَ**: تا جزا دهد. **مَا كَسَبَتْ**: آن چه به دست آورد. **بَلَاغٍ**: ابلاغ، پیام. **لِيُنذَرُوا (نَذَر)**: تا بیم داده شوند. **لِيَعْلَمُوا**: تا بدانند. **لِيُنذَرُوا**: تا پند گیرد. **أَلْبَاب** جمع **لَب**: خردهای خالص. **أَوْلَسُوا الْأَلْبَاب**: صاحب خردان.

۴۲: **مُهَطِعِينَ مُفْنَعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءً**

گردن ها برافراشته، سر به آسمان کرده، حتی پلک چشم هایشان بی حرکت می ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه های عذاب آشکار است) و (لذا) دل هایشان به کلی (فرو می ریزد و) خالی می گردد.

۴۴: **وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِزْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۗ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِمَّنْ قَبْلَ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ** و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می آید بترسان، آن روز که ظالمان می گویند پروردگارا! مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم (اما به زودی این پاسخ را می شنوند که) مگر قبلاً شما سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنایی برای شما نیست.

۴۵: **وَسَكَنتُمْ فِي مَسْكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَصَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ** (شماها نبودید که) در منازل (و کاخ های) کسانی که به خویشتن ستم کردند سکنی گزیدید؟ و برای شما آشکار شد چگونه با آنها رفتار کردیم و برای شما مثلها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (باز هم بیدار نشدید).

۴۶: **وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ** آن ها نهایت مکر خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه هاشان) نزد خدا آشکار است، هر چند کوهها با مکرشان از جا برکنده شود.

۴۷: **فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ ۗ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ** و گمان مبر که خدا و عدهای را که به پیامبران داده تخلف کند، چرا که خداوند قادر و منتقم است.

۴۸: **يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) تبدیل می شوند و آن ها در پیشگاه خداوند واحد قهَّار ظاهر می گردند.

۴۹: **وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ** و در آن روز مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی (غل و زنجیری که دستها و گردن هایشان را به هم بسته).

۵۰: **سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ** لباسشان از قطران (ماده چسبنده بدبوی قابل اشتعال) است و صورت هایشان را آتش می پوشاند.

۵۱: **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** تا خداوند هر کس را هر آنچه انجام داده جزا دهد، چرا که خدا سریع الحساب است.

۵۲: **هَذَا بَلْغٌ لِلنَّاسِ لِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ** این (قرآن) ابلاغی است برای (عموم) مردم، تا همه انذار شوند و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند.

۴۳- بیان این پنج صفت: خیره شدن چشم‌ها، کشیدن گردن‌ها، بلند کردن سرها، از حرکت افتادن پلک چشم‌ها و فراموش کردن همه فکرها، ترسیم بسیارگویایی است از هول و وحشت فوق‌العاده شدیدی که در آن روز به ظالمان دست می‌دهد، همان‌ها که همیشه با نگاه‌های مغرورانه و متکبرانه خویش همه چیز را به باد استهزاء می‌گرفتند، آن روز آن‌چنان بیچاره می‌شوند که حتی توانایی بستن پلک چشم‌ها را از دست می‌دهند.

۴۴- چرا تقاضای مهلت پذیرفته نمی‌شود؟ زیرا هیچ یک از این تقاضاها جنبه واقعی و جدی ندارد، این‌ها عکس‌العمل آن حالت اضطرار و پریشانی فوق‌العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می‌شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست. این درست به حالت مشرکانی می‌ماند که به هنگام گرفتاری در گرداب‌های هولناک دریاها مخلصانه خدا را می‌خواندند، ولی به مجرد این‌که طوفان فرو می‌نشست و به ساحل نجات می‌رسیدند همه چیز را فراموش می‌کردند.

۴۵- هیچ یک از این درس‌های عبرت در شما مؤثر نیفتاد و همچنان به اعمال ننگین و ظلم و ستم خویش ادامه دادید و اکنون که در چنگال کیفر الهی گرفتار شده‌اید تقاضای تمدید مدت و ادامه می‌کنید، کدام تمدید و کدام مهلت؟ هر چه بود پایان یافت.

۴۶- توطئه‌های ستمگران به جایی نمی‌رسد در تفسیر جمله «عِنْدَ اللَّهِ مَكْرَهُمْ» بعضی از مفسران همچون «علامه طباطبایی» در «المیزان» گفته‌اند مفهوم این جمله آن است که خداوند به همه نقشه‌ها و طرح‌ها و نیرنگ‌های آن‌ها احاطه کامل دارد.

۴۷- یعنی اگر می‌بینی ظالمان و ستمگران، مهلتی یافته‌اند نه به خاطر غفلت پروردگار از اعمال آن‌ها است و نه به خاطر آن است که از وعده خود تخلف خواهد کرد، بلکه همه حساب‌های آن‌ها را یک روز رسیده و کیفر عادلانه آن‌ها را خواهد داد.

۴۸- تبدیل زمین و آسمان، به زمین و آسمان دیگر از مجموع این آیات و مانند آن و همچنین آیات مختلفی که می‌گوید: انسان‌ها از قبرها بار دیگر برانگیخته می‌شوند به خوبی استفاده می‌شود که نظام کنونی جهان به این صورت باقی نمی‌ماند، ولی به کلی نابود نمی‌شوند، بلکه این جهان درهم می‌ریزد و زمین صاف و مسطح می‌گردد و مردم در زمینی تازه (طبعاً کامل‌تر و عالی‌تر به حکم آن‌که عالم دیگر همه چیزش از این جهان وسیع‌تر و کامل‌تر است) گام می‌نهند. طبیعی است که این جهان امروز ما استعداد پذیرش صحنه‌های قیامت را ندارد و برای زندگی رستاخیز ما، تنگ و محدود است و شاید نسبت آن جهان به این جهان، همچون نسبت این جهان است به محدوده عالم جنین و رحم مادر.

۴۹- این غل و زنجیر، تجسمی است از پیوند عملی و فکری این گنهکاران در این جهان که دست به دست هم می‌دادند و به کمک هم می‌شتافتند و در طریق ظلم و فساد با یکدیگر رابطه و پیوند و همکاری داشتند و این ارتباط در آن‌جا به صورت زنجیرهایی مجسم می‌شود که آنان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

۵۰- این لباس به عکس همه لباس‌ها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش‌زننده است. مجرمان با تلبس به لباس گناه در این جهان هم خویشتن را در پیشگاه خدا روسیاه می‌کنند و تعفن گناه آن‌ها جامعه را آلوده می‌سازد و هم اعمال آن‌ها باعث شعله‌ور شدن آتش فساد است در خودشان و در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و این قطران که در جهان دیگر لباس آن‌ها را تشکیل می‌دهد گویی تجسمی است از اعمال آنان در این جهان.

۵۱- جالب این‌که نمی‌گوید: «جزای» اعمالشان را به آن‌ها می‌دهد، بلکه می‌گوید: آن‌چه را انجام داده‌اند به عنوان جزا به آن‌ها خواهند داد و به تعبیر دیگر جزای آن‌ها اعمال مجسم خودشان است و این‌آیه باین تعبیر خاص دلیل دیگری بر مسأله تجسم اعمال در قیامت است.

۵۲- آغاز و ختم سورة ابراهيم سورة «ابراهيم» همان‌گونه که دیدیم از بیان نقش حساس قرآن در خارج ساختن از ظلمات جهل و شرک به نور علم و توحید، آغاز شد و با بیان نقش قرآن در انداز همه توده‌ها و تعلیم توحید و تذکر اولوالالباب پایان می‌گیرد. این «آغاز» و «پایان» بیانگر این واقعیت است که همه آن‌چه رامی‌خواهیم در همین قرآن است و به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام: «فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ: بهار دل‌ها و سرچشمه علوم و دانش‌ها همه در قرآن است» و همچنین درمان همه بیماری‌های فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را باید در آن جست (فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَاءِكُمْ).

پایان سورة ابراهيم و پایان جزء سیزدهم

سُورَةُ الْحَجَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ الرَّسُولَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ الر ، این آیات کتاب و قرآن مبین است.

۲ رَبُّنَا يُؤَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می کنند مسلمان بودند .

۳ نَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَبُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

بگذار آن ها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد ، ولی به زودی خواهند فهمید .

۴ وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ

ما (اهل) هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم ، مگر این که اجل معین (و زمان تغییرناپذیری) داشتند .

۵ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ

هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد .

۶ وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و گفتند : ای کسی که « ذکر » (قرآن) بر تو نازل شده ، مسلماً دیوانه ای .

۷ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

اگر راست می گویی ، چرا فرشتگان را برای ما نمی آوری ؟

۸ مَا نُنزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ

(اما این ها باید بدانند) ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی کنیم و هرگاه نازل شوند ، دیگر به

این ها مهلت داده نمی شود (و در صورت انکار به عذاب الهی ، ناپود می گردند) .

۹ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَخَفِظُونَ

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را پاسداری می کنیم .

۱۰ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ

ما پیش از تو (نیز) پیامبرانی در میان امت های نخستین فرستادیم .

۱۱ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

هیچ پیامبری به سراغ آن ها نمی آمد ، مگر این که او را به باد استهزاء می گرفتند .

۱۲ كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

ما این چنین (و با استفاده از تمام وسایل) قرآن را به درون دل های مجرمان راه می دهیم .

۱۳ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ

(اما با این حال) آن ها به آن ایمان نمی آورند و سنت اقوام پیشین نیز چنین بود .

۱۴ وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آن ها مرتباً در آن بالا روند...

۱۵ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ

باز می گویند : ما را چشم بندی کرده اند ، بلکه ما (سر تا پا) سحر شده ایم .

۱- ۷: **يُودُ:** آرزو می کند. **رَبُّنَا يُؤَدُّ**

الَّذِينَ كَفَرُوا: چه بسا کسانی که

کافر شدند آرزو کنند. **لَوْ كَانُوا:**

کاش بودند. **ذُرٌّ (وَذُرٌّ):** رها ساز.

يَأْكُلُ: می خورد. **يَسْتَمْتَعُ**

(مَتَعُ): بهره مند می شود. **ذُرَّهُمْ**

يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا: ایشان را

واگذار تا بخورند و کامیابی کنند.

يُلْهَبُ (لَهُو): به خود مشغول کند.

أَمَلُ: آرزو. **سَوْفَ يَعْلَمُونَ:** به

زودی خواهید دانست. **مَا**

أَهْلَكْنَا: هلاک نکردیم. **مَا**

تَسْبِقُ: جلو نمی افتد. **مَا**

يَسْتَأْخِرُونَ (اخر): به تأخیر

نمی افتد. **نُزِّلَ:** نازل گردانده شد.

نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ: نازل گردید بر او

ذکر. **لَوْ مَا تَأْتِي بِالْمَلَكَةِ:** چرا

فرشتگان را نمی آوری. **إِنْ كُنْتَ**

(كُون): اگر هستی.

۸- ۱۵: **مَا نُنزِّلُ:** نازل نمی کنیم.

مَا كَانُوا: نبودند. **مُنْظَرِينَ:** مهلت

داده شدگان. **إِنَّا نَحْنُ:** همانا فقط ما.

نَزَّلْنَا: نازل کردیم. **أَرْسَلْنَا:**

فرستادیم. **شَيْعِ شَيْعَةٍ:**

دسته های پیرو یک مکتب. **شَيْعِ**

الْأَوَّلِينَ: گروه های پیشین. **مَا**

يَأْتِي: نمی آید. **مَا يَأْتِيهِمْ إِلَّا:**

نمی آمد ایشان را مگر. **كَانُوا**

يَسْتَهْزِئُونَ: استهزا می کردند.

يَسْتَهْزِئُونَ: استهزا می کند.

نَسْأَلُكَ: وارد می کنیم، راه

می دهیم. **نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ**

الْمُجْرِمِينَ: آن را در دل مجرمان

وارد می کنیم (تا اتمام حجت شود).

خَلَّتْ (خَلَّتْ): گذشت. **قَدْ خَلَّتْ**

سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ: همانا شیوه پیشینیان

گذشت. **لَوْ فَتَحْنَا:** اگر می گشودیم.

ظَلُّوا: پیوسته، شروع کردند.

فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (عَرَج): که

پیوسته در آن بالا روند. **لَقَالُوا:**

حتماً می گفتند. **سُكَّرَتْ:** پوشانده

شد، چشم بندی شد. **أَبْصَارُ جمع**

بَصَر: چشم ها. **نَحْنُ:** ما. **مَسْحُور:**

سحرزده، جادوشده.

سوره جبر

۱- در آغاز این سوره با حروف مقطعه «الف، لام، راء» برخورد می‌کنیم که نمایانگر ترکیب این کتاب بزرگ آسمانی که راهگشای همه انسان‌ها به سوی سعادت می‌باشد، از حروف ساده الفباء است، همین الفبایی که در اختیار همه افراد بشر حتی کودکان دو سه ساله قرار دارد و این نهایت درجه اعجاز است که از چنان مصالحی چنین محصول بی‌ظنری ساخته شود.

۲- پیامبر ﷺ می‌فرماید: هنگامی که دوزخیان در دوزخ گرد می‌آیند و گروهی از مسلمانان خطاکار را با آنها قرار می‌دهند، کفار به مسلمین می‌گویند: «مگر شما مسلمان نبودید؟» در پاسخ می‌گویند: «آری بودیم» و آنها در جواب می‌گویند: «پس اسلام شما نیز به حالتان سودی نداشت، چون شما هم با ما یک جا هستید»، آنها می‌گویند: «ماگناهان (بزرگی) داشتیم که به خاطر آن به این سرنوشت گرفتار شدیم» (این اعتراف به گناه و تقصیر و آن سرزنش دشمن سبب می‌شود که خداوند دستور می‌دهد هر فرد پایمان و مسلمانی را که در دوزخ است، خارج سازید، در این هنگام کفار می‌گویند: «ای کاش ما نیز اسلام آورده بودیم».

۳- آری آن‌گاه می‌فهمند که چه اندازه در غفلت و تا چه حد زیان‌کار و بدبخت بوده‌اند و چگونه گرامی‌ترین سرمایه‌ها را برای هیچ از دست داده‌اند.

۴ و ۵- سنت الهی همه جا این بوده که به قدر کافی مهلت برای تجدیدنظر و بیداری و آگاهی بدهد، ولی هنگامی که این مهلت به پایان رسید، سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت.

۶- آری افراد لجوج و بی‌مایه هنگامی که در برابر یک عقل بزرگ و بی‌مانند قرار بگیرند، یکی از نخستین وصله‌هایی که به او می‌چسباند، جنون است چراکه مقیاس را عقل کوچک و ناتوان خودشان قرار می‌دهند و هر چه به این مقیاس ننگند، در نظر آن‌ها بی‌عقلی و دیوانگی است.

۷ و ۸- تقاضای نزول فرشتگان یعنی اگر فرشتگان نازل شوند و آن‌ها هم ایمان نیاورند که با لجاجتی که در آن‌ها هست، نخواهند آورد، توأم با نابودی آن‌ها خواهد بود.

۹- دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام نشان می‌دهد که از همان آغاز اسلام همه یک زبان مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند و این خود نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست‌نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

بهرترین دلیل برای عدم تحریف قرآن امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ «نهج البلاغه» می‌فرماید: «وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادَةٌ مِنْ هُدَى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛ هیچ‌کس با این قرآن همنشین نمی‌شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان برمی‌خیزد؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی».

۱۰- «شیعه» جمع «شیعه» به جمعیت و گروهی گفته می‌شود که دارای خط مشترکی هستند. مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» آن را از «مشایعت» به معنی متابعت دانسته و می‌گوید: «شیعه» به معنی پیرو و تابع می‌باشد و شیعه علی علیه السلام به پیروان او و آن‌هایی که اعتقاد به امامتش دارند، گفته می‌شود و حدیث معروف «ام سلمه» از پیامبر ﷺ: «شِبَعَةٌ عَلَيَّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ نجات‌یابندگان در قیامت، پیروان علی علیه السلام هستند»، نیز اشاره به همین معنی دارد.

۱۱ و ۱۲- خداوند آیات خود را از طرق مختلف آن‌چنان به مجرمان و مخالفان تفهیم می‌کند که گویی در دل آن‌ها وارد شده است، اما متأسفانه عدم قابلیت و آمادگی محل، سبب بیرون راندن آن و جذب نشدن در درون جانشان می‌گردد، درست مانند غذای مقوی و مفیدی که معده ناسالم، آن را جذب نکرده و به بیرون بازمی‌گرداند (و این حقیقت درست از ماده «سلوک» که ریشه اصلی «سَلَكْتُ» می‌باشد، فهمیده می‌شود). ضمناً از جمله بالا استفاده می‌شود که وظیفه مبلغان تنها این نیست که مسائلی را به گوش مردم بخوانند، بلکه باید از تمام وسایل استفاده کنند تا سخن حق را به دل آن‌ها نفوذ دهند، آن‌چنان که دلنشین گردد، حق طلبان ارشاد شوند و نسبت به لجوجان اتمام حجت گردد. یعنی از تمامی وسایل سمعی و بصری، برنامه‌های عملی، داستان‌ها، ادبیات شعر و هنر به معنی اصیل و سازنده باید استفاده کرد تا کلمات حق به دل‌ها راه یابد.

۱۳- سنت پیشینیان موضع‌گیری‌های طرفداران باطل در برابر پیامبران و طرح نقشه‌های همه‌جانبه برای تحمیق مردم و پراکندن آن‌ها از اطراف مردان الهی، نه چیز تازه‌ای است و نه منحصر به زمان و مکان خاصی بوده است. از قدیم الایام و دورترین زمان‌ها، این توطئه‌ها در میان اقوام گمراه بوده و به همین دلیل هرگز نباید وحشت کرد و یا نومیدی و یأس به خود راه داد و یا از انبوه مشکلاتی که به دست دشمنان فراهم می‌شود، ترسی به خود راه داد، این یک دل‌داری مؤثر برای همه رهروان راه حق است.

۱۴ و ۱۵- روح پاک و فطرت دست‌نخورده انسان که قادر به درک حقایق و مشاهده چهره اصلی واقعیات است، بر اثر گناه و جهل و دشمنی با حق، تدریجاً به تاریکی می‌گراید، البته در مراحل نخستین، پاک کردن آن کاملاً امکان‌پذیر است، اما اگر خدای نکرده این حالت در انسان راسخ شود و به صورت «ملکه» درآید، دیگر به آسانی نمی‌توان آن را شست و در این‌جا است که چهره حق در نظر انسان دگرگون می‌شود تا آن‌جا که محکم‌ترین دلایل عقلی و روشن‌ترین دلایل حسی، در دل او اثر نمی‌گذارد و کار او به انکار معقولات و محسوسات، هر دو می‌رسد.

۱۶-۲۳: **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **بُؤُوج**

جمع **بُؤُوج:** کاخ‌های بلند، خط

سیرهای ستارگان. **وَزَيْنَا (زَيْن):**

زینت دادیم. **حَفِظْنَا:** حفظ

کردیم. **رَجِمَ:** رانده شده. **اسْتَرَقَ**

السَّمْعَ (سَرَقَ): دزدکی گوش داد.

أَتْبَعَ: تعقیب کرد. **شَهَاب:** زیانه

آتش، آذرخش. **مَدَدْنَا:** گستراندیم.

الْقَيْنَا (لَقِيَ): افکندیم. **رَوَّاسِي**

(رَوَّو) جمع **رَاسِيَة:** کوه‌های

استوار و محکم. **أَنْبَتْنَا:**

رویاندیم. **مُوزُون (وَزَن):** متناسب،

وزن شده. **مَغَاشِي (عَاشِي)** جمع

مَعِيشَة و مَغَاش: ماهه‌های زندگی.

لَسْتُمْ: نیستید. **خَزَائِن** جمع

خَزَائِنَة: گنجینه‌ها. **مَا نَزَّلْنَا:** نازل

نمی‌کنیم. **إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ:** جز به

اندازه معلوم. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم.

قَدَر: اندازه. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم.

رِيَّاح جمع **رِيَّح:** باده‌ها. **لِنَواجِح**

جمع **لَاقِحَة:**

آبستن‌کننده‌ها. **أَسْقَيْنَا (سَقَى):**

آبیاری کردیم، نوشاندیم. **خَازِن:**

ذخیره کننده. **مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ:**

شما قادر به ذخیره آن نیستید.

نُحْيِي: زنده می‌کنیم. **نُحْيِي:**

می‌میرانیم.

۲۴ - ۳۱: **عَلِمْنَا:** دانستیم،

شناختیم. **مُسْتَقْدِمِينَ (قَدِم)** جمع

مُسْتَقْدِم: پیشینان. **مُسْتَأْخِرِينَ**

جمع **مُسْتَأْخِر:** پس‌افتادگان،

مردمان بعدی. **يَخْشَر:** گرد

می‌آورد. **حَكِيم:** کسی که قول و

فعل او عین حق و صلاح است.

صَلْصَال: گل خشکیده سفال‌گونه.

حَمَاء: گل سیاه شده. **مَسْنُون**

(سَنَ): گندیده. **جَان و جِن:** پری.

سَمُوم: زیانه آتش، سوزان. **سَوَيْتَ**

(سَوَى): سامان دادم. **نَفَخْتُ:**

دمیدم. **فَعُوا (وَفِع):** «فعل امر» بر

خاک افتید. **سَاجِدِينَ:**

سجده‌کنندگان. **سَجَدَ:** سجده

کرد. **أَبَى:** سرپیچی کرد.

۱۶ **وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّا لِلنَّظَرِينَ**

ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان تزیین کردیم.

۱۷ **وَ حَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ**

و آن را از هر شیطان مطرودی حفظ نمودیم.

۱۸ **إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ. شِهَابٌ مُبِينٌ**

مگر آن‌ها که استراق‌سمع کنند که «شهاب مبین» آنان را تعقیب می‌کند (و می‌راند).

۱۹ **وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ اللَّيْلَ فِيهَا نَوَاسِي وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ**

و زمین را گستردیم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم.

۲۰ **وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقِينَ**

و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم و همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به

آن‌ها روزی دهید.

۲۱ **وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ. وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ**

خزائن همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.

۲۲ **وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاجِحَ فَاُنزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنُكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ**

ما باده‌ها را برای تلقیح (ابرها و بهیم پیوستن و بارور ساختن آن‌ها) فرستادیم و از آسمان آبی

نازل کردیم بآن همه شمارا سیراب ساختیم، درحالی‌که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.

۲۳ **وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ**

ما ایمیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و وارث (همه جهان) ما هستیم.

۲۴ **وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ**

ما هم پیشینان شما را دانستیم و هم متاخران را.

۲۵ **وَ إِنْ رَبُّكَ هُوَ يَخْشَرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ**

پروردگار تو قطعاً همه را (در قیامت) جمع و محشور می‌کند چراکه حکیم و دانا است.

۲۶ **وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ**

ما انسان را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم.

۲۷ **وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ**

و جن را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

۲۸ **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ**

به‌خاطر بی‌باور هنگامی‌که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گل خشکیده‌ای که از گل

بدبویی گرفته شده بود خلق می‌کنم.

۲۹ **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ. وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ. سَجِدِينَ**

هنگامی‌که کار آن را به پایان رسانیدم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم

همگی برای او سجده کنید.

۳۰ **فَسَجَدَ الْمَلَكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ**

فرشتگان همگی و بدون استثناء سجده کردند.

۳۱ **إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ**

جز ابلیس که ابا کرد از این‌که با سجده‌کنندگان باشد.

۱۶- وجود این برج‌های آسمانی و منزلگاه‌های ماه و خورشید و آن نظام خاصی که برای حرکت آن‌ها در این برج‌ها وجود دارد که تقویم مجسم جهان هستی ما را تشکیل می‌دهد، دلیل روشنی است بر علم و قدرت آفریدگار، این نظام شگرف با این حساب دقیق و مستمر، بیانگر نقشه و هدفی است که در آفرینش این جهان بوده و هرچه در آن بیشتر ببیندیم، ما را به آفریننده جهان نزدیک‌تر می‌سازد.

۱۷ و ۱۸- چگونه شیاطین به وسیله شهب از آسمان رانده می‌شوند؟ از روایات متعددی که در تفسیر آیات مورد بحث وارد شده استفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود به آسمان‌ها و رانده شدنشان به وسیله نجوم هنگام تولد پیامبر بود و از بعضی از آن‌ها استفاده می‌شود که به هنگام تولد عیسی تا حدی ممنوع شدند و پس از تولد پیامبر به طور کامل ممنوع گشتند. ضمناً وجه دیگری به نظر می‌رسد که منظور از آسمان، آسمان حق و حقیقت است و شیاطین همان وسوسه‌گران هستند که می‌کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی رهبران الهی و دانشمندان با امواج نیرومند قلمشان آن‌ها را به عقب می‌رانند و طرد می‌کنند.

۱۹- در آغاز تمام سطح کره زمین بر اثر باران‌های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت، باران‌های سیلابی فرونشستند، آب‌ها در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها تدریجاً از زیر آب نمایان گشتند، این همان چیزی است که در روایات اسلامی عنوان «دَحْوُ الْأَرْضِ» معروف شده است.

۲۰- منظور از جمله «مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقَيْنَ» این است که خداوند می‌خواهد مواهب خویش را هم درباره انسان‌ها و هم درباره حیوانات و موجودات زنده‌ای که انسان توانایی تغذیه آن‌ها را ندارد بیان کند.

۲۱- در جای دیگر قرآن آمده: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ» اگر خداوند روزی را بی حساب برای بندگانش بگستراند از جاده حق منحرف می‌شوند اما به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌گرداند» (۲۷/شوری).

۲۲- نقش باد و باران «لَوَاقِح» جمع «لاقح» به معنی بارورکننده است و در این جا اشاره به بادهایی است که قطعات ابر را به هم پیوند می‌دهد و آن‌ها را آماده باران می‌سازد. تعبیر فوق از زیباترین تعبیراتی است در مورد ابرها و تولد باران از آن‌ها ممکن است گفته شود. ابرها را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادهای آمیزش می‌کنند و باردار می‌شوند و فرزندان خود، دانه‌های باران، را به زمین می‌نهند.

۲۳- اصولاً نظام مرگ و زندگی نظامی است که بدون اتکاء بر یک قدرت و علم بی پایان امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر وجود مرگ و زندگی خود دلیل بر این است که موجودات این عالم از خود چیزی ندارند و هرچه دارند از ناحیه دیگری است و سرانجام وارث همه آن‌ها خدا است.

۲۴- پیشینیان و متأخران چه کسانی هستند؟ کلمات «مُسْتَقْدِمِينَ» و «مُسْتَأْخِرِينَ» معنی وسیعی دارند که هم شامل پیشگامان و متأخران در زمان می‌شوند و هم شامل پیشگامان در اعمال خیر و یا جهاد و مبارزه با دشمنان حق و یا حتی صفوف نماز جماعت و مانند این‌ها.

۲۵- «حکمت» او ایجاب می‌کند که مرگ پایان همه چیز نباشد، زیرا اگر زندگی منحصر به همین چند روز حیات این جهان بود آفرینش جهان بیهوده و بی محتوا می‌شد و از خداوند حکیم دور است که یک چنین آفرینش بی نتیجه‌ای داشته باشد. و علیم بودنش سبب می‌شود که در امر معاد و حشر، مشکلی ایجاد نشود، هر ذره خاکی که از انسانی به گوشه‌ای پرتاب شده جمع‌آوری می‌کند و حیات جدید به آن می‌بخشد و از سوی دیگر پرونده اعمال همگی هم در دل این جهان طبیعت و هم در درون جان انسان‌ها ثبت است و او از همه این‌ها آگاه است.

۲۶ و ۲۷- جان چیست؟ کلمه «جَنِّ» در اصل به معنی چیزی است که از حس انسان پوشیده باشد و به همین جهت «مَجْجُون» به کسی که عقلش پوشیده و «جَنِّین» به طفلی که در رحم مادر پوشانده شده و «جَنَّت» به باغی که زمینش را درختان پوشانده‌اند و «جَنَان» به قلب که در درون سینه پوشانده شده و «جَنَّة» به معنی سپر که انسان را از ضربات دشمن می‌پوشاند، آمده است. البته از آیات قرآن استفاده می‌شود که «جَنِّ» یک نوع موجود عاقلی است که از حس انسان پوشیده شده و آفرینش آن در اصل از آتش یا شعله‌های صاف آتش است و ابلیس نیز از همین گروه است. و نیز از آیات قرآن بر می‌آید که آن‌ها مؤمن و کافر دارند، مطیع و سرکش دارند و آن‌ها نیز دارای تکلیف و مسئولیتند.

۲۸ و ۲۹- «گل تیره» و «روح خدا» از آیه ۲۶ و این آیه به خوبی استفاده می‌شود که انسان از دو چیز مختلف آفریده شده که یکی در حدّ اعلاّی عظمت و دیگری ظاهراً در حدّ ادنی از نظر ارزش. جنبه مادی انسان را گل بدبوی تیره رنگ (لجن) تشکیل می‌دهد و جنبه معنوی او را چیزی که به عنوان روح خدا از آن یاد شده است.

۳۰ و ۳۱- آفرینش انسان پایان پذیرفت و آنچه شایسته جسم و جان انسان بود به او داده شد و همه چیز انجام یافت: «در این هنگام همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند». تنها کسی که اطاعت این فرمان را نکرد «ابلیس» بود.

۳۲-۴۱: **مَالِكُ**: تو را چه شده است؟ **لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدْ**: شایسته من نیست که سجده کنم. **خَلَقْتُمْ**: آفریدی. **صَلُّوا**: گِل خشکیده سفال گونه. **حَمَاءُ**: گل سیاه شده. **مَسْنُونٌ (سَنٌ)**: گندیده. **فَاخْرُجْ**: پس بیرون برو. **رَجِيمٌ**: رانده شده. **أَنْظِرْنِي**: مهلت ده مرا. **مُنْظَرِينَ**: مهلت داده شدگان. **يُنْعَمُونَ (بَنَتْ)**: زنده گردانده می شوند. **فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُنْعَمُونَ**: پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده. **الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ**: زمان مشخص، روز رستاخیز. **أَعْوَيْتَ (عَوَى)**: گمراه کردی. **قَالَ رَبِّ أَعْوَيْتَنِي**: گفت ای پروردگار من! به خاطر این که مرا گمراه کردی. **أَعْوَى**: گمراه می سازم. **لَأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**: البته حتماً گمراه خواهم کرد آن‌ها را جملگی. **غَاوِينَ** جمع **غَاوٍ**: گمراهان. **لَأَزِيَنَّ (زَيْنٌ)**: البته حتماً زیت می دهم. **مُخْلِصٌ**: خالص گرداننده شده. **صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ**: راه راستی است بر من. ۴۲-۵۱: **سُلْطَانٌ**: سلطه و قدرت. **اتَّبَعْ**: پیروی کرد. **مَنْ اتَّبَعَكَ**: کسی که تو را پیروی کند. **مَوْعِدٌ (وَعْدٌ)**: زمان وعده. **سَبْعَةَ أَبْوَابٍ**: هفت در. **لكلِّ بَابٍ مِنْهُمُ**: برای هر دری از ایشان. **جُزْءٌ مَشْهُومٌ**: گروه تقسیم شده. **عُيُونٌ** جمع **عَيْنٌ**: چشمه‌ها. **أَدْخَلُوا**: داخل شوید. **ءَامِنِينَ (أَمْنٌ)** جمع **ءَامِنٌ**: سلامت‌ها. **نَزَعْنَا**: کشیدیم. **صُدُورٌ**: سینه‌ها. **عِلٌّ**: بغض و کینه. **إِخْوَانًا**: برادرانه. **سُرُرٌ** جمع **سُرِيرٌ**: تخت‌ها. **مُسْتَقْبَلِينَ (قَبْلٌ)**: رو به روی هم. **لَا يَمَسُّ**: نمی‌رسد، مس نمی‌کند. **نَصَبٌ**: رنج و خستگی. **لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ**: در آن‌جا هیچ رنج و خستگی به آن‌ها نمی‌رسد. **مُسَخَّرِينَ**: اخراج شدگان. **نَبَأٌ (نَبَأٌ)**: خبر ده. **نَبَأٌ**: خبر مهم. **عَفُورَةٌ**: بسیار بخشنده. **صَنِيفٌ**: مهمان شدن، میهمانان.

۳۲ **قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ** (خداوند) فرمود: ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟
 ۳۳ **قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ، مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ** گفت: من هرگز برای بشری که او را از خاک خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد.
 ۳۴ **قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ** فرمود: از صف آن‌ها (فرشتگان) بیرون رو که رانده درگاه مایی.
 ۳۵ **وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ** و لعنت (و دوری از رحمت حق) بر تو خواهد بود تا روز قیامت.
 ۳۶ **قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُنْعَمُونَ** گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار).
 ۳۷ **قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ** فرمود: تو از مهلت یافتگانی.
 ۳۸ **إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** (اما نه تا روز رستاخیز بلکه) تا روز و وقت معینی.
 ۳۹ **قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ** گفت: پروردگارا! به خاطر این که مرا گمراه ساختی من نعمت‌های مادی را در زمین در نظر آن‌ها تزیین می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت.
 ۴۰ **إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ** مگر بندگان مخلصت.
 ۴۱ **قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ** فرمود: این راه مستقیم من است (و سنت همیشگیم)....
 ۴۲ **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ** که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.
 ۴۳ **وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ** و جهنم میعادگاه همه آن‌ها است.
 ۴۴ **لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ** هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آن‌ها تقسیم شده‌اند.
 ۴۵ **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ** پرهیزکاران در باغ‌ها (ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌های آن هستند.
 ۴۶ **أُدْخِلُوهَا بِسَلْمٍ ءَامِنِينَ** (فرشتگان الهی به آن‌ها می‌گویند) داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیت.
 ۴۷ **وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ** هرگونه غل (حسد و کینه و عداوت و خیانت) از سینه آن‌ها برمی‌کنی (و روحشان را پاک می‌کنیم) درحالی‌که همه برادرند و بر سریرها روبروی یکدیگر قرار دارند.
 ۴۸ **لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ** هرگز خستگی و تعب به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ‌گاه از آن اخراج نمی‌گردند.
 ۴۹ **نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم.
 ۵۰ **وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ** (و نیز آن‌ها را آگاه کن که) عذاب و کیفر من عذاب دردناکی است.
 ۵۱ **وَ نَبِّهَهُمْ عَنْ صَيْفٍ ابْرَاهِيمَ** و به آن‌ها (بنندگانم) از میهمان‌های ابراهیم خبر ده.

۳۲ و ۳۳ - آتش نورانی و فروزنده کجا و خاک تیره و مستعفن کجا؟ آیا موجود شریفی همچون من در برابر موجود پست‌تری باید خضوع و تواضع کند؟

۳۴ - او که از اسرار آفرینش بر اثر خودخواهی و غرور بی‌خبر مانده بود و برکات خاک را که منبع هر خیر و برکتی است به دست فراموشی سپرده بود و از آن مهم‌تر آن روح شریف و عظیم الهی را که در آدم وجود داشت نادیده می‌گرفت، ناگهان از اوج مقامی که داشت سقوط کرد و دیگر شایسته نبود که در صف فرشتگان باشد.

۳۵ و ۳۶ - ابلیس که در این هنگام خود را راننده درگاه خدا دید و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شد، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد، هر چند مقصر اصلی خود او بود، نه آدم و نه فرمان خدا، ولی غرور و خودخواهی توأم با لجajتش اجازه نمی‌داد این واقعیت را درک کند.

۳۷ و ۳۸ - منظور از «إِلَى يَوْمِ النُّوْقَتِ الْمَعْلُومِ» پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است، چرا که بعد از آن، طبق ظاهر آیات قرآن، همه جهانیان از بین می‌روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می‌ماند، بنابراین تنها به مقداری از درخواست ابلیس موافقت شد. در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز این معنی تصریح گردیده است.

۳۹ و ۴۰ - شیطان بر چه کسانی تسلط می‌یابد؟ نفوذ و وسوسه‌های شیطانی در انسان یک نفوذ ناآگاه و اجباری نیست، بلکه ما به میل خویش و وسوسه او را به دل راه می‌دهیم، وگرنه حتی خود شیطان می‌داند که بر مخلصان - آن‌ها که خویش را در پرتو تربیت خالص کرده‌اند و زنگار شرک را از روح و جان زدوده‌اند - راه ندارد. به تعبیر رسالت - همان تعبیری که از آیات فوق استفاده می‌شود - رابطه شیطان و گمراهان، رابطه «پیشوا» و «پیرو» است، نه رابطه «اجبارکننده» و «اجبار شونده». **۴۱ و ۴۲** - شیطان نمی‌تواند اجباراً کسی را گمراه کند این آیه اشاره‌ای است به آزادی اراده انسان‌ها و این‌که ابلیس و لشکر او هرگز نمی‌توانند کسی را اجباراً به راه فساد بکشانند، بلکه این خود انسان‌ها هستند که دعوت او را لیبیک گفته و دریچه‌های قلب خویش را به روی او می‌گشایند و به او اذن دخول می‌دهند. وسوسه‌های شیطان گرچه مؤثر است ولی تصمیم نهایی با شیطان نیست، با خود انسان‌ها است.

۴۳ و ۴۴ - درهای جهنم در آیه آمده؛ جهنم هفت در دارد (بعید نیست عدد هفت در این جا عدد تکثیر باشد، یعنی درهای بسیار و فراوان، همان‌گونه که در آیه ۲۷ / لقمان نیز عدد هفت به همین معنی آمده است). ولی واضح است این تعدد درها (مانند تعدد درهای بهشت) نه به خاطر کثرت واردان است به طوری که از یک در کوچک نتوانند وارد شوند و نه جنبه تشریفاتی دارد، بلکه درحقیقت اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم می‌کشاند، هر نوع از گناهان دری محسوب می‌شود. **۴۵** - نعمت‌های هشت‌گانه بهشت ۱ - در آغاز به یک نعمت مهم جسمانی اشاره می‌کند. ذکر جنات و عیون به صیغه جمع، اشاره به باغ‌های متنوع و چشمه‌های فراوان و گوناگون بهشت است که هر کدام لذت تازه‌ای می‌آفریند و ویژگی خاصی دارد. **۴۶** - ۲ و ۳ - این آیه به دو نعمت مهم معنوی که «سلامت» و «امنیت» است اشاره می‌کند، سلامت از هرگونه رنج و ناراحتی و امنیت از هرگونه خطر.

۴۷ - ۴ - «ما هرگونه حسد و کینه و عداوت و خیانت را از سینه‌های آن‌ها می‌شوئیم و برمی‌کنیم: وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ». ۵ - «در حالی که همه برادرند» و نزدیک‌ترین پیوندهای محبت درمیان آن‌ها حکمفرما است «إِحْوَانًا».

۶ - «در حالی که بر سریرها روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند: عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

۴۸ - ۷ - سپس به هفتمین نعمت مادی و معنوی اشاره کرده می‌گوید: «هرگز خستگی و تعب به آن‌ها نمی‌رسد: لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ». و همانند زندگی این دنیا که رسیدن به یک روز آسایش، خستگی‌های فراوانی قبل و بعد از آن دارد که فکر آن، آرامش انسان را برهم می‌زند، نیست. ۸ - همچنین فکر فنا و نابودی و پایان گرفتن نعمت، آنان را آزار نمی‌دهد، چرا که «آن‌ها هرگز از این باغ‌های پر نعمت و سرور اخراج نمی‌شوند: وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ».

۴۹ - اکنون که نعمت‌های فراوان و دل‌انگیز بهشتی به طرز مؤثری بیان گردید و در بست در اختیار پرهیزکاران و متقین قرار داده شد ممکن است افراد گنهکار و آلوده در حاله‌ای از غم و اندوه فرو روند که ای کاش ما هم می‌توانستیم به گوشه‌ای از این همه موهبت دست یابیم، در این جا خداوند رحمان و رحیم درهای بهشت را به روی آن‌ها نیز می‌گشاید، اما به صورت مشروط. تعبیر «عبادی» (بندگان من) تعبیری است لطیف که هر انسانی را بر سر شوق می‌آورد و دنبال آن توصیف خدا به آمرزنده مهربان این اشتیاق را به اوج می‌رساند.

۵۰ - قرآن همیشه جلو سوء استفاده از مظاهر رحمت الهی را با جمله‌های تکان‌دهنده‌ای که حاکی از خشم و غضب او است می‌گیرد، تا تعادل میان خوف و رجاء که رمز تکامل و تربیت است برقرار گردد.

۵۱ - میهمانان ناشناس؟! این مهمان‌های ناخوانده همان فرشتگانی بودند که «به هنگام وارد شدن بر ابراهیم، به صورت ناشناس، نخست بر او سلام گفتند».

۵۲-۶۰: **دَخَلُوا:** وارد شدند.

وَجَل: بیمناک، ترسان. **لَا تَوْجَل:**

نترس. **نُبَشِّرُ:** مژده می‌دهیم.

أَبَشْرْتُمْ: آیا مژده دادید. **عَلَام:**

پسر، بچه. **مَسْبَى (مَس):** رسید مرا.

كَبْر: بگیری. **نُبَشِّرُونَ:** بشارت

می‌دهید. **فَانِط:** ناامید. **مَنْ**

يَقْنَطُ: چه کسی ناامید می‌شود.

ضَالُونَ جمع **ضال:** گمراهان.

خَطْب: کار مهم. **فَمَا خَطْبِكُمْ:**

پس کار مهم شما چیست؟

مُرْسَلُونَ: فرستادگان. **أَرْسَلْنَا:**

فرستاده شدیم. **مُنَجِّي (نَجْو):**

نجات دهنده. **إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ =**

لَمُنَجُّونَ: حتماً ما آن‌ها را نجات

دهندگانییم. **قَدَرْنَا:** مقدر کردیم.

غَابِرِينَ (غَابِر): جمع **غابِر:**

باقی ماندگان.

۶۱-۷۰: **جَاء:** آمد. **مُنَكَّر:** ناشناس.

قَوْمٌ مُنَكَّرُونَ: مردمی ناشناخته.

جِئْنَا بِمَا: آوردیم آن چه را که.

كَانُوا يَمْتَرُونَ (مَرَى): شک و

تردید می‌کردند. **عَاتَيْنَا (آتَى):**

دادیم. **آتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ:** آوردیم

تزد تو حق را. **أَسْر:** شبانه حرکت ده.

سَرَى: شب حرکت کرد. **فَأَسْر**

بَاهْلِكَ: پس خانواده‌ات را شبانه

کوچ ده. **قَطَعَ مِنَ اللَّيْلِ:** پاسی

از شب. **أَتَّبِعْ أَذْيَارَهُمْ:** پشت

سرشان حرکت کن. **أَذْيَار** جمع

ذَيْر: پشت سرها. **لَا يَلْتَفِت:** به

عقب ننگرد. **امضوا (مَضَى):** بروید.

حَيْثُ: همان‌جا که. **تَوَمَّرُونَ**

(أَمَرَ): امر می‌شوید. **قَضَيْنَا**

(قَضَى): فرمان دادیم، خبر دادیم.

دَابِرٌ هَوْلَاءَ: ریشه اینان. **مَقْطُوع:**

قطع شده. **مُصْبِحِينَ:** به صبح

رسندگان. **يَسْتَبَشِرُونَ (بَشَرَ):**

«حال است» در حالی که خوشحالی

می‌کردند. **صَيِّف:** میهمان شدن،

میهمانان. **لَا تَفْضَحُونَ (فَضَح):**

رسوا نکنید مرا. **لَا تَخْرُونَ**

(خَرَى): خوار نسازید مرا. **أَوْلَم**

نَهَكَ (نَهَى): آیا نهی نکردیم تو را.

۵۲: **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ**

هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند، (ابراهیم) گفت: ما از شما بیمناکیم.

۵۳: **قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ**

گفتند: نترس ما تو را به پسری دانا بشارت می‌دهیم.

۵۴: **قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ**

گفت: آیا به من بشارت می‌دهید با این‌که پیر شده‌ام؟ به چه چیز بشارت می‌دهید؟

۵۵: **قَالُوا بَشِّرْنَا بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَاطِنِينَ**

گفتند: تو را به حق بشارت دادیم، از مایوسان مباش.

۵۶: **قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ**

گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود.

۵۷: **قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ** (سپس) گفت: مأوریت شما چیست ای فرستادگان خدا؟

۵۸: **قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ**

گفتند: ما به سوی قوم گنهکار مأوریت پیدا کرده‌ایم (تا آن‌ها را هلاک کنیم).

۵۹: **إِلَّا عَالِ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ**

مگر خاندان لوط که همگی آن‌ها را نجات خواهیم داد ...

۶۰: **إِلَّا أَمْرًا تَهُ قَدَرْنَا إِنِّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ**

به جز همسرش که مقدر داشتیم از بازماندگان (در شهر و هلاک شوندگان) باشد.

۶۱: **فَلَمَّا جَاءَ عَالِ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ**

هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند ...

۶۲: **قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنَكَّرُونَ** (لوط) گفت: شما گروه ناشناسی هستید.

۶۳: **قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ**

گفتند: ما همان چیزی را برای تو آورده‌ایم که آن‌ها (کافران) در آن تردید داشتند (ما مأمور عذابیم).

۶۴: **وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ**

ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوییم.

۶۵: **فَأَسْر بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَذْيَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امضُوا**

حَيْثُ تَوَمَّرُونَ

بنابراین خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از این‌جا ببر، تو به دنبال سر آن‌ها حرکت کن، احدی از شما به پشت سر خویش ننگرد و به همان‌جا که مأمور هستی بروید.

۶۶: **وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوَّلَاءَ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ**

و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان همه آن‌ها ریشه کن خواهند شد.

۶۷: **وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبَشِرُونَ**

(از سوی دیگر) اهل شهر (باخبر شدند و به سوی خانه لوط) آمدند درحالی‌که به یکدیگر بشارت می‌دادند.

۶۸: **قَالَ إِنَّ هَوَّلَاءَ صَيِّفِي فَلَا تَفْضَحُونِ** (لوط) گفت: این‌ها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید.

۶۹: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْرُونَ** و از خدا بپرهیزید و مرا شرمنده نسازید.

۷۰: **قَالُوا أَوْلَم نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ**

گفتند: مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم احدی را به میهمانی نپذیر).

۵۲- ابراهیم آن‌گونه که وظیفه یک میزبان بزرگوار و مهربان است برای پذیرایی آن‌ها آماده‌شد غذای مناسبی فوراً فراهم ساخت، اما هنگامی که سفره غذا گسترده شد میهمان‌های ناشناس دست به غذا دراز نکردند، او از این امر وحشت کرد و وحشت خود را کتمان نمود، با صراحت به آنان «گفت ما از شما ترسانیم: **قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ**». این ترس به خاطر سنتی بود که در آن زمان و زمان‌های بعد و حتی در عصر ما در میان بعضی از اقوام معمول است که هرگاه کسی نان و نمک کسی را بخورد به او گزندى نخواهد رساند و خود را مدیون او می‌داند و به همین دلیل دست نبردن به سوی غذا دلیل بر قصد سوء و کینه و عداوت است.

۵۳- منظور از «**عُلَامٍ عَلِيمٍ**» (پسر دانا) «اسحاق» است چرا که هنگامی که فرشتگان این بشارت را به ابراهیم دادند، همسر ابراهیم، ساره که ظاهراً زن عقیمی بود حاضر بود و این بشارت به او نیز داده شد.

۵۴- تعبیر به «**مَسْنِي الْكَبِيرِ**» (پیری مرا لمس کرده است) اشاره به این است که آثار پیری از موی سپیدم و از چین‌های صورت، نمایان است و آثار آن را در تمام وجود خود به خوبی لمس می‌کنم.

۵۵ و ۵۶- ابراهیم به زودی این فکر را از آن‌ها دور ساخت که یأس و نومیدی از رحمت خدا بر او چیره شده باشد، بلکه تنها تعجبش روی حساب موازین طبیعی است، لذا با صراحت گفت: «چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود جز گمراهان؟».

۵۷- ابراهیم عليه السلام پس از شنیدن این بشارت، در این اندیشه فرورفت که این فرشتگان با آن شرایط خاص، تنها برای بشارت فرزند نزد او نیامده‌اند، حتماً مأموریت مهم‌تری دارند و این بشارت تنها گوشه‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، لذا در مقام سؤال برآمد «و از آن‌ها پرسید شما ای رسولان خداوند بگویید ببینم برای چه مأموریت مهمی فرستاده شده‌اید؟».

۵۸ و ۵۹ و ۶۰- ولی از آن‌جا که تعبیر به آل لوط آن‌هم با تأکید به «**أَجْمَعِينَ**» شامل همه خانواده او حتی همسر گمراهش که با مشرکان هماهنگ بود می‌شد و شاید ابراهیم نیز از این ماجرا آگاه بود، بلافاصله او را استثناء کردند. تعبیر به «**قَدْرْنَا**» (ما مقدر ساختیم) اشاره به مأموریتی است که از ناحیه خداوند در این زمینه داشتند.

۶۱ و ۶۲- این سخن را به این جهت به آن‌ها گفت که آنان به صورت جوانانی خوش صورت و زیبا نزد او آمدند، او که می‌دانست محیطش تا چه حد آلوده گناه انحراف جنسی است، فکر می‌کرد مبادا ورود این میهمانان مایه دردسر برای او گردد، از یک سو میهمان است و محترم و قدومش مبارک و از سوی دیگر محیطی است ننگین و آلوده و پراز مشکلات.

۶۳- یعنی مأمور مجازات دردناکی هستیم که تو کراراً به آن‌ها گوشزد کرده‌ای ولی هرگز آن را جدی تلقی نکردند؟

۶۴- یعنی ما عذاب حتمی و مجازات قطعی برای آن قوم بی‌ایمان و منحرف آورده‌ایم زیرا آن‌ها تمام پل‌ها را پشت سر خود خراب کرده‌اند و جایی برای شفاعت و گفتگو در مورد آن‌ها باقی نمانده است، تا لوط حتی به فکر شفاعت نیفتد و بداند این‌ها ابداً شایستگی این امر را ندارند.

۶۵- یعنی در همان هنگام که شهوت پرستان آلوده دامان در خواب غفلت فرورفته بودند و مستی شراب و غرور و شهوت در وجودشان به هم آمیخته بود و شهر برای خارج شدن خاندان لوط کاملاً آماده بود خارج شدند.

۶۶ و ۶۷- سپس قرآن داستان را در این جا رها کرده و به آغاز بازمی‌گردد و بخشی را که در آن‌جا ناگفته مانده بود به مناسبتی که بعداً اشاره خواهیم کرد بیان می‌کند. آن‌ها در آن وادی گمراهی و ننگین خود فکر می‌کردند طعمه لذیذی به چنگ آورده‌اند، جوانانی زیبا و خوشرو، آن‌هم در خانه لوط.

۶۸ و ۶۹- «لوط» که سر و صدای آن‌ها را شنید در وحشت عجیبی فرو رفت و نسبت به میهمانان خود بیمناک شد، زیرا هنوز نمی‌دانست که این میهمانان مأموران عذابند و فرشتگان خداوند قادر قاهرند، لذا در مقابل آن‌ها ایستاد و گفت: «این‌ها میهمانان من هستند، آبروی مرا نریزد». یعنی از مسأله خدا و پیغمبر و جزا و کیفر، اگر صرف نظر کنیم، حداقل این مسأله انسانی و سنتی که میان همه افراد بشر اعم از مؤمن و کافر وجود دارد می‌گوید: که به میهمان احترام باید گذارد شما چگونه بشری هستید که حتی ساده‌ترین مسائل انسانی را نمی‌فهمید، اگر دین ندارید لاقلاً آزاده باشید.

۷۰- و این به خاطر آن بود که قوم و جمعیت مزبور افرادی خسیس و بخیل بودند و هرگز کسی را به خانه خود میهمان نمی‌کردند و اتفاقاً شهرهای آن‌ها در مسیر قافله هابود و می‌گویند آن‌ها برای این‌که کسی در آن‌جا توقف نکند، این عمل شنيع را با بعضی از واردین انجام داده بودند و کم‌کم برای آن‌ها عادت شده بود.

۷۱-۸۰: **بَنَاتٌ جَمْعُ بِنْتٍ**: دختران. **لَعْمُوكُمْ**: به جان تو سوگند. **سَكْرَتٌ**: مستی. **يَسْغَمُونَ** (**عَمَهُ**): به بن بست می‌رسند. **أَخَذَتْ**: گرفت. **صَيْحَةٌ**: صدای مهیب «از صاعقه یا زلزله». **مُشْرِقِينَ (شَرْقٍ)**: جمع **مُشْرِقٍ**: هنگام طلوع. **غَالِيٌ**: بالا. **سَافِلٌ**: پایین. **أَمْطَرْنَا**: بارانندیم. **سَجِيلٌ**: گل سنگ شده. **مُتَوَسِّمِينَ (وَسْمٍ)**: جمع **مُتَوَسِّمٍ**: تیزهوش‌ها. **بِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ**: بر سر راهی که دائم محل عبور است. **أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ**: قوم شعیب. **أَيْكَةٌ**: درختزار، جنگل «چون سرزمین ایشان پردرخت بود». **إِنْتَقَمْنَا (نَقَمٌ)**: مجازات کردیم. **إِمَامٌ مُّبِينٌ**: این جا مراد جاده و راه مشخص است. **كَذَّبَ**: تکذیب نمود. **أَصْحَابُ الْحِجْرِ**: قوم ثمود «حجر سرزمینی میان مدینه و شام است».

۸۱-۹۰: **كَانُوا يَنْجُثُونَ (نَجَثٌ)**: می‌تراشیدند. **بُيُوتٌ جَمْعُ بَيْتٍ**: خانه‌ها. **ءَامِنِينَ (أَمْنٌ)**: جمع **ءَامِنٍ**: در امانتان. **أَخَذَتْ**: گرفت. **مُضِجِينَ**: صبح‌کنان. **مَا أَغْنَى (غِنَى)**: بی‌نیاز نکرد. **خَلَأَى**: آفریدگار. **ءَايِسَةَ (أَيْسٍ)**: آمدنی. **إِصْفَحَ**: صرف‌نظر کن. **الصَّفْحُ الْجَمِيلُ**: گذشت کریمانه و بدون ملامت. **سَبْعًا**: هفت «مراد هفت آیه سوره حمد است». **مَثَانِي (ثَنَى)**: جمع **مَثْنِي**، **مَثْنَاءٌ**: بارها. **لَا تَسْمُدَنَّ**: هرگز چشم مدوز. **عَيْنِيكَ = عَيْنَيْنِ، كَ**: تشبیه **عَيْنٍ** «دو چشم تو. **مَتَّعْنَا**: بهره‌مند کردیم. **أَزْوَاجٍ**: اصناف، گروه‌ها. **لَا تَحْزَنَّ**: محزون مباش. **إِخْفِضْ (خَفَضَ)**: پائین بیاور، بگستران. **وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ**: بال «محبت» خود را باز کن «یعنی مهربان باش». **مُسْتَسِيمِينَ (قِسْمٍ)**: جمع **مُسْتَسِيمٍ**: تجزیه‌گران «آن‌هایی که برخی از احکام و آیات الهی را می‌پذیرند و برخی را نمی‌پذیرند».

۷۱ **قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ**
گفت: دختران من حاضرند اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آن‌ها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی بپرهیزید).

۷۲ **لَعْمُوكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ**
به جان تو سوگند این‌ها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند).

۷۳ **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ**
سرانجام به هنگام طلوع آفتاب صیحه (مرگبار، به‌صورت صاعقه یا زمین‌لرزه) آن‌ها را فروگرفت.

۷۴ **فَجَعَلْنَا غَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ**
سیس (شهر و آبادی آن‌ها را زیرورو کردیم) بالای آن‌ها پایین قرار دادیم و بارانی از سنگ بر آن‌ها فرو ریختیم.

۷۵ **إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُتَوَسِّمِينَ**
در این (سرگذشت عبرت‌انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران.

۷۶ **وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ**
و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها بر سر راه (کاروان‌ها) همواره ثابت و برقرار است.

۷۷ **إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ** در این نشانه‌ای است برای مؤمنان.

۷۸ **وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ**
اصحاب الايکه (صاحبان سرزمین‌های پردرخت - قوم شعیب) مسلماً قوم ستمگری بودند.

۷۹ **فَأَنتَقَمْنَا مِنْهُمُ وَإِنَّهُمْ لِبِأَمَامٍ مُّبِينٍ**
ما از آن‌ها انتقام گرفتیم و این دو (قوم لوط و اصحاب‌ایکه) شهرهای ویران شده‌شان بر سر راه آشکاراست.

۸۰ **وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند.**

۸۱ **وَءَاتَيْنَاهُمْ ءَايَاتِنَا فَكَانُوا عَلَيْهَا مُعْرِضِينَ**
ما آیات خود را برای آن‌ها فرستادیم ولی آن‌ها از آن روی گردانند.

۸۲ **وَكَانُوا يَنْجُثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ** آن‌ها خانه‌های امن و آمانی در دل کوه‌های تراشیدند.

۸۳ **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُضِجِينَ** ماسر انجام صیحه (مرگبار) صبحگاهان آن‌ها را فرا گرفت.

۸۴ **فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**
و آن‌چه را به دست آورده بودند آنان را از عذاب الهی نجات نداد.

۸۵ **وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ ۗ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ**
ما آسمان و زمین و آن‌چه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود (قیامت) قطعاً فراخواهد رسید، از آن‌ها (دشمنان) به‌خوبی صرف‌نظر کن (و آن‌ها را به نادانی‌هایشان ملامت ننما).

۸۶ **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ** پروردگار تو آفریننده آگاه است.

۸۷ **وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ** ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم.

۸۸ **لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ**
(بنابراین) هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادی) که به گروه‌هایی از آن‌ها (کفار) دادیم ميفکن و به‌خاطر آن‌چه آن‌ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را برای مؤمنین فرود آر.

۸۹ **وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ** و بگو من اندازکننده آشکارم.

۹۰ **كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ**
(ما بر آن‌ها عذابی می‌فرستیم) همان‌گونه که بر «تجزیه‌گران» (آیات الهی) فرستادیم.

- ۷۱-** بدون شک دختران لوط تعداد محدودی بودند و آن جمعیت افراد زیادی، ولی هدف لوط این بود که به آن‌ها اتمام حجت کند و بگوید من تا این حد نیز آماده فداکاری برای حفظ حیثیت میهمانان خویش و نجات از منجلاب فساد هستم.
- ۷۲-** در آیه ۳۷ سوره قمر می‌خوانیم: «هنگامی که آن‌ها بر جسارت خویش افزودند و تصمیم بر تجاوز به میهمانان گرفتند چشمانشان را نابینا ساختیم: **وَلَقَدْ زَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ**» و چنان‌که در بعضی از روایات آمده یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت آن‌ها پاشید، همه نابینا شدند، (و فریاد زنان بازگشتند).
- ۷۳-** این صیحه ممکن است صدای یک صاعقه عظیم و یا صدای یک زلزله وحشتناک بوده باشد و به هر حال فریادی بود که از وحشت آن همگی بیهوش شدند و یا جان خویش را از دست دادند و می‌دانیم امواج صوتی هنگامی که از حد معینی بگذرد، آزاردهنده و وحشت‌انگیز و از آن‌هم که فراتر برود انسان را مدهوش می‌کند و یا ارگان‌های حیاتی را به کلی از کار می‌اندازد و حتی ممکن است ساختمان‌ها را ویران سازد.
- ۷۴ و ۷۵-** **سرنوشت گنهکاران قوم لوط** ریزش این باران سنگ، ممکن است برای هدف‌گیری کسانی بوده باشد که از آن صیحه وحشتناک نابود نشده و یا زیر آوار نرفته بودند و نیز ممکن است برای محو اجساد پلید و آثار این قوم بوده است.
- ۷۶-** اگر باور ندارید برخیزید و بروید و ویرانه‌های این شهر بلا دیده را که بر سر راه مسافران در طریق شام (از سوی مدینه) قرار دارد بنگرید و بیندیشید و عبرت بگیرید.
- ۷۷-** چگونگی ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرت‌ها نگیرد؟
- ۷۸ و ۷۹-** «**أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ**» همان قوم شعیب هستند که در سرزمینی پر آب و مشجر در میان حجاز و شام زندگی می‌کردند. آن‌ها زندگی مرفه و ثروت فراوانی داشتند و به همین جهت، غرور غفلت آن‌ها را فرا گرفته بود و مخصوصاً دست به کم‌فروشی و فساد در زمین زده بودند. آن‌ها تسلیم حق نشدند و سرانجام بر اثر مجازات دردناکی نابود گشتند، گرمای شدیدی چندین روز پی‌درپی آن‌ها را فسر گرفت و در آخرین روز ابر بزرگی در آسمان نمایان شد، آن‌ها به سایه ابر پناه بردند، اما صاعقه‌ای فرود آمد و آن بیدادگران را نابود کرد.
- ۸۰-** «**أَصْحَابُ الْحِجْرِ**» قوم سرکشی بودند که در سرزمینی به نام «حجر»، زندگی مرفهی داشتند و پیامبر بزرگشان «صالح» برای هدایت آن‌ها مبعوث شد. قرآن در مورد اصحاب الحجر و بعضی دیگر از اقوام پیشین (می‌گوید آن‌ها «پیامبران» را تکذیب کردند، درحالی‌که ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که هر کدام یک پیامبر بیشتر نداشتند و تنها او را تکذیب نمودند. این تعبیر شاید به خاطر آن است که برنامه و هدف پیامبران، آن‌چنان با یکدیگر پیوستگی دارد که تکذیب یکی از آن‌ها تکذیب همه آن‌ها خواهد بود.
- ۸۱-** تعبیر به اعراض (روی گرداندن) نشان می‌دهد که آن‌ها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا به آن نظر بیفکنند.
- ۸۲-** و این نشان می‌دهد که اولاً منطقه آن‌ها یک منطقه کوهستانی بوده و ثانیاً تمدن مادی پیشرفته‌ای داشتند که به آن‌ها امکان می‌داد در درون کوه‌ها خانه‌های امن تهیه کنند که در برابر طوفان‌ها و سیل و حتی زلزله‌ها کاملاً، مقاومت داشته باشد.
- ۸۳-** چه انتظاری درباره چنین قومی می‌توان داشت، جز این‌که طبق قانون «انتخاب اصلح الهی» و ندادن حق ادامه حیات به اقوامی که به کلی فاسد و مفسد می‌شوند، بلای نابودکننده‌ای بر سر آن‌ها فرود آید و نابودشان سازد. این صیحه صدای صاعقه مرگباری بوده که بر خانه‌های آن‌ها فرود آمد و آن‌چنان کوبنده و تکان‌دهنده و وحشتناک بود که اجساد بی‌جان‌شان را به روی زمین افکند.
- ۸۴-** نه آن کوه‌های سر به آسمان کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار، هیچ کدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند.
- ۸۵-** برای تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد در قلوب مردم، نیازی به خشونت نداری، چراکه منطقی و عقل با تو است، به علاوه خشونت در برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب آن‌ها است.
- ۸۶-** او می‌داند که همه مردم یکسان نیستند، او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آن‌ها باخبر است، نباید از همه آن‌ها انتظار داشته باشی که یکسان باشند بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آن‌ها برخورد کنی تا تدریجاً تربیت شوند و به راه حق آیند.
- ۸۷-** بیشتر مفسران و روایات، «**سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي**» را کنایه از سوره «حمد» گرفته‌اند، زیرا سوره حمد بنا بر معروف، هفت آیه است و از این نظر که به خاطر اهمیت این سوره و عظمت محتوایش دوبار بر پیامبر ﷺ نازل گردیده و یا این‌که دوبار در هر نماز خوانده می‌شود، به این جهات، کلمه «**مَثَانِي**» یعنی دو تاسا بر آن اطلاق شده است.
- ۸۸ و ۸۹-** این نعمت‌های مادی نه پایدارند، نه خالی از دردسر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است، بنابراین چیزی نیست که چشم تو را به سوی خود جلب کند و در برابر آن موهبت بزرگ معنوی (قرآن) که خدا به تو داده است، قابل اهمیت باشد.
- ۹۰-** **مقتسمین چه اشخاصی هستند؟** این افتخار نیست که همچون بعضی از اقوام گذشته نغمه «**مُؤْمِنٌ بِيَعُضٍ وَ كَافِرٌ بِيَعُضٍ**» ساز کنیم چرا که همه دنیا پرستان همین‌کار را می‌کنند، آن‌چه معیار شناخت پیروان حق از طرفداران باطل است، همان تسلیم در مقابل آن بخش از فرمان‌ها است که با تمایلات و هوس‌ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست.

۹۱-۹۹: **جَعَلُوا:** قرار دادند. **عِضِينَ**

(**عِضْوَةٌ**) جمع **عِضَّة**: بخش بخش.

جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ: قرآن را

پاره پاره کردند. **فَوَرَبِّكَ:** پس

سوگند به پروردگارت. **لَنَسْنُنَنَّ**

(**سَأَلُ**): البته حتماً بازخواست

می‌کنیم. **كَانُوا يَعْجَلُونَ:** انجام

می‌دادند. **إِصْدَغَ (صَدَعُ):** آشکارا

بیان کن. **تُوْمَرُ (أَمْرُ):** دستور

می‌یابی. **فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ:** پس

علنی کن آن چه را که دستور

می‌یابی. **أَعْرَضَ:** روی بگردان.

كَفِينَا (كَفَى): حمایت و حفاظت

می‌کنیم. **مُسْتَهْزِئِي (هُزُو):**

استهزا کننده. **يَجْعَلُونَ:** قرار

می‌دهند. **إِلَهًا آخَرَ:** معبود دیگری.

سَوْفَ يَعْلَمُونَ: به زودی خواهند

دانست. **نَعْلَمُ:** می‌دانیم. **يَضِيقُ**

(**ضِيقٌ**): تنگ می‌شود، ناراحت

می‌شود. **بِمَا يَفْقَهُونَ:** به سبب

آن چه می‌گویند. **أَعْبُدُ:** بندگی کن.

۱-۶: **أَتَى:** آمد. **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ:** آمد

امر خدا. **سُبْحَانَهُ:** منزّه است او. **لَا**

تَسْتَعْجِلُوا (عَجَلٌ): عجله نکنید.

يُشْرِكُونَ: شرک می‌آورند. **تَعَالَى**

عَمَّا يُشْرِكُونَ: والا و برتر است از

آن چه شرک می‌ورزند. **يُنزِّلُ:** نازل

می‌کند. **يَشَاءُ:** می‌خواهد. **أَنْزِرُوا:**

بیم دهید. **إِلَّا أَنَا:** جز من. **إِنشَاءً**

(**وَقَفٌ**): بترسید از من. **حَصْبِيمُ:**

دشمن، ستیزه‌گر. **مُسِينٍ (بَيْنُ):**

آشکار. **أَنْعَامُ:** چهارپایان. **خَلَقَ:**

آفرید. **دَفْءٌ:** گرمی، لباس گرم. **لَكُمْ**

فِيهَا دَفْءٌ: برای شما در آن موجبات

گرمی و غیره است. **تَأْكُلُونَ**

(**أَكَلٌ**): می‌خورید. **لِتَأْكُلُوا:** تا

بخورید. **تُرِيحُونَ (رَوْحٌ):** حیوانات

را به آغل‌ها برمی‌گردانید. **تَسْرَحُونَ**

(**سَرَحٌ**): حیوانات را به صحرا

می‌فرستید. **حِينَ تَسْرَحُونَ:** در

لحظه‌ای که حیوانات را به صحرا

می‌فرستید.

۹۱ **الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ**

همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه به سودشان بود پذیرفتند و آن چه برخلاف هوس‌هایشان بود ترک نمودند).

۹۲ **فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَعَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**

به پروردگارت سوگند از همه آن‌ها سؤال خواهیم کرد.

۹۳ **عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

از آن چه عمل می‌کردند.

۹۴ **فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ**

آشکار آن چه را مأموریت داری بیان کن و از مشرکان روی گردان (و به آن‌ها اعتنا نکن).

۹۵ **إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ**

ما شر استهزا کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد.

۹۶ **الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ**

آن‌ها که با خدا معبود دیگری قرار دادند اما به زودی می‌فهمند.

۹۷ **وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ**

ما می‌دانیم سینه تو از آن چه آن‌ها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

۹۸ **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ**

(برای دفع ناراحتی آنان) پروردگارت را تسبیح و حمد گو و از سجده کنندگان باش.

۹۹ **وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**

و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) فرارسد.

سُورَةُ النَّحْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِنَامِ خَدَائِدِ بَخْشَانِدَةَ بَخْشَائِشِغَر

۱ **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

فرمان خدا (دائر به مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید، منزّه

و برتر است خداوند از این که شریک برای او قایل می‌شوند.

۲ **يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْزِرُوا أَنَّهُ**

لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونَ

فرشتگان را با روح الهی به فرمانش برهرکس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند (و به آن‌ها دستور می‌دهد)

که مردم را انذار کنید (و بگویند) معبودی جز من نیست بنابراین از مخالفت (دستور) من بپرهیزید.

۳ **خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، او برتر است از این که شریک برای او می‌سازند.

۴ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ**

انسان را از نطفه بی ارزشی خلق کرد و سرانجام او موجودی فصیح و مدافع آشکار از خویشتن گردید.

۵ **وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ**

و چهارپایان را آفرید در حالی که برای شما در آن‌ها وسیله پوشش و منافع دیگر است و از

گوشت آن‌ها می‌خورید.

۶ **وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ**

و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که به استراحت‌گاهشان بازمی‌گردانید و

هنگامی که (صبحگاهان) آن‌ها را به صحرا می‌فرستید.

۹۱- در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستورهای رهبر و راهنمای آنها باشد به صورت آلت دست درآوردند و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند، اگر یک کلمه بنفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند.

۹۲ و ۹۳- سؤال خداوند برای کشف مطلب پنهان و پوشیده‌ای نیست، چراکه او از اسرار درون و برون آگاه است و ذره‌ای در آسمان و زمین از علم بی‌پایان او مخفی نیست، بنابراین سؤال مزبور به خاطر تفهیم به خود طرف است تا به زشتی اعمالش پی ببرد و یا به عنوان یک نوع مجازات روانی است، چراکه بازجویی از کارهای خلاف، آن‌هم توأم با سرزنش و ملامت، آن‌هم در جهانی که انسان به حقایق نزدیک‌تر و آگاه‌تر می‌شود، دردناک و زجرآور است، بنابراین درحقیقت این پرسش‌ها بخشی از مجازات آن‌ها است.

۹۴- اعراض از مشرکان در این جا یا به معنی بی‌اعتنایی است و یا ترک مبارزه و پیکار با آن‌ها، زیرا در آن زمان هنوز قدرت مسلمانان به مرحله‌ای نرسیده بود که در مقابل خشونت دشمن دست به مبارزه مسلحانه بزنند.

۹۵- آغاز دعوت علنی اسلام دعوت به توحید خالص و درهم ریختن نظام شرک و بت پرستی در آن زمان و در آن محیط کار عجیب و وحشتناکی بود و به همین جهت از همان آغاز این مسأله نمایان بود که گروهی به استهزاء برمی‌خیزند به همین جهت خداوند به پیامبرش قوت قلب می‌دهد که از انبوه دشمنان و استهزاءکنندگان نهراسد و دعوت خود را آشکارا و علنی سازد و به یک مبارزه پی‌گیر منطقی در این راه دست بزند.

۹۶ و ۹۷ و ۹۸- تأثیر توجه به خدا در مقابله با مشکلات در زندگی انسان همیشه مشکلاتی بوده و هست و این طبیعت زندگی دنیا است و هر قدر انسان بزرگ‌تر باشد این مشکلات بزرگ‌تر است و از این رو می‌توان به عظمت مشکلاتی که پیامبر در آن دعوت بزرگش با آن روبرو بود پی‌برد. ولی می‌بینیم خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که برای کسب نیرو و سعه صدر بیشتر در برابر انبوه این مشکلات، به تسبیح پروردگار و نیایش و سجده بر آستانش روی آورد، این نشان می‌دهد که عبادت اثر عمیقی در تقویت روح و ایمان و اراده آدمی دارد.

۹۹- نقد برداشت غلط صوفیان از این آیه آن‌چه از بعضی از صوفیه نقل شده که آیه فوق را دستاویزی برای ترک عبادت قرار داده‌اند و گفته‌اند آیه می‌گوید: «عبادت کن تا زمانی که یقین فرارسد، بنابراین بعد از حصول یقین نیازی به عبادت نیست». گفتار بی‌اساس و بی‌پایه‌ای است، چراکه اولاً: به شهادت بعضی از آیات قرآن از جمله آیات ۴۶ و ۴۷ مدّثر یقین به معنی مرگ است. ثانیاً: تواریخ متواتر نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ تا آخر ساعات عمرش عبادت را ترک نگفت و علی علیه السلام در محراب کشته شد و همچنین سایر امامان.

سورة نحل

۱- «أَمْرُ اللَّهِ» در آیه فوق اشاره به فرمان خداوند در مورد عذاب مشرکان است و کلمه «أَتَى» هر چند فعل ماضی است و به معنی تحقق این فرمان در گذشته است، اما مفهوم آن مضارعی است که قطعاً تحقق می‌یابد و این در قرآن فراوان است که مضارع قطعی الوقوع با صیغه ماضی ذکر می‌شود.

۲- مفهوم روح در آیه مورد بحث، قرآن و محتوای وحی می‌باشد. ذکر این نکته نیز لازم است جمله «عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (بر هر کس از بندگانش بخواهد) هرگز به این معنی نیست که موهبت وحی و نبوت بی حساب و کتاب است، زیرا «مشیت» الهی هرگز از «حکمت» او جدا نمی‌باشد و به مقتضای حکیم بودنش این موهبت را در محل شایسته ولایت قرار می‌دهد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»: خداوند داناست که رسالت خود را در کجا قرار دهد» (۱۲۴ / انعام).

۳- خود مشرکان این نظام عجیب و خلقت بدیع را که بیانگر علم و قدرت خالق است تنها از «الله» می‌دانستند، ولی با این حال به هنگام عبادت در برابر بت‌ها به خاک می‌افتادند.

۴- این تعبیر می‌خواهد عظمت قدرت خدا را مجسم کند که از قطره آب بی‌ارزشی چه آفرینش عجیبی کرده است که میان قوس نزول و صعودی انسان این همه فاصله است.

۵- منافع گوناگون حیوانات در این آیه به بیان نعمت‌های مختلفی که در چهارپایان وجود دارد می‌پردازد و از میان این نعمت‌ها به سه قسمت اشاره کرده نخست مسأله «دِفْء» که به معنی هرگونه پوشش است می‌باشد، (با استفاده از پشم و پوست آن‌ها) مانند لباس و لحاف و کفش و کلاه و خیمه و دیگر «مَنَافِع» که اشاره به شیر و مشتقات آن است و سوم گوشت که با جمله «وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» بیان شده است.

۶- لذت روانی دامداری در این آیه به جنبه استفاده روانی از چهارپایان اشاره می‌کند و منظره جالب حرکت دستجمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحت گاهشان که قرآن از آن تعبیر به «جَمَال» کرده تنها یک مسأله ظاهری و تشریفاتی نیست، بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه و گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای خودکفا است، فقیر و مستمند و وابسته به این و آن نمی‌باشد، خودش تولید می‌کند و آن‌چه را خود دارد مصرف می‌نماید. این در واقع جمال استغناء و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تأمین فرآورده‌های مورد نیاز یک ملت است و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است.

۷-۱۱: **تَسْحِمِلُ**: حمل می‌کند. **تَحْمِيلُ أَنْفَالِكُمْ**: بارهای سنگین شما را حمل می‌کند. **بَالِغٌ**: رسیده، رساننده. **لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ**: نمی‌توانستید برسانید آن را. **شَقِيّ الْأَنْفُسِ**: به رنج افکندن جان‌ها. **خَيْلٌ**: گله اسبان. **بِفَالٍ** جمع **بَغْلٍ**: استرها. **حَمِيرٌ** جمع **حِمَارٌ**: خران. **لِتَرْكَبُوا (رَكَبٌ)**: تا سوار شوید. **يَخْلُقُ**: می‌آفریند. **مَا لَا تَعْلَمُونَ**: آن چه را نمی‌دانید. **قَصْدُ السَّبِيلِ**: راه راست. **عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ**: بر عهده خداست «نشان دادن» راه راست. **جَائِرٌ (جَوْرٌ)**: ظالم. **وَمِنْهَا جَائِرٌ** و برخی از راه‌ها کج و منحرف است. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست. **لَهْدِي**: البته هدایت می‌کرد. **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **شَرَابٌ**: نوشیدن. **تُسِيمُونَ (سَوْمٌ)**: حیوانات را می‌چرانید. **يُنْسَبُ**: می‌رویانند. **زُرْعٌ**: کشت. **نَخِيلٌ** جمع **نَخْلٌ**: درختان خرما. **أَغْنَابٌ** جمع **عِنَبٌ**: انگورها. **وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ**: و از همه میوه‌ها. **يَتَفَكَّرُونَ**: اندیشه می‌کنند.

۱۲-۱۴: **سَخَّرَ**: مُسَخَّرٌ شده. **مُسَخَّرَاتٌ** **بِأَمْرِهِ**: رام شده به فرمان اویند. **نُجُومٌ** جمع **نَجْمٌ**: ستارگان. **يَعْقِلُونَ**: تعقل می‌کنند. **ذُرّاً**: آفرید. **مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ**: گوناگون است رنگهایش. **يَذَكَّرُونَ**: پند و عبرت می‌گیرند. **لَحْمٌ**: گوشت. **طَرِيٌّ**: تازه. **لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا**: تا از آن گوشت تازه بخورید. **وَسَخَّرَ جِوَارًا (حَرَجٌ)**: و بیرون آورید. **جَلِيَّةٌ (حَلَى)**: زینت، آرایش. **تَلْبَسُونَ**: می‌پوشید. **تَرَى (رَأَى)**: می‌بینی. **فُلُكٌ**: کشتی. **مَوَاجِرٌ (مَخْرٌ)** جمع **مَاجِرَةٌ**: شکافندگان آب «چون کشتی آب را می‌شکافد». **وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**: شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

۷ **وَتَحْمِيلُ أَنْفَالِكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ**
 آن‌ها بارهای سنگین شما را به شهری که جز با مشقت زیاد به آن نمی‌رسید، حمل می‌کنند، چراکه پروردگارتان رؤوف و رحیم است.

۸ **وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ**
 (و همچنین) اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و هم مایه زینت شما باشد و چیزها (وسایل نقلیه دیگر) می‌آفریند که شما نمی‌دانید.

۹ **وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ**
 و بر خداست که راه راست را به بندگان نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند (ولی اجبار سودی ندارد).

۱۰ **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ**
 او کسی است که از آسمان آبی فرستاد که شرب شما از آن است و گیاهان و درختان که حیوانات خود را به چرای می‌برید، نیز از آن است.

۱۱ **يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**
 خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور می‌رویانند و از همه میوه‌ها، مسلماً در این نشانه روشنی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

۱۲ **وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**
 او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و نیز ستارگان به فرمان او مسخر شمایند، در این نشانه‌هایی است (از عظمت خدا) برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند.

۱۳ **وَمَا ذَرَأْنَا فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ**
 (علاوه بر این) مخلوقاتی را که در زمین آفریده، نیز مسخّر (فرمان شما) ساخت، مخلوقاتی با رنگ‌های مختلف، در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

۱۴ **وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**
 او کسی است که دریا را مسخّر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و وسایل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمایید و کشتی‌ها را می‌بینید که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره‌گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید.

- ۷- حتی در عصر و زمان ماکه عصر ماشین و وسایل ماشینی است ، باز در بسیاری موارد تنها باید از همین چهارپایان استفاده کرد و راه دیگری ندارد .
- ۸- در پایان آیه افکار را به وسایل نقلیه و مرکب های گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می گیرد و بهتر و خوب تر از این حیوانات می تواند استفاده کند متوجه می سازد .
- ۹- اگر ما دروسعت مفهوم « **عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ** » و مجموعه نیروهای مادی و معنوی که در آفرینش انسان و تعلیم و تربیت او به کار رفته دقیق شویم ، به عظمت این نعمت بزرگ که از همه نعمت ها برتر است ، آگاه خواهیم شد .
- ۱۰- **منافع باران** بدون شک منافع آب باران تنها نوشیدن انسان و روئیدن درختان و گیاهان نیست ، بلکه شستشوی زمین ها ، تصفیه هوا ، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست تن انسان و راحتی تنفس او و مانند آن همه از فواید باران است ، ولی از آن جا که دو قسمت یسار شده ، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده .
- ۱۱- **اهمیت مواد غذایی زیتون و خرما و انگور** « روغن زیتون » برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد ، کالری حرارتی آن بسیار بالا است و از این جهت یک نیروبخش است . در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره زیتون چنین می خوانیم : « غذای خوبی است ، دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می سازد ، صورت را صفا و طراوت می بخشد ، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می برد و آتش خشم و غضب را فرومی نشاند . » در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوان ها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است و قوه بینایی را می افزاید . و نیز پتاسیم دارد که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می دانند و وجود آن برای ماهیچه ها و بافت های بدن بسیار پرارزش است . به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذایی تأکید فراوان دیده می شود ، از علی علیه السلام نقل شده که فرمود : « **كُلِّ التَّمْرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَدْوَاءِ** : خرما بخورید که شفای بیماری ها است . » و اما در مورد « انگور » می توان گفت ، یک داروخانه طبیعی است ؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص ، بسیار نزدیک به شیر مادر است ، یعنی یک غذای کامل محسوب می شود . انگور دو برابر گوشت ، در بدن حرارت ایجاد می کند و علاوه بر این ضد سم است ، برای تصفیه خون ، دفع رماتیسم ، نقرس و زیادی اوره خون ، اثر درمانی مسلمی دارد ، انگور معده و روده را لایروبی می کند ، نشاط آفرین و بر طرف کننده اندوه است ، اعصاب را تقویت کرده و ویتامین های مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می بخشد . به همین دلیل در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله : « **حَسْبُكُمْ طَعَامُكُمْ الْحَبْزُ وَ حَسْبُكُمْ الْعِنَبُ** : بهترین طعام شما نمان و بهترین میوه شما انگور است . »
- ۱۲- مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آن است که در خدمت منافع او باشند و به نفع او کار کنند و به او امکان بهره گیری دهند ، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره برداری او قرار می گیرند در تسخیر اویند .
- ۱۳- **نعمت های مادی و معنوی** اصولاً بحث های یک بعدی از روش قرآن دور است ، حتی آن جا که سخن از آفرینش درختان و میوه ها و تسخیر خورشید و ماه به میان می آورد باز آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار می دهد و می گوید : « این نعمت های مادی نیز نشانه ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار . »
- ۱۴- این آیه به سه قسمت از منابع دریاها اشاره کرده می فرماید : « تا از آن گوشت تازه بخورید : **لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا** . گوشتی که زحمت پرورش آن رانکشیده اید تنها دست قدرت خدا آن را در دل اقیانوس ها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است . مخصوصاً تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت ، اهمیت این نعمت را آشکارتر می سازد و هم اهمیت تغذیه از گوشت تازه را . دیگر از منابع آن مواد زینتی است که از دریاها استخراج می شود لذا اضافه می کند : « تا از آن زینتی برای پوشیدن استخراج کنید : **وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ جِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا** . » یکی از ابعاد معروف چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می دهد که سرچشمه پیدایش شعر و هنر اصیل و مانند آن ها است . بدون شک این بعد از روح انسانی نقش مؤثری در حیات بشر دارد ، لذا باید به طرز صحیح و سالمی - دور از هرگونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر - اشباع گردد . بالاخره سؤمین نعمت دریا را حرکت کشتی ها به عنوان یک وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندی های او ، ذکر می کند و می فرماید : « کشتی ها را می بینی که آب ها را بر صفحه اقیانوس ها می شکافند : **وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ** . » اصولاً چه کسی این خاصیت را در ماده ای که کشتی را از آن می سازند قرارداد تا روی آب بایستد ، آیا اگر همه چیز از آب سنگین تر بود و فشار مخصوص آب نیز نبود ، هرگز می توانستیم بر صفحه بی کران اقیانوس ها حرکت کنیم ؟

۱۵-۲۱: **الْفَىٰ (لَقِيْ):** افکنند.

رَوَاسِي (رَسُو) جمع **رَاسِيَة:** کوه‌های ثابت و محکم. **أَنْ تَمِيدَ:**

(مَسِيد): که بجنباند. **أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ:**

که مبادا شما را بغلطاند. **سَبِيل** جمع

سَبِيل: راهها. **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:**

شاید شما هدایت یابید. **عَلَامَات**

(عَلَم) جمع **عَلَامَات:** نشانه‌ها.

يَخْلُق: می‌آفریند. **أَفَمَنْ يَخْلُقُ**

كَمَنْ لَا يَخْلُقُ: آیا کسی که

می‌آفریند مانند کسی است که

نمی‌تواند بیافریند؟ **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:**

آیا پس پند نمی‌گیرید. **إِنْ تَعُدُّوا**

(عَدَّ): اگر شماره کنید. **لَا تَحْصُوا**

(حَصَى): نمی‌توانید حساب همه را

داشته باشید. **مَا تُسْرُونَ (سِر):** آن چه

نهان می‌کنید. **مَا تُغْلِبُونَ (غَلَبَ):**

آن چه علنی می‌کنید. **يَدْعُونَ**

(دَعَوْ): می‌خوانند. **دُونَ:** غیر، پائین.

يُخَلِّقُونَ: «فعل مجهول» آفریده

می‌شوند. **أَحْيَاء:** زندگان. **مَا**

يَشْعُرُونَ (شَعَرَ): درک نمی‌کنند.

أَيَّان: چه وقت. **يُنْعَتُونَ**

(بَعَثَ): برانگیخته می‌شوند.

۲۲-۲۶: **مُسْتَكْبِر:** خود بزرگ بین. **لَا**

جَرَمَ: ناگزیر. **يَعْلَم:** می‌داند. **مَا**

يُسْرُونَ (سِر): آن چه را پنهان

می‌دارند. **مَا يُغْلِبُونَ:** آن چه را

آشکار می‌کنند. **لَا يُحِبُّ:** دوست

نمی‌دارد. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **أَسَاطِير**

جمع **أَسْطُورَة:** افسانه‌ها.

لِيُخَمِّلُوا: تا به دوش گیرند. **أَوْزَار**

جمع **وَزْر:** بارهای گران. **لِيُخَمِّلُوا**

أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً: تا بار گناهان

خویش را به طور کامل بر دوش

گیرند. **يُضِلُّونَ:** گمراه می‌کنند. **أَلَا:**

آگاه باش. **سَاءَ:** بد است. **مَا يَزُرُونَ:**

آن چه را حمل می‌کنند. **مَكْرَه:**

نیرنگ زد. **أَتَى:** آمد. **بُنَيَان**

(بَنَى): پایه. **قَوَاعِد** جمع **قَاعِدَة:**

پایه‌ها. **حَرَ:** فروریخت. **فَحَرَ**

عَلَيْهِمُ السَّقْفَ: پس سقف بر

سرشان فرو ریخت. **مِنْ حَيْثُ:** از

جایی که. **لَا يَشْعُرُونَ (شَعَرَ):**

درک نمی‌کنند.

۱۵ **وَ أَلْفَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَزُوا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**

و در زمین کوه‌های ثابت و محکمی افکنند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد و نهرها ایجاد کرد و راه‌هایی تا هدایت شوید .

۱۶ **وَ عَلَّمْتِ وَ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ**

و (نیز) علاماتی قرار دارد و (شب هنگام) آن‌ها به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند .

۱۷ **أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**

آیا کسی که می‌آفریند ، همچون کسی است که نمی‌آفریند ؟ آیا متذکر نمی‌شوید ؟

۱۸ **وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**

و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آن را احصا کنید ، خداوند غفور و رحیم است .

۱۹ **وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تَعْلِنُونَ**

خداوند آن چه را پنهان می‌دارید و آن چه را آشکار می‌سازید ، می‌داند .

۲۰ **وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ**

معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند ، چیزی را خلق نمی‌کنند ، بلکه خودشان هم مخلوقند .

۲۱ **أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**

آن‌ها موجودات مرده‌ای هستند که هرگز استعداد حیات ندارند و نمی‌دانند در چه زمانی

عبادت‌کنندگانشان محشور می‌شوند .

۲۲ **إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ قَالِذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ**

معبود شما خداوند یگانه است ، اما آن‌ها که به آخرت ایمان ندارند ، دل‌هایشان حق را انکار

می‌کند و مستکبرند .

۲۳ **لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُغْلِبُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ**

قطعاً خداوند از آن چه پنهان می‌دارند و آن چه آشکار می‌سازند باخبر است ، او مستکبران را دوست نمی‌دارد .

۲۴ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**

و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود پروردگار شما چه نازل کرده است ؟ می‌گویند این‌ها (وحی

الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است .

۲۵ **لِيُخَمِّلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ**

أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

آن‌ها باید روز قیامت بار گناهان خود را به‌طور کامل بر دوش کشند و هم سهمی از گناهان

کسانی را که به‌خاطر جهل گمراهشان ساختند ، بدانند آن‌ها بار سنگین بدی بر دوش می‌کشند .

۲۶ **قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ**

فَوْقِهِمْ وَ أَتَيْهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند ، ولی خداوند به سراغ شالوده

(زندگی) آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف بر سرشان از بالا فروریخت و عذاب

(الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد .

۱۵- کوهها از ریشه به هم پیوسته اند و همچون زرهی کره زمین را دربر گرفته اند و این سبب می شود که از لرزش های شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی هر لحظه ممکن است رخ دهد تا حد زیادی جلوگیری شود.

۱۶- این علامت ها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و دره ها و بریدگی های آنها، فراز و نشیب های قطعات مختلف زمین، رنگ خاکها و کوهها و حتی چگونگی وزش بادها هر یک، علامتی برای پیدا کردن راهها است. ولی از آنجا که در پاره ای از اوقات در بیابانها، در شب های تاریک، یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می کند از این علامات خبری نیست، خداوند علامات آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست، از علامت آسمان استفاده کند و همراه نشوند.

۱۷- این یک روش مؤثر تربیتی است که قرآن در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده است، مسائل را به صورت استفهامی طرح و پاسخ آن را بر عهده وجدان های بیدار می گذارد و حس خودجوشی مردم را به کمک می طلبد تا پاسخ از درون جانانشان بجوشد. مشرکائی که در برابر انواع بتها به سجده می افتادند هرگز معتقد نبودند بت آفریننده و خالق است، بلکه آفرینش را مخصوص «الله» می دانستند، این جا است که قرآن می گوید آیا باید در برابر خالق این همه نعمت ها سجده کرد؟ یا موجوداتی که خود مخلوق ناچیزی بیش نیستند و هرگز خلقتی نداشته و ندارند.

۱۸- آری خدا مهربان تر و بزرگوarter از آن است که شما را به خاطر عدم توانایی بر شکر نعمت هایش مؤاخذه یا مجازات کند، همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت او است و از ادای حق شکرش عاجزید و عذر تقصیر به پیشگاهش برید، نهایت شکر او را انجام داده اید.

۲۰ و ۱۹- تاکنون بحث در این بود که بتها خالق نیستند و لذا لایق عبادت نمی باشند. اکنون می گوید: آن ها خود مخلوقند، نیازمند و محتاجند، با این حال چگونه می توانند تکیه گاه انسانها گردند و گرهی از کارشان بکشایند؟ این چه داوری ابلهانه ای است؟

۲۱ و ۲۲- معبودهای مرده و فاقد شعور آنهایی که تصور می کنند قدرت های بزرگ جهان (فاقد شعور دینی هستند) می توانند تکیه گاه روزهای تاریکشان باشند، هر چند این قدرت ها جهنمی هستند و بیگانه از خدا، آن ها نیز عملاً بت پرست و مشرکند و باید به آن ها گفت آیا این معبودهای شما چیزی آفریده اند؟ آیا سرچشمه نعمتی هستند؟ آیا از اسرار درون و برون شما آگاهند؟ و آیا می دانند شما چه زمانی مبعوث می شوید تا جزا و کیفرتان بدهند؟ پس چرا آن ها را همچون بت می پرستید؟

۲۳- این آیه در واقع تهدیدی است در برابر کفار و دشمنان حق که خدا از حال آن ها هرگز غافل نیست، نه تنها برون بلکه درونشان را هم می داند و به موقع به حسابشان خواهد رسید.

۲۴- جریان تاریخی تهمت افسانه پرستی به ادیان الهی و ضرورت مبارزه با خرافه پرستی «أسناطیر» جمع «أسطوره» به حکایات و داستان های خرافی و دروغین گفته می شود و این کلمه ۹ بار در قرآن از زبان کفار بی ایمان در برابر انبیاء نقل شده است که غالباً برای توجیه مخالفت خود با دعوت رهبران الهی به این بهانه متوسل می شدند و عجب این که همیشه کلمه «أسناطیر» را با «أولین» توصیف می کردند، تا ثابت کنند اینها تازگی ندارد و حتی گاه می گفتند: «اینها مهم نیست ما هم اگر بخواهیم می توانیم مانند آن را بیاوریم» (۳۱ / انفال). جالب این که مستکبران امروز نیز غالباً موزیانه برای فرار از حق و همچنین برای همراه ساختن دیگران متوسل می شوند، حتی در کتب جامعه شناسی شکل به اصطلاح علمی به آن داده اند و مذهب را زائیده جهل بشر و تفسیرهای مذهبی را اسطوره ها می نامند. لذا بر همه طرفداران مذهب راستین لازم است شدیداً با این گونه خرافات به مبارزه برخیزند و دشمنان را خلع سلاح کنند، این حقیقت را همه جا بنویسند و بگویند که این گونه خرافات هیچ گونه ارتباطی به مذاهب راستین ندارد و دشمن نباید آن را دستاویز قرار دهد، وگرنه تعلیمات پیامبران زمینه اصول عقاید مذهبی و هم در زمینه مسائل عملی آنچنان با عقل و منطق هماهنگ است که جایی برای این گونه تهمتها وجود ندارد.

۲۵- سنت حسنه و سینه برای انجام یک عمل قطعاً مقدمات زیادی لازم است و در این میان نقش رهبران و ارشادکنندگان و یا وسوسه گران، نقش مهمی است، همچنین نقش سنت های خوب یا زشت و ننگین که زمینه فکری و اجتماعی را برای این گونه اعمال فراهم می کند نمی توان از نظر دور داشت، بلکه گاه می شود که نقش رهبران و یا سنت گذاران بر همه عوامل دیگر پیشی می گیرد. از این رو هیچ دلیلی ندارد که آن ها شریک جرم و یا شریک در نیکی ها نباشند. به گفته پیامبر اسلام ﷺ: «آنکس که دعوت به نیکی می کند همانند فاعل آن است». در حدیثی که در ذیل آیات فوق، از پیامبر ﷺ نقل شده می خوانیم: «هرکسی دعوت به هدایت کند و از او پیروی کنند، پاداشی همچون پاداش پیروانش خواهد داشت، بی آنکه از پاداش آن ها چیزی کاسته شود و هرکس دعوت به ضلالت کند و از او پیروی کنند همانند کیفر پیروانش را خواهد داشت، بی آنکه از کیفر آن ها کاسته شود».

۲۶- فریب قدرت پوشالی مستکبرین را نخورید تاریخ امروز و گذشته چقدر زنده و روشن صحنه های این مجازات الهی را نشان می دهد، زورمندان و جبارانی بوده اند که دستگاه خویش را آنچنان مستحکم می پنداشتند که نه برای خود بلکه برای آینده فرزندانشان در آن دستگاه نقشه می کشیدند و طرح می ریختند و ظاهراً تمام مقدمات برای حفظ قدرت و ثبات نظامشان را فراهم ساخته بودند، ولی ناگهان از همان جا که آن ها هیچ فکرش را نمی کردند عذاب الهی به سراغشان آمد و سقف بارگاهشان را بر سرشان فرو ریخت، آنچنان نابود یا پراکنده شدند که گویی هرگز بر صفحه زمین نبودند.

۲۷-۳۰: **يُخْزَى (خَزَى):** خسوار می‌کند. **تُشَاوُونَ (شَق):** بایکدیگر جدال و دشمنی می‌کنید. **كُنْتُمْ تُشَاوُونَ فِيهِمْ:** درباره ایشان با هم جدال و ستیزه می‌کردید. **أوتُوا الْعِلْمَ (أَتَى):** به آنان علم داده شد. **خَزَى:** رسوایی. **سوء:** بدبختی. **تَتَوَفَى (وَفَى):** قبض روح می‌کند. **ظَالِمِي = ظَالِمِينَ:** ستمگران. **أَقْسُوا (لَقِيَ):** افکندند. **سَلِمَ:** تسلیم شدن. **أَلْقُوا السَّلَمَ:** تسلیم می‌شوند. **مَا كُنَّا نَعْمَلُ:** ما عمل نمی‌کردیم. **أَدْخَلُوا:** وارد شوید. **يَدْخُلُونَ:** وارد می‌شوند. **لَيْسَ:** خیلی بد است. **مَسْئِي (تَوَى):** جایگاه. **أَقْسُوا (وَفَى):** تقوا پیشه کردند. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **قَالُوا خَيْرًا:** گفتند خیر و نیکی. **أَحْسَنُوا:** نیکی کردند. **نِعْمَ:** چه خوب است. **وَلِنِعْمِ دَارَ الْمُتَّقِينَ:** و البته چه نیکوست سرای پارسایان.

۳۱-۳۴: **جَنَاتِ عَدْنٍ:** بهشت‌های جاویدان. **تَجْرِي:** جاری می‌شود. **يَسَاءُونَ:** می‌خواهند. **يَجْزِي:** جزا می‌دهد. **طَيِّب:** پاکیزه «از معاصی». **تَتَوَفَّيْهِمْ طَيِّبِينَ:** جانشان را می‌ستانند در حالی که «از هر آلودگی» پاک‌کند. **بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:** به سبب آن چه عمل می‌کردید. **يَقُولُونَ:** می‌گویند. **هَلْ يَنْظُرُونَ:** آیا انتظار می‌کشند. **أَنْ تَأْتِي (أَتَى):** که بیاید. **كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:** این‌گونه عمل کردند کسانی که پیش از آن‌ها بودند. **مَا ظَلَمَ:** ستم نکرد. **كَانُوا يَظْلِمُونَ:** ستم می‌کردند. **أَصَابَ (صَوَّبَ):** گرفتار کرد، رسید. **مَا عَمِلُوا:** آن چه عمل کردند. **حَاقَ (حَقَق):** دامگیر شد. **مَا كَانُوا يَسْتَهْزِءُونَ:** آن چه استهزا می‌کردند. **يَسْتَهْزِءُونَ (هَزَوُ):** استهزا می‌کنند.

۲۷: **ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاوُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ**
 سپس روز قیامت خدا آن‌ها را رسوا می‌سازد و می‌گوید شریکانی که شما برای من ساختید و به‌خاطر آن‌ها با دیگران دشمنی می‌کردید کجا هستند؟ (در این هنگام) عالمان می‌گویند: رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است.

۲۸: **الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 همان‌ها که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند، در این هنگام آن‌ها تسلیم می‌شوند (و می‌گویند) ما کاربندی انجام نمی‌دادیم، آری خداوند به آن چه انجام می‌دادید، عالم است.

۲۹: **فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا فَبَلِيسٌ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ**
 اکنون از درهای جهنم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود، چه جای بدی است جایگاه مستکبران.

۳۰: **وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارَ الْمُتَّقِينَ**
 و هنگامی که به پرهیزکاران گفته می‌شود پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر (و سعادت) برای کسانی که نیکی کردند در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران.

۳۱: **جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ**
 باغ‌هایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند، نهرها از زیر آن جریان دارد و هر چه را بخواهند در آن جا هست. خداوند پرهیزکاران را چنین پاداش می‌دهد.

۳۲: **الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 همان‌ها که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما باد، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

۳۳: **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**
 آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند یا فرمان پروردگارت (دایر به مجازاتشان) فرا رسد (آنگاه توبه کنند، که توبه آن‌ها در آن زمان بی‌اثر است؟ آری) آن‌ها که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند، خداوند به آن‌ها ستم نکرد، ولی آنان به خویشتن ستم نمودند.

۳۴: **فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ**
 و سرانجام سیئات اعمالشان به آن‌ها رسید و آن چه را استهزاء می‌کردند (از وعده‌های عذاب) بر آن‌ها وارد شد.

۲۷- سخن گویان قیامت ، عالمان و دانشمندان هستند چرا که در آن محضر بزرگ باید سخنی گفت که خلافی در آن نباشد و این از کسی جز عالمان با ایمان ساخته نیست . و اگر می بینیم در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر به امامان معصوم شده است ، به خاطر آن است که آن ها مصداق اتم و اکمل عالمان با ایمان هستند . ذکر این نکته نیز لازم است که منظور از این سؤال و جواب که میان مشرکان و عالمان رد و بدل می شود کشف مطلب پنهان و مکتومی نمی باشد ، بلکه این خود یک نوع مجازات و کیفر روانی است ، به خصوص این که مؤمنان آگاه در این جهان همواره مورد ملامت و سرزنش این مشرکان مغرور بودند و در آن جا باید این مغروران کیفر خود را از همین راه ببینند و مورد ملامت و شماتت واقع شوند درجایی که هیچ راه انکار و نجات برای آن ها نیست .

۲۸ و ۲۹- تسلیم حق شدن پس از ایمان اضطراری بیهوده است کمتر کسی پیدا می شود که حقیقت را در مرحله شهود ببیند و بازهم آن را انکار کند ، به همین دلیل گنهکاران و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند و پرده های غفلت و غرور کنار می رود و چشم برزخی پیدا می کنند اظهار ایمان می کنند ، ولی این ایمان پذیرفته نخواهد شد ، چرا که وقت آن گذشته است و این گونه ابراز ایمان جنبه اضطراری دارد و ایمان اضطراری بی اثر است .

۳۰- اسلام همه خوبی ها را یکجا دارد در تفسیر قرطبی می خوانیم در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بود ، در موسم حج که از اطراف جزیره عربستان مردم گروه گروه وارد مکه می شدند ، چون جسته و گریخته مطالبی درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به گوششان رسیده بود ، با افراد مختلف که روبرو می شدند از آن ها پیرامون این موضوع سؤال می کردند ، هرگاه از مشرکان این سؤال را می کردند آن ها می گفتند : چیزی نیست ، همان افسانه های خرافی و اسطوره های پیشینیان و هرگاه با مؤمنان روبرو می شدند و این سؤال را مطرح می کردند می گفتند پروردگار ما جز خیر و نیکی نازل نکرده است . « خیر » آن هم خیر مطلق ، که مفهوم گسترده اش همه نیکی ها ، سعادت ها و پیروزی های مادی و معنوی را دربر می گیرد ، خیر در رابطه با دنیا ، خیر در رابطه با آخرت ، خیر برای فرد و خیر برای جامعه ، خیر در زمینه تعلیم و تربیت و در زمینه سیاست و اقتصاد و امنیت و آزادی خلاصه خیر از هر نظر .

۳۱- بعضی از مفسران از مقدم بودن « لَهُمْ فِيهَا » بر « مَا يَشَاءُونَ » انحصار استفاده کرده اند یعنی تنها در آن جا است که انسان هر چه را بخواهد می یابد وگرنه چنین امری در دنیا غیر ممکن است .

۳۲- سرنوشته پاکان و نیکان آیه مورد بحث که توضیحی از چگونگی زندگی و مرگ پرهیزکاران است هماهنگ و هم قرینه با آیات گذشته است که از مشرکان مستکبر سخن می گفت ، در آن جا خواندیم که فرشتگان مرگ آن ها را قبض روح می کنند در حالی که ستمگرند و مرگ آن ها آغاز دوران جدیدی از بدبختی آن ها است و سپس به آن ها فرمان داده می شود که به درهای جهنم ورود کنید . اما در این جا می خوانیم که « پرهیزکاران کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح ، روح آنان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند : الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ » . پاکیزه از آلودگی شرک پاکیزه از ظلم و استکبار و هرگونه گناه . در این جا فرشتگان « به آن ها می گویند سلام بر شما باد : يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ » . سلامی که نشانه امنیت و سلامت و آرامش کامل است . سپس می گویند : « وارد شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید : أَنْخَلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » .

۳۳- مجموع این دو جمله تهدیدی است برای این مستکبران که اگر اندر زهای الهی و پیامبران او شما را بیدار نکند تازیانه های عذاب و مرگ بیدارتان خواهد ساخت ، اما در آن زمان دیگر بیدار شدن سودی ندارد . « وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » . چرا که آن ها در حقیقت تنها نتیجه اعمال خود را بازمی یابند . این جمله بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که هر ظلم و ستم و شرّی از انسان سر می زند سرانجام دامن خودش را می گیرد ، بلکه قبل از همه به آن ها می رسد ، زیرا عمل بد ، آثار شوم خود را در روح و جان فاعلش می پاشد ، قلبشان تاریک و روحشان آلوده و آرامششان نابود خواهد شد .

۳۴- تعبیر آیه فوق که می گوید « سینات اعمالشان به آن ها رسید » باز این واقعیت را تأکید می کند که این اعمال انسان است که دامان او را در این جهان و آن جهان می گیرد و در چهره های مختلف تجسم می یابد و او را رنج و آزار و شکنجه می دهد نه چیز دیگر .

۳۵-۳۶: **أَشْرِكُوا**: شرک آوردند. **لَوْ شَاءَ**: اگر می خواست. **مَا عَبَدْنَا**: پرستش نمی کردیم. **وَ لَا حَرَمْنَا**: و نه حرام کردیم. **كَذَلِكَ فَفَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**: این گونه عمل کردند کسانی که پیش از ایشان بودند. **رُسُلَ جَمَع**: فرستادگان. **فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ**: پس آیا بر عهده رسولان جز ابلاغ چیزی هست. **بَعَثْنَا**: مبعوث کردیم. **فِي كُلِّ أُمَّةٍ**: در هر امتی. **أَعْبَدُوا**: پرستش کنید. **اجْتَنِبُوا (حَسَب)**: اجتناب کنید. **طَاعُوا (طَعَوْ، طَعَى)**: سرکش، هر چه موجب طغیان باشد. **فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ**: پس برخی از ایشان کسی است که خدا هدایت کرد. **حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ**: گمراهی بر او محقق گردید. **حَقَّتْ**: ثابت و واجب شد. **سَبَّوْا (سَبَر)**: سیر و سفر کنید. **أَنْظَرُوا**: بنگرید. **كَيْفَ كَانَ**: چگونه شد.

۳۷-۴۲: **إِنْ تَحْرَمْنَ**: اگر تلاش کنی. **عَلَى هُدْيِهِمْ**: بر هدایت ایشان. **لَا يَهْدِي**: هدایت نمی کند. **يُضِلُّ**: گمراه می کند. **مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**: برای آن ها هیچ یابوری نیست. **أَفَسَمُوا**: قسم خوردند. **أَيْمَان**: جمع **يَمِين**: سوگندها. **أَفَسَمُوا**: **جَهْدًا أَيْمَانِهِمْ**: با قسم های مؤکد سوگند خوردند. **يَمُوتُ**: می میرد. **لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ**: خدا کسی را که بمیرد زنده نمی کند. **لِيُنَبِّئَ (نَبِي)**: تا روشن سازد. **يَخْتَلِفُونَ**: اختلاف می کنند. **لِيَعْلَمَ**: تا بدانند. **أَرَدْنَا**: اراده کردیم. **أَنْ نَقُولَ**: که بگوییم. **فَيَكُونُ**: پس می شود. **هَاجَرُوا (هَجْر)**: مهاجرت کردند. **ظَلِمُوا**: مظلوم شدند. **نَبَوَاءَ (بُوء)**: اسکان می دهیم. **لَنْ نَبُوءَنَّ**: البته حتماً اسکان می دهیم. **لَأَجْرُ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ**: البته پاداش آخرت بزرگ تر است. **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**: اگر می دانستند. **صَبَرُوا**: شکیبایی کردند. **يَتَوَكَّلُونَ**: توکل می کنند.

۳۵ **وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**

مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدران ما غیر از او عبادت نمی کردند و چیزی را بدون اجازه او تحریم نمی نمودیم (آری) آن ها که قبل از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند، ولی آیا پیامبران وظیفه ای جز ابلاغ آشکار دارند؟

۳۶ **وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَاةُ فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ**

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟

۳۷ **إِنْ تَحْرَضْ عَلَى هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**

هر قدر بر هدایت آن ها حریص باشی (سودی ندارد) چرا که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی کند و یاورانی نخواهند داشت.

۳۸ **وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

آن ها مؤکداً سوگند یاد کردند که خدا آن ها را که می میرند هرگز مبعوث نمی کند، آری این وعده قطعی خدا است (که همه مردگان را به زندگی بازمی گرداند) ولی اکثر مردم نمی دانند.

۳۹ **لِيُنَبِّئَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ**

هدف این است که آن چه را در آن اختلاف داشتند برای آن ها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می گفتند.

۴۰ **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**

(معاد برای ما مشکل نیست چرا که) هنگامی که چیزی را اراده می کنیم فقط به آن می گوییم موجود باش، بلافاصله موجود می شود.

۴۱ **وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُنَبِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

آن ها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آن ها می دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگ تر است.

۴۲ **الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

آن ها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها توکلشان بر پروردگارشان است.

۳۵- بلاغ مبین چیست؟ رهبران الهی نمی‌توانند مخفیانه به دعوت خود ادامه دهند مگر این‌که برای مدتی محدود و موقت باشد، برنامه مخفی‌کاری آن‌هم در عصر دعوت رسالت چیزی نیست که قابل قبول و نتیجه بخش باشد، صراحت توأم با رشادت و قاطعیت، همگام با تدبیر، شرط این دعوت است. و این چنین است راه و رسم همه رهبران راستین (اعم از پیامبران و غیر آن‌ها) که در اصل دعوت هرگز به اصطلاح دندان روی حرف نمی‌گذارند و از سخنان دو پهلو استفاده نمی‌کنند، در بیان حقیقت چیزی فروگذار نمی‌نمایند و تمام عواقب این صراحت و قاطعیت را نیز به جان پذیرا هستند.

۳۶- سرنوشت هرکس به دست خود اوست و اجباری در کار نیست بسیاری از آیات قرآن از جمله آیه مورد بحث می‌گوید هدایت و گمراهی الهی به دنبال شایستگی‌ها یا ناشایستگی‌هایی است که در انسان‌ها بر اثر اعمالشان پیدا می‌شود. خداوند ظالمان، مسرفان، دروغگویان و مانند آن‌ها را، طبق صریح آیات قرآن، هدایت نمی‌کند، ولی به عکس آن‌هایی که در راه خدا جهاد و تلاش و کوشش می‌کنند و آن‌هایی که دعوت پیامبران را می‌پذیرند، همه را مشمول الطاف خود قرار داده و در مسیر پرفراز و نشیب تکامل و سیر الی‌الله هدایتشان می‌کند، ولی گروه اول را به حال خود وامی‌گذارد، تا نتیجه اعمالشان دامان آن‌ها را بگیرد و در بیراهه‌ها سرگردان شوند. و از آن‌جا که خاصیت اعمال اعم از نیک و بد از ناحیه خدا است، نتایج آن‌ها را می‌توان به خدا نسبت داد.

۳۷- جمله فوق مخصوص آن گروه است که خیره سری و لجاجت را به حد اعلا رسانده و آن‌چنان در استکبار و غرور و غفلت و گناه غرق هستند که دیگر درهای هدایت به روی آن‌ها گشوده نخواهد شد، این‌ها هستند که هرچند پیامبر ﷺ برای هدایت آن‌ها بکوشد نتیجه‌ای ندارد، زیرا به خاطر اعمالشان آن‌چنان گمراه شده‌اند که دیگر قابل هدایت نیستند. تعبیر به «**نَاصِرِينَ**» به صورت جمع شاید اشاره به آن است که گروه مؤمنان برعکس این گروه نه یک یار بلکه یاران و یاوران متعدد دارند، خدا یار آن‌ها است، پیامبران و بندگان صالح خدا یار آن‌ها هستند و فرشتگان رحمت نیز یاورشان محسوب می‌شوند.

۳۸- تعبیر به «بلی» (آری) و «حَقًّا» و سپس ذکر وعده، آن هم وعده‌ای که بر خدا است همگی نشانه تأکید و قطعیت مسأله معاد است. اصولاً در مقابل کسی که حقیقتی را با قاطعیت انکار می‌کند باید با قاطعیت سخن گفت، تا آثار سوء روانی آن نفی قاطع با اثبات قاطع برچیده شود و مخصوصاً باید روشن کرد که این نفی، از بی‌اطلاعی و نادانی است تا اثر خود را به کلی از دست دهد.

۳۹- لذا ما معتقدیم که این اختلاف‌ها و جنگ‌ها و ستیزه‌ها روزی همگی پایان می‌گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت واحدی، حکومت مهدی (عج) جمع می‌شوند، چرا که آن‌چه برخلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی برچیده شود. ولی اختلاف عقیده‌ها هرگز به طور کامل در این دنیا، از بین نخواهد رفت چرا که عالم غطاء و پوشش است، ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که این پوشش‌ها و پرده‌ها از میان خواهد رفت و **يَوْمَ الْبُرُوزِ وَ يَوْمَ الظُّهُورِ** است.

۴۰- اگر بخواهیم مثال کوچک و ناقصی برای این مسأله در زندگی خود بزنیم می‌توانیم آن‌را تشبیه به ایجاد تصورات در مغز به مجرد اراده کنیم، آیا هنگامی که ما تصمیم می‌گیریم تصویری از یک کوه عظیم یا یک اقیانوس پهناور، یا یک باغ وسیع با اشجار فراوان و مانند این‌ها در مغز خود داشته باشیم هیچ‌گونه مشکلی برای ما وجود دارد؟ و اصلاً نیاز به جمله و کلمه‌ای داریم؟ بلکه به محض اراده تصویر این موجودات ذهنی در افق ذهن ما نمایان می‌گردد.

۴۱ و ۴۲- پاداش مهاجران اگر فداکاری آن مهاجران در آن روزها نبود، محیط خفقان‌بار مکه و عناصر شیطانی که بر آن حکومت می‌کردند هرگز اجازه نمی‌دادند صدای اسلام به گوش کسی برسد و این صدا را برای همیشه در گلوئی مؤمنان خفه می‌کردند، اما آن‌ها با این جهش حساب شده، نه تنها مکه را زیر سیطره خود درآوردند، بلکه صدای اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این سنتی است برای همه مسلمانان، در چنین شرایطی و در همه تاریخ. انتخاب دو صفت «صبر» و «توکل» برای مهاجران، دلیلش روشن است، زیرا در چنین حوادث سخت و طاقت‌فرسا که در زندگی انسان پیش می‌آید در درجه اول شکیبایی و صبر و استقامت لازم است، استقامتی به عظمت حادثه و یا برتر و بیشتر، سپس توکل و اعتماد بر خدا و اصولاً اگر انسان در این‌گونه حوادث تکیه‌گاه محکم و مطمئن معنوی نداشته باشد، صبر و استقامت برای او ممکن نیست. و به هر حال هجرت در بیرون، بدون هجرتی در درون، ممکن نیست.

۴۳ - ۴۷: **مَا أَرْسَلْنَا**: نفرستادیم.

رِجَالٌ جمع **رَجُلٍ**: مردان. **نُوحِي** (وَحِي): وحی می‌کنیم. **فَسَأَلُوا** (سَأَلَ): پس بپرسید. **أَهْلَ**

السَّكْرَةِ: اهل اطلاع. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن)**

جمع **بَيِّنَةٍ**: حجت‌های روشن.

زُبُرٍ جمع **زُبُورٍ**: کتاب‌ها. **أَنْزَلْنَا**:

نازل کردیم. **نَزَلٌ**: نازل گردید.

لُغَبَيْنَ: تا بیان کنی. **أَمِنَ**: ایمن

شد. **مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ**: نیرنگ‌های

زشت را پی‌ریزی کردند. **أَنْ**

يُخَسِّفُ: که فرو ببرد. **أَوْ يَأْتِي**: یا

بیاید. **مِنْ حَسِينٍ**: از جانی که.

لَا يَشْكُرُونَ: درک نمی‌کنند. **أَوْ**

يَأْخُذُهُمْ فِي تَقَالِبِهِمْ: یا آن‌ها

را در حال سرگرمی آمد و شد

گرفتارشان کند. **مُعْجِزِينَ**

(عَجَزَ): عاجز کنندگان. **تَخَوُّفَ**:

بیم و هراس.

۴۸ - ۵۴: **الْأَسْمُ بِرَوْا (رَأَى)**: آیا

ندیدید. **خَلَقَ**: آفرید. **يَتَفَيَّسُوا**

(فَيَّ): جابه‌جا می‌شود. **ظِلَالٍ** جمع

ظِلٍّ: سایه‌ها. **يَمِينٍ**: طرف راست.

شَمَائِلٍ جمع **شَمَالٍ**: طرف‌های چپ.

يَتَفَيَّسُوا ظِلَالَهُ عَنِ الشِّمَالِ

وَالشَّمَائِلِ: که سایه‌های آن از

راست و چپ بازمی‌گردد، که

سایه‌های آن از راست و چپ بلند و

کوتاه می‌شود. **سُجَّدٍ** جمع **سَاجِدٍ**:

سجده‌آوران. **يَسْجُدُ**: سجده

می‌کند. **دَاخِرُونَ (دَخَرَ)**: رام و

فروتنان. **دَابَّسَةٌ**: جنبیده.

لَا يَسْتَكْبِرُونَ: سرکشی نمی‌کند.

يَخَافُونَ (خَوْفٍ): می‌ترسند.

يُؤْمَرُونَ (أَمْرٍ): مأمور می‌شوند. **لَا**

تَتَّخِذُوا (أَخَذَ): نگیرید. **إِزْهَبُونَ**

(رَهَبٌ): بترسید از من. **وَاصِبٍ**

(وَصَبٌ): همیشه. **تَتَّقُونَ (وَقَى)**:

می‌ترسید. **مَسَّنَ**: رسید. **تَجَاوَزُونَ**

(جَارَ): فریادخواهی می‌کنید.

كَشَفَ: برطرف کرد. **فَرِيقٌ**: گروه

جدا شده. **بِشْرِكُونَ**: شرک

می‌آورند.

۴۳ **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ**

لَا تَعْلَمُونَ

ما پیش از تو جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم نفرستادیم، اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع سؤال کنید.

۴۴ **بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**

(از آن‌ها که آگاهند) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل

کردیم تا آن‌چه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.

۴۵ **أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ**

حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

آیا توطئه‌گران از این عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خدا آن‌ها را در زمین فرو برد و یا

مجازات (حق) از آن‌جا که انتظارش را ندارند، به سراغشان بیاید.

۴۶ **أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَالِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ**

یا به هنگامی که (برای کسب مال و ثروت فزون‌تر) در رفت و آمدند دامانشان را بگیرد در

حالی که قادر به فرار نیستند.

۴۷ **أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ**

یا به‌طور تدریجی با هشدارهای خوف‌انگیز آن‌ها را گرفتار سازد چراکه پروردگار رؤوف و رحیم است.

۴۸ **أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّسُوا ظِلَّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ**

سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

آیا آن‌ها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با

خضوع برای خدا سجده می‌کنند.

۴۹ **وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ**

لَا يَسْتَكْبِرُونَ

(نه تنها سایه‌ها بلکه) تمام آن‌چه در آسمان‌ها و در زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین

فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند و هیچ‌گونه تکبری ندارند.

۵۰ **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**

آن‌ها از (مخالفت) پروردگارشان که حاکم بر آن‌هاست می‌ترسند و آن‌چه را مأموریت دارند

انجام می‌دهند.

۵۱ **وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارِهَبُونَ**

و خداوند فرمان داده دو معبود انتخاب نکنید، معبود (شما) تنها یکی است، تنها از

(کیفر) من بترسید.

۵۲ **وَلَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ**

آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن او است و همواره دین (و قوانین دینی) از اومی باشد و آیا

از غیر او می‌ترسید؟

۵۳ **وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ**

آن‌چه از نعمت‌ها دارید همه‌از ناحیه خداست، سپس هنگامی که ناراحتی‌ها به شما می‌رسد اورا می‌خوانید.

۵۴ **ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ**

و هنگامی که ناراحتی و رنج‌را از شما برطرف ساخت گروهی از شما برای پروردگارشان شریک قائل شدند.

۴۳- در هر موضوعی باید به متخصص همان موضوع مراجعه کرد آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تأکید می‌کند که آنچه را نمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و پیش خود در مسایلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب «مسأله تخصص» نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تأکید است.

۴۴- همان‌گونه که بر رسولان پیشین، کتب آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن پردازای و اندیشه انسان‌ها را بیدار سازی، تا با احساس تعهد و مسؤولیت (نه از طریق اجبار و قوه قهریه ناشناخته الهی) در راه حق گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند.

۴۵ و ۴۶ و ۴۷- انواع مجازات‌ها در برابر انواع گناهان امروز همسایه آن‌ها گرفتار سانحه‌ای می‌شود، فردا یکی از بستگان‌شان گرفتار حادثه‌ای و روز دیگر بعضی از اموال‌شان نابود می‌گردد و خلاصه هشدارها یکی بعد از دیگری به سراغ آن‌ها می‌آید اگر بیدار شدند چه بهتر، وگرنه مجازات‌هایی آن‌ها را فروخواهد گرفت.

۴۸- نقش سایه‌ها در زندگی ما سایه‌ها با این‌که چیزی جز عدم نور نیستند فواید فراوانی دارند: ۱- همان‌گونه که نور آفتاب و اشعه حیات بخش آن مایه زندگی و رشد و نمو موجودات است، سایه‌ها نیز برای تعدیل تابش اشعه نور، نقش حیاتی دارند، تابش یکنواخت آفتاب آن هم در یک مدت طولانی، همه چیز را پژمرده می‌کند و می‌سوزاند. ۲- برای آن‌ها که بیابان‌گردند و یا گرفتار بیابان می‌شوند، نقش مؤثر سایه‌ها در نجات انسان‌ها فوق‌العاده محسوس است، آن هم سایه‌ای که متحرک است و در یک جا متمرکز نمی‌شود و به هر سو حرکت می‌کند، هماهنگ با خواسته‌ها و نیاز انسان. ۳- موضوع مهم دیگر این‌که برخلاف تصور عمومی تنها نور سبب رؤیت اشیاء نیست، بلکه همواره باید نور با سایه‌ها و نیم سایه‌ها توأم گردد، تا مشاهده اشیاء تحقق پذیرد، به تعبیر دیگر اگر در اطراف موجودی نور یکسان بتابد به طوری که هیچ‌گونه سایه و نیم سایه‌ای نداشته باشد هرگز چنین اشیایی که غرق در نور هستند مشاهده نخواهند شد. به این ترتیب، سایه‌ها نقش مؤثری در مشاهده و تشخیص و شناخت اشیاء از یکدیگر دارند.

۴۹- مفهوم سجده همه موجودات این‌که آیه فوق می‌گوید تمام جنبندگانی که در آسمان و زمین هستند برای خدا سجده می‌کنند از آن استفاده می‌کنیم که موجودات زنده مخصوص به کره زمین نیست، بلکه در کرات آسمانی نیز موجودات زنده و جنبنده‌ای وجود دارد. حقیقت سجده نهایت خضوع و تواضع و پرستش است و آن سجده معمولی ما که بر هفت عضو انجام می‌دهیم مصداقی از این مفهوم عام است و منحصر به آن نیست.

۵۰- دو نشانه نفی استکبار از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که نشانه نفی استکبار دو چیز است: ترس در برابر مسؤولیت‌ها و انجام فرمان‌های خدا بدون چون و چرا که یکی اشاره به وضع روانی افراد غیر مستکبر دارد و دیگری اشاره به طرز عمل آن‌ها و برخوردشان با قوانین و دستورها و دومی انعکاسی است از اولی و تحقق عینی آن است.

۵۱- مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل همین آیه جمله لطیفی از بعضی از حکماء نقل می‌کند و آن این‌که «پروردگار به تو دستور داده است که دو معبود را پرست، اما تو آن همه معبود برای خود ساختی، نفس سرکش توبتی است و هوی و هوس بت دیگر و دنیا و هدف‌های مادی بت‌های دیگر، تو حتی در برابر انسان‌ها سجده می‌کنی تو چگونه یگانه پرستی؟»

۵۲- هنگامی که ثابت شد عالم هستی از آن او است و قوانین تکوینی را او ایجاد کرده مسلم است که قوانین تشریحی هم باید به وسیله او تعیین گردد و طبعاً اطاعت نیز مخصوص او است.

۵۳- در آن زمان که مشکلات فوق‌العاده زیادی می‌شود و کاردبه استخوان می‌رسد و بی‌اختیار فریاد درد و رنج می‌کشید، آیا در آن زمان جز «الله» را می‌خوانید؟ اگر پرستش بت‌ها به خاطر دفع ضرر و حل مشکلات است، آن هم که از ناحیه خدا است و شما نیز عملاً ثابت کرده‌اید که در سخت‌ترین حالات زندگی همه چیز را رها می‌کنید و تنها به درگاه او می‌روید، پس چرا بت‌ها را پرستش می‌کنید؟!!

۵۴- در حقیقت قرآن به این نکته باریک اشاره می‌کند که فطرت توحید در وجود همه شما هست، ولی در حال عادی، پرده‌های غفلت و غرور و جهل و تعصب و خرافات آن را می‌پوشاند، اما به هنگامی که تندباد حوادث و طوفان‌های بلا می‌وزد این پرده‌ها کنار می‌روند و نور فطرت آشکار می‌گردد و می‌درخشد.

۵۵-۶۰: **لِيَكْفُرُوا**: تا کافر شوند.

ءَاتَيْنَا (آتَى): دادیم. **تَمَتَّعُوا**

(مَتَّعَ): بهره ببرید. **سَوْفَ**

تَعْلَمُونَ: به زودی خواهید

دانست. **يَجْعَلُونَ:** فرار می دهند.

رَزَقْنَا: روزی کردیم. **تَاللَّهِ:** به خدا

قسم. **تُسْتَأْتِنُ:** البته حتماً

بازخواست می شوید. **تَفْتَرُونَ**

(فَرَى): دروغ می سازید. **بَنَاتِ** جمع

بَنَات: دختران. **مَا يَشْتَهُونَ**

(شَهْوَةً): آنچه دوست می دارند.

بَشِيرًا: مژده داده شد. **أُنثَى:** ماده،

دختر. **ظَلَّ:** گردید. **ظَلَّ مُسَوِّدًا:** سیاه

گردید. **كَلِيمًا:** پر از خشم و غم،

کسی که خودخوری می کند. **يَتَوَارَى**

(وَرَى): از دیدها پنهان می شود.

يُنْسِيكَ: نگه می دارد. **هُون:** خواری.

أَيْمِسِكُهُ عَلَى هُون: آیا او را به ننگ و

خواری نگه دارد. **أَمْ يَدْسُ (دَسَ):** یا

این که دفن و پنهان کند. **أُرَاب:**

خاک. **الْأَسَاءُ:** آگاه باش، چه بد

است. **يَحْكُمُونَ:** داوری می کنند.

مَثَلُ السَّوْءِ: صفت زشت. **الْمَثَلُ**

الْأَعْلَى: صفت برتر. **عَزِيز:** مقتدر

شکست ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که

قول و فعل او عین حق و صلاح

است.

۶۱-۶۴: **لَوْ يُؤَاخِذُ (أَخَذَ):** اگر

مجازات می کرد. **مَا تَرَكَ:** باقی

نمی گذاشت. **دَابَّةً:** جنبنده.

بُؤْسًا: مهلت می دهد. **أَجَلٌ مُّسْمًى:**

پایان عمر. **جَاءَ:** آمد. **لَا**

يَسْتَأْخِرُونَ: تأخیر نمی کنند.

لَا يَسْتَفِيدُونَ (قَدِمَ): جلو

نمی افتند. **مَا يَكْرَهُونَ (كَرِهَ):**

آنچه را نمی پسندند. **تَصَفَّ:** وصف

می کند. **حَسَنِي:** سرانجام نیکوتر.

لَا جَزْمَ: ناگزیر، قطعاً. **مُسْفِرُونَ**

(فَرَطَ) جمع **مُسْفِرًا:** پیشگامان

یعنی پیش از دیگران به جهنم

می افتند. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **أَمَّم**

جمع **أَمَّت:** اُمّت ها. **رَئِيسَ:** زینت

داد. **وَلِيٍّ (وَلَى):** سرپرست. **مَا**

أَنْزَلْنَا: نازل نکردیم. **لِشَّيْبَيْنَ**

(بَيْنَ): تا روشن کنی. **إِخْتَلَفُوا:**

اختلاف کردند.

۵۵ **لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ ۖ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**

(بگذار) نعمت‌هایی را که به آن‌ها داده‌ایم، کفران کنند و چندروزی (از این متاع دنیا) بهره گیرند، اما به زودی خواهید دانست (سرانجام کارتان به کجا خواهد کشید).

۵۶ **وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُنَسَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ**
آن‌ها برای بت‌هایی که هیچ‌گونه سود و زبانی از آن‌ها سراغ ندارند سهمی از آن چه به آن‌ها روزی داده‌ایم قرار می‌دهند، به خدا سوگند (در دادگاه قیامت) از این دروغ و تهمت‌ها بازپرسی خواهید شد.

۵۷ **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۚ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ**
آن‌ها (در پندار خود) برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند، منزهاست او (از این که فرزندی داشته باشد) ولی برای خودشان آن چه را میل دارند قایل می‌شوند.

۵۸ **وَ إِذَا بَشَّرْنَا أَحَدَهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ**
در حالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت‌دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد.

۵۹ **يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۚ أَيَسْخِرُكَ ۚ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**
از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می‌کنند؟

۶۰ **لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۚ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
برای آن‌ها که ایمان به سرای آخرت ندارند، صفات زشت است و برای خدا صفات عالی است و او عزیز و حکیم است.

۶۱ **وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ**

و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات کند جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذارد، ولی آن‌ها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، اما هنگامی که اجلشان فرا رسد نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.

۶۲ **وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ ۚ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ ۚ لَا جَرَمَ لَأَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُّفْرَطُونَ**

آن‌ها بر خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند (یعنی فرزندان دختر) با این حال به دروغ می‌گویند سرانجام نیکی دارند، ناچار برای آن‌ها آتش است و آن‌ها از پیشگامان (در آتش دوزخ) هستند.

۶۳ **تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا لِئَهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

به‌خدا سوگند، پیامبرانی به‌سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم اما شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد و امروز او ولی و سرپرستشان است و مجازات دردناک برای آن‌ها است.

۶۴ **وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**
ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها تبیین کنی و مایه رحمت است برای گروهی که ایمان دارند.

۵۵ و ۵۶- این سهم ، قسمتی از شتران و چهارپایان و بخشی از زراعت بوده که در سوره انعام آیه ۱۳۶ به آن اشاره شده که مشرکان در جاهلیت آن‌ها را مخصوص بتان می‌دانستند و در راه آن‌ها خرج می‌کردند ، درحالی که نه از ناحیه این بت‌ها سودی به آن‌ها می‌رسید و نه از زیان آن‌ها بیمناک بودند که بخواهند با این کار ، رفع خطر کنند و این احمقانه ترین معامله ای بود که آن‌ها انجام می‌دادند.

۵۷- چرا فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند؟ در آیات متعددی از قرآن کریم می‌خوانیم که مشرکان عرب فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند ، یا بدون ذکر انتساب به خداوند آن‌ها را از جنس زن می‌دانستند. به هر حال این یک خرافه و پندار غلط قدیمی است که متأسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فکری بعضی دیده می‌شود و حتی در ادبیات زبان‌های مختلف نیز وجود دارد ، از جمله این‌که گاهی که یک زن خوب را می‌خواهند توصیف کنند فرشته اش می‌گویند و عکس‌هایی که از فرشتگان می‌اندازند غالباً به صورت زن است درحالی که فرشتگان اصولاً جسم مادی ندارند که مرد و زن و مذکر و مؤنث داشته باشند .

۵۸ و ۵۹- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن تحقیر و درهم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود ، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدن‌ترین ملل آن زمان نیز ، زن شخصیتی ناچیز داشت و غالباً با او به صورت یک کالا و نه یک انسان رفتار می‌شد. ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید. در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر ﷺ خبر دادند خدا به او دختری داده است ، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آن‌ها نمایان گشت (گویی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آن‌ها برچیده نشده) پیامبر ﷺ فرمود : « **مَا لَكُمْ؟ رَيْحَانَةٌ أَشْمُهُا،**

و رَيْحَانَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: این چه حالتی است در شما می‌بینم؟ خداوند گلی به من داده آن را می‌بویم و اگر غم روزی او را می‌خورید ، روزیش با خدا است . در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود : « **بِعَمِّ الْوَلَدِ الْبَنَاتُ ، مُطِئَاتُ ،** پاک‌کننده». در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان بود.

۶۰- فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستی‌ها و زشتی‌ها و انحراف‌ها و خرافات است و یادآوری این دو اصل اصیل منبع اصلی احساس مسؤولیت و مبارزه با جهل و خرافات و عامل توانایی و دانایی است .

۶۱- اگر خداوند ، انسان‌ها را به خاطر ظلمشان مؤاخذه کند انسانی بر صفحه کره خاک باقی نخواهد ماند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر ما به عمومیت و وسعت مفهوم آیه بنگریم نتیجه اش آن خواهد بود که هیچ انسانی در روی زمین ، غیر ظالم وجود ندارد و هرکسی به سهم خود مرتکب ستمی شده است. با این‌که می‌دانیم نه تنها پیامبران و امامان که معصوم هستند ، مصداق چنین ظلمی نیستند ، بلکه در هر عصر و زمان گروهی از نیکان و پاکان و مجاهدان راستین هستند که حسنات آن‌ها مسلماً بر سیئات کوچکشان برتری دارد و قطعاً مستحق مجازات نابودکننده نیستند.

۶۲- این تناقض عجیبی است اگر فرشتگان دختران خدایند ، پس معلوم می‌شود دختر چیز خوبی است ، چرا شما از فرزندان دختر ناراحت می‌شوید و اگر بد است چرا برای خدا قایل هستید؟

۶۳- آری شیطان آن‌چنان در وسوسه‌های خود ، مهارت دارد که زشت‌ترین و بدترین جنایات را گاهی در نظر انسان چنان زینت می‌دهد که آن را یک افتخار می‌پندارد ، همان‌گونه که عرب جاهلی زنده‌به‌گور کردن دختران خود را سند افتخار می‌دانست و آن را به عنوان حمایت از ناموس و حفظ حیثیت و آبروی قبیله ! مدح و تمجید می‌کرد و می‌گفت : من امروز دخترم را به دست خود زیر خاک می‌فرستم تا فردا در یک جنگ به دست دشمن نیفتد. و ما امروز نمونه‌های بسیاری از این تزیینات شیطانی را در اعمال بسیاری از افراد می‌بینیم که دزدی‌ها و غارتگری و تجاوزها و جنایات خود را با تعبیرات مختلفی توجیه می‌کنند و در زیر لفسافه‌های فریبنده نظیر «دفاع از حقوق بشر» قرار می‌دهند .

۶۴- این آیه هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت‌ها ، هوی و هوس‌ها و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران شوند ، اثری از این‌گونه خرافه‌ها ، اختلاف‌ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند.

۶۵-۶۹: **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **أَخْيَا**

(خَى): زنده کرد. **يَسْمَعُونَ:** می شنوند. **أَنْسَافًا:** چهارپایان.

نُسَقِي: می نوشانیم. **بَطُون** جمع **بَطْن:** شکم‌ها. **فَرْت:** غذاهای هضم

شده در معده «چون تفاله‌اش دفع شود به آن رَوْتُ اطلاق می شود

یعنی از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص به شما

می نوشانیم». **سَائِغ (سَوَغ):** گوارا. **شَارِبِينَ:** نوشندگان. **نَخِيل**

جمع **نَخْل:** درختان خرما. **أَعْنَاب** جمع **عَنْب:** انگورها. **تَسْخِدُونَ**

(أَخَذَ): می‌گیرید. **سَكْر:** مست‌کننده. **يَعْقِلُونَ:** تعقل

می‌کنند. **أَوْحَى:** الهام کرد. **نَخْل:** زنبور عسل. **أَتَّخَذِي (أَخَذَ):** «فعل

امر مؤنث» برگیر. **جَبَال** جمع **جَبَل:** کوه‌ها. **يَغْرِشُونَ (غَرَشَ):**

داربست می‌زنند. **كَلِي (أَكَل):** بخور. **أَسْلَجِي (سَلَجَ):** راه برو،

طی کن. **سَبَل** جمع **سَبِيل:** راه‌ها. **ذُلَّل** جمع **ذَلُول:** رام‌ها و مطیع‌ها.

أَلْوَان جمع **لَوْن:** رنگ‌ها. **يَتَفَكَّرُونَ:** اندیشه می‌کنند.

۷۰-۷۲: **خَلَقَ:** آفرید. **يَتَوَقَّى**

(وَقَى): می‌میراند. **يُرَدُّ (رَدَّ):** بازگردانده می‌شود. **وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ:**

و از شما کسی است که بازگردانده می‌شود. **رَادِي = رَادِيين:**

برگشت دهندگان. **أَزْدِلِ الْعُمْر:** پست‌ترین مراحل زندگی. **لِكَيْ لَا**

يَعْلَمَ: تا این که نداند. **فَضَّل:** برتری داد. **فَضَّلُوا:** برتری داده

شدند. **مَلَكَتَ:** مالک شد. **أَيْمَان** جمع **يَمِين:** دست‌ها. **مَا مَلَكَتَ**

أَيْمَانُهُمْ: بردگان ایشان. **سَوَاء (سَوَى):** برابر. **يَجْحَدُونَ (جَحَدَ):**

نادیده می‌گیرند. **جَعَلَ:** قرار داد. **أَزْوَاج** جمع **زَوْج:** همسران. **بَنِينَ**

جمع **ابن:** پسران. **حَفَدَةَ** جمع **حَفِيد:** نوادگان. **طَيِّبَات** جمع **طَيِّبَة:**

نعمت‌های پاکیزه. **أَفْبَالِبَاطِل** جمع **بُؤْمُون:** آیا پس به باطل می‌گروند. **يَكْفُرُونَ:** کفر می‌ورزند.

۶۵ **وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ**

خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از آن که مرده بود حیات بخشید در این نشانه

درستی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند .

۶۶ **وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ**

و در وجود چهارپایان برای شما (درس‌های) عبرتی است، از درون شکم آن‌ها از میان غذاهای

هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم .

۶۷ **وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

و از میوه‌های درختان نخل و انگور مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید، در این

نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند .

۶۸ **وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَخْرِشُونَ**

پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) فرستاد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی

که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین .

۶۹ **ثُمَّ كَلَىٰ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۗ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ ۗ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

سپس از تمام ثمرات تناول کن و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به‌راحتی بییما،

از درون شکم آن‌ها نوشیدنی خاصی خارج می‌شود، به رنگ‌های مختلف، که در آن شفای

مردم است در این امر نشانه روشنی است برای جمعیتی که اهل فکر هستند .

۷۰ **وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۗ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ**

عِلْمٍ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

خداوند شما را آفرید، سپس شما را می‌میراند، بعضی از شما به سنین بالای عمر می‌رسند، به

طوری که بعد از علم و آگاهی چیزی نخواهند دانست (و همه چیز را فراموش می‌کنند) خداوند

عالم و قادر است .

۷۱ **وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۗ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۗ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ**

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چراکه استعدادها و

تلاش‌هایتان متفاوت است) اما آن‌ها که برتری داده شده‌اند حاضر نیستند، از روزی خود به

بردگانشان بدهند و همگی مساوی گردند، آیا آن‌ها نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

۷۲ **وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۗ أَقْبَالِبَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ**

و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان، فرزندان و

نوه‌ها و از طیبات به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند.

۶۵- در آن سرزمین که سابقاً مرده و خاموش بود چنان غلغله ای برپا می شود که آدمی را مبهوت می کند و این راستی یکی از شاهکارهای آفرینش است. هم نشانه ای است از قدرت و عظمت آفریدگار و هم دلیلی است بر امکان معاد.

۶۶- مواد غذایی مهم شیر سرشار از مواد مختلف حیاتی که روی هم رفته یک مجموعه کامل غذایی را تشکیل می دهد. مواد معدنی شیر عبارت است از سدیم ، پتاسیم ، کلسیم ، منیزیم ، روی ، مس و کمی آهن و همچنین فسفر و کلر و ید و گوگرد. در شیر گازهای اکسیژن و ازت و اسیدکربنیک نیز وجود دارد. مواد قندی شیر به قدر کافی و به صورت «لاکتوز» می باشد. به همین دلیل است که در حدیثی از پیامبر ﷺ می خوانیم : « لَيْسَ يُجْزَى مَكَانَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنُ : تنها چیزی که می تواند جای آب و غذا را کاملاً بگیرد شیر است ».

۶۷- این آیه اشاره به حرام بودن شراب می کند و شاید اولین اخطار در زمینه تحریم خمر باشد.

۶۸- قبل از هرچیز خانه سازی نخستین مأموریت زنبوران عسل در این آیه مأموریت خانه سازی ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که مسأله مسکن مناسب نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن فعالیت های دیگر امکان پذیر می شود و یا به خاطر آنکه ساختمان خانه های شش ضلعی زنبوران عسل که شاید میلیون ها سال است به همین شکل در شرق و غرب جهان ادامه دارد از عجیب ترین برنامه های زندگی آنها است.

۶۹- عسل یک ماده فوق العاده شفا بخش عسل از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می نماید. عسل برطرف کننده یبوست است. عسل برای کسانی که دیر به خواب می روند اثر بسیار مطلوبی دارد (مشروط بر این که کم نوشیده شود زیرا زیاد آن خواب را کم می کند). عسل برای رفع خستگی و فشردگی عضلات اثر قابل ملاحظه ای دارد. عسل اگر به زنان باردار داده شود ، شبکه عصبی فرزندانشان قوی خواهد شد.

۷۰- منظور از « **أَزْدَلِ الْعُمْرِ** » ، سنین بسیار بالا است که ناتوانی و نسیان وجود انسان را فرامی گیرد به حدی که قادر به انجام حوائج ابتدایی خود نیست و به همین دلیل قرآن آن را سال های نامطلوب عمر شمرده است. هم حیات از ناحیه او است و هم مرگ ، تا بدانید این شما نیستید که آفریننده مرگ و حیاتید. مقدار طول عمر شما نیز در اختیاران نیست.

۷۱- اسباب و سرچشمه های روزی بدون شک انسان ها از نظر استعدادها و مواهب خداداد با هم متفاوتند ، ولی با این حال آنچه مایه اصلی پیروزی ها را تشکیل می دهد تلاش و سعی و کوشش آدمی است ، آنها که سختکوش ترند ، پیروزترند و آنها که تنبل ترند و کم تلاش ترند ، محروم ترند. به همین دلیل قرآن ، بهره انسان را متناسب با سعی او می شمرد و صریحاً می گوید : « **وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** » (۳۹ / نجم). و در این میان به کار بستن اصول تقوی و درستکاری و امانت و نظامات و قوانین الهی و اجرای اصول عدل و داد ، اثر فوق العاده عمیقی دارد ، چنانکه قرآن می گوید : « **وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ** : اگر مردمی که در شهرها و آبادی های روی زمین زندگی می کنند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ، درهای برکات از آسمان و زمین را به روی آنها می گشاییم » (۹۶ / اعراف). و نیز می گوید : « **وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ** : کسی که تقوا را پیشه کند خداوند گشایشی برای او می دهد و از آنجا که گمان ندارد به او روزی می بخشد » (۲ و ۳ / طلاق).

۷۲- «الطَّيِّبَاتِ» در این جا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه روزی پاکیزه را شامل می شود خواه جنبه مادی داشته باشد یا معنوی ، جنبه فردی داشته باشد یا اجتماعی. این چه نوع قضاوتی است ؟ و این چه برنامه نادرستی است ؟ که انسان سرچشمه نعمت ها را فراموش کرده و به سراغ بت ها برود که منشأ کمترین اثری نیست و مصداق روشن «باطل» در تمام ابعاد است .

۷۳ - ۷۶: **يَسْعُدُونَ**: پرستش می کنند. **لَا يَمْلِكُ**: مالک نیست. **لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا**: مالک هیچ رزقی برای آن‌ها نیست. **لَا يَسْتَجِيبُونَ (طَوَع)**: نمی توانند. **لَا تَضُرُّوْا**: نزنید. **أَمْثَال** جمع **مَثَل**: شبیه‌ها. **فَلَا تَضُرُّوْا لِلَّهِ الْأَمْثَالُ**: برای خدا مثل‌های ناروا نزنید «یعنی برای او زن و فرزند و شرایط مادی قابل نشود». **أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: شما نمی دانید. **ضَرَبَ مَثَلًا**: مثالی زد. **عَبْدًا مَمْلُوكًا**: بنده زرخرد. **لَا يَفْقِرُ**: قادر نیست. **لَا يَفْقِرُ عَلَى شَيْءٍ**: کار از دستش نمی آید. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهُ**: کسی که او را از جانب خود روزی داده‌ایم. **يُنْفِقُ**: انفاق می کند. **بِسْرٍ**: پنهانی. **جَهْرًا**: آشکارا. **هَلْ يَسْتَوُونَ (سوی)**: آیا برابر می شوند؟ **رَجُلَيْنِ**: دو مرد. **أَحَدُهُمَا**: یکیشان. **أَيْكُم**: گنگ. **كُلٌّ**: سربار. **مَوْلَا**: سرپرست. **يُوجِبُ**: می فرستد. **لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ**: خیری نمی آورد. **أَيْنَمَا يُوَجِّهْ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ**: خیری بار نمی آورد. **هَلْ يَسْتَوِي**: آیا برابر است. **يَأْمُرُ**: امر می کند. ۷۷ - ۷۹: **أَمْرُ السَّاعَةِ**: کار قیامت. **لَمَحَ الْبَصَرِ**: چشم بر هم زدن. **أَوْ أَقْرَبَ**: یا نزدیک‌تر، یا کوتاه‌تر. **أَخْرَجَ**: بیرون آورد. **بُطُون** جمع **بَطْن**: شکم‌ها. **أَمْهَات** جمع **أَم**: مادران. **لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا**: چیزی نمی دانید، چیزی نمی دانستید. **أَبْصَارَ جَمْعِ بَصَرٍ**: چشم‌ها. **أَفْئِدَةَ (فَاد)** جمع **فؤاد**: دل‌ها. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**: شاید شما شکر کنید. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى)**: آیا ننگریستند. **فِي جَوْ السَّمَاءِ**: در فضای آسمان. **طَيْرٍ**: پرندگان. **مُسَخَّرَات** جمع **مُسَخَّر**: مهار شده‌ها. **مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ**: آن‌ها را جز خدا نگاه نمی دارد.

۷۳ **وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَجِيبُونَ**

آن‌ها غیر از خدا موجوداتی را می پرستند که مالک روزی آن‌ها از آسمان‌ها و زمین نیستند و توانایی بر این کار را ندارند .

۷۴ **فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**

بنابراین برای خدا امثال (و شبیه) قایل نشوید . چرا که خدا می داند شما نمی دانید .
۷۵ **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهَا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوِي ۚ الْاَحَدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**
خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان (با ایمانی) را که رزق نیکو به او بخشیده است و او پنهان و آشکار از آن چه خدا به او داده انفاق می کند، آیا این دو نفر یکسانند؟ شکر خدا را است ، ولی اکثر آن‌ها نمی دانند.

۷۶ **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

و خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش می باشد ، او را به سراغ هرکاری بفرستد ، عمل خوبی انجام نمی دهد، آیا چنین انسانی با کسی که امر به عدل و داد می کند و بر راه راست قرار دارد، مساوی است؟

۷۷ **وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۚ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

غیب آسمان‌ها و زمین از آن خدا است (و او همه را می داند) و امر قیامت (به قدری آسان است) درست همانند چشم برهم زدن و یا از آن هم نزدیک تر است چرا که خدا بر هر چیزی توانا است .

۷۸ **وَ اللَّهُ أَحْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرارداد، تا شکر نعمت او را به جا آورید .

۷۹ **أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**

آیا آن‌ها به پرندگانی که بر فراز آسمان تسخیر شده‌اند نظر نیفکندند؟ هیچ کس جز خدا آن‌ها را نگاه نمی دارد ، در این نشانه‌هایی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان دارند .

۷۳ و ۷۴- برای خدا شبیه قرار ندهید یکی از خطرناک‌ترین پرتگاه‌هایی که در راه شناخت صفات او وجود دارد، پرتگاه تشبیه است، یعنی صفات او را با بندگان مقایسه کردن و شبیه دانستن، چرا که خدا وجودی است بی‌نهایت از هر نظر و دیگران وجودهایی هستند محدود از هر جهت و هرگونه تشبیه و تمثیل در این جا مایه بعد و دوری از شناخت او می‌شود. حتی در آن‌جایی که ناچار می‌شویم ذات مقدس او را به نور و مانند آن تشبیه کنیم باید توجه داشته باشیم که این‌گونه تشبیهات، به هر حال ناقص و نارسا است و تنها از یک جنبه قابل قبول است نه از تمام جهات.

۷۵- دو مثال زنده برای مؤمن و کافر در نخستین مثال، «مشرکان» را به برده مملوکی که توانایی هیچ چیز را ندارد و «مؤمنان» را به انسانی غنی و بی‌نیازی که از امکانات خود همگان را بهره‌مند می‌سازد تشبیه می‌کند. بنابراین «همه حمد و ستایش مخصوص خدا است: الْحَمْدُ لِلَّهِ» خداوندی که بنده‌اش آزاده و پر قدرت و پر بخشش است، نه از آن بت‌ها که بندگان آن چنان ناتوان و محدود و بی‌قدرت و اسیرند.

۷۶- نقش «عدالت» و «راستی» در زندگی انسان‌ها در آیه فوق از میان تمام برنامه‌های موحدان انگشت روی دعوت به عدل و گام نهادن بر جاده مستقیم گذارده شده است و این نشان می‌دهد که ریشه اصلی خوشبختی یک انسان یا یک جامعه انسانی در این دو است: داشتن برنامه صحیحی که نه شرقی باشد و نه غربی، نه منحرف به چپ و نه به راست و سپس دعوت به اجرای عدالت آن هم نه به صورت یک برنامه موقت بلکه همان‌گونه که جمله «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» می‌گوید (با توجه به این که فعل مضارع معنی استمرار را می‌رساند) یک برنامه مستمر و همیشگی باشد. آیات فوق در صدد بیان تشبیهی برای مشرکان و مؤمنان است نه بت‌ها و خداوند.

۷۷- این پاسخی است به ایرادی که منکران معاد جسمانی داشته‌اند و می‌گفتند هنگامی که ما مردیم و ذرات خاک ما در هر گوشه ای پراکنده شد، چه کسی از آن‌ها آگاهی دارد که جمع‌آوریشان کند؟ به علاوه به فرض که ذرات آن‌ها جمع‌آوری شود و به حیات بازگردند چه کسی است که از اعمال آن‌ها که به دست فراموشی سپرده شده است آگاه باشد و پرونده آن‌ها را مورد رسیدگی قرار دهد؟ آیه فوق در یک جمله این سؤال را در همه ابعادش پاسخ می‌گوید که خدا غیب همه آسمان‌ها و زمین را می‌داند، او همه جا همیشه حاضر است، بنابراین اصولاً غیب و پنهانی برای او مفهوم ندارد، همه چیز برای او شهود است.

۷۸- نعمت ابزار شناخت بدون شک هرگز عالم خارج به درون وجود ما راه نمی‌یابد، بلکه تصویر و ترسیم و اشکالی از آن با وسایلی در روح ما نقش می‌بندد و به این ترتیب همیشه شناخت ما نسبت به جهان خارج به وسیله ابزاری صورت می‌گیرد که از همه مهم‌تر سَمْع و بَصَر (چشم و گوش) است. این ابزار آن‌چه را از خارج دریافته‌اند به ذهن و فکر ما منتقل می‌سازند و ما با نیروی عقل و اندیشه آن را درمی‌یابیم و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم: به همین دلیل در آیه فوق، پس از بیان عدم آگاهی مطلق انسان به هنگام گام نهادن در این جهان، می‌فرماید: «خداوند چشم و گوش و دل در اختیاران گذاشت» (تا حقایق هستی را دریابید). و اگر می‌بینیم نخست از «گوش» نام می‌برد و سپس از «چشم»، با این که چشم ظاهراً دایره فعالیت وسیع‌تری دارد شاید به خاطر آن است که در نوزاد نخست فعالیت گوش شروع می‌شود و بعد از مدتی چشم‌ها قدرت دیدار پیدا می‌کنند. این نکته نیز قابل توجه است که «فؤاد» گرچه به معنی قلب (عقل) آمده است، ولی این تفاوت را با قلب دارد، که در معنی فؤاد، جوشش و افروختگی و یا به تعبیر دیگر تجزیه و تحلیل و ابتکار افتاده است. به هر حال گرچه ابزار شناخت منحصر به این دو، یا این سه، نیست ولی مسلماً مهم‌ترین ابزار همین‌ها است. زیرا علم انسان یا از طریق «تجربه» حاصل می‌شود یا «استدلالات عقلی» اما تجربه بدون استفاده از چشم و گوش امکان ندارد و اما استدلالات عقلی از طریق فؤاد یعنی عقل صورت می‌گیرد. از آن جا که نعمت ابزار شناخت برترین نعمتی است که به انسان داده شده است، چرا که نه تنها با چشم و گوش، آثار خدا را در پهنه هستی می‌نگرد و سخنان رهبران الهی را می‌شنود و با دل درک و تجزیه و تحلیل می‌کند، بلکه در زندگی مادی او نیز هرگونه پیشرفت و ترقی و تکامل مرهون این سه وسیله است، لذا بلافاصله بعد از آن با جمله «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» اهمیت این سه موضوع را یادآور می‌شود.

۷۹- اسرار پرواز پرندگان در پهنه آسمان اگر روی ساختمان پرندگان از هر نظر دقت کنیم خواهیم دید که تمام وجود آن‌ها برای پرواز هماهنگ است: ساختمان دوکی شکل آن‌ها که مقاومت هوا را بر بدنشان به حداقل می‌رساند، پره‌های سبک و توخالی آن‌ها به اضافه سینه پهنشان که به آن‌ها امکان سوار شدن بر امواج هوا می‌دهد، ساختمان مخصوص بال‌ها که نیروی بالابری را در آن‌ها ایجاد می‌کند. «نیروی بالابری» اصطلاح فیزیک جدید است که در مورد هواپیماها از آن استفاده می‌شود و خلاصه آن این است که اگر جسمی دارای دو سطح متفاوت باشد (مانند بال هواپیما که سطح زیرینش صاف و سطح رویش انحنا و برآمدگی دارد) و به طور افقی حرکت کند نیروی خاصی در آن پیدا می‌شود که آن را به سطح بالا می‌برد، این نیرو به خاطر آن است که فشار هوا بر سطح زیرین بیشتر از سطح روین است زیرا سطح زیرین کوتاه‌تر و سطح روین طولانی‌تر است، این مسأله مهمی است که اساس حرکت هواپیماها بر آن استوار است و اگر به بال‌های پرندگان دقت کنیم این موضوع را به وضوح می‌توان در آن‌ها دید. و ساختمان مخصوص دم‌ها که برای مانور دادن و حرکت سریع به چپ و راست و بالا و پایین (مانند دم هواپیما) به آن‌ها کمک می‌کند و هماهنگی قدرت دید و سایر حواس آن‌ها را در این برنامه یاری می‌دهد، همه اموری هستند که امکان پرواز سریع را برای پرندگان فراهم می‌سازند. چه کسی این شکل و خواص را آفریده؟ و این نظام دقیق و حساب شده را مقرر داشته؟ آیا طبیعت کور و کر؟ یا کسی که از تمام خواص فیزیکی اجسام آگاه است و علم بی‌پایانش به همه این‌ها احاطه دارد؟

۸۰-۸۱: **جَعَلَ**: قرار داد. **بُيُوت** جمع **بَيْت**: خانه‌ها. **سَكَنَ**: آرامش و سکون. **جُلُود** جمع **جِلْد**: پوست‌ها. **أَنْعَام**: چهارپایان. **تَسْتَخْفُونَ (خَفَ)**: سبک و خفیف می‌یابید. **ظَنَنْ**: کوچ، سفر. **تَسْتَخْفُونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ**: شما آن «خیمه و خرگاه را سبک و قابل حمل و نقل می‌یابید در روز سفرتان و روز ماندنتان». **أَضْوَأَف** جمع **صُوف**: پشم‌ها. **أَوْبَار** جمع **وَبَر**: کرک‌ها. **أَشْعَار** جمع **شَعْر**: موها. **مَنَاع**: بهره و کالا. **خَلَقَ**: آفرید. **ظِلَال** جمع **ظِل**: سایه‌ها. **مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا**: از آن چه سایبان‌ها آفرید مانند درختان و سقف‌ها. **جِبَال** جمع **جَبَل**: کوه‌ها. **أَكْنَان** جمع **كِن**: پناهگاه‌ها. **سِرَابِيل** جمع **سِرَابِل**: پیراهن‌ها، زره‌ها. **تَقِي (وَقَى)**: حفظ می‌کند. **حَرَزَ**: گرمی. **بَأَسَ**: جنگ و عوارض آن. **يَتِيمٌ**: تمام و کامل می‌کند. **لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ (سَلِمَ)**: شاید شما تسلیم و مطیع شوید.

۸۲-۸۷: **تَوَلَّوْا**: روگرداندند. **بَلَاغَ**: رساندن. **يَعْرِفُونَ (عَرَفَ)**: می‌شناسند. **يُنْكِرُونَ**: انکار می‌کنند. **نَبَّهْتُ**: برمی‌انگیزم. **شَهِيدٌ**: گواه «مراد پیامبر هر امتی است». **لَا يُؤْذَنُ**: اجازه داده نمی‌شود. **وَلَا هُمْ**: و نه ایشان. **لَا يَسْتَعْتَبُونَ (عَتَبَ)**: اذن معذرت خواهی داده نمی‌شوند. **اسْتِغْنَابَ**: رضایت طلبیدن. **رَعَا (رَأَى)**: دید. **لَا يُخَفَّفُ**: سبک نمی‌گردد. **لَا يُنْظَرُونَ**: مهلت داده نمی‌شوند. **أَشْرَكُوا**: شرک آوردند. **كُنَّا نَدْعُوا (دَعَوُ)**: می‌خواندیم، می‌پرستیدیم. **أَلْفَوْا (لَقِيَ)**: افکندند. **فَالْفَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ**: پس سخن را به خودشان برمی‌گردانند. **سَلَّمَ**: انقیاد و تسلیم شدن. **ضَلَّ**: گم شد. **يَسْفَتُونَ (فَسَرَى)**: دروغ می‌سازند، افترا می‌بندند.

۸۰ و **اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارَهَا أَنَاثًا وَ مَنَاعًا إِلَى حِينٍ**

و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که کوچ کردن و روز اقامتتان به آسانی می‌توانید آن‌ها را جابه‌جا کنید و از پشم و کرک و موی آن‌ها اثاث و متاع (وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد.

۸۱ و **اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سِرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ**

خداوند از آن چه آفریده سایه‌هایی برای شما قرار داده و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شمارا از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و پیراهن‌هایی که حافظ شما به هنگام جنگ است، این‌گونه نعمت‌هایش را بر شما کامل می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید.

۸۲ **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ** (با این همه) اگر روی برتابند (نگران مباش) تو فقط وظیفهٔ ابلاغ آشکار داری.

۸۳ **يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ** (ولی) آن‌ها نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند و اکثرشان کافرند.

۸۴ و **يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ** به خاطر بیاورید روزی را که از هر امتی گواهی بر آن‌ها مبعوث می‌کنیم، سپس به کافران اجازه (سخن گفتن) داده نمی‌شود (چرا که دست و پا و گوش و چشم حتی پوست تن آن‌ها گواهی می‌دهند) و توانایی بر رضایت طلبیدن (و تقاضای) عفو ندارند.

۸۵ و **إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ** هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند نه به آن‌ها تخفیف داده می‌شود و نه مهلت.

۸۶ و **إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْفَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ** و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که شریک خدا قرار دادند، می‌بینند، می‌گویند: پروردگارا این‌ها شریکانی است که ما به جای تو آن‌ها را می‌خواندیم، در این هنگام معبودان به آن‌ها می‌گویند شما دروغگو هستید.

۸۷ و **أَلْفُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ** و در آن روز همگی در پیشگاه خدا اظهار تسلیم می‌کنند و تمام آن‌چه را دروغ می‌بستند گم و نابود می‌شود.

۸۰- یکی از نام‌های این سوره ، سوره نعمت‌ها است به خاطر این‌که به نعمت‌های گوناگون مادی و معنوی پروردگار که بالغ بر پنجاه نعمت می‌شود در این سوره اشاره شده است ، تا هم دلیلی بر شناسایی ذات پاک او باشد و هم انگیزه‌ای بر شکر نعمتش . و حقاً نعمت مسکن از مهم‌ترین نعمت‌هایی است که تا آن نباشد ، بقیه گوارا نخواهد بود. توجه به این نکته لازم است که قرآن نمی‌گوید: خانه شما را محل سکونتتان قرار داد بلکه با ذکر کلمه « مِنْ » که برای تبعیض است می‌گوید: قسمتی از خانه و اطاق‌های شما را محل سکونت قرارداد و این تعبیر کاملاً دقیقی است چرا که یک خانه کامل خانه‌ای است که دارای مرافق مختلف باشد از محل سکونت گرفته تا محل توقف مرکب و انبار برای ذخیره‌های لازم و سایر نیازمندی‌ها.

۸۱- سایه‌ها ، مسکن‌ها و پوشش‌ها ذکر نعمت «سایه‌ها» و «پناهگاه‌های کوهستانی» پس از ذکر نعمت «خانه‌ها» و «خیمه‌ها» که در آیه قبل گذشت گویا اشاره به این است که انسان‌ها از سه گروه خارج نیستند: گروهی در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند و از خانه‌ها بهره می‌گیرند ، گروهی دیگر که در سفرند و خیمه با خود دارند از خیمه‌ها استفاده می‌کنند ، اما خداوند گروه سوم یعنی مسافرانی که حتی خیمه با خود ندارند ، محروم نگذاشته و در مسیر راه پناهگاه‌هایی برای آن‌ها تهیه دیده است. سپس در تعقیب این سایبان‌های طبیعی و مصنوعی به سراغ پوشش‌های تن انسان می‌رود. البته پوشش و لباس فایده‌اش تنها این نیست که انسان را از گرما و سرما حفظ کند ، بلکه هم شکوهی است برای انسان و هم در برابر بسیاری از خطراتی که متوجه جسم او می‌شود لباس یک وسیله دفاعی است.

۸۲- اگر کوردلان لجوج تسلیم دعوت تو نشوند چیز تازه‌ای نیست ، مهم آن است که تو در بلاغ مبین کوتاهی نکنی و دعوت را آشکار برای همگان بیان نمایی. این جمله در حقیقت ، برای دل‌داری پیامبر ﷺ و تسلی خاطر او است .

۸۳- در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که منظور از نعمت الله همان نعمت وجود ائمه و رهبران معصوم است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: « نَحْنُ وَ اللّٰهُ نِعْمَةُ اللّٰهِ الَّتِي اَنْعَمَ بِهَا عَلٰى عِبَادِهِ وَ بِنَا فَارَازَ مَنْ فَارَازَ : به خدا سوگند نعمت الله که خداوند به وسیله آن بندگانش را مشمول لطف خود قرارداد ما میم و سعادت‌مندان به وسیله ما سعادت‌مند می‌شوند . روشن است که سعادت و پیروزی بدون استفاده از رهبری رهبران راستین امکان‌پذیر نیست و این از روشن‌ترین نعمت‌های الهی است که به عنوان بیان یک مصداق آشکار در این جا ذکر شده است .

۸۴- آری ، در آن‌جا نیاز به سخن گفتن با زبان نیست ، دست و پا و گوش و چشم و پوست بدن و حتی زمینی که انسان بر آن گناه یا ثواب کرده است ، گواهی می‌دهند ، بنابراین نوبت به زبان نمی‌رسد ، این حقیقتی است که از آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود.

۸۵ و ۸۶- حالات چهارگانه مجرمین در این دو آیه به چهار مرحله از حالات مجرمان اشاره شده که مشابه آن را در این جهان نیز با چشم خود می‌بینیم: نخستین مرحله این‌که مجرم می‌کوشد با پشت هم اندازی خود را تبرئه کند. هنگامی که به این هدف نائل نشد در مرحله دوم تلاش می‌کند که طرف را بر سر مهر آورد ، سرزنش‌های او را به جان بخرد و رضایت او را حاصل کند. اگر این مرحله نیز کارگر نشد ، در مرحله سوم تقاضای تخفیف عذاب می‌کند ، می‌گوید مجازات بکن اما کمتر. اگر آن هم به خاطر عظمت گناهِش مؤثر نیفتاد تقاضای مهلت می‌کند و این آخرین تلاش برای نجات از مجازات است. ولی قرآن می‌گوید: اعمال این ستمکاران آن قدر زشت و بارگناهانشان سنگین است که نه اجازه تخفیفی در کارشان است و نه مهلتی .

۸۷- هم نسبت دروغین شریک خدا بودن ، محو و بی‌رنگ می‌شود و هم پندار شفاعت بت‌ها در پیشگاه خدا ، چرا که به خوبی می‌بینند ، نه تنها کاری از بت‌ها ساخته نیست ، بلکه همان‌ها آتش‌گیره‌های دوزخ می‌شوند و به جان پرستش‌کنندگان نشان می‌افتند .

۸۸-۹۰: **صَدُّوا**: مانع شدند. **زِدْنَا**

(زِدْ): افزودیم. **كَانُوا يُفْسِدُونَ**:

فساد می‌کردند. **نَبِّئْنَا**: برمی‌انگیزیم.

جِئْنَا بِكَ: می‌آوریم تو را. **نَزَّلْنَا**:

نازل کردیم. **تَبَيَّنَ (بَيْنَ)**: بیابیه،

بیانگر. **بُشِّرِي**: بشارت و

خوشحالی. **يَأْمُرُ**: امر می‌کند. **إِبْتَاءَ**

(أَتَى): عطا کردن. **ذِي الْقُرْبَى**:

خویشاوند. **يَنْهَى (نَهَى)**: نهی

می‌کند. **فَحْشَاءَ (فَحَشٍ)**: گناهان

بسیار قبیح. **بَغَى**: ظلم، تجاوز به

حقوق غیر. **يَعْظُمُ (وَعَظًا)**: پند

می‌دهد. **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**: شاید

شما پند گیرید.

۹۱-۹۳: **أَوْفُوا (وَفَى)**: وفا کنید.

عَاهِدْتُمْ: پیمان بستید. **أَوْفُوا بِعَهْدِ**

اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ: وفا کنید به عهد

خدا وقتی پیمان بستید. **لَا تَنْقُضُوا**

(نَقَضَ): نشکنید. **أَيْمَانَ جَمْع**

يَمِينٍ: سوگندها. **بَعْدَ تَوْكِيدِهَا**: پس

از تأکید آن. **جَعَلْتُمْ**: قرار دادید.

كَيْفِيلٍ: گواه، متولی. **تَفْعَلُونَ**

(فَعَلَ): انجام می‌دهید. **لَا تَكُونُوا**

(كُونَ): نباشید. **كَأَلْتِي**: مانند آن

زنی که. **نَقَضَتْ (نَقَضَ)**: از هم

باز کرد. **عَزَلْ**: تاییده شده. **مِنْ بَعْدِ**

قَوَّةٍ: بعد از تاییدن و محکم کردن.

نَقَضَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قَوَّةٍ

أَنْكَائِهَا: رشته تاییده خود را بعد از

محکم بافتن آن پنبه کرد و از هم

گست. **أَنْكَائِهَا جَمْعُ بَعَثَ**:

رشته‌های از هم باز شده.

تَسْتَخِدُونَ (أَخَذَ): می‌گیرید.

دَخَلَ: تقلب. **أَرْبِي (رَبُو)**: زیادتر.

أَنْ تَكُونَ أُمَّةً أَرْبِي: که گروهی

پرجمعیت‌تر باشند. **يَنْبَلُوا (بَلُو)**:

می‌آزماید. **يُبَيِّنَنَّ (بَيَّنَّ)**: حتماً

روشن می‌سازد، بیان می‌کند.

تَخْتَلِفُونَ: اختلاف می‌کنید. **فُو**

شَاءَ: اگر می‌خواست. **لَجَعَلْ**: حتماً

قرار می‌داد. **يُضِلُّ**: گمراه می‌کند.

يَهْدِي: هدایت می‌کند. **تُسْتَسَلَّنَ**

(سَأَلَ): حتماً بازخواست

می‌شود. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**: عمل

می‌کردید.

۸۸ **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا**

يُفْسِدُونَ

آن‌ها که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند عذابی بر عذابشان به خاطر فسادی که

می‌کردند، می‌افزاییم .

۸۹ **وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى**

هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى

لِلْمُسْلِمِينَ

به یاد آورید روز را که هر امتی گواهی از خودشان بر آن‌ها مبعوث می‌کنیم و تو را گواه آن‌ها قرار

می‌دهیم و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و مایه هدایت

و رحمت و بشارت برای مسلمانان است .

۹۰ **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِبْتِئَایِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ**

الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ عِظْمُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم

نهی می‌کند ، خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید.

۹۱ **وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ**

اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

هنگامی که با خدا عهد بستید ، به عهد او وفا کنید و سوگندها بتان را بعد از تأکید نشکنید ، در

حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید ، خداوند از آن چه انجام می‌دهید ،

آگاه است .

۹۲ **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قَوَّةٍ أَنْكَائِهَا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا**

بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبِي مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ^ع وَ لِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

همانند آن زن (سبک‌مغز) نباشید که پشم‌های تاییده خود را پس از استحکام وامی‌تایید ، در

حالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید، به خاطر این‌که گروهی

جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر

خدا می‌شمرد) خدا می‌خواهد شما را با این وسیله آزمایش کند و روز قیامت آن چه را در آن

اختلاف داشتید برای شما روشن می‌سازد .

۹۳ **وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ**

يَشَاءُ^ع وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد (همه را به اجبار وادار به ایمان

می‌کرد، اما اجبار چه سودی دارد؟) ولی خدا هرکس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و

هرکس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند و شما از آن چه انجام می‌دادید بازپرسی

خواهید شد .

۸۸- در حدیث مشهوری می‌خوانیم «هرکس سنت نیکی بگذارد، پاداش کسانی که به آن عمل کنند برای او هست بی‌آنکه از پاداش آن‌ها کاسته شود و هرکس سنت بدی بگذارد، گناه همه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او نوشته می‌شود، بی‌آنکه از گناه آن‌ها چیزی کاسته شود». و به هر حال این تعبیرهای تکان دهنده قرآن و احادیث، مسؤولیت رهبران را در برابر خدا و خلق خدا آشکار می‌سازد.

۸۹- قرآن بهترین کتاب «مهارت‌های زندگی» است در آیه فوق، چهار تعبیر برای هدف نزول قرآن به عنوان «کتاب زندگی» ذکر شده است: ۱- «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» قرآن بیانگر همه چیز است. ۲- مایه هدایت است «هُدًى». ۳- اسباب رحمت است «وَرَحْمَةً». ۴- در آخرین مرحله می‌گوید موجب بشارت برای عموم مسلمانان است «وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ». اگر درست بیندیشیم پیوند منطقی روشنی در میان این چهار مرحله وجود دارد، زیرا در مسیر هدایت و راهنمایی انسان‌ها، نخستین مرحله، بیان و آگاهی است و مسلم است که بعد از آگاهی، هدایت و راهیابی قرار دارد و به دنبال آن عملکردها است که مایه رحمت خواهد بود و سرانجام که انسان عمل مثبت و صالح انجام داد خود را در برابر پاداش بی‌پایان خدایم ببندد که مایه بشارت و سرور همه رهروان این راه است.

۹۰- جامع ترین برنامه اجتماعی عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد، آسمان‌ها و زمین و همه موجودات با عدالت برپا هستند (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ). جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون عالم شمول، برکنار باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد. بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدل است. اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد. به تعبیر روشن‌تر در طول زندگی انسان‌ها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد. بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی می‌پردازد. «فَحْشَاء» اشاره به گناهان پنهانی «منکر» اشاره به گناهان آشکار و «بغی»، هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به دیگران است.

۹۱- وفای به عهد و قسم نشانه ایمان است منظور از «عَهْدُ اللَّهِ» پیمان‌هایی است که مردم با خدا می‌بندند (و بدیهی است که پیمان با پیامبر او نیز پیمان با او است) بنابراین هرگونه عهد الهی و بیعت در طریق ایمان و جهاد و غیر آن را شامل می‌شود. بلکه با توجه به این که تکالیف تشریحی، که وسیله پیامبر ﷺ اعلام می‌شود همواره با یک نوع عهد الهی ضمنی همراه است و تکالیف عقلی که به خاطر اعطای عقل و هوش و خرد و استعداد نیز با چنین معاهده ضمنی توأم می‌باشد، همه در این پیمان وسیع و «عَهْدُ اللَّهِ» داخل خواهند بود.

۹۲- اشاره به داستان زنی است از قریش به نام «زایطة» در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم‌روز، خود و کنیزانش، پشم‌ها و موهایی را که در اختیار داشتند می‌تاییدند و پس از آن دستور می‌داد همه آن‌ها را و تائبند و به همین جهت به عنوان «حَمَقَاء» (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود. این کار مخصوصاً از این نظر که پشم بر اثر تابیدن، استحکام و تکامل تازه‌ای پیدامی‌کند و باگشودن آن، یک حرکت ارتجاعی انجام شده نه تنها بی‌حاصل، بلکه زیان‌آور است، همین‌گونه کسانی که با پیمان شکستن این عهد و پیمان انجام تعهدی را می‌پذیرند، هرگونه حرکتی در جهت شکستن این عهد و پیمان انجام دهند نه تنها بی‌بهره است بلکه دلیل بر انحطاط و سقوط شخصیت آن‌ها نیز می‌باشد.

۹۳- سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بپویند. ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچ‌گونه کمکی به پویندگان این راه نمی‌شود، بلکه آن‌ها که قدم در راه حق می‌گذارند و مجاهده می‌کنند، توفیق خداوند شامل حالشان می‌شود و در پرتو هدایت او به سر منزل مقصود می‌رسند و آن‌ها که در راه بساطل گام می‌گذارند از این موهبت محروم می‌گردند و بر گمراهیشان افزوده می‌شود.

۹۴ - ۹۷: **لَا تَتَّخِذُوا (أَخَذَ):**

نگیرید. **دَخَلَ:** مکر و فساد. **و لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا:** سوگندهای خود را به صورت مکر و حیله درنیاورید. **نَزَلَ:** می لغزد. **فَتَزَلْ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا:** تا «مبادا» قدمی بعد از استوار شدنش بلغزد.

تَذَوُّقُونَ (ذَوَّقَ): می چشید. **صَدَدْتُمْ:** باز داشتید، منع کردید. **لَا تَشْتَرُوا (شَرَى):** نفروشید. **فَمَسًّا**

قَبِيلًا: به بهای ناچیز. **هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ:** آن برای شما بهتر است. **مَا عِنْدَكُمْ:**

آن چه نزد شماست. **يَنْقُذُ:** فانی می گردد. **بَاقٍ = باقی:** ماندگار.

نَجْرِيْنَ (جَزَى): حتماً پاداش می دهیم. **صَبْرًا:** صبر پیشه کردند.

بِأَخْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: به بهترین آن چه عمل می کردند «یعنی اعمال متوسط و خوب و عالی آن ها را به قیمت عالی حساب می کنیم».

ذَكَرَ: مذکر، مرد. **أُنْثَى:** مؤنث، زن. **نَحْيِيْنَ (حَى):** حتماً حیات می دهیم.

لَسُنْحِيَّتِهِ حَيَوَةٌ طَيِّبَةٌ: البته حتماً او را زنده می کنیم به زندگی پاکیزه و خوش.

۹۸ - ۱۰۲: **قُرْآن:** خواندی. **اسْتَعِذَّ (عَوَّذَ):** پناه بجو. **رَجِيمًا:** مطرود، رانده شده. **سُلْطَانًا:** سلطه و قدرت.

لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا: نیست برای او تسلطی بر کسانی که ایمان آوردند. **يَتَوَكَّلُونَ:** توکل می کنند.

يَتَوَكَّلُونَ (وَكَّلَى): دوست و سرپرست می گیرند. **بَدَلْنَا:** مبدل کردیم. جایگزین کردیم. **ءَايَةً**

مَكَانَ ءَايَةٍ: آیه ای را به جای آیه ای. **أَعْلَمَ:** داناست. **يُنزَّلُ:** نازل می کند. **نَزَلَ:** نازل کرد. **مُفْتَرٍ =**

مُفْتَرِي (فَرَى): دروغ پرداز. **إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ:** جز این نیست که تو دروغبافی. **رُوحَ الْقُدُسِ:** روح پاک، جبرئیل. **يُنزِّلُ:** استوار و محکم می کند. **بَشْرَى:** بشارت و خوشحالی. **لِلْمُسْلِمِينَ:** برای مسلمانان.

۹۴ **و لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا**

صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

سوگندهای خود را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گام های ثابت (بر ایمان) متزلزل گردد و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا آثار سوء آن را بچشید و برای شما عذاب عظیم خواهد بود.

۹۵ **وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ**

تَعْلَمُونَ

(هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است) آن چه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر بدانید.

۹۶ **مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا**

كَانُوا يَعْمَلُونَ

(زیرا) آن چه نزد شما است فانی می شود، اما آن چه نزد خدا است باقی می ماند و کسانی را که صبر استقامت پیشه کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد.

۹۷ **مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ**

لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هرکس عمل صالح کند، درحالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

۹۸ **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

هنگامی که قرآن می خوانی، از شر شیطان مطرود شده، به خدا پناه بر.

۹۹ **إِنَّهٗ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، ندارند.

۱۰۰ **إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ ۗ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**

تنها تسلط او بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آن ها که نسبت به او شرک می ورزند (و فرمانش را به جای فرمان خدا لازم اجرا می دانند).

۱۰۱ **وَ إِذَا بَدَّلْنَا ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ**

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر تبدیل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می داند چه حکمی رانازل کند - آن ها می گویند تو افترا می بندی اما اکثر آن ها (حقیقت) را نمی دانند.

۱۰۲ **قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرٰى**

لِلْمُسْلِمِينَ

بگو، آن را روح القدس از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا افراد با ایمان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی است برای عموم مسلمین.

۹۴- در حقیقت پیمان شکنی ها و تخلف از سوگندها ، از یک سو موجب بدبینی و تنفر مردم از آیین حق و پراکندگی صفوف و بی اعتمادی می گردد ، تا آنجا که مردم رغبت به پذیرش اسلام نشان نمی دهند و اگر پیمانی با شما بستند خود را ملزم به وفای به آن نمی دانند و این خود مایه ناراحتی های فراوان و شکست و تلخ کامی در دنیا است. و از سویی دیگر عذاب الهی را در سزایی دیگر ، برای شما به ارمغان می آورد .

۹۵- یعنی هر بهایی در برابر پیمان شکنی بگیرد کم و ناچیز است، حتی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد.

۹۶- سرمایه های جاودانی انسان طبیعت زندگی این جهان مادی ، فنا و نابودی است ، محکم ترین بناها ، با دوام ترین حکومت ها ، قوی ترین انسان ها و هرچیز که از آن مستحکم تر نباشد ، سرانجام کهنه و فرسوده و سپس نابود می شود و همه بدون استثناء خلل پذیرند. اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت ، رنگ جاودانگی به خود می گیرند ، چرا که ذات پاکش ابدی است و هرچیز نسبتی با او دارد رنگ ابدیت می یابد.

۹۷- برابری مرد و زن بی شک ، زن و مرد تفاوت هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست های اجتماعی متفاوت هستند و هرکاری از کسی ساخته است ، ولی هیچ یک از این ها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آن ها و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابرند و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن ها حکومت می کند ، یک معیار بیش نیست و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. آیه فوق با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بهبوده گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن ، شک و تردید داشتند و یا برای او مقامی پایین تر از مقام انسانی مرد قایل بودند می بندد.

۹۸- دوری از شیطان فقط «زبانی» نیست منظور تنها ذکر جمله «**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» نیست ، بلکه تخلّق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله ، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد ، حالت توجه به خدا ، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است ، حالت بیگانگی از تعصب ها و غرورها و خودخواهی ها و خودمحوری هایی که انسان را وادار می کند که از همه چیز ، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند. و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود ، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست ، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به « تفسیر رأی » وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش .

۹۹ و ۱۰۰- آن ها که زیر پرچم حقتند و آن ها که تحت لوای شیطانند؟ در آیات فوق ، مردم به دو گروه تقسیم شده اند ، گروهی که تحت سلطه شیطانند و گروهی که بیرون از این سلطه هستند و برای هر یک از این دو گروه ، دو صفت بیان شده است. آن ها که بیرون از سلطه شیطانند ، دارای ایمان و توکل بر پروردگارانند ، یعنی از نظر عقیده تنها خدا پرست هستند و از نظر عمل مستقل از همه چیز و متکی بر خدا ، نه متکی بر انسان های ضعیف و وابسته و یابرو هوی و هوس ها و تعصب ها و لجاجت ها. اما آن ها که زیر سلطه شیطانند ، اولاً رهبری او را از نظر اعتقاد پذیرفته اند (**يَسْتَوِلُّونَهُ**) و ثانیاً از نظر عمل شیطان را شریک خدا در اطاعت شمرده اند، یعنی عملاً پیرو فرمان اویند.

۱۰۱ و ۱۰۲- این نسخه الهی که برای نجات جان این بیماران نوشته شده است گاهی نیاز به تبدیل و تعویض دارد ، امروز باید ، نسخه ای داده شود ، فردا باید تکامل یابد و سرانجام نسخه نهایی صادر گردد. «نسخ» پاره ای از دستورات و آیات قرآن ، یک برنامه دقیق و حساب شده تربیتی است که بدون آن ، هدف نهایی و نیل به تکامل تأمین نمی شود. برای محکم کردن نیروی ایمان و پیمودن راه هدایت و بشارت ، گاهی چاره ای جز برنامه های کوتاه مدت و موقت که بعداً جای خود را به برنامه نهایی و ثابت می دهد نیست و این است رمز وجود ناسخ و منسوخ در آیات الهی .

۱۰۳-۱۰۶: **نَعَلِمُ: می دانیم. و لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: و به تحقیق می دانیم که آن‌ها می گویند. يُعَلِّمُ: می آموزد. يَقُولُونَ: می گویند. يُلْجِدُونَ (لِخُد): نسبت می دهند، کجروی می کنند. لِسَانِ الْأَذَى: زبان کسی که. يُلْجِدُونَ إِلَيْهِ: نسبت می دهند به او. أَعْجَمِي: گنگ و نارسا، غیر عربی. عَرَبِيٌّ مَبِينٌ: عربی گویا و روشن. لَا يَهْدِي: هدایت نمی کند. لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ: خداوند هدایتشان نمی کند. يَفْتَرِي (فَرَى): دروغ می بندد. كَذِب: دروغ. إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ: جز این نیست دروغ می یافند کسانی که. مَنْ كَفَرَ: کسی که کافر شود. مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ: بعد از ایمان آوردنش. أَكْرَهَ: مجبور گردید. إِلَّا مِنْ أَكْرَهَ: مگر کسی که اجبار شود. قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ (طَمَأَنَّ): دل او به ایمان محکم شد. شَرَحَ: بسط داد، فراخ گردانید. شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا: سینه را برای پذیرش کفر باز و گشاده کرد.**

۱۰۷-۱۱۰: **بِأَنَّهُمْ: مسلماً به خاطر این که ایشان. اسْتَحَبُّوا (حَبَّ): مقدم داشتند. اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخْرَةِ: زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. أَوْلَيْتَكَ الَّذِينَ: آنان کسانی هستند که. طَبَعَ: مهر نهاد. أَبْصَارُ جَمْعُ بَصَرٍ: چشم‌ها. سَمِعَ: شنوایی. لَا جَرَمَ: ناگزیر، قطعاً. خَاسِرًا: بازنده. هُمْ الْخَاسِرُونَ: واقعاً ایشان زیانکارند. هَاجَرُوا (هَجَرَ): مهاجرت کردند. فَيَتَنَوَّأ (فَتَنَ): شکنجه و عذاب شدند. هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فَتَنُوا: بعد از آن که شکنجه و آزار داده شدند، مهاجرت کردند. جَاهِدُوا (جَهَدَ): جهاد کردند. صَبَرُوا: شکیبایی نمودند. عَسُورًا (عَسَرَ): بسیار آمرزنده.**

۱۰۳ **و لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ**

ما می دانیم آن‌ها می گویند این آیات را بشری به او تعلیم می دهد، در حالی که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می دهند عجمی است ولی این (قرآن) زبان عربی آشکار است.

۱۰۴ **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

کسانی که ایمان به آیات الهی ندارند، خداوند آن‌ها را هدایت نمی کند و برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

۱۰۵ **إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكُذِبُونَ**

تنها کسانی دروغ می گویند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آن‌ها هستند.

۱۰۶ **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند غضب خدا بر آن‌ها است و عذاب عظیمی در انتظارشان.

۱۰۷ **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخْرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ**

این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان (و لجوج) را هدایت نمی کند.

۱۰۸ **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**

آن‌ها کسانی هستند که خدا (بر اثر فزونی گناه) بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده (به همین دلیل چیزی نمی فهمند) و غافلان واقعی آن‌هایند.

۱۰۹ **لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْأَخْرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ**

و قطعاً آن‌ها در آخرت زیانکارانند.

۱۱۰ **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثَمَّ جَاهِدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ**

اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن (به ایمان بازگشته‌اند و) هجرت کردند و جهاد و استقامت در راه خدا به خرج دادند پروردگار تو بعد از انجام این کارها غفور و رحیم است (و آن‌ها را مشمول رحمت می سازد).

۱۰۳- در این جا اشاره به این است که افتراگران، تمایل داشتند که قرآن را به بشری نسبت دهند و او را معلم پیامبر ﷺ بخوانند. «اعْجَام» و «عُجْمَة» دراصل به معنی ابهام است و اَعْجَمِيّ به کسی گفته می شود که در بیان او نقصی باشد، خواه، عرب باشد یا غیر عرب و از آن جا که عرب ها اطلاعات ناقص از بیان غیر داشتند، دیگران را عجم خطاب می کردند. اگر منظورشان از این تهمت و افترا این است که معلم پیامبر ﷺ در تعلیم الفاظ قرآن یک انسان بوده است بیگانه از زبان عرب که این نهایت رسوایی است، چنین انسانی چگونه می تواند عباراتی این چنین فصیح و بلیغ بیاورد که صاحبان اصلی لغت همگی در برابر آن عاجز بمانند و حتی توانایی مقابله با یک سوره آن را نداشته باشند؟ و اگر منظورشان این است که محتوای قرآن را از یک معلم عجمی گرفته است، باز این سؤال پیش می آید که ریختن آن محتوا در قالب چنین الفاظ و عبارات اعجاز آمیزی که همه فصحای جهان عرب در برابر آن زانو زدند، به وسیله چه کسی انجام شده است؟

۱۰۴- چرا که آن ها آن چنان گرفتار تعصب و لجاجت و دشمنی با حق هستند که شایستگی هدایت را از دست داده اند و جز برای عذاب الیم آمادگی ندارند.

۱۰۵- آن ها دروغ می گویند نه تو ای محمد، چرا که با دیدن آن همه آیات و نشانه های روشن و دلایلی که هر یک از دیگری آشکارتر است باز هم به افتراهای خود ادامه می دهند. و چه دروغی از این بزرگ تر که انسان به مردان حق اتهام ببندد و میان آن ها و توده هایی که تشنه حقیقت هستند، سد و مانعی ایجاد کند.

۱۰۶- تقیه و فلسفه آن مسلمانان راستین، دست پروردگان پیامبر اسلام ﷺ روح مقاومت عجیبی در برابر دشمنان داشتند بعضی از آن ها همچون «پدر عمار» حتی حاضر نمی شدند جمله ای با زبان مطابق میل دشمن بگویند، هر چند قلبشان مملو از ایمان به خدا و عشق به پیامبر ﷺ بود و در این راه جان خود را نیز از دست می دادند. و بعضی همچون خود «عمار»، که حاضر می شدند با زبان جمله ای بگویند باز وحشت سر تا پای وجودشان را فرامی گرفت و خود را مسؤول و مقصر می دانستند و تا پیامبر ﷺ به آن ها اطمینان نمی داد که عملشان به عنوان یک تاکتیک برای حفظ جان خویشان شرعاً جایز بوده است آرام نمی یافتند. شک نیست که تقیه در این گونه موارد جایز است و در موارد پایین تر از آن واجب و بر خلاف آنچه افراد ناآگاه می پندارند تقیه (البته در موارد خاص خود نه در همه جا) نه نشانه ضعف است و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار، بلکه تقیه یک نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن افراد مؤمن در راه موضوعات کوچک و کم اهمیت محسوب می شود.

۱۰۷- هنگامی که آن ها اسلام آوردند، موقتاً پاره ای از منافع مادیشان به خطر افتاد و از آن جا که به دنیا عشق می ورزیدند از ایمان خود پشیمان گشتند و مجدداً به سوی کفر بازگشتند. بدیهی است چنین جمعیتی که از درون وجودشان کشتی به سوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی شوند.

۱۰۸- «طَبَع» که در این جا به معنی «مهر نهادن» است، این تعبیر در این جا کنایه از نفوذ ناپذیری مطلق است. اعمال خلاف و انواع گناهان آثار سوئی روی حس تشخیص و درک و دید انسان می گذارد و سلامت فکر را تدریجاً از او می گیرد، هر قدر در این راه فراتر رود پرده های غفلت و بی خبری بر دل و چشم و گوش او محکم تر می شود، سرانجام کارش به جایی می رسد که چشم دارد و گویی نمی بیند، گوش دارد و گویی نمی شنود و دریچه روح او به روی همه حقایق بسته می شود و حس تشخیص و قدرت تمیز که برترین نعمت الهی است از آن ها گرفته می شود.

۱۰۹- چه زیان و خسارتی از این بدتر که انسان همه امکانات لازم را برای هدایت و سعادت جاویدان در دست داشته باشد و بر اثر هوی و هوس همه این سرمایه ها را از دست بدهد.

۱۱۰- این آیه دلیل روشنی است برای قبولی توبه مرتد، ولی اشخاصی که در آیه مورد بحث هستند قبلاً مشرک بوده اند و بعد مسلمان شده اند، بنابراین «مرتد ملی» محسوب می شوند نه «مرتد فطری». (مرتد فطری کسی است که از پدر یا مادر مسلمان تولد یافته و پس از قبول اسلام از اسلام بازگشته است، ولی مرتد ملی به کسی گفته می شود که پدر و مادر او به هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان نبوده اند، اما او بعداً اسلام را پذیرفته سپس از آن برگشته است).

۱۱۱ - ۱۱۳: **يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ**

روزی که هر کسی می آید. **تُجَادِلُ**

(جَدَل): جدال و ستیزه می کند. **عَنْ**

نَفْسِهَا: درباره شخص خود.

تَوْفَى (وَفَى): به تمام و کمال داده

می شود. **تَوْفَى كُلُّ نَفْسٍ:** به تمام

و کمال داده می شود به هر کسی. **مَا**

عَمِلَتْ: آن چه عمل کرده.

لَا يُظْلَمُونَ: مورد ستم واقع

نمی شوند. **ضَرَبَ مَثَلًا:** مثلی زد.

كَانَتْ عَامِنَةً: در امن و امان بود.

رَعْدًا: فراوان. **يَأْتِيهَا رِزْقُهَا**

رَعْدًا: روزی آن به فراوانی می آید.

أَذَاقَ (ذَوَّقَ): چشاندید. **جُوع:**

گرسنگی. **أَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ**

الْجُوع: چشاندید خدا به آن «قریه»

جمامه گرسنگی را. **يَمْنَعُونَ**

(صَنَعَ): انجام می دهند. **بِمَا كَانُوا**

يَمْنَعُونَ: به خاطر آن چه انجام

می دادند. **جَاءَ:** آمد. **كَذَّبُوا:** تکذیب

کردند. **أَخَذَ:** گرفتار کرد.

۱۱۴ - ۱۱۸: **كُلُوا (أَكَل):** بخورید.

رِزْقًا: روزی داد. **أَشْكُرُوا:**

سپاسگزاری کنید. **إِنَاءً:** «ضمیر

مفعولی منفصل» او را. **تَعْبُدُونَ:**

پرستش می کنید. **إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ**

تَسْعَبُدُونَ: اگر فقط او را

می پرستید. **حَرَمًا:** حرام کرد.

مَيْتَةً: مردار. **دَم:** خون. **لَحْمِ**

الْخِنْزِيرِ: گوشت خوک. **مَا أَهْلُ**

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ: آن چه به غیر نام خدا

ذبح شده. **مَنْ اضْطُرَّ (ضَرَّ):** کسی

که ناچار و مجبور گردد. **بِأَعْيُنِ**

(بَفِي): ستمگر. **عَادِي، عَادِي**

(عَدُو): متجاوز از حد «یعنی

متجاوز از حد رفع گرسنگی».

عَفُور (عَفَر): بسیار آمرزنده. **لِئِمَّا**

نَصِيفِ السِّنِّتِكُمْ الْكَذِبِ: زبان های

شما توصیف می کند دروغ را.

لِتَفْتَرُوا (فَرَى): تا دروغ ببندید.

يَكْفُرُونَ: دروغ می بندند. **لَا**

يُفْلِحُونَ: رستگار نمی شوند.

مَنَاع: کالا. **هَادُوا:** بیهودی شدند.

حَرَمْنَا: تحریم کردیم. **قَصَصْنَا:**

حکایت کردیم. **مَا ظَلَمْنَا:** ستم

نکردیم. **كَانُوا يُظْلِمُونَ:** ستم

می کردند.

۱۱۱ **يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ**

لَا يُظْلَمُونَ

به یاد آورید روزی راکه هرکس (در فکر خویشتن است و) به دفاع از خود برمی خیزد و نتیجه

اعمال هرکسی بی کم و کاست به او داده می شود و به آن ها ظلم نخواهد شد .

۱۱۲ **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ**

مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

خداوند (برای آن ها که کفران نعمت می کنند) مثلی زده است : منطقه آبادی را که امن و آرام و

مطمئن بوده و همواره روزیش به طور وافر از هر مکانی فرا می رسیده ، اما نعمت خدا را

کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را در

اندامشان پوشانید .

۱۱۳ **وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ**

پیامبری از خود آن ها به سراغشان آمد ، اما او را تکذیب کردند و عذاب الهی آن ها را فرو

گرفت ، درحالی که ظالم بودند .

۱۱۴ **فَكُلُوا مِنْهَا رِزْقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ**

حال که چنین است ، از آن چه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را

به جا آرید اگر او را می پرستید .

۱۱۵ **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ**

اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را با نام غیر خدا سربریده اند بر شما تحریم

کرده ، اما کسانی که مجبور شوند درحالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند (خداوند آن ها را

مجازات نخواهد کرد) چرا که خدا غفور و رحیم است .

۱۱۶ **وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ**

الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

به خاطر دروغی که زبان های شما توصیف می کند نگویید این حلال است و آن حرام ، تا بر

خدا افترا ببندید ، کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد .

۱۱۷ **مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

بهره کمی در این دنیا نصیبشان می شود و عذاب دردناکی در انتظار آن ها است .

۱۱۸ **وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا**

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

چیزهایی را که قبلاً برای تو شرح دادیم ، بر یهود تحریم کردیم ، ما به آن ها ستم نکردیم ، اما

آن ها به خودشان ظلم و ستم کردند .

۱۱۱- گاهی گنهکاران برای نجات از چنگال عذاب ، اعمال خلاف خود را به کلی منکر می‌شوند و می‌گویند : « **وَاللّٰهُ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ** : به خدایی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبودیم » (۲۳ / انعام) اما هنگامی که می‌بینند این دروغ و دغل‌ها کارگر نیست ، سعی می‌کنند گناه خود را به گردن رهبران گمراهشان بیندازند ، می‌گویند « **رَبِّنَا هُوَ الَّذِيْ اَصْلَوْنَا فَنَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ** : خدایا این‌ها بودند که ما را گمراه کردند ، عذاب آن‌ها را دوچندان کن و سهم عذاب ما را به آن‌ها بده » (۳۸ / اعراف) . ولی این دست و پاها بیهوده است و در آن‌جا «نتیجه اعمال هرکسی بی‌کم و کاست به او داده می‌شود» .

۱۱۲- رابطه امنیت و توسعه اقتصادی در آیه فوق برای این منطقه آباد خوشبخت و پربرکت ، سه ویژگی ذکر شده است که نخستین آن‌ها امنیت ، سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن و بعد از آن مسأله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می‌باشد که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه‌های زنجیری علت و معلول دارد ، چراکه تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی‌کند و تا این دو نباشند کسی علاقه مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود. و این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می‌خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند ، باید قبل از هر چیز به مسأله «امنیت» پرداخت ، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآورد.

کفران نعمت و تضييع مواهب الهی در روایتی که در بالا آوردیم خواندیم که این قوم مرفه آن‌چنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن‌های آلوده خود استفاده می‌کردند و به همین جهت خداوند آن‌ها را گرفتار قحطی و ناامنی کرد. این هشدار است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی هستند. از امام صادق علیه السلام که فرمود : « پدرم ناراحت می‌شد از این‌که بخواهد دستش را که آلوده به غذا بود با دستمال پاک کند بلکه به خاطر احترام غذا دست خود را می‌مکید و یا اگر کودکی در کنار او بود و چیزی در ظرفش باقی مانده بود ظرف او را پاک می‌کرد و حتی خودش می‌فرمود : گاه می‌شود غذای کمی از سفره بیرون می‌افتد و من به جستجوی آن می‌پردازم به حدی که خادم منزل می‌خندد (که چرا دنبال یک ذره غذا می‌گردم) سپس اضافه کرد جمعیتی پیش از شما می‌زیستند که خداوند به آن‌ها نعمت فراوان داد ، اما ناشکری کردند و مواد غذایی را بی‌جهت از میان بردند و خداوند برکات خود را از آن‌ها گرفت و به قحطی گرفتارشان ساخت » .

۱۱۳ و ۱۱۴- با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران‌کنندگان نعمت‌های الهی گام ننهید .

۱۱۵- فلسفه تحریم گوشت مردار، خون و گوشت خوک فلسفه تحریم گوشت مردار و خون و گوشت خوک بسیار واضح است. مردار منبع انواع میکروب‌هاست و خون نیز از تمام اجزاء بدن از نظر فعالیت میکروب‌ها آلوده‌تر است و گوشت خوک نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناک است و از همه این‌ها گذشته همان‌طور که در سوره بقره آوردیم خوردن گوشت خوک و خون منهای زیان‌های جسمانی ، آثار زیانبار روانی و اخلاقی از طریق تأثیر در هورمون‌ها در انسان به یادگار می‌گذارد. اما در مورد حیواناتی که با نام غیر «الله» ذبح می‌شدند (به جای بسم‌الله که امروز ما می‌گوییم نام بت‌ها برده می‌شد و یا اصلاً هیچ نامی را نمی‌بردند) مسلماً فلسفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست ، بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد. چراکه از یک سو مبارزه‌ای است با آیین شرک و بت‌پرستی و از سوی دیگر توجهی است به آفریننده این نعمت‌ها.

۱۱۶ و ۱۱۷- **دروغگویان هرگز رستگار نخواهند شد** یعنی این یک دروغ آشکار است که تنها از زبان شما تراوش کرده که اشیایی را از پیش خود حلال می‌کنید و اشیایی را حرام (اشاره به چهارپایانی بوده که بعضی را بر خود تحریم می‌کردند و بعضی را حلال می‌دانستند و قسمتی را به بت‌ها اختصاص می‌دادند) . آیا خداوند به شما چنین حقی داده است ، که قانونگذاری کنید ؟ این افترا و دروغ برخدا نیست ؟ و یا این‌که افکار خرافی و تقلیدهای کورکورانه ، شما را به چنین بدعت‌هایی واداشته است ؟

۱۱۸- بنابراین تحریم قسمتی از گوشت‌ها بر یهود جنبه مجازات داشت و هرگز مشرکان نمی‌توانستند به آن استدلال کنند. به علاوه چیزهایی را که مشرکان تحریم کرده بودند نه در آیین یهود بود ، نه در آیین اسلام ، صرفاً بدعت‌هایی بود که از ریشه خرافات مایه می‌گرفت .

۱۱۹ - ۱۲۳: **عَمِلُوا السُّوءَ**: مرتکب زشتی شدند. **نَابُوا (تَوْب)**: توبه کردند. **أَصْلَحُوا**: اصلاح کردند، صالح شدند. **عَفُور (عَفِر)**: بسیار آمرزنده. **قَانِت**: فرمانبردار. **حَنِيف**: مخلص در طاعت خدا. **لَمْ يَك (كُون)**: نبود، نشد. **أَنْعَم جمع نِعْمَت**: بهره‌ها و نعمت‌ها. **شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ**: سپاسگزار نعمت‌های او بود. **إِحْسَبِي (حَسَبِي)**: برگزید. **هَدِيَّة**: هدایت کرد او را. **عَاتَيْنَا (أَتَى)**: دادیم. **أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم. **أَتَّبِع (تَبِع)**: پیروی کن. **وَلَيْتَ**: آیین. **أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ**: وحی کردیم به تو که آئین ابراهیم را پیروی کن. **مَا كَانَ**: نبود.

۱۲۴ - ۱۲۸: **جُعِلَ**: قرار داده شد. **سَبَّت**: شنبه، تعطیلی. **جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ**: قرار داده شد بزرگداشت و تعطیلی روز شنبه بر کسانی که در آن اختلاف کردند. **اخْتَلَفُوا**: اختلاف کردند. **كَانُوا يَخْتَلِفُونَ**: اختلاف می‌کردند. **يَحْكُم**: داوری می‌کند. **لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ**: تا حکم کند میان آن‌ها. **أَذْع (ذَعُو)**: دعوت کن. **جَحْمَت**: سخنان استوار و منطقی. **مَوْعِظَةٌ (وَعِظ)**: پند. **جَائِل**: مناظره و بحث کن. **بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**: به شیوه‌ای که آن نیکوتر است. **أَعْلَم**: داناتر. **صَلَّ**: منحرف شد. **مُهْتَبَى**: هدایت شده. **إِنْ عَاقَبْتُمْ**: اگر عقوبت و مجازات کردید. **عَاقِبُوا**: «فعل امر» مجازات کنید. **بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ**: به مانند آن چه شما عقاب شدید به آن «یعنی به مانند آن چه با شما کردند». **لَنْ ل، إِنْ**: البته اگر. **صَبَرْتُمْ**: شکیبایی کردید. **إِصْبِرْ**: شکیبایی کن. **لَا تَحْزَنْ**: غصه نخور. **لَا تَك (كُون)**: مباش. **ضَيْق**: ناراحتی و دلنگی. **يَمْكُرُونَ**: نقشه می‌کشند. **إِنْقَادُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کردند. **مُحْسِنُونَ**: نیکوکاران.

۱۱۹ **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ نَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ**

اما پروردگارت نسبت به آن‌ها که از روی جهل اعمال بد انجام داده‌اند سپس توبه کردند و در مقام جبران برآمدند، پروردگارت تو بعد از آن آمرزنده و مهربان است.

۱۲۰ **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود مطیع فرمان خدا و خالی از هرگونه انحراف و هرگز از مشرکان نبود.

۱۲۱ **شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ ۚ اجْتَبَاهُ وَ هَدِيَهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
او شکرگزار نعمت‌های پروردگارت بود، خدا او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد.

۱۲۲ **وَ عَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۚ وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**
و ما در دنیا به او همت نیکو دادیم و در آخرت از صالحان است.

۱۲۳ **ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**
سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم، که خالی از هرگونه انحراف بود و از مشرکان نبود، پیروی کن.

۱۲۴ **إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
شنبه (و تحریم‌های روز شنبه) به عنوان یک مجازات بود که در آن هم اختلاف کردند و پروردگارت روز قیامت در میان آن‌ها در آن چه اختلاف کردند داوری می‌کند.

۱۲۵ **أَذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ ۚ وَ الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ ۚ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**
با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و بآن‌ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگارت تو از هر کسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

۱۲۶ **وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۚ وَ لَنْ صَبْرَتْكُمْ لَهَا خَيْرٌ لِّالصَّابِرِينَ**
و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.

۱۲۷ **وَ اصْبِرْ ۚ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ**
صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد و به خاطر (کارهای) آن‌ها اندوهگین مباش و دلسرد مشو و از توطئه‌های آن‌ها در تنگنا قرار مگیر.

۱۲۸ **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**
خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند و کسانی که نیکوکارند.

۱۱۹- علت از تکاب گناه و روش جبران آن این آیه مسأله توبه را به توبه قلبی و ندامت درونی محدود نمی‌کند، بلکه روی اثر عملی آن تأکید کرده و اصلاح و جبران را مکمل توبه می‌شمارد، تا این فکر غلط را از مغز خود بیرون کنیم که هزاران گناه را با یک جمله «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ**» می‌توان جبران کرد. نه، باید عملاً خطاها جبران گردد و قسمت‌هایی که از روح انسان و یا جامعه بر اثر گناه آسیب یافته اصلاح و مرمت شود.

۱۲۰ و ۱۲۱- ابراهیم به تنهایی یک امت بود آری ابراهیم یک امت بود، یک پیشوای بزرگ بود، یک مرد امت ساز بود و در آن روز که در محیط اجتماعیش کسی دم از توحید نمی‌زد او منادی بزرگ توحید بود.

۱۲۲- حَسَنَةٌ به معنی و سیمش که هرگونه نیکی را دربرمی‌گیرد، از مقام نبوت و رسالت گرفته، تانعمت‌های مادی و فرزندان شایسته و مانند آن.

۱۲۳- حَنِيفٌ به معنی کسی است که از انحراف به راستی و استقامت می‌گراید و به عبارت دیگر از آیین‌ها و روش‌های منحرف چشم می‌پوشد و به صراط مستقیم الهی روی می‌آورد، به آیینی که هماهنگ فطرت است و به خاطر همین هماهنگی صراط مستقیم محسوب می‌شود.

۱۲۴- جریان از این قرار بود که طبق بعضی از روایات، موسی عليه السلام بنی اسرائیل را دعوت به احترام و تعطیل روز جمعه کرد که آیین ابراهیم بود، اما آن‌ها به بهانه‌ای از آن سرباز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند، خداوند روز شنبه را برای آن‌ها قرار داد، اما توأم با شدت عمل و محدودیت‌ها، بنابراین به تعطیلی روز شنبه نباید استناد کنید، چراکه فوق‌العاده و مجازات داشته است و بهترین دلیل بر این مسأله این است که یهود حتی در این روز انتخابی خود نیز اختلاف کردند، گروهی آن را ارج نهادند و احترام نمودند و گروهی نیز احترام آن را شکستند و به کسب و کار پرداختند و به مجازات الهی گرفتار شدند.

۱۲۵- ده دستور مهم اخلاقی در مقابله با مخالفان ۱- نخست می‌گوید: «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن» (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ). «**حُكْمَتٌ**» به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است. نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است. ۲- «به وسیله اندرزهای نیکو» (وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ). و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسان‌ها، چراکه موعظه و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. ۳- «و با آن‌ها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز» (و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آن‌ها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. **۱۲۶- ۴-** تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی، عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد، آن‌ها دست به تعدی و تجاوز زدند، در این جا دستور می‌دهد: «اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید» و نه بیشتر از آن (و إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ). ۵- «ولی اگر شکیبایی پیشه کنید و عفو و گذشت، این کار برای شکیبایان بهتر است».

۱۲۷- ۶- این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی خواهد گذارد که بدون هیچ چشمداشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد. ۷- هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبایی کارگر نیفتاد باز نباید مأیوس و دل‌سرد شد و یا بیتابی و جزع نمود، بلکه باید با حوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می‌گوید: «بر آن‌ها اندوهگین مباش: **و لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ**».

۸- با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه برندارد و به طرح نقشه‌های خطرناک بپردازد، در چنین شرایطی موضع‌گیری صحیح همان است که قرآن می‌گوید: «از توطئه‌های آن‌ها نگران مباش و محدود نشو» (و لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ). این توطئه‌ها هر قدر وسیع و حساب شده و خطرناک باشد باز نباید شما را از میدان بیرون کند و گمان برید که در تنگنا قرار گرفته‌اید و محاصره شده‌اید، چراکه تکیه‌گاه شما خدا است و با استمداد از نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و عقل و درایت می‌توانید این توطئه‌ها را خنثی و نقش بر آب کنید.

۱۲۸- ۹- «خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا). «تقوا» در همه ابعاد و در مفهوم وسیع، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود و حتی در میدان جنگ همان‌گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود. ۱۰- «و خداوند با کسانی است که نیکوکارند» (وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ). چنان‌که قرآن در سایر آیات بیان کرده گاهی باید پاسخ بدی را به نیکی داد و دشمن را از این طریق شرم‌منده و شرمسار نمود.

پایان سورة نحل و پایان جزء چهاردهم

۴-۱: **اَسْرَى (سَرَى: شَبْرُوى):**

شبانہ رفت. **اَسْرَى بِعَبْدِهِ:** شبانہ برد بندہ خود را. **مَسْجِدُ الْاَقْصَى:** دورترین مسجد. **بَارَكْنَا (بَرَكَ):** پربرکت و حاصلخیز گردانیدیم. **حَوْلَهُ:** اطراف آن را. **لِنُرَى (رَأَى):** تا نشان دهیم. **لِنُرِيَهُ:** تا به او نشان دهیم. **ءَاتَيْنَا (اَتَى):** دادیم. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **الَّا تَتَّخِذُوا = اَن، لَا (اَخَذَ):** که نگیرید. **مِن دُونِي:** به جای من. **ذُرِّيَّة:** نسل (از نظر نحوی منصوب بودن آن به خاطر منادا بودن آن است، یعنی ای نسل، یا منصوب به اختصاص است یعنی اَخْصُ ذُرِّيَّةً: مخصوص می گردانم). **مَنْ حَمَلْنَا:** کسی که حمل کردیم. **اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا:** به راستی او بنده ای بسیار سپاسگزار بود. **شَكُور:** بسیار سپاسگزار. **قَضَيْنَا:** فرمان دادیم. **لِنُفْسِدَنَّهُ:** البته حتماً فساد می کنید. **مَرَّتَيْنِ:** دو بار. **لِنَعْلَنَ (عَلَوُ):** البته حتماً برتری جویی می کنید. **عَلُوا كَبِيرًا:** طغیان و ستم بزرگ.

۵-۷: **جَاءَ اَمَد.** **اُولِيَهُمَا:** اولی آن دو. **فَاِذَا جَاءَ وَعَدَا اُولِيَهُمَا:** پس وقتی که آمد وعده کفر تباهکاری اولی آن دو. **بَعَثْنَا:** زنده کردیم. **بَعَثْنَا عَلَيْنَكُمْ عِبَادًا لَنَا:** برانگیختیم بر ضد شما بندگان از خود را. **اُولَى بَاسٍ:** سلحشوران. **جَاسُوا (جَوسَ):** همه جا را گشتند. **خِلَال:** لابه لای. **دِيَار** جمع **دَار:** خانه ها. **رَدَدْنَا:** برگرداندیم. **كَرَّة:** غلبه. **اَمَدَدْنَا:** مدد کردیم. **بَنِينَ** جمع **ابن:** پسران. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **تَفْيِر:** نفرت. **اِن اَحْسَنْتُمْ:** اگر نیکی کردید. **اِن اَسَاؤُمْ (سَوْء):** اگر بدی کردید. **لِيَسُوْءُوا:** تا بدی و آزار رسانند. **لِيَدْخُلُوا:** تا داخل شوند. **كَمَا دَخَلُوا:** همان طور که داخل شدند. **اَوَّلَ مَرَّةً:** بار اول. **لِيَسْتَبْرُوا (تَبَرَّ):** تا نابود کنند. **تَنْبِيْر:** نابود کردن.

سُورَةُ الْاِسْرَاءِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱) **سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ، مِنْ اٰیٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ**

پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی که گرداگردش را پربرکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم او شنوا و بینا است.

۲) **وَ اٰتَيْنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ وَ جَعَلْنٰهُ هُدٰی لِبَنِیْ اِسْرٰءِیْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُوْنِیْ وَكِبٰلًا**

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل نمودیم (و گفتیم) غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید.

۳) **ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا**

ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود.

۴) **وَ قَضَيْنَا اِلَى بَنِیْ اِسْرٰءِیْلَ فِی الْكِتٰبِ لَنُفْسِدَنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَنَعْلَنَنَّ عُلُوًّا كَبِیْرًا**

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود.

۵) **فَاِذَا جَاءَ وَعَدَا اُولِيَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْنَكُمْ عِبَادًا لَنَا اُولَى بَاسٍ شَدِیْدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعَدًا مَّفْعُوْلًا**

هنگامی که نخستین وعده فرارسد مردانی پیکارجو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را درهم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند و این وعده ای است قطعی.

۶) **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ اَمَدَدْنٰكُمْ بِاَمْوَالٍ وَ بَنِيْنَ وَ جَعَلْنٰكُمْ اَكْثَرَ نَفِیْرًا**
سپس شما را بر آن ها چیره می کنیم و اموال و فرزندان را افزون خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم.

۷) **اِن اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ اِن اَسَاؤْتُمْ فَلَهَا فَاِذَا جَاءَ وَعَدُ الْاٰخِرَةِ لِيَسُوْءُوا وَجُوْهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبَرَّوْا مَا عَلُوا تَنْبِیْرًا**

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید و هنگامی که وعده دوم فرارسد (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت هایتان ظاهر می شود و داخل مسجد (اقصی) می شوند، همان گونه که در دفعه اول وارد شدند و آن چه را زیر سلطه خود می گیرند درهم می کوبند.

سورة اسراء

۱- معراج گاه پیامبر ﷺ این آیه در عین فشردگی بیشتر مشخصات این سفر شبانه اعجاز آمیز را بیان می‌کند: ۱- جمله «أَسْرَى» نشان می‌دهد که این سفر شب هنگام واقع شد، زیرا «إِسْرَاء» در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، در حالی که کلمه «سیر» به مسافرت در روز گفته می‌شود. ۲- کلمه «لَيْلًا» در عین این که تأکیدی است برای آن چه از جمله «إِسْرَاء» فهمیده می‌شود، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که این سفر، به طور کامل در یک شب واقع شد و مهم نیز همین است که فاصله میان مسجد الحرام (آغاز سفر) و بیت المقدس (انتهای سفر) که بیش از یک صد فرسخ است و در شرایط آن زمان می‌بایست روزها یا هفته‌ها به طول بیانجامد، تنها در یک شب رخ داد. ۳- تعبیر به «عَبْدٌ» نشان می‌دهد که این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بوده نه روحانی زیرا سیر روحانی معنوی جز مسأله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد، ولی کلمه «عَبْدٌ» نشان می‌دهد که جسم و جان پیامبر ﷺ در این سفر شرکت داشته، منتها کسانی که نتوانسته‌اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده‌اند، در حالی که می‌دانیم اگر کسی به دیگری بگوید من فلان شخص را به فلان منطقه بردم مفهومش این نیست که در عالم خواب یا خیال بود یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است. ۴- هدف از این سیر، مشاهده آیات عظمت الهی بوده، تا روح پر عظمت پیامبر ﷺ در پرتو مشاهده آن آیات بیانات، عظمت بیشتری یابد و آمادگی فزون‌تری برای هدایت انسان‌ها پیدا کند. در آیات سورة نجم که به دنباله این سفر، یعنی معراج در آسمان‌ها اشاره می‌کند نیز می‌خوانیم «لَقَدْ رَأَيْنَا أَصْبَاتٍ آلِهَةٍ مُّشْرِكِينَ» او در این سفر آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. ۵- کلمه «مِنْ» در «مِنْ أَصْبَاتِنَا» نشان می‌دهد که آیات عظمت خداوند آن قدر زیاد است که پیامبر ﷺ با تمام عظمتش در این سفر پر عظمت تنها گوشه‌ای از آن را مشاهده کرده است. ذکر این نکته نیز لازم است که این تنها مسلمین نیستند که عقیده به معراج دارند، این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر کم و بیش وجود دارد از جمله در مورد حضرت عیسی ﷺ به صورت سنگین‌تری دیده می‌شود، چنان‌که در انجیل مرقس باب ۶ و انجیل لوقا باب ۲۴ و انجیل یوحنا باب ۲۱، می‌خوانیم که عیسی ﷺ پس از آن‌که به دار آویخته و کشته و دفن شد از مردگان برخاست و چهل روز در میان مردم زندگی کرد سپس به آسمان‌ها صعود نمود (به معراج همیشگی رفت). ضمناً از بعضی از روایات اسلامی نیز استفاده می‌شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز دارای معراج بوده‌اند.

۲- از آن‌جا که نخستین آیه این سوره از سیر پیامبر ﷺ از «مسجد الحرام» به «مسجد اقصی» در یک شب به عنوان یک اعجاز و اکرام پیامبر ﷺ سخن می‌گفت و این‌گونه موضوعات غالباً از طرف مشرکان و مخالفان مورد انکار واقع می‌شد که چگونه ممکن است پیامبری از میان ما برخیزد که این همه افتخار داشته باشد لذا در آیه مورد بحث اشاره به دعوت موسی ﷺ به کتاب آسمانی او می‌کند تا معلوم شود این برنامه رسالت چیز نوظهوری نیست، همچنین مخالفت لجوجانه و سرسختانه مشرکان نیز در تاریخ گذشته مخصوصاً تاریخ بنی اسرائیل، سابقه دارد.

۳- بدون شک همه پیامبران بنده شکرگزار خدا بودند، ولی برای نوح و یژگی‌هایی در احادیث وارد شده که او را شایسته این توصیف نموده است، از جمله این‌که هرگاه نعمت دیگری به او می‌رسید فوراً به یاد خدا می‌افتاد و شکرگزاری می‌کرد.

۴- «قَضَاء» گرچه دارای معانی مختلفی است اما در این جا به معنی «اعلام» است. منظور از کلمه «الْأَرْضِ» به قرینه آیات بعد سرزمین مقدس فلسطین است که «مسجد الاقصی» در آن واقع شده است.

۵ و ۶- دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل آیات فوق اجمالاً به ما می‌گوید که بنی اسرائیل دوبار سخت به فساد دست زدند و استکبار ورزیدند و خدا از آن‌ها انتقام سختی گرفت و هدف از بیان این موضوع درس عبرتی برای آن‌ها و ما و همه انسان‌ها است تا بدانیم ستمگری‌ها و فسادانگیزی‌ها در پیشگاه خدا بدون مجازات نمی‌ماند، هنگامی که قدرت یافتیم حوادث دردناکی را که در آینده در انتظار ما است فراموش نکنیم و از تواریخ گذشتگان این درس را بیاموزیم.

۷- این یک سنت همیشگی است نیکی‌ها و بدی‌ها سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد، هر ضربه‌ای که انسان می‌زند بر پیکر خویشتن زده است و هر خدمتی به دیگری می‌کند در حقیقت به خود خدمت کرده است، ولی مع الاسف نه آن مجازات شما را بیدار می‌کند و نه این نعمت و رحمت مجدد الهی باز هم به طغیان می‌پردازد و راه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز را پیش گیرید و فساد کبیر در زمین ایجاد می‌کنید و برتری جویی را از حد می‌گذرانید.

۸- ۱۲: **عَسَى**: شاید. **أَنْ يَرْحَمَهُ**: که مورد رحمت قرار دهد. **إِنْ عُدْتُمْ** (**عُودُ**): اگر بازگشتید. **عُدْنَا**: بازمی گردیم «چون جواب شرط است مضارع معنی می شود». **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **حَصِيرٌ**: زندانی که نشود از آن خارج شد. **لَلَّتِي**: به راهی که. **أَقْوَمُ**: استوارتر. **يُبَشِّرُ**: مژده می دهد. **يَعْمَلُونَ**: عمل می کنند. **أَعْتَدْنَا (عَذَابًا)**: آماده کردیم. **يَدْعُو**: دعا می کند. **دُعَاءُهُ**: مانند دعا کردن او «انسان ها همان طور که نیکی ها را طلب می کنند بر اثر شتابزدگی بدی را طلب می کنند». **عَجُولٌ**: بسیار شتابگر. **عَائِتَيْنِ**: دو نشانه «خدا». **مَحْوُونًا (مَحْوٍ)**: محو کردیم. **مُبْصِرَةٌ**: تابان، روشن. **لِتَبْتَغُوا (بَغْيًا)**: به دست آورید. **لِتَعْلَمُوا**: تا بدانید. **فَمَلْنَا (فَصَل)**: شرح دادیم. ۱۲- ۱۷: **الزَّهَّاءُ**: همراه او کردیم. **طَائِرٌ**: پرند «این جا مراد پرونده اعمال است». **عُنُقٌ**: گردن. **نُخْرَجُ**: بیرون می آوریم. **يَسْلَفِي (لَقِي)**: ملاقات می کند، می یابد. **مَنْشُورٌ (نَشْرٌ)**: گشوده. **إِفْرَةٌ**: بخوان. **كُنْفِي**: کافی است. **حَسِيبٌ**: حسابگر. **مِنْ اهْتَدَى**: هر که هدایت پذیرد. **يَهْتَدِي**: هدایت می پذیرد. **ضَلٌّ**: گمراه شد. **لَا تُزْرُ (وَزْرٌ)**: بر دوش نمی کشد، حمل نمی کند. **وَأَزْرَةٌ**: بارکش. **وَزْرٌ**: بار سنگین. **أُخْرَى**: دیگری. **مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ**: ما عذاب کننده نبوده ایم. **حَتَّى نَبْعَثَ**: تا این که برانگیزیم. **أَرَدْنَا (رُود)**: اراده کردیم. **أَنْ نُهْلِكَ**: که هلاک کنیم. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **مُسْتَرْفِينَ (تَرْفٌ)**: خوشگذران ها. **فَسَقُوا**: فسق و گناه کردند. **حَقٌّ**: ثابت گردید. **دَمْرُنَا (دَمْرٌ)**: هلاک کردیم. **تَذْمِيرٌ**: هلاک کردن، درهم کوبیدن. **كَمْ**: چه بسیار. **فَرُونَ**: جمع **قَرْنٌ**: مردم یک زمان. **كُنْفِي**: کافی است. **حَبِيرٌ**: با خیر. **بَصِيرٌ**: بینا.

۸ **عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُرْحَمَكُمُ ۚ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا ۚ وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا**
امید است پروردگارتان به شما رحم کند، هرگاه برگردید، ما بازمی گردیم و جهنم را زندان سخت کافران قرار دادیم .

۹ **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ۚ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا**
این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راهها است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که برای آن ها پاداش بزرگی است .

۱۰ **وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**
و این که آن ها به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته ایم .

۱۱ **وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**
و انسان (بر اثر شتابزدگی) بدی ها را طلب می کند آن گونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همواره عجول است .

۱۲ **وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوِنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضُلًا مِنْ رَبِّكُمْ ۚ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ ۚ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانُهُ تَفْصِيلًا**
ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده و نشان روز را روشنی بخش ساختیم، تا فضل پروردگار را (در پرتو آن) بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سال ها و حساب را بدانید و هر چیزی را به طور مشخص (و آشکار) بیان کردیم .

۱۳ **وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْفُ مِائَةٍ سَنَةٍ ۖ فِي عُنُقِهِ ۚ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا**
اعمال هر انسانی را به گردش قرار داده ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند .

۱۴ **أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**
(این همان نامه اعمال او است ، به او می گوئیم) کتابت را بخوان کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی .

۱۵ **مِنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا**
هر کس هدایت شود برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد به زبان خود گمراه شده است (و ضررش متوجه خود او است) و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز (شخص یا قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آن که پیامبری مبعوث می کنیم (تا وظایفشان را بیان کند) .

۱۶ **وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَمَِيرًا**
و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای « مترفین » آن ها (ثروتمندان مست شهوت) بیان می داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آن ها را شدیداً درهم می کوبیم .

۱۷ **وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۚ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا**
چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می کردند (و طبق همین سنت) آن ها را هلاک کردیم و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان آشگاه و نسبت بر آن بینا است.

۸- «حَصِير» از ماده «حَصَرَ» به معنی حبس است و به هر نقطه‌ای که راه خروج ندارد، حصیر گفته می‌شود و اگر حصیر را هم حصیر می‌گویند به خاطر آن است که قسمت‌های مختلف آن به هم بافته و محصور شده است.

۹- مستقیم‌ترین راه خوشبختی «أَقْوَمُ» به معنی صاف‌تر و مستقیم‌تر و پابرجاتر می‌آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است که «قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صاف‌ترین و پابرجاترین طرق است دعوت می‌کند». صاف و مستقیم از نظر عقایدی که عرضه می‌کند، عقایدی روشن، قابل درک خالی از هرگونه ابهام و خرافات، عقایدی که دعوت به عمل دارد، نیروهای انسانی را بسیج می‌کند و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می‌سازد. آری قرآن به طریقه و روشی هدایت می‌کند که در تمام زمینه‌ها صاف‌ترین و مستقیم‌ترین و ثابت‌ترین طریقه است.

۱۰-۱۱- عجول بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در تحصیل خیر و منفعت سبب می‌شود که تمام جوانب مسایل را مورد بررسی قرار ندهد و چه بسیار که با این عجله، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد، بلکه هوی و هوس‌های سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شر برود. و در این حال همان‌گونه که انسان، از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدی‌ها را از او تقاضا می‌کند و همان‌گونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود و این بلای بزرگی است برای نوع انسان‌ها و مانع عجیبی است در طریق سعادت. بنابراین تنها راه رسیدن به خیر و سعادت آن است که انسان در هرکار قدم می‌گذارد با نهایت دقت و هوشیاری و دور از هرگونه عجله و شتابزدگی تمام جوانب را بررسی کند و خود را در انتخاب راه از هرگونه پیش‌داوری و قضاوت‌های آمیخته با هوی و هوس برکنار دارد، از خدا در این راه یاری بطلبد تا راه خیر و سعادت را بیابد و در پرتگاه و بیراهه گام نهد.

۱۲- از این کار دو هدف داشتیم «نخست این که از فضل پروردگارتان بهره‌گیرید». شبها به استراحت پردازید، و روزها به تلاش و کوشش و کار، و در پرتو آن از مواهب الهی بهره‌گیرید. هدف دیگر این که: «عدد سال‌ها و حساب کارهای زمان‌بندی شده خود را بدانید».

۱۳- فال نیک و بد فال «نیک» و «بد» زدن در میان همه اقوام بوده و هست و به نظر می‌رسد سرچشمه آن، عدم دسترسی به واقعیات و ناآگاهی از علل واقعی حوادث بوده است و به هر حال، بدون شک این دو، اثر طبیعی ندارند، ولی دارای اثر روانی هستند، فال نیک امیدآفرین است درحالی که فال بد موجب یأس و نومیدی و ناتوانی می‌شود. و از آن‌جا که اسلام، همیشه از مسایل مثبت، استقبال می‌کند، از فال نیک نهی نکرده، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است. از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «الطَّيْرَةُ شَيْزٌ: فال بد زدن (و آن را در برابر خدا در سرنوشت خویش مؤثر دانستن) یک نوع شرک به خدا است». و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «أَمَّا الدَّارُ فَتَسْوُمُهَا صَنِيقُهَا وَ حَبْتُ جِيرَانِهَا: خانه شوم خانة تنگ و تاریک و خانه‌ای است که همسایگان بد داشته باشد».

۱۴- آیا اگر من صدای خودم را از نوار ضبط صوت بشنوم، یا عکس دقیق خود را به هنگام انجام یک عمل نیک یابد ببینم می‌توانم حاشاکنم؟ کیفیت تشکیل نامه عمل در قیامت از این هم زنده‌تر و دقیق‌تر است.

۱۵-۱۶- مراحل چهارگانه مجازات الهی ۱- مرحله اوامر (و نواهی). ۲- مرحله فسق و مخالفت. ۳- مرحله استحقاق مجازات. ۴- مرحله هلاکت. در پاسخ به این سؤال که چرا مورد خطاب آیه «مترفین» می‌باشند، توجه به یک نکته راه‌گشا است و آن این‌که در بسیاری از جوامع (منظور جامعه‌های ناسالم است) مترفین، سردمداران اجتماع هستند و دیگران تابع و پیرو آن‌ها. به علاوه در این تعبیر اشاره به نکته دیگری نیز هست و آن این‌که سرچشمه غالب مفساد اجتماعی نیز ثروتمندان از خدایی خیر هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرق هستند و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آن‌ها ناهنجار است، به همین دلیل همیشه در صف اول در مقابل پیامبران ایستاده بودند و دعوت آن‌ها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده همیشه برضد خود می‌دیدند. روی این جهات از آن‌ها بالخصوص یاد شده است چرا که ریشه اصلی فساد همین گروه هستند.

۱۷- «قُرُون» جمع «قَرْن» به معنی جمعیتی است که در عصر واحدی زندگی می‌کنند و سپس به مجموع یک عصر اطلاق شده است. و این که مخصوصاً روی «قرون بعد از نوح» تکیه شده، ممکن است به خاطر آن باشد که زندگی انسان‌ها قبل از نوح بسیار ساده بود و این همه اختلافات مخصوصاً تقسیم جوامع به «مترف» و «مستضعف» کمتر وجود داشت و به همین دلیل کمتر گرفتار مجازات‌های الهی شدند.

۱۸-۲۲: **بُرِيدٌ**: می خواهد. **عَاجِلَةٌ**

(عَجَلٌ): دنیای زودگذر. **عَجَلْنَا**:

پیش انداختیم، باشتاب دادیم.

نَشَاءٌ: می خواهیم. **نُرِيدُ**:

می خواهیم. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم.

يَضْلِي (ضَلَى): می سوزد.

مَذْمُوم (ذَمٌ): سرزنش شده.

مَذْخُور (دَخِر): مطرود. **أَرَادَ**:

خواست. **سَعَى**: تلاش کرد.

مَشْغُورٌ: سپاسگزاری شده. **نُمِئِدُ**:

مدد می دهیم. **هُؤُلَاءِ**: اینان یعنی

هریک از دو گروه مؤمن و کافر را

مدد می کنیم و مانع کارشان

نمی شویم. **مَحْظُور (حَظَر)**:

بازداشت شده. **أَنْظُرُ**: نگاه کن.

فَضَّلْنَا: برتری دادیم. **نَفْضِلُ**:

برتری دادن. **لَا نَجْعَلُ**: قرار مده.

فَتَشْفَعُد (فَعَد): پس بنشین.

مَخْذُول (خَذَل): زیون، بی یاور.

۲۳-۲۷: **قَضَى**: سفارش کرد. **أَلَّا**

تَغْبُدُوا = أَنْ، لَا: که پرستش

نکنید. **إِنَاءة**: «ضمیر مفعولی منفصل»

او را. **يَبْلُغُنَّ**: البته می رسد، البته

واصل می شود. **كَبِيرٌ**: پیری.

كَلَاهُمَا: هر دو نفرشان. **لَا تَقُلْ**:

مگو. **أَفِي**: وای، آه! یعنی اظهار

ناراحتی. **لَا تَنْهَز (نَهَز)**: مران،

تندی نکن. **قَوْلَا كَرِيمًا**: سخن

بزرگوارانه. **إِحْفِضْ**: پائین آور،

بگستران. **جَنَاحِ الدَّلِّ**: فروتنی

بسیار. **إِرْحَمِ**: رحمت آور. **رَبِّي**:

پرورش داد. **رَبِّيَابِي**: پرورش

دادند آن دو مرا. **صَغِيرًا**: در حال

کوچکی. **أَعْلَمُ**: داناتر. **إِنْ تَكُونُوا**

(كُون): اگر باشید. **أَوَاب (أَوْب)**:

بسیار رجوع کننده «از گناه». **عَفُور**

(عَفَر): بسیار آمرزنده. **غَاب (أَتَى)**:

بده. **ذَا الْقُرْبَى**: خویشان نزدیک.

إِنَّ السَّبِيلَ: وامانده در راه.

لَا تَبْذُر (بَذَر): اسراف نکن.

مَبْذُورٌ: اسرافکار. **كَانُوا**: بودند،

شدند. **إِخْوَان** جمع **أَخ**: برادران.

كُفُورٌ: کفرپیشه.

۱۸ مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ

يَصَلِّيَهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا

آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیای مادی) را می طلبد آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم می دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که مذموم و رانده (درگاه خدا) است.

۱۹ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

۲۰ كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

هریک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است.

۲۱ أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ نَدْرَجَتْ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا

ببین چگونه بعضی را (در دنیا به خاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم، درجات آخرت و برتری هایش از این هم بیشتر است.

۲۲ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَحْذُورًا

و با «الله» معبود دیگری قرار مده که ضعیف و مذموم و بی یار و یاور خواهی شد.

۲۳ وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

أَحْدُهُمَا أَوْ يَخِلُّهُمَا فَالِاتَّقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَ لَا تَنْهَزْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن ها یا هر دو آن ها، نزد تو، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آن ها روا مدار و بر آن ها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آن ها بگو.

۲۴ وَ احْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

بال های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر و بگو پروردگارا همان گونه که آن ها مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده.

۲۵ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوْبِينِ عَفُورًا

پروردگار شما از درون دل های شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می کند چراکه) هرگاه صالح باشید، او توبه کنندگان را می بخشد.

۲۶ وَ غَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْدِيرًا

و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین) مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر مکن. **إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا**

چراکه تبذیرکنندگان برادران شیطانند و شیطان کفران (نعمت های) پروردگارش کرد.

۱۸- به این ترتیب نه همه دنیا پرستان به دنیا می‌رسند و نه آن‌ها که می‌رسند به همه آن‌چه می‌خواهند می‌رسند، زندگی روزمره نیز این محدودیت را به وضوح به ما نشان می‌دهد، چه بسیارند کسانی که شب و روز می‌دوند و به جایی نمی‌رسند و چه بسیار کسانی که آرزوهای دور و درازی در این دنیا دارند که تنها بخش کوچکی از آن را بدست می‌آورند و این هشدار است برای دنیاپرستان که اگر خیال‌کنید آخرت را به دنیا بفروشید به تمام هدف‌تان نایل می‌شوید، اشتباه بزرگی کرده‌اید، بلکه گاهی هیچ و گناه به کمی دسترسی پیدا می‌کنید.

۱۹- شرایط سه‌گانه رسیدن به سعادت جاویدان ۱- اراده انسان آن هم اراده‌ای که تعلق به حیات ابدی گیرد و به لذات زودگذر و نعمت‌های ناپایدار و هدف‌های صرفاً مادی تعلق نگیرد، همتی والا و روحیه‌ای عالی پشت بند آن باشد که او را از پذیرفتن هرگونه رنگ تعلق و وابستگی آزاد سازد. ۲- این اراده به صورت ضعیف و ناتوان در محیط فکر و اندیشه و روح نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وادارد و آخرین سعی و تلاش خود را در این به کاربندد. ۳- همه این‌ها توأم با «ایمان» باشد، ایمانی ثابت و استوار، چراکه تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می‌رسد که از انگیزه صحیحی، سرچشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نمی‌تواند باشد.

۲۰- امدادهای الهی خداوند بخشی از نعمت‌هایش را در اختیار همگان می‌گذارد و نیکان و بدان همگی از آن استفاده می‌کنند، این اشاره به آن بخش از نعمت‌ها است که ادامه حیات، متوقف بر آن است و بدون آن نمی‌تواند یک انتخابگر باشد. **۲۱-** ممکن است گفته شود افرادی را در این جهان می‌بینیم که بدون تلاش و کوشش بهره‌های وسیع می‌گیرند، ولی بدون شک این‌ها موارد استثنایی است و نمی‌توان در برابر اصل کلی تلاش و کوشش و رابطه آن با میزان موفقیت به آن اعتنایی کرد و این‌گونه بهره‌گیری‌های انحرافی منافات با آن اصل کلی ندارد. ضمناً باید توجه داشت که منظور از تلاش و کوشش تنها کمیت آن نیست، گناه می‌شود تلاش کم با کمیت عالی اثرش بسیار بیشتر از تلاش فراوان با کمیت پایین باشد. **۲۲-** از جمله بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می‌گذارد: ۱- شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است درحالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است. ۲- شرک، مایه مذمت و نکوهش است، چراکه یک خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار و آن‌کس که تن به چنین انحرافی دهد درخور مذمت است. ۳- شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگی و واگذارد و دست از حمایتش بردارد و از آن‌جا که معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آن‌ها «مَحْذُول» یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

۲۳ و ۲۴- دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر در حقیقت در دو آیه‌ای که گذشت، قسمتی از ریزه‌کاری‌های برخورد مؤدبانه و فوق‌العاده احترام‌آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می‌کند: ۱- از یک سو انگشت روی حالات پیری آن‌ها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام هستند گذارده، می‌گوید: کمترین سخن اهانت‌آمیز را به آن‌ها مگو. آن‌ها ممکن است بر اثر کهنولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جابرخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این مواقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب. ۲- از سوی دیگر قرآن می‌گوید: در این هنگام به آن‌ها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن. ۳- از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر. ۴- سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که روبه سوی درگاه خدا می‌آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آن‌ها بنما.

۲۵- اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند و بلافاصله پشیمان شدید و در مقام جبران برآیید مسلماً مشمول عفو خدا خواهید شد.

۲۶- منظور از ذی القربی در این جا چه کسانی هستند؟ همه موظف هستند حق ذی القربی را بپردازند پیامبر ﷺ هم که رهبر جامعه اسلامی است، موظف بود به این وظیفه الهی عمل کند، در حقیقت اهل بیت ﷺ از روشن‌ترین مصداق‌های ذی القربی و شخص پیامبر ﷺ از روشن‌ترین افراد مخاطب این آیه است. لذا پیامبر ﷺ حق ذی القربی را که خمس و همچنین فدک و مانند آن بود به آن‌ها بخشید، چراکه گرفتن زکات که در واقع از اموال عمومی محسوب می‌شد برای آن‌ها ممنوع بود.

۲۷- دقت در مسأله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می‌خوانیم پیامبر ﷺ از راهی عبور می‌کرد، یکی از یارانش بنام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیادی ریخت، فرمود: «چرا اسراف می‌کنی ای سعد»، عرض کرد: «آیا در آب وضو نیز اسراف است؟» فرمود: «نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ: آری هر چند در کنار نهر جاری باشی.»

۲۸-۲۹: **إِنَّمَا تُعْرَضُونَ** (عرض): اگر روگرداندی. **إِنْتِفَاءً** (بغی): طلب کردن، چشم داشتن. **تَرْجُوا** (رجو): امید داری. **قَوْلًا مِّنْ سُوْرًا** (یسر): سخن محترمانه. **لَا تَجْعَلَنَّ**: قرار مده. **يَدَاكَ**: دست را. **مَغْلُوْلَةً** (غل): بسته شده. **عُنُقٍ**: گردن «جملة لَا تَجْعَلَنَّ يَدَاكَ مَغْلُوْلَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» کنایه از تنگ چشمی است. **لَا تَبْسُطُ**: گسترده نکن، باز نکن. **كُلَّ الْبَسِطِ**: کاملاً باز «جملة لَا تَبْسُطُ كُلَّ الْبَسِطِ» کنایه از اسراف است. **فَسْتَفْعُدَنَّ** (فعد): پس بشینی، پس از پا بیفتی. **مَلُومٍ** (لوم): ملامت شده. **مَحْسُورٍ** (حس): افسوس خورده. **يَقْدِرُ**: کم و محدود می‌کند. **لَا تَقْتُلُوا**: نکشید. **حَشِيَّةً** (املاق): از ترس فقر. **نَزْرُقُ**: روزی می‌دهیم. **إِنَّا كُنْمُ**: ضمیر مفعولی منفصل «شما را. **خَطَاةً**: گناه. **لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ** (قرب): نزدیک نشوید به زنا «یعنی از مقدمات زنا از قبیل چشم‌چرانی، بدحجابی، خلوت با نامحرم، نگاه به فیلم و عکس‌های آلوده خودداری کنید». **فَاجْسَبُوا**: گناه قبیح. **سَاءَ سَبِيْلًا**: بد راهی است.

۲۳-۲۸: **مَنْ قَتَلَ**: کسی که کشته شود. **قَدْ جَعَلْنَا**: به تحقیق قرار داده‌ایم. **سُلْطَانَ**: سلطه و اختیار. **لَا تُسْرِفُ**: زیاده‌روی نکند «اسراف در قتل مانند مثله کردن، یا به جای یک نفر چند نفر را کشتن». **إِلَّا بِأَبْتِي**: مگر به شیوه‌ای که. **حَتَّىٰ يَبْلُغَ**: تا برسد. **أَشَدَّ**: رشد عقلانی. **أَوْفُوا** (وفی): وفا کنید. **كَيْلِ**: پیمانہ. **كَيْلَتُمْ**: پیمانہ کردید. **فَسَطَّاسُ**: ترازو. **تَأْوِيلُ**: سرانجام، بازگشت. **لَا تَنْفِقُ** (نفو): پیروی نکن. **فُؤَادٍ** (فاد): دل. **مَسْئُولٍ**: بازخواست شده. **لَا تَمْشِي** (مشی): راه مرو. **مَرَحٍ**: خوشحالی مغرورانه، بی‌اعتنایی به مردم. **لَنْ تَخْرُقَ** (خرق): پاره نخواهی کرد. **لَنْ تَبْلُغَ**: هرگز نخواهی رسید.

۲۸ **وَ إِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ** **إِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ** **مِّن رَّبِّكَ** **تَرْجُوهَا** **فَقُلْ لَهُمْ** **قَوْلًا مِّنْ سُوْرًا** و هرگاه از آن‌ها (یعنی مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی، (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته به لطف با آن‌ها سخن بگو.

۲۹ **وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ** **وَ لَا تَبْسُطْهَا** **كُلَّ الْبَسِطِ** **فَتَقْعَدَ** **مَلُومًا مَّحْسُورًا** هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش‌منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی.

۳۰ **إِنَّ رَبَّكَ** **يَبْسُطُ الرِّزْقَ** **لِمَنْ يَشَاءُ** **وَ يَقْدِرُ** **إِنَّهُ** **كَانَ** **بِعِبَادِهِ** **خَبِيرًا** **بَصِيرًا** پروردگارت روزی را برای هرکس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد، او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.

۳۱ **وَ لَا تَقْتُلُوا** **أَوْلَادَكُمْ** **حَشِيَّةً** **إِمْلَاقٍ** **نَحْنُ** **نَزْرُقُهُمْ** **وَ إِنَّا كُنْمُ** **إِنَّ قَتْلَهُمْ** **كَانَ** **خَطَاةً** **كَبِيرًا** و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است.

۳۲ **وَ لَا تَقْرَبُوا** **الزَّيْنَةَ** **إِنَّهُ** **كَانَ** **فَاجِسَةً** **وَ سَاءَ** **سَبِيْلًا** و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است.

۳۳ **وَ لَا تَقْتُلُوا** **النَّفْسَ** **الَّتِي حَرَّمَ** **اللَّهُ** **إِلَّا بِالْحَقِّ** **وَ مَنْ قَتَلَ** **مَظْلُومًا** **فَقَدْ** **جَعَلْنَا** **لِوَلِيِّهِ** **سُلْطَانًا** **فَلَا يُسْرِفُ** **فِي** **الْقَتْلِ** **إِنَّهُ** **كَانَ** **مَنْصُورًا** و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولیش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است.

۳۴ **وَ لَا تَقْرَبُوا** **مَالَ** **الْيَتِيمِ** **إِلَّا** **بِالَّتِي** **هِيَ** **أَحْسَنُ** **حَتَّىٰ** **يَبْلُغَ** **أَشَدَّهُ** **وَ أَوْفُوا** **بِالعَهْدِ** **إِنَّ العَهْدَ** **كَانَ** **مَسْئُولًا** و به مال یتیم، جز به طریقی که بهترین طریق است، نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسد و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

۳۵ **وَ أَوْفُوا** **الكَيْلَ** **إِذَا** **كُلْتُمْ** **وَ زِنُوا** **بِالقِسْطَاسِ** **المُسْتَقِيمِ** **ذَلِكَ** **خَيْرٌ** **وَ أَحْسَنُ** **تَأْوِيلًا** و به هنگامی که پیمانہ می‌کنید حق پیمانہ‌را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

۳۶ **وَ لَا تَقْفُ** **مَا** **لَيْسَ** **لَكَ** **بِهِ** **عِلْمٌ** **إِنَّ السَّمْعَ** **وَ البَصَرَ** **وَ الفُؤَادَ** **كُلَّ** **أُولَئِكَ** **كَانَ** **عَنْهُ** **مَسْئُولًا** از آن چه نمی‌دانی، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل‌ها همه مسؤول هستند.

۳۷ **وَ لَا تَمْشِ** **فِي** **الأَرْضِ** **مَرَحًا** **إِنَّكَ** **لَنْ** **تَخْرُقَ** **الأَرْضَ** **وَ لَنْ** **تَبْلُغَ** **الجِبَالَ** **طُولًا** روی زمین با تکبر راه مرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد؟

۳۸ **كُلُّ** **ذَلِكَ** **كَانَ** **سَيِّئَةً** **عِنْدَ** **رَبِّكَ** **مَكْرُوهًا** همه این‌ها گناهش نزد پروردگار تو منفور است.

- ۲۸-** در روایات می‌خوانیم که بعد از نزول این آیه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر ﷺ می‌خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می‌فرمود: « **بَرَزْنَا اللَّهَ وَ اِيَّاكُمْ مِنْ فَضْلِهِ**: امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد».
- ۲۹- رعایت اعتدال در انفاق و بخشش** تعبیر به « **مَلُومٌ** » اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می‌گشاید.
- ۳۰-** وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنایی یعنی از کارافتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و این که می‌فرماید خدا روزی را برای هر کس بخوهد تنگ و یا گشاده می‌دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می‌کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزون‌تر و هر کس کمتر باشد محروم‌تر گردد.
- ۳۱-** از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آن قدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلیند خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند. این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادر هستند، خداوند اعلام می‌کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده، زندگی آنها را اداره می‌کند.
- ۳۲-** در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است. نمی‌گویید زنان کنید، بلکه می‌گویید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند، چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی‌حجابی مقدمه دیگر، کتاب‌های بدآموز و «فیلم‌های آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانون‌های فساد» هر یک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود. همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل و سوسه انگیز دیگری است. بالاخره ترک ازدواج برای جوانان و سخت‌گیری‌های بی‌دلیل طرفین در این زمینه، همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی می‌کند و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.
- ۳۳-** احترام خون انسان‌ها و حرمت قتل نفس از مسایلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق هستند و آن را یکی از بزرگ‌ترین گناهان می‌شمرند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسأله داده است تا آن‌جا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسان‌ها شمرده است: « **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** » (۳۲ / مائده).
- ۳۴-** می‌گوید نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حريم آن را کاملاً محترم بشمارید. البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی برسد آن‌گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند. سپس به مسأله وفای به عهد پرداخته می‌گوید: « **وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا** ». عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد در رابطه با مسایل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می‌گردد و هم شامل عهد و پیمان‌هایی که در میان ملت‌ها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد و از آن بالاتر شامل پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی نسبت به امت‌ها و امت‌ها نسبت به آنها می‌شود.
- ۳۵- زبان کم فروشی** حتی در حالات بعضی از پیامبران در قرآن مجید می‌خوانیم که لبه تیز مبارزه آنها بعد از مسأله شرک متوجه کم فروشی بود و سرانجام آن قوم ستمگر اعتنایی نکردند و به عذاب شدید الهی گرفتار و نابود شدند.
- ۳۶- تنها از علم پیروی کن** نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسایل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود. روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست.
- ۳۷ و ۳۸-** آیا تو اگر پای خود را بر زمین بکوبی هرگز می‌توانی زمین را بشکافی یا ذره ناچیزی هستی بر روی این کره عظیم خاکی. آیا تو می‌توانی هر قدر گردن خود را بر فرازی هم طراز کوه‌ها شوی یا این‌که حداکثر می‌توانی چند سانتی‌متر قامت خود را بلندتر نشان دهی درحالی که حتی عظمت بلندترین قله‌های کوه‌های زمین در برابر این کره، چیز قابل ذکری نیست و خود زمین ذره بی‌مقداری است در مجموعه جهان هستی.

۳۹-۴۴: **أَوْحَى:** وحی کرد. **حِكْمَةً:** احکام استوار و حکیمانه. **لَا تَجْعَل:** قرار مده. **تُلْفَى (لَقِيَ):** افکنده می شوی. **مَلُوم (لَوْم):** ملامت شده. **مَذْخُور (ذُخِر):** رانده شده. **أَصْفَى (صَفَو):** اختصاص داد. **بَيْنَ جَمعِ إِبْن:** پسران. **إِتَّخَذَ (أَخَذَ):** گرفت. **إِنَات جَمعِ أَنْثَى:** دختران. **تَقُولُونَ:** می گویند. **صَرَفْنَا:** گوناگون بیان کردیم. **لِيَذْكُرُوا:** تا پند و عبرت گیرند. **مَا يَزِيدُ (زَيْد):** نمی افزاید. **نُفُور:** بیزاری، گریز. **عَالِهَةٌ جَمعِ إِلَه:** معبودها. **إِسْتَعْوَا (بَغَى):** طلبیدند. **ذِي الْعَرْش:** صاحبان عرش یعنی اگر با خدا معبودان دیگری وجود داشت در پی غلبه بر خدا می شدند. **سُبْحَانَهُ:** منزه و پاک است او. **يَقُولُونَ:** می گویند. **تَسْبِيح:** تسبیح می گوید. **مَنْ فِيهِنَّ:** هر که در آنهاست. **إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا:** هیچ چیزی نیست مگر. **لَا تَفْقَهُونَ (فَقِه):** نمی فهمید. **أَنْ يَفْقَهُوا:** که بفهمند. **حَلِيم:** بردبار. **عَفُور (عَفِر):** بسیار آمرزنده. ۴۵-۴۹: **فَرَأَتْ:** قرائت کردی. **جَعَلْنَا:** قرار می دهیم «چون جواب شرط است مضارع معنی می شود». **أَكِنَّة (كَن):** جمع **كِنَان:** پرده ها، روپوش ها. **عَادَان جَمعِ أَدْن:** گوش ها. **وَفَسَّر:** سنگینی. **ذَكَرَتْ:** یاد کردی. **وَلَوَا (وَلَى):** پشت کردند. **أَذْنَار جَمعِ ذُبْر:** پشت ها. **نُفُور:** بیزاری و گریز. **نَحْنُ أَعْلَمُ:** ما آگاه تریم. **يَسْتَمِعُونَ:** گوش فرامی دهند. **نَجْوَى:** سخن درگوشی، رازگویی. **إِنْ تَسْتَبِعُونَ إِلَّا:** پیروی نمی کنید مگر. **مَسْخُور:** سحر شده. **أَنْظَر:** بنگر. **صَرَبُوا الْأَمْثَالَ:** مثل ها زدند. **ضَبَلُوا:** گمراه شدند. **لَا يَسْتَطِيعُونَ (طَوَّع):** نمی توانند. **كُنَّا عِظَامًا جَمعِ عَظْم:** شدیم استخوان ها. **رُفَات (رَفَت):** از هم پراکنده. **إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (بَعَث):** همانا ما حتماً پراکنده

۳۹ **ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْفَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُورًا**
این احکام از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده و هرگز معبودی با الله قرار مده که در جهنم می‌افتی در حالی که مورد سرزنش خواهی بود و رانده شده (درگاه خدا) .
۴۰ **أَفَأَصْفَقُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا ۚ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا**
آیا پروردگار شما پسران را مخصوص شما قرارداد و خودش دخترانی از فرشتگان انتخاب کرد ؟ شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می‌گویید .
۴۱ **وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا**
ما در این قرآن انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند، ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفر تیشان نمی‌افزاید.
۴۲ **قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعَثُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا**
بگو: اگر با او خدایانی، آن چنان که آن‌ها می‌پندارند، بود، سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند .
۴۳ **سُبْحٰنَهُ ۚ وَ تَعَلَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ ۗ عَلُوًّا كَبِيرًا**
او پاک و برتر است از آن چه آن‌ها می‌گویند، بسیار برتر .
۴۴ **تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوٰتِ السَّبْعِ ۚ وَ الْأَرْضِ ۚ وَ مَنْ فِيهِنَّ ۚ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا**
آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، او حلیم و آمرزنده است.
۴۵ **وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ الْبَيْنِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا**
و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌ها که ایمان به آخرت ندارند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم .
۴۶ **وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْآنِ وَحْدَهُ، ۚ وَلَوَا عَلَىٰ أذْنُرِهِمْ نُفُورًا**
و بر دل‌های آن‌ها پوشش‌هایی قرار می‌دهیم، تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، پشت می‌کنند و از تو روی برمی‌گردانند .
۴۷ **نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا**
ما می‌دانیم آن‌ها به چه منظوری به سخنان تو گوش فرامی‌دهند و هنگامی که باهم نجوا می‌کنند، در آن هنگام که ستمگران می‌گویند: شما جز از انسانی که سحر شده است، پیروی نمی‌کنید .
۴۸ **أَنْظَرُ كَيْفَ صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا**
بین چگونه برای تو مثل می‌زنند و از همین رو گمراه شدند و قدرت پیدا کردن راه (حق) را ندارند.
۴۹ **وَ قَالُوا أَعَدَّا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا ۗ أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا**
و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت ؟

۳۹- در حقیقت شرک و دوگانه پرستی ، خمیر مایه همه انحرافات و جنایات و گناهان است ، لذا بیان این سلسله احکام اساسی اسلام از شرک شروع شد و به شرک نیز پایان یافت .

۴۰- هدف قرآن این است که آنها را با منطق خودشان محکوم سازد که شما چگونه افراد نادانی هستید برای پروردگارتان چیزی قایل می شوید که خود از آن عار دارید.

۴۱- قرآن با این تعبیر می گوید ما از هر دری وارد شدیم و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفرزیم ، اما گروهی از آنها آن قدر لجوج و متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آنها می افزاید.

۴۲- اثبات توحید از طریق دلیل تمانع این آیه به یکی از دلایل توحید ، اشاره می کند که در لسان دانشمندان و فلاسفه به عنوان «دلیل تمانع» معروف شده است. طبیعی است که هر صاحب قدرتی می خواهد قدرت خود را کامل تر و قلمرو حکومت خویش را بیشتر کند و اگر راستی خدایانی وجود داشت این تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در میان آنها درمی گرفت.

۴۳- جمله « عَمَّا يَقُولُونَ » از آنچه آنها می گویند « معنی وسیعی دارد که همه نسبت های ناروای آنان و لوازمی را که در بر دارد شامل می شود .

۴۴- تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش ، با آن همه رازها و اسرار ، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت زا همگی « تسبیح و حمد » خدا می گویند. مگر « تَسْبِيحٌ » جز به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد ؟ ساختمان و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هرگونه نقص و عیبی مبرا است. اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز هر برگگی از برگ های درختان سبز را دفتری از معرفت کردگار می دانست ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر بلکه کتاب ها نوشته اند و از ساختمان اسرارآمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها ، بحث ها کرده اند. این معنی برای تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالم هستی درک و شعور قایل شویم چرا که دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان زبان حال را بیان می کنند.

۴۵- حجاب مستور چیست؟ «مستور» صفت «حجاب» است و ظاهر تعبیر قرآن این است که این حجاب از دیده ها پنهان است، در واقع حجاب کینه و عداوت و حسادت چیزی نیست که با چشم دیده شود ، ولی با این حال پرده ضخیمی میان انسان و شخصی که مورد کینه و حسادت او است ایجاد می کند. در بعضی از روایات نیز می خوانیم که گاهی دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ به سراغ او می آمدند در حالی که او با یاران خود مشغول تلاوت قرآن بود اما او را نمی دیدند ، گویی عظمت خیره کننده پیامبر ﷺ مانع می شد که این کوردلان او را ببینند و شناسند و آزار دهند.

۴۶- وحشت مشرکان از ندای توحید در آیه بالا خواندیم که مشرکان مخصوصاً از شنیدن ندای توحید سخت به وحشت می افتادند و پا به فرار می گذاشتند چرا که زیربنای همه زندگی آنها شرک و بت پرستی بود و همه نظامات حاکم بر جامعه آنها ، نظام های شرک آلود. اگر پای توحید به میان می آمد ، نه تنها عقاید مذهبی شان بلکه نظام اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی و فرهنگیشان که از شرک مایه می گرفت نیز به هم می ریخت. لذا سردمداران شرک سخت کوشش کردند که ندای توحید به گوش کسی نرسد ، ولی آنها ظالمان و ستمگرانی بودند که هم به توده های مستضعف ستم می کردند و هم به خویشان چرا که هر ظالم و منحرفی گور خود را با دست خود می کند .

۴۷- چرا نسبت مسحور به پیامبر ﷺ می دادند؟ «مسحور» به معنی «سحر شده» و «ساحر» به معنی «سحرکننده» است. توصیف پیامبر ﷺ به مسحور از ناحیه دشمنان به خاطر این بوده است که می خواستند از این طریق نسبت جنون به پیامبر ﷺ دهند و بگویند ساحران در فکر و عقل او نفوذ کرده و به وسیله ساحران ، العیاذ بالله ، اختلال حواس یافته است.

۴۸- نه این که راه ناپیدا باشد و چهره حق مخفی گردد ، بلکه آنها چشم بینا ندارند و عقل و خرد خود را به خاطر بغض و جهل و تعصب و لججاج از کسار انداخته اند .

۴۹- «رُفَات» به هر چیزی که کهنه و پوسیده و متلاشی شود می گویند. این تعبیر مانند بسیاری از تعبیرات دیگر قرآن در زمینه معاد نشان می دهد که پیامبر ﷺ همواره در دعوت خود سخن از مسأله «معاد جسمانی» می گفت که این جسم بعد از متلاشی شدن بازمی گردد ، وگرنه هرگاه سخن تنها از معاد روحانی بود این گونه ایرادهای مخالفان به هیچ وجه معنی نداشت .

۵۰-۵۴: **جِجَارَةٌ** جمع **حَجَرٍ**:

سنگ‌ها. **حَدِيدٌ**: آهن. **كُونُوا جِجَارَةً**

أَوْ حَدِيدًا: سنگ باشید یا آهن.

يَكْبُرُ: بزرگ می‌نماید. **أَوْ خَلْقًا**

مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ: یا هر

آفریده‌ای که در سینه‌های شما بزرگ

می‌نماید. **يُعِيدُنَا (عَوْدًا)**:

برمی‌گرداند ما را. **فَطَرٌ**: آفرید. **أَوَّلَ**

مَرَّةٍ: بار اول. **يُنْفِضُونَ**

(نَفْضٌ): سرمی‌جنبانند. **رُءُوسِ**

جمع **رَأْسٍ**: سرها. **مَتَى**: کی؟

عَسَى: شاید. **يَدْعُو (دَعْوًا)**:

فرامی‌خواند. **تَسْتَجِيبُونَ**

(جَوَابٌ): پاسخ می‌دهید.

تَظُنُّونَ: می‌پندارید. **إِنْ لَبِثْتُمْ**

إِلَّا (لَيْثًا): درنگ نکردید مگر.

قُلْ يَقُولُوا: بگو بگویند. **أَحْسَنَ**:

نیکوتر. **يَنْزِعُ (نَزْعًا)**: و سوسه

می‌کند. **مُبِينٌ (بَيِّنٌ)**: آشکار. **أَعْلَمُ**:

داناتر. **إِنْ بَشَاءَ**: اگر بخواهد.

يُرْحَمُكُمْ: رحم می‌کند به شما.

يُعَذِّبُ: عذاب می‌کند. **مَا أَرْسَلْنَا**:

نفرستادیم.

۵۵-۵۸: **أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ**:

داناتر است به کسی که در آسمان‌ها

است. **فَضَّلْنَا (فَضْلًا)**: برتری

دادیم. **عَاتَيْنَا (أَتَى)**: دادیم. **زُبُورًا**

کتاب آسمانی داود عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(دَعْوًا): بخوانید. **رَعَمْتُمْ (رَعْمًا)**:

پنداشتید. **لَا يَمْلِكُونَ**: قادر

نیستند. **كَشَفَ الصُّرَّةَ**: برطرف

کردن زبان. **تَحْوِيلًا**: تغییر و

تبدیل. **يَدْعُونَ (دَعْوًا)**: می‌خوانند.

يَسْتَعِينُونَ (بَعْدِي): می‌جویند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَدْعُونَ يَسْتَعِينُونَ

إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ: آن کسانی را که

«مشرکین» می‌خوانند و می‌پرستند

«خود آنها» به سوی پروردگارشان

وسيله می‌جویند. **أَقْرَبَ**: نزدیک‌تر.

يَرْجُونَ (رَجْوًا): امیدوارند. **يَخَافُونَ**

(خَوْفًا): می‌ترسند. **مَحْذُورًا**: بر

حذر داشته شده. **نَحْنُ مُهْلِكُوهَا**:

ما هلاک کننده آنیم. **مُعَذِّبُ عَذَابٍ**

کننده. **مَسْطُور (سَطْرًا)**: به ثبت

رسیده.

۵۰ **قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا**

بگو: شما سنگ و آهن باشید.

۵۱ **أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا ۚ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ**

مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ ۚ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی که در نظر شما از این سخت‌تر است (و از حیات و زندگی دورتر، باز خدا قادر است

شمارا به زندگی مجدد بازگرداند) آن‌ها به زودی می‌گویند چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو همان

کسی که روز نخست شما را آفرید، آن‌ها سر خود را (از روی تعجب و انکار) به سوی تو خم

می‌کنند و می‌گویند: در چه زمانی خواهد بود؟ بگو شاید نزدیک باشد.

۵۲ **يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا**

همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند، شما هم اجابت می‌کنید درحالی که حمد او

می‌گویید و تصور می‌کنید تنهامت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کردید.

۵۳ **وَ قُلْ لِعِبَادِيَ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ**

كَانَ لِلإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا

به بندگانت بگو سخنی بگویند که بهترین باشد چرا که شیطان (به وسیله سخنان ناموزون)

میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

۵۴ **رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۚ إِنَّ يَتَسَاءَلُونَكُمْ أَوْ إِنْ يَتَسَاءَلُكُمْ عَنْ مَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا**

پروردگار شما از (نیات و اعمال) شما آگاه‌تر است اگر بخواهد (و شایسته ببیند) شما را مشمول

رحمت خود می‌کند و اگر بخواهد مجازات می‌کند و ما تو را وکیل بر آن‌ها نساخته‌ایم (که ملزم

باشی آن‌ها اجباراً ایمان بیاورند).

۵۵ **وَ رَبِّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۚ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى**

بَعْضٍ ۚ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا

پروردگار تو از حال همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، آگاه‌تر است و (اگر تو را بر

دیگران برتری دادیم به خاطر شایستگی تو است) ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر

برتری دادیم و به داود زبور بخشیدیم.

۵۶ **قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّمْرِ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا**

بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید، آن‌ها نمی‌توانند مشکلی را از

شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

۵۷ **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ ۚ**

وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

آن‌ها کسانی هستند که خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌طلبند، وسیله‌ای

هرچه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند چرا که همه از عذاب

پروردگارت پرهیز و وحشت دارند.

۵۸ **وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ**

ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

هر شهر و آبادی را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر گناهکار هستند) به عذاب

شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت، این در کتاب الهی (لوح محفوظ) ثبت است.

۵۰ و ۵۱ و ۵۲- رستاخیز قطعی است استخوان‌ها بعد از پوسیدن تبدیل به خاک می‌شوند و خاک همیشه آثاری از حیات دارد، گیاهان از خاک می‌رویند، موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند و اصل وجود آدمی نیز از خاک است، کوتاه سخن این‌که خاک دروازه حیات و زندگی است. ولی سنگ و آهن یا موجوداتی از این‌ها سخت تر فاصله شان با حیات و زندگی بسیار بیشتر است، هرگز گیاهی از دل سنگ و آهن بر نمی‌خیزد، اما قرآن می‌گوید در پیشگاه قدرت خدا این‌ها اهمیت ندارد، هرچه باشید و هرچه شوید باز امکان بازگشتتان به حیات و زندگی محفوظ است. سنگ‌ها و آهن‌ها نیز می‌پوسند و متلاشی می‌شوند و با موجودات دیگر این کره خاکی ترکیب می‌یابند و مبدأ حیات و زندگی می‌شوند. دومین ایراد آن‌ها این بود که می‌گفتند: بسیار خوب اگر بپذیریم که این استخوان‌های پوسیده و متلاشی شده قابل بازگشت به حیات است چه کسی قدرت انجام این کار را دارد، چرا که این تبدیل را یک امر بسیار پیچیده و مشکل می‌دانستند. پاسخ این سؤال را قرآن چنین می‌گوید: «به آن‌ها بگو همان‌کسی که شما را روز اول آفرید: **قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ**».

۵۳- برخورد منطقی با همه مخالفان کلمه «**عِبَادِي**» اشاره به مؤمنان است و روش بحث با دشمنان را به آن‌ها می‌آموزد چرا که گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آن‌ها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند و آن‌ها را صریحاً اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند و خود را اهل نجات، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ به خود بگیرند. البته کلمه «**بَيْنَهُمْ**» (در میان آن‌ها) مفهومی است که شیطان، سعی می‌کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می‌کند در دل‌های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آن‌ها را به فساد و افساد دعوت نماید.

۵۴- گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجات هستید و دیگران اهل دوزخ هستند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد به گناهانتان شما را مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه تر قضاوت کنید.

۵۵- این جمله در حقیقت پاسخ به یکی از ایرادهای مشرکان است، که با تعبیر تحقیر آمیزی می‌گفتند آیا خداوند شخص دیگری را نداشت که محمد یتیم را به نبوت انتخاب کرد؟ وانگهی چه شد که او سرآمد همه پیامبران و خاتم آن‌ها شد؟ قرآن می‌گوید: این جای تعجب نیست خداوند از ارزش انسانی هر کس آگاه است و پیامبران خود را از میان همین توده مردم برگزیده و بعضی را بر بعضی فضیلت و برتری داده است، یکی را به عنوان خلیل اللهی مفتخر ساخت، دیگری را کلیم الله و دیگری را روح الله قرارداد، پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان حبیب الله برگزید و خلاصه بعضی را بر بعضی فضیلت بخشید، طبق موازینی که خودش می‌داند و حکمتش اقتضا می‌کند.

۵۶- این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، منطقی و عقیده مشرکان را از این راه ابطال می‌کند که پرستش و عبادت الهه یا به خاطر جلب منفعت است یا دفع زیان، در حالی که این‌ها قدرتی از خود ندارند که مشکلی را بر طرف سازند و نه حتی مشکلی را جابجا کنند، یعنی از درجه شدیدتر لا اقل به درجه خفیفتر تنزل دهند که معلوم شود آن‌ها از خود قدرتی دارند.

۵۷- «وسیله چیست؟» و «وسیله» مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته‌ای را شامل می‌شود و هر صفت برجسته در آن درج است، چرا که همه این‌ها موجب قرب پروردگار است. همچنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می‌شود، نیز یکی از وسایل تقرب به او است. اشتباه نشود منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلاً تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه‌های آن‌ها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد.

۵۸- بالاخره این جهان پایان می‌گیرد و همه راه فنا را می‌پیمایند و این یک اصل مسلم و قطعی است که در کتاب الهی ثبت است. «با توجه به این اصل قطعی و غیر قابل تغییر، مشرکان گمراه و ستمگران آلوده باید از هم اکنون حساب کار خویش را برسند که اگر تا پایان این جهان هم زنده بمانند باز عاقبتش فنا و سپس بازگشت به حساب و جزا است.

۵۹-۶۲: **مَا مَنَعُ: مانع** نشد. **أَنْ نُرْسِلَ: که بفرستیم. كَذَّبَ: تکذیب** کرد. **ءَاتَيْنَا (آئِي): دادیم.** **مُتَّبِعِينَ: روشنگر.** **ظَلَمُوا بِهَا: ستم** کردند به آن. **تَخْوِيف (خَوْف): بیم** دادن. **وَمَا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا: و ما معجزات و نشانه‌ها را نمی فرستیم مگر برای بیم دادن.** **نُخْوِفُ: بیم** می دهیم. **أَخَاطُ: فراگفت.** **مَا جَعَلْنَا: قرار** ندادیم. **أَرْنَا (رَأَى): نشان** دادیم. **فَنَسْنَةَ: آزمایش.** **الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ: درخت لعنت** شده. **مَا يَزِيدُ (زَيْد): نمی** افزاید. **طُغْيَان: سرکشی.** **فَمَا يَزِيدُهُمُ إِلَّا طُغْيَانًا: نمی** افزاید آن‌ها را جز سرکشی. **أَسْجُدُوا: سجده** کنید. **ءَأَسْجُدُ: آیا** سجده کنم. **خَلَقْتُ: آفریدی.** **طِين: گل.** **لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا: برای** کسی که از گل آفریدی. **أَرَأَيْتَ (رَأَى): به** من بگو، **ملاحظه** کن. **كَرَّمْتُ عَلَيَّ: ترجیح** دادی بر من. **أَخْرَجْتَنِي: مهلت** دادی مرا. **أَحْسَبُكَ (حَسَنُك): افسار** می بندم. **ذُرِّيَّة: نسل** و فرزندان.

۶۳-۶۶: **إِذْ هَبْ: برو.** **تَبِعَ: پیروی** کرد. **فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ: پس** هر که از آن‌ها پیروی تو کند. **مَوْفُور (وَفْر): فراوان.** **إِسْتَفْرَزَ (فَز): از** راه راست بلغزان، **با** تردستی به باطل بکشان. **إِسْتَطْعَت (طَوَع): توانستی.** **أَجْلِبُ: بسج** کن. **حَنِيل: سواران.** **رَجُل: پیادگان.** **شَارِكُ: مشارکت** کن. **شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ: و با** آن‌ها در اموال و اولاد شریک شو **«شركت در مال یعنی از حرام کسب کنند و در حرام صرف نمایند، شرکت در اولاد یعنی از راه حرام صاحب فرزند شوند یا فطرت سالم را کافر گردانند».** **عِدَّ (وَعَد): وعده** بده. **مَا يَعِدُ: وعده** نمی دهد. **غُرُور: فریب،** نیرنگ. **سُلْطَان: تسلط.** **كَفَى: کافی** است. **يُرْجَى (رَجُو): می** رانند، **سوق** می دهد. **فَلَكُ: کشتی.** **لِيَتَّبِعُوا (بَغَى): تا** بجویند.

۵۹ **وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ ۚ وَءَاتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ۚ وَ مَا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا**
هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه‌جویان) را بفرستیم، جز این‌که پیشینیان (که همین‌گونه درخواست‌ها را داشتند و با ایشان هماهنگ بودند) آن‌ها را تکذیب کردند (از جمله) ما به (قوم) ثمود ناقه دادیم (معجزاتی) که روشنگر بود، اما آن‌ها بر آن ستم کردند (و ناقه را به هلاکت رساندند) ما معجزات را فقط برای تخویف (و اتمام حجت) می فرستیم.

۶۰ **وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۚ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ۚ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْءَانِ ۚ وَ نَحْوُفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا**
به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان کاملاً آگاه است) ما آن رؤیایی را به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده‌ایم، ما آن‌ها را تخویف (و انداز) می‌کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی‌شود.

۶۱ **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا**
به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آن‌ها همگی سجده کردند جز ابلیس که گفت آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟

۶۲ **قَالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتَنِكَ ذُرِّيَّتَهُ ۚ إِلَّا قَلِيلًا**
(سپس) گفت: این کسی را که بر من ترجیح داده‌ای، اگر تا روز قیامت مرا زنده بگذاری، همه فرزندانم را جز عده کمی همراه و ریشه کن خواهیم ساخت.

۶۳ **قَالَ ادْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا**
فرمود: برو هرکس از آنان از تو تبعیت کند جهنم کیفر آن‌هاست، کیفری است فراوان.

۶۴ **وَ اسْتَفْزِرْ مِنَ اسْتَطْعَتِ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ ۚ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ ۚ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**
هرکدام از آن‌ها را می‌توانی با صدای خودت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آن‌ها را با وعده‌ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای نمی‌دهد.

۶۵ **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۚ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا**
(اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من پیدا نخواهی کرد و آن‌ها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند، همین قدر کافی است پروردگارت حافظ آن‌ها باشد.

۶۶ **رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجَى لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا**
پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، او نسبت به شما مهربان است.

۵۹- تسلیم بهانه جویان نشو معجزات اقتراحی و پیشنهادی شما ، چیزی نیست که با آن موافقت شود ، چراکه پس از مشاهده باز ایمان نخواهید آورد ، اگر بپرسند به چه دلیل ؟ در پاسخ گفته می شود به دلیل این که امت های گذشته که آن ها هم شرایطی کاملاً مشابه شما داشتند نیز چنین پیشنهادهای بهانه جویانه ای را کردند ، بعداً هم ایمان نیاوردند. اصولاً برنامه ما این نیست که هر کسی معجزه ای پیشنهاد کند پیامبر تسلیم او گردد.

۶۰- شجره ملعونه «شجره ملعونه» در قرآن اشاره به هر گروه منافق و خبیث و لجوج و همه کسانی که در خط آن ها گام برمی دارند ، باشد و شجره زقوم در قیامت تجسمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

۶۱- این سجده یک نوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر موجودات و یا سجده ای بوده است به عنوان پرستش در برابر خداوند به خاطر آفرینش چنین مخلوق شگرفی. گرچه ابلیس در این جا به عنوان استثناء از فرشتگان آمده ، اما او به شهادت قرآن هرگز جزء فرشتگان نبوده ، بلکه بر اثر بندگی خدا در صف آن ها قرار داشت از او جن بود و خلقت نساری داشت .

۶۲- گرفتار مزبور اشاره به این است که من کل بنی آدم را جز عده کمی از جاده اطاعت تو برمی کنم .
۶۳- در این هنگام برای این که میدان آزمایشی برای همگان تحقق یابد ، و وسیله ای برای پرورش مؤمنان راستین فراهم شود که انسان همواره در کوره حوادث پخته می شود و در برابر دشمن نیرومند ، قوی و قهرمان می گردد، به شیطان امکان بقاء و فعالیت داده شده است.

۶۴ و ۶۵- وسایل چهارگانه وسوسه گری شیطان ۱- برنامه های تبلیغاتی - جمله « وَ اسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ » که بعضی از مفسران آن را تنها به معنی نغمه های هوس انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده اند معنی وسیعی دارد که هرگونه تبلیغات گمراه کننده را که در آن از وسایل صوتی و سمعی استفاده می شود شامل می گردد. ۲ - استفاده از نیروی نظامی - این منحصر به عصر و زمان مانیست که شیاطین برای یافتن منطقه های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می شوند، همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است، آن ها ناگهان در یک لحظه به نیروهای مسلح خود فریادی زنند و به مناطقی که ممکن است با مقاومت سرسختانه ، آزادی و استقلال خویش راباز یابند گسیل می دارند و حتی در عصر خود می بینیم برنامه گسیل سریع که درست همان مفهوم «اجلاب» را دارد تنظیم کرده اند، به این ترتیب که پاره ای از قدرت های جهانخوار غرب نیروی ویژه ای، آماده ساخته اند که بتوانند آن را در کوتاه ترین مدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشروع شیطانیشان به خطر بیفتد اعزام کنند و هر جنبش حق طلبانه ای را در نطفه خفه نماید. ۳- برنامه های اقتصادی و ظاهراً انسانی - یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است. مثلاً در عصر و زمان خود می بینیم که شیاطین جهانخوار ، مرتباً پیشنهاد سرمایه گذاری و تأسیس شرکت ها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضعیف می کنند و زیر پوشش این شرکت ها انواع فعالیت های خطرناک و مضر را انجام می دهند. ۴ - برنامه های مخرب روانی - استفاده از وعده های مغرورکننده و انواع فریب ها و نیرنگ ها یکی دیگر از برنامه های شیطان ها است ، آن ها روانشناسان و روانکاوان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده دل و حتی هوشیار تربیت کرده اند ، گاهی به نام این که دروازه تمدن بزرگ در چند قدمی آن ها است و یا این که در آینده نزدیکی در ردیف اولین کشورهای متمدن و پیشرو قرار خواهند گرفت و یا این که نسل آن ها نسل نمونه و بی نظیری است که می تواند در پر تو برنامه های آنان به اوج عظمت برسد و امثال این خیالات و پندارها ، آن ها را سرگرم می سازند که همه در جمله « وَعِذْهُمْ » خلاصه می شود.

۶۶- با این همه نعمت کفران چرا؟ برای حرکت کشتی ها در دریا ، نظاماتی دست به دست هم داده تا این امر فراهم گردد، از یک سو آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شده ، از سوی دیگر وزن مخصوص بعضی از اشیاء سبک تر از آب است آن چنان که روی آب بماند و یا اگر سنگین تر است آن را به شکلی ساخت که عملاً وزن مخصوصی کمتر از آب پیدا کند ، به طوری که طاقتم تحمل بارهای سنگین و انسان های فراوانی داشته باشد. از سوی سوم نیروی محرکی لازم است، که در زمان های گذشته بادهای منظمی بود که بر صفحه اقیانوس ها بانظم خاصی می وزید و آشنایی به زمان و مسیر و سرعت این بادهای ناخدايان امکان می داد که از نیروی عظیم آن برای حرکت کشتی های بادبانی استفاده کنند، ولی امروز از نیروی بخار که برادر باد است برای حرکت کشتی های عظیم استفاده می شود.

۶۷-۷۰: **مَسَّ الضَّرُّ**: رسید زبانی.

ضَلَّ: گم شد. **تَدْعُونَ (دَعْو)**: می‌خوانید. **إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي**

الْبَحْرِ: زمانی که شما را زبانی در

دریا فرارسد. **ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ**: گم می‌شود آن که او را می‌خواندید.

نَجَى (نَجَوْ): نجات داد. **بَرَّ**: خشکی. **أَعْرَضْتُمْ**: روگردانیدید.

كُفُورًا: بسیار ناسپاس. **أَمِنْتُمْ (أَمْن)**: ایمن شدید. **أَنْ يَخْشِفَ**

بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ: این که شما را در کنار خشکی به زمین فرو برد. **أَوْ يُرْسِلَ**: یا بفرستد. **حَاصِبًا**: طوفان

شن. **فَمَ لَا تَجِدُوا (وَجَد)**: سپس نیابید. **أَنْ يُعِيدَ (عَوَد)**: که برگرداند.

فَارَةً أُخْرَى: بار دیگر. **أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى**: یا ایمنید از

این که دوباره شما را به دریا بازگرداند. **فَاصِفٍ (قَصَف)**: طوفان

درهم شکننده. **فَيُغْرِقُ**: که غرق کند. **بِمَا كُفَرْتُمْ**: به سبب کفرتان.

أَنْ لَا تَجِدُوا (وَجَد): که نیابید. **تَبِيعَ (تَبِع)**: خواهان خونبها.

كُرْمَنَا: گرمی داشتیم. **حَمَلْنَا**: حمل کردیم. **بَرَّ**: خشکی. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **فَصَلَّانَا**: برتری دادیم.

۷۱-۷۵: **نَدْعُوا (دَعْو)**: فرامی‌خوانیم. **أَنَاسٍ**: گروهی از مردم. **أَوْتَى**: داده شد. **يَمِينٍ**: دست راست. **يَقْرَعُونَ (قَرَأ)**: می‌خوانند. **لَا يُظْلَمُونَ**: ستم کرده نمی‌شوند. **فَتَبِيلَ**: رشته نازک هسته خرما «کنایه از ناچیزی است». **أَصْلًا**: گمراه‌تر. **إِنْ كَادُوا**

لَيَفْتِنُونَكَ (فَتَن): همانا نزدیک بود بفریبند تو را. **أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم. **لِتَفْتَرِي (فَرَى)**: تا دروغ ببندی. **إِنَّمَا أَخَذُوا**: گرفتند. **خَلِيلٍ**: دوست صمیمی. **ثَبَّتْنَا**: ثابت و استوار کردیم. **لَوْلَا**

أَنْ ثَبَّتْنَاكَ: اگر ما تو را محکم و استوار نمی‌کردیم. **تَرَكْنَا**: میل و اعتماد می‌کنی. **لَقَدْ كَذَبْتَ تَرَكَنَا**: **إِلَيْهِمْ**: به راستی چیزی نمانده بود که به جانب آن‌ها میل کنی. **أَذَقْنَا (ذَوَّق)**: چشانیدیم. **ضَعَفَ**: دو برابر. **مَسَمَاتٍ**: مردن.

۶۷ **وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد همه کس را جز اوفراموش خواهید کرد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان کفران‌کننده است.

۶۸ **أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْشِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً**

آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با یک زلزله شدید) شما را در زمین فروبرد یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد (و در آن مدفونتان کند) سپس حافظ (و یاور) برای خود نیابید؟

۶۹ **أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا**

یا این که ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد و شما را به خاطر کفرتان غرق کند، حتی کسی که خونتان را مطالبه نماید پیدا نکند.

۷۰ **وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم.

۷۱ **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَعُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً**

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، آن‌ها که نامه عملشان به دست راستشان است آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و سر سوزنی به آن‌ها ظلم و ستم نمی‌شود.

۷۲ **وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَصْلَلٌ سَبِيلاً**

اما آن‌ها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آن‌جا نیز نابینا هستند و گمراه‌تر. **۷۳ وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ إِذَا لَاتَخَذُوا خَلِيلًا**

نزدیک بود آن‌ها (با وسوسه‌های خود) تو را از آن چه وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند.

۷۴ **وَ لَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلاً**

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود کمی به آن‌ها تمایل کنی.

۷۵ **إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا**

و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در حیات دنیا و دو برابر (مجازات آن‌ها) را بعد از مرگ به تو می‌چشانیدیم، سپس در برابر ما یاور نمی‌یافتی.

۶۷- وقتی که ناراحتی‌ها در دریا به شما می‌رسد تمام معبودها جز خدا از نظر شما گم می‌شود و باید گم شود چرا طوفان حوادث پرده‌های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می‌زند و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه‌گر می‌شود، آری در چنین لحظاتی همه معبودهای پنداری و خیالی که نیروی توهم انسان به آنها قدرت بخشیده بود همچون برف در آفتاب تابستان آب می‌شوند و از ذهن محو می‌گردند و تنها نور ادر آن می‌درخشد. سپس اضافه می‌کند: «فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا». وقتی خدا شما را نجات داد بار دیگر پرده‌های غرور و غفلت، تقلید و تعصب، این نور الهی را می‌پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمی‌های زندگی مادی، چهره تابناک آن را پنهان می‌سازد.

۶۸- بیابانگردان که مخصوصاً با این مسأله آشنا بودند که گاهی طوفان در دل بیابان‌ها می‌وزید و توده‌ای از شن و سنگریزه را با خود حمل می‌کرد و در نقطه دیگر فرود می‌آورد و تلی عظیم تشکیل می‌داد به گونه‌ای که گاهی قطار شتران در زیر آن دفن می‌شدند، اهمیت این تهدید را بیشتر درک می‌کردند.

۶۹- «قاصف» به معنی شکننده است و در این جا اشاره به طوفان شدیدی است که همه چیز را درهم می‌شکند. «تَبِيع» به معنی تابع و در این جا اشاره به کسی است که به مطالبه خون و خون‌بها برمی‌خیزد و دنبال آن را می‌گیرد.

۷۰- چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟ پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، زیرا می‌دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لابلای تضادها می‌تواند پرورش پیدا کند و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است. حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعا است: «خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو، تا کد امین غالب آید. اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر.»

۷۱- نقش رهبری در اسلام در حدیث معروفی از امام باقر علیه السلام نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می‌آورد «ولایت» (رهبری) را پنجمین و مهم‌ترین رکن معرفی می‌کند در حالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند چهار رکن اصلی دیگر. سپس امام علیه السلام اضافه می‌کند: «هیچ چیز به اندازه ولایت و رهبری اهمیت ندارد». (چرا که اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود). و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «مَنْ مَاتَ بَعْدَ إِمَامٍ مَاتَ مَيِّتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ: کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است». البته خداوند برای هر عصر و زمانی رهبری برای نجات و هدایت انسان‌ها قرارداد؟ چرا که حکمت او ایجاب می‌کند فرمان سعادت بدون ضامن اجرا نباشد، اما مهم این است که مردم رهبرشان را بشناسند و در دام رهبران گمراه و فاسد و مفسد گرفتار نشوند که نجات از چنگالشان دشوار است. اعتقاد شیعه به وجود یک امام معصوم در هر عصر و زمان فلسفه‌اش همین است آن‌گونه که علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ لَنَا مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ الْأَخْيَرِ مِنْ قَوْمِنَا فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَنَا». (ما را از معرفت بهترین رهبر از میان ما آری به خدا سوگند صفحه روی زمین هرگز از رهبری که با حجت الهی قیام کند خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد یا (بر اثر نداشتن پیروان کافی) ترسان و پنهان، تا نشانه‌های الهی و دلایل فرمان او از میان نرود).

۷۲- «کوردلان» از دیدگاه قرآن کریم در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: «مَنْ لَمْ يَدُلَّهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالاخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَدَوْرَانِ الْفَلَکِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ عَلَى أَنَّ وَرَاءَ ذَلِكَ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْهُ، فَهُوَ فِي الْأَخْزَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا: کسی که آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و گردش ستارگان و خورشید و ماه و نشانه‌ای شگفت‌انگیز او را از حقیقت بزرگ‌تری که ورای آن نهفته است آشکار نسازد او در آخرت اعمی و گمراه‌تر است.»

۷۳- در آیه مورد بحث به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هشدار می‌دهد که از وسوسه‌های مشرکین برحذر باشد، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرک و بت‌پرستی به خود راه بدهد، بلکه باید با قاطعیت هرچه تمام‌تر دنبال گردد.

۷۴ و ۷۵- آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد؟ گرچه بهانه‌جویان خواسته‌اند آیات فوق را دستاویزی برای نفی معصوم بودن پیامبر بگیرند و بگویند آیات فوق و شأن نزول‌هایی که در رابطه با آن دیده می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر وسوسه‌های بت‌پرستان از خود انعطاف نشان داد و بلافاصله از سوی خداوند مورد مؤاخذه قرار گرفت. ولی خود آیات فوق آن قدر گویا است که ما را از اقامه شواهد دیگر بر بطلان این طرز تفکر بی‌نیاز می‌سازد، زیرا دومین آیه مورد بحث با صراحت می‌گوید «اگر ما تو را ثابت قدم نگاه نداشته بودیم، نزدیک بود به آن‌ها تمایل پیدا کنی» که مفهومش این است تثبیت الهی که ما از آن تعبیر به «مقام عصمت» می‌کنیم، مانع این تمایل شد، نه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انعطاف نشان داده‌بود و خداوند او را نهی و مؤاخذه کرد.

۷۶-۸۰: **إِنْ كَادُوا يَسْتَخْرِضُونَ (فَرْ):** نزدیک بود برکنند. **لِيُخْرِجُوا:** تا بیرون کنند. **لَا يَلْبَثُونَ (لَبَثُ):** باقی نمی ماندند. **جَلَّالِكُ:** پشت سر تو. **سُنَّةٌ:** روش، اسلوب. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **لَا تَجِدُ (وَجِدُ):** نمی یابی. **تَحْوِيلِ (حَوْلُ):** تغییر، دگرگونی. **أَقِمِ (قَوْمُ):** به پا دار. **ذُلُّوكَ:** زوال خورشید از نصف النهار. **عَسَقَ:** تاریکی. **فُرْءَانَ الْفَجْرِ:** نماز صبح (به مناسبت این که در آن سوره حمد خوانده می شود). **مَشْهُودٌ:** مورد مشاهده (یعنی فرشتگان شب و روز هنگام تعویض کشیک بر آن گواهند). **تَهَجَّدُ (هَجْدُ):** ترک خواب کن، بیدار شو. **نَافِلَةٌ:** عبادت مستحبی، اضافه بر واجبات. **عَسَى:** شاید. **أَنْ يَسْبَعَتْ:** که مبعوث کند، که برساند. **مَقَامًا مَحْمُودًا:** منزلتی والا و ستایش شده. **أَدْخَلْنِي:** داخل کن. **مُدْخَلَ صِدْقٍ:** داخل گرداندنی راستین. **أَخْرَجَ:** بیرون آور. **مُخْرَجَ صِدْقٍ:** خارج گرداندنی راستین. **إِجْعَلْ:** قرار ده. **مِنْ لَدُنْكَ:** از جانب خودت. **سُلْطَانًا نَصِيرًا:** حجت و قدرت یاری بخش. **جَاءَ:** آمد. **۸۱-۸۶:** **زَهَقَ:** نابود شد، رفت. **كَانَ زَهُوقًا:** رفتنی بوده است. **نُنَزَّلُ:** نازل می کنیم. **لَا يَزِيدُ (زَيْدُ):** نمی افزاید. **خَسَارًا:** زیان. **أَنْعَمْنَا:** نعمت دادیم. **نَنَا (نَأَى):** کناره گرفت. **نَنَا بِجَانِبِهِ:** شانهاش را بالا انداخت. **مَسَّنَ:** رسید. **يُؤُوسُ:** بسیار ناامید. **شَاكِلَةٌ:** ساختار، شیوه. **أَعْلَمَ:** دانستار. **أَهْدَى:** هدایت یافته تر. **يَسْتَسْلُونَ:** می پرسند. **مَا أَوْتَيْتُمْ إِلَّا (أَتَى):** داده نشدید مگر. **لَنْ شِئْنَا (شَاءَ):** البته اگر می خواستیم. **لَنْذَهَبَنَّ:** البته حتماً می بردیم. **أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. **وَكَيْلٌ:** سرپرست، مدافع.

۷۶ **وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِضُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا**
 نزدیک بود آن ها تو را از این سرزمین با نیرنگ و توطئه ریشه کن و بیرون سازند، اما هرگاه چنین می کردند (گرفتار مجازات سخت الهی می شدند و) بعد از تو جز مدت کمی باقی نمی ماندند .
 ۷۷ **سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا**
 این سنت (ما) در پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت .
 ۷۸ **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسْقِ اللَّيْلِ وَ قُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنْ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا**
 نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و هم چنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است .
 ۷۹ **وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا**
 پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است، تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد .
 ۸۰ **وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا**
 و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود سلطان و یوری برای من قرار ده .
 ۸۱ **وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنْ الْبَاطِلُ كَانَ زَهُوقًا**
 و بگو: حق فرارسیده و باطل مضمحل و نابود شد و (اصولاً) باطل نابودشدنی است .
 ۸۲ **وَ نُنَزَّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا**
 قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.
 ۸۳ **وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُسُوسًا**
 هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم (از حق) روی می گرداند و متکبران دورمی شود و هنگامی که کمترین بدی به او می رسد (از همه چیز) مأیوس می گردد .
 ۸۴ **قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا**
 بگو هرکس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند پروردگار شما آن ها را که راهشان نیکوتر است بهتر می شناسد .
 ۸۵ **وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**
 از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است ؟
 ۸۶ **وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَجِيلًا**
 و اگر بخواهیم آن چه را بر تو وحی فرستادیم، از تو می گیریم، سپس کسی را نمی یابی که از تو دفاع کند .

۷۶- توطئه شوم دیگری علیه پیامبر اکرم ﷺ مشرکان، توطئه حساب شده‌ای چیده بودند که محیط را برای پیامبر ﷺ غیر قابل تحمل کنند و یا توده عوام را چنان بر ضدش بشورانند که به راحتی بتوانند او را از مکه اخراج نمایند، ولی آنها نمی‌دانستند که از قدرت آنها بالاتر قدرت خداوند بزرگی است که آنان در برابر اراده‌اش بسیار ضعیف و ناتوان هستند.

۷۷- سنت‌های الهی در جوامع انسانی (در شرایط یکسان) همیشه جریان دارد این سنت از یک منطبق روشن سرچشمه می‌گیرد و آن این‌که چنین قوم ناسپاسی که چراغ هدایت خود را می‌شکنند، سنگر نجات خویش را ویران می‌کنند و طیب دردهای جانکاهشان را می‌آزارند، آری چنین قومی دیگر لایق رحمت الهی نیستند و مجازات آنها را فزاینده‌تر می‌دانیم خداوند تبعیضی در میان بندگانش قایل نیست، یعنی در مقابل اعمال یکسان (با شرایط یکسان) مجازات یکسان قایل می‌شود. و این است معنی عدم تخلف سنت‌های پروردگار.

۷۸- آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می‌کند و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز است و روایات فراوانی که در این رابطه وارد شده، وقت نمازهای پنجگانه دقیقاً مشخص می‌شود.

۷۹- نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: « قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّسِيبِينَ: قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است». رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « مَنْ صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسَنًا وَجْهَهُ بِالنَّهَارِ: کسی که نماز شب بخواند صورت (و سیرتش) در روز نیکو خواهد بود».

مقام محمود چیست؟ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر جمله « عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » چنین نقل شده است: « هِيَ الشَّفَاعَةُ ».

۸۰- در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیاء و اولیای الهی همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمالشان از هرگونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هرچه برخلاف صدق و راستی است پاک‌باشد.

۸۱- آیه جَاءَ الْحَقُّ ... وَ قِيَامٌ مَّهْدِي علیه السلام در بعضی از روایات جمله « جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ » به قیام مهدی تفسیر شده است هنگامی امام باقر علیه السلام فرمود: مفهوم این سخن الهی این است که: « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ ذَوْلَةُ الْبَاطِلِ: هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند دولت باطل برچیده می‌شود». مسلماً مفهوم این قبیل احادیث انحصار معنی و وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام مهدی از روشن‌ترین مصداق‌های آن است که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد.

۸۲- چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می‌گیرند؟ این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده، لذا هرچا نور حق را می‌بینند به ستیز با آن برمی‌خیزند و این مقابله و ستیز با حق، برپایدی آنها می‌افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آنها تقویت می‌کند. یک غذای نیروبخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می‌گیرد، ولی همین غذای نیروبخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده می‌کند، تفاوت در غذا نیست، تفاوت در مزاج‌ها و طرز تفکرها است.

۸۳- انسان‌های بی‌ایمان و یا ضعیف‌الایمان به هنگام روی آوردن نعمت‌ها آن‌چنان مغرور می‌شوند که به کلی بخشنده نعمت‌ها را به دست فراموشی می‌سپارند، نه تنها فراموش می‌کنند بلکه یک حالت بی‌اعتنایی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود می‌گیرند.

۸۴- « شَاكِلَةٌ » چیست؟ اصولاً ملکات و روحیات انسان معمولاً جنبه اختیاری دارد چرا که انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست «حالت» و سپس «عادت» و بعد تدریجاً تبدیل به «ملکه» می‌شود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد، درحالی‌که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است. در بعضی از روایات «شاکله» به نیت تفسیر شده است، در اصول کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: « النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَغْنِي عَلَى نِيَّتِهِ: نیت افضل از عمل است اصلاً نیت همان عمل است » سپس آیه « قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ » را قرائت فرمود و اضافه کرد « منظور از شاکله نیت است ».

۸۵- روح چیست؟ در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام چنین نقل شده که در تفسیر آیه « يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ » فرمود: « إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ، لَهُ بَصَرٌ وَ قُوَّةٌ وَ تَأْيِيدٌ، يَجْعَلُهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِينَ: روح از مخلوقات خداوند است بینایی و قدرت و قوت دارد، خدا آن را در دل‌های پیغمبران و مؤمنان قرار می‌دهد ».

۸۶- خداوند حتی بهره‌ای را که از علم و دانش به پیامبرش داده است می‌تواند بازپس بگیرد، پس همه چیز شما حتی علم و آگاهی‌تان از سوی او است.

۸۷-۹۱: **فَضْلٌ**: کرم و نیکی. **كَانَ**

عَلَيْكَ كَبِيرًا: بر تو بزرگ بوده است.

اجْتَمَعَتْ: جمع شد. **أَنْ يَأْتُوا**

بِهِ: که بیاورند آن را. **لَا يَأْتُونَ بِهِ**:

نمی‌آورند آن را. **ظَهِيرٌ (ظَهْرٌ)**:

پشتیبان. **وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ**

لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: ولو آن‌ها هم پشت

یکدیگر باشند. **صَرَفْنَا**: گوناگون بیان

کردیم. **أَبَى**: سرپیچی کرد. **كُفُورًا**:

انکار، ناسپاسی. **أَبَى الْأَكْفُورًا**: جز

سر انکار ندارد. **لَنْ نُؤْمِنَ**: هرگز

ایمان نمی‌آوریم «وقتی ماده ایمان با

حرف لام متعدی شود به معنی

اعتماد کردن است». **حَتَّى تَفْجُرَ**:

تا بجوشانی. **فَسْتَفْجِرَ**: تا

بجوشانی. **تَفْجِيرٌ**: «برای تکثیر

است» جاری ساختن چشمه با

فوران. **خِلَالِهَا**: لابلای آن.

يَنْبُوعٌ: چشمه فوران کننده. **نَجِيلٌ**

جمع **نَجَلٌ**: درختان خرما. **عَنْبٌ**:

انگور.

۹۲-۹۶: **أَوْ تُسْقِطَ**: یا ساقط کنی.

زَعَمْتَ: پنداشتی. **كَسَفًا** جمع

كَسْفَةٍ: قطعه قطعه‌ها. **أَوْ تَأْتِي**

بِاللَّهِ: یا بیاوری خدا را. **قَبِيلٌ**:

مقابل، رویارو. **أَوْ يَكُونُ لَكَ**

بَسِيَّتٌ: یا تو را خانه‌ای باشد.

زُخْرُفٌ: پر نقش و نگار. **أَوْ تُرْفِي**

(رُفَى): یا بالا روی. **رُفَى**: بالا

رفتن. **حَتَّى تُنَزَّلَ**: تا نازل کنی. **حَتَّى**

تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ: تا نازل

کنی بر ما کتابی که آن را بخوانیم.

نَقْرُؤُهُ: می‌خوانیم. **سُبْحَانَ**: ستزه

است خدا. **هَلْ كُنْتَ إِلَّا بَشَرًا**: آیا

جز بشری هستم؟ **مَا مَنَعَ**: مانع

نشد. **أَنْ يُؤْمِنُوا**: که ایمان آورند.

جَاءَ: آمد. **إِلَّا أَنْ قَالُوا**: جز این که

گفتند. **بَعَثَ**: مبعوث کرد. **لَوْ**

يَمْسُحُونَ: اگر راه می‌رفتند.

مُطَمِّئِينَ (طَمَأَنَ): با آرامش و

اطمینان. **لَسَرَّزْنَا**: البته نازل

می‌کردیم. **لَسَرَّزْنَا عَلَيْهِمْ مَلَكًَا**

رَسُولًا: البته نازل می‌کردیم بر آن‌ها

فرشته‌ای را به عنوان پیامبر. **كُنْفَى**:

بس است.

۸۷ **إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا**

مگر رحمت پروردگارت (شامل حالت گردد) که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است.

۸۸ **قُلْ لَنْ يَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ**

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: اگر انسان‌ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند

آورد هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند.

۸۹ **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا**

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما اکثر

مردم (در برابر آن) جز انکار حق، کاری ندارند.

۹۰ **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا**

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که چشمه‌ای از این سرزمین (خشک و

سوزان) برای ما خارج سازی.

۹۱ **أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا**

یا باغی از نخل و انگور در اختیار تو باشد و نهرها در لابلای آن به جریان اندازی.

۹۲ **أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا**

یا قطعات (سنگ‌های) آسمان را آن‌چنان که می‌پنداری بر سر ما فرود آری، یا خداوند و

فرشتگان را در برابر ما بیاوری.

۹۳ **أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْفِي فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفْيِكَ حَتَّى تُنَزَّلَ**

عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

یا خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا داشته باشی، یا به آسمان بالا روی، حتی به آسمان رفتنت

ایمان نمی‌آوریم مگر آن‌که نامه‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو منزه است پروردگارت

(از این سخنان بی‌ارزش) مگر من جز بشری هستم فرستاده خدا؟

۹۴ **وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا**

تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند، این بود که (از روی نادانی و

بی‌خبری) گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

۹۵ **قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُحُونَ مُطَمِّئِينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ**

مَلَكًَا رَسُولًا

بگو: (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می‌کردند و) با آرامش گام برمی‌داشتند ما از

آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آن‌ها می‌فرستادیم (چرا که رهبر هر گروهی باید از

جنس خود آنان باشد).

۹۶ **قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا**

بگو: همین کافی است که خداگواه میان من و شما است، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و

بینا است.

۸۷- آن خدایی که به مقتضای رحمت عام و خاصش ، انسان‌ها را آفرید و لباس هستی که برترین لباس تکامل است در اندامشان پوشانید ، همان‌خدا برای پیمودن این راه ، به مقتضای رحمتش ، به آن‌ها کمک می‌کند ، رهبرانی آگاه و معصوم ، خستگی‌ناپذیر و دلسوز و مهربان و پر استقامت برای هدایتشان مبعوث می‌نماید ، همین رحمت است که ایجاب می‌کند هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نماند .

۸۸- «تَحَدَى» دلیل معجزه بودن قرآن است این آیه با صراحت تمام ، همهٔ جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ ، عرب و غیر عرب ، انسان‌ها و حتی موجودات عاقل غیر انسانی ، دانشمندان ، فلاسفه ، ادباء ، مورخان ، نوایغ و غیر نوایغ ، خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می‌گوید اگر فکر می‌کنید قرآن سخن خدانیست و ساختهٔ مغز بشر است ، شما هم انسان هستید ، همانند آن را بیاورید و هرگاه بعد از تلاش و کوشش همگانی ، خود را ناتوان یافتید ، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است . این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقاید ، «تَحَدَى» نامیده می‌شود یکی از ارکان هر معجزه است و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع ، از معجزات است .

۸۹- آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه‌های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیهٔ خدا است . و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قاصر نخواهند بود .

۹۰-۹۳ پاسخ پیامبر در برابر بهانه جویان همان‌گونه که لحن آیات ۹۰ تا ۹۳ گواهی می‌دهد این درخواست‌های عجیب و غریب مشرکان هرگز از روح حقیقت جوایی سرچشمه نمی‌گرفت ، بلکه آن‌ها تمام هدفشان این بود که آیین بت پرستی و شرک که پایه‌های قدرت رؤسای مکه را تشکیل می‌داد همچنان برجا بماند و پیامبر اسلام را به هر وسیله ممکن است از ادامه راه توحید بازدارند . ولی پیامبر دو جواب منطقی و روشن در یک عبارت کوتاه به آن‌ها داد . نخست این‌که پروردگار منزّه از این‌گونه امور است ، منزّه است از این‌که تحت فرمان این و آن قرار گیرد و تسلیم پیشنهادهای واهی و بی‌اساس سبک‌مغزان گردد: «سُبْحَانَ رَبِّيَ» . دیگر این‌که : قطع نظر از آنچه گذشت اصولاً آوردن معجزات کار من نیست ، من بشری هستم همچون شما ، با این تفاوت که رسول خدا هستم ، ارسال معجزات کار او است و به اراده و فرمان او انجام می‌گیرد ، من حتی حق ندارم پیش خود چنین تقاضایی کنم .

۹۴- بهانه همگونی پیامبر ﷺ با سایر انسان‌ها آیا باور کردنی است که این مقام والا و بسیار مهم بر عهدهٔ انسانی گذارده شود؟ آیا نباید این رسالت عظیم بر دوش نوع برتری همچون فرشتگان بگذارند تا از عهدهٔ آن به خوبی برآید ، انسانی خاکی کجاو رسالت الهی کجا؟ افلاکیان شایستهٔ این مقام هستند نه خاکیان . این منطق سست و بی‌پایه مخصوص به یک گروه و دو گروه نبود ، بلکه شاید اکثر افراد بسی‌ایمان در طول تاریخ در برابر پیامبران به آن توسل جسته‌اند .

۹۵- یعنی همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد ، انسان برای انسان‌ها و فرشته برای فرشتگان . دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است ، زیرا از یک سو مهم‌ترین بخش تبلیغی یک رهبر بخش تبلیغی عملی او است . همان‌الگو بودن و اسوه بودن و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرایز و احساسات و همان ساختمان جسمی و روحی باشد ، وگرنه پاکی فرشته‌ای که نه شهوت جنسی دارد و نه نیاز به مسکن و لباس و غذا و نه سایر غرایز انسانی در آن موجود است ، هیچگاه نمی‌تواند سرمشقی برای انسان‌ها باشد . اما هنگامی که رهبری همچون علی عليه السلام بگوید : « إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَوْضَاهَا بِالنَّفْوَى لِيَأْتِي عَامِنَةً يَوْمَ الْحَوْفِ الْأَكْبَرِ : من هم نفسی همچون شما دارم اما به وسیله تقوا آن را مهار می‌کنم تا در روز قیامت در امن و امان باشد » در چنین حالتی می‌تواند الگو و اسوه باشند .

۹۶- هدایت یافتگان واقعی در حقیقت دو هدف از بیان این عبارت در نظر بوده است : نخست این‌که مخالفان متعصب لجوج را تهدید کند که خداوند آگاه و بینا ، شاهد و گواه اعمال ما و شما است ، گمان‌نکنید از محیط او بیرون خواهید رفت و یا چیزی از اعمالتان بر او مخفی می‌ماند . دیگر این‌که پیامبر ﷺ با بیان این عبارت ایمان قاطع خود را به آن‌چه گفته است ظاهر سازد چراکه قاطعیت گوینده در سخن خود ، اثر عمیق روانی در شنونده دارد .

۹۷-۹۹: **مَنْ يَهْدِهِ**: هر که را هدایت

کند. **مُهْتَدِي**: هدایت شده. **مَنْ**

يَضِلُّ: هر که را گمراه کند. **لَنْ تَجِدَ**

(وَجِدَ): هرگز نمی‌یابی. **أَوْلِيَاءَ**

(وَلِي) و **وَلِي**: سرپرستان. **نَحْشُرُ**:

گرد می‌آوریم. **عَمِي** جمع **أَعْمَى**:

کوران. **صَمَّ** جمع **أَصَمَّ**: کران. **بُكْمٌ**

جمع **أَبْكَمٌ**: لالان. **مَأْوَى (أَوَى)**:

جایگاه. **كَلَمًا**: هر بار که. **حَبْتٌ**

(خَبْوٌ): فروکش کرد. **زِدْنَا (زَيْدٌ)**:

می‌افزاییم «چون جواب شرط است

مضارع معنی شد». **سَعِيرٌ**: شعله‌ور.

كُنَّا (كُونٌ): شدیم، بودیم. **عِظَامٌ**

جمع **عَظْمٌ**: استخوان‌ها. **رِفَاتٌ**

(رَفَّتٌ): از هم پاشیده. **مَبْعُوثٌ**:

برانگیخته شده. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى)**: آیا

ندیدند. **أَنْ يَخْلُقَ**: که بیافریند.

جَعَلَ: قرار داد. **أَجَلٌ**: سرآمد.

أَبَى: سرپیچی کرد. **كُفُورٌ**: انکار،

ناسپاسی.

۱۰۰-۱۰۴: **تَسْمَلِكُونَ**: مالک

می‌شوید. **خَزَائِنِ** جمع **خِزَانَةٌ**:

گنجینه‌ها. **لَوْ أَنْتُمْ تَسْمَلِكُونَ خَزَائِنِ**

رَحْمَةِ رَبِّي: اگر شما مالک

خزانه‌های رحمت و نعمت‌های

پروردگار من می‌بودید. **لَأَسْأَلَنَّكُمْ**

(مَسْئَلٌ): البته بخل می‌ورزیدید.

خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ: از ترس خرج

کردن. **قُتُور (قُتِرٌ)**: بسیار بخیل و

تنگ‌نظر. **عَاتِينَا (أَتَى)**: دادیم.

تَسْعَ عَايَاتٍ: نه معجزه. **بَسِيَّاتٍ**

(بَسِينٌ) جمع **بَسِيَّةٌ**: روشنگرها.

فَسْئَلٌ: پس پیرس. **أَطَّلٌ**: گمان

می‌کنم. **مَسْحُورٌ**: سحر شده.

عَلِمْتُ: دانستی. **مَا أَنْزَلَ**: نازل نکرد.

هُوْلَاءِ: اینان. **بِضَائِرٍ** جمع **بَصِيرَةٍ**:

چیزهایی که موجب بصیرت و

بینش هستند. **مَا أَنْزَلَ هُوْلَاءِ إِلَّا**:

نازل نکرد این‌ها را مگر. **مَشْبُورٌ**

(تَسْبُرٌ): نابود، هلاک شده. **أَرَادَ**:

خواست. **أَنْ يَسْتَفِزَّ (فَزَّ)**: که بر

کند، آواره سازد. **أَغْرَقْنَا**: غرق

کردیم. **فَلْنَا**: گفتیم. **أَسْكَنُوا**:

ساکن شوید. **جِنَانِكُمْ**: می‌آوریم

شما را «چون جواب شرط است

مضارع معنی شد». **لَفِيْفًا**: با هم،

یکجا.

۹۷: **وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ**

نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيًّا وَبُكْمًا وَصَمًّا مَا وَيَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا حَبَتٌ

زِدْنَهُمْ سَعِيرًا

هرکس را خدا هدایت کند هدایت یافته واقعی او است، و هرکس را او (به خاطر اعمالش) گمراه

سازد هادیان و سرپرستانی جز خدا برای او نخواهی یافت و روز قیامت آن‌ها را بر

صورت‌هایشان محشور می‌کنیم درحالی که ناینوا گنگ و کردند، جایگاهشان دوزخ است و هر

زمان آتش آن فرونشیند، شعله تازه‌ای بر آن‌ها می‌افزاییم.

۹۸: **ذَلِكَ جَزَاءُ وَّهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَيْنَا**

لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

این کیفر آن‌هاست به خاطر این‌که به آیات ما کافر شدند وگفتند آیا هنگامی که ما

استخوان‌های پوسیده و خاک‌های پراکنده می‌شویم آیا بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟

۹۹: **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ**

جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَبِئْسَ الظَّالِمُونَ الْكُفُورًا

آیا ندیدند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید قادر است مثل آن‌ها را بیافریند (و به زندگی

جدید بازشان گرداند) و برای آن‌ها سرآمدی قطعی قرارداد اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند.

۱۰۰: **قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَسْمَلِكُونَ خَزَائِنِ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ**

الْإِنْسَانُ قَتُورًا

بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید، به‌خاطر تنگ‌نظری امساک

می‌کردید مبادا انفاق مایه تنگدستی شما شود و انسان سخت‌گیر است.

۱۰۱: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ**

لَهُ فِرْعَوْنُ ابْنِي لِأَطَّلُكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا

ما به موسی نه معجزه روشن دادیم، (ای پیامبر) از بنی‌اسرائیل سؤال کن آن زمان که این

(معجزات نه‌گانه) به کمک آن‌ها آمد (چگونه بودند) و فرعون به او گفت گمان می‌کنم ای

موسی تو دیوانه (یا ساحری) .

۱۰۲: **قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أَنْزَلَ هُوْلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِضَائِرٍ وَ ابْنِي**

لَأَطَّلُكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا

گفت: تو که می‌دانی این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای روشنی دل‌ها، نفرستاده و

من گمان می‌کنم ای فرعون تو نابودخواهی شد.

۱۰۳: **فَأَرَادَ أَنْ يَنْسِفَ رَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيْعًا**

(فرعون) تصمیم‌گرفت همه آن‌ها را از آن سرزمین ریشه کن کند، ولی ما او و تمام کسانی را که

با او بودند غرق کردیم.

۱۰۴: **وَ قُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضِ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا**

بِكُمْ لَفِيْفًا

و بعد از آن به بنی‌اسرائیل گفتیم در این سرزمین (مصر و شام) ساکن شوید، اما هنگامی که

وعده آخرت فرارسد، همه شما را دسته‌جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم.

۹۷- دو جمله فراز اول آیه در حقیقت اشاره به این است که تنها استدلال قوی و کوبنده کافی برای ایمان آوردن نیست ، بلکه تا توفیق الهی و شایستگی هدایت در او پیدا نشود محال است ایمان بیاورد . البته هدایت و ضلالت الهی هرگز جنبه جبری ندارد ، بلکه اثر مستقیم اعمال و صفات خود انسان است. آن‌ها که در راه او به جهاد برمی‌خیزند و برای رسیدن به حق همه‌گونه فداکاری می‌کنند ، مسلماً شایسته آن هستند که مشمول هدایت او شوند « **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا** » (۶۹ / عنکبوت) . و اما آن‌ها که با پیمودن راه عناد و لجاج و آلوده شدن به هرگونه ظلم و فساد و گناه شایستگی را در خود کشته و مستحق سلب توفیق و گمراهی شده‌اند مسلماً این افراد را گمراه می‌سازد ، چنان‌که می‌فرماید: « **وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ** » (۲۷ / ابراهیم) . در این جا این سؤال پیش می‌آید که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که مجرمان و دوزخیان هم می‌بینند هم می‌شنوند و هم سخن می‌گویند چگونه آیه فوق می‌گوید آن‌ها کور و کر و لال هستند؟ مفسران در پاسخ این سؤال تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند که بهتر از همه دو تفسیر زیر است: ۱ - مواقف و مراحل قیامت مختلف است در بعضی از مراحل و مواقف آن‌ها کور و کر و نابینا هستند و این خود یک نوع مجازات برای آن‌ها است ، (چرا که این نعمت‌های بزرگ الهی را در دنیا مورد بهره‌برداری صحیح قرار ندادند) ولی در مراحل دیگری چشمشان بینا و گوششان شنوا و زبانشان باز می‌شود ، تا صحنه‌های عذاب را ببینند و سرزنش‌های سرزنش‌کنندگان را بشنوند و به ناله و فریاد و اظهارضعف بپردازند که این خود نوع دیگری از مجازات برای آن‌ها است. ۲ - مجرمان از دیدن آن‌چه مایه سرور است و از شنیدن آن‌چه مایه نشاط و از گفتن آن‌چه موجب نجات می‌باشد محروم هستند و به عکس آن‌چه که مایه زجر و ناراحتی است می‌بینند و می‌شنوند و می‌گویند.

۹۸ و ۹۹- معاد جسمانی البته مسلم است که شخصیت انسان به روح و جان او است و می‌دانیم همان روح نخستین هنگام رستاخیز بازمی‌گردد ، ولی معاد جسمانی به ما می‌گوید که روح با همان مرکب نخستین خواهد بود ، یعنی همان ماده متلاشی شده جمع‌آوری و نوسازی می‌شود و با روح او هماهنگ می‌گردد زیرا اصولاً روح انسانی پس از شکل‌گرفتن با هیچ بدن دیگری نمی‌تواند هماهنگ شود جز با بدن اصلی که با آن پرورش یافته است ، آن «قبا» تنها بر این «اندام» موزون است و این «اندام» برای آن «قبا» و این است رمز لزوم رستاخیز روح و جسم با هم (معاد جسمانی و روحانی).

۱۰۰- آیا همه انسان‌ها بخیل هستند؟ در بسیاری از آیات قرآن «انسان» به طور مطلق و بی‌قید و شرط مورد انواع ملامت‌ها قرارگرفته است و با صفاتی همچون بخل و جهل و ظالم بودن ، عجول بودن و مانند این‌ها توصیف شده است. این تعبیرات هرگز منافات با این ندارد که مؤمنان و افراد تربیت شده درست در جهت مخالف این صفات قرار داشته باشند بلکه اشاره به آن است که طبیعت آدمی چنین می‌باشد که اگر تحت تربیت رهبران الهی قرار نگیرد و او را به حال خودش ، همچون گیاهی خودرو ، واگذارند آمادگی پذیرش همه این صفات زشت را دارد . نه این‌که ذاتاً چنین آفریده شده و یا سرانجام همه چنین خواهند بود.

۱۰۱- خارق عادات نه‌گانه که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده عبارت هستند از عصا ، ید بیضا ، طوفان ، ملخ ، یک‌نوع آفت نباتی به نام قُمَّل ، فزونی قورباغه ، خون ، خشکسالی ، کمبود میوه‌ها. در سوره اعراف می‌خوانیم که بعد از ذکر این آیات نه‌گانه می‌گوید چون سرانجام با مشاهده این همه آیات ایمان نیاوردند از آن‌ها انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم چراکه آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند (۱۳۶ / اعراف) .

۱۰۲- این‌ها «بِضَائِرٍ» است ، دلایلی است که مردم به وسیله آن آشکارا راه حق را پیداکنند و برای پیمودن جاده سعادت بصیرت می‌یابند. «مَنْبُورٍ» از ماده «ثُبُور» به معنی هلاکت است. بنابراین تو با علم و اطلاع و آگاهی حقایق را انکار می‌کنی ، تو به خوبی می‌دانی که این‌ها از طرف خدا است و من هم می‌دانم که می‌دانی .

۱۰۳ و ۱۰۴- منظور از «ارض» در این آیه کدام سرزمین است؟ در آیه فوق خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل دستور داد که اکنون که بر دشمن پیروز شدید در ارض معهود سکونت جوید ، آیا منظور سرزمین مصر است ، یا این‌که اشاره به سرزمین مقدس فلسطین است ، زیرا بنی اسرائیل بعد از این ماجرا به سوی سرزمین فلسطین رفتند و مأور شدند که در آن وارد شوند. ولی ما بعید نمی‌دانیم هر دو سرزمین منظور بوده باشد ، زیرا بنی اسرائیل به شهادت آیات قرآن هم وارث زمین‌های فرعونیان شدند و هم مالک سرزمین فلسطین .

۱۰۵-۱۱۱: **أَنْزَلْنَا، نَزَلْنَا:** نازل کردیم. **نَزَل:** نازل شد. **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم. **مُبَشِّر:** مژده دهنده. **نَذِير:** بیم دهنده. **فَرَقْنَا:** بخش بخش کردیم. **لِتَقْرَأَ:** تا بخوانی. **عَلَى مَكَّت:** به آرامی و درنگ. **لِتَقْرَأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّت:** تا آن را بر مردم با درنگ و آرامش قرائت کنی. **أَوْ لَا تُؤْمِنُوا:** یا ایمان نیاورید. **أَوْ تَوَا (آتَى):** داده شدند. **أَوْ تَوَا الْعِلْم:** علم داده شد به آن‌ها. **يُنْتَلَى (تَلَو):** تلاوت می‌شود. **يَخْرُونَ (حَرَ):** بر زمین می‌افتند. **لِلْأَذْقَانِ دَقْن:** برجانه‌ها. **سَجْدًا:** جمع **ساجد:** سجده‌کنان. **سُبْحَانَ رَبِّنَا:** منزّه است پروردگار ما. **لَمَفْعُولًا:** حتماً انجام شونده است. **إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا:** همانا وعده پروردگار ما البته انجام شدنی است. **بَسْمُكُونَ (بَكَى):** می‌گریند. **بَزِيد (زَيْد):** می‌افزاید. **خُشُوع:** فروتنی و خاکساری. **أَدْعُوا (دَعَو):** بخوانید. **تَدْعُونَ:** می‌خوانید. **أَيُّمَا مَا:** هر کدام که «ما» زاید است برای تأکید. **قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَن:** بگو خواه خدا را «الله» بخوانید یا «رحمن» بخوانید. **أَيُّمَا مَا تَدْعُوا:** هر کدام را که بخوانید. **لَا تَجْهَر:** بلند سخن مگو. **لَا تُخَافَت (خَفَت):** صدا را پائین نیاور. **إِنْتِغ (بَغَى):** طلب کن. **لَمْ يَتَّخِذ (أَخَذ):** نگرفت. **مَلِك:** فرمانروایی. **وَلِي:** سرپرست. **مِن الدَّل:** به خاطر ذلت و ناتوانی. **كَبِير:** بزرگ بشمار. **۱-۴: أَنْزَل:** نازل کرد. **لَمْ يَجْعَل:** قرار نداد. **عِوَج:** کجی، انحراف. **قَسِيم (قَوْم):** معتدل، راست و درست. **لِيُنذِر:** تا بیم دهد. **بِأَس:** عذاب. **لِيُنذِر بِأَسًا شَدِيدًا:** تا از عذابی سخت بیم دهد. **مِن لَدُنْهُ:** از جانب او، از نزد او. **يُبَشِّر:** مژده می‌دهد. **مَآكِبِينَ:** جمع **مَآكِب:** ماندگاران. **مَآكِبِينَ فِيهِ أَبَدًا:** در حالی که در آن ماندگارانند برای ابد. **إِنْتَحَد (أَخَذ):** گرفت.

۱۰۵ **وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلٌ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا** ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و تو را جز برای بشارت و بیم‌دادن نفرستادیم.

۱۰۶ **وَ قُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّتٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا** ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می‌باشد، تا آن را تدریجاً و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل‌ها شود) و به طور قطع این قرآن را مانا نازل کردیم.

۱۰۷ **قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا** بگو: چه شما ایمان بیاورید و چه نیاورید، آن‌ها که پیش‌ازین علم و دانش به آنان داده شده هنگامی که (این آیات) بر آن‌ها خوانده می‌شود به خاک می‌افتند و سجده می‌کنند.

۱۰۸ **وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا** و می‌گویند: منزّه است پروردگار ما که وعده‌هایش قطعاً انجام‌شدنی است.

۱۰۹ **وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا** آن‌ها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند (سجده می‌کنند) و اشک می‌ریزند و هر زمان خشوعشان فزون‌تر می‌شود.

۱۱۰ **قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَ لَا تَخَافَتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** بگو «الله» را بخوانید، یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است) و برای او نام‌های نیک است و نمازت را زیاد بلند یا آهسته سخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن.

۱۱۱ **وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا** و بگو ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه ولی (و حامی) به خاطر ضعف و ذلت و او را بسیار بزرگ بشمر.

سُورَةُ الْكَهْفِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بسم خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا** حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش) نازل کرد و هیچ‌گونه کژی در آن قرار ندارد.

۲ **فَيَمَّا لِيُنذِرَ بِأَسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا** کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آن‌ها است.

۳ **مَكِّثِينَ فِيهِ أَبَدًا** (همان بهشت برین که) جاودانه در آن خواهند ماند.

۴ **وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا** و (نیز) آن‌ها را که گفتند خداوند فرزندی (برای خود) انتخاب کرده انداز کند.

۱۰۵- در این که فرق میان جمله اول « **وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ** » و جمله دوم « **وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ** » چیست؟ باید گفت: گاه انسان شروع به کاری می‌کند اما چون قدرتش محدود است نمی‌تواند آن را تا به آخر به طور صحیح پیاده کند، اما کسی که از همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانا است، هم آغاز را صحیح شروع می‌کند و هم انجام را به طور کامل تحقق می‌بخشد. قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر ﷺ بود، در همه حال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرمود.

۱۰۶- **برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت قرآن مجید** یک جا بر پیامبر ﷺ نازل نشد و یک بار در شب قدر مجموعاً بر پیامبر ﷺ عرضه شد، اما نزول اجرایی آن در طول ۲۳ سال در مقطع‌های مختلف زمانی و با برنامه ریزی دقیق بود. این سخن بدین معنی نیز هست که اگر از تلاش‌های خود در کوتاه مدت نتیجه نگرفتیم، هرگز نباید یأس و نومیدی به خود راه دهیم و دست از ادامه تلاش و کوشش برداریم. توجه داشته باشیم که غالباً پیروزی‌های نهایی و کمال در دراز مدت است.

۱۰۷- **رابطه علم و ایمان** درسی که از آیه فوق به وضوح می‌توان فراگرفت، رابطه علم و ایمان است؛ می‌گوید: شما چه به این آیات الهی ایمان بیاورید چه نیاورید، «عالمان» نه تنها به آن ایمان می‌آورند بلکه آن چنان عشق به «الله» در وجودشان شعله می‌کشد که بی اختیار در برابر آن به سجده می‌افتند و سیلاب اشک بر رخسارشان جاری می‌شود و هر زمان خضوع و خشوعشان بیشتر و ادب و احترامشان نسبت به این آیات فزون‌تر می‌گردد. تنها فرومایگان جاهل هستند که در برخورد با حقایق گاه با بی‌اعتنایی و گاهی با سخریه و استهزاء از کنار آن می‌گذرند و اگر این‌گونه افراد احیاناً جذب به سوی ایمان بشوند ایمانی ضعیف و ناپایدار و خالی از عشق و شور و حرارت خواهند داشت.

۱۰۸ و ۱۰۹- آن‌ها با این سخن نهایت ایمان و اعتقاد خود را به ربوبیت پروردگار و صفات پاک او و هم به وعده‌هایی که داده است، اظهار می‌دارند، سخنی که در آن هم ایمان به توحید و صفات حق و عدالت او درج است و هم نبوت پیامبر ﷺ و معاد و به این ترتیب اصول دین را در یک جمله جمع می‌کنند.

۱۱۰- «**اعتدال**» **مبنای همه برنامه‌های اجتماعی و سیاسی** این حکم اسلامی یعنی اعتدال در جهت و اخفات، از دو نظر به ما دید و درک می‌بخشد: نخست از این نظر که می‌گوید: عبادات خود را آن چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد، آن‌ها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده‌گیری کنند بلکه نمونه‌ای از شکوه و ادب اسلامی و ابهت و عظمت عبادات گردد. آن‌ها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده‌اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می‌اندازند موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند، این نه تنها صدای اسلام نیست، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در نتیجه ضربه‌ای است به تبلیغات دینی. دیگر این که این آیه باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، باید همه این‌ها دور از افراط‌کاری‌ها و تندروی‌ها و تفریط‌کاری و مسامحه و سهل‌انگاری باشد و اصل اساسی «**وَ ابْتِغَ بَسِيْنٌ ذٰلِكَ سَبِيْلًا**» که در آیه فوق آمده همه جا رعایت گردد.

۱۱۱- **تکبیر چیست؟** این که قرآن در این جا به پیامبر به طور مؤکد دستور می‌دهد خدا را بزرگ بشمار مسلمناً مفهومیست اعتقاد به بزرگی پروردگار است نه تنها با زبان گفتن «**اللّٰهُ اَكْبَرُ**». معنی اعتقاد به بزرگی خدا این نیست که او را در مقایسه با موجودات دیگر برتر و بالاتر بدانیم بلکه چنین مقایسه‌ای اصلاً غلط است، ما باید او را برتر از آن بدانیم که با چیزی قابل مقایسه باشد چنان‌که امام صادق علیه السلام در گفتار کوتاه و پر معنی خود به ما تعلیم فرموده است آن‌جا که در حدیث می‌خوانیم: کسی نزد آن حضرت گفت: «**اللّٰهُ اَكْبَرُ**» امام فرمود: «خدا از چه چیز بزرگ‌تر است؟» عرض کرد: «از همه چیز». امام فرمود: «با این سخن خدا را محدود کردی (چون او را با موجودات دیگر مقایسه نمودی و برتر از آن‌ها شمردی)» آن مرد پرسید: «پس چه بگویم؟» فرمود: «بگو: **اللّٰهُ اَكْبَرُ مِنْ اَنْ يُوصَفَ**: خدا برتر از آن است که به وصف درآید».

سوره کهف

۴۶۱- **عمل صالح یک برنامه مستمر «قیَم»** از ماده «قیَم» گرفته شده و در این جا به معنی پابرجا و ثابت و استوار است و علاوه بر آن برپادارنده و حافظ و پاسدار کتب دیگر است و در عین حال معنی اعتدال و استقامت و خالی بودن از هرگونه اعوجاج و کژی را نیز می‌رساند. این صفت «قیَم» در واقع اشتقاقی است از صفت قیومیّت پروردگار که به مقتضای آن خداوند حافظ و نگاهبان همه موجودات و اشیاء جهان است. در آیات فوق هنگامی که سخن از مؤمنان می‌گوید «عمل صالح» را به عنوان یک برنامه مستمر آن‌ها بیان می‌کند، زیرا جمله «**يَعْمَلُونَ الصّٰلِحٰتِ**» فعل مضارع است و می‌دانیم فعل مضارع دلیل بر استمرار است. درحقیقت باید چنین باشد، زیرا انجام یک یا چند کار خیر ممکن است تصادفاً یا به علل خاصی از هرکس صورت گیرد و هرگز دلیل بر ایمان راستین نیست، آن‌چه دلیل ایمان راستین است استمرار در عمل صالح است.

۵- ۱۱: **مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ**: نیست آن‌ها را بدان هیچ دانشی. **كَبُرَتْ** **كَلِمَةً**: چه سخن درشتی. **تَخْرُجُ**: بیرون می‌آید. **أَفْوَاهِ** جمع **فوه**: دهان‌ها. **إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا**: نمی‌گویند مگر. **كَذِبٌ**: دروغ. **بِإِجْعٍ**: هلاک‌کننده. **عَلَىٰ أَثَارِهِمْ**: بر اثر کردارشان. **أَسْفٌ**: خشم و اندوه. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **جَاعِلُونَ**: قرار دهندگان. **لِنَبْلُوهُنَّ (بَلُو)**: تا بیازمائیم. **صَعِيدَةٌ**: سطح زمین. **جُرُزٌ**: زمین بی آب و علف. **أَمْ حَسِبْتُنَّ** یا پنداشتی. **كُهْفٌ**: غار. **رَقِيمٌ**: نوشته شده. **عَجَبٌ**: شگفت، نادر. **أَوَىٰ**: پناه برد. **فَنِيَّةٌ** جمع **فَتَى**: جوانان. **ءَاتَيْنَا (آتَى)**: عطا کن ما را. **لَدُنَّ**: جانب. **هَيِّئْ**: فراهم کن. **رَشَدٌ**: راهیابی. **ضَرَبْنَا**: زدیم. **ءَادَانِ** جمع **أَدْنٌ**: گوش‌ها. **ضَرَبْنَا عَلَىٰ ءَادَانِهِمْ**: برگوش‌هایشان زدیم یعنی به خواب عمیق فروبردیم. **سِنِينَ** جمع **سَنَةٌ**: سال‌ها. **سِنِينَ عَدَدًا**: سالیان دراز.

۱۲- ۱۵: **بَعَثْنَا**: مبعوث کردیم. **لِنَعْلَمَ**: تا معلوم داریم. **جُرَبِّينَ**: دو گروه. **أَخْضَى**: حسابرسی کرد. **لِيَبْشُرُوا (بَشَر)**: درنگ کردند. **أَمَدٌ**: مدت معین. **نَحْنُ**: ما. **نَقُصُّ**: حکایت می‌کنیم. **نَبَأٌ**: خبر مهم. **زِدْنَا (زَيْدٌ)**: افزودیم. **رَبَطْنَا**: قدرت و شهامت بخشیدیم. **فَأَمَّا (قَوْمٌ)**: قیام کردند. **فَأَلَّوْا رَبَّنَا**: گفتند پروردگار ما. **لَنْ نَدْعُوَ (دَعَوٌ)**: هرگز نمی‌پرستیم. **مِنْ دُونِهِ**: از غیر او، به جای او. **ءَالِهَةٌ** جمع **إله**: معبودها. **فَلِنَا**: گفتیم. **شَطَطٌ**: ناحق. **إِتَّخَذُوا (أَخَذ)**: گرفتند. **سُلْطَانَ**: دلیل. **حجت**. **لَوْلَا يَأْتُونَ بِسُلْطَانٍ (آتَى)**: چرا دلیلی نمی‌آورند. **بَيِّنٌ**: واضح و آشکار. **مَنْ أَظْلَمُ**: چه کسی ظالم‌تر است. **إِفْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **كَذِبٌ**: دروغ.

۵ **مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِابَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا**
 نه آن‌ها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود، آن‌ها مسلماً دروغ می‌گویند.

۶ **فَلَعَلَّكَ بَإِجْعٍ نَفْسِكَ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا**
 گویی می‌خواهی خود را از غم و اندوه به‌خاطر اعمال آن‌ها هلاک کنی، اگر آن‌ها به این گفتار ایمان نیاورند.

۷ **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**
 ما آن‌چه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازمائیم کدامینشان بهتر عمل می‌کنند؟

۸ **وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا**
 ولی این زرق و برق‌ها پایدار نیست (و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم).

۹ **أَمْ حَسِبْتُنَّ أَنَّ أَصْحَابَ الْكُهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ ءَايَتِنَا عَجَبًا**
 آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟

۱۰ **إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكُهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا**
 زمانی را به‌خاطر بیاور که این گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند پروردگارا ما را از سوی خود رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.

۱۱ **فَضَرَبْنَا عَلَىٰ ءَادَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا**
 ما (پرده خواب را) برگوش‌هایشان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند.

۱۲ **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْنِ أَنْ يَقُولَا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ هُوَ إِلَّا الْوَهْدِيُّ الَّذِي فَعَلْنَا لَدُنَّ حَسْرَتِ الْكَافِرِينَ**
 سپس آن‌ها را برانگیختیم تا آشکار گردد کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را حساب بهتر کرده‌اند.

۱۳ **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى**
 ما داستان آن‌ها را به‌حق برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

۱۴ **وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا**
 ما دل‌های آن‌ها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگارا ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر چنین گوییم سخنی به گزاف گفته‌ایم.

۱۵ **هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**
 این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند، چرا آن‌ها دلیل آشکاری بر این معبودان نمی‌آورند؟ چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟

۵- در آیات فوق پس از ذکر مسئله انذار به طور وسیع و مطلق، انذار نسبت به کسانی بیان شده که مخصوصاً برای خدا فرزندی قابل شده‌اند، این نشان می‌دهد که این انحراف اهمیت خاصی دارد. این انحراف اعتقادی مخصوص مسیحیان نیست بلکه یهود و مشرکان هم در آن شریک بودند و تقریباً یک اعتقاد عمومی در محیط نزول قرآن به شمار می‌رفت و می‌دانیم چنین عقیده‌ای روح توحید را به کلی از میان می‌برد.

۶- تعبیر به «حدیث» در مورد قرآن، اشاره به نوآوری‌های این کتاب بزرگ آسمانی است، یعنی آن‌ها حداقل این مقدار به خود زحمت نمی‌دادند که این کتاب تازه را با محتوای جدیدی که داشت مورد بررسی قرار دهند و این دلیل بر نهایت بی‌خبری است که انسان از کنار چنین موضوع مهم تازه‌ای بی‌تفاوت بگذرد.

۷- جهان میدان آزمایش است در این آیه ترسیمی از وضع این جهان به عنوان یک میدان آزمایش برای انسان‌ها و توضیحی برای خط سیر انسان در این مسیر است. جهان پرزرق و برق ساختم که هر گوشه‌ای از آن دل برمی‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد. جالب این‌که تعبیر به «أَحْسَنُ عَمَلًا» شده، نه «أَكْثَرُ عَمَلًا»، اشاره به این‌که آن‌چه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن.

۸- آری این منظره زیبا و دل‌انگیزی را که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم گل‌ها می‌خندند، گیاهان می‌رقصند، برگ‌ها نجوا می‌کنند و جویبارها زمزمه شادی سر داده‌اند، اما به همین حال باقی نمی‌ماند، فصل خزان فرامی‌رسد، شاخه‌ها عریان می‌شوند، جویبارها خاموش، غنچه‌ها می‌خشکنند، برگ‌ها پژمرده می‌شوند و آوای حیات به خاموشی می‌گراید.

۹- آغاز ماجرای اصحاب کهف «رَقِیم» در اصل از ماده «رَقِم» به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آن‌ها را بر لوحه‌ای نوشته و بر در غار نصب کردند. اصحاب کهف گروهی از جوانان باهوش و با ایمان بودند که در یک زندگی پرزرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه این‌ها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند.

۱۰- امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود پرسید: «فَتَى» به چه کسی می‌گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: «فَتَى» را به جوان می‌گوئیم امام علیه السلام فرمود: «أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كَلْبًا كَهُولًا، فَسَمَّاهُمُ اللَّهُ فِتْنَةً بَايْمَانِهِمْ: آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند، اما خدا از آن‌ها به عنوان «فِتْنَةً» نام برده چون ایمان به پروردگار داشتند». سپس اضافه فرمود: «مَنْ غَامَنَ بِاللَّهِ وَ اتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى: هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است».

۱۱- جمله «صَرَبْنَا عَلَى غَدَائِهِمْ: پرده بر گوش آن‌ها زدیم» در لغت عرب کنایه ظریفی است از «خواباندن» گویی پرده و حجابی بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است. به همین دلیل خواب حقیقی، خوابی است که گوش‌های انسان را از کار بیندازد و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می‌خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوایی او بیدارش می‌کنند.

۱۲- تعبیر به «أَيُّ الْحَرْبَيْنِ» اشاره به چیزی است که در تفسیر آیات آینده خواهد آمد که بعضی از آن‌ها خواب خود را یک روز و بعضی یک نیمه روز می‌دانستند، درحالی که سالیان دراز خوابیده بودند.

۱۳- ایمان و امدادهای الهی اگر انسان گام‌های نخستین را در راه «الله» بردارد و برای او به پاخیزد، کمک و امداد الهی به سراغ او می‌شتابد، در یک‌جا می‌گوید: «آن‌ها جوانمردانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم». و نیز در سوره محمد آیه ۱۷ می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى: آن‌ها که راه هدایت را پوییدند خدا بر هدایتشان می‌افزاید». می‌دانیم راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواری‌های فراوان که اگر لطف خدا شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است. و لطف خداوند بالاتر از آن است که بنده حق‌جو و حق طلبش را در این مسیر تک و تنها بگذارد.

۱۴ و ۱۵- آن‌قدر غوغای بت و بت پرستی در آن محیط بلند بود و خفقان ظلم و بیدادگری شاه جبار، نفس‌های مردان خدا را در سینه‌ها حبس کرده بود که نغمه‌های توحیدی آن‌ها در گلویشان گم شد. ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیم به «هجرت» گرفتند و لذا در میان خود به مشورت پرداختند که به کجا بروند و به کدام سو حرکت نمایند.

۱۶-۱۸: **اِغْتَرَلْتُمْ (عزل):** کناره گرفتید. **يَسْعِدُونَ:** پرستش می کنند. **فَأَوُوا (أوى):** پس پناه ببرید. **يَسْنُرُ:** بگسترانند. **و يَهَيِّئُ (هيا):** و آماده سازد. **مِرْفَقِي:** گشایش. **تَرَى (رأى):** می بینی. **طَلَعَتْ:** طلوع کرد. **عَرَبَتْ:** غروب کرد. **تَزَاوَزَ (زور):** برمی گردد. **ذَاتَ الشِّمَالِ:** طرف راست. **ذَاتَ الشِّمَالِ:** طرف چپ. **تَفْرَضُ:** دامن برمی کشد. **فَسَجْوَةٌ:** وسط غار. **مَنْ يَهْدِي:** هر که را هدایت کند. **مُهْتَدِي:** هدایت یافته. **مَنْ يَضِلُّ:** هر که را گمراه کند. **لَنْ تَجِدَ (وجد):** هرگز نمی یابی. **مُرْتَدِي:** هدایتگر. **تَحْسَبُ:** می پنداری. **أَيْقَاطُ جمع يَقَطُ:** بیداران. **رُقُودُ جمع راقِد:** خفتگان. **نَقَلَبُ:** می گردانیم. **بِاسِطُ زُرَاعِيهِ:** گشاینده دو دستش. **وَصِيدُ:** آستانه. **لَوْ اطَّلَعْتَ:** اگر می دیدی. **لَوْلَيْتَ (ولئ):** البته پشت می کردی. **لَمَلَيْتَ (ملا):** البته پر می شدی. **رُغَبُ:** دلهره. ۱۹-۲۰: **بَعَثْنَا:** زنده کردیم. **لِيَسْتَأْذِنُوا (سأل):** تا از یکدیگر بپرسند. **كَمْ لَيْسْتُمْ (لنت):** چقدر مانده اید، چقدر درنگ نمودید. **لَيْسْنَا:** مساندیم. **أَعْلَمُ:** داناتر. **إِبْعَثُوا (بعث):** برانگیزید. **وَرِقُ:** درهم های نقره. **بُورِقِكُمْ هَذِهِ:** با این پولتان. **لِيَسْئَلُ:** باید بنگرد. **أَرْزُقِي (زکو):** پاکیزه تر. **لِيَأْتِ بِرِزْقِي (أتى):** باید بیاورد غذایی. **لِيَتَلَطَّفُ:** باید لطافت و زیرکی به خرج دهد. **لَا يُشْعِرَنَّ:** هرگز نباید آگاه سازد. **إِنْ يَظْهَرُوا (ظهرو):** اگر چهره شوند. **يُرْجَمُونَ (رجم):** سنگسار می کنند. **يُعِيدُونَ (عود):** برمی گردانند. **لَنْ تَنْفَلِحُوا:** هرگز رستگار نمی شوید.

۱۶: **وَ إِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْرَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا**
و هنگامی که از آن ها و آنچه را جز خدا می پرستند کناره گیری کردید به غار پناهنده شوید، که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند و راه آسایش و نجات به رویتان می گشاید.

۱۷: **وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْ ذَاتِ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا**
خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به طرف راست (غار) آن ها متمایل می گردد و به هنگام غروب به طرف چپ و آن ها در محل وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی او است و هر کس را گمراه کند ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت.

۱۸: **وَ تَحْسَبُهُمْ آيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلَبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَّيْتُ مِنْهُمْ رُعبًا (اگر به آن ها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند، درحالی که در خواب فرو رفته بودند و ما آن ها را به سمت راست و چپ می گردانیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن ها دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد) اگر به آن ها نگاه می کردی، فرار می نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می شد.**

۱۹: **وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَرْزُقِي طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا**
همین گونه ما آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آن ها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آن ها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (و چون درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تر است، اکنون یک نفر را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آن ها غذای پاک تری دارند، از آن مقداری برای روزی شما بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد.

۲۰: **إِنَّهُمْ لَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُونَ أَوْ يُعِيدُونَ وَ لَنْ تَنْفَلِحُوا إِذَا أَبَدًا**
چراکه اگر آن ها از وضع شما آگاه شوند سنگسارتان می کنند، یا به آیین خویش شما را باز می گردانند و در آن صورت هرگز روز رستگاری را نخواهید دید.

۱۶- پناهگاهی به نام غار اصحاب كهف وزیران و صاحب منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند روشن می شود که گذشتن از آن زندگی پر ناز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهادت و گذشت و همت و وسعت روح می خواهد؟ ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش و احیاناً خطرناک از نظر حمله حیوانات موذی، یک دنیا نور و صفا و توحید و معنویت بود. آری این جوانمردان موحّد آن دنیای آلوده را که باتمام وسعتش زندان جانکاهی بود ترک گفتند و به غار خشک و تاریکی که ابعادش همچون فضایی بی کران می نمود روی آوردند. درست همچون یوسف پاکدامن که هرچه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوس های سرکش همسر زیبای مصر نشوی، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است، او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ: پروردگارا! زندان با آن همه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می کنند، محبوب تر است و اگر وسوسه های آن ها را از من دفع نکنی من در دام آن ها گرفتار خواهم شد» (۳۲ / یوسف).

۱۷- موقیبت دقیق اصحاب كهف در این آیه و آیه بعد به ریزه کاری های مربوط به زندگی عجیب اصحاب كهف در آن غار پرداخته و آن چنان دقیق و ظریف، جزییات آن را فاش می کند که گویی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می کند. در پایان آیه به یک نتیجه گیری معنوی می پردازد، چرا که ذکر همه این داستان ها برای همین منظور است. می گوید: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّ لَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا» آری آن ها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می سازد، نه فقط در اساس کار، که در جزییات هم لطفش شامل حال آن ها است.

۱۸- خواب آن ها یک خواب عادی و معمولی نبود، «اگر به آن ها نگاه می کردی خیال می کردی آن ها بیدارند، در حالسالی که در خواب فرو رفته بودند: وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاتًا وَ هُمْ رُقُودٌ». و این نشان می دهد که چشمان آن ها کاملاً باز بوده است، درست همانند یک انسان بیدار، این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چرا که از انسان بیدار می ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرأت ننماید به آن ها نزدیک شود و این خود یک سپهر حفاظتی برای آن ها بوده باشد. ضمناً برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آن ها نیوسد: «ما آن ها را به سمت راست و چپ می گردانیم: نَقَلْبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ». تا خون بدنشان در یک جا متمرکز نشود و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیان بار نگذارد. در این میان «سگی که همراه آن ها بود بر دهانه غار دست ها را گشوده و به حالت نگهبانی خوابیده بود: وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ». آیا مفهوم این سخن آن نیست که در راه رسیدن به حق همه عاشقان این راه می توانند گام بگذارند و درهای کوی دوست به روی کسی بسته نیست، از وزیران توبه کار شاه جبار گرفته، تا مرد چوپان و حتی سگش؟ مگر نه این است که قرآن می گوید: «تمام ذرات موجودات در زمین و آسمان و همه درختان و جنبندگان ذکر خدا می گویند، عشق او را در سر و مهر او را به دل دارند» (۴۴/اسراء).

۱۹ و ۲۰- بیداری بعد از یک خواب طولانی خواب اصحاب كهف آن قدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ و بیداریش همانند رستاخیز. تردید در مدت خواب شاید به خاطر آن بوده که طبق گفته جمعی از مفسران آن ها در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب فرو رفتند و در پایان روز بیدار شدند، همین سبب شد که اول چنین فکر کنند که یک روز خوابیده اند همین که منظره آفتاب را دیدند بخشی از یک روز را مطرح کردند.

پاک ترین طعام اصحاب كهف بعد از بیداری با این که قاعدتاً بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آن ها در این مدت طولانی مصرف شده بود، ولی باز به کسی که مأمور خرید غذا می شود توصیه می کنند هر غذایی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاک تر است آن را انتخاب کند. این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می شود و این توصیه ای است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی شان نیز باشند، پاک از هرگونه آلودگی، حتی در بحرانی ترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند. در روایات اسلامی تأکید فراوانی روی غذای حلال و تأثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است. در روایتی می خوانیم: کسی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «أَحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي: دوست دارم دعای من به اجابت برسد». پیامبر فرمود: «طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ: غذای خود را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد نما».

کانون قرآن لطف است جمله «وَ لِيَتَلَطَّفَ» که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است خود دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است، زیرا از ماده «لطف و لطافت» گرفته شده که در این جا به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است، یعنی مأمور تهیه غذا آن چنان پرود و بازگرد که هیچ کس از ماجرای آن ها آگاه نشود. و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لطف و تلطف تشکیل می دهد.

۲۱-۲۲: **اعْتَرْنَا (عثر):** متوجه ساختم. **لِيَعْلَمُوا:** تا بدانند. **رَيْب:** شک و تردید. **يَسْتَنَازِعُونَ (نزع):** جدال می کنند. **إِذْ يَسْتَنَازِعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ: أَنْ** زمان که با یکدیگر در کار خویش مجادله می کردند «هرگاه فعل مضارع در جَوِّ إِذْ که ظرف زمان گذشته است قرار بگیرد ماضی استمراری ترجمه می شود». **فَأَلُوا ابْنُوا (بني):** گفتند بنا کنید. **بُنْيَان:** بنیاد، ساختمان. **أَعْلَم:** داننا. **عَلَبُوا:** غلبه یافتند. **عَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ:** آگاهی یافتند بر اوضاع آنان. **نَسْتَعِذْنَ (أخذ):** حتماً می سازیم. **سَيَقُولُونَ:** به زودی خواهند گفت. **رَابِع:** چهارمی. **كَلْب:** سگ. **سَاس:** ششمی. **ثَامِن:** هشتمی. **رَجْمًا بِالْغَيْب:** از روی حدس و گمان. **مَا نَعْلَم:** نمی شناسد. **لَا تُمَارِ (مَرَى):** گفت و گو و جدل نکن. **بِرَاء:** ستیزه و جدال. **مِرَاء ظَاهِرًا:** گفت و گوئی سطحی و ساده. **لَا تَسْتَفْتِ (فَتَو):** جویا مشو. ۲۳-۲۴: **لَا تَقُولُنَّ:** هیچ وقت نگو. **إِنِّي فَاعِل:** مسلماً انجام دهنده ام. **عَدَا:** آینده. **أَنْ يَشَاءَ:** که بخواهد. **أَذْكَر:** یاد کن. **نَسَبِيَّتِ (نَسي):** فراموش کردی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ را». **عَسَى:** شاید. **أَنْ يَهْدِيَنِي:** که هدایت کند مرا. **أَقْرَب:** نزدیک تر. **رَشَد:** صواب. **لَبِثُوا (لَبث):** ماندند. **كَهْف:** غار. **ثَلَاثَ مِائَةٍ:** سیصد. **سِنِينَ** جمع **سَنَةٍ:** سال ها. **إِزْدَادُوا تَسَعًا (زُيد):** تُو سال افزودند. **تَسَع:** تُو. **أَبْصِرَ بِهِ:** چه بیناست او. **أَسْمِعْ بِهِ:** چه شنواست او «فعل تعجب». **لَا يُشْرِكُ:** شریک قرار نمی دهد. **حُكْم:** فرماندهی. **أَنْل (نلو):** بخوان. **أَوْحَى:** وحی گردید. **لَا مُبَدِّل:** تغییردهنده ای نیست. **لَنْ نَجِدَ (وَجَد):** هرگز نمی یابی. **فَلَنَجِدَ (لَجَد):** پناهگاه.

۲۱ و كَذَلِكَ اعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَسْتَنَازِعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

و این چنین مردم را متوجه حال آن ها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می کردند، گروهی می گفتند: بنایی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آن ها سخن نگویند که) پروردگارش از وضع آن ها آگاه تر است (ولی آن ها که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن ها می سازیم (تا خاطره آن ها فراموش نشود).

۲۲ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

گروهی خواهند گفت آن ها سه نفر بودند که چهارمین شان سگ آن ها بود و گروهی می گویند پنج نفر بودند که ششمین آن ها سگشان بود، همه این ها سخنانی بدون دلیل است و گروهی می گویند آن ها هفت نفر بودند و هشتمین شان سگ آن ها بود، بگو پروردگار من از تعداد آن ها آگاه تر است، جز گروه کمی تعداد آن ها را نمی داند، بنابراین درباره آن ها جز با دلیل سخن مگوی و از هیچ کس پیرامون آن ها سؤال منما.

۲۳ وَ لَا تَقُولُنَّ لِيَشَاءَ إِبْنِي فَأَعِزُّ لَدُنَّكَ عَدَا

و هرگز نگو من فردا کاری انجام می دهم.

۲۴ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أَدْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسَبْتِ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر این که خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند.

۲۵ وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِزْدَادُوا تَسَعًا

آن ها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و تُو سال نیز بر آن افزودند.

۲۶ قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرَ بِهِ وَ أَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند از مدت توقفشان آگاه تر است، غیب آسمان ها و زمین از آن اوست راستی چه بینا و چه شنواست؟ آن ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و هیچ کس در حکم او شریک نیست.

۲۷ وَ اَنْل مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لِأُتَبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ وَ لَنْ نَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا أَنْ چه به تو از کتاب پروردگارت وحی شده، تلاوت کن، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد و ملجاء و پناهگاهی جز او نمی یابی.

۲۱- پایان ماجرای اصحاب کهف به زودی داستان هجرت این گروه از مردان باشخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید و شاه جبار سخت برآشفته، نکند هجرت یا فرار آن‌ها مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی مردم گردد و یا به مناطق دور و نزدیک بروند و به تبلیغ آیین توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی بپردازند. لذا دستور داد مأموران مخصوص همه جا به جستجوی آن‌ها بپردازند و اگر ردپایی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند و آن‌ها را به مجازات برسانند. اما هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند و این خود معمایی برای مردم محیط و نقطه عطفی در سازمان فکری آن‌ها شد. صدها سال بر این منوال گذشت ... اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند، شکل ساختمان‌ها به کلی دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباس‌ها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردید. شاید در یک لحظه کوتاه فکر کرد هنوز خواب است و آن چه می‌بیند رؤیا است، چشم‌های خود را به هم می‌مالد اما متوجه می‌شود آن چه را می‌بیند عین واقعیتی عجیب و باورناکردنی است. او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا؟ و شاید این وضع نظر عده‌ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند. تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد، فروشنده چشمش به سکه‌ای که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت و شاید نام «دقیانوس» شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت: تازگی این سکه را به دست آورده‌ام. کم‌کم از قراین احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده‌اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرارآمیزشان مطرح بوده است. و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرورفته بودند. این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان در همه جا پیچید. بعضی از مورخان می‌نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آن‌ها حکومت می‌کرد، ولی هضم مسأله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آن‌ها نمی‌توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی بازمی‌گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان‌شکنی شد برای آن‌ها که طرفدار معاد جسمانی بودند. اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند. سپس علاقه‌مندان به آن‌ها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست، آن‌چنان که وهابی‌ها می‌پندارند، بلکه کار خوب و شایسته‌ای است.

۲۲- تعداد اصحاب کهف گرچه در جمله‌های فوق قرآن با صراحت تعداد آن‌ها را بیان نکرده است، ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد می‌توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چرا که به دنبال قوم اول و دوم کلمه «وَجَمًّا بَالِغِيًّا» (تیر در تاریکی) که اشاره به بی‌اساس بودن آن‌ها است آمده، ولی در مورد قول سوم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلکه تعبیر «بگو پروردگرم از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است» و هم چنین «تعداد آن‌ها را تنها گروه کمی می‌دانند» ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تائید این قول.

۲۳ و ۲۴- قبل از هر کاری «ان شاء الله» بگوئید یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتماً جمله «ان شاء الله» را اضافه کن، چرا که اولاً تو هرگز مستقل در تصمیم‌گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ‌کس توانایی بر هیچ‌کار را ندارد، بنابراین برای این که ثابت کنی نیروی تو از نیروی لایزال او است و قدرتت وابسته به قدرت او جمله «انشاء الله» (اگر خدا بخواهد) راحتاً به سخنت اضافه کن. سپس در تعقیب این جمله، قرآن می‌گوید: «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسَبْتَهُ». اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله «ان شاء الله» را به سخنانی که از آینده خبر می‌دهی نیفزایی، هر موقع به یاد آمد فوراً جبران کن و بگو انشاء الله، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد.

۲۵- خواب اصحاب کهف بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آن‌ها در غار سیصد و نه سال بود. جمعی معتقدند این تعبیر که به جای ۳۰۹ سال، فرموده است ۳۰۰ سال و نه سال بر آن افزودند، اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری است چرا که آن‌ها به حساب سال‌های شمسی سیصد سال توقف کردند و با محاسبه سال‌های قمری سیصد و نه سال و این از لطائف تعبیر است که با یک تعبیر جزئی در عبارت واقعیت دیگری را که نیاز به شرح دارد بازگو کنند.

۲۶ و ۲۷- دو آیه اخیر از چندین راه، احاطه علمی خداوند را به همه موجودات عالم بیان کرده است. جزئیات بیشتر را در «تفسیر نمونه» مطالعه فرمائید.

۲۸ - ۳۰: **إِصْبِرْ نَفْسَكَ:** تحمل کن. **غداة:** بامدادان. **عشی:** شامگاهان. **لا تغد (غدو):** مگردان. **لا تغد عیناک عنهم:** عنایت از آنان دریغ مدار. **لا تطع (طوع):** اطاعت نکن. **اغفلنا:** غافل کردیم. **اتبع (تبع):** پیروی کرد. **فوط:** ظلم و تعدی. **من شاء:** هر که بخواهد. **لیؤمن:** باید ایمان بیاورد. **اعتدنا (عدت):** آماده کردیم. **أحاط:** فراگرفت. **سرادق:** خیمه‌گاه «این کلمه معرب سرپرده است». **إن یستغیثوا (غوث):** اگر یاری بخواهند. **غوث:** یاری خواستن. **غیث:** باران. **یغاثوا:** «فعل مجهول است» یاری می‌شوند. **مهل:** فلز گداخته. **یسوی:** بریان می‌کند. **ساعت:** بد است. **مُرْتَفِق (رفق):** منزل، محل اجتماع. **لا نضیع (ضیع):** ضایع نمی‌کنیم. ۳۱-۳۴: **عدن:** همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان «جنات عدن یعنی بهشت‌های جاویدان». **یجلون (حلی):** زینت می‌شوند. **أساور:** جمع **أسورة** و آن هم جمع **سوار:** دستبندهای زیستی. **ذهب:** طلا. **یلبسون (لبس):** می‌پوشند «لبس به معنای پوشیدن و لبس به معنای مشبه کردن است». **ثیاب:** جمع **ثوب:** لباس‌ها. **خضر:** جمع **أخضر:** سبز رنگ‌ها. **سنسدس:** حریر لطیف و نازک. **استبرق (سرق):** حریر ضخیم. **متکین (وکا):** جمع **متکی:** تکیه زدگان. **أرائک:** جمع **أریکه:** تخت‌ها. **جنتین:** دو باغ. **حففنا (حفا):** احاطه کردیم. **زرع:** کشتزار. **کننا:** هر دو تا. **عانت (اتی):** داد. **اکل:** میوه، فرآورده. **لم تطلم:** ظلم نکرد. **فجرتنا:** جاری کردیم. **وهو یحاوره (حور):** در حالی که با او گفت و گو می‌کرد. **أنا اکثر مالاً:** من ثروتمندترم. **عزتر:** عزیزتر. **نقرا:** نفرت، خویشان.

۲۸ **وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ. وَ لَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا**

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشم‌های خود را، به خاطر زینت‌های دنیا، از آن‌ها برنگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن، همان‌ها که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.

۲۹ **وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَعِثُّوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا**

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان، هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد، ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌اش آن‌ها را از هرسو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آن‌ها می‌آورند همچون فلز گداخته که صورت‌ها را بریان می‌کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی؟ ۳۰ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا** مسلماً کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

۳۱ **أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا**

آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان از ایشان است، باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است، در آن‌جا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند و لباس‌های (فاخری) به‌رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم دربرمی‌کنند، درحالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟

۳۲ **وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا**

برای آن‌ها مثالی بیان کن، داستان آن دو مرد را که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و در گرداگرد آن درختان نخل و در میان این دو زراعت پربرکت.

۳۳ **كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْهُمَا مِنْهُ شَيْءٌ وَ فَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا** هر دو باغ میوه آورده بودند (میوه‌های فراوان) و چیزی فروگذار نکرده بودند و میان آن دو نهر بزرگی از زمین فرستادیم.

۳۴ **وَ كَانَ لَهُ نَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا** صاحب این باغ درآمد قابل ملاحظه‌ای داشت به همین جهت به دوستش در حالی که به‌گفتگو برخاسته بود چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برترم و نفراتم نیرومندتر.

۲۸- همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است نه تنها آیه فوق ، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می کند ، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این مطلب تأکید شده است. اصولاً جامعه ای که گروهی از آن مرفه ترین زندگی را داشته باشند ، در ناز و نعمت غوطه ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و به موازات آن آلوده انواع مفاسد گردند ، درحالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می دهند از ابتدایی ترین و ساده ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه ای نه جامعه ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد. چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید ، ظلم و ستم ، خفقان و سلب آزادی ، استعمار و استکبار، حتماً بر آن سایه خواهد انداخت ، جنگ های خونین غالباً از جامعه هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته و ناآرامی ها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی گیرد. تعبیر به « **وَ اَصْبِرْ نَفْسَكَ** : خود را شکیبا دار» اشاره به این واقعیت است که پیغمبر ﷺ از ناحیه دشمنان مستکبر و اشراف آلوده در فشار بوده که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند ، لذا خداوند دستور می دهد که در برابر این فشار فزاینده ، صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آن ها مشو. **نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروشان** ما نباید از ارشاد و هدایت این گروه و آن گروه به خاطر آن که ثروتمندند ، یا زندگی مرفهی دارند پرهیز کنیم و به اصطلاح قلم سرخی دور آن ها بکشیم ، بلکه آنچه مذموم است آن است که ما به خاطر بهره گیری از دنیای مادی آن ها به سراغ آن ها برویم و به گفته قرآن مصداق « **تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** » باشیم ، اما اگر هدف هدایت و ارشاد آن ها و حتی بهره گیری از امکاناتشان برای فعالیت های ارزنده اجتماعی باشد تماس با آن ها نه تنها مذموم نیست بلکه لازم و واجب است.

۲۹- در این جا در سراپرده هایشان انواع مشروبات وجود دارد ، همین که ساقی را صدا می کنند جام هایی از شراب های رنگارنگ پیش روی آن ها حاضر می نمایند ، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند ، اما چه آبی ؟ آبی همچون فلز گداخته ! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان آری هر چه آن جا است تجسمی است از آنچه این جا است.

۳۰ و ۳۱- مقایسه زندگی این جهان و آن جهان تجسم اعمال یکی از مهم ترین مسایل مربوط به رستاخیز است ، باید بدانیم آنچه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته ای از این جهان است ، اعمال ، افکار ، روش های اجتماعی ما و خوهای مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می یابند و همیشه با ما خواهند بود. آیه فوق ترسیم زنده ای از همین حقیقت است ، ثروتمندان ستم پیشه و انحصارگری که در این جهان در سراپرده هایی تکیه می کردند و سرمست از باده ها بودند و سعی داشتند همه چیزشان از مؤمنان تهیدست جدا باشد در آن جا هم « **سُرَادِق** » و سراپرده ای دارند اما از آتش سوزان چرا که ظلم در حقیقت آتش سوزانی است که خرمن زندگی و امید مستضعفان را محترق می کند. در آن جا هم نوشابه هایی دارند که تجسمی است از باطن شراب دنیا و نوشابه هایی که از خون دل مردم محروم فراهم شده است ، نوشابه ای که به این ظالمان در آن جهان هدیه می شود نه تنها امعاء و احشاء را می سوزاند بلکه همچون فلز گداخته است که پیش از نوشیدن ، هنگامی که به دهان و صورت نزدیک می شود چهره هایشان را برشته می کند. اما به عکس ، آن ها که برای حفظ پاکی و رعایت اصول عدالت پشت پا به این مواهب زدند و به زندگی ساده ای قناعت کردند و محرومیت های این دنیا را برای اجرای اصول عدالت به خاطر خدا تحمل نمودند ، در آن جا باغ هایی از بهشت با نهلهایی از آب جاری و بهترین لباس ها و زینت ها و شوق انگیزترین جلسات در انتظارشان خواهد بود و این تجسمی است از نیت پاک آن ها که مواهب را برای همه بندگان خدا می خواستند .

۳۲ و ۳۳- باغ و مزرعه ای که همه چیزش جور بود ، هم انگور و خرما داشت و هم گندم و حبوبات دیگر ، مزرعه ای کامل و خودکفا. از همه مهم تر آب که مایه حیات همه چیز مخصوصاً باغ و زراعت است ، به حد کافی در دسترس آن ها بود چرا که « **میان این دو باغ نهر بزرگی از زمین بیرون فرستاده بودیم : وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا** » .

۳۴- ترسیمی از موضع مستکبران در برابر مستضعفان ولی از آن جا که دنیا به کام او می گشت و انسان کم ظرفیت و فاقد شخصیت هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود غرور او را می گیرد و طغیان و سرکشی آغاز می کند که نخستین مرحله اش مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است ، صاحب این دو باغ به دوستش رو کرد و در گفتگویی « **با او چنین گفت : من از نظر ثروت از تو برترم و آبرو و شخصیت و عزتم بیشتر و نفرا تم فزون تر است** » . بنابراین هم نیروی انسانی فراوان در اختیار دارم و هم مال و ثروت هنگفت و هم نفوذ و موقعیت اجتماعی ، تو در برابر من چه می گویی ؟ و چه حرف حساب داری ؟

۳۵-۴۰: **جَنَّتَهُ**: باغ خود. **مَا أَظُنُّ**: باور ندارم. **أَنْ تَبِيدَ (بِيد)**: که نابود شود. **فَأَيَّمَةَ (قَوْم)**: برپا شونده. **زِدَدْتُهُ**: برگرداننده شدم. **أَجِدَنَّ (وَجِد)**: حتماً می یابم. **مُنْقَلَب (قَلْب)**: سرانجام. **صَاحِب**: مصاحب. **وَهُوَ يُحَاوِرُهُ (حَوِر)**: در حالی که با او گفت و گو می کرد. **أَكْفَرْت**: آیا کافر شدی. **تُرَاب**: خاک. **سَوَى (سَوَى)**: سامان داد. **لَأَشْرِكَنَّ**: شریک قرار نمی دهم. **لَوْلَا قُلْت**: چرا نگفتی. **جَنَّتَكَ**: باغ خودت. **مَا شَاءَ اللَّهُ**: آنچه خدا خواسته. **لَأَفُؤَّة**: هیچ نیروئی نیست. **إِنْ تَرِن (رَأَى)**: اگر می بینی مرا. **أَقَلَّ مَالاً**: کم ثروت تر. **أَنْ يُؤْتِينَ**: که بدهد به من. **وَأُيُرْسِل**: و بفرستد. **حُسْبَان** (حِسَب): (مصدر است به مفهوم اسم مفعول) حساب شده، بلای آسمانی. **فَتَضْبِح**: پس صبح کند. **صَعِيد**: خاک روی زمین. **زَلَق**: گل و لای.

۴۱-۴۵: **عُور**: فرو رونده. **لَنْ نَسْتَطِيعَ (طَوَّع)**: هرگز نخواهی توانست. **أَجِيطَ (حَوَّط)**: احاطه گردید (آفت زده شد). **بِقَلْب (قَلْب)**: می گرداند. **بِقَلْب كَفَيْهِ عَلَى مَا أَنْفَق**: در حالی که دستهایش را به خاطر آنچه خرج کرده بر هم می زند. **خَاوِيَةَ (خَوَى)**: فرو افتاده. **عُرُوش** جمع **عَرْش**: داربست ها. **وَهِيَ خَاوِيَةَ عَلَى عُرُوشِهَا**: دیوارها بر سقفها فرو ریخته. **يَا لَيْتَنِي**: ای کاش من. **فَيْئَةَ**: گروه. **بِنُصْرُونَ**: یاری کنند. **مَنْتَصِر**: انتقام گیرنده. **هُنَالِكَ**: در آن حال. **وَلَايَت**: مدد رسانی. **عُقْبِي**: عاقبت، سرانجام. **إِخْتَلَطَ**: مخلوط شد. **هَشِيم**: گیاه خشک پلاسیده. **تَذَرُو (ذَرَى)**: پخش و پراکنده می کند. **رِيَّاح** جمع **رِيح**: بادهای. **كَانَ اللَّهُ... مُقْتَدِرًا**: خداوند مقتدر است.

۳۵ **وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ** وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا و در حالی که به خود ستم می کرد در باغش گام نهاد و گفت من گمان نمی کنم هرگز این باغ فانی و نابود شود.

۳۶ **وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُودْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا** و باور نمی کنم قیامت برپا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردم (و قیامتی در کار باشد) جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت.

۳۷ **قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْت بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيْتُكَ رَجُلًا** دوست (با ایمان) اش در حالی که با او به گفتگو پرداخته بود گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و بعد از آن تو را مرد کاملی قرار داد کافر شدی؟

۳۸ **لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا** ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم.

۳۹ **وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرِينَ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا** تو چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته؟ قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست، اما اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمی نیست).

۴۰ **فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُضْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا** شاید پروردگار بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرورفتد، آن چنان که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای تبدیل کند.

۴۱ **أَوْ يُصْبِحَ مَا وَهَىٰ غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا** و یا آب آن در اعماق زمین فرورود، آن چنان که هرگز قدرت جستجوی آن را نداشته باشی.

۴۲ **وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا** (به هر حال عذاب خدا فرارسید) و تمام میوه های آن نابود شد، او مرتباً دستهای خود را، به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود به هم می مالید، درحالی که تمام باغ بر پایه ها فرو ریخته بود و می گفت ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

۴۳ **وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا** و گروهی غیر از خدا، نداشت که او را یاری کنند و نمی توانست از خویشتن یاری گیرد.

۴۴ **هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا** در این هنگام ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند حق است، او است که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد.

۴۵ **وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذَرُوهُ الرِّيحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا** زندگی دنیا را برای آن ها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرومی فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین، سرسبز و درهم فرومی روند، اما بعد از مدتی می خشکند، به گونه ای که بادهای آن ها را به هر سو پراکنده می کند و خداوند بر هر چیز توانا است.

۲۵- کم کم این افکار همان گونه که معمولی است در او اوج گرفت و به جایی رسید که دنیا را جاودان و مال و ثروت و حشمتش را ابدی پنداشت: «مغرورانه درحالی که در واقع به خودش ستم می کرد در باغش گام نهاد، (نگاهی به درختان سرسبز که شاخه هایش از سنگینی میوه خم شده بود و خوشه های پر دانه ای که به هر طرف مایل گشته بود انداخت و به زمزمه نهری که می غرید و پیش می رفت و درختان را مشروب می کرد گوش فراداد و از روی غفلت و بی خبری) گفت: من باور نمی کنم هرگز فنا و نیستی دامن باغ مرا بگیرد».

۲۶- غرور و مستی ثروت در این داستان ترسیم زنده ای از آن چه ما غرور و ثروتش می نامیم، مشاهده می کنیم و به سرانجام این غرور که پایانش شرک و کفر است آشنا می شویم. انسان های کم ظرفیت هنگامی که به جایی رسیدند و برتری مختصری از نظر مقام و ثروت بر دیگران یافتند، غالباً گرفتار بلای غرور می شوند، نخست سعی می کنند امکانات خود را به رخ دیگران بکشند و آن را وسیله برتری جویی قرار دهند و جمع شدن مگس صفتان را دور این شیرینی دلیل بر نفوذ خویشتر در دل ها قرار دهند، این همان است که قرآن با جمله «**أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا**» در آیات فوق از آن یاد کرده است.

۲۷- نطفه در رحم مادر مراحل تکامل را پیمود تا به انسان کاملی تبدیل شد، انسانی که از همه موجودات زمین برتر است، می اندیشد، فکر می کند، تصمیم می گیرد و همه چیز را مستخر می سازد، آری تبدیل خاک بی ارزش به چنین موجود شگرفی با آن همه سازمان های پیچیده ای که در جسم و روح او است یکی از دلایل بزرگ توحید است.

۲۸- تو افتخار به این می کنی که باغ و زراعت و میوه و آب فراوانی داری، ولی من افتخار می کنم که پروردگار من خدا است، خالق من، رازق من او است، تو به دنیای مباحات می کنی، من به عقیده و ایمان و توحیدم.

۲۹- اگر تو زمین را شکافته ای، بذر پاشیده ای، نهال غرس کرده ای، درختان را بر داده ای و به موقع به همه چیز آن رسیده ای تا به این پایه رسیده است، همه این ها با استفاده از قدرت های خدا داد و امکانات و وسایلی است که خدا در اختیار تو قرار داده، تو از خود هیچ نداری و بدون او هیچ هستی.

۴۰ و ۴۱- با چشم خود دیده و یا لا اقل با گوش شنیده ای که صاعقه های آسمانی گاهی در یک لحظه کوتاه، باغ ها و خانه ها و زراعت ها را به تلی از خاک، یا زمینی خشک و بی آب و علف تبدیل کرده است. و نیز شنیده یادیده ای که گاهی یک زمین لرزه شدید قنات ها را فرومی ریزد، چشمه ها را می خشکاند، آن چنان که قابل اصلاح و مرمت نیستند. تو که این ها را می دانی این غرور و نخوت برای چیست؟ تو که این صحنه ها را دیده ای این همه دل بستگی چرا؟ چرا می گویی باور نمی کنم این نعمت ها هرگز فانی بشوند، بلکه جاودانه خواهند ماند، این چه نادانی و ابلهی است؟

۴۲- سرانجام گفتگوی این دو نفر پایان گرفت بی آن که مرد موحد توانسته باشد در اعماق جان آن ثروتمند مغرور و بی ایمان نفوذ کند و با همین روحیه و طرز فکر به خانه خود بازگشت. صبح گاهان که صاحب باغ با یک سلسله رؤیاها به منظور سرکشی و بهره گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین که نزدیک شد با منظره وحشتناکی روبرو گشت. گویی در آن جا هرگز باغ خرم و زمین های سرسبزی وجود نداشته است. درست در این هنگام بود که از گفته ها و اندیشه های بوج و باطل خود پشیمان گشت.

۴۳- هر چه بود دیر شده بود و این گونه بیداری اضطراری که به هنگام نزول بلاهای سنگین، حتی برای فرعون ها و نمرودها پیدا می شود، بی ارزش است و به همین دلیل نتیجه ای به حال او نداشت. درست است که او در این جا جمله «لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي****

أَحَدًا» را بر زبان جاری کرد، همان جمله ای که دوست با ایمانش قبلاً می گفت ولی او در حال سلامت گفت و این در حال بلا.

۴۴- آری در این جا کاملاً روشن گشت که همه نعمت ها از او است و هر چه اراده او باشد آن می شود و جز به اتکاء لطف او کاری ساخته نیست. پس اگر انسان می خواهد به کسی دل بندد و بر چیزی تکیه کند و امید به پاداش کسی داشته باشد چه بهتر که تکیه گاهش خدا و دل بستگی و امیدش به لطف و احسان پروردگار باشد.

۴۵- آغاز و پایان زندگی در یک تابو ارزنده قطره های حیات بخش باران بر کوه و صحرا می ریزد، دانه های آماده ای که در زمین های مستعد نهفته است، با ریزش آن جان می گیرد و حرکت تکاملی خود را آغاز می کند. ولی این صحنه دل انگیز دیری نمی پاید، بادهای خزان شروع می شود و گرد و غبار مرگ بر سر آن ها می پاشد هوا به سردی می گراید، آب ها کم می شود و «چیزی نمی گذرد که آن گیاه خرم و سرسبز و خندان به شاخه ها و برگ های پژمرده و بی فروغ تبدیل می شوند» «**فَأَصْبَحَ هَشِيمًا**». آن برگ هایی که در فصل بهار آن چنان شاخه ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ طوفانی نمی توانست آن ها را جدا کند آن قدر سست و بی جان می شوند که «هر باد و نسیمی آن ها را جدا کرده با خود به هر سو می برد» «**تَذْرُوهُ الرِّيحُ**».

۴۶-۴۹: **بَاقِيَاتِ جَمْعِ بَاقِيَةٍ: أَنْ**

چه که ماندگار است. **أَمَلٌ**: امید و آرزو. **فُسَيْيْرٌ (سَيْرٌ)**: حرکت می‌دهیم. **تَرَى (رَأَى)**: می‌بینی. **بَارِزَةٌ (بَرَزٌ)**: پیدا و نمایان. **حَشْرَنَا**: گرد آوردیم. **لَمْ نَعْمَدِزْ (عَمَدٌ)**: رها نساختم. **عُرْضُوا (عَرَضٌ)**: عرضه شدند. **جِئْتُمُونَا**: آمدید نزد ما. **أَوَّلَ مَرَّةٍ**: نخستین بار. **زَعَمْتُمْ**: پنداشتید. **أَلَّنْ نَجْعَلَ = أَنْ، لَنْ**: که هرگز قرار نخواهیم داد. **مَوْعِدٌ**: زمان وعده، محل وعده. **وُضِعَ**: گذاشته شد. **مُشْفِقٌ**: بیمناک. **إِسْفَاقٌ**: ترسیدن. **لَا يُغَادِرُ (غَدِرٌ)**: جا نمی‌گذارد. **صَغِيرَةٌ وَ لَكَبِيرَةٌ**: هیچ کوچک و بزرگی. **أَخْضَى**: کاملاً حساب کرد. **وَجَدُوا**: یافتند. ۵۰ - ۵۳: **أَسْجُدُوا**: سجده کنید. **سَجَدُوا**: سجده کردند. **فَسَقَ**: از طاعت خدا خارج شد. **تَتَّخِذُونَ (أَخَذَ)**: می‌گیرید. **بُنَسَ**: چه بد است. **بَدَلٌ**: عوض، جایگزین. **مَا أَشْهَدْتُمْ**: شاهد و ناظر نگردم. **مَا كُنْتُ مُتَّخِذًا**: من اخذکننده نبودم. **مُضِلِّينَ**: گمراه‌کنندگان. **عَضُدٌ**: دستیار، بازو. **نَادُوا (نَدَى)**: صدا زدند. **زَعَمْتُمْ**: پنداشتید. **دَعَاؤُ**: فراخواندن. **لَمْ يَسْتَجِيبُوا (جَوَّبَ)**: پاسخ ندادند. **مَوْبِقٌ (وَبِقٌ)**: مهلکه، عداوت و کینه ناپود کننده. **رَعَا (رَأَى)**: می‌بیند «با توجه به زمان قیامت مضارع ترجمه شد». **ظَنُّوا (ظَنَ)**: تصور می‌کنند «با توجه به زمان قیامت مضارع ترجمه شد». **مُؤَاقِعَ (وَقَعَ)**: کسی که سقوط کند. **فَطَنُّوا أَنَّهُمْ مُؤَاقِعُوهَا**: پس فهمیدند که ایشان افتادنی هستند در آن آتش. **لَمْ يَجِدُوا (وَجَدَ)**: نمی‌یابند. **مُضْرَفٌ**: گریزگاه.

۴۶ **أَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَقِيَّتُ الصَّلِحَتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا**

وَ خَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.

۴۷ **وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا**

به خاطر بیاور روزی را که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می‌بینی و همه آن‌ها (انسان‌ها) را محشور می‌کنیم و احدی را فروگذار نخواهیم کرد.

۴۸ **وَ عُرْضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ**

نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

آن‌ها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (وبه آن‌ها گفته می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آن‌گونه که در آغاز شمارا آفریدیم اما شما گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد.

۴۹ **وَ وَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَا لَ**

هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا

وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (کتابی که نام‌ها اعمال همه انسان‌ها است) در آن‌جا گذارده می‌شود، اما گنهکاران را می‌بینی که از آن‌چه در آن است ترسان و متوحش‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این‌که آن‌را شماره کرده است؟ و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند.

۵۰ **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ**

أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِنَسِ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آن‌ها همگی سجده کردند، جز ابلیس، او از جن بود، سپس از فرمان پروردگارش خارج شد، آیا (با این حال) او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید در حالی که دشمن شما هستید؟ این‌ها چه جانشین‌های بدی برای ظالمند.

۵۱ **مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذًا**

الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آن‌ها را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین حاضر نساختم و نه به هنگام آفرینش نوع خودشان و من گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم.

۵۲ **وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا**

بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا

به خاطر بیاورید روزی را که خدا می‌گوید شریک‌هایی را که برای من می‌پنداشتید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند) ولی هرچه آن‌ها را می‌خوانند جوابشان نمی‌دهند و ما در میان این دو گروه کانون هلاکتی قرارداده‌ایم.

۵۳ **وَ رَعَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُؤَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا**

و گنهکاران آتش (دوزخ) را می‌بینند و یقین می‌کنند که بر آتش افکنده می‌شوند و هم آتش بر آن‌ها و هیچ‌گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت.

۴۶- اموال و فرزندان شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زودگذر هستند، کم دوام هستند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند بسیاری اعتبارند. البته حتی اگر همان اموال ناپایدار و فرزندی که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند در مسیر الله قرار بگیرند آن‌ها هم به رنگ باقیات صالحات درمی‌آیند، چراکه ذات پاک خداوند جاودانی است و هرچیزی برای او و در راه او قرارگیرد جاودانه خواهد بود.

۴۷- کوه‌ها و سز انهدام آن‌ها در آستانه رستاخیز نظام جهان ماده به هم می‌ریزد، از جمله کوه‌ها از هم متلاشی می‌شوند، ولی در زمینه متلاشی شدن کوه‌ها در قرآن تعبیّرات مختلفی دیده می‌شود. واضح است میان این آیات هیچ‌گونه منافاتی وجود ندارد، بلکه مراحل مختلف درهم ریختن کوه‌های جهان که محکم‌ترین و پایرجاترین اجزاء زمین هستند می‌باشد، از حرکت کوه‌ها شروع می‌شود و تا تبدیل شدنشان به گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می‌خورد ادامه می‌یابد. عامل این جنبش عظیم و وحشتناک چیست؟ مسلماً بر ما معلوم نیست، ممکن است خاصیت جاذبه موقتاً برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث درهم کوبیدن کوه‌ها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد، یا به خاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد. به هر حال همه این‌ها دلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بی‌جان و هم در تجدید حیات انسان‌ها دارد که تمام آن‌ها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است.

۴۸ و ۴۹- ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند، می‌گوید: روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می‌شوند، در حالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن‌ها در صفوف مختلف است. «هنگامی که روز قیامت می‌شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند، سپس گفته می‌شود: بخوان، راوی این خبر می‌گوید: از امام پرسیدم: آیا آن‌چه را که در این نامه است، می‌شناسد و به خاطر می‌آورد؟ امام فرمود: همه را به خاطر می‌آورد، هر چشم برهم زدنی، کلمه‌ای، جابه‌جا کردن قدمی و خلاصه هرکاری را که انجام داده‌است آن‌چنان به خاطر می‌آورد که گویی همان ساعت انجام داده‌است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ‌کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن‌که آن را احصاء و شماره کرده‌است». نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیداست، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته‌باشد بازهم گناه کند؟

۵۰- آیا شیطان فرشته بود؟ می‌دانیم فرشتگان پاک و معصوم هستند و قرآن هم به پاکی و عصمت آن‌ها اعتراف کرده، آن‌جا که می‌گوید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسِفُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»: آن‌ها بندگان گرامی خدا هستند، در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمان‌های او را گردن می‌نهند» (۲۶ / انبیاء). اصولاً از آن‌جا که در جوهر آن‌ها عقل است و نه شهوت بنابراین کبر و غرور و خودخواهی و به طور کلی انگیزه‌های گناه در آن‌ها وجود ندارد. از طرفی استثناء «ابلیس» در آیه فوق (و بعضی آیات دیگر قرآن) از جمع «ملائکة» این تصور را به وجود می‌آورد که ابلیس از فرشتگان بوده و با توجه به عصیان و سرکشی او این اشکال به نظر می‌رسد که چگونه از فرشته‌ای این گناهان کبیره ممکن است سر بزنند؟ به خصوص این‌که در بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه نیز آمده است که: «مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بَاطِرًا أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكَ: هرگز ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در برابر کاری که به خاطر آن فرشته‌ای را از بهشت رانده‌است» (اشاره به غرور ابلیس است). آیه فوق این مشکل را حل کرده می‌گوید: «كَانَ مِنَ الْجِنِّ: ابلیس از طایفه جن بود». مجموع آن‌چه گفته شد به ضمیمه ساختمان جوهره فرشتگان به خوبی گواهی می‌دهد که ابلیس هرگز فرشته نبوده ولی از آن‌جا که در صف آن‌ها قرار داشت و آن‌قدر پرستش خدا کرده بود که به مقام فرشتگان مقرب خدا تکیه زده بود مشمول خطاب آن‌ها در مسأله سجده بر آدم شده و سرپیچی او به صورت یک استثناء در آیات قرآن بیان گردیده و در خطبه قاصعة نام «مَلَك» مجازاً براونهاد شده‌است.

۵۱- گمراهان در دولت اسلامی نباید مسئولیتی داشته باشند گرچه در آیه فوق سخن از خداوند است و نفی وجود یآوری برای او از گمراهان و می‌دانیم اصولاً خدا نیازه معین و کمک کار ندارد تا چه رسد به این‌که گمراه باشد یا نباشد. ولی این یک درس بزرگ است برای همگان که در کارهای جمعی، همواره کسانی را به یاری طلبند که هم خودشان در خط صحیح حق و عدالت باشند و هم دعوت‌کننده به چنین خطی و بسیاری دیده‌ایم افراد پاکی را که به خاطر عدم دقت در انتخاب دستیاران خود گرفتارانواع انحراف‌ها و مشکلات و انواع ناکامی‌ها و بدبختی‌ها شده‌اند، جمعی از گمراهان و گمراه‌کنندگان دور آن‌ها را گرفته و نظام کارشان را به تباهی کشیده‌اند و سرانجام همه سرمایه‌های انسانی و اجتماعیشان را بر باد داده‌اند.

۵۲ و ۵۳- آن‌ها که گویا هنوز رسوبات افکار این دنیا را در مغز دارند فریاد می‌زنند و «آن‌ها را می‌خوانند، ولی این معبودهای پنداری حتی پاسخ به ندای آن‌ها نمی‌دهند» تا چه رسد به این‌که به کمکشان بشتابند.

۵۴-۵۶: **صَرْفْنَا (صَرْف)**: گوناگون

بیان کردیم. **اَكْتَرُ جَدَلًا**: بیشترین است در جدال کردن. **أَنْ يُؤْمِنُوا**: که ایمان بیاورند. **وَيَسْتَغْفِرُوا (غَفِر)**: و طلب مغفرت کنند. **أَنْ يَأْتِيَ (آتَى)**: که بیاید. **سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ**: شیوه «هلاک کردن» گذشتگان، سرنوشت پیشینیان. **قُبُل جمع قبیل**: دسته دسته، و اگر مفرد باشد یعنی روبرو. **مَا نُرْسِلُ**: نمی فرستیم. **مُبَشِّرَة**: مژده رسان. **مُنذِر (نَذِر)**: بیم رسان. **يُجَادِلُ**: میجالد می کند. **لِيُنذِرَ حَضْرًا (دَخَض)**: تا نابود کنند، از صحنه بیرون کنند. **مَا أَنْزَرُوا**: آنچه بیم داده شدند. **هُزُوا**: استهزا.

۵۷-۶۱: **مَنْ أَظْلَمُ**: چه کسی ظالم تر است. **ذُكِرَ**: تذکر داده شد. **أَعْرَضَ**: روگرداند. **نَسِيَ**: فراموش کرد. **قَدَمْتُ يَدَاهُ**: پیش فرستاد دو دستش. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **أَكِنَّة (كِن)** جمع **كِنَان**: حجاب ها. **أَنْ يَفْقَهُوا (فَقِه)**: که بفهمند. **أَذَان جمع أذن**: گوش ها. **وَقَر**: سنگینی، کزی. **إِنْ تَدْع (دَعَو)**: اگر بخوانی. **لَنْ يَهْتَدُوا**: هرگز هدایت نمی یابند. **لَوْ يَسْأَلُونَ (أَخَذ)**: اگر گرفتار می کرد. **كَسَبُوا**: بدست آورد. **لَعَجَل**: البته جلو می انداخت. **مَوْعِدَة**: زمان وعده، محل وعده. **لَنْ يَجِدُوا (وَجَد)**: هرگز نمی یابند. **مَوْسِل (وَال)**: ملجأ، پناهگاه. **أَهْلِكْنَا**: هلاک کردیم. **لَمَّا ظَلَمُوا**: وقتی که ستم کردند. **مَهْلِك**: «مصدر میمی» هلاکت و نابودی. **فَتَى**: جوان، خدمتکار. **لَا أَبْرَحُ**: پیوسته، از پای ننشیم. **حَتَّى أَبْلُغَ**: تا برسم. **مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ**: تلاقی دو دریا. **أَوْ أَمْصِي**: یا راه روم. **حُطَب**: روزگاران. **بَلغَا**: رسیدند آن دو. **حَوْت**: ماهی. **سَرَب**: سرازیر شدن، در رفتن.

۵۴ **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا**

ما در این قرآن هرگونه مثلی را برای مردم بیان کرده ایم، ولی انسان بیش از هرچیز به جدل می پردازد.

۵۵ **وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا**

تنها مانع انسان ها از این که هنگامی که هدایت به سراغشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان تقاضای آمرزش کنند این بود که سرنوشت پیشینیان دامانشان را بگیرد و یا عذاب الهی را در برابر خود مشاهده کنند.

۵۶ **وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أَنْزَرُوا هُرُورًا**

ما پیامبران را جز برای بشارت و انداز نمی فرستیم، اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند تا (به گمان خود) حقا را از میان بردارند و آیات ما و مجازات هایی را که به آن ها وعده داده شده است به باد مسخره گیرند.

۵۷ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَمَتْ يَدَاهُ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۗ وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا**

چه کسی ستمکارتر است از آن ها که به هنگام یادآوری آیات پروردگارشان از آن روی می گردانند و آن چه را با دست خود انجام داده فراموش می کنند، ما بر دل هاشان پرده افکنده ایم تا نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم (تا صدای حق را نشنوند) و لذا اگر آن ها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت نمی شوند.

۵۸ **وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۗ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَهُمُ الْعَذَابُ ۗ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا**

و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر می خواست آن ها را به اعمالشان مجازات کند عذاب هرچه زودتر برای آن هاست، ولی برای آن ها موعدی است که با فرارسیدنش راه فراری نخواهند داشت.

۵۹ **وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۗ وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا**

این ها شهرها و آبادی هایی است (که ویرانه هایش را با چشم می بینید) ما آن ها را به هنگامی که ستم کرده اند هلاک کردیم و (در عین حال) برای هلاکشان موعدی قرار دادیم.

۶۰ **وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتِيلِهِ لَا تُبْرِحْ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْصِيَ حُقُبًا**

به خاطر بیاور هنگامی که موسی به دوست خود گفت: من دست از طلب بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم.

۶۱ **فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حَوْتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا**

هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند و ماهی راه خود را در پیش گرفت (و روان شد).

۵۴- هدف از این تعبیر در آیه فوق آن است که ما در لباس‌های گوناگون و چهره‌های مختلف و به هر زبانی که امکان تأثیر در آن بوده بسا مردم سخن گفته ایم.

۵۵- گویی تنها منتظر مجازاتند این آیه اشاره به آن است که این گروه لجوج و مغرور با میل و اراده خود هرگز ایمان نخواهند آورد، تنها در دو حالت ایمان می‌آورند: نخست زمانی که عذاب‌های دردناکی که اقوام پیشین را دربرگرفت آن‌ها را فروگیرد، دوم آن‌که لااقل عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، که این ایمان اضطراری البته بی‌ارزش خواهد بود. توجه به این نکته نیز لازم است که این‌گونه اقوام گمراه هرگز در انتظار چنین سرنوشتی نبوده‌اند اما چون این سرنوشت برای آن‌ها حتمی بوده، قرآن آن را به عنوان انتظار بیان کرده و این یک نوع کنایه زیبا است، درست مثل این‌که ما به فرد سرکشی می‌گوییم تو فقط می‌خواهی مجازات شوی، یعنی مجازات سرنوشت حتمی تو است آن‌چنان‌که گویا در انتظارش هستی.

۵۶- خداوند می‌فرماید کار پیامبران اجبار و اکراه نیست، بلکه وظیفه آن‌ها بشارت و انذار است، اما تصمیم‌گیری نهایی با خود مردم است، تا درست بیندیشند و عواقب کفر و ایمان را بنگرند و از روی اراده و تصمیم ایمان بیاورند نه این‌که عذاب الهی را در برابر چشم خود ببینند و اضطراراً اظهار ایمان کنند. ولی متأسفانه این آزادی و اختیار که وسیله تکامل است غالباً مورد سوء استفاده قرار گرفته و طرفداران باطل به مجادله در برابر حق برخاسته‌اند، گاه از طریق مغالطه و گاه از طریق استهزاء خواسته‌اند آیین حق را از میان ببرند، ولی همیشه دل‌های آماده‌ای پذیرای حق بوده و به حمایت از آن برخاسته است و این مبارزه حق و باطل در طول تاریخ بوده و همچنان ادامه دارد.

۵۷- تعلیمات انبیاء از قبیل یادآوری حقایق است که به طور فطری در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران پرده برداشتن از روی آن است. این معنی در خطبه اول نهج البلاغه نیز آمده است، آن‌جا که می‌فرماید: «لَيْسَتْ أَدْوَاهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكَّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا إِلَيْهِم بِالْتَّبْلِيغِ وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ نَفَائِنَ الْعُقُولِ: هدف از بعثت پیامبران آن بوده که انسان‌ها را وادار به وفا کردن به پیمان فطرت کنند و نعمت‌های فراموش شده خدا را به یاد آن‌ها بیاورند و از طریق تبلیغ بر آن‌ها اتمام حجت کنند و گنجینه‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند».

۵۸ و ۵۹- غفران او ایجاب می‌کند که توبه کاران را بپارزد و رحمت او اقتضاء می‌کند که در عذاب غیر آن‌ها نیز تعجیل نکند شاید به صفوف توبه کاران بپیوندند ولی عدالت او هم اقتضا می‌کند وقتی طغیان و سرکشی به آخرین درجه رسید حسابشان را صاف کند و اصولاً بقاء چنین افراد فاسد و مفسد که امیدی به اصلاحشان نیست از نظر حکمت آفرینش معنی ندارد، باید ناپود شوند و زمین از لوث وجودشان پاک گردد.

۶۰- «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» به معنی محل پیوند دو دریا است و در این‌که اشاره به کدام دو دریا است به احتمال زیاد منظور محل اتصال خلیج عقبه «با خلیج سوئز» است، زیرا دریای احمر در شمال دو پیشرفتگی یکی به سوی شمال شرقی و دیگری به سوی شمال غربی دارد که اولی خلیج عقبه را تشکیل می‌دهد و دومی خلیج سوئز را و این دو خلیج در قسمت جنوبی به هم می‌پیوندند و به دریای احمر متصل می‌شوند. کلمه «حُقْب» به معنی مدت طولانی است که بعضی آن را به «هشتاد سال» تفسیر کرده‌اند و منظور موسی از ذکر این کلمه این بوده است که من دست از تلاش و کوشش خود برای پیدا کردن گم شده‌ام برنخواهم داشت، هرچند سال‌ها به این سیر خود ادامه دهم. از مجموع آن‌چه در بالا گفته شد آشکارا پیدا است که موسی به سراغ گمشده مهمی می‌رفت و در به در دنبال آن می‌گشت، عزم خود را جزم و تصمیم خویش را راسخ کرده بود که تا مقصود خود را پیدا نکند از پای ننشیند. آری او به دنبال مرد عالم و دانشمندی می‌گشت که می‌توانست حجاب‌ها و پرده‌هایی را از جلو چشم موسی کنار زند، حقایق تازه‌ای را به او نشان دهد و درهای علوم و دانش‌هایی را به رویش بگشاید. و به زودی خواهیم دید که او برای پیدا کردن محل این عالم بزرگ نشانه‌ای در دست داشت و به دنبال آن نشانه در حرکت بود.

۶۱- در این‌که آیا این ماهی که ظاهراً به عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی بریان یا نمک‌زده یا ماهی تازه بوده که معجزه‌آسا زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد، در میان مفسران گفتگو بسیار است. درپاره‌ای از کتب تفاسیر نیز سخن از وجود چشمه آب حیات در آن منطقه و پاشیده شدن مقداری از آن بر ماهی و جان‌گرفتن ماهی، به میان آمده، ولی این احتمال نیز وجود دارد که ماهی هنوز کاملاً نمرده بود زیرا هستند ماهی‌هایی که بعد از خارج شدن از آب مدت قابل ملاحظه‌ای به صورت نیمه‌جان باقی می‌مانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می‌گیرند.

۶۲-۶۶: **جاوزا (جوز):** گذشتند آن

دو، **فئی:** جوان، خدمتکار. **عائنا** **(آئی):** بیاور برای ما. **غذاء:** خوراک.

لَسْقِينَا (لَقِي): دچار شدیم، رسیدیم. **نَصَب:** رنج و خستگی.

أَوْتِنَا (أَوَى): جا گرفتیم. **صخرة:** سنگ بزرگ. **نَسِيتُ:** فراموش کردم.

حوت: ماهی. **انسابی:** از یادم برد. **عجب:** به گونه شگفت‌انگیز. **نَبِي**

(بغی): می‌خواهم. **ما كنا نَبغ:** چیزی است که می‌خواستیم. **إِزْتَدَا**

(رَد): برگشتند آن دو. **عَلِي**

عائرهما: بر راهی که طی کرده بودند. **قَصص:** پی‌جویی. **وَجَدَا:**

یافتند آن دو. **هَلْ أَتَبِعَ (تَبِع):** آیا پیروی کنم. **أَنْ تُعَلِّمَن:** که یادم

دهی. **عَلِمْتَ:** تعلیم شدی. ۶۷-۷۴: **لَنْ تَسْتَطِيعَ (طَوَع):**

هرگز نخواهی توانست. **مَعِي:** با من. **كَيْفَ تَصْبِرُ:** چگونه تحمل

می‌کنی. **لَمْ نَجِدْ:** احاطه پیدا نکردی. **خَبِر:** شناخت. **سَتَجِدُ**

(وَجَد): به زودی می‌یابی. **لا** **أَعْمَى:** نافرمانی نمی‌کنم. **فَإِنْ**

أَتَّبَعْتَنِي (تَبِع): پس اگر از من پیروی کردی. **حَتَّى أَهْدِي:** تا مطرح

کنم. **إِنْ طَلَقَا (طَلَق):** راه افتادند آن دو. **رَكِبَا:** سوار شدند آن دو. **حَوْقَ**

(حَوْق): سوراخ کرد. **أَخْرَقْتَ:** آیا سوراخ کردی. **لِنُغْرِقَ:** تا غرق

کنی. **جِئْتُ بِ:** آوردی. **إِمْر:** کار بسیار زشت. **جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا:**

مرتب کار قبیحی شدی «منصوب به نزع خافض است در اصل بوده

جِئْتُ بِشَيْءٍ إِمْرٍ. لا نُواخِذَنِي (أَخَذ): مواخذه نکن مرا. **لا تُزْهِقِ**

(زَهَق): سخت نگیر. **عُسْر:** دشواری. **لَقِينَا (لَقِي):** ملاقات کردند، رسیدند. **أَقْتَلْتُ:** آیا

کشتی. **زَكِيَّةَ (زَكَو):** پاک و بیگناه. **نُحْر:** نقرت‌انگیز. **جِئْتُ شَيْئًا**

نُحْرًا: کار زشتی را مرتکب شدی.

۶۲ **فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتِيهِ ءَاتِنَا غَدَاةً لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا**

هنگامی که از آن‌جا گذشتند موسی به یار همسفرش گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر، سخت خسته شده‌ایم.

۶۳ **قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسِينِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ. وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا**

او گفت به خاطر داری هنگامی که ما به کنار آن صخره پناه بردیم (و استراحت کردیم) من در آن‌جا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم، این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من برد و ماهی به طرز شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت.

۶۴ **قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ. فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا**

(موسی) گفت: این همان است که ما می‌خواستیم و آن‌ها از همان راه بازگشتند در حالی که پی‌جویی می‌کردند.

۶۵ **فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِبْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا**

(در آن‌جا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم.

۶۶ **قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ مِنِّيَ عِلْمًا تَرْتَدُّ**

موسی به او گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آن چه به تو تعلیم داده شده است و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

۶۷ **قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا**

گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی. **وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا**

و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی، شکیبایی باشی.

۶۸ **قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا**

(موسی) گفت: انشاءالله مرا شکیبایی خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد. **قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ نَحْرًا**

(خضرت) گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم. **فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ**

جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا

آن‌ها به‌راه‌افتادند تا این‌که سوارکشتی شدند و او کشتی‌راسوراخ کرد، (موسی) گفت: آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، راستی چه کار بدی انجام دادی؟

۷۲ **قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا**

گفت: نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟ **قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنَ الْأَمْرِ عُسْرًا**

(موسی) گفت: مرا به‌خاطر این فراموشکاری مواخذه مکن و بر من به‌خاطر این امر سخت مگیر. **فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ**

جِئْتُ شَيْئًا نَحْرًا

باز به‌راه خود ادامه دادند تا این‌که کودکی را دیدند و او آن کودک را کشت، (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را بی‌آن‌که قتلی کرده باشد کشتی؟ به راستی کار منکر و زشتی انجام دادی.

۶۲- «غذاء» به غذایی گفته می‌شود که در آغاز روز یا وسط روز می‌خورند (صبحانه یا ناهار)، در حالی که در عربی امروز «غذاء» و «تغذی» به معنی ناهار خوردن است.

۶۳ و ۶۴- در این جا یک سؤال پیش می‌آید که مگر پیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار نسیان و فراموشی شود؟ پاسخ این سؤال این است که مانعی ندارد در مسایلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد یعنی در مسایل عادی در زندگی روزمره گرفتار نسیان شود.

۶۵- چرا موسی به دیدار خضر شتافت؟ از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود، کسی از او پرسید «در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟» موسی گفت: «کسی عالم تر از خود سراغ ندارم» در این هنگام به موسی وحی شد که ما بنده‌ای داریم در «مجمع البحرین» که از تو دانشمندتر است، در این جا موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نائل گردد و خدا راه وصول به این هدف را به او نشان داد. **خضر که بود؟** در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده و از رفیق یا استاد موسی تنها به عنوان «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا عِلْمًا» که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص او است، یاد شده است. ولی در روایات متعددی این مرد عالم به نام «خضر» معرفی شده است، زیرا هرکجا گام می‌نهاده زمین از قدمش سرسبز می‌شده است. از بعضی از روایات استفاده می‌شود که او از یک عمر طولانی برخوردار بوده است. **۶۶-** از تعبیر «رُشِدًا» استفاده می‌شود که علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می‌باشد. **۶۷ و ۶۸-** این مرد عالم به ابوابی از علوم احاطه داشته که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بوده، درحالی که موسی نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی چندانی داشت. در چنین مواردی بسیار می‌شود که چهره ظاهر حوادث با آن چه در باطن و درون آن‌ها است متفاوت است، چه بسا ظاهر آن بسیار زنده و یا ابلهانه است، درحالی که در باطن بسیار مقدس، حساب شده و منطقی است.

۶۹- موسی از شنیدن این سخن شاید نگران شد و از این بیم داشت که فیض محضر این عالم بزرگ از او قطع شود، لذا به او تعهد سپرد که در برابر همه رویدادها صبر کند. البته باز موسی در این عبارت نهایت ادب خود را آشکار می‌سازد، تکیه بر خواست خدای کند، به آن مرد عالم نمی‌گوید من صابرم بلکه می‌گوید انشاءالله مرا صابر خواهی یافت. **۷۰-** ولی از آن جا که شکیبایی در برابر حوادث ظاهراً زنده‌ای که انسان از اسرارش آگاه نیست کار آسانی نمی‌باشد بار دیگر آن مرد عالم از موسی تعهد گرفت و به او اخطار کرد. موسی این تعهد مجدد را سپرد و در معیت این استاد به راه افتاد.

۷۱- ظاهر این کار شگفت‌آور و یا بسیار بد بود، چه کاری از این خطرناک‌تر می‌تواند باشد که یک کشتی را با داشتن سرنشین‌های متعدد سوراخ کنند؟ در بعضی از روایات می‌خوانیم که اهل کشتی به زودی متوجه خطر شدند و شکاف موجود را موقتاً با وسیله‌ای پر کردند ولی دیگر آن کشتی یک کشتی سالم نبود.

۷۲ و ۷۳- آیا نسیان برای پیامبران ممکن است؟ در ماجرای فوق کراً به مسأله نسیان موسی برخورد کردیم، یکی در مورد آن ماهی که برای تغذیه فراهم ساخته بودند و دیگر سه بار دیگر در ارتباط با تعهدی که دوست عالمش از وی گرفته بود. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا نسیان برای انبیاء امکان دارد؟ جمعی معتقدند که صدور چنین نسیانی از پیامبران بعید نیست چرا که نه مربوط به اساس دعوت نبوت است و نه فروع آن و نه تبلیغ دعوت، بلکه در یک مسأله صرفاً عادی و مربوط به زندگانی روزمره است، آن چه مسلم است هیچ پیامبری در دعوت نبوت و شاخ و برگ آن مطلقاً گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شود و مقام عصمت او را از چنین چیزی مصون می‌دارد. اما چه مانعی دارد که موسی به خاطر این که مشتاقانه و با عجله به دنبال این مرد عالم می‌رفت غذای خود را که یک مسأله عادی بوده فراموش کرده باشد؟

۷۴- در این جا بار دیگر موسی از کوره در رفت، منظره وحشتناک کشتن یک کودک بی‌گناه، آن هم بدون هیچ مجوز، چیزی نبود که موسی بتواند در مقابل آن سکوت کند، آتش خشم در دلش برافروخته شد و گویی غباری از اندوه و نارضایی چشمان او را پوشانید، آن چنان که بار دیگر تعهد خود را فراموش کرد، زبان به اعتراض گشود، اعتراضی شدیدتر و رساتر از اعتراض نخست، چرا که حادثه وحشتناک‌تر از حادثه اول بود.

پایان جزء پانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۵ ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات اتحادیه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان

- ۱- تأیید علمی و محتوایی همه آثار ۱۰۰۰ گانه مؤسسه توسط ده نفر از مراجع تقلید و مجتهدین حوزه‌های علمیه.
- ۲- «آزاد بودن هرگونه نسخه برداری و چاپ» از روی آثار مکتوب با هماهنگی مؤسسه و درج عبارت «حق چاپ محفوظ نیست» بر روی شناسنامه کتاب‌ها.
- ۳- تنوع تخصصی محصولات قرآنی «متناسب با جامعه هدف» یعنی «کودک، نوجوان، جوان، زنان، مردان، خانواده و مساجد».
- ۴- قرار دادن متن الکترونیکی (E.BOOK) مربوط به همه آثار چاپ شده یا در دست چاپ بر روی سایت مؤسسه به آدرس: WWW.Tafsirejavan.com با امکان دانلود و پرینت رایگان و ترجمه به ۱۲۰ زبان زنده دنیا.
- ۵- اعراب‌گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه‌های عربی (به جز پاورقی‌ها).
- ۶- طرح جلدهای جذاب، ابداعی و گرافیکی متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».
- ۷- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود (به جز موارد خاص).
- ۸- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب‌دیده باشد، از افراد حقیقی «پس گرفته می‌شود».
- ۹- فروش اقساطی همه آثار مؤسسه به قیمت نقد و با «تعیین اقساط توسط خریدار».
- ۱۰- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت در سراسر جهان به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.
- ۱۱- «رایگان بودن» همه آموزش‌های تخصصی قرآنی مؤسسه در سراسر جهان.
- ۱۲- برای هیچ‌یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود (به جز مواردی که ناشر مایل به اهداء حق‌التألیف باشد).
- ۱۳- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمون‌های موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) برای «جمعیت مخاطب هدف».
- ۱۴- ارائه «ضمانت‌نامه و خدمات پس از تولید» به خریداران و سفارش‌دهندگان همه آثار مؤسسه، بدین معنا که در صورت تقاضای آنها، هرگونه نقص و اشکال احتمالی در تولیدات متنوع این مؤسسه (نظیر کتاب، نرم‌افزار، CD، روزنامه دیواری، کتاب صوتی، فلش کارت، کارت پستال، و...) به مدت ۱۰ سال از «اشخاص حقیقی» به طور «رایگان» برطرف، جایگزین یا پس گرفته خواهد شد.
- ۱۵- استانداردهای روش تحقیق و تألیف آثار و تفسیرهای موضوعی، کاربردی و میان‌رشته‌ای از طریق «آموزش رایگان» ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر از افراد مستعد و سازماندهی ۱۰۰۰ تیم پژوهشی ۳ نفره از بین آنها.



در صورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال ۱۳۷۰ شمسی (معادل ۱۴۱۲ هجری قمری)، سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع «۱۵ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور، مبلغ «۱۰۰/۰۰۰ دلار» جایزه به عنوان حق‌الکشف تعلق می‌گیرد.

دکتر محمد بیستونی

رئیس اتحادیه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان (آموزشی - پژوهشی)
(شامل ۴۰ مؤسسه تخصصی و موضوعی قرآن کریم)

۷۵ - ۷۹: **لَنْ تَسْتَطِيعَ (طَوَّعَ):**

هرگز نخواهی توانست.
إِنْ سَأَلْتَهُ: اگر سؤال کردم.
لَا تُصِجِبْنِي: با من همراهی و مصاحبت نکن. **بَلَّغْتَ:** رسیدی.
مِنْ لَدُنِّي: از جانب من. **إِنْ طَلَّقَا (طَلَّقَ):** راه افتادند. **أَتَيَا:** آمدند آن دو.
إِسْتَطَعَمَا (طَعَمَ): طعام خواستند. **أَبَوَا (أَبَى):** ابا کردند. **أَنْ يُضَيِّفُوا (ضَيَّفَ):** که مهمان کنند. **وَجَدَا:** یافتند آن دو. **جِدَارَهُ:** دیوار. **أَنْ يَنْقُضَ (نَقَضَ):** که فرو ریزد. **أَقَامَ:** بلند کرد. **لَوْ شِئْتُمْ (شَاءَ):** اگر می‌خواستی. **لَتَخَذْتُمْ = لِإِتَّخَذْتُمْ (أَخَذَ):** البته می‌گرفتی.
أَنْبِيَاءُ (نَبَأَ): خبردار می‌کنم.
تَأْوِيلُ (أَوَّلَ): تفسیر و توجیه. **لَمْ تَسْتَطِيعَ (طَوَّعَ):** نتوانستی.
يَعْمَلُونَ: کار می‌کنند. **أَرَدْنَا:** خواستیم. **أَرَدْتَ:** خواستم. **أَنْ أَعِيبَ:** که معیوب کنم. **وَرَاءَهُمْ:** پشت سر ایشان. **يَأْخُذُ:** می‌گیرد، می‌گرفت.
۸۰ - ۸۳: **أَبَوَاهُ:** پدر و مادرش.
حَسِينًا (حَسَى): ترسیدیم. **أَنْ يُزْهِقَ (رَهَقَ):** که تحمیل کند. **طُغْيَانًا:** سرکشی و تجاوز. **فَارَدْنَا:** پس می‌خواستیم. **أَنْ يَبْدُلَ:** که عوض دهد. **خَيْرًا مِنْهُ زَكْوَةً:** بهتر از آن در پاک‌ی. **أَقْرَبَ:** نزدیک‌تر. **رُحْمًا:** مهربانی و عطوفت. **فَكَانَ لِبُلْغَمِينَ:** از آن دو پسر بیچه بود. **يَتِيمِينَ:** دو یتیم. **أَنْ يَبْلُغَا:** که برسند. **أَشَدَّ:** بلوغ. **يَسْتَخْرِجَانِ:** استخراج می‌کنند آن دو. **مَا فَعَلْتُهُ:** انجام ندادم آن را. **عَنْ أَمْرِي:** خودسرانه. **يَسْأَلُونَكَ:** سؤال می‌کنند از تو. **سَأَلُوا:** خواهم خواند. **سَأَلُوا مِنْهُ ذِكْرًا:** یادی از آن خواهم کرد. **ذَوَالْقُرْنَيْنِ:** صاحب دو شاخ «از آنجا که کلاه خودی با دو شاخ داشت یا چون شرق و غرب عالم را تسخیر کرد که دو شاخ جهانند: بعضی احتمال داده‌اند او اسکندر مقدونی بوده و بعضی احتمال داده‌اند کوروش بوده است».

۷۵: **قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا**

(باز آن مرد عالم) گفت: به تو نگفتم تو هرگز توانایی نداری با من صبر کنی؟

۷۶: **قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصِجِبْنِي ۖ فَمَا بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا**

(موسی) گفت: اگر بعد از این از تو درباره چیزی سؤال کنم دیگر با من مصاحبت نکن، چرا که از ناحیه من دیگر معذور خواهی بود.

۷۷: **فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا آهْلُهَا فَايُوا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ ۗ قَالَ لَوْ شِئْتُمْ لَتَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا**

باز به راه خود ادامه دادند، تا به قریه‌ای رسیدند، از آن‌هاخواستند که به آن‌ها غذا دهند، ولی آن‌ها از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با این حال) آن‌ها در آن‌جا دیواری یافتند که می‌خواست فرود آید، (آن مرد عالم) آن را برپا داشت، (موسی) گفت: (لا اقل) می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری؟

۷۸: **قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۗ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِيعَ عَلَيْهِ صَبْرًا**

او گفت: اینک وقت جدایی من و تو فرارسیده است، اما به زودی سِرِّ آن‌چه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی برای تو بازگو می‌کنم.

۷۹: **أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ**

مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن‌را معیوب کنم (چرا که) پشت سر آن‌ها پادشاهی ستمگر بود که هرکشتی را از روی غصب می‌گرفت.

۸۰: **وَأَمَّا الْعُلْمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مَوْمِنِينَ فَحَسَبْنَاهُ أَنْ يُزْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا**

و اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، ما نخواستیم او آن‌ها را به طغیان و کفر وادارد.

۸۱: **فَارَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رُبَّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكْوَةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا**

ما اراده کردیم که پروردگارشان فرزند پاک‌تر و پرمحبت‌تری به جای او به آن‌ها بدهد.

۸۲: **وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ**

أَبُوهُمَا ضَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا

فَعَلْتُهُ ۗ عَنْ أَمْرِ رَبِّي ۗ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن‌ها وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود، پروردگار تو می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند، این رحمتی از پروردگارت بود، من به دستور خود این کار را نکردم و این بود سر کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آن‌ها را نداشتی.

۸۳: **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ ۗ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا**

و از تو درباره «ذوالقرنین» سؤال می‌کنند، بگو به زودی گوشه‌ای از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.

۷۵ و ۷۶- باز آن عالم بزرگوار با همان خونسردی مخصوص به خود جمله سابق را تکرار کرد. موسی علیه السلام به یاد پیمان خود افتاد، توجهی توأم با شرمساری، چراکه دوبار پیمان خود را، شکسته بود و کم‌کم احساس می‌کرد که گفته استاد ممکن است راست باشد و کارهای او برای موسی در آغاز غیر قابل تحمل است، لذا بار دیگر زبان به عذرخواهی گشود.

۷۷- موسی که قاعدتاً در آن موقع خسته و کوفته و گرسنه بود و از همه مهم تر احساس می‌کرد شخصیت والای او و استادش به خاطر عمل بی‌رویه اهل آبادی سخت جریحه دار شده و از سوی دیگر مشاهده کرد که خضر در برابر این بی‌حرمتی به تعمیر دیواری که در حال سقوط است پرداخته مثل این که می‌خواهد مزد کار بد آن‌ها را به آن‌ها بدهد و فکر می‌کرد حداقل خوب بود استاد این کار را در برابر اجرتی انجام می‌داد تا وسیله غذایی فراهم گردد. لذا تعهد خود را بار دیگر به کلی فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود.

۷۸- فراق از استادی که سینه اش مخزن اسرار بود و مصاحبتش مایه برکت، سخنانش درس بود و رفتارش الهام‌بخش، نور خدا در پیشانی می‌درخشید و کانون قلبش گنجینه علم الهی بود. آری جدا شدن از چنین رهبری سخت دردناک است، اما واقعیت تلخی بود که به هر حال موسی باید آن را بپذیرا شود. مفسر معروف ابو الفتوح رازی می‌گوید: در خبری است که از موسی پرسیدند از مشکلات دوران زندگی از همه سخت تر را بگو، گفت: «سختی‌های بسیاری دیدم (اشاره به ناراحتی‌های دوران فرعون و گرفتاری‌های طاقت فرسای دوران حکومت بنی اسرائیل) ولی هیچ یک همانند گفتار خضر که خبر از فراق و جدایی داد بر قلب من اثر نکرد».

۷۹- اسرار درونی حوادث موسی و خضر بعد از آن که فراق و جدایی موسی و خضر مسلم شد، لازم بود این استاد الهی اسرار کارهای خود را که موسی تاب تحمل آن را نداشت بازگو کند. نخست از داستان کشتی شروع کرد و توضیح داد که در پشت چهره ظاهری زنده سوراخ کردن کشتی، هدف مهمی که همان نجات آن از چنگال یک پادشاه غاصب بوده است، وجود داشته، چراکه او هرگز کشتی‌های آسیب دیده را مناسب کار خود نمی‌دید و از آن چشم می‌پوشید، خلاصه این کار در مسیر حفظ منافع گروهی مستمند بود و باید انجام می‌شد. ضمناً از تعبیر «مَسْكِينٍ» (مسکین‌ها) در این مورد استفاده می‌شود که مسکین کسی نیست که مطلقاً مالک چیزی نباشد، بلکه به کسی گفته می‌شود که دارای مال و ثروتی هست ولی جویگوی نیازهای او نمی‌باشد.

۸۰- آن مرد عالم، اقدام به کشتن این نوجوان کرد و حادثه ناگواری را که در آینده برای یک پدر و مادر با ایمان در فرض حیات او رخ می‌داد پیشگیری کرد.

۸۱- شاید این تعبیر پاسخی بود به اعتراض موسی که می‌گفت «تو نفس زکیه ای راکستی»، او در جواب می‌گوید: «نه این پاکیزه نبود می‌خواستیم خدا به جای او فرزند پاکیزه‌ای به آن‌ها بدهد». در منابع مختلف اسلامی در چندین حدیث آمده: «أَبْدَلَهُمَا اللَّهُ بِهِ جَارِيَةً وَوَلَدَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن‌ها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند».

۸۲- من مأمور بودم به خاطر نیکوکاری پدر و مادر این دو یتیم آن دیوار را بسازم، مبادا سقوط کند و گنج ظاهر شود و به خطر بیفتند. در پایان برای رفع هرگونه شک و شبهه از موسی و برای این که به یقین بداند همه این کارها بر طبق نقشه و مأموریت خاصی بوده، افزود: «و من این کار را به دستور خود انجام ندم» بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي...».

۸۳- ذوالقرنین که بود؟ در این که ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است. نظریه‌ای که ضمناً جدیدترین آن‌ها محسوب می‌شود، همان است که دانشمند معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود، در کتاب محققانه‌ای که در این زمینه نگاشته، آورده است. طبق این نظریه ذوالقرنین همان «کوروش کبیر» پادشاه هخامنشی است. **سرگذشت عجیب ذوالقرنین** گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مسأله طرح کردند: یکی تاریخچه اصحاب کهف، دیگری مسأله روح و سوم سرگذشت ذوالقرنین که پاسخ مسأله روح در سوره اسراء آمده و پاسخ دو سؤال دیگر در همین سوره کهف. اکنون نوبت داستان ذوالقرنین است: سوره کهف اشاره به سه داستان شده که هر چند ظاهراً با هم مختلف هستند اما دارای یک قدر مشترک می‌باشند، (داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذوالقرنین) این هر سه مشتمل بر مسایلی است که ما را از محدوده زندگی معمولی بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که عالم و حقایق آن منحصر به آن چه می‌بینیم و به آن خو گرفته ایم نیست. داستان ذوالقرنین درباره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیر زمان تا کنون به خود مشغول داشته و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند. ما نخست به تفسیر آیات مربوط به ذوالقرنین، که مجموعاً ۱۶ آیه است می‌پردازیم که قطع نظر از شناخت تاریخی شخص او خود درسی است بسیار آموزنده و پر از نکته‌ها. سپس برای شناخت شخص او با استفاده از قراین موجود در این آیات و روایات و گفتار مورخان وارد بحث می‌شویم.

۸۴ - ۹۰: **مَكَّنَا (مَكَّنَ):** توانایی

دادیم، تسلط دادیم. **مَكَّنِي:** قدرتم داد.

عَاتِينَا (أَتَى): دادیم. **سَبَب:** وسیله و ابزار، روش رسیدن به مقصود. **أَتَبَع:** پی جویی کرد.

بَلَع: رسید. **مَغْرِبَ الشَّمْسِ:** غروبگاه خورشید. **فَغْرِبَ:** غروب می کند.

عَيْن: چشمه. **حَمِيَّة:** لجنزار، گل آلوده و تیره. **فَلْنَا:** گفتیم.

إِنَّمَا أَنْ نَعْدِبَ: یا اینکه مجازات کنی. **إِنَّمَا أَنْ نَتَّخِذَ**

(أَخَذَ): یا اینکه بگیری. **ظَلَمَ:** ستم کرد. **سَوَّفَ:** به زودی. **نُعَذِّبَ:**

مجازات می کنیم. **يُرَدُّ (رَدَّ):** بازگردانده می شود. **نُكِرَ:** زشت. **مَنْ**

ءَامِنَ: کسی که ایمان آورد. **حُسْنِي:** نیکوتر. **سَنَقُولُ:**

بزودی می گویم. **يُسْرًا:** سهل و آسان. **مَطْلِعَ الشَّمْسِ:** محل طلوع خورشید. **تَطْلُعُ:** طلوع می کند.

مِنْ دُونِهَا: در مقابل خورشید. **لَمْ نَجْعَلْ:** قرار

ندادیم. **بِشَرِّ:** پرده، سرپناه. ۹۱ - ۹۷: **أَحْطْنَا:** احاطه کردیم.

بِمَا لَدِينَهُ: به آنچه نزد اوست. **حُسْرًا:** شناخت و آگاهی. **مِنْ**

دُونِهَا: در فراسوی آن دو (کوه). **سَدَّيْنِ:** دو سد، دو کوه، دو حایل.

لَا يَكَادُونَ: نزدیک نیست. **لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ:** هیچ سخنی را

نمی فهمیدند. **يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ**

(أَجَّ): دو قبیله وحشی که به هرجا سایل آسا حمله می کردند. **هَلْ**

نَجْعَلُ: آیا قرار بدهیم. **حَرْج:** هزینه.

أَعِينُوا (عَوْن): یاری کنید. **أَجْعَلُ:** قرار می دهم. **رَدْمًا:** سد

محکم و نیرومند. **ءَأْتُونِي (أَتَى):** بیاورید برای من. **رُؤُوسَ رُؤَسَاةَ:**

قطعات. **حَدِيدًا:** آهن. **سَاوِي (سَوَى):** برابر کرد. **صَدَقَيْنِ:** دو جانب، دو

سوی. **أَنْفُخُوا (نَفَخَ):** بدمید. **أَفْرِغُ:** بریزم، پر کنم. **قَطْرًا:** مس

گذاخته. **مَا اسْتَطَاعُوا، مَا اسْتَطَاعُوا (طَوَعَ):** نتوانستند. **أَنْ يَظْهَرُوا**

(ظَهَرَ): که غالب آیند، که بالا روند. **نَفَب:** شکافتن.

۸۴ **إِنَّمَا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ عَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا**

ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم.

۸۵ **فَاتَّبَعِ سَبَبًا** او از این اسباب پیروی (و استفاده) کرد.

۸۶ **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا**

قُلْنَا يَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعْدِبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آن جا) احساس کرد که خورشید در چشمه (یا دریا)ی تیره و گل آلودی فرومی رود و در آن جا قومی را یافت، ما گفتیم ای ذوالقرنین! ایامی خواهی مجازات کنی و یا پاداش نیکویی را درباره آن ها انتخاب نمایی؟

۸۷ **قَالَ إِنَّمَا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْدِبُهُ، ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا**

گفت: اما کسانی که ستم کرده اند آن ها را مجازات خواهیم کرد سپس، به سوی پروردگارشان بازمی گردند و خدا آن ها را مجازات شدیدی خواهد نمود.

۸۸ **وَ إِنَّمَا مَن ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ عِنِ الحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا يُسْرًا**

و اما کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت و مادستور آسانی به او خواهیم داد.

۸۹ **ثُمَّ أَتَّبَعِ سَبَبًا** سپس (بار دیگر) از اسبابی که در اختیار داشت بهره گرفت.

۹۰ **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا**

تا به خاستگاه خورشید رسید (در آن جا) مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که جز آفتاب برای آن ها پوششی قرار نداده بودیم.

۹۱ **كَذَٰلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ حُبْرًا**

(آری) این چنین بود (کار ذوالقرنین) و ما به خوبی از امکاناتی که نزد او بود، آگاه بودیم.

۹۲ **ثُمَّ أَتَّبَعِ سَبَبًا** (باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد.

۹۳ **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا**

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در آن جا گروهی غیر از آن دورا یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

۹۴ **قَالُوا يَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ حَرْجًا**

عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن گروه به او) گفتند: ای ذوالقرنین یا جوج و ما جوج در این سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آن ها سدی ایجاد کنی؟

۹۵ **قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا**

(ذوالقرنین) گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید) مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آن ها سد محکمی ایجاد کنم.

۹۶ **ءَأْتُونِي رُبْرَ الحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا**

جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَأْتُونِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا

قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید (و آن ها را به روی هم چید) تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید، سپس گفت: (آتش در اطراف آن بیفرورید و) در آتش بدمید، (آن ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: (اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم.

۹۷ **فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ تَقْبًا**

(سرانجام آن چنان سد نیرومندی ساخت) که آن ها قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند تقبی در آن ایجاد کنند.

۸۴ و ۸۵- خداوند اسباب و وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آنچه از وسایل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدفها لازم بود. **۸۶-** سرزمینی که ذوالقرنین به آن رسیده بود دارای لجنزارهای فراوان بود، به طوری که ذوالقرنین به هنگام غروب آفتاب احساس می‌کرد خورشید در آن لجنزارها فرو می‌رود.

۸۷- «نُكْر» از ماده «مُنْكَرٌ» به معنی ناشناخته است، یعنی عذاب ناشناخته‌ای که هرگز آن را باور نمی‌کرد. این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.

۸۸- هدف ذوالقرنین از این بیان اشاره به این است که مردم در برابر دعوت من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم خواهند شد: کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند مطمئناً پاداش نیک خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد. اما آن‌ها که در برابر این دعوت موضع‌گیری خصمانه داشته باشند و به شرک و ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد.

۸۹ و ۹۰- «ذوالقرنین» سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد. «در آنجا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم».

۹۱- جمله فوق اشاره‌ای است به هدایت الهی نسبت به ذوالقرنین در برنامه‌ها و تلاشهایش.

۹۲ و ۹۳- اشاره به این‌که او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی (غیر از دو جمعیتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح پایینی بودند، چراکه یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن‌گفتن او است.

۹۴- از این جمله استفاده می‌شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سد مهم را بر عهده گیرند مشروط بر این که ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد.

یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟ به گفته مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در «المیزان» از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند مردمی جنگجو و غارت‌گر بودند. دلایل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین در نواحی مغولستان در زمان‌های گذشته گویی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این منطقه به سرعت زاد و ولد می‌کردند و پس از کثرت و فرونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر می‌شدند و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند و تدریجاً در آنجا ساکن می‌گشتند. به این ترتیب نزدیک به نظر می‌رسد که یاجوج و ماجوج از همین قبایل وحشی بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه تقاضای جلوگیری از آن‌ها را از وی نمودند و او نیز اقدام به ساختن سد معروف ذوالقرنین نمود.

۹۵- «رَدْمٌ» در اصل به معنی پُر کردن شکاف به وسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیع‌تری که شامل هرگونه سد و حتی شامل وصله کردن لباس می‌شود، گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که «رَدْمٌ» به سد محکم و نیرومند گفته می‌شود و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آن‌ها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند، بنا کنند.

۹۶- میان دو کناره کوه شکافی بوده که یاجوج و ماجوج از آن وارد می‌شدند، ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آن‌ها را به روی یکدیگر صادر کرد «تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند: **حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ**

الصَّدَقَيْنِ». به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آن‌ها گفت: مواد آتش‌زا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آن‌را در دو طرف این سد قرار دهید و با وسایلی که در اختیار دارید «در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد: **قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ**

إِذَا جَعَلَهُ نَارًا». در حقیقت او می‌خواست، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یکپارچه‌ای بسازد و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهن‌ها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی این سد بریزم. و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد.

۹۷- سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که «آن گروه مفسد، قادر نبودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند».

۹۸-۱۰۴: **هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي**: این رحمت و بخششی از پروردگار من است. **جاء**: آمد. **وَعْدُ رَبِّي**: وعده پروردگارم. **جَعَلَ**: قرار می دهد «چون در جواب شرط است مضارع معنای شود». **دُكَاءُ**: خاک یکسان شده. **تَرَكَنا**: وا گذاشتیم. **يُمُوجُ**: موج می زند، درهم فرو می روند. **نَفِخَ**: دمیده شد. **جَمَعْنَا**: گرد آوردیم. **عَرَضْنَا**: عرضه کردیم. **أَعْيُنَ جَمَعِ عَيْنٍ**: چشمها. **عِطَاءُ**: پرده، حجاب. **كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ**: بود چشمان ایشان در پرده و سرپوش. **كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ (طَوْعًا)**: نمی توانستند. **سَمِعَ**: شنیدن. **أَحْسَبُ**: آیا پنداشت؟ **أَنْ يَتَّخِذُوا (أَخَذَ)**: که بگیرند. **أُولِيَاءَ جَمَعِ وِلِيٍّ**: سرپرستان. **أَعْتَدْنَا (عَدَّ)**: آماده کردیم. **نُزْلٍ**: پذیرایی. **هَلْ نَسْتَبِيءُ (تَبَأَ)**: آیا خبردار بکنیم؟ **أَخْسَرِينَ (خَسِرَ)**: زیانبارترین. **ضَلَّ**: گم شد، هدر رفت. **سَغَفِيهُمُ**: تلاش آنها. **يَحْسَبُونَ**: گمان می کنند. **يُحْسِبُونَ (حَسَنَ)**: نیکی می کنند. **صُنْعَ**: کار نیکوی منظم. ۱۰۵-۱۱۰: **لِسَاءَ (سَاءَ)**: دیدار. **حَبِطَتْ**: نابود شد. **لَا نَقِيمُ (قَوْمُ)**: برپا نمی کنیم. **وَزْنٍ**: منزلت، مقام. **بِمَا كَفَرُوا**: به سبب کفرشان. **إِتَّخَذُوا**: گرفتند. **رُسُلِي**: رسولان من. **هَزُؤًا**: استهزاء. **نُزْلٍ**: پذیرایی. **لَا يَنْبَغُونَ (بَغَى)**: خواسطار نمی شوند. **جَوْلٍ**: تغییر و تحول. **لَوْ كَانِ الْبَحْرُ**: اگر بوده باشد دریا. **مِدَادًا**: مرکب. **كَلِمَاتٍ**: سخنان، آفریدهها «هر پدیده ای با کلمه کُنْ به وجود آمده است». **نَسْفِدَهُ**: پایان پذیرفت. **أَنْ تَنْفَدَ**: که تمام شود. **وَلَوْ جِئْنَا بِهِ**: گرچه می آوریم آن را. **يُوحَى**: وحی می گردد. **يَرْجُو (رَجَى)**: امید دارد. **فَلْيَعْمَلْ**: (امر غایب) پس باید عمل کند. **لَا يَشْرِكُ**: شریک قرار ندهد.

۹۸ **قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دُكَاءً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا** گفت این از رحمت پروردگار من است اما هنگامی که وعده پروردگارم فرارسد، آن را درهم می کوبد و وعده پروردگارم حق است.

۹۹ **وَ تَرَكَنا بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَهُمْ جَمْعًا** در آن روز (که جهان پایان می گیرد) ما آن ها را چنان رها می کنیم که درهم موج می زند و در صور دمیده می شود و ما همه را جمع می کنیم.

۱۰۰ **وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا** در آن روز جهنم را به کافران عرضه می داریم.

۱۰۱ **الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا** همان ها که چشمهایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند و قدرت شنوایی نداشتند.

۱۰۲ **أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلًا** آیا کافران گمان کردند می توانند بندگان مرا به جای من اولیای خود انتخاب کنند. ما برای کافران جهنم را منزلگاه قرار دادیم.

۱۰۳ **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا** بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) کیانند.

۱۰۴ **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا** آن ها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (ونابود) شده، باین حال گمان می کنند کار نیک انجام می دهند.

۱۰۵ **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا** آن ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آن ها برپا نخواهیم کرد.

۱۰۶ **ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُؤًا** این گونه کیفر آن ها دوزخ است، به خاطر آن که کافر شدند آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء گرفتند.

۱۰۷ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزْلًا** اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، باغهای فردوس منزلگاهشان است.

۱۰۸ **خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا** آن ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند.

۱۰۹ **قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا** بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شوند، دریاها پایان می گیرند پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، هر چند همانند آن (دریاها) را به آن اضافه کنیم.

۱۱۰ **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می شود که معبود شما تنها یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۹۸- در این جا ذوالقرنین با این که کار بسیار مهمی انجام داده بود و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباحث کند و بر خود ببالدویا منتهی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، بانهایت ادب چنین «اظهار داشت که این از رحمت پروردگار من است: **۹۹-** در پایان جهان و آغاز جهان دیگر، دو تحول عظیم انقلابی در عالم رخ می‌دهد: نخستین تحول، فنای موجودات و انسان‌ها در یک برنامه ضربتی است و دومین برنامه که معلوم نیست چه اندازه با برنامه نخست فاصله دارد. برانگیخته شدن مردگان آن هم با یک برنامه ضربتی دیگر است، که از این دو برنامه در قرآن به عنوان «نَفْخُ صُور» (دمیدن در شیپور) تعبیر شده است. **۱۰۰-** جهنم با عذاب‌های رنگارنگش و مجازات‌های مختلف دردناکش در برابر آن‌ها کاملاً ظاهر و آشکار می‌شود که همین مشاهده و ظهورش در برابر آنان خود عذابی است دردناک و جانکاه، تا چه رسد به این که گرفتار آن شوند. **۱۰۱-** در حقیقت آن‌ها مهم‌ترین وسیله حق‌جویی و درک واقعیات و آنچه عامل سعادت و شقاوت انسان می‌شود را از کار انداخته بودند، یعنی چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا را بر اثر اندیشه‌های غلط و تعصب‌ها و کینه‌توزی‌ها و صفات زشت دیگر در حبس‌هایی سخت و سنگین فروبرده بودند.

۱۰۲- «قَوْل» هم به معنی منزلگاه آمده و هم به معنی چیزی که برای پذیرایی مهمان آماده می‌شود. **۱۰۳ و ۱۰۴-** مسلماً مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد بلکه خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه‌ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خدا داد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین‌ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبسوری است از نیروها و قدرت‌های ما.

۱۰۵- این آیه و آیه بعد به معرفی صفات زیان‌کاران می‌پردازد که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌ها است و می‌گوید به آیاتی کافر شدند که چشم و گوش را بینا و شنوا می‌کند، آیاتی که پرده‌های غرور را در هم می‌درد و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسم می‌سازد. **لِقَاءَ اللَّهِ چيست؟** بدبھی است ملاقات حسی لازمه اش جسمیت و جسمیت لازمه اش محدود بودن، نیازمند بودن و فناپذیر بودن است و هر عاقلی می‌داند خداوند نمی‌تواند دارای چنین صفاتی باشد. لذا بی‌شک منظور از «ملاقات» یا «رؤیت» در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خدا نسبت داده می‌شود ملاقات حسی نیست بلکه شهود باطنی است یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند، او را با چشم دل آشکارا می‌بیند و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌شود. **توزین اعمال** عمل آدمی در آن جا تبدیل به جسم صاحب وزنی می‌شود چرا که توزین معنی وسیعی دارد و هرگونه سنجش را در بر می‌گیرد، مثلاً در مورد افراد بی‌شخصیت می‌گوییم آدم‌های بی‌وزنی هستند و یا سبک می‌باشند، در حالی که منظور کمبود شخصیت آن‌ها است نه وزن جسمانی. لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «**إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يَزِنُ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ**: در روز قیامت مردان فربه بزرگ‌جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضر می‌کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست» چرا که در این جهان اعمالشان، افکارشان و شخصیتشان همه تو خالی و پوک بود.

۱۰۶- و به این ترتیب آن‌ها سه اصل اساسی معتقدات دینی (مبدأ و معاد و رسالت انبیاء) را انکار کرده و یا بالاتر از انکار، آن را به باد مسخره گرفته‌اند. لذا مستحق عذاب جهنم شدند.

۱۰۷- **فردوس جای چه کسانی است؟** «فردوس» برترین جای بهشت است، لذا در سوره مؤمنون که صفات وارثان فردوس را بیان می‌کند حد اعلائی از صفات مؤمنان را ذکر کرده که در همه افراد وجود ندارد و این خود قرینه‌ای است بر این که ساکنان فردوس باید دارای صفات ممتازی باشند، علاوه بر ایمان و عمل صالح.

۱۰۸- ممکن است سؤال شود پس زندگی در آن‌جا به صورت یکنواخت و راکد خواهد بود و این خود عیب بزرگ آن است. در پاسخ می‌گوییم هیچ مانعی ندارد که تحول و تکامل در همان منطقه تداوم داشته باشد یعنی اسباب تکامل در آن‌جا جمع است و انسان‌ها در پرتو اعمالی که در این جهان انجام داده‌اند و مواهبی که خدا در آن جهان به آن‌ها عنایت کرده در مسیر تکامل دائماً پیش می‌روند.

۱۰۹- «**كَلِمَات**» جمع کلمه در اصل به معنی الفاظی است که با آن سخن گفته می‌شود و یا به تعبیر دیگر لفظی است که دلالت بر معنی دارد، اما از آن‌جا که هر یک از موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگار است گاهی به هر موجودی «کلمه الله» اطلاق می‌شود. در آیه مورد بحث نیز کلمه به معنی موجودات هستی است که هر کدام حکایت از صفات گوناگون پروردگار می‌کنند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: اگر تمام اقیانوس‌های روی زمین مرکب و جوهر شوند و همه درختان قلم گردند هرگز قادر نیستند آنچه در علم خداوند است رقم بزنند.

۱۱۰- **آن‌ها که امید لقای خدا را دارند** این آیه که آخرین آیه سوره کَهِف است مجموعه‌ای است از اصول اساسی اعتقادات دینی، یعنی توحید و معاد و رسالت پیامبر ﷺ و در واقع همان چیزی است که آغاز سوره کَهِف نیز با آن بوده است، چرا که در آغاز نیز سخن از «الله و وحی، پاداش عمل، و قیامت» بود و از یک نظر عصاره و فشرده‌ای است از مجموع این سوره که قسمت مهمی از آن بر محور این سه موضوع دور می‌زد. ضمناً عمل صالح آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که هر برنامه مفید و سازنده فردی و اجتماعی را در تمام زمینه‌های زندگی شامل می‌شود.

پایان سوره کَهِف

سُورَةُ مَرْيَمَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ كَهَيْعَصَ كَهَيْعَصَ كهيعص

۲ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِياً ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِياً

این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا.

۳ اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيّاً اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيّاً

در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) خواند.

۴ قَالَ رَبِّ ابْنِيْ وَهَنْ الْعَظْمِ مِنِّيْ وَاسْتَعْلِ الرَّاسُ شَيْئاً وَ لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً قَالَ رَبِّ ابْنِيْ وَهَنْ الْعَظْمِ مِنِّيْ وَاسْتَعْلِ الرَّاسُ شَيْئاً وَ لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً

گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمامم را فرا گرفته و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی شدم.

۵ وَ ابْنِيْ خَفْتِ الْمَوَالِيْ مِنْ وِرَآئِيْ وَ كَانَتْ اِمْرَاتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَ ابْنِيْ خَفْتِ الْمَوَالِيْ مِنْ وِرَآئِيْ وَ كَانَتْ اِمْرَاتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً

و من از بستگانم بعد از خودم بیمنامم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و همسر نامزا است، تو به قدرتت جانشینی به من ببخش.

۶ يَرْثُنِيْ وَيَرْثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً يَرْثُنِيْ وَيَرْثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً

که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرارده.

۷ يٰزَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ اِسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيّاً يٰزَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ اِسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيّاً

ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش یحیی است، پسری هم نامش پیش از این نبوده است.

۸ قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُوْنُ لِيْ غُلْمًا وَ كَانَتْ اِمْرَاتِيْ عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيّاً قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُوْنُ لِيْ غُلْمًا وَ كَانَتْ اِمْرَاتِيْ عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيّاً

گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که همسر نامزا است و من نیز از پیری افتاده شده ام؟

۹ قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَ قَدْ خَلَقْتُمْ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَ قَدْ خَلَقْتُمْ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً

فرمود: این گونه است که تو می گویی پروردگارت گفته: این بر من آسان است، من قبلاً تو را آفریدم و چیزی نبود.

۱۰ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ اٰيَةً قَالَ اٰيٰتُكَ اِلَّا تَكْلِمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيّاً قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ اٰيَةً قَالَ اٰيٰتُكَ اِلَّا تَكْلِمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيّاً

عرض کرد: پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت، در حالی که زبان تو سالم است.

۱۱ فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُحْرَةً وَ عَشِيّاً فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُحْرَةً وَ عَشِيّاً

او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آن ها گفت صبح و شام (به شکرانه این نعمت) خدا را تسبیح گوید.

۶-۱: ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ: یاد

رحمت پروردگارت. نَادَى: ندا کرد.

نِدَاءٌ خَفِيّاً (خَفِيٌّ): ندای نهانی.

وَهْنٌ: سست و ضعیف شد. عَظْمٌ:

استخوان. وَهْنُ الْعَظْمِ مِنِّي: سست شده است استخوان از من.

اسْتَعَلَ: شعله ور شد، سفید شد،

«مراد سفید شدن مو است». شَيْئٌ:

پیری. لَمْ اَكُنْ (كُوْنُ): نبودم. شَقِيٌّ:

محروم، رنجکش. خَفْتُ (خَوْفٌ):

ترسیدم. مَوَالِي جمع مَوْلَى:

بستگان. مِنْ وِرَآئِي: از پشت سر من.

اِمْرَاتِي: همسر من. عَاقِرٌ: نازا،

عقیم. هَبْ (وَهَبٌ): مرحمت کن.

مِنْ لَدُنْكَ: از جانب خودت. وَلِيٌّ:

سرپرست «مراد پسر است». يَرْثُ:

ارث می برد. يَرْثُنِيْ وَ يَرْثُ مِنْ اٰلِ

يَعْقُوْبَ: از من ارث ببرد و از

خاندان یعقوب نیز ارث ببرد.

اجْعَلْ: قرار ده. رَضِيٌّ: مورد

رضایت. وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً: ای

پروردگار من! او را پسندیده قرارده.

۷-۱۱: لَمْ نَجْعَلْ: قرار ندادیم.

نَسِيّاً: مزده می دهیم. غُلْمٌ: کودک،

پسر. سَمِيٌّ (سَمُوٌّ): هم نام. لَمْ

نَجْعَلْ لَهُ سَمِيّاً: قرار ندادیم

برای او هم نامی. بَلَّغْتُ: رسیدم.

كِبَرٌ: پیری. عِتِيٌّ (عَتُوٌّ): پیر فرتوت.

وَ كَانَتْ اِمْرَاتِيْ عَاقِرًا: و می باشد زن

من نازا. هَيِّئْ (هَوْنٌ): آسان، ساده.

خَلَقْتُ: آفریدم. لَمْ تَكُ (كُوْنُ):

نبودی. رَبِّ اجْعَلْ لِيْ اٰيَةً: ای

پروردگار من! برایم نشانه ای قرار ده.

اٰيٰتُكَ: نشانه تو. اِلَّا تَكْلِمٌ = اَنْ

لَا: اینکه حرف زنی. ثَلَاثَ لَيَالٍ:

سه شبانه روز. سَوِيّاً: سالم و

تندرست «معنی آیه این است: نشانه

استجاب دعای تو چنین است که

تو سه شبانه روز با این که تندرستی

نخواهی توانست با مردم حرف

بزنی». خَرَجَ: بیرون آمد. اَوْحٰى

(وَحٰى): اشاره کرد. سَبِّحُوا: تسبیح

و ذکر گوید. بُحْرَةً: بامداد. عَشِيّاً:

شامگاه.

سوره مَرِّيم

۱- در خصوص حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود: نخست روایاتی است که هر یک از این حروف را اشاره به یکی از اسماء بزرگ خداوند (اسماء الحسنی) می‌داند «کاف» اشاره به «کافی» که از اسماء بزرگ خداوند است و «هائ» اشاره به «هادی» و «یاء» اشاره به «ولی» و «عین» اشاره به «عالم» و «ص» اشاره به «صادق الوعد» (کسی که در وعده خود صادق است). دوم روایاتی است که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است: «کاف» اشاره به «کربلا» «هائ» اشاره به «هلاک خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله» و «یاء» به «یزید» و «عین» به مسأله «عطش» و «صدا» به «صبر و استقامت» حسین علیه السلام و یاران جانبازش.

۲ و ۳- این سؤال برای مفسران مطرح شده که «فَإِنِّي» به معنی دعا با صدای بلند است در حالی که «حَفِيٌّ» به معنی آهسته و مخفی است و این دو با هم سازگار نیست، ولی با توجه به این نکته که «حَفِيٌّ» به معنی آهسته نیست، بلکه به معنی پنهان است، بنابراین ممکن است زکریا در خلوتگاه خود آنجا که کسی غیر از او حضور نداشته، خدا را با صدای بلند خوانده باشد.

۴- «زکریا» فراگیری پیری و سفیدی تمام موی سرش را، به شعله‌ور شدن آتش و درخشندگی آن و خاکستر سفیدی که بر جای می‌گذارد، تشبیه کرده است. «شقاوت» در این جا به معنی تعب و رنج است، یعنی من هرگز در خواسته‌هایم از تو به زحمت و مشقت نمی‌افزایم، چرا که به سرعت مورد قبول تو واقع می‌گشت.

۵ و ۶- «ارث» در این جا مفهوم وسیعی دارد که هم ارث اموال را شامل می‌شود و هم ارث مقامات معنوی را، چرا که برای هر طرف قرآنی وجود دارد و با توجه به آیات قبل و بعد و مجموعه روایات، این تفسیر نزدیک به نظر می‌رسد.

۷- «يَحْيَىٰ پیامبر وارسته الهی جمله» «لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» گرچه ظاهراً به این معنی است که کسی تاکنون هم نام او نبوده است، ولی از آنجا که نام به تنهایی دلیل بر شخصیت کسی نیست، معلوم می‌شود که این اسم، اشاره به مسئی است، یعنی کسی که دارای امتیازاتی همچون او باشد قبلاً نبوده است. نام «یحیی» در سوره‌های آل عمران، انعام، مریم و انبیاء مجموعاً پنج بار آمده است، او یکی از پیامبران بزرگ الهی است و از جمله امتیازاتش این بود که در کودکی به مقام نبوت رسید، خداوند آن چنان عقل روشن و درایت تابناکی در این سن و سال به او داد که شایسته پذیرش این منصب بزرگ شد. از ویژگی‌هایی که این پیامبر صلی الله علیه و آله داشته و قرآن در سوره آل عمران آیه ۳۹ به آن اشاره کرده، توصیف او به «حَصُور» است. منظور از «حَصُور» در آیه فوق کسی است که شهوات و هوس‌های دنیا را ترک گفته و در واقع یک مرحله عالی از زهد بوده است.

۸- «عَاقِرٌ» در اصل از واژه «عَقْرٌ» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «حبس» است و این که به زنان نازا «عَاقِرٌ» می‌گویند، به خاطر آن است که کار آن‌ها از نظر فرزند به پایان رسیده، یا این که تولد فرزند در آن‌ها محبوس شده است. «عِيتِي» به معنای کسی است که بر اثر طول زمان اندامش خشکیده شده، همان حالتی که در سنین بسیار بالا برای انسان پیدا می‌شود.

۹- این مسأله عجیبی نیست که از پیرمردی همچون تو و همسری ظاهراً نازا فرزند متولد شود، خدایی که توانایی دارد از هیچ، همه چیز بیافریند، چه جای تعجب که در این سن و سال و این شرایط فرزند به تو عنایت کند.

۱۰- بدون شک زکریا به وعده الهی ایمان داشت و خاطرش جمع بود، ولی برای اطمینان بیشتر، همان‌گونه که ابراهیم مؤمن به معاد، تقاضای شهود چهره معاد در این زندگی کرد تا قلبش اطمینان بیشتری یابد، زکریا نیز از خدا تقاضای نشانه و آیتی نمود. این نشانه آشکاری است که انسان با داشتن زبان سالم و قدرت بر هرگونه نیایش با پروردگار در برابر مردم توانایی سخن گفتن را نداشته باشد.

۱۱- بعد از این بشارت و این آیت روشن «زکریا» از محراب عبادتش به سراغ مردم آمد و با اشاره به آن‌ها چنین گفت: «صبح و شام تسبیح پروردگار بگویید». چرا که این نعمت بزرگی که خدا به زکریا ارزانی داشته بود، دامنه آن همه قوم را فرا می‌گرفت و در سرنوشت آینده همه آن‌ها تأثیر داشت، به همین دلیل سزاوار بود همگی به شکرانه آن نعمت به تسبیح خدا برخیزند و مدح و ثنای الهی گویند.

۱۲-۱۸: **خُذْ (اخذ):** بگیر.

عَاتِنَا (اتى): دادیم. **حُكْم:**

داوری. **صَبِيًّا:** درحال کودکی.

حَنَان: مهر و محبت. **مِن لَدُنَّا:** از

جانب ما. **زَكْوَةً:** پاکی و طهارت.

نَفَى (وفى): پرهیزکار. **بِرَّ:** نیکوکار.

لَمْ يَكُنْ (كون): نبود. **جَبَّار:** زورگو،

خودمحور. **عَصَى:** نافرمان، سرکش.

وَلَدًا: تولد یافت. **يَمُوت:** می میرد.

يُبْعَث: زنده گردانده می شود.

أَذْكَرًا: یادکن. **إِنْتَبَذْتَ (تبد):**

گوشه گیری کرد. **مَكَانًا شَرْقِيًّا:**

مکانی شرقی «نسبت به

بیت المقدس». **إِنْتَحَذْتَ:** گرفت.

أَرْسَلْنَا: فرستادیم. **رُوحَانًا:**

روحمان را «یعنی جبرئیل».

تَمَثَّل: مجسم و پایدار شد. **سَوِيًّا:**

سالم و متعادل. **أَعُوذُ:** پناه می برم. **إِنْ**

كُنْتُ: اگر هستی.

۱۹-۲۵: **لَأَهَبَ:** تا عطا کنم. **غُلَامًا:**

کودک. **رَبِّي:** پاکیزه. **يَكُونُ لِي**

(كون): می شود برای من. **لَمْ**

يَمْسَسْنِي: به من دست نزده. **لَمْ**

أَلِكُ: نبوده ام. **بَغِيًّا:** زناکار، بدکار.

عَلِيًّا: بر من. **هَيِّنَ (هون):** آسان.

لِنَجْعَلَ: تا قرار دهیم. **مَقْضِيًّا**

(قضى): قطعی شده. **حَمَلْتُهُ:** به

او باردار شدم. **إِنْتَبَذْتُ بِهِ:** با او

«جنین خود» گوشه گرفت. **قَصِيًّا:**

دورافتاده، بعید. **أَجَاءَ:** پناهنده کرد،

ناچار کرد، کشانید. **مَخَاضٍ (مخض):**

درد زایمان. **يَالْيَتَبَنِي:** ای کاش

من. **مَتًّا:** مُرَدَم. **يَالْيَتَبَنِي مَتًّا:** ای

کاش می مُرَدَم. **نَسِيًّا (نسى):** ناچیز.

مَسْنُونِي: فراموش شده. **جِدْعٍ**

النَّخْلَةِ: تنه درخت خرما. **نَادِيًّا:**

ندا کرد. **أَلَا تَحْزَنِي = أَنْ لَا:** که

محزون مباش. **فَدَجَل:** به تحقیق

قرار داده. **تَحْتِكَ:** زیر تو. **سَرِيًّا:**

چشمه، آب جاری. **هُزِّي (هز):**

تکان بده. **نَسَاقِطًا:** بیفتد. **رُطَبًا:**

خرمای تازه. **جَنِيًّا:** تر و تازه، چیده

شده.

۱۲ **يُحْيِي خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ ءَاتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا**

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم.

۱۳ **وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ رَحْمَةً وَ كَانَ تَقِيًّا**

و به او رحمت و محبت از ناحیه خود بخشیدیم و پاکی (روح و عمل) و او پرهیزکار بود.

۱۴ **وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا**

او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود.

۱۵ **وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا**

و سلام بر او آن روز که تولد یافت و آن روز که می میرد و آن روز که زنده و برانگیخته می شود.

۱۶ **وَ اذْكَرًا فِي الْكِتَابِ مَرِيْمَ إِذِ انْتَبَذْتَ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا**

در این کتاب (آسمانی قرآن) از مریم یادار، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت.

۱۷ **فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا**

و حاجبی میان خود و آن ها افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد) در این

هنگام ما روح خود (جبرئیل یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل

انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد.

۱۸ **قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا**

او (سخت ترسید و) گفت: من به خدای رحمن از تو پناه می برم، اگر پرهیزکار هستی.

۱۹ **قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا**

گفت: من فرستاده پروردگار توأم (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم.

۲۰ **قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا**

گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته

و زن آلوده ای هم نبوده ام.

۲۱ **قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلُكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَ كَانَ**

أَمْرًا مَّقْضِيًّا

گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، ما می خواهیم او را نشانه ای

برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما باشد و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد).

۲۲ **فَحَمَلْتُهُ فَانْتَبَذْتُهُ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا**

سرانجام (مریم) باردار شد و او را به نقطه دور دستی برد.

۲۳ **فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبْلِ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا**

درد وضع حمل او را به کنار تنه درخت خرما می کشاند (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش

پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم.

۲۴ **فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا**

ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمه آب

(گوارایی) قرار داده است.

۲۵ **وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رُطَبًا حَنِيًّا**

و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد.

۱۲- کتاب آسمانی را با قوت و قدرت بگیر منظور از «کتاب» در این جا «تورات» است، منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هر چه تمام تر و تصمیم راسخ و اراده‌ای آهنین کتاب آسمانی تورات و محتوای آن را اجرا کند و به تمام آن عمل نماید و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، بهره‌گیرد.

۱۳- «حَنَان» در اصل به معنی رحمت و شفقت و محبت و ابراز علاقه و تمایل است. «زکات» معنی وسیعی دارد و همهٔ پاکیزگی‌ها را در بر خواهد گرفت.

۱۴ و ۱۵- شهادت حضرت یحیی علیه السلام یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوت‌های زمان خود بایکی از محارم خویش شد.

۱۶- سرآغاز تولد مسیح علیه السلام مریم به صورت متواضعانه و گمنام خالی از هر گونه کاری که جلب توجه کند، از جمع، کناره‌گیری کرد و آن مکان از خانهٔ خدا را برای عبادت انتخاب نمود. او در حقیقت می‌خواست مکانی خالی و فارغ از هرگونه دغدغه پیدا کند که به راز و نیاز با خدای خود بپردازد و چیزی او را از یاد محبوب غافل نکند، به همین جهت طرف شرق بیت المقدس (آن معبد بزرگ) را که شاید محلی آرام‌تر و یا از نظر تابش آفتاب پاک‌تر و مناسب‌تر بود برگزید.

۱۷- «در این هنگام ما روح خود (جبرئیل یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی عیب و نقص و خشوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد».

۱۸- پیدا است که در این موقع چه حالتی به مریم دست می‌دهد، مریمی که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته و در میان جمعیت مردم ضرب‌المثل عفت و تقوا است، از دیدن چنین منظره‌ای که مرد بیگانهٔ زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می‌دهد؟ لذا بلافاصله صدا زد: «من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم، اگر پرهیزکار هستی».

۱۹- مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس‌العمل آن مرد ناشناس بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی بسیار، اما این حالت دیری نپایید، ناشناس زبان به سخن گشود و مأموریت و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد و «گفت: من فرستادهٔ پروردگار توأم». این جمله همچون آبی است که بر آتش بریزد، به قلب پاک مریم آرامش بخشید، ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد، چراکه بلافاصله افزود: «من آمده‌ام تا پسر پاکیزه‌ای از نظر خُلق و خوی و جسم و جان به تو ببخشم».

۲۰- او در این حال تنها به اسباب عادی می‌اندیشید و فکر می‌کرد برای این‌که زنی صاحب فرزند شود، دو راه بیشتر ندارد، یا ازدواج و انتخاب همسر و یا آلودگی و انحراف، من که خود را بهتر از هر کس می‌شناسم، نه تاکنون همسری انتخاب کرده‌ام و نه هرگز زن منحرفی بوده‌ام، تاکنون هرگز شنیده نشده است کسی بدون این دو صاحب فرزندی شود.

۲۱- تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت در کنار محراب عبادت خویش دیده‌ای، تو که آوای فرشتگان را که شهادت به پاکیت می‌دادند شنیده‌ای، تو که می‌دانی جدت آدم از خاک آفریده شد، این چه تعجب است که از این خبر داری؟

۲۲- مریم در کشاکش سخت‌ترین طوفان‌های زندگی او در این حالت در میان یک بیم و امید، یک حالت نگرانی توأم با سرور به سر می‌برد، گاهی به این می‌اندیشید که این حمل سرانجام فاش خواهد شد، گیرم چند روز یا چند ماهی از آن‌ها که مرا می‌شناسند دوربمانم و در این نقطه به صورت ناشناس زندگی کنم، آخر چه خواهد شد؟ چه کسی از من قبول می‌کند زنی بدون داشتن همسر باردار شود، مگر این‌که آلوده دامان باشد، من با این اتهام چه کنم؟

۲۳- هر چه بود دوران حمل پایان گرفت و لحظات طوفانی زندگی مریم شروع شد. در این حالت، طوفانی از غم و اندوه، سراسر وجود پاک مریم را فراگرفت، احساس کرد لحظه‌ای را که از آن می‌ترسید، فرارسیده است، لحظه‌ای که هرچه پنهان است، در آن آشکار می‌شود و رگبار تیرهای تهمت مردم بی‌ایمان متوجه او خواهد شد. به قدری این طوفان سخت بود و این بار بر دوشش سنگینی می‌کرد که بی‌اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم».

۲۴ و ۲۵- نظری به بالای سرت بیفکن، بنگر چگونه ساقهٔ خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده‌اند «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد».

۲۶-۳۱: **كَلِمَ (اَكَل):** «فعل امر

مؤنث مخاطب» بخور. **اَشْرَبِي**

(شَرِب): بنوش. **قَرَى عَيْنًا:**

خوشحال باش. **فَأَمَّا:** پس اگر. **قَرِينٌ**

(رَأَى): می بینی. **قَوْلِي (قَوْل):** «فعل

امر مؤنث مخاطب است یعنی با

اشاره» بگو. **نَذَرْتُ:** نذر کردم.

صَوْم: روزه «روزه سکوت». **لَنْ**

أَكْتَلِمَ: هرگز حرف نخواهم زد.

إِنْسِي: «منسوب به اسم جنس انس»

یعنی هر انسانی. **أَنْتَ بِهِ (أَنْتِي):**

آورد او را «نوزاد را». **تَحْمِيلُ:** در

حالی که در آغوش داشت. **فَرِي:**

بسیار زشت. **مَا كَانَ إِمْرَأًا سَوْءَ:** مرد

بدی نبود. **يَا أُخْتِ هَارُونَ:** ای

سالله هارون «مریم از نسل هارون

برادر موسی بوده و در اصطلاح

عربی می گویند یا آخا العَرَب یعنی

ای نسل عرب». **بَغِي:** زناکار.

أَشَارَتْ: اشاره کرد. **كَيْفَ نَكَلِمَ:**

چگونه سخن بگوئیم. **مَهْد:** گهواره.

صَبِيًا: در حال کودکی. **أَنَانِي**

(أَنْتِي): داد مرا. **جَعَلَنِي:** قرار داد

مرا. **مُبَارَك:** با برکت و سودمند.

أَوْصَانِي (وَصِي): سفارش کرد مرا.

مَا دُمْتُ حَيًّا (دَوْم): مادام که

زنده ام.

۳۲-۳۸: **بَرَّ:** نیکوکار. **لَمْ**

يَجْعَلَنِي: قرار نداد مرا. **جَبَّارًا:**

زورگو. **شَقِي:** سختگیر. **وُلِدْتُ:**

تولد یافته ام. **أَمُوتُ:** می میرم. **أُبْعَثُ:**

برانگیخته می شوم. **يَمْتَرُونَ**

(مَرَى): اختلاف می کنند. **مَا كَانَ**

لِلَّهِ: شایسته خدا نیست. **أَنْ يَتَّخِذَ**

(أَخَذَ): که بگیرد. **قَضَى:** اراده کرد،

فرمان داد. **كُنَّ:** باش. **فَيَكُونُ:** پس

می باشد. **أُصْبِدُوا:** پرستش کنید.

أَحْزَاب: گروهها «مراد فرقه های

مختلف یهود و نصارا است». **وَيْل:**

هلاک و نابودی. **مَشْهَد:** محل

شهود، صحنه قیامت. **أَسْمِعُ بِهِمْ:**

چه شنویند ایشان «فعل تعجب».

أَبْصِرُ بِهِمْ: چه بینایند ایشان «فعل

تعجب، یعنی در قیامت حقایق را به

کمال می شنوند و می بینند».

يَأْتُونَنَا (أَنْتِي): می آیند نزد ما.

۲۶ **فَكَلِي وَ اَشْرَبِي وَ قَرَى عَيْنًا فَاَمَّا تَرِيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقَوْلِي اِنِّي نَذَرْتُ**

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اَكَلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًا

از (این غذای لذیذ) بخور و از (آن آب گوارا) بنوش و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار و هرگاه کسی از انسان ها را دیدی با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته ام و با احدی امروز سخن نمی گویم (این نوزاد خودش از تو دفاع خواهد کرد).

۲۷ **فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِيلُهُ فَاَلُوا يَمْرِيْمَ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًا**

(مریم) او را در آغوش گرفته، به سوی قومش آمد، گفتند: ای مریم، کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی.

۲۸ **يَاخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ اَبُوكَ اِمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًا**

ای خواهر هارون، نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای.

۲۹ **فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ فَاَلُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًا**

(مریم) اشاره به او کرد، گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوئیم؟

۳۰ **قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اِنِّي الْكٰتِبُ وَ جَعَلَنِي نَبِيًا**

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود) گفت: من بنده خدایم به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.

۳۱ **وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ وَ اَوْصَانِي بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا**

و مرا وجودی پر برکت قرار داده در هر کجا باشم و مرا توصیه به نماز و زکات، مادام که زنده ام کرده است.

۳۲ **وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلَنِي جَبَّارًا شَقِيًا**

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار ن داده است.

۳۳ **وَ السَّلَامُ عَلٰی يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمٍ اَمُوتُ وَ يَوْمٍ اُبْعَثُ حَيًّا**

و سلام (خدا) بر من، آن روز که متولد شدم و آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم.

۳۴ **ذٰلِكَ عِيْسٰى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيْهِ يَمْتَرُونَ**

این است عیسی بن مریم، گفتار حقی که در آن تردید می کنند.

۳۵ **مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحٰنَهُ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ**

هرگز برای خدا شایسته نبود فرزندی انتخاب کند، منزّه است او، هرگاه چیزی را فرمان دهد، می گوید: موجود باش، آن هم موجود می شود.

۳۶ **وَ اِنَّ اللّٰهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاَعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ**

و خداوند پروردگار من و شماست، او را پرستش کنید، این است راه راست.

۳۷ **فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيْمٍ**

ولی (بعد از او) گروه ها از میان پیروان او اختلاف کردند وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز).

۳۸ **اَسْمِعْ بِهِمْ وَ ابْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوْنَنَا لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْيَوْمَ فِيْ صَلَٰلٍ مُّبِيْنٍ**

چه گوش های شنوا و چه چشم های بینایی (در آن روز) که نزد ما می آیند پیدا می کنند؟ ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند.

۲۶- روزه سکوت مريم به خاطر مصلحتی مأمور به سکوت بود و به فرمان خدا از سخن گفتن در این مدت خاص خودداری می کرد تا نوزادش عیسی، لب به سخن بگشاید و از پاکی او دفاع کند، که این از هر جهت مؤثرتر و گیراتر بود. اما از تعبیر آیه چنین برمی آید که نذر سکوت برای آن قوم و جمعیت کار شناخته شده ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند، ولی این نوع روزه در شرع اسلام، مشروع نیست.

۲۷- مسیح در گاهواره سخن می گوید هنگامی که آن ها کودکی نوزاد را در آغوش دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، آن ها که سابقه پاکدامنی مريم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند، تا آن جا که بعضی به شک و تردید افتادند و بعضی دیگر هم که در قضاوت و داوری، عجزول بودند زبان به ملامت و سرزنش او گشودند.

۲۸- هارون مردپاک و صالحی بود، آن چنان که در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود، هر کس را می خواستند به پاکی معرفی کنند می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است.

۲۹- در این هنگام، مريم به فرمان خدا سکوت کرد، تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی کرد (فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ). اما این کار بیشتر تعجب آن ها را برانگیخت و شاید جمعی آن را حمل بر سخریه کردند و خشمناک شدند.

۳۰- چگونه نوزاد سخن می گوید این حالت چندان به طول نیانجامید، چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر قرار داده است». طبق روال عادی، هیچ نوزادی در ساعات یا روزهای نخستین تولد سخن نمی گوید، سخن گفتن نیاز به نمو کافی مغز و سپس ورزیدگی عضلات زبان و حنجره و هماهنگی دستگاه های مختلف بدن با یکدیگر دارد و این امور عادتاً باید ماه ها بگذرد و تدریجاً در کودکان فراهم گردد. ولی هیچ دلیل علمی هم بر محال بودن این امر نداریم تنها این که خارق عادت است و همه معجزات چنین هستند، یعنی همه خارق عادتند نه محال عقلی.

۳۱ و ۳۲- «جبار» به کسی گویند که از روی خشم و غضب، افراد را می زند و نابود می کند و پیرو فرمان عقل نیست و یا می خواهد نقص و کمبود خود را با ادعای عظمت و تکبر بر طرف سازد که همه این ها صفات بارز طاغوتیان و مستکبران در هر زمان است.

۳۳- این سه روز در زندگی انسان، سه روز سرنوشت ساز و خطرناک است که سلامت در آن ها جز به لطف خدا میسر نمی شود و لذا هم در مورد «یحیی» این جمله آمده و هم در مورد حضرت مسیح علیه السلام، با این تفاوت که در مورد اول خداوند این سخن را می گوید و در مورد دوم مسیح علیه السلام این تقاضا را دارد.

۳۴- بعد از آن که قرآن مجید در آیات گذشته ترسیم بسیار زنده و روشنی از ماجرای تولد حضرت مسیح علیه السلام کرد، به نفی خرافات و سخنان شرک آمیزی که درباره عیسی علیه السلام گفته اند، پرداخته است. مخصوصاً در این عبارت روی فرزند مريم بودن او تأکید می کند تا مقدمه ای باشد برای نفی فرزندی خدا.

۳۵- توهم فرزندان داشتن برای خدا دارا بودن فرزند، آن چنان که مسیحیان در مورد خدا می پندارند، با قداست مقام پروردگار سازگار نیست، از یک سو لازمه آن جسم بودن و از سوی دیگر محدودیت و از سوی سوم نیاز و خلاصه خدا را از مقام قدسش زیر چتر قوانین عالم ماده کشیدن و او را در سر حد یک موجود ضعیف و محدود مادی قرار دادن است.

۳۶- به این ترتیب مسیح علیه السلام از آغاز حیات خود با هرگونه شرک و پرستش خدایان دوگانه و چندگانه مبارزه کرد و همه جا تأکید بر توحید داشت، بنابراین آنچه به عنوان تثلیث (خدایان سه گانه) در میان مسیحیان امروز دیده می شود، به طور قطع بدعتی است که بعد از عیسی گذاشته شده.

۳۷- تاریخ مسیحیت نیز به خوبی گواهی می دهد که آن ها تا چه اندازه بعد از حضرت مسیح علیه السلام درباره او و مسأله توحید اختلاف کردند.

۳۸- روشن است که در عالم آخرت پرده ها از برابر چشم ها کنار می رود و گوش ها شنوا می شود، چرا که آثار حق در آن جا به مراتب از عالم دنیا آشکارتر است، اصولاً مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می برد و حتی کوردلان آگاه و دانا می شوند، ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آن ها مفید نیست.

۳۹-۴۵: **أَنْذِرْ**: بیم ده. **إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ**:

آن‌گاه که کار تمام شده «یعنی دیگر فرصت برای کسب سعادت نیست».

نَحْنُ: ما. **نُورٌ**: ارث می‌بریم. **وَمَنْ عَلَيْنَا**:

یعنی مالک و مملوک دنیا رفتنی است و باقی خداست».

إِنِينَا: به سوی ما. **بِرُجْعُونِ**:

بازگردانده می‌شوند. **أَذْكَرٌ**: یاد کن،

بخوان. **صِدِّيقٌ**: بسیار راستگوی راست‌گزار. **تَعْبُدُ**: پرستش می‌کنی. **لَا يَسْمَعُ**: نمی‌شنود.

لَا يُبْصِرُ: نمی‌بیند. **لَا يُغْنِي**:

برطرف نمی‌سازد. **جَاءَنِي**: آمد مرا.

لَمْ يَأْتِكْ: نیامد تو را. **إِنِّي**:

پیروی کن. **أَهْدِكَ**: هدایت کنم تو را. **سَوِيًّا**:

راه راست و درست. **صِرَاطًا**:

سَوِيًّا: راه راست. **عَصِيًّا**: نافرمان.

أَخَافُ (خَوْفٌ): می‌ترسم. **أَنْ يَمَسَّنِي**:

که برسد. **فَسَتَكُونُ**: پس بشوی.

وَلِيٌّ: سرپرست.

۴۶-۵۱: **أَرَاغِبُ عَنْ**: آیا روی‌گردانی

از، «راغب با حرف فی به معنی میل

است و با حرف عن به معنی بی‌زاری

است». **لَمْ تَنْتَه (نَهِي)**: دست

پرنداشتی. **أَرْجَمَنَّ**: حتماً

سنگسار می‌کنم. **أَهْجُرُنِي (هَجْرٌ)**:

از من دور شود. **مَلِيًّا**:

مدت طولانی. **سَلَامٌ عَلَيْكَ**:

خداحافظ «سلام تودیع است».

سَأَسْتَعْفِرُ (عَفْرٌ): به زودی

طلب مغفرت خواهم کرد. **حَفِيًّا**:

گرم و مهربان. **أَفْزَلُ (عَزَلٌ)**:

کناره‌گیری می‌کنم. **تَدْعُونَ (دَعْوٌ)**:

می‌خوانید. **أَدْعُوا**: می‌پرستم،

می‌خوانم. **عَسَى**: شاید. **دُعَاءِ رَبِّي**:

پرستش و خواندن پروردگارم.

شَقِيًّا: بدبخت. **إِسْتَزَلُّ**: دوری

کرد. **مَا يَغْبُدُونَ**: آنچه را

می‌پرستند. **وَهَبْنَا**: عطا کردیم. **كُلًّا**:

جَعَلْنَا نَبِيًّا: همه را پیامبر قرار

دادیم. **إِسَانٌ**: زبان «مراد گفتار

است». **إِسَانٌ صِدْقٌ**: زبان راستی

«مراد، ذکر خیر و آوازه‌نیکو است».

عَلِيٌّ: والا مقام. **أَذْكَرٌ**: یادکن.

مُخْلِصٌ: خالص گرداننده شده.

۳۹ **وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

آن‌ها را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است) بترسان، روزی که همه چیز پایان می‌یابد، در حالی که آن‌ها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

۴۰ **إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ**

ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند، به ارث می‌بریم و همگی به سوی ما بازمی‌گردند.

۴۱ **وَأَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا**

در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود.

۴۲ **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا**

هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟

۴۳ **يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا**

ای پدر علم و دانشی نصیب من شده است که نصیب تو نشده، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

۴۴ **يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا**

ای پدر شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمن عصیانگر بود.

۴۵ **يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا**

ای پدر، من از این می‌ترسم که عذابی از ناحیه خداوند رحمن به تو رسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی.

۴۶ **قَالَ أَرَاغِبُ عَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرَنِي مَلِيًّا**

گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی‌گردانی؟ اگر (از این کار) دست‌برنداری تو را سنگسار می‌کنم، از من برای مدتی طولانی دور شو.

۴۷ **قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا**

(ابراهیم) گفت: سلام بر تو، من به‌زودی برایت از پروردگارم تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او نسبت به من مهربان است.

۴۸ **وَاعْتَزِلْهُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا**

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند.

۴۹ **فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاً جَعَلْنَا نَبِيًّا**

هنگامی که از آن‌ها و از آنچه غیر خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هریک را پیامبر بزرگی قرار دادیم.

۵۰ **وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا**

و از رحمت خود به آن‌ها ارزانی داشتیم و برای آن‌ها نام نیکو مقام مقبول و برجسته (در میان همه امت‌ها) قرار دادیم.

۵۱ **وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا**

در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی.

۳۹- رستاخیز روز حسرت و تأسف که ای کاش بیشتر عمل انجام داده بودند و هم بدکاران ، چراکه پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله « **إِذْ قَضَى الْأَمْرُ** » چنین نقل شده : « خداوند فرمان خلوسد را درباره اهل بهشت و اهل دوزخ صادر می‌کند » .

۴۰- آیه فوق به همه ظالمان و ستمگران هشدار می‌دهد که این اموال که در اختیار خود آن‌ها است ، جاودانی نیست ، همان‌گونه که حیات خود آن‌ها هم جاودانی نمی‌باشد ، بلکه وارث نهایی همه این‌ها خدا است . اگر کسی به این واقعیت ، مؤمن و معتقد باشد ، چرا برای اموال و سایر مواهب مادی که چند روزی به امانت نزد ما سپرده شده و به سرعت از دست ما بیرون می‌رود ، تعدی و ظلم و ستم و پایمال کردن حقیقت یا حقوق اشخاص را روا دارد ؟

۴۱- بعضی گفته‌اند به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید . این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت « نبوت » بیان شده ، گویی زمینه ساز شایستگی برای پذیرش نبوت است .

۴۲- منطق‌گیرا و کوبنده ابراهیم علیه السلام این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت پرستی است ، چراکه یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقاید از آن تعبیر به مسأله « دفع ضرر محتمل » کرده‌اند . او به عمویش آزر می‌گوید : « چرا تو به سراغ معبودی می‌روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید ، بلکه اصلاً قدرت شنوایی و بینایی ندارد » .

۴۳- دلیل پیروی از عالم و رجوع به مجتهد ابراهیم آزر را به پیروی از خود دعوت می‌کند ، با این‌که قاعدتاً عمویش از نظر سن از او بسیار بزرگ‌تر بوده و در آن جامعه سرشناس‌تر و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند « که من علمی دارم که نزد تو نیست » **(قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ)** . این یک قانون کلی است درباره همه که در آن‌چه آگاه نیستند از آن‌ها که آگاهند پیروی کنند و این در واقع برنامه رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مسأله تقلید از مجتهد را در فروع احکام اسلامی مشخص می‌سازد .

۴۴- منظور از عبادت در این جا عبادت به معنی سجده کردن و نماز و روزه برای شیطان به جا آوردن نیست ، بلکه به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یک نوع از عبادت محسوب می‌شود . از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده : « **مَنْ أَصْغَى إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ** ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ الْإِبْلِيسِ فَقَدْ عَبَدَ الْإِبْلِيسَ » : کسی که به سخن سخن‌گویی گوش فرادهد (گوش دادن از روی تسلیم و رضا) او را پرستش کرده ، اگر این سخن‌گو از سوی خدا سخن می‌گوید ، خدا را پرستیده‌است و اگر از سوی ابلیس سخن می‌گوید ، ابلیس را عبادت کرده » .

۴۵- راه نفوذ در دیگران کیفیت گفتگوی ابراهیم با عموی خود آزر که طبق روایات مردی بت پرست و بت تراش و بت فروش بوده و یک عامل بزرگ فساد در محیط محسوب می‌شده ، به ما نشان می‌دهد که برای نفوذ در افراد منحرف ، قبل از توسل به خشونت باید از طریق منطق ، منطقی آمیخته با احترام ، محبت ، دلسوزی و در عین حال توأم با قاطعیت استفاده کرد ، چراکه گروه زیادی از این طریق تسلیم حق خواهند شد ، هر چند عده‌ای در برابر این روش باز هم مقاومت نشان می‌دهند که البته حساب آن‌ها جدا است و باید برخورد دیگری با آن‌ها داشت .

۴۶- نه تنها دلسوزی‌های ابراهیم و بیان پر بارش به قلب آزر نشست بلکه او از شنیدن این سخنان ، سخت برآشفته . و به او گفت : برای همیشه از نظرم دور شو . این تعبیر بسیار توهین آمیزی است که افراد خشن نسبت به مخالفین خود به کار می‌برند و در فارسی گاهی به جای آن « گورت را گم کن » می‌گوئیم ، یعنی نه تنها خودت برای همیشه از من پنهان شو ، بلکه جایی برو که حتی قبرت را هم نبینم .

۴۷- در واقع ، ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر ، مقابله به ضد نمود ، و عده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد .

۴۸-۴۹- گرچه مدت زیادی طول کشید که خداوند اسحاق و سپس یعقوب (فرزند اسحاق) را به ابراهیم داد ولی به هر حال این موهبت بزرگ ، فرزندی همچون اسحاق و نوه‌ای همچون یعقوب که هر یک پیامبری عالی مقام بودند ، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم علیه السلام در راه مبارزه با بت‌ها و کناره‌گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد .

۵۰- در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم : « **لِسَانُ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ حَيِّزٌ مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُورَثُهُ** : خاطرۀ خوب و نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار دهد از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد ، بهتر و برتر است » .

۵۱- فرق رسول و نبی (رسول) در اصل به معنی کسی است که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده ، تا آنان را ابلاغ کند و « **نَبِيٌّ** » بنا بر یک تفسیر به معنی کسی است که از وحی الهی آگاه است و خبر می‌دهد و بنا بر تفسیر دیگر به معنی شخص عالی مقام است .

۵۲-۵۸: **نَادَيْنَا (نَبِيًّا)**: ندا کردیم. **أَيْمَنَ**: طرف راست «نسبت به موسی». **قَرَّبْنَا (قُرْبًا)**: نزدیک کردیم. **نَجَّيْنَا (نَجْوًا)**: نجات دادیم. **وَهَبْنَا**: عطا کردیم. **أَذْكُرُ**: یاد کن. **كَانَ يَأْمُرُ**: امر می‌کرد. **مَوْضِعِي**: مورد رضایت. **صِدِّيقِي**: بسیار راستگوی راست‌کردار. **رَفَعْنَا**: منزلت و رفعت دادیم. **مَكَانًا عَلِيًّا**: منزلت متعالی. **أَنْعَمَ**: مرحمت نمود. **حَمَلْنَا**: سوار کردیم. **إِحْتَبَيْنَا**: هدایت کردیم. **(جَسَبِي)**: برگزیدیم. **تُنَلِي**: **(تَلُو)**: تلاوت می‌شود. **خَرُّوا**: فرو افتادند. **سَجَّدَ جَمْعُ سَاجِدٍ**: سجده کنان. **بِكَيْ**: جمع **بَاكِي**: گریه کنان.

۵۹-۶۴: **خَلَفَ**: جانشین شد. **خَلَفَ**: فرزندان ناصالح. **خَلَفَ**: فرزندان صالح. **أَضَاعُوا (ضَيْعًا)**: ضایع کردند. **أَتَّبَعُوا (تَبِعًا)**: پیروی کردند. **سَوْفَ يَلْقَوْنَ (لَقِيًّا)**: به زودی خواهند دید. **عَسَى**: گمراهی. **سَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا**: به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید. **تَابَ (تَوْبًا)**: توبه کرد. **عَامَنَ**: ایمان آورد. **يَدْخُلُونَ**: داخل می‌شوند. **لَا يُظَلِّمُونَ**: ستم نمی‌شود به آنها. **لَا يُظَلِّمُونَ شَيْئًا**: کمترین ستمی به آنها نمی‌شود. **عَذَبْنَاهُمْ**: همیشگی «جنات عدن یعنی بهشت‌های جاویدان و معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست، از همین ریشه است». **مَأْتِي (أَتَى)**: آمدنی، آیتنده، تحقق پذیر. **لَا يَسْمَعُونَ**: نمی‌شنوند. **لَفُؤًا**: بیهوده. **بُكْرَةً**: صبحگاهان. **عَشِيًّا**: شامگاهان. **تِلْكَ**: آن. **نُورًا**: تملیک می‌کنیم. **نَسَقِي**: پرهیزکار. **مَا نَسَزَلُ**: «ما فرشتگان» نازل نمی‌شویم. **مَا بَيْنَ أَيْدِينَا**: آینده ما. **مَا خَلْفَنَا**: گذشته ما. **مَا بَيْنَ ذَلِكَ**: آنچه بین آن است، زمان حال ما «یعنی آینده و گذشته و حال ما در اختیار خداست». **نَسِيًّا**: فراموشکار.

۵۲ **وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا**
 ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم.

۵۳ **وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا آخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا**
 و ما از رحمت خود برادرش هارون را که پیامبر بود به او بخشیدیم.

۵۴ **وَ أذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا**
 در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.

۵۵ **وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا**
 او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می‌کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

۵۶ **وَ أذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا**
 و در این کتاب (نیز) از «ادریس» یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود.

۵۷ **وَ رَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا**
 و ما او را به مقام بلندی رساندیم.

۵۸ **أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تَتَلَا عَلَيْنَهُمْ آيَاتِ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا**
 آن‌ها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از آن‌ها که هدایت کردیم و برگزیدیم، آن‌ها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد، به خاک می‌افتادند و سجده می‌کردند، در حالی که گریان بودند.

۵۹ **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا**
 اما بعد از آن‌ها فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و پیروی از شهوات نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.

۶۰ **إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا**
 مگر آن‌ها که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

۶۱ **جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا**
 باغ‌هایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگان را به آن وعده داده است، هر چند آن‌را ندیده‌اند، وعده خدا حتماً تحقق یافتنی است.

۶۲ **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ فِيهَا زُجُجَةٌ وَ عَشِيًّا**
 آن‌ها هرگز در آن جا گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آن جا سخنی نیست و هر صبح و شام روزی آن‌ها در بهشت مقرر است.

۶۳ **تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا**
 این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزکار می‌دهیم.

۶۴ **وَ مَا نَنْزِلُ إِلَّا بِالْبَاسِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا**
 ما جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم، آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و مابین این دو می‌باشد، همه از آن او است و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نبوده (و نیست).

۵۲- «نَجِيٍّ» به معنی «مُنَاجِي» کسی است که با دیگری به نحوی سخن درگوشی دارد، در این جا خداوند نخست موسی را از فاصله دوری صدا زد و بعد که نزدیک شد، با او به نَجْوِي پرداخت (ناگفته پیدا است که خداوند نه زبانی دارد و نه مکانی، بلکه امواج صوتی در فضا ایجاد می‌کند و با بنده‌ای همچون موسی سخن می‌گوید).

۵۳ و ۵۴ و ۵۵- اسماعیل پیامبر صادق الوعد در این دو آیه به «صَادِقُ الْوَعْدِ» بودن، پیامبر عالی مقام بودن، امر به نماز و پیوند و رابطه با خالق داشتن، امر به زکات و رابطه با خلق خدا برقرار نمودن و بالاخره کارهایی انجام دادن که جلب خشنودی خدا را کند، از صفات این پیامبر بزرگ الهی شمرده شده است. تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می‌کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

۵۶- ادریس کیست؟ طبق نقل بسیاری از مفسران، «ادریس» جد پدر نوح است، نام او در تورات «أَخْتُوخ» و در عربی «إدريس» می‌باشد که بعضی آن را از ماده «درس» می‌دانند، زیرا او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشت و نخستین کسی بود که طرز دوختن لباس را به انسان‌ها آموخت.

۵۷- منظور از «مَكَانًا عَلِيًّا»، مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ است.

۵۸- حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که به هنگام تلاوت این آیه، فرمود: «نَحْنُ عُقْبَانَا بِهَا: ما مقصود از این آیه ایم». بدیهی است هرگز منظور از این جمله انحصار نیست، بلکه بیان مصداق روشن پیروان راستین انبیاء است.

۵۹- «خَلْفٌ» به معنی فرزندان ناصالح و به اصطلاح «ناخَلَف» است، در حالی که «خَلَف» به معنی جانشین شدن و همچنین فرزند صالح است. منظور از «إِضَاعَةُ صَلَاةٍ» در این جا انجام دادن اعمالی است که نماز را در جامعه ضایع کند.

۶۰ و ۶۱- توصیفی از بهشت «عَدْنٌ» در لغت به معنی اقامت است و در این جا این مفهوم را می‌رساند که ساکنان آن همیشه در آن «مقیم» خواهند بود. توصیف به «عَدْنٌ» که به معنی همیشگی و جاودانی است، دلیل بر این است که بهشت همچون باغ‌ها و نعمت‌های این جهان نیست که زایل‌شدنی باشد، زیرا چیزی که انسان را در رابطه با نعمت‌های بزرگ این جهان نگران می‌سازد، این است که همه آن‌ها سرانجام زوال‌پذیرند، اما این نگرانی در مورد نعمت‌های بهشتی وجود ندارد.

۶۲- این جمله دو سؤال را برمی‌انگیزد: نخست این‌که: مگر در بهشت صبح و شامی وجود دارد؟ پاسخ این سؤال در روایات اسلامی چنین آمده است: گرچه در بهشت همواره نور و روشنایی است، اما بهشتیان از کم و زیاد شدن نور و نوسان آن شب و روز را تشخیص می‌دهند. سؤال دیگر این‌که: از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که بهشتیان هر چه بخواهند از مواهب و روزی‌ها در اختیارشان همیشه و در هر ساعت وجود دارد، این چه رزقی است که فقط صبح و شام به سراغ آن‌ها می‌آید؟ پاسخ این سؤال را از حدیث لطیفی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده می‌توان دریافت، آن‌جا که می‌فرماید: «و تُعْطِيَهُمْ طَرَفَ الْهُدَايَا مِنَ اللَّهِ لِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ الَّتِي كَانُوا يُصَلُّونَ فِيهَا مِنَ الدُّنْيَا: هدایای جالب و نخبه از سوی خداوند بزرگ در اوقاتی که در این دنیا نماز می‌خواندند، به آن‌ها در بهشت می‌رسد».

۶۳- در این جا به کلمه «ارث» برخورد می‌کنیم که معمولاً به اموالی گفته می‌شود که از کسی به دیگری بعد از مرگش انتقال می‌یابد، در حالی که بهشت مال کسی نبوده و انتقالی ظاهراً در کار نیست. پاسخ این سؤال را از دو راه می‌توان گفت: ۱- «ارث» از نظر لغت به معنی تملیک آمده است و منحصر به انتقال مالی از میت به «بازماندگانش» نمی‌باشد. ۲- در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هرکس بدون استثناء منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد، کافران منزلگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را».

۶۴- شأن نزول جمعی از مفسران در شأن نزول آیات فوق چنین آورده‌اند که چند روزی، وحی قطع شد و جبرئیل پیک وحی الهی به سراغ پیامبر نیامد، هنگامی که این مدت سپری گشت و جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به او فرمود: «چرا دیر کردی؟ من بسیار مشتاق تو بودم، جبرئیل گفت: من به تو مشتاق‌ترم، ولی من بنده‌ای مأمورم، هنگامی که مأمور شوم می‌آیم و هنگامی که دستور نداشته باشم نمی‌توانم بیایم».

۶۵-۷۱: **أَسْبَدَ**: پرستش کن.
إِصْطَبِرَ (صَبِرَ): صبوری کن. **هَلْ نَعْلَمُ**: آیا می‌دانی. **سَمِيئًا**: همنام.
مِثَّ (مَوْت): مُردم. **سَوْفَ أَخْرِجُ**: به‌زودی بیرون آورده می‌شوم. **أَوْ لَا يَذْكُرُ**: آیا به یاد ندارد.
خَلَقْنَا: آفریدیم. **لَمْ يَكْ (كُونَ)**: نبود. **فَوَرَبِّكَ**: پس به پروردگارت سوگند.
نَخْشُرُنَّ: حتماً گرد می‌آوریم. **نُحْضِرُنَّ**: حتماً حاضر می‌کنیم. **حَوْلَ جَهَنَّمَ**: پیرامون جهنم. **جِئْتِي** جمع **جَائِي**: به زانو در آمدگان. **نَنْزِعَنَّ (نَزَع)**: حتماً جدا می‌کنیم. **شِبَعَةَ**: گروه. **عِيتِي (عِثُو)**: سرکشی و طغیان. **أَشَدُّ عِيتِيًا**: سرکش‌تر. **فَنَحْنُ**: البته ما. **أَعْلَمُ**: آگاه‌تر. **أُولَىٰ بِهَا**: شایسته‌تر به آن «آتش». **صَلِيَّ (صَلَى)**: به آتش افتادن. **إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا**: نیست احدی از شما مگر این‌که. **وَأَرْدَاهَا**: داخل شونده آن «جهنم». **مَقْضِي** (**قَضَى**): قطعی، مقدر شده.
۷۲-۷۶: **نُنَجِّي (نَجَوُ)**: نجات می‌دهیم. **نَذَرُ (وَذَر)**: ترک می‌کنیم. **نُتَلَّى (تَلَوُ)**: تلاوت می‌شود. **بَسِيَّاتٍ (بَسِين)**: جمع **بَسِيَّة**: روشنگران. **أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ**: کدام یک از دو گروه. **نَدِي**: مجلس عیش. **أَحْسَنُ نَدِيًا**: مجلس آراسته. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **قَرْن**: مردم یک عصر. **أَنَاءُ**: وسایل خانه. **رَعِي**: سیما و منظره. **أَحْسَنُ أَنَاءًا وَ رَعِيًا**: وسایل بهتر و سیمای آراسته‌تر. **فَلْيَمْدُدْ (مَد)**: پس باید مهلت دهد. **رَأَوْا (رَأَى)**: دیدند. **مَا يُوعَدُونَ (وَعَد)**: آنچه وعده داده می‌شوند. **سَيَعْلَمُونَ**: بزودی می‌دانند. **شَرُّ مَكَانًا**: بدتر از جهت مکان و جایگاه. **أَضْعَفُ جُنْدًا**: ضعیف‌تر از جهت سپاه. **يَزِيدُ (زَيْد)**: می‌افزاید. **إِهْتَدَوْا**: هدایت یافتند. **بَاقِيَات** جمع **بَاقِي**: ماندگاران. **مَرَدَّة**: بازگشتن.

۶۵ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ نَعْلَمُ لَهُ سَمِيئًا همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این دو قرار دارد، او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبیا باش، آیا مثل و مانندی برای او پیدا می‌کنی؟
۶۶ وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا انسان می‌گوید: آیا پس از مردن، در آینده زنده (از قبر) بیرون خواهم آمد.
۶۷ أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكْ شَيْئًا آیا انسان به‌خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، در حالی که چیزی نبود.
۶۸ فَوَرَبِّكَ لَنَخْشُرَنَّهِنَّ وَ الشَّيْطَانِ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهِنَّ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِئِيًا سوگند به پروردگارت که همه آن‌ها را همراه با شیاطین محشور می‌کنیم، بعد همه را گرداگرد جهنم در حالی که به‌زانو در آمده‌اند، حاضر می‌سازیم.
۶۹ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شَبْعَةٍ أَهْلَهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِيتِيًا سپس از هر گروه و جمعیتی کسانی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، جدا می‌کنیم.
۷۰ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًا بعد از آن ما به‌خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند، آگاهیم (و آن‌ها را پیش از دیگران مجازات خواهیم کرد).
۷۱ وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًا و همه شما (بدون استثناء) وارد جهنم می‌شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان.
۷۲ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِئِيًا سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلت) به‌زانو در آمده‌اند، در آن رهایی‌کنیم.
۷۳ وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًا و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: کدام یک از دو گروه (ما و شما) جایگاهش بهتر و جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟
۷۴ وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنَاءً وَ رَعِيًا اقوام بسیاری را پیش از آن‌ها نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از این‌ها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته‌تر.
۷۵ قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا بگو: کسی که در گمراهی است خداوند به او مهلت می‌دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب این دنیا یا عذاب آخرت. آن روز است که خواهند دانست چه کسی مکانش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان‌تر است؟
۷۶ وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَقِيَّةُ الضَّلِيلَةُ حَتَّىٰ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا اما کسانی که در راه هدایت گام نهاده‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، آثار و اعمال صالحی که (از انسان) باقی می‌ماند، در پیشگاه پروردگار تو ثوابش بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است.

۶۵- کلمه «سَمِيٍّ» گرچه به معنی «هم نام» است، ولی روشن است که منظور در این جا تنها نام نیست، بلکه محتوای نام است، یعنی آیا کسی غیر از خدا، خالق، رازق، مُحِیِّ، مُحْیِی، مُمِیَّت، عالم و قادر بر همه چیز پیدا خواهی کرد؟ **۶۶-** این استفهام یک استفهام انکاری است، یعنی چنین چیزی امکان ندارد، اما تعبیر به «انسان» (مخصوصاً با الف و لام جنس) شاید از این رو است که این سؤال در طبع هر انسانی در ابتدا کم و بیش نهفته است که با شنیدن مسأله «زندگی بعد از مرگ» فوراً علامت استفهامی در ذهن او ترسیم می‌شود.

۶۷- این آیات مانند بسیاری از آیات مربوط به معاد، تکیه روی معاد جسمانی دارد، و الاً اگر بنا بود تنها روح باقی بماند و بازگشت جسم به زندگی مطرح نباشد، نه آن سؤال جا داشت و نه این پاسخ.

۶۸- توصیفی از دوزخیان تعبیر «جَنَّتِيًّا» (با توجه به این‌که «جَنَّتِيٌّ» جمع «جَنَّتِيٌّ» به معنی کسی است که بر سر زانو نشسته) شاید اشاره به ضعف و ناتوانی و ذلت و زبونی آن‌ها باشد، گویی قدرت ندارند بر سر پا بایستند.

۶۹- «تَبِيْعَةً» در اصل لغت به معنی گروهی است که با هم برای انجام کاری تعاون می‌کنند و انتخاب این تعبیر در آیه فوق ممکن است اشاره به این باشد که، این گروه گمراهان بی‌ایمان در طریق طغیان و سرکشی با یکدیگر همکاری داشتند و ما نخست به حساب آن گروهی می‌رسیم که از همه سرکش تر بودند.

۷۰- «صَلِيٌّ» مصدر است که هم به معنی روشن کردن آتش و هم چیزی را که با آتش می‌سوزانند، آمده است. دقیقاً آن‌ها را انتخاب می‌کنیم و در این انتخاب هیچ‌گونه اشتباهی رخ نخواهد داد.

۷۱ و ۷۲- همه انسان‌ها وارد جهنم می‌شوند همان‌گونه که آتش نمرود بر ابراهیم (یا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلْمًا عَلٰی اٰنْسِهِيْمَ) چراکه آتش با آن‌ها سنخیت ندارد، گویی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند و هر جا آن‌ها قرار می‌گیرند، خاموش می‌گردد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد، فوراً شعله‌ور می‌شوند. از «جابر بن عبدالله انصاری» چنین نقل شده که شخصی از او درباره این آیه پرسید، جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت: مطلبی با این دو گوش خود از پیامبر ﷺ شنیدم که اگر دروغ بگویم هر دو کر باد، می‌فرمود: «ورود در این جا به معنی دخول است، هیچ نیکوکار و بدکاری نیست، مگر این‌که داخل جهنم می‌شود، آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود، همان‌گونه که بر ابراهیم بود، تا آن‌جا که "آتش" یا "جهنم" (تردید از جابر است) از شدت سردی فریاد می‌کشد، سپس خداوند پرهیزکاران را رهایی می‌بخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می‌کند». در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «آتش به فرد با ایمان در روز قیامت می‌گوید: زودتر از من بگذر که نورت، شعله مرا خاموش کرد». در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ بِاعْمَالِهِمْ فَاَوْلٰهُمُ الْبَرْقُ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّايِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرِّجْلِ، ثُمَّ كَمَشِيْبِهِ: مردم همگی وارد آتش (دوزخ) می‌شوند، سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می‌آیند؛ بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذشتن تندباد، بعضی همچون دیدن شدید اسب، بعضی همچون سوار معمولی، بعضی همچون پیاده‌ای که تند می‌رود و بعضی همچون کسی که معمولی راه می‌رود».

۷۳- «نَدَا» به معنی مجالست و سخن گفتن است و حتی مجلسی را که جمعی در آن برای انس جمع می‌شوند یا به مشورت می‌نشینند، «نَادِيٌّ» گفته می‌شود و «دَارُ النَّدْوَةِ» که محلی بود در مکه و سران در آن جاجمع می‌شدند و مشورت می‌کردند، از همین معنی گرفته شده است. ضمناً از سخاوت و بذل و بخشش گاه به «نَدِيٌّ» تعبیر می‌کنند و آیه فوق ممکن است اشاره به همه این‌ها باشد، یعنی مجلس انس ما از شما زیباتر و پول و ثروت و زرق و برق و لباسمان جالب تر و سخنان و اشعار فصیح و بلیغمان بهتر و رساتر است.

۷۴- آیا پول و ثروت آن‌ها و مجالس پر زرق و برق و لباس‌های فاخر و چهره‌های زیبایشان توانست جلو عذاب الهی را بگیرد؟ اگر این‌ها دلیل بر شخصیت و مقامشان در پیشگاه خدا بود، چرا به چنان سرنوشت شومی گرفتار شدند.

۷۵- «الْسَّاعَةِ» در این جا به معنی عذاب الهی در قیامت است. کلمه «عَذَابٌ» در آیه فوق به قرینه این‌که در مقابل «الْسَّاعَةِ» قرار گرفته اشاره به مجازات‌های الهی در عالم دنیا است، مجازات‌هایی همچون طوفان نوح و زلزله و سنگ‌های آسمانی که بر قوم لوط نازل شد، یا مجازات‌هایی که به وسیله مؤمنان و رزمندگان جبهه حق، بر سر آنان فرود می‌آید.

۷۶- هدایت درجاتی دارد، هنگامی که درجات نخستین آن به وسیله انسان پیموده شود، خداوند دست او را می‌گیرد و در پرتو ایمان و اعمال صالحشان هر روز به مراحل بالاتری گام می‌نهند.

۷۷-۸۴: **أَفْرَعَيْتَ**: پس آیا دیدی. **الذبی کفر:** آنکه کفر ورزید. **اوتی** (اتی): داده می شوم. **لاوتین:** البته حتماً داده می شوم. **اطلع = اعطى:** آیا خبردار شد. **ام اتخذ (اخذ):** یا گرفت. **کلا:** نه چنین است. **سنکتب:** خواهیم نوشت. **نمد:** یاری می کنیم، طول می دهیم. **نمد له من العذاب مدا:** پیوسته عذاب را برای او به شدت ادامه می دهیم. **نرت:** به ارث می بریم. **نرت له ما يقول:** آنچه می گوید، صاحب می شویم. **یا تینا فردا (اتی):** نزد ما تنها می آید. **اتخذوا:** گرفتند. **الهة جمع اله:** معبودها. **لیکونوا (کون):** تا بشوند، تا باشند. **عز:** عزت و احترام. **سیخفون:** بزودی کافر می شوند. **یکونون:** می شوند. **قر:** آیا ندیدی. **ارسلنا:** فرستادیم. **نور (از):** تحریک و تشویق می کند، می جنباند. **لا تعجل:** عجله نکن. **نعد:** حساب می کنیم. ۸۵-۹۵: **نحشرو:** محشور می کنیم. **وفد:** جمع **وافد:** گروهها. **نسوق:** سوق می دهیم، می زیم. **وزد:** جمع **وارد:** واردین، داخل شوندگان. **لا یملیکون:** نمی توانند. **جنتهم:** آمدید. **اذه:** زشت و زننده. **جنتهم شیئا ادا:** کار بسیار زشتی را مرتکب شدید. **تکاد:** نزدیک است. **یتفطرن (فطر):** قطعه قطعه شوند. **وتنشق (شق):** و بشکافد. **وتجر:** و متلاشی شود. **جبال جمع جبل:** کوهها. **هد:** ویران کردن. **ان دعوا (دعوا):** این که ادعا کردند. **ما ینبغی (بغی):** شایسته نیست. **ان ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا:** نمی باشد هیچ کس مگر این که. **عابا (اتی):** بنده وار می آید، ذلیلانه آمدنی است. **أخصی:** سرشماری کرد. **عددهم عدا:** شمرد آنها را به دقت. **عابیه:** آمدنی است نزد او.

۷۷ **أَفْرَعَيْتَ النَّبَى كَفَرًا بِأَيْتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَا لَأَوْ وَلَدًا**
 آیا ندیدی کسی را که آیات ما را انکار کرد و گفت: اموال و فرزندان فراوانی نصیبم خواهد شد.

۷۸ **أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**
 آیا او از اسرار غیب مطلع گشته، یا نزد خدا عهد و پیمانی گرفته است؟

۷۹ **كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا**
 هرگز چنین نیست، ما به زودی آن چه را او می گوید، می نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت.

۸۰ **وَنُرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا**
 آن چه را او می گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می بریم و تک و تنها نزد ما خواهد آمد.

۸۱ **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا**
 آن ها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کردند تا مایه عزتشان باشد (چه پندار خامی؟).

۸۲ **كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا**
 هرگز چنین نیست، به زودی معبودها منکر عبادت آن ها خواهند شد، بلکه بر ضدشان قیام می کنند.

۸۳ **أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا**
 آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آن ها را شدیداً تحریک کنند.

۸۴ **فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا**
 بنابراین درباره آن ها عجله مکن، ما آن ها (و اعمالشان) را دقیقاً شماره خواهیم کرد.

۸۵ **يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا**
 در آن روز که پرهیزکاران را به سوی خداوند رحمان (و پادشاه های او) راهنمایی می کنیم.

۸۶ **وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا**
 و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم.

۸۷ **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**
 آن ها هرگز مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد.

۸۸ **وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا**
 آن ها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود اختیار کرده.

۸۹ **لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا**
 چه سخن زشت و زننده ای آوردید.

۹۰ **تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَّقَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا**
 نزدیک است آسمان ها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد.

۹۱ **أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا**
 از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی ادعا کردند.

۹۲ **وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا**
 و هرگز سزاوار نیست که او فرزندی برگزیند.

۹۳ **إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا**
 تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند بنده اویند.

۹۴ **لَقَدْ أَحْصَيْتُهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا**
 همه آن ها را احصاء کرده و دقیقاً شمرده است.

۹۵ **وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا**
 و همگی روز رستاخیز تک و تنها نزد او حاضر می شوند.

۷۷- آیا «ایمان» باعث بدبختی و «لابالی‌گری» عامل خوشبختی است؟ بعضی از مردم معتقدند که ایمان و پاکی و تقوا با آن‌ها سازگار نیست و سبب می‌شود که دنیا به آن‌ها پشت کند، در حالی که با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا، دنیا به آن‌ها رو خواهد کرد و مال و ثروت آن‌ها زیاد می‌شود. گاه دیده‌ایم این موهوم پرستان، مال و ثروت بعضی افراد بی‌ایمان و فقر و محرومیت گروهی از مؤمنان را مستمسکی برای اثبات این خرافه قرار می‌دهند، در حالی که می‌دانیم نه اموالی که از طریق ظلم و کفر و ترک مبانئ تقوا به انسان می‌رسد، مایهٔ افتخار است و نه هرگز ایمان و پرهیزکاری سدی بر سر راه فعالیت‌های مشروع و مباح می‌باشد.

۷۸- کسی می‌تواند چنین پیش‌گویی کند و رابطه‌ای میان کفر و دارا شدن مال و فرزندان قائل شود که آگاه بر غیب باشد، زیرا هیچ رابطه‌ای میان این دو ما نمی‌بینیم و یا عهد و پیمانی از خدا گرفته باشد، چنین سخنی نیز بی‌معنی است.

۷۹- آری این سخنان بی‌پایه که ممکن است مایهٔ انحراف بعضی از ساده‌لوحان گردد، همه در پروندهٔ اعمال آن‌ها ثبت خواهد شد. این مال و فرزندان که مایهٔ غرور و گمراهی است، خود عذاب‌ی است مستمر برای آن‌ها.

۸۰- آری سرانجام همهٔ این امکانات مادی را می‌گذارد می‌رود و بدست تھی در آن‌دادگاه عدل پروردگار حاضر می‌شود، در حالی که نامهٔ اعمالش از گناهان سیاه و از حسنات خالی است، آن‌جا است که نتیجهٔ این گفته‌های بی‌اساس خود را در دنیا می‌بیند.

۸۱ و ۸۲- در ذیل حدیث جمله کوتاه و پر محتوایی دربارهٔ حقیقت عبادت، می‌خوانیم: **«لَيْسَ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَلَا الرُّكُوعُ وَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ»** عبادت (تنها) سجود و رکوع نیست، بلکه حقیقت عبادت، اطاعت این و آن است، هر کس مخلوقی را در معصیت خالق اطاعت کند، او را پرستش کرده است (و سر نوشت او همان سر نوشت مشرکان و بت پرستان است).

۸۳- تسلط شیاطین بر انسان‌ها یک تسلط اجباری و ناگاهانه نیست، بلکه این انسان است که به شیاطین اجازهٔ ورود به درون قلب و جان خود می‌دهد.

۸۴- در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر **«إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا»** چنین می‌خوانیم: از یکی از دوستان خود سؤال فرمود: «به عقیده تو منظور پروردگار از این آیه شمردن چه چیز است؟» او در پاسخ عرض کرد: «عدد روزها»، امام فرمود: «پدران و مادران هم حساب روزهای عمر فرزندان را دارند» **«و لَكِنَّهُ عَدَدُ الْأَنْفَاسِ»** منظور شمارش عدد نفس‌ها است.

۸۵- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ای علی! **وَقَدْ حَتَمًا** به کسانی می‌گویند که سوار بر مرکبند، آن‌ها افرادی هستند که تقوا و پرهیزکاری را پیشه ساختند، خدا آن‌ها را دوست داشت و آنان را مخصوص خود گردانید و از اعمالشان خشنود شد و نام متقیین بر آن‌ها گذارد...»

۸۶- چه قدر فاصله است میان کسانی که آن‌ها را با عزت و احترام به سوی خداوند رحمان می‌برند، فرشتگان به استقبالشان می‌شتابند و بر آن‌ها سلام و درود می‌فرستند و گروهی که آن‌ها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می‌رانند، در حالی که سر بزیرند و شرمسار و رسوا و بی‌مقدار؟

۸۷- معنی «عهد» چیست؟ «عهد» نزد خدا، همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود، معنی وسیعی دارد که هرگونه رابطه با پروردگار و معرفت و اطاعت او و همچنین ارتباط و پیوند با مکتب اولیای حق و هرگونه عمل صالح در آن جمع است، هرچند در هر روایتی به بخشی از آن یا مصداق روشنی اشاره شده است.

۸۸- نه تنها مسیحیان عقیده داشتند حضرت «مسیح» فرزند حقیقی خدا است که یهودیان نیز دربارهٔ «عزیر» و بت پرستان دربارهٔ «فرشتگان» چنین اعتقادی داشتند و آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند.

۸۹- هنوز هم مسیح علیه السلام را فرزند خدا می‌پندارند هنوز بسیاریند کسانی که مسیح علیه السلام را فرزند خدا می‌پندارند، نه فرزند مجازی که فرزند حقیقی و اگر در پاره‌ای از نوشته‌ها که جنبهٔ تبلیغی دارد و مخصوص محیط‌های اسلامی تنظیم شده، این فرزند را فرزند تشریفاتی و مجازی معرفی می‌کنند، به هیچ‌وجه با متون اصلی کتب اعتقادی آن‌ها سازگار نیست.

۹۰ و ۹۱- چگونه آسمان‌ها متلاشی می‌شود؟ مجموعهٔ عالم هستی دارای یک نوع حیات و درک و شعور است و آیاتی همچون آیهٔ ۷۴ سوره بقره: **«وَ إِنْ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ حَشِيِّ اللَّهِ»** بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا از کوه‌ها فرو می‌غلطند و در آیهٔ ۲۱/حشر: **«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ»** اگر این قرآن را بر کوه‌ها نازل می‌کردیم، از ترس خدا خاشع می‌شدند و از هم شکافته می‌شدند.

۹۲- انسان فرزند را برای یکی از چند چیز می‌خواهد: یا به خاطر این است که عمر او پایان می‌پذیرد، برای بقاء نسل خود نیاز به تولیدمثل دارد. یا کمک و یار و یاور می‌طلبد، چراکه نیرویش محدود است. یا از تنهایی و وحشت دارد، مونسی برای تنهایی می‌جوید. یا به هنگام پیری و ناتوانی، یار و کمک‌کاری جوان می‌خواهد. اما هیچ‌یک از این مفاهیم دربارهٔ خدا معنی ندارد.

۹۳ و ۹۴ و ۹۵- هرگز تصور نکنید که با وجود این همه بندگان چگونه ممکن است حساب آن‌ها را داشته باشد، علم او به قدری وسیع و گسترده است که نه تنها شمارهٔ آن‌ها را دارد، بلکه از تمام خصوصیات آن‌ها آگاه است.

۹۶-۹۸: **سَبَّحْتَ**: به زودی

قرار می دهد. **وَدَّ**: دوستی و محبت. **يَسْرَنَاهُ**: آسان کردیم. **يَسْرَنَاهُ**: آسان کردیم. **بِلِسَانِكَ**: آسان ساختیم قرآن را به زبان تو. **لِنُبَشِّرَ: تا مزده دهی. لِنُنذِرَ: تا بیم دهی. لِنُدَّ: ستیزه گر، لجوج. أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم. قُرْنٍ: مردم یک عصر. وَنُنذِرُ بِهِ قَوْمًا نَدَاءً** و بیم دهی به وسیله آن قوم ستیزه گر و لجوج را. **كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قُرْنٍ: چه بسیار از مردمان را هلاک نمودیم. هَلْ نَحْسُ: آیا حس می کنی. هَلْ نَحْسُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ: آیا احدی از آنها را می بینی؟ نَسْمَعُ: می شنوی. رَكْرَكٌ: صدای بسیار ضعیف و نهانی. أَوْ نَسْمَعُ لَهُمْ رَكْرَكًا: آیا سروصدایی از آنها می شنوی؟**

۱- ۱۲: **مَا أَنْزَلْنَا: نازل نکردیم. لِنَتَشَفَى: تا برحمت افی. تَذَكْرَةٌ: اندرز و پندآموزی. بَخْشِي (خِشِي): می ترسد. تَنْزِيلٌ: نازل شده. خَلَقٌ: آفرید. عَلِيَّ جَمْعُ عَلَيْنَا: رفیعها و بلندها. وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى: و آسمانهای برافراشته. عَرْشٍ: تخت. اِسْتَوَى (سَوَى): مستولی شد. وَمَا بَيْنَهُمَا: و آنچه میان آن دو است. قَرَى: خاک، زمین. اِنْ تَجَهَّرَ: اگر بلند سخن گویی. سِرٌّ: نهان «نجوای نهانی». اَخْفَى (خَفَى): مخفی تر «مانند آنچه از دل می گذرد». حَسَنِي: نیکوتر. لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى: از آن اوست صفات و نامهای برتر و نیکوتر. اَتَى: آمد. رَعَا (رَأَى): دید. اَمَكُوا (مَكَّتْ): توقف کنید. اَنَسْتُ (اَنَسَ): دیدم. اَبَسِي: می آورم. قَبَسٌ: شعله ای. لَعَلِّي اَعْيَبَكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ: شاید من برای شما پاره ای از آن آتش بیاورم. اَوْ اَجِدُ (وَجِدُ): یا بیابم. نُودِي (نُدِي): «فعل مجهول است» ندا داده شد. اِخْلَعْ نَعْلَيْكَ: کفش هایت را درآور. طَوِي: منطقه مقدس کوه طور. اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوِي: همانا تو در وادی مقدس طوی هستی.**

۹۶: **اِنَّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا**

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبت آن ها را در دل ها می افکند.

۹۷: **فَاِنَّمَا يَسْتَرْزَنُهٗ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهٖ الْمُتَّقِيْنَ وَنُنذِرَ بِهٖ قَوْمًا لَّدَا**

ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی .

۹۸: **وَ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قُرْءٰنٍ هَلْ نَحْسُ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا**

چه بسیار اقوام (بی ایمان و گنہکاری) را قبل از آن ها هلاک کردیم، آیا احدی از آن ها را احساس می کنی یا کمترین صدایی از آنان می شنوی.

سُورَةُ طه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ طه طه

۲: **مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِنَتَشَفَى** ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی.

۳: **إِلَّا تَذَكْرَةٌ لِّمَنْ يَّحْشِي** فقط آن را برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند، نازل ساختیم.

۴: **تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰی**

این قرآن از سوی کسی نازل شده که خالق زمین و آسمانهای بلند است.

۵: **الرَّحْمٰنِ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی** او خداوندی است رحمان که بر عرش مسلط است.

۶: **لَهُۥ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰی**

از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و در اعماق زمین وجود دارد.

۷: **وَ اِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهٗ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ اَخْفٰی**

اگر سخن آشکارا بگویی (یا مخفی کنی) او پنهانها و حتی پنهان تر از آن را نیز می داند.

۸: **اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی**

او خداوندی است که معبودی جز او نیست و برای او نامهای نیک است.

۹: **وَ هَلْ اَتٰیكَ حَدِیْثُ مُوسٰی** و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟

۱۰: **اِذْ رَعَا نَارًا فَقَالَ لِأَمْلِهٖ اَمْكُتُوْا اِنِّیْ اَنْسَتُ نَارًا لَّعَلِّیْ اَعْتَبِكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ**

اَجِدُ عَلٰی النَّارِ هُدٰی

هنگامی که آتشی (از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: اندکی مکث کنید که من آتشی

دیدم شاید شعله ای از آن را برای شما بیاورم، یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم.

۱۱: **فَلَمَّا اَتٰیهَا نُودِیْ یٰمُوسٰی** هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که ای موسی!

۱۲: **اِنِّیْ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوٰی**

من پروردگار توأم، کفش هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی.

۹۶- محبت علی علیه السلام در دل های مؤمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بگو خداوند، برای من عهدی نزد خودت قرار داده و در دل های مؤمنان مودت مراهب کن. در این هنگام، آیه «**إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا...**» درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل گردیده و معنی آن این است که خدا محبت او را در دل های مؤمنان قرار می دهد. از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده: «اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن دارد، هرگز دشمن نخواهد داشت و اگر تمام دنیا (و نعمت هایش) را در کام منافق فرو ریزم که مرا دوست دارد، دوست نخواهد داشت، این به خاطر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت یک حکم قاطع به من فرموده است: ای علی هیچ مؤمنی تو را دشمن نخواهد داشت و هیچ منافقی محبت تو را در دل نخواهد گرفت». نزول این آیه در مورد علی علیه السلام به عنوان یک نمونه اتم و اکمل است و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب، نخواهد بود.

۹۷- فهم و عمل به محتوای قرآن آسان است اصولاً آن همه حقایق بزرگ و برجسته که در قالب این الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده، خود نشانه ای است از آنچه در آیه فوق می خوانیم که بر اثر یک امداد الهی، صورت گرفته است. در سوره قمر در آیات متعدد این جمله تکرار شده است: «**وَ لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**»: ما قرآن را برای تذکر و یادآوری آسان کردیم، آیا پسندگیرنده ای هست.»

۹۸- یعنی این اقوام ستمگر و دشمنان سرسخت حق و حقیقت آنچنان دردم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته ای از آنان به گوش نمی رسد.

پایان سوره مريم

سورة طه

۱- «طه» به معنی «یا رَجُل» (ای مرد) است. استفاده از کُد، حروف رمزی و علائم اختصاری در زمان گذشته و حال، فراوان بوده است، مخصوصاً در عصر ما بسیار مورد استفاده است. کلمه «طه» مانند «یس» بر اثر گذشت زمان، تدریجاً به صورت «اسم خاص» برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درآمده است، تا آنجا که آل پیامبر علیهم السلام را نیز «آل طه» می گویند و از حضرت مهدی علیه السلام در دعای ندبه «یا بِن طه» تعبیر شده است.

۲- رعایت اعتدال همیشه و در همه حال درست است که عبادت و جستجوی قرب پروردگار از طریق نیایش او، از بهترین کارها است، ولی هرکار حسابی دارد، عبادت هم حساب دارد، نباید آن قدر بر خود تحمیل کنی که پاهایت متورم گردد و نیرویت برای تبلیغ و جهاد کم شود.

۳- تذکره و یادآوری نشان می دهد که خمیر مایه همه تعلیمات الهی در درون جان انسان و سرشت او وجود دارد و تعلیمات انبیاء آن را بارور می سازد، آنچنان که گویی مطلبی را یادآوری می کند.

۴- این توصیف، اشاره به عظمت و ابتدا و انتهای نزول قرآن دارد: انتهای آن زمین و ابتدایش آسمانها به معنی وسیع کلمه است.

۵- «إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است. اصولاً کلمه «عَرْش» در لغت عرب و «تخت» در فارسی غالباً کنایه از قدرت می باشد، مثلاً می گوئیم: فلان کس را از تخت فرو کشیدند، یعنی به قدرت و حکومتش پایان دادند.

۶- «مَا تَحْتِ النَّوَى» به معنی اعماق زمین و جوف آن است که همه آنها مملوک مالِک المُلُوک و خالق عالم هستی است.

۷- در حدیثی از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام می خوانیم: «سَرَّ أَنْ اسْتَكْبَرَ» که در دل پنهان نموده ای و اخفی آن است که به خاطرت آمده، اما فراموش کرده ای.»

۸- همه نام های پروردگار نیک است، ولی از آنجا که در میان اسماء و صفات خدا بعضی دارای اهمیت بیشتری است، به عنوان «أَسْمَاءٌ حَسَنَةٌ» نامیده شده است. در بسیاری از روایات که از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده می خوانیم: خداوند دارای ۹۹ اسم است، هرکس او را به این نام ها بخواند دعایش مستجاب می شود و هرکس آن ها را احصا کند، اهل بهشت است، این مضمون در منابع معروف حدیث اهل تسنن نیز دیده می شود. به نظر می رسد که منظور از احصاء و شماره کردن این نام ها همان «تَخْلُق» به این صفات و پیاده کردن آن در خود و جامعه است، نه تنها ذکر «الفاظ» آن ها.

۹- بدیهی است این استفهام برای کسب خبر نیست که او از همه اسرار آگاه است، بلکه به تعبیر معروف این «استفهام تقریری» و یا به تعبیر دیگر استفهامی است که مقدمه بیان یک خبر مهم است، همان گونه که در زبان روزمره نیز هنگام شروع به یک خبر مهم می گوئیم: آیا این خبر را شنیده ای که ...؟

۱۰- آتشی در دل بیابان موسی علیه السلام هنگامی که مدت فرار داشت با «شعیب» در «مدین» پایان یافت، همسر و فرزند و همچنین گوسفندان خود را برداشت و از مدین به سوی مصر رهسپار شد، راه را گم کرد، شبی تاریک و ظلمانی بود، گوسفندان او در بیابان متفرق شدند، می خواست آتشی بیفزود تا در آن شب سرد، خود و فرزندانش گرم شوند، در این اثنا همسر باردارش دچار درد وضع حمل شد. در این هنگام بود که شعله ای از دور به چشمش خورد، ولی این آتش نبود، بلکه نور الهی بود، موسی به گمان این که آتش است برای پیدا کردن راه و یا برگرفتن شعله ای، به سوی آتش حرکت کرد.

۱۱ و ۱۲- موسی هنگامی که نزدیک شد، آتش را در درون درخت مشاهده کرد و این خود قرینه روشنی بود که این آتش یک آتش معمولی نیست، بلکه این نور الهی است که نه تنها درخت را نمی سوزاند، بلکه با آن هماهنگ و آشنا است، نور حیات است و زندگی. او مأمور شد تا کشف خود را از پای درآورد، چراکه در سرزمین مقدسی به نام «طوی» گام نهاده، سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه گر است، پیام خدا را در آن می شنود و پذیرای مسؤولیت رسالت می شود، باید با نهایت خضوع و تواضع در این سرزمین گام نهاد، این است دلیل بیرون آوردن کشف از پا.

۱۳-۲۰: **اخْتَرْتُمْ (خَيْر):** برگزیدم.

اِسْتَمِعَ (سَمِع): گوش فرادار.

يُوحِي: وحی می‌گردد. **اَعْبُدْنِي:**

پرستش کن مرا. **اَقِم (قَوْم):**

برپادار. **لِيَذْكُرِي:** برای یاد من. **عَائِيَةَ:**

آینده. **اُخْفِي (خَفِي):** مخفی

می‌دارم. **اَكَادُ اُخْفِيهَا:** درصدد

مخفی داشتن آنم. **لِتُحْزِي (حَزِي):**

«فعل مجهول» تا جزا داده شود.

تَسْفِي: سعی و تلاش می‌کند.

لَا يَصْدُنُّ: هرگز غافل نسازد.

لَا يُؤْمِنُ: ایمان نمی‌آورد. **اِتَّبَعَ**

(تَبِع): پیروی کرد. **هُوِي:** میل و

هوس. **فَتَرَدِي (رَدِي):** که هلاک

می‌شوی. **مَا تِلْكَ:** چیست آن؟

بِمِين: دست راست. **عَصَا:**

عصای من. **اَتَوَكَّؤُ (وَكَا):** تکیه

می‌کنم. **اَهْسُنُ:** فرو می‌ریزم. **عَنَم:**

گوسفندان. **مَارِب (أَرَب):** به شدت

نیازمند شد: جمع **مَارَبِيَّة:**

حاجت‌ها، منافع. **اَلتِّي (لَتِي):**

بیفکن. **اَلتِّي:** افکنند. **حَيَّة:** مار.

تَسْفِي: می‌کوشید، می‌خزید.

۲۱-۲۷: **خُذْ (اِخْذ):** بگیر.

لَا تَخَف (خَوْف): نترس. **سَنُعِيدُ**

(عُود): به زودی برمی‌گردانیم.

سِيرَت: حالت. **أُولِي:** اولی. **أَضْمُ**

(ضَم): به آغوش ببر. **يَدُكَ:** دستت

را. **جَسَنَاح:** زیر بغل. **بِيضَاء**

(بَيْض): سفید، روشن. **عَايَةَ أُخْرِي:**

معجزه‌ای دیگر. **لِسُرِّي (رَأِي):** تا

نشان دهیم. **عَايَتِنَا الْكُتُبِي:**

معجزات بزرگ ما. **اِذْهَب:** برو.

طَفِي: سرکشی کرده. **اِشْرَح:** گشاده

دار. **يَسْرُ:** آسان گردان. **اِخْلَل:** حل

کن. **عُقْدَةَ:** لکنت زبان. **يَنْفَقُوا**

(فَقَه): بفهمند. **اِجْعَل:** قرار ده.

وَزِير: پشتیبان. **أَشْدَد:** استوار کن.

أَزْر: پشت، نیرو. **أَشْرِك:** شریک

گردان. **فِي أَمْرِي:** در کارم «در امور

رسالت». **كَيْ فَسَّيْح:** تا تسبیح

گوییم. **كَيْ نَذْكُرَ:** تا یاد کنیم.

كُنْتُ بِنَا: بودی نسبت به ما. **أَوْتَيْت**

(أَتَى): «فعل مجهول» داده شدی.

سُئِلَ (سَأَلَ): درخواست. **مَنَّا:**

احسان کردیم. **مَرَّةً أُخْرِي:** یک بار

دیگر.

۱۳ **وَ اَنَا اَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى**

و من تو را (برای مقام رسالت) انتخاب کردم، اکنون به آنچه بر تو وحی می‌شود، گوش فراده.

۱۴ **اِنْبِيَّ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي**

من الله هستم، معبودی جز من نیست، مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من بپا دار.

۱۵ **اِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ اَكَادُ اُخْفِيهَا لِتُحْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعٰى**

رستاخیز به طور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند.

۱۶ **فَلَا يَصْدُنْكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هُوَ يَهْ فَتَرَدِي**

و هرگز نباید افرادی که ایمان به قیامت ندارند و از هوس‌های خویش پیروی کردند، تو را از آن بازدارند که هلاک خواهی شد.

۱۷ **وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يٰمُوسٰى**

و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟

۱۸ **قَالَ هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ اَهْسُ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَ لِيْ فِيْهَا مَثَابُٔ اٰخَرٰى**

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم.

۱۹ **قَالَ اَلْقِهَا يٰمُوسٰى**

گفت: ای موسی آن را بیفکن.

۲۰ **فَاَلْقٰهَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعٰى (مُوسٰى) اَنّٰ اَرَاكَ نَاغِبًا مَّارِعِظِمٰى شَدُوْشُرُوْعٌ بِهٖ حَرَكَتٌ كَرَد.**

۲۱ **قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيْدُهَا سَبِيْرَتَهَا الْاُولٰى**

فرمود: آن را بگیر و نترس، ما آن را به همان صورت اول بازمی‌گردانیم.

۲۲ **وَ اَضْمُمْ يَدَكَ اِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بِيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوْءٍ ءَايَةَ اٰخَرٰى**

و دست خود را در گریبان تو فرو بر، تا سفید و درخشان بی‌عیب بیرون آید و این معجزه دیگری است.

۲۳ **لِيُرِيْكَ مِنْ ءَايَتِنَا الْكُتُبِي**

می‌خواهیم آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم.

۲۴ **اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى**

برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

۲۵ **قَالَ رَبِّ اِشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ**

عرض کرد: پروردگارا سینه مرا گشاده دار.

۲۶ **وَ يَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ**

و کار مرا بر من آسان گردان.

۲۷ **وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ لِسَانِيْ**

و گره از زبانم بگشا.

۲۸ **يَفْقَهُوا قَوْلِيْ**

تا سخنان مرا بفهمند.

۲۹ **وَ اجْعَلْ لِيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ**

وزیری از خاندانم برای من قرار بده.

۳۰ **هُرُوْنَ اَجِيْ**

برادرم هارون را.

۳۱ **اُتْسَدُّ بِهٖ اَزْرِيْ**

به وسیله او پشتم را محکم کن.

۳۲ **وَ اَشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِيْ**

و او را در کار من شریک گردان.

۳۳ **كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا**

تا تو را بسیار تسبیح گوییم.

۳۴ **وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا**

و تو را بسیار یاد کنیم.

۳۵ **اِنَّكَ كُنْتُ بِنَا بَصِيْرًا**

چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای.

۳۶ **قَالَ قَدْ اُوْتَيْتَ سُوْلَكَ يٰمُوسٰى**

فرمود: آنچه را خواسته‌ای به تو داده‌شد، ای موسی.

۳۷ **وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً اٰخَرٰى**

و ما بار دیگر نیز تو را مشمول نعمت خود ساختیم.

۱۳ و ۱۴- این سه دستور با فرمان رسالت که در آیه قبل بود و مسأله معاد که در آیه بعد است یک مجموعه کامل و فشرده از اصول و فروع دین را بازگو می‌کند که با دستور به استقامت که در آخرین آیات مورد بحث خواهد آمد از هر نظر تکمیل می‌گردد.

۱۵- ماده باش دائمی علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، یک نوع آزادی عمل و نتیجه اش حالت آماده باش دائمی و یا پذیرش سریع برنامه‌های تربیتی است.

۱۶- شنیدن سخن خدا، آن هم بدون هیچ واسطه، مفهومش این نیست که خداوند حنجره و صوتی دارد بلکه او به قدرت کامله اش امواج صوت را در فضا خلق می‌کند و به وسیله این امواج با پیامبرانش سخن می‌گوید و از آن‌جا که آغاز نبوت موسی علیه السلام به این گونه انجام یافت، لقب «کلیم الله» به او داده شده است.

۱۷ و ۱۸- موسی علیه السلام پس از دریافت فرمان نبوت باید سند آن را هم دریافت دارد، لذا در همان شب پرخاطره، موسی علیه السلام دو معجزه بزرگ از خدا دریافت داشت.

۱۹ و ۲۰ و ۲۱- طبیعت هر انسانی هر قدر هم شجاع و ترس باشد اگر ببیند ناگهان قطعه چوبی تبدیل به مار عظیمی شود و سریعاً به حرکت درآید، موقتاً وحشت می‌کند و خود را کنار می‌کشد، مگر آن‌که در برابر او این صحنه بارها تکرار شود، این عکس‌العمل طبیعی هیچ‌گونه ایرادی بر موسی علیه السلام نخواهد بود؛ زیرا این یک وحشت طبیعی زودگذر و موقتی در برابر یک حادثه کاملاً بی‌سابقه و خارق عادت است.

۲۲ و ۲۳- **عصای موسی** علیه السلام و **ید بیضاء** دو معجزه بزرگ موسی مأمور بوده است دست خود را در گریبانش فروبرد و تا زیر بغل یا پهلو ادامه دهد وقتی آن را بیرون آورد، درخشانده بود. بدون شک آن‌چه در بالا در زمینه تبدیل عصای موسی علیه السلام به اژدها شده است و همچنین درخشندگی خاص دست در یک لحظه کوتاه و سپس بازگشت به حال اول یک امر عادی یا نادروکمیاست نیست، بلکه هر دو خارق عادت محسوب می‌شود که بدون اتکاء بر یک نیروی مافوق بشری، یعنی قدرت خداوند بزرگ، امکان پذیر نیست.

۲۴- **ریشه‌های فساد را در یابید** آری برای اصلاح یک محیط فاسد و ایجاد یک انقلاب همه جانبه باید از سردمداران فساد و ائمه کفر شروع کرد از آن‌ها که در تمام ارکان جامعه نقش دارند، خودشان و یا افکار و اعوان و انصارشان همه جا حاضرند، آن‌هایی که تمام سازمان‌های تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی را در قبضه خود گرفته اند که اگر آن‌ها اصلاح شوند و یا در صورت عدم اصلاح ریشه کن گردند، می‌توان به نجات جامعه امیدوار بود وگرنه هرگونه اصلاحی بشود، سطحی و موقتی و گذراست.

۲۵- در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «**أَلَّةُ الرَّئِيسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ**»: وسیله رهبری و ریاست، سینه گشاده است.»

۲۶- و از آن‌جا که این راه مشکلات فراوانی دارد که جز به لطف خدا گشوده نمی‌شود، در مرحله دوم از خدا تقاضا کرد که کارها را بر او آسان گرداند و مشکلات را از سر راهش بردارد.

۲۷ و ۲۸- منظور از گشوده شدن گره زبان، این نبوده است که زبان موسی علیه السلام به خاطر سوختگی در دوران طفولیت یک نوع گرفتگی داشته بلکه منظور گره‌های سخن است که مانع درک و فهم شنونده می‌گردد، یعنی آن‌چنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند.

۲۹- وزیر صالح «**وَزِيرٍ**» از ماده «وَزَرَ» در اصل به معنی بار سنگین است و از آن‌جا که وزیران، بسیاری از بارهای سنگین را در کشورداری بر دوش دارند، این نام بر آن‌ها گذارده شده است و نیز کلمه وزیر به معاون و دستیار نیز اطلاق می‌شود. اما این‌که موسی علیه السلام تقاضا می‌کند که این وزیر از خانواده او باشد، دلیلش روشن است، چرا که هم شناخت بیشتری نسبت به او خواهد داشت و هم دلسوزی فراوان‌تر، چه خوب است که انسان بتواند با کسی همکاری کند که پیوندهای روحانی و جسمانی آنان را به هم مربوط ساخته است.

۳۰- طبق نقل بعضی از مفسران، هارون، برادر بزرگ‌تر موسی علیه السلام بود و سه سال با او فاصله سنی داشت. پیامبری بود که خداوند از باب رحمتش به موسی بخشید «**وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا**» (۵۳ / مریم).

۳۱- «**أُزْرٌ**» در اصل، از ماده «**أَزَارَ**» به معنی لباس گرفته شده است، مخصوصاً به لباسی گفته می‌شود که بند آن را بر کمر گره می‌زنند، به همین جهت گاهی این کلمه به کمر، یا قوت و قدرت نیز اطلاق شده است.

۳۲- **برای هر کار برنامه و وسیله متناسب با آن لازم است** حتی پیامبران با داشتن آن همه معجزات برای پیشرفت کار خود، از وسایل عادی، کمک می‌گرفتند، از بیان رسا و مؤثر و از نیروی فکری و جسمی معاونان کارآمد.

۳۳ و ۳۴ و ۳۵- تو نیازهای ما را به خوبی می‌دانی و به مشکلات این راه از هر کس آگاه‌تری، ما از تو آن می‌خواهیم که ما را در اطاعت فرمانت قدرت‌بخشی و به انجام وظایف و تعهدها و مسؤولیت‌هایمان موفق و پیروز داری.

۳۶ و ۳۷- **پیامبر اسلام همان خواسته‌های موسی را تکرار می‌کند** پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین مسائل را که موسی علیه السلام برای پیشبرد اهدافش از خدا خواسته بود تکرار کرد، با این تفاوت که به جای نام «هارون»، نام «علی» علیه السلام را نهاد و چنین عرض کرد: «پروردگارا من از تو همان تقاضای کنم که برادرم موسی تقاضا کرد، از تویی خواهم سینه‌ام را گشاده‌داری و کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشایی، تا سخنانم را درک کنند، برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی علیه السلام را، خداوند ایشتم را با او محکم کن و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گویم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینایی.»

۲۸-۴۱: **أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم. **مَا**

يَسُوخِي: آنچه وحی گردید.

إِفْذِيهِ (قَدْف): بیفکن. **يَمَم**: دریا.

قَابُوت: جمعه. **لِيَلْقَى (لَقَى)**: (امر

غایب) بپردازد. **الْقَبِيْث**: افکندم.

يَأْخُذُ: می‌گیرد. **يَأْخُذُ**: بگیرد.

لِيُضَنَّعَ: تا پرورش یابی. **عَلَى**

عَيْنِي: زیر نظر من. **إِذْ نَمَشِي**:

آن‌گاه که راه می‌رفت. **هَلْ أَدَلَّ**: آیا

راهنمایی کنم؟ **يَكْفُلُ**: کفالت

می‌کند. **رَجَعْنَا**: برگرداندم. **كَيْ**

تَقَرَّرَ: تا روشن گردد. **عَيْن**: چشم.

كَيْ لَا تَحْزَنَ: که محزون نباشد.

فَنَلْتُ: گشتی. **نَجِيْنَا (نَجُو)**:

نجات دادیم. **فَتَنَا فُتُونَا**:

آزمودیم. **فَتَنَاكَ فُتُونَا**: آزمودیم

ترا آزمودنی «با انواع محنت‌ها و

سرد و گرم دنیا تو را آزمودیم».

فَشَنَ وَفُتُون: آزمودن. **لَبِثَ**:

ماندی. **سِنِينَ** جمع **سَنَةٍ**: سال‌ها.

جِئْتُ: آمدی. **عَلَى قَدَرٍ**: بر موقعیت

مقدر. **إِصْطَنَعْتُ (صَنَع)**:

پروردم.

۴۲-۵۱: **أَذْهَبَ بِأَيْتِي**: ببر آیات

مرا. **لَأَنْتَا (وَأَنْتِي)**: سستی نکنید.

أَذْهَبَا: بروید شما دو نفر. **طَغَى**:

سرکشی کرد. **لَسِين**: نرم و ملایم.

لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ: شاید او به خود

آید. **أَوْ يَحْشَى**: یا بترسد. **تَخَافُ**

(خَوْف): می‌ترسیم. **لَا تَخَافَا**:

نترسید شما دو نفر. **أَنْ يَفْرُطَا**:

این‌که آسیب رسانند. **أَنْ تَطْفِيَا**: که

سرکشی کند. **مَعَكُمْ**: با شما دو نفر

همراهم. **أَسْمَعُ**: می‌شنوم. **أَرَى**

(رَأَى): می‌بینم. **فَأْتِيَا (أَتَى)**: پس

بیاید شما دو نفر. **أَرْسِلْ**: بفرست.

لَا تُعَذِّبْ: شکنجه نکن. **جِنَّا بِأَيَّةٍ**:

آورده‌ایم معجزه‌ای. **إِتَّبَعَ (بِتَع)**:

پیروی کرد. **قَدْ أَوْجِي**: به تحقیق

وحی گردیده. **مَنْ كَذَبَ**: کسی که

تکذیب کند. **تَوَلَّى (وَلَّى)**:

روگرداند. **رَبَّنَا الْبَنِي**: پروردگارا ما

کسی است که. **أَعْطَى**: عطا کرد.

بَال: حال و اوضاع. **فَرُؤُن** جمع

قُرُن: نسل‌ها. **الْقُرُونِ الْأُولَى**:

نسل‌های نخستین.

۲۸ **إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَى** آن زمان که به مادرت آنچه را لازم بود الهام کردیم.

۲۹ **أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ**

عَدُوٌّ لَهُ ۗ وَالْقَبِيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّبَنِي وَ لِيُضَنَّعَ عَلَى عَيْنِي

که او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل بیفکند و دشمن من و

دشمن او آن را بگیرد و من محبتی از خودم بر تو افکنم، تا در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی.

۴۰ **إِذْ تَمْشِيْ أُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّرَ**

عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ قَتَلْتَ فُتُونًا ۗ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي

أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتُ عَلَىٰ قَدَرٍ يَمْوَسِي

در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت: آیا خانواده‌ای را به شما نشان

دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه خوبی برای اوست) و به دنبال آن ما تو را به مادرت بازگردانیم،

تا چشمش به تو روشن شود و غمگین نگردد و تو کسی (از فرعونیان) را کشتی، اما ما تو را از اندوه نجات

دادیم، پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی و تو را بارها آزمودیم، سپس در زمان مقدر

(برای فرمان رسالت) به این جا آمدی.

۴۱ **وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي** و من تو را برای خودم پرورش دادم.

۴۲ **أَذْهَبَ أَنْتَ وَ أُخُوكَ بِأَيْتِي وَ لَا تَبِيْنَا فِي ذِكْرِي**

تو و برادرت با آیات من به سوی فرعون بروید و در یاد من کوتاهی نکنید.

۴۳ **أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ** به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است.

۴۴ **فَقُوْلَا لَهُ ۗ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَىٰ**

اما به نرمی یا او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.

۴۵ **قَالَا رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَاكَ بِأَعْيُنِنَا ۗ خَفَاؤُنَا أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا ۗ أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ**

(موسی و هارون) گفتند: پروردگارا از این می‌ترسیم که او بر ما پیشی بگیرد یا طغیان کند.

۴۶ **قَالَ لَا تَخَافَا ۗ إِنِّي مَعَكُمْ ۗ أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ**

فرمود: نترسید، من با شما هستم (همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم.

۴۷ **فَأْتِيَاهُ فَقُوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ**

بِأَيَّةٍ مِّنْ رَبِّكَ ۗ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

شما به سراغ او بروید و بگوئید: ما فرستاده‌های پروردگار تویییم، بنی اسرائیل را با ما بفرست و

آن‌ها را شکنجه و آزار مکن، ما آیت روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده‌ایم و سلام و

درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می‌کند.

۴۸ **إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَبَ وَ تَوَلَّىٰ**

(به او بگوئید) به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی) را تکذیب کند و سرپیچی نماید.

۴۹ **قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ** (فرعون) گفت: پروردگارا شما کیست ای موسی؟

۵۰ **قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ۗ ثُمَّ هَدَىٰ**

گفت: پروردگارا ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود، داده، سپس رهبریش کرده‌است.

۵۱ **قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ** گفت: پس تکلیف پیشینیان ما چه خواهد بود؟

۳۸- وحی به غیر پیامبر و امام بی شک وحی در قرآن مجید معانی گوناگونی دارد. گاهی به معنی صدای آهسته، یا چیزی را آهسته گفتن آمده. وحی گاهی به معنی الهام می آید، الهامی که به قلب افراد باایمان می فرستد، هرچند پیامبر و امام نباشد، مانند: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ: مَا بِهٖ مَادَر تَوٰى مَوْسَىٰ أَنْ جَهِ بِأَيْدِ وَحَىٰ كُنِيْمٌ، كَرَدِيْمٌ» (۳۸ / طه).

۳۹- در این زمینه در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «هنگامی که موسی علیه السلام متولد شد و مادر دید نوزادش پسر است، رنگ از صورتش پرید، قابله پرسید: چرا این گونه رنگت زرد شد؟ گفت: از این می ترسم که سر پسر را ببرند، ولی قابله گفت: هرگز چنین ترسی به خود راه مده "وَ كَانَ مَوْسَىٰ لَا يَزَاهُ أَحَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ: موسی چنان بود که هر کس او را می دید، دوستش می داشت" و همین سپر محبت بود که او را در دربار فرعون نیز کاملاً حفظ کرد.

۴۰- پرورش موسی در دامان فرعون! امواج آب صندوق نجات موسی علیه السلام را با خود به آن شعبه کشانید، در حالی که فرعون و همسرش در کنار آب به تماشای امواج مشغول بودند، ناگهان این صندوق مرموز توجه آن‌ها را به خود جلب کرد، هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند. فرعون متوجه شد که این نوزاد باید از بنی اسرائیل باشد که از ترس مأموران به چنین سرنوشتی گرفتار شده است و دستور کشتن او را صادر کرد، ولی همسرش که «نازا» بود سخت به کودک دل بست و شمع مرموزی که از چشم نوزاد جستن نمود در زوایای قلب آن زن نفوذ کرد و او را مجذوب و فریفته خود ساخت. دست به دامن فرعون زد و در حالی که از این کودک به نور چشمان (قُرَّةُ عَيْنٍ) تعبیر می نمود، تقاضا کرد از کشتنش صرف نظر شود، حتی بالاتر از آن درخواست کرد به عنوان فرزند خویش و مایه امید آینده‌شان او را در دامان پرورش دهند و بالاخره با اصرار موفق شد سخن خود را به کرسی بنشانند. «در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می رفت». او به مأموران فرعون «می گفت: آیا زنی را به شما معرفی کنم که توانایی سرپرستی این نوزاد را دارد؟» مأمورین خوشحال شدند و به امید این که شاید گمشده آن‌ها از این طریق پیدا شود همراه او حرکت کردند، خواهر موسی که خود را به صورت فردی ناشناس و بیگانه، نشان می داد، مادر را از جریان امر آگاه کرد، مادر نیز بی آن که خونسردی خود را از دست دهد، در حالی که طوفانی از عشق و امید تمام قلب او را احاطه کرده بود، به دربار فرعون آمد، کودک را به دامن او انداختند، کودک بوی مادر را شنید، بویی آشنا، ناگهان پستان او را همچون جانی شیرین در برگرفت و با عشق و علاقه بسیار، مشغول نوشیدن شیر شد، غریب شادی از حاضران برخاست و آثار خشنودی و شوق در چشمان همسر فرعون نمایان شد. بعضی می گویند: فرعون از این ماجرا تعجب کرد، گفت: تو کیستی که این نوزاد شیر تو را پذیرفت، در حالی که دیگران را همه رد کرد؟ مادر گفت: من زنی پاکیزه بوی و پاک شیرم و هیچ کودکی شیر مرا رد نمی کند.

۴۱- برای هدایت و رهبری بندگانم، تو را پرورش دادم و در کوران‌های حوادث آزمودم و نیرو و توان بخشیدم و اکنون که این مأموریت بر دوش تو گذارده می شود از هر نظر ساخته شده‌ای.

۴۲ و ۴۳- برخوردار ملائیم و محبت آمیز با دشمنان برای نفوذ در قلوب مردم (هرچند افراد گمراه و بسیار آلوده باشند) نخستین دستور قرآن برخوردار ملائیم و توأم با مهر و عواطف انسانی است و توسل به خشونت مربوط به مراحل بعد است که برخوردهای دوستانه اثر نگذارد.

۴۵- موسی علیه السلام و برادرش ازدو چیز بیم داشتند، نخست آن که فرعون قبل از آن که سخنانشان را بشنود، شدت عمل به خرج دهد و یا بعد از شنیدن بلافاصله و بدون مطالعه دست به چنین اقدامی بزند و در هر دو حال مأموریت آن‌ها به خطر بیفتد و ناتمام بماند.

۴۶- همه سخن‌ها را می شنود و همه چیز را می بیند و حامی و پشتیبان شما است، ترس و وحشت معنایی ندارد.

۴۷- سلامت در این جهان و جهان دیگر از ناراحتی‌ها و رنج‌ها و عذاب‌های دردناک الهی و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی از آن کسانی است که از هدایت الهی پیروی کنند و این در حقیقت نتیجه نهایی دعوت موسی است.

۴۸ و ۴۹- پروردگار شما کیست؟ هنگامی که فرعون این سخنان را شنید نخستین عکس العملش این بود گفت: «بگوئید ببینم پروردگار شما کیست ای موسی؟» عجیب این که فرعون مغرور و از خود راضی حتی حاضر نشد بگوید پروردگار من که شما مدعی هستید کیست؟ بلکه گفت: پروردگار شما کیست؟

۵۰ و ۵۱- خداوند به هر موجودی آنچه نیاز دارد به همراه طرز استفاده از آن را بخشیده است. اگر ما اندکی درباره گیاهان و جاندارانی که در هر منطقه ای زندگی می کنند، اعم از پرندگان، حیوانات دریایی، حشرات و خزندگان دقت کنیم، خواهیم دید که هر کدام هماهنگی کامل با محیط خود دارند و آنچه مورد نیازشان است در اختیارشان می باشد.

۵۲-۵۷: **لَا يَضِلُّ**: خطا نمی‌کند.

لَا يَنْسِي (نسی): فراموش نمی‌کند.

جَعَلَ: قرار داد. **مَهْدٌ**: محل

آسایش. **سَلَكٌ**: راه ساخت.

سُبُلٌ: جمع **سَبِيلٌ**: راهها. **أَنْزَلَ**:

نازل کرد. **أَخْرَجْنَا**: بیرون آوردیم.

أَزْوَاجٌ: جمع **زَوْجٌ**: جفت‌ها. **شَتَّى**:

جمع **شَتِيتٌ**: مختلف و گوناگون.

كُلُوا (أكل): بخورید. **أَزْعُوا**:

(رغی): بچرانید. **أَنْعَامٌ**: چهارپایان.

نَهَى (نهی): جمع **نَهْيَةٌ**: عقل‌ها.

أَوْلَى النَّهْيِ: خردمندان.

خَلَقْنَا: آفریدیم. **نُعِيدُ (عود)**:

برمی‌گردانیم. **نُخْرِجُ**: بیرون

می‌آوریم. **نَارَةٌ أُخْرَى**: بار دیگر.

أَرْبَابًا (رأی): نشان دادیم. **كَدَّبٌ**:

تکذیب کرد. **أَبَى**: سرپیچی کرد.

أَجِئْنَا: آیا نزد ما آمدی؟

لِنُخْرِجُ: تا بیرون کنی.

۵۸-۶۴: **فَأَيُّنَ بَسِخِرَ (أئی)**:

حتماً می‌آوریم جادویی را.

إِجْعَلْ: قرار بده. **مَوْعِدٌ**: وعده. **لَا**

نُخْلِفُ: خلاف نمی‌کنیم. **سَوَى**:

صاف و مسطح. **يَوْمَ الْإِزْيَةِ**: روز

زینت «روز شادی و جشن». **أَنْ**

يُخَشِرُ: که گردآوری شود. **ضَحَى**:

چاشنگاه، پیش از ظهر. **تَوَلَّى**

(وَلَّى): رفت، برگشت «برای نقشه

کشیدن». **جَمَعَ كَيْدَهُ**: تمام

امکانات و ترفند خود را گرد آورد.

أَتَى: آمد. **وَيْلَكُمْ**: وای بر شما. **لَا**

تَسْفَرُوا (فَرَى): دروغ نسبندید.

إِفْتَرَى: دروغ بست. **فَبَسِجَتْ**

(سَجَتْ): تا نابود کند. **قَدْ خَابَ**

(خَبِب): به تحقیق شکست خورد.

تَنَازَعُوا (نزع): نزاع و مشاجره

کردند. **أَسْرُوا (سرو)**: پنهان کردند.

نَجْوَى: رازگویی. **سَاحِرَانِ**: دو

ساحر. **يُرِيدَانِ**: می‌خواهند آن دو.

أَنْ يَذْهَبَا: که ببرند آن دو.

طَرِيفَةٌ: راه و رسم. **مُثَلًى**: افضل

و بهتر. **أَجْمَعُوا**: گرد آورید. **أُتُوا**

(أئی): بیابید، درآید. **أَفْلَحَ**:

رستگار و پیروز شد. **اسْتَعْلَى**

(علو): فایز آمد.

۵۲ **قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي**

گفت: آگاهی مربوط به آن‌ها نزد پروردگار من در کتابی ثبت‌است، پروردگار من هرگز گمراه نمی‌شود و فراموش نمی‌کند.

۵۳ **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً**

فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى

همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و راه‌هایی در آن ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد که به وسیله آن انواع گوناگون گیاهان مختلف را (از خاک تیره) برآوردیم.

۵۴ **كُلُوا وَ أَرْعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَاتٍ لِأُولِي النَّهْيِ**

هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید که در این نشانه‌های روشنی‌است برای صاحبان عقل.

۵۵ **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ نَارَةً أُخْرَى**

ما شما را از آن (خاک) آفریدیم و در آن بازمی‌گردانیم و از آن نیز بار دیگر شما را بیرون می‌آوریم.

۵۶ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا عَالِيَيْنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبَى**

ما همه آیات خود را به او نشان دادیم اما او تکذیب کرد و سر باز زد.

۵۷ **قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِخْرِكَ يَمْوسَى**

گفت: ای موسی آیا آمده‌ای که ما را از سرزمینمان با این سحر بیرون کنی؟

۵۸ **فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِخْرٍ مِنْهُ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ**

مَكَانًا سَوَى

ما هم قطعاً سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد، هم اکنون (تاریخش را تعیین کن و)

میعادی میان ما و خودت قرارده که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم، آن هم در مکانی که نسبت

به همه یکسان باشد.

۵۹ **قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضَحَى**

گفت: میعاد ما و شما روز زینت (روز عید) است، مشروط بر این‌که همه مردم هنگامی که روز

بالا می‌آید، جمع شوند.

۶۰ **فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى**

فرعون آن مجلس را ترک گفت و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد و سپس همه را (در روز موعود) آورد.

۶۱ **قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْجِنَكُمْ بَعْدَ أَنْ قَدْ خَابَ مِنْ افْتَرَى**

موسی به آن‌ها گفت: وای بر شما دروغ بر خدا نبندید که شما را با عذاب خود نابود می‌سازد و

نومیدی و (شکست) از آن کسی است که دروغ (بر خدا) ببندد.

۶۲ **فَتَنَّا زَعْوًا أَمْرَهُمْ بِبَيْنِهِمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى**

آن‌ها در میان خود در ادامه راهشان به نزاع برخاستند و مخفیانه و در گوشه باهم سخن گفتند.

۶۳ **قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرِينَ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَ يُذْهَبَا**

بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى

گفتند: این دو مسلماً ساحرند، می‌خواهند شما را با سحرشان از سرزمینتان بیرون کنند و آیین

عالی شما را از بین ببرند.

۶۴ **فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتَتْهُمُ صَفَاً وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مِنَ اسْتَعْلَى**

اکنون که چنین‌است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید و در یک صف (به میدان مبارزه)

بیایید و رستگاری امروز از آن کسی است که برتری خودش را اثبات کند.

- ۵۲-** « لَا يَضِلُّ » اشاره به نفی هر گونه اشتباه از پروردگار است و « لَا يَنْسِي » اشاره به نفی نسیان، یعنی نه در آغاز کار در حساب افراد اشتباه می‌کند و نه در نگهداری حسابشان گرفتار نسیان می‌گردد.
- ۵۳-** کلمه « مَهْدٌ » و « مِهَادٌ » هر دو به معنی مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است و در اصل کلمه « مَهْدٌ » به محلی گفته می‌شود که کودک را در آن می‌خوابانند (گاهواره یا مانند آن). گویی انسان کودکی است که به گاهواره زمین سپرده شده است و در این گاهواره همه وسایل زندگی و تغذیه او فراهم است.
- ۵۴-** ویژگی‌های اصحاب خرد و اندیشه فرآورده‌های حیوانی شما که بخش مهمی از مواد غذایی و لباس و پوشاک و سایر وسایل زندگی شما را تشکیل می‌دهد نیز از برکت همان زمین و همان آبی است که از آسمان نازل می‌شود.
- از پیامبر ﷺ پرسیدند: اُولَى النَّهْيِ چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌ها که دارای اخلاق حسنه و عقل‌های پر وزن هستند، دارای صلۀ رحم و نیکی به مادران و پدران و کمک‌کننده به فقیران و همسایگان نیازمند و یتیمان، آن‌ها که گرسنگان را سیر می‌کنند، صلح در جهان می‌گسترانند، همان‌ها که نماز می‌خوانند در حالی که مردم خوابند.»
- ۵۵-** در حدیثی از امیر مؤمنان علی عليه السلام چنین نقل شده که شخصی از آن بزرگوار از معنی دو سجده در هر رکعت از نماز سؤال کرد، امام فرمود: «معنی سجده نخستین هنگامی که سر به زمین می‌گذاری آن است که پروردگارا من در آغاز از این خاک بودم و هنگامی که سر برمی‌داری مفهومی این است مرا از این خاک بیرون فرستادی و مفهوم سجده دوم این است که مرا به این خاک بازمی‌گردانی و هنگامی که سر از سجده دوم برمی‌داری مفهومی این است که تو بار دیگر مرا از خاک، مبعوث خواهی کرد.»
- ۵۶-** مسلماً منظور از آیات، در این جا تمام معجزاتی است که در طول عمر موسی و زندگی در مصر به وسیله او ظاهر شد، نیست، بلکه این مربوط به معجزاتی است که در آغاز دعوت به فرعون ارائه داد، «معجزه عصا» و «ید بیضاء» و «محتوای دعوت جامع آسمانیش» که خود دلیل زنده‌ای بر حقانیتش بود.
- ۵۷-** مملکت یعنی حکومت این زورگویان و موجودیتش یعنی موجودیت آن‌ها.
- ۵۸-** منظور آن بوده که فاصله آن از ما و تو یکسان باشد و بعضی گفته اند فاصله اش نسبت به مردم شهر یکسان باشد، یعنی محلی درست در مرکز شهر و بعضی گفته اند منظور یک سرزمین مسطح است که همگان بر آن اشراف داشته و عالی و دانی در آن یکسان باشد.
- ۵۹-** مهم آن است که مردم در آن روز کسب و کار خود را تعطیل می‌کردند و طبعاً آماده شرکت در چنین برنامه‌ای بودند.
- ۶۰-** فرعون پس از ترک آن مجلس و جدا شدن از موسی و هارون، جلسات مختلفی با مشاوران مخصوص و اطرافیان مستکبرش تشکیل داد، سپس از سراسر مصر، ساحران را دعوت به پایتخت نمود و آن‌ها را با وسایل تشویق فراوان به این مبارزه سرنوشت ساز دعوت کرد.
- ۶۱-** سرانجام روز موعود فرارسید، موسی عليه السلام در برابر انبوه جمعیت قرار گرفت، جمعیتی که گروهی از آن ساحران بودند و تعداد آن‌ها به گفته بعضی از مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضی دیگر به چهارصد نفر هم می‌رسد و بعضی دیگر نیز اعداد بزرگ تری گفته اند. و گروهی از آن‌ها، فرعون و اطرافیان او را تشکیل می‌دادند و بالاخره گروه سوم که اکثریت از آن تشکیل یافته بود، توده‌های تماشاچی مردم بودند. واضح است که منظور موسی از اقترای بر خدا، آن است که کسی یا چیزی را شریک او قرار داده، معجزات فرستاده خدا را به سحر نسبت دهند و فرعون را معبود و اله خود پندارند، مسلماً کسی که چنین دروغ‌هایی به خدا ببندد و با تمام قوا برای خاموش کردن نور حق بکوشد، خداوند چنین کسانی را بدون مجازات نخواهد گذارد.
- ۶۲-** موضع‌گیری قاطع و شفاف، همواره تأثیرگذار و تعیین کننده است این سخن قاطع موسی که هیچ شباهتی به سخن ساحران نداشت، بلکه آهنگش، آهنگ دعوت همه پیامبران راستین بود و از دل پاک موسی برخاسته بود، بر بعضی از دل‌ها اثر گذاشت و در میان جمعیت اختلاف افتاد، بعضی طرفدار شدت عمل بودند و بعضی به شک و تردید افتادند.
- ۶۳-** به هر حال طرفداران ادامه مبارزه و شدت عمل، پیروز شدند و رشته سخن را به دست گرفتند و از طرق مختلف، به تحریک مبارزه‌کنندگان با موسی پرداختند.
- ۶۴-** اکنون که چنین است به هیچ وجه به خود تردید راه ندهید و «تمام نیرو و نقشه و مهارت و توانتان را جمع کنید و به کار گیرید.» «سپس همگی متحد در صف واحدی به میدان مبارزه، گام نهدید.» چراکه وحدت و اتحاد رمز پیروزی شما در این مبارزه سرنوشت ساز است و بالاخره «فلاح و رستگاری، امروز، از آن کسی است که بتواند بر تری خود را بر حریفش اثبات نماید.»

۶۵-۷۱: **أَنْ تُسَلِّيَ (لَيْقَى):** که

بیفکنی. **الْقَى:** افکند. **الْقَوَا:** فعل امر «بیفکنید». **جِبَال** جمع **حَبَل:** ریسمان‌ها. **عَصَى** جمع **عَصَا:** چوبدستی‌ها. **يُخَيِّلُ:** به گمان انداخته می‌شود. **تَسْعَى:** می‌دود.

أَوْجَسَ (وَجَس): ترس برداشت، احساس کرد. **خَيْفَةَ (خَوْف):** ترس و هراس. **لَا تَخَفُ:** ترس. **أَعْلَى:** برتر. **الْقَى:** بیفکن. **يَمِين:** دست راست. **تَلَقَّفَ (لَقَف):** به

سرعت می‌بلعد. **مَا صَنَعُوا (صَنَعَ):** آنچه ساختند. **لَا يُفْلِحُ:** رستگار نمی‌شود. **حَيْثُ أَتَى:** هر جا برود. **الْقَى السَّحْرَةَ:** ساحران به

خاک افتادند. **سَجَدًا** جمع **ساجد:** سجده‌کنان. **ءَامَنَّا:** ایمان آوردیم. **ءَامَنْتُمْ = ءَامَنَّا:** آیا ایمان آوردید. **أَنْ ءَادَنَ:** که اجازه دهم. **عَلَّمَ:** تعلیم داد. **أَقْطَعَنَّ:** حتماً قطع می‌کنم. **أَيْدِي** جمع **يَد:** دستان.

أَزْجَلَ جمع **رَجُل:** پاها، **مِنْ خِلَاف:** عکس یکدیگر. **أَصْلَابِنَ (صَلَب):** حتماً به دار می‌زنم. **جُدُوع** جمع **جُدُوع:** ساقه‌ها، تنه‌ها، شاخه‌ها. **تَغْلَمَنَّ:** حتماً خواهید دانست. **أَيْنَا:** کدامیک از ما. **أَبْقَى:** ماندگارتر.

۷۲-۷۶: **لَنْ نُؤْتِيَ:** هرگز ترجیح نمی‌دهیم. **جَاءَنَا:** آمد ما را. **فَطَرْنَا:** آفرید ما را. **إِفْضِي (فَضَى):** حکم کن. **أَنْتَ فَاضٍ:** تو حکم‌کننده‌ای.

نَفْضِي: حکم می‌رانی. **لِيَغْفِرَ (غَفِر):** تا بیامرزد. **خَطَايَا** جمع **خَطِيئَة:** گناهان. **أَكْرَهْتُ:** مجبور کردی. **مَنْ يَأْتِ (أَتَى):** هر که بیاید. **أَوْلَيْكَ:** آنان. **عَلَى** جمع **عَلِيَا:** رفیع و والا. **عَدَن:** همیشگی،

اقامت و بقا در یک مکان «جنات عدن یعنی باغ‌های جاویدان و معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست، از همین ریشه است».

تَجْرِي: جاری می‌شود. **تَرْكِي (رَكْو):** خود را پاک داشت.

۶۵ **قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ**

(ساحران) گفتند: ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی یا ما اول بیفکنیم؟

۶۶ **قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ**

گفت: شما اول بیفکنید، در این هنگام طناب‌ها و عصاهایشان به خاطر سحر آن‌ها چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند.

۶۷ **فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ** در این هنگام موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد.

۶۸ **قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ** گفتیم: نترس تو مسلماً (پیروز و) برتری.

۶۹ **وَ أَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ**

و چیزی را که در دست راست داری بیفکن، تمام آن‌چه را آن‌ها ساخته‌اند می‌بلعد، چرا که آن‌ها مکر ساحر است و ساحر هر کجا برود رستگار نخواهد شد.

۷۰ **فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجَدًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَرُونَ وَ مُوسَىٰ**

(موسی عصای خود را افکند و آن‌چه را که آن‌ها ساخته بودند، بلعید) ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.

۷۱ **قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَغْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَىٰ**

(فرعون) گفت: آیا پیش از آن‌که به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟ مسلماً او بزرگ شما است که سحر به شما آموخته، به یقین دست و پاهای شما را به طور مختلف قطع می‌کنم و بر فراز شاخه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست کدام یک از ما مجازاتش دردناک‌تر و پایدارتر است.

۷۲ **قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاغْضَبِ مَا أَنْتَ فَاضٍ**

إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا گفتند: به خدایی که ما را آفریده ما تو را هرگز بر دلایل روشنی که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها می‌توانی در این زندگی دنیا دآوری کنی.

۷۳ **إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِنَعْفُرَ لَنَا خَطَايَنَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ** ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهان ما و آن‌چه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشد و خدا بهتر و باقی‌تر است.

۷۴ **إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَىٰ** هر کس مجرم در محضر پروردگارش حاضر شود، آتش دوزخ برای او است، که نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود.

۷۵ **وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ** و هر کس مؤمن باشد و عمل صالح انجام داده باشد، در محضر او حاضر شود درجات عالی برای او است.

۷۶ **جَنَّتْ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ** باغ‌های جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن خواهند بود و این است پاداش کسی که خود را پاک کند.

۶۵ و ۶۶- آغاز مبارزه علم و آگاهی در مقابل جهل و عوام‌فریبی ساحران در یک لحظه هزاران عصا و طناب که مواد مخصوصی در درون آن‌ها ذخیره شده بودند، به وسط میدان انداختند. صحنه بسیار عجیبی بود، ساحران که هم تعدادشان زیاد بود و هم آگاهیشان در این فن و طرز استفاده از خواص مرموز فیزیکی و شیمیایی اجسام و مانند آن را به خوبی می‌دانستند، توانستند آن‌چنان در افکار حاضران نفوذ کنند که این باور برای آن‌ها پیدا شود که این همه موجودات بی‌جان، جان‌گرفتند. غریب شادی از فرعونیان برخاست.

۶۷- در خطبه ۶ نهج البلاغه می‌خوانیم: «موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگز به خاطر خودش در درون دل احساس ترس نکرد، بلکه از آن ترسید که جاهلان غلبه کنند و دولت‌های ضلال، پیروز شوند».

۶۸- این جمله با قاطعیت تمام، موسی را در پیروزش دلگرم می‌سازد و به این‌گونه موسی، قوت قلبش را که لحظات کوتاهی متزلزل شده بود، بازیافت.

۶۹- حقیقت سحر چیست؟ «سحر» در اصل به معنی هر کار و هر چیزی است که مأخذ آن، مخفی و پنهان باشد، ولی در زبان روزمره، به کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می‌شود. گاهی صرفاً جنبه نیرنگ و خدعه و چشم‌بندی و تردستی دارد. گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می‌شود و گاه از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی اجسام و مواد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیطین و همه این‌ها در آن مفهوم جامع لغوی درج است. در هر حال سحر چیزی نیست که وجود آن را بتوان انکار کرد یا به خرافات نسبت داد، چه در گذشته و چه در امروز. نکته قابل توجه این‌که: سحر در اسلام، ممنوع و از گناهان کبیره است، چراکه در بسیاری از موارد، باعث گمراه ساختن مردم و تحریف حقایق و متزلزل ساختن پایه عقاید افراد ساده ذهن می‌شود، البته این حکم اسلامی مانند بسیاری از احکام دیگر، موارد استثناء نیز دارد، از جمله فراگرفتن سحر، برای ابطال ادعای مدعیان دروغین نبوت و یا برای از بین بردن اثر آن در مورد کسانی که از آن آسیب دیده‌اند.

۷۰- علم سرچشمه ایمان و انقلاب است آن‌ها چون به فنون و رموز سحر آشنا بودند و به روشنی دریافتند که برنامه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، سحر نیست بلکه معجزه الهی است، این چنین شجاعانه و قاطعانه تغییر مسیر دادند و از این جا به خوبی درمی‌یابیم که برای دگرگون ساختن افراد یا جامعه‌های منحرف و به وجود آوردن یک انقلاب سریع و راستین باید قبل از هر چیز به آن‌ها آگاهی داد.

۷۱- این جبار مستکبر، نه تنها مدعی بود که بر جسم و جان مردم، حکومت دارد، بلکه می‌خواست بگوید قلب شما هم در اختیار من و متعلق به من است و باید با اجازه من تصمیم بگیرد، این همان کاری است که همه فرعون‌ها در هر عصر و زمان، طرفدار آن هستند. در عرف آن زمان دار زدن آن‌چنان‌که در عرف ما معمول است نبوده، طناب دار را به گردن شخصی که می‌خواستند او را دار بزنند نمی‌انداختند، بلکه به دست‌ها یا شانه‌ها می‌بستند تا زجرکش شود.

۷۲- ما تو را بر «بیّنات» مقدم نمی‌داریم یعنی ما هم از درون جان نور توحید را می‌نگریم، هم از دلیل عقل، با این دلایل آشکار، چگونه می‌توانیم این راه راست را رها کرده و به کج راه‌های تو گم‌نهییم؟

۷۳- ما از این طریق می‌خواهیم به سعادت جاویدان برسیم، ولی تو ما را تهدید به مرگ این دنیا می‌کنی، ما این ضرر کم را در مقابل آن خیر عظیم پذیرا هستیم.

۷۴- «مجرم کیست»؟ منظور از «مجرم» در این جا کافر است، به علاوه استعمال این کلمه به معنی کافر در بسیاری از آیات قرآن نیز دیده می‌شود. مثلاً در مورد قوم لوط که هرگز به پیامبرشان ایمان نیاوردند می‌خوانیم: «**وَ أَقْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ** : ما بارانی از سنگ بر آن‌ها فرستادیم، ببین پایان کار مجرمان به کجا رسید» (۸۴ / اعراف).

۷۵ و ۷۶- جبر محیط افسانه است سرگذشت ساحران در آیات فوق نشان داد که مسأله جبر محیط یک دروغ بیش نیست، انسان فاعل مختار است و صاحب آزادی اراده، هر زمان تصمیم بگیرد می‌تواند مسیر خود را از باطل به سوی حق تغییر دهد، هر چند تمام مردم محیط او غرق در گناه و گرفتار انحراف باشند، ساحرانی که سالیان دراز در آن محیط شرک‌آلود، خود مرتکب شرک‌آمیزترین اعمال می‌شدند، به هنگامی که تصمیم گرفتند، حق را پذیرا شوند و در راه آن عاشقانه ایستادگی کنند، از هیچ تهدیدی نترسیدند و به هدف خود نایل شدند و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی: «**كَانُوا أَوَّلَ النَّهَارِ كَفَّارًا سَحَرَةً وَ غَاجِرَ النَّهَارِ شُهَدَاءَ بَرَرَةً** : صبحگاهان کافر بودند و سحر، اما شامگاهان شهیدان نیکوکار راه حق».

۷۷- ۸۱: **أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم. **أَسْرٍ (سَرَى)**: شبانه بپوشید. **فَأَضْرِبْ طَرِيقًا**: جاده‌ای بزن، طریقی بساز. **يَبْسُ**: خشک. **لَا تَخَافُ دَرْكًا (خَوْف)**: از رسیدن دشمن نمی ترسی. **دَرْك**: تعقیب کردن و رسیدن. **لَا تَخْشَى**: نمی ترسی. **اتَّبِعْ (تَبِع)**: تعقیب کرد. **جُنُود**: جمع **جُنْد**: سربازان. **يَمَم**: دریا «رود نیل». **عَشِيَّة**: دربرگرفت. **أَصْل**: گمراه کرد. **ما هَدَى**: هدایت ننمود. **انْجَيْنَا (نَجَوْ)**: نجات دادیم. **وَأَعَدْنَا (وَعَد)**: قرار گذاشتیم. **أَيْمَن**: طرف راست. **نَزَّلْنَا**: نازل کردیم. **مَنْ**: ترجیحین یا نوعی عسل. **سَلَوَى**: مرغ بریان. **كُلُوا (أَكَل)**: بخورید. **طَيِّبَات**: جمع **طَيِّبَة**: پاکیزه‌ها و گواراها. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **لَا تَطْغَوْا (طَغَوْ، طَغَى)**: سرکشی نکنید. **يَجِل**: دامنگیر می شود. **مَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ**: هرکه دامنگیرش گردد. **هَوَى**: سقوط کرد. ۸۲- ۸۷: **عَسْفَار (عَسْفَر)**: بسیارآمرزنده. **قَاب (تَوَب)**: توبه کرد. **إِهْتَدَى**: هدایت گرفت. **ما أَعْجَلَه**: چه چیز به شتاب و سبقت واداشت. **أولاه**: اینان. **عَلَى أُنْبَى**: در پی متند. **عَجِلْتُ**: عجله کردم. **لِتَرْضَى**: تا تو راضی شوی. **فَتَنَّا (فَتَن)**: آزمودیم. **أَصْل**: گمراه کرد. **رَجَع**: بازگشت. **عَضْبَان**: خشمگین. **أَسَف**: اندوهناک. **الْمَ يَعِدُ (وَعَد)**: آیا وعده نداد. **طَالَ**: طول کشید. **أَرَدْتُمْ (رَوَد)**: اراده کردید. **أَخْلَفْتُمْ (خَلَف)**: مخالفت کردید. **ما أَخْلَفْنَا**: مخالفت نکردیم. **مُوعِد**: وعده. **مَلِك**: اختیار و توانایی. **حَيْثُنَا**: بر دوش ما گذاشته شد. **أوزار**: جمع **وَزْر**: بارهای سنگین. **قَدَفْنَا**: انداختیم. **كذلك**: این چنین. **الْقَى (قَى)**: افکند.

۷۷ **وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسِرَّ بِعِبَادِي فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى**
 ما به موسی وحی فرستادیم که بندگانم را شبانه (از مصر) با خود ببر و برای آن‌ها راهی خشک در دریابگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا.
 ۷۸ **فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ**
 (به این ترتیب) فرعون با لشگریانش آن‌ها را دنبال کردند و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) به‌طور کامل پوشانید.
 ۷۹ **وَ أَصَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى**
 و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایت نکرد.
 ۸۰ **يَبْنَیْ إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَ وَعَدْنَاكَ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَی**
 ای بنی اسرائیل ما شما را از (چنگال) دشمنان نجات دادیم و در طرف راست کوه طور با شما وعده گذاردیم و من و سلوی بر شما نازل کردیم.
 ۸۱ **كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى**
 بخورید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما دادیم، ولی در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد خواهد شد و هرکس غضب من بر او وارد شود سقوط می‌کند.
 ۸۲ **وَ ابْنَى لَعْفَارٍ لِمَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى**
 من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت شوند، می‌آمرزم.
 ۸۳ **وَ مَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَى**
 ای موسی چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟
 ۸۴ **قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَى أَثَرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى**
 عرض کرد: پروردگارا آن‌ها به دنبال من هستند و من عجله کردم به سوی تو تا از من راضی شوی.
 ۸۵ **قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَصَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ**
 فرمود: ما قوم تو را بعد از تو به آزمایش گذاردیم و سامری آن‌ها را گمراه کرد.
 ۸۶ **فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي**
 موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده؟ یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟
 ۸۷ **قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَا فَعَدَلِكَ الْآلَى السَّامِرِيُّ**
 گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، ولی ما مقداری از زینت آلات قوم را که با خود داشتیم افکندیم و سامری این چنین القا کرد.

۷۷- بنی اسرائیل آماده حرکت به سوی سرزمین موعود (فلسطین) شدند ، اما هنگامی که به کرانه های نیل رسیدند فرعونیان ، آگاه گشتند و فرعون با لشگری عظیم آن ها را تعقیب کرد ، آن ها خود را در محاصره دریا و دشمن دیدند ، از یک سو رود عظیم نیل ، از سوی دیگر دشمن نیرومند خونخوار و خشمگین . اما خدا که خواست این جمعیت ستم کشیده محروم و با ایمان را از چنگال ظالمان رهایی بخشد و ستمگران را به دیار فنا بفرستد . نه تنها راه گشوده شد ، بلکه این راه ، به فرمان خدا ، راه خشکی بود ، با این که معمولاً چنین است که اگر آب رودخانه یا دریا کنار برود ، باز اعماق آن تا مدت ها غیر قابل عبور است .

۷۸- نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان به این ترتیب موسی و بنی اسرائیل وارد جاده هایی شدند که در درون دریا با کنار رفتن آب ها پیدا شدند ، در این هنگام فرعون به همراه لشکرانش به کنار دریا رسید و با این صحنه غیر منتظره و شگفت انگیز روبرو شد . از این سو آخرین نفر لشکر فرعون وارد دریا شد و از آن سو آخرین نفر بنی اسرائیل خارج گردید . در این هنگام به امواج آب فرمان داده شد به جای نخستین بازگردند . امواج همانند ساختمان فرسوده ای که پایه آن را بکشند ، به یکباره فرو ریختند .

۷۹- فرعون آن چنان لجاجتی داشت که حتی پس از مشاهده خطر باز حقیقت را برای قومش بیان نکرد و همچنان آن ها را در بیراهه ها کشانند تا خودش و آن ها نابود شدند .

۸۰- تنها راه نجات پایه هر فعالیت مثبتی ، نجات و رهایی از چنگال عوامل سلطه جو و کسب استقلال و آزادی است و به همین دلیل قبل از هر چیز به آن اشاره شده است . سپس به یکی از نعمت های مهم معنوی اشاره کرده می گوید : « **وَأَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ** » . این فراز از آیه اشاره به جریان رفتن موسی علیه السلام به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است .

۸۱- مفهوم طغیان در نعمت ها طغیان در نعمت ها آن است که انسان به جای این که از آن ها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند ، آن ها را وسیله ای برای گناه ، ناسپاسی و کفران و گردنکشی و اسیر افکاری قرار دهد .

۸۲- ولایت اهل بیت علیهم السلام پیش شرط قبولی همه عبادات است مرحوم طبرسی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند که فرمود : « منظور از جمله " ثُمَّ اهْتَدَى " هدایت به ولایت ما اهل بیت است » سپس اضافه کرد : به خدا سوگند اگر کسی تمام عمر خود را در میان رکن و مقام (نزدیک خانه کعبه) عبادت کند و سپس از دنیا برود ، در حالی که ولایت ما را نپذیرفته باشد ، خداوند او را به صورت در آتش جهنم خواهد افکند .» این روایت را محدث معروف اهل تسنن «حاکم ابوالقاسم حسکانی» نیز نقل کرده است .

۸۳- بر نامه این بود که موسی علیه السلام برای گرفتن احکام تورات ، به کوه طور برود و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند ، ولی از آن جا که شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی در دل موسی علیه السلام شعله ور بود ، آن چنان که سر از پا نمی شناخت و همه چیز حتی خوردن و آشامیدن و استراحت را (طبق روایات) در این راه فراموش کرده بود ، با سرعت این راه را پیمود و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید .

۸۴- نه تنها عشق مناجات تو و شنیدن سخنت مرا بیقرار ساخته بود ، بلکه مشتاق بودم هر چه زودتر قوانین و احکام تو را بگیرم و به بندگانت برسانم و از این راه رضایت تو را بهتر جلب کنم .

۸۵- فتنه سامری در این دیدار ، جلوه های معنوی پروردگار از سی شب به چهل شب تمدید شد و زمینه های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد ، سامری آن مرد هوشیار منحرف میاندار شد و با استفاده کردن از وسایلی که بعداً اشاره خواهیم کرد ، گوساله ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند .

۸۶- موسی گفت : گیرم مدت و عده بازگشت من از سی روز به چهل روز تمدید شد ، این زمانی طولانی نیست ، آیا شما نباید در این مدت کوتاه خودتان را حفظ کنید حتی اگر سال ها من از شما دور بمانم ، آیین خدا را که به شما تعلیم داده ام و معجزاتی را که با چشم خود مشاهده کرده اید باید بر شما حاکم باشد . من با شما عهد کرده بودم که بر خط توحید و راه اطاعت خالصانه بایستید و کمترین انحراف از آن پیدا نکنید ، اما شما گویا همه سخنان مرا در غیاب من فراموش کردید و از اطاعت فرمان برادرم هارون نیز سرپیچی کردید .

۸۷- معمول است که وقتی بزرگی زیردستان خود را درباره گناهی که مرتکب شده اند ملامت می کند ، آن ها سعی دارند ، گناه را از خود رد کنند و به گردن دیگری بیفکنند ، گوساله پرستان بنی اسرائیل نیز که با میل و اراده خود از توحید به شرک گرائیده بودند ، خواستند تمام گناه را بر گردن سامری بیفکنند .

۸۸ - ۹۳: **أَخْرَجَ:** بیرون آورد،

ساخت. **عَجَل:** گوساله. **جَسَد:** مجسمه. **خُور:** صدای گاو. **نَسِي:** فراموش کرد. **أَفَلَا يَرَوْنَ (رَأَى):** آیا نمی بینند. **أَلَا يَرْجِعُ = ان لا:** که بر نمی گرداند، که پاسخ نمی دهد «أَنْ» مخففِ أَنْ است. **لَا يَمْلِكُ:** اختیار ندارد، دارا نیست. **فَتِنْتُمْ (فَتَن):** به فتنه و بلا افتادید، مورد آزمایش واقع شدید. **اتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی کنید. **اطِيعُوا (طُوعَ):** اطاعت کنید. **لَنْ نَبْرَحَ:** همواره. **عَاكِفِينَ (عَكَفَ):** پرستندگان، اعتکاف کنندگان. **حَتَّى يَرْجِعَ:** تا برگردد. **مَا مَنَعَكَ:** چه چیز مانع تو شد. **رَأَيْتَ (رَأَى):** دیدی. **ضَلُّوا:** گمراه شدند. **أَلَا تَتَّبِعُ (تَبِعَ):** = **ان لا:** این که پیروی نکنی. **أَفَعَصَيْتَ (عَصَى):** آیا سرپیچی کردی؟

۹۴ - ۹۸: **يَتَّبِعُونَ:** ای پسر مادرم «این تعبیر برای جلب رأفت است». **لَا تَأْخُذْ (أَخَذَ):** نگیر. **لِحَبِيبَةِ:** ریش. **حَسِبْتَ (حَسِبَ):** ترسیدم. **أَنْ تَقُولَ:** که بگویی. **فَرَّقْتَ (فَرَّقَ):** جدایی انداختی. **لَمْ تَرْفُقْ (رَفُقَ):** مراعات نکردی. **حَسَطَبَ:** کار مهم. **بَصُرْتُ:** دیدم، دانستم، پی بردم. **لَمْ يَبْصُرُوا:** ندیدند. **فَقَبَضْتُ قَبْضَةً:** مشتکی برداشتم. **أَثَرُ الرَّسُولِ:** رد پای رسول. **نَبَذْتُ:** انداختم. **سَوَّلْتُ (سَوَّلَ):** زینت داد. **إِذْ هَبَّ:** برو. **لَا مَسَاسَ:** هیچگونه هم نشینی نیست، تماسی نیست، به من دست نزنید «مراد منزوی شدن مطلق است». **مَوْعِدَ:** وعده، زمان وعده، محل وعده. **لَنْ نُخَلِّفَ:** هرگز درباره تو تخلف نخواهد شد، درباره تو تخلف ناپذیر است. **أَنْظُرَ:** بنگر. **ظَلَمْتُ:** تو پیوسته. **ظَلَمْتُ عَلَيْهِ عَاكِفًا:** پیوسته بر پرستش آن بودی. **نُحَرِّقَنَّ (حَرَّقَ):** حتماً می سوزانیم. **نَسْفَ:** از هم پاشیدن. **نَسْفَنَ:** حتماً پراکنده می کنیم. **نَمَ:** دریا. **وَسَخَ:** احاطه کرده.

۸۸ **فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَنِي**

و برای آن ها مجسمه ای از گوساله که صدایی همچون صدای گوساله داشت، خارج ساخت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود).

۸۹ **أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا**

آیا آن ها نمی بینند که (این گوساله) پاسخ آن ها را نمی دهد و مالک هیچ گونه نفع و ضرری از آن ها نیست؟

۹۰ **وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هُرُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي**

وَ اطِيعُوا أَمْرِي

و هارون قبل از آن به آن ها گفته بود که ای قوم، شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفتید، پروردگار شما خداوند رحمان است، از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمایید.

۹۱ **قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى**

ولی آن ها گفتند: ما همچنان بر گرد آن می گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد.

۹۲ **قَالَ يَهُرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا**

گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن ها گمراه شدند.

۹۳ **أَلَا تَتَّبِعِينَ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي**

از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی.

۹۴ **قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحَيْتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ**

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْفُقْ قَوْلِي

گفت: ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.

۹۵ **قَالَ فَمَا حَطْبُكَ يَسَامِرِي**

(موسی رو به سامری کرد و) گفت: تو چرا چنین کاری کردی، ای سامری؟

۹۶ **قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ**

كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي

گفت: من چیزی دیدم که آن ها ندیدند، من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم و این چنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.

۹۷ **قَالَ فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ**

أَنْظُرُ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا

(موسی) گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) خواهی گفت با من تماس نگیر و تو میعادی (از عذاب خدا) داری که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد، (اکنون) بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی و بین ما آن رانخست می سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم.

۹۸ **إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا**

معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نمی باشد و علم او همه چیز را فرا گرفته.

۸۸- سامری از زینت آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود «مجسمه گوساله ای را برای آن‌ها تهیه کرد جسد بی‌جان که صدایی همچون گوساله داشت».

۸۹- کدام عقل سالمی اجازه می‌دهد که انسان یک مجسمه بی‌جان را که گاهگاه صدایی نامفهوم از آن برمی‌خیزد و هیچ خاصیت و نفع و ضرری ندارد پرستش کند و در برابرش سر تعظیم فرود آورد؟

۹۰- بدون شک در این قال و غوغا، هارون جانشین موسی علیه السلام و پیامبر بزرگ خدا دست از رسالت خویش برداشت و وظیفه مبارزه با انحراف و فساد را تا آن‌جا که در توان داشت، انجام داد.

۹۱- پاسخ به یک اشکال در مورد مقایسه برنامه هارون علیه السلام با علی علیه السلام مفسر معروف فخر رازی در این‌جا ایرادی مطرح کرده و در پاسخ آن مانده است و آن این‌که می‌گوید: شیعه به گفته معروف پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: «**أَنْتَ مَبْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ**

مُوسَى» تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی» برای ولایت علی علیه السلام استدلال کرده‌اند، در حالی‌که هارون در برابر انبوه عظیم بت پرستان هرگز به خود اجازه تقیه نداد و با صراحت مردم را به پیروی خود و ترک متابعت دیگران دعوت نمود.

اگر براستی امت محمد صلی الله علیه و آله بعد از رحلت او راه خطا پیمودند بر علی علیه السلام واجب بود که همان برنامه هارون را عملی کند، بر فراز منبر برود و بدون هیچ‌گونه ترس و تقیه «**فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي**» بگوید، چون چنین کاری را نکرد

مامی فهمیم که راه و رسم امت در آن زمان حق و صواب بوده است. ولی گویا فخر رازی از دو نکته اساسی در این زمینه غفلت کرده است: ۱- این‌که می‌گوید علی علیه السلام چیزی در زمینه خلافت بلافضلی خود اظهار نداشت اشتباه است، زیرا ما مدارک

فراوانی در دست داریم که امام در موارد مختلف این موضوع را بیان فرمود، گاهی صریح و عریان و گاه در پرده، در کتاب نهج البلاغه فرازهای مختلفی به چشم می‌خورد مانند خطبه شمشیه (خطبه ۳ و ۸۷ و ۹۷ و ۹۴ و ۱۵۴ و ۱۴۷ که همگی در این زمینه سخن می‌گوید). ما ذیل آیه ۶۷ سوره مائده پس از بیان داستان غدیر، روایات متعددی نقل کرده‌ایم که خود

علی علیه السلام کراراً به حدیث غدیر برای اثبات موقعیت و خلافت بلافضلی خویش استناد کرده است. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط خاصی بود، منافقانی که در انتظار وفات پیامبر صلی الله علیه و آله روز شماری می‌کردند خود را برای ضربه نهایی بر اسلام نوپا آماده

ساخته بودند و لذا می‌بینیم **أَصْحَابُ الرِّدَّة** (گروه ضد انقلاب اسلامی) بلافاصله در زمان خلافت ابوبکر قیام کردند و اگر وحدت و انسجام و هوشیاری مسلمانان نبود، ممکن بود ضربات غیر قابل جبرانی بر اسلام وارد کنند، علی علیه السلام به خاطر

همین امر نیز کوتاه آمد تا دشمن سوء استفاده نکند. اتفاقاً هارون با این‌که موسی در حیات بود در برابر سرزنش برادر که چرا کوتاهی کردی، صریحاً عرض کرد: «**إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**» من از این ترسیدم که به من بگویی در میان بنی اسرائیل تفرقه ایجاد کردی» (۹۴ / طه) و این نشان می‌دهد که او هم به خاطر ترس از اختلاف تا حدی کوتاه آمد.

۹۲ و ۹۳- منظور از جمله «أَلَا تَتَّبِعِينَ**»** این است که چرا از روش و سنت من در شدت عمل نسبت به بت پرستی پیروی نکردی.

۹۴- اهمیت حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه هارون گفت: «فرزند مادرم! ریش و سر مرا بگیر، من فکر کردم که اگر به مبارزه برخیزم و درگیری پیدا کنم، تفرقه شدیدی در میان بنی اسرائیل می‌افتد و از این ترسیدم که تو به هنگام بازگشت بگویی چرا در

میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا در غیاب من به کار بستی». در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که موسی علیه السلام و هارون علیه السلام بدون شک هر دو پیامبر بودند و معصوم، این جزو بحث و عتاب و خطاب شدید، از ناحیه موسی و دفاعی که

هارون از خودش می‌کند، چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ می‌توان گفت: که موسی یقین داشت برادرش بی‌گناه است، اما با این عمل دو مطلب را می‌خواست اثبات کند: نخست به بنی اسرائیل بفهماند که گناه بسیار عظیمی مرتکب شده‌اند، گناهی که حتی پای برادر موسی را که خود پیامبری عالی‌قدر بود به محکمه و دادگاه کشانده است، آن هم با آن شدت عمل، یعنی مسأله

به این سادگی نیست که بعضی از بنی اسرائیل پنداشته‌اند، انحراف از توحید و بازگشت به شرک آن‌هم بعد از آن همه تعلیمات و دیدن آن همه معجزات و آثار عظمت حق، این کار باورکردنی نیست و باید با قاطعیت هر چه بیشتر در برابر آن ایستاد. دیگر

این‌که بی‌گناهی هارون با توضیحاتی که می‌دهد بر همگان ثابت شود و بعداً او را متهم به مسامحه در اداء رسالتش نمی‌کنند.

۹۵ و ۹۶- سامری مرد منافقی بود که با استفاده از پاره‌ای مطالب حق به جانب، برای منحرف ساختن مردم تلاش می‌کرد و این معنی با تفسیر فوق مناسب‌تر است.

۹۷- سرنوشته در دنایک سامری جمله «**لَا مِئْسَاسَ**» اشاره به یکی از قوانین جزایی شریعت موسی علیه السلام است که درباره بعضی افراد که گناه سنگینی داشتند صادر می‌شد، آن فرد به منزله موجودی که از نظر پلید و نجس و ناپاک بود، درمی‌آمد، احدی با او

تماس نمی‌گرفت و او هم حق نداشت با کسی تماس بگیرد.

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که بعد از ثبوت جرم و خطای بزرگ سامری موسی درباره او نفرین کرد و خداوند او را به بیماری رموزی مبتلا ساخت که تا زنده بود کسی نمی‌توانست با او تماس بگیرد و اگر کسی تماس می‌گرفت، گرفتار بیماری می‌شد.

۹۸- جمله «وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا**»** در مقابل توصیفی است که در چند آیه قبل درباره گوساله و نادانی و ناتوانی آن بیان شده بود.

۹۹-۱۰۶: **نَفْسٌ**: حکایت می‌کنیم. **أَنْبَاءٌ**: جمع **نَبَأٌ**: خبرهای مهم. **سَبَقَ**: گذشت. **عَاتَيْنَا (أَتَى)**: دادیم. **مِنْ لَدُنَّا**: از جانب خودمان. **أَعْرَضَ**: روگرداند. **يَحْمِلُ**: به دوش می‌گیرد. **وَزُرٌّ**: بار سنگین. **يُنْفَخُ (نَفَخَ)**: دمیده می‌شود. **نَحْشُرُهُ**: گرد می‌آوریم. **سَاءَ**: بد است. **جَمَلٌ**: بار «بار گناه». **رُزْقٌ**: جمع **أَرْزُقُ**: کیود چشم‌ها، تن و یا چهره‌هایی که در اثر رنج کبود و تیره شده‌اند. **يَتَخَفَتُونَ (خَفَّتْ)**: آهسته به یکدیگر می‌گویند. **إِنْ لَبِثْتُمْ (لَبِثَ)**: توقف نکردید. **عَشْرَةٌ**: ده (روز). **نَحْنُ أَعْلَمُ**: ما آگاه‌تریم. **إِذْ يَقُولُ**: آن زمان که می‌گوید. **أَمْثَلُ طَرِيقَةً**: عاقل‌تر. **يَسْأَلُونَ (سَأَلَ)**: می‌پرسند. **يَنْسِفُ**: ریشه کن و پراکنده می‌کند. **نَسْفٌ**: پراکندن. **يَذَرُ (وَذَرَ)**: وامی‌گذارد. **فَاعًا**: زمین صاف و پهن و هموار. **صَفْصَفٌ**: کاملاً مسطح و هموار.

۱۰۷-۱۱۳: **لَا تَرَى (رَأَى)**: نمی‌بینی. **عَوَجٌ**: کجی، پیچ. **أَمْتٌ**: ناهمواری. **يَتَّبِعُونَ (تَبَعَ)**: پیروی می‌کنند. **دَاعِي (دَعَا)**: دعوت کننده. **خَشَعَتِ**: خاشع می‌شود. **لَا تَسْمَعُ**: نمی‌شنوی. **هَمْسٌ**: صدای آهسته. **لَا تَنْفَخُ**: سود نمی‌دهد. **أَذِنٌ**: اجازه داد. **رَضِي**: پسندید. **مَا بَيْنَ أَيْدِي**: پیش رو. **مَا خَلْفَ**: پشت سر. **لَا يُحِيطُونَ (حَوَّطَ)**: احاطه نمی‌کنند. **عَسَتْ**: خضوع کرد. **فَقِيُوم (قَوْم)**: محافظ. **خَابَ (خَيبَ)**: ناامید شد. **حَمَلٌ ظَلَمًا**: مرتکب ستم شد. **مَنْ يَعْمَلُ**: کسی که عمل کند. **لَا يَخَافُ (خَوْف)**: نمی‌ترسد. **هَضْمٌ**: کاسته شدن، کم کردن. **صَرَفْنَا**: گوناگون بیان کردیم. **وَعِيدٌ**: تهدید. **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (وَقَى)**: شاید ایشان تقوا پیشه کنند. **أَوْ يُحَدِّثُوا**: ایجاد کند. **ذَكَرَ**: پند و عبرت.

۹۹ **كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ قَدْ عَاتَيْنِكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا**
این چنین اخبار گذشته را برای تو بازگو می‌کنیم و ما از ناحیه خود ذکر (و قرآنی) به تو دادیم.

۱۰۰ **مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَاِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا**
هرکس از آن روی‌گردان شود، روز قیامت بار سنگینی (از گناه و مسؤولیت) بر دوش خواهد داشت.

۱۰۱ **خَلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا**
جاودانه در آن خواهند ماند و بد باری است برای آن‌ها در روز قیامت.

۱۰۲ **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا**
همان‌روز که در صور دمیده می‌شود و مجرمان را با بدن‌های کبود در آن روز جمع می‌کنیم.

۱۰۳ **يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا**
آن‌ها در میان خود آهسته گفتگو می‌کنند (بعضی می‌گویند) شما تنها ده (شبهانه روز در عالم برزخ) توقف کردید.

۱۰۴ **نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا**
ما به آن‌ها می‌گویند، آگاه‌تریم، هنگامی که آن‌کس که از همه آن‌ها روشی بهتر دارد، می‌گوید: شما تنها یک‌روز درنگ کردید.

۱۰۵ **و يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا**
و از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند، بگو: پروردگارم آن‌ها را (متلاشی کرده) بر باد می‌دهد.

۱۰۶ **فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا**
سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می‌سازد.

۱۰۷ **لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَأَمْثًا**
به گونه‌ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی.

۱۰۸ **يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَأَوْجٍ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا**
در آن‌روز همگی از دعوت‌کننده الهی پیروی کرده (و دعوت او را به حیات مجدد لیبیک می‌گویند) و همه صداهای برابر (عظمت) خداوند رحمان خاضع می‌گردد و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی.

۱۰۹ **يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا**
در آن‌روز شفاعت (هیچ‌کس) سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی است.

۱۱۰ **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا**
آن‌چه را آن‌ها (مجرمان) در پیش دارند و آن‌چه را (در دنیا) پشت سر گذاشتند می‌داند، ولی آن‌ها احاطه به (علم) او ندارند.

۱۱۱ **وَ عَسَى الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا**
و همه چهره‌ها (در آن‌روز) در برابر خداوند حی قیوم خاضع می‌شود و مایوس (و زیان‌کار) کسانی که بار ظلم بر دوش کشیدند.

۱۱۲ **وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا**
(اما) آن‌کس که اعمال صالحی انجام دهد درحالی‌که مؤمن باشد نه از ظلمی می‌ترسد و نه از نقصان حقیقتش.

۱۱۳ **وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ زِكْرًا**
و این‌گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم و انواع وعیدها (و انذار) را در آن بازگو نمودیم، شاید آن‌ها تقوا پیشه کنند، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید.

۹۹- تاریخ و جامعه‌شناسی قرآن به طور کلی، از مطمئن‌ترین علوم، علوم تجربی است که در آزمایشگاه به تجربه گذارده می‌شود و نتایج عینی آن مشهود می‌گردد. حاصل زندگی انسان، از یک نظر چیزی جز تجربه نیست و تاریخ در صورتی که خالی از هرگونه تحریف باشد، محصول زندگی هزاران سال عمر بشر است که یک جا در دسترس مطالعه کنندگان قرار داده می‌شود. به همین دلیل امیر مؤمنان علی علیه السلام در اندرزهای حکیمانه اش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام مخصوصاً روی این نکته تکیه کرده، می‌فرماید: «پسرم! درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند عمر نکرده‌ام، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، تا بدان‌جا که همانند یکی از آن‌ها شدم، بلکه گویی به خاطر آنچه از تاریخشان به من رسیده، با همه آن‌ها از اول جهان تا امروز بوده‌ام، من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک بازشناختم و سود و زیانش را دانستم و از میان تمام آن‌ها قسمت‌های مهم و برگزیده را برایت خلاصه نمودم.»

۱۰۰- آری اعراض از پروردگار، انسان را به آن‌چنان بیراهه‌ها می‌کشاند که بارهای سنگینی از انواع گناهان و انحرافات فکری و عقیدتی را بر دوش او می‌نهد.

۱۰۱- بدترین باری که بر دوش می‌کشند ضمیر «فیه» در این آیه به «وَرَّ» باز می‌گردد، یعنی آن‌ها در همان وزر و مسؤولیت و بار سنگینشان، همیشه خواهند ماند، و این آیه اشاره‌ای است به مسأله تجسم اعمال و این‌که انسان به وسیله همان اعمال و کارهایی که در این جهان انجام داده در قیامت پاداش نیک یا مجازات می‌بیند.

۱۰۲- از آیات قرآن استفاده می‌شود که پایان این جهان و آغاز جهان دیگر با دو جنبش انقلابی و ناگهانی صورت خواهد گرفت که از هر کدام از آن‌ها به «نفخة صور» (دمیدن در شیپور) تعبیر شده که شرح آن را در سوره زمر ذیل آیه ۶۸ بیان خواهیم کرد.

۱۰۳- بی‌شک مدت توقف آن‌ها در عالم برزخ طولانی بوده است، ولی در برابر عمر قیامت مدتی بسیار کوتاه به نظر می‌رسد.

۱۰۴- مسلمان ده روز مدتی است طولانی و نه یک روز، ولی این تفاوت را با هم دارند که یک روز اشاره به کمترین اعداد یک رقمی است و ۱۰ روز به کمترین اعداد دو رقمی، لذا اولی به مدت کمتری اشاره می‌کند، به همین دلیل قرآن در مورد گوینده این سخن تعبیر به «أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» کرده است (کسی که روش و فکر او بهتر است) زیرا کوتاهی عمر دنیا یا برزخ، در برابر عمر آخرت و همچنین ناچیز بودن کیفیت این‌ها در برابر کیفیت آن، با کمترین عدد سازگارتر می‌باشد.

۱۰۵- سرنوشت چهار مرحله‌ای کوه‌ها در آستانه رستاخیز از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه‌ها چنین برمی‌آید که آن‌ها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می‌کنند: نخست به لرزه درمی‌آیند «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (۱۴/مزل)، سپس به حرکت درمی‌آیند «وَ تَسْبِيرُ الْجِبَالُ سَبِيرًا» (۱۰/طور)، در سومین مرحله از هم متلاشی می‌شوند و به صورت انبوهی از شن درمی‌آیند «وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهْيَلًا» (۱۴/مزل) و در آخرین مرحله آن‌چنان طوفان و باد آن‌ها را از جا حرکت می‌دهد و در فضا می‌پاشد که همچون پشم‌های زده شده به نظر می‌رسد «وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (۵/قارعه).

۱۰۶ و ۱۰۷- از مجموع این دو وصف استفاده می‌شود که در آن روز، کوه‌ها و گیاهان همگی از صفحه زمین محو می‌شوند و زمینی صاف و ساده باقی می‌ماند.

۱۰۸- همان‌گونه که سطح زمین آن‌چنان صاف و مستوی می‌شود که کمترین اعوجاجی در آن نیست، فرمان الهی و دعوت کننده او نیز آن‌چنان صاف و مستقیم و پیروی از او آن‌چنان مشخص است که هیچ انحراف و کجی در آن نیز راه ندارد.

۱۰۹- شفاعت، دعوت به تنبلی، یا فرار از زیر بار مسؤولیت و یا چراغ سبز در برابر ارتکاب گناه نیست، شفاعت دعوت به استقامت در راه حق و تقلیل گناه در سر حد امکان است.

۱۱۰- و به این ترتیب احاطه علمی خداوند هم نسبت به اعمال آن‌ها است و هم نسبت به جزای آن‌ها و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است، که قاضی هم از حوادثی که رخ داده کاملاً آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن.

۱۱۱- ظالمان و ستمگران چه آن‌ها که بر خویش ستم کردند، یا بر دیگران، از این‌که در آن روز، با چشم خود می‌بینند، سبکباران به سوی بهشت می‌روند اما آن‌ها زیر بار سنگین ظلم در کنار جهنم زانو زده‌اند، نومیدانه به آن‌ها نگاه می‌کنند و حسرت می‌برند.

۱۱۲- ایمان و عمل صالح دو بال مکمل برای پرواز به سوی خوشبختی ایمان بدون عمل صالح، درختی است بی‌میوه، همان‌گونه که عمل صالح بدون ایمان درختی است بی‌ریشه که ممکن است چند روزی سر پا بماند، اما سرانجام می‌خشکد، به همین دلیل بعد از ذکر عمل صالح در آیه فوق، قید «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» آمده است.

۱۱۳- اصولاً زبان عربی به تصدیق زبان شناسان جهان یکی از رساترین لغات و ادبیات آن از قوی‌ترین ادبیات است. دیگر این‌که: گاه جمله «صِرْفُنَا» اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد، مثلاً مسأله وعید و مجازات مجرمان را، گاهی در لباس بیان سرگذشت امت‌های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن‌ها در صحنه قیامت و گاه به لباس‌های دیگر بیان می‌کند.

۱۱۴ - ۱۱۹: **تَعَالَى (عَلُو):** والامقام است. **لَا تَعْجَلْ:** عجله نکن. **بِالْقُرْآنِ:** به خواندن «قرآن». **أَنْ يُقْضَى:** که پایان یابد. **قُلْ رَبِّ:** بگو ای پروردگار من. **رَبِّ زِدْنِي (زَيْد):** بیفزای من. **عَهْدَنَا:** پیمان بستیم. **نَسِي:** فراموش کرد. **لَمْ نَجِدْ (وَجَد):** نیافتیم. **عِزْم:** اراده استوار. **أَسْجُدُوا:** سجده کنید. **أَبَى:** سرپیچی کرد. **لَا يُخْرِجَنَّ:** مبادا بیرون کند. **فَتَشْفِي:** که به مشقت و بدبختی می‌افتی. **الْأَنْجُوع = أَنْ:** این که گرسنه نشوی. **وَلَا تَعْرَى (عَرَى):** و برهنه نمایی. **لَا تَطْمَؤُوا (ظَمْأ):** تشنه نمی‌شوی. **لَا تَضْحَى (ضَحُو):** آفتاب نمی‌خوری. ۱۲۰ - ۱۲۵: **وَسُوسٍ:** سخن آهسته گفت. **هَلْ أَدُلُّ:** آیا راهنمایی کنم. **خُلْد:** جاودانگی. **لَا يَبْلَى (بَلَى):** فرسوده نمی‌شود. **أَكَلَا:** خوردند آن دو. **بَدَتْ (بَدُو):** نمایان شد. **سَوَاءَات (سَوُو):** جمع **سَوَاءة:** عورت‌ها. **طَفِيفًا:** شروع کردند آن دو «از افعال مقاربه است». **بِخَصِيفَانِ (خَمِيف):** می‌چسبانیدند آن دو. **وَرَق:** برگ. **عَصَى:** نافرمانی کرد. **عَوَى:** تباہ شد، گمراه شد. **إِجْتَبَى (جَبَى):** برگزید «با توبه‌اش او را» مقرب کرد. **قَاب (تَوَب):** توبه کرد «توبه اگر با حرف علی بیاید فعل خداست و با حرف اِلی فعل عبد است». **هَدَى:** هدایت نمود. **إِهْبِطًا:** فرود آید شما دو نفر. **فَأَمَّا:** پس اگر «ان شرطیه و ما زایده و برای تأکید است». **يَا قَيْنَ (أَنَّى):** بی‌گمان می‌آید. **مِنِّي:** از من. **إِتَّبَع:** پیروی کرد. **لَا يَصِلُ:** گمراه نمی‌شود. **لَا يَشْفِي:** بدبخت نمی‌شود. **أَعْرَض:** روی گردانید. **مَعِيشَةً (عِيش):** زندگی. **ضَنُوك:** پرمخاطره، تنگ. **نَحْشُرُهُ:** محشور می‌کنیم. **لَمْ حَشَرْتَنِي:** چرا محشورم کردی. **أَعْمَى:** نابینا. **كُنْتُ بَصِيرًا:** بینا بودم.

۱۱۴ **فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ** وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا
پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است و نسبت به قرآن عجله مکن پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن.

۱۱۵ **وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا**
ما از آدم از قبل پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد، عزم استواری برای او نیافتیم.

۱۱۶ **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى**
آن هنگام که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد (و سجده نکرد).

۱۱۷ **فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْفَى**
گفتیم: ای آدم این دشمن تو و همسر تو است، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد.

۱۱۸ **إِنَّ لَكَ الْآنَ الْجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى**
اما تو در بهشت راحت هستی (در آن گرسنه نمی‌شوی و برهنه نخواهی شد).

۱۱۹ **وَ أَنْتَ لَا تَطْمَؤُوا فِيهَا وَ لَا تَضْحَى**
و در آن تشنه نمی‌شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی‌دهد.

۱۲۰ **فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى**
ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت عمر جاویدان و ملک فناپذیر راهنمایی کنم.

۱۲۱ **فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِيفًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى**
سرانجام هر دو از آن خوردند (و لباس بهشتیان فرو ریخت) و عورتشان آشکار گشت و از برگ‌های (درختان) بهشتی برای پوشاندن خود جامه دوختند (بالاخره) آدم نافرمانی پروردگارش را کرد و از پاداش او محروم شد.

۱۲۲ **ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى**
سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.

۱۲۳ **قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا يَا تَيْبَتُكُمْ مِنِّي هَدَى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْفَى**
خداوند فرمود: هردو (همچنین شیطان) از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود، ولی هرگاه هدایت من به سراغ شما آید هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.

۱۲۴ **وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى**
و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.

۱۲۵ **قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا**
می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی؟ من که بینا بودم.

۱۱۴- در علم افزون طلب باش به این ترتیب در منطق اسلام کلمه «فارغ التحصیل» یک کلمه بی معنی است، یک مسلمان راستین هرگز تحصیل علمش پایان نمی پذیرد، همواره دانشجوی است و طالب علم، حتی اگر برترین استاد شود. در روایت دیگری، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: « إِذَا أُنِيَ عَلَيَّ يَوْمٌ لَا أَرَدَاؤُ فِيهِ عِلْمًا يُقَرِّبُنِي إِلَى اللَّهِ فَلَا بَارَكَ اللَّهُ لِي فِي طُلُوعِ شَمْسِهِ: آن روز که فرارسد و علم و دانشی که مرا به خدا نزدیک کند، بر علم من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز را خداوند بر من مبارک نکرده».

۱۱۵- در این که منظور از این عهد، کدام عهد است، بعضی گفته اند فرمان خدا دایر به نزدیک نشدن به درخت ممنوع است، روایات متعددی نیز این تفسیر را تأیید می کند. و اما «نسیان» در این جا مسلماً به معنی فراموشی مطلق نیست، زیرا در فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد، بلکه یا به معنی «ترک کردن» است، و یا به معنی فراموش کاری هایی است که به خاطر کم توجهی و به اصطلاح «تَرَكَ تَحْفَظُ» پیدا می شود. به هر حال بدون شک آدم، مرتکب گناهی نشد، بلکه تنها ترک اولایی از او سر زد، یا به تعبیر دیگر دوران سکوت آدم در بهشت دوران تکلیف نبود، بلکه یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسؤلیت تکالیف بود، به خصوص این که نهی خداوند در این جا جنبه ارشادی داشته، زیرا به او فرموده بود که اگر از درخت ممنوع بخوری حتماً گرفتار زحمت فراوان خواهی شد.

۱۱۶- سجده به معنی پرستش مخصوص خدا است و غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند معبود باشد، بنابراین سجده فرشتگان در برابر خدا بود، منتهی به خاطر آفرینش این موجود با عظمت یعنی آدم. و یا سجده در این جا به معنی خضوع و تواضع است.

۱۱۷- «جَنَّتْ» در این جا به معنی بهشت جاویدان سرای دیگر نیست که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و بازگشت به عقب در آن امکان ندارد، این جنت باغی بوده است دارای همه چیز از باغ های این جهان، که به لطف پروردگار ناراحتی در آن وجود نداشته و لذا خداوند به آدم اخطار می کند که اگر از این نقطه امن و امان بیرون بروی به دردسر خواهی افتاد.

۱۱۸ و ۱۱۹- در این دو آیه به چهار نیاز اصلی و ابتدایی انسان یعنی نیاز به غذا و آب و لیس و مسکن (پوشش در مقابل آفتاب) اشاره شده است.

۱۲۰- روش فریب انسان توسط شیطان «وسوسه» در اصل به معنی صدای بسیار آهسته است، سپس به خطوط مطالب بد و افکار بی اساس به ذهن گفته شده، اعم از این که از درون خود انسان بچوشد و یا کسی از بیرون عامل آن شود. در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به این جارسید که او تمایل به زندگی جاویدان و رسیدن به قدرت بی زوال دارد، لذا برای کشاندن او به مخالفت فرمان پروردگار، از این دو عامل استفاده کرد و به تعبیر دیگر، همان گونه که خداوند به آدم وعده داد که اگر شیطان را از خود دور سازی همیشه در بهشت مشمول نعمت های پروردگار خواهی بود، شیطان نیز در وسوسه هایش انگشت روی همین نقطه گذارد.

۱۲۱ و ۱۲۲- آیا حضرت آدم ﷺ مرتکب معصیتی شد؟ این همان است که می گویم: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ» (حسنات نیکان، گناهان مفریان است)، و نیز این همان چیزی است که به عنوان ترک اولی معروف شده است و ما از آن به عنوان «گناه نسبی» یاد می کنیم، که نه گناه است و نه مخالف مقام عصمت.

۱۲۳- «هبوط» چیست؟ مخاطب در این جا به صورت تشبیه ذکر شد (إِهْبِطَا) یعنی شما هر دو هبوط کنید، ممکن است منظور آدم و حوا بوده باشد و اگر در بعضی دیگر از آیات قرآن «إِهْبِطُوا» به صورت جمع ذکر شده، به خاطر آن است که شیطان هم در این خطاب شرکت داشته، چون او هم از بهشت بیرون رانده شد. مخاطب در جمله «إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» (هر گاه هدایت من به سراغ شما بیاید) حتماً فرزندان آدم و حوا هستند، زیرا هدایت الهی مخصوص آنها است، اما شیطان و ذریه اش که حساب خود را از برنامه هدایت الهی جدا کرده اند در این خطاب مطرح نیستند.

۱۲۴ و ۱۲۵- سختی های زندگی به خاطر غفلت از یاد حق است چرا انسان گرفتار این تنگناهای زندگی می شود، قرآن می گوید: عامل اصلیش اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایه آرامش جان و تقوا و شهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. در روایات اسلامی می خوانیم که از امام صادق ﷺ پرسیدند منظور از آیه «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» چیست؟ فرمود: «اعراض از ولایت امیرمؤمنان علی ﷺ است» آری آن کس که الگوی خود را از زندگی علی ﷺ بگیرد، آن چنان به خدا دل ببندد که جهان در نظرش کوچک گردد، او هر کس باشد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت، اما آن ها که این قبیل الگوها را فراموش کنند، در هر شرایط گرفتار معیشت ضنک هستند.

۱۲۶- ۱۳۰: **أَنْتَ (أَنْتِ):** آمد. **نَسِيتَ**

(نَسِيتَ): فراموش کردی. **نَسِيتَ:** فراموش می شوی. **نَجَزِي:** جزا می دهیم. **أَسْرَفَ:** زیاده روی کرد.

لَمْ يُؤْمِنَ: ایمان نیاورد. **أَبْفَى (بَقِي):** ماندگارتر. **أَلَمْ يَهْدِ:** آیا راه نشان نداد. **كَمْ:** چه بسیار.

أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم. **فُرُوجِ جَمْعُ فُرُوجٍ:** مردمان. **يَمْسُونَ (مَسَى):** راه می روند. **مَسَاكِينِ جَمْعُ مَسْكِينٍ:** خانه ها. **فِي جَمْعِ نَهْيِهِ:** خرده ها

«چون عقل و خرد از خلاف نهی می کند». **أُولَى النَّهْيِ:** صاحبان خرده ها. **لَوْلَا كَلِمَةٌ:** اگر نبود سخنی که. **سَبَقَتْ (سَبَقَ):** گذشت، پیشی گرفت. **إِزَامًا:** لازم و حتمی.

لَكَانَ إِزَامًا: حتماً واجب می شد. **أَجَلٌ مُّسَمًّى:** مدت مقرر. **إِصْبِرْ:** صبر کن. **مَا يَقُولُونَ:** آنچه می گویند.

سَبَّحَ: تسبیح بگو. **ءَأَنَاءَ النَّيْلِ (أَنْتِ):** جمع **أَنْتِ:** ساعات شب. **أَطْرَافَ النَّهَارِ:** بامداد و شامگاه. **لَعَلَّكَ تَرْضَى:** باشد که تو خوشنود شوی.

۱۳۱- ۱۳۵: **لَا تَمُدَّنَّ:** هرگز مدوز، هرگز نکشان. **عَيْنَيْنِ:** دو چشم. **مَتَّعْنَا (مَتَّعَ):** نعمت دادیم. **أَزْوَاجِ جَمْعُ زَوْجٍ:** جفت ها، اصناف و گروه ها. **زَهْرَةً:** شکوفایی و زینت. **بِنَفْسَيْنِ (فَسْتَنَ):** که بیازمائیم. **وَأَمْرًا:** و امر کن. **إِصْطَبِرْ (صَبِرَ):** صبر کن. **لَا نَسْأَلُ:** درخواست نمی کنیم. **نَزْرُقُ:** روزی می دهیم. **عَاقِبَتِ:** سرانجام نیکو. **لَا يَأْتِي بِأَيَّةٍ:** معجزه ای نمی آورد. **لَوْلَا يَأْتِينَا بِأَيَّةٍ:** چرا برای ما معجزه ای نمی آورد. **أَلَمْ تَأْتِ:** آیا نیامد. **صَحْفٍ:** صحیفه ها. **أُولَى:** پیشین. **لَقَالُوا:** حتماً می گفتند. **لَوْلَا أَرْسَلْتِ:** چرا نفرستادی. **فَنَسَبِجَ (تَبَعَ):** تا پیروی کنیم. **أَنْ نَدُلَّ:** این که خوار و ذلیل شویم. **أَنْ نَخْزَى:** این که خوار و رسوا شویم. **مُتَرَبِّصٍ (رَبِصَ):** منتظر. **فَرَبَّصُوا:** منتظر باشید. **سَوِيٌّ:** راست و مستقیم. **إِهْتَدَى:** هدایت یافت.

۱۳۶: **قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ ءَايَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى**

می فرماید: این به خاطر آن است که آیات من به تو رسید و آن ها را فراموش کردی ، امروز نیز تو فراموش خواهی شد .

۱۳۷: **وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ؕ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى** و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

۱۳۸: **أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ ؕ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ**

آیا برای هدایت آن ها کافی نیست که بسیاری از پیشینیان را (که طغیان و فساد کردند) هلاک کردیم و این ها در مسکن (ویران شده) آنان رفت و آمد دارند ، در این ها دلایل روشنی است برای صاحبان عقل.

۱۳۹: **وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى** و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود، عذاب الهی به زودی دامان آن ها را می گرفت.

۱۴۰: **فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلِ غُرُوبِهَا ؕ وَ مِنْ ءَانَائِ النَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى**

بنابراین در برابر آن چه آن ها می گویند، صبر کن و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و همچنین در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور تا خوشنود شوی.

۱۴۱: **وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ ؕ وَ رَزَقُكَ رَبُّكَ حَيْثُ وَ أَبْقَى**

و هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آن ها داده ایم مینکن ، که این ها شکوفه های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازمائیم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

۱۴۲: **وَ أَمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا ؕ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزْرُقُكَ ؕ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى** و خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش ، ما از تو روزی نمی خواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای تقوا است.

۱۴۳: **وَ قَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ؕ أَوْ لِمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى** و آن ها گفتند: چرا (پیامبر) معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد، بگو: آیا خبرهای روشن اقوام پیشین که در کتب آسمانی نخستین بوده است، برای آن ها نیامد.

۱۴۴: **وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى**

و اگر ما آن ها را قبل از آن (قبل از نزول قرآن) با عذابی هلاک می کردیم (در قیامت) می گفتند: پروردگارا! چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن که ذلیل و رسوا شویم.

۱۴۵: **قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا ؕ فَسْتَخْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السُّوْيِ وَ مِنْ أَهْتَدَى** بگو: همه (ما و شما) در انتظاریم (ما در انتظار وعده پیروزی بر شما هستیم و شما در انتظار شکست ما) حال که چنین است، انتظار بکشید ، اما به زودی می دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

۱۲۶- نایبایی درون و برون برای کسانی که از یاد خدا روی می‌گردانند دو مجازات در آیات فوق تعیین شده: یکی معیشت ضنک در این جهان است و دیگری نایبایی در جهان دیگر. عالم آخرت تجسم وسیع و گسترده‌ای از عالم دنیا است و همه حقایق این جهان در آنجا به صورت متناسبی مجسم می‌گردد، آن‌ها که چشم جانشان در این عالم از دیدن حقایق نایبناست در آنجا چشم جسمشان نیز نایبنا خواهد بود.

۱۲۷- اسراف در گناه تعبیر به «اسراف» در این‌جا ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها نعمت‌هایی خداداد مانند چشم و گوش و عقل را در مسیرهای غلط به کار انداختند و اسراف چیزی جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد.

۱۲۸- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید این‌ها در مسیر رفت و آمد خود، به خانه‌های قوم عاد (در سفرهای یمن) و مساکن ویران شده قوم ثمود (در سفر شام) و منازل زیر و روگشته قوم لوط (در سفر فلسطین) می‌گذرند، آثار آن‌ها را می‌بینند، ولی درس عبرت نمی‌گیرند. ویرانی‌هایی که با زبان بی‌زبانی، ماجراهای دردناک پیشین را بازگو می‌کند و به مردم امروز و آینده هشدار می‌دهد، فریاد می‌کشد و سرانجام ظلم و کفر و فساد را بیان می‌دارد. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: «**أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ خَالٍ إِلَى خَالٍ**: غافل‌ترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد».

۱۲۹- این سنت الهی که در قرآن در موارد متعدد به عنوان «کلیمة» از آن یاد شده، اشاره‌ای به فرمان آفرینش دایره به آزادی انسان‌ها است، زیرا اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچ‌گونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح، تقریباً جنبه اضطرابی و اجباری پیدا می‌کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنابراین وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد. بنابراین باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند و هم فرصتی برای خودسازی، به همه پویندگان راه حق داده شود.

۱۳۰- ممکن است آیه هم اشاره به تسبیحات و هم اشاره به نمازهای واجب و مستحب در روز و شب باشد و به این ترتیب تضادی در میان روایاتی که در این زمینه رسیده نخواهد بود، زیرا در بعضی از روایات به اذکار مخصوص و در بعضی به نماز تفسیر شده است. ضمناً گرچه مخاطب در این آیه پیامبر اسلام ﷺ است ولی قرائن نشان می‌دهد که این حکم جنبه عمومی دارد.

۱۳۱- آری، «این نعمت‌های ناپایدار که شکوفه‌های زندگی دنیا است»، شکوفه‌هایی که زود می‌شکند و پژمرده می‌شود و پرپر می‌گردد و بر روی زمین می‌ریزد و چند صباحی بیشتر پایدار نمی‌ماند. خداوند انواع مواهب و نعمت‌ها را به شما بخشیده است، ایمان و اسلام، قرآن و آیات الهی، روزی‌های حلال و پاکیزه و سرانجام نعمت‌های جاویدان آخرت. این روزی‌ها پایدارند و جاودانی.

۱۳۲- خدا به نماز ما نیازی ندارد، ما به نماز نیازمندیم نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل شما انسان‌ها و کلاس عالی تربیت است. و به این ترتیب نتیجه عبادات مستقیماً به خود عبادت‌کنندگان بازمی‌گردد و در پایان آیه اضافه می‌کند: **(وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)**. آنچه باقی می‌ماند و سرانجامش مفید و سازنده و

حیات بخش است، همان تقوا و پرهیزکاری است، پرهیزکاران سرانجام پیروزند و بی‌تقوایان محکوم به شکست. **۱۳۳ و ۱۳۴-** اقوام پیشین پی‌درپی برای آوردن معجزات بهانه‌جویی می‌کردند و پس از مشاهده معجزات به کفر و انکار ادامه می‌دادند و عذاب شدید الهی دامنشان را می‌گرفت، آیا نمی‌دانند اگر این‌ها نیز همین راه را بروند همان سرنوشت درانتظارشان است.

۱۳۵- از آن‌جا که این سوره در «مکه» نازل شده و در آن زمان پیامبر ﷺ و مسلمانان تحت فشار شدیدی از ناحیه دشمنان قرار داشتند، خداوند در پایان این سوره به آن‌ها دل‌داری می‌دهد، گاه می‌گوید: اموال و ثروت‌های آن‌ها که سرمایه زودگذر این دنیا است و برای آزمایش و امتحان است چشم شما را به خود متوجه نکند و گاه دستور به نماز و استقامت می‌دهد تا نیروی معنوی آنان را در برابر انبوه دشمنان تقویت کنند. و سرانجام به مسلمانان بشارت می‌دهد که این گروه اگر ایمان نیاورند سرنوشت شوم و تاریکی دارند که باید در انتظار آن باشند.

پایان سوره طه - پایان جزء شانزدهم

۴-۱: **اقْتَرَبَ (قَرَب):** نزدیک شد. و **هُم فِي غَفْلَةٍ:** و آنها در بی خبری هستند. **مُغْرَضٍ:** روگردان. **مَا يَأْتِي (أَتَى):** نمی آید. **مُحَدَّث (حَدَث):** تازه. **اسْتَمِعُوا (سَمِع):** شنیدند. **يَلْعَبُونَ (لَعَب):** بازی می کنند. **إِلَّا اسْتَمِعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ:** جز این که آن را شنیدند در حالی که مشغول بازی دنیا بودند. **لاهِية (لَهُو):** سرگرم. **لاهِية قُلُوبِهِمْ:** دل هایشان «سرگرم چیزهای دیگری» است. **أَسْرُوا (سَر):** نهان کردند. **نَجْوَى:** رازگویی. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **أَنَانُونَ:** آیا می آید. **هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ:** آیا این جز یک بشر است؟ **يَعْلَمُ:** می داند. **يَعْلَمُ النُّقُولَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ:** می داند هر سخنی که در آسمان یا زمین باشد. **تُبصِرُونَ:** می بینید. ۵-۱۰: **أَضْغَاثُ جَمْعِ ضِفْتٍ:** آشفته و پریشان. **أَحْلَامُ جَمْعِ حُلْمٍ:** خوابها. **إِفْتَرَى (فَرَى):** دروغ نسبت داد. **أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ:** یک مشت خوابهای پریشان. **بَلِ افْتَرِيهِ:** بلکه به دروغ «به خدا» نسبت داده آن را. **لِيَأْتِيَنَا بِهِ (أَتَى):** باید بیاورد برای ما آن را. **أُرْسِلَ:** فرستاده شد. **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم. **مَا آمَنَتْ:** ایمان نیاورد. **أَهْلَكْنَا:** هلاک کردیم. **نُوحِي:** وحی می کنیم. **مَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ:** نفرستادیم جز مردانی که به آنها وحی می کردیم. **فَسَأَلُوا:** پس پرسید. **أَهْلَ الذُّكْرِ:** اهل اطلاع. **مَا جَعَلْنَا:** قرار ندادیم. **لَا يَأْكُلُونَ (أَكَل):** نمی خورند. **مَا كَانُوا:** نبودند. **صَدَقْنَا:** راست گردانیدیم. **أَنْجَيْنَا (نَجَو):** نجات دادیم. **مَنْ نَشَاءُ:** کسی را که بخواهیم. **مُسْرِفِينَ (سَرَف):** زیاده روی کنندگان. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **ذِكْرُكُمْ:** یادنامه شما. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ:** آیا پس تعقل نمی کنید.

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) **اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ**

حساب مردم به آن ها نزدیک شده اما آن ها در غفلتند و روی گردانند.

۲) **مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّتٍ إِلَّا اسْتَمِعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ**

هر یادآوری تازه ای از طرف پروردگارش برای آن ها بیاید، با لعب و شوخی به آن گوش فرامی دهند.

۳) **لاهِية قُلُوبِهِمْ وَ اسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمُ أَفْتَأْتُونَ**

السَّيْحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

درحالی که قلوبشان در لهو و بی خبری فرو رفته است و این ستمگران پنهانی نجوی می کنند (و می گویند) آیا جز این است که این بشری همچون شما است؟ آیا شما به سراغ سحر می روید با این که می بینید؟

۴) **قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

(اما پیامبر) گفت: پروردگار من همه سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می داند و او شنوا و دانا است.

۵) **بَلِ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرِيهِ بَلِ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ**

الْأَوْلُونَ

آن ها گفتند: (آن چه را محمد آورده وحی نیست) بلکه خوابهای آشفته است، اصلاً او به دروغ آن را به خدا بسته، بلکه او یک شاعر است (اگر راست می گوید) باید معجزه ای برای ما بیاورد، همان گونه که پیامبران پیشین با معجزات فرستاده شدند.

۶) **مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ**

تمام آبادی هایی را که پیش از این ها هلاک کردیم (تقاضای معجزات گوناگون کردند و پیشنهادشان عملی شد، ولی) هرگز ایمان نیاوردند، آیا این ها ایمان می آورند؟

۷) **وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**

ما پیش از تو جز مردانی که به آن ها وحی می کردیم، نفرستادیم (همه انسان بودند و از جنس بشر) اگر نمی دانید، از اهل اطلاع پرسید.

۸) **وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَلِيدِينَ**

ما آن ها را پیکره ای که غذا نخوردند قرار ندادیم، آن ها عمر جاویدان هم نداشتند.

۹) **ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ**

سپس وعده ای را که به آن ها داده بودیم وفا کردیم، آن ها و هر کس را می خواستیم (از چنگال دشمنانشان) نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم.

۱۰) **لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است، آیا اندیشه نمی کنید.

سورة انبياء

۱- روز دادگاه و رسیدگی نزدیک است، غفلت چرا؟ عمل آن‌ها نشان می‌دهد که این غفلت و بی‌خبری سراسر وجودشان را گرفته است و گر نه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب، آن هم از حساب‌گری فوق‌العاده دقیق، داشته باشد و این چنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هرگونه گناه باشد؟ کلمه «**أَفْتَرَبُ**» تأکید بیشتری از «قُرْب» دارد و اشاره به این است که این حساب بسیار نزدیک شده. تعبیر به «**نَاسٍ**» گرچه ظاهراً عموم مردم را شامل می‌شود و دلیل بر آن است که همگی در غفلتند، ولی بدون شک همیشه موقعی که سخن از توده مردم گفته می‌شود استثناهایی وجود دارد و در این جا گروه بیداردلی را که همیشه در فکر حسابند و برای آن آماده می‌شوند، باید از این حکم مستثنی دانست.

۲- توصیه‌های اخلاقی را جدی بگیرد اصولاً یکی از بدبختی‌های افراد جاهل و متکبر و خودخواه این است که همیشه نصایح و اندرزهای خیراندیشان را به شوخی و بازی می‌گیرند و همین سبب می‌شود که هرگز از خواب غفلت بیدار نشوند، درحالی که اگر حتی یک‌بار به صورت جدی با آن برخوردکنند، چه بسا مسیر زندگانی آن‌ها در همان لحظه تغییر پیدا می‌کند.

۳ و ۴ و ۵- بهانه‌های رنگارنگ نسبت‌های ضد و نقیض به پیامبر ﷺ خود بهترین دلیل بر آن است که آن‌ها حق طلب نبودند، بلکه هدفشان بهانه‌جویی و به اصطلاح بیرون‌کردن حریف از میدان به هر قیمت و به هر صورت بوده است. گاه ساحر ش می‌خواندند، زمانی شاعر، گاه دروغگو و گاه (العیاذ بالله) یک آدم خیالاتی که خواب‌های پریشانش را به عنوان وحی به حساب آورده است. گاه می‌گویند: چرا تو انسانی؟ و گاه با دیدن آن همه معجزات باز بهانه معجزه دیگر می‌گیرند.

۶ و ۷- ضرورت رجوع جاهل به عالم بدون شک «اهل ذکر» از نظر مفهوم لغوی تمام آگاهان و مطلعان را در برمی‌گیرد و آیه فوق بیانگر یک قانون کلی عقلایی در مورد (رجوع جاهل به عالم) است، هر چند مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند، ولی این مانع کلیت قانون نیست. به همین دلیل دانشمندان و فقهای اسلام به این آیه برای مسأله «جواز تقلید از مجتهدان اسلامی» استدلال کرده‌اند. و اگر می‌بینیم در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده، اهل ذکر به علی (علیه‌السلام) یا سایر امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده به معنی انحصار نیست، بلکه بیان واضح‌ترین مصداق‌های این قانون کلی است.

۸- الگو و نمونه باید از جنس الگوگیرنده باشد مشرکان می‌گفتند: خوب بود به جای بشر فرشته‌ای فرستاده می‌شد، فرشته‌ای که عمر جاودان داشته باشد و دست مرگ به دامان او دراز نشود، قرآن در پاسخ آن‌ها می‌گوید: هیچ‌یک از پیامبران پیشین عمر جاویدان نداشتند که پیامبر اسلام ﷺ داشته باشد. به هر حال بدون شک رهبر انسان‌ها باید از جنس خودشان باشد، با همان غرایز، عواطف، احساس‌ها، نیازها و علاقه‌ها، تا دردهای آن‌ها را لمس کند و بهترین طریق درمان را با الهام گرفتن از تعلیماتش انتخاب نماید، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسان‌ها باشد و حجت را بر همه تمام کند.

۹- آری همان‌گونه که سنت ما انتخاب کردن رهبران بشر از میان افراد بشر بود، این هم سنت ماست که در برابر توطئه‌های مخالفان از آن‌ها حمایت کنیم و اگر اندرزهای بی‌در پی در آن‌ها مؤثر نیفتاد، صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازیم.

۱۰- قرآن کتاب بیداری با وجود این معجزه آشکار که از جهات مختلف آثار اعجاز در آن نمایان است. آیا باز در انتظار ظهور معجزه دیگری هستید؟ کدام معجزه بهتر از این می‌تواند حقانیت دعوت پیامبر اسلام ﷺ را ثابت کند؟ آیا می‌توان نسبت «أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ» به این آیات داد؟ خواب‌های پریشان و بی‌معنی کجا و این سخنان موزون و منسجم کجا؟ آیا می‌توان آن را دروغ و افترا شمرد؟ یا این که آثار صدق از همه جای آن نمایان است؟ و آیا آورنده آن «شاعر» بوده، در حالی که شعر بر محور تخیل دور می‌زند و آیات این کتاب همه بر اساس واقعیت‌ها است؟ کوتاه سخن این که دقت و بررسی در این کتاب ثابت می‌کند که این نسبت‌های ضد و نقیض، وصله‌هایی است ناهم‌رنگ و سخنانی است مغرضانه و نابخردانه. و اگر گفته شود چگونه این قرآن مایه بیداری است؟ در حالی که بسیاری از مشرکان شنیدند و بیدار نشدند، در پاسخ می‌گوییم: بیدارکننده بودن قرآن جنبه اجباری و الزامی ندارد، بلکه مشروط است به این که انسان خودش بخواهد و دریچه‌های قلبش را به روی آن بگشاید.

۱۱- ۱۷: **قَصَمْنَا (قَصَم):** درهم شکستیم. **كَانَتْ ظَالِمَةً:** ظالم بود. **أَنْشَأْنَا (نَشَأ):** پدید آوردیم، نشو دادیم. **أَحْسُوا (حَس):** احساس کردند. **بَاس:** عذاب. **يَرْكُضُونَ (رَكَض):** می‌گریزند. **لَا تَرْكُضُوا:** نگریزید. **إِزْجِعُوا:** برگردید. **أَتْرَفْتُمْ (تَرَف):** متنعم شدید. **مَسَاكِن** جمع **مَسْكَن:** خانه‌ها. **لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ:** شاید شما مورد پرسش قرار گیرید. **يَا وَيْلَنَا:** وای بر ما. **مَا زَالَتْ:** پیوسته. **دَعَا:** فریاد و صدا، سخن. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **حَصِيد:** درو شده. **خَامِدِينَ (خَمَد):** بی‌جان شده‌ها. **مَا خَلَقْنَا:** خلق نکردیم. **لَاعِبِينَ (لَعَب):** بازی‌کنان. **لَوْ أَرَدْنَا (رَوَد):** اگر می‌خواستیم. **أَنْ نَتَّخِذَ (أَخَذ):** که بگیریم. **لَا نَتَّخِذُ:** البته می‌گرفتم. **لَهُوَ:** سرگرمی. **مِنْ لَدُنَّا:** از جانب خود، مناسب خود. **كُنَّا فَاعِلِينَ:** ما کننده بودیم. ۱۸- ۲۴: **نَقَذُف (قَذَف):** می‌اندازیم. **يَدْمَخ (دَمَخ):** درهم می‌شکند، سر می‌شکند. **زَاهِق:** فانی. **تَصِفُونَ (وَصَف):** توصیف می‌کنید. **لَا يَسْتَكْبِرُونَ (كَبَر):** تکبر نمی‌ورزند. **لَا يَسْتَحْسِرُونَ (حَسَر):** خسته و درمانده نمی‌شوند. **يُسَبِّحُونَ (سَبَّح):** تسبیح می‌گویند. **لَا يَفْتَرُونَ (فَتَر):** خسته نمی‌شوند. **عَالِهَةً** جمع **إله:** معبودها. **يُنشِرُونَ (نَشَر):** زنده می‌کنند. **نَسَدْنَا:** البته تپاه می‌شدند آن دو. **سُبْحَنَ اللهُ:** منزّه است خدا. **عَرِش:** تخت فرماندهی. **لَا يُسْأَل:** پرسیده نمی‌شود. **يُسْأَلُونَ:** از آنها سؤال می‌شود. **يَفْعَل:** انجام می‌دهد. **أَمْ:** یا این‌که. **مِنْ دُونِهِ:** به غیر از او. **هَاتُوا:** بیاورید. **بُرْهَان:** حجت، دلیل.

۱۱ **وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ**
چه بسیار مناطق آباد ستمگری را که ما درهم شکستیم و بعد از آن‌ها قوم دیگری روی کار آوردیم.

۱۲ **فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ**
آن‌ها هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان یا به فرار گذاشتند.

۱۳ **لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسْكِنَتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ**
فرار نکنید و بازگردید به زندگی پرنواز و نعمتتان و به مسکن‌های پرزرق و برقتان تا سائلان بیایند و از شما تقاضا کنند (شما هم آن‌ها را محروم بازگردانید).

۱۴ **قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ**
گفتند: ای وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم.

۱۵ **فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ**
و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند تا ریشه آن‌ها را قطع کردیم و آن‌ها را خاموش ساختیم.

۱۶ **وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينَ**
ما آسمان و زمین و آن‌چه را در میان آن‌ها است، برای بازی نیافریدیم.

۱۷ **لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ**
به فرض محال اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم.

۱۸ **بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ**
بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن‌را هلاک‌سازد و به این ترتیب باطل محو و نابود می‌شود، اما وای بر شما از توصیفی که می‌کنید.

۱۹ **وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ**
برای او است آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است و آن‌ها که نزد او هستند، هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمی‌کنند و هرگز خسته نمی‌شوند.

۲۰ **يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ**
شب و روز تسبیح می‌گویند و ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهند.

۲۱ **أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ**
آیا آن‌ها خدایانی از زمین برگزیدند که خلق می‌کنند و منتشر می‌سازند.

۲۲ **لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**
اگر در آسمان و زمین خدایانی جز «الله» بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان برهم می‌خورد) منزّه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آن‌ها می‌کنند.

۲۳ **لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ**
هیچ‌کس بر کار او نمی‌تواند خرده بگیرد، ولی در کارهای آن‌ها جای سؤال و ایراد است.

۲۴ **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ**
آیا آن‌ها جز خدا معبودانی برگزیدند؟ بگو دلیلتان را بیاورید، این سخن من و سخن (پیامبرانی است) که پیش از من بودند، اما اکثر آن‌ها حق را نمی‌دانند و به این دلیل از آن روی گردانند.

- ۱۱- «قَصَمٌ»** به معنی شکستن توأم با شدت است و حتی گاهی به معنی خرد کردن آمده و با توجه به این که تکیه روی ظلم و ستمگری این اقوام شده، نشان می‌دهد که خداوند شدیدترین انتقام و مجازات را در مورد اقوام ظالم و ستمگر قائل است.
- ۱۲- آیه** شرح حال کفار و مشرکین را به هنگامی که دامنه عذاب در آبادی آنها گسترده می‌شد و وضع بیچارگی آنان رادر مقابل مجازات الهی مشخص می‌کند. درست همانند یک لشکر شکست‌خورده که شمشیرهای برهنه دشمن را پشت سر خود می‌بیند، به هرسو پراکنده می‌شوند.
- ۱۳ و ۱۴ و ۱۵-** این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پرنواز و نعمتی که داشتند، ساانلان و تقاضاکنندگان بر در خانه هایشان رفت و آمد داشتند، با امید می‌آمدند و محروم باز می‌گشتند به آنها می‌گوید: بازگردید همان صحنه های نفرت‌انگیز را تکرار کنید و این در حقیقت یک نوع استهزاء و سرزنش است.
- ۱۶- آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست** این زمین گسترده، این آسمان پهناور و این همه موجودات متنوع و بدیعی که در صحنه آنها است نشان می‌دهد، غرض مهمی در کار بوده است، وگرنه این همه غوغا برای این چند روز معنی نداشت. آیا ممکن است انسانی در وسط بیابانی، کاخ مجهزی با تمام وسایل فراهم کند، تنها برای این که در تمام عمر یک ساعت از آن جا می‌گذرد و در آن استراحت می‌کند؟
- ۱۷- آیه** مورد بحث بازگویی دو حقیقت است: نخست با توجه به کلمه «لَوْ» که در لغت عرب برای امتناع است، اشاره به این می‌کند که محال است هدف پروردگار سرگرمی خویشتن باشد. سپس می‌گوید: به فرض که هدف سرگرمی بود، باید سرگرمی مناسب ذات او باشد، و از جنس عالم مجردات و مانند آن، نه عالم محدود ماده.
- ۱۸- وعده پیروزی قاطع سپاه حق بر باطل** جمله «نَقَذَفَ» از ماده «قَذَفَ» به معنی پرتاب کردن است، مخصوصاً پرتاب کردن از راه دور و از آن جاکه پرتاب از راه دور، شتاب و سرعت و قوت بیشتری دارد، این تعبیر بیانگر قدرت پیروزی حق بر باطل است. جمله «يَذْمَعُهُ» که به گفته راغب به معنی شکستن جمعیه و مغز سر است که حساس ترین نقطه بدن انسان محسوب می‌شود، تعبیر رسایی است برای غالب بودن لشکر حق، غلبه ای چشمگیر و قاطع.
- ۱۹ و ۲۰-** او چه نیازی به طاعت و عبادت شما دارد، این همه فرشتگان بزرگ، شب و روز مشغول تسبیحند، او حتی نیاز به عبادت آنها هم ندارد، پس اگر دستور ایمان و عمل صالح و بندگی و عبودیت به شما داده، سود و فایده اش متوجه خود شما است.
- ۲۱-** این جمله در حقیقت اشاره به این است که معبود باید خالق باشد، مخصوصاً خالق حیات و زندگی که روشن ترین چهره های خلقت است، این در حقیقت شبیه به همان چیزی است که در آیه ۷۳ سوره حج می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ: تمام معبودهایی را که جز خدا می‌خوانید حتی قدرت ندارند مگسی بیافرینند، هر چند دست به دست هم دهند و متحد شوند» با این حال آنها چگونه شایسته پرستش هستند.
- ۲۲- برهان تمایع** دلیلی که برای توحید و نفی آلهه در آیه فوق، آمده است، در عین سادگی و روشنی، یکی از براهین دقیق فلسفی در این زمینه است که دانشمندان از آن، به عنوان «برهان تمایع» یاد می‌کنند، خلاصه این برهان را چنین می‌توان بیان کرد: ما بدون شک نظام واحدی را در این جهان حکمفرما می‌بینیم، نظامی که در همه جهات هماهنگ است، قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است، برنامه هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است. این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می‌کند که از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است، چراکه اگر مبدأها متعدد بود و اراده‌ها مختلف، این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن تعبیر به «فَسَاد» می‌کند، در عالم به وضوح دیده می‌شد.
- ۲۳- چگونه طرح سؤال در ارتباط با خدا** ما دو گونه سؤال داریم، یک نوع سؤال، سؤال توضیحی است که انسان از مسایلی بی‌خبر است و مایل است حقیقت آن را درک کند، این گونه سؤال در افعال خدا نیز جایز است. اما نوع دیگر سؤال، سؤال اعتراضی است، هدف این نیست که توضیح بخواهیم بلکه هدف آن است که ایراد بگیریم. مسلماً این نوع سؤال در افعال خداوند حکیم معنی ندارد و اگر گاهی از کسی سر بزند حتماً به خاطر ناآگاهی است.
- ۲۴- دلایل عقلی برای یگانه پرستی** این آیه مشتمل بر دو دلیل دیگر در زمینه نفی شرک است، که با دلیل مندرج در آیه ۲۲ مجموعاً سه دلیل می‌شود. نخست می‌گوید: «آیا آنها جز خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند؟ بگو دلیل خود را بیاورید». اشاره به این که اگر از دلیل گذشته دایر به این که نظام هستی دلیل بر توحید است صرف نظر کنید لاقلاً هیچ‌گونه دلیلی بر اثبات شرک الوهیت این خدایان وجود ندارد، انسان عاقل چگونه مطلبی را بی‌دلیل می‌پذیرد؟ سپس به آخرین دلیل اشاره کرده می‌گوید: « هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي». این همان دلیلی است که دانشمندان عقاید تحت عنوان اجماع و اتفاق پیامبران بر مسأله یگانگی خدا ذکر کرده‌اند.

۲۵ - ۲۹: **نُوحِي: وحی می‌کنیم. ما**
أَرْسَلْنَا إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ:
 نفرستادیم جز این‌که به او وحی
 می‌کردیم. **أَسْبُدُونَ: پرستش کنید**
 مرا. **إِنِّخَذَ (أَخَذَ): گرفت. مُكْرَمُونَ**
(كْرَم): ارجمندان. **بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ:**
 بلکه بندگان گرامی
 هستند. **لَا يَسْبِقُونَهُ (سَبَقَ):** بر او
 پیشی نمی‌گیرند. **لَا يَسْبِقُونَهُ**
بِالْقَوْلِ: در گفتار بر او پیشی
 نمی‌گیرند. **مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ:**
 آینده‌شان. **مَا خَلْفَهُمْ:**
 گذشته‌شان. **لَا يَشْفَعُونَ**
(شَفَعَ): شفاعت نمی‌کنند.
إِرْتَضَى (رَضِيَ): پسندید.
خَشِيَّة: خوف همراه با تعظیم.
مُشْفِق: ترسان. نَجْزِي: جزا
 می‌دهیم. **نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ:** جزا
 می‌دهیم، به او دوزخ را.
 ۳۰ - ۳۵: **أَلَمْ يَرِ (رَأَى):** آیا ندید.
رَتَقَ: چسبیده. فَتَنَّا (فَتَقَ):
 جدا ساختیم. **كَانْنَا رَتَقًا**
فَفَتَنَّاها: «آسمان و زمین»
 بسته بودند پس ما آن دو را گشودیم
 «زمین و آسمان از دادن باران و گیاه
 بسته بودند، در آغاز یک جسم
 بودند». **أَفَلَا يُؤْمِنُونَ:** آیا پس
 ایمان نمی‌آورند. **رَوَّاسِي (رَسُو)**
 جمع **رَاسِيَّة:** کوه‌های استوار. **أَنْ**
تَمِيدَ (مَسِيد): که بجنباند «که مبدا
 بلغزاند». **فَجَاج جمع فَج:** گشادها.
سُبُل جمع سَبِيل: راهها. **فَجَاجًا**
سُبُلًا: راه‌های فراخ. **لَعَلَّهُمْ**
يَهْتَدُونَ: شاید آنان هدایت یابند.
سَقَفًا مَحْفُوظًا: سقفی حفاظت
 شده «که فرو نریزد». **مُعْرَضُونَ:**
 اعراض‌کنندگان. **يَسْبَحُونَ**
(سَبَحَ): در حرکتند. **خُلْد:**
 جاودانگی. **مِتَّ (مَوْت):** مردی.
أَفَانِ مِتَّ: آیا پس اگر مردی. **ذَائِقَةَ**
(ذَوَّقَ): چشتمده. **نَسْبُلُوا (بَلُوا):**
 می‌آزماییم. **نَسْبُلُوكُمْ بِالشُّرُوبِ**
الْخَيْرِ فِتْنَةً: و شما را
 می‌آزماییم با خیر و شر به عنوان
 سنت آزمایش. **نَرْجِعُونَ:**
 بازگردانده می‌شوید.

۲۵ **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ**
 ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به او وحی کردیم که معبودی جز من
 نیست، بنابراین تنها مرا پرستش کنید.
 ۲۶ **وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ**
 آن‌ها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده، منزه است (از این عیب و نقص) این‌ها
 (فرشتگان) بندگان شایسته‌ او هستند.
 ۲۷ **لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**
 که هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند.
 ۲۸ **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ**
 او همه اعمال امروز و آینده آن‌ها را می‌داند و هم گذشته آن‌ها را و آن‌ها جز برای کسی که خدا
 از او خشنود است (و اجازه شفاعت را داده) شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناک هستند.
 ۲۹ **وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِبْرٰهِيْمَ مِنْ دُونِهِ فَبَلٰغَةُ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۗ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ**
 و هرکس از آن‌ها بگوید من معبود دیگری جز خدا هستم، کیفر او را جهنم می‌دهیم و این‌گونه
 ستمگران را کیفر خواهیم داد.
 ۳۰ **أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ وَ جَعَلْنَا مِنَ**
الْمَآءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ ۗ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ
 آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم؟ و
 هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی‌آورند.
 ۳۱ **وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ**
 و در زمین کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم تا آن‌ها در آرامش باشند و در آن دره‌ها و
 راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند.
 ۳۲ **وَ جَعَلْنَا السَّمَآءَ سَقَفًا مَحْفُوظًا ۗ وَ هُمْ عَنْ آيٰتِهَا مُعْرِضُونَ**
 و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آن‌ها از آیات آن روی‌گردانند.
 ۳۳ **وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ۗ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**
 او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک از آن‌ها در مداری در حرکتند.
 ۳۴ **وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۗ أَفَأَنْ مِتَّ فَأَنْتَ الْخَالِدُونَ**
 ما برای هیچ انسانی قبل از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (وانگهی آیا آن‌ها که انتظار مرگ تو
 را می‌کشند) اگر تو بمیری، آن‌ها زندگی جاویدان دارند؟
 ۳۵ **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً ۗ وَ إِنَّا تُرْجِعُونَ**
 هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد و ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام
 به سوی ما بازمی‌گردید.

۲۵- و به این ترتیب ثابت می‌شود که نه عیسی و نه غیر او هرگز دعوت به شرک نکرده‌اند و این‌گونه نسبت‌ها تهمت است .

۲۶ و ۲۷ و ۲۸- صفات شش‌گانه فرشتگان بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان ، فرزندان خدا هستند و به همین دلیل گاه آن‌ها را پرستش می‌کردند، قرآن صریحاً این عقیده خرافی و بی‌اساس را محکوم کرده و بطلان آن را با دلایل مختلف بیان می‌کند. سپس اوصاف فرشتگان را در شش قسمت بیان می‌کند که مجموعاً دلیل روشنی است بر نفی فرزند بودن آن‌ها : ۱- «آن‌ها بندگان خدا هستند» (بَلْ عِبَادٌ) . ۲- «بندگان شایسته و گرامی داشته» (مُكْرَمُونَ) . آن‌ها همچون بندگان گریز پا نیستند که تحت فشار مولی، تن به خدمت می‌دهند، بلکه بندگانی هستند، از هر نظر شایسته که راه و رسم عبودیت را خوب می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند، خدا نیز آن‌ها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت گرامی داشته و مواهب خویش را به آن‌ها افزایش داده است. ۳- آن‌ها آن قدر مؤدب و تسلیم و سربر فرمان خدا هستند که «هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند» (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) . ۴- و از نظر عمل نیز «آن‌ها تنها فرمان او را اجرا می‌کنند» (وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) . آیا این صفات، صفات فرزندان است یا صفات بندگان؟

۵- بدون شک آن‌ها که بندگان گرامی و شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می‌کنند، ولی باید توجه داشت «هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر این‌که بدانند خدا از او خوشنوداست» و اجازه شفاعت او را داده است (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) . ضمناً این جمله پاسخی است به آن‌ها که می‌گفتند : ما فرشتگان را عبادت می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند ، قرآن می‌گوید: آن‌ها از پیش خود هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند و هر چه می‌خواهید باید مستقیماً از خدا بخواهید ، حتی اجازه شفاعت شفیعان را . ۶- به خاطر همین معرفت و آگاهی است که «آن‌ها تنها از او می‌ترسند» و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند (وَهُمْ مِنْ حَشِيئَتِهِ مُشْفِقُونَ) . ترس آن‌ها از خداوند، همچون ترس انسان از یک حادثه وحشتناک نیست و همچنین «اشفاق» آن‌ها همچون بیم انسان از یک موجود خطرناک نمی‌باشد، بلکه ترس و اشفاقشان آمیزه‌ای است از احترام، عنایت و توجه، معرفت و احساس مسؤولیت.

۲۹- روشن است که فرشتگان با این صفات برجسته و ممتاز و مقام عبودیت خالص هرگز دعوی خدایی نمی‌کنند ، اما اگر فرضاً «کسی از آن‌ها بگوید من معبودی جز خدا هستم ما کیفر او را جهنم می‌دهیم، آری این چنین ظالمان را کیفر خواهیم داد» . در حقیقت دعوی الوهیت یک مصداق روشن ظلم بر خویشان و بر جامعه است و در قانون کلی «كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» درج است .

۳۰- اعجاز علمی قرآن در بیان آغاز جهان ۱- به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان ، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت ، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و بازم جهان در حال گسترش است.

۳۱- نقش کوه‌ها در آرامش زمین کوه‌ها همچون زره‌ای کره‌ای زمین را دربر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که زلزله‌های شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی است تا حد زیادی جلوگیری کند. به علاوه همین وضع کوه‌ها ، حرکات پوسته زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حداقل می‌رساند. از سوی دیگر اگر کوه‌ها نبودند سطح زمین همواره در معرض تندبادها قرار داشت و آرامشی در آن دیده نمی‌شد ، همان‌گونه که در کوه‌ها و بیابان‌های خشک و سوزان چنین است .

۳۲- اعجاز علمی قرآن در تشریح جو و لایه ازن منظور از آسمان در این جا جوی است که گرداگرد زمین را گرفته و ضخامت آن صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می‌باشد ، این قشر ظاهراً لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده ، به قدری محکم و پر مقاومت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می‌شود و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگ‌های «شهاب» که از هر گلوله‌ای خطرناک‌ترند حفظ می‌کند. به علاوه اشعه آفتاب که دارای قسمت‌های مرگباری است به وسیله آن تصفیه می‌شود و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو ، به سوی زمین سرازیر است، جلوگیری می‌کند. آری این آسمان سقف بسیار محکم و پایداری است که خدا آن را از انهدام حفظ کرده است .

۳۳- منظور از حرکت خورشید در آیه یا حرکت دورانی به دور خویش است و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد.

۳۴- جاودانگی مذهب نیاز به پاسداری دائمی پیامبر ندارد ، زیرا جانشینان او خط او را ادامه می‌دهند . اما این‌که آن‌ها خیال می‌کنند با درگذشت پیامبر ﷺ همه چیز پایان می‌یابد ، در حقیقت کور خوانده‌اند ، زیرا این سخن در مورد مسائلی صحیح است که قائم به شخص باشد ، اسلام نه قائم به شخص پیامبر بود و نه اصحاب و یارانش بلکه آیینی است زنده و پویا که بر اساس حرکت درونیش پیش می‌رود و مرزهای زمان و مکان را می‌شکافد و به سیر خود ادامه می‌دهد .

۳۵- مرگ شتری است که در خانه همه انسان‌ها خوابیده است بعد از ذکر قانون عمومی مرگ این سؤال مطرح می‌شود که هدف از زندگی و این حیات ناپایدار چیست و چه فایده‌ای دارد؟ قرآن در دنباله همین سخن می‌گوید : «ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها امتحان می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازمی‌گردید» (وَنَبْلُوكُمْ بِالسُّرِّ وَالْحَيْثِرِ فِتْنَةً وَ لِيُنَازِلَكُمْ تَرْجَعُونَ) . جایگاه اصلی شما این جهان نیست ، بلکه جای دیگر است ، شما تنها برای دادن امتحانی در این جا می‌آیید و پس از پایان امتحان و کسب تکامل لازم به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است ، خواهید رفت .

۳۶-۴۰: **رَأَى (رَأَى):** دید. **رَأَىكَ** **الَّذِينَ كَفَرُوا:** دیدند تو را کسانی که کافر شدند. **يَتَّخِذُونَ (أَخَذَ):** می گیرند. **إِنْ يَتَّخِذُونَ إِلَّا:** نمی گیرند مگر. **هُزُؤًا:** استهزاء. **يَذُكَّرُ:** به بدی « یاد می کند. **عَالِيَهُ** جمع **إله:** معبودها. **خَلِقَ:** آفریده شد. **عَجَل:** شتابزدگی. **لَا تَسْتَفْجِلُونَ = نَبِي:** به عجله طلب نکند از من. **أُورَى (رَأَى):** نشان می دهم. **سَأُورِيكُمْ آيَاتِي:** به زودی نشان خواهم داد به شما آیات خود را. **لَوْ يَسْأَلُونَ:** اگر می دانست. **لَا يَكْفُرُونَ (كَفَرُ):** نمی توانند بازدارند. **لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ:** نتوانند بازدارند و کنار زنده از روی های خود آتش را. **ظُهُور جمع ظهرو:** پشتها. **لَا يُنْصَرُونَ:** یاری نمی شوند. **فَأَنبَى (أَنبَى):** می آید. **فَأَنبَى:** می آیم. **بَغْتَةً:** سرزده. **فَأَنبَاهُمْ بَغْتَةً:** می آید سراغ آنها ناگهانی. **تَبَهَّتْ (بَهَّت):** میوهوت می سازد. **لَا يَسْتَطِيعُونَ (طَوَّع):** نمی توانند. **لَا يُنْظَرُونَ (نَظَرَ):** مهلت داده نمی شوند.

۴۱-۴۴: **أَسْتَهْزِئُ (هُزُؤًا):** استهزاء گردید. **رُسُل جمع رسول:** فرستادگان. **خَافَ:** دامنگیر شد. **سَخِرُوا:** مسخره کردند. **كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ:** مسخره کردند. **يَكَلُّوا (كَلَّ):** حمایت و حراست می کند. **مَنْ يَكَلُّوكُمْ بِالْأَيْلِ وَ النَّهَارِ:** چه کسی شما را در شب و روز نگاه می دارد. **مُغْرَضُونَ:** اعراض کنندگان. **عَالِيَهُ جمع إله:** خدایان. **تَمْنَعُ:** باز می دارد. **لَا يُضْحِكُونَ (ضَحِب):** پناه داده نمی شوند. **وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُضْحِكُونَ:** و نه ایشان از جانب ما همراهی و حمایت می شوند. **مَتَّعْنَا (مَتَّع):** نعمت دادیم. **طَالَ:** به طول انجامید. **عُمُر:** عمر کردن. **أَفَلَا يَرَوْنَ (رَأَى):** آیا نمی بینند. **نَنْفُسُنَّ:** می کاهیم. **أَفْهَمُ الْغَالِبُونَ:** پس آیا آنها پیروزند.

۳۶ **وَ إِذَا رَأَىكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهَذَا النَّبِيُّ يَذُكَّرُ عَالِيَهُمْ وَ هُمْ يَذُكَّرُ الرَّحْمَنُ هُمْ كَافِرُونَ**

هنگامی که کافران تو را می بینند، کاری جز استهزاء کردن ندارند (و می گویند): آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می گوید؟ در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می کنند.

۳۷ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ**

(آری) انسان از عجله آفریده شده، ولی عجله نکنید من آیات خود را به زودی به شما ارائه می دهم.

۳۸ **وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

آن ها می گویند: اگر راست می گوئید این وعده قیامت کی فرامی رسد؟

۳۹ **لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ**

ولی اگر کافران می دانستند زمانی را که نمی توانند شعله های آتش را از صورت و از پشت های خود دور کنند و هیچ کس آن ها را یاری نمی کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی کردند).

۴۰ **بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ**

آری این مجازات الهی به صورت ناگهانی به سراغشان می آید و میوهوتشان می کند، آن چنان که توانایی بر دفع آن ندارند و به آن ها مهلت داده نمی شود.

۴۱ **وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَافَ بِاللَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**
(اگر تو را استهزاء کنند نگران نباش) پیامبران پیش از تو را نیز استهزاء کردند، اما سرانجام آن چه را (از عذاب های الهی) مسخره می کردند، دامان استهزاء کنندگان را گرفت.

۴۲ **قُلْ مَنْ يَكَلُّوكُمْ بِالْأَيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُغْرَضُونَ**
بگو: چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات) خداوند رحمان نگاه می دارد؟ ولی آن ها از یاد پروردگارشان روی گردانند.

۴۳ **أَمْ لَهُمْ عَالِيَهُ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَ لَا هُمْ مِمَّنْ يُضْحِكُونَ**
آیا آن ها خدایانی دارند که می توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند؟ (این خدایان ساختگی حتی نمی توانند خودشان را یاری دهند (تا چه رسد به دیگران) و نه از ناحیه ما به وسیله نیرویی یاری می شوند.

۴۴ **بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفْهَمُ الْغَالِبُونَ**

ما آن ها و پدرانشان را از نعمت ها بهره مند ساختیم، تا آن جا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیانشان شد) آیا نمی بینند که ما مرتباً از زمین (و اهل آن) می کاهیم آیا آن ها غالبند (یا ما)؟

۳۶- تعجب در این است که اگر کسی از این بت‌های سنگی و چوبی بدگویی کند، نه بدگویی بلکه حقیقت را بیان نماید و بگوید این‌ها موجوداتی بی‌روح و فاقد شعور و بی‌ارزش هستند، تعجب می‌کنند، اما اگر کسی منکر خداوند بخشنده و مهربانی شود که آثار رحمتش پهنه جهان را گرفته و در هر چیز دلیلی بر عظمت و رحمت او است، برای آن‌ها جای تعجب نیست. آری هنگامی که انسان به امری عادت کرد و خو گرفت و تعصب ورزید، در نظرش جلوه خواهد داشت، هر چند بدترین امور باشد و هر گاه نسبت به چیزی عداوت ورزید کم کم در نظرش بد می‌شود، هر چند زیباترین و محبوب‌ترین امور باشد.

۳۷ و ۳۸- انسان از عجله آفریده شده است منظور از «انسان» در این جا نوع انسان است (البته انسان‌های تربیت نیافته و خارج از قلمرو رهبران الهی). و منظور از «عَجَل» شتاب و شتابزدگی است، همان‌گونه که آیات بعد نیز شاهد گویای این مطلب است و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «**وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**: انسان، عجل است» (۱۱ / اسراء). در حقیقت تعبیر «**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ**» یک نوع تأکید است، یعنی آن‌چنان انسان عجل است که گویی از «عجله» آفریده شده و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته و به راستی بسیاری از مردم عادی چنین اند، هم در خیر عجلند و هم در شر، حتی وقتی به آن‌ها گفته می‌شود اگر آلوده کفر و گناه شوید، عذاب الهی دامن‌تان را می‌گیرد، می‌گویند پس چرا این عذاب زودتر نمی‌آید! البته با توجه به اصل اختیار و آزادی اراده انسان و قابل تغییر بودن صفات و روحیات و ویژگی‌های اخلاقی، هیچ‌گونه تضادی در کار نیست، چراکه با تربیت و تزکیه نفس می‌توان این حالت را دگرگون ساخت.

۳۹ و ۴۰- عذاب‌های قیامت همه چیزش با عذاب دنیا متفاوت است، مثلاً درباره آتش جهنم می‌خوانیم: «**نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ**» **النَّارُ تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ**: آتش برافروخته الهی که بر قلب آدمی می‌زند» (۷ / همزه). یا این که در مورد آتش‌گیره جهنم می‌خوانیم: «**وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**: آتش‌گیره دوزخ مردم و سنگ‌ها هستند» (۲۴ / بقره). این‌گونه تعبیرات نشان می‌دهد که آتش دوزخ غافلگیرانه و ناگهانی و مبهوت کننده است.

۴۱ و ۴۲- در واقع اگر خداوند آسمان «جو زمین» را سقف محفوظی قرار نداده بود (آن‌گونه که در آیات قبل گذشت) همین به تنهایی کافی بود که شما را شب و روز در معرض بمباران سنگ‌های آسمانی قرار دهد. خداوند رحمان آن قدر به شما محبت دارد که مأموران مختلفی را برای حفظ و نگاهبانیتان قرارداده که اگر یک لحظه از شما جدا شوند سیل بلاها به سویتان سرازیر می‌شود.

۴۳- «**يُصْحَبُونَ**» از باب افعال در اصل به این معنی است که چیزی را به عنوان یاری و حمایت در اختیار شخصی قرار دهند و در این جا اشاره به این است که این بت‌ها نه ذاتاً قدرت دفاع دارند، نه از ناحیه پروردگار چنین نیرویی در اختیارشان گذاشته شده است و می‌دانیم هر نیروی دفاعی در عالم هستی یا باید از درون ذات چیزی بجوشد و یا از ناحیه خدا داده شود.

۴۴- به جای این‌که این عمر طولانی و نعمت فراوان حس شکرگزاری را در آن‌ها تحریک کرده و سر بر آستان عبودیت حق بگذارند، مایه غرور و طغیان‌شان شد. اقوام و قبایل یکی بعد از دیگری می‌آیند و می‌روند، افراد کوچک و بزرگ هیچ‌یک عمر جاویدان ندارند و همه سر به نقاب فنا فرو می‌برند، اقوامی که از آن‌ها قوی‌تر و نیرومندتر و سرکش‌تر بودند، همگی سر به تیره خاک کشیدند و حتی دانشمندان و بزرگان و علما که قوام زمین به آن‌ها بود، چشم از جهان فرو بستند. «آیا با این حال آن‌ها غالبند یا ما غالبیم؟». منظور از جمله «**أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا**» (ما به سراغ زمین می‌آییم و مرتباً از اطراف آن می‌کاهیم) مردم سرزمین‌های مختلف جهان است، اقوام و افراد گوناگونی که تدریجاً و دائماً به سوی دیار عدم می‌شتابند و با زندگی دنیا وداع می‌گویند و به این ترتیب دائماً از اطراف زمین کاسته می‌شود. و به این ترتیب آیه می‌خواهد مرگ و میر تدریجی بزرگان و اقوام پرجمعیت و حتی دانشمندان را به عنوان یک درس عبرت برای کافران مغرور و بی‌خبر بیان کند و به آن‌ها نشان دهد که در مبارزه با خدا پیروزی برای آن‌ها وجود ندارد.

۴۵-۴۸: **أَنْذِرْ (نَذِر)**: بیم می‌دهم. **إِنَّمَا أَنْذِرْكُمْ بِالْوَحْيِ**: جز این نیست که شما را به وسیله وحی هشدار می‌دهم. **يُنذِرُونَ**: بیم داده می‌شوند. **لَا يَسْمَعُ**: نمی‌شنود. **صَمَّ** جمع **أَصَمَّ**: کران. **مَسَّتْ**: رسید، دامنگیر شد. **نَفَحَتْ**: وزش «وزش اندک». **لَسِقُوا لَوْنًا**: البته حتماً می‌گویند. **يَا وَيْلَنَا**: ای وای بر ما. **كُنَّا**: بودیم. **نَضَعُ (وَضَع)**: می‌نهم. **مَوَازِينَ (وَزْن)**: جمع **مِيزَان**: ترازوها. **قَسَطَ**: عدل و داد. **لَا نُنْظِمُ**: ستم نمی‌شود. **مُنْقَالَ (يُنْقَل)**: به سنگینی. **آتَيْنَا بِهَا (آتَى)**: آوردیم آن را. **عَاتَيْنَا**: دادیم. **كَفَى**: پس است. **خَاسِبِينَ**: حسابگران. **فُرْقَانَ (فَرَق)**: جداکننده «حق و باطل». **ضِيَاءَ (ضَوْء)**: نور. **ذُكْرٌ**: پندآموز.

۴۹-۵۷: **يَخْشَوْنَ (خَشِيَ)**: می‌ترسند. **بِالْغَيْبِ**: در خلوت. **مُشْفِقٌ**: هراسان، هراسان امیدوار «اشفاق ترس توأم با امید است». **مُبَارَك (بَرَكَ)**: بابرکت. **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ**: آیا پس شما منکر آن هستید. **رُشِدٌ**: کمال عقلی، راهیابی. **كُنَّا عَالَمِينَ**: آگاه بودیم. **تَمَائِيلُ** جمع **يَمْنَالُ**: مجسمه‌ها. **غَاكِفُونَ (عَكَف)**: ملازمان بر تکریم و عبادت. **وَجَدْنَا**: یافتیم. **عَابِدِينَ**: پرستش‌کنندگان. **كُنْتُمْ أَنْتُمْ**: بودید شما. **مُبِين (بَيِّن)**: آشکار. **جِئْتُمْ**: آمدی. **جِئْتَنَا بِالْحَقِّ**: آوردی برای ما حق را. **لَا عِيبَ (لَعِب)**: بازگیران. **أَمْ أَنْتَ مِنْ اللَّعِبِينَ**: یا تو از بازیگرانی؟ **فَطَرَهُ**: آفرید. **شَاهِدٌ**: گواه. **نَالِلُهُ**: به خدا سوگند. **أَكِيدَنَّ (كَيْد)**: حتماً نقشه‌ای می‌کشم. **أَصْنَامُ** جمع **صَنَم**: بت‌ها. **أَنْ تُولُوا**: که بروید. **مُذَبِّرِينَ (دُبِّر)**: پشت‌کنندگان. **بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُذَبِّرِينَ**: بعد از آن‌که پشت کردید و رفتید.

۴۵: **قُلْ إِنَّمَا أَنْذِرْكُمْ بِالْوَحْيِ** وَ لَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ
 بگو: من تنها به وسیله وحی شما را انداز می‌کنم، ولی آن‌ها که گوش‌هایشان کر است هنگامی که انداز می‌شوند، سخنان را نمی‌شنوند.

۴۶: **وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يُؤْتِنَا آتَانَا كُنَّا ظَالِمِينَ**
 اگر کمترین عذاب پروردگارت آن‌ها را لمس کند، فریادشان بلند می‌شود: ای وای ما همگی ستمگر بودیم.

۴۷: **وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِنْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ حَزْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَسِبِينَ**
 ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می‌کنیم، لذا به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی باشد) ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.

۴۸: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ هُزُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ**
 ما به موسی و هارون «فرقان» (وسیله جدا کردن حق از باطل) و نور و آنچه مایه یادآوری پرهیزکاران است، دادیم.

۴۹: **الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ**
 همان‌ها که از پروردگارشان در غیب و نهان می‌ترسند و از قیامت بیم دارند.

۵۰: **وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ**
 و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم، آیا آن را انکار می‌کنید؟

۵۱: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ**
 ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم.

۵۲: **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ**
 آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت این مجسمه‌های بی‌روحی را که شما همواره پرستش می‌کنید چیست؟

۵۳: **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ**
 گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند.

۵۴: **قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**
 گفت: مسلماً شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

۵۵: **قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّعِبِينَ**
 گفتند: تو مطلب حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟

۵۶: **قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**
 گفت: (کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوع هستم.

۵۷: **وَ نَالِلُهُ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُذَبِّرِينَ**
 و به خدا سوگند نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان در غیاب شما طرح می‌کنم.

۴۵ و ۴۶- قرآن می خواهد بگوید: این کوردلان، سالیان دراز سخنان پیامبر و منطق وحی را می شنوند و در آن‌ها کمترین اثر نمی گذارد، مگر آن زمان که تازیانه عذاب، هر چند خفیف و مختصر، بر پشت آن‌ها نواخته شود که دست پاچه می شوند و فریاد «**إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ**» را سر می دهند، آیا باید تنها زیر تازیانه های عذاب، بیدار شوند؟ ولی چه سود که این بیداری اضطرابی هم به حال آن‌ها سودی ندارد و اگر طوفان عذاب فرو بنشیند و آرامش بیابند، باز هم همان راه و همان برنامه است.

۴۷- ترازوهای عدل در قیامت «میزان» در این جا به معنی «وسیله سنجش» است و می دانیم هر چیزی وسیله سنجشی متناسب با خود دارد، میزان الحارره (گرماسنج) میزان الهوا (هواسنج) و میزان های دیگر هر یک هماهنگ با موضوعی است که می خواهند آن را به وسیله آن بسنجند. در احادیث اسلامی می خوانیم که میزان های سنجش در قیامت، پیامبران و امامان و پاکان و نیکانی هستند که در پرونده اعمالشان نقطه تاریکی وجود ندارد.

۴۸ و ۴۹- سه ابزار اساسی برای رسیدن به مقاصد عالی «**فُرْقَانٌ**» چیزی است که حق را از باطل جدا می کند و وسیله شناسایی این دو است. «**ضیاء**» به معنی نور و روشنایی است که از درون ذات چیزی بجوشد. و «**ذِکْرٌ**» هر موضوعی است که انسان را از غفلت و بی خبری دور دارد. ذکر این سه تعبیر پشت سر هم گویا اشاره به این است که انسان برای رسیدن به مقصد، نخست احتیاج به «فرقان» دارد تا بر سر دو راهی ها و چند راهی ها راه اصلی را پیدا کند، هنگامی که راه خود را یافت، نور و روشنایی و ضیاء می خواهد تا مشغول حرکت گردد، سپس در ادامه راه، گاه موانعی پیش می آید که از همه مهم تر غفلت است، نیاز به وسیله ای دارد که مرتباً به او هشدار دهد و یادآور و ذکر باشد. کلمه «**غَیْبٌ**» در این جا، دو تفسیر دارد: نخست این که اشاره به ذات پاک پروردگار است، یعنی با این که خدا از دیده ها پنهان است آن‌ها به دلیل عقل، به او ایمان آورده اند و در برابر ذات پاکش احساس مسؤلیت می کنند. دیگر این که پرهیزکاران تنها در اجتماع و میان جامعه، ترس از خدا ندارند، بلکه در خلوتگاه نیز او را حاضر و ناظر می دانند.

۵۰- قرآن بهترین کتاب مهارت های زندگی است برای این که بدانیم تا چه حد این قرآن موجب آگاهی فردی و اجتماعی و مایه برکت است کافی است حال ساکنان جزیره عرب را قبل از نزول قرآن که در توحش و جهل و فقر و بدبختی و پراکندگی زندگی می کردند، با وضعشان بعد از نزول قرآن که اسوه و الگویی برای دیگران شدند در نظر بگیریم، همچنین وضع اقوام دیگر را قبل و بعد از ورود قرآن در میان آن‌ها.

۵۱- جمله «كُنَّا بِهِ عِلْمِينَ» اشاره به شایستگی های ابراهیم برای کسب این مواهب است، در حقیقت خدا هیچ موهبتی را به کسی بدون دلیل نمی دهد، این شایستگی ها است که مواهب الهی را برای افراد به ارمغان می آورد. هرچند مقام نبوت یک مقام موهبتی است.

۵۲ و ۵۳ و ۵۴- کثرت طرفداران و دوام یک فکر دلیل حقانیت آن نیست این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی، زیرا آن چه از بت ها می بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهم و پندار است، کدام انسان عاقل به خود اجازه می دهد که برای مثنی سنگ و چوب این همه عظمت و احترام و قدرت قائل باشد؟ چرا انسانی که خود اشرف مخلوقات است، در برابر مصنوع خویش، این چنین خضوع و کرنش کند و حل مشکلات خود را از آن بخواهد؟ بت پرستان در جواب ابراهیم، هم روی کثرت نفرات تکیه کردند و هم طول زمان، گفتند: «ما پدران خود را بر این آیین و رسم یافتیم». ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هم در هر دو قسمت به آن‌ها پاسخ گفت، که هم شما و هم پدرانتان، همیشه در ضلال مبین بودید. یعنی انسان عاقل که دارای استقلال فکری است هرگز خود را پایبند این اوهام نمی کند، نه کثرت طرفداران طرح و سنتی را دلیل اصالت آن می داند و نه دوام و ریشه دار بودن آن را.

۵۵- زیرا آن‌ها که به پرستش بت ها عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می پنداشتند، باور نمی کردند کسی جداً با بت پرستی مخالفت کند، لذا از روی تعجب این سؤال را از ابراهیم کردند.

۵۶- ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آن‌ها و زمین و همه موجودات است، اما قطعات سنگ و چوب که خود مخلوق ناچیزی هستند، ارزش پرستش را ندارند.

۵۷- ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نقشه نابودی بت ها را می کشد ابراهیم برای این که ثابت کند این مسأله صد در صد جدی است و او بر سر عقیده خود تا همه جا ایستاده است و نتایج و لوازم آن را هر چه باشد با جان و دل می پذیرد، اضافه کرد: «به خدا سوگند، من نقشه ای برای نابودی بت های شما به هنگامی که خودتان حاضر نباشید و از این جا بیرون روید خواهم کشید». در چند آیه بعد می خوانیم بت پرستان به یاد این گفتار ابراهیم افتادند و گفتند: ما شنیدیم جوانی سخن از توطئه درباره بت ها می گفت.

۵۸-۶۴: **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **جُذَاءً**: (مصدر است) تکه تکه. **لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ (رُجِعَ)**: شاید ایشان برگردند. **مَنْ فَعَلَ**: چه کسی چنین کرده؟ **ءَالِيهِمَ**: جمع **إِلَى**: خدایان. **سَمِعْنَا**: شنیدیم. **فَتَى**: جوانی. **يَذُكُرُ**: «به بدی» یاد می‌کند. **سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ**: جوانی را شنیده‌ایم که از بت‌ها بد می‌گوید. **فَأَنوَا بِهِ (أَتَى)**: پس بیاوریدش. **أَعْيُنَ جَمْعِ عَيْنٍ**: چشم‌ها. **عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ**: در مقابل چشمان مردم. **لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ**: شاید ایشان گواهی دهند. **فَعَلَتْ**: انجام دادی. **بَلْ فَعَلَهُ**: بلکه انجام داده است آن را. **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا**: بلکه آن «کار» را بزرگی آن بت‌ها مرتکب شده. **فَسَأَلُوا (سَأَلُ)**: پس بپرسید. **إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (نَطَقُ)**: اگر می‌توانند صحبت کنند. **رَجَعُوا**: رجوع کردند. **فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ**: پس به خود رجوع کردند. ۶۵-۷۲: **نُكِسُوا (نَكَسَ)**: سرنگون شدند، به عقب برگشتند «به عقیده سابق برگشتند». **عَلِمْتُ**: دانستی. **هُؤُلَاءِ**: اینان. **أَتَعْبُدُونَ**: آیا پرستش می‌کنید. **لَا تَنْفَعُ**: سود نمی‌دهد. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ**: آیا پس تعقل نمی‌کنید. **لَا يَضُرُّ**: زیان نمی‌رساند. **أَفَلَا تَكْمُرُ**: بیزارم از شما. **حَرِّقُوا (حَرَقُ)**: بسوزانید. **أَنْصُرُوا**: یاری کنید. **وَأَنْصُرُوا إِلَهُتَكُمْ**: و حمایت کنید خدایان را. **إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ**: اگر کننده‌اید. **كُونِي (كُونُ)**: «فعل امر مخاطب مؤنث» بوده باش. **بَسْرَةٌ**: سرد. **أَرَادُوا (رَوَدُ)**: اراده کردند. **أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا**: علیه او نقشه کشیدند. **أَخْسَرِينَ**: بازندگان اصلی. **نَجَّيْنَا (نَجَوُ)**: نجات دادیم. **بَارَكْنَا (بَرَكَ)**: برکت دادیم. **وَهَبْنَا (وَهَبُ)**: عطا کردیم. **نَافِلَةً**: ارمان. **كُلًّا جَعَلْنَا**: همه را قرار دادیم.

۵۸ **فَجَعَلَهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجَعُونَ**
 سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب) همه آن‌ها، جز بت بزرگشان را، قطعه قطعه کرد، تا به سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند).
 ۵۹ **قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ**
 گفتند: هرکس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر ببیند).
 ۶۰ **قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ**
 (گروهی) گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گفتند.
 ۶۱ **قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَى عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ**
 (عده‌ای) گفتند: او را در برابر چشم مردم بیاورید تا گواهی دهند.
 ۶۲ **قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ**
 (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟
 ۶۳ **قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ**
 گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد، از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند.
 ۶۴ **فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ**
 آن‌ها به وجدان خود بازگشتند و (به خود) گفتند: حقیقتاً که شما ستمگرید.
 ۶۵ **ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ**
 سپس بر سرهاشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند).
 ۶۶ **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ**
 (ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی می‌رساند (که به سودشان چشم دوخته باشید یا از زیانشان بترسید).
 ۶۷ **أَفَلَا تَعْقِلُونَ**
 أف بر شما و بر آن‌چه غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید؟)
 ۶۸ **قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ**
 گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.
 ۶۹ **قُلْنَا يَنْأرُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**
 (سرانجام او را به دریای آتش افکندند ولی ما) گفتیم: ای آتش سرد و سالم بر ابراهیم باش.
 ۷۰ **وَآزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ**
 آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم.
 ۷۱ **وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ**
 و او و لوط را به سرزمین (شام) که آن را برای همهٔ جهانیان پربرکت ساختیم، نجات دادیم.
 ۷۲ **وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ**
 و اسحاق و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم و همهٔ آن‌ها را مردانی صالح قرار دادیم.

۵۸- بت پرستان در هر سال روز خاصی را برای بت‌ها عید می‌گرفتند ، غذاهایی در بتخانه حاضر کرده ، سپس دسته جمعی به بیرون شهر حرکت می‌کردند و در پایان روز بازمی‌گشتند و به بت خانه می‌آمدند تا از آن غذاها که به اعتقادشان تبرک یافته بود ، بخورند. به ابراهیم نیز پیشنهاد کردند او هم با آن‌ها برود ، ولی او به عذر بیماری با آن‌ها نرفت.

۵۹ و ۶۰- اصولاً معمول این است هنگامی که جنایتی در نقطه‌ای رخ می‌دهد برای پیداکردن شخصی که آن کار را انجام داده ، به دنبال ارتباط‌های خصومت‌آمیز می‌گردند و مسلماً در آن محیط کسی جز ابراهیم آشکارا با بت‌ها گلاویز نبوده است .

۶۱ و ۶۲ و ۶۳- سرانجام محکمه و دادگاه تشکیل شد و زعمای قوم در آنجا جمع بودند ، بعضی می‌گویند : خود نمرود نیز بر این ماجرا نظارت داشت. نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود ، گفتند : تویی که این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ ابراهیم آنچنان جوابی گفت که آن‌ها را سخت در محاصره قرار داد ، محاصره‌ای که قدرت بر نجات از آن نداشتند ابراهیم گفت: « بلکه این کار را این بت بزرگ آن‌ها کرده ، از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند ». اصول جرم‌شناسی می‌گوید : متهم کسی است که آثار جرم را همراه دارد ، در این جا آثار جرم در دست بت بزرگ است (طبق روایت معروفی ابراهیم تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت). اصلاً چرا شما به سراغ من آمدید؟ در روایتی که در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده می‌خوانیم : « ابراهیم این سخن را به خاطر آن گفت که می‌خواست افکار آن‌ها را اصلاح کند و به آن‌ها بگوید که چنین کاری از بت‌ها ساخته نیست ، سپس امام اضافه کرد و فرمود : به خدا سوگند بت‌ها دست به چنان کاری نزنده بودند ، ابراهیم نیز دروغ نگفت ».

۶۴- تا این جا ابراهیم موفق شد یک مرحله بسیار حساس و ظریف تبلیغ خود را که بیدار ساختن وجدان‌های خفته است از طریق ایجاد یک طوفان روانی اجرا کند .

۶۵- افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طول نیانجامید و در ضمیر آلوده و تاریکشان از طرف نیروهای اهریمنی و جهل قیامی برضد این نور توحیدی صورت گرفت و همه چیز به جای اول بازگشت.

۶۶ و ۶۷- برهان دندان شکن ابراهیم این معلم بزرگ الهی از هر دری وارد شد و آنچه در توان داشت به کار برد ، ولی مسلم قابلیت محل نیز شرط تأثیر است و این متأسفانه در آن قوم کمتر وجود داشت. از تواریخ استفاده می‌شود که گروهی هرچند از نظر تعداد اندک ولی از نظر ارزش بسیار ، به او ایمان آوردند و آمادگی نسبی برای گروه دیگری فراهم گشت.

۶۸- گرچه با استدلال‌ات عملی و منطقی ابراهیم ، همه بت پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند ، ولی لجاجت و تعصب شدید آن‌ها مانع از پذیرش حق شد ، به همین دلیل جای تعجب نیست که تصمیم بسیار شدید و خطرناکی درباره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود.

۶۹- به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیر « **سَلَّمَ** » نبود آتش آنچنان سرد می‌شد که جان ابراهیم از سرما به خطر می‌افتاد. و نیز در روایت معروفی می‌خوانیم آتش نمرودی تبدیل به گلستان زیبایی شد .

۷۰- سبب‌سازی و سبب‌سوزی گاه می‌شود انسان در عالم اسباب چنان غرق می‌شود که خیال می‌کند این آثار و خواص از آن خود این موجودات است و از آن مبدأ بزرگی که این آثار مختلف را به این موجودات بخشیده غافل می‌شود ، در این جا خداوند برای بیدار ساختن بندگان دست به « سبب‌سازی » و « سبب‌سوزی » می‌زند. موجوداتی که ظاهرآکاری از آن‌ها ساخته نیست ، سرچشمه آثار عظیمی می‌شوند ، به عنکبوت فرمان می‌دهد چند تار سست و ضعیف بر در غار ثور بتند و با همین چند تارکسانی را که در تعقیب پیامبر اسلام همه جا می‌گشتند و اگر او را می‌یافتند نابود می‌کردند ، مایوس می‌سازد و با همین وسیله کوچک مسیر تاریخ جهان را دگرگون می‌کند. و به عکس گاه اسبابی را که در عالم ماده ضرب‌المثل هست (آتش در سوزندگی و کار در برندگی) از کار می‌اندازد ، تا معلوم شود این‌ها هم از خود چیزی ندارند.

۷۱- هجرت ابراهیم علیه السلام از سرزمین بت پرستان داستان آتش‌سوزی ابراهیم و نجات اعجاز‌آمیزش از این مرحله خطرناک ، لریزه بر ارکان حکومت نمرود افکند ، به گونه‌ای که نمرود روحیه خود را به کلی باخت. از سوی دیگر ابراهیم در واقع رسالت خود در آن سرزمین را انجام داده بود ، او باید به سرزمین دیگری برود و رسالت خود را در آنجا نیز پیاده کند ، لذا تصمیم گرفت به اتفاق « لوط » (لوط برادرزاده ابراهیم بود) و همسرش « ساره » و احتمالاً گروه اندکی از مؤمنان از آن سرزمین به سوی شام هجرت کند.

۷۲- سالیان درازی گذشت که ابراهیم در عشق و انتظار فرزند صالحی به سر می‌برد و آیه ۱۰۰ سورة صافات گویای این ساخته درونی او است: « **رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ** : پروردگارا فرزندی صالح به من مرحمت کن ». سرانجام خدا دعای او را مستجاب کرد ، نخست « اسماعیل » و سپس « اسحاق » را به او مرحمت کرد که هرکدام پیامبری بزرگ و باشخصیت بودند.

۷۳-۷۶: **أَيَّامَ جَمْعِ إِمَامٍ:**

پیشوایان. **يَهْدُونَ:** هدایت می‌کنند. **أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. **أَوْحَيْنَا** **فِعْلَ الْخَيْرَاتِ:** وحی کردیم انجام دادن کارهای نیک را. **إِيتَاءَ (أَيَّامَ الصَّلَاةِ):** برپایی نماز. **إِيتَاءَ (أَيَّامَ الصَّلَاةِ):** دادن، پرداختن. **كَانُوا لَنَا عِبِيدِينَ:** فقط ما را پرستنده بودند. **عَاتَيْنَا:** دادیم. **نَجَّيْنَا (نَجْوَى):** نجات دادیم. **حُكْمًا:** حکمت. **حَبَائِثَ (حَبِيثًا):** جمع **حَبِيثَةٌ:** اعمال زشت و تنفر آور. **كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ:** انجام می‌داد کارهای پلید و زشت را. **قَوْمٌ سَوَاءٌ:** مردمان بد (مردم منحرف و غرق در معاصی). **أَدْخَلْنَا:** داخل کردیم. **نَادَى (نَادِيًا):** ندا داد. **اسْتَجَبْنَا (جَوَّبَ):** اجابت کردیم. **كَرْبًا:** غم و اندوه. **مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:** از اندوه بزرگ.

۷۷-۸۱: **نَصْرُنَا:** یاری کردیم. **كَذَّبُوا:**

تکذیب کردند. **أَغْرَقْنَا:** غرق کردیم. **بِخُكْمَانِ (حُكْمًا):** داوری می‌کنند آن دو. **حَزَنًا:** کشتزار. **إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ:** آن وقت که درباره کشتزاری داوری می‌کردند. **نَفْسَتًا:** پخش شد. **نَفْسَتٌ فِيهِ عَنَمُ الْقَوْمِ:** گوسفندان مردم در آن مزرعه شبانه چریدند. **كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شُهَدِينَ:** ما شاهد داوری کردن آن‌ها بودیم. **فَهَمُّنَا (فَهْمًا):** تعلیم دادیم. **سَخَّرْنَا:** مسخر کردیم. **جِبَالَ** جمع **جَبَلٍ:** کوه‌ها. **يُسَبِّحُنَّ (سَبَّحَ):** تسبیح می‌کنند. **طَيْرًا:** پرندگان. **كُنَّا فَعَلِينَ:** ما کننده این کار بودیم. **عَلَّمْنَا:** تعلیم دادیم. **صَنَعَت:** ساختن. **لِبُوسٍ:** لباس. **لِتُخَمِينَ (حِصْنًا):** تا محفوظ دارد. **بِأَسَ:** جنگ. **لِتُخَمِينَكَ مِنْ بَأْسِكُمْ:** تا شما را حفظ کند از آسیب‌های جنگ شما. **رِيحًا:** باد. **عَاصِفَةً:** طوفان. **لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ:** و باد را مسخر سلیمان کردیم. **تَجْرِي:** حرکت می‌کند. **بَارِكْنَا (بَرَكَ):** پر نعمت کردیم. **كُنَّا عَلِيمِينَ:** آگاه بودیم.

۷۳) **وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِتَاءَ الصَّلَاةِ وَ**

إِيتَاءَ الزُّكُوتِ وَ كَانُوا لَنَا عِبِيدِينَ

و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آن‌ها فقط مرا عبادت می‌کردند.

۷۴) **وَ لَوْطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ**

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوَاءً فُسِّقِينَ

و لوط را (به یاد آور) که به او حکم و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کنیف انجام می‌دادند، رهایی بخشیدیم، چرا که آن‌ها مردم بد و فاسق بودند.

۷۵) **وَ ادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ**

و او را در رحمت خود داخل کردیم، او از صالحان بود.

۷۶) **وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ**

و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آن‌ها (ابراهیم و لوط) پروردگار خود را خواند، ما دعای او را مستجاب کردیم، او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

۷۷) **وَ نَصْرُنَا مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوَاءً فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ**

و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند یاری نمودیم، چرا که آن‌ها قوم بدی بودند، لذا همه را غرق کردیم.

۷۸) **وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ عَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شُهَدِينَ**

و داود و سلیمان را (به خاطر آور)، هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم آن را شبانه چریده (و خراب کرده) بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد قضاوت آن‌ها بودیم.

۷۹) **فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَعَلِينَ**

ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم و به هر یک از آن‌ها (شایستگی) داوری و علم دادیم و کوه‌ها و پرندگان را مسخر داود ساختیم که با او تسبیح (خدا) می‌گفتند و ما قادر بر انجام این کار بودیم.

۸۰) **وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ**

و ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا شکر (این نعمت‌های خدا را) می‌گذارید؟

۸۱) **وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ**

و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم حرکت می‌کرد و ما از همه چیز آگاه بوده‌ایم.

۷۳- در این آیه مجموعاً «شش قسمت» از ویژگی‌های خاندان ابراهیم برشمرده شده که با اضافه کردن توصیف به صالح بودن که از آیه قبل استفاده می‌شود مجموعاً هفت ویژگی را تشکیل می‌دهد. جمله (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) در حقیقت وسیله شناخت امامان و پیشوایان حق، در برابر رهبران و پیشوایان باطل که معیار کار آن‌ها بر هوس‌های شیطانی است. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «امام در قرآن مجید دو گونه است در یک‌جا خداوند می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا**» یعنی به امر خدا نه به امر مردم، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می‌شمردند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**: ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می‌کنند» فرمان خود را بر فرمان پروردگار مقدم می‌شمردند و حکم خویش را قبل از حکم او قرار می‌دهند و مطابق هوس‌های خود و بر ضد کتاب‌الله عمل می‌نمایند». و این است معیار و محک برای شناسایی امام حق از امام باطل.

۷۴- نجات لوط از سرزمین آلودگان لوط از پیامبران بزرگی است که هم عصر با ابراهیم بود و همراه او از سرزمین بابل به فلسطین مهاجرت کرد و بعداً از ابراهیم جدا شد و به شهر «سدوم» آمد، چراکه مردم آن منطقه غرق فساد و گناه، مخصوصاً انحرافات و آلودگی‌های جنسی بودند، او بسیار برای هدایت این قوم منحرف تلاش و کوشش کرد و در این راه خون دل خورد، اما کمتر در آن کوردلان اثر گذارد. سرانجام قهر و عذاب شدید الهی آن‌ها را فراگرفت و آبادی‌هایشان به کلی زیر و رو شد و جز خانواده لوط (به استثنای همسرش) همگی نابود شدند.

۷۵- رحمت و یزده الهی بی حساب به کسی داده نمی‌شود، این شایستگی و صلاحیت لوط بود که او را مستحق چنین رحمتی ساخت.

۷۶- نجات نوح از چنگال متعصبان لجوج طبق صریح آیات قرآن، نوح ۹۵۰ سال دعوت به آیین حق کرد، اما طبق مشهور میان مفسران در تمام این مدت طولانی تنها هشتاد نفر به او ایمان آوردند، کار بقیه چیزی جز سخریه و استهزاء و اذیت و آزار نبود. ندای نوح ظاهراً اشاره به نفرینی است که در سوره نوح در قرآن مجید نقل شده است، آن‌جا که می‌گوید: **رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا**: پروردگارا! احدی از این قوم بی‌ایمان را روی زمین نگذار، چراکه اگر بمانند بندگان تو را گمراه می‌کنند و نسل آینده آن‌ها نیز جز کافر و فاجر نخواهد بود» (۲۶ / نوح).

«أهل» در این جا معنی وسیعی دارد، هم بستگان مؤمن او را شامل می‌شود و هم دوستان خاص او را، چراکه در مورد فرزند نااهلش می‌خوانیم: **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**: او از خاندان تو نیست، چراکه مکتبش را از تو جدا کرده» (۴۶ / هود).

۷۷- این جمله بار دیگر تأکیدی است بر این حقیقت که مجازات‌های الهی هرگز جنبه انتقامی ندارد، بلکه بر اساس انتخاب اصلح است، به این معنی که حق حیات و استفاده از مواهب زندگی برای گروهی است که در خط تکامل و سیر الی‌الله باشند و یا اگر روزی در خط انحراف افتادند، بعداً تجدیدنظر کرده و بازگردند، اما گروهی که فاسدند و در آینده نیز هیچ‌گونه امیدی به اصلاحشان نیست، جز مرگ و نابودی سرنوشتی ندارند.

۷۸- قضاوت داوود و سلیمان داستان بدین قرار بوده که گله گوسفندانی شبانه به تاکستانی وارد می‌شوند و برگ‌ها و خوشه‌های انگور را خورده و ضایع می‌کنند، صاحب باغ شکایت نزد داود می‌برد، داود حکم می‌دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود. سلیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می‌گوید: «ای پیامبر بزرگ خدا! این حکم را تغییر ده و تعدیل کن»، پدر می‌گوید: «چگونه؟» در پاسخ می‌گوید: «گوسفندان باید به صاحب باغ سپرده شوند تا از منافع آن‌ها و شیر و پشمشان استفاده کند و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا در اصلاح آن بکوشد، هنگامی که باغ به حال اول بازگشت تحویل به صاحب داده می‌شود و گوسفندان نیز به صاحبش برمی‌گردد» (و خداوند طبق آیه بعد حکم سلیمان را تأیید کرد). این مضمون در روایتی از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده است.

۷۹- بعضی از مفسرین گفته‌اند که این تسبیح یک نوع تسبیح توأم با درک و شعور است که در باطن ذرات عالم وجود دارد، زیرا طبق این نظر تمامی موجودات جهان از یک‌نوع عقل و شعور برخوردارند و هنگامی که صدای داود را به وقت مناجات و تسبیح می‌شنیدند با او هم صدا می‌شدند و غلغله تسبیح از آن‌ها درهم می‌آمیخت.

۸۰- «لَبُؤْس» در این جا به معنی زره می‌باشد که جنبه حفاظت در جنگ‌ها را داشته است.

۸۱- پادها در فرمان سلیمان نه تنها پادها می‌لایم بلکه طوفان‌های سخت نیز در فرمان او بودند.

۸۲ - ۸۵: **يَغُوضُونَ (غُوض):** در آب فرو می‌روند. **كُنَّا حَافِظِينَ:** مراقب بودیم. **نَادَى (نَدَى):** ندا داد. **مَسَّنَى:** دامنگیر شده. **ضُرَّ:** ضرر و زیان «به زبان‌های بدنی مربوط است» زبان عمومی. **أَرْحَم:** مهربان‌تر. **اسْتَجَبْنَا (جَوَّب):** اجابت کردیم. **كَشَفْنَا:** برطرف ساختیم. **فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ:** پس برطرف کردیم هر زیان و گزند که به وی بود. **كُلَّ مِنْ الصَّابِرِينَ:** همه‌شان از صابران بودند. **مَنْ يَغُوضُونَ لَهُ:** کسانی که غواصی می‌کردند برای او. **و يَغْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ:** و غیر از آن کارهای مهمی می‌کردند. **عَاتَيْنَا (آتَى):** دادیم. **مِنْ عِبْدِنَا:** از نزد خود.

۸۶ - ۹۰: **ذُكِّرَى:** یاد کرد. **أَدْخَلْنَا:** داخل کردیم. **نُون:** ماهی بزرگ. **ذَا النُّونِ:** صاحب ماهی «یونس(ع)». **دَهَسَب:** رفت. **مُغَاضِب:** خشمناک، با غضب. **ظَنَّ:** گمان کرد. **إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا:** آن‌گاه که خشمگینانه برفت. **لَنْ نَقْدِرَ:** هرگز تنگ و سخت نمی‌گیریم. **فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ:** پس خیال کرد ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت. **سُبْحَنَكَ:** منزهی تو. **نَجَّيْنَا (نَجَو):** نجات دادیم. **نُنَجِّي:** نجات می‌دهیم. **لَا تَذَرُ (وَذَر):** ترک نکن. **رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا:** ای پروردگار من! مرا تنها مگذار. **وَأَرْت:** ارث برنده. **وَهَبْنَا (وَهَب):** عطا کردیم. **أَصْلَحْنَا (صَلَح):** شایسته کردیم «آماده زاد و ولد نمودیم». **كَانُوا يُسْرِعُونَ:** سرعت می‌گرفتند. **فِي الْخَيْرَاتِ:** در کارهای نیک. **كَانُوا يَدْعُونَ (دَعَوْ):** می‌خواندند. **رَغَبًا:** راغبانه. **رَهَبًا:** ترسان، خائفانه. **كَانُوا لَنَا خُشِعِينَ:** برای ما فروتن و خاشع بودند.

۸۲ **وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يُغُوضُونَ لَهُ، وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ** و گروهی از شیاطین را (نیز) مسخر او قرار دادیم که برایش (در دریاها) غواصی می‌کردند و کارهایی غیر از این برای او انجام می‌دادند و ما آن‌ها را (از تمرد و سرکشی) حفظ می‌کردیم.

۸۳ **وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنَى الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ** و ایوب را (به یادآور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت) بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو ارحم الراحمینی.

۸۴ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَ عَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ، وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّنَا وَ يَذُكِّرُ لِلْعَبِيدِ** ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را بر آن‌ها افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای عبادت‌کنندگان.

۸۵ **وَ اسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ** و اسماعیل و ادريس و ذالکفل را (به یادآور) که همه از صابران بودند.

۸۶ **وَ ادْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ** و ما آن‌ها را در رحمت خود داخل کردیم، چراکه آن‌ها از صالحان بودند.

۸۷ **وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** و ذالنون (یونس) را (به یادآور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که درکام نهنگ فرورفت) در آن ظلمت‌ها(ی متراکم) فریاد زد: خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

۸۸ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ** ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

۸۹ **وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ** و زکریا را (به یادآور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد) پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی.

۹۰ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَ وَهَبْنَا لَهُ، يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ، رُوحَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خُشِعِينَ** ما دعای او را مستجاب کردیم و «یحیی» را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چراکه آن‌ها در نیکی‌ها سبقت می‌گرفتند و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) ما را می‌خواندند و برای ما خاشع بودند (خضوعی توأم با ادب و ترس از مسؤولیت).

۸۲- «شیاطین» از تیره جن می‌باشند. این گروه از جن که مسخر سلیمان بودند، افرادی باهوش، فعال، هنرمند و صنعت‌گر با مهارت‌های مختلف بودند.

۸۲ و ۸۴- فشرده‌ای از داستان ایوب در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم؛ کسی پرسید: «بلایی که دامن‌گیر ایوب شد برای چه بود؟». امام صادق علیه السلام پاسخی فرمود که خلاصه‌اش چنین است: «بلایی که بر ایوب وارد شد به خاطر این نبود که کفران نعمتی کرده باشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود که ابلیس بر او حسد برد و به پیشگاه خدا عرضه داشت اگر او این همه شکر نعمت تو را بجا آورد، به خاطر آن است که زندگی وسیع و مرفهی به او داده‌ای و اگر مواهب مادی دنیا را از او بگیری هرگز شکر تو را بجا نخواهد آورد. مرا بر دنیای او مسلط کن تا معلوم شود که مطلب همین است. خداوند برای این که این ماجرا سندی برای همه رهروان راه حق باشد، به شیطان این اجازه را داد، او آمد و اموال و فرزندان ایوب را یکی پس از دیگری از میان برداشت، ولی این حوادث دردناک نه تنها از شکر ایوب نکاست، بلکه شکر او افزون شد. شیطان از خدا خواست بر زراعت و گوسفندان او مسلط شود، این اجازه به او داده شد و او تمامی آن زراعت را آتش زد و گوسفندان را از بین برد، باز هم حمد و شکر ایوب افزون شد. سرانجام شیطان از خدا خواست که بر بدن ایوب مسلط گردد و سبب بیماری شدید او شود و این چنین شد، به طوری که از شدت بیماری و جراحی قادر به حرکت نبود، بی‌آنکه کمترین خللی در عقل و درک او پیدا شود. خلاصه، نعمت‌ها یکی بعد از دیگری از ایوب گرفته می‌شد، ولی به موازات آن مقام شکر او بالا می‌رفت. در این هنگام بود که ایوب از عهده تمامی امتحانات در مقام شکیبایی و شکرگزاری برآمده بود، زبان به مناجات و دعا گشود و حل مشکلات خود را با تعبیری بسیار مؤدبانه و خالی از هر گونه شکایت از خدا خواست» (تعبیری که در آیات فوق گذشت، **إِنَّ نَازِئَ رَبِّيَ أَتَنِينٌ الصُّرُورُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**). «در این هنگام درهای رحمت الهی گشوده شد، مشکلات به سرعت برطرف گشت و نعمت‌های الهی افزون‌تر از آن چه بود، به او روآورد».

۸۵ و ۸۶- اذریس و ذوالکفل «اذریس» پیامبر بزرگ الهی طبق نقل بسیاری از مفسران، جد پدری نوح علیه السلام بوده است، او نخستین کسی بود که به وسیله قلم نویسنده‌گی کرد و علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت، احاطه داشت و می‌گویند نخستین کسی است که طرز دوختن لباس را به انسان‌ها آموخت. اما **«ذَالْكَفْلِ»** مشهور این است که از پیامبران بوده است. **۸۷ و ۸۸- ذالنون** یعنی صاحب نهنگ و انتخاب این نام برای یونس به خاطر ماجرای است که می‌خوانید. او گمان می‌کرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش انجام داده است و حتی ترک اولی در این زمینه نکرده و اکنون که آن‌ها را به حال خود رها کرده و بیرون می‌رود، چیزی بر او نیست، در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آن‌ها بماند و صبر و استقامت به خرج دهد و دندان بر جگر بفشارد شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند. سرانجام به خاطر همین ترک اولی او را در فشار قرار دادیم، نهنگ عظیمی او را بلعید «و او در آن ظلمت‌های مترکم صدا زد خداوند! جز تو معبودی نیست، خداوند پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم». هم بر خویش ستم کردم هم بر قوم خودم، می‌بایست بیش از این ناملایمات و شداید و سختی‌ها را پذیرا می‌شدم، تن به همه شکنجه‌ها می‌دادم شاید آن‌ها به راه آیند. **سرگذشت حضرت یونس** علیه السلام او سال‌ها در میان قومش (در سرزمین نینوا در عراق) به دعوت و تبلیغ مشغول بود، ولی هر چه کوشش کرد، ارشادهایش در دل آن‌ها مؤثر نیفتاد، خشمگین شد و آن محل را ترک کرد و به سوی دریا رفت، در آنجا بر کشتی سوار شد، در میان راه دریا متلاطم گشت، چیزی نمانده بود که همه اهل کشتی غرق شوند. ناخدای کشتی گفت: من فکر می‌کنم در میان شما بنده فراری وجود دارد که باید به دریا افکنده شود (و یا گفت: کشتی زیاد سنگین است و باید یک نفر را به قید قرعه به دریا بیفکنیم) به هر حال چند بار قرعه کشیدند و در هر بار به نام یونس درآمد، او فهمید در این کار سری نهفته است و تسلیم حوادث شد. هنگامی که او را به دریا افکندند، نهنگ عظیمی او را در کام خود فرو برد و خدا او را به صورت اعجازآمیز زنده نگه داشت. سرانجام او متوجه شد ترک اولایی انجام داده، به درگاه خدا روی آورد و به تقصیر خود اعتراف نمود، خدا نیز دعای او را مستجاب فرمود و از آن تنگنا نجاتش داد.

۸۹ و ۹۰- نجات زکریا از تنهایی ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلت‌ها و غرورهایی که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف‌الایمان را به هنگام وصول به نعمت می‌گیرد نمی‌شدند، آن‌ها در همه حال نیازمندان را فراموش نمی‌کردند و در خیرات سرعت داشتند، آن‌ها در حال نیاز و بی‌نیازی، فقر و غناء، بیماری و سلامت، همواره متوجه خدا بودند و بالاخره آن‌ها به خاطر اقبال نعمت گرفتار کبر و غرور نمی‌شدند، بلکه همواره خاشع و خاضع بودند.

۹۱-۹۵: **الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ**
و به یادآور زنی را که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او و فرزندش (مسیح) را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم.

۹۲: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**
این (پیامبران بزرگی که به آن‌ها اشاره کردیم و پیروان آن‌ها) همه‌امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم، مرا پرستش کنید.

۹۳: **و تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَلَّ الْإِنْسَانُ زَجْعُونَ**
(گروهی از پیروان ناآگاه) کار خود را به تفرقه در میانشان کشاندند (ولی سرانجام همگی به سوی ما بازمی‌گردند).

۹۴: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ**
هرکس چیزی از اعمال صالح را بجا آورد در حالی که ایمان داشته باشد، به کوشش‌های او ناسپاسی نخواهد شد و ما تمام اعمال آن‌ها را می‌نویسیم (تا دقیقاً همه پاداش داده شود).

۹۵: **وَ حَرَمٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ**
حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که بازگردند) آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.

۹۶: **حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ**
تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و آن‌ها از هر ارتفاعی به سرعت عبور می‌کنند.

۹۷: **وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَوْتِنُوا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ**
و وعده حق (قیامت) نزدیک می‌شود، در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت بازمی‌ماند (می‌گویند) ای وای بر ما که از این در غفلت بودیم بلکه ما ستمگر بودیم.

۹۸: **إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ**
شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می‌شوید.

۹۹: **لَوْ كَانِ هَؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ**
اگر این‌ها خدایان بودند هرگز وارد آن نمی‌شدند و همه در آن جاودانه خواهند بود.

۱۰۰: **لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ**
آن‌ها در آن ناله‌های دردناک دارند و چیزی نمی‌شنوند.

۱۰۱: **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ**
(اما) کسانی که وعده نیک از قبل به آن‌ها داده‌ایم (یعنی مؤمنان صالح) از آن دور نگاه‌داشته می‌شوند.

۹۵-۹۸: **الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا**: آن زن که. **أَحْصَنَتْ (حِصْنًا)**: محفوظ داشت. **وَأَلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا**: و آن زنی که دامان عفت خویش را نگاه داشت. **نَفَخْنَا (نَفْخًا)**: دمیدیم. **جَعَلْنَاهَا**: قرار دادیم. **وَابْنَهَا آيَةً**: قرار دادیم او و پسرش را آیتی. **أُمَّتٌ**: جماعت، دین و آیین. **هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً**: این آیین یکتاپرستی شماست به عنوان یک آیین «آیین پیامبران آیین یگانه‌ای است». **أَعْبُدُونَ**: بندگی کنید مرا. **تَقَطَّعُوا (فَطْلَعًا)**: از هم گسستند. **وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ**: و امر دین خود را میان خود بخش بخش کردند (یعنی فرقه‌سازی کردند). **الْإِنْسَانُ رَاجِعُونَ**: به سوی ما بازگشت‌کننده هستند. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ**: پس هرکس از اعمال صالح را انجام دهد. **لَا يَرْجِعُونَ**: برنمی‌گردند. **مَنْ يَكْفُرْ**: هرکه عمل کند. **كُفْرَانَ**: ناسپاسی. **كَاتِبٌ**: نویسنده. **سَعْيٌ**: سعی و کوشش. **أَهْلَكْنَاهَا**: هلاک کردیم. ۹۶-۱۰۱: **فَسَبَّحْتَ**: گشوده شد. **يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ**: قبایل وحشی و خونخوار و بی‌بندوبار. **حَدَبٌ**: زمین مرتفع. **يَنْسِلُونَ (نَسَلًا)**: سرازیر می‌شوند، می‌تازند. **اقْتَرَبَ (قَرَبًا)**: نزدیک شد. **شَاخِصَةٌ**: خیره و مات. **أَبْصَارُ** جمع **بَصَرٍ**: چشم‌ها. **يَا وَيْلَانَا**: ای وای بر ما. **مَا تَعْبُدُونَ**: آنچه می‌پرستید. **حَصَبٌ**: هیزم، آتشگیره. **أَنْتُمْ وَأَرْدُونَ**: شما وارد شونده هستید. **مَا وَرَدُوا**: وارد نشدند. **هَؤُلَاءِ**: اینان. **ءَالِهَةٌ** جمع **إِلَهٍ**: خدایان. **زَفِيرٌ**: صدای آه کشیدن. **لَا يَسْمَعُونَ**: نمی‌شنوند. **سَبَقَتْ**: پیش‌تر گذشت. **سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ**: قبلاً از جانب ما وعده نیکو به ایشان داده شد. **مُبْعَدُونَ (بُعْدًا)**: دور نگاه‌داشته شدگان.

- ۹۱- مریم بانوی پاکدامن** منظور از «رُوحِنَا» «روح ما» اشاره به یک روح با عظمت متعالی است که در وجود مریم «سلام الله علیها» مادر حضرت عیسی علیه السلام دمیده شده بود و به اصطلاح این گونه اضافه «اضافه تشریفیه» است که برای بیان عظمت چیزی آن را به خدا اضافه می‌کنیم، مانند بَيْتُ اللَّهِ (خانه خدا)، شَهْرُ اللَّهِ (ماه خدا) و ثَارُ اللَّهِ (خون خدا).
- ۹۲- امت واحده** در واقع توحید عقیدتی و عملی انبیاء از توحید منبع وحی سرچشمه می‌گیرد و این سخن شبیه گفتاری است که علی علیه السلام در وصیتش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام دارد: «وَاعْلَمُوا يَا بَنِيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَاتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَعَرَفْتُ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتَهُ: پسرم! بدان اگر پروردگار شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند، آثار ملک و قدرتش را می‌دید و افعال و صفاتش را می‌شناختی». «أُمَّتٌ» به معنی هر گروه و جمعیتی است که جهت مشترکی آن‌ها را به هم پیوند دهد: اشتراک در دین و آیین و یا زمان و عصر واحد، یا مکان معین، خواه این وحدت، اختیاری بوده باشد و یا بدون اختیار.
- ۹۳- آن‌ها در برابر عوامل تفرقه و نفاق تسلیم شدند، جدایی و بیگانگی از یکدیگر را پذیرا گشتند، به یکپارچگی فطری و توحیدی خود پایان دادند و در نتیجه گرفتار آن‌همه شکست و ناکامی و بدبختی شدند.** این اختلاف که جنبه عارضی دارد برچیده می‌شود و باز در قیامت همگی به سوی وحدت می‌روند، در آیات مختلف قرآن، روی این مسأله زیاد تأکید شده که یکی از ویژگی‌های رستخیز برچیده شدن اختلافات و سوق به وحدت است.
- ۹۴- قابل توجه این‌که در این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن اساسی برای نجات انسان‌ها ذکر شده، ولی با اضافه کردن کلمه «مِنْ» که برای «تبعیض» است این مطلب را بر آن می‌افزاید که انجام تمام اعمال صالح نیز شرط نیست، حتی اگر افراد با ایمان، بخشی از اعمال صالح را انجام دهند باز اهل نجات و سعادتند.**
- ۹۵- در حقیقت آن‌ها کسانی هستند که بعد از مشاهده عذاب الهی، یا بعد از نابودی و رفتن به جهان‌برزخ، پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگان‌شان کنار می‌رود، آرزو می‌کنند ای کاش برای جبران این همه خطاها بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتند، ولی قرآن با صراحت می‌گوید: بازگشت آن‌ها به کلی حرام یعنی ممنوع است و راهی برای جبران باقی نمانده است.**
- ۹۶- درباره‌ی آجوج و مأجوج و این‌که آن‌ها کدام طائفه بودند و در کجا زندگی داشتند؟ و سرانجام چه می‌کنند و چه خواهند شد؟ در ذیل آیات ۹۴ به بعد سوره «کهف» بحث کرده‌ایم و همچنین در مورد سده «ذوالقرنین» برای جلوگیری از نفوذ آن‌ها در یک تنگه کوهستانی ساخت مشروحاً بحث شده. آیا منظور از گشوده شدن این دو طایفه، شکسته شدن سد آن‌ها و نفوذشان از این طریق در مناطق دیگر جهان است؟ و یا منظور نفوذ آن‌ها به طور کلی در کره زمین از هر سو و هر ناحیه می‌باشد؟ آیه فوق صریحاً در این باره سخن نگفته، تنها از انتشار و پراکندگی آن‌ها در کره زمین به عنوان یک نشانه پایان جهان و مقدمه رستخیز و قیامت یاد کرده است.**
- ۹۷- وضع کافران در آستانه رستخیز** چگونه ممکن است با وجود این همه پیامبران الهی و کتب آسمانی و این همه حوادث تکان‌دهنده و همچنین درس‌های عبرتی که روزگار به آن‌ها می‌دهد در غفلت باشند، آن‌چه از آن‌ها سر زده تقصیر است و ظلم بر خویشان و دیگران.
- ۹۸- هیزم جهنم** آیه فوق به مشرکان می‌گوید: آتشگیره جهنم و هیزمی که شعله‌های آن را تشکیل می‌دهد خود شما و خدایان ساختگی شما است و همچون قطعه‌های هیزم بی‌ارزش یکی پس از دیگری در جهنم پرتاب می‌شوید.
- ۹۹- و این جالب است که این بت پرستان جاودانه گرفتار خدایان خود باشند، همان خدایانی که همیشه آن‌ها را پرستش می‌کردند و سپر بلاها می‌شمردند و حل مشکلاتشان را از آن‌ها می‌خواستند.**
- ۱۰۰- زَفِيرٌ** در اصل به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس توأم باشد و به هر حال در این جا اشاره به فریاد و ناله‌ای است که از غم و اندوه برمی‌خیزد. جمله بعد، یکی دیگر از مجازات‌های دردناک آن‌ها را بازگو می‌کند (وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ). بعضی گفته‌اند منظور این است که این‌ها را در تابوت‌های آتشین می‌گذارند، آن‌چنان‌که صدای هیچ‌کس را مطلقاً نمی‌شنوند گویی تنها آن‌ها در عذابند و این خود مایه مجازات بیشتری است، چراکه اگر انسان، گروهی را هم زندان خود ببیند مایه تسلی خاطر او است.
- ۱۰۱- اشاره به این‌که ما به تمام وعده‌هایی که به مؤمنان در این جهان داده‌ایم، وفا خواهیم کرد که یکی از آن‌ها دور شدن از آتش دوزخ است.**

۱۰۲-۱۰۵: **لَا يَسْمَعُونَ**: نمی شنوند. **حَبِيس (حَس)**: صدای آتش. **إِشْتَهَتْ (شَهْوَةٌ)**: هوس کرد. **وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ**: و ایشان در آنچه دل‌هایشان هوس کند. **لَا يَحْزَنُ**: محزون نمی‌کند. **الْفَرْعَ الْأَكْبَرَ**: بزرگ‌ترین دلهره و هراس. **تَتَلَقَّى (لَقِي)**: رویارو می‌شود، استقبال می‌کند. **هَذَا يَوْمَكُمْ الذِّي**: این همان روزگار شماست که **تُوعَدُونَ (وَعْد)**: وعده داده می‌شدید. **نَطْوِي (طَوِي)**: درهم می‌پیچیم. **طِي**: پیچیدن. **سَجَل**: طومار. **كُتِبَ**: نامه‌ها. **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ**: روزی که آسمان را می‌پیچیم. **كَطَيِّ السَّجَلِ لِنَكْتِبَ**: مانند پیچاندن نام‌ها. **بَدَأْنَا (بَدء)**: آغاز کردیم. **نُعِيدُ (عُود)**: برمی‌گردانیم. **وَعْدًا عَلَيْنَا**: وعده‌ای است برعهده ما. **لِقَوْمٍ عَابِدِينَ**: برای قوم خداپرست. **كُنَّا فَعَلِينَ**: کننده این کار بودیم. **كُتِبْنَا**: نوشتیم. **يَوْمَ**: روزی که می‌برد. **عِبَادِي**: بندگان من.

۱۰۶-۱۱۲: **بَلِّغْ**: پیام کافی. **مَا أَرْسَلْنَا**: نفرستادیم. **يُوحَى**: وحی می‌شود. **فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**: پس آیا شما فرمانبردار و تسلیم هستید؟ **إِنْ تَوَلَّوْا (وَلَى)**: اگر رو برتافتند. **ءَأَنْتُمْ**: اعلام کردم، خبر دادم. **عَلَى سِوَاءٍ**: به‌طور یکسان، بدون استثنا. **أَذْرَى (ذَرَى)**: می‌دانم. **إِنْ أَذْرَى**: نمی‌دانم. **أَقْرَبُ**: آیا نزدیک است. **مَا تَوَعَدُونَ**: آنچه وعده داده می‌شوید. **جَهْرًا**: آشکارا، صدای بلند. **تَكْتُمُونَ (كْتَم)**: کتمان می‌کنید. **فِي سِنَةِ (فَتَن)**: آزمایش. **مَتَاعٍ**: تمتع. **جِين**: زمانی نامعین. **أَحْكَمَ**: داوری کن. **مُسْتَعَانَ (عَوْن)**: کسی که استمداد شده، کسی که از او طلب یاری می‌شود. **تَصِفُونَ (وَصَف)**: توصیف می‌کنید.

۱۰۲: **لَا يَسْمَعُونَ حَسْبِيسَهَا** وَ هُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَلِدُونَ
 آن‌ها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و در آن چه دلشان بخواهد، جاودانه متنعم هستند.

۱۰۳: **لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَكُمْ الذِّي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**
 وحشت بزرگ آن‌ها را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌روند (و می‌گویند) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.

۱۰۴: **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجَلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَ عَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ**
 در آن روز که آسمان را همچون طومار در هم می‌پیچیم، (سپس) همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را بازمی‌گردانیم، این وعده‌ای است که ما داده‌ایم و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

۱۰۵: **وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**
 ما در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

۱۰۶: **إِنَّ فِي هَذَا لَلْبَلَاءِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ**
 در این ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان.

۱۰۷: **وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**
 ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

۱۰۸: **قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**
 بگو: تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که معبود شما خدای یگانه است، آیا (با این حال) تسلیم (حق) می‌شوید؟ (و بت‌ها را کنار می‌گذارید).

۱۰۹: **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَأَدَّبْتُكُمْ عَلَىٰ سِوَاءٍ وَ إِن أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ**
 اگر (با این همه) روی‌گردان شوند بگو: من به همه شما یکسان (از عذاب الهی) اعلام خطر می‌کنم و نمی‌دانم آیا وعده (عذاب خدا) به شما نزدیک است یا دور؟

۱۱۰: **إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ**
 او سخنان آشکار را می‌داند و آنچه را کتمان می‌کنید (نیز) می‌داند (و چیزی بر او مخفی نیست).

۱۱۱: **وَ إِن أَدْرَىٰ لَعَلَّةٌ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ جِينٍ**
 و من نمی‌دانم شاید این ماجرا آزمایشی برای شما است و بهره‌گیری تا مدتی (معین).

۱۱۲: **قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ**
 (و پیامبر) گفت: پروردگارا! به حق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده) و از پروردگار رحمان در برابر نسبت‌های ناروای شما استمداد می‌طلبم.

۱۰۲- آنجا محدودیت این جهان را ندارد که انسان آرزوی بسیاری از نعمت‌ها بکند و به آن دسترسی نداشته باشد، هر نعمت مادی و معنوی که بخواهد بدون استثناء در دسترس او است، آن هم نه یک روز و دو روز، بلکه در یک عمر جاویدان.

۱۰۳- در نهج البلاغه می‌خوانیم امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: به اعمال نیک مبادرت ورزید تا از همسایگان خدا در سرای او باشید، در جایی که پیامبران را رفیق آن‌ها قرار داده و فرشتگان را به زیارتشان می‌فرستد، خدا آن‌چنان این گروه را گرامی داشته که حتی گوش‌هایشان صدای آتش دوزخ را نمی‌شنود.

۱۰۴- در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن خوانده می‌شود و هر یک در جایی قرار دارد، اما هنگامی که فرمان رستاخیز فرارسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش، درهم پیچیده خواهد شد. البته پیچیدن جهان به معنی فنا و نابودی آن نیست، چنان‌که بعضی پنداشته‌اند، بلکه به معنی در هم کوبیده شدن و جمع و جور شدن آن است و به تعبیر دیگر شکل جهان به هم می‌خورد، اما مواد آن نابود نمی‌شود.

۱۰۵ و ۱۰۶- روایات پیامون قیام مهدی علیه السلام در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد. روایات بسیار زیادی دلالت بر این دارد سرانجام حکومت جهان به دست صالحان خواهد افتاد و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قیام می‌کند و زمین را پراز عدل و داد می‌سازد، آن‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

۱۰۷- محمد صلی الله علیه و آله پیامبر مهربانی تعبیر به «**غَالِمِينَ**» (جهانیان) آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام انسان‌ها را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود و لذا این آیه را اشاره‌ای بر خاتمیت پیامبر اسلام می‌دانند، چراکه وجودش برای همه انسان‌های آینده تا پایان جهان رحمت است و رهبر و پیشوا و مقتدا، حتی این رحمت، از یک نظر شامل فرشتگان هم می‌شود.

۱۰۸- در واقع در این آیه سه نکته بنیادی مطرح شده است، نخست این‌که پایه اصلی رحمت توحید است. توحید در اعتقاد، در عمل، توحید در کلمه، توحید در صفوف و توحید در قانون و در همه چیز. نکته دیگر این‌که به مقتضای کلمه «**أُمَّتًا**» که دلیل بر حصر است تمام دعوت پیامبران اسلام صلی الله علیه و آله در اصل توحید خلاصه می‌شود. و آخرین نکته این‌که مشکل اصلی تمام جوامع و ملل، آلودگی به شرک در اشکال مختلف است، زیرا جمله «**فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**» (آیا تسلیم در برابر این اصل می‌شوید) می‌رساند که مشکل اصلی بیرون آمدن از شرک و مظاهر آن و بالا زدن آستین برای شکستن بت‌ها است، نه فقط بت‌های سنگی و چوبی، که بت‌هایی از هر نوع مخصوصاً طاغوت‌های انسانی.

۱۰۹- این عذاب و مجازاتی که در این جا به آن تهدید شده‌اند ممکن است عذاب قیامت و یا مجازات دنیا و یا هر دو باشد، در صورت اول علم آن مخصوص خدا است و هیچ‌کس به درستی از تاریخ وقوع رستاخیز آگاه نیست، حتی پیامبران خدا و در صورت دوم و سوم ممکن است اشاره به جزئیات و زمان آن باشد که من از جزئیات آن آگاه نیستم، چراکه علم پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این‌گونه حوادث همیشه جنبه فعلی ندارد، بلکه گاه جنبه ارادی دارد، یعنی تا اراده نکنند نمی‌دانند.

۱۱۰- اصولاً پنهان و آشکار برای شما که علمتان محدود است مفهوم دارد، اما برای آن‌کس که علمش بی‌پایان است غیب و شهود یکی است و سرّ و علن در آن جا یکسان می‌باشد.

۱۱۱- در واقع برای تأخیر مجازات الهی در این جا دو فلسفه بیان شده است: نخست مسأله امتحان و آزمایش است، خدا هرگز در عذاب عجله نمی‌کند، تا خلق را آزمایش کافی کند و اتمام حجت نماید. دوم این‌که افرادی هستند که آزمایش آن‌ها تمام شده و کلمه مجازاتشان قطعی گردیده است، اما برای این‌که سخت‌کیفر ببینند نعمت را بر آن‌ها گسترده می‌سازد تا کاملاً غرق نعمت شوند و درست در همان حال که سخت در لذایذ غوطه‌ورند تازیانه عذاب را بر آن‌ها می‌کوبد تا دردناک‌تر باشد و رنج محرومان و ستم‌دیدگان را به خوبی احساس کنند.

۱۱۲- با کلمه «**رَبَّنَا**» آن‌ها را به این واقعیت توجه می‌دهد که ما همه مربوط و مخلوقیم و او خالق و پروردگار همه ما است. تعبیر به «**الرَّحْمَنُ**» که اشاره به رحمت عامه پروردگار است به آن‌ها گوشزد می‌کند که سر تا پای وجود شما را رحمت الهی فراگرفته، چرا لحظه‌ای در آفریننده این همه نعمت و رحمت نمی‌اندیشید؟ و تعبیر به «**الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ**» به آن‌ها اخطار می‌کند که گمان نکنید ما در برابر انبوه جمعیت شما تنها هستیم و تصور نکنید این همه تهمت و دروغ و نسبت‌های ناروای شما چه در مورد ذات پاک خدا و چه در برابر ما، بدون پاسخ خواهد ماند، نه هرگز، که تکیه‌گاه همه ما او است و او قادر است از بنسندگان مؤمن خود در برابر هرگونه دروغ و تهمت دفاع کند.

پایان سورة انبياء

۴-۱: **إِنسُوا (وَقِي):** بترسید.

الساعة: هنگامه رستاخیز. **شئ عظیم:** چیز بزرگی است. **یوم ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

ترونها: روزی که آن را ببینید. **ترونها:** روزی که آن را ببینید.

سورة الحج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است.

۲ **يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى**

النَّاسَ سُكْرَى وَ مَا هُمْ بِسُكْرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيدٌ

روزی که آن را می بیند (آن چنان وحشت سرتا پای همه را فرا می گیرد که) مادران شیرده،

کودکان شیرخوارشان را فراموش می کنند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد و مردم را

مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است.

۳ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيدٍ**

گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی به مجادله درباره خدا برمی خیزند و از هر شیطان

سرکشی پیروی می کنند.

۴ **كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ، وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ**

بر او نوشته شده که هرکس ولایتش را برگردن نهد، به طور مسلم گمراهش می سازد و به آتش

سوزان راهنمایی می کند.

۵ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ**

ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلَقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نَقُرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا

نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ

مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يُغْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً

فَإِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِيجٍ

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم،

سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) که

بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل، هدف این است که ما برای شما روشن

سازیم (که بر هر چیز قادریم) و جنین هایی را که بخواهیم، تا مدت معینی در رحم مادران قرار

می دهیم (و آن چهره بخواهیم، ساقط می کنیم) بعدشمارا به صورت طفل بیرون می فرستیم،

سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ برسید در این میان بعضی از شما می میرند و بعضی

آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی و پیری می رسند آن چنان که چیزی از علوم

خود را به خاطر نخواهند داشت (ازسوی دیگر) زمین را (درفصل زمستان) خشک و

مرده می بینی اما هنگامی که باران را بر آن فرومی فرستیم، به حرکت درمی آید و نمو می کند و

انواع گیاهان زیبا را می رویند.

۵: **رئب:** شک و تردید. **بعث:**

رستاخیز. **خلقنا:** آفریدیم. **تراب:**

خاک. **علقه:** خون بسته. **مضغه:**

(مضغ): گوشت جویده. **مخلقة:**

(خلق): شکل و ترکیب یافته. **غیر**

مخلقة: شکل نایافته. **لننبین**

(بین): تا روشن سازیم. **نقر:** نگاه

می داریم. **ارحام جمع رحم:** ارحام و

بستگان. **اجل مسمی:** سرآمدی

مشخص. **نخرج:** بیرون می آوریم.

لننبلنوا (بلغ): تا برسید.

اشدکم: رشد عقلی و جسمی تان.

یتوفی (وقی): می میرد. **یرد:**

بازگردانده می شود. **ارذل العمر:**

پست ترین مرحله عمر. **لکنیلا**

یغلم: تا این که نداند. **هامدة**

(همد): خشکیده و پژمرده، مرده و

خاموش. **انزلنا:** نازل کردیم.

اهتزت (هز): به حرکت افتاد. **ربت**

(رؤی): نمو کرد. **انبتت (نبت):**

رویانید. **من کل روج:** از هر نوعی.

بهيج: باطراوت و زیبا، سرسبز.

سوره حَجّ

۱- **زلزله عظیم رستاخیز** خطاب « **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** » دلیل روشنی است بر این که هیچ‌گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد و زبان و اعصار و قرون و مکان‌ها و مناطق جغرافیایی و طوایف و قبایل در آن نیست ، مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، مرد و زن امروز و آینده همه در آن شریک هستند.

۲- در زلزله‌ها و حوادث وحشتناک نیز گاهی این پدیده‌ها به صورت جزئی پیدا می‌شود، یعنی مادران کودکان خود را فراموش کرده و بارداران جنین خود را ساقط می‌کنند و بعضی همچون افراد مست از خود بی‌خود می‌شوند ولی جنبه عمومی و همگانی ندارد، اما زلزله رستاخیز چنان است که از مشاهده آن همه مردم به این حالات گرفتار می‌شوند. جمله « **وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ** » (مردم را به صورت مستان می‌بینی) اشاره به این است که پیامبر ﷺ که مخاطب این جمله می‌باشد (و احتمالاً مؤمنان بسیار قوی‌الایمان که قدم جای قدم‌های او نهاده‌اند) از این وحشت عظیم در امانند زیرا می‌گوید: مردم را به این حالت می‌بینی، یعنی خودت چنین نیستی.

۳- **پيروان شیطان** واژه « **مَرِيد** » از ماده « **مَرَد** » در اصل به معنی سرزمین بلندی است که خالی از هرگونه گیاه باشد و به درختی که از برگ خالی شود، « **أَمْرَد** » می‌گویند و روی همین جهت به نوجوانانی که مو در صورتشان نرویده، نیز « **أَمْرَد** » گفته می‌شود. در این جا منظور از « **مَرِيد** » کسی است که عاری از هرگونه خیر و سعادت و نقطه قوت است و طبعاً چنین کسی سرکش و متمرد و ظالم و عصیانگر خواهد بود. گروهی از مردم گاه در اصل توحید و یگانگی حق و نفی هرگونه شریک جدال می‌کنند و گاه در قدرت خدا نسبت به مسأله احیای مردگان و بعث و نشور و در هر صورت هیچ‌گونه دلیلی برگرفته‌های خود ندارند. این‌گونه افراد که تابع هیچ‌گونه منطق و دانشی نیستند، از هر شیطان سرکش و متمردی تبعیت می‌کنند. نه از یک شیطان که از همه شیطان‌ها، اعم از شیاطین انسس و جن که هر یک از آن‌ها برای خود نقشه و برنامه و حيله و دامی دارند. **چرا آیه می‌گوید: "از هر شیطان؟"** جالب این‌که نمی‌فرماید: چنین کسی از شیطان پیروی می‌کند، بلکه می‌گوید: از هر شیطان متمردی، و این اشاره به آن است که شیاطین همه یک خط واحد و برنامه مشترک ندارند، بلکه هر یک برای خود راهی و دامی انتخاب کرده‌اند، آن‌چنان این دام‌ها متنوع است که انسان در تشخیص آن‌ها گم می‌شود مگر آن‌ها که به خاطر ایمان و توکل بر خدا در سایه حمایت او قرار گرفته‌اند و مشمول جمله « **أَلَّا عِبَادَتِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ** » هستند (۴۰/حجر). ذکر این نکته نیز لازم است که تمرد و سرکشی و خالی بودن از خیر و برکت، در مفهوم کلمه « **شیطان** » افتاده است، ولی در این جا مخصوصاً کلمه « **مَرِيد** » (فاقد هرگونه خیر و سعادت بودن) را به عنوان تأکید پشت سر آن ذکر می‌کند تا سرنوشت کسانی که از چنین رهبرانی پیروی می‌کنند، کاملاً روشن گردد.

۴- « **سَجْعِين** » از « **سَجَر** » به معنی شعله و روشن شدن آتش است و در این جا منظور آتش سوزان دوزخ است که از هر آتشی سوزنده‌تر می‌باشد.

۵- **دلایل معاد در عالم جنین و گیاهان** « **مُضْغَةٌ** » از « **مَضَعٌ** » به معنی جویدن است و به معنی مقدار کمی گوشت که انسان در یک لقمه می‌تواند آن را بجود، می‌باشد و این تشبیه جالبی است برای جنین در دوران بعد از علقه بودن. « **هَامِدَةٌ** » در اصل به معنی آتشی است که خاموش شده و به زمینی که گیاهانش خشکیده و بی‌حرکت مانده، « **هَامِدَةٌ** » گفته می‌شود (مفردات راغب) بعضی دیگر گفته‌اند که « **هَامِدَةٌ** » حالتی است حدفاصل میان مرگ و حیات (تفسیر فی ظلال). « **أَهْتَرَّتْ** » از ماده « **هَزَّ** » به معنی تحریک شدید است. « **رَبَّتْ** » از ماده « **رَبُّوْ** » به معنی افزایش و نمو است و « **رَبَاءٌ** » نیز از همین ماده است. « **بَهِيحٌ** » به معنی زیبا و چشمگیر و سرورآفرین است. « **أَزْدَلُ الْعُمُرِ** » چیست؟ « **أَزْدَلُ** » از ماده « **رَدَّلَ** » به معنی چیز پست و نامطلوب است و منظور از « **أَزْدَلُ الْعُمُرِ** » نامطلوب‌ترین دوران‌های عمر انسان می‌باشد که به نهایت پیری می‌رسد و به گفته قرآن علوم و دانش‌های خود را به کلی فراموش می‌کند و درست مانند یک کودک می‌شود، از نظر معلومات همچون کودک است، از نظر تدبیر امور شبیه کودک است، از چیز جزئی همانند یک کودک ناراحت می‌شود و با امر مختصری خوشحال و راضی می‌گردد، ظرفیت و حوصله خود را از دست می‌دهد و گاه حرکات او کودکانه می‌شود. با این تفاوت که مردم از کودک انتظاری ندارند و از او دارند، به علاوه در مورد کودکان این امیدواری هست که با رشد و نمو جسم و روحشان همه این حالات برطرف می‌گردد اما در مورد پیران فرتوت و کهنسال چنین امیدی وجود ندارد و با این تفاوت که یک کودک چیزی نداشته که از دست بدهد اما این پیر کهنسال همه سرمایه‌های حیاتی خود را از دست داده است. روی این جهات حال پیران سالخورده در مقایسه با حال کودکان بسیار رقت‌بارتر و ناگوارتر است.

۶-۱۱: **يُحْيِي**: زنده می‌کند. **لَا رَيْبَ**: هیچ شک و تردیدی نیست. **يَبْعَثُ (بَعَثَ)**: زنده می‌کند. **يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**: زنده می‌کند هر که را در قبرهاست. **يُجَادِلُ (جَدَلَ)**: مجادله می‌کند. **بِغَيْرِ عِلْمٍ**: بدون هیچ دانشی. **مُنِيرٌ (نُورٌ)**: روشنگر. **ثَانِي**: پیچاننده. **عَطْفٌ**: پهلو، جانب. **ثَانِي عَطْفِهِ**: پیچاننده پهلو خود از نخوت. **لِيُنْصِلَ**: تا گمراه نکند. **خَرَى**: خواری. **نُدْبِقُ (دَوَّقُ)**: می‌چشانیم. **خَرِيقٌ**: سوزاننده. **قَدَّمْتُ**: پیش فرستاد. **يَدَاكَ**: دو دست تو. **ظَلَامٌ**: بسیار ظلم کننده. **لَيْسَ بِظَلَامٍ**: اصلاً ظلم کننده نیست. **عَبِيدٌ**: پرستش می‌کند. **خَرَفٌ**: له، کناره. **يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ**: خدا را در حاشیه و با محافظه کاری عبادت می‌کند. **أَصَابَ (صَوَّبَ)**: نصیب شد. **إِطْمَأَنَّ**: خاطر جمع شد «که مانند گار می‌شود». **فِئْتَنَةٌ (فَتَنٌ)**: بلا، امتحان. **أَنْسَأَلَبُ**: به عقب برگشت، روبرتافت، «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **خَسِرَ**: زیان کرد. **خُسْرَانٌ**: زیان‌زدگی.

۱۲-۱۵: **يَدْعُوا (دَعَوْ)**: می‌پرستد. **لَا يَضُرُّهُ**: زیان نمی‌رساند. **لَا يَنْفَعُ**: سود نمی‌رساند. **بِئْسَ**: چه بد است! **مَوْلى (وَلِي)**: سرپرست. **عَشِيرَةٌ**: دوست. **يُدْخِلُ**: داخل می‌سازد. **تَجْرِي**: جاری می‌شود. **يَنْفَعُ**: انجام می‌دهد. **مَا يُرِيدُ**: آنچه اراده می‌کند. **كَانَ يَظُنُّ**: می‌پنداشت. **لَنْ يَنْصُرَهُ**: «امر غایب» بکشد. **فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ**: پس ریسمانی به سوی آسمان بکشد «خود را حلق آویز کند». **لِيَقْطَعُ**: باید قطع کند. **لِيَنْظُرَهُ**: باید بنگرد. **يُدْهَبُ**: می‌برد. **يَغِيظُ (غَيْظٌ)**: خشم می‌کند. **مَا يَغِيظُ**: «ما مصدریه است». خشم او.

۶ **ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز توانا است.

۷ **وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**
و این که رستاخیز خواهد آمد، شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند، زنده می‌کند.

۸ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ**
و گروهی از مردم درباره خدا بدون هیچ دانشی و بدون هیچ هدایت و کتاب روشنی به مجادله برمی‌خیزند.

۹ **ثَانِي عَطْفِهِ لِيُنْصِلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُدْبِقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ**
آن‌ها با تکبر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند، برای آن‌ها در دنیا رسوایی است و در قیامت عذاب سوزنده به آن‌ها می‌چشانیم.

۱۰ **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ**
(و به او می‌گوییم:) این نتیجه چیزی است که دست‌هایت از پیش برای تو فرستاده است و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند.

۱۱ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ**
بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین که دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و خیر بی‌آن رسد، حالت اطمینان پیدا می‌کند، اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند و به کفر رومی‌آورند و به این ترتیب هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را و این خسران و زیان آشکاری است.

۱۲ **يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ**
او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی، این گمراهی بسیار عمیقی است.

۱۳ **يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبِئْسَ الْمَوْلَى وَ لِبِئْسَ الْعَشِيرُ**
او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است، چه بد مولا و یآوری و چه بد مونس و معاشری.

۱۴ **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**
إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است (آری) خدا هر چه را اراده کند، انجام می‌دهد.

۱۵ **مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيُنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ**
هر کس گمان می‌کند خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هرکاری از دستش ساخته‌است، بکند) ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از آن آویزان نماید و نفس خود را قطع کند (و تا لب پرتگاه مرگ پیش رود) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشانند؟

۷- شیبه‌سازی معاد از راه مشاهده تولد انسان و تجدید حیات گیاهان در بهار آن‌ها که در امکان زندگی بعد از مرگ تردید دارند، صحنه مشابه آن در زندگی انسان‌ها و گیاهان دائماً در برابر چشمان آن‌ها است و همه سال و همه روز تکرار می‌شود. و اگر در قدرت خدا شک دارند، این چیزی است که نمونه‌های بارز آن را با چشم خود می‌بینید. مگر انسان‌ها در آغاز از خاک آفریده نشدند؟ بنابراین چه جای تعجب که بار دیگر از خاک برخیزند؟ بنابراین باید عالم دیگری وجود داشته باشد، عالمی وسیع و جاودانه که شایسته است هدف آفرینش محسوب گردد.

۸- نفی خدا هیچ دلیل عقلی و علمی ندارد «عِلْم» اشاره به استدلالات عقلی است و «هُدًی» به هدایت و راهنمایی رهبران الهی و «كِتَابٍ مُّنبِئٍ» اشاره به کتب آسمانی می‌باشد. در واقع به تعبیر ساده‌تر همان دلایل سه‌گانه معروف «کتاب» و «سنت» و «دلیل عقل» را بازگو می‌کند و با توجه به این‌که «اجماع» نیز طبق تحقیقات دانشمندان به «سنت» بازمی‌گردد، همه دلایل اربعه در این عبارت جمع است. در واقع بحث و جدال علمی زمانی می‌تواند ثمربخش باشد که متکی به یکی از این دلایل گردد، دلیل عقل یا کتاب، یا سنت.

۹- «ثَنٰی» از ماده «ثَنٰی» به معنی پیچیدن است و «عَطْفٌ» به معنی پهلو است و پیچیدن پهلو، کنایه از بی‌اعتنایی و اعراض از چیزی است. جمله «لِيُضِلَّ» ممکن است هدف این اعراض و روی‌گردانی باشد، یعنی آن‌ها برای گمراه ساختن مردم، آیات و هدایت‌های الهی را به هیچ می‌گیرند.

۱۰- نه کسی را بی‌جهت کیفر می‌دهد و نه بر میزان مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید و برنامه او عدالت محض و محض عدالت است. این آیه از آیاتی است که هم مذهب جبریون را نفی می‌کند و هم اصل عدالت را در مورد افعال خدا اثبات می‌نماید.

۱۱- تقبیح نگاه ایزاری به دین آن‌ها دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیات پذیرفته‌اند که اگر این هدف تأمین شد، دین را حق می‌دانند وگرنه بی‌اساس. قابل توجه این‌که قرآن در مورد روی آوردن دنیا به این اشخاص تعبیر به «خیر» می‌کند و در مورد پشت کردن دنیا، تعبیر به «فتنة» (وسيلة آزمایش) نه «شر». اشاره به این‌که این حوادث ناگوار شر و بدی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای آزمایش.

۱۲- اگر به راستی او خواهان منافع مادی و گریزان از زیان است و به همین دلیل معیار حقانیت دین را اقبال و ادبار دنیا می‌گیرد، پس چرا به سراغ بت‌هایی (از جنس سنگ یا آدم‌ها) می‌رود که نه امیدی به نفعشان است و نه ترسی از زیانشان، موجوداتی بی‌خاصیت و فاسد هرگونه اثر در سرنوشت انسان‌ها.

۱۳- در این جا این سؤال پیش می‌آید که در آیه قبل هرگونه سود و زیان بت‌ها را نفی می‌کند اما در این آیه می‌گوید: زیانش از نفعش نزدیک‌تر است، آیا این دو با یکدیگر سازگار است؟ در پاسخ باید گفت: این در گفتگوها معمول است که گاه در یک مرحله موجودی رابی‌خاصیت می‌شمرند، پس از آن ترقی کرده آن را منشأ زیان می‌دانند، درست مثل این‌که می‌گوییم: «با فلان شخص معاشرت نکن که نه به درد دین تو می‌خورد و نه به درد دنیای تو» و بعد ترقی می‌کنیم و می‌گوییم: «بلکه مایه بدبختی و رسوایی تو است».

۱۴- این پادشاه‌های بزرگ برای او سهل و آسان است همان‌گونه که مجازات مشرکان لجوج و رهبران گمراهشان برای او ساده است. در این مقایسه درحقیقت گروهی که تنها ایمان بر زبانشان قرار دارد، در کنار دین قرار گرفته‌اند و با جزئی و سوسه منحرف می‌شوند و عمل صالحی نیز ندارند، اما مؤمنان صالح در متن اسلامند و سخت‌ترین طوفان‌ها تکانشان نمی‌دهد، درخت ایمانشان ریشه دار و میوه اعمال صالح بر شاخسار آن آشکار است، این از یک سو. از سوی دیگر معبودهای گروه اول بی‌خاصیت هستند، بلکه زیانشان بیشتر است اما مولا و سرپرست گروه دوم بر همه چیز قدرت دارد و برترین نعمت‌ها را برای آن‌ها فراهم ساخته است.

۱۵- افراد کم‌حوصله و عصبانی و ضعیف‌الایمان وقتی کارشان ظاهراً به بن‌بست می‌رسد، فوراً دستپاچه می‌شوند و تصمیم‌های جنون‌آمیز می‌گیرند؛ گاه مشت بر در و دیوار می‌کوبند، گاه می‌خواهند زمین را بشکافند و زیر آن پنهان شوند و سرانجام برای خاموش کردن آتش خشم خویش تصمیم به انتحار و خودکشی می‌گیرند، در حالی که هیچ‌یک از این اعمال جنون‌آمیز مشکل آن‌ها را حل نمی‌کند، اگر کمی خونسرد باشند، صبر و حوصله به خرج دهند و با نیروی ایمان به خدا و اعتماد به نفس و شکیبایی و استقامت به جنگ مشکلات برخیزند، حل آن قطعاً ممکن است.

۱۶- ۱۸: **بَيَّنَّتْ** جمع **بَيِّنَةٌ**:

روشنگران. **مَنْ يَرِيدُ**: هرکه را بخواهد. **هَادُوا**: یهودی شدند. **صَابِئِينَ** جمع **صَابِئٍ**: کسانی که با این که خدا و معاد را قبول داشتند و خود را پیرو یحیی(ع) می دانستند، درباره ستارگان و فرشتگان عقاید شرک آلود داشتند. **نَضْرَى** جمع **نَضْرَانٍ**: مسیحیان. **مَجُوسٍ**: زرتشتیان. **أَشْرَكُوا**: شرک ورزیدند. **بِفِصْلِ**: داوری می کند. **شَهِيدٌ**: ناظر و گواه. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى)**: آیا ندیدی. **يَسْجُدُ**: سجد می کند. **نُجُوم** جمع **نَجْمٍ**: ستارگان. **ذَوَابٍ** جمع **ذَابَةٍ**: جنیندگان. **وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ** **العَذَابِ**: و بسیاری که بر او عذاب محقق شده. **مَنْ يُهِنُ = يُهِنُ (هُون)**: هرکه را خوار و کوچک کند. **مُكْرَمٌ**: عزیزدارنده، اکرام کننده. **يَفْعَلُ**: انجام می دهد. **مَا يَشَاءُ**: هرچه می خواهد.

۱۹- ۲۳: **خَصْمَانِ**: دو طرف دعوا.

إِخْتَصَمُوا: ستیزه کردند. **فَطَعَتْ (قَطَعَتْ)**: دوخته شد. **ثِيَابٍ** جمع **ثَوْبٍ**: لباس ها. **يُصَبُّ (صَبَّ)**: ریخته می شود. **حَمِيمٍ (حَم)**: آب جوشان. **يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمِ**: ریخته می شود از بالای سرشان آب جوشان. **يُضَوُّونَ**: ذوب می گردد. **بُطُونٍ** جمع **بَطْنٍ**: شکم ها. **جُلُودٍ** جمع **جِلْدٍ**: پوست ها. **مَقَامِعٍ (قَمَعَ)**: جمع **مِشْمَعَةٍ**: گرزها، تازیانه ها. **حَسْبِدٍ**: آهن. **أَزَادُوا (رَوَد)**: خواستند. **أَنْ يَخْرُجُوا**: که بیرون آیند. **أَعْبَدُوا (عَوَد)**: بازگردانده می شوند. **ذُوقُوا (ذَوَّق)**: بچشید. **حَرِيْقٍ**: سوزاننده، سوزان. **يُدْخِلُ**: داخل می سازد. **تَجْرِي**: جاری می شود. **يُحَلِّونَ (حَلَى)**: زینت داده می شوند. **أَسَاوِرَ** جمع **أَسْوَرَةٍ**: جمع **سِوَارَةٍ**: دستبندها. **ذَهَبٍ**: طلا. **لَوْلَوْ**: مروارید. **وَلِبَاسَاتِهِمْ فِيهَا حَرِيرٍ**: و لباس هایشان در آن جا حریر است.

۱۶: **وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**

این گونه ما قرآن را به صورت آیات روشن نازل کردیم و خداوند هرکس را بخواهد، هدایت می کند.

۱۷: **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصْرِيَّ وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ**

أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ شَيْءٍ شَهِيدٌ

کسانی که ایمان آورده اند و یهود و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آن ها روز قیامت داوری می کند و حق را از باطل جدا می سازد، خداوند بر هر چیز گواه است (و از همه چیز آگاه).

۱۸: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ**

الْجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ

العَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

آیا ندیدی که سجده می کنند برای خدا تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنیندگان و بسیاری از مردم، اما بسیاری ابا دارند و فرمان عذاب درباره آن ها حتمی است و هرکسی را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت، خداوند هرکار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می دهد.

۱۹: **هٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ**

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ

این ها دو گروهند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آن ها بریده می شود و مایع سوزان و جوشان بر سر آن ها فرو می ریزند.

۲۰: **يُضَوُّونَ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ**

آن چنان که هم درونشان را آب می کند و هم بیرونشان را.

۲۱: **وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِّن حَبِيدٍ**

و برای آن ها گرزهایی از آهن است.

۲۲: **كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ**

هرگاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آن ها را به آن بازمی گردانند و (به آن ها گفته می شود:) بچشید عذاب سوزان را.

۲۳: **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**

يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، در باغ هایی از بهشت وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آن ها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند و لباس هایشان در آن جا حریر است.

۱۶- دلایلی برای معاد و رستاخیز همچون بررسی دوران جنینی انسان و رشد گیاهان و زنده شدن زمین‌های مرده که همگان را به مسأله معاد آشنا می‌سازد و دلایلی همچون بی‌خاصیت بودن بت‌ها و سرانجام کار کسانی که دین را وسیله جلب منفعت مادی قرار می‌دهند. ولی با این همه، داشتن دلایل روشن به تنهایی کافی نیست بلکه آمادگی پذیرش حق نیز لازم است، به همین دلیل در پایان آیه می‌گوید: «**وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ**». خواست خدا بی‌حساب نیست، او حکیم است و همه کارهایش دارای حساب، هرکس که در راه او به مجاهده برخیزد و از اعماق جان خواستار هدایت باشد، خدا او را به وسیله آیات بیناتش راهنمایی می‌کند.

۱۷- از آیه فوق اجمالاً استفاده می‌شود که صابئیان پیرو بعضی از مذاهب آسمانی بوده‌اند، به خصوص این‌که در آیه در میان طایفه یهود و نصارا قرار گرفته‌اند، بعضی آن‌ها را از پیروان «یحیی بن زکریا» می‌دانند که مسیحیان او را «یحیی تعمیددهنده» می‌نامند و بعضی معتقدند آن‌ها برخی از عقاید یهود و برخی از عقاید مسیحیان را گرفته و به هم آمیخته‌اند و لذا مذهب آن‌ها را برخی میان این دو مذهب می‌دانند.

۱۸- سجود همگانی موجودات جهان چگونه است؟ در قرآن مجید در آیات مختلف سخن از «سجود» عمومی موجودات جهان وهمچنین «تسبیح» و «حمد» و «صلوة» (نماز) به میان آمده است و تأکید شده که این عبادات چهارگانه مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه حتی موجودات ظاهری‌جان نیز در آن شرکت دارند. باتوجه به آنچه در آیه مورد بحث آمده، موجودات عالم دارای دوگونه سجودند: سجود تکوینی و سجود تشریحی. خضوع و تسلیم بی‌قید و شرط آن‌ها در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان همان سجود تکوینی آن‌ها است که تمام ذرات موجودات را شامل می‌شود، حتی سلول‌های مغز فرعون‌ها و نمرودها و منکران لجوج و تمام ذرات وجود آن‌ها مشمول این سجود تکوینی هستند. به گفته جمعی از محققان تمامی ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند، و به موازات آن در عالم خود حمد و تسبیح خدا می‌گویند و سجود و صلوات دارند و اگر این نوع درک و شعور را نپذیریم، حداقل تسلیم و خضوع آن‌ها در برابر همه نظامات هستی به هیچ وجه قابل انکار نیست. اما «سجود تشریحی» همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می‌یابد.

۲۰ و ۲۱- دو گروه متخاصم در برابر هم «حَمِيم» آب گرم و سوزان است. کلمه «**حَضَمَانٍ**» تشبیه است درحالی‌که «**اِحْتَضَمُوا**» که فعل آن است، به صورت جمع آمده، این به خاطر آن است که این دو خصم، دو نفر نیستند بلکه دو گروه‌اند، به علاوه این دو گروه در دو صف قرار ندارند، بلکه در صفوف مختلف قرار گرفته و هر گروه به مبارزه با سایرین برمی‌خیزد. طوایف پنج‌گانه کفار از یک سو و مؤمنان راستین از سوی دیگر و اگر درست دقت کنیم می‌بینیم که اساس اختلافات همه ادیان به اختلاف درباره ذات و صفات خدا بازمی‌گردد و نتیجه آن به مسأله نبوت و معاد کشیده می‌شود، بنابراین لزومی ندارد که ما در این جا کلمه «دین» را در تقدیر بگیریم و بگوییم: مخاصمه آن‌ها در دین پروردگارشان است، بلکه واقعاً ریشه اختلافات به اختلاف در توحید بازمی‌گردد و اصولاً تمام ادیان تحریف یافته و باطل به نوعی از شرک گرفتارند که آثارش در همه عقاید آن‌ها ظاهر می‌شود. سپس چهار نوع مجازات کافرانی را که دانسته و آگاهانه حق را انکار کردند، بیان می‌کند؛ نخست از لباس آن‌ها شروع کرده و می‌گوید: «**فَالَّذِينَ كَفَرُوا قَطَعْنَا لَهُمْ ثِيَابًا مِنْ نَارٍ**». این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که واقعاً قطعاتی از آتش به صورت لباس برای آن‌ها بریده و دوخته می‌شود و یا کنایه از این باشد که آتش دوزخ از هر سو آن‌ها را مانند لباس احاطه می‌کند. دیگر این‌که مایع سوزان و جوشان «حَمِيم دوزخ» بر سر آن‌ها ریخته می‌شود (**يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ**). **۲۲ و ۲۳- «أَسَاوِر»** جمع «أَسْوَرَة» و آن هم به نوبه خود جمع «سَوَار» به معنی دستبند است و در اصل فارسی بوده (دستوار) که بعداً در عربی به صورت فوق تغییر شکل یافته است. گروه اول در شعله‌های آتش سوزان غوطه‌ور هستند و این‌ها در باغ‌های پر نعمت بهشت در کنار نهرهای جاری آرمیده‌اند. سپس به زینت و لباس آن‌ها پرداخته و می‌گوید: «**يَحُلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ نَهَبٍ وَ لَوْلُؤَا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ**». و این دو پادشاه دیگر آن‌ها است. به این ترتیب در بهشت زیباترین لباس‌هایی را که در دنیا از آن محروم بودند، در تن می‌کنند و دستبندهایی جواهرنشان در دست دارند، اگر در این جهان از پوشیدن این‌گونه لباس‌ها و زینت‌ها ممنوع بودند، به خاطر آن بوده که مایه غرور و غفلت می‌شد و سبب محرومیت گروه دیگر می‌گشت ولی در آن‌جا که این مسائل مطرح نیست، این ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود و جبران می‌گردد.

۲۴ - ۲۶: **هُدُوا (هدی):** «فعل مجهول» راهنمایی گردیدند. **الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ:** گفتار پاک. **حمید:** ستوده. **يَصُدُّونَ (صد):** باز می دارند. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **سواء:** برابر است، اعم از. **عاكف:** ساکن. **باد = بادوی:** از بادیه آمده، حجاجی که از اطراف به مکه می آید. **مَنْ يُرَفِّدُ:** هر که بخواهد. **الحداد:** انحراف، خلافکاری. **نذیق (ذوق):** مسی چشائیم. **نُذِقُهُ:** می چشائیم او را. **ایم:** دردناک. **يُوَأْنَا (بوء):** وارد کردیم، آماده ساختیم. **لَانْشُرُكَ:** شرک نیآور. **طَهَّرَ:** پاکیزه گردان. **بَيْتِي:** خانه من. **طَائِفِينَ (طوف):** طواف کنندگان. **فَائِمِينَ:** به نماز ایستادگان. **رُكْعَ:** جمع **راکع:** رکوع کنندگان. **سَجْدَ:** جمع **ساجد:** سجده کنندگان.

۲۷ - ۳۰: **أَذِّن:** اعلام کن. **يَأْتُونَ (آئی):** می آیند. **رجال جمع راجل:** پیادگان. **ضامر:** شتر لاغر میان. **فَجَّ عَمِيقٍ:** راه دور. **لِيَشْهَدُوا (شهد):** تا شاهد باشند. **لِيَذْكُرُوا:** تا یاد کنند. **رُزْقٍ:** روزی کرد. **بِهَيْمَةَ:** زبان بسته، چهارپایان. **بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ:** چهارپایان «اضافه بیانه است». **كُلُوا (اکل):** بخورید. **أَطْعَمُوا (طعم):** بخورانید. **بائس:** سخت نیازمند. **لِيَقْضُوا (قضى):** باید قطع کنند. **تَسْت:** چرک و آلودگی. **لِيُوفُوا (وفی):** باید وفا کنند. **نُذُورَ:** جمع **نذیر:** نذرها. **لِيَسْطُورُوا (طوف):** باید طواف کنند. **الْعَتِيقِ:** خانه کهن «مراد کعبه است». **مَنْ يُعْظِمُ:** کسی که بزرگ دارد، آنکه محترم دارد. **حُرْمَتَ:** جمع **حُرْمَت:** حدود و مقررات «الهی». **أَحَلَّتْ (حل):** حلال گردید. **مَا يُسْتَلَى (تلو):** آنچه خواننده می شود. **اجْتَنِبُوا (جنب):** اجتناب کنید. **رجس:** پلید، ناپاک. **أَوْثَانٍ:** جمع **وثن:** بت ها. **قَوْلَ الزُّورِ:** سخن باطل.

۲۴ **وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ**

آن ها به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به راه خداوند شایسته ستایش راهنمایی می گردند.

۲۵ **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ**

لِلنَّاسِ سَوَاءً سَوَاءً فِيهِ وَ الْبَادِيَّ وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا و از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم مساوی

قرار دادیم، اعم از کسانی که در آن جا زندگی می کنند و یا از نقاط دور وارد می شوند، باز می دارند

(مستحق عذابی دردناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست

به ستم زند، ما از عذاب دردناک به او می چشائیم.

۲۶ **وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ**

وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعَ السُّجُودِ

به خاطر بیایور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا اقدام به بنای خانه

کند و به او گفتیم: چیزی را شریک من قرار نده و خانه ام را برای طواف کنندگان و

قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بت ها و از هرگونه آلودگی) پاک گردان.

۲۷ **وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور (به سوی

خانه خدا) بیایند.

۲۸ **لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ**

بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ

تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند و نام خدا را در ایام معینی بر

چهارپایانی که به آن ها روزی داده است (هنگام قربانی کردن) ببرند (و هنگامی که قربانی

کردید) از گوشت آن ها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.

۲۹ **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**

بعد از آن باید آلودگی ها را از خود برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی

کعبه طواف نمایند.

۳۰ **ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ حَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا**

يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

مناسک حج چنین است و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر

است و چهارپایان برای شما حلال شده مگر آن چه دستور منعی بر شما خوانده می شود، از

پلیدی ها یعنی از بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی اساس بپرهیزید.

۲۴- راه شناسایی خدا و نزدیک شدن معنوی و روحانی به قرب جوار او ، راه عشق و عرفان. آری خداوند مؤمنان را با هدایت کردن به سوی این معانی به آخرین درجه لذات روحانی سوق می دهد .

۲۵- «الحاد به ظلم» چیست؟ در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که یکی از یارانش از تفسیر این آیه سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: «هرگونه ستمی که انسان به خودش در سر زمین مکه کند، اعم از سرقت و ظلم به دیگران و هرگونه ستم، من همه این هارا الحاد (و مشمول این آیه) می دانم و لذا امام افراد را از این که مکه را مسکن خود سازند، نهی می کرد (چراکه گناه در این سرزمین مسؤولیت سنگین تری دارد)». لذا بعضی از فقهاء احتمال داده اند که اگر کسی در حرم مکه مرتکب گناهی شود که در اسلام حد برای آن تعیین شده است، باید علاوه بر حد، تعزیر و مجازات اضافی نیز در مورد او اجرا شود و به جمله «نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ» استدلال کرده اند.

۲۶- منظور از فراز نخست آیه، این است که خداوند مکان کعبه را که در زمان آدم علیه السلام ساخته شده بود و در طوفان نوح و ایران و آثارش محو گشته بود، به ابراهیم علیه السلام نشان داد، طوفانی وزید و خاک ها را به عقب برد و پایه های خانه آشکار گشت ، یا قطعه ابری آمد و در آن جا سایه افکند و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم علیه السلام معلوم و آماده ساخت و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود. در حقیقت ابراهیم علیه السلام مأمور بود خانه کعبه و اطراف آن را از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی و هرگونه بت و مظاهر شرک، پاک و پاکیزه دارد، تا بندگان خدا در این مکان پاک، جز به خدانیندیشند و مهم ترین عبادت این سرزمین را که طواف و نماز است ، در محیطی پیراسته از هرگونه آلودگی انجام دهند. از میان ارکان نماز در آیه فوق، به سه رکن عمده که «قیام» و «رکوع» و «سجود» است ، به ترتیب اشاره شده، چراکه بقیه در شعاع آن قرار دارد.

۲۷- دعوت عام برای حج «أَيُّنَّ» از ماده «أَذَانَ» به معنی اعلام و «رجال» جمع «زاجل» به معنی پیاده و «ضامیر» به معنی حیوان لاغر و «فج» در اصل به معنی فاصله میان دو کوه و سپس به جاده های وسیع اطلاق شده و «عمیق» در این جا به معنی دور است. در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده ، می خوانیم : هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت ، عرض کرد ؛ «خداوندا! صدای من به گوش مردم نمی رسد» ، اما خدا به او فرمود : «عَلَيْكَ الْأَذَانُ وَعَلَى الْبَلَاغُ» : تو اعلام کن و من به گوش آنها می رسانم . ابراهیم بر محل «مقام» برآمد و انگشت در گوش گذارد و رو به سوی شرق و غرب کرد و صدا زد و گفت : ای مردم حج خانه کعبه بر شما نوشته شده ، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید . و خداوند صدای او را به گوش همگان حتی کسانی که در پشت پدران و رجم مادران بودند ، رسانید و آنها در پاسخ گفتند : «لَبَّيْكَ ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...» . و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم شرکت می کنند ، از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کردند. و اگر حُجَّاج پیاده را مقدم بر سواره ذکر کرده ، به خاطر این است که مقام آنها در پیشگاه خدا افضل است.

۲۸- ذکر خدا در سرزمین مبنی در روایات متعددی آمده؛ منظور از ذکر خدا در این ایام، تکبیر مخصوصی است که بعد از نماز ظهر روز عید قربان گفته می شود و تا پانزده نماز ادامه دارد (یعنی بعد از نماز صبح سیزدهم خاتمه می یابد) و آن این ذکر است ؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» .

۲۹- بخش مهم دیگری از مناسک حج این جمله اشاره به برنامه «تقصیر» است که از مناسک حج محسوب می شود. در بعضی از روایات نیز به «تراشیدن سر» که یکی دیگر از طرق تقصیر می باشد ، تفسیر شده است. و اما منظور از وفای به نذر آن است که بسیاری از مردم نذر می کردند که در صورت توفیق برای حج علاوه بر مناسک حج ، قربانی های اضافی و صدقات یا کارهای خیری انجام دهند و گاه می شد که بعد از رسیدن به مقصد ، نذرهای خود را به دست فراموشی می سپردند ، قرآن تأکید می کند که در وفای به نذر کوتاهی نکنند. اما این که چرا «کعبه» را «بیت العتیق» گفته اند ؟ یکی از معانی «عتیق» گرامی و گرانبها است که این مفهوم در خانه کعبه به وضوح دیده می شود ، دیگر از معانی «عتیق» ، قدیم است ، این نیز روشن است که خانه کعبه قدیمی ترین کانون توحید است و به گفته قرآن اولین خانه ای است که برای انسان ها برپا گردیده است (۹۶ / آل عمران). منظور از «طواف» در آخرین جمله آیه فوق ، «طواف نساء» است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «و لِيُؤْفُوا نَذْوَرَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» فرمود : «منظور طواف نساء است . همین معنی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است . این طواف را اهل سنت «طواف وداع» می نامند .

۳۰- «قول زور» چیست؟ بعضی از مفسران این را اشاره به کیفیت «لیبک» گفتن مشرکان در مراسم حج در جاهلیت دانسته اند ، زیرا آنها «لیبک» را که آیین تمام نمای توحید و یگانه پرستی است ، آن چنان تحریف کرده بودند که مشتمل بر زنده ترین تعبیرات شرک آلود شده بود ، می گفتند : «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ» : دعوت را اجابت کردیم و به سویت آمدیم ، ای خدایی که شریکی نداری ، جز شریکی که مخصوص تو است ، تو مالک او و هر چه او در اختیار دارد، هستی . این جمله مسلماً سخنی باطل و بیهوده بوده و مصداق قول زور است که در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال می باشد. با این حال توجه آیه به اعمال مشرکان در عصر جاهلیت در مراسم حج مانع از کلی بودن مفهوم آن که پرهیز از هرگونه بت در هر شکل و «صورت» و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است ، نمی باشد .

۳۱-۳۴: **حُنْفَاءَ** جمع **حَنِيفٍ**: حقگرایان، مخلصان. **حَرَّ**: فرو افتاد. **تَخَطَّفَ (خطف)**: می رباید. **طَیْرٌ**: پرندگان. **تَهْوَى بِهِ**: می اندازد او را. **سَجِيقٌ**: بسیار ژرف، مکانی پرت. **مَنْ يُعَظِّمُ**: هرکس محترم شمارد. **شُعَابُرُ** جمع **شَعْبِرَة**: شعارها و نمادهای دینی. **مَجَلٌّ**: جای قربانی کردن. **الْبَيْتِ الْعَتِيقِ**: خانه کهن «مراد کعبه است». **مَنْسَكٌ**: محل عبادت. **أَذْكُرُوا**: یاد کنید. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **بِهَيْمَة**: زیان بسته، چهارپایا. **بِهَيْمَة الْأَنْعَامِ**: «اضافه بیانیه است» چهارپایان. **أَسْلَمُوا**: تسلیم شوید. **مُخْبِتِينَ (حَبَّت)**: کسانی که برای اطاعت خدا متقاندند و از غیرخدا بریده‌اند.

۳۵-۳۸: **ذُكِرَ**: یاد شد. **وَجِلَّتْ**: خشیت یافت، هراسان می‌شود «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **أَصَابَ (صَوَّب)**: رسید، گرفتار کرد. **مُقِيمِ (قَوْم)**: برپادارنده. **الْمُحْبِمِينَ**: برپادارندگان «حرف نون در اضافه حذف گردید». **بَدَنٌ**: جمع **بَدْنَة**: شتران فربه. **صَوَافٍ**: جمع **صَافَة**: برپای ایستادگان، دست‌ها و پاها را جفت کرده‌ها. **وَجِبَّتْ**: فروافتاد، نقش زمین گردید. **جُنُوبٌ**: جمع **جَنْبٌ**: پهلوها. **وَجِبَّتْ جُنُوبُهَا**: پهلوهای شتران در حال نحر بر زمین افتاد. **أَطْعَمُوا (طَعَم)**: بخورانید، اطعام کنید. **فَانِعٌ**: مستمندی که گدایی نکند، فقیر قانع. **مُغْتَرٌ (عَر)**: فقیری که دست به گدائی باز کرده. **سَخَّرْنَا (سَخَّر)**: مسخر کردیم. **لَنْ نَسْأَلَ (نَسَل)**: هرگز نمی‌رسد. **لُحُومٌ**: جمع **لَحْمٌ**: گوشت‌ها. **لِتَكْبَرُوا (كَبَر)**: تا بزرگ دارید. **يُدْفِعُ**: دفاع می‌کند. **خَوَانٍ (خَوَن)**: سیارخانن. **كُفُورٌ**: کفرپیشه.

۳۱: **حُنْفَاءَ لِلَّهِ عَيْرٌ مُشْرِكِينَ بِهِ** ^ع **وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ**
(برنامه و مناسک حج را انجام دهید) درحالی‌که همگی خالص برای خدا باشید و هیچ‌گونه شریکی برای او قائل نشوید و هرکس شریکی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند و یا تندباد او را به مکان دوری پرتاب می‌کند.

۳۲: **ذَلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمُ شَعْبِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**
(این‌گونه است مناسک حج) و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌ها است.

۳۳: **لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ**
در حیوانات قربانی منافی برای شما تا زمان معین (روز ذبح آن‌ها) است، سپس محل آن خانه کعبه آن خانه قدیمی و گرامی است (اگر قربانی برای عمره مفرده باشد، در سرزمین مکه و اگر برای حج باشد، در منی نزدیکی مکه محل ذبح آن خواهد بود).

۳۴: **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ قَالَهُمْ لِلَّهِ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ**
برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی داده‌ایم، بپرند و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را.

۳۵: **الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**
همان‌ها که وقتی نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد و آن‌ها که در برابر مصائبی که به آنان می‌رسد، شکیبا و استوارند و آن‌ها که نماز را برپا می‌دارند و از آن چه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۳۶: **وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعْبِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِئْتُ جُنُوبَهَا فَكَلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفَانِعَ وَ الْمُغْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

و شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن‌ها برای شما خیر و برکت است، نام خدا را (هنگام قربانی کردن آن‌ها) درحالی‌که به صف ایستاده‌اند ببرید، هنگامی که پهلویشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آن‌ها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید، این‌گونه ما آن‌ها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید.

۳۷: **لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤها وَ لَكِنْ يَنَالُهُ النَّفْسُ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لِيَتَكَبَرُوا اللَّهُ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ**
هرگز نه گوشت‌ها و نه خون‌های آن‌ها به خدا نمی‌رسد، آن‌چه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شما است، این‌گونه خداوند آن‌ها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر هدایتتان بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را.

۳۸: **إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ**
خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند، خداوند هیچ خیانتکار کفران‌کننده‌ای را دوست ندارد.

۳۱- در کتاب «تفسیر صافی» حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در پاسخ سؤال از تفسیر «حَنِيفٌ» فرمود: «حنیف آن فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست، سپس فرمود: خدا توحید را در سرشت انسان‌ها قرار داده است». تفسیری که در این روایت وارد شده، در واقع اشاره به ریشه اصلی اخلاص یعنی فطرت توحیدی است که قصد قربت و محرک الهی نیز از آن سرچشمه می‌گیرد.

۳۲- تعظیم شعائر الهی نشانه تقوای دل‌ها است گرچه بدون شک «مناسک حج» از جمله شعائری است که در این آیه مقصود بوده است، مخصوصاً مسأله قربانی که در آیه ۳۶ همین سوره صریحاً جزء شعائر محسوب گردیده، جزء آن است ولی روشن است که با این حال عمومیت مفهوم آیه نسبت به تمام شعائر اسلامی به قوت خود باقی است و هیچ‌گونه دلیلی بر تخصیص آن به خصوص قربانی یا همه مناسک حج وجود ندارد به خصوص این‌که قرآن در مورد قربانی کردن حج با ذکر کلمه «مِنْ» که برای «تبعیض» است، این حقیقت را گوشزد کرده که قربانی یکی از شعائر است، همان‌گونه که در مورد «صفا و مروه» نیز در آیه ۱۵۸ سوره بقره می‌خوانیم که: «أَنْ هُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ). خلاصه این‌که به عبارت دیگر تمام آن‌چه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دل‌ها است.

۳۳- از بعضی روایات چنین استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان عقیده داشتند هنگامی که شتری یا یکی دیگر از چهارپایان به عنوان قربانی تعیین می‌شد و از راه‌های دور و نزدیک آن را با خود به سوی احرامگاه و از آن‌جا به سرزمین مکه می‌آوردند، نباید بر آن مرکب سوار شد و نباید شیر آن را بدوشند و از آن استفاده کنند و به کلی آن را از خود جدا می‌پنداشتند، قرآن این تفکر خرافی را نفی کرده و می‌گوید: «از برای شما در این حیوانات قربانی منافع و سودهایی است تا زمان معین (یعنی تا روز ذبح آن‌ها) فراراسد».

۳۴- مسأله قربانی همیشه سؤال‌انگیز بوده است، البته این سؤالات بیشتر به خاطر مسائل خرافی پیش می‌آمد که با این عبادت آمیخته شده، مانند قربانی کردن مشرکان برای بت‌ها یا برنامه‌های خاصی که داشتند، ولی ذبح حیوان به نام خدا و برای جلب رضای او که سمبلی برای آمادگی انسان برای فداکاری و قربانی شدن در راه او است، سپس استفاده کردن از گوشت آن برای اطعام فقراء و مانند آن امری است منطقی و کاملاً قابل درک.

۳۵- صفات چهارگانه افراد متواضع در این آیه صفات «مُخْتَبِینَ» (تواضع‌کنندگان) را در چهار قسمت که دو قسمت جنبه معنوی و روانی دارد و دو قسمت جنبه جسمانی توضیح می‌دهد: ۱- نخست می‌گوید: «آن‌ها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد» (الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ). نه این‌که از غضب او بی‌جهت بترسند و نه این‌که در رحمت او شک و تردید داشته باشند، بلکه این ترس به خاطر مسؤولیت‌هایی است که بر دوش داشتند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده‌اند، این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خدا است که انسان در مقابل عظمت خائف می‌گردد.

۲- دیگر این‌که: «آن‌ها در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می‌دهد، صبر و شکیبایی پیش می‌گیرند» (وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ). عظمت حادثه هر قدر زیاد و ناراحتی آن هر قدر سنگین باشد، در برابر آن زانو نمی‌زنند، خونسردی خود را از دست نمی‌دهند، از میدان فرار نمی‌کنند، مأیوس نمی‌شوند، لب به کفران نمی‌کشایند و خلاصه ایستادگی می‌کنند و پیش می‌روند و پیروز می‌شوند. ۳ و ۴- «آن‌ها نماز را برپا دارند و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (وَالْمُقْتَصِبِينَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). از یک سو ارتباطشان با خالق جهان محکم است و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا مستحکم. و از این توضیح به خوبی روشن می‌شود که مسأله اخبات و تسلیم و تواضع که از صفات ویژه مؤمنان است، تنها جنبه درونی ندارد، بلکه باید آثار آن در همه اعمال ظاهر و آشکار شود.

۳۶- «بِدَنَةٍ» به معنی شتر بزرگ و چاق و گوشت‌دار است و از آن‌جا که چنین حیوانی برای مراسم قربانی و اطعام فقراء و نیازمندان مناسب‌تر است، مخصوصاً روی آن تکیه شده و گرنه می‌دانیم چاق بودن حیوان قربانی از شرایط الزامی نیست، همین مقدار کافی است که لاغر نبوده باشد. واژه «صَوَافٍ» جمع «صَافَةٍ» به معنی صف‌کشیده است و به طوری‌که در روایات وارد شده منظور این است که دو دست شتر قربانی را از میج تازانو درحالی که ایستاده باشد، باهم ببندند تا به هنگام نحر زیاد به خود تکان ندهد و فرار نکند. طبیعی است هنگامی که مقداری خون از تن او می‌رود، دست‌هایش سست می‌شود و به روی زمین می‌خوابد. بدون شک ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوانات یا نحر کردن شتر کیفیت خاصی ندارد و هرگونه نام خدا را ببرد کافی است.

۳۷- فلسفه قربانی کردن اصولاً خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد، او نه جسم است نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی‌انتهای از هر جهت. به تعبیر دیگر هدف آن است که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روزه روز به خدا نزدیک‌تر شوید، همه عبادات کلاس‌های تربیت است برای شما انسان‌ها، «قربانی» درس ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا به شما می‌آموزد و درس کمک به نیازمندان و مستمندان.

۳۸- این وعده الهی مخصوص مؤمنان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان نبود، حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون، مهم آن است که ما مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است و تخلف ناپذیر، آری خدا از مؤمنان دفاع می‌کند.

۳۹-۴۱: **أُذِنَ**: اجازه داده شد. **يُفَاتِلُونَ (قَاتِل)**: جنگ بر آنها تحمیل می‌شود. **بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا**: به خاطر این که به آنها ستم شده. **أَخْرَجُوا**: بیرون رانده شدند. **دِيار** جمع **دار**: خانه‌ها. **لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ**: اگر نبود جلوگیری و دفع خداوند. **لَهَدَمْتُمْ (هدم)**: حتماً ویران می‌گردید. **صَوَامِع (صومع)** جمع **صَوْمَعَة**: دیرها. **بِيع** جمع **بَيْعَة**: کلیساها. **صَلَوَات** جمع **صَلَات**: معابد یهودیان. **يَذَكَّر**: یاد می‌شود. **لَيَنْصُرَنَّ**: البته حتماً یاری می‌کند. **مَنْ يُنْصُرْ**: کسی که یاری کند. **عَزِيز**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **مَكَّنَا (مكن)**: توانایی دادیم. **أَقَامُوا (قوم)**: برپاداشتند. **ءَاتُوا (آتى)**: دادند. **أَمْزُوا**: امر کردند. **نَهَوَا (نهى)**: نهی کردند. **مُنْكَر**: زشت و ناپسند. **عَاقِبَة الأُمُور**: سرنوشت کارها. ۴۲-۴۶: **إِنْ تُكْذِبُوا**: اگر تکذیب کنند. **قَدْ كَذَبْتُمْ**: به تحقیق تکذیب کرده است. **أَصْحَابِ مَدْيَن**: قوم شعیب. **كُذِبَ**: تکذیب گردید. **أَمَلَيْتُ (ملو)**: مهلت دادم. **أَخَذْتُ (أخذ)**: گرفتار کردم، گرفتم. **نَكِير**: عقوبت. **فَكَيْفَ كَانَ نَكِير**: پس بنگر چگونه بود عقوبت من. **كَأَيِّنْ**: چه بسیار. **وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ**: و چه بسیار از آبادی‌هایی که. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **خَاوِيَة**: فروریخته. **عُرُوش** جمع **عُرُش**: سقف‌ها. **بُئْر**: چاه آب. **مُعْطَلَة**: متروکه. **مَشِيد**: برافراشته. **أَقْلَمَ يَسِيرُوا (سیر)**: آیا پس سیر نکردند. **يَسْقِلُونَ**: می‌انداختند. **ءَادَان** جمع **أُدْن**: گوش‌ها. **يَسْمَعُونَ**: می‌شنوند. **لَا نَعْمِي**: کور نیست کور نمی‌شود. **أَبْصَار** جمع **بَصَر**: چشم‌ها. **صُدُور** جمع **صَدْر**: سینه‌ها. **وَلَكِنْ نَعْمِي**: **الْقُلُوبِ الَّتِي**: و لکن کور می‌شود دل‌هایی که.

۳۹: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا** وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
به آن‌ها که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازهٔ جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا قادر بر نصرت آن‌ها است.

۴۰: **الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغْيًا** حَقًّا إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ **وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسْجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا** **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ** إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
همان‌ها که به ناحق از خانه و لانهٔ خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند، جز این که می‌گفتند: پروردگار ما الله است و اگر خداوند بعضی از آن‌ها را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۴۱: **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ** **وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**
یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همهٔ کارها از آن خدا است.

۴۲: **وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكَيْفَ كَذَبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادُ وَتَمُودُ**
اگر تو را تکذیب کنند (امر تازه‌ای نیست) پیش از آن‌ها قوم نوح و عاد و تمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

۴۳: **وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمِ لُوطٍ**
و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط.

۴۴: **وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ**
و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز (فرعونیان) موسی را تکذیب کردند، اما من به آن‌ها مهلت دادم، سپس آن‌ها را گرفتم، دیدی چگونه عمل آن‌ها را شدیداً انکار کردم (و چگونه به آن‌ها پاسخ گفتم)؟

۴۵: **فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ ظَالِمَةٌ فَمِئَ خَاوِيَةٍ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِنْرِ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ**
چه بسیار از شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریختند (نخست سقف‌ها ویران گشت و بعد دیوارها به روی سقف‌ها) و چه بسیار چاه پرآب که بی‌صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع.

۴۶: **أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَادَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ**
آیا آن‌ها در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که بآن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد، بینایی را از دست می‌دهد.

۳۹- نخستین فرمان جهاد در بعضی از روایات می‌خوانیم هنگامی که مسلمانان در مکه بودند ، مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدند و شکایت می‌کردند (و تقاضای اذن جهاد داشتند) اما پیامبر گرامی ﷺ به آنها می‌فرمود: « صبر کنید ، هنوز دستور جهاد به من داده نشده» تا این‌که هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند، خداوند آیه فوق را که متضمن اذن جهاد است ، نازل کرد و این نخستین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است . سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده، می‌فرماید: « **وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ** ».

۴۰- «صَوَامِع» جمع «صَوْمَعَة» به معنی مکانی است که معمولاً در بیرون شهرها و دور از جمعیت برای تارکان دنیا و زهاد و عباد ساخته می‌شده که در فارسی به آن «دیر» گویند. «بَيْع» جمع «بَيْعَة» به معنی معبد نصارا است که «کنیسه» یا «کلیسا» نیز به آن گفته می‌شود. «صَلَوَات» جمع «صَلَاة» به معنی معبد یهود است. «مَسَاجِد» جمع «مَسْجِد»، معبد مسلمین است. بنابراین «صَوَامِع» و «بَيْع» گرچه هر دو متعلق به نصارا است ، ولی یکی از این دو نام معبد عمومی است و دیگری نام مرکز تارکان دنیا. آیه یکی از فلسفه‌های تشریح جهاد را این چنین بازگو می‌کند: «**وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ ... فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا**». آری اگر افراد باایمان و غیور دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوت‌ها و مستکبران و افراد بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان را خالی ببینند ، اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد ، چراکه معبد‌ها جای بیداری است و محراب ، میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خودکامگان سنگر است و اصولاً هرگونه دعوت به خداپرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند ، تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

۴۱- چهار وظیفه شاخص مسلمانان پس از پیروزی «صلاة» (نماز) سمبل پیوند با خالق است و «زکاة» رمزی برای پیوند با خلق ، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و همین چهارصفت برای معرفی این افراد در نظام اسلامی کافی است و در سایر آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه باایمان و پیشرفته فراهم است .
۴۲ و ۴۳ و ۴۴- همان‌گونه که این مخالفت‌ها و تکذیب‌ها موجب سستی این پیامبران بزرگ در دعوتشان به سوی توحید و حق و عدالت نگشت ، مسلماً در روح پاک و پراستقامت تو نیز اثر نخواهد گذارد. ولی این کافران کوردل تصور نکنند برای همیشه می‌توانند به این برنامه‌های ننگین ادامه دهند ، زیرا نسبت به آنها در گذشته نعمت‌های آنها را گرفتیم و نعمت و بدبختی به آنها دادیم ، حیاتشان را گرفتیم و مرگ در عوض آن دادیم .

۴۵- ضرورت استقرار حکومت اسلامی به این ترتیب هم مساکن پر زرق و برق و مستحکم آنها بی‌صاحب ماند و هم آب‌هایی که مایه آبادی زمین‌هایشان بود. از امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر جمله «**وَ بِنُورٍ مُّعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مُتَشَبِهٍ**» می‌خوانیم: «**الْبَيْتُ الْمُعْطَلَةُ، الْإِمَامُ الضَّامِتُ وَ الْقَصْرُ الْمُتَشَبِهُ، الْإِمَامُ النَّاطِقُ** : چاه معطل که از آن بهره نمی‌گیری، امام خاموش و قصر محکم سر برافراشته، امام ناطق است». این تفسیر درحقیقت نوعی از تشبیه است همان‌گونه که حضرت مهدی علیه السلام و عدالت عالم‌گیر او در روایات به «**مَاءٌ مَّعِينٌ**» (آب جاری) تشبیه شده است یعنی هنگامی که امام در مسند حکومت قرار گیرد، همچون قصر رفیع محکمی است که از دور و نزدیک دیده‌ها را به خود جلب می‌کند و پناهگاهی برای همگان است ، اما هنگامی که از مسند حکومت دور گردد و مردم اطراف او را خالی کرده ، ناهلان به جای او بنشینند ، به چاه پرآبی می‌ماند که به دست فراموشی سپرده شود، نه تشنه کامان از آن بهره می‌گیرند و نه درختان و گیاهان با آن پرورش می‌یابند.

۴۶- گردشگری برای بیداری دل‌ها ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و مساکن ویران شده جباران و دنیاپرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیستند ، هریک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبانی هزاران نکته می‌گویند. این ویرانه‌ها ، کتاب‌های گویا و زنده‌ای است از سرگذشت این اقوام ، از نتایج اعمال و رفتارشان و از برنامه‌های ننگین و کیفر شومشان. این زمین‌های خاموش و آثاری که در این ویرانه‌ها به چشم می‌خورد ، چنان نغمه‌های شورانگیزی در جان انسان می‌دهد که گاه مطالعه یکی از آنها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس می‌دهد و با توجه به تکرار تاریخ که اصل اساسی زندگی انسان‌ها است ، آینده را در برابرش مجسم می‌کنند ، آری مطالعه آثارگذشتگان گوش را شنوا و چشم را بینا می‌سازد. و به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن دستور جهانگردی داده شده است اما جهانگردی الهی و اخلاقی که دل عبرت‌بین از دیده بیرون آید و ایوان مدائن و قصرهای فراغت را آینه عبرت بداند.

۴۷ - ۵۱: **يَسْتَعْجِلُونَ (عَجَل):**

به شتاب می‌خواهند. **لَنْ يُخْلِفَ:** هرگز خلاف نمی‌کند. **إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ:** بی‌گمان مقدار یک روز در نزد پروردگارت. **كَأَلْفِ سَنَةٍ:** مانند هزارسال. **تَعْدُونَ (عَد):** می‌شمارید. **كَمَا يَنْ:** چه بسیار. **أَمَلَيْتَ (مَلُو):** مهلت دادم. **وَ هِيَ ظَالِمَةٌ:** در حالی که آن ستمگر بود. **أَخَذْتَ (أَخَذ):** گرفتار کردم، گرفتم. **مَصِير:** سرنوشت، تحول، بازگشت. **نَذِير:** بیم‌دهنده. **إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِين:** جز این نیست که من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم. **رِزْقٌ كَرِيم:** روزی فراوان. **سَعَوْا:** سعی کردند (برای تخریب). **مُسْجِرِينَ (عَجَز):** عاجزکنندگان، مبارزان.

۵۲ - ۵۵: **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم. **مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ:** هیچ رسولی و نه پیامبری. **تَمَنَّى (مَنَى):** آرزو کرد، تلاش نمود، تلاوت کرد. **أَمْنِيَّة:** آرزو، تلاوت. **أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ:** القا کرد شیطان در آمال او. **يَنْسُخ:** زایل می‌کند. **يُلْقِي (لَقِيَ):** می‌افکند، القا می‌کند. **يُخْجِم:** ثابت و پایدار می‌کند. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **لِيَجْعَلَ:** تا قرار دهد. **فِتْنَةً (فَتَن):** آزمایش، بلا و محنت. **فَاسِيَةً (فَسُو):** قساوت گرفته، سخت، انعطاف‌ناپذیر. **شِيفَاق (شَقَى):** عداوت، ستیزه. **بَعِيد:** دور و دراز. **لِيَعْلَمَ:** تا بدانند. **أَوْثُوا النُّوْلِم (أَثَى):** علم داده شد به آن‌ها. **لِيُؤْمِنُوا:** تا ایمان بیاورند. **لِتُخْبِتَ، فَتُخْبِتَ (خَبِت):** تا رام و خاضع گردد. **هَادٍ، هَادِي:** هدایت کننده. **لَا يَزَالُ:** همواره. **مِرْيَةً (مَرَى):** شک و تردید. **لَا يَزَالُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ:** به طور مدام از آن در شک و تردیدند. **حَتَّى تَأْتِيَ (أَتَى):** تا این که بیاید. **السَّاعَةَ:** هنگامه قیامت. **يَوْمٍ عَقِيم:** روزی که تولید صالحات و توبه قطع شده است.

۴۷: **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ. وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ**

سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ

آن‌ها باعجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند، درحالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد و یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید.

۴۸: **وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ**

و چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که به آن‌ها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند) سپس آن‌ها را گرفتم و همه به سوی من بازمی‌گردند.

۴۹: **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ**

بگو: ای مردم من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم.

۵۰: **فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ**

آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آمرزش و روزی پرارزشی برای آن‌ها است.

۵۱: **وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِرِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**

و آن‌ها که (برای تخریب و محو) آیات ما تلاش کردند و چنین می‌پنداشتند که می‌توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند.

۵۲: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ**

فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ ءَايَتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این‌که هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیش‌برد اهداف الهی خود می‌ریخت) شیطان القائاتی در آن می‌کرد، اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.

۵۳: **لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْفَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَ**

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

هدف از این ماجرا این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای آن‌ها که در قلبشان بیماری است و آن‌ها که سنگدلند، قرار دهد و ظالمان در عداوت شدیدی دور از حق قرار گرفته‌اند.

۵۴: **وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ**

إِنَّ اللَّهَ لَهُدٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و نیز هدف این بود کسانی که خدا آگاهی به آنان بخشیده، بدانند این حقی است از سوی پروردگار تو، در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

۵۵: **وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ**

عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ

کافران همواره درباره قرآن در شکند تا روز قیامت ناگهانی فرا رسد، یا عذاب روز عقیم (روزی که قادر به جبران نیستند) به سراغشان بیاید.

۴۷- آن‌ها چه از روی حقیقت و چه از روی استهزاء و مسخره ، این سخن را تکرار کنند و بگویند : «چرا عذاب خدا بر سر ما نازل نمی‌شود؟» باید بدانند عذاب در انتظار آن‌ها است و دیر یا زود به سراغشان می‌آید و اگر مهلتی داده شود ، فرصتی است برای بیداری و تجدید نظر ، ولی آن‌ها باید توجه کنند که بعد از نزول عذاب ، درهای توبه و بازگشت به کلی بسته می‌شود و راهی به سوی نجات نیست .

۴۸- آن‌ها نیز مثل شما از دیر شدن عذاب ، شکایت داشتند و مسخره می‌کردند و آن‌را دلیل بر بطلان وعده پیامبران می‌گرفتند ولی سرانجام گرفتار شدند و هر چه فریاد کشیدند ، فریادشان به جایی نرسید .

۴۹- بی‌شک پیامبر ﷺ هم اندازکننده است و هم بشارت‌دهنده ، ولی تکیه کردن بر روی «انذار» در این جاو عدم ذکر «بشارت» به خاطر تناسب با مخاطبین مورد بحث است که آن‌ها افراد بی‌ایمان و لجوجی بودند که حتی مجازات الهی را به باد استهزاء می‌گرفتند .

۵۰- رزق کریم آری خدای کریم در آن سرای کریم ، انواع نعمت‌های کریم را به بنده‌های مؤمن و صالحش ارزانی می‌دارد. «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید : «کَرَمٌ معمولاً به امور نیک و پرارزشی گفته می‌شود که بسیار قابل است ، بنابراین به نیکی‌های کوچک ، کرم گفته نمی‌شود. و اگر بعضی «رِزْقٌ کَرِيمٌ» را به معنی مستمر و بی‌عیب و نقص و بعضی به معنی روزی شایسته ، تفسیر کرده‌اند ، همه در آن معنی جامع و کلی که اشیاء پرارزش و قابل توجه است ، جمع می‌شود .

۵۱- سَعَى از ماده «سَعَى» در اصل به معنی دویدن است و منظور در این جا تلاش و کوشش در راه ویرانگری و تخریب و از بین بردن آیات الهی است و «مُغْجِزِينَ» از ماده «عَجَزَ» در این جا به معنی کسی است که می‌خواهد بر نیروی بی‌پایان الهی پیروز گردد. «جَحِيمٌ» از ماده «جَحَمَ» به معنی شدت برافروختگی آتش است و به شدت غضب نیز گفته می‌شود ، بنابراین «جحیم» به معنی جایی است که آتش شعله‌ور و برافروخته‌ای دارد و اشاره به دوزخ است .

۵۲ و ۵۳ و ۵۴- القانات شیطان چیست؟ ریشه اصلی «تَمَنَّى» که از ماده «مَنَى» گرفته شده، در اصل به معنی تقدیر و فرض است و اگر نطفه انسان و حیوانات را «مَنَى» می‌گویند، به خاطر این است که صورت بندی از طریق آن انجام می‌گیرد و اگر به مرگ «مَنِيَّة» گفته می‌شود، به خاطر آن است که اجل مقدر انسان در آن فرامی‌رسد ، آرزوها را از این رو «تَمَنَّى» می‌گویند که انسان تقدیر و تصویر آن را در ذهن خود می‌گیرد، نتیجه این که ریشه اصلی این کلمه همه جا به تقدیر و فرض و تصویر بازمی‌گردد. اما معنی گذشته که در تفسیر آیه گفتیم (طرح‌ها و برنامه‌های پیامبران برای پیش برد اهداف الهی) تناسب زیادی با معنی ریشه ای «تَمَنَّى» دارد. بنابراین منظور از «القانات شیطانی» در حقیقت اشاره به فعالیت‌های شیاطین و وسوسه‌های آن‌ها در برابر برنامه‌های سازنده انبیاء است چراکه آن‌ها همیشه می‌خواستند با القانات خود این برنامه‌ها و تقدیرها را به هم بزنند ، اما خدا مانع از آن می‌شد.

فرق «رسول» و «نبی» «رسول» به پیامبرانی گفته می‌شود که مأمور تبلیغ و دعوت به آیین خود بوده‌اند و چنان‌که در حالات آن‌ها می‌خوانیم ، از هرگونه کوشش و تلاشی در این راه فروگذار نکردند و انواع مشکلات را به جان خریدند. اما «نبی» چنان‌که از ماده اصلی این لغت پیدا است کسی است که از وحی الهی خبر می‌دهد ، هرچند مأمور به تبلیغ گسترده نیست و در واقع به طبیعی می‌ماند که دردمندان به سراغ او می‌روند و از او دارو و درمان می‌جویند.

۵۵- بدیهی است منظور از «کافران» در این جا همه آن‌ها نیستند ، چراکه بسیاری در ادامه راه بیدار شدند و به پیامبر ﷺ و صفوف مسلمین پیوستند ، منظور سران آن‌ها و افراد لجوج و فوق‌العاده متعصب و کینه‌توز هستند که هرگز ایمان نیاوردند و همواره به کارشکنی‌های خود ادامه دادند. منظور از عذاب «يَوْمٍ عَقِيمٍ» مجازات روز قیامت است و این‌که روز قیامت توصیف به «عقیم» (نازا) شده ، اشاره به این است که آن‌ها روز دیگری پشت سر ندارند تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خود تغییری ایجاد کنند.

۵۶-۵۹: **يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ:** حکم می‌کند میان آنها. **فَالَّذِينَ آمَنُوا:** پس کسانی که ایمان آوردند. **نَجِيم:** پر نعمت. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **مُهَيِّن (هُون):** خوارکننده. **هَاجَرُوا (هَجْر):** مهاجرت کردند. **قَتَلُوا:** کشته شدند. **مَاتُوا:** مردند. **نُكِمَ قَتِلُوا أَوْ مَاتُوا:** سپس کشته شدند یا مردند. **يَرْزُقْنَ:** حتماً روزیمنند می‌کند. **لَيَرْزُقْنَهُمْ رِزْقًا حَسَنًا:** البته حتماً روزی می‌دهد. **رَازِق:** روزی‌دهنده. **يُدْخِلْنَ:** حتماً داخل می‌کند. **مُدْخَلًا:** جایگاهی. **لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ:** حتماً و یقیناً داخل می‌کند آنها را به جایگاهی که آن را پسندند و از آن راضی شوند. **يَرْضَوْنَ (رضی):** راضی می‌شود.

۶۰-۶۴: **عَاقِب:** عقوبت کرد. **عُوقِب:** «فعل مجهول» موردکیفر واقع گردید. **وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ:** و هر که عقوبت کند به مانند آنچه عقوبت شده «یعنی مردم را بیش از جریشان مجازات نکند». **بُغِيَ عَلَيْهِ:** ستم شد بر او. **يَسْتَضْرُونَ:** حتماً یاری می‌کند. **عَفْوًا:** بسیار عفوکننده. **عَفُور (عَفْر):** بسیار آمرزنده. **يُولِجُ:** داخل می‌سازد. **يُولِجُ الْاَيْلَ فِي النَّهَارِ:** داخل می‌کند شب را در روز «و روز بلند می‌شود». **يُولِجُ النَّهَارَ فِي الْاَيْلِ:** داخل می‌کند روز را در شب «و شب بلند می‌شود یعنی خدا که طبیعت را غالب می‌کند مظلوم را هم می‌تواند غالب کند». **سَمِيع:** شنوا. **بَصِير:** بینا. **يَدْعُونَ (دَعَو):** می‌خوانند، می‌پرستند. **مِنْ دُونِهِ:** از غیر او، به جای او. **عَلَى (عَلَو):** بلندمرتبه. **الْاَلَمَ تَرَى (رَأَى):** آیا ندیدی. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **نَضِيبُ:** می‌گردد، صبح می‌کند. **مُحَضَّرَةٌ (خَبِر):** سبز و خرم شده. **لَطِيف:** باریک بین، با لطف. **خَبِير:** باخبر. **حَمِيد (حَمَد):** ستوده.

۵۶: **الْمَلِكُ يُؤَمِّنُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَيَاتِهِمُ النَّجِيمُ**

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست و بین آن‌ها حکم می‌فرماید، کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغ‌های پر نعمت بهشت هستند.

۵۷: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ**

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده‌ای برای آن‌ها است.

۵۸: **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ**

و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند، یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آن‌ها روزی نیکویی می‌دهد که او بهترین روزی‌دهندگان است.

۵۹: **لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ ۚ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ**

خداوند آن‌ها را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند بود و خداوند عالم و با حلم است.

۶۰: **ذَٰلِكَ ۗ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيُصْرَفَهُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ**

مطلب چنین است و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده، مجازات کند، سپس مورد تعدی قرار گیرد، خدا او را یاری خواهد کرد، خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۶۱: **ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ الْاَيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي الْاَيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**

این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و خداوند شنوا و بینا است.

۶۲: **ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ**

این به خاطر آن است که خدا حق است و آن چه را غیر از او می‌خوانند، باطل است و خداوند بلندمقام و بزرگ است.

۶۳: **الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۚ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ**

آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد؟ و خداوند لطیف و خبیر است.

۶۴: **لَهُ ۗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**

آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن او است و خداوند بی‌نیاز و شایسته هرگونه ستایش است.

۵۶- دو رقم حاکمیت و مالکیت وجود دارد؛ حاکمیت حقیقی که حاکمیت خالق بر مخلوق است و حاکمیت اعتباری و قراردادی که میان مردم معمول است، در دنیا این هر دو وجود دارد، اما در سرای آخرت حکومت‌های قراردادی و اعتباری همه برچیده می‌شود تنها حکومت حقیقی خالق جهان باقی می‌ماند.

۵۷- عذابی که آن‌ها را پست و حقیر می‌کند و در برابر آن‌ها همه گردن‌کشی‌ها و خودبرتربینی‌ها و استکبار در برابر خلق خدا آن‌ها را به پایین‌ترین مرحله ذلت می‌کشاند و می‌دانیم توصیف «عذاب» به «الیم» و «عظیم» و «مُهین» که در آیات مختلف قرآن ذکر شده، هرکدام متناسب با نوع گناهی است که از گردن‌کشان سر می‌زده است.

۵۸- رزق حسن بعضی از مفسران گفته‌اند: «رزق حسن» اشاره به نعمت‌هایی است که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان مجذوب می‌شود که نمی‌تواند دیده از آن برگردد و به غیر آن نگاه کند و تنها خدا قدرت دارد که چنین روزی را به کسی دهد. بعضی از دانشمندان شأن نزولی برای این آیه ذکر کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: هنگامی که مهاجران به مدینه آمدند، بعضی از آن‌ها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، درحالی‌که بعضی شربت شهادت نوشیدند، در این هنگام گروهی تمام فضیلت را برای شهیدان قائل شدند، آیه فوق نازل شد و هر دو را مشمول بهترین نعمت‌های الهی معرفی کرد، لذا بعضی از مفسران از این تعبیر چنین نتیجه گرفته‌اند که مهم جان دادن در راه خدا است چه از طریق شهادت باشد و چه از طریق مرگ طبیعی، هرکس برای خدا بمیرد، مشمول ثواب شهیدان است (إِنَّ الْمَقْتُولَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَيِّتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَهِيدٌ).

۵۹- در این آیه نمونه‌ای از رزق حسن را بازگو می‌کند. اگر در این جهان از منزل و مأوای خود به ناراحتی تبعید و اخراج شدند، خداوند در جهان دیگر آن‌ها را در منزل و مأوایی جای می‌دهد که از هر نظر مورد رضایت آن‌ها است و به این ترتیب ایشار و فداکاری آنان را به عالی‌ترین وجه جبران می‌کند.

۶۰- اشاره به این که دفاع در مقابل ظلم و ستم، یک حق طبیعی است و هرکس مجاز است به آن اقدام کند. ولی تعبیر به «مِثْل» تأکیدی بر این حقیقت است که نباید از حد تجاوز کند. جمله «ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ» نیز اشاره به این است که اگر شخص در مقام دفاع از خویش تحت فشار ظلم قرار گیرد، خدا وعده یاری به او داده است و به این ترتیب کسی که از آغاز سکوت کند و تن به ظلم و ستم دردهد و هیچ‌گونه گام مؤثری در راه دفاع از خود بر ندارد، خدا به چنین کسی وعده یاری نداده است، وعده الهی مخصوص کسانی است که تمام نیروی خود را برای دفاع در برابر ظالمان و ستمگران بسیج کنند و بازهم از طرف دشمن تحت ستم قرار گیرند.

۶۱- از آغاز طلوع فجر، اشعه آفتاب به طبقات بالای هوا می‌افتد و آهسته آهسته به طبقات پایین منتقل می‌شود، گویی روز تدریجاً وارد شب می‌گردد و لشکر نور بر سپاهیان ظلمت چیره می‌شود و به عکس هنگام غروب آفتاب، نخست نور از قشر پایین جو برچیده می‌شود و هوا کمی تاریک می‌گردد و تدریجاً از طبقات بالاتر، تا آخرین شعاع خورشید برچیده شود و لشکر ظلمت همه جا را تسخیر کند و اگر این موضوع نبود، طلوع و غروب آفتاب در یک لحظه زودگذر انجام می‌گرفت و انتقال ناگهانی از شب به روز و روز به شب، هم از نظر جسمی و روحی برای انسان زیان‌بار بود و هم از نظر نظام اجتماعی این تغییر سریع و بی‌مقدمه مشکلات فراوان به وجود می‌آورد.

۶۲- اصولاً خداوند حق و غیر او باطل است و تمام انسان‌ها و موجوداتی که به نحوی با خدا ارتباط دارند، حقتند و به همان اندازه که از او بیگانه‌اند، باطلند.

۶۳- نشانه‌های خدا در صحنه هستی «لطیف» از ماده «لَطَف» به معنی کار بسیار ظریف و باریک است و اگر به رحمت‌های خاص الهی «لَطْف» گفته می‌شود، نیز به خاطر همین ظرافت آن است. «خَبِير» به معنی کسی است که از مسائل دقیق، آگاه شود. لطیف بودن خدا ایجاب می‌کند که نطفه‌های کوچک و کم ارزش گیاهان را که در درون بذرها در اعماق خاک‌ها نهفته است، پرورش دهد و آن‌ها را که در نهایت ظرافت و لطافت هستند، از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون فرستد و در معرض تابش آفتاب و وزش نسیم قرار دهد و سرانجام آن را به گیاهی بارور یا درختی تنومند تبدیل کند. خداوند به مقتضای لطفتش باران را می‌فرستد و به مقتضای خبیر بودنش، اندازه‌ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد، سیل است و ویرانی و اگر کمتر از حد باشد، خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند.

۶۴- بسیاری کسانی که غنی هستند اما بخیلند و استثمارگر و انحصارطلب و غرق غفلت و غرور و به همین دلیل عنوان غنی بودن، گاهی تداعی این اوصاف را می‌کند ولی غنی بودن خداوند توأم با لطف و بخشندگی است، جود و سخای او نسبت به بندگان که او را شایسته حمد و ستایش می‌کند.

۶۵-۶۸: **أَلَمْ تَرَ (رَأَى):** آیا ندیدی. **سَخَّرَ:** مسخر کرد. **فُلُوكَ:** کشتی. **تَجْرِي:** حرکت کرد. **يُمْسِكُ:** نگه می‌دارد. **أَنْ تَقَعَ:** که بیفتد. **أَخْيِي:** زنده کرد. **يُحْيِي:** زنده می‌کند. **يُمِيتُ:** می‌میراند. **كُفُورًا:** کفرپیشه. **مُنْسَكًا (نَسَكَ):** برنامه عبادت. **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا:** برای هر امتی عبادتگاه یا آیین بندگی قرار داده‌ایم. **فَأَسْكُوهُ:** انجام دهندگان آن. **لَا يُنَارُضُنَّ (نَزَع):** هرگز نباید نزاع و ستیزه کنند. **أَدْعُ (دَعَوُ):** دعوت کن. **إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمًا:** بی‌تردید تو البته بر هدایتی استوار هستی. **إِنْ جَادَلُوا (جَدَل):** اگر ستیز و مجادله کنند. **أَضَلُّمَ:** داناستر. **بِمَا تَعْمَلُونَ:** بدان چه عمل می‌کنید. ۶۹-۷۲: **يَحْكُمَ:** داوری می‌کند. **كُنْتُمْ تَخْتَلِفُونَ:** اختلاف می‌کردید. **أَلَمْ تَعْلَمَ:** آیا نمی‌دانستی. **يَسِيرَ (يَسَرَ):** سهل و آسان. **إِنَّ ذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ:** بی‌گمان آن بر خدا آسان است. **يَعْبُدُونَ:** بندگی می‌کنند. **لَمْ يُنَزَّلْ:** نازل نکرد. **سُلْطٰن:** حجت و دلیل. **لَيْسَ:** نیست. **مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ:** آنچه بدان هیچ آگاهی ندارند. **نَصِيرًا:** یاور. **تُنْتَلَىٰ (تَلَوُ):** تلاوت می‌شود. **يُنْتَلُونَ:** تلاوت می‌کنند. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن):** جمع **بَيِّنَاتٍ:** حجت‌های روشن. **تَعْرِفَ:** می‌شناسی، می‌یابی. **مُنْكَرًا:** زشتی. **تَعْرِفَ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ:** می‌یابی در چهره کافران انکار و ترشروی. **يَكَادُونَ يُسْطُونَ (سَطَوُ):** نزدیک است آن‌ها حمله‌ور گردند، نزدیک است که آن‌ها دست دراز کنند. **أَفَأَنْتَسِي (نَبَأ):** آیا آگاه سازم. **بِشَرِّ مِنْ ذٰلِكَمَ:** به بدتر از آن، بدتر از آن را. **بِئْسَ:** چه بد است. **مَصِيرًا:** بازگشت، تحول، سرنوشت.

۶۵: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلَّكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ^ع إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ**
 آیا ندیدی که خداوند آن چه در زمین است، مسخر شما کرد؟ و کشتی‌ها به فرمان او بر صفحه اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند و آسمان (کرات و سنگ‌های آسمانی) را نگه می‌دارد تا بر زمین، جز به فرمان او فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.
 ۶۶: **وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ**
 او کسی است که شما را زنده کرد سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند، اما این انسان کفران‌کننده و ناسپاس است.
 ۶۷: **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَارِضُكَ فِي الْأَمْرِ^ع وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ**
 برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند، بنابراین آن‌ها نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند، به سوی پروردگارت دعوت کن که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می‌پویی).
 ۶۸: **وَ إِنْ جَادَلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ**
 و اگر آن‌ها با تو به جدال برخیزند، بگو: خدا از اعمالی که شما انجام می‌دهید، آگاه‌تر است.
 ۶۹: **اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**
 خداوند میان شما در آن چه اختلاف داشتید، داوری می‌کند.
 ۷۰: **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ^ع إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**
 و اگر آن‌ها با تو به جدال برخیزند، بگو: خدا از اعمالی که شما انجام می‌دهید، آگاه‌تر است.
 ۷۱: **وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ**
 آن‌ها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که خدا هیچ‌گونه دلیلی برای آن نازل نکرده است و چیزهایی که به آن علم و آگاهی ندارند و برای ظالمان یاور و راهنمایی نیست.
 ۷۲: **وَ إِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفَ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا^ط قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشَرِّ مِنْ ذٰلِكُمْ^ع النَّارُ وَ عَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بئْسَ الْمَصِيرُ**
 و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار را مشاهده می‌کنی، آن چنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آن‌ها می‌خوانند، حمله کنند. بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده (دوزخ) است که خدا به کافران وعده داده و بدترین جایگاه است.

۶۵- تسخیر موجودات زمین و آسمان از یک سو هریک از کرات آسمانی را در مدار خود به حرکت درآورده و نیروی «دافعه» حاصل از گریز مرکز را درست معادل نیروی «جاذبه» آن‌ها قرار داده است، تا هریک در مدار خود بی‌آنکه در فاصله‌های آن‌ها دگرگونی حاصل شود، به حرکت درآیند و تصادمی در میان کرات روی ندهند. از سوی دیگر جو زمین را آنچنان آفریده که به سنگریزه‌های سرگردان اجازه برخورد با زمین و تولید ناراحتی و ویرانی برای اهلس ندهند. تسخیر این امور برای انسان از این نظر است که خدا آن‌ها را خدمتگزار انسان قرار داده و در مسیر منافع او می‌باشند. (شرح مفصل این موضوع در جلد یازدهم تفسیر نمونه، ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره نحل و نیز در جلد دهم ذیل آیه ۲ سوره رعد بیان شده است). و اگر می‌بینیم در میان نعمت‌های زمینی، حرکت کشتی‌ها بر صحنه اقیانوس‌ها بالخصوص ذکر شده، به خاطر آن است که این کشتی‌ها در گذشته و حال مهم‌ترین وسیله ارتباطی و انتقال انسان‌ها و کالاها از نقطه‌ای به نقطه دیگر بوده و هستند و هیچ وسیله نقلیه‌ای تاکنون نتوانسته است جای کشتی‌ها را در این زمینه بگیرد. به طور قطع اگر یک‌روز تمام کشتی‌ها بر صحنه اقیانوس‌ها از حرکت بازایستند، زندگی انسان‌ها به کلی مختل خواهد شد، چراکه راه‌های خشکی قدرت و کشتن نقل و انتقال این همه وسایل و کالا را ندارد، مخصوصاً در عصر و زمان ما با توجه به این‌که مهم‌ترین وسیله حرکت زندگی صنعتی بشر، نفت است و مهم‌ترین وسیله برای انتقال نفت از نقطه‌ای به نقاط دیگر، همان کشتی‌ها هستند، اهمیت این نعمت بزرگ الهی آشکارتر می‌شود چراکه گاهی کار یک کشتی نفت‌کش گول‌پیکر را ده‌هزار اتومبیل هم نمی‌تواند انجام دهد و انتقال نفت از طریق خطوط لوله نیز برای نقاط محدودی از دنیا امکان‌پذیر است.

۶۶- جمله « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ » یا توجه به این‌که «كُفُورٌ» صیغه مبالغه است، اشاره به کفر و انکار انسان‌های لجوج می‌کند که حتی با مشاهده این همه آیات عظمت خدا باز راه انکار را پیش می‌گیرند و یا اشاره به کفران و ناسپاسی این‌گونه افراد است که وجودشان غرق نعمت‌های او است و بازهم نه در مقام شکر منعم هستند و نه شناخت او. **۶۷- هر امتی عبادتی دارد** آیه گویای این حقیقت است که امت‌های پیشین هرکدام برنامه‌ای مخصوص به خود داشتند که در آن شرایط خاص از نظر زمان و مکان و جهات دیگر کامل‌ترین برنامه بوده است ولی مسلماً با دگرگون شدن آن شرایط، لازم بود احکام تازه‌تری جانشین آن‌ها شود. لذا به دنبال این سخن اضافه می‌کند: « **وَ اذْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ** ». هرگز گفتگوها و ایرادهای بی‌پایه آنان در روحیه تو کمترین اثری نگذارد که دعوت به سوی خدا است و مسیر تو هدایت، و راهت مستقیم است. توصیف « **هُدًى** » به «مستقیم بودن» یا جنبه تأکیدی دارد و یا اشاره به این است که هدایت به سوی مقصد ممکن است از طرق مختلفی صورت گیرد، در راه‌های نزدیک و دور، مستقیم و کج، ولی هدایت الهی از نزدیک‌ترین و مستقیم‌ترین راه است.

۶۸ و ۶۹- در صحنه قیامت که صحنه بازگشت به توحید و یکپارچگی و رفع اختلافات است، حقایق را برای همه شما آشکار می‌سازد. **۷۰-** منظور از « **كِتَابٌ** »، کتاب علم بی‌پایان خداوند، کتاب عالم هستی و جهان علت و معلول، جهانی که چیزی در آن گم نمی‌شود و نابود نمی‌گردد، بلکه همواره تغییر صورت می‌دهد، حتی امواج صدای ضعیفی که از حلقوم انسانی در هزاران سال قبل برخاسته، به کلی نابود نشده است و همواره در این فضا وجود دارد، این یک کتاب بسیار دقیق و جامع است که همه چیز در آن ضبط شده است.

۷۱- در واقع این ابطال عقاید بت پرستان است که معتقد بودند خدا اجازه بت پرستی را به آن‌ها داده و این بت‌ها شفیعان درگاه او می‌باشند. یعنی نه از طریق دستور الهی و نه از طریق دلیل عقل، مطلقاً هیچ حجت و برهانی برای کار خود ندارند. **۷۲-** هنگام شنیدن این آیات بینات، تضادی در میان منطق زنده قرآن و تعصبات جاهلانه آن‌ها پیدا می‌شود و چون حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند، بی‌اختیار آثار آن در چهره‌هایشان به صورت علامت انکار نقش می‌بندد. نه تنها اثر انکار و ناراحتی در چهره‌هایشان نمایان می‌شود، بلکه بر اثر شدت تعصب و لجاج، نزدیک است برخیزند و با مشت‌های گره‌کرده خود به کسانی که آیات مارا بر آن‌ها می‌خوانند، حمله کنند. درحالی‌که انسان اگر منطقی فکر کند، هرگاه سخن خلافی بشنود، نه چهره درهم می‌کشد و نه پاسخ آن را با مشت گره‌کرده می‌دهد، بلکه بابیان منطقی آن را رد می‌کند، این عکس‌العمل‌های نادرست کافران، خود دلیل روشنی است بر این‌که آن‌ها تابع هیچ دلیل و منطقی نیستند، تنها جهل و عصبیت بر وجودشان حاکم است.

۷۳ - ۷۶: **ضَرْبَ مَثَلٍ**: مثلی زده شد. **اسْتَمِعُوا (سَمِعَ)**: خوب گوش دهید. **تَدْعُونَ (دَعَوَ)**: پرستش می کنید. **لَنْ يَخْلُقُوا (خَلَقَ)**: هرگز خلق نمی کند. **ذُبَابٌ**: مگس. **لَوْ اجْتَمَعُوا**: هرچند جمع شوند. **إِنْ يَسْأَلْكَ**: اگر بپرسد. **إِنْ يَسْأَلُكُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا**: اگر بپرسد از ایشان مگس چیزی را. **لَا يَسْتَنْقِذُوكَ (نَقَذَ)**: پس نمی گیرند. **صَعْفٌ**: ناتوان است، ناتوان شد. **طَالِبٌ**: پی گیر. **مَطْلُوبٌ**: خواسته شده. **صَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ**: طلب کننده «که دنبال پس گرفتن است» و تعقیب شونده، بیچاره و ناتوانند. **مَا قَدَرُوا (قَدَرَ)**: قدر و ارج ننهاده اند. **حَقِّ قَدْرِهِ**: سزاوار منزلتش. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **يَضْطَّقِي (صَفَوُ)**: برمی گزیند. **رُسُلَ جمع رَسُولٍ**: فرستادگان. **سَمِعَ**: شنوا. **بَصِيرٌ**: بینا. **مَا بَيْنَ أَيْدِيهِ**: پیش رو، آینده. **مَا خَلْفَ**: پشت سر، گذشته. **تُرْجَعُ**: بازگشت داده می شود. **إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**: به سوی خدا بازگردانده می شود کارها. ۷۷ - ۷۸: **إِزْكُفُوا**: رکوع کنید. **أَسْجُدُوا**: سجده کنید. **أَسْبَدُوا**: بندگی کنید. **افْعَلُوا الْخَيْرَ**: کار خیر انجام دهید. **لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ (فَلِحَ)**: شاید شما رستگار شوید. **جَاهِدُوا (جَهَدَ)**: جهاد کنید. **حَقِّ جِهَادِهِ**: جهادی واقعی. **اجْتَبَى (جَبَى)**: برگزید. **هُوَ اجْتَبَاكُمْ**: او شما را برگزیده. **مَا جَعَلَ**: قرار نداد. **حَرْجٌ**: دشواری. **مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ**: قرار نداده است بر شما در امر دین هیچ گونه دشواری. **وَلَيْتَ**: آئین. **سَمَى (سَمَوُ)**: نامید. **لِيَكُونَ**: تا باشد. **لِيَتَّكُونَ**: تا بوده باشید. **شَهِيدٌ**: گواه، الگو. **شَهِدَاءُ جمع شَهِيدٌ**: گواهان، الگوها. **أَقِيمُوا (قَامَ)**: برپا دارید. **عَانُوا (أَتَى)**: بدهید. **اعْتَصِمُوا (عَصَمَ)**: چنگ بزنید. **مَوْلَى (وَلَى)**: سرپرست. **بِعَمٍّ**: چه نیکو. **نَصِيرٌ**: یاور.

۷۳ **يَأَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ** ^ع **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ** ^و **وَ إِنْ يَسْأَلُكُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوكَ مِنْهُ** ^ع **صَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ**

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرادهید؛ کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست به دست هم دهند و هرگاه مگس چیزی از آن ها بپرسد، نمی توانند آن را بازپس گیرند، هم این طلب کنندگان ناتوان هستند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان).

۷۴ **مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** ^ط **إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**

آن ها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۷۵ **اللَّهُ يَضْطَّقِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ** ^ع **إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند و همچنین از انسان، خداوند شنوا و بینا است.

۷۶ **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ** ^ط **وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**

آن چه را در پیش روی آن ها و پشت سر آن ها است، می داند و همه کارها به سوی خدا باز می گردد.

۷۷ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

۷۸ **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** ^ع **هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ** ^ع

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ^ع **هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا**

عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ ^ع **فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا**

بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ^ط **فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ**

و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید و در دین کار سنگین و شاقی بر شما نگذارد، این همان آیین پدر شما ابراهیم است، او شما را در کتب پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید تا پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم، بنابراین نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جویید که او مولای سرپرست شما است، چه مولای خوب و چه یار و یاور شایسته ای.

۷۳- معبودانی ضعیف تر از یک مگس همه بت‌ها و همه معبودان آن‌ها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان بشر اگر دست‌به‌دست هم بدهند، قادر بر آفرینش مگسی نیستند. بنابراین چگونه می‌خواهید شما این‌ها را هم ردیف پروردگار بزرگی قرار دهید که آفریننده آسمان‌ها و زمین و هزاران هزار نوع موجود زنده در دریاها و صحراها و جنگل‌ها و اعماق زمین است، خداوندی که حیات و زندگی را در اشکال مختلف و چهره‌های بدیع و متنوع قرار داده که هر یک از آن‌ها انسان را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد، آن معبودهای ضعیف کجا و این خالق قادر و حکیم کجا؟ سپس اضافه می‌کند نه تنها قادر نیستند مگسی بیافرینند، بلکه از مقابله با یک مگس نیز عاجز هستند، چرا که «اگر مگس چیزی از آن‌ها را برباید، نمی‌تواند آن را باز پس گیرند». موجودی به این ضعیفی و ناتوانی که حتی در مبارزه با یک مگس شکست می‌خورد، چه جای این دارد که او را حاکم بر سرنوشت خویش بداند و حلال مشکلات. آری «هم این طلب‌کنندگان و بت‌ها، ضعیف و ناتوان هستند و هم آن مطلوبان و مگس‌ها».

۷۴- به قدری در معرفت و شناسایی خدا، ضعیف و ناتوان هستند که خداوند با آن عظمت را تا سر حد این معبودهای ضعیف و بی‌مقدار تنزل دادند و آن‌ها را شریک او شمردند که اگر کمترین معرفتی درباره قدرت خدا داشتند، بر این مقایسه خود می‌خندیدند.

۷۵- از فرشتگان رسولانی چون جبرئیل و از انسان‌ها فرستادگانی چون پیامبران بزرگ الهی و تعبیر «مِین» که در این جا «تبعیضیه» است، نشان می‌دهد که همه فرشتگان الهی، رسولان او به سوی بشر نبودند، بلکه گروهی از آن‌ها این سمت را داشتند، و در پایان آیه اضافه می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ». یعنی چنان نیست که خداوند مانند انسان‌ها از کار رسولانش در غیابشان بی‌خبر باشد، بلکه در هر لحظه از وضع آن‌ها باخبر است، سخنانشان را می‌شنود و اعمالشان را می‌بیند.

۷۶- تا مردم بدانند فرشتگان و پیامبران الهی نیز بندگان الهی هستند سر بر فرمان خدا و دارای مسئولیت در پیشگاه او و از خود چیزی ندارند جز آنچه خدا به آن‌ها داده است نه این‌که معبودان و خدایانی باشند در برابر الله.

۷۷ و ۷۸- پنج دستور مهم و سازنده در این دو آیه که آیات پایان سوره حج را تشکیل می‌دهد، روی سخن را به افراد باایمان کرده و یک سلسله دستورهای کلی و جامع را که حافظ دین و دنیا و پیروزی آن‌ها در تمام صحنه‌ها است، بیان می‌دارد و با این حُسن ختام، سوره حج پایان می‌گیرد. نخست به چهار دستور مهم اشاره می‌کند: ۱ و ۲- بیان دو رکن رکوع و سجود از میان تمام ارکان نماز، به خاطر اهمیت فوق‌العاده آن‌ها در این عبادت بزرگ است. ۳- تعبیر به «وَبِكُمْ» (پروردگار شما) در حقیقت اشاره‌ای است به شایستگی او برای عبودیت و عدم شایستگی غیر او، زیرا تنها مالک و صاحب و تربیت‌کننده او است. ۴- دستور به «فعل خیرات» هرگونه کار نیکی را بدون هیچ قید و شرطی شامل می‌شود و این‌که از «ابن عباس» نقل شده که منظور صلهٔ رَحِم و مکارم اخلاق است، در حقیقت بیان مصداق زنده‌ای از این مفهوم عام می‌باشد. ۵- سپس پنجمین دستور را در زمینهٔ جهاد به معنی وسیع کلمه صادر می‌کند و می‌گوید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ». اکثر مفسران اسلامی «جهاد» را در این جا به معنی خصوص مبارزهٔ مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند، بلکه همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود، به معنی هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها و مبارزه با هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند. مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از «حق جهاد» خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است. پاراگراف جدید در جمله‌های بعد تعبیرات گوناگونی دارد که نشان می‌دهد این‌ها دلیل لطف الهی نسبت به شما است و نشانهٔ عظمت و مقام شخصیت شما مؤمنان در پیشگاه او است.

پایان سوره حَجّ - پایان جزء هفدهم

سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایگر

- ۱ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان رستگار شدند.
- ۲ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند.
- ۳ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی‌گردان هستند.
- ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند.
- ۵ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ و آن‌ها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند.
- ۶ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آن‌ها ملامت نمی‌شوند.
- ۷ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ و هرکس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است.
- ۸ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زُحُونَ و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.
- ۹ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آن‌ها که از نمازها مواظبت می‌نمایند.
- ۱۰ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (آری) آن‌ها وارثان هستند.
- ۱۱ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند.
- ۱۲ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.
- ۱۳ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رَجِم) قرار دادیم.
- ۱۴ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَاقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَاقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق‌کنندگان است.
- ۱۵ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ سپس شما بعد از آن می‌میرید.
- ۱۶ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.
- ۱۷ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ما بر بالای سر شما هفت راه (طبقه) قرار دادیم و ما از خلق (خود) غافل نبوده و نیستیم.

۱۰-۱: قَدْ أَفْلَحَ (فَلَج): به تحقیق

که رستگار شد. خاشِعُونَ (خَشَع) جمع خاشع: فروتنان. لَغْو: بیهوده. مُعْرِض: روگردان. هُمْ

لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ: ایشان زکات را

دهنده‌اند. لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ:

دامن عفت خود را حافظند. مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ: آنچه مالک شد

دستانشان، کنیزانشان. أَيْمَان جمع

يَمِين: طرف‌های راست، دست‌های

راست. مَلُومِينَ (لُوم):

مذمت‌شدگان. ابْتَغَى (بَغَى):

طلب کرد. وَرَاءَ ذَلِكَ: پشت سر آن.

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ: پس هرکه

غیر آن را طلب کند. عَادُونَ (عَدُو):

متجاوزان. رَاعُونَ (رَعَى):

رعایت‌کنندگان. لِأَمْتِهِمْ رَاعُونَ:

امانت‌های خویش را مراعات

کننده‌اند. صَلَوَات جمع صَلَات:

نمازها. يُحَافِظُونَ (حَفِظ): مراقبت

می‌کنند. هُمُ الْوَارِثُونَ: ایشان وارثان

هستند.

۱۱-۱۷: يَرِثُونَ: به ارث می‌برند.

فِرْدَوْس: بهشت برین. خَلَقْنَا:

آفریدیم. سُلَالَةٍ (سَل): عصاره.

طِين: گل. فی قَرَارٍ: در محل

استقرار. مَكِين: محکم و استوار.

عَلَاقَةً: خون‌بسته. مُضْغَةً

(مَضَغ): گوشت جویده شده.

عِظَام جمع عَظْم: استخوان‌ها.

كَسَوْنَا (كَسَو): پوشاندیم. فَكَسَوْنَا

الْعِظَامَ لَحْمًا: پس پوشاندیم

استخوان‌ها را «با» گوشت. أَنْشَأْنَا

(نَشَأ): پدید آوردیم. خَلَقًا

آخَرَ: آفرینشی دیگر. فَبَارَكْهُ: پاینده

و پربرکت است. أَحْسَن: نیکوترین.

إِنَّكُمْ لَمَيِّتُونَ جمع مَيِّت: همانا

شما البته خواهید مرد. تُبْعَثُونَ

(بَعَث): برانگیخته می‌شوید.

طَرَائِق جمع طَرِيقَة: راه‌ها.

خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِق:

آفریدیم بالای سرتان، هفت راه

(هفت آسمان) را.

سوره مؤمنون

۱- فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی های مادی را شامل می شود و هم معنوی را و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند و عزیز و بی نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت های جاویدان در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد.

۲- صفات برجسته هفت گانه مؤمنان از این آیه تا آیه ۹، صفات برجسته مؤمنان تشریح شده است. «**خَاشِعُونَ**» از ماده «خُشِعَ» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می شود و آثارش در بدن ظاهر می گردد. این جا قرآن «**إِقَامَةَ صَلَاةٍ**» (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی های آنان می شمارد، اشاره به این که نماز آن ها الفاظ و حرکاتی بی روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار در آن ها پیدا می شود که از غیر او جدا می گردند و به او می پیوندند. در حدیثی می خوانیم که: پیامبر ﷺ مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می کند، فرمود: «**أَمَا أَنَّهُ لَوْ خَشِعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ**»: اگر در قلبش خشوع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می شد.»

۳- در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می کند، هدفی مفید و سازنده چراکه «لَعُو» به معنی کارهای بی هدف و بدون نتیجه مفید است. لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی شود، بلکه افکار بیهوده و بی پایه ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است، به خود مشغول می دارد، همه در مفهوم لغو جمع است.

۴- «زکات» منحصرأً به معنی زکات واجب نیست، بلکه زکات های مستحب را نیز دربرمی گیرد. آنچه در مدینه نازل شد، زکات واجب بود ولی زکات مستحب قبلاً نیز بوده است. بعضی از مفسران نیز این احتمال را داده اند که زکات به صورت یک حکم وجوبی اما بدون حد و حدود در «مکه» بوده است، یعنی مسلمانان موظف بودند مقداری از اموال خود را به نیازمندان بپردازند، ولی بعد از تشکیل حکومت اسلامی و تأسیس بیت المال زکات تحت برنامه مشخصی قرار گرفت و نصابها و مقدارهای معینی برای آن قرار داده شد و مأمورین جمع زکات از طرف پیامبر ﷺ به هرسو اعزام شدند.

۵ و ۶- چهارمین ویژگی مؤمنان را مسأله پاکدامنی و عفت به طور کامل و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده است. تعبیر به «محافظة فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر و پیگیر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است.

۸- حفظ و ادای امانت به معنی وسیع کلمه و نیز پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق، از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت های مردم جمع است، نعمت های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آیین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست ها و مقام ها، همه امانت های او هستند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آن ها می کوشند، تا در حیاتند، از آن پاسداری می کنند و به هنگام ترک دنیا آن ها را به نسل های برومند آینده خود می سپارند و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می کنند.

۹- شروع و پایان همه خوبی ها با نماز است نخستین ویژگی مؤمنان را «خشوع در نماز» و آخرین صفت آن ها را «محافظة بر نماز» شمرده است، از نماز شروع می شود و به نماز ختم می گردد، چراکه نماز، مهم ترین رابطه خالق و خلق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است، نماز وسیله بیداری روح و جان و بیمه کننده انسان در برابر گناهان است، خلاصه نماز هرگاه با آدابش انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبی ها و نیکی ها خواهد بود.

۱۰ و ۱۱- «فُؤَادُ سِ» باغ مخصوصی که تمام نعمت ها و مواهب الهی در آن جمع است و لذا می توان آن را به عنوان «بهشت برین» (بهترین و برترین باغ های بهشت) نامید.

۱۲ و ۱۳ و ۱۴- مراحل پنج گانه تکامل جنین در رحم مادر این چهار مرحله متفاوت که به اضافه مرحله نطفه بودن، مراحل پنج گانه ای را تشکیل می دهد، هرکدام برای خود عالم عجیبی دارد، مملو از شگفتی ها که در علم جنین شناسی امروز دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و پیرامون آن کتاب ها نوشته اند ولی روزی که قرآن از این مراحل مختلف جنینی انسان و شگفتی های آن سخن می گفت، اثری از این علم و دانش نبود.

۱۵ و ۱۶ و ۱۷- باز هم نشانه های توحید اگر عدد «هفت» را به معنی «تکثیر» بگیریم، مفهومش این است که بر فراز شما عالم های بسیار و کرات و کواکب و سیارات بی شماری است. تعبیر به طبقه، هرگز نباید افلاک بظلمیوسی را که همچون پوست پیاز بر فراز یکدیگر قرار داشتند، تداعی کند و چنین تصور شود که قرآن بر این فرضیه نادرست تکیه کرده، بلکه «طرائق و طبقات» اشاره به عوالمی است که در فواصل مختلف از ما قرار دارند و نسبت به ما هر یک فوق دیگری است، بعضی دورتر و بعضی نزدیک تر. و اگر عدد «هفت» را عدد «شمارش و تعداد» بگیریم، مفهومش این است که غیر از این عالمی که شما می بینید (مجموعه ثوابت و سیارات و کهکشان ها) شش عالم دیگر مافوق آن قرار دارد که هنوز دست علم و دانش بشر به آن نرسیده است.

۱۸ - ۲۳: **قَدَرَهُ**: اندازه. **أَسْكَنَّا**

(سَكَنَ): ساکن کردیم. **ذَهَابٍ بِهِ**

(ذَهَبَ): از میان بردن آن. **أَنْشَأْنَا**

(نَشَأَ): پدید آوردیم. **نَجِيلٍ جَمَع**

نَخْلٍ: درختان خرما. **أَعْنَابٍ جَمَع**

عَنْبٍ: انگورها. **فَوَاكِهَةٍ جَمَع**

میوه‌ها. **تَأْكُلُونَ (أَكَلَ)**: می‌خورید.

ءَاكِلِينَ: خورندگان. **تَخْرُجُ**: بیرون

می‌آید، می‌روید. **تَنْبُتُ (نَبَتَ)**:

می‌رویاند. **دُهْنٍ**: روغن. **صِبْغٍ**:

خورش. **عِزَّةٌ**: درس عبرت.

نُسُقِي (سَفَى): می‌نوشانیم.

بَطُونٍ جَمَع بَطْنٍ: شکم‌ها. **فَلَكٍ**:

کشتی. **تُحْمَلُونَ (حَمَلَ)**: سوار

می‌شوید. **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم.

أَعْبَدُوا: بندگی کنید. **أَفَلَا تَتَّقُونَ**

(وَقَى): آیا پس تقوا پیشه نمی‌کنید.

۲۴ - ۲۷: **مَلَأَ**: سران قوم. **يُرِيدُ**

(رُودَ): می‌خواهد. **أَنْ يَتَفَضَّلَ**

(فَضَّلَ): که برتری جوید. **لَأَنْزَلَ**:

البته می‌فرستاد. **مَا سَمِعْنَا**: نشنیدیم.

جِنَّةٍ (جَنَ): دیوانگی. **رَجُلٍ بِهِ**

جِنَّةٍ: مردی که در او دیوانگی

است. **فَرَبَّصُوا (رَبَّصَ)**: منتظر

باشید. **حِينَ**: زمانی نامعین.

أَنْصُرُنِي: یاریم کن. **كَذَّبُونَ**:

تکذیب کردند مرا. **أَوْحَيْنَا**: وحی

کردیم. **إِصْنَعُ**: بساز. **أَعْيُنٍ جَمَع عَيْنٍ**:

چشم‌ها. **بِأَعْيُنِنَا**: زیر نظر ما. **وَخِينَا**:

وحی کردن ما، تعلیم ما. **فَارَ: فُورَان**

کرد. **فَارَ السَّنُورُ**: تنور جوشید و

فوران کرد. **أَسْأَلُكَ**: داخل کن،

بردار. **رُؤُوسِ الْأَنْبِيَاءِ**: دو تا

جفت. **سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ**: سخن

«عذاب» بر آن‌ها گذشت. **لَا**

تُخَاطَبُ (خَطَبَ): سخن مگو.

لَا تُخَاطَبُنِي فِي الذَّنْبِ ظَلَمُوا:

سخن مگوی با من درباره کسانی که

ستم کردند. **مُغْرَقُونَ (غَرَقَ)**:

غرق شدگان.

۱۸ **وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَدْرُونَ**

و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را در زمین (در مخازن مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم.

۱۹ **فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ**

سپس به وسیله آن باغ‌هایی از درخت نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغ‌هایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید.

۲۰ **وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ**

و نیز درختی که از طور سینا می‌روید و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می‌گردد.

۲۱ **وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لِعِبْرَةٌ ۗ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ كَثِيرَةٌ**

وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

و برای شما در چهارپایان عبرتی است از آن‌چه در درون آن‌ها است (از شیر) شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آن‌ها منافع فراوانی است و از گوشت آن‌ها می‌خورید.

۲۲ **وَ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ**

و بر آن‌ها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.

۲۳ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ**

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، به آن‌ها گفتم: ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که غیر

از او معبودی برای شما نیست، آیا (باز از پرستش) پرهیز نمی‌کنید؟

۲۴ **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ**

عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ

جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح که کافر شده بودند، گفتند: این مرد بشری است همچون

شما که می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد، فرشتگانی نازل

می‌کرد، ما هرگز چنین چیزی در نیاکان خود نشنیده‌ایم.

۲۵ **إِن هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ**

او فقط مردی است که مبتلا به نوعی از جنون است، باید مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش

فرارسد یا از این بیماری رهایی یابد).

۲۶ **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي**

(نوح) گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.

۲۷ **فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ**

فَأَسْأَلُكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۗ وَ

لَا تُخَاطَبُنِي فِي الذَّنْبِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ

ما به نوح وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و مطابق فرمان ما بساز و هنگامی که فرمان ما

(برای غرق آنان) فرارسد و آب از تنور بجوشد (که این نشانه فرا رسیدن طوفان است) از

هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن و همچنین خانواده‌ات را، مگر آن‌ها که

قبلاً وعده هلاکشان داده شده است (اشاره به همسر نوح و فرزند ناخلف او است) و دیگر

درباره این ستمگران با من سخن مگوی که آن‌ها همگی هلاک خواهند شد.

۱۸- قشر رویین زمین ، از دو طبقه کاملاً مختلف تشکیل یافته است ؛ طبقه نفوذپذیر و طبقه نفوذناپذیر . اگر تمام قشر زمین ، نفوذپذیر بود ، آب های باران فوراً در اعماق زمین فرو می رفتند و بعد از یک باران ممتد و طولانی همه جا خشک می شد و قطره ای آب پیدا نبود. و اگر تمام قشر زمین ، طبقه نفوذناپذیر همچون گل رس بود ، تمام آب های باران در سطح زمین می ماندند ، آلوده و متعفن می شدند و عرصه زمین را بر انسان تنگ می کردند و این آبی که مایه حیات است ، مایه مرگ انسان می شد. ولی خداوند بزرگ و منان قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب ها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند و بعداً از طریق چشمه ها ، چاه ها و قنات ها مورد استفاده واقع شوند بی آنکه بگندند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند. این آب گوارایی را که ما امروز از چاه عمیق بیرون می کشیم و با نوشیدن آن ، جان تازه ای پیدا می کنیم ، ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل از ابرها نازل شده و در اعماق زمین برای امروز ذخیره گشته است ، بی آنکه فاسد شود. به هر حال کسی که انسان را برای زندگی آفرید و مهم ترین مایه حیات او را آب قرارداد، منابع بسیار مهمی برای ذخیره این ماده حیاتی قبل از او آفریده و آب ها را در آن ذخیره کرده است.

۱۹- جمله « **وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ** » (از آن می خورید) ممکن است اشاره به این باشد که محصول این باغ های پربرکت ، تنها میوه های آن ها نیست بلکه خوردنی ، بخشی از آن است. این باغ ها (از جمله نخلستان ها) استفاده های فراوان دیگری برای زندگی انسان دارد، از برگ های آن ها ، فرش و گاهی لباس درست می کنند، از چوب های آن ها خانه می سازند، از ریشه ها و برگ ها و میوه های بعضی از این درختان مواد دارویی می گیرند و نیز از بسیاری از آن ها علوفه برای دام ها و از چوب آن ها برای سوخت استفاده می کنند. در آیات فوق مبدأ حیات انسانی، آب نطفه شمرده شده و مبدأ حیات گیاهی، آب باران. در واقع این دو نمونه برجسته حیات، هر دو از آب سرچشمه می گیرند ، آری قانون خداوند ، قانون واحد و گسترده ای در همه جا است .

۲۰- کلمه « **صَيْغ** » ممکن است اشاره به همان روغن زیتون باشد که با نان می خوردند و یا انواع نان خوش ها که از درختان دیگر استفاده می کردند.

۲۱ و ۲۲- آری شیر گوارا ، این غذای نیروبخش و کامل از درون این حیوانات ، از لابلای خون و مانند آن بیرون می فرستیم تا بدانید چگونه خداوند قدرت دارد از میان چنین اشیاء ظاهراً آلوده ای یک نوشیدنی به این پاکی و گوارایی بیرون فرستد. سپس می افزاید : « **وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ** ». علاوه بر گوشت که آن نیز در حد اعتدالش از بخش های عمده مواد غذایی مورد نیاز بدن را تشکیل می دهد ، از چرم آن ها انواع لباس و خیمه های پردوام و از پشم آن ها انواع لباس ها و پوشش ها و فرش ها و از بعضی از اجزای بدن آن ها مواد دارویی و حتی از مدفوع آن ها مواد تقویت کننده برای درختان و زراعت ها تهیه می کنید. از همه این ها گذشته از چهارپایان به عنوان مرکب های راهواردر خشکی و از کشتی ها برای دریاها استفاده کرده «بر چهارپایان و کشتی ها سوار و به منزلگاه های مقصود خود می رسید».

۲۳ و ۲۴ و ۲۵- منطبق کوردلان مغرور مسلم است که رهبر انسان باید از جنس خود او باشد تا با نیازها و دردها و مسائل انسان آشنایی داشته باشد ، به علاوه همیشه پیامبران از جنس بشر بوده اند . از سوی دیگر از زندگی پیامبران به خوبی روشن می شود که مسأله برادری و تواضع و نفی هرگونه سلطه جویی از بارزترین صفاتشان بوده و عقل و هوش و درایتشان نیز حتی بر دشمنانشان آشکار بوده و در لابلای گفته هایشان به آن اعتراف می کردند.

۲۶- در آیات گذشته بخشی از تهمت های ناروایی را که دشمنان نوح به او زدند ، خواندیم ولی از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می شود که اذیت و آزار این قوم سرکش تنها منحصر به این امور نبود ، بلکه با هر وسیله توانستند او را در فشار قرار دهند و آزار کردند و نوح حداکثر تلاش و کوشش خود را در هدایت و نجات آن ها از چنگال شرک و کفر به خرج داد، هنگامی که از تلاش های خود مأیوس شد و جز گروه اندکی ایمان نیاوردند، از خدا تقاضای کمک کرد .

۲۷- شروع صنعت کشتی سازی براساس وحی الهی تعبیر به « **وَ حَيْنًا** » نشان می دهد که نوح طرز کشتی ساختن و چگونگی آن را از وحی الهی آموخت ، وگرنه چنان چیزی طبق نوشته تواریخ تا آن زمان سابقه نداشت ، به همین دلیل نوح کشتی را آن چنان مناسب با مقصد و مقصود خود ساخت که هیچ کم و کسری در آن نبود .

۲۸ - ۳۳: **إِسْتَوَيْتَ (سَوَى):**

قرارگرفتی. **مَنْ مَعَكَ:** هرکه با توست. **نَجْنَا (نَجُو):** نجاتمان داد.

أَنْزَلْنِي: پیاده کن مرا. **مُنْزَلًا مَبَارَكًا:**

فرودآوردنی مبارک. **خَسِيرٌ**

الْمُنْزَلِينَ: بهترین منزلدهندگان.

مُنْتَلِينَ (نَلُو): جمع **مُنْتَلِي:**

آزمایش کنندگان. **أَنْشَأْنَا (نَشَأ):**

پدیدآوردیم. **قُرْن:** نسل. **أَعْبُدُوا:**

بندگی کنید. **أَفَلَا تَتَّقُونَ (وَقَى):**

آیا پس تقوا پیشه نمی کنید. **مَلَأ:**

سران قوم. **كَذَبُوا:** تکذیب کردند.

بِقَاءِ (لَقَى): دیدار. **أَنْزَلْنَا (نَزَل):**

مرفه ساختیم. **مَا هَذَا إِلَّا:** نیست این

مگر. **يَأْكُلُ (أَكَلَ):** می خورد.

تَأْكُلُونَ: می خورید. **يَشْرَب:**

می نوشد. **تَشْرَبُونَ:** می نوشید.

۳۴ - ۴۲: **أَطَعْتُمْ (طَوَّع):**

اطاعت کردید. **خَاسِرُونَ (خَسِر):**

زیانکاران. **أَبْعَدُ (وَعَد):** آیا وعده

می دهد. **تُوعَدُونَ:** وعده داده

می شوید. **مِتُّمُ (مَوْت):** مردید.

كُنْتُمْ تَرَابًا: خاک شدید. **عِظَام**

جمع **عَظْم:** استخوان‌ها.

مُخْرَجُونَ (خَرَج): بیرون

آورده شدگان، زنده شدگان.

هَيِّهَات: به دور است، ناشدنی

است. **حَيَاتُنَا الدُّنْيَا:** زندگی دنیایی

ما. **نَمُوتُ:** می میریم. **نَحْيَا:** زنده

می شویم. **نَحْنُ:** ما. **مَبْعُوثِينَ**

(بَعَثَ): زنده شدگان. **إِفْتَرَى**

(فَرَى): دروغ بست. **أَنْصُرُنِي:**

یاریم کن. **كَذِبُونَ:** تکذیب کردند

مرا. **عَمَّا قَلِيلٍ:** به زودی. **يُصْبِحُنَّ:**

حتماً می شوند، حتماً صبح می کنند.

فَادِمِينَ (نَدَم): پشیمانان. **أَخَذَتْ**

(أَخَذَ): گرفت. **صَيْحَةً:** عرش

آسمانی. **عُشَاء:** خس و خاشاک.

بَعْدًا لِلظَّالِمِينَ: دور باشند ظالمان «از

رحمت»، نفرین بر ظالمان. **أَنْشَأْنَا**

(نَشَأ): پدیدآوردیم. **قُرُون** جمع

قُرْن: نسل‌ها.

۲۸ **فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند، بر کشتی سوار شدید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید.

۲۹ **وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ**

و بگو: پروردگارا! ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی.

۳۰ **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ**

(آری) در این ماجرا آیات و نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و اندیشه است و ما مسلماً همگان را آزمایش می‌کنیم.

۳۱ **ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ**

سپس بعد از آن‌ها جمعیت دیگری را به وجود آوردیم.

۳۲ **فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ**

و در میان آن‌ها رسولی از خودشان که پروردگار یکتا را پرستید، جز او معبودی برای شما نیست آیا (با این همه از شرک و بت پرستی) پرهیز نمی‌کنید؟

۳۳ **وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِفَاءِ الْأُخْرَةِ وَاتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ**

الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

ولی اشرافیان خودخواه قوم او که کافر شده بودند و لقای آخرت را تکذیب کرده بودند و ناز و نعمت در زندگی دنیابه آن‌ها داده بودیم، گفتند: این بشری است مثل شما، از آن چه شما

می‌خورید، می‌خورد و از آن چه شما می‌نوشید، می‌نوشد.

۳۴ **وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ لَأِنَّكُمْ إِذَا لَخْسِرُونَ**

و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید.

۳۵ **أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ**

آیا به شما وعده می‌دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید، بار دیگر (از قبرها) خارج می‌شوید.

۳۶ **هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ**

هییهات، هییهات از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود.

۳۷ **إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ**

غیر از این زندگی دنیا چیزی در کار نیست، پیوسته گروهی از ما می‌میرند و نسل دیگری جای آن‌ها را می‌گیرد و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

۳۸ **إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ**

او فقط مرد دروغگویی است که بر خدا افترا بسته و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد.

۳۹ **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي**

عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آن‌ها یاری فرما.

۴۰ **قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ**

(خداوند) فرمود: به زودی آن‌ها از کار خود پشیمان خواهند شد (اما زمانی که سودی به حالشان ندارد).

۴۱ **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً ۗ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

سرانجام صیحه آسمانی آن‌ها را به حق فروگرفت و ما آن‌ها را همچون خاشاک بر سیلاب قرار دادیم، دور باد از رحمت خدا قوم ستمگر.

۴۲ **ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرُونًا آخَرِينَ**

سپس اقوام دیگری را بعد از آن‌ها به وجود آوردیم.

۲۸ و ۲۹- واژه «مُنَزَّل» ممکن است «اسم مکان» باشد، یعنی بعد از پایان گرفتن طوفان، کشتی ما را در سرزمینی فرود آورد که دارای برکات فراوانی باشد و ما بتوانیم با آسودگی خاطر به زندگی خود ادامه دهیم. و نیز ممکن است «مصدر میمی» باشد، یعنی ما را به طرز شایسته‌ای فرود آورد، چراکه بعد از پایان گرفتن طوفان به هنگام نشستن کشتی بر زمین، خطرات زیادی این سرنشینان را تهدید می‌کرد، نبودن جای مناسب برای زندگی، کمبود غذا، انواع بیماری‌ها، نوح از خدا می‌خواهد که او را به نحوی سالم و شایسته بر زمین فرود آورد. **۳۰-** در آیات فوق تنها به مسأله ساختن کشتی و سوار شدن نوح و یارانش بر آن اکتفا شده و اما این که سرانجام گنهکاران به کجا رسید، پیرامون آن سخنی به میان نیامده، چراکه با وعده الهی «**إِنَّهُمْ مَغْرَقُونَ**» مسلم می‌شود چنین سرنوشتی دامان آن‌ها را گرفته، چراکه وعده‌اش تخلف‌ناپذیر است.

۳۱- «قُرْن» از ماده «اقتران» به معنی نزدیکی است، لذا به جمعیتی که در عصر واحد زندگی می‌کنند، «قَرْن» گفته می‌شود و گاه به زمان آن‌ها نیز «قَرْن» می‌گویند، اندازه‌گیری مدت قرن، به سی سال یا صدسال، صرفاً جنبه قراردادی دارد و تابع سنت‌های اقوام مختلف می‌باشد. **۳۲-** این همان چیزی بود که نخستین پایه دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌داد، این ندای توحید بود که زیربنای همه اصلاحات فردی و اجتماعی است. در این که این قوم کدام یک از اقوام بودند، و پیامبرشان چه نام داشت، تفسیر صحیح‌تر این که منظور «قوم ثمود» است که در سرزمینی در شمال حجاز زندگی می‌کردند و پیامبر بزرگ الهی «صالح» برای هدایت آن‌ها مبعوث شد، آن‌ها کفر ورزیدند و راه طغیان پیش گرفتند، سرانجام به وسیله صیحه آسمانی (صیحه ای مرگبار) از میان رفتند. **۳۳-** آری جمعیتی که در ناز و نعمت به سر می‌بردند و به تعبیر قرآن «مَلَأ» بودند (ظاهری چشم پر کن و درونی تهی از نور حق داشتند) چون دعوت این پیامبر بزرگ را مخالف هوس‌های خود می‌دیدند و مزاحم منافع نامشروع و استکبار و برتری‌جویی بی‌دلیلشان مشاهده می‌کردند و به خاطر همین ناز و نعمت‌ها از خدا دور افتاده بودند و سرای آخرت را انکار نمودند، به ستیزه برخاستند، درست با همان منطقی که سرکشان قوم نوح داشتند. آنان انسان بودن این رهبران الهی و خوردن و آشامیدن آن‌ها همانند سایر مردم را دلیلی بر نفی رسالتشان گرفتند، درحالی‌که این خود تأییدی بر رسالت این بزرگ مردان بود که آن‌ها از میان توده‌های مردم برمی‌خاستند که دردها و نیازهایشان را به خوبی درک کنند.

۳۴- این کوردلان توجه به این نکته نداشتند که خودشان انتظار داشتند مردم در این وسوسه‌های شیطانی از آنان پیروی کنند و برای مبارزه با این پیامبر همصدا شوند اما با این حال پیروی از کسی را که از کانون وحی کمک می‌گیرد و قلبش به نور علم پروردگار روشن است، عیب می‌شمردند و مخالف آزادی و حریت انسان.

۳۵ و ۳۶- اصلاً مگر ممکن است انسانی که مُرد و خاک شد و ذرات آن به هر سو پراکنده گشت، باز هم به زندگی بازگردد؟ چنین چیزی محال است محال.

۳۷ و ۳۸- نه رسالتی از طرف خدا دارد و نه وعده‌های رستاخیز او درست است و نه برنامه‌های دیگرش، به همین دلیل یک آدم عاقل به او ایمان نخواهد آورد.

۳۹- هنگامی که غرور و طغیان آن‌ها از حد گذشت و تمام پرده‌های حیا را دریدند و بی‌شرمی را در انکار رسالت و معجزات و دعوت انسان‌ساز پیامبرشان را به آخرین حد رساندند و خلاصه بر همه آن‌ها اتمام حجت شد، این پیامبر بزرگ الهی رو به درگاه خدا کرد و گفت: «پروردگارا! مرا در مقابل تکذیب‌های آن‌ها یاری نما».

۴۰ و ۴۱- سرانجام غم‌انگیز قوم ثمود «عُثَاء» به معنی گیاهان خشکیده‌ای است که به صورت بسیار درهم ریخته بر روی سیلاب قرار دارد، همچنین به کف‌هایی که روی دیگ در حال جوشیدن پیدا می‌شود، نیز «عُثَاء» می‌گویند. تشبیه اجساد بی‌جان آن‌ها به «عُثَاء» اشاره به نهایت ضعف و ناتوانی و درهم شکستگی و بی‌ارزش بودن آن‌ها است، چراکه خاشاک روی سیلاب از هر چیزی بی‌ارزش‌تر و سبک‌تر است نه از خود اراده‌ای دارد و نه بعد از گذشتن و فرونشستن سیلاب، اثری از آن باقی می‌ماند. صاعقه‌ای مرگبار با صدایی وحشت‌انگیز و مهیب فرود آمد، همه جا را تکان داد و درهم کوبید و ویران کرد و اجساد بی‌جان آن‌ها را روی هم ریخت، به قدری سریع و کوبنده بود که حتی قدرت فرار از خانه‌هاشان را پیدا نکردند و در درون همان خانه‌هاشان مدفون گشتند. **سرنوشت عمومی ستمگران در طول تاریخ** جالب این‌که در آخرین جمله از آیه مورد بحث، مسأله را از صورت خصوصی بیرون آورده و به صورت یک قانون کلی و همگانی بیان می‌کند و می‌فرماید: دور باد قوم ستمگر از رحمت خدا و این درحقیقت نتیجه‌گیری نهایی از کل این آیات است که آن‌چه در این ماجرا گفته شد، از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز و نتیجه دردناک آن‌ها، مخصوص جمعیت و گروه معینی نیست، بلکه همه ستمگران در طول تاریخ را شامل می‌شود. **۴۲-** آری این قانون و سنت خداوند بزرگ است که فیض خود را قطع نمی‌کند و اگر گروهی مانعی بر سر راه تکامل نوع بشر شدند، آن‌ها را کنار زده و این قافله را در مسیرش همچنان پیش می‌برد.

۴۳-۴۹: **لَا تَسْبِقُ (سَبَقَ):** پیشی نمی‌گیرند. **مَا يَسْتَأْخِرُونَ (اخْر):** عقب نمی‌افتند. **تَثْرًا (وَثْر):** پی در پی. **كُلَّ مَا جَاءَهُ:** هر بار که آمد. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **أَبْعْنَا (تَبِع):** از پی دیگری آوردیم. **أَحَادِيثَ جَمْعَ أَحَدُوْتَهٗ:** یا **حَدِيث:** سخنان عجیب. **بُعْدًا لَهُ:** دور باد او «از رحمت». **سُلْطٰنٍ مُّبِين:** حجت روشنگر. **مَلَأَهُ:** سران قوم. **إِسْتَكْبَرُوا (كَبَر):** تکبر ورزیدند. **عَالِيْنَ (عَلَو):** جمع **عَالِي:** برتری طلبان. **أَنُومِيْنَ:** آیا ایمان بیاوریم. **بَشْرِيْنَ:** دو انسان. **لَنَا غَابِدُونَ:** تسلیم ما هستند. **مُهْلِكِيْنَ (هَلَك):** هلاک‌شدگان. **عَانِيْنَا (أَنِ):** دادیم. **لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:** باشد که آن‌ها هدایت یابند.

۵۰-۵۹: **ءَاوَيْنَا (أَوَى):** پناه دادیم. **رَبْوَةٌ:** زمین مرتفع. **ذَاتِ قَرَارٍ:** محل امن و امان. **مَعِينٍ (مَعَن):** آب روان و زلال. **رُسُلٍ جَمْعَ رَسُول:** فرشتگان. **كُلُّوْا (أَكَل):** بخورید. **طَيِّبَاتٍ جَمْعَ طَيِّبَةٍ:** روزهای پاکیزه. **إِعْمَلُوا:** انجام دهید. **مَّا تَعْمَلُونَ:** آنچه عمل می‌کنید. **أُمَّتٍ:** آیین، جماعت. **أُمَّتِكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ:** این آیین شماست که آئین توحیدی است. **فَاتَّقُونَ (وَقِيَ):** پس بترسید از من. **تَقَطَّعُوا (قَطَعَ):** قطعه قطعه کردند. **زُبُرٍ جَمْعَ زُبُورٍ:** نوشته‌ها یا جمع **زُبُورَةٍ:** قطعه‌ها. **مَّا لَدَيْهِمْ:** آنچه نزدشان است، بر عقیده‌ای که هستند. **فَرِحُونَ جَمْعَ فَرِح:** سررستان. **فَرَّ (وَفَر):** واگذار. **عَمْرَةٌ:** عرقاب ضلالت. **أَيُّحْسَبُونَ (حَسَب):** آیا می‌پندارند. **نُمِدُّ:** مدد می‌دهیم. **بَيْنَ جَمْعِ إِبْنٍ:** پسران. **نُسَارِعُ:** شتاب می‌کنیم. **لَا يَشْعُرُونَ (شَعَرَ):** نمی‌فهمند. **حَسَنِيَّة:** بیم و خوف. **مُسْتَفِيْق:** هراسان امیدوار. **إِسْتَفَاق:** بیم توأم با امید.

۴۳: **مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ**

هیچ امتی بر اصل و سررسید حتمیش پیشی نمی‌گیرد و از آن نیز تأخیر نمی‌کند.

۴۴: **ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**

سپس رسولان خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم، هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند، ولی ما این امت‌های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم و آن‌ها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آن‌ها باقی ماند) دورباد از رحمت خدا قومی که ایمان نمی‌آورند.

۴۵: **ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ**

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم.

۴۶: **إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَآهٖ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا غَالِيْنَ**

به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، اما آن‌ها استکبار کردند و اصولاً مردمی برتری‌جو بودند.

۴۷: **فَقَالُوا أَنُومِنُ لِبَشَرِيْنَ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عِبْدُونَ**

آن‌ها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آن‌ها (بنی اسرائیل) ما را پرستش می‌کنند (و بردگان ما هستند).

۴۸: **فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلِكِيْنَ**

(آری) آن‌ها این دو را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک شدند.

۴۹: **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ**

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، شاید آن‌ها (بنی اسرائیل) هدایت شوند.

۵۰: **وَ جَعَلْنَا إِبْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهٖ عَآئِيَةً وَ ءَاوَيْنَهُمَا إِلَى رَّبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ**

ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را نشانه خود قرار دادیم و آن‌ها را در سرزمین بلندی که آرامش و امنیت و آب جاری داشت، جای دادیم.

۵۱: **يٰٓأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اِعْمَلُوا صٰلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**

ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

۵۲: **وَ إِن هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ**

همه شما امت واحدی هستید و من پروردگار شما هستم، از مخالفت فرمان من بپرهیزید.

۵۳: **فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ**

اما آن‌ها کارهای خود را به پراکندگی کشانند و هر گروهی به راهی رفتند (و عجب این که) هر گروه به آنچه نزد خود دارند، خوشحالتند.

۵۴: **فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ**

آن‌ها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی که مرگشان فرارسد (یا گرفتار عذاب الهی شوند).

۵۵: **أَيُّحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِيْنَ**

آن‌ها گمان می‌کنند اموال و فرزندی که به آنان داده‌ایم ...

۵۶: **نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ**

برای این است که درهای خیرات را به روی آن‌ها بگشاییم؟ (چنین نیست) بلکه آن‌ها نمی‌فهمند.

۵۷: **إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَسْبِيَّةٍ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ**

و آنان که از خوف پروردگارشان بیمناکند.

۵۸: **وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ**

و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

۵۹: **وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ**

و آن‌ها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند.

- ۴۳-** «أَجَلٌ» دوگونه است؛ «حتمی» و «مشروط یا مُعَلَّقٌ». «اجل حتمی» زمان پایان قطعی عمر شخص یا قوم یا چیزی است که هیچگونه دگرگونی در آن امکان ندارد، ولی «اجل مشروط یا مُعَلَّقٌ» زمانی است که با دگرگون شدن شرایط و موانع ممکن است کم و زیاد شود.
- ۴۴-** **کفر و بی ایمانی راز سقوط اقوام سرکش است** جمله «وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» اشاره به این است که گاه امتی منقرض می شود اما نفرات و آثار چشم گیری از آن ها در گوشه و کنار به صورت پراکنده باقی می ماند ولی گاه چنان نابود می شود که جز اسمی از آن ها بر صفحات تاریخ یا در گفتگوهای مردم باقی نمی ماند و این امت های سرکش و طغیان گراز دسته دوم بودند. آری این سرنوشته های دردناک، نتیجه بی ایمانی آن ها بود و به همین دلیل مخصوص آن ها نیست، هر گروه بی ایمان و سرکش و ستمگر، خواه ناخواه به چنین سرنوشتی گرفتار می شود، چنان نابود می گردد که تنها نامی از او در صفحات تاریخ و گفتگوها باقی می ماند.
- ۴۵-** «آیات» معجزاتی است که خداوند به موسی بن عمران داد (نشانه های نه گانه) و منظور از «سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» منطقی نیرومند و دلایل روشن و دندان شکن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برابر فرعونیان است.
- ۴۶-** **سرمدمداران فاسد هدف مبارزات انبیاء** تفاوت جمله «اسْتَكْبَرُوا» با جمله «وَ كَانُوا قَوْمًا غَالِبِينَ» ممکن است از این نظر باشد که جمله نخست، اشاره به استکبار آن ها در برابر دعوت موسی است و جمله دوم، اشاره به این است که استکبار همیشه جزء برنامه آن ها و بافت فکر و روحشان بوده است.
- ۴۷-** آن ها پیامبران را متهم به برتری جویی و سلطه طلبی می کردند درحالی که خودشان بدترین سلطه جو بودند و آثار این خوی زشت در این گفتارشان به خوبی نمایان است.
- ۴۸-** و سرانجام به این ترتیب دشمنان اصلی بنی اسرائیل که سد راه دعوت موسی و هارون بودند، از میان رفتند و دوران آموزش و تربیت الهی بنی اسرائیل فرارسید.
- ۴۹-** در همین مرحله بود که خداوند تورات را بر موسی نازل کرد و بنی اسرائیل را به انجام برنامه های آن دعوت نمود.
- ۵۰-** **آرامش، امنیت و آب کافی شاخص سرزمین آباد** آیه شریفه به بخشی از نعمت ها و مواهب بزرگی که به مریم و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عطا فرموده، اشاره کرده و می گوید: «وَ غَاوَيْنَهُمَا إِلَى رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ». این جمله اشاره سربسته ای است به محل امن و امان و پربرکتی که خداوند در اختیار این مادر و فرزند قرار داد تا از شر دشمنان در امان باشند و با آسودگی خاطر به انجام وظایف خویش بپردازند. اما این که این محل کدام نقطه بوده است، این احتمال وجود دارد که جمله فوق اشاره به محل تولد مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیابان بیت المقدس باشد، جایی که خداوند آن را محل امنی برای این مادر و فرزند قرار داد و آب گوارا را در آن جاری ساخت و از درخت خشکیده خرما به او روزی مرحمت کرد.
- ۵۱-** در روایات اسلامی آمده است که: «خوردن غذای حرام، جلوی استجاب دعای انسان را می گیرد»، حدیث معروفی از پیامبرگرمی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده، شاهد این مدعی می باشد، مردی به خدمتش آمد و عرض کرد: «دوست دارم دعایم مستجاب شود»، حضرت فرمود: «طَهَّرْ مَأْكَلَتَكَ وَ لَا تَدْخُلْ بَيْتَكَ الْحَرَامَ: غذای خود را پاک کن و از هرگونه غذای حرام بپرهیز».
- ۵۲-** **ضرورت وحدت و همبستگی جامعه انسانی** آیه فوق به وحدت و یگانگی جامعه انسانی و حذف هرگونه تبعیض و جدایی دعوت می کند، همان گونه که او پروردگار واحد است، انسان ها نیز امت واحد هستند. به همین دلیل باید از یک برنامه پیروی کنند، همان گونه که پیامبران نیز به آیین واحدی دعوت می کردند که اصول و اساس آن همه جا یکی بود؛ توحید و شناسایی حق، توجه به معاد و زندگی تکاملی بشر و استفاده از طبیعت و انجام اعمال صالح، و حمایت از عدالت و اصول انسانی.
- ۵۳-** «رُبْرُ» جمع «رُبْرَةٌ» به معنی قسمتی از موی پشت سر حیوان است که آن را جمع و از بقیه جدا کنند، سپس این واژه به هر چیزی که مجزا از دیگری شود، اطلاق شده است، بنابراین جمله «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ رُبْرًا» اشاره به تجزیه امت ها به گروه های مختلف است.
- ۵۴-** «عَمْرَةٌ» در اصل از «عَمَرَ» به معنی از بین بردن اثر چیزی است، سپس به آب زیادی که مسیر خود را می شوید و پیش می رود، «عَمَرَ» و «غَامِرٌ» گفته شده و بعد از آن به جهل و نادانی و گرفتاری هایی که انسان را در خود فرو می برد، نیز اطلاق گردیده است و در آیه مورد بحث به معنی غفلت و سرگردانی و جهل و گمراهی است.
- ۵۵ و ۵۶-** آن ها نمی دانند که این اموال و فرزندان فراوان در حقیقت یک نوع عذاب و مجازات یا مقدمه عذاب و کیفر برای آن ها است، آن ها نمی دانند که خدا می خواهد آن ها را در ناز و نعمت فرو برد تا هنگام گرفتار شدن در چنگال کیفر الهی، تحمل عذاب بر آن ها دردناک تر باشد.
- ۵۷-** می فرماید: «آن ها کسانی هستند که ترس آمیخته با عظمت خدا در دل هایشان جای گرفته است و آثار آن در عملشان و مراقبت هایشان نسبت به دستوره های الهی نمایان است».
- ۵۸ و ۵۹-** در واقع نفی شرک، نتیجه ایمان به آیات پروردگار و معلول آن است و یا به تعبیر دیگر ایمان به آیات پروردگار به «صفات ثبوتی» او اشاره می کند و نفی شرک اشاره به «صفات سلبی» است، به هر حال نفی هرگونه شرک اعم از آشکار و نهان (جلّی و خفی) در این جمله درج است.

۶۰-۶۶: **يُؤْتُونَ (آئِي):** می دهند.

عَاتُوا: دادند. **لَمْ يَأْت:** نیامد. **وَجِلَّة:**

ترسان و هراسان. **رَجَعُونَ (رَجَع):**

برگشت کنندگان. **يُسَارِعُونَ (سَرَع):**

می شتابند. **سَبِقُونَ:** سبقت گیرندگان.

وَهُمْ لَهَا سَبِقُونَ: و ایشان برای آن

«خسیرات» سبقت گیرندگانند.

لَا نَكْلِفُ: تکلیف نمی کنیم.

وَسَع: قدر توانایی. **لَدَيْنَا:** نزد ما.

يَنْطِيقُ: سخن می گوید.

لَا يُظَلِّمُونَ: مورد ستم واقع

نمی شوند. **عَمْرَةَ:** گرداب ضلالت و

حیرت. **لَهُمْ أَعْمَالُ:** برای آن هاست

کارهایی. **مِنْ دُونِ ذَلِكَ:** غیر از آن.

أَخَذْنَا (أَخَذَ): گرفتیم. **مُنْزِفِيهِمْ =**

مُنْزِفِينَ (نَزَفَ): خوشگذرانان

آن ها. **يَجْرُونَ (جَارَ):** زاری و

فریاد خواهی می کنند. **لَا تَجْأَرُوا:**

تضرع و لابه نکنید. **مِنَّا**

لَا نُنْصِرُونَ: از جانب ما یاری

نمی شوید. **كَانَتْ تُغْلِي (يَلُو):**

تلاوت می شد. **أَغْقَابُ جَمْعِ قَعْب:**

پشت سرها. **تَنْكِصُونَ (نَكَصَ):**

عقب عقب برمی گردید.

۶۷ - ۷۴: **تَسْتَكْبِرُونَ (كَبِرَ):**

تکبر می ورزید. **مُسْتَكْبِرِينَ:**

تکبرورزان. **سَمِيرًا:** گفت و گوی

شبهانه. **تَهْجُرُونَ (هَجَرَ):**

پرشان گویی می کنید. **لَمْ يَدْتَبِرُوا**

(دَبَرَ) = لَمْ يَسْتَدْبِرُوا: تدبر و ژرف

نگری نکردند. **أَمْ جَاءَ:** یا این که آمد.

أَبَاءَ الْأَوَّلِينَ: پدران پیشین. **لَمْ**

يَعْرِفُوا (عَرَفَ): نشناختند. **جِنَّة**

(جَن): دیوانگی و جنون. **كِرْهُونَ**

(كَرِهَ): بیزاران. **أَتَّبَعَ:** پیروی کرد.

أَهْوَاءِ جَمْعِ هَوَى: خواهش های

نفسانی. **لَفَسَدَتِ:** البته تباه می شد.

عَاتِينَا (آئِي): دادیم. **مُغْرَض:**

روگردان. **أَمْ تَسْأَلُ:** یا درخواست

می کنی. **خَرَجَ، خَرَجَ:** مزد و هزینه.

خَيْرَ الرِّزْقِينَ: بهترین

روزی دهندگان. **نَكِبُونَ (نَكَبَ):**

منحرفان. **لَسْتَدْعُوا (دَعَوَ):** جداً

فرامی خوانی.

۶۰ **وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَجَعُونَ**

و آن ها که نهایت تلاش و کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند، اما با این حال دل هایشان ترسناک است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان بازمی گردند.

۶۱ **أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ**

(آری) چنین کسانی هستند که در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند.

۶۲ **وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ**

و ما هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی کنیم و نزد ما کتابی است (که تمام اعمال بندگان را ثبت کرده) و به حق سخن می گوید، لذا به آنان هیچ ظلم و ستمی نمی شود.

۶۳ **بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمِلُونَ**

بلکه دل های آن ها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی خبری فرو رفته و آنان اعمال (زشتی) جز این دارند که پیوسته آن را انجام می دهند.

۶۴ **حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ**

تا زمانی که متنعمان مغرور آن ها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله های دردناک و استغاثه آمیز سر می دهند.

۶۵ **لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنْهَا لَا تَنْصِرُونَ**

(اما به آن ها گفته می شود:) فریاد نکنید، امروز شما از ناحیه ما یاری نخواهید شد.

۶۶ **قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَأْتِيكُمْ فَمَا كُنْتُمْ عَلَىٰ آغْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ**

(آیا فراموش کرده اید که) در گذشته آیات من به طور مداوم بر شما خوانده می شد، اما شما اعراض می کردید و به عقب بازمی گشتید؟

۶۷ **مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَمِيرًا تَهْجُرُونَ**

در حالی که در برابر آن آیات استکبار می نمودید و شبها در جلسات خود به بدگویی ادامه می دادید.

۶۸ **أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ**

آیا آن ها در این گفتار تدبیر نکردند؟ یا این که مطالبی برای آنان آمده که برای نیا کانشان نیامده است؟

۶۹ **أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ**

یا این که پیامبران را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) که او را انکار می کنند؟

۷۰ **أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كِرْهُونَ**

یا می گویند: او دیوانه است؟ ولی او حق را برای آن ها آورده اما اکثرشان از حق کراهت دارند.

۷۱ **وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ**

بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ

و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آن ها هستند، تباه می شوند، ولی ما قرآنی به آن ها دادیم که مایه یادآوری (و مایه شرف و حیثیت آن ها) است اما آنان از چنین چیزی روی گردانند.

۷۲ **أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرِّزْقِينَ**

یا این که تو از آن ها مزد و هزینه ای (در برابر دعوت) می خواهی؟ در حالی که مزد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

۷۳ **وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

به طور قطع و یقین تو آن ها را به صراط مستقیم دعوت می کنی.

۷۴ **وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَيِّبُونَ**

اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این صراط منحرفند.

- ۶۰- اینان همچون افرادکوته فکر و دون همت نیستند که با انجام یک عمل کوچک خود را از مقربان درگاه خدا پندارند و چنان حالت عجیبی پیدا کنند که همه را در برابر خود کوچک و بی مقدار ببینند، بلکه اگر برترین اعمال صالح را انجام دهند، عملی که معادل تمام عبادت انس و جن باشد، علی وار می گویند: «آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ: آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن سفر آخرت».
- ۶۱- **سبقت گیرندگان در خیرات** آیه شریفه وضع حال مؤمنان را در یک مسابقه که به سوی مقصدی بزرگ و پرارزش انجام می شود، مشخص می کند و نشان می دهد آن ها چگونه در برنامه اعمال صالح با یکدیگر رقابت سازنده و مسابقه بی وقفه دارند.
- ۶۲- **احکام الهی متناسب با توانایی و ظرفیت انسان ها است** این تعبیر نشان می دهد که وظایف و احکام الهی در حدود توانایی انسان ها است و در هر مورد بیش از میزان قدرت و توانایی باشد، ساقط می شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد و بر آن ها مقدم است.
- ۶۳- مفسران برای جمله «لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ» تفسیرهای گوناگونی گفته اند: بعضی آن را اشاره به اعمال خلاف و زشتی می دانند که به خاطر جهل و نادانی از آن ها سر می زند، بعضی دیگر گفته اند: منظور این است که آن ها علاوه بر کفر عقیدتی، از نظر عمل نیز آلودگی فراوان دارند.
- ۶۴ و ۶۵- ضمناً منظور از «عذاب» در این جا ممکن است عذاب دنیا یا عذاب آخرت یا هر دو باشد، یعنی هنگامی که عذاب دردناک الهی در این جهان یا آن جهان دامانشان را فرامی گیرد، نعره و فریاد بر می آورند و استغاثه می کنند، اما بدبختی است در آن هنگام کار از کار گذشته و راه بازگشت وجود ندارد.
- ۶۶- مجموع این جمله کنایه از کسی است که سخن نامطلوبی را می شنود و به قدری نگران و وحشت زده می شود که بر پاشنه پایش به عقب بازمی گردد.
- ۶۷- و این راه و رسم افراد بی منطق و در عین حال ضعیف و زبون است، به جای این که روز روشن با شهادت بر منطق و دلیل تکیه کنند، شب های تاریک را که چشم مردم در خواب است، انتخاب کرده و برای پیشبرد اهداف شوم یا تسکین ناراحتی های درون و گشودن عقده ها، به ناسزاگویی می پردازند.
- ۶۸- محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت همه پیامبران است، این بهانه جویی ها بی معنی است.
- ۶۹- این ها سابقه ات را خوب می دانند، در گذشته تو را «محمد امین» می خواندند، به دانش و امانت تو معترف بودند، پدر و مادر و قبیله ات را خوب می شناسند، پس جایی برای این بهانه ها نیست.
- ۷۰- **چرا اکثریت تمایل به حق ندارند؟ کدام اکثریت؟ آیاتی است که عنوان «أَكْثَرُ النَّاسِ» (اکثر مردم) دارد، مانند: ۲۴۳ / بقره؛ «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ: ولی اکثر مردم شکرگزار نیستند».** ۱۸۷ / اعراف؛ «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: ولی اکثر مردم نمی دانند». ۱۷ / هود؛ «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ: ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند». ۱۰۳ / یوسف؛ «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ: اکثر مردم هر چند کوشش و تلاش کنی، ایمان نمی آورند». ۸۹ / اسراء؛ «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا: اکثر مردم جز کفران و انکار حق کاری ندارند». ۱۱۶ / انعام؛ «وَأِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ: اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی تو را از راه خدا منحرف و گمراه می سازند». از سوی دیگر در بعضی از آیات قرآن راه و رسم اکثریت مؤمنان به عنوان یک معیار صحیح مورد توجه قرار گرفته است، در آیه ۱۱۵ سوره نساء می خوانیم: «هرکس از در مخالفت با پیامبر درآید و از طریقی جز طریق مؤمنان پیروی کند، او را به همان راه که می رود، می بریم و به دوزخ می فرستیم و بد جایگاهی دارد». جان کلام این جا است که اگر اکثریت مؤمن و آگاه و در مسیر حق باشند، نظرات آن ها محترم و غالباً مطابق واقع است و باید از آن پیروی کرد. ولی اگر اکثریت ناآگاه و جاهل و بی خبر، یا آگاه اما تسلیم هوا و هوس باشند، نظرات آن ها غالباً جنبه انحرافی دارد و پیروی از آن چنان که قرآن می گوید، انسان را به ضلالت و گمراهی می کشد.
- ۷۱- زیرا هوا و هوس های مردم معیار و ضابطه ای ندارد، بلکه علاوه بر این در بسیاری از موارد به سوی زشتی ها می گراید، اگر قوانین هستی تابع این تمایلات انحرافی می شد، هرج و مرج و فساد سراسر جهان را می گرفت.
- ۷۲- این کوردلان تسلیم حق نیستند و عذرهایی که برای توجیه مخالفت خود ذکر می کنند، بهانه های بی اساسی بیش نیستند.
- ۷۳- راه راست، نزدیک ترین فاصله میان دو نقطه است و یک راه بیش نیست، در حالی که جاده های انحرافی که در چپ و راست آن قرار گرفته، بی نهایت است.
- ۷۴- در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع می خوانیم: «خداوند ما رهبران دینی و الهی رادهای وصول به معرفش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می رسند، قرارداد بنا بر این کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند، آن ها از صراط حق منحرفند».

۷۵-۸۱: **لَوْ رَحِمْنَاهُ**: اگر مورد رحمت قرار می دادیم. **وَكَشَفْنَاهُ**: و برطرف می ساختیم. **ضَرَّ**: ضرر و زیان. **لَلْجَوَا (لَج)**: حتماً اصرار می کردند. **يَعْمَهُونَ (عَمَهُ)**: سرگردان می شوند. **أَخَذْنَا (أَخَذ)**: گرفتیم. **مَا اسْتَكْبَرُوا (كَبَر)**: فسروتنی و تذلل نکردند. **مَا يَنْصَرِعُونَ (صَرَع)**: لایه و زاری نمی کنند. **فَاتَّخَذْنَا (فَتَّخ)**: گشودیم. **مُبْلِسُونَ (بَلَس)**: ناامیدان از نجات. **نَشَأَ (نَشَأ)**: پدید آورد. **سَمِعَ**: گوش. **أَبْصَار**: جمع **بَصَر**: چشم ها. **أَفْئِدَةٌ**: جمع **فُؤَاد**: دل ها. **قَلِيلًا مَا**: خیلی کم «ما زابیده و برای تأکید است». **نُشَكِرُونَ**: سپاسگزاری می کنید. **ذَرَأَ**: آفرید. **نُحْشِرُونَ**: جمع آوری می شوید. **يُخَي**: زنده می کند. **يُبَيِّت**: می میراند. **إِخْتِلَاف**: آمد و شد. **أَفَلَا تَعْقِلُونَ**: آیا پس تعقل نمی کنید. **مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ**: عین آن چه پیشینیان گفتند. ۸۲-۸۹: **مِثْنَا (مَوْت)**: مردیم. **كُنَّا قَرَابًا**: خاک شدیم. **عِظَام**: جمع **عِظَم**: استخوان ها. **مَبْعُوثُونَ (بَعَث)**: برانگیخته شدگان. **وَعِدْنَا**: وعده داده شدیم. **أَسَاطِير**: جمع **أَسْطُورَة**: افسانه ها. **لِمَنِ الْأَرْضُ**: زمین مال کیست؟ **تَعْلَمُونَ**: می دانید. **سَيَقُولُونَ**: بزودی خواهند گفت. **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**: آیا پس پسند نمی گیرید. **أَفَلَا تَتَّقُونَ (وَقَى)**: آیا پس تقوا پیشه نمی کنید. **مَنْ بَيَّدَهُ**: چه کسی است که بدست اوست؟ **مَلَكُوت**: فرمانروایی مطلق «ملکوت هر چیزی مرحله ربط او به علت العلل است». **يُجِيرُ (جَوَر)**: پناه می دهد. **لَا يُجَارُ عَلَيْهِ**: «فعل مجهول است» به او پناه داده نمی شود «چون بی نیاز است»، در پناه کسی نمی رود، به کسی در مقابل او پناه داده نمی شود. **نُشْحَرُونَ**: سحر زده می شوید.

۷۵ **وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجَوَا فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**
و اگر به آن ها رحم کنیم و گرفتاری ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم (نه تنها بیدار نمی شوند) بلکه در طغیانشان اصرار می ورزند و (در این وادی) سرگردان می مانند.

۷۶ **وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَنْصَرِعُونَ**
ما آن ها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند) اما آن ها نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می کنند.

۷۷ **حَتَّىٰ إِذَا فَتَخْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ سُقِدِ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ**
(این وضع همچنان ادامه می یابد) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آن ها بگشاییم و چنان گرفتار شوند که به کلی مأیوس گردند.

۷۸ **وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ**
او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) ایجاد کرد، اما کمتر شکر او به جا می آورید.

۷۹ **وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**
او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید.

۸۰ **وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**
او کسی است که زنده می کند و می میراند و آمد و شد شب و روز از او است، آیا اندیشه نمی کنید؟

۸۱ **بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ**
آن ها همان گفتند که پیشینیان می گفتند.

۸۲ **قَالُوا أَعِزَّا مِثْنَا وَ كُنَّا ثَرَابًا وَ عِظَامًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ**
آن ها گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم، آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟

۸۳ **لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**
این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده، این فقط افسانه های پیشینیان است.

۸۴ **قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند، از آن کیست، اگر شما می دانید؟

۸۵ **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**
(در پاسخ تو) می گویند: همه از آن خدا است، بگو: آیا متذکر نمی شوید؟

۸۶ **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**
بگو: چه کسی پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟

۸۷ **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**
می گویند: همه این ها از آن خدا است، بگو: آیا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدانمی ترسید)؟

۸۸ **قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
بگو: اگر راست می گویند، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد؟ و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟

۸۹ **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ**
می گویند: (همه این ها) از آن خدا است. بگو با این حال چگونه می گویند شما را سحر کرده اند؟

۷۵ و ۷۶- طرق مختلف بیدار سازی الهی گاه آن‌ها را با حوادث دردناک گوشمالی می‌دهیم تا اگر از طریق رحمت و نعمت بیدار نشدند ، از این راه بیدار شوند ، ولی این کار نیز در آن‌ها مؤثر نیست ، زیرا آن‌ها نه در برابر پروردگارشان تواضع و انقیادی نشان دادند و نه به درگاه او توجه و تَضَرُّع می‌کنند. این حوادث دردناک آن‌ها را هرگز از مرکب غرور و سرکشی و خودکامگی فرود نیاورد و در برابر حق تسلیم نشدند.

۷۷- در واقع خداوند دو نوع مجازات دارد : «مجازات‌های تربیتی» و «مجازات‌های پاکسازی و استیصال» ، هدف در مجازات‌های قسم اول آن است که در سختی و رنج قرار گیرند و ضعف و ناتوانی خود را دریابند و از مرکب غرور پیاده شوند. ولی هدف در قسم دوم که در مورد افراد غیرقابل اصلاح صورت می‌گیرد ، این است که به حکم فرمان آفرینش ریشه کن شوند ، چراکه در این نظام حق حیات برای آن‌ها باقی نمانده و این خسارهای راه تکامل انسان‌ها باید کنار زده شوند.

۷۸- تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می‌باشد ، مسائل حسّی را غالباً از طریق چشم و گوش درک می‌کند و مسائل غیرحسّی را به وسیله نیروی عقل. برای پی بردن به اهمیت این دو حس ظاهر (بینایی و شنوایی) کافی است که حالتی را که به انسان بر اثر فقدان این دو دست می‌دهد ، در نظر بگیریم که تا چه حد دنیای او محدود و خالی از هرگونه نور و روشنائی ، بیداری و آگاهی می‌گردد حتی بر اثر فقدان این دو عملاً بسیاری دیگر از حواس خود را از دست می‌دهد ، زبان و گویایی که در آغاز از طریق شنوایی به کار می‌افتد و رابط میان انسان و دیگران است ، دیگر کاری از او ساخته نیست (کرهای مادرزاد همیشه لالند با این که زبانشان عیب و آفتی ندارد). و به این ترتیب این دو حس ، کلید عالم محسوساتند ، سپس نوبت به عقل می‌رسد که کلید جهان ماوراء حس و عالم ماوراء طبیعت است و در عین حال مأمور نقّادی ، نتیجه‌گیری ، جمع‌بندی و تعمیم و تجزیه در فرآورده‌های آن دو حس است. آیا کسانی که این سه وسیله بزرگ شناخت را سپاس نگویند ، درخور سرزنش و ملامت نیستند ؟ و آیا دقت در ریزه‌کاری‌های این سه وسیله مؤثر کافی نیست که انسان را به خالق آن‌ها آشنا سازد ؟

۷۹- جریان شناسی آیات انفسی و آفاقی اگر در آفرینش خودتان از خاک بی ارزش بسیندشید ، کافی است که هستی‌بخش را بشناسید و نیز امکان مسأله معاد را دریابید.

۸۰- و به این ترتیب در آیات سه گانه اخیر ، از انگیزه شناخت پروردگار شروع کرده و با ذکر بخشی از مهم ترین آیات انفسی و آفاقی بحث را پایان می‌دهد و به تعبیر دیگر سیر انسان از آغاز تولد تا مرگ و بازگشت به سوی پروردگار را بازگو می‌کند که همه چیزش به فرمان او و با اراده او صورت می‌گیرد.

۸۱ و ۸۲- مقدم داشتن « تَرَابِ » (خاک) بر « عِظَامِ » (استخوان‌ها) یا به خاطر این است که بازگشت خاک به زندگی نخستین ، عجیب تر است از بازگشت استخوان‌ها و یا اشاره به این که اجداد ما خاک شده‌اند و پدران ما تبدیل به استخوان پوسیده و یا اشاره به این که نخست گوشت بدن انسان خاک می‌شود و درکنار استخوان‌ها قرار می‌گیرد و سپس استخوان‌ها خاک می‌گردند.

۸۳- «أَسْطُورَة» به معنی نوشته‌ها و سطوروی است که از دیگران به یادگار مانده و از آن جا که در نوشته‌های پیشین افسانه‌ها و خرافات وجود دارد ، این کلمه معمولاً به حکایت و داستان‌های خرافی و دروغین گفته می‌شود. «أساطیر» در قرآن ۹ بار تکرار شده و همه از زبان کفار بی‌ایمان در برابر پیامبران به منظور توجیه مخالفتشان با آن‌ها است .

۸۴ و ۸۵- او از هر نظر قدرت و توانایی بر مسأله معاد را دارد و عدالت و حکمتش ایجاب می‌کند که این جهان ، عالم آخرت را به دنبال خود داشته باشد و جالب این که در هر مورد از خود مشرکان اعتراف می‌گیرد و سخن آن‌ها را به خودشان بازمی‌گرداند.

۸۶ و ۸۷- «زَيْتٌ» به معنی «مالک مُصْلِح» است ، بنابراین به هر کس که مالک چیزی باشد ، گفته نمی‌شود بلکه به مالکی می‌گویند که در صدد اصلاح و حفظ و تدبیر ملک خویش است ، به همین دلیل گاه به معنی تربیت کننده و پرورش دهنده نیز آمده است. «عَرَشٌ» به معنی تخت پایه بلند است و گاه به سقف و داربست نیز اطلاق می‌شود . این کلمه هنگامی که در مورد پروردگار به کار می‌رود ، به معنی مجموعه عالم هستی است که درحقیقت تخت حکومت و فرمانروایی او محسوب می‌شود ، اما گاهی این کلمه فقط بر جهان ماوراء طبیعت اطلاق می‌گردد.

۸۸ و ۸۹- این‌ها واقعیاتی است که خود شما در هر مرحله به آن اعتراف دارید ، او را «مالک» و «خالق» هستی می‌دانید ، او را «مدیر و مدبر و حاکم و پناهگاه» می‌شمیرید . کسی که این همه قدرت و توانایی دارد و قلمرو حکومتش تا این حد گسترده است ، آیا نمی‌تواند انسانی را که در آغاز خاک بوده ، باز هم به خاک بازگشته ، لباس حیات در تنش بپوشاند و مبعوث و محشورش کند؟ چرا از واقعیت‌ها طفره می‌روید؟ چرا پیامبر اسلام ﷺ را ساحر یا دیوانه می‌شمیرید؟ شما که در اعماق دل به این حقایق معترفید .

۹۰-۹۸: **أَتَيْنَا بِ(أَتَى):** آوردیم.

مَا آتَخَذَ (أَخَذَ): نگرفت. **لَذَهَبَ بِمَا**

خَلَقَ: حتماً می برد آن چه را که

آفریده. **لَعَلَّا (عَلُو):** هر آینه برتری

و تفوق می جست. **يَصِفُونَ**

(وَصَفَ): توصیف می کنند.

تَعَالَى: برتر و والا است. **يُشْرِكُونَ:**

شرک می ورزند. **تُرِيَنِي (رَأَى):**

حتماً به من نشان می دهی. **يُوعِدُونَ**

(وَعَدَ): وعده داده می شوند. **لَا**

تَجْعَلُنِي: قرار مده مرا. **أَنْ تَرَى:** که

نشان بدهی. **نَعِدُ:** وعده می دهیم.

إِدْفَع: دفع کن. پاسخ بده. **بِأَلَّتِي**

هِيَ أَحْسَنُ: به روشی که آن بهتر

است. **نَحْنُ أَعْلَمُ:** ما آگاه تریم.

أَعُوذُ (عُوذَ): پناه می برم. **هَمَزَت**

جمع **هَمَزَةٌ:** تحریکات. **أَنْ**

يَحْضُرُونَ (حَضَرَ): بی: این که نزد

من حاضر شوند «که در کارهایم

شرکت کنند».

۹۹-۱۰۴: **إِذَا جَاءَ:** وقتی که آمد.

إِرْجِعُونَ (رَجَعَ): برگردانید مرا.

لَعَلِّي أَعْمَلُ: شاید که من عمل

کنم. **تَرَكْتُ:** ترک نمودم. **مِنْ**

وَرَائِهِمْ: از پشت سرشان. **بُرُوحُ:**

عالم برزخ «چون زمان بعد از مرگ

حائل بین دنیا و قیامت است».

يُنْعَتُونَ (نَعَتَ): برانگیخته

می شوند. **نُفِخَ:** دمیده شد. **صُور:**

شیپور «شیپور بیدارباش، مراد صور

حیات است».

لَأَنْسَابُ: جمع **نَسَب:**

هیچ گونه خویشاوندی و نسبت

وجود ندارد. **لَا يَتَسَاءَلُونَ (سَأَلَ):**

از همدیگر نپرسند. **نَسَلْتُ**

(يَسَّلُ): سنگین شد. **مَوَازِينُ:** جمع

مَوْزُونُ: وزن شده ها: یا جمع **مِيزَانُ:**

ترازوهای اعمال. **مُسْفِلِحُ:**

رستگار. **خَفَّتَ:** سبک شد.

خَسِرُوا (خَسِرَ): زیان کردند.

تَلْفَحُ: می سوزاند. **كَلِحُونَ**

(كَلَحَ): جمع **كَلَحَ:** ترشرویان.

۹۰ **بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**

واقع این است که ما حق را برای آن ها آوردیم و آنان دروغ می گویند.

۹۱ **مَا آتَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا**

بِغَضُّهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

خدا هرگز فرزندی برای خود برنگزیده و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می شد، هر یک از

خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر تفوق می جستند (و

جهان هستی به تباهی کشیده می شد) منزه است خدا از توصیفی که آن ها می کنند.

۹۲ **عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

او از پنهان و آشکار آگاه است، او برتر است از این که شریک برای او قائل شوند.

۹۳ **قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيَنِي مَا يُوعَدُونَ**

بگو: پروردگارا! اگر بخشی از عذاب هایی را که به آن ها وعده داده شده، به من نشان دهی ...

۹۴ **رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

پروردگارا! مرا (در این عذاب ها) با قوم ستمگر قرار مده.

۹۵ **وَ إِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيَكَ مَا نُعِدُّهُمْ لَقَرُونَ**

و ما قادریم آن چه را به آن ها وعده می دهیم، به تو نشان دهیم.

۹۶ **أَدْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يُصِفُونَ**

بدی را از راهی که بهتر است، دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آن چه آن ها توصیف

می کنند، آگاه تریم.

۹۷ **وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ**

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم.

۹۸ **وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونَ**

و از این که آنان نزد من حاضر شوند، نیز به تو پناه می برم ای پروردگارا.

۹۹ **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ**

(آن ها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید:

پروردگار من! مرا بازگردانید.

۱۰۰ **إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ**

شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (به او می گویند: چنین

نیست، این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد، برنامه اش همچون سابق

است) و پشت سر آن ها برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.

۱۰۱ **فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ**

هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ گونه نسبی میان آن ها نخواهد بود و از یکدیگر

تقاضای کمک نمی کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست).

۱۰۲ **فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

کسانی که ترازوهای (سنجش اعمال) آن ها سنگین است، آنان رستگاراند.

۱۰۳ **وَ مَنْ خَفَّتْ مُوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ**

و آن ها که ترازوهای عملشان سبک می باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست

داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.

۱۰۴ **تَلْفَحُ وَ جُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ**

شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت هایشان نواخته می شود و در دوزخ چهره های

درهم کشیده دارند.

- ۹۰- در بیان حقایق از ناحیه ما و پیامبران ما کوتاهی نشده است ، مقصر خود آن‌ها هستند که چشم روی هم گذارده و راه انحراف پیش گرفته و لجوجانه و سرسختانه به آن ادامه می‌دهند.
- ۹۱- **شرك جهان را به تباهی می‌کشد** اگر برای این جهان خدایان متعدد فرض کنیم ، این چندگانگی بر مخلوقات جهان و نظام حاکم بر آن‌ها اثر می‌گذارد و نتیجه آن عدم وحدت نظام آفرینش از هم پاشیدگی آن خواهد بود.
- ۹۲- **خداوند از اسرار درون و برون مشرکان آگاه است و تمام این سخنان را می‌داند و به موقع آنان را در دادگاه عدل خویش محاکمه و مجازات خواهد کرد .**
- ۹۳ و ۹۴- این دعای پیامبر ﷺ که به فرمان الهی انجام می‌گیرد ، به خاطر این است که اولاً به کافران مشرک اخطار کند که مسأله آن قدر جدی است که حتی پیامبر بزرگ اسلام ﷺ باید خود را به خدا بسپارد.
- ۹۵- این قدرت پروردگار در صحنه های مختلف بعد از آن تاریخ از جمله در صحنه جنگ بدر ، به مرحله فعلیت درآمد و ارتشی که در ظاهر بسیار کوچک و کم قدرت بود ، به فرمان خدا و به نیروی ایمان بر انبوه دشمنان پیروز شد .
- ۹۶- **پاسخ بدی به نیکی و آسیب شناسی آن** در سیره پیشوایان و روش عملی پیامبر گرامی ﷺ و ائمه هدی ﷺ بسیار دیده ایم افراد یا جمعیت هایی را که مرتکب بدترین جنایات شده اند ، به نیکی پاسخ گفته و مشمول محبتشان ساخته اند و همین سبب انقلاب و دگرگونی روحی و بازگشت آن‌ها به طریق حق گردیده است. قرآن در آیه ۳۴ سورة فصلت می‌گوید : « **فَإِذَا الذَّبِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** : نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت ، دوستان گرم و صمیمی شوند ». ولی ناگفته پیدا است که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند ، آن را دلیل بر ضعف نشمارد و بر جرأت و جسارتش افزوده نگردد .
- ۹۷ و ۹۸- **از وسوسه های شیطان به خدا پناه ببرد** آن‌جا که پیامبر ﷺ با داشتن مقام عصمت و مصونیت الهی ، چنین تقاضایی را از خدا می‌کند ، تکلیف دیگران روشن است ، باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آن‌ها است ، بخواهند لحظه ای آن‌ها را به حال خودشان وانگذارد ، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند ، بلکه در مجلس آن‌ها نیز حضور نیابند .
- ۹۹ و ۱۰۰- **تقاضای ناممکن** گرچه در آیه فوق تنها مشرکان ذکر شده‌اند ، ولی مسلم است که اختصاص به آن‌ها ندارد ، بلکه تقاضای همه گنهکاران و ستمگران و آلودگان است که با دیدن سرنوشت دردناک خود در آستانه مرگ از گذشته پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت می‌کنند ، اما دست رد بر سینه آن‌ها می‌زنند .
- ۱۰۱- **روزی که روابط خانوادگی از کار می‌افتد** در آیه فوق به دو قسمت از پدیده های قیامت اشاره شده ؛ یکی از کار افتادن نسب ها است ، زیرا رابطه خویشاوندی و قبیله ای که حاکم بر نظام زندگی مردم این جهان است ، سبب می‌شود که افراد مجرم از بسیاری از مجازات‌ها فرار کنند ، اما در قیامت انسان است و اعمالش و هیچ کس نمی‌تواند حتی از برادر و فرزند و پدرش دفاع کند و یا مجازات او را به جان بخرد. دیگر این‌که آن‌ها چنان در وحشت فرو می‌روند که از شدت ترس حساب و کیفر الهی از حال یکدیگر به هیچ وجه سؤال نمی‌کنند .
- ۱۰۲ و ۱۰۳- **شاخص های سنجش اعمال در آخرت** «میزان» سنجش اعمال انسان‌ها و حتی خود انسان‌ها در آن روز پیشوایان بزرگ و انسان‌های نمونه اند. در حدیثی می‌خوانیم : « **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ** : امیر مؤمنان علی عليه السلام و امامان از دودمان او ، میزان‌های سنجش اعمالند ». بنابراین انسان‌ها و اعمالشان را با پیامبران بزرگ و اوصیای آن‌ها مقایسه می‌کنند و در این مقایسه روشن می‌شود که تاجه اندازه با آن‌ها شباهت دارند.
- ۱۰۴- **گوشه ای از مجازات بدکاران** بر اثر شعله های آتش پوست صورت آن‌ها درهم کشیده می‌شود ، به طوری که لب‌ها از هم باز می‌ماند.

۱۰۵-۱۱۰: **أَلَمْ تَكُنْ تَسْأَلُنِي (تَلُو):** آیا

تلاوت نمی‌شد؟ **كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ:**

تکذیب می‌کردید. **فَلَيْتَ:** چیره

شد. **سِقْوَةٌ:** بدبختی. **كُنَّا ضَالِّينَ**

(ضَلَّ): جمع **ضال:** گمراه بودیم.

كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ: ما قومی گمراه

بودیم. **أَخْرَجْنَا:** بیرون آور ما را. **إِنْ**

عُدْنَا (عُود): اگر برگشتیم. **إِحْسُوا**

(حَسَأَ): با ذلت ساکت شوید، گم و

گور شوید. **لَا تُكَلِّمُونِ = نِي:** با من

حرف نزنید. **فَرِيقٌ:** گروهی جدا.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٍ مِّنْ عِبَادِي: همانا

گروهی از بندگان من بودند. **عَامِنًا:**

ایمان آوردیم. **إِغْفِرْ (غَفِر):**

ببیمرز. **إِزْحَمْنَا:** رحم کن بر ما.

رَاجِعِينَ: رحم کنندگان. **إِنَّا خَدَعْتُمْ**

(أَخْدَ): گرفتید. **سِخْرِيًّا (سَخِر):** به

مسخره گرفتن. **أَنْسُوا (نَسِيَ):**

فراموشاندند. **أَنْسُوكم ذِكْرِي:** ذکر مرا

از یاد شما بردند «یعنی کاری کردید

که آن‌ها درباره من با شما سخنی

نگویند». **تَضَحَّكَ (ضَحِكَ):**

می‌خندی. **كُنْتُمْ مِنْهُمْ**

تَضَحِكُونَ: بر آنان می‌خندیدید.

جَزَيْتَ: جزا دادم. **بِمَا صَبَرُوا:** به

خاطر صبرشان. **إِنِّي جَزَيْتُهُمُ**

الْيَوْمَ: همانا من امروز آن‌ها را جزا

و پاداش دادم. **فَائِزُونَ (فَوْز):** جمع

فَائِز: کامیابان.

۱۱۱-۱۱۸: **كَمْ لَبِئْتُمْ (لَبِئْت):** چه

مدت ماندید. **عَذَابٍ سِنَّةً:**

به عدد سال‌ها. **لَيْسْنَا:** مانندیم.

فَسَلِّ (سَأَل): پس سؤال کن.

عَادِينَ (عَدَد): جمع **عَادَة:** حسابگران.

إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا: شما نماندید مگر. **لَوْ**

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: اگر می‌دانستید.

أَحْسِبْتُمْ (حَسَب): آیا پنداشتید؟

خَلَقْنَا: آفریدیم. **عَبْت:** بیهوده.

لَا تُرْجَعُونَ (رَجَع): برگرداننده

نمی‌شوید. **نَسَخَ اللَّهُ (عَلُو):**

والا مقام است خداوند. **مَلِك:**

فرمانروا. **كُرِيم:** پرمایه. **مَنْ يَدْعُ**

(دَعُو): هرکس بپرستد.

لَا يُزْهَانُ: هیچ حجتی نیست. **لَا يُفْلِحُ**

(فَلَح): رستگار نمی‌شود.

۱۰۵: **أَلَمْ تَكُنْ غَايِبِي تَتَلَى عَلَيْنَا فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ**

آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و آن را تکذیب می‌کردید؟

۱۰۶: **قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ**

می‌گویند: پروردگارا! شقاوت ما بر ما چیره شد و ما قوم گمراهی بودیم.

۱۰۷: **رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ**

پروردگارا! ما را از آن بیرون بر، اگر بار دیگر تکرار کردیم، قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب).

۱۰۸: **قَالَ احْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ**

می‌گوید: دور شوید در دوزخ و با من سخن مگویید.

۱۰۹: **إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ**

حَيُّ الرَّحِيمِ

(فراموش کرده‌اید) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر

ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

۱۱۰: **فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحِكُونَ**

اما شما آن‌ها را به باد مسخره گرفتید و استهزاء کردن‌های آن‌ها شما را از یاد من غافل کرد و

شما از آن‌ها می‌خندید.

۱۱۱: **إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ**

ولی من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آن‌ها پیروز و رستگارند.

۱۱۲: **قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ**

(خداوند) می‌گوید: چند سال در روی زمین توقف کرده‌اید؟

۱۱۳: **قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضِ يَوْمِ فَسَلِّ الْعَادِينَ**

در پاسخ می‌گویند: تنها به اندازه یک روز یا قسمتی از یک‌روز، از آن‌ها که می‌توانند بشمارند، سؤال فرما.

۱۱۴: **قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

می‌گوید: (آری) شما مقدار کمی توقف کردید، اگر می‌دانستید.

۱۱۵: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**

ولی آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

۱۱۶: **فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ**

پس بزرگ‌تر و برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این‌که شما را بی‌هدف آفریده

باشد) معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است.

۱۱۷: **وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ**

لَا يُفْلِحُ الْخَافُونَ

و هرکس معبود دیگری با خدا بخواند و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت، حساب او نزد

پروردگار شما خواهد بود، مسلماً کافران رستگار نخواهند شد.

۱۱۸: **وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ حَيُّ الرَّحِيمِ**

و بگو: پروردگارا! مرا ببخش و مشمول رحمت قرار ده و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

- ۱۰۵-** آیا به اندازه کافی آیات و دلایل روشن به وسیله پیامبرانم برای شما نفرستادم؟ آیا با شما اتمام حجت نکردم ولی شما پیوسته راه انکار و تکذیب را پیش می‌گرفتید.
- ۱۰۶-** بر این اساس گنهکاران دوزخی صریحاً اعتراف می‌کنند که از ناحیه خداوند اتمام حجت شد اما ما به دست خودمان وسایل بدبختیمان را فراهم ساختیم و معترفیم که قوم گمراهی بودیم.
- ۱۰۷-** آن‌ها این سخن را در حالی می‌گویند که گویی از این واقعیت بی‌خبرند که سرای آخرت، دار جزا است نه عمل، و بازگشت به دنیا، دیگر امکان‌پذیر نیست.
- ۱۰۸-** جمله «**اِحْسَنُوا**» که به صورت فعل امر است، معمولاً برای دور کردن سگ به کار می‌رود و هرگاه در مورد انسانی گفته شود، به معنی پستی او و مستحق مجازات بودن است.
- ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱-** و به این ترتیب در سه آیه اخیر عامل اصلی بدبختی دوزخیان و عامل پیروزی و رستگاری بهشتیان باصراحت بیان شده است. گروه اول که عوامل بدبختی و گمراهی را به دست خود فراهم ساختند، با مسخره کردن یاران حق و تحقیر عقاید پاک آن‌ها، به سرنوشتی گرفتار شدند که حتی در خور خطایی که به یک انسان می‌شود، نیستند، آری آن‌ها که مؤمنان را تحقیر کردند، باید گرفتار بدترین تحقیر شوند. و اما گروه دوم به خاطر صبر و پایدیشان در برابر دشمنان مغرور و از خودراضی و بی‌منطق و استقامت در ادامه راه «الله»، بزرگ‌ترین پیروزی را در پیشگاه خدا کسب کردند.
- ۱۱۲-** کلمه «**اَرَضُ**» در این آیه و همچنین از قرائنی که در آیات بعد خواهد آمد، نشان می‌دهد که منظور سؤال از مقدار عمر آن‌ها در دنیا در مقایسه با ایام آخرت است.
- ۱۱۳-** در حقیقت عمرهای طولانی در دنیا گویی لحظه‌های زودگذری هستند در برابر زندگی آخرت که هم نعمت‌هایش جاویدان است و هم مجازات‌هایش نامحدود.
- ۱۱۴-** **کوتاهی عمر این جهان** در واقع آن‌ها در روز قیامت به این واقعیت پی می‌برند که عمر دنیا در برابر عمر آخرت، روز یا ساعتی بیش نیست، ولی در این جهان که بودند، آن‌چنان پرده‌های غرور و غفلت و خودخواهی بر قلب و فکرشان افتاده بود که دنیا را جاودانی می‌پنداشتند و آخرت را یک پندار و یا وعده نسیه، لذا خداوند می‌فرماید: آری اگر شما آگاهی داشتید و عقل خود را به کار می‌گرفتید به این واقعیت که در قیامت پی بردید، در همان دنیا آشنا می‌شدید.
- ۱۱۵-** **اگر معاد نباشد، زندگی دنیا مفهومی ندارد** اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چندروز باشد، بسیار پوچ و بی‌معنی است.
- ۱۱۶-** در این آیه بر چهار صفت به طور صریح تکیه شده است: مالکیت و حاکمیت خدا، سپس حقانیت وجود او، و دیگر عدم وجود شریک برای او، و سرانجام مقام ربوبیت، و این‌ها همه دلیلی است بر این که او کاری بی‌هدف انجام نمی‌دهد و دنیا و انسان‌ها را عبث نیافریده است.
- ۱۱۷-** **مبانی اعتقادی مشرکین، پایه و اساس عقلانی ندارد** مشرکین معاد را با آن دلایل روشن انکار می‌کنند، اما شرک را با نداشتن هیچ‌گونه دلیل پذیرا می‌شوند و مسلم است که خدا به حساب این‌گونه افراد که فرمان عقل را زیر پا گذارده و آگاهانه در بیراهه‌های کفر و شرک سرگردان شده‌اند، خواهد رسید.
- ۱۱۸-** مسلم است این دستور برای همه مؤمنان است هرچند مخاطب شخص پیامبر ﷺ می‌باشد. در روایتی نقل شده است که: «آغاز این سوره و پایانش از گنجینه‌های عرش خدا است و هرکس به سه آیه آغاز آن عمل کند و از چهار آیه پایانش پند و اندرز گیرد، اهل نجات و فلاح و رستگاری است.»

پایان سوره مؤمنون

۴-۱: **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **فَرَضْنَا** (فرض): واجب کردیم. **بَيَّنَّتْ** (بین) جمع **بَيِّنَةٌ**: روشنگری‌ها. **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**: شاید شما پند گیرید. **زَانِيَةً**: زناکار «مؤنث». **زَانِي**: زناکار «مذکر». **اجْلِدُوا** (جلد): تازیانه بزنید. **كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا**: به هریک از آن دو. **هَانَةٌ**: صد. **جَلْدَةٌ**: تازیانه. **لَا تَأْخُذْ (أَخْذًا)**: نگیرد. **لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ**: نگیرد شما را درباره آن دو دلسوزی. **لَيْسَ شَهْدٌ**: باید ناظر باشد. **لَا يَنْكِحُ**: ازدواج نمی‌کند. **حُرْمٌ**: حرام شد. **يَزْمُونَ (زَمَى)**: نسبت می‌دهند. **مُحْصَنَاتٍ (حِصْن)**: جمع **مُحْصَنَةٌ**: زنان شوهردار، زنان پاکدامن «به مناسبت این‌که آنان به وسیله شوهران یا عقیق بودندشان، از زنا بازداشته شده و در حصن و حصار واقع شده‌اند». **لَمْ يَأْتُوا بِهِ (آتَى)**: نیاوردند آن را. **شَهَدَاءٌ**: گواهان. **لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شَهَدَاءَ**: نیاوردند چهار شاهد. **ثَمِينٌ**: هشتاد. **لَا تَقْبَلُوا (قَبِلَ)**: نپذیرید. **فَاسِقٌ**: کسی که از حوزة اطاعت خدا بیرون رفته. ۵-۱۰: **تَابُوا (تَوَب)**: توبه کردند. **أَصْلَحُوا**: اصلاح نمودند. **غَفُورٌ (غَفِر)**: بسیار آمرزنده. **أَزْوَاجٍ**: جمع **زَوْجٍ**: همسران. **وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ**: و کسانی که زنان خود را به زنا نسبت دهند. **لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَدَاتٌ بِاللَّهِ**: چهاربار به خدا سوگند خوردن. **ضَاوِقِينَ**: راستگویان. **الْخَامِسَةَ**: پنجمین قسم. **يَسْذَرُوا (ذَرَع)**: برطرف می‌سازد. **أَنْ تَشْهَدَ**: که گواهی دهد «آن زن». **أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ**: چهاربار سوگند و گواهی. **وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ**: و اگر نبود فضل خدا. **تَوَابٌ (تَوَب)**: توبه‌پذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حکمت و صلاح است.

سُورَةُ النُّورِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**
این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم و در آن آیات بینات نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید.

۲ **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَلَيْهِنَّ طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

زن و مرد زناکار را هریک صد تازیانه بزنید و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن‌ها را مشاهده کنند.

۳ **الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است.

۴ **وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (برای ادعای خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شاهدتشان را هرگز نپذیرید و آن‌ها فاسقان هستند.

۵ **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که خداوند غفور و رحیم است.

۶ **وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ**

کسانی که همسران خود را متهم به (عمل منافی عفت) می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هریک از آن‌ها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است.

۷ **وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ**

و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

۸ **وَيَسْذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ**

آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است.

۹ **وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ**

و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.

۱۰ **وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ**

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این‌که او توبه‌پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید).

سورة نور

۱- نام این سوره «نور» است به خاطر آیه نور که چشم‌گیرترین آیات سوره است، ولی گذشته از این، محتوای سوره نیز از نورانیت خاصی برخوردار است، به انسان‌ها، خانواده‌ها و به زن و مرد نور عفت و پاکدامنی می‌بخشد، به زبان‌ها و سخن‌ها نورانیت تقوا و راستی می‌دهد، به دل‌ها و جان‌ها نور توحید و خداپرستی و ایمان به معاد و تسلیم در برابر دعوت پیامبر ﷺ می‌دهد.

۲- **حد شرعی زن و مرد زناکار** در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است؛ ۱- حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء (منظور از زنا، آمیزش جنسی مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است). ۲- تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبت‌ها و احساسات بی‌مورد نشود، احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد. ۳- دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات است، چراکه هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود.

۳- این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد، چراکه بیماری‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی غالباً و اگرچه دار است. و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می‌شود. به علاوه فرزندان که در چنین دامان‌های لکه‌دار یا مشکوکی پرورش می‌یابند، سرنوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است.

۴- **تقیح تهمت زدن به دیگران** در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «**إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِثْمًا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَأُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ**: هنگامی که مسلمانی برادر مسلمانش را به چیزی که در او نیست، متهم سازد، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همانند نمک در آب».

۵- **شرط مهم قبولی توبه** توبه تنها استغفار یا ندامت از گذشته و حتی تصمیم نسبت به ترک در آینده نیست، بلکه علاوه بر همه این‌ها شخص گنهکار باید در مقام جبران برآید. اگر واقعاً حیثیت زن یا مرد پاکدامن را لکه‌دار ساخته، برای قبولی توبه خود باید سخنان خویش را در برابر تمام کسانی که این تهمت را از او شنیده‌اند، تکذیب کنند و به اصطلاح اعاده حیثیت نمایند.

۶- **مجازات تهمت به همسر** آیات ۶ تا ۱۰ در حکم استثناء و تبصره‌ای بر حکم قذف است، به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید: او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم، حد قذف (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد، چراکه ممکن است راست بگوید و نیز ممکن است دروغ بگوید. در این جا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله به بهترین صورت و عادلانه‌ترین طریق حل می‌گردد. و آن این که نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است.

۷- به این ترتیب شوهر برای اثبات ادعای خود از یک سو و دفع حد قذف از سوی دیگر، چهار بار این جمله را تکرار می‌کند: «**أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الرَّنَا**» (من به خدا شهادت می‌دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم، راست می‌گویم) و سپس در مرتبه پنجم می‌گوید: «**لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَذِبِينَ**» (لعنت خدا بر من باد اگر دروغ‌گو باشم).

۸- در این جا زن بر سر دو راهی قرار دارد، اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی اتهام از خود (به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید) نشود، مجازات و حد زنا در مورد او ثابت می‌گردد. اما «او نیز می‌تواند مجازات (زنا) را از خود به این ترتیب دفع کند که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می‌دهد، از دروغ‌گویان است».

۹- و به این ترتیب زن در برابر پنج بارگواهی مرد دایر به آلودگی او، پنج بارگواهی بر نفی این اتهام می‌دهد، به این نحو که چهاربار این عبارت را می‌گوید: «**أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا زَمَانِي بِهِ مِنَ الرَّنَا**» (خدا را به شهادت می‌طلبم که او در این نسبتی که به من داده است، دروغ می‌گوید) و سپس در مرتبه پنجم می‌گوید: «**إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ**» (غضب خدا بر من باد اگر او راست می‌گوید). انجام این برنامه که در فقه اسلامی به مناسبت کلمه «لعن» در عبارات فوق «لعان» نامیده شده، چهار حکم قطعی برای این دو همسر در پی خواهد داشت: اول این که بدون نیاز به صیغه طلاق فوراً از هم جدا می‌شوند. دیگر این که برای همیشه این زن و مرد بر هم حرام می‌گردند یعنی امکان بازگشتشان به ازدواج مجدد با یکدیگر وجود ندارد. سوم این که حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته می‌شود (اما اگر یکی از آن‌ها از اجرای این برنامه سر باز زند، اگر مرد باشد، حد قذف و اگر زن باشد، حد زنا در مورد او اجرا می‌گردد). چهارم این که فرزندی که در این ماجرا به وجود آمده، از

مرد منتفی است، یعنی با او نسبتی نخواهد داشت، اما نسبتش با زن محفوظ خواهد بود.

۱۰- در واقع این آیات اشاره اجمالی برای تأکید احکام فوق است.

۱۱- ۱۴؛ **جاءوا به**: آوردند آن را. **إفك**: دروغ بزرگ. **عصبة**: دسته. **عصبة منكم**: گروهی همدمست از شمايند. **لا تحسبوا** (**حسب**): مپنداريد. **لا تحسبوه** **شرا لكم**: آن را برای خود شر مپنداريد. **إفري**: مرد. **لكل امرئ**: برای هر مردی. **اكتسب**: به دست آورد. **الذي تولى**: کسی که رهبری کرد. **كبره**: قسمت عمده آن را. **سمعتم** (**سمع**): شنيديد. **لولا إذ سمعتموه**: چرا آن وقت که آن را شنيديد. **لولا ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خيرا**: چرا مردان و زنان مؤمن بر يکديگر گمان نيك نبردند؟ **ظن**: گمان کرد. **بانفسهم**: نسبت به خودشان. **لم يأتوا به (أتى)**: نياوردند آن را. **ولولا فضل الله**: و اگر نبود فضل خدا. **لمسن**: حتماً می رسيد، حتماً گرفتار می کرد. **أفصتم (فص)**: غوطه ور شديد، وارد شديد.

۱۵- ۲۰؛ **تلقون**: دريافت می کنید. **تلقونه بالسنتكم**: آن «دروغ» را با زبان های خود نقل و پخش می کنید. **أفواه جمع فوه**: دهان ها. **ما ليس لكم به علم**: آنچه نيست شما را بدان هيچ دانشی. **هين (هون)**: سهل و سبک. **تحسبونه هينا**: آن را کوچک و سبک می پنداريد. **ما يكون لنا**: بر ما جايز نيست. **أن نستكلم**: که سخن بگويم. **يعظ (وعظ)**: موعظه می کند. **أن تعودوا (عود)**: که برگريد، که تکرار کنید «مبادا تکرار کنید». **يبين (بين)**: بيان می کند. **حکيم**: کسی که قول و فعلش عين حق و صلاح است. **يحبون (حب)**: دوست می دارند. **أن تشيع (شيع)**: که شايع شود. **فاجسة (فحش)**: زشتکاری.

۱۱ **إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم** **لكل امرئ منهم ما اكتسب من الإثم و الذي تولى كبره منهم له عذاب عظيم** کسانی که آن تهمت عظيم را مطرح کردند، گروهی از شما بودند، اما گمان نکنيد اين ماجرا برای شما بد است، بلکه خير شما در آن است، آن ها هر کدام سهم خود را از اين گناهی که مرتکب شدند، دارند و کسی که بخش عظيم آن را بر عهده گرفت، عذاب عظيمی برای او است. **لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ** چرا هنگامی که اين (تهمت) را شنيديد، مردان و زنان با ايمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن ها بود) گمان خير نبردند؟ چرا نگفتيد اين يک دروغ بزرگ و آشکار است؟ **لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ**

چرا چهار شاهد برای آن نياوردند؟ اکنون که چنين گواهانی نياوردند، آن ها در پيشگاه خدا دروغگو يانند.

۱۲ **وَ لَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** و اگر فضل و رحمت الهی در دنيا و آخرت نصيب شما نمی شد، به خاطر اين گناهی که کرديد، عذاب سختی به شما می رسيد.

۱۵ **إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تحسبونه هينا و هو عند الله عظيم**

به خاطر بياوريد زمانی را که به استقبال اين دروغ بزرگ رفتيد و اين شايعه را از زبان يکديگر می گرفتيد و با دهان خود سخنی می گفتيد که به آن يقين نداشتيد و گمان می کرديد اين مسأله کوچکی است، در حالی که نزد خدا بزرگ است.

۱۶ **وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ** چرا هنگامی که آن را شنيديد، نگفتيد برای ما مجاز نيست که به اين تکلم کنيم؟ خداوندا! منزهی تو، اين بهتان بزرگی است.

۱۷ **يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنين کاری را تکرار نکنيد، اگر ايمان داريد.

۱۸ **وَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** و خداوند آيات خود را برای شما تبیین می کند و خدا علیم و حکيم است.

۱۹ **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ايمان شيوع يابد، عذاب دردناکی برای آن ها در دنيا و آخرت است و خداوند می داند و شما نمی دانيد.

۲۰ **وَ لَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ** و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اين که خدا مهربان و رحيم است (مجازات سختی دامانتان را فرامی گرفت).

۱۱- فتنه منافقین علیه پیامبر ﷺ شرح ماجرای مربوط به شایعه ای که منافقین علیه ماریه قبطیه همسر پیامبر اکرم ﷺ پخش کردند و موجب نزول این آیات شد، در «تفسیر نمونه»، جلد ۱۴، صفحه ۳۹۱ ذکر شده است. این ماجرا به مسلمانان درس داد که پیروی از شایعه سازان، آن‌ها را به روزهای سیاه می‌کشاند، باید در برابر این کار به سختی بایستند. درس دیگری که این ماجرا به مسلمانان آموخت، این بود که تنها به ظاهر حوادث ننگرند، چه بسا حوادث ناراحت‌کننده و بد ظاهری که «خیر کثیر» در آن نهفته است.

۱۲- جان مؤمنان از هم جدا نیست و همه به منزله نفس واحدند که اگر اتهامی به یکی از آن‌ها متوجه شود، گویی به همه متوجه شده است و اگر عضوی را روزگار به درد آورد، قراری برای دیگر اعضا باقی نمی‌ماند و همان‌گونه که هرکس خود را موظف به دفاع از خویش در برابر اتهامات می‌داند، باید به همان اندازه از دیگر برادران و خواهران دینی خود دفاع کند.

۱۳- تا این جا سرزنش و ملامت آن‌ها جنبه های اخلاقی و معنوی دارد که به هر حساب جای این نبود که مؤمنان در برابر چنین تهمت زشتی سکوت کنند و یا آلت دست شایعه سازان کوردل گردند. سپس به بُعد قضایی مسأله توجه کرده است.

۱۴- از این تعبیر چنین برمی‌آید که شایعه اتهام مزبور آن‌چنان دامنه پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فروبرد.

۱۵- آسیب شناسی سه وجهی پدیده شایعه در واقع این آیه به سه قسمت از گناهان بزرگ آن‌ها در این رابطه اشاره می‌کند؛ نخست به استقبال این شایعه رفت و آن را از زبان یکدیگر گرفتن (پذیرش شایعه). دوم منتشر ساختن شایعه ای که هیچ‌گونه علم و یقین به آن نداشتند و بازگو کردن آن برای یکدیگر (نشر شایعه بدون هیچ‌گونه تحقیق). سوم آن را عملی ساده و کوچک شمردن، درحالی‌که نه تنها با حیثیت دو فرد مسلمان ارتباط داشت، بلکه با حیثیت و آبروی جامعه اسلامی گره خورده بود (کوچک شمردن شایعه و به عنوان یک وسیله سرگرمی از آن استفاده کردن).

۱۶- در واقع قبلاً تنها به خاطر این ملامت شده بودند که چرا با حسن ظن نسبت به کسانی که مورد اتهام واقع شده بودند، نگاه نکردند، اما در این جا می‌گوید: علاوه بر حسن ظن شما می‌بایست هرگز به خود اجازه ندهید که لب به چنین تهمتی بکشاید تا چه رسد که عامل نشر آن شوید.

۱۷- یعنی این نشانه ایمان است که انسان به سراغ این گناهان عظیم نرود و اگر مرتکب شد، یا نشانه بی‌ایمانی است و یا ضعف ایمان، در حقیقت جمله مزبور یکی از ارکان توبه را ترسیم می‌کند، چراکه تنها پشیمانی از گذشته کافی نیست، باید نسبت به عدم تکرار گناه در آینده نیز تصمیم گرفت تا توبه ای جامع الاطراف باشد.

۱۸- به مقتضای علمش از نیازهای شما و عوامل خیر و شرّتان آگاه است و به مقتضای حکمتش دستورها و احکامش را با آن هماهنگ می‌سازد.

۱۹ و ۲۰- اشاعة فحشاء ممنوع قابل توجه این‌که نمی‌گوید: «کسانی که اشاعة فحشاء دهند»، بلکه می‌گوید: «دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند» و این نهایت تأکید در این زمینه است. به تعبیر دیگر مبدا تصور شود که این همه اصرار و تأکید به خاطر این بوده که همسر پیامبر ﷺ یا شخص دیگری در پایه او متهم شده است، بلکه در مورد هرکس و هر فرد با ایمان چنین برنامه ای پیش آید، تمام آن تأکیدات و اصرارها در مورد او صادق است، چراکه جنبه شخصی و خصوصی ندارد، هر چند ممکن است بر حسب موارد جنبه های دیگری بر آن افزوده شود. ضمناً باید توجه داشت که «اشاعة فحشاء» منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی‌اساسی را در مورد زن و مرد با ایمانی نشر دهد و آن‌ها را به عمل منافی عفت متهم سازد، این یکی از مصادیق آن است اما منحصر به آن نیست، این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نشر فساد و اشاعة زشتی‌ها و قبیح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود. به این ترتیب وسعت مفهوم آیه کاملاً روشن می‌شود، اما این‌که می‌گوید: آن‌ها عذاب دردناکی در دنیا دارند، ممکن است اشاره به حدود و تعزیرات شرعی و عکس العمل‌های اجتماعی و آثار شوم فردی آن‌ها باشد که در همین دنیا دامنگیر مرتکبین این اعمال می‌شود، علاوه بر این معرومیت آن‌ها از حق شهادت و محکوم‌بودنشان به فسق و رسوایی نیز از آثار دنیوی آن است. و اما عذاب دردناک آخرت، دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ می‌باشند.

۲۱-۲۳: **لَا تَتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی نکنید. **مَنْ يَتَّبِعْ:** کسی که پیروی کند. **خَطُوتٌ** جمع **خَطْوَةٌ:** گام‌ها. **يَأْمُرُ:** وادار می‌کند. **مُنْكَرٌ:** معصیت. **لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ:** اگر نبود فضل خدا. **مَا زَكَا (زَكَو):** پاک نشد. **مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا:** احدی از شما هرگز. **يُزَكَّى:** پاک می‌کند. **يَشَاءُ:** می‌خواهد. **لَا يَأْتِلُ (أَتَى):** سوگند نخورد. **أَوْلُوا الْفَضْلُ:** صاحبان سرمایه. **سَعَةً:** وسعت مالی. **أَنْ يُؤْتُوا (أَتَى):** که بدهند. **أُولَى الْقُرْبَى:** خویشاوندان. **مَسَاكِينِ (سَكَنَ) جمع مسكين:** بینوایان. **لِيَغْفُوا:** باید عفو کنند. **لِيَمْسَحُوا (مَسَحَ):** باید چشم‌پوشی کنند. **أَلَا تَجِبُونَ:** آیا دوست ندارید. **أَنْ يَغْفِرَ:** که ببامرزد. **غَفُورٌ:** بسیار آمرزنده. **يُؤْمُونَ (زَمَى):** نسبت می‌دهند. **يُؤْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ:** نسبت زنا می‌دهند به زنان پاکدامن بی‌خبر «از خلاف». **مُحْصَنَاتٍ (حَصَنَ) جمع مُحْصَنَاتٌ:** زنان شوهردار. **غَافِلَاتٍ:** بی‌خبران «از گناه». **لَجِبُوا:** موردلعن واقع شدند. ۲۴-۲۷: **تَشْهَدُ:** گواهی می‌دهد. **أَلْسِنَةً جمع لسان:** زبان‌ها. **أَرْجُلَ جمع رجل:** پاها. **كَانُوا يَعْْمَلُونَ:** عمل می‌کردند. **يُوقَى (وَقَى):** به تمام می‌دهد. **دين:** جزا. **دِينَهُمُ الْحَقُّ:** جزای شایسته آن‌ها را. **خَبِيثَاتٍ (خَبَثَ) جمع خَبِيثَاتٌ:** زنان ناپاک. **خَبِيثِينَ جمع خَبِيثَاتٍ:** مردان ناپاک. **طَيِّبَاتٍ جمع طَيِّبَاتٌ:** زنان پاکدامن. **طَيِّبِينَ جمع طَيِّبَاتٍ:** مردان پاکدامن. **مُسْبِرُونَ (بَرَأَ):** برکناران. **رِزْقٌ كَرِيمٌ:** روزی کریمانه. **لَا تَدْخُلُوا:** وارد نشوید. **بُيُوتَ جمع بَيْتٍ:** خانه‌ها. **حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا (أَذِنَ):** تا آشنایی دهید. **تَسَلَّمُوا:** سلام دهید. **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:** شاید شما پند بگیرید.

۲۱ **يَأْيَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ۚ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ۚ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید، هرکس قدم‌جای قدم‌های شیطان بگذارد (گمراهش می‌سازد) چرا که او امر به فحشاء و منکر می‌کند و اگر فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی‌آمد، احدی از شما هرگز پاک نمی‌شد، ولی خداوند هرکه را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و دانا است.

۲۲ **وَ لَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ الْمَسْكِينِ وَ الْمُهْجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَ لِيَغْفُوا ۗ وَ لِيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

آن‌ها که دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند، آن‌ها باید عفو کنند و صرف‌نظر نمایند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

۲۳ **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است.

۲۴ **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْْمَلُونَ**
در آن روز که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آن‌ها به اعمالی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهد.

۲۵ **يَوْمَئِذٍ يُؤْقِبِهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ**
در آن روز خداوند جزای واقعی آن‌ها را بی‌کم‌وکاست می‌دهد و می‌دانند که خداوند حق مبین است.

۲۶ **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ۚ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ**

زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند، اینان از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آن‌ها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است.

۲۷ **يَأْيَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید.

۲۱- نفوذ افکار و برنامه‌های شیطانی «گام به گام» است نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاه به صورت تدریجی و کم رنگ است و اگر در همان گام‌های نخست کنترل نشود، وقتی انسان متوجه می‌گردد که کار از کار گذشته است، بنابراین هنگامی که نخست و سوسه‌های اشاعه فحشاء یا هر گناه دیگر آشکار می‌شود، باید همان‌جا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش پیدا نکند. اگر «شیطن» را به معنی وسیع کلمه یعنی "هر موجود موذی و تبهکار و ویرانگر" تفسیر کنیم، گستردگی این هـدادر در تمام ابعاد زندگی روشن می‌شود.

۲۲- همان‌گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزش‌ها دارید، باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکنید. آیه فوق درس بسیار بزرگی است برای امروز و فردای مسلمانان و همه آیدگان که به هنگام آلودگی بعضی از افراد به گناه و لغزشی، نباید در کيفر از حد اعتدال تجاوز کرد، نباید آن‌ها را از جامعه اسلامی طرد نمود و نباید درهای کمک‌ها را به روی آن‌ها بست تا یک‌باره در دامن دشمنان سقوط کنند و در صف آن‌ها قرار گیرند.

۲۳- در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی بر اهمیت ظلمی است که بر آن‌ها از طریق تهمت وارد می‌گردد؛ «مُحْصَنَات» (زنان پاکدامن) و «غَافِلَات» (دور از هرگونه آلودگی) و «مُؤْمِنَات» (زنان باایمان) و به این ترتیب نشان می‌دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است.

۲۴- در قیامت زبان آن‌ها بی‌آنکه خودشان مایل باشند، به گردش درمی‌آید و حقایق را بازگو می‌کند، این مجرمان بعد از مشاهده دلایل و شواهد قطعی جرم برخلاف میل باطنی خود صریحاً اقرار به گناه کرده و همه چیز را فاش می‌سازند، چراکه جایی برای انکار نمی‌بینند. دست و پای آن‌ها نیز به سخن درمی‌آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آن‌ها سخن می‌گوید، گویی نوارهای ضبط صوتی هستند که همه صداهای انسان را ضبط کرده و آثارگناهان در طول عمر بر آن‌ها نقش بسته است و در آن‌جا که یَوْمُ الْبُرُوزِ و روز آشکار شدن همه پنهانی‌ها است، ظاهر می‌شوند.

۲۵- اگر امروز و در این دنیا در حقانیت پروردگار شک و تردید کنند یا مردم را به گمراهی کشانند، در آن روز نشانه‌های عظمت و قدرت و حقانیتش آن‌چنان واضح می‌شود که سرسخت‌ترین لجوجان را وادار به اعتراف می‌کند.

۲۶- «خبیثات» و «خبیثون» چه کسانی هستند؟ «خبیثات» و «خبیثون» اشاره به زنان و مردان آلوده‌دامان است، به عکس «طیبات» و «طیبون» که به زنان و مردان پاکدامن اشاره می‌کند. در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که: «این آیه همانند "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً" می‌باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد». در روایات کتاب نکاح نیز می‌خوانیم که: یاران اسامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می‌کردند که با جواب منفی روبرو می‌شدند، این خود نشان می‌دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است نه سخنان و نه اعمال ناپاک.

۲۷- بدون اجازه به خانه مردم وارد نشوید در این جا جمله «تَسْتَأْنِسُوا» به کار رفته نه «تَسْتَأْذِنُوا» زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می‌کند، درحالی‌که جمله اول که از ماده «أَسَّ» گرفته شده، اجازه‌ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می‌رساند و نشان می‌دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هرگونه خشونت باشد. بنابراین هرگاه این جمله را بشکافیم، بسیاری از آداب مربوط به این بحث در آن خلاصه شده‌است، مفهومش این است که فریاد نکشید، در را محکم نکوبید، ناگهانی و یک دفعه وارد نشوید، «یا الله» بگویید، با عبارات خشک و زننده اجازه نگیرید و به هنگامی که اجازه داده شد و بدون سلام وارد نشوید.

۲۸-۲۰: **لَمْ تَجِدُوا (وَجِد):** نیافتید. **لَا تَدْخُلُوا:** داخل نشوید. **حَتَّى يُؤْذَنَ (اِذْن):** تا اجازه داده شود. **اِرْجِعُوا (رَجَع):** برگردید. **اِنْ قِيلَ لَكُمْ اِرْجِعُوا فَارْجِعُوا:** اگر گفته شد به شما برگردید. **اَزْكَى (زَكُو):** پاکیزه تر. **بِمَا تَعْمَلُونَ:** بدانچه می کنید. **جُنَاح:** گناه. **غَيْرِ مَسْكُونَةٍ:** اماکن عمومی. **تُبَدُونَ (بَدُو):** آشکار می سازید. **تَكْتُمُونَ (كْتَم):** کتمان می کنید. **قُلْ يَغْضُوا (غَض):** بگو فروبندند «چشم چرانی نکنند». **وَ يَحْفَظُوا:** و حفظ کنند. **قُلْ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ:** بگو حفظ کنند دامن عفت خود را. **بِمَنْعُونَ (مَنْع):** انجام می دهند.

۳۱: **قُلْ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ:** بگو چشمان خود را فروبندند «زنان». **وَ يَحْفَظْنَ:** و حفظ کنند. **لَا يُبْدِينَ (بَدُو):** ظاهر نسازند. **مَا ظَهَرَ:** آنچه پیداست. **لِيَضْرِبْنَ (ضَرَب):** باید بزنند. **خُمْر جمع خمار:** روسری ها. **جُيُوب جمع جیب:** گریبان ها. **و لِيَضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ:** و مقنعه های خویش را بر گریبان هایشان بیندازند. **بُعُوتَة جمع بَعْل:** شوهران. **مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ:** آنچه مالک شد دستان آن زنان. **اَيْمَان جمع يَمِين:** دستان راست. **اِرْزِيَة:** رغبت و اشتها. **غَيْرِ اُولَى الْاِرْزِيَة:** زنانی که قدرت زناشویی ندارند و فاقد میل جنسی هستند. **لَسْم يَسْطَهْرُوا:** آگاهی نیافته اند. **عَوْرَتِ النِّسَاء:** عورت های زنان «یعنی درک مسائل جنسی». **لَا يَضْرِبْنَ:** نباید بزنند. **اَزْجُل جمع رَجُل:** پاها. **لِيَعْلَمَ:** تا معلوم گردد. **يُخْفِينَ (خَفِيَ):** پنهان می دارند «زنان». **تُؤَبُوا (تَوَب):** توبه کنید. **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (فَلَح):** شاید شما رستگار شوید.

۲۸: **فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ** و **اِنْ قِيلَ لَكُمْ اِرْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ اَزْكَى لَكُمْ** **وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**

و اگر کسی در آن نیافتید، داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود: بازگردید، بازگردید که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است.

۲۹: **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ** **وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ**

گناهی بر شما نیست که وارد خانه های غیرمسکونی شوید که در آن جا متاعی متعلق به شما وجود دارد و خدا آن چه را آشکار می کنید یا پنهان می دارید، می داند.

۳۰: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ** **ذٰلِكَ اَزْكَى لَهُمْ** **اِنَّ اللّٰهَ حَبِيْبٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ**

به مؤمنان بگو: چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن ها پاکیزه تر است، خداوند از آن چه انجام می دهید، آگاه است.

۳۱: **وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** **وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ** **وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَاؤِهِنَّ اَوْ اَبْنَاؤِ بُعُولَتِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِي اِخْوَانِهِنَّ اَوْ نِسَائِهِنَّ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ اَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ اُولَى الْاِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ اَوْ الطِّفْلِ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ** **وَ لَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ** **وَ تَوَبُّوا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا اِنَّهٗ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

و به زنان باایمان بگو: چشم های خود (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خودافکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان همکیشان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زن آگاه نیستند، آن ها هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند، به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

۲۸- هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند ، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود و یا وضع او و خانه اش آماده پذیرش میهمان نیست . و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاو می بعضی تحریک می شود و به فکر این می افتند که از درز در یا از طریق گوش فرادادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه راکشف کنند ، در ذیل همین آیه می فرماید : «خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است» .

۲۹- منظور از «بیوت غیر مسکونه» چیست؟ منظور ساختمان هایی است که شخص خاصی در آن ساکن نیست ، بلکه جنبه عمومی و همگانی دارد ، مانند کاروان سراها ، میهمان خانه ها و همچنین حمام ها و مانند آن ، این مضمون در حدیثی از امام صادق علیه السلام صریحاً آمده است .

مجازات کسی که بدون اجازه در خانه مردم نگاه می کند در کتب فقهی و حدیث آمده است که ؛ اگر کسی عمدآ به داخل خانه مردم نگاه کند و به صورت یا تن برهنه زنان بنگرد ، آنان می توانند در مرتبه اول او را نهی کنند ، اگر خودداری نکرد ، می توانند با سنگ او را دور کنند ، اگر باز اصرار داشته باشد ، می توانند با آلات قتاله از خود و نوامیس خود دفاع کنند و اگر در این درگیری شخص مزاحم و مهاجم کشته شود ، خونس هدر است ، البته باید به هنگام جلوگیری از این کار سلسله مراتب را رعایت کنند یعنی تا آنجا که از طریق آسان تر این امر امکان پذیر است ، از طریق خشن تر وارد نشوند .

۳۰- مبارزه با چشم چرانی و ترک حجاب «يَعْتَصُوا» از ماده «عَصَّ» در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود ، بنابراین آیه نمی گوید : مؤمنان باید چشم هایشان را فروبندند ، بلکه می گوید: باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست ، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد ، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه ای را که ممنوع است ، از منطقه دید خود به کلی حذف نموده است . دومین دستور در آیه فوق همان مسأله حفظ «فروج» است . «فَرْج» در اصل به معنی شکاف و فاصله میان دو چیز است ، ولی در این گونه موارد کنایه از عورت می باشد و ما برای حفظ معنی کنایی آن در فارسی کلمه «دامان» را به جای آن می گذاریم . منظور از «حفظ فرج» به طوری که در روایات وارد شده است ، پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است ، در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «هر آیه ای در قرآن که سخن از حفظ فروج می گوید ، منظور حفظ کردن از زنا است ، جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است» .

۳۱- «چشم چرانی» همان گونه که بر مردان حرام است ، بر زنان نیز حرام می باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران ، چه از مرد و چه از زن ، برای زنان نیز همانند مردان واجب است . سپس به مسأله حجاب که یکی از ویژگی زنان است ، ضمن سه جمله اشاره فرموده ؛ ۱- «آن ها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است» (وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) . زنان حق ندارند زینت هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند ، هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس و وسایل زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند مجاز نیست . ۲- دومین حکمی که در آیه بیان شده ، این است که ؛ «آن ها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بیفکنند» (وَ لَا يُضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) . «خُمْر» جمع «خمار» دراصل به معنی پوشش است ، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری) . «جُيُوب» جمع «جَبَّ» به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می گردد . از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه ، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند ، به طوری که گردن و کمی از سینه آن هانمایان می شد ، قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است ، مستور گردد . ۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می توانند در آن جا حجاب خود را برگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند ، با این عبارت شرح می دهد که «آن ها نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) ، «مگر» (إِلَّا) در دوازده مورد ذکر شده در آیه . و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می کند ؛ «آن ها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود» (و صدای خلخاله که بر پا دارند ، به گوش رسد) .

۳۲-۳۳: **أَنْكَحُوا (نَكَحَ):**

همسر دهید. **أَيَامِي (أَيَم)** جمع آیام: بپوه‌ها. **عِبَاد:** غلامان. **إِنَاء** جمع **أَمَّة:** کنیزان. **يُغْنِي:** بی‌نیاز می‌کند. **يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:** خدا بی‌نیاز می‌کند آن‌ها را از فضل خود. **وَاسِعٌ:** وسعت دهنده. **لَيْسَتْ غَفِيفٌ (عَفَّ):** باید عفاف ورزند. **لَا يَجِدُونَ (وَجَدَ):** نمی‌یابند. **نِكَاح:** ازدواج. **يَنْبَغُونَ (بَغَى):** می‌جویند. **لَتَنْبَغُوا:** تا طلب کنید. **كُتِبَ:** نامه و قرارداد آزاد شدن. **كَاتِبُوا:** مکاتبه کنید. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ:** آنچه مالک شد دستان شما، بردگان شما. **إِنْ عَلِمْتُمْ:** اگر دانستید. **عَاثُوا (آثَى):** بدهید. **عَاثِي:** داد. **وَءَاتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْكُمْ:** و بدهید به آن‌ها از مال خدا که به شما عطا کرده است. **لَا تُكْرَهُوا (كْرَهَ):** وادار نکند. **مَنْ كَرِهَ:** هر که وادار کند. **فَتَيَاتٍ** جمع **فَتَات:** کنیزان. **بِغَاءِ (بَغَى):** زنا. **وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ:** و کنیزان خود را وادار به زنا نکنید. **إِنْ أَرَدَنْ:** اگر می‌خواهند. **تَحَصَّنَ:** پاکدامنی و عفت ورزیدن. **عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:** متاع فانی زندگی دنیا.

۳۴-۳۶: **مُتَيَّنَتِ** جمع **مُتَيَّنَةٌ:** بیانگران. **خَلَوْا:** گذاشتند، خلوت کردند. **مِشْكَاة:** چراغدان. **مِصْبَاح:** چراغ. **رُجَاجَةٌ:** شیشه. **كَوْكَب:** ستاره. **دُرِّي:** درخشان. **يُوقَدُ (وَقَدَّ):** افروخته می‌شود. **رَبَّت:** روغن. **يَسْبِيءُ:** نزدیک است. **يُسْبِيءُ (سَبَّ):** روشنی می‌بخشد. **يَكَادُ رَبَّتَهَا يُسْبِيءُ:** نزدیک است روغنش روشنائی بخشد. **لَمْ تَمْسَسْ (مَسَّ):** نرسیده. **يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ:** مثل‌ها می‌زند. **أَدْن:** اجازه داد. **أَنْ تَرْفَعَ:** که منزلت و رفعت یابد. **وَيَذْكُرُ:** و یاد شود. **يُسَبِّحُ:** نیایش و تسبیح می‌کند. **عُدُوَّ** جمع **عُدَاة:** بامدادان. **ءَاضَالُ** جمع **أَصِيل:** شامگاهان.

۳۲: **وَ أَنْكَحُوا الْأَيْمَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَاتِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ**

يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.

۳۳: **وَ لَيْسَتْ غَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَ الَّذِينَ**

يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَ ءَاتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْكُمْ ۗ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحَصَّنَا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَ مَنْ يَكْرَهُهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و آن‌ها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرارداد مخصوص برای آزاد شدن) را دارند، با آن‌ها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آن‌ها احساس می‌کنید (و بعد از آزادی توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا که به شما داده شده است، به آن‌ها بدهید و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر آن‌ها می‌خواهند پاک بمانند و هر کس آن‌ها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است (توبه کنید و برای همیشه این عمل ننگین را ترک گوید).

۳۴: **وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**

ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران.

۳۵: **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۚ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي**

رُجَاجَةٍ ۚ الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا عَرَبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغ‌دانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرارگیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستارهٔ فروزان، این چراغ با روغن افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آن چنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود، نوری است برفراز نور، و خدا هر کس را بخواهد، به نور خود هدایت می‌کند و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

۳۶: **فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ۗ وَسَبِّحْ لَهُ فِيهَا بِاللَّعْدِيقِ**

وَ الْأَصْوَالِ

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد) خانه‌هایی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

۳۲ و ۳۳- ترغیب به ازدواج آسان «أُنكحُوا» (آن‌ها را همسر دهید) با این‌که ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومی این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم سازید، از طریق کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسأله ازدواج و بالاخره پادرمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی و سخنی و درهمی در این راه را شامل می‌شود. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «انسان هرگامی در این راه بردارد و هر کلمه‌ای بگوید، ثواب یک سال عبادت در نامه عمل او می‌نویسند» (كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٍ سَنَةٍ قِيَامًا لَيْلِيًا وَ صِيَامًا نَهَارًا).

۳۴- در این آیه همان‌گونه که روش قرآن است - به صورت یک جمع‌بندی اشاره به بحث‌های گذشته کرده می‌فرماید: «ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق را تبیین می‌کند و نیز «مثل‌ها و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند» (و سرنوشت آن‌ها درس عبرتی برای امروز شما است). و نیز «موعظه و پسند و اندرزی برای پرهیزکاران».

۳۵- همه انوار هستی از نور خدا مایه می‌گیرد و به نور ذات پاک او منتهی می‌شود. قرآن بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق، چگونگی نور الهی را در این‌جا مشخص می‌کند و می‌فرماید: «مَثَلُ نُورِ خُذَاءٍ مِثْلُ نُورِ خُذَاءٍ...» (مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْلِكُوهُ فِيهَا مُضْبَاحٌ...) (جملة «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» اشاره به ماده انرژی‌زای فوق‌العاده مستعد برای این چراغ است، چراکه «روغن زیتون» که از درخت پر بار و پربرکتی گرفته شود، یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است، آن‌هم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد، نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غربی که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند و در نتیجه میوه آن نیمی رسیده و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد. با این توضیح به این‌جا می‌رسیم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل داریم؛ چراغ‌دانی که آن را از هر سو محافظت کند، بی‌آن‌که از نورش بکاهد، بلکه نور آن را متمرکزتر سازد. و حبابی که گردش هوا را بر گرد شعله تنظیم کند، اما آن‌قدر شفاف باشد که به هیچ‌وجه مانع تابش نور نگردد. و چراغی که مرکز پیدایش نور بر فیتیله آن است. و بالاخره ماده انرژی‌زای صاف و خالص و زلالی که آن‌قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می‌خواهد شعله‌ور گردد. این‌ها همه از یک سو، درحقیقت بیانی‌گر جسم و ظاهرشان است. از سوی دیگر مفسران بزرگ اسلامی در این‌که محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح «مُشَبَّه» کدام نور الهی است، تفسیرهای گوناگونی دارند، اما روح همه آن‌ها در واقع یک چیز است و آن همان نور «هدایت» است که از قرآن و وحی و وجود پیامبران سرچشمه می‌گیرد و با دلایل توحید آبیاری می‌شود و نتیجه آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوا است.

۳۶- اکنون باید دید این چراغ پر نور در کجا است؟ و محل آن چگونه است؟ تا همه آن‌چه در این زمینه بوده است، با ذکر این محل روشن گردد. لذا در این آیه می‌فرماید: «این مشکاة در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده که دیوارهای آن را بالا برند و مرتفع سازند (تا از دستبرد دشمنان و شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد) خانه‌هایی که ذکر نام خدا در آن شود». اما این‌که بعضی گفته‌اند: وجود این چراغ پرفروغ در خانه‌هایی که ویژگی‌هایش در این آیه بیان شده، چه اثری دارد؟ پاسخ روشن است زیرا خانه‌ای با این مشخصات که دیوارهای آن برافراشته شده و مردانی مصمم و بیدار و هشیار در آن به پاسداری مشغولند، ضامن حفاظت این چراغ پرفروغ است، به علاوه آن‌ها که در جستجوی چنین منبع نور و روشنائی هستند، از محل آن باخبر می‌شوند و به دنبال آن می‌شتابند. اما این‌که منظور از این «بُيُوت» (خانه‌ها) چیست؟ پاسخ آن از ویژگی‌هایی که در ذیل آیه برای آن ذکر شده است، روشن می‌شود، آن‌جا که می‌گوید: «در این خانه‌ها هر صبح و شام تسبیح خدا می‌گویند» (يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ).

۳۷-۳۹: **رَجَالٌ** جمع **رَجُلٌ**: مردان.

لَا نَاهِي (لَهُوَ): غافل نمی‌کند.

رَجَالٌ لَا تَلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا:

مردانی که سرگرم نمی‌کند آن‌ها را

بازرگانی و نه داد و ستدی. **بَيْعًا**:

داد و ستد. **إِقَامِ الصَّلَاةِ**: برپاداشتن

نماز. **إِبْتَاءِ (أَتَى)**: دادن. **يَخَافُونَ**

(خَوْفٍ): می‌ترسند. **تَتَّقَلَّبُ**

(قَلْبٌ): مضطرب می‌شود. **أَبْصَارِ**

جمع **بَصَرٌ**: چشم‌ها. **يَوْمَ تَتَّقَلَّبُ**

فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ: روزی که در

آن زیر و رو می‌شود چشم‌ها و

دل‌ها. **لِيَجْزِيَ**: تا جزا دهد. **مَا**

عَمِلُوا: آنچه عمل کردند. **وَيَزِيدُ**

(زَيْدًا): و بیفزاید. **يَرْزُقُ**: روزی

می‌دهد. **يَشَاءُ**: می‌خواهد. **كَسْرَابٍ**:

مانند سرابی است. **فَبَيْعَةٍ**: کویر.

يَحْسَبُ: می‌پندارند. **ظَمْئَانٍ**:

تشنه. **إِذَا جَاءَهُ**: وقتی نزد آن آمد. **لَمْ**

يَجِدْ (وَجِدًا): نیافت. **وَجَدًا**: یافت.

وَقَى: به تمامی داد.

۴۰-۴۳: **أَوْ كَظَلْمَتَيْ**: یا این‌که

مانند تاریکی‌هایی است که.

بَحْرٍ

لُجِّي: دریای ژرف و پهناور.

يَغْشَى: می‌پوشاند. **سَحَابٍ**: ابر.

أَخْرَجَ يَدَهُ: بیرون آورد دستش را.

لَمْ يَكُنْ يَرَى (كَأَدًا): نزدیک نبود. **لَمْ**

يَكُنْ يَرَى (رَأَى): نمی‌توانست

ببیند. **أَلَمْ تَرَ**: آیا ندیدی. **لَمْ**

يَجْعَلْ: قرار نداد. **يُسَبِّحُ**: ستایش

و تسبیح می‌کند. **طَسْبِيرًا**: پرنندگان.

صَفَّتْ جمع **صَافَةٌ**: بال‌گستران.

صَلَاتُهُ: نمازش. **مَا يَفْعَلُونَ**:

آن‌چه می‌کنند. **مَصِيرًا**: بازگشت،

سردوشت. **يُزْجَى (رُجُوًا)**: آرام سوق

می‌دهد. **يُؤْتَفُّ**: گرد می‌آورند.

رُكَامَ (رُكْمًا): متراکم. **وَدُقٌّ**: باران. **مِنْ**

خَلِيلِهِ: از لایلای آن. **يُنَزَّلُ**: نازل

می‌کند. **جِبَالٍ** جمع **جَبَلٍ**: کوه‌ها.

بَسْرَدًا: تگرگ. **يَصِيبُ (صَوْبًا)**:

می‌رساند. **يَصُوفُ**: برمی‌گرداند. **مَنْ**

يَشَاءُ: کسی را که بخواهد. **سَنَا**

بَرْقَةٍ: درخشندگی برقی. **يَكَاذُ**:

نزدیک است. **يَذْهَبُ بِهِ**: می‌برد آن

را. **يَكَاذُ يَذْهَبُ بِهِ**: نزدیک است

ببرد آن را.

۳۷ **رَجَالٌ لَا تَلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَابْتِئَاءِ الرَّكُوعِ**

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَّقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی که نه تجارت و نه معامله، آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل

نمی‌کند، آن‌ها از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن زیر و رو می‌شود.

۳۸ **لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ**

بِغَيْرِ حِسَابٍ

هدف این است که خداوند آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد و از فضلش

بر پاداش آن‌ها بیفزاید و خداوند هرکس را بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد (و از مواهب

بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد).

۳۹ **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَخْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ**

يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقِيَةً حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است دریک کویر که انسان تشنه آن را از

دور آب می‌پندارد، اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید، چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد و

حساب او را صاف می‌کند و خداوند سریع الحساب است.

۴۰ **أَوْ كَظَلْمَتَيْ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَى مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ سَحَابٌ**

ظَلْمَتٌ بَعْضُهَا فُوقُ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ

نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

یا همچون ظلماتی است در یک دریای پهناور که موج آن را پوشانیده و بر فراز آن موج دیگری است و بر

فراز آن ابری تاریک ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری، آن‌چنان که هرگاه دست خود را خارج کند،

ممکن نیست آن را ببیند و کسی که خدا نوری برای او قرار ندهد، نوری برای او نیست.

۴۱ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَفَّتْ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ**

صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می‌کنند تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند و همچون

پرنندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند، هریک از آن‌ها نماز و تسبیح خود را

می‌دانند و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، عالم است.

۴۲ **وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ**

و از برای خدا است حکومت و مالکیت آسمان‌ها و زمین و بازگشت تمامی موجودات به سوی او است.

۴۳ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ**

يَخْرُجُ مِنْ خَلِيلِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ

وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آن‌ها پیوند می‌دهد و بعد آن را

متراکم می‌سازد، در این حال دانه‌های باران را می‌بینی که از لایلای آن خارج می‌شود و از

آسمان، از کوه‌هایی که در آن است دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و هرکس را بخواهد، به وسیله

آن زیان می‌رساند و از هرکس بخواهد، این زیان را برطرف می‌کند، نزدیک است درخشندگی

برق آن (ابرها) چشم‌ها را ببرد.

۳۷- این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این بیوت، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می‌یابد و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه‌های انبیاء و اولیاء، مخصوصاً خانه پیامبر ﷺ و خانه علی علیه السلام جمع است. توجه به این امر نیز ضروری است که نمی‌فرماید: آن‌ها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی‌روند، بلکه می‌گوید: تجارت و بیع آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

۳۸- در این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره می‌کند. در این که منظور از «**أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا**» در این آیه چیست؟ بعضی معتقدند که اشاره به این است که خداوند کار خیر را ده برابر و گاه هفتصد برابر یا بیشتر پاداش می‌دهد، چنان که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌خوانیم: «**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا**»: کسی که کار نیک کند، ده برابر پاداش می‌گیرد».

۳۹- اعمالی همچون سراب سخن از کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی به جای آب، به دنبال سراب می‌روند و از تشنگی جان می‌دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان، چشمه زلال هدایت را یافته و کنار آن آرمیده‌اند.

۴۰- شبیه‌سازی فضای فکری و اجتماعی گمراهان در دو آیه فوق در یک جمع‌بندی نهایی به این جا می‌رسیم که اعمال افراد بی‌ایمان نخست به نور کاذبی تشبیه شده که همچون یک سراب در بیابان خشک و سوزان ظاهر می‌شود، سرابی که نه تنها عطش تشنه‌کامان را فرو نمی‌نشاند، بلکه به خاطر دوندگی، بیشتر آن را افزایش می‌دهد. سپس از این نور کاذب که اعمال ظاهر فریب منافقان بی‌ایمان است، وارد مرحله باطن این اعمال می‌شود، باطنی هولناک مملو از ظلمت‌ها و تاریکی‌های متراکم و هراس‌انگیز، باطنی وحشتناک که تمام حواس انسانی در آن از کار می‌افتد و نزدیک‌ترین اشیاء محیط بر او پنهان می‌گردد، حتی خودش را نمی‌توان ببیند تا چه رسد به دیگران. بدیهی است در چنین ظلمت هول‌انگیزی انسان در تنهایی مطلق و جهل و بی‌خبری کامل فرومی‌رود نه راه را پیدا می‌کند، نه همسفرانی دارد، نه موضع خود را می‌شناسد، نه وسیله‌ای در اختیار دارد، چراکه از منبع نور یعنی «الله» کسب روشنایی نکرده و در حجاب خودخواهی و جهل و نادانی فرو رفته است.

۴۱ و ۴۲- تسبیح عمومی موجودات عالم در این جا دو تفسیر قابل توجه وجود دارد: ۱- تمامی ذرات این عالم اعم از آنچه آن را عاقل می‌شماریم یا بی‌جان یا غیرعاقل، همه دارای نوعی درک و شعور هستند و در عالم خود حمد و تسبیح خدا را می‌گویند، هرچند ما قادر به درک آن نیستیم، شواهدی از آیات قرآن نیز برای این تفسیر اقامه شده است. ۲- منظور از حمد و تسبیح، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، یعنی مجموعه نظام هستی و اسرار شگفت‌انگیزی که در هر یک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بی‌زبانی، با صراحت و به طور آشکار از قدرت و عظمت خالق خود و علم و حکمت بی‌انتهای او سخن می‌گویند، زیرا هر موجود بدیع و هر اثر شگفت‌انگیزی حتی یک تابلوی نفیس نقاشی یا یک قطعه شعر زیبا و نغز، حمد و تسبیح ابداع‌کننده خود می‌گوید، یعنی از یک سو صفات برجسته او را بیان می‌دارد (حمد) و از سوی دیگر عیب و نقص را از او نفی می‌کند (تسبیح) تا چه رسد به این جهان با عظمت و آن همه عجایب و شگفتی‌های بی‌پایانش.

۴۲- گوشه‌ای دیگر از شگفتی‌های آفرینش در پایان آیه می‌گوید: «نزدیک است درخشندگی برق ابرها، چشم‌های انسان را ببرد». ابرهایی که درحقیقت از ذرات «آب» تشکیل شده است، به هنگامی که حامل نیروی برق می‌شود، چنان «آتشی» از درونش بیرون می‌جهد که برقش چشم‌ها را خیره و رعدش گوش‌ها را از صدای خود پر می‌کند و گاه همه جا را می‌لرزاند، این نیروی عظیم در لابلای این بهار لطیف راستی شگفت‌انگیز است. تنها سؤالی که در این جا باقی می‌ماند، این است که این کدام کوه در آسمان است که تگرگ‌ها از آن فرو می‌ریزند؟ در این جا مفسران بیانات مختلفی دارند؛ نویسنده تفسیر «فی ظلال» بیانی دارد که مناسب‌تر به نظر می‌رسد و آن این که توده‌های ابر در وسط آسمان به راستی شبیه کوه‌ها هستند، گرچه از طرف پایین که به آن‌ها می‌نگریم، صاف هستند، اما کسانی که با هواپیما بر فراز ابرها حرکت کرده‌اند، غالباً با چشم خود این منظره را دیده‌اند که ابرها از آن سو به کوه‌ها و دره‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایی می‌مانند که در روی زمین است و به تعبیر دیگر سطح بالای ابرها هرگز صاف نیست و همانند سطح زمین دارای ناهمواری‌های فراوان است و از این نظر اطلاق نام «جبال» بر آن‌ها مناسب است.

۴۴-۴۷: **يُقَلِّبُ قَلْبَ:** دگرگون می‌کند. **النَّهَارَ:** دگرگون می‌کند خدا شب و روز را. **أُولَى الْأَبْصَارِ:** صاحبان بینش. **دَابَّة:** جنبنده. **يَمْشِي:** راه می‌رود. **بَطْن:** شکم. **رَجُلَيْنِ:** دو پا. **يَخْلُقُ:** می‌آفریند. **يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ:** راه می‌رود بر چهار پا. **مَا يَشَاءُ:** آنچه می‌خواهد. **يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:** هدایت می‌کند هر که را بخواهد. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **مُبَيَّنَاتٍ (بَيْنِ):** جمع **مُبَيَّنَةٍ:** روشنگران. **ءَامِنًا:** ایمان آوردیم. **أَطَعْنَا (طُوع):** اطاعت کردیم. **يَسْتَوِي (وَلَى):** رو می‌گرداند. **فَرِيقٍ:** گروه جداشده.

۴۸-۵۳: **دَعُوا (دَعْو):** «فعل مجهول» دعوت شدند. **لِيُخَكِّمَ:** تا داوری کند. **مُغْرَضٍ:** اعراض کننده. **وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ:** و اگر حق به سود ایشان بود. **يَأْتُوا (آتَى):** می‌آیند. **مُنْعِبِينَ (دَعَن):** با یقین پذیرندگان. **إِنْ تَابُوا (رَبِّ):** دچار شک و تردید شدند. **يَخَافُونَ (خَوْف):** می‌ترسند. **أَنْ يَجِيفَ (حَيْف):** که ستم کند در داوری. **أَنْ يَفْتَوُوا:** که بگویند. **سَمِعْنَا:** شنیدیم. **أَطَعْنَا:** اطاعت کردیم. **مُفْلِحٍ (فَلَح):** رستگار. **مَنْ يُطِيعُ (طُوع):** کسی که اطاعت کند. **مَنْ يَخْشَ:** کسی که بترسد. **مَنْ يَتَّقَهُ = يَتَّقِهِ (وَقَى):** کسی که بترسد. **فَأَنْزَلْنَا (فَسَز):** کامیابان. **أَقْسَمُوا:** قسم خوردند. **جَهْدًا أَيْمَانِهِمْ:** قسم مؤکد و جدی خوردن. **لَا تُفْسِمُوا:** قسم نخورید. **أَمَرْتِ:** امر کردی. **يَخْرُجُنَّ:** حتماً خارج می‌شوند «برای جهاد». **طَاعَةً مَعْرُوفَةً:** اطاعت شناخته شده. **خَيْرٍ:** باخیر. **مَا تَعْمَلُونَ:** آنچه می‌کنید.

۴۴ **يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ** إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولَى الْأَبْصَارِ

خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد و در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.

۴۵ **وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ** يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید، گروهی از آن‌ها بر شکم خود راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پا راه می‌روند، خداوند هر چه را اراده کند، می‌آفریند، چرا که خدا بر همه چیز توانا است.

۴۶ **لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيَّنَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

ما آیات روشنگری نازل کردیم و خدا هر که را بخواهد، به صراط مستقیم هدایت می‌کند.

۴۷ **وَ يَقُولُونَ ءَامِنًا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَصَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ**

آن‌ها می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، ولی بعد از این ادعا گروهی از آن‌ها روی گردان می‌شوند، آن‌ها (در حقیقت) مؤمن نیستند.

۴۸ **وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُخَكِّمَ بَيْنَهُمْ إِذَا قَرِيبٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ**

و هنگامی که از آن‌ها دعوت شود که به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میان آنان داوری کند، گروهی از آن‌ها روی گردان می‌شوند.

۴۹ **وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعَبِينَ**

ولی اگر (داوری به نفع آن‌ها بوده باشد) حق داشته باشند، باز نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند.

۵۰ **أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ إِنْ تَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ** بَلْ أَوْلَيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

آیا در دل‌های آن‌ها بیماری است؟ یا شک و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و رسولش بر آن‌ها ستم کند؟ اما خود این‌ها ستمگرند.

۵۱ **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُخَكِّمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و این‌ها همان رستگاران واقعی هستند.

۵۲ **وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ**

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، آن‌ها رستگارانند.

۵۳ **وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلَّ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

آن‌ها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان در طَبَقِ اخلاص گذارده و تقدیم می‌کنند) بگو: سوگند یاد نکنید، شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آن چه عمل می‌کنید، آگاه است.

۴۴- بدون شک همان‌گونه که علم ثابت کرده است ، هم آمد و شد شب و روز و هم تغییرات تدریجی آن‌ها برای انسان جنبه حیاتی دارد و درس عبرتی است برای صاحبان بصیرت. تابش یکنواخت آفتاب ، درجه حرارت هوا را بالا می‌برد و موجودات زنده را می‌سوزاند و اعصاب را خسته می‌کند ، اما هنگامی که در لابلای این تابش پرده‌های ظلمت شب قرار می‌گیرد، آن را کاملاً تعدیل می‌کند. تغییرات تدریجی شب و روز که سرچشمه پیدایش فصول چهارگانه است ، عامل بسیار مؤثری برای بارور شدن گیاهان و حیات تمام موجودات زنده و نزول باران‌ها و ذخیره آب در زمین‌ها است.

۴۵- در این‌که کلمه « ماء » (آب) در آیه مورد بحث اشاره به چه آبی است ؟ در میان مفسران گفتگو است و دو تفسیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ ۱- منظور آب نطفه است ، بسیاری از مفسران این تفسیر را انتخاب کرده‌اند و در بعضی از روایات نیز به آن اشاره شده است. مشکلی که در این تفسیر وجود دارد ، این است که همه جنیندگان از آب نطفه به وجود نمی‌آیند، زیرا حیوانات تک سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که مصداق جنینده (ذابّة) هستند ، از طریق تقسیم سلول‌ها به وجود می‌آیند نه از نطفه ، مگر این‌که گفته شود حکم بالا جنبه نوعی دارد نه عمومی. ۲- دیگر این‌که منظور پیدایش نخستین موجود است ، زیرا هم طبق بعضی از روایات اسلامی اولین موجودی را که خدا آفریده ، آب بوده و انسان‌ها را بعداً از آن آب آفریده و هم طبق فرضیه‌های علمی جدید، نخستین جوانه حیات در دریاها ظاهر شده و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است. البته آن نیرویی که موجود زنده را با آن‌همه پیچیدگی در نخستین مرحله به وجود آورد و در مراحل بعد هدایت کرد ، یک نیروی مافوق طبیعی یعنی اراده پروردگار بود .

۴۶- وجود این « آیات مُبِیِّنَات » زمینه را برای ایمان فراهم می‌سازد ، ولی نقش اصلی راه‌دایت الهی دارد و می‌دانیم که اراده خداوند و مشیت او بی‌حساب نیست ، او نور هدایت را به دل‌هایی می‌افکند که آماده پذیرش آن هستند ، یعنی مجاهده را آغاز کرده‌اند و گام‌هایی به سوی او برداشته‌اند .

۴۷- این چگونه ایمانی است که از زبانشان فراتر نمی‌رود و پرتوش در اعمالشان ظاهر نمی‌گردد؟

۴۸ و ۴۹- ایمان و پذیرش داوری خدا در آیات فوق این تخلف و اعراض از داوری پیامبر ﷺ تنها به گروهی از منافقان نسبت داده شده است ، شاید به دلیل این‌که گروه دیگر تا این حد بی‌حیا و جسور نبودند ، چراکه نفاق هم مانند ایمان دارای درجات مختلفی است .

۵۰- بیماری نفاق این نخستین بار نیست که در قرآن مجید به تعبیر « مَرَضٌ » در مورد نفاق برخورد می‌کنیم ، قبل از آن در اوایل سوره بقره ضمن بیان صفات منافقان ، چنین آمده بود : « فَبِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَانَهُمُ اللّهُ مَرَضًا : در دل‌های آن‌ها یک نوع بیماری است و خداوند هم بر بیماری آن‌ها می‌افزاید .» نفاق درحقیقت بیماری و انحراف است ، انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد ، روح و جسم او هماهنگ است ، اگر مؤمن است تمام وجودش فریاد ایمان می‌کشد و اگر منحرف است ، ظاهر و باطنش بیانگر انحراف است ، اما این‌که ظاهرش دم از ایمان بزند و باطنش بوی کفر دهد ، این یک نوع بیماری است .

۵۱ و ۵۲- این آیه نقطه مقابل آن یعنی برخورد مؤمنان با این داوری الهی را تشریح می‌کند. کسی که خدا را عالم به همه چیز می‌داند و بی‌نیاز از هرکس و مهربان به همه بندگان ، چگونه ممکن است داوری کسی را بر داوری او ترجیح دهد ؟ و چگونه ممکن است عکس‌العملی جز شنیدن و اطاعت کردن در برابر فرمان و داوری‌هایش نشان دهد و چه وسیله خوبی است برای پیروزی مؤمنان راستین و چه آزمون بزرگی، لذا در پایان می‌فرماید: « وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ». کسی که زمام خود را به دست خدا بسپارد و او را حاکم و داور قرار دهد ، بدون شک در همه چیز پیروز است ، چه در زندگی مادی و چه معنوی .

۵۳- لحن آیه و همچنین شأن نزولی که در بعضی از تفاسیر در مورد آن وارد شده، نشان می‌دهد که جمعی از منافقان بعد از نزول آیات قبل و ملامت‌های شدید آن از وضع خود سخت ناراحت شدند و خدمت پیامبر ﷺ آمدند و شدیداً سوگند یاد کردند که ما تسلیم فرمان تو هستیم و قرآن با قاطعیت به آن‌ها پاسخ گفت. افراد منافق در برخورد با جو نامساعد اجتماعی گاه تغییر چهره می‌دهند و متوسل به سوگندهای غلاظ و شداد می‌شوند و گاهی سوگندشان خود دلیلی بر دروغشان است ، قرآن صریحاً به آن‌ها پاسخ گفت که سوگند لازم نیست، وفاداری خود را در عمل نشان دهید ، ولی خدا از اعماق دل شما آگاه است ، می‌داند که در این سوگند دروغ می‌گویید و یا واقعاً تغییر جهت داده‌اید .

۵۴ - ۵۵: **اطيعوا (طوع):** اطاعت

کنید. **ان تطيعوا:** اگر اطاعت کنید. **ان تولوا:** اگر پشت کنید. **ما حَمَل:** آنچه بر دوش او نهاده شد. **فانما عليه ما حَمَل:** پس جز این نیست که برعهده پیامبر است آنچه بر او تکلیف شده. **ما حَمَلْتُمْ:** آنچه موظف شدید. **تَهْتَدُونَ:** هدایت می‌یابید. **بَلِّغ:** رساندن پیام. **يَسْتَخْلِفُنَّ (خالف):** قطعاً جانشین می‌کند. **استخلف:** جانشین کرد. **يُمَكِّنَنَّ (مکن):** حتماً مستقر و پابرجا می‌کند. **ارضى (رضی):** پسندید. **يُبدَلَنَّ (بدل):** قطعاً مبدل می‌کند. **ليبدلنهم من بعد حوفهم** **أمننا:** البته جایگزین می‌کند برای آن‌ها بعد از بیمشان ایمنی را. **يغبدونبي ولا يشركون بي:** پرستش می‌کنند مرا و به من شریک قائل نمی‌شوند. **يغبدون:** عبادت می‌کنند. **لا يشركون:** شرک نمی‌ورزند. **فاسق:** کسی که از حوزه اطاعت خدا خارج شده.

۵۶ - ۵۸: **اقبوا (قوم):** برپا دارید.

انوا (اتی): بدهید. **اطيعوا (طوع):** اطاعت کنید. **لعلكم ترحمون (رحم):** شاید شما مورد رحمت قرار گیرید. **لا تحسبن (حسب):** اصلاً سپندار. **مفجز (عجز):** بازدارنده. **ساوی (اوی):** جایگاه. **بسن:** چه بد است. **مصیر:** سرنوشت، بازگشت. **ليستادن (اذن):** باید اجازه بگیرد. **ما ملكت اينما نكم:** آنچه مالک شد دستان شما. **لم يبلغوا (بلغ):** نرسیده‌اند. **حلم:** احتلام، سن بلوغ. **ثلث مراتب:** سه مرتبه. **تضعون (وضع):** بر زمین می‌نهد، درمی‌آورد. **ثياب جمع ثوب:** لباس‌ها. **ظهيره:** وقت ظهر. **ثلث غورات:** سه وقت برهنگی. **جناح:** گناه. **طوافون (طواف):** جمع طواف: دور و بر یکدیگر گردندگان. **يبتين:** بیان می‌کند.

۵۴ **قُلْ اطيعوا اللهَ وَ اطيعوا الرسولَ قَانِ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْنَا مَا حُمِّلْتُمْ وَ اِن تَطِيعُوْهُ تَهْتَدُوْا وَ مَا عَلَي الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ**

بگو: خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و اگر سرپیچی نمائید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود، اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

۵۵ **وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْاَرْضِ كَمَا**

اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِيْ ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ حَوْفِهِمْ اَمْنًاۗ لَّيُغْبِذُوْنَۢبِيْ لَا يُشْرِكُوْنَۚ بِيْ شَيْئًاۗ وَ مَنْ كَفَرَۢ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ
خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آن‌ها پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند، فاسقند.

۵۶ **وَ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَ ءَاتُوا الزّٰكٰوةَ وَ اطيعوا الرسولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ**

و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید.
۵۷ **لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مُعْجِزِيْنَ فِى الْاَرْضِ وَ مَا وِیْهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيْرُ**
گمان نبر کافران می‌توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند، جایگاه آن‌ها آتش است و چه بد جایگاهی است.

۵۸ **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الدِّيْنُ مَلَكَتْ اِيْمَانُكُمْ وَ الَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوْا الْحُلُمَ**

مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرٰتٍ مِّنۢ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَ حِيْنَ تَضَعُوْنَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظُّهْرِ وَ مِّنۢ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ ۗ ثَلَاثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلٰیهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَھُنَّۙ طَوُّفُوْنَ عَلٰیكُمْۙ بَعْضُكُمْ عَلٰی بَعْضٍۙ كَذٰلِكَ یُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْاٰیٰتِ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و هم‌چنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیم‌روز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آن‌ها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید) این‌گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.

۵۴- او موظف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند ، خواه بپذیرند یا نپذیرند و در واقع چنین است هم وظیفه رسالت پیامبر ﷺ و هم اطاعت صادقانه از دعوت او باری است بر دوش که باید آن را به منزل رساند و جز مردم مخلص توانایی حمل آن را ندارند ، لذا در روایتی از امام باقر علیه السلام در وصف پیامبر ﷺ می خوانیم : که از پیامبر ﷺ چنین نقل می کند که فرمود : **« يَا مَعْشِرَ قُرْءَانِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا حَمَلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ ؛ إِبْنِي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتَسْئَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي :** ای خوانندگان قرآن ! از خداوند بزرگ بترسید ، بپرهیزید نسبت به کتابش که بر دوش شما نهاده است ، چراکه من مسؤولم و شما هم مسؤولید ؛ من در برابر تبلیغ رسالت مسؤولم اما شما در برابر کتاب الله و سنت من که بر دوستان نهاده شده است .»

۵۵- حکومت جهانی مستضعفان از مجموع آیه چنین برمی آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید داده است ؛ ۱ - استخلاف و حکومت روی زمین . ۲ - نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده می شود) . ۳ - از میان رفتن تمام اسباب خوف و وحشت و ناامنی . و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند . **وعدة الهی حکومت روی زمین از آن کیست ؟** در آیه خواندیم خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمالشان صالح است ، داده اما در این که منظور از این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی است ، در میان مفسران گفتگو است ، بدون شک حکومت مهدی علیه السلام که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند ، بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد ، مصداق کامل این آیه است ، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود . نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود ، آن ها صاحب حکومتی ریشه دار و پرنفوذ خواهند شد . همه مسلمانان این حدیث را درباره او از پیامبر ﷺ نقل کرده اند : **« لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي ، إِسْمُهُ إِسْمِي ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا :** اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است ، حاکم بر زمین شود و صفحه زمین را پر از عدل و داد کند ، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد .» . مرحوم طبرسی در ذیل آیه می گوید : از اهل بیت پیامبر ﷺ این حدیث نقل شده است : **« إِنَّهَا فِي الْمُهَدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ »** : این آیه درباره مهدی آل محمد علیهم السلام می باشد . در تفسیر «روح المعانی» و بسیاری از تفاسیر شیعه از امام سجّاد علیه السلام چنین نقل شده که در تفسیر آیه فرمود : **« هُمْ وَ اللَّهُ شَبِعْتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مُهَدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ ... :** آن ها به خدا سوگند شیعیان ما هستند ، خداوند این کار را برای آن ها به دست مردی از ما انجام می دهد که "مهدی" این امت است ، زمین را پر از عدل و داد می کند ، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هم او است که پیامبر ﷺ در حق وی فرمود : " اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ... " . این تفسیر به معنی انحصار معنی آیه نیست ، بلکه بیان مصداق کامل است .

۵۶ و ۵۷- مقدمات تحقق وعده خلافت صالحین بر روی زمین در آیه گذشته وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شده بود و این دو آیه مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت بسیج می کند ، در ضمن نفی موانع بزرگ را نیز خدا تضمین می نماید .

۵۸- آداب ورود کودکان به جایگاه خصوصی پدر و مادر این دستور متوجه اولیای اطفال است که آن ها را وادار به انجام این برنامه کنند ، چراکه آن ها هنوز به حد بلوغ نرسیده اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین جهت مخاطب در این جا ، اولیاء هستند . ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می شود و کلمه «الذین» که برای جمع مذکر است ، مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست ، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می گردد ، همان گونه که در آیه و جوب روزه تعبیر به «الذین» شده و منظور عموم مسلمانان است (۸۳ / بقره) . و به گفته «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» تعبیر فراز دوم آیه در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سایر اوقات است ، چراکه اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند ، کار مشکل می شود .

۵۹-۶۰: **بَلَغَ**: رسید. **حُلْمٌ**: احتلام، سن بلوغ. **إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلْمَ**: زمانی که کودکان شما به حد بلوغ رسیدند. **لِيَسْتَأْذِنُوا (إِذَنْ)**: باید اجازه بگیرند. **إِسْتَأْذَنْ**: اجازه گرفت. **يُبَيِّنُ**: بیان می‌کند. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **قَوَاعِدُ جَمْعُ قَاعِدَةٍ**: زنان از کارافتاده و بازنشسته. **لَا يَزْجُونَ نِكَاحًا (زَوْجًا)**: امید زناشویی ندارند. **فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ**: پس نیست گناهی بر ایشان. **أَنْ يَضَعْنَ نِيَابَ جَمْعُ نَوْبٍ**: لباس‌ها. **مُتَبَرِّجَاتٍ (بِرَجٍّ)**: آشکارکنندگان «زینت و آرایش». **أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ (عَفًى)**: این‌که عفت پیشه کنند. **أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ**: این‌که عفت پیشه کنند بر ایشان بهتر است. **۶۱: أَعْمَى**: نابینا. **حَرْجٌ**: ایراد، گناه. **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ**: نیست بر نابینا گناهی. **أَعْرَجٌ**: لنگ. **أَنْ تَأْكُلُوا (أَكَلٌ)**: که بخورید. **مِنْ بُيُوتِكُمْ**: از خانه‌هایتان. **أَمَهَاتُ جَمْعُ أُمٍّ**: مادران. **إِخْوَانُ جَمْعُ أَخٍ**: برادران. **أَعْمَامُ جَمْعُ عَمٍّ**: عموها. **عَمَّاتُ جَمْعُ عَمَّةٍ**: عمه‌ها. **أَخْوَالُ (خَوْل)**: جمع **خَالٍ**: دایی‌ها. **خَالَاتُ جَمْعُ خَالَةٍ**: خاله‌ها. **مَفَاتِحُ جَمْعُ مِفْتَاحٍ**: کلیدها. **فَمَا مَلِكُكُمْ مَفَاتِحُهُ**: خانه‌هایی که کلیدهایش در اختیار شماست «برای مراقبت». **أَشْنَاتُ جَمْعُ شَتٍّ**: پراکنده‌ها. **أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْنَاتًا**: که بخورید دسته‌جمعی یا جدا جدا. **دَخَلْتُمْ**: داخل شدید. **سَلِمُوا**: سلام دهید. **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا**: پس وقتی که داخل خانه‌هایی می‌شوید. **سَلِمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ**: سلام کنید بر یکدیگر. **طَبِيبَةٌ**: پاکیزه. **يُبَيِّنُ**: روشن بیان می‌کند. **تَجِيَّةٌ (حَى)**: درود.

۵۹ **وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آن‌ها بودند، اجازه می‌گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است.

۶۰ **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَزْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ نِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آن‌ها نیست که لباس‌های (روبین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این‌که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بیوشانند، برای آن‌ها بهتر است و خداوند شنوا و دانا است.

۶۱ **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَسْهَابِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِسْهَابِكُمْ أَوْ بُيُوتِ كِسْفِكُمْ أَوْ بُيُوتِ مَنَازِلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ بَيْتٌ يَكُونُونَ فِيهَا فَأَكْلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ جَمِيعًا طَبِيبًا أَوْ أَشْنَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَبِيبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست (که با شما هم‌غذا شوند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود، بدون اجازه خاصی) غذا بخورید و همچنین خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست یا خانه‌های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید و هنگامی که داخل خانه‌های شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی پربرکت و پاکیزه، این‌گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند، شاید اندیشه کنید.

۵۹- از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل، تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آن قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند، مشکل خواهد بود و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته، موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند. این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و گرنه وارد شدن در اتاق عمومی مخصوصاً هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند مانعی ندارد.

۶۰- استثناء در حکم حجاب زنان سالخورده در این آیه استثنایی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مستثنی می‌شمرد، در واقع برای این استثناء، دو شرط وجود دارد: نخست این‌که به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند. دیگر این‌که در حال برداشتن حجاب خود را زینت ننمایند. منظور برهنگی و بیرون آوردن همه لباس هانیست، بلکه تنها کنار گذاشتن لباس‌های رو است که بعضی روایات از آن به چادر و روسری تعبیر کرده. در پایان آیه اضافه می‌کند: با همه احوال «اگر آنها تعفف کنند و خویشان را ببوشانند، برای آنها بهتر است». چراکه از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند، پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است.

۶۱- خانه‌های یازده گانه‌ای که غذا خوردن از آنها مجاز است طبق صریح بعضی از روایات، اهل مدینه قبل از این‌که اسلام را پذیرا شوند، افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می‌کردند و با آنها هم غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند. و به عکس بعد از ظهور اسلام گروهی غذای این‌گونه افراد را جدا می‌دادند نه به این علت که از هم غذا شدن با آنها تنفر داشتند، بلکه به این دلیل که شاید اعمی غذای خوب را نبینند و آنها ببینند و بخورند و این برخلاف اخلاق است و همچنین در مورد افراد لنگ و بیمار که ممکن است در غذا خوردن عقب بمانند و افراد سالم پیشی بگیرند. به هر دلیل که بود، با آنها هم غذا نمی‌شدند و روی همین جهت افراد اعمی و لنگ و بیمار نیز خود را کنار می‌کشیدند، چراکه ممکن بود مایه ناراحتی دیگران شوند و این عمل را برای خود گناه می‌دانستند. این موضوع را از پیامبر خدا ﷺ که سؤال کردند، آیه فوق نازل شد و گفت: هیچ مانعی ندارد که آنها با شما هم غذا شوند. سپس قرآن مجید اضافه می‌کند: «بر خود شما نیز گناهی نیست که از این خانه‌ها بدون گرفتن اجازه غذا بخورید؛ خانه‌های خودتان» که منظور فرزندان یا همسران است که از آن تعبیر به خانه خود شده است (و لا علی انفسکم ان تاکلوا من بیوتکم). «یا خانه‌های پدرانتان» (أَوْ بِيُوتِ آبَائِكُمْ). «یا خانه‌های مادرانتان» (أَوْ بِيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ). «یا خانه‌های برادرانتان» (أَوْ بِيُوتِ إِخْوَانِكُمْ). «یا خانه‌های خواهرانتان» (أَوْ بِيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ). «یا خانه‌های عمه‌هایتان» (أَوْ بِيُوتِ أَعْمَامِكُمْ). «یا خانه‌های عمه‌هایتان» (أَوْ بِيُوتِ عَمَّاتِكُمْ). «یا خانه‌های دایی‌هایتان» (أَوْ بِيُوتِ أَسْوَالِكُمْ). «یا خانه‌های خاله‌هایتان» (أَوْ بِيُوتِ خَلَاتِكُمْ). «یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شما است» (أَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ). «یا خانه‌های دوستانتان» (أَوْ صَدِيقِكُمْ).

سلام و تحیت «تَحِيَّتٌ» در اصل از ماده «حیات» است و به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری می‌باشد، خواه این دعا به صورت «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» یا «السَّلَامُ عَلَیْنَا» و یا مثلاً «حَيَّاكَ اللَّهُ» بوده باشد، ولی معمولاً هر نوع اظهار محبتی را که افراد در آغاز ملاقات نسبت به یکدیگر می‌کنند، «تَحِيَّتٌ» می‌گویند. منظور از «تَحِيَّةٌ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» این است که تحیت را به نوعی با خدا ارتباط دهند، یعنی منظور از «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» این باشد که «سلام خدا بر تو باد» یا «سلامتی تو را از خدا می‌خواهم»، چراکه از نظر یک فرد موحد هرگونه دعایی بالاخره به خدا بازمی‌گردد و از او تقاضا می‌شود و طبیعی است دعایی که چنین باشد، هم پربرکت (مُبَارَكٌ) و هم پاکیزه (طَيِّبَةٌ) است.

۶۲ - ۶۴: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ:**

مؤمنان فقط کسانی هستند که. **أَمْرٍ جَامِعٍ:** امری مهم. **لَمْ يَذْهَبُوا:** نرفتند. **حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا (إِذْنَ):** تا این که اجازه بگیرند. **فَأَذَنَ:** پس اجازه بده. **كَانُوا مَعَهُ:** بودند با او. **شَأْن:** کار. **أُولَئِكَ الَّذِينَ:** آنان کسانی هستند که. **إِسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ:** اجازه گرفتند از تو برای برخی کارهایشان. **لِمَنْ شِئْتَ:** برای کسی که خواستی. **شِئْتَ:** خواستی. **إِسْتَعْفَفَ (عَفْرًا):** طلب آمرزش کن. **لَا تَجْعَلُوا:** قرار ندهید. **دُعَاء:** فراخواندن. **لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا:** قرار ندهید فراخواندن پیامبر را مانند فراخواندن برخی از شما دیگری را. **قَدْ يَفْغَمُ:** همانا می داند. **يَسْتَسْلُونَ (سَلَّ):** پنهانی در می روند. **لِوَادَاً: (لُودًا):** پناه گرفتن در پشت دیگری. **لِيَحْذَرُ:** باید حذر کند. **يُخَالِفُونَ (خَلْفًا):** مخالفت می کنند. **أَنْ تُصِيبَ (صُوبًا):** که برسد. **فِيئْتَهُ (فَتْنًا):** بلا و گرفتاری. **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ:** آگاه باش همانا از آن خداوند است. **مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ:** آن چه شما بر آن هستید «از عمل و نیت». **يُرْجَعُونَ (رَجَعًا):** بازگردانده می شوند. **يُنَبِّئُ (نَبَأًا):** آگاه می سازد. **مَا عَمِلُوا:** آن چه کردند. **فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا:** پس آگاه می سازد آن ها را بدان چه می کردند. **۱-۲: قَبَارِكُ (بَرَكًا):** پاینده و پرخبر است. **قُرْآن:** نازل کرد. **فُرْقَان (فَرَقًا):** جداکننده «حق از باطل». **لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا:** تا برای جهانیان بیم دهنده باشد. **لَمْ يَكُنْ لَهُ:** نبوده است برای او. **شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ:** شریکی در فرمانروایی. **نَذِير (نَذْرًا):** بیم دهنده. **لَمْ يَسْخِذْ (أَخَذًا):** نگرفت. **قَدَرًا:** اندازه گیری کرد. **تَقْدِيرًا:** اندازه گیری کردن.

۶۲ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ۚ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**

مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند ، بدون اجازه او به جایی نمی روند ، کسانی که از تو اجازه می گیرند ، آن ها به راستی ایمان به خدا و پیامبرش آورده اند ، در این صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند ، هرکس از آن ها را می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده و برای آن ها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است .

۶۳ **لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَسْلُونَ مِنْكُمْ لِوَادَاً ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید ، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می شوند و یکی پس از دیگری فرار می کنند ، می داند ، آن ها که مخالفت فرمان او می کنند ، باید از این بترسند که فتنه ای دامنه اش را بگیرد و یا عذاب دردناک به آن ها برسد .

۶۴ **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۚ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ۗ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

آگاه باشید که آن چه در آسمان ها و زمین است ، برای خدا است ، او می داند آن چه را که شما بر آن هستید و روزی که به سوی او بازمی گردند ، آن ها را از اعمالی که انجام دادند ، آگاه می سازد و خدا به هر چیزی آگاه است .

سُورَةُ الْفُرْقَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا**

زوال ناپذیراست و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را انداز کند (و از عذاب و کیفر الهی بترساند) .

۲ **الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَسْخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ ۗ تَقْدِيرًا**

خداوندی که حکومت و مالکیت آسمان ها و زمین از آن او است و فرزندی برای خود انتخاب نکرد و شریکی در حکومت و مالکیت ندارد و همه چیز را آفرید و دقیقاً اندازه گیری نمود .

۶۲- پیامبر را تنها نگذارید منظور از « **أَمْرٍ جَامِعٍ** » هرکار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد ، خواه مسأله مهم مشورتی باشد ، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن و خواه نماز جمعه در شرایط فوق العاده و مانند آن. در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد ، چراکه در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می شود و به هدف نهایی آسیب می رساند ، مخصوصاً اگر رییس جمعیت ، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نَافِذُ الْأَمْرِ باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هرکس کاری بگیرد ، یک اجازه صوری بگیرد و به دنبال کار خود برود ، بلکه به راستی اجازه گیرد ، یعنی اگر رهبر غیبت او را مضرّ تشخیص نداد ، به او اجازه می دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم تر کند ، لذا در دنبال این جمله اضافه می کند : « **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...** ». روشن است که این گونه افراد با ایمان با توجه به این که برای امر مهمی اجتماع کرده اند ، هرگز برای یک کار جزئی اجازه نمی طلبند و منظور از « **شَأْنِهِمْ** » در آیه ، کارهای ضروری و قابل اهمیت می باشد. و از سوی دیگر خواست پیامبر ﷺ مفهوم این نیست که بدون در نظر گرفتن جوانب امر و اثرات حضور و غیاب افراد ، اجازه دهد ، بلکه این تعبیر برای آن است که دست رهبر باز باشد و در هر مورد ضرورت حضور افراد را احساس می کند ، به آن ها اجازه رفتن را ندهد.

۶۳- این عملی بوده که منافقین به هنگامی که پیامبر ﷺ مردم را برای جهاد یا امر مهم دیگری فرامی خواند ، انجام می دادند. قرآن مجید می گوید : این عمل زشت منافقانه شما یعنی فرار پنهانی از جهاد و کارهای حساس ، اگر از مردم پنهان بماند ، از خدا هرگز پنهان نخواهد ماند و این مخالفت های شما در برابر فرمان پیامبر ﷺ مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد. در این که منظور از « **فِتْنَةٌ** » در این جا چیست ، باید گفت « **فِتْنَةٌ** » مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر این ها را شامل می شود همان گونه که « **عَذَابٌ أَلِيمٌ** » ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو را دربرگیرد .

۶۴- آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره نور است ، اشاره لطیف و پر معنایی است به مسأله مبدأ و معاد که انگیزه انجام همه فرمان های الهی است و در واقع ضامن اجرای همه اوامر و نواهی می باشد ، از جمله اوامر و نواهی مهمی که در سراسر این سوره آمده است. در این آیه سه بار بر روی علم خدا نسبت به اعمال انسان ها تکیه شده است و این به خاطر آن است که انسان هنگامی که احساس کند کسی به طور دائم مراقب او است و ذره ای از پنهان و آشکارش بر او مخفی نمی ماند ، این اعتقاد و باور اثر تربیتی فوق العاده روی او می گذارد و ضامن کنترل انسان در برابر انحرافات و گناهان است.

پایان سوره نور

سوره فرقان

۱- برترین معیار شناخت این سوره با جمله « تبارک » آغاز می شود که از ماده « برکت » است و می دانیم برکت داشتن چیزی عبارت از آن است که دارای دوام و خیر و نفع کامل باشد. جالب این که مبارک بودن ذات پروردگار به وسیله نزول فرقان ، یعنی قرآنی که جداکننده حق از باطل است معرفی شده و این نشان می دهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله ای برای شناخت حق از باطل در دست داشته باشد. موهبت « فرقان و شناخت » تا آن حد اهمیت دارد که قرآن مجید در آیه ۲۹ سوره انفال آن را به عنوان پاداش بزرگ پرهیزکاران ذکر کرده است : « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** : ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوی پیشه کنید خداوند فرقان در اختیار شما می گذارد ». آری بدون تقوا ، شناخت حق از باطل ممکن نیست ، چراکه حب و بغض ها و گناهان حجاب ضخیمی بر چهره حق می افکنند و درک و دید آدمی را کور می کنند.

۲- اصولاً نیاز به فرزند یا به خاطر استفاده از نیروی انسانی اودرکارها است ، یا برای یاری گرفتن به هنگام ضعف و پیری و ناتوانی است و یا برای انس گرفتن در تنهایی است و مسلم است که هیچ یک از این نیازها در ذات پاک او راه ندارد. و به این ترتیب اعتقاد نصاری را به این که حضرت عیسی مسیح ﷺ فرزند خدا است و یا یهود که « عزیز » را فرزند خدا می دانستند و هم چنین اعتقاد مشرکان عرب را نفی می نماید .

۳- ۶: **إِنخَذُوا (أخذوا):** گرفتند. **من دُونِهِ:** غیر از او. **عَالِهَةً** جمع اله: معبودان. **لَا يَخْلُقُونَ:** نمی آفرینند. **يُخْلُقُونَ:** «فعل مجهول» آفریده می شوند. **لَا يَمْلِكُونَ (مَلِك):** مالک نمی شوند. **لَا يَمْلِكُونَ** **لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا:** برای خود مالک هیچ نفع و زیانی نیستند. **نُشُور (نُشِر):** رستاخیز. **إفك:** دروغ یافتن. **إفترى (فَرَى):** دروغ بست. **أغانٍ (عَوْن):** یاری کرد. **وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ:** یاری کرده او را بر «ساختن» آن قوم دیگری. **جَاءُوا ظُلْمًا:** ستمی پیش آوردند. **زور:** باطل، بهتان. **أساطير** جمع **أسطورة:** افسانه‌ها. **اِكتَتَب:** رونویسی کرد. **نُصَلِّي عَلَيْهِ (مَلَى):** دیکته می شود. **بُكَرَةٌ:** صبحگاه. **أصبیل:** شامگاه. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **يَعْلَمُ السِّرَّ:** می داند نهان را. **لَوْلَا أَنْزَلَ:** چرا نازل نشد. **عَفُور:** بسیار آمرزنده.

۷- ۱۱: **مَالِ هَذَا الرَّسُولِ:** این چه پیامبری است. **يَأْكُل (أَكَلَ):** می خورد. **يَشْبِي:** راه می رود. **أسواق** جمع **سوق:** بازارها. **نَذِير (نَذِر):** بیم‌دهنده. **لِيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا:** تا همراه او بیم‌دهنده باشد. **أَوْ يُسَلِّفِي (لَسَقِي):** یا افکنده شود. **إِنْ تَسْتَبِعُونَ إِلَّا تَبِعَ:** پیروی نمی کنید مگر. **مَسْخُور:** سحر شده. **أَنْظُر:** بنگر. **ضَرَبُوا الْأَمْثَالَ:** مثل‌ها زدند. **ضَلُّوا:** گمراه شدند. **لَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (طَوْع):** نمی توانند راه یابند. **تَبَارَكَ (بَرَكَ):** پاینده و پرخیر است. **إِنْ شَاءَ جَعَلَ:** اگر بخواهد قرار می دهد. **خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ:** بهتر از آن را. **يَجْعَل:** قرار می دهد. **تَجْرِي:** جاری می شود. **قُصُور** جمع **قصر:** کاخ‌ها. **يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا:** و برای تو قصرها قرار می دهد. **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **النَّاسِغَة:** هنگامه رستاخیز. **أَعْتَدْنَا (عَتَد):** آماده کردیم. **سَعِير:** آتش شعله‌ور.

۲: **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا**

آن‌ها غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند، معبودانی که چیزی را نمی آفرینند بلکه خودشان مخلوقند مالک زبان و سود خود نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیزشان.

۴: **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَفْكٌ لِقَوْمٍ أُفْتَرِيهِ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا**

و کافران گفتند این فقط دروغی است که ساخته و گروهی او را بر این کار یاری داده‌اند آن‌ها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۵: **وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكتَتَبَهَا فَهِيَ تَقُلِّي عَلَيْهِ بُكَرَةٌ وَ أَصْبِيلًا**

و گفتند: این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می‌شود.

۶: **قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**

بگو: کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند، او غفور و رحیم بوده و هست.

۷: **وَ قَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا**

و گفتند: چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه می‌رود؟ (نه سنت فرشتگان دارد و نه روش شاهان) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟ (و گواه صدق دعوت او باشد).

۸: **أَوْ يُسَلِّفِي إِلَيْهِ كَنْزًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا**

یا گنجی از آسمان برای او فرستاده یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد و (امرار معاش کند) و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید.

۹: **أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا**

ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند، آن چنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند.

۱۰: **تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا**

زوال ناپذیر و پربرکت است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد و (اگر بخواهد) برای تو قصرهایی مجلل قرار می‌دهد.

۱۱: **بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا**

(این‌ها همه بهانه است) بلکه آن‌ها قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را انکار کند، آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم.

۳- اصولی که برای انسان اهمیت دارد همین پنج امر است: مسأله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستخیز. به راستی اگر کسی مالک اصلی این امور نسبت به ما باشد شایسته پرستش است اما آیا این بت‌های سنگی (یا انسانی) هرگز قادر بر این امور در مورد خودشان هستند تا چه رسد به این‌که بخواهند پیروان خود را در این جهات زیر پوشش حمایت خویش قرار دهند؟

۴- «مُطَّلَم» از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام ﷺ رامتهم به دروغ و افترا بر خدا باهمدستی جمعی از اهل کتاب کردند و به مردم و خود نیز ستم نمودند و دروغ و باطل از این نظر که سخن آن‌ها کاملاً بی‌اساس بود، زیرا بارها پیامبر ﷺ آن‌ها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آن‌ها در برابر این تَحَدّی عاجز و ناتوان شده بودند.

۵- مشرکان گفتند او در واقع از خود چیزی ندارد، نه علم و دانشی و نه ابتکاری، تا چه رسد به وحی و نبوت، او از جمعی کمک گرفته و مثنی از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است. او در مواقعی که مردم کمتر در صحنه حضور دارند، یعنی به هنگام صبح و هنگام شام برای منظور خود کمک می‌گیرد.

۶- اشاره به این‌که محتوای این کتاب و اسرارگوناگونی که از علوم و دانش‌ها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخباری از آینده در آن است نشان می‌دهد که ساخته و پرداخته مغز بشر نیست و با کمک از این و آن تنظیم نشده، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

۷ و ۸- چرا این پیامبر گنج و باغ ندارد؟ از مجموع دو آیه فوق چنین استفاده می‌شود که آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام ﷺ داشتند که مرحله به مرحله از گفتار خود عقب‌نشینی می‌کردند. نخست معتقد بودند اصلاً او باید فرشته باشد، این‌که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود مسلماً فرشته نیست. بعد گفتند: بسیار خوب اگر فرشته نیست لاقلاً فرشته‌ای به عنوان معاونت همراه او از سوی خدا اعزام گردد. باز از این تنزل کردند و گفتند به فرض این‌که پیامبر خدا بشر باشد باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود، تا دلیل بر این باشد که او مورد توجه خدا است. و در آخرین مرحله گفتند: به فرض که هیچ یک از این‌ها را نداشته باشد لاقلاً باید آدم فقیری نباشد، مانند یک کشاورز مرفه، باغی در اختیارش باشد که از آن زندگی خود را تأمین کند. اما متأسفانه او فاقد همه این‌ها است و باز هم می‌گوید پیغمبر هستم. و در پایان نتیجه‌گیری کردند که این ادعای بزرگ او در چنین شرایطی دلیل بر آن است که عقل سالمی ندارد.

۹- «أَمْثَال» در این‌جا به خصوص با قراین موجود در آیه به معنی سخنان سست و بی‌پایه است و تعبیر به «أَمْثَال» شاید به خاطر آن است که آن را در لباس حق و مثل و مانند دلیل منطقی درآورده‌اند درحالی‌که واقعاً چنین نیست. در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که: چرا می‌فرماید: «فَصَلُّوا فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ سَبِيلاً»: آن‌ها گمراه شدند و قادر بر پیدا کردن راه حق نیستند». پاسخ این است که انسان در صورتی می‌تواند به حق راه یابد که خواهان حق و جویای حق باشد، اما آن‌کس که با پیش داورهای غلط و گمراه‌کننده‌ای که از جهل و لجلاج و عناد سرچشمه می‌گیرد تصمیم خود را قبلاً گرفته است، نه تنها حق را پیدا نخواهد کرد، بلکه همیشه در برابر آن موضع‌گیری می‌کند.

۱۰- در «خطبه قاصعه» از «نهج البلاغه» بیان‌رسانا و گویایی در این زمینه آمده است که بخشی از آن چنین است: ... اگر پیامبران دارای آن‌چنان قدرتی بودند کسی خیال مخالفت با آنان را نمی‌کرد و توانایی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند و سلطنت و شوکتی دارا بودند که همه چشم‌ها به آنان دوخته می‌شد و از راه‌های دور، با سفر به سوی آنان می‌پستند، اعتبار و ارزش آن‌ها برای مردم کمتر و متکبران سرتعظیم در برابرشان فرود می‌آوردند و اظهار ایمان می‌نمودند. اما این ایمان به خاطر علاقه به هدف آنان نبود بلکه به خاطر ترسی که بر آن‌ها چیره می‌شد و به واسطه میل و علاقه‌ای که به مادیات آن‌ها داشتند انجام می‌گرفت و در این صورت در نیت‌های آن‌ها خلوص یافت نمی‌شد و غیر از خدا در اعمال‌شان شرکت داشت.

۱۱- آن‌ها آن‌چه در زمینه نفی و توحید و نبوت می‌گویند بهانه‌هایی است که در حقیقت از انکار معاد سرچشمه گرفته است، چراکه اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش کیفر الهی داشته باشد این چنین بی‌پروا حقایق را به باد مسخره نمی‌گیرد و با ذکر بهانه‌های واهی از دعوت پیامبری که دلایل نبوتش آشکار است سرپیچی نمی‌کند و در برابر بت‌هایی که با دست خود ساخته و پرداخته، سرتعظیم فرود نمی‌آورد.

۱۲-۱۷: **رَأَتْ (رَأَى):** دید. **إِذَا رَأَتْهُمْ**

مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ: وقتی آن‌ها را از جایگاه دوری ببیند. **سَمِعُوا:**

شنیدند. **تَعَيَّنَا:** فریاد خشم. **زَفِير:**

از خشم نفس زدن. **أَلْقُوا (لَقِيَ):**

«فعل مجهول» افکنده شدند. **ضَبِق:**

تنگ. **مُفْرَتَيْنِ (فَرَزَن):** به زنجیر

کشیده شدگان. **دَعَا:** فریاد می‌زنند.

هُنَالِكَ: در آن مکان «تنگ»، در

آن‌جا. **نُبُور:** مرگ و فنا. **لَا تَدْعُوا**

النُّيُومَ نُبُورًا وَاحِدًا: امروز یک بار

مرگ و فنا نخواهید «بلکه بسیار

بخواهید». **أَذَلِكَ حَيْرٌ:** آیا آن بهتر

است. **وَعِدَ:** وعده داده شد.

الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ:

بهشتی که به پارسایان وعده داده

شده است. **مَصِير:** سرنوشت.

بِشَاءُون: می‌خواهند. **وَعْدًا**

مَسْئُولًا: وعده خواسته شده.

يَخْشُر: گرد می‌آورد. **مَا**

يَعْبُدُونَ: آنچه را پرستش

می‌کنند. **عَائْتُمْ:** آیا شما. **أَسْأَلْتُمْ:**

گمراه کردید. **صَلُّوا:** گمراه شدند.

هَؤُلَاءِ: اینان.

۱۸-۲۰: **مَا يَسْتَبِغِي لَنَا (بَغَى):** ما را

نرسد. **أَنْ نَتَّخِذَ (أَخَذ):** که

بگیریم. **أَوْلِيَاءَ جَمْعَ وُلَى:**

سرپرستان. **مَتَّعْتَ (مَتَّع):**

پروردار کردی. **نَسُوا (نَسَى):**

فراموش کردند. **بُور جَمْعَ بَائِر:**

فاسدها و تباه شدگان. **كَذَّبُوا:** تکذیب

کردند. **بِمَا تَسْفُوتُونَ:** چیزی را که

می‌گوئید. **مَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا**

(طَوَعَ): نمی‌توانید دفع کنید. **صَرَف:**

دفع، بازگرداندن. **مَنْ يَظْلِم:** هرکه

ستم کند. **نَذِيقُهُ (ذُوق):** می‌چشانیم

او را. **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم.

لِيَأْكُلُونَ (أَكَلَ): قطعاً می‌خورند.

يَمْشُونَ (مَشَى): راه می‌روند. **أَسْوَاق**

جمع **سُوق:** بازارها. **جَعَلْنَا:** قرار

دادیم. **فِئْتَهُ (فَتَن):** آزمایش، بلا.

أَنْصُرُونَ: آیا شکیبایی می‌کنید.

۱۲ **إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَعَيَّنًا وَ زَفِيرًا**

هنگامی که این آتش آن‌ها را از دور می‌بیند صدای وحشتناک و خشم‌آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است، می‌شنوند.

۱۳ **وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعُوا هُنَالِكَ نُبُورًا**

و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن افکنده می‌شوند، درحالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایلای آن‌ها بلند می‌شود.

۱۴ **لَا تَدْعُوا النَّيُّومَ نُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا نُبُورًا كَثِيرًا**

امروز یک بار و اوایلا نگوئید، بلکه بسیار و اوایلا سردهید.

۱۵ **قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا**

بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش اعمال آن‌ها و قرارگاهشان است.

۱۶ **لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا**

هر چه بخواهند در آن‌جا برای آن‌ها فراهم است، جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده‌ای است مسلم که پروردگارت بر عهده گرفته است.

۱۷ **وَ يَوْمَ يَخْشُرُهُمْ ۚ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ۖ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي**

هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

به خاطر بیاور روزی را که همه آن‌ها و معبودانی را که غیر از خدا پرستش می‌کردند جمع می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خود گمراه شدید؟

۱۸ **قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُغْبِغِي لَنَا ۖ أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ ۚ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ**

ءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ ۚ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا

آن‌ها (در پاسخ) می‌گویند منزهی تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار نمودی تا این‌که آن‌ها (به‌جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و هلاک شدند.

۱۹ **فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ ۖ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا ۚ وَ لَا نَصْرًا ۚ وَ مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ**

نَذِيقُهُ عَذَابًا كَبِيرًا

(خداوند به آن‌ها می‌گوید ببینید) این معبودان، شما را در آن‌چه می‌گوئید تکذیب کردند اکنون قدرت ندارید عذاب‌الهی را برطرف سازید یا از کسی یاری بطلبید و هرکس از شما ظلم و ستم کند عذاب شدیدی به او می‌چشانیم.

۲۰ **وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۖ إِلَّا أَنْهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ ۚ وَ يَمْشُونَ فِي**

الْأَسْوَاقِ ۚ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۚ أَتَصْبِرُونَ ۚ وَ كَانَ رَبُّكَ بِصِيرًا

ما هیچ‌یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این‌که غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و بعضی از شما را وسیله امتحان بعض دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید؟

(و از عهده امتحانات بر می‌آید) و پروردگار تو بصیر و بینا بوده و هست.

۱۲- ویژگی های چهارگانه عذاب الهی در این آیه تعبیرات متعدد گویایی است که از شدت این عذاب الهی خبر می‌دهد: ۱- نمی‌گوید آن‌ها آتش دوزخ را از دور می‌بینند، بلکه می‌گوید آتش آن‌ها رامی‌بیند، گویی چشم و گوش دارد، چشم بر راه دوخته و انتظار این گنهکاران را می‌کشد. ۲- نیاز به این ندارد که آن‌ها نزدیک آن شوند تا به هیجان درآید، بلکه از فاصله دور که طبق بعضی از روایات یک سال راه است، از خشم فریاد می‌زند. ۳- از این آتش سوزان توصیف به «تَغِيْطٌ» شده و آن عبارت از حالتی است که انسان خشم خود را بانعره و فریاد آشکار می‌سازد. ۴- برای آتش دوزخ، «زفیر» قایل شده یعنی شبیه آن حالتی که انسان نفس را در سینه فرو می‌برد، آن‌چنان که دنده‌ها به طرف بالا رانده می‌شوند و این معمولاً در حالی است که انسان بسیار خشمگین می‌گردد. مجموع این حالات نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوان درنده گرسنه‌ای که در انتظار طعمه خویش است انتظار این گروه را می‌کشد (پناه بر خدا).

۱۳- دوزخ مکان وسیعی است اما کفار را در این مکان وسیع آن‌چنان محدود می‌کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است.

۱۴- عذاب دردناک آن‌ها موقتی نیست که باگفتن یک «وَأَنْبُورًا» پایان یابد، بلکه باید در طول این مدت همواره این جمله را تکرار کنند، به علاوه مجازات الهی درباره این ستمگران جنایت‌کار آن‌چنان رنگارنگ است که در برابر هر مجازاتی مرگ خود را با چشم می‌بینند و صدای «وَأَنْبُورًا» ایشان بلند می‌شود و گویی مرتباً می‌میرند و زنده می‌شوند.

۱۵ و ۱۶- جمله «كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا» اشاره به این است که مؤمنان در دعا‌های خود بهشت را با تمام نعمت‌هایش از خداوند تقاضا کرده‌اند، آن‌ها سائل هستند و خدا «مَسْئُولٌ عَنْهُ» چنان‌که در آیه ۱۹۴ سوره آل‌عمران از قول مؤمنان می‌خوانیم: «رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ: پروردگارا آنچه را به رسولانت درباره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت فرما».

۱۷- منظور از معبودها در این جا چه کسانی هستند؟ منظور معبودهای انسانی (همچون مسیح) یا شیطانی (همچون جن) و یا «فرشتگان» است که هرکدام را گروهی از مشرکان برای پرستش انتخاب کرده بودند. و از آن‌جا که آن‌ها دارای عقل و شعور و ادراک هستند می‌توانند، مورد این بازپرسی قرار گیرند و برای اتمام حجت و اثبات دروغ مشرکان که می‌گویند این‌ها ما را به عبادت خود دعوت کردند از آن‌ها سؤال می‌شود آیا چنین سخنی صحیح است؟ و آن‌ها صریحاً گفتار مشرکان را تکذیب می‌کنند. مسلم است که ادعای مشرکان و بت پرستان، واهی و بی‌اساس بوده و آنان ایشان را به عبادت خود دعوت نکرده‌اند. **انگیزه انحراف از اصل توحید** افراد منحرف مایلند هرچه بیشتر آزاد باشند و هیچ محدودیتی در کامجویی از لذایذ در کارشان نباشد و قید و بندهایی از قبیل حلال و حرام و مشروع و نامشروع آن‌ها را از رسیدن به هدف‌هایشان منع نکند و به این دلیل نمی‌خواهند در برابر قوانین و مقررات دینی سرتعظیم فرود آورند و روز حساب و جزا را بپذیرند. هم اکنون نیز طرفداران آیین خدا و تعلیمات انبیاء در میان مرفهین زیاد نیستند و این مستضعفین هستند که طرفداران سرسخت و دوستان با وفاء و اینارگر دین و مذهب هستند. البته این سخن در هر دو طرف استثناهایی دارد ولی اکثریت هر دو گروه چنان هستند که گفتیم.

۱۸- بنا بر این جمله «كَانُوا قَوْمًا بُورًا» اشاره به این است که این گروه بر اثر غرق شدن در زندگی مرفه مادی و فراموش کردن خدا و رستاخیز به فساد و هلاکت کشیده شدند و سرزمین دلشان همچون بیابانی خشک و بایر، از گُل‌های ملکات ارزشمند انسانی و میوه‌های فضیلت و حیات معنوی خالی گردید.

۱۹- بدون شک «ظَلَمٌ» مفهوم وسیعی دارد هرچند موضوع بحث در آیه «شُرک» است که یکی از مصداق‌های روشن ظلم می‌باشد، اما با این حال کلی بودن مفهوم آیه را از بین نمی‌برد.

۲۰- همه پیامبران از جنس مردم عادی بودند این آزمایش ممکن است از این طریق باشد که انتخاب پیامبران از جنس بشر آن‌هم از انسان‌هایی که از میان توده‌های جمعیت محروم بر می‌خیزند خود آزمایش بزرگی است، چراکه گروهی ابا دارند زیر بار هم‌نوع خود بروند به خصوص کسی که از نظر امکانات مادی در سطح پایینی قرار داشته باشد و آن‌ها از این نظر در سطح بالا و یا سن و سالشان بیشتر و در جامعه سرشنس‌تر باشند و به دنبال این سخن، همگان را مورد خطاب قرار داده و سؤال می‌کنند: «أَنْتَصِرُونَ». چراکه مهم‌ترین رکن پیروزی در تمام این آزمایش‌ها صبر و استقامت و پایمردی است. **پایان جزء هیجدهم**

۲۱-۲۶: **لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا (رَجُوا):** امید ندارند. **لِقَاء (لَقَى):** دیدار. **لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا:** باور و امید ندارند ملاقات ما را. **لَوْلَا أَنْزَلُ:** چرا نازل نشد. **أَوْ نَزَى (رَأَى):** یا ببینیم. **يَكْرَهُنَّ:** می‌بینند. **اسْتَكَبَرُوا (كَبَرُ):** تکبر ورزیدند. **عَتَوْا:** سرکشی کردند. **عَتَوْ:** سرکشی **لَا بُشْرَى:** هیچ بشارتی نیست. **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى:** روزی که فرشتگان را می‌بینند مزدهای نیست. **حَجْرًا مَّحْجُورًا:** پناه و امان دهید. **قَدِمْنَا إِلَيْ:** پرداختیم به. **و قَدِمْنَا إِلَيْ مَا عَمِلُوا:** پرداختیم به بررسی آنچه انجام دادند. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **هَبَاءً:** گرد و غبار، ذرات. **مَنْشُور (نَشْرُ):** پراکنده. **مُسْتَقَرًّا:** جایگاه. **خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا:** بهترین جایگاه. **أَحْسَنُ مَقِيلًا:** نیکوترین استراحتگاه. **مَقِيل (قِيل):** استراحت، خواب و وسط روز. **استراحتگاه. تَشَقُّق (شَق):** پاره پاره می‌شود. **عَمَام:** ابر. **و نَزَلُ:** و فرود آمد. **نَزَلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا:** فرشتگان فرود آمدند چه فرود آمدنی. **مُلْك:** فرمانروایی. **عَسِير (عَسِر):** شدید. **۲۷-۲۲: بَعْضُ:** می‌گذرد. **يَذِيهِ:** دو دستش را. **يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ (أَخَذُ):** ای کاش من گرفته بودم. **لَمْ اتَّخِذْ:** نگرفتم. **يَا لَيْتَنِي لَمْ اتَّخِذْ:** ای کاش من نگرفته بودم. **خَبِيل:** دوست صمیمی. **أَصْلَابِي:** گمراهم کرد. **إِذْ جَاءَ:** آن‌گاه که آمد. **حَدُول:** بسیار خوارکننده. **إِنَّا خَدَّوْا:** گرفتند. **مَهْجُور (هَجْرُ):** رهاشده. **كَفَى:** بس است. **هَادِي:** هدایتگر. **نَصِير:** یاور. **لَوْلَا نَزَلُ:** چرا نازل نگردید؟ **جَمَلَةٌ وَاحِدَةٌ:** یکجا. **لِنَسِيْت (نَسِيت):** تا پابرجا و استوار گردانیم. **فُوَاد (فَأَد):** دل. **رَتَلْنَا:** شمرده خواندیم «مراد نزول تدریجی است».

۲۱ **و قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَزَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكَبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُنُقًا كَبِيرًا**
و آن‌ها که امیدی به لقای ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) می‌گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگاران ما را با چشم خود نمی‌بینیم؟ آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

۲۲ **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا**
(آن‌ها به آرزوی خود می‌رسند) اما روزی که فرشتگان را می‌بینند روز بشارت مجرمان نخواهد بود (بلکه روز مجازات و کیفر آنان است) و می‌گویند ما را امان دهید ما را معاف دارید.

۲۳ **وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا**
و ما به سراغ اعمالی که آن‌ها انجام دادند، می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌کنیم.

۲۴ **أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا**
بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر و استراحت‌گاهشان نیکوتر است.

۲۵ **وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا**
و به خاطر آور روزی را که آسمان با ابرها از هم شکافته می‌شود و فرشتگان نازل می‌گردند.

۲۶ **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا**
حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود.

۲۷ **وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا**
و به خاطر بی‌باور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم.

۲۸ **يُوَلِّتِي لَيْتَنِي لِمَ اتَّخَذْتُ فُلَانًا حَلِيلًا**
ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم.

۲۹ **لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا**
او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آن‌که آگاهی به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است.

۳۰ **وَ قَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**
پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند.

۳۱ **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا**
و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، اما همین بس که خدا هادی و یاور تو است.

۳۲ **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جَمَلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُحِثَّ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَلْنَاهُ تَرْتِيلًا**
و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که قلب تو را بر آن محکم داریم و آن را تدریجاً بر تو خواندیم.

۲۱ و ۲۲- جمله « حَجْرًا مَّخْجُورًا » اصطلاحی بوده است در میان عرب که وقتی به کسی برخورد می‌کردند که از او می‌ترسیدند برای گرفتن امان این جمله را در برابر او می‌گفتند. یعنی « امان می‌خواهم امانی که برگشت و تغییری در آن نباشد ». آری در آن روز از دیدن فرشتگان خوشحال نخواهند شد ، بلکه چون نشان‌های عذاب را همراه مشاهده آنان می‌بینند به قدری در وحشت فرومی‌روند که همان جمله‌ای را که در دنیا به هنگام احساس خطر در برابر دیگران می‌گفتند بر زبان جاری می‌کنند. ولی بدون شک نه این جمله و نه غیر از آن اثری در سرنوشت محتوم آنها ندارد چرا که آتشی را که خود افروخته اند خواه و ناخواه دامانشان را می‌گیرد و اعمال زشتی را که انجام داده‌اند در برابرشان مجسم می‌گردد و خود کرده را هیچ تدبیر نیست.

۲۳- آفات اعمال صالح واژه « هَبَاءٌ » به معنی ذرات بسیار ریز غبار است که درحال عادی ، ابداً به چشم نمی‌آید ، مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه یا دریچه‌ای به داخل اطاق تاریکی بیفتد و این ذرات را روشن و قابل مشاهده سازد. این تعبیر نشان می‌دهد که اعمال آنها به قدری بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد شد که اصلاً گویی عملی وجود ندارد ، هرچند سالیان دراز تلاش و کوشش کرده باشند. زیرا چیزی که به عمل انسان شکل و محتوا می‌دهد ، نیت و انگیزه و هدف نهایی عمل است ، افراد با ایمان ، با انگیزه الهی و توحیدی ، هدف‌های مقدس و پاک و برنامه صحیح و سالم به سراغ انجام کارها می‌روند در حالی که مردم بی‌ایمان غالباً گرفتار تظاهر ریاکاری و تقلب و غرور و خودبینی هستند و همین سبب بی‌ارزش شدن اعمال آنها می‌شود .

۲۴- واژه « مُسْتَقَرَّرٌ » به معنی قرارگاه و واژه « مَسْقِیلٌ » به معنی « محل استراحت در نیمه روز » می‌باشد (از ماده « قِیلُولَةٌ » به معنی خواب نیم‌روز آمده است).

۲۵- روزی که آسمان با ابرها شکافته می‌شود از یک سو پرده‌های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند و در لابلای آنها شکاف‌هایی نمایان باشد ، آن‌روز ، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است ، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی‌ایمان و ستمکاران لجاج. **۲۶- در حدیثی از ابوسعید خدری نقل شده که وقتی پیامبر ﷺ آیه « فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ اَلْفِ سَنَةٍ »** را که نشان می‌دهد روز قیام معادل پنجاه‌هزار سال است تلاوت فرمود ، عرض کردم چه روز طولانی و عجیبی است؟ پیامبر ﷺ فرمود : « **وَ الَّذِی نَفْسِی بَیْدهِ اِنَّهٗ لَیُحَقِّقُ عَنِ الْمُؤْمِنِ حَتّٰی یَكُوْنَ اَحَقَّ عَلَیْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ یُصَلِّیْهَا فِی الدُّنْیَا** : سوگند به آن‌کسی که جانم به دست اوست که آن‌روز برای مؤمن سبک می‌شود به مقدار مدت یک نماز فریضه که در دنیا انجام می‌دهد. »

۲۷- در روز قیامت افراد خطاکار خود را در برابر یک زندگی جاویدان در بدترین شرایط می‌بینند ، درحالی که می‌توانستند با چند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با نفس و جهاد و ایثار ، آن را به یک زندگی پرافتخار و سعادت بخش مبدل سازند. حتی برای نیکوکاران هم روز تأسف است ، تأسف از این‌که چرا بیشتر از این نیکی نکردند ؟

۲۸- منظور از « فُلَانٌ » همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده : شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه.

۲۹- نقش دوست در سرنوشت انسان تأثیر پذیری از همنشین و دوست معاشر تا آن حد است که در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان عَلِیْهِ السَّلَامُ چنین نقل شده است : « **لَا تَحْكُمُوا عَلٰی رَجُلٍ بِشَیْءٍ حَتّٰی تَنْظُرُوْا اِلَیْ مَنْ یُّصَاحِبُهٗ ، فَاِنَّمَا یُعْرِفُ الرَّجُلُ بِاَشْكَالِهٖ وَ اَقْرَابِهٖ وَ یُنْسَبُ اِلَیْ اَصْحَابِهٖ وَ اَحْدَانِهٖ** : درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بفرمایید چرا که انسان بوسیله دوستان و یاران و رفقایاش شناخته می‌شود. »

۳۰- خدایا مردم قرآن را ترک کردند قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات ، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است ، قرآنی که مملو از برنامه‌های زندگی می‌باشد ، این قرآن را رها ساختند.

۳۱- تمام اعمال انسان‌ها از یک نظر منتسب به خدا است ، زیرا از ناحیه او است ، بنابراین وجود این دشمنان را برای انبیاء می‌توان از این نظر به خدا نسبت داد ، بی‌آنکه مستلزم جبر و سلب اختیار گردد و به مسؤولیت آنها در مقابل کارهایشان خدشه‌ای وارد شود. در مقابل گل‌ها ، خارها می‌روید و در برابر نیکان ، بدان قرار دارند ، بی‌آنکه مسؤولیت هیچ‌یک از دو دسته از میان برود تا آزمایش الهی در مورد همگان تحقق یابد .

۳۲- رعایت ترتیل و تدبیر در قرآن از پیامبر عَلِیْهِ السَّلَامُ چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود : **اِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَتِّلْهُ تَرْتِیْلًا** « هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان ». ابن عباس می‌گوید پرسیدم : ترتیل چیست؟ پیامبر عَلِیْهِ السَّلَامُ فرمود : « حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن ، نه همچون خرماي خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان ، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کن و ببندیشید و دل‌ها را با آن تکان دهید و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید » (بلکه مهم اندیشه و تدبیر و بهره‌گیری از قرآن است).

۳۳-۳۷: **لَا يَأْتُونَ بِمَثَلٍ إِلَّا هِجْ** مثلی نمی آورند مگر این که. **جِنَانًا بِهِ:** آوردیم آن را. **أَحْسَنَ تَفْسِيرًا:** زیباترین توضیح. **يُحْشَرُونَ:** محشور می گردند. **يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ:** محشور می شوند بر روی های خود. **سَوَّ مَكَانًا:** بدترین جایگاه. **عَاتَيْنَا (أَتَى):** دادیم. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **وَزِيرًا:** مددکار. **إِذْهَبًا:** بروید (شما دو نفر). **كَذَّبُوا:** تکذیب کردند. **دَمَرْنَا (دَمَر):** هلاک کردیم. **تَدْمِيرًا:** نابود کردن. **أَعْرَفْنَا:** غرق کردیم. **أَعْتَدْنَا (عَتَد):** آماده کردیم.

۳۸-۴۳: **أَضْحَبَ الرِّيسَ:** همان اهل اخدود هستند که موحدان مسیحی را به آتش سوزاندند. **فُرُونَ جمع قَرْن:** مردمان اعصار. **ضَرْبِنَا الْأَمْسَال:** مثل ها زدیم. **تَبَّرْنَا (تَبَّر):** نابود کردیم. **وَكَلَّأْنَا تَنْبِيرًا:** همه را به کلی نابود کردیم. **أَتَوْا (أَتَى):** آمدند، عبور کردند. **أَمْطَرْتُ (مَطَرًا):** بارانده شد. **مَطَرُ السَّوَاء:** باران عذاب. **يُرُونَ (رَأَى):** می بینند. **أَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَ:** آیا نمی دیدند. **كَانُوا لَا يَرْجُونَ (رَجَو):** امید نداشتند. **نُشُور (نَشْر):** رستاخیز. **رَأَوْا:** دیدند. **إِنْ يَسْتَحْذُونَ إِلَّا (أَخَذ):** نمی گیرند مگر. **هُزُؤًا:** استهزا. **بَعَثَ:** برانگیخت. **أَهْدَا أَلْدَى:** آیا این همان است که. **إِنْ كَادَ:** همانا چیزی نمانده بود. **يُضِلُّ:** گمراه می کند. **كَادَ يُضِلُّ:** چیزی نمانده بود گمراه کند. **مَنْ أَضَلُّ:** چه کسی گمراه تر است. **عَالِيَهُ جمع إله:** خدایان. **لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا:** اگر صبوری نکرده بودیم. **سَوْفَ يَعْلَمُونَ:** به زودی خواهند دانست. **جِنِّ يَرُونَ الْعَذَاب:** در لحظه ای که می بینند عذاب را. **إِنْتَحَذَ:** گرفت. **أَرَأَيْتَ:** آیا دیدی «اصطلاحاً یعنی به من بگو». **هُوِيَهُ:** هوای نفس او. **أَفَأَنْتَ:** آیا پس تو. **تَكُونُ وَكَيْلًا:** وکیل هستی.

۳۳ **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا**
آن ها هیچ مثلی برای تو نمی آورند مگر این که ما حق را برای تو می آوریم و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که ناچار به تسلیم شوند).

۳۴ **الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ سَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا**
آن ها که بر صورت های شان به سوی جهنم محشور می شوند، بدترین محل را دارند و گمراه ترین افرادند.

۳۵ **وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا**
ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را برای کمک همراهش ساختیم.

۳۶ **فَقُلْنَا أَذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَرْنَهُمْ تَدْمِيرًا**
و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را تکذیب کردند بروید (اما آن ها به مخالفت برخاستند) و ما شدیداً آن ها را درهم کوبیدیم و نابود کردیم.

۳۷ **وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِنِاسٍ ءَايَةً وَءَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا**
و قوم نوح را هنگامی که تکذیب رسولان کردند غرق نمودیم و آن ها را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم.

۳۸ **وَءَاذًا وَتَمُودًا وَأَضْحَبَ الرِّيسَ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا**
(همچنین) قوم عاد و تمود و اصحاب الرِّيس (گروهی که درخت صنوبر را می پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم.

۳۹ **وَءَاذًا ضَرْبِنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَءَاذًا تَبَّرْنَا تَبْئِيرًا**
و برای هریک از آن ها مثل ها زدیم و (چون سودی نداد) هریک از آن ها را درهم شکستیم و هلاک کردیم.

۴۰ **وَلَقَدْ ءَاتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطَرًا السَّوَاءِ أَقْلَمَ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا**
آن ها از کنار شهری که باران شر (بارانی که سنگ های آسمانی) بر آن باریده بود (دیوار قوم لوط) گذشتند، آیا آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولی آن ها به رستاخیز ایمان ندارند.

۴۱ **وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَنْتَحِدُونَ إِلَّا هَرُؤًا ءَاهِدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا**
و هنگامی که تو را می بینند تنها به باد استهزا می گیرند (سخن منطقی که ندارند می گویند):

آیا کسی است که خدا او را به عنوان رسول مبعوث کرده است؟

۴۲ **إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينِ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا**
اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نکنیم بیم آن می رود که او ما را گمراه سازد. اما هنگامی که عذاب الهی را دیدند به زودی می فهمند چه کسی گمراه بوده است؟

۴۳ **أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هُوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا**
آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود برگزیده است؟ آیا تو می توانی او را هدایت کنی؟ یا به دفاع از او برخیزی؟

- ۳۳- استدلال عقلی رمز موفقیت در مذاکرات** آن‌ها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند و هیچ بحث و سخنی را برای تضعیف دعوت تو طرح نمی‌کنند مگر این‌که ما سخن حقی را که دلایل سست آن‌ها را درهم می‌شکنند به قاطع‌ترین وجهی به آن‌ها پاسخ می‌گویم در اختیار تو می‌گذاریم و تفسیر بهتر و بیانی جالب‌تر برای تو می‌گوییم.
- ۳۴-** از آن‌جا که این دشمنان کینه‌توز و مشرکان متعصب و لجوج بعد از مجموعه ایرادات خود چنین استنتاج کرده بودند که محمد و یارانش با این صفات و این کتاب و این برنامه‌هایی که دارند بدترین خلق خداوند (العیاذ بالله) و چون ذکر این سخن با کلام فصیح و بلیغی همچون قرآن تناسب نداشت در این آیه خداوند به پاسخ این سخن می‌پردازد بی‌آنکه اصل گفتار آن‌ها را نقل کند.
- ۳۵-** زیرا آن‌ها برنامه سنگینی برای مبارزه در برابر فرعونیان بردوش داشتند و می‌بایست، این کار انقلابی مهم را با کمک یکدیگر به ثمر بنشانند.
- ۳۶-** آن‌ها از یک سو آیات و نشانه‌های خدا را که در آفاق و انفس و در تمام عالم هستی وجود دارد عملاً تکذیب نمودند و راه شرک و بت‌پرستی را پیش گرفتند و از سوی دیگر تعلیمات انبیای پیشین را نیز نادیده گرفته و آن‌ها را تکذیب نمودند. ولی با تمام تلاش و کوششی که موسی و برادرش انجام دادند و با دیدن آن همه معجزات عظیم و متنوع و روشن، باز راه کفر و انکار را پیش گرفتند، لذا «ما آن‌ها را شدیداً درهم کوبیدیم و نابود کردیم».
- ۳۷-** جالب توجه این‌که می‌گوید: آن‌ها تکذیب رسولان کردند (نه تنها یک رسول) چرا که در میان رسل و پیامبران خدا در اصول دعوت، تفاوتی نیست و تکذیب یکی از آن‌ها تکذیب همه آن‌ها است، به علاوه آن‌ها اصولاً با دعوت همه پیامبران الهی مخالفت داشتند و منکر همه ادیان بودند.
- ۳۸-** قوم عاد همان قوم هود پیامبر بزرگ خدا هستند، که از سرزمین احقاف (یا یمن) مبعوث شد و قوم ثمود، قوم پیامبر خدا صالح هستند که از سرزمین وادی القری (میان مدینه و شام) مبعوث گردید. واژه «رَس» در اصل به معنی اثر مختصر است، و نامیدن این قوم به این نام یا به خاطر آن است که اثر بسیار کمی از آن‌ها به جای مانده یا به جهت آن است که آن‌ها چاه‌های آب فراوانی داشتند و یا به واسطه فروکشیدن چاه‌هایشان هلاک و نابود شدند.
- ۳۹- مجازات بعد از اتمام حجت** ما هرگز آن‌ها را غافلگیرانه مجازات نکردیم، بلکه برای هر یک از آن‌ها مثل‌ها زدیم. به ایرادهای آن‌ها پاسخ گفتیم، همچون پاسخ ایرادهایی که به تو می‌کند، احکام الهی را برای آن‌ها روشن ساختیم و حقایق دین را تبیین نمودیم. اخطار کردیم، انذار نمودیم و سرنوشت و داستان‌های گذشتگان را برای آن‌ها بازگو کردیم. اما هنگامی که هیچ یک از این‌ها سودی نداد هر یک از آن‌ها را درهم شکستیم و هلاک کردیم.
- ۴۰- عبرت از تاریخ گذشتگان** این آیه به ویرانه‌های شهرهای قوم لوط اشاره می‌کند که در سر راه مردم حجاز به شام قرار گرفته و تابلو زنده و گویایی از سرنوشت دردناک این آلودگان و مشرکان است. آری این صحنه را دیده بودند، ولی هرگز درس عبرتی نگرفتند چرا که آن‌ها به رستاخیز ایمان و امید ندارند. مرگ را پایان این زندگی می‌شمرند و اگر به زندگی پس از مرگ هم معتقد باشند اعتقادی بسیار سست و بی‌پایه دارند، آن‌چنان که در روح آن‌ها و به طریق اولی در برنامه‌های زندگی‌شان اثر نمی‌گذارد، به همین دلیل همه چیز را بازبچه می‌گیرند و جز به هوس‌های زودگذر خود نمی‌اندیشند.
- ۴۱-** پیامبر اسلام ﷺ همان کسی بود که قبل از رسالت، چهل سال در میان آن‌ها زندگی کرد، به امانت و صداقت و هوش و درایت معروف بود، اما هنگامی که سران کفر منافعشان به خطر افتاد همه این مسایل را به دست فراموشی سپردند و باسخریه و استهزاء، مسأله دعوت پیامبر اسلام ﷺ را با آن همه شواهد و دلایل گویا به باد مسخره گرفتند و حتی او را متهم به جنون کردند.
- ۴۲-** این گروه‌گمراه در این سخنان خود به دوکار ضد و نقیض دست زدند، از یک سو پیامبر و دعوتش را به باد مسخره می‌گرفتند، اشاره به این‌که آنقدر ادعای او بی‌اساس است که ارزش برخورد جدی ندارد و از سوی دیگر معتقد بودند که اگر دو دستی به آیین نیاکان خود نجسبند، امکان دارد سخنان پیامبر اسلام ﷺ آن‌ها را نیز از آن بازگرداند و این نشان می‌دهد که سخنانش را فوق‌العاده جدی و مؤثر و حساب شده و دارای برنامه می‌دانستند. این پریشان‌گویی از افراد سرگردان و لجوج بعید نیست.
- ۴۳-** یعنی اگر آن‌ها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفت‌ها زدند نه به خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلایل تو غیر قانع‌کننده و در آیینت جای شک و تردید است بلکه به خاطر این است که آن‌ها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آن‌ها هوای نفسشان است، آیا انتظار داری چنین کسانی تو را پذیرا شوند، یا بتوانی در آن‌ها نفوذ کنی؟

۴۴ - ۴۹: **أَمْ تَحْسَبُ** یا

می پنداری. **يَسْمَعُونَ**: می شنوند. **يَخْفَلُونَ**: تعقل می کنند. **إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ**: نیستند آن‌ها جز مانند چهارپایان. **أَضَلُّ**: گمراه تر. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى)**: آیا ندیدی. **مَدَّ**: بگسترده. **ظِلٌّ**: سایه. **فَوُشَّاءَ جَعَلُ**: اگر می خواست قرار می داد. **فَبَضْنَا (قَبَضُ)**: جمع کردیم، بازگرفتم. **بَسِير (بَسِير)**: سبک، آسان. **نَمَّ**: **قَبَضْنَا** **إِنَّمَا قَبَضْنَا بَسِيرًا**: سپس آن «سایه» را به تدریج و به آسانی به سوی خود بازگرفتم. **نَوْمٌ**: خواب. **سُبَاتٌ**: استراحت. **نُشُورٌ**: بیداری، جنبش و کار. **أَرْسَلُ**: فرستاد. **رِيَّاحٌ** جمع **رِيحٌ**: بادها. **بُشْرٌ** جمع **بَشِيرٌ**: مژده رسانان. **بَيْنَ يَدَيْ**: پیش از، پیش رو. **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **طَهُورٌ**: پاک و پاک کننده. **لِنُحْيِيَ (حَى)**: تا زنده کنیم. **بَلَدَةٌ**: سرزمین. **وَأَنْسَقَى (سَقَى)**: و آبیاری کنیم، و بنوشانیم. **أَنْعَامٌ**: چهارپایان. **أَنْبَسَى** جمع **أَنْبَسَى**: انسان‌ها.

۵۰ - ۵۵: **صَرَفْنَا (صَرَف)**: گردانیدیم «تقسیم کردیم». **لِيَذْكُرُوا**: تا متوجه شوند. **أَبَى**: سرپیچی کرد. **كُفُورٌ (كُفْر)**: «مصدر» کفران نعمت. **لَوْ شِئْنَا (شَاءَ)**: اگر می خواستیم. **لَبَعَثْنَا**: البته مبعوث می کردیم. **فَذَبِيرٌ**: بیم رسان. **لَا تُطِيعُ (طَوَّع)**: اطاعت نکن. **جَاهِدْ**: جهاد کن. **مَرَجٌ**: به هم راه داد، روان ساخت، بیامیخت. **عَذْبٌ**: شیرین. **فُرَاتٌ**: خوشگوار. **مَلْحٌ**: شور. **أَجَاجٌ**: تلخ. **بُرُزْجٌ**: حایل و مانع. **جَجْرٌ**: مانع. **جَجْرًا مَخْجُورًا**: حایلی محکم و نفوذناپذیر. **نَسَبٌ**: خویشاوندی از ناحیه مرد. **صَهْرٌ**: خویشاوندی از ناحیه زن. **فَسَبَا وَ صِهْرًا**: مرد و زن، نر و ماده. **لَا يَنْفَعُ**: سود نمی دهد. **لَا يَضُرُّ**: ضرر نمی رساند. **ظَهِيرٌ (ظَهْرٌ)**: پشتیبان. **كَانَ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا**: بر ضد پروردگارش پشتیبان است.

۴۴ **أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ** **إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ**

أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا گمان می بری اکثر آن‌ها می شنوند یا می فهمند؟ آن‌ها فقط همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر.

۴۵ **أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا تَمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا**

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده؟ و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد؟ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم.

۴۶ **ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا**

سپس آن را آهسته جمع می کنیم.

۴۷ **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا**

و او کسی است که شب را برای شما لباس قرارداد و خواب را برای شما مایهٔ راحت و روز را مایهٔ حرکت و حیات قرار داد.

۴۸ **وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا**

و او کسی است که بادها را بشارت‌گرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم.

۴۹ **لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِنَّا حَلَقًا أَنْعَامًا وَ أَنْبَسَى كَثِيرًا**

تا به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کنیم و آن را برای نوشیدن در اختیار مخلوقاتی که آفریده‌ایم - چهارپایان و انسان‌های بسیار - بگذاریم.

۵۰ **وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا**

ما این آیات را به صورت‌های گوناگون در میان آن‌ها قرار دادیم تا متذکر شوند ولی بیشتر مردم جز انکار و کفرکاری نکردند.

۵۱ **وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا**

و اگر می خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می فرستادیم.

۵۲ **فَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا**

بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد بزرگی بنما.

۵۳ **وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مَلْحٌ أجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا**

و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ و در میان آن‌ها برزخی قرارداد تا باهم مخلوط نشوند (گویی هریک به دیگری می گوید) دور باش و نزدیک نباش.

۵۴ **وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا**

او کسی است که از آب انسانی را آفرید، او را نسب و نسبت قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره قادر است.

۵۵ **وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا**

آن‌ها غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آن‌ها سودی می رساند و نه زیانی و کافران در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) کمک کار یکدیگرند.

۴۴- این ها از چهار پایان نیز بدبخت تر و بیواترند زیرا آن ها امکان تعقل و اندیشه ندارند و این ها دارند و به چنان روزی افتاده اند.
۴۵ و ۴۶- توجه به نعمت «سایه ها» قسمت اول از آیه اشاره ای است به اهمیت نعمت سایه های گسترده و متحرک ، سایه هایی که یک نواخت باقی نمی ماند بلکه در حرکت است و نقل مکان می دهد ، همان سایه ای است که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرما است و لذت بخش ترین سایه ها و ساعات همان است ، این نور کم رنگ و سایه گستر ، از لحظه طلوع فجر شروع می شود و به هنگام طلوع آفتاب روشنایی جایگزین آن می گردد. به دنبال آن می فرماید: «**ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيَّهِ ذَلِيلًا**». اشاره به این که اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی شد.

۴۷- آیا به پدیده عجیب «شب و خواب» توجه کرده اید؟ آیه اشاره ای به تعطیل تمام فعالیت های جسمانی به هنگام خواب است ، زیرا در موقع خواب ، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می شوند و قسمت دیگر همچون قلب و دستگاه تنفس ، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرام تر ادامه می دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود .
۴۸ و ۴۹- نسیم دل انگیز «باد و باران» نقش بادها به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی بر کسی پوشیده نیست چرا که اگر آن ها نبودند هرگز قطره بارانی بر سرزمین خشکی نمی بارید ، درست است که تابش آفتاب ، آب دریاها را تبخیر کرده به بالا می فرستد و تراکم این بخارها در قشر سرد بالای هوا تشکیل ابرهای باران را می دهد ، ولی اگر بادها این ابرهای پربار را از بالای اقیانوس ها به سوی زمین های خشک نرانند ، بار دیگر ابرها تبدیل به باران می گردد و در همان دریا فرو می ریزد.

۵۰- آیات قرآن که در لباس های مختلف ، گاه به صورت وعد و گاهی به صورت وعید ، گاه به صورت امر و گاهی به صورت نهی و گاه به صورت سرگذشت پیشینیان بیان شده است تا سلیقه های مختلف را سراب نموده و صاحبان آن ها را پدیدار سازد.
۵۱- در واقع همان گونه که خداوند طبق آیات گذشته ، قدرت دارد دانه های باران حیات بخش را به تمام سرزمین های مرده بفرستد ، این توانایی را نیز دارد که وحی و نبوت را در هر شهر و دیاری بر قلب پیامبری نازل کند و برای هر امتی انذارکننده و بیم دهنده ای بفرستد ، اما خداوند آنچه را شایسته تر است برای بندگان بر می گزیند ، زیرا تمرکز نبوت در وجود یک فرد باعث وحدت و انسجام انسان ها و جلوگیری از هرگونه تفرقه و پراکندگی می شود .

۵۲- منظور از جهاد در فراز دوم آیه جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است ، نه جهاد مسلحانه ، چرا که این سوره مکی است و می دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود .

۵۳- بیان همجواری مستقل آب شور و شیرین، نمونه از اعجاز علمی قرآن این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت انگیز قدرت پروردگار را در جهان آفرینش ترسیم می کند که چگونه یک حجاب نامریی و حایل ناپیدا در میان دریای شور و شیرین قرار می گیرد و اجازه نمی دهد آن ها با هم آمیخته شوند. البته امروز ما این را می دانیم که این حجاب نامریی همان «تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین» و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آن ها است که سبب می شود تا مدت مدیدی به هم نیامیزند. این پدیده جالب در تمام رودخانه های عظیم آب شیرین که به دریاها می ریزند قابل مشاهده است زیرا این آب ها در کنار ساحل ، دریایی از آب شیرین تشکیل می دهند و آب های شور را به عقب می رانند و تا مدت زیادی این وضع ادامه دارد و به خاطر تفاوت درجه غلظت آن ها از آمیخته شدن با یکدیگر ابا دارند و هر یک به دیگری «**حِجْرًا مَحْجُورًا**» می گوید. جالب این که بر اثر جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می گیرد سطح آب دریا به مقدار زیادی بالا و پایین می رود ، این آب های شیرین که دریایی را تشکیل داده اند در مصب همان رودخانه ها و نقاط اطراف آن در خشکی پیش می روند و انسان ها از زمان های قدیم از این موضوع استفاده کرده ، نهرهای زیادی در این گونه مناطق دریا کنده اند و زمین های فراوانی را زیر کشت درختان برده اند که وسیله آبیاری آن ها همین آب شیرین است که به وسیله جزر و مد بر مناطق وسیع گسترش می یابد. هم اکنون در جنوب ایران شاید میلیون ها نخل وجود دارد که ما قسمتی از آن را از نزدیک مشاهده کرده ایم که تنها به همین وسیله آبیاری می شوند و در فاصله زیادی از ساحل دریا قرار گرفته اند ، در سال هایی که بارندگی کم و آب رودخانه های عظیمی که به دریا می ریزد تقلیل پیدا کند گاهی آب شور غلبه می کند که مردم کشاورز این سامان از آن سخت نگران می شوند زیرا به زراعت آن ها لطمه می زند. ولی معمولاً چنین نیست و این آب «عذب و فرات» که در کنار آن آب «ملح و اجاج» قرار گرفته ، به آن آمیخته نمی شود ، سرمایه بزرگی برای آن ها محسوب می شود. جالب این که هنگامی که انسان با هواپیما از این مناطق می گذرد ، منظره این دو آب که رنگ های متفاوتی دارند و باهم آمیخته نمی شوند به خوبی نمایان است که انسان را به یاد این نکته قرآنی می اندازد .
۵۴- اگر انسان مراحل انعقاد نطفه را از آغاز تا پایان دوران جنینی تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار دهد ، آنقدر آیات عظمت حق و قدرت آفریدگار را در آن مشاهده می کند که به تنهایی برای شناخت ذات پاک او کافی است.
۵۵- مسلم است تنها وجود سود و زیان نمی تواند معیار پرستش باشد ، ولی قرآن با این تعبیر بیانگر این نکته است که آن ها هیچ بهانه ای برای این پرستش ندارند چرا که بت ها موجوداتی هستند کاملاً بی خاصیت و فاقد هرگونه ارزش و تأثیر مثبت یا منفی .

۵۶- ۶۰: **مَا أَرْسَلْنَا**: نفرستادیم. **مُبَشِّرًا**: بشارت دهنده. **نَذِيرًا**: (نذر): بیم دهنده. **مَا أَسْأَلُ**: درخواست نمی‌کنم. **مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ**: من بر آن «رسالت» از شما مزدی نمی‌خواهم. **إِلَّا مَنْ شَاءَ**: مگر کسی که بخواهد. **أَنْ تَتَّخِذَ (أَخَذَ)**: که بگیرد. **تَوَكَّلْ**: توکل کن. **سَبِّحْ**: ستایش کن. **كُفَى**: بس است. **كُفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا**: کافی است که او از گناهان بندگان خود آگاه است. **سِتَّةَ أَيَّامٍ**: شش روز. **إِسْتَوَى (سَوَى)**: پرداخت. **عَرْشِ**: تخت «مراد مقام سلطه و حکمرانی و تدبیر جهان است». **فَسَلِّ**: پس بپرس. **خَبِيرًا**: باخبر. **فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا**: پس آنرا از کسی که آگاه است بپرس. **أَسْجُدُوا**: سجده کنید. **أَنْسَجِدُهُ**: آیا سجده کنیم؟ **قَائِمًا**: امر می‌کنی؟ **زَادَ (زَيْدًا)**: افزود. **نُفُورًا**: بیزاری، گریز. ۶۱- ۶۲: **تَبَارَكَ (بَرَكَ)**: پایدار و پرخیز است. **جَعَلَ**: قرار داد. **بُرُوجَ**: جمع **بُرْج**: منزلگاه‌های آسمانی. **سِرَاجٍ**: چراغ. **مُنِيرًا (نُورًا)**: تابان. **خَلْفَةً**: جانشین، در پی یکدیگر. **أَزَادَ**: خواست. **أَنْ يَذَّكَّرَ**: که پند گیرد. **شُكُورًا**: «مصدر» سپاسگزاری. **يَمْشُونَ (مَشَى)**: راه می‌روند. **هُونًا**: به نرمی، سبکبال. **خَاطِبًا**: طرف خطاب قرار داد. **سَلَّمَ**: درود «مراد سلام وداع و دورشدن است». **يَسْبِطُونَ (بَسَّطَ)**: شب زنده‌داری می‌کنند. **سُجَّدًا**: جمع **سَاجِد**: سجده‌کنان. **قِيَامًا (قَوْمًا)**: جمع **قَائِم**: ایستادگان. **إِضْرَفَ**: برگردان. **غَرَامًا**: ملازم و حتمی. **سَاءَت (سَوْءًا)**: بد است. **مُسْتَقَرًّا (قَرًا)**: قرارگاه. **مُقَامًا (قَوْمًا)**: محل اقامت. **أَنْفَقُوا**: اتفاق کردند. **لَمْ يُسْرِفُوا (سَرَفَ)**: زیاده‌روی نکردند. **لَمْ يَفْتَرُوا (فَتَرَ)**: تنگ نگرفتند. **قَوَامًا**: حد وسط، میانه‌روی.

۵۶ **وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**
 ما تو را جز به عنوان بشارت‌دهنده و اندازکننده نفرستادیم.

۵۷ **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا**
 بگو: من در برابر ابلاغ این آیین هیچ‌گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم، تنها پاداش من این است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.

۵۸ **وَ تَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا**
 و توکل بر خداوندی کن که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او به جای‌آور و همین بس که او از گناهان بندگان آگاه است.

۵۹ **الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا**
 او خدایی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان این دو در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) (و خداوند رحمن است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است).

۶۰ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَنْسَجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا**
 و هنگامی که به آن‌ها گفته شود برای خداوند رحمان سجده کنید می‌گویند رحمان چیست؟ (ما اصلاً رحمن را نمی‌شناسیم) ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟ (این سخن را می‌گویند) و بر نفریشان افزوده می‌شود.

۶۱ **تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا**
 جاودان و پربرکت است آن خدایی که در آسمان‌ها برج‌هایی قرار داد و در میان آن چراغ روشن و ماه نوربخشی آفرید.

۶۲ **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا**
 او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن‌ها که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

۶۳ **وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا**
 بندگان خاص خداوند رحمن آن‌ها هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).

۶۴ **وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا**
 آن‌ها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند.

۶۵ **وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا**
 آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است.

۶۶ **إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا**
 آن بد جایگاه و بدمحل اقامتی است.

۶۷ **وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا**
 آن‌ها کسانی هستند که هرگاه اتفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

۵۶- این سخن هم وظیفه پیامبر را مشخص می‌کند و هم تسلی خاطر برای او است و هم نوعی تهدید و بی‌اعتنائی به این گروه گمراه می‌باشد.

۵۷- تبلیغ و آموزش «رایگان» بهترین روش ارشاد افراد است بدیهی است هدایت امت اجر معنوی فوق‌العاده‌ای برای پیامبر ﷺ دارد چراکه «**الذَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ**»: هر کس راهنمای کار خیری باشد همچون رهرو آن راه است». این جمله علاوه بر این که بهانه‌های مشرکان را قطع می‌کند، روشن می‌سازد که قبول این دعوت الهی بسیار سهل و ساده و آسان و برای همه کس بدون هیچ زحمت و هزینه‌ای امکان‌پذیر است.

۵۸- جمله دوم را می‌توان به منزله تعلیل بر جمله قبل دانست، زیرا هنگامی که او از هر عیب و نقص پاک و به هر کمال و حسنی آراسته است، چنین کسی شایسته توکل می‌باشد.

۵۹- درباره آفرینش جهان هستی در شش روز باید گفت که «روز» در این‌گونه موارد به معنی «دوران» است، دورانی که ممکن است میلیون‌ها و یا میلیاردها سال طول بکشد و شواهد این معنی در ادبیات عرب و زبان‌های دیگر فراوان است.

۶۰- بدون شک مناسب‌ترین نام از نام‌های خدا برای دعوت به خضوع و سجده در برابر او همان نام پرجاذبه رحمان با مفهوم رحمت گسترده‌اش می‌باشد، ولی آن‌ها به خاطر کوردلی و لجاجت نه تنها انعطافی در برابر این دعوت نشان ندادند، بلکه به سخریه و استهزاء پرداخته و از روی تحقیر گفتند رحمان چیست؟

۶۱- نظم حاکم بر ماه و خورشید و ستارگان، بهترین دلیل بر وجود خداوند است این آیه بیانگر نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان و نظام فوق‌العاده دقیقی است که میلیون‌ها سال بی‌کم و کاست بر آن‌ها حکم فرماست به گونه‌ای که منجمان آگاه می‌توانند از صدها سال قبل وضع حرکت خورشید و ماه را در روز و ساعت معین نسبت به صدها سال بعد پیش‌بینی کنند، این نظامی که حاکم بر این کرات عظیم آسمانی است شاهدگویی بر وجود پروردگاری است که مدبر و اداره‌کننده عالم بزرگ هستی می‌باشد.

۶۲- مشاهده نظم شب و روز، برای هدایت و تشکر از خدا کفایت می‌کند این نظام بدیع که بر شب و روز حاکم است و متناوباً جانشین یکدیگر می‌شوند و میلیون‌ها سال این نظم ادامه دارد، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می‌کشید، برای آن‌ها که می‌خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است.

۶۳- صفات دوازده‌گانه بندگان شایسته خدا آیات ۶۳ تا ۷۴ دوازده صفت از صفات ویژه بندگان خاص خدا آنان را بیان می‌کند. نخستین توصیفی که از «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود. دومین وصف آن‌ها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می‌گوید: «**وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا**». سلامی که نشانه بی‌اعتنائی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آن‌ها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است.

۶۴- در این آیه به سومین ویژگی آن‌ها یعنی عبادت خالصانه پروردگار پرداخته است. در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش‌تر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می‌پردازند.

۶۵ و ۶۶- چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است. همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است، همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند از درون، انسان را کنترل می‌کند و بی‌آن که مأمور و مراقبی داشته باشد وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و در عین حال خود را در پیشگاه خدا مقصر می‌شمرد. بنابراین برخلاف آنچه که در «مهارت‌های زندگی غربی» تبلیغ می‌شود، چنین ترسی «مذموم» نیست و انسان را به سوی رشد و کمال سوق می‌دهد.

۶۷- ضرورت رعایت اعتدال در رفتارهای فردی و اجتماعی پنجمین شاخصه انسان‌های برجسته تعادل در رفتارهای فردی و اجتماعی است که «انفاق بدون اسراف» یکی از مصادیق آنهاست. در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و حد اعتدال شده است و آن این‌که هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشت سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود این همان «قوام» است.

۶۸ - ۷۰: **لَا يَدْعُونَ (دَعْو):**

نمی پرستند. **لَا يَسْتَأْذِنُونَ:** نمی کشند. **حَرَم:** حرام کرد. **الَّتِي:** آن که، که. **لَا يَزْنُونَ (زَنَى):** زنا نمی کنند. **مَنْ يَفْعَلْ:** کسی که انجام دهد. **يَلْقَى، يَلْقَى (لَقِيَ):** ملاقات می کند. **أَنَا مَا (أَمَّ):** عذاب، جزای گناه. **يَضَاعَفُ (ضَعَف):** دوچندان می شود. **يَخْلُدُ:** جاویدان می شود. **مُهَانًا (هَوَّن):** خوار و پست. **مَنْ تَابَ (تَوَّب):** کسی که توبه کند. **مَنْ ءَامَنَ:** کسی که ایمان آورد. **يُجَدِّلُ (بَدَّل):** جایگزین می کند. **عَفُورَ (عَفَّر):** بسیار آمرزنده. **يَتُوبُ:** توبه می کند. **مَتَاب:** انصراف از گناه.

۷۱ - ۷۷: **لَا يَشْهَدُونَ (شَهِد):**

گواهی نمی دهند. **زُور:** باطل «لَا يَشْهَدُونَ الزُّور» یعنی در مجالس گناه شرکت نمی کنند. **مَرُوءًا:** گذر کردند. **كِرَامًا:** بزرگوارانه. **ذُكْرًا:** نصیحت شدند. **لَمْ يَخْرُوا (خَرَّ):** فرونیفتادند، فرو نمی افتند «چون جواب شرط است مضارع ترجمه می شود». **صَمًّا جمع أصم:** کران. **عُمِيَانًا جمع أعمى:** کوران «کور و کر روی آن نمی افتند». **هَبَّ (وَهَب):** عطا کن. **أَزْوَاج جمع زَوْج:** همسران. **ذُرِّيَّتَ (فَرَّ):** جمع ذُرِّيَّة: فرزندان، نسل. **قَرَّةَ (فَرَّ):** روشنی. **أَعْيُن جمع عَيْن:** چشمها. **قَرَّةَ أَعْيُن:** مایه روشنی چشمها. **إِجْعَلْنَا:** قرار بده ما را. **إمام:** پیشوا. **يُجْرُونَ (جَزَى):** جزا داده می شوند. **عُرْفَةً:** منزل رفیع. **بِمَا صَبَرُوا:** بخاطر صبرشان. **يَلْقَوْنَ (لَقِيَ):** استقبال می شوند. **تَحِيَّةَ (حَى):** درود، مرحبا. **حَسَنَت:** نیکو است. **مُسْتَقَرًّا (قَرَّ):** جایگاه. **مُفَام (قَوْم):** محل اقامت. **مَا يَعْجَبُوا (عَبَأ):** اعتنا نمی کند، اهمیت نمی دهد. **دَعَاؤِكُمْ:** عبادت و نیایش شما. **كَدَّبْتُمْ:** تکذیب کردید. **سَوْفَ يَكُون:** به زودی می شود. **لِزَام:** «مصدر باب مفاعله» ملازم، وبال گردن.

۶۸: **وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا**

بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

آن ها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید.

۶۹: **يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا**

چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و باخواری همیشه در آن خواهد ماند.

۷۰: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ**

كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱: **وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا**

و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد به سوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد).

۷۲: **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا**

آن ها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می گذرند.

۷۳: **وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُيُوتًا**

آن ها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آن ها گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی افتند.

۷۴: **وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قَرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا**

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

آن ها هستند که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما.

۷۵: **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا**

آن ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی شان به آنان پاداش داده می شود و در آن با تحیت و سلام روبرو می شوند.

۷۶: **خَلِيدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا**

جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت جالبی.

۷۷: **قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا**

بگو: پروردگار من برای شما ارجی قایل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد.

۶۸ و ۶۹- ششمین ویژگی «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» که در آیه مورد بحث آمده توحید خالص است که آن‌ها را از هرگونه شرک و دوگانه و یا چندگانه پرستی دور می‌سازد. هفتمین صفت، پاکی آن‌ها از آلودگی به خون بی‌گناهان است. از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی دراصل محترمند و ریختن خون آن‌ها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.

۷۰- چگونگی تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها در روایتی ابوذر از پیامبر اسلام ﷺ چنین نقل می‌کند: «روز قیامت که می‌شود بعضی از افراد را حاضر می‌کنند خداوند دستور می‌دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را بپوشانید، به او گفته می‌شود تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می‌کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است. در این جا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می‌دهد به جای هر سیئه حسنه‌ای به او بدهید، عرض می‌کند پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم». ابوذر می‌گوید: در این هنگام پیامبر ﷺ تسبیح کرد که دندان‌هایش آشکارگشت سپس این آیه را تلاوت فرمود: **«فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»**.

۷۱- توبه و ترک‌گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه‌اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. **۷۲- در این آیه هفتمین و هشتمین برجستگی افراد صالح را چنین تشریح می‌کند:** نه شهادت دروغ می‌دهند و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چراکه حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده می‌گوید: **«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»**. در حقیقت آن‌ها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند. و با توجه به این که «لَغْوٌ» شامل هرکاری که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد می‌گردد، نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده‌ای را تعقیب می‌کنند و از بیهوده‌گرایان و بیهوده‌کاران متنفرند و اگر این‌گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می‌گذرند که بی‌اعتنایی آن‌ها خود دلیل عدم رضای باطنیشان به این اعمال است و آن‌چنان بزرگوارند که هرگز محیط‌های آلوده درآنان اثر نمی‌گذارد و رنگ نمی‌پذیرند.

۷۳- راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود دهمین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه از محضرش سؤال کردند فرمود: **«مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشَكَارٍ»**: منظور این است که آن‌ها از روی آگاهی گام برمی‌دارند نه از روی شک و تردید.

۷۴- توجه ویژه به خانواده و تربیت فرزندان یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن‌ها مسؤولیت فوق‌العاده‌ای قایلند. بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است و رمز تلاش و کوشش. و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم‌ترین این اوصاف است این‌که آن‌ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن‌چنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند.

۷۵ و ۷۶- پاداش ویژه بهترین بندگان خدا از آن‌جا که «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» با داشتن این اوصاف ۱۲ گانه در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد. فرشتگان به آن‌ها و از همه بالاتر خداوند به آن‌ها سلام و تحیت می‌گوید. ضمناً «تحیت» یعنی درخواست حیات و «سلام» برای توأم بودن این حیات با سلامت است، هرچند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید.

۷۷- اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید آن‌چه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است. حدیثی است که از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده: از آن حضرت سؤال کردند: **«كَثْرَةُ الْقَرَائَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟»** آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعانمودن؟، امام در پاسخ فرمود: **«كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَ قَرَاءَةُ هَذِهِ الْآيَةِ»**: بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. **پایان سورة فرقان**

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

طَسَمَ طَسَمَ ۱

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ این آیات کتاب مبین است. ۲

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۳

گویای می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.

إِنْ نَشَأْ نُذِرْهُمْ مِنْ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۴

اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آن ها آیه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد.

وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۵

و هر ذکر تازه ای از سوی خداوند رحمان برای آن ها بیاید از آن اعراض می کنند.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۶

آن ها تکذیب کردند، اما به زودی اخبار آن چه را به استهزاء می گرفتند به آنان می رسد (و از مجازاتش باخبر خواهند شد).

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ ۷

آیا آن ها به زمین نگاه نکردند، چه اندازه در آن از انواع گیاهان آفریدیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۸

در این نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی اکثر آن ها هرگز مؤمن نبوده اند.

وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُو الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۹

پرووردگار تو عزیز و رحیم است.

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۰

به خاطر بیایور هنگامی که پروردگارت موسی راندا داد که به سراغ آن قوم ستمگر برو.

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ۱۱

قوم فرعون، آیا آن ها (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی کنند؟

قَالَ رَبِّ ابْنِي لِي مِثْلَ مَا ابْنَنِي وَ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۲

(موسی) عرض کرد پروردگارا: من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند.

وَ يَضْحَكُ ضَعْفًا وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ ۱۳

و سینه ام تنگ می شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست (به بردارم) هارون نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند).

وَ لَهُمْ عَلَى ذُنُوبِهِمْ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۱۴

و آن ها (به اعتقاد خودشان) بر من گناهی دارند می ترسم مرا به قتل برسانند (و این رسالت پایان نرسد).

قَالَ كَلَّا فَإِنَّهُمْ لَمُتُونَ نَارِ الْأُولَى لَمَّا كَانُوا فِيهَا عَاكِفِينَ ۱۵

فرمود چنین نیست (آن ها کاری نمی توانند انجام دهند) شما هردو با آیات ما (برای هدایت

آنان) بروید ما با شما هستیم (و سخنانتان را) می شنویم.

فَأْتِنَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۶

به سراغ فرعون بروید و بگویید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۱۷

بنی اسرائیل را با ما فرست.

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۱۸

(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم؟ و سال هایی از عمرت را در میان ما نبود؟

وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۱۹

(و سرانجام) آن کارت را (که نمی بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی) و تو از کافران بودی.

۹-۱: مُبِين (ببین): روشنگر.

بَاخِعٌ: هلاک کننده. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ

نَفْسَكَ: شاید تو خود را هلاک

کنی. أَلَّا يَكُونُوا = أَنْ، لا: این که

نمی شوند. إِنْ نَشَأْ: اگر بخواهیم.

فُنَزِّلُ: نازل می کنیم. فَظَلَّتْ: از

افعال ناقصه است «تا بشود، پس

بگردد. أَعْنَاقُ جمع عُنُق: گردن ها.

فَظَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ: پس

گردن هایشان در برابر آن خاضع و

فروتن گردد. كَذَّبُوا: تکذیب کردند.

مَا يَأْتِي (أَتَى): نمی آید. مُحَدَّثٌ:

جدید. كَانُوا مُعْرِضِينَ: روگردان

بودند. سَيَأْتِيهِمْ: بزودی می آید.

يَسْتَهْزِئُونَ (هَزَأَ): استهزاء

می کنند. سَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِئُونَ: به زودی خواهد آمد

ایشان را اخبار آنچه که آن را

استهزاء می کردند. أَوْ لَمْ يَرَوْا (رَأَى):

و آیا ندیدند؟ و آیا ننگریستند؟

أَنْبَتْنَا (بَنَتَ): رویاندیم. رَوْحٌ:

صنّف، نوع، نر و ماده. كَرِيمٌ:

سودمند، خوش. مَا تَأْتِ أَكْثَرَهُمْ:

نبودند اکثرشان. عَزِيزٌ: مقتدر

شکست ناپذیر.

۱۰-۱۹: نَادَى (نَادَى): ندا کرد. أَنْ

أَنْتَ (أَتَى): که بیا «مراد به سراغ

آمدن است». أَلَا يَتَّقُونَ (وَقَى): آیا

تقوا پیشه نمی کنند، آیا نمی ترسند؟

أَخَافُ (خَوَفَ): می ترسم. أَنْ

يَكْذِبُونَ: که تکذیب کنند مرا.

يَضْحِكُ (ضَحِكَ): تنگ می شود.

لَا يَنْطَلِقُ (طَلَقَ): گویا و رها

نمی شود، روان نمی گردد. لِسَانٌ:

زبان. أَرْسِلَ: بفرست. عَلَى: برعهده

من. أَنْ يَفْشَلُونَ: که بکشند مرا.

أَذْهَبْنَا بِأَيِّنَا: ببرد شما «دو نفر»

آیات ما را. مُسْتَمِعٌ: شنونده.

مَعَكُمْ: همراه شما. فَأَتَيْنَا: پس

بیاید شما دو نفر. مَعَنَا: با ما. أَلَمْ

نُرَبِّكَ: آیا نپروردیم تو را. وَلِيدًا:

در کودکی. لَبِثْتَ (لَبِثَ): توقف

کردی، ماندی. فِينَا: در میان ما.

عُمُرِكَ: عمرت. سِنِينَ جمع سَنَةٍ:

سال ها. فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ: انجام

دادی آن کارت را. كَافِرٌ: در این جا

یعنی کفران کننده، ناشکر.

سورة شعراء

- ۱- روایات متعددی از پیامبر اکرم ﷺ یا بعضی از صحابه در تفسیر «طَسَمَ» نقل شده که همه نشان می‌دهد این حروف علامت‌های اختصاری از نام‌های خدا، نام‌های قرآن و یا مکان‌های مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن است.
- ۲- توصیف «قرآن» به «مبین» که در اصل از ماده «بیان» است اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می‌باشد که هرچه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشنا تر می‌شود.
- ۳- «بَاخِع» از ماده «بَخَع» به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است.
- ۴- این ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم آن است که آن‌ها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند.
- ۵- تازگی و طراوت قرآن تعبیر به «مُحَدَّث» (تازه و جدید) اشاره به این است که آیات قرآن یکی پس از دیگری نازل می‌گردد و هر کدام محتوای تازه‌ای دارد، اما چه سود که این‌ها با این حقایق تازه ناسازگارند.
- ۶- اعراض، تکذیب و تمسخر، مراحل سه‌گانه سقوط انسان «انْبَاء» جمع «نَبَأ» به معنی خبر مهم است و منظور در این جا کیفی‌های سختی است که در این جهان و جهان دیگر دامنگیر آن‌ها می‌شود. بررسی این آیه و آیه قبل نشان می‌دهد که انسان به هنگام قرار گرفتن در جاده‌های انحرافی به طور دایم فاصله خود را از حق بیشتر می‌کند. نخست مرحله اعراض و روی‌گرداندن و بی‌اعتنایی نسبت به حق است، اما تدریجاً به مرحله تکذیب و انکار می‌رسد، باز از این مرحله فراتر می‌رود و حق را به باد سخریه می‌گیرد و به دنبال آن مجازات الهی فرامی‌رسد.
- ۷- بیان قانون عمومی زوجیت در گیاهان، یکی دیگر از ابعاد اعجاز علمی قرآن نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه‌شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند و سپس میوه می‌دهند. ولی قرآن مجید قرن‌ها قبل از این دانشمند، کراراً در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده.
- ۸ و ۹- آری توجه به این واقعیت که این خاک ظاهراً بی‌ارزش با داشتن یک ترکیب معین مبدأ پیدایش انواع گل‌های زیبا و درختان پُرثمر و میوه‌های رنگارنگ با خواص کاملاً متفاوت است بی‌انگیز نهایت قدرت خدا است.
- ۱۰ و ۱۱- آغاز رسالت موسی ﷺ در این سوره سرگذشت هفت تن از پیامبران بزرگ به عنوان درس آموزنده‌ای برای عموم مسلمانان مخصوصاً مسلمانان نخستین بیان شده است. نخست از موسی ﷺ شروع می‌کند و بخش‌های مختلفی از زندگی او و درگیری‌اش را با فرعونیان تاهنگام غرق این قوم ظالم و ستمگر شرح می‌دهد.
- ۱۲- موسی ﷺ در ذکر این سخن کاملاً حق داشت چراکه فرعون و دارودسته‌اش آن قدر مسلط بر اوضاع کشور مصر بودند که احدی یارای مخالفت با آن‌ها را نداشت و هرگونه نغمه مخالفی را با شدت و بی‌رحمی سرکوب می‌کردند.
- ۱۳- موسی به پیشگاه پروردگار عرض کرد تقاضای من این است که «به (برادرم) هارون نیز رسالت بدهی تا به همراه من مأمور ادای این رسالت گردد» تا با معاضدت یکدیگر بتوانیم این فرمان بزرگ را در برابر آن ستمگران خیره‌سر به اجرا درآوریم.
- ۱۴- من یکی از این فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم درگیر بوده با ضربه قاطع خود کشته‌ام. از این نظر «می‌ترسم به عنوان قصاص مرا به قتل برسانند» و این رسالت عظیم به پایان نرسد. در حقیقت موسی چهار مشکل مهم بر سر راه این مأموریت بزرگ می‌دید و از خدا تقاضای حل آن‌ها را کرد (تکذیب، ضیق صدر، عدم فصاحت و قصاص).
- ۱۵- در ضمن سه جمله خداوند به موسی ﷺ اطمینان کافی داد و به درخواستش جامه عمل پوشانیده با تعبیر «كَلَّا» اطمینان داد که قدرت بر قتل او پیدا نخواهند کرد و نیز از نظر ضیق صدر و عدم گشایش زبان، مشکلی در کار او پیدا نخواهد شد و با جمله «فَأَذْهَبْنَا بِآيَاتِنَا» برادرش را به کمک او فرستاد و بالاخره با جمله «إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ» به آن‌ها وعده داد که آن‌ها را همه جا در زیر چتر حمایت خود خواهد گرفت.
- ۱۶- جمله «فَأْتَيْنَا» نشان می‌دهد که باید به هر قیمتی هست با خود او تماس بگیرید. این تعبیر نشان می‌دهد که در برخی مواقع «آموزش غیر مستقیم» چاره‌ساز نیست و باید از روش «آموزش مستقیم» و چهره به چهره استفاده کرد.
- ۱۷- منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آن‌ها بردار تا آزاد شوند بتوانند با آن‌ها بیایند، نه این‌که تقاضای فرستادن آن‌ها به وسیله فرعون شده باشد.
- ۱۸- تو را از آن امواج خروشان و خشمگین نیل که وجودت را به نابودی تهدید می‌کرد گرفتیم، دایه‌ها برایت دعوت کردیم و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معاف نمودیم، در محیطی امن و امان در ناز و نعمت پرورش یافتی.
- ۱۹- در حقیقت می‌خواست با این منطق و این‌گونه پرونده‌سازی موسی را به پندار خود محکوم کند.

۲۰- ۲۸: **فَعَلْتُمْ**: انجام دادم. **ضَالِّينَ** جمع **ضال**: گمراهان. **فَعَلْتُمْ إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ**: انجام دادم آن کار را در آن وقت در حالی که از گمراهان بودم. **فَرَزْتُ (فِر)**: گریختم. **خِفْتُ (خُوف)**: ترسیدم. **وَهَب**: عطا کرد. **حُكْم**: دانش و حکمت. **جَعَلْنِي**: قرار داد مرا. **تَمُن**: منت می‌گذاری. **أَنْ عَبَّدتَ (عَبَد)**: که برده کردی. **مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ**: پروردگار جهانیان چیست. **مُوقِن**: اهل یقین. **حَوْلَهُ**: اطراف او. **قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ**: گفت به اطرافیان خود. **أَلَا تَسْتَمِعُونَ (سَمِع)**: آیا نمی‌شنوید. **رَسُولَكُمْ الَّذِي**: این پیامبرتان که. **أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ**: فرستاده شد به سوی شما. **تَعْقِلُونَ**: تعقل می‌کنید.

۲۹- ۳۹: **إِنَّا خَافْنَا**: گرفتگی. **أَجْعَلُنَّ**: حتماً قرار می‌دهم. **مَسْجُون (سَجَن)**: زندانی. **أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مَّيْمِين**: آیا اگر چه بیاورم چیز آشکار و واضحی را. **فَأْتِ بِهِ (آتَى)**: پس بیاور آن را. **أَلْفَى (لَقَى)**: افکند. **تُعْبَان**: ازدها. **مُيْمِن**: نمایان، حقیقی. **نَزَع**: بیرون کشید. **يَدَهُ**: دستش را. **بَيْضَاء (بَيْض)**: سفید، تابان. **مَلَأَ** سران قوم. **سَاحِرٌ عَلِيمٌ**: جادوگر بسیار داننا. **يُرِيدُ**: می‌خواهد. **أَنْ يُخْرِجَ**: که بیرون کند. **تَأْمُرُونَ**: امر می‌کنید. **مَاذَا تَأْمُرُونَ**: چه رأی می‌دهید. **أَرْجِهَ (رَجَو)**: مهلت بده او را «در اصل آرزو شده، همزه برای تخفیف حذف و ضمیر ساکن شده». **إِنْعَتَ**: بفرست. **مَدَائِن** جمع **مَدِينَة**: شهرها. **خَشِيرِينَ (خَشِر)**: گردآورندگان، مأموران جلب. **يَأْتُوا بِ (آتَى)**: «تا» بیاورند. **سَحَارَ**: ساحر کهنه کار. **سَحْرَة** جمع **سَاحِر**: جادوگران. **جُمِيعَ**: گردآوری شد. **مِيفَات (وَقْت)**: زمان معین. **هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ**: آیا شما جمع خواهید شد.

۲۰: **قَالَ فَعَلْتُمْ إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ** (موسی) گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم.

۲۱: **فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ** و به دنبال آن هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم و پروردگار من به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

۲۲: **وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** آیا این منتهی است که تو بر من می‌گذاری که بنی‌اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟

۲۳: **قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ** فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست؟

۲۴: **قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ** (موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید.

۲۵: **قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ** (فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟

۲۶: **قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ** (موسی) گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما.

۲۷: **قَالَ إِنْ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ** (فرعون) گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است.

۲۸: **قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ** (موسی) گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آن چه در میان این دو است می‌باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید.

۲۹: **قَالَ لَنْ أُنْفِئَكَ إِلَّا بِسِحْرِ جَدْوَالٍ كَذِبٍ** (فرعون) خشمگین شد و گفت: اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

۳۰: **قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مَّيْمِين** (موسی) گفت: حتی اگر نشانه آشکاری برای رسالتم برای تو بیاورم؟

۳۱: **قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ** گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور.

۳۲: **فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ** در این هنگام موسی عصای خود را افکند و مار عظیم و آشکاری شد.

۳۳: **وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ** و دست خود را در گریبان فرو برد و بیرون آورد در برابر بینندگان سفید و روشن بود.

۳۴: **قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ** (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: این ساحر آگاه و ماهری است.

۳۵: **يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ** او می‌خواهد شما را از سرزمینتان با سحرش بیرون کند، شما چه نظر می‌دهید.

۳۶: **قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ إِنْعَتْ فِي الْمَدَائِنِ خَشِيرِينَ** گفتند: او و برادرش را مهلت ده و به تمام شهرها مأموران برای بسیج اعزام کن.

۳۷: **يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ** تا هر ساحر ماهری را نزد تو آورند.

۳۸: **فَجُمِعَ السَّحْرَةُ لِمِيفَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ** سرانجام ساحران برای وعده‌گاه روز معینی جمع‌آوری شدند.

۳۹: **وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ** و به مردم گفته شد: آیا شما نیز (در این صحنه) اجتماع می‌کنید؟

- ۲۰-** در مورد تعبیر «ضَالِّينَ» تفسیری که شاید از جهاتی مناسب تر با مقام موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است این که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این جا یک نوع توریه به کار برده است، سخنی گفته که ظاهرش این بوده من در آن زمان راه حق را پیدا نکرده بودم بعداً خداوند راه حق را به من نشان داد و مقام رسالت بخشید، ولی در باطن مقصود دیگری داشته و آن این که من نمی دانستم که این کار مایه این همه دردمس می شود و گر نه اصل کار حق بود و مطابق قانون عدالت.
- ۲۱-** منظور از «حُكْمٌ» در این آیه رسالت و نبوت است.
- ۲۲-** این ظلم بی حساب تو سبب شد که مادرم برای حفظ جان نوزادش مرا در صندوق بگذارد و به امواج نیل بسپارد و خواست الهی این بود که آن کشتی کوچک در کنار کاخ تو لنگر بیندازد، آری ظلم بی اندازه تو بود که مرا رهین این منت ساخت و مرا از خانه پاک پدرم محروم ساخت و در کاخ آلوده تو قرار داد.
- ۲۳ و ۲۴-** کمی چشمتان را بکشاید و ساعتی در این آسمان های وسیع و زمین گسترده و آثارش بیندیشید تا دانستنی ها را بدانید و جهان بینی خود را تصحیح کنید.
- ۲۵-** پیدا است اطراف فرعون را چه افرادی گرفته اند، اشخاصی از قماش خود او، گروهی از صاحبان زر و زور و همکاران ظلم و ستم. ابن عباس می گوید: اطرافیان او در آن جا پانصد نفر بودند که خواص قوم او محسوب می شدند.
- ۲۶-** موسی به اسرار آفرینش در وجود خود انسان ها و آثار الهی و ربوبیت پروردگار در روح و جسم بشر پرداخت، تا این مغروران بی خیر لا اقل دربار خود بیندیشند و کمی خود را بشناسند و به دنبال آن، خدای خود را.
- ۲۷-** این فریبکار مغرور حتی حاضر نبود بگوید «فرستاده ما» و «به سوی ما» بلکه می گوید «پیامبر شما» که «به سوی شما» فرستاده شده است، چرا که حتی تعبیر «پیامبر شما» جنبه تمسخر داشت.
- ۲۸-** در واقع موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت جنون را به طرز زیبایی پاسخ گفت که من دیوانه نیستم، دیوانه و بی عقل کسی است که این همه آثار پروردگار را نمی بیند و این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود است هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار.
- ۲۹-** منطقی نیرومند و شکست ناپذیر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرعون را سخت خشمگین ساخت و سرانجام به حره ای متوسل شد که همه زورمندان بی منطقی به هنگام شکست و ناکامی به آن متوسل می شوند یعنی تهدید به مرگ و زندان.
- ۳۰ و ۳۱-** اگر فرعون بخواهد سخن او را ندیده بگیرد همه بر او اعتراض می کنند و می گویند باید بگذاری موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ کار مهمش را ارائه دهد، اگر توانایی داشته باشد که معلوم می شود، نمی توان با او طرف شد، والا گزافه گویی آشکار می گردد.
- ۳۲ و ۳۳-** در حقیقت این دو معجزه بزرگ، یکی مظهر بیم بود و دیگری مظهر امید، اولی مناسب مقام انذار است و دومی بشارت، یکی بیانگر عذاب الهی است و دیگری نورا است و نشانه رحمت، چرا که معجزه باید هماهنگ با دعوت پیامبر باشد.
- ۳۴-** همان کسی را که تا چند لحظه قبل مجنونش می خواند اکنون به عنوان «عَلِيمٌ» از او نام می برد و چنین است راه و رسم جباران که گاه در یک جلسه چندین بار چهره عوض می کنند و هر زمان برای رسیدن به مقصد خود به دستاویز تازه ای متشبث می شوند. فرعون فکر می کرد چون در آن زمان سحر رایج بود، این اتهام و برچسب بهتر از هر چیز به موسی بعد از نشان دادن این معجزات می چسبید.
- ۳۵-** عوام فریبی برای استمرار ظلم و چپاولگری جباران در هر عصر و زمان هنگامی که پایه های تخت بیدادگری خود را لرزان و حکومت خویش را در خطر بینند، موقتاً از تخت استبداد پایین آمده دست به دامن مردم و آراء و افکار آن ها می شوند، مملکت را مملکت مردم و آب و خاک را از آن انسان دانسته و آراء آن ها را محترم می شمردند، اما با فرونشستن طوفان، باز همان آتش است و همان کاسه.
- ۳۶ و ۳۷-** در واقع اطرافیان فرعون یا اغفال شدند و یا آگاهانه تهمت او را به موسی پذیرا گشتند و برنامه را چنین تنظیم کردند که او «ساحر» است و در مقابل ساحر باید دست به دامان «سَحَار» یعنی ساحران ماهرتری زد. و گفتند خوشبختانه در کشور پهناور مصر، اساتید فن سحر بسیارند، اگر موسی ساحر است ما «سَحَار» در برابر او قرار می دهیم و آن قدر ساحران وارد به فوت و فن سحر را جمع می کنیم تا راز موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را افشا کنند.
- ۳۸-** ساحران از همه جا گرد آمدند منظور از «يَوْمٌ مَّعْلُومٌ» آن چنان که از آیات سوره اعراف استفاده می شود یکی از روزهای عید معروف مصریان بوده که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را برای مبارزه تعیین کرد و هدفش این بود که مردم فرصت بیشتری برای حضور در صحنه داشته باشند، زیرا اطمینان به پیروزی خود داشت و می خواست قدرت آیات الهی و ضعف فرعون و دستیارانش بر همگان آشکار گردد و نور ایمان در دل های گروه بیشتری بدرخشد.
- ۳۹-** اگر مردم را اجبار به حضور کنند، ممکن است واکنش منفی نشان دهند، لذا گفتند چنان که تمایل داشته باشید در این جلسه حضور پیدا کنید و قطعاً این طرز بیان افراد زیادتری را به آن جلسه کشانید.

۴۰ - ۴۸: **لَعَلْنَا نَنْبِغَ (تَبِيع):**

شاید ما پیروی کنیم. **ان كانوا غلبين:** اگر پیروز شوند. **لما جاء:** وقتی که آمد. **سحرة جمع ساحر:** جادوگران. **اين لنا:** آیا واقعاً برای ما؟ **لین المقربین:** حتماً از مقربان هستید. **انفوا (لغی):** بیفکنید. **ما انستم ملقون:** آنچه را شما انداختنی هستید. **انفوا:** افکندند. **جبال جمع جبل:** ریسمان‌ها. **عصی جمع عصا:** چوبدستی‌ها. **تلقف (لقف):** به سرعت می بلعد. **ما یأفکون (افک):** آنچه را به دروغ می ساختند. **الغی:** افکنده شدند. **سجدین:** سجده کنان. ۴۹ - ۶۰: **امسنتم:** ایمان آوردید. **ان اءان:** این که اجازه دهم. **علم:** یاد داد. **لستوف تعلمون:** البته به زودی خواهید دانست. **لاقطعن (قطع):** البته حتماً قطع می‌کنم. **انیدی جمع ید:** دستان. **ازجل جمع رجل:** پاها. **من خلاف:** در خلاف یکدیگر دست راست با پای چپ و بالعکس. **لاصلین (صلب):** البته حتماً دار می‌زنم. **لاضیر:** مانعی نیست، زبان رساندنی نیست. **انامنقلبون (قلب):** همانا ما برگشتنی هستیم. **نطمع:** امید داریم. **ان یغفر (غفر):** که بیامزد. **خطایانا:** گناهانمان را. **اوحینا:** وحی کردیم. **ان اسر:** که شبانه حرکت بده. **مستبعون (تبیح):** مورد تعقیب‌ها. **ارسل:** فرستاد. **مداین جمع مدینه:** شهرها. **حشیرین (حشر):** گردآورندگان. **شردمة:** گروه ناچیز. **قلیلون:** کم جمعیت. **غانظون (غیظ):** به خشم آورندگان. **حذیرین (حذر):** آماده‌باش‌ها. **اخرحنا:** بیرون کردیم. **عیون جمع عین:** چشمه ساران. **کسوز جمع کسر:** گنج‌ها. **مقام کریم:** جایگاه خوش و مجلل. **اورثنا:** میراث دادیم. **اتبعوا:** تعقیب کردند. **مشرقین:** به هنگام طلوع خورشید.

۴۰ **لَعَلْنَا نَنْبِغَ السَّحَرَةَ اِنْ كَانُوا هُمُ الْغَلِبِينَ**

تا اگر ساحران پیروز شوند ما از آنان پیروی کنیم.

۴۱ **فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ اِنَّ لَنَا لَآجِرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَلِبِينَ**

هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر پیروز شویم، پادشاه مهمی خواهیم داشت؟

۴۲ **قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ اِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ** گفت: آری و شما در این صورت از مقربان خواهید بود.

۴۳ **قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقَوَا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ**

روز موعود فرارسید و همگی جمع شدند، موسی رو به ساحران کرد و گفت: آنچه‌رامی خواهید بیفکنید، بیفکنید.

۴۴ **فَالْقَوَا جِبَالَهُمْ وَاَعْصِيَهُمْ وَاَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ اِنَّا لَنَحْنُ الْغَلِبُونَ**

آن‌ها طناب‌ها و عصاهای خود را افکندند و گفتند به عزت فرعون، قطعاً پیروزیم.

۴۵ **فَالَقَى مُوسَى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ**

سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آن‌ها را بلعید.

۴۶ **فَالَقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ** ساحران همگی فوراً به سجده افتادند.

۴۷ **قَالُوا ءَاَمَنَّا بِرَبِّ الْعَلَمِينَ** گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.

۴۸ **رَبِّ مُوسَى وَاِهْرُونَ** پروردگار موسی و هارون.

۴۹ **قَالَ ءَاَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ اَنْ ءَاَدَنْ لَكُمْ اِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**

فرعون گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از این که به شما اجازه دهم؟ مسلماً او بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته، اما به زودی خواهید دانست که دست‌ها و پاهای شما را به‌طور مختلف قطع می‌کنم و همه شما را به دار می‌آوریم.

۵۰ **قَالُوا لَا ضَيْرَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا مُتَّقِبُونَ**

گفتند: مهم نیست (هر کار از دست ساخته است بکن) ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.

۵۱ **اِنَّا نَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَنَا اَنْ كُنَّا اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ**

ما امیدواریم پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، که مانخستین ایمان‌آوردندگان بودیم.

۵۲ **وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِي اِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ**

ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر کوچ ده و آن‌ها شمارا تعقیب خواهند کرد.

۵۳ **فَاَرْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ**

فرعون (از این ماجرا آگاه شد و) مأموران را به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کند.

۵۴ **اِنَّ هُوَ لَآئِ لَشِرْذِمَةً قَلِيلُونَ** (وگفت: این‌ها گروهی اندکند.

۵۵ **وَ اِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ** و این‌ها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶ **وَ اِنَّا لَجَمِيعٌ حَزِرُونَ** و ما همگی آماده پیکاریم.

۵۷ **فَاَحْرَجْنَهُمْ مِنْ جَنَّتٍ وَاَعْيُونَ**

ولی ما آن‌ها (فرعونیان) را از باغ‌ها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

۵۸ **وَ كُنُوزٍ وَاَمْقَامٍ كَرِيمٍ** از گنج‌ها و قصرهای مجلل.

۵۹ **كَذَلِكَ وَاَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ** آری، این چنین کردیم و بنی‌اسرائیل را وارث آن‌ها ساختیم.

۶۰ **فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ**

آن‌ها (فرعونیان) به تعقیب بنی‌اسرائیل پرداختند و به هنگام طلوع آفتاب به آن‌ها رسیدند.

۴۰- آری ما موران فرعون با این امیدها مایل بودند مردم را در صحنه حاضر کنند و موسی نیز حضور چنین جمعی را از خدا می خواست که بتواند منظور خود را به عالی ترین وجهی پیاده کند.

۴۱ و ۴۲- این تعبیر نشان می دهد که قرب به فرعون تا چه حد در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده که او به عنوان یک پادشاه بزرگ از آن یاد می کند.

۴۲ و ۴۴- آن ها همانند همه متملقان چاپلوس با نام فرعون شروع کردند و تکیه بر قدرت پوشالی او نمودند. در این هنگام چنان که قرآن درجایی دیگر بیان کرده، عصاها و طناب های مخصوص به صورت مارهای کوچک و بزرگ به حرکت درآمدند (۶۶ / طه).

۴۵- اما موسی چندان مهلت نداد که این وضع ادامه یابد ، جلو آمد «و عصای خود را افکند ، ناگهان ثعبان و مار عظیمی شد و با سرعت شروع به بلعیدن وسایل دروغین ساحران کرد و آن ها را یکی بعد از دیگری در کام خود فروبرد».

۴۶- در این جا همه چیز عوض شد ، ساحران که تا آن لحظه در خط شیطنت و همکاری با فرعون و مبارزه با موسی علیه السلام قرار داشتند یک مرتبه به خود آمدند و چون از تمام ریزه کاری ها و فوت و فن سحر باخبر بودند ، یقین پیدا کردند که این مسأله قطعاً سحر نیست ، این یک معجزه بزرگ الهی است لذا «ناگهان همه آن ها به سجده افتادند».

۴۷ و ۴۸- پیروی از «عقل و علم» عامل هدایت انسان است این تحوّل به خاطر آن بود که آن ها علم و دانشی داشتند و در پرتو آن توانستند حق را از باطل بشناسند و دست به دامن حق زنند.

۴۹- فرعون گفت: شما با قرار قبلی این صحنه سازی را به وجود آورده اید تا ملت بزرگ مصر را گمراه سازید و زیر سیطره حکومت خود درآورید ، شما می خواهید صاحبان اصلی این کشور را از شهر و دیارشان آواره کنید و بردگان را به جای آن بنشانید. اما من به شما اجازه نخواهم داد که در این توطئه پیرو شوید ، من این توطئه را در نطفه خفه می کنم.

۵۰- آن روز که این تهدیدها در ما اثر می گذاشت ما خویشان را نمی شناختیم ، با خدای خود آشنا نبودیم و راه حق را گم کرده در بیابان زندگی سرگردان بودیم ، اما امروز گم شده خود را یافته ایم ، هرکار می توانی بکن.

۵۱- اما این کار نه تنها عواطف مردم را که به نفع موسی علیه السلام تحریک شده خاموش نکرد، بلکه به آن دامن زد. همه جا سخن از پیامبر نوظهور در میان بود و همه جا از نخستین شهیدان با ایمان بحث می شد ، گروهی به این وسیله ایمان آوردند که بعضی از یاران نزدیک فرعون و حتی همسرش (آسیه) در این صف قرار گرفتند .

۵۲- هنگامی که موسی علیه السلام حجت را بر آن ها تمام کرد و صفوف مؤمنان و منکران مشخص شد ، دستور کوچ کردن بنی اسرائیل به موسی داده شد.

۵۳- حرکت یک گروه با این عظمت ، چیزی نیست که بتوان آن را برای مدت زیادی پنهان نگه داشت ، لذا به زودی جاسوسان فرعون ، مطلب را به او گزارش دادند.

۵۴- فرعون با این تعبیر می خواست عدم انسجام بنی اسرائیل را از نظر نفرت لشکر نیز مجسم کند.

۵۵ و ۵۶- فرعونیان هم بیمناک بودند و هم آمادگی برای مقابله داشتند.

۵۷ و ۵۸ و ۵۹- سپس قرآن به ذکر نتیجه کار فرعونیان می پردازد و به طور اجمال زوال حکومت آن ها و زمامداری بنی اسرائیل را بیان می کند.

۶۰- فرعون ما موران خود را به شهرهای مصر گسیل داشت و به اندازه کافی لشکر و نیرو آماده ساخت ، بعضی از مفسران نوشته اند: ششصد هزار نفر را به عنوان مقدمه لشکر فرستاد و خود با یک میلیون نفر به دنبال آن ها به راه افتاد. شب را با سرعت به دنبال آن ها حرکت کردند و به هنگام طلوع آفتاب به لشکر موسی رسیدند.

۶۱-۷۱: **تَرَاءَ (رَأَى):** همدیگر را دیدند. **جَمَعَانِ:** دو گروه. **مُدْرِكُونَ (دَرَكُ):** گرفتار شدگان. **إِنَّا لَنَمُدْرِكُونَ:** ما قطعاً گرفتار شدگانیم یعنی به ما خواهند رسید». **سَيَهْدِينِ (هَدَى):** به زودی راهنمایی خواهد کرد مرا. **أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. **أَنْ اضْرِبْ:** که بزن. **إِنفَلَقَ (فَلَقَ):** از هم شکافت. **فِرْقَ:** بخش، پاره. **طَوَّه:** کوه. **كَالْمَوَدِّ:** همچون کوهی. **أَزَلْنَا (زَلَفَ):** نزدیک گردانیدیم. **أَخْرَيْنَ:** دیگران. **أَنْجَيْنَا (نَجَوَ):** نجات دادیم. **أَغْرَقْنَا:** غرق کردیم. **وَائْتَلُ (تَلَوُ):** و تلاوت کن. **نَبَأُ:** خبر مهم. **مَا تَعْبُدُونَ:** چه می پرستید؟ **نَعْبُدُ:** می پرستیم. **أَصْنَامَ** جمع **صَنَمٍ:** بت‌ها. **نُظَلُّ:** بر دوام می مانیم، پیوسته ما. **عَقِبِينَ:** ملازمان عبادت. **فَنُظَلُّ لَهَا عَاقِبِينَ:** پس ما همچنان بر عبادت بتان باقی خواهیم ماند. **۷۲-۸۳:** **هَلْ يَسْمَعُونَ (سَمِعَ):** آیا می شنوند. **تَدْعُونَ (دَعَوُ):** می خوانید. **يَسْمَعُونَ (سَمِعَ):** سود می رسانند. **يَضْرِبُونَ:** ضرر می رسانند. **وَجَدْنَا:** یافتیم. **كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ:** این گونه عمل می کردند. **أَفَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** پس آیا دیدید، پس آیا تأمل کرده‌اید؟ **مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ:** آن چه را می پرستیدید. **أَقْدَمُونَ (قَدِمَ):** گذشتگان. **خَلَقْنِي:** آفرید مرا. **يَهْدِينِ:** هدایت می کند مرا. **يَطْعَمَنِي:** غذایم می دهد. **يَسْقِينِ (سَقَى):** آبم می دهد. **مَرَضْتُ:** بیمار شدم. **يَشْفِينِ (شَفَى):** درمانم می کند. **يُمِيتُ:** می میراند. **يُحْيِي:** زنده می کند. **أَطْمَعُ:** امید دارم. **أَنْ يَغْفِرَ (غَفَرَ):** که ببامرزد. **هَسْبُ (وَهَبُ):** عطا کن. **حُكْمُ:** کمال معرفت. **الْحَقْبِي:** ملحق گردان.

۶۱ **فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ** هنگامی که هردو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم. **۶۲ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ** (موسی) گفت: چنین نیست، پروردگار من با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد. **۶۳ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنتَفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ** و به دنبال آن به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا زن، دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود. **۶۴ وَ أَزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرَيْنِ** و در آن جا دیگران را نیز به دریا نزدیک ساختیم. **۶۵ وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ** موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم. **۶۶ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرَيْنِ** سپس دیگران را غرق کردیم. **۶۷ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ** در این جریان نشانه روشنی است (برای آن ها که حق طلبند) ولی اکثر آن ها ایمان نیاوردند. **۶۸ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** و پروردگار تو عزیز و رحیم است. **۶۹ وَ اِتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ** و بر آن ها خبر ابراهیم را بخوان. **۷۰ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ** هنگامی که به پدرش و قومش گفت: چه چیز را پرستش می کنید؟ **۷۱ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاقِبِينَ** گفتند: بت‌هایی را می پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنانیم. **۷۲ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ** گفت: آیا هنگامی که آنان را می خوانید، صدای شما را می شنوند؟ **۷۳ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ** یا سودی به شما می رسانند، یا زبانی؟ **۷۴ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ** گفتند: فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند. **۷۵ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ** گفت: آیا دیدید چیزی را که شما عبادت می کردید؟ **۷۶ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ** شما و پدران پیشین شما. **۷۷ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ** همه آن ها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان. **۷۸ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ** آن کسی که مرا آفرید و هدایت می کند. **۷۹ وَ الَّذِي هُوَ يَطْعَمَنِي وَ يَسْقِينِ** و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید. **۸۰ وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ** و هنگامی که بیمار شوم، مرا شفا می دهد. **۸۱ وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ** و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند. **۸۲ وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** و کسی که امید دارم گناهانم را در روز جزا ببخشد. **۸۳ رَبِّ هَسْبُ لِي حُكْمًا وَ الْإِحْقَابِي بِالصَّالِحِينَ** پروردگارا! به من علم و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن.

- ۶۱-** در این جا لحظات دردناکی بر بنی اسرائیل گذشت ، لحظاتی که تلخی آن غیر قابل توصیف است ، شاید جمع زیادی در ایمان خود متزلزل شده و سخت روحیه خود را باخته بودند .
- ۶۲-** اما موسی علیه السلام همچنان آرام و مطمئن بود و می دانست وعده های خدا درباره نجات بنی اسرائیل و نابودی قوم سرکش تخلف ناپذیر است. این تعبیر ممکن است اشاره به همان وعده ای بوده باشد که خداوند به هنگام مأموریت دادن به موسی و هارون فرمود : **إِنِّي مَعَكُمْ أَتَمُّعٌ وَ أَمِيٌّ** : من همه جا با شما هستم می شنوم و می بینم « (۴۶ / طه) .
- ۶۳-** موسی علیه السلام عصا را به رود پهناور و عظیم نیل زد ، در این جا صحنه عجیبی نمایان گشت که برق شادی در چشم ها و دل های بنی اسرائیل نمایان گردید : « ناگهان دریا شکافته شد ، آب ها قطعه قطعه شدند و هر بخشی همچون کوهی عظیم روی هم انباشته گشت » و در میان آن ها جاده ها نمایان شد و هر گروهی از بنی اسرائیل در جاده ای روان شدند .
- ۶۴-** و به این ترتیب فرعونیان نیز وارد جاده های دریایی شدند و همچنان مغرورانه به دنبال بردگان قدیمی خود که سر به طغیان برافراشته بودند می دویدند ، غافل از این که لحظات آخر عمر فرارسیده و فرمان عذاب به زودی صادر می شود .
- ۶۵ و ۶۶-** درست هنگامی که آخرین نفر از بنی اسرائیل از دریا بیرون آمد و آخرین نفر از فرعونیان داخل دریا شد فرمان دادیم آب ها به حال اول بازگردند ، امواج خروشان یک مرتبه فرو ریختند و سر برهم نهادند ، فرعون و لشکرش را همچون پرهای کاه با خود به هرجا بردند ، درهم کوبیدند و نابود کردند .
- ۶۷-** جایی که فرعونیان با دیدن آن صحنه های عجیب ایمان نیاوردند از این قوم مشرک تعجب مکن و از عدم ایمانشان نگران مباش که تاریخ از این صحنه ها بسیار به خاطر دارد .
- ۶۸-** از « عزت » او است که هر زمان اراده کند فرمان نابودی اقوام یاغی را صادر می کند و برای نابود کردن یک قوم جبار نیاز به این ندارد که لشکر فرشتگان را از آسمان اعزام کند به همان آبی که مایه حیات آن ها است فرمان مرگ آن ها را می دهد و همان دریای نیل که مایه ثروت و قدرت فرعونیان بود قبرستان آن ها می شود .
- ۶۹ و ۷۰-** واژه « **أَب** » در لغت عرب و در قرآن مجیدگاه به پدر اطلاق شده و گاه به عمو و در این جامعی دوم صحیح است . مسلماً ابراهیم می دانست آن ها چه می پرستند هدفش این بود که آن ها را به سخن درآورد و به کار خود اعتراف کنند ، ضمناً تعبیر به « **فأ** » (چه چیز) بیانگر یک نوع تحقیر است .
- ۷۱-** آن ها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می کردند که بعد از جمله **«فَعَبُدُوا أَصْنَامًا»** ما بت هایی را می پرستیم « که برای بیان مقصودشان کافی بود اضافه کردند : **«فَفِطْرُ اللَّهِ كَفَىٰ»** ما همه روز سر بر آستان آن ها می ساییم .
- ۷۲ و ۷۳-** اما در این بت ها چیزی که نشان دهد آن ها کمترین درک و شعوری دارند و یا کمترین تأثیری در سرنوشت انسان ها ، به چشم نمی خورد .
- ۷۴-** این پاسخ که بیانگر تقلید کورکورانه آن ها از نیاکان جاهل و نادانشان بود تنها پاسخی بود که می توانستند به گفته ابراهیم علیه السلام بدهند ، پاسخی که دلیل بطلان این پاسخ در خودش نهفته است و هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد چشم و گوش بسته به دنبال دیگران بیفتند ، به خصوص این که معمولاً تجربیات آیندگان از گذشتگان بیشتر است و دلیلی بر تقلید کورکورانه از آنان وجود ندارد .
- ۷۵ و ۷۶-** عبادت بت ها مایه بدبختی و گمراهی و عذاب دنیا و آخرت انسان است و این در حکم عداوت آن ها محسوب می شود .
- ۷۸-** این سخن بیانگر این حقیقت است که من از لحظه خلقتم ، همیشه با او بوده ام و در همه حال با اویم و حضور او را در زندگی خود احساس می کنم .
- ۷۹-** **أَرَىٰ مِنْ هَمَّةٍ نَعْمَتًا** را از او می بینم ، پوست و گوشت من ، آب و غذای من ، همه از برکات او است .
- ۸۰-** با این که بیماری نیز گاهی از ناحیه او است ، اما برای رعایت ادب در سخن آن را به خود نسبت می دهد .
- ۸۱-** سپس از مرحله زندگی دنیا پا را فراتر گذارده ، به زندگی جاویدان در سرای آخرت می پردازد تا روشن سازد که من همه جا بر سرخوآن نعمت او نشسته ام نه فقط در دنیا که در آخرت نیز هم .
- ۸۲-** بدون شک پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود ، ولی گاهی حسنات نیکان ، گناه مقربان محسوب می شود و در مقام الوالی آنان گناه انجام یک کار خوب نیز قابل بازخواست است ، چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده و لذا ترک اولایش می نامند .
- ۸۳-** **دعاهای پر بار ابراهیم علیه السلام** « حکم » و « حکمت » رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است و شناخت موجودات و افعال نیک و به تعبیر دیگر معرفت ارزش ها و معیارهایی که انسان به وسیله آن بتواند ، حق را هر کجا هست بشناسد و باطل را در هر لباس تشخیص دهد . ابراهیم ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می کند که اشاره به جنبه های عملی و به اصطلاح « حکمت عملی » است ، در مقابل تقاضای قبل که ناظر به « حکمت نظری » بود .

۸۴-۹۷: **اجعل:** قرار بده. **لسان**

صدق: آوازه نیکو. **فی الآخرین:** در

میان آیندگان. **نعیم:** پرناز و نعمت.

اغفر (غفر): بیامرزد. **ضال:** گمراه.

لا تخزنی (خزی): خسوار مکن

مرا. **یبعثون:** برانگیخته می‌شوند.

لا ینفخ: سود نمی‌دهد. **بنون جمع**

ابن: پسران. **من آتی یقلب سلیم:**

کسی که بیاورد قلبی سالم و پاک.

أزلفت (زلف): نزدیک گرداننده

شد، آماده گردید. **برزت (برز):**

نمایان شد. **غابون (غوی):** جمع

غابوی: گمراهان. **ما کنتم**

تعبدون: آنچه که می‌پرستیدید.

هل ینصرون (نصر): آیا کمک

می‌کنند؟ **ینصرون:** دفع بلا

می‌کنند، کمک می‌طلبند، انتقام

می‌گیرند. **کنبوا (کنکب):**

سرنگون شدند. **جنوه جمع جند:**

سربازان. **یختمون (ختم):**

ستیزه می‌کنند. **قالله:** به خدا قسم.

۹۸-۱۱۱: **إذ نسوی (سوی):** آن زمان

که برابر می‌کردیم. **إذ نسویکم بر رب**

العلمین: آن‌گاه که شما را با

پروردگار عالمیان برابر می‌داشتیم.

ما أضلنا (ضل): گمراه نکرد ما

را. **فما لنا:** پس نمی‌باشد برای ما.

صدیق حمیم: دوست صمیمی و

گرم. **کره:** بازگشت. **لوان لنا کره:** ای

کاش برای ما بازگشتی می‌بود.

فسنكون: تا بشویم. **ما كان**

اکثرهم: نبوده‌اند بیشترشان. **عزیز:**

مقتدر شکست‌ناپذیر. **کذبت:**

تکذیب کرد. **موسلین:** فرستادگان.

الاتسفون (وقی): آیا پروا ندارید.

فاتقوا: پس بترسید. **اطیعون**

(طوع): اطاعت کنید مرا. **ما**

أسئلكم: درخواست نمی‌کنم. **ما**

أسئلكم علیه من اجر: بر آن

«رسالت» از شما مزدی نمی‌خواهم.

إن أجری إلا: نیست مزد من مگر.

أنؤمن: آیا ایمان بیاوریم. **اتبع**

(تبخ): پیروی کرد. **أزدلون (زدل):**

فرمایگان.

۸۴: **وَ اجعل لی لسان صدق فی الآخرین**

و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدق (و ذکر خیر) قرار ده.

۸۵: **وَ اجعلنی من ورثة جنة النعیم** و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان.

۸۶: **وَ اغفر لابی اینه کان من الضالین** و پدرم (عمویم) را بیامرزد که او از گمراهان بود.

۸۷: **وَ لا تخزنی یوم یبعثون** و مرا در روزی که مردم مبعوث می‌شوند، شرمنده و رسوا مکن.

۸۸: **یوم لا ینفع مال و لا بنون** در آن روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد.

۸۹: **الا من آتی الله یقلب سلیم** مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

۹۰: **وَ ازلفت الجنة للمتقین** (در آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌شود.

۹۱: **وَ برزت الجحیم للغابین** و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد.

۹۲: **وَ قیل لهم این ما کنتم تعبدون**

و به آن‌ها گفته می‌شود کجا هستند معبودانی که آن‌ها را پرستش می‌کردید؟

۹۳: **من دون الله هل ینصرونکم أو ینتصرون**

معبودهایی غیر از خدا، آیا آن‌ها شما را یاری می‌کنند؟ یا کسی به یاری آن‌ها می‌آید؟

۹۴: **فکعبوا فیها هم و الغابون**

در این هنگام همه آن معبودان با عابدان (گمراه) به دوزخ افکنده می‌شوند.

۹۵: **وَ جنود ابلیس اجمعون و همچنین لشکریان ابلیس عموماً.**

۹۶: **قالوا و هم فیها یختصمون** آن‌ها در آن‌جا به مخاصمه برمی‌خیزند و می‌گویند:

۹۷: **تالله ان کنا لفی ضلال مبین** به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم.

۹۸: **إذ نسویکم بر رب العلمین** چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم.

۹۹: **وَ ما أضلنا إلا المجرمون** اما کسی جز مجرمان ما را گمراه نکرد.

۱۰۰: **فما لنا من شفیعین** (افسوس که امروز) شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد.

۱۰۱: **وَ لا صدیق حمیم** و نه دوست گرم و پرمحبتی.

۱۰۲: **قلوا ان لنا کره فکتون من المؤمنین** اگر باردیگر (به دنیا) بازگردیم، از مؤمنان خواهیم بود.

۱۰۳: **ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین**

در این ماجرا آیت (و عبرتی) است ولی اکثر آن‌ها مؤمن نبودند.

۱۰۴: **وَ ان ربک لهو العزیز الرحیم** و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

۱۰۵: **کذبت قوم نوح رسولان را تکذیب کردند.**

۱۰۶: **إذ قال لهم آخوهم نوح ألا تتقون**

هنگامی که برادرشان نوح به آن‌ها گفت، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟

۱۰۷: **إبی لکم رسول امین** من برای شما رسول امینی هستم.

۱۰۸: **فاتقوا الله و اطیعون** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید.

۱۰۹: **وَ ما أسئلكم علیه من اجر** **إن أجری إلا علی رب العلمین**

من هیچ مزدی در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.

۱۱۰: **فاتقوا الله و اطیعون** بنابراین تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.

۱۱۱: **قالوا انؤمن لک و اتبعک الازدلون**

گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟

- ۸۴-** این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام ﷺ تحقق یافت و ذکر خیر ابراهیم از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت .
- ۸۵-** تعبیر به «**اِزْتٌ**» در مورد بهشت یا به خاطر آن است که ارث به معنی دستیابی به نعمتی است بی رنج و تعب و مسلماً آن همه نعمت های بهشتی در برابر طاعات ناچیز ما موهبتی بی رنج و تعب است و یا به خاطر آن است که طبق روایات هرانسانی خانه ای در بهشت و خانه ای در دوزخ دارد هنگامی که دوزخی شود خانه بهشتیش به دیگران می رسد .
- ۸۶-** این وعده را ابراهیم قبلاً به عمویش آذر داده بود و هدفش این بود که از این طریق بتواند در قلب او نفوذ کند و او را به سوی ایمان بکشاند، اما هنگامی که «آزر» در حال کفر از دنیا رفت و دشمنی او در برابر آیین حق مسلم شد ابراهیم استغفار را قطع کرد .
- ۸۷-** این تعبیر از ناحیه ابراهیم علیه السلام ، علاوه بر این که درس و سرمشقی است برای دیگران ، نشانه احساس مسؤلیت و اعتماد بر لطف پروردگار است .
- ۸۸-** منظور در این جا از مال و فرزندان ، مال و فرزندی نیست که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند ، بلکه تکیه روی جنبه های مادی مسأله است .
- ۸۹-** و به این ترتیب تنها سرمایه نجات بخش در قیامت ، قلب سلیم است (سالم از هرگونه شرک و کفر و آلودگی به گناه) .
- ۹۰ و ۹۱-** این در حقیقت قبل از ورود آن ها به بهشت و دوزخ است که هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می بینند : مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می شوند و این نخستین برنامه های پاداش و کیفر آن ها است .
- ۹۲ و ۹۳-** سپس به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب آمیزی که در این هنگام با این گروه گمراه می شود پرداخته است . ولی آن ها جوابی ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آن ها ندارد .
- ۹۴ و ۹۵-** در حقیقت این سه گروه، بت ها و پرستش کنندگان بت ها و لشکریان شیطان که دلالت این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می شوند ، اما به این صورت که آن ها را یکی پس دیگری به آن می افکنند . در روایات متعددی که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در ذیل آیه «**فَكَذَّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ**» رسیده چنین می خوانیم : «**هُم قَوْمٌ وَصَفُوا عَذَابًا بِالسِّنِّتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ**» : این آیه درباره کسانی است که حق و عدالتی را بازبان توصیف می کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می دهند .» .
- ۹۶ و ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۰-** ولی سخن به این جا پایان نمی گیرد بلکه به دنبال آن صحنه ای از نزاع و جدال بین این سه گروه دوزخی را مجسم می سازد .
- ۱۰۰ و ۱۰۱-** در حدیثی از جابر بن عبد الله می خوانیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدم که می فرمود : « بعضی از بهشتیان می گویند چه بر سر دوست ما آمد ، در حالی که دوستشان در جهنم است ، خداوند برای این که قلب این مؤمن را شاد کند فرمان می دهد دوستش را از دوزخ خارج کند و به بهشت بفرستند ، این جا است که باقی ماندگان در دوزخ می گویند وای بر ما که نه شفاعت کننده ای داریم نه دوست مهربانی .» بدیهی است نه شفاعت بدون معیار و ملاک است و نه تقاضا درباره دوستشان بی حساب ، باید یک نوع پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود داشته تا این هدف تحقق یابد .
- ۱۰۲-** این آرزو نیز مشکلی را حل نمی کند و سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچ کس نمی دهد و خود آن ها نیز این حقیقت را می دانند و کلمه «**لَوْ**» دلیل بر آن است .
- ۱۰۳ و ۱۰۴-** تکرار این جمله ها دلداری مؤثری است برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان اندک در آن روز و هم چنین اقلیت های مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره ای است به این که اگر مهلتی به آن ها داده می شود، نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است .
- ۱۰۵ و ۱۰۶-** تعبیر به اخوت و برادری که نه تنها در مورد نوح بلکه درباره بسیاری دیگر از پیامبران (مانند هود و صالح و لوط) آمده است به همه رهبران راه حق الهام می بخشد که باید در دعوت خود نهایت محبت و صمیمیت توأم بادوری از هرگونه تفوق طلبی را رعایت کنند ، تا دل های رمیده جذب آیین حق گردد و هیچ سنگینی احساس نکنند .
- ۱۰۷ و ۱۰۸-** مقدم داشتن «**تقوا**» بر «**اطاعت**» به خاطر این است که تا ایمان و اعتقادی نسبت به «**الله**» و ترس از او در میان نباشد، اطاعت از فرمان پیامبرش صورت نخواهد گرفت .
- ۱۰۹-** روشن است انگیزه های الهی معمولاً دلیل بر صداقت مدعی نبوت است ، در حالی که انگیزه های مادی به خوبی نشان می دهد که هدف سودجویی است ، مخصوصاً اعراب آن عصر با این مسأله در مورد کاهنان و افرادی شبیه آنان آشنا بودند .
- ۱۱۰ و ۱۱۱-** **ای نوح چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند؟** این ایراد را نه تنها بر نوح علیه السلام گرفتند که از نخستین پیامبران اولوالعزم است بلکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز که خاتم انبیاء است و هم چنین به سایر پیامبران نیز گرفتند ، آن ها با عینک سیاهی که بر چشم داشتند ، منظره این سپیدجامگان را تاریک می دیدند و همواره خواهان طرد و رد آن ها بودند و اصلاً خدا و پیامبرانی را که چنین بندگان و پیروانی داشته باشند ، نمی پسندیدند .

۱۱۲-۱۲۴: **مَا عَلِمِي**: آگاهی من چیست؟ **إِنْ جَسَابُهُمْ إِلَّا**: نیست حساب آن‌ها مگر. **لَوْ تَشْعُرُونَ (شَعْر)**: اگر درک می‌کردید. **طَارِد (طَرِد)**: طردکننده. **نَذِير**: بیم‌دهنده. **لَمْ تَنْتَهُ (نَهِي)**: باز نایستادی. **لَسْتَ كُونَنَّ**: البته حتماً می‌شوی. **مَرْجُوم (رَجِم)**: سنگسار شده. **كَذَّبُونَ**: تکذیب کردند مرا. **إِفْتَح**: جدایی افکن. **نَجَّيْتَنِي (نَجَو)**: نجات بده مرا. **أَنْجَيْنَا**: نجات دادیم. **مَسْخُون (سَخِن)**: لبریز. **فُلْكَ**: کشتی. **أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (بَقِي)**: بعداً سایرین را غرق کردیم «یعنی بعد از نجات نوح و مؤمنان». **بَاقِينَ (بَقِي)**: باقیمانندگان. **مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ**: نبوده‌اند بسیارشان. **عَزِيز**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **مُرْسَلِينَ**: فرستادگان. **أَلَا تَتَّقُونَ (وَقِي)**: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید. ۱۲۵-۱۳۶: **فَاتَّقُوا**: پس تقوا پیشه کنید. **أَطِيعُونَ (طَوَع)**: اطاعت کنید مرا. **مَا أَسْأَلُ**: درخواست نمی‌کنم. **إِنْ أُجْرِي إِلَّا**: نیست مزد من مگر. **أَتَسْبُونَ (بَسِي)**: آیا می‌سازید. **بِكُلِّ رِيح**: بر هر تپه‌ای. **تَغْبِسُونَ (عَبَس)**: بیهوده کاری می‌کنید. **تَسْتَخِدُونَ (أَخَذ)**: می‌گیرید. **مَصَانِع** جمع **مَصْنَع**: کاخ‌های استوار. **لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ**: شاید شما جاوید بمانید. **بَطَشْتُمْ (بَطَش)**: حمله‌ور شدید. **جَبَّارِينَ**: زورگویان «حال است یعنی زورمدارانه». **أَمَدٌ**: یاری کرد. **تَعْلَمُونَ**: می‌دانید. **أَنْعَام**: چهارپایان. **بَيْن** جمع **إِن**: پسران. **عُيُون** جمع **عَيْن**: چشمه‌ساران. **أَخَافُ (خَوَف)**: می‌ترسم. **سَوَاءٌ (سَوِي)**: یکسان است. **أَوْعَظْتُ (وَعَظ)**: آیا نصیحت کردی. **لَمْ تَكُنْ**: یا نباشی.

۱۱۲ **قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (نوح) گفت: من چه می‌دانم آن‌ها چه کاری داشته‌اند.
 ۱۱۳ **إِنْ جَسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ**
 حساب آن‌ها تنها بر پروردگار من است، اگر شما می‌فهمیدید؟
 ۱۱۴ **وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ** و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد.
 ۱۱۵ **إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ** من تنها اندازکننده آشکاری هستم.
 ۱۱۶ **قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهُ يَنْبُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ**
 گفتند: ای نوح اگر خودداری نکنی، سنگباران خواهی شد.
 ۱۱۷ **قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ** گفت: پروردگارا! قوم من، مرا تکذیب کردند.
 ۱۱۸ **فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
 اکنون میان من و این‌ها جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند رهایی بخش.
 ۱۱۹ **فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ**
 ما، او و کسانی را که با او بودند، در کشتی که مملو (از انسان و انواع حیوانات) بود، رهایی بخشیدیم.
 ۱۲۰ **ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ** سپس بقیه را غرق کردیم.
 ۱۲۱ **إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ**
 در این ماجرا نشانه روشنی است، اما اکثر آن‌ها ایمان نیاوردند.
 ۱۲۲ **وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** و پروردگار تو عزیز و رحیم است.
 ۱۲۳ **كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ** قوم عاد رسولان (خدا) را تکذیب کردند.
 ۱۲۴ **إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ** هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟
 ۱۲۵ **إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ** من برای شما فرستاده‌امینی هستم.
 ۱۲۶ **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.
 ۱۲۷ **وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ**
 من هیچ اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم، اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است.
 ۱۲۸ **أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ عَائِبَةٌ تَتَّبِعُونَ**
 آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید؟
 ۱۲۹ **وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ**
 و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید، آن‌چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند.
 ۱۳۰ **وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ**
 و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید، همچون جباران کیفر می‌دهید.
 ۱۳۱ **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.
 ۱۳۲ **وَ اتَّقُوا النَّبِيَّ الَّتِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ**
 از خدایی بهره‌بیزید که شما را به نعمت‌هایی که می‌دانید، امداد کرده.
 ۱۳۳ **أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ** شما را به چهارپایان و نیز پسران (لایق و برومند) امداد فرموده.
 ۱۳۴ **وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ** همچنین به باغ‌ها و چشمه‌ها.
 ۱۳۵ **إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ** (اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.
 ۱۳۶ **قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتُ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ**
 آن‌ها (قوم عاد) گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را اندرز بدهی یا ندهی (بیهوده خود را خسته مکن).

۱۱۲ و ۱۱۳- گذشته آن‌ها هرچه بوده گذشته ، مهم امروز است که دعوت رهبر الهی را «لَبَّيْكَ» گفته اند و در مقام خودسازی برآمده‌اند و قلب و دل خود را در اختیار حق گذاشته اند .

۱۱۴ و ۱۱۵- هرکس این هشدار مرا بشنود و از راه انحراف به صراط مستقیم، بازگردد پیرو من است، هر که باشد و در هر وضع مادی و شرایط اجتماعی .

۱۱۶- اگر به این گفتگوها و دعوت به سوی توحید و آیینت ادامه دهی بر سر تو همان خواهد آمد که بر سر سایر مخالفین ما آمد و آن سنگسار کردن است که یکی از بدترین انواع قتل می‌باشد .

۱۱۷- قابل توجه این‌که نوح از مصیبتی که بر شخص او گذشته اظهار ناراحتی نمی‌کند بلکه تنها از این ناراحت است که او را تکذیب کرده‌اند و پیام الهی را نپذیرفته اند .

۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰- نجات نوح و غرق مشرکان خودخواه خداوند بعد از آن‌که کشتی از هر نظر مهیا و آماده حرکت شد ، طوفان را فرستاد تا نوح و سایر سرنشینانش گرفتار ناراحتی نشوند و این خود یکی از نعمت‌های الهی بر آن‌ها بود .

۱۲۱- بنابراین تو ای پیامبر از اعراض و سرسختی مشرکان قومت نگران مباش، ایستادگی به خرج ده که سرنوشت تو و یارانت سرنوشت نوح و یاران او است و سرانجام گمراهان همان سرانجام شوم غرق‌شدگان است.

۱۲۲- رحمتش ایجاب می‌کند که به آن‌ها فرصت کافی و مهلت دهد و اتمام حجت کند و عزتش سبب می‌شود که سرانجام تو را پیروز و آن‌ها را مواجه با شکست نماید .

۱۲۳- قوم «عام» جمعیتی بودند که در سرزمین «أَحْقَاف» در ناحیه «حَضْرَ مَوْت» ، از نواحی یمن ، در جنوب جزیره عربستان زندگی داشتند. گرچه آن‌ها تنها هود را تکذیب کردند، اما چون دعوت هود همه پیامبران بود، در واقع همه انبیاء را تکذیب کرده بودند.

۱۲۴- او در نهایت دلسوزی و مهربانی هم چون یک «برادر» آن‌ها را به توحید و تقوی دعوت کرد و به همین دلیل کلمه «أَخ» بر او اطلاق شده است.

۱۲۵- سابقه زندگی من در میان شما گواه این حقیقت است که هرگز راه خیانت نیوییدم و جز حق و صداقت در بساط نداشتم.

۱۲۶ و ۱۲۷- که اطاعت خدا است و اگر فکر می‌کنید من سودای مال در سر می‌پرورانم و این‌ها مقدمه رسیدن به مال و مقامی است بدانید «من کوچک‌ترین اجری در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم». همه برکات و نعمت‌ها از او است و من اگر چیزی می‌خواهم از او می‌خواهم ، که پروردگار همه ما او است.

۱۲۸- این قوم متمکن و ثروتمند برای خودنمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوه‌ها و تپه‌ها ، (همچون برج و مانند آن) می‌ساختند که هیچ هلف صحیحی برای آن نبود جز این‌که توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ ساین بکشند.

۱۲۹- پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ بِنَاءٍ بُنَىٰ وَبِنَاءٌ عَلَىٰ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا لَأَبْدُ مِنْهُ» : هر بنایی در روز قیامت وبال صاحب آن است، مگر آن مقدار که انسان از آن ناگزیر است . از این روایت و روایات مشابه آن بیش اسلام کاملاً روشن می‌شود که ساختمان‌های طاغوتی و غافل‌کننده که توأم با اسراف و زیاده‌روی است مخالف است و به مسلمانان اجازه نمی‌دهند همچون مستکبران مغرور و از خدایی خبر، آن‌هم در محیط‌هایی که معمولاً محرومان و نیازمندان مسکن فراوانند، اقدام به چنین ساختمان‌هایی کنند.

۱۳۰- ممکن است کسی کاری کند که مستوجب عقوبت باشد، اما هرگز نباید قدم از جاده حق و عدالت فراتر نهید و برای کمترین جرم ، سنگین‌ترین جریمه را قایل شوید و به هنگام خشم و غضب خون افراد ابریزید و باشمشیر به جان آن‌ها بیفتید که این کار جباران و ستمگران و طاغیان روزگار است.

۱۳۱ و ۱۳۲- از آن‌جا که خداوند نعمت‌هایش را به طور دایم و تحت نظام خاصی به بندگانش ارزانی می‌دارد از آن تعبیر به «إمْدَاد» شده است. او در این زمینه از روش اِجْمَال و تفصیل که برای دلنشین کردن بحث‌ها بسیار مفید است استفاده می‌کند و می‌گوید: «از خدایی بپرهیزید که شمارا به نعمت‌هایی که می‌داند امداد کرد» و به طور مداوم و منظم آن‌ها را در اختیار شما نهاد. سپس بعد از این بیان کوتاه به شرح و تفصیل آن پرداخته است.

۱۳۳- این تعبیر در آیات مختلف قرآن تکرار شده است که به هنگام پرشردن نعمت‌های مادی نخست به «اموال» اشاره می‌کند، بعد به «نیروی انسانی» که حافظ و نگاهبان و پرورش‌دهنده اموال است و این یک ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد نه این‌که اموال از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

۱۳۴- و به این ترتیب زندگی شمارا هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری و هم دامداری و وسایل حمل و نقل پر بار ساختیم، به گونه‌ای که در زندگی خود احساس کمترین کمبود و ناراحتی نداشته باشید. ولی چه شد که بخشنده این همه نعمت‌ها فراموش کردید، شب و روز بر سر سفره او نشستید و اورانشناختید.

۱۳۵- بنابراین «يَوْمَ عَظِيمٍ» در آیه مورد بحث ممکن است اشاره به روزی باشد که گردنکشان قوم عاد ، گرفتار مجازات دردناک طوفان درهم کوبنده گشتند گواه این معنی بیان کيفر آن‌ها در چند آیه بعد از این است. و نیز ممکن است اشاره به کيفر روز قیامت و یا هر دو کيفر باشد که تاریخ هر دو روز عظیم است .

۱۳۶- آن‌ها در پاسخ هود گفتند: زیاد خود را خسته مکن، برای ما هیچ تفاوت نمی‌کند چه موعظه و اندرز بدهی و چه ندهی، در دل ما کمترین اثری نخواهد گذاشت.

۱۳۷-۱۴۹: **خُلِقَ**: خوی و روش. **مُعَذَّب**: عذاب شده. **كَذَّبُوا**: تکذیب کردند. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ**: نبودند بسیارشان. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **مُرْسَلِينَ**: فرستادگان. **أَلَّا تَتَّقُونَ (وَقَسَى)**: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟ **إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ**: همانا من برای شما فرستاده ای امین هستم. **اتَّقُوا**: تقوا پیشه کنید. **أَطِيعُونَ (طُوعاً)**: اطاعت کنید مرا. **مَا أَسْأَلُ**: درخواست نمی کنم. **إِن أَجْرِي إِلَّا**: نیست مزد من مگر. **أَنْتُمْ كُونَ (تَرَكْ)**: آیا رها می شوید؟ **هَهُنَا**: این جا. **أَمِينٌ (أَمِنَ)**: در امن و امان ها. **عُيُونٍ جمع عَيْنٍ**: چشمه ساران. **فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ**: در باغ ها و چشمه سارها. **زُرُوعٍ**: کشتزارها. **نَخْلٍ**: درخت خرما. **طَلْعٍ**: نخستین میوه خرما. **هَضِيمٍ**: درهم فروخته، لطیف. **تَنْجُونَ (نَحْتُ)**: می تراشید. **جِبَالٍ جمع** **جَبَلٍ**: کوه ها. **بُنُوتٍ جمع بَيْتٍ**: خانه ها. **فَارِهِينَ (فَرَه)** جمع **فَارِهٍ**: ماهران، هنرمندان، سرمستان (حال است یعنی هنرمندانه، ماهرانه، سرمستانه).
 ۱۵۰-۱۵۹: **لَا تُطِيعُوا (طُوعاً)**: اطاعت نکنید. **مُسْرِفٍ**: اسرافکار. **لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ**: پیروی نکنید از امر اسرافکاران. **يُفْسِدُونَ**: فساد می کنند. **لَا يُضِلُّحُونَ**: اصلاح نمی کنند. **مُسْحَرِينَ (سَحَر)**: افسون شدگان. **مَا أَنْتَ**: نیستی تو. **فَاتِّبِئِ بِآيَةِ (آتَى)**: پس معجزه ای بیاور. **إِنْ كُنْتَ**: اگر هستی. **شِرْبٍ**: سهم آب. **لَا تَسْمُو (مَس)**: گزند نرسانید. **يَأْخُذُ (أَخَذَ)**: می گیرد. **عَسَفُوا (عَسَف)**: پی کردند. **أَصْبَحُوا**: شدند، صبح کردند. **نَادِمٍ (نَدِم)**: پشیمان. **مَا كَانَ**: نبود. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر.

۱۳۷: **إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ** این همان روش و اخلاق پیشینیان است.
 ۱۳۸: **وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ** و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.
 ۱۳۹: **فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً** و ما كان أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ
 آن ها هود را تکذیب کردند ، ما هم نابودشان کردیم و در این آیت و نشانه ای است (برای آگاهان) ولی اکثر مؤمن نبودند.
 ۱۴۰: **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** و پروردگار تو عزیز و رحیم است.
 ۱۴۱: **كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ** قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند.
 ۱۴۲: **إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَّا تَتَّقُونَ** هنگامی که صالح به آن ها گفت : آیا تقوا پیشه نمی کنید؟
 ۱۴۳: **إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ** من برای شما فرستاده امینی هستم.
 ۱۴۴: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید.
 ۱۴۵: **وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ** من اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی طلبم ، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.
 ۱۴۶: **أَتَتْرَكُونَ فِيمَا هَهُنَا مَمِينِينَ** آیا شما تصور می کنید همیشه در نهایت امنیت، در نعمت هایی که این جا است، می مانید؟
 ۱۴۷: **فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ** در این باغ ها و چشمه ها.
 ۱۴۸: **وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ** در این زراعت ها و نخل هایی که میوه هایش شیرین و رسیده است.
 ۱۴۹: **وَ تَنْجُونَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي نُتِيتُ بِهَا مِنْ فَرِهِينَ** شما از کوه ها خانه هایی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید.
 ۱۵۰: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ** از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.
 ۱۵۱: **وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ** و اطاعت فرمان مسرفان نکنید.
 ۱۵۲: **الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ** همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.
 ۱۵۳: **قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ** گفتند: (ای صالح) تو عقل خود را از دست داده ای.
 ۱۵۴: **مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأَتِ بَيَاتِةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ** تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می گویی آیت و نشانه ای بیاور.
 ۱۵۵: **قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ** گفت: این ناقه ای است که برای او سهمی (از آب قریه) است و برای شما سهم روز معینی.
 ۱۵۶: **وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب روز عظیم شما را فرو خواهد گرفت.
 ۱۵۷: **فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ** سرانجام بر آن ناقه (ناقه) حمله نموده او را از پای درآوردند، سپس از کرده خود پشیمان شدند.
 ۱۵۸: **فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً** و ما كان أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ
 عذاب الهی آن ها را فروگرفت، در این آیت و نشانه ای است ولی اکثر آن ها مؤمن نبودند.
 ۱۵۹: **وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** پروردگار تو عزیز و رحیم است.

۱۳۷ و ۱۳۸- «خُلِقَ» به معنی عادت و روش و اخلاق است و در این صورت اشاره به اعمالی است که آن‌ها مرتکب می‌شدند مانند بت پرستی و ساختن قصرهای محکم و زیبا و خودنمایی از طریق ساختن برج‌ها بر نقاط مرتفع و هم چنین خشونت در مجازات و کیفر، یعنی آنچه را ما انجام می‌دهیم همان است که پیشینیان ما انجام می‌دادند و مطلب قابل ایرادی نمی‌تواند باشد. **۱۳۹-** در پایان این ماجرا همان دو جمله پرمحتوای عبرت‌انگیز را می‌گوید که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی بیان شد. می‌فرماید: «در این سرگذشت، آیه و نشانه روشنی است از قدرت خدا، از استقامت پیامبران و از سرانجام شومی که دامنگیر سرکشان و جباران گردید ولی با این همه باز بیشتر آن‌ها ایمان نیاوردند». **۱۴۰-** به اندازه کافی مدارا می‌کند، فرصت می‌دهد، دلایل روشن برای هدایت گمراهان ارائه می‌دهد، اما به هنگام مجازات چنان محکم می‌گیرد که مجال فرار برای احدی باقی نمی‌ماند.

۱۴۱- پنجمین بخش از داستان انبیاء که در این سوره آمده، سرگذشت فشرده و کوتاهی از قوم «**ثَمُود**» و پیامبرش «صالح» است که در سرزمینی به نام «وادی القری» میان «مدینه» و «شام» می‌زیستند و زندگی مرفهی داشتند اما بر اثر سرکشی و طغیان، چنان از میان رفتند که امروز اثری از آن‌ها باقی نیست.

۱۴۲- او که هادی و راهنمای مهربانی همچون یک برادر بود، برتری جویی و منافع مادی در نظر نداشت و به همین جهت قرآن از او تعبیر به «**أَخُوهُمْ**» کرده، دعوت خود را مانند همه انبیای الهی از تقوی و احساس مسؤولیت آغاز کرد. **۱۴۳-** سپس برای معرفی خویش می‌گوید: «من برای شما فرستاده‌ای امینم» و سوابق من در میان شما شاهد گویای این مدعا است. **۱۴۴ و ۱۴۵-** جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست و چشم داشتی از شما ندارم. من برای دیگری کار می‌کنم و پاداشم بر او است.

۱۴۶- آیا چنین می‌پندارید که این زندگی مادی و غفلت‌زا جاودانی است و دست مرگ و انتقام و کیفر گریبان‌تان را نخواهد گرفت؟ **۱۴۷ و ۱۴۸-** حضرت صالح علیه السلام با استفاده از روش اجمال و تفصیل جمله سربسته گذشته خود را چنین تشریح می‌کند، می‌گوید: «شما گمان می‌کنید در این باغ‌ها و چشمه‌ها...». «در این زراعت‌ها و نخل‌ها که میوه‌های شیرین و شاداب و رسیده دارند برای همیشه خواهید ماند».

۱۴۹- قوم عاد بیشتر بر «خودخواهی» و «مقام پرستی» و «خودنمایی» تکیه داشتند، درحالی که قوم ثمود بیشتر اسیر شکم و زندگی مرفه و پرنواز و نعمت بودند، ولی هر دو در یک سرنوشت شوم اشتراک پیدا کردند که دعوت انبیاء را برای بیرون آمدن از زندان «خودپرستی» و رسیدن به «خداپرستی» زیر پا گذاشتند و به کیفر اعمالشان رسیدند. **۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲-** رابطه اسراف و فساد در ارض اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است، این نیز روشن است که در یک نظام صحیح هرگونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد و اسراف است و نتیجه اسراف فساد.

۱۵۳ و ۱۵۴- آن‌ها عقل را در این می‌دیدند که انسان هم رنگ محیط باشد، نان را به نرخ روز خورد و خود را با همه مفاسد تطبیق دهد، اگر مردی الهی و انقلابی برای درهم ریختن عقاید و نظام فاسد قیام می‌کرد، او را دیوانه و مجنون و مسحور می‌خواندند. **۱۵۵-** «**نَاقَة**» به معنی شتر ماده است و قرآن درباره خصوصیات این شتر که وضع اعجاز آمیزی داشته سربسته سخن گفته است و ویژگی‌های آن را نشمرد، ولی می‌دانیم یک شتر عادی و معمولی نبوده است، به گفته جمعی از مفسرین این ناقه به طرز معجز آسایی از دل کوه برآمد و از ویژگی‌های آن این بود که یک روز آب آبادی را به خود تخصیص می‌داد و می‌نوشتید. **۱۵۶-** صالح مأمور بود که به آن‌ها اعلام کند این شتر عجیب و خارق‌العاده را که نشانه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا است به حال خود رها کنند. **۱۵۷-** البته قوم سرکشی که حاضر به بیداری فریب‌خوردگان نبودند و آگاهی مردم را مزاحم منافع خود می‌دانستند، توطئه از میان بردن ناقه را طرح کردند و «سرانجام بر آن حمله نموده و با یک یا چند ضربه آن را از پای درآوردند و سپس از کوه خود نادم و پشیمان شدند» چراکه عذاب الهی را در چند قدمی خود احساس می‌کردند. **۱۵۸-** چون طغیان‌گری آن‌ها از حد گذشت صاعقه‌ای مرگبار که بازلزله همراه بود دیوارها را بر سرشان فرود آورد و در همان حال جان خود را میان وحشتی عجیب از دست دادند.

۱۵۹- هیچ‌کس نمی‌تواند بر قدرت خدا چیره شود همان‌طور که این قدرت عظیم مانع رحمت او نسبت به دوستان و حتی به دشمنان نیست.

۱۶۰- ۱۷۰: **كَذَّبْتُمْ**: تکذیب کرد.

مُرْسَلِينَ: فرستادگان. **أَلَا تَتَّقُونَ**

(وَقَى): آیا تقوا پیشه نمی کنید.

فَاتَّقُوا: پس تقوا پیشه کنید.

أَطِيعُونَ (طُوع): اطاعت کنید مرا.

مَا أَسْأَلُ: درخواست نمی کنم. **إِنْ**

أَجْرِي إِلَّا: نیست اجر من مگر.

أَتَأْتُونَ (آتَى): آیا می آید «آیا به

سراغ مردان می آید». **ذُكْرَان** جمع

ذَكَر: مردان، مذکرها. **تَذَرُونَ**

(وَذَر): وامی گذارید. **أَزْوَاج** جمع

زَوْج: همسران. **بَلْ أَنْتُمْ**: بلکه

شما. **عَادُونَ (عَدُو)**: متجاوزان. **لَمْ**

تَنْتَهُ (نَهَى): دست برنداشتی.

لَتَكُونَنَّ: البته حتماً می شوی.

مُخْرَج: اخراج گردیده. **فَالِئِن**

(قَلَى) جمع **قَالَى**: بیزاران، دشمن

دارندگان. **نَجَاتِي (نَجُو)**: نجات

بده مرا. **نَجَاتِنَا**: نجات دادیم.

۱۷۱- ۱۸۳: **عَجُوز**: پیرزن. **غَابِرِينَ**

(غَبِر): نابودشوندگان. **ذَمَرْنَا (ذَمَر)**:

هلاک و نابود کردیم. **ءَاخِرِينَ**:

دیگران. **أَمْطَرْنَا**: بارانندیم. **سَاءَ**: چه

بد است. **مُنْذِرِينَ (نَذِر)**: بیم

داده شدگان. **مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ**: نبودند

بسیارشان. **عَزِيز**: مقتدر

شکست ناپذیر. **كَذَّب**: تکذیب کرد.

أَيْكَةَ: درختزار. **أَصْحَاب**

لَيْكَةَ: اهل درختزار «قوم شعیب

که منطقه آنها درختزار بود». **أَلَا**

تَتَّقُونَ (وَقَى): آیا پروا ندارید.

فَاتَّقُوا: پس تقوا پیشه کنید.

أَطِيعُونَ (طُوع): اطاعت کنید مرا. **مَا**

أَسْأَلُ: درخواست نمی کنم. **إِنْ**

أَجْرِي إِلَّا: نیست مزد من مگر. **أَوْفُوا**

(وَقَى): کامل ادا کنید. **كَيْل**:

پیمانانه. **لَا تَكُونُوا**: نباشید.

مُخْسِرِينَ (خَسِر): کم فروشان.

زَنُوا (وَزَن): وزن کنید. **قِسْطَاس**:

ترازو. **مُسْتَقِيم (قَوْم)**: درست و

صحيح. **لَا تَبْخَسُوا (بَخَس)**: کم

نکنید. **لَا تَغْتَابُوا (عَثُو، عَثَى)**:

سرکشی و تبهکاری نکنید.

مُفْسِدِينَ: فسادکنندگان.

۱۶۰: **كَذَّبْتُمْ قَوْمَ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ** قوم لوط فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند.

۱۶۱: **إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ**

هنگامی که برادرشان لوط به آن ها گفت: «آیا تقوی پیشه نمی کنید؟»

۱۶۲: **إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ** من برای شما رسول امینی هستم.

۱۶۳: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.

۱۶۴: **وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ**

من از شما اجری نمی خواهم اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است.

۱۶۵: **أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ**

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می روید؟ (این زشت و ننگین نیست؟)

۱۶۶: **وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رِبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ**

و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می کنید؟ شما قوم تجاوزگری هستید.

۱۶۷: **قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهُ يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ**

گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی، از اخراج شوندهگان خواهی بود.

۱۶۸: **قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ** گفت: من (به هر حال) دشمن اعمال شما هستم.

۱۶۹: **رَبِّ نَجَاتِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ**

پروردگارا! من و خاندانم را از آن چه این ها انجام می دهند، رهایی بخش.

۱۷۰: **فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ** ما او و خاندانش همگی را نجات دادیم.

۱۷۱: **إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ** جز پیرزنی که در میان آن گروه باقی ماند.

۱۷۲: **ثُمَّ ذَمَرْنَا الْأَخْرِينَ** سپس دیگران را هلاک کردیم.

۱۷۳: **وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ**

و بارانی (از سنگ) بر آن ها فرورفتادیم، چه باران بدی بود این باران اندازشدگان.

۱۷۴: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ**

در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آن ها) آیتی است، اما اکثر آن ها ایمان نیاوردند.

۱۷۵: **وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

۱۷۶: **كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةَ الْمُرْسَلِينَ**

اصحاب ایکه (شهری نزدیک مدین) رسولان (خدا) را تکذیب کردند.

۱۷۷: **إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ**

هنگامی که شعیب به آن ها گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟

۱۷۸: **إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ** من برای شما رسول امینی هستم.

۱۷۹: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ** تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.

۱۸۰: **وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ**

من در برابر این دعوت پاداشی از شما نمی طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.

۱۸۱: **أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ**

حق پیمانانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و مردم را به خسارت نیفکنید.

۱۸۲: **وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ** و با ترازوی صحیح وزن کنید.

۱۸۳: **وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَغْتَابُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**

و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد ننمایید.

۱۶۰- قوم ننگین و متجاوز لوط ششمین پیامبری که گوشه ای از زندگی او و قوم گمراهش در این سوره آمده حضرت لوط علیه السلام است، با این که او در عصر ابراهیم علیه السلام می زیست، ولی بیان ماجرای زندگی او بعد از ابراهیم علیه السلام نیامده، چرا که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که حوادث را به ترتیب وقوع بیان کند، بلکه جنبه های تربیتی و انسان سازی را مورد توجه قرار می دهد که تناسب های دیگری را ایجاد می کند و زندگی لوط و ماجرای قومش هماهنگی بیشتری با زندگی پیامبرانی دارد که اخیراً سخن از آنها به میان آمد.

۱۶۱- لحن گرفتار او و دلسوزی عمیق و فوق العاده اش نشان می داد که همچون یک برادر سخن می گوید.
۱۶۲- تاکنون خیانتی از من دیده اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی و رساندن پیام پروردگار شما قطعاً رعایت امانت را خواهم کرد.

۱۶۳- «اکنون که چنین است: پرهیزکاری پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت نمایید» که رهبر راه سعادت شما هستم.
۱۶۴- فکر نکنید این دعوت، وسیله ای برای آب و نان است و یک هدف مادی را تعقیب می کند.
۱۶۵ و ۱۶۶- سپس به انتقاد از اعمال ناشایست و بخشی از انحرافات اخلاقی آنها می پردازد و از آنجا که مهم ترین نقطه انحراف آنها، انحراف جنسی و هم جنس گرایی بود روی همین مسأله تکیه کرد. با این که خداوند این همه افراد از جنس مخالف برای شما آفریده و می توانید با ازدواج صحیح و سالم با آنان زندگی پاک و آرام بخشی داشته باشید، این نعمت پاک و طبیعی خدا را رها کرده و خود را به چنین کار پست و ننگینی آلوده ساخته اید.

۱۶۷- آنها افراد پاکدامن را با بدترین وضعی از شهر و آبادی خود بیرون می راندند.
۱۶۸- لوط علیه السلام می گوید: من دشمن اعمال شما هستم، یعنی عداوت و خرده حسابی با شخص شما ندارم، عملتان ننگین است، اگر این اعمال را از خود دور کنید من دوست صمیمیتان خواهم بود.

۱۶۹- دعای لوط برای خاندانش روی جنبه های عاطفی و پیوند خویشاوندی نبود، بلکه به خاطر ایمانشان بود.
۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲- این پیرزن کسی جز همسر لوط نبود که از نظر عقیده و مذهب، هماهنگ با آن قوم گمراه بود و هرگز به لوط ایمان نیاورد و سرانجام به همان سرنوشت گرفتار شد، که شرح این مطلب در جلد ۹ تفسیر نمونه، صفحه ۱۷۸ به بعد آمده است.
آری خداوند، لوط و مؤمنان اندک را با او نجات داد، آنها شبانه به فرمان خدا از دیار آلودگان رخت سفر بر بستند و آنها را که غرق فساد و ننگ بودند به حال خود رها ساختند، در آغاز صبح، فرمان عذاب الهی فرارسید، زلزله وحشتناکی سرزمین آنها را فراگرفت، شهرهای آباد و قصرهای زیبا و زندگی مرفه و آلوده به ننگ آنها را به کلی زیر و رو کرد.
۱۷۳- باران های معمولی حیات بخش است و زنده کننده، اما این باران، وحشتناک و نابودکننده بود و ویرانگر.
۱۷۴- چه آیت و نشانه ای از این روشن تر که شما را به مسایل مهم و سرنوشت سازی آشنا می کند، بی آنکه نیاز به تجربه شخصی داشته باشید.

۱۷۵- چه رحمتی از این برتر که مجازاتش خشک و تر را با هم نمی سوزاند حتی اگر یک خانواده با ایمان در میان هزاران هزار خانواده آلوده باشد آنها را نجات می بخشد.

۱۷۶- «شعیب» و اصحاب «اینکه» این هفتمین و آخرین حلقه از داستان های پیامبران است که در این سوره آمده و آن داستان پیامبر بزرگ خدا «شعیب» و قوم سرکش او است. این پیامبر در سرزمین «مدین» (شهری در جنوب شامات) و «اینکه» (آبادی معروفی نزدیک مدین) زندگی داشت.

۱۷۷- درحقیقت دعوت شعیب از همان نقطه شروع شد که سایر پیامبران می کردند دعوت به تقوی و پرهیزکاری که ریشه و خمیرمایه همه برنامه های اصلاحی و دگرگونی های اخلاقی و اجتماعی است.

۱۷۸- تاکنون خیانتی از من دیده اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی و رساندن پیام پروردگار شما قطعاً رعایت امانت را خواهم کرد.
۱۷۹- «اکنون که چنین است: پرهیزکاری پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت نمایید» که رهبر راه سعادت شما هستم.
۱۸۰- این را نیز بدانید که «من در برابر این دعوت از شما اجر و پاداشی نمی طلبم تنها اجر و مزد من بر پروردگار عالمیان است.»
۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳- در این سه آیه اخیر، شعیب «پنج دستور» در عباراتی کوتاه و حساب شده به این قوم گمراه می دهد، این پنج دستور در واقع اشاره به پنج مطلب اساسی و متفاوت است و یا به تعبیر دیگر چهار دستور است و یک جمع بندی کلی. این ها نه تنها دستورهای کارساز برای جامعه ثروتمند و ظالم عصر شعیب بود که برای هر عصر و زمانی کارساز و کارگشا است و سبب عدالت اقتصادی می شود.

۱۸۴- ۱۹۴: **إِنشأوا (وقى):** نقوا پیشه کنید. **جبله:** جماعت بسیار. **أولسین:** گذشتگان. **خلفکم و الجبله الأولین:** آفرید شما را و جمعیت بسیار گذشتگان را. **مسخرین (سخر):** افسون شدگان. **إن نظن:** همانا گمان می‌کنیم، واقعاً می‌دانیم «إن مخفف إن است». **أسقطه:** بیفکن. **کسف جمع کسفة:** تکه‌ها، قطعات. **اعلم:** داناتر. **کذبوا:** تکذیب کردند. **أخذ:** گرفت. **یوم الظلمه:** روز ابر آتشیار. **ماکان اکثرهم:** نبودند بسیاریشان. **عزیز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **تنزیل:** نازل شده. **نزل به:** نازل کرد آن را. **روح الامین:** لقب جبرئیل. **یتکون:** تا باشی. **مُنذِرین (نذر):** بیم‌دهندگان.

۱۹۵- ۲۰۶: **عربی مبین:** عربی روشن. **زجر جمع زجور:** کتاب‌ها. **أن یعلم:** که بدانند. **آیة:** نشانه. **لو نزلنا:** اگر نازل می‌کردیم آن را. **أعجمین جمع أعجم:** غیر عرب زبان‌ها. **قرء:** خوانند. **ماکانوا مؤمنین:** ایمان نمی‌آوردند. **سلکنا (سلك):** راه دادیم. **حتى یروا (رأى):** تا این‌که ببینند. **قیاتی (اتی):** که بیاید. **بغنة:** سرزده، ناگهانی. **لا یشعرون (شعر):** بی‌خبر می‌باشند. **منظرون (نظر):** مهلت‌داده شدگان. **هل نحن منظرین:** آیا به ما مهلت خواهید داد. **یستعجلون (عجل):** تعجیل می‌کنند. **أقرءت:** آیا پس دیدی «اصطلاحاً یعنی چه می‌گویی؟». **مستعنا (مشع):** برخوردار کردیم. **سینین جمع سنه:** سال‌ها. **یوعدون (وعد):** وعده داده می‌شوند. **کانوا یوعدون:** وعده داده می‌شدند.

۱۸۴ **وَ اتقوا الذی خلقکم و الجبله الأولین** از کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید، بپرهیزید.

۱۸۵ **قالوا إنما أنت من المسخرین** آنها گفتند: تو فقط از افسون‌شدگانی.

۱۸۶ **وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ إِنْ نَحْنُ لَمِنَ الْكٰذِبِینَ** (به علاوه) تو تنها بشری مثل ما هستی، تنها گمانی که درباره تو داریم، این است که دروغگو می‌باشی.

۱۸۷ **فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِینَ** اگر راست می‌گویی، سنگ‌هایی از آسمان بر سر ما فرو ریز.

۱۸۸ **قَالَ رَبِّیْ عَلَّمْتُ بِمَا تَعْمَلُونَ** (شعیب) گفت: پروردگار من به اعمالی که شما انجام می‌دهید، آگاه‌تر است.

۱۸۹ **فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ یُّومِ الظُّلُمٰتِ ۗ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ یُّوْمٍ عَظِیْمٍ** سرانجام او را تکذیب کردند و عذاب روز «ابر سایه‌افکن» آن‌ها را فروگرفت، که این عذاب روزبزرگی بود.

۱۹۰ **إِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِینَ** در این ماجرا آیت و نشانه‌ای است ولی اکثر آن‌ها ایمان نیاوردند.

۱۹۱ **وَ إِنْ رَبَّنَا لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیْمُ** و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

۱۹۲ **وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلٌ رَبِّ الْعٰلَمِینَ** و این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

۱۹۳ **نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْأَمِینُ** روح الامین آن را نازل کرده است ...

۱۹۴ **عَلِی قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ** بر قلب (پاک) تو، تا (مردم را) انذار کنی.

۱۹۵ **بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِینٍ** آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد.

۱۹۶ **وَ إِنَّهُ لَفِی زُبْرِ الْأَوَّلِینَ** و توصیف آن در کتب پیشینیان نیز آمده است.

۱۹۷ **أَوْ لَمْ یَكُنْ لَهُمْ آیٰةٌ أَنْ یَعْلَمَهُ عِلْمًا بَنِی إِسْرٰءِیْلَ** آیا همین نشانه برای آن‌ها کافی نیست، که علمای بنی‌اسرائیل به خوبی از آن آگاهند.

۱۹۸ **وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ** هرگاه ما آن را بر بعضی از عجم (غیر عرب) نازل می‌کردیم.

۱۹۹ **فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ مُّؤْمِنِینَ** و او آن را بر ایشان می‌خواند، به‌آن ایمان نمی‌آوردند.

۲۰۰ **كَذٰلِكَ سَلَخْنَاهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ** (آری) این‌گونه قرآن را در دل‌های مجرمان وارد می‌کنیم.

۲۰۱ **لَا یُؤْمِنُونَ بِهٖ حَتّٰی یَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِیْمَ** آن‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند.

۲۰۲ **فِیَا تِیْهِمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ** ناگهان (عذاب الهی) به سراغ آن‌ها می‌آید، در حالی که توجه ندارند.

۲۰۳ **فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ** و در این هنگام می‌گویند: آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟

۲۰۴ **أَفِیْعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُونَ** آیا برای عذاب ما عجله می‌کنند؟

۲۰۵ **أَفَرَأَیْتِ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِینَ** اگر ما سالیان دیگری آن‌ها را از این زندگی بهره‌مند سازیم...

۲۰۶ **ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا یُوعَدُونَ** سپس عذابی که به آن‌ها وعده داده شده، به سراغشان بیاید.

۱۸۴- «جِبَلَّةٌ» از «جَبَل» به معنی کوه است، به جماعت زیاد که در عظمت همچون کوهند گفته شده، و نیز به طبیعت و فطرت انسان «جِبَلَّةٌ» اطلاق شده چرا که غیر قابل تغییر است همچون کوه که نمی توان آن را جابجا کرد.

۱۸۵- سرنوشت قوم خیره سر شعیب جمعیت ظالم و ستمگر که خود را در برابر حرف های منطقی شعیب بی دلیل دیدند برای این که به خودکامگی خود ادامه دهند، سیل تهمت و دروغ را متوجه او ساختند.

۱۸۶- به علاوه تو فقط بشری هستی همچون ما، چه انتظار داری که ما پیرو تو شویم، اصلاً چه فضیلت و برتری بر ما داری؟

۱۸۷- آخرین سخنشان این بود که بسیار خوب «اگر راست می گویی سنگ های آسمانی را بر سر ما فروریز» و ما را به همان بلایی که به آن تهدیدمان می کنی مبتلا ساز تا بدانی ما از این تهدیدها نمی ترسیم.

۱۸۸- این تعبیر و مانند آن که در بعضی دیگر از داستان های انبیاء به چشم می خورد، به خوبی نشان می دهد که آن ها همه چیز را موقوف به اذن و فرمان خدا می کردند و هرگز ادعا نداشتند که از خودشان چیزی دارند.

۱۸۹ و ۱۹۰- هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین آن ها را فرا گرفت و مطلقاً نسیمی نمی وزید، ناگاه قطعه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزید گرفت، آن ها از خانه های خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند. در این هنگام صاعقه ای مریگار از ابر برخاست، صاعقه ای با صدای گوش خراش و به دنبال آن آتش بر سر آن ها فروریخت و لرزه ای بر زمین افتاد و همگی هلاک و نابود شدند.

۱۹۱- با این حال خداوند رحیم و مهربان به آن ها مهلت کافی داد تا به خود آیند و خویشتن را اصلاح کنند و هنگامی که مستوجب عذاب شدند با قدرت قهاریش آن ها را گرفت.

۱۹۲ و ۱۹۳- اصولاً بیان قسمت های گوناگون سرگذشت پیامبران پیشین با این همه دقت و ظرافت و خالی بودن از هرگونه خرافه و افسانه های دروغین، آن هم در محیطی که محیط افسانه ها و اساطیر بود و آن هم از سوی کسی که مطلقاً درسی نخوانده بود، این خود دلیلی است که این کتاب از سوی رب العالمین و توسط فرشته وحی (روح الامین) نازل شده است و این خود نشانه اعجاز قرآن است.

۱۹۴- منظور از «قلب» در این جا همان روح پاک پیامبر ﷺ است، نه این قلبی که تلمبه ای است برای گردش خون. هدف بیان تاریخ گذشتگان به عنوان سرگرمی و داستان سرایی نبوده هدف ایجاد احساس مسؤولیت و بیداری است، هدف تربیت و انسان سازی است.

۱۹۵- هدف تکیه روی زبان عرب نیست، بلکه روی صراحت قرآن و روشنایی مفاهیم آن است، آیات آینده نیز این معنی را تأیید می کند و در آیه ۴۴/ فصلت نیز آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ: اگر این قرآن را گنگ و مبهم نازل می کردیم، می گفتند: چرا آیاتش روشن و مشروح بیان نشده است؟» در این جا در مقابل اعجمی که به معنی کلام غیر فصیح است.

۱۹۶- عظمت قرآن در کتب پیشین مخصوصاً در تورات موسی، به اوصاف این پیامبر و هم اوصاف این کتاب آسمانی اشاره شده بود، به گونه ای که علمای بنی اسرائیل از آن به خوبی آگاهی داشتند.

۱۹۷- روشن است در محیطی که آن همه دانشمندان بنی اسرائیل وجود داشتند و با مشرکان کاملاً محشور بودند ممکن نبود چنین سخنی را قرآن به گراف درباره خودش بگوید، چرا که فوراً از هر سو بانگ انکار برمی خاست، این خود نشان می دهد که در محیط نزول آیات به قدری این مسأله روشن بوده که جای انکار نداشته است.

۱۹۸ و ۱۹۹- اگر قرآن بر عجم نازل شده بود ... نژادپرستی و تعصب های قومی آن ها به قدری شدید است که اگر قرآن بر فردی غیر عرب نازل می شد، امواج تعصب ها مانع از پذیرش آن می گردید، تازه حالا که بر مردی شریف از خانواده اصیل عربی و با بیانی رسا و گویا، نازل شده و در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت آن آمده و علمای بنی اسرائیل نیز به آن گواهی داده اند، بسیاری از آن ها ایمان نمی آورند، چه رسد اگر پیامبرشان اصلاً چنین شرایطی را نداشت.

۲۰۰- این دل های بیمار از پذیرش آن، امتناع می کنند، همانند غذای سالم و حیات بخشی که معدۀ ناسالم، آن را باز پس می گرداند.

۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳- تقاضای بازگشت به دنیا از لحظه مرگ، آه و حسرت افراد مجرم شروع می شود و آرزوی بازگشت در روح آدمی شعله ور می گردد، آه و فریادهای بی فایده و دعا های نامستجاب در این زمینه سر می دهند. در حالی که تنها راه معقول پیشگیری از این تأسف ها با انجام اعمال صالح و توبه از گناه به هنگامی است که فرصت باقی می باشد، وگرنه بقیه بسپوده است.

۲۰۴- سنت پروردگار این است که تا اتمام حجت نکند و مهلت کافی ندهد، هیچ قومی را گرفتار عذاب نخواهد کرد، اما به هنگامی که گفتنی ها گفته شد و به مقدار لازم فرصت یافتند و به راه نیامدند، آن گاه مجازاتی دارد که راه بازگشت در آن نیست.

۲۰۵ و ۲۰۶- به فرض این که به آن ها مهلت جدیدی داده شود (که بعد از اتمام حجت داده نخواهد شد) و به فرض که سالیان دیگری در این جهان بمانند و غرق غرور و غفلت گردند، آیا کاری جز تمتع و بهره گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟

۲۰۷ - ۲۱۷: **مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ** (غنی): بی نیاز

نکرد. **كَانُوا يَمْتَنِعُونَ** (متنع):

برخوردار می شدند. **مَا أَهْلَكْنَا:**

هلاک نکردیم. **مُنذِرُونَ** (نذر):

بیم دهندگان. **ذُكْرَى:** یاد کرد. **مَا**

تَنَزَّلَتْ بِهِ: نازل نکرد آن را. **مَا**

يَنْبَغِي (بغی): نمی سزد. **مَا**

يَسْتَطِيعُونَ (طوع): نمی توانند.

سَمِعَ: شنیدن. **مَغْرُول** (عزل):

بازداشته شده. **فَلَا تَدْعُ** (دعو): پس

مخوان. **فَتَكُونَ:** پس بشوی.

مُعَذِّبِينَ: عذاب شدگان. **أَنْذِر:** بیم

ده. **عَشِيرَةٌ:** وابستگان. **إِخْفِضْ**

(خَفَضَ): بگستران، نرمخوی

کن. **جَنَاح:** بال «بال محبت».

إِنْبَع: پیروی کرد. **إِنْ عَصُوا:** اگر

نافرمانی کردند. **بَرِيء** (برء): برکنار،

بیزار. **تَعْمَلُونَ:** عمل می کنید.

تَوَكَّل: توکل کن. **عَزِيز:** مقتدر

شکست ناپذیر.

۲۱۸ - ۲۲۷: **بِرِي** (رأی): می بیند.

حِينَ تَأْتِي (قوم): وقتی که

برمی خیزی «برای عبادت». **تَقَلَّبُ**

(قَلَب): حرکت و آمد و شد. **فِي**

السَّاجِدِينَ: در میان سجده کنندگان.

هَلْ أَنْتَ (نبا): آیا خیر دهم؟

عَلَىٰ مَنْ تَسْرُلُ: بر چه کسی نازل

می شود؟ **أَفَاك** (افک): دروغ پرداز.

أَتَيْم: گناه پیشه. **يُلْقُونَ السَّمْعَ**

(لَقَى): گوش فرامی دارند. **كَاذِب:**

دروغگو. **يَسْبِغ:** پیروی می کند.

غَاوُونَ (غوی) جمع غاوی: گمراهان.

أَلَمْ تَرَ (رأی): آیا ندیدی. **فِي كُلِّ**

وَادٍ: در هر وادی. **يَهَيِّمُونَ** (هیم):

سرگشته روان می شوند. **لَا**

يَفْعَلُونَ: انجام نمی دهند. **ذُكْرُوا:**

یاد کردند. **إِنْتَصَرُوا** (نصر): انتقام

گرفتند «به نفع اسلام». یاری دادند.

ظَلَمُوا: مورد ستم واقع شدند.

سَيَعْلَم: به زودی خواهد دانست.

ظَلَمُوا: ستم کردند. **أَيُّ مُنْقَلَبٍ**

(قَلَب): به کدام بازگشتگاه.

يَنْقَلِبُونَ: بازمی گردند.

۲۰۷ **مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ** ما كانوا يمتنعون

این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آن ها سودی نخواهد داشت.

۲۰۸ **وَ مَا أَهْلَكْنَا** مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ

ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذار کنندگانی برای آن ها بود.

۲۰۹ **يُذَكِّرُ** وَ مَا كُنَّا ظَلَمِينَ

تا متذکر شوند و ما هرگز ستمگر نبودیم.

۲۱۰ **وَ مَا تَنَزَّلَتْ** بِهِ الشَّيَاطِينُ

شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند.

۲۱۱ **وَ مَا يَنْبَغِي** لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ

و برای آن ها سزاوار نیست و قدرت ندارند.

۲۱۲ **إِنَّهُمْ** عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ

آن ها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند.

۲۱۳ **فَلَا تَدْعُ** مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود.

۲۱۴ **وَ أَنْذِرْ** عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.

۲۱۵ **وَ اخْفِضْ** جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

۲۱۶ **فَإِنْ** عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِئِي مِمَّا تَعْمَلُونَ

اگر آنان نافرمانی تو کنند، بگو: من از کار شما بیزارم.

۲۱۷ **وَ تَوَكَّلْ** عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما.

۲۱۸ **الَّذِي** يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ

همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی، می بیند.

۲۱۹ **وَ تَقَلَّبَكَ** فِي السَّجِدِينَ

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند.

۲۲۰ **إِنَّهُ** هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

او است خدای شنوا و دانا.

۲۲۱ **هَلْ** أَنْتَ عَلَىٰ مَنْ تَسْرُلُ الشَّيَاطِينُ

آیا به شما خبر بدهم، شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟

۲۲۲ **تَنَزَّلُ** عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند.

۲۲۳ **يُلْقُونَ** السَّمْعَ وَ أَكْثَرَهُمْ كَذِبُونَ

آن ها آن چه را می شنوند (به دیگران) القاء می کنند و اکثرشان دروغگو هستند.

۲۲۴ **وَ الشُّعْرَاءُ** يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

(پیامبر شاعر نیست) شعراء کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند.

۲۲۵ **أَلَمْ تَرَ** أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند؟

۲۲۶ **وَ أَنَّهُمْ** يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند.

۲۲۷ **إِلَّا الَّذِينَ** ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا

ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند و یاد خدا بسیار می کنند و به

هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشتن (مؤمنان) برمی خیزند (و از ذوق شعری

خود کمک می گیرند) و به زودی آن ها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجاست.

۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹- با توجه به علم خداوند به آینده هر قوم و گروه چه نیازی به مهلت است؟ به علاوه با این که امت های گذشته پی در پی به تکذیب انبیاء برخاستند و به مقتضای «**مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**» که در پایان داستان بسیاری از آن ها تکرار شده، اکثریت آن ها ایمان نیاوردند، باز چرا پیامبران پشت سرهم می آیند و انذار و تبلیغ می کنند؟ قرآن در پاسخ می گوید: این سنت ما است «ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذارکنندگان برای آن ها بود» و پیامبرانی به اتمام حجت و موعظه و اندرز کافی برخاستند. «تا متذکر شوند و بیدار گردند و امکان برای بازگشت داشته باشند». آنچه در این آیات آمده است درحقیقت بیان همان قاعده عقلی معروف یعنی قاعده «**قُبْحُ عِقَابٍ بِإِلَافِيَّاتٍ**» است.

۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲- **تهمتی دیگر بر قرآن** مشرکین می گفتند: محمد ﷺ با فردی از جنّ مربوط است و او این آیات را تعلیمش می دهد درحالی که قرآن تأکید می کند این آیات «تنزیل ربّ العالمین» است. محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق و دعوت به پاکی و عدالت و تقوی و نفی هرگونه شرک است به خوبی نشان می دهد که با افکار شیطانی و القائات شیطانی هیچ گونه شباهت ندارد و شیاطین جز شرّ و فسادکاری ندارند.

۲۱۳- با این که مسلماً پیامبر اسلام ﷺ منادی توحید بود و هرگز انحراف از این اصل درباره او متصور نبود، ولی اهمیت این مسأله به قدری است که قبل از هرچیز شخص او را در این زمینه مخاطب می سازد، تا دیگران حساب خویش را برسد، به علاوه ساختن دیگران باید از طریق خودسازی شروع شود.

۲۱۴- **خودسازی را از بستگان نزدیک خود آغاز کنید** برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه های کوچک تر و فشرده تر شروع کرد و چه بهتر این که پیامبر ﷺ نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که هم سابق پاکي او را بهتر از همه می شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاد می کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرادهند و از حسادت ها و کینه توزی ها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند.

۲۱۵- ذکر این جمله بعد از مسأله انذار و بیم دادن بیانگر این واقعیت است که اگر یک جا به خاطر مسایل تربیتی تکیه بر خشونت و بیم شده است بلافاصله تکیه بر محبت و مهر و عاطفه می شود تا از این دو معجون مناسبی فراهم گردد.

۲۱۶- این پیش بینی قرآن چنان که در بحث نکات خواهد آمد به وقوع پیوست و همه آنان جز علی عليه السلام از قبول دعوت پیامبر ﷺ خودداری کردند.

۲۱۷- این مخالفت ها هرگز تو را دل سرد نکند و کمی دوستان و پیروان در عزم آهنین تو اثر نگذارد، تو تنها نیستی، تکیه گاهت خداوندی است شکست ناپذیر و بسیار رحیم و مهربان.

۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰- هیچ حالی از حالات تو و هیچ تلاشی از تلاش هایت، چه آن ها که جنبه فردی دارد و چه آن ها که همراه سایر مؤمنان به صورت جمعی برای سامان بخشیدن به امور بندگان و نشر آیین حق انجام می گیرد، بر خداوند مخفی نیست.

۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳- القائات شیطانی نشانه های روشنی دارد که با آن نشانه ها می توان آن ها را بازشناخت، شیطان وجودی است ویرانگر و مودی و مخرب و القائات او در مسیر فساد و تخریب است و مشتریان او دروغگویان گنهکارند، هیچ یک از این امور بر قرآن و آورنده آن تطبیق نمی کند و کمترین شباهتی با آن ندارد.

۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶- **نشانه های سه گانه شعراء غیر متعهد** از جمع بندی بیانات فوق چنین استفاده می شود که قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است: نخست این که پیروان آن ها گروه گمراهانند و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیت ها می گریزند. دیگر آن که آن ها مردمی بی هدفند و خط فکری آن ها سرعت دگرگون می شود و تحت تأثیر هیجان ها به آسانی تغییر می پذیرند. سوم این که آن ها سخنانی می گویند که به آن عمل نمی کنند، حتی در آن جا که واقعیتی را بیان می دارند خود مرد عمل نیستند. اما هیچ یک از این اوصاف سه گانه بر پیامبر اسلام ﷺ تطبیق نمی کند، او درست نقطه مقابل این حرف ها است.

۲۲۷- **نشانه های چهارگانه شعراء متعهد** قرآن برای این که حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثناء صف آن ها را از دیگران جدا می کند. شاعرانی که هدف آن ها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، ایمان و عمل صالح و هدف های انسانی می جویند، شاعرانی که غرق در اشعار و غافل از خدا نمی شوند، بلکه «خدا را بسیار یاد می کنند» و اشعارشان مردم را به یاد خدا وامی دارد «**وَ ذَكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا**». «و به هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند، از این ذوق خویش، برای دفاع از خویشتن و مؤمنان به پا می خیزند.

پایان سورة شعراء

۷-۱؛ **مُپِين (بَين)**: روشنگر.

بُشْرَى: بشارت. **يُقيْمُونَ (قوم)**:

برپایمی دارند. **يُؤْتُونَ (آتئ)**:

می دهند. **يُوقِنُونَ (يَقِن)**: یقین

می آورند. **زَيْنًا (زَين)**: زینت

دادیم. **يَعْمَهُونَ (عَمَه)**: سردرگم

می شوند. **أَخْسِرَ (خَسِر)**: افعال

تفضیل است «بازنده اصلی». **تَلَقَى**

الْفُرَّانَ (لَقئ): به تو القا می شود

قرآن. **مِن لَدُنْ**: از جانب. **حَكِيم**:

کسی که فعل و قول او عین حق و

صلاح است. **أَنْسَتَ (أَنس)**:

مشاهده کردم. **سَأَتِي بِ**: به زودی

می آورم. **شِهَاب**: شعله آتش.

قَبَس: برگرفته، مقداری از آتش.

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (صَلئ): تا

این که شما خود را گرم کنید.

۸-۱۳: **لَمَّا جَاءَهَا**: زمانی که آمد نزد

آن «آتش». **نُودِي (نُودئ)**: ندا داده

شد به او. **أَنْ بُورِكَ (بَرَكَ)**: «فعل

مجهول» که مبارک گردید، که

پربرکت است. **مَنْ فِي النَّارِ**: کسی

که در آتش است «در این جا مراد

خداوند است که آثار قدرتش در

آتش جلوه کرده است». **حَسُول**:

اطراف. **سُبْحَنَ اللهُ**: منزه است

خدا. **عَزِيز**: مقتدر شکستناپذیر.

أَلَقِي (لَقئ): بیفکن. **رءَاها (رَأئ)**:

دید آن را. **تَهَمَّرُ (هَمَر)**: حرکت

می کند. **جَان**: مار کوچک یا جست

و خیز و پرتحرک. **وَلئ مَذِيرًا**: پشت

کرد. **لَمَّ يُعَقِّب**: به پشت

برنگشت. **لَا تَخَفَ (خَوْف)**: نترس.

لَا يَخَاف: نمی ترسد. **لَدئ**: نزد من.

مَنْ ظَلَمَ: کسی که ستم کرد. **نَمَّ**

بَدَل: سپس تبدیل کرد. **عَفُور**

(عَفِر): بسیار آمرزنده. **أَدْخَلَ**:

داخل کن. **جَنِب**: گریبان. **تَخْرُج**

بَيضَاء (بَيض): بیرون آید سفید،

خارج شود درخشان. **تَسَعِ عَائِب**: نه

معجزه. **فَاسِق**: کسی که از حوزه

اطاعت خدا خارج شده. **مُنْصِرَة**

(بَصِر): آشکار و پیدا، روشنگر.

مُپِين (بَين): آشکار.

سُورَةُ النَّمْلِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ طَسَّ ۳ تَلَّكَ عَایَةُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابُ مُپِين طَسَّ، این آیات قرآن و کتاب مبین است.

۲ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِینَ وسیله هدايت و بشارت برای مؤمنان است.

۳ الَّذِينَ يُقِیْمُونَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ

همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند.

۴ اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَیْنًا لَهُمْ اَعْمَالُهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ

کسانی که ایمان به آخرت ندارند، اعمال (سوء) آن ها را برای آنان زینت می دهیم، به طوری

که آن ها سرگردان می شوند.

۵ اُولَئِكَ الَّذِیْنَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمْ الْاٰخَسِرُونَ

آن ها کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آن ها است و آن ها در آخرت زیانکارترین مردم هستند.

۶ وَ اِنَّكَ لَتَلَقِی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِیْمٍ عَلِیْمٍ

و به طور مسلم این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القاء می شود.

۷ اِذْ قَالَ مُوسٰی لِاهْلِهِ اِنِّیْ اَنْتَسْتُ نَارًا سَاتِیْكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اَتِیْكُمْ بِشِهَابٍ

قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

به خاطر بیابار هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم (همین جا

توقف کنید) من به زودی خبری برای شما می آورم یا شعله آتشی تا گرم شوید.

۸ فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِیْ اَنْ بُورِكَ مَنْ فِی النَّارِ وَ مَنْ حَوْلِهَا وَ سُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ

هنگامی که نزد آتش آمد ندایی برخاست که مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در

اطراف آن است و منزه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

۹ یٰمُوسٰی اِنَّهٗ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم.

۱۰ وَ اَلَقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رءَاها تَهَمَّرَ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِی مُدْبِرًا وَ لَمَّ یُعَقِّبُ یُمُوسٰی

لَا تَخَفْ اِنِّیْ لَا یَخَافُ لَدَئِ الْمُرْسَلُونَ

و عصایت را بیفکن، هنگامی که آن را مشاهده کرد دید (باسرعت) همچون مارهای کوچک به

هر سو می دود (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، ای موسی نترس،

که رسولان در نزد من نمی ترسند.

۱۱ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حَسَنًا بَعْدَ سُوءٍ فَاِنِّیْ عَفُورٌ رَّحِیْمٌ

مگر کسی که ستم کند، سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید که (توبه او را می پذیرم و) من غفور و رحیمم.

۱۲ وَ اَدْخَلَ یَدَكَ فِی جَنِبِكَ تَخْرُجُ بَیضًا مِنْ غَیْرِ سُوءٍ فِی تَسَعِ عَائِیْتِ اِلَی

فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهٖ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فَسِیْقِیْنَ

و دستت را در گریبان داخل کن هنگامی که خارج می شود نورانی و درخشان است بی آن که

عیبی در آن وجود داشته باشد، این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آن ها به سوی

فرعون و قومش فرستاده می شوی که آن ها قومی فاسق و طغیانگرند.

۱۳ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ عَایَتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّپِیْنٌ

و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آن ها آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

سورة نمل

۲۰۱- «تَلَكُ» برای بیان عظمت این آیات آسمانی است و تعبیر به «**سُپین**» تأکیدی است بر این که قرآن ، هم آشکار است و هم آشکار کننده حقایق . علاوه بر آن قرآن مایهٔ هدایت و بشارت برای مؤمنان است .
۲- و به این ترتیب ، هم اعتقاد آن‌ها به مبدأ و معاد محکم است و هم پیوندشان با خدا و خلق ، بنابراین اوصاف فوق اشاره‌ای به اعتقاد کامل و برنامهٔ عملی جامع آن‌ها است .

۳-۴- تکرار اعمال خوب یا بد، باعث تثبیت آن‌ها می‌شود وقتی انسان کار زشت و نادرستی را انجام داد تدریجاً قبح و زشتیش در نظر او کم می‌شود و به آن عادت می‌کند، پس از مدتی که به آن خو گرفت ، توجیهاتی برای آن می‌تراشد ، کم‌کم به صورت زیبا و حتی به عنوان یک وظیفه در نظرش جلوه می‌کند و چه بسیارند افراد جنایت‌کار و آلوده‌ای که به راستی به اعمال خود افتخار می‌کنند و آن را نقطهٔ مثبتی می‌شمرند. این «**تزیین**» به «**خدا**» نسبت داده شده است، به خاطر آن‌که او «**مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ**» در عالم هستی است. آری این خاصیت را خداوند در تکرار عمل قرار داده که انسان تدریجاً به آن خو می‌گیرد و حس تشخیص او دگرگون می‌شود ، بی آن‌که مسؤولیت انسان از بین برود و یا برای خدا ایراد و نقصی باشد.

۶-گرچه «حکیم» و «علیم» هر دو اشاره به دانایی پروردگار است ، ولی «**حکمت**» معمولاً جنبه‌های عملی را بیان می‌کند و «**علم**» جنبه‌های نظری را ، به تعبیر دیگر «**علیم**» از آگاهی بی‌پایان خدا خبر می‌دهد و «**حکیم**» از نظر و حساب و هدفی که در ایجاد این عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است. و چنین قرآنی که از ناحیهٔ چنان پروردگاری نازل می‌شود ، باید کتاب مبین و روشن‌نگر باشد و مایهٔ هدایت و بشارت مؤمنان و داستان‌هایش خالی از هرگونه خرافه و تحریف .

۷-«عَافِسْت» از مادهٔ «ایناس» به معنی مشاهده‌کردن و دیدن توأم با آرامش می‌باشد و این‌که به انسان ، انسان گفته می‌شود به خاطر همین معنی است. «**شهباب**» به معنی نوری است که همچون یک عمود از آتش می‌درخشد و هر نوری که امتدادی همچون عمود دارد شهباب نامیده می‌شود و در اصل به همان سنگ‌های سرگردان آسمان گفته می‌شود که به هنگام برخورد به هوای فشردهٔ اطراف زمین بر اثر سرعت سرسام‌آورش مشتعل می‌گردد و یک خط عمودی از آتش در هوا ترسیم می‌کند. «**قَبَسٌ**» به معنی شعله‌ای از آتش است که از مجموعه‌ای جدا می‌شود. «**تَضَطَّلُونَ**» از مادهٔ «إِضْطَلَّ» به معنی گرم شدن با آتش است. و این در شبی بود که موسی با همسرش دختر شعیب در راه مصر در بیابانی تاریک و ظلمانی گرفتار آمد ، راه را گم کرد و باد و طوفان وزیدن گرفت و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد ، موسی احساس نیاز شدیدی به فروختن آتش و استفاده از گرمای آن می‌کرد ، ولی در آن بیابان چیزی پیدا نبود. همین که شعلهٔ آتشی را از دور دید خوشحال شد و آن را دلیل بر وجود انسان یا انسان‌هایی گرفت و گفت می‌روم ، یا برای شما خبری می‌آورم و یا شعلهٔ آتشی که با آن گرم شوید.
۸- منظور از کسی که در آتش است موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده که به آن شعلهٔ آتش که از میان درخت سبزه نمایان شده بوده ، آنقدر نزدیک گردیده که گویی در درون آن قرار داشت و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظهٔ خاص ، آن سرزمین مقدس را احاطه کرده بودند و بالعکس .

۹- این جمله برای این بود که هرگونه شک و تردید از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ، برطرف شود و بدانند که این خداوند عالمیان است که با او سخن می‌گوید نه شعله آتش یا درخت ، خداوندی که «شکست ناپذیر» و «صاحب حکمت و تدبیر» است.
۱۰ و ۱۱- این جا مقام قرب است و حریم امن پروردگار قادر متعال ، این جا جایی نیست که ترس و وحشتی وجود داشته باشد ، یعنی ای موسی تو در حضور پروردگار بزرگ هستی و حضور او ملازم با امنیت مطلق است .

۱۲-معجزات نه‌گانه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ این دو معجزه جزء نه معجزه معروف موسی بوده است و هفت معجزهٔ دیگر عبارتند از: «طوفان» ، «آفات گیاهان» ، «ملخ خوراکی» ، «فزون قورباغه» ، «دگرگون شدن رنگ رود نیل به شکل خون» ، «خشکسالی» و «کمبود انواع میوه‌ها» بود که در آیهٔ ۱۳۰ سورة اعراف به آن اشاره شده است : «**وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْخَرُونَ** : ما آل فرعون را گرفتار خشکسالی و کمبود انواع میوه‌ها کردیم ، شاید بیدار شوند» . (برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۱۲ تفسیر نمونه ، صفحه ۳۰۹ به بعد مراجعه نمایید) .

۱۳- ساحران همیشه قدرت بر انجام کارهای محدودی داشتند اما پیامبران که محتوای دعوت و هم چنین راه و رسم آن‌ها بیانگر حقانیتشان بود و به گونه‌ای نامحدود دست به اعجاز می‌زدند و هیچ شباهتی به ساحران نداشتند .

۱۴-۱۸: **جَحَدُوا**: انکار کردند. **اِسْتَيْقَنَتْ (بِقَن)**: کاملاً باور کرد. **ظُلْمًا**: از روی ستم. **عُلُوًّا**: از روی برتری جویی. **اَنْظُرُ**: بنگر. **كَيْفَ كَانَ**: چگونه شد. **عَاتِنَا (اَتَى)**: دادیم. **فَضَّلْنَا**: برتری داد ما را. **عَلَى كَثِيرٍ**: بر بسیاری. **وَرِثَ**: ارث برد. **عَلِمْنَا**: تعلیم داده شدیم. **مَنْطِقَ**: سخن گفتن. **طَيْرٍ**: پرندگان. **عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ**: آموخته شدیم سخن پرندگان را. **اَوْتِينَا**: (مجهول) داده شدیم. **حُشِرَ**: گرد آورده شد. **جُنُودَ جَمْعِ جُنْدٍ**: سربازان. **يُوزَعُونَ (وُزِعَ)**: نگاه داشته می شوند. **اَتَوَا (اَتَى)**: رسیدند. **نَمَلٍ**: مورچگان. **حَتَّى إِذَا اَتَوَا عَلَى وَاِدِ النَّمْلِ**: تا آن گاه که آمدند به وادی مورچگان. **نَمَلَةٌ**: یک مورچه «تاء وحده». **اَدْخَلُوا**: داخل شوید. **مَسَاكِينَ** جمع **مَسْكِينٍ**: خانه ها. **لَا يَخْطِئْنَ (خَطَمَ)**: مبادا پایمال کند. **لَا تَشْعُرُونَ (شَعَرَ)**: متوجه نمی باشند.

۱۹-۲۲: **فَتَسَبَّمْ (تَسَبَّمَ)**: لبخند زد. **ضاحِك (ضَحِكَ)**: خندان. **اَوْزَعْنِي**: توفیق ده مرا. **اَنْ اَشْكُرَ**: که شکر کنم. **اَنْعَمْتَ**: مرحمت کردی. **اَنْ اَعْمَلُ**: که عمل کنم. **فَرَضِي**: می پسندی. **اَدْخَلْنِي**: داخل کن مرا. **تَفَقَّدَ (فَقَدَ)**: جویا شد. **طَيْرٍ**: پرندگان. **مَالِي**: چه شده است مرا. **لَا اَرَى (رَأَى)**: نمی بینم. **لَا اَعْدِيْنَ**: البته حتماً مجازات می کنم. **لَا اَذْبَحَنَّ**: البته حتماً سر می برم. **اَوْ لِيَاْتِيَنِي بِسُلْطَنٍ (اَتَى)**: یا این که البته حتماً بیاورد برای من حجت و دلیلی. **مُبِين (بَيَّن)**: واضح و روشن. **مَكَتَ**: ماند، درنگ کرد. **غَيْرَ بَعِيدٍ**: نه چندان زیاد. **اَحْطَطَ (حَوَّطَ)**: آگاهی یافتم، احاطه یافتم. **لَمْ نَحْطَ**: آگاهی نیافته ای. **جِئْتُ بِنَبَأٍ**: آورده ام خبری مهم. **نَبَأٍ يَقِينٍ**: خبر مهم قطعی.

۱۴ **وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ**

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند درحالی که دردل به آن یقین داشتند، بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود.

۱۵ **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عَلِمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ**

ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم و آن ها گفتند: حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

۱۶ **وَ وَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوُدَ وَ قَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ اُوْتِيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنْ هٰذَا لَهٗوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ**

و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هرچیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است.

۱۷ **وَ حُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ**

لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آن قدر زیاد بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند.

۱۸ **حَتَّىٰ اِذَا اَتَوَا عَلَى وَاِدِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يٰٓاَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسٰكِنَكُمْ لَا يَخْطِئُكُمْ سُلَيْمٰنُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ**

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند.

۱۹ **فَتَسَبَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰى وَالِدِيْ وَ اَنْ اَعْمَلَ ضَلٰحًا تَرْضٰهُ وَ اَدْخُلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ فِيْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ**

(سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما.

۲۰ **وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا اَرٰى الْهُدٰى اَمْ كَانَ مِنَ الْغَايِبِيْنَ**

(سلیمان) در جستجوی پرند (هدهد) برآمد و گفت: چرا هدهد را نمی بینم یا این که او از غایبان است.

۲۱ **لَاَعْدِيْبَهُ عَذَابًا شَدِيْدًا اَوْ لَا اَذْبَحَنَّهُ اَوْ لِيَاْتِيَنِيْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ**

من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می کنم و یا دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.

۲۲ **فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيْدٍ فَقَالَ اَحْطَطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِيْنٍ**

چندان طول نکشید (که هدهد آمد و) گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین سبأ یک خبر قطعی برای تو آورده ام.

۱۴- کفر جحود امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر، یکی از اقسام آن را «کفر جحود» می‌شمرد و یکی از شعبه‌های جحود را چنین بیان می‌فرماید: «هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاهِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ: آن عبارت از چیزی است که انسان آن را انکار کند درحالی که می‌داند حق است و نزد او ثابت است» سپس به آیه مورد بحث استشهد می‌کند.

۱۵- علم و دانش زیربنای حکومت دینی است تأسیس یک حکومت الهی بر اساس عدل و داد، حکومتی آباد و آزاد، بدون بهره‌گیری از یک علم سرشار امکان پذیر نیست و به این ترتیب قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت به عنوان نخستین سنگ زیربنا مشخص ساخته است.

جالب این‌که بلافاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم»، سخن از «شکر» به میان آمده، تا روشن شود هر نعمتی را شکر لازمی است و حقیقت شکر آن است که از آن نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده استفاده شود و این دو پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به یک حکومت الهی حداکثر بهره را گرفتند. ضمناً آن‌ها معیار برتری خود را بر دیگران در «علم» خلاصه کردند، نه در قدرت و حکومت و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند نه بر مواهب دیگر چراکه هر ارزشی است برای علم است و هر قدرتی است از علم سرچشمه می‌گیرد.

۱۶- رابطه دین و سیاست هر لفظی است که بیانگر حقیقتی و مفهومی باشد. این نشان می‌دهد که حیوانات علاوه بر اصواتی که بیانگر حالات آن‌ها است توانایی دارند که به فرمان خدا در شرایط خاصی سخن بگویند. برخلاف آن‌چه بعضی از کوته‌بینان می‌اندیشند دین مجموعه‌ای از اندرزها و نصایح و یا مسایل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست، دین مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه‌فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها مخصوصاً مسایل اجتماعی را دربرمی‌گیرد. بعثت انبیاء برای «اقامه قسط و عدل» است (۲۵ / حدید). این هدف‌های بزرگ بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست. چه کسی می‌تواند فقط با توصیه‌های اخلاقی اقامه قسط و عدل کند و دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد؟

۱۷- از این تعبیر استفاده می‌شود که لشکریان سلیمان، هم بسیار زیاد بودند و هم تحت نظام خاص.

۱۸- از جمله پایانی آیه استفاده می‌شود که عدالت سلیمان حتی بر مورچگان ظاهر و آشکار بود چراکه مفهومش این است که اگر آن‌ها متوجه باشند حتی مورچه ضعیفی را پایمال نمی‌کنند و اگر پایمال کنند بر اثر عدم توجه آن‌ها است.

۱۹- از آن‌جا که «أَعْمَلُ» فعل مضارع است دلیل آن است که او تقاضای استمرار این توفیق را داشت.

۲۰- داستان هدهد و ملکه سبا در این‌که سلیمان از کجا متوجه شد که هدهد در جمع او حاضر نیست؟ بعضی گفته‌اند به خاطر این بود که به هنگام حرکت کردن او، پرندگان بر سرش سایه می‌افکندند و او از وجود روزنه‌ای در این سایبان گسترده از غیبت هدهد آگاه شد. و بعضی دیگر مأموریتی برای هدهد در تشکیلات او قایل شده‌اند و او را مأمور یافتن مناطق آب می‌دانند و به هنگام نیاز به جستجوی آب برای او را غایب دید. به هر حال این تعبیر که ابتدا گفت: «من او را نمی‌بینم» سپس افزود: «یا این‌که او از غایبان است» ممکن است اشاره به این باشد که آیا او بدون عذر موجهی حضور ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟ در هر صورت یک حکومت سازمان یافته و منظم و پرتوان، چاره‌ای ندارد جز این‌که تمام فعل و انفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می‌شود زیر نظر بگیرد و حتی بود و نبود یک پرند، یک مأمور عادی را از نظر دور ندارد و این یک درس بزرگ است.

۲۱- منظور از «سُلْطَانٌ» در این‌جا دلیلی است که مایه تسلط انسان، بر اثبات مقصودش گردد. ضمناً سلیمان نشان داد که او حتی در برابر پرند ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و تواناییش نمی‌کند.

۲۲- آزادی کامل در بیان حقایق لشکریان سلیمان و حتی پرندگانی که مطیع فرمان او بودند آن‌قدر عدالت سلیمان به آن‌ها آزادی و امنیت و جسارت داده بود، که هدهد بدون ترس بی‌پرده و با صراحت به او می‌گوید: «من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی». بر خورد او با سلیمان، همچون برخورد درباریان چاپلوس با سلاطین جبار نبود، که برای بیان یک واقعیت، نخست مدتی تملق می‌گویند و خود را ذره ناچیزی قلمداد کرده سپس به خاک پای ملوکانه، مطلب خود را در لابلای صدگونه چاپلوسی عرضه می‌دارند و هرگز در سخنان خود صراحت به خرج نمی‌دهند و همیشه از کنایه‌های نازک‌تر از گل استفاده می‌کنند، مبادا گردوغباری بر قلب سلطان بنشیند. آری هدهد با صراحت گفت: غیبت من بی‌دلیل نبوده، خبر مهمی آورده‌ام که تو از آن باخبر نیستی. ضمناً این تعبیر درس بزرگی است برای همگان که ممکن است موجود کوچکی چون هدهد مطلبی بداند که داناترین انسان‌های عصر خویش از آن بی‌خبر باشند تا آدمی به علم و دانش خود مغرور نگردد، هر چند سلیمان باشد و با علم وسیع نبوت.

۲۳-۲۷: **وَجَدْتُ: یافتم. امرأة: زنی را. اِنِّي وَجَدْتُ امرأة: همانا من زنی را یافتم. تَمْلِكُ: فرمانروایی می‌کند. اوتیت (اتی): داده شده به او. عرش: تخت. وجدتها وقومها: یافتم او و قومش را. يسجدون: سجده می‌کنند. زين: زینت داد. صد: بازداشت. لا يهتدون: هدایت نمی‌یابند. الا يسجدوا=ان، لا: تا این که سجده نکنند. يخرج: بیرون می‌آورد. حباء: مخفی، نهان. يعلم: می‌داند. ما تخفون (حفی): آن چه را پنهان می‌دارید. ما تغلبون (علن): آن چه را آشکار می‌کنید. سننظرون: خواهیم نگرست. اصدقفت: آیا راست گفته‌ای.**

۲۸-۳۵: **اذهب بكتابي: بیر نامه مرا. القه=القه (لقی): ببند از آن را. تول (ولی): برگرد. فانظرون: پس نگاه کن. ماذا يرجعون: چه چیزی برمی‌گردانند. مالا: سران قوم. القى الی: افکنده شده بسوی من. كتاب كريم: نامه‌ای ارجمند. الا تغلوا=ان، لا: بزرگی نکنید. واتوني (اتی): بیایید نزد من. مسلمین: تسلیم‌شوندگان. افتوني (فتو): رأی دهید مرا. ما كنت: نبوده‌ام. فاطية: تصمیم‌گیرنده. تشهدون=بی: نزد من حاضر و ناظر باشید. اولوا قوه: نیرومندان. باس: شدت، دلاوری. فانظري: پس بنگر «ای بانو». تأمرین: امر می‌کنی «ای بانو». دخلوا: وارد شدند. افسدوا: تباه کردند «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». جعلوا: قرار دادند. اعزة (عز): جمع عزیز: بزرگان. اذلة (ذل): جمع ذلیل: خواران. كذلك يفعلون: این‌گونه عمل می‌کنند. مرسلة: فرستاده. هدية: هدیه. فناظرة: تا ببینم. بم يرجع المرسلون=یما: با چه پاسخی برمی‌گردند فرستادگان.**

۲۳ **اِنِّي وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ وَ اُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ**
من زنی را دیدم که بر آن‌ها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً) تخت عظیمی دارد.

۲۴ **وَ جَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ**
(اما) من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا، خورشید، سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده آن‌ها را از راه بازداشته و آن‌ها هدایت نخواهند شد.

۲۵ **اَلَا يَسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِي يُخْرِجُ الحَبَّ فِي السَّمَوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ**
چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آن چه در آسمان‌ها و زمین پنهان است خارج می‌کند؟ و آن چه را مخفی می‌کنید و آشکار نمی‌سازید، می‌داند؟

۲۶ **اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ**
خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است.

۲۷ **قَالَ سَنَنْظُرُ اَصْدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الكٰذِبِيْنَ**
(سلیمان) گفت: ما تحقیق می‌کنیم ببینیم راست گفتی یا از دروغ‌گویان هستی؟

۲۸ **اَذْهَبْ بِكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَاَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ**
این نامه مرا ببر و بر آن‌ها بیفکن سپس برگرد (و در گوشه‌ای توقف کن) ببین آن‌ها چه عکس‌عملی نشان می‌دهند.

۲۹ **قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلٰٓئِكَةُ اِنِّي كَتَبْتُ كَرِيْمًا**
(ملکه سبا) گفت: ای اشراف نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده.

۳۰ **اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَ اِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ**
این نامه از سلیمان است و چنین می‌باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان ...

۳۱ **اَلَا تَعْلَمُوْا عَلٰى وَ اَتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ**
توصیه من این است برتری جویی نسبت به من نکنید و به سوی من آیدید درحالی که تسلیم حق هستید.

۳۲ **قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلٰٓئِكَةُ اَفْتُوْنِيْ فِيْ اَمْرِيْ مَا كُنْتُ فَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنَ**
(سپس) گفت: ای اشراف (و ای بزرگان) نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ‌کار مهمی را بدون حضور شما نداده‌ام.

۳۳ **قَالُوْا نَحْنُ اَوْلٰٓؤُا قُوَّةٍ وَ اَوْلٰٓؤُا بَاسٍ شَدِيْدٍ وَ الْاَمْرُ اِلَيْكَ فَاَنْظُرِيْ مَاذَا تَأْمُرِيْنَ**
گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با تو است ببین چه دستور می‌دهی؟

۳۴ **قَالَتْ اِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَ جَعَلُوْا اَعْرَآةً اَهْلِهَا اٰذِلَّةً وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ**
گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن‌را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آن‌جا را ذلیل می‌کنند، (آری) کار آن‌ها همین‌گونه است.

۳۵ **وَ اِنِّيْ مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرُوْا بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ**
و من (اکنون) جنگ‌را صلاح نمی‌بینم) هدیه‌گرانهایی برای آن‌هایم فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبری می‌آورند.

۲۳- «هدهد» با این سه جمله تقریباً تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو کرد. نخست این که کشوری است آباد دارای همه گونه مواهب و امکانات. دیگر این که یک زن بر آن حکومت می کند و درباری بسیار مجلل دارد حتی شاید مجلل تر از تشکیلات سلیمان چرا که هدهد تخت سلیمان را مسلماً دیده بود، با این حال از تخت ملکه سبا به عنوان «عرش عظیم» یاد می کند. و با این سخن به سلیمان فهمانید مبادا تصور کنی تمام جهان در قلمرو حکومت تو است و تنها عظمت و تخت بزرگ در گرو تو می باشد.

۲۴- و به این ترتیب وضع مذهبی و معنوی آن ها را نیز مشخص ساخت که آن ها سخت در بت پرستی فرو رفته اند و حکومت ترویج آفتاب پرستی می کند و مردم بر دین ملوکشان هستند.

۲۵ و ۲۶- و به این ترتیب روی «توحید عبادت» و «توحید ربوبیت» پروردگار و نفی هرگونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می برد.

۲۷- ضرورت وجود دستگاه اطلاعات برای حکومت صحیح این سخن به خوبی ثابت می کند که در مسایل مهم و سرنوشت ساز باید حتی به اطلاعاتی که از ناحیه یک فرد کوچک می رسد توجه کرد و به زودی (همان گونه که سین در جمله «سَنَنْظُرُ» اقتضا می کند) پیرامون آن تحقیقات لازم را به عمل آورد. سلیمان نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد و نه سخن او را بی دلیل تصدیق نمود بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد.

۲۸- از تعبیر «الْفَقْعَ الْيَهُمُّ»: به سوی آن هایبفکن» چنین استفاده می شود که آن را هنگامی که ملکه سبا در میان جمع خویش حضور دارد بر آن ها بیفکن، تا جای فراموشی و کتمان باقی نماند و نامه را جدی تلقی کنند.

۲۹- ملکه سبا نامه را گوشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلاً اسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می داد که سلیمان تصمیم شدیدی درباره سرزمین سبا گرفته، سخت در فکر فرو رفت و چون در مسایل مهم مملکتی با اطرافیانش به شور می نشست از آن ها برای همفکری دعوت کرد. آیا به راستی ملکه سبا پیک نامه رسان را ندیده بود، ولی از قرائن که در نامه وجود داشت اصالت نامه را احساس کرد و هیچ احتمال نداد که نامه مجعولی باشد؟ و یا به چشم خودش پیک را دید و وضع اعجاب آور او خود دلیل بر این بود که واقعیتی در کار است و مسأله یک مسأله عادی نیست، هر چه بود با اطمینان روی نامه تکیه کرد. و این که ملکه می گوید، این نامه کریم و پرارزشی است ممکن است به خاطر محتوای عمیق آن، یا این که آغازش به نام خدا و پایانش به مهر و امضای صحیح بود یا فرستنده آن که شخص بزرگواری بوده و یا همه این ها زیرا هیچ گونه منافاتی بین این امور نیست و ممکن است همه در این مفهوم جامع جمع باشد.

۳۰ و ۳۱- مضمون این نامه در واقع سه جمله بیش نبود: یک جمله نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او. جمله دوم توصیه به کنترل هوای نفس و ترک برتری جویی که سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است. و سوم تسلیم شدن در برابر حق. و اگر دقت کنیم چیز دیگری وجود نداشت که نیاز به ذکر داشته باشد.

۳۲- «أَفْتُونِي» از ماده «فَتَوَا» در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسایل پیچیده است، «ملکه سبا» با این تعبیر، هم پیچیدگی مسأله را به آن ها گوشزد کرد و هم آن ها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند. «تَشْهَدُونَ» از ماده «شَهُود» به معنی «حضور» است، حضوری که توأم با همکاری و مشورت بوده باشد.

۳۳- به این ترتیب هم تسلیم خود در برابر دستورهای او نشان دادند و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ.

۳۴- پادشاهان ویرانگرند در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آن ها در دو چیز خلاصه می شود: «فساد و ویرانگری» و «ذلیل ساختن عزیزان»، چرا که آن ها به منافع خود می اندیشند، نه به منافع ملت ها و آبادی و سربلندی آن ها و همیشه این دو برضد یکدیگرند.

۳۵- پادشاهان علاقه شدیدی به «هدایا» دارند و نقطه ضعف و زبونی آن ها نیز همین جا است، آن ها را می توان با هدایای گران بها تسلیم کرد، اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد، معلوم می شود «شاه» است، در برابر او می ایستیم و تکیه بر قدرت می کنیم که ما نیرومندیم و اگر بی اعتنائی به ما نشان داد و بر سخنان خود و پیشنهادهایش اصرار ورزید معلوم می شود، پیامبر خدا است در این صورت باید عاقلانه برخورد کرد.

۳۶-۴۰: **لَمَّا جَاءَ** وقتی که آمد. **أَتَمِدُونِ (مَدً):** آیا یاریم می دهید. **عَائِنِي (أَتَى):** عطا کرد به من. **فَمَا عَائِنِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا:** پس آنچه خدا مرا داده است بهتر است از آنچه. **تَفْرَحُونَ (فَرِحَ):** شادی می کنید. **يَهْدِيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ:** به هدیه خودتان سرخوشید. **إِرْجِعْ:** برگرد. **فَاتَيْنَ بِحُؤُودٍ:** حتماً می آوریم سپاهی. **لَا قِبَلَ لَهُمْ:** هیچ توان مقابله نیست برای ایشان. **نُخْرِجَنَّ:** حتماً بیرون می کنیم. **أَذَلَّةَ جَمْعِ ذَبِيلٍ:** خواران. **ضَاغِرُونَ (صَغُرَ):** حقیران. **مَلَأَ:** سران قوم. **يَأْتِينِي بِعَرَشِيهَا:** می آورد نزد من تخت او را. **عَفْرِيَتٍ:** دیو قوی و درشت. **عَاتِيكَ بِهِ:** می آورم نزد تو آن را. **أَنْ تَقُومَ (قَوْمَ):** که برخیزی. **مَقَامٍ:** جایگاه. **قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ (زَدَ):** پیش از آنکه بازگردد. **طَرَفُكَ:** چشم تو. **قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرَفُكَ:** پیش از آنکه چشم برهم زنی. **رِءَاءَ (رَأَى):** دید آن را. **مُسْتَقِيرَ (قَرَّ):** حاضر و قرار گرفته. **لِيَبْلُغُوا (بَلَّغُوا):** تا بیازماید. **عَاشِكُرُهُ:** آیا شکر می کنم. **أَمْ أَكْفَرُهُ:** یا ناسپاسی می کنم. **إِنَّمَا يَشْكُرُ:** جز این نیست که سپاس گزاری می کند. **مَنْ كَفَرَهُ:** کسی که کفر ورزد. ۴۱-۴۴: **نَجْرُوا:** ناشناس گردانید. **نَنْظُرُ:** نا بنگریم. **أَتَهْتَدِي (هَدَى):** آیا راه می یابد. **لَمَّا جَاءَتْ:** وقتی که آمد. **أَوْتِينَا (أَتَى):** داده شدیم. **كُنَّا مُسْلِمِينَ:** تسلیم بوده ایم. **صَدَّ:** مانع شد. **أَدْخَلِي:** داخل شو (ای بانو). **صَرَّحَ:** کاخ. **رَأَتْهُ (رَأَى):** دید آن را. **حَسِبَتْ:** پنداشت. **نَجَّةً:** آب با موج. **كَشَفَتْ:** نمایان کرد. **سَاقِيهَا:** دو ساقش را. **مُمَرَّدَ:** صیقلی شده. **قَوَابِرِ جَمْعِ قَارُورَةٍ:** شیشه های صاف. **أَسْلَمَتْ:** تسلیم شدم.

۳۶: **فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنْ قَالَ أَتَمِدُونَنِي بِمَالِ فَمَا عَائِنِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا عَاتِيكُمْ بَلْ أَنْتُمْ يَهْدِيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ**
 هنگامی که (فرستادگان ملکه سبأ) نزد سلیمان آمدند گفت :می خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید) آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است بلکه شما هستید که به هدایایتان خوشحال می شوید.
 ۳۷: **أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا تَنَبَّيْتَهُمْ بِجُنُودٍ لَقِيْلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدَلَّةً وَ هُمْ ضَعُفُونَ**
 به سوی آن ها بازگرد (و اعلام کن) با لشکرهایی به سراغ آن ها می آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آن هارا از آن (سرزمین آباد) به صورت ذلیلان و در عین حقارت بیرون می رانیم.
 ۳۸: **قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَئِكُكُمْ يَأْتِينِي بِعَرَشِيهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ**
 (سلیمان) گفت : ای بزرگان کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من آیند برای من بیاورید؟
 ۳۹: **قَالَ عَفْرِيَتٌ مِنَ الْحِجْرِ أَنَا عَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَ ابْنِي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ**
 عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به آن توانا و امینم.
 ۴۰: **قَالَ الذِّبْيُ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا عَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرَفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُغَنِي أَشْكُرَ أَمْ أَكْفَرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ**
 (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت : من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟ و هرکس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هرکس کفران نماید (به زیان خویش نموده است ، که) پروردگار من ، غنی و کریم است.
 ۴۱: **قَالَ نَجْرُوا لَهَا عَرَشِيهَا نَنْظُرَ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ**
 (سلیمان) گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید ببینم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد .
 ۴۲: **فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَّ شُكُّ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أَوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ**
 هنگامی که او آمد گفته شد آیا تخت تو این گونه است؟ (در پاسخ) گفت : گویا خود آن است و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم ...
 ۴۳: **وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ**
 و او را از آنچه غیر از خدا می پرستید ، بازداشت که او از قوم کافران بود.
 ۴۴: **قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ ابْنِي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
 به او گفته شد داخل حیاط قصر شو ، اما هنگامی که نظر به آن افکند پنداشت نهرابی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد اما سلیمان) گفت : (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف ، (ملکه سبأ) گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم.

۳۶- مردان خدا را نمی توان با مال دنیا فریب داد آری شما هستید که هرگاه یک چنین هدایای پرزرق و برق و گرانیجی برای هم بفرستید، چنان مسرومی شوید که برق شادی در چشمانتان ظاهر می گردد اما این ها در نظر من کم ارزش بی مقدار است. و به این ترتیب سلیمان، معیارهای ارزش را در نظر آن ها حقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش درکار است، که معیارهای معروف نزد دنیا پرستان در برابر آن، بی رنگ و بی بها است. قابل توجه این که زهد در منطق ادیان الهی این نیست که انسان از مال و ثروت و امکانات دنیا، بی بهره باشد، بلکه زهد آن است که «اسیر» این ها نگردد، بلکه «امیر» بر آن باشد و سلیمان این پیامبر بزرگ الهی با رد کردن هدایای گرانبهای ملکه سبأ نشان داد که «امیر» است نه «اسیر». امام صادق علیه السلام فرموده اند: **«الدُّنْيَا أَضْعَفُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ أَهْلِهَا وَ أَوْلِيَانِهِ مِنْ أَنْ يَفْرَحُوا بِشَيْءٍ مِنْهَا، أَوْ يَحْزَنُوا عَلَيْهِ فَلَا يَنْبَغِي لِعَالِمٍ وَ لَا لِعَاقِلٍ أَنْ يَفْرَحَ بِعَرَضِ الدُّنْيَا.** دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچک تر از آن است که آن ها را خوشحال و ذوق زده کند، یا با ازدست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد.»

۳۷- سلیمان دو چیز از آن ها خواسته بود «ترک برتری جویی»، «تسلیم در برابر حق» و پاسخ ندادن آن ها به این دو امر و توسل به ارسال هدیه دلیل بر امتناع آن ها از پذیرش حق و ترک استعلاء بود و به این دلیل آن ها را تهدید به فشار نظامی می کند. ضمناً تهدید سلیمان با اصل اساسی «**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**» تضادی ندارد زیرا بت پرستی دین نیست بلکه یک خرافه و انحراف است.

۳۸- ملکه سبأ با عده ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصاً این مسأله مهم را بررسی کنند تا معلوم شود سلیمان چه آیینی دارد؟ این خیر از هر طریق که بود به سلیمان رسید و سلیمان تصمیم گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند قدرت نمایی شگرفی کند تا آن ها را پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا و در مقابل دعوتش تسلیم سازد. لذا سلیمان رو به اطرافیان خود کرد و «گفت: کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید؟»

۳۹- قدرت و امانت دو ویژگی مدیر، کارمند و کارگر نمونه در آیه فوق و هم چنین «آیه ۲۶ سوره قصص» مهم ترین شرط برای یک مدیر، کارمند یا کارگر نمونه دو چیز بیان شده: نخست قوت و توانایی و دیگر امانت و درستکاری. البته گاه مبانی فکری و اخلاقی انسان ایجاب می کند که دارای این صفت باشد (همان گونه که در مورد موسی در سوره قصص آمده است) و گاه نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می کند که حتی عفریت جن به این دو صفت الزاماً متصف شود، اما به هرحال هیچ کاربرگ و کوچکی در جامعه بدون دارا بودن این دو شرط انجام پذیر نیست، خواه از تقوا سرچشمه گیرد و خواه از نظام قانونی جامعه.

۴۰- این شخص یکی از نزدیکان با ایمان و دوستان خاص سلیمان بوده است و غالباً در تواریخ نام او را «آصف بن برخیا» نوشته اند و می گویند وزیر سلیمان و خواهرزاده او بوده است. و اما «علم کتاب» منظور آگاهی او بر کتب آسمانی است، آگاهی عمیقی که به او امکان می داد که دست به چنین کار خارق عاداتی بزند.

آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت؟ بدون شک در این جا روابط مرموز و علل ناشناخته درکار است که ما با علم محدودمان از آن آگاه نیستیم، ولی همین قدر می دانیم که این کار محال نیست. آیا آصف با قدرت معنوی خود تخت ملکه سبأ را تبدیل به امواج نور کرد و در یک لحظه در آن جا حاضر کرد و بار دیگر آن را مبدل به ماده اصلی ساخت؟ بر ما درست روشن نیست. همین قدر می دانیم که امروز انسان از طرق علمی متداول روز، کارهایی انجام می دهد که دویست سال قبل، ممکن بود جزء محالات محسوب شود، فی المثل اگر به کسی در چند قرن قبل می گفتند، زمانی فرامی رسد که انسانی در شرق دنیا سخن می گوید و در غرب جهان، درست در همان لحظه، سخنانش را می شنوند و چهره اش را همگان می نگرند، آن را هذیان یا خواب آشفته می پنداشتند.

۴۱- سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبأ را بیازماید و نیز زمینه ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند.

۴۲- نور ایمان در دل ملکه سبأ یعنی اگر منظور سلیمان از این مقدمه چینی ها این است که ما به اعجاز او پی ببریم ما پیش از این با نشانه های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این خارق عادت عجیب ایمان آورده بودیم و چندان نیازی به این کار نبود.

۴۳- آری او با دیدن این نشانه های روشن با گذشته تاریک خود وداع گفت و در مرحله تازه ای از زندگی که مملو از نور ایمان و یقین بود گام نهاد.

۴۴- سلیمان دستور داده بود، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن، آب جاری قرار دهند. هنگامی که ملکه سبأ به آن جا رسید «به او گفته شد داخل حیاط قصر شو». ملکه آن صحنه را دید، گمان کرد نهر آبی است، ساق پاها را خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد. اما «سلیمان به او گفت: که حیات قصر از بلور صاف ساخته شده» (این آب نیست که بخواد پا را برهنه کند و از آن بگذرد). و لذا هنگامی که ملکه سبأ، این صحنه را دید به خدای سلیمان که پروردگار جهانیان است ایمان آورد.

۴۵-۴۹: **أَنْ اعْبُدُوا:** که پرستش کنید. **فَرِيقَانِ (فِرْق):** دو دسته. **يَخْتَصِمُونَ (خَصِم):** ستیزه می‌کنند. **تَسْتَفْجِلُونَ (عَجَل):** به شتاب می‌خواهید. **تَسْتَفْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ:** بدی و عذاب را پیش از نیکی به شتاب طلب می‌کنید. **لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ (عَفْر):** چرا طلب مغفرت نمی‌کنید. **لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ:** شاید شما مورد رحمت قرار گیرید. **إِطْرْنَا (طِر):** به فال بد گرفته‌ایم. **طَائِرُكُمْ:** نحس و بدبختی شما. **تُفْتَنُونَ (فَتْن):** آزمایش می‌شوید. **بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ:** بلکه شما قومی هستید که آزمایش می‌شوید. **تَسْعَةً رَهْطًا:** نه گروه و عشیره «به گروهی از سه تا ده نفر رَهْط گفته می‌شود». **لَا يُصْلِحُونَ:** اصلاح نمی‌کنند. **تَفَاسَمُوا (قَسَم):** «فعل امر» باهم سوگند بخورید. **نَسَبْتَنَ (نَيْت):** قطعاً شبیخون می‌زنیم. **نَقُولُنَّ:** حتماً می‌گوییم. **وَلَيْ دَمٌ:** صاحب خون. **مَا شَهِدْنَا:** حاضر نبودیم. **مَهْلِك:** مرگ و هلاکت. ۵۰-۵۵: **مَكْرُوا:** نیرنگ زدند. **مَكْرْنَا:** نیرنگ زدیم. **لَا يَشْعُرُونَ (شَعْر):** بی‌خبرند. **أَنْظُر:** بنگر. **كَيْفَ كَان:** چگونه شد. **دَمْرْنَا (دَمْر):** هلاک نمودیم. **خَاوِيَةً:** خالی از سکنه. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **أَنْجَيْنَا (نَجْو):** نجات دادیم. **كَانُوا يَسْتَفْجِلُونَ (وَقَى):** تقوا پیشه می‌کردند. **أَتَانُونَ (أَتَى):** آیا می‌آید. **فَاجِسَةً:** عمل بسیار زشت «در این‌جا مقصود لواط است». **تُنْبِرُونَ (نَصْر):** می‌بینید. **أَنْتُمْ كُمْ:** آیا واقعاً شما. **مِنْ دُونَ النَّسَاء:** به جای زنان. **تَجْهَلُونَ:** جهالت می‌وزرید.

۴۵: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ** ما به سوی ثمود برادرشان (صالح) رافرستادیم که خدای یگانه را بپرستید، اما آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند و به خصامه پرداختند.

۴۶: **قَالَ يَقُومِ لِمَ تَسْتَفْجِلُونَ بِالْسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

(صالح) گفت: ای قوم من چرا برای بدی قبل از نیکی عجله می‌کنید؟ (و عذاب الهی را می‌طلبید نه رحمت او را) چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید شاید مشمول رحمت شوید؟
 ۴۷: **قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ** آن‌ها گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم (صالح) گفت: فال بد (و نیک) نزد خدا است (و همه مقدراتان به قدرت او تعیین می‌گردد) شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید.

۴۸: **وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ** در آن شهر نه گروهک بودند که فساد در زمین می‌کردند و مصلح نبودند.

۴۹: **قَالُوا تَفَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لَوْلِيهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكِ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ** آن‌ها گفتند: بیایید قسم یادکنید به خدا که بر او (صالح) و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم و آن‌ها را به قتل می‌رسانیم سپس به ولی دم او می‌گوییم ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم.

۵۰: **وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ**

آن‌ها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، درحالی‌که آن‌ها خبر نداشتند.

۵۱: **فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمْرُنُهُمْ وَ قَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ**

بنگر عاقبت توطئه آن‌ها چه شد؟ که ما آن‌ها و قومشان را همگی نابود کردیم.

۵۲: **فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**

این خانه‌های آن‌ها است که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند.

۵۳: **وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ**

ما کسانی را که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده بودند، نجات دادیم.

۵۴: **وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاجِسَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ**

و لوط را به یادآور هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار قبیح می‌روید در حالی که زشتی و نتایج شوم آن را می‌بینید؟

۵۵: **أَنْتُمْ كُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونَ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ**

آیا شما به جای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید؟ شما قومی جاهل هستید.

۴۵- صالح در برابر قوم ثمود «أَخَاهُمْ» (برادرشان) که در داستان بسیاری از انبیاء آمده اشاره به نهایت محبت و دلسوزی آنان نسبت به اقوامشان می‌باشد و در بعضی از موارد علاوه بر این، اشاره به نسبت خویشاوندی آنها با این اقوام نیز بوده است. در سورة اعراف آیه ۷۵ و ۷۶ از این دو گروه به عنوان «مستکبرین» و «مستضعفین» یاد شده است.

۴۶- چرا تمام فکر خود را روی فرارسیدن عذاب الهی متمرکز می‌کنید، اگر عذاب الهی شما را فروگیرد، به حیاتان خاتمه می‌دهد و مجالی برای ایمان باقی نخواهد ماند، بیایید صدق گفتار مرا در برکات و رحمت الهی که در سایه ایمان به شما نوید می‌دهد بیازمایید. اما پدیده جهل از این فرآورده‌ها بسیار دارد.

۴۷- در جوامعی که به خدا ایمان ندارند، هرچند از نظر علم و دانش روز پیروزی‌های فراوانی کسب کرده‌اند، این قبیل خرافات و موهومات فراوان است تا آن‌جا که منزل و اطاق یا صندلی که شماره آن سیزده باشد سخت در وحشتشان فرومی‌برد و هنوز هم بازار رمالان و فالگیران در میان آنها گرم و داغ است و مسأله موهوم بخت و طالع و شانس در میان آنها مشتری فراوان دارد. ولی قرآن با یک جمله کوتاه می‌گوید: «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» بخت و طالع و پیروزی و شکست و موفقیت و ناکامی شما همه نزد خدا است، خدایی که حکیم است و مواهیش را طبق شایستگی‌ها، شایستگی‌هایی که بازتاب ایمان و عمل و گفتار و کردار انسان‌ها است تقسیم می‌کند.

۴۸- وحدت ۹ گروه فتنه‌گر علیه صالح پیامبر این گروه‌های کوچک که هرکدام برای خود خطی داشتند، در یک امر، مشترک بودند و آن فساد در زمین و به هم ریختن نظام اجتماعی و مبادی اعتقادی و اخلاقی بود.

۴۹- برای این‌که به مقصود خود برسند و در عین حال گرفتار خشم طرفداران صالح نشوند، ناچار نقشه حمله شبانه را طرح کردند و تباری کردند که هرگاه به سراغ آنها بیایند، چون مخالفت آنها با صالح از قبل معلوم بود، متفقاً سوگند یاد کنند که در این برنامه مطلقاً دخالتی نداشته و حتی شاهد و ناظر صحنه هم نبوده‌اند.

۵۰ و ۵۱- در تواریخ آمده است که توطئه آنها به این ترتیب بود که در کنار شهر کوهی بود و شکافی داشت که معبد صالح در آن‌جا بود و گاه شبانه به آن‌جا می‌رفت و به عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداخت. آنها تصمیم گرفتند که در آن‌جا کمین کنند و به هنگامی که صالح به آن‌جا آمد او را به قتل رسانند و پس از شهادتش به خانه او حمله ور شوند و شبانه کار آنها را نیز یکسره کنند و سپس به خانه‌های خود برگردند و اگر سؤال شود اظهار بی‌اطلاعی کنند. اما خداوند توطئه آنها را به طرز عجیبی خنثی کرده و نقشه‌هایشان را نقش بر آب ساخت. هنگامی که آنها در گوشه‌ای از کوه کمین کرده بودند کوه‌ریزش کرد و صخره عظیمی از بالای کوه سرازیر شد و آنها را در لحظه‌ای کوتاه درهم کوبید و نابود کرد.

۵۲- نه جنب و جوشی در آن‌جا وجود دارد و نه از آن‌همه زرق و برق‌ها و ناز و نعمت‌ها و مجالس پرگناه اثری باقی مانده است. آری آتش ظلم و ستم در آن‌ها افتاد و همه را سوزانید و ویران کرد.

۵۳- بعضی از مفسران روایت کرده‌اند که یاران حضرت صالح که با او نجات یافتند چهار هزار نفر بودند، آنها به فرمان پروردگار از آن منطقه آلوده مملو از فساد بیرون رفته، به سوی حَضْرَمُوت کوچ کردند. اما در این میان خشک و تر باهم نسوختند و بی‌گناه به آتش گنهکار نسوخت.

۵۴ و ۵۵- «فَاجِثَةٌ» به معنی کارهایی است که زشتی و قباحت آن روشن و آشکار است و در این‌جا منظور همجنس‌گرایی و عمل ننگین «لواط» است. این چندمین بار است که قرآن به این موضوع پرداخته و قبلاً در سورة «حجر» و «هود» و «شعراء» و «اعراف» مطالبی در این زمینه آمده است. این تکرار و مشابه آن به خاطر این است که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که یک بار یک حادثه را کلاً بیان کرده و دیگر به سراغ آن نرود، بلکه یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است و می‌دانیم در مسایل تربیتی گاه شرایط ایجاب می‌کند که یک حادثه را بارها و بارها یادآور شوند، از زوایای مختلف به آن بنگرند و در جهات گوناگون نتیجه‌گیری کنند.

پایان جزء نوزدهم

۵۶ - ۶۰: **مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا:**

نمود پاسخ قومش مگر. **أَخْرَجُوا:** بیرون کنید. **أَنَاس:** مردم، گروه.

يَسْطَرُونَ (طَهْر): تظاهر به پاکی می کنند. **أَنْجَيْنَا (نَجْو):** نجات دادیم. **إِمْرَأَةً:** زن. **قَدَرْنَا:** مقدر کردیم. **غَابِرِينَ (غَبْر):** باقی ماندگان «در هلاک». **أَمْطَرْنَا:** بارانندیم. **مَطَرًا:** باران. **سَاءَ:** چه بد است. **مُنْذِرِينَ (نَذْر):** بیم داده شدگان. **إِضْطَفَى (صَفْو):** برگزید.

أَمَّا يُشْرِكُونَ = أم، ما؛ یا آن چه را شریک می کنند. **أَلَلَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ:** آیا خدا بهتر است یا آن چه شریک می گیرند؟ **أَنْبَتْنَا (نَبَت):** رویانندیم. **مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْبِتُوا:** شما نمی توانید برویانید. **أَنْ تَنْبِتُوا:** که برویانید. **خَدَائِقِ:** جمع **حَدِيقَةٍ:** باغ های دیواردار. **ذَات:** صاحب. **بِهَجَّت:** زیبایی. **أَئِلَّةٌ مَعَ اللَّهِ:** آیا با خداوند معبودی هست؟ **يَعْدِلُونَ (عَدَل):** منحرف می شوند.

۶۱ - ۶۳: **قَرَار: جايگاه. أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا:** یا کسی که زمین را قرارگاه قرار داد. **خَلَل:** میان. **رَوَاسِي (رَسُو):** جمع **رَاسِيَةٍ:** کوه های پابرجا. **حَاجِرَةٌ:** مانع. **أَئِلَّةٌ مَعَ اللَّهِ:** آیا با خداوند معبودی هست؟ **يُجِيبُ (جَوِب):** اجابت می کند. **مُضْطَرٌّ (ضَرَر):** درمانده. **إِذَا دَعَا:** وقتی که فراخواند. **يَكْشِفُ:** برطرف می سازد. **يَجْعَلُ:** قرار می دهد. **خُلَفَاءُ:** جمع **خَلِيفَةٍ:** جانشینان. **وَجَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ:** و قرار می دهد شما را جانشینان در زمین. **تَذَكَّرُونَ:** پند می گیرید. **أَمَّنْ يَهْدِي:** یا چه کسی راهنمایی می کند. **بَرَّةً:** خشکی. **مَنْ يُرْسِلُ:** کسی که می فرستد. **رِيَّاحٍ:** جمع **رِيح:** باده ها. **بُشَيْرٍ:** جمع **بَشِيرٍ:** مژده دهندگان. **بَيْنَ يَدَي:** پیش رو. **يُشْرِكُونَ:** شریک می آورند.

۵۶: **فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرَجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْظُرُونَ**

آن ها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این ها افرادی پا کدامن هستند.

۵۷: **فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ**

ما او و خانواده اش را نجات دادیم، به جز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان باشد.

۵۸: **وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ**

سپس بارانی (از سنگ) بر آن ها فرستادیم (که همگی زیر آن مدفون شدند) و چه بد است باران اندازشدگان.

۵۹: **قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَّمَ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى ؕ أَلَلَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ**

بگو حمد مخصوص خدا است و سلام (و درود) بر بندگان برگزیده اش، آیا خداوند بهتر است یا بت هایی را که شریک او قرار می دهند؟

۶۰: **أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَلَّهُ مَعَ اللَّهِ ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ**

آیا بت هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از آسمان آبی فرستاد که بآن باغ هایی زیبا و سرور انگیز رویانندیم و شما قدرت نداشتید درختان آن را برویانید، آیا معبود دیگری با خداست؟ نه، آن ها گروهی هستند که (از روی نادانی) مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می دهند.

۶۱: **أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلْفَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِرًا ؕ أَلَلَّهُ مَعَ اللَّهِ ؕ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

آیا کسی که زمین را مستقر و آرام قرارداد و در میان آن نهلهایی روان ساخت و برای زمین کوه های ثابت و پابرجا ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند، باین حال) آیا معبودی با خدا است؟، نه بلکه اکثر آن ها نمی دانند (و جاهلند).

۶۲: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ؕ أَلَلَّهُ مَعَ اللَّهِ ؕ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ**

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد، آیا معبودی با خدا است؟ کمتر متذکر می شوید.

۶۳: **أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ ؕ أَلَلَّهُ مَعَ اللَّهِ ؕ تَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

یا کسی که شما را در تاریکی های صحرا و دریا هدایت می کند و کسی که باده ها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می فرستد، آیا معبودی با خدا است؟ خداوند برتر است از اینکه شریک برای او قرار دهند.

۵۶- آن جاکه پاکدامنی عیب بزرگی است آری در محیط آلودگان ، پاکی جرم است و یوسف‌های پاکدامن را به جرم عفت و پارسایی به زندان می‌افکنند و خاندان پیامبر بزرگ خدا «لوط» را به خاطر پرهیزشان از آلودگی و ننگ ، تبعید می‌کنند ، اما زلیخاها آزادند و صاحب‌مقام و قوم لوط باید در شهر و دیار خود آسوده بمانند. و این شگفت آور نیست که حس تشخیص انسان بر اثر خو گرفتن به یک عمل ننگین دگرگون شود.

۵۷- «غایب» به معنی کسی است که بعد از رفتن همراهان باقی می‌ماند. در روایات آمده است که لوط حدود سی سال آن‌ها را ارشاد کرد ولی جز خانواده‌اش (آن‌هم به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد) به او ایمان نیاوردند .

۵۸- «همجنس‌گرایی» مغایر با قانون فطری «جاذبه جنسی» است قانون خلقت جاذبه جنسی را به عنوان عامل بقای نسل انسان و آرامش روح او میان دو جنس مخالف قرار داده و تغییر مسیر آن به سوی «همجنس‌گرایی» هم آرامش روحی را برهم می‌زند و هم آرامش اجتماعی را و از آن‌جاکه این قوانین اجتماعی ریشه‌ای در فطرت دارد این تخلف سبب ناهماهنگی در سازمان وجود انسان می‌شود. و جای تعجب نیست که سایر قوانین خلقت نیز درباره این قوم دگرگون گردد و به جای بارانی از آب حیات‌بخش ، بارانی از سنگ بر سر آنان فرود آید و سرزمین آرامشان با زلزله‌ها زیر و رو گردد و نه تنها نابود شوند که آثارشان نیز محو گردد.

۵۹- ستایش مخصوص خداوندی است که اقوام ننگینی همچون قوم لوط را نابود کرد ، مبادا دامنه آلودگی‌های آن‌ها سراسر زمین را فراگیرد.
۶۰- این‌ها حقایقی است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود و یا آن را به غیر خدا نسبت دهد ، او است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و او است که نازل کننده باران است ، او مبدأ این همه زیبایی و حسن و جمال در عالم حیات است . این‌ها است که قلب انسان را تکان می‌دهد و به سوی او می‌خواند .

۶۱- به این ترتیب چهار نعمت بزرگ در این آیه آمده است که سه قسمت از آن سخن از آرامش می‌گوید : آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش و به دور آفتاب و حرکت در مجموعه منظومه شمسی ، آن‌چنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به هیچ‌وجه آن را احساس نمی‌کنند ، گویی در یک جا می‌خکوب شده و ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد. و دیگر وجود کوه‌ها دور تا دور زمین را فراگرفته و ریشه‌های آن‌ها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می‌شود مقاومت می‌کند و هم مانعی است برای طوفان‌های عظیم که آرامش زمین را برهم می‌زنند . و دیگر حجاب و حایل طبیعی است که میان بخش‌هایی از آب شیرین و آب شور اقیانوس‌ها قرار داده است. آیا این نظام می‌تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل و حکمت باشد؟ آیا بت‌های سنگی و انسانی نقشی در این نظام بدیع و شگفت انگیز دارند؟

۶۲- مضطرب که دعای او به اجابت می‌رسد کیست؟ گرچه خداوند دعای همه را هرگاه شرایطش جمع باشد ، اجابت می‌کند ولی در آیه فوق مخصوصاً روی عنوان «مُضْطَرٌّ» تکیه شده است ، به این دلیل که یکی از شرایط اجابت دعا آن است که انسان چشم از عالم اسباب به کلی برگردد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد ، همه چیز را از آن او بداند و حلّ هر مشکلی را به دست او ببیند و این درک و دید در حال اضطراب دست می‌دهد. درست است که عالم ، عالم اسباب است و مؤمن نهایت تلاش و کوشش خود را در این زمینه به کار می‌گیرد ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی‌شود ، همه را از برکت ذات پاک او می‌بیند. در بعضی از روایات این آیه تفسیری به قیام حضرت مهدی صلوات الله و سلامه علیه شده است . در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم : «به خدا سوگند گویا من مهدی علیه السلام را می‌بینم که پشت به حجرالاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند ... سپس فرمود : به خدا سوگند ، مضطرب در کتاب الله در آیه **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ** ... او است .»

۶۳- تعبیر «بُشْرًا» (بشارت دهندگان) در مورد بادهای و تعبیر به «رحمت» در مورد باران هردو جالب است ، چراکه بادهای هستند که رطوبت هوا و قطعات ابر را از صفحه اقیانوس‌ها برداشته و بر دوش خود حمل می‌کنند و به نقاط خشک و تشنه می‌برند و از قدوم باران خبر می‌دهند. هم چنین باران است که نغمه حیات را در سراسر کره خاک سر می‌دهد و هر جا نازل شود خیر و رحمت و برکت و زندگی می‌آفریند.

۶۴-۶۸: **يَبْدَأُ** (بَدَأَ): آغاز می‌کند.

يُعِيدُ (عَوَدَ): باز می‌گرداند. **أَلِهَ**

مَعَ اللَّهِ: آیا با خداوند معبودی

است؟ **يُرْزَقُ**: روزی می‌دهد. **هَاتُوا**:

بیاورید. **قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ**: بگو

بیاورید برهان خود را. **إِنْ كُنْتُمْ**:

اگر هستید. **لَا يَعْلَمُ**: نمی‌داند. **مَا**

يَسْأَلُونَ (سَأَلَ): نمی‌دانند.

يُسَبِّحُونَ (سَبَّحَ): برانگیخته

می‌شوند. **إِذْ ذَكَرْتَ**: ته کشید.

بَلْ إِذْ ذَكَرْتُمْ فِي الْأَخِرَةِ: بلکه

آگاهی آن‌ها درباره آخرت به پایان

رسیده. **عَمُونَ** جمع **عَمِي**: کوران.

كُنَّا تَرَابًا: خاک شدیم. **أَفْإِنَّا كُنَّا تَرَابًا**:

آیا وقتی که خاک شدیم؟

مُخْرَجُونَ: بیرون آورده می‌شویم

«زنده از گورها». **أَفْإِنَّا لَمُخْرَجُونَ**:

آیا واقعاً ما زنده خواهیم شد؟

وَعِدْنَا: وعده داده شدیم. **إِنْ هَذَا إِلَّا**:

نیست این مگر. **أَسَاطِيرُ** جمع

أَسْطُورَةٍ: افسانه‌ها.

۶۹-۷۶: **سَبِّرُوا** (سَبَّرَ): بگردید.

فَانظُرُوا: پس بنگرید. **كَيْفَ كَانُ**:

چگونه شد. **لَا تَحْزَنُ**: غمگین

مباش. **لَا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ**: بر آن‌ها

غمگین مباش. **لَا تَكُنْ**: نباش.

صَاحِبُ: دلتنگی. **يَمْكُرُونَ**: نیرنگ

می‌زنند. **مَتَى**: چه زمانی. **مَتَى هَذَا**

الْوَعْدِ: چه زمانی است این وعده؟

عَسَى: شاید. **رَدِفَ لَكُمْ**: در پی شما

شد، ترتیب یافت برای شما.

تَسْتَعْجِلُونَ (عَجَلَ): به شتاب

می‌خواهید. **ذُو فَضْلٍ**: صاحب

کرم. **لَا يَشْكُرُونَ**: سپاس‌گزاری

نمی‌کنند. **لَيَعْلَمُ**: البته می‌داند. **مَا**

نَكِيٌّ (كَانَ): آنچه نهان می‌دارد.

صُدُورُهُمْ: سینه‌هایشان. **مَا يُغْلِبُونَ**

(عَلَنَ): آنچه را آشکار می‌کنند.

غَائِبَةٍ (غَيْبَ): پنهان. **كِتَابٍ مُبِينٍ**:

کتابی روشنگر. **يَقْضَى** (قَضَى):

حکایت می‌کند. **يَخْتَلِفُونَ**:

اختلاف می‌کنند.

۶۴: **أَمْنَ** يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، وَ مَنْ يَزْرُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ **أَعْلَهُ** مَعَ اللَّهِ **قُلْ**

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین

روزی می‌دهد، آیا معبودی با خدا است؟ بگو دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گویید.

۶۵: **قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ** وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

بگو کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب آگاهی ندارند جز خدا و نمی‌دانند کی

برانگیخته می‌شوند.

۶۶: **بَلِ آذْرَكَ عَلِمْتُمْ فِي الْأَخِرَةِ** بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ

این مشرکان اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند، بلکه در اصل آن‌شک دارند، بلکه

نابینا و اعمی هستند.

۶۷: **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا** إِذْ كُنَّا تَرَابًا وَ **أَبَاؤُنَا** إِنَّا لَمُخْرَجُونَ

کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم از دل خاک بیرون می‌آییم.

۶۸: **لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ **أَبَاؤُنَا** مِنْ قَبْلُ** إِنْ هَذَا إِلَّا **أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**

این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این‌ها همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است.

۶۹: **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ**

بگو در روی زمین سیر کنید، ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید؟

۷۰: **وَ لَا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي صَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ**

از تکذیب و انکار آن‌ها غمگین مباش و این همه غصه آن‌ها را مخور و سینه‌ات از توطئه آن‌ها تنگ نشود.

۷۱: **وَ يَقُولُونَ** مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

می‌گویند این وعده (عذاب را که به ما می‌دهی) اگر راست می‌گویید کی خواهد آمد؟

۷۲: **قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ**

بگو شاید پاره‌ای از آن چه را عجله می‌کنید نزدیک و درکنار شما باشد.

۷۳: **وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرْتَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ**

پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آن‌ها شکرگزار نیستند.

۷۴: **وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُغْلِبُونَ**

و پروردگارت آن چه را در سینه‌هایشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند به خوبی می‌داند.

۷۵: **وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**

و هیچ موجودی پنهان در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین (در لوح محفوظ و

علم بی‌پایان پروردگار) ثبت است.

۷۶: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْضَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**

این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی‌اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آن‌ها بیان می‌کند.

۶۴- همه جا دعوت به استدلال منطقی در این آیه ، بحث را از یک گذرگاه ظریف به مسأله معاد منتقل می‌کند ، چراکه آغاز آفرینش خود دلیلی بر انجام آن است و قدرت بر خلقت دلیل روشنی بر معاد محسوب می‌شود. کراراً در آیات قرآن می‌خوانیم که از مخالفان مطالبه دلیل می‌شود، مخصوصاً جمله « **هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ** : دلیل خود را بیاورید » در چهار مورد از قرآن مجید آمده است (۱۱۱ / بقره ، ۲۴ / انبیاء ، ۲۴ / نمل و ۷۵ / قصص) و در موارد دیگری نیز روی کلمه «برهان» مخصوصاً تکیه شده است (برهان به معنی محکم‌ترین دلیلی است که همواره با صدق همراه است). این منطق «برهان طلبی» اسلام حکایت از محتوای قوی و غنی آن می‌کند چراکه سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد ، چگونه ممکن است از دیگران مطالبه برهان کند و خود نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؟

۶۵- علم غیب بالذات و استقلالاً و به صورت نامحدود مخصوص خدا است و دیگران آن‌چه می‌دانند از ناحیه او است ولی به هر حال مسأله تاریخ وقوع قیامت از این امر مستثنی است و هیچ‌کس برآن آگاه نیست.

۶۶- به این ترتیب برای جهل منکران آخرت سه مرحله ذکر شده است: نخست این‌که انکار و ایراد آن‌ها به خاطر آن است که از خصوصیات آخرت بی‌خبرند « و چون ندیدند حقیقت ره افسانه می‌زنند ». دیگر این‌که آن‌ها در اصل وجود آخرت شک دارند و سؤال از زمان تحقق آن از این شک ریشه می‌گیرد. و دیگر این‌که این جهل و شک آن‌ها نه به خاطر این است که دلیل کافی بر آخرت در اختیار ندارند ، بلکه دلایل بسیار است اما آن‌ها چشم برهم نهاده نمی‌بینند .

۶۷- آن‌ها به همین اندازه قناعت کردند که این مسأله بعیدی است که انسان خاک شود و دوباره به زندگی برگردد ، درحالی که روز اول خاک بودند و از خاک برخاستند ، چه مانعی دارد که باز به خاک برگردند و سپس حیات جدیدی پیدا کنند.

۶۸- آن‌ها با این تعبیر می‌خواستند سخن پیامبر را در مورد قیامت تحقیر کنند و بگویند این از وعده‌های کهنه و بی‌اساس است که دیگران هم به نیاکان ما داده‌اند و مطلب تازه‌ای به نظر نمی‌رسد که قابل بررسی و مطالعه باشد .

۶۹- قرآن مجید کراراً مردم را به سیر در ارض و مشاهده آثار گذشتگان سرزمین‌های ویران شده اقوامی که به عذاب گرفتار شده‌اند ، کاخ‌های درهم شکسته شاهان ، قبرهای درهم ریخته و استخوان‌های پوسیده مستکبران ، اموال و ثروت‌های بی‌صاحب مانده ثروتمندان مغرور ، دعوت کرده است ، مخصوصاً تصریح می‌کند که مطالعه این آثار که تاریخ زنده و گویا و ملموس پیشینیان است دل‌ها را بیدار و چشم‌ها را بینا می‌کند و به راستی چنین است ، گاهی مشاهده یکی از آثار تاریخی آن‌چنان طوفانی در دل و جان انسان برپا می‌کند که مطالعه چندین کتاب تاریخ قطور اثری ندارد.

۷۰- و از آن‌جا که پیامبر اسلام ﷺ از انکار و مخالفت آن‌ها رنج می‌برد و به راستی دلش برای آن‌ها می‌سوخت و عاشق هدایت و بیداری آن‌ها بود و از سوی دیگر ، همواره با توطئه‌های آن‌ها مواجه بود این آیه پیامبر ﷺ را دل‌داری می‌دهد .

۷۱- ولی این منکران لجوج به جای این‌که از این هشدار پیامبر دلسوز و مهربان و ملاحظه عاقبت کار مجرمان ، پند و اندرز گیرند ، باز در مقام تمسخر و استهزاء برآمدند.

۷۲- آیه اشاره می‌کند که چرا عجله می‌کنید ؟ چرا مجازات الهی را کوچک می‌شمردید ؟ چرا به خود رحم نمی‌کنید ؟ عذاب خدا که شوخی نیست . احتمال بدهید به خاطر همین سخنانتان قهر و غضب خدا بر سر شما سایه افکنده باشد و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند ، این همه سرسختی برای چیست ؟

۷۳- اگر خداوند در مجازات شما عجله نمی‌کند ، به خاطر فضل و رحمتش بر شما است ، تا برای اصلاح خویش و جبران گذشته به قدر کافی مهلت داشته باشید .

۷۴ و ۷۵- او همان اندازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون و اصولاً پنهان و آشکار برای او یکسان است ، این علم محدود ما است که این مفاهیم را ساخته و پرداخته ، وگرنه در مقابل یک وجود نامحدود ، این مفاهیم به سرعت رنگ می‌بازند.

۷۶- یکی از رسالت‌های قرآن مبارزه با اختلافاتی است که به خاطر آمیخته شدن «خرافات» با «حقایق تعلیمات انبیاء» به وجود آمده بود و هر پیامبری وظیفه دارد که به اختلافات ناشی از تحریف‌ها و آمیختن حق و باطل پایان دهد و چون چنین کاری از یک فرد درس‌نخوانده برخاسته از محیط جهل ممکن نیست روشن می‌شود که از سوی خدا است.

۷۷- ۸۳: **إِنَّهُ لَهْدَىٰ**: همانا آن البته

هدایتی است. **يَسْفِضِي**: داوری می‌کند. **بِحُكْمِهِ**: طبق حکم خود.

عَزِيزٌ: مقتدر شکست‌ناپذیر. **تَوَكَّلْ**: توکل کن. **لَا تُسْمِعُ (سَمِعَ)**:

نتوانی شنوا کرد. **إِنْ تُسْمِعِ إِلَّا**: نمی‌شنوائی مگر. **صَمٌّ** جمع **أَصَمٌ**:

کوران. **إِذَا وَلَّوْا**: وقتی که پشت کردند. **مُدْبِرِينَ**: گریزندگان. **مَا أَنْتَ**

بِهَادِي: تو هدایت کننده نیستی. **عُمِّي** جمع **أَعْمَى**: کوران، دل‌مردگان.

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ: وعده عذاب بر آن‌ها واقع شد. **أَخْرَجْنَا**:

بیرون آوردیم، بیرون می‌آوریم «چون جواب شرط است مضارع

معنی می‌شود». **دَابَّةً**: جنبنده. **تَكَلَّمُوا**:

سخن می‌گویند. **لَا يُوقِنُونَ (يَقِنُ)**: یقین نمی‌آورند. **نَحْشُرُ**:

گرد می‌آوریم. **فُوجٌ**: گروه. **يُكَذِّبُ**: تکذیب می‌کند. **يُوزَعُونَ (وَزَع)**:

کنارهم قرار داده می‌شوند. ۸۴- ۸۸: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءُو**: تا وقتی که

«همه حاضر» آمدند. **اَكْذَبْتُمْ**: آیا تکذیب کردید.

لَمْ تَجِطُوا (جَوَط): احاطه نداشتید. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**:

عمل می‌کردید. **لَا يَنْطِقُونَ**: دم بر نمی‌آورند. **الَمْ يَرَوْا (رَأَى)**:

آیا ندیدند. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **لَيْسَكُنْوا (سَكَن)**:

تا آرام گیرند. **مُتَبِعُوا**: روشنی بخش.

يُنْفَخُ: دمیده می‌شود. **فَزِعٌ**: وحشت کرد و هراسان شد، وحشت زده و هراسان

می‌شود «چون مربوط به قیامت است مضارع معنی می‌شود». **شَاءَ**:

خواست. **أَتَوْهُ (أَتَى)**: آمدند به سوی او. **دَاخِرِينَ (دَخَرَ)**: فروتوان،

زبونانه. **تَرَى**: می‌بینی. **جِبَالٍ** جمع **جَبَلٍ**:

کوه‌ها. **تَحْسَبُ**: می‌پنداری. **جَامِدَةٌ**: ثابت و بی حرکت.

فَمَرٌّ: حرکت می‌کند. **مَرٌّ** **السَّحَابِ**: مانند حرکت ابرها.

صُنْعٌ: آفرینش. **أَتَقَنَ**: محکم و استوار کرد. **مَا تَفْعَلُونَ**: آنچه

می‌کنید.

۷۷ **وَ إِنَّهُ لَهْدَىٰ وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ**

و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

۷۸ **إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ**

پروردگار تو میان آن‌ها در قیامت به حکم خود داوری می‌کند و اوست قادر و دانا.

۷۹ **فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ**

پس بر خدا توکل کن که تو بر طریقه حق آشکار هستی.

۸۰ **إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ**

تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند صدا کنی.

۸۱ **وَ مَا أَنْتَ بِهْدَىٰ الْعُمِّيِّ عَن ضَلَّاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعِ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ**

و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهی برهانی، تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیم هستند.

۸۲ **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ**

هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند) جنبه‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آن‌ها تکلم می‌کند و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

۸۳ **وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ**

به خاطر بیایور روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

۸۴ **حَتَّىٰ إِذَا جَاءُو قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تَحْجِبُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند به آن‌ها می‌گوید آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید شما چه اعمالی انجام می‌دادید.

۸۵ **وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ**

در این هنگام فرمان عذاب بر آن‌ها واقع می‌شود و آن‌ها سخنی ندارند که بگویند.

۸۶ **الَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنْوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**

آیا آن‌ها ندیدند ما شب را قرار دادیم که در آن بیارامند و روز را روشنی بخش، در این امور نشانه‌های روشنی است برای کسانی که آماده پذیرش ایمانند.

۸۷ **وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أُنْفُهِ دُخْرِينَ**

به خاطر بیایورید روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، در وحشت فرومی‌روند جز کسانی که خدا بخواهد و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.

۸۸ **وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرٌّ مَّرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ**

کُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ حَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

کوه‌ها را می‌بینی و آن‌ها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند. این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید، آگاه است.

۷۷- هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می‌دهد و هم طرز پیمودن آن را.
۷۸- و از آنجا که گروهی از بنی اسرائیل در برابر حقایقی که قرآن بازگو کرده بود مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدند، لذا در این آیه می‌گوید خداوند روز قیامت میان آنها به حکم خود داوری می‌کند.
۷۹- انگیزه‌های توکل در آیه فوق دلیل توکل را دو چیز شمرده: یکی قدرت و علم و آگاهی کسی که انسان بر او اعتماد می‌کند و دیگر روشن بودن راهی که انسان برگزیده است.

۸۰ و ۸۱- کوران و کوران سخن تو را پذیرا نیستند مخاطب تو زندگان هستند، آنها روحی زنده و بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده‌نما که تعصب و لجاجت و استمرار برگناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است.
۸۲- ذابَّةُ الْأَرْضِ چیست؟ «ذابَّة» تنها به جنبنندگان غیرانسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در می‌گیرد. اما در مورد تطبیق این کلمه در قرآن: ۱- گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزات انبیاء است. این جنبنده در آخر زمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقین را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد. ۲- جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده او را یک انسان می‌دانند، یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت گذاری آنها است، حتی از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان با او است و می‌دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز و خاتم سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب او یک انسان قدرتمند و افشاگر است. با در نظر گرفتن احادیث می‌توان از «ذابَّةُ الْأَرْضِ» مفهوم کلی تری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق‌العاده می‌کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می‌سازند منطبق می‌شود.
۸۳- «رَجَعَتْ» در کتاب و سنت «رجعت» از عقاید معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور مهدی علیه السلام و در آستانه رستاخیز گروهی از «مؤمنان خالص» و «کفار و طاغیان بسیار شرور» به این جهان بازمی‌گردند، گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم کیفی‌های شدیدی را می‌بینند. مرحوم «سید مرتضی» که از بزرگان شیعه است چنین می‌گوید: «خداوند متعال بعد از ظهور مهدی علیه السلام گروهی از کسانی را که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان بازمی‌گرداند، تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند و نیز گروهی از دشمنان سرسخت را بازمی‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد».

۸۴ و ۸۵- اگر آیه فوق درباره قیامت و رستاخیز باشد، مفهومش معلوم است و اما اگر اشاره به مسئله رجعت باشد (چنانکه هماهنگی آیات ایجاب می‌کند) اشاره به این است که به هنگام بازگشت گروهی از بدکاران به این جهان، کسی که نماینده ولی امر است، آنها را مورد بازپرسی قرار می‌دهد، سپس به مقدار استحقاقشان آنها را مجازات دنیوی می‌کند و این مانع از عذاب آخرت آنها نخواهد بود، چنانکه بسیاری از مجرمان، حد شرعی در این جهان می‌خورند و در صورت عدم تسویه در آخرت نیز مجازاتشان محفوظ است.

۸۶ و ۸۷- از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود که دو یا سه بار «نفخ صور» می‌شود: یکبار در پایان دنیا و آستانه رستاخیز، که وحشت همه را فرامی‌گیرد. بار دوم همگی با شنیدن آن قالب تهی می‌کنند و می‌میرند (این دو نفخه ممکن است یکی باشد). بار سوم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات بازمی‌گردند و زندگی نوینی را آغاز می‌کنند.
۸۸- بیان حرکت زمین یک معجزه علمی قرآن آیه فوق از معجزات علمی قرآن است، زیرا می‌دانیم نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند، «گالیلو» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی بودند که در اواخر قرن ۱۶ و اوایل ۱۷ میلادی این عقیده را بر ملا ساختند، هرچند ارباب کلیسا شدیداً آنها را محکوم کرده و تحت فشار گذاشتند، ولی قرآن مجید حدود یک هزار سال قبل از آنها، پرده از روی حقیقت برداشت و حرکت زمین را به صورت فوق به عنوان یک نشانه توحید مطرح ساخت.

۸۹-۹۳: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ**: هر که

بیاورد عمل نیکی را. **خَيْرٌ مِنْهَا**:

بهتر از آن. **فَزِعَ**: ترس و هراس.

عَامِنُونَ (أَمِنَ): آسودگان. **هُمْ مِنْ**

فَزِعِ يَوْمَئِذٍ عَامِنُونَ: ایشان در آن

روز از هراس بزرگ ایمن هستند.

كَيْبَتٌ: به رو افکنده شد. **هَلْ**

تُجْرُونَ (جَزَى): آیا جزا داده

می شوید؟ **مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**:

آن چه عمل می کردید. **أَمْرٌ**: دستور

یافتم. **أَنْ أَضْبُدَ**: که بندگانم. **رَبِّ**:

صاحب. **بَلَدَةَ**: سرزمین «مراد

شهر مکه است». **حَرَمٌ**: کرامت

بخشید. **أَنْ أَتْلُوا (تَلَوْ)**: که تلاوت

کنم. **فَمِنْ أَهْتَدَى**: پس هر که

هدایت پذیرفت. **يَهْتَدِي**: هدایت

می یابد. **فَأَنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ**: جز

این نیست که به سود خویش

هدایت می یابد. **ضَلَّ**: گمراه شد.

مُنذِر (نَذِر): بیم دهنده. **سَبْرِي**

(رَأَى): به زودی نشان خواهد داد.

سَبْرِيكُمْ عَائِيه: به زودی نشان خواهد

داد به شما آیات خود را. **تَعْرِفُونَ**

(عَرَفَ): می شناسید. **عَمَّا تَعْمَلُونَ**:

از آن چه می کنید.

۵-۱: **مُبِين (بَيِّن)**: آشکار. **تَتْلُوا**

(تَلَوْ): تلاوت می کنیم. **بِالْحَقِّ**:

عین واقعیت. **عَلَا (عَلَوْ)**:

سربرافراشت. **شَيْعَ** جمع **شَيْعَة**:

گروهها. **جَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا**: قرار

داد اهـل آن را گـروهها.

يَسْتَضْعِفُ (ضَعَف): زیون

می سازد. **يُدْبِحُ**: سر می برد. **أَبْنَاء**

جمع **ابن**: پسران. **يَسْتَسْخِي**

(خَى): زنده می گذارد. **نُرِيدُ**:

می خواهیم «نظر به این که این چند

فعل در جو ماضی یعنی ماجرای

گذشته قرار دارد ماضی استمراری

ترجمه می شود: می خواستیم. زیون

می ساخت، سر می برد، زنده

می گذاشت». **أَنْ نَسُنَّ (مَسَنَ)**: که

منت نهمیم. **أَسْتَضْعِفُوا**: تحت

سلطه واقع شدند. **وَنَجْعَلُ**: و

قرار دهیم. **أَيَّمَةَ** جمع **إمام**:

پیشوایان.

۸۹: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ عَامِنُونَ**

کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آن ها از وحشت آن روز درامانند.

۹۰: **وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

و آن ها که اعمال بدی انجام دهند به رو در آتش افکنده می شوند آیا جزایی جز آن چه عمل

می کردید خواهید داشت.

۹۱: **إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ**

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

(بگو) من مأمورم پروردگار این شهر (مقدس مکه) را عبادت کنم همان کسی که این شهر را

حرمت بخشیده و همه چیز از آن او است و من مأمورم که از مسلمین باشم.

۹۲: **وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أَهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ**

الْمُنذِرِينَ

و این که قرآن را تلاوت کنم هرکس هدایت شود برای خود هدایت شده و هرکس گمراه گردد

(گناهش به گردن خود اوست) بگو من فقط از اندازکنندگان هستم.

۹۳: **وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**

بگو حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است به زودی آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را

بشناسید و پروردگار تو از آن چه انجام می دهید غافل نیست.

سُورَةُ الْقَصَصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **طَسَمَ طَسَمَ**

۲: **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** این ها آیات کتاب مبین است.

۳: **تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم ، برای گروهی که ایمان بیاورند.

۴: **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ**

يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

فرعون برتری جویی در زمین کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به

ضعف و ناتوانی می کشاند، پسران آن ها را سر می برید و زنان آن ها را (برای کنیزی) زنده نگه

می داشت، او مسلماً از مفسدان بود.

۵: **وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ**

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آن ها را پیشوایان و وارثین

روی زمین قرار دهیم.

۸۹- «حَسْبَةٌ» نیز در این جا مفهوم وسیعی دارد که همه اعمال نیک را در برمی گیرد ، از جمله ایمان به خدا و پیامبر اسلام و ولایت ائمه علیهم السلام که در رأس هر کار نیک قرار دارد .

۹۰- افکندن این گروه را به صورت در آتش به عنوان بدترین نوع عذاب است . به علاوه چون هنگامی که مواجه با حق می شدند ، صورت خود را برمی گرداندند و با همان صورت از گناه استقبال می کردند اکنون باید گرفتار چنین مجازاتی شوند . جمله «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ممکن است پاسخ سوالی باشد که در این جا مطرح می شود و آن این که اگر کسی بگوید این مجازات ، مجازات شدیدی است ، در پاسخ گفته می شود این همان اعمال شما است که دامانتان را گرفته شما جزایی جز اعمالتان ندارید؟

۹۱ و ۹۲- این شهر مقدسی که تمام افتخار شما و موجودیتان در آن خلاصه می شود ، شهر مقدسی که خدا آن را با برکاتش به شما ارزانی داشته ولی شما به جای شکر نعمتش کفران می کنید . شهر مقدسی که حرم امن خدا است و شریف ترین نقطه روی زمین و قدیمی ترین معبد توحید است . آری من مأموم «پروردگاری را عبادت کنم که این شهر را حرمت نهاده» . ویژگی هایی برای آن قرار داده و احترامات و احکام خاص و ممنوعیت هایی که برای شهرهای دیگر در جهان نیست . اما تصور نکنید که فقط این سرزمین ملک خدا است بلکه «همه چیز در عالم هستی به او تعلق دارد» . و دومین دستور که به من داده شده این است : «من مأمومم که از مسلمین باشم» تسلیم مطلق در برابر فرمان پروردگار و نه غیر او . و به این ترتیب دو مأموریت اصلی خود را که «پرستش خدای یگانه» و «تسلیم مطلق در برابر فرمان» او است بیان می دارد . سپس ابزار وصول به این دو هدف را چنین بیان می کند : «من مأمومم قرآن را تلاوت کنم» .

۹۳- این حمد و ستایش هم به نعمت قرآن بازمی گردد ، هم هدایت الهی و هم می تواند مقدمه ای برای جمله بعد باشد که می گوید : «به زودی خداوند آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را بشناسید» . این تعبیر اشاره به آن است که با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و خرد آدمی ، هر روز پرده از آیات جدید و اسرار تازه ای از عالم هستی برداشته می شود و روز به روز به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار آشنا تر می شوید و این ارائه آیات هرگز قطع نمی شود و در طول عمر بشر همچنان ادامه دارد .

پایان سورة نمل

سورة قَصَص

۱- تولید محصولی بزرگ با موادی کوچک خداوند می خواهد این حقیقت را بر همه روشن سازد که این کتاب بزرگ آسمانی که سرچشمه انقلابی بزرگ در تاریخ بشر گردید و برنامه کامل زندگی سعادت بخش انسان ها را در بر دارد ، از وسیله ساده ای همچون حروف «الف باء» تشکیل یافته که هر کدومی می تواند به آن تلفظ کند ، این نهایت عظمت است که آن چنان محصول فوق العاده با اهمیتی را از چنین مواد ساده ای ایجاد کند که همگان آن را در اختیار دارند .

۲- تعبیر به «تِلْكَ» اسم اشاره به دور و برای بیان عظمت این آیات است . این جا قرآن به «مبین بودن» توصیف شده و «مُبِين» هم به معنی لازم و هم متعدی می آید ، چیزی که هم آشکار است و هم آشکارکننده و قرآن با محتوای روشنش حق را از باطل ، آشکار و راه را از بیراهه نمودار می سازد .

۳- هدف اصلی از این آیات ، مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آن ها و برای آن ها صورت گرفته ، مؤمنانی که می توانند از آن الهام گیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بگشایند .

۴- فرعون برای تقویت پایه های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد ؛ نخست «کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد» (وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا) . همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می داده است ، چراکه حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان پذیر نیست . دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سرزمین بود ، او دستور داده بود که درست بنگرند فرزندان که از بنی اسرائیل متولد می شوند ، اگر پسر باشند ، آن ها را از دم تیغ بگذرانند و اگر دختر باشند ، برای خدمتکاری و کنیزی زنده نگه دارند .

۵- آیه فوق هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی گوید ، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت ها ، می گوید : «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آن ها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم» . این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر . این بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور .

۹-۶: **وَنُمَكِّنَ (مَكَّنَ):** و قدرت دهیم. **وَنُورِي (رَأَى):** و نشان دهیم. **جُنُودَ جمع جُنْد:** سربازان. **كَانُوا يَحْذَرُونَ (حَذَرَ):** می ترسیدند. **أَنْ أَرْضِعِي (رَضَعَ):** که شیر بده. **خَفِيَ (خُوفَ):** ترسیدی. **أَلْقِيهِ (لَقِيَ):** بینداز او را. **يَمَّ:** دریا. **فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ:** پس وقتی بیمناک شدی بر او بیفکن او را در دریا. **لَا تَخَافِي:** ترس «ای بانو». **لَا تَحْزَنِي (حَزَنَ):** غمگین مباش «ای بانو». **رَأَوْهُ (رَأَى):** برگرداننده او. **إِنَّا رَأَوْهُ إِلَيْكَ:** به تحقیق ما او را به تو برگرداننده هستیم. **جَاعِلُوهُ:** قرار دهنده او. **مُرْسِلِينَ:** فرستادگان. **إِلْتَقَطَ (لَقَطَ):** پیدا کرد. **لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا:** تا عاقبت برای آن‌ها یک دشمن بشود. **حَزَنَ:** غم و اندوه. **خَطِيئِينَ:** خطاکاران. **إِمْرَأَتَ:** زن، همسر. **فَرَّةً عَيْنٍ:** روشنی چشم. **لَا تَقْتُلُوا:** نکشید. **أَنْ يَنْفَعَكُم:** که سود دهد. **أَوْ تَتَّخِذَ (أَخَذَ):** یا بگیریم. **عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَخْذَهُ وَلَدًا:** شاید برای ما سودی دهد یا او را به فرزندی بگیریم. **لَا يَشْعُرُونَ (شَعَرَ):** درک نمی‌کنند.

۱۰-۱۳: **أَصْبَحَ:** شد، صبح کرد. **فَوَادٍ (فَادَ):** دل. **فَارِعًا:** خالی و تهی، یعنی فقط به فکر فرزند بود. **لَتُنَبِّئِي (بَدَّ):** که ظاهر کند. **لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا:** اگر محکم و استوار نمی‌کردیم. **لِتَكُونَ:** تا باشد. **فَصَصِي (قَصَصَ):** «امر مخاطب مؤنث» تعقیب کن. **بَصُرْتَ بِهِ:** او را دید. **عَنْ جُنُبٍ:** از گوشه‌ای. **حَرَمْنَا:** حرام کردیم. **مَرَاضِعَ جمع مَرَضِعَ:** مَرَضِعَةُ: زنان شیرده. **هَلْ أَدُلُّ:** آیا راهنمایی کنم. **يَكْفُلُونَ (كَفَّلَ):** سرپرستی می‌کنند. **نَاصِحُونَ:** خیرخواهان. **رَدَدْنَا:** برگرداندیم. **كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا:** تا روشن شود. **عَيْنٍ:** چشم. **كَيْ لَا تَحْزَنَ:** که غمگین نباشد. **لِتَعْلَمَ:** تا بداند. **لَا تَعْلَمُونَ:** نمی‌دانند.

۶: **وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُورِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ** حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آن‌ها آن‌چه را بیم داشتند از این گروه، نشان دهیم.

۷: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَأَوْهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ** ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیرده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و ترس و غمگین مباش که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از رسولانش قرار می‌دهیم.

۸: **فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَرَمًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَطِيئِينَ** (هنگامی که مادر از سوی کودک خود سخت در وحشت فرو رفت، او را به فرمان خدا به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایهٔ اندوهشان گردد، مسلماً فرعون و هامان و لشکریان آن‌دو خطاکار بودند.

۹: **وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِی وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ** همسر فرعون (هنگامی که دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: او را نکشید، نور چشم من و شما است، شاید برای ما مفید باشد یا او را پسر خود برگزینیم و آن‌هانی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پروراند).

۱۰: **وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِحًا ۗ إِنَّ كَادَتْ لِتُنَبِّئِي بِهِ لَوْلَا أَنَّ رَبَّنَا عَلَيَّ قَلْبُهَا لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** قلب مادر موسی بی‌تاب و درهم ریخته گشت و اگر قلب او را به وسیلهٔ ایمان و امید محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند.

۱۱: **وَ قَالَتِ لِأَخْتَيْهِ فَضِيلَةَ ۖ فَصَبَّرْتُ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ** مادر به خواهر او گفت: وضع حال او را پی‌گیری کن، او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، در حالی که آن‌ها بی‌خبر بودند.

۱۲: **وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ** ما همهٔ زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم (تا تنها به آغوش مادر برگردد)، خواهرش (که بی‌تابی مأموران برای پیدا کردن دایه را مشاهده کرد) گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟

۱۳: **فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ آتَمِهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لِنَعْلَمَ أَنْ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند وعدهٔ الهی حق است، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۶- روش عمومی مستکبران تاریخ نه تنها فرعون بود که برای اسارت بنی اسرائیل مردان آن‌ها را می‌کشت و زنانشان را برای خدمتکاری زنده نگه می‌داشت که در طول تاریخ همه جباران چنین بودند و با هر وسیله نیروهای فعال را از کار می‌انداختند. آن‌جا که نمی‌توانستند مردان را بکشند، مردانگی را می‌کشتند و با پخش وسایل فساد، مواد مخدر، توسعه فحشاء و بی‌بندوباری جنسی، گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمی‌های ناسالم، روح شهامت و سلحشوری و ایمان را در آن‌ها خفه می‌کردند، تا بتوانند با خیالی آسوده به حکومت خودکامه خویش ادامه دهند.

۷- قصه موسی و فرعون این آیه کوتاه مشتمل بر دو امر و دو نهی و دو بشارت است که مجموعاً خلاصه‌ای است از یک داستان بزرگ و پرماجرکه فشرده‌اش چنین است؛ دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل ترتیب داده بود و حتی قابله‌های فرعونی مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند. در چنین شرایطی موسی متولد شد. سپس مادر موسی او را در صندوق مخصوص گذاشت و آن را روی موج نهاد. اما بسینیم در کاخ فرعون چه خبر بود؟

۸- موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آغوش فرعون «الْتَقَطَ» از ماده «الْتَقَطَ» در اصل به معنی بی‌تلاش و کوشش به چیزی رسیدن می‌باشد و این‌که به اشیاء گم شده‌ای که انسان پیدا می‌کند، «لَقَطَهُ» می‌گویند، نیز به همین جهت است. بدیهی است فرعونیان قنذاقه این نوزاد را از امواج به این منظور نگرفتند که دشمن سرسختشان را در آغوش خود پرورش دهند، بلکه آن‌ها به گفته همسر فرعون می‌خواستند نور چشمی برای خود برگزینند. اما سرانجام و عاقبت کار چنین شد و به اصطلاح علمای ادب، «لام» در این‌جا «لام عاقبت» است نه «لام علت» و لطافت این تعبیر در همین است که خدا می‌خواهد قدرت خود را نشان دهد که چگونه این گروه را که تمام نیروهای خود را برای کشتن پسران بنی اسرائیل بسیج کرده بودند، وادار می‌کند که همان کسی را که این همه مقدمات برای نابودی او است، چون جان شیرین دربر بگیرند و پرورش دهند. ضمناً تعبیر به «ءَالُ فِرْعَوْنَ» نشان می‌دهد که نه یک نفر، بلکه گروهی از فرعونیان برای گرفتن صندوق از آب، شرکت کردند و این شاهد بر آن است که چنین انتظاری را داشتند. و در پایان آیه اضافه می‌کند: «انْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمْ كَانُوا خٰطِئِينَ». چه خطایی از این روشن‌تر که آن‌ها هزاران طفل را سر بریدند تا کلیم الله را نابود کنند، ولی خداوند او را به دست خودشان سپرد و گفت: بگیرید و این دشمنان را پرورش دهید و بزرگ کنید.

۹- بر نامه عجیب الهی پرورش و نجات موسی در تمام مراحل به دست فرعونیان صورت گرفت؛ قابله موسی از قبطیان بود. سازنده صندوق نجات موسی یک نجار قبطی بود. گیرندگان صندوق نجات از امواج نیل، «آل فرعون» بودند. بازکننده در صندوق، شخص فرعون یا همسرش آسیه بود. و سرانجام کانون امن و آرامش و پرورش موسای قهرمان و فرعون‌شکن، همان کاخ فرعون بود. و این است قدرت‌نمایی پروردگار.

۱۰- این کاملاً طبیعی است مادری که نوزاد خود را با این صورت از خود جدا کند، همه چیز را جز نوزادش فراموش نماید و آن‌چنان هوش از سرش برود که بدون در نظر گرفتن خطراتی که خود و فرزندش را تهدید می‌کند، فریاد کشد و اسرار درون دل را فاش سازد. اما خداوندی که این مأموریت سنگین را به این مادر مهربان داده، قلب او را آن‌چنان استحکام می‌بخشد که به وعده الهی ایمان داشته باشد و بداند کودکش در دست خدا است، سرانجام به او بازمی‌گردد و پیامبر می‌شود.

۱۱- بعد از بازگشت مادر موسی به خانه خویش، خواهر از فاصله دور در کنار نیل، ماجرا را زیر نظر داشت و با چشم خود دید که چگونه فرعونیان او را از آب گرفتند و از خطر بزرگی که نوزاد را تهدید می‌کرد، رهایی یافت.

۱۲ و ۱۳- بازگشت موسی به آغوش مادر طبیعی است نوزاد شیرخوار چند ساعت که می‌گذرد، گرسنه می‌شود، گریه و بی‌تابی می‌کند، باید دایه‌ای برای او جستجو کرد. مأموران حرکت کرده و در به در دنبال دایه می‌گردند، اما عجیب این‌که پستان هیچ دایه‌ای را نمی‌گیرد. مأمورین بر تلاش خود می‌افزایند، ناگهان در فاصله نه چندان دوری به دختری برمی‌خورند که می‌گوید: من زنی از بنی اسرائیل را می‌شناسم که پستانی پرشیر و قلبی پرمحبت دارد، او نوزادش را از دست داده و حاضر است شیردادن نوزاد کاخ را بر عهده گیرد. مأمورین خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر فرعون بردند، نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید، سخت پستانش را در دهان فشرد و از شیره جان مادر، جان تازه‌ای پیدا کرد. در حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که فرمود: «سه روز بیشتر طول نکشید که خداوند نوزاد را به مادرش بازگرداند». موسی با نهایت احترام تا دوران بلوغ در کاخ فرعون ماند، ولی سخنان توحیدی او، فرعون را سخت ناراحت می‌کرد، تا آن‌جا که تصمیم قتل او را گرفت، موسی کاخ را رها کرد و وارد شهر شد که با نزاع دو نفر، که یکی از قبطیان و دیگری از سبیطیان بود، روبرو گشت.

۱۴-۱۷: **لَمَّا بَلَغَ**: وقتی که رسید. **أَشَدَّهُ**: بلوغ و کمالش. **إِسْتَوَى** (سوی): تعادل پیدا کرد. **عَاقِبْنَا** (آئی): دادیم. **حُكْمٌ**: حکمت و قدرت داوری. **نَجَزِي**: جزا می دهیم. **دَخَلَ الْمَدِينَةَ**: داخل شهر شد. **عَلَى جِبِنِ عَفْلَةَ**: در وقت بی خبری. **وَجَسَدٌ**: یافت. **رَجُلَيْنِ يَفْتَتِلَانِ (قَتْل)**: دو مرد در زد و خوردند. **شِبَعْتَهُ**: پیرو او. **هَذَا مِنْ شِبَعْتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ**: این از پیروان اوست و این از دشمنانش. **إِسْتَفَاغَ (عَوْت)**: باری خواست. **وَكَزَّ**: مشت زد. **قَضَى عَلَيْهِ**: او را کشت. **مُضِلٌّ**: گمراه کننده. **ظَلَمْتُ**: ستم کرد. **إِغْفِرْ**: ببامرز. **عَفْرٌ**: آمرزید. **بِمَا أَنْعَمْتَ**: به سبب آنچه انعام کردی. **لَنْ أَكُونَ**: هرگز نمی شوم. **ظَهِيرٌ**: پشتیبان.

۱۸-۲۱: **أَصْبَحَ**: صبح کرد. **خَائِفًا (خَوْف)**: در حال ترس. **يَتَرَقَّبُ (رَقَب)**: مواظبت می کند. **أَصْبَحَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ**: صبح کرد با حالت ترس و مواظبت. **إِسْتَنْصَرَ (نَصْر)**: باری خواست. **أَمْسَ**: دیروز. **يَسْتَنْصِرُ (صَرَخ)**: فریاد خواهی می کند. **غَوِيٌّ**: گمراه و سرگشته. **أَنْ أَرَادَ (رَوَد)**: که خواست. **أَنْ يَبْطِشَ**: که حمله ور شود. **أَتْرِيدُ**: آیا می خواهی. **أَنْ تَفْتَلِنَ**: که بکشی. **كَمَا قَتَلْتِ**: همان طوری که کشتی. **أَنْ تُرِيدَ إِلَّا**: تو نمی خواهی مگر. **جَبَّارٌ**: زورگو. **مُضِلِّجٌ**: اصلاح کننده. **جَاءَ رَجُلٌ**: مردی آمد. **أَفْضَى**: دورترین. **جَاءَ يَسْغِي**: آمد دوان دوان. **مَسَلًا**: سران قوم. **يَأْتِمِرُونَ بِكَ (أَمْر)**: مشاوره و تصمیم گیری می کنند درباره تو. **لِيَقْتُلُوا**: تا بکشند. **فَأَخْرَجَ**: پس بیرون برو «از شهر». **نَاصِحٌ**: خیرخواه. **خَرَجَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ**: خارج شد با حالت ترس و مواظبت. **نَجَبِي (نَجْو)**: نجات بده مرا.

۱۲: **وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ**. **وَ اسْتَوَى** عَاقِبَتُهُ حُكْمًا **وَ عِلْمًا** **وَ كَذَلِكَ نَجَزِي الْمُحْسِنِينَ**

هنگامی که نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم.

۱۵: **وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى جِبِنِ عَفْلَةَ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَفْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِبَعْتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفَاغَهُ الَّذِي مِنْ شِبَعْتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ**

او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش، آن یک که از پیروان او بود، از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد) موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.

۱۶: **قَالَ رَبِّ ابْنِي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ**

عرض کرد: پروردگارا! من به خویشتم ستم کردم، مرا ببخش، خداوند او را بخشید که او غفور و رحیم است.

۱۷: **قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ**

عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۱۸: **فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ**

موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار) ناگهان دید همان کسی که دیروز او را باری طلبیده بود، فریاد می زند و از او کمک می خواهد، موسی به او گفت: تو آشکارا انسان گمراهی هستی.

۱۹: **فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتِ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُضْلِحِينَ**

و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دو می آن‌ها بود، درگیر شود و با قدرت مانع او گردد (فریادش بلند شد) گفت: ای موسی! می خواهی مرا بکشی، همان گونه که دیروز انسانی را به قتل رساندی؟ تو می خواهی فقط جباری در روی زمین باشی و نمی خواهی از مصلحان باشی.

۲۰: **وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْغِي قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ السَّمَلَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوا فَأَخْرَجَ إِبْنِي لَكَ مِنَ النَّصِيحِينَ**

(در این هنگام) مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتنت به مشورت نشستند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم.

۲۱: **فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

موسی از شهر خارج شد، درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

- ۱۴- جوانی آغاز فصل حکمت آموزی است** در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «أشدُّ ۱۸ سالگی است و استواء» زمانی است که محاسن بیرون آید». تعبیر «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» به خوبی نشان می دهد که موسی علیه السلام به خاطر تقوای الهی و اعمال نیک و پاکش، این شایستگی را پیدا کرده بود که خداوند پاداش علم و حکمت به او بدهد و روشن است که منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، زیرا موسی آن روز با زمان وحی و نبوت فاصله زیادی داشت. بلکه منظور همان آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاوت صحیح و مانند آن است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکوکاری، به موسی داد و از این تعبیر اجمالاً برمی آید که موسی در همان کاخ فرعون که بود، رنگ آن محیط را هرگز به خود نگرفت و تا آنجا که در توان داشت، به کمک حق و عدالت می شتافت، هرچند جزئیات آن، امروز بر ما روشن نیست.
- ۱۵- منظور از جمله «عَلَى جِبِينَ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا»** همان ساعتی است که در بعضی از روایات اسلامی از آن به عنوان «ساعت غفلت» تعبیر شده است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «تَنَقَّلُوا فِي سَاعَةِ الْغَفْلَةِ وَ لَوْ بِرِجْلَيْكُمْ حَافِيَتَيْنِ» در ساعت غفلت، نماز نافله به جا آورید و لو دو رکعت مختصر باشد و در ذیل این حدیث آمده: «وَ سَاعَةُ الْغَفْلَةِ مَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ» و به راستی این ساعت، ساعت غفلت است و بسیاری از جنایات و تبهکاریها و انحرافات اخلاقی در همین ساعات آغاز شب انجام می شود. نه مردم مشغول کسب و کارند و نه در خواب و استراحت، بلکه یک حالت غفلت عمومی معمولاً بر شهرها مسلط می شود و رواج کار مراکز فساد نیز در همین ساعت است. به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه ای روبرو گردید: «دو نفر مرد را دید که سخت باهم گلاویز شده اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش». هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد، «از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد». موسی علیه السلام به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر نجات دهد «در این جا موسی مشتکی محکم بر سینه مرد فرعون زد، اما همین یک مشت، کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد». اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود و همین امر سبب شد که دیگر نتواند در مصر بماند و راه مدین را در پیش گرفت.
- ۱۶ و ۱۷- من همیشه به یاری مظلومان و رنجدیدگان خواهم شتافت**، منظورش از این جمله این بود که من هرگز با فرعونیان مجرم و گنجهکار همکاری نمی کنم و یار و پشتیبان ستمدیدگان بنی اسرائیلی خواهم بود. از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر این آیات، آمده است: «منظور از جمله "هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ" نزاع و جدال آن دو مرد با یکدیگر بوده که عمل شیطانی محسوب می شده، نه عمل موسی و منظور از جمله "رَبِّ اِبْنِي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي" این است که من خود را در آنجا که نباید بگذارم، گذاردم، من نباید وارد این شهر می شدم و منظور از جمله "فَاغْفِرْ لِي" این است که مرا از دشمنانت مستور دار تا بر من دست پیدا نکنند (یکی از معانی غفران، پوشانیدن است)».
- ۱۸- موسی در انتظار پیامدهای این حادثه بود و نیز در انتظار اخبار آن.** ناگهان با صحنه تازه ای روبرو شد «و دید همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود، فریاد می کشد و از او کمک می خواهد» و با قبضی دیگری گلاویز شده است. اما «موسی به او گفت: تو به وضوح انسان جاهل و گمراهی هستی»، هر روز با کسی گلاویز می شوی و در دسر می آفرینی و دست به کارهایی می زنی که الان موقع آن نیست.
- ۱۹- هنگامی که موسی خواست از آن مرد بنی اسرائیلی دفاع کند، فریاد او بلند شد و گفت: ای موسی تو می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟ به هر حال موسی متوجه شد که ماجرای دیروز افشا شده است و برای این که مشکلات بیشتری پیدا نکند، کوتاه آمد.**
- ۲۰- در این هنگام یک حادثه غیرمنتظره موسی را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن این که «مردی از نقطه دوردست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) به سرعت خود را به موسی رساند و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند، فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم».** این مرد ظاهراً همان کسی بود که بعداً به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف شد، می گویند: نامش «حَزْقِيل» بود و از خویشاوندان نزدیک فرعون محسوب می شد و آن چنان با آنها رابطه داشت که در این گونه جلسات شرکت می کرد. او از وضع جنایات فرعون رنج می برد و در انتظار این بود که قیامی بر ضد او صورت گیرد و او به این قیام الهی بپیوندد.
- ۲۱- موسی مخفیانه به سوی مدین حرکت می کند** موسی این خبر را کاملاً جدی گرفت، به خیرخواهی این مرد باایمان ارج نهاد و به توصیه او «از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای».

۲۲-۲۵: **لَمَّا تَوَجَّهَ** وقتی رو نهاد.

تِلْقَاءَ مَدْيَنَ: به جانب شهر مدین.

أَنْ يَهْدِيَنِي: که راهنمایی کند مرا.

سَوَاءَ (سوی): وسط، مستقیم. **وَجَدَهُ** یافت.

أُمَّةً: گروهی. **يَسْتَفُونَ (سَفَى):** آب می دهند «دام‌ها را».

مِنْ دُونِهِمْ: در پشت سر آنها.

أَمْرَانَيْنِ: دو زن. **تَذَوْدَانِ (ذَوْدَه):** دور می‌کنند آن دو زن «گوسفندان خود را».

مَا حَطَبُكُمَا: کارتان چیست. **لَا نَسْقِي:** آب نمی‌دهیم «به گوسفندان خود».

حَتَّى يُصْدِرَ: تا بیرون ببرد، تا برگرداند «گوسفندان را».

رِغَاءَ جَمْعِ رَاعِي: چوپانان. **شَيْخ:** پیرمرد. **سَفَى:** آب داد.

تَوَلَّى (وَلَّى): رفت، برگشت. **ظِلًّا:** سایه. **أَنْزَلَتْ:** نازل کردی.

تَمَشِي: راه می‌رود (در این جا حال است یعنی در حالی که راه می‌رفت».

عَلَى اسْتِحْيَاءَ: با شرم و حیا. **يَدْعُو (دَعَوُ):** فرامی‌خواند.

لِيَجْزِيَ: تا مزد دهد. **سَقَيْتَ لَنَا:** آب دادی برای ما.

قَمَصًا: حکایت کرد. **قَمَصًا:** سرگذشت. **لَا تَخَفُ (خَوْفُ):** نترس.

نَجْوَتَ (نَجْوُ): نجات یافتی.

۲۶-۲۸: **إِسْتَأْجِرُهُ (أَجْرُ):** او را اجیر کن.

إِسْتَأْجَرْتِ: اجیر کردی. **أُرِيدُ (رُودَه):** می‌خواهم.

أَنْ أَكْحَكَ: که به ازدواج تو درآورم. **أَخَذِي ابْنَتِي:** یکی از دو دخترم را.

هَتَيْنِ: این دو. **أَنْ تَأْجُرْنِي:** که برای من کار کنی.

تَمَنِي جَجَج: هشت سال. **جَجَج جمع جَجَّة:** سال‌ها «به مناسبت این‌که هر سال یک حج انجام می‌شود».

إِنْ أَتَمَمْتِ عَشْرًا: اگر ده سال را تمام کردی.

أَنْ أَشُقَّ: که سخت بگیرم. **سَتَجِدُ (وَجَدَ):** خواهی یافت.

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ: هر یک از دو مدت را. **فَصَبِيتُ:** به انجام رسانیدم.

لَا عُدْوَانَ: دشمن و گناهی نیست. **عَلَى مَا نَقُولُ:** بر آنچه می‌گوییم.

وَكَيْلُ: شاهد و گواه.

۲۲ **وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ**

و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.

۲۳ **وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ**

تَذَوْدَانِ قَالِ مَا حَطَبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَ أَيْبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چهارپایان خود را

سیراب می‌کنند و در کنار آن‌ها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک

نمی‌شوند، موسی) به آن‌ها گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟)

گفتند: ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد مسنی است.

۲۴ **فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ**

موسی به (گوسفندان) آن‌ها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا! هر

خیر و نیکی بر من فرستی، من به آن نیازمندم.

۲۵ **فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا**

سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَوَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو

دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان برای ما را به تو بپردازد، هنگامی که موسی نزد او

(شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: نترس، از قوم ظالم نجات یافتی.

۲۶ **قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ**

یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که می‌توانی

استخدام کنی، آن کس است که قوی و امین باشد.

۲۷ **قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرْنِي تَمَنِي جَجَجٍ فَإِنْ**

أَتَمَمْتِ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ

الضَّالِّينَ

(شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که

هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه تو است، من

نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

۲۸ **قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا**

نَقُولُ وَكَيْلٌ

(موسی) گفت: (مانعی ندارد) این قراردادی میان من و تو باشد، البته هرکدام از این دو مدت را

انجام دهم، ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم) و خدا بر آنچه ما می‌گوییم،

گواه است.

۲۲- آری موسی باید یک دوران سختی و شدت را پشت سر بگذارد و از تارهایی که قصر فرعون بر گرد شخصیت او تنیده بود، بیرون آید، در کنار مستضعفان قرار گیرد، درد آن‌ها را با تمام وجودش احساس کند و آماده یک قیام تاریخی الهی به نفع آن‌ها و برضد مستکبران گردد.

۲۳- در این جا در برابر «پنجمین صحنه» از این داستان قرار می‌گیریم و آن صحنه ورود موسی به شهر مدین است نزدیک شهر رسید، اجتماع گروهی نظر او را به خود جلب کرد، به زودی فهمید این‌ها شبان‌هایی هستند که برای آب دادن به گوسفندان، اطراف چاه آب اجتماع کرده‌اند. «و در کنار آن‌ها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند، اما به چاه نزدیک نمی‌شوند». پرسید: شما این‌جا چکار دارید؟ دختران در پاسخ او «گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند» و ما از باقی‌مانده آب استفاده کنیم.

۲۴- موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، چه بی‌انصاف مردمی هستند که تمام در فکر خویشند و کمترین حمایتی از مظلوم نمی‌کنند. جلو آمد، دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند، دلوی که می‌گویند: چندین نفر می‌بایست آن را از چاه بیرون بکشند، را با قدرت بازوان نیرومندش یک‌تنه از چاه بیرون آورد و «گوسفندان آن‌دو را سیراب کرد».

۲۵- یک کار نیک درهای فراوانی را به روی انسان می‌گشاید یک قدم برای خدا برداشتن و یک دلو آب از چاه برای حمایت مظلوم ناشناخته‌ای کشیدن، فصل تازه‌ای در زندگانی موسی می‌گشاید و یک دنیا برکات مادی و معنوی را برای او به ارمغان می‌آورد، گمشده‌ای را که می‌بایست سالیان دراز به دنبال آن بگردد، در اختیارش می‌گذارد. و آغاز این برنامه زمانی بود که ملاحظه کرد «یکی از آن دو دختر که با نهایت حیاط‌گام برمی‌داشت به سراغ او آمد و تنها این جمله را گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی، به تو بدهد». موسی حرکت کرد و به سوی خانه شعیب آمد. خانه‌ای که نور نبوت از آن ساطع است و روحانیت از همه جای آن نمایان، پیرمردی باوقار، با موهای سفید در گوشه‌ای نشسته، به موسی خوش آمد گفت. از کجا می‌آیی؟ چه کاره‌ای؟ در این شهر چه می‌کنی؟ هدف و مقصودت چیست؟ چرا تنها هستی؟ و از این‌گونه سؤالات. موسی ماجرای خود را برای شعیب بازگو کرد. قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی نزد او آمد و سرگذشت خود را برای وی شرح داد، گفت: نترس، از جمعیت ظالمان رهایی یافتی». موسی به زودی متوجه شد که استاد بزرگی پیدا کرده که چشمه‌های زلال علم و معرفت و تقوا و روحانیت از وجودش می‌جوشد و می‌تواند او را به خوبی سیراب کند. شعیب نیز احساس کرد شاگرد لایق و مستعدی یافته که می‌تواند علوم و دانش‌ها و تجربیات یک عمر خود را به او منتقل سازد.

۲۶- موسی علیه السلام در خانه شعیب این ششمین صحنه از زندگی موسی علیه السلام در این ماجرای بزرگ است. بعد از آن که سرگذشت خود را برای شعیب بازگو کرد، یکی از دخترانش زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه و پرمعنی به پدر پیشنهاد استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان را داد، «گفت: ای پدر! این جوان را استخدام کن، چراکه بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، این فرد است که قوی و امین می‌باشد». و موسی گفت من جلو می‌روم و شما از پشت سر من، مسیر را نشان بده. به علاوه از خلال سرگذشت صادقانه‌ای که برای شعیب نقل کرد، هم قدرت او در مبارزه با قسب‌طیان روشن می‌شد و هم امانت و درستی او که هرگز با جباران سازش نکرد و روی خوش نشان نداد. **دو شرط اساسی برای مدیریت صحیح** مهم‌ترین و اصولی‌ترین شرایط مدیریت به صورت کلی و فشرده در این آیه بیان شده یعنی: قدرت و امانت. بدیهی است منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسؤولیت است. در عین حال «دلسوز»، «خیرخواه»، «امین» و «درستکار» باشد. و اگر در علل زوال حکومت‌ها در طول تاریخ بیندیشیم، می‌بینیم که عامل اصلی، سپردن کار به دست یکی از دو گروه فوق بوده است؛ «مدیران خائن» یا «پاکان غیرمدیر».

۲۷ و ۲۸- پیشنهاد ازدواج از طرف پدر و بستگان دختر به پسر بلا مانع است نام دختران شعیب را «صفورا» (صفورا) و «لیا» نوشته‌اند که اولی با موسی ازدواج کرد. از این داستان استفاده می‌شود آن‌چه امروز در میان ما رایج شده که پیشنهاد پدر و کسان دختر را در مورد ازدواج با پسر عیب می‌دانند، درست نیست. هیچ مانعی ندارد کسان دختر شخصی را که لایق همسری فرزندشان می‌دانند، پیدا کنند و به او پیشنهاد دهند، همان‌گونه که شعیب چنین کرد و در حالات بعضی از بزرگان اسلام نیز نظیر آن دیده شده است.

۲۹-۳۱: **لَمَّا قَضَى** وقتی که به پایان برد. **أَجَلَ**: مدت معین. **فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ**: پس وقتی موسی مدت را به پایان رسانید. **سَارَ (سَیْرَ):** حرکت کرد. **سَارَ بِأَهْلِيهِ:** خانواده‌اش را برد. **عَاسَنَ:** مشاهده کرد. **أَمْكَنُوا (مَكَّنَ):** درنگ کنید. **عَاسَنَتْ:** مشاهده کردم. **لَعَلِّي آتَانِي بِخَبْرٍ (آتَى):** شاید من بیارم خبری. **جَذْوَةٌ:** شعله آتش. **لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (صَلَى):** تا این که شما خود را گرم کنید. **لَمَّا آتَاهَا:** وقتی که آمد نزد آن «شعله». **نُودِي (نُدِي):** ندا آمد او را. **شَاطِئِي:** جانب، کناره. **الْوَادِ الْأَيْمَنِ:** وادی مبارک. **بُقْعَةٌ:** سرزمین، جایگاه. **أَنْ يَمُوسَى:** که ای موسی. **الْسَّقِي (سَقَى):** بیفکن. **رَءَاها (رَأَى):** دید آن را. **تَمَيَّزْتُ (هَزَّ):** می جنبید. **جَان:** مار زرد. **وَلِي مُذْبِرًا:** پشت کرد و گریخت. **لَمْ يُعَقِّبْ:** به پشت برنگشت. **أَقْبَل:** روی آور. **لَا تَخَفْ (خَوْفَ):** نترس. **عَامِنِينَ (أَمِنَ)** جمع **عَامِن:** آسودگان. ۳۲-۳۵: **أَسْأَلُكَ بِدَعَاكَ:** داخل کن دست را. **جَبِيب:** گریبان. **تَخْرُج:** بیرون آید. **بَيْضَاءَ (بَيْضَ):** سفید، درخشان. **أَضْمُمُ (ضَمَّ):** جمع کن، بچسبان. **جَنَاح:** بال «مراد دست و بازو است». **زَهَب:** خوف و هراس «یعنی دست‌های را بر سینه بگذار تا آرامش یابی». **مَسَلًا:** سران قوم. **قَتَلْتُ:** کشتم. **أَخَافُ (خَوْفَ):** می ترسم. **أَنْ يَكْفُلُونَ:** که بکشند مرا. **أَفْصَح:** فصیح‌تر، روان‌تر. **أَرْسَلُ:** بفرست. **مَعِيَ:** با من. **رُدَّ:** مددکار. **يُصَدِّقِي:** تصدیق می‌کند. **أَنْ يُكَذِّبُونَ:** که تکذیب کنند مرا. **سَنَسُدُّ:** محکم و استوار خواهیم کرد. **عَضُد:** بازو. **نَجْعَلُ:** قرار می‌دهیم. **سُلْطَن:** تسلط، دلیل و حجت. **لَا يَصِلُونَ إِلَيْنَا (وَصَلَ):** به شما دو نفر دست نمی‌یابند. **مَنْ أَسْبَحَ:** کسی که پیروی کرد.

۲۹ **فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سَارَ بِأَهْلِيهِ عَاسَنَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُنُوا إِنِّي عَاسَنْتُ نَارًا لَعَلِّي آتَيْكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ**

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رساند و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید، من آتشی دیدم، می‌روم شاید خبری برای شما بیارم، یا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شوید.

۳۰ **فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**

هنگامی که به سراغ آتش آمد، ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پربرکت از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان.

۳۱ **وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُذِبرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ**

عصایت را بیفکن، هنگامی که (عصا را افکند) نگاه کرد و دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد (به او گفته شد: برگرد و نترس، تو در امان هستی).

۳۲ **أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَ اضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذُنُوكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَا لِمَ إِنتَهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ**

دست را در گریبان فرو بر، هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشان است و بدون عیب و نقص و دست‌های را بر سینه‌ها بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان او است که آن‌ها قوم فاسقی هستند.

۳۳ **قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ**
عرض کرد: پروردگارا! من از آن‌ها یک تن را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قتل رسانند.

۳۴ **وَ آخِي هُزُونٌ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ**

و برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند، می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

۳۵ **قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ**

فرمود: بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید.

۲۹- در این جا به هفتمین صحنه از این داستان می‌رسیم: هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند در این ده سال بر موسی چه گذشت، اما بدون شک این ده سال از بهترین سال‌های عمر موسی بود، سال‌هایی گوارا، شیرین و آرام‌بخش، سال‌های سازندگی و آمادگی برای یک مأموریت بزرگ. در حقیقت ضرورت داشت که موسی علیه السلام یک دوران ده ساله را در غربت و در کنار یک پیامبر بزرگ بگذراند و شبانی کند، تا اگر خوی کاخ‌نشینی بر فکر و جان او اثر گذاشته است، به کلی شستشو شود، موسی باید در کنار کوخ‌نشینان باشد، از دردهای آن‌ها آگاه گردد و برای مبارزه با کاخ‌نشینان آماده شود. از سوی دیگر موسی باید زمان طولانی برای تفکر در اسرار آفرینش و خودسازی در اختیار داشته باشد، کجا بهتر از بیابان مدین و کجا بهتر از خانه شعیب بود؟ در تورات و همچنین در روایات اسلامی آمده که شعیب برای قدردانی از زحمات موسی قرار گذاشته بود گو سفندانی که با علایم مخصوص متولد می‌شوند، را به او ببخشد، اتفاقاً در آخرین سال که موسی عزم داشت با شعیب خداحافظی کند و به سوی مصر بازگردد، تمام یا غالب نوزادان گوسفند با همان ویژگی متولد شدند و شعیب نیز با کمال میل آن‌ها را به موسی داد. بدیهی است موسی به این قانع نیست که تا پایان عمر شبانی کند، هر چند محضر شعیب برای او بسیار مغتنم بود، او باید به یاری قوم خود بشتابد که در زنجیر اسارت گرفتارند و در جهل و نادانی و بی‌خبری غوطه‌ورند. سرانجام اثاث و متاع و گوسفندان خود را جمع‌آوری کرد و بار سفر را بست. ضمناً از تعبیر «**أَهْلٌ**» که در آیات متعددی از قرآن آمده، استفاده می‌شود که موسی غیر از همسرش در آن‌جا فرزند یا فرزندان همراه داشت، روایات اسلامی نیز این معنی را تأیید می‌کند و در تورات در سفر خروج به آن تصریح شده است، به علاوه همسرش در آن موقع باردار بود. او به هنگام بازگشت، راه را گم کرد و شاید به این دلیل بود که برای گرفتارنشدن در چنگال متجاوزان شام از بیراهه می‌رفت. از جمله «**ءَاتَيْكُم مِّنْهَا بِخَبْرٍ**» (خبری بیاورم) استفاده می‌شود که او راه را گم کرده بود و از جمله «**لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ**» به دست می‌آید که شبی سرد و ناراحت‌کننده بود. در آیه سخنی از وضع همسر موسی به میان نیامده، ولی مشهور در تفاسیر و روایات این است که او باردار بود و در آن لحظه درد زاییدن به همسرش دست داد و موسی از این نظر نیز نگران بود. در همین اثنا آتشی دید.

۳۰- نخستین جرقه وحی هنگامی که به سراغ آتش آمد، دید آتشی است نه همچون آتش‌های دیگر خالی از حرارت و سوزندگی، یکپارچه نور و صفا، در همین حال که موسی سخت در تعجب فرورفته بود، ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی! منم خداوند پروردگار عالمیان. بی‌شک خدا قدرت دارد امواج صوتی را در هر چیز بنخواد، بیافریند، در این جا در میان درخت ایجاد کرد، چراکه می‌خواهد با موسی سخن بگوید و موسی جسم است و دارای گوش و نیازمند به امواج صوتی.

۳۱ و ۳۲- معجزه نخستین، آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو، ترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد: «دست خود را در گریبان کن و بیرون آور، هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است، بدون عیب و نقص». مشاهده این خارق‌عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد و برای این که آرامش خویش را بازیابد، دستور دیگری به او داده شد: «دست‌هایت را بر سینه بگذار تا قلبت آرامش خود را بازیابد». سپس همان ندا به موسی گفت: «**فَدْنِكَ بُرْهَنَانٌ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَإِهِ لِيُكْفَرُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ**». آری این گروه از طاعت پروردگار خارج شده‌اند و طغیان را به حد اعلی رسانده‌اند، وظیفه تو است که آن‌ها را نصیحت کنی و اندرز گویی و اگر مؤثر نشد، با آن‌ها مبارزه‌نمایی.

۳۳- در این جا موسی علیه السلام به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد قبطی و بسیج نیروهای فرعون برای تلافی خون او، گرچه موسی به خاطر حمایت مظلومی با این ظالم، گلاویز شده بود، ولی این‌ها در منطق فرعون معنی نداشت، او هنوز هم تصمیم دارد اگر موسی را پیدا کند، بدون چون و چرا او را به قتل برساند.

۳۴- از آن‌جا که این مأموریت بسیار بزرگ بود و موسی می‌خواست هرگز با شکست مواجه نشود، این تقاضا را از خداوند بزرگ کرد.

۳۵- چه نوید بزرگی، و چه بشارت عظیمی، نوید و بشارتی که قلب موسی را گرم و عزم او را جزم و اراده او را محکم و آهنین ساخت که اثرات روشن آن را در فرآزهای آینده از این داستان خواهیم دید.

۳۶-۳۸: **جاءَ بِأَيُّنَا:** آورد آیات ما را. **بَيِّنَةٌ (بَيِّن):** روشن، روشنگر. **مُفْتَرِي (فَرَى):** ساختگی. **سِحْرٌ مُفْتَرِي:** سحری ساختگی. **مَا سَمِعْنَا (سَمِع):** نشنیده ایم. **أَعْلَمُ:** آگاهتر. **رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى:** پروردگار من آگاهتر است به کسی که هدایت را آورده است. **عاقِبَةُ الدَّارِ:** سرانجام نیکوی دار دنیا، سعادت سرای آخرت. **لَا يُفْلِحُ (فَلِح):** رستگار نمی شود. **مَلَأُ:** سران قوم. **مَا عَلِمْتُ:** نشناختم. **لَكُمْ مِنَ الْغَيْرِي:** من برای شما معبودی غیر از خودم نشناختم. **أَوْقَدُ (وَقَد):** بیفروز. **طِين:** گل. **أَوْقَدُ عَلَى الطَّيْنِ:** بیفروز بر گل یعنی آجر بسپز. **صَرْح:** برج، کاخ. **لَعَلِّي أَطْلِعُ:** تا این که من خبر یابم. **لَأَطُنُّ:** واقعاً گمان می کنم. **وَأِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ:** و من البته او را از دروغگویان می پندارم.

۳۹-۴۳: **اسْتَكْبَرُ (كَبُر):** سرکشی و تکبر کرد. **جُنُود جمع جُنُود:** سربازان. **ظَنُّوا:** گمان کردند. **لَا يُرْجَعُونَ:** بازگردانده نمی شوند. **أَخَذْنَا (أَخَذ):** گرفتیم. **فَبَدَّلْنَا (بَدَّل):** برت کردیم. **بِمَا دَرَبْنَا:** فَبَدَّلْنَاهُمْ فِي النَّيْمِ: پس افکندیم آن ها را در دریا. **أَنْظَرُ:** بنگر. **كَيْفَ تَأْن:** چگونه شد. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **أَيُّمَةً جمع امام:** پیشوایان. **يَدْعُونَ (دَعَو):** دعوت می کنند. **لَا يُنْصَرُونَ (نَمَر):** یاری نمی شوند. **أَتَبَعْنَا (تَبِع):** در پی روانه کردیم. **مَسْقُوبُوح (فَسَج):** زشت رو، روسیاه. **عَانِينَا (أَتَى):** دادیم. **أَهْلَكْنَا:** هلاک کردیم. **فُرُون جمع قُرُون:** مردمان عصرها. **أُولَى:** پیشین. **بِصَاوِر جمع بصيرة:** پیش ها. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ذَكَر):** باشد که ایشان پند گیرند.

۳۶ **فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرِي وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ**

هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آن ها آمد، گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما هرگز چنین چیزی در نیاکان خود نشنیده ایم.

۳۷ **وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**

موسی گفت: پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده اند و کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آن ها است، آگاهتر است، مسلماً ظالمان، رستگار نخواهند شد.

۳۸ **وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدُ لِي يَهَامُنُ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَ ابْنِي لِأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ**

فرعون گفت: ای جمعی (درباریان!) من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم، هر چند من گمان می کنم او از دروغگویان است.

۳۹ **وَ اسْتَكْبَرُ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمِ الْإِنَّا لَا يُرْجَعُونَ** (سرانجام) فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به سوی ما باز نمی گردند.

۴۰ **فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاظْطَرُّ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ** ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، اکنون بنگر پایان کار ظالمان چه شد؟

۴۱ **وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيُّمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنْصَرُونَ** و ما آن ها را پیشوایانی که دعوت به آتش (دوزخ) می کنند، قرار دادیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

۴۲ **وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ** در این دنیا لعنت پشت سر لعنت، نصیب آن ها کردیم و روز قیامت از زشت رویانند.

۴۳ **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بِصَاوِرٍ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم، کتابی که برای مردم، بصیرت آفرین بود و مایه هدایت و رحمت، تا متذکر شوند.

۳۶- موسیٰ در برابر فرعون در این جا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ روبرو می‌شویم. موسیٰ علیه السلام فرمان نبوت را در آن شب تاریک و در آن سرزمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را باخبر ساخت و پیام این رسالت بزرگ را به او رسانید، هردو به سراغ فرعون رفتند و موسیٰ علیه السلام دعوت الهی را به آن‌ها ابلاغ کرد. آن‌ها در برابر معجزات بزرگ موسیٰ، به همان حربه‌ای متوسل شدند که همه جباران و گمراهان در طول تاریخ در برابر معجزات انبیاء به آن متوسل می‌شدند، حربه سحر، چراکه آن خارق عادت بود و این هم خارق عادت، درحالی‌که دعوت انبیاء و محتوای آن گواه صدق معجزات آن‌ها است.

۳۷- اشاره به این‌که خدا به خوبی از حال من آگاه است، هرچند شما مرا متهم به دروغ کنید، چگونه ممکن است خدا چنین خارق عادت در اختیار دروغگویی قرار دهد که مایه گمراهی بندگان شود، این‌که خدا باطن مرا می‌داند و این امکان را به من داده، بهترین دلیل بر حقانیت دعوت من است.

۳۸- جنگ نرم افزاری برای انحراف افکار عمومی در این جا با نهمین صحنه از این تاریخ پرماجرا و آموزنده مواجه می‌شویم و آن صحنه سازی فرعون به وسیله ساختن برج معروفش برای بیرون کردن موسیٰ از میدان است. می‌دانیم یکی از سنت‌های سیاست‌بازان کهنه‌کار، این است که هرگاه حادثه مهمی برخلاف میلشان واقع شود، برای «منحرف ساختن افکار عمومی» از آن، فوراً دست به کار آفریدن صحنه تازه‌ای می‌شوند که افکار توده‌ها را به خود جلب و از آن حادثه نامطلوب منحرف و منحرف کنند. فرعون در این زمینه به مشورت نشست و «گفت: ای گروه اطرافیان و درباریان! من خدایی غیر از خودم برای شما سراخ ندارم»، خدای زمینی مسلماً منم و اما دلیلی بر وجود خدای آسمان در دست نیست، اما من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم، سپس رو به وزیرش همامان کرد و گفت: «همان! آتشی برافروز بر خشت‌ها (و آجرهای محکمی بساز)». «سپس قصر و برجی بسیار مرتفع برای من بساز، تا بر بالای آن روم و خبری از خدای موسیٰ بگیرم، هرچند باور نمی‌کنم او راستگو باشد و فکر می‌کنم او از دروغگویان است». بنا به قدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد، بعضی نوشته‌اند؛ معماران آن را چنان ساختند که از پله‌های مارپیچ آن، مرد اسب سواری می‌توانست بر فراز برج قرار گیرد. معروف است که فرعون در بالای برج تیری به کمان گذاشت و به آسمان پرتاب کرد، تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای و یا طبق توطئه قبلی خودش، خون‌آلود بازگشت، فرعون از آن‌جا پایین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد، خدای موسیٰ را کشتم. حتماً گروهی از ساده‌لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت، این خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند و از آن سرگرمی تازه‌ای برای اغفال مردم مصر ساختند. این را نیز نقل کرده‌اند که این بنا دوامی نیاورد (و طبعاً نباید هم دوام بیاورد) درهم شکست و ویران شد و گروهی را از میان برد.

۳۹- انسان ضعیفی که گاهی قادر به دور کردن پشه‌ای از خود نیست و گاه یک موجود ذره‌بینی به نام میکروب، نیرومندترین افراد او را به زیر خاک می‌فرستد، چگونه می‌تواند خود را بزرگ معرفی کند و دعوی الوهیت نماید؟

۴۰- آری مرگ آن‌ها را به دست عامل حیاتشان سپردیم و نیل را که رمز عظمت و قدرت آن‌ها بود، به گورستانشان مبدل ساختیم.

۴۱- آن‌ها سردهسته دوزخیانند و هنگامی که گروه‌هایی از دوزخیان به سوی آتش حرکت می‌کنند، آن‌ها پیشاپیش آنان در حرکتند، همان‌گونه که در این جهان، ائمه ضلال بودند، در آن‌جا نیز پیشوایان دوزخند که آن جهان تجسم بزرگی است از این جهان.

۴۲- لعنت خدا که همان طرد از رحمت است و لعنت فرشتگان و مؤمنان که نفرین است، هر صبح و شام و هر وقت و بی‌وقت نثار آن‌ها می‌شود. گاهی در عموم لعن، ظالمان و مستکبران داخلند و گاه به طور خاص مورد لعن و نفرین واقع می‌شوند، زیرا هرکس تاریخ آن‌ها را ورق می‌زند، بر آن‌ها لعن و نفرین می‌فرستد. به هر حال زشت سیرتان این جهان، زشت صورتان آن جهان هستند که آن روز «یَوْمُ الْبُرُوزِ» و روز کنار رفتن پرده‌ها است.

۴۳- در این بخش از آیات، به دهمین صحنه یعنی آخرین بخش از آیات مربوط به داستان پرماجرای موسیٰ علیه السلام می‌رسیم که سخن از نزول احکام و تورات می‌گوید، یعنی زمانی که دوران «نفی طاغوت» پایان گرفته و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.

۴۴-۴۷: **مَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الْعَرَبِي:**

نبودی در جانب غربی «کوه طور». **فَضَلْنَا:** فرمان دادیم. **أَنْشَأْنَا:** آفریدیم. **قُرُونٌ** جمع **قَرْنٌ:** اقوام، نسل‌ها. **تَطَاوَلُ (طَوَلُ):** به درازا کشید «روزگاران گذشت». **عُمُرُ:** عمر، زندگی. **ثَاوِيًا (ثَوِيًا):** ساکن. **وَمَا كُنْتُمْ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ:** و تو مقیم نبودی در میان اهل مدین. **تَتَلَّوْا (تَلَّوْا):** می‌خوانی. **مُرْسِلٌ:** فرستنده. **كُنَّا مُرْسِلِينَ:** ما فرستنده «پیامبران» بوده‌ایم. **نَادَيْنَا (نَدَى):** ندا دادیم. **لِتُنذِرَ (نَذِرَ):** تا بیم دهی. **نَذِيرٌ:** بیم‌دهنده. **مَا آتَى:** نیامد. **لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَيْهِمْ مِنْ نَذِيرٍ:** تا بیم دهی قومی را که نیامد ایشان را هیچ بیم‌دهنده‌ای. **أَوْتَى:** داده شد. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ذَكَرَ):** شاید ایشان پند گیرند. **أَنْ نُنصِبَ:** که برسد، که گرفتار کند. **وَلَوْلَا أَنْ نُنصِبَهُمْ مُصِيبَةً:** اگر نبود که مصیبتی به آن‌ها برسد. **قَدَمْتُ:** پیش فرستاد. **أَيُّدِي** جمع **يَدٌ:** دستان. **بِمَا قَدَمْتُ أَيُّدِيهِمْ:** به سبب آنچه فرستاد دستانشان.

۴۸-۵۰: **لَوْلَا أَرْسَلْتُمْ:** چرا نفرستادی. **فَتَتَّبِعَ (تَبِعَ):** تا پیروی کنیم. **وَنُكُونُ:** و بشویم. **لَوْلَا أَوْتَى:** چرا داده نشد به او. **أَوْلَمَ يَكْفُرُوا:** آیا منکر نشدند؟ **سِحْرَانِ:** دو جادو «مراد تورات و قرآن». **تَظَهَّرَا (ظَهَرَ):** پشت یکدیگرند. **بِكَلِّ كَفْرُونَ:** همه را منکریم. **فَأَنَّا بِكَلِّبِ (كَلَّبَ):** پس کتابی بیاورید. **أَهْدَى:** هدایت کننده‌تر. **أَتَّبِعُهُ (تَبِعَ):** پیروی کنم او را. **لَمْ يَسْتَجِيبُوا (جَوَّبَ):** پاسخ ندادند. **فَاعْلَمُ:** پس بدان. **يَتَّبِعُونَ:** پیروی می‌کنند. **أَهْوَاءَ** جمع **هَوًى:** هوس‌ها. **مَنْ أَضَلُّ:** چه کسی گمراه‌تر است. **أَتَّبِعَ:** پیروی کرد. **لَا يَهْدِي:** هدایت نمی‌کند.

۴۴: **وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الْعَرَبِي إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**

تو در جانب غربی نبودی، هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان این ماجرا نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی نهادیم).

۴۵: **وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتُمْ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَّوْا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ**

ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمان‌های طولانی بر آن‌ها گذشت (و آثار انبیاء از دل‌ها محو شد، لذا تورا با کتاب آسمانیت فرستادیم)، تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا آیات ما را به دست آوری و برای آن‌ها (مشرکان مکه) بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار را در اختیارت قرار دادیم).

۴۶: **وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَيْهِمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

تو در طرف طور نبودی، زمانی که ما ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگار تو بود (که این اخبار را در اختیارت نهاد) تا به وسیله آن قومی را انداز کنی که قبل از تو هیچ اندازکننده‌ای برای آن‌ها نیامده، شاید متذکر گردند.

۴۷: **وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَمْتُمْ أَتَدَّبَّرْتُمُ التَّوْحَىٰ أَمْ لَا تَأْتِيكُمُ النُّبُوءَةُ بِمَا قَدَمْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ**

هرگاه ما پیش از فرستادن پیامبری آن‌ها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟

۴۸: **فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أَوْتَىٰ مِثْلَ مَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ أَوْ لَمَّا يَكْفُرُوا بِمَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَهَّرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكَلِّ كَفْرُونَ**

هنگامی که حق از نزد ما برای آن‌ها آمد، گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد، به این پیامبر اعطاء نگردیده است؟ مگر بهانه‌جویانی همانند آن‌ها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست‌به‌دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر یک از آن‌ها کافریم.

۴۹: **قُلْ فَأَنَّا بِكَلِّبِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

بگو: اگر راست می‌گویید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست) کتابی هدایت‌بخش‌تر از این دو بیاورید تا من از آن پیروی کنم.

۵۰: **فَأَنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّهَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوِيَهُ يَغْفِرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**

هرگاه این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان آن‌ها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن‌کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است، کسی پیدا می‌شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

۴۴- این اخبار غیبی را تنها خدا در اختیار نهاد سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آن‌چه را درباره موسی و فرعون با تمام ریزه‌کاری‌های دقیق آن بیان کردیم ، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو ، چراکه تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجراها را با چشم ندیدی ، بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای مردم بر تو نازل کرد .

۴۵- « تَأْوِي » از ماده « تَوَى » به معنی اقامت توأم با استقرار است و به همین جهت جایگاه و قرارگاه را « مَثْوَى » می‌گویند . فاصله میان ظهور موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، حدود دوهزار سال بوده است .

۴۶- حوادث بیدارکننده و هشداردهنده‌ای را که در اقوام دوردست واقع شده و تو حاضر و ناظر آن نبودی ، برای تو بازگو کردیم تا آن‌ها را برای این قوم گمراه بخوانی ، شاید مایه بیداری آن‌ها گردد . در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا قرآن می‌گوید : هیچ اندازکننده‌ای قبل از تو برای این قوم (اعراب معاصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نیامده ، درحالی‌که می‌دانیم هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نمی‌شود و اوصیای پیامبران در میان این قوم نیز بوده‌اند . در پاسخ می‌گوییم : منظور فرستادن پیامبر صاحب کتاب و اندازکننده آشکار است ، زیرا میان عصر حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرن‌ها طول کشید و پیامبر اولوالعزمی نیامد و همین موضوع بهانه‌ای به دست ملحدان و مفسدان داد .

۴۷- در حقیقت آیه اشاره به این نکته است که راه حق ، روشن است و هر عقلی حاکم به بطلان شرک و بت پرستی است و زشتی بسیاری از اعمال آن‌ها همچون مظالم و ستم‌ها از مستقلات حکم عقل می‌باشد و حتی بدون فرستادن پیامبران در این زمینه می‌توان آن‌ها را مجازات کرد ، ولی خداوند حتی در این قسمت که حکم عقل در آن واضح و روشن است ، برای اتمام حجت و نفی هرگونه عذر ، پیامبران را با کتاب‌های آسمانی و معجزات می‌فرستد تا کسی نگوید : بدبختی ما به خاطر نبودن راهنما بود ، اگر رهبر الهی داشتیم ، اهل هدایت و نجات بودیم . به هر حال این آیه از آیاتی است که دلالت بر لزوم لطف از طریق ارسال پیامبران دارد و نشان می‌دهد که سنت خداوند بر این است که قبل از ارسال پیامبر ، هیچ امتی را به خاطر گناهانشان مجازات نکند ، همان‌گونه که در آیه ۱۶۵ سوره نساء می‌خوانیم : **«رُسُلًا مُّبْتَلِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»** ما پیامبرانی فرستادیم که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم بعد از این پیامبران ، حجتی باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است .»

۴۸- هر روز به بهانه‌ای از حق می‌گریزند چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضاء ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی‌شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی‌شوند؟ چرا و چرا... قرآن به پاسخ این بهانه‌جویی پرداخته و می‌گوید : « مگر بهانه‌جویانی همانند این‌ها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد ، انکار نکردند ؟ » « مگر نگفتند این دو (موسی و هارون) دونفر ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا مارا گمراه کنند) و ما به هر کدام از آن‌ها کافریم .» و اگر گفته شود که این انکارها چه ارتباطی با مشرکان مکه دارد ، این مربوط به فرعونیان کفر پیشه است ، پاسخ آن روشن است و آن این‌که منظور این است که مسأله بهانه‌جویی چیز تازه‌ای نیست ، این‌ها همه از یک قماشند و سخنانشان شباهت زیادی باهم دارد و خط و روش و برنامه آن‌ها یکی است .

۴۹- مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معجزاتی همچون موسی نداشته است ؟ و از سوی دیگر نه به گفته‌ها و گواهی تورات درباره‌ی علایم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتنای کردند و نه به قرآن و آیات پر عظمتش . و به تعبیر دیگر آن‌ها به دنبال کتاب هدایت می‌گردند و دنبال معجزات ، چه معجزه‌های بالاتر از قرآن و چه کتاب هدایتی بهتر از آن؟ اگر چیزی در دست پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز این قرآن نبود ، برای اثبات حقانیت دعوتش کفایت می‌کرد ، ولی آن‌ها حق طلب نیستند ، بلکه مشتکی بهانه‌جویانند .

۵۰- هوای نفس حجاب ضخیمی در مقابل چشمان عقل انسان است . هوای نفس آن‌چنان دلبستگی به انسان نسبت به موضوعی می‌دهد که قدرت بر درک حقانیت را از دست می‌دهد ، چراکه برای درک حقیقت ، تسلیم مطلق در برابر واقعیات و ترک هرگونه پیشداوری و دلبستگی شرط است ، تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل هر چیزی که عینیت خارجی دارد ، خواه شیرین باشد یا تلخ ، موافق تمایلات درونی ما یا مخالف ، هماهنگ با منافع شخصی یا ناهماهنگ .

۵۱-۵۶: **وَصَلَّنَا الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**؛ بی

در پی نازل کردیم سخن را. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**: باشد که آنان پند گیرند. **عَاسِنَا (آئِن)**: دادیم.

يُنْتَلَى عَلَيْهِمْ: و زمانی که خوانده شود بر آن‌ها. **عَاسِنَا**: ایمان آوردیم.

كُنَّا مُسْلِمِينَ: تسلیم امر بوده‌ایم. **يُؤْتُونَ**: داده می‌شوند. **مَرَّتَيْنِ**: پاداش آن‌ها دوبار داده می‌شود.

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: آنان داده می‌شوند پاداششان را دو بار. **بِمَا صَبَرُوا**: بخاطر آن‌چه صبر

کردند. **يَسْذَرُونَ (ذَرَاء)**: دفع می‌کنند. **وَيَسْذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ**: و دفع می‌کنند به سبب

نیکی بدی را. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **سَمِعُوا (سَمِع)**: شنیدند. **لَفَوْا**: پوچ، یاه و بیهوده گویی. **أَعْرَضُوا**: اعراض کردند.

لَا تَبْتَغِي (بَغَى): طالب نیستیم. **لَا تَهْدِي**: هدایت نمی‌کنی. **مَنْ أَحْبَبْتَ**: هر که را دوست

داستی. **أَعْلَم**: آگاه‌تر. **مُهْتَدِي**: هدایت‌پذیر. ۵۷-۵۹: **إِنْ تَسْبِغْ (تَبِغ)**: اگر

پیروی کنیم. **نَسْتَحْطِفُ (حَطَف)**: ربوده می‌شویم. **أَوْ لَمْ نَمَكِّنْ (مَكَّن)**: آیا قرار ندادیم.

حَرَمًا عَاطِمًا: حریمی امن. **يُجَبِّي (جَبَّى)**: سرازیر می‌شود. **مِنْ لَدُنَّا**: از جانب ما. **كَمْ أَهْلَكْنَا**: چه بسیار

هلاک کردیم. **بَطْرُونَ (بَطَرَ)**: سرمست و مغرور شد. **مَعْبِشَتَ (عَبِش)**: زندگی (مفعول فیه است

یعنی در زندگی). **مَسَاكِين جمع مَسْكَن**: خانه‌ها. **لَمْ تُسْكِن**: مسکونی نشد. **كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ**: ما

خودمان وارث بودیم. **مُهْلِك**: هلاک کننده. **مُهْلِكِي الْقُرَى = مُهْلِكِينَ**: هلاک‌کنندگان قریه‌ها.

حَتَّى يَبْعَثَ: تا مبعوث کند. **فِي أَهْلِهَا**: در مرکز آن (قریه‌ها). **يَتَلَوُا (تَلَو)**: می‌خواند.

۵۱ **و لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آن‌ها آوردیم، شاید متذکر شوند.

۵۲ **الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ**

کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آن‌ها داده‌ایم، به آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

۵۳ **وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَاَمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ**

و هنگامی که بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، این‌ها همه حق است و از سوی پروردگار ما است، ما قبل از این هم مسلمان بودیم.

۵۴ **أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ**

آن‌ها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به‌خاطر شکیبایی‌شان دوبار دریافت می‌دارند، آن‌ها به وسیلهٔ نیکی‌ها، بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آن‌چه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌نمایند.

۵۵ **وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَّا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلِّمْ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ**

هرگاه سخن لغو و بیهوده‌ای بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما (سلام و دعای) ما طالب جاهلان نیستیم.

۵۶ **إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، ولی خداوند هرکس را که بخواهد، هدایت می‌کند و او از هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

۵۷ **وَ قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ تَمَرَاتٌ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

آن‌ها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو بپذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند، آیام حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هرچیزی (از هر شهر و دیاری) به‌سوی آن آورده می‌شود، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۵۸ **وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسْجِدُهُمْ لَمْ تُسْكِنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ**

بسیاری از شهرها و آبادی‌هایی که بر اثر فزونی نعمت مستو مغرور شده بود، هلاک کردیم، این خانه‌های آن‌ها است (که ویران شده) و بعد از آن‌ها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد و ما وارث آنان بودیم.

۵۹ **وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلِيمُونَ**

پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا این‌که در کانون آن‌ها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز آبادی‌هایی را هلاک نکردیم مگر آن‌که اهلس ظالم بودند.

۵۱- این آیات همچون قطرات باران پیوسته به هم، بر آن‌ها نازل شد در شکل‌های متنوع و کیفیات متفاوت، گاهی وعده پاداش، گاهی وعید دوزخ، گاه نصیحت و اندرز، گاه تهدید و انذار، گاه استدلال‌ات عقلی و گاه تاریخ عبرت‌انگیز و پر بار گذشتگان، خلاصه مجموعه‌ای کامل و بسیار متجانس که هر قلبی مختصر آمادگی داشته باشد، او را به خود جذب می‌کند، اما کوردلان نپذیرفتند.

۵۲- چرا که آن راهم‌هانگ با نشانه‌هایی می‌بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند.

۵۳- ما نشانه‌های این پیامبر را در کتب آسمانی خود یافته بودیم و به او دل بسته بودیم و با بی‌صبری انتظار او را می‌کشیدیم و در اولین فرصت که گمشده خود را یافتم، آن را گرفتیم و با جان و دل پذیرفتیم.

۵۴- یک بار به خاطر ایمانشان به کتاب آسمانی خودشان که به راستی نسبت به آن وفادار و پایبند بودند و یک بار هم به خاطر ایمان آوردن به پیامبر اسلام ﷺ، پیامبر موعودی که کتب پیشین از او خبر داده بود. سپس به یک رشته از اعمال صالح آن‌ها که هر یک از دیگری ارزنده‌تر است، اشاره می‌کند. نخست می‌گوید: «و يَذْرُؤُنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ». آن‌ها با گفتار نیکو، سخنان زشت را و با معروف، منکر را و با حلم، جهل جاهلان را و با محبت، عداوت و کینه‌توزی را و با پیوند دوستی و صلۀ رَحِم، قطع پیوند را دفع می‌نمایند، خلاصه آن‌ها سعی می‌کنند به جای این‌که بدی را با بدی پاسخ گویند، با نیکی دفع کنند. سپس می‌گوید: «و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ». نه تنها از اموال و ثروتشان، که از علم و دانش و نیروی فکری و جسمی و وجاهت اجتماعیشان که همه مواهب و روزی‌های الهی است، در راه نیازمندان می‌بخشند.

۵۵- آن‌ها هرگز «لغو» را با «لغو» و «جهل» را با «جهل» پاسخ نمی‌گویند، بلکه به بیهوده‌گویان «می‌گویند: اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن خودتان». و لذا آن‌ها به جای این‌که نیروهایشان را در مقابله با جاهلان کوردل و زشتگویان بی‌خبر، به هدر دهند، با بزرگواری از کنار آن‌ها گذشته، به هدف‌ها و برنامه‌های اساسی خود می‌پردازند. قابل توجه این‌که آن‌ها با این‌گونه افراد که روپرو می‌شوند، سلام تحیت نمی‌گویند، بلکه سلامشان، «سلام وداع» است.

۵۶- هیچ‌کس را به زور و اجبار نمی‌توان هدایت کرد منظور از هدایت در این جا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق، کار اصلی پیامبر ﷺ است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در این جا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است، این تنها کار خدا است که بذری ایمان را در دل‌ها بپاشد و کار او هم بی‌حساب نیست، او به دل‌های آماده نظر می‌افکند و این نور آسمانی را بر آن‌ها می‌پاشد.

۵۷- خداوندی که سرزمین شوره‌زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی را حرم امن قرار داد، آن چنان دل‌ها را متوجه آن ساخت که بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند، قدرت خود را به خوبی نشان داده است، کسی که چنین قدرت‌نمایی کرده و این همه «امنیت» و «نعمت» را در چنین سرزمینی قرار داده و با چشم خود آثار آن را می‌بینید و سال‌ها از آن بهره گرفته‌اید، چگونه قادر نیست شما را در برابر هجوم مشتی اعراب بت‌پرست حفظ کند؟ شما در حال کفر مشمول این دو نعمت بزرگ الهی «امنیت» و «مواهب زندگی» بودید، چگونه ممکن است خداوند بعد از اسلام شما را از آن محروم سازد، دل را قوی دارید و ایمان‌یابوید و محکم‌بایستید که خدای کعبه و مکه با شما است.

۵۸- «بَطْرَت» از ماده «بَطَرَ» به معنی طغیان و غرور بر اثر فزونی نعمت است. آری غرور نعمت، آن‌ها را به طغیان دعوت کرد و طغیان، سرچشمه ظلم و بیدادگری شد و ظلم، ریشه زندگانی آن‌ها را به آتش کشید. شهرها و خانه‌های ویران آن‌ها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده‌است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند، افراد کم و در مدت کوتاهی بود. آیا شما مشرکان مکه نیز می‌خواهید در سایه کفر به همان زندگی مرفهی برسید که پایش همان است که گفته شد؟

۵۹- جمله «حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» (تا در مرکز این شهرها پیامبری مبعوث کند) اشاره به این است که لزومی ندارد در هر شهر و روستا پیامبری مبعوث شود، همین اندازه که در یک کانون بزرگ که مرکز پخش اخبار و محل اندیشمندان و متفکران یک قوم است، پیامبری مبعوث گردد، کافی است، زیرا مردم تمام آن منطقه بر اثر نیازهای زندگی، مرتباً به آن جا رفت و آمد دارند و هر خبری در آن جا باشد، به سرعت در تمام منطقه و نقاط دور و نزدیک پخش می‌گردد، همان‌طور که آوازه قیام پیامبر اسلام ﷺ در سرزمین مکه، در مدت کوتاهی در تمام شبه جزیره عربستان پیچیده و از آن هم فراتر رفت، چون مکه اُمُّ الْقُرَى بود، هم مرکز روحانی حجاز و هم مرکز تجاری بود و حتی در مدت کوتاهی به مراکز مهم تمدن آن زمان رسید.

۶۰-۶۴: **مَا أُوْتِيْتُمْ (أَنَّى):** آن چه به شما داده شد. **فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:** پس کالای زندگی دنیاست. **أَبْقَى (بَقِيَ):** پایدارتر. **أَفْلا تَعْقِلُونَ:** آیا پس اندیشه نمی کنید. **وَعَدْنَا:** وعده دادیم. **لَأَقِيهَ (لَقَى):** ملاقات کننده آن. **مَتَّعْنَا (مَتَّع):** برخوردار کردیم. **مُحَضَّرِينَ (حَضَرَ):** احضارشدگان. **يُنَادِي (نَادَى):** ندا می دهد. **يَوْمَ يُنَادِيهِمْ:** روزی که ندا دهد ایشان را. **كُنْتُمْ فَرَعَمُونَ (زَعَم):** گمان می کردید. **حَقَّ الْقَوْلُ:** لازم شد و وعده عذاب. **أَعْوَيْنَا (عَوَى):** گمراه کردیم. **عَوَيْنَا:** گمراه شدیم. **نَبْرًا:** بیزاری جستیم. **مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ:** پرستش نمی کردند. **أَدْعُوا (دَعَوُ):** بخوانید. **دَعَا:** فراخواندند. **لَمْ يَسْتَجِيبُوا (جَوِب):** پاسخ ندادند. **رَأَوْا (رَأَى):** دیدند. **لَوْ كَانُوا يَهْتَدُونَ:** کاش هدایت می پذیرفتند.

۶۵-۷۰: **يُنَادِي:** ندا می دهد. **أَجَبْتُمْ:** اجابت کردید. **مُرْسَلِينَ:** فرستادگان. **مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ:** پیامبران را چه پاسخ دادید. **عَمِيَّتْ:** گم و گور شد. **أَنْبَاءَ:** جمع **نَبَأ:** خبرهای مهم. **لَا يَسْتَأْذِنُونَ (سَأَل):** از یکدیگر نمی پرسند. **نَابَ (تَوَب):** توبه کرد. **مُفْلِح:** رستگار. **فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ:** پس شاید بشود از رستگاران. **يَخْلُقُ:** می آفریند. **يَسَاءُ:** می خواهد. **يَخْتَارُ (خَيَّر):** اختیار می کند. **خِيَرَةً:** انتخاب کردن. **سُبْحَنَ اللَّهِ:** منزه است خداوند. **تَعْلَى (عَلُو):** برتر و والاتر است. **مَا تُكِنُّ (كَن):** آن چه پنهان می دارد. **صُدُور:** سینه ها. **يُعْلِنُونَ (عَلَن):** آشکار می کنند. **فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ:** در دنیا و آخرت. **حُكْم:** حکمرانی. **فَرُجُونُ:** بازگردانده می شوید.

۶۰: **وَمَا أُوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفْلا تَعْقِلُونَ**
آن چه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آن چه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟

۶۱: **أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَأَقِيهَ كَمَا مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ**
آیا کسی که به او وعده نیک داده ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده ایم، سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) احضار می شود.

۶۲: **وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ**
روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آن ها را ندا می دهد و می گوید: کجا هستند شریکانی که برای من می پنداشتید؟

۶۳: **قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ**
گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب درباره آن ها مسلم شده، می گویند: پروردگارا! ما این (عابدان) را گمراه کردیم (آری) ما آن ها را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه شدیم، ما از آن ها بیزاری می جوییم، آن ها در حقیقت ما را نمی پرستیدند (بلکه هوای نفس خویش را پرستش می کردند).

۶۴: **وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ**
به آن ها (عابدان) گفته می شود: شما معبودهایتان را که شریک خدا می پنداشتید، بخوانید (تا شما را یاری کنند) آن ها معبودهایشان را می خوانند، ولی جوابی به آن ها نمی دهند، در این هنگام عذاب الهی را (با چشم خود) می بینند و آرزو می کنند: ای کاش هدایت یافته بودند.

۶۵: **وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ**
به خاطر بیاورید روزی را که خداوند آن ها را ندا می دهد و می گوید: به پیامبران چه پاسخی گفتید؟

۶۶: **فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ**
در این هنگام همه اخبار بر آن ها پوشیده می ماند (حتی نمی توانند) از یکدیگر سؤالی کنند.

۶۷: **فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ**
اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

۶۸: **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعْلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**
و پروردگار تو هر چه را بخواهد، می آفریند و هر چه را بخواهد، برمیگزیند، آن ها (در برابر او) اختیاری ندارند، منزه است خداوند و برتر است از شریک هایی که برای او قائل می شوند.

۶۹: **وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ**
پروردگار تو می داند آن چه را که سینه هایشان پنهان می دارد و آن چه را که آشکار می کند.

۷۰: **وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ لَهُ الْخُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
او خدایی است که معبودی جز او نیست، ستایش برای او است، در این جهان و در جهان دیگر، حاکمیت (نیز) از آن او است و همه شما به سوی او بازمی گردید.

۶۰- دل بستگی های دنیا شما را نفریید این آیه پاسخ دیگری است برای گفتار بهانه جویانی که می گفتند : اگر ایمان بیاوریم ، عرب بر ما هجوم می کند و زندگی ما را به هم می ریزد ، قرآن می گوید : «آنچه را از این رهگذر به دست می آورید ، متاع بی ارزش زندگی دنیا و زینت آن است» . «ولی آنچه نزد خدا است (از نعمت های بی پایان جهان دیگر و مواهب معنوی در این دنیا) بهتر و پایدارتر است» .

۶۱- بدون شک هر وجدان بیداری ، وعده های نیک الهی و مواهب عظیم و جاویدان او را بر بهره گیری چندروزه از نعمت های فانی و لذات زودگذر که به دنبال آن درد و رنج جاویدان است ، ترجیح می دهد .

۶۲- در قیامت که روز کنار رفتن پرده ها و حجاب ها است ، نه شرک مفهومی دارد و نه مشرکان بر عقیده خود باقیند ، این سؤال در حقیقت یک نوع سرزنش و مجازات است ، یک نوع توبیخ و عقوبت است .

۶۳- مشرکین هوای نفس خویش را می پرستیدند به این ترتیب معبودان اغواگر ، همچون فرعون و نمرود و شیاطین و جن ، بیزاری و تنفر خود را از چنین عبادت کنندگانی اعلام می دارند و به دفاع از خویش برمی خیزند ، حتی گمراهی آنها را نیز از خود نفی می کنند و می گویند : آنها به میل خود به دنبال ما آمدند . ولی بدیهی است نه این نفی اثری دارد و نه آن بیزاری و تبری و آنها در گناه عابدان خود قطعاً شریک و سهیمند . جالب توجه این است که در آن روز هریک از این منحرفان خلافتکار ، از دیگری بیزاری می جویند و هرکدام سعی دارند گناه خود را به گردن دیگری افکنند . همان گونه که در آیه ۲۲ سوره ابراهیم می خوانیم : «شیطان در روز قیامت به پیروان خود می گوید : من سلطه ای بر شما نداشتم ، من تنها از شما دعوت کردم ، شما هم مشتاقانه اجابت کردید ، مرا ملامت نکنید ، خود را ملامت کنید» .

۶۴- به دنبال سؤالی که از آنها درباره معبودهایشان می شود و آنها در پاسخ عاجز می مانند ، به آنان «گفته می شود شما معبودهایتان را که شریک خدا می پنداشتید ، بخوانید» تا به یاری شما برخیزند . آنها با این که می دانند در آن جا کاری از دست معبودان ساخته نیست ، بر اثر شدت وحشت و کوتاه شدن دستشان از همه جا و یا به خاطر اطاعت فرمان خدا که می خواهد با چنین کاری مشرکان و معبودان گمراه را در برابر همگان رسوا سازد ، «دست تقاضا به سوی معبودانشان دراز می کنند و آنها را به کمک می خوانند» . ولی پیدا است «جوابی به آنها نمی دهند» و دعوت آنها را لبیک نمی گویند . در این هنگام است که «عذاب الهی را در برابر چشم خود می بینند و آرزو می کنند ای کاش هدایت یافته بودند» .

۶۵- مسلماً آنها برای این سؤال پاسخی ندارند ، آیا بگویند : دعوت آنها را اجابت کردیم ، که این دروغ است و دروغ در آن صحنه خریدار ندارد ، یا بگویند : تکذیبشان کردیم ، به آنها تهمت زدیم ، ساحرشان نامیدیم ، مجنونشان خواندیم ، بر ضد آنها دست به پیکار مسلحانه زدیم و آنها و پیروانشان را به قتل رساندیم ؟ چه بگویند ؟ هرچه بگویند ، مایه بدبختی و رسوایی است .

۶۶- قابل توجه این که نسبت عمی و نابینایی در آیه فوق به خبرها داده شده نه به خود آنها ، نمی گوید : آنها نابینا می شوند ، بلکه می گوید : «خبرها از پیدا کردن آنها نابینا هستند» ، زیرا بسیار می شود که انسان خود از چیزی باخبر نیست ، اما گویی خبر دهان به دهان می گردد و به سراغ او می آید ، همان گونه که بسیاری از اخبار اجتماعی از همین طریق پخش می شود ، اما در آن جا نه افراد ، آگاهی دارند و نه خبرها ، قابلیت نشر . و به این ترتیب همه خبرها بر آنها پوشیده می شود ، هیچ پاسخی در برابر این سؤال که جواب پیامبران را چه دادید ، پیدا نمی کنند و سکوتی مطلق سر تا پای آنها را فراموشی گیرد .

۶۷- بنابراین راه نجات شما در سه جمله خلاصه می شود : بازگشت به سوی خدا ، ایمان و عمل صالح ، که به دنبال آن مسلماً نجات و فلاح و رستگاری است . تعبیر به «عَسَى» (امید است) با این که کسی که دارای ایمان و عمل صالح باشد ، حتماً اهل فلاح و رستگاری است ، ممکن است به خاطر این باشد که این رستگاری مشروط به بقاء و دوام این حالت است و از آن جا که دوام و بقاء در مورد همه توبه کنندگان مسلم نیست ، تعبیر به «عَسَى» شده است .

۶۸- خداوند هم صاحب اختیار در امور تکوینی است و هم تشریحی و هر دو از مقام خالقیت او سرچشمه می گیرد . با این حال چگونه آنها راه شرک و غیر خدا را می پویند ؟

۶۹- این احاطه او بر همه چیز ، دلیلی است بر اختیار او نسبت به همه چیز و ضمناً تهدیدی است برای مشرکان که گمان نکنند خدا از نیات و توطئه های آنها آگاه نیست .

۷۰- چگونه ممکن است معبودی جز او پیدا شود ، درحالی که خالقیت منحصر به او است و همه اختیارات متعلق به او می باشد ، آنها که به بهانه شفاعت و مانند آن دست به دامن بت ها می زنند ، سخت در اشتباهند .

۷۴-۷۳: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** آیا دیدید

اصطلاحاً یعنی چه می‌گویید. **إِنْ جَعَلَ:** اگر قرار دهد. **سَرْمَدًا:** دائمی.

إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ النَّيْلَ سَرْمَدًا: اگر خدا قرار دهد بر شما شب را دائمی و پیوسته. **يَأْتِي بِضِيَاءٍ (أَتَى، ضَوء):** می‌آورد

روشنایی را. **أَفَلَا تَسْمَعُونَ (سَمِعَ):** آیا پس نمی‌شنوید. **مَنْ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ:** چه کسی برای شما

شب را می‌آورد. **تَسْكُنُونَ (سَكَنَ):** ساکن می‌شوید. **أَلَا تُبْصِرُونَ (بَصَرَ):** آیا نمی‌بینید.

لَسْتُمْ تَسْكُنُونَ: تا آرام گیرید. **لَتَبْتَغُوا (بَغَى):** تا طلب کنید.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: شاید که شما شکرگزاری کنید. **يُنَادِي (نَادَى):**

ندا می‌کند. **يَوْمَ يُنَادِيهِمْ:** روزی که ندا دهد آن‌ها را. **كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (زَعَمَ):** گمان می‌کردید.

۷۵-۷۷: **نَزَعْنَا (نَزَعَ):** احضار کردیم. **وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا:** و بیرون می‌کشیم از هر امتی شاهدی

را. **هَاتُوا:** بیاورید. **فَسَلُّنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ:** پس گفتیم بیاورید برهان خود را. **عَلِمُوا:** دانستند. **فَعَلِمُوا أَنْ الْحَقَّ لِلَّهِ:** پس دانستند که حق

از آن خداست. **ضَلَّ:** گم شد. **يَفْتَرُونَ (فَرَى):** دروغ می‌بندند. **مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:** آن‌چه را دروغ

می‌بستند. **بَغَى:** ستم کرد. **عَاتِينَا (أَتَى):** دادیم. **كُنُوزَ جَمْعِ كَنْز:** گنجینه‌ها.

مَفَاتِحَ جَمْعِ مِفْتَاح: کلیدها یا جمع **مَفْتَح:** خزانه‌ها. **نَنْوَأُ (نَوَّءُ):** به زحمت می‌اندازد.

عَضْبَةً: گروه بهم پیوسته. **أُولَى الْفُؤَادِ:** صاحبان نیرو. **لَا تَسْفِرُح:** سرمستی نکن. **فَرِحَ:** کسی که شادی

را از حد بگذراند. **إِبْتِغَ (بَغَى):** بجوی. **عَاتِيكَ:** داده است به تو. **لَا تَنْسَ (نَسَى):** فراموش نکن.

نَصِيبَ: بهره و سهم. **أَحْسِنَ:** نیکی کن. **أَحْسَنَ:** نیکی کرد. **لَا تَبْتَغَ:** مجبوی، طلب نکن. **لَا يُحِبُّ:** دوست ندارد.

۷۱: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ**

يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد، آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟

۷۲: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ**

يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

بگو: به من خبر دهید هرگاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید؟

۷۳: **وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، شاید شکر نعمت او را به‌جا آورید.

۷۴: **وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ**

به خاطر بیاورید روزی را که آن‌ها را ندا می‌دهد و می‌گوید: کجا بندشریکانی که برای من می‌پنداشتید؟

۷۵: **وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَفَلَّانَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ**

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

(در آن روز) از هر امتی، گواهی برمی‌گزینیم و (به مشرکان گمراه) می‌گوییم: دلیل خود را بیاورید، اما آن‌ها می‌دانند که حق برای خدا است و تمام آن‌چه را افترا می‌بستند، از (نظر) آن‌ها گم خواهد شد.

۷۶: **إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ ءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ**

لَتَنْوَأُ بِالْعُضْبَةِ أُولَى الْفُؤَادِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

قارون از قوم موسی بود اما بر آن‌ها ستم کرد، ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل صندوق‌های آن برای یک گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

۷۷: **وَ ابْتَغِ فِيمَا ءَاتَيْكَ اللَّهُ الْذَّارَ الْأُخْرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا**

أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْتَغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و در آن‌چه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره‌ات را از دنیا فراموش منما و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن و هرگز در زمین فساد منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.

۷۱ و ۷۲ و ۷۳ - نعمت بزرگ روز و شب امروز از نظر علمی ثابت شده است که در برابر نور ، تمام دستگاه‌های بدن انسان ، فعال و سرزنده می‌شوند؛ گردش خون ، دستگاه تنفس ، حرکت قلب و سایر دستگاه‌ها و اگر نور بیش از اندازه بتابد ، سلول‌ها خسته می‌شوند و نشاط جای خود را به فرسودگی می‌دهد و برعکس ، دستگاه‌های بدن در تاریکی شب در آرامش و آسایش عمیقی فرو می‌روند و در سایه آن تجدید قوا و نشاط می‌کنند. جالب توجه این‌که هنگامی‌که سخن از شب جساویدان می‌گوید ، در پایان آیه می‌فرماید : « آیا نمی‌شنوید ؟ » و هنگامی‌که سخن از روز سرمدی به میان می‌آورد ، می‌فرماید : « آیا نمی‌بینید ؟ » این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که حس متناسب با شب ، گوش است و شنوایی و حس متناسب با روز ، چشم است و بینایی ، تا این حد قرآن مجید در تعبیرات خود دقت به خرج داده است .

۷۴ - آیه ، عیناً همان آیه ای است که در آیه ۶۲ همین سوره آمده است. این تکرار ممکن است به خاطر این باشد که در قیامت ، در مرحله اول یک سؤال انفرادی از آن‌ها می‌شود تا به وجدان خویش بازگردند و شرم‌منده شوند ، اما در مرحله دوم سؤالی در محضر عموم و شاهدان و گواهان که در آیه بعد به آن اشاره شده ، مطرح می‌شود تا در حضور آن‌ها از کار خود شرم‌منده و شرمسار گردند .

۷۵ - تعبیر به « نَزَعْنَا » از ماده « نَزَعَ » به معنی جذب کردن چیزی از مقر آن است و در این جا اشاره به احضار کردن گواه از میان هر گروه و ملت است. این گواهان به قرینه آیات دیگر قرآن ، همان پیامبرانیند که هر پیامبری گواه امت خویش است و پیامبر اسلام ﷺ که خاتم انبیاء است ، گواه بر همه انبیاء و امت‌ها ، چنان‌که در آیه ۴۱ سوره نساء می‌خوانیم : **فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا** : حال آن‌ها چگونه است آن روز که برای هر امتی ، گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه آن‌ها قرار می‌دهیم ؟

۷۶ - قارون ثروتمند خودخواه بنی اسرائیل موسی در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد؛ « فرعون » که مظهر قدرت حکومت (زور) بود ، « قارون » که مظهر ثروت (زر) بود و « سامری » که مظهر صنعت و فریب و اغفال (تزویر) بود. گرچه مهم‌ترین مبارزه موسی ﷺ با قدرت حکومت بود ، ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و شامل درس‌های آموزنده بزرگی می‌باشد. معروف این است که قارون از بستگان نزدیک موسی ﷺ (پسرعمو یا پسرعمه یا پسرخاله او) بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات ، معلومات قابل ملاحظه ای داشت ، نخست در صف مؤمنان بود ، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد ، او را به مبارزه با پیامبر خدا و ادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد که شرح این ماجرا را در آیات ۷۶ تا ۸۲ این سوره می‌خوانیم .

۷۷ - این همان منطقی است که در جمله معروف امیر مؤمنان علی ﷺ درباره دنیا به روشنی از آن یاد شده است ؛ « مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ : کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد ، چشمش را بینا می‌کند ، و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند ، نابینایش خواهد کرد . » تفسیر دیگری برای این جمله در روایات اسلامی و سخنان مفسران دیده می‌شود که با تفسیر فوق قابل جمع است و ممکن است هر دو معنی مراد باشد (چون استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد ، جایز است) و آن این که ؛ در « معانی الاخبار » از امیر مؤمنان علی ﷺ در تفسیر جمله فوق از آیه مورد بحث چنین آمده : **« وَ لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قَدْرَتَكَ وَ قَرَأَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ : تندرستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاطت را فراموش مکن و به وسیله این (پنج نعمت بزرگ) آخرت را بطلب . »** سومین اندرز این‌که : **« وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ . »** گاه خداوند مواهب عظیمی به انسان می‌دهد که در زندگی شخصیش نیاز به همه آن‌ها ندارد ، عقل توانایی می‌دهد که نه فقط برای اداره یک فرد ، بلکه برای اداره یک کشور کارساز است ، علمی می‌دهد که نه یک انسان ، بلکه یک جامعه می‌تواند از آن استفاده کند ، اموال و ثروتی می‌دهد که درخور برنامه‌های عظیم اجتماعی است. این‌گونه مواهب الهی مفهوم ضمنیش این است که همه آن به تو تعلق ندارد ، بلکه تو وکیل پروردگار در منتقل ساختن آن به دیگران هستی ، خدا این موهبت را به تو داده که با دست تو بندگان را اداره کند. بالاخره چهارمین اندرز این‌که ؛ « نکنند این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه "فساد" و "افساد" به کارگیری » **(وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ)** .

۷۸-۸۰: **أُوتِيَتْ (أَتَى):** داده شد به من. **قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ:** گفت همانا آن چه به من داده شد. **عَلَى عِلْمٍ عَنبِي:** در پرتو دانشی است که نزد من است. **أَلَمْ يَعْلَم:** آیا ندانست؟ **أَهْلَكَ:** هلاک کرد. **فُرُونِ جَمع قُرُن:** نسل ها. **أَشَدُّ مِنْهُ:** قوی تر بود از او. **أَكْثَرُ جَمْعًا:** مال اندوزتر. **لَا يُسْأَلُ:** پرسیده نمی شود. **و لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ:** و پرسیده نمی شوند مجرمان از گناهانشان (بی حساب به دوزخ می روند). **خَرَجَ فِي زِينَتِهِ:** بیرون آمد با تجملات خود. **يُرِيدُونَ (رُؤد):** می خواهند. **أُوتِي:** داده شد. **بَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ:** ای کاش برای ما می بود مانند آنچه به قارون داده شد. **ذُو حَظٍّ:** صاحب بهره و نصیب. **أُوتُوا الْعِلْمَ (أَتَى):** علم داده شدند. **وَيْلَكُمْ:** وای بر شما. **لَا يُلْقَى (لَقَى):** دست نمی یابند. **لَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ:** و دریافت نمی کنند آن را مگر صابران. ۸۱-۸۴: **حَسَفْنَا بِ(حَسَف):** فرو بردیم. **دَارِهِ:** خانه اش را. **فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ:** پس او و خانه اش را به زمین فرو بردیم. **فَيْسَةَ:** گروه. **يَنْصُرُونَ (نَصْر):** یاری می کنند. **مُنْتَصِرِينَ:** یاری خواهان. **أَصْبَحَ:** صبح کرد. **تَمَنَّوْا (مَنَى):** آرزو کردند. **أَمْسَ:** دیروز. **يَنْسَطُّ:** بسط و گشایش می دهد. **يَسَاءُ:** می خواهد. **يَسْفِرُ:** تنگ می گیرد. **لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ:** اگر خدا منت نهاده بود. **لَحَسَفْنَا:** حتماً فرو می برد ما را. **لَا يُفْلِحُ (فَلَح):** رستگار نمی شود. **نَجْعَلُ:** قرار می دهیم. **لَا يُرِيدُونَ (رُؤد):** نمی خواهند. **عَسَلُوا:** برتری جویی. **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ:** هرکس حسنه بیاورد. **لَا يُجْزَى:** جزا داده نمی شود. **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** عمل می کردند.

۷۸ **قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عَنبِيٍّ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ** (قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که در نزد من است، به دست آورده ام، آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرارسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند (و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست).

۷۹ **فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ** (قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن ها که طالب حیات دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آن چه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم، به راستی که او بهره عظیمی دارد.

۸۰ **وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ** کسانی که علم و دانش به آن ها داده شده بود، گفتند: وای بر شما، ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.

۸۱ **فَحَسَفْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ** سپس ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانند خویشتن را یاری دهد.

۸۲ **وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَنْسَطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَحَسَفْنَا بِهَا وَ يَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ** آن ها که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما، گویی خدا روزی را بر هرکس از بندگان بخواند، گسترش می دهد، یا تنگ می گیرد، اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد، ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند.

۸۳ **تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** (آری) این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.

۸۴ **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کار بدی انجام دهند، مجازاتی جز اعمالشان داده نمی شود.

۷۸- اکنون نوبت آن رسیده است که ببینیم مرد یاغی و ستمگر بنی اسرائیل به این واعظان دلسوز چه پاسخی داد؟ قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی حسابش ناشی می شد، چنین گفت: «من این ثروت را به وسیله علم و دانش خودم به دست آورده‌ام». این به شما مربوط نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم، من که با علم و آگاهی‌ام در ایجاد آن دخالت داشته‌ام، در مصرف آن نیاز به ارشاد و راهنمایی کسی ندارم. این‌ها نمونه‌ای از منطقی پوسیده و رسوایی است که غالباً ثروتمندان بی‌ایمان در مقابل کسانی که آن‌ها را نصیحت می‌کنند، اظهار می‌دارند. در این جا قرآن پاسخ کوبنده‌ای به قارون و قارون‌ها می‌دهد که: **«أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا»**. تو می‌گویی: آن‌چه داری، از طریق علم و دانشت داری، اما فراموش کردی که از تو عالم‌تر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟

۷۹- جنون نمایش ثروت معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آن‌ها از این‌که ثروت خود را به رخ دیگران بکشند، لذت می‌برند، از این‌که سوار بر مرکب راهوار گرانقیمت خود شوند و از میان پابرهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آن‌ها بپاشند و تحقیرشان کنند، احساس آرامش خاطر می‌کنند. گرچه همین نمایش ثروت، غالباً بلای جانشان است، زیرا کینه‌ها را در سینه‌ها پرورش می‌دهد و احساسات را بر ضد آن‌ها بسیج می‌کند و بسیار می‌شود که همین عمل زشت و شرم‌آور، طومار زندگی آن‌ها را درهم می‌پیچد و یا ثروتشان را بر باد می‌دهد. به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد. در تواریخ، داستان‌ها و افسانه‌های زیادی در این زمینه نقل شده است، بعضی نوشته‌اند: قارون بایک جمعیت چهارهزار نفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت، درحالی‌که چهارهزار نفر بر اسب‌های گران‌قیمت با پوشش‌های سرخ، سوار بودند، کنیزان سپیدروی با خود آورد که بر زمین‌هایی طلایی که بر استرهای سفید رنگ قرار داشت، سوار بودند، لباس‌هایشان سرخ و همه غرق زینت آلات طلا بودند. **۸۰-** ولی در مقابل این گروه عظیم، گروه اندکی عالم و دانشمند، پرهیزکار و باایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود، در آن‌جا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که ارزش‌ها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کردند، کسانی که بر این‌گونه نمایش‌های مسخره، همیشه لبخند تمسخر آمیز می‌زدند و این مغزهای پوک را تحقیر می‌کردند، آری گروهی از آن‌ها در آن‌جا بودند.

۸۱- مسأله «خسف» که در این جا به معنی فرو رفتن و پنهان‌گشتن در زمین است، بارها در طول تاریخ بشر واقع شده است که زمین لرزه شدیدی آمده و زمین از هم شکافته شده و شهر یا آبادی‌هایی را در کام خود فروبلعیده است، ولی این خسف با موارد دیگر متفاوت بود، طعمه اصلی او فقط قارون و گنج‌های او بود.

۸۲- امروز بر ما ثابت شد که هیچ‌کس از خود چیزی ندارد، هرچه هست، از ناحیه او است، نه عطایش دلیل بر رضایت و خشنودی از کسی است و نه منعمش دلیل بر عدم ارزش او در پیشگاه خدا می‌باشد. سپس در این فکر فرو رفتند که اگر دعای دیروز آن‌ها به اجابت می‌رسید و خدا آن‌ها را به جای قارون می‌گذاشت، امروز چه خاکی بر سر می‌کردند؟ **۸۳-** آن‌چه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود، در واقع همین دو است: «برتری جویی» (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است، چراکه هرچه خدا از آن نهی کرده، حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده، بنابراین ارتکاب آن، نظام زندگی او را برهم می‌زند، لذا مایه فساد در زمین است. در روایات اسلامی مخصوصاً روی این مسأله تکیه شده است، تا آن‌جا که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: **«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكًا نَعْلِهِ أَجْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلٍ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا:»** گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بندکفش او از بندکفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل شمول این آیه می‌شود (چراکه این هم شاخه کوچکی از برتری جویی است).

۸۴- او گاهی ده برابر و گاه صدها برابر و گاه هزاران برابر از لطف بی‌کرانش پاداش عمل می‌دهد و حداقل آن همان ده برابر است، چنان‌که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌خوانیم: **«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»** و حداکثر آن را تنها خدا می‌داند که گوشه‌ای از آن در مورد انفاق در راه خدا، در آیه ۲۶۱ سوره بقره آمده است.

۸۵-۸۸: **فَرَضَ**: واجب گرداند. **إِنَّ** **الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ**: همانا کسی که واجب کرد بر تو قرآن را. **رَأْدُكَ**: بازگرداننده توسط. **مَغَاد** (**عَوْد**): رستاخیز، زادگاه «در این جا مراد مکه است». **أَعْلَمَ**: آگاه تر. **مَا كُنْتَ تَرْجُوا (رَجُوا)**: امیدوار نبود. **أَنْ يُلْفَى (لَقَى)**: که القاء شود. **فَلَا تَكُونَنَّ**: پس مبادا باشی. **ظَهِيْرًا**: پشتیبان. **فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِلْكَافِرِيْنَ**: پس هرگز مباش پشتیبان برای کافران. **لَا يَصُدُّنَّ (صَدَّ)**: مبادا بازدارند. **لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ**: هرگز باز ندارند تو را از آیات الهی. **أَنْزَلَتْ**: نازل گردید. **أَدْعُ (دَعُوْ)**: بخوان. **لَا تَدْعُ**: سخنان. **هَالِكًا**: هلاک شونده. **وَجِهَةً**: ذات او. **حُكْمًا**: حکمرانی، داوری. **تُرْجَفُونَ**: بازگرداننده می شوید.

۶-۱: **أَحْسِبُ النَّاسَ**: آیا مردم گمان کردند؟ **أَنْ يَتْرَكُوا (تَرَكَ)**: که ترک می شوند. **أَنْ يَقُولُوا**: که بگویند. **لَا يُفْتَنُونَ (فَتَنَ)**: آزمایش نمی شوند. **وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**: در حالی که ایشان آزمایش نمی شوند. **فَتْنًا**: آزمودیم. **لِيَعْلَمَنَّ**: البته حتماً می دانند. **صَدَقُوا**: راست گفتند. **أَمْ حَسِبَ**: یا گمان کرد؟ **أَنْ يَسْبِقُونَا (سَبَقَ)**: که پیش دستی می کنند بر ما، که از چنگ ما در می روند. **سَاءَ**: چه بد است. **مَا يَحْكُمُونَ**: آن چه داوری می کنند. **يَرْجُوا (رَجُوا)**: امید دارد. **مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ**: هر که ملاقات خدا را باور دارد. **لِقَاءَ (لَقَى)**: دیدار، ملاقات. **أَجَلًا**: سرآمد معین. **عَابِي**: آینده. **لَأْتِيَنَّ**: حتماً آمدنی است. **مَنْ مِنْكُمْ**: هر که بکوشد. **يُجَاهِدْ**: می کوشد.

۸۵: **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی گرداند، بگو: پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

۸۶: **وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْفَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِلْكَافِرِيْنَ** تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القاء گردد، ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد، اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن.

۸۷: **وَ لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بِغَدٍ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ**

هرگز تو را از آیات خداوند بعد از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، به سوی پروردگارت دعوت کن و از مشرکان مباش.

۸۸: **وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

و معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات پاک او فانی می شود، حاکمیت از آن او است و همه به سوی او بازمی گردید.

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **الْمِ الْم**

۲: **أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ**

آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟

۳: **وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَذِبِيْنَ** ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.

۴: **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**

آیا کسانی که اعمال بد به جا می آورند، گمان کردند از حوزه قدرت ما بیرون خواهند رفت؟ چه بد داوری می کنند.

۵: **مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

کسی که امید به لقاء الله (و رستاخیز) دارد، (باید در اطاعت فرمان او فروگذار نکند) زیرا زمانی را که خدا تعیین کرده، سرانجام فرامی رسد و او شنوا و دانا است.

۶: **وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ**

کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

۸۵- وعده بازگشت به حرم امن خداوند این آیه طبق مشهور در سرزمین «جُحْفَةَ» در مسیر پیامبر اسلام ﷺ به سوی مدینه نازل شد، او می خواهد به یثرب برود و آن را «مَدِينَةُ الرَّسُولِ» کند، هسته اصلی حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دهد و استعدادهای نهفته را شکوفا سازد و آنجا را پایگاه و سکویی برای دستیابی به حکومت گسترده الهی و اهدافش قرار دهد، اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می دهد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است. این جا است که نور وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مألوف را به او می دهد.

۸۶- مسلمان پیامبر ﷺ هرگز از کفار پشتیبانی نمی کرد، این دستور در مورد او تأکید است و در مورد دیگران بیان یک وظیفه مهم.

۸۷- گرچه نهی متوجه کفار است، اما مفهومش عدم تسلیم پیامبر گرامی اسلام ﷺ در برابر کارشکنی ها و توطئه های آنها است و درست به این می ماند که بگوییم: «نباید فلان شخص تو را وسوسه کند، یعنی تسلیم وسوسه های او مباش». به این ترتیب به پیامبر ﷺ دستور می دهد هنگامی که آیات الهی نازل شد، باید با قاطعیت روی آن بایستی و هرگونه دودلی و تردید را از خود دور سازی، موانع را هرچه باشد، از سر راه برداری و به سوی مقصد با قدم های محکم پیش بروی که خدا همراهِ و پشتیبان تو است.

۸۸- وَجْهٌ از نظر لغت به صورت و قسمتی از بدن که روبروی انسان قرار دارد، گفته می شود، اما هنگامی که در مورد پروردگار به کار می رود، به معنی ذات پاک او است. واژه «هَالِكٌ» از ماده «هَلَاكٌ» به معنی مرگ و نابودی است. این دستورهای پی در پی که هر کدام دیگری را تأکید می کند، اهمیت مسأله توحید در برنامه های اسلامی را روشن می سازد که بدون آن همه چیز بر باد است.

پایان سوره قصص

سوره عنكبوت

۱- در ابتدای این سوره به حروف مقطعه (الف، لام، میم) برخورد می کنیم که تاکنون بارها و بارها تفسیر آن را از دیدگاه های مختلف بیان کرده ایم.

۲ و ۳- آزمایش الهی یک سنت جاویدان «يُفْتَنُونَ» از ماده «فَتَنَةٌ» در اصل به معنی گذاشتن طلا در آتش برای شناخته شدن میزان خلوص آن است، سپس به هرگونه آزمایش ظاهری و معنوی اطلاق شده است. این عالم همچون یک «دانشگاه» یا یک «مزرعه» است (این تشبیهات در متون احادیث اسلامی وارد شده) برنامه این است که در دانشگاه استعدادها شکوفا گردد، لیاقت ها پرورش یابد و آنچه در مرحله «قوه» است، به «فعلیت» برسد. باید در این مزرعه، نهاد بذرها ظاهر گردد و از درون آنها جوانه ها بیرون آید، جوانه ها سر از خاک بردارند، پرورش یابند، نهال کوچکی شوند و سرانجام درختی تنومند و بارور، و این امور هرگز بدون آزمایش و امتحان ممکن نیست. از این جا می فهمیم که آزمایش های الهی برای شناخت افراد نیست، بلکه برای پرورش و شکوفایی استعدادها است. بنابراین اگر ما آزمایش می کنیم، برای کشف مجهول است، اما اگر خداوند آزمایش می کند، برای کشف مجهول نیست که علمش به همه چیز احاطه دارد، بلکه برای پرورش استعدادها و به فعلیت رسانیدن قوه ها است. توضیح بیشتر درباره آزمایش الهی و جوانب این موضوع در «تفسیر نمونه» جلد ۱، ذیل آیه ۱۵۷ سوره بقره بیان شده است.

۴- فرار از حوزه قدرت خدا ممکن نیست مهلت الهی، کفار و مشرکین را مغرور نکند که این نیز برای آنها آزمونی است و فرصتی برای توبه و بازگشت.

۵- در این که منظور از «لِقَاءَ اللَّهِ» (ملاقات پروردگار) چیست؟ باید گفت: «لقاء پروردگار» در قیامت، یک ملاقات حسی نیست، بعضی «لِقَاءَ اللَّهِ» را به معنی ملاقات حساب و جزا و بعضی به ملاقات حکم و فرمان خداوند تفسیر کرده اند و بعضی آن را کنایه از قیامت و رستاخیز دانسته اند و معلوم است که همه آنها در قیامت موجود است.

۶- برنامه آزمون الهی، جهاد با هوای نفس و مبارزه با دشمنان سرسخت برای حفظ ایمان و پاکی و تقوا، برنامه خود انسان است، وگرنه خداوند وجودی است نامتناهی از هر نظر و هیچ نیازی ندارد که به وسیله عبادت یا اطاعت بندگانش بر طرف شود، کمبودی ندارد که دیگران به او بدهند، بلکه دیگران هر چه دارند، از او دارند، از خودشان چیزی ندارند.

۷-۱۰: **لَسْنَا كَفُورُونَ**: البته حتماً

سرپوش می‌گذاریم. **لَسْنَا كَفُورُونَ**

(جَزَى): البته حتماً پاداش می‌دهیم.

أَحْسَنَ الَّذِي: بهترین چیزی که.

وَصَيْنَا: سفارش کردیم. **وَصَيْنَا**

الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا: و

سفارش کردیم به انسان نیکی به پدر

و مادرش را. **إِنْ جَهَدَا**: اگر بکوشند

آن دو. **لِتَشْرِكَا**: که شرک آوری.

لَا تُطِيعَ (طَوَّع): اطاعت نکن.

فَلَا تُطِيعُهُمَا: پس اطاعت نکن آن

دو را. **مَرْجِع**: بازگشت و رجوع.

أَنْبَى (نَبَأ): آگاه می‌سازم. **كُنْتُمْ**

تَعْمَلُونَ: عمل می‌کردید.

لَسْنَا خَالِنَ: البته حتماً وارد

می‌سازیم. **مَنْ يَقُول**: کسی که

می‌گوید. **أَوْذَى (أَذَى):** آزار داده

شد. **فَأَذَى أَوْذَى فِي اللَّهِ**: پس وقتی که

آزار داده شد درباره خدا. **جَعَلَ**:

قرار داد، قرار می‌دهد (چون جواب

شرط است مضارع معنی می‌شود).

فِتْنَةٌ (فَتَن): بلا و آزار.

يَقُولُونَ: حتماً می‌گویند. **أَلَيْسَ**

بِأَعْلَمَ: آیا آگاه‌تر نیست. **بِمَا فِي**

صُدُورِ الْعَالَمِينَ: بدان‌چه در

سینه‌های جهانیان است.

۱۱-۱۴: **لَيَعْلَمَنَّ**: البته حتماً

می‌داند. **اتَّبِعُوا (تَبِع):** پیروی

کنید. **اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا**: پیروی کنید

راه ما را. **لَتَحْمِلَ**: باید بر دوش

بگیریم. **وَلَتَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ**: و

به گردن می‌گیریم گناهان شما را. **وَمَا**

هُمْ بِعَالَمِينَ: ولی ایشان به گردن

گیرنده نیستند. **خَطَايَا** جمع

خَطِيئَةٍ: گناهان. **لَيَحْمِلَنَّ**: البته

حتماً به گردن می‌گیرند. **أَنْفَال** جمع

بُغْيَل: بارها. **لَيَسْأَلَنَّ**

(سَأَل): البته حتماً بازخواست

می‌شوند. **كَانُوا يَفْتَرُونَ (فَرَى):**

دروغ می‌بستند. **أَرْسَلْنَا**:

فرستادیم. **لَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ**:

مانند در میان آن‌ها هزارسال. **إِلَّا**

خَمْسِينَ عَامًا: مگر پنجاه سال.

أَخَذَهُمْ: گرفت ایشان را.

۷ **وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ**

الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، گناهان آن‌ها را می‌پوشانیم (و

می‌بخشیم) و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند ، پاداش می‌دهیم.

۸ **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**

فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن‌ها تلاش کنند که برای من

شریکی قائل شوی که به آن علم نداری ، از آن‌ها اطاعت مکن ، بازگشت همه شما به سوی من

است و شما را از آن چه انجام می‌دادید ، باخبر خواهم ساخت.

۹ **وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ**

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، آن‌ها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد.

۱۰ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ**

اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي

صُدُورِ الْعَالَمِينَ

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که به‌خاطر خدا (از سوی

دشمنان) مورد آزار قرار می‌گیرند، فتنه دشمنان را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت

می‌کنند) اما هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت بیاید، می‌گویند: ما هم با شما بودیم (و در این

پیروزی شریکیم) آیا خداوند به آن‌چه در سینه‌های جهانیان است ، آگاه‌تر نیست؟

۱۱ **وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ**

مسلمانان خداوند مؤمنان را می‌شناسد و یقیناً منافقان را (نیز) می‌شناسد.

۱۲ **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلَ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ**

بِحَمِيلٍ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید (اگر گناهی داشته‌باشد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم

گرفت ، آن‌ها هرگز چیزی از گناهان این‌ها را بر دوش نخواهند گرفت ، آن‌ها دروغ می‌گویند.

۱۳ **وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا**

يَفْتَرُونَ

آن‌ها بار سنگین گناهان خویش را بر دوش می‌کشند و بارهای سنگین دیگری را اضافه‌بر

بارهای سنگین خود، و روز قیامت مسلماً از دروغ‌هایی که می‌بستند، سؤال خواهند شد.

۱۴ **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ**

الطُّوفَانَ وَهُمْ ظَالِمُونَ

ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او در میان آن‌ها هزارسال ، الا پنجاه سال درنگ کرد، اما

سرانجام طوفان آن‌ها را فروگرفت، در حالی که ظالم بودند.

۷- تعبیر به « أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ » با این که خداوند همه اعمال نیک انسان را جزا می دهد ، چه « حَسَن » باشد و چه « أَحْسَن » (چه خوب و چه خوب تر) ممکن است اشاره به این باشد که ما همه اعمال خوب آنها را به حساب بهترین آنها می گذاریم ، یعنی اگر بعضی از اعمال آنها عالی و بعضی خوب یا متوسط است ، همه را به حساب عالی می گذاریم .

۸- برترین توصیه نسبت به پدر و مادر در حدیثی آمده: شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «من به چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «به مادرت»، دوباره سؤال کرد: «بعد از او به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت»، بار سوم سؤال کرد: «بعد از او به چه کسی؟» باز فرمود: «به مادرت» و در چهارمین بار توصیه پدر و سپس سایر بستگان را به ترتیب نزدیکی آنها با انسان فرمود .

۹- اصولاً عمل انسان به انسان رنگ می دهد ، عمل صالح انسان را از نظر روحی به رنگ خود درمی آورد و در زمره « صالحان » وارد می کند و عمل سوء در زمره « ناصالحان » .

۱۰- منافقین در پیروزی ها شریکند اما در مشکلات نه جالب این که از مجازات الهی ، گاهی تعبیر به « عَذَاب » می کند و از آزارهای مردم ، تعبیر به « فِتْنَةٌ » ، اشاره به این که آزارهای مردم ، درحقیقت عذاب نیست ، بلکه آزمایش و وسیله تکامل برای انسان است و به این ترتیب به آنها تعلیم می دهد که این دو را باهم مقایسه نکنند و با این بهانه که مخالفان آنها را آزار و شکنجه می دهند ، دست از ایمان خود برندارند که این جزئی از برنامه کلی امتحان در این دنیا است .

۱۱- اگر ساده لوحانی فکر می کنند که می توانند با اخفاء حقایق از قلمرو علم خدا دوربمانند ، سخت در اشتباهند .

۱۲- امروز نیز بسیاری از وسوسه گران را می بینیم که هنگام دعوت به یک عمل خلاف ، می گویند اگر گناهی دارد ، به گردن ما ، درحالی که می دانیم هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را به گردن بگیرد و اصلاً این کار معقول نیست ، خداوند عادل است ، کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کند و از این گذشته مسؤلیت انسان در برابر اعمالش با این حرف های بی اساس از بین نمی رود .

۱۳- سنت های نیک و بد در منطق اسلام ، پایه گذاری یک برنامه اجتماعی ، مسؤلیت آفرین است و خواه ناخواه انسان را در آن برنامه و کار تمام کسانی که به آن عمل می کنند ، شریک و سهیم می سازد ، چراکه انگیزه های عمل ، بخشی از مقدمات عمل است و می دانیم هرکس در مقدمه کاری دخیل باشد ، در ذی المقدمه نیز شریک است ، هرچند مقدمه ساده ای باشد . شاهد این سخن حدیثی است که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است؛ پیامبر ﷺ با جمعی از یاران همراه بود ، سائلی آمد و تقاضای کمک کرد ، اما کسی به او چیزی نداد ، مردی پیش قدم شد و به او کمکی کرد ، دیگران تشویق شدند ، آنها نیز کمک کردند ، در این جا پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: « مَنْ سَنَّ خَيْرًا فَاسْتَنَّ بِهِ كَانُ لَهُ أَجْرُهُ وَ مِنْ أَجْوَرٍ مَنْ تَبِعَهُ غَيْرَ مُتَّقِصٍ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ سَنَّ شَرًّا فَاسْتَنَّ بِهِ كَانُ عَلَيْهِ وَزْرُهُ وَ مِنْ أَوْزَارٍ مَنْ تَبِعَهُ غَيْرَ مُتَّقِصٍ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا: کسی که سنت نیکی بگذارد و دیگران به آن اقتدا کنند ، پاداش آن و از پاداش کسانی که پیروی کردند ، برای او خواهد بود ، بی آن که از پاداششان کاسته شود و کسی که سنت شری بگذارد و به آن اقتدا کنند ، گناه آن و از گناهان کسانی که پیروی کرده اند ، بر او خواهد بود ، بی آن که از گناهان آنها کاسته شود » .

۱۴- اشاره ای به سرگذشت نوح و ابراهیم ﷺ نخست از اولین پیامبر اولوالعزم یعنی نوح ﷺ شروع می کند و در عبارتی کوتاه آن بخش از زندگانش را که بیشتر متناسب وضع مسلمانان آن روز بود ، بازگو می کند . او شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود ، در خلوت و تنهایی ، در میان جمعیت و با استفاده از هر فرصت آنها را در این مدت طولانی یعنی ۹۵۰ سال به سوی خدا فراخواند و از این تلاش پی گیر خسته نشد و ضعف و فتوری به خود راه نداد ، اما با این همه جز گروه اندکی (حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ) ایمان نیاوردند (یعنی به طور متوسط هر دوازده سال ، یک نفر) . بنابراین شما در راه دعوت به سوی حق و مبارزه با انحرافات خسته نشوید که برنامه شما در مقابل برنامه نوح ﷺ سهل و آسان است .

تعبیر به « هزار سال الا پنجاه سال » درحالی که می توانست از همان اول ۹۵۰ سال بگوید ، برای اشاره به عظمت و طول این زمان است ، زیرا عدد « هزار » آن هم به صورت « هزار سال » برای مدت تبلیغ ، عدد بسیار بزرگی محسوب می شود . ظاهر آیه فوق این است که این مقدار ، تمام عمر نوح نبود ، هرچند تورات کنونی این مدت را تمام عمر نوح ذکر می کند (تورات ، سفر تکوین ، فصل نهم) ، بلکه بعد از طوفان هم مدت دیگری زندگی کرد که طبق گفته بعضی از مفسران ، سیصد سال بود .

۱۵ - ۱۸ : **أَنْجَيْنَا (نَجُو):** نجات دادیم. **أَصْحَابِ السَّفِينَةِ:** کشتی نشینان. **فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ:** پس نجات دادیم او و اهل کشتی را. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **أَعْبُدُوا:** پرستش کنید. **تَعْبُدُونَ:** پرستش می کنید. **إِنْفُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:** اگر می دانستید. **أَوْثَانِ جَمَعٍ وَثَن:** بت ها. **تَخْلُقُونَ:** خلق می کنید. **إِفْك:** دروغ. **لَا يَمْلِكُونَ:** صاحب اختیار نیستید. **لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا:** مالک نیستند برای شما رزقی را. **فَاتَّبِعُوا (تَغَى):** پس بجویید. **أَشْكُرُوا:** سپاس گزاری کنید. **تُرْجَعُونَ:** بازگردانده می شوید. **إِنْ تَكْذِبُوا:** اگر تکذیب کنید. **قَدْ كَذَّبَ:** همانا تکذیب کرد. **مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا:** نیست برعهده پیامبر مگر. ۱۹ - ۲۳ : **أَوْ لَمْ يَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدند. **يُنَبِّئُ (بَدَأ):** آغاز می کند. **كَيْفَ يُنَبِّئُ اللَّهُ الْخَلْقَ:** چگونه آغاز می کند خداوند آفرینش را. **بَدَأَ:** شروع کرد. **يُعِيدُ:** عود می دهد. **يَسِير (يَسِر):** آسان. **إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِير:** مسلماً آن بر خدا آسان است. **سَيُرُوا (سَيَر):** سیر و سفر کنید. **أَنْظُرُوا:** نظر کنید. **يُنشئ (نَشَأ):** پدید می آورد. **نُشْأَةَ الْأَخْرَةِ:** پدیدة رستاخیز. **يُعَذِّبُ:** عذاب می کند. **يَشَاءُ:** می خواهد. **يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ:** عذاب می کند هر که را بخواهد. **تُقَلَّبُونَ (قَلَب):** بازگردانده می شوید. **مُعْجِز:** عاجز کننده. **مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ:** نیست برای شما از غیر خدا. **وَلِي:** سرپرست. **نَصِير:** یاور. **يَسْأَأ (لَقَى):** دیدار. **يَسْأُوا (يَأَس):** ناامید شدند. **أُولَئِكَ يَسْأُوا مِنْ رَحْمَتِي:** آنان مأیوس شده اند از رحمت من.

۱۵ **فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ**
 ما او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم.
 ۱۶ **وَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
 ما ابراهیم را فرستادیم هنگامی که به قومش گفت : خدا را پرستش کنید و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است ، اگر بدانید .
 ۱۷ **اِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ اِفْكَ اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
 شما غیر از خدا فقط بت ها (قطعات سنگ و چوبی) را می پرستید و دروغ هایی به هم می بافید ، کسانی را که غیر از خدا پرستش می کنید، مالک رزق شما نیستند، روزی را نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید که به سوی او بازمی گردید.
 ۱۸ **وَ اِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ**
 اگر شما (مرا) تکذیب کنید ، امت های پیش از شما نیز (پیامبران شان را) تکذیب کردند، وظیفه فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست .
 ۱۹ **اَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ اِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**
 آیا آن ها ندیدند که چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس بازمی گرداند؟ این کار برای خدا آسان است.
 ۲۰ **قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشئُ النَّشْأَةَ الْاُخْرَةَ اِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
 بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده ؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند ، خداوند بر همه چیز قادر است .
 ۲۱ **يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ اِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ**
 هرکس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می کند و هرکس را بخواهد، مورد رحمت قرار می دهد و به سوی او بازمی گردید.
 ۲۲ **وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْاَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ**
 شما هرگز نمی توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان فرار کنید و برای شما جز خدای او و یاری نیست .
 ۲۳ **وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ اُولَئِكَ يَسْأُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ**
 کسانی که به آیات خدا و لقاء او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند و برای آن ها عذاب دردناکی است.

۱۵ و ۱۶- در این جا دو برنامه مهم اعتقادی و عملی انبیاء را که دعوت به «توحید» و «تقوا» بوده است، یک جا بیان کرده و در پایان می گوید: اگر شما درست بیندیشید، پیروی از توحید و تقوا برای شما بهتر است که دنیایتان را از آلودگی های شرک و گناه و بدبختی نجات می دهد و آخرت شما نیز سعادت جاویدان است.

۱۷- ابراهیم علیه السلام به دلایل بطلان بت پرستی می پردازد و با چند تعبیر مختلف که هر کدام متضمن دلیلی است، آیین آن ها را شدیداً محکوم می کند. نخست می گوید: «شما غیر از خدا، فقط بت هایی را می پرستید». همان بت هایی که مجسمه های بی روحی هستند، مجسمه هایی بی اراده، بی عقل و شعور، و فاقد همه چیز که چگونگی منظره آن ها، خود دلیل گویایی بر بطلان عقیده بت پرستی است. بعد از این فراتر می رود و می گوید: نه تنها وضع این بت ها نشان می دهد که معبود نیستند، بلکه شما نیز می دانید که «خودتان دروغ هایی به هم می بافید و نام معبود را بر این بت ها می گذارید». شما چه دلیلی برای این دروغ بزرگ دارید؟ جز یک مشت اوهام و خرافات؟ سپس به دلیل سومی می پردازد که پرستش شما نسبت به این بت ها، یا به خاطر منافع مادی است و یا سرنوشتتان در جهان دیگر، و هر کدام باشد، باطل است، چرا که «کسانی را که غیر از خدا می پرستید، قادر نیستند به شما رزق و روزی دهند». شما خود قبول دارید که بت ها خالق نیستند، بلکه خالق، خدا است بنابراین روزی دهنده نیز او است، «سپس روزی را نزد خدا جستجو کنید» و چون روزی دهنده او است، «او را عبادت کنید و شکر او را به جا آورید».

۱۸- سپس ابراهیم علیه السلام به عنوان تهدید و همچنین بی اعتنائی نسبت به آن ها، می گوید: «اگر شما سخنان مرا تکذیب کنید، مطلب تازه ای نیست، امت های پیش از شما نیز پیامبران را تکذیب کردند» و به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند «وظیفه رسول و فرستاده خدا، جز ابلاغ آشکار نیست» خواه پذیرا شوند و یا نشوند. منظور از امت های پیشین، قوم نوح و اقوامی بودند که بعد از آن ها روی کار آمدند.

۱۹- منظور از رؤیت و دیدن در این جا همان مشاهده قلبی و علم است، یعنی آیا آن ها چگونگی آفرینش الهی را نمی دانند، همان کسی که قدرت بر «ایجاد نخستین» داشته، قادر بر اعاده آن نیز هست که قدرت بر یک چیز، قدرت بر امثال و اشباه آن نیز می باشد.

۲۰- در حقیقت همان گونه که اثبات توحید گاه از مشاهده «آیات انفسی» است و گاه «آیات آفاقی»، اثبات معاد نیز از هر دو طریق انجام می گیرد. امروز این آیه برای دانشمندان معنی دقیق تر و عمیق تری می تواند ارائه دهد و آن این که بروند و آثار موجودات زنده نخستین را که به صورت فسیل ها و غیر آن در اعماق دریاها، در دل کوه ها و در لابلای طبقات زمین است، ببینند و به گوشه ای از اسرار آغاز حیات در کره زمین و عظمت و قدرت خدا پی برند و بدانند که او بر اعاده حیات، قادر است.

۲۱- با این که رحمت الهی بر غضبش پیشی گرفته، اما در این جا نخست سخن از عذاب می گوید، بعد رحمت، چرا که در مقام تهدید است و مناسب مقام تهدید، همین است. این نکته نیز روشن است که مراد از جمله «مَنْ يَشَاءُ» (هر که را بخواهد) همان مشیت توأم با حکمت است، یعنی هر که را شایسته و مستحق بدانند که مشیت خدا بی حساب نیست و هماهنگ با شایستگی ها و استحقاق ها است.

۲۲- در حقیقت رهایی از چنگال عذاب پروردگار یا به این است که از قلمرو حکومت او بیرون روید یا بمانید و با تکیه کردن بر قدرت دیگران از خویشتن دفاع کنید، نه بیرون رفتن امکان پذیر است که همه جا کشور او است و تمام عالم هستی، مُلک پنهان او و نه کسی وجود دارد که بتواند در برابر قدرتش قد علم کند و به دفاع از شما برخیزد.

۲۳- **مَأْيُوسَانَ** از رحمت خدا منظور از «**عَائِتُ اللّٰه**»، یا «آیات تکوینی» یعنی آثار عظمت الهی در نظام آفرینش است و در این صورت اشاره به مسأله توحید می باشد، در حالی که «**لِقَائِهِ**» اشاره به مسأله معاد است، یعنی آن ها هم منکر مبدأ هستند و هم منکر معاد. و یا اشاره به «آیات تشریحی» یعنی آیهاتی که خداوند بر پیامبران نازل کرده، که هم از مبدأ سخن می گوید و هم از نبوت و هم از معاد و در این صورت تعبیر به «**لِقَائِهِ**» از قبیل ذکر عام بعد از خاص است. سپس برای تأکید می افزاید: «**أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**»، این «عذاب الیم» لازمه مأیوس شدن از رحمت خدا است. ذکر این نکته لازم است که «**يُئْسُوا**» (مأیوس شدند)، فعل ماضی است، هر چند هدف اصلی آن، آینده یعنی قیامت می باشد، زیرا معمول عرب آن است که حوادث آینده، هنگامی که صد درصد قطعی باشد، گاهی با فعل ماضی از آن تعبیر می کند.

۲۴-۲۶: **مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا: نَبُوذَه** پاسخ قومش مگر. **أَنْشَلُوا:** بکشید. **حَرْقُوا (حَرْق):** بسوزانید. **أَوْ حَرْقُوهُ:** یا بسوزانیدش. **أَنْجَى (نَجْو):** نجات داد. **فَأَنْجِيَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ:** پس نجات داد او را خداوند از آتش. **إِنَّا نَحْنُ ذُنُوبٌ أَكْثَرُ:** گرفتید. **أَوْثَانُ جَمْعُ وَثْنٍ:** بت‌ها. **مَوْدَّةٌ بَيْنَيْنَا:** بهخاطر دوستی میان خودتان. **يَكْفُرُ:** انکار می‌کند. **يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ:** برخی از شما برخی دیگر را انکار می‌کند. **يَلْعَنُ:** لعن و نفرین می‌کند. **مَأْوَى (أَوْ):** جایگاه. **مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:** نمی‌باشد شما را هیچ یابوری. **مُهَاجِر (هَجْر):** هجرت کننده. **إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي:** همانا من به سوی پروردگارم هجرت کننده‌ام. **عَزِيزٌ:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.

۲۷-۳۰: **وَهَبْنَا (وَهَب):** عطا کردیم. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **عَاتِينَا (أَتَى):** دادیم. **إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ:** آن‌گاه که گفت به قوم خود. **لَتَأْتُونَ:** همانا می‌آید. **فَاجْشَعُ:** عمل بسیار زشت. **مَا سَبَقَ:** پیشی نگرفت. **مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ:** هیچ‌کس از جهانیان. **عَائِدَتُكُمْ:** آیا واقعاً شما. **تَأْتُونَ الرِّجَالَ:** می‌آید سراغ مردان. **تَأْتُونَ الْمُنْكَرَ:** مرتکب منکر می‌شوید. **تَقَطَّعُونَ (قَطَعَ):** قطع می‌کنید. **تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ:** راهزنی می‌کنید «تولید نسل را تعطیل می‌کنید». **نَادَى (نَدَى):** مجلس، محفل. **إِنْتِنَا بَعْدَابُ:** بیاور برای ما عذاب را. **إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنْتِنَا بَعْدَابُ اللَّهُ:** جز این نیست که گفتند بیاور برای ما عذاب خدا را. **أَنْصُرُنِي:** پیروز گردان مرا.

۲۴: **فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجِيَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**

اما جواب قوم او (ابراهیم) چیزی جز این نبود که گفتند: او را به قتل برسانید یا بسوزانید، ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید، در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

۲۵: **وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَاؤَبِكُمْ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَصْرِينَ**

(ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هریک به دیگری کافر می‌شوید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یابوری نخواهید داشت.

۲۶: **فَأَمْسَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.

۲۷: **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**

و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمانش نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.

۲۸: **وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ**

و لوط را فرستادیم، هنگامی که به قوم خود گفت: شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما آن را انجام نداده است.

۲۹: **أَتَيْنَكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَابِكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنْتِنَا بَعْدَابُ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ**

آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجلسان اعمال منکر انجام می‌دهید؟ اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود که گفتند: اگر راست می‌گویید، عذاب الهی را برای ما بیاور.

۳۰: **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ**

(لوط) عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم مفسد یاری فرما.

۲۴- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم ﷺ مطابق این تعبیر گروهی طرفدار سوزاندن ابراهیم بودند ، در حالی که گروهی دیگر اعدام او را به وسیله شمشیر و امثال آن پیشنهاد می کردند ، سرانجام گروه اول پیروز شدند ، چون معتقد بودند بدترین نوع اعدام همان سوزانیدن با آتش است . در این جا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم ﷺ به میان نیامده ، همین اندازه در دنباله آیه فوق می خوانیم : « فَأَنْجِيَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ » . ولی شرح ماجرای آتش سوزی در آیات ۶۸ تا ۷۰ سورة انبیاء آمده است . در روایتی آمده است هنگامی که ابراهیم را دست و پا بسته به میان آتش افکندند ، تنها چیزی که از او سوخت ، همان طنابی بود که او را با آن محکم بسته بودند .

۲۵- چگونه انتخاب بت ها ، مایه مودت میان بت پرستان می شد؟ این سؤالی است که از چند راه می توان به آن پاسخ گفت ؛ نخست این که پرستش بت برای هر قوم و قبیله ، به اصطلاح رمز وحدت بود ، زیرا هر گروهی بتی برای خود انتخاب کرده بودند ، چنان که در مورد بت های معروف جاهلیت عرب نیز نوشته اند که هریک از آنها تعلق به اهل شهر یا قبیله ای داشت . ولی در قیامت همه این پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی ، از هم گسسته شده و هریک گناه را به گردن دیگری می اندازد و او را لعن و نفرین می کند و از عمل او بیزاری می جوید . چنان که قرآن در آیه ۶۷ سورة زخرف می گوید : « الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ » : دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می شوند ، مگر پرهیزکاران . از بعضی از روایات استفاده می شود که این حکم مخصوص بت پرستان نیست ، بلکه تمام کسانی که امام و پیشوای باطلی برای خود برگزیدند ، دنبال او راه افتادند و با او پیمان مودت بستند ، در قیامت دشمن یکدیگر می شوند ، از هم بیزاری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند . در حالی که پیوند محبت مؤمنان که بر اساس خداپرستی و توحید و اطاعت فرمان حق در این دنیا تشکیل شده است ، رنگ جاودانی به خود خواهد گرفت و در آن جا محکم تر می شود ، حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که مؤمنان در آن جا برای یکدیگر استغفار و شفاعت می کنند ، در حالی که مشرکان به لعن کردن یکدیگر مشغولند .

۲۶- (لوط) خود از پیامبران بزرگ خدا بود و با ابراهیم ، خویشتاوندی نزدیک داشت (می گویند : پسر خواهر ابراهیم بود) از آن جا که پیروی یک فرد بزرگ ، به منزله پیروی از یک امت و ملت می باشد ، خداوند متعال در این جا مخصوصاً از ایمان لوط ، آن شخصیت والای معاصر ابراهیم ، سخن می گوید تا روشن شود اگر دیگران ایمان نیاوردند ، مهم نبود . البته به نظر می رسد که در سرزمین بابل ، دل های آماده ای برای پذیرش دعوت ابراهیم بود و پس از مشاهده آن معجزه عظیم ، به او گرویدند ، ولی مسلماً در اقلیت قرار داشتند . **۲۷- در آیه** مورد بحث سخن از مواهب چهارگانه ای است که خداوند بعد از این هجرت بزرگ به ابراهیم داد . نخست فرزندان لایق و شایسته بود ، فرزندان که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگهدارند ، می گوید : « وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ » . دو پیامبر بزرگ و شایسته که هر کدام راه و خط ابراهیم بت شکن ﷺ را تداوم بخشیدند . دیگر این که « در دودمان ابراهیم ، نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم » (وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ) . نه تنها اسحاق و یعقوب (فرزند و فرزند زاده او) پیامبر بودند که ادامه خط نبوت در دودمان او تا خاتم انبیاء ﷺ جریان یافت ، پیامبرانی پشت سر یکدیگر از این دودمان برخاستند و جهان را به نور توحید روشن ساختند .

۲۸- آلوده دامنان خیره سر از جمله « مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ » به خوبی استفاده می شود که این عمل زشت و ننگین حداقل به صورت همگانی و عمومی و در آن شکل زنده ، در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است . در حالات قوم لوط نوشته اند : یکی از عوامل اصلی آلودگی آنها به این گناه ، این بود که آنها مردمی بخیل بودند و چون شهرهای آنها بر سر کاروان های شام قرار داشت ، آنها با انجام این عمل نسبت به بعضی از عابریان و میهمانان ، آنها را از خود متنفر کردند ، ولی کم کم تمایلات همجنس گرایی در میان خود آنها قوت گرفت و در لجن زار « لواط » فرو رفتند . **۲۹- قرآن** در این جا شرح نداده است که آنها چه منکراتی در مجالس خود انجام می دادند ، اما ناگفته پیدا است که اعمالی بوده است که متناسب با همان عمل زشتشان بوده و به طوری که در بعضی از تواریخ آمده : آنها فحش های رکیک و کلمات زشت و زنده رد و بدل می کردند ، با کف دست بر پشت یکدیگر می زدند ، قمار می کردند ، بازی های بچه گانه داشتند ، مخصوصاً سنگ های کوچک به یکدیگر یا به عابریان پرتاب می کردند ، انواع آلات موسیقی را به کار می بردند و حتی در حضور جمع بدن خود را برهنه و گاه کشف عورت می کردند . **۳۰- قومی** که روی زمین را به فساد و تباهی کشیده اند ، اخلاق و تقوایا بر باد داده اند ، عفت و پاکدامنی را پشت سر انداخته اند ، عدالت اجتماعی را زیر پا نهاده اند و شرک و بت پرستی را با فساد اخلاق و ظلم و ستم آمیخته اند و نسل انسان را به فنا و نیستی تهدید کرده اند ، پروردگارا ! مرا در برابر این قوم مفسد پیروز فرما .

۳۱-۳۴: **لَمَّا جَاءَتْ: وقتی که آمد.**
رُسُل جمع رَسُول: فرستادگان.
بُشْرَى: مزده. **لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْبُشْرَى: وقتی که فرستادگان ما مزده آوردند. مُهْلِكُونَ (هَلَك): هلاککنندگان. اِنَّا مُهْلِكُوا اَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ: همانا ما هلاککننده اهل این آبادی هستیم. اَعْلَم: آگاه تر. لَنُنَجِّيَنَّ (نَجُو): البته حتماً نجات می دهیم. اِمْرَاتُهُ: همسر او. غَابِرِينَ (غَبْر): بازماندگان «در عذاب». سِیء (سَوء): «مجهول فعل سَاء» بد حال شد. ضَاق (ضِيق): تنگ شد. ضَاق بِهِمْ ذُرْعًا: برای ایشان سخت به تنگنا افتاد. ذُرْع: تاب و توان. لَا تَخَف (خَوْف): ترس. لَا تَحْزَن: غمگین مباش. مُنْجُونَ (نَجُو) جمع مُنْجِي: نجات دهندگان. اِنَّا مُنْجُوكُ وَاَهْلُكَ: همانا ما نجات دهنده تو و خاندان تو هستیم. مُنْزِلُونَ (نَزَل): نازلکنندگان. رَجَز: عذاب. كَانُوا يَفْسُقُونَ: فسق و فجور می کردند.**

۳۵-۳۸: **تَرَكْنَا: باقی گذاشتیم.**
بَيِّنَةٌ (بَيِّن): روشن، روشنگر.
عَايَةٌ بَيِّنَةٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: نشانه روشنگری برای مردمی که تعقل می کنند. مَدَّيْن: شهر شعیب عايشة.
أَضْبُوا: پرستش کنید. وَاَزْحُوا الْيَوْمَ الْأَجْر (رَجُو): و باور کنید روز قیامت را. لَا تَسْفُتُوا عَشُو، عَشِي: فسادانگیزی نکنید. كَذَّبُوا: تکذیب کردند. أَحَدَت (أَخَذ): گرفت. رَجْفَةً: زلزله. أَصْبَحُوا: صبح کردند، شدند. جَانِبِينَ (جَنَم): مردگان بروافتاده. قَبِيْن (بَيِّن): روشن گردید. مَسَاكِن جمع مَسْكَن: خانه ها. زَيْن: زینت داد. صَدَّ: بازداشت. فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيل: پس بازداشت آن ها را از راه. مُسْتَبْصِر (بَصْر): آگاه و مطلع، صاحب عقل و بصیرت. وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ: و اهل فهم و بصیرت بودند.

۳۱ **وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ**

هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به سراغ ابراهیم با بشارت (به تولد فرزند برای او) آمدند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را (اشاره به شهرهای قوم لوط) هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند.

۳۲ **قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ. وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ**

(ابراهیم) گفت: در این آبادی لوط است، گفتند: ما به کسانی که در آن است، آگاه تریم، ما او و خانواده اش را نجات می دهیم، جز همسرش را که در میان قوم باقی خواهد ماند.

۳۳ **وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكُ وَ أَهْلُكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ**

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آن ها اندوهگین شد، گفتند: ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت را که در میان قوم باقی می ماند.

۳۴ **إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ**

ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسقشان فرو خواهیم ریخت.

۳۵ **وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

ما از آن آبادی نشانه روشنی و درس عبرتی برای کسانی که تعقل می کنند، باقی گذاریم.

۳۶ **وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ انْجُوا الْيَوْمَ الْأَجْرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**

ما به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید.

۳۷ **فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ**

آن ها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آن ها را فروگرفت و در خانه های خود به رو درافتادند و مردند.

۳۸ **وَ عَادًا وَ ثَمُودًا وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسْجِنِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ**

ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و مساکن (ویران شده) آن ها برای شما آشکار است، شیطان اعمالشان را برای آن ها زینت کرده بود، لذا آنان را از راه بازداشت، در حالی که می دیدند.

۳۱- سرنوشت آلودگان سرانجام دعای لوط مستجاب شد و فرمان مجازات سخت و سنگین این قوم تبهکار از سوی پروردگار صادر گردید ، فرشتگانی که مأمور عذاب بودند، قبل از آنکه به سرزمین لوط عليه السلام برای انجام مأموریت خود بیایند، به سرزمینی که ابراهیم عليه السلام در آن بود ، برای ادای رسالتی دیگر ، یعنی بشارت به ابراهیم عليه السلام بر تولد فرزندان ، رفتند. **۳۲- هنگامی که ابراهیم این سخن را شنید، نگران لوط پیامبر بزرگ خدا شد و «گفت : در این آبادی ها ، لوط است ،»** سرنوشت او چه خواهد شد؟ اما فوراً در پاسخ او گفتند : نگران مباش « ما به کسانی که در این سرزمین هستند ، آگاه تریم ». ماهرگز تر و خشک را با هم نمی سوزانیم و برنامه ما کاملاً دقیق و حساب شده است. و افزودند : **« لَنْ نَجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَكُنْتُمْ مِنَ الْغَابِرِينَ »**. از این آیه به خوبی استفاده می شود که در تمام آن شهرها و آبادی ها تنها یک خانواده مؤمن و پاک بود و خداوند هم به موقع آن ها را راهی بخشید، چنانکه در آیه ۳۶ سورة ذاریات آمده : **« فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ : ما در آن جا جز یک خانواده مسلمان نیافتیم »** و تازه همسر لوط نیز از صف مؤمنان خارج بود و لذا محکوم به عذاب شد. تعبیر به **« غَابِرِينَ »** جمع « غَابِرٌ » به معنی کسی است که همراهانش بروند و او بماند ، زنی که در خانواده نبوت بوده ، نمی بایست از « مسلمین و مؤمنین » جدا شود ، اما کفر و شرک و بت پرستی او سبب جدایی اش گردید. و از این جا روشن می شود که انحراف او تنها از نظر عقیده بود ، بعید نیست این انحراف را از محیط خود گرفته باشد و در آغاز مؤمن و موحد بوده است و به این ترتیب ایرادی متوجه لوط نخواهد شد که چرا با چنین زنی ازدواج کرده است؟

۳۳- تمام ناراحتی لوط از این بود که آن ها را نمی شناخت ، آن ها به صورت جوانانی خوش قیافه بودند و آمدن چنین میهمانانی در چنان محیط آلوده ای ، ممکن بود برای لوط موجب دردسر و احتمالاً آبروریزی نزد میهمانان شود ، لذا سخت در فکر فرو رفت که عکس العمل قوم گمراه و ننگین و بی شرم در برابر این میهمانان چه خواهد بود؟ ولی میهمانان که ناراحتی او را درک کردند ، به زودی خود را معرفی نموده و او را از نگرانی بیرون آوردند.

۳۴- جمله «بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» علت مجازات دردناک آن ها را که فسق و نافرمانی از خدا بود، بیان می کند و تعبیر به فعل مضارع **« يَفْسُقُونَ »** دلیل بر استمرار و ادامه کارهای زشتشان است. این تعبیر بیانگر این واقعیت است که اگر از ادامه گناه خودداری کرده و به راه حق و تقوا و پاکسی بازمی گشتند ، گرفتار چنین عذابی نمی شدند و گذشته آنان بخشوده می شد .

۳۵- تعبیر به « آيَةً بَيِّنَةً » (نشانه روشنی) اشاره به آثار باقی مانده شهر « سدوم » است که طبق آیات قرآن در مسیر راه کاروان های مردم حجاز قرار داشت و تا زمان ظهور پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم نیز باقی بود ، چنانکه در آیه ۷۶ سورة حجر می خوانیم : **« وَ إِنهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ : آثار آن بر سر راه کاروانیان برقرار است »** و در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سورة صافات آمده : **« وَ إِنكُمْ لَتَمَرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَقْلًا تَعْقِلُونَ : شما صبح و شام از کنار آن ها می گذرید ، آیا اندیشه نمی کنید ؟ »**

۳۶- اعتقاد به مبدأ و معاد، اساس دین است « مَدِين » شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام « مَعَان » خوانده می شود ، در شرق « خلیج عقبه » قرار گرفته و حضرت شعیب و قومش در آن جا می زیستند . « شعیب » مانند سایر پیامبران بزرگ خدا ، دعوت خود را از اعتقاد به مبدأ و معاد که پایه و اساس هر دین و آیین است ، آغاز کرد. ایمان به مبدأ سبب می شود که انسان احساس مراقبت دقیقی به طور دائم بر اعمال خود داشته باشد و ایمان به معاد ، انسان را به یاد دادگاه عظیمی می اندازد که همه چیز بی کم و کاست در آن ، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اعتقاد به این دو اصل ، مسلماً در تربیت و اصلاح انسان ، تأثیر فوق العاده ای خواهد داشت. دستور سوم شعیب ، دستور جامع عملی بود که تمام برنامه های اجتماعی را دربر می گیرد ، گفت : **« وَ لَا تَعْتَنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ »**. فساد مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی و ویرانگری و انحراف و ظلم را دربر می گیرد و نقطه مقابل آن صلاح و اصلاح است که تمام برنامه های سازنده در مفهوم آن جمع است .

۳۷- واژه « جَانِم » از ماده « جَنَم » و به معنی نشستن روی زانو و توقف در یک مکان است ، بعید نیست این تعبیر اشاره به آن باشد که آن هادر موقع وقوع این زلزله شدید ، در خواب بودند ، ناگهان به پا خاستند ، همین که بر سر زانو نشستند ، حادثه به آن ها مهلت نداد و با فروریختن دیوارها و صاعقه ای که با آن زلزله مرگبار همراه بود، جان خود را از دست دادند. **۳۸- شما همه سال در مسافرت هایتان برای تجارت به سوی یمن و شام ، از سرزمین « حِجْر » که در شمال جزیره عرب و « أَحْقَاف » که در جنوب و نزدیکی یمن قرار دارد، می گذرید و ویرانه های شهرهای عاد و ثمود را با چشم خود تماشا می کنید ، چرا عبرت نمی گیرید؟ سپس به علت اصلی بدبختی آن ها اشاره کرده، می گوید : « وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ... » . آن ها قبلاً به خوبی حق را می شناختند و پیامبران به آن ها اتمام حجت کردند ، ولی با این همه ندای عقل و وجدان و دعوت انبیاء را رها کرده و به دنبال وسوسه های شیطانی افتادند و روز به روز اعمال زشت و شومشان در نظرشان زیباتر جلوه کرد و به جایی رسیدند که راهی برای بازگشت نبود.**

۳۹-۴۱: **إِسْتَكْبَرُوا:** تکبر

ورزیدند. **مَا كَانُوا سَابِقِينَ:**

پیشی گیرندگان «بر خدا» نبودند.

أَخَذْنَا: گرفتیم. **فَكَلَّا أَخَذْنَا**

بِذُنُوبِهِ: پس همه را به سبب گناهش

گرفتیم. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم.

خَاصِبًا: طوفان ریگ افشان.

فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ

خَاصِبًا: پس برخی از ایشان کسی

است که فرستادیم برای او طوفان

ریگ افشان را. **صَيْحَةً:** غرش

عظیم. **حَسَفْنَا بِهِ:** فروربردیم.

حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ: فرو بردیم او را

در زمین. **أَعْرَفْنَا:** غرق کردیم.

لِيُظْلِمُوا: برای این که ستم کند. **مَا**

كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ: خدا بر آن

نبود که به آنان ستم کند. **كَانُوا**

يُظْلِمُونَ: ستم می کردند. **مَسْئَلُ**

الَّذِينَ: حکایت کسانی که. **إِتَّخَذُوا**

(أَخَذُوا): گرفتند. **أَوْلِيَاءَ جَمْعٍ وَلِيٍّ:**

سرپرستان. **إِتَّخَذَتْ بَنِيَّ:**

خانه ای گرفت. **أَوْهِنَ وَهْنًا:**

سست ترین. **بُسُوتٍ جَمْعٍ بَيْتٍ:**

خانه ها. **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:** اگر

می دانستند.

۴۲-۴۵: **يَدْعُونَ (دَعَوْ):** می خوانند،

می پرستند. **مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:**

آن چه را غیر از خدا می خوانند.

عَزِيزٌ: مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيمٌ:**

کسی که قول و فعلش عین حق و

صلاح است. **نَضْرِبُ:** می زنیم.

نَضْرِبُ الْأَمْثَالَ: مثل ها می زنیم.

تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ: آن

مثال ها را برای مردم می زنیم. **مَا**

يَعْقِلُ: درک نمی کند. **مَا يَعْقِلُهَا**

إِلَّا الْغَالِمُونَ: تعقل نمی کند آن را

مگر دانایان. **أَنْتَلُ (تَلَوُ):** تلاوت

کن. **مَا أَوْحَى:** آنچه وحی شد. **أَقِيمُ**

(قَوْمٌ): برپادار. **تَنْهَى (نَهَى):**

بازمی دارد. **فَحَشَاءَ:** کار زشت و

ناپسند. **مُنْكَرٌ:** انکار شده. **لَذِكْرُ**

اللَّهِ: قطعاً یاد خدا. **أَكْبَرُ:** بزرگ تر.

مَا تَصْنَعُونَ (صَنَعَ): آن چه

می کنید. **وَاللَّهُ يَخْلُمُ مَا**

تَصْنَعُونَ: خدا می داند آن چه را

که انجام می دهید.

۲۹ **وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ** وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي

الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلایل روشن به سراغ آن ها آمد، اما آن ها

در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند.

۲۰ **فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ خَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ**

أَخَذْنَا مِنَ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ما هریک از آنها را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آن ها طوفانی توأم با سنگریزه

فرستادیم و بعضی از آن ها را صیحه آسمانی فروگرفت و بعضی دیگر را در زمین فروربردیم و

بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آن ها ستم نکرد، ولی آن ها خودشان بر خویشان ستم

نمودند.

۲۱ **مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنَّ**

أَوْهِنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتٌ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

کسانی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه ای برای خود انتخاب

کرده و سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است، اگر می دانستند.

۲۲ **إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

خداوند آن چه را که غیر از او می خوانند، می داند و اوشکست ناپذیر و حکیم است.

۲۳ **وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ**

این ها مثال هایی است که ما برای مردم می زنیم و جز عالمان آن را درک نمی کنند.

۲۴ **خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ**

خدا آسمان ها و زمین را به حق آفرید، در این آیتی است برای مؤمنان.

۲۵ **أَتَلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آن چه را که از کتاب آسمانی قرآن بر تو وحی شد، بر خلق تلاوت کن و نماز را (که بزرگ ترین

عبادت خدا است) بجای آر که همانا نماز است که اهل نماز را از هر کار زشت و منکر باز می دارد،

همانا ذکر خدا بزرگتر و برتر از اندیشه خلق است و خدا به هر چه کنیدی، آگاه است.

۳۹- قارون مظهر ثروت توأم با غرور و خودخواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت و هامان الگوی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود. ولی «آن‌ها با این همه نتوانستند بر خدا پیشی گیرند و از چنگال قدرت او فرار کنند». خداوند فرمان نابودی قارون را به زمینی داد که مهدآسایش او بود و فرمان نابودی فرعون و هامان را به آبی که مایه حیات است، خدا برای نابودی آن‌ها لشکرهای آسمان و زمین را بسیج نکرد، بلکه با آنچه مایه حیات آن‌ها بود، فرمان مرگ آن‌ها را اجرا کرد.

۴۰- هر گروه ستمگر «متناسب با نوع جرمشان» مجازات شدند «خاصب» به معنی طوفانی است که در آن سنگریزه‌ها به حرکت درآیند («حَصْبَاء» به معنی سنگریزه است). منظور از این گروه در فراز اول آیه، قوم عاد است که بر طبق سوره ذاریات و حاقه و قمر، طوفان شدیدی و بسیار کوبنده‌ای در مدت هفت شب و هشت روز بر آن‌ها مسلط گردید، خانه‌هایشان را درهم کوبید و اجسادشان را همچون برگ‌های پاییزی به اطراف پراکنده ساخت (۵ تا ۷ / حاقه). «بعضی دیگر را صیحه آسمانی فروگرفت». صیحه آسمانی، نتیجه صاعقه‌ها است که با زمین لرزه در مرکز وقوعش همراه است و این عذابی بود که برای قوم ثمود و بعضی اقوام دیگر نازل گردید. «و بعضی دیگر از آن‌ها را در زمین فروبردیم». این مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور مستکبر بنی اسرائیل تحقق یافت که در آیه ۸۱ سوره قصص به آن اشاره شده است. «و بالاخره بعضی دیگر را غرق کردیم». می‌دانیم این اشاره به فرعون و هامان و اتباع آن‌ها است که در سوره‌های مختلف قرآن از آن بحث شده است.

۴۱- بنیان فکری منحرفین، مثل خانه عنکبوت سست است هر حیوان و حشره‌ای برای خود خانه و لانه‌ای دارد، اما هیچ‌یک از این خانه‌ها به سستی خانه عنکبوت نیست. اما لانه عنکبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته شده، نه دیواری دارد، نه سقفی، نه حیاطی و نه دری، این‌ها همه از یک سو. از سوی دیگر مصالح آن به قدری سست و بی‌دوام است که در برابر هیچ حادثه‌ای مقاومت نمی‌کند. معبودهای دروغین این گروه نیز نه سودی دارند و نه زبانی، نه مشکلی را حل می‌کنند و نه در روز بیچارگی پناهگاه کسی هستند.

۴۲- این بت‌ها (سنگی و انسانی) در حقیقت مظهر و سمبل هستند از ستارگان آسمان و از پیامبران و فرشتگان. ما در حقیقت برای آن‌ها سجده می‌کنیم و نسبت به آن‌ها احترام به عمل می‌آوریم و خیر و شرّ ما و سود و زیان ما در دست آن‌ها است. قرآن می‌گوید: خدا می‌داند شما چه چیزهایی را می‌خوانید، هر که باشند و هر چه باشند، در برابر قدرت فرمان او چون تار عنکبوت هستند و از خود چیزی ندارند که به شما بدهند.

۴۳- اهمیت و ظرافت مثال، در بزرگی و کوچکی آن نیست، بلکه در انطباق آن بر مقصود است، گاه کوچک بودن آن، بزرگ‌ترین نقطه قوت آن است. برای مثال هنگامی که سخن از تکیه‌گاه‌های سست و بی‌اساس است، باید مثال را از تار عنکبوت انتخاب کرد که بهتر از هر چیز می‌تواند این سستی و ناپایداری و عدم ثبات را منعکس کند، این عین فصاحت و بلاغت است. این‌جا است که می‌گویید: تنها عالمان هستند که ریزه‌کاری‌های مثال‌های قرآن را درک می‌کنند.

۴۴- باطل و بیهوده در کار او راه ندارد، اگر مثال به عنکبوت و خانه سست و بی‌بنیادش می‌زند، روی حساب است و اگر موجود کوچکی را برای تمثیل برگزیده، برای بیان حق است، وگرنه او آفریننده بزرگ‌ترین کهکشان‌ها و منظومه‌های آسمانی است. جالب این‌که در پایان این چند آیه، تکیه روی «علم» و «ایمان» است. اشاره به این نکته که چهره حق، روشن و آفتابی است اما در زمینه‌های مستعد شکوفا می‌شود، قلبی آگاه و جستجوگر، روحی بیدار و تسلیم در مقابل حق، لازم است و اگر این کوردلان جمال حق را نمی‌بینند، به خاطر خفای آن نیست، بلکه به خاطر نابینایی آن‌ها است.

۴۵- نماز بازدارنده از زشتی‌ها و بدی‌ها طبیعت نماز از آن‌جا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است. این عمل چند بار در شبانه روز تکرار می‌گردد؛ هنگامی که صبح از خواب برمی‌خیزد، در یاد او غرق می‌شود، در وسط روز هنگامی که غرق زندگی مادی شده، ناگهان صدای تکبیر مؤذن را می‌شنود، برنامه خود را قطع کرده، به درگاه او می‌شتابد و حتی در پایان روز و آغاز شب پیش از آن‌که به بستر استراحت رود، با او راز و نیاز می‌کند و دل را مرکز انوار او می‌سازد. از این گذشته هنگامی که آماده مقدمات نماز می‌شود، خود را شستشو می‌دهد، پاک می‌کند، حرام و غضب را از خود دور می‌سازد و به بارگاه دوست می‌رود، همه این امور تأثیر بازدارنده در برابر خط فحشاء و منکرات دارد. اصولاً یاد خدا، مایه حیات قلوب و آرامش دل‌ها است و هیچ چیز به پایه آن نمی‌رسد؛ «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**: آگاه باشید یاد خدا، مایه اطمینان دل‌ها است» (۲۸ / رعد). اصولاً روح همه عبادات، چه نماز و چه غیر آن، ذکر خدا است، اقوال نماز، افعال نماز، مقدمات نماز، تعقیبات نماز، همه و همه در واقع یاد خدا را در دل انسان زنده می‌کند.

پایان جزء بیستم

۴۶ - ۴۸: **لَا تَجَادِلُوا (جَدَل):**

مجادله نکنید. **بِالَّتِي:** به شیوه‌ای که. **إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:** مگر به روشی که آن روش نیکوتر است. **ظَلَمُوا:** ستم کردند. **إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ:** مگر کسانی که ستم کردند از ایشان. **عَاسْنَا:** ایمان آوردیم. **أَنْزِلَ:** نازل گردید. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **إِلَهُنَا وَالْهَكْمَ وَاجِدًا:** خدای ما و خدای شما یکی است. **مُسْلِمِينَ:** تسلیم شونده. **عَاقِبِنَا (آئِي):** دادیم. **مَنْ يُؤْمِنُ:** کسی که ایمان می‌آورد. **مَا يَجْحَدُ (جَحَد):** انکار نمی‌کند. **مَا كُنْتُ تَتْلُوا (تَلَو):** نمی‌خواندی. **يُثَلِّي:** خواننده می‌شود. **وَلَا تَخْطُ:** و نمی‌نوشتی «در اصل این طور بوده ما كُنْتُ تَخْطُ». **بِمِين:** دست راست. **لَا زُنَابَ = ل، إِزَابَ (زَيْب):** قطعاً به تردید می‌افتاد. **مُسْبِطُونَ:** باطل‌گرایان. **إِذَا لَا زُنَابَ الْمُسْبِطُونَ:** در این صورت قطعاً به تردید می‌افتادند، باطل‌گرایان. **۴۹ - ۵۲: بَيِّنَةٌ:** روشن، روشنگر. **أَوْثُوا الْعِلْمَ (آئِي):** علم داده شدند. **مَا يَجْحَدُ:** انکار نمی‌کند. **صُدُور** جمع **صَدْر:** سینه‌ها. **لَوْلَا أَنْزَلَ:** چرا نازل نگردید. **عِنْدَ اللَّهِ:** در نزد خداوند. **فَذَبِر:** بیم‌دهنده. **أَلَمْ يَكْفِ (كَفَى):** آیا کافی نبود. **أَوْلَمْ يَكْفِهِمْ:** آیا کافی نبود آنان را. **أَنَا أَنْزَلْنَا:** این که ما نازل کردیم. **يُثَلِّي:** خواننده می‌شود. **ذُكْرَى:** یاد کرد، بیداری. **كَفَى:** کافی است. **شَهِيد:** گواه. **بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ:** بین من و شما. **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا:** بگو کافی است خدا بین من و شما به عنوان گواه «یعنی خدا برای شهادت کافی است، بقاء در بقاء زایده است و ترجمه نمی‌شود». **يَسْأَلُونَ:** می‌دانند. **عَاسُوا:** ایمان آوردند. **خَسِرُوا:** زیان‌کننده، ضرر کرده. **أَوْلَيْكَ هُمْ الْخَسِرُونَ:** آنان خودشان زیانکارانند.

۴۶: **و لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا**

عَاقِبِنَا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آن‌ها که مرتکب ظلم و ستم شدند و به آن‌ها بگویید: ما به تمام آن‌چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم.

۴۷: **وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ**

يُؤْمِنُ بِهِ^۱ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

این‌گونه کتاب را بر تو نازل کردیم، کسانی که (پیش از این) کتاب آسمانی به آن‌ها داده‌ایم، به این کتاب ایمان می‌آورند و بعضی از این گروه (مشرکان) نیز به آن مؤمن می‌شوند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.

۴۸: **وَ مَا كُنْتُ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِبِمِينِكَ إِذَا لَا زُنَابَ الْمُسْبِطُونَ**

تو هرگز قبل از این کتابی نمی‌خواندی و بادست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که درصدد ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند.

۴۹: **بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ**

بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند.

۵۰: **وَ قَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ ءَايَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا**

نَذِيرٌ مُبِينٌ

گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و) به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما) من تنها اندازکننده آشکاری هستم.

۵۱: **أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُثَلِّي عَلَيْهِمْ^۲ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى**

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا برای آن‌ها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن‌ها تلاوت می‌شود؟ در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

۵۲: **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ^۳ وَ الَّذِينَ**

عَاسُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ

بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند، کسانی که به باطل ایمان آوردند و به الله کافر شدند، زیانکاران واقعی هستند.

۴۶- برای بحث، بهترین روش را برگزینید تعبیر به «**الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**» تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش های صحیح و مناسب مباحثه را شامل می شود، چه در الفاظ، چه در محتوای سخن، چه در آهنگ گفتار و چه در حرکات دیگر همراه آن. بنابراین مفهوم این جمله آن است که؛ الفاظ شما مؤدبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام، همچنین حرکات دست و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان هستند، همه باید باهمین شیوه و روش انجام گیرد. این ها همه به خاطر آن است که هدف از بحث و مجادله، برتری جویی و تفوق طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست، بلکه هدف تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است و بهترین راه برای رسیدن به این هدف، همین شیوه قرآنی است.

۴۷- به این ترتیب قرآن موضع گیری های اقوام مختلف در برابر این کتاب آسمانی را مشخص می کند: در یک صف اهل ایمانند، اعم از علمای اهل کتاب و مؤمنان راستین و مشرکانی که تشنه حق بودند و حق را یافتند و دل به آن بستند و در صف دیگر منکران لجوجی که حق را دیدند، اما همچون خفاشان خود را از آن پنهان داشتند، چرا که ظلمت کفر، جزء بافت وجودشان شده و از نور ایمان وحشت دارند.

۴۸- در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر قدرت بر خواندن و نوشتن نداشتند، در چنین محیطی اگر کسی درس بخواند و مکتبی ببیند، محال است بتواند کتمان کند، در همه جا مشهور و معروف می شود و استاد و درسش شناخته خواهد شد. چنین شخصی چگونه می تواند ادعا کند پیامبر راستین است اما دروغی به این آشکاری گوید؟ خصوصاً این که این آیات در مکه که مهد نشو و نمای پیامبرگرمی ﷺ بود، نازل گردیده، آن هم در برابر دشمنان لجوجی که کوچک ترین نقطه ضعفها از نظرشان مخفی نمی ماند.

۴۹- یکی از طرق شناخت اصالت یک مکتب، بررسی حال مؤمنان به آن مکتب است، اگر گروهی نادان یا شیاد، دور کسی را گرفتند، به نظر می رسد که او نیز از همین قماش باشد اما اگر کسانی که اسرار علوم در سینه های آنها نهفته است، اعلام وفاداری به مکتبی کردند، دلیل بر حقانیت آن است و ما می بینیم گروهی از علمای اهل کتاب و شخصیت های باتقوای ممتازی همچون ابوذر و سلمان ها، مقدادها و عمار یاسرها و شخصیت والایی همچون علی رضی الله عنه حامیان و عاشقان این مکتب بودند. این آیه نشان می دهد که علم و دانش منحصر به آن چه در کتاب و از محضر استاد می خوانند و می آموزند، نیست، چرا که پیامبر ﷺ طبق صریح آیات گذشته به مکتب نرفت و خط نوشت، ولی برترین مصداق «**الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ**» بود، پس در ماورای علم رسمی، علمی است برتر و والاتر که از سوی پروردگار به صورت نوری در قلب آدمی القاء می شود که: «**الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَشَاءُ**» و این جوهره علم است و علوم دیگر پوسته علم.

۵۰- آن ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند، بلکه از یک سو می خواستند اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر ﷺ طبق تمایلات این و آن، هر امر خارق العاده ای را که پیشنهاد کنند، انجام دهد، مثلاً این یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه های آب کند، دیگری بگوید:

من قبول ندارم باید کوه های مکه را طلا کنی، سومی هم بهانه بگیرد که این کافی نیست باید به آسمان صعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه بی ارزشی کنند و تازه آخر کار بعد از دیدن همه این ها او را ساحر بخوانند). به هر حال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه جویان لجوج، از دو راه وارد می شود؛ نخست می گوید: «**قُلْ إِنَّمَا الْأَيُّتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**». او می داند چه معجزه ای با چه زمانی و برای چه اقوامی متناسب است، او می داند چه افرادی درصدد تحقیق و پی جویی حقتند و باید خارق عادات به آنها نشان دهد و چه افرادی بهانه گیرند و دنبال هوای نفس؟ تنها وظیفه من انذار و تسلیخ است و بیان کلام خدا، اما ارائه معجزات و خارق عادات، تنها به اختیار ذات پاک او است.

۵۱- آیا معجزه قرآن کافی نیست؟ آن ها تقاضای معجزات جسمانی می کنند، در حالی که قرآن برترین معجزه معنوی است. آن ها تقاضای معجزه زودگذری دارند، در حالی که قرآن معجزه ای است جاویدان و شب و روز آیاتش بر آن ها خوانده می شود. آیا امکان دارد انسانی درس نخوانده و حتی اگر فرضاً درس خوانده بود، کتابی با این محتوا و این جاذبه عجیب که فوق توانایی انسان ها است، بیاورد و عموم جهانیان را دعوت به مقابله کند و همه در برابر آن عاجز و ناتوان بمانند؟

۵۲- اعطای معجزه به شخص پیامبر ﷺ خود بهترین طرز گواهی دادن خدا به نبوت او است. علاوه بر گواهی عملی فوق، در آیات متعددی از قرآن مجید گواهی قولی نیز داده شده، از جمله در آیه ۲۹ سورة فتح آمده است: «**مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**» محمد، رسول خدا است و کسانی که با او هستند، در برابر کفار خشن و در میان خودشان رحیم و مهربانند».

۵۳ - ۵۸: **يَسْتَعْجِلُونَ (عَجَل):**

به شتاب می خواهند. **أَجَلَ مُسْمَى:** سرآمدی معین. **لِجَاءِ:** البته می آمد.

لَيَاتِيَنَّ (آتَى): قطعاً می آید.

بَغْتَةً: ناگهانی. **لَا يَشْعُرُونَ**

(شعر): درک نمی کنند. **وَهُمْ**

لَا يَشْعُرُونَ: در حالی که آنان

درک نمی کنند. **مُحِيطَةً:**

احاطه کننده. **يَغْشَى (غَشَى):**

می پوشاند. **مِنْ فَوْقِهِمْ:** از بالای

سرشان. **مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ:** از

زیر پاهایشان. **أَرْجُلُ جَمْع رَجُل:**

پاها. **ذُوقُوا (ذُوق):** بچشید. **كُنْتُمْ**

تَعْمَلُونَ: عمل می کردید. **إِنَّ**

أَرْضِي وَاسِعَةً: همانا زمین من وسیع

است. **فَاعْبُدُون:** پس پرستش کنید

مرا. **ذَائِقَةً (ذُوق):** چشونده.

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می شوید.

نُوعَيْنِ (بُؤء): قطعاً جا می دهیم. **عَرَفَ**

جمع **عَرَفَة:** کاخ های بهشتی.

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا:

البته حتماً جا می دهیم آنان را از

بهشت در کاخ هایی. **تَجْرِي:** جاری

می شود. **نِعْم:** چه نیکوست.

عَامِلِينَ: عمل کنندگان. **نِعْمَ أَجْرُ**

الْعَامِلِينَ: چه نیکوست پاداش اهل

عمل.

۵۹ - ۶۳: **صَبَرُوا:** شکیبایی کردند.

يَتَوَكَّلُونَ: توکل می کنند. **كَأَيِّن:**

چه بسیار. **ذَائِقَةً:** چشنده.

لَا تَحْمِلُ: حمل نمی کند

«نمی تواند روزی خود را ذخیره

کند». **يُرْزُقُ:** روزی می دهد. **إِنَّا كُمْ:**

شما را. **اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّا كُمْ:** خداوند

روزی می دهد او و شما را. **سَأَلَتْ:**

پرسیدی. **مَنْ خَلَقَ:** چه کسی

آفرید. **سَخَّرَ:** مسخر و مهار کرد.

لَيَقُولَنَّ: البته حتماً می گویند.

يُؤْفَكُونَ (أَفَك): برگردانده

می شوند. **يَنْبَسُطُ:** گشایش

می دهد. **يَغْدِرُ:** تنگ می گردد. **مَنْ**

فَرَلَّ: چه کسی نازل کرد. **أَحْيَا:**

زنده کرد. **لَا يَسْغَفِرُونَ:**

نمی اندیشند.

۵۳: **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۚ وَ لَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ**

بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آن ها باعجله از تو عذاب را می طلبند و اگر موعدمقرری تعیین نشده بود، عذاب (الهی) به سراغ آن ها می آمد، سرانجام این عذاب به طور ناگهانی بر آن ها نازل می شود، در حالی که نمی دانند.

۵۴: **يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**

آن ها باعجله از تو تقاضای عذاب می کنند، در حالی که جهنم به کافران احاطه دارد.

۵۵: **يَوْمَ يَغْشِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

آن روز که عذاب (الهی) آن ها را از بالای سر و پایین پا می پوشاند و به آن ها می گوید: بچشید آن چه را عمل می کردید (روز سخت و دردناکی است).

۵۶: **يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي أَفَاعِبُدُونَ**

ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، تنها مرا بپرستید (و تسلیم در برابر فشارهای دشمنان نشوید).

۵۷: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۚ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ**

هر انسانی مرگ را می چشد، سپس به سوی ما بازمی گردید.

۵۸: **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا**

الأنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آن ها را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

۵۹: **الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

همان ها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) می کنند و بر پروردگارشان توکل می نمایند.

۶۰: **وَ كَأَيِّنَ مِنْ ذَاتِةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِنَّا كُمْ ۚ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

چه بسیار جنبندگانی که قدرت ندارند روزی خود را حمل کنند، خداوند آن ها را و شما را روزی می دهد و او است شنوا و دانای.

۶۱: **وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ**

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُؤْفَكُونَ

هرگاه از آن ها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند: الله، پس با این حال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می شوند؟

۶۲: **اللَّهُ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش بخواهد، گسترده می کند و برای هرکس می خواهد، محدود می سازد، خدا به همه چیز دانا است.

۶۳: **وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ**

اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آن ها بپرسی چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش احیاء نمود؟ می گویند: الله، بگو: ستایش مخصوص خدا است، اما اکثر آن ها نمی دانند.

۵۳ و ۵۴- آن‌ها می‌گویند: اگر عذاب الهی حق است و دامن کفار را می‌گیرد، پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟ قرآن در پاسخ این سؤال، سه جواب می‌دهد: نخست می‌گوید: « **وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لِّجَاءِهِمُ الْعَذَابُ** ». این زمان معین برای آن است که هدف اصلی یعنی بیداری یا اتمام حجت بر آن‌ها حاصل گردد. دیگر این‌ها که آن‌ها که این سخن را می‌گویند، چه اطمینانی دارند که هر لحظه عذاب الهی دامنشان را نگیرد؟ ولی مصلحت این است که آن‌ها از آن آگاه نباشند و بدون مقدمه فرارند، چراکه اگر وقت آن اعلام می‌شد، باعث تَجَرُّی و جسارت کفار و گنهکاران می‌گردید، آن‌ها تا آخرین لحظه به گناه و کفر ادامه می‌دادند و در لحظات آخر که موعد مقرر عذاب نزدیک می‌شد، همگی توبه می‌کردند و به سوی حق بازمی‌گشتند. فلسفه تربیتی این مجازات‌ها ایجاب می‌کند که موعدش مکتوم باشد، تا هر لحظه اثر خود را ببخشد و ترس و وحشت آن عاملی بازدارنده گردد. بالاخره سومین پاسخ را قرآن مجید در آیه دوم چنین بیان کرده است: جهنم از دو نظر هم اکنون به معنی واقعی کلمه این گروه را احاطه کرده است. نخست جهنم دنیا است، آن‌ها بر اثر شرک و آلودگی به گناه در جهنمی که خود فراهم کرده‌اند، می‌سوزند، جهنم جنگ و خون‌ریزی، جهنم ناامنی و ناآرامی. دیگر این‌ها که طبق ظاهر آیات قرآن، جهنم هم اکنون موجود است و در باطن و درون این دنیا است و به این ترتیب حقیقتاً کافران را احاطه کرده است، در آیات ۵ و ۶ و ۷ سوره تکوین نیز به آن اشاره شده است: « **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ** : این چنین نیست اگر علم یقین می‌داشتید، دوزخ را مشاهده می‌کردید، سپس آن را به عین یقین می‌دیدید. ».

۵۵- آیه مذکور بیانگر این واقعیت است که عذاب الهی چیزی جز بازتاب و انعکاس اعمال خود انسان در عالم آخرت نیست.

۵۶- هجرتی باید کرد بدیهی است این یک قانون اختصاصی مربوط به مؤمنان مکه نیست و شأن نزول هرگز مفهوم وسیع و گسترده آیه را که هماهنگ با دیگر آیات قرآن است، محدود نمی‌کند، به این ترتیب در هر عصر و زمان و در هر محیط و مکان که آزادی به طور کامل از مسلمانان سلب شود و ماندن در آن‌جا نتیجه‌ای جز ذلت و زبونی و دور ماندن از برنامه‌های الهی نداشته باشد، وظیفه مسلمانان، مهاجرت است به مناطقی که بتوانند آزادی مطلق یا آزادی نسبی را به دست آورند.

۵۷- از آن‌جا که یکی از عذرهای کسانی که در بلاد شرک می‌مانند و حاضر به هجرت نبودند، این بود که ما می‌ترسیم از دیار خود بیرون رویم خطر مرگ به وسیله دشمنان یا گرسنگی یا عوامل دیگر ما را تهدید کند، به علاوه به فراق بستگان و خویشاوندان و فرزندان و شهر و دیار خود مبتلا شویم، قرآن در این آیه به عنوان یک پاسخ جامع به آن‌ها می‌گوید: مرگ در واقع آغاز زندگی اصلی انسان‌ها است، زیرا «همه شما به سوی ما بازمی‌گردید» به سوی پروردگار بزرگ و به سوی نعمت‌های بی‌پایان.

۵۸- در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ چنین می‌خوانیم: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُرْفًا يُرَى ظُهُورُهَا مِنْ بَطُونِهَا مِنْ ظُهُورِهَا»: در بهشت غرفه‌هایی است آنقدر شفاف که بیرونش از درون و درونش از بیرون دیده می‌شود، کسی برخاست و عرض کرد: «این غرفه‌ها از آن کیست ای رسول خدا؟» حضرت ﷺ فرمود: « **هِيَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ آدَامَ الصَّيَامَ وَ صَلَّى اللَّهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ** : این‌ها برای کسی است که سخن خود را پاکیزه کند، گرسنگان را سیر نماید و بسیار روزه بگیرد و در دل شب هنگامی که مردم در خوابند، برای خدا نماز بخواند. ».

۵۹- اگر درست بیندیشیم، ریشه همه فضایل انسانی، همین «صبر» و «توکل» است؛ «صبر» عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است و «توکل» انگیزه حرکت در این راه پر نشیب و فراز. درحقیقت برای انجام عمل صالح باید از این دو فضیلت اخلاقی، مدد گرفت؛ صبر و توکل که بدون این دو انجام عمل صالح در مقیاس وسیع هرگز امکان‌پذیر نیست.

۶۰- بسیاری از جنبندگان در بیابان‌ها و اعماق دره‌ها و بر فراز کوه‌ها و درون‌دریاها وجود دارند که همه از خوان نعمت بی‌درغش روزی می‌خورند. تو هم سردی انسان از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی مخور.

۶۱- در دل، خدا می‌گویند و با زبان، بت حتی بت پرستان در «توحید خالق» شک نداشتند، آن‌ها در عبادت مشرک بودند و می‌گفتند: ما بت‌ها را برای این می‌پرستیم که واسطه میان ما و خداوند شوند، غافل از این‌که میان خالق و خلق، هیچ فاصله‌ای وجود ندارد و او از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، به علاوه اگر انسان که گل سرسبد موجودات است، نتواند با خدا رابطه برقرار سازد، چه چیزی می‌تواند واسطه او شود؟

۶۲- کلید روزی به دست او است نه به دست انسان‌ها و نه بت‌ها. و اگر چنین تصور کنند که خدا قدرت دارد، ولی از حال آن‌ها آگاه نیست، این اشتباه بزرگی است، چراکه «خداوند به همه چیز عالم است».

۶۳- این اعتقاد باطنی بت پرستان است که حتی از اظهار آن با زبان، ابا نداشتند، زیرا آن‌ها هم «خالق» را خدا می‌دانستند و هم «ربّ و مدبّر جهان» را خدا معرفی می‌کردند. بنابراین حمد و ستایش نیز باید مخصوص به او باشد که معبودهای دیگر سهمی در این میان ندارند. جالب این‌که نمی‌گویند: آن‌ها عقل ندارند، بلکه می‌گویند: تعقل نمی‌کنند، یعنی عقل دارند ولی آن را به کار نمی‌گیرند.

۶۴-۶۸: **لَهُو:** سرگرمی. **لَعِب:**

بازیچه. **حَيَوَان:** حیات و زندگی.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: اگر می دانستند.

رَكِبُوا: سوار شدند. **فَلَنُكَ:** کشتی.

دَعَا اللَّه: خدا را خواندند.

مُخْلِصِينَ: مخلصانه. **نَجَى**

(نَجَوْ): نجات داد. **بَر:** خشکی.

إِذَا هُمْ: ناگهان ایشان. **يُشْرِكُونَ:**

شرک می ورزند. **لَيَكْفُرُوا:** تا کافر

شوند. **إِنَّا سِنَا (آتَى):** دادیم.

لِيَتَمَتَّعُوا (مَتَّع): تا

برخوردار شوند. **فَسَوْفَ:** پس به

زودی. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدند.

جَعَلْنَا: قرار دادیم. **ءَامِنًا:** امن و

امان. **يُنْتَخَطَفُ (خَطَفَ):** ربوده

می شوند، از میان برداشته می شوند.

أَقْبَابِاطِلِ يُؤْمِنُونَ: پس آیا به

باطل ایمان می آورند؟ **وَبِنِعْمَةِ**

اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ: و به نعمت خدا

آنان کفران و ناسپاسی می کنند؟ **مَنْ**

أَظْلَمَ: چه کسی ظالم تر است.

إِفْتَرَى (فَرَى): دروغ بست. **كَذَّبَ:**

تکذیب کرد. **مَثْوَى (ثَوَى):**

جایگاه. **جَهْدُوا (جَهَدَ):** جهاد

کردند. **لَنَهْدِيَنَّ:** البته حتماً

هدایت می کنیم.

۵-۱: **غَلِبَتْ:** مغلوب شد.

غَلَبَ: شکست، مغلوبیت.

سَيَغْلِبُونَ: به زودی غلبه

می کنند. **أَدْنَى (دَنَى):** نزدیک ترین.

فِي بَضْعِ سِنِينَ: در ظرف چند

سال (بضع مدتی میان سه و نه

است). **لِلَّهِ الْأَمْرُ:** حکم و فرمان از آن

خداست. **يَفْرَحُ:** شاد می شوند.

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ:

خوشحال می شوند مؤمنان به خاطر

یاری خدا. **يَنْصُرُ:** نصرت می دهد.

يُشَاءُ: می خواهد. **عَزِيزٌ:** مقتدر

شکست ناپذیر.

۶۴ و مَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ ۚ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوةُ لَوْ

كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر آن‌ها می دانستند.

۶۵ فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا

هُم يُشْرِكُونَ

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) اما

هنگامی که خدا آن‌ها را به خشکی رسانید، و نجات داد، باز مشرک می شوند.

۶۶ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) آیاتی را که به آن‌ها داده ایم، انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره گیرند، اما به

زودی خواهند فهمید.

۶۷ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۚ أَقْبَابِاطِلِ

يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آن‌ها قرار دادیم، در حالی که مردم را در اطراف آن‌ها (در بیرون

این حرم) می ربایند؟ آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خدا را کفران می کنند؟

۶۸ وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي

جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّلْكَافِرِينَ

چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می بندد، یا حق را پس از آن که به سراغش

آمد، تکذیب می کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟

۶۹ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً هدایتشان خواهیم کرد و خدا با

نیکوکاران است.

سُورَةُ الرَّوْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اَلَمْ يَكُنْ

۲ غَلِبَتْ الرَّوْمُ رومیان مغلوب شدند.

۳ فِي اَدْنَى الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آن‌ها بعد از مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد.

۴ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ اَلْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ ۚ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال، همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در

آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد.

۵ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

به سبب یاری پروردگار، خداوند هرکس را که بخواهد، نصرت می دهد و او عزیز و حکیم است.

۶۴- زندگی دنیا یک نوع سرگرمی و بازی است ، مردمی جمع می‌شوند و به پندارهایی دل می‌بندند ، بعد از چند روزی پراکنده می‌شوند و در زیر خاک پنهان می‌گردند ، سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود ، اما حیات حقیقی که فنا بی در آن نیست ، درد و رنج و ناراحتی و ترس و دلهره و تضاد و تزاحم در آن وجود ندارد ، تنها حیات آخرت است .

۶۵- سختی‌ها پیش‌نیاز رشد و شکوفایی است تعلیمات غلط و غفلت و غرور ، مخصوصاً به هنگام سلامت و وفور نعمت ، پرده‌هایی بر آن می‌افکنند ، اما طوفان‌های حوادث این پرده‌ها را می‌برد و خاکسترها را کنار می‌زند و آن نقطه نورانی آشکار می‌شود و لذا پیشوایان بزرگ اسلام کسانی را که در مسأله خداشناسی سخت در تردید فرومی‌رفتند ، از همین طریق ارشاد می‌نمودند .

۶۶- گرچه ظاهر آیه در این‌جا امر به کفر و انکار آیات الهی است ، اما بدیهی است که منظور از آن تهدید است .

۶۷- خداوندی که می‌تواند در میان یک سرزمین گسترده بحرانی که جمعی از مردم نیمه وحشی در آن سکونت دارند ، یک منطقه کوچک را در امنیت فرورد ، چگونه نمی‌تواند انسان‌های مؤمن را در میان انبوهی کافر و بی‌ایمان حفظ کند ؟

۶۸- ریشه و خمیر مایه همه مفاسد اجتماعی است و ستم‌های دیگر در واقع از آن سرچشمه می‌گیرد ، هواپرستی ، مقام‌پرستی و دنیاپرستی ، هر کدام نوعی از شرک است .

۶۹- بنابراین هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد ، شامل می‌شود ، خواه در طریق کسب معرفت باشد ، یا جهاد با نفس ، یا مبارزه با دشمن ، یا صبر بر طاعت ، یا شکست‌یابی در برابر و سوسه معصیت ، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف و یا انجام هرکار نیک دیگر .

یابان سورة عنكبوت

سورة روم

۱- پیشگویی عجیب قرآن (شکست اولیه رومیان از ایران و پیروزی بعدی آنها) این سوره جزء ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز می‌شود. تنها چیزی که این‌جا جلب توجه می‌کند ، این است که برخلاف بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است ، در این‌جا بحثی از عظمت قرآن نمی‌یابیم ، بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آن‌ها در آینده است ، ولی بادقت روشن می‌شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است ، چراکه این خبر غیبی مربوط به آینده ، از نشانه‌های اعجاز و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می‌شود .

۲ و ۳- منظور از این « زمین » ، زمین روم است ، یعنی آن‌ها در نزدیک‌ترین سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست در نقطه‌های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک‌ترین مرزهایش به دشمن که از همه‌جا قوی‌تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود. بنابراین ذکر جمله « **فِي أَدْنَى الْأَرْضِ** » اشاره‌ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعاً پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش‌بینی نیست. سپس اضافه می‌کند : « **وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُ** » . با این‌که جمله « **سَيِّئَاتُ** » (به زودی غالب می‌شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصاً تعبیر « **مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ** » (بعد از مغلوب شدنشان) بر آن افزوده شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک‌ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحاً از این حادثه غیرمنتظره خبر می‌دهد .

۴- سپس حدود سال‌های آن را با عبارت « **فِي بَضْعِ سِنِينَ** » (در چند سال) بیان می‌کند و می‌دانیم تعبیر « **بَضْع** » ، حداقل سه و حداکثر نه می‌باشد و اگر می‌بینید خداوند از آینده خبر می‌دهد ، به خاطر آن است که «همه چیز و همه کار به دست اوست چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده». بدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشش و جهاد در مسیر اهداف موردنظر نیست. به تعبیر دیگر این عبارت نمی‌خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می‌خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بالذات و مالک مطلق اوست و هرکس هرچیزی دارد ، از اوست. سپس می‌فرماید: اگر امروز که رومیان شکست خوردند ، مشرکان خوشحال شدند ، «در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد» .

۵- مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند ؛ از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود ، از پیروزی معنوی به خاطر ظهور و اعجاز قرآن و از پیروزی مقارن آن که احتمالاً «صلح حدیبیه» یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود .

۹-۶: **لَا يُخْلِفُ**: خلاف نمی‌کند.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

يَعْلَمُونَ: می‌دانند. **ظاهراً**: ظاهری

را «شناخت سطحی». **يَعْلَمُونَ**

ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: می‌شناسند

ظاهری از زندگی دنیا را. **وَهُمْ عَنِ**

الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ: و آن‌ها همیشاند

که از آخرت غافلند «از تقابل کلمه

ظاهر با کلمه آخرت معلوم می‌شود

که آخرت باطن زندگی همین

دنیاست». **أَلَمْ يَتَفَكَّرُوا**:

نپندیشیدند. **مَا خَلَقَ إِلَّا بِالْحَقِّ**:

نیافرید مگر به حق. **أَجَلٍ مُّسَمًّى**:

سرآمدی معین. **لِقَاءِ (لِقَى):** دیدار.

أَلَمْ يَسِيرُوا (سِير): آیا سیر و سفر

نکردند. **فَيَنْظُرُوا (نَظَر):** تا

بنگرند. **كَانُوا أَشْدَّ**: بودند

نیرومندتر. **أَنَارُوا (نُور):** شخم زدند

«زراعت، استخراج معادن، چاه

آب». **عَمَرُوا**: آباد کردند. **عَمَرُوهَا**

أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا: «پیشینیان» آباد

کردند آن را بیشتر از آن چه

«مشرکان معاصر» آباد کردند آن را.

جَاءَهُمْ: آمد ایشان را. **بَيِّنَةٍ (بَيِّن):**

حجت، دلیل روشنگر. **لِيُظْلِمَهُ**: تا

ستم کند. **كَانُوا يُظْلِمُونَ**: ستم

می‌کردند.

۱۰-۱۵: **أَسَاءُوا (سَوْء)**: بدی کردند.

سَوَاء: بسیار زشت، زشت‌ترین. **أَنْ**

كَذَّبُوا: این که تکذیب کردند. **كَانُوا**

يَسْتَهْزِءُونَ (هَزُو): استهزا

می‌کردند. **يَبْدَأُ (بَدَأ)**: آغاز

می‌کند. **يُعِيدُ**: بازمی‌گرداند.

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می‌شوید.

تَقَوْمُ (قَوْم): برپا می‌شود. **يُنَلِّسُ**

(بَلَس): قطع امید می‌کند. **شَفَعَاء**

جمع **شَفِيع**: شفاعت‌کنندگان. **كَانُوا**

بَشَرًا كَانِهِمْ كَفَرِينَ: به شریکانشان

کافر می‌شوند «کانوا یعنی شدند ولی

چون به قیامت مربوط است، مضارع

معنا می‌شود». **يَتَفَرَّقُونَ (فَرَق)**:

پراکنده می‌شوند. **رَوْضَةٌ**: گلستان.

يُحْبَرُونَ (حَبَر): شادمان و مسرور

می‌گردند.

۶: **وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ**، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

این چیزی است که خدا وعده کرده و وعده الهی، هرگز تخلف نمی‌پذیرد، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۷: **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ**

آن‌ها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت (و پایان کار) بی‌خبرند.

۸: **أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا**

بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكْفُرُونَ

آیا آن‌ها در دل خود نپندیشیدند که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌ها دو است، جز به حق و

برای زمان معینی نیافریده، ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند.

۹: **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشْدَّ**

مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أُنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین سیر نکردند و ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن‌ها بودند، چگونه شد؟ آن‌ها نیرویی بیش از

اینان داشتند و زمین را (برای زراعت و آبادی) دگرگون ساختند و بیش از آن‌چه اینان آباد کردند، عمران

نمودند و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آن‌ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)

خداوند هرگز به آن‌ها ستم نکرد، آن‌ها به خودشان ستم می‌کردند.

۱۰: **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَاءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ**

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب

کردند و آن را به سخریه گرفتند.

۱۱: **اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را تجدید می‌نماید، سپس به سوی او بازمی‌گردید.

۱۲: **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنَلِّسُ الْمُجْرِمُونَ**

آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند.

۱۳: **وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ**

و برای آن‌ها شفعایی از معبودانشان نخواهد بود و نسبت به معبودهایی که آن‌ها را شریک

خدا قرار داده بودند، کافر می‌شوند.

۱۴: **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَرُونَ**

آن روز که قیامت برپا می‌گردد (مردم) از هم جدا می‌شوند.

۱۵: **فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ**

اما آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود.

۶- تخلف از وعده یا به خاطر جهل است که مطلبی مکتوم بوده، سپس آشکار گردیده و مایه تغییر عقیده شده است ، و یا به خاطر ضعف و ناتوانی است که وعده‌دهنده از عقیده خود بازنگشته ، ولی توانایی بر انجام وعده خود ندارد. اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش مافوق همه قدرت‌هاست ، هرگز از وعده‌اش تخلف نخواهد کرد .

۷- آن‌ها تنها از زندگی دنیا آگاهند و تازه از این زندگی نیز به ظاهری قناعت کرده ، مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها و لذات زودگذر و خواب‌ها و خیال‌ها برداشت آن‌ها از زندگی دنیا را تشکیل می‌دهد ، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است ، برکسی پوشیده نیست. اگر آن‌ها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند ، برای شناخت آخرت کافی بود ، چراکه دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای است از یک سلسله طولانی و مرحله‌ای است از یک مسیر بزرگ ، همان‌گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی ، خود این زندگی نیست ، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است.

۸- اگر آن‌ها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه کنند ، به خوبی از این دو امر آگاه می‌شوند که ؛ اولاً جهان بر اساس حق آفریده شده و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود علم و قدرت کامل در خالق این جهان است و ثانیاً این جهان رو به زوال و فنا می‌رود و از آن‌جا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را آفریده باشد ، دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است ، بعد از این جهان می‌باشد ، وگرنه آفرینش این جهان مفهومی نداشت و این خلقت طویل و عریض تنها برای چهار روز زندگی دنیا بی‌معنی بود و از این‌جا به وجود آخرت پی می‌برند.

۹- در واقع قرآن به اقوامی اشاره می‌کند که نسبت به مشرکان معاصر پیامبر اسلام ﷺ برتری چشمگیری از نظر قدرت و نیروی جسمی و مالی داشتند و سرنوشت دردناک آن‌ها را درس عبرتی برای این‌ها قرار می‌دهد.

۱۰- گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می‌افتد و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد و کار به جایی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی درمی‌آورد و از آن‌هم فراتر می‌رود و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و انذاری مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند.

۱۱- در آیه یک استدلال کوتاه و پرمعنی برای مسأله معاد بیان شده که در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده است و آن این‌که ؛ «همان‌کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت ، قدرت بر معاد هم دارد و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می‌کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد».

۱۲- سرنوشت مجرمان در قیامت مجرمان حق دارند که در آن روز مایوس و غمناک شوند ، چراکه نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده‌اند ، نه یار و یاور دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران گذشته وجود دارد .

۱۳- همان‌بت‌ها و معبودهای ساختگی که هروقت از آن‌ها سؤال می‌شد که چرا این‌ها را می‌پرستید ؟ می‌گفتند : « هُوَ لَاءِ شَفَعُواْنَا عِنْدَ اللَّهِ : این‌ها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند » (۱۸/یونس). در آن‌جا می‌فهمند که هیچ خاصیتی بر وجود این معبودهای توخالی و بی‌ارزش مترتب نیست. به همین جهت «نسبت به معبودهایی که آن‌ها را شریک خدا قرار داده بودند ، کاسفر می‌شوند و از آن‌ها تنفر و بیزاری می‌جویند».

۱۴- چرا یکی از نام‌های قیامت، «ساعة» است؟ در بسیاری از آیات قرآن و از جمله آیه مورد بحث از قیام قیامت ، تعبیر به «قیام ساعت» شده است ، این به خاطر آن است که «ساعة» در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است و از آن‌جا که از یک سو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی و برق‌آسا است و از سوی دیگر به مقتضای «سریع الحساب» بودن خداوند ، حساب بندگان را در آن روز به سرعت می‌رسد ، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیت رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند.

۱۵- «رَوْضَة» به معنی محلی است که آب و درخت فراوان دارد ، لذا به باغ‌های خرم و سرسبز «روضه» اطلاق می‌شود و اگر می‌بینیم در این‌جا این کلمه به صورت نکره آمده است ، برای تعظیم و بزرگداشت آن است ، یعنی در بهترین و برترین باغ‌های زیبا و سرورانگیز بهشت غرق نعمت خواهند بود.

۱۶-۲۰: **كَذَّبُوا:** تكذیب کردند. **لِقَاء**

(نَقِي): دیدار. **مُحَضَّرُونَ:**

حاضر شدگان. **سُبْحَنَ اللّٰهُ:** منزه

است خدا. **نُفْسُونَ:** به شامگاه

می رسید، به عصر درمی آید.

تُمْبِهُونَ: به صبحگاه می رسید. **لَهُ**

الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ:

مخصوص اوست ستایش در

آسمانها و زمین. **عَشِي:** شامگاه،

غروب. **تُظَهَّرُونَ:** به ظهر

می رسید. **وَعَشِيًّا وَحِينَ**

تُظَهَّرُونَ: و شامگاهان و آنگاه که

ظهر می کنید «یعنی در هر مکانی در

آسمانها و زمین و هر زمانی از شب

و روز تنها کسی که شایسته ستایش

است خداست چرا که هر کس هر

خوبی دارد از اوست». **يُخْرِجُ:**

بیرون می آورد. **يُخَي:** زنده

می کند. **تُخْرِجُونَ:** بیرون آورده

می شوید.

۲۱-۲۴: **أَنْ خَلَقَ:** که آفرید.

تُرَابِ: خاک. **تَنْتَشِرُونَ (نَشْر):**

پراکنده می شوید، پخش می شوید.

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ: که آفرید برای

شما. **مِنْ أَنْفُسِكُمْ:** از خودتان.

أَزْوَاجٍ جَمْعُ زَوْجٍ: همسران.

لِتَسْكُنُوا (سَكَن): تا آرام گیرید.

جَعَلَ: قرار داد. **مَوَدَّةً:** دوستی.

رَحْمَةً: مهربانی. **وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ**

مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: و قرار داد بین شما

دوستی و مهربانی. **فِي ذَلِكَ:** در آن.

يَسْتَفْكِرُونَ: می اندیشند.

اِخْتِلَافٍ: تفاوت، گوناگونی.

الْأَلْسِنَةِ جَمْعُ لِسَانٍ: زبانها. **الْوَأْنِ**

جمع **لَوْنٍ:** رنگها. **عَلَمِينَ:** دانایان.

مَنَامٍ (نَوْم): خوابیدن. **إِنْتِفَاءً**

(بَغْي): طلبیدن. **يَسْمَعُونَ**

(سَمْع): می شنوند. **يُرى (رَأَى):**

نشان می دهد. **خَوْفًا وَطَمَعًا:** بیم آور

و امیدبخش. **يُنزِّلُ:** نازل می کند.

يُخَي: زنده می کند. **يُخَي بِهِ**

الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا: زنده می کند

بوسیله آن زمین را پس از مرگش.

يَعْقِلُونَ: تعقل می کنند.

۱۶ **وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ**

و اما آنها که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می شوند.

۱۷ **فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ**

منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید.

۱۸ **وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ حِينَ تَضَاهُونَ**

و حمد و ستایش مخصوص او است در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای او است، به هنگام

عصر و هنگامی که ظهر می کنید.

۱۹ **يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُخَي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ**

كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ

او زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده و زمین را بعد از مرگ، حیات می بخشد و به

همین گونه روز قیامت برانگیخته می شوید.

۲۰ **وَ مِنْ ءَايٰتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ**

از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس انسان هایی شدید و در روی زمین

انتشار یافتید.

۲۱ **وَ مِنْ ءَايٰتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوْا اِيَّهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً**

وَ رَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ

و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید و در

میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

۲۲ **وَ مِنْ ءَايٰتِهِ خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِيْ**

ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شما است، در این

نشانه هایی است برای عالمان.

۲۳ **وَ مِنْ ءَايٰتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اِبْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ**

لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره گیری از فضل

پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه هایی است برای آن ها که گوش شنوا دارند.

۲۴ **وَ مِنْ ءَايٰتِهِ يُرِيكُمْ اَلْبُرُقَ حَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مَاءً فَيُخَي بِهِ الْأَرْضَ**

بَعْدَ مَوْتِهَا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آیات او این است که برق (و رعد) را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس است و هم امید

(ترس از صاعقه و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردن به

وسیله آن زنده می کند، در این نشانه هایی است برای جمعیتی که عقل خود را به کار می گیرند.

۱۶- در آیه قبل در مورد بهشتیان «ایمان» و «عمل صالح» هر دو را قید می‌کند، در حالی که در این آیه در مورد دوزخیان تنها به عدم ایمان (انکار مبدأ و معاد) قناعت نموده است، اشاره به این که برای ورود در بهشت، تنها ایمان کافی نیست، عمل صالح نیز لازم است، اما برای دخول در دوزخ، عدم ایمان کافی است، هر چند گناهی از او سر نزده باشد، چرا که کفر خود بزرگ‌ترین گناه است.

۱۷ و ۱۸- تسبیح و حمد در همه حال برای خدا است به این ترتیب در این دو آیه چهار وقت برای «تسبیح» پروردگار بیان شده است؛ آغاز شب (جین تُمسُونَ)، طلوع صبح (جین تُصْبِحُونَ)، عصرگاهان (عشیاً) و به هنگام زوال ظهر (و جین تَظْهَرُونَ)، اما «حمد» از نظر مکان تعمیم یافته و پهنة آسمان و زمین را شامل شده است.

۱۹- در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» چنین آمده است: «لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدَلَ فَتُحْيِي الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْعَدْلِ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا: منظور این نیست که خداوند زمین را به وسیله باران زنده می‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزد که اصول عدالت را احیاء کنند و زمین با احیای عدالت، زنده می‌شود (بدانید) اقامه عدل در زمین، از چهل روز باران، نافع‌تر است». روشن است این که امام علیه السلام می‌فرماید، منظور نزول باران نیست، نفی انحصار است، یعنی آیه را منحصرأ نباید به باران تفسیر کرد، چرا که احیای معنوی زمین به عدالت، از نزول باران نیز پراهمیت‌تر است.

۲۰- آیات خدا در آفاق و انفس (برون و درون) آیات ۲۰ تا ۲۵ که همه با تعبیر «مِنْ آيَاتِهِ» (یکی از نشانه‌های خدا) آغاز می‌شود و آهنگ مخصوص و لحن گیرا و جذاب و تعبيرات مؤثر و عمیقی دارد، مجموعاً از هفت آیه تشکیل شده که شش آیه آن پشت سر هم و یک آیه آن جداگانه است (آیه ۴۶ این سوره). این هفت آیه، تقسیم‌بندی جالبی از نظر آیات «آفاقی» و «انفسی» دارد، به طوری که سه آیه درباره آیات انفسی (نشانه‌های خدا در وجود خود انسان) و سه آیه درباره آیات آفاقی (نشانه‌های عظمت پروردگار در بیرون وجود انسان) و یک آیه هم از آیات انفسی و هم آیات آفاقی سخن می‌گوید. قابل توجه این که آیاتی که با این جمله شروع می‌شود، در قرآن یازده آیه بیش نیست که هفت آیه آن در همین سوره روم است و دو آیه آن نیز آیات ۳۷ و ۳۹ سوره فصلت و دو آیه دیگر نیز آیات ۲۹ و ۳۲ سوره شوری می‌باشد و مجموع این یازده آیه، حتماً یک دوره کامل توحید است. **۲۱-** این آیه نیز بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد، مطرح کرده است. قرآن در این آیه هدف از ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر بر معنی «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این معنی در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. فرق میان «مودت» و «رحمت» ممکن است از جهات مختلفی باشد از جمله «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد، «رحمت» جای آن را می‌گیرد.

۲۲- هر قدر علوم طبیعی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی، علم تشریح، فیزیولوژی، روان‌شناسی و روان‌کاوی پیشرفت می‌کند، عجایب تازه‌ای درباره آفرینش زمین کشف می‌شود که هر یک آیتی از آیات عظمت خدا است.

۲۳- دنیای عجیب خواب بی شک برنامه اصلی خواب، مربوط به شب است و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می‌آید، اولویت خاصی در این مورد دارد، اما گاه شرایطی در زندگی انسان پیدا می‌شود که مثلاً مجبور می‌شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید، اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود، چه مشکلی پیش می‌آمد؟ اهمیت این مطلب مخصوصاً در عصر ما که بسیاری از مؤسسات صنعتی و پزشکی و درمانی مجبورند به طور مداوم در تمام شبانه روز کار کنند و تعطیل برنامه‌های آن‌ها ممکن نیست و لذا کارگران در سه نوبت به کار می‌پردازند، از هر زمان دیگری روشن‌تر است.

۲۴- زمین خشک و سوزانی که بوی مرگ از تمام آن به مشام می‌رسد، بعد از نزول چند باران حیاتبخش، آن‌چنان جان می‌گیرد و زنده می‌شود و آثار حیات به صورت گل‌ها و گیاهان در آن نمایان می‌گردد که گاه باورکردنی نیست که این همان زمین مرده سابق باشد. در پایان آیه به عنوان تأکید می‌افزاید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». آن‌ها هستند که می‌فهمند در این برنامه حساب شده، دست قدرتی در کار است که آن را رهبری و هدایت می‌کند و هرگز نمی‌تواند معلول تصادف‌ها و ضرورت‌های کور و کر باشد.

۲۵-۲۸: **أَنْ تَقُومَ**: که برپا شود. **إِذَا دَعَاكُمْ**: وقتی فراخواند شما را. **دَعْوَةً**: یک بار خواندن. **تَخْرُجُونَ**: بیرون می آید. **فَيُنْتَوْنَ جَمْعَ فَائِتٍ**: فروتتان. **كُلُّ لَهُ فَيُنْتَوْنَ**: همگی برای او فروتنند. **يَبْدَأُ (بَدَأَ)**: آغاز می کند. **يُعِيدُ**: بازمی گرداند. **أَهْوَنَ (هَوْن)**: سهل و آسان تر. **مَثَلُ الْأَعْلَى**: نمونه والا و برتر. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **ضَرْبٌ مَثَلًا**: مثلی زد. **هَلْ لَكُمْ**: آیا برای شما هست. **مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**: از آنچه مالک شد دستان شما، از بردگان شما. **هَلْ لَكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ**: آیا برای شما هیچ شریکانی هست؟ «من زایده است و معنی نمی شود». **رَزَقْنَاهُ**: روزی داده ایم. **سَوَاءٌ (سَوَى)**: یکسان. **تَخَافُونَ (خَوْف)**: بیم دارید. **خِيفَتِكُمْ أَنْفُسُكُمْ**: ترسیدن شما از یکدیگر. **نَفْصِلُ**: تشریح می کنیم. **يَغْفِلُونَ**: می اندیشند. ۲۹-۳۲: **إِنْبَعَجَ**: پیروی کرد. **أَهْوَاءَ** جمع **هَوَى**: امیال و هوس ها. **فَمَنْ يَهْدِي**: پس چه کسی هدایت می کند. **مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ**: کسی را که خدا گمراه کرد. **أَقَمَ (قَوْم)**: به پا دار. **حَنِيفًا**: مخلصانه. **فَطَرْتِ**: سرشت، آفرینش. **لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ**: هیچ جابجایی و دگرگونی نیست برای خلقت خدا. **فَنَسِمْ**: پایدار. **مُنْبِينٍ (نُوب)** جمع **مُنِيب**: توبه کنندگان. **إِنْسُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **أَقِيمُوا (قَوْم)**: به پا دارید. **لَا تَكُونُوا**: نباشید. **فَرَقُوا (فَرَق)**: پراکنده نمودند. **شَيْعِ** جمع **شَيْعَة**: دسته ها. **كُلُّ حَرْبٍ**: هر گروهی. **لَدَيْهِمْ**: نزد ایشان. **فَرَحُونَ** جمع **فَرَح**: شادمان ها. **كُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرَحُونَ**: هر گروهی به آنچه نزد آنهاست دلخوشند، شادمانند.

۲۵ **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ** ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا است، سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین می فراخواند، ناگهان همه خارج می شوید (و در صحنه محشر حضور می یابید).

۲۶ **وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قِتْنُونَ**

و از آن او است تمام کسانی که در آسمان ها و زمینند، همگی در برابر او خاضع و مطیعند.

۲۷ **وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ** وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را بازمی گرداند و این کار برای او آسان تر می باشد و برای او توصیف برتر در آسمان و زمین است و اوست شکست ناپذیر و حکیم.

۲۸ **ضَرْبٌ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

خداوند مثالی از خودتان برای شما زده؛ آیا (اگر مملوک و برده ای داشته باشید) این مملوک ها یاتان هرگز شریک شما در روزی هایی که به شما داده ایم، می باشند؟ آن چنان که هر دو مساوی باشید و از تصرف مستقل و بدون اجازه آن ها بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد شرکای آزاد بیم دارید؟ این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند، شرح می دهیم.

۲۹ **بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصِيرِينَ**

بلکه ظالمان از هوی و هوس های خود بدون علم و آگاهی پیروی می کنند و چه کسی می تواند آن ها را که خدا گمراه کرده است، هدایت کند؟ و برای آن ها هیچ یار و یابوری نخواهد بود.

۳۰ **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین محکم و استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

۳۱ **مُنْبِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

این باید در حالی باشد که شما بازگشت به سوی او کنید و از او بپرهیزید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید.

۳۲ **مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرَحُونَ**

از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند و (عجیب این که) هر گروهی به آن چه نزد آن ها است، (دلپسته و) خوشحال است.

۲۵- یعنی نه تنها آفرینش آسمان‌ها که در آیات قبل به آن اشاره شد، آیتی است، که برپایی و ادامه نظام آن‌ها نیز آیتی دیگر می‌باشد، چه این‌که این اجرام عظیم در گردش منظم خود احتیاج به امور زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها محاسبه پیچیده تعادل نیروی جاذبه و دافعه است. پروردگار بزرگ چنان این تعادل را سامان بخشیده که میلیون‌ها سال بدون کمترین انحراف در مسیر خود گردش می‌کنند. در پایان این آیه با استفاده از زمینه بودن «توحید» برای «معاد» بحث را به این مسأله منتقل ساخته و می‌فرماید: «**ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ**». کراراً در آیات قرآن دیده‌ایم که خداوند مسأله معاد را با تکیه بر نشانه‌های قدرت در آسمان و زمین اثبات می‌کند و آیه مورد بحث نیز یکی از آن‌ها است.

۲۶- در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: «**كُلُّ قُنُوتٍ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ طَاعَةٌ**»: هر قنوتی در قرآن به معنی اطاعت است. منتهی گاه اطاعت تکوینی و گاه تشریحی است. منظور از مالکیت و مطیع بودن، مالکیت و مطیع بودن تکوینی است، یعنی از نظر قوانین آفرینش، زمام امر همه در دست او است و همه خواه ناخواه تسلیم قوانین او در جهان تکوینند. دلیل این «مالکیت» همان خالقیت و ربوبیت او است؛ کسی که در آغاز موجودات را آفریده و تدبیر آن‌ها را برعهده دارد، مسلماً مالک اصلی نیز باید او باشد نه غیر او. و از آن‌جا که همه موجودات جهان هستی در این امر یکسانند، روشن می‌شود که هیچ شریکی برای او در مالکیت وجود ندارد.

۲۷- تجدید حیات از ایجاد حیات آسان‌تر است قرآن در این آیه با کوتاه‌ترین استدلال، مسأله امکان معاد را اثبات کرده است، می‌گوید: شما معتقدید آغاز آفرینش از او است، بازگشت مجدد که از آن آسان‌تر است چرا از او نباشد؟ دلیل آسان‌تر بودن «اعاده» از «آغاز» این است که در آغاز اصلاً چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد، ولی در اعاده لااقل مواد اصلی موجود است، قسمتی در لابلای خاک‌های زمین و بخشی در فضا پراکنده می‌باشد، تنها مسأله همان نظام دادن و صورت‌بندی آن است.

۲۸- وقتی در مورد بردگانتان که «ملک مجازی» شما هستند، این چنین امری را نادرست و غلط می‌دانید، چگونگی مخلوقات را که ملک حقیقی خدا هستند، شریک او می‌پندارید؟

۲۹- چرا چنین نباشد در حالی که آن‌ها مرتکب بزرگ‌ترین ظلم‌ها شده‌اند و عقل و اندیشه خود را از کار انداخته و به آفتاب علم و دانش پشت کرده و به تاریکی هوا و هوس روی آورده‌اند، طبیعی است که خدا توفیقش را از آن‌ها سلب می‌کند و در ظلمت‌ها ره‌ایشان می‌سازد و هیچ یار و یابری برای آن‌ها باقی نمی‌ماند.

۳۰- دین خالص در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد و وجهه به معنی «صورت» است و در این جا منظور صورت باطنی و روی دل می‌باشد، بنابراین منظور تنها توجه با صورت نیست، بلکه توجه با تمام وجود است، زیرا وجه و صورت، مهم‌ترین عضو بدن و سمبل آن است. «دین حنیف» یعنی دینی که از تمام کجی‌ها و انحرافات و خرافات و گمراهی‌ها به سوی راستی و درستی متمایل شده است. مجموع این جمله چنین معنی می‌دهد که توجه خود را به سوی آیینی داشته باشد که از هرگونه اعوجاج و کجی، خالی است که همان آیین اسلام و آیین پاک و خالص خدا می‌باشد. آیه فوق تأکید می‌کند که دین حنیف و خالص خالی از هرگونه شرک، دینی است که خداوند در سرشت همه انسان‌ها آفریده است، سرشتی جاودانی و تغییرناپذیر، هرچند بسیاری از مردم به این واقعیت توجه نداشته باشند.

۳۱- شرک بزرگ‌ترین گناه است که هرگز بخشیده نخواهد شد به دنبال دستور «إِنَابَةٌ» و بازگشت، دستور به «تقوا» می‌دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است، می‌فرماید: «از خداوند بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا). یعنی از مخالفت فرمانش بپرهیزید. سپس از میان تمام اوامر، تکیه و تأکید بر موضوع نماز کرده، می‌گوید: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ». چراکه نماز در تمام ابعادش مهم‌ترین برنامه مبارزه با شرک و مؤثرترین وسیله تقویت پایه‌های توحید و ایمان به خدا است. لذا از میان تمام نواهی نیز روی «شرک» تکیه می‌کند و می‌گوید: «وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». چراکه شرک بزرگ‌ترین گناه و اکبر کبائر است که هرگناهی را ممکن است خداوند ببخشد اما شرک را هرگز نخواهد بخشید.

۳۲- وحدت» نشانه خداپرستی و تفرقه» نشانه شرک است یکی از نشانه‌های شرک، پراکندگی و تفرقه است، چراکه معبودهای مختلف منشأ روش‌های متفاوت و سرچشمه جدایی‌ها و پراکندگی‌ها است، به خصوص این‌که شرک همواره توأم با هوای نفس و تعصب و کبر و خودخواهی و خودپسندی و مولود آن است، لذا اتحاد و وحدت جز در سایه خداپرستی و عقل و تواضع و ایثار امکان‌پذیر نیست. بنابراین هر جا اختلاف و پراکندگی دیدیم، باید بدانیم نوعی شرک حاکم است، این موضوع را به صورت نتیجه می‌توان بازگو کرد که نتیجه شرک، جدایی صفوف، تضاد، هدر رفتن نیروها و سرانجام ضعف و زبونی و ناتوانی است.

۳۳ - ۳۷: **مَسَّنَ**: رسید. **ضَرَّ**: زیان. **دَعَا**: خواندند. **مُنْبِینَ (نُوب)**: جمع **مُنِیب**: توبه کاران. **دَعَا رَبَّهُمْ مُنْبِینَ** **السَّیِّئَةِ**: می خوانند پروردگارشان را در حالی که روکننده به سوی او هستند «چون جواب شرط است مضارع معنی شده». **أَذَاقَ (ذُوق)**: چشاند. **إِذَا فَرِیقٌ**: به ناگاه گروهی. **یُشْرِكُونَ**: شرک می ورزند. **لِیُكْفَرُوا**: تا کافر شوند. **عَاتِبْنَا (آتی)**: دادیم. **تَمَنَّوْا (مَنَع)**: برخوردار شوید. **سَوْفَ تَعْلَمُونَ**: به زودی خواهید دانست. **أَمْ أَنْزَلْنَا** یا مگر نازل کردیم. **سُلْطَن**: حجت، دلیل. **یَسْتَكْبَرُونَ**: سخن می گوید. **فَرَحُوا**: خوشحال شدند. **إِنْ نَصَبَ (صُوب)**: اگر رسید، اگر اصابت کرد. **سَبَّحْتَهُ**: بدی، گرفتاری. **قَدَّمْتُ**: پیش فرستاد. **أَیَّدِ** جمع **یَد**: دستان. **یَفْقَنطُونَ (قَبَط)**: ناامید می شوند. **أَلَمْ یَرَوْا (رَأَى)**: آیا ندیدند. **یَبْسُطُ (بَسَط)**: گشایش می دهد. **یَشَاءُ**: می خواهد. **یَفْقِرُونَ**: تنگ می گیرد.

۳۸ - ۴۱: **فَاتَ (آتی)**: پس بسده. **ذَا الْقُرْبَى**: صاحب قرابت. **إِبْنِ السَّبِيلِ**: در راه مانده. **یُرِیدُونَ (رُود)**: می خواهند. **وَجْهَ اللَّهِ**: رضایت خدا را. **مُفْلِحٍ (فَلَح)**: رستگار. **عَاتِبْتُمْ**: دادید. **لِیُرِیُوا (رُوی)**: تا افزایش یابد. **لَا یُرَوُّو**: افزایش نمی یابد. **تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ**: می طلبید رضای خدا را. **مَضْعِفُونَ (ضَعَف)**: فزونی یابندگان. **رَزَقَ**: روزی داد. **یُسَبِّحُ**: می میراند. **یُحِی**: زنده می کند. **مَنْ یَفْعَلْ**: کسی که انجام می دهد. **سُبْحٰنَهُ**: منزّه است او. **تَعَلَى (عَلَو)**: والا و برتر است. **یُشْرِكُونَ**: شرک می ورزند. **ظَهَرَ**: نمودار شد. **بَرَ**: خشکی. **بَحْر**: دریا. **بِمَا كَسَبَتْ**: به سبب آنچه کسب کردند. **لِیُبْذِقَ (ذُوق)**: تا بچشاند. **لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ**: باشد که ایشان برگردند.

۳۳ **وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنْبِینَ لَیْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِكُونَ**
 هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و به سوی او باز می گردند، اما هنگامی که رحمتی از خودش به آن ها بچشاند، گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند.

۳۴ **لِیُكْفَرُوا بِمَا ءَاتَيْنَهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**
 (بگذار) نعمت هایی را که ما به آن ها داده ایم، کفران کنند و (از نعمت های زودگذر دنیا هرچه می توانید) بهره گیرید، اما به زودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجویی های بی حساب شما چه بوده است).

۳۵ **أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَیْهِمْ سُلْطٰنًا فَهُوَ یَتَكَبَّرُ بِمَا كَانُوا بِهِ یُشْرِكُونَ**
 آیا ما دلیل محکمی برای آن ها نازل کردیم که از شرک آن ها سخن می گوید و آن را موجه می شمارد؟

۳۶ **وَ إِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تُصِیْبُهُمْ سَبَّیَّةٌ بِمَا قَدَّمْت آئِدِیْهِمْ إِذَا هُمْ یَقْتَضُونَ**
 و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، خوشحال می شوند و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده اند، به آن ها رسد، ناگهان مأیوس می شوند.

۳۷ **أَلَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ**
 آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد، گسترده یا تنگ می سازد، در این نشانه هایی است برای جمعیتی که ایمان می آورند.

۳۸ **فَاتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ ذٰلِكَ خَبِیْرٌ لِّذَیْنِ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَیْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**
 چون چنین است، حق نزدیکان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن، این برای آن ها که رضای خدا را می طلبند، بهتر است و چنین کسانی رستگارند.

۳۹ **وَ مَا ءَاتَیْتُمْ مِنْ رِبًا لَیْرَبُوا فِیْ أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یُرَبُّوْا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا ءَاتَیْتُمْ مِنْ زُحُوٰةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ**
 آنچه را به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید، کسانی که چنین می کنند، دارای پاداش مضاعفند.

۴۰ **مِنَ الذِّیْ خَلَقْتُمْ ثُمَّ رَزَقْتُمْ ثُمَّ یُمِیْنُكُمْ ثُمَّ یُحِیْکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکَآئِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِثْلَ ذٰلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَلَىٰ عَمَّا یُشْرِکُونَ**
 خداوند همان کسی است که شمارا آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند، سپس زنده می کند، آیا هیچ یک از شریکانی که برای خدا ساخته اید، چیزی از این کارها را می توانند انجام دهند، منزّه است او و برتر است از آن چه شریک برای او قرار می دهند.

۴۱ **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ آئِیْدِی النَّاسِ لَیُبْذِقَهُمُ بَعْضُ الذِّیْ عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ**
 فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آن ها را به آن ها بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

۳۳ و ۳۴- بسیاری از مشکلات نتیجه رفتار خود ماست جالب این که «رحمت» در آیه فوق از ناحیه خدا شمرده شده اما «ضُر» و ناراحتی اسناد به او داده نشده است، زیرا بسیاری از گرفتاری ها و مشکلات ما نتیجه اعمال و گناهان خود ما است، اما رحمت ها همه به خدا بازمی گردد، خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم.

۳۵- یعنی پیروی از این راه و رسم یا باید به خاطر ندای فطرت باشد، یا حکم عقل، یا فرمان خدا، اما وجدان و فطرت آن ها که در شدائد و سختی ها آشکار می شود، فریاد توحید سر می دهد.

۳۶- آیه مورد بحث، سخن از بازتاب گناهان انسان است و یأس ناشی از آن، زیرا بعضی از افراد چنان هستند که اگر عمل نیکی انجام دهند، مغرور می شوند و خود را مصون از عذاب الهی می شمردند و هنگامی که کار بدی انجام دهند و عکس العملش دامن آن ها را بگیرد، یأس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه می کند، هم آن «عُجِبَ» و غرور مذموم است و هم این «یأس و نومیدی» از رحمت خدا.

۳۷- درست است که عالم، عالم اسباب است و آن ها که تلاشگرند و سخت کوش، معمولاً بهره بیشتری از روزی ها دارند و آن ها که تبلند و سست و کم تلاش، بهره کمتری، ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که هر چه می دوند، به جایی نمی رسند و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آن ها گشوده است. این استثناها گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تأثیری که در عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می گرداند. چنان که در حدیث معروفی از علی رضی الله عنه آمده است: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ: من خداوند سبحان را از آن جا شناختم که (گاه) تصمیم های محکم فسخ می شود و گاه گره ها گشوده و اراده های قوی نقض می گردد و ناکام می ماند».

۳۸- مفهوم آیه، مفهوم گسترده ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان او مخصوصاً فاطمه زهرا رضی الله عنها مصداق اتم آن است. اما این که چرا از میان همه افراد نیازمند و صاحب حق، تنها این سه گروه ذکر شده اند، ممکن است به خاطر اهمیت آن ها باشد، زیرا حق خویشاوندان از هر حقی بالاتر است و در میان محرومان و نیازمندان، مساکین و واماندگان در راه، از همه نیازمندترند.

۳۹- در حدیثی که در کتاب «تهذیب الاحکام» از امام صادق رضی الله عنه در تفسیر آیه فوق نقل شده، آمده است: «هُوَ هَدْيُكَ اِلَى الرَّجْلِ تَطْلُبُ مِنْهُ النَّوَابِ اَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ رَبِّي يُؤَكِّلُ: منظور هدیه ای است که به دیگری می پردازد و هدفت این است که بیشتر از آن پاداش دهد، این ربای حلال است». در حدیث دیگری از همان امام رضی الله عنه می خوانیم: «ربا بر دو گونه است؛ یکی حلال و دیگری حرام، اما ربای حلال آن است که انسان به برادر مسلمانش قرضی دهد به این امید که او به هنگام بازپس دادن چیزی بر آن بیفزاید، بی آن که شرطی در میان این دو باشد، در این صورت اگر شخص وام گیرنده چیزی بیشتر به او بدهد، بی آن که شرط کرده باشد، این افزایش برای او حلال است، ولی ثوابی از قرض دادن خود نخواهد برد و این همان است که قرآن در جمله «فَلَا يَزُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ» بیان کرده، اما ربای حرام آن است که انسان قرضی به دیگری بدهد و شرط کند که بیش از آنچه وام گرفته، به او بازپس گرداند، این ربای حرام است».

۴۰- لذا پاسخ این سؤالات منفی است و استفهام، استفهام انکاری می باشد. مطلب دیگری مطلبی در این جا مورد سؤال قرار می گیرد، این است که آن ها معمولاً معتقد به حیات بعد از مرگ نبودند، چگونه قرآن در آخرین توصیف پروردگار روی آن تکیه می کند؟ این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که مسأله معاد و حیات پس از مرگ، جنبه فطری دارد و قرآن در این جا نه بر معتقدات آن ها، بلکه بر فطرت آن ها تکیه می کند.

۴۱- گناه و فساد ریشه همه مشکلات است در حدیثی از امام صادق رضی الله عنه می خوانیم: «زندگی موجودات دریا به وسیله باران است، هنگامی که باران نبارد، هم خشکی ها به فساد کشیده می شود و هم دریا، و این هنگامی است که گناهان فزونی گیرد». نظیر این معنی به تعبیر دیگری در قرآن آمده آن جا که می فرماید: «وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَاحْذَنهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: اگر آن ها که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان ها و زمین را به روی آن ها می گشاییم ولی آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آن ها را به مجازات اعمالشان گرفتیم» (اعراف/۹۶).

۴۲- ۴۶: **سَبِّرُوا (سَبْرًا)**: سیر و سفر کنید. **فَانظُرُوا**: پس بنگرید. **كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكُونَ**: بیشترشان مشرک بودند. **أَقِمَّ وَجْهَكَ (قَوْمًا)**: بگردان صورتت را. **قِيمَ**: پایدار. **أَنْ يَأْتِيَ (أَتَى)**: که بیاید. **لَا مَرَدَ لَهُ (رَدًا)**: برگشتی نیست آن را. **يَصَدَّعُونَ = يَتَصَدَّعُونَ (صَدْعًا)**: از هم جدا می‌شوند، «بهشتی، جهنمی». **يَمْهَدُونَ (مَهْدًا)**: آماده می‌کنند. **لِيَجْزِيَ**: تا جزا دهد. **لَا يَجِبُ**: دوست نمی‌دارد. **أَنْ يُرْسَلَ**: که بفرستد. **رِياح** جمع **رِيح**: بادهای. **مُبَشِّرَاتٍ** جمع **مُبَشِّرَة**: نویدرسانان. **لِيُبْذِقَ (ذَوْقًا)**: تا بچشاند. **لِيَسْجُرِيَ**: تا حرکت کند. **فَأَلَكُ**: کشتی. **لِيَتَّبِعُوا (بَغَى)**: تا بطلبید. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**: شاید شما سپاسگزاری کنید. ۴۷- ۵۰: **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم. **جَاؤُوا**: آمدند. **جَاءُوا بِهِ**: آوردند. **إِنْتَقَمْنَا (نَهْمًا)**: انتقام گرفتیم. **أَجْرُمُوا**: جرم کردند. **وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ**: و حتی است برعهده ما یاری کردن مؤمنان. **يُرْسِلُ**: می‌فرستد. **رِياح** جمع **رِيح**: بادهای. **تُفَيِّرُ (تَوْرًا)**: به حرکت درمی‌آورد. **سَحَابٍ**: ابر. **يَنْسَطُ**: می‌گستراند. **كَيْفَ يَشَاءُ**: آن‌گونه که خدا می‌خواهد. **يَجْعَلُ**: قرار می‌دهد. **كَسَفَ** جمع **كِسْفَة**: تکه‌ها، توده‌های ابر. **تَرَى (رَأَى)**: می‌بینی. **وَذَقَ**: باران. **جَلَلُ**: لا به لا. **أَصَابَ (صَوَّبَ)**: رسید. **مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ**: کسی را که می‌خواهد از بندگانش. **يَسْتَبْشِرُونَ (بَشْرًا)**: خوشحال می‌شوند. **أَنْ يُنَزَّلَ**: که نازل شود. **مُسْبِلِينَ (نَاسًا)** جمع **مُسْبِلٍ**: ناامیدان. **فَانظُرُوا**: پس بنگر. **يُحْجَى**: زنده می‌کند. **مُحْجَى**: زنده کننده.

۴۲ **قُلْ سَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ** ^۱ **كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ**
 بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند، چگونه بود؟ بیشتر آن‌ها مشرک بودند.
 ۴۳ **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ** ^۲ **مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ**
 روی خود را به سوی آیین مستقیم و پایدار کن، پیش از آن‌که روزی فرارسد که هیچ کس قدرت ندارد آن را از خداوند بازگرداند، در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند.
 ۴۴ **مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ** ^۳ **وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ يَمْهَدُونَ**
 هر کس کافر شود، کفرش بر زبان خود او است و آن‌ها که عمل صالح انجام دهند (پاداش الهی را) به سود خودشان آماده می‌سازند.
 ۴۵ **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ** ^۴ **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ**
 این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، از فضلش پاداش دهد، او کافران را دوست ندارد.
 ۴۶ **وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُبَيِّنَنَّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفَالِكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**
 از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادهای را به عنوان بشارت‌گرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره‌گیرید، شاید شکرگزاری کنید.
 ۴۷ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا** ^۱ **وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ**
 قبل از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم، آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند (ولی هنگامی که اندرزها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و همواره یاری مؤمنان حقی است بر ما.
 ۴۸ **اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوُدُقَ يُخْرُجُ مِنْ خَلْبِهِ** ^۲ **فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**
 خداوند همان کسی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورد، سپس آن‌ها را در پهنة آسمان آن‌گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌سازد، در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن خارج می‌شوند، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌رساند، خوشحال می‌شوند.
 ۴۹ **وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ**
 هر چند پیش از آن‌که بر آنان نازل شود، مایوس بودند.
 ۵۰ **فَانظُرْ إِلَى ءَاثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** ^۱ **إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
 به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، آن‌کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است.

۴۲- گردشگری در زمین از دیدگاه قرآن مسأله گردش در زمین (سیر در ارض) شش بار در قرآن مجید در سوره‌های آل عمران، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و روم آمده که یک بار از آن‌ها به منظور مطالعه اسرار آفرینش (۲۰/ عنکبوت) و پنج بار دیگر به منظور عبرت گرفتن از عواقب دردناک و شوم اقوام ظالم و جبار و ستمگر و آلوده است. قرآن برای مسائل عینی و حسی که آثار آن کاملاً قابل لمس است، در امور تربیتی اهمیت خاصی قائل است، مخصوصاً به مسلمانان دستور می‌دهد که از محیط محدود زندگی خود درآیند و به سیر و سیاحت این جهان پهناور بپردازند، در اعمال و رفتار اقوام دیگر و پایان‌کار آن‌ها بیندیشند و از این رهگذر اندوخته‌ی پرارزشی از آگاهی و عبرت فراهم سازند.

۴۳- در قیامت بازگشت به دنیا محال است حقیقت این است که عالم هستی دارای مراحل است که هرگز بازگشت از مرحله بعد به قبل، در آن ممکن نیست و این یک سنت تخلف‌ناپذیر پروردگار است. آیا هرگز طفل خواه کامل متولد شده باشد یا ناقص، امکان دارد به عالم جنین بازگردد؟ آیا میوه‌ای که از درخت جدا شده، خواه رسیده خواه نارس، می‌تواند بار دیگر به شاخه‌ها بپیوندد؟ انتقال انسان از این جهان به جهان دیگر نیز همین‌گونه است، یعنی هیچ راهی به سوی بازگشت نیست و این حقیقتی است که پشت انسان را می‌لرزاند و به انسان بیدارباش می‌دهد.

۴۴- خلاصه این‌که گمان نکنید ایمان و کفر و اعمال زشت و زیبای شما برای خدا اثری دارد، این شما هستید که از آن شاد و خشنود یا ناراحت و غمگین می‌شوید.

۴۵- در مورد کفار در آیه قبل به همان جمله « مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ » قناعت کرده، ولی در مورد مؤمنان در این آیه توضیح می‌دهد که نه تنها اعمال خود را در آنجا می‌بینند، بلکه خدا مواهب بیشتری که شایسته فضل و کرم او است، به آن‌ها می‌بخشد. بدیهی است که با کفار نیز برطبق عدالت، رفتار می‌کند و بیش از استحقاقشان مجازات نخواهد کرد، ولی فضل و موهبتی نیز نصیبشان نخواهد شد.

۴۶- بادها در پیشاپیش باران حرکت می‌کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته، به هم می‌پیوندند و به سوی سرزمین‌های خشک و تشنه می‌برند، صفحه آسمان را می‌پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می‌کنند. بادها، گرما و سرمای هوا را تعدیل می‌کنند، عفونت‌ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده و هوا را تصفیه می‌کنند، از فشار حرارت خورشید بر برگ‌ها و گیاهان می‌کاهند و از آفتاب سوختگی جلوگیری می‌کنند، اکسیژن تولیدشده به وسیله برگ‌های درختان را برای انسان‌ها به ارمغان آورده و گاز کربن تولید شده به وسیله بازدم انسان‌ها را برای گیاهان هدیه می‌برند.

۴۷- اصولاً همین که دشمنان خدا غرق آلودگی و گناه هستند، خود یکی از عوامل پیروزی و یاری مؤمنان است، چراکه همین گناه سرانجام ریشه آن‌ها را می‌زند و وسایل نابودیشان را با دست خودشان فراهم می‌سازد و انتقام الهی را به سراغ آن‌ها می‌فرستد.

۴۸- یکی از نقش‌های مهم هنگام نزول باران، بر عهده بادها گذاشته شده است، آن‌ها هستند که قطعات ابر را از سوی زمین‌های خشک و تشنه حمل می‌کنند و همان‌ها هستند که مأموریت گسترده ابرها بر صفحه آسمان و سپس متراکم ساختن آن‌ها و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران‌زایی را بر عهده دارند. بادها همچون چوپان آگاه و پر تجربه‌ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می‌کنند و در مسیرهای معینی حرکت می‌دهند، سپس آن‌ها را برای دوشیدن شیر آماده می‌سازد.

۴۹- این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می‌کنند که همچون عرب‌های بیابانگرد حیات و زندگی‌شان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره‌های باران دارد. آن‌ها درحالی‌که گناه ناامیدی و یأس، سایه شوم و سنگینی بر جان و روحشان افکنده و آثار تشنگی و عطش در وجود آن‌ها و دام‌ها و زمین مزروعیشان آشکار گشته، ناگهان بادهایی که پیش‌قراولان نزول باران هستند، به حرکت درمی‌آید. زندگی و حیات در زمین‌های خشک و هم در اعماق دل این بیابانگردان جوانه می‌زند، برق امید در دل‌هایشان می‌درخشد و ابرهای تاریک یأس و نومیدی کنار می‌رود.

۵۰- به آثار رحمت الهی بنگر تکیه روی جمله « فَأَنْظُرْ » (بنگر) اشاره به این است که آن‌قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین‌های مرده به وسیله نزول باران آشکار است، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می‌شود. باران، به درختان، زندگی و حیات نوین می‌بخشد. باران، گرد و غبار هوا را فرومی‌نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می‌کند. باران، گیاهان را شستشو داده و به آن‌ها طراوت می‌بخشد.

۵۱-۵۵: **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم. **رَبِحَ**: برآید. **رَأَوْهُ (رَأَى)**: دیدند آن را. **مُضْمَرًا**: پزمرده. **طَلَّوْا**: پیوسته. **لَطَّلُوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ**: قطعاً پیوسته پس از آن کفر می‌ورزند. **لَا تُسْمِعُ**: نتوانی شنوایی. **مَوْتَى**: مردگان. **صَمٌّ**: جمع **أَصَمٍّ**: کران. **دُعَاءَ**: دعوت، ندا. **وَلَوْ أَمْدَبِرِينَ**: پشت‌کنان گریختند. **عُمَى**: جمع **أَعْمَى**: نابینایان. **مَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَى**: نیستی تو هدایتگر کوران (باء در بهاد زایده است و ترجمه نمی‌شود). **مَنْ يُؤْمِنُ**: کسی که ایمان می‌آورد. **حَلَقٌ**: آفرید. **يَخْلُقُ**: می‌آفریند. **جَعَلَ**: قرار داد. **شَيْئَةً**: چیزی. **تَقْوَمُ السَّاعَةُ (قَوْمٌ)**: بر پا می‌شود رستاخیز. **يُقْسِمُ**: سوگند می‌خورد. **مَا لَيْسُوا (لَيْتُ)**: درنگ نکردند. **غَيْرَ سَاعَةٍ**: جز ساعتی. **كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: نمی‌دانستید. **يُؤْفِكُونَ (افك)**: به انحراف کشیده می‌شوند.

۵۶-۶۰: **الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ**: کسانی که علم و ایمان داده شدند، کسانی که علم و ایمان داده شد به آن‌ها. **قَدْ لَبِئْتُمْ**: به تحقیق مانند. **يَوْمَ الْبَعْثِ**: رستاخیز. **كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: نمی‌دانستید. **لَا يَسْتَفْعُ**: سود نمی‌دهد. **ظَلَمُوا**: ستم کردند. **مَغْذِرَاتٍ**: پوزش خواستن. **لَا يَسْتَعْتَبُونَ (عَسَب)**: جلب رضایت نمی‌توانند. **ضَرْبَنَا مَثَلًا**: مثلی زدیم. **جِئْتْ بِآيَةٍ**: آیه‌ای آوردی. **لَيَقُولَنَّ**: البته حتماً می‌گوید. **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا**: نیستید شما مگر. **مُبْطِلٌ**: باطل گرا. **يَطْبَعُ**: مهر می‌نهد. **فَاصْبِرْ**: پس صبر کن. **لَا يَسْتَجِفُّنَّ (حَفَّ)**: هرگز خفیف و نادان نینگارد. **لَا يُوقِنُونَ (يَقِنُ)**: اهل باور نیستند.

۵۱ **وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ**
و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، راه کفران را پیش می‌گیرند.

۵۲ **فَأَنْتَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ**
تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سخنت را به گوش کران، هنگامی که روی می‌گردانند.

۵۳ **وَ مَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَى إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ**
و (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها سخنت را به گوش کسانی می‌رسانی که ایمان به آیات ما می‌آورند و در برابر حق تسلیمند.

۵۴ **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ**
خدا همان کسی است که شما را آفرید، درحالی‌که ضعیف بودید، سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد، او هر چه بخواهد، می‌آفریند و او است عالم و قادر.

۵۵ **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ**
و روزی که قیامت برپا شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند، این چنین آن‌ها از درک حقیقت محروم می‌شدند.

۵۶ **وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**
کسانی که علم و ایمان به آن‌ها داده شده، می‌گویند: شما به فرمان خدا تاروز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید.

۵۷ **فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ**
آن روز عذرخواهی ظالمان سودی ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود.

۵۸ **وَ لَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ**
ما برای مردم در این قرآن از هرگونه مثال و مطلبی بیان کردیم و اگر آیه‌ای برای آن‌ها بیاوری، کافران می‌گویند: شما اهل باطل هستید (و این‌ها سحر و جادو است).

۵۹ **كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**
این‌گونه خداوند بر دل‌های کسانی که آگاهی ندارند، مهر می‌نهد.

۶۰ **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ**
اکنون که چنین است، صبر بپیشه کن که وعده خدا حق است و هرگز کسانی که ایمان ندارند، نباید تو را خشمگین سازند (و از جا تکان دهند).

۵۱- آن‌ها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آن‌چنانند که قبل از آمدن باران مایوس و بعد از نزول آن، بسیار شادند و اگر روزی باد سمومی بوزد و زندگی آنان موقتاً گرفتار مشکلاتی گردد، فریادشان بلند می‌شود و زبان به کفر می‌گشایند. به عکس مؤمنان راستین که از نعمت خدا شادند و شکرگزار و در مصائب و مشکلات صبورند و شکیبا، دگرگونی‌های زندگی مادی، کمترین خللی وارد نمی‌کند و همچون کوردلان ضعیف‌الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی‌شوند.

۵۲ و ۵۳- **مردگان و کران، سخن تو را نمی‌شنوند** در این دو آیه به تناسب بحثی که در آیه فوق آمده، مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند؛ گروه مردگان، یعنی آن‌ها که هیچ حقیقتی را درک نمی‌کنند، هرچند ظاهراً زنده‌اند. گروه ناشنویان که آمادگی برای شنیدن سخن حق را ندارند. گروهی که از دیدن چهره حق محرومند. و سرانجام گروه مؤمنان راستین که دل‌هایی دانا و گوش‌هایی شنسوا و چشم‌هایی بینا دارند.

۵۴- این دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌ها، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود و نه آن ضعف، بلکه هردو از ناحیه دیگری بود و این خود نشانه آن است که چرخ وجود شما را دیگری می‌گرداند و هرچه دارید، عارضی است.

۵۵- تعبیر به «ساعة» از روز قیامت، یا به خاطر آن است که قیامت در یک لحظه ناگهانی برپا می‌شود و یا از این جهت است که به سرعت اعمال بندگان مورد حساب قرار می‌گیرد، زیرا خداوند سریع الحساب است و می‌دانیم «ساعة» در لغت عرب به معنی جزء کمی از زمان است. این را نیز می‌دانیم که «برزخ» برای همه یکسان نمی‌باشد، گروهی در عالم برزخ، حیات آگاهانه‌ای دارند، اما گروه دیگری همچون افرادی هستند که به خواب فرو می‌روند و گویی در قیامت از خواب خود بیدار می‌شوند و هزاران را، ساعتی می‌پندارند.

۵۶- مقدم داشتن «علم» بر «ایمان» به خاطر آن است که «علم»، پایه «ایمان» است. تعبیر به «فِي كِتَابِ اللَّهِ» ممکن است اشاره به کتاب تکوینی باشد یا اشاره به کتب آسمانی و یا هردو، یعنی به فرمان تکوینی و تشریحی پروردگار، مقدر بود چنان مدتی را در برزخ بمانید و سپس در روز رستاخیز محشور شوید.

۵۷- **آن روز که عذرخواهی سودی ندارد «يُسْتَعْتَبُونَ»** از ماده «عْتَبَ» در اصل به معنی ناراحتی درونی است و هنگامی که به باب افعال برده شود، به معنی زایل کردن این ناراحتی است، در «لسان العرب» تصریح شده که: «استفعال» آن نیز همچون باب «افعال» به معنی از میان بردن ناراحتی باطنی کسی است، لذا این تعبیر در موارد «استرضاء» یعنی رضایت طلبیدن و توبه کردن نیز به کار می‌رود و در آیه فوق به همین معنی آمده است، یعنی در قیامت آن‌ها توانایی بر توبه و جلب رضایت پروردگار ندارند. نکته جالب این که در بعضی آیات قرآن تصریح شده که اصلاً به مجرمان اجازه عذرخواهی نمی‌دهند؛ «لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۳۶ / رسالت) اما در این جا می‌فرماید: عذرخواهی آن‌ها سودمند نیست و ظاهرش این است که عذرخواهی می‌کنند، اما اثری ندارد. البته تضادی در میان این آیات نیست، زیرا قیامت مراحل مختلفی دارد.

۵۸- این آیه در واقع اشاره‌ای است به کل مطالبی که در این سوره بیان شد. در حقیقت قرآن به طور کلی و سوره روم که اکنون در پایان آن هستیم، بالخصوص مجموعه‌ای است از مسائل بیدارکننده برای هر قشر و گروه و برای هر طرز فکر و عقیده. مجموعه‌ای است از درس‌های عبرت، مسائل اخلاقی، برنامه‌های عملی و امور اعتقادی، به گونه‌ای که از تمام طرق ممکن برای نفوذ در فکر انسان‌ها و دعوتشان به راه سعادت، استفاده شده است. ولی با این حال گروهی هستند که هیچ‌یک از این امور در قلوب تاریک و سیاهشان اثری نمی‌گذارد.

۵۹- قرآن این تعبیر گویا را به عنوان کنایه از دل‌های نفوذناپذیر و کسانی که وجدان و آگاهی و عقل سالم را به کلی از دست داده‌اند و امیدی به هدایتشان نیست، به کار می‌برد.

۶۰- آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره روم است، دو دستور مهم و یک بشارت بزرگ به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌دهد تا او را در این مبارزه پی‌گیر و مستمر در برابر این لجوجان جاهل و بی‌خردان سرسخت، به استقامت دعوت می‌کند. نخست می‌گوید: «فَاصْبِرْ» که شکیبایی و صبر و استقامت، کلید اصلی پیروزی است. و برای این که پیامبر را در این راه دلگرم تر کند، اضافه می‌کند: «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ». او به تو و مؤمنان وعده پیروزی، خلافت در ارض، غلبه اسلام بر کفر، نور بر ظلمت، و علم بر جهل داده و به این وعده جامه عمل می‌پوشاند.

پایان سوره روم

۷-۱: **حَکِیْمٌ**: حکمت آموز. **هُدًی**:

هدایت. **مُحْسِنٌ**: نیکوکار.

یُقِیْمُونَ: برپای می دارند. **یُقِیْمُونَ**

الصَّلَاةَ: به پامی دارند نماز را.

یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ (أَتَى): می دهند

زکات را. **یُوقِنُونَ (یَسْتَفِنَ)**: یقین

دارند. **مُفْلِحٍ (فَلَحَ)**: رستگار.

یَشْتَرِي (شَرَى): خریدار است.

هُوَ الْحَدِيثُ: سخنان سرگرم کننده

بیهوده (خرافات). **لِیَسْئَلَ**: تا

گمراه کند. **عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**: از راه خدا.

بِغَيْرِ عِلْمٍ: بدون هیچ دانشی. **وَ**

یَتَّخِذُ (أَخَذَ): و بگیرد. **هُزُؤًا**:

استهزاء. **مُهِينٍ (هُونَ)**: خوارکننده.

تَثْلِي (تَلَوُ): خوانده می شود. **وَلِي**

مُسْتَكْبِرًا: با نخوت و متکبرانه

پشت می کند (چون جواب شرط

است مضارع معنی می شود). **لَمْ**

یَسْمَعْ: نشنیده. **أَذْنِيهِ**: دو گوش

او. **وَقَرَّ**: گرانی گوش. **بَشِيرًا**: مژده ده.

۸-۱۱: **نَجِيمٍ**: پرناز و نعمت.

خَلِيدِينَ فِيهَا: جاویدانند در آن.

عَزِيزٍ: مقتدر شکست ناپذیر.

حَکِیْمٍ: کسی که قول و فعلش عین

حق و صلاح است. **عَمَدٍ** جمع

عَمُودٍ: ستون ها. **تَرْوُونَ (رَأَى)**:

می بینید. **بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُونَهَا**: بدون

ستون هایی که ببینید آن ها را. **الْفَى**

(لَقَى): افکند. **رَوَاسِي (رَسُو)** جمع

رَاسِيَةٍ: کوه های محکم. **أَنْ تَسْمِدَ**

(مَسَدٍ): میادای بچیناند. **بَسَتْ**: پراکند.

دَابَّةً: جنبنده. **أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ**

مَاءً: نازل کردیم از آسمان آب را.

أَنْبَتْنَا (نَبَت): رویانندیم. **مِنْ**

كُلِّ رَوْحٍ: از هر نوع. **كَرِيمٍ**: زیبا و پر

سود. **هَذَا خَلَقَ اللَّهُ**: این خلقت

خداوند است. **أَرْوِنِي (رَأَى)**: نشان

دهید به من. **مِنْ دُونِهِ**: غیر از او. **بَلِ**

الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: بلکه

ستمکاران در گمراهی آشکاری

هستند.

سُورَةُ لُقْمَانَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الْمِ السَّمِ**

۲ **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ**

این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار).

۳ **هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ**

مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.

۴ **الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ**

همان ها که نماز را برپای دارند، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند.

۵ **أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

آن ها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند و آن ها یار رستگاران.

۶ **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ**

يَتَّخِذَهَا هُزُؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه

سازند و آیات الهی را به استهزاء و سخریه گیرند، برای آن ها عذاب خوارکننده است.

۷ **وَ إِذَا تَثَلَى عَلَيْهِ أَيْنَتْنَا وَلِي مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا**

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود مستکبران روی برمی گرداند، گویی آن را نشنیده،

گویی اصلاً گوش هایش سنگین است او را به عذاب دردناک بشارت ده.

۸ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ**

(ولی) کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند باغ های پر نعمت بهشت از آن ها است.

۹ **خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده مسلم الهی است، و اوست عزیز و حکیم (شکست ناپذیر و دانا).

۱۰ **خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُونَهَا وَ أَلْفَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ**

بَسَتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ

آسمان ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید و در زمین کوه هایی افکند تا شما را به لرزه

در نیارود و از هرگونه جنبنده روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن

در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پرارزش رویانندیم.

۱۱ **هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**

این آفرینش خدا است، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده اند؟

ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

سورة لقمان

۱-۲ این سوره ، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می شود و بیان حروف مقطعه در ابتدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است ، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته ، چنان محتوایی بزرگ و عالی دارد که سرنوشت انسان ها را به کلی دگرگون می سازد. « تِلْكَ » در لسان عرب برای اشاره به دور است ، این تعبیر مخصوصاً کنایه از عظمت و اهمیت این آیات است گویی در اوج آسمان ها و در نقطه دوردستی قرار گرفته .

۲-۳ « هدایت » در حقیقت مقدمه ای است برای « رحمت پروردگار » ، چراکه انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می کند و به آن معتقد می شود و در عمل خود آن را به کار می بندد .

۴-ویژگی های سه گانه نیکوکاران این آیه محسنین را با سه وصف ، توصیف کرده ، می گوید: « آنها کسانی هستند که نماز را برپا می دارند ، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند » . پیوند آنها با خالق از طریق نماز و با خلق خدا از طریق زکات ، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظایف .

۵-جمله « أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ » از یک سو نشان می دهد که هدایت آنها از طرف پروردگارشان تضمین شده است و از سوی دیگر تعبیر « غلی » ، دلیل بر این است که گویی هدایت برای آنها یک مرکب راهوار است و آنها بر این مرکب سوار و مسلطند . و از این جا تفاوت این « هدایت » با هدایتی که در آغاز سوره آمده روشن می شود ، چراکه هدایت نخستین همان آمادگی پذیرش حق است و در این هدایت برنامه وصول به مقصد می باشد .

۶-« لَهُوَ الْحَدِيثُ » مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه سخنان یا آهنگ های سرگرم کننده و غفلت راکه انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند دربر می گیرد ، خواه از قبیل « غنا » و الحان و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه بیهودگی و فساد .

۷-تعبیر به « وَ لِي مُسْتَكْبِرًا » اشاره به این است که روی گرداندن او تنها به خاطر مزاحمت با منافع دنیوی و هوس هایش نیست ، بلکه از این هم فراتر می رود و انگیزه استکبار و تکبر در برابر خدا و آیات خدا که بزرگترین گناه است در عمل او نیز وجود دارد . جالب این که نخست می گوید : « آن چنان بی اعتنائی به آیات الهی می کند که گویی اصلاً آن را نشنیده و کاملاً بی اعتنا از کنار آن می گذرد » .

۸ و ۹-در مورد مستکبران « عَذَابٍ » به صورت مفرد ذکر شده و در مورد مؤمنان صالح العمل ، « جَنَّتْ » به صورت جمع ، چراکه رحمت خدا همواره بر غضبش پیشی گرفته . تأکید بر خلود و وعده حق الهی نیز بیانگر فزونی رحمت بر غضب است .
۱۰-مفهوم این سخن آن است که آسمان ستون هایی دارد اما غیر قابل رؤیت است ، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامریی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته . جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را ذیل آیه ۲ سوره رعد آوردم .

۱۱-« ظُلْمٌ » معنی گسترده ای دارد که شامل قرار دادن هرچیز در غیر محل خودش می شود و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بت ها می گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند . ضمناً تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط ظلم و گمراهی زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان شناسد ، یا بشناسد و رعایت نکند و هرچیز را در جهان خویش نبیند ، مسلماً این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد .

۱۲-۱۵: **عَانِسِينَا (آئِي)**: دادیم. **جَعَمَت**: نیوت، کشف حقایق آن گونه که هست. **أَنْ اشْكُرْ**: که سپاسگزاری کن. **مَنْ يَشْكُرْ**: هر که سپاس گزارد. **حَمِيدٌ**: قابل ستایش. **بِعِظٍ (وعظا)**: موعظه می کند. **يَا بَسْتِي**: ای پسرک من! **لَا تُشْرِكْ**: شرک نیاور. **وَصَيْنَا**: سفارش کردیم. **حَمَلْتُهُ**: به او حامله شد. **وَهْنًا**: ضعف و سستی. **فِضَال (فضل)**: از شیر گرفتن. **عَامَيْنِ**: «تثنیه عام» دو سال. **مَصْبِرٌ**: سرنوشت، بازگشت. **أَنْ جِهَادًا (جهدا)**: اگر بکوشند آندو. **لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**: تو را بدان هیچ آگاهی نیست. **لَا تَطِيع (طوع)**: اطاعت نکن. **صَاحِبٌ**: «فعل امر» معاشرت کن، رفتار کن. **مَغْرُوفٌ**: مطابق عرف شریعت. **أَتَسْبِحُ**: پیروی کن. **مَنْ أَنَابَ (نوب)**: کسی که توبه کرد. **مَرْجِعٌ**: بازگشت. **أَنْبِي** **(نبا)**: آگاه می سازم. ۱۶-۱۹: **فَتَسْكُنُ**: پس باشد، قرار گیرد. **مِثْقَالِ حَبَّةٍ**: به سنگینی دانه ای. **صَخْرَةً**: تخته سنگ. **يَأْتِ بِهَا (آئی)**: می آورد آن را. **لَطِيفٌ**: باریک بین، با لطف. **خَبِيرٌ**: آگاه. **يَا بَنِي**: ای پسرک من. **أَقِمِ (قوم)**: پیادار. **وَأْمُرْ**: امر کن. **مَغْرُوفٌ**: مطابق عرف شریعت. **مُنْكَرٌ**: کار منفور و زشت و خلاف شرع. **إِصْبِرْ**: صبوری کن. **أَصَابَ (ضوب)**: رسید. **مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**: از امور اساسی و جدی. **لَا تُصَعِّرْ (صعور)**: با نخوت برمگردان. **خَذَّةٌ**: رخ. **لَا تَمْشِ (مشی)**: راه مرو. **مَشِيٌّ**: راه رفتن. **مَرَحًا**: با غرور و سرمستی، خرامان. **لَا يُصِيبُ**: دوست نمی دارد. **مُخْتَال (خایل)**: خودپسند. **فَخُورٌ**: «صیغه مبالغه» بسیار فخر فروش. **إِفْصِدْ**: میانه رو باش. **أَغْضَضَ (غض)**: پایین آور، آهسته کن. **أَنْكَرٌ**: زشت ترین. **حَمِيرٌ** جمع **حمار**: خران.

۱۲ **وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ**
 ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور، هرکس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند (زیانی به خدا نمی رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۱۳ **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَكُلْمٌ عَظِيمٌ**
 به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت - در حالی که او را موعظه می کرد - پسرم! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.

۱۴ **وَوصَيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي غَامِينِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ**
 و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

۱۵ **وَإِنْ جِهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۗ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 و هرگاه آن ها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آن ها اطاعت مکن، ولی با آن ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.

۱۶ **يٰٓبُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ**
 پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها و زمین قرارگیرد خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.

۱۷ **يٰٓبُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**
 پسرم! نماز را برپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصیبتی که به تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است.

۱۸ **وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ۗ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**
 «پسرم!» با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

۱۹ **وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۗ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**
 (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت ترین صداها صدای خران است.

۱۲- لقمان که بود؟ در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز نقل شده چنین می‌خوانیم: «به حق می‌گوییم که لقمان پیامبر نبود ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست داشت و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود...». در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود و با وجود چهره نازیب، دلی روشن و روحی مصفا داشت، او از همان آغاز به راستی سخن می‌گفت و امانت را به خیانت نمی‌آلود و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی‌کرد.

۱۳- حکمت لقمان ایجاب می‌کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله «توحید» است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیاپرستی، مقام‌پرستی، هواپرستی و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود.

۱۴- مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی و هم از نظر جسمی و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می‌دهد. جالب این‌که در آغاز توصیه درباره هر دو می‌کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می‌نماید تا انسان را متوجه ایثارگری‌ها و حق عظیم او می‌سازد. سپس می‌گوید: «**أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِيُؤدِّيَنَّكَ**». شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده‌دار انتقال نعمت‌های من به تو می‌باشند. و چقدر جالب و پرمعنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته.

۱۵- هرگز نباید رابطه خویشاوندی انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. تعبیر به «**جَهْدَاكَ**» اشاره به این است که پدر و مادر گناه به گمان این‌که سعادت فرزند را می‌خواهند، تلاش و کوشش می‌کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند. وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

۱۶- توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی‌ها و بدی‌ها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم محرک قوی به سوی خیرات و بازدارنده از شرور و بسدی‌ها است.

۱۷- صبر و مقاومت مستمر، رمز موفقیت است نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را با مصفی و زندگی تو را روشن می‌سازد. آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پر تو افکن می‌دارد و تو را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. بعد از برنامه نماز به مهم‌ترین دستور اجتماعی یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته می‌گوید: «**وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ**» و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته می‌گوید: «**وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا اصابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**» مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصاً در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد و سودپرستان سلطه‌جو، گناهکاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند و حتی در مقام اذیت و آزار و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر برمی‌آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد.

۱۸ و ۱۹- و به این ترتیب لقمان حکیم در این جا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگر خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترک‌اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برترینی فرومی‌برند و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. مخصوصاً با توجه به ریشه لغوی «صَعَرَ» روشن می‌شود که این‌گونه صفات یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است و گرنه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار این‌گونه پندارها و تخیلات نمی‌شود.

۲۰-۲۳: **أَلَمْ تَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدید. **سَخَّرَ:** مهار کرد. **ما فی السموات و ما فی الأرض:** آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. **أَسْبَغَ:** اتمام بخشید. **ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً:** آشکار و پنهان «نعمت‌های مادی و معنوی». **يُجَادِلُ (جَدَل):** مجادله می‌کند. **بَغْيَرِ عَالِمٍ:** بدون هیچ دانشی. **وَ لَا يَكْتَسِبُ مُنْبِرٍ:** و نه کتاب روشن و روشنگر. **إِسْفَعُوا (نِسَع):** پیروی کنید. **نَسَبِ:** پیروی می‌کنیم. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **وَ جَدْنَا:** یافتیم. **ما وَ جَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا:** آنچه که «آن عقیده‌ای که» یافتیم بر آن پدرانمان را. **يَسْعُرُوا (دَعَو):** می‌خواند. **سَعِير:** آتش فروزان. **مَنْ يُسَلِّمُ:** هر که تسلیم کند. **وَ هُوَ مُخْسِنٌ:** در حالی که او نیکوکار است. **إِسْتَمْسَكَ (مَسَكَ):** چنگ زد. **الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى (وُثْقَى):** محکم‌ترین دستگیره. **إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور:** به سوی خداست عاقبت کارها. **لَا يَحْزَنُ:** محزون نکند. **مَرْجِع:** بازگشت. **نُسَبِيٌّ (نَبَأ):** خبردار می‌کنیم. **بِمَا عَمِلُوا:** بدانچه عمل کردند. **ذَابِ الصُّدُور:** درون دل‌ها.

۲۴-۲۸: **نَمَتَّعَ (مَتَّع):** برخوردار می‌کنیم. **نَضَطْرُ (ضَرَر):** وادار می‌کنیم. **غَلِيظًا:** سخت و شدید. **سَأَلْتُ:** پرسیدی. **مَنْ خَلَقَ:** چه کسی خلق کرد. **لَيَقُولُنَّ:** البته حتماً می‌گویند. **لَا يَنْفَلِتُونَ:** نمی‌دانند. **حَمِيدًا:** قابل ستایش. **يَسْمُدًا:** یاری می‌کند، ضمیمه می‌شود. **سَبْعَةَ أَبْحُرٍ جمع بَحْر:** هفت دریا. **مَا نَفَيْدَتْ (نَفَيْد):** پایان نمی‌یافت «چون جواب نُو است ماضی استمراری معنی می‌شود». **عَزِيزًا:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **مَا خَلَقْنَاكُمْ:** نیست آفریدن شما. **وَ لَا بَسَفْنَاكُمْ:** و نه زنده کردن شما.

۲۰: **أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً ۗ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ**

آیا ندیدی خداوند آن چه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرد و نعمت‌های خود را، چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن، بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا مجادله می‌کنند.

۲۱: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَ جَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا ۗ أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ**

هنگامی که به آن‌ها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم آیا حتی اگر شیطان آن‌ها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟

۲۲: **وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَ جْهَةً إِلَىٰ اللَّهِ وَ هُوَ مُخْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۗ وَ إِلَىٰ اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**

کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است) و عاقبت همه کارها به سوی خدا است.

۲۳: **وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ ۗ إِنَّا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

و کسی که کافر شود او تو را غمگین نسازد، بازگشت همه آن‌ها به سوی ما است و ما آن‌ها را از اعمالی که انجام داده‌اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت، خداوند از آنچه در درون سینه‌ها است آگاه است.

۲۴: **نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ**

ما کمی از متاع دنیا را در اختیار آنان می‌گذاریم سپس آن‌ها را مجبور به تحمل عذاب شدید می‌کنیم.

۲۵: **وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

هرگاه از آن‌ها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است مسلماً می‌گویند الله بگو الحمد لله (که خود شما معترفید) ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۲۶: **لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**

از آن خدا است آن چه در آسمان‌ها و زمین است، چراکه خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۲۷: **وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

اگر آن چه روی زمین از درختان است قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، این‌ها همه تمام می‌شوند اما کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است.

۲۸: **مَا خَلَقْنَاكُمْ وَ لَا بَعَثْنَاكُمْ إِلَّا كَفَافًا وَاحِدَةً ۗ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**

آفرینش و زندگی مجدد همه شما همانند یک فرد بیش نیست، خداوند شنوا و بینا است.

۲۰- همه جهان برای خدمت به انسان خلق شده است تسخیر موجودات آسمانی و زمینی برای انسان مفهوم وسیعی دارد که هم شامل اموری می‌شود که در قبضه اختیار او است و با میل و اراده‌اش در مسیر منافع خود به کار می‌گیرد، مانند بسیاری از موجودات زمینی، یا اموری که در اختیار انسان نیست اما خداوند آن‌ها را مأمور ساخته که به انسان خدمت کند، همچون خورشید و ماه. بنابراین، همه موجودات مسخر فرمان خدا در طریق سود انسان‌ها هستند خواه مسخر فرمان انسان باشند یا نه.

۲۱- در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد کنار می‌زند و چهره واقعی عمل آن‌ها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است آشکار می‌سازد.

۲۲- در حدیثی که در تفسیر برهان از طرق اهل سنت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده: «بعد از من فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسی از آن‌ها می‌یابد که به عروة الوثقی جنگ زند، عرض کردند: ای رسول خدا عروة الوثقی چیست؟ فرمود ولایت سید اوصیاء است. عرض کردند یا رسول الله سید اوصیاء کیست؟ فرمود: امیر مؤمنان. عرض کردند امیر مؤمنان کیست؟ فرمود: «مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من»، باز برای این‌که پاسخ صریح‌تری بگیرند عرض کردند او کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام. روایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از **«عروة الوثقی»** دوستی اهل بیت علیهم السلام یا دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین علیه السلام است نقل شده است. این تفسیرها بیان مصداق‌های روشن است و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوی و مانند آن ندارند.

۲۳- این گونه تعبیرات که در قرآن مجید مکرر آمده است نشان می‌دهد که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از این که مشاهده می‌کرد گروهی جاهل و لجوج، راه خدا را با این همه دلایل روشن و نشانه‌های واضح، ترک می‌گویند و به بیراهه سر می‌نهند، سخت رنج می‌برد و آنقدر غمگین و اندوهناک می‌شد که بارها خداوند او را دلداری می‌دهد و چنین است راه و رسم یک رهبر و معلم دلسوز.

۲۴- این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می‌خواهد آن‌ها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصدی دیگر آزاد بگذارد و همین متاع قلیل دنیا به آن‌ها نیز از سوی او است.

۲۵- روان‌شناسی شرک و چندگانه‌پرستی این تعبیر از یک سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند و نمی‌توانستند خالقیت را برای بت‌ها قایل شوند، تنها به شرک در عبادت و شفاعت بت‌ها معتقد بودند. و از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نورالهی در سرشت همه انسان‌ها است.

۲۶- «حَفَد» به معنی ستایش بر کار نیکی است که به اختیار از کسی سر می‌زند و هر نیکی در جهان می‌بینیم از سوی پروردگار است پس همه ستایش‌ها از آن او است، حتی اگر ما زیبایی گل را می‌ستاییم و جاذبه عشق‌های ملکوتی را توصیف می‌کنیم و عظمت کار یک ایثارگر جان‌باز را ارج می‌نهیم باز در حقیقت او را می‌ستاییم که این زیبایی و آن جاذبه و عظمت نیز از او است.

۲۷- «کَلِمَت» جمع «کَلِمَة» در اصل به معنی الفاظی است که انسان با آن سخن می‌گوید، سپس به معنی گسترده‌تری اطلاق شده و آن هر چیزی است که می‌تواند بیانگر مطلبی باشد و از آن‌جا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، به هر موجودی «کَلِمَة اللّٰه» اطلاق شده، مخصوصاً در مورد موجودات شریف‌تر و باعظمت‌تر، این تعبیر به کار رفته، چنان‌که درباره مسیح علیه السلام در آیه ۱۷۱ / نساء می‌خوانیم: **«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ»** (نظیر همین معنی در آیه ۴۵ سوره آل عمران نیز آمده است). سپس به همین مناسبت «کَلِمَتُ اللَّهِ» به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است.

۲۸- در حقیقت آن‌ها از این نکته غافل بودند که مفاهیمی همچون «سخت» و «کوچک» و «بزرگ» برای موجوداتی همچون ما که قدرت محدودی داریم، قابل تصور است ولی در برابر قدرت بی‌پایان حق، همگی یکسان و برابر می‌باشند، آفرینش یک انسان با آفرینش همه انسان‌ها هیچ تفاوتی ندارد و آفرینش یک موجود در یک لحظه یا در طول سالیان دراز در پیشگاه قدرت او یکسان است.

۲۹-۳۲: **أَلَمْ تَرَ (رَأَى):** آیا ندیدی.

يُولِجُ (وَلَج): داخل می‌کند.

سَخَّرَ: مسخر کرد. **كُلُّ يَجْرِي:**

همه شان روانند. **إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى:**

به سوی سرآمدی معین. **بِمَا**

تَعْمَلُونَ: بدانچه می‌کنید. **ذَلِكَ بَأَنَّ**

اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ: آن بدین جهت

است که خداوند هموست حق. **وَأَنَّ**

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ: و

این که آنچه را می‌خوانند از غیر او

باطل است. **يَدْعُونَ (دَعَوْ):**

می‌خوانند. **فُلُك:** کشتی. **لِيُرَى:**

تا نشان دهد. **صَبَّار:** «صیغهٔ مبالغه»

بسیار صبرپیشه. **شُكُور:** «صیغهٔ

مبالغه» بسیار شکرگزار. **غَشِي:**

فراپوشید. **كَالظُّلُمِ:** جمع **ظُلْمَة:**

مانند سایبان‌ها، مانند کوه‌ها.

دَعَا اللَّه: می‌خوانند خدا را «چون

جواب شرط است مضارع معنی

می‌شود». **مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:**

خالص‌کنندگان دین برای او. **نَجَى**

(نَجَوْ): نجات داد. **بَر:** خشکی.

مُقْتَصِدًا (قَصَد): میانه‌رو. **مَا**

يَجْعَلُهُ: انکار نمی‌کند. **خَسَّار**

(خَسَّر): عهدشکن. **كَفُور:** بسیار

ناسپاس.

۳۳-۳۴: **إِنَّمَا (وَقَى):** بترسید.

إِخْشَاؤًا (خَشِيَ): بترسید. **لَا يَجْزِي**

(جَزَى): دفع نمی‌کند. **جَازٍ:** جای:

دفع کننده. **عَنْ وَلَدِهِ:** به جای

فرزندش. **مَوْلُود:** فرزند. **لَا يَغْرُرَنَّ**

(غَرَّ): مبادا مغرور کند. **غُرُور:**

فریب‌دهنده «مظاهر دنیا، نفس اماره،

شیطان». **عِنْدَهُ:** در نزد اوست. **عِلْم**

السَّاعَةِ: آگاهی به «وقوع» قیامت.

يُنَزَّلُ: نازل می‌کند. **عَنِث:** باران.

يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ: می‌داند آنچه

را در رحم‌هاست. **مَا تَدْرِي (دَرَى):**

نمی‌داند. **تَكْسِبُ:** به دست

می‌آورد. **غَدَا:** آینده. **بِأَيِّ أَرْضٍ:** در

کدام سرزمین. **تَمُوتُ:** می‌میرد.

خَبِير: با خبر.

۲۹ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ**

الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؟ و خورشید و ماه را مسخر

شما ساخته؟ و هرکدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟ خداوند به آن چه انجام

می‌دهید آگاه است.

۳۰ **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ**

الْكَبِيرُ

این‌ها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است و آن چه غیر از او می‌خوانند باطل است و

خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است.

۳۱ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرَى فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ**

لَأَيَّتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا ندیدی کشتی‌ها بر صفحه دریاها به فرمان خدا و به برکت نعمت او حرکت می‌کنند؟ او

می‌خواهد گوشه‌ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در این‌ها آیات و نشانه‌هایی است برای

کسانی که شکیبا و شکر گزارند.

۳۲ **وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الدِّرِّ**

فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هنگامی که موجی هم‌چون ابرها (در سفرهای دریایی) آن‌ها را بپوشاند (و بالای سر آن‌ها قرار گیرد)

خدا را با اخلاص می‌خوانند، اما هنگامی که آن‌ها را به خشکی نجات داد بعضی راه اعتدال را پیش

می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می‌گیرند) و

آیات ما را هیچ‌کس جز پیمان شکنان کفران‌کننده انکار نمی‌کنند.

۳۳ **يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفًا رِبَكُمْ وَ أَحْشَاؤًا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدَ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ**

هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ

لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُورُ

ای مردم! از خدا بپرهیزید و از روزی بترسید که نه پدر جزای اعمال فرزند خود را تحمل می‌کند

و نه فرزند چیزی از جزای پدر را، مسلماً وعدهٔ الهی حق است مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد

و مبادا شیطان شما را مغرور سازد.

۳۴ **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي**

نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خدا است و او است که باران را نازل می‌کند و آن چه در رحم

مادران است می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ‌کس نمی‌داند در چه سرزمینی

می‌میرد، فقط خداوند عالم و آگاه است.

۲۹- «وَلُوج» در اصل به معنی «دخول» است و داخل کردن شب در روز و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجاً از یکی کاسته و به صورت نامحسوسی بر دیگری می‌افزاید، تا فصول چهارگانه سال با ویژگی‌ها و آثار پر برکتش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول سال، شش ماه شب و شش ماه روز می‌باشد و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال، شب و روز یکسان است).

۳۰- مجموع بحث‌هایی که در آیات ۲۵ تا ۲۹ پیرامون خالقیت و مالکیت و علم و قدرت بی‌انتهای پروردگار آمده بود، این امور را اثبات کرد که «حق» تنها او است و غیر او زائل و باطل و محدود و نیازمند است.

۳۱- حمل و نقل دریایی بدون شک حرکت کشتی‌ها بر صفحه اقیانوس‌ها نتیجه مجموعه‌ای از قوانین آفرینش است: حرکت منظم بادها از یک سو، وزن مخصوص چوب یا موادی که با آن کشتی را می‌سازند از سوی دیگر، میزان غلظت آب از سوی سوم و فشاری که از ناحیه آب بر اجسامی که در آن شناور می‌شوند از سوی چهارم و هرگاه در یکی از این امور اختلالی رخ دهد یا کشتی در قعر دریا فرومی‌رود، یا واژگون می‌شود و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می‌ماند. اما خداوندی که اراده کرده است پهنة دریاها را بهترین شاهراه برای مسافرت انسان‌ها و حمل مواد مورد نیاز از نقطه‌ای به نقطه دیگر قرار دهد، این شرایط را که هر یک نعمتی از نعمت‌های او است فراهم ساخته. و این‌که در آخر آیه روی اوصاف «صَبْرًا»

و «شُكْرًا» (بسیار صابر و شکیبا و بسیار شکرگزار) تکیه شده، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه‌ای است از «بلا» و «نعمت» که هر دو وسیله آزمایش هستند، ایستادگی و شکیبایی در برابر حوادث سخت و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها مجموعه وظیفه انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. لذا در حدیثی که بسیاری از مفسران از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده‌اند، می‌خوانیم: «**الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ**؛ ایمان دونیمه است نیمه‌ای صبر و نیمه‌ای شکر».

۳۲- امواج عظیم دریا آن‌چنان برمی‌خیزد و اطراف آن‌ها را احاطه می‌کند که گویی ابری بر سر آنان سایه افکنده است، سایه‌ای وحشتناک و هول‌انگیز. اینجا است که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می‌بیند، دستش از همه جا بریده می‌شود تمام وسایل عادی و مادی از کار می‌افتد، هیچ روزنه‌ای امید برای او باقی نمی‌ماند جز نوری که از درون جان او و از عمق فطرتش می‌درخشد. به او می‌گوید: کسی هست که می‌تواند تو را رهایی بخشد. همان کس که امواج دریا فرمان او را می‌برند و آب و باد و خاک سرگردان او هستند. این جا است که توحید خالص همه قلب او را احاطه می‌کند و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می‌داند.

۳۳- درحقیقت دستور اول، توجه به مبدا است و دستور دوم توجه به معاد و پاداش و کیفر، بدون شک کسی که بداند شخص خبیر و آگاهی تمام اعمال او را می‌بیند و می‌داند و ثبت و ضبط می‌کند و از سوی دیگر محکمه و دادگاه عدلی برای رسیدگی به تمام جزئیات آن تشکیل می‌دهد، چنین انسانی کمتر آلوده گناه و فساد می‌شود. در پایان آیه انسان‌ها را از دو چیز برحذر می‌دارد، می‌فرماید: «**إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ**». در واقع در برابر دو امر که در آغاز آیه بود، دو نهی در این جا دیده می‌شود زیرا اگر توجه به خدا و ترس از حساب و جزا در انسان زنده شود ترسی از انحراف و آلودگی در او نیست، مگر از دو راه: یکی این‌که زرق و برق دنیا، واقعیت‌ها را در نظر او دگرگون سازد و قدرت تشخیص را از او بگیرد که حب دنیا ریشه همه گناهان است، دیگر این‌که وسوسه‌های شیطانی او را فریب دهد و مغرور سازد و از مبدا و معاد دور کند.

۳۴- وسعت علم خداوند گویی مجموع این آیه پاسخ به سؤالی است که در زمینه قیامت مطرح می‌شود همان سؤالی است که بارها مشرکان قریش از پیامبر ﷺ کردند و گفتند: «**مَتَى هُوَ؟** روز قیامت کی خواهد بود» (۵۱/اسراء). قرآن مجید در پاسخ آنان می‌گوید: هیچ‌کس جز خداوند، از لحظه قیامت آگاه نیست و طبق صریح آیات دیگر، خداوند متعال این علم را از همه پنهان و مخفی داشته است «**إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا**: قیامت خواهد آمد و من می‌خواهم آن را پنهان سازم» (۱۵/طه). تا هرگز غرور و غفلت دامان افراد را نگیرد. سپس می‌گوید: نه تنها مسأله قیامت است که از شما پنهان است، در زندگی روزمره شما و در میان نزدیک‌ترین مسایلی که با مرگ و حیاتتان سروکار دارد مطالب فراوانی وجود دارد که شما از آن بی‌خبرید. زمان نزول قطرات حیات‌بخش و روح‌افزای باران که زندگی و حیات همه جانداران به آن بستگی دارد، بر هیچ‌یک از شما آشکار نیست و تنها با حدس و تخمین و گمان از آن بحث می‌کنید. شما که از این مسایل نزدیک به زندگی خود اطلاعی ندارید چه جای تعجب که از لحظه قیامت بی‌خبر باشید.

پایان سورة لقمان

۱- ۵: تَنْزِيل: نازل کردن. رَبِّب:

تردید. لَا رَبِّبَ فِيهِ: هیچ تردیدی در آن نیست. أَمْ يَقُولُونَ: یا می‌گویند.

إِفْتَرَى (فَرَى): دروغ بست.

لِيُنذِرَ (نَذِرَ): تا بیم دهی.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ: شاید آن‌ها

هدایت یابند. فِي سَنَةِ أَيَّامٍ: در

شش روز. اسْتَوَى (سَوَى): استیلا

یافت، پرداخت. مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ:

نیست برای شما غیر از او. وَلِي:

سرپرست. أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (ذَكَّرَ):

آیا پس پند نمی‌گیرید. يُدَبِّرُ: تدبیر

می‌کند. يَغْرُجُ: بالا می‌رود. نَسَمٌ

يَغْرُجُ إِلَيْهِ: سپس بالا می‌رود به

سوی او. فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ: در

روزی که می‌باشد اندازه آن. أَلْفٌ

سَنَةٍ: هزار سال. تَعُدُّونَ (عَدَّ):

حساب می‌کنید.

۱۱- ۶: عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ:

دانای نهان و آشکار. عَزِيزٌ: مقتدر.

شکست‌ناپذیر. أَحْسَنُ: نیکو کرد.

كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ: هر چیزی را که

آفرید «یعنی هر آفریده‌ای را به

نیکوترین وجه آفرید». بَدَأَ: آغاز

کرد. طِينٌ: گل. جَعَلَ: قرار داد.

سَلْسَلَةٌ: عصاره و فشرده. مَاءٍ مَّهِينٍ

(هُونٌ): آب پست، آب حقیر «یعنی

منی و نطفه». سَوَى (سَوَى): خلقت

تام بخشید. نَفَخَ: دمید. أَبْصَارٌ

جمع بَصَرٍ: چشم‌ها. أَفْئِدَةٌ جمع

فؤَادٍ: دل‌ها. قَلِيلًا مَا: خیلی کم «ما

زیاد و برای تأکید است».

تَشْكُرُونَ: سپاسگزاری می‌کنید.

ضَلَلْنَا (ضَلَّ): گم و گور شدیم.

إِسْفَاءً (لَقِيَ): دیدار. يَسْتَوْفِي

(وَفَى): قبض روح می‌کند، به

تمامی دریافت می‌کند. مَلِكٌ

الْمُوتِ: فرشته مرگ. وَكَيْلٌ: گمارده

شدد، مأمور گشت. تُرْجَعُونَ:

بازگردانده می‌شوید.

سُورَةُ السَّجْدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ المّ المّ

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست.

۳ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرِيهِ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

ولی آن‌ها می‌گویند «محمد ﷺ آن‌را به دروغ به خدا بسته است، اما (باید بدانند) این سخن حقی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آن‌ها نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند.

۴ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى

الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز (دوران) آفریده سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ ولی و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی‌شوید؟

۵ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَغْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ

مِمَّا تَعُدُّونَ

امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید به سوی او باز می‌گردد (و دنیا پایان می‌یابد).

۶ ذَلِكَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست‌ناپذیر و مهربان است.

۷ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

او همان کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد.

۸ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلْسَلَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ

سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر خلق کرد.

۹ ثُمَّ سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْإِبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا

مَا تَشْكُرُونَ

بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به‌جای می‌آورید.

۱۰ وَ قَالُوا أَعِزَّا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَعِنَّا لِنَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ

آنها گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ ولی آن‌ها لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد آزاد باشند و به هوس‌رانی خویش ادامه دهند).

۱۱ قُلْ يَتَوَفَّكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازمی‌گردد.

سورة سجده

- ۱- «آلم» اشاره به عظمت قرآن و قدرت‌نمایی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پرمحتواکه معجزه جاویدان محمد ﷺ است از حروف ساده «الفبا» که در دسترس همگان قرار دارد به وجود آمده است.
- ۲- این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است، گویی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گوید: محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردیدی درباره آن نیست، سپس سؤال درباره ابداع کننده آن به میان می‌آید، در پاسخ می‌گوید این کتاب از سوی «رب العالمین» است.
- ۳- گرچه دعوت پیامبر اسلام هم «بشارت» است و هم «انذار» و پیامبر ﷺ بیش از آن‌که «نذیر» است «بشیر» است ولی در برابر قومی گمراه و لجاج باید بیشتر روی «انذار» تکیه کرد. و جمله «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» اشاره به این است که قرآن زمینه ساز هدایت است ولی تصمیم‌گیری نهایی به هر حال با خود انسان می‌باشد.
- ۴- آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش دوران منظور از شش روز در آیات، «شش دوران» است، زیرا می‌دانیم یکی از معانی «روز» در استعمال روزمره «دوران» است، چنان‌که می‌گوییم روزی رژیم استبدادی حکومت می‌کرد و امروز نظام «شورایی»، در حالی که می‌دانیم رژیم‌های استبدادی هزاران سال حکومت می‌کردند، اما از آن تعبیر به «روز» می‌کنند.
- ۵- خداوند این جهان را آفریده و آسمان و زمین را با تدبیر خاصی نظم بخشیده و به انسان‌ها و دیگر موجودات زنده لباس حیات پوشانده، ولی در پایان جهان این تدبیر را برمی‌چیند، خورشید تاریک و ستارگان بی‌فروغ می‌شوند و به گفته قرآن، آسمان‌ها را هم چون طوماری درمی‌نوردد، تا به حالت قبل از گسترش این جهان در می‌آیند: «آن روز که آسمان را هم چون طوماری در هم می‌پیچیم، سپس همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می‌گردانیم». و به دنبال درهم پیچیده شدن این جهان طرحی نوین و جهانی وسیع تر ابداع می‌گردد، یعنی پس از پایان این دنیا جهان دیگر آغاز می‌شود.
- ۶- بدیهی است کسی که می‌خواهد تدبیر امور آسمان و زمین کند و حاکم بر آن‌ها باشد و عهده‌دار مقام ولایت و شفاعت و خلاقیت باشد، باید از همه چیز، از پنهان و آشکار آگاه باشد که بدون آگاهی و علم گسترده هیچ یک از این امور امکان پذیر نیست.
- ۷- چگونگی آفرینش آدم از خاک آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند و آیات مورد بحث به قرینه آیات دیگر قرآن اشاره به آفرینش «شخص آدم» است که از خاک آفریده شد. همه این آیات، دلیلی است بر نفی فرضیه تکامل (لااقل در مورد انسان) و این‌که نوع بشر که منتهی به «آدم» می‌شود دارای یک خلقت مستقل است. و آن‌ها که گمان کرده‌اند آیات آفرینش از خاک اشاره به نوع انسان است که با هزاران واسطه به موجودات تک سلولی باز می‌گردد و آن‌ها نیز طبق فرضیات اخیر از لجن‌های کنار اقیانوس‌ها به وجود آمده‌اند و اما خود «آدم» فردی بود که از میان نوع بشر برگزیده شد و خلقت مستقلی نداشت، بلکه امتیاز او صفات ویژه او بود، به هیچ وجه با ظواهر آیات قرآن سازگار نیست.
- ۸- این آب که ظاهر آبی است بی‌ارزش و بی‌مقدار از نظر ساختمان و سلول‌های حیاتی شناور در آن و هم‌چنین ترکیب مخصوص مایعی که سلول‌ها در آن شناورند بسیار ظریف و فوق‌العاده دقیق و پیچیده است و از نشانه‌های عظمت پروردگار و علم و قدرت او محسوب می‌شود.
- ۹- قرآن در آخرین مرحله که پنجمین مرحله آفرینش انسان محسوب می‌شود اشاره به نعمت‌های گوش و چشم و قلب کرده است، البته منظور در این جا خلقت این اعضا نیست چراکه این خلقت قبل از نفخ روح صورت می‌گیرد، بلکه منظور حس شنوایی و بینایی و درک خرد است. و اگر از میان تمام حواس «ظاهر» و «باطن» تنها روی این سه تکیه کرده، به خاطر این است که مهم‌ترین حس ظاهری انسان که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می‌کند، گوش و چشم است، گوش اصوات را درک می‌کند و مخصوصاً تعلیم و تربیت وسیله آن انجام می‌گیرد و چشم وسیله دیدن جهان خارج و صحنه‌های مختلف این عالم است. نیروی عقل و خرد نیز مهم‌ترین حس باطنی انسان و یا به تعبیر دیگر حکمران وجود بشر است.
- ۱۰- در واقع این آیه شباهت زیادی با آیات نخستین سوره قیامت دارد آن‌جاکه می‌گوید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بِنَاءَهُ بَلَىٰ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: آیا انسان گمان می‌کند ما استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد ما حتی قادریم (خطوط) سرانگشتان او را به نظام نخستین بازگردانیم ولی هدف انسان این است که ایامی را که در این دنیا در پیش دارد (با انکار قیامت) به گناه و فجور بگذرانند، لذا سؤال می‌کند: روز قیامت کی خواهد بود (۳- ۶ / قیامت).
- ۱۱- در پاره‌ای از آیات قرآن، «تَوَفَّى» و «قبض ارواح» به خداوند نسبت داده شده «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا: خداوند جان‌ها را به هنگام مرگ می‌گیرد» (۴۲ / زمر) و در بعضی به مجموعه‌ای از فرشتگان، «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ: آن‌ها که فرشتگان قبض روح‌شان می‌کنند درحالی‌که ستم پیشه‌اند...» (۲۸ / نحل). و در آیات مورد بحث، قبض ارواح به «مَلِكُ الْمَوْتِ» (فرشته مرگ) نسبت داده شده است. ولی در میان این تعبیرات هیچ‌گونه منافاتی نیست «ملك الموت» معنی جنس را دارد و به همه فرشتگان اطلاق می‌شود و یا اشاره به رئیس و بزرگ‌تر آن‌ها است و از آن‌جاکه همه به فرمان خدا قبض روح می‌کنند به خدا نیز نسبت داده شده است.

۱۲-۱۵: **لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ**
 زیر انداخته‌ها. **أَبْصَرْنَا**: دیدیم. **سَمِعْنَا**: شنیدیم. **ارْجِعْنَا**: برگردان ما را. **نَعْمَلْ**: تا عمل کنیم. **مُوقِنُونَ** (بِشَقِّ): یقین داران. **لَوْ** **شِبْنَا** (شَاءَ): اگر می‌خواستیم. **لَأَنْتِنَا** (أَنْتِي): حتماً می‌دادیم. **هُدًى**: هدایت. **حَقَّ**: محقق گردید. **لَأَمْلَأَنَّ** (مَلَأَ): البته حتماً پر می‌کنم. **دُوقُوا** (دُوقَ): بچشید. **نَسَبْتُمْ** (نَسَبَ): فراموش کردید. **نَسَبِنَا**: فراموش کردیم. **لِقَاءَ** (لِقَى): دیدار. **خُلْدَ**: همیشگی. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**: عمل می‌کردید. **دُزُورًا**: پند داده شدند. **خُرُورًا**: به رو افتادند. **سُجَّدًا** جمع **ساجد**: سجده‌کنان. **سَبَّحُوا**: تسبیح کردند. **لَا يَسْتَكْبِرُونَ** (كَبَرَ): تکبر نمی‌ورزند.

۱۶-۲۰: **تَسْتَجَافِي جُوفًا**: جدا می‌گردد، کنار می‌رود. **جُنُوب** جمع **جنب**: پهلوها (یعنی از خواب برمی‌خیزند). **مَضَاجِع** جمع **مَضَج**: خوابگاهها. **يَذْفُونَ** (ذَفَعُوا): می‌خوانند. **رَزَقْنَا**: روزی کردیم. **يُنْفِقُونَ**: انفاق می‌کنند. **فَلَا تَعْلَمُونَ**: پس نمی‌دانند. **مَا أَخْفَى** (خَفَى): آنچه پنهان شده. **قُرَّةَ أَعْيُنٍ** جمع **عَيْن**: مایهٔ روشنی چشم‌ها. **مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا**: کسی که مؤمن باشد. **كَمَنْ**: مانند کسی که. **فَاسِقٌ**: کسی که از حوزهٔ اطاعت خدا خارج شده. **فَسَقُوا**: نافرمانی کردند. **لَا يَسْتَوُونَ** (سَوَى): برابر نمی‌شوند. **جَانَّتِ الْمَأْوَى**: بهشت‌های ماندنی. **نُزُلٌ**: پذیرایی، محل پذیرایی. **مَأْوَى** (أَوَى): جایگاه. **أَرَادُوا** (رَوَدَ): خواستند. **أَنْ يَخْرُجُوا**: که خارج شوند. **أَعْبَدُوا** (عُودَ): برگردانده شدند، برگردانده می‌شوند. **دُوقُوا**: بچشید. **كُنْتُمْ نَكَّابُونَ**: تکذیب می‌کردید.

۱۲: **وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ**
 و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیرافکنده، می‌گویند: پروردگارا! آن‌چه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا عمل صالح بجا آوریم، ما به قیامت ایمان داریم.

۱۳: **وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**
 اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی (از روی اجبار) هدایت لازم را می‌دادیم ولی (من آن‌ها را آزادگذارده‌ام) و مقرر کرده‌ام که دوزخ را (از انسان‌های بی‌ایمان و گنه‌کار) از جن و انس همگی پرکنم.

۱۴: **فَذُوقُوا بِمَا نَسَبْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَكُمُ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 (و به آن‌ها می‌گویم): بچشید (عذاب جهنم را) به‌خاطر این‌که ملاقات امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم و بچشید عذاب همیشگی را به‌خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

۱۵: **إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**
 تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آن‌ها یادآوری می‌شود به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جای می‌آورند و تکبر نمی‌کنند.

۱۶: **تَسْتَجَافِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ**
 پهلویشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (بپامی‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۱۷: **قَلَّا تَعْلَمُ نَفْسُ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
 هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایهٔ روشنی چشم‌ها می‌گردد برای آن‌ها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می‌دادند.

۱۸: **أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ**
 آیا کسی که با ایمان باشد هم‌چون کسی است که فاسق است نه، هرگز این دو برابر نیستند.

۱۹: **أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
 اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغ‌های بهشت جاویدان از آن‌ها خواهد بود، این وسیلهٔ پذیرایی (خداوند) از آن‌هاست در مقابل اعمالی که انجام می‌دادند.

۲۰: **وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ**
 و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند) جایگاه همیشگی آن‌ها آتش است، هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آن‌ها رابه آن بازمی‌گردانند و به آن‌ها گفته می‌شود بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید.

۱۲- این نخستین بار نیست که در آیات قرآن با این مسأله روبرو می‌شویم که مجرمان به هنگام مشاهده نتایج اعمال و آثار عذاب الهی، سخت پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند، در حالی که از نظر سنت الهی چنین بازگشتی امکان پذیر نیست، همان‌گونه که بازگشت نوزاد به رحم مادر و میوه جدا شده از درخت به درخت ممکن نخواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که تنها تقاضای مجرمان بازگشت به دنیا برای انجام عمل صالح است و از این به خوبی روشن می‌شود که تنها سرمایه نجات در قیامت اعمال صالح است، اعمالی که از قلبی پاک و آکنده از ایمان و با خلوص نیت انجام می‌گیرد.

۱۳- مسلماً ما چنین قدرتی داریم، ولی ایمانی که از طریق اجبار و الزام ما تحقق یابد ارزش چندانی ندارد، اراده ما بر این تعلق گرفته است که نوع انسان را به این افتخار نایل کنیم که «مختار» باشد و راه تکامل را با پای خویش بسپرد.

۱۴- بی‌توجهی به دادگاه آخرت ریشه طغیان انسان است بار دیگر از این آیه استفاده می‌شود که فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سرچشمه اصلی بدبختی‌های آدمی است و در این صورت است که خود را در برابر قانون شکنی‌ها و مظالم آزاد می‌بینید و نیز از این آیه به خوبی روشن می‌شود که مجازات ابدی در برابر اعمالی است که انسان انجام می‌دهد و نه چیز دیگر.

۱۵- تعبیر به «**انَّمَا**» که معمولاً برای حصر است، بیانگر این نکته است که هرگاه کسی دم از ایمان می‌زند و دارای ویژگی‌هایی که در این آیات آمده نیست در صف مؤمنان راستین نمی‌باشد، او فردی ضعیف‌الایمان است که نمی‌توان وی را به حساب آورد.

۱۶ و ۱۷- نماز شب، پروازی در ملکوت آری آن‌ها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است مقداری از شب را بیدار می‌شوند و در آن هنگام که برنامه‌های عادی زندگی تعطیل است و شواعل فکری به حداقل می‌رسد و آرامش و خاموشی همه جا را گرفته و خطر آلودگی عبادت به ریاکتر وجود دارد خلاصه بهترین شرایط حضور قلب فراهم است با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می‌آورند و سر بر آستان معشوق می‌سایند و آنچه دردل دارند با او در میان می‌گذارند، با یاد او زنده‌اند و پیمانان قلب خود را از مهر او لبریز و سرشار دارند.

پادشاه‌های عظیمی که برای نماز شب اختصاص یافته است امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «**مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ثَوَابٌ مُّبِينٌ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ حَظِّهَا، قَالَ: فَالَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ:** هیچ عمل نیکی نیست مگر این که ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته به خاطر اهمیت آن، لذا فرموده: هیچ کس نمی‌داند چه ثواب‌هایی که مایه روشنایی چشمان است، برای آن‌ها نهفته است.»

۱۸- در این آیه، «فاسق» در مقابل «مؤمن» قرار گرفته و این دلیل بر آن است که فسق، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم کفر را شامل می‌شود و هم گناهان دیگر را چراکه این کلمه در اصل از جمله «**فَسَقَتِ النَّمْرَةُ**» (یعنی میوه از پوستش خارج شد و یا در موردی که هسته خرما از گوشت آن جدا می‌شود و به بیرون می‌افتد) گرفته شده، سپس به خارج شدن از اطاعت فرمان خدا و عقل، اطلاق گردیده است و می‌دانیم هرکس کفر می‌ورزد و یا مرتکب گناهی می‌شود از فرمان پروردگار و خرد، خارج شده است این نکته نیز قابل توجه است، که میوه مادامی که در پوست خود قرار دارد سالم است، همین که از پوست خارج شد، فاسد می‌شود و بنابراین فاسق شدنش همان و فاسد شدنش همان.

۱۹- بعضی معتقدند که «**نُزِّلَ**» نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه وارد پذیرایی می‌شود (همان چای و شربت در زمان ما) بنابراین اشاره لطیفی است به این که جنات مأوی با تمام نعمت‌ها و برکاتش نخستین وسیله پذیرایی از این میهمانان الهی است و به دنبال آن مواهب، برکات دیگری است که هیچ کس جز خدا نمی‌داند.

۲۰- بار دیگر در این جا می‌بینیم که عذاب الهی در برابر «کفر و تکذیب» قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر «عمل». اشاره به این که «ایمان» به تنهایی کافی نیست، بلکه باید انگیزه بر عمل باشد ولی «کفر» به تنهایی برای عذاب کافی است هر چند عملی همراه آن نباشد.

۲۱- ۲۵: **لَنُذِيقَنَّ (ذُوق):** البته حتماً می چشانیم. **الْعَذَابِ الْأَذْنَى (ذَنُو):** عذاب نزدیک تر «عذاب دنیوی». **الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ:** عذاب بزرگ تر «مجازات اخروی». **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:** شاید که ایشان بازگردند. **مَنْ أَظْلَمُ:** چه کسی ظالم تر است؟ **ذُكِرَ:** پند داده شد. **أَعْرَضَ:** روبرتافت. **مُنْتَقِمُونَ (نَقِمَ):** انتقام گیرندگان. **عَاتِبْنَا (آتَى):** دادیم. **مِرْيَةَ (مَرَى):** شک و تردید. **لِقَاءَ (لَقِيَ):** دیدار. **جَعَلْنَاهُ:** قرار دادیم. **جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ:** قرار دادیم او را «علم» هدایت برای بنی اسرائیل. **أَيُّمَّةَ جمع إمام:** پیشوایان. **يَهْدُونَ:** هدایت می کنند. **صَبَرُوا:** صبر کردند. **كَانُوا يُوقِنُونَ (يَسْتَنُّ):** یقین داشتند. **يَفْصِلُ (فَصَلَ):** داوری می کند. **كَانُوا يَخْتَلِفُونَ:** اختلاف می کردند. **فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:** در آنچه اختلاف می کردند در آن.

۲۶- ۳۰: **أَلَمْ يَهْدِ:** آیا روشن نکرد. **أَهْلَكْنَا:** هلاک کردیم. **فُرُونَ جمع قُرُن:** نسل ها. **يَمَشُونَ (مَشَى):** راه می روند. **مَسَاكِن:** خانه ها. **أَفَلَا يَسْمَعُونَ:** آیا پس نمی شنوند. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدند. **نَسُوقُ:** سوق می دهیم. **جُرْزُ:** زمین بی آب و علف. **نُخْرَجُ:** می رویانیم. **تَأْكُلُ (أَكَلَ):** می خورد. **أَنْعَام جمع نَعَم:** چهارپایان. **أَفَلَا يُسَبِّحُونَ (بَصَرَ):** آیا پس نمی بینند؟ **مَتَى هَذَا الْفَتْحِ:** **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:** چه زمانی است این پیروزی اگر هستید راستگویان. **لَا يَسْنُفَعُ:** سود نمی دهد. **لَا يَنْظُرُونَ (نَظَرَ):** مهلت داده نمی شوند. **أَعْرَضَ:** روی بگردان. **إِنْتَظِرُوا:** منتظر باش. **مُنْتَظِرُونَ:** انتظارکشندگان.

۲۱ **وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**
 ما آن‌ها را از عذاب نزدیک (این دنیا) قبل از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم شاید بازگردند.

۲۲ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ**
 چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و او از آن اعراض کرده ، مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت .

۲۳ **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ**
 ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم .

۲۴ **وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ آئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ**
 و از آن‌ها امامان (و پیشوایانی) برگزیدیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند به خاطر این که شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند .

۲۵ **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
 مسلماً پروردگار تو میان آن‌ها روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند (و هرکس را به سزای اعمالش می رساند).

۲۶ **أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا هَمَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ ؕ أَفَلَا يَسْمَعُونَ**
 آیا برای هدایت آن‌ها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرون پیش از آن‌ها زندگی داشتند هلاک کردیم؟ این‌ها در مسکن (ویران شده) آنان راه می روند. در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک او) آیا نمی شنوید ؟

۲۷ **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ ؕ أَفَلَا يُبْصِرُونَ**
 آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می رانیم و به وسیله آن زراعت‌هایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند، آیا نمی بینند؟

۲۸ **وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
 آن‌ها می گویند : اگر راست می گوئید این پیروزی شما کی خواهد بود ؟

۲۹ **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْتَظِرُونَ**
 بگو: روز پیروزی ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آن‌ها هیچ مهلت داده نمی شود.

۳۰ **فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَ اَنْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ**
 اکنون که چنین است از آن‌ها روی بگردان و منتظر باش، آن‌ها نیز منتظرند (تو منتظر رحمت خدا باش و آن‌ها منتظر عذاب او) .

۲۱- مجازات‌های تربیتی ضمناً از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصایب و بلاها و رنج‌ها که از سؤال انگیزترین مسایل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار است روشن می‌گردد. نه تنها در این جا که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت اشاره شده است ، از جمله در آیه ۹۴ سوره اعراف می‌خوانیم : « **وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ** : ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری نفرستادیم مگر این‌که مردم آن‌جا را گرفتار مشکلات و زیان‌ها ساختیم تا بیدار شوند و به درگاه خدا روی آورند » .

۲۲- باید توجه داشت تعبیر به « **إِنْتِقَامٌ** » از نظر لغت عرب به معنی « مجازات کردن » است ، هرچند مفهوم « تشفی قلب » (فروشناندن سوز درون) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره افتاده است ولی در معنی اصلی لغوی آن وجود ندارد. لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید کراً به کار رفته ، در حالی که او برتر و بالاتر از این مفاهیم است او فقط از روی حکمت کار می‌کند .

۲۳- پیامبر ﷺ هیچ‌گونه شک و تردیدی در این‌گونه مسایل نداشت ، بلکه این‌گونه تعبیرات معمولاً برای تأکید مطلب و نیز سرمشقی برای دیگران است .

۲۴- صبر و شکیبایی و ایمان سرمایه امامت در این جا رمز پیروزی و شرط امامت و رهبری را دو چیز شمرده : یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگر صبر و استقامت و شکیبایی. این امر مخصوص بنی اسرائیل نیست ، درسی است برای همه امت‌ها و برای مسلمانان دیروز و امروز و فردا که پایه‌های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن خط توحید است نهراسند ، صبر و مقاومت را پیشه خود کنند تا ائمه خلیف و رهبر امت‌ها در تاریخ عالم شوند.

۲۵- سرچشمه اختلاف همیشه آمیختن «حق» با «هوی و هوس‌ها» است و از آن‌جا که قیامت روزی است که هوی و هوس‌ها در آن بی‌رنگ و محو می‌شود و حق آن‌چنان که هست ظهور و بروز می‌یابد این جا است که خداوند با فرمان خود به اختلافات پایان می‌دهد و این یکی از فلسفه‌های معاد است .

۲۶ و ۲۷- سرزمین بلا دیده «عاد» و «ثمود» و شهرهای ویران شده «قوم لوط» در سر راه آن‌ها به شام قرار دارد ، هر زمان که از این سرزمین‌هایی که یک روز مرکز اقوامی قدرتمند و در عین حال گمراه و آلوده بود و هرچه پیامبران آن‌ها به آنان هشدار دادند اثری نبخشید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگی‌شان را در نوردید ، عبور می‌کنند ، گویی تمام سنگریزه‌های بیابان و کاخ‌های ویران شده آن‌ها صد زبان دارند و فریاد می‌زنند و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می‌کنند ، اما گویی گوش شنوا را به کلی از دست داده‌اند. آری همین ابرها که بر فراز آسمانند دریا‌های بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادها به سوی زمین‌های ، خشک فرستاده می‌شوند. به راستی اگر باران نمی‌بارید بسیاری از زمین‌ها ، قطره‌ای از آب به خود نمی‌دید حتی اگر فرضاً رودخانه‌ی پرابی وجود داشت بر آن‌ها مسلط نمی‌شد ، اما اکنون می‌بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوه‌ها و دامنه‌های صعب‌العبور و تپه‌های مرتفع جنگل‌ها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است ، این قدرت آبیاری عجیب ، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست. جالب این‌که در ذیل آیه مورد بحث جمله «**أَفَلَا يَبْصُرُونَ**» (آیا نمی‌بینید) آمده است ، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه‌های ویران شده اقوام پیشین است جمله «**أَفَلَا يَسْمَعُونَ**» (آیا نمی‌شنوند) آمده. این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمین‌های لم یزرع بر اثر نزول باران را همه با چشم می‌بینند ، در حالی که مسایل مربوط به اقوام پیشین را غالباً به صورت اخباری می‌شنوند. در یک جمع‌بندی از مجموع دو آیه فوق ، چنین استفاده می‌شود که خداوند به این گروه سرکش می‌فرماید : چشم و گوش خود را باز کنید ، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم ، قصرها و کاخ‌های قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند ، روز دیگر به همین بادها فرمان می‌دهیم که ابرهای پربار را به سوی زمین‌های مرده و بایر ببرند و آن‌ها را آباد و سرسبز سازند ، آیا باز در برابر چنین قدرتی سر تسلیم فرود نمی‌آورید ؟

۲۸ و ۲۹- منظور از «يَوْمَ الْفَتْحِ» روز نزول «عذاب استیصال» است ، یعنی عذابی که کفار را ریشه کن می‌سازد و مجال ایمان به آن‌ها نمی‌دهد و به تعبیر دیگر عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب آخرت و نه عذاب‌های معمولی دنیا که بعد از اتمام حجت کامل به زندگی اقوام گنه کار خاتمه می‌دهد .

۳۰- حالاکه نه بشارت در آن‌ها اثر می‌کند و نه انداز ، نه اهل منطق و استدلالند تا با مشاهده آثار الهی در پهنه آفرینش ، او را بشناسند و غیر او را پرستش نکنند و نه وجدانی بیدار دارند که از درون جان به نعمه توحید گوش فرا دهند ، از آن‌ها روی بگردان . تو منتظر رحمت خدا باش و آن‌ها منتظر عذاب او ، که آن‌ها فقط لایق عذاب هستند . **پایان سوره سجده**

سُورَةُ الْأَحْزَابِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت منما، خداوند عالم و حکیم است.

۲) وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا
و از آن چه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی نما که خداوند به آن چه انجام می دهی، آگاه است.

۳) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و توکل بر خدا کن و همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد.

۴) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

خداوند برای هیچ کس دو قلب در درون وجودش نیافریده و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده و (نیز) فرزند خوانده های شما را فرزند حقیقی قرار نداده است، این سخنی است که شما تنها به زبان خود می گوئید (سخنی باطل و بی مأخذ) اما خداوند حق می گوید و به راه راست هدایت می کند.

۵) اُدْعُوهُمْ لِأَبْنَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

آن ها را به نام پدران شان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدران آن ها را نمی شناسید آن ها برادران دینی و موالی شما هستند، اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که (در این مورد) از شما سر می زند (وبی توجه آن ها را به نام دیگران صدا می زنید) ولی آن چه را از روی عمد می گوئید (مورد حساب قرار خواهد داد) و خداوند غفور و رحیم است.

۶) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن ها اولی است و همسران او مادران آن ها (مؤمنان) محسوب می شوند و خویشاوندان نسبت به یک دیگر از مؤمنان و مهاجران در آن چه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود به آن ها بدهید) این حکم در کتاب الهی نوشته شده است.

۴-۱: اتَّقِ اللَّهَ (وَقِي): از خدا پروا دار. لَا تُطِعِ (طَوَّع): اطاعت نکن. اتَّبِعْ: پیروی کن. مَا يُوحَى: آنچه که وحی می شود. بِمَا تَعْمَلُونَ: بدانچه می کنید. خَبِير: آگاه. تَوَكَّلْ: توکل کن. كَفَى بِاللَّهِ: کافی است خدا «بِإِثْمِ» زاینده است و معنی نمی شود. مَا جَعَلَ: قرار نداده. قَلْبَيْنِ: دو قلب. جَوْفِ: درون. أَزْوَاجِ جمع زَوْج: همسران. أَزْوَاجِكُمْ الَّتِي: همسرانتان که. تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ (ظَهَرَ): به زانتان می گوئید پشت تو چون پشت مادرم است «کنایه از امتناع از زناشویی با اوست». أُمَّهَاتِ جمع أُم: مادران. أَدْعِيَاءِ (دَعَو) جمع دَعَى: پسرخوانده ها. آبْنَاءِ: پسران. مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ: قرار نداد پسرخوانده های پتان را، پسرانتان «یعنی پسر خوانده احکام پسر واقعی را ندارد». أَفْوَاهِ جمع فَمُوه: دهان ها. هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ: او هدایت می کند به راه «حق»، او به راه می آورد.

۵-۶: اُدْعُوا: صدا بزنید. أَقْسَطُ: عادلانه تر. إِنْ لَمْ تَعْلَمُوا: اگر نشناختید. إِخْوَانِ جمع أَخ: برادران. مَوَالِي (وَلِي) جمع مَوْلَى: دوستان. جُنَاحٌ: گناه. أَخْطَأْتُمْ: خطا کردید. مَا تَعَمَّدَتْ (عَمَد): آنچه قصد و عمد کرد. غَفُورٌ (غَفَرَ): «صیغه مبالغه» بسیار آمرزنده. أَوْلَى (وَلِي): سزاوارتر. أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ: سزاوارتر است به مؤمنان از خودشان. أَزْوَاجِ جمع زَوْج: همسران. أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ: همسران او مادران آنها (مؤمنان) هستند «یعنی نمی شود با آنان ازدواج کرد مثل مادر». أَوْلُوا الْأَرْحَامِ: صاحبان رَحِمِها. أَنْ تَفْعَلُوا مَعْرُوفًا: که نیکی و احسان کنید. مَسْطُورٌ (سَطَرَ): مکتوب.

سورة احزاب

۱- از خطرناک ترین پرتگاههایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازشکارانه است که از ناحیه مخالفان مطرح می‌گردد و در این جا است که خطوط انحرافی بر سر راه رهبران ایجاد می‌شود و سعی دارد آن‌ها را از مسیر اصلی بیرون برد و این آزمون بزرگی برای آن‌ها است.

۲- نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته درآید. خارها را برچید تا بذرگل‌ها برآید. باید طغوت زدایی کرد تا حکومت الله و نظام الهی جانشین آن گردد.

۳- و از آن جا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدید و توطئه و کارشکنی بسیار زیاد، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: «**وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا**». اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش. گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است، ولی پیدا است که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان، نسخه ای است نجات‌بخش و معجونی است حیات‌آفرین برای هر عصر و هر زمان.

۴- در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود: «دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن، دوستان ما در دوستی ما خالص هستند همان‌گونه که طلا در کوره آب می‌شود هرکس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است از ما نیست و ما هم از او نیستیم. قرآن سپس به خرافه دیگری از عصر جاهلیت می‌پردازد و آن خرافه «**ظَهَار**» است، آن‌ها هنگامی که از همسر خود ناراحت می‌شدند و می‌خواستند نسبت به او اظهار تنفر کنند به او می‌گفتند: «**أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي**»: تو نسبت به من مانند پشت مادر منی» و با این گفته او را به منزله مادر خود می‌پنداشتند و این سخن را به منزله طلاق. اسلام این برنامه جاهلی را امضاء نکرد، بلکه برای آن مجازاتی قرار داد. سپس به سومین خرافه جاهلی پرداخته می‌گوید: «خداوند فرزند خوانده‌های شما را، فرزند حقیقی شما قرار نداده است: **وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ**». توضیح این که: در عصر جاهلیت معمول بوده که بعضی از کودکان را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند و آن را پسر خود می‌خواندند و به دنبال این نام‌گذاری تمام حقوقی را که یک پسر از پدر داشت برای او قابل می‌شدند از پدر خوانده‌اش ارث می‌برد و پدرخوانده نیز وارث او می‌شد و تحریم زن پدر یا همسر فرزند در مورد آن‌ها حاکم بود. اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد و حتی چنان‌که خواهیم دید پیامبر صلی الله علیه و آله برای کوبیدن این سنت غلط، همسر پسر خوانده‌اش «زید بن حارثه» را بعد از آن که از «زید» طلاق گرفت به ازدواج خود درآورد تا روشن شود این الفاظ توخالی نمی‌تواند واقعیت‌ها را دگرگون سازد، چرا که رابطه پدری و فرزندی یک رابطه طبیعی است و با الفاظ و قراردادهای و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود.

۵- یعنی عدم شناخت پدران آن‌ها دلیل بر این نمی‌شود که نام شخص دیگری را به عنوان «پدر» بر آن‌ها بگذارید، بلکه می‌توانید آن‌ها را به عنوان برادر دینی یا دوست و هم پیمان خطاب کنید.

۶- **لَتَوْ مَقَرَاتٍ خَاصٍ حَالَتِ فَوْقَ الْعَادَةِ، بِأَعَادِي شَدْنِ وَضَعِيَّتِ** هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آن‌ها را با بستگان مشرکشان که در مکه بودند، به کلی برید، پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان الهی مسأله عقد اخوت و پیمان برادری را در میان آن‌ها برقرار ساخت. به این ترتیب که میان «مهاجران» و «انصار» (دو به دو) پیمان اخوت و برادری منعقد شد و آن‌ها همچون دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند ولی این یک حکم موقت و مخصوص این حالت فوق‌العاده بود و هنگامی که اسلام گسترش یافت و ارتباطات گذشته تدریجاً برقرار شد، دیگر ضرورتی برای ادامه این حکم نبود و حکم ارث و مانند آن، مخصوص خویشاوندان حقیقی قرار داده شد. **اولویت خویشاوندان نسبت به دیگران در ارث** پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و نماینده خدا جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد، هرگز تابع هوی و هوس نیست و هیچ‌گاه منافع خود را بر دیگران مقدم نمی‌شمرد، بلکه به عکس برنامه او در تضاد منافع همواره ایثارگری و فداکاری برای امت است. این اولویت در حقیقت شاخه ای از اولویت مشیت الهی است، زیرا ما هرچه داریم، از خدا است. اضافه بر این انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی عشق به ذات خود را تحت الشعاع عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. لذا در حدیثی می‌خوانیم که فرمود: «**لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ**»: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که خواست او تابع آن چه من از سوی خدا آورده‌ام، باشد» و نیز در حدیث دیگری چنین آمده است: «**وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ**»: قسم به آن کسی که جانم در دست او است، هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم».

۷- ۱۰: **أَخَذْنَا**: گرفتیم. **مِثَاق**

(وَتَقَى): پیمان محکم. **غَلِيظًا:**

سخت و محکم. **لِيَسْئَلُ:** تا

پیرسد. **صَادِقًا:** راستگو. **أَعَدَّ:** آماده

کرده. **أَذْكُرُوا:** یاد کنید. **جَاءَتْكُمْ:**

آمد سراغ شما. **جُنُودًا:** جمع **جُنْد:**

سربازان. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **رِيحًا:**

بادی را. **لَمْ تَرَوْهَا (رَأَى):** ندیدید

آن‌ها را «مراد سپاه فرشتگان است».

بِمَا تَعْمَلُونَ: بدانچه می‌کنید.

بَصِيرًا: بینا. **جَاءَتْكُمْ:** آمدند سوی

شما. **أَسْفَلَ:** پائین‌تر. **مِنْ فَوْقِكُمْ:**

مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ: از بالای شما و

پائین‌تر از شما «یعنی در محاصره

واقع شدید». **زَاغَتِ الْأَبْصَارُ:**

چشم‌ها خیره و مات شد. **بَلَّغَتِ**

الظُّلُوبُ الْخَنَازِرَ: جمع **خَنَازِرَة:**

جان‌ها به گلوگاهها رسید. **تَطَّلْنَ:**

گسمان می‌بری. **تَطَّطَّنَّ بِاللَّهِ**

الظُّلُوبَانَا: درباره خداگمان‌های بد

می‌بردید.

۱۱- ۱۵: **أَبْتَلِي (بَلَوُ):** امتحان شد.

زَلْزَلُوا: مضطرب شدند. **زَلْزَلُوا**

شَدِيدًا: تکان سختی. **مَا وَعَدْنَا:**

و وعده نداد ما را. **عُرُورًا:** دروغ.

يَثْرِبُ: نام سابق مدینه. **لَا مُقَامَ:**

جای اقامت نیست. **فَارَجِعُوا:** پس

برگردید. **يَسْتَأْذِنُ (إِذْنُ):** اجازه

می‌خواهد. **بُيُوتُنَا:** خانه‌های ما.

عَوْرَةً: بی در و پیکر. **مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ:**

نیست آن «خانه‌ها» بی حفاظ و بی

در و پیکر «باء زائده است». **إِنْ**

يُرِيدُونَ إِلَّا: نمی‌خواهند مگر. **فِرَارًا:**

گریز. **لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ:** اگر هجوم

شود بر ایشان «اگر واردخانه‌هایشان

شوند». **أَفْطَارُ:** جمع **فَطْر:** نواحی.

سُئِلُوا: دعوت شدند. **فِي سُنَّة:** بلا و

آزمایش «این جا مراد ارتداد است».

لَأَتَوْهَا (أَتَى): حتماً می‌آمدند سراغ

آن. **مَا تَلَبَّثُوا (لَبِثُ):** درنگ

نمی‌کردند. **يَسِيرًا:** اندک. **عَاهِدُوا**

(عَهْدُ): پیمان بستند. **لَا يُؤْتُونَ:** پشت

نمی‌کنند. **أَذْيَارُ:** جمع **ذَبْر:** پشت‌ها.

مَسْئُول: بازخواست شده.

۷ **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ**

مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا

به خاطر بیایور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آن‌ها پیمان محکمی گرفتیم (که در آدای مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری کوتاهی نکنند).

۸ **لِيَسْئَلَ الصِّدِّيقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ ۗ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا**

تا خدا از صدق راستگویان سؤال کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است.

۹ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودًا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ**

رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ۗ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای (عظیمی)

به سراغ شما آمدند ولی ما باد و طوفان سختی بر آن‌ها فرستادیم و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید (و

به این وسیله آن‌ها را در هم شکستیم) و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، بینا است.

۱۰ **إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الظُّلُوبُ**

الْخَنَازِرَ وَ تَطَّطَّنَّ بِاللَّهِ الظُّلُوبَانَا

به خاطر بیایورید زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) شما وارد شدند (مدینه را

محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده بود و جان‌ها به لب رسیده

بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید .

۱۱ **هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا**

در آن جا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند .

۱۲ **وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**

به خاطر بیایورید زمانی را که منافقان و آنها که در دل‌هایشان بیماری بود می‌گفتند خدا و

پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.

۱۳ **وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أِهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۗ وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ**

مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ۗ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۗ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا

و نیز به خاطر بیایورید زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه) این جا

جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود بازگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت

می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است، در حالی که بدون حفاظ نبود آن‌ها فقط

می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند .

۱۴ **وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا ۗ وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا**

آن‌ها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به

سوی شرک به آن‌ها می‌کردند می‌پذیرفتند و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نمی‌کردند .

۱۵ **وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ الْأَذْيَارَ ۗ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مُسَوَّلًا**

آن‌ها قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار

خواهد گرفت (و در برابر آن مسؤولند) .

۷- پیمان محکم الهی از آن جا که در آیات گذشته اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام ﷺ تحت عنوان: «**الْأَنْبِيَاءُ** **أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**» بیان شد، آیات مورد بحث وظایف سنگین پیامبر ﷺ و سایر پیامبران بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسؤولیت‌ها است و هر جا «**حَقٌّ**» وجود دارد «**تَكْلِيفِي**» در مقابل آن نیز هست که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، بنابراین اگر پیامبر اسلام ﷺ حق وسیعی دارد تکلیف و مسؤولیت سنگینی نیز در برابر آن قرار داده شده است.

۸- منظور از «ضادِّقین» در این جا مؤمنانی هستند که صدق ادعای خود را در عمل اثبات کرده‌اند و به تعبیر دیگر از میدان آزمایش و امتحان الهی سرفراز به درآمده‌اند.

۹- جنگ احزاب جنگ «احزاب» چنان‌که از نامش پیدا است مبارزه همه جانبه‌ای از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی بود که با پیشرفت این آیین نامشروعشان به خطر می‌افتاد. نخستین جرقة جنگ از ناحیه گروهی از یهود «بنی نضیر» روشن شد که به مکه آمدند و طایفه «قریش» را به جنگ با پیامبر ﷺ تشویق کردند و به آن‌ها قول دادند تا آخرین نفس در کنارشان می‌ایستند، سپس به سراغ قبیله «غطفان» رفتند و آن‌ها را نیز آماده کارزار کردند.

این قبایل از هم پیمانان خود مانند قبیله «بنی اسد» و «بنی سلیم»، نیز دعوت کردند و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام را برای همیشه یک سره کنند، پیامبر ﷺ را به قتل برسانند، مسلمین را درهم بکوبند، مدینه را غارت کنند و چراغ اسلام را خاموش سازند. مسلمانان که خود را در برابر این گروه عظیم دیدند به فرمان پیامبر ﷺ به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندقی کنند تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد (به همین جهت یکی از نام‌های این جنگ، جنگ خندق است).

۱۰- در این حالت، گمان‌های ناجوری برای جمعی از مسلمانان پیدا شده بود، چراکه هنوز از نظر نیروی ایمان به مرحله کمال نرسیده بودند، این‌ها همان کسانی بودند که در آیه بعد می‌گوید: شدیداً متزلزل شدند. شاید بعضی فکر می‌کردند ما سرانجام شکست خواهیم خورد و ارتش دشمن با این قدرت و قوت پیروز می‌شود، روزهای آخر عمر اسلام فرا رسیده است و وعده‌های پیامبر در زمینه پیروزی مطلقاً تحقق نخواهد یافت.

۱۱- طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفان‌های فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفان برکنار نمی‌ماند و در اضطراب و تزلزل فرو می‌رود، بسیار دیده‌ایم افرادی که ناراحتی فکری دارند در همان جای خود که نشسته‌اند، مرتباً تکان می‌خورند، دست بر دست می‌مالند و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می‌نمایند.

۱۲- منافقان و ضعیف‌الایمان‌ها در صحنه احزاب کوره امتحان جنگ احزاب داغ شده و همگی در این امتحان بزرگ درگیر شدند، روشن است در این‌گونه موارد بحرانی مردمی که در شرایط عادی ظاهراً در یک صف قرار دارند به صفوف مختلفی تقسیم می‌شوند، در این جا نیز مسلمانان به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند: جمعی مؤمنان راستین بودند، گروهی خواص مؤمنان، جمعی افراد ضعیف‌الایمان، جمعی منافق، جمعی منافق لجوج و سرسخت، گروهی در فکر خانه و زندگی خویشتن و در فکر فرار بودند، جمعی سعی داشتند دیگران را از جهاد باز دارند و گروهی تلاش می‌کردند رشته اتحاد خود را با منافقین محکم کنند.

۱۳- در این آیه به شرح حال گروه خطرناکی از همین منافقان بیمار دل که نسبت به دیگران خیانت و آلودگی بیشتری داشتند پرداخته است. آن‌ها گفتند: در برابر این انبوه دشمن کاری از شما ساخته نیست خود را از معرکه بیرون کشیده و خویشتن را به هلاکت و زن و فرزندان را به دست اسارت نسپارید. و به این ترتیب می‌خواستند جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند این از یک سو. از سوی دیگر «گروهی از همین منافقین که در مدینه خانه داشتند از پیامبر ﷺ اجازه می‌خواستند که بازگردند و برای بازگشت خود عذر تراشی می‌کردند، از جمله می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و در و پیکر درستی ندارد، در حالی که چنین نبود، آن‌ها فقط می‌خواستند صحنه را خالی کرده فرار کنند.»

۱۴- پیدا است مردمی که این چنین ضعیف و بی‌پاشنه‌اند نه آماده پیکار با دشمنند و نه پذیرای شهادت در راه خدا، به سرعت تسلیم می‌شوند و تغییر مسیر می‌دهند. بنابراین منظور از کلمه «فته» در این جا همان شرک و کفر است. (همان‌گونه که در آیات دیگر از قبیل آیه ۱۹۳ سوره بقره آمده است).

۱۵- اصولاً هر کسی ایمان می‌آورد و با پیامبر ﷺ بیعت می‌کند این عهد را با او بسته است که از اسلام و قرآن تا سر حد جان دفاع کند. تکیه بر عهد و پیمان در این جا به خاطر این است که حتی عرب جاهلی به مسأله عهد و پیمان احترام می‌گذاشت، چگونه ممکن است کسی بعد از ادعای اسلام، پیمان خود را زیر پا بگذارد؟

۱۶-۱۹: **لَنْ يَنْفَعَكَ**: هرگز سود نمی‌دهد. **إِنْ فَرَرْتُمْ**: اگر فرار کردید. **لَا تَمْتَعُونَ (مَتْع):** برخوردار نمی‌شوید. **مَنْ ذَا الَّذِي**: کیست آن کسی که. **بِعَصْمِ (عَصَم)**: حمایت می‌کند. **إِنْ أَرَادَ**: اگر بخواهد. **لَا يَجِدُونَ (وَجَد):** نمی‌یابند. **وَلِي:** سرپرست. **نَصِير:** یاور. **مُعَوِّقِينَ (عَوَق):** منصرف‌کنندگان. **فَأَتَيْن:** گویندگان. **هَلَمَّ إِلَيْنَا:** بیایید به سوی ما. **لَا يَأْتُونَ (أَتَى):** نمی‌آیند. **بَأْس:** جنگ «یعنی دست به جنگ نمی‌زنند». **وَأَنسَت:** دیدی. **يَنْظُرُونَ:** می‌نگرند. **تَدْوُر (دَوَّر):** می‌چرخد. **أَعْيُن جمع عَيْن:** چشم‌ها. **يُغْشَى عَلَيْهِ:** بهوش می‌گردد. **ذَهَبَ:** رفت. **سَلَفُوا (سَلَى):** زخم زبان می‌زنند «چون در جواب شرط آمده مضارع می‌شود». **الْأَسِنَّة جِداد جمع حَدِيد:** زبان‌های تیز. **أَشِحَّة جمع شَجِيح:** آزمندان پرطمع. **خَسِر:** مال دنیا. **أَشِحَّة عَلَى الْخَيْر:** طمع کارانه بر مال دنیا. **لَمْ يُؤْمِنُوا:** ایمان نیاورده‌اند. **أَحْبَط:** ناپود کرد. **يَسِير (يسر):** سهل و آسان. ۲۰-۲۲: **يَحْسَبُونَ (حَسَب):** می‌پندارند. **لَمْ يَذْهَبُوا:** نرفته‌اند. **إِنْ يَأْت (أتى):** اگر بیاید. **يُودُوا:** دوست دارند. **بَادُونَ جمع بَادِي:** بادیه‌نشینان. **لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَاب:** کاش در میان اعراب بادیه‌نشین بودند. **يَسْأَلُونَ:** می‌پرسند «می‌پرسیدند». **أَنْبَاء جمع نَبَأ:** خبرهای مهم. **لَوْ كَانُوا فِيكُمْ:** اگر در میان شما بودند. **مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا:** جنگ نمی‌کردند مگر عده اندکی. **أَسْوَةٌ:** الگو و سرمشق. **يَرْجُوا (رجو):** امید دارد. **ذَكَرَ كَثِيرًا:** بسیار یاد کرد. **رَعَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَاب:** دیدند مؤمنان احزاب را. **وَعَدْنَا:** وعده داد به ما. **صَدَقَ:** راست گفت. **مَا زَادَ إِلَّا:** نیفزود مگر. **تَسْلِيم:** فرمانبرداری.

۱۶: **قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا**
 بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت .

۱۷: **قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۗ وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا**
 بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما اراده کرده و غیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری نخواهند یافت .

۱۸: **قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَاتِلِينَ لِأَخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا ۚ وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا**
 خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند به سوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشیدند) به خوبی می‌شناسد آن‌ها (مردمی ضعیفند و) جز به مقدار کمی کارزار نمی‌کنند .

۱۹: **أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۚ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ ينظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۚ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوا ۚ أَلَسِنَةَ جِدادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۗ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۗ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا**
 آن‌ها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگامی که لحظات ترس و بحرانی پیش آید مشاهده می‌کنی آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند ، اما هنگامی که حالت خوف و ترس فرونشست زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنایم مطالبه می‌کنند) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند ، آن‌ها هرگز ایمان نیاورده‌اند لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است .

۲۰: **يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۚ وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنِ الْأَنْبَاءِ ۚ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا**
 آن‌ها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند این‌ها دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده شوند و از اخبار شما جويا گردند و اگر در میان شما باشند جز کمی پیکار نمی‌کنند .

۲۱: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا**
 برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود ، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند .

۲۲: **وَ لَمَّا رَعَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ۚ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ۚ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا**
 هنگامی که مؤمنان ، لشکر احزاب را دیدند ، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آن‌ها چیزی نیفزود.

۱۶- پیامبر می فرماید: به آنها بگو: گیرم موفق به فرار شدید، از دو حال خارج نیست، یا اجلتان سر آمده و مرگ حتمی شما فرارسیده است، هر جا باشید مرگ گریبان شما را می گیرد حتی در خانه ها و در کنار زن و فرزندان و حادثه ای از درون یا از بیرون به زندگی شما پایان می دهد و اگر اجل شما فرانسیده باشد چهارروزی در این دنیا زندگی توأم با ذلت و خفت خواهید داشت و اسیر جنگال دشمنان و سپس عذاب الهی خواهید شد.

۱۷- بنابراین اکنون که همه مقدرات شما به دست او است فرمان او را در زمینه جهاد که مایه عزت و سربلندی در دنیا و در پیشگاه خدا است به جان بپذیرید و حتی اگر شهادت در این راه به سراغ شما آید با آغوش باز از آن استقبال کنید.

۱۸- آیه فوق احتمالاً اشاره به دو دسته می کند: دسته ای از منافقین، که در لابلای صفوف مسلمانان بودند (و تعبیر «مِنْكُمْ» گواه بر این است) و سعی داشتند مسلمانان ضعیف‌الایمان را از جنگ باز دارند، این‌ها همان «مُعَوِّقِينَ» بودند. گروه دیگری که بیرون از صحنه نشسته بودند از منافقین و یا یهود، هنگامی که با سربازان پیامبر ﷺ بر خورد می کردند می گفتند به سراغ ما بیایید و خود را از این معرکه بیرون بکشید.

۱۹- ویژگی های پنج گانه منافقین در یک جمع بندی چنین نتیجه می گیریم که معوقین (بازدارندگان) منافقانی بودند با این اوصاف: ۱- هرگز اهل جنگ نبودند جز به مقدار بسیار کم. ۲- آن‌ها هیچ‌گاه اهل ایثار و فداکاری از نظر جان و مال نبوده و تحمل کمترین ناراحتی‌ها را نمی کردند. ۳- در لحظات طوفانی و بحرانی از شدت ترس، خود را به کلی می باختند. ۴- به هنگام پیروزی، خود را وارث همه افتخارات می پنداشتند. ۵- آن‌ها افراد بی ایمانی بودند و اعمالشان نیز در پیشگاه خدا بی ارزش بود و چنین است راه و رسم منافقان در هر عصر و زمان و در هر جامعه و گروه.

۲۰- اگر بار دیگر احزاب برگردند آن‌ها دوست می دارند سر به بیابان بگذارند و در میان اعراب بادیه نشین پراکنده و پنهان شوند. آری بروند و در آن جا بمانند «و مرتباً از اخبار شما جويا باشند». لحظه به لحظه از هر مسافری جويای آخرین خبر شوند، مبادا احزاب به منطقه آن‌ها نزدیک شده باشند و سایه آن‌ها به دیوار خانه آن‌ها بیفتد و این منت را بر سر شما بگذارند که همواره جويای حال و وضع شما بودیم. نه از رفتن آن‌ها نگران باشید، نه از وجودشان خوشحال، که افرادی بی ارزش و بی خاصیت هستند و نبودشان از بودنشان بهتر. همین مقدار پیکار مختصر نیز برای خدا نیست. از ترس سرزنش و ملامت مردم و برای تظاهر و ریاکاری است، چرا که اگر برای خدا بود حد و مرزی نداشت و تا پای جان در این میدان ایستاده بودند.

۲۱- ویژگی های الگو و الگوپذیری بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر ﷺ است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی که دارای سه ویژگی هستند، امید به الله و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. در حقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم‌های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تاسی و اقتدان خواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که علی با آن شهامت و شجاعتش در همه میدان‌های جنگ که یک نمونه زنده آن غزوه احزاب است و بعد اشاره خواهد شد در سخنی که در نهج البلاغه آمده می فرماید: «كُنَّا إِذْ أَحْمَرَّ النَّبَأُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ: هرگاه آتش جنگ، سخت شعله ور می شد، ما به رسول الله پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود.»

۲۲- این کدام وعده بود که خدا و پیامبر ﷺ وعده داده بود. بعضی گفته اند این اشاره به سخنی است که قبلاً پیامبر ﷺ گفته بود که به زودی قبایل عرب و دشمنان مختلف شما دست به دست هم می دهند و به سراغ شما می آیند، اما بدانید سرانجام پیروزی با شما است. مؤمنان هنگامی که هجوم «احزاب» را مشاهده کردند یقین پیدا کردند که این همان وعده پیامبر ﷺ است گفتند: اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته قسمت دوم یعنی پیروزی نیز مسلماً به دنبال آن است، لذا بر ایمان و تسلیمشان افزوده شد.

۲۳-۲۶: **رِجَالٌ** جمع **رَجُلٌ**: مردان.

صَدَقُوا: راست گفتند. **قَضَى**

نَحْبَهُ: ادا کرد تعهد و نذر خود

را. **يَسْتَنْظِرُ**: در انتظار است، چشم

به راه است. **مَا يَدَّأُوا**: تغییر ندادند.

لِيَجْزِيَ: تا پاداش دهد. **صَادِقٌ**:

راستگو. **وَيُعَذِّبُ**: و عذاب کند. **أَوْ**

يَخُوبُ عَلَيْهِمْ (تُوب): یا ببخشد

آن‌ها را، یا توجه کند بر ایشان «توبه

با حرف علی، فعل خداست».

عُفُورٌ (عَفْرٌ): بسیار آمرزنده. **رَدَّ**:

برگرداند. **عَبِيْطٌ**: خشم و غم. **لَمْ**

يَنَالُوا خَيْرًا (نَسِيل): نرسیدند به

مالی. **كَفَى**: بس است. **قَالَ**: جنگ.

عَزِيْزٌ: مقتدر شکست‌ناپذیر. **أَنْزَلَ**:

نازل کرد. **ظَاهَرُوا (ظَهْرٌ)**: پشتیبانی

کردند. **صِيَاصِي** جمع **صَيِّصَةٌ**:

قلعه‌ها. **قَذَفَ**: افکند. **تَفْتَلُونَ**:

می‌کشید. **تَأْسِرُونَ (أَسْر)**: اسیر

می‌گیرید. **فَرِيْقٌ**: گروه جدا شده.

فَرِيْقًا تَفْتَلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيْقًا:

گروهی را می‌کشید و گروهی را

اسیر می‌کنید.

۲۷-۳۰: **أَوْرَتٌ**: وارث کرد. **وَبَارٍ**

جمع **دَارٌ**: خانه‌ها. **لَمْ نَسْطُوا**

(وَطَأَ): پای ننهادید. **أَزْوَاجٌ** جمع

رَوْجٌ: همسران. **فَلْ لِأَزْوَاجِكْ**: بگو

به همسرانت. **إِنْ كُنْتُمْ تُرْدُنَ**

(رُودٌ): اگر می‌خواستید. **الْحَيَوَةَ**

الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا: زندگی دنیا و

زیورش را. **تَعَالَيْنَ**: بیاید «شما

زنان». **أَمْسَحَ (مَسَحَ)**: برخوردار

کنم «مهریه‌تان را بدهم». **أَسْرَحَ**

(سَرَحَ): رها سازم. **سَرَاخًا جَمِيْلًا**:

رها ساختن زیبا و باخوشی. **أَعَدَّ**:

آماده کرد. **مُحْسِنَاتٌ**: زنان نیکوکار.

مِسْكُنٌ: از شما. **أَجْرًا عَظِيْمًا**:

پاداشی بزرگ. **مَنْ يَأْتِ بِفَاحِشَةٍ**

(أَتَى): هر که بیاورد گناه زشتی را.

مُبَيِّنَةٌ: آشکار. **بِضَاعَفَ**

(ضَعَفَ): دو چندان می‌شود.

ضِعْفَيْنِ: دو برابر. **يَسِيرٌ (يُسْر)**:

سهل و آسان.

۲۳ **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ**

مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا يَدَّأُوا تَدْبِيًّا

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی

پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و

هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.

۲۴ **لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ**

اللَّهُ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه

بخواهد عذاب کند (اگر توبه کنند) توبه آن‌ها را بپذیرد، چرا که خداوند غفور و رحیم است.

۲۵ **وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ**

كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا

خدا احزاب کافر را بادل‌ی مملو از خشم بازگرداند بی‌آن‌که نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند و

خداوند در این میدان مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت، (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا

قوی و شکست‌ناپذیر است.

۲۶ **وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ**

فَرِيْقًا تَفْتَلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيْقًا

خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آن‌ها (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های

محکمشان پایین کشید و در دل‌های آن‌ها رعب افکند (کارشان به جایی رسید که) گروهی را

به قتل می‌رسانید و گروهی را اسیر می‌کردید.

۲۷ **وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْصَهُمْ وَ بِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ**

شَيْءٍ قَدِيْرًا

زمین‌ها و خانه‌هایشان را در اختیار شما گذاشت (و هم‌چنین) زمینی را که هرگز در آن گام

ننهاده بودید و خداوند بر هر چیزی قادر است.

۲۸ **يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكْ إِنْ كُنْتُمْ تُرْدُنَ الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ**

أُمْتَعِكُنَّ وَ أَسْرَحِكُنَّ سَرَاخًا جَمِيْلًا

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید هدی‌های

به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.

۲۹ **وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرْدُنَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنِينَ مِثْقَالَ**

أَجْرًا عَظِيْمًا

و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را طالب هستید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش

عظیم آماده ساخته است.

۳۰ **يُنِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيْنَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ**

كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيْرًا

ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان

خواهد بود و این برای خدا آسان است.

۲۳- آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آن‌ها که جامعه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن‌ها که بدون هیچ‌گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند و در همه صحنه‌ها با بصیرت کامل ایفای نقش می‌کردند.

۲۴- نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص بدون پاداش می‌ماند و نه سستی‌ها و کارشکنی‌های منافقان بدون کیفر. منتها برای این‌که راه بازگشت حتی به روی منافقان لجوج بسته نشود با جمله «**أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ**» درهای توبه را به روی آن‌ها می‌گشاید و خود را با اوصاف «غفور و رحیم» توصیف می‌کند تا انگیزه حرکت به سوی ایمان و صدق و راستی و عمل به تعهدات الهی را در آن‌ها زنده کند.

۲۵- خداوند آن‌چنان عواملی فراهم کرد که بی آنکه احتیاج به درگیری وسیع و گسترده‌ای باشد و مؤمنان متحمل خسارات و ضایعات زیادی شوند جنگ پایان گرفت، زیرا از یک سو طوفان شدید و سردی اوضاع مشرکان را به هم ریخت و از سوی دیگر رعب و ترس و وحشت را که آن‌هم از لشکرهای نامریی خداست بر قلب آن‌ها افکند و از سوی سوم ضربه‌ای که «علی بن ابیطالب» علیه السلام بر پیکر بزرگ‌ترین قهرمان دشمن «عمرو بن عبدود» وارد ساخت و او را به دیار عدم فرستاد، سبب فرو ریختن پایسه‌های امید آن‌ها شد، دست و پای خود را جمع کردند و محاصره مدینه را شکستند و ناکام به قبایل خود بازگشتند.

۲۶ و ۲۷- **پیامدهای پنج‌گانه غزوه بنی قریظه** پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله بعد از پایان جنگ احزاب، مأمور شد حساب یهود بنی قریظه را روشن سازد، می‌نویسند: آن‌چنان مسلمانان برای حضور در منطقه دژهای بنی قریظه عجله کردند که حتی بعضی از نماز عصرشان غافل شدند و به ناچار آن‌را بعداً قضا کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور محاصره دژهای آن‌ها را صادر کرد، بیست و پنج روز محاصره به طول کشید، خداوند رعب و وحشت شدیدی همان‌گونه که قرآن می‌گوید به دل‌های آن‌ها افکند. پیروزی بر این گروه ستم‌گر و لجوج نتایج پرباری برای مسلمانان داشت از جمله: ۱- پاک نمودن جبهه داخلی مدینه و آسوده شدن خاطر مسلمانان از جاسوس‌های یهود. ۲- فرو ریختن پایگاه مشرکان عرب در مدینه و قطع امید آنان از شورشی از درون. ۳- تقویت بنیه مالی مسلمین به وسیله غنایم این جنگ. ۴- هموار شدن راه پیروزی‌های آینده، مخصوصاً فتح خیبر. ۵- تثبیت موقعیت حکومت اسلامی در نظر دوست و دشمن در داخل و خارج مدینه.

۲۸ و ۲۹ و ۳۰- **چراگناه و ثواب افراد با شخصیت، مضاعف است؟** گرچه آیه فوق پیرامون همسران پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید که اگر اطاعت خدا کنند پاداشی مضاعف دارند و اگر گناه آشکاری مرتکب شوند کیفر مضاعف خواهند داشت، ولی از آن‌جا که ملاک و معیار اصلی همان داشتن مقام و شخصیت و موقعیت اجتماعی است، این حکم درباره افراد دیگر که موقعیتی در جامعه دارند نیز صادق است. این‌گونه افراد تنها متعلق به خویش نیستند، بلکه وجود آن‌ها دارای دو بعد است، بعدی تعلق به خودشان دارد و بعدی تعلق به جامعه و برنامه زندگی آن‌ها می‌تواند جمعی را هدایت یا عده‌ای را گمراه کند، لذا اعمال آن‌ها دو اثر دارد، یک اثر فردی و دیگر اثر اجتماعی و از این لحاظ هر یک دارای پاداش و کیفری است. لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «**يُعْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُعْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ**: هفتاد گناه جاهل بخشوده می‌شود پیش از آن‌که یک گناه از عالم بخشوده شود». از این گذشته همواره رابطه نزدیکی میان سطح علم و معرفت با پاداش و کیفر است، همان‌گونه که در بعضی از احادیث اسلامی می‌خوانیم: «**إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ**: پاداش به اندازه عقل و آگاهی انسان است» و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است: «**إِنَّمَا يَذَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَةَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا غَاتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا**: خداوند در روز قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که به آن‌ها در دنیا داده، دقت و سخت‌گیری می‌کند». حتی در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «توبه عالم در بعضی از مراحل پذیرفته نخواهد شد»، سپس به این آیه شریفه استناد کرد و فرمود: «**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ**: توبه تنها برای کسانی است که از روی جهل و نادانی کار بدی انجام دهند» (۱۷ / نساء).

پایان جزء بیست و یکم

۳۱-۳۳: **مَنْ يَفْنُتْ فَنَّتْ**: هر که فرمان ببرد. **مَنْعُنْ**: از شما «زنان». **وَتَعْمَلْ**: و عمل کند. **نُؤْتِ = نُؤْتِي (أَتَى)**: می دهیم. **مَرَّتَيْنِ**: دو برابر. **أَعْتَدْنَا (عِنْدَ)**: آماده کرده ایم. **كَرِيمٍ**: پربرکت. **لَسْتَنْ (لَيْسَ)**: نیستید «شما زنان». **إِنْ أَنْفَيْسُنْ (وَقَى)**: اگر تقوا پیشه کنید «شما زنان». **لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ (خَضَع)**: خاضع نشوید بوسیله سخن گفتن، به ناز سخن مگویید «شما زنان». **فَيَطْمَعُ**: تا طمع کند. **الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ**: کسی که در دل او بیماری است. **مَعْرُوفٍ**: نیکو، مطابق عرف شریعت. **قَرَنٌ = أَقْرَبُنْ (قَرَن)**: بمانید «شما زنان». **لَا تَبْرَجْنَ**: زینت را آشکار نکنید «شما زنان». **تَبْرَجُ**: نمایان کردن. **أَقِمْنَ (قَوْم)**: برپا دارید «شما زنان». **عَاتِبِنِ (أَتَى)**: بدهید «شما زنان». **أَطَعْنَ (طَوَّع)**: اطاعت کنید «شما زنان». **يُرِيدُ اللَّهَ**: اراده می کند خدا. **لِيَذْهَبَ**: تا ببرد، تا برطرف سازد. **رِجْسٍ**: ناپاکی. **و يُعْطِرَهُ**: و پاک کند.

۳۴-۳۵: **أَذْكَرُنْ**: یاد کنید. **مَا يُتْلَى (تَلَو)**: آنچه خوانده می شود. **فِي بُيُوتِكُنْ**: در خانه هایتان. **لطيف**: باریک بین. **خَيْرٍ**: با خیر. **فَاتَيْنِ**: مردان فرمانبردار. **فَاتِنَات**: زنان فرمانبردار. **صَادِقِينَ**: مردان راستگو. **صَادِقَات**: زنان راستگو. **خَاشِعِينَ**: مردان فروتن. **خَاشِعَات**: زنان فروتن. **مُتَّصِدَات**: زنان صدقه دهنده. **مُتَّصِدَات**: زنان صدقه دهنده. **صَائِمِينَ (صَوْم)**: مردان روزه گیر. **صَائِمَات**: زنان روزه گیر. **خَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ**: مردان حفظ کننده دامن. **خَافِظَات**: زنان حفظ کننده. **ذَاكِرِينَ**: مردان یاد کننده. **ذَاكِرَات**: زنان یاد کننده. **أَعَدَّ**: آماده کرد.

۳۱: **وَمَنْ يَفْنُتْ مِنْكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَاحِبًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَاعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا**

و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی پرارزشی برای او فراهم ساخته ایم.

۳۲: **يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا**

ای همسران پیامبر! شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه ای هوس انگیز حرف نزنید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

۳۳: **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**

و در خانه های خود بمانید و هم چون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و رسولش را اطاعت نمایید، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۳۴: **وَأَذْكَرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنْ اللَّهُ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا**

و آنچه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید، خداوند لطیف و خبیر است.

۳۵: **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَّصِدِينَ وَالْمُتَّصِدَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**

مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می کنند، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنانی که روزه می گیرند، مردانی که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند و زنانی که پاک دامند و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آن ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

۳۱- تنها ادعای ایمان و اطاعت کافی نیست بلکه باید به مقتضای « **وَتَعْمَلْ صَالِحًا** » آثار آن در عمل نیز هویدا گردد. ضمناً « **رِزْقِ كَرِيمٍ** » معنی گسترده‌ای دارد که تمام مواهب معنوی و مادی را در بر می‌گیرد و تفسیر آن به بهشت به خاطر آن است که بهشت کانون همه این مواهب است.

۳۲- شما به خاطر انتسابتان به پیامبر ﷺ از یک سو و قرار گرفتن در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر دارای موقعیت خاصی هستید که می‌توانید سرمشقی برای همه زنان باشید، چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه. بنابراین موقعیت خود را درک کنید و مسؤولیت سنگین خویش را به فراموشی نسپارید و بدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی خواهید داشت.

۳۳- در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روستی‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود. و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر ﷺ را از این گونه اعمال باز می‌دارد. بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ به عنوان تأکید بیشتر است. **آیه تطهیر درباره چه کسانی است؟** گفتیم این آیه گرچه در لابلای آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ آمده اما تغییر سیاق آن (تبدیل ضمیرهای «جمع مؤنث» به «جمع مذکر» دلیل بر این است که این آیه محتوایی جدای از آن آیات دارد). به همین دلیل حتی کسانی که آیه را مخصوص به پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام ندانسته اند معنی وسیعی برای آن قابل شده‌اند که هم این بزرگواران را شامل می‌شود و هم همسران پیامبر ﷺ را. ولی روایات فراوانی در دست داریم که نشان می‌دهد آیه مخصوص این بزرگواران است و همسران در این معنی داخل نیستند هر چند از احترام متناسب برخوردارند. روایات متعددی از «ابوسعید خدری» صحابی معروف نقل شده که با صراحت گواهی می‌دهد «این آیه تنها در مورد پنج تن نازل شده است: **نَزَلَتْ فِي خَمْسَةٍ: فِي رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ**». از همه این‌ها گذشته پاره‌ای از همسران پیامبر ﷺ در طول زندگی خود به کارهایی دست زدند که هرگز با مقام معصوم بودن سازگار نیست، مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سب خونریزی فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد. بدون شک این ماجرا به هیچ وجه قابل توجیه نیست و حتی می‌بینیم که خود عایشه نیز بعد از این حادثه، اظهار ندامت می‌کند.

۳۴- شما در خاستگاه وحی و کانون نور قرآن قرار گرفته‌اید، حتی اگر در خانه نشسته‌اید، می‌توانید از آیاتی که در فضای خانه شما از زبان مبارک پیامبر ﷺ طنین افکن است، به طور شایسته‌ای بهره‌مند شوید که هر نفسش درسی و هر سخنش برنامه‌ای است.

۳۵- شخصیت و ارزش مقام زن در اسلام در ادامه آیات گذشته، در این آیه سخنی جامع و پر محتوا درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آن‌ها بیان شده است و ضمن برشمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آن‌ها را در پایان آیه برشمرده است. بخشی از این اوصاف ده‌گانه از مراحل ایمان سخن می‌گوید (اقرار به زبان، تصدیق به قلب و جنان و عمل به ارکان). قسمت دیگری پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت‌ساز در زندگی و اخلاق انسان‌ها می‌باشد، بحث می‌کند و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سنگین یعنی صبر که ریشه ایمان است و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن به میان می‌آورد. **تساوی زن و مرد** گاه بعضی چنین تصویری کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید متشاء اشتباه آن‌ها پاره‌ای از تفاوت‌های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد. ولی بدون شک قطع نظر از این‌گونه تفاوت‌ها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن‌ها دارد هیچ‌گونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسایل اعتقادی و اخلاقی و عملی زن و مرد را در کنار یکدیگر هم چون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قابل می‌شود.

۳۶-۳۷: **مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ**

لَا مُؤْمِنَةٍ؛ هیچ مرد مؤمنی را و نیز هیچ زن مؤمنی را نرسد. **قَضَى**: فرمان داد. **أَنْ يَكُونَ**: که باشد.

خَيْرَةً: اختیار. **مَنْ يَعْصِ**

(عَصَى): هر که نافرمانی کند. **قَدْ**

ضَلَّ: به تحقیق گمراه شد. **أَنْعَمَ**:

نعمت ارزانی داشت. **أَنْعَمْتَ**:

نعمت ارزانی داشتی. **أَمْسِكَ**:

نگه دار. **إِنَّ اللَّهَ وَفِي**: بترس از

خدا. **تُخْفِي (خَفَى)**: پنهان می‌داری.

مُبْدِي (بَدَأ): ظاهر کننده. **مَا اللَّهُ**

مُسْتَبْدِي: آنچه را که خدا

آشکارکننده آن است. **تَخْفِي**:

می‌ترسی. **أَحَقُّ**: سزاوارتر. **وَطَرًا**:

نیاز و حاجت. **قَضَى زَيْدًا مِنْهَا وَطَرًا**:

به پایان برد زید از آن زن نیاز خود

را. **زَوْجَانِكَ**: به همسری تو

در آوردیم. **لَكِنَّ لَا يَكُونُ**: تا این که

نیاشد.

۳۸-۴۳: **حَرَجَ**: مانع، گناه. **أَزْوَاجَ**

جمع **زَوْجٍ**: همسران. **أَدْعِيَاءَ (دَعَا)**

جمع **دَعِيَ**: پسرخوانده‌ها. **قَضَوْا**:

به پایان بردند. **كَانَ مَفْعُولًا**: عملی

شد. **حَرَجَ**: مانع، گناه. **فَرَضَ**: واجب

کرد. **الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**: کسانی

که گذشتند از این. **قَدَرًا مَقْدُورًا**: به

اندازه مشخص شده. **يُبَلِّغُونَ (بَلَّغَ)**:

ابلاغ می‌کنند. **رَسَلَتْ** جمع **رِسَالَةٍ**:

پیام‌ها. **يَخْشَوْنَ**: می‌ترسند.

يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا

اللَّهَ: می‌ترسند از او و نمی‌ترسند از

احدی غیر خدا. **كَفَى بِاللَّهِ**: کافی

است خدا. **حَسْبِيبٍ**: حسابرس،

محاسبه کننده. **مَا كَانَ أَبَا أَحَدٍ**: پدر

هیچ یک نبود. **رِجَالٍ** جمع **رَجُلٍ**:

مردان. **أَذْكُرُوا**: یاد کنید. **سَبَّحُوا**

(سَبَّحَ): تسبیح کنید، ستایش کنید.

بُحْرَةَ: صبحگاه. **أَصِيلٌ**: آخر روز،

شامگاه. **بُصْبَلِي (صَلَوُ)**: درود

می‌فرستد. **لِيُخْرِجَ**: تا بیرون آورد.

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: از

تاریکی‌ها به سوی نور.

۳۶: **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ**

مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

۳۷: **وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ**

تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى

زَيْدًا مِنْهَا وَ طَرًا زَوْجَانَهَا لَكِنَّ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا

قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی

می‌گفتی همسرت را نگاهدار و از خدا بپرهیز (و پیوسته این امر را تکرار می‌نمودی) و تو در

دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که

خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، هنگامی که زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری

تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌های آن‌ها هنگامی که

از آنان طلاق گیرند نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است.

۳۸: **مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ**

قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا

هیچ‌گونه جرمی بر پیامبر در آن چه خدا بر او واجب کرده‌است، نیست، این سنت الهی در مورد کسانی که

پیش از این بوده‌اند، نیز جاری بوده‌است و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است.

۳۹: **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ**

حَسْبِيبًا

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از

هیچ‌کس جز خدا واهمه نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آن‌ها) است.

۴۰: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ**

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است و خداوند

به هر چیز آگاه است.

۴۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

۴۲: **وَ سَبِّحُوهُ بُحْرَةً وَ أَصِيلًا**

و صبح و شام او را تسبیح نمایید.

۴۳: **هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ**

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او (نیز برای شما تقاضای رحمت

می‌کنند) تا شما را از ظلمات (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون

گردد، او نسبت به مؤمنان مهربان است.

۳۶- این درست به آن می ماند که یک طبیب ماهر به بیمار می گوید در صورتی به درمان تو می پردازم که در برابر دستورهایم تسلیم محض شوی و از خود اراده ای نداشته باشی ، این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاتر است.

۳۷- سنت شکنی بزرگ قرآن برای رفع هرگونه ابهام ، با صراحت تمام ، هدف اصلی این ازدواج را که شکستن یک سنت جاهلی در زمینه خودداری ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده ها بوده است بیان می دارد و این خود اشاره ای است به یک مسأله کلی ، ازدواج های پیامبر ﷺ امر ساده ای نبود بلکه هدف هایی را تعقیب می کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت. جمله « **كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا** » اشاره به این است که در این گونه مسایل باید قاطعیت به خرج داد و کاری که شدنی است باید بشود ، زیرا تسلیم جنجال ها شدن در مسایلی که ارتباط با هدف های کلی و اساسی دارد بی معنی است.

۳۸- اصولاً سنت شکنی و برچیدن آداب و رسوم خرافی و غیرانسانی همواره با سر و صدا توأم است و پیامبران هرگز نباید به این سر و صداها اعتنا کنند. لذا می فرماید: « **سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ** ». تنها تو نیستی که گرفتار این مشکلی ، بلکه همه انبیاء به هنگام شکستن سنت های غلط گرفتار این ناراحتی ها بوده اند.

۳۹- شرط پیروزی در تبلیغات آیه فوق دلیل روشنی است بر این که شرط اساسی برای پیشرفت در مسایل تبلیغاتی قاطعیت و اخلاص و عدم وحشت از هیچ کس جز از خدا است. آن ها که در برابر فرمان های الهی خواسته های این و آن و تمایلات بی رویه گروه ها و جمعیت ها را در نظر می گیرند و با توجیهاتی حق و عدالت را تحت الشعاع آن قرار می دهند ، هرگز نتیجه اساسی نخواهند گرفت. لذا در حدیثی از امیرمؤمنان می خوانیم که می فرماید : « هنگامی که رسول خدا ﷺ مرا به سوی یمن فرستاد فرمود با هیچ کس پیکار نکن مگر آن که قبلاً او را دعوت به سوی حق کنی : **وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ غَرُبَتْ** » : به خدا سوگند اگر یک انسان به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از تمام آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب کند .

۴۰- خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟ نخستین سؤالی که در این بحث مطرح می شود این است که مگر جامعه انسانیت ممکن است متوقف شود ؟ مگر سیر تکاملی بشر حد و مرزی دارد ؟ مگر با چشم خود نمی بینیم که انسان های امروز در مرحله ای بالاتر از علم و دانش و فرهنگ نسبت به گذشته قرار دارند؟ با این حال چگونه ممکن است دفتر نبوت به کلی بسته شود و انسان در این سیر تکاملش از رهبری پیامبران تازه ای محروم گردد؟ « پاسخ » این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که گاه انسان به مرحله ای از بلوغ فکری و فرهنگی می رسد که می تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی خاتم به طور جامع در اختیار او گذارده راه را ادامه دهد بی آنکه احتیاج به شریعت تازه ای داشته باشد. این درست به آن می ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیاز به معلم و مربی جدید دارد تا دوران های مختلف را بگذراند ، اما هنگامی که به مرحله دکترا رسید و مجتهد و صاحب نظر در علم یا علوم مختلفی گردید در این جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی دهد ، بلکه به اتکاء آنچه از محضر اساتید پیشین و مخصوصاً استاد اخیر دریافت کرده ، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می دهد.

۴۱ و ۴۲- آری چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیرهای و سوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می گردد برای مبارزه با آن راهی جز « ذکر کثیر » نیست « ذکر کثیر » به معنی واقعی کلمه یعنی « توجه با تمام وجود به خداوند » نه تنها با زبان و لقلقه لسان ذکر کثیری که در همه اعمال انسان پرتو افکن باشد و نور و روشنایی بر آن ها بیابد.

۴۳- رحمت و درود خدا و فرشتگان راه گشای مؤمنان این آیه بشارت بزرگ و نوید عظیمی برای مؤمنانی که همواره به یاد خدا هستند دربر دارد ، چرا که با صراحت می گوید آن ها در سیر خود به سوی الله تنها نیستند ، بلکه به مقتضای « **يُصَلِّي** » که فعل مضارع است و دلیل بر استمرار می باشد همواره زیر پوشش رحمت خداوند و فرشتگان او قرار دارند ، در سایه این رحمت پرده های ظلمت شکافته می شود و نور علم و حکمت و ایمان و تقوا را بر قلب و جان آن ها می پاشد.

۴۴-۴۹: **تَجِيَّةَ (حَى):** درود. **يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ (لَقَى):** روزی که دیدار می‌کنند او را. **أَعَدَّ:** آماده کرد. **أَرْسَلْنَاكَ:** فرستادیم تو را. **مُبَشِّرًا:** مژده دهنده. **نَذِيرًا (نَذِر):** بیم‌دهنده. **دَاعِي (دَعَى):** دعوت‌کننده. **سِرَاجًا مُبِيرًا:** چراغی تابان. **بَشِيرًا:** مژده بده. **فَضْل:** بخشش و کرامت. **لَا تُطِغْ (طَوَعَ):** اطاعت نکن. **دَع (وَدَعَ):** ترک کن. **أَذِيهًا:** آزارشان را. **كُفَى:** بس است. **نَكَحْتُمْ (نَكَح):** ازدواج کردید. **طَلَقْتُمْ (طَلَّق):** طلاق دادید. **أَنْ تَمْسُوا (مَسَّ):** که همخوابی کنید. **تَعْتَدُونَ (عَدَّ):** حساب می‌کنید. **مَا لَكُمْ عَلَيْنَ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا:** نیست برای شما برعهده آن زنان عدّه نگهداشتی که حسابش را نگهدارید «یعنی نیازی نیست که این زنان مطلقه برای ازدواج بعدی عدّه نگهدارند». **مَتَّعُوا (مَتَّع):** برخوردار سازید. **سَرَّحُوا (سَرَّح):** رها سازید. **سَرَّاحًا جَمِيلًا:** رها کردن زیبا و به طور شایسته. **۵۰: أَحْلَلْنَا (حَلَّ):** حلال کردیم. **أَزْوَاجَ جَمْعِ زَوْجٍ:** همسران. **ءَاتَيْتَ (آتَى):** دادی. **أَجُورَهُنَّ:** جمع **أَجْر:** مهریه‌هاشان را. **مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ:** آنچه را مالک شده دست تو، «یعنی کنیز تو». **أَفَاءَ (فَىء):** غنیمت داد. **بَنَاتٍ جَمْعِ بِنْتٍ:** دختران. **عَمَةٌ:** عمو. **عَمَّاتٍ جَمْعِ عَمَّةٍ:** خواهران پدر. **خَالَ:** دایی. **خَالَاتٍ جَمْعِ خَالَةٍ:** خواهران مادر. **هَاجِرًا (هَجَرَ):** مهاجرت کردند «زنان». **امْرَأَةً:** زن. **وَهَبْتِ:** هدیه کرد. **أَنْ يُسْتَنَكِحَ:** که به همسری خود درآورد. **خَالِصَةً لَكَ:** ویژه‌توست. **قَدْ عَلِمْنَا:** به تحقیق دانستیم. **مَا فَرَضْنَا:** آنچه واجب و مقرر کردیم. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ:** آنچه مالک شده دست‌هایشان «یعنی کنیزانشان». **لِكَيْلَا يَكُونُ:** تا این که نباشد. **حَرْجًا:** گناه، مانع. **عُقُورًا (عُقِرَ):** بسیار آمرزنده.

۴۴ **تَجِيَّةُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَّمَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا**

تحتیت آنان در روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است و برای آن‌ها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است .

۴۵ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**

ای پیامبر ! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده .

۴۶ **وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُبِيرًا**

و تو را دعوت‌کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی‌بخش .

۴۷ **وَ بَشِيرٍ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا**

و مؤمنان را بشارت ده که برای آن‌ها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است .

۴۸ **وَ لَا تُطِغِ الْكُفْرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعْ أَذْيَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا**

و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آن‌ها اعتنا منما ، بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد .

۴۹ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا**

لَكُمْ عَلَيْنَ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عدّه‌ای برای شما بر آن‌ها نیست که بخواید حساب آن‌را نگاه دارید، آن‌ها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آن‌ها را رها کنید.

۵۰ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا**

أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ خَالِكَ وَ بَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجِرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْكُمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر ! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و هم‌چنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که باتو مهاجرت کردند ، هرگاه زن باایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود قایل نشود) چنان‌چه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند ، اما چنین ازدواجی تنها برای تومجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آن‌ها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصالح آن‌ها چه ایجاب می‌کند) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴۴- این سلامی است که نشانه سلامت از عذاب و از هرگونه درد و رنج و ناراحتی است، سلامی است توأم با آرامش و اطمینان.

۴۵- بشارت و انذار همه جا باید توأم با هم و متعادل بایکدیگر باشد چراکه نیمی از وجود انسان را علقهٔ جلب منفعت و نیم دیگری را دفع ضرر تشکیل می‌دهد، «بشارت» انگیزه بخش اول است و «انذار» انگیزه بخش دوم و آن‌ها که در برنامه‌های خود تنها روی یک قسمت تکیه می‌کنند انسان را به حقیقت نشناخته‌اند و انگیزه‌های حرکت او را مورد توجه قرار نداده‌اند.

۴۶- دعوت به سوی خداوند مرحله‌ای است بعد از بشارت و انذار، چراکه بشارت و انذار وسیله‌ای است برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق، هنگامی که از طریق تشویق و تهدید آمادگی پذیرش حاصل شد، دعوت به سوی خداوند شروع می‌شود، تنها در این جا است که دعوت مؤثر خواهد افتاد. «سراج» در اصل به معنی چراغ است که تدریجاً به هر منبع نور و روشنایی اطلاق شده است. وجود پیامبر ﷺ همچون یک منبع نور مایه آرامش و فرار دزدان دین و ایمان و گرگان بی‌رحم ستمگر جامعه‌ها و موجب جمعیت خاطر و پرورش و نمو روح ایمان و اخلاق و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است.

۴۷- مسأله «تبشیر» پیامبر ﷺ تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی‌شود، بلکه خداوند آن‌قدر از فضل خود به آن‌ها می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می‌زند، چنان‌که آیات دیگر قرآن شاهد گویای این مدعا است. از جمله می‌فرماید: «**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا** : کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می‌شود» (۱۶۰ / انعام).

۴۸- بدون شک رسول خدا ﷺ هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر ﷺ و هشدار و سرمشقی برای دیگران، روی این موضوع مخصوصاً تکیه کند، چه این‌که از خطرات مهمی که بر سر راه‌هبران راستین قرارداد به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود، تا آن‌جا که گاهی انسان به اشتباه می‌افتد و گمان می‌کند راه وصول به هدف تن دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان سازش و تسلیمی که نتیجه‌اش عقیم ماندن همه تلاش‌ها و کوشش‌ها و خنثی شدن همه مجاهدات است.

۴۹- گوشه‌ای از احکام طلاق و جدایی شایسته در این جا خداوند استثنایی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست. علاوه بر مشخص نمودن تکلیف فرزند احتمالی دوران بارداری، نگهداشتن زن یک نوع حق برای مرد محسوب می‌شود و باید چنین باشد، زیرا امکان دارد در واقع زن باردار باشد و ترک عده و ازدواج با مرد دیگر سبب می‌شود که وضع فرزند نامشخص گردد و حق مرد در این زمینه پایمال شود، گذشته از این‌که نگهداشتن عده فرصتی به مرد و زن می‌دهد که اگر تحت تأثیر هیجانات عادی حاضر به طلاق شده باشند مجالی برای تجدید نظر و بازگشت پیداکنند و این حقی است هم برای زن و هم برای مرد.

۵۰- گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر ﷺ جملهٔ آخر در آیهٔ فوق در واقع اشاره به فلسفهٔ تعدد زوجات پیامبرگرمی اسلام است، این جمله می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است. به تعبیر روشن‌تر می‌گوید: هدف این بوده که قسمتی از محدودیت‌ها و مشکلات از دوش پیامبر ﷺ از طریق این احکام برداشته شود و این تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد ازدواج پیامبر ﷺ با زنان متعدد و مختلف برای حل یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است. زیرا می‌دانیم هنگامی که پیامبر ﷺ ندای اسلام را بلند کرد و تنها بود و تاملت‌ها جز عدهٔ محدود و کمی به او ایمان نیاورند، او بر ضد آنها معتقدات خرافی عصر و محیط خود قیام کرد و به همه اعلان جنگ داد، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند و باید از تمام وسایل برای شکستن اتحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آن‌ها ایجاد رابطهٔ خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود.

۵۱-۵۲: **تُرْجَى (رَجُو):** به تأخیر می‌اندازی. **نَشَاء:** می‌خواهی. **تُؤْوَى إِلَيْكَ (أَوَى):** نزد خود جامی دهی. **إِسْتَفَيْتَ (بَغَى):** خواستی. **عَزَلْت:** کناره گرفتی. **جُنَاح:** گناه. **أَذْنَى (دَنُو):** نزدیک‌تر. **أَنْ تَقَرَّ (قَرَّ):** که روشن و شاد شود. **أَعْيُنٍ** جمع **عَيْنٍ:** چشم‌ها. **وَ لَا يَحْزَنُ:** و محزون نشوند «زنان». **و يَرْضَيْنَ (رَضَى):** و راضی شوند «زنان». **عَاتَيْتَ (أَتَى):** دادی. **كُلُّهُنَّ:** همگی شان. **وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ:** و خدا می‌داند آنچه را که در دل‌های شماست. **حَلِيم:** بردبار. **لَا يَجِلُّ:** جایز نیست. **أَنْ تَبْدَلَ:** که جایجا کنی. **أَزْوَاجٍ** جمع **زَوْج:** همسران. **أَغْصَبَ:** جلب کرد. **حَسَن:** جمال. **مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ:** کنیز تو، آنچه را مالک شد دست تو. **رَقِيب:** مراقب. **۵۳-۵۴: لَا تَدْخُلُوا:** داخل نشوید. **بُيُوتِ النَّبِيِّ:** خانه‌های پیامبر. **أَنْ يُؤَدَّنَ (أَدَّنَ):** که اجازه داده شود. **عَيْرِ نَاطِرِينَ:** بی آنکه انتظار کشند. **إِنِّي:** پختن غذا «یعنی زودتر از وقت نباید به مهمانی رفت و منتظر پخته شدن غذا شد». **فَمَيْمَنَ (دَعَو):** دعوت شدید. **طَعِمْتُمْ (طَعَم):** غذا خوردید. **إِنْتَشِرُوا (نَشَرَ):** پراکنده شوید. **لَا مُسْتَنْبِئِينَ لِحَدِيثٍ (أَنَسَ):** مشغول حرف زدن نشوید. **كَانَ يُؤَدِّي (أَدَّى):** آزار می‌داد. **يَسْتَحِي (حَى):** شرم می‌کند. **إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ:** هنگامی که درخواست کردید از ایشان «زنان پیامبر». **فَسَأَلُوا:** پس بخواهید. **أَطَهَرُ:** پاک‌تر. **ذَلِكَمَ أَطَهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ:** آن پاکیزه‌تر است برای دل‌های شما و دل‌های آنان. **مَا كَانَ لَكُمْ:** نیست برای شما. **أَنْ تُسَوَّدُوا:** که آزار دهید، که برنجانید. **أَنْ تُنْجَحُوا (نَجَح):** که به همسری درآوردید. **أَزْوَاجٍ** جمع **زَوْج:** همسران. **إِنْ تُبْدُوا (بَدُو):** اگر آشکار کنید. **أَوْ تُخْفُوا:** یا پنهان دارید.

۵۱) **تُرْجَى** مِنْ تَشَاءَ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءَ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

(موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیراندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هرگاه از آن‌ها را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آن‌ها و این که غمگین نباشند و به آن چه در اختیار همه آنان می‌گذاری راضی شوند نزدیک‌تر است و خدا آن چه را در قلوب شما است می‌داند و خداوند از همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است و در عین حال حلیم است و در کیفر آن‌ها عجله نمی‌کند.

۵۲) **لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَ لَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَحَبَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا**

بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی (بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی) هر چند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود مگر آن چه که به صورت کنیز در ملک تو درآید و خداوند ناظر و مراقب هر چیزی است (و به این ترتیب فشار قبایل را در اختیار همسر از آن‌ها، از تو برداشتیم).

۵۳) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتِ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظْرِينَ إِنِّيهِ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَنْبِئِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيِّ فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطَهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُسَوَّدُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْجَحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در بیوت پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه برای صرف غذا داده شود (مشروط بر این که قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذایی خوردید پراکنده شوید و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید، این عمل پیامبر را ناراحت می‌کرد ولی از شما شرم می‌کند، اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) از آن‌ها (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آن‌ها را پاک‌تر می‌دارد و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآوردید که این کار نزد خدا عظیم است.

۵۴) **إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا**
اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید، خداوند از همه چیز آگاه است.

۵۱- رفع یک مشکل دیگر از زندگی پیامبر ﷺ با این حکم گسترده و وسیع هرگونه بهانه‌ای از برنامه زندگی تو نسبت به همسرانت قطع خواهد شد و می‌توانی فکر خود را متوجه مسئولیت‌های بزرگ و سنگین رسالت کنی. و برای این‌که همسران پیامبر نیز بدانند گذشته از افتخاری که از ناحیه همسری با او کسب می‌کنند با تسلیم در برابر این برنامه خالص در مورد تقسیم اوقات پیامبر ﷺ یک نوع ایثار و فداکاری از خود نشان داده و به هیچ‌وجه عیب و ایرادی متوجه آن‌ها نیست، چراکه در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اند.

۵۲- فلسفه حکم محدودیت ازدواج پیامبر ﷺ این محدودیت برای شخص پیامبر ﷺ نقصی محسوب نمی‌شود و حکمی است که فلسفه بسیار حساب شده‌ای دارد زیرا: طبق شواهدی که از تواریخ استفاده می‌شود پیامبر گرامی اسلام ﷺ از ناحیه افراد و قبایل مختلف تحت فشار بود که از آن‌ها همسر بگیرد و هریک از قبایل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آن‌ها به همسری پیامبر ﷺ در آید، حتی چنان‌که گذشت بعضی از زنان بدون هیچ‌گونه مهریه، حاضر بودند خود را به عنوان «هبه» در اختیار آن حضرت بگذارند و بی‌هیچ قید و شرط با او ازدواج کنند. البته پیوند زناشویی با این قبایل و اقوام تا حدی برای پیامبر گرامی ﷺ و اهداف اجتماعی و سیاسی او مشکل‌گشا بود، ولی طبیعی است اگر از حد بگذرد، خود مشکل‌آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر ﷺ بخواهد به انتظارات آن‌ها پاسخ گوید و زنانی را هرچند به صورت عقد و نه به صورت عروسی، در اختیار خود بگیرد، دردسرهای فراوانی ایجاد می‌شود. لذا خداوند حکیم با یک قانون محکم جلو این کار را گرفت و او را از هرگونه ازدواج مجدد و یا تبدیل زنان موجود نهی کرد.

۵۳- آداب معاشرت با پیامبر ﷺ و خانواده نبوت روی سخن در این آیه به مؤمنان است و بخشی دیگر از احکام اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به آداب معاشرت با پیامبر ﷺ و خانواده نبوت بوده است ضمن جمله‌های کوتاه و گویا و صریح بیان می‌کند. نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگز در اطاق‌های پیامبر سرزده داخل نشوید، مگر این‌که برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، آن‌هم مشروط به این‌که به موقع وارد شوید، نه این‌که از مدتی قبل بیایید و در انتظار وقت غذا بنشینید». و به این ترتیب یکی از آداب مهم معاشرت را در آن محیطی که این آداب کمتر رعایت می‌شد بیان می‌کند، گرچه سخن درباره خانه پیامبر ﷺ است، ولی مسلماً این حکم اختصاص به او ندارد، در هیچ مورد بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شد (چنان‌که در سوره نور آیه ۲۷ نیز آمده است). به علاوه به هنگامی که دعوت به طعام می‌شوند باید وقت‌شناس باشند و مزاحمت بی‌موقع برای صاحب‌خانه فراهم نکنند. سپس به دومین حکم پرداخته می‌گوید: «ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و هنگامی که غذا خوردید پراکنده شوید. نه بی‌موقع به خانه‌ای که دعوت شده‌اید وارد شوید و نه اجابت دعوت را نادیده بگیرید و نه پس از صرف غذا برای مدتی طولانی درنگ کنید. درسومین حکم می‌فرماید: «پس از صرف غذا مجلس انس و گفتگو در خانه پیامبر (هیچ میزبان دیگری) تشکیل ندهید». البته ممکن است میزبان خواهان چنین مجلس انسی باشد در این صورت مستثنا است، سخن از جایی است که تنها دعوت به صرف غذا شده، نه تشکیل مجلس انس، در چنین جایی باید پس از صرف غذا مجلس را ترک گفت، به خصوص این‌که خانه‌ای هم چون بیت پیامبر ﷺ باشد که کانون انجام بزرگ‌ترین رسالت‌های الهی است و باید امور مزاحم، وقت او را اشغال نکنند. سپس چهارمین حکم را در زمینه «حجاب» چنین بیان می‌دارد: «هنگامی که چیزی از متاع و وسایل زندگی از همسران پیامبر اسلام ﷺ بخواهید از پشت حجاب (پرده) بخواهید. نکته‌ای که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از «حجاب» در این آیه پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده و آن این‌که مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند از پشت پرده باشد و آن‌ها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این‌گونه موارد ظاهر نشوند، البته این حکم درباره زنان دیگر وارد نشده و در آن‌ها تنها رعایت پوشش کافی است. پنجمین حکم را به این صورت بیان می‌فرماید: «شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید». گرچه عمل ایذایی در خود این آیه منعکس است و آن بی‌موقع به خانه پیامبر رفتن و پس از صرف غذا نشستن و مزاحم شدن و در روایات شأن نزول نیز آمده که بعضی از کوردلان سوگند یاد کرده بودند که بعد از پیامبر ﷺ با همسران او ازدواج کنند، این سخن نیز ایذاء دیگری بود، ولی به هر حال مفهوم آیه عام است و هرگونه اذیت و آزار را شامل می‌شود. سرانجام ششمین و آخرین حکم را در زمینه حرمت ازدواج با همسران پیامبر بعد از او چنین بیان می‌کند: «شما هرگز حق ندارید که همسران او را بعد از او به همسری خویش درآورید که این کار در نزد خدا عظیم است». فلسفه این تحریم روشن است؛ زیرا اولاً بعضی به عنوان انتقام‌جویی و توهین به ساحت مقدس پیامبر ﷺ چنین تصمیمی را گرفته بودند و از این راه می‌خواستند ضربه‌ای بر حیثیت آن حضرت وارد کنند. ثانیاً اگر این مسأله مجاز بود جمعی به عنوان این‌که همسر پیامبر ﷺ را بعد از او در اختیار خود گرفته‌اند ممکن بود این کار را وسیله سوءاستفاده قرار دهند و به این بهانه موقعیت اجتماعی برای خویش دست و پا کنند و یا به عنوان این‌که آگاهی خاص از درون خانه پیامبر ﷺ و تعلیمات و مکتب او دارند به تحریف اسلام پردازند و یا منافقین مطالبی را از این طریق در میان مردم نشر دهند که مخالف مقام پیامبر باشد.

۵۴- گمان نکنید خدا از برنامه‌های ایذایی شما نسبت به پیامبرش باخبر نیست، چه آن‌هایی که بر زبان جاری کردند و چه آن‌ها که در دل تصمیم داشتند همه را به خوبی می‌دانند و با هرکس متناسب کار و نیتش رفتار می‌کند.

۵۵-۵۸: **جُنَاحٌ**: گناه. **أَبْنَاءُ** جمع

إِبْنٍ: پسران. **إِخْوَانٌ** جمع **أَخٍ**:

برادران. **أَخْوَاتٌ** جمع **أَخْتٍ**:

خواهران. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ**: آنچه

مالک شد دستهایشان. **أَتَقِيْنَ**

(وَقِيْنَ): «امر مؤنث مخاطب»

تقوای پیشه کنید. **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ**

شَهِيدٌ: همانا خداوند بر هر چیزی

گواه و ناظر است. **يُصَلُّونَ (صَلَوٌ)**:

درود می فرستند. **صَلُّوا**: درود

بفرستید. **سَلِّمُوا**: تسلیم شوید.

يُؤْذُونَ (أَذَى): آزار می دهند.

لَعَنَهُمُ اللَّهُ: لعنت کرده خدا آنان

را. **أَعَدَّ (عَدًّا)**: آماده کرده. **مُهَيَّن**

(هَوْنٌ): خوارکننده. **اِكْتَسَبُوا**

(كَسَبٌ): مرتکب شدند. **بِغَيْرِ مَا**

اِكْتَسَبُوا: بی آنکه کاری کرده

باشند. **اِحْتَمَلُوا (حَمَلٌ)**: به

عهده گرفتند. **بُهْتَانٌ**: تهمت. **إِنَّمِ**

گناه.

۵۹-۶۲: **أَزْوَاجٌ** جمع **زَوْجٍ**: همسران.

بَنَاتٌ جمع **بِنْتٍ**: دختران. **يُدْبِنُ**

(دَبْنٌ): نزدیک کنند «زنان». **أَذْنَى**:

نزدیک تر. **جَلَابِبٌ** جمع **جَلَبَابٍ**:

مقنعه ها. **أَنْ يُعْرِفَنَّ**: که شناخته

شوند «زنان». **لَا يُؤْذِينَ**: مورد آزار

واقع نشوند «زنان». **عَفُورٌ (عَفْرٌ)**:

بسیار آمرزنده. **لَمْ يَنْتَه (نَهَى)**:

دست برنداشت. **مُرْجِفُونَ**

(رَجْفٌ): شایعه پراکنان. **نُسْعَرِينَ**

(عَسْرِيٌّ): حتماً می شورانیم.

لَا يُجَاوِزُونَكَ (جَوْرٌ): در کنار و

همسایگی تو نمی مانند. **مَلْعُونِينَ**:

نفرین شدگان. **فُقِفُوا (فُتْفٌ)**: گبر

افتادند. **أُخِدُوا (أَخَذٌ)**: گرفتار شدند

«در این جا مضارع معنا می شود:

دستگیر می شوند». **فُتِلُوا**: به سختی

کشته شدند «در این جا مضارع

معنی می شود: کشته می شوند».

فُتِيلٌ: با شدت کشتن «مبالغه یا

تکرار در کشتن است». **خَلَّوْا**:

گذشتند. **لَنْ تَجِدَ (وَجَدٌ)**: هرگز

نخواهی یافت. **تَسْبِيبٌ (بَدَلٌ)**:

دگرگونی.

۵۵: **لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيْءِ آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا**

أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِيْنَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

بر آن ها (همسران پیامبر) گناهی نیست که با پدران و فرزندان و فرزندان برادران

و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (بدون حجاب و پرده تماس بگیرند)

و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است .

۵۶: **إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ**

سَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ، ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید

و سلام گوید و تسلیم فرمائش باشید.

۵۷: **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ**

عَذَابًا مُّهِينًا

آن ها که خدا و پیامبرش را ایداء می کنند خداوند آن ها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور

می سازد و برای آنان عذاب خوارکننده ای آماده کرده است .

۵۸: **وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِحْتَمَلُوا بُهْتَانًا**

وَ اِثْمًا مُّبِينًا

و آن ها که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند متحمل بهتان

و گناه آشکاری شده اند .

۵۹: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْبِنُ عَلَيْهِنَّ مِنْ**

جَلَابِبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبرابه همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلابابها (روسری های بلند) خود را بر

خویش فروافکنند ، این کار برای این که (از کنیزان و الودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار

نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن ها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.

۶۰: **لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ**

لِنُعْرِيَتِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

اگر منافقین و آن ها که در دل هایشان بیماری است و (هم چون) آن ها که اخبار دروغ و شایعات

بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنان می شورانیم سپس

جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند .

۶۱: **مَلْعُونِينَ اَيْنَمَا تَقِفُوا اُخِدُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا**

و از همه جا طرد می شوند و هر جا یافته شوند، دستگیر خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

۶۲: **سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**

این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

- ۵۵- مواردی که از این قانون حجاب مستثنی است** به تعبیر دیگر محارم همسران پیامبر ﷺ که منحصر در این شش گروه هستند مستثنی می‌باشد. در پایان آیه لحن سخن را از «غایب» به «خطاب» تغییر داده، همسران پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته می‌گوید: «وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا». چه جالب این که حجاب و پرده و مانند این‌ها همه وسایلی برای حفظ از گناه بیش نیست، ریشه اصلی همان تقواست که اگر نباشد حتی این وسایل نیز سودی نخواهد بخشید.
- ۵۶- سلام و درود بر پیامبر ﷺ «صَلُّوا»** امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است، اما «سَلِّمُوا» یا به معنی تسلیم در برابر فرمان‌های پیامبر گرامی اسلام است. چنان‌که در روایتی از امام صادق ﷺ می‌خوانیم: «ابوبصیر» از محضرش سؤال کرد منظور از «صلوات» بر پیامبر اسلام ﷺ را فهمیده‌ایم، اما معنی تسلیم بر او چیست؟ امام فرمود: «هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ»: منظور تسلیم بودن در برابر او در هر کار است.
- ۵۷- منظور از «ایذاء پروردگار»** همان کفر و الحاد است که خدا را به خشم می‌آورد، چراکه آزار در مورد خداوند جز ایجاد خشم مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. و اما ایذاء پیامبر اسلام ﷺ مفهوم وسیعی دارد و هرگونه کاری که او را آزار دهد شامل می‌شود. حتی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر ﷺ مخصوصاً علی ﷺ و دخترش فاطمه زهرا ﷺ نیز مشمول همین آیه بوده است، در صحیح «بخاری» جزء پنجم چنین آمده است که: رسول خدا فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْزَبَهَا أَعْزَبَنِي»: فاطمه پاره تن من است هرکس او را به خشم آورد مرا به خشم در آورده است. همین حدیث در صحیح «مسلم» به این صورت آمده «لَنْ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا: فاطمه پاره تن من است هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد». شبیه همین معنی درباره علی ﷺ از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است.
- ۵۸- در حدیثی از امام صادق ﷺ می‌خوانیم** خداوند عزوجل می‌فرماید: «لَيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَا عَبْدِي الْمُؤْمِنَ: آن‌کس که بنده مؤمن مرا بیازارد، اعلان جنگ با من می‌دهد». در حدیث دیگر که امام رضا ﷺ از جدش پیامبر ﷺ نقل کرده چنین آمده است: «مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ تَلٍّ نَارٍ حَتَّىٰ يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ: کسی که مرد یا زن مسلمانی را بهتان زند یا درباره او سخنی بگوید که در او نیست خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می‌دهد تا از عهده آن‌چه گفته برآید».
- ۵۹- بیان کیفیت حجاب** در این که منظور از «جَلْبَاب» چیست؟ مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده‌اند ولی قدر مشترک همه آن‌ها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند. و منظور از «يُدْنِينَ» (نزدیک کنند) این است که زنان «جَلْبَاب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه این‌که آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بی‌گاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.
- ۶۰- اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان** از لحن آیه چنین استفاده می‌شود که سه گروه در مدینه مشغول خرابکاری بودند، هرکدام به نحوی اغراض شوم خود را پیاده می‌کردند و این به صورت یک برنامه و جریان درآمد بود و جنبه شخصی و فردی نداشت. نخست «منافقین» بودند که با توطئه‌های ضد اسلامی برای براندازی اسلام می‌کوشیدند. دوم اراذل و اوپاش که قرآن از آن‌ها تعبیر به بیماردلان کرده است. گروه سوم کسانی بودند که با پخش شایعات در مدینه مخصوصاً به هنگامی که پیامبر ﷺ و ارتش اسلام به غزوات می‌رفتند به تضعیف روحیه بازماندگان می‌پرداختند و خبرهای دروغین از شکست پیامبر ﷺ و مؤمنین می‌دادند و به گفته بعضی از مفسران این گروه همان یهود بودند. و به این ترتیب هر سه گروه را قرآن مورد تهدید شدید قرار داده است.
- ۶۱- پس از سلب مصونیت** از این «توطئه‌گران بیمار دل شایعه ساز و مخرب» و حکم اخراج آن‌ها از مدینه، چه آن‌جا بمانند و چه بیرون روند از دست مسلمانان شجاع و جان برکف در امان نخواهند بود.
- ۶۲- این تعبیر** در حقیقت جدی بودن این تهدید را مشخص می‌کند که بدانند مطلب کاملاً قطعی و ریشه‌دار است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد، یا بسایند به اعمال ننگین خود پایان دهند و یا در انتظار چنین سرنوشت دردناکی باشند.

۶۳-۶۹: **يَسْأَلُ: می پرسد.**
السَّاعَةَ: رستاخیز. ما يُذْرِيكَ (دُزِي): تو چه می دانی؟ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا: شاید که قیامت نزدیک باشد. **أَعَدُّ: آماده کرده. سَعِير:** آتش فروزان. **لَا يَجِدُونَ (وَجِد):** نمی یابند. **وَلِيًّا: سرپرست. نَصِير:** یاور. **تُقَلَّبُ (قَلَب):** زیر و رو گردانده می شود «مثل پشت و رو کردن سیخ کباب». **يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا (طَوَع):** ای کاش ما اطاعت می کردیم. **سَادَةٌ جمع سَيِّد:** رؤسا، اُمرا. **كِبْرَاء جمع كَبِير:** بزرگان، رهبران. **أَضَلُّونَ السَّبِيل:** گمراه کردند ما را از راه. **عَات (أَتَى):** «فعل امر» بده. **ضِعْفَيْن:** دو چندان. **وَالْعَن:** و از رحمت دور بدار. **لَا تَكُونُوا (كُون):** نباشید. **عَادُوا (أَدَى):** آزار دادند. **بُرءَ (بَرء):** میرا ساخت. **وَجِبه:** آبرومند.
 ۷۰-۷۳: **أَنْتُمْوَا (وَفَى):** تقوا پیشه کنید. **قُولُوا:** بگوئید. **قَوْلًا سَدِيدًا:** سخنی راست و استوار. **يُضْلِح:** تا سامان دهد، صالح کند. **وَبِغْفِرُ (غَفِر):** و بیامرزد. **مَنْ يُطِيع (طَوَع):** کسی که اطاعت کند. **فَارَزَ فُوزًا:** به کامیابی بزرگی دست یافت. **عَرْضْنَا:** عرضه کردیم. **جِبَال جمع جَبَل:** کوهها. **أَبْنِ (أَبَى):** امتناع کردند. **أَنْ يَحْمِلُنَ (حَمَل):** که بپذیرند. **أَشْفَقْنَ مِنْهَا:** ترسید از آن. **حَمَلَه:** به عهده گرفت، پذیرفت. **ظَلَمُوا:** بسیار ستمگر. **جَهُول:** بسیار نادان «قید ظلم و جهول مربوط به مجرمان است یعنی انسان امانت را پذیرفت ولی حق آن را ادا نکرد همانا او بسیار ظالم و جاهل است». **لِسُعَادٍ:** تا عذاب کند. **وَيَتُوبُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَات:** و بیخشد بر مردان مؤمن و زنان مؤمن. **غَفُور:** بسیار آمرزنده.

۶۳: **يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُذْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا**
 مردم از تو درباره (زمان قیام) قیامت سؤال می کنند ، بگو علم آن تنها نزد خدا است و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد ؟
 ۶۴: **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا**
 خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آن ها آتش سوزاننده ای آماده نموده است .
 ۶۵: **خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا**
 همواره در آن تا ابد خواهند ماند و ولی و یآوری نخواهند یافت .
 ۶۶: **يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ**
 در آن روز که صورت های آن ها در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خود پشیمان می شوند و) می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم .
 ۶۷: **وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَصَلَّوْنَا السَّبِيلَا**
 و می گویند: پروردگارا ! ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند .
 ۶۸: **رَبَّنَا عَاتِبَهُمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا**
 پروردگارا ! آن ها را از عذاب ، دو چندان ده و آن ها را لعن بزرگی فرما .
 ۶۹: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيبًا**
 ای کسانی که ایمان آورده اید همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آن چه در حق او می گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند آبرومند و (گران قدر) بود.
 ۷۰: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**
 ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا بپرهیزید و سخن حق و درست بگوئید .
 ۷۱: **يُضْلِحْ لَكُمْ ءَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا**
 تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی نایل شده است.
 ۷۲: **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**
 ما امانت (تعهد ، تکلیف ، مسؤولیت و ولایت الهیه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم آن ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند ، اما انسان آن را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود (قدر این مقام عظیم رانشناخت و به خود ستم کرد) .
 ۷۳: **لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُتَفَقِّينَ وَ الْمُتَشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**
 هدف این بود که مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک (صوفوشان از مؤمنان مشخص گردد و آن ها) را عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد خداوند همواره غفور و رحیم است .

۶۳- بنابراین همیشه برای استقبال از قیام قیامت باید آماده بود و اصولاً فلسفه مخفی بودنش همین است که هیچ‌کس خویش را در امان نبیند و قیامت را دور نپندارد و خود را از عذاب و مجازات الهی برکنار نماند .
۶۴ و ۶۵- این دو آیه به تهدید کافران و گوشه‌ای از مجازات دردناک آن‌ها پرداخته است . تفاوت میان « **وَلِيٍّ** » و « **نَصِيرٍ** » در این جا است که « **وَلِيٍّ** » انجام تمام کار را بر عهده می‌گیرد ولی « **نَصِيرٍ** » کسی است که انسان را کمک می‌دهد تا به مقصود خود برسد ، اما این کافران در قیامت نه ولی دارند و نه نصیری .
۶۶- این دگرگونی یا از نظر رنگ چهره‌ها است که گاه سرخ و کبود می‌شود و گاه زرد و پژمرده و یا از نظر قرار گرفتن بر شعله‌های آتش است که گاه این سمت صورت آن‌ها بر آتش قرار می‌گیرد و گاه سمت دیگر (نعوذ بالله) . این جا است که فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و می‌گویند : « ای کاش خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم » .
 که اگر اطاعت می‌کردیم چنین سرنوشت دردناکی درانتظار ما نبود .

۶۷- « **سَادَةٌ** » جمع « **سَيِّدٌ** » اشاره به رؤسای بزرگ محیط است و « **كِبْرَاءٌ** » کسانی هستند که زیر نظر آن‌ها به اداره امور می‌پردازند و معاون و مشاور آنها محسوب می‌شوند ، در حقیقت اطاعت سَادَةٌ را به جای اطاعت خدا قرار دادیم و اطاعت کبراء را به جای اطاعت پیامبران و لذا گرفتار انواع انحرافات و انواع بدبختی‌ها شدیم .

۶۸- مضاعف بودن عذاب ائمه کفر و ضلال روشن است ، اما مضاعف بودن مجازات این پیروان گمراه چرا؟ دلیلش این است که یک عذاب به خاطر گمراهی دارند و عذاب دیگری به خاطر تقویت و کمک ظالمان ، زیرا ظالمان به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند ، بلکه آن‌ها آتش بیاران معرکه و گرم‌کنندگان تنور داغ ظلم و کفرشانند .

۶۹- چه نسبت‌های ناروایی به موسی ﷺ دادند؟ انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایداء قرار گرفتند به خاطر آن است که موزیان بنی‌اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند و به علاوه آزارهایی بود که بعضاً شباهت به ایداء منافقان نسبت به پیامبر اسلام ﷺ داشت . ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که این خطاب مخصوص مؤمنان زمان پیامبر ﷺ نبود ، ممکن است کسانی بعد از او قدم به عرصه وجود بگذارند اما کاری کنند که روح مقدسش آزرده شود ، آیین او را کوچک بشمرند ، زحمات او را بر باد دهند ، موارث او را به فراموشی سپارند آن‌ها نیز مشمول این آیه خواهند بود . لذا در بعضی از روایات که از طرق اهل بیت  وارد شده می‌خوانیم : « آن‌ها که علی  و فرزندان او را آزار دادند مشمول این آیه اند » . آخرین سخن در تفسیر آیه این‌که با توجه به حالات پیامبران بزرگ که از زخم زبان جاهلان و منافقان در امان نبودند

نباید انتظار داشت که افراد پاک و مؤمن هرگز گرفتار این‌گونه اشخاص نشوند ، چنان‌که امام صادق  می‌گوید: « **إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يُمْلِكُ وَ السِّنْتَهُمْ لَا تُضْبِطُ** : خوشنودی همه مردم را نمی‌شود به دست آورد و زبان مردم را نمی‌توان بست » ... امام در پایان این حدیث می‌افزاید : « آیا موسی را متهم به عیوبی نکردند ؟ و آزار ندادند؟ تا این‌که خداوند او را تبرئه کرد » .

۷۰ و ۷۱- سخن حق بگوید تا اعمالتان اصلاح شود در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم : « **لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ** : ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید مگر این‌که قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر این‌که زبانش درست شود » . جالب این‌که در حدیث دیگری از امام سجاد  آمده است که : « زبان هر انسانی همه روزه صبح از اعضای دیگر احوال‌پرسی می‌کند و می‌گوید : **كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟** چگونه صبح کردید؟ » همه آن‌ها در پاسخ این اظهار محبت زبان می‌گویند : « **بِحَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا** : حال ما خوب است اگر تو بگذاری » . سپس اضافه می‌کنند: تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن ، « **إِنَّمَا نُنَابِئُكَ وَ نُعَاقِبُ** : ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم و یا مجازات می‌شویم » .

۷۲- حمل امانت الهی بزرگ‌ترین افتخار بشر امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود ، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است . در این جا می‌توان با تعبیر دیگری از این امانت یاد کرد و گفت امانت الهی همان « تعهد و قبول مسؤولیت » است . در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا  می‌خوانیم که : هنگامی که از تفسیر آیه « عرض امانت » سؤال کردند فرمود : « **الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ ، مَنْ أَدْعَاهَا بِغَيْرِ حَقِّ كَفَر** : امانت همان ولایت است که هرکس به ناحق ادعا کند از زمره مسلمانان بیرون می‌رود » . در حدیث دیگر از امام صادق  می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود : « **الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَ الْإِنْسَانُ هُوَ أَبُو الشَّرِّ وَ الْمُنَافِقُ** : امانت همان ولایت است و انسانی که توصیف به ظلم و جهول شده ، کسی است که صاحب گناهان بسیار و منافق است » .
۷۳- بنابراین مفهوم آیه چنین است : « سرانجام حمل این امانت این شد که گروهی راه نفاق بی‌یوند و گروهی راه شرک و به خاطر خیانت در این امانت الهی به عذاب او گرفتار شوند و گروهی اهل ایمان به خاطر ادای این امانت و قیام به وظیفه خود در برابر آن ، مشمول رحمتش گردند » .

پایان سورة اَحزاب

۱-۳: لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضِ: بسرای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. **لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأَخْرَةِ:** مخصوص اوست ستایش در آخرت. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **خَبِير:** باخبر. **يَعْلَم:** می‌داند. **يَلِجُ (وَلِج):** فرو می‌رود. **يَخْرُج:** بیرون می‌آید. **يَنْزِل:** نازل می‌شود. **يَعْرُج:** بالا می‌رود. **عَسْفُور (عَفْر):** بسیار آمرزنده. **لَا تَأْتِي (أَتَى):** نمی‌آید. **بَلَى وَرَبِّي:** بلای به پروردگارم سوگند. **لَتَأْتِيَنَّ:** البته حتماً می‌آید. **عَالِمِ الْغَيْبِ:** دانای غیب «صفت است برای ربی که با فاصله از موصوف خود آمده است. **لَا يَغْرُبُ (عَرَب):** پوشیده نمی‌شود. **مِثْقَالِ (ثِقَل):** به سنگینی. **ذَلِكَ:** آن. **لَا أَصْغَرُ:** نه کوچک‌تر. **لَا أَكْبَرُ:** نه بزرگ‌تر. **كِتَابٍ مُّبِينٍ:** کتاب روشن «مراد لوح محفوظ و علم خداست». ۴-۷: **لِيَجْزِيَ (جَزَى):** تا پاداش دهد. **أُولَئِكَ:** آنان. **لَهُمْ مَغْفِرَةٌ:** برای آن‌هاست آمرزش. **رِزْقٍ كَرِيمٍ:** روزی پربرکت و خوش. **سَعَوْا:** کوشیدند. **مُعْجِزِينَ (عَجَز):** باز دارندگان، درماندگان. **رِجْزٍ:** عذاب پریشان‌کننده. **أَلِيمٍ:** دردناک. **يَرَى (رَأَى):** می‌بیند. **أَنْزَلَ:** نازل گردید. **يَهْدِي:** هدایت می‌کند. **صِرَاطٍ:** راه، شاهراه. **عَزِيزٍ:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَمِيدٍ:** ستوده، قابل ستایش. **هَلْ نَدُلُّ:** آیا راهنمایی بکنیم، آیا نشان بدهیم. **يُسْتَبَيِّنُ (نَبَأً):** خبر می‌دهد. **إِذَا:** زمانی که. **مُرْسِقُمْ (مَرَقَ):** متلاشی و پراکنده شدید. **كُلُّ مُسْمَقٍ:** «اسم مفعول» کاملاً متلاشی شده و پراکنده شده. **خَلْقٍ جَدِيدٍ:** آفرینشی جدید، آفرینشی دوباره.

سُورَةُ سَبَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْأَخْرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ**

حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و حمد و (سیاس) برای او است در سرای آخرت و او دانا و آگاه است.

۲) **يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ**

آن چه را در زمین فرومی‌رود و آن چه را از آن برمی‌آید، می‌داند و (همچنین) آن چه از آسمان نازل می‌شود و آن چه بر آن بالا می‌رود و او مهربان و آمرزنده است.

۳) **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ**

کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، بگو آری به پروردگارم سوگند که به سراغ همه شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر این که در کتاب مبین ثبت است.

۴) **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**

هدف این است آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد و برای آن‌ها آمرزش و رزق پرارزشی است.

۵) **وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ**

کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می‌توانند از حوزه قدرت ما بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت.

۶) **وَيُرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ**

آن‌ها که دارای علمند، آن چه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می‌دانند و هدایت‌کننده به راه خداوند عزیز و حمید.

۷) **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنْكُم لَبِئْسَ خَلْقٌ جَدِيدٍ**

کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که (مردید و خاک شدید و) سخت از هم متلاشی شدید (بار دیگر) آفرینش تازه‌ای خواهید یافت.

سوره سَبَأ

۱- او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است پنج سوره از سوره‌های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می‌شود که در سه سوره آن حمد و ستایش خداوند به خاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر است (سوره سبأ، سوره فاطر و سوره انعام) و در یک سوره (سوره کهف) این حمد و ستایش به خاطر نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر ﷺ می‌باشد. در حالی که در سوره حمد تعبیر جامعی شده که همه این امور را دربر می‌گیرد «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**». **۲- آری** او از تمام قطرات باران و امواج سیلاب که در اعماق زمین فرو می‌روند و به طبقه نفوذ ناپذیر می‌رسند و در آنجا متمرکز و برای انسان‌ها ذخیره می‌شوند، آگاه است. و نیز از گنج‌ها و دفینه‌ها و اجساد مردگان اعم از انسان‌ها و غیر انسان‌ها که در این زمین گسترده دفن می‌شوند، آری از همه این‌ها با خبر است. همچنین از گیاهانی که از زمین خارج می‌شوند، از انسان‌ها که از آن برخاسته‌اند، از چشمه‌هایی که از آن می‌جوشد، از گازهایی که از آن بر می‌خیزد، از آتشفشان‌هایی که از آن زبانه می‌کشد و از حشراتی که در درون زمین لانه دارند و از آن سر بر می‌دارند و خلاصه از تمام موجوداتی که از اعماق زمین بیرون می‌ریزند، اعم از آن چه ما می‌دانیم و نمی‌دانیم، او از همه آن‌ها مطلع و آگاه است. آیا علم همه دانشمندان بشر به گوشه‌ای از این معلومات احاطه پیدا می‌کند؟

۳- قیامت خواهد آمد آن‌ها می‌خواستند از نفی قیامت طریق آزادی عمل پیدا کنند و هر کاری از دستشان ساخته است، به این امید که حساب و کتاب و عدل و دادی در کار نیست، انجام دهند. اما از آن‌جا که دلایل قیامت روشن است، قرآن با یک جمله قاطع و به صورت بیان نتیجه به پیامبر ﷺ می‌گوید: «**قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَنَأْتِيَنَّكُمْ**». تکیه روی کلمه «**رَبِّي**» به خاطر این است که قیامت از شؤن ربوبیت است، چگونه ممکن است خداوند مالک و مربی انسان‌ها باشد و آن‌ها را در مسیر تکامل پیش ببرد، اما نیمه کاره رها کند و با مرگ همه چیز پایان گیرد و زندگی او بی‌هدف و آفرینش وی هیچ و پوچ شود؟ **۴- آیا** اگر مؤمنان صالح‌العمل به پاداش خود نرسند، اصل عدالت که از اساسی‌ترین اصول خلقت است، تعطیل نمی‌گردد؟ آیا عدالت پروردگار بدون آن مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ در حالی که در این جهان بسیاری از این‌گونه افراد را می‌بینیم که هرگز به جزای اعمال نیک خود نمی‌رسند، بنابراین باید جهان دیگری باشد تا این اصل در آن‌جا محقق شود. **۵- «مُعَاجِزِينَ»** از ماده «مُعَاجِزَة» به معنی عاجز کردن است و در این‌گونه موارد به کسانی اطلاق می‌شود که از دست کسی بگریزند، به طوری که او نتواند بر آن‌ها سلطه یابد، بدیهی است این توصیف برای مجرمان به خاطر پنداری است که آن‌ها عملاً نشان می‌دادند، کار آن‌ها به کسانی شباهت داشت که تصور می‌کردند، می‌توانند هر جنایتی می‌خواهند، بکنند و سپس از حوزه قدرت خداوند فرار نمایند.

۶- عالمان دعوت تو را حق می‌دانند امروز کتاب‌های مختلفی از سوی دانشمندان غربی و شرقی درباره اسلام و قرآن تألیف یافته که در آن‌ها اعترافات بسیار گویا و روشنی بر عظمت اسلام و صدق آیه فوق دیده می‌شود. تعبیر به «**هُوَ الْحَقُّ**» تعبیر جامعی است که بر تمام محتوای قرآن تطبیق می‌کند، چرا که «حق» همان واقعیت عینی و وجود خارجی است، یعنی محتوای قرآن هماهنگ با قوانین آفرینش و واقعیت‌های عالم هستی و جهان انسانیت است. و چون چنین است هدایت‌گر به سوی راه خداست، خداوندی که هم «عزیز» است و هم «حمید» یعنی در عین توانایی و شکست‌ناپذیر بودن، شایسته هرگونه ستایش است، نه همچون قدرتمندان بشر که چون بر تخت قدرت نشینند، راه زورگویی و تجاوز و ستمگری و انحصارطلبی را پیش می‌گیرند.

۷- آن‌ها فراموش کرده بودند که ما در آغاز نیز اجزاء پراکنده‌ای بودیم، هر قطره‌ای از آب‌های موجود در بدن ما در گوشه اقیانوس یا چشمه‌ای بود و هر ذره‌ای از ماده‌آلی و معدنی جسم ما در گوشه‌ای از زمین افتاده بود، همان‌گونه که در آغاز خداوند این‌ها را جمع کرد، در پایان نیز قدرت بر این امر دارد.

۸- ۱۱: **أَفْتَرَى** = **أَفْتَرَى (فَرَى):**

آیا دروغ بسته. **أَمْ بِهِ جِنَّةٌ**: یا در او جنون است. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدند. **مَا كُنْ أَيْدِيهِمْ**: آنچه در مقابلشان است. **مَا خَلَقَهُمْ**: آنچه پشت سرشان است. **إِنْ نَشَاءُ**: اگر بخواهیم. **نَخْسِفُ (خَسَفَ)**: به زمین فرومی‌بریم. **نُسْقِطُ**: می‌افکنیم. **كِسْفٍ** جمع **كِسْفَةٍ**: قطعه‌ها. **مُنِيبٌ (نُوبَ)**: توبه‌کننده. **عَائِنَا (أَى)**: دادیم. **جِبَالٍ** جمع **جَبَلٍ**: کوه‌ها. **أَوْبَى (أُوبَ)**: هم‌آواز شو. **طَيْرٍ**: پرنندگان. **أَلْنَا (لِين)**: نرم کردیم. **خَدِيدٍ**: آهن. **أَنْ أَعْمَلَ**: که عمل کن. **سَابِغَاتٍ (سَبَخَ)** جمع **سَابِغٍ**: زره‌های کامل. **قَدْرٌ**: اندازه نگهدار «حلقه‌های زره را متناسب کن». **سَرْدٌ**: حلقه زره. **مَا تَعْمَلُونَ**: آنچه می‌کنید.

۱۲- ۱۴: **رِيحٌ**: باد. **عُدُوهُا**: بامدادان آن «مراد حرکت باد از صبح تا ظهر به اندازه یک ماه راه بوده». **رَوَاحِيهَا**: شامگاهان آن، برگشتن آن «برگشت باد از ظهر تا شب به اندازه یک ماه راه بوده». **أَسَلْنَا (سَيْلَ)**: جاری ساختیم. **عَيْنٍ**: چشمه. **قَطْرٌ**: مس مذاب. **مَنْ يَعْمَلُ**: کسی که عمل می‌کند. **مَنْ يُوْعَى**: ترمز کند. **نَذِيقَهُ (ذُوقَ)**: می‌چشانیم او را. **سَعِيرٍ**: آتش فروزان. **مَحَارِبٍ (حَرْبٍ)** جمع **مِخْرَابٍ**: پرستشگاه‌ها. **تَمَائِيلٍ (مَيْثَلٍ)** جمع **تَمَائِلٍ**: مجسمه‌ها. **جِفَانٍ** جمع **جَفْنَةٍ**: ظروف غذاخوری. **جَوَابٍ (جَبَى)** = **جَوَابِي** جمع **جَابِيَةٍ**: حوض‌ها. **قُدُورٍ** جمع **قِدْرٍ**: دیگ‌ها. **رَاسِيَاتٍ (رَسُو)** جمع **رَاسِيَةٍ**: ثابت «دیگ‌های نصب شده». **قَضِيْنَا (قَضَى)**: مقرر داشتیم. **مَا دَلَّ إِلَّا**: آگاه ساخت مگر. **دَائِبَةٌ (دَبَّ)**: جنبنده. **تَأْكُلُ (أَكَلَ)**: می‌خورد. **مِنْسَأَةٌ (نَسَأَ)**: عصا. **حَرٌّ**: فروافتاد. **تَسْبِيْنَتٌ**: فهمید. **مَا لَسِبْنَا (لَسَبْتُ)**: نماندند. **مُهَيِّنٌ (هَوَّنَ)**: خوارکننده.

۸: **أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ**

آیا او بر خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟ (چنین نیست) بلکه آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند (ونشانه گمراهی آن‌ها همین انکار شدید آن‌ها است).

۹: **أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا يَبْنِي أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلَقَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَنَا خَسِيفٌ بِهِمُ الْأَرْضِ أَوْ نُسْفِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ**

آیا به آن چه پیش‌رو و پشت‌سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه‌نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند) اگر ما بخواهیم آن‌ها را (با یک زمین‌لرزه) در زمین فرو می‌بریم، یا قطعات سنگ‌هایی از آسمان را بر آن‌ها فرو می‌ریزیم، در این نشانه روشنی (بر قدرت خداست) برای هر بنده توبه‌کار.

۱۰: **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يُجِبَالٍ أَوْبَى مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ الْأَنْثَالَ الْحَدِيدَ**

ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم، (مابه کوه‌ها و پرنندگان) گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرنندگان با او هم‌آواز شوید (و همراه او تسبیح خدا گوید) و آهن را برای او نرم کردیم.

۱۱: **أَنْ أَعْمَلَ سَبِغَاتٍ وَ قَدْرٌ فِي السَّرْدِ وَ أَعْمَلُوا صُلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

(و دستور دادیم) زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح به جا آورید، که من به آن چه انجام می‌دهید، بینا هستم.

۱۲: **وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحِيها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ**

و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک‌ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک‌ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می‌کردند و هرکدام از آن‌ها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.

۱۳: **يَعْمَلُونَ لَهُ، مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ**

آن‌ها هرچه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، تمثال‌ها، ظرف‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آن‌ها گفتیم: ای آل داوود شکر (این همه نعمت را) به‌جا آورید، اماده کمی از بندگان من شکر گذارند.

۱۴: **فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ**

(با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آن‌ها را از مرگ وی آگاه نساخت، مگر جنبنده زمین (مورینه) که عصای او را می‌خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فروافتاد) هنگامی که بر زمین افتاد، جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌مانند.

۸- به راستی اگر زندگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود، تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشتناکی می‌باشد، به همین دلیل منکران معاد همیشه در یک نوع نگرانی جانکاه و عذاب الیم به سر می‌برند، در حالی که مؤمنان معاد، مرگ را درپچه‌ای به سوی جهان بقا و وسیله‌ای برای شکسته شدن قفس و آزادی از این زندان می‌شمرند. آری ایمان به معاد به انسان آرامش می‌بخشد.

۹- هر کسی در زندگانی خود نمونه‌هایی از زلزله سقوط سنگ‌های آسمانی را از بالای جو، یا بر اثر ریزش کوه‌ها، بر اثر صاعقه‌ها یا آتشفشان‌ها و مانند آن دیده یا شنیده است، هر انسان عاقلی می‌داند که وقوع این امور در هر لحظه و هر مکان امکان‌پذیر است، اگر زمین آرامشی دارد و آسمان برای ما امن و امان است، به قدرت و فرمان دیگری است، مگر از هر سو در قبضه قدرت او قرار داریم، چگونه می‌توانیم تواناییش را بر معاد انکار کنیم و یا چگونه می‌توانیم از حوزه حکومت او فرار نماییم؟

۱۰- مواهب بزرگ خدا بر داوود عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «داود به سوی دشت و بیابان خارج شد و هنگامی که زبور را تلاوت می‌کرد، هیچ کوه و سنگ و پرندۀ ای نبود مگر این‌که با او هم صدا می‌شد». بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته می‌گوید: «**وَ النَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ**». ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم‌کردن آهن را به داود عَلَيْهِ السَّلَام تعلیم داد، آن چنان‌که بتواند از آن مفتول‌های نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد و یا گفته شود که قبل از داود عَلَيْهِ السَّلَام برای دفاع در جنگ‌ها از صفحات آهن استفاده می‌شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می‌بستند، چنان خشک و انعطاف‌ناپذیر بود که جنگجویان را سخت ناراحت می‌کرد. نرم شدن آهن در دست داود عَلَيْهِ السَّلَام به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می‌گرفت.

۱۱- ضرورت ارتقاء کیفیت در تولید و صنعت در واقع خداوند به داود عَلَيْهِ السَّلَام دستوری می‌دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم‌کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن‌چنان‌که مصرف‌کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند و از استحکام کامل برخوردار باشند. یکی از شؤون عمل صالح آن است که در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کنند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهند و از هرگونه بدکاری و کم‌کاری بپرهیزند.

۱۲- حشمت و مرگ عبرت‌انگیز حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام در این‌که باد چگونه دستگاه سلیمان (کرسی یا فرش او را) به حرکت درمی‌آورد، بر ما روشن نیست همین قدر می‌دانیم هیچ چیز در برابر قدرت خدا مشکل و پیچیده نمی‌باشد، جایی که انسان بتواند با قدرت ناچیزش بال‌ها و امروز هواپیماهای عظیم غول‌پیکر را با صدها مسافر و وسایل زیاد در اوج آسمان‌ها به حرکت درآورد، چگونه حرکت دادن بساط سلیمان به وسیله باد برای خداوند مشکل است؟ سپس به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده، می‌گوید: «**وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَمْرِ**». چگونه چشمه‌ای از مس مذاب یا فلزات دیگر در اختیار سلیمان قرار گرفت؟ آیا خداوند طریقه ذوب کردن این فلزات را در مقیاس بسیار وسیع و گسترده، از طریق اعجاز و الهام به این پیامبر آموخت؟ و یا چشمه‌ای از این فلز مایع شبیه همان چشمه‌هایی که به هنگام فعالیت کوه‌های آتشفشانی از دامنه آن‌ها سرازیر می‌شود، به صورت اعجاز‌آمیز در اختیار او قرار گرفت و یا به نحوی دیگر؟ دقیقاً بر ما روشن نیست، همین اندازه می‌دانیم این نیز از الطاف الهی درباره این پیامبر بزرگ بود. و بالاخره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته، چنین می‌گوید: «**وَ مِنْ الْجِنِّ**...». «جن» چنان‌که از نامش نیز پیداست موجودی است مستور از حس، دارای عقل و قدرت و چنان‌که از آیات قرآن استفاده می‌شود، مکلف به تکالیف الهی است. درباره «جن» افسانه‌ها و داستان‌های خرافی بسیار ساخته‌اند، ولی اگر این خرافات را حذف کنیم، اصل وجود آن و صفات ویژه‌ای که در قرآن برای جن آمده است، مطلبی است که هرگز با علم و عقل مخالف نیست و شرح بیشتر این موضوع در تفسیر «سورة جن» به خواست خدا خواهد آمد. به هر حال از تعبیر آیه فوق استفاده می‌شود که تسخیر این نیروی عظیم نیز به فرمان پروردگار بوده و هرگاه از انجام وظایفشان سرباز می‌زدند، مجازات می‌شدند.

۱۳- بدیهی است اگر منظور از شکرگزاری تنها شکر با زبان باشد، مسأله مشکلی نیست تا عاملان به آن قلیل بوده باشند، بلکه منظور «شکر در عمل» است، یعنی استفاده از مواهب در مسیر همان اهدافی که به خاطر آن آفریده و اعطا شده‌اند و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموماً در جای خود به کارگیرند، اندکی بیش نیستند.

۱۴- تأخیر در اعلام مرگ سلیمان بسیاری از چیزها را فاش ساخت از جمله: ۱- بر همگان روشن شد که انسان اگر هم به اوج قدرت برسد، باز موجودی است ضعیف در برابر حوادث و همچون پرکاهی است در مسیر طوفان، به هر سو پرتاب می‌شود. ۲- بر همه روشن شد که گروه جن از غیب آگاه نیستند و انسان‌های نادان و بی‌خبری که آنها را پرستش می‌کردند، سخت در اشتباه و خطا بودند.

۱۵- ۱۸: **مَسَاكِنَ جَمْعَ مَسْكَنٍ:**

خانه‌ها. **جَنَّتَانِ:** دو باغ. **عَنْ يَمِينٍ:**

از راست. **شِمَال:** چپ. **كُلُوا**

(اَكُلْ): بخورید. **اَشْكُرُوا:**

سپاسگزاری کنید. **بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ:**

شهری پاک و پر نعمت. **عُفُور:** بسیار

آمرزنده. **اَعْرَضُوا:** روگردانیدند. **عَرِم**

جمع **عَرِمَةٍ:** شدید و ویرانگر.

بَدَلْنَا: تبدیل کردیم. **بِحَنَّتَيْهِمْ:**

دو باغ آن‌ها را. **ذَوَاتِنِ:** دارا،

صاحب (تثنيه است). **اَكَلِ خَمَطًا:**

میوهٔ بدمزه و تلخ. **أَثَل:** شوره گز.

سِدْرًا: درخت کنار. **جَزِينًا (جَزَى):**

جزا دادیم. **هَلْ نُجَزَى:** آیا کیفر

می‌دهیم؟ **فَرَى اَبْنِي جَمْعَ فَرِيَّة:**

آبادی‌هایی که. **فُرَى ظَاهِرَةٌ:**

آبای‌های نزدیک به هم که دیده

می‌شدند. **فَدْرْنَا السَّيْرَ:** فاصلهٔ

آبادی‌ها را متناسب تنظیم کردیم.

سَبْرًا: سیر و سفر کنید. **لِيَالِي وَ**

أَيَّامًا: شب‌ها و روزها. **ءَامِنِينَ**

(أَمْنًا): با امنیت‌ها.

۱۹- ۲۲: **بَاعِدْ:** فاصله بینداز

أَسْفَارِنَا: سفرهایمان (فاصلهٔ شهرها

را برای سفرمان زیاد کن).

ظَلَمُوا: ستم کردند. **أَحَادِيث:**

افسانه‌ها، سخن‌ها (یعنی آن‌ها را به

افسانه‌ها تبدیل کردیم و به زباله‌دان

تاریخ سپردیم). **مَرْزَقْنَا**

(مَرْزَقَ): متلاشی و پراکنده کردیم.

كُلَّ مَرْزَقٍ: کاملاً متلاشی و پراکنده.

صَبَّار: صبرپیشه. **صَدَقَ عَلَيْهِمْ**

إِبْلِيسَ ظَنَّهُ: ابلیس گمان و آرزوی

خود را بر آن‌ها تحقق بخشید.

إِتَّبَعُوا (تَبِعَ): پیروی کردند. **مَا**

كَانَ لَهُ: نبود او را. **سُلْطَن:** تسلط.

لِنَعْلَمَ: تا معلوم داریم. **يُؤْمِن:**

ایمان می‌آورد. **حَفِيظًا:** مراقب و

محافظ. **أَدْعُوا (دَعَوَ):** بخوانید.

رَعْمَتُهُمْ (رَعِمَ): پنداشتید. **بِئِنَّ**

دُونِ اللَّهِ: به جای خدا. **لَا يَمْلِكُونَ:**

مالک نیستند. **مِثْقَالِ (ثِقَل):**

هموزن، به سنگینی. **شِرْكًا:**

مشارکت. **ظَهْرًا:** پشتیان.

۱۵- ۱۸: **لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ**

وَ اشْكُرُوا لَهُ. بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ عَفُورٌ

برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود، دو باغ (عظیم و گسترده) از

راست و چپ (با میوه‌های فراوان، به آن‌ها) گفتیم از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به

جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان).

۱۶: **فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَلْنَاهُم بِحَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي اَكَلِ**

خَمَطٍ وَ اَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

اما آن‌ها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویران‌گر را بر آن‌ها فرستادیم و دوباغ

(پیربرکت)شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت

سدر مبدل ساختیم.

۱۷: **ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَزَى اِلَّا الْكَفُورُ**

این را به خاطر کفرشان به آن‌ها جزا دادیم و آیا جز کفران‌کننده را به چنین مجازاتی کیفر

می‌دهیم.

۱۸: **وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ**

سَبْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ

میان آن‌ها و سرزمین‌هایی که برکت داده بودیم، شهرها و آبادی‌های آشکار قرار دادیم

و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آن‌ها گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها

در امنیت کامل مسافرت کنید.

۱۹: **فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيِّنَاتِنَا وَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثَ وَ مَرْزَقُهُمْ كُلَّ**

مُرْزَقٍ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: پروردگارا میان سفرهای ما دوری بیفکن (تا بینوایان نتوانند

دوش به دوش اغنیا سفر کنند و به این طریق) آن‌ها به خویشتم ستم کردند و ما آن‌ها را اخبار

و داستانی (برای دیگران) قرار دادیم و جمعیت‌شان رامتلاشی ساختیم، در این ماجرا آیات و

نشانه‌های عبرتی است، برای هر صابر شکرگزار.

۲۰: **وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسَ ظَنَّهُ. فَاتَّبَعُوهُ اِلَّا قَرِيْقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

(آری) به یقین ابلیس گمان خود را دربارهٔ آن‌ها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند، جز

گروه اندکی از مؤمنان.

۲۱: **وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي**

شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

او سلطه بر آن‌ها نداشت (و آن‌ها را بر پیروی خود مجبور نساخت) و هدف از آزادی شیطان در

وسوسه‌هایش این بود که مؤمنان به آخرت از آن‌ها که در شک هستند، شناخته شوند و

پروردگار تو حافظ و نگاهبان همه چیز است.

۲۲: **قُلِ ادْعُوا الذِّبٰنِ زَعْمَتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَ لَا فِي**

الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهْرٍ

بگو کسانی‌را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید (آن‌ها هرگز گرهی از کار شما

نمی‌کشایند، چراکه) آن‌ها به اندازهٔ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و نه در (خلقت و

مالکیت) آن‌ها شریکند و نه یاور او (در آفرینش) بوده‌اند.

۱۵- ماجرا چنین بود که قوم سبأ توانستند با سد عظیمی که در میان کوه‌های مهم آن ناحیه برپا ساختند، سیلاب‌های فراوانی را که موجب ویرانی می‌گشت یا لااقل در بیابان‌ها بیهوده تلف می‌شد، در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند و با ایجاد دریاچه‌هایی در سد، استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب، سرزمین‌های وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند. و به قدری پر برکت بود که در تواریخ آمده، اگر کسی سیدی بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد، آن قدر میوه در آن می‌ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبب پر می‌شد. آیا سیلابی که مایه خرابی است، این چنین مایه آبادانی شود، عجیب نیست؟

۱۶ و ۱۷- اما این ناسپاس مردم، قدر این همه نعمت را ندانستند، از بوته آزمایش سالم بیرون نیامدند، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند و خداوند نیز آن‌ها را سخت گوشمالی داد. نعمت‌های خدا را ناچیز شمردند، عمران و آبادی و امنیت را ساده انگاشتند، از یاد حق غافل شدند و مست نعمت گشتند، اغنیاء بر تهیدستان فخر فروشی کردند و آن‌ها را مزاحم حال خویش پنداشتند، که شرح آن در آیات بعد خواهد آمد. این‌جا بود که شلاق مجازات بر پیکر آن‌ها نواخته شد. «أَكَل» به معنی هر گونه ماده خوراکی است. «حَفَط» به معنی گیاه تلخ است. «أَتْل» به معنی درخت «شوره‌گز» است. و به این ترتیب به جای آن همه درختان خرم و سرسبز، مستی درخت بیابانی وحشی و بسیار کم ارزش که شاید مهم‌ترین آن‌ها همان درخت سدر بود، که آن‌هم به مقدار کم در میان آن‌ها وجود داشت، باقی ماند. ممکن است بیان این سه نوع درخت که در آن سرزمین ویران باقی ماند.

۱۸- در حقیقت در میان آن‌ها و سرزمین مبارک، آبادی‌های متصل و زنجیره‌ای وجود داشت و فاصله این آبادی‌ها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند (و این است معنی «قُرَى ظَاهِرَةً» آبادی‌های آشکار). ولی از آن‌جا که تنها عمران کافی نیست و شرط مهم و اساسی آن «سهولت دسترسی به آبادی‌ها و امنیت آن‌ها» است، اضافه می‌کند: «و قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبِيْرًا فِيهَا لَيْالِي وَ أَيَّامًا آمِنِيْنَ». به این ترتیب آبادی‌ها فواصل متناسب و حساب شده‌ای داشت و از نظر حمله وحوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع‌الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی آن که احتیاج به حرکت دسته جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند.

۱۹- قوم سبأ را چنان متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد، فاصله‌ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد همانند آن‌ها سفر کنند و به هر جا می‌خواهند بی‌زاد و توشه و مرکب بروند. گویی سفر از افتخارات آن‌ها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود.

۲۰- پیش‌بینی ابلیس که بعد از سرپیچی از سجده برای آدم و طرد شدن از درگاه کبریا بی خداوند، گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لأَعُوْبُهُمْ أَجْمَعِيْنَ، إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِيْنَ: به عزت سوگند که همه آن‌ها را جز بندگان مخلصت گمراه خواهم کرد» (۸۲ و ۸۳ / ص) درباره این گروه درست از آب درآمد. گرچه او این سخن را از روی گمان و تخمین گفت، ولی همین گمان و تخمین، سرانجام به واقعیت پیوست و این سست اراده‌ها و ضعیف‌الایمان‌ها، گروه گروه به دنبال او حرکت کردند، تنها گروه اندکی از مؤمنین بودند که زنجیرهای و سوسه‌های شیطان را درهم شکستند و فریب دام‌های او را نخوردند، آزاد آمدند و آزاد زیستند و آزاد رفتند، گرچه آن‌ها از نظر عدد کم بودند، ولی از نظر ارزش هر کدام با جهانی برابری داشتند: «أُولَئِكَ هُمُ الْأَقْلَوْنَ عِدَدًا وَ الْأَكْثَرُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا».

۲۱- هیچ کس مجبور به پیروی از سوسه‌های شیطان نیست این ماهستیم که اجازه ورود به شیطان می‌دهیم و پروانه عبورش را از مرزهای کشور تن به درون قلبمان صادر می‌کنیم. این همان است که قرآن در جای دیگر از گفتار خود شیطان نقل می‌کند: «و مَا كَانَ لِيْ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجِبْتُمْ لِيْ: من سلطه‌ای بر شما نداشتم، جز این‌که شما را دعوت کردم و شما هم دعوت مرا اجابت نمودید» (۲۲/ابراهیم).

۲۲- موجوداتی که به اندازه سنگینی یک ذره بی‌مقدار مالک چیزی در این آسمان بیکران و زمین پهناور نیستند، چه مشکلی را از خود می‌توانند حل کنند تا از شما؟

۲۳-۲۷: **لَا تَنْفَعُ**: سود نمی دهد.

أَذِنَ: اجازه داد. **فُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ**:

رفع هراس شد از دلهايشان. **عَلِيٌّ**:

والا و برتر. **مَنْ يَزُرُّهُ**: چه کسی

روزی می دهد؟. **إِيَّاكُمْ**: «ضمیر

مفعولی منفصل» شما را. **عَلَى**

هُدًى: بر هدایت. **فِي ضَلَالٍ**: در

گمراهی. **مُبِينٍ (بَيْنٍ)**: آشکار. **لَا**

تُسْأَلُونَ: بازخواست نمی شوید.

أَجْرَمْنَا: گناه کردیم. **لَا نُسْأَلُ**:

بازخواست نمی شویم. **تَعْمَلُونَ**:

عمل می کنید. **يَجْمَعُ بَيْنَنَا**:

جمع می کند بین ما «و شما» را.

بِفَتْحٍ: باز می کند، داوری

می کند. **فَتَّاحٍ**: داور قوی. **أَرْوِي**

(رَأَى): نشان دهید به من.

الْحَقِّقْتُمْ (لِحَقِّ): ملحق کرده اید.

كَلَّا نه، چنین نیست. **عَزِيزٌ**: مقتدر

شکستناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که

قول و فعلش عین حق و صلاح

است.

۲۸-۳۱: **مَا أَرْسَلْنَا**: نفرستادیم.

كَافَّةً لِلنَّاسِ: برای تمام مردم. **بَشِيرٌ**:

مژده رسان. **نَذِيرٌ**: بیم دهنده. **إِنْ**

كُنْتُمْ: اگر هستید. **صَادِقِينَ**:

راستگویان. **مِيعَادُ يَوْمٍ (وَعْدٍ)**: وعده

روزی است که. **لَا تَسْتَأْخِرُونَ**

(أَخْرَجَ): تأخیر نمی کنید.

لَا تَسْتَقْبِلُونَهُمْ (قَدَمٍ): جلو

نمی افتید. **لَنْ نُؤْمِنَ**: هرگز ایمان

نخواهیم آورد. **وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ**

يَدَيْهِ: و نه به آنچه که پیش از آن

است «یعنی کتاب تورات». **لَوْ تَرَى**

(رَأَى): کاش می دیدی.

مُؤْفِقُونَ: نگهداشته شدگان. **عِنْدَ**

رَبِّهِمْ: در نزد پروردگارشان.

يَرْجِعُ: برمی گرداند. **يَرْجِعُ**

النُّقُولَ: برمی گرداند سخن را.

يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ

النُّقُولَ: بحث و جدل می کنند با

یکدیگر. **أَسْتَضْعِفُوا (ضَعْفٍ)**:

تضعیف شدند. **إِسْتَكْبَرُوا**:

سرکشی کردند. **لَوْلَا أَنْتُمْ**: اگر شما

نبودید. **لَكُنَّا**: حتماً بودیم، حتماً

می شدیم.

۲۳ **وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ**

رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد، (در آن روز همه در اضطرابند) تا

زمانی که اضطراب از دل های آن ها زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود، در این هنگام

مجرمان به شفیعان) می گویند: پروردگارتان چه دستوری داده؟ می گویند: حق را (بیان کرد و

اجازه شفاعت درباره مستحقان داد) و او است بلند مقام و بزرگ مرتبه.

۲۴ **قُلْ مَنْ يَزُرُّكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي**

ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بگو: چه کسی شمارا از آسمان ها و زمین روزی می دهد؟ بگو: الله و ما یاشما بر (طریق) هدایت

یا در ضلالت آشکاری هستیم.

۲۵ **قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ**

بگو: شما از گناهی که ما کرده ایم، سؤال نخواهید شد (همان گونه که) ما در برابر اعمال شما

مسئول نیستیم.

۲۶ **قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ**

بگو: پروردگار ما همه ما را جمع می کند، سپس در میان ما به حق داوری می نماید (و صفوف

مجرمان را از نیکوکاران جدا می سازد) و او است داور (و جداکننده) آگاه.

۲۷ **قُلْ أَرْوِي الَّذِينَ الْحَقَّتْ بِهِ شِرْكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

بگو: کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته اید، به من نشان دهید، هرگز چنین

نیست، (او شریک و شبیهی ندارد) بلکه او خداوند عزیز و حکیم است.

۲۸ **وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن ها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از

عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی دانند.

۲۹ **وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

می گویند: اگر راست می گویند این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود؟

۳۰ **قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ**

بگو: وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت.

۳۱ **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ**

الظَّالِمُونَ مُؤْفِقُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ

أَسْتَضْعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب دیگر که قبل از آن بوده، ایمان نخواهیم آورد، اگر

ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) بازداشت شده اند

(از وضع آن ها تعجب می کنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد

مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

۲۳- آن روز غوغایی برپاست، چشم شفاعت‌شوندگان به شافعان دوخته شده و با زبان حال، یا به زبان قال، ملتسمانه از آن‌ها تقاضای شفاعت می‌کنند. اما شفاعت‌کنندگان نیز چشم به فرمان خدا دوخته‌اند. تا چگونه و درباره چه کسی اجازه شفاعت دهد؟ این وحشت و اضطراب عمومی و همگانی ادامه می‌یابد، تا فرمان شفاعت درباره کسانی که لایق آن هستند از طرف خداوند حکیم صادر شود.

۲۴- روزی‌های پروردگار که از ناحیه آسمان به انسان‌ها می‌رسد، منحصر به باران نیست، «نور و حرارت آفتاب» و «هوا» که در جو زمین وجود دارد، از قطرات حیات‌بخش باران نیز مهم تر است. همان‌گونه که برکات زمین نیز منحصر به گیاهان نیست بلکه انواع منابع آب‌های زیر زمینی، معادن گوناگون که بعضی در آن زمان کشف شده بود و بعضی با گذشت زمان آشکار گشت، همه در این عنوان جمعند. در پایان آیه می‌گوید: «وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». اشاره به این‌که عقیده ما و شما با هم تضاد روشنی دارد، بنابراین ممکن نیست هر دو حق باشد، چرا که جمع بین نقیضین و ضدین امکان ندارد، پس حتماً یک گروه اهل هدایت است و گروه دوم گرفتار ضلالت. اکنون ببینید کدام یک هدایت یافته و کدام یک گمراه است؟ نشانه‌ها را در هر دو گروه بنگرید که با کدامین گروه نشانه‌های هدایت و با دیگری ضلالت است؟ و این یکی از بهترین روش‌های مناظره و بحث است که طرف را به اندیشه و خودجوشی وادارند.

۲۵- اگر ما اصرار به راهنمایی شما داریم، نه به خاطر این است که گناه شما را پای ما می‌نویسند و یا شرک شما ضرری به ما می‌زند، ما روی دلسوزی و حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی بر این کار اصرار می‌ورزیم.

۲۶- در بعضی از روایات روی ذکر «یا فِتْحَاح» برای حل مشکلات تکیه شده است، چرا که این اسم بزرگ الهی که به صورت صیغه مبالغه از «فَتَح» آمده، بیانگر قدرت پروردگار بر گشودن هر مشکل و از میان بردن هر اندوه و غم و فراهم ساختن اسباب هر فتح و پیروزی است، در واقع هیچ‌کس جز او «فِتْحَاح» نیست و «مِفْتِاح» و کلید همه درهای بسته در دست قدرت اوست.

۲۷- راه تسخیر دل‌ها بسیار دیده شده است افراد با فضیلت و دانشمندی بر اثر عدم آشنایی به فنون بحث و استدلال و عدم رعایت جنبه‌های روانی، هرگز نمی‌توانند در افکار دیگران نفوذ کنند. به عکس افرادی را سراغ داریم که به آن حد از نظر علمی نیستند، ولی در جذب قلوب و تسخیر دل‌ها و نفوذ در افکار دیگران پیروز و موفقند. علت اصلی آن است که نحوه طرح بحث‌ها و طرز برخورد با طرف مقابل باید با اصولی از نظر اخلاق و روان توأم باشد تا جنبه‌های منفی رادر طرف مقابل تحریک نکند و او را به لجاج و عناد وادار نسازد، بلکه به عکس وجدان او را بیدار کرده و روح حق‌طلبی و حقیقت‌جویی را در او زنده کند. در این جا مهم این است که بدانیم انسان تنها اندیشه و خرد نیست تا فقط در برابر قدرت استدلال تسلیم گردد، بلکه علاوه بر آن مجموعه‌ای از «عواطف» و «احساسات» گوناگون که بخش مهمی از روح او را تشکیل می‌دهد، در وجود او نهفته است که باید آن‌ها را به طرز صحیح و معقولی اشباع کرد.

۲۸- ای پیامبر ﷺ تو برای همه جهانیان مبعوث شده‌ای محتوای آیه، همچون آیه ۱ سوره فرقان است که می‌گوید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پربرکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، تا همه جهانیان را انذار کند». و همچون آیه ۱۹ سوره انعام که می‌گوید: «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه کسانی را که این سخن به آن‌ها می‌رسد، انذار کنم».

۲۹- این سؤال را بارها منکران معاد از پیامبر اسلام ﷺ یا سایر پیامبران می‌کردند که گاه برای درک مطلب بود و شاید غالباً از روی استهزاء که آخر این قیامت که شما مرتباً روی آن تکیه می‌کنید، اگر راست می‌گویید کی خواهد آمد؟ اشاره به این‌که آدم راست‌گو باید تمام جزئیات مطلبی را که خبر می‌دهد بداند، از کم و کیف و زمان و مکان آن آگاه باشد.

۳۰- این مخفی ماندن تاریخ قیامت، حتی بر شخص پیامبر ﷺ به خاطر آن است که خداوند می‌خواهد مردم یک نوع آزادی عمل توأم با حالت آماده باش دائمی داشته باشند، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می‌شد، هر گاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرومی‌رفتند و هرگاه زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطرابی پیدا کند و در هر دو صورت هدف‌های تربیتی انسان عقیم می‌ماند.

۳۱- کلمه «لَنْ» برای نفی ابد است، بنابراین آن‌ها می‌خواهند بگویند که اگر تا ابد هم تبلیغ کنید ما ایمان نخواهیم آورد و این دلیل بر لجاجت آن‌هاست، که تصمیم خود را برای ابد گرفته بودند، در حالی که یک فرد حق‌طلب اگر به دلیلی قانع نشد، نمی‌تواند دلایل احتمالی آینده را نشنیده انکار کند و بگوید دلایل دیگر را نیز درست رد می‌کنم.

۳۲ - ۳۵: **الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا:**

«رهبران طاغوت» کسانی که تکبر ورزیدند. **الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا**

(ضَعْف): کسانی که ضعیف

نگهداشته شدند «مستضعفان».

صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى: مانع شدیم

شما را از هدایت. **إِذْ جَاءَكُمْ:** آن

زمان که آمد شما را. **مَكْرَ اللَّيْلِ وَ**

النَّهَارِ: نیرنگ شبانه‌روزی. **إِذْ**

تَأْمُرُونَ (أَمْر): آن زمان که

وامی داشتید. **أَنْ تَكْفُرَ:** که کافر

شویم. **وَنَجْعَلُ:** و قرار دهیم.

أَنْدَادٍ جَمْعُ نِدَّةٍ: همتایان. **أَسْرُوا (سِر):**

پنهان کردند. **رَأَوْا (رَأَى):** دیدند.

جَعَلْنَا: قرار دادیم. **أَغْلَلْ جَمْعُ غُل:**

طوق‌های آهنی که دست‌ها یا گردن

را با آن می‌بندند. **أَغْنَقُ جَمْعُ غُنُق:**

گردن‌ها. **هَلْ يُجْرُونَ (جَزَى):** آیا

کیفر می‌شوند؟ **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** عمل

می‌کردند. **مَا أَرْسَلْنَا:** نفرستادیم.

نَذِيرٍ: بیم‌دهنده. **مُتَرَفُونَ (تَرَف):**

خوش‌گذران‌های مرفه. **مَا أَرْسَلْنَاكُمْ**

بِهِ: آنچه بدان فرستاده شده‌اید.

نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا: ما

بیشتریم از جهت دارایی‌ها و

فرزندان. **مُعَذِّب:** عذاب شده.

۳۶ - ۳۹: **يَبْسُطُ:** گشایش می‌دهد.

يَشَاءُ: می‌خواهد. **يَقْفِرُ:** تنگ

می‌گیرد. **بِأَلِي تَقْرِبُ:** چیزی که

نزدیک گرداند، چیزی که مقرب کند

«بَاء زایده است و ترجمه نمی‌شود».

رُلْفَى: قرب و منزلت. **مَنْ ءَامَنَ:**

کسی که ایمان آورد. **لَهُمْ جَزَاءُ**

الضَّعْفِ: برای آن‌هاست پاداش

دوچندان. **بِمَا عَمِلُوا:** به سبب آنچه

عمل کردند. **عُرْفَاتُ جَمْعُ عُرْفَةٍ:**

بناهای بلند بهشت. **ءَامِنُونَ (أَمِن):**

آسوده خاطران. **يَسْعَوْنَ (سَعَى):**

می‌کوشند. **مُعَاجِرِينَ (عَجَز):** مانع

شوندگان. **مُحَضَّرُونَ (حَضَر):**

حاضرشدگان. **مَا أَنْفَقْتُمْ:** آنچه

انفاق کردید. **يُخْلِفُهُ:** عوض

می‌دهد آن را. **خَيْرَ الزَّارِقِينَ:** بهترین

روزی رسانان.

۳۲ **قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ**

بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ

(اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم، بعد از آن که

به سراغ شما آمد (و آن را به خوبی دریافتید) بلکه شما خود مجرم بودید.

۳۳ **وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ**

نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ فِي

أَغْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

مستضعفان به مستکبران می‌گویند: و سوسه‌های فریب‌کارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)

هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و شریک‌هایی برای او قرار دهیم، آن‌ها هنگامی

که عذاب (الهی) را می‌بینند، ندامت خود را کتمان می‌کنند (مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل و زنجیر در

گردن کافران می‌نهمیم، آیا جز آن چه عمل می‌کردند به آن‌ها جزا داده می‌شود؟

۳۴ **وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ**

ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری انذارکننده نفرستادیم، مگر این که مترفین آن‌ها (همان‌ها که

مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آن چه شما فرستاده شده‌اید، کافر هستیم.

۳۵ **وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ**

و گفتند: اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه‌ی علاقه خدا به ماست) و ما هرگز

مجازات نخواهیم شد.

۳۶ **قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

بگو: پروردگار من، روزی را برای هر کس بخواهد، وسیع یا تنگ می‌کند (این ارتباطی به قرب

در درگاه او ندارد) ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۳۷ **وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا**

فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ

اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل

صالح انجام دهند که برای آنها پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده‌اند و آن‌ها

در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود.

۳۸ **وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ**

و آن‌ها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از چنگال قدرت ما فرار

خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می‌شوند.

۳۹ **قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۚ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ**

فَهُوَ يَخْلِفُهُ ۗ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و

محدود) می‌سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، جای آن را پر می‌کند و او بهترین

روزی‌دهندگان است.

۲۲- در آخرت نمی توان گناه خود را به گردن دیگری انداخت درست است که مستکبران با وسوسه های خود مرتکب گناه بزرگی شده بودند، ولی این سخن آنها نیز واقعیت دارد که این دنباله روان نباید چشم و گوش بسته، به دنبال آنها می افتادند و از این نظر گناهشان به گردن خودشان است.

۲۳- اما «مستضعفین» به این پاسخ قانع نمی شوند و بار دیگر برای اثبات مجرم بودن مستکبران به سخن می آیند و می گویند: آری شما بودید که دست از تبلیغات سونتان بر نمی داشتید و هیچ فرصتی را از شب و روز برای پیشبرد اهداف شومتان از دست نمی دادید، درست است که ما در پذیرش آزاد بودیم و مقصر و گنهکار، ولی شما هم به عنوان عامل فساد مسؤو لید و گنهکار، بلکه سنگ اول به دست ناپاک شما گذاشته شد، به خصوص این که همواره از موضع قدرت با ما سخن می گفتید (تعبیر به «**تَأْمُرُونَنَا**» گواه بر این مطلب است). بدیهی است مستکبران نمی توانند پاسخی از این سخن داشته باشند و شرکت خود را در این جرم بزرگ انکار کنند. لذا هر دو گروه از کرده خود پشیمان می شوند.

۲۴- آری معمولاً کسانی که در صف اول مخالفین انبیاء بودند، این گروه مُتَرَف طغیانگر غافل بودند که چون تعلیمات انبیاء را از یک سو مزاحم کامجویی و هوسرانی خود می دیدند و از سوی دیگر مدافع حقوق محرومانی که با غضب حقوق آنها به این زندگی پر زرق و برق رسیده بودند و از سوی سوم آنها همیشه برای پاسداری مال و ثروتشان قدرت حکومت را یدک می کشیدند و پیامبران را در تمام این جهات در نقطه مقابل خود می دیدند، لذا فوراً به مبارزه برمی خاستند.

۲۵- مگر خداوند عزیز کرده های خود را هم مجازات می کند؟ اگر ما مطرود درگاه او بودیم، این همه نعمت چرا به ما می داد؟ خلاصه آبادی دنیای ما دلیل روشنی بر آبادی آخرت ماست.

۲۶- کمی یا زیادی رزق و روزی طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم می داند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد. بنابراین هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد.

۲۷- مال و فرزند دلیل محبوبیت نزد خدا نیست مگر قرآن در آیه ۱۵ سوره تغابن صریحاً نمی گوید: «**إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ**». امسال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند و پاداش عظیم نزد خدا است». داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان، هرگز معیار ارزش معنوی انسانها در پیشگاه خدا نمی شود. سپس به معیار اصلی ارزش های انسانها و آنچه مایه تقرب به درگاه خدا می شود پرداخته، می گوید: «**إِلَّا مَنَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَةِ آمِنُونَ**». بنابراین تمام معیارها به این دو امر باز می گردد: «ایمان» و «عمل صالح»، از هر کس و در هر زمان و در هر مکان و از هر قشر و هر گروه و تفاوت انسانها در پیشگاه خدا به تفاوت درجات ایمان و مراتب عمل صالح آنها است و جز این چیز دیگری نیست.

۲۸- آنها همان کسانی هستند که با استفاده از اموال و اولاد و نفقات خود به تکذیب انبیاء و رهبران الهی پرداخته اند و به وسوسه خلق خدا مشغول شدند و آنچنان مغرور بودند که گمان می کردند از چنگال عذاب الهی می گریزند، ولی همگی به فرمان خدا، در دل آتش سوزان دوزخ احضار می شوند.

۲۹- وسعت مفهوم «انفاق» پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «**كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ كَتَبَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا وَفَى بِهِ الرَّجُلُ عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَ مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلَى اللَّهِ حَلْفُهَا، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَفَقَةٍ فِي بُنْيَانِ أَوْ مَعْصِيَةٍ**». هر کار نیکی به هر صورت باشد، صدقه و انفاق در راه خدا محسوب می شود (و منحصر به انفاق های مالی نیست) و هر چه انسان برای حوایج زندگی خود و خانواده خود صرف می کند، صدقه نوشته می شود و آنچه را که انسان، آبروی خود را با آن حفظ می کند، صدقه محسوب می گردد و آنچه را که انسان در راه خدا انفاق می کند، عوض آن را به او خواهد داد، مگر چیزی که صرف بنا شود (همچون بنای خانه) یا در راه معصیت صرف گردد». استثناء خانه ممکن است از این نظر باشد که عین آن باقی است، به علاوه مردم بیشترین توجهشان به آن است.

۴۰- ۴۳: **يَوْمَ يَخْسِرُهُم جَمِيعًا:**

روزی که گرد می آورد همگی آنان را. **ثُمَّ يَقُولُ:** سپس می گوید. **كَانُوا يَخْبُدُونَ:** عبادت می کردند.

سُبْحٰنَكَ: منزهی تو. **وَلِي:** سرپرست.

أَكْثَرُهُمْ بِهِم مُمۡمِنُونَ: اکثرشان به ایشان «جئیان» مؤمنند.

لَا يَمْلِكُ: صاحب اختیار نیست.

ضَرَّ: زیان. **نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا:**

می گویم به کسانی که ستم کردند.

ذُوقُوا (ذُوق): بچشید. **كُنْتُمْ**

تُكذِّبُونَ: تکذیب می کردید. **تَتَلَى**

(تَلُو): خوانده می شود. **بَيِّنَات**

جمع **بَيِّنَة:** روشنگری ها. **مَا هَذَا**

إِلَّا: نیست این مگر. **يُرِيدُ:**

می خواهد. **أَنْ يَصَدَّكُمْ:** که باز

دارد شما را. **إفك:** دروغ، چیزی

که حقیقت ندارد. **مُفْتَرِي**

(فَرَى): به دروغ ساخته شده. **جاء:**

آمد. **إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ:** نیست این

مگر سحر و جادویی آشکار.

۴۴- ۴۸: **مَا آتَيْنَا (آئی):** ندادیم.

يَذُرُّونَ (ذرس): می خوانند. **مَا**

أَرْسَلْنَا: نفرستادیم. **تَذِير:**

بیم دهنده. **كذِب:** تکذیب کرد. **مَا**

بَلَّغُوا: نرسیده اند. **مِغْشَار**

(عش): ده یک، یک دهم. **تَكْبِير:**

کیفر، نفرت. **أَعْظُ (وعظ):** پند

می دهم. **أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ (قوم):** که

برای خدا قیام کنید. **مَثْنِي**

(ثنی): دوتا دو تا. **فَرَادِي (فرد):**

یک یک. **ثُمَّ تَسْتَفْزِرُوا (فكر):**

سپس بیندیشید. **صَاحِب:** رفیق،

همدم. **جَنَّة:** جنون. **مَا بِصَاحِبِكُمْ**

مِنْ جَنَّة: نیست با رفیق شما

هیچ گونه جنونی. **مِنْ زَايِدَة:** است و

به «هیچ» ترجمه می شود. **بَيْنَ يَدَي:**

پیشاپیش، مقابل. **مَا سَأَلَتْ:** هر چه

درخواست کردم. **إِنْ أَجْرِي إِلَّا:**

نیست مزد من مگر. **بَسْفِذُف**

(فَذف): می افکند. **عَلَام:** بسیار

داننده، بسیار عالم «صیغه مبالغه».

عُيُوب: جمع **عُيُوب:** نمانها.

۴۰ **و يَوْمَ يَخْسِرُهُم جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْوَلَاءِ إِنَّا كُنَّا يَعْبُدُونَ**

به خاطر بیاور روزی را که خداوند همه آن ها را محشور می کند، سپس به فرشتگان می گوید: آیا

این ها همه شما را پرستش می کردند؟

۴۱ **قَالُوا سُبْحٰنَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ ۚ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِم مُمۡمِنُونَ**

آن ها می گویند: منزهی (از این نسبت های ناروا) تنها تو ولی ما هستی، نه آن ها (آنان ما را

نمی پرستیدند) بلکه جن را پرستش می کردند و اکثرشان به آن ها ایمان داشتند.

۴۲ **قَالِيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُم لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا**

عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ

امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زبانی نیست و به ظالمان می گوئیم:

بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می کردید.

۴۳ **وَ إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصَدَّكُمْ عَمَّا**

كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤَكُمْ وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرِي ۚ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا

جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هنگامی که آیات روشن گر ما بر آن ها خوانده شود، می گویند: او فقط مردی است که می خواهد شما را از

آن چه پدرانتان پرستش می کردند، بازدارد و می گویند: این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده، چیز

دیگری نیست و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد، گفتند: این فقط یک سحر آشکار است.

۴۴ **وَ مَا ءَاتَيْنَهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا ۚ وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ**

ما (قبلاً) چیزی از کتب آسمانی را به آن ها ندادیم که آن را بخوانند (و به اتکای آن سخنان تو را

تکذیب کنند) و قبل از تو هیچ پیامبری (نیز) برای آن ها نفرستادیم.

۴۵ **وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِغْشَارَ مَا ءَاتَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ**

كَانَ نَكِيرٍ

کسانی که پیش از آن ها بودند (نیز آیات الهی را) تکذیب کردند، در حالی که این ها به یک دهم

(از قدرت و نیروی آنان) نمی رسند، (آری) آن ها رسولان مرا تکذیب کردند و بین مجازات من

(نسبت به آن ها) چگونه بود؟

۴۶ **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَ فَرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ۚ مَا**

بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَي عَذَابٍ شَدِيدٍ

بگو: تنها شما را به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر، یا یک نفر یک نفر برای

خدا قیام کنید، سپس فکر خود را به کار گیرید، این دوست و همنشین شما (محمد ﷺ)

هیچ گونه جنون ندارد، او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است.

۴۷ **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۚ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۚ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**

بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماس، اجر من تنها برخداوند است و او گواه

بر هر چیزی است.

۴۸ **قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْعُيُوبِ**

بگو: پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می افکند که او علام الغیوب (و از تمام اسرار نمان آگاه) است.

۴۰- بدیهی است این سؤال ، سؤالی نیست که مجهولی را برای ذات پاک خداوند کشف کند، چراکه او به همه چیز عالم است، هدف این است از بیان فرشتگان حقایق گفته شود، تا این گروه عبادت کننده، سرافکننده و شرمنده شوند و بدانند آن‌ها از عمل این‌ها کاملاً بیزارند و برای همیشه مأیوس شوند.

۴۱- منظور از «جَنِّ» شیطان و سایر موجودات خبیثی است که بت پرستان را به این عمل تشویق می‌کردند و آن را در نظرشان زینت می‌دادند، بنابراین مراد از عبادت جَنِّ همان اطاعت و پیروی از فرمان و پذیرش وسوسه های آن‌هاست.

۴۲- در بسیاری دیگر از آیات قرآن از «کفر» تعبیر به «ظلم» یا از «کافران و مشرکان» تعبیر به «ظالمان» شده است، چراکه قبل از هر چیز بر خود ستم می‌کنند، که تاج پرافتخار عبودیت پروردگار را از سر برداشته و طوق بندگی خفت بار بت‌ها را بر گردن می‌نهند و همه حیثیت و شخصیت و سرنوشت خود را بر باد می‌دهند.

۴۳- این گروه گمراه هر سه تهمت خود را با صریح‌ترین تأکید، بیان می‌کردند، یک جا می‌گفتند: این فقط سحر است، جای دیگر می‌گفتند: این فقط دروغ است و بالاخره در جای سوم می‌گفتند: او فقط می‌خواهد شما را از معبودهای نیاکان باز دارد. البته این سه نسبت ناروا با هم تضادی ندارد، هر چند آن‌ها از کلام ضدّ و نقیض ابا نداشتند، بنابراین دلیلی ندارد که طبق گفته بعضی از مفسران ما هر یک از این تهمت‌ها را به گروهی از کافران نسبت دهیم. ولی چنان که می‌دانیم و تاریخ اسلام گواه آن است، هیچ یک از این وسوسه‌های شیطانی مؤثر نیفتاد و سرانجام مردم فوج فوج وارد این آیین شدند.

۴۴- از آیه این نکته استفاده می‌شود که انسان تنها به نیروی عقل خویش نمی‌تواند راه پرنشیب و فراز زندگی را طی کند، بلکه باید از نیروی وحی مدد گیرد.

۴۵- «مِغْشَارًا» از ماده «عُشِرَ» و به همان معنی است (یک دهم). ولی به هر حال این‌گونه اعداد جنبه تعدادی ندارد و برای تقلیل است در مقابل عدد هفت و هفتاد و هزار و مانند آن که برای تکثیر می‌باشد. مفهوم آیه این است که ماگردنکشان نیرومندی را درهم کوبیدیم که این‌ها جزء کوچکی از قدرت آنان را ندارند.

۴۶- انقلاب فکری ریشه هر انقلاب اصیل است قرآن در این جا می‌گوید: «تَتَفَكَّرُوا» (ببیندیشید) اما در چه چیز؟ از این نظر مطلق است و به اصطلاح «حذف مُتَعَلِّقٍ دلیل بر عموم، است» یعنی در همه چیز، در زندگی معنوی، در زندگی مادی، در مسائل مهم، در مسائل کوچک و خلاصه در هر کار باید نخست اندیشه کرد، ولی از همه مهمتر اندیشه برای پیدا کردن پاسخ این چهار سؤال است: از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم و اکنون در کجا هستیم؟ اما مسلماً از اموری که باید در آن اندیشید، همین مسأله نبوت و صفات برجسته ای است که در شخص پیامبر اسلام ﷺ و عقل و درایت او بود، بی آن که منحصر به آن باشد.

۴۷- اشاره به این که انسان عاقل هر کاری را می‌کند، باید انگیزه‌ای داشته باشد، وقتی کمال عقل من بر شما ثابت شد و می‌بینید انگیزه مادی ندارم، باید بدانید محرک الهی و معنوی مرا به این کار واداشته است. دوّم این که اگر می‌بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگار آورده‌ام، به شما گفته‌ام: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»: من از شما پاداشی نمی‌طلبم، جز دوستی خویشاوندانم» (۲۳ / شوری). این نیز سودش به خود شما بازگشت می‌کند، چراکه «مَوَدَّتْ ذِي الْقُرْبَى» بازگشت به مسأله «امامت و ولایت» و «تداوم خط نبوت» است، که آن نیز برای ادامه هدایت شما ضروری است.

۴۸- منظور از افکندن «حقّ» یعنی کتب آسمانی و وحی الهی بر قلوب انبیاء و فرستادگان پروردگار است، چراکه او به حکم «علام الغیوب بودن» قلب‌های آماده را می‌شناسد و برمی‌گزیند و وحی را در آن می‌افکند تا در اعماقش نفوذ کند. و به این ترتیب بی‌شبهت به حدیث معروف: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدَهُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَن يَشَاءُ: علم نوری است که خداوند به دل‌های کسانی که بخواهد و شایسته ببیند، می‌افکند» نیست. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور افکندن حق بر باطل و کوبیدن باطل به وسیله حقّ است، یعنی حقّ آن چنان نیرویی دارد که تمام موانع را از سر راه خود بر می‌دارد و هیچ کس را قدرت مقابله با آن نیست و به این ترتیب تهدیدی است برای مخالفان که به مقابله با قرآن برنخیزند و بدانند حقانیت قرآن آن‌ها را درهم می‌کوبد.

۴۹-۵۴: **جَاءَ** آمد. **مَا يُبْدِي (بَدَأَ):**

شروع نمی‌کند. **مَا يُعِيدُ (عَوَدَ):**

بر نمی‌گردد، «نقش‌های باطل بر باد می‌شود». **إِنْ ضَلَلْتُ:** اگر گمراه

شوم. **أَضِلُّ:** گمراه می‌شوم.

إِهْتَدَيْتُ (هَدَى): هدایت یافتم.

بِمَا يُوحَى: به سبب آنچه وحی

می‌کند. **لَوْ تَرَى (رَأَى):** کاش

می‌دید. **فَرَعُوا (فَرَعُ):** وحشت

زده شدند. **لَا فُتُونُ:** راه‌گریزی

نیست. **أَخَذُوا (أَخَذَ):** گرفتار آمدند.

مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ: از مکانی نزدیک.

تَسْنَأُش: دسترسی پیدا کردن.

يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ (قَذَفَ): نادیده

و غایبانه نسبت ناروا می‌دهند. **جِيلٍ**

بَيْنَهُمْ: حایل شد میانشان. **مَا**

يَسْتَهْوُونَ (سَهَوَةٌ): آنچه آرزو

دارند. **كَمَا فَعِلَ:** به طوری که

انجام یافت، به طوری که رفتار شد.

أَشْيَاعٍ جمع **شَيْعَةٍ:** گروه‌ها. **مُرِيبٍ:**

تردید‌آور. **شَكِّكَ مُرِيبٍ:** شک

تردید‌آورنده و غلیظ.

۱-۳: **فَاطِرِ (فَطَرَ):** پدید آورنده،

مخترع. **جَاعِلٍ:** قرار دهنده، پدید

آورنده. **رُسُلٍ:** فرستادگان. **أُولَى:**

صاحبان. **أَجْنِحَةٍ** جمع **جَنَاح:**

بال‌ها. **مَسْتَى (مَسَى):** دوتایی.

نُفَاتٍ: سه‌تایی. **رُبَاعٍ:** چهارتایی

«تعداد بال‌ها کنایه از سرعت است».

يَزِيدُ (زَيْدُ): می‌افزاید. **مَا يَشَاءُ:**

آنچه می‌خواهد. **مَا يَفْتَحُ:** هر چه

را گشاید، هر چه را وسعت دهد.

لَا تُمَسِّكُ: بازدارنده‌ای نیست. **مَا**

يُمَسِّكُ: آنچه را بازدارد. **لَا مُرْسِلَ:**

رهاکننده‌ای نیست، روانه‌کننده‌ای

نیست. **عَزِيزٍ:** مقتدر شکست‌ناپذیر.

حَكِيمٍ: کسی که قول و فعلش عین

حق و صلاح است. **أَذْكُرُوا:** یاد

کنید. **يَرْزُقُ:** روزی می‌دهد.

تَوْفُكُونَ (أَفَكُ): فریب

می‌خورید.

۴۹ **قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ**

بگو: حق آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن.

۵۰ **قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ**

سَمِيعٌ قَرِيبٌ

بگو: اگر من گمراه شوم از ناحیه خود گمراه می‌شوم و اگر هدایت یابم، به‌وسیله آن چه

پروردگارم به من وحی می‌کند، هدایت می‌یابم، او شنوا و نزدیک است.

۵۱ **وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ**

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود، اما نمی‌توانند (از چنگال عذاب الهی) بگریزند و

آن‌ها را از مکان نزدیکی (از آن‌جا که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آن‌ها

تعجب خواهی کرد).

۵۲ **وَ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ**

و (در آن حال) می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند؟

۵۳ **وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ**

آن‌ها پیش از این (که در نهایت آزادی بودند) به آن کافر شدند (و نسبت‌های ناروا به آن می‌دادند) و از

مکان دور دستی به جهان غیب پرتاب می‌شدند (بی‌مطالعه درباره آن قضاوت می‌کردند).

۵۴ **وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي**

شَكِّكَ مُرِيبٍ

(سرانجام) میان آن‌ها و آن چه مورد علاقه‌شان بود، جدایی افکنده شد، همان‌گونه که به

پیروان (و هم مسلکان) آن‌ها از قبل عمل گردید، چراکه آن‌ها در شک و تردید بودند.

سُورَةُ فَاطِرٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَ**

ثَلَاثَ وَ رُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، خداوندی که فرشتگان

را رسولانی قرار داد که صاحب بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، او هر چه بخواهد در

آفرینش می‌افزاید، او بر هر چیزی قادر است.

۲ **مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ**

بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد و هر چه را امساک

کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست و او عزیز و حکیم است.

۳ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنْ**

السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤَفَّكُونَ

ای مردم، به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، آیا خالق غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین

روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟!

۴۹- پاسخ به سؤالی در خصوص چگونگی غلبه حق بر باطل اولاً با ظهور حق و آشکار شدن آن، باطل یعنی شرک و کفر و نفاق و آن چه از آن سرچشمه می‌گیرد، بی‌رنگ می‌گردد و اگر به حیات خود ادامه دهد، از طریق زور و ظلم و فشار خواهد بود و گرنه نقاب از صورتش برداشته شده و چهره کریه آن بر جویندگان حق آشکار گشته و منظور از آمدن حق و محو شدن باطل همین است. ثانیاً: برای تحقق حکومت حق و زوال حکومت باطل در پهنه جهان، علاوه بر امکاناتی که از سوی خداوند در اختیار بندگان قرار داده شده، وجود شرایطی نیز از ناحیه آنان ضروری است، که مهم‌ترین آن‌ها ترتیب مقدمات برای استفاده از این امکانات است.

۵۰- یعنی من نیز اگر به حال خود بمانم گمراه می‌شوم، چرا که پیدا کردن راه حق از میان انبوه باطل‌ها جز به مدد پروردگار ممکن نیست و نور هدایتی که هیچ گمراهی در آن راه ندارد، نور وحی اوست. درست است که عقل چراغی است پر فروغ، اما می‌دانیم که انسان معصوم نیست و شعاع این چراغ نمی‌تواند همه پرده‌های ظلمت را بشکافد، پس شما هم بسبب دست به دامن این نور وحی الهی بزنید، تا از وادی ظلمات درآیید و در سرزمین نور قدم بگذارید.

۵۱- منحرفین را در دنیا از طریق اشخاص یا اشیاء نزدیک آن‌ها عذاب می‌کنیم این قبیل آیات همه مربوط به دنیا و عذاب استیصال و یا لحظه جان دادن است، چرا که در آخرین آیه این سوره می‌گوید: « میان آن‌ها و آن چه مورد علاقه آن‌ها بود، جدایی افکنده می‌شود، همان‌گونه که قبل از آن درباره گروه‌های دیگری از کفار این عمل انجام گرفت ». این تعبیر با عذاب روز قیامت سازگار نیست، چرا که در آن روز همه یک جا برای حساب جمع می‌شوند. بنابراین منظور از جمله « **أُخْذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ** » این است که این افراد بی‌ایمان و ستمگر نه تنها نمی‌توانند از حوزه قدرت خدا فرار کنند، بلکه خدا آن‌ها را از جایی گرفتار می‌کند که بسیار به آن‌ها نزدیک است و هرگز انتظار نداشته که از این طریق مجازات شوند. آیا فرعونیان در امواج نیل که سرمایه افتخار آن‌ها بود، دفن نشدند و آیا قارون در میان گنج‌هایش به زمین فرو نرفت و آیا قوم سبا که داستان‌شان در همین سوره آمده است، از نزدیک‌ترین مکان، یعنی همان سد عظیمی که قلب آبادی آن‌ها و مایه حیات و حرکت آنان بود، گرفتار نگشتند؟ بنابراین خدا آن‌ها را از نزدیک‌ترین مکان گرفتار می‌سازد، تا بدانند قدرت نمایی او را. بسیاری از پادشاهان ظالم به وسیله نزدیک‌ترین افسردشان به قتل رسیدند و نابود شدند و بسیاری از قدرتمندان ستمگر از درون خانه‌هایشان، آخرین ضربت را خوردند.

۵۲- آری با فرارسیدن مرگ و عذاب استیصال، درهای بازگشت به کلی بسته می‌شود و میان انسان و جبران خلاف کاری‌های گذشته، گویی سد محکمی ایجاد می‌گردد، به همین دلیل اظهار ایمان در آن هنگام گویی از نقطه دور دستی انجام می‌گیرد. اصولاً چنین ایمانی که جنبه اضطرابی دارد و به خاطر وحشت فوق‌العاده از عذابی است که با چشم مشاهده می‌کنند، ارزشی ندارد و لذا در آیات دیگر قرآن می‌خوانیم: « این‌ها دروغ می‌گویند، اگر بازگردند همان برنامه‌ها را تکرار می‌کنند » (۲۸/انعام).

۵۳- «قَدَفٌ» به معنی پرتاب کردن چیزی است و کنایه لطیفی است از کسی که بدون آگاهی و اطلاع درباره جهان ماوراء طبیعت قضاوت می‌کند، همان‌گونه که پرتاب کردن چیزی از نقطه دور دست کمتر به هدف می‌خورد، این ظن و گمان و داوری آن‌ها نیز به هدف اصابت نمی‌کند. گاه پیامبر ﷺ را «ساحر» می‌خواندند، گاه «مجنون»، گاه «کَذَّاب» و گاه قرآن را ساخته فکر بشر می‌دانستند و گاه بهشت و دوزخ و قیامت را به کلی انکار می‌کردند، تمام این‌ها یک نوع «رجم به غیب» و «تیر انداختن در تاریکی» بود.

۵۴- شک و تردید برای کشف حقیقت نقطه آغاز است ولی باقی‌ماندن در چنین حالتی انسان را به کفر می‌کشاند در یک لحظه دردناک تمام اموال و ثروت‌ها، تمام کاخ‌ها و مقام‌ها و تمام آرزوهای خود را می‌بیند که از آن‌ها جدا می‌شود، آن‌هایی که سخت به یک درهم و دینار چسبیده بودند و دل از کمترین امکانات مادی بر نمی‌کنند، چه حالی خواهند داشت؟ در آخرین جمله آیه مورد بحث می‌گوید: «علت همه این مسائل آن است که آن‌ها پیوسته در حال شک و تردید به سر می‌بردند» و طبعاً چنین سرنوشتی در انتظار آن‌ها بود (**إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ**).

پایان سوره سَبَأ

سورة فاطر

۱- «أَجْنِحَةٌ» جمع «جَنَاح» به معنی بال پرنندگان است که همانند دست برای انسان می‌باشد و از آن‌جا که بال وسیله نقل و انتقال پرنندگان حرکت و فعالیت آن‌ها است، گاهی این کلمه در فارسی یا عربی، به عنوان کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت و توانایی به کار می‌رود.

۲- توجه به محتوای این آیه چنان آرامشی به انسان مؤمن می‌دهد که در برابر تمام حوادث مقاوم می‌شود، از هیچ مشکلی نمی‌ترسد و از هیچ پیروزی مغرور نمی‌گردد.

۳- چه کسی نور حیات بخش آفتاب و قطرات زنده‌کننده باران و امواج روح پرور نسیم را از آسمان به سوی شما می‌فرستد و چه کسی معادن و ذخایر زمین و مواد غذایی و انواع گیاهان و میوه‌ها و برکات دیگر را از این زمین برای شما خارج می‌کند؟

۴-۸: **إِنْ يُكَذِّبُوا:** اگر تکذیب کنند. **كَذَّبَتْ:** تکذیب شد. **رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ:** پیامبرانی پیش از تو. **تُرْجَعُ:** بازگرداننده می شود. **لَا يَفْرَنَ، لَا تَفْرَنَ (فِرًا):** هرگز نفرید. **عُرُورٌ:** بسیار فریبنده. **إِنَّمَا خُذُوا (أَخَذَ):** بگیری. **فَأَنجِدُوهُ عَدُوًّا:** پس دشمن بگیرد او را. **يَدْعُوا (دَعَا):** فرامی خواند. **لِيَكُونُوا:** تا باشند. **سَجِيرٌ:** آتش فروزان. **رُزِينٌ:** زینت داده شد. **رُزِينٌ لَهُ سُوءٌ عَلَيْهِ:** زینت داده شد برای او عمل بدش. **رِءَاءُ (رَأَى):** دید آن را. **يُضِلُّ:** گمراه می سازد. **مَنْ يَشَاءُ:** هر کس را خواهد. **لَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ:** «از کف» نرود نفس تو «هلاک نشوی». **حَسْرَاتٍ جَمْعُ حَسْرَةٍ:** غمها. **مَا يَصْنَعُونَ (صَنَعَ):** آنچه مرتکب می شوند. ۹-۱۱: **أَرْسَلْنَا:** فرستاد. **رِيحٍ جَمْعُ رِيحٍ:** بادها. **تُكْبِتُ (تَوَرَّتْ):** برمی انگیزد. **سَحَابٍ:** ابر. **سَقْنَا (سَوَّى):** رانديم. **بِلَدِّ مَمِيَّتٍ:** سرزمین خشک و بی گیاه. **أَحْيَيْنَا:** زنده کردیم. **نُشُورٍ (نَشَرَ):** رستاخیز. **يُرِيدُ:** می خواهد. **يَصْنَعُونَ:** بالا می رود. **الطَّيِّبُ:** سخنان و عقاید پاک. **يَرْفَعُ:** بلند می کند. **بِمَنكُرُونَ:** نقشه می ریزند. **سَيِّئَاتٍ جَمْعُ سَيِّئَةٍ:** بدی ها، گناهان. **يَبُورُ (بَوَّرَ):** تپه می شود. **تُرَابٍ:** خاک. **جَعَلَ:** قرارداد، بساخت. **أَزْوَاجٍ جَمْعُ زَوْجٍ:** همسران، جفت ها. **مَا تَحْمِلُ:** باردار نمی شود. **أُنْثَى:** ماده، زن. **لَا تَضَعُ (أَلَا وَضَعُ):** وضع حمل نمی کند مگر. **مَا يُعَمَّرُ:** عمر دراز نمی کند، عمر دراز داده نمی شود. **مُعَمَّرٌ:** پیر، سالخورده. **عُمُرٌ:** زندگانی. **لَا يُنْقِصُ:** کاسته نمی شود. **يَسِيرٌ (يُسَّرُ):** سهل و آسان.

۴: **وَ إِنْ يُكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**
 اگر تو را تکذیب کنند (غم مخور، مطلب تازه ای نیست) پیامبران پیش از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفتند و همه کارها به سوی خدا باز می گردد.

۵: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ**
 ای مردم، وعده خداوند حق است، مبدا زندگی دنیا شما را مغرور کند و مبدا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد.

۶: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ**
 مسلماً شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید، او فقط حزبش را به این دعوت می کند، که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند.

۷: **الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ**
 کسانی که راه کفر پیش گرفتند: بهره آن ها عذاب شدید است و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، مغفرت و پاداش بزرگ از آن ها است.

۸: **أَفَمَنْ رُزِينٌ لَهُ سُوءٌ عَلَيْهِ فَرَءَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٌ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِم بِمَا يَصْنَعُونَ**
 آیا کسی که عمل بدش برای او تزیین شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می یابد) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند، بنابراین جان خود را به خاطر شدت تأسف بر آن ها از دست مده که خداوند به آن چه انجام می دهند، عالم است.

۹: **وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَمِيَّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ**
 خداوند آن کس است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، مالمین ابرها را به سوی سرزمین مرده ای می رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است.

۱۰: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ النُّعْمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ**
 کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد) که تمام عزت برای خداست، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد و آن ها که نقشه های سوء می کشند، عذاب شدید برای آن ها است و مکر (وتلاش افسادگرانه) آن ها ناپود می شود (و به جایی نمی رسد).

۱۱: **وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعْمَرُ مِنْ مُعْمَرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**
 خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند، مگر به علم او و هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند و هیچ کس از عمرش کاسته نمی شود، مگر این که در کتاب (علم خداوند) ثبت شود، این ها همه برای خداوند آسان است.

۴- او هرگز زحمات تو را در این راه نادیده نمی‌گیرد، همان‌گونه که تکذیب‌های این مخالفان لجوج را بی‌کیفر نمی‌گذارد، اگر روز قیامتی در کار نبود، جای نگرانی بود، اما با توجه به آن دادگاه بزرگ و ثبت و ضبط همه اعمال مردم برای آن روز بزرگ دیگر چه جای نگرانی است؟

۵- دنیا و شیطان شما را نفریبد راه نفوذ گناه در انسان دو راه است: ۱- مظاهر فریبنده دنیا، جاه و جلال و مال و مقام و انواع شهوات. ۲- مغرور شدن به عفو و کرم الهی. و در این جاست که شیطان از یک سو زرق و برق این جهان را در نظر انسان زینت می‌دهد و آن را متاعی نقد و پرجاذبه و دوست‌داشتنی و پرازش معرفی می‌کند. و از سوی دیگری هرگاه انسان بخواهد با یاد قیامت و دادگاه عظیم پروردگار، خود را در برابر فریبندگی و جاذبه شدید دنیا کنترل کند، او را به عفو الهی و وسعت رحمتش مغرور می‌سازد و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش می‌کند.

۶- منظور از «حزب شیطان» پیروان او و کسانی که در خط او هستند، می‌باشد. البته شیطان نمی‌تواند همه کس را عضو رسمی حزب خویش قرار دهد و آن‌ها را به سوی جهنم دعوت کند، نفرات حزب او کسانی هستند که، در آیات دیگر قرآن از آن‌ها یاد شده و دارای نشانه‌های زیرند: کسانی که طوق بندگی و ولایت او را بر گردن نهاده‌اند «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ: سلطه او تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته» (۱۰۰ / نحل).

۷- کفر به تنهایی مایه خلود در عذاب است، ولی ایمان بدون عمل مایه نجات نخواهد بود، بلکه ایمان و عمل از یک نظر متلازم و قرین یکدیگرند.

۸- توهم خوبی، معیار خوب بودن نیست در حقیقت این مسأله کلید همه بدبختی‌های افراد گمراه و لجوج است که اعمال زشتشان به خاطر هماهنگ بودن با شهوات و قلب‌های سیاهشان در نظرشان زیباست. بدیهی است چنین کسی نه موعظه‌ای را پذیرا می‌شود نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد و نه هرگز حاضر است، مسیر خود را تغییر دهد. نه پیرامون اعمال خویش به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و نه از عواقب آن بیمناک است.

۹- در حقیقت آیه فوق از چند جهت دعوت به توحید می‌کند: از نظر برهان نظم و از نظر برهان حرکت که هر موجود متحرکی، محرکی می‌خواهد و از نظر بیان نعمت‌ها، که از جهت فطری انگیزه‌ای است برای شکر منعم. و از جهاتی نیز دلیل بر مسأله معاد است: از نظر سیر تکاملی موجودات و از نظر پدیدار شدن چهره حیات از زمین مرده، یعنی ای انسان صحته معاد در فصول هر سال، در برابر چشم تو و در زیر پای تو است. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ چنین می‌خوانیم: یکی از اصحاب عرض کرد: «ای رسول خدا، چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌کند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟» پیغمبر ﷺ فرمود: «آیا از سرزمین قبیله ات گذر نکرده‌ای، در حالی که خشک و مرده بوده و سپس از آن‌جا عبور کنی، درحالی که از خر می‌و سرسبزی گویی به حرکت درآمده؟» گفتم: «آری ای پیامبر» فرمود: «این‌گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است.»

۱۰- عزت و بزرگی در پرتو رفتار شایسته است «عزّت» حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد. در حالات امام حسن بن علی علیه السلام می‌خوانیم، که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام «جُنَادَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ» از او انذار خواست، نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «وَ إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَأَخْرِجْ مِنْ ذَلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ: هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله «عزیز» باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بدرآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر». سپس راه وصول به «عزّت» را چنین تشریح می‌کند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» به معنی سخنان پاکیزه است و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است و پاکیزگی محتوا، به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت‌های عینی پاک و درخشان تطبیق می‌کند و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا و آیین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که، در راه نشر آن گام برمی‌دارند. لذا «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و آیین خداوند تفسیر کرده‌اند. آری یک چنین عقیده پاک است که به سوی خدا اوج می‌گیرد و دارنده‌اش را نیز پرواز می‌دهد، تا در جوار قرب حق قرار گیرند و غرق در عزت خداوند عزیز شود. مسلماً از این ریشه پاک شاخه‌هایی می‌روید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده.

۱۱- «مُعَمَّرٌ» از ماده «عَمَّرَ» در اصل از «عَمَّارَت» به معنی آبادی گرفته شده است و این که به مدّت حیات انسان «عُمُر» گفته می‌شود، به خاطر آن است که آبادی و عمارت بدن او در این مدّت است. واژه «مُعَمَّرٌ» به معنی کسی است که عمر طولانی دارد.

۱۲-۱۳: **مَا يَسْتَوِي (سَوِي):**

یکسان نمی‌شود. **بَحْرَان:** دو دریا. **عَذْب:** شیرین. **فُرَات:** گوارا. **سَائِغُ شَرَابُهُ:** خوشگوار است نوشیدن آن. **مِلْحُ أَجَاج (أَج):** شور تلخ. **تَأْكُلُونَ (أَكَل):** می‌خورید.

لَحْم: گوشت. **طَرِي:** تازه.

تَسْتَخْرِجُونَ: استخراج می‌کنید.

جَلِيَّة: وسایل زینت. **تَلْبَسُونَ (لَبَس):** می‌پوشید. **لَبْس:** مشتمبه کردن. **لَبْس:** جامه پوشیدن. **تَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **فُلُك:** کشتی.

مَوَاحِر (مَخْر): جمع **مَاحِرَة:** شکافنده‌ها. **لَتَسْتَفْعُوا (بَعَى):** تا بچویند.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: شاید که شما سپاس‌گزار می‌کنید.

يُولِجُ (وَلَج): داخل می‌کند، درج می‌کند. **سَخَّرَ:** مسخر کرد. **يَجْرِي:** حرکت می‌کند. **أَجَلُ مُسَمًّى:** سرآمدی معین. **مُلْك:** فرمانروایی.

تَدْعُونَ (دَعَو): می‌پرستید. **مِنْ دُونِهِ:** غیر از او. **مَا يَمْلِكُونَ:** مالک نیستند. **قَطْمِير:** پوسته نازک هسته خرما.

قَطْمِير: پوسته نازک هسته خرما.

۱۴-۱۸: **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا (دَعَو):** اگر بخوانید. **لَا يَسْمَعُونَ:** نمی‌شنوند.

لَوْ سَمِعُوا: اگر می‌شنیدند.

مَا اسْتَجَابُوا (جَوَّب): جواب ندادند. **يَكْفُرُونَ:** منکر می‌شوند.

لَا يُنَبِّئُ (نَبَأ): خبر نمی‌دهد.

مِثْلُ خَبِير: مانند «خدای» آگاه.

حَمِيد: قابل ستایش. **يَذْهَب:** می‌برد.

يَأْتِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ: می‌آورد خلقی نو. **عَزِيز:** دشوار، سخت. **لَا تَرَزُّ (وَزَّر):** برنمی‌دارد، به دوش نمی‌گیرد. **وَزَّر:** بار. **وَأَزْرَة:** بار حمل‌کننده. **أُخْرَى:** دیگری. **إِنْ تَدْعُ (دَعَو):** اگر فراخواند. **مُنْقَلَبَة:** شخص سنگین بار، کسی که بار گنااهش سنگین باشد. **جَمَل:** بار. **لَا يَحْمَلُ:** کسی به عهده نمی‌گیرد. **تَنْذِيرٌ (نَذَر):** بیم می‌دهی. **يَخْشَوْنَ (خَشِيَ):** می‌ترسند. **أَقَامُوا (قَوْم):** پیا داشتند. **مَنْ تَرَكْنِي (رَكَو):** کسی که خود را پاک کرد. **يَسْتَرْكِي:** پاک می‌گردد.

۱۲-۱۳: **مَا يَسْتَوِي (سَوِي):** یکسان نمی‌شود. **بَحْرَان:** دو دریا. **عَذْب:** شیرین. **فُرَات:** گوارا. **سَائِغُ شَرَابُهُ:** خوشگوار است نوشیدن آن. **مِلْحُ أَجَاج (أَج):** شور تلخ. **تَأْكُلُونَ (أَكَل):** می‌خورید. **لَحْم:** گوشت. **طَرِي:** تازه. **تَسْتَخْرِجُونَ:** استخراج می‌کنید. **جَلِيَّة:** وسایل زینت. **تَلْبَسُونَ (لَبَس):** می‌پوشید. **لَبْس:** مشتمبه کردن. **لَبْس:** جامه پوشیدن. **تَرَى (رَأَى):** می‌بینی. **فُلُك:** کشتی. **مَوَاحِر (مَخْر):** جمع **مَاحِرَة:** شکافنده‌ها. **لَتَسْتَفْعُوا (بَعَى):** تا بچویند. **لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:** شاید که شما سپاس‌گزار می‌کنید. **يُولِجُ (وَلَج):** داخل می‌کند، درج می‌کند. **سَخَّرَ:** مسخر کرد. **يَجْرِي:** حرکت می‌کند. **أَجَلُ مُسَمًّى:** سرآمدی معین. **مُلْك:** فرمانروایی. **تَدْعُونَ (دَعَو):** می‌پرستید. **مِنْ دُونِهِ:** غیر از او. **مَا يَمْلِكُونَ:** مالک نیستند. **قَطْمِير:** پوسته نازک هسته خرما.

۱۲: **وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أَجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

این دو دریا یکسان نیستند: این دریایی که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و این یکی که شور و تلخ و گلوگیر است، (اما) از هر دو گوشت تازه می‌خورید و از هر دو وسایل زینتی استخراج کرده، می‌پوشید و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آن‌ها را می‌شکافند (و به هر طرف پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره‌گیرید و شاید شکر (نعمت‌های او را) به جا آورید.

۱۳: **يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ**

او شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر کدام از آن‌ها تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه دهد، این است خداوند، پروردگار شما، حاکمیت (در سراسر عالم) از آن او است و کسانی که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما حاکمیت (و مالکیت) ندارند.

۱۴: **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ**

اگر آن‌ها را بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد.

۱۵: **يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**

ای مردم، شما (همگی) نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

۱۶: **إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ**

اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی می‌آورد.

۱۷: **وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ**

و این برای خداوند غیرممکن (و مشکل) نیست.

۱۸: **وَ لَا تَرَزُّ وَازِرَةً وَزَّرَ أَخْرَى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَرَكَ فإِنَّمَا يَنزَكِي لِنَفْسِهِ وَ إِلَىٰ اللَّهِ الْمَصِيرُ**

هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و اگر شخص «سنگین‌باری» دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد، توقف کسان را انداز می‌کند که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را بر پا می‌دارند و هر کس پاک (و تقوی) پیشه کند، نتیجه آن به خودش باز می‌گردد و بازگشت (همگان) به سوی خدا است.

۱۲- فواید دریاها در این آیه سه فایده از فواید فراوان دریاها بیان شده است مواد غذایی، وسایل زینتی و مسأله حمل و نقل. دریا منبع مهمی از منابع غذایی بشر است و همه سال میلیون‌ها تن گوشت تازه از آن گرفته می‌شود، بی‌آنکه انسان رنج و زحمتی برای آن متحمل شده باشد، دستگاه آفرینش برنامه‌ریزی دقیقی در این زمینه کرده، که انسان‌ها بتوانند با کمترین زحمتی از این خوان نعمت بی‌دریغ و سفره گسترده الهی بهره‌گیرند. وسایل زینتی مختلفی از قبیل «مروارید» و «صدف» و «در» و «مرجان» از آن استخراج می‌شود. و اما مسأله حمل و نقل که یکی از مهم‌ترین پایه‌های تمدن انسانی و زندگانی اجتماعی بشر است، با توجه به این که دریاها قسمت عمده روی زمین را فراگرفته و به یکدیگر ارتباط دارند، می‌توانند مهم‌ترین خدمت را در این زمینه به انسان‌ها کنند. حجم کالاهایی که به وسیله دریاها حمل و نقل می‌شود و مسافرانی که با آن جابه‌جا می‌شوند، به قدری زیاد است که با هیچ وسیله نقلیه دیگر قابل مقایسه نیست، چنان که گاه یک کشتی می‌تواند به اندازه ده‌ها هزار اتومبیل بار با خود ببرد. البته فواید دریاها منحصر به مسائل فوق نیست و قرآن نمی‌خواهد آن را در این امور سه‌گانه محدود سازد، مسأله تشکیل ابرها، مواد دارویی، نفت، وسایل پوششی، مواد تقویتی برای زمین‌های بایر، تأثیر در ایجاد بادهای و غیر آن، برکات دیگر دریاها محسوب می‌شود. تکیه قرآن روی «لَحْم طَرِيٍّ» (گوشت تازه) اشاره بر معنایی به فواید تغذیه به چنین گوشت‌ها، در برابر زیان گوشت‌های کهنه و کنسرو و منجمد و امثال آن است.

۱۳- افزایش و کاهش تدریجی شب و روز در طول سال که مایه پیدایش فصول مختلف با آن همه آثار و برکات می‌باشد، انتقال تدریجی از شب به روز و از روز به شب، به واسطه وجود شفق و بین‌الطلوعین که از خطرات انتقال ناگهانی از ظلمت به نور و از نور به ظلمت جلوگیری می‌کند و به انسان آمادگی کافی برای انتقال کاملاً آرام و بی‌خطر را از یکی به دیگری فراهم می‌سازد.

۱۴ و ۱۵- مؤمنان با این دید و جهان‌بینی هر چه در عالم می‌بینند، از پرتو وجود او می‌دانند و هرگز توجه به اسباب، آن‌ها را از «مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ» غافل نمی‌کنند.

۱۶- او نه نیازی به طاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان و در عین حال رحمت و وسعت او همه شما را دربرگرفته است، نه از میان رفتن تمام جهان چیزی از عظمت او می‌کاهد و نه آفرینش این عالم چیزی بر مقام کبریایی او افزوده است.

۱۷- آری او هر چه اراده کند به آن فرمان می‌دهد، موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می‌شود، انسان که سهل است، این سخن درباره تمام عالم هستی صادق است. به هر حال اگر به شما دستور ایمان و اطاعت و پرستش می‌دهد، همه برای خود شما است و سود و برکات آن عاید خود شما می‌گردد.

۱۸- هیچ کس بارگناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید مفهوم آیه که یکی از پایه‌های اساسی در اعتقادات اسلامی است، در حقیقت از یک سو ارتباط با عدل خداوند دارد که هر کس را در گرو کار خود می‌شمرد، به سعی‌ها و تلاش‌های او پاداش می‌دهد و به گناهان او کیفر. و از سوی دیگر به شدت مجازات روز رستاخیز اشاره دارد که احدی حاضر نمی‌شود، بار گناه دیگری را بر دوش گیرد، هر چند فوق‌العاده به او علاقه داشته باشد. توجه به این معنی تأثیر زیادی در خودسازی انسان‌ها دارد که هر کس مراقب خویش باشد، هرگز به بهانه این که اطرافیان او یا جامعه او فاسد است، تن به فساددهند و آلودگی محیط را مجوزی بر آلودگی خویش نشمرد، چرا که هر کس بارگناه خود را بر دوش می‌کشد. و از سوی دیگر این درک و دید را به انسان‌ها می‌دهد که حساب خداوند با جامعه‌ها حساب مجموع و یک پارچه نیست، بلکه هر کسی مستقلاً مورد محاسبه قرار می‌گیرد، یعنی اگر هم در رابطه با پاک‌سازی خویشتن و هم مبارزه با فساد انجام وظیفه کرده باشد، هیچ ترس و وحشتی بر او نیست، هر چند تمام جهانیان غیر از او آلوده کفر و شرک و ظلم و گناه باشند.

۱۹-۲۶: **مَا يَسْتَوِي (سوی):** برابر نمی‌شود. **أَعْمَى:** نابینا. **بَصِير:** بینا. **ظُلُمَات** جمع **ظُلْمَة:** تاریکی‌ها. **ظِل:** سایه. **حَرُور:** باد سوزان. **أَحْيَاء** جمع **حَي:** زندگان. **يُسْمِع:** می‌شنواند. **يَشَاء:** می‌خواهد. **مُسْمِع:** شنوا کننده. **وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ:** و تو شنوا کننده نیستی کسانی را که در قبرها هستند «یعنی کسانی که مرده‌دل هستند سخن پیامبر را هم نمی‌شنوند». **فَذِير:** بیم‌دهنده. **إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِير:** هیچ امتی نیست مگر آن که در آن بیم‌دهنده‌ای زیسته. **إِنْ كَذَّبُوا:** اگر تکذیب کنند. **جَاءَتْهُمْ:** آمد ایشان را. **يَتَسَنَّات** جمع **يَتَسَنَّى:** حجت‌ها. **زُبُر:** جمع **زُبُور:** حکمت‌ها. **مُسْبِر:** نوربخش. **أَخَذَتْ:** گرفتار کردم. **كَيْفَ كَانَ:** چگونه است. **نَكِير:** نفی و انکار. ۲۷-۳۰: **أَلَمْ تَرَ (رأی):** آیا ندیدی. **أَنْزَل:** نازل کرد. **أَخْرَجْنَا:** بیرون آوردیم. **نَمْرُوت:** محصولات. **أَلْوَان** جمع **لَوْن:** رنگ‌ها. **جِبَال** جمع **جَبَل:** کوه‌ها. **جَدَد** جمع **جَدَّة:** راه‌ها. **بَيْض** جمع **أَبْيَض:** سفیدها. **حُمْر** جمع **أَحْمَر:** سرخ‌ها. **غَرَابِيب** جمع **غَرَابِيب:** سیاه شدیدی. **سُود** جمع **أَسْوَد:** سیاه‌ها. **غَرَابِيبُ سُود:** خیلی خیلی سیاه پررنگ. **دَوَاب** جمع **دَابَّة:** جنبندگان. **أَنْسَام:** چهارپایان. **يَخْشَى:** می‌ترسد. **غَفِير:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **غَفُور:** بسیار آمرزنده. **يَسْتَلُونَ (تلو):** می‌خوانند. **أَقَامُوا (قوم):** برپا کردند. **أَنْفَقُوا:** انفاق نمودند. **رَزَقْنَا:** روزی کردیم. **عَلَانِيَةً:** آشکار. **يَرْجُونَ (رجو):** امیدوارند. **لَنْ تَبُورَ (بُور):** هرگز تباه نمی‌شود. **لِيُؤْفَى (وَفَى):** تا به تمامی بدهد. **أَجُور:** پاداش‌ها. **وَيَزِيدَ (زید):** و بیفزاید. **شُكُور:** بسیار شکرگزار.

۱۹ **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ** ناپینا و بینا هرگز مساوی نیستند. ۲۰ **وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ** و نه ظلمت‌ها و روشنایی. ۲۱ **وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ** و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان. ۲۲ **وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ** و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آن‌ها که در قبرها خفته‌اند، برسانی. ۲۳ **إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ** تو فقط اندازکننده‌ای (و اگر ایمان نیاوردند، نگران نباش وظیفه‌ات را انجام ده). ۲۴ **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امتی در گذشته اندازکننده‌ای داشته است. ۲۵ **وَ إِنَّ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ** هرگاه تو را تکذیب کنند (عجب نیست) کسانی که پیش از آن‌ها بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند، آن‌ها با دلایل روشن و کتاب‌های پند و موعظه و کتب آسمانی روشن‌گر (مشمتمل بر معارف و احکام) به سراغ آن‌ها آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند). ۲۶ **ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ** سپس من کافران را (بعد از اتمام حجت) گرفتم (و سخت مجازات کردم) مجازات من نسبت به آن‌ها چگونه بود؟ ۲۷ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ** آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی (از زمین) خارج ساختیم بالوان گوناگون و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده، به رنگ سفید و سرخ با الوان مختلف و (گاه) به رنگ کاملاً سیاه. ۲۸ **وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ** و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با الوان مختلف، (آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است. ۲۹ **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَارَةً لَّنْ تَبُورَ** کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپای می‌دارند و از آن چه به آن‌ها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارت (پر سودی) را امید دارند که نابودی و کساد در آن نیست. ۳۰ **لِيُؤْفَى لَهُمْ أَجُورُهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ** (آن‌ها این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آن‌ها دهد و از فضلش بر آن‌ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

۱۹ و ۲۰- نور و ظلمت یکسان نیست چرا که تاریکی منشاء گمراهی است، تاریکی عامل سکون و رکود است، تاریکی عامل انواع خطرات می‌باشد، اما نور و روشنایی منشاء حیات و زندگی و حرکت و جنبش و رشد و نمو و تکامل است، که اگر نور از میان برود، تمام انرژی‌ها در جهان خاموش می‌شوند و مرگ سراسر عالم ماده را فرامی‌گیرد و چنین است نور ایمان در جهان معنی که عامل رشد و تکامل و سبب حمایت و حرکت می‌باشد.

۲۱- مؤمن در سایه ایمانش در آرامش و امن و امان به سر می‌برد، اما کافر به خاطر کفرش در ناراحتی و رنج می‌سوزد.
۲۲ و ۲۳- آیا مردگان حقیقتی را درک نمی‌کنند؟ ارتباط انسان در جهان برزخ با عالم دنیا قطع می‌شود، جز در مواردی که خداوند فرمان می‌دهد، این ارتباط برقرار گردد. به همین دلیل در شرایط عادی ما نمی‌توانیم ارتباط با مردگان پیدا کنیم. چنان که پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام سخن کسانی را که از دور و نزدیک بر آنها سلام می‌فرستند، می‌شنوند و به آنها پاسخ می‌گویند و حتی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارند. قابل توجه این‌که ما مأموریم که در تشهد نماز، سلام بر پیامبر ﷺ بفرستیم و این اعتقاد همه مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت است، چگونه ممکن است او را مخاطب سازیم به چیزی که هرگز آن را نمی‌شنود؟ در «نهج البلاغه» نیز به مسأله برقرار ساختن ارتباط با ارواح مردگان اشاره شده است، که علی علیه السلام با ارواح مؤمنانی که در قبرستان پشت کوفه بودند، سخن گفت.

۲۴- جمله «وَأَنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» به این معنی است که هر امتی از امت‌های پیشین انذارکننده‌ای در گذشته داشته است. این نکته نیز قابل توجه است که بر طبق آیه فوق تمام امت‌ها دارای انذارکننده الهی، یعنی پیامبر بوده‌اند، معنی این سخن آن نیست که در هر شهر و دیار پیامبری مبعوث شود، بلکه همین اندازه که دعوت پیامبران و سخنان آنها به گوش جمعیت‌ها برسد، کافی است، چرا که قرآن می‌گوید: «خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»: در آنها انذارکننده‌ای بود» و نمی‌گوید: «مِنْهَا» یعنی (از میان خود آنها).

۲۵- اگر کوردلان ایمان نیاورند، تعجیبی ندارد تنها تو نیستی که با داشتن معجزات و کتاب آسمانی مورد تکذیب این قوم جاهل قرار گرفته‌ای، پیامبران پیشین نیز با این مشکل دست به گریبان بودند، بنابراین غمگین مباش و محکم در مسیر خود گام بردار و بدان آنها که باید بپذیرند، می‌پذیرند.

۲۶- جمعی را گرفتار طوفان ساختیم، گروهی را گرفتار تندباد ویران‌گر و جمعی را به وسیله صیحه آسمانی و صاعقه و زلزله درهم کوبیدیم.

۲۷- این همه نقش عجب‌بر در و دیوار وجود در این صفحه زیبا از این کتاب بزرگ آفرینش تنوع موجودات بی‌جان و چهره‌های مختلف و زیبای حیات در جهان نبات و حیوان و انسان، مورد توجه قرار گرفته، که چگونه خداوند «از آب بی‌رنگ صد هزاران رنگ» پدید آورده و از عناصر معین و محدود، موجودات کاملاً متنوعی که هر یکی از دیگری زیباتر است، آفریده. این نقاش چیره دست با یک قلم و یک مرکب، انواع نقش‌ها را ابداع کرده که بینندگان را مجذوب و شیفته و مفتون می‌کند.

۲۸- و در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه می‌خوانیم: «يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ قَوْلُهُ فِعْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ» منظور از علما کسانی هستند که اعمال آنها هماهنگ با سخنان آنها باشد، کسی که گفتار و کردارش هماهنگ نباشد، عالم نیست». کوتاه سخن این‌که «عالمان» در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن و انباشته از قوانین و فرمول‌های علمی جهان و زبان‌شان گویای این مسائل و محل زندگی‌شان مدارس و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها است، بلکه علما آن گروه از صاحب‌نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته و نسبت به وظایفشان سخت احساس مسؤولیت می‌کنند و از همه به آن چه می‌گویند پای‌بندترند.

۲۹- معامله پر سود با پروردگار «تَبَوُّر» از ماده «بَوَّار» به معنی شدت کسادی است و از آن‌جا که شدت کسادی باعث فساد می‌شود «بَوَّار» به معنی هلاکت آمده، به این ترتیب «تجارت خالی از بَوَّار» تجارتی است که نه کساده دارد و نه فساده. «تَبَاوُّر» در این‌جا به معنی قرائت سراسری و خالی از تفکر و اندیشه نیست، خواندنی است که سرچشمه فکر باشد، فکری که سرچشمه عمل صالح گردد، عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد، که مظهر آن نماز است و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباطی دهد که مظهر آن انفاق است، انفاق از تمام آنچه خدا به انسان داده، از علمش، از مال و ثروت و نفوذش، از فکر نیرومندش، از اخلاق و تجربیاتش و خلاصه از تمام مواهب خدادادی.

۳۰- این آیه در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص مؤمنین است که در اعمال نیک خود جز به پاداش الهی نظر ندارند، هر چه می‌خواهند از او می‌خواهند و برای ریا و تظاهر و تحسین و تمجید این و آن گامی بر نمی‌دارند، چرا که مهم‌ترین مسأله در اعمال صالح همان نیت خالص است. در حدیثی از ابن مسعود آمده که پیامبر ﷺ در تفسیر همین آیه فرمود: «هُوَ الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ مِنْ صَنَعِ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا» منظور مقام شفاعت است که به آنها داده می‌شود، تا درباره کسانی که در دنیا به آنها خوبی کرده‌اند، ولی بر اثر اعمالشان مستحق عذابند شفاعت کنند».

۳۱- ۳۴: **أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. **مُصَدِّق:** مطابق. **بَيْنَ يَدَيْهِ:** پیش رویش. **مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ:** در حالی که تصدیق کننده است آنچه را پیش رویش هست یعنی قرآن تصدیق می کند تورات و انجیلی را که وعده آمدن قرآن و پیامبر اسلام را داده بودند. **خَبِير:** آگاه. **بَصِير:** بینا. **أَوْرَثْنَا:** به میراث دادیم. **إِصْطَفَيْنَا (صَفَوُ):** برگزیدیم. **ظَالِمٍ لِّنَفْسِهِ:** ستمگر به خویشتن «گناهکار». **مُفْتَصِدٍ (فَمَد):** معتدل. **سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ:** سبقت جو به کارهای نیک. **إِذْنِ اللَّهِ:** اجازه خدا. **جَنَّتْ عَدْنُ:** بهشت های جاویدان. **يَدْخُلُونَ:** وارد می شوند. **يُحَلُّونَ (حَلَى):** زینت می یابند. **أَسَاوِرَ جَمْعِ أَسْوَرَةٍ:** و آن هم جمع **سِوَارٍ:** دستبندهای زینتی. **ذَهَبٍ:** طلا. **حَرِيرٍ:** ابریشم. **أَذْهَبَ:** بُرد، برطرف کرد. **حَزَنٍ:** غم و اندوه. **غَفُورٍ:** بسیار آمرزنده.

۳۵- ۳۸: **أَحَلَّنَا (حَلَّ):** جای داد ما را. **دَارَ الْمَقَامَةِ:** سرای ابدی و ماندنی. **لَا يَمَسُّنَا:** نمی رسد به ما. **نَصَبٍ:** رنج و مشقت. **لُغُوبٍ:** خستگی. **لَا يُفْضِي عَلَيْهِمْ:** حکم داده نمی شود بر آن ها «مرگی در کار نیست». **فَيَسْؤُونَ:** تا بمیرند. **لَا يُخَفَّفُ:** تخفیف داده نمی شود. **نَجْزِي:** جزا می دهیم. **كَفُورٍ:** کفرپیشه. **يَضْطَرُّونَ (ضَرَحَ):** به فریاد و شیون دادخواهی می کنند. **أَخْرَجْنَا:** بیرونمان آور. **نَعْمَلُ:** تا عمل کنیم. **كُنَّا نَعْمَلُ:** انجام می دادیم. **أَلَمْ نَعْمَرْكُمْ (عَمَّرَ):** مگر عمر دراز ندادیم شما را؟ **مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ:** مدتی که پند و عبرت گیرد در آن. **مَنْ تَذَكَّرَ:** کسی که عبرت گیرد. **نَذِيرٍ:** بیم دهنده. **دُوقُوا (دَوَّقَ):** بچشید. **مَا لِلظَّالِمِينَ:** **مِنْ نَصِيرٍ:** نیست برای ستمکاران هیچ یابوری «مِنْ زایده است و ترجمه نمی شود. اما تمام این حروف زایده اثر تأکیدی دارند». **ذَاتِ الصُّدُورِ:** درون دلها.

۳۱ **وَ الذِّیْ أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ**

آن چه از کتاب به تو وحی کردیم، حق است و هماهنگ با کتب پیش از آن، خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بیناست.

۳۲ **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ**

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، (اما) از میان آن ها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و عده ای به اذن خدا در نیکی ها از همه (پیشی) گرفتند و این فضیلت بزرگی است.

۳۳ **جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ**

(پاداش آن ها) باغ های جاویدان بهشت است که وارد آن می شوند، در حالی که به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آن جا از حریر است.

۳۴ **وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الذِّيْ أَدَّاهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**
آن ها می گویند حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، چرا که پروردگار ما غفور و شکور است.

۳۵ **الذِّيْ أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ**
خداوندی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن جا رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی.

۳۶ **وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ**

کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آن ها است، هرگز فرمان مرگ آن ها صادر نمی شود، تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آن ها تخفیف داده می شود، این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.

۳۷ **وَ هُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ**

آن ها در دوزخ فریاد می زنند پروردگار! ما را خارج کن تا عمل صالح به جا آوریم، غیر از آن چه انجام می دادیم (در پاسخ به آن ها گفته می شود) آیا شما رابه اندازه ای که انسان در آن متذکر می شود، عمر ندادیم و انذار کننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یابوری نیست.

۳۸ **إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**
خداوند از غیب آسمان ها و زمین آگاه است و هم او آن چه را در درون دل ها است، می داند.

۳۱ و ۳۲- وارثان حقیقی میراث انبیاء ظاهر آیه این است که این گروه‌های سه‌گانه در میان «برگزیدگان خداوند» که وارثان و حاملان کتاب الهی هستند، می‌باشند. به تعبیر روشن‌تر: خداوند پاسداری این کتاب آسمانی را بعد از پیامبرش بر عهده این امت گذاشته، امتی که برگزیده خدا است، ولی در میان این امت گروه‌های مختلفی یافت می‌شوند: بعضی به وظیفه بزرگ خود در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کرده و در حقیقت بر خویشتن ستم نمودند، این‌ها مصداق **«ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ»** می‌باشند. گروهی دیگر تا حد زیادی به این وظیفه پاسداری و عمل به کتاب قیام نموده‌اند، هر چند لغزش‌ها و نارسایی‌هایی در کار خود نیز داشته‌اند، این‌ها مصداق **«مُقْتَصِدٍ»** (میانه رو) می‌باشند. و بالاخره گروه ممتازی وظایف سنگین خود را به نحو احسن انجام داده و در این میدان مسابقه بزرگ بر همگان پیشی گرفته‌اند، این گروه پیش رو همان‌ها هستند که در آیه فوق از آن‌ها به عنوان **«سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِيَدِنِ اللَّهِ»** تعبیر شده است.

۳۳ و ۳۴ و ۳۵- جهان آخرت، جهان تجسم اعمال ما در دنیاست **«جَنَّتْ»** جمع **«جَنَّةٌ»** به معنی باغ و **«عَدْنٌ»** به معنی استقرار و ثبات است و **مَعْدِنٌ** را به این جهت **مَعْدِنٌ** می‌گویند که جایگاه استقرار فلزات و جواهرات است، بنابراین **«جَنَّتْ عَدْنٌ»** باغ‌های جاویدان بهشتی است. این تعبیر نشان می‌دهد که نعمت‌های عظیم بهشتی جاودانی و ثابت است و همچون مواهب دنیای مادی آمیخته به اضطراب ناشی از بیم زوال نیست، بهشتیان نه تنها باغی از بهشت که باغ‌های بسیاری در اختیار دارند. سپس به سه بخش از نعمت‌های بهشتی که بعضی جنبه مادی دارد و ظاهری و بعضی جنبه معنوی و باطنی و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هرگونه مانع و مزاحم است، اشاره کرده، می‌گوید: **(يُحَلِّقُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ)**. آن‌ها در این دنیا به زرق و برق‌هایی اعتنایی کردند و خود را اسیر زر و زیور نساختند و درحالی‌که محرومان لباس کرباس هم در تن نداشتند، در بند لباس‌های فاخر نبودند، خداوند به جبران این‌ها در جهان دیگر بهترین لباس‌ها و زیورها را بر آن‌ها می‌پوشاند. آن‌ها در این جهان ظاهر خویش را به خیرات آراستند، خدا نیز در جهان دیگر که جهان تجسم اعمال است، ظاهرشان را به انواع زیورها می‌آراید.

۳۶- در این جا نیز سخن از مجازات‌های مادی و معنوی است. با این که آتش سوزان دوزخ و آن‌همه عذاب دردناک هر لحظه می‌تواند آن‌ها را به کام مرگ فروبرد، ولی چون فرمان خداوند که همه چیز و از جمله مرگ و حیات به دست او است، صادر نشده، نمی‌میرند، باید زنده بمانند تا عذاب الهی را بچشند. مرگ برای این‌گونه اشخاص یک دریچه نجات است.

۳۷- این آیه با صراحت می‌گوید: شما چیزی کم نداشتید، زیرا به اندازه کافی فرصت در اختیارتان بود و به مقدار لازم اندازکننده الهی به سراغ شما آمد و این دو رکن بیداری و نجات حاصل گشت، بنابراین عذر و بهانه‌ای برای شما وجود ندارد، اگر مهلت کافی نداشتید، عذری بود و اگر مهلت داشتید و معلم و مربی و رهبر و هادی به سراغ شما نمی‌آمد، باز عذری اما با وجود این دو دیگر چه عذر و بهانه‌ای؟ این نکته نیز شایان توجه است که در روایات اسلامی درباره حدی از عمر که برای بیداری و تذکر انسان کافی است، تعبیرات گوناگونی وارد شده است: در بعضی به شصت سال تفسیر شده، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: **«مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعَدَّ لَهُ الْجَنَّةَ»**: کسی را که خدا شصت سال عمر به او داده، راه عذر را بر او بسته. همین معنی از امیر مؤمنان علی عليه السلام نیز نقل شده است. ولی در حدیث دیگری از امام صادق عليه السلام مقدار آن فقط هیجده سال تعیین شده است. البته ممکن است روایت اخیر اشاره به حداقل و روایات قبل اشاره به حداکثر باشد، بنابراین منافاتی میان این روایات نیست، حتی بر سنین دیگر نیز، به تفاوت افراد، قابل تطبیق است و به هر حال گستردگی مفهوم آیه محفوظ خواهد بود.

۳۸- منظور از «ذات الصدور» چیست؟ جمله **«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»** مفهومی است که می‌شود که خداوند از صاحب و مالک دل‌ها باخبر است، این جمله کنایه لطیفی از عقاید و نیت انسان‌ها است، چرا که اعتقادات و نیت، هنگامی که در دل مستقر شوند، گویی مالک قلب انسان می‌گردند و بر آن حکومت می‌کنند و به همین دلیل این عقاید و نیت صاحب و مالک دل انسانی محسوب می‌شود. این همان است که بعضی از بزرگان علماء از آن استفاده کرده و در این عبارت آن را **مَجْسَمٌ** کرده‌اند: **«الْإِنْسَانُ إِذَا نَأَى وَ أَفْكَارُهُ، لَا صُورَتَهُ وَ أَعْضَانُهُ»**: انسان همان عقاید و افکارش می‌باشد، نه صورت و اعضاء پیکرش.

۳۹-۴۱: **جَعَلَ**: قرار داد. **خَلِيفَ** جمع **خليفة**: جانشینان. **مَنْ كَفَرُ**: هر که کافر شود. **فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ**: پس بر ضرر اوست کفرش. **لَا يَزِيدُ (زَيْدًا)**: نمی‌افزاید. **مَشَتْ**: خشم و غضب. **خَسَارًا**: ضرر و زیان. **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى)**: آیا دیدید اصطلاحاً یعنی به من بگویند. **تَدْعُونَ (دَعَوُ)**: می‌خوانید، می‌پرستید. **مِنْ دُونِ اللَّهِ**: به غیر خدا. **أَرُونِي (رَأَى)**: نشان بدهید به من. **خَلِّفُوا**: آفریدند. **شِرْكَ**: شرکت و مساعدت. **عَائِنَا (أَتَى)**: دادیم. **بَيْتَةَ**: حجت روشنگر. **إِنْ يَبْدُ إِلَّا (وَعَد)**: وعده نمی‌دهد مگر. **غُرُورًا**: فریب. **يُمَسِّكُ (مَسَكَ)**: نگاه می‌دارد. **أَنْ تَزُولَا**: که زایل شوند آن دو. **إِنْ زَالَتَا**: اگر زایل شوند آن دو. **إِنْ أَمْسَكَ**: نگه نداشت «در این جا چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود: نگه نمی‌دارد». **حَلِيمًا**: بردبار. **غَفُورًا (غَفِر)**: بسیار آمرزنده. ۴۲-۴۴: **أَفْسَمُوا**: سوگند خوردند. **جَهْدًا أَيْمَنِيهِمْ**: سوگندهای مؤکد. **نَذِيرًا**: بیم‌دهنده. **لَئِنْ جَاءَ**: البته اگر بیاید. **لَيَكُونَنَّ**: حتماً خواهند شد. **أَهْدِي**: هدایت یافته‌تر. **إِخْدَى الْأُمَمِ**: هر یک از امت‌ها. **مَا زَادَ (زَيْدًا)**: نیفزود. **نُفُورًا**: گریز و نفرت. **إِسْتِكْبَارًا**: گردنکشی. **لَا يَحْقِيقُ (حَقَّق)**: دامنگیر نمی‌شود مگر. **مَكْرَ السَّيِّئِ**: نیرنگ زشت. **هَلَلٌ يَنْظُرُونَ**: آیا انتظار می‌کشند. **سُنَّتِ اللَّهُ**: شیوه الهی، قاعده و قانون الهی. **لَنْ تَجِدَ (وَجَد)**: هرگز نمی‌یابی. **تَبْدِيلًا**: تغییر. **تَحْوِيلًا**: تحول. **أَلَمْ يَسِيرُوا (سَير)**: آیا نگردیدند. **فَيَنْظُرُوا**: تا بنگرند. **وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً**: در حالی که شدیدتر از آن‌ها بودند از لحاظ قدرت، «در حالی که از مشرکان معاصر قوی‌تر بودند». **لِيُعْجِزَ (عَجَز)**: تا عاجز کند، تا بازدارد. **قَدِيرًا**: توانا.

۳۹ **هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ** **فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ** **وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ** **عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا** **وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا**
 او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد، هرکس کافر شود به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی‌افزاید و (نیز) کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آن‌ها اضافه نمی‌کند.
 ۴۰ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ ءَاتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ** **بَلْ إِنَّ يُعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا**
 بگو آیا فکر نمی‌کنید این معبودانی را که شریک خدا قرار داده‌اید، به من نشان دهید، چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا این که شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمان‌ها دارند؟ یا به آن‌ها کتابی (آسمانی) داده‌ایم و دلیلی از آن برای (شرک) خود دارند؟ نه هیچ‌یک از این‌ها نیست، ظالمان فقط وعده‌های دروغین به یکدیگر می‌دهند.
 ۴۱ **إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا** **وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكُنَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ** **إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا**
 خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را نگاه می‌دارد، تا از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگاه دارد، او حلیم و غفور است.
 ۴۲ **وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنَ الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا**
 آن‌ها با نهایت تأکید سوگند خوردند که اگر پیامبری اندازکننده به سراغ آن‌ها بیاید، هدایت یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود، اما هنگامی که پیامبری برای آن‌ها آمد، جز فرار و فاصله گرفتن (از حق) چیزی بر آن‌ها نیفزود.
 ۴۳ **أَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ** **وَلَا يَحْقِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ** **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ** **فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا**
 این‌ها همه به خاطر آن بودند که استکبار در زمین ورزیدند و حيله‌گری‌های سوء داشتند، اما این حيله‌گری‌های سوء تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد، آیا آن‌ها چیزی جز سنت پیشینیان (و عذاب‌های دردناک آن‌ها) را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.
 ۴۴ **أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** **وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً** **وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ** **مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ** **إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا**
 آیا آن‌ها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بودند، چگونه شد؟ همان‌ها که از اینان قوی‌تر (و پر قدرت‌تر) بودند، نه چیزی در آسمان و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت، او دانا و تواناست.

۳۹- این جمله هشدار است به همه انسان‌ها که بدانند دوران آن‌ها ابدی و جاودانی نیست، همان‌گونه که آن‌ها جانشین اقوام دیگر شدند، پس از چند روزی آن‌ها نیز می‌روند و اقوام دیگری جانشین خواهند شد، لذا درست باید بنگرند که در این چند روز زندگی چه می‌کنند، چه آینده‌ای را برای خود رقم می‌زنند و چگونه تاریخی از آن‌ها در جهان دیگر یادگار می‌ماند؟ **منظور از خشم و غضب در مورد پروردگار چیست؟** خشم و غضب در مورد پروردگار نه به آن معنی است که در مورد انسان‌ها می‌باشد، زیرا خشم در انسان یک نوع هیجان و برافروختگی درونی است، که سرچشمه حرکات تند و شدید و خشن می‌شود و نیروهای وجود انسان را برای دفاع، یا گرفتن انتقام، بسیج می‌کند، ولی در مورد پروردگار هیچ یک از این مفاهیم که از آثار موجودات متغیر و ممکن است، وجود ندارد، بلکه خشم الهی به معنی برچیدن دامنه رحمت و دریغ داشتن لطف از کسانی است که مرتکب اعمال زشتی شده‌اند.

۴۰- اکنون که شما می‌دانید خالق آسمان و زمین منحصرأ خدا است، معبودی هم غیر از او نخواهد بود، چراکه همیشه توحید خالقیت، دلیل در توحید عبودیت است. حال که ثابت شد هیچ دلیل عقلی برای مدعای شما نیست، آیا دلیلی از نقل در اختیار دارید؟ «آیا کتابی (آسمانی) در اختیار آن‌ها گذارده‌ایم و آن‌ها دلیل روشنی از آن بر کار خود دارند؟» **(أَمْ غَائِبْتَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ)**. نه آن‌ها هیچ دلیل و بسینه و برهان روشنی از کتب الهی در اختیار ندارند، پس سرمایه آن‌ها چیزی جز مکر و فریب نیست.

۴۱- **حرکت منظم زمین و آسمان نشانه‌ای از قدرت خالق جهان است** کرات آسمانی بی‌آنکه به جایی بسته باشند، میلیون‌ها سال در قرارگاه خود یا مداری که برای آن‌ها تعیین شده در حرکتند، بی‌آنکه کمترین انحرافی پیدا کنند، همان‌گونه که نمونه آن را در منظومه شمسی می‌نگریم، کره زمین ما میلیون‌ها، بلکه میلیاردها سال است بر دور آفتاب در مسیر خود با نظم دقیقی که از تعادل نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می‌گیرد، می‌چرخد و سر بر فرمان پروردگار دارد.

۴۲- **تاریخ تکرار می‌شود و انسان‌ها همواره در کوره آزمایش امتحان می‌دهند** آری آن‌ها هنگامی که تماشاگر صفحات تاریخ گذشته بودند که از بی‌وفایی‌ها و ناسپاسی‌ها و کارشکنی‌ها و جنایات امت‌های پیشین مخصوصاً یهود نسبت به پیامبران سخن می‌گفت، بسیار تعجب می‌کردند و همه‌گونه ادعا درباره خود داشتند و لاف‌ها می‌زدند. اما هنگامی که «محک تجربه آمد به میان» و کوره امتحان سخت داغ شد و خواسته آن‌ها عملی شد، نشان دادند که آن‌ها نیز از همان قماشند.

۴۳- **استکبار و حيله گری سرچشمه بدبختی‌هاست** در حقیقت این آیه می‌گوید: آن‌ها تنها به دوری کردن از این پیامبر بزرگ الهی قناعت نکردند، بلکه برای ضربه زدن به آن از تمام توان و قدرت خود کمک گرفتند و انگیزه اصلی آن‌ها کبر و غرور و عدم خضوع در مقابل حق بود. سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: **(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)**. چگونه امکان دارد خداوند قوم و جمعیتی را به خاطر اعمالی کیفر دهد، ولی گروه دیگری را که دارای همان برنامه‌اند، معاف دارد؟ مگر او حکیم و عادل نیست و همه چیز را از روی حکمت و عدل انجام نمی‌دهد؟

۴۴- **گردشگری هد فمند** فرعونیان که سرزمین مصر را جولانگاه قدرت خویش قرار داده بودند و نمرودیان که با قدرت تمام بر پهنه سرزمین بابل و کشورهای دیگر حکومت می‌کردند، آن چنان قوی بودند که بت پرستان مکه در برابر آن‌ها هیچ به حساب نمی‌آیند. این کوردلان مستکبر و حيله گران مکار، اگر گمان می‌کنند از چنگال قدرت خدا می‌توانند بگریزند، کورخوانده‌اند و اگر دست از اعمال زشت و ننگین خود برندارند، سرانجام به همان سرنوشت مرگ بارگردنکشان پیشین گرفتار خواهند شد. بارها در قرآن مجید به این مطلب برخورد می‌کنیم که خداوند افراد بی‌ایمان و سرکش را به «سیر در ارض» و مشاهده آثار اقوامی که گرفتار عذاب الهی شده‌اند، دعوت می‌کند. این تأکیدهای مکرر دلیل بر تأثیر فوق‌العاده این مشاهدات در نفوس انسان‌ها است، آن‌ها باید بروند و آنچه را در تاریخ خوانده‌اند و یا از مردم شنیده‌اند، با چشم ببینند. بروند و فلک بر تاراج رفته فراعنه، کاخ‌های ویران شده کسرها، قبرهای درهم ریخته قیصرها و استخوان‌های پوسیده و خاک شده نمرودها و سرزمین‌های بلا دیده قوم لوط و ثمود را از نزدیک تماشا کنند و پندهای خموشان را بشنوند و به خروش خفتگان در دل خاک گوش فرا دهند و آنچه را سرانجام بر سر خودشان خواهد آمد، با چشم خود ببینند.

۴۵: **لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا**

می‌کرد. **بِمَا كَسَبُوا:** به خاطر آنچه مرتکب شدند. **مَا تَرَكَ:** باقی نگذاشت «باقی نمی‌گذاشت چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **ظَهْر:** پشت. **دَابَّة:** جنبنده. **يُؤَخِّرُهُ:** به تأخیر می‌اندازد. **أَجَلٍ مُّسَمًّى:** سرآمدی معین. **إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا:** همانا خداوند به بندگانش بیناست.

۱-۱۲: **وَالْقُرْآنُ:** سوگند به قرآن «او قسم است». **حَكِيم:** حکمت آموز. **مُرْسَلِينَ:** فرستادگان. **تَنْزِيل:** نازل کردن. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **لِتُنذِرَ (نَذِرَ):** تا بیم دهی. **مَا أَنْذِرُهُ:** بیم داده نشد. **حَقِّ الْقَوْل:** ثابت و محقق شد گفته خدا «که جهنم را از پیروان شیطان پر می‌کنم». **لَا يُؤْمِنُونَ:** ایمان نمی‌آورند. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **أَعْنَاقِ:** جمع **عُنُق:** گردن‌ها. **أَغْلَل:** جمع **غُل:** طوق‌های آهنی که گردن یا دست‌ها را با آن می‌بندند. **أَذْقَان:** جمع **ذَقَن:** چانه‌ها. **مُتَمَحِّوْنَ (فَمَحَّ):** سر در هواماندگان «سر به بالا مانده و نمی‌توانند پائین آورند چون آهن گلوبند مانع است». **بَيْنَ أَيْدِيهِمْ:** پیش‌رویشان. **مَا خَلَفْتَهُمْ:** پشت سرشان. **أَغْشَيْنَا (غَشِيَ):** پرده افکندیم. **لَا يُبْصِرُونَ:** نمی‌بینند. **سَوَاء (سَوَى):** یکسان. **ءَأَنْذَرْت:** آیا بیم دادی. **أَمْ لَمْ تُنذِر:** یا بیم ندادی. **ءَأَنْذَرْت أَمْ لَمْ تُنذِر:** چه بیم دهی چه بیم ندهی. **إِتَّبَع (تَبِعَ):** پیروی کرد. **خَشِيَ:** ترسید. **خَشِيَتْ:** ترس با احساس عظمت. **بَشَرًا:** مژده ده. **نُحْي:** زنده می‌کنیم. **مَوْتَى:** مردگان. **نَكْتِب:** می‌نویسیم. **مَا قَدَّمُوا:** آنچه پیش فرستادند. **ءَأَنَارَهُمْ:** اثر اعمالی که باقی گذاشتند. **أَخْصَيْنَا (خَصِيَ):** آمار گرفتیم. **إِمَامٍ مُّبِين:** لوح محفوظ.

۴۵: **لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا**

هرگاه خداوند مردم را به کارهایی که انجام داده‌اند، مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت، ولی (به لطفش) آن‌ها را تا سرآمد معینی تأخیر می‌اندازد (و مهلت می‌دهد تا خود را اصلاح کنند) اما هنگامی که اجل آن‌ها فرارسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزای می‌دهد) که او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است).

سُورَةُ يَسٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **يَسٍ** یس.

۲ **وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ** سوگند به قرآن حکیم.

۳ **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی.

۴ **عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ** بر طریقی مستقیم.

۵ **تَنْزِيلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ** این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده.

۶ **لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ** تا قومی را انذار کنی که پدران آن‌ها انذار نشدند و لذا آن‌ها غافلند.

۷ **لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** فرمان (الهی) دربارهٔ اکثر آن‌ها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی‌آورند.

۸ **إِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلًا فَبَيَّ إِلَىٰ الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ** ما در گردن‌های آن‌ها غل‌هایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهای آن‌ها را به بالا نگاه داشته است.

۹ **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَهُمُ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ** و در پیش روی آن‌ها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی و چشمان آن‌ها را پوشانده‌ایم، لذا چیزی را نمی‌بینند.

۱۰ **وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** برای آن‌ها یکسان است، چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند.

۱۱ **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ۚ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ** تو تنها کسی را انذار می‌کنی که از این یادآوری الهی پیروی کند و از خداوند رحمن در پنهان بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش پرارزش بشارت ده.

۱۲ **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَانَارَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ ءَأَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آن‌ها رامی‌نویسیم و همه چیز را در «کتاب» احصاء کرده‌ایم.

۴۵- اگر لطف او نبود، جنبنده‌ای بر پشت زمین نبود در این جا دو سؤال مطرح می‌شود: نخست این که: این حکم عام (اگر خداوند مردم را به اعمالشان مجازات کند، کسی را بر صفحه زمین باقی نخواهد گذاشت) شامل انبیاء و اولیاء و صالحان نیز می‌شود. پاسخ این سؤال روشن است، زیرا این‌گونه احکام نظر به توده انسان‌ها و اکثریت قاطع آن‌ها دارد و پیامبران و امامان و صالحان که در اقلیت هستند، مسلماً از آن خارج می‌باشند، خلاصه هر حکمی استثنايي دارد و آن‌ها از این حکم مستثنی هستند. دیگر این که: آیا تعبیر به «**دَابَّة**» (جنبنده) در آیه فوق شامل غیر انسان‌ها نیز می‌شود، یعنی آنان هم به خاطر مجازات انسان‌ها از میان خواهند رفت؟ پاسخ این سؤال با توجه به این نکته که فلسفه وجود جنبندگان دیگر، بهره‌گیری انسان‌ها از آنان است و هنگامی که نسل بشر برچیده شود، ضرورتی برای وجود آن‌ها نیست، روشن است. **پایان سوره فاطر**

سوره یس

۱- در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «يَسَّ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: یاسین اسم رسول خدا است و دلیل بر آن این است که بعد از آن می‌فرماید: تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی».

۲- خداوند در این آیه «قرآن» را به «حکیم» توصیف می‌کند، درحالی‌که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می‌کند که می‌تواند درهای حکمت را به روی انسان‌ها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده، راهنمایی کند.

۳ و ۴- در این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است، بازگو می‌کند، یعنی رسول بودن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن هم رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر صراط مستقیم.

۵- بنا بر این سوگند و ادعای فوق هرگز بی‌دلیل نیست. از این گذشته از نظر فنّ مناظره، برای نفوذ در دل‌های منکران لجوج هر قدر عبارات محکم‌تر و قاطع‌تر و توأم با تأکید بیشتر مطرح شود، این افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۶- امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعَى نُبُوَّةً: خداوند هنگامی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی‌خواند و ادعای نبوت نمی‌کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳ و ۱۰۴).

۷- منظور از این اکثریتی که هرگز ایمان نمی‌آورند، سران شرک و کفرند و همین‌گونه شد که گروهی در جنگ‌های اسلامی در حال شرک و بت‌پرستی کشته شدند و بعضی که باقی ماندند تا پایان کار در دل ایمان نداشتند و گروه اکثریت مشرکان عرب بعد از فتح مکه به مفساد «يَذَخُلُونَ فِي دُيُنِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/۲) گروه گروه وارد اسلام شدند.

۸- آن‌ها طوق «تقلید» و زنجیر «عادات و رسوم خرافی» را بر گردن و دست و پای خود بسته‌اند و غل‌های آن‌ها آن قدر پهن و گسترده است که سر آن‌ها را بالا نگاه داشته و از دیدن حقایق محروم ساخته، آن‌ها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید. به هر حال آیه فوق هم می‌تواند تریمی از حال این گروه بی‌ایمان در دنیا باشد و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان.

۹- چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین و مقلدان کور و کر و متعصبان لجوج در برابر چهره حقایق.

۱۰- گفتار تو هر قدر نافذ و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمین آماده وارد نشود، تأثیر نخواهد گذاشت، اگر هزاران سال آفتاب عالم‌تاب بر شوره‌زار بتابد و باران‌های پربرکت بر آن نازل شود و نسیم بهاری مرتباً از آن بگذرد، محصولی جز خس و خاشاک نخواهد داشت زیرا «قابلیت قایل» در کنار فاعلیت فاعل شرط است.

۱۱- جمله «فَبَشِّرْهُ» در حقیقت تکمیل «انذار» است، زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آغاز انذار می‌کند و هنگامی که پیروی از فرمان خدا و ترس آمیخته با عظمت نسبت به او پیدا شد و اثراتش در «قول» و «فعل» انسان ظاهر گشت، بشارت می‌دهد.

۱۲- کتاب‌های سه‌گانه ثبت اعمال از آیات قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که اعمال انسان در سه کتاب ثبت و ضبط می‌گردد، تا به هنگام حساب هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند. ۱- نخست «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می‌گوید: «روز قیامت به هر کس گفته می‌شود: **اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفِي بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**: خودت نامه اعمال را بخوان، کافی است که خود حساب‌گر خویش باشی» (اسراء/۱۴). ۲- دوم کتابی است که «نامه اعمال امت‌ها» است و بیان‌گر خطوط اجتماعی زندگی آن‌ها می‌باشد، چنان‌که قرآن می‌گوید: «**كُلُّ أُمَّةٍ نَدَعِي إِلَى كِتَابِهَا**: روز قیامت هر امتی به نامه اعمالش فرا خوانده می‌شود» (۲۸/جاثیه). ۳- «نامه جامع و عمومی لوح محفوظ» است که نه تنها اعمال همه انسان‌ها از اولین تا آخرین، بلکه همه حوادث جهان در آن یک‌جا ثبت است.

۱۳- ۱۹: **إِضْرِبْ مَثَلًا**: مثلی بزن. **جاءَ**: آمد. **مُرْسَلُونَ**: فرستادگان. **أُرْسَلْنَا**: فرستادیم. **إِنْتَيْنِ**: دو نفر. **كَذَبُوا**: تکذیب کردند. **عَزَّوَجَا**: تقویت کردیم. **بِنَالِي**: به سبب نفر سوم. **مَا أَنْتُمْ إِلَّا**: نیستید شما مگر. **مَا أَنْزَلَ**: نفرستاد. **تَكْذِبُونَ**: دروغ می‌گویید. **مَا عَلَيْنَا**: نیست بر عهده ما. **بَلِّغْ**: ابلاغ کردن پیام. **إِنَّا نَطِّيرُنَا بِكُمْ (طَيْر)**: همانا ما به فال بد گرفته‌ایم شما را. **لَمْ تَنْتَهَ (نَهَى)**: دست برنداشتید. **لَنْزَجْمِنَ (زَجَم)**: البته حتماً سنگسار می‌کنیم. **لَيَمَسَنَّ**: البته حتماً می‌رسد. **طَائِرُكُمْ**: بخت شومتان. **مَعَكُمْ**: همراه شماست. **أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ**: آیا اگر بیندیشید. **مُسْرِفُونَ**: متجاوز.

۲۰- ۲۷: **أَفْصَى**: دورترین. **يَسْعَى**: شتاب می‌کند. **جاءَ يسعى**: شتابان آمد. **اتسبعوا (تبع)**: پیروی کنید. **لا يسأل**: درخواست نمی‌کند. **مُهْتَدُونَ**: هدایت یافتگان. **سألي**: مرا چه شده؟ **ما لي لا أعبدن**: مرا چه شده که پرستش نکنم. **فطر**: آفرید. **إليه نرجعون**: به سوی او بازگردانده می‌شوید. **أأخذ (أخذ)**: آیا بگیرم. **من دونه**: به غیر او. **إلهة جمع إله**: معبودها. **ان يردن (رود)**: اگر بخواهد مرا «در اصل یزدنی بوده است». **ضرر لا تغن (غنى)**: برطرف نمی‌کند. **لا ينفذون (نقد)**: نجات نمی‌دهند. **مرا. ضلل مبين**: گمراهی آشکار. **عانت**: ایمان آوردم. **فاسمعون (سمع)**: پس بشنوید از من «شاهدم باشید». **أذخل**: داخل شو. **يا ليت قومي يعلمون**: ای کاش قوم من می‌دانستند. **بما عقر**: بدانچه آموزد. **جعلني**: قرار داد مرا. **مكرمين**: گرامیان.

۱۳ **وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ**
برای آن‌ها، «اصحاب قریه» را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آن‌ها آمدند.

۱۴ **إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّوْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ**
هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، اما آن‌ها رسولان (ما) را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سومی فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم.

۱۵ **قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ**
اما آن‌ها (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید.

۱۶ **قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ**
آن‌ها گفتند: پروردگار ما آگاه است، که قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم.

۱۷ **وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ**
و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

۱۸ **قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ**
آن‌ها گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

۱۹ **قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ**
گفتند: شومی شما از خودتان است، اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسراف‌کارید.

۲۰ **وَ جَاءَ مِنَ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ**
مردی (با ایمان) از نقطه دور دست شهر با شتاب فراسید، گفت ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید.

۲۱ **اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مَهْتَدُونَ**
از کسانی پیروی کنید که از شما اجری نمی‌خواهد و خود هدایت یافته‌اند.

۲۲ **وَ مَا لِي لَأَعْبُدَ الذِّبَى فطرنى وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت می‌کنید؟

۲۳ **عَأْتِخُذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهَةٌ إِنْ يُرْدِنِ الرَّحْمَنُ بَضْرًا لَأَتَّغِنَ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يَنْفَعُونَ**
آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آن‌ها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد.

۲۴ **إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**
اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

۲۵ **إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ**
(به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرادهید.

۲۶ **قِيلَ انْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ**
(سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

۲۷ **بِمَا عَقَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْكَاذِبِينَ**
که پروردگارم مرا آموزد و از گرامی داشتگان قرار داده است.

۱۳- سرگذشت «اصحاب القریه» برای مشرکین عبرتی است «قَرَّیَّه» در اصل نام برای محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند، بنابراین مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شهرها را شامل می‌گردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می‌شود، ولی در لغت عرب و در قرآن مجید کراراً به شهرهای مهم و عمده مانند «مصر» و «مکه» و امثال آن اطلاق شده است. در این که این شهر کدام یک از شهرها بوده است، معروف و مشهور در میان مفسران این است که «انطاکیه» از شهرهای شامات بوده است و این شهر یکی از شهرهای بسیار معروف روم قدیم بوده و هم اکنون از نظر جغرافیایی جزء قلمرو کشور ترکیه است.

۱۴ و ۱۵- اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید، باید فرشته مُقَرَّبِی باشد، نه انسانی همچون ما و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند. درحالی‌که شاید خودشان نیز می‌دانستند که در طول تاریخ همه پیامبران از نسل آدم بوده‌اند، از جمله ابراهیم را که همگی به رسالت می‌شناختند، مسلماً انسان بود و از این گذشته مگر نیازها و مشکلات و دردهای انسان‌ها را جز انسان می‌تواند درک کند؟
۱۶ و ۱۷- مسلماً آن‌ها تکیه بر ادعا نکردند و تنها به سوگند قناعت نمودند، بلکه از تعبیر «بلاغ مبین» اجمالاً استفاده می‌شود که دلایل و معجزاتی از خود نشان دادند و گرنه ابلاغ آن‌ها مصداق «بلاغ مبین» نبود، زیرا «بلاغ مبین» باید چنان باشد که واقعیت را به همه برساند و این جز به کمک دلایل مُتَقَن و معجزات گویا ممکن نیست. در بعضی از روایات نیز آمده است که آن‌ها همانند حضرت مسیح علیه السلام بعضی از بیماران غیرقابل علاج را به فرمان خدا شفا دادند.
**۱۸- طرفداران باطل و حامیان ظلم و فساد چون منطق قابل عرضه‌ای ندارند، همیشه تکیه بر تهدید و فشار و خشونت می‌کنند، غافل از آن که رهروان راه «الله» هیچ‌گاه در برابر این تهدیدها تسلیم نخواهند شد بلکه بر استقامتشان خواهند افزود، آن روز که آن‌ها پا به این میدان گذاشتند جان خود را برکف گرفتند و آماده‌ی ایثار گشتند.
۱۹- خوشبختی یا بدبختی هرکس در گرو رفتار و سبک زندگی خود اوست اگر بدبختی و تیره‌روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فرا گرفته و برکات الهی از میان شمارخت برسته، عامل آن‌را در درون جان خود، در افکار منطحت و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما، این شما هستید که با بت پرستی، هوی پرستی و بیدادگری و شهوت رانی فضای زندگی خود را تیره و تار کرده و برکات خدا را از خود قطع کرده‌اید.**

۲۰- داستان مجاهدی جان برکف این مرد که غالب مفسران نامش را «حبیب نجار» ذکر کرده‌اند، از کسانی بوده که در برخورد های نخستین با رسولان پروردگار به حقانیت دعوت آن‌ها و عمق تعلیماتشان پی‌برد و مؤمنی ثابت قدم و مصمم از کار درآمد، هنگامی که به او خبر رسید که در قلب شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده‌اند و شاید قصد شهید کردن آن‌ها را دارند، سکوت را مجاز ندانست و چنان‌که از کلمه «بِئْسَ عَمَلٌ» برمی‌آید، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آن‌چه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد.

۲۱- آموزش مجانی دلیل بر صداقت و خلوص معلم است این خود نخستین نشانه صدق آن‌ها است که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی می‌خواهند و نه جاه و مقام و نه حتی تشکر و سپاسگزاری و نه هیچ اجر و پاداش دیگر.

۲۲- نمی‌گوید: «وَمَا لَكُمْ لَا تَعْبُدُونَ الَّذِي فَطَرَكُمْ» چرا خدایی را پرستش نمی‌کنید که شما را آفریده است» بلکه می‌گوید: «من چرا چنین نکنم» یعنی در حقیقت از خود شروع می‌کند تا مؤثرتر واقع شود.

۲۳ و ۲۴ و ۲۵- باز در این جا از خودش سخن می‌گوید، تا جنبه تحکم و آمریت نداشته باشد و دیگران حساب کار خود را برسند.

۲۶- منظور از بهشت در این جا بهشت برزخی است، چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می‌شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد، همان‌گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است. بنابراین بهشت و دوزخ دیگری در عالم برزخ است که نمونه‌ای از بهشت و دوزخ رستاخیز می‌باشد، چنان‌که در روایت امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد قبر وارد شده است، «الْقَبْرُ إِذَا رُوِّضَهُ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفِرَهُ مِنْ حُفْرِ الْبَیْرَانِ: قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ».

۲۷- ای کاش چشم حقیقی داشتند، چشمی که با حجاب‌های ضخیم و سنگین جهان مادی محجوب نگردد و آن‌چه را در پشت این پرده است ببیند، یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانت‌های آن‌ها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است، ای کاش می‌دیدند و ایمان می‌آوردند، اَمَّا افسوس.

پایان جزء بیست و دوم

۲۸-۳۴: **مَا أَنْزَلْنَا**: نازل نکردیم. **جُنْدٌ**: سرباز. **مُنْزِلِينَ**: نازل کنندگان. **مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ**: نازل کننده نبودیم. **إِنْ كَانَتْ إِلَّا**: نبود مگر. **صَبِيحَةً**: بانگ سهمناک. **خَمِدُونَ (خَمِد)**: بی جان افتادگان. **يُحَسِرُونَ**: ای دریغ. **مَا يَأْتِي**: نمی آید. **يَسْتَهْزِءُونَ (هَزُو)**: استهزا می کنند. **أَلَمْ يَرَوْا (رَأَى)**: آیا ندیدند. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **فَرُونَ** جمع **فَرَز**: اقوام. **لَا يَرْجِعُونَ**: بر نمی گردند. **إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ**: نماند احدی مگر آنکه همگی. **لَدِينَا**: نزد ما. **مُحْضَرُونَ (حَضَر)**: حاضر شدگان. **أَحْيَيْنَا (حَى)**: زنده کردیم. **أَخْرَجْنَا**: بیرون کردیم. **يَأْكُلُونَ (أَكَل)**: می خورند. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **نَجِيل** جمع **نَجَل**: درختان خرما. **أَشْنَاب** جمع **عَسَب**: انگورها. **فَجَرْنَا (فَجَر)**: جاری ساختیم. **عُيُون** جمع **عَيْن**: چشمه ها.

۳۵-۴۰: **لِيَأْكُلُوا**: تا بخورند. **مَا عَمِلْتُمْ**: عمل نکرد. **أَبَدَى** جمع **يَد**: دست ها. **أَفَلَا يَشْكُرُونَ**: آیا پس شکرگزاری نمی کنند. **سَبِيحِينَ** **الْبَدَى**: مزه است کسی که. **أَزْوَاج**: جفت ها، اصناف. **تُنَبِّتُ (نَبَت)**: می رویاند. **لَا يَعْلَمُونَ**: نمی دانند. **نَسْلَخُ (سَلَخ)**: برمی گیریم. **إِذَا هُمْ**: ناگهان ایشان. **مُظْلِمُونَ**: به تاریکی فرورفتگان. **تَجْرِي**: حرکت می کند. **مُسْتَقَرٌّ (قَر)**: محل استقرار. **تَقْدِيرٌ**: نظم بندی، محاسبه. **قَدَرْنَا**: محاسبه کردیم. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **مَنَازِل** جمع **مَنْزِل**: جایگاه ها. **عَادَ (عَوَد)**: برگشت. **عُرْجُونَ**: شاخه خشک خوشه خرما. **قَدِيمٌ**: سابق، پیشین. **لَا يَنْبَغِي (بَغَى)**: سزاوار نیست. **أَنْ تُدْرِكَ**: این که برسد. **سَابِقُ النَّهَارِ**: پیشی گیرنده بر روز. **يَسْتَبْخُونَ (سَبَح)**: شناورند.

۲۸ **وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ**
 ما بعد از او بر قوم او هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنت ما بر این نبود.

۲۹ **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَبِيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ**
 فقط یک صبحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند.

۳۰ **يُحَسِرُونَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ**
 افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آن ها نیامد، مگر این که او را استهزاء می کردند.

۳۱ **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ**
 آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آن ها را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آن ها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند.

۳۲ **وَ إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ**
 و همه آن ها روز قیامت نزد ما حاضر می شوند.

۳۳ **وَ آيَةٌ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ**
 زمین مرده برای آن ها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه هایی از آن خارج ساختیم و آن ها از آن می خورند.

۳۴ **وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ**
 و در آن باغ هایی از نخل ها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن بیرون فرستادیم.

۳۵ **لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلْتُمْ إِيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ**
 تا از میوه آن بخورند، درحالی که دست آن ها هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است، آیا شکر خدا را به جا نمی آورند؟

۳۶ **سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ**
 منزه است کسی که تمام «زوج ها» را آفرید، از آن چه زمین می رویاند و از خود آن ها و از آن چه نمی دانند.

۳۷ **وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ**
 شب برای آن ها (نیز) نشانه ای است (از عظمت خدا) ما روز را از آن برمی گیریم، ناگهان تاریکی آن ها را فرامی گیرد.

۳۸ **وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**
 و خورشید (نیز برای آن ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است.

۳۹ **وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ**
 و برای ماه منزل گاه هایی قرار دادیم (و به هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما درمی آید.

۴۰ **لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**
 نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام از آن ها در مسیر خود شناورند.

۲۸- تنها یک اشاره کافی است که عوامل حیات آن‌ها، تبدیل به عامل مرگشان شود و در لحظه‌ای کوتاه و زودگذر طومار زندگیشان را درهم پیچد.

۲۹- یک صیحه آن‌هم در یک لحظه زودگذر، بیش نبود، فریادی بود که همه فریادها را خاموش کرد و تکانی بود که همه را بسی حرکت ساخت و چنین است قدرت خداوند و چنان است سرنوشت یک قوم گمراه و بی‌ثمر.

۳۰- این جمله گفتار خدا است، چون تمام این آیات از سوی او بیان می‌شود، ولی البته جمله «حسرت» به معنی ناراحتی درونی در برابر حوادثی است که کاری از دست انسان در مورد آن ساخته نیست، درباره خداوند معنی ندارد، همان‌گونه که «خشم» و «غضب» و مانند آن نیز به مفهوم حقیقی در مورد او وجود ندارد، بلکه منظور این است که حال این تیره روزان چنان بود که هر انسانی از وضع آن‌ها آگاه می‌شد، متأسف و متأثر می‌گشت که چرا با این همه وسایل نجات در این گرداب هولناک غرق شوند؟

۳۱ و ۳۲- یعنی این طور نیست که اگر هلاک شدند و نتوانستند به این جهان بازگردند، مسأله تمام است، نه مرگ در حقیقت آغاز کار است نه پایان، به زودی همگی در عرصه محشر برای حساب گردآوری می‌شوند و بعد از آن مجازات دردناک الهی، مجازاتی مستمر و پی‌گیر در انتظار آن‌ها است. آیا با این حال جای این نیست که از وضع آن‌ها عبرت گیرند و خود را به سرنوشت آنان مبتلا نسازند و تا فرصتی باقی مانده از این گرداب هولناک کنار آیند؟

۳۳- بهترین نوع تغذیه، غذای گیاهی است مسأله حیات در جهان گیاهان و حیوانات و زنده شدن زمین‌های مرده، از یک سو دلیل روشنی است بر این که علم و دانش عظیمی در آفرینش این جهان به کار رفته و از سوی دیگر نشانه‌ای آشکار از رستخیز است. مقدم داشتن «مِئَه» بر «یَأْكُلُونَ» که معمولاً برای حصر می‌آید، این نکته را بیان می‌کند که بیشترین (و نیز بهترین) تغذیه انسان از مواد گیاهی است، آن چنان که گویی تمام غذای انسان را تشکیل می‌دهد.

۳۴ و ۳۵- مطالعات دانشمندان تغذیه نشان می‌دهد که مخصوصاً این دو میوه یعنی «خرما» و «انگور» دارای انواع ویتامین‌های لازم و مواد مختلف حیاتی برای بدن انسان است، به علاوه این دو میوه در تمام طول سال به صورت تازه یا خشک قابل نگهداری و استفاده برای تغذیه است.

۳۶- بیان زوجیت در همه مخلوقات، یکی دیگر از ابعاد اعجاز علمی قرآن «أَزْوَاج» جمع «زَوْج» معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، خواه در عالم حیوانات باشد، یا غیر آن‌ها، سپس توسعه داده شده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند، «زوج» اطلاق می‌شود، حتی به دو اطاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه در و یا دو همکار و قرین، این کلمه گفته می‌شود و به این ترتیب برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است. ضمناً این‌آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که در این جهان حقایق بسیاری است که از علم و دانش ما پوشیده است.

۳۷- در این جا قرآن مجید روی تاریکی شب انگشت نهاده، گویا می‌خواهد بعد از بیان زنده کردن زمین‌های مرده که به عنوان آیتی از آیات خداوند قبلاً گذشت، تبدیل روشنائی روز را به تاریکی شب، به عنوان نمونه‌ای از مرگ بعد از حیات بیان کند. به هر حال هنگامی که انسان در میان ظلمت شب غرق می‌شود، به یاد نور و برکاتش، نور و هیجانانش، نور و منبع وجودش می‌افتد و با یک مقایسه به «خالق نور و ظلمت» آشنا می‌گردد.

۳۸- آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن، حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دوردستی که آن راستاره «وگا» نامیده‌اند، می‌باشد. به هر حال حرکت دادن خورشید، این کره بسیار عظیمی که یک میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگ‌تر است، آن هم با حرکت حساب شده در این فضای بی‌کران، از هیچ کس میسر نیست، جز از خداوندی که قدرتش فوق همه قدرت‌ها و علم و دانشش بی‌انتهاست.

۳۹- از نظر هلالی بودن چوب خوشه خرما، از نظر زرد رنگ بودن، از نظر پژمردگی، از نظر تمایل نوک قوس آن به طرف پایین و از نظر قرار گرفتن در میان توده سبزرنگ شاخه‌های درخت نخل که بی‌شبهت به قرار گرفتن هلال آخرین شب در میان آسمان تیره‌رنگ نیست.

۴۰- می‌دانیم خورشید دوران خود را در برج‌های دوازده‌گانه در یک سال طی می‌کند، درحالی که کره ماه منزل‌گاه‌های خویش را در یک ماه طی می‌کند. بنابراین حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریع‌تر است، لذا می‌فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی‌رسد تا حرکت یک ساله خود را در یک ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد. همچنین شب بر روز پیشی نمی‌گیرد که بخشی از آن را در کام خود فروبرد و نظام موجود به هم ریزد، بلکه همه این‌ها مسیر خود را میلیون‌ها سال بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند.

۴۱ - ۴۷: **عَايَةَ لَهُمْ: آیت و** نشانه‌ای برای ایشان. **حَمَلْنَا: سوار** کردیم. **ذُرِّيَّةَ (ذُرِّ):** فرزندان. **فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ (شحن):** در کشتی اتباشته شده. **خَلَقْنَا: آفریدیم. يَرْكَبُونَ (ركب):** سوار می‌شوند. **إِنْ نَشَاءُ:** اگر بخواهیم. **نُفْرِقُ:** غرق می‌کنیم. **لَا صَرِيحٌ:** هیچ فریادرسی نیست. **لَا يَنْقُدُونَ (نَقَدُ):** نجات داده نمی‌شوند. **مَتَاع (متع):** بهره. **جِن: زمانی** نامعین. **أَنْفُوا (وقی):** بترسید. **مَا بَيْنَ أَيْدِي: پیش رو. مَا خَلْفَ: پشت سر. لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ:** شاید که شما مورد رحمت واقع شوید. **مَا قَاتَى (آتی):** نیامد. **كَانُوا مُعْرِضِينَ:** روگردان بودند. **أَنْفُوا: انفاق** کنید. **رَزَقٌ:** روزی کرد. **أَنْطَعِم (طعم):** اطعام کرد. **لَوْ يَشَاءُ أَطْعَمُ:** اگر می‌خواست اطعام می‌کرد. **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا:** نیستید شما مگر. **مُجِبِينَ:** آشکار.

۴۸ - ۵۴: **مَتَى هَذَا الْوَعْدُ:** این وعده چه زمانی است؟ **مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا:** انتظار نمی‌کشند مگر. **صَيْحَةً:** بانگ سهمگین. **تَأْخِذٌ (اخذ):** می‌گیرد. **بِخَصِيصُونَ (خصم):** جدال و کشمکش می‌کنند. **لَا يَسْتَطِيعُونَ (طوع):** نمی‌توانند. **تَوْصِيَةً:** سفارش، وصیت. **لَا يَرْجِعُونَ:** برنمی‌گردند. **نُفِخَ:** دمیده شد. **أَجْدَاثُ:** جمع **جذات:** قبرها. **يَنْسِلُونَ (نسل):** به سرعت سرازیر می‌شوند. **يَا وَيْلَانَا:** ای وای بر ما. **مَنْ يَعْتَنَانَا:** چه کسی زنده کرد ما را. **مَرَقَدُ:** قبر. **مَا وَعَدَ:** آنچه وعده داد. **صَدَقَ:** راست گفت. **مُرْسَلِينَ:** فرستادگان. **إِنْ كَانَتْ إِلَّا:** نمی‌باشد مگر. **لَدَيْنَا:** نزد ما. **مُحَضَّرُونَ (حضر):** احضار شدگان. **لَا تُظَلِّمُ:** ستم نمی‌رود. **لَا تَجْزُونَ (جزی):** جزا داده نمی‌شود. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:** عمل می‌کردید.

۴۱ **وَ عَايَةَ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ** این نیز برای آن‌ها نشانه‌ای است (از عظمت پروردگار) که ما فرزندانمان را در کشتی‌هایی که مملو (از وسایل و بارها است) حمل کردیم.

۴۲ **وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ** و برای آن‌ها مرکب‌های دیگری همانند آن آفریدیم.

۴۳ **وَ إِنْ نَشَاءُ نُغْرِقُهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَنْقُدُونَ** و اگر بخواهیم آن‌ها را غرق می‌کنیم، به طوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه کسی آن‌ها را از دریا بگیرد.

۴۴ **إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَى جِينِ** مگر باز هم رحمت ما شامل حال آن‌ها شود و تا زمان معینی از این زندگی بهره گیرند.

۴۵ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** هنگامی که به آن‌ها گفته شود از آن چه پیش رو و پشت سر شما است (از عذاب‌های الهی) بترسید، تا مشمول رحمت الهی شوید (اعتنا نمی‌کنند).

۴۶ **وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ عَايَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ** و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آن‌ها نمی‌آید، مگر این‌که از آن روی‌گردان می‌شوند.

۴۷ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** و هنگامی که به آن‌ها گفته شود از آن چه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید، کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد (پس خدا خواسته که او گرسنه باشد) شما فقط در گمراهی آشکارید.

۴۸ **وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** آن‌ها می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟

۴۹ **مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْصَمُونَ** (اما) جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحه عظیم (آسمانی) آن‌ها را فرو گیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند.

۵۰ **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ** (چنان) غافلگیر می‌شوند که حتی نمی‌توانند وصیتی کنند، یا به سوی خانواده خود مراجعت نمایند.

۵۱ **وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ** (بار دیگر) در صور دمیده می‌شود، ناگهان آن‌ها از قبرها شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند.

۵۲ **قَالُوا يٰوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ** می‌گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند.

۵۳ **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِنَّهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ** صیحه واحدی بیش نیست (فریادی عظیم برمی‌خیزد) ناگهان همگی نزد ما حاضر می‌شوند.

۵۴ **فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** امروز به هیچ کس ستم نمی‌شود و جز آن چه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شود.

۴۱ و ۴۲- حرکت کشتی هادر دریاها نشانی از قدرت خداست حرکت کشتی‌ها که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وسیله حمل و نقل بشر می‌باشد و کاری که از آن‌ها ساخته است، هزاران برابر مرکب‌های دیگر است، نتیجه خواص ویژه آب و وزن مخصوص اجسامی که کشتی از آن ساخته شده و خاصیت بادها (درکشتی‌های بادبانی) و نیروی بخار (درکشتی‌های موتوری) و انرژی اتمی (درکشتی‌هایی که با نیروی اتمی کار می‌کند) می‌باشد. و همه این‌ها قوا و نیروهایی است که خدا مسخر انسان ساخته و هر یک از آن‌ها و نیز مجموعه آن‌ها آیتی از آیات الهی است.

۴۳- و اگر بخواهیم خاصیت آب و کشتی و نظم و زش باد و آرامش دریا را برهم می‌زنیم تا همه چیز آن‌ها به هم ریزد، این ماییم که این نظام را تداوم می‌بخشیم.

۴۴- عظیم‌ترین کشتی‌های جهان در برابر امواج عظیم دریا و طوفان‌های هولناک اقیانوس‌ها همچون یک پرکاه است و اگر رحمت الهی شامل حال انسان‌ها نباشد، نجات آن‌ها ممکن نیست.

۴۵- منظور از پرهیز کردن از این مجازات‌ها این است که عوامل آن را ایجاد نکنند و به تعبیر دیگر کاری نکنند که مستوجب این عقوبات گردد.

۴۶- آن‌ها به کورانی می‌مانند که نزدیک‌ترین اشیاء اطراف خود را مشاهده نمی‌کنند و حتی نور آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی‌نهند.

۴۷- فقر و ثروت هر دو ابزار امتحان الهی است این همان منطق بسیار عوامانه‌ای است که در هر عصر و زمان از ناحیه افراد خودخواه و بخیل مطرح می‌شود که می‌گویند: اگر فلانی فقیر است، لابد کاری کرده که خدا می‌خواهد فقیر بماند و اگر ما غنی هستیم، لابد عملی انجام داده‌ایم که مشمول لطف خدا شده‌ایم، بنابراین نه فقر آن‌ها و نه غنای ما، هیچ کدام بی‌حکمت نیست. غافل از این که جهان میدان آزمایش و امتحان است، خداوند یکی را با تنگدستی آزمایش می‌کند و دیگری را با غنا و ثروت و گاه یک انسان را در دو زمان با این دو، در بوته امتحان قرار می‌دهد که آیا به هنگام فقر امانت و مناعت طبع و مراتب شکرگزاری را به جا می‌آورد یا همه را زیر پا می‌گذارد و به هنگام غنا از آن چه در اختیار دارد، در راه او انفاق می‌کند یا نه؟

۴۸ و ۴۹ و ۵۰- آماده باشید، هر لحظه ممکن است قیامت بر پا شود در روایات اسلامی از پیغمبرگرامی اسلام ﷺ آمده است که: «این صیحه آسمانی آن چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه‌ای را گشوده‌اند و مشغول معامله‌اند، پیش از آن‌که آن را برچینند و بیچند جهان پایان می‌یابد و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته، اما پیش از آن‌که به دهان آن‌ها برسد، صیحه آسمانی فرا می‌رسد و جهان پایان می‌یابد، کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل مالی حوضند تا چهارپایان را سیراب کنند، پیش از آن‌که چهارپایان سیراب شوند، قیامت برپا می‌شود». اما در چه چیز آن‌ها جدال می‌کنند؟ در آیه ذکر نشده است، ولی پیدا است که منظور جدال در امر دنیا و امور زندگی مادی است. قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آن‌ها هشدار می‌دهد که اولاً: قیامت به طور ناگهانی و غافلگیرانه برپا می‌شود و ثانیاً موضوع پیچیده‌ای نیست که آن‌ها در امکانش به بحث و مخاصمه برخیزند، با یک صیحه، همه چیز پایان می‌گیرد و دنیا به آخر می‌رسد.

۵۱ و ۵۲ و ۵۳- خاک‌ها و استخوان‌های پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می‌پوشند و از قبر سر بر می‌آورند و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می‌گردند، همان‌گونه که با یک «صیحه» همگی مُردند با یک «نُفخة» (دمیدن در صور) جان می‌گیرند و زنده می‌شوند، نه مرگ آن‌ها برای خدا مشکلی دارد و نه احیای آن‌ها، درست همانند شیپوری که برای جمع شدن و آماده باش لشکر زده می‌شود و در یک لحظه، همه از خواب برمی‌خیزند و از خیمه‌ها بیرون می‌روند و در صف حاضر می‌شوند، زنده کردن مردگان نیز برای خدا همین‌گونه ساده و سریع است. همان‌گونه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «**كَمَا تَسْنَامُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَسْتَيْقُضُونَ تُبْعَثُونَ**»: همان‌گونه که می‌خوابید، می‌میرید و همان‌گونه که از خواب برمی‌خیزید، زنده می‌شوید».

۵۴- اعمالی که از نیک و بد در این عالم انجام می‌دهید، در آن‌جا همراه شما خواهد بود، همان اعمال تجسم می‌یابد و در تمام مواقع محشر و بعد از پایان حساب، همدم و همنشین شماست.

۵۵ - ۶۳: **سُئِلَ:** مشغولیت.

فَاكِبُونَ: خوشحالان. **فَاكِبَةٌ:** میوه. **أَزْوَاجٌ جَمْعُ رُؤُجٍ:** همسران. **ظِلَلٌ جَمْعُ ظِلٍّ:** سایه‌ها. **أَرَائِكُ جَمْعُ أَرِيكَةٍ:** تخت‌ها. **مُنْتَكِبُونَ (وَكُأٌ):** تکیه‌زدگان. **يَدْعُونَ (دَعْوٌ):** طلب می‌کنند. **وَإِمْتَارُوا (مَسِيرٌ):** جدا شوید. **أَلَمْ أَعْهَدْ:** آیا عهد نبستم. **لَا تَعْبُدُوا:** پرستش نکنید. **أَنْ اَعْبُدُونِي:** این که مرا بندگی کنید. **أَضَلَّ:** گمراه کرد. **جِبَلًا كَثِيرًا:** گروه کثیری. **أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ:** آیا پس تعقل نمی‌کردید. **كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (وَعْدٌ):** وعده داده می‌شدید.

۶۴ - ۷۰: **إِضْلُوا (صَلَى):** وارد آتش شوید. **كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:** کافر می‌شدید. **نَخِيمٍ (حَتَمٌ):** مهر می‌نهییم. **أَفْوَاحٌ جَمْعُ فَوْهٍ:** دهان‌ها. **تَكَلَّمْنَا:** حرف می‌زد با ما. **أَبَدِي جَمْعُ يَدٍ:** دستان. **تَشْهَدُ:** گواهی می‌دهد. **أَرْجُلٌ جَمْعُ رِجْلِ:** پاها. **كَانُوا يَكْسِبُونَ:** مرتکب می‌شدند. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر می‌خواستیم. **لَطَمْنَا (طَمَسٌ):** البته محو و نابود می‌کردیم. **أَعْيُنٌ جَمْعُ عَيْنٍ:** چشم‌ها. **فَأَسْتَبَقُوا (سَبَقٌ):** پس تند رفتند. **أَنَّى يُبْصِرُونَ:** از کجا می‌بینند. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر می‌خواستیم. **لَمَسَخْنَا (مَسَخٌ):** البته مسخ می‌کردیم. **مَكَانَتٌ:** جای ایستادن. **عَلَى مَكَانَتِهِمْ:** بر جای خودشان. **مَا اسْتَطَاعُوا (طَوَعٌ):** نتوانستند. **مُضِيًّا (مَضَى):** راه رفتن. **لَا يَرْجِعُونَ:** برنمی‌گردند. **مَنْ نَعْمِرَةٌ:** هر که را عمر دراز دهیم. **نُنَكِّسُ (نَكَسٌ):** واژگون می‌کنیم. **لَا تَعْقِلُونَ:** تعقل نمی‌کنند. **مَا يَنْبَغِي عَلَمْنَا:** نیاموختیم. **مَا يَنْبَغِي (بَغَى):** سزاوار نیست. **إِنْ هُوَ إِلَّا:** نیست او مگر. **لِيُنذِرَ:** تا بیم دهد. **مَنْ كَانَ حَيًّا:** کسی که زنده و بیدار دل است. **وَيَحِقُّ:** قطعی شود. **الْقَوْلُ:** سخن، «مراد وعده عذاب است».

۵۵ **إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ**

بهشتیان امروز به نعمت‌های خدا مشغول و مسرورند (و از هر اندیشه ناراحت‌کننده برکنار).

۵۶ **هُمْ وَ أَرْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِبُونَ**

آن‌ها و همسرانشان در سایه‌های (قصرها و درختان بهشتی) بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند.

۵۷ **لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ**

برای آن‌ها در بهشت میوه بسیار لذت‌بخشی است و هر چه بخواهند در اختیار آن‌ها خواهد بود.

۵۸ **سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ**

برای آن‌ها سلام (و درود الهی) است، این سخنی است از ناحیه پروردگار مهربان.

۵۹ **وَ اِمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُرْمُونَ**

جدا شوید امروز ای گنهکاران.

۶۰ **أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ بِنَبِيِّ إِذْ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ**

آیا باشما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است.

۶۱ **وَ أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**

و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است.

۶۲ **وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ**

او افراد زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟

۶۳ **هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**

این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد.

۶۴ **أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**

امروز وارد آن شوید و به آتش آن بسوزید، به خاطر کفری که داشتید.

۶۵ **الْيَوْمَ نَخِيمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ نُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**

امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌نهییم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پایهایشان

کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند.

۶۶ **وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ**

و اگر بخواهیم چشمان آن‌ها را محو می‌کنیم، سپس برای عبور از راه می‌خواهند بر یکدیگر

پیشی بگیرند، اما چگونه می‌توانند ببینند؟

۶۷ **وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ**

و اگر بخواهیم آن‌ها را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم)

تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند.

۶۸ **وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ**

هر کس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)

آیا اندیشه نمی‌کنند؟

۶۹ **وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْءَانٌ مُبِينٌ**

ما هرگز شعر به او نیاموختیم و شایسته او نیست، این (کتاب آسمانی) تنها ذکر و قرآن مبین است.

۷۰ **لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ**

هدف این است که افرادی را که زنده‌اند، انذار کند و بر کافران اتمام حجت شود و فرمان عذاب

بر آن‌ها مسلم گردد.

۵۵ و ۵۶- بهشتیان غرق در مواهب مادی و معنوی «شغل» و «شغل» هر دو به معنی حوادث و حالاتی است که برای انسان روی می‌دهد و او را به خود مشغول می‌دارد، خواه مسرت بخش باشد و یا غم‌انگیز. اما از آن جا که بلافاصله پشت سر آن، کلمه «فَاكْهُونُ» آورده شده و این واژه جمع «فَاكِه» به معنی مسرور و خوشحال و خندان است، می‌تواند اشاره به اموری باشد که از فرط شادی انسان را چنان به خود مشغول می‌دارد که از امور نگرانی‌زا به کلی غافل می‌سازد.

۵۷- از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می‌شود که غذای بهشتیان تنها میوه نیست، ولی تعبیر آیه فوق نشان می‌دهد که میوه آن هم میوه‌های مخصوصی که با میوه‌های این جهان بسیار متفاوت است، برترین غذای بهشتی است و حتی در این جهان نیز میوه به گواهی غذاشناسان بهترین و مناسب‌ترین غذا برای انسان است.

۵۸- در روایتی از پیغمبر ﷺ آمده است: «در همان حال که بهشتیان غرق در نعمت‌های بهشتی هستند، نوری بر بالای سر آنها آشکار می‌شود، نور لطف خداست که بر آنها پرتو افکنده، ندایی بر می‌خیزد که: سلام بر شما ای بهشتیان و این همان است که در قرآن آمده: **«سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَجِيمٍ»** این‌جا است که نظر لطف خداوند چنان آنها را مجذوب می‌کند که از همه چیز جز او غافل می‌شوند و همه نعمت‌های بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می‌سپارند و این‌جا است که فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و می‌گویند: درود بر شما».

۵۹- ای مجرمین و بندگان شیطان شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنها در می‌آمدید و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می‌کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید و در چهره اصلی خود ظاهر شوید.

۶۰- «عبادت» در جمله **«لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»** به معنی «اطاعت» است، زیرا عبادت همیشه به معنی پرستش و رکوع و سجود نمی‌آید، بلکه یکی از اشکال آن همان اطاعت کردن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: **«مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»**: کسی که انسانی را در معصیت پروردگار اطاعت کند، او را پرستش کرده».

۶۱- از این تعبیر استفاده می‌شود که این جهان سرای اقامت نیست، چرا که راه را به کسی ارائه می‌دهند که از گذرگاهی عبور می‌کند و مقصدی در پیش دارد.

۶۲- شیطان دشمن خطرناکی است، مراقب او باشید امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش برای توجه به این حقیقت، مردم را مخاطب ساخته می‌گوید: «ای بندگان خدا، از این دشمن خدا بر حذر باشید، می‌داند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور) مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و به وسیله لشکریان سواره و پیاده‌اش شما را جلب کند، به جان خودم سوگند او تیری خطرناک برای شکارکردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و شدت تاسرحد توانایی کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما راه‌دفع قرار داده، هم او گفته است: پروردگارا به سبب آن که مرا اغوا کرده‌ای زرق و برق زندگی را در چشم آنها جلوه می‌دهم و همه آنها را اغوا خواهم کرد (در حالی که خداوند سبب گمراهی نبود، بلکه هوای نفسش او را گمراه ساخته)».

۶۳ و ۶۴- آری پیامبران الهی یکی بعد از دیگری آمدند و شما را از چنین روز و چنین آتشی بر حذر داشتند، ولی شما همه را به شوخی و مسخره گرفتید.

۶۵ و ۶۶ و ۶۷- خدا می‌تواند آنها را در همان محل توقفشان از شکل انسانی بیرون برد، هم تغییر صورت دهند و هم توانایی بر حرکت نداشته باشند، درست مانند مجسمه‌های بی‌روح. اگر خدا بخواهد این افراد را که در دنیا فاقد حرکت در طریق سعادت بودند، در آن روز به صورت مجسمه‌های بی‌رویی درمی‌آورد که در عرصه محشر حیران بمانند، نه راهی به سوی پیش و نه راهی به سوی عقب داشته باشند.

۶۸- جمله **«أَفَلَا يَعْقِلُونَ»** هشدار عجیبی در این زمینه می‌دهد و به انسان‌ها می‌گوید: تا به مرحله پیری نرسیده‌اید خود را دریابید و پیش از آن‌که نشاط و زیبایی به پزیردگی مبدل گردد، از این چمن گل‌ها بچینید و توشه راه طولانی آخرت را از این جهان برگزید که در فصل ناتوانی و پیری و درماندگی هیچ‌کاری از شما ساخته نیست. و لذا یکی از پنج چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابودر تو توصیه فرمود، همین بود که دوران جوانی را قبل از پیری غنیمت بشمار: **«إِغْتَنِمْ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسٍ : شِبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ : صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فِرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»** پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار؛ جوانیت را قبل از پیری و سلامت را قبل از بیماری و بی‌نیازیت را قبل از فقر و فراغت خاطر را قبل از گرفتاری و زندگی را قبل از مرگ».

۶۹- چرا مشرکین می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله شاعر است؟ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله را به شعر و شاعری متهم می‌کردند در حالی که او هرگز شعر نسوده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل‌ها برای همه کس محسوس بود و زیبایی‌های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند. چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دل‌باخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند. این‌جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه جا سر دادند که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق‌العاده قرآن.

۷۰- در این‌جا می‌بینیم که قرآن، ایمان را به عنوان «حیات» و مؤمنان را «زندگان» و افراد بی‌ایمان را «مردگان» تلقی کرده، اگر حیات و زندگی به معنی «نفس کشیدن» و «غذا خوردن» و «راه رفتن» باشد، این چیزی است که همه حیوانات در آن شریکند، این حیات انسانی نیست، حیات انسانی شکوفا شدن گل‌های عقل و خرد و ملکات برجسته در روح انسان و تقوا و ایثار و فداکاری و تسلط بر نفس و فضیلت اخلاق است و قرآن پرورش‌دهنده این حیات در وجود انسان‌ها است.

۷۱-۷۷: **أَوَلَمْ يَرَوْا (رَأَى):** و آیا ندیدند. **خَلَقْنَا:** آفریدیم. **عَمِلْتُمْ** **أَنْدِينَا:** به عمل آورد دست‌های ما. **أَنْعَام:** چهارپایان. **ذَلَّلْنَا (ذَلَّ):** رام کردیم. **رَكُوب:** وسیله سواری. **يَأْتَلُونَ (أَكَل):** می‌خورند. **مَشَارِبُ** جمع **مَشْرَب:** نوشیدنی‌ها «شیر». **أَفَلَا يَشْكُرُونَ:** پس آیا شکرگزاری نمی‌کنند. **إِنَّا خَلَقْنَا (أَخَذَ):** گرفتند. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** به جای خدا. **عَالِيَهُ:** خداپایان. **لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ:** شاید که ایشان یاری شوند. **لَا يَسْتَطِيعُونَ (طَوَّعَ):** نمی‌توانند. **جُنُودٌ مُّحَضَّرُونَ (حَضَرَ):** سپاهی حاضر شده. **لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ:** غمگین نکند تو را سخن آنان. **نَعْلَمُ:** می‌دانیم. **مَا يُسِرُّونَ (سَرَّ):** آنچه را نهان می‌کنند. **مَا يُعْلِنُونَ:** آنچه را علنی می‌کنند. **إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ:** این که ما آفریدیم او را از نطفه‌ای. **حَصِيمٍ (حَضَمَ):** ستیزه‌جو. ۷۸-۸۳: **ضَرْبٌ مَثَلًا:** مثالی زد. **نَسِي:** فراموش کرد. **مَنْ يُحْيِي:** چه کسی زنده می‌کند. **عِظَامُ** جمع **عِظَم:** استخوان‌ها. **وَمِيم:** پوسیده، فرسوده. **أَنْشَأَ (نَشَأَ):** پدید آورد. **أَوَّلَ مَرَّةٍ:** اول بار. **هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ:** او به هر آفرینشی آگاه است. **جَعَلَ:** قرار داد. **أَخْضَرَ:** سبز. **فَإِذَا أَنْتُمْ:** پس ناگهان شما! **تُوقِدُونَ (وَقَدَّ):** آتش روشن می‌کنید. **لَيْسَ:** نیست. **أَوْ لَيْسَ بِقَادِرٍ:** آیا او قادر نیست. **أَنْ يَخْلُقَ:** که بیافریند. **خَلَقَ:** آفریدگار. **إِذَا أَرَادَ شَيْئًا:** وقتی که بخواهد چیزی را. **أَنْ يَقُولَ لَهُ:** که به آن بگوید. **كُن:** «فعل امر» باش! **فَيَكُونُ:** پس می‌شود. **سُبْحٰنَ الَّذِي:** منزّه است کسی که. **مَلَكُوت:** مالکیت و فرمانروایی مطلق، جنبه ربط و وابستگی مخلوقات به خداوند. **فَرُجَعُونَ:** بازگردانده می‌شوید.

۷۱ **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَلِكُونَ**
 آیا آن‌ها ندیدند که از آن چه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم، چهارپایانی برای آن‌ها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

۷۲ **وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ**
 آن‌ها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند.

۷۳ **وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ**
 و برای آنان منافع دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنی‌های گوارایی، آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟

۷۴ **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ عَالِيَهُ لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ**
 آن‌ها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند، به این امید که یاری شوند.

۷۵ **لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنُودٌ مُحَضَّرُونَ**
 ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکر آن‌ها خواهند بود که در آتش دوزخ حضور می‌یابند.

۷۶ **فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ**
 بنابراین سخنان آن‌ها تو را غمگین نسازد، ما آن چه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کنند، می‌دانیم.

۷۷ **أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ**
 آیا انسان ندید (نمی‌داند) که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار برخاست.

۷۸ **وَ صَرَّبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ**
 و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، در حالی که پوسیده است.

۷۹ **قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ**
 بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است.

۸۰ **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ**
 همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.

۸۱ **أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَقُ الْعَلِيمُ**
 آیا کسی که آسمان‌ها را و زمین را آفرید، قدرت ندارد همانند آن‌ها (انسان‌های خاک شده) را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریدگار دانا است.

۸۲ **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**
 فرمان او تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید: «موجود باش» آن نیز بلافاصله موجود می‌شود.

۸۳ **فَسُبْحٰنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
 پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و (همگی) به سوی او بازمی‌گردید.

۷۴ و ۷۱- چه خیال خام و فکر باطلی، که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بر دفاع از خویشتن ندارند، تا چه رسد به دیگران، در کنار خالق زمین و آسمان و بخشنده آن همه مواهب قرار دهند و در حوادث مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟
۷۵- **تنهاراه استقلال و آزادی، اتکاء به خدا و نفی قدرت های پوشالی شرق و غرب است** این آیه هشدار است به همه مسلمانان و رهروان توحید خالص که از همه بت ها بپزند و به سایه لطف الهی پناه ببرند، تنها متکی به خویشتن و نیروی ایمان و معنویت جوامع اسلامی باشند و هرگز افکار شرک آلود را که باید برای روز حادثه از قدرت های باطل کمک گیرند، به مغز خود راه ندهند.

۷۶- همه چیز در این عالم در حضور خداوند است و چیزی بر او از مکائد دشمنان مخفی نخواهد بود، او دوستان خود را در لحظات سخت تنها نخواهد گذاشت و همواره حامی و حافظ آنها خواهد بود.
۷۷ و ۷۸ و ۷۹- **آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد ای انسان** فراموش کار به عقب بازگرد و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه ناچیزی بودی و هر روز لباس تازه ای از حیات بر تن تو پوشانید، تو دائماً در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی و از جهان نباتات نیز مردی از حیوان سرزدی، از عالم حیوان نیز مردی انسان شدی، اما توی فراموش کار همه این ها را به طاق نسیان زدی، حالا می پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند، این استخوان هرگاه کاملاً بیوسد، تازه خاک می شود مگر روز اول خاک نبود؟

۸۰- **رستاخیز انرژی ها** بسیاری از آیات قرآن دارای محتوای چندین معنی است، بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان و بعضی عمیق برای خواص و سرانجام بعضی کاملاً عمیق برای زبده های خواص و یا اعصار و قرون دیگر و آینده های دور. در عین حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در یک تعبیر پر معنی جمع است. آیه فوق همین گونه است. تمام چوب های درختان، اگر محکم به هم بخورند، جرقه تولید می کنند، حتی «چوب درختان سبز». به همین دلیل گاه آتش سوزی های وسیع و وحشتناکی در دل جنگل ها روی می دهد که هیچ انسانی عامل آن نبوده، فقط وزش شدید بادها و طوفان هایی که شاخه های درختان را محکم به هم کوفته است و از میان آنها جرقه ای در میان برگ های خشک افتاده، سپس وزش باد به آن آتش دامن زده، عامل اصلی بوده است، این همان جرقه الکتریسته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار می گردد. این همان آتشی است که در دل تمامی ذرات موجودات جهان نهفته است و به هنگام اصطکاک و مالش خود را نشان می دهد و از درخت سبز، آتش می آفریند. به عبارت بسیار ساده این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستایی یا کرسی زغال سوز این شهر نشین را گرم و روشن می سازد، همان نور و حرارت آفتاب است که در ضمن چند سال یا ده ها سال در چوب این درختان ذخیره شده است و آن چه را درخت در طول یک عمر تدریجاً از آفتاب گرفته، اکنون بی کم و کاست پس می دهد و این که می گویند همه انرژی ها در کره زمین به انرژی آفتاب بازمی گردد، یکی از چهره های همین است. این جا است که به «رستاخیز انرژی ها» می رسیم و می بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می شود و برگ درختان و چوب های آنها را نوازش و پرورش می دهد، هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده و دور از چشم ما انسان ها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می رسد، رستاخیز آنها شروع می شود و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه «حشر و نشورش» ظاهر می گردد، بی آنکه حتی به اندازه روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد.

۸۱- این جمله که با «استفهام انکاری» شروع شده، در حقیقت سؤالی را در برابر وجدان های بیدار و عقل های هوشیار مطرح می کند که آیا شما به این آسمان عظیم با آن همه ثواب و سیارات عجیب و با آن همه منظومه ها و کهکشانهای نگاه نمی کنید که هر گوشه ای از آن دنیایی است وسیع؟ کسی که قادر بر آفرینش چنین عوالم فوق العاده عظیم و منظمی است، چگونه ممکن است قادر به زنده کردن مردگان نباشد؟

۸۲- همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است، آیا جای این دارد که در احیاء مردگان به وسیله او تردید شود؟

۸۳- **باز تاب معاد در زندگی انسان ها** اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد، به مراتب بیش از اثرات دادگاه ها و کیفرهای معمولی است، چراکه مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاه های معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد و نه زر و زور روی فکر ناظرانش اثر می گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده ای دارد و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.

پایان سوره یس

سُورَةُ الصَّافَّاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا ۲) فَالزَّجْرَاتِ زَجْرًا ۳) فَالتَّلِيَّتِ ذِكْرًا ۴) إِنَّ الْهَكْمَ
لَوَاحِدٌ ۵) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ ۶) إِنَّا زَيْنًا
السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةٍ الْكَوَاكِبِ ۷) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ۸) لَا يَسْمَعُونَ
إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَ يُفْقَدُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۹) دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۱۰) إِلَّا
مَنْ حَطِيفَ الْخَطِيفَةِ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۱) فَاسْتَفْتِهِمْ أَهْمَ اشْدَّ خَلْقًا أَمْ مَنْ
خَلَقْنَا ۱۲) إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۱۳) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْحَرُونَ ۱۴) وَ إِذَا نُذِرُوا
لَا يَذْكُرُونَ ۱۵) وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ۱۶) وَ قَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۱۷)
عِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا ءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۱۸) أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۱۹) قُلْ نَعَمْ وَ
أَنْتُمْ نَذِرُونَ ۲۰) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ۲۱) وَ قَالُوا يُونُسًا
هَذَا يَوْمُ النَّبِيِّينَ ۲۲) هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْتَبُونَ ۲۳) أَحْسُرُوا النَّبِيِّينَ
ظَلَمُوا وَ أَرْوَاهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۲۴) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ
الْجَحِيمِ ۲۵) وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

۱) سوگند به آن‌ها که صف کشیده‌اند (و صفوف خود را منظم ساخته‌اند). ۲) همان‌ها که
قویاً نهی می‌کنند (و باز می‌دارند). ۳) و آن‌ها که پی‌درپی ذکر (الهی) را تلاوت می‌کنند. ۴)
که معبود شما مسلماً یکتا است. ۵) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها
است و پروردگار مشرق‌ها. ۶) ما آسمان پایین را با ستارگان تزیین کردیم. ۷) و آن را
از هر شیطان خبیثی حفظ نمودیم. ۸) آن‌ها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا
گوش فرادهند (و هرگاه چنین بخواهند) از هر سو هدف تیرها قرار می‌گیرند. ۹) آن‌ها
به شدت به عقب رانده می‌شوند و برای آنان عذاب دائم است. ۱۰) مگر آن‌ها که در لحظه‌ای
کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند که «شهاب ثاقب» آن‌ها را تعقیب
می‌کند. ۱۱) از آن‌ها بپرس: آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت‌تر است یا آفرینش فرشتگان (و
آسمان‌ها و زمین) ما آن‌ها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم. ۱۲) تو از انکار آن‌ها تعجب می‌کنی،
ولی آن‌ها مسخره می‌کنند. ۱۳) و هنگامی که به آن‌ها تذکر داده شود، هرگز متذکر
نمی‌شوند. ۱۴) و هنگامی که معجزه‌ای را ببینند، دیگران را نیز به استهزاء دعوت می‌کنند. ۱۵)
و می‌گویند: این فقط سحر آشکاری است. ۱۶) آن‌ها می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و
خاک و استخوان شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟ ۱۷) یا پدران نخستین ما
(باز می‌گردند)؟ بگو: آری، همه شما زنده می‌شوید، در حالی که خوار و کوچک خواهید
بود. ۱۸) تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود ناگهان همه (از قبرها برمی‌خیزند و) نگاه
می‌کنند. ۱۹) و می‌گویند: ای وای بر ما این روز جزا است؟ (آری) این همان روز جدایی
است که شما آن را تکذیب می‌کردید (جدایی حق از باطل). ۲۰) (در این هنگام به فرشتگان
دستور داده می‌شود): ظالمان و هم‌ردیفان آن‌ها و آنچه را می‌پرستیدند... (آری آن چه را)
جز خدا می‌پرستیدند، جمع کنید و به سوی راه دوزخ، هدایتشان نمایید. ۲۱) آن‌ها را متوقف
سازید که باید بازپرسی شوند.

۱۱-۱: صَافَّاتٍ (صَفَّ) جمع صَافَّة:

به صف ایستادگان. زَاجِرَاتٍ (زَجْرٍ)

جمع زَاجِرَةٌ: مدافعان. تَالِيَاتٍ (تَلَو)

جمع تَالِيَةٌ: تلاوت کنندگان.

مَشَارِقٍ جمع مَشْرِقٍ: خاورها.

زَيْنًا (زَيْن): زینت دادیم. دُنْيَا

(دُنُو): نزدیک‌تر، پایین‌تر. كَوَاكِبِ

جمع كَوَكَبٍ: ستارگان. مَارِدٍ (مَرَد):

سرکش. لَا يَسْمَعُونَ (سَمِعَ) =

لَا تَسْمَعُونَ: مخفیانه گوش

نمی‌دهند. الْمَلَائِكَةُ:

جماعت برتر، فرشتگان و الامقام.

يُفْقَدُونَ (قَدَفَ): برانداخته

می‌شوند، هدف قرار می‌گیرند

«تیراندازی می‌شود به آنها». دُخُورًا:

طرد، دور راندن. وَاصِبٍ: دائم،

پاینده. حَطِيفَ: ربود، با سرعت

برگرفت. حَطِيفَ الْخَطِيفَةِ:

سخن و خبری را قاپید. اَنْبَعَ

(تَبَعَ): دنبال کرد. شِهَابٍ ثَاقِبٍ:

شعله سوزاننده. اِسْتَفْتَيْتُمْ (فَتَو):

پرس. اَشْدَّ خَلْقًا: نیرومندتر در

آفرینش. طِينٍ لَازِبٍ: گل چسبنده.

۱۲-۲۴: عَجِبْتَ: در شگفت

شدی. يَسْحَرُونَ: استهزا می‌کنند.

يَسْتَسْخِرُونَ: دیگران را به

مسخره کردن می‌خوانند. ذُكِّرُوا: بند

داده شدند. لَا يَذْكُرُونَ: پند

نمی‌گیرند. رَأَوْا (رَأَى): دیدند. مِتْنَا

(مَوْت): مردیم. كُنَّا تُرَابًا: خاک

شدیم. عِظَامٍ جمع عِظَم:

استخوان‌ها. مَبْعُوثٍ: برانگیخته

شده. دَاخِرُونَ (دَخَرَ) جمع دَاخِر:

پیست و خوار. زَجْرَةٌ: نفخه صور.

إِذَا هُمْ: ناگهان ایشان. يَنْظُرُونَ:

نگاه می‌کنند. يَا وَيْلَتَا: ای وای بر

ما. تَكْتَبُونَ: تکذیب می‌کنید.

يَوْمَ الْفَضْلِ: روز جدایی، روز

داوری. أَحْسُرُوا (حَسَرَ): گرد

آورید. اَرْوَاهُ جمع رَوْحٍ: همسران،

همگنان. كَانُوا يَعْبُدُونَ: پرستش

می‌کردند. فَاهْدُوا: پس راهنمایی

کنید. قَفُوا (وَقَفَ): نگه دارید.

سوره صافات

۱۲۰۲ و ۳- منظور از "سوگندها" در قرآن چیست؟ همیشه به امور پرارزش و مهم ، سوگند یاد می‌کنند ، بنابراین سوگندهای قرآن ، دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آن‌ها سوگند یاد شده و همین امر سبب اندیشه هرچه بیشتر در «مُقَسَّم بِهِ» یعنی چیزی که به آن سوگند یاد شده ، می‌گردد ، اندیشه‌ای که انسان را به حقایق تازه آشنا می‌سازد. دیگر این‌که سوگند همیشه برای تأکید است و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده، از امور کاملاً جدی و مؤکد است. در آغاز این سوره به نام سه گروه برخورد می‌کنیم که به آن‌ها سوگند یاد شده است. این گروه‌های سه‌گانه چه کسانی هستند؟ این‌ها اوصافی است برای گروه‌هایی از فرشتگان. گروه‌هایی که برای انجام فرمان الهی در عالم هستی به صف ایستاده و آماده فرمانند. گروه‌هایی از فرشتگان که انسان‌ها را از معاصی و گناه بازمی‌دارند و وسوسه‌های شیاطین را در قلوب آن‌ها خنثی می‌کنند و یا مأمور ابرهای آسمانند و آن‌ها را به هرسو می‌رانند و آماده آبیاری سرزمین‌های خشک می‌کنند. و بالاخره گروه‌هایی از فرشتگان که آیات کتب آسمانی را به هنگام نزول وحی بر پیامبران می‌خوانند.

۵ و ۴- سوگند به آن مقدّساتی که گفته شد که بت‌ها همه بر بادند و هیچ‌گونه شریک و شبیه و نظیری برای پروردگار نیست . **۶-** به راستی منظرة ستارگان آسمان آن قدر زیبا است که هرگز چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود، بلکه خستگی را از تمام وجود انسان بیرون می‌کند. چشمک زدن زیبای ستارگان به خاطر قشر هوایی است که اطراف زمین را فراگرفته و آن‌ها را به این کار وامی‌دارد و این با تعبیر « **السننَاء الدننیا** » (آسمان پایین) بسیار مناسب است اما در بیرون جوّ زمین ، ستارگان خیره خیره نگاه می‌کنند و فاقد تلالؤ هستند .

۱۰ و ۷- به این ترتیب دو گونه مانع در برابر نفوذ شیاطین به صحنه آسمان‌ها وجود دارد ؛ مانع اول قَدْف و طَرْد از هر جانب است که ظاهر آن نیز به وسیله « شُهَب » صورت می‌گیرد. مانع دوم عبارت است از نوع خاصی از شعله آتش که « شهاب ثاقب » نام دارد و در انتظار آن‌ها است که گاه و بی‌گاه خود را به « ملأ اعلیٰ » برای استراق سمع نزدیک می‌کنند و مورد اصابت آن قرار می‌گیرند.

۱۲ و ۱۱- تو آن قدر با قلب پاکت ، مسأله را واضح می‌بینی که از انکار آن در شگفتی فرو می‌روی و اما این ناپاک‌دلان ، آن قدر آن را محال می‌شمیرند که به استهزاء بر می‌خیزند .

۱۳ و ۱۴ و ۱۵- تعبیر به « **سِخْر** » به خاطر این بوده است که از یک سو اعمال خارق‌العاده پیامبر اسلام ﷺ قابل انکار نبود و از سوی دیگر نمی‌خواستند به عنوان یک معجزه در برابر آن تسلیم شوند ، تنها واژه‌ای که می‌توانسته شیطنت آن‌ها را منعکس کند و هوس‌های آن‌ها را ارضاء نماید ، همین واژه « **سِخْر** » بوده است که در عین حال اعتراف دشمن را به نفوذ عجیب و فوق‌العاده قرآن و معجزات پیامبر ﷺ نشان می‌دهد .

۱۶ و ۱۷- این کوردلان فراموش کرده بودند که روز نخست همه خاک بودند و از خاک آفریده شدند ، اگر در قدرت خدا شک داشتند ، باید بدانند خداوند یکبار قدرت خود را به این‌ها نشان داده بود و اگر در قابلیت خاک مردود بودند ، آن هم یک بار به ثبوت رسیده بود ، به علاوه آفرینش آسمان‌ها و زمین با آن‌همه عظمت جای تردید در قدرت بی‌پایان حق ، برای کسی باقی نمی‌گذارد.

۱۸ و ۱۹- منظور این است که نه تنها زنده می‌شوند، بلکه درک و دید خود را با همان یک صیحه ، بازمی‌یابند. تعبیر به « **زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ** » با توجه به محتوای این دو کلمه ، اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت آن در برابر قدرت خدا است که با یک فریاد امرأته « فرشته رستاخیز » همه چیز روبه‌راه می‌شود .

۲۰ و ۲۱- آری هنگامی که چشمشان به دادگاه عدل الهی و شهود و قضات این دادگاه و علایم و نشانه‌های مجازات می‌افتد، بی‌اختیار ناله و فریاد سر می‌دهند و با تمام وجود اعتراف به حقانیت رستاخیز می‌کنند ، اعترافی که نمی‌تواند هیچ مشکلی را برای آن‌ها حل کند و یا کمترین تخفیف در مجازات آن‌ها ایجاد نماید .

۲۲ و ۲۳ و ۲۴- در قیامت از ولایت علی علیه السلام نیز سؤال می‌شود در روایت معروفی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده، آمده است که ؛ « از ولایت علی علیه السلام سؤال می‌شود. » « شیخ طوسی » در « امالی » از « انس بن مالک » از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند : « هنگامی که روز قیامت می‌شود و صراط بر روی جهنم نصب می‌گردد، هیچ‌کس نمی‌تواند از روی آن عبور کند، مگر این‌که جوازی در دست داشته باشد که در آن ولایت علی علیه السلام باشد و این همان است که خداوند می‌گوید: « **وَقَفَّوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** » .

۲۵ - ۳۷: **لَا تَنَاصِرُونَ (نَصْر):**

یکدیگر را یاری نمی‌کنید. **مُسْتَسْلِمُونَ (سَلَم):** گردن نهنگان. **يَتَسَاءَلُونَ:** از یکدیگر می‌پرسند. **كُنْتُمْ تَأْتُونَا (آتَى):** می‌آمدید سراغ ما. **عَنِ الْيَمِينِ:** از در خیرخواهی «به مناسبت این‌که یمین از ماده ُيَمِن و میمنت است». **لَمْ تَكُونُوا:** نبودید. **مَكَانَ لَنَا:** نبوده است برای ما. **سُلْطَانَ:** تسلط. **كُنْتُمْ طَاعِينَ (طَفُو، طَفَى):** سرکش بودید. **حَقٌّ:** ثابت و مقرر شد. **ذَائِقُونَ (ذَوَّق):** چشندگان. **أَعْرَبْنَا (عَرَبَى):** گمراه کردیم. **كُنَّا غَاوِينَ جمع غاوی:** بودیم گمراهان. **يَوْمَئِذٍ:** آن روز. **نَفَعَلُ:** عمل می‌کنیم. **قِيلَ:** گفته شد. **يَسْتَكْبِرُونَ (كَبَر):** تکبر می‌ورزند. **نَارُكَوْا إِلَيْهِنَا:** ترک‌کنندگان معبودانمان.

۳۸ - ۵۱: **جَاءَ بِالْحَقِّ:** آورد حق را. **صَدَّقَ:** تصدیق کرد. **ذَائِقُوا الْعَذَابِ (ذَوَّق):** چشندگان عذاب. **مَا تُجْزَوْنَ (جَزَى):** جزا داده نمی‌شوید. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:** عمل می‌کردید. **مُخْلِصٍ:** خالص گردانده شده «کسی که خدا او را خالص کرده است چون تمام هم او اخلاص بوده». **فَوَاكِه جمع فَاكِهَة:** میوه‌جات. **نَعِيمٍ:** پرناز و نعمت. **سُر جمع سَرِير:** تخت‌ها. **مُتَقَابِلِينَ (قَبِلَ):** روبه روی هم. **يُطَافُ عَلَيْهِمْ (طَوَّف):** به دور ایشان می‌گردد. **كَأْسٍ:** جام. **مَعِينٍ:** جباری و روان. **سَيِّئَاء:** سفید. **شَارِب:** نوشنده. **عَوْل:** تباهی عقل. **لَا يَنْزِفُونَ (نَزَف):** مست و بی‌جان نمی‌گرداند. **فَاصِرَاتُ الطَّرْفِ:** دارای چشمان نیم‌نگاه. **عِين جمع عِينَاء:** زنان درشت‌چشم. **بَيْضُ جمع بَيْضَة:** تخم شتر مرغ «عرب‌ها زن زیبای سفید را به آن تشبیه می‌کنند». **مَكْنُون (كَن):** مستور، در پوشش. **أَقْبَل:** رو کرد. **يَتَسَاءَلُونَ:** از یکدیگر می‌پرسند. **فَائِل:** گوینده‌ای. **قَرِين:** همشین.

۲۵) **مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ ۲۶) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۲۷) وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۲۸) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۲۹) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۳۰) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطٰنٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيينَ ۳۱) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ۳۲) فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِيينَ ۳۳) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۳۴) إِنَّا كَذٰلِكَ نَفَعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۳۵) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۳۶) وَ يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرٰكُوْا إِلٰهَيْنَا لِشٰعِرٍ مَّجْنُونٍ ۳۷) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ۳۸) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۳۹) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۰) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۴۱) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۴۲) فَوَاكِهَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ ۴۳) فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۴۴) عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۴۵) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ۴۶) بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ ۴۷) لَا فِيهَا عِوَالٌ وَ لَا هُمْ عَلَيْهَا يُنْزَفُونَ ۴۸) وَ عِنْدَهُمْ فَصِيْرَتُ الطَّرْفِ عِينٌ ۴۹) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ۵۰) فَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۵۱) قَال قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ**

۲۵) شما چرا از هم یاری نمی‌طلبید؟ ۲۶) ولی آن‌ها در آن روز تسلیم قدرت خداوند هستند. ۲۷) (و در این حال) آن‌ها رو به یکدیگر کرده و از هم سؤال می‌کنند... ۲۸) گروهی می‌گویند: (شما رهبران گمراه ما) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید (اما جز مکر و فریب چیزی در کارتان نبود). ۲۹) (آن‌ها در جواب) می‌گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست؟). ۳۰) ما هیچ‌گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیان‌گر بودید. ۳۱) اکنون فرمان خدا بر همه ما مسلّم شده و همگی از عذاب او می‌چشیم. ۳۲) (آری) ما شما را گمراه کردیم، همان‌گونه که خود گمراه بودیم. ۳۳) همه آن‌ها (پیشوایان و پیروان گمراه) در آن روز در عذاب الهی مشترکند. ۳۴) (آری) ما این‌گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. ۳۵) چرا که وقتی به آن‌ها «لا اله الا الله» گفته می‌شد، استکبار می‌کردند. ۳۶) و پیوسته می‌گفتند: آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای رها کنیم؟ ۳۷) چنین نیست، او حق آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. ۳۸) اما شما (مستکبران کوردل) به طور مسلم عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید. ۳۹) و جز به اعمالی که انجام می‌دادید، جزا داده نمی‌شوید. ۴۰) جز بندگان مخلص پروردگار (که از همه این مجازات‌ها برکنارند). ۴۱) برای آن‌ها (بندگان مخلص) روزی معین و ویژه‌ای است. ۴۲) میوه‌های گوناگون پرارزش و آن‌ها مورد احترامند. ۴۳) در باغ‌های پر نعمت بهشت. ۴۴) بر تخت‌ها روبروی یکدیگر تکیه زده‌اند. ۴۵) گرداگرد آن‌ها قدح‌های لبریز از شراب طهور را می‌گردانند. ۴۶) شرابی که سفید و درخشنده و لذتبخش برای نوشندگان است. ۴۷) شرابی که نه در آن مایه فساد عقل است، نه موجب مستی می‌گردد. ۴۸) و نزد آن‌ها همسرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند و چشمانی درشت (و زیبا) دارند. ۴۹) گویی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم‌مرغ‌هایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است). ۵۰) (درحالی‌که آن‌ها غرق گفتگو هستند) و بعضی رو به بعضی دیگر کرده، سؤال می‌کنند... ۵۱) یکی از آن‌ها می‌گوید: من همشینی داشتم.

۲۵ و ۲۶- آری تمام تکیه گاه‌هایی که در دنیا برای خود می‌پنداشتید ، همه در قیامت ویران گشته است ، نه از یکدیگر می‌توانید کمک بگیرید و نه معبودهایتان به یاری شما می‌شتابند که آن‌ها خود نیز بیچاره و گرفتارند.

۲۷- این‌جا است که آن‌ها به سرزنش یکدیگر برمی‌خیزند و هریک اصرار دارد گناه خویش را به گردن دیگری بیندازد ؛ دنباله روان ، رؤسا و پیشوایان خود را مقصر می‌شمرند و پیشوایان هم پیروان خود را .

۲۸- پیروان گمراهی به پیشوایان گمراه‌کننده خود می‌گویند : ما که به حکم فطرت ، طالب نیکی‌ها و پاکی‌ها و سعادت‌ها بودیم ، دعوت شما را لیبک گفتیم ، بی‌خبر از این‌که در پشت این چهره خیرخواهانه ، چهره دیوسیرتی نهفته است که ما را به پرتگاه بدبختی می‌کشانند ، آری تمام گناهان ما به گردن شما است ، ما جز حسن نیت و پاکدلی ، سرمایه‌ای نداشتیم و شما دیوسیرتان دروغگو نیز جز فریب و نیرنگ چیزی در بساط نداشتید .

۲۹ و ۳۰- اگر نفس شما آماده انحراف نبود ، اگر شما خود طالب شر و شیطنت نبودید ، کجا به سراغ ما می‌آمدید ؟ چرا به دعوت نیکان و پاکان پاسخ نگفتید ؟ پس معلوم می‌شود عیب درخود شما است ، بروید و خودتان را ملامت کنید و هرچه لعن و نفرین دارید ، بر خود بفرستید.

۳۱ و ۳۲- این پیشوایان گمراه از حقایق هستی و زندگی بی‌خبر ماندند و این جهل و اعتقاد فاسد را به پیروان خود که روح طغیان در برابر فرمان خدا داشتند ، منتقل نمودند .

۳۳ و ۳۴- اشتراک آن‌ها دراصل عذاب ، مانع تفاوت‌ها و اختلاف درکات آن‌ها در دوزخ و عذاب الهی نیست ، چرا که مسلماً کسی که مایه انحراف هزاران انسان شده است ، هرگز در مجازات همسان یک فرد عادی گمراه نخواهد بود.

۳۵- آری ریشه تمام انحرافات آن‌ها ، تکبر و خودبرتربینی و زیر بار حق نرفتن و بر سر سنت‌های غلط و تقلید باطل ، اصرار و لجاجت و ورزیدن و به همه چیز غیر از آن با دیده تحقیر نگرستن بود.

۳۶ و ۳۷- شاعرش می‌نامیدند ، چون سخنان آن‌چنان در دل‌ها نفوذ داشت و عواطف انسان‌ها را همراه خود می‌برد که گویی موزون‌ترین اشعار را می‌سراید ، درحالی‌که گفتارش ابداً شعر نبود ، و مجنونش می‌خواندند ، به خاطر این‌که رنگ محیط به خود نمی‌گرفت و در برابر عقاید خرافی انبوه متعصبان لجوج ، ایستاده بود.

۳۸ و ۳۹- در حقیقت همان اعمال شما است که در برابر شما مجسم می‌شود و با شما می‌ماند و شما را شکنجه و آزار می‌دهد ، کیفر شما همان عمل خودتان است ، همان استکبار و کفر و بی‌ایمانی ، همان تهمت شعر و جنون به آیات الهی به پیامبرش بستن ، همان ظلم و بیدادگری‌ها و زشتکاری‌ها .

۴۰- **پاداش مخلصین « مُخْلِصِينَ »** (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته که انسان در مراحل خودسازی است و هنوز به تکامل لازم نرسیده ، ولی « **مُخْلِصًا** » (به فتح لام) به مرحله‌ای گویند که انسان بعد از جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان ، به مقامی می‌رسد که از نفوذ و وسوسه‌های شیاطین ، مصونیت می‌یابد.

۴۱- و این‌که مواهب مادی بهشت در آیات قرآن به تفصیل آمده ، اما مواهب معنوی و لذات روحانی ، به صورت سررسته بیان شده ، به خاطر همین است که اولی قابل توصیف است و دومی غیر قابل توصیف .

۴۲- نه همچون حیواناتی که آذوقه در مقابل آن‌ها می‌ریزند ، بلکه به صورت میهمان‌های عزیزی که بانهایت احترام از آن‌ها پذیرایی می‌شود.

۴۳- هر نعمتی بخواهند ، در آن‌جا هست و هرچه اراده کنند ، در برابر آن‌ها حاضر است .

۴۴- « **سُرُور** » جمع « سریر » به تخت‌هایی گفته می‌شود که در مجلس سرور و انس بر آن قرار می‌گیرند . در آن‌جا بهشتیان از هر دری سخن می‌گویند ، گاه از گذشته خویش در دنیا و زمانی از نعمت‌های عظیم پروردگار در آخرت ، گاه از صفات جمال و جلال خدا سخن می‌گویند و گاه از مقامات اولیاء و کرامات آن‌ها و از مسائل دیگری که آگاهی بر آن‌ها برای ما زندانیان این دنیا ، قابل درک نیست.

۴۵- این ظرف‌ها در گوشه‌ای قرار نگرفته که آن‌ها تقاضای جامی از آن کنند ، بلکه به مقتضای تعبیر « **يُطَافُ عَلَيْهِمْ** » ، گرد آن‌ها می‌گردانند و هر لحظه اراده کنند ، از آن سیراب می‌شوند و در عالمی از نشاط و معنویت فرو می‌روند .

۴۶ و ۴۷- یعنی این شراب همچون شراب‌های دنیا نیست ، شرابی است پاک ، سفید و شفاف و خالی از رنگ‌های شیطانی.

۴۸- این یکی از بزرگ‌ترین امتیازات یک همسر است که جز به همسرش نیندیشد و جز به او عشق نورزد . تفسیر دیگر این‌که ؛ آن‌ها چشمانی خمار دارند ، همان حالت مخصوصی که در بسیاری از اشعار شعراء به عنوان یک توصیف زیبا از چشم مطرح است.

۴۹- این تشبیه قرآن هنگامی به درستی روشن می‌شود که انسان در لحظاتی که تخم از مرغ جدا می‌شود و هنوز دست انسانی به آن نرسیده و زیر بال و پر مرغ قرار دارد ، آن را از نزدیک بنگرد که شفافیت و صفای عجیبی دارد .

۵۰ و ۵۱- ناگهان بعضی از آن‌ها به فکر گذشته خود و دوستان دنیا می‌افتند ، همان دوستانی که راه خود را جدا کردند و جای آن‌ها در میان بهشتیان ، خالی است ، می‌خواهند بدانند سرنوشت آن‌ها به کجا رسید .

۵۲-۶۴: **لَمِنَ الْمُضْطَرِّينَ**: واقعا

باور کرده‌ای. **مِثْنَا (مَوْت)**: مردیم. **كُنَّا تَرَابًا**: خاک شدیم. **عِظَام** جمع **عِظَم**: استخوان‌ها. **مُضْطَرِّينَ** جمع **مُضْطَرِّ**: بازخواست شدگان. **مُطَّلِع**: باخبر، مشرف به چیزی از بالا یا آبا شما از بالا می‌بینید. **إِطَّلَع**: سرک کشید، از بالا نگاه کرد. **رِءَاةَ (رَأَى)**: دید او را. **سَوَاءَ (سَوَى)**: وسط. **قَالَه**: به خدا سوگند. **إِنْ كُنْتُ (كَاد)**: واقعا چیزی نمانده بود. **قُرْبَى (رَفَى)**: به هلاکت می‌اندازی. **إِنْ كُنْتُ لَسْتُ رَبِّينَ**: واقعا چیزی نمانده بود که مرا به هلاکت اندازی. **لَكُنْتُ**: حتماً می‌شدم. **مُخَضَّرِينَ (حَضَرَ)**: احضار شدگان. **أَفَمَا نَحْنُ**: آیا پس ما نیستیم. **بِمَسْتَبِينَ**: مردگان «باء زایده است». **مَوْتِنَا الْأُولَى**: مرگ پیشین ما. **مُعَذَّب**: عذاب شونده. **فَوْز**: کامیابی. **فَلْيَفْعَلْ**: پس باید عمل کند. **نَزَل**: پذیرایی. **زَقُوم**: درخت بدبو و سمی و تلخ. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **فِئْتَنَةً**: بلا و عقوبت. **فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ**: در قعر جهنم. ۶۵-۷۶: **طَلَع**: میوه. **أَكَلُونَ (أَكَلَ)**: خورندگان. **مَالِئُونَ (مَلَأ)**: پرکنندگان. **بَطُون** جمع **بَطْن**: شکم‌ها. **شَوَّب**: آمیخته و آلوده. **حَمِيم**: آب جوشان. **مَرَجِع**: بازگشت. **أَلْفَوْا (لَفَوْ)**: یافتند. **عَلَى آفَاقِهِمْ**: به دنبال ایشان. **يُهْرَعُونَ (هَرَعَ)**: به شتاب رانده می‌شوند. **صَلَّ**: گمراه شدند. **أُرْسَلْنَا**: فرستادیم. **مُنذَرِينَ**: بیم‌دهندگان «پيامبران». **مُنذَرِينَ**: «اسم مفعول است» بیم داده شدگان «گناهکاران». **أَنْظُر**: بنگر. **كَيْفَ كَان**: چگونه شد. **مُخْلِص**: خالص گرداننده شده. «کسی که خدا او را خالص کرده زیرا هم او اخلاص بوده». **فَادَانَا (نَبَى)**: ندا داد ما را. **مُجِيب (جَوَّب)**: پاسخ دهنده. **لِنِعْمِ الْمُجِيبُونَ**: چه نیکو اجابت‌کنندگانیم. **نَجِّنَا (نَجَو)**: نجات دادیم. **كَرَب**: غم و اندوه.

۵۲ **يَقُولُ أَعَدَّكَ لِمَنِ الْمُضْطَرِّينَ** ۵۳ **أَعَذَا مِنَّنَا وَ كُنَّا تَرَابًا وَ عِظَامًا أَعِنَّا لَمَدِينُونَ** ۵۴ **قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ** ۵۵ **فَاطَّلَعَ فَرَّاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ** ۵۶ **قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَسْتُ رَبِّينَ** ۵۷ **وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخَضَّرِينَ** ۵۸ **أَفَمَا نَحْنُ بِمَمْتَرِينَ** ۵۹ **إِلَّا مَوْتِنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ** ۶۰ **إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** ۶۱ **لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ** ۶۲ **أَذَلَّكَ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُومِ** ۶۳ **إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ** ۶۴ **إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ** ۶۵ **طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ** ۶۶ **فَأَنهَمُ لِأَكْلُونِ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبَطُونُ** ۶۷ **ثُمَّ إِنْ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشُوبًا مِنْ حَمِيمٍ** ۶۸ **ثُمَّ إِنْ مَرَجِعُهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ** ۶۹ **إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ** ۷۰ **فَهُمْ عَلَى آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ** ۷۱ **وَ لَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرَ الْأُولَئِينَ** ۷۲ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذَرِينَ** ۷۳ **فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ** ۷۴ **إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ** ۷۵ **وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ** ۷۶ **وَ نَجِّنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنْ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ**

۵۲ که پیوسته می‌گفت: آیا (به راستی) تو این سخن را باور کرده‌ای؟ ... ۵۳ که وقتی ما مردیم و خاک و استخوان شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟ ۵۴ (سپس) می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ ۵۵ این جا است که به جستجو برمی‌خیزد و نگاهی می‌کند، ناگهان او را در وسط جهنم می‌بیند. ۵۶ می‌گوید: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی. ۵۷ و هرگاه نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضارشدگان در دوزخ بودم. ۵۸ (ای دوستان!) آیا ما هرگز نمی‌میریم (و در بهشت جاودانه خواهیم بود)؟ ۵۹ و جز همان مرگ اول، مرگی به سراغ ما نخواهد آمد و ما هرگز مجازات نخواهیم شد (چه نعمتی ای خدای من!). ۶۰ راستی این پیروزی بزرگی است. ۶۱ آری برای مثل این پاداش، تلاشگران باید بکوشند. ۶۲ آیا این (نعمت‌های جاویدان بهشت) بهتر است یا درخت (نفرت‌انگیز) زقوم؟ ۶۳ ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم. ۶۴ درختی است که از قعر جهنم می‌روید. ۶۵ شکوفه آن مانند کله‌های شیاطین است. ۶۶ آن‌ها (مجرمان) از آن می‌خورند و شکم خود را از آن پر می‌کنند. ۶۷ سپس روی آن، آب داغ متعفن می‌نوشند. ۶۸ سپس بازگشت آن‌ها به سوی جهنم است. ۶۹ چرا که آن‌ها پدران خود را گمراه یافتند. ۷۰ با این حال با سرعت به دنبال آنان می‌دوند. ۷۱ قبل از آن‌ها اکثر پیشینیان (نیز) گمراه شدند. ۷۲ ما درمیان آن‌ها اندازکنندگانی فرستادیم. ۷۳ بنگر عاقبت اندازشوندگان چگونه بود؟ ۷۴ مگر بندگان مخلص ما. ۷۵ نوح ما را ندا کرد (و ما دعای او را اجابت کردیم) و چه خوب اجابت‌کننده‌ای هستیم. ۷۶ او و خاندانش را از اندوه بزرگ، رهایی بخشیدیم.

۵۲ و ۵۳- «او پیوسته به من می‌گفت: آیا تو این سخن را باور کرده و تصدیق می‌کنی؟» «که وقتی ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، (بار دیگر) زنده می‌شویم و به پای حساب و کتاب می‌آییم و در برابر اعمالمان، مجازات و کیفر خواهیم شد»، من که این سخنان را باور ندارم. ای دوستان! کاش می‌دانستم الان او کجا و در چه شرایطی است؟

۵۴ و ۵۵- این جا است که به جستجو برمی‌خیزد و نگاهی می‌کند، ناگهان او را در وسط جهنم می‌بیند.

۵۶ و ۵۷- این توفیق الهی بود که رفیق راه من شد و این دست لطف هدایتش بود که مرا نوازش داد و رهبری کرد.

۵۸ و ۵۹- در این جا به دوست جهنمی‌اش رو می‌کند و این سخن را به عنوان سرزنش به یاد او می‌آورد و می‌گوید: آیا تو نبودی که در دنیا می‌گفتی: «ما هرگز نمی‌میریم، جز همان یک مرگ اول در دنیا و بعد از آن نه حیات مجددی است و نه ما هرگز مجازات خواهیم شد». اکنون بنگر و ببین چه اشتباه بزرگی کردی.

۶۰ و ۶۱- برای هدف «ماندگار» تلاش کنید آیا سزاوار است انسان، سرمایه‌گران بهای عمر و استعداد های خلاق خداداد را در اموری مصرف کند که همانند حباب بر روی آب، ناپایدار است؟ متاعی است کم ارزش و بی‌دوام، پرافت و پردردسر. یا این نیروهای پرارزش را در مسیری به کارگیرد که نتیجه آن حیات جاویدان و مواهب بی‌پایان و خشنودی پروردگار است؟ قرآن در آیات فوق چه تعبیر زیبایی دارد، می‌گوید: تلاشگران برای این چنین هدفی، باید تلاش کنند.

۶۲- «نُزُل» به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی میهمانان آماده می‌کنند و بعضی گفته‌اند: نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه وارد، پذیرایی می‌کنند، نشان می‌دهد که بهشتیان همچون میهمان‌های عزیز و محترم پذیرایی می‌شوند. «زَقُوم» به گفته اهل لغت، اسم گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم و به گفته بعضی از مفسران، اسم گیاهی است که دارای برگ‌های کوچک و تلخ و بدبو است و در سرزمین «تهامه» می‌روید و مشرکان با آن آشنا بودند.

۶۳ و ۶۴- کفار پس از نزول این آیه، هنگامی که نام «زقوم» را شنیدند، به سخریه و استهزاء پرداختند و از این رو وسیله‌ای برای آزمایش این ستمگران شد و گفتند: مگر ممکن است گیاه یا درختی از قعر جهنم بروید؟ آتش کجا و درخت و گیاه کجا؟

۶۵- در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر مردم کله‌های شیاطین را دیده بودند که قرآن شکوفه‌های «زقوم» را به آن تشبیه می‌کند؟ پاسخ این است که این توصیف برای بیان نهایت زشتی و چهره تنفرآمیز آن است، زیرا انسان از چیزی که متنفر باشد، در ذهن خود برای آن، قیافه‌ای زشت و وحشتناک ترسیم می‌کند و به هرچه علاقه‌مند است، برای آن قیافه‌ای زیبا و دوست‌داشتنی. لذا در عکس‌هایی که مردم برای فرشتگان می‌کشند، زیباترین چهره‌ها را ترسیم می‌کنند و به عکس برای شیاطین و دیوان، بدترین چهره‌ها را، درحالی‌که نه فرشته را دیده‌اند و نه دیو را.

۶۶- این همان فتنه و عذابی است که در آیات قبل به آن اشاره شد، خوردن از این گیاه دوزخی با آن بوی بد و طعم تلخ، با آن شیرهای که تماسش با بدن، مایه سوزندگی و تورم است، آن هم خوردن به مقدار زیاد، عذابی است دردناک.

۶۷- بنابراین حتی آب داغی که آن‌ها می‌نوشند، خالص نیست، بلکه آلوده است، آن غذای دوزخیان و این هم نوشابه آنان.

۶۸- بعضی از مفسران از این تعبیر چنین استفاده کرده‌اند که: این آب داغ آلوده، از چشمه‌ای در بیرون دوزخ است، دوزخیان را قبلاً برای نوشیدن آن، همچون حیواناتی که به آبگاہ می‌برند، به آنجا می‌خوانند و بعد از نوشیدن از آن، بار دیگر بازگشتشان به سوی دوزخ است.

۶۹ و ۷۰- اشاره به این که چنان دل و دین به تقلید نیاکان باخته‌اند که گویی آن‌ها را به سرعت و بی‌اختیار به دنبالشان می‌دوانند، گویی از خود اراده‌ای ندارند و این اشاره به نهایت تعصب و شیفتگی آن‌ها به خرافات گذشتگان است.

۷۱- تنها مشرکین مکه نیستند که به تقلید نیاکانشان در گمراهی عمیقی گرفتارند، بلکه پیش از آن‌ها نیز اکثر اقوام گذشته به چنین سرنوشتی گرفتار شدند و مؤمنان آن‌ها در برابر گمراهان آن‌ها اندک بودند و این تسلی‌خاطری است برای پیامبر ﷺ و مؤمنان اندک نخستین در آن زمان که در مکه بودند و از هر سو در محاصره دشمن.

۷۲- درست است که پیامبران در یک دست، نامه‌انذار و در دست دیگر نامه بشارت داشتند، ولی چون رکن اعظم تبلیغ آن‌ها مخصوصاً نسبت به چنین اقوام گمراه و سرکش همان انذار بود، در این جا تنها روی آن تکیه شده است.

۷۳- مخاطب در جمله «فَانظُرْ» (اکنون بنگر) ممکن است شخص پیامبر ﷺ باشد و یا هر فرد عاقل و بیدار. در حقیقت این جمله اشاره به پایان کار اقوامی است که در آیات بعد شرح حال آنان خواهد آمد.

۷۴- ایسن در واقع پیامی است الهام‌بخش برای مؤمنان مقاوم آن روز در مکه و برای ما مسلمانان در دنیای پرغوغای امروز که از انبوه دشمنان نهراسیم و بکوشیم در صف عباد الله مخلصین جای گیریم.

۷۵ و ۷۶- مجموعه‌ای از حوادث ناگوار و زخم زبان‌های شدید، قلب پاک نوح را سخت می‌فشد، تا این‌که طوفان فرارسید و خداوند او را از چنگال این قوم ستمگر و آن کرب عظیم و اندوه بزرگ، رهایی بخشید.

۷۷- ۹۰: **جَعَلْنَا:** قرار دادیم. **ذُرِّيَّةَ (ذُر):** نسل، فرزندان. **هُمُ** **الْباقين:** ایشان بازماندگانند. **تَرَكْنَا:** برجای گذاشتیم. **اٰخِرِينَ:** آیندگان. **اٰخِرِينَ:** دیگران. **نَجْرِي:** جزا می‌دهیم. **اَعْرَفْنَا:** غرق کردیم. **شِبَعَةَ:** گروه پیروی‌کننده. **بَقَلْبِ سَلِيمٍ:** به همراه دلی پاک و سالم «ب» به معنای مع است و مراد از قلب سلیم دلی است که از غیر یاد خدا پاک باشد». **تَعْبُدُونَ:** می‌پرستید. **اِفْكَ:** دروغ، انحراف. **تُرِيدُونَ:** می‌خواهید. **فَمَا ظَنُّكُمْ:** پس چیست گمان شما. **نَظَرَ نَظْرَةً:** نظری افکند. **سَقِيمٍ:** بیمار. **تَوَلَّوْا** **(وَلَّى):** پشت کردند. **مُدْبِرِينَ** **(دَبَّرَ):** پشت‌کنان.

۹۱- ۱۰۲: **رَاغَ (رَوْغ):** نهانی رفت. **اَلَا تَأْكُلُوْنَ (اَكَل):** آیا نمی‌خورید. **لَا تَنْطَفِقُوْنَ (نَطَق):** حرف نمی‌زنید. **رَاغَ عَلَيْهِمْ صَرَئَا:** به‌طور ناگهانی برای زدن به آنها رو کرد. **يَمِين:** دست راست. **يَزِفُوْنَ (زَف):** می‌شتابند. **اَتَّبَعُوا اِلَيْهِ يَزِفُوْنَ:** به سرعت به او یورش آوردند. **تَنَجَّوْنَ (نَجَت):** می‌تراشید. **مَا تَعْمَلُوْنَ:** آنچه را می‌سازید «دست‌سازهای شما». **قَالُوا اِبْنُوا (بَنَى):** گفتند بنا کنید. **سَيِّهْدِيْنَ:** هدایت خواهد کرد مرا. **هَبَّ (وَهَب):** عطا کن. **بَسْرْنَا:** مزده دادیم. **غَلِم:** پسر. **بَلَّغَ السَّعْي:** رسید به سن کار و کوشش. **اَرَى (رَأَى):** می‌بینم. **مَنَام (نَوْم):** خواب. **اَذْبَح:** ذبح می‌کنم. **اَنْظُر:** بنگر. **مَآذًا تَرَى:** چه رأی می‌دهی. **يَا بَت:** ای پدر من! **اِفْعَل:** انجام بده. **مَا تُوَمَّر:** آنچه امر می‌شود. **سَتَجِدُنِي (وَجَد):** به زودی خواهی یافت مرا.

۷۷ **وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ۷۸ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۷۹ سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعُلَمِينَ ۸۰ اِنَّا كَذَلِك نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۸۱ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۸۲ ثُمَّ اَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ ۸۳ وَاِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِابْرَهِيْمَ ۸۴ اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۸۵ اِذْ قَالَ لِابْنِهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۸۶ اَنْفَكَ اِلَهَةٌ دُونَ اللّٰهِ تَرِيدُونَ ۸۷ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعُلَمِينَ ۸۸ فَتَنْظُرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۸۹ فَقَالَ اِنِّي سَقِيمٌ ۹۰ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ۹۱ فَرَاغَ اِلَىٰ اٰلِهَتِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَأْكُلُوْنَ ۹۲ مَا لَكُمْ لَا تَنْطَفِقُوْنَ ۹۳ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرَئَا بِالْيَمِينِ ۹۴ فَاَقْبَلُوا اِلَيْهِ يَزِفُوْنَ ۹۵ قَالَ اَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُوْنَ ۹۶ وَ اللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُوْنَ ۹۷ قَالُوا اِبْنُوا لَهٗ بُنْيَانًا فَاَلْقُوْهُ فِي الْجَحِيْمِ ۹۸ فَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمْ اَسْفَلِيْنَ ۹۹ وَ قَالَ اِنِّي ذَاهِبٌ اِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِيْنَ ۱۰۰ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۱۰۱ فَبَسَّرْنٰهُ بِعِلْمٍ حَلِيْمٍ ۱۰۲ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِيْ اِبْنَئِيْ اَرَىٰ فِي الْمَنَامِ اَنْبِيَّ اَذْبَحُكَ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۱۰۳ قَالَ يٰٓاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤَمَّرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ**

۷۷ و فرزندان‌ش را بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم. ۷۸ و نام‌نیک او را در میان امت‌های بعد باقی‌گذارديم. ۷۹ سلام باد بر نوح، در میان جهانیان. ۸۰ ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۸۱ چرا که او از بندگان با ایمان ما بود. ۸۲ سپس دیگران (دشمنان او) را غرق کردیم. ۸۳ و از پیروان او (نوح) ابراهیم بود. ۸۴ به خاطر بی‌اور هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. ۸۵ هنگامی که به پدر و قومش گفت: این‌ها چه چیز است که می‌پرستید؟ ۸۶ آیا غیر از خدا، به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟ ۸۷ شما درباره پروردگار عالمیان، چه گمان می‌برید؟ (سپس) او نگاهی به ستارگان افکند. ۸۸ و گفت: من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم). ۸۹ آن‌ها از او روی برتافته و به او پشت کردند (و به سرعت دور شدند). ۹۰ (او وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودان آن‌ها کرد و از روی تمسخر گفت: چرا از این غذاها نمی‌خورید؟ (اصلاً) چرا سخن نمی‌گویید؟ ۹۱ سپس ضربه‌ای محکم بادست راست و باتوجه بر پیکر آن‌ها فرود آورد (و همه را جز بت بزرگ، درهم شکست). ۹۲ آن‌ها به سرعت به سراغ او آمدند. ۹۳ او (ابراهیم) گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ ۹۴ با این که خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی را که می‌سازید. ۹۵ آن‌ها گفتند: بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید. ۹۶ آن‌ها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آن‌ها را پست و مغلوب ساختیم. ۹۷ (او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد. ۹۸ پروردگارا! به من از فرزندان (صالح) ببخش. ۹۹ ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردار و پراستقامت بشارت دادیم. ۱۰۰ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری، اجرا کن، به‌خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

- ۷۷- در حدیثی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام باقر علیه السلام در توضیح آیه فوق نقل شده، چنین می‌خوانیم: «منظور خداوند از این آیه (وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ) این است که حق و نبوت و کتاب آسمانی و ایمان در دودمان نوح باقی ماند، ولی تمام کسانی که از فرزندان آدم در روی زمین زندگی می‌کنند، از اولاد نوح نیستند...».
- ۷۸ و ۷۹- از او به عنوان یک پیامبر مقاوم و شجاع و صبور و دلسوز و مهربان یاد می‌کنند و او را «شیخ الانبیاء» می‌نامند. تاریخ او اسطوره مقاومت و ایستادگی است و برنامه او الهام‌بخش برای همه رهروان راه حق در برابر کارشکنی‌های سخت دشمنان و نابخردی‌های آن‌ها.
- ۸۰ و ۸۱- در حقیقت مقام عبودیت و بندگی و همچنین ایمان توأم با احسان و نیکوکاری که در دو آیه اخیر آمده، دلیل اصلی لطف خداوند نسبت به نوح و نجاتش از اندوه بزرگ و سلام و درود الهی بر او بود که اگر این برنامه از ناحیه دیگران نیز تعقیب شود، مشمول همان رحمت و لطفند.
- ۸۲- از آسمان سیلاب آمد و از زمین آب جوشید و سرتاسر کره زمین به اقیانوس پرتلاطمی مبدل شد. کاخ‌های بیدادگران را درهم‌کوبید و جسدهای بی‌جانیشان بر صفحه آب، باقی ماند.
- ۸۳- چه تعبیر جالبی، ابراهیم از شیعیان نوح بود، با این‌که فاصله زمانی زیادی، آن دو را از هم جدا می‌کرد (حدود ۲۶۰۰ سال، به گفته بعضی از مفسران) ولی می‌دانیم در پیوند مکتبی، زمان کمترین تأثیری ندارد.
- ۸۴- قلب سلیم، قلبی است که فرمان آن فقط در دست خدا باشد جالب‌ترین تفسیر برای «قَلْبٌ سَلِيمٌ» را امام صادق علیه السلام بیان فرموده در آن‌جا که می‌خوانیم: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يُلْفَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ: قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد». چنان‌که در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء از زبان همین پیامبر بزرگ، ابراهیم علیه السلام، می‌خوانیم: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: روزی که اموال و فرزندان، سودی به حال انسان نمی‌بخشند، جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».
- ۸۵ و ۸۶ و ۸۷- تعبیر به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اشاره به این است که تمام عالم در سایه ربوبیت او اداره می‌شوند، شما او را رها ساخته به سراغ یک مشت پندار و اوهامی که هیچ خاصیتی ندارند، رفته‌اید.
- ۸۸ و ۸۹ و ۹۰- در تواریخ و تفاسیر آمده است که بت پرستان بابل هر سال مراسم عید مخصوصی داشتند، دستجمعی به بیرون شهر می‌رفتند و در پایان روز بازمی‌گشتند. هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند، «نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم» و به این ترتیب عذر خود را خواست. «آن‌ها به او پشت کرده و به سرعت از او دور شدند» و به دنبال مراسم خود شتافتند.
- ۹۱- این غذا را عبادت‌کنندگان فراهم کرده‌اند، غذاهای چرب و شیرین و متنوع و رنگین است، چرا میل نمی‌کنید؟
- ۹۲- و به این ترتیب تمام معتقدات خرافی آن‌ها را به سخریه کشید، چراکه او به خوبی می‌دانست نه آن‌ها غذا می‌خورند و نه سخن می‌گویند.
- ۹۳- چیزی نگذشت که از آن بت‌خانه آباد و زیبا ویرانه‌ای وحشتناک ساخت، بت‌ها همه لت و پار شدند و پاشکسته، هر کدام به گوشه‌ای افتادند و به راستی برای بت‌پرستان منظره‌ای دلخراش و اسفبار و غم‌انگیز پیدا کردند.
- ۹۴- بت پرستان به شهر بازگشتند و به سراغ بت‌خانه آمدند، چه کسی این کار را کرده؟ و چیزی نگذشت که به خاطرشان آمد جوان خداپرستی در این شهر وجود دارد، به نام ابراهیم که بت‌ها را به باد استهزاء می‌گرفت و تهدید کرده بود من نقشه خطرناکی برای بت‌های شما کشیده‌ام، معلوم می‌شود کار، کار او است.
- ۹۵ و ۹۶- قرآن شرح این ماجرا را در سوره انبیاء بیان کرده و در آیات مورد بحث تنها به یک فراز حساس قناعت می‌کند و آن آخرین سخن ابراهیم علیه السلام با آنان در زمینه باطل بودن بت‌پرستی است.
- ۹۷- برای سوزاندن انسانی همچون ابراهیم یک بار کوچک همیزم کافی بود، ولی برای این‌که سوز دل خود را از شکستن بت‌ها فروبشانند و نیز زهرچشمی از همه مخالفان خود بگیرند، این دریای آتش را به وجود آوردند.
- ۹۸- یک‌روز نوح را از «عَرَق» نجات می‌دهد و روز دیگر ابراهیم را از «حَرَق»، تا روشن کند «آب» و «آتش» سر بر فرمان او دارند.
- ۹۹- ابراهیم علیه السلام از این حادثه هولناک و توطئه خطرناکی که دشمن برای او چیده بود، سالم و سربلند بیرون آمد و چون رسالت خود را در بابل پایان یافته می‌دید، تصمیم بر مهاجرت به اراضی مقدس «شام» گرفت.
- ۱۰۰ و ۱۰۱- خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد و فرزندان صالحی همچون «اسماعیل» و «اسحاق» به او مرحمت فرمود.
- ۱۰۲- و به این ترتیب هم پدر و هم پسر، نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند.

۱۰۳-۱۱۴: **أَسْلَمْنَا**: تسلیم شدند آن دو. **تَلَّه**: او را بر خاک انداخت. **لِلْجَبِينِ**: بر پشانی. **نَادَيْنَا (نَدَى)**: ندا دادیم. **نَادَيْنَهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ**: ندا دادیم که ای ابراهیم. **قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤُوبَا**: همانا تصدیق کردی خواب را. **نَجَزَى**: جزا می دهیم. **بِإِلَاءِ (بَلَو)**: آزمایش. **فَدَيْنَا (فَدَى)**: فدا می دهیم. **ذُبِحَ**: چیزی که قربانی شود «گفته می شود مراد قوچی است که خداوند برای ذبح فرستاد. **تَرَكْنَا**: برجای گذاشتیم. **ءَاخِرِينَ**: آیندگان. **ءَاخِرِينَ**: دیگران. **بَشَرْنَا**: مرزده دادیم او را. **بَارَكْنَا (بَرَكَ)**: پرثمر کردیم. **فُرِيئَةَ (فَرَى)**: نسل، فرزندان. **ظَالِمٍ لِنَفْسِهِ**: ظلم کننده به خودش. **مَنَّأ (مَن)**: نعمت دادیم «نعمت های بزرگ و سرنوشت ساز را با مَنّت تعبیر می کنند».

۱۱۵-۱۲۶: **نَجَّيْنَا (نَجَو)**: نجات دادیم. **كَرْب**: اندوه و بلا. **نَصْرْنَا**: یاری کردیم. **فَكَانُوا**: پس شدند. **غَالِبِينَ** جمع **غَالِب**: پیروزمندان. **ءَاتَيْنَا (ءَاتَى)**: دادیم. **مُسْتَجِبِينَ (بَيْن)**: واضح و روشن، روشنگر. **هَدَيْنَا**: هدایت کردیم. **تَرَكْنَا**: برجای گذاشتیم. **ءَاخِرِينَ**: آیندگان. **كَذَلِكَ** **فَجَزَى**: این چنین جزا می دهیم. **ءَلَا تَتَّقُونَ (وَقَى)**: آیا تقوا پیشه نمی کنید. **ءَنذَعُونَ (نَعَو)**: آیا می پرسید. **بَغْل**: نام بت مخصوص مشرکان قوم الیاس. **تَذَرُونَ (وَذَر)**: ترک می کنید.

۱۰۳: **فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَ تَلَّه لِلْجَبِينِ** ۱۰۴ و **نَادَيْنَهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ** ۱۰۵ **قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤُوبَا** ۱۰۶ **إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** ۱۰۷ و **فَدَيْنَهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ** ۱۰۸ **وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ** ۱۰۹ **سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** ۱۱۰ **كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** ۱۱۱ **إِنَّهُ مِنَّا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ** ۱۱۲ **وَ بَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ** ۱۱۳ **وَ بَرَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ** ۱۱۴ **وَ لَقَدْ مَنَّأ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ** ۱۱۵ **وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** ۱۱۶ **وَ نَصْرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ** ۱۱۷ **وَ ءَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَجِيبِينَ** ۱۱۸ **وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** ۱۱۹ **وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ** ۱۲۰ **سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ** ۱۲۱ **إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** ۱۲۲ **إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ** ۱۲۳ **وَ إِنَّ الْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** ۱۲۴ **إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ءَلَا تَتَّقُونَ** ۱۲۵ **ءَنذَعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ** ۱۲۶ **ءَللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ ءَابَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ**

۱۰۳: هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... ۱۰۴) او را ندا دادیم که ای ابراهیم! ۱۰۵) آن چه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی، ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم. ۱۰۶) این مسلمان امتحان مهم و آشکاری است. ۱۰۷) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم. ۱۰۸) و نام نیک او را در امت های بعد باقی گذاردیم. ۱۰۹) سلام بر ابراهیم باد. ۱۱۰) این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. ۱۱۱) او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ما است. ۱۱۲) ما او را به اسحاق، پیامبری صالح، بشارت دادیم. ۱۱۳) ما به «او» و «اسحاق» برکت دادیم و از دودمان آن ها افرادی نیکوکار به وجود آمدند و افرادی که آشکارا به خود ستم کردند. ۱۱۴) ما به موسی و هارون، نعمت بخشیدیم. ۱۱۵) آن ها و قومشان را از اندوه بزرگ، نجات دادیم. ۱۱۶) و آن ها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود پیروز شدند. ۱۱۷) ما به آن ها کتاب (آسمانی) دادیم. ۱۱۸) و آن ها را به راه راست هدایت کردیم. ۱۱۹) و ذکر خیر آن ها را در اقوام بعد باقی گذاردیم. ۱۲۰) سلام بر موسی و هارون. ۱۲۱) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. ۱۲۲) آن ها از بندگان مؤمن ما بودند. ۱۲۳) و الیاس از رسولان ما بود. ۱۲۴) به خاطر بیاور هنگامی که به قومش گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟ ۱۲۵) آیا بت بعل را می خوانید و بهترین خالق ها را می سازید؟ ۱۲۶) خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما است.

۱۰۳- قرآن این جارا به اختصار برگزارد کرده و به شنونده اجازه می‌دهد تا با امواج عواطفش، قصه را همچنان دنبال کند. ابراهیم علیه السلام صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت درآورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد، درحالی که روحش در هیجان فرورفته بود و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی‌تردید پیش می‌برد. اما کارد بُرنده در گلوی فرزندش کمترین اثری نگذارد... ابراهیم علیه السلام در حیرت فرورفت، بار دیگر کارد را به حرکت درآورد، ولی باز کارگر نیفتاد، آری ابراهیم «خلیل» علیه السلام می‌گوید: پسر! اما خداوند «جلیل» فرمان می‌دهد: نَبْرُ! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶- هم به آن‌ها توفیق پیروزی در امتحان می‌دهیم و هم نمی‌گذاریم فرزند دلبندهشان از دست برود، آری کسی که سر تا پا تسلیم فرمان ما است و نیکی را به حدِّ اعلا رسانده، جز این پاداشی نخواهد داشت.

۱۰۷- خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند، قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم «حج» و سرزمین «مِنی» از خود بگذارد.

۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰- برنامه او را به صورت سنت نمادین در مراسم حج برای اعصار و قرون آینده و تا پایان جهان، جاودان نمودیم.

۱۱۱- ابراهیم علیه السلام الگوی عشق و فداکاری است هرکجا ایمان است، ایثار و عشق و فداکاری و گذشت است. ابراهیم علیه السلام همان را می‌پسندید که خدا می‌پسندید و همان را می‌خواست که خدا می‌خواست و هر مؤمنی می‌تواند چنین باشد.

۱۱۲ و ۱۱۳- آیه مورد بحث اشاره به ثبوت و دوام نعمت‌های الهی بر ابراهیم و اسحاق (و خاندانشان) می‌باشد و یکی از برکاتی که خداوند به ابراهیم و اسحاق داد، این بود که تمام انبیای بنی اسرائیل از دودمان اسحاق به وجود آمدند، درحالی که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از دودمان اسماعیل است. اما برای این‌که توهم نشود که این برکت در خاندان ابراهیم، جنبهٔ نسب و قبیله دارد، بلکه در ارتباط با مذهب و مکتب و ایمان است، در آخر آیه می‌افزاید: «از دودمان این دو، افرادی نیکوکار به وجود آمدند و هم افرادی که به خاطر عدم ایمان، آشکارا به خود ستم کردند».

۱۱۴- خداوند در این آیه به طور سربسته خبر از نعمت‌های پُرورنی می‌دهد که به این دو برادر ارزانی داشت و در آیات بعد، هفت مورد از این نعمت‌ها را شرح می‌دهد.

۱۱۵- چه اندوهی از این بزرگ‌تر که بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان جبار و خون‌خوار گرفتار بودند؟ پسرانشان را سرمی‌بریدند و زانانشان را به خدمتکاری و مردان را به بردگی و بیگاری وامی‌داشتند و این نخستین منتهی است که خدا بر قوم بنی اسرائیل نهاد.

۱۱۶- فرعونیان را در میان امواج دفن کرد و آن‌ها را از غرقاب، رهایی بخشید و کاخ‌ها و ثروت‌ها و باغ‌ها و گنج‌های فرعونیان را به آن‌ها سپرد.

۱۱۷ و ۱۱۸- آری «تورات»، کتاب مُستبین یعنی کتاب روشنگر بود و به تمام نیازمندی‌های دین و دنیای بنی اسرائیل در بنی اسرائیل روز پاسخ می‌گفت.

۱۱۹- این همان تعبیری است که در آیات گذشته دربارهٔ «ابراهیم» و «نوح» آمده بود، اصولاً همهٔ مردان خدا و رهروان بزرگ راه حق، تاریخ و نامشان جاویدان است و باید چنین باشد که آن‌ها متعلق به قوم و ملتی نیستند، بلکه تعلق به تمام جهان انسانیت دارند.

۱۲۰- سلامی از ناحیهٔ پروردگار بزرگ و مهربان. سلامی که رمز سلامت در دین و ایمان و بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است.

۱۲۱ و ۱۲۲- اگر آن‌ها به این افتخارات نایل شدند، بی‌دلیل نبود، آن‌ها مُحسِن بودند، مؤمن و مخلص و فداکار و نیکوکار و چنین کسانی باید مشمول این همه پاداش شوند. قابل توجه این‌که عین این عبارت «**إِنَّا كَذَلِك نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**» در همین سوره در مورد نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس آمده است. و تعبیری شبیه آن در مورد یوسف علیه السلام (۲۲ / یوسف) و گروهی دیگر از انبیاء (۸۴ / انعام) نیز به چشم می‌خورد و همگی گواهی می‌دهد که برای بهره‌مند شدن از الطاف الهی، باید نخست در زمرة «**مُحْسِنِينَ**» قرارگرفت که به دنبال آن برکات الهی قطعی است.

۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵- الیاس کیست؟ این کلمه مستقلاً نام یکی از پیامبران است که برای هدایت یک قوم بت‌پرست مأمور گردید و اکثریت آن قوم به تکذیب او برخاستند، اما گروهی از مؤمنان مخلص به او گرویدند.

۱۲۶- تعبیر به «**رَبِّ**» (مالک و مربی) بهترین محرک برای تفکر و اندیشه است، چراکه مهم‌ترین مسأله در زندگی انسان، این است که بداند از ناحیهٔ چه کسی آفریده شده و امروز صاحب اختیار و مربی و ولی نعمت او کیست؟

۱۲۷ - ۱۴۰: **كَذَّبُوا: تكذيب** کردند.

مُحْضَرُونَ (حَضْر): احضار شدگان. **مُخْلِص:** خالص گرداننده شده «کسی که خدا او را خالص کرده زیرا همت او اخلاص بوده». **تَرَكْنَا:** به جا گذاشتیم. **إِلَیَّ یَاسِین:** تلفظ دیگری از الیاس است. **ءَاخِرِین:** آیندگان. **ءَاخِرِین:** دیگران. **نَجْرَى:** جزا می دهیم. **نَجَّیْنَا (نَجْو):** نجات دادیم. **عَجُوز:** پیرزن. **غَابِرِین (غَبْر):** ماندگاران در هلاکت. **دَمَرْنَا (دَمَر):** هلاک کردیم. **تَمْرُونَ (مَر):** عبور می کنید. **مَسْجِحِین:** صبح کنندگان، صبحگاهان «در آیه بعد آمده و بالیل یعنی و به هنگام شب و مجموعاً بدین معنا است که شما اهل حجاز صبح و شام بر بقایای ویرانه های آنان عبور می کنید». **لَا تَغْفِلُونَ:** تعقل نمی کنید. **أَبَق:** گریخت. **فُلُک:** کشتی. **مَشْحُون (شَحْن):** انباشته، پر.

۱۴۱ - ۱۵۳: **سَاهَم:** با هم قرعه انداختند. **مُدْحَضِین (دَحَض):** باختگان. **الْتَقَمَ (لَقَم):** بلعید. **حُوت:** ماهی. **مُسَلِّم (لُوم):** سرزنشگر، مستحق ملامت. **مُسَبِّح:** عبادت کننده. **لَبِث:** به تحقیق می ماند. **یُبْعَثُونَ (بَعَث):** برانگیخته می شوند. **نَبَذْنَا (نَبَذ):** انداختیم. **عَرَاء (عَزَى):** خشکی. **سَقِیم:** ناخوش. **أَنْبَتْنَا (نَبَت):** رویاندم. **یَغْطِین (بَطَل):** گیاهانی که ساقه ندارند مثل خیار ولی غالباً به معنای کدوی حلوا است. **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **مِائَةُ أَلْف:** صد هزار. **یَزِيدُونَ (زَيْد):** بیشتر می شوند. **مَسْتَغْنَا (مَتَع):** برخوردار کردیم. **اسْتَفْتِ (فَتَو):** بپرس. **بَسَنَات:** دختران. **بُنُونَ:** پسران. **إِنَات** جمع **أُنْثَى:** ماده ها، مؤنث ها. **شَاهِد:** حاضر، گواه. **إفک:** دروغ، انحراف. **وَلَد:** فرزند آورد. **أَصْطَفَى =** **أَصْطَفَى (صَفَو):** آیا برگزید.

۱۲۷ **فَكَذَّبُوهُ فَانْتَبَهُمْ لَمْحَضَرُونَ ۱۲۸: إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۱۲۹** وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ ۱۳۰ سَلَّمَ عَلَى آلِ يَاسِينَ ۱۳۱ إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۳۲ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۱۳۳ وَ إِنْ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۱۳۴ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۱۳۵ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۱۳۶ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ۱۳۷ وَ أَنْكُمْ لَتَمْرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ۱۳۸ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۱۳۹ وَ إِنْ يُؤْنَسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۱۴۰ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۱۴۱ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ۱۴۲ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ ۱۴۳ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ۱۴۴ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۴۵ فَنبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ ۱۴۶ وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ۱۴۷ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۱۴۸ فَتَأَمَّنُوا فَمَرَّعْتَهُمْ إِلَى جِيبٍ ۱۴۹ فَاسْتَفْتِهِمْ أَلْزَيْتِكَ الْبِنَاتِ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ ۱۵۰ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ ۱۵۱ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ أَفْكِهَمْ لَيَقُولُونَ ۱۵۲ وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۵۳ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ

۱۲۷ امان ها او را تکذیب کردند ولی مسلمانمگی در دادگاه عدل الهی ، احضار می شوند.
۱۲۸ مگر بندگان مخلص خدا. ۱۲۹ ما نام نیکاو (الیاس) را در میان امت های بعد برقرار ساختیم. ۱۳۰ سلام بر الیاسین. ۱۳۱ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. ۱۳۲ او از بندگان مؤمن ما بود. ۱۳۳ لوط از رسولان ما بود. ۱۳۴ به خاطر بیایور زمانی را که او و خاندانش ، همگی را نجات دادیم. ۱۳۵ مگر پیرزنی که در میان آن قوم باقی ماند (و به سر نوشت آن ها گرفتار شد). ۱۳۶ سپس بقیه را نابود کردیم. ۱۳۷ و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شهرهای) آن ها عبور می کنید ... ۱۳۸ و شبانگاه ، آیا نمی اندیشید؟ ۱۳۹ و یونس از رسولان ما بود. ۱۴۰ به خاطر بیایور زمانی را که به سوی کشتی مملو (از جمعیت و بار) فرار کرد. ۱۴۱ و با آن ها قرعه افکند (و قرعه به نام او اصابت کرد و) مغلوب شد. ۱۴۲ (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید ، درحالی که مستحق ملامت بود. ۱۴۳ و اگر او از تسبیح کنندگان نبود ... ۱۴۴ تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. ۱۴۵ (به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم ، درحالی که بیمار بود. ۱۴۶ و کدوئنی براو رویاندم (تا در سایه برگ های پهن و مرطوبش آرامش یابد). ۱۴۷ و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یابیشتر فرستادیم. ۱۴۸ آن ها ایمان آوردند و تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم. ۱۴۹ از آن ها بپرس : آیا پروردگار تو دخترانی دارد و پسران از آن ها است؟! ۱۵۰ آیا ما فرشتگان را به صورت دختران آفریدیم و آن ها ناظر بودند؟ ۱۵۱ بدانید آن ها با این تهمت بزرگشان می گویند: ۱۵۲ خداوند فرزندی آورده ، ولی آن ها قطعاً دروغ می گویند. ۱۵۳ آیا دختران را بر پسران ترجیح داده ؟

۱۲۷ و ۱۲۸- ظاهر آ گروه اندکی از پاکان نیکان و خالصان به الیاس ایمان آوردند برای آنکه حق آن‌ها فراموش نگردد ، بلافاصله می‌فرماید : « مگر بندگان مخلص خدا » .

۱۲۹- امت‌های دیگر زحمات این انبیاء بزرگ را که در پاسداری خط توحید و آبیاری بذر ایمان منتهای تلاش و کوشش را به عمل آوردند ، هرگز فراموش نخواهند کرد و تا دنیا برقرار است ، یاد و مکتب این بزرگمردان و فداکار زنده و جاویدان است .

۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲- «الیاسین» چه کسی است؟ منظوران «الیاسین» ، همان "الیاس" است ، زیرا بعد از آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یٰسین» ، به فاصله یک آیه می‌گوید: « اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ » (او از بندگان مؤمن ما بود) ، بازگشت ضمیر مفرد به « الیاسین » اشاره بر این است که او یک نفر بیشتر نبوده ، یعنی همان الیاس .

۱۳۳- پنجمین پیامبری که در این سوره نامش به میان آمده و فشرده‌ای از تاریخ او به عنوان یک درس آموزنده بازگو شده ، لوط است که طبق صریح قرآن ، همزمان و معاصر با ابراهیم علیه السلام بوده .

۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶- این پیامبر بزرگ ، مرات‌ها کشید و خون جگرها خورد و آنچه در توان داشت ، برای اصلاح این قوم منحرف و زشت سیرت و زشت صورت و جلوگیری آنان از اعمال ننگینشان به کار بست . اما نتیجه‌ای نگرفت و اگر افراد اندکی به او ایمان آوردند ، به زودی خود را از آن محیط آلوده ، نجات بخشیدند . سرانجام نوح از آن‌ها نومید شد و در مقام دعا برآمد و از خداوند تقاضای نجات خود و خاندانش را کرد ، خداوند دعای او را اجابت کرد و آن گروه اندک را همگی نجات داد ، جز همسرش همان پیرزنی که نه تنها از تعلیمات او پیروی نمی‌کرد ، بلکه گاه به دشمنان او نیز کمک می‌نمود . خداوند سخت‌ترین مجازات را برای قوم قائل شد ، نخست شهرهای آن‌ها را زیر و رو کرد و بعد بارانی از سنگریزه مترکم بر آن‌ها فروبارید ، به گونه‌ای که همگی نابود شدند ، حتی اجسادشان محو شد .

۱۳۷ و ۱۳۸- ویرانه‌های شهرهای آن‌ها در مسیر کاروان‌های مردم حجاز به سوی شام با زبان بی‌زبانی به همه عابران درس می‌دهد و از گرفتار شدن در چنگال حوادث مشابهی برحذر می‌دارد .

۱۳۹- برای ارشاد جامعه باید صبر و حوصله داشت این ششمین و آخرین سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین در این سوره است ، سرگذشت «یونس» و قوم توبه‌کارش و جالب این‌که در پنج سرگذشت پیشین که از قوم «نوح» ، «ابراهیم» ، «موسی» و «هارون» ، «الیاس» و «لوط» سخن می‌گفت ، همه به این جا منتهی می‌شد که این اقوام هرگز بیدار نشدند و به عذاب الهی گرفتار شدند و خدا این پیامبران بزرگ را از میان آن‌ها نجات داد . اما در این داستان پایان قضیه به عکس آن‌ها است ، قوم کافر یونس با مشاهده نشانه‌ای از عذاب الهی بیدار شدند و توبه کردند و خدا آن‌ها را مشمول الطاف خویش قرار داد و از برکات مادی و معنوی بهره‌مند نمود ، حتی یونس را به خاطر ترک اولایی که به خاطر تعجیل در مهاجرت از میان این قوم انجام داد ، گرفتار مشکلات و ناراحتی کرد .

۱۴۰- در این جا تعبیر عجیبی است و نشان می‌دهد که ترک اولای بسیار کوچک تا چه حد در مورد پیامبران عالی مقام از سوی خداوند ، مورد سخت‌گیری و عتاب واقع می‌شود تا آن‌جا که پیامبرش را بنده فراری می‌نامد . بدون شک یونس پیامبر معصوم بود و هرگز مرتکب گناهی نشد ، ولی بهتر این بود که باز هم تحمل به خرج می‌داد و تا آخرین لحظات قبل از نزول عذاب در میان قوم می‌ماند ، شاید بیدار می‌شدند . درست است که طبق بعضی از روایات ، چهل سال تبلیغ کرد ، ولی باز بهتر بود چند روز یا چند ساعتی هم بر آن می‌افزود ، چون چنین نکرد ، تشبیه به بنده فراری شد .

۱۴۱ و ۱۴۲- دریا طوفانی شد و بار کشتی ، سنگین بود و هر لحظه خطر غرق شدن ، سر نشینان کشتی را تهدید می‌کرد و چاره‌ای جز این نبود که برای سبک شدن کشتی ، بعضی از افراد را به دریا بیفکنند و قرعه به نام یونس در آمد ، او را به دریا افکندند و درست در همین هنگام نهنگی فرارسید و او را در کام خود فروبرد .

۱۴۳ و ۱۴۴- یونس خیلی زود متوجه ماجرا شد و با تمام وجودش رو به درگاه خدا آورد و از ترک اولای خویش استغفار کرد و از پیشگاه مقدسش تقاضای عفو نمود .

۱۴۵- ماهی عظیم در کنار ساحل خشک و بی‌گیاهی آمد و به فرمان خدا ، لقمه‌ای را که ، بیرون افکند ، اما پیدا است این زندان عجیب ، سلامت جسم یونس را بر هم زده بود ، بیمار و ناتوان از این زندان آزاد شد .

۱۴۶- شاید خداوند می‌خواهد درسی را که به یونس در شکم ماهی داده است ، در این مرحله تکمیل کند ، او باید تابش آفتاب و حرارتش را بر پوست نازک تنش احساس کند ، تا در آینده در مقام رهبری برای نجات امتش از آتش سوزان جهنم ، تلاش و کوشش بیشتری به خرج دهد ، همین مضمون در بعضی از روایات اسلامی وارد شده است .

۱۴۷ و ۱۴۸- توبه واقعی ، عذاب را مرتفع می‌سازد هنگامی که یونس علیه السلام با حالت خشم و غضب قوم را رها کرد و مقدمات خشم الهی نیز بر آن‌ها ظاهر شد ، تکان سختی خوردند و به خود آمدند ، اطراف عالم و دانشمندی که در میان آن‌ها بود ، را گرفتند و با رهبری او در مقام توبه برآمدند . در این جا پرده‌های عذاب کنار رفت و حادثه بر کوه‌ها ریخت و جمعیت مؤمن توبه‌کار به لطف الهی نجات یافتند . یونس بعد از این ماجرا به سراغ قومش آمد تا ببیند عذاب بر سر آن‌ها چه آورده است؟ هنگامی که آمد ، در تعجب فرو رفت که چگونه آن‌ها در روز هجرتش همه بت پرست بودند ، اما اکنون خدا پرست شده‌اند؟!

۱۴۹ و ۱۵۳- قرآن نخست به سراغ آن‌ها می‌رود که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و از سه طریق «تجربی» و «عقلی» و «نقلی» به آن‌ها پاسخ می‌دهد و می‌گوید: چگونه آن‌ها را برای خود نمی‌پسندید ، برای خدا قائل هستید (این سخن طبق عقیده باطل آن‌ها است که از دختر سخت متنفر بودند و به پسر ، سخت علاقمند ، چرا که پسران در زندگی آن‌ها در جنگ‌ها و غارتگری‌هاشان ، نقش موثری داشتند ، درحالی‌که دختران ، کمکی به آن‌ها نمی‌کردند).

۱۵۴ - ۱۶۸: **كَيْفَ تَحْكُمُونَ:**

چگونه داوری می‌کنید. **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:** پس آیا پند نمی‌گیرید. **سُلْطَنُ:** حجت روشن. **فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ (آئی):** پس بیاورید کتابتان را. **جَعَلُوا:** قرار دادند. **جَنَّة:** جَنَان. **نَسَب:** قرابت و خویشی. **مُحَضَّرُونَ (حَضْر):** احضارشدگان. **سُبْحَانَ اللَّهِ:** منزّه است خدا. **يَصِفُونَ (وَصَف):** توصیف می‌کنند. **مُخْلِص:** خالص گرداننده شده «کسی که خدا او را خالص کرده زیرا همت او اخلاص بوده». **مَا أَنْتُمْ بِفَاتِينَ (فَتْن):** شما گمراه کننده نیستید. **صَالِ الْجَحِيمِ (صَلَى):** وارد شونده دوزخ. **مَا مِنَّا إِلَا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ:** هیچ یک از ما نیست مگر این که برایش جایگاهی معلوم است. **صَافُونَ (صَفَّ):** جمع صاف: صاف‌بستگان. **مُسَبِّح:** نیایشگر، عبادتگر. **إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ:** همانا می‌گفتند «آن مخفف آن است نه بمعنای اگر». **لَوْ أَنَّ عِبَادَنَا:** اگر می‌بود نزد ما. **ذَكَرَ:** پندنامه. ۱۶۹ - ۱۸۲: **مُخْلِص:** خالص گرداننده شده «کسی که خدا او را خالص کرده زیرا همت او اخلاص بوده». **سَوْفَ يَغْلَبُونَ:** به زودی خواهند دانست. **سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا:** از پیش گذشت فرمان ما. **مُنْصُورُونَ (نَصْر):** یاری شدگان، پیروزان. **جُنْد:** سپاه. **تَوَلَّى (وَلَى):** روی برگردان. **جِين:** زمان نامعین. **أَبْصِر:** بنگر. **سَوْفَ يُبْصِرُونَ:** به زودی می‌بینند، به زودی خواهند دید. **يَسْتَعْجِلُونَ (عَجَل):** به شتاب می‌خواهند. **نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ:** به محل زندگیشان نازل شد. **سَاءَ:** بد است، بد شد. **صَبَاح:** صبح، اول روز. **مُنْذَرِينَ (نَذَر):** تهدیدشدگان. **عَمَّا يَصِفُونَ:** درباره آنچه توصیف می‌کنند.

۱۵۴ ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۱۵۵ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۱۵۶ أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ ۱۵۷ فَآتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۵۸ وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا ۱۵۹ وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجَنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحَضَّرُونَ ۱۶۰ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ۱۶۱ إِيَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۱۶۲ فَإِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ ۱۶۳ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِينَ ۱۶۴ إِيَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ۱۶۵ وَ مَا مِنَّا إِلَا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ۱۶۶ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ۱۶۷ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ۱۶۸ وَ إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ۱۶۹ لَوْ أَنَّ عِبَادَنَا ذَكَرْنَا مِنَ الْأُولَى لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۱۷۰ فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۱۷۱ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۱۷۲ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ۱۷۳ وَ إِنْ جُنْدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۱۷۴ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ حَتَّى جِينِ ۱۷۵ وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۱۷۶ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۱۷۷ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۱۷۸ وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ حَتَّى جِينِ ۱۷۹ وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۱۸۰ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۱۸۱ وَ سَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۱۸۲ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۵۴ شما چگونه حکم می‌کنید؟ (و هیچ می‌فهمید چه می‌گویید؟). ۱۵۵ آیا متذکر نمی‌شوید؟ ۱۵۶ آیا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ ۱۵۷ کتابتان را بیاورید، اگر راست می‌گویید! ۱۵۸ آن‌ها میان او و جن (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند، درحالی‌که جَنَان به خوبی می‌دانستند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می‌شوند. ۱۵۹ منزّه است خداوند از توصیفی که آن‌ها می‌کنند. ۱۶۰ مگر بندگان مخلص خدا. ۱۶۱ شما و آن چه پرستش می‌کنید، ۱۶۲ هرگز نمی‌توانید کسی را (با آن) فریب دهید. ۱۶۳ مگر آن‌ها که می‌خواهند در آتش دوزخ بسوزند. ۱۶۴ هریک از ما مقام معلومی داریم. ۱۶۵ و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده‌ایم. ۱۶۶ و ما همگی تسبیح او می‌گوییم. ۱۶۷ آن‌ها پوسته می‌گفتند: ۱۶۸ اگر یکی از کتب پیشینیان نزد ما بود، ۱۶۹ ما از بندگان مخلص خدا بودیم. ۱۷۰ (اما هنگامی که این کتاب بزرگ آسمانی بر آن‌ها نازل شد) آن‌ها به آن کافر شدند، ولی به زودی نتیجه کار خود را خواهند دانست. ۱۷۱ وعده قطعی ما برای بندگان مرسل ما از قبل مسلم شده. ۱۷۲ که آن‌ها یاری می‌شوند. ۱۷۳ و لشکر ما (در تمام صحنه‌ها) پیروزند. ۱۷۴ از آن‌ها روی برگردان تا زمان معینی (تا زمانی که فرمان جهاد صادر شود). ۱۷۵ و وضع آن‌ها را بنگر (چه بی‌محتوا است) اما به زودی آن‌ها (محصول اعمال خود را) می‌بینند. ۱۷۶ آیا آن‌ها برای عذاب ما عجله می‌کنند؟! ۱۷۷ اما هنگامی که عذاب ما در صحن خانه‌هاشان فرود آید، صبحگاهان بدی خواهند داشت. ۱۷۸ از آن‌ها روی برگردان تا زمان معینی. ۱۷۹ و وضع کارشان را ببین، آن‌ها نیز به زودی (محصول اعمال خود را) می‌بینند. ۱۸۰ منزّه است پروردگار، پروردگار عزت (و قدرت) از توصیف‌هایی که آن‌ها می‌کنند. ۱۸۱ و سلام بر رسولان. ۱۸۲ و حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است.

۱۵۴ و ۱۵۵- این سخنان به قدری باطل و بی پایه است که اگر آدمی یک ذره عقل و درایت داشته باشد و اندیشه کند ، باطل بودن آن را درک می نماید .

۱۵۶- در این آیه بعد از ابطال ادعای خرافاتی آنها با یک دلیل حسی و یک دلیل عقلی، به سوّمین دلیل می پردازد که دلیل نقلی است. **۱۵۷-** در کدام کتاب؟ در کدام نوشته؟ و در کدام وحی آسمانی، چنین چیزی آمده و بر کدام پیامبر نازل شده است؟ نه، اینها چکیده کتب آسمانی نیست، اینها خرافاتی است که از نسلی به نسل دیگر و از جاهلانی به جاهلان دیگر، منتقل شده و هیچ مبنا و مأخذ خردپسندی ندارد.

۱۵۸- جمعی از مشرکان عرب، جن را می پرستیدند و آنها را شریک خدا می پنداشتند و به این ترتیب رابطه ای میان آنها و خداوند قائل بودند. قرآن مجید در آیه مذکور این عقیده خرافاتی را سخت انکار می کند. **۱۵۹ و ۱۶۰-** به این ترتیب هرگونه توصیفی که مردم درباره خدا می کنند، نادرست است و خداوند از آن پاک و منزّه است، جز توصیفی که بندگان مخلص از او دارند، آری برای شناخت خدا نباید دنبال خرافاتی افتاد که از اقوام جاهلی باقی مانده و انسان از بیان آنها شرم دارد، باید به سراغ بندگان مخلصی رفت که گفتار آنها، روح انسان را به اوج آسمانها پرواز می دهد. باید به سراغ سخنان پیامبر ﷺ و خطبه های نهج البلاغه علی علیه السلام و دعاهای پر مغز امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده رفت و در پرتو توصیف های این بندگان مخلص، خدا را شناخت.

۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳- هیچ کس جز با اراده خود، نمی تواند از دیگری فریب بخورد و سوسه های شما بت پرستان در دل های پاکان و نیکان اثری ندارد و تنها قلوب آلوده و ارواح دوزخی و متمایل به فساد شما است که خود را تسلیم این سوسه ها می سازد. این سه آیه برخلاف آنچه طرفداران مسلک جبر پنداشته اند، دلیلی است بر ضد این مکتب و اشاره ای به این حقیقت است که هیچ کس نمی تواند خود را در برابر انحرافات، معذور بداند و ادعا کند مرا فریب داده و به بت پرستی کشانده اند، می گوید: شما بت پرستان توانایی بر «فتنه» و فریب اشخاص ندارید، مگر آنها که با اراده خود، راه دوزخ را پیش گیرند. **۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶-** صفات سه گانه فرشتگان در حقیقت آیات سه گانه فوق به سه قسمت از صفات فرشتگان اشاره می کند؛ نخست این که هر کدام رتبه و منزلتی دارند که از آن تجاوز نمی کنند. دیگر این که آنها دائماً آماده اطاعت فرمان خدا در عرصه آفرینش و اجرای اوامر و دستورات او در بهینه عالم هستی هستند. سوم این که آنها پیوسته تسبیح خدا می گویند و او را از آن چه لایق مقامش نیست، منزّه می شمردند.

۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹- این درست به گفتار شاگردان عقب افتاده و رفوزه ای می ماند که برای سرپوش نهادن بر تنبلی خود، می گویند: ما هم اگر معلم و استاد خوبی داشتیم، از شاگردان ردیف اول بودیم در حالی که این مقامات حاصل تبعیت از استاد است و راه برای همه باز است. **۱۷۰-** این همه لاف و گزاف نگویید و خود را شایسته قرار گرفتن در صف بندگان مخلص خدا نشمارید، دروغ شما آشکار شد و ادعاهایتان تو خالی از آب درآمد، کتابی بهتر از قرآن، تصور نمی شود و مکتبی بهتر از مکتب تربیتی اسلام نیست، ولی ببینید چگونه با این کتاب آسمانی برخورد کردید؟ منتظر عواقب دردناک کفر و بی ایمانی خود باشید.

۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳- حزب الله پیروز است آری پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جند الله و باری خداوند نسبت به بندگان مرسل و مخلص، از وعده های مسلم او و از سنت های قطعی است که در آیات فوق به عنوان «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» (این وعده و سنت ما از آغاز بوده) مطرح شده است. این وعده الهی یکی از مهم ترین مسائلی است که رهروان راه حق به آن دلگرمند و از آن روح و جان می گیرند، هر زمان خسته شوند، با آن نفس تازه می کنند و خون جدیدی در عروقشان جاری می شود. **۱۷۴ و ۱۷۵-** این آیه تهدیدی پر معنی و هول انگیز است که از اطمینان به پیروزی نهایی سرچشمه می گیرد، به خصوص این که تعبیر «حَتَّى حِينٍ» (تا مدتی) به صورت سر بسته اداء شده است، اما تا چه مدت؟ تا زمان هجرت؟ تا موقع جنگ بدر؟ تا فتح مکه؟ و یا زمانی که شرایط قیام نهایی و عمومی مسلمانان بر ضد این کوردلان فراهم گردد؟ دقیقاً معلوم نیست.

۱۷۶ و ۱۷۷- تعبیر به «سِنَاخَة» (صحن خانه و فضای میان خانه ها) برای این است که نزول عذاب را در متن زندگی آنها مجسم کند و مبدل شدن کانون آرامش آنها به کانونی از وحشت و اضطراب رانشان دهد. **۱۷۸ و ۱۷۹-** دو آیه بالا همان است که قبلاً هم آمده بود، و بار دیگر برای تأکید در این جا تکرار می شود. **۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲-** ذکر ویژه برای پایان هر جلسه در روایات متعددی که گاه از شخص پیامبر ﷺ و گاه از امیر مؤمنان علیه السلام و گاه از امام باقر علیه السلام نقل شده، می خوانیم: «کسی که می خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او با پیمانۀ بزرگ و کامل داده شود، باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می نشیند، این بوده باشد: "سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"». آری مجلس خود را با تنزیه ذات خدا و درود فرستادن بر پیامبران او و حمد و شکر در برابر نعمت های پروردگار پایان دهد تا اگر کاری نادرست یا سخنی ناروا در آن مجلس از او سر زده، جبران گردد.

پایان سوره صافات

۸-۱: ذی الذکر: پرآوازه. عِزَّة: خود

بزرگ بینی. شِقاق (شقی): ستیزه جویی. کَمِ اَهْلَكُنَا: چه بسیار هلاک کردیم. قَرْن: مردم. نَادُوا (نَدی): ندا دادند. و لَات حِین مَنَامِ: مجال هیچ گریزی نیست. مَنَامِ: فرار، نجات. لَات: حرف نفی جنس بوده و «ت» زاید است. عَجَبُوا: تعجب کردند. عَجَاب: بسیار عجیب. اَنْ جَاءَ: این که آمد. مُنْذِرًا: بیم دهنده. کَذَاب: بسیار دروغگو. اِنطَلَقَ: حرکت کرد. مَسَالًا: سران قوم. اَنْ اَمَشُوا (مَشی): که بروید. اَصْبِرُوا: صابر باشید. اِلَهَ: جمع اله: خدایان. یُرَاد (رُود): خواسته می شود «هدف است». مَا سَمِعْنَا: نشنیده ایم. فِی اَلْمَلِئَةِ الْاُخْرَةِ: در آئین اخیر «یعنی آئینی که پیامبر آورده قدیمی است و با مذهب جدید بت پرستان سازگار نیست». اِخْتِلَاق (خَلق): ساختگی. اَنْزِلَ: آیا نازل شده. ذِکْر: یاد «مراد قرآن است». مِّن ذِکْرِ: از یاد من. اَنْزِلَ: هنوز نچشیده اند. ۹-۱۶: خَزَائِن جمع خَزَانَة: گنجینه ها. عَسْرِز: مقتدر شکست ناپذیر. وَهَاب (وَهَب): بسیار عطا کننده. فَلْيَرْتَقُوا (رَقی): پس بالا بروند. اَسْبَاب جمع سَبَب: ابزار صعود مانند ریسمان و غیره. جُنْد: ماه: سپاه کوچک. مَهْرُوم (هَرَم): شکست خورده. کَذَبَتْ: تکذیب کرد. ذُو الْاَوْتَاد جمع وَتَد: دارای میخ ها «فرعون را ذواالوتاد گفته اند زیرا دست و پای مجرمین را با میخ به زمین می کوبید». اَصْحَاب لئِيْكَ: قوم شعب. حَق: لازم گردید. مَا يَنْظُرُ: انتظار نمی کشد. صَيْحَة: بانگ سهمناک. فَوَاق (فُوق): رجوع و بازگشت، مهلت «یعنی این صیحه به یک بار کار را تمام می کند و به تکرار نیازی نیست». عَجَل: بشتاب. قِطْنَا: بهره و نصیب ما.

سُورَةُ ص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ ص وَ الْقُرْءَانِ ذِی الذِّکْرِ ص، سوگند به قرآنی که متضمن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است).

۲ بَلِ الذِّیْنَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِیقَاقٍ ولی کافران گرفتار غرور و اختلافند.

۳ کَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادُوا وَ لَات حِیْنَ مَنَاصٍ چه بسیار اقوامی را که پیش از آن ها هلاک کردیم و به هنگام نزول عذاب، فریاد می زدند ولی وقت نجات گذشته بود.

۴ وَ عَجَبُوا اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالِ الْکٰفِرُوْنَ هٰذَا سَاجِرٌ کَذٰبٌ اَنْ هَا تَعَجَبُ کَرْدَنَد که چرا پیامبر اندازکننده ای از میان آن ها برخاسته و کافران گفتند: این ساحر دروغگویی است.

۵ اَجْعَلِ الْاِلٰهَةَ الْهٰا وَاحِدًا اِنَّ هٰذَا لَشِیْءٌ عَجَابٌ آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟ این راستی چیز عجیبی است.

۶ وَ اِنطَلَقِ الْمَسَالًا اَنْ اَمَشُوا وَ اَصْبِرُوا عَلٰی الْهَتٰکُمْ اِنَّ هٰذَا لَشِیْءٌ یُّزَادُ سرکردگان آن ها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید که می خواهند ما را به سوی بدبختی بکشانند.

۷ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمَلِئَةِ الْاُخْرَةِ اِنَّ هٰذَا اِلَّا اِخْتِلَاقٌ ما هرگز چنین چیزی از پدران خود نشنیده ایم، این فقط یک دروغ است.

۸ اَنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِیْ بَلْ لَمَّا یَدُوْقُوا عَذَابِیْ آیا از میان همه ما، قرآن تنها بر او (محمد) نازل شده؟ آن ها درحقیقت دراصل وحی من تردید دارند، بلکه آن ها هنوز عذاب الهی را نچشیده اند (که این چنین گستاخانه سخن می گویند).

۹ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَّحْمَةً رَبِّکَ الْعَزِیْزِ الْوَهَّابِ مگر خزائن رحمت پروردگار قادر و بخشنده ات نزد آن ها است (تا به هرکس میل دارند، بدهند)؟

۱۰ اَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا فَلْیَرْتَقُوا فِی الْاَسْبَابِ یا این که مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین و آن چه در میان این دو است، از آن آن ها است؟ (اگر چنین است) به آسمان ها بروند (و جلوی نزول وحی بر قلب پاک محمد ﷺ را بگیرند).

۱۱ جُنْدٌ مَا هُنَالِکَ مَهْرُومٌ مِنَ الْاَحْزَابِ (ازی) این ها لشکر کوچک شکست خورده ای از احزابند.

۱۲ کَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ قَبْلَ اَنْ هَا قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ صَاحِبِ قَدْرَتِ (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

۱۳ وَ ثَمُوْدٌ وَ قَوْمٌ لُوطٍ وَ اَصْحَابِ الْاِیْکَةِ (قوم شعب)، این ها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند).

۱۴ اِنَّ کُلَّ الْاِلٰکَةِ الْرُّسُلِ فَحَقَّ عِقَابِ هر یک از این گروه ها رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آن ها تحقق یافت.

۱۵ وَ مَا یَنْظُرُ هُوَ لَآءِ الْاِصْحٰهَ وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقِ این ها (با این اعمالشان) انتظاری جز این نمی کشند که یک صیحه آسمانی فرود آید، صیحه ای که در آن بازگشت نیست (و همگی را نابود سازد).

۱۶ وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسَابِ اَنْ هَا (از روی خیره سری) گفتند: پروردگار! نصیب ما را از عذابت هرچه زودتر قبل از روز حساب به ما ده.

سوره ص

۱- «ذکر» وسیله بیداری در نخستین آیه این سوره به حرف "ص" که یکی از حروف مقطعه نیز است، برخورد می‌کنیم و همان گفتگوهای پیشین در تفسیر این حروف مقطعه مطرح می‌شود که آیا این‌ها اشاره به عظمت قرآن مجید است که از مواد ساده‌ای همچون حروف الفبا تشکیل شده با محتوایی که جهان انسانیت را دگرگون می‌سازد؟ و این قدرت‌نمایی عجیب خدا است که از آن مواد ساده، چنین ترکیب شگرفی را به وجود آورده است. در آیه ۱۹ سوره حشر آمده: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان را نیز از یادشان برد، آن‌ها فاسقانند» و قرآن وسیله‌ای برای شکافتن این پرده‌های نسیان و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموش‌کاری است، آیاتش انسان را به یاد خدا و معاد می‌اندازد و جمله هایش، انسان را به ارزش‌های وجودی خویش آشنا می‌سازد.

۲- آری این‌ها صفات زشت و شومی است که روی چشم و گوش انسان پرده می‌افکند و حس تشخیص را از انسان می‌گیرد و چه دردناک است که چشم و گوش، باز باشد اما آدمی کور و کر باشد.

۳- از تجارب دیگران استفاده کنید واژه «لأت» برای نفی است و در اصل از «لأء نافیة» بوده و «تاء تأنیث» برای تأکید بر آن افزوده شده است. این سنت پروردگار در همه اقوام پیشین بوده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت، چراکه برای سنت او تغییر و تبدیلی نیست. افسوس که بسیاری از مردم حاضر نیستند از تجارب دیگران استفاده کنند، باید خودشان بار دیگر تجربه‌های تلخ را بیازمایند، تجربه‌هایی که گاه در طول عمر انسان تنها یک بار رخ می‌دهد و نوبت به بار دوم نمی‌رسد و به اصطلاح اول و آخر آن یکی است.

۴- تعجب آن‌ها از این بود که محمد ﷺ یک نفر از خود آن‌ها است، چرا فرشته‌ای از آسمان نازل نشده؟ آن‌ها این نقطه بزرگ قوت را نقطه ضعف می‌پنداشتند، کسی که از میان توده مردم برخاسته بود، از نیازها و دردهای آن‌ها باخبر بود و با مشکلات و مسائل زندگی آنان آشنایی داشت، می‌توانست در همه چیز الگو و اسوه باشد، آن‌ها این امتیاز بزرگ را به عنوان یک نقطه تاریک در دعوت پیامبر ﷺ تلقی می‌کردند و از آن تعجب داشتند.

۵- این سبک مغزان فکر می‌کردند هر قدر تعداد معبودهای آن‌ها بیشتر شود، قدرت و اعتبار نفوذ آن‌ها بیشتر خواهد بود و به همین دلیل خدای یکتا، چیز کمی به نظر آن‌ها می‌رسید.

۶- جمله مذکور، اشاره به دعوت پیامبر اسلام ﷺ است و منظور این است که این دعوت، توطئه‌ای است که هدفش ماییم، ظاهر آن دعوت به سوی الله و باطنش حکومت پرما و سیادت و ریاست بر عرب است و این‌ها همه بهانه‌ای است برای این مطلب، شما مردم بروید و محکم بر آیین خود بایستید و تحلیل درباره این توطئه را به ما سران قوم واگذارید.

۷- «اِخْتِلاق» از ماده «خلق» در اصل به معنی ابداع چیزی بدون سابقه است، بنابراین منظور از «اِخْتِلاق» در آیه مورد بحث این است که ادعای توحید، ادعای نوظهور و بی سابقه‌ای است که محمد ﷺ آن را مطرح کرده و در میان ما و پیشینیانمان کاملاً ناشناخته بوده است و این خود دلیل بر بطلان آن است.

۸- اصل شایسته سالاری این منطق منحصر به آن زمان نبود که در عصر و زمان ما نیز هرگاه مسؤولیت مهمی به کسی واگذار شود، روح حسادت شعله‌ور می‌گردد، چشم‌ها خیره و گوش‌ها تیز می‌شود، نق‌زدن‌ها و بهانه‌گیری‌ها آغاز می‌گردد و می‌گویند: آدم حسابی پیدا نمی‌شد که این کار به فلان‌کس که از خانواده گمنام و فقیری است، واگذار شده؟ بدیهی است این تعجب‌ها و انکارها که علاوه بر حسد و حب دنیا، سرچشمه دیگری یعنی اشتباه در «تشخیص ارزش‌ها» داشت، هرگز نمی‌توانست معیار منطقی برای قضاوت باشد، مگر شخصیت انسان در اسم و آوازه پول و مقام و سن و سال او است؟ مگر رحمت الهی بر اساس این معیارها تقسیم می‌شود؟

۹ و ۱۰- بنابراین نه «مقتضی» در اختیار شما است و نه قدرت بر ایجاد «مانع» دارید، با این حال چه کاری از دست شما ساخته است؟ از حسد پمیرید و هرکار از دستتان ساخته است، انجام دهید.

۱۱- دشمنان سرسخت اسلام، لشکر کوچک شکست خورده هستند امروز هم قرآن همین بشارت را به مسلمانان جهان که از هر سو در محاصره قدرت‌های متجاوز و ستمگر قرار گرفته‌اند، می‌دهد که اگر همچون مسلمانان نخستین بر سر عهد و پیمان خدا بایستند، او نیز وعده خودش را در زمینه شکست جنود احزاب تحقق خواهد بخشید.

۱۲- احزاب ششگانه جاهلیت و عذاب خاص هر کدام از آن‌ها قوم «نوح» در برابر این پیامبر عظیم الشان: آن‌ها با طوفان و باران‌های سیلابی نابود شدند. قوم عاد در مقابل حضرت «هود»؛ این قوم با تندبادی کوبنده از بین رفتند. فرعون در برابر «موسی»؛ آن‌ها با امواج رود نیل منهدم شدند. قوم ثمود در برابر «صالح»؛ این قوم با صاعقه‌ای عظیم (صیحه‌ای آسمانی) نابود شدند. قوم لوط در برابر حضرت «لوط»؛ آن‌ها با زلزله‌ای وحشتناک توأم با بارانی از سنگ‌های آسمانی از بین رفتند و قوم گنجهکار «شعیب»؛ این‌ها با صاعقه‌ای مرگبار منهدم شدند. ترتیب «آب» و «باد» و «خاک» و «آتش» که وسایل اصلی زندگی انسان را تشکیل می‌دهند، مأمور مرگ آن‌ها شدند و چنان طومار عمر این سرکشان یاغی را درهم نوردیدند که اثری از آن‌ها باقی نماند.

۱۶- این کوردلان مغرور آنچنان مست باده غرور بودند که حتی عذاب الهی و دادگاه عدلش را به باد مسخره گرفتند و می‌گفتند: چرا سهمیه عذاب ما به تأخیر افتاد؟ چرا خدا زودتر سهمیه ما را نمی‌دهد؟

۱۷- ۲۳: **إِصْبِرْ**: صبر کن. **أَذْكُرْ**: یاد کن. **ذَا الْأَيْدِي**: دارای سلطه و قدرت. **أَوَاب (أَوْب)**: کثیرالرجوع به خدا. **سَخَّرْنَا (سَخَّر)**: مسخّر ساختیم. **سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ**: کوهها را بنا او هم آوا کردیم. **يُسَبِّحُحْن (سَبِّح)**: نیایش می کنند «در این جا یعنی نیایش می کردند». **عَشِي**: شامگاهان. **إِشْرَاق (شَرْق)**: بامدادان. **طَيْر**: پرندگان. **مَحْشُورَة**: گرد آمده. **كُلُّ لَهُ أَوَاب**: همگی فرمانبردار او بودند و به سوی او برمی گشتند. **شَدَدْنَا**: استحکام بخشیدیم. **عَاتِنَا (أَتَى)**: دادیم. **حَكَمْت**: فهم اسرار و حقایق عالم. **فَضَلَ الْخِطَاب**: سخن حکیمانه و فیصله دهنده. **خَضَمَان**: دو طرف دعوا. **تَسَوَّرُوا (سَوَّر)**: از دیوار بالا رفتند. **مِخْرَاب**: پرستشگاه. **دَخَلُوا**: وارد شدند. **فَرَع**: وحشت کرد. **لَا تَخَف (خَوْف)**: نترس. **بَغَى**: تجاوز کرده. **أَحْكَم**: داوری کن. **لَا تُشْطِط**: درست قضاوت کن. **أَهْدِنَا**: راهنمایی کن ما را. **سَوَاء (سَوَى)**: وسط، مستقیم. **تَسَع وَ تَسَعُون**: نود و نه. **نَعَجَة**: گوسفند، میش. **أَكْفَلْنِي**: به من بسپار. **عَزَبِي**: بر من چیره شد. ۲۴- ۲۶: **ظَلَمَك**: تو را ستم کرده. **بِسْؤَال نَعَجَتِكَ**: در مطالبه گو سفند تو. **خَلَطَاء جمع خَلِيط**: همکاران. **لِيَبْغِي (بَغَى)**: البته تجاوز می کند. **قَلِيل مَا هُمْ**: آنها بسیار اندکند. **ظَن**: فهمید. **فَتَنَّهُ (فَتَن)**: او را امتحان کرده ایم. **إِسْتَفْفَر (عَفَر)**: درخواست بخشش کرد. **حَرَّ رَاكِعًا**: کرنش کنان فروافتاد. **أَنَاب (نُوب)**: توبه کرد. **عَفَرْنَا**: آموختیم. **زُلْفَى**: قرب و منزلت. **حَسَن مَّأَب**: عاقبتی خوش و نیکو. **لَا تَسْبَح (سَبَّح)**: پیروی نکن. **فِيضِل**: تا گمراه سازد. **يَضِلُّون**: گمراه می شوند. **بِمَا نَسُوا**: به سبب آنچه فراموش کردند.

۱۷ **إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أذْكُرْ عِبَدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِي إِنَّهُ أَوَابٌ**
در برابر آن چه می گویند، شکبیا باش و به خاطر ییاور بنده ما داوود صاحب قدرت و توبه کار را.

۱۸ **إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُن بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ**
ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند.

۱۹ **وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَابٌ**
پرندگان را نیز دستجمعی مسخر کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند) و همه اینها بازگشت کننده به سوی او بودند.

۲۰ **وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ عَاتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَ فَوَّضْنَا إِلَيْهِ الْخِطَابَ**
و حکومت او را استحکام بخشیدیم، هم دانش به او دادیم و هم داوری عادلانه.

۲۱ **وَ هَلْ آتَيْكَ نَبُؤًا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ**
آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داوود) بالا رفتند، به تو رسیده است؟

۲۲ **إِذْ تَخَلَّوْا عَلَى دَاوُدَ فَفَرَّغَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاء الصِّرَاطِ**
هنگامی که (بی هیچ مقدمه) بر او وارد شدند و آواز مشاهده آن ها وحشت کرد، گفتند: نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده، اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت فرما.

۲۳ **إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَبْنِي فِي الْخِطَابِ**
این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می کند که این یکی را هم به من واگذار و از نظر سخن بر من غلبه کرده است.

۲۴ **قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ حَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ**
(داوود) گفت: مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش بر تو ستم کرده و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می کنند، مگر آن ها که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند، اما عده آنان کم است. داوود گمان کرد ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از پروردگارش طلب آموزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد.

۲۵ **فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حَسَنَ مَّأَبٍ**
ما این عمل را بر او بخشیدیم و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است.

۲۶ **يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**
ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می سازد، کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

۱۷- خداوند انواع نعم ظاهری و باطنی را به او ارزانی داشته بود ، خلاصه این که داوود مردی بود نیرومند در جنگ ها، در عبادت ، در علم و دانش و در حکومت و هم صاحب نعمت فراوان.

۱۹ و ۱۸- **تسبیح «آگاهانه» همه موجودات جهان** این تسبیح توأم با صدای ظاهری و همراه با نوعی درک و شعور بوده که در باطن ذرات عالم است ، طبق این نظر تمامی موجودات جهان از یک نوع عقل و شعور برخوردارند و هنگامی که صدای دل انگیز این پیامبر بزرگ را به وقت مناجات می شنیدند، با او همصدا می شدند و غلغله تسبیح آن ها درهم می آمیخت. این زمزمه ای بود که در درون این موجودات جهان و در مکنون باطن آن ها همیشه جریان داشت ، اما خداوند به نیروی اعجاز آن را برای داوود ظاهر می ساخت ، همان گونه که در مورد تسبیح سنگریزه در کف پیغمبر اسلام ﷺ نیز مشهور است .

۲۰- و به راستی پایه های هیچ حکومتی بدون این صفات؛ علم، قدرت منطق، تقوای الهی، توانایی بر ضبط نفس و نیل به مقام عبودیت پروردگار محکم نمی شود .

۲۱- «**مِحْرَاب**» به معنی صدر مجلس و یا غرفه های فوقانی است و چون محل عبادت در آن قرار می گرفته ، تدریجاً به معنی معبد به کار رفته است و در استعمالات روزمره خصوصاً به مکانی که امام جماعت برای اقامه نماز جماعت می ایستد، گفته می شود. «محراب» مسجد را از این نظر محراب گفته اند که محل حرب و جنگ با شیطان و هوای نفس است .

۲۲ و ۲۳ و ۲۴- اما آن ها به زودی وحشت او را از بین بردند و «گفتند: نترس، دونفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده» و برای دادرسی نزد تو آمدیم. مسلماً نگرانی و وحشت داوود در این جاکم شد، ولی شاید این سؤال هنوز برای او باقی بود که بسیار خوب، شما قصد سوئی ندارید، و هدفان شکایت نزد قاضی است، ولی آمدن از این راه غیر معمول برای چه منظوری بود؟ اما آنها مجال زیادی به داوود ندادند و یکی برای طرح شکایت پیشقدم شد و گفت: «این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم ولی او اصرار دارد که این یکی را هم به من واگذار! او از نظر سخن بر من غلبه کرده، و از من گویاتر است». در این جا داوود پیش از آن که گفتار طرف مقابل را بشنود - چنان که ظاهر آیات قرآن است - رو به شاکی کرد و «گفت: مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش بر تو ستم روا داشته!» به هر حال چنین به نظر می رسد که طرفین نزاع با شنیدن این سخن قانع شدند، و مجلس داوود را ترک گفتند. ولی داوود در این جا در فکر فرورفت و با این که می دانست قضاوت عادلانه ای کرده چه این که اگر طرف دعوا ادعای شاکی را قبول نداشت حتماً اعتراض می کرد، سکوت او بهترین دلیل بر این بوده که مسأله همان است که شاکی مطرح کرده، ولی با این حال آداب مجلس قضا ایجاب می کند که داوود در گفتار خود عجله نمی کرد، بلکه از طرف مقابل شخصاً سؤال می نمود سپس داور می کرد، لذا از این کار خود سخت پشیمان شد «و گمان کرد که ما او را با این جریان آزموده ایم».

۲۵- واژه «**زُئْفَى**» به معنی مقام (و قرب در پیشگاه خدا) است و «**حُسْنُ مَنَاب**» اشاره به بهشت و نعمت های اخروی می باشد.

۲۶- **ویزگی های پنجگانه حکومت الهی و حاکم عادل** این آیه از پنج جمله که هر کدام حقیقتی را دنبال می کند، تشکیل یافته است؛ ۱- مقام خلافت داوود در زمین، که منظور از آن نمایندگی او است در میان بندگان و اجرای اوامر و فرمان های او در زمین. این جمله نشان می دهد که حکومت در زمین باید از حکومت الهی نشأت گیرد و هر حکومتی از غیر این طریق باشد، حکومتی ظالمانه و غاصبانه است. ۲- دستور می دهد؛ در ازاء این موهبت بزرگ که به تو داده شده، وظیفه تو این است که در میان مردم به حق حکم کنی، درحقیقت نتیجه خلافت الهی، حکومت حق است و از این جمله می توان استفاده کرد که حکومت حق نیز تنها از خلافت الهی ناشی می شود و محصول مستقیم آن است. ۳- مهمترین خطری که یک حاکم عادل را تهدید می کند، این است که؛ «هرگز از هوای نفس، پیروی مکن». ۴- «اگر از هوای نفس پیروی کنی، تو را از راه خدا که همان راه حق است، باز می دارد». ۵- گمراهی از طریق حق از فراموشی «یوم الحساب» سرچشمه می گیرد و نتیجه اش عذاب الهی است. بنابراین هر جا گمراهی است، پای هوای نفس در میان است و هر جا هوای نفس است، نتیجه آن گمراهی است.

۲۷-۳۲: **أَمْ نَجْعَلُ:** آیا قرار

می دهیم. **كَالْفُجَّارِ** جمع **فاجر:** مانند فاجران. **لِيَدَّبَّرُوا (دَبَّرَ) =**

لِيَتَدَكَّرُوا: تا بیندیشد. **أَوْ لَوْ الْأَلْبَابِ**

جمع **أَب:** درست اندیشان. **وَهَبْنَا (وَهَبَ):** بخشیدیم. **نِعْمَ**

الْعَبْدُ: چه نیکو بنده ای است. **أَوَّابِ (أَوَّبَ):** کثیرالرجوع به خدا.

عَرَضَ عَلَيْهِ: عرضه شد بر او «سان دید». **عَشِيَّةً:** شامگاه «بعد از ظهر».

صَافِيَاتٍ جمع **صَافٍ:** اسبان چابک. **جِيَادٍ** جمع **جَوَادٍ:** اسبان تیزرو.

أَحْسَبْتُمْ: دوست داشتیم. **حُبِّ**

الْخَيْرِ: دوستی مال و منال. **عَنِ**

ذِكْرِ رَبِّي: به جای یاد پروردگارم. **تَوَارِثَ بِالْحِجَابِ:** ناپدید شد.

۳۳-۴۲: **رُدُّوْا (رَدَّ):** برگردانید. **طَفِقَ مَسْحًا:** شروع به دست

کشیدن نمود. **سُوقٍ** جمع **سَاقٍ:** ساق های پا. **أَعْنَاقٍ** جمع **عُنُقٍ:**

گردن ها «در عصر سلیمان (ع) دست کشیدن به پا و گردن چهارپایان

علامت وقف بوده». **فَتَنَّا (فَتَنَ):** امتحان کردیم. **الْفَتِنَا (لَفْتَى):**

انداختیم. **كُرْسِيٍّ:** تخت. **أَنَابِ (نُوبَ):** توبه کرد. **هَبَّ (وَهَبَ):**

عطا کن. **وَهَابٍ:** عطابخش. **لَا تَنْبَغِي (بَغَى):** شایسته نباشد.

سَخَّرْنَا (سَخَّرَ): مسخر کردیم. **رُخَاءً:** نرم و آرام. **حَيْثُ:** هرجا.

أَصَابَ (صَوَّبَ): اراده کرد. **كُلَّ**

بِنَاءٍ وَ عَوَاصٍ: همه معماران و غواصان. **ءَاخِرِينَ:** دیگران.

مُقَرَّبِينَ (قَرَّبَ): به هم بسته شدگان. **أَضْفَادٍ** جمع **صَفْدٍ:**

غل و زنجیرها. **أَمْسَنَ (مَنَ):** عطا کن. **أَمْسِكَ:** نگاه دار. **زُلْفَى:** قرب و منزلت.

حُسْنِ مَثَابِ (أَوَّبَ): سرانجام خوش و نیکو. **أَذْكُرُ:** یاد کن. **نَادَى (نَادَى):** ندا کرد. **مَسْنَى:**

رسانده است به من. **نُصِبَ:** رنج و مشقت. **أَرْكَضَ:** بکوب. **بِرُجْلِكَ:** با پایت.

مُغْتَسِلٍ (غَسَلَ): محل شستشو. **بَارِدٍ:** خنک.

۲۷ و مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۚ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي

الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۚ ۲۸ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَ

لِيَتَدَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ ۲۹ وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۚ ۳۰ إِذْ

عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّفِيْنَتِ الْجِيَادِ ۚ ۳۱ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ

رَبِّي حَتَّى تَوَارِثَ بِالْحِجَابِ ۚ ۳۲ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ

۳۳ وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ۚ ۳۴ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي

وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۚ ۳۵ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ

تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۚ ۳۶ وَ الشَّيْطَانِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ عَوَاصٍ ۚ ۳۷ وَ ءَاخِرِينَ

مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۚ ۳۸ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۚ ۳۹ وَإِن لَّهُ

عِنْدَنَا لَلْزُلْفَى وَ حُسْنِ مَّثَابٍ ۚ ۴۰ وَ أذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّ مَسْنَى

الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ ۚ ۴۱ أَرْكَضَ بِرُجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ

۲۷ ما آسمان و زمین و آن چه را در میان آن ها است ، بیهوده نیافریدیم ، این گمان کافران

است ، وای بر کافران از آتش (دوزخ) . ۲۸ آیا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام

داده اند ، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم ، یا پرهیزگاران را همچون فاجران ؟ ۲۹ این کتابی

است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و صاحبان مغز (و اندیشه) متذکر

شوند . ۳۰ ما « سلیمان » را به داوود بخشیدیم ، چه بنده خوبی ، چرا که همواره به سوی خدا

بازگشت می کرد (و به یاد او بود) . ۳۱ به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان

چابک تندرو را بر او عرضه داشتند . ۳۲ گفت : من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم

(من می خواهم از آن ها در جهاد استفاده کنم ، او همچنان به آن ها نگاه می کرد) تا از دیدگانش

پنهان شدند . ۳۳ (آن ها آن قدر جالب بودند که گفت :) بار دیگر آن ها را بازگردانید و دست به

ساق ها و گردن های آن ها کشید (و آن ها را نوازش داد) . ۳۴ ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی

او جسدی افکندیم ، سپس او به درگاه خداوند انابه کرد . ۳۵ گفت : پروردگارا ! مرا ببخش و

حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد ، که تو بسیار بخشنده ای . ۳۶ ما

باد را مسخر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می خواهد ،

برود . ۳۷ و شیاطین را مسخر او ساختیم ، هر بنه و غواصی از آن ها . ۳۸ و گروه دیگری (از

شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم . ۳۹ (و به او گفتیم :) این عطای ما

است به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش و از هر کس می خواهی امساک کن و

حسابی برتونیست . ۴۰ و برای او (سلیمان) نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است . ۴۱

به خاطر بیاور بنده ما ایوب را ، هنگامی که پروردگارش را خوانده که شیطان مرا به

رنج و عذاب افکنده . ۴۲ (به او گفتیم :) پای خود را بر زمین بکوب ، این ، چشمه آبی خنک برای

شستشو و نوشیدن است .

- ۲۷- هدفدار بودن خلقت** مسأله مهمی که تمام حقوق از آن سرچشمه می‌گیرد، هدفدار بودن خلقت است، هنگامی که در جهان بینی خود این مطلب را پذیرفتیم که این عالم وسیع از ناحیه خداوند بزرگ، بیهوده آفریده نشده، بلافاصله به دنبال هدف آن می‌رویم، هدفی که در کلمه‌های کوتاه و پرمحتوای «تکامل» و «تعلیم» و «تربیت» خلاصه می‌شود.
- ۲۸- هنگامی که به صحنه جامعه انسانی در این دنیا می‌نگریم**، فاجران را هم‌ردیف مؤمنان و بدان را در کنار نیکان می‌بینیم، بلکه در بسیاری از موارد مفسدان بدکار را در تنعم و رفاه بیشتری می‌یابیم، اگر بعد از این جهان، عالم دیگری نباشد که عدالت در آن اجرا شود، وضع این جهان هم مخالف «حکمت» است و هم برخلاف «عدل» و این خود دلیل دیگری بر مسأله معاد محسوب می‌شود.
- ۲۹- هر خیر و برکتی که خواهید**، در قرآن است، به شرط این که در آن تدبیر کنید و از آن الهام بگیرید و به محتوای آن عمل کنید.
- ۳۰- تعبیر به «إِنَّهُ أَوَّابٌ»** درست همان تعبیری است که درباره پدرش داوود در آیه ۱۷ همین سوره آمده بود و با توجه به این که «أَوَّابٌ» صیغه مبالغه و مفهومش «بسیار بازگشت‌کننده» می‌باشد و قید و شرطی در آن نیست، می‌تواند بیانگر بازگشت به اطاعت فرمان خدا، بازگشت به حق و عدالت و بازگشت از غفلت‌ها و ترک اولی‌ها باشد.
- ۳۱- روزی به هنگام عصر سلیمان از اسبان تیزرو و چابک خود که برای میدان جهاد آماده کرده بود**، سان می‌دید و مأموران با اسب‌های مزبور از جلوی او رژه می‌رفتند و از آن‌جا که یک پادشاه عادل و صاحب نفوذ باید ارتشی نیرومند داشته باشد و یکی از وسایل مهم ارتش، مرکب‌های تندرو است، این توصیف در قرآن بعد از ذکر مقام سلیمان به عنوان یک نمونه شاخص از کار او بازگو شده است.
- ۳۲- سلیمان در این جا برای این که تصور نشود که علاقه او به این اسب‌های پر قدرت، جنبه دنیاپرستی دارد**، «گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم و دستور او دوست دارم»، من می‌خواهم از آن‌ها در میدان جهاد با دشمنان او استفاده کنم.
- ۳۳- و به این وسیله هم مریبان آن‌ها را تشویق کرد و هم از آن‌ها قدردانی نمود**، زیرا معمول است هنگامی که می‌خواهند از مرکبی قدردانی کنند، دست بر سر و صورت و پال و گردن، یا بر پاهایش می‌کشند.
- ۳۴- آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او** سلیمان آرزو داشت فرزندان برومند و شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمن، به او کمک کنند. او دارای همسران متعدد بود، با خود گفت: من با آن‌ها همبستر می‌شوم تا فرزندان متعددی نصیبم گردد و به هدف‌های من کمک کنند، ولی چون در این جا غفلت کرد و جمله «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است، را نگفت، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص‌الخلقه همچون جسدی بی‌روح که آن‌را آوردند و بر کرسی او افکندند. سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خودش تکیه نموده است، توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت.
- ۳۵- حکومت منحصر به فرد، معجزه خاص حضرت سلیمان بود** او از خداوند یک نوع حکومت می‌خواست که توأم با معجزات ویژه‌ای بوده باشد و حکومت او را از سایر حکومت‌ها مشخص کند، زیرا می‌دانیم هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ معجزه عصا وید بیضا داشت، آتش برای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ سرد و خاموش شد، معجزه صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ ناقة مخصوص او بود و معجزه پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن مجید بود، سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز حکومتی داشت آمیخته با اعجازهای الهی، حکومتی بر باده‌ها و شیاطین، با ویژگی‌های بسیار دیگر.
- ۳۶- امتیازات اختصاصی پنجگانه حکومت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ** ۱- تسخیر باده‌ها به عنوان یک مرکب راهوار. مسلم است که یک حکومت وسیع و گسترده باید از وسیله ارتباطی سریعی برخوردار باشد تا رئیس حکومت بتواند در موقع لزوم به سرعت از تمام مناطق کشور، سرکشی کند و خداوند این امتیاز را به سلیمان داده بود.
- ۳۷- ۲- موهبت دیگر خداوند به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مسأله تسخیر موجودات سرکش و قرار دادن آن در اختیار او برای انجام کارهای مثبت بود**، و به این ترتیب خداوند نیروی آماده‌ای برای کارهای مثبت را در اختیار او گذاشت و شیاطین که طبیعتشان تمرد و سرکشی است، آن‌چنان مسخر او شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.
- ۳۸- ضرورت حبس جانیان** ۳- موهبت دیگر خداوند به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود، زیرا به هر حال در میان شیاطین، افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده به حساب نمی‌آمدند و چاره‌ای جز این نبود که آن‌ها در بند باشند تا جامعه‌ای از شر مزاحمت آن‌ها در امان بماند.
- ۳۹- ۴- چهارمین موهبت خداوند به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، اختیارات فراوانی بود که دست او را در اعطاء و منع، باز می‌گذاشت.**
- ۴۰- ۵- پنجمین و آخرین موهبت خداوند بر سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، مقامات معنوی او بود که خدا در سایه شایستگی‌هایش به او مرحمت کرده بود.**
- ۴۱- می‌گویند:** ناراحتی و رنج و بیماری او هفت سال و به روایتی هیجده سال طول کشید و کار به جایی رسید که حتی نزدیک‌ترین یاران و اصحابش او را ترک گفتند، تنها همسرش بود که در وفاداری نسبت به ایوب، استقامت به خرج داد و این خود شاهدی است بر وفاداری بعضی از همسران.
- ۴۲- توصیف آن آب شفا بخش به خنک بودن**، شاید اشاره‌ای باشد به تأثیر مخصوص شستشوی آب سرد برای بهبود و سلامت تن، همان‌گونه که در طب امروز نیز ثابت شده است.

۴۳ - ۵۰: **وَهَبْنَا** (وَهَبْنَا): عطا

کردیم. **ذَكَرَى**: یاد. **خَذَّ** (أَخَذَ): بگیر. **ضِعْفًا**: دسته‌ای ساقه گیاه.

إِضْرِبْ: بزن. **لَا تَحْنُثْ** (جُنْثْ):

سوگند مشکن. **وَجَدْنَا** (وَجَدَ):

یافتیم. **أَوَابٍ** (أَوَابٍ): مکرراً

توبه کننده. **أَذْكَرُ**: یاد کن. **أُولَى**

الْأَيْدِي: صاحبان توان و قدرت.

أَخْلَصْنَا (خَلَصَ): برگزیدیم.

خَالِصَةٌ: ویژه، مخصوص. **ذَكَرَى**

الدَّارَ: یاد آخرت. **مُصْطَفَيْنِ**

(صَفَوُ): برگزیدگان. **أَخْبَارِ** جمع

خَبَرٍ: خوابان، نیکان. **حُسْنِ مَثَابٍ**

(أَوَابٍ): سرانجام خوش و نیکو.

عَدْنٌ: همیشگی، اقامت و بقا در یک

مکان «جَنَاتٍ عَدَّتْ» یعنی

بهشت‌های جاویدان و معدن که

جایگاه مواد خاصی در یک جاست

از همین ریشه است. **مَفْتَحَةٌ**

(فَتَحَ): گشوده و باز.

۵۱ - ۶۱: **مُنْكَبِينَ** (وَكَا):

تکیه‌زدگان. **يَدْعُونَ** (دَعَوُ): طلب

می‌کنند. **فَاكِهَةٌ**: میوه. **شَرَابٍ**:

نوشیدنی. **فَاصِرَاتِ الطَّرْفِ**: دارندگان

چشمان نیم‌نگاه. **أَنْزَابٍ** جمع **نَرْبٍ**:

هم سن و سالان. **مَانُوعِدُونَ** (وَعَدَ):

آنچه وعده داده می‌شوید. **لِرِزْقَانَا**:

البته روزی ماست. **نَفَادٍ** (نَفَدَ): فنا

و نابودی. **طَائِفِينَ** جمع **طَائِفٍ**:

سرکشان. **شَرِّ مَثَابٍ**: بدترین

سرانجام. **يَصْلُونَ** (صَلَى): وارد

آتش می‌شوند، به آتش می‌سوزند.

بُنْسٍ: چه بد است. **مِهَادٍ** (مَهَدَ):

آسایشگاه. **فَلْيَسِدُوا** (دَوَّقَ): پس

باید بچشند. **حَمِيمٍ**: آب جوشان.

غَسَاقٍ: چرک و خون. **عَاخِرُ مَن**

شَكْلِهِ: دیگری از نوع آن. **أَزْوَاجٍ**

جمع **زَوْجٍ**: اقسام. **مَفْتَحِمٍ**

(فَتَحَ): کسی که با فشار و هُل

دادن وارد جایی شود. **لَا مَرْحَبًا**:

خوش مباد. **ضَالُوا النَّارَ**: داخل

شوندگان به آتش. **قَدَمْتُمْ** (قَدِمَ):

پیش فرستادید. **مَنْ قَدَّمَ**: کسی که

پیش فرستاد. **فَرَارٍ**: مفرّ و جایگاه. **رَدَّ**

(رَدَّ): بیفزاید. **ضِعْفًا**: دوچندان.

۴۳ و وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ. وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذَكَرَى لِأُولَى الْأَبْنَابِ ۴۴ وَ خَذَّ

بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

۴۵ وَ أَذْكَرُ عَيْنَانَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ ۴۶ إِنَّا

أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ ۴۷ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ

۴۸ وَ أَذْكَرُ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ۴۹ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنْ لِلْمُتَّقِينَ

لِحُسْنِ مَثَابٍ ۵۰ جَنَّتٍ عَدْنٍ مَفْتَحَةٌ لَهُمُ الْآبُوابُ ۵۱ مُنْكَبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا

بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ ۵۲ وَ عِنْدَهُمْ قَصَائِدُ الطَّرْفِ أَنْزَابٌ ۵۳ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۵۴ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَائٍ ۵۵ هَذَا وَ إِنَّ لِلطَّغْيِينِ لَشَرَّ

مَثَابٍ ۵۶ جَهَنَّمَ يَصْلُونَهَا فَيُبْسِ الْمِهَادُ ۵۷ هَذَا فَلْيَسِدُوا فَوْهَ حَمِيمٍ وَ عَسَاقُ

۵۸ وَ عَاخِرُ مَن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ۵۹ هَذَا فَوْجٌ مُفْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَأَمْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ ضَالُوا

النَّارِ ۶۰ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيُبْسِ الْقَرَارُ ۶۱ قَالُوا رَبَّنَا

مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ

۴۴ و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آن‌ها را با آن‌ها قرار دادیم، تا رحمتی از سوی ما

باشد و تذکری برای صاحبان فکر. (۴۴) (و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند

آن) را بگیر و به او (همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را شکیبایاقتیم، چه بنده

خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود. (۴۵) و به خاطر بیایور بندگان ما ابراهیم و

اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست‌های (نیرومند) و چشم‌های (بینا). (۴۶) ما آن‌ها را با

خلوص ویژه‌ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود. (۴۷) و آن‌ها نزد ما از برگزیدگان

و نیکانند. (۴۸) و به خاطر بیایور اسماعیل و الیسع و ذا الکفل را که همه از نیکان بودند. (۴۹) این

یک یادآوری است و برای پرهیزکاران، بازگشت نیکویی است. (۵۰) باغ‌های جاویدان بهشتی

که درهایش به روی آنان گشوده است. (۵۱) درحالی‌که در آن‌ها بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند و انواع

میوه‌ها و نوشیدنی‌های گوناگون در اختیار آنان است. (۵۲) و نزد آنان همسرانی است که

تنها چشم به شوهرانشان دوخته‌اند و همگی هم‌سن و سالند. (۵۳) این چیزی است که برای روز

حساب به شما وعده داده‌می‌شود (وعده‌ای تخلف‌ناپذیر). (۵۴) این روزی ما است که هرگز

پایان نمی‌گیرد. (۵۵) این (پاداش پرهیزکاران است) و برای طغیانگران بدترین محل

بازگشت است. (۵۶) دوزخ است که در آن وارد می‌شوند و چه بد بستری است. (۵۷) این

نوشابه حمیم و عساق است (دو مایع سوزان و تیره‌رنگ) که باید از آن بچشند. (۵۸) و جز

این‌ها کیفرهای دیگری هم‌شکل آن را ندارند. (۵۹) (به آن‌ها گفته می‌شود:) این فوجی

است که همراه شما وارد دوزخ می‌شوند (این‌ها همان رؤسای ضالاند) خوش آمد بر آن‌ها مباد،

همگی در آتش خواهند سوخت. (۶۰) آن‌ها (به رؤسای خود) می‌گویند: بلکه خوش آمد بر

شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید، چه بد قرارگاهی است این‌جا.

(۶۱) (سپس) می‌گویند: پروردگارا! هرکس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی

مضاعف در آتش بر او بیفزاید.

۴۳- مقاومت کلید خوشبختی است آیه فوق هدف بازگشت مواهب الهی به ایوب را دو چیز می‌شمرد: یکی «رحمت الهی بر او» که جنبه فردی دارد و درحقیقت پاداش و جایزه‌ای است از سوی خداوند به این بنده صابر و شکیبا و دیگر «دادن درس عبرتی به همه صاحبان عقل و هوش در تمام طول تاریخ» تا در مشکلات و حوادث سخت، رشته صبر و شکیبایی را از دست ندهند و همواره به رحمت الهی امیدوار باشند.

۴۴- از «ابن عباس» مفسر معروف نقل شده که: «شیطان (یا شیطان صفتی) به صورت طبیعی بر همسرش ظاهر شد، گفت: من شوهر تو را معالجه می‌کنم، تنها به این شرط که وقتی بهبودی یافت، به من بگوید: تنها عامل بهبودی‌اش، من بوده‌ام و هیچ مزد دیگری نمی‌خواهم، همسرش که از ادامه بیماری شوهر، سخت ناراحت بود، پذیرفت و این پیشنهاد را به ایوب کرد، ایوب که متوجه دام شیطان بود، سخت برآشفته و سوگندی یاد کرد که همسرش را تنبیه کند. بعضی دیگر گفته‌اند: «ایوب او را دنبال انجام کاری فرستاد، او دیر کرد، او که از بیماری رنج می‌برد، سخت ناراحت شد و چنان سوگندی یاد کرد».

۴۵- دست و چشم در این‌جا به معنی دو عضو مخصوص نیست، چراکه بسیاری از افرادی که دارای این دو عضو هستند، اما نه درک و شعور کافی دارند و نه قدرت تصمیم‌گیری و نه توانایی بر عمل، بلکه کنایه از دو صفت «قدرت و علم» است.

۴۶- آری آن‌ها پیوسته به یاد جهان دیگر بودند، افق دید آن‌ها در زندگی چندروزه این دنیا و لذات آن محدود نمی‌شد، آن‌ها در ماورای این زندگی زودگذر، سرای جاویدان با نعمت‌های بی‌پایانش را می‌دیدند و همواره برای آن تلاش و کوشش داشتند.

۴۷- ایمان و عمل صالح آن‌ها سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد.

۴۸- هر یک از آن‌ها الگو و اسوه‌ای در صبر و استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند، مخصوصاً اسماعیل که آماده شد جان خود را فدای راه او کند و به همین دلیل «ذبیح‌الله» نامیده شد.

۴۹- هدف از بیان فرازهایی از تاریخ پرشکوه انبیای پیشین، داستانسرای نبی، هدف ذکر و تذکر بود، هدف بیدار ساختن اندیشه‌ها، بالا بردن سطح معرفت و آگاهی و افزودن نیروی مقاومت و پایداری در مسلمانانی است که این آیات برای آن‌ها نازل شده است.

۵۰- حتی زحمت گشودن درها برای بهشتیان وجود ندارد، گویی بهشت در انتظار آن‌ها است و هنگامی که چشمش به آنان می‌افتد، آغوش باز می‌کند و آن‌ها را به درون دعوت می‌کند.

۵۱- تکیه روی «فَاكِهَةٌ» و «شَرَاب» (میوه و نوشیدنی) ممکن است اشاره به این باشد که بیشترین غذای بهشتیان، میوه است، هر چند طبق صریح آیات قرآن غذاهای دیگر نیز در آن‌جا وجود دارد. همان‌گونه که بهترین و سالم‌ترین غذای انسان در این دنیا، میوه و نوشیدنی‌های تازه است.

۵۲- «أَنْزَاب» جمع «تَرْب» به معنی هم سن و سال، توصیف دیگری است برای زنان بهشتی نسبت به همسرانشان، چراکه توافق سنی جاذبه را میان دو همسر افزون می‌کند و یا توصیفی است برای خود آن زنان که همه آن‌ها هم سن و سال و جوانند.

۵۳ و ۵۴- غم زوال و نابودی که همچون سایه شومی بر نعمت‌های این جهان افتاده، در آن‌جا وجود ندارد و از برکت خزائن پر بار الهی پیوسته مدد می‌گیرد و محدودیتی برای آن نیست و حتی کاستی در آن ظاهر نمی‌شود، چون اراده خدا بر آن تعلق گرفته است.

۵۵ و ۵۶ و ۵۷- بستر جایگاه استراحت است و باید از هر نظر مناسب حال و ملایم طبع باشد، اما وضع کسانی که بسترشان آتش جهنم می‌باشد، چگونه خواهد بود؟ «حَمِيم» به معنی آب داغ و سوزان است که یکی از نوشابه‌های دوزخیان می‌باشد، در برابر انواع «شراب طهور» که در آیات قبل برای بهشتیان ذکر شده بود.

۵۸- این یک اشاره اجمالی به انواع دیگری از عذاب همانند عذاب‌های گذشته است که در این‌جا به طور سربسته بیان شده و شاید برای محبوسان این جهان ماده، قابل توصیف و درک نباشد.

۵۹- «مَرْحَبًا» کلمه‌ای است که به هنگام خوش آمد گفتن به میهمان گفته می‌شود و «لَا مَرْحَبًا» ضد آن است و معادل آن در فارسی جمله «خوش آمدید» می‌باشد. جمله «هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ» به قرینه جمله‌ها و آیات بعد، از گفتار پیشوایان ضلالت و گمراهی است، وقتی پیروان خویش را آماده ورود در دوزخ می‌بینند، به یکدیگر می‌گویند: این‌ها هم با شما خواهند بود.

۶۰- هدف پیروان از این تعبیر این است که آن‌ها می‌خواهند بگویند: هر چه هست، این حُسن را دارد که شما رؤسای ضلالت نیز در این امر با ما مشترکید و این مایه تشفی قلب ما است و یا اشاره به این است که جنایت شما پیشوایان بر ما جنایتی بس عظیم بود، چراکه دوزخ یک جایگاه موقتی نیست، بلکه قرارگاه ما است.

۶۱- آری این است سرانجام کسانی که باهم پیمان دوستی بستند و در راه انحراف و ضلالت بیعت کردند که وقتی نتایج شوم اعمال خود را می‌بینند، به مخاصمت و دشمنی و نفرین بر یکدیگر برمی‌خیزند.

۶۲-۷۱: **ما لَنَا: چه شده است ما را.**
لَانزى (زأى): نمى بینیم. **رجال جمع رجل:** مردان. **كُنَّا نَعُدُّ مِنْ الْأَشْرَارِ:** از بدانان به حساب مى آوردیم. **أَتَّخَذْنَا (أخذ) = أَتَّخَذْنَا:** آيا گرفتیم. **سَخِرِيَا:** مسخره. **زَاعَتِ الْأَبْصَارُ (زَيْغ):** به خطا رفت چشمها «يعنى چشمها نديد». **تَخَاصُمَ (خَصَم):** ستيزه و پرخاش. **مُنذِرًا:** بيم دهنده. **فَسَهَّارَ (قَسِير):** مسلط. **عَزِيزًا:** مقتدر شکست ناپذير. **عَفَّارَ (عَفْر):** بسيار آمرزنده. **مُعْرِضًا:** روگردان. **الْمَلَأَ الْأَعْلَى:** فرشتگان عالم بالا. **يَخْتَصِمُونَ (خَصَم):** جدل و ستيزه مى کنند. **إِنْ يُوحَى إِلَا: وحى نمى شود مگر.** **نَذِيرًا:** بيم دهنده. **إِنِّي خَالِقٌ:** همانا من آفريننده ام. **طِينًا:** گِل.

۷۲-۸۳: **سَوَّيْتُ (سَوَى):** سر و سامان دادم. **نَقَضْتُ:** دميدم. **فَدَسَّ:** پس. **قَسَعُوا (وَقَع):** فروافتيد «برای سجده». **سَاجِدِينَ:** سجده كنان. **فَقَسَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ:** پس فرو افتيد برای او سجده كنان. **سَجَدَ:** سجده كرد. **إِسْتَكْبَرُ (كَبَر):** تكبر ورزيد. **مَا مَنَعَكَ:** چه چيز مانع تو شد. **أَلَا تَسْجُدُ = أَنْ، لَا:** اين كه سجده نكنى. **خَلَقْتُ بِيَدَيَّ:** آفريدم به دو دست خود «مستقيم و بدون داشتن پدر و مادر». **خَلَقْتَنِي:** آفريدى مرا. **أَسْتَكْبِرُتَ = أَسْتَكْبِرُتَ:** آيا تكبر كردى. **عَالِينَ (عَلُو) جمع عَالِي:** مقامات عاليه. **أَنَا خَيْرٌ:** من بهترم. **طِينًا:** گِل. **رَجِيمًا (رَجَم):** رانده شده. **فَأَنْظِرُنِي (نَظَر):** پس مهلت ده مرا. **مُنْظَرِينَ:** مهلت داده شدگان. **يُبْعَثُونَ (بَعَث):** برانگيخته مى شوند. **لَأَعْوِينُ (عَوَى):** البته حتماً گمراه مى سازم. **مُخْلِصًا:** خالص گرداننده شده «كسى كه خدا او را خالص کرده زیرا همت وى اخلاص بوده است».

۶۲ و قَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ۶۳ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاعَتِ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ۶۴ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمَ أَهْلِ النَّارِ ۶۵ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۶۶ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۶۷ قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ ۶۸ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۶۹ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۷۰ إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۷۱ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ۷۲ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ ۷۳ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۷۴ فَسَجَدَ الْمَلَأَةُ كُلُّهُمْ أجمعُونَ ۷۵ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۷۶ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ۷۷ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۷۸ قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ۷۹ وَإِنَّ عَلَيْكَ لعَنْتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۸۰ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۸۱ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۸۲ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۸۳ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأَعْوِينَهُمْ أَجمعِينَ ۸۴ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

۶۲ آن‌ها مى‌گویند: چرا مردانى را كه ما از اشرار مى‌شمردیم (در اين‌جا در آتش دوزخ) نمى بینیم. ۶۳ آيا ما آن‌ها را به سخریه گرفتیم يا (به اندازه‌ای حقير بودند كه) چشم‌ها آن‌ها را نمى‌دید؟ ۶۴ اين يك واقعيت است گفتگوهاى خصمانه دوزخيان. ۶۵ بگو: من فقط يك اندازنده‌ام و هيچ معبودى جز خداوند يگانه قهار نيست. ۶۶ پروردگار آسمان‌ها و زمين و آن‌چه ميان آن دو است، پروردگار عزيز و غفار. ۶۷ بگو: اين يك خبر بزرگ است. ۶۸ كه شما از آن روى گردان هستيد. ۶۹ من از ملاً اعلى (و فرشتگان عالم بالا) به هنگامى كه (درباره آفرينش آدم) مخاصمه مى‌کردند، خبر ندارم. ۷۰ تنها چيزى كه به من وحى مى‌شود، اين است كه من اندازنده آشكارى هستم. ۷۱ به خاطر بياور هنگامى را كه پروردگارت به ملائكه گفت: من بشرى را از گِل مى‌آفرينم. ۷۲ هنگامى كه آن را نظام بخشيدم و از روح خودم در آن دميدم، براى او سجده كنيد. ۷۳ در آن هنگام همه فرشتگان سجده كردند. ۷۴ جز ابليس كه تكبر ورزيد و از كافران بود. ۷۵ گفت: اى ابليس! چه چيز مانع تو از سجده كردن بر مخلوقى كه با قدرت خود او را آفريدم، گرديد؟ آيا تكبر كردى، يا از برترين بودى؟ ۷۶ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفريده‌اى و او را از گِل. ۷۷ فرمود: از آسمان‌ها (و از صفوف ملائكه) خارج شو كه تو رانده درگاه منى. ۷۸ و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قيامت خواهد بود. ۷۹ عرض كرد: پروردگار من! مرا تا روزى كه انسان‌ها برانگيخته مى‌شوند، مهلت ده. ۸۰ فرمود: تو از مهلت داده شدگانى. ۸۱ ولى تا روز و زمان معينى. ۸۲ گفت: به عزتت سوگند همه آن‌ها را گمراه خواهم كرد. ۸۳ مگر بندگان خالص تو از ميان آن‌ها.

۶۲ و ۶۳- افرادی همچون «بوجهل‌ها» و «بولهب‌ها» هنگامی که می‌بینند اثری از «عمار یاسرها»، «خَبَاب‌ها»، «صُهَيْب‌ها» و «بلال‌ها» در دوزخ نیست، به خود می‌آیند و از یکدیگر این سؤال را می‌پرسند که: پس این افراد چه شدند؟ ما آن‌ها را مشتی اخلاک‌گر و مفسد فی الارض و اشرار و اوباش می‌دانستیم که برای به هم زدن آرامش اجتماع و از بین بردن افتخارات نیاکان ما، به پا خاسته بودند، مثل این‌که تشخیص ما تمام غلط بود. **۶۴-** بهشتیان بر سریرها و تخت‌ها تکیه زده، به گفتگوهای دوستانه مشغولند، چنان‌که در آیات مختلف قرآن آمده، در حالی‌که دوزخیان در حال جنگ و جدالند که آن خود موهبتی است بزرگ و این عذابی است دردناک. **۶۵-** من یک بیم‌دهنده‌ام درست است که پیامبر ﷺ بشارت‌دهنده نیز می‌باشد و آیات قرآن مجید به هر دو معنی ناطق است، ولی چون بشارت برای مؤمنان است، و انذار برای مشرکان و مفسدان و در این‌جا روی سخن با گروه اخیر است، تنها تکیه بر انذار شده است.

۶۶- در این آیه سه وصف از اوصاف خداوند بیان شده که هر کدام برای اثبات مقصودی است. نخست مسأله «ربوبیت» او نسبت به تمام عالم هستی است؛ او مالک همه این جهان است، مالکی که آن‌ها را تدبیر و تربیت می‌کند. دوم مسأله «عزت» او است، می‌دانیم «عَزِيزٌ» در لغت به کسی گفته می‌شود که هیچ‌کس نتواند بر او غالب گردد و هر چه اراده کند، انجام‌شدنی باشد. سومین توصیف مقام «غفوریت» و کثرت آمرزش او است که درهای بازگشت را به روی گنهکاران می‌گشاید. **۶۷ و ۶۸-** این کدام خبر است که به آن اشاره کرده و آن را به عظمت توصیف می‌کند؟ قرآن مجید؟ رسالت پیامبر ﷺ؟ قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران؟ توحید و یگانگی خدا؟ و یا همه این‌ها؟ از آن‌جا که قرآن مشتمل بر همه این امور و جامع میان آن‌ها است، و اعراض مشرکان نیز از آن بوده، مناسب‌تر همان معنی اول یعنی قرآن است. **۶۹ و ۷۰-** پیغمبر گرامی اسلام ﷺ از یکی از یارانش پرسید: «أَتَدْرِي فِيمَا يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى: آیا می‌دانی فرشتگان عالم بالا در چه چیز بحث و گفتگو می‌کنند؟» عرض کرد: «نه»، فرمود: «آن‌ها در مورد "کفارات" (کارهایی که گناهان را جبران می‌کند) و "درجات" (آن‌چه بر درجات انسان می‌افزاید) به گفتگو پرداختند، اما کفارات، وضوی پرآب در سرمای زمستان گرفتن و به سوی نماز جماعت گام برداشتن و انتظار نماز بعد از نماز دیگر کشیدن است و اما درجات، بسیار سلام کردن و بسیار اطعام نمودن و نماز در شب به هنگامی که چشم مردم در خواب است، می‌باشد». **۷۱ و ۷۲ و ۷۳-** به این ترتیب آفرینش انسان پایان پذیرفت، «روح خدا» و «گل تیره» به هم آمیختند و موجودی عجیب و بی‌سابقه که قوس صعودی و نزولیش هر دو بی‌انتهای بود، آفرینش یافت و موجودی با استعداد فوق‌العاده که می‌توانست شایسته مقام «خلیفه الهی» باشد، قدم به عرصه هستی گذاشت «و در آن هنگام همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند». **۷۴-** شیطان تکبر کرد و راننده درگاه خدا شد بدترین بلای جان انسان نیز همین کبر و غرور است که پرده‌های تاریک جهل را بر چشم بینای او می‌افکند و او را از درک حقایق محروم می‌سازد، او را به تمرد و سرکشی وامی‌دارد و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خدا است، بیرون می‌افکند و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است، قرار می‌دهد، آن‌گونه که ابلیس را قرار داد. **۷۵-** بدون شک احدی نمی‌تواند ادعا کند که قدر و منزلتش مافوق این است که برای خدا سجده کند (یا برای آدم به فرمان خدا) بنابراین تنها راهی که باقی می‌ماند، همان احتمال دوم یعنی تکبر است. **۷۶-** آتش کبر و غرور سرمایه هستی را می‌سوزاند به فرموده علی عليه السلام در خطبه ۱۹۲ «نهج البلاغه»: «ای بندگان خدا به آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داد، عبرت گیرید که اعمال طولانی و کوشش‌های فراوان او را - درحالی‌که شش هزار سال عبادت کرده بود - به خاطر یک ساعت تکبر بر باد داد، پس چگونه ممکن است کسی همان کار ابلیس را انجام دهد و از غضب خداوند در امان بماند؟»

۷۷ و ۷۸- آری این نامحرم باید از این‌جا بیرون رود که دیگر جای او نیست، این‌جا جای پاکان و مقربان است، نه جای آلودگان و سرکشان و تاریک‌دلان.

۷۹ و ۸۰ و ۸۱- این‌جا بود که «حسد» تبدیل به «کینه» شد، کینه‌ای سخت و ریشه‌دار، در حقیقت او می‌خواست تا آخرین فرصت ممکن به اغوای فرزندان آدم پردازد، چراکه روز رستاخیز پایان دوران تکلیف است و دیگر وسوسه و اغوا مفهومی ندارد، علاوه بر این با این درخواست مرگ را از خود دور کند و تا قیامت زنده بماند، هرچند همه جهانیان از دنیا بروند. **۸۲ و ۸۳-** تنها این گروهند که من به آن‌ها دسترسی ندارم، وگرنه بقیه را به دام خود خواهم افکند. اتفاقاً این حدس و گمان ابلیس درست از آب درآمد و هرکس به نحوی در دام او گرفتار شد و جز «مُخْلِصِينَ» از آن نجات نیافتند، همان‌گونه که قرآن در آیه ۲۰ سوره سبأ می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: گمان ابلیس درباره آن‌ها به واقعیت پیوست و جز گروهی از مؤمنان همه از او پیروی کردند.»

۸۴-۸۸: **الْحَقُّ أَقُولُ:** حق را

می‌گویم. **لَأَمْلَأَنَّ مِثْلَهُ:** البته
حتماً پر می‌کنم. **تَسْبُكُ:** پیروی
کرد از تو. **مَا أَشَلُّ:** نمی‌خواهم.
مِنْ أَجْرٍ: هیچ اجری. **مُتَكَلِّفٌ**
(کلف): مدعی، کسی که به دروغ
ادعا کند و عنوانی را به خود ببندد.
لَتَعْلَمَنَّ: البته حتماً خواهید
دانست. **نَبَأٌ:** خبر مهم. **بَعْدَ جِنِّ:**
بعد از مدتی.

۵-۱: **تَنْزِيلٌ:** نازل شدن. **عَزِيزٌ:**

مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ:** کسی
که قول و فعلش عین حق و صلاح
است. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **فَاعْبُدْ:**
پس پرستش کن. **مُخْلِصٌ:**
خالص‌کننده (نیت و عمل برای
خدا). **مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ:** خالص
کننده دین برای او. **لِلَّهِ الدِّينُ**
الْخَالِصُ: برای خداست دین
خالص. **إِتَّخَذُوا (اِخْتَدَ):** گرفتند. **مِنْ**
دُونِهِ: به غیر او. **مَا نَعْبُدُهُ:**
پرستش نمی‌کنیم. **لِيُقَرَّبُوا**
(قُرْبٌ): تا نزدیک کنند. **زُلْفَى:**
قرب و منزلت. **بِحُكْمٍ:** داوری
می‌کند. **يَخْتَلِفُونَ:** اختلاف
می‌کنند. **فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:**
در آنچه آنان در او اختلاف می‌کنند.
لَا يَهْدِي: هدایت نمی‌کند. **كَفَّارٌ:**
«صیغهٔ مبالغه» بسیار ناسپاس. **لَوْ**
أَرَادَ: اگر می‌خواست. **أَنْ يَتَّخِذَ**
(اِخْتَدَ): که بگیرد. **إِصْطَفَى**
(صَفَوُ): برگزید. **لِاصْطَفَى:** حتماً
برمی‌گزید. **بِخَلْقٍ:** می‌آفریند. **مَا**
يَسَاءُ: آنچه می‌خواهد. **سُبْحَنَهُ:**
منزه است او. **فَهَارٌ (فَهْرٌ):** غالب،
مسطح. **يُكَوِّرُ (كَوَّرُ):** پوشش قرار
می‌دهد. **يُكَوِّرُ النَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ:**
شب را پوشش قرار می‌دهد بر روی
روز (شب را به صورت پرده‌ای بر
چهرهٔ روز می‌اندازد). **سَخَّرَ:**
تحت فرمان گرفت. **كُلَّ يَجْرِي:** هر
کدام حرکت می‌کند. **أَجَلٌ مُّسَمًّى:**
سرآمدی معین. **غَفَّارٌ:** بسیار
آمرزنده.

۸۴: **قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ**

فرمود: به حق سوگند و حق می‌گویم.

۸۵: **لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ**

که جهنم را از تو و پیروانت همگی پر خواهم کرد.

۸۶: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ**

بگو: (ای پیامبر) من از شما هیچ پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم (سخنانم روشن
و همراه با دلیل است).

۸۷: **إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ**

این (قرآن) وسیلهٔ تذکر برای همهٔ جهانیان است.

۸۸: **وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ جِنِّ**

و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید.

سُورَةُ الزَّمْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشندهٔ بخشایگر

۱: **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**

این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۲: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ**

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان.

۳: **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا**

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ

كَذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید دین خالص از آن خدا است و آن‌ها که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان

این بود که این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این‌که ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز

قیامت میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، خداوند آن‌کس را که دروغگو و

کفران‌کننده است، هرگز هدایت نمی‌کند.

۴: **لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ ۚ هُوَ اللَّهُ**

الْوٰحِدُ الْقَهَّارُ

اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را

می‌خواست، برمی‌گزید، منزه است (از این‌که فرزندی داشته باشد) او خداوند واحد قهار است.

۵: **خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى**

اللَّيْلِ ۚ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ

آسمان‌ها و زمین را به‌حق آفرید، شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب و خورشید و ماه را

مسخر فرمان خویش قرار داد، هرکدام تا سرآمد معینی به‌حرکت خود ادامه می‌دهند، آگاه

باشید او قادر بخشنده است.

۸۴ و ۸۵- آخرین سخن درباره ابلیس آن چه از آغاز سوره تا به این جا بوده ، همه حق بوده است و آن چه پیامبران بزرگی که گوشه ای از زندگیشان در این سوره آمده ، به خاطر آن پیکار و مبارزه کردند ، حق بوده ، سخن از قیامت و عذاب دردناک طاغیان و انواع مواهب بهشتیان که در این سوره به میان آمد ، همه حق بود ، پایان سوره نیز حق است و خداوند به حق سوگند یاد می کند و حق می گوید که جهنم را از شیطان و پیروانش پر می کند تا در برابر حرف ابلیس در مورد اغوای انسان ها که با قاطعیت ادا شد ، پاسخ قاطعی بیان فرموده باشد و تکلیف همه را روشن کند .

۸۶- نشانه های سه گانه متکلف در حدیثی که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده ، می خوانیم : « **لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ ؛ يُنَارِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يِنَالُ وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ** : متکلف سه نشانه دارد ؛ پیوسته با کسانی که مافوق او هستند ، نزاع و پرخاشگری می کند و به دنبال اموری است که به آن هرگز نمی رسد و سخن از مطالبی می گوید که از آن آگاهی ندارد » .

۸۷- آری مهم آن است که مردم از غفلت به در آیند و به تفکر و اندیشه پردازند ، چراکه راه روشن و نشانه های آن آشکار است و در درون جان انسان فطرت پاک است که به او جهت می دهد و به خط توحید و تقوا می کشاند ، مهم بیداری است و رسالت اصلی پیامبران و کتب آسمانی همین است .

۸۸- ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید و بی اعتنا از کنار آن بگذرید ، اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد ، هم در این جهان در میدان های نبرد اسلام و کفر ، در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری ، در مجازات های الهی و هم در عالم دیگر و مجازات های دردناک خدا خواهید دید ، خلاصه هر چه را به شما گفتم ، به موقع آن را با چشم خویش مشاهده خواهید کرد ، خلاصه تازیانه الهی آماده است و به زودی بر گردۀ مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد . **پایان سوره ص**

سوره زمر

۱- هر کتابی را به نازل کننده یا نویسنده آن باید شناخت و هنگامی که بدانیم که این کتاب بزرگ آسمانی از علم خداوند قادر و حکیمی سرچشمه گرفته پی به عظمت محتوای آن می بریم و بی آنکه توضیح بیشتری داده شود ، یقین پیدای کنیم که محتوای آن حق و سراسر حکمت و نور و هدایت است .

۲- «دین» مجموعه حیات معنوی و مادی انسان را دربر می گیرد و بندگان خالص خدا باید تمام شؤون زندگی خود را برای او خالص گردانند ، غیر او را از خانه دل و صحنه جان و میدان عمل و دایره گفتار ، بزاینده و به او ببندیشند و برای او دوست بدارند از او سخن بگویند و به خاطر او عمل کنند و همیشه در راه رضای او گام بردارند که «اخلاص دین» همین است .

۳- این آیه در حقیقت تهدیدی است قاطع برای مشرکان که در روز قیامت که روز برطرف شدن اختلافات و آشکار شدن حقایق است ، در میان آن ها دآوری می کند و آنان را به کیفر اعمالشان می رساند ، علاوه بر این که در صحنه محشر ، در برابر همگان رسوا می شوند .

۴- خدا که حاکم بر همه چیز است ، چه نیازی به فرزند دارد؟ مشرکان علاوه بر این که بت ها را واسطه و شفیعان نزد خدا می دانستند که در آیات گذشته از آن سخن بود ، عقیده دیگری درباره بعضی از معبودان خود مانند فرشتگان داشتند که آن ها را دختران خدا می پنداشتند. آیه درصدد بیان این مطلب است که فرزند لابد برای «کمک» یا «انس روحی» است ، به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت ، فرزند لزومی نداشت ، بلکه از میان مخلوقات شریف خود کسانی را بر می گزید که این هدف را تأمین کنند.

۵- زمین کروی است و به دور خود گردش می کند و بر اثر این گردش ، نوار سیاه شب و نوار سفید روز ، دائماً گرد آن می گردند ، گویی از یک سو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می شود. به هر حال قرآن مجید در مورد نظام «نور» و «ظلمت» و پیدایش شب و روز تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام به نکته ای اشاره می کند و از زاویه خاصی به آن می نگرند. نه خورشید در حرکتی که به گرد خود دارد ، یا حرکتی که با مجموع منظومه شمسی به سوی نقطه خاصی از کهکشان پیش می رود ، کمترین بی نظمی از خود نشان می دهد و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش و در همه حال سر بر فرمان او دارند.

۶-۷: **خَلَقَ**: آفرید. **يَخْلُقُ**: می آفریند. **جَعَلَ**: قرار داد. **زَوْج**: همسر. **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **أَنْعَام**: چهارپایان. **تَمْنِيَّة**: هشت. **أَزْوَاج**: اصناف، اقسام. **بَطُون** جمع **بَطْن**: شکم‌ها. **أَمَهَات** جمع **أَم**: مادران. **فِي ظِلْمَتِ لَيْلٍ**: در تاریکی‌های سه‌گانه. **تَضْرِفُونَ (مَضْرَف)**: برگردانده می‌شوید. **إِنْ تَكْفُرُوا**: اگر کافر شوید. **لَا يَرْضَى**: راضی نمی‌شود. **إِنْ تَشْكُرُوا**: اگر سپاس‌گزاری کنید، «یعنی اگر به فرمان خدا تن در دهید». **لَا تَزُرُ (وَزْر)**: حمل نمی‌کند. **وَأَزْرَةٌ**: باربر. **وَزْرٍ أُخْرَى**: بار دیگری را. **مَرْجِع**: بازگشت. **يُنَبِّئُ (نَبَأ)**: خبردار می‌کند. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**: عمل می‌کردید.

۸-۱۰: **مَنْ ضُرَّ**: رسید زبانی. **دَعَا (دَعْو)**: می‌خواند «چون در جواب شرط آمده مضارع معنی می‌شود». **مُنِيبًا إِلَيْهِ (نُوب)**: توبه‌کنان به سوی او. **حَوْلَ**: عطا کرد. **نَسِيَ**: فراموش کرد. **مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ**: آنچه را که به سوی آن فرامی‌خواند «یعنی جهت رفع بلائی که به درگاه او دعا می‌کرد». **أَنْدَاد** جمع **نَدَى**: هم‌تایان. **لِيُضِلَّ**: تا گمراه سازد. **قُلْ تَمَتَّعْ (مَتَّع)**: بگو زندگی کن. **فَإِن تَقَنَّتْ**: پرستشگر، فروتن. **ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ** جمع **إِنَى**: ساعاتی از شب. **سَاجِدًا**: در حال سجده. **فَإِنَّمَا (قَوْم)**: در حال قیام. **يَحْذَرُ**: می‌ترسد. **يَرْجُوا (رَجْو)**: امید دارد. **يَسْتَوِي (سَوِي)**: برابر می‌شود. **يَعْلَمُونَ**: می‌دانند. **يَسْتَدْكِرُ**: پند می‌گیرد. **أَوْلُوا الْأَلْبَابِ** جمع **لَب**: صاحب خردان. **يُعِيبَاد**: ای بندگان من. **إِتَّقُوا (وَقِي)**: تقوا پیشه کنید. **أَحْسِنُوا**: نیکی کردند. **وَاسِعَةً**: فراخ. **يُوقِي (وَقِي)**: به تمامی داده می‌شوند.

۶ **خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا رُوحَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمْنِيَّةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أَمْهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمَتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَى تَضْرِفُونَ**

او شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را از (باقی مانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهارپایان نازل کرد، او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی‌های سه‌گانه می‌بخشد، این است خداوند پروردگار شما که حکومت (در عالم هستی) از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد، با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟

۷ **إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا تَزُرُ وَازِرَةً وَرَزَّ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به‌جا آورید، آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و شما را از آن چه انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد، چرا که به آن چه در سینه‌ها است، آگاه است.

۸ **وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ**

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به‌سوی او بازمی‌گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آن چه را به‌خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند، به فراموشی می‌سپرد و برای خداوند شبیه‌هایی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد، بگو: چند روزی از کفرت بهره‌گیر که از اصحاب دوزخی.

۹ **أَمْ مَنْ هُوَ قَائِمٌ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذَرُ الْأُخْرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ**

(آیا چنین کسی بالارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟ تنها صاحبان مغز متذکر می‌شوند.

۱۰ **قُلْ يُعِيبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**

بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند، پاداش نیک است و زمین خدا وسیع است (هرگاه تحت فشار سردمداران کفر واقع شدید، مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند.

۶- منظور از «هشت زوج» گوسفند نر و ماده، بز، شتر و گاو نر و ماده است و از آنجا که کلمه «زوج» به هریک از دو جنس نر و ماده گفته می‌شود، مجموعاً ۸ زوج می‌شود (هرچند در تعبیرات روزمره فارسی «زوج» به مجموع دو جنس اطلاق می‌گردد، ولی در تعبیرات عربی چنین نیست، لذا در آغاز همین آیه از همسر آدم به عنوان «زوج» تعبیر شده است). تعبیر به «ظَلُمْتِ نَفْسِي» (ظلمت‌های سه‌گانه) اشاره به ظلمت شکم مادر و ظلمت رَحِم و مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است) می‌باشد که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر وی جنین کشیده شده است. صورتگران معمولی باید در مقابل نور و روشنایی کامل صورتگری کنند، اما آفریدگار انسان در آن ظلمتگاه عجیب چنان نقش بر آب می‌زند و صورتگری می‌کند که همه مجذوب تماشای آن می‌شوند و در جایی که هیچ دسترسی از ناحیه هیچ‌کس به آن نیست، رزق و روزیش را که برای پرورش و رشد سریع، سخت به آن نیاز است، به طور مداوم به او می‌رساند.

۷- اصل مسؤلیت هرکس در برابر اعمال خویش از اصول منطقی و مسلم در همه ادیان آسمانی است. گناه ممکن است انسان شریک جرم دیگری باشد، اما این زمانی است که به نحوی در ایجاد مقدمات یا اصل آن عمل دخالت داشته باشد، مانند آن‌ها که بدعت شومی می‌گذارند یا سنت زشت و غلطی که هرکس به آن عمل کند، گناه آن را بر «مسبب اصلی» می‌نویسند، بی‌آنکه از گناه عاملین به آن چیزی کاسته شود.

۸- منظور از «اِنْسَان» در این جا انسان‌های عادی و تربیت‌نیافته در پرتو تعلیمات انبیاء است، وگر نه دست پروردگان مردان حق همچون خود آنان در «سَرَاء» و «صَرَاء» در ناراحتی‌ها و راحتی‌ها، در ناکامی‌ها و کامیابی‌ها همواره به یاد او هستند و دست به دامن لطف او دارند. به هر حال بارها در آیات قرآن مجید به رابطه «توحید فطری» و «حوادث سخت زندگی» که تجلی‌گاه آن است، اشاره شده و دگرگونی و کم‌ظرفیتی این انسان مغرور که به هنگام وزش طوفان‌ها رنگ الهی و توحیدی خالص به خود می‌گیرد و به هنگام فرونشستن طوفان تغییر رنگ می‌دهد و لجوجانه در مسیر شرک گام برمی‌دارد، منعکس شده است. و چه بسیارند این افراد متلون و چه کمند کسانی که پیروزی‌ها و نعمت‌ها و آرامش‌ها و طوفان‌ها اقیانوس آرام وجود آن‌ها را دگرگون نسازد. یک ظرف آب یا یک استخر کوچک با نسیمی به هم می‌خورد ولی اقیانوس کبیر به خاطر عظمتش در مقابل طوفان‌های سخت، آرام است و به همین جهت نام «آرام» به خود گرفته است.

۹- تکیه روی ساعت شب به خاطر آن است که در آن ساعات، حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است. در حدیثی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم که آیه فوق (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ) به نماز شب تفسیر شده است. روشن است این تفسیر مانند بسیاری از تفاسیر دیگری که در ذیل آیات مختلف قرآن بیان شده از قبیل بیان مصداق روشن است و مفهوم آیه را محدود به نماز شب نمی‌کند.

۱۰- خطوط اصلی هفتگانه برنامه‌بندگان مخلص ۱- «تقوا»: که همان خویشتن‌داری در برابر گناه و احساس مسؤلیت و تعهد در پیشگاه حق است، نخستین برنامه‌بندگان مؤمن خدا می‌باشد. ۲- «احسان و نیکوکاری» در این دنیای دار عمل که از طریق بیان نتیجه احسان، مردم را به آن تشویق و تحریص می‌کند. ۳- تشویق به «هجرت» از مراکز شرک و کفر و آلوده به گناه که به خوبی نشان می‌دهد فشار و خفقان محیط در آنجا که امکان هجرت وجود دارد، به هیچ وجه در پیشگاه خدا عذر نیست. ۴- «صبر و استقامت»: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». شاهد این سخن حدیث معروفی است که امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «إِذَا نَشِرَتِ الدَّوَابُّ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ لَمْ يَنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ وَ لَمْ يُنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»: هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند، نه میزان سنجشی نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که: «خداوند اجر صابران را بی حساب می‌دهد». دستوره‌های دیگر در آیات بعدی آمده است.

۱۱- ۱۷: **أَمِرْتُ**: مأمور شدم. **أَنْ**

أَعْبُدَهُ: که پرستش کنم. **مُخْلِصًا لَهُ** **الَّذِينَ**: خالص کننده دین برای او. **لِأَنَّ أَكُونَ**: برای این که باشم. **أَخَافُ** **(خَوْف)**: می ترسم. **إِنْ عَصَيْتُ**:

اگر نافرمانی کردم. **أَعْبُدُوا**: پرستش کنید. **مَا شِئْتُمْ (شَاءَ)**: آنچه خواستید. **مِنْ فَوْنِهِ**: از غیر او. **خَاسِرِينَ (خُسْر)**: زیانکاران.

خُسْرَانٌ مُّبِينٌ: ضرر و زبانی آشکار. **خَسِرُوا**: باختند. **أَهْلِيهِمْ = أَهْلِيْن**: هم: اهل و عیال ایشان. **ظَلَّلَ** جمع **ظَلَّلَ**: سایانها.

لایه های متراکم آتش. **يَخْوَفُ (خَوْف)**: می ترسند. **يَا عِبَادِ**: ای بندگان من. **فَاتَّقُوا (وَقَى)**: پس بترسید از من. **اجْتَنَبُوا (جَنَب)**: اجتناب کردند. **طَاعُوا (طَعَوْ)**: **طَعَى**: سرکش، هر معبودی غیر خدا. **أَنَابُوا (نُوب)**: توبه کردند.

بَشْرَى: مژده. **بَشْرَى**: مژده بده. ۱۸- ۲۱: **يَسْتَتَفِعُونَ (سَمِع)**: گوش فرامی دهند. **يَسْتَتَفِعُونَ (تَج)**: بیروی می کنند. **أَحْسَنَهُ**: بهترین آن را. **أَوْ لَوْ الْأَلْبَابِ** جمع **أَلْبَاب**: صاحب خردان، درست اندیشان. **حَقَّ عَلَيْهِ**: واجب شد بر او، محقق گردید بر او. **كَلِمَةَ الْعَذَابِ**: فرمان عذاب. **تَنْقِذُ (نَقَذ)**: نجات می دهی. **إِنْتَقُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کردند. **عُرْفَ** جمع **عُرْفَةٍ**: بناهای بلند. **مَبْنِيَّةَ (بَنَى)**: ساخته شده. **تَجْرِي**: روان است. **لَا يُخْلِيفُ**: خلاف نمی کند. **مِيعَادَ (وَعَد)**: وعده. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى)**: آیا ندیدی. **سَلَكَهُ**: داخل کرد آن را. **بِنَابِعِ** جمع **بِنَابِعٍ**: چشمه سارها. **يُخْرِجُ**: می رویاند. **يَهْبِجُ (هَبِج)**: خشک و پژمرده می گردد. **تَرَى (رَأَى)**: می بینی. **مُضْفَرٌ**: زرد شده. **يَجْعَلُ**: قرار می دهد. **حُطَامَ**: گیاه خشک پریر شده. **ذُكْرَى**: بیداریش، یاد.

۱۱ **قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ**

بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم درحالی که دینم را برای او خالص نمایم.

۱۲ **وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ**

و مأمورم که نخستین مسلمان باشم.

۱۳ **قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ**

بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ قیامت (او) می ترسم.

۱۴ **قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي**

بگو: من تنها خدا را می پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص می کنم.

۱۵ **فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنْ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ**

يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ شما هرکس را جز او می خواهید پرستید، بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند، آگاه باشید زیان آشکار همین است.

۱۶ **لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ع**

يُعْبَادُ فَاتَّقُوا

برای آنها از بالای سرشان سایبان هایی از آتش و در زیر پایشان نیز سایبان هایی از آتش است، این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را تخویف می کند، ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید.

۱۷ **وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ**

کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنها است، بنابراین بندگان مرا بشارت ده.

۱۸ **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ**

کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند، آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند.

۱۹ **أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ**

آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده، رهایی بخشی؟ آیا تو می توانی کسی را که در درون آتش است، برگیری و بیرون آوری؟

۲۰ **لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا**

الْأَنْهَارُ وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِيفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

ولی آن ها که تقوای الهی پیشه کردند، عرفه هایی در بهشت دارند، بر فراز آن ها عرفه های دیگری بنا شده و از زیر آن نهرها جاری است، این وعده الهی است و خداوند در وعده خود تخلف نمی کند.

۲۱ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ**

زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرِيهِ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا

لِأُولَى الْأَلْبَابِ

آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که الوان مختلف دارد، بعد این گیاه خشک می شود، به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی، سپس آن را درهم می شکند و خرد می کند، در این ماجرا تذکری برای صاحبان خرد است.

۱۱-۵- در پنجمین دستور سخن از مسأله «اخلاص» و توحید خالص از هرگونه شائبه شرک به میان آمده، اما در این جا لحن کلام عوض می شود و پیامبر ﷺ از وظایف و مسؤولیت های خودش سخن می گوید.

۱۲-۶- در این جا ششمین دستور یعنی پیشی گرفتن از همگان در اسلام و «تسلیم کامل» در برابر فرمان خدا مطرح شده است.

۱۳ و ۱۴-۷- هفتمین و آخرین دستور که مسأله «خوف» از مجازات پروردگار در روز قیامت است، نیز با همین لحن عنوان شده است تا این حقیقت روشن شود که پیامبر ﷺ نیز بنده ای از بندگان خدا است، او نیز مأمور به پرستش خالصانه است، او نیز از کيفر الهی خائف می باشد، او نیز مأمور به تسلیم در برابر فرمان حق است.

۱۵- قرآن در حقیقت انسان ها را به تجارت پیشگانی تشبیه کرده که با سرمایه های سنگین قدم به تجارتخانه این جهان می گذارند، بعضی سود کلانی می برند و گروهی سخت زیان می بینند. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که این تعبیر و تشبیه در آن منعکس می باشد و در واقع بیانگر این حقیقت است که برای نجات در قیامت نباید در انتظار این و آن نشست، تنها راه، بهره گیری از سرمایه های موجود و تلاش و کوشش در این تجارت بزرگ است.

۱۶- این عذاب تجسمی از حالات دنیای آن ها است که جهل و کفر و ظلم تمام وجودشان را احاطه کرده و از هر سو آن ها را می پوشاند.

۱۷ و ۱۸- منطق آزاداندیشی اسلام بسیاری از مذاهب پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می کنند، زیرا بر اثر ضعف منطق که به آن گرفتارند، از این می ترسند که منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد. اما به طوری که در آیات فوق خواندیم، اسلام در این قسمت سیاست «دروازه های باز» را به اجرا درآورده و بندگان راستین خداوند را کسانی می داند که اهل تحقیقند، نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند، نه تسلیم بی قید و شرط می شوند و نه هر و سوسه ای را می پذیرند. اسلام به کسانی بشارت می دهد که گفتارها را می شنوند و خوب ترین آن ها را برمی گزینند، نه تنها خوب را بر بد ترجیح می دهند، بلکه در میان خوب ها نیز هر گلی را که بهتر است، می چینند.

۱۹- قطعی شدن فرمان عذاب درباره این گروه جنبه اجباری نداشته، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب شده اند و اصراری است که در ظلم و فساد و گناه داشته اند.

۲۰- اگر دوزخیان در میان پرده های آتش قرار دارند و به تعبیر آیات گذشته: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلٌّ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلٌّ» بهشتیان غرفه هایی دارند بر فراز غرفه ها و قصرهایی بر فراز قصرها، چرا که دیدن منظره گل ها و آب و نهرها و باغ ها از فراز غرفه ها لذت بخش تر و دلپذیرتر است. این غرفه های زیبای بهشتی با نهرهایی که از زیر آن جاری می شود، تزیین شده است.

۲۱- حکمت الهی در ذخیره سازی آب هرگاه زمین یک قشر نفوذناپذیر بیشتر نداشت، ذره ای از آب باران را در خود ذخیره نمی کرد، و همه بعد از نزول از آسمان، به دریاها می ریختند، نه چشمه ای وجود داشت و نه کاریز و چاهی و اگر تنها یک قشر نفوذپذیر داشت، همگی به اعماق زمین فرو می رفتند، به طوری که دسترسی به آن ممکن نبود، تنظیم قشر زمین از این دو لایه نفوذپذیر و نفوذناپذیر، با این فاصله حساب شده، از نشانه های قدرت او است و جالب این که گاهی به صورت لایه های متعدد نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که روی یکدیگر قرار گرفته اند که در حفر چاه های «سطحی» و «نیمه عمیق» و «عمیق» از آن استفاده می شود. «زَرَع» مفهوم وسیعی دارد که گیاهان غیر غذایی را نیز دربر می گیرد، انواع گل ها و گیاهان زینتی و دارویی و مانند آن که فوق العاده متنوع و دارای الوان و چهره های گوناگون می باشد، حتی گاه در یک شاخه، بلکه در یک گل، این رنگ های مختلف به شکل بسیار جالب و ظریفی در کنار هم قرار گرفته اند و بازبان بی زبانی نغمه توحید و تسبیح خدا را سرداده اند.

۲۲-۲۴: **شُورِحِ صَدْرَهُ**: سینه‌اش را

فراخ کرد. **الْقَاسِيَةَ قُلُوبَهُمْ**:

سخت‌دلان، تاریک‌دلان. **نَزَلَ**: نازل

کرد. **أَحْسَنَ الْحَدِيثِ**: بهترین

سخن. **كِتَابًا مُتَشَابِهًا**: کتابی

همگون و هماهنگ «تناقضی در آن

نیست». **مَسْأَلِي**: جمع **مَسْأَلَةٍ**:

مکررها «مسائل مهم با بیان‌های

گونگون جهت تربیت انسان‌ها

تکرار شده است». **تَقَشَّعِرُوْا**:

می‌لرزید. **تَلَيْنَ (لَيْن)**: رام و تسلیم

می‌گردد. **جُلُودَ جَمْعِ جِلْدٍ**:

پوست‌ها. **يَخْشَوْنَ (خَشِيَ)**:

می‌ترسند. **يَهْدِي**: هدایت می‌کند.

يَشَاءُ: می‌خواهد. **مَنْ يُضِلُّ**:

کسی را که گمراه کند. **هَادِي**:

هدایتگر. **يَسْتَبِي (وَقَى)**: حفظ

می‌کند. **أَقَمْنَ يَتَقَى بَوَاجِهِ**: آیا

پس آن کس که «به جای دستان»

صورتش را سپر عذاب می‌کند

«مانند اهل نجات است؟». **قِيلَ**: گفته

شد. **ذُوقُوا (ذُوق)**: بچشید. **كُنْتُمْ**

تَكْسِبُونَ (كَسَب): مرتکب

می‌شدید.

۲۵-۳۱: **كَذَبَ**: تکذیب کرد. **أَتَى**:

آمد. **مِنْ حَيْثُ**: از آن جا که.

لَا يَشْعُرُونَ: خبر ندارند، درک

نمی‌کنند. **أَذَاقَ (ذُوق)**: چشاند.

خَزَى: خواری و خفت. **لَوْ كَانُوا**

يَعْلَمُونَ: اگر می‌دانستند. **صَرَبْنَا**

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ: هرگونه مثلی زده‌ایم.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ: شاید که

ایشان پندگیرند. **قُرَاءَنَا عَرَبِيًّا**:

قرآنی به زبان عربی. **عَوَجَ**: کژی و

نادرستی. **ذِي عَوَجٍ**: نادرست و

منحرف. **يَتَّقُونَ (وَقَى)**: تقوا

پیشه می‌کنند. **مُتَشَاكِسُونَ**

(شَكِيَ): افراد درگیر، ناسازگاران.

سَلِمَ: خالص، دراختیار یک کس

بودن. **هَلْ يَسْتَوِيَانِ (سَوَى)**: آیا

برابر می‌شوند آن دو. **إِنَّكَ مَيِّتٌ**:

قطعاً تو مردنی هستی، قطعاً تو

خواهی مرد. **إِنَّهُمْ مَسِيئُونَ**: همانا

آنان خواهند مرد. **تَخْتَصِمُونَ**

(خَصِمَ): جدل و نزاع می‌کنید.

۲۲ **أَقَمْنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ** لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ **فَوَيْلٌ لِلْفَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ**

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَلٍ مُبِينٍ

آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته

(همچون کوردلانی است که نور هدایت به قلبشان راه نیافته) وای بر آن‌ها که قلب‌هایی

سخت در برابر ذکر خدا دارند، آن‌ها در گمراهی آشکارند.

۲۳ **اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ**

رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَيْنَ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ

مَنْ يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق محتوا)

همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد (تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر

اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند، می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا

می‌شود، این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هرکس را

خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

۲۴ **أَقَمْنَ يَتَقَى بَوَاجِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ**

تَكْسِبُونَ

آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را دور می‌سازد (همانند کسی است که هرگز

آتش دوزخ به او نمی‌رسد؟) و به ظالمان گفته می‌شود: بچشید آن چه را به دست می‌آوردید.

۲۵ **كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَلْبِهِمْ فَاتَّهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ**

کسانی که قبل از آن‌ها بودند، نیز آیات ما را تکذیب نمودند و عذاب الهی از جایی که فکر

نمی‌کردند، به سراغ آن‌ها آمد.

۲۶ **فَإِذَا قَهُمُ اللَّهُ الْحُرْزَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آن‌ها چشاندید و عذاب آخرت شدیدتر است، اگر

می‌دانستند.

۲۷ **وَ لَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.

۲۸ **قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**

قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی، شاید پرهیزکاری پیشه کنند.

۲۹ **صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ**

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا نِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زده‌است: مردی را که مملوک شرکایی است که درباره او پیوسته به مشاجره

مشغولند و مردی را که تنها تسلیم یک‌نفر است، آیا این دو یکسانند؟ حمد مخصوص خدا

است، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۳۰ **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ**

تو می‌میری، آن‌ها نیز خواهند مرد.

۳۱ **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ**

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می‌کنید.

۲۲- عوامل « شرح صدر » و « قساوت قلب » البته هر یک از این دو عواملی دارد؛ مطالعات پی‌گیر و مستمر و ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و خصوصاً غذای حرام و یاد خدا کردن، از عوامل شرح صدر است. برعکس جهل و گناه و لجاجت و جدال و مزاء و همنشینی با بدان و فاجران و مجرمان و دنیاپرستی و هواپرستی باعث تنگی روح و قساوت قلب می‌شود. و این که قرآن می‌گوید: آن‌کس را که خدا بخواهد هدایت کند، شرح صدر می‌دهد، یا اگر خدا بخواهد گمراه سازد، ضیق صدر می‌دهد، این «خواستن» و «نخواستن» بی‌دلیل نیست، سرچشمه‌های آن از خود ما شروع می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «**أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى لَا تَفْرَحُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ خَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تَنْسَى الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرَكَ ذِكْرِي يَفْسِدُ الْقُلُوبَ**»: خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن، چرا که فزونی مال غالباً موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من قلب را سخت می‌کند».

۲۳- منظور از « مُنْتَشَاهِ » در این جا کلامی است که قسمت‌های مختلف آن با یکدیگر هم‌رنگ و هماهنگ می‌باشد، هیچ‌گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست، خوب و بد ندارد، بلکه یکی از یکی بهتر است. ویژگی دیگر این کتاب این است که «مکرر است» (مَثَابِي). این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستان‌ها، سرگذشت‌ها، مواعظ و اندرزها بوده باشد، اما تکراری که هرگز ملامت‌آور نیست، بلکه شوق‌انگیز است و نشاط‌آفرین و این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان به هنگام لزوم چیزی را برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند، اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که ملامت‌خیز نباشد. در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف می‌گوید: «در این کتاب مایهٔ هدایت الهی است که هر کس را بخواهد، به وسیلهٔ آن هدایت می‌کند» (ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ). درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق‌طلبان و حقیقت‌جویان و پرهیزکاران از نور هدایتش بهره می‌گیرند و آن‌ها که دریچه‌های قلب خود را عمدتاً به روی آن بسته‌اند و تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آن‌ها حکمفرما است، نه تنها بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می‌شود.

۲۴- شاهد دیگری بر مسألهٔ « تجسم اعمال » آری فرشتگان عذاب این واقعیت دردناک را برای آن‌ها بیان می‌کنند که این‌ها همان اعمال شما است که در کنار شما قرار گرفته و آزارتان می‌دهد و این بیان خود شکنجهٔ روحی دیگری برای آن‌ها است. قابل توجه این‌که نمی‌گوید: کیفر اعمالتان را بچشید، بلکه می‌گوید: خودِ اعمالتان را بچشید، و این شاهد دیگری بر مسألهٔ «تجسم اعمال» است.

۲۵ و ۲۶- اگر انسان از جایی ضربه خورده که انتظار آن را ندارد، مثلاً از نزدیک‌ترین دوستانش، از محبوب‌ترین وسایل زندگیش، از آبی که مایهٔ حیات او است، از نسیمی که مایهٔ نشاط او است، از زمین آرامی که جایگاه استراحت و امن و امان او محسوب می‌شود.

۲۷- از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین، از عواقب هولناک گناه، از انواع پندها و اندرزها، از اسرار خلقت و نظام آفرینش، از احکام و قوانین متقن، خلاصه هر چه برای هدایت انسان‌ها لازم بود، در لباس امثال برای آن‌ها شرح دادیم.

۲۸- هدف از نزول قرآن با این همه اوصاف این بوده است که: «شاید آن‌ها پرهیزکاری پیشه کنند» (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ). قابل توجه این‌که در پایان آیهٔ قبل «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» آمده بود، و این‌جا «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» چراکه همیشه «تذکر» مقدمه‌ای است برای «تقوی» و «پرهیزکاری» میوهٔ درخت «یادآوری» است.

۲۹- و این‌گونه است حال «مشرك» و «موحد»: مشركان در میان انواع تضادها و تناقض‌ها غوطه‌ورند، هر روز دل به معبودی می‌بندند و هر زمان به اربابی رومی‌آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی، نه خط روشنی. اما موحدان دل درگرو عشق خدا دارند، از تمام عالم او را برگزیده‌اند و در همه حال به سایهٔ لطف او که مافوق همه چیز است، پناه می‌برند، از ماسوی الله چشم برداشته و دیده به او دوخته‌اند، خط و برنامهٔ آن‌ها واضح و سرنوشت و سرانجامشان روشن است.

۳۰ و ۳۱- بعضی از مفسران گفته‌اند: دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار مرگ او را می‌کشیدند و خوشحال بودند که سرانجام او خواهد مرد، قرآن در این آیه به آن‌ها پاسخ می‌گوید که: «اگر پیامبر بمیرد، آیا شما زنده می‌مانید؟» در آیهٔ ۳۴ سورهٔ انبیاء نیز آمده: «أَفَلَنْ مِّنْهُمْ الْخَالِدُونَ»: آیا اگر تو بمیری، آن‌ها زندگی جاویدان دارند؟

پایان جزء بیست و سوم

۳۲-۳۶: **فَمَنْ أَظْلَمُ:** پس چه کسی ظالم تر است. **كَذَّبَ:** تکذیب کرد. **إِذْ جَاءَهُ:** آن گاه که آمد. **جَاءَ بِالصَّدَقِ:** راستی را آورد. **الْأَيْسَنُ:** آیا نیست. **مَسْؤَى (تَوَى):** جایگاه. **صَدَقَ:** تصدق کرد. **مَا يَشَاءُونَ:** آنچه می خواهند. **عِنْدَ رَبِّهِمْ:** نزد پروردگارشان. **لِيُبَكِّرُوا:** تا پوشیده دارد. **أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا:** بدترین کاری که کردند. **وِجْزَى:** و جزا دهد. **بِأَحْسَنِ الَّذِي:** به بهترین کاری که **كَانُوا يَعْمَلُونَ:** عمل می کردند. **الْأَيْسَنُ بِكَافٍ:** آیا کفایت کننده نیست. **الْأَيْسَنُ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ:** آیا خداوند کافی نیست برای بنده اش؟ **يُخَوِّفُونَ (خَوْف):** می ترسانند. **مِنْ دُونِهِ:** از غیر او. **مَنْ يُضْلِلِ:** کسی را که گمراه کند. **هُادٍ = هَادٍ:** هدایتگر. **فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:** پس نیست برای او هیچ هدایتگری. ۳۷-۴۰: **مَنْ يَهْدِي:** کسی را که هدایت کند. **مَا لَهُ:** نیست برای او. **مِنْ مُضِلٍّ:** هیچ گمراه کننده ای. **عَزِيزٌ:** مقتدر شکست ناپذیر. **ذِي انْتِقَامٍ:** صاحب انتقام. **سَأَلَتْ:** پرسیدی. **مَنْ خَلَقَ:** چه کسی آفرید. **لَيَقُولُنَّ:** البته حتماً خواهند گفت. **أَفَرَأَيْتُمْ:** پس آیا دیدید؟ «در این جا یعنی پس به من بگوید، چه تصور می کنید». **مَا تَدْعُونَ (دَعْو):** آنچه را می خوانید. **إِنْ أَرَادَنِي بِضُرٍّ:** اگر آسیبی را برای من اراده کند. **هَلْ هُنَّ:** آیا ایشان. **كُشِفَتْ (كَشَف):** برطرف کنندگان. **مُمَسِّكَت (مَسَك):** جلوگیری کنندگان. **حَسَنِيَّ اللَّهُ:** خداوند مرا پس است. **يَسْتَوْكَلُ:** توکل می کند. **إِعْمَلُوا:** عمل کنید. **مَكَانَت:** امکانات، توانایی. **سَوْفَ تَعْمَلُونَ:** به زودی خواهید دانست. **يَأْتِي (آتَى):** می آید. **بُخْزِي (خَزَى):** رسوا می کند. **يَجَلُّ عَلَيْهِ:** بر سرش می ریزد.

۳۲ **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ. ۳۲** **الْأَيْسَنُ فِي جَهَنَّمَ مَسْؤَى لِلْكَافِرِينَ**
 ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن صدق را که به سراغ او آمده، تکذیب کند، چه کسی است؟ آیا در جهنم جایگاه کافران نیست؟
 ۳۳ **وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**
 اما کسی که سخن صدق بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آن ها پرهیزکارانند.
 ۳۴ **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ**
 آن چه بخواهند، نزد پروردگارشان برای آن ها موجود است و این است جزای نیکوکاران.
 ۳۵ **لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ**
 تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند، بپامزد و آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، پاداش دهد.
 ۳۶ **الْأَيْسَنُ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ وَ يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَ مَنْ يَضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ**
 آیا خداوند برای (نجات و حفظ) بنده اش کافی نیست؟ اما آن ها تو را از غیر او می ترسانند و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد.
 ۳۷ **وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ**
 و هرکس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت، آیا خداوند قادر و صاحب انتقام نیست؟
 ۳۸ **وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ**
 و اگر از آن ها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ حتماً می گویند: خدا، بگو: آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید، اندیشه می کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آن ها می توانند آن را برطرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من اراده کند، آیا آن ها توانایی دارند جلوی رحمت او را بگیرند؟ بگو: خدا مرا کافی است و همه متوکلان باید بر او توکل کنند.
 ۳۹ **قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۗ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**
 بگو: ای قوم من! شما هرچه در توان دارید، انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می کنم، اما به زودی خواهید دانست ...
 ۴۰ **مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ**
 چه کسی عذاب خوارکننده دنیا به سراغش می آید و (سپس) عذاب جاویدان (آخرت) بر او وارد می گردد.

۳۲- افراد بی ایمان و مشرک بسیار دروغ بر خدا می‌بستند ، گاه فرشتگان را دختران او می‌خواندند ، گاه عیسی را پسر او می‌گفتند ، گاه بت‌ها را شفیعان درگاه او می‌دانستند و گاه احکام دروغینی در زمینه حلال و حرام جعل می‌کردند و به او نسبت می‌دادند و مانند این‌ها . و اما سخن صدقی که به سراغ آن‌ها آمد و تکذیب کردند ، همان وحی آسمانی قرآن مجید بود .

۳۳- به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل‌کننده به آن ، سخن از آن‌ها است که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند ، اعم از پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام و تبیین‌کنندگان مکتب آن‌ها . **نخستین صدیق که بود؟** بسیاری از مفسران اسلام اعم از شیعه و اهل سنت این روایت را در تفسیر آیه « **وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ** » نقل کرده‌اند که منظور از « **الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ** » پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و منظور از « **صَدَّقَ بِهِ** » ، علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه می‌باشد . مفسر بزرگ اسلام طبرسی در « مجمع البیان » و ابو الفتح رازی در تفسیر « روح الجنان » آن را از ائمه اهل بیت نقل کرده‌اند . اما جمعی از علما و مفسران اهل سنت آن را از « ابوهریره » از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا از طرق دیگر روایت کرده‌اند ، از جمله ؛ « علامه ابن مغزلی » در « مناقب » ، « علامه گنجی » در « کفایة الطالب » ، « قرطبی » در تفسیر معروفش ، « علامه سیوطی » در « درالمنثور » و همچنین « آلوسی » در « روح المعانی » .

۳۴- گستردگی مفهوم این آیه به قدری است که تمام مواهب معنوی و نعمت‌های مادی را شامل می‌شود ، آن‌چه در تصور و وهم ما بگنجد یا ننگنجد؟ تعبیر « **عِنْدَ رَبِّهِمْ** » (نزد پروردگارشان) بیان نهایت لطف الهی درباره آن‌ها است ، گویی که همیشه میهمان او هستند و هر چه بخواهند نزد او دارند .

۳۵- از یک سو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود و با آب توبه این لکه‌ها از دامانشان پاک گردد و از سوی دیگر تقاضایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همه اعمال آن‌ها را به حساب آن بپذیرد . و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده ، درخواست آنان را پذیرفته است ، بدترین را می‌بخشد و بهترین را معیار پاداش قرار می‌دهد .

۳۶- « **خدا** » کافی است این آیه نویدی است برای همه پویندگان راه حق و مؤمنان راستین مخصوصاً در محیط‌هایی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدیدند . این آیه به آن‌ها دلگرمی و ثبات قدم می‌بخشد ، روح آن‌ها را سرشار از نشاط و گام‌هایشان را استوار می‌سازد و اثرات روانی زیانبار تهدیدهای دشمنان را خنثی می‌کند ، آری هنگامی که خدا با ما است ، از غیر او وحشتی نداریم ، و اگر از او بیگانه و جدا شویم ، همه چیز برای ما وحشتناک است .

۳۷- بدیهی است نه آن ضلالت بی‌دلیل است و نه این هدایت بی‌حساب ، بلکه هر یک تداومی است بر خواست خود انسان و تلاش او ، آن‌کس که در طریق گمراهی قدم می‌گذارد و با تمام توان برای خاموش کردن نور حق تلاش می‌کند ، هیچ فرصتی را برای اغفال دیگران از دست نمی‌دهد و سر تا پا غرق گناه و عصیان است ، بدیهی است خداوند او را گمراه می‌سازد ، نه تنها توفیقش را از او برمی‌گیرد ، بلکه نیروی درک و تشخیص او را از کار می‌اندازد ، که این نتیجه اعمالی است که انجام می‌دهد . اما کسانی که با خلوص نیت ، قصد « **سیر الی الله** » را دارند و اسباب آن را فراهم ساخته و گام‌های نخستین را برداشته‌اند ، نور هدایت الهی به کمکشان می‌شتابد و فرشتگان حق به یاری آن‌ها می‌آیند ، و سوسه‌های شیاطین را از قلوبشان می‌زدایند ، اراده آن‌ها را نیرومند و گام‌هایشان را استوار می‌دارند .

۳۸- **آیا معبودان شما توانایی حل مشکلات را دارند؟!** و به این ترتیب قرآن آن‌ها را به داوری عقل و حکم وجدان و فطرت می‌برد تا نخستین پایه توحید را که مسأله خالقیت آسمان و زمین است ، در قلوب آن‌ها محکم کند . در مرحله بعد سخن از مسأله سود و زیان و تأثیر در منافع و مضار انسان به میان می‌آورد تا ثابت کند بت‌ها هیچ نقشی در این زمینه ندارند . اکنون که نه « خالقیت » از آن‌ها است و نه « قدرت بر سود و زیانی » دارند ، پرستش آن‌ها چه معنی دارد ؟ چرا مبدأ جهان آفرینش و مالک هر سود و زیان را رها کنید و دست به دامن این موجودات بی‌خاصیت و بی‌شعور بزنید؟ حتی اگر معبودان شعوری داشته باشند ، همچون جن و فرشتگان که از سوی جمعی از بت‌پرستان مورد پرستش واقع شده‌اند ، باز هم نه خالقند و نه مالک سود و زیان .

۳۹- در این آیه آن‌هایی را که در برابر منطقی و وجدان تسلیم نیستند ، با یک تهدید الهی و مؤثر مخاطب می‌سازد .

۴۰- و به این ترتیب آخرین سخن را به آن‌ها می‌گوید که یا تسلیم منطقی عقل و خرد شوید و به ندای وجدان گوش فرادهید و یا در انتظار دو عذاب دردناک باشید؛ عذابی در دنیا که باعث خواری و رسوایی است و عذابی در آخرت که جاودانی و همیشگی است و این‌ها همان عذاب‌هایی است که با دست خود فراهم کرده‌اید و آتشی است که هیزم آن را خودتان جمع کرده و افروخته‌اید .

۴۱- ۴۳: **انزلنا**: نازل کردیم. **من اهتدى**: کسی که هدایت یافت. **من ضل**: کسی که گمراه شد. **ما انت**: نیستی تو. **يتوفى (وفى)**: قبض روح می‌کند. **التي**: نفسی که. **لم تمث (موت)**: نمرده. **منام (نوم)**: خواب. **التي لم تمث في منامها**: نفسی که نمرده (خدا) قبض روحش می‌کند در خوابش. **بمسك التي**: نگاه می‌دارد آن «نفسی» را که. **قضى**: مقدر کرده. **يرسل الأخرى**: می‌فرستد آن دیگری را. **اجل مسمی**: سرآمدی معین. **يتفكرون**: می‌اندیشند. **اتخذوا (اخذ)**: گرفتند. **من دون الله**: به جای خداوند. **شفعاء**: شفیعان. **أو لو كانوا لا يملكون شيئاً**: آیا اگر چه صاحب اختیار هیچ چیزی نبودند؟ **لا يعقلون**: نمی‌اندیشند.

۴۴- ۴۷: **ترجفون**: بازگردانده می‌شوید. **ذكر الله وحده**: یاد شد خداوند به یگانگی. **اشمازت (شمازت)**: پریشان و متفرق شد، گرفته شد، پریشان و متفرق می‌شود، گرفته می‌شود «مضارع معنی می‌شود زیرا در جواب شرط است». **يستبشرون (بشرو)**: مسرور می‌شوند. **قل اللهم**: بگو بارالها. **فاطر السموات**: هستی بخش آسمان‌ها! **غيب**: پنهان. **شهادة**: آشکار. **تحكم**: داوری می‌کنی. **كانوا يختلفون**: اختلاف می‌کردند. **في ما كانوا فيه يختلفون**: در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند. **ظلموا**: ستم کردند. **ما في الأرض**: آنچه در زمین است. **مثلته معه**: نظیرش با او باشد. **افتدوا (فدى)**: به عوض دادند. **لافتدوا**: حتماً فدیة می‌دادند. **بدا (بدو)**: نمایان شد. **يحتسب (حسب)**: تصور می‌کند. **لم يكونوا يحتسبون**: گمان نمی‌بردند.

۴۱ **إنا أنزلنا عليك الكتاب بالحق فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل فانما يضل عليها وما أنت عليهم بوكيل**
 ما این کتاب آسمانی را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم، هرکس هدایت را پذیرد، به نفع خود او است، و هرکس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود او خواهد بود و تو مأمور اجبار آن‌ها به هدایت نیستی.

۴۲ **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلَ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**
 خداوند ارواح را به هنگام «مرگ» قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام «خواب» می‌گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آن‌ها را صادر کرده، نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمد معینی، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۴۳ **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۗ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَحْقُلُونَ**
 آیا برگرفتند جز خدا شفیعی، بگو: اگرچه مالک چیزی نباشند و چیزی را درک نکنند.

۴۴ **قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۗ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**
 بگو: تمام شفاعت از آن خدا است، زیرا حاکمیت آسمان‌ها و زمین آن او است و سپس همه به سوی او بازمی‌گردید.

۴۵ **وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ حُذِرَ اشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۗ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**
 هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متفرق) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آن‌ها خوشحال می‌شوند.

۴۶ **قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۗ الْعَلِيمِ ۗ الشَّهَادَةِ ۗ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
 بگو: خداوند! ای آن که آفریننده آسمان‌ها و زمین تویی و آگاه از اسرار نهران و آشکار هستی، تو در میان بندگانت در آن چه اختلاف داشتند، داوری می‌کنی.

۴۷ **وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ ۗ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ**
 اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است، مالک باشند همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند و از سوی خدا برای آن‌ها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند.

۴۱- ایمان اجباری خاصیتی ندارد تعبیر « وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ » (با توجه به این که «وکیل» در این جا به معنی کسی است که موظف بر ایمان آوردن گمراهان باشد) کراراً در آیات قرآن با همین عبارت یا شبیه به آن تکرار شده و بیانگر این حقیقت است که پیغمبر ﷺ مسؤول ایمان مردم نیست ، اصولاً ایمان از طریق اجبار به دست نمی آید و او تنها موظف است که در ابلاغ فرمان الهی به مردم لحظه ای کوتاهی و سستی نکند ، خواه پذیرا شوند یا رویگردان .

۴۲- خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد از این آیه امور زیر به خوبی استفاده می شود : ۱- انسان ترکیبی است از روح و جسم ، روح گوهری است غیرمادی که ارتباط آن با جسم ، مایه نور و حیات آن است. ۲- به هنگام مرگ ، خداوند این رابطه را قطع می کند و روح را به عالم ارواح می برد و به هنگام خواب نیز این روح را می گیرد ، اما نه آن چنان که رابطه به کلی قطع شود ، بنابراین روح نسبت به بدن دارای سه حالت است : ارتباط تام (حالت حیات و بیداری) ، ارتباط ناقص (حالت خواب) و قطع رابطه به طور کامل (حالت مرگ) . ۳- «خواب» چهره ضعیفی از «مرگ» است و «مرگ» نمونه کاملی از «خواب» . ۴- «خواب» از دلایل استقلال و اصالت روح است ، مخصوصاً هنگامی که با «رؤیا» آن هم رؤیاهای صادقه توأم باشد ، این معنی روشن تر می شود. ۵- بعضی از ارواح هنگامی که در عالم خواب رابطه آن ها با جسم ، ضعیف می شود، گاه به قطع کامل این ارتباط می انجامد به طوری که صاحبان آن ها هرگز بیدار نمی شوند و اما ارواح دیگر در حال خواب و بیداری در نوسانند تا فرمان الهی فرارسد. ۶- توجه به این حقیقت که انسان همه شب به هنگام «خواب» در آستانه مرگ قرار می گیرد ، درس عبرتی است که اگر در آن بیندیشد ، برای «بیداری» او کافی است .

«خواب» در روایات اسلامی خواب در اسلام به عنوان حرکت روح به سوی عالم ارواح شمرده شده و بیداری بازگشت روح به بدن و نوعی حیات مجدد است. در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که به یارانش چنین تعلیم می داد: «مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز به طهارت وضو به بستر نرود، هرگاه آب نیابد، تیمم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خداوند متعال بالا می رود، او را می پذیرد و به او برکت می دهد، هرگاه پایان عمرش فرارسیده باشد، او را در گنج های رحمتش قرار می دهد و اگر فراتر سیده باشد، او را با امانت از فرشتگان به جسدش باز می گرداند.» در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم: « إِذَا قَمَّتْ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبَدَهُ: هنگامی که در شب از خواب برمی خیزی، بگو: حمد خدایی را که روح مرا به من بازگرداند، تا او را حمد و سپاس گویم و عبادت کنم.»

۴۳- اگر شفیعیان خود رافرشنگان و ارواح مقدسه می دانند، آن ها از خود چیزی ندارند ، هرچه دارند، از ناحیه خداست و اگر از بت های سنگی و چوبی شفاعت می طلبید، آن ها علاوه بر عدم مالکیت ، کمترین عقل و شعوری ندارند ، این بهانه ها را رها کنید و رو به سوی کسی آورید که مالکیت و حاکمیت تمام عالم هستی برای او است ، و تمام خطوط به او منتهی می گردد.

۴۴- این جمله اشاره به آن دارد که نه تنها شفاعت در این دنیا در اختیار خداوند است و نباید همچون مشرکان حل مشکلات و رفع مصائب را از غیر خدا طلب نمود ، بلکه در آخرت نیز شفاعت و نجات از ناحیه او است .

۴۵- آن ها که از نام خدا وحشت دارند نباید پنداشت که این صفت مخصوص مشرکان عصر پیامبر ﷺ بوده است ، در هر عصر و زمان منحرفان تاریک دلی هستند که از شنیدن نام دشمنان خدا و مکتب های الحادی و پیروزی ستمگران خوشحال می شوند ، اما نام نیکان و پاکان و برنامه ها و پیروزی هایشان برای آنان دردآور است ، لذا در بعضی از روایات این آیه به کسانی تفسیر شده که از شنیدن فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ یا پیروی از مکتبشان ناراحت می شوند .

۴۶ و ۴۷- آری روز قیامت که روز برچیده شدن همه اختلافات و روز بروز حقایق مخفی است ، حاکم مطلق و فرمانروا تویی که هم خالق همه چیز هستی و هم آگاه از اسرار آن ها ، آن جا است که با داوری تو اختلافات پایان می گیرد و این گمراهان لجوج به اشتباهات خود پسی می بزنند و آن جا است که به فکر جبران می افتند ، اما چه سود ؟

۴۸-۵۲: **بِذَا (بِذَوُ):** ظاهر گشت، نمایان شد. **سَيِّئَات (سَوَاء):** زشتی‌ها. **حَاقَ (حَاقِ):** احاطه کرد. **كَانُوا** **يَسْتَهْزِءُونَ (هَزَوُ):** استهزا می‌کردند. **مَسَّ:** رسید. **دَعَانَا (دَعُو):** خواند ما را، می‌خواند ما را «چون جواب شرط است مضارع معنی می‌شود». **حَوَّلْنَا (حَوَّلَ):** عطا کردیم. **أُوْتِيتَ (أَتَى):** داده شد به من. **فِتْنَةً (فَتَنَ):** آزمایش. **قَدْ فَالَهَا:** همین سخن را گفته. **مَّا أَغْنَى:** بی‌نیاز نکرد. **كَانُوا يَكْسِبُونَ (كَسَبَ):** به دست می‌آوردند. **مَّا كَسَبُوا:** آنچه کسب کردند. **أَصَابَ (صَوَّبَ):** گرفتار کرد، رسید. **سَيِّصِيبُ:** به زودی خواهد رسید. **مُعْجِزٌ:** عاجز کننده، مانع شونده. **أَوْ لَمْ يَغْلَمُوا:** آیا ندانسته‌اند. **يَسْبِطُ (بَسَطَ):** وسعت می‌دهد. **يَقْدِرُ:** تنگ می‌گیرد. **يَشَاءُ:** می‌خواهد.

۵۳-۵۶: **يَا عِبَادِي:** ای بندگان من! **أَسْرَفُوا (سَرَفَ):** زیاده‌روی کردند. **لَا تَقْنَطُوا (قَنَطَ):** ناامید نشوید. **يَعْفُرُ (عَفَرَ):** می‌آمرزد. **عَفُورٌ:** بسیار آمرزنده. **أَنْبِئُوا (نَبَأَ):** توبه کنید. **أَسْلِمُوا لَهُ:** تسلیم او شوید. **مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ (أَتَى):** قبل از این که بیاید. **لَا تُنْصِرُونَ (نَصَرَ):** یاری نمی‌شوید. **إِتَّبِعُوا (تَبِعَ):** پیروی کنید. **أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ:** بهترین آنچه نازل گردید. **بَغْتَةً:** ناگهان. **لَا تَشْعُرُونَ (شَعَرَ):** درک نمی‌کنید، بی‌خبر هستید. **أَنْ تَقُولَ:** مبادا بگوید. **يُحْسِرْتَنِي:** ای دریغا! **فَرَطْتُ:** کوتاهی کردم. **فِي جَنْبِ اللَّهِ:** در حق خدا. **إِنْ كُنْتُ:** همانا بودم «ان مخفف ان است نه ان به معنای اگر». **سَاجِرِينَ (سَجَرَ):** مسخره‌کنندگان.

۴۸ **و بَذَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ**
در آن روز اعمال بدی را که انجام داده‌اند، برای آن‌ها ظاهر می‌شود و آن‌چه را استهزاء می‌کردند، بر آن‌ها واقع می‌گردد.

۴۹ **فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**
هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلتش) می‌خواند، سپس هنگامی که به او نعمتی دهیم، می‌گوید: این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به دست آوردم بلکه این وسیله آزمایش آن‌ها است، ولی اکثرشان نمی‌دانند.

۵۰ **قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**
همین سخن را کسانی که قبل از آن‌ها بودند، گفتند، ولی آن‌چه را به دست آوردند، برای آن‌ها سودی نداشت.

۵۱ **فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ**
سپس سیئات اعمالشان به آن‌ها رسید و ظالمان این گروه (اهل مکه) نیز به زودی گرفتار سیئات اعمالی که انجام داده‌اند، خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

۵۲ **أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**
آیا آن‌ها ندانستند خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟ در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

۵۳ **قُلْ يَعْبادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**
بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۵۴ **وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصِرُونَ**
و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آن‌که عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ‌کس یاری نشوید.

۵۵ **وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ مِنَ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**
و از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آن‌که عذاب (الهی) ناگهانی به سراغ شما آید، در حالی که از آن خبر ندارید.

۵۶ **أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرْتَنِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمَنْ السَّخِرِينَ**
(این دستورها به خاطر آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و (آیات او را) به سخره گرفتم.

۴۸- نمونه دیگری از «تجسم اعمال» با توجه به این که می‌گوید: «سینات اعمالشان آشکار می‌شود»، آیه فوق دلیل دیگری خواهد بود بر مسأله تجسم اعمال.

۴۹- نعمت و سلب نعمت هر دو برای آزمون و تکامل انسان است این حقیقت بارها در آیات قرآن تکرار شده است که خداوند حکیم گاه انسان را در تنگنای مشکلات قرار می‌دهد و گاه در رفاه و آسایش و نعمت، تا او را از این طریق بیازماید، ارزش وجودی او را بالا ببرد و به این حقیقت که همه چیز از ناحیه او است، آشنا سازد. در این آیه روی کلمه «انسان» تکیه شده و او را به عنوان فراموشکار و مغرور معرفی کرده، این اشاره به انسان‌هایی است که تحت تربیت مکتب‌های الهی قرار نگرفته‌اند و مربی و راهنمایی نداشته‌اند، شهواتشان آزاد بوده، در میان هوس‌ها غوطه‌ور شده و به صورت گیاهانی خودرو بوده‌اند، آری آن‌ها هستند که هرگاه گرفتار درد و رنجی شوند، به سوی خدا می‌آیند و هنگامی که طوفان حوادث فرو می‌نشیند و مشمول نعمت‌هایی می‌گردند، خدا را به دست فراموشی می‌سپارند و دوباره به سوی گناه و آلودگی روی می‌آورند.

۵۰- تاریخ نشان می‌دهد وقتی خداوند آن‌ها و گنج‌هایشان را به زمین فروبرد، کسی نبود که به یاری آن‌ها برخیزد و اموال آن‌ها کمترین سودی به حالشان نداشت، چنان‌که قرآن می‌گوید: «فَحَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۸۱ / قصص). نه تنها قارون که اقوامی همچون عاد و ثمود و قوم سبأ و مانند آن‌ها گرفتار همین سرنوشت شدند.

۵۱- این سرنوشت منحصر به آن‌ها نبود «این مشرکان و ظالمان مکه نیز به زودی گرفتار سینات اعمالشان خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند». بلکه از آن‌ها نیز فراتر رفته و همه ستمگران مغرور و بی‌خبر از خدا در تمام اعصار و قرون را شامل می‌شود.

۵۲- چه بسیاری افراد شایسته‌ای که در زندگی محروم و منزوی هستند و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متنعمند، اگر پیروزی‌های مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقت‌های آن‌ها به دست می‌آید، نباید شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم. این خود نشانگر این مطلب است که در پشت عالم اسباب، دست نیرومند دیگری است که آن را طبق برنامه حساب شده‌ای اداره می‌کند. درست است که انسان باید در زندگی تلاش و کوشش کند، درست است که جهاد و کوشش، کلید حل بسیاری از مشکلات است، اما این اشتباه بزرگی است که ما مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ را فراموش کنیم و تنها چشم به اسباب بدویم و مؤثر واقعی را خودمان بدانیم.

۵۳- خداوند همه گناهان را می‌آمرزد دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، شمول و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «در تمام قرآن آیه‌ای وسیع‌تر از این آیه نیست» (ما فی القرآن آیه اوسع من یا عبادی الذین أسرؤا...). دلیل آن نیز روشن است، زیرا: ۱- تعبیر به «یا عبادی» (ای بندگان من) آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار. ۲- تعبیر به «اسرؤا» به جای «ظلم و گناه و جنایت» نیز لطف دیگری است. ۳- تعبیر به «علی أنفسهم» که نشان می‌دهد گناهان آدمی همه به خود او بازمی‌گردد، نشانه دیگری از محبت پروردگار است، همان‌گونه که یک پدر دلسوز به فرزند خویش می‌گوید: «این همه بر خود ستم مکن». ۴- هنگامی که به جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» می‌رسیم که با حرف تأکید آغاز شده و کلمه «الذُّنُوبَ» (جمع با الف و لام) همه گناهان را بدون استثناء دربر می‌گیرد و دریای رحمت مواج می‌شود. ۵- هنگامی که «جَمِيعًا» به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می‌شود، امیدواری به آخرین مرحله می‌رسد. ۶- توصیف خداوند به «غَفُورٌ» و «رَجِيمٌ» که دو وصف از اوصاف امیدبخش پروردگار است، در پایان آیه، جایی برای کمترین یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد.

۵۴ و ۵۵- گام‌های سه‌گانه وصول به رحمت خدا و به این ترتیب مسیر وصول به رحمت خدا، سه گام بیشتر نیست؛ گام اول؛ توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خدا. گام دوم؛ ایمان و تسلیم در برابر فرمان او. گام سوم؛ عمل صالح. در این‌که منظور از «إِتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید) چیست، مفسران احتمالات متعددی داده‌اند. آنچه از همه بهتر به نظر می‌رسد، این است که دستوراتی که از سوی خداوند نازل شده، مختلف است، بعضی دعوت به واجبات و بعضی مستحبات و بعضی مشتمل بر اجازة مباحات است، منظور از «أَحْسَنَ»، انتخاب واجبات و مستحبات می‌باشد، با توجه به سلسله مراتب آن‌ها.

۵۶- و به این ترتیب گنهکاران اظهار ندامت و پشیمانی و غم و اندوه و حسرت نسبت به تمام کوتاهی‌هایی که در برابر خداوند داشتند، می‌کنند، مخصوصاً روی مسأله سخریه و استهزاء نسبت به آیات و رسولان او انگشت می‌نهند، چراکه عامل اصلی خلافتاری آن‌ها همین بی‌اعتنا بودن و شوخی پنداشتن این حقایق بزرگ بر اثر جهل و غرور و تعصب است.

۵۷-۶۱: **أَوْ تَقُولُ: يَا بَٰغِيذُ**. یا بگوید. **هُدًى**: هدایت. اگر هدایت می‌کرد. **لَكُنْتُ**: حتماً می‌شدم. **مِنَ الْمُتَّقِينَ**: از پرهیزکاران. **جِئْتُ** (زای): وقتی می‌بیند. **لَوْ أَن لِي**: کاش برای من می‌بود. **كَرَّةً**: بازگشت به دنیا. **فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**: تا بشوم از نیکوکاران. **جَاءَكَ**: آمد تو را. **كَذَّبْتَ**: تکذیب کردی. **إِسْتَكْبَرْتَ** (کبر): تکبر ورزیدی. **تَرَى الَّذِينَ (رَأَى):** می‌بینی کسانی را که. **كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ**: دروغ بستند بر خدا. **مُسْوَدَةً**: سیاه شده. **وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَةٌ**: چهره‌هایشان سیاه است «روسیاه شده‌اند». **الْأَيْسَى**: آیا نیست؟ **مَثْوًى (ثَوًى):** جایگاه. **يُنَجِّي (نَجَّى):** نجات می‌دهد. **الَّذِينَ اتَّقَوْا (وَقَى):** کسانی را که تقوا پیشه کردند. **مَفَازَتِ (فُوز):** کامیابی، رستگاری. **لَا يَمَسُّهُمْ**: نمی‌رسد ایشان را. **لَا يَخْزُونُ**: محزون نمی‌شوند. ۶۲-۶۷: **مَقَالِيدُ جَمْعُ مَقْلَدٍ**: کلیدها. **خَاسِرٌ**: زیان‌کار. **تَأْمُرُونِي = تَأْمُرُونَ**: بی: وادار می‌کنید مرا. **أَعْبُدُ**: پرستش می‌کنم. **تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ**: امر می‌کنید مرا که عبادت کنم. **لَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ**: به تحقیق وحی شد به تو. **وَالِإِلَٰهِي مِنَ قَبْلِكَ**: و به کسانی که پیش از تو بودند. **أَشْرَكْتَ**: شرک ورزیدی. **لِيَحْبَطَنَّ**: البته حتماً حبط و نابود می‌شود. **لَتَكُونَنَّ (كُونَ):** البته حتماً می‌شوی. **أَعْبُدُ**: پرستش کن. **مِنَ الشَّاكِرِينَ**: از سپاسگزاران. **مَا قَدَرُوا**: قدر نشناختند. **مَا قَدَرُوا حَقَّ قَدْرِهِ**: نشناختند او را آن چنان که شایسته‌اوست. **قَبِيضَةٌ (قَبَضُ)**: در مشت گرفتن. **مَطْوِيَّاتٍ (طَوًى)**: **طَوًى**: جمع **مَطْوِيَّةٍ**: در هم پیچیدگان «مانند پیچیدن طومار». **بِيَمِينِهِ**: به دست او. **تَعَالَى (عُلُوً):** والا و برتر است. **يُشْرِكُونَ**: شرک می‌ورزند.

۵۷: **أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**
و مبدا بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می‌کرد، از پرهیزکاران بودم .

۵۸: **أَوْ تَقُولُ جِئْتُ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**
یا هنگامی که عذاب را می‌بیند، بگوید: آیا می‌شود بار دیگر (به دنیا) بازگردم تا از نیکوکاران باشم؟

۵۹: **بَلَىٰ قَدْ جَاءَ ثُكَّٰلِي فَكَذَّبْتُ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتُ وَ كُنْتُ مِنَ الْخٰفِرِينَ**
آری آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی.

۶۰: **و يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ**
و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند، می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است، آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

۶۱: **وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَخْزُونُ**
و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند، با رستگاری‌های می‌بخشد، هیچ بدی به آن‌ها نمی‌رسد و هرگز غمگین نخواهند شد.

۶۲: **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيْلٌ**
خداوند خالق همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاء.

۶۳: **لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ**
کلیدهای آسمان و زمین از آن او است و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکارند.

۶۴: **قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجٰهِلُونَ**
آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را عبادت کنم، ای جاهلان!

۶۵: **وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِينَ**
به تو و همه انبیای پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود .

۶۶: **بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ**
بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش.

۶۷: **وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِيضَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمٰوٰتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**
آن‌ها خدا را آن‌گونه که شایسته است، نشناختند، درحالی‌که تمام زمین در روز قیامت در قبضه قدرت او است و آسمان‌ها پیچیده در دست او، خداوند منزّه و بلند مقام است از شریک‌هایی که برای او درست می‌کنند.

۵۷- این سخن را گویا زمانی می‌گوید که او را به پای میزان حساب می‌آورند ، گروهی را می‌بیند که با دست پر از حسنات به سوی بهشت روانه می‌شوند ، او نیز آرزو می‌کند در صف آنان باشد و همراه آنان به سوی نعمت‌های الهی برود. **۵۸-** این هنگامی است که او را به سوی دوزخ می‌برند و چشمش به آتش سوزان و منظره عذاب دردناک آن می‌افتد ، آهی از دل برمی‌کشد و آرزوی کند؛ ای کاش به او اجازه داده می‌شد تا به دنیا بازگردد، تبهکاری‌های گذشته را با اعمال نیکش بشوید و در صف نیکوکاران جای گیرد. **۵۹-** همه این آیات را دیدی و شنیدی، عکس‌العمل تو درمقابل آن چه بود؟ تکذیب و استکبار و کفر. مگر ممکن است خدا بدون اتمام حجت کسی را مجازات کند؟ مگر میان تو و هدایت‌یافتگان تفاوتی از نظر برنامه‌های تربیتی خداوند وجود داشت؟ لذا مقصر اصلی خودت هستی. **۶۰-** در قیامت ظاهر و باطن یکی می‌شود و صورت‌ها به رنگ دل‌ها درمی‌آید ، آن‌ها که قلبی تاریک دارند ، صورتی تاریک خواهند داشت و آن‌ها که قلب‌هایشان نورانی است ، صورت‌هایشان نیز چنین است . **۶۱-** افراد متقی در جهانی زندگی می‌کنند که جز نیکی و پاکی و وجد و سرور ، چیزی وجود ندارد ، این تعبیر کوتاه در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است .

۶۲- جمله اول اشاره به « توحید خالقیت » است و جمله دوم اشاره به « توحید ربوبیت ». اما مسأله « توحید خالقیت » چیزی است که حتی مشرکان غالباً به آن معترف بوده‌اند ، چنان‌که در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که : « اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آسمان و زمین را آفریده است ، می‌گویند : الله ». ولی آن‌ها در « توحید ربوبیت » گرفتار انحراف شده بودند ، گاه حافظ و نگهبان و مدبر کارهای خود را بت‌ها می‌دانستند و در مشکلات به آن‌ها پناه می‌بردند ، قرآن با بیان فوق درواقع به این حقیقت اشاره می‌کند که تدبیر امور عالم و حفظ و نگهداری آن به دست کسی است که آن را آفریده ، بنابراین در همه‌حال باید به او پناه برد.

۶۳- در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر « مَقَالِيد » را پرسیدم ، فرمود : « يَا عَلِيُّ لَقَدْ سَأَلْت عَنْ عَظِيمِ الْمَقَالِيدِ هُوَ أَنْ تَقُولَ عَشْرًا إِذَا أَصْبَحْتَ وَ عَشْرًا إِذَا أَمْسَيْتَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (هُوَ) الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ (يَحْيَى وَ يَمِيئُ) بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » از کلیدهای بزرگی سؤال کردی ، آن این است که هر صبح و شام ده‌بار این جمله‌ها را تکرار کنی؛ لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله و الحمد لله... تا آخر حدیث». سپس افزود: «کسی که هر صبح و شام ده‌بار این کلمات را تکرار کند، خداوند شش پادشاه به او می‌دهد که یکی از آن‌ها را این می‌شمارد که خداوند او را از شیطان و لشکر شیطان حفظ می‌کند تا سلطه‌ای بر او نداشته باشند». ناگفته روشن است که گفتن این کلمات به صورت لقلقه لسان برای این‌همه پادشاه کافی نیست ، بلکه ایمان به محتوا و تخلق به آن نیز لازم است.

۶۴- مسأله توحید و نفی شرک قابل معامله و سازش نیست این سخن مخصوصاً با توجه به این که کفار و مشرکان گاهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دعوت می‌کردند که خدایان آن‌ها را احترام و پرستش کند و یا حداقل از عیبجویی و انتقاد نسبت به بت‌ها بپرهیزد ، مفهوم عمیق تری پیدا می‌کند و باصراحت اعلام می‌دارد که مسأله توحید و نفی شرک ، مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد ، شرک باید در تمام چهره‌هایش درهم کوبیده شود و از صفحه جهان محو گردد. مفهوم آیه این است که بت پرستان عموماً مردمی جاهلند ، نه تنها نسبت به پروردگار جهل دارند ، که مقام الای انسانی خود را نیز نشناخته و لگدمال کرده‌اند.

۶۵- بحثی پیرامون « حبط اعمال » آیا به‌راستی ممکن است اعمال نیک آدمی به خاطر اعمال بلش حبط و نابود شود؟ آیا این مسأله با عدالت خداوند از یک‌سو و با ظواهر آیاتی که می‌گوید : اگر انسان ذره‌ای کار نیک یا بد انجام دهد ، آن را می‌بیند ، منافات ندارد؟ گاه می‌شود انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و با مشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد ولی با یک ندانم‌کاری و با یک هوس‌بازی آن را از دست می‌دهد ، یعنی «حسنت» سابق «حبط» می‌شود. و یا به عکس مرتکب اشتباهات و خسارت‌های زیادی شده و با یک عمل عاقلانه و حساب‌شده همه را جبران می‌کند ، این یک نوع تکفیر است (تکفیر یک‌نوع پوشانیدن و جبران کردن است) درمسائل معنوی نیز همین اصل صادق می‌باشد. **۶۶-** معبود تو باید منحصرأ ذات پاک « الله » باشد و به دنبال آن دستوره شکرگزاری می‌دهد ، چرا که شکر در برابر نعمت‌هایی که انسان در آن غوطه‌ور است ، همیشه نردبانی است برای « معرفه الله » و برای شکرگزاری قبل از هرچیز باید شخص مُنعم را شناخت و این‌جا است که خط شکر به خط توحید منتهی می‌شود.

۶۷- همه این تعبیرات و تشبیهات ، کنایه از سلطه مطلقه پروردگار بر عالم هستی در جهان دیگر است ، تا همگان بدانند در عالم قیامت نیز کلید نجات و حل مشکلات تنها درکف قدرت خداوند است تا به بهانه شفاعت و مانند آن به سراغ بت‌ها و معبودهای دیگر نروند. مگر در این دنیا زمین و آسمان به همین صورت در قبضه قدرت او نیست ؟ چرا سخن از آخرت می‌گوید؟ پاسخ این است که در آن روز قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است و به مرحله ظهور و بروزهایی می‌رسد ، همگی به روشنی درمی‌یابند که همه چیز از آن او و در اختیار او است . به علاوه ممکن است بعضی به بهانه نجات در قیامت ، به سراغ غیرخدا بروند ، همان‌گونه که مسیحیان برای مسأله پرستش عیسی مسیح صلی الله علیه و آله موضوع «نجات» را پیش می‌کشند ، بنابراین مناسب این است که از قدرت خداوند در قیامت سخن گفته شود .

۶۸-۷۱: **نُفِخَ**: دمیده شد. **صَبِقَ**: بیهوش افتاد، مُرد. **مَنْ شَاءَ**: کسی را که بخواهد. **أَخْرَى**: بار دیگر. **قیام (قَوْم)** جمع **قَائِم**: برپای ایستادگان. **يَنْظُرُونَ**: می‌نگرند. **أَشْرَقَتْ (شَرَق)**: روشن شد. **وَضِعَ**: نهاده شد. **جِئَ بِهِ**: آورده شد. **شُهَدَاءُ** جمع **شاهد**: گواهان. **فَضَى بَيْنَهُمْ**: میانشان داوری شد. **لَا يُظْلَمُونَ**: مورد ستم واقع نمی‌شوند. **وَقِيَّتْ (وَقِي)**: به تمامی داده شد. **مَا عَمِلْتُمْ**: آنچه عمل کرد. **أَعْلَمَ**: آگاه تر. **بِمَا يَفْعَلُونَ**: بدانچه می‌کنند. **سَبِقَ (سَوَّق)**: سوق داده شد. **زُمَرًا** جمع **زُمرة**: گروه‌ها، دسته‌دسته. **جَاءُوهَا**: آمدند کنار آن «یعنی جهنم». **فَنَحَتْ**: باز شد. **خَزَنَةٌ** جمع **خازن**: نگهبانان. **أَلَمْ يَأْتِ (أَتَى)**: آیا نیامد. **يَسْأَلُونَ (تَلَو)**: می‌خوانند. **يُنذِرُونَ (نَذِر)**: بیم می‌دهند. **إِنْفَاء (لَقِي)**: دیدار. **حَقَّتْ**: ثابت و محقق شد. **كَلِمَةً الْعَذَابِ**: فرمان عذاب. ۷۲-۷۴: **أَدْخَلُوا**: داخل شوید. **بُنُسٍ**: چه بد است. **مَثْوَى (تَوَى)**: جایگاه. **مَسْكَبٍ**: سرکش. **سَبِقَ**: رانده شد. **الَّذِينَ اتَّقَوْا (وَقَى)**: کسانی که تقوا پیشه کردند. **زُمَر** جمع **زُمرة**: گروه‌ها، دسته‌دسته. **جَاءُوهَا**: آمدند کنار آن «یعنی بهشت». **فَنَحَتْ**: گشوده شد. **خَزَنَةٌ** جمع **خازن**: نگهبانان. **طِبْنَتُمْ (طَبِ)**: خوش آمدید. **أَدْخَلُوا**: وارد شوید. **صَدَقْنَا**: راست گفت به ما. **أَوْرَثْنَا**: به میراثمان داد. **نَسَبُوا (بَوء)**: جا می‌گیریم. **حَيْثُ نَشَاءُ**: هر جا بخواهیم. **فَنِعْمَ**: پس نیکوست. **أَجْرُ الْعَامِلِينَ**: پاداش عمل‌کنندگان «تمام فعل‌هایی را که درباره قیامت است، می‌توان مضارع ترجمه کرد به حساب این که قیامت در آینده اتفاق می‌افتد».

۶۸ **و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**
و در صور دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

۶۹ **وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظَلَمُونَ**
و زمین (در آن روز) به نور پروردگار روشن می‌شود و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند و در میان آن‌ها به حق داوری می‌شود و به کسی ستم نخواهد شد.

۷۰ **وَ وَقِيَّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ**
و به هرکس آن چه انجام داده است، بی‌کم و کاست داده می‌شود و او نسبت به آن چه انجام می‌دادند، از همه آگاه تر است.

۷۱ **وَ سَبِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ**
و کسانی که کافر شدند، گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند، وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آن‌ها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را برحذر دارند؟ می‌گویند: آری (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است.

۷۲ **قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا فَبِنُسٍ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ**
به آن‌ها گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید، چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران (تمام تقصیرها از خود شما بوده است).

۷۳ **وَ سَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمْ عَلَيْكُمْ طِبْنَتُمْ فَادْخُلُوهَا خَلِدِينَ**
و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه‌گروه به سوی بهشت برده می‌شوند، هنگامی که به آن می‌رسند، درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آن‌ها می‌گویند: سلام بر شما، گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

۷۴ **وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ. وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ**
آن‌ها می‌گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرارداد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان.

۶۸- مرگ و حیات عمومی بندگان در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمانها و زمین را می میراند و این «صیحه مرگ» است. و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند و به پا می خیزند و این «فریاد حیات و زندگی» است. اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی داند.

۶۹ و ۷۰- آن روز که زمین به نور خدا روشن می شود مرحوم علامه طباطبائی مفسر عالی قدر نویسنده «المیزان» می گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است، همان انکشاف غطاء و کنسار رفتن پرده ها و حجاب ها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می باشد، سپس به آیه ۲۲ سورة ق بر این معنی استدلال کرده است: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ: تو در غفلت از این موضوع بودی، ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می بیند». بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می بینیم در بعضی از روایات اهل بیت (علیهم السلام)، به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر شده، در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است و تأکیدی بر این معنی است که به هنگام قیام مهدی (علیه السلام) دنیا نمونه ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام به حق و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نماینده پروردگار، در روی زمین تا آنجا که طبیعت دنیا می پذیرد، حکمفرما خواهد شد. «مفضل بن عمر» از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «إِذَا قَامَ فَانْمُنَّا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلُمَةُ: هنگامی که قائم مقام ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند و ظلمت بر طرف می گردد».

۷۱- آن ها که گروه گروه، وارد دوزخ می شوند تعبیر به «زمر» به معنی گروه اندک، نشان می دهد که کفار در دسته های کوچک و پراکنده به سوی جهنم رانده می شوند. از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که درهای جهنم قبل از ورود آنها بسته است، درست همانند درهای زندانها هنگامی که نزدیک آن می رسند، ناگهان به روی آنها گشوده می شود و این مشاهده ناگهانی، وحشت بیشتری در آنها ایجاد می کند، اما قبل از هر چیز در زیر رگبار ملامت خازنان دوزخ قرار می گیرند که به آنها می گویند: «تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود». پیامبرانی از جنس خود شما همراه با آیات پروردگارتان و با انذار و اعلام خطرهای مستمر و پی در پی و تلاوت آیات به طور پی گیر و مداوم به سراغ شما آمدند. با این حال چگونه این تیره روزی دامان شما را گرفت؟

۷۲- تکبر سرچشمه اصلی کفر و انحراف است سرچشمه اصلی کفر و انحراف و گناه بیش از همه کبر و غرور و عدم تسلیم در برابر حق است. آری کبر است که پرده های ضخیم بر چشم انسان می افکند و او را از دیدن چهره تابناک محروم می سازد و به همین دلیل در روایتی از امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) می خوانیم: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ: کسی که به مقدار ذره ای کبر در قلبش وجود داشته باشد، داخل بهشت نمی شود».

۷۳- جمعیتی که گروه گروه وارد بهشت می شوند هر اندازه پرهیزگاران عاشق بهشتند، بهشت و فرشتگان رحمت برای آمدن آنها به بهشت شائق ترند، همان گونه که گاه میزبان آن قدر به دیدار میهمانش شائق است که او را با سرعتی بیش از آنچه که خودش می آید، به سوی خویش ببرد، فرشتگان رحمت نیز آنها را به سوی بهشت می برند. در این جا نیز «زمر» که به معنی گروه کوچک است، نشان می دهد که بهشتیان در گروه های مختلف که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنها است، به سوی بهشت می روند. جالب این که در مورد دوزخیان می گوید: هنگامی که به دوزخ می رسند، درهایش گشوده می شود، ولی در مورد بهشتیان می گوید: درهایش از قبل گشوده شده و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند، درست همانند میزبان علاقمندی که درهای منزل خود را پیش از ورود میهمان می گشاید و در کنار در به انتظار او می ایستد، فرشتگان رحمت الهی نیز همین حال را دارند.

۷۴- منظور از «زمین» در این جا زمین بهشت است و تعبیر به «ارث» به خاطر آن است که این همه نعمت در برابر زحمت کمی به آنها داده شده و می دانیم میراث چیزی است که انسان معمولاً برای آن زحمتی نکشیده است و یا از این نظر است که هر انسانی مکانی در بهشت دارد و محلی در دوزخ، هرگاه به خاطر اعمالش دوزخی شود، مکان بهشتی او را به دیگری می سپارند و هرگاه بهشتی شود، مکان دوزخیش برای دیگران باقی می ماند و یا به خاطر این است که آنها با نهایت آزادی می توانند از آن استفاده کنند همانند میراث که انسان در استفاده از آن کاملاً آزاد است.

۷۵: تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ (رَأَى): می بینی. حَافِينَ:

طواف کنندگان. مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ: از پیرامون عرش. يُسَبِّحُونَ (سَبَّحَ): نیایش می کنند. می کنند به همراه ستایش پروردگارشان. قُضِيَ بَيْنَهُمْ: داوری شد میانشان.

۷-۱: تَنْزِيلٌ: نزول، نازل کردن. عَزِيزٌ: مقتدر شکست ناپذیر. غَافِرٌ: آمرزنده. قَابِلِ التَّوْبِ: توبه پذیر. ذِي الطَّوْلِ: صاحب فضل و انعام. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: هیچ معبودی جز او

نیست. إِلَيْهِ الْمَصِيرُ: به سوی اوست بازگشت. مَا يُجَادِلُ: جدل نمی کند. لَا يَعْزُوكَ (عَزَا): نفریید تو را. تَقَالَبُ: رفت و آمد،

قدرت نمایی. بِلَادٍ جَمْعُ بَلَدٍ: شهرها. كَذَّبَتْ: تکذیب کرد.

أَحْزَابٍ جَمْعُ حِزْبٍ: گروهها. هَمَّتْ: قصد کرد. كُلُّ أُمَّةٍ: هر

امتی. لِيَأْخُذُوا (أَخَذَ): تا دستگیر کنند. جَادَلُوا (جَدَلَ): ستیزه کردند.

لِيُدْحِضُوا (دَحَضَ): تا پایمال کنند. أَخَذَتْ (أَخَذَ): گرفتم، گرفتار

کردم. كَيْفَ كَانَ: چگونه شد. عِقَابٍ: عقوبت من «کسره زیر باء

جانشین باء ضمیر است. در اصل بوده: عِقَابِي ولی باء حذف شده و

کسره به جای آن قرار گرفته است». حَقَّتْ: ثابت و محقق شد.

كَلِمَاتٍ: سخن، فرمان. يَحْمِلُونَ: حمل می کنند. مَنْ حَوْلَهُ: آنها که پیرامون آنند.

يَسْتَغْفِرُونَ (عَفَرَ): طلب مغفرت می کنند. إِغْفِرُ: بیامرز.

وَسِعَتْ: احاطه کردی. وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا:

فراگرفتی هر چیزی را از جهت رحمت و علم «یعنی خدایا رحمت

و علم تو تمام موجودات را فراگرفته است». تَابُوا (تَوَبَ): توبه کردند.

إِتَّبَعُوا: پیروی کردند. قِي (وَقَى): «فعل امر» نگاه دار. وَقِهْمَ: و نگاه دار آنها را.

۷۵: وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ

بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند (و حمد او می گویند) و در میان بندگان به حق داوری می شود و (سرانجام) گفته می شود: حمد مخصوص پروردگار جهانیان است.

سُورَةُ غَافِرٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حَمِّ حَمِّ

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانای نازل شده است.

۳ غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

خداوندی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و شدید العقاب و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز او نیست و بازگشت (همه شما) به سوی او است.

۴ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْزُرَكَ تَقَالِبُهُمْ فِي الْبِلَادِ

تنها کسانی در آیات ما مجادله می کنند که (از روی عناد) کافر شده اند، مبدا قدرت نمایی آنها تو را بفریید.

۵ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ

لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از آنها آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امتی توطئه ای چید که پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست

زدند، اما من آنهارا گرفتم (و سخت مجازات کردم) بین عذاب الهی چگونه بود؟

۶ وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

این گونه فرمان پروردگارت در مورد کسانی که کافر شدند مسلم شده که آنها همه اهل دوزخند.

۷ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ

يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا

وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد خدا می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می نمایند (و می گویند): پروردگارا رحمت و علم تو

همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند، بیامرز و آنان

را از عذاب دوزخ نگاه دار.

۷۵- و از آنجا که این امور نشانه های ربوبیت پروردگار و دلایل شایستگی ذات پاکش برای هرگونه حمد و سپاس است ، در آخرین جمله می افزاید : « **وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ». آیا گوینده این سخن ، فرشتگانند یا بهشتیان و پرهیزکاران ؟ و یا همگی آن ها ؟ معنی اخیر مناسب تر به نظر می رسد ، چراکه حمد و سپاس الهی برنامه همه صاحبان عقل و فکر و همه خاصان و مقربان است و آوردن فعل مجهول « **قِيلَ** » نیز مؤید همین معنی است .

پایان سوره زمر

سوره غافر (مؤمن)

۱- ویژگی این سوره فرازی است از داستان موسی عليه السلام و فرعون مربوط به « مؤمن آل فرعون » که تنها در همین سوره مطرح شده و در جای دیگر قرآن نیست ، داستان همان مرد با ایمان و بسیار هوشیار و با بصیرتی که در زمره شخصیت های فرعون بود ، ولی در باطن به موسی عليه السلام ایمان آورده و سنگر مطمئنی برای دفاع از موسی عليه السلام و آئینش بود و به طوری که خواهیم دید در آن لحظاتی که موسی عليه السلام در خطر مرگ قرار گرفت ، او با روشی بسیار زیرکانه و ظریف به یاری او شتافت و او را از مرگ نجات داد. نام گذاری این سوره به سوره « مؤمن » نیز به خاطر همین است که شرح مجاهدت های او بیش از « ۲۰ آیه » از این سوره ، یعنی حدود یک چهارم از مجموع آیات این سوره را فرا گرفته است .

۲- در این آیه همان گونه که روش قرآن است بعد از ذکر «حروف مقطعه» سخن از عظمت مقام «قرآن» به میان می آورد ، اشاره به این که این کتاب با این همه عظمت از حروف ساده الفبا ترکیب یافته ، بنایی چنان عظیم از مصالحی چنین کوچک و این خود دلیل بر اعجاز آن است .

۳- اسباب آموزش در قرآن مجید در قرآن مجید امور زیادی به عنوان اسباب مغفرت و از بین رفتن گناهان معرفی شده است که به قسمت هایی از آن ذیلاً اشاره می شود : **۱-** « **توبه** » : « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** : ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا بازگردید و توبه خالص کنید ، امید است خداوند گناهان شما را ببخشد » (۸ / تحریم) . **۲-** ایمان و عمل صالح : « **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ** : کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نیز به آنچه بر محمد صلى الله عليه وآله نازل شده است ، ایمان آوردند ، آیتی که حق است و از سوی پروردگارشان می باشد ، خداوند گناهان آن ها را می بخشد » (۲ / محمد) .

۳- تقوی : « **إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** : اگر تقوی الهی پیشه کنید ، خداوند برای تشخیص حق از باطل به شما روشن بینی می دهد و گناهانتان را می بخشد » (۲۹ / انفال) . **۴- هجرت و جهاد و شهادت :** « **فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أٰخِرُ جَوَامِنَ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ** : کسانی که هجرت کنند و از خانه و وطن خود رانده شوند و در راه من آزار ببینند و پیکار کنند و مقتول گردند ، گناهانشان را می بخشم » (۱۹۵ / آل عمران) . **۵- انفاق مخفی :**

« **إِن تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِن تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ** : اگر انفاق های خود را در راه خدا آشکار سازید خوب است و اگر آن را پنهان دارید و به فقرا بدهید ، به سود شما است و از گناهانتان می بخشد » (۲۷۱ / بقره) . **۶- دادن قرض الحسنه :** « **إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفْهُ لَكُمْ وَ يُعْفِرْ لَكُمْ** : اگر به خداوند قرض الحسنه دهید ، آن را برای شما مضاعف می کند و شما را می آمرزد » (۱۷ / تغابن) . **۷- پرهیز از گناهان کبیره** که موجب آموزش گناهان صغیره است : « **إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** : اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید ، اجتناب کنید ، گناهان صغیره شما را خواهیم بخشید » (۳۱ / نساء) . به این ترتیب درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که هفت در آن در بالا به استناد هفت آیه قرآن ذکر شد ، تا از کدامین در وارد شویم و چه خوب تر که از همه درها وارد شویم .

۴- قدرت نمایی ظاهری کافران کراراً در آیات قرآن با این سخن روبرو می شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاهی در اختیار افراد یا جمعیت های ظالم و ستمگر و بی ایمان قرار دارد ، دلیل بر سعادت و خوشبختی آن ها و یا نشانه پیرویشان در پایان کار است . مخصوصاً قرآن برای ابطال این پنداره معمولاً برای افراد کوه فکری پیدا می شود و امکانات مادی افراد را احیاناً دلیل بر حقانیت معنوی آن ها می گیرند ، تاریخ ، اقوام پیشین را در برابر افکار مؤمنان ورق می زند و انگشت روی نمونه های واضیحی می گذارد ، همچون قدرتمندان فرعون در مصر و نمرودیان در بابل و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات ، مبدا مؤمنانی که تهی دست و محرومند احساس کمبود و ضعف کنند و از « **کَرَّ** » و « **فَرَّ** » ظالمان بی ایمان مرعوب یاسست شوند .

۵ و ۶- این آیه برنامه دشمنان اسلام را در ۳ قسمت خلاصه می کند : « **تکذیب و انکار** » ، « **توطئه برای نابود کردن مردان حق** » و « **جنگ نرم تبلیغات مستمر برای گمراه ساختن توده های مردم** » . لذا عجیب نیست قرآن آن ها را به همان سرنوشت اقوام پیشین تهدید کند .

۷- عرش خدا چیست ؟ الفاظ ما که برای بیان مشخصات زندگی محدود و ناچیز ما وضع شده ، نمی تواند به درستی بیانگر عظمت خداوند و حتی عظمت مخلوقات بزرگ او باشد ، به همین دلیل با استفاده از معانی کنایی این الفاظ ، شبیحی از آن همه عظمت را ترسیم می کنیم . و از جمله الفاظی که این سرنوشت را پیدا کرده است ، کلمه « **عرش** » است که در لغت به معنی « **سقف** » یا « **تخت پایه بلند** » در مقابل کرسی که به معنی تخت پایه کوتاه است آمده ، سپس این کلمه در مورد تخت قدرت خداوند به عنوان عرش پروردگار به کار رفته است . بنابراین در هر مورد از استعمال کلمه **عرش** در قرآن باید از قرائن فهمید که منظور از عرش کدامیک از معانی آن است ، ولی در هر حال همگی در این امر مشترکند که عرش بیانگر بزرگی و عظمت خداوند است .

۸- ۱۱: **ادْخُلْ**: وارد کن. **عَدْنِ**:

همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان، «جَنَاتِ عَدْنٍ یعنی بهشت‌های جاویدان و کلمه معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست از همین ریشه است». **وَعَدْتٌ**: وعده دادی. **مَنْ صَلَحَ**: کسی که صالح شد. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **قِي (وَقِي)**: «فعل امر» نگاه‌دار. **وَقِهِمْ**: و نگاه دار ایشان را. **مَنْ نَسِيَ**: هر که را نگاه‌داری. **يَسْؤَمْتِيذٌ**: آن روز. **رَحْمَتُهُ**: رحم کردی به او. **فَوْزٌ**: کامیابی. **يُنَادُونَ (نِدَى)**: ندا داده می‌شوند. **مَفْتِكُمْ**: خشم. **مَفْتِكُمْ**: **أَنْفُسِكُمْ**: خشمتان بر خودتان. **تُدْعُونَ (دَعْو)**: دعوت می‌شوید. **تَكْفُرُونَ**: کفر می‌ورزید. **إِذْ تَدْعُونَ فَتَكْفُرُونَ**: آن زمان که دعوت می‌شدید پس کفر می‌ورزیدید. **أَمْسْنَا (مَوْت)**: میراندی ما را. **أَسْتَسِينُ**: دو بار. **أَحْبَبْتَنَا (حَى)**: زنده کردی ما را. **إِعْتَرَفْنَا**: اقرار نمودیم. **فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ**: پس آیا برای بیرون شدن. **مِنْ سَبِيلٍ**: راهی «مِنْ زائده است». **هَلْ مِنْ سَبِيلٍ**: آیا راهی هست؟ ۱۲- ۱۶: **ذُحَى (ذَعْو)**: خوانده شد. **كَفَرْتُمْ**: کافر شدید. **إِنْ يُشْرِكْ بِهِ**: اگر به او شرک ورزیده شود. **تُؤْمِنُونَ**: ایمان می‌آوردید. **عَلِيٌّ**: والا، برتر. **بُرَى (رَأَى)**: نشان می‌دهد. **يُنَزَّلُ**: نازل می‌کند. **مَا يَنْدَكُرُ**: پند نمی‌گیرد. **يُنَيْبُ (نُوب)**: توبه می‌کند. **أَدْعُوا**: بخوانید. **وَلَوْ كَرِهَ**: ولو نپسندد. **رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ**: صاحب مقامات بلند. **يُسَلِّقِي (لَسَقِي)**: می‌افکند، می‌فرستد. **عَلَى مَنْ نَسَاءٌ**: بر کسی که بخوهد. **لِيُنْذِرَ (نَذِر)**: تا بیم دهد. **يَوْمَ التَّلَاقِ (لَقِي)**: روز ملاقات. **بَارِزُونَ (بُور)**: جمع **بَارِزٌ**: نمایان شونده‌گان. **لَا يَخْفَى (خَفَى)**: پنهان نمی‌ماند. **قَهَّارٌ (قَهْر)**: پیروز، مسلط.

۸ رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ

ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(عرضه می‌دارند) پروردگارا! آن‌ها را در باغ‌های جاویدان بهشت که به آن‌ها وعده فرموده‌ای وارد کن، همچنین صالحان از پدران و همسران و فرزندان آن‌ها را که تو توانا و حکیمی.

۹ وَ فِيهِمُ السَّيِّئَاتُ وَ مَنْ تَقَى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

و آن‌ها را از بدی‌ها نگاه‌دار و هر کس را در آن روز از بدی‌ها نگاه‌داری مشمول رحمت ساخته‌ای و این است رستگاری بزرگ.

۱۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِلَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَفْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعُونَ إِلَى

الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می‌زند که عداوت و خشم پروردگار نسبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که دعوت به سوی ایمان می‌شدید ولی انکار می‌کردید.

۱۱ قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَئِنِّ وَإِخْيَتْنَا أَنتَئِنِّ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ

مِنْ سَبِيلٍ

آن‌ها می‌گویند: پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟

۱۲ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ

الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، انکار می‌کردید و اگر کسانی برای او شریک قائل می‌شدند، ایمان می‌آوردید، هم‌اکنون داوری مخصوص خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و شما را به حکمت خود کیفر می‌دهد).

۱۳ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

او کسی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی بارزشی می‌فرستد، تنها کسانی متذکر این حقایق می‌شوند که به سوی خدا بازگردند.

۱۴ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند.

۱۵ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ

يَوْمَ التَّلَاقِ

او درجات بندگان صالح را بالا می‌برد، او صاحب عرش است، روح را به فرمانش بر هر کس از بندگان که بخوهد القاء می‌کند، تا مردم را از روز ملاقات بیم دهد.

۱۶ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روز تلاقی، روزی است که همه آن‌ها آشکار می‌شوند و چیزی از آن‌ها بر خدا مخفی نخواهد ماند، حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است.

۹ و ۸- آداب دعا کردن در این آیات حاملان عرش الهی راه و رسم دعا را به مؤمنان می‌آموزند. نخست تمسک به ذیل نام پروردگار (رَبَّنَا)، سپس او را به صفات جمال و جلالش ستودن و از مقام رحمت و علم بی‌پایانش مدد خواستن (وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا). سرانجام وارد دعا شدن و مسائل را به ترتیب اهمیت خواستن و با شرایطی که زمینه استجاب را فراهم می‌سازد، مقرون ساختن (فَاعْفُزْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ). سپس دعا را با ذکر اوصاف جمال و جلال او و توسل مجدد به ذیل رحمتش پایان دادن. جالب توجه این‌که حاملان عرش در این دعا روی پنج وصف از مهم‌ترین اوصاف الهی تکیه می‌کنند: ربوبیت، رحمت، قدرت، علم و حکمت او.

۱۰- آن‌ها بزرگ‌ترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند، چراکه دست رد بر سینه منادیان توحید زدند، نه تنها از چراغ‌های هدایت الهی روی برتافتند، بلکه آن‌ها را درهم شکستند، آیا دشمنی با خویشتن از این شدیدتر می‌شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره‌گیری از متاع چند روزه دنیا راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید.

۱۱ و ۱۲- دو مرگ و دو حیات در این‌که منظور از «دو بار میراندن» و «دو بار زنده کردن» چیست، مناسب‌ترین تفسیر این است که منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و منظور از دو مرتبه احیا، احیای برزخی و احیای در قیامت است. و به این ترتیب قرآن می‌گوید: زندگی این جهان تجربه‌ای است که هرگز برای یک‌نفر تکرار نمی‌شود، پس این خیال خام را باید از سر بیرون کرد که اگر بعد از مرگ با واکنشی شدید روبه‌رو شدیم، راه بازگشت و جبران‌ناپذیر است، نه هرگز چنین نیست. دلیل آن روشن است زیرا در قانون تکامل و روند آن، ارتجاع و بازگشت ممکن نیست، همان‌گونه که محال است از نظر این قانون نوزادی به شکم مادر بازگردد. از این گذشته بیداری‌های اضطراری هرگز دلیل بر بیداری واقعی نیست و به هنگام فرونشستن عوامل آن، فراموشکاری بازمی‌گردد و همان اعمال تکرار می‌شود، چنان‌که در زندگی همین دنیا در مورد بسیاری از مردم این معنی را آزمایش کرده‌ایم، که در تنگناهای زندگی دست به دامن لطف خدا می‌زنند از در توبه وارد می‌شوند، اما همین که طوفان فرونشست همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود.

۱۳- قرآن در این‌جا از میان آیت عظیمی که در آسمان و زمین وجود انسان قراردت‌ها روی مسأله رزق و روزی انسان انگشت‌گذارده، چراکه بیشترین مشغولیات فکری او را همین امر تشکیل می‌دهد و گاه برای افزایش روزی و نجات از تنگناهای رزق دست به دامن بت‌های سنگی و انسانی می‌زند، قرآن مجید می‌گوید: «همه روزی‌ها به دست خداوند است و از بت‌ها کاری ساخته نیست».

۱۴- تنها خدا را بخوانید هر چند کافران نپسندند در محیطی که اکثریت آن را بت پرستان گمراه تشکیل می‌دهند، توحید در آغاز کار برای آن‌ها چهره وحشتناکی دارد، همان‌گونه که طلوع آفتاب در میان جمع خفاشان، ولی اعتنا به این عکس‌العمل‌های جاهلانه و زودگذر نکنید، قاطعانه پیش بروید و پرچم توحید و اخلاص را همه جا به اهتزاز درآورید.

۱۵ و ۱۶- هدف از القای روح القدس بر پیامبران چیست و آن‌ها این راه پر نشیب و فراز و طولانی و پر مشقت را برای چه هدفی تعقیب می‌کنند؟ در آخرین جمله آیه فوق به این سؤال پاسخ داده شده، می‌گوید: «لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ». روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند، روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان، روز ملاقات ظالم و مظلوم و روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند. آری هدف از همه کتب آسمانی و برنامه‌های الهی این است که بندگان را از «روز تلاقی بزرگ» بیم دهند و چه اسم عجیبی برای قیامت در این آیه انتخاب شده است «يَوْمَ التَّلَاقِ».

روز قیامت، روز تلاقی و ظهور و بروز باطن همه موجودات است روزی است که تمام پرده‌ها و حجاب‌ها کنار می‌رود. از یک سو موانع مادی همچون کوه‌ها برچیده می‌شود و به گفته قرآن زمین به صورت «فَاعَا صَفْصَفًا» (هموار و بدون پستی و بلندی) درمی‌آید (۱۰۶ / طه). از سوی دیگر همه انسان‌ها از درون قبرها سر برمی‌دارند و خارج می‌شوند. از سوی سوم اسرار درون همگان آشکار می‌گردد «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۹ / طارق) و زمین آن‌چه را در درون دارد بیرون می‌فرستد «وَ اُخْرِجَتِ الْاَرْضُ اَنْفَالَهَا» (۲ / زلزال). از سوی چهارم نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و محتوای آن آشکار می‌گردد: «وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرتْ» (۱۰ / تکویر). از سوی پنجم اعمالی که انسان از پیش فرستاده در برابر او مجسم می‌شود: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (۴۰ / نبا). و از سوی ششم مسائلی را که انسان اصرار در اخفای آن‌ها داشت ظاهر می‌گردد «بَلْ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (۲۸ / انعام). از سوی هفتم اعضای پیکر انسان و حتی زمینی که روی آن اعمالی انجام داده به افشاگری برمی‌خیزند و حقایق را بازگو می‌کنند: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَحْبَارُهَا» (۴ / زلزال). خلاصه انسان‌ها با تمام وجود و تمام هستی و هویت خویش در آن صحنه عظیم ظاهر می‌شوند و هیچ چیزی مکتوم نمی‌ماند.

۱۷- ۲۱: **تُجْزَى**: جزا داده می شود.

بِمَا كَسَبَتْ: به خاطر آنچه به دست آورد. **أَنْذِرْ**: بیم ده. **يَوْمَ**

الْأَرْفَةِ: روز نزدیک شونده.

حَنَاجِرٍ جمع **حَنْجَرَةٍ**: گلوگاه ها.

لَدَى: نزد. **كَاطِمِينَ (كَطْمٍ)**: خشم

فروخورندگان. **حَمِيمٍ**: دوست

صمیمی. **يُطَاعُ (طَوْعٍ)**: اطاعت

می شود. **شَفِيعٍ يُطَاعُ**:

شفاعت کننده ای که اطاعت شود.

خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ: دزدانه نگاه کردن

چشمان، چشمان خائن. **مَا تُخْفِي**:

آنچه مخفی می دارد. **صُدُورٍ**: سینه ها.

يَقْضَى: داوری می کند. **يَدْعُونَ**

(دَعْوٍ): می خوانند. **مِنْ دُونِهِ**: به

غیر او. **لَا يَقْضُونَ**: حکم نمی کنند.

بَصِيرٍ: بینا. **أَوْ لَمْ يَسِيرُوا (سَيْرٍ)**: آیا

سیر و سفر نکردند. **فَيَنْظُرُوا**: تا

بینگرند. **كَيْفَ كَانَ**: چگونه شد.

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ: چگونه شد عاقبت کسانی

که قبل از ایشان بودند؟ **أَشَدَّ قُوَّةً**:

سخت تر از لحاظ قدرت. **أَخَذَ**:

گرفت. **مَا كَانَ لَهُمْ**: نبود برای آنان.

مِنْ وَاقِي = وَاقِي (وَقَى): هیچ

نگاه دارنده ای.

۲۲- ۲۵: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ**: آن به خاطر

این است که ایشان. **كَانَتْ تَأْتِيهِمْ**

بِالْبَيِّنَاتِ: می آورد دلایل روشن

را برای آنها. **أَخَذَ**: گرفت، گرفتار

کرد. **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم. **سُلْطَنٍ**

مُبِينٍ: حجتی آشکار. **كَذَّابٍ**: بسیار

دروغگو. **جَاءَ بِالْحَقِّ**: آورد حق

را. **مِنْ عِبْدِنَا**: از نزد ما. **أَسْأَلُوا**:

بکشید. **أَبْنَاءَ جَمْعِ ابْنٍ**: پسران.

إِسْتَحْيُوا (حَى): زنده بگذارید

«نکشید». **كَيْدٍ**: حیله، نقشه، فریب.

۱۷ **الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**

امروز هرکس در برابر کاری که انجام داده جز ادا شده می شود، هیچ ظلمی امروز وجود ندارد، خداوند سریع الحساب است.

۱۸ **وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ**

لَا شَفِيعَ يُطَاعُ

آن ها را از روز نزدیک بترسان، روزی که از شدت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آن ها مملو از اندوه می گردد، برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۱۹ **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ**

او چشم هایی را که به خیانت گردش می کند، می داند و از آن چه در سینه ها پنهان است باخبر است.

۲۰ **وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ**

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

خداوند به حق داوری می کند و معبودهایی را که غیر از او می خوانند، هیچ گونه داوری ندارند، خداوند شنوا و بینا است.

۲۱ **أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ**

كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ

اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

آیا آن ها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آن ها از نظر قدرت و ایجاد آثار مهمی در زمین از این ها برتر بودند، ولی خداوند آن ها را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند.

۲۲ **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ**

شَدِيدُ الْعِقَابِ

این به خاطر آن بود که فرستادگان آنان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می آمدند ولی آن ها همه را انکار می کردند، لذا خداوند آن ها را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و شدیدالعقاب است.

۲۳ **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَنٍ مُبِينٍ**

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم.

۲۴ **إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ**

به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آن ها گفتند: اوساحر بسیار دروغ گویی است.

۲۵ **فَلَمَّا جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا**

بَنِيَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

هنگامی که حق از سوی ما برای آن ها آمد گفتند: پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند به قتل برسانید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید، اما نقشه کافران جز در

گمراهی نیست (و نقش برآب می شود).

۱۷- سرعت حسابرسی پرونده‌ها در قیامت اصولاً با قبول تجسم اعمال و بقاء آثار خیر و شر ، مسأله حساب ، مسأله ای حل شده است ، آیا دستگاه‌هایی که در دنیا همراه کارکردن نمره می‌اندازند، نیازی به زمان برای حسابرسی دارند؟ این تعبیر هشدار است به همه انسان‌ها که در آن روز مهلتی به مجرمان داده نمی‌شود، مانند مهلتی که در این دنیا به یک مجرم و قاتل برای رسیدگی چند ماه یا چند سال به پرونده‌اش می‌دهند.

۱۸- قیامت روزی است که جان‌ها به لب می‌رسد «**عَازِفَةٌ**» در لغت به معنی «نزدیک» است، تا بی‌خبران نگویند: «هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است ، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌ای است نسبی». و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است ، باید همیشه آماده استقبال از آن باشیم .

۱۹- مراقب خیانت چشم‌ها باشید در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم : هنگامی که از معنی این آیه از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: «**الْمَ تَرِ إِلَى الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيْءِ وَ كَأَنَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ ، فَذَلِكَ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ** : آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند ، اما چنین وانمود می‌کند که به آن نگاه نمی‌کند ؟ این نگاه‌های خیانت‌آلود است». البته خیانت چشم‌ها اشکال مختلفی دارد : گاه به صورت نگاه‌های دزدکی و استراق بصر نسبت به زنان بیگانه است و گاه به صورت اشاراتی با چشم به منظور تحقیر یا عیب‌جویی از دیگران و یا اشاراتی که مقدمه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی است. **۲۰- آن روز مقام‌دواری مخصوص به خدا است** و او هم جز به حق‌دواری نمی‌کند، چراکه داوری به ظلم یا از جهل و عدم آگاهی ناشی می‌شود ، که او بر همه چیز حتی اسرار ضمائر احاطه دارد و یا از عجز و نیاز است که همه این‌ها از ساحت مقدسش دور می‌شود .

۲۱- عاقبت دردناک پیشینیان ستمگر را بنگرید این تاریخ مدون نیست که در اصالت و صحت آن تردید شود ، این تاریخ زنده‌ای است که با زبان بی‌زبانی فریاد می‌کشد ، ویرانه‌های قصرهای تبهکاران ، شهرهای بلادیده سرکشان ، استخوان‌های پوسیده خفتگان در دل خاک و کاخ‌های مدفون شده در زمین ، جمله‌های کوبنده‌ای هستند که تاریخ واقعی را بی‌کم و کاست شرح می‌دهند. تعبیر به «**أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً**» هم قدرت سیاسی و نظامی آن‌ها را بازگو می‌کند و هم قدرت اقتصادی و احیاناً قدرت علمی را. تعبیر به «**عَاقِبَاتُ فِي الْأَرْضِ**» ممکن است اشاره به پیشرفت عظیم کشاورزی آن‌ها باشد ، همان‌گونه که در آیه ۹ سوره روم آمده : «آیا در زمین سیر نکردند ، تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن‌ها بودند چه شد ؟ آن‌ها بسیار نیرومندتر بودند و زمین را (برای زراعت) دگرگون ساختند و بیش از آن‌چه این‌ها آباد کردند، عمران نمودند» و ممکن است اشاره به ساختمان‌ها و بناهای محکمی باشد که بعضی از اقوام پیشین در دل کوه‌ها و در میان دشت‌ها بنا می‌کردند، چنان‌که قرآن درباره قوم «عاد» می‌گوید: «**اتَّبَعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ غَايَةَ تَغْبِثُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ** : آيا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید ، گویی در جهان جاویدان خواهید ماند»؟ (۱۲۸ - ۱۲۹ / شعراء). و در پایان آیه سرنوشت این اقوام سرکش را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: «**فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ**» ، نه کثرت نفرات آن‌ها مانع از عذاب الهی شد و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت بی‌حسابشان. کراراً در آیات قرآن «**أَخْذَ**» (گرفتن) به معنی مجازات کردن آمده است ، این به خاطر آن است که برای انجام یک مجازات سنگین نخست طرف را بازداشت می‌کنند و سپس کیفر می‌دهند . **۲۲- چنان نبود که آن‌ها غافل و بی‌خبر باشند** و یا کفر و گناهشان ناشی از عدم اتمام حجت گردد ، نه رسولان آن‌ها پی در پی می‌آمدند ، اما آن‌ها هرگز در برابر اوامر الهی تسلیم نشدند ، چراغ‌های هدایت را می‌شکستند و به رسولان دلسوز خود پشت می‌کردند و گاه آن‌ها را می‌کشتند.

۲۳ و ۲۴- داستان موسی و فرعون در بسیاری از سوره‌های قرآن تکرار شده ، ولی بررسی آن نشان می‌دهد که هرگز جنبه تکراری ندارد ، بلکه در هر مورد از زاویه خاصی به آن‌ها نگاه شده است ، چنان‌چه در آیه مورد بحث ، منظور بیش از همه پیش کشیدن ماجرای مؤمن آل فرعون است و بقیه بیان زمینه‌ای است برای این ماجرای مهم. **۲۵- به هر حال این یک نقشه شوم و مستمر حکومت‌های شیطانی است** که نیروهای فعال را به نابودی می‌کشاند و نیروهای غیرفعال را برای بهره‌کشی زنده نگه می‌دارند.

۲۶-۲۸: **فَرُوعِي (وَدُر):** مرا رها

کنید «مانع من نشوید». **أَقْتُل:**

بکشم. **لِيَسُدَّ (دَعُو):** تا بخواند.

أَخَاف (خَوْف): می ترسم. **أَنْ يُبَدِّل:**

این که تغییر دهد. **أَنْ يُظْهِر:** که

ظاهر سازد. **عُدْتُ (عَوْد):** پناه بردم.

مُتَكَبِّر: سرکش. **لَا يُؤْمِن:**

ایمان نمی آورد. **يَكْتُم (كْتَم):**

پنهان می دارد. **رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ**

عَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ: مرد

باایمانی از فرعونیان که کتمان

می کرد ایمانش را. **أَتَقْتُلُونَ: آيا**

می کشید. **جَاءَ بِالْبَيِّنَات:** آورد

حجت های روشن و روشنگر. **أَنْ**

يَكُ (كُون): اگر باشد. **كَذِب، كَذَب:**

دروغ. **يُنْصِبُ (ضَوْب):** می رسد.

يَعِدُ (وَعْد): وعده می دهد.

لَا يَهْدِي: هدایت نمی کند. **مُسْرِف**

(سَرْف): زیاده روی کننده. **كُذَّاب:**

بسیار دروغگو.

۲۹-۳۳: **مَلِك:** فرمانروایی و

قدرت. **ظَاهِرِينَ:** پیروزمندان. **مَنْ**

يَنْصُرُنَا: چه کسی یاری می کند ما

را. **بَأْس:** بلا و گرفتاری. **أَنْ جَاءَنَا:**

اگر آمد ما را. **أَرَى (رَأَى):** نشان

می دهم. **أَرَى:** می بینم. **مَا أَرَيْكُمْ إِلَّا**

مَا أَرَى: به شما ارائه نمی دهم مگر

آنچه را که می بینم. **أَهْلِي:**

راهنمایی می کنم. **رَشَاد:** صواب و

صلاح. **ءَأْمَن:** ایمان آورد. **أَخَاف**

(خَوْف): می ترسم. **مِثْلَ يَوْمِ**

الْأَخْزَاب: همانند روزگار و

سرنوشت گروه ها. **دَاب:** عادت،

روش. **مَا يُرِيد:** نمی خواهد. **يَوْمٌ**

التَّنَادِ (نَوَى) = تَنَادِي: «باب

تفاعل» روز همدیگر را صدا زدن

«به مناسبت این که هر امتی به نام

پیامبر خود صدا زده می شود یا به

مناسبت این که هر کسی برای کمک

ندا می دهد». **تَوَلَّوْنَ (وَلَّى):** پشت

می کنید. **تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ:** پشت

کرده می گریزید. **عَاصِم:** حافظ. **مَنْ**

يُضِلُّ: کسی را که گمراه کند.

هَادٍ = هَادِي: هدایتگر. **مَا لَهُ مِنْ هَادٍ:**

او را هیچ هدایتگری نمی باشد.

۲۶: **وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُوْبِي أَقْتُلْ مُوسَى وَ لِيَسُدَّ رَبَّهُ. إِبْنِي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ بَيْنَكُمْ أَوْ**

أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد) من از

این می ترسم که آیین شما را دگرگون سازد و یا در این زمین فساد برپا کند.

۲۷: **وَ قَالَ مُوسَى إِبْنِي عَدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ**

موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم و از هر متکبری که به روز حساب

ایمان نمی آورد.

۲۸: **وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ عَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ**

وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ. وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ

بِغَضِّ الذِّي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا می خواهید کسی را به قتل

برسانید به خاطر این که می گوید پروردگار من الله است، در حالی که دلایل روشنی از سوی

پروردگارتان آورده، اگر دروغ گو باشد دروغش دامن خود او را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد

(لا اقل) بعضی از عذاب هایی را که وعده می دهد به شما خواهد رسید، خداوند کسی را که

اسرافکار و بسیار دروغ گو است، هدایت نمی کند.

۲۹: **يَقَوْمِ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا**

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أَرَيْكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید،

چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: من جز آن چه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم و شما را جز

به طریق حق و پیروزی دعوت نمی کنم (دستور همان قتل موسی است).

۳۰: **وَ قَالَ الذِّي ءَأْمَنَ يَقَوْمِ إِبْنِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَخْزَابِ**

آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من، من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین خائفم.

۳۱: **مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ**

از عادتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آن ها بودند (از شرک و کفر و

ظغیان) می ترسم و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی خواهد.

۳۲: **وَ يَقَوْمِ إِبْنِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ**

ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می زنند (و از هم یاری می طلبند و

صدایشان به جایی نمی رسد) بیمناکم.

۳۳: **يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ**

همان روز که روی می گردانید و فرار می کنید، اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما وجود

ندارد و هر کس را خداوند (به خاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده ای برای او نیست.

۲۶- از این تعبیر استفاده می‌شود که اکثریت مشاوران که مانع قتل موسی علیه السلام بودند یا لاقبل بعضی از آنان به این امر استدلال می‌کردند که باتوجه به کارهای خارق‌العاده موسی علیه السلام ممکن است نفرینی کند و خدایش عذاب بر ما نازل کند. آن‌ها معتقد بودند موسی علیه السلام شخصاً یک «حادثه» است، اما اگر در آن شرایط کشته شود، تبدیل به یک «جریان» خواهد شد، جریانی بزرگ و پرشور که کنترل آن بسیار مشکل خواهد بود. بعضی دیگر از اطرافیان فرعون که دل خوشی از او نداشتند، مایل بودند موسی علیه السلام زنده بماند و فکر فرعون را به خود مشغول دارد، تا آن‌ها آسوده خاطر زندگی کنند و دور از چشم فرعون به سوء استفاده مشغول باشند.

۲۷- این گفتار موسی علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد افرادی که دارای این دو ویژگی باشند، آدم‌های خطرناکی محسوب می‌شوند: «تکبر» و «عدم ایمان به روز قیامت» و باید از چنین افرادی به خدا پناه برد. «تکبر» سبب می‌شود که انسان جز خود و افکار خودش را نبیند، آیات و معجزات خدا را سحر بخواند، مصلحان را مفسد و اندرز دوستان و اطرافیان را محافظه کاری و ضعف نفس بشمرد. و «عدم ایمان به روز حساب» سبب می‌شود که هیچ حسابی در برنامه و کار او نباشد و حتی در برابر قدرت نامحدود پروردگار، با قدرت بسیار ناچیزش به مبارزه برخیزد و به جنگ پیامبران او برود، چرا که حسابی در کار نیست.

۲۸- آیا کسی را به خاطر دعوت به سوی خدا می‌کشند؟ از این جا فراز دیگری از تاریخ موسی علیه السلام فرعون شروع می‌شود که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان «مؤمن آل فرعون» است، که از نزدیکان فرعون بود، دعوت موسی علیه السلام را به توحید پذیرفت ولی ایمان خود را آشکار نمی‌کرد. ولی هنگامی که مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی علیه السلام به خطر افتاده، مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود توطئه قتل او را برهم زد. مؤمن آل فرعون، ضمن این سخنان از چند طریق برای نفوذ در فرعون و اطرافیان او وارد شد: نخست این که عمل موسی علیه السلام درخور چنین عکس‌العمل شدیدی نیست. دیگر این که فراموش نکنید او با خود معجزات و دلایلی مانند معجزه عصا و ید بیضاء را دارد که ظاهر آن موجه به نظر می‌رسد و مبارزه با چنین مردی خطرناک است. سوم این که نیازی به اقدام شما نیست، چرا که اگر دروغ‌گو باشد خدا کار او را می‌سازد، اما این احتمال را هم بدهید که راست بگوید و خدا کار ما را بسازد.

۲۹- مؤمن آل فرعون به این مقدار هم قناعت نکرد و باز ادامه داد و با لحنی دوستانه و خیرخواهانه آن‌ها را نصیحت کرد. این سخنان ظاهرآ در «اطرافیان فرعون» بی‌اثر نبود، آن‌ها را ملایم ساخت و از خشمشان فرو کاست. ولی فرعون در این جا سکوت را برای خود جایز ندید، کلام او را قطع کرده، چنین گفت: «مطلب همان است که گفتم، من جز آن چه را که معتقدم به شما دستور نمی‌دهم، به آن معتقدم که موسی حتماً باید کشته شود و راهی غیر از این نیست و بدانید من شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی‌کنم».

۳۰- اخطار مؤمن آل فرعون با استفاده از تجارب تاریخی مردم مصر به حکم این که در آن زمان نیز نسبتاً متمدن و باسواد بودند، گفتگوهای مورخان را درباره اقوام پیشین، اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود که سرزمین آن‌ها غالباً فاصله زیادی از آن‌ها نداشت، شنیده بودند و از سرنوشت دردناک آن‌ها کم و بیش خبر داشتند. لذا مؤمن آل فرعون بعد از آن که با نقشه قتل موسی علیه السلام به مخالفت پرداخت و با مقاومت سرسختانه فرعون روبرو شد که دستور قتل را مجدداً تأیید کرد، دست از تلاش و کوشش خود برداشت و نمی‌بایست بردارد، لذا به این فکر افتاد که این بار دست این قوم سرکش را گرفته و به اعماق تاریخ پیشینیان ببرد و آن‌ها را از تکرار چنان مصائبی در مورد خودشان بیم دهد، شاید بیدار شوند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند.

۳۱- منظور در این جا از «دَابَّ قَوْمِ نُوحٍ ...» عادت مستمری است که آن‌ها داشتند و آن استمرار بر شرک و طغیان و ظلم و کفران بود. این اقوام عادتشان شرک و کفر و طغیان بود و دیدیم به چه سرنوشتی گرفتار شدند، گروهی با طوفان کوبنده نابود گشتند، گروهی با تندباد و حشتناک، جمعی با صاعقه‌های آسمانی و عده‌ای با زمین لرزه‌های ویرانگر. آیا احتمال نمی‌دهید که شما هم با این اصراری که بر کفر و طغیان دارید گرفتار یکی از این بلاهای عظیم الهی شوید؟ پس به من اجازه دهید که بگویم من از چنین آینده شومی در مورد شما خانقم.

۳۲- مشهور و معروف در میان مفسران این است که «يَوْمُ التَّنَادِ» از اسامی قیامت است، ولی می‌توان برای این آیه معنی وسیع‌تری را در نظر گرفت که «يَوْمُ التَّنَادِ» این دنیا را نیز شامل شود، چرا که «يَوْمُ التَّنَادِ» مفهومش تنها «روز ندا دادن یکدیگر» است و این تعبیر نشانه نهایت عجز و بیچارگی است، در زمانی که کارد به استخوان می‌رسد و افرادی که دستشان از همه جا بریده یکدیگر را صدامی‌کنند و فریادشان به جایی نمی‌رسد.

۳۳- این آیه تفسیر «يَوْمُ التَّنَادِ» است، آن‌ها در این دنیا از طریق هدایت گمراه می‌شوند و در حجابی از جهل و ضلالت فرومی‌روند و در آخرت، بازتاب رفتار دنیوی آن‌ها، به صورت گم‌کردن مسیر و نعمت‌های الهی تجلی می‌یابد.

۳۴-۳۶: **جَاءَكُمْ بِهِ:** آورد برای شما آن را. **بَسَيْنَتْ (بَسِين)** جمع **بَسِينَة:** حجت‌های روشن. **لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَات:** به تحقیق آورد یوسف از پیش برای شما دلایل روشن را. **مَا زِلْنَاهُمْ فِي سَكِّ:** پیوسته شما در شک بودید. **مِمَّا = مِنْ، مَا:** از آنچه. **حَتَّى إِذَا:** تا وقتی که. **هَلَكَ:** فوت کرد. **لَنْ نَبْعَثَ:** هرگز مبعوث نخواهد کرد. **كَذَلِكَ:** این چنین. **يُضِلُّ:** گمراه می‌سازد. **مُسْرِفٌ (سَرْف):** زیاده‌روی کننده. **مُرْتَابٍ (رُتَب):** «اسم فاعل» شکاک، تردیدکننده. **يُجَادِلُونَ (جَدَل):** بحث و جدل می‌کنند. **سُلْطَن:** حجت و برهان. **آتَى:** آمد. **كَبُرَ مُسْفَاً:** بزرگ است در زشتی و عداوت. **يَطْبَعُ:** مهر می‌نهد. **مُتَكَبِّرٍ (كَبَر):** سرکش. **جَبَّار:** زورگو. **إِن (نَى):** بنا کن، بساز. **صَرَحَ:** بنای مرتفع. **لَعَلِّي أَنْلِغَ الْأَسْبَاب:** شاید من دست یابم به وسایل.

۳۷-۴۰: **أَسْبَابِ السَّمُوتِ:** راه‌ها و وسایل «دستیابی به» آسمان‌ها. **فَأَطَّلِعُ:** تا اطلاع یابم. **لَأَطُنُّ:** البته گمان می‌برم. **لَأَطْنُهُ كَاذِبًا:** البته او را دروغگو می‌دانم. **رُزِين:** زینت داده شد. **سَوْءَ عَمَلِهِ:** عمل بدش «اضافه صفت به موصوف است». **صُدُّ:** بازداشته شد. **كَسِيد:** حيله، نقشه. **تَبَاب (تَب):** خسران و هلاک. **الَّذِي ءَامَنَ:** کسی که ایمان آورد. **إِتَّبِعُونَ (تَبِع):** پیروی کنید از من «ن در اصل نبی بوده است». **أَهْدِكُمْ (هَدَى):** هدایت کنم شما را. **سَبِيلَ الرَّشَادِ:** راه رشد و صواب. **مَنَاع:** بهره‌مندی، کالا. **دَارَ الْقَرَار:** سرای پایدار و ماندنی. **مَنْ عَمِلَ:** کسی که عمل کند. **لَا يُجْزَى:** جزا داده نمی‌شود. **دَكَرَ:** مرد. **أَنْسَى:** زن. **يَدْخُلُونَ:** داخل می‌شوند. **يُرْزَقُونَ:** روزی داده می‌شوند.

۳۴ **وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي سَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ**
پیش از این یوسف با دلایل روشن به سراغ شما آمد، ولی شما همچنان در آن چه او آورده بود، تردید داشتید، تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد، این‌گونه خداوند هر اسراف‌کار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد.

۳۵ **الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَنٍ أَتِيهِمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ**
همان‌ها که در آیات الهی بی‌آن‌که دلیلی برای آن‌ها آمده‌باشد به مجادله برمی‌خیزند، کاری که خشم عظیمی نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند بار می‌آورد، این‌گونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

۳۶ **وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهَانُنِ ابْنِ بَنِي صَرَخَا لَعَلِّي أَنْلِغَ الْأَسْبَابِ**
فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی برسم.

۳۷ **أَسْبَابِ السَّمُوتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ**
وسایل (صعود به) آسمان‌ها، تا از خدای موسی آگاه شوم، هرچند گمان می‌کنم او دروغ‌گو باشد، این چنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داده شده بود و او را از راه حق بازداشت و توطئه فرعون (و فرعون صفتان) جز به نابودی نمی‌انجامد.

۳۸ **وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ**
کسی که (از اقوام فرعون) ایمان آورده بود، گفت: ای قوم، از من پیروی کنید تا شما را به راه صحیح هدایت کنم.

۳۹ **يَقَوْمِ إِنَّمَا هِيَ دُنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ**
ای قوم من! این زندگی دنیا متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است.

۴۰ **مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ**
هرکس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود، ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی‌حسابی به او داده خواهد شد.

۲۴- متکبران جبار از درک صحیح محرومند در این آیات همچنان سخنان مؤمن آل فرعون ادامه می‌یابد. شک و تردید شما از این جهت نبود که دعوت او پیچیدگی داشت و نشانه‌ها و دلایل او کافی نبود، بلکه به خاطر ادامه خودکامگی‌ها، سرسختی نشان دادید و پیوسته اظهار شک و تردید نمودید، سپس برای این‌که خود را از هرگونه تعهد و مسئولیت خلاص کنید و به خودکامگی و هوسرانی خویش ادامه دهید، «هنگامی که یوسف از دنیا رفت گفتید هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد» و به خاطر این روش نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید. اکنون نیز اگر در برابر دعوت موسی همان روش را پیش گیرید و به بحث و تحقیق نپردازید، ممکن است او پیامبری باشد از سوی خدا، اما نور هدایتش هرگز بر قلوب مستور و محجوب شما نتابد.

۲۵- این آیه «مُسرِفان مُرتاب» را معرفی می‌کند، آن‌ها بی‌آن‌که هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند، در برابر آیات بینات الهی موضع‌گیری می‌کنند. لجاجت‌ها و عناد در برابر حق پرده‌ای ظلمانی بر فکر انسان می‌اندازد و حس تشخیص را از او می‌گیرد، کار به جایی می‌رسد که قلب او همچون یک ظرف در بسته مهر شده، می‌گردد که نه محتوای فاسد آن بیرون می‌آید و نه محتوای صحیح و جان‌پوری وارد آن می‌شود. مؤمن آل فرعون با این بیانات کار خود را کرد و چنان‌که از آیات بعد نیز استفاده می‌شود، تصمیم فرعون را دایر بر قتل «موسی» علیه السلام متزلزل ساخت و یا حداقل آن‌را به تأخیر انداخت، همان تأخیری که سرانجام خطر را از موسی علیه السلام بر طرف ساخت و این رسالت بزرگی بود که این مرد هوشیار و شجاع در این مرحله حساس انجام داد.

۲۶ و ۲۷- عوام فریبی فرعون در پوشش رفتن به آسمان‌ها و خبر گرفتن از خدای موسی ظاهر این است که فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد: ۱- او می‌خواست وسیله‌ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آن‌ها از مسأله نبوت موسی علیه السلام و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد و مسأله ساختن این بنای مرتفع که به گفته بعضی از مفسران در زمینی بسیار وسیع با پنجاه هزار مرد بنا و معمار و کارگران زیاد برای فراهم آوردن وسایل ساخته می‌شد، می‌توانست مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و هر چه بنا بالاتر می‌رود، توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند و نقل همه محافل و خبر روز، همین موضوع باشد و مسأله پیروزی موسی علیه السلام را بر ساحران که ضربه عظیمی بر پیکر قدرت فرعونیان وارد ساخت، موقتاً به طاق نسیان زند. ۲- او می‌خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده‌های زحمت‌کش کند و کاری هرچند موقت برای بیکاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی، به خزینه او بیشتر گردد. ۳- برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالاً تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و بازگردد و برای تحمیق مردم بگوید: «خدای موسی هر چه بود تمام شد، به سراغ کار خود بروید و فکرتان راحت باشد». و گرنه برای فرعون روشن بود که به جای بنای عظیم او که از چند صد متر تجاوز نمی‌کرد، اگر از فراز کوه‌های بسیار مرتفع نیز به آسمان نگاه شود، منظره آن همان است که از روی زمین صاف دیده می‌شود، بدون کمترین تغییر. در بعضی از روایات آمده است که «هامان» بنای برج فرعون را آن قدر بالا برد که دیگر تندبادها اجازه ادامه کار به بناها نمی‌دادند، نزد فرعون آمد و به او گفت: دیگر ما قادر نیستیم بر ارتفاع بنا بیفزاییم و چیزی نگذشت که تندباد سهمگینی وزید و بنا را واژگون کرد. و معلوم شد تمام قدرت نمایی فرعون به یک باد بند است.

۲۸- مؤمن آل فرعون با این سخنش به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته و به جمعیت می‌فهماند که فریب سخنان و سوسه انگیز فرعون را نخورید که برنامه‌های او به شکست و بدبختی می‌انجامد، راه این است که من می‌گویم، ره تقوا و خداپرستی. این چند روز عمر به سرعت می‌گذرد و چنگال مرگ گریبان همه را می‌گیرد و از فراز قصرهای باشکوه به زیر خاک می‌کشاند، قرارگاه زندگی ما جای دیگری است.

۲۹- این چند روز عمر به سرعت می‌گذرد و چنگال مرگ گریبان همه را می‌گیرد و از فراز قصرهای باشکوه به زیر خاک می‌کشاند، قرارگاه زندگی ما جای دیگری است.

۴۰- مجازات آخرت مشابه اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است او در این سخنان حساب شده‌اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می‌کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می‌شوند. و از سوی دیگر اشاره به فضل بی‌انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی‌حساب به مؤمنان داده می‌شود و هیچ‌گونه موازنه‌ای در آن رعایت نخواهد شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است. و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می‌شود. و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزش‌های انسانی.

۴۵-۴۶: **ما لی: مرا چه شده. ادْعُوکُمْ**
إِلَى النَّجْوَةِ: دعوت می‌کنم شما را
 به سوی نجات و رهایی. **تَدْعُونَنِي**
إِلَى النَّارِ: دعوت می‌کنید مرا به
 سوی آتش. **لَا تُكْفِرُ:** که کفر ورزم. **وَ**
أَشْرِكُ بِهِ: و شرک ورزم به او. **عَزِيزٌ:**
 مقتدر شکست‌ناپذیر. **غَفَّارٌ:** «صیغه
 مبالغه» بسیار آمرزنده. **لَا جَرَمَ:** به
 ناچار. **أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ:** همانا
 آنچه دعوت می‌کنید مرا به سوی
 آن. **لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ:** او را فرا
 خواندن نیست، او دعوتی ندارد «از
 دست بتان چیزی ساخته نیست نه
 در دنیا و نه در آخرت». **مَرَدٌ (رَد):**
 بازگشت. **مُسْرِفِينَ (سَرْف):** افراط
 گران. **سَتَذَكَّرُونَ:** به زودی متذکر
 خواهید شد. **مَا أَقُولُ:** آنچه
 می‌گویم. **أَفْوِضْ أَمْرِي (فَوْض):**
 می‌سپارم کارم را. **بَصِيرٌ:** بینا. **وَقِي:**
 حفظ کرد. **مَا مَكْرُوا:** آنچه توطنه
 کردند. **حَاقَ (حَسِقُ):** گریبانگیر
 شد. **سُوءَ الْعَذَابِ:** عذاب سخت
 «اضافه صفت به موصوف است».
 ۴۹ - ۴۶: **بُعْرَضُونَ (عَرْض):**
 عرضه می‌شوند. **عُدُو:** صبح.
عِشِي: شام. **يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ**
(قَوْم): روزی که برپا می‌شود
 رستاخیز. **أَدْخَلُوا:** داخل کنید.
يَسْتَحَاجُونَ (حَاج): کشمکش
 می‌کنند. **اسْتَكْبَرُوا (كَبَر):**
 گردنکشی کردند. **كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا:**
 پیرو شما بودیم. **مُغْنُونَ (غَنِي):**
 مدافعان، برطرف‌کنندگان. **نَصِيب:**
 بخشی. **إِنَّا كَلُّ:** همانا ما همگی.
قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ: به تحقیق
 حکم کرده است میان بندگان. **فَالِ**
الَّذِينَ فِي النَّارِ: گفتند کسانی که در
 آتشند. **حَزَنَةٌ جمع خازن:**
 نگهبانان. **ادْعُوا (دَعَو):** بخوانید.
يُخَفِّفُ: تخفیف دهد. **عَنَّا:** از ما.
يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ:
 تخفیف دهد از ما «به اندازه» یک
 روز از عذاب.

۴۱ **وَ يَقُومُ مَا لِي ادْعُوکُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ**
 ای قوم! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم، اما شما مرا به سوی آتش می‌خوانید؟
 ۴۲ **تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا ادْعُوکُمْ إِلَى**
الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ
 مرا دعوت می‌کنید که به‌خدای یگانه کافر شوم و شریک‌هایی که به آن علم ندارم برای او قرار
 دهم، در حالی که من شما را به‌سوی خداوند عزیز غفار دعوت می‌کنم.
 ۴۳ **لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْآخِرَةِ وَ أَنِّ مَرَدَّنَا**
إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ
 قطعاً آن‌چه مرا به سوی آن می‌خوانید، نه دعوت (و حاکمیتی) در دنیا دارند و نه در آخرت و
 تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خدا است و مسرفان اهل دوزخند.
 ۴۴ **فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ**
 و به زودی آن‌چه را می‌گویم، به خاطر خواهید آورد، من کار خود را به خداوند یکتا و گذار می‌کنم
 که او نسبت به بندگانش بیناست.
 ۴۵ **فَوَقَّيْهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَ حَاقَ بِئَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ**
 خداوند او را از نقشه‌های سوء آن‌ها نگه داشت و عذاب‌های شدید بر آل فرعون نازل گردید.
 ۴۶ **النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ**
أَشَدَّ الْعَذَابِ
 عذاب آن‌ها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا می‌شود،
 دستور می‌دهد آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.
 ۴۷ **وَ إِذْ يَتَخَفَتُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا**
فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ
 به خاطر بی‌اور هنگامی را که در آتش دوزخ با هم مواجه می‌کنند، ضعفا به مستکبران
 می‌گویند: ما پیرو شما بودیم آیا (امروز) سهمی از آتش را به‌جای ما پذیرا می‌شوید؟
 ۴۸ **قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ**
 مستکبران می‌گویند: ما همگی در آن هستیم، خداوند در میان بندگانش (به عدالت)
 حکم کرده است.
 ۴۹ **وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ**
 و آن‌ها که در آتشند، به خازنان جهنم می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید یک‌روز عذاب را
 از ما بردارد.

۴۱ و ۴۲- آخرین سخن مؤمن آل فرعون « من سعادت شما را می‌طلبم و شما بدبختی مرا ، من شما را به شاهراه هدایت می‌خوانم و شما مرا به بیراهه می‌خوانید ». چیزی که حداقل دلیلی بر آن وجود ندارد و راهی است تاریک و خطرناک. **۴۳-** این موجودات بی‌حس و شعور ، هرگز مبدأ حرکتی نبوده‌اند و نخواهند بود ، نه سخنی می‌گویند ، نه رسولانی دارند و نه دادگاه و محکمه ای ، خلاصه نه گرهی از کار کسی می‌کشایند ، نه می‌توانند گرهی در کار کسی بزنند. به این ترتیب « مؤمن آل فرعون » سرانجام ایمان خود را آشکار ساخت و خط توحیدی خویش را از خط شرک‌آلود آن قوم جدا کرد ، دست رد به سینه آن نامحرمان زد و یک تنه با منطق گویایش در برابر همه آن‌ها ایستاد .

۴۴- سپس افزود : « من تمام کارهای خود را به خداوند یگانه یکتا واگذار می‌کنم و به همین دلیل نه از تهدیدهای شما می‌ترسم و نه کثرت و قدرت شما و تنهایی من ، مرا به وحشت می‌افکند ، چراکه سرتاپا خود را به کسی سپرده‌ام که قدرتش بی‌انتهاست و از حال بندگانش به خوبی آگاه است . »

۴۵- این توطئه‌ها چه بود؟ قرآن سربسته بیان کرده است ، طبعاً انواع مجازات‌ها و شکنجه‌ها و سرانجام قتل و اعدام بوده است ، اما لطف الهی همه آن‌ها را خنثی کرد. ولی در مقابل عذاب‌های شدیدی بر آل‌فرعون نازل گردید.

۴۶- سرگذشت مؤمن آل فرعون یک درس بزرگ مبارزه با طاغوت‌ها مفهوم این آیه به خوبی دلالت دارد که ؛ عذاب اول ، عذاب برزخی است که بعد از این دنیا و قبل از قیام قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به آتش دوزخ است ، عرضه‌ای که هم روح و جان را به لرزه درمی‌آورد و هم جسم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این‌که قرآن می‌گوید: خداوند مؤمن آل‌فرعون را از توطئه‌های شوم فرعونیان رهایی بخشید ، منظور این است که او را از انحراف عقیده و تحمیل کفر و شرک بر او حفظ کرد. در کتاب « محاسن برقی » آمده است که از « امام صادق » علیه السلام درباره تفسیر « **فَوَقِيَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا** » سؤال کردند ، فرمود: « **أَمَّا لَقَدْ سَطُوا عَلَيْهِ وَ قَتَلُوهُ وَلَكِنْ أَنْذَرُونَا مَا وَفِيهِ ؟ وَفِيهِ أَنْ يَفْتِنُونَهُ فِي دِينِهِ** » : کار مؤمن آل فرعون به آن‌جا کشید که به او حمله کرده ، او را کشتند و لکن آیا می‌دانید از چه خدا او را ننگه داشت ، او را از این‌که از دینش منحرف کنند ، ننگه داشت . **مفهوم تفویض کارها به خدا** بنا بر این « تفویض امر به خدا » به معنی واگذار نمودن کار خویش به او است ، نه به این معنی که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد که این به طور مسلم تحریفی است در معنی « تفویض » ، بلکه به این معنی است که نهایت تلاش و کوشش را به کار گیرد و هنگامی که در برابر موانع سخت قرار گرفت ، وحشت نکند دست پاچه نشود و دل‌سرد نگردد ، بلکه کار خود را به خدا واگذارد و با عزمی راسخ به کار و تلاش ادامه دهد. « تفویض » گرچه از نظر مفهوم با « توکل » شباهت زیادی دارد ، ولی مرحله‌ای برتر از آن است ، چراکه « حقیقت توکل » خدا را وکیل خویش دانستن است ، ولی تفویض مفهومش واگذاری مطلق به او است ، زیرا بسیار می‌شود که انسان وکیلی انتخاب می‌کند ، ولی به نظارت خویش نیز ادامه می‌دهد ، اما در مقام تفویض هیچ نظری از خود ندارد .

۴۷- گفتگوی ضعفاء و مستکبران در دوزخ منظور از « **ضُعَفَاء** » کسانی هستند که علم کافی و استقلال فکری نداشتند ، چشم و گوش بسته به دنبال سردمداران کفر حرکت می‌کردند که قرآن از آن‌ها به عنوان مستکبران یاد کرده است. بعضی گفته‌اند این تقاضا به خاطر آن است که در این جهان عادت کرده بودند در حوادث سخت به آن‌ها پناه برند ، در آن‌جا نیز ناخودآگاه به سوی این امر کشیده می‌شوند. ولی بهتر این است که گفته شود ، این یک نوع سخریه و ملامت و سرزنش نسبت به آن‌ها است ، تا معلوم شود تمام ادعاهای آن‌ها در دنیا پوشالی و خالی از حقیقت بوده است .

۴۸- مستکبران در پاسخ این سخن سکوت نمی‌کنند ، اما جوابی می‌گویند که از نهایت ضعف و زبونی آن‌ها حکایت دارد ، می‌گویند اگر می‌توانستیم مشکلی را از شما حل کنیم از خودمان حل می‌کردیم ، هیچ کاری از ما در این‌جا ساخته نیست ، نه دفع عذاب از شما و نه از خودمان و نه حتی پذیرش بخشی از مجازات شما .

۴۹- آن‌ها می‌دانند که مجازات الهی برطرف‌شدنی نیست ، تنها تقاضایشان این است که یک روز عذاب الهی از آنان برداشته شود ، یک روز تخفیف بگیرند ، نفسی تازه کنند و اندکی بیاسایند و به همین قانع هستند .

۵۰-۵۴: **أَوْلَم تَكُ (كُونَ):** آیا نبود. **أَوْلَم تَكُ تَأْتِي بِهِ:** آیا مگر نمی آورد آن را. **بَيَّنَّتْ (بَيِّن)** جمع **بَيِّنَةٌ:** حجت‌های روشن. **فَادْعُوا:** پس بخوانید. **ضَلَّل:** گمراهی. **مَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَل:** دعای کافران جز در بیراهه و گمراهی نیست. **لَنَنْصُرُ:** حتماً یاری می‌کنیم. **أَشْهَادُ جَمْعِ شَهِيد:** گواهان. **يَقُومُ (قَوْم):** پیامی خیزد. **لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ:** سود نمی‌دهد ستمکاران را. **مَسْغُورَت:** پوشش طلبی. **لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ:** برای آنان است سرای بد «اضافه صفت به موصوف خود». **لَقَدْ آتَيْنَا (آئِي):** به تحقیق دادیم. **هُدًى:** هدایت. **أَوْزُنْنَا:** میراث دادیم. **ذُكْرَى:** پند و یاد کرد. **أُولَى الْأَلْبَابِ** جمع **أَب:** صاحب خردان. **۵۵-۵۸: اِصْبِرْ:** صبر کن. **إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا:** همانا وعده خداوند حق است. **إِسْتَفْهِرْ (عَفْر):** طلب آمرزش کن. **سَبِّح:** تسبیح بگو. **سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ:** تسبیح بگو به همراه ستایش پروردگارت. **عَشِي:** شامگاه. **إِنْكَار:** صبحگاه. **يُجَادِلُونَ (جَدَل):** مجادله می‌کنند. **سُلْطَن:** حجت و برهان. **آيَهُمْ:** آمد ایشان را. **إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا:** نیست در دل‌هایشان مگر. **كِبْر:** تکبر. **بِالْيَغِيهِ = بِالْيَغِين:** ه جمع **بَالِغ:** رسندگان. **مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ:** نیستند ایشان رسندگان به آن «بَاء زایده است». **إِسْتَعِذْ (عُود):** پناه بجوی. **سَمِيع:** شنوا. **لَخَلِقُ السَّمُوتِ:** البته آفرینش آسمان‌ها. **أَكْبَر:** بزرگ‌تر. **مَا يَسْتَوِي (سَوِي):** برابر نمی‌شود. **أَعْمَى:** نابینا. **بَصِير:** بینا. **مُسِيء (سَوْء):** بدکار. **قَلِيلًا مَا:** خیلی کم «ما، زاید و برای تأکید است». **تَتَذَكَّرُونَ:** پند می‌پذیرید.

۵۰: **قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رَسُولًا بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا ط وَ مَا دُعُوا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَلٍ**

آن‌ها می‌گویند: آیا پیامبران شما با دلایل روشن به سراغتان نیامدند؟ می‌گویند: آری، آن‌ها می‌گویند: پس هر چه می‌خواهید دعا کنید، ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست.

۵۱: **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ**
ما به طور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.

۵۲: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**
روزی که عذرخواهی ظالمان سودی نمی‌بخشد و لعنت خدا از آن‌ها و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آن‌ها است.

۵۳: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدًى وَ أَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ**
ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی‌اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم.

۵۴: **هُدًى وَ ذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ**
کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود.

۵۵: **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ**

صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهت استغفار نما و تسبیح و حمد پروردگارت را هر صبح و شام به جا آور.

۵۶: **إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَنٍ آتِيهِمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**
کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که از سوی خدا برای آن‌ها آمده باشد، ستیزه‌جویی می‌کنند در دل‌هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به منظور خود نخواهند رسید، بنابراین به خداوند پناه بر که او شنوا و بیناست.

۵۷: **لَخَلِقُ السَّمُوتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**
آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۵۸: **وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ**
هرگز نابینا و بینا مساوی نیستند، همچنین کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، با بدکاران یکسان نخواهند بود، اما کمتر متذکر می‌شوید.

۵۰- ولی مراقبان دوزخ می‌گویند: شما خود معترفید که پیامبران الهی با دلایل روشن آمدند ، اما به آن‌ها اعتنا نکردید و کافر شدید ، بنابراین هر چه دعا کنید سودی ندارد ، چراکه خدا دعای کافران را نمی‌پذیرد .

۵۱- اگر خدا وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را داده ، چرا در طول تاریخ جمعی از آن‌ها شکست خورده‌اند؟ « سید قطب » در تفسیر « فی ظلال » در پاسخ به این سؤال ، پاسخ جالبی دارد . او قهرمان میدان کربلا حسین عزیز علیه السلام را مثال می‌زند و چنین می‌گوید : « حسین علیه السلام در آن صحنه ، شربت شهادت نوشید ، آیا این پیروزی بود یا شکست؟ در مقیاس کوچک و صورت ظاهر شکست بود ، اما در برابر حقیقت خالص و مقیاس‌های بزرگ پیروزی عظیمی به شمار می‌آید . برای هر شهیدی در روی زمین قلوب پاک انسان‌ها می‌لرزد ، عشق و عواطف را بر می‌انگیزد و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش می‌آورد ، همان‌گونه که حسین علیه السلام چنین کرد . این سخنی است که هم شیعیان و هم غیر شیعیان از سایر مسلمین و هم گروه عظیمی از غیر مسلمانان در آن متفق و هم عقیده‌اند . چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال زنده می‌ماندند ، نمی‌توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند و قدرت نداشتند ، این همه مفاهیم بزرگ انسانی را در دل‌ها به یادگار گذارند و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می‌نویسند ، به کارهای بزرگ وادار کنند . آری این سخنان و خطبه‌های آخرین که با خط خونین نوشته شده است ، پیوسته زنده می‌ماند و فرزندان و نسل‌های آینده را به حرکت درمی‌آورد و ای بسا تمام تاریخ را در طول قرون و اعصار تحت تأثیر خود قرار می‌دهد . »

۵۲- اما آن روز ، روز رسوایی و بدبختی کافران و ظالمان است ، از یک سو عذرخواهی آن‌ها در برابر گواهان به جایی نمی‌رسد و رسوایی در آن محضر بزرگ دامانشان را می‌گیرد . از سوی دیگر از رحمت خدا دورند و لعنت که همان بعد معنوی از رحمت است ، گریبانگیرشان می‌شود . و از سوی سوم از نظر جسمانی نیز در شکنجه و عذابند و در بدترین جایگاه در آتش دوزخ .

۵۳- تعبیر به میراث در مورد « تورات » به خاطر این است که بنی اسرائیل نسلی بعد از نسل دیگر آن‌را در اختیار گرفتند و می‌توانستند از آن بهره‌گیری کنند ، بی‌آنکه زحمتی برای آن کشیده باشند ، همچون میراث‌های معمولی که بدون زحمت در اختیار انسان قرار می‌گیرد ، هر چند آن‌ها این میراث بزرگ الهی را ضایع کردند .

۵۴- تفاوت « هدایت » و « ذکری » در این است که هدایت در آغازکار است ، اما « تذکر » به عنوان یادآوری در برابر مسائلی است که انسان قبلاً شنیده و به آن ایمان آورده ، اما از صفحه خاطرش محو شده است .

۵۵- این سه دستور جامع در زمینه خودسازی و آمادگی برای پیروزی‌ها در سایه لطف الهی است و این زاد و توشه‌ای است در مسیر وصول به اهداف بزرگ . قبل از هر چیز تحمل و شکیبایی در برابر شداید و موانع ، سپس پاک ساختن صفحه دل از زرنکار گناه و از هر گونه آلودگی و بعد آراستن آن با یاد پروردگار . در خصوص عبارت « **وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ** » باید گفت ، مسلم است پیامبر به خاطر مقام عصمت مرتکب گناهی نمی‌شد ، این‌گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر انبیاء علیهم السلام اشاره به « ترک برترها » است ، زیرا گاهی اعمالی که در مورد افراد عادی عبادت و حسنات است ، در مورد انبیای بزرگ گناه محسوب می‌شود ، چراکه « **حَسَنَتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ** » . یک لحظه غفلت و حتی یک ترک اولی (ترک بهتر و سزاوارتر) در مورد آن‌ها سزاوار نیست و به خاطر مقام والا و سطح عالی معرفتشان باید از همه این امور برکنار باشند و هر گاه از آن‌ها سرزند از آن استغفار می‌کنند .

۵۶- تکبر و خود محوری فصل مشترک همه گناهان است آیه گواه زنده‌ای بر این حقیقت است که سرچشمه اصلی مجادله ، کبر و غرور و خود محوری است ، چراکه افراد متکبر و خود محور به خاطر علاقه شدید به خویشتن ، به دیگران اعتناء ندارند ، افکار خود را حق و نظرات دیگران را هر چه باشد ، باطل می‌پندارند ، لذا روی سخنان باطل خود ایستادگی به خرج می‌دهند .

۵۷- کسی که توانایی دارد این کرات عظیم و کهکشان‌های وسیع و گسترده را با آن همه عظمت بیافریند و اداره و تدبیر کند ، چگونه از احیای مردگان عاجز و ناتوان خواهد بود؟ این جهل گروهی از مردم است که به آن‌ها اجازه درک این حقایق را نمی‌دهد .

۵۸- بینا و نابینا ، همچنین مؤمن و کافر یکسان نیستند نابینا همان آدم نادان و بی‌خبری است که پرده‌های کبر و غرور بر چشمانش افتاده و اجازه درک حقایق را به او نمی‌دهد و بینا کسی است که در پرتو نور علم و استدلال‌ات منطقی ، حق را مشاهده می‌کند ، آیا این دو با هم برابرند؟ این از نظر ایمان و اعتقاد و اما از نظر عمل ، چگونه « افراد مؤمن صالح العمل » با « آلودگان بدکار و مجرم » یکسان خواهند بود ؟

۵۹-۶۲: **لَأْتِيَنَّ (أَنْتِي):** حتماً آمدنی است. **لَا رَيْبَ فِيهَا:** هیچ شک و تردیدی در آن نیست. **ادْعُونِي (دَعْوَى):** بخوانید مرا. **أَسْتَجِبُ (جَوَاب):** تا پاسخ دهم. **يَسْتَجِيرُونَ (كِبْر):** تکبر می‌ورزند. **عَنْ عِبَادَتِي:** درباره پرستش کردن من. **سَيَذْخُلُونَ:** به زودی داخل می‌شوند. **دَاخِرِينَ (دَخَر):** جمع **دَاخِر:** ذلیلان و خواران «حال است یعنی با خفت و خواری، ذلیلانه». **جَعَلَ لَكُمْ الْبَيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ (سَكَن):** قرار داد برای شما شب را تا آرام بگیرید در آن. **مُبْصِرًا:** روشنی‌بخش. **ذُو فَضْلٍ:** صاحب کرم. **لَا يَشْكُرُونَ:** سپاس‌گزاری نمی‌کنند. **خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ:** آفریننده هر چیز. **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:** هیچ معبودی جز او نیست. **أَنْتِي:** کجا، چگونه. **تُؤْفَكُونَ (أَفْكَ):** به انحراف کشیده می‌شوید.

۶۳-۶۶: **يُؤْفَكُ:** منحرف و روگردان می‌شود. **كَاثِرًا يَجْحَدُونَ (جَحَد):** انکار می‌کردند. **جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا:** قرار داد برای شما زمین را محل زندگی. **صَوَّرَ:** صورت‌گیری کرد. **أَحْسَنَ:** نیکو گردانید. **صَوَّرَكُمْ:** صورت‌هایتان را. **رَزَقَ:** روزی داد. **طَبَّيْتِ:** جمع **طَبَّيْتُ:** پاکیزه‌ها. **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ:** آن خدایی است که پروردگار شماست. **فَتَبَارَكَ (بَرَكَ):** پاینده و پرنعمت است. **هُوَ الْحَيُّ:** او زنده است. **فَادْعُوا (دَعْوَى):** پس بخوانید. **مُخْلِصِينَ:** کسی که کارهایش را برای خدا خالص کند. **مُخْلِصِينَ لِمَنْ دَرَبَتِ:** خالص‌کنندگان دین برای او. **نَهَيْتُ (نَهَى):** نهی شدم. **أَنْ أَغْبُدَ:** این که پرستش کنم. **تَدْعُونَ:** می‌خوانید، می‌پرستید. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** به غیر خدا، بجای خدا. **لَمَّا جَاءَنِي:** وقتی که آمد مرا. **بَيِّنَاتٍ (بَيِّن):** جمع **بَيِّنَةٌ:** حجت‌های روشن. **أَمْرًا:** دستور یافتیم. **أَنْ أَسْلِمَ:** که تسلیم کنم خود را.

۵۹: **إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**

روز قیامت به‌طور مسلم خواهد آمد، شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

۶۰: **وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي**

سَيَذْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

پروردگار شما گفته‌است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

۶۱: **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ**

عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید و روز را روشنی بخش قرار داد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، هرچند اکثر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

۶۲: **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاَنَّى تُؤْفَكُونَ**

این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه‌چیز است، هیچ معبودی جز او نیست، با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید.

۶۳: **كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ**

این چنین کسانی که آیات خدا را انکار می‌کردند، منحرف می‌شوند.

۶۴: **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**

خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و مطمئن قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورت‌گیری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از طیبیات به شما روزی داد، این است خداوند، پروردگار شما، جاوید و پربركت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.

۶۵: **هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

زنده واقعی او است، معبودی جز او وجود ندارد، پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

۶۶: **قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي النَّبِيُّتُ مِنْ رَبِّي وَ**

أَمَرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: من نهی شده‌ام از این‌که معبودهایی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است؛ و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم.

۵۹- «سَاعَةَ» در اصل به معنی «جزیی از اجزاء زمان» است و از آنجا که وقوع قیامت و حساب انسان‌ها در آن روز به سرعت انجام می‌گیرد، از آن تعبیر به «سَاعَةَ» شده است. اما این‌که می‌گوید: «اکثر مردم ایمان نمی‌آورند» نه به خاطر آن است که مسأله قیامت مطلبی مخفی و مبهم است، بلکه یکی از علل عمده انکار قیامت تمایل به آزادی در بهره‌گیری بی‌قید و شرط از دنیا و هرگونه هوسرانی و هوس‌بازی است، از این گذشته آرزوهای دور و دراز مانع از آن می‌شود که انسان به فکر قیامت باشد و نسبت به آن اظهار ایمان کند.

۶۰- اهمیت دعا و شرایط استجاب در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مقاماتی نزد خداوند است که راه وصول به آن تنها دعاست: "إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا ، فَاسْأَلْ تُعْطَ ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ" : نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی‌توان به آن رسید و اگر بنده‌ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود، چراکه هر دری را بگوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد». در بعضی از روایات دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل شمرده شده است، چنان‌که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». «نکته مهمی» که در پایان این بحث فشرده لازم است یادآوری شود، این‌که دعا طبق روایات اسلامی مخصوص مواردی است که تلاش‌ها و کوشش‌های انسان اثری نبخشد و یا به تعبیر دیگر آنچه انسان در توان دارد، انجام دهد و بقیه را از خدا بخواهد. بنابراین اگر انسان دعا را جانشین تلاش و کوشش کند، قطعاً مستجاب نخواهد شد. **موانع استجاب دعا** در بعضی از روایات گناهان متعددی به عنوان موانع استجاب دعا ذکر شده از جمله سوء نیت، نفاق، تأخیر نماز از وقت، بدزبانی، غذای حرام و ترک صدقه و انفاق در راه خدا است. **۶۱- تاریکی شب** از یک سو موجب تعطیل قهری برنامه‌های روزانه است و از سوی دیگر خود تاریکی آرام‌بخش و مایه استراحت تن و اعصاب و روح است و نور مایه جنبش و حرکت است. اگر نور نبود، حیات و زندگی و حرکت وجود نداشت و اگر تاریکی متناوب نبود، شدت نور همه موجودات را خسته و ناتوان و فرسوده می‌کرد و گیاهان را می‌سوزانید و نابود می‌ساخت. **۶۲ و ۶۳- در مفهوم جحد** همیشه یک نوع لجاجت یا عناد در برابر حق نهفته است، بدیهی است کسی که با چنین صفتی با حقایق برخورد کند، سرنوشتی جز انحراف از طریق حق نخواهد داشت، چراکه تا انسان حق جو و حق طلب و تسلیم در مقابل واقعیات نباشد، به آن‌ها نخواهد رسید.

۶۴- این است پروردگار شما او تمام شرایطی را که برای یک قرارگاه مطمئن و آرام لازم است در کره زمین آفریده، محلی است ثابت و خالی از هرگونه تزلزل، هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان، دارای منابع گوناگون، مشتمل بر همه وسایل مورد نیاز انسان، بسیار گسترده و مباح و رایگان. آسمان این خیمه بزرگ الهی از شدت تابش نور آفتاب می‌کاهد، در حالی که اگر نبود اشعه آفتاب و همچنین اشعه مرگ‌بار کیهانی، موجود زنده‌ای را بر زمین نمی‌گذاشت و به همین دلیل مسافران فضایی مجبورند دائماً در برابر این پرتوها از لباس‌های مخصوص سنگین و گرانتیمی استفاده کنند. «طَبِيبَت» معنی بسیار گسترده‌ای دارد که هر چیز پاکیزه اعم از غذا، لباس، همسران، خانه‌ها، مرکب‌ها، حتی سخنان و گفتگوهای پاکیزه را شامل می‌شود. ممکن است انسان بر اثر نادانی، این مواهب پاک را بی‌الاید، ولی خداوند در عالم آفرینش آن‌ها را پاک آفریده است. آری کسی که این همه مواهب را به انسان‌ها بخشیده، مدبر عالم هستی است و هم او شایسته عبودیت و پرستش است. **۶۵- این آیه** مسأله توحید عبودیت را از طریق دیگر تعقیب می‌کند و آن طریق انحصار حیات به معنی واقعی به خداوند است. چراکه حیاتش از ذات او است و متکی به غیر نیست، حیاتی است که در آن مرگ راه ندارد و جاودانه است، تنها خداوند چنین است و همه موجودات زنده غیر از او حیاتی آمیخته به مرگ دارند و این حیات محدود و موقت را از ذات پاک خداوند می‌گیرند.

۶۶- روش آموزش غیر مستقیم تعبیرهای آیه فوق که نظایری نیز در سایر سوره‌های قرآن دارد، تعبیرهایی است فوق العاده نرم و ملایم و مؤدبانه که در برابر دشمنان لجوج و سرسخت گفته می‌شود تا اگر کمترین آمادگی برای پذیرش حق دارند، تحت تأثیر قرار گیرند. دقت کنید، می‌گوید: «من چنین مأموریت یافته‌ام و من چنین نهی شده‌ام» یعنی شما خودتان حساب خویش را برسید، بی‌آنکه حس لجاجتشان را تحریک کنید.

۶۷- ۷۰: **هُوَ الذِّي**: او کسی است

که. **خَلَقَ**: آفرید. **نُرَاب**: خاک.

عَلَقَةً: خون بسته. **يُخْرَجُ**: بیرون

می آورد. **لِتَبَلَّغُوا (بَلَّغ)**: تا

برسید. **أَشَدُّ**: سن بلوغ و قدرت.

لِتَكُونُوا (كُون): تا باشید. **شُبُوح**

جمع **شَبِيح**: پیران. **يُسْتَوْفَى**

(وَفَى): قبض روح می شود. **أَجَلًا**

مُسْمَى: سرآمدی معین. **لَعَلَّكُمْ**

تَعْقِلُونَ: شاید که شما تعقل کنید.

بُخِي: زنده می کند. **يُمَيِّتُ**:

می میراند. **قَضَى أَمْرًا**: کاری را

اراده کرد. **كُن (كُون)**: باش.

فَيَكُونُ: پس می شود. **أَلَمْ تَرَ**

(رَأَى): آیا ندیدی. **يُجَادِلُونَ**

(جَدَل): مجادله می کنند. **يُضْرَفُونَ**

(ضَرَف): برگردانده می شوند. **كَذَّبُوا**:

تکذیب کردند. **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم.

بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا: آنچه را که

فرستادیم رسولان خود را به خاطر

آن. **سَوْفَ يَخْلَمُونَ**: به زودی

خواهند دانست.

۷۱- ۷۷: **أَغْلَل** جمع **غَل**: زنجیرها

که دست‌ها را به گردن وصل می کند.

أَعْنَقَ جمع **عُنُق**: گردن‌ها.

سَلْسِل جمع **سِلْسِلَة**: زنجیرها.

يُسْحَبُونَ (سَحَب): «روی

زمین» کشیده می شوند. **حَمِيم**: آب

جوشان. **يُسْجَرُونَ (سَجَر)**:

گداخته می شوند. **أَيْنَ مَا كُنْتُمْ**

تُسْرَكُونَ: کجاست آنچه شریک

می کردید. **ضَلُّوا**: گم شدند. **لَمْ**

تَكُنْ نَدْعُوا (دَعَو): نمی خواندیم،

نمی پرستیدیم. **يُضِلُّ**: گمراه

می کند. **كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ**: شادی و

سرمرستی می کردید. **كُنْتُمْ**

تَمْرَحُونَ (مَرَح): می نازیدید،

تفاخر می کردید. **أَدْخَلُوا**: وارد

شود. **بُئْسَ**: چه بد است. **مَثْوَى**

(ثَوَى): جایگاه. **مَتَكَبِّرُ**: سرکش.

فَاصْبِرْ: پس صبر کن. **نُرَبِّئَنَّ**

(رَأَى): البته نشان می دهیم. **نَعُودُ**

(وَعَد): وعده می دهیم. **نَسْتَوْفِيَنَّ**

(وَفَى): حتماً قبض روح می کنیم.

يُرْجَفُونَ: بازگردانده می شوند.

۶۷ **هُوَ الذِّي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا**

أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسْمَى وَ

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد)، سپس شما را

به صورت طفلی بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می رسید، بعد از آن که پیر می شوید

و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و هدف این است به

سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید.

۶۸ **هُوَ الذِّي يُحْيِي وَ يُمَيِّتُ فَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**

او کسی است که زنده می کند و می میراند و هنگامی که چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید:

موجود باش، او نیز بلافاصله موجود می شود.

۶۹ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضْرَفُونَ**

آیا ندیدی کسانی را که مجادله در آیات ما می کنند، چگونه از راه حق منحرف می شوند؟

۷۰ **الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ**

کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه را بر فرستادگان خودنازل کردیم تکذیب کردند، اما به

زودی (نتیجه کار خود را) می فهمند.

۷۱ **إِذِ الْأَغْلَلُ فِي آعْنَاقِهِمْ وَ السَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ**

در آن هنگام که غل‌ها و زنجیرها برگردن آنان قرار گرفته و آن‌ها را می کشند.

۷۲ **فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ**

و در آب جوشان وارد می کنند، سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند.

۷۳ **ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ**

سپس به آن‌ها گفته می شود: کجا هستند آن‌چه را شریک خدا قرار می دادید.

۷۴ **مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ**

اللَّهُ الْكَافِرِينَ

همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می کردید، آن‌ها می گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند، بلکه

ما اصلاً قبل از این چیزی پرستش نمی کردیم، این‌گونه خداوند کافران را گمراه می سازد.

۷۵ **ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ**

این به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی به

خوشحالی می پرداختید.

۷۶ **أَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ**

از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و چه بد جایگاهی است، جایگاه متکبران.

۷۷ **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِنَّمَا تُربِّئَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعُدُّهُمْ أَوْ نَتَّوَفِّيَنَّكَ فَإِنَّمَا يُرْجَعُونَ**

صبر کن که وعده خدا حق است، هرگاه قسمتی از مجازات‌هایی را که به آن‌ها وعده داده‌ایم

در حال حیات‌به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست) چرا که

بازگشت آن‌ها به سوی ماست.

۶۷- مراحل هفت‌گانه خلقت انسان به این ترتیب نخستین مرحله ، مرحلهٔ تراب و خاک است که اشاره به آفرینش آدم جد نخستین ما از خاک می‌باشد و یا خلقت همهٔ انسان‌ها از خاک ، چراکه مواد غذایی که وجود انسان و حتی نطفهٔ او را تشکیل می‌دهد ، اعم از مواد حیوانی و گیاهی همه از خاک مایه می‌گیرد. مرحلهٔ دوم مرحلهٔ نطفه است که مربوط به همهٔ انسان‌ها جز آدم و همسرش حوا است. مرحلهٔ سوم ، مرحلهٔ ای است که نطفه تکامل یافته و نمو قابل ملاحظه‌ای نموده و به صورت یک قطعه خون بسته درآمده است. بعد از این مرحله «مُضَغَّة» (چیزی شبیه به گوشت جویده) و مرحلهٔ ظهور اعضاء ، مرحلهٔ حس و حرکت است که قرآن در این جا سخنی از این سه مرحله به میان نیاورده ، هر چند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است. در این جا چهارمین مرحله را مرحلهٔ تولد جنین ذکر می‌کند و مرحلهٔ پنجم را مرحلهٔ تکامل قدرت و قوت جسمی که بعضی آن را سن سی سالگی می‌دانند که در آن حداکثر نمو قوای جسمانی حاصل می‌شود و بعضی آن را کمتر یا بیشتر گفته‌اند ، البته ممکن است در افراد متفاوت باشد و قرآن از آن تعبیر به «بَلُوغٌ أَشَدُّ» کرده است. از آن به بعد مرحلهٔ عقب‌گرد و از دست دادن نیروها آغاز می‌شود و تدریجاً دوران پیری که مرحلهٔ ششم است ، فرا می‌رسد. سرانجام پایان عمر که آخرین مرحله است فرا می‌رسد و انتقال از این سرا به سراي جاویدان تحقق می‌یابد. آیا با این همه تغییرات و تطورات منظم و حساب شده ، باز هم جای تردید در قدرت و عظمت مبدأ عالم هستی و الطاف و مواهب او وجود دارد؟

۶۸- آری حیات و مرگ به معنی وسیع کلمه ، چه در گیاهان و چه انواع حیوانات و انسان‌ها به دست خداوند است ، حیات در اشکال مختلف و انواع گوناگون ظاهر می‌شود. جالب این‌که از موجودات زندهٔ تک سلولی گرفته ، تا حیوانات غول پیکر و از اعماق اقیانوس‌های تاریک و ظلمانی گرفته ، تا پرندگانی که بر اوج آسمان‌ها پرواز می‌کنند ، از گیاه ذره‌بینی بسیار کوچکی که در لابلای امواج اقیانوس شناور است ، تا درختانی که ده‌ها متر طول قامت دارند ، هر یک دارای نوعی حیات و شرایطی مخصوص به خود می‌باشند و به همین نسبت مرگ‌های آن‌ها نیز متفاوت است و بدون شک چهره‌های حیات متنوع‌ترین چهره‌های جهان خلقت و اعجاب‌انگیزترین آن‌ها است. مخصوصاً انتقال از جهان بی‌جان به جهان موجودات زنده و انتقال از جهان حیات به مرگ دارای شگفتی‌هایی است که اسرار آفرینش را بازگو می‌کند و هر کدام آیتی است از آیات خدا.

۶۹ و ۷۰- سر نوشت ستیزه‌جویان مغرور این مجادله و گفتگوهای توأم با لجابت و عناد، این تقلیدهای کورکورانه و تعصب‌های بی‌پایه سبب می‌شود که آن‌ها از صراط مستقیم به بیراهه کشیده شوند ، چراکه حقایق تنها در پرتو روح حق‌جویی آشکار می‌گردد.

۷۱ و ۷۲- این نوع مجازات برای مجادله‌کنندگان و مستکبران لجوج در حقیقت عکس‌العملی است مناسب با اعمال آن‌ها رد این جهان.

۷۳ و ۷۴- علاوه بر عذاب‌های جسمانی آن‌ها را با یک سلسله عذاب‌های دردناک روحی مجازات می‌کنند ، از جمله همان است که در این آیه به آن اشاره کرده است. بدون شک همان‌گونه که در سایر آیات قرآن نیز آمده ، این معبودان دروغین در جهنم هستند و ای بسا در کنارشان باشند، اما از این نظر که هیچ نقش و تأثیر و خاصیتی ندارند، گویی گم و گور شده‌اند. سپس آن‌ها می‌بینند که اصل اعتراف به عبودیت بت‌ها داغ ننگی بر پیشانی‌شان است ، لذا در مقام انکار برمی‌آیند.

۷۵- شادی ممدوح و مزموم «تَفَرُّحُونَ» از مادهٔ «فرح» به معنی شادی و خوشحالی است که گاهی ممدوح است و شایسته ، همان‌گونه که در آیهٔ ۴ - ۵ سورهٔ روم آمده است « وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ : در آن روز (که رومیان اهل کتاب بر مشرکان مجوس پیروز گردند) مؤمنان شاد خواهند شد ». و گاه مذموم است و براساس باطل ، چنان‌که در داستان قارون در آیهٔ ۷۶ سورهٔ قصص می‌خوانیم: « اِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ : به خاطر بیاور هنگامی راکه قومش به او گفتند، این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد ». البته این تفاوت باید از قرائن شناخته شود و پیداست که در آیهٔ مورد بحث «فرح» از نوع دوم منظور است.

۷۶- مفهوم وجود درهای متعدد در بهشت و جهنم درهای جهنم ، همانند درهای بهشت ، اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم یا بهشت می‌کشاند ، هر نوع از گناهان و هر نوع از اعمال خیر ، دری محسوب می‌شود که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

۷۷- توصیهٔ مجدد به صبر و استقامت در مقابل مشکلات ای پیامبر ﷺ وظیفهٔ تو تنها ابلاغ آشکار و اتمام حجت بر همگان است، تا دل‌های بیدار در پرتو تبلیغ تو روشن گردد و برای مخالفان نیز جای عذر و بهانه‌ای باقی نماند، تو به هیچ چیزی جز انجام این وظیفه دلبستگی نداشته باش و حتی دربند این نباش که آتش سوزان دلت نسبت به این گروه سرکش با مجازات سریع الهی تسکین یابد.

۷۸-۸۱: **أَرْسَلْنَا**: فرستادیم. **لَقَدْ**
أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ: به
تحقیق فرستادیم فرستادگانی را
پیش از تو. **قَمَصْنَا (قَمَصَ):**
حکایت کردیم. **لَمْ نَقْصُصْ:**
حکایت نکردیم. **مَا كَانَ لِرَسُولٍ:** هیچ
پیامبری حق ندارد. **أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ:** که
بیاورد معجزه‌ای. **جَاءَ:** آمد.
قُضِيَ: داوری شد. **خَيْرَ:** زیان
کرد. **مُبْطِل:** باطل‌گرا. **جَعَلَ:**
قرار داد. **أَنْعَام:** چهارپایان.
لِتَرْكَبُوا (رَكَبَ): تا سوار شوید.
تَأْكُلُونَ (أَكَلَ): می‌خورید.
لِتَبْلُغُوا (بَلَغَ): تا برسید. **حَاجَةٌ:**
نیاز، مقصود. **فِي صُدُورِكُمْ:** در
دل‌هایتان. **فَأَنْك:** کشتی.
تُحْمَلُونَ (حَمَلَ): حمل
می‌شوید. **يُرِيكُمْ (رَأَى):** نشان
می‌دهد به شما. **تُنَكِّرُونَ:** انکار
می‌کنید.

۸۲-۸۵: **أَفَلَمْ يَسِيرُوا (سِيرَ):** آیا
پس سیر و سفر نکردند.
فَيَنْظُرُوا: تا بنگرند. **كَيْفَ كَانُ:**
چگونه شد. **كَانُوا أَكْثَرَ:** بیشتر
بودند. **أَشَدَّ قُوَّةً وَءَانَارًا:** سخت‌تر
در نیرو و آثار. **مَا أَغْنَى:** بی‌نیاز
نکرد. **مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (كَسَبَ):**
آنچه کسب می‌کردند. **جَاءَتْ بِهِ:**
آورد آن را. **بَيِّنَاتٍ (بَيَّنَّ):** جمع
بَيِّنَاتٍ: روشنگر. **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ**
مِنَ الْعِلْمِ: خوشحال شدند به آنچه از
دانش نزدشان بود. **حَاقَ (حَاقَ):**
دامگیر شد. **كَانُوا يَسْتَهْزِءُونَ**
(هَزَّؤُا): استهزا می‌کردند. **رَأَوْا**
(رَأَى): دیدند. **بِأَس:** عذاب، سختی.
ءَامِنًا: ایمان آوردیم. **كَفَرْنَا:** منکر
شدیم، کافریم. **كُنَّا مُشْرِكِينَ:** به آن
شریک می‌کردیم، به وسیله او
شریک قرار می‌دادیم. **لَمْ يَكْ**
بِنَفْعٍ (كَوْنُ): سود نمی‌داد.
سُنَّت: رویه، شیوه. **خَلَّتْ فِي**
عِبَادِهِ (خَلَّ): گذشت درباره
بندگان. **خَيْرَ:** زیان کرد.
هُنَالِكَ: آن وقت.

۷۸ **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ**
عَلَيْكَ ۗ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ
بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَا لِكَ الْمُبْطِلُونَ
ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، گروهی از آنان سرگذشتشان را برای تو بازگو کرده‌ایم و
گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم، هیچ پیامبری حق نداشت معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد
و هنگامی که فرمان خداوند (برای مجازات آن‌ها) صادر شود، در میان آن‌ها به حق داوری
خواهد شد و در آن هنگام اهل باطل زیان خواهند کرد.

۷۹ **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ**
خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید.

۸۰ **وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى**
الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ
و برای شما در آن‌ها منافع قابل ملاحظه‌ای (غیر از این‌ها) است، منظور این است که به
وسیله آن‌ها به مقصدی که در دل دارید، برسید و بر آن‌ها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.

۸۱ **وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ**
او آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، کدامیک از آیات او را انکار می‌کنید؟

۸۲ **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ**
مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ ءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
آیا آن‌ها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بودند، چه شد؟
همان‌ها که نفراشان از این‌ها بیشتر و قوت و آثارشان در زمین فزون‌تر بود، هرگز آن‌چه را به
دست می‌آوردند، نتوانست آن‌ها را (در برابر عذاب الهی) بی‌نیاز سازد.

۸۳ **فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا**
بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
هنگامی که رسولان آن‌ها با دلایل روشن به سراغ آنان آمدند، به معلوماتی که خود داشتند
خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند) ولی آن‌چه را (از عذاب) به سخریه می‌گرفتند بر
آن‌ها فرود آمد.

۸۴ **فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا ءَامِنًا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۗ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ**
هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، گفتند: هم‌اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به
معبودهایی که شریک او می‌شمردیم، کافر شدیم.

۸۵ **فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا ۗ سُنَّتِ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ فِي عِبَادِهِ ۗ وَ**
خَسِرَ هُنَا لِكَ الْكُفْرُونَ
اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان آن‌ها به حالشان سودی نداشت، این سنت
الهی در مورد بندگان پیشین او است و کافران در آن هنگام زیان‌کار شدند.

۷۸- باز برای مزید تسلی خاطر و دلداری پیامبر ﷺ اشاره به وضع مشابه پیامبران پیشین می‌کند، که آن‌ها نیز گرفتار چنین مشکلاتی بودند ولی هم‌چنان به راه خود ادامه دادند و پیروزی را در آغوش گرفتند. **۷۹ و ۸۰- منافع گوناگون چهارپایان** اصولاً آفرینش چهارپایان با آن خلقت‌های متفاوت و مخصوصاً با آن روح تسلیم و قابلیت برای رام شدن، در حالی که در بسیاری از اوقات نیرومندتر از قوی‌ترین انسان‌ها هستند، خود نشانه‌ای از نشانه‌های بزرگ خدا است. حیوانات کوچک و کم‌جنه‌ای را سراغ داریم که به خاطر توحش برای انسان‌ها سخت خطرناکند، در حالی که گاهی افسار یک قطار بزرگ از شتران عظیم‌الجنه را به دست کودکی می‌سپارند «و می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست». از شیر و پشم و پوست و سایر اجزای آن‌ها استفاده می‌کنید و حتی فضولات بدن آن‌ها نیز در کشاورزی و غیره قابل استفاده است، خلاصه در تمام وجود این چهارپایان چیزی بی‌مصرف نیست، تمام مفید و سودمند است، حتی بعضی از مواد دارویی را از بدن چهارپایان می‌گیرند.

۸۱- چرا با وجود دلایل واضح، برخی افراد حقایق الهی را انکار می‌کنند؟! به راستی با این‌که آیات و نشانه‌های او برای همگان روشن است، چرا گروهی راه انکار را پیش می‌گیرند؟ مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در پاسخ این سؤال می‌گوید: «این انکار ممکن است از سه امر ناشی گردد: ۱- «هواپرستی» که سبب می‌شود انسان با شبهات بی‌اساس چهره‌حق را ببوشاند (و به هوی و هوس خویش ادامه دهد، چراکه قبول حق او را محدود می‌سازد، از یک سو وظایفی برای او تعیین می‌کند و از سوی دیگر محدودیت‌هایی، اما هواپرستانی که نمی‌خواهند، نه آن وظایف را بپذیرند و نه این محدودیت‌ها را، به انکار حق برمی‌خیزند هر چند دلایل آن روشن و آشکار باشد). ۲- «تقلید و پیروی کورکورانه» (از دیگران مخصوصاً از پیشینیان) که آن نیز پرده بر چهره‌حق می‌افکند. ۳- «پیشداوریهای غلط» و اعتقادهای فاسد پیشین که در ذهن رسوخ یافته، مانع از بررسی و مطالعه بی‌طرفانه در آیات حق می‌گردد، لذا از درک آن‌ها عاجز می‌ماند».

۸۲- توجه به فلسفه تاریخ اگر در اصالت تاریخ تدوین یافته و آنچه بر صفحات اوراق ثبت شده، شک و تردید دارند، در اصالت آثاری که بر صفحه زمین از کاخ‌های ویران‌شده شاهان، از استخوان‌های پوسیده در زیر خاک و از ویرانه‌های شهرهای بلازده، که با بیانی رسا ماجراهای خویش را شرح می‌دهند، نمی‌توانند شک کنند. کثرت نفرات آن‌ها را از قبورشان می‌توان شناخت و قدرت و آثارشان را در زمین از آنچه از آن‌ها به یادگار مانده. جایی که آن‌ها با آن همه قدرت چنین سرنوشتی پیدا کردند، این مشرکان ضعیف و ناتوان مکه و سایر قدرت پوشالی جهان که در برابر آن‌ها چیزی به حساب نمی‌آیند. **۸۳- به دانش ناچیز خود مغرور نشوید** در این‌که منظور از این علم و دانشی که آن‌ها به آن مغرور بودند و خود را با داشتن آن بی‌نیاز از تعلیمات انبیاء می‌دیدند، چه بوده است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند که همه با هم قابل جمع است: ۱- شبهات واهی و سفسطه‌های بی‌اساسی را علم می‌پنداشتند و به آن تکیه می‌کردند که نمونه‌های متعددی از آن در آیات قرآن منعکس است. ۲- منظور علوم مربوط به دنیا و تدبیر زندگی است، همان‌گونه که قارون مدعی آن بود و می‌گفت: «**إِنَّمَا أَوْتَيْتُنِي عَلَىٰ عِلْمٍ عَنِّي**»: این ثروت را به خاطر آگاهی خاصی که نزد من بوده است به دست آورده‌ام» (۷۸ / قصص). ۳- منظور علوم و دانش‌هایی همچون دلایل عقلی و فلسفی خواهد بود در شکل رسمیش یا غیررسمی که گروهی با داشتن این‌گونه علوم خود را از پیامبران بی‌نیاز می‌بینند، چه در گذشته، چه در حال.

۸۴- قرآن نتیجه این خودخواهی و غرور را چنین بیان کرده: «هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، غذایی که برای ریشه‌کن کردن آن‌ها نازل شده بود و فرمان قطعی پروردگار را در زمینه نابودیشان به همراه داشت، از کرده خود پشیمان شدند، خود را موجودی ضعیف و ناتوان دیدند و رو به درگاه حق آوردند و فریادشان بلند شد و گفتند: اکنون به خداوندیگانه ایمان آوردیم و نسبت به معبودهایی که شریک او می‌شمردیم، کافر شدیم».

۸۵- به هنگام نزول عذاب، توبه کار برد ندارد به هنگام نزول «عذاب استیصال» (منظور غذایی است که آن‌ها را از بیخ و بن برمی‌کند) درهای توبه بسته می‌شود و اصولاً این‌گونه ایمان‌اضطرابی، فایده‌ایمان اختیاری را نمی‌تواند داشته باشد و زاییده آن شرایط فوق‌العاده است، به همین دلیل هرگاه طوفان بلا فروبشیند، راه‌گذشته خود را از سر می‌گیرند. و نیز به همین دلیل ایمان فرعون به هنگامی که در میان امواج نیل افتاد، پذیرفته نشد. آن روز فهمیدند که سرمایه‌ای جز مشت‌های غرور و پندار نداشتند و آنچه را آب حیات خیال می‌کردند، سرابی بیش نبود، سرمایه‌های وجود خود را همه در این براهه زندگی به هدر داده و محصولی جز گناه و عذاب الیم الهی فراهم نساخته بودند، چه زیان و خسروانی از این برتر؟ و به این ترتیب سوره مؤمن که با توصیف حال کافران مغرور آغاز شده بود، با پایان زندگی دردناک آن‌ها خاتمه می‌یابد. **پایان سوره غافر**

۶-۱: **تَنْزِيلٌ**: نازل کردن. **فُصِّلَتْ**:

تفصیل و تبیین شده. **يَغْلَبُونَ**: می‌دانند. **بَشِيرٍ**: مژده‌رسان. **نَذِيرٍ**

(نَذِيرٍ): بیم‌دهنده. **أَعْرَضَ**:

روگردانید. **لَا يَسْمَعُونَ**:

نمی‌شنوند. **أَكْتَسَتْ** جمع **كُنَانٍ**:

پرده‌ها. **تَدْعُونَا** **(دَعْوَى)**: دعوت

می‌کنی ما را. **فَلَوْبُنَا فِي آكْتَسَتْ مِمَّا**

تَدْعُونَا إِلَيْهِ: دل‌های ما در پرده و

حجاب است از آنچه که به سوی آن

دعوت می‌کنی ما را. **أَذَانٍ** جمع

أَذُنٌ: گوش‌ها. **وَقَرَّ**: سنگینی، کری.

وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ: و بین

ما و تو حجاب و مانع هست.

فَاعْمَلْ: پس کارکن. **إِنَّمَا عَامِلُونَ**:

بی‌گمان ما عاملیم «تو برابر آنین

خود عمل کن ما هم مطابق نظر

خودمان عمل خواهیم کرد تا ببینیم

چه کسی در این مبارزه پیروز

است». **يُوحَى**: وحی می‌شود.

إِسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ (قَوْمٌ): به سوی

او توجه کنید. **إِسْتَعْفِرُوا (عَشْرٌ)**:

طلب مغفرت کنید. **وَيُنَلُّ**: هلاکت.

۷-۱۱: **لَا يُؤْتُونَ (أَتَى)**: نمی‌دهند.

غَيْرُ مَمْنُونٍ (مَنْ): ناگسستی،

بی‌پایان. **أَيُّكُمْ**: آیا واقعا شما.

لَتَكْفُرُونَ: همانا کافر می‌شوید.

خَلَقَ: آفرید. **فِي يَوْمَيْنِ**: در دو

روز. **تَجْعَلُونَ**: قرار می‌دهید.

أَنْدَاهُ جمع **نِدَاءٌ**: شریک‌ها. **رَوَاسِي**

(رَسُو) جمع **رَاسِيَةٍ**: کوه‌های

محکم. **بِرَكَ (بَرَكَ)**: برکت و نعمت

داد. **قُدْرَتٌ**: مقدر و معین کرد. **أَقْوَاتٍ**

جمع **قُوْتٍ**: خوراکی‌ها. **فِي أَرْبَعَةِ**

أَيَّامٍ: در چهار روز. **سَوَاءٍ (سَوَى)**:

برابر. **سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ**: مطابق

«نیازهای» درخواست‌کنندگان.

إِسْتَوَى: پرداخت. **دُخَانٌ**: دود

بخار. **إِنْتِيَا (أَتَى)**: بیایید شما دو

نفر (یعنی ای آسمان و زمین به

فرمان ما باشید). **طَوْعٌ**: با میل. **كَرْهٌ**:

به اکراه. **طَوْعًا أَوْ كَرْهًا**: خواه ناخواه.

فَالْتَمَسْنَا أَسْتَيْنَا: گفتند آمدیم.

طَائِعِينَ (طَوْعٌ) جمع **طَائِعٍ**:

فرمانبرداران.

سُورَةُ فَصَّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حَمِّ حَمِّ

۲ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتابی است که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده است .

۳ كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند .

۴ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند ، لذا چیزی نمی‌شنوند.

۵ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي آكْتَسَتْ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِيْ أَذَانِنَا وَقَرَّ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ

حِجَابٌ فَاَعْمَلْ إِنَّمَا عَامِلُونَ

آن‌ها گفتند: قلب‌های ما در پوشش‌هایی قرار گرفته و گوش‌های ما سنگین است و میان ما و تو حجابی

وجود دارد، حالا که چنین است تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل می‌کنیم.

۶ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ

اسْتَعْفِرُوا وَ وَيَلِّ لِلْمُشْرِكِينَ

بگو من فقط انسانی مثل شما هستم که این حقیقت بر من وحی می‌شود که معبود شما تنها

یکی است ، پس تمام توجه خویش را به او کنید و از وی آمرزش طلبید ، وای بر مشرکان .

۷ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

همان‌ها که زکات را اداء نمی‌کنند و آخرت را منکرند .

۸ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداشی جاودانی دارند .

۹ قُلْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ وَإِنَّ كَرِهًا لَّغَالِبٍ

رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید، کافر هستید و برای او همانندهایی قائل

می‌شوید؟ او پروردگار جهانیان است .

۱۰ وَ جَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَ بَرَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ

سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ

او در زمین کوه‌هایی قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی مختلف آن را مقدر فرمود ،

این‌ها همه در چهار روز بود ، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان .

۱۱ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِالْأَرْضِ انْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا

فَالْتَمَسْنَا أَسْتَيْنَا طَائِعِينَ

سپس اراده آفرینش آسمان فرمود ، در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد به وجود

آیید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه، آن‌ها گفتند: ما از روی طاعت می‌آییم.

سورة فُصِّلَتْ

۱- جز این که بعضی «حَمَّ» را نام سوره و یا «ح» را اشاره به «حمید» و «م» را اشاره به «مجید» ، که دو نام از نام های بزرگ خداوند است ، دانسته اند .

۲- در حقیقت صفت بارز این کتاب آسمانی که در لابلای تمام آیاتش همچون عطر در ذرات برگ گل قرار گرفته ، همان «رحمت» است ، «رحمت» برای کسانی که راه آن را ببینند و از تعلیماتش الهام گیرند .

۳ و ۴- ویژگی های چهارگانه قرآن کریم ۱- نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است ، به گونه ای که هر کس در هر سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر مرحله ای از نیاز روحی ، به مقدار فکر و نیاز خویش از آن بهره می گیرد . ۲- وصف دیگرش این است که مجموعه ای کامل است ، زیرا «قرآن» از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است . ۳- در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند ، که حقایق را صریح و دقیق و بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد . ۴- توصیف چهارم و پنجم بیانگر تأثیر عمیق تربیتی آن است ، از طریق بشارت و انذار ، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد ، که تمام وجود انسان را به وجد می آورد و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود و این دو اصل تربیتی را دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد .

۵- گویی در میان ما و تو پرده ضخیمی کشیده شده ، که اگر گوش سالمی هم می داشتیم ، صدایت به گوش ما نمی رسید ، پس چرا این همه خود را خسته می کنی ، فریادمی زنی ، دل می سوزانی ، شب و روز تبلیغ می کنی ، ما را به حال خود بگذار که در این جا کالای تو مشتری ندارد ، تو بر دین خود و ما هم بر آیین خود .

۶- نه مدعی فرشته بودم و نه انسانی از یک نژاد برتر و نه خداوند و نه فرزند خدا هستم ، بلکه انسانی هم چون شما هستم با این تفاوت که پیوسته فرمان توحید به من وحی می شود ، من هرگز نمی خواهم شما را مجبور به پذیرش این آیین کنم ، تا آن گونه که گفتید سرسختانه در برابر من بایستید و مقاومت یا تهدید کنید ، راهی است روشن ، پیش پای شما می گذارم و بیش از این وظیفه ای ندارم ، تصمیم گیری نهایی با خود شما است .

۷- شاخص شناسایی مشرکین در حقیقت شاخص شناسایی مشرکین دو چیز است : ترک زکات و انکار معاد . منظور از زکات همان مفهوم عام انفاق است .

۸- «مَنْوُن» از ماده «مَنَّ» در این جا به معنی قطع یا نقص است ، بنابراین «غَيْرُ مَنْوُن» یعنی «غیر مقطوع» و بدون نقص .
 ۹ و ۱۱- دوران های آفرینش آسمان و زمین در این جا سؤال مهمی مطرح است و آن این که : چگونه در آیات فوق آفرینش زمین را در دو روز و کوه ها و برکات و غذاها در چهار روز و در دنباله این آیات ، آفرینش آسمانها را نیز در دو روز ذکر کرده که مجموعاً هشت روز می شود ، در حالی که در آیات فراوانی از قرآن مجید آفرینش آسمانها و زمین مجموعاً در شش روز ، یا به تعبیر دیگر در شش دوران ، بیان شده است . پاسخ این است : آن جا که می گوید «أَزْبَعَةَ آيَاتٍ» (چهار روز) منظور تتمه چهار روز است ، به این ترتیب در دو روز اول از این چهار روز زمین ، آفریده شد و در دو روز بعد سایر خصوصیات زمین ، به اضافه خلقت آسمانها در دو روز مجموعاً شش روز (شش دوران) می شود . نظیر این تعبیر در زبان عرب و تعبیرات فارسی نیز وجود دارد که فی المثل گفته می شود : از این جا تا مکه ده روز طول می کشد و تا مدینه پانزده روز ، یعنی پنج روز فاصله مکه و مدینه است و ده روز فاصله این جا تا مکه . «روز» که در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست ، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنی وجود نداشت ، بلکه منظور از آن دوران های آفرینش است که گاه میلیون ها یا میلیارد ها سال به طول انجامیده است . جمله «هِيَ دُخَانٌ: آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است . هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده ای از گازها و دخان هستند .

۱۲- ۱۵: **قَضَى**: به پایان برد. **سَبْعَ سَمَوَاتٍ**: هفت آسمان. **فِي يَوْمَيْنِ**: در دو روز. **أَوْحَى**: وحی کرد.

زَيْنًا: زینت دادیم. **السَّمَاءَ الدُّنْيَا**: آسمان نزدیکتر. **مَصَابِيحَ** جمع **مصباح**: چراغ‌ها. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **إِنْ أَعْرَضُوا**: اگر روگردانند. **أَنْذَرْتُمْ نَذْرًا**: بیم دادم. **صَاعِقَةٌ**: آذرخش آسمانی توأم با صدای مهیب. **جَاءَتْ**: آمد.

مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ: از پیش رو. **مِنْ خَلْفٍ**: از پشت سر. **أَلَّا تَعْبُدُوا = أَنْ**: که پرستش نکنید. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست.

لَأَنْزَلُ: البته نازل می‌کردم. **مَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ**: آنچه فرستاده شدید به خاطر آن «یعنی شریعت و رسالت». **إِسْتَكْبَرُوا** (**کِبْرٌ**): سرکشی کردند. **مَنْ أَشَدُّ**: چه کسی سخت‌تر است. **أَوْلَمْ يَرَوْا** (**رَأَى**): آیا ندیدند. **خَلَقَ**: آفرید.

كَانُوا يَجْحَدُونَ (**جَحْدٌ**): انکار می‌کردند.

۲۰- ۲۴: **رَبِّعًا صَرَصًا**: بادی توفنده و سرد. **فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ**: در روزهای نحس و شوم. **لِيُنذِقَ (ذَوْقٌ)**: تا بچشایم. **خَزِيٍّ**: خواری. **أَخْزَى**: رسوا کننده‌تر. **لَا يُنْصَرُونَ**: یاری نمی‌شوند. **هَدَيْنَا**: هدایت کردیم. **إِسْتَحَبُّوا (حَبٌّ)**: برگزیدند.

عَمِيٍّ: کوردلی. **أَخَذَتْ (أَخَذَ)**: گرفت. **صَاعِقَةُ الْعَذَابِ**: عذاب صاعقه. **هُونٌ**: خوارکننده. **كَانُوا يَكْسِبُونَ** (**كَسَبٌ**): کسب می‌کردند. **نَجَّيْنَا (نَجْوَى)**: نجات دادیم. **كَانُوا يَتَّقُونَ (وَقَى)**: تقوا پیشه می‌کردند. **يُحْشَرُونَ**: گرد آورده می‌شود. **يُوزَعُونَ (وَزَعٌ)**: بازداشته می‌شوند «یعنی اول و آخر دشمنان خدا یکجا جمع‌آوری می‌شوند».

جَاءُواهَا: آمدند کنار آن «کنار آتش». **سَمِعْتَهُمْ**: گوششان. **أَبْصَارُ** جمع **بَصَرٌ**: چشم‌ها. **جُلُودٌ** جمع **جِلْدٌ**: پوست‌ها. **كَانُوا يَغْمَازُونَ**: عمل می‌کردند.

۱۲: **فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**

در این هنگام آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و آن‌چه را می‌خواست در هر آسمانی مقدر فرمود و آسمان پایین را با چراغ‌های (ستارگان) زینت بخشیدیم و (با شهاب‌ها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند دانا.

۱۳: **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ**

اگر آن‌ها روی گردان شوند، بگو: من شما را به صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود تهدید می‌کنم.

۱۴: **إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ**

در آن هنگام که رسولان آن‌ها از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند و آن‌ها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند آن‌ها گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد، لذا ما به آن‌چه شما مبعوث به آن هستید، کافریم.

۱۵: **فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ**

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آن‌ها نمی‌دانستند خداوندی که آن‌ها را آفریده از آن‌ها قوی‌تر است، آن‌ها (به خاطر این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.

۱۶: **فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ لِيُنذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لِعَذَابِ الْأَخْرَى وَ هُمْ لَا يُنْصَرُونَ**

سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پر غبار بر آن‌ها فرستادیم، تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آن‌ها بچشاییم و عذاب آخرت از آن‌هم خوارکننده‌تر است و (از هیچ سو) یاری نمی‌شوند.

۱۷: **وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**

اما ثمود را هدایت کردیم، ولی آن‌ها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند، لذا صاعقه، آن عذاب خوارکننده، به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند آن‌ها را فرو گرفت.

۱۸: **وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ**

و کسانی را که ایمان آوردند و تقوا را پیشه داشتند، نجات بخشیدیم.

۱۹: **وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ**

به خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده، به سوی دوزخ می‌برند و صفوف پیشین را نگه می‌دارند تا صف‌های بعد به آن‌ها ملحق بشوند.

۲۰: **حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تشنه به اعمال آن‌ها گواهی می‌دهد.

۱۲- جمله « فَفَضَّلْنَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمٍ »: آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید « اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمان‌ها است که هر دورانی از آن میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال به طول انجامیده و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسیم می‌شود ، این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد. استعمال « يَوْمٌ » و معادل آن در فارسی (واژه روز) و در لغات دیگر به معنی «دوران» بسیار رایج و متداول است و حتی در کلمات روزمره ما فراوان دیده می‌شود ، فی‌المثل می‌گوییم انسان در زندگی یک روز گرفتار ناکامی می‌شود و روز دیگر پیروز می‌گردد.

۱۳- از صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود بترسید «صاعقه» طبق تحقیقات دانشمندان امروز جرعه عظیم الکتریسته است که در میان قطعه ابری که بار مثبت دارد با زمین که بار منفی دارد ایجاد می‌شود و معمولاً به نوک کوه‌ها، درختان و هر شیء مرتفع در بیابان‌های مسطح به انسان‌ها و چارپایان می‌خورد ، حرارت آن به قدری زیاد است که هر چیزی در میان آن قرار گیرد، تبدیل به خاکستر می‌شود و صدای مهیب و زمین لرزه شدیدی را در همان نقطه به همراه دارد و می‌دانیم که خداوند گروهی از اقوام سرکش پیشین را به وسیله آن مجازات کرد و عجیب این‌که با تمام پیشرفت‌های علمی که نصیب بشر شده ، هیچ وسیله‌ای برای دفع آن وجود ندارد و انسان از مبارزه با آن عاجز است.

۱۴- تعبیر « مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ » ممکن است اشاره به این باشد که پیامبران الهی از تمام وسایل هدایت و تبلیغ استفاده کردند و از هر دری ممکن بود ، وارد شدند تا در دل این سیاه دلان نفوذ کنند. و نیز ممکن است اشاره به پیامبرانی باشد که در زمان‌های مختلف در میان این اقوام آمدند و ندای توحید سر دادند.

۱۵- آن‌ها جمعیتی بودند که در سرزمین «احقاف» در ناحیه «حَضْرَ مَوْت» در جنوب «جزیره عربستان» زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمانی و تمدن مالی و تمدن مادی کم نظیر بودند ، قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم می‌ساختند ، مخصوصاً بر مکان‌های مرتفع بناهایی که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود برپا می‌کردند ، مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری آن‌ها را سخت مغرور کرده بود ، چنان‌که خود را جمعیتی شکست‌ناپذیر و برتر از همه می‌پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان «هود» به طغیان و سرکشی و تکذیب و انکار برخاستند .

۱۶- این تندباد هفت شب و هشت روز می‌وزید و تمام زندگی این قوم جبار خودخواه مغرور را درهم می‌کوبید و جز ویرانه‌ای از آن قصرهای پرشکوه و زندگی مرفه و اموال سرشار باقی نماند. امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان یک درس بیدارکننده اخلاقی در خطبه ۱۱۱ نهج البلاغه انگشت روی داستان قوم عاد گذارده ، چنین می‌فرماید : «در این دنیا از کسانی پسند گیرید که می‌گفتند : چه کسی از ما نیرومندتر است ، اما همان‌ها را به سوی قبرهایشان حمل کردند ، در حالی‌که اختیاری از خود نداشتند و درون قبرها وارد شدند ، در حالی‌که میهمان ناخوانده‌ای بودند ، در دل سنگ‌ها خانه‌های قبر برای انسان ساخته شد و از خاک کفن‌ها و از استخوان‌های پوسیده ، همسایگان .»

۱۷- سرنوشت قوم سرکش ثمود آن‌ها گروهی بودند که در سرزمین «وَادِي الْقُرَيْ» (منطقه‌ای میان مدینه و شام) زندگی داشتند ، خداوند زمین‌هایی آباد و خرم و سرسبز و باغ‌هایی پر نعمت به آن‌ها داده بود ، در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان به خرج می‌دادند ، عمرهایی طولانی ، اندام‌هایی قوی و نیرومند داشتند ، در ساختن بناهای محکم و پیشرفته ، چنان ماهر بودند که قرآن در آیه ۸۲ سوره حجر می‌گوید : «در دل کوه‌ها خانه‌های امن و امان می‌ساختند». پیامبر بزرگشان با منطق نیرومند و توأم با محبت فراوان و همراه با معجزه الهی ، به سراغ آنان آمد ، اما این قوم مغرور و از خود راضی نه تنها دعوت او را نپذیرفتند ، بلکه برای او و یاران اندکش ناراحتی‌های فراوان به وجود آوردند ، نتیجه آن‌این شد که خداوند این مغروران را به عذابی سخت و خوارکننده گرفتار ساخت.

۱۸- این گروه را ایمان و تقوایشان نجات داد و آن گروه طاغی را کفر و اعمال سوئشان گرفتار عذاب الهی ساخت و هر کدام می‌توانند ، الگویی برای گروهی از این امست باشند .

۱۹ و ۲۰- چه شاهدان عجیبی که عضو پیکر خود انسانند و شهادتشان به هیچ‌وجه قابل انکار نیست ، چراکه در همه صحنه‌ها حاضر و ناظر بوده و به فرمان الهی به سخن آمده‌اند. آیا شهادت اعضا از این طریق است که خدا درک و شعور و قدرت سخن در آن‌ها می‌آفریند؟ یا همانند درختی است که خدا در میان آن برای موسی ایجاد صوت کرد ؟ و یا آثار گناهان که در طول عمر در آن‌ها نقش بسته ، در آن‌جا که «يَوْمُ الْبُرُوزِ» و روز آشکار شدن اسرار نهانی بر ملا می‌شود ؟ در تعبیرات معمولی نیز گاهی از این‌گونه آثار تعبیر به نطق یا اخبار می‌شود و می‌گوییم «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون». همه این تفسیرها قابل قبول است.

۲۴- ۲۳: **جُأَلُودٌ** جمع **جِلْدٌ**:

پوست‌ها. **لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا = ل:** ما: چرا شهادت دادید علیه ما. **أَنْطَقْنَا (نَطَقَ):** به سخن آورد ما را. **اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ:** خدایی که به سخن آورد همه چیز را. **خَلَقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ:** آفرید نخستین بار. **مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ (سَتَر):** پنهان و مستور نمی‌کردید. **أَنْ يَشْهَدَ:** که گواهی دهد. **سَمِعْتُمْ:** گوشتان. **لَا يَغْلِبُ:** نمی‌داند. **تَسْمَعُونَ:** عمل می‌کنید. **أَرَدِي (رَدِي):** هلاک و نابود کرد. **أَنْتَبَحْتُمْ:** صبح کردید. **خَاسِرٌ:** زیان‌کار. **إِنْ يَصْبِرُوا:** اگر صبر کنند. **مَتَوًى (تَوًى):** جایگاه. **إِنْ يَسْتَعْتِبُوا (عَتَب):** اگر طلب رضا و گذشت کنند، اگر پوزش بخواهند. **مُعْتَبٍ:** مورد رضایت واقع شده. **فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ:** پس آن‌ها مورد رضایت نمی‌باشند.

۲۵- ۲۴: **فَقِيضْنَا (قَيْضٌ):** آماده کردیم. **قُرْنَاءٌ** جمع **قَرِينٌ:** همدمان. **زَيْنًا (زَيْنٌ):** زینت دادند. **مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ:** آنچه پیش روی آن‌هاست. **مَا خَلَفْتَهُمْ:** آنچه پشت سر آن‌هاست. **حَقٌّ:** لازم شد. **قَوْلٌ:** سخن. **خَلَّتْ (خَلَوُ):** سپری شد. **خَاسِرٌ:** زیان‌کار. **لَا تَسْمَعُوا (سَمِعَ):** گوش ندهید. **إِنِّغُوا فِيهِ:** یاوه‌سرایی کنید در آن. **لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (غَلَبَ):** شاید شما پیروز شوید. **لَنْذِيْقَنَّ (ذَوَّقَ):** البته حتماً می‌چشانیم. **لَنْجَزِيْنَ (جَزَى):** البته حتماً جزا می‌دهیم. **أَسْوَأُ (سَوَّءَ):** بدترین. **كَانُوا يَغْمَلُونَ:** عمل می‌کردند. **ذَارُ الْخُلْدِ:** سرای جاویدان. **كَانُوا يَجْحَدُونَ (جَحَدَ):** انکار می‌کردند. **أَرِنَا (رَأَى):** نشان بده به ما. **أَصْلًا:** گمراه کردند آن دو. **نَجْعَلُهُمَا:** تا قرار دهیم آن دو را. **تَحْتَ أَقْدَامِنَا:** زیر قدم‌هایمان. **لِيَكُونَا:** تا بشوند آن دو. **أَسْفَلَ:** پست‌تر.

۲۱ و قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ

خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ

آن‌ها به پوست‌های تن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آن‌ها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را گویا ساخته و او شما را در آغاز آفرید و بازگشتتان به سوی او است .

۲۲ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ

ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

شما اگر گناهاتان را مخفی می‌کردید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم‌ها و پوست‌های تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید، نمی‌داند.

۲۳ وَ ذَلِكَ ظَنُّكَ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْتُمُوهَا فَاصْبِرْتُمْ مِنَ الْخُسْرَيْنِ

آری این گمان بدی بود که دربارهٔ پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیان‌کاران شدید .

۲۴ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ

اگر آن‌ها صبر کنند (یا نکنند) به هر حال دوزخ جایگاه آن‌هاست و اگر تقاضای عفو نمایند، مورد عفو قرار نمی‌گیرند .

۲۵ وَ قِيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ قَرَيْنًا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خُسْرَيْنِ

ما برای آن‌ها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن‌ها زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی دربارهٔ آن‌ها تحقق یافت و به سرنوشته اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آن‌ها بودند گرفتار شدند، آن‌ها مسلماً زیان‌کار بودند .

۲۶ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

کافران گفتند: گوش به این قرآن فرارند و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید.

۲۷ فَلَنْذِيْقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنْجَزِيْنَهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

به طور مسلم به کافران عذاب شدیدی می‌چشانیم و آن‌ها را به بدترین اعمالی که انجام می‌دادند، جزا می‌دهیم .

۲۸ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا ذَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کیفر دشمنان خدا آتش است که در آن سرای جاویدشان است، جزایی است در مقابل این‌که آیات ما را انکار می‌کردند .

۲۹ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ

أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

کافران گفتند: پروردگارا! آن‌هایی را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده، تا زیر پای خود بگذاریم (و لگد مالشان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند .

۲۱- هفت شاهد زنده در دادگاه قیامت به طور کلی از آیات قرآن استفاده می‌شود که هفت نوع گواه برای آن دادگاه وجود دارد: ۱- از همه برتر و بالاتر «ذات پاک خداوند» است: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتَلَوْنَا مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ: در هر حال که باشی و هر آیه ای از قرآن که بخوانی و هر کاری را انجام دهی، ما گواه بر شما هستیم، هنگامی که در آن وارد می‌شوید» (۶۱/یونس). ۲- پیامبران و اوصیاء: قرآن می‌گوید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا: چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو را گواه بر آن‌ها قرار می‌دهیم» (۴۱/نساء). ۳- زبان و دست و پا و چشم و گوش نیز گواهی می‌دهند: قرآن می‌گوید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آن‌ها نسبت به اعمالی که مرتکب شدند، گواهی می‌دهد» (۲۴/نور). از آیه مورد بحث نیز استفاده می‌شود که چشم و گوش در زمره گواهانند و از پاره‌ای از روایات برمی‌آید که همه اعضا تن به نوبه خود اعمالی را که انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. ۴- پوست‌های تن نیز گواهی می‌دهند: آیه مورد بحث با صراحت از این موضوع سخن می‌گفت و حتی اضافه می‌کند که گنهکاران که هرگز انتظار نداشتند، پوست‌های تن آن‌ها به صورت گواهانی بر ضد آنان درآیند، آن‌ها را مخاطب ساخته می‌گویند: «چرا شما بر ضد ما گواهی دادید؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند: خدایی که همه چیز را به نطق درآورده ما را به سخن درآورده است» (۲۱/فصلت). ۵- فرشتگان: قرآن می‌گوید: «وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ: در آن روز هر انسانی وارد صحنه محشر می‌شود، در حالی که فرشته‌ای با او است که او را به سوی حساب سوق می‌دهد و گواهی از فرشتگان است که بر اعمال او شهادت می‌دهد» (۲۱/ق). ۶- زمین: آری زمین که زیر پای ما قرار دارد و ما همیشه میهمان آن هستیم و با انواع برکاتش از ما پذیرایی می‌کند، نیز دقیقاً مراقب ما است و در آن روز همه گفتنی‌ها را می‌گوید، چنان‌که می‌خوانیم: «يَوْمَئِذٍ نَحْدِثُ أَحْبَارَهَا: در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می‌کند» (۴/زلزال). ۷- زمان نیز از شهود است: گرچه در متن آیات قرآن به این امر اشاره نشده، ولی در روایات معصومین علیهم‌السلام شاهد بر آن وجود دارد، چنان‌که از علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِي حَيْرًا وَ أَعْمَلْ فِي حَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌گذرد، مگر این‌که به او می‌گوید: ای فرزند آدم من روز تازه‌ای هستم و بر تو گواهم، در من سخن خوب بگو و عمل نیک انجام ده، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم».

۲۲- آری شما چنان در قبضه قدرت او و مراقبان مخفی و آشکارش قرار دارید، که حتی ابزارهای گناه شما گواهانی هستند بر ضد شما.

۲۳- حسن ظن و سوء ظن به خدا آیه فوق به خوبی گواهی می‌دهد که گمان بد درباره خداوند به قدری خطرناک است، که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می‌گردد، نمونه آن گمان‌گرویی از کفار بود که گمان می‌کردند، خدا اعمال آن‌ها را نمی‌بیند و سخنان آن‌ها را نمی‌شنود، همین سوء ظن سبب خسران و هلاکتشان شد. به عکس حسن ظن درباره خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است، چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «سزاوار است بنده مؤمن آن‌چنان از خدا بترسد که گویی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است و آن‌چنان به او امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتان شد، سپس امام علیه‌السلام افزود: خداوند نزد گمان بنده خویش است، اگر گمان نیک ببرد، نتیجه اش نیک و اگر گمان بد ببرد، نتیجه اش بد است».

۲۴ و ۲۵- دوستان تبهکار و فاسد آن‌ها را از هر سو احاطه می‌کنند، افکارشان را می‌دزدند و چنان بر آنان چیره می‌شوند که حس تشخیص خود را از دست دهند و زشتی‌ها در نظر آن‌ها زیبا می‌گردد و چه دردناک است چنین حالتی برای انسان، زیرا به آسانی در گرداب فساد فرو می‌رود و درهای نجات به روی او بسته می‌شود.

۲۶- جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن در بعضی از روایات آمده است که هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پر محتوای خداوند بلند می‌کرد، مشرکان مردم را از او دور می‌کردند و می‌گفتند: سوت و فریاد بکشید و صدا را به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوند. این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده‌تر و خطرناک‌تری ادامه دارد، که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آن‌چنان پر از جنجال می‌کنند، که هیچ‌کس صدای آن‌ها را نشنود.

۲۷- تعبیر به «كَانُوا يَعْمَلُونَ» دلیل بر این است که بیشتر روی اعمالی تکیه می‌شود که پیوسته آن را ادامه می‌دادند و به عبارت دیگر یک لغزش موقت نبوده، بلکه یک برنامه‌همیشگی آن‌ها بوده است.

۲۸- دشمنان الهی نه تنها آیات الهی را انکار می‌کردند، بلکه دیگران را نیز از شنیدن آن باز می‌داشتند.

۲۹- بدون شک منظور از جن و انس در این جا، گروه شیاطین و انسان‌های اغواگر شیطان صفت هستند، نه دو شخص معین و تشبیه بودن فعل در جایی که فاعل دو گروه باشد، مانعی ندارد همان‌گونه که در آیه «فَبِأَيِّ آءَالٍ رَبِّكُمْ تَكْفُرُونَ» آمده است.

۳۰-۳۳: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ:**

همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست. **ثُمَّ اسْتَقَامُوا (قَوْم):** سپس استقامت کردند. **تَنْزِيل:** فرود می آید. **أَلَّا تَخَافُوا (خَوْف) = آن، لا:** این که ترسید. **لَا تَحْزَنُوا:** محزون نشوید. **أَنْشُرُوا بِالْجَنَّة:** بشارت باد شما را به جنت. **بِالْجَنَّةِ الْآتِي:** به بهشتی که. **كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (وَعْد):** وعده داده می شدید. **أَوْلِيَاءِ جَمْعِ وَلِي:** سرپرستان. **مَا تَشْتَهَى (شَهْوَة):** آنچه خواهش می کند. **مَا تَدْعُونَ (دَعْو):** آنچه طلب می کنید. **نُزُل:** پذیرایی، روزی. **غَفُور:** بسیار آمرزنده. **مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا:** چه کسی خوش گفتارتر است؟ **دَعَا إِلَى اللَّهِ:** دعوت کرد به سوی خدا. **وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ:** و گفت همانا من از تسلیم شوندگانم.

۳۴-۳۸: **لَا تَسْتَوِي (سَوِي):** برابر نمی شود. **سَيِّئَةً (سَوْء):** بدی. **إِدْفَعْ بِالَّتِي:** دفع کن به شیوه ای که. **هِيَ أَحْسَنُ:** آن نیکوتر است. **فَإِذَا الْبَدِي:** پس آن گاه کسی که. **بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ:** بین تو و او دشمنی است. **كَأَنَّ:** گویی. **وَلِيٌّ حَمِيمٌ:** دوست گرم و صمیمی. **مَا يُسَلِّقِي إِلَّا (لَقِي):** دریافت نمی کند مگر. **صَبْرًا:** صبوری کردند. **ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ:** صاحب بهره ای عظیم «دارای صفات پسندیده». **نَزَعُ (نَزَع):** وسوسه می کند. **إِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ:** اگر وسوسه ای از شیطان تو را از جا بکند. **اسْتَعِذْ (عُود):** پناه بجوی. **لَا تَسْجُدُوا:** سجده نکنید. **أَسْجُدُوا:** سجده کنید. **خَلَقَهُنَّ:** آفرید آن ها را. **إِنْ كُنْتُمْ:** اگر هستید. **إِنَاء:** «ضمیر مفعولی منفصل» او را. **تَعْبُدُونَ:** پرستش می کنید. **اسْتَغْبِرُوا (كَبِر):** تکرر نمودند. **يُسَبِّحُونَ (سَبَّح):** نیایش می کنند. **لَا يَسْمَعُونَ (سَمِعَ):** خسته و ملول نمی شوند.

۳۰: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ**

لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

کسانی که گفتند پروردگار ما، خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن ها نازل می شوند که ترسیدو غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

۳۱: **نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ**

لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه بخواهید در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می شود.

۳۲: **نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ**

این ها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است.

۳۳: **وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**

گفتار چه کسی بهتر است، از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمین هستم.

۳۴: **وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ**

بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

۳۵: **وَ مَا يُقَالُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُقَالُهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ**

اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند، نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نایل نمی گردند.

۳۶: **وَ إِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

و هرگاه وسوسه هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه طلب که او شنونده و آگاه است.

۳۷: **وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ**

وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آن هاست، سجده کنید، اگر می خواهید او را عبادت نمایید.

۳۸: **فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ**

هرگاه (از عبادت پروردگار) تکبر کنید، کسانی که نزد پروردگار تواند، شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند.

۳۰ و ۳۱ و ۳۲- مواهب هفت‌گانه ایمان به خدا و استقامت بر این ایمان اکنون ببینیم کسانی که این دو اصل مهم را در وجود خود زنده می‌کنند، مشمول چه مواهبی از سوی خدا هستند. قرآن در این آیات به هفت موهبت بزرگ اشاره می‌کند، مواهبی که از سوی فرشتگان الهی که بر آنها نازل می‌شوند، به آنها بشارت داده می‌شود. آری کار انسان به جایی می‌رسد که در پرتوایمان و استقامت فرشتگان بر او نازل می‌گردند و پیام الهی را که سراسر لطف و مرحمت است به او اعلام می‌دارند. ۱- ۲- عدم «خوف» و «حزن» که به آن اشاره شد. ۳- فرشتگان به آنها می‌گویند: «بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید» **﴿وَ أَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾**. ۴- در چهارمین بشارت می‌افزایند: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» هرگز شما را تنها نمی‌گذاریم، در نیکی‌ها به شما کمک می‌کنیم و از لغزش‌ها شما را حفظ می‌نماییم تا وارد بهشت شوید **﴿نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾**. ۵- در پنجمین بشارت می‌گویند: «در بهشت برای شما هر چه بخواهید از مواهب و نعمت‌ها فراهم است و هیچ قید و شرطی در کار نیست» **﴿وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی أَنْتُمْ﴾**. ۶- ششمین بشارت این که نه تنها نعمت‌های مادی و آن‌چه دلخواه شما است، به شما می‌رسد، بلکه «آن‌چه از مواهب معنوی طلب کنید در اختیار شما است» **﴿وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾**. ۷- و بالاخره هفتمین و آخرین مژده‌ای که به آنها می‌دهند، این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید و «همه این نعمت‌ها به عنوان پذیرایی یک میزبان از یک میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته است» **﴿نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾**.

۳۳- صفات چهارگانه بهترین گویندگان الهی این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه صفتند: دعوت به الله، عمل صالح و تسلیم در برابر حق. در حقیقت چنین کسانی علاوه بر سه رکن معروف ایمان، اقرار به لسان، عمل به ارکان و ایمان به جنان (قلب) بر رکن چهارمی نیز چنگ زده‌اند و آن تبلیغ و نشر آیین حق و اقامه دلیل بر مبانی دین و زدودن آثار شک و تردید از قلوب بندگانش است.

۳۴ و ۳۵- بدی را بانیکی دفع کن در آیه مورد بحث آن شاخه‌ای از «حَسَنَةٌ» و «سَيِّئَةٌ» که مربوط به روش‌های تبلیغی است منظور می‌باشد. در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که «دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند». آخرین تحقیقات روانشناسان نیز همین موضوع را اثبات می‌کند. بدیهی است این یک قانون «غالبی» است نه «دایمی»، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می‌کنند و تا زیر ضربات خردکننده شلاق مجازات قرار نگیرند، آدم نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارند. البته حساب این گروه جدا است و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد.

۳۶- برنامه چهار مرحله‌ای مبلغین اسلامی در چهار آیه فوق چهار بحث در زمینه دعوت به سوی خدا آمده است. ۱- خودسازی دعوت کنندگان از نظر ایمان و عمل صالح. ۲- استفاده از روش «دفع بدی‌ها به نیکی‌ها». ۳- فراهم ساختن مبادی اخلاقی برای انجام این روش. ۴- برداشتن موانع از سر راه و مبارزه با وسوسه‌های شیطانی.

۳۷- فقط برای خدا سجده کنید در این آیه از نظام واحدی که بر خورشید و ماه و شب و روز حاکم است، استدلال بر وجود خداوند یکتا شده و از خالقیت و حاکمیت او برای لزوم عبادتش اتخاذ سند کرده است. جمله **﴿إِنْ كُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾** در حقیقت اشاره به این نکته دارد، که اگر قصد عبادت خدا را دارید غیر او را حذف کنید و چیزی را در عبادت او شریک قرار ندهید، چراکه عبادت او با عبادت دیگری هرگز جمع نمی‌شود.

۳۸- اگر گروهی نادان و جاهل و بی‌خبر در برابر ذات پاکش سجده نکنند مسأله‌ای نیست، این عالم وسیع پر است از فرشتگان مقرب که دائماً در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیحند، تازه نیازی به عبادت آنها نیز ندارد، آنها نیازمند عبادت اویند، چراکه هر افتخار و کمالی برای ممکنات است، در سایه عبودیت او است.

۳۹-۴۲: **تَرَى (رَأَى):** می بینی. **خَاشِعَةً:** خشک و بی حرکت، افسرده. **أَنْزَلْنَا:** نازل کردیم. **إِهْتَرَّتْ (هَزَ):** تکان خورد. **رَبَتْ (رَبَوُ):** بردمید، نمو کرد. **أَحْيَا:** زنده کرد. **مُحْيِي:** زنده کننده. **مَوْتِي:** مردگان. **يُلْجِدُونَ (لَحَد):** تحریف می کنند. **لَا يَخْفُونَ (خَفَى):** مخفی نمی مانند. **يُلْفِي (لَفَى):** افکنده می شود. **أَمْ مَنْ يَأْتِي (أَتَى):** یا کسی که می آید. **لَا يَأْتِيهِ:** نمی آید او را. **عَامِيًّا:** آسوده با امن و امان. **إِعْمَلُوا:** عمل کنید. **مَا شِئْتُمْ (شَاءَ):** آنچه خواستید. **بِمَا تَعْمَلُونَ:** بدانچه می کنید. **جَاءَهُمْ:** آمد ایشان را. **كِتَابٍ عَزِيزٍ:** کتابی عزیز و ارجمند. **بَيْنَ يَدَيْ:** پیش رو. **مِنْ خَلْفِهِ:** از پشت سرش. **تَنْزِيلٍ:** نزول، نازل شده. **حَكِيمٍ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **حَمِيدٍ:** قابل ستایش. ۴۳-۴۶: **مَا يُقَالُ:** گفته نمی شود. **فَقَدْ قِيلَ:** همانا گفته شد. **دُو مَغْفِرَةٍ:** صاحب بخشش. **دُو عِقَابٍ:** صاحب کیفر. **لَوْ جَعَلْنَا:** اگر قرار می دادیم. **أَعْجَبِي:** غیر عربی. **أَعْجَبِي وَ عَرَبِي:** آیا قرآن به زبان غیرعربی است در حالی که پیامبر عرب زبان است؟ **أَذَانٍ:** جمع آذن: گوش ها. **وَقُرٍ:** سنگینی، کوری. **عَمِي:** کوری. **هُوَ عَلَيْهِمْ عَمِي:** آن بر ایشان کوری است. **يُنَادُونَ (نَدَى):** ندا داده می شوند. **عَاتِنَا (أَتَى):** دادیم. **أُخْتَلِفَ فِيهِ:** اختلاف واقع شد در آن. **لَوْ لَا كَلِمَةٌ:** اگر نبود سخن «مهلت دادن». **كَلِمَةٌ سَبَقَتْ:** سخنی که از پیش گذشت. **لَقَضَى:** البته فیصله داده می شد، البته داوری می شد. **شَكَّ مَرِيِبٍ:** شکی سخت. **مَنْ عَمِلَ:** کسی که عمل کند. **مَنْ أَسَاءَ (سَوَّ):** کسی که بدی کند. **عَلَيْهَا:** بر علیه اوست. **ظَلَامٌ:** «صیغه مبالغه» بسیار ستم کننده. **عَبِيدٍ:** جمع عبید: بندگان.

۳۹ **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ**
إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِي إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 از آیات او این است که زمین را خشک و خاضع می بینی، اما هنگامی که آب بر آن می فرستیم به جنبش درمی آید و نمو می کند، همان کس که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند، او بر هر چیز تواناست .

۴۰ **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْفِي فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**
 کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نخواهند بود، آیا کسی که در آتش افکنده می شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می آید، هر چه می خواهید انجام دهید، او به آن چه انجام می دهید بیناست .

۴۱ **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ**
 کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغ آن ها آمد، کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهند ماند) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر .

۴۲ **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**
 که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

۴۳ **مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُو مَغْفِرَةٍ وَ دُو عِقَابٍ أَلِيمٍ**
 نسبت های ناروایی که به تو می دهند، همان است که به پیامبران قبل از تو نیز داده شده، پروردگار تو دارای مغفرت و مجازات دردناکی است .

۴۴ **وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِي لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِي وَ عَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ غَضَبُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمِي أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ**
 هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم، حتماً می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند، آن ها همچون کسانی هستند که از راه دور صدازده می شوند .

۴۵ **وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَى بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مَرِيِبٍ**
 ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمانی از ناحیه پروردگار تو در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آن ها مهلت داد تا اتمام حجت شود) در میان آن ها داوری می شد (و مشمول عذاب الهی می گشتند) ولی آن ها هنوز در کتاب تو شک و تردید دارند.

۴۶ **مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ**
 کسی که عمل صالحی به جا آورد، نفعش برای خود او است و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند.

۳۹- زمینی خشک و مرده و بی حرکت کجا و این همه آثار حیات و جلوه‌های گوناگون آن کجا؟ کدام قدرت است که با نزول چند قطره باران از خاک مرده، این همه حرکت و جنبش و حیات می‌آفریند؟ این یکی از نشانه‌های علم و قدرت بی پایان پروردگار و علایم وجود ذی‌جود او است. سپس از این مسأله روشن توحیدی یعنی مسأله «حیات» که هنوز اسرارش برای بزرگ‌ترین دانشمندان کشف نشده، با یک انتقال سریع و جالب به مسأله معاد می‌پردازد.

۴۰- سرنویشت تحریف‌گران آیات حق منظور از «الحاد در آیات خدا» ایجاد وسوسه در دلایل توحید و معاد است. قرآن مجازات همه آن‌ها را در ادامه این بحث با یک مقایسه روشن بیان می‌کند. آن‌ها که با ایجاد شک و فساد عقاید و ایمان مردم را به آتش کشیدند، باید در آن روز طعمه آتش شوند و آن‌ها که در سایه ایمان محیط امن و امانی برای جامعه بشری آفریدند، باید در قیامت در نهایت امنیت به سر برند، مگر در آن روز همه اعمال ما تجسم نمی‌یابند؟

۴۱- اطلاق «ذِکْر» بر «قرآن» به خاطر این است که قبل از هر چیز انسان را متذکر و بیدار می‌سازد و حقایقی را که انسان اجمالاً با فطرت خدادادی دریافته با وضوح و تفصیل شرح می‌دهد.

۴۲- نه تناقضی در مفاهیم آن است، نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن می‌باشد و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت. نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده و نه چیزی بر آن افزون می‌شود و به تعبیر دیگر دست تحریف‌کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست. در حقیقت این آیه تعبیر دیگری است از آیه ۹ سورة حجر: «**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** : ما قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آنیم». از آن‌چه گفتیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که جمله «**مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ**» (نه از پیش رو و نه از پشت سر) کنایه از همه جانبه بودن است.

۴۳- مقدم داشتن «مغفرت» بر «عقاب» همانند موارد دیگر دلیل بر «پیشی گرفتن رحمت بر غضب» است، چنان‌که در دعا آمده: «**يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ**».

۴۴- قرآن هدایت است و درمان «أَعْجَمِي» از ماده «عَجَمَة» به معنی عدم فصاحت و ابهام در سخن است و «عَجَم» را به غیر عرب می‌گویند، چرا که زبان آن‌ها را به خوبی نمی‌فهمند و «أَعْجَم» به کسی گفته می‌شود که مطالب را خوب ادا نمی‌کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب). آن‌ها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می‌آمدند، هدایت و شفا از آن می‌یافتند، بیماری‌های اخلاقی و روحی آن‌ها در شفاخانه قرآن درمان می‌شد، سپس بار سفر را می‌بستند و در پرتو نور هدایت قرآن، با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می‌کردند. اما لجوجان متعصب و دشمنان حق و حقیقت و آن‌ها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند، چه بهره‌ای می‌توانستند از آن بگیرند؟

۴۵- اگر مشاهده می‌کنی ما در مجازات این دشمنان لجوج تعجیل نمی‌کنیم، به خاطر این است که مصالح تربیتی ایجاب می‌کند، آن‌ها آزاد باشند و تا آن‌جا که ممکن است اتمام حجت شود.

۴۶- رابطه گناه و سلب نعمت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**وَ أَيُّمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِبَعْضِهِمْ** : به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی‌دارد». سپس افزود: «**وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ النِّقْمُ وَ تَرَوُلُ عَنْهُمْ النِّعْمُ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَاتِهِمْ وَ وَ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ** : هرگاه مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌های الهی از آن‌ها سلب می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند و با قلب‌هایی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آن‌چه را از دستشان رفته به آن‌ها باز می‌گرداند و هرگونه فسادی را برای آن‌ها اصلاح می‌کند». و از این بیان رابطه گناهان با سلب نعمت‌ها به خوبی آشکار می‌شود.

پایان جزء بیست و چهارم

۴۷- ۵۰: **يُرَدُّ**: باز گردانده می شود. **مَا تَخْرُجُ إِلَّا**: بیرون نمی آید مگر. **أَكْمَامٍ جَمْعُ كِمَّةٍ**: غلاف ها. **مَا تَخْمِلُ إِلَّا**: باردار نمی شود مگر. **أَنْثَى**: مؤنث. **لَا تَضَعُ إِلَّا**: وضع حمل نمی کند مگر. **يُنَادِي (نِدَى)**: ندا می دهد. **أَيْنَ**: کجاست. **ءَادْنَا (إِذْ)**: اعلان کردیم. **شَهِيدٌ**: گواه. **ضَلَّ**: گم شد. **كَانُوا يَدْعُونَ (دَعْوَى)**: می خواندند. **ظَنُّوا**: دانستند. **مَجِيصٍ (خَسِيصٍ)**: گریزگاه. **لَا يَسْتَمُّ (سَمِيمٌ)**: خسته و ملول نمی شود. **دُعَاءِ الْخَيْرِ**: درخواست خیر. **إِنْ سَأَلَ**: اگر پرسد. **يُؤَسِّسُ**: بسیار مأیوس. **قَنُوطٌ**: بسیار ناامید. **أَذَقْنَا (ذَوْقٌ)**: چشاندیم. **ضَرَاءٌ (ضَرٌّ)**: ضرر و زیان. **لَيْسَ قَوْلُنَّ**: البته حتماً خواهد گفت. **هَذَا لِي**: این حق من است. **مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً**: گمان نمی کنم که قیامت برپا شود. **رُجِعَتْ**: بازگردانده شدم. **حُسْنَى**: نیکوتر. **نُنَبِّئُكَ (نَبَأٌ)**: حتماً آگاه می سازیم. **مَا عَمِلُوا**: آنچه کردند. **نُذِيقَنَّ (ذَوْقٌ)**: حتماً می چشانیم. **غَلِيظٌ**: سخت. ۵۱- ۵۴: **أَنْعَمْنَا**: نعمت بخشیدیم. **أَعْرَضَ**: رو گردانید. **نَا بِجَانِبِهِ (نَأَى)**: کنار گرفت. **إِذَا مَسَّهُ**: وقتی که رسید او را. **ذُو دُعَاءٍ**: صاحب دعا و درخواست. **عَرِيضٌ**: وسیع. **أَرَأَيْتُمْ**: به من بگویید چه رأی می دهید. **إِنْ كَانِ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ**: اگر «قرآن» از جانب خدا باشد. **كَفَرْتُمْ**: کافر شدید. **مَنْ أَسْلُ**: چه کسی گمراه تر است. **شِغَاقٍ بَعِيدٍ (شَقٌّ)**: مقابله، مخالفت دور از حقیقت. **سُرَى (رَأَى)**: به زودی نشان می دهیم. **ءَأَفَاقٍ جَمْعُ أَفَقٍ**: اطراف عالم. **حَتَّى يَسْتَبِينَ**: تا روشن گردد. **أَوْلَمْ يَكْفٍ (كَفَى)**: آیا کافی نیست. **شَهِيدٌ**: گواه و ناظر. **مِرْيَةٌ (مَرَى)**: شک و تردید. **لِقَاءِ (لَقَى)**: ملاقات. **مُحِيطٌ (حَوِطٌ)**: احاطه کننده.

۴۷ **إِلَيْهِ يَرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ** ^۱ و **مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى** ^۲ و **لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ** ^۳ و **يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا ءَاذَنَكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ** ^۴ اسرار قیامت (ولحظة وقوع آن) را تنها خدا می داند، هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مؤنثی باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند، مگر به علم و آگاهی او و آن روز که آن ها را ندا می دهد، کجا هستند شریکانی که برای من می پنداشتید، آن ها می گویند: (پروردگارا) ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم.

۴۸ **و ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَجِيصٍ** ^۱ و همه معبودانی را که قبلاً می خواندند محو و گم می شود و می دانند هیچ پناهگاهی ندارند.

۴۹ **لَا يَسْتَمُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّسُ قَنُوطٌ** ^۱ انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی شود و هرگاه شر و بدی به او رسد، مأیوس و نومید می گردد.

۵۰ **وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى ^۱ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ** ^۲ و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی بچشانیم، می گوید: این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی کنم قیامت بر پا شود (و به فرض که قیامت باشد) هرگاه به سوی پروردگارم بازگردم، برای من نزد او پاداش های نیک است، ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد و عذاب شدید به آن ها می چشانیم.

۵۱ **وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ** ^۱ و هرگاه نعمتی به انسان دهیم، روی می گرداند و با حال تکبر از حق دور می شود، ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد.

۵۲ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَسْلَمَ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ** ^۱ بگو: به من خبر دهید، اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه تر خواهد بود، از کسی که با آن مخالفت می کند؟

۵۳ **سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** ^۱

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم، تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

۵۴ **أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ^۱ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ** ^۲ آگاه باشید که آن ها از لقای پروردگارشان در شک و تردیدند؛ و آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد.

۴۷- اسرار همه چیز نزد خدا است نه در عالم گیاهان و نه در عالم حیوان و انسان نطفه ای منعقد نمی شود و بارور نمی گردد و تولد نمی یابد ، مگر به فرمان خداوند بزرگ و به مقتضای علم و حکمت او. آری او است که می داند کدامین نطفه در کدامین رحم و در چه زمانی منعقد می شود و کی متولد می گردد ، کدام میوه بارور می گردد و کی غلاف و پوسته خود را می شکافد و سر بیرون می زند.

۴۸- صحنه قیامت آن چنان برای آن ها وحشتناک است که خاطره بت های سنگی و انسانی نیز از نظرشان محو و نابود می شود، همان معبودانی که یک روز سر بر آستانشان می نهادند، برای آن ها قربانی و چاپلوسی می کردند، حتی گاه در راه آن ها جان می دادند و پناهگاه روز بیچارگی و حلال مشکلات خود می پنداشتند ، همه همچون سراب هایی محو می شوند.

۴۹ و ۵۰- حرص و طمع انسان های کم ظرفیت منظور از انسان در این جا «انسان تربیت نایافته» ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار و احساس مسؤولیت در روز جزا روشن نشده ، انسان هایی که بر اثر جهان بینی های غلط در محدوده عالم ماده گرفتارند و روح بلندی که ماورای آن را ببینند و ارزش های والای انسانی را بنگرد ، ندارند. آری آن ها به هنگام اقبال دنیا مسرور و مغرورند و به هنگام ادبار دنیا مغموم و مأیوسند ، نه پناهگاهی دارند که به آن ها پناه دهد و نه چراغ فروزانی که نور امید بر قلب آن ها بیاشد .

۵۱- آری چنین است ، انسان فاقد ایمان و تقوا که دائماً به این حالات گرفتار است ، به هنگام روی آوردن نعمت ها «حرص» و «مغرور» و «فراغوش کار» و به هنگام پشت کردن نعمت ها «مأیوس» و نومید و «پرجزع» . ولی درمقابل، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا ، آن چنان پر ظرفیت و پرمایه اند ، که نه روی آوردن نعمت ها آن ها را دگرگون می سازد و نه ادبار دنیا ، ضعیف و ناتوان و مأیوس.

۵۲- این همان سخنی است که ائمه دین علیهم السلام در برابر افراد لجاج در آخرین مرحله مطرح می کردند ، چنان که در حدیثی که در کتاب کافی آمده ، می خوانیم: امام صادق علیه السلام با «ابن ابی العوّجاء» مادی و ملحد عصر خود سخنان بسیاری داشت ، آخرین مرحله که او را در مراسم حج ملاقات کرد، بعضی از یاران امام عرض کردند: «مثل این که ابن ابی العوجاء مسلمان شده» امام فرمود: «او از این کوردل تراست، هرگز مسلمان نخواهد شد» هنگامی که چشمش به امام صادق علیه السلام افتاد ، گفت: «ای آقا و بزرگ من». امام فرمود: «تو این جا برای چه آمده ای؟ عرض کرد: «برای این که هم جسم ما عادت کرده ، هم سنت محیط اقتضاء می کند ، ضمناً نمونه هایی از کارهای جنون آمیز مردم و سر تراشیدن ها و سنگ انداختن ها را تماشا کنم». امام فرمود: «تو هنوز بر سرکشی و گمراهی خود باقی هستی ، ای عبدالکریم». او خواست شروع به سخن کند ، امام فرمود: «در حج جای مجادله نیست» و عباى خود را از دست او کشید و این جمله را فرمود: «**إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ - وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ - نَجُونَا وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ - وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ - نَجُونَا وَ هَلَكْتُمْ**». «اگر مطلب این باشد که تو می گویی (و خدا و قیامتی در کار نباشد) که مسلماً چنین نیست ، هم ما اهل نجاتیم و هم تو ، ولی اگر مطلب این باشد که ما می گوییم و حق نیز همین است ، ما اهل نجات خواهیم بود و تو هلاک می شوی». «ابن ابی العوجاء» رو به همراهانش کرد و گفت: «در درون قلبم دردی احساس کردم ، مرا بازگردانید» ، او را بازگرداندند و به زودی از دنیا رفت .

۵۳- تمام کتاب های علوم طبیعی و انسان شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح ، فیزیولوژی ، روان شناسی ، روان کاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت و هیئت و غیر آن ، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند ، چراکه عموماً پرده از روی اسرار شگفت انگیزی برمی دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده اصلی این جهان است .

۵۴- حقیقت احاطه خداوند به همه چیز هرگز نباید تصور کرد که احاطه خداوند به همه موجودات فی المثل شبیه احاطه هوای پیرامون کره زمین به کره زمین است ، که این احاطه دلیل بر محدودیت است ، بلکه منظور از احاطه پروردگار به همه چیز معنی بسیار دقیق تر و لطیف تر است و آن بستگی همه موجودات در ذاتشان به وجود مقدس او است. به تعبیر دیگر در عالم هستی یک وجود اصیل و قائم به ذات بیش نیست و بقیه موجودات امکانیه ، همه متکی و وابسته به او هستند که اگر یک دم این ارتباط از میان برداشته شود ، همه فانی و معدوم می شوند.

پایان سورة فُصِّلَتْ

سُورَةُ الشُّورَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حَمَّ حَمَّ

۲ عَسَقَ عَسَقَ

۳ كَذَلِكَ يُوجَى إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

این‌گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند، وحی می‌کند.

۴ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است، از آن اوست و او بلندمرتبه و بزرگ است.

۵ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَّقَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

نزدیک است آسمان‌ها (به خاطر نسبت‌های ناروایی مشرکان) از بالا متلاشی شوند، فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگار خود را به‌جامی آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند، آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند، خداوند حساب همه اعمال آن‌ها را نگه می‌دارد و تو مأمور نیستی که آن‌ها را مجبور به قبول حق کنی.

۷ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ

الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و این‌گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند، انذار کنی و آن‌ها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.

۸ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ

مَا لَهُمْ مِنْ وَّلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

و اگر خداوند می‌خواست همه آن‌ها را امت واحدی قرار می‌داد (و اجباراً هدایت می‌کرد، ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) اما خداوند هرکس را بخواهد در رحمتش وارد می‌کند و برای ظالمان ولی و یابری نیست.

۹ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا آن‌ها غیر خدا را ولی خود برگزیدند، در حالی‌که ولی تنها خداوند است و او است که مردگان را زنده می‌کند و او است که بر هر چیزی توانا است.

۱۰ وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ

إِلَيْهِ أُنِيبُ

در هر چیزی اختلاف کنید، داوریش با خدا است، این است خداوند، پروردگار من براو توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.

۱-۶: **يُوجَى إِلَيْكَ**: وحی می‌کند

به تو. **وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ**: و به

کسانی که قبل از تو بودند. **عَزِيزٌ**:

مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی

که قول و فعلش عین حق و صلاح

است. **عَلِيٌّ (عَلُوٌّ)**: والا و برتر.

تَكَادُ: نزدیک است. **يَتَّقَطَّرْنَ**

(فَطَرٌ): از هم می‌شکافتند. **تَكَادُ**

يَتَّقَطَّرْنَ: نزدیک است از هم

شکافتند. **مِنْ فَوْقِهِنَّ**: از قسمت

بالای خود. **يُسَبِّحُونَ (سَبَّح)**:

تسبیح می‌گویند. **يُسَبِّحُونَ**

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ: تسبیح می‌کنند به

همراه ستایش پروردگارشان.

يَسْتَغْفِرُونَ (غَفَرٌ): طلب

آمرزش می‌کنند. **لِمَنْ فِي الْأَرْضِ**:

برای کسانی که در زمین هستند.

غَفُورٌ: بسیار آمرزنده. **اتَّخَذُوا**

(اِخْتَذَ): گرفتند. **مِنْ دُونِهِ**: از غیر

او. **أَوْلِيَاءَ** جمع **وَلِيٍّ**: سرپرستان.

حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ: خداوند مراقب

است بر آن‌ها. **وَكِيلٍ**: متولی امر،

نگهبان.

۷-۱۰: **أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم.

لِتُنذِرَ (نَذَرَ): تا بیم دهی. **أُمَّ**

الْقُرَى: مکه. **مَنْ حَوْلَهَا**: کسانی

که اطراف آنند. **يَوْمَ الْجَمْعِ**:

قیامت «یکی از نام‌های قیامت است

به اعتبار این که همگان در آن روز

جمع می‌شوند». **رَنبٌ**: تردید.

فَرِيقٌ: گروه جدا شده. **سَعِيرٌ**: آتش

شعله‌ور. **لَوْ شَاءَ**: اگر می‌خواست.

لَجَعَلَهُ: حتماً قرار می‌داد.

يَدْخُلُ: وارد می‌سازد. **مَنْ يَشَاءُ**:

کسی را که بخواهد. **مَا لَهُمْ مِنْ**

وَلِيٍّ: هیچ دوستی نیست برایشان.

نَصِيرٌ: یاور. **اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ**

أَوْلِيَاءَ: به جای او دوستانی را

گرفتند. **يُحْيِي**: زنده می‌کند.

مَوْتَى: مردگان. **مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ**:

آنچه اختلاف کردید در آن. **حُكْمٌ**:

داوری. **حُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ**: داوری

آن با خداست. **تَوَكَّلْتُ**: توکل

کردم. **إِلَيْهِ أُنِيبُ (نُوبٌ)**: به سوی

او توبه می‌کنم.

سوره شوری

۲۰۱- رمز حروف ابتدای بعضی از سوره‌های قرآن «حروف مقطعه» برای خاموش ساختن کفار و جلب توجه مردم به محتوای قرآن بوده، زیرا مشرکان لجوج مخصوصاً به یکدیگر توصیه کرده بودند هنگامی که پیامبر ﷺ قرآن می‌خواند، کسی گوش به آن فراندهد و با ایجاد سر و صدا و غوغا نگذارند صدای پیامبر ﷺ به گوش مردم برسد، لذا خداوند در آغاز ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن، حروف مقطعه را که مطلب نوظهوری بوده و جلب توجه می‌کرده، قرار داده است.

۲- بعد از حروف مقطعه، طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می‌شود. در حقیقت «كَذٰلِكَ» اشاره به محتوای این سوره و مطالب بلند و والای آن است.

۴- و هیچ‌گونه نیاز و حاجتی به اطاعت و بندگی بندگان ندارد و اگر برنامه‌هایی برای آنان تنظیم کرده و از طریق وحی فرستاده است، تنها برای این است که بر بندگان، جودی کند.

۵- و به این ترتیب مجموعه‌ی کاملی از اسمای حسنای خداوند را در رابطه با مسأله‌ی وحی بیان می‌کند و در ضمن اشاره‌ی لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان، بلکه علاوه بر آموزش، رحمتش را نیز بر آن می‌افزاید.

آیا فرشتگان برای همه استغفار می‌کنند؟ در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این‌که: جمله «وَيَسْتَعْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» در این جا مطلق است و نشان می‌دهد که فرشتگان برای تمام اهل زمین استغفار می‌کنند، اعم از مؤمن و کافر، آیا این معنی ممکن است؟ پاسخ این سؤال را آیه ۷ سوره مؤمن داده است، زیرا می‌گوید: «يَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» بنابراین شرط آن ایمان است، به علاوه آن‌ها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه‌ی آموزش ندارند، تقاضای محال نمی‌کنند.

۶- ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد وظیفه‌ی تو تنها ابلاغ رسالت و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است، شبیه این جمله در قرآن فراوان است: «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ: تو سیطره و غلبه بر آن‌ها نداری» (۲۲ / غاشیه). «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ: تو موظف به اجبار آن‌ها نیستی» (۴۵ / ق). «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا: تو مسؤول اعمال آن‌ها نیستی و برای اجبار آنان مبعوث نشده‌ای» (۱۰۷ / انعام). «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ: رسول وظیفه‌ی جز ابلاغ رسالت ندارد» (۹۹ / مائده).

خداوند می‌خواهد بندگان آزاد باشند و راه او را با اراده و اختیار خود بپویند، چراکه ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین است و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد.

۷- جهانی بودن پیام قرآن در این جا سؤالی مطرح است و آن این‌که آیا از جمله «لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» استفاده نمی‌شود که هدف از نزول قرآن انداز مردم مکه و اطراف آن است؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که: کلمه «أُمَّ الْقُرَىٰ» که یکی از نام‌های مکه است، از دو واژه ترکیب یافته «أُمَّ» که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت «أُمَّ» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است. و «قُرَىٰ» که جمع «قریه» به معنی هر گونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد. اکنون ببینیم چرا «مکه» را «أُمَّ الْقُرَىٰ» نامیده‌اند؟ (مادر و اصل همه آبادی‌ها). روایات اسلامی تصریح می‌کنند که همه زمین، نخست زیر آب غرق بود و خشکی‌ها تدریجاً سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است). این روایات می‌گوید: نخستین نقطه‌ای که از زیر آب سر برآورد (کعبه بود و سپس خشکی‌های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان «دَحْوُ الْأَرْضِ» (گسترش زمین) یاد شده است. با توجه به این تاریخچه روشن می‌شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز همه آبادی‌های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «أُمَّ الْقُرَىٰ

وَمَنْ حَوْلَهَا» پیدا است که تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود.

۸- آزادی پیش نیاز تکامل تکامل واقعی آن است که انسان با اراده‌ی خویش و در نهایت اختیار و آزادی طی کند. آیات قرآن پر است از دلایل اختیار و آزادی اراده‌ی انسان، اصولاً امتیاز انسان از جانداران دیگر، همین مسأله است و اگر آزادی انسان از او گرفته شود، در حقیقت انسانیت او از او گرفته شده است. این بزرگ‌ترین امتیازی است که خداوند به او داده و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است، این سنت غیر قابل تغییر الهی است.

۹- چون معاد و رستخیز به دست او است و بزرگ‌ترین نگرانی انسان، چگونگی زندگی او بعد از مرگ است، بنابراین باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او.

۱۰- آری یکی از شؤون ولایت، آن است که بتواند به اختلافات کسانی که تحت ولایت او هستند، با داوری صحیحش پایان دهد، آیات‌ها و شیاطینی که معبود واقع شده‌اند، توانایی بر چنین کاری دارند؟ یا این کار مخصوص خداوندی است که هم حکیم و آگاه به طرق حل هر گونه اختلاف است و هم قادر است حکم و داوری خود را اجرا کند، پس خداوند عزیز و حکیم باید حاکم باشد، نه غیر او.

۱۱-۱۳: **فاطر:** پدید آورنده. **جَعَلَ:** قرار داد. **أَزْوَاجَ** جمع **زَوْج:** جفت‌ها، همسران. **أَنْعَام:** چهارپایان. **يَذْرَأُ (ذَرَأَ):** می‌آفریند. **لَيْسَ كَمِثْلِهِ:** نیست مانند او. **بَصِير:** بینا. **مَقَالِيدُ** جمع **مِفْلَاد:** کلیدها. **لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:** از آن اوست کلیدهای آسمان‌ها و زمین. **يَبْسُطُ:** بسط و گشایش می‌دهد. **يَقْدِرُ:** تنگ می‌گیرد. **شَرَعَ:** تشریح کرد. **وَصَّى:** سفارش کرد. **وَصَّيْنَا:** سفارش کردیم. **أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. **أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (قَوْم):** که برپادارید دین را، که احکام دین را اجرا کنید. **لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (فِرْق):** فرقه‌سازی نکنید در آن. **كَبُرَ:** گران و سخت است. **مَا تَدْعُوا إِلَيْهِ (دَعَو):** آنچه بدان فرامی‌خوانید. **يَجْتَبِي (جَبَى):** برمی‌گزیند. **مَنْ يَشَاءُ:** کسی را که بخواهد. **يَهْدِي إِلَيْهِ:** هدایت می‌کند به سوی خودش. **مَنْ يَنْبِي (نُوب):** کسی که رو به خدا می‌کند. ۱۴-۱۵: **ما تَتَفَرَّقُوا إِلَّا (فِرْق):** تفرقه ایجاد نکردند مگر. **بَسْئًا:** برای حسد. **لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ:** اگر نبود سخنی که از پیش گذشت «مهلت و تأخیر عذاب». **أَجَلٍ مُّسَمًّى:** سرآمدی معین. **لَقَضَى:** حتماً حکم می‌شد. **أُورْثُوا:** به ارث داده شدند. **شَكَّ مُرِيبٌ:** شکی سخت. **فَلْيَذَلِكْ:** پس به خاطر آن. **أَدْعُ (دَعَو):** فراخوان. **اسْتَقِم (قَوْم):** استقامت کن. **أَمْرٌ:** دستور یافتی. **لَا تَتَّبِعْ (تَبِع):** پیروی نکن. **أَهْوَاءَ** جمع **هَوَى:** خواهش‌ها. **عَامَنَتْ:** ایمان آوردم. **مَا أَنْزَلَ:** آنچه نازل کرد. **أَمْرٌ لِأَعْدِل:** دستور یافتم تا عدالت پیشه کنم. **لَا حُجَّةَ:** دلیلی نیست. **يَجْمَعُ:** گرد می‌آورد. **مَصْبِر:** سرنوشت، بازگشت.

۱۱ **فَاطُرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**
 او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

۱۲ **لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**
 کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس بخواهد، گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد، محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است.

۱۳ **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ**
 آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سبب دعوت می‌کنید، خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می‌کند.

۱۴ **وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ**
 آن‌ها پراکنده نشدند مگر بعد از علم و آگاهی و این تفرقه‌جویی به‌خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آن‌ها تا سرآمد معینی زنده و آزاد باشند، خداوند در میان آن‌ها داوری می‌کرد و کسانی که بعد از آن‌ها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن.

۱۵ **فَلْيَذَلِكْ فَأَدْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَقُلْ عَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۚ وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ۚ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۚ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۚ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۚ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ**
 تو نیز آن‌ها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای، استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده، ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شما است، نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یکجا جمع می‌کند و بازگشت همه به سوی او است.

۱۱- این خود یکی از نشانه‌های بزرگ تدبیر پروردگار و ربوبیت و ولایت او است، که برای انسان‌ها همسرانی از جنس خودشان آفریده، که از یک سو مایه آرامش روح و جان او هستند و از سوی دیگر مایه بقاء نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود او.

۱۲- نکات کلیدی در بحث رزق و روزی ۱- معیار گستردگی و تنگی روزی: هرگز نباید تصور کرد که وسعت رزق دلیل بر محبت خداوند و یا تنگی معیشت دلیل بر خشم و غضب او است، زیرا خداوند گاه انسان را به وسعت روزی آزمایش می‌کند و اموال سرشاری در اختیار او قرار می‌دهد و گاه با تنگی معیشت میزان مقاومت و پایداری او را روشن می‌سازد و آن‌ها را از این طریق پرورش می‌دهد. ۲- تقدیر روزی تضادی با تلاش‌ها ندارد: نباید از آیاتی که در زمینه تقدیر و اندازه‌گیری روزی به وسیله پروردگار آمده، چنین استنباط کرد که تلاش‌ها و کوشش‌ها نقشی در این زمینه ندارد و این‌ها را بهانه تنبلی و فرار از زیر بار مسئولیت‌ها و مجاهدت‌ها در مقیاس فرد و اجتماع قرار داد. هدف این است که با تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها باز به روشنی می‌بینیم دست دیگری نیز در کار است که گاه نتیجه تلاش‌ها بر باد می‌رود و گاه به عکس، تا مردم فراموش نکنند در پشت عالم اسباب دست قدرت «مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ» کار می‌کند. ۳- روزی تنها به معنی مواهب مادی نیست: روزی معنی وسیعی دارد که روزی‌های معنوی را نیز دربر می‌گیرد، بلکه روزی اصلی همین روزی معنوی است، در دعاها تعبیر به رزق در مورد روزی‌های معنوی بسیار به کار رفته است، مثلاً در مورد توفیق اطاعت و دوری از معصیت آمده: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْذَ الْمُعْصِيَةِ...». ۴- قرآن و اسباب فزونی روزی: قرآن چند امر را معرفی کرده، که خود درسی سازنده برای تربیت انسان است، در یک جا می‌گوید: «لَنْ نَشْكُرَكَ لَآزِيدُنَا» هرگاه شکر نعمت‌ها را به جا آورید (و آن را در مصرف واقعی صرف کنید) نعمت را بر شما افزون می‌کنم» (۷ / ابراهیم). در جای دیگر مردم را به تلاش دعوت کرده، می‌گوید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ: او کسی است که زمین را تسلیم و خاشع در برابر شما قرار داد تا بر پشت آن راه روید و از رزق آن استفاده کنید» (۱۵ / ملک). در جای دیگر تقوی و درست‌کاری را معیار گشایش روزی قرار داده، می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ: هرگاه مردم روی زمین ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشاییم» (۹۶ / اعراف). ۵- تنگی رزق و مسائل تربیتی: گاه تنگی رزق به خاطر جلوگیری از طغیان مردم است، چنانکه در آیه ۲۷ شوری (همین سوره) می‌خوانیم: «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ: هرگاه خداوند روزی را بر مردم گشاده دارد، راه ظلم و طغیان پیش می‌گیرند». ۶- کسب روزی در سایه توکل به خدا: قرآن تأکید دارد که انسان‌ها روزی‌بخش خود را تنها خدا بدانند و از غیر او تقاضا نکنند و به دنبال این ایمان و توکل بر نیرو و تلاش و سعی خود متکی باشند، در آیه ۱۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ: تنها روزی را نزد خدا بجویید». ۱۳- اسلام عصاره آیین همه انبیاست آنچه در شرایع همه انبیا بوده، در شریعت اسلام وجود دارد و «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری». تعبیر «مِنَ الدِّينِ» نشان می‌دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها در مسأله توحید و یا اصول عقاید نیست، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است. ۱۴- این آیه پاسخ روشنی است به آن‌ها که می‌گویند مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده و خونریزی‌های فراوانی در طول تاریخ بیبار آورده است، زیرا اگر دقت شود، مذهب همیشه عامل وحدت و یکپارچگی در محیط خود بوده (همان‌گونه که در مورد اسلام و قبایل حجاز و حتی اقوام خارج از جزیره عرب تحقق یافت و به اختلافات پایان و امت واحدی ساخت). ولی سیاست‌های استعماری در میان مردم تفرقه ایجاد کرد، به اختلافات دامن زد و مایه خونریزی شد، افزودن سلیقه‌های شخصی و تحمیل آن بر مذاهب آسمانی خود یک عامل بزرگ دیگر تفرقه بود که آن‌هم از «بَغْي» مایه می‌گرفت. ۱۵- دستورات پنج‌گانه برای تحقق عدالت آیه مورد بحث از پنج دستور مهم به شرح زیر تشکیل یافته است: ۱- اصل دعوت ۲- وسیله پیشرفت آن یعنی استقامت، آن‌هم استقامت منطبق بر دستور و طبق برنامه ۳- توجه به موانع راه که «هوای پرستی» است ۴- نقطه شروع که از خویشتن است ۵- هدف نهایی که گسترش و تعمیم عدالت است.

۱۶-۱۹: **يُحَاجُّونَ (حَجَّ):** ستیز و جدل می‌کنند. **أَسْتَجِبُ (جَوَّب):** پذیرفته شد. **مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِبْتُ** **لَهُ:** بعد از آن که مورد اجابت و قبول واقع شده. **دَاحِضَةً (دَحَضِي):** باطل، زایل. **حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ:** دلیلشان باطل است در نزد پروردگارش. **وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ:** و بر آن‌هاست خشم و غضب «الهی». **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **مِيزَانَ (وَزْن):** معیار و میزان. **مَا يُدْرِكُ (دَرَى):** چه چیز آگاه کرد تو را. **لَعَلَّ:** شاید. **السَّاعَةَ:** قیامت. **قَرِيبٌ:** نزدیک. **يَسْتَسْعِفُ (عَجَلَ):** به شتاب می‌خواهد. **مُسْتَسْفِقُونَ مِنْهَا (سَفَى):** اندیشناکند از آن. **الَّذِينَ يُسْمَرُونَ (مَرَى):** کسانی که تردید می‌ورزند، کسانی که با انکار بحث و جدل می‌کنند. **لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:** به تحقیق در گمراهی دوری هستند. **لَطِيفٌ:** بسیار مهربان، دقیق و آگاه. **يَرْزُقُ:** روزی می‌دهد. **مَنْ يَشَاءُ:** کسی را که بخواهد. **عَزِيزٌ:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **۲۰-۲۲: يُرِيدُ:** می‌خواهد. **حَزَنٌ:** کشت. **فَزِدْ لَهُ (زَدَّ):** می‌افزایم برایش. **نُؤْتِيهِ مِنْهَا (أَتَى):** می‌دهیم به او از آن «مِنْ» به معنای تبعیض است یعنی بخشی از خواسته‌اش را اجابت می‌کنیم نه همه آن را. **مَا لَهُ:** نمی‌باشد او را. **مِنْ نَصِيبٍ:** هیچ بهره‌ای. **سَرَعُوا:** مقررات تعیین نمودند. **لَمْ يَأْذُنْ (أَذَن):** اجازه نداد. **لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ:** اگر فرمان قاطع «دربارۀ تأخیر عذاب» نبود. **لَقَضَى:** حتماً داوری می‌شد، یکسره می‌شد. **نَسَى (رَأَى):** می‌بینی. **مُسْتَسْفِقِينَ:** ترسندگان، اندیشناکان. **كَسَبُوا:** کسب کردند، مرتکب شدند. **وَاقِعٌ بِهِيمٍ:** ایشان را فرامی‌گیرد، بر سرشان می‌آید. **رُوضَاتٍ:** جمع **رَوْضَةٍ:** باغات خرمی که بین درختانش چمنزار است. **فَمَا يَشَاءُونَ:** آنچه می‌خواهند. **فَضْلٌ:** عطیه و کرم.

۱۶: **وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِبَ لَهُ، حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ**

آن‌ها که درباره خدا بعد از پذیرفتن دعوت او، محاجه می‌کنند، دلیل آن‌ها نزد پروردگارش باطل و بی‌اساس است و غضب بر آن‌ها است و عذاب شدید از آن‌ها.

۱۷: **اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ** خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل) را، اما تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد.

۱۸: **يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** آن‌ها که به قیامت ایمان ندارند، درباره آن شتاب می‌کنند ولی آن‌ها که ایمان آورده‌اند، پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند و می‌دانند آن حق است، آگاه باشید آن‌ها که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند.

۱۹: **اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ** خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او قوی و شکست‌ناپذیر است.

۲۰: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْنَ الْأُخْرَةِ نَزِدْ لَهُ، فِي حَزْنِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْنَ الدُّنْيَا نُوْتِيهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ، فِي الْأُخْرَةِ مِنْ نَصِيبٍ** کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آن‌ها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آن‌ها می‌دهیم، اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند.

۲۱: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** آیا معبودانی دارند که آیینی برای آن‌ها بی‌اذن خداوند تشریح کرده‌اند؟ اگر مهلت مقرر برای آن‌ها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است.

۲۲: **تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رُوضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ** در آن روز ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند، سخت بیمناکند، اما آن‌ها را فرو می‌گیرد، اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، در بهترین باغ‌های بهشتند و هرچه بخواهند نزد پروردگارش برای آن‌ها فراهم است، این است فضل بزرگ.

۱۶- افراد لجوجی که بعد از آشکار شدن حق ، به لجاجت و پافشاری خود ادامه می دهند، هم در نظر خلق خدا رسوا هستند و هم مشمول غضب خالق در این جهان و جهان دیگر می باشند.

۱۷- «حَقِّقْ» کلمه جامعی است که معارف و عقاید حقه و همچنین اخبار صحیح و برنامه های هماهنگ با نیازهای فطری و اجتماعی را و آنچه از این قبیل است شامل می شود. همچنین «مِيزَان» در این گونه موارد معنی جامعی دارد، هر چند معنی آن در لغت، به معنی «ترازو» و ابزار سنجش وزن است ، اما در معنی کنایی به هرگونه معیار سنجش و قانون صحیح الهی و حتی شخص پیامبر اسلام ﷺ و امامان راستین عليهم السلام که وجودشان معیار تشخیص حق از باطل است، اطلاق می گردد و میزان روز قیامت نیز نمونه ای است از این معنی.

۱۸- **شتاب نکنید قیامت می آید** در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می خوانیم : مردی با صدای بلند از رسول خدا در یکی از سفرها سؤال کرد و گفت: «ای محمد ﷺ!...» پیامبر نیز با صدایی بلند همچون صدای خودش فرمود: «چه می گویی؟» عرض کرد: «مَتَى السَّاعَةُ: روز قیامت کی خواهد آمد؟» پیامبر فرمود: «إِنَّهَا كَأَنَّهَا فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا: قیامت خواهد آمد ، برای آن چه تهیه کرده ای؟» عرض کرد: «حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ: سرمایه من محبت خدا و پیامبر او است ،» پیامبر فرمود: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ: تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری .»

۱۹- «لَطِيفٌ» دو معنی دارد: یکی صاحب لطف و محبت و مرحمت و دیگر آگاه بودن از امور دقیق و پنهانی و از آن جا که روزی دادن به همه بندگان نیاز به این دارد که از تمام آنها در هر گوشه و کنار و سراسر آسمان و زمین آگاه و باخبر باشد در آغاز به لطیف بودن خدا اشاره می کند و سپس به مقام رزاقیت.

۲۰- **مزرعه دنیا و آخرت** آیه فوق ترسیم گویایی از بینش اسلامی درباره زندگی دنیا است ، دنیایی که مطلوب بالذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر ، اسلام به دنیا به عنوان یک مزرعه می نگرد که محصولش در قیامت چیده می شود. در حدیثی از پیامبر ﷺ می خوانیم: « وَ هَلْ تُكَبِّبُ النَّاسَ عَلَى مَنَآخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ: آیا چیزی مردم را به زور در آتش می افکند جز محصولات درو شده زبان های آنها». این نکته را نیز از آیه فوق می توان استفاده کرد ، که دنیا و آخرت هر دو نیاز به تلاش و سعی و کوشش دارد و هیچ کدام بی زحمت و رنج به دست نمی آید ، همان گونه که هیچ بذری محصولی بی رنج و زحمت نیست، چه بهتر که انسان با رنج و زحمتش درختی پرورش دهد ، که بارش شیرین و همیشگی و دائم و برقرار باشد ، نه درختی که زود خزان می شود و نابود می گردد. این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ پایان می دهیم ، فرمود: «کسی که نیتش دنیا باشد ، خداوند کار او را پریشان می سازد ، فقر را در برابر او قرار می دهد و جز آن چه برای او مقرر شده ، چیزی از دنیا به چنگ نمی آورد و کسی که نیتش سرای آخرت باشد ، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می سازد و غنا و بی نیازی را در قلبش قرار می دهد ، دنیا تسلیم او می گردد و به سراغ او می آید». این که در میان علما مشهور است «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْأَخِرَةِ» در حقیقت اقتباسی از مجموع بیانات فوق است.

۲۱- خالق و مالک و مدبر عالم هستی تنها او است و به همین دلیل حق قانون گذاری نیز مخصوص ذات پاک او است و هیچ کس بدون اذن او نمی تواند در قلمرو تشریح او دخالت کند ، بنابراین در برابر تشریح او هر چه باشد، باطل است.

۲۲- باغ های بهشت متفاوت است و مؤمنان صالح العمل در بهترین باغ های بهشت جای شان است و مفهوم سخن این است که مؤمنان گنهکار ، هنگامی که مشمول عفو خدا شوند، به بهشت راه می یابند، هر چند جای آنها در «رَوْضَات» نیست.

۲۶-۲۶: **يُبَشِّرُ**: مژده می دهد. **يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ**: بشارت می دهد خداوند بندگانش را. **لَا أَسْأَلُكُمْ**: نمی خواهم از شما. **مَوْدَّة**: محبت و دوستی. **فُرْجِي**: خویشتی «مراد محبت و دوستی اهل بیت پیامبر(ص) است». **مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً (قَرَف)**: کسی که کسب کند کار نیکی را. **نَزِدُ (زَيْد)**: می افزایم. **نَزِدُ لَهُ فِيهَا حَسَنًا**: زیاد می کنیم برای او در نیکی آن، «نیکی اش را می افزایم». **عَفُور**: بسیار آمرزنده. **شَكُور**: بسیار قدردان. **افْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **كُذِبَ، كَذَبَ**: دروغ. **إِنْ يَشَأِ اللَّهُ**: اگر خدا بخواهد. **يَخْتِمْ**: مهر می نهد. **يَمْحُو = يَمْحُ**: مسح و نابود می کند. **يُحِقُّ**: محقق و ثابت می دارد. **ذَاتِ الْمُدُورِ**: درون دل ها. **يَقْبَلُ**: می پذیرد. **يَغْفُوا**: عفو می کند. **يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ**: می داند آنچه را می کنید. **يَسْتَجِيبُ (جَوِب)**: اجابت می کند. **يَزِيدُ (زَيْد)**: می افزاید.

۲۷-۳۱: **لَوْ بَسَطَ**: اگر گشایش و گسترش می داد. **لَسَفَّوْا (سَفَى)**: قطعاً سرکشی و نافرمانی می کردند. **يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ**: به اندازه می فرستد. **مَا يَشَاءُ** آنچه را می خواهد. **بَصِير**: بینا. **عَيْنًا**: باران. **مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا**: بعد از آنکه ناامید شدند. **يَنْشُرُ**: نشر می دهد. **حَمِيد**: قابل ستایش. **مَا بَسَّ**: آنچه پخش کرد، آنچه آفرید. **دَابَّة (دَب)**: جنینده. **إِذَا يَشَاءُ**: وقتی که بخواهد. **وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ**: و او بر گرد آوردن آنان زمانی که اراده کند توانا است. **أَصَابَكُمْ (صَوَّب)**: رسید شما را. **بِمَا كَسَبْتُمْ**: به سبب آنچه کسب کرد. **أَنْدَى** جمع **يَد**: دستان. **يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**: از بسیاری درمی گذرد. **مَا أَنْتُمْ**: نیستید شما. **مُعْجِزِينَ**: مانع شوندگان. **وَلِي**: سرپرست. **نَصِير**: یاور.

۲۳: **ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** **وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ**

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به آن نوید می دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هرکس عمل نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم چرا که خداوند آمرزنده و شکرگزار است.

۲۴: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ** **وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**
 آن ها می گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد (و قدرت اظهار این آیات را از تو می گیرد) و باطل را محومی کند و حق را به فرمانش پابرجا می سازد، چرا که او به آن چه در درون دل ها است آگاه است.

۲۵: **وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ**
 او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان را می بخشد و آن چه را انجام می دهید، می داند.

۲۶: **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ** **وَ الْكُفْرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ**
 و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، اجابت می کند و از فضلش بر آن ها می افزاید، اما برای کافران عذاب شدیدی است.

۲۷: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَّوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ**
 هرگاه خداوند روزی را بر بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند، لذا به مقداری که می خواهند نازل می کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.

۲۸: **وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ** **وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ**
 او کسی است که باران نافع را بعد از آن که مأیوس شدند نازل می کند و دامنه رحمت خویش را می گستراند و او ولی و حمید است.

۲۹: **وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ** **وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ**
 و از آیات او است آفرینش آسمان ها و زمین و آن چه از جنبندها در آن ها خلق و منتشر نموده و او هرگاه بخواهد قادر بر جمع آن ها است.

۳۰: **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**
 هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.

۳۱: **وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**
 و شما هرگز نمی توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست.

۲۲- دوستی اهل بیت پاداش رسالت است دوستی ذوی القربی، بازگشت به مسأله ولایت و قبول رهبری ائمه معصومین (علیهم السلام) از دودمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کند که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ادامه مسأله ولایت الهیه است و پر واضح است که قبول این ولایت و رهبری همانند نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب سعادت خود انسان‌ها است و نتیجه اش به خود آن‌ها بازگشت می‌کند.

۲۴- این وظیفه خداوند است که بر اساس حکمتش حق را آشکار و باطل را رسوا سازد، با این حال چگونه اجازه می‌دهد، کسی بر او دروغ بندد و در عین حال یاریش کند و معجزات بر دستش آشکار سازد. و اگر تصور شود که ممکن است پیامبر پنهان از علم خدا دست به چنین کاری زند، اشتباه بزرگی است، «چراکه او به آنچه در درون دل‌هاست، آگاه است».

۲۵- تکرار آیت قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و گنهکاران به مسأله گشوده بودن درهای توبه اشاره می‌کند، اما اگر تظاهر به توبه کنید، ولی در خفا کار دیگر انجام دهید، تصور نکنید که از دیده تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند، نه «او آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند».

۲۶- خداوند هر گونه درخواستی را مؤمنان صالح العمل داشته باشند، می‌پذیرد و از آن بالاتر اموری را که شاید به فکر آن‌ها نیامده است که از خدا درخواست کنند، از فضلش به آن‌ها می‌بخشد.

۲۷- مر فیهین بی درد شبیه این معنی در آیه ۶ و ۷ سوره علق آمده است: «**إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ**، **أَنْ رَّأَاهُ اسْتَعْجَنِي** : انسان طغیان می‌کند هرگاه احساس بی‌نیازی و غنی نماید».

۲۸- نظام مهندسی نزول باران نزول باران نظام بسیار دقیق و حساب شده‌ای دارد، از موقعی که آفتاب بر اقیانوس‌ها می‌تابد و ذرات لطیف آب را از املاح جدا کرده و به صورت توده‌های ابر به آسمان می‌فرستد و هنگامی که قشر سرد فوقانی هوا آن‌ها را متراکم می‌سازد و سپس بادهای آن‌ها را بر دوش خود حمل می‌کنند و بر فراز زمین‌های تشنه و خشکیده می‌برند و بر اثر برودت و فشار مخصوص هوا تبدیل به دانه‌های کوچک باران می‌شود، که به نرمی بر زمین نشینند و در آن نفوذ می‌کند، بی‌آنکه ویرانی بیافریند. آری اگر این نظام را بادقت بررسی کنیم، نشانه‌های علم و قدرت خداوند در آن نمایان است.

۲۹- ستارگان آسمان دارای موجودات زنده‌اند از نکات قابل ملاحظه‌ای که از این آیه استفاده می‌شود، این است که دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان‌ها دارد و به عنوان اعجاز علمی قرآن تلقی می‌شود، گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی‌کنند، همین قدر سر بسته می‌گویند: «در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان زیادی هستند که دارای موجودات زنده‌اند، ولی قرآن با جمله «**وَمَا بَدَأْنَا مِنْ دَابَّةٍ**» (آنچه در آسمان و زمین از جنبندگان گسترده است) با صراحت این حقیقت را اعلام می‌دارد که؛ در پهنة آسمان نیز جنبندگان زنده فراوان است.

۳۰- بسیاری از گرفتاری‌ها، بازتاب عملکرد خودتان است ۱- این آیه به خوبی نشان می‌دهد، مصائبی که دام‌گیر انسان می‌شود، یک نوع مجازات الهی و هشدار است (هر چند استثناهایی دارد که بعد به آن اشاره خواهد شد) و به این ترتیب

یکی از فلسفه‌های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می‌شود. جالب این‌که در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم، که از پیامبر گرامی خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: «**حَيْرٌ عَائِيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْأَيَةُ، يَا عَلِيُّ مَا مِنْ حَدَثٍ عَوْدٍ وَ**

لَا تَكْبِيَةٌ قَدَمِ إِلَّا بَدَنِي وَ مَا عَفَى اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَ مَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّي عَلَيْهِ عِبْدِهِ : این آیه (و ما اصابكم من مصيبة...) بهترین آیه در قرآن مجید است، ای علی هر خراشی که از چوبی بر تن انسان

وارد می‌شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سرزده و آنچه خداوند در دنیا عفو می‌کند، گرامی‌تر از آن است که (در قیامت) در آن تجدیدنظر فرماید و آنچه را که در این دنیا عفویت فرموده، عادل‌تر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر

دهد». و به این ترتیب این‌گونه مصائب علاوه بر این‌که بار انسان را سبک می‌کند، او را نسبت به آینده کنترل خواهد نمود. این سخن را با حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) پایان می‌دهیم: هنگامی که از حضرتش تفسیر آیه فوق را خواستند، فرمود:

«می‌دانید علی (علیه السلام) و اهل بیتش بعد از او گرفتار مصائبی شدند، آیا به خاطر اعمالشان بود؟ درحالی‌که آن‌ها اهل بیت طهارتند و معصوم از گناه»، سپس افزود: «**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَعْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ**

اللَّهُ يَخْصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته توبه می‌کرد و در هر شبانه روز صدبار استغفار می‌نمود، بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشد، خداوند برای اولیاء و دوستانش مصائبی قرار می‌دهد تا به خاطر صبر

در برابر آن از او پاداش گیرند، بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشند».

۳۱- چگونه شما می‌توانید از حیطة قدرت و حاکمیت او بگریزید، در حالی‌که تمام عالم هستی عرصه حکومت بلامنازع پروردگار است.

۳۲ - ۳۸: **جَوَارِي** جمع **جَارِيَةٌ**:

روان ششوندگان. **اعْلَام** جمع **عَلِم**: کوه‌ها. **يُسْكِنُ الرِّيحَ**: ساکن می‌گرداند باد را. **يُظَلِّلُنَّ**: می‌مانند. **رَوَاكِدَ** جمع **رَاكِدَةٌ**: بسی حرکت. **ظَهْرٌ**: پشت.

فَيُظَلِّلُنَّ رَوَاكِدَ عَلِي ظَهْرِهِ:

پس «کشتی‌ها» روی آب بی‌حرکت می‌مانند. **صَبَّارٌ**: صبرپیشه. **أَوْ يُوْبِقِي (وَيْسِق)**: یا هلاک می‌کند. **بِمَا كَسَبُوا**: به سبب آنچه مرتکب شدند. **يَغْفُفُ (عَفُو)**: عفو می‌کند.

يُجَادِلُونَ (جَدَل): مجادله و ستیز می‌کنند. **مُحْبِصٍ (حَبِص)**:

گریزگاه. **مَا أُوْتِيْتُمْ (أَتَى)**: آنچه به شما داده شده. **أَنْفَى**: پایدارتر.

يَسْتَوْكَلُونَ: توکل می‌کنند. **يَجْتَنِبُونَ (جَنَب)**: اجتناب می‌کنند. **كِبَائِرَ الْأَلْمِ**: گناهان کبیره.

فَوَاحِش جمع **فَاحِشَةٌ**: گناهان بسیار قبیح. **إِذَا مَا غَضِبُوا**: وقتی که به خشم می‌آیند. **يَغْفِرُونَ (عَفَرَ)**:

گذشت می‌کنند. **إِسْتَجَابُوا (جَوَب)**: پاسخ مثبت دادند. **أَقَامُوا (قَوْم)**: برپا داشتند. **يُسْنِفُونَ**:

انفاق می‌کنند. ۳۹ - ۴۴: **أَصَاب (صَوَّب)**: رسید.

بَغَى: ستم و تجاوز. **يَسْتَصِرُونَ (نَصَرَ)**: یاری می‌طلبند، حق خود را می‌گیرند. **سَيِّئَةٌ (سَوَاء)**: بدی.

مَنْ عَفَا (عَفُو): کسی که درگذرد. **مَنْ أَصْلَحَ**: هر که اصلاح کند. **لَا يُحِبُّ**: دوست نمی‌دارد. **مَا عَلَيهِمْ مِنْ سَبِيلٍ**: بر آن‌ها راه ملامتی نیست. **إِنَّمَا السَّبِيلُ**: راه ملامت فقط. **يُظْلِمُونَ**: ستم نمی‌کنند. **يَسْبِغُونَ (بَغَى)**: ظلم و تجاوز می‌کنند. **مَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ**: هر که صبر کند و درگذرد. **بِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ**: از کارهایی است که عزم جدی می‌خواهد. **مَنْ يُضِلُّ**: کسی را که گمراه کند. **تَرَى (رَأَى)**: می‌بینی. **رَأَوُا الْعَذَابَ**: رؤیت کردند عذاب را. **مَرَّةً**: بازگشتن. **هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ**: آیا برای بازگشت هیچ راهی هست؟

۳۲ و مِنْ غَايَتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

از نشانه‌های او کشتی‌هایی است همچون کوه‌ها که در دریا در حرکت است.

۳۳ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلِّلُنَّ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
اگر اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا آن‌ها بر پشت دریا متوقف شوند، در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار.

۳۴ أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ

یا اگر بخواهد آن‌ها را به خاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده‌اند نابود می‌سازد و در عین حال بسیاری را می‌بخشد.

۳۵ وَ يَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند هیچ پناهگاهی ندارند.

۳۶ فَمَا أُوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیا است و آنچه نزد خدا است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است.

۳۷ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبْرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند، عفو می‌کنند.

۳۸ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و آن‌ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد و از آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۳۹ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و آن‌ها که هرگاه ستمی به آن‌ها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند) و یاری می‌طلبند.

۴۰ وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
و کیفر بدی مجازاتی همانند آن است و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است، خداوند ظالمان را دوست ندارد.

۴۱ وَ لَمَنْ أَنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

و کسی که بعد از مظلوم شدن، یاری طلبد، ایرادی بر او نیست.

۴۲ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند. برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

۴۳ وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پُر ارزش است.

۴۴ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَبِئٍ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ
کسی را که خدا گمراه کند ولی و یابوری بعد از او نخواهد داشت و ظالمان را (روز قیامت) می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟

۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

و ویژگی های آب آفریده؟ چه کسی به چوب و موارد دیگری که کشتی را با آن شکل مخصوص می سازند ، این خاصیت را بخشیده که بر صفحه آب ثابت بماند؟ و چه کسی به پادها دستور داده است به صورت منظمی بر صفحه دریاها و اقیانوس ها بوزند که هر کس از هر نقطه به نقطه دیگری می خواهد برود ، بتواند از آن استفاده کند؟ همه جا نظم نشانه عقل و دانش است و در این جا نیز همین گونه است .

۲۴- آری او می تواند بادها را از حرکت باز دارد ، تاکشتی ها در دل اقیانوس ها بی حرکت بمانند و هم می تواند بادها را تبدیل به طوفان های درهم پیچیده سازد تاکشتی های کوه پیکر را در هم بکوبند و همچون پرکاهی در میان امواج بغلطانند ، ولسی لطف او مانع این کار است .

۲۵- آری آن ها کسانی نیستند که مشمول عفو خداوند شوند ، چراکه آگاهانه به مخالفت برخاسته و از روی عداوت و لجاج به ستیزه جویی ادامه می دهند .

۲۶- مواهب دنیوی هر چه هست زودگذر است ، اما نعمت های الهی پایدار و جاودانی است ، کدام عقل اجازه می دهد که انسان از چنین معامله پرسودی صرف نظر کند یا گرفتار غرور و غفلت شود و زرق و برق ها او را بفریبند؟

۲۷- بر نامه های هفت گانه برای ارتقاء اخلاق شهروندی در آیات ۳۷ تا ۴۰ به هفت قسمت از «برنامه های عملی» اشاره می کند ، برنامه ای که بیانگر ارکان یک جامعه سالم با حکومت صالح و قدرتمند است . نخستین وصف را از پاکسازی شروع می کند . «کِبَائِر» جمع «کبیره» به معنی گناهان بزرگ است . هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است . در توصیف دوم که آن نیز جنبه پاکسازی دارد ، درباره تسلط بر نفس به هنگام خشم و غضب که بحرانی ترین حال انسان است . جالب این که ، نمی گوید : آن ها غضب نمی کنند ، چراکه این جزء طبیعت انسان است و در بعضی موارد ، یعنی در آن جا که برای خدا و در راه احقاق حق مظلومان باشد ، ضرورت دارد ، بلکه می گوید : آن ها به هنگام غضب آلوده گناه نمی شوند ، بلکه به سراغ عفو و غفران می روند .

۲۸- این آیه به سومین تا ششمین اوصاف آن ها اشاره می کند . در آیه گذشته سخن از پاکسازی وجودشان از گناهان و غلبه بر خشم و غضب بود ، اما در آیه مورد بحث سخن از بازسازی وجودشان در جنبه های مختلف است ، که از همه مهم تر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است . ولی از آن جا که در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که بالخصوص باید انگشت روی آن گذاشت ، چند موضوع مهم را به دنبال آن یادآور می شود که مهم ترین آن ها «نماز» است ، نمازی که ستون دین ، پیوند خلق و خالق ، مربی نفوس ، معراج مؤمن و نهی کننده از فحشا و منکر است . بعد از آن مهم ترین مسأله اجتماعی همان اصل «شوری» است . لذا در حدیث پر معنایی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می خوانیم : «**أَنَّهَا مَا مِنْ رَجُلٍ يَشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدَىٰ إِلَى الرُّشْدِ** : احدی در کارهای خود مشورت نمی کند ، مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می شود» . البته شوری منحصرأ در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است ، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود . آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده تنها اتفاق در مسائل مالی را بیان نمی کند ، بلکه اتفاق از تمام آن چه خداوند روزی داده است ، از مال ، از علم ، از عقل و هوش و تجربه ، از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز .

۲۹- وظیفه هر مظلومی این است که اگر به تنهایی قادر بر دفع ظلم و ستم نیست ، سکوت نکند و با استفاده از نیروی دیگران به مقابله با ظلم قیام نماید و وظیفه همه مسلمانان است که به ندای او پاسخ مثبت دهند .

۴۰- مبادا به خاطر این که بعضی از دوستان شما مورد ستم واقع شده اند ، از حد بگذرانید و خود مبدل به افراد ظالمی شوید ، به خصوص این که در جوامعی همچون جامعه عرب در آغاز اسلام ، احتمال تجاوز از حد به هنگام پاسخ گرفتن به ظلم ، احتمال قابل توجهی بوده و می بایست حساب یاری مظلوم از انتقام جویی جدا شود .

۴۱ و ۴۲ و ۴۳- «ظلم» مفهوم خاص دارد و «بغی» مفهوم عام و هر گونه تعدی و تجاوز از حقوق الهی را شامل می شود . قابل توجه این که مسأله «صبر» قبل از «غفران» ذکر شده ، چراکه اگر صبر و شکیبایی نباشد کار به عفو و گذشت منتهی نمی شود ، زمام نفس از دست انسان بیرون می رود و روی انتقام پافشاری می کند .

۴۴- همان گونه که انسان از پیری به جوانی و از جوانی به کودکی و از کودکی به عالم جنین باز نمی گردد ، سیر قهقراپی از عالم برزخ و آخرت به دنیا نیز امکان پذیر نیست .

۴۵ - ۴۷: **تَرِيهَهُمْ (رَأَى):** می بینی ایشان را. **يُغْرَضُونَ عَلَيْهَا:** عرضه می شوند به آتش. **خَاشِعِينَ (خَشَع):** فروتنان. **ذَلَّ:** زبونی و ذلت. **يَنْظُرُونَ:** می نگرند. **طَرْف:** نگاه. **مِنْ طَرْفِ حَافِي:** زیرچشمی. **خَسِرُوا:** زیان کردند. **أَهْلِينَ، أَهْلُونَ:** اهل و عیال. **أَلَا:** آگاه باش. **فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ (قَوْم):** در عذابی پایدار و دایمی هستند. **أَوْلِيَاءُ جَمع** **وَلِي:** سرپرستان. **يَنْصُرُونَ:** یاری می کنند. **مَنْ يُضِلُّ:** کسی را که گمراه کند. **مَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ:** او را هیچ راهی نمی باشد. **إِسْتَجِيبُوا (جَوَّب):** اجابت کنید. **مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ (آتَى):** پیش از آن که بیاید. **مَرَدَّةً:** برگشت. **مِنْ مَلْجَأٍ (لَجَأ):** هیچ پناهگاهی. **نَكِير:** انکار کردن. ۴۸ - ۵۱: **أَعْرَضُوا:** رو گردانیدند. **مَا أَرْسَلْنَاكَ:** نفرستادیم تو را. **حَافِيًا:** مراقب. **إِنْ عَلَيْنِكَ إِلَّا:** نیست بر عهده تو مگر. **إِذَا أَدْقْنَا (ذُقُوا):** وقتی که چشاندیم. **فَرِحَ:** خوشحال شد، خوشحال می شود «چون جواب شرط است مضارع معنی می شود». **إِنْ تُصِيبَ (صُوب):** اگر برسد. **قَدَّمَتْ:** پیش فرستاد. **أَيْدِي جَمع يَد:** دستان. **كُفُور:** بسیار ناسپاس. **مُلْك:** فرمانروایی. **يَخْلُقُ:** می آفریند. **مَا يَشَاءُ:** آنچه می خواهد. **يَهَبُ (وَهَب):** عطا می کند. **إِنَاث جَمع أَنثِي:** دختران. **ذُكُور و ذُكْرَان جَمع ذَكَر:** پسران. **يُرْزَوُجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا:** یا این که آن‌ها را جمع می کند «به صورت» دختر و پسر «یعنی خدا به عده‌ای هم پسر و هم دختر می دهد». **يَجْعَلُ عَقِيمًا:** نازا می گرداند. **مَا كَانَ لِبَشَرٍ:** هیچ انسانی را نرسد. **أَنْ يُكَلِّمَهُ:** که سخن بگوید با او. **مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ:** از پشت پرده. **أَوْ يُرْسِلَ:** یا بفرستد. **فَسُبُّوحِي:** پس وحی کند. **عَلِي:** والا و برتر. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.

۴۵) **و تَرِيهَهُمْ يُغْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفِ حَافِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ غَامَتُوا إِنَّ الْخُسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ**

و آن‌ها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند، در حالی که از شدت مذلت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می کنند و کسانی که ایمان آورده اند، می گویند زیان کاران واقعی آن‌ها هستند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده اند، آگاه باشید که ظالمان (امروز) در عذاب دائمند.

۴۶) **وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ**

آن‌ها جز خدا اولیاء و یاورانی ندارند که یاریشان کند و هر کس را خدا گمراه سازد، راه نجاتی برای او نیست.

۴۷) **أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ**

اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست و در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی.

۴۸) **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ وَ إِنَّا إِذَا أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْهَا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَنِيَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ**

و اگر آن‌ها روی گردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آن‌ها قرار نداده ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان می چشانیم، مغرور و غافل می شود و اگر بلایی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آن‌ها رسد، به کفران می پردازند.

۴۹) **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ**

مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است، هر چه را خواهد، می آفریند و به هر کس اراده کند، دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

۵۰) **أَوْ يُرْزَوُجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ**

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آن‌ها می دهد و هر کس را بخواهد عقیم می گذارد، زیرا که او دانا و قادر است.

۵۱) **وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكِيمٍ**

شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی، یا از وراء حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آن چه را بخواهد وحی می کند، چرا که او بلندمقام و حکیم است.

۴۵- چه زبانی از این بالاتر که انسان هستی خویشتن را از دست دهد و سپس همسر و فرزند و بستگان خود را و در درون عذاب الهی گرفتار آتش حسرت و فراق نیز بشود. عذابی که امید قطع آن نیست و زمان و مدتی برای آن تعیین نشده، عذابی که درون جان و بیرون تن همه را می‌سوزاند.

۴۶- آن‌ها رشته‌های ارتباط خود را با بندگان خالص، با انبیا و اولیاء بریده‌اند، لذا در آن‌جا یار و یآوری ندارند. قدرت‌های مادی نیز در آن‌جا همه از کار می‌افتد و به همین دلیل تک و تنها در برابر عذاب الهی قرار می‌گیرند.

۴۷- جمله «يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» اشاره به روز قیامت است، نه روز مرگ و تعبیر «مِنَ اللَّهِ» اشاره به این است که در برابر اراده و فرمان او دایره بر عدم بازگشت، کسی نمی‌تواند تصمیم دیگری بگیرد.

۴۸- نعمت را به خودش نسبت می‌دهد، چراکه مقتضای رحمت او است و مصائب و بلاها را به آن‌ها، چراکه نتیجه اعمال خودشان است. تعبیر به «انسان» در این گونه آیات اشاره به طبیعت «انسان تربیت نیافته» است که فکری کوتاه و روحی ضعیف و کوچک دارد.

۴۹ و ۵۰- فرزندان همه هدایای خدا هستند و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند و آن‌ها که دختر دارند و در آرزوی پسری و آن‌ها که هر دو را دارند و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می‌کشد. و عجب این‌که هیچ‌کس نه در زمان‌های گذشته و نه امروز که علوم و دانش‌ها پیشرفت فراوان کرده، قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد و علیرغم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها هنوز کسی نتوانسته است، عقیمان واقعی را فرزند ببخشد و یا نوع فرزند را طبق تمایل انسان تعیین کند، گرچه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد، ولی باید دانست که این‌ها همه احتمالات را افزایش می‌دهد و نتیجه هیچ‌یک قطعی نیست و این یک نمونه بارز از عدم توانایی انسان از یک سو و نشانه روشن مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است.

۵۱- راه ارتباط پیامبران با خدا منحصر به سه راه بوده است: ۱- القای به قلب - که در مورد بسیاری از انبیا بوده است، مانند نوح که می‌گوید: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا: ما به نوح وحی کردیم که کشتی در حضور ما و مطابق فرمان ما بساز» (۲۷ / مؤمنون). ۲- از پشت حجاب - آن‌گونه که خداوند در کوه طور با موسی سخن می‌گفت: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (۱۶۴ / نساء). بعضی نیز «أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ» را شامل رؤیای صادقه نیز می‌دانند. ۳- از طریق ارسال رسول - آن‌گونه که در مورد پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ: بگو کسی که دشمن جبرئیل باشد (دشمن خدا است) چراکه او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرد» (۹۷ / بقره).

حق کلام درباره وحی بدون شک ما نمی‌توانیم از رابطه وحی و حقیقت آن اطلاع زیادی پیدا کنیم، چراکه این یک نوع ادراکی است خارج از حدود ادراکات ما و یک نوع ارتباطی است خارج از ارتباط‌های شناخته شده ما. مگر ما تمام اسرار این جهان را کشف کرده‌ایم که اگر با پدیده وحی برخورد کردیم و درک حقیقت آن بر ما مشکل شد، آن را نفی کنیم. ما حتی در عالم حیوانات پدیده‌های مرموزی می‌بینیم که از تفسیر آن عاجزیم، مگر پرندگان مهاجر که در مسافرت طولانی خودگاهی در سال هیجده هزار کیلومتر را طی می‌کنند و از قطب شمال به جنوب و بالعکس حرکت می‌نمایند، زندگی اسرارآمیزشان برای ما روشن است. آن‌ها چگونه جهت‌یابی می‌کنند و راه را دقیقاً می‌شناسند؟ گاه در روزها و گاه در شب‌های تاریک سفر دور و دراز خود را ادامه می‌دهند، در حالی که ما اگر بدون وسایل فنی و دلیل راه حتی یک صدم مسیر آن‌ها را بخواهیم طی کنیم، به زودی گم می‌شویم، این چیزی است که هنوز علم و دانش نتوانسته است پرده از روی آن بردارد، گروه‌هایی از ماهیان در اعماق دریاها زندگی می‌کنند که معمولاً به هنگام تخم‌ریزی به زادگاه اصلی خود که شاید هزاران کیلومتر با آن‌ها فاصله دارد، باز می‌گردند، آن‌ها از کجا زادگاه خود را به این آسانی می‌یابند؟ و امثال این پدیده‌های مرموز در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، بسیار زیاد است و همین هاست که ما را از توسل به انکار و نفی باز می‌دارد و توصیه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا را به یاد ما می‌آورد که: «كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْغَرَائِبِ فَضِعَهُ فِي بُقْعَةِ الْأَمْكَانِ لَمْ يَدُنْكَ عَنْهُ قَاطِعُ الْبُرْهَانِ: هر چه از عجایب بشنوی آن را انکار مکن و در بقعه امکان جای ده، مادام که دلیل قاطعی تو را مانع نشود».

۵۲-۵۳: **أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ: وحی** کردیم به تو. **رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا: روحی** از جانب خودمان «مراد قرآن است چون روح و حیات می بخشد». **مَا كُنْتُ تَذَرِي (ذری): نمی دانستی.** **مَا الْكِتَاب: چیست کتاب،** چیست قرآن. **مَا كُنْتُ تَذَرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَان: نمی دانستی** چیست کتاب و نه «می دانستی چیست» ایمان. **نَهْدِي بِهِ: هدایت** می کنیم به وسیله آن. **مَنْ نَشَاءُ: کسی** را که بخواهیم. **إِنَّكَ لَسْتَ هَدِي: همانا تو به خوبی هدایت می کنی.** **صِرَاطِ اللَّهِ الذِّي: راه خدایی که.** **تَصِيرُ: باز می گردد.** **أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُور: آگاه باش که به سوی** خدا بازمی گردد کارها.

۱-۱۰: **مُبين (بین): روشنگر.** **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون: شاید شما** تعقل کنید. **أَمْ الْكِتَاب: کتاب مادر** «مراد لوح محفوظ است». **لَدِينَا: نزد ما.** **عَلِي: والا و برتر.** **حَكِيم: حکمت آموز.** **أَفَنَضْرِبُ عَنْكُم: آیا از شما صرف نظر می کنیم.** **الذِّكْر: قرآن،** پسند دادن با قرآن. **صَفْحًا: نادیده گرفتن.** **أَنْ كُنْتُمْ مُسْرِفِينَ: این که منحرف و متجاوز** شده اید. **كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِي: چه** بسیار پیامبر فرستادیم «مَنْ زَايِدَة است و ترجمه نمی شود». **فِي الْأَوَّلِينَ: در میان گذشتگان.** **مَا يَأْتِي (آتی): نمی آمد.** **كَانُوا يَسْتَهْزِءُونَ (هَزْو): استهزا می کردند.** **أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم.** **بَطْش: نیرومندی.** **مَضَى: گذشت.** **مَسْئَل: نمونه، سرگذشت.** **سَأَلت: پرسیدی.** **مَنْ خَلَق: چه کسی** آفرید. **لَسَيَقُولُن: البته حتماً** خواهند گفت. **عَزِيز: مقتدر** شکست ناپذیر. **جَعَلَ: قرار داد.** **مَهْد: استراحتگاه، گهواره.** **جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا: قرار داد زمین را** برای شما استراحتگاه. **سَبِيل جمع** راهها. **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: شاید شما هدایت یابید.**

۵۲ **وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟ (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم و تو مسلماً به سوی راه مستقیم هدایت می کنی.

۵۳ **صِرَاطِ اللَّهِ الذِّي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ** راه خداوندی که تمامی آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن او است، آگاه باشید بازگشت همه چیز به سوی خدا است.

سُورَةُ الزُّحْرِفِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حَمِّ حَمِّ

۲ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است.

۳ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید.

۴ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ

و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است، که بلند پایه و حکمت آموز است.

۵ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ

آیا این ذکر (قرآن) را از شما بازگیریم، به خاطر این که قومی اسرافکارید؟

۶ وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ

چه بسیار از پیامبران را که (برای هدایت) در اقوام پیشین فرستادیم.

۷ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد، مگر این که او را استهزاء می کردند.

۸ فَاهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ

ما کسانی را که نیرومندتر از این ها بودند، هلاک کردیم و داستان پیشینیان قبلاً گذشت.

۹ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

هرگاه از آن ها سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ مسلماً می گویند: خداوند قادر و دانا آن ها را آفریده است.

۱۰ الذِّي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

همان کسی که زمین را گهواره و محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راه هایی آفرید تا هدایت شوید (وبه مقصد برسید).

۵۲ و ۵۳- پاسخ به یک سؤال در مورد ایمان پیامبر ﷺ قبل از نبوت چرا در آیه فوق می‌فرماید: «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ: تو قبلاً نمی‌دانستی قرآن و ایمان چیست». منظور این است پیامبر ﷺ قبل از نزول قرآن و تشریح شریعت اسلام از جزئیات این آیین و محتوای قرآن خبر نداشت. اما در مورد «ایمان» با توجه به این‌که بعد از «کتاب» ذکر شده و با توجه به جمله‌هایی که بعد از آن در آیه آمده، روشن می‌شود که منظور «ایمان به محتوای این کتاب آسمانی» است، نه ایمان به طور مطلق. زندگی شخص پیامبر ﷺ قبل از دوران نبوت که در کتب تاریخ آمده است، نیز گواه زنده بر این معنی است و از آن روشن‌تر و بارزتر سخنی است که از امیر مؤمنان علی ع در «نهج البلاغه» آمده: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْأَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَخَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ: از همان زمان که رسول خدا ﷺ از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان را با او قرین ساخت، تا شب و روز وی را به راه‌های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد».

پایان سوره شوزی

سوره زُخْرُف

۱ و ۲- سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار، مفاهیمش روشن، دلایل صدقش نمایان و راه‌های هدایتش واضح و مبین است. **۳-** عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده‌ترین زبان‌های جهان برای بیان حقایق می‌باشد و به خوبی می‌تواند ریزه‌کاری‌های مطالب را با ظرافت تمام منعکس سازد. و یا به معنی «فصاحت» آن است (چراکه یکی از معانی عربی، همان «فصیح» است) اشاره به این‌که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق خوبی از لابلای کلمات و جمله‌هایش ظاهر گردد و همگان آن را به خوبی درک کنند.

۴- بنابراین «أُمُّ الْكِتَابِ» (کتاب مادر) به معنی کتابی است که اصل و اساس همه کتب آسمانی می‌باشد و همان لوحی است که نزد خداوند از هرگونه تغییر و تبدیل و تحریفی محفوظ است، این همان کتاب «علم پروردگار» است که نزد او است و همه حقایق عالم و همه حوادث آینده و گذشته و همه کتب آسمانی در آن درج است و هیچ‌کس به آن راه ندارد، جز آن‌چه که خدا بخواهد افشا کند.

۵- گناه شما، مانع رحمت ما نیست مشرکان و دشمنان پیامبر ﷺ در مخالفت و عداوت خود، هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناختند. درست است که شما در دشمنی و مخالفت با حق، چیزی فروگذار نکرده‌اید و مخالفت را به حد افراط و اسراف رسانده‌اید، ولی لطف و رحمت خداوند به قدری وسیع و گسترده است، که این‌ها را مانع بر سر راه خود نمی‌بیند، باز هم این کتاب بیدارگر آسمانی و آیات حیاتبخش آن را پی‌درپی بر شما نازل می‌کند، تا دل‌هایی که اندک آمادگی دارند، تکان بخورند و به راه آیند.

۶ و ۷- اعراض و لجاجت شما هرگز مانع لطف او نخواهد بود و پیامبر ﷺ و مؤمنان راستین هم نباید دلسرد شوند که این اعراض از حق و پیروی از شهوات و هوا و هوس نیز سابقه طولانی دارد. **۸-** در میان آن‌ها اقوامی بودند که از مشرکان عرب بسیار نیرومندتر بودند با امکانات و ثروت و نفرت و لشکر و استعداد فراوان، اقوامی همچون فرعون و فرعونیان، زورمندانی همچون عاد و ثمود، اما بروید ویرانه‌های شهرهای آن‌ها را ببینید و سرگذشت آن‌ها را در تاریخ بخوانید و از همه روشن‌تر آن‌چه در قرآن درباره آن‌ها نازل شده است، بررسی کنید تا بدانید شما طاغیان لجوج از عذاب دردناک الهی هرگز در امان نیستید.

۹- این اعتراف، پایه‌ای است برای ابطال عبودیت بت‌ها، چراکه کسی شایسته عبادت است که خالق و مدبر عالم باشد، نه موجوداتی که هیچ سهمی در این قسمت ندارند، لذا اعتراف آن‌ها به خالقیت «الله» دلیل دندان‌شکنی بر بطلان مذهب فاسدشان بود.

۱۰- آری خداوند زمین را گهواره انسان قرار داد و در حالی که چندین نوع حرکت دارد، در پر تو قانون جاذبه و قشر عظیم هوایی که آن را از هر سو فرا گرفته و عوامل گوناگون دیگر، چنان آرام است که ساکنان آن کمترین ناراحتی احساس نمی‌کنند. دومین نعمت چنین خوردگی‌ها و بریدگی‌هایی است که انسان می‌تواند راه خود را از میان آن‌ها پیدا کند و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوه‌ها به کلی مایه جدایی بخش‌های مختلف زمین گردند و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی بر بندگان است.

۱۵-۱۱: **أَنْزَلَ**: نازل کرد. **بِقَدْرِ**: به اندازه. **أَنْشَرْنَا (نَشْر)**: زنده گردانیدیم. **بَلَدَةَ مَيْتَانَا**: سرزمین مرده. **نُخْرَجُونَ**: بیرون آورده می شوید. **أَزْوَاجَ جَمْعِ زَوْجٍ**: جفت ها. **فُلُوكَ**: کشتی. **تَرْكَبُونَ (رَكَب)**: سوار می شوید. **لَيْتَسْتَوُوا (سَوَى)**: تا مستقر شوید. **إِسْتَوَيْتُمْ**: برنشستید، قرار گرفتید. **ظُهُورَ جَمْعِ ظَهْرٍ**: پشت ها. **تَذَكَّرُونَ**: یاد می کنید. **سَخَّرَ**: مسخر کرد. **مُفْرِنِينَ (فَرَن)**: رام کنندگان. یک جا جمع کنندگان. **مُنْقَلِبُونَ (قَلَب)**: برگردندگان. **جَعَلُوا لَهُ جُزْءًا**: برای او جزء قرار دادند «فرزند، همتا». **كُفُورٌ مُبِينٌ**: ناسپاس آشکار. ۲۲-۱۶: **أَمْ أَنْتَ خَدٌّ (أَخَذ)**: یا برگرفت. **يَخْلُقُ**: می آفریند. **بَنَاتٍ جَمْعِ بِنْتٍ**: دختران. **أَضْفِيكُمْ بِالْبَنِينَ (صَفَو)**: برگزید شما را به داشتن پسران. **بُشَيْرٌ**: مژده داده شد. **ظَلٌّ وَجْهَهُ**: شد صورتش. **مُسْوَدٌ**: سیاه. **كَطِيمٍ (كَطَم)**: آکنده از خشم و اندوه. **يُنَشِّئُوا (نَشَأ)**: پرورش می یابد. **حَلِيَّةٌ**: زینت و زیور. **خِصَامٌ**: مجادله و بحث. **غَيْرٌ مُبِينٌ**: ناروشن، مبهم «غالباً زنان به هنگام بحث به خاطر شرم و عطفوت زیاد در اثبات مقصود درمی مانند». **إِنَاتٍ جَمْعِ أَنْثَى**: ماده ها، دختران. **أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ**: آیا حضور داشتند به هنگام آفرینش آن ها. **سَتَّكْتَبُ**: به زودی نوشته خواهد شد. **يَسْأَلُونَ**: پرسیده می شوند. **لَوْ شَاءَ**: اگر می خواست. **مَا عَبَدْنَا**: پرستش نمی کردیم. **يَخْرُصُونَ (خَرَص)**: حدس می زنند. **أَمْ غَانِيْنَا (أَنَى)**: یا داده ایسم. **مُسْتَمْسِكُونَ (مَسَك)**: تمسک جویان. **وَجَدْنَا**: یافته ایم. **عَلَى أَمَةٍ**: بر دین و آیینی. **عَانَارَ جَمْعِ أُنْرٍ**: راه و روش ها. **مُهْتَدُونَ**: هدایت یافتگان.

۱۱ **وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ** و آن کسی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معین و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم و همین گونه در قیامت زنده می شوید.

۱۲ **وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ** و همان کسی که همه زوج ها را آفرید و برای شما از کشتی ها و چهارپایان مرکب هایی قرار داد که بر آن سوار شوید.

۱۳ **لَيْتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذَكَّرُوا بِغَمَّةٍ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ** تا بر پشت آن ها به خوبی قرار گیرید، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آن ها سوار شدید، متذکر شوید و بگویید پاک و منزه است کسی که این را مسخر ما ساخت و گرنه ما توانایی آن را نداشتیم.

۱۴ **وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ** و ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم.

۱۵ **وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ** آن ها برای خدا از میان بندگانش جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند) انسان کفران کننده آشکاری است.

۱۶ **أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفِيكُمْ بِالْبَنِينَ** آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما؟

۱۷ **وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَاطِيمٌ** درحالی که هرگاه یکی از آن ها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان، شبیه قرار داده (به تولد دختر) بشارت دهند، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می شود و مملو از خشم می گردد.

۱۸ **أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْحَلِيَّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرٌ مُّبِينٌ** آیا کسی را که در لابلای زینت ها پرورش می یابد و به هنگام جدال، قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می خوانید)؟

۱۹ **وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ** آن ها فرشتگان را که بندگان خدایند، مؤنث پنداشتند، آیا به هنگام آفرینش آن ها شاهد حاضر بودند؟ این گواهی آن ها نوشته می شود و از آن بازخواست خواهند شد.

۲۰ **وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ** آنان گفتند: اگر خدا می خواست ما آن ها را پرستش نمی کردیم، ولی به این امر یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی گویند.

۲۱ **أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ** یا این که ما کتابی پیش از این به آن ها داده ایم و آن ها به آن تمسک می جویند؟

۲۲ **بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ** بلکه آن ها می گویند: ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آن ها هدایت شده ایم.

۱۱- بیداری زمین مرده پس از باران، نماد زنده شدن در قیامت است زمین‌های خشکیده که بذره‌های گیاهان را همچون اجساد مردگان در قبرها در دل خود پنهان داشته با نفخه‌ صور «نزول باران» به حرکت درمی‌آیند، تکانی می‌خورند و مردگان گیاه سر از خاک برمی‌دارند و محشری برپا می‌شود که خود نمونه‌ای از رستاخیز انسان‌ها است که در آخر همین آیه و در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید به آن اشاره شده است.

۱۲ و ۱۳ و ۱۴- این یکی از مواهب و اکرام‌های خداوند نسبت به نوع بشر است که در انواع دیگر موجودات زنده دیده نمی‌شود که خداوند انسان را بر مرکب‌هایی حمل کرده که در سفرهای دریا و صحرا به او کمک می‌کنند.

۱۵- زیرا اگر فرشتگان فرزندان خدا باشند، لازمه‌اش این است که خداوند، جزء داشته باشد و نتیجه آن ترکیب ذات پاک خدا است، درحالی‌که دلایل عقلی و نقلی گواه بر بساطت و احدیت وجود او است، چراکه جزء مخصوص به موجودات امکانیه است.

۱۶- به پندار شما مقام دختر پایین‌تر است، چگونه خود را بر خدا ترجیح می‌دهید، سهم او را دختر و سهم خود را پسر می‌پندارید؟ درست است که زن و مرد در پیشگاه خدا در ارزش‌های والای انسانی، یکسانند، ولی گاه استدلال به ذهنیات مخاطب، تأثیری در افکار او می‌گذارد که وادار به تجدید نظر می‌شود.

۱۷- این تعبیر به خوبی حاکی از تفکر خرافی مشرکان ابله در عصر جاهلیت در مورد تولد فرزند دختر است که چگونه از شنیدن خبر ولادت دختر ناراحت می‌شدند، در عین حال فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

۱۸- در این جا قرآن دو صفت از صفات زنان را که در غالب آن‌ها دیده می‌شود و از جنبه عاطفی آنان سرچشمه می‌گیرد، مورد بحث قرار داده، نخست علاقه شدید آن‌ها به زینت‌آلات و دیگر عدم قدرت کافی بر اثبات مقصود خود به هنگام مخاصمه و جرّ و بحث به خاطر حیا و شرم. بدون شک زنانی هستند که تمایل چندانی به زینت ندارند و نیز بدون شک علاقه به زینت، در «حد اعتدال» عیبی برای زنان محسوب نمی‌شود، بلکه در اسلام روی آن تأکید شده است، منظور اکثریتی است که در غالب جوامع بشری عادت به تزئین افراطی دارند، گویی در میان زینت به وجود می‌آیند و پرورش می‌یابند. و نیز بدون شک در میان زنان افرادی پیدا می‌شوند که از نظر قدرت منطق و بیان، بسیار قوی هستند، ولی نمی‌توان انکار کرد که اکثریت آن‌ها به خاطر شرم و حیا در مقایسه با مردان به هنگام بحث و مخاصمه و جدال، قدرت کمتری دارند. هدف، بیان این حقیقت است که چگونه شما دختران را فرزند خدا و پسران را از آن خود می‌شمرد؟

۱۹- عجیب این‌که بعد از این همه مبارزه اسلام با این تفکر خرافی، باز هم هنگامی که می‌خواهند زنی را به خوبی توصیف کنند، می‌گویند او یک فرشته است، ولی در مورد مردان، این تعبیر کمتر به کار می‌رود. کلمه «فرشته» نیز نامی است که برای زنان انتخاب می‌کنند، در حالی‌که فرشتگان جنسیت مذکر یا مؤنث ندارند و مجریان رحمت یا عذاب یا تدبیر نظامات عالم هستند.

۲۰- بسیاری از هواپرستان و مجرمان برای تبرئه خویش از گناه و فساد، موضوع جبر را پیش می‌کشند و می‌گویند: دست تقدیر ما را به این راه کشانیده است. درحالی‌که خودشان نیز می‌دانند دروغ می‌گویند و این‌ها بهانه‌ای بیش نیست و لذا اگر کسی حقوقی از آن‌ها را پایمال کند، هرگز حاضر نیستند از مجازات او چشم‌پوشند، به این عنوان که او در کار خود مجبور بوده است.

۲۱- یعنی آن‌ها برای اثبات این ادعا باید یا به دلیل عقل، متمسک شوند، یا به نقل، درحالی‌که نه دلیلی از عقل دارند و نه دلیلی از نقل، تمام دلایل عقلی، دعوت به توحید می‌کند و همه انبیاء و کتب آسمانی نیز دعوت به توحید کردند.

۲۲- تقلید از «جاهل» باطل و تقلید از «عالم» واجب است در واقع آن‌ها دلیلی جز «تقلید کورکورانه» از پدران و نیاکان خود نداشتند و عجیب این‌که خود را با این تقلید هدایت یافته می‌پنداشتند، درحالی‌که در مسائل اعتقادی و زیربنای فکری، هیچ انسان فهمیده و آزاده‌ای نمی‌تواند متکی بر تقلید باشد، آن‌هم به صورت تقلید «جاهل از جاهل» چراکه می‌دانیم نیاکان آن‌ها نیز هیچ علم و دانشی نداشتند، مغزهای آن‌ها مملو از خرافات و اوهام بود. تقلید تنها در مسائل فرعی و غیر زیربنایی صحیح است، آن‌هم تقلید از عالم یعنی رجوع جاهل به عالم، همان‌گونه که در مراجعه بیمار به طبیب و افراد غیر متخصص به صاحبان تخصص دیده می‌شود، بنابراین تقلید آن‌ها به دو دلیل باطل و محکوم بوده است.

۲۳ - ۲۸ : **مَا أَرْسَلْنَا**: نفرستادیم.

نَذِيرٍ: بیم‌دهنده. **مُتَرْفُونَ (تَرْف)**: خوشگذران‌ها. **وَجَدْنَا**: یافتیم.

عَلَى أُمَّةٍ: بر دین و آیینی. **أَنْبَاء**: جمع **أَنْبَأ**: راه و روش‌ها. **مُفْتَدُونَ (قَدو)**: اقتداکنندگان. **أَهْدَى**:

هدایت‌بخش‌تر. **جِئْتُ بِهِ**: آوردم آن را. **أَوْلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى**: آیا

هرچند هدایت‌کننده‌تر را برای‌تان آورده باشم؟ **وَجَدْتُمْ**: یافته‌اید. **مَا**

أَرْسَلْتُمْ بِهِ: آنچه به خاطر آن فرستاده شدید. **إِنْتَقِمْنَا (نَقَم)**:

انتقام گرفتیم. **أَنْظَرُ**: بنگر. **كَيْفَ مُكَذِّبِينَ**: تکذیب‌کنندگان. **بِرَاء**

(بِرَاء): بیزار، بری. **تَغْبِذُونَ**: پرستش می‌کنید. **فَطَرْنِي**: آفرید

مرا. **سَيِّهْدِينِ**: به زودی مرا هدایت خواهد کرد. **كَلِمَةً بَاقِيَةً**: سخنی

ماندگار. **فِي عَقِبِهِ**: بعد از خود. **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**: شاید ایشان

برگردند.

۲۹ - ۳۳ : **مَتَّعْتُ (مَتَّع)**:

برخوردار کردم. **حَتَّى جَاءَهُمْ**: تا این که آمد ایشان را. **رَسُولٍ مُبِينٍ**:

پیامبری آشکار و روشن بیان. **إِنَّا بِهِ كَفَرُونَ**: همانا ما آن را منکریم. **لَوْلَا**

فُرْزَلْ: چرا نازل نشد. **فَرِئْتَيْنِ**: دو قریه «مراد مکه و طائف است».

بِقِسْمَيْنِ (قَسَم): تقسیم می‌کنند. **قَسَمْنَا**: تقسیم کردیم.

مَعِيشَتَ، عَيْشٍ: وسایل و قوت زندگی. **رَفَعْنَا دَرَجَتَ**: درجاتی

بالا بردیم. **لِيَتَّخِذَ (أَخَذ)**: تا بگیرد. **لِيَتَّخِذَ سُخْرِيًّا**: تا به

خدمت و به کار بگیرد «یعنی مردم از نیروی یکدیگر استفاده کنند تا

چرخه زندگی بگردد». **يَجْمَعُونَ**: جمع می‌کنند. **لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ**:

اگر نه آن بود که مردم. **أُمَّةً وَاحِدَةً**: امتی واحد. **لَجَعَلْنَا**: حتماً قرار

می‌دادیم. **مَنْ يَكْفُرْ**: کسی که کافر می‌شود. **سُقُفًا**: سقف‌ها. **فِيضَةً**:

نقره. **مَعَارِجَ**: جمع **مَعْرَج**: پله‌ها. **عَلَيْهَا يَطْفَرُونَ (ظَهَر)**: بر آن

بالا بروند.

۲۳ **وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا**

عَلَى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ

همین‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش‌از تو پیامبری انذارکننده نفرستادیم مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور گفتند: ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آن‌ها اقتدا می‌کنیم.

۲۴ **قُلْ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ**

بِهِ كُفْرُونَ

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آن‌چه پدران‌تان را بر آن یافتید، آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟) گفتند: (آری) ما به آن‌چه شما به آن مبعوث شده‌اید، کافریم.

۲۵ **فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ**

لذا ما از آن‌ها انتقام گرفتیم، بنگر پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بود.

۲۶ **وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأبيه وَ قَوْمِهِ إِنبئى براء مما تعبُدون**

به خاطر بیاور هنگامی‌را که ابراهیم به پدرش (عمویش آزر) و قومش گفت: من از آن‌چه شما می‌پرستید، بیزارم.

۲۷ **إِلَّا الَّذى فَطَرَنى فَإِنَّه سَيهْدِينى**

مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایت‌م خواهد کرد.

۲۸ **وَ جعلها كلمة باقية فى عقبه لعلهم يرجعون**

او کلمه‌ی توحید را کلمه‌ی باقیه در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا بازگردند.

۲۹ **بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلاءِ وَ آباءَهُم حَتَّى جاءَهُمُ الحَقُّ وَ رَسولٌ مبينٌ**

ولی ما این گروه و پدران آن‌ها را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختیم تا حق و فرستاده‌ی آشکار الهی به سراغشان آمد.

۳۰ **وَ لَمَّا جاءَهُمُ الحَقُّ قالوا هذا سحرٌ وَ إِنَّا به كُفْرُونَ**

اما هنگامی که حق به سراغشان آمد، گفتند این سحر است و ما نسبت به آن کافریم.

۳۱ **وَ قالوا لولا نزل هذا القرآن على رَجُلٍ مِنَ القَرِيتَيْنِ عظيمٍ**

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟

۳۲ **أهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا وَ**

رفعنا بعضهم فوق بعضٍ نرجت لیتخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا وَ رحمت ربك

خیرٌ مما يجمعون

آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میان آن‌ها تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و باهم تعاون کنند

و رحمت پروردگارت از تمام آن‌چه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

۳۳ **وَ لولا أن يكون الناس أُمَّةً واحدةً لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سُقفاً**

من فضةٍ وَ معارجٍ علیها يظفرون

اگر (تو کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم امت واحد (گمراه) شوند، ما برای کسانی که کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند.

۲۳- مرفهین بی درد مانع همیشگی اصلاحات انبیاء از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که سردمداران مبارزه با انبیاء و آن‌ها که مسأله تقلید از نیاکان را مطرح می‌کردند و سخت روی این مسأله ایستاده بودند، همان «مُتْرَفُونَ» بودند، همان ثروتمندان مست و مغرور و مرفه. آری آن‌ها بودند که با قیام انبیاء به دوران خودکامگی هایشان پایان داده می‌شد و منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد و مستضعفان از چنگال آن‌ها رهایی می‌یافتند و به همین دلیل با انواع حيله‌ها و بهانه‌ها به تخدیر و تحمیق مردم می‌پرداختند و امروز نیز بیشترین فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می‌گیرد که هر جا ظلم و تجاوز و گناه و آلودگی است، آن‌جا حضور فعال دارند.

۲۴- ادب مذاکره با افراد منحرف این مؤدبانه‌ترین تعبیری است که می‌توان در مقابل قومی لجوج و مغرور بیان کرد که عواطف آن‌ها به هیچ وجه جریحه دار نشود، نمی‌گوید آنچه را شما دارید، دروغ و خرافه است و حماقت، بلکه می‌گوید: «آنچه من آورده‌ام، از آیین نیاکان شما هدایت‌کننده‌تر است، بیایید بنگرید و مطالعه کنید».

۲۵- مسلمانان چین قوم طغیانگر و لجوج و بی‌منطقی شایسته بقا و حیات نیست و دیر یازود باید عذاب الهی نازل گردد و این خسار و خاشاک‌ها را از سر راه بردارد.

۲۶- در آیات ۲۶ تا ۳۰ اشاره کوتاهی به سرگذشت ابراهیم و ماجرای او با قوم بت پرست بابل شده است، تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود، تکمیل کند.

۲۷- او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می‌کند، زیرا معبود کسی است که خالق و مدبر است و همه قبول داشتند که خالق خدا است و هم اشاره به مسأله هدایت تکوینی و تشریحی خدا دارد که قنانون لطف آن را ایجاب می‌کند.

۲۸- ابراهیم نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هرگونه بت پرستی بود، بلکه تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی و برقرار بماند. نکته قابل توجه این‌که امروز تمام ادیانی که در کره زمین دم از توحید می‌زنند، در واقع از تعلیمات توحیدی ابراهیم علیه السلام الهام می‌گیرند و سه پیامبر بزرگ الهی «موسی» علیه السلام و «عیسی» علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله از دودمان او هستند و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است. درست است که قبل از ابراهیم علیه السلام انبیای دیگری همچون نوح علیه السلام با شرک و بت پرستی مبارزه کردند و جهانیان را به سوی توحید دعوت نمودند، ولی کسی که به این کلمه استقرار بخشید و پرچم آن‌را همه جا برافراشت، ابراهیم بت شکن علیه السلام بود. او نه تنها در زمان خود سعی و کوشش فراوان برای تداوم خط توحید نمود، بلکه در دعاهای خویش نیز از ساحت مقدس پروردگار همین معنی را طلب کرد و عرضه داشت: « **وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ**: من و فرزندانم را از این‌که پرستش بت‌ها کنیم، دور دار» (۳۵ / ابراهیم).

۲۹- ما تنها به حکم عقل به بطلان شرک و بت پرستی و حکم وجدانشان به توحید قناعت نکردیم و برای اتمام حجت آن‌ها را مهلت دادیم تا این کتاب آسمانی که سراسر حق است و این پیامبر بزرگ محمد صلی الله علیه و آله برای هدایت آنان قیام کند.

۳۰- آری قرآن را سحر خواندند و پیامبر بزرگ خدا را ساحر و اگر بازنمی‌گشتند، عذاب الهی دامانشان را می‌گرفت.

۳۱- چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است؟ حامل این دعوت الهی باید کسی باشد که روح تقوا سراسر وجودش را پر کرده باشد، انسانی آگاه، بااراده، مصمم، شجاع، عادل و آشنا به درد محرومان و مظلومان، این است ارزش‌هایی که برای حمل این رسالت آسمانی لازم است، نه لباس‌های زیبا و قصرهایی گرانبها و مجلل و انواع زینت‌ها و تجملات، مخصوصاً هیچ‌یک از پیامبران خدا دارای چنین شرایطی نبودند، مبادا ارزش‌های اصیل با ارزش‌های دروغین اشتباه شود.

۳۲- تفاوت سطح زندگی افراد، زیربنای اصل تعاون و تعامل است اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسان‌ها وجود دارد، هرگز دلیل تفاوت آن‌ها در مقامات معنوی نیست. آن‌ها فراموش کرده‌اند که زندگی بشر یک زندگی دستجمعی است و اداره این زندگی، جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان‌پذیر نیست، هرگاه همه مردم در یک سطح از نظر زندگی و استعداد و در یک پایه از نظر مقامات اجتماعی باشند، اصل تعاون و خدمت به یکدیگر و بهره‌گیری همدیگر از دیگران، متزلزل می‌شود. بنابراین نباید این تفاوت، آن‌ها را بفریبد و آن را معیار ارزش‌های انسانی بپندارند.

۳۳- «سُقُف» جمع «سَقْف» است. «مِعْرَاج» جمع «مِعْرَاج» به معنی وسیله‌ای است که انسان برای صعود به طبقات بالاتر از آن استفاده می‌کند.

۳۴ - ۳۹: **لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ وَ سُرُورًا:**

«حتماً قرار می‌دادیم» برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی.

آبُوبَ جَمْعُ بَابٍ: درها. **سُرُرُ جَمْعُ سُرِيرٍ:** تخت‌ها. **يَسْتَكْبِرُونَ (وَكَا):**

تکيه می‌کنند. **زُخْرُفٌ:** زر و زیور. **إِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَأْ:** نیست همه این‌ها

مگر. **مَنْ يَغْنُ (عَشُو):** هر که رخ برتابد. **نُقَيْضٍ (قَيْضٍ):**

می‌گماریم. **قَرِينٌ:** همدم. **يَصُدُّونَ (صَدَّ):** بازمی‌دارند. **يَحْسَبُونَ (حَسَبَ):** می‌پندارند. **مُهْتَدُونَ:**

هدایت‌یافتگان. **جَاءَنَا:** آمد نزد ما. **يَا**

كَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ: ای کاش میان من و تو.

بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ: فاصله شرق و غرب. **بَيْنَ الْقَرِينِ:**

چه بد همشینی است. **لَنْ يَنْفَعَكَ:** هرگز سود نمی‌دهد. **إِذْ ظَلَمْتُمْ:**

آن‌گاه که ستم کردید. **أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ:** این که شما

در عذاب باهم مشترک خواهید بود. ۴۰ - ۴۷: **أَفَأَنْتَ:** آیا پس تو.

تَسْمِعُ (سَمِعَ): می‌شنوای. **صَمٌّ** جمع **أَصَمٌ:** کران. **أَوْ تَهْدِي:** یا راه

می‌نمایی. **عُمَى** جمع **أَعْمَى:** کوران. **مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:**

کسی را که در گمراهی آشکار بوده است. **نَذَّهَبَنَّ بِكَ:** حتماً می‌بریم

تو را. **مُنْتَقِمُونَ (نَقَمَ):** انتقام‌گیرندگان. **نُرَيْتُكَ (رَأَى):** حتماً

نشان می‌دهیم به تو. **وَعَذَابًا:** وعده دادیم. **إِسْتَمْسِكَ (مَسَكَ):** چنگ

بزن. **بِالَّذِي أَوْحَى إِلَيْكَ:** به آن چیزی که وحی شده به تو. **إِنَّهُ**

لَذِكْرٌ: قطعاً و حتماً قرآن پندمايه‌ای است. **سَوْفَ تُسْأَلُونَ:** به زودی

پرسیده می‌شوید. **وَسَأَلُ = وَ** **إِسْأَلُ:** و پرس. **مَنْ أَرْسَلْنَا:**

کسی را که فرستادیم. **أَجَعَلْنَا:** آیا قرار دادیم. **مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ:** به

جای خدا. **عَالِهَةً جَمْعُ إِلَه:** معبودان. **يُغْبِغُونَ:** پرستیده می‌شوند. **مَلَأَ:** سران‌قوم.

جَاءَ بِثَائِنَا: آورد آیات ما را. **يَضْحَكُونَ (ضَحِكَ):** می‌خندند

«خنده استهزاء».

۳۴ و لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ وَ سُرُورًا عَلَيْهِمْ يَتَكَبَّرُونَ

و برای خانه‌های آن‌ها درها و تخت‌هایی (زیبا و نقره‌گون) قرار می‌دادیم که بر آن تکيه کنند.

۳۵ و زُخْرُفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْأَخْرَجَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

و انواع و وسایل تجملی، ولی تمام این‌ها متاع زندگی دنیا است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است.

۳۶ وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيْضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

هرکس از یاد خدا روی‌گردان شود، شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد.

۳۷ وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

و آن‌ها (شیطانی) این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند، درحالی که گمان می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آن‌ها هستند.

۳۸ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينٌ

تا زمانی که نزد ما حاضر شود، می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله شرق و مغرب بود، چه بد همشینی هستی تو.

۳۹ وَ لَنْ يَنْفَعَكَ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چراکه ظلم کردید و همه در عذاب مشترکید.

۴۰ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَْىٰ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، یا کوران را که در ضلال مبین هستند، هدایت کنی.

۴۱ فَأَمَّا نَذَّهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ

هرگاه تو را از میان آن‌ها ببریم، حتماً آن‌ها را مجازات خواهیم کرد.

۴۲ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ

یا اگر زنده بمانی و آن چه را از عذاب آنان وعده داده‌ایم، به تو ارائه دهیم، باز ما بر آن‌ها مسلطیم.

۴۳ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

آن چه را بر تو وحی شده، محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی.

۴۴ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ

و این مایه یادآوری تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد.

۴۵ وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم، پیرس، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودانی برای پرستش آن‌ها قرار دادیم؟

۴۶ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَإِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم، (به آن‌ها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم.

۴۷ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

ولی هنگامی که او آیات ما را برای آن‌ها آورد، از آن می‌خندیدند.

۳۴- وجود درها و تخت‌های متعدد خود دلیل بر عظمت آن قصرها می‌باشد ، زیرا هرگز برای یک خانه محقر ، درهای متعدد نمی‌گذارند ، این مخصوص قصرها و خانه‌های مجلل است و همچنین وجود تخت‌های بسیار .
۳۵- « زُخْرُف » در اصل به معنی هرگونه زینت و تجمل توأم با نقش و نگار است و از آن‌جا که طلا ، یکی از مهم‌ترین وسایل زینت است ، به آن « زُخْرُف » گفته شده است و این‌که به سخنان بیهوده ، « مُزْخْرَف » می‌گویند ، به خاطر زرق و برقی است که به آن می‌دهند . این سرمایه‌های مادی و وسایل تجملاتی دنیا به قدری در پیشگاه پروردگار ، بی‌ارزش است که می‌بایست تنها نصیب افراد بی‌ارزش همچون کفار و منکران حق باشد و اگر مردم کم‌ظرفیت و دنیاطلب ، به سوی بی‌ایمانی و کفر ، متمایل نمی‌شدند ، خداوند این سرمایه‌ها را تنها نصیب این گروه متفور و مطرود می‌کرد ، تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان ، این امور نیست .

۳۶- **همنشین شیاطین** اعمال انسان مخصوصاً غرق شدن در لذات دنیا و آلوده شدن به انواع گناهان ، نخستین تأثیرش این است که پرده بر قلب و چشم و گوش انسان می‌افتد ، او را از خدا بیگانه می‌کند و شیاطین را بر او مسلط می‌سازد و تا آن‌جا ادامه می‌یابد که گاهی راه بازگشت به روی او بسته می‌شود ، چراکه شیاطین و افکار شیطانی از هر سو او را احاطه می‌کنند و این نتیجه عمل خود انسان است ، هرچند نسبت آن به خداوند نیز به عنوان « سبب الاسباب » بودن صحیح است .
۳۷- هر وقت اراده بازگشت کنند ، سنگی سر راه آن‌ها می‌افکنند و مانعی ایجاد می‌کنند تا هرگز به صراط مستقیم بازنگردند . و آن‌چنان طریق گمراهی را در نظر آن‌ها زینت می‌دهند که گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آن‌ها هستند .
۳۸- آری صحنه قیامت ، تجسمی گسترده است از صحنه‌های این جهان و قرین و دوست و رهبر این‌جا با آن‌جا یکی است ، حتی به گفته بعضی از مفسران ، هردو را با یک زنجیر می‌بندند .

۳۹- ولی این آرزو هرگز به جایی نمی‌رسد و میان آن‌ها و شیاطین هرگز جدایی نمی‌افتد . باید عذاب این همنشین سوء را با عذاب‌های دیگر برای همیشه ببینید .

۴۰- قرآن برای انسان ، دو نوع گوش و چشم و حیات ، قائل است : گوش و چشم و حیات ظاهر و گوش و چشم و حیات باطن و مهم بخش دوم از درک و دید و حیات است ، که وقتی از کار بیفتد ، نه پند و اندرز مفید خواهد بود و نه انذار و هشدار .
۴۱- منظور از بردن پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از میان آن قوم ، وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و آیه اشاره به این موضوع دارد که اگر تو هم شاهد و ناظر نباشی ، و آن‌ها همچنان به راه خود ادامه دهند ، ما شدیداً آن‌ها را مجازات می‌کنیم ، چراکه « انتقام » در اصل به معنی مجازات و کیفر دادن است .

۴۲- این تأکیدهای قرآنی ممکن است از یک سو اشاره به بی‌صبری کفار باشد که می‌گفتند : « اگر راست می‌گویی ، پس چرا بلا بر ما نازل نمی‌شود ؟ » و از سوی دیگر انتظار مرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌کشیدند به گمان این‌که اگر پای او در میان نباشد ، همه چیز پایان می‌یابد .

۴۳- کمترین اعوجاج و کجی در کتب و برنامه تو نیست و عدم پذیرش گروهی از آنان ، دلیل بر نفی حقانیت تو نخواهد بود ، تو با نهایت جدیت به راه خویش ادامه ده ، بقیه با ما است .

۴۴- **شناخت تکلیف مقدمه عمل به آن است** « ذِکْر » به معنی یادآوری و ذکر الله است و کراراً این جمله را در سوره قمر می‌خوانیم : « وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ : ما قرآن را برای یادآوری ، سهل و آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟ » (آیات ۱۷ ، ۲۲ ، ۳۲ و ۴۰ / سوره قمر) . از این گذشته جمله « وَ سَوْفَ نَسْأَلُونَ » گواهی می‌دهد که منظور ، سؤال از عمل به محتوای قرآن به عنوان برنامه الهی است .

۴۵- تمام انبیای الهی دعوت به توحید کرده‌اند و همگی به طور قاطع بت‌پرستی را محکوم نموده‌اند ، لذا پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مخالفتش با بت‌ها ، کاری سابقه‌ای انجام نداد ، بلکه سنت همیشگی انبیاء الهی را احیاء نموده است .

۴۶- منظور از « **آیة** » معجزاتی است که موسی در دست داشت و حقانیت خود را به وسیله آن اثبات می‌کرد که مهم‌ترین آن‌ها ، معجزه « عصا » و « ید بیضاء » بود . « **مَسَلًا** » از ماده « مَسَلَّ » به معنی گروهی است که هدف مشترکی را تعقیب می‌کنند و ظاهر آن‌ها چشم‌پرکن است . این کلمه در قرآن معمولاً به اشراف و ثروتمندان یا درباریان گفته می‌شود .

۴۷- این نخستین برخورد همه طاغوت‌ها و جاهلان مستکبر در برابر رهبران راستین است ، جدی نگرفتن دعوت و دلایل آن‌ها و همه را به سخره و مضحکه پاسخ گفتن ، تا به دیگران بفهمانند که اصلاً دعوت آن‌ها قابل بررسی و مطالعه و جواب‌گویی نیست و ارزش یک برخورد جدی را ندارد .

۴۸-۵۳: **ما نرى إلا (رأى):** نشان

نمی‌دهیم مگر. **هِيَ أَكْبَرُ مِن**
أَخْتِهَا: آن بزرگ‌تر است از
نظیرش «أُخْتُ» یعنی خواهر و در
این جا مراد از أُخْت مشابه و
هم‌ردیف است. **أَخَذْنَا (أخذ):**
گرفتیم. **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:** شاید
ایشان بازگردند. **أَدْعُ (دَعَو):** بخوان.

بِمَا عَاهَدْتِك: به خاطر عهده‌ای که
نزد تو بسته. **إِنَّا لَمُهْتَدُونَ:** به
یقین ما هدایت پذیرانیم «یعنی ما
حتماً به راه خواهیم آمد». **لَمَّا**
كَشَفْنَا: وقتی برطرف کردیم.
يَسْأَلُونَ (سَأَل): عهدشکنی
می‌کنند. **نَادَى (نَادَى):** ندا داد.

تَجَرَى مِن تَحْتِي: جاری می‌شود
از زیر «کاخ‌های» من. **أَفَلَا**
تُبْصِرُونَ: آیا پس نمی‌بینید. **هُوَ**
مَهِينٌ (هُون): او بی‌مقدار و خوار
است، بی‌تشکیلات است. **لَا يَكَادُ**
يُبِينُ: نمی‌تواند فصیح صحبت
کند. **فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ (لَقَى):**

چرا افکنده نشد بر او. **أَسْوَرَةٌ** جمع
سوار: دستبندهای زرین «رسم بر
این بوده که بر دست و گردن امیران
گردن‌بند و دستبند آویخته می‌شد».
ذَهَب: طلا. **مُقْتَرَبِينَ (قَرَن):**

کسانی که در رکاب همراهی می‌کنند.

۵۴-۶۰: **إِسْتَخَفَّ:** فرومایه کرد.

أَطَاعُوا (طَوَّع): اطاعت کردند.

فَاسِق: کسی که از حوزه اطاعت

خدا خارج شده. **ءَأَسْفُونَا (أَسَف):**

خشمگین کردند ما را. **إِنْتَقَمْنَا**

(نَقَم): انتقام گرفتیم. **جَعَلْنَا:** قرار

دادیم. **سَلَف:** گذشتگان. **ضَرْبٌ**

مَثَلًا: مثل زده شد. **يَصِدُونَ:** سر و

صدا می‌کنند. **مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا**

جَدَلًا: آن مثال را برای تو نزدند مگر

برای جدل. **خَصِيمُونَ (خَصِم)**

جمع **خَصِيم:** دشمنان سخت.

أَنْعَمْنَا: نعمت دادیم «نعمت

نبوت». **جَعَلْنَاهُ مَثَلًا:** قرار دادیم

او را سرمشق. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر

می‌خواستیم. **يَخْلُقُونَ:** جایگزین

می‌شوند.

۴۸: **وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**

ما هیچ آیه (و معجزه‌ای) به آن‌ها نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگ‌تر (و مهم‌تر) بود
و آن‌ها را با مجازات هشدار دادیم، شاید بازگردند.

۴۹: **وَ قَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَاهَدْتَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ**

(هنگامی که گرفتار بلا شدند) گفتند: ای ساحر! پروردگارت را به عهده‌ای که با تو کرده، بخوان
(تا ما را از این درد و رنج برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت.

۵۰: **فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ**

اما موقعی که عذاب را از آن‌ها برطرف می‌ساختیم، پیمان خود را می‌شکستند.

۵۱: **وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي**

مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این
نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟

۵۲: **أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ**

من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم.
۵۳: **فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرَبِينَ**

اگر راست می‌گویند، چرا دستبندهای طلا به او داده نشده؟ یا این که چرا فرشتگان همراه او
نیامده‌اند؟ (تا گفتارش را تأیید کنند)؟

۵۴: **فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ**

او قومش را تحمق کرد و از وی اطاعت کردند، آنان قوم فاسقی بودند.

۵۵: **فَلَمَّا ءَأَسْفُونَا ائْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ**

اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.

۵۶: **فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ**

و آن‌ها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.

۵۷: **وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ**

و هنگامی که درباره فرزند مریم، مثلی زده شد، قوم تو از آن می‌خندیدند (و مسخره می‌کردند).

۵۸: **وَ قَالُوا ءَأَلِهِنَّا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِيمُونَ**

و گفتند: آیا خدايان ما بهترند یا او (مسیح)؟ (اگر معبودان ما در دوزخ هستند، مسیح نیز در
دوزخ است، چراکه معبود واقع شده) ولی آن‌ها این مثل را جز از طریق جدل برای تو نزدند،
آنها گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند.

۵۹: **إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ**

او فقط بنده‌ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم و نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.

۶۰: **وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ**

و هرگاه بخواهیم به جای شما در زمین ملائکه‌ای قرار می‌دهیم که جانشین (شما) گردند.

۴۸- گاه رنگ آب نیل به «رنگ خون» درآمد که نه برای شرب قابل استفاده بود و نه برای کشاورزی و گاه آفات نباتی غلات آن‌ها را نابود می‌کرد. این حوادث تلخ و دردناک، گرچه موقتاً آن‌ها را بیدار می‌کرد و دست به دامن موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌زدند، هنگامی که طوفان حادثه فرومی‌نشست، همه چیز را به دست فراموشی می‌سپردند و موسی عَلَيْهِ السَّلَام را آماج انواع تیرهای تهمت قرار می‌دادند.

۴۹- از لحن آن‌ها پیدایبوده که در عین احساس نیاز به موسی عَلَيْهِ السَّلَام و عده دروغین قبول هدایت به او می‌دادند و حتی به هنگام بیچارگی و عرض حاجت باز از مرکب غرور پیاده نمی‌شدند، به همین جهت تعبیر به «رَبِّكَ» (پروردگارت) و «بِمَا عَاهَدْتُمْ» (به عهدی که با تو کرده) کردند.

۵۰- این‌ها همه درس‌هایی است زنده و گویا برای مسلمانان و تسلیت خاطری است برای شخص پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام که از لجاجت و سرسختی مخالفان هرگز خسته نشوند و گرد و غبار یأس و ناامیدی بر روح و جان‌شان ننشیند و با استقامت و پایداری هرچه بیشتر به راه خود ادامه دهند، همان‌گونه که موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بنی اسرائیل ادامه دادند و سرانجام بر فرعونیان پیروز گشتند.

۵۱- تعبیر به «تَجَرَى مِنْ تَحْتِي» به این معنی نیست که رود نیل از زیر قصر من می‌گذرد، چراکه رود نیل عظیم‌تر از آن بوده که از زیر قصر فرعون بگذرد و اگر منظور، کنار قصر او باشد، بسیاری از قصرهای مصر چنین بود و غالب آبادی‌ها در دو حاشیه این شط عظیم قرار داشت، بلکه منظور این است که این رود تحت فرمان من است و نظام تقسیم آن بر آبادی‌ها، بر طبق مقرراتی است که من اراده می‌کنم.

۵۲- و به این ترتیب دو افتخار بزرگ برای خود (حکومت مصر و مالکیت نیل) و دو نقطه ضعف برای موسی (فقر و لکننت زبان) بیان کرد. در حالی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام هرگز در آن زمان لکننت زبان نداشت، چراکه خداوند دعای او را مستجاب کرد و سنگینی زبان‌ش را بر طرف ساخت، چراکه به هنگام بعثت، عرضه داشت: «وَ اَحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي: خداوند! گره را از زبان من بگشا» (طه/۲۷) و مسلماً دعایش مستجاب شد و قرآن نیز گواه بر آن است. نداشتن ثروت زیاد و کاخ‌های پر زرق و برق و لباس‌های مجلل که معمولاً از طریق ظلم و ستم بر محرومان، حاصل می‌شود، نه تنها عیب نیست، بلکه افتخار است و کرامت و ارزش.

۵۳- اگر موسی عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر است، چرا دستبند طلا ندارد؟ فرعونیان عقیده داشتند که رؤسا باید دستبند و گردن‌بند طلا، زینت خود کنند، لذا از این‌که موسی عَلَيْهِ السَّلَام چنین زینت‌آلاتی همراه نداشت و به جای آن لباس پشمینه چوپانی در تن کرده بود، اظهار تعجب می‌کند و چنین است حال جمعیتی که معیار سنجش شخصیت در نظر آن‌ها داشتن طلا و نقره و زینت‌آلات است.

۵۴- «استخفاف عقول»، برنامه همیشگی سران گمراهی اگر فرعون برای نیل به هدف تحمیق مردم، وسایل محدودی در اختیار داشت، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیو تلویزیونی، انواع فیلم‌ها، حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند، تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آن‌ها اطاعت کنند، به همین دلیل دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیاء را تداوم می‌بخشند، و وظیفه سنگین در مبارزه با برنامه «استخفاف عقول» بر عهده دارند که از مهم‌ترین وظایف آن‌ها است.

۵۵- خشم و غضب خداوند به معنی «اراده مجازات» و رضایت او به معنی «اراده ثواب» است. خداوند مخصوصاً از میان تمام مجازات‌ها، مجازات غرق را برای آن‌ها انتخاب نمود، چراکه تمام عزت و شوکت و افتخار و قدرتش با همان رود عظیم نیل و شاخه‌های بزرگ و فراوانش بود که فرعون از میان تمام منابع قدرتش روی آن تکیه کرد. آری باید همان چیزی که مایه حیات و قدرت آن‌ها است، عامل فنا و نابودی و گورستان‌شان گردد تا همگان عبرت گیرند.

۵۶- از آن‌جا که ماجرای زندگی فرعون و فرعونیان و سرنوشت دردناک آن‌ها، درس عبرت بزرگی بود، در این آیه به عنوان «مَثَل» برای اقوام دیگر یاد شده است.

۵۷- منظور از «مثال» همان است که مشرکان به عنوان استهزاء به هنگام شنیدن آیه شریفه «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ: شما و آنچه را غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید» (۹۸/ انبیاء). گفتند و آن، این بود که عیسی بن مریم نیز معبود واقع شده و به حکم این آیه باید در دوزخ باشد، چه بهتر که ما و بت‌هایمان نیز همسایه عیسی باشیم. گفتند و خندیدند و مسخره کردند.

۵۸- آن‌ها به خوبی می‌دانند تنها معبودانی وارد دوزخ می‌شوند که راضی به عبادت عابدان خود بودند، همچون فرعون که آن‌ها را به عبادت خود دعوت می‌نموده، نه مانند مسیح عَلَيْهِ السَّلَام که از عمل آن‌ها بیزار بوده و هست.

۵۹- تولد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از مادر بدون همسر، آیتی از آیات خدا بود، سخن گفتنش در گاهواره، آیت دیگر و معجزاتش هر یک نشانه بارزی از عظمت خداوند و مقام نبوت او بود. او در تمام عمرش به مقام عبودیت پروردگار، اعتراف داشت و همه را به عبودیت او دعوت کرد و همان‌گونه که خودش می‌گوید: «مادام که در میان امت بود، اجازه انحراف از مسیر توحید به کسی نداد»، بلکه خرافه الوهیت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام یا تثلیث را بعد از او به وجود آوردند.

۶۰- برای این‌که توهم نکنند خدا نیازی به عبودیت و بندگی آن‌ها دارد که اصرار بر ایمانشان می‌کند، می‌فرماید: «اگر ما بخواهیم به جای شما فرشتگانی در زمین قرار می‌دهیم که جان‌شین شما باشند»، فرشتگانی که سر بر فرمان حق دارند و جز اطاعت و بندگی او، کاری نمی‌شناسند.

۶۱-۶۶: لَا تَمْتَرُنَّ (مزی): هرگز تردید نکنید. اَسْبِقُونَ (تسبیع): پیروی کنید از من. لَا يَصُدُّنَّ: هرگز باز ندارد. اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: همانا او برای شما دشمنی آشکار است. جَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ (بیین) جمع بَيِّنَةٍ: آورد حجت‌های روشن را. جِئْتُ بِالْحِكْمَةِ: آوردم حکمت را. لَا بُدَّ: تا بیان کنم. بَغَضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ: بخشی از آنچه اختلاف می‌کنید در آن. اِنْتَفُوا (وقی): تقوا پیشه کنید. اَطِيعُوا (طوع): اطاعت کنید مرا. اَعْبُدُوا: پرستش کنید. اِخْتَلَفَ: اختلاف کرد. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا: پس وای بر کسانی که ستم کردند. هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ: آیا انتظار می‌کشند جز قیامت را. اَنْ تَأْتِيَ (اتی): که بیاید. بَغْتَةً: ناگهان. لَا يَشْعُرُونَ (شعور): درک نمی‌کنند.

۶۷-۷۳: اِخْلَاءٌ جمع خَالٍ: دوستان. بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ: بعضی‌شان با بعضی دیگر دشمنند. يَاعِبَادِ: ای بندگان من. لَا خَوْفَ: خوفی نیست. وَ لَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ: و نه شما محزون می‌شوید. كَانُوا مُسْلِمِينَ: تسلیم بودند. اَدْخُلُوا: داخل شوید. اَزْوَاجٌ جمع زَوْجٍ: همسران. تُحْبَرُونَ (حبر): شاد و خرم می‌گردید، محترم و گرامی می‌شوید. اِحَال است یعنی درحال احترام و خوشحالی وارد بهشت شوید. اِبْطَافٌ: گرداننده می‌شود. صِغَافٌ جمع صَحْفَةٍ: کاسه‌ها، ظروف. دَهَبٌ: طلا. اَكْوَابٌ جمع كُوبٍ: لیوان‌ها، کوزه‌ها. تَشْتَهِي (شهوة): میل می‌کند، هوس می‌کند. تَلَذُّوا اَلْاَعْيُنَ جمع عَيْنٍ: لذت می‌برد چشمان. اَوْرَثْتُمْ: به میراث بردید. بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: به خاطر آنچه انجام می‌دادید. فَاكِهَةٌ: میوه. تَأْكُلُونَ (اکل): می‌خورید.

۶۱: وَ اِنَّهٗ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ و او سبب آگاهی بر روز قیامت است (نزول عیسی، گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

۶۲: وَ لَا يَصُدُّنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد که او دشمن آشکار شما است.

۶۳: وَ لَمَّا جَاءَ عِيسٰى بِالْبَيِّنٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَ لِابْيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا هُنكَامِي که عیسی با دلایل روشن به سراغ آن‌ها آمد، گفت: من برای شما حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا پاره‌ای از اموری را که در آن اختلاف دارید، تبیین کنم، تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت کنید.

۶۴: اِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، او را پرستش کنید که راه راست همین است.

۶۵: فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ اَلْاِيْمِ ولی گروه‌هایی از میان آن‌ها ظهور کردند که (درباره مسیح) اختلاف نمودند (و بعضی او را خدا پنداشتند) وای بر آن‌ها که ستم کردند از عذاب روز دردناک.

۶۶: هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ آن‌ها چه انتظاری می‌کشند؟ جز این که قیامت ناگهان به سراغ آن‌ها آید، در حالی که خبر ندارند.

۶۷: الْاِخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران.

۶۸: يِعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شما است و نه اندوهگین می‌شوید.

۶۹: اَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيٰتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ آن‌ها که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند.

۷۰: اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَ اَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (به آن‌ها خطاب می‌شود): وارد بهشت شوید، شما و همسرانتان در نهایت شادمانی.

۷۱: يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَ اَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّوا الْاَعْيُنُ وَ اَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ظرف‌ها (ی غذا) و جام‌ها (ی شراب طهور) از طلا، گرداگرد آن‌ها می‌گردانند و در آن (بهشت) آن‌چه دل می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد، وجود دارد و شما در آن همیشه خواهید ماند.

۷۲: وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي اُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

۷۳: لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ برای شما در آن میوه‌های فراوان است که از آن تناول می‌کنید.

۶۱- این آیه اشاره به یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت مسیح علیه السلام است، می‌فرماید: «او (عیسی) سبب آگاهی بر روز قیامت است» یا از این جهت که تولد او بدون پدر دلیلی است بر قدرت بی‌پایان خداوند که مسأله زندگی بعد از مرگ در پرتو آن حل می‌شود. و یا از این نظر که نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان، طبق روایات متعدد اسلامی در آخر زمان صورت می‌گیرد و دلیل بر نزدیک شدن قیامت است.

۶۲- او عداوت و دشمنی خود را از روز نخست یکبار به هنگام وسوسه پدر و مادرتان آدم و حوا و اخراج آن‌ها از بهشت نشان داد و بار دیگر به هنگامی که سوگند یاد نمود که همه فرزندان آدم جز «مخلصین» را همراه خواهد ساخت، چگونه در برابر چنین دشمن قسم خورده‌ای خاموش می‌نشینید به او اجازه می‌دهید که بر قلب و روح شما مسلط گردد و با وسوسه‌های مداومش شما را از راه حق بازدارد؟

۶۳ و ۶۴ و ۶۵- آن‌ها که درباره مسیح غلو کردند، ظالم و اهل عذابند اختلافاتی که مردم دارند، دو گونه است: بخش‌هایی است که در سرنوشت آن‌ها از نظر اعتقاد و عمل و از نظر فرد و جامعه مؤثر است، در حالی که بخش دیگر اختلافاتی است در امری که هرگز سرنوشت ساز نیست، مانند نظرات مختلفی که درباره پیدایش منظومه شمسی و آسمان‌ها و چگونگی افلاک و ستارگان و ماهیت روح آدمی و حقیقت حیات و مانند این‌ها ارائه می‌گردد. روشن است انبیاء مأموریت دارند که به اختلافات در بخش اول از طریق تبیین واقعیت‌ها پایان دهند، ولی هرگز مأمور نیستند که هرگونه اختلافی را هرچند تأثیری در سرنوشت آدمی نداشته باشد، پایان دهند. کلمه «رَبِّ» را دوبار در این آیه تکرار می‌کند، یکبار در مورد خود و یکبار در مورد مردم، تا روشن سازد من و شما یکسانیم و پروردگار من و شما یکی است. اما عجیب این‌که با این همه تأکیدات، باز هم «در میان گروه‌های زیادی که بعد از عیسی علیه السلام پیدا شدند، احزابی ظهور کردند که درباره عیسی علیه السلام اختلاف داشتند». بعضی او را خدا می‌پنداشتند که به زمین نازل شده، بعضی دیگر فرزند خدایش می‌خواندند، بعضی او را یکی از اقنوم‌های سه‌گانه (سه ذات مقدس آب و این و روح القدس) می‌دانستند. تنها گروهی که در اقلیت بودند، او را بنده خدا و فرستاده او می‌شمردند، ولی سرانجام عقیده اکثریت غالب شد و مسأله تثلیث و خدایان سه‌گانه، جهان مسیحیت را فراگرفت.

۶۶- منظور از «سَاعَةً» در این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، روز قیامت است، چراکه حوادث آن به سرعت تحقق می‌یابد و گویی همه در یک ساعت رخ می‌دهد. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قیامت به طور ناگهانی رخ می‌دهد، در حالی که (هرکس به کار و زندگی خویش مشغول است) مردانی مشغول دوشیدن گوسفندان و مردان دیگری مشغول گستردن پارچه (و گفتگو برای خرید و فروش)، سپس حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود.

۶۷- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْأَكْلُ خَلَّةٌ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهَا تَصْبِرُ عِدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ: بدانید هر دوستی که در دنیا برای خاطر خدا نباشد، در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می‌شود».

۶۸ و ۶۹- چه پیام جالبی، پیامی بدون واسطه از سوی خداوند، پیامی که با بهترین توصیف‌ها آغاز می‌شود: ای بندگان خدا، پیامی که مهم‌ترین نگرانی انسان را در آن روز پُر نگرانی زایل می‌کند، پیامی که هرگونه غم و اندوه از گذشته را از دل می‌زداید، آری این پیام دارای چهار مزیت بالا است.

۷۰- بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان، هم برای مردان، لذت‌بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیا شریک بودند، در شادی آخرت نیز شریک باشند.

۷۱- در بهشت، آن چه دل بخواهد و چشم از دیدنش لذت برد، نصیب بهشتیان می‌شود می‌فرماید: «در بهشت، آن چه دل می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد، موجود است». به گفته مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» اگر تمام خلائق جمع شوند تا توصیف انواع نعمت‌های بهشتی را کنند، هرگز قادر نخواهند بود، چیزی بر آن چه در این جمله آمده، بیفزایند.

۷۲- جالب این‌که از یک سو مقابله با اعمال را بیان می‌کند و از سوی دیگر «ارث» را که معمولاً درجایی به کار می‌رود که نعمتی بی‌خون دل و بدون تلاش و زحمت به انسان برسد، اشاره به این‌که اعمال شما پایه اصلی نجات شما است، ولی آن چه دریافت می‌دارید، در مقایسه با اعمالتان، آنقدر برتری دارد که گویی همه را رایگان از فضل الهی به دست آورده‌اید.

۷۳- در آخرین و هفتمین نعمت، سخن از میوه‌های بهشتی است که از بهترین نعمت‌های الهی می‌باشد. در واقع ظرف‌ها و جام‌ها، بیانگر انواع غذاها و نوشیدنی‌ها بود، اما میوه‌ها، خود حساب جداگانه‌ای دارد که در آخرین آیه مورد بحث به آن اشاره شده است. جالب این‌که با تعبیر «مِنْهَا» این حقیقت را بیان می‌کند که میوه‌های بهشتی آنقدر فراوان است که شما تنها جزئی از آن را تناول می‌کنید و به این ترتیب مجموعه فناپذیری است و درختانش همیشه پربار و پرثمر است.

۷۴-۸۲: **فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ:**

در عذاب دوزخ جاویدانند. **لَا يُخَفَّرُ (فَشْر):** کاسته نمی‌شود. **مُنْبَلِسٍ (بَلَس):** قطع امید کرده. **مَا ظَلَمْنَا:** ستم نکردیم. **نَادُوا (نَدَى):** ندا دادند. **مَالِك:** نام فرشته نگهبان دوزخ. **لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ (قَضَى):** بمیراند ما را پروردگارت. **مَأْكُونُونَ (مَكَّن):** ماندگاران. **جِئْنَا بِالْحَقِّ:** آوردیم حق را. **كَاوِرَةٌ (كَوَرَه):** ناراضی. **أَبْرَمُوا (بَرَم):** عزم را جزم کردند. **مُتْرَمُونَ:** تصمیم قطعی گیرندگان. **يَحْسَبُونَ (حَسَب):** می‌پندارند. **لَا نَسْمَعُ:** نمی‌شنویم. **سِرْمُهُم:** رازشان. **نَجْوَى:** رازگویی. **رُسُلَانَا:** فرستادگان ما «فرشتگان». **لَدَيْهِمْ:** نزد ایشان. **يَكْتُمُونَ:** می‌نویسند. **سَبْحَنَ:** منزه است. **يَصِفُونَ (وَصَف):** توصیف می‌کنند. ۸۳-۸۹: **ذَرُ (وَذَر):** واگذار. **يَخَوْضُوا (خَوْض):** سرگرم شوند، فروروند «در یساره گویی». **و يَلْعَبُوا:** و بازی کنند. **حَتَّى يَلْمُؤُوا (لَمَى):** تا دیدار کنند. **يُوعَدُونَ (وَعَدَ):** وعده داده می‌شوند. **هُوَ الدَّبِيُّ:** او کسی است که. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **تَبَارَكَ (بَرَك):** پاینده و پسرخیز است. **نُرْجَعُونَ:** بسازگرداننده می‌شوید. **لَا يَمْلِكُ:** مالک نیست. **يَدْعُونَ (دَعَو):** می‌خوانند. **مِنْ دُونِهِ:** به جای او. **شَهْدَةٌ:** گواهی داد. **يَعْلَمُونَ:** می‌دانند. **سَأَلَتْ:** پرسیدی. **مَنْ خَلَقَ:** چه کسی آفریده. **لَيَقُولَنَّ:** البته حتماً خواهند گفت. **يُؤْفَكُونَ (أَفَك):** انحراف داده می‌شوند. **قِيلَهُ:** گفته او. **فَأَصْفَحَ:** صرف نظر کن. **قُلْ سَلِّمْ:** بگو به سلامت «در این جا مراد سلام وداع است». **سَوِّفَ يَسْأَلُونَ:** به زودی خواهند دانست.

۷۴ **إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ** مجرمان در عذاب دوزخ، جاودان می‌مانند.

۷۵ **لَا يُخَفَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ**

هرگز عذاب از آن‌ها تخفیف نمی‌یابد و آن‌ها در آن‌جا از همه چیز مأیوسند .

۷۶ **وَ مَا ظَلَمْنَا: وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ**

ما به آن‌ها ستم نکردیم، آن‌ها خود ستمکار بودند.

۷۷ **وَ نَادُوا يَمَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْحُونُونَ**

آن‌ها فریاد می‌کشند: ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم) می‌گوید: شما در این جا ماندنی هستید .

۷۸ **لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كُرْهُونَ**

هرآینه راه خود را و آیین حق را برای شما آوردیم، ولیکن اکثرتان از قبول حق، کراهت داشتید.

۷۹ **أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَاِنَّا مُمْرِمُونَ**

بلکه آن‌ها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند، ما نیز ارادهٔ محکمی (دربارهٔ آن‌ها) داریم .

۸۰ **أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ**

آن‌ها چنین می‌پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان درگوشی آن‌ها را نمی‌شنویم، آری رسولان (و فرشتگان) ما نزد آن‌ها هستند و می‌نویسند.

۸۱ **قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ**

بگو: اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین مطیع او بودم .

۸۲ **سُبْحَنَ رَبِّ الْأَرْضِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**

منزه است پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها می‌کنند .

۸۳ **فَذَرَهُمْ يَخَوْضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يَلْمُؤُوا الَّذِي يُوعَدُونَ**

آن‌ها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی، تا روزی را که به آن‌ها وعده داده شده است، ملاقات کنند (و نتیجهٔ کار خود را ببینند) .

۸۴ **وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ**

او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است .

۸۵ **وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ، عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که مالک حاکم آسمان‌ها و زمین و آنچه درمیان آن دو است، می‌باشد و آگاهی از قیام قیامت، فقط نزد او است و به سوی او بازمی‌گردید .

۸۶ **وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ**

آن‌ها را که غیر از او می‌خوانند، قادر بر شفاعت نیستند، مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند.

۸۷ **وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ**

و اگر از آن‌ها سؤال کنی چه کسی آن‌ها را آفریده؟ قطعاً می‌گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوید؟

۸۸ **وَ قِيلَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ**

آن‌ها چگونه از شکایت پیامبر که می‌گوید: پروردگارا! این‌ها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (غافل می‌شوند؟).

۸۹ **فَأَصْفَحَ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ**

اکنون که چنین است، از آن‌ها روی برگردان و بگو سلام بر شما، اما به زودی خواهند دانست .

۷۴ و ۷۵- ولی بعداً در مورد انجام هرگونه اعمال بد به کار رفته است ، شاید به این تناسب که انسان را از خدا و ارزش‌های انسانی جدا می‌سازد. ولی مسلم است که در این جا همه مجرمان را نمی‌گوید ، بلکه مجرمانی که راه کفر را پیش گرفته‌اند ، منظور است. در این دو آیه سه نکته تکیه شده است : مسأله خلود ، عدم تخفیف عذاب و اندوه و یأس مطلق و چه دردناک است عذابی که با این امور سه‌گانه آمیخته باشد.

۷۶- قرآن سرچشمه اصلی همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها را خود انسان و اعمال او می‌شمرد، نه مسائل پنداری که گروهی برای خود درست کرده‌اند .

۷۷- در قیامت مجرمین کافر برای فرار از عذاب، آرزوی مرگ می‌کنند آری آن‌ها وقتی تمام راه‌های نجات را به روی خود مسدود می‌بینند ، چنین فریادی از دل برمی‌کشند. اما چرا آن‌ها خودشان مستقیماً تقاضای مرگ از خدا نمی‌کنند، بلکه به مالک دوزخ می‌گویند : از پروردگارت بخواه که به ما مرگ دهد ؟ زیرا آن‌ها در آن روز از خدای خود محجوبند.

۷۸- « حَقِّ » معنی گسترده‌ای دارد که همه حقایق سرنوشت‌ساز را شامل می‌شود ، هرچند در درجه اول مسأله توحید و معاد و قرآن ، قرار دارد. این تعبیر در حقیقت اشاره به این است که شما تنها پيامبران الهی مخالف نبودید ، شما با حق مخالف بودید و این مخالفت ، عذاب جاویدان را برای شما به ارمغان آورد.

۷۹- آن‌ها توطنه‌ها چیدند تا نور اسلام را خاموش کنند و پیامبر گرامی ﷺ را به قتل برسانند و از هر طریقی بتوانند ضربه بر مسلمین وارد کنند. ما نیز اراده کردیم که آن‌ها را در این جهان و جهان دیگر سخت کیفر دهیم .

۸۰- آری خداوند نه تنها سخنان آهسته آن‌ها را که در مجالس مخفی و یا درگوشی می‌گویند ، می‌شنود ، بلکه از حدیث نفس و گفتگویی که در دل با خویشان دارند ، نیز آگاه است ، چراکه پنهان و آشکار برای او تفاوتی ندارد ، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال و گفتار انسان‌ها هستند ، نیز پیوسته این سخنان را در نامه اعمالشان ثبت می‌کنند ، هرچند بدون آن نیز حقایق ، روشن است تا در دنیا و آخرت ، کیفر اعمال و گفتار و توطنه‌های خود را ببینند .

۸۱- به این ترتیب پیغمبر اکرم ﷺ برای این‌که آن‌ها را مطمئن کند که محال است خدا فرزندی داشته باشد ، می‌گوید : اگر او فرزندی داشت ، من قبل از شما او را محترم می‌شمردم .

۸۲- وجود فرزندی ، دلیل بر جسم بودن و قرار گرفتن در محدوده زمان و مکان است. پروردگار عرش و آسمان و زمین که از همه این‌ها منزّه و پاک است ، نیازی به فرزند ندارد.

۸۳- اکنون که چنین است ، آن‌ها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی ، تا روزی را که به آن‌ها وعده داده شده است ، ملاقات کنند و میوه‌های تلخ اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچینند.

۸۴- این آیه تفکر مشرکین را مردود می‌شمارد، زیرا آن‌ها برای آسمان و زمین ، اله و معبود جداگانه قائل بودند و حتی خدای دریا و خدای صحرا، خدای جنگ و خدای صلح و خدایان مختلفی مطابق انواع موجودات در پندار خود ساخته بودند ، درحالی‌که با قبول ربوبیت او در آسمان‌ها و زمین مسأله الوهیت نیز ثابت می‌شود، زیرا معبود واقعی کسی است که رب و مدیر و مدبّر عالم است.

۸۵- بنابراین اگر خیر و برکتی می‌خواهید، از او بخواهید، نه از بت‌ها و سرنوشت شما در قیامت به دست او است و مرجع شما در آن روز تنها خدا است و بت‌ها و معبودان دیگر هیچ نقشی در این امور ندارند .

۸۶- این آیه شرط عمده شفاعت در پیشگاه خداوند را مشخص می‌سازد ، آن‌ها کسانی هستند که گواهان حقند و حق را در تمام مراحل می‌شناسند و از روح توحید به خوبی آگاهند و از شرایط شفاعت شونندگان نیز باخبرند.

۸۷- در میان مشرکان عرب و غیر عرب ، کمتر کسی پیدا می‌شد که بت‌ها را خالق و آفریننده بداند ، بلکه آن‌ها بت‌ها را به عنوان وساطت و شفاعت در پیشگاه خدا و یا به عنوان این‌که سمبل و نشانه‌ای هستند از وجودهای مقدس اولیاء الله، به ضمیمه این بهانه که معبود ما باید موجود محسوسی باشد تا با آن انس بگیریم ، پرستش می‌کردند.

۸۸- این آیه از شکایت پیامبر ﷺ در پیشگاه خدا، از این قوم لجوج و بی‌منطق سخن گفته است. او می‌گوید: من شب و روز با آن‌ها سخن گفتم ، از طریق بشارت و انذار وارد شدم ، سرگذشت دردناک اقوام پیشین را برای آن‌ها برشمردم، آن‌ها را تهدید به عذاب تو کردم و تشویق به رحمت در صورت بازگشت از این راه انحرافی ، خلاصه آنچه در توان داشتم ، بیان کردم و آنچه گفتمنی بود، گفتم ، اما با این همه سخنان گرم من در قلب سرد آنان اثر نگذاشت و ایمان نیآوردند.

۸۹- حال اعراض تو به معنی قهر و جدایی توأم با خشونت و پرخاشگری نباشد، بلکه «به آن‌ها بگو سلام بر شما» (وَقُلْ سَلَامٌ). نه سلامی به عنوان دوستی و تحیت ، بلکه به عنوان جدایی و بیگانگی.

پایان سورة زُخْرُف

۸-۱: **مُبِينٌ**: روشنگر. **أَنْزَلْنَاهُ**: نازل

کردیم آن را. **مُبْرَكَةٌ (بِرَك)**:

پر خیر و برکت. **فِي لَيْلَةٍ**

مُبْرَكَةٍ: در شبی پر خیر و برکت

«شب قدر». **إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ**

(نَذِر): همانا ما بیم رسانان بوده ایم.

فِيهَا يُفْرَقُ: در آن «شب» جدا

می گردد. **كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ**: تمام

کارهای حکیمانه و استوار. **أَمْرًا مِنْ**

عِنْدِنَا: کاری از جانب ما. **إِنَّا كُنَّا**

مُرْسِلِينَ: همانا ما فرستندگان

بوده ایم. **إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ**

الْعَلِيمُ: همانا همو است که

شنوای داناست. **رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ**

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا: پروردگار

آسمانها و زمین و آن چه بین آن دو

هست. **مُوقِينَ (يَقِن)**: اهل یقین.

يُحْيِي: زنده می کند. **يُمِيتُ**:

می میراند. **رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ**

الْأُولَى: پروردگار شما و پروردگار

پدران پیشین شماست.

۹-۱۸: **هُمْ فِي سَلْبٍ**: ایشان در شک

هستند. **يَلْعَبُونَ (لَعَب)**: بازی

می کنند. **فَأَنْزَلْنَا (رَقَب)**: پس

منتظر باش. **قَابِي (أَتَى)**: می آید.

قَابِي بَدْحَانِ مُبِينٍ: می آورد دودی

نمایان. **يَغْشَى النَّاسَ**: می پوشاند

مردم را. **اِخْتِشَفَ**: بر طرف ساز. **إِنَّا**

مُؤْمِنُونَ: به یقین ما ایمان داریم.

ذِكْرِي: پند گرفتن، بیداری. **أَنِّي لَهُمْ**

الذِّكْرِي: کجا به سود آن هاست این

متذکر شدن. **جَاءَهُمْ**: آمد ایشان را.

ثُمَّ تَوَلَّوْا (وَلَى): سپس روگرداندند.

مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ: تعلیم یافته ای

جن زده. **كَاشِفُوا الْعَذَابِ**: بر طرف

کنندگان عذاب. **عَائِدُونَ (عَوْد)**:

عودکنندگان. **نَبِطِشٌ**: قهر و غلبه

می کنیم. **الْبَطْشَةُ الْكُسْبَرِي**:

حملة بزرگ. **مُنْتَقِمُونَ (نَقَم)**:

انتقام گیرندگان. **فَسَنَّا (فَنَن)**:

امتحان کردیم. **أَنْ أَدَّوْا إِلَيَّ (أَدَى)**:

که به من بسپارید. **رَسُولٌ كَرِيمٌ**:

پیامبری بزرگوار. **رَسُولٌ أَمِينٌ**:

فرستاده ای امین.

سُورَةُ الدُّخَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **حَمِّمْ**

۲ **وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ** سوگند به این کتاب آشکار .

۳ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ**

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره اندازکننده بوده ایم .

۴ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** در آن شب که هر امری برطبق حکمت خدا تنظیم می گردد.

۵ **أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ** فرمانی بود از ناحیه ما، ما (محمد ﷺ را) فرستادیم.

۶ **رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

این ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و دانا است .

۷ **رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ**

پروردگار آسمانها و زمین و آن چه در میان آنها است، اگر اهل یقین هستید .

۸ **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولَى**

هیچ معبودی جز او نیست ، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما است .

۹ **بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ** ولی آنها در شکند و (با حقایق) بازی می کنند.

۱۰ **فَأَنْزَلْنَا يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ**

منتظر روزی باش که آسمان ، دود آشکاری پدید آورد .

۱۱ **يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ** همه مردم را فرامی گیرد، این عذاب دردناکی است.

۱۲ **رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ**

(می گویند) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می آوریم.

۱۳ **أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ**

چگونه و از کجا متذکر می شوند با این که رسول آشکار (با معجزات و منطوق روشن) به سراغ آنها آمد.

۱۴ **ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ**

سپس از او روی گردان شدند و گفتند: دیوانه ای است که دیگران به او تعلیم می دهند.

۱۵ **إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ**

ما کمی عذاب را برطرف می سازیم ، ولی باز به کارهای خود برمی گردید.

۱۶ **يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ**

ما از آنها انتقام می گیریم در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت، آری ما از آنها انتقام می گیریم.

۱۷ **وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ**

ما قبل از این ها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد .

۱۸ **أَنْ أَدَّوْا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ**

(و به آنان گفت : امور) بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم.

سوره دُخان

۱- سوگند به حروف الفبا قابل توجه این که بعضی از مفسران در این جا «**حم**» را به عنوان سوگند، تفسیر کرده‌اند که با سوگند دیگری که بعد از آن آمده است و به قرآن قسم یاد شده، دو سوگند پی در پی و متناسب را تشکیل می‌دهد، سوگند به حروف الفبا همچون «حم» و سوگند به این کتاب مقدس که از این حروف تشکیل یافته است.

۲- کتابی که محتوایش روشن، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده، احکامش سازنده و برنامه‌هایش حساب شده است، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

۳- نزول قرآن در شبی پربرکت از مجموع این آیات می‌توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است؛ اول «نزول دفعی» و جمعی که یک جا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر ﷺ در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است. شاهد دیگر این سخن این که در بعضی از آیات قرآن، تعبیر به «انزال» و در بعضی دیگر تعبیر به «نزول» شده است، از پاره‌ای از متون لغت استفاده می‌شود که «تنزیل» معمولاً در مواردی گفته می‌شود که چیزی تدریجاً نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی، اما «انزال» مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می‌شود و هم نزول دفعی را. و جالب این که در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است، تعبیر به «انزال» شده که با «نزول دفعی» هماهنگ است، در حالی که در موارد دیگری که سخن از «نزول تدریجی» در میان است، تنها تعبیر به «تنزیل» شده است. اما این «نزول دفعی» بر قلب پاک پیامبر ﷺ چگونه بوده؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره‌های مختلف بوده؟ یا مفاهیم و حقایق آن‌ها به صورت فشرده و جمعی بوده؟ دقیقاً روشن نیست، همین قدر از قرآن فوق می‌فهمیم که یک‌بار این قرآن در شب قدر بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل شده است و یک‌بار تدریجی در ۲۳ سال.

۴- این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می‌گوید: در شب قدر مقدرات یک سال همه انسان‌ها تعیین می‌گردد و آرزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن شب تفریق و تبیین می‌شود.

۵ و ۶- رحمت بی‌کران او ایجاب می‌کند که بندگان را به حال خود رها نکند و برنامه و راهنما برایشان بفرستد تا در مسیر پرپیچ و خم تکامل و سیر الی‌الله آن‌ها را راهنمون گردد، اصولاً تمام عالم هستی از رحمت بی‌درغش سرچشمه گرفته است و انسان‌ها بیش از همه مشمول این رحمت هستند.

۷- اگر شما که آثار ربوبیت خداوند را در تمام عالم هستی می‌بینید و دل هر ذره‌ای را که بشکافید، نشانه‌ای از این ربوبیت را در آن می‌یابید، اگر به ربوبیت او یقین پیدا نکنید، به چه چیز می‌توانید در عالم، ایمان و یقین پیدا کنید؟

۸- این نخستین بار نیست که قرآن روی مسأله حیات و مرگ تکیه می‌کند، بلکه بارها آن را به عنوان یکی از افعال مخصوص پروردگار بیان داشته، چرا که سرنوشته‌سازترین مسأله در زندگی انسان‌ها و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل هستی و روشن‌ترین دلیل بر قدرت خداوند، همین مسأله حیات و مرگ است.

۹- این یک واقعیت است که برخورد جدی با مسائل، انسان را در شناخت واقعیت‌ها کمک می‌کند و برخوردهای غیرجدی، پسرده بر روی آن‌ها می‌افکنند.

۱۰ و ۱۱- در این دو آیه به تهدید منکران لجوج و سرسخت می‌پردازد. منظور از «دخان مبین»، همان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت، صفحه آسمان را می‌پوشاند و نشانه فرارسیدن لحظات آخر دنیا و سرآغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است.

۱۲- وحشت و اضطراب، تمام وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد، پرده‌های غفلت از مقابل چشمشان کنار می‌رود و به اشتباه بزرگ خود واقف می‌شوند، رو به درگاه خدا می‌آورند.

۱۳- ولی او دست‌رد به سینه این نامحرم‌مان می‌زند و می‌فرماید: «این‌ها چگونه و از کجا متذکر می‌شوند و از راه خود بازمی‌گردند با این که رسول آشکار با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن‌ها آمد.» رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه‌ها و دلایل و معجزاتش همه مبین و واضح بود.

۱۴- اما آن‌ها به جای آن‌که سر بر فرمان او نهند و به خدای یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند، «از او روی‌گردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای است که دیگران این مطالب را به او القاء کرده‌اند.»

۱۵- از این جا روشن می‌شود که اگر به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب، از کرده خود پشیمان می‌شوند و تصمیم بر تجدیدنظر می‌گیرند، موقت و زودگذر است، همین که طوفان حوادث فرونشست، برنامه‌های پیشین تکرار می‌گردد.

۱۶- به فرض که مجازات‌های مقطعی آن‌ها تخفیف یابد یا قطع شود، مجازات سخت و نهایی در انتظار آن‌ها است و راه‌گریزی از آن ندارند.

۱۷- قوم فرعون با داشتن حکومتی نیرومند و ثروتی سرشار و امکاناتی وسیع در اوج قدرت می‌زیستند و این قدرت عظیم آن‌ها را مغرور کرد و آلوده انواع گناه و ظلم و ستم شدند.

۱۸- موسی علیه السلام با لحنی بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت، آن‌ها را مخاطب قرار داد. مطابق این تفسیر «عِبَادَ اللَّهِ» مخاطب است و منظور از آن، فرعونیان می‌باشند، گرچه این تعبیر در آیات قرآن در مورد بندگان خوب به کار می‌رود، ولی در موارد متعددی نیز بر کفار و گنهکاران برای دلجویی و جذب قلوب آن‌ها به سوی حق اطلاق شده است.

۱۹- ۲۹: **أَنْ لَا تَسْغَلُوا:** این که سرکشی نکنید. **ءَاتَى بِسُلْطَنِ** (آئی): من حاجتی آورده‌ام. **عُدْتُ** (عُود): پناه بردم. **أَنْ تَرْجُمُونَ:** که مرا سنگسار کنید. **إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا:** اگر ایمان نیاوردید «فعل شرط را می‌توان مضارع ترجمه کرد». **إِغْتَرَلُونَ (غزل):** از من کناره گیری. **دَعَا (دَعَو):** خواند. **فَأَسْرِبِعَادَى:** پس بندگانم را به شب حرکت بده. **إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (تَبِع):** همانا شب مورد تعقیب هستید. **أَنْزَلْنَا:** ترک کن. **رَهْوَا:** ساکن و آرام. **جَسَدًا:** سپاه. **مُغْرَقُونَ (غرق):** غرق شدگان. **كَمْ تَرَكُوا:** چه بسیار واگذاشتند. **عُيُون** جمع **عَيْن:** چشمه‌ساران. **زُرُوع** جمع **زَرْع:** کشتزارها. **فَكَيْهِن:** در ناز و نعمت شدگان. **أَوْزُنْهَا:** به میراث دادیم آن‌ها را. **ءَاخِرِينَ:** دیگران. **مَا بَكَتْ:** گریه نکرد «دلسوزی نکرد». **مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (نظر):** به آن‌ها مهلت داده نشد. ۳۰- ۳۹: **نَجَّيْنَا (نَجَو):** نجات دادیم. **مُهَيِّن (هَوَن):** خوارکننده. **كَانَ غَالِبًا (غَلَو):** برتری جوی و مستکبر بود. **مُسْرَف (سَرْف):** متجاوز، زیاده‌روی کننده. **إِخْتَرْنَا (خَيْر):** برگزیدیم. **عَلَى عِلْم:** آگاهانه. **عَلَى الْعَلَمِينَ:** بر جهانیان. **ءَاتَيْنَا (آئی):** دادیم. **بَسَاءً مُهَيِّن:** آزمودنی آشکار. **لَيَقُولُونَ:** البته می‌گویند. **إِنْ هِيَ إِلَّا:** نیست آن مگر. **مَوْتِنَا:** مرگمان. **مُنْشَرِينَ (نَشَر):** زنده شوندگان. **فَأَتُوا بِأَبَائِنَا:** پس بیاورید پدران ما را. **إِنْ كُنْتُمْ:** اگر هستید. **صَادِقِينَ:** راست‌گویان. **تَبَعَ:** یکی از شاهان یمن بوده. **وَالَّذِينَ بِنِ قَبْلِهِم:** و کسانی که پیش از آن‌ها بودند. **أَهْلَكْنَاهُمْ:** هلاک کردیم ایشان را. **مَا خَلَقْنَا:** نیافریدیم. **لَعِبِينَ (لَعَب):** بازی‌کنان.

۱۹: **وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِبْنِي ۖ أَتَيْكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ** و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام. ۲۰: **وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ** و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این‌که مرا متهم (یا سنگسار) کنید. ۲۱: **وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرَلُونَ** و اگر به من ایمان نمی‌آورید، لااقل از من کناره‌گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید). ۲۲: **فَدَعَا رَبِّي أَنَّهُ هُوَ لَأَعْلُوا قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ** (موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که این‌ها قومی مجرمند. ۲۳: **فَأَسْرِبِعَادَى لِيَسْلَا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ** (به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آن‌ها به تعقیب شما می‌آیند. ۲۴: **وَ أَنْزَلْنَا الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ** (هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آن‌ها لشکر غرق شده‌ای خواهند بود. ۲۵: **كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ** چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند. ۲۶: **وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ** و زراعت‌ها و قصرهای جالب و گران‌قیمت. ۲۷: **وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَكَيْهِينَ** و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن متعمم بودند. ۲۸: **كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ** این چنین بود ماجرای آن‌ها و ما این‌ها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم. ۲۹: **فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ** که آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین و نه به آن‌ها مهلتی داده شد. ۳۰: **وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ** ما بنی‌اسرائیل را از عذاب ذلت‌بار نجات بخشیدیم. ۳۱: **مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ غَالِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** از فرعون، که مردی متکبر و از اسراف‌کاران بود. ۳۲: **وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَلَمِينَ** ما آن‌ها را با علم خویش بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. ۳۳: **وَ ءَاتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ** و آیاتی (از قدرت خویش) به آن‌ها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آن‌ها کفران کردند و مجازات شدند). ۳۴: **إِنَّ هُوَ لَأَيُّهَا لَيَقُولُونَ** این‌ها (مشرکان) می‌گویند: ۳۵: **إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ** مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز زنده نخواهیم شد. ۳۶: **فَأَتُوا بِأَبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر راست می‌گویید، پدران ما را زنده کنید (تا گواهی دهند). ۳۷: **أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُّجْرِمِينَ** و آیاتی (از قدرت خویش) به آن‌ها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آن‌ها کفران کردند و مجازات شدند). ۳۸: **وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ** ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این‌دو است، را بی‌هدف نیافریدیم. ۳۹: **مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** ما آن‌ها را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

۱۹- منظور از «عدم علو» در برابر خداوند، هرگونه عملی است که با اصول بندگی سازگار نیست، از مخالفت و نافرمانی گرفته تا اذیت و آزار فرستادگان پروردگار و یا ادعای الوهیت و ربوبیت و مانند آن.

۲۰- تکیه روی مسأله «رَجْم» (سنگسار کردن) ممکن است از این جا سرچشمه گرفته باشد که بسیاری از رسولان الهی را قبل از موسی علیه السلام تهدید به «رجم» کردند.

۲۱- موسی علیه السلام اطمینان داشت که با در دست داشتن آن معجزات باهرات و دلایل منطقی روشن و وعده‌های الهی، به پیشرفت خود در میان قشرهای مختلف مردم ادامه خواهد داد و انقلابش به زودی به ثمر خواهد نشست، لذا همین اندازه قانع بود که آن‌ها سد راهش نشوند و مزاحمش نگردند.

۲۲- موسی علیه السلام از تمام وسایل هدایت برای نفوذ در دل‌های تاریک این مجرمان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید. لذا مایوس شد و چاره‌ای جز نفرین به آن‌ها ندید، چراکه قوم فاسدی که هیچ امیدی به هدایتشان نباشد، حق حیات از نظر نظام آفرینش ندارند، باید عذاب الهی فرود آید و آن‌ها را درو کند و صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازد.

۲۳- خداوند نیز دعای او را اجابت کرد و مقدمه نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل را فراهم کرد. درست است که حرکت موسی علیه السلام و پیروانش شبانه صورت گرفت، اما مسلماً حرکت جمعیت عظیمی مانند آن‌ها نمی‌توانست برای مدتی طولانی از نظر فرعونیان مخفی بماند، شاید چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که جاسوسان فرعون، خبر این حادثه عظیم و به اصطلاح فرار دستجمعی بردگان رابه گوش او رساندند، فرعون دستور داد با لشکری عظیم آن‌ها را تعقیب کنند.

۲۴- آن‌ها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل، عجله نکنید، بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند، چراکه فرمان مرگ و نابودی آن‌ها به امواج خروشان نیل داده شده است.

۲۵ و ۲۶ و ۲۷- کاخ‌ها و باغ‌ها و گنج‌ها را گذاشتند و رفتند اکنون ببینیم که بعد از غرق شدن فرعون و فرعونیان، چه ماجراهایی عبرت‌انگیزی تحقق یافت. قرآن در آیات بعد میراث عظیم آن‌ها را که به بنی اسرائیل رسید، طی پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آن‌ها می‌باشد، بیان کرده است. باغ‌ها و چشمه‌ها، اقسام مواد خوراکی و غیرخوراکی و محصولات آن که هم خود از آن استفاده می‌کردند و قصرها و مساکن آباد.

۲۸- منظور از «قَوْمًا آخَرِينَ» و تعبیر به «اِزْت» اشاره به این است که آن‌ها بدون دردسر و خون جگر این همه اموال و ثروت‌ها را به چنگ آوردند.

۲۹- گریه نکردن آسمان و زمین بر آن‌ها، ممکن است کنایه از حقارت آن‌ها و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آن‌ها باشد، زیرا در عرب معمول است هنگامی که می‌خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده، بیان کنند، می‌گویند: «آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند».

۳۰- از شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای جسمی و روحی که تا اعماق جان آن‌ها نفوذ می‌کرد، از سر بریدن نوزادان پسر و زنده نگه داشتن دختران برای خدمتکاری و هوسرانی، از بیگاری و کارهای بسیار سنگین و مانند آن.

۳۱- منظور از «غالبی» در این جا علو مقام نیست، بلکه اشاره به برتری جویی او و علو در اسراف و تجاوز است.

۳۲- ولی بنی اسرائیل قدر این نعمت‌ها را ندانسته، کفران کردند و مجازات شدند. و به این ترتیب آن‌ها «امت برگزیده عصر خویش» بودند، زیرا منظور از «غَالَمِينَ» مردم جهان در آن عصر و زمان است، نه در تمام قرون و اعصار، چراکه قرآن صریحاً در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، خطاب به امت اسلامی می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلدُّنْيَا...: شما بهترین امتی بودید که به سود مردم قدم به عرصه وجود گذاشتید».

۳۳- و این اختطاری است به همه امت‌ها و ملت‌ها در مورد پیروزی‌ها و مواهبی که از لطف الهی به دست می‌آورند، که دام امتحان در این هنگام سخت است.

۳۴ و ۳۵ و ۳۶- مشرکان می‌گفتند: آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون معاد و حیات بعد از مرگ و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ می‌گوید، هیچ‌کدام واقعیت ندارد، اصلاً حشر و نشری در کار نیست، فقط یک بار می‌میریم و همه چیز تمام می‌شود و بعد از آن نه حیات دیگری است و نه مرگی، هرچه هست، همین یک مرگ است.

۳۷- «تَّبِع» یک لقب عمومی برای ملوک و پادشاهان یمن بود، مانند «کسری» برای سلاطین ایران، «خاقان» برای شاهان ترک، «فرعون» برای سلاطین مصر و «قیصر» برای سلاطین روم.

۳۸ و ۳۹- اثبات معاد از طریق «حکمت آفرینش این جهان» آری این آفرینش عظیم و گسترده، هدفی داشته است، اگر به گفته شما مرگ، نقطه پایان زندگی است و بعد از چند روز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی، زندگی پایان می‌گیرد و همه چیز تمام می‌شود، این آفرینش، لعب و لغو و بیهوده خواهد بود. باورکردنی نیست که خداوند قادر حکیم، این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد، این با حکمت خداوند هرگز سازگار نخواهد بود.

۴۰-۴۹: **يَوْمَ الْفُضُلِ**: روز جدایی. **مِيقَاتِ (وَقْتِ)**: محل وعده. **لَا يُعْنِي**: بی نیاز نمی کند. **مَوْلَى**: سرپرست. **لَا يُسْنُضِرُونَ**: یاری نمی شوند. **رَحِمَ**: رحمت آورد. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست ناپذیر. **الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**: شکست ناپذیر مهربان، «یعنی در عین اقتدار رحمت دارد». **زَقُومٌ**: درخت تلخ بدبو. **أَنبِيبٌ**: گناه پیشه. **مُهَلَّلٌ**: فلز گداخته. **بِغُلَى (غُلَى)**: می جوشد. **بُطُونٌ**: جمع **بَطْنٌ**: شکم ها. **غُلَى**: جوشیدن. **حَمِيمٌ**: آب جوشان. **خَذُوهُ (أَخَذَ)**: بگیردش. **إِغْتَابُوا (عَثَل)**: با خشونت روی زمین بکشید. **سَوَاءٌ (سَوَى)**: وسط، میانه. **نَمَّ صُبُؤًا (صَب)**: سپس بریزید. **ذُقْ (ذُوق)**: بچش. **أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**: «برای استهزا به مجرم گفته می شود» تو مقتدر و بزرگوار «قوم خود» بودی. ۵۰-۵۹: **كُنْتُمْ تَمْتَرُونَ (مَرَى)**: تردید می کردید. **مَقَامِ أَمِينٍ**: جایگاهی امن و امان. **عُيُونٌ**: جمع **عَيْنٌ**: چشمه ساران. **يَلْبَسُونَ**: می پوشند. **سُنْدُسٌ**: ابریشم نازک. **إِسْتَبْرَقٌ**: ابریشم ضخیم. **مُتَقَابِلِينَ (قَبَل)**: روبروی هم. **رَوْحَانُهُمْ**: به ازدواجشان درآوردیم. **حُورٌ عِينٌ**: حوریان فراخ چشم. **يَدْعُونَ (دَعَوُ)**: می طلبند. **فَاكِهَةٌ**: میوه. **ءَامِنِينَ (أَمِن)**: آسوده خاطران. **لَا يَذُوقُونَ (ذُوق)**: نمی چشند. **لَا يَسْذُوقُونَ فِيهَا الْمَمُوتِ إِلَّا الْمَمُوتَةَ الْأُولَى**: نمی چشند در آنجا مرگ را مگر مرگ اول را «که در دنیا چشیدند». **وَقَى**: مصون داشت. **فَوْزٌ**: کامیابی. **يَسْرُونا (بُسْر)**: آسان کردیم. **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**: شاید ایشان پند گیرند. **فَارْتَقِبْ (رَقَب)**: پس منتظر باش. **مُرْتَقِبُونَ**: چشم انتظاران.

۴۰: **إِنَّ يَوْمَ الْفُضُلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ**
روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنها است.

۴۱: **يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**
روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند و از هیچ سو یاری نمی شوند.

۴۲: **إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**
مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده و او عزیز و رحیم است.

۴۳: **إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُومِ** درخت زقوم...
غذای گنهکاران است.

۴۴: **طَعَامُ الْأَثِيمِ**
غذای گنهکاران است.

۴۵: **كَالْمُهَلَّلِ يَغْلَى فِي الْبُطُونِ**
همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد.

۴۶: **كَغُلَى الْحَمِيمِ**
جوششی همچون آب سوزان.

۴۷: **خَذُوهُ فَاغْتَابُوهُ إِلَى سُوءِ الْجَحِيمِ**
این کافر مجرم را بگیرد و به میان دوزخ پرتابش کنید.

۴۸: **ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ**
سپس بر سر او از عذاب سوزان بریزید.

۴۹: **ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**
(به او گفته می شود:) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی.

۵۰: **إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ**
این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می کردید.

۵۱: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ**
پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند.

۵۲: **فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ** در میان باغ ها و چشمه ها.

۵۳: **يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ**
آنها لباس هایی از حریر نازک و ضخیم می پوشند و در مقابل یکدیگر می نشینند.

۵۴: **كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ**
این چنینند بهشتیان و آنها را با «حور العین» تزویج می کنیم.

۵۵: **يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ**
آنها هر نوع میوه ای را بخواهند، در اختیارشان قرار می گیرد و در نهایت امنیت، به سر می برند.

۵۶: **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَمُوتِ إِلَّا الْمَمُوتَةَ الْأُولَىٰ وَ فِيهِمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ**
هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می کند.

۵۷: **فَضَلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكِ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ**
این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت و این پیروزی بزرگی است.

۵۸: **فَابْتِمَا يَسْرُونه بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**
ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند.

۵۹: **فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ**
(اما اگر پذیرا نشدند) منتظر باش، آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند).

- ۴۰- «يَوْمَ الْقَضِ»** روزی است که حق از باطل جدا می‌شود و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می‌گردد و انسان حتی از نزدیک‌ترین دوستانش جدا می‌شود، آری آن روز وعده‌گاه همه مجرمان است.
- ۴۱- «مَوْلَى»** به هر معنی که باشد؛ دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور و مانند آن، توانایی حل‌کوچکترین مشکل از مشکلات قیامت برای کسی را ندارد.
- ۴۲- بدون شک** این رحمت الهی، بی حساب نیست و تنها شامل مؤمنانی می‌شود که دارای عمل صالحند و اگر لغزشی از آن‌ها سرزده، نیز در حدی نیست که پیوندهای آن‌ها را از خداوند بریده باشد.
- ۴۳ و ۴۴- «زَقُومٌ»**، نام گیاهی تلخ و بدبو و بدطعم است که دارای برگ‌های کوچکی است و در سرزمین «تهامه» از جزیره عرب می‌روید و مشرکان با آن آشنا بودند، گیاهی است که شیره تلخی دارد که وقتی به بدن اصابت کند، متورم می‌شود.
- ۴۵ و ۴۶- هنگامی** که گیاه زقوم وارد شکم آن‌ها می‌شود، حالت حرارت فوق‌العاده‌ای ایجاد کرده و همچون آبی جوشان غلیان پیدا می‌کند و به جای این‌که این غذا مایه قوت و قدرت گردد، بدبختی و عذاب و درد و رنج می‌آفریند.
- ۴۷- بردن** این‌گونه اشخاص به وسط جهنم، به خاطر آن است که حرارت طبعاً شدیدتر و شعله‌های آتش از هر سو آن‌ها را احاطه می‌کند.
- ۴۸- به این ترتیب** هم از درون می‌سوزند و هم از بیرون تمام وجودشان را آتش فرامی‌گیرد و در وسط آتش نیز آب سوزان بر آن‌ها می‌ریزند.
- ۴۹- بعد از این همه عذاب‌های دردناک جسمانی**، مجازات جانکاه روانی آن‌ها شروع می‌شود؛ به این مجرم گناهکار سرکش و بی‌ایمان گفته می‌شود: آری تو بودی که با آن‌همه غرور، هر جنایتی را مرتکب شدی، اکنون بچش نتیجه اعمالت را که در برابر چشمان تو مجسم شده‌است و همان‌گونه که جسم و جان مردم را سوزاندی، اکنون درون و برونت در آتش قهرالهی و با آب سوزان می‌سوزد.
- ۵۰- چه قدر** در آیات مختلف قرآن با انواع دلایل، واقعیت و حقایق این روز به شما گوشزد شد. مگر به شما نگفتیم: «رستاخیز را در عالم گیاهان بنگرید، **كَذَلِكَ الْخُرُوجُ**: رستاخیز شما نیز همین‌گونه است» (۱۱ / ق). مگر نگفتیم: «همان‌گونه که باران، زمین‌های مرده را زنده می‌کند، حشر و نشر شما به همین سادگی است» **«وَ كَذَلِكَ النُّشُورُ»** (۹ / فاطر). مگر نگفتیم: «مسأله احیای مردگان، برای خداوند بسیار آسان است» **«وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»** (۷ / تغابن). خلاصه از طرق مختلف، حقیقت برای شما بازگو شد، اما افسوس که گوش شنوا نداشتید.
- ۵۱- پرهیزکاران و انواع نعمت‌های هفتگانه بهشتی** ۱- استقرار در جایگاه امن.
- ۵۲- ۲- استقرار** در باغ‌ها و چشمه‌ها؛ تعبیر به «**جَنَّتْ**» (باغ‌های پردرخت) ممکن است اشاره به تعدد باغ‌هایی باشد که هر یک از بهشتیان در اختیار دارند و یا اشاره به مقام‌های مختلف آنان باشد.
- ۵۳- ۳- لباس‌های زیبا: «سُنْدُسٌ»** به پارچه‌های ابریشمین نازک و لطیف می‌گویند و «**إِسْتَبْرَقٌ**» به معنی پارچه‌های ابریشمی ضخیم است.
- ۵۴- ۴- همسران زیبا: «حُورٌ»** جمع «حَوْرَاءٌ» و «أَحْوَرٌ» به کسی می‌گویند که سیاهی چشم او کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است.
- ۵۵- ۵- برخورداری** از انواع میوه‌جات؛ حتی مشکلاتی که در بهره‌گیری از میوه‌های دنیا وجود دارد، برای آن‌ها وجود نخواهد داشت، میوه‌ها همگی نزدیک و در دسترسند، بنابراین زحمت و رنج چیدن میوه از درختان بلند در آنجا نیست (قَطُوفُهَا **ذَائِقَةٌ**) (۲۳/حاقه). بیماری‌ها و ناراحتی‌هایی که گاه بر اثر خوردن میوه‌ها در این دنیا پیدا می‌شود، در آنجا وجود ندارد و نیز بی‌می از فساد و کمبود و فتنای آن‌ها نیست و از هر نظر فکر آن‌ها راحت و در امنیت هستند.
- ۵۶- ۶- جاودانگی بهشت و نعمت‌های بهشتی**؛ زیرا آن‌چه فکر انسان را به هنگام وصال، ناراحت می‌کند، بیم فراق است.
- ۷- محفوظ ماندن** از عذاب دوزخ؛ سرانجام هفتمین و آخرین نعمت در این سلسله را چنین بیان می‌کند: «**وَ وَقِيَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**». کمال این نعمت‌ها در این است که احتمال عذاب و فکر مجازات، بهشتیان را به خود مشغول نمی‌دارد و نگران نمی‌کند.
- ۵۷- درست است** که پرهیزکاران، حسنت بسیاری در دنیا انجام داده‌اند، ولی مسلماً پاداش عادلانه آن اعمال ناچیز، این همه نعمت بی‌پایان و جاودانی نیست، این فضل خدا است که این همه پاداش را در اختیار آن‌ها گذارده است.
- ۵۸- با این‌که** محتوایش فوق‌العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، اما ساده، روان، همه‌کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرها می‌باشد.
- ۵۹- تو منتظر** وعده‌های الهی در زمینه پیروزی بر کفار باش و آن‌ها منتظر شکست باشند.

سُورَةُ الْجَاثِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حَمَّ حَمَّ

۲ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است .

۳ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

بدون شک در آسمان‌ها و زمین ، نشانه‌های فراوانی است برای آن‌ها که اهل ایمانند .

۴ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبْتُئُ مِنْ دَابَّةٍ ءَايَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته ، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند .

۵ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيحِ ءَايَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش ، حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای ، نشانه‌های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند .

۶ تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ ءَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

این‌ها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم ، اگر آن‌ها به این آیات ایمان نیاورند ، به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند ؟

۷ وَيُلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ وای بر هر دروغگوی گنهکار .

۸ يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تَتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ

بِعَذَابِ آلِيمٍ

که پیوسته آیات الهی را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر ، اصرار بر مخالفت دارد ، گویی اصلاً آن را نشنیده است ، چنین کسی رابه عذاب دردناک بشارت ده !

۹ وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هرگاه از بعضی آیات ما آگاه شود ، آن را به باد استهزاء می‌گیرد ، برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای است .

۱۰ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يُعْنَى عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَ لَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ

اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و پشت سر آن‌ها دوزخ است و هرگز آن چه را به دست آورده‌اند ، آن‌ها را از عذاب الهی رهایی نمی‌بخشد و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند و عذاب دردناکی برای آن‌ها است .

۱۱ هَذَا هُدًى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ آلِيمٍ

این (قرآن) مایه هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند ، عذابی سخت و دردناک دارند .

۱۲ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره‌گیرید و شاید شکر نعمت‌هایش را به‌جا آورید .

۱۳ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

او آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است ، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته ، در این ، نشانه‌های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند .

۸-۱ : تَنْزِيلِ: نازل کردن. عَزِيزُ:

مقتدر شکست‌ناپذیر. حَكِيمُ: کسی

که قول و فعلش عین حق و صلاح

است. فِي خَلْقِكُمْ: در آفرینش

شما. يَبْتُئُ (بَتُّ): پراکنده می‌کند.

دَابَّةٌ (دَبُّ): جنبنده. يُوقِنُونَ

(يَقِنُ): یقین می‌آورند. اِخْتِلَافِ

الَّيْلِ وَالنَّهَارِ: آمد و شد شب و

روز. مَا أَنْزَلَ: آنچه نازل کرد. فَأَحْيَا

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا: پس زنده

کرد به وسیله آن زمین را پس از

مرگش. تَصْرِيفِ: گرداندن. رِيحِ

جمع رِيحٍ: بادهای. يَعْقِلُونَ: تعقل

می‌کنند. نَتْلُوا (تَلَوُ): تلاوت

می‌کنیم. فَبِأَيِّ حَدِيثٍ: پس به

کدامین سخن. أَفَّاكٍ (أَفَّاكُ): دروغ

پرداز. أَثِيمٍ: گناه‌پیشه. يَسْمَعُ:

می‌شنود. تَتْلَى عَلَيْهِ: تلاوت

می‌شود بر او. ثُمَّ يُصِرُّ: سپس

بسافشاری می‌کند. مُسْتَكْبِرًا:

متکبرانه. لَّمْ يَسْمَعْ: نشنیده

است. يَبَشِّرْهُ: مژده ده. آلِيمٍ: دردناک.

۹-۱۳ : إِذَا عَلِمَ: وقتی که دانست.

اِتَّخَذَ (أَخَذَ): گرفت. هُزُوًا: استهزا.

مُهِينٌ (هَوْنٌ): خفت‌بار. مِنْ

وَرَائِهِمْ: از پشت سرشان.

لَا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌کند. مَا

كَسَبُوا: آنچه کسب کردند.

وَلَا مَا اتَّخَذُوا (أَخَذَ): و نه آنچه را

برگرفتند. مِنْ دُونِهِ: به غیر او.

أَوْلِيَاءَ جمع وِلِيٍّ: سرپرستان.

رَجْزٍ: عذاب مضطرب‌کننده. آلِيمٍ:

دردناک. سَخَّرَ لَكُمْ (سَخَّرَ):

مسخر کرد برای شما. لِيَتَّبِعُوا

الْفُلُكُ: تا کشتی‌ها روان شوند.

«الف و لام فلک جنس است لذا

جمع معنی می‌شود.» لِيَتَّبِعُوا

مِنْ فَضْلِهِ (بَسَّغَى): تا روزی

بطلبید از فضل و اِتمام او. لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ: شاید شما شکر کنید.

جَمِيعًا: همگی. يَتَفَكَّرُونَ:

می‌اندیشند.

سوره جاثیه

۱- **ساختمانی بزرگ با مصالحی کوچک** این کتاب نور و هدایت و راهنما و راهگشا و معجزه جاویدان پیامبر اسلام ﷺ، از ترکیب همین حروف ساده به وجود آمده و این نهایت عظمت است که چنان امر مهمی، از چنین وسیله ساده‌ای تشکیل گردد.

۲- «عَزِيزٌ» به معنی قدرتمند و شکست‌ناپذیر و «حَكِيمٌ» به معنی کسی است که از اسرار همه چیز آگاه می‌باشد و تمام افعالش روی حساب و حکمت می‌باشد.

۳- عظمت آسمان‌ها از یک سو و نظام شگفت‌انگیز آن‌ها که میلیون‌ها سال می‌گذرد و برنامه‌های آن‌ها بدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می‌یابد، از سوی دیگر و ساختمان زمین و عجایب آن از سوی سوم هریک آیتی از آیات خدا است.

۴- وجود هزاران کیلومتر رگ‌های کوچک و بزرگ و مویرگ‌های فوق‌العاده ظریف در بدن او و هزار کیلومتر رشته‌های ارتباطی و سیم‌های مخابراتی سلسله اعصاب و چگونگی ارتباط آن‌ها با مرکز فرماندهی فوق‌العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال قوی و نیرومند در مغز و طرز کار هریک از دستگاه‌های داخلی بدن و هماهنگی عجیب آن‌ها به هنگام بروز حوادث ناگهانی و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی، هریک به تنهایی آیتی است.

۵- در این آیه از سه موهبت بزرگ که هریک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد و هریک آیتی از آیات خدا است، نام می‌برد؛ مسأله «نور»، «آب» و «هوا». مسأله «نظام نور و ظلمت» و آمد و شد شب و روز که هریک با نظم خاصی، جانشین و خلیفه دیگری می‌شود، بسیار حساب‌شده و شگفت‌انگیز است. هرگاه روز دایمی بود یا فوق‌طولانی، حرارت، آن‌قدر بالا می‌رفت که تمام موجودات زنده، می‌سوختند و هرگاه شب، جاویدان بود و یا بسیار طولانی، همه از شدت سرما منجمد می‌شدند. و در مورد سوم سخن از ورزش «بادها» است، بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابه‌جا می‌کنند و در اختیار جانداران می‌گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشت‌ها و جنگل‌ها و صحراها می‌فرستند و پس از تصفیه شدن، به شهرها و آبادی‌ها می‌برند و عجیب این‌که این دو دسته از موجودات زنده یعنی «حیوانات» و «گیاهان» درست بر ضد هم عمل می‌کنند، اولی اکسیژن را می‌گیرد و گاز کربن می‌دهد و دومی کربن را می‌گیرد و اکسیژن می‌دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد و با گذشت زمان، ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

۶- به راستی قرآن مجید آن‌چنان محتوایی از نظر استدلال و براهین توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی، کمترین آمادگی در آن باشد و هر سری، شوری از حق داشته باشد، او را به سوی خدا و پاکی و تقوا، دعوت می‌کند، هرگاه این آیات بی‌نات در کسی اثر نبخشند، هرگز امید می‌دهد به هدایت او نیست.

۷- از این آیه به خوبی روشن می‌شود که موضع‌گیری خصمانه در برابر آیات الهی، کار کسانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند، نه پاک‌نهادان راستگو.

۸- و به این ترتیب آلودگی به گناه و دروغ و همچنین کبر و خودبینی، سبب می‌شود که این همه آیات را نشنیده‌گیرد و خود را به کرگوشی زند.

۹- در حقیقت این جاهلان خودخواه دارای دو حالتند؛ حالت اول این‌که غالباً آیات الهی را می‌شنوند و نادیده می‌گیرند و بی‌اعتنایی می‌گذرند، گویی اصلاً نشنیده‌اند، حالت دوم این‌که اگر بشنوند و بخواهند به آن اعتنا کنند و عکس‌العملی نشان دهند، کاری جز استهزاء و مسخره کردن ندارند و همه آن‌ها در این دو برنامه مشترکند.

۱۰- آن‌ها آیات الهی را کوچک شمردند، خداوند عذاب آن‌ها را بزرگ می‌کند، آن‌ها بزرگی فروختند، خدا نیز عذاب عظیم به آن‌ها می‌دهد.

۱۱- «رَجَزٌ» به معنی اضطراب و لرزش و بی‌نظمی است. این کلمه به بلاهای سخت و یا برف و تگرگ شدید و سوسه‌های شیاطین و مانند آن نیز اطلاق می‌شود، چراکه همه آن‌ها باعث اضطراب و تزلزل و بی‌نظمی است و اگر به آشعار جنگی، «رَجَزٌ» می‌گویند، به خاطر تزلزل و اضطرابی است که بر پیکر دشمن می‌افکند.

۱۲- **توجه دادن به نعمت‌های خدا برای حرکت در مسیر معرفه الله** چه کسی در ماده اصلی کشتی‌ها، این خاصیت را آفریده که در آب فرو نمی‌رود؟ و چه کسی آب را بستر نرمی برای حرکت آن‌ها قرار داده که به راحتی در آن پیش می‌رود؟ و چه کسی به نیروی باد فرمان داده که به صورت منظم بر صفحه اقیانوس‌ها بوزد و کشتی‌ها را به حرکت درآورد؟ هدف از این تسخیر آن است که «ابتغاء فضل الهی» کنید که معمولاً این تعبیر در مورد تجارت و فعالیت‌های اقتصادی می‌آید و البته نقل و انتقال مسافری و جابه‌جا شدن آن‌ها نیز در آن نهفته است. و هدف از این بهره‌گیری از فضل الهی، تحریک حس شکرگزاری انسان‌ها است تا عواطف آن‌ها برای شکر منعم بسج شود و به دنبال آن در مسیر معرفه الله قرار گیرند.

۱۳- و هدف در همه این‌ها یک چیز بیش نیست و آن پیداری انسان‌های غافل و به حرکت درآوردن آن‌ها در سیر الی الله است.

۱۴-۱۷: **قُلْ يَغْفِرُوا (غُفْرًا):** بگو چشم پوشی کنند. **لا تَرْجُونَ (رَجْوًا):** امید ندارند. **أَيَّامَ اللَّهِ:** روزهای خدا. **يَكْسِبُونَ:** مرتکب می شوند. **مَنْ عَمِلَ:** هر که عمل کند. **أَسَاءَ (سَوْءًا):** بدی کرد. **فَعَلَيْهَا:** پس بر علیه اوست. **تُرْجَعُونَ:** بازگردانده می شوید. **عَاتِنَا (أَتَى):** دادیم. **حُكْمًا:** حکومت. **رَزَقْنَا:** روزی کردیم. **طَبَّ بَت جمع طَبَّيَّة:** نعمت های پاکیزه. **فَضَّلْنَا:** برتری دادیم. **بَيِّنَات (بَيِّنَات) جمع بَيِّنَات:** حجت های روشن. **مِنْ الْأَمْرِ:** از امر «مراد از امر امور دین و شریعت است». **مَا اخْتَلَفُوا إِلَّا:** اختلاف نکردند مگر. **كَانُوا يَخْتَلِفُونَ:** اختلاف می کردند. **جَاءَهُمْ:** اختلاف می کردند. **جَاءَهُمْ:** آمد ایشان را. **بَغْيًا بَيْنَهُمْ:** به خاطر حسد و ریاست طلبی در میانشان. **يَقْضَى:** قضاوت می کند. ۱۸-۲۲: **جَعَلْنَاكَ:** قرار دادیم تو را. **إِنِّيخ (نَبِيخ):** پیروی کن. **لَا تَسْبِخ:** پیروی نکن. **أَهْوَاء جمع هَوَى:** خواهش های نفسانی. **لَنْ يُغْنُوا (غِنَى):** بی نیاز نمی کنند. **أَوْلِيَاء جمع وَلِي:** سرپرستان. **بِضَائِر جمع بَصِيرَات:** حجت های بیش آور. **يُوقِنُونَ (يَقِنُ):** یقین می آورند. **أَمْ حَسِبَ:** یا پنداشت. **إِحْتَرَحُوا (حَرَح):** کسب کردند. **أَنْ نَجْعَلَ:** که قرار می دهیم. **كَالَّذِينَ:** مانند کسانی که. **سَوَاء (سَوَى):** یکسان. **مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ:** زندگی شان و مرگشان. **سَاءَ مَا:** چه بد است آنچه. **يَحْكُمُونَ (حُكْم):** داوری می کنند. **خَلَقَ:** آفرید. **لِتُجْزَى (جَزَى):** تا جزا داده شود. **مَا كَسَبَتْ:** آنچه به دست آورد. **لَا يُظْلَمُونَ:** به آن ها ستم نمی شود.

۱۴ **قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**
 به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند، مورد عفو قرار دهند تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می دادند، جزا دهد.

۱۵ **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**
 کسی که عمل صالحی به جا آورد، برای خود به جا آورده است و کسی که کار بد کند، به زیان خود او است، سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازمی گردید.

۱۶ **وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ**
 ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی های پاک به آن ها عطا کردیم و آن ها را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم.

۱۷ **وَ ءَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ ۖ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
 و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آن ها قرار دادیم، آن ها اختلاف نکردند، مگر بعد از علم و آگاهی، و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی بود، اما پروردگارت روز قیامت در میان آن ها در آن چه اختلاف داشتند، داوری می کند.

۱۸ **ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ سِيسَ تَوْرًا بِرِ شَرِيعَةٍ وَ آيِينَ حَقِي قَرَار دَادِيم، اَز آن پیروی کن و از هوس های سرکش کسانی که آگاهی ندارند، پیروی مکن!**

۱۹ **إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ**
 آن ها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند، بی نیازکنند و از عذابش برهانند و ظالمان، بار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزکاران است.

۲۰ **هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ**
 این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند.

۲۱ **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ ۗ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**
 آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند، گمان کردند که ما آن ها را همچون کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، قرار می دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند.

۲۲ **وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ ۖ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ**
 و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است، تا هرکس در برابر اعمالی که انجام داده است، جزا داده شود و به آن ها ستمی نخواهد شد.

- ۱۴- روش اخلاقی قرآن در برخورد با کفار و گمراهان** البته این یک قاعده کلی نیست ، زیرا نمی توان انکار کرد که مواردی نیز پیش می آید که چاره ای جز خشونت و مجازات نمی باشد ، ولی این در اقلیت است.
- ۱۵- اطاعت و عصیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟** همه این ها سود و زیانش متوجه خود شما است ، این شما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می یابید و به آسمان قرب خدا پرواز می کنید و این شما هستید که بر اثر جرم و گناه ، سقوط کرده ، در پرتگاه غضب و دوری از رحمت او ، گرفتار لعنت ابدی می شوید. تمام برنامه های تکلیفی و ارسال رسل و انزال کتب ، نیز همه برای همین منظور است.
- ۱۶ و ۱۷-** در این دو آیه مجموعاً پنج موهبت را که خدا به بنی اسرائیل عطا کرده ، بیان می کند. با وجود این مواهب بزرگ و دلایل بین و روشن ، جایی برای اختلاف وجود نداشت ، ولی این کفران کنندگان به زودی دست به اختلاف زدند. آن ها پرچم طغیان برافراشتند و هرگروهی به جان گروه دیگری افتاد، حتی عوامل وحدت و انسجام را وسیله اختلاف و تفرقه قرار دادند و به دنبال آن قدرتشان به ضعف گرایید ، ستاره عظمتشان افول کرد ، حکومتشان متلاشی شد و در دنیا دربه در شدند .
- ۱۸-** در حقیقت دو راه بیش نیست ؛ «راه انبیاء و وحی» و «راه هوا و هوس های جهال» ، اگر کسی به اولی پشت کند ، در مسیر دوم خواهد افتاد و اگر کسی به آن روی آورد ، از خط انبیاء جدا خواهد شد و به این ترتیب قرآن قلم بطلان بر هر برنامه هدایتی که از سرچشمه وحی مدد نمی گیرد ، کشیده است .
- ۱۹-** درست است آن ها ظاهراً جمعیتی عظیم هستند و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ، ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ، ذره ناچیزی بیش نیستند .
- ۲۰- «بَصَائِر»** جمع « بصیرت» به معنی بینایی است ، هرچند این واژه بیشتر در مورد بینش های فکری و عقلی استعمال می شود ، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است ، اطلاق می گردد. جالب این که می گوید : «این قرآن و شریعت ، بینایی هایی است» یعنی عین بینایی است ، آن هم نه یک بینایی بلکه بینایی ها ، نه در یک بُعد بلکه در همه ابعاد زندگی به انسان ، بینش صحیح می دهد.
- ۲۱- حیات و مرگ مؤمنان و کافران یکسان نیست** مگر ممکن است بازتاب و ثمره و نتیجه این امور نامساوی ، مساوی گردد ؟ هرگز چنین نیست مؤمنان صالح العمل از مجرمان بی ایمان در همه چیز جدا هستند و ایمان و کفر و اعمال نیک و بد سرتاسر زندگی و مرگ هریک از آن ها را به رنگ خود درمی آورد. مؤمنان در پرتو ایمان و عمل صالح ، از آرامش خاصی برخوردارند ، به طوری که سخت ترین حوادث زندگی ، تأثیری در روح آن ها نمی گذارد ، درحالی که افراد بی ایمان و آلوده ، دائماً در اضطرابند ، اگر در نعمتند ، بیم زوال آن پیوسته آن ها را رنج می دهد ، اگر در مصیبت و ناراحتی اند ، قدرت مقابله با آن را ندارند.
- ۲۲-** طبیعی است آن ها که هماهنگ با این قانون حق و عدالت حرکت می کنند ، باید از برکات عالم هستی و الطاف الهی بهره مند شوند و آن ها که بر ضد آن گام برمی دارند ، باید طعمه آتش سوزان قهر و غضب خدا شوند و عدالت همین را ایجاب می کند.

۲۳-۲۶: **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ**
 دیدی. **مَنْ اتَّخَذَ (اخذ):** کسی که گرفت. **هَوِيَهُ:** هوای نفسش را. **أَصْلَهُ:** گمراه کرد او را. **خَتَمَ:** مهر نهاد. **جَعَلَ:** قرار داد. **بَصَرُ:** چشم. **سَمْعُ:** شنوایی، گوش. **غِشَاوَةٌ:** پرده. **مَنْ يَهْدِي:** چه کسی هدایت می‌کند. **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:** آیا پس پسند نمی‌گیرید. **مَا هِيَ إِلَّا:** نیست آن مگر. **نَمُوتُ وَنَحْيَا:** می‌میریم و زنده می‌شویم. **مَا يُهْلِكُنَا:** هلاک نمی‌کند ما را. **دَهْرُ:** گذران عمر. **مَا لَهُمْ مِنْ عِلْمٍ:** نیست ایشان را هیچ دانشی. **إِنْ هُمْ إِلَّا:** نیستند آن‌ها مگر. **يَطْفُونَ:** گمان می‌کنند. **نُتْلِي (تلو):** تلاوت می‌شود. **مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا:** نبود دلیلشان مگر. **إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُوبُوا بِنَايُنَا (آئی):** مگر آن که گفتند بیاورید پدران ما را. **يُخَي:** زنده می‌کند. **يُمِيتُ:** می‌میراند. **يَجْمَعُ:** گرد می‌آورد. **رَيْبُ:** شک و تردید. ۲۷-۳۲: **تَقَوْمِ السَّاعَةِ (قوم):** رستاخیز. **يَخْسَرُ:** زیان می‌بیند. **مُسَبِّطُونَ:** باطل‌گرایان. **تَرَى (رأی):** می‌بینی. **جَائِئِيَةً (جئئ):** به زانو درآمده. **تُدْعَى (دعو):** فراخوانده می‌شود. **تُجْرُونَ:** جزا داده می‌شوید. **مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:** آنچه عمل می‌کردید. **يَنْطِقُ:** سخن می‌گوید. **عَلَيْكُمْ:** بر علیه شما. **كُنَّا نَسْتَنْسِخُ (نسخ):** نسخه برمی‌داشتیم. **يُدْخِلُ:** داخل می‌سازد. **فُوزٌ:** کامیابی. **أَلَمْ نَكُنْ نُتْلِي (تلو):** آیا تلاوت نمی‌شد. **إِسْتَكْبَرْتُمْ (كبر):** سرکشی کردید. **إِذَا قِيلَ:** وقتی که گفته شد. **لَا رَيْبَ فِيهَا:** هیچ شک و تردیدی نیست در آن. **قُلْتُمْ:** گفتید. **مَا نَدْرِي (دری):** نمی‌دانیم. **مَا السَّاعَةُ:** قیامت چیست؟ **إِنْ نَطُنُّ إِلَّا:** گمان نمی‌بریم مگر. **مُسْتَيْقِنِينَ (يَقن):** باور دارندگان.

۲۴: **وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ**
 آن‌ها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند، آن‌ها به این سخن که می‌گویند، یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند.

۲۵: **وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ ءآيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُوبُوا بِنَايُنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
 و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، دلیلی در برابر آن ندارند، جز این که می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند).

۲۶: **قُلِ اللَّهُ يُخَيِّبُكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**
 بگو: خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست، جمع‌آوری می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۲۷: **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ**
 مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین برای خدا است و آن روز که قیامت برپا می‌شود، اهل باطل زیان می‌بینند.

۲۸: **و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 در آن روز هر امتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود (و به آن‌ها می‌گویند: امروز جزای آن‌ها را انجام می‌دادید، به شما می‌دهند).

۲۹: **هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنْ كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
 این کتاب ما است که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آن‌ها را انجام می‌دادیم، می‌نوشتیم.

۳۰: **فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ**
 اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پروردگارش آن‌ها را در رحمت خود وارد می‌کند، این پیروزی بزرگ است.

۳۱: **وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ نَكُنْ ءَايَاتِي عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ**
 اما کسانی که کافر شدند، به آن‌ها گفته می‌شود: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید.

۳۲: **وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ أَقْبَلَتْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ**
 و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم.

- ۲۳- آن‌ها با دست خود تمام چراغ‌های هدایت را شکسته و راه‌های نجات را به روی خود بسته و پل‌های بازگشت را پشت سر خود ویران کرده‌اند، در چنین شرایطی خداوند لطف و رحمتش را از آن‌ها برمی‌گیرد و حس تشخیص نیک و بد را از آن‌ها سلب می‌کند، گویی قلب و گوششان را در محفظه‌ای گذاشته و بسته و مهر کرده است و بر چشم آن‌ها پرده سنگینی افکنده. این‌ها در حقیقت آثار چیزی است که برای خود برگزیده‌اند و نتیجه شوم معبودی است که برای خود انتخاب کرده‌اند.
- ۲۴- **مادی‌گرایی فاقد استدلال عقلی و علمی است** قرآن مجید در پاسخ این بیهوده‌گویان، جمله کوتاه و پر محتوایی بیان کرده که در موارد دیگری از قرآن نیز به چشم می‌خورد، می‌فرماید: «آن‌ها به این سخن که می‌گویند معادی نیست و مبدأ جهان نیز دهر است، یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند» (وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ). و این سهل‌ترین دلیلی است که در مقابل این‌گونه افراد، ذکر می‌شود که شما هیچ‌گونه شاهد و گواه منطقی برای اثبات مدعی‌های خویش‌تان ندارید، تنها بر گمان و تخمین پندارها، تکیه می‌کنید.
- ۲۵- آن‌ها مدعی بودند اگر زنده شدن مردگان حق است، به عنوان نمونه نیاکان ما را زنده کنید تا ببینیم و باور کنیم و از آن‌ها سؤال کنیم که بعد از مرگ چه خبر است؟ آیا گفته شما را تصدیق می‌کنند؟ آری این تنها دلیل آن‌ها بود، دلیلی سست و واهی. از این گذشته آن‌ها عملاً نشان داده بودند که جز بهانه‌جویی، هدفی ندارند و به فرض که چنین صحنه‌ای مقابل چشمشان انجام می‌گرفت، بلافاصله می‌گفتند: این سحر است، همان‌گونه که در موارد مشابه آن گفتند.
- ۲۶- آن‌ها نه خدا را قبول داشتند و نه روز جزا را و محتوای این آیه در حقیقت استدلال برای هردو قسمت است. مگر ممکن است مسأله حیات و زندگی با آن نظم شگرف و اسرار پیچیده و چهره‌های گوناگون که عقل همه دانشمندان در آن مات و مبهوت مانده، بدون وجود خداوند قادر و عالم حاصل شود؟ به همین دلیل در آیات مختلف قرآن روی مسأله حیات، به عنوان یکی از آیات توحید تکیه شده است. از سوی دیگر کسی که قادر بر حیات نخستین است، چگونه قادر بر اعاده آن نیست؟!
- ۲۷- خداوند این جهان را مزرعه‌ای برای قیامت و تجارتخانه پرسودی برای عالم پس از مرگ قرار داده است. حیات و عقل و هوش و مواهب زندگی، سرمایه‌های انسان در این بازار تجارت است، باطل‌گرایان آن‌ها را با متاع زودگذری که نسبت به آن هیچ ارزشمند نیست، مبادله می‌کنند و روز رستاخیز که تنها قلب سلیم و ایمان و عمل صالح به کار می‌آید، زیانکار بودن خود را با چشم مشاهده می‌کنند.
- ۲۸- تعبیر «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» نشان می‌دهد علاوه بر نامه اعمالی که برای هر انسانی جداگانه موجود است، هر امتی نیز نامه اعمالی متعلق به جمع و گروه خود دارد، این معنی با توجه به این که انسان دارای دو نوع اعمال است؛ «اعمال فردی» و «اعمال جمعی و گروهی»، مطلب عجیبی به نظر نمی‌رسد و وجود دو گونه نامه اعمال از این نظر، کاملاً طبیعی است.
- ۲۹- «استنساخ» در این جا یا به معنی اصل «کتابت» است (چنان‌که بعضی از مفسران گفته‌اند) و یا خود اعمال آدمی، همچون کتابی است تکوینی که فرشتگان حافظ اعمال، از روی آن نسخه برداری و عکس‌برداری می‌کنند.
- ۳۰- این آیه مرحله نهایی دادرسی قیامت را بیان می‌کند، آن‌جا که هر گروهی به نتیجه اعمال خود می‌رسند. نتیجه نگهداری حساب اعمال و آن دادگاه عدل الهی همین است که مؤمنان در رحمت الهی وارد می‌شوند. طبق این آیه، ایمان به تنهایی کافی نیست که از این موهبت عظیم برخوردار شوند، بلکه عمل صالح نیز شرط آن است.
- ۳۱- از این آیه استفاده می‌شود که بدون بعثت پیامبران و ارسال رسل و نزول آیات الهی مجازاتی از سوی خداوند رحمان انجام نخواهد شد و این نهایت لطف و مرحمت او است.
- ۳۲- تعبیر به «مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ: نمی‌دانیم قیامت چیست»، نشان می‌دهد که آن‌ها در مقام استکبار و بی‌اعتنایی بودند و اگر روح حق‌طلبی می‌داشتند، هم ماهیت روز قیامت امر روشنی بود، هم دلیل بر وجود آن. و از این جا پاسخ سؤالی که در این جا مطرح شده که اگر آن‌ها به راستی در شک و تردید بودند، مسؤولیت و گناهی ندارند، روشن می‌شود، چراکه این شک و تردید به خاطر عدم وضوح حق نبود، بلکه از مسأله کبر و غرور و لجاجت و عناد ناشی می‌شد.

۳۳-۳۷: **بِذَا (بِذُو):** نمایان شد.

سَيِّئَات جمع **سَيِّئَةٍ**: بدی ها.
مَا عَمِلُوا: آنچه انجام دادند. **خَاق**

(حَسِيق): فراگرفت. **كَانُوا**

يَسْتَهْزِءُونَ (هَزُؤ): استهزا

می کردند. **نَسِئِي (نَسِي)**: فراموش

می کنیم. **نَسِئَكُمْ**: فراموش می کنیم

شما را. **نَسِيتُمْ**: فراموش کردید.

لِقَاء (لِقَى): دیدار، ملاقات. **يَوْمَكُمْ**

هَذَا: این روزتان. **مَأْوَى (أَوَى)**:

جایگاه. **مَا لَكُمْ مِنْ نَصْرِينَ**: هیچ

یاوری برای شما نیست. **إِتَّخَذْتُمْ**

(أَخَذ): گرفتید. **هَزُؤ**: استهزاء.

عَزَّتْ: فریب داد. **لَا يُخْرَجُونَ**:

بیرون آورده نمی شوند.

لَا يُسْتَفْتَبُونَ (عُتِب):

عذرشان پذیرفته نمی شود. **كِبْرِيَاء**:

عظمت و منزلت. **عَزِيز**: مقتدر

شکست ناپذیر. **حَكِيم**: کسی که

قول و فعلش عین حق و صلاح

است.

۵-۱: **تَنْزِيل**: نازل کردن. **مَا**

خَلَقْنَا: نیافریدیم. **أَجَل**

مُسَمَّى: سرآمدی معین. **أَنْذِرُوا**

(نَذِر): بیم داده شدند. **مُعْرَض**:

روگردان. **أَرْعَيْتُمْ (رَأَى)**: به من خبر

دهید. **مَا تَدْعُونَ (دَعَو)**: آنچه را

می خوانید. **مِنْ دُونِ اللَّهِ**: غیر از

خدا. **أَرُونِي (رَأَى)**: نشان دهید به

من. **خَلَقُوا**: آفریدند. **أَمْ لَهُمْ**

شُرَكَاء: یا برای ایشان شراکتی است.

إِنشَاء بَكْتَبِ (أَتَى): بیاورید کتابی

«که قبل از قرآن بوده». **أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ**:

بازمانده ای از دانش. **إِنْ كُنْتُمْ**: اگر

هستید. **مَنْ أَضَلُّ**: چه کسی گمراه تر

است. **يَدْعُوا (دَعَو)**: می خوانند،

می پرستند. **لَا يَسْتَجِيبُ (جَوِب)**:

پاسخ نمی دهد.

۳۳: **وَبِذَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ خَاقٍ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ**

و سیئات اعمالشان برای آن ها آشکار می شود و سرانجام آن چه را استهزاء می کردند، بر آن ها واقع می شود.

۳۴: **وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِيكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤِيكُمْ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ**

مِنْ نَصْرِينَ

و به آن ها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را

فراموش کردید و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یاوری ندارید.

۳۵: **ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ عَزَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ**

مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا، شما را مغرور کرد،

امروز آن ها از دوزخ خارج نمی شوند و هیچ گونه عذری از آن ها پذیرفته نیست.

۳۶: **قَلِيلٌ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

بنابر این حمد و ستایش مخصوص خدا است، پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین و پروردگار

همه جهانیان.

۳۷: **وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

و برای او است کبریا و عظمت در آسمان و زمین و او عزیز و حکیم است.

سُورَةُ الْأَخْفَافِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **حَمِّ حَمَّ**

۲: **تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۳: **مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ**

كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ

ما آسمان ها و زمین و آنچه در میان این دو است، جز به حق و برای سرآمد معینی

نیافریدیم، اما کافران از آن چه انذار می شوند، روی گردان هستند.

۴: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ**

فِي السَّمَوَاتِ أَمْ لِيُنزِلَ مِنْ سَمَاءٍ آيَاتٌ مِنْ رَبِّي أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُ مِنْ رَبِّي

به آن ها بگو: به من خبر دهید معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، نشان دهید چه

چیزی از زمین را آفریده اند؟ یا شرکتی در آفرینش آسمان ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این،

یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می گوئید.

۵: **وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ**

عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ

چه کسی گمراه تر است از آن ها که غیر خدا را پرستش می کنند که اگر تا قیامت هم آن ها را

بخوانند، پاسخشان نمی گویند و اصلاً صدای آن ها را نمی شنوند.

۲۳- زشتی‌ها و بدی‌ها تجسم می‌یابند ، جان می‌گیرند و در برابر آن‌ها آشکار می‌شوند و همدم و همنشین آن‌ها هستند و دائماً آزارشان می‌دهند .

۲۴- بدون شک فراموشی برای ذات پاک خداوند که علمش محیط به تمام عالم هستی است ، مفهومی ندارد ، این کنایه لطیفی است از بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گنهکار، حتی در تعبیرات روزمره ما نیز دیده می‌شود ، می‌گوییم : فلان دوست بی‌وفا را برای همیشه فراموش کن ، یعنی همچون یک انسان فراموش شده با او رفتار نما ، مهر و محبت و دیدار و دلجویی و احوالپرسی را درباره او ترک کن و هرگز به سراغ او مرو. این آیه تأکید دیگری است بر مسأله «تجسم اعمال» و «تناسب مجازات و جرم» چراکه نسیان قیامت در دنیا سبب می‌شود خدا آن‌ها را در قیامت به فراموشی بسپارد و چه دردناک و جانکاه است این مصیبت بزرگ که خداوند رحیم و مهربان ، کسی را به فراموشی بسپارد و از تمام الطافش محروم کند .

۲۵- اصولاً این دو از یکدیگر جدا نیست ؛ «غرور» و «استهزاء» ، افراد مغرور و خودبرتربین که دیگران را با چشم حقارت نگاه می‌کنند ، غالباً آن‌ها را به باد استهزاء می‌گیرند ، سرچشمه اصلی غرور نیز متاع زندگی دنیا و قدرت و ثروت و پیروزی‌های گذرا و موقت آن است که افراد «کم ظرفیت» را چنان غافل می‌سازد که حتی برای دعوت فرستادگان الهی ، کمترین ارزشی قائل نخواهند شد و حتی زحمت مطالعه دعوت آن‌ها را به خود نمی‌دهند .

۲۶- جالب این‌که یک‌بار می‌گوید: «پروردگار آسمان‌ها»، بار دیگر می‌گوید: «پروردگار زمین» و سرانجام می‌گوید: «پروردگار همه جهان هستی و جهانیان» ، تا اعتقاد به ارباب انواع و خدایان مختلفی را که برای موجودات گوناگون قائل بودند ، درهم بکوبد و همه را به سوی توحید ربوبی دعوت کند .

۲۷- در آیه قبل ، سخن از مقام ربوبیت ، یعنی مالکیت و تدبیر او در عالم هستی بود و در این جا سخن از عظمت او است که هر قدر در آفرینش آسمان و زمین دقت کنیم ، به این حقیقت آشناتر خواهیم شد . و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف می‌گوید : «او قادر شکست ناپذیر و حکیم علی‌الاطلاق است» . لذا مجموعه «علم و قدرت و عظمت و ربوبیت و محمودیت» که مجموعه‌ای از مهم‌ترین صفات و اسمای خُسنای او است ، تکمیل می‌گردد. به این ترتیب سوره «جاثیه» که با توصیف خداوند به «عَزِيزٌ» و «حَكِيمٌ» آغاز شده ، با همین اوصاف نیز پایان می‌یابد و سراسر محتوای آن نیز گواه بر عزت و حکمت بی‌پایان او است .

پایان سوره جاثیه و پایان جزء بیست و پنجم

سوره احقاف

۱- این آیات تکان‌دهنده و حرکت‌آفرین و پرمحتوای قرآن از حروف ساده الفبا ، از حاء و میم و مانند آن ، ترکیب یافته و در عظمت خداوند ، همین بس که چنان ترکیب عظیمی را از چنین مفردات ساده‌ای به وجود آورده که اگر تا دامنه قیامت در اسرار آن اندیشه کنند ، بازهم مطالب ناگفته بسیار دارد .

۲- قدرتی شکست‌ناپذیر و حکمتی بی‌کسران لازم است تا چنین کتابی را نازل کنند .

۳- آفرینش این جهان ، بر اساس حق است نه در کتاب آسمانیش ، کلمه‌ای بر خلاف حق است و نه در مجموعه عالم خلقتش چیزی ناموزون و مخالف حق یافت می‌شود، همه موزون ، سنجیده و همراه و توأم با حق است . اما این آفرینش همان‌گونه که سرآغازی داشته ، سرانجامی نیز دارد .

۴- «أَفْرَةٌ» به معنی اثری است که از چیزی باقی می‌ماند و دلیل بر وجود آن است. هنگامی که شما قبول دارید بت‌ها هیچ‌گونه دخالتی نه در آفرینش موجودات زمینی دارند و نه در آفرینش خورشید و ماه و ستارگان و موجودات عالم بالا و خودتان باصراحت می‌گویید: «خالق همه این‌ها ، الله است» ، با این حال چگونه برای حل مشکلات یا جلب برکات ، دست به دامن «بت‌ها» این موجودات بی‌خاصیت و فاقد عقل و شعور می‌زنید؟ و اگر فرضاً می‌گویید : آن‌ها شرکتی در امر خلقت و آفرینش داشته‌اند ، دلیلی بیاورید .

۵- گمراه‌ترین مردم این‌که می‌گویند : «تا روز قیامت ، به سخن آن‌ها پاسخ نمی‌گویند» ، مفهومش این نیست که در قیامت جوابشان را می‌دهند ، بلکه این یک تعبیر رایج است که برای نفی ابد به کار می‌رود ، مثلاً می‌گوییم : «اگر تا روز قیامت هم به فلان‌کس اصرار کنی ، به تو وام نمی‌دهد» یعنی هرگز چنین کاری انجام نخواهد شد .

۹-۶: **حُسْرٌ**: گردآورده شد. **كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ**: با آن‌ها دشمن شدند

«با آنان دشمن می‌شوند، مضارع معنا می‌شود زیرا در جواب شرط آمده است.» **كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ**: به پرستش آن‌ها «بت‌ها» کافر می‌شوند. **تَشَلَّى (تَلَوُ): تلاوت** می‌شود. **جَاءَهُمْ**: آمد ایشان را. **أَمْ يَقُولُونَ**: یا می‌گویند. **إِفْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **لَا تَمْلِكُونَ**: مالک نیستید. **أَعْلَمُ**: آگاه‌تر.

فَيُضَوِّنُ (فَضِيضٌ): فرومی‌رود. **كَفَى**: بس است. **شَهِدَ**: گواه. **عُفُورٌ**: بسیار آمرزنده. **بَدَعَ**: نوظهور، نویر. **مَا أَدْرَى (دَرَى)**: نمی‌دانم. **مَا يُفْعَلُ بِهِ**: چه انجام می‌گیرد

دربارهٔ من. **إِنْ أَنْسَجَ الْأَبْ**: پیروی نمی‌کنم مگر **يُوحَى إِلَيَّ**: وحی می‌شود به من. **نَادِيرٌ**: بیم‌دهنده. **مُبِينٌ**: آشکار.

۱۰-۱۴: **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى)**: به من بگویند، چه رأی می‌دهید. **إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ**: اگر بوده باشد از جانب خدا. **كَفَرْتُمْ**: منکر شدید. **شَهِدَ**: گواهی داد. **اسْتَكْبَرْتُمْ (كَبَر)**: تکبر ورزیدید. **لَا يَهْدِي**: هدایت نمی‌کند. **لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا**: اگر بهتر بود پیشی نمی‌گرفتند بر ما

«اگر اسلام چیز خوبی بود هیچ کسی در پذیرش آن از ما سبقت نمی‌گرفت.» **لَمْ يَهْتَدُوا**: هدایت نیافتند. **إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ**: چون هدایت نیافتند به آن «اسلام». **سَيَقُولُونَ**: به زودی خواهند گفت. **إِفْكَ**: دروغ ساخته شده. **إِفْكَ قَدِيمٍ**: افسانه‌ای کهنه. **مُصَدِّقٌ**: مطابق. **لِسَانًا عَرَبِيًّا**: زبان عربی. **لِيُنذِرَ**: تا بیم دهد. **ظَلَمُوا**: ستم کردند. **بَشَرِي**: مزده. **الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ**: کسانی که گفتند پروردگار ما الله است. **نَمْ اسْتَفَامُوا (قَوْم)**: سپس استقامت کردند. **لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ**: نیست هیچ ترسی بر آن‌ها. **لَا يَحْزَنُونَ**: محزون نمی‌شوند. **كَانُوا يَعْمَلُونَ**: عمل می‌کردند.

۶: **وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ**

و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آن‌ها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آن‌ها را انکار می‌کنند.

۷: **وَ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ ءآيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ**

هنگامی که آیات بینهات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کافران در برابر حقی که برای آن‌ها آمده، می‌گویند: این سحر آشکار است.

۸: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا نَبِيًّا وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ**

بلکه می‌گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته، بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید، او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید، بهتر می‌داند، همین بس که خداوند، گواه میان من و شما باشد و او غفور و رحیم است.

۹: **قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسُولِ وَ مَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِهِ وَ لَا بِيكُمْ إِنْ أَنْتَبِعَ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**

بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من و شما چه خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود و جز بیم‌دهندهٔ آشکاری نیستم.

۱۰: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَمْ يَهْدِ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ**

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی از شما گمراه‌تر خواهد بود) خداوند، قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

۱۱: **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ؕ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكَ قَدِيمٍ**

کافران دربارهٔ مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود، هرگز آن‌ها بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون خودشان به وسیلهٔ آن هدایت نشدند، می‌گویند: این یک دروغ قدیمی است.

۱۲: **وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً ؕ وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ يُبَشِّرَ لِلْمُحْسِنِينَ**

و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویا است تا ظالمان را انداز کند و نیکوکاران را بشارت دهد.

۱۳: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آن‌ها است و نه غمی دارند.

۱۴: **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

آن‌ها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند.

۶- معبودهایی که عقل دارند ، رسماً به دشمنی برمی خیزند ، حضرت مسیح عليه السلام از عابدان خود بیزاری می جوید و فرشتگان نیز تبری می جویند ، حتی شیاطین و جن نیز اظهار تنفر می کنند و آن ها که بی عقل بودند ، خداوند حیات و عقل به آن ها می بخشد تا به سخن درآیند و مراتب دشمنی و نفرت خود را از این عابدان اظهار کنند .

۷- «حَقِّقْ» در آیه فوق ، اشاره به «آیات قرآن» است ، آن ها از یک سو نمی توانند نفوذ سریع و عمیق و جاذبه عجیب قرآن را در اعماق دل ها انکار کنند و از سوی دیگر حاضر نیستند در برابر حقانیت و عظمت آن سرفرو آورند ، لذا این نفوذ را بایک تفسیر انحرافی به عنوان «سحر آشکار» مطرح می کنند که خود اعتراف ضمنی روشنی است به تأثیر فوق العاده قرآن در قلوب انسان ها.

۸- چگونه ممکن است خداوند این «آیات بینات» و این معجزه جاودانی را بر دست دروغگویی ظاهر سازد ؟ این از حکمت و لطف خداوند دور است. بنابراین چگونه ممکن است من به خاطر شما دست به چنین کار خطرناکی بزنم ؟ و چگونه باور می کنید من چنین دروغی را بگویم و خدا مرا زنده بگذارد و معجزات بزرگی در اختیارم قرار دهد ؟

۹- می گوید: من نخستین پیامبری نیستم که دعوت به توحید کرده ام ، پیش از من پیامبران زیادی آمدند که همه آن ها از جنس بشر بودند ، لیس می پوشیدند و غذا می خوردند ، هیچ یک از آن ها مدعی علم غیب مطلق نبودند ، بلکه می گفتند: ما از حوادث غیب ، آن مقدار می دانیم که خدا به ما تعلیم داده است و هیچ یک از آن ها در برابر «معجزات اقتراحی» و پیشنهادهای هوس آلود مردم تسلیم نشدند . تا همگان بدانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بنده ای است از بندگان خدا ، علم و قدرت او نیز محدود است به آنچه خدا می خواهد ، علم و قدرت مطلق تنها از آن پیرو درگار است ، این ها واقعیت هایی است که می بایست مردم بدانند تا به ایرادهای نابه جا پایان دهند .

۱۰- در این که این شاهد بنی اسرائیلی ، چه کسی بوده است که بر حقانیت قرآن مجید گواهی داده ، در میان مفسران گفتگو است ، اما تفسیری که از سوی اکثر مفسران پذیرفته شده ، این است که این شاهد ، دانشمند معروف یهود ، «عبدالله بن سلام» بود که در مدینه ایمان آورد و به مسلمین پیوست .

۱۱- پذیرش تاریخی اسلام از سوی همه حق جویان خصوصاً محرومین اسلام از طرف قشرهای فقیر و پادیه نشین و تهی دست ، به سرعت مورد استقبال قرار گرفت ، چراکه هم منافع نامشروعی نداشتند که به خطر بیفتد و هم مغز آن ها از باد غرور انباشته نبود و هم قلب هایی پاک تر از قشر مرفه عیاش و هوس باز داشتند . این استقبال گرم ، از ناحیه این گروه که یکی از بزرگ ترین نقطه های قوت این آیین الهی بود ، از سوی مغروران مستکبر ، به عنوان یک نقطه ضعف بزرگ شمرده شد و گفتند : این چه آیینی است که پیروانش انبوهی پادیه نشین فقیر و تهی دست و کنیزان و بردگانند ؟ اگر مکتب معقولی بود ، هرگز نباید افراد سطح پایین و منحل اجتماع از آن استقبال کنند ، اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم ، عقب بمانیم . جالب این که این طرز تفکر انحرافی امروز هم از رایج ترین طرز تفکرها در میان ثروتمندان مغرور و هوسبازان مرفه در مورد مذهب است که می گویند: مذهب به درد فقرا و پابرهنه ها می خورد و هردو برای هم خوبند و ما در سطحی بالاتر و بالاتر قرار داریم .

۱۲- تکذیب قرآن از سوی یهودیان و مسیحیان ، همچون تکذیب فرزندان خودشان است کراراً در آیات قرآن روی این نکته تکیه شده است که قرآن ، تصدیق کننده تورات و انجیل است ، یعنی هماهنگ با نشانه هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کتاب آسمانی او آمده است ، به قدری این نشانه ها دقیق بوده که قرآن می گوید : «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» : اهل کتاب او را به خوبی می شناسند ، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند « (۱۴۶ / بقره) .

۱۳- شرط پیروزی ، ایمان و استقامت است این آیه در حقیقت تفسیری است برای «مُحْسِنِينَ» (نیکوکاران) که در آیه قبل آمده بود . در واقع تمام مراتب ایمان و همه اعمال صالح در این دو جمله آیه است ، چراکه «توحید» اساس همه اعتقادات صحیح است و تمام اصول عقاید ، به ریشه توحید بازمی گردد و «استقامت» و صبر و شکیبایی نیز ریشه همه اعمال صالح است ، زیرا می دانیم تمام اعمال نیک را می توان در سه عنوان «صبر بر اطاعت» ، «صبر بر معصیت» و «صبر بر مصیبت» خلاصه کرد . بنابراین «مُحْسِنِينَ» کسانی هستند که از نظر اعتقادی در خط توحید و از نظر عملی ، در خط استقامت و صبرند . بدیهی است این گونه افراد نه ترسی از حوادث آینده دارند و نه غمی از گذشته .

۱۴- تعبیر به «جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» از یک سو دلیل بر این است که «بهشت را به بها می دهند و به بهانه نمی دهند» و از سوی دیگر اشاره به اصل آزادی اراده و اختیار انسان است .

۱۵ - ۱۶: **وَصَيَّنَّا**: سفارش کردیم. **حَمَلْتُهُ كُرْهًا**: او را با مشقت وضع حمل کرد. **حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ**: بارداری او و از شیر گرفتنش. **تَلْتُونَ شَهْرًا**: سسی ماه. **أَشْدَّاهُ**: رشد کاملش. **بَلَغَ**: رسید. **أَرْزَعِينَ سَنَةً**: چهل سال. **أَوْزَعْنِي (وَزَع)**: وادارم کن. **أَنْ أَشْكُرَ**: که شکر کنم. **أَنْعَمْتَ**: مرحمت کردی. **عَلَى وَالِدَيْ**: بر پدر و مادرم. **أَنْ أَعْمَلَ**: که عمل کنم. **تَرْضَى**: راضی و خشنود شوی. **أَصْلِحَ**: صالح و شایسته گردان. **ذُرِّيَّةَ (ذُر)**: فرزندان، نسل. **تُبْتُ (تُوب)**: توبه کردم. **مُسْلِمًا**: تسلیم امر. **تَتَقَبَّلُ**: قبول می‌کنیم. **أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا**: بهترین عملی که کردند. **تَتَجَاوَزُ (جُوز)**: درمی‌گذریم. **فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ**: همراه با سایر بهشتیان. **وَعَدَا الْمِدْقَى**: وعده داده می‌شدند. **۱۷ - ۲۰: أَفِي لَكُمَا**: اف بر شما. **أَعْدَانِي (وَعْد)**: آیا وعده می‌دهید به من. **أَنْ أَخْرَجَ**: که بیرون آورده می‌شوم. **حَلَّتْ (حَلَق)**: سپری شد. **قُرُونٍ** جمع **قَرْن**: اقوام، نسل‌ها. **يَسْتَعِينَانِ (عَوْن)**: آن دو التماس و زاری می‌کنند. **وَلَيْلِكَ**: وای بر تو. **عَامِنَ**: ایمان بیاور. **مَا هَذَا إِلَّا**: نیست این مگر. **أَسْطُورَةَ**: افسانه‌های ساختگی. **حَقِّ**: واجب و محقق شد. **خَاسِرٍ**: زیانکار. **مِمَّا عَمِلُوا**: از آنچه کردند. **لِيُوفَى (وَفَى)**: که به طور کامل بدهد. **لَا يُظْلَمُونَ**: ستم نمی‌شوند. **يُغْرَضُ**: عرضه می‌شود. **أَدْهَبْتُمْ**: بُردید. **طَبَّيْتُمْ**: نعمت‌های پاکیزه. **إِسْتَمْتَعْتُمْ (مَتَع)**: بهره‌برداری کردید. **تُجْزَوْنَ**: جزا داده می‌شوید. **عَذَابِ الْهُونِ**: عذاب خفت‌بار. **كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (كِبْر)**: سرکشی و تکبر می‌کردید. **كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ**: نافرمانی می‌کردید.

۱۵ **وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلْتُهُ أُمَّه كُرْهًا وَ وَضَعْتَهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ تَلْتُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشْدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ بِعِمَّتِكَ النَّبَى أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضِيَهُ وَ أَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سسی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم.

۱۶ **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَ عَدَا الصِّدْقِ الذِّي كَانُوا يُوعَدُونَ**

آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند.

۱۷ **وَ الذِّي قَالَ لِيُوالِدَيْهِ أَقْبَلْ لَكُمْ أَتْعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ حَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَعِينَانِ اللَّهُ وَ يَلْتَكُ عَامِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ قَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن‌ها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا، حق است، اما او پیوسته می‌گوید: این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

۱۸ **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمَمٍ قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ**

آن‌ها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آن‌ها از جن و انس بودند، درباره آن‌ها مسجل شده، چرا که همگی زیانکار بودند.

۱۹ **وَ لِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوقَفِيَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و برای هر کدام از آن‌ها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آن‌ها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد و به آن‌ها هیچ ستمی نخواهد شد.

۲۰ **وَ يَوْمَ يُغْرَضُ الذِّي كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَبَّيْتُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابِ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ**

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند، به آن‌ها گفته می‌شود: از طیبیات و لذات در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره‌گرفتید، اما امروز عذاب ذلت‌بار به‌خاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید، جزای شما خواهد بود.

۱۵- مهربانی به پدر و مادر نماد تشکر از خداست در حدیثی آمده است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: «مَنْ أَبْرُّ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، برای سومین بار عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ باز فرمود: به مادرت و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد، فرمود: به پدرت. در حدیث دیگری آمده که: مردی، مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود، در همین هنگام خدمت پیامبر ﷺ رسید، عرض کرد: «هَلْ أَدَّتْ حَقَّهَا: آیا حق مادرم را این‌سان اداء کرده‌ام؟» پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «لَا وَ لَا بِزُفْرَةٍ وَاحِدَةٍ: نه حتی یک نفس او را جبران نکردی.»

۱۶- پاداش سه‌گانه افراد شایسته خداوند بهترین اعمال آن‌ها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتی اعمال درجه دو و کم‌اهمیت آن‌ها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می‌گذارد، این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم، اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده، به بهای جنس اعلاء محاسبه کند. موهبت دوم، پاکسازی آن‌ها است، می‌گوید: «ما از گناهانشان می‌گذریم.» «درحالی‌که در میان بهشتیان جای دارند» و این سومین موهبت الهی نسبت به آن‌ها است که آنان را با این‌که لغزش‌هایی داشته‌اند، شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند. **انسان بهشتی از دیدگاه قرآن** دو آیه مورد بحث، ترسیم است از یک انسان مؤمن بهشتی که هفت مرحله به شرح زیر را در زندگی طی می‌کند: ۱- رشد جسمانی. ۲- کمال عقلی. ۳- شکرگزاری در برابر نعمت‌های پروردگار. ۴- شکر زحمات طاقت‌فرسای پدر و مادر. ۵- به موقع از لغزش‌ها و خطاها توبه کردن. ۶- به انجام اعمال صالح از جمله تربیت فرزندان اهتمام ورزیدن. ۷- و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی، صعود کردن و همین امر سبب می‌شود که غرق در رحمت و غفران و نعمت‌های گوناگون خداوند شود. آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

۱۷- آری پدر و مادر دلسوز او هرچه تلاش و کوشش می‌کنند که او را از گرداب جهل و بی‌خبری نجات دهند، تا این فرزند دلبند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود، او همچنان در کفر خود پافشاری می‌کند و اصرار می‌ورزد و سرانجام ناچار او را رها می‌کنند.

۱۸- همان‌طور که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح‌العمل بیان شد، در این جا سرانجام کار کافران جسور و خیره‌سر را نیز بیان کرده است. در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی، در این آیات به این امور برخورد می‌کنیم. آن‌ها مدارج رشد و تکامل خود را طی می‌کنند، درحالی‌که این‌ها همه سرمایه‌های خویش را از دست می‌دهند و زیانکارند. آن‌ها حق‌شناسند و شکرگزار، حتی در برابر پدر و مادر، اما این‌ها حق‌شناسند و جسور و بی‌ادب، حتی نسبت به والدینشان. آن‌ها «همراه مقربان خداوند» در بهشتند و این‌ها در «زمره اقوام بی‌ایمان» در دوزخند و هر یک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند.

۱۹- «دَرَجَاتٍ» جمع «درجه» معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به سمت بالا می‌روند و «دَرَكَاتٍ» جمع «دَرَكَ» به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به طرف پایین حرکت می‌کنند، لذا در مورد بهشت، «درجات» و در مورد دوزخ، «درکات» گفته می‌شود، ولی در آیه مورد بحث، که هردو باهم ذکر شده، با توجه به اهمیت مقام بهشتیان، هر دو به عنوان «درجات» آمده و به اصطلاح از باب «تغلیب» است.

۲۰- مسلماً تمتع از مواهب الهی در این جهان، کار نکوهیده‌ای نیست، آنچه نکوهیده است، غرق شدن در لذات مادی و فراموش کردن یاد خدا و قیامت، یا بهره‌گیری گناه‌آلود و بی‌قید و شرط از این لذات و غضب حقوق دیگران در این رابطه است. از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که: روزی مقداری حلواي مخصوص خدمتش آوردند، حضرت از خوردن آن امتناع فرمود، عرض کردند: «آیا آن را حرام می‌دانی؟» فرمود: «من از این می‌ترسم که نفسم به آن مشتاق گردد و پیوسته به دنبال آن باشم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَذْهَبْنِمُ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ...».

۲۱- ۲۴: **أَذْكُرْ:** یاد کن. **إِذْ أَنْذَرْنَا:**

آن‌گاه که بیم داد. **أَحْقَافُ** جمع **حَقْفٍ:** ریگستان. **خَلَّتْ (خَلَوُ):** گذشت. **نُذِرُ** جمع **نَذِيرٍ:** بیم‌دهندگان، پیامبران. **مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ:** پیش از او. **مِنْ خَلْفِهِ:** پس از او. **أَلَا تَتَعَبُدُوا = أَنْ، لَا:** که پرستش نکنید. **أَخَافُ (خَوْفُ):** می‌ترسم. **أَجِئْتُ:** آیا آمده‌ای. **لِتَأْفِكُ (أَفْكُ):** که منحرف سازی. **عَالِيَهُة** جمع **إله:** خدایان. **فَاتِنَا بِهِ (أَتَى):** پس بیاورد برای ما آن را. **تَعِدْنَا (وَعْدُ):** وعده می‌دهی به ما. **إِنْ كُنْتُ:** اگر هستی. **أَبْلَغُ:** ابلاغ می‌کنم. **مَا أُرْسِلْتُ بِهِ:** آنچه که بدان فرستاده شده‌ام. **رَأَوُا:** دیدند. **تَجْهَلُونَ:** جاهلی می‌کنید. **عَارِضًا:** روی آورده «ابری که در صفحه آسمان پهن می‌شود سپس بسالا می‌آید». **مُسْتَقْبِلُ:** روی آورنده. **أُودِيَةٌ** جمع **وادی:** وادی‌ها. **عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا:** ابر بارنده ما. **إِسْتَعْتَبْتُمْ بِهِ (عَجَلُ):** آن را به شتاب خواستید. **رَبِحَ:** بادی است.

۲۵- ۲۸: **تُدْمِرُ (دَمَرُ):** نابود می‌کند. **أَصْبَحُوا:** صبح کردند، شدند. **لَا يُسْرَى (رَأَى):** دیده نمی‌شود. **مَسْكِنُ:** خانه‌ها. **نَجْرِي:** جزا می‌دهیم. **مَسْكِنًا (مَسَكَنُ):** قدرت و امکانات دادیم. **أَفْسِدَةَ** جمع **فُؤَاد:** دل‌ها. **مَا أَغْنَى:** بی‌نیاز نکرد. **كَانُوا يَجْحَدُونَ (جَحَدُ):** انکار می‌کردند. **حَاقَ (حَقِيقُ):** دامگیر شد. **كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ (هَزَوُ):** استهزا می‌کردند. **أَهْلَكْنَا:** هلاک کردیم. **فَرَى** جمع **فَرِيَّة:** آبادی‌ها. **صَرَفْنَا:** گوناگون بیان کردیم. **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:** شاید ایشان برگردند. **فَلَوْ لَا نَصْرُ:** پس چرا یاری نکرد. **إِنَّا نَحْنُ (أَخَذُ):** گرفتند. **مِنْ دُونِ اللَّهِ:** به غیر از خدا. **فَرَبَانِ (فَرَبُ):** تقرب. **آيَةً** جمع **إله:** خدایان. **صَلُّوا:** ناپدید شدند. **إفْكُ:** دروغ سازی. **كَانُوا يُفْتَرُونَ (فَرَى):** دروغ می‌ساختند.

۲۱ **وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادِ اِذْ اَنْذَرْنَا قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَّتْ السُّدُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ**

خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ
(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آن‌ها یادآوری کن، آن زمان که قومش رادر سرزمین «احقاف» انذار کرد، در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم.

۲۲ **قَالُوْا اٰجِئْنَا بِتَاْفِكِنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتُ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ**
آن‌ها گفتند: تو آمده‌ای که ما را (با دروغ‌هایت) از خدایانمان برگردانی، اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور.

۲۳ **قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّىْ اَزِيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ**
گفت: آگاهی تنها نزد خدا است (و او می‌داند چه زمانی شما را مجازات کند) من آن‌چه را به آن فرستاده شده‌ام، به شما ابلاغ می‌کنم (وظیفه‌من همین است) ولی شما را قومی می‌بینم که دائماً در جهل هستید.

۲۴ **فَلَمَّا رَاُوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوْا هٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيْحٌ فِیْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ**
هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی دره‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: این ابری است باران‌زا (ولی به آن‌ها گفته شد: این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است.

۲۵ **تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاصْبَحُوا لَا يَزِيْ اِلَّا مَسْكِنُهُمْ ۚ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ**

همه چیز را به فرمان پروردگار درهم می‌کوبد و نابود می‌کند، آن‌ها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌های آن‌ها به چشم نمی‌خورند، این‌گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم.

۲۶ **وَ لَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِیْمَا اِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِیْهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ اَبْصَارًا وَ اَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰی عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا اَبْصَارُهُمْ وَ لَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا یَجْحَدُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِئُوْنَ**
ما به آن‌ها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای آن‌ها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما به‌هنگام نزول عذاب) نه گوش‌ها و چشم‌ها و نه عقل‌هایشان برای آن‌ها سودی نداشت، چراکه آیات خدا را انکار می‌کردند و سرانجام آن‌چه را استهزاء می‌کردند، بر آن‌ها وارد شد.

۲۷ **وَ لَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْیٰ وَ صَرَفْنَا الْاٰیٰتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ**
ما اقوامی را که در اطراف شما بودند، هلاک کردیم و آیات خود را به صورت‌های گوناگون برای آن‌ها بیان نمودیم، شاید بازگردند.

۲۸ **فَلَوْ لَا نَصْرُهُمُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبٰنًا ءَالِهَةً ۗ بَلْ صَلُّوْا عَنْهُمْ ۗ وَ ذٰلِكَ اَفْکُهُمْ ۗ وَ مَا كَانُوْا یَفْتَرُوْنَ**
پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند، به گمان این‌که آن‌ها را به خدا نزدیک می‌کند، آن‌ها را یاری نکردند؟ بلکه از میان آن‌ها گم شدند. این بود نتیجه دروغ آن‌ها و آن‌چه را افترا می‌بستند.

۲۱- تعبیر به «أَخَّ» (برادر) برای بیان نهایت دلسوزی و صفای این پیامبر بزرگ، نسبت به قوم خویش است، این تعبیر، در مورد عده‌ای از پیامبران بزرگ در قرآن مجید آمده است، آن‌ها برادری دلسوز و مهربان برای اقوام خویش بودند که از هیچ نوع فداکاری مضایقه نکردند. سرزمین قوم عاد، ریگستان بزرگی بوده و با توجه به این‌که سرزمین آن‌ها در عین مصون نبودن از شن‌های روان، دارای آب و درخت بوده، به نظر می‌رسد این منطقه در جنوب جزیره عربستان و نزدیکی سرزمین یمن بوده است.

۲۲- کدام عاقل تمنای چنین عذابی را می‌کند، هرچند به آن یقین نداشته باشد؟!

۲۳- اگر مختصر آگاهی داشتید، حداقل احتمال می‌دادید که باید در برابر تمام احتمالات نفی، یک احتمال اثبات نیز باشد که اگر صورت پذیرد، چیزی از شما باقی نخواهد ماند.

۲۴- مدتی باران برای قوم عاد نازل نشد، هوای گرم و خشک و خفه‌کننده شده بود، هنگامی که چشم قوم عاد به ابرهای تیره و تار و گسترده‌ای که از افق‌های دوردست به سوی آسمان آن‌ها در حرکت بود، افتاد، بسیار مسرور شدند و به استقبال آن شتافتند و در کنار دره‌ها و سیل‌گیرها آمدند تا منظره نزول باران پربرکت را ببینند و روحی تازه‌کنند. ولی به زودی به آن‌ها گفته شد: این ابر باران‌زا نیست، این تندباد شدیدی است که در آن عذاب دردناکی است.

۲۵- مرگی برخاسته از عوامل حیات در انتظار همه مجرمین منظور از «همه چیز» انسان‌ها و چهارپایان و اموال آن‌ها است. زیرا در فراز دوم آیه می‌افزاید: «آن‌ها صبح کردند درحالی‌که چیزی جز مساکن و خانه‌های آن‌ها به چشم نمی‌خورد». و این نشان می‌دهد که مساکن آن‌ها سالم بودند، اما خودشان هلاک شدند و اجساد و اموالشان نیز به وسیله تندباد به بیابان‌های دوردست و یا در دریا افکنده شد. این هشدار است به همه مجرمان و گنهکاران و کافران لجوج و خودخواه که شما نیز اگر همین مسیر را طی کنید، سرنوشتی بهتر از آنان نخواهید داشت، گاه بادهایی را که به گفته قرآن: «مُبَشِّرَاتٌ بَيِّنَاتٌ بِيَدَيْ رَحْمَتِهِ: پیش‌قراولان باران رحمت او هستند» و کار آن‌ها زنده کردن زمین‌های مرده است، مأموریت مرگ‌آفرینی می‌دهد. گاه زمین را که مهد آرامش انسان است، با یک زلزله شدید تبدیل به گورستان او می‌کند و گاه بارانی را که مایه حیات همه موجودات زنده است، مبدل به سیلابی می‌گرداند و همه چیز را با آن غرق می‌کند. آری مأموران حیات او را، عاملان مرگ او می‌سازد.

۲۶- شما هرگز از قوم عاد قوی‌تر نیستید آیات ۲۶ تا ۲۸، مشرکان مکه را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «ما قوم عاد را قوت و قدرتی دادیم که به شما ندادیم». هم از نظر قدرت جسمانی از شما نیرومندتر بودند و هم از نظر مال و ثروت و امکانات مادی از شما تواناتر، اگر بنا بود قدرت جسمانی، مال و ثروت و تمدن مادی، بتواند کسانی را از چنگال کیفر الهی رهایی بخشد، نباید قوم عاد همچون خار و خاشاک در برابر تندباد به هرسو پرتاب شوند و از آن‌ها جز مسکن‌های درهم ریخته چیزی باقی نماند. آری آن‌ها هم مجهز به وسایل مادی بودند و هم به وسایل درک حقیقت، اما چون از طریق لجاجت و استکبار با آیات الهی برخورد می‌کردند و سخنان پیامبران را مورد سخریه قرار می‌دادند، نور حق به قلوب آن‌ها نفوذ نکرد و همین کبر و غرور و دشمنی با حق، سبب شد که از وسایل و ابزار هدایت و شناخت، همچون چشم و گوش و عقل، نتوانند بهره‌گیرند و راه نجات را باز یابند و عاقبت به همان سرنوشت شومی که در آیات گذشته اشاره شد، گرفتار شدند. جایی که آن‌ها با آن‌همه قدرت و امکانات، کاری از پیش نبردند و پیکرهای بی‌جان‌شان همچون پرکاه بر امواج تندباد قرار گرفت و با کمال حقارت به هرسو پرتاب شدند، شما که از آن‌ها ضعیف‌تر و ناتوان‌ترید. برای خداوند مشکل نیست که شما را نیز به جرم اعمالتان به سخت‌ترین عذاب گرفتار کند و عوامل حیاتتان را مأمور مرگ و نابودیتان سازد، این خطایی است به مشرکان مکه و به همه انسان‌های مغرور و ظالم و لجوج در طول همه قرون و اعصار. به راستی همان‌گونه که قرآن می‌گوید، ما اولین انسان‌هایی نیستیم که قدم روی زمین گذارده‌ایم، قبل از ما اقوام بسیار دیگری زندگی می‌کردند که دارای امکانات و قدرت زیادی بودند، چه خوب است از تاریخ آن‌ها آیینة عبرتی بسازیم و آینده و سرنوشت خویش را در آن تماشا کنیم.

۲۷- هریک از این‌ها آیینة عبرتی بودند و هرکدام شاهد و گواه‌گویایی، چگونه با این همه وسایل بیداری باز بیدار نمی‌شوند؟

۲۸- راستی اگر این معبودان برحق بودند، پس چرا پیروان خود را در آن مواقع حسلس، یاری نکردند و از چنگال عذاب‌های هولناک نجاتشان ندادند؟ این خود دلیلی محکم بر بطلان عقیده آن‌ها است که این معبودان ساختگی را پناهگاه روز بدبختی خود می‌پنداشتند.

۲۹-۳۲: **صَرَفْنَا إِلَيْكَ (صَرْفِ):**

روانه کردیم به سوی تو. **نَفَرًا:** گروهی. **يَسْتَمِعُونَ (سَمْعِ):** گوش فرامی دهند «در این آیه

گذشته معنی می شود: گوش فراداند». **حَضَرُوا:** حاضر شدند.

أَتَمُّوا (نَهْتِ): خاموش باشید و گوش کنید. **فَضِي:** به پایان رسید.

وَلَّوْا (وَلَّى): بازگشتند. **مُنذِرِينَ (نَذَرِ):** بیم دهندگان. **سَمِعْنَا:** شنیدیم. **أَنْزَلَ:** نازل گردیده.

مُصَدِّقٍ: تصدیق کننده. **بَيْنَ يَدَيْهِ:** پیش رویش. **أَجِيبُوا (جَوِّبِ):** اجابت کنید. **مَنْ لَا يُجِيبُ:** هرکس پاسخ

مثبت ندهد. **دَاعِي (دَعَوَ):** دعوت کننده. **ءَامِنُوا:** «فعل امر» ایمان

بیاورید. **يُعْزِرُ (عَزَّرَ):** تا بیمارزد. **وَيُجِزُ = يُجِيرُ (جَوَّرِ):** و پناه دهد.

لَيْسَ: نیست. **مُفْجِرٍ:** عاجزکننده. **مِنْ ذُوْنِهِ:** از غیر او. **أَوْلِيَاءِ جَمع**

وَلِيٍّ: سرپرستان. **فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:** در گمراهی آشکار.

۳۳-۳۵: **أَوْلَمْ يَرَوْا (رَأَى):** آیا ندیدند. **خَلَقَ:** آفرید. **لَمْ يَسْغَى (غَى):** درمانده نشد. **أَنْ يُجِيبِي:** که

زنده کند. **يُعْرَضُ:** عرضه می شود. **أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ:** آیا این

راست نیست. **وَرَبَّنَا:** به پروردگاران سوگند. **ذُوقُوا (ذُوقِ):** بچشید. **كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:** کفر

می ورزیدید. **فَأَصْبِرْ:** پس صبر کن. **كَمَا صَبَرَ:** به طوری که صبر کرد.

أُولَئِكَ الْعِزْمُ: صاحبان عزم و پایداری. **لَا تَسْتَعْجِلْ (عَجَلِ):** شتاب نکن. **كَأَنَّهُمْ:** گویی ایشان.

يَرْوُونَ (رَأَى): می بینند. **يُوعَدُونَ (وَعَدَ):** وعده داده می شوند. **لَمْ يَلْبَثُوا (لَبِثَ):** درنگ نکردند.

سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ: ساعتی از روز. **بَلَّغَ:** پیامی است. **فَهَلْ يُهْلِكُ:** پس آیا هلاک می شود. **فَاسِقٍ:** کسی که از حوزه اطاعت خدا

بیرون رفته.

۲۹: **وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا**

أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنذِرِينَ

به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آن ها را انذار کردند.

۳۰: **قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي**

إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می کند و به سوی راه راست.

۳۱: **يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ ءَامِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِزَّكُمْ**

مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذاب الیم پناه دهد.

۳۲: **وَ مَنْ لَا يُجِيبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ**

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هرکس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند و غیر از خدا یار و یاور برای او نیست و چنین کسان در گمراهی آشکارند.

۳۳: **أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ**

أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا آن ها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده از آفرینش آن ها ناتوان نشده، قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز توانا است.

۳۴: **وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا**

قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

روزی را به یاد آور که کافران را بر آتش عرضه می دارند (وبه آن ها گفته می شود: آیا این حق نیست؟ می گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است، در این هنگام) می گوید: پس

عذاب را به خاطر کفرتان بچشید.

۳۵: **فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَئِكَ الْعِزْمُ مِنَ الرَّسُولِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ**

يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ۚ بَلَّغَ ۚ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ

بنابراین صبر کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آن هاستاب مکن، هنگامی که وعده هایی را که به آن ها داده شد، می بینند، احساس می کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز دردناک توفیق داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق، هلاک می شوند؟

۲۹- طایفه جن ایمان می آورند « نَفَر » به معنی گروهی از مردان است که می توانند به اتفاق یکدیگر کوچ کنند. مشهور در میان ارباب لغت، جماعتی است از سه تا ده نفر و بعضی تا چهل نفر را نیز گفته اند (هرچند این تعبیر در زبان فارسی، بر یک فرد نیز اطلاق می شود) و این چنین است راه و رسم افراد باایمان که پیوسته طالب آند که دیگران را از حقایقی که خود آگاه شده اند، آگاه سازند و منابع ایمان خود را در اختیار آنها قرار دهند.

۳۰- این آیه بیانگر چگونگی دعوت این گروه، از قوم خود در بازگشت به سوی آنها است، دعوتی منسجم، حساب شده، کوتاه و پر معنا.

۳۱ و ۳۲- منظور از « ذَاعِيَ اللَّهِ » (دعوت کننده الهی)، پیامبر اسلام ﷺ است که آنها را به سوی «الله» رهنمون می شد و از آنجا که بیشترین ترس و وحشت انسان از همه گناهان و عذاب دردناک قیامت است، امنیت در برابر این دو امر را مطرح کردند. **بهترین دلیل عظمت قرآن، محتوای آن است** از آیات فوق و همچنین از آیات سوره جن به خوبی بر می آید که این گروه از طایفه جن، تنها با شنیدن آیات قرآن، مجذوب آن شدند و هیچ نشانه ای بر این که آنها تقاضای معجزه دیگری از پیامبر ﷺ کرده باشند، در دست نیست. آنها همین اندازه را که قرآن مجید هماهنگ با نشانه های کتب پیشین است و از سوی دیگر دعوت به حق می کند و از سوی سوم برنامه ریزی عملی آن بر صراط مستقیم است، برای حقانیت آن کافی دانسته اند. و به راستی مطلب همین است که بررسی محتوای قرآن ما را از هرگونه دلیل دیگر بی نیاز می کند. کتابی که از سوی انسانی درس نخوانده و در محیطی مملو از جهل و خرافات، عرضه شده، دارای چنین محتوایی بلند، معارف و عقایدی پاک، توحیدی خالص، قوانینی محکم و منسجم، استدلال هایی قوی و نیرومند، برنامه هایی متین و سازنده و مواعظ و اندرزهایی روشنگر و عالی باشد، آن هم با چنین جاذبه نیرومند و زیبایی خیره کننده، خود بهترین دلیل بر حقانیت این کتاب آسمانی است که «آفتاب آمد دلیل آفتاب». تابیش از همه جلب توجه کند.

۳۳- اصولاً بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، وقوع آن است، ما که این همه پیدایش موجود زنده و جاندار را از موجودات بی جان می بینیم، چگونه می توانیم در قدرت مطلقه او بر مسأله معاد تردید به خود راه دهیم؟!

۳۴- و به این ترتیب در آن روز همه حقایق را با چشم خود می بینند و اعتراف می کنند، اعتراف و اقراری که سودی به حال آنها ندارد و جز اندوه و حسرت و شکنجه و جدان و آزار روحی، نتیجه ای نخواهد داشت.

۳۵- پیامبران اولوالعزم چه کسانی بودند؟ روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوالعزم، پنج تن بودند، چنان که در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «**مِنْهُمْ خَمْسَةٌ: أَوْلَاهُمْ نُوحٌ، ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ، ثُمَّ مُوسَى، ثُمَّ عِيسَى، ثُمَّ مُحَمَّدٌ** صلوات الله علیهم». **پیامبر اسلام، اسطوره صبر و استقامت بود** زندگی پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً پیامبر اسلام صلوات الله علیهم بیانگر مقاومت بی حد و حصر آنها در برابر حوادث سخت و طوفان های شدید و مشکلات طاقت فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است، رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند. و این است راه و رسم مبارزه با شیاطین و اهریمنان و طریق پیروزی بر آنان و نیل به اهداف بزرگ الهی. با این حال چگونه عافیت طلبان می خواهند بدون شکیبایی و تحمل رنج و درد، به اهداف بزرگ خود نایل شوند؟ چگونه مسلمانان امروز در برابر این همه دشمنانی که کمر به نابودی آنها بسته اند، می خواهند بدون الهام گرفتن از مکتب اصیل پیغمبر اسلام صلوات الله علیهم پیروزشوند؟ مخصوصاً رهبران اسلامی، بیش از همه مأثور به این برنامه هستند، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «**إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى وُلَاةِ الْأَمْرِ مَفْرُوضٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» و إِيحَابِهِ مِثْلَ ذَلِكَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ و أَهْلِ طَاعَتِهِ، بِقَوْلِهِ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»** صبر و استقامت بر رهبران و زمامداران، فریضه است، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده: «**فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ**» و همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است، چرا که می گوید: برای شما در زندگی پیامبر، تاسی نیکویی بود (و شما نیز باید همگی به او اقتدا کنید)».

پایان سوره احقاف

۴-۱: **صَدُّوا**: جلوگیری کردند. **أَصْلَ: تباه کرد. نُزِّلَ**: نازل گردید. **كَسَفَرٌ**: پوشیده داشت، آمرزید. **أَصْلَحَ**: اصلاح و رو به راه نمود. **بَالَ**: وضع و اوضاع. **اتَّبَعُوا** (تَبِعَ): پیروی کردند. **يَضْرِبُ** **أَمْثَالَهُمْ**: مثل هایشان را می زند. **لَقَيْتُمْ (لَقِيَ)**: برخورد کردید. **ضَرْبَ الرِّقَابِ**: گردن‌ها را بزنید «در اصل اِضْرَبُوا الرِّقَابَ ضَرْبًا بُوْدَه». **اتَّخَذْتُمْ (تَخَّذَ)**: از کار انداختید. **شُدُّوا**: محکم کنید بند را. **وَأَقِ وَتَقِ (وَتَقَى)**: ریسمان. **مَنْأَ**: منت نهادن. **فِدَاءً**: عوض گرفتن. **حَتَّى تَضَعَ (وَضَعَ)**: تا بر زمین گذارد. **أَوْزَارَ جَمْعِ وِزْرٍ**: بارهای سنگین. **وَلَوْ يَشَاءُ**: و اگر خدا می خواست. **لَا نَنْصُرُ (نَصَرَ)**: حتماً انتقام می گرفت. **لِيَبْتَلُوا (بَتَلُوا)**: تا بیازماید. **فَتَلَّوْا**: کشته شدند. **لَنْ يُضِلَّ**: هرگز تباه نمی کند.

۵-۱۱: **سَيَهْدِي**: به زودی راهنمایی می کند. **يُضْلِحُ**: اصلاح و رو به راه می کند. **بَالَ**: کار و بار. **يُدْخِلُ**: داخل می سازد. **عَرَفَ**: معرفی کرد. **إِنْ تَنْصُرُوا (نَصَرَ)**: اگر یاری کنید. **بِنَصْرِهِ**: یاری می کند. **يُسْتَوَارُ**: استوار می کند. **أَقْدَامَكُمْ**: گام‌هایتان. **تَغْسُ**: نابودی. **تَغْسًا لَهُمْ**: مرگ بر آنها. **أَصْلَ**: نابود کرد. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ**: آن مسلماناً به خاطر این است که ایشان. **كُرْهُوا (كْرَه)**: مکروه داشتند. **مَا أَنْزَلَ**: آنچه نازل کرد. **أَحْسَبُ**: حبط نمود. **أَفَلَمْ يَسِيرُوا (سِير)**: آیا پس سیر و سفر نکردند. **فَيَنْظُرُوا**: تا بنگرند. **كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**: چگونه شد عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند. **دَمَّرَ (دَمَرَ)**: نابود کرد. **أَمْثَالُهَا**: نظایر آن. **مَوْلَى (وَلَى)**: سرپرست. **لَا مَوْلَى لَهُمْ**: هیچ سرپرست و مولایی ندارند.

سُورَةُ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَصْلًا أَعْمَالَهُمْ**
کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، اعمالشان را نابود می کند.
- ۲ **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ**
و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، به آن چه بر محمد(ص) نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگار، نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند.
- ۳ **ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ**
این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این گونه خداوند برای مردم، زندگیشان را توصیف می کند.
- ۴ **فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمْوَهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَتَّأَ بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْتَلُوا بَعْضَكُمْ بَبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ**
هنگامی که با کافران در میدان جنگ، روبرومی شوید، گردن هایشان را بزنید و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آن ها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آن ها فدیة بگیرید و این وضع همچنان ادامه یابد تا جنگ، با سرسنگین خود را بر زمین نهد، برنامه این است و هرگاه خدا می خواست، خودش آن ها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی کند.
- ۵ **سَيَهْدِيهِمْ وَ يَضْلِحُ بَالَهُمْ**
به زودی آن ها را هدایت می کند و کار آن ها را اصلاح می کند.
- ۶ **وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ**
و آن ها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده، وارد می کند.
- ۷ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ**
ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام‌هایتان را استوار می دارد.
- ۸ **وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَصْلًا أَعْمَالَهُمْ**
و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آن ها و اعمالشان نابود باد.
- ۹ **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**
این به خاطر آن است که از آن چه خداوند نازل کرده، کراهت داشتند، لذا خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد.
- ۱۰ **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**
آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن ها بودند، چه شد؟ خداوند آن ها را هلاک کرد و برای کافران، امثال این مجازات ها خواهد بود.
- ۱۱ **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ**
این به خاطر آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، اما کافران، مولایی ندارند.

سوره محمد

۱- این جمله در واقع اشاره به کسانی است که برای محو اسلام و درهم شکستن مسلمین، اعمال مختلفی نظیر کمک به مستمندان، میهمان نوازی و یا غیر اینها را انجام می‌دادند، در حالی که خداوند همه آنها را گم و نابود کرد و از رسیدن به هدف، بازداشت.

۲- آموزش گناهان، نتیجه ایمان آنها و «اصلاح بال» نتیجه اعمال صالح آنها است. مؤمنان هم دارای آرامش فکریند هم پیروزی در برنامه‌های عملی که «اصلاح بال» دامنه گسترده‌ای دارد و همه اینها را شامل است و چه نعمتی از این بالاتر که انسان، روحی آرام و قلبی مطمئن و برنامه‌هایی مفید و سازنده داشته باشد.

۳- مؤمنان، پیرو حقند و کافران، پیرو باطل از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که هر اندازه به حق نزدیک تر باشیم، به ایمان نزدیک‌تریم و هر اندازه اعتقاد و عمل ماگرایش به باطل داشته باشد، از حقیقت ایمان دورتریم و به کفر، نزدیک‌تر، که خط ایمان و کفر همان خط حق و باطل است.

۴- اهداف جنگ در اسلام، هیچ گاه به عنوان یک «ارزش» تلقی نمی‌شود، بلکه از این نظر که مایه ویرانی و اتلاف نفوس و نیروها و امکانات است، یک «ضد ارزش» محسوب می‌شود، لذا در بعضی از آیات قرآن در ردیف عذاب‌های الهی قرار گرفته، در آیه ۶۵ سوره انعام آمده است: «قُلْ هُوَ الْقَائِدُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْنَكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ اَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيبًا وَّ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» بگو خداوند قادر است عذابی از طرف بالا (همچون صاعقه) یا از زیر پای شما (همچون زلزله) بر شما بفرستد یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده قرار دهد و طعم جنگ و خونریزی را به گروهی از شما به وسیله گروه دیگر بچشاند». در این جا جنگ، چیزی در ردیف «صاعقه» و «زلزله» و بلاهای آسمانی و زمینی شمرده شده است و به همین دلیل در اسلام تا آنجا که امکان دارد از جنگ پرهیز می‌شود. ولی آنجا که موجودیت امتی به خطر می‌افتد، یا اهداف والای مقدس در معرض سقوط قرار می‌گیرد، در این جا جنگ یک ارزش می‌شود و عنوان «جهاد فی سبیل الله» به خود می‌گیرد.

۵ و ۶- مقام والای شهیدان در تاریخ ملت‌ها، روزهایی پیش می‌آید که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانیان بسیار، خطرات بر طرف نمی‌شود و اهداف بزرگ و مقدس، باقی نمی‌ماند، این جا است که گروهی مؤمن و ایثارگر باید به میدان آیند و با نثار خون خود از آیین حق، پاسداری کنند، در منطق اسلام، به این گونه افراد، «شهید» گفته می‌شود. اطلاق «شهید» از ماده «شهِد» بر آنها، یا به خاطر حضورشان در میدان نبرد با دشمنان حق است، یا به خاطر این که در لحظه شهادت، فرشتگان رحمت را مشاهده می‌کنند و یا به خاطر مشاهده نعمت‌های بزرگی است که برای آنها آماده شده و یا حضورشان در پیشگاه خداوند است، آن چنان که در آیه شریفه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون» (۱۶۹ / آل عمران) آمده است. در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «ان فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ اِذَا قُتِلَ الرَّجُلُ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در برابر هر نیکی، نیکی بهتری وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست». اما معنی وسیع شهادت، آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی، کشته شود یا بمیرد، هر کس در حین انجام چنین وظیفه‌ای، به هر صورت از دنیا برود، «شهید» است. لذا در روایات اسلامی آمده است که چند گروه، شهید از دنیا می‌روند:

۱- از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده: «اِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلٰی هَذَا الْحَالِ مَاتَ شَهِيدًا» کسی که در طریق تحصیل علم، از دنیا برود، شهید مرده است». ۲- امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلٰی فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلٰی مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا» کسی که در بستر از دنیا می‌رود، اما معرفت حق پروردگار و معرفت واقعی پیامبر او و اهل بیتش را داشته باشد، شهید از دنیا رفته است». و همچنین کسان دیگری که در مسیر حق، کشته می‌شوند یا می‌میرند، شهید محسوب می‌شوند و از این جا عظمت این فرهنگ اسلامی و گسترش آن روشن می‌شود.

۷- اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند تعبیر به یاری کردن خدا، به وضوح به معنی یاری کردن آیین او است، یاری کردن پیامبر او و شریعت و تعلیمات او و لذا در بعضی دیگر از آیات قرآن، یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده: در آیه ۸ سوره حشر می‌خوانیم: «وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ».

۸ و ۹- آری هنگامی که افراد بی‌ایمان لغزش می‌کنند، کسی نیست زیر بازوی آنها را بگیرد و به آسانی در پرتگاهها سقوط خواهند کرد، اما فرشتگان رحمت الهی به یاری مؤمنان می‌شتابند و آنها را در لغزشگاهها و پرتگاهها حفظ می‌کنند، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «اِنَّ الدّٰٓئِنَ قَالُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَفَاؤْا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۳۰ / فصلت). آنها انتظار نداشته باشند که با انجام اعمال مشابه آنها، از کيفرهای مشابه مصون و برکنار بمانند، بروند آثار گذشتگان را بنگرند و آینده خود را در آینه زندگی آنان ببینند.

۱۱- کسانی که تحت ولایت ذات پاک او باشند، هم در مشکلات یاری می‌شوند و هم ثبات قدم دارند و سرانجام به مقصود خود نایل می‌شوند، اما آنها که از زیر این پوشش خارجند، اعمالشان حبط و نابود و عاقبت کارشان، هلاکت است.

۱۲- ۱۵: **يَذُجِلْ**: وارد می سازد.

تَجْرِي: روان است. **أَنْهَرُ**: نهرها. **يَسْتَمْتَعُونَ (مَنْع)**: خوش می گذرانند. **يَأْكُلُونَ (أَكَل)**: می خورند. **كَمَا تَأْكُلُ**: به طوری که می خورد. **أَنْسَافِمْ**: چهارپایان.

مَسْنُوِي (نَوِي): جایگاه. **كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ**: چه بسیار از آبادی ها. **أَسَدُ قُوَّةٍ**: نیرومندتر. **أَخْرَجَتْ**: بیرون کرد. **أَهْلَكْنَا**: هلاک کردیم. **لَا نَاصِرَ لَهُمْ**: هیچ یآوری نیست برای ایشان. **أَفَمَنْ كَانَ**: آیا پس کسی که باشد.

بَيِّنَةٍ (بَيِّن): حجت روشن. **كَمَنْ**: مانند کسی که. **زَيْن**: زینت داده شد. **سَوْءَ عَمَلِهِ**: عمل زشت او. کار بدش «اضافه صفت به

موصوف است». **إِسْبَعُوا (تَبِع)**: پیروی کردند. **أَهْوَاءِ جَمْعِ هَوِي**: هوس ها. **وَعِدَةٌ**: وعده داده شد. **غَيْرِ**

عَاسِنٍ: فاسد نشدنی. **لَبِنٍ**: شیر. **لَمْ يَتَغَيَّرْ**: تغییر نیافته. **شَارِبِينَ**: نوشندگان.

مُصَفَّى: صاف و خالص. **سَقُوا (سَقَى)**: نوشانده شد به آن ها. **حَمِيمٍ**: آب جوشان. **فَقَطَّعَ**: پاره پاره کرد. **أَمْغَاءِ جَمْعِ مَعَى و مَعَا**: روده ها.

۱۶- ۱۹: **يَسْتَمِعُ (سَمِع)**: گوش فرامی دهد. **خَرَجُوا**: بیرون رفتند. **مِنْ عَيْدِكَ**: از نزد تو. **أَنْوَأَ الْعِلْمِ**: دانش داده شدند. **عَافِقًا**: هم اکنون، لحظه ای پیش. **طَبَعَ**: مهر نهاد. **إِسْبَعُوا (تَبِع)**: پیروی کردند.

أَهْوَاءِ جَمْعِ هَوِي: هوس ها. **إِهْتَدُوا (هَدَى)**: هدایت پذیر شدند. **زَادَ (زَيْد)**: افزود. **عَانِي**: داد. **يَسْتَظْرُونَ**: می نگرند. **أَنْ تَأْتِي (أَتَى)**: که بیاید. **بَغْتَةً**: ناگهانی. **جَاءَ**: آمد. **إِذَا جَاءَتْهُمْ**: وقتی که آمد

ایشان را. **أَشْرَاطِ جَمْعِ شَرَطَ**: علامت ها. **أَنَّى**: از کجا، چگونه. **فَكَرَى**: بیداری، یاد کرد. **فَاعْلَمَ**: پس بدان. **إِسْتَعْفِرَ**: طلب مغفرت کن. **مُنْقَلَبَ (قَلَب)**: آمد و شد، محل گشت و گذار. **مَسْنُوِي (نَوِي)**: جایگاه.

۱۲: **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ**

الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وارد باغ هایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، درحالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آن ها است.

۱۳: **وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَهَا فَلَمَّا نَاصِرَ لَهُمْ** و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد، پر قدرت تر بودند، ما همه آن ها را نابود کردیم و یآوری نداشتند.

۱۴: **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ** آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزیین شده و از هوای نفس پیروی می کند؟

۱۵: **مِثْلَ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِ بَيْنَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَعْفُورَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ** توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بد بو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است و نهرهایی از عسل مصفی و برای آن ها در آن از تمام انواع میوه ها وجود دارد (و از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارش، آیا چنین کسانی همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می شوند که امعاء آن ها را از هم متلاشی می کند؟

۱۶: **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عَيْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ** گروهی از آنان به سخنان گوش فرامی دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند، به کسانی که خداوند به آن ها علم و دانش بخشیده (از روی استهزاء) می گویند: این مرد الآن چه گفت؟ آن ها کسانی هستند که خداوند بر قلب هایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده اند (لذا چیزی نمی فهمند).

۱۷: **وَ الَّذِينَ اهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَ ءَاتَيْتَهُمْ تَقْوَاهُمْ** کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا به آن ها می بخشد.

۱۸: **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَآتَىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ** آیا آن ها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برایشان برپا شود (آن گاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید، تذکر و ایمان آن ها سودی نخواهد داشت.

۱۹: **فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مُتُوَبِّكُمْ** پس بدان که معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان، استغفار کن و خداوند محل حرکت و فرارگاه شما را می داند.

۱۲- مؤمنان در بهره‌گیری از مواهب حیات، قید و شرط فراوان قائلند و در مشروعیت و طرق تحصیل آن و چگونگی مصرفش، دقیقاً می‌اندیشند، اما کافران چون چهارپایانند که برای آنها تفاوت نمی‌کند این علف از زمین صاحب آن‌ها است یا غصب؟ حق یتیم و بیوه‌زنی است یا نه؟

۱۳- آن‌ها گمان نبرند که چند روزی دنیا به کامشان است و آن‌قدر جسور شده‌اند که بزرگ‌ترین فرستاده الهی را از مکه مقدس‌ترین شهرها بیرون می‌کنند و همیشه این وضع ادامه خواهد یافت، این‌ها در مقایسه با قوم عاد و ثمود و فراعنه و لشکر ابرهه، موجوداتی ضعیف و ناتوانند، خداوندی که آن‌ها را به آسانی درهم کوبید، درهم شکستن آن‌ها نیز برای او بسیار ساده است.

۱۴- گروه اول در مسیر خود از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند، «راه» و «هدف» خود را به روشنی می‌بینند و به سرعت پیش می‌روند، اما گروه دوم گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده، در ظلمات اوهام سرگردانند و عامل این سرگردانی، همان پیروی از هوا و هوس‌های سرکش است، چراکه هوا و هوس، پرده بر روی عقل و فکر انسان می‌افکند، زشتی‌ها را زیبا و زیبایی‌ها را زشت نشان می‌دهد، آن‌چنان که گاهی به اعمال شرم‌آور و ننگین خود فخر و مباهات می‌کنند.

۱۵- توصیف دیگری از بهشت اصولاً آن‌جا جای فساد و تباهی نیست و مواد غذایی بهشتی با گذشت زمان دگرگون نمی‌شود، این عالم دنیا است که به خاطر وجود انواع میکروب‌های مخرب مواد غذایی، به سرعت به سوی فساد می‌رود. در این بخش از آیه، به نهرهای «آب»، «شیر»، «شراب طهور» و «عسل» اشاره شده که ممکن است اولی برای رفع تشنگی، دومی برای تغذیه، سومی برای نشاط و چهارمی برای لذت و قوت باشد.

۱۶- هواپرستی، قدرت ادراک حقایق و حس تشخیص را از آدمی می‌گیرد و پرده بر قلب او می‌افکند، به طوری که قلوب هواپرستان همانند ظرفی می‌شود که در آن راسته و مهر و موم کرده‌اند، نه چیزی وارد آن می‌شود و نه چیزی از آن خارج می‌گردد.

۱۷- خداوند طبق وعده‌ای که داده است، مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می‌کند، نور ایمان به قلب آن‌ها می‌افکند و از شرح صدر و روشن بینی بهره‌مندشان می‌سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان، و اما از نظر عمل، روح تقوا را در آن‌ها زنده می‌کند، آن‌چنان که از گناه متنفر می‌شوند و به طاعت و نیکی عشق می‌ورزند.

۱۸- نشانه‌های رستاخیز ظاهر شده است «أَشْرَاطُ» جمع «شَرَطُ» به معنی علامت است، بنابراین «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» اشاره به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. آری آن‌ها آن موقعی که باید ایمان بیاورند و مفید است، سرسختی و لجاجت به خرج می‌دهند و در برابر حق، تسلیم نمی‌شوند، بلکه به سخریه و استهزاء برمی‌خیزند، ولی آن زمان که حوادث هولناک و آغاز قیامت، جهان را به لرزه درمی‌آورد، این‌گونه افراد به وحشت می‌افتند و اظهار خضوع و ایمان می‌کنند، درحالی‌که هیچ سودی به حالشان ندارد. این عبارت درست به این می‌ماند که به دیگری می‌گوییم: «آیا انتظارداری هنگامی که کار از کار گذشت و بیماریت مشرف بر مرگ شد، طبیب و دارو بیاوری؟ پس بیا پیش از آن‌که فرصت از دست برود، قدمی بردار، قدمی سودمند و مؤثر.

۱۹- این سخن آن نیست که پیامبر ﷺ از توحید آگاه نبوده، بلکه منظور ادامه این خط است، درست شبیه آن‌چه در تفسیر سوره حمد در آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» گفته‌اند که مفهوم هدایت نیافتن نیست، بلکه مفهوم این است که ما را بر خط هدایت، ثابت بدار. به دنبال این مسأله عقیدتی باز به سراغ مسأله تقوا و پاکی از گناه رفته، می‌افزاید: «و اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». پیدا است پیامبر ﷺ به حکم مقام عصمت، هرگز مرتکب گناهی نشده، این‌گونه تعبیرها یا اشاره به مسأله «ترک اولی» و «حَسَنَتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» است و یا سرمشقی برای مسلمانان است. اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند، پیغمبر اکرم ﷺ برای ارتقاء مقام خود و محتوا بخشیدن به اعمال گذشته خود حسب عالی‌ترین مقام قرب خودش که به آن دست می‌یابد، استغفار می‌کند.

۲۰-۲۳: **يَقُولُ**: می‌گوید. **لَوْلَا نُزِّلَتْ**: چرا نازل نشد. **مُحْكَمَةً**: قاطع و استوار. **ذِكْرًا**: یاد شد. **قِتَالًا**: جنگ و جهاد. **رَأَيْتَ (رَأَى)**: دیدی. **يَنْظُرُونَ**: می‌نگرند. **الْمَعْشِي عَلَيْهِ**: بیهوش. **نَظَرَ الْمَعْشِي عَلَيْهِ**: خیره نگاه کردنی که پلک‌ها از حرکت بازماند مثل نگاه کردن محتضر. **أُولَى لَهُمْ**: شایسته است برای ایشان، مرگشان باد «عرب در مقام تهدید اولی لك گوید یعنی مرگت باد». **قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ**: سخن نیک و شایسته. **عَزَمَ الْأَمْرَ**: کار جدی و قطعی شد. **لَوْ صَدَقُوا**: اگر راست می‌گفتند. **لَكَانَ خَيْرًا**: خیلی بهتر می‌شد. **هَلْ عَسَيْتُمْ (عَسَى)**: آیا انتظاری جز این دارید. **تَوَلَّيْتُمْ (وَلَى)**: روگردانید. **أَنْ تَنْفُسُوا**: که فساد کنید. **وَتَقَطِّعُوا (قَطَّعَ)**: و قطع رابطه کنید. **أَرْحَامَ**: خویشان. **أَصَمَّ**: ناشنوا کرد. **أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ**: کور کرد چشمانشان را. ۲۴-۲۹: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ (ذَكَرَ)**: آیا پس تدبیر نمی‌کنند. **أَفْثَالًا**: قفل‌ها. **ارْتَدُّوا (رَدَّ)**: بازگشتند. **أَذْبَرِهِمْ**: پشت‌هایشان. **تَبَيَّنَ (بَيَّنَّ)**: روشن شد. **سَوَّلَ**: زینت داد. **أَمَلَى (مَلَوْ)**: به طول آرزو فریفت. **كِرْهُوا (كْرَهَ)**: دشمن داشتند. **سَنُطِيعُ (طَوَّعَ)**: اطاعت خواهیم کرد. **فِي بَغْضِي الْأَمْرِ**: در برخی کار «مخالفت با پیامبر». **إِسْرَارًا (بَسَرَ)**: رازگویی، همداستانی «قرارهای سری». **تَوَفَّتْ (وَفَّى)**: قبض روح کرد. **يَضْرِبُونَ**: می‌زنند. **وَجْوهَ**: صورت‌ها. **أَذْبَارَ جَمْعِ ذَبْرٍ**: پشت‌ها. **إِتْسَعُوا (تَسَّعَ)**: پیروی کردند. **أَسْحَطَ**: به خشم آورد. **رَضْوَانٍ (رَضِيَ)**: خشنودی. **أَحْبَطَ**: باطل کرد، نابود کرد. **أَمْ حَسِبَ**: یا پنداشت. **أَنْ لَنْ يُخْرِجَ**: که هرگز فاش نخواهد ساخت. **أَضْغَانٍ**: جمع **ضَغْنٍ**: کینه‌های شدید.

۲۰ **وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ** فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ

کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهاد باشد) اما هنگامی که سوره محکمی نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ است، منافقان بیماردل را می‌بینی همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته، به تو نگاه می‌کند، پس مرگ و نابودی برای آن‌ها بهتر است.

۲۱ **طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ** فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

اما اگر آن‌ها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند، برای آن‌ها بهتر است و اگر آن‌ها هنگامی که فرمان جهاد قطعیت پیدا می‌کند، به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا درآیند) برای آن‌ها بهتر است.

۲۲ **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ**

اما اگر روی‌گردان شوید، آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رجم نمایید.

۲۳ **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ**

آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کور و چشم‌هایشان را کور نموده است.

۲۴ **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالًا**

آیا آن‌ها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.

۲۵ **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ**

کسانی که بعد از روشن شدن حق، پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آن‌ها را با آرزوهای طولانی فریفته است.

۲۶ **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ**

این به خاطر آن است که آن‌ها به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند، گفتند: ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، در حالی که خداوند اسرارشان را می‌داند.

۲۷ **فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَرَهُمْ**

حال آن‌ها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند (و قبض روحشان می‌کنند).

۲۸ **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**

این به خاطر آن است که آن‌ها از چه خداوند را به خشم می‌آورد، پیروی کردند و آن‌چه را موجب خشنودی او است، کراهت داشتند، لذا اعمالشان را حبط و نابود کرد.

۲۹ **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ**

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟

- ۲۰- منافقین از نام جهاد نیز وحشت دارند** منافقان از شنیدن نام جنگ ، چنان وحشت و اضطراب سر تا پای آنها را فرامی‌گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند ، فکرشان از کار می‌افتد ، سیاهی چشم از حرکت باز می‌ایستد و همچون کسانی که نزدیک است قبض روحشان شود ، نگاهی بی‌حرکت و خیره ، بی‌آنکه پلک‌های چشم به هم خورد ، دارند و این‌گویاترین تعبیری است از حال منافقان ترسو و یزدل. میدان جهاد برای مؤمنین ، میدان اظهار عشق به محبوب ، شرف و فضیلت ، شکوفایی استعدادها و پایداری و مقاومت و پیروزی است و در چنین میدانی ، ترس ، معنی ندارد. اما برای منافقان ، میدان مرگ و نابودی و بدبختی است ، میدان شکست و جدایی از لذات دنیا است ، میدانستنی است تاریک و ظلمانی ، با آینده‌ای وحشتناک و مبهم.
- ۲۱- تعبیر به « قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ »** ممکن است در مقابل سخنان ناموزون و منکری باشد که منافقان بعد از نزول آیات جهاد ، سر می‌دادند ، گاه می‌گفتند : « لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ » : در این گرمای شدید به سوی میدان جهاد نروید (۸۱ / توبه) . گاه می‌گفتند : « خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین پیروزی چیزی به ما وعده نداده‌اند » (۱۲ / احزاب) و گاه برای سست کردن افراد باایمان و بازداشتن از میدان نبرد ، می‌گفتند : « هَلُمُّ الْيَنَّا : به سوی ما بیا و خوش باش » (۱۸ / احزاب) . نه تنها مردم را تشویق به جهاد نمی‌کردند ، بلکه در تضعیف روحیه آنها سخت می‌کوشیدند.
- ۲۲- در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم که به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود : « اِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاطِمِ لِرَجْمِهِ ، فَاِيَّيْ وَ جَدَّتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعٍ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ ... :** فرزندم از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نسبت به ارحام خود بدرفتاری می‌کنند ، برحذر باش که من آنها را در سه آیه از قرآن ملعون یافته‌م ، سپس آیه مورد بحث را تلاوت فرمود ... » .
- ۲۳- آنها جهاد اسلامی را که بر معیار حق و عدالت است ، قطع رجم و فساد فی الارض می‌پندارند ، اما آنها همه جنتینی را که در جاهلیت مرتکب شدند و خون‌های بی‌گناهی را که در دوران حکومتشان ریختند و نوزادان معصومی را که با دست خود زیر خاک پنهان کردند ، مطابقت با حق و عدالت .**
- ۲۴- قرآن کتاب اندیشه و عمل است** آیات مختلف قرآن ، این حقیقت را فاش می‌گوید که این کتاب بزرگ آسمانی ، تنها برای تلاوت نیست ، بلکه هدف نهایی از آن « ذکر » (یادآوری) ، « تدبیر » (بررسی عواقب و نتایج کار) ، « انذار » ، « خارج کردن انسان‌ها از ظلمات به نور » و « شفا و رحمت و هدایت » است . چه زیبا می‌گوید امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای که پیرامون صفات پرهیزکاران فرموده : « آنها شب‌هنگام بر پا ایستاده و قرآن را شمرده و با تدبیر ، تلاوت می‌کنند و جان خود را با آن محزون می‌سازند ، داروی درد خود را از آن می‌گیرند ، هرگاه به آیه‌ای رسند که در آن تشویق است ، با علاقه فراوان به آن روی می‌آورند و چشم‌جانشان با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و آن را همواره نصب‌العین خود می‌سازند و هرگاه به آیه‌ای رسند که در آن بیم و انذار است ، گوش‌های دل خود را برای شنیدنش باز کرده ، فکر می‌کنند صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه‌هایش درگوش‌جانشان طنین انداز است . » .
- ۲۵- این آیه نیز درباره منافقان سخن می‌گوید که نزدیک آمدند و دلایل حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به وضوح دیدند و شنیدند ، ولی به خاطر هواپرستی و تسویلات شیطانی به آن پشت کردند .**
- ۲۶- کار منافق همین است که به دنبال افراد سرخورده و مخالف می‌گردد و اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشته باشد ، به همان مقدار که وجوه مشترک موجود است ، همکاری ، بلکه اطاعت می‌کند . منافقان مدینه نیز به سراغ یهود آمدند ، یهود « بنی نضیر » و « بنی قریظه » که پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مبلغان اسلام بودند ، بعد از ظهورش به خاطر حسد و کبر و به خطر افتادن منافعشان ، ظهور اسلام را ناخوشایند دانستند و از آن‌جاکه مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تسوئه ضد او ، قدر مشترکی در میان منافقان و یهود بود ، قول همکاری به آنها دادند .**
- ۲۷- آری این فرشتگان مأمورند که در آستانه مرگ ، مجازات آنها را شروع کنند ، تا طعم تلخ کفر و نفاق و لجاجت و عناد را بچشند ، به صورت آنها می‌کوبند برای این که رو به سوی دشمنان خدا برده‌اند و بر پشت آنها می‌زنند به خاطر این که به آیات الهی و پیامبرش ، پشت کردند .**
- ۲۸- خشم و غضب در مورد خداوند ، به معنی تأثیر نفسانی نیست ، همان‌گونه که رضای او نیز به معنی انبساط روح نمی‌باشد ، طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده : « غَضَبُ اللَّهِ عِقَابُهُ وَ رِضَاُهُ نَوَابِئُهُ : خشم خدا ، عقاب او است و رضای او ، ثواب او . » .**
- ۲۹- آری آنها در درون دل ، کینه شدیدی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان داشته و همیشه منتظر فرصتی بودند که ضربه‌ای بر آنها وارد کنند ، قرآن به آنان هشدار می‌دهد ، تصور نکنند همیشه می‌توانند چهره واقعی خود را مکتوم دارند .**

۳۰- ۲۴- **لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ** اگر می‌خواستیم. **لَأَرَيْنَا (رَأَى):** حتماً نشان می‌دادیم. **لَعَرَفْتُمْ (عَرَفَ):** حتماً می‌شناختی. **لَتَعْرِفَنَّهُ:** البته حتماً می‌شناسی. **لَحْنِ الْقَوْلِ:** طرز گفتار. **يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ:** می‌داند اعمال شما را. **نَبِيلُونَ (بَلَوُ):** حتماً می‌آزمایی. **حَتَّى نَعْلَمَ:** تا معلوم داریم. **وَنَبِيلُوا أَخْبَارَكُمْ:** و بررسی کنیم خبرهایتان را. **صَابِرِينَ:** شکیبایان. **صَدُّوا:** بازداشتند. **شَاقُوا (شَقَّ):** مخالفت کردند. **تَسْبِيْن (بَسَبَ):** اخبار و اعمالتان روشن شد. **لَنْ يَصْرُوهَا:** هرگز زیان نمی‌رسانند. **سَيُحْطِبُ:** به زودی محو و باطل می‌کند. **أَطِيعُوا (طَوَّعَ):** اطاعت کنید. **لَا تُطِيعُوا (بَطَّلَ):** باطل نکنید. **مَاتُوا:** مردند. **وَهُمْ كُفَّارٌ:** در حالی که کافر بودند. **لَنْ يَغْفِرَ (غَفَرَ):** هرگز نمی‌آمرزد. ۳۵- ۳۸: **لَا تَهِنُوا (وَهِنَ):** سست نشوید. **وَتَدْعُوا = لَا تَدْعُوا (دَعَوُ):** و فرزانید. **سَلِّمَ:** صلح و سازش. **أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (عَلَوُ):** شما برترید. **لَنْ يَسْتِرَّ (وَسَّرَ):** هرگز نمی‌کاهد. **لَعِبَ:** بازی. **لَسَهُو:** سرگرمی. **إِنْ تُؤْمِنُوا:** اگر ایمان بیاورید. **إِنْ تَسْقُوا (وَقَى):** اگر تقوا پیشه کنید. **يُؤْتِ (أَتَى):** می‌دهد. **أَجُورَ:** اجرها. **لَا يَسْأَلُ:** نمی‌خواهد. **إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا:** اگر بخواهد از شما آن «اموالتان» را. **يُحْفِكُمْ (حَفَى):** اصرار می‌ورزد شما را. **تَسْبَحُوا:** خودداری می‌کنید. **يُخْرِجُ:** افشا می‌کند، بیرون می‌آورد. **أَضْغَانِ جَمْعِ ضِغْنٍ:** کینه‌ها. **هَذَا أَنْتُمْ هَوْلَاءُ:** هان! این شماها. **تُدْعُونَ (دَعَوُ):** فراخوانده می‌شوید. **لَتُنْفِقُوا:** تا انفاق کنید. **مَنْ يَبْخُلْ:** کسی که بخل ورزد. **إِنْ تَتَوَلَّوْا (وَلَى):** اگر روگردانید. **يَسْتَنْبِئِل (بَدَل):** جانشین می‌کند. **لَا يَكُونُوا:** نمی‌شوند. **أَمْثَالَكُمْ:** مانند شما.

۳۰- **وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ** **لَعَرَفْتُمْ بِسَبِيحَتِهِمْ** **وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** **وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ**
و اگر ما بخواهیم آن‌ها را به تو نشان می‌دهیم تا آن‌ها را باقیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی از طرز سخنانشان آن‌ها را بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند.
۳۱- **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ** **وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ**
ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران، از میان شما که هستند و اخبار شما را بیازماییم.
۳۲- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصْرُوهَا اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيُحْطِبُ أَعْمَالَهُمْ**
کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن حق، به مخالفت با رسول خدا برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و به زودی اعمالشان را نابود می‌کند.
۳۳- **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُطِيعُوا أَعْمَالَكُمْ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را باطل مسازید!
۳۴- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ**
کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، سپس درحال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آن‌ها را نخواهد بخشید.
۳۵- **فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكَنَّ أَعْمَالَكُمْ**
هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید، درحالی‌که شما برترید و خداوند با شما است و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند.
۳۶- **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ۚ وَ إِنْ تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ**
زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداش‌های شما را به نحو کامل می‌دهد و (در برابر آن) چیزی از اموال شما نمی‌طلبد.
۳۷- **إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ**
چرا که هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد.
۳۸- **هَآأَنْتُمْ هَآؤَلَاءُ تَدْعُونَ لِنُفُقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَلِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ ۚ وَ اللَّهُ الْعَنِي ۚ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ ۚ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَنْبِئِل قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ**
آری شما همان جمعیتی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا می‌شوید و بعضی از شما بخل می‌ورزند و هرکس بخل کند، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود.

۳۰- منافقین را از لحن گفتارشان می توان شناخت در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم: « **مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ**: هیچ کس چیزی را در دل پنهان نمی کند، مگر اینکه در سخنانی که از دهان او ناآگاه می پرد و صفحه صورتش آشکار می شود. » امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضع گیری های خلافشان در مسائل مهم اجتماعی و مخصوصاً در بحران ها یا جنگ ها، کار مشکلی نیست و با کمی دقت از گفتار و رفتارشان، شناسایی می شوند و چه خوب است مسلمانان بیدار باشند و از این آیه الهام گیرند و این گروه خطرناک و کینه توز را بشناسند و افشا کنند.

۳۱- بسیاری از مفسران گفته اند که مراد از «أَخْبَار» در این جا اعمال انسان ها است، چراکه وقتی عملی از انسان سر می زند، به صورت «خبر» در میان مردم پخش می شود، بعضی نیز گفته اند که منظور از «أَخْبَار» در اینجا اسرار درونی است، چراکه اعمال مردم از این اسرار خبر می دهد. این احتمال نیز وجود دارد که «أَخْبَار» در این جا به معنی خبرهایی باشد که مردم از وضع خود و یا از تعهدات خویش می دهند. به این ترتیب خداوند هم اعمال انسان ها را می آزماید و هم گفتار و اخبار آن ها را.

۳۲- حبط اعمال آن ها یا اشاره به کارهای نیکی است که احياناً انجام می دهند، مانند میهمان نوازی، انفاق و کمک به ابن السبیل و یا اشاره به عقیم ماندن نقشه های آن ها بر ضد اسلام است.

۳۳- لحن آیه نشان می دهد که در میان مؤمنان آن روز نیز افرادی بوده اند که در مسأله اطاعت خداوند و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن، کوتاهی هایی داشته اند که خداوند با این آیه به آن ها اخطار می کند.

۳۴- با مرگ درهای توبه بسته می شود، این ها بار سنگین کفر خودشان و اضلال و گمراهی دیگران هر دو را بر دوش می کشند، چگونگی امکان دارد خداوند آن ها را ببخشد!؟

۳۵- کسی که خدا با او است، همه عوامل پیروزی را در اختیار دارد، هرگز احساس تنهایی نمی کند، ضعف و سستی به خود راه نمی دهد، به نام صلح، تسلیم دشمن نمی شود و فرآورده های خون شهیدان را در لحظات حساس به باد نمی دهد.

۳۶- «لَعِيبٌ» (بازی) به کارهایی گفته می شود که دارای یک نوع نظم خیالی برای وصول به یک هدف خیالی است و «لَهْوٌ» (سرگرمی) به هرکاری گفته می شود که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی منحرف سازد. و به راستی زندگی دنیا، «بازی» و «سرگرمی» است، نه از آن کیفیتی حاصل می شود و نه حالی، نه دوامی دارد و نه بقایی، لحظاتی است زودگذر و لذاتی است ناپایدار و توأم با انواع دردسر. به دنبال آن می افزاید: «**وَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ**».

نه خداوند در برابر هدایت و راهنمایی و آن همه پاداش های عظیم در دنیا و آخرت، مالی از شما می طلبد و نه پیامبرش، اصولاً خدائیزی ندارد و نیاز پیامبرش نیز فقط به خدا است. اگر مقدار ناچیزی از اموالتان به عنوان زکات و حقوق شرعی دیگر گرفته می شود، آن هم برای خود شما مصرف می گردد، برای نگهداری از یتیمان و مستمندان و ابن السبیل شما و برای دفاع از امنیت و استقلال کشورتان و برقراری نظم و آرامش و تأمین نیازمندی ها و عمران و آبادی شهر و دیار شما است.

۳۷- آیه بیانگر دل بستگی شدید بسیاری از مردم به مسائل مالی است و در حقیقت یک نوع ملامت و سرزنش آن ها و در عین حال تشویق به ترک این وابستگی است، تا آن جا که اگر خدا نیز از آن ها مطالبه کند، خشم و کینه او را به دل می گیرند.

۳۸- ایرانیان در اوج افتخار دینی اکثر مفسران در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده اند که بعد از نزول این آیه جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: «**مَنْ هُوَ الْبَيْنُ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ**: این گروهی که خداوند در این آیه به آن ها اشاره

کرده، که هستند؟ در این هنگام سلمان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله نشست بود، پیامبر دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه سلمان) زد و فرمود: «**هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنْوُطًا بِالْحَرْبِ لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ**: منظور این مرد و قوم او است، سوگند به آن کس که جانم به دست او است، اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ می آورند.» حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که مکمل حدیث فوق است، فرمود: «**وَ اللَّهُ أَبَدَلُ بِهِمْ حَيِّزًا مِنْهُمْ الْمَوَالِي**»: به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آن ها جانشین آن ها فرمود.»

پایان سوره محمد

سُورَةُ الْفَتْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا**

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم .

۲ **لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ**

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید .

۳ **وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا**

و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند .

۴ **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ**

جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود ، لشکر آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است .

۵ **لِيُنْزِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ**

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قُورًا عَظِيمًا

هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان باایمان را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که جاودانه در آن می‌مانند و گناهان آن‌ها را می‌بخشد و این نزد خدا پیروزی بزرگی است .

۶ **وَ يُعَذِّبُ الْمُذْئِقِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَةِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ**

السَّوَاءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوَاءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ

سَاعَاتٍ مُصَبِّرًا

و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به‌خدا گمان بد می‌برند مجازات کند، حوادث سویی (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود، خداوند آن‌ها را غضب کرده و آن‌ها را از رحمت خود دور ساخته و جهنم را برای آن‌ها آماده کرده و چه بدسرانجامی است .

۷ **وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا**

لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خدا است و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است .

۸ **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**

ما تو را به عنوان گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم .

۹ **لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزَّزُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَسْبِحُوا بُحْرَةً وَ أَصْبِلًا**

تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید ، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید .

۵-۱: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ: هَمَانًا**

پیروزی بخشیدیم به تو. **مُبِين:** آشکار (مراد از فتح مبین، صلح حدیبیه است). **لِيُعْفِرَ (عَفْر):** تا بیامرزد. **مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ:** آنچه گذشت از گناهت «گذشته دور». **مَا تَأَخَّرَ:** آنچه به تأخیر افتاد «گذشته نزدیک». **وَ يُتِمُّ:** و تمام و کامل کند. **وَ يَهْدِيكَ:** و هدایت کند تو را. **وَ يَنْصُرَكَ:** و یاری دهد تو را. **نَصْرًا عَزِيمًا:** پیروزی بی‌شکست. **هُوَ الَّذِي:** او کسی است که. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **سَكِينَةَ (سَكَن):** آرامش، قوت قلب. **لِيَزْدَادُوا (زَيْد):** تا بیفزایند. **لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ:** تا بیفزایند ایمانی همراه ایمانشان. **جُنُودَ جَمْعُ جُنْد:** لشکریان. **لِيُنْزِلَ:** تا داخل کند. **تَجْرِي:** روان است. **وَ يُكَفِّرُ:** و بپوشاند، و ببخشد. **سَيِّئَاتِ جَمْعُ سَيِّئَةٍ:** بدی‌ها، لغزش‌ها. **قُورًا:** کامیابی.

۹-۶: **وَ يُعَذِّبُ:** و عذاب کند. **ظَالِمِينَ (ظَن):** گمان برندگان. **ظَنَّ السَّوَاءِ:** گمان بد. **دَائِرَةُ السَّوَاءِ:** حوادث روزگار. **أَعَدَّ لَهُمْ:** آماده کرد برای آن‌ها. **سَاعَاتٍ (سَوَاء):** بد است. **مُصَبِّرًا:** سرنوشت، بازگشت. **سَاعَاتٍ مُصَبِّرًا:** سرنوشت بدی است. **جُنُودَ جَمْعُ جُنْد:** لشکریان. **عَزِيمًا:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمًا:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **أَرْسَلْنَاكَ:** فرستادیم تو را. **شَاهِدًا:** گواه. **مُبَشِّرًا:** بشارت‌دهنده. **نَذِيرًا:** بیم‌دهنده. **لِتُؤْمِنُوا:** تا ایمان بیاورید. **لِيَعَزَّزُوا (عَزَز):** تا تقویت کنید او را. **لِيَتَّقُوا (وَقَر):** تا تکریم کنید او را. **وَ تَسْبِحُوا:** و نیایش کنید با او. **بُحْرَةً:** بامداد. **أَصْبِلًا:** آخر روز، شامگاه.

سوره فتح

۱- فتح المبين در نخستین آیه سوره بشارت عظیمی به پیامبر ﷺ داده شده است، بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر ﷺ محبوب تر از تمام جهان بود. پیروزی چشمگیری که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می شود، فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی نظیر بود. در این جا گفتگو و بحث عظیمی در میان مفسران در گرفته است که منظور از این فتح، کدام فتح است؟ اکثر مفسران آن را اشاره به پیروزی عظیمی می دانند که از «صلح حدیبیه» نصیب مسلمانان شد. برای اطلاع از جریان صلح حدیبیه به تفسیر جوان ۳۰ جلدی با قطع جیبی ذیل همین آیه مراجعه فرمایید.

۲ و ۳- نتایج چهارگانه فتح المبين در این دو آیه قسمتی از نتایج پر برکت «فتح المبين» (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده تشریح شده است. و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این فتح مبين نصیب پیامبرش کرد: مغفرت، تکمیل نعمت، هدایت و نصرت.

۴- دو وسیله مهم آرامش در ذیل آیه مورد بحث دو جمله خواندیم که هر کدام بیانگر یکی از عوامل «سکینه» و آرامش مؤمنان است: نخست جمله «**وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ**» (لشکریان آسمانها و زمین از آن خدا و تحت فرمان اویند) سپس جمله «**وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا**» (خداوند علیم و حکیم است). اولی به انسان می گوید اگر با خدا باشی تمام قوای زمین و آسمان با تو است و دومی به او می گوید: خداوند هم نیازها و مشکلات و گرفتاری های تو را می داند و هم از تلاشها و کوششها و اطاعت و بندگی تو باخبر است. با ایمان به این دو اصل چگونه ممکن است آرامش خاطر بر وجود انسان حاکم نگردد؟

۵- نتیجه دیگر فتح المبين به این ترتیب خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در فتح المبين داد، دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی داشت: بهشت جاویدان با تمام نعمت هایش و عفو و گذشت از لغزش های آنها، علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آنها بخشید و مجموعه این سه نعمت فوز عظیم و پیروزی بزرگی است برای کسانی که از این بوسه امتحان سالم بیرون آمدند.

۶- در صحنه حدیبیه غالباً مردان مسلمان بودند و در نقطه مقابل نیز مردان منافق و مشرک، ولی در آیات فوق قرآن زنان و مردان را در آن فوز عظیم و این عذاب الیم، مشترک شمرده، این به خاطر آن است که مردان با ایمان که در میدان نبرد حاضر می شوند بدون پشتیبانی زنان با ایمان و مردان منافق بدون همکاری زنان منافق، به اهداف خود نائل نمی شوند.

۷- منظور از «جنود آسمان و زمین» چیست؟ این واژه معنی وسیعی دارد که هم لشکریان فرشتگان الهی را شامل می شود و هم لشکریانی همچون صاعقه ها، زلزله ها، طوفانها، سیلابها و امواج و نیروهای نامریی دیگری که ما از آن آگاهی نداریم، چراکه همه جنود الهی هستند و سربر فرمان او دارند.

۸ و ۹- گواهان پنج گانه که شاهد اعمال انسانها هستند اصولاً هر انسانی گواهان زیادی دارد که به پنج گروه به شرح زیر تقسیم می شوند: ۱- قبل از هر کس خداوند که عالم الغیب و الشهاده است ناظر بر همه اعمال و نیات ماست. ۲- بعد از او «فرشتگان» مأمور ضبط اعمال آدمی هستند چنانکه در آیه ۲۱ سوره ق اشاره شده است: «**وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ**». ۳- سپس «اعضای پیکر آدمی» و حتی پوست تن او گواهی می دهند: «**يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلسِّنُّهُمُ وَ اَیْدِيهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**»: روزی که زبانها و دستها و پاهایشان به آنچه انجام می دادند، گواهی می دهند» (۲۴ / نور). «**وَ قَالُوا لَجُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا اَنْطَقْنَا اللّٰهُ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ**»: به پوست های تن خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می گویند: خداوندی که هر موجودی را به نطق در آورده، ما را گویا ساخته است تا گواهی دهیم» (۲۱ / فصلت). ۴- «زمین» نیز جزء گواهان است، همانگونه که در سوره زلزال آمده: «**يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَحْبَارُهَا**». ۵- طبق بعضی از روایات «زمان» نیز در آن روز در صف گواهان است، در حدیثی از علی عليه السلام می خوانیم: «**مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلٰى بَنِي اٰدَمَ اِلَّا قَالُ لَهُ ذٰلِكَ الْيَوْمِ اَنَا يَوْمٌ جَدِيْدٌ وَ اَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَاَفْعَلْ فِیْ حَيَاتِكَ وَ اَعْمَلْ فِیْ حَيَاتِكَ، اَشْهَدُ لَكَ بِهٖ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، فَاِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَ هٰذَا اَبَدًا**»: هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد مگر این که به او می گوید من روز تازه ای هستم و درباره تو گواهی می دهم، در من کار نیک کن و عمل خیر به جا آور، تا روز قیامت به نفع تو گواهی دهم، چراکه بعد از این هرگز مرا نخواهی دید». بدون شک گواهی خداوند به تنهایی کافی است، ولی تعدد گواهان هم اتمام حجت بیشتری است و هم اثر تربیتی قوی تری در انسانها دارد.

۱۰-۱۱: **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ يُبٰيعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبٰيعُوْنَكَ اللّٰهُ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ ۚ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهٖ ۗ وَ مَنْ اَوْفٰى بِمَا عٰهَدَ عَلَيْهِ اللّٰهُ فَاَسْتَوْثِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا**
 آن‌ها که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت فقط با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آن‌ها است، هرکس پیمان‌شکنی کند، به زیان خود پیمان شکسته است و آن‌کس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته، وفا کند، به‌زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

۱۱: **سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ شَعَلْتُنَا اَمْوَالُنَا وَاَهْلُوْنَا فَاَسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُوْلُوْنَ بِالسِّيْنَةِ مَا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اِنْ اَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۗ بَلْ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا**
 به‌زودی متخلفان از اعراب بادیه‌نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه‌تورا همراهی کنیم) برای ما طلب‌آموزش کن، آن‌ها به‌زیان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است.

۱۲: **بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰى اٰهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَّ زَيْنَ ذٰلِكَ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَ السُّوْءِ ۗ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا**
 بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این پندار غلط در دل‌های شما زینت یافته بود و گمان بد کردید و سرانجام هلاک شدید.

۱۳: **وَ مَنْ لَمْ يُوْمِنْ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ فَاِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ سَعِيْرًا**
 و آن‌کس که ایمان به خدا و پیامبرش نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) چراکه ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم.

۱۴: **وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۗ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَآءُ ۗ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَآءُ ۗ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا**
 مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است، هرکس را بخواهد (و شایسته بدانند) می‌بخشد و هرکس را بخواهد، مجازات می‌کند و خداوند غفور و رحیم است.

۱۵: **سَيَقُوْلُ الْمُخَلَّفُوْنَ اِذَا اُنْطَلَقْتُمْ اِلٰى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوْهَا ذُرُوْنَا نَتَّبِعْكُمْ ۗ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّبَدَّلُوْا كَلِمَ اللّٰهِ ۗ قُلْ لَنْ تَسْبِغُوْنَا كَذٰلِكُمْ ۗ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ ۗ فَسَيَقُوْلُوْنَ بَلْ تَحْسُدُوْنَا ۗ بَلْ كَانُوْا لَا يَفْقَهُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا**
 هنگامی که شما در آینده برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان می‌گویند: بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم (و در این جهاد شرکت نماییم) آن‌ها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو: هرگز نباید به دنبال ما بیایید این‌گونه خداوند از قبل گفته است، اما به زودی می‌گویند: شما نسبت به ما حسد می‌ورزید، ولی آن‌ها جز اندکی نمی‌فهمند.

۱۰-۱۱: **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ يُبٰيعُوْنَكَ (بَيْع):** بیعت می‌کنند با تو «بیعت دست دادن برای پیمان را گویند». **يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ:** دست خدا بالای دست آن‌ها است. **مَنْ نَكَثَ:** کسی که پیمان‌شکنی کرد. **يَنْكُثُ:** پیمان می‌شکند. **اَوْفٰى (وَفٰى):** وفا کرد. **عَظِيْمًا:** پیمان بست. **سَيَقُوْلُ (اَتٰى):** به زودی می‌دهد. **سَيَقُوْلُ:** به زودی خواهد گفت. **مُخَلَّفُوْنَ (خَلَفَ):** متخلفان از جهاد. **اَعْرَاب:** بادیه‌نشین‌ها. **شَعَلْتُنَا:** مشغول کرد ما را. **اهْلُوْنَا:** خانواده ما. **اِسْتَغْفِرْ لَنَا (عَفَرَ):** طلب آموزش کن برای ما. **السِّيْنَةُ:** جمع **سِيْن:** زبان‌ها. **مَا لَيْسَ:** آنچه نیست. **فَمَنْ يَمْلِكُ:** پس چه کسی قادر است. **اِنْ اَرَادَ (رَوَدَ):** اگر اراده کند. **ضَرًّا:** زیان. **تَعْمَلُوْنَ:** عمل می‌کنید. **خَبِيْر:** باخبر.

۱۲-۱۵: **ظَنَنْتُمْ (ظَنَ):** گمان بردید. **لَنْ يَنْقَلِبَ:** هرگز برنمی‌گردد. **اِلٰى اٰهْلِيْهِمْ = اٰهْلِيْنَ:** به سوی خانواده خود. **زَيْنَ:** زینت داده شد. **ظَنَ السُّوْءِ:** گمان بد. **بُورًا:** هلاک شده. **مَنْ لَمْ يُوْمِنْ:** هر که ایمان نیاورده. **اعْتَدْنَا (عَدَدَ):** آماده کردیم. **سَعِيْرًا:** آتش افروخته. **يَغْفِرُ:** می‌بخشد. **يَشَآءُ:** می‌خواهد. **يُعَذِّبُ:** عذاب می‌کند. **غَفُوْرًا:** بسیار آمرزنده. **مُخَلَّفُوْنَ (خَلَفَ):** متخلفان از جهاد. **اِنْطَلَقْتُمْ (طَلَقَ):** روانه شدید. **مَغَانِمٍ:** جمع **مَغْنَم:** غنیمت‌ها. **لِتَأْخُذُوْا (اَخَذَ):** تا بگیرید. **ذُرُوْنَا (وَفَرَ):** بگذارید ما را. **ذُرُوْنَا نَسْبِغُ:** بگذارید ما از پی شما بیاییم. **يُرِيْدُوْنَ:** می‌خواهند. **اَنْ يَّبَدَّلُوْا:** که تغییر دهند. **لَنْ تَسْبِغُوْنَا (بَيْعَ):** هرگز از پی ما نخواهید آمد. **سَيَقُوْلُوْنَ:** به زودی خواهند گفت. **تَحْسُدُوْنَ:** حسد می‌ورزید. **كَانُوْا لَا يَفْقَهُوْنَ (فَقَّهَ):** نمی‌فهمیدند.

۱۰- بیعت مقارن با صلح حدیبیه (بیعت رضوان) طبق تواریخ مشهور پیامبر ﷺ به دنبال خوابی که دیده بود، همراه با ۱۴۰۰ نفر به قصد انجام عمره از مدینه خارج شد، ولی در نزدیکی مکه مشرکان تصمیم گرفتند که از ورود او و یارانش به مکه جلوگیری کنند، پیامبر ﷺ و یارانش در سرزمین «حدیبیه» توقف نموده و سفرایی میان او و قریش رد و بدل شد تا به قرارداد صلح حدیبیه انجامید. در این مأموریت‌ها یک‌بار عثمان از طرف پیامبر ﷺ مأمور شد که این پیام را به اهل مکه برساند که او به قصد جنگ نیامده و تنها قصدش زیارت خانه خدا است، ولی مشرکان عثمان را موقتاً توقیف کردند و همین امر سبب شد که میان مسلمانان خبر قتل او شایع گردد و اگر چنین چیزی صحت می‌داشت، دلیل بر اعلان جنگ قریش بود، لذا پیامبر ﷺ فرمود: ما از این جا حرکت نمی‌کنیم تا با این قوم پیکار کنیم و برای تأکید بر این امر مهم از مردم دعوت کرد تا با او تجدید بیعت کنند، مسلمانان در زیر درختی که آن‌جا بود، جمع شدند و با حضرت بیعت کردند که هرگز پشت به میدان نکنند و تا آن‌جا که در توان دارند، در قلع و قمع دشمن بکوشند. این موضوع به گوش مشرکان مکه رسید و رعب و وحشتی در قلوب آن‌ها افکند و همین امر سبب شد که آن‌ها به این صلح ناخوشایند تن در دهند. این بیعت را از این جهت «بیعت رضوان» می‌نامند که در آیه ۱۸ همین سوره آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ: خدا از مؤمنان "راضی" شد هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند». تعبیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (دست خدا بالای دست آن‌ها است) کنایه از آن است که بیعت با پیامبر ﷺ یک بیعت الهی است، گویا دست خدا بالای دست آن‌ها قرار گرفته، نه تنها با پیامبر که با خدا بیعت می‌کنند. در این آیه، خداوند به همه بیعت‌کنندگان هشدار می‌دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند، پاداش عظیمی خواهند داشت، اما اگر آن را بشکنند، زبانش متوجه خود آن‌ها است، تصور نکنند به خدا ضرری می‌رسانند، بلکه بقای جامعه و عظمت و سربلندی و قوت و قدرت و حتی موجودیت خویش را به خاطر پیمان‌شکنی به خطر می‌افکنند.

۱۱- عذر تراشی متخلفان به این ترتیب بعد از ذکر سرنوشت منافقان و مشرکان در آیات قبل، در این جا وضع متخلفان ضعیف‌الایمان را بازگو می‌کند، تا حلقات این بحث تکمیل گردد. برای خدا به هیچ وجه مشکل نیست که شما را در خانه‌های امتنان و در کنار زن و فرزند و اموالتان گرفتار انواع بلاها و مصائب کند و نیز برای او هیچ مشکل نیست که در مرکز دشمنان و کانون مخالفان شما را از هر گونه گزند محفوظ دارد، این جهل شما به قدرت خدا است که این‌گونه افکار را در نظر شما زینت می‌دهد.

۱۲- آری علت عدم شرکت شما در این سفر تاریخی مسأله اموال و زن و فرزند نبود، بلکه عامل اصلی سوءظنی بود که به خدا داشتید و با محاسبات غلط خود چنین فکر می‌کردید که این سفر، سفر پایانی عمر پیامبر ﷺ و مؤمنان است و باید از آن کناره‌گیری کرد. در «نهج البلاغه» در فرمان «مالک اشتر» می‌خوانیم: «إِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَزَائِرُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ: بخل و ترس و حرص، صفات نکوهیده مختلفی است که همه آن‌ها در سوءظن به خدا جمع است».

۱۳- ایمن آیه بیانگر آن است که موضعگیری‌های غلط گناه از عدم ایمان سرچشمه می‌گیرد.

۱۴- هدف از تمام این تهدیدها و انذارها، تربیت است و مسأله تربیت ایجاب می‌کند که راه بازگشت به روی گناهکاران و حتی کافران باز باشد، به خصوص این‌که سرچشمه بسیاری از این موضعگیری‌های منفی، جهل و ناآگاهی است و در برابر این‌گونه افراد باید امید به آموزش افزایش داده شود شاید به راه آیند.

۱۵- متخلفان فرصت طلب طبق روایات هنگامی که پیامبر گرامی ﷺ از «حدیبیه» بازمی‌گشت به فرمان خدا مسلمانان شرکت‌کننده در حدیبیه را بشارت به «فتح خیبر» داد و تصریح فرمود که در این پیکار فقط آن‌ها شرکت کنند و غنائم جنگی مخصوص آن‌ها است و تخلف‌کنندگان را نصیبی از این غنائم نخواهد بود. اما این دنیاپرستان ترسو همین که از قرائن فهمیدند پیامبر اسلام ﷺ در این جنگی که در پیش دارد، قطعاً پیروز می‌شود و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر ﷺ آمدند و اجازه شرکت در میدان «خیبر» خواستند. سرانجام پیغمبر اکرم ﷺ طبق نقل تواریخ غنائم خیبر را تنها بر اهل حدیبیه تقسیم کرد، حتی کسانی که در حدیبیه بودند و موفق به شرکت در غزوه خیبر نشدند، سهمی برای آن‌ها قرار داد، البته این موضوع یک مصداق بیشتر نداشت و آن «جابر بن عبدالله» بود.

۱۶- ۱۸: **مُخَلَّفِينَ خَلْفًا:**

متخلفان از جهاد. **سَتَدْعُونَ (دَعْو):** به زودی دعوت خواهید شد. **إِلَى قَوْمِ أُولَى نَاسٍ:** به سوی قومی

سلحشور. **تَسْأَلُونَهُمْ:** با آنها می‌جنگید. **أَوْ يُسَلِّمُونَ:** یا اسلام می‌آورند. **إِنْ تُطِيعُوا (طَوَع):** اگر اطاعت کنید. **يُؤْتِكُمْ (آتَى):** می‌دهد به شما. **أَجْرًا حَسَنًا:** پاداشی

نیکو. **إِنْ تَوَلَّوْا (وَلَى):** اگر پشت کنید. **كَمَا تَوَلَّيْتُمْ:** همان‌طور که پشت کردید. **يُعَذِّبُكُمْ:** کیفر می‌کند شما را. **أَعْمَى:** نابینا. **حَرْج:** گناه. **أَعْرَج:** لنگ. **مَنْ يُطِيع:** کسی که اطاعت کند.

يُدْخِلُ: داخل می‌کند. **تَجْرِي:** جاری می‌شود. **مَنْ يَتَوَلَّ (وَلَى):** کسی که روبرو تابد. **لَقَدْ رَضِيَ:** حقا که راضی شد. **إِذْ يُبَايِعُونَكَ (بَيْع):** آن زمان که با تو بیعت می‌کردند. **تَحْتَ الشَّجَرَةِ:** زیر آن درخت «درختی که در حدیبیه بود و مؤمنان در سایه آن با پیامبر تجدید بیعت کردند». **سَكِينَةً:** آرامش.

أَنْبَابٍ (نُوب): پاداش داد. ۱۹- ۲۳: **مَغَانِمٍ جَمْعَ مَغْنَمٍ:** غنیمت‌ها. **يَأْخُذُونَهَا (أَخَذ):** می‌گیرند آن را. **تَأْخُذُونَهَا:** می‌گیرید آن را. **عَجَلًا:** پیش انداخت. **كَفًّا:** بازداشت. **أَيْدِي جَمْعَ يَد:** دست‌ها. **لِيَسْكُنُوا عَلَيْهِ:** تا نشانه‌ای باشد. **وَيَهْدِيكُمْ:** و هدایت کند شما را. **أُخْرَى:** دیگری «غنایم دیگری». **لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا:** قادر نبودید بر آن. **قَدْ أَحَاطَ:** به تحقیق احاطه دارد. **تَوَفَّاتِل:** اگر می‌جنگید. **لَوْ لَوْا الْأَذْنَار (وَلَى):** حتماً پشت می‌کردند. **نَسَمًا لَا يَجِدُونَ (وَجَد):** سپس نمی‌یافتند. **وَلَى:** سرپرست. **نَصِيرًا:** یاور. **لَنْ نَجِدَ:** هرگز نخواهی یافت. **سُنَّةَ اللَّهِ:** روش خدا. **تَبْدِيل:** تغییر. **قَدْ خَلَّتْ (خَلَو):** همانا گذشت.

۱۶: **قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَى نَاسٍ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ** فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

به متخلفان از اعراب بگو: به زودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند، اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد و اگر سرپیچی نمایید همان‌گونه که قبلاً نیز سرپیچی نمودید، شما را عذاب دردناکی می‌کند.

۱۷: **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرْيُضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا**

بر « نابینا » و « لنگ » و « بیمار » گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) و هر کس که اطاعت از خدا و رسولش نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کند.

۱۸: **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْابَهُمْ فَتَحَا قَرِيبًا**

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آن چه را در درون قلب آن‌ها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست، لذا آرامش را بر دل‌های آن‌ها نازل کرد و فتح نزدیکی، به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود.

۱۹: **وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**

و غنایم بسیاری که آن‌را به‌دست می‌آورند و خداوند عزیز و حکیم است.

۲۰: **وَ عَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده که آن‌ها را به‌چنگ می‌آورد، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما بازداشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند.

۲۱: **وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا**

و نیز غنایم و فتوحات دیگری که شما قدرت بر آن ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد نصیب شما می‌کند و خداوند بر هر چیز توانا است.

۲۲: **وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْنَارَ لَمَّا لَاجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا**

اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند، به زودی فرار می‌نمودند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتند.

۲۳: **سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

۱۶- هر گاه به راستی از رفتار قبلی خود پشیمان شده‌اید و دست از راحت طلبی و دنیاپرستی برداشته‌اید ، باید امتحان صداقت خود را در میدان سخت و سهمگین دیگری بدهید و گرنه از میدان‌های سخت اجتناب کردن و در میدان‌های راحت و پرغنیمت شرکت نمودن به هیچ وجه ممکن نیست و دلیلی است بر نفاق یا ضعف ایمان و جبن و ترس شما .

۱۷- تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانایی است ، تمام تکالیف الهی یک سلسله شرایط عمومی دارد که از جمله آن‌ها « توانایی و قدرت » است . این نکته قابل توجه است که مسأله معذور بودن نابینا و لنگ و بیماران سخت مخصوص « جهاد » است ، اما در مسأله « دفاع » هر کس به قدر توانایی خود باید از کیان اسلام و وطن اسلامی و جان دفاع کند و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد .

۱۸ و ۱۹- پاداش چهارگانه مؤمنین پس از بیعت رضوان هدف از این « بیعت » انسجام هر چه بیشتر نیروها ، تقویت روحیه ، تجدید آمادگی افکار و آزمون میزان فداکاری دوستان وفادار بود . خداوند به این مؤمنان فداکار و ایثارگر که در این لحظه حساس با پیامبر ﷺ بیعت کردند چهار پاداش بزرگ داد که از همه مهم تر همین پاداش عظیم یعنی « رضایت و خشنودی » او بود . سپس می‌افزاید: « **فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ** ». آن چنان « آرامشی » که در میان انبوه دشمنان در نقطه دور دستی از شهر و دیار خود ، در میان سلاح‌های آماده آن‌ها ، با نداشتن اسلحه کافی (چون برای زیارت آمده بودند نه برای جنگ) ترس و وحشتی به دل راه نمی‌دادند و همچون کوه استوار و پابرجا ایستاده بودند . در پایان این آیه به سومین موهبت اشاره کرده می‌فرماید: « **وَ أَنْابَهُمْ فَتَحْنَا قُرَيْبًا** ». آری این فتح که به گفته اکثر مفسران « فتح خیبر » بود (هر چند بعضی آن را فتح مکه شمرده‌اند) سومین پاداش الهی برای این مؤمنان ایثارگر بود . چهارمین نعمتی که به دنبال بیعت رضوان نصیب مسلمانان شد « غنائم فراوان » مادی بود چنانکه در آیه ۱۹ می‌فرماید: « **وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا** » . یکی از این غنائم همان غنائم خیبر بود که در فاصله کوتاهی به دست مسلمانان افتاد و با توجه به ثروت بی حساب یهود خیبر ، این غنائم از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود .

۲۰ و ۲۱- فتح خیبر دستاورد دیگر صلح حدیبیه لحن آیه نشان می‌دهد که منظور از غنائم فراوان در این جا تمام غنائمی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد ، چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت ، حتی جمعی از مفسران عقیده دارند که غنائمی را که تا دامنه قیامت به دست مسلمین می‌افتد در این عبارت داخل است . اما این که می‌گوید: « این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت » ، غالباً اشاره به « غنائم خیبر » دانسته‌اند که در فاصله کوتاهی بعد از فتح حدیبیه فراهم شد .

ماجرای غزوه خیبر هنگامی که پیامبر ﷺ از حدیبیه بازگشت ، تمام ماه ذی الحجه و مقداری از ماه محرم سال هفتم هجری را در مدینه توقف فرمود ، سپس با یک هزار و چهارصد نفر از یارانش که در حدیبیه شرکت کرده بودند به سوی « خیبر » حرکت کرد ، (جایی که کانون تحریکات ضداسلامی بود و پیامبر ﷺ برای فرصت مناسبی روزشماری می‌کرد که آن کانون فساد را برچیند) . شبانه به کنار « خیبر » رسیدند و صبحگاهان که اهل « خیبر » از ماجرا با خبر شدند خود را در محاصره سربازان اسلام دیدند ، سپس پیامبر ﷺ قلعه‌ها را یکی بعد از دیگری فتح کرد ، تا به آخرین قلعه‌ها که از همه محکم تر و نیرومندتر بود و فرمانده معروف یهود « مرحب » در آن قرار داشت ، رسید . علی رضی الله عنه با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ خیبر حرکت کرد ، مردی از یهود از بالای دیوار سؤال کرد تو کیستی ؟ فرمود: « من علی ابن ابیطالبم » ، یهودی فریاد کشید: ای جماعت یهود شکستتان فرارسید ، در این هنگام مرحب یهودی فرمانده آن دژ به میدان مبارزه علی رضی الله عنه آمد و چیزی نگذشت که با یک ضربت کاری بر زمین افتاد . جنگ شدیدی میان مسلمانان و یهودیان درگرفت ، علی رضی الله عنه نزدیک در قلعه آمد و با حرکتی نیرومند و پر قدرت در را جا کند و به کناری افکند ، به این ترتیب قلعه گشوده شد و مسلمانان وارد شدند آن را فتح کردند . یهود تسلیم شدند و از پیامبر خواستند در برابر این تسلیم خون آن‌ها محفوظ باشد ، پیامبر رضی الله عنه پذیرفت ، غنائم منقول به دست سپاه اسلام افتاد و اراضی و باغ‌های آن‌جا را به دست یهود سپرد ، مشروط بر این که نیمی از درآمد آن را به مسلمین بپردازند .

۲۲ و ۲۳- اگر در حدیبیه جنگی روی می‌داد ، مشرکین شکست می‌خوردند تصور نکنید که اگر در سرزمین « حدیبیه » درگیری میان شما و مشرکان مکه رخ می‌داد ، مشرکان برنده جنگ می‌شدند . و این منحصر به شما نیست ، « این یک سنت الهی است که در گذشته هم بوده است » . این یک قانون همیشگی الهی است که اگر مؤمنان در امر جهاد ضعف و سستی نشان ندهند و با قلبی پاک و نیتی خالص به مبارزه با دشمنان برخیزند ، خدا آن‌ها را پیروز می‌کند ، ممکن است گاهی در این امر به منظور امتحان یا اهداف دیگری دیر و زودی باشد ، اما قطعاً پیروزی نهایی با آن‌ها است .

۲۴-۲۵: **كَفَّ:** بازداشت، کوتاه کرد. **اَيْدِي** جمع **يَد**: دست‌ها. **كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ:** کوتاه کرد دست آنان را از شما و دست شما را از آنها. **بِطْنِ مَكَّةَ:** در دل مکه. **اَنْظُرْكُمْ عَلَيْهِم:** پیروز کرد شما را بر آنها. **تَغْمَلُونَ:** عمل می‌کنید. **بَصِير:** بینا. **صَدُوا:** مانع شدند. **هَدَى:** قربانی. **مَسْخُوف:** ممنوع. **اَنْ يَنْلَع:** که برسد. **مَجْلَه:** محل آن قربانی، یعنی قربانگاه. **لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ:** اگر نبودند مردانی مؤمن. **نِسَاءً مُؤْمِنَاتٍ:** زنان مؤمن. **لَمْ تَعْلَمُوا:** نشناختید، نمی‌شناختید «چون جواب لَوْ است ماضی استمراری معنی می‌شود». **اَنْ تَطُؤُوا (وَطَا):** که لگدمال کنید. **فَتَصِيبُ (صَوَّب):** تا برسد. **مَعْرَةَ:** ضرر و زیان. **لِيُدْخِل:** تا داخل کند. **مَنْ يَشَاءُ:** هر که را بخواهد. **لَوْ تَزَيَّلُوا (زَيْل):** اگر جدا شده بودند. **لَعَذَابًا:** البته عذاب می‌کردیم. ۲۶-۲۸: **اِذْ حَجَل:** آن‌گاه که قرار داد. **حَمِيَّة:** تعصب، جانبداری. **اَنْزَل:** نازل کرد. **سَكْبَتَهُ:** آرامش. **اَلرُّم:** ملازم و همراه ساخت. **كَلِمَةَ التَّقْوَى:** سخن پارسایی. **اَحَق:** شایسته‌تر. **لَقَدْ صَدَق:** همانا تحقق بخشید. **رُغْبًا:** خواب. **لَسْتَدْخُلَنَّ:** البته قطعاً داخل خواهید شد. **ءَامِنِينَ** جمع **ءَامِن:** آسوده‌خاطران. **مُحَلِّقٍ (حَلَق):** تراشیده. **مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ:** سرهایتان را تراشیده. **مُقْتَصِرِينَ (قَصَر):** کوتاه‌کنندگان «کوتاه کردن مو و تراشیدن سر از اعمال حج است که با این کار حاجی از احرام بیرون می‌آید». **لَا تَخَافُونَ (خَوْف):** نمی‌ترسید «در این‌جا حال است یعنی در حالی که نمی‌ترسید». **لَمْ تَعْلَمُوا:** ندانستید. **مِنْ دُونَ ذَلِكَ:** پیش از آن «پیش از ورود شما به مکه». **اَرْسَل:** فرستاد. **لِيُظْهِرَ:** تا غالب گرداند. **لِيُظْهِرَهُ عَلَيَّ اَلدِّينَ كَلِمَةً:** تا پیروز کند آن را «دین اسلام را» بر همه ادیان.

۲۲: **وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ اَنْ اَنْظُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا**
 او کسی است که دست آن‌ها را از شما و دست شما را از آن‌ها در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز ساخت و خداوند به آن چه انجام می‌دهید بینا است.

۲۵: **هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوْفًا اَنْ يَبْلُغَ مَجْلَهُ ۗ وَ لَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُمْ اَنْ تَطَّوُّوْهُمْ فَتَصِيْبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ لَوْ تَزَيَّلُوْا لَعَذَابُنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا**
 آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام بازداشتند و از رسیدن قربانی‌های شما به محل قربانگاه مانع گشتند و هر گاه مردان و زنان باایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین نمی‌رفتند و از این راه عیب و عاری ناگهانه به شما می‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد سازد و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.

۲۶: **اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِي قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكْبَتَهُ ۗ عَلٰى رَسُوْلِهِ وَ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الزَّمَمُ كَلِمَةُ التَّقْوٰى وَ كَانُوْا اَحَقَّ بِهَا وَ اَهْلَهَا ۗ وَ كَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا**
 به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به تقوی ملزم ساخت که از هر کس شایسته‌تر و اهل و محل آن بودند و خداوند بر همه چیز عالم است.

۲۷: **لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّغْبًا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ ۗ ءَامِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُءُوسِكُمْ وَ مُقْتَصِرِيْنَ لَا تَخَافُوْنَ ۗ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا فَجَعَلَ مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ فِتْنًا قَرِيْبًا**
 خداوند آن‌ها را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به‌طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن‌های خود را کوتاه کرده واز هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

۲۸: **هُوَ الَّذِيْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهَدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ ۗ عَلٰى الدِّيْنِ كَلِمَةً ۗ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ شٰهِيْدًا**
 او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد.

۲۴- به راستی این ماجرا مصداق روشن «فتح المبین» بود همان توصیفی که قرآن برای آن برگزیده، جمعیتی محدود بدون تجهیزات کافی جنگی، وارد سرزمین دشمن شوند، دشمنی که بارها به مدینه لشکرکشی کرده و تلاش عجیبی برای درهم شکستن آن هاداشته، ولی اکنون که قدم در شهر و دیار او گذارده‌اند چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند، چه پیروزی از این برتر بی آن که حتی قطره خونی از دماغ کسی بریزد چنین تفوقی بر دشمن حاصل گردد.

۲۵- یک گناه آن‌ها کفرشان بود و گناه دیگر این که شما را از مراسم عمره و طواف خانه خدا بازداشتند و اجازه ندادند که شترهای قربانی را در محلش، یعنی مکه قربانی کنید (محل قربانی برای عمره مکه است و برای حج سرزمین منی)، در حالی که خانه خدا باید برای همه اهل ایمان آزاد باشد و جلوگیری از آن از بزرگ‌ترین گناهان است. این آیه اشاره به گروهی از مردان و زنان مسلمان است که به اسلام پیوستند ولی به عللی قادر به مهاجرت نشده و در مکه مانده بودند. اگر مسلمانان به مکه حمله می‌کردند، جان این گروه از مسلمانان مستضعف مکه به خطر می‌افتاد و زبان مشرکان باز می‌شد و می‌گفتند لشکر اسلام نه بر مخالفان خود رحم می‌کند و نه حتی به پیروان و موافقان و این عیب و عار بزرگی بود.

۲۶- **تعصب بزرگترین عامل گمراهی کفار کفار** به خاطر تعصب و حمیت مانع ورود پیامبر ﷺ و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی، شدند و گفتند اگر این‌ها که در میدان جنگ پدران و برادران ما راکشته‌اند وارد سرزمین و خانه‌های ما شوند و سالم بازگردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت؟ و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می‌ماند؟ آری فرهنگ جاهلیت دعوت به «حمیت» و «تعصب» و «خشم جاهلی» می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به «سکینه» و «آرامش» و «تسلط بر نفس». در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم وقتی که از حضرت درباره «عصبيت» سؤال کردند، فرمود: «تعصبی که موجب گناه است، این است که انسان بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بشمرد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست، تعصب آن است که آن‌ها را در ظلم و ستم یاری کند».

۲۷- **رؤیای صادقه پیامبر** ﷺ این آیه نیز فراز دیگری از فرازهای مهم داستان «حدیبیه» را ترسیم می‌کند، ماجرا این بود: پیامبر ﷺ در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک «عمره» وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند، اما چون جمعی تصور می‌کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکه را در حدیبیه به روی آن‌ها بستند، گرفتار شک و تردید شدند، که مگر رؤیای پیامبر هم ممکن است نادرست از آب درآید؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه خدا مشرف شویم؟ پس چه شد این وعده؟ و کجا رفت آن خواب رحمانی؟ پیامبر ﷺ در پاسخ این سؤال فرمود: «مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟» آیه فوق در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این رؤیای صادقه بوده و چنین مسأله‌ای حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

۲۸- هم‌اکنون بیش از ۴۰ کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند، زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسماً در زیر این پرچم قرار می‌گیرد و این امر به وسیله قیام «مهدی» (ارواحنا فداه) تکمیل می‌گردد، چنان‌که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «**لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَنْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ**: در سراسر روی زمین خانه‌ای از سنگ و گل، یا خیمه‌هایی از کرک و مو، باقی نمی‌ماند، مگر این‌که خداوند اسلام را در آن وارد می‌کند».

۲۹: **وَالَّذِينَ مَعَهُ**: و کسانی که با او هستند. **أَشِدَّاءُ جَمْعُ شَدِيدٍ**: سختگیران. **رُحَمَاءُ جَمْعُ رَحِيمٍ**: مهربانان. **تَوَى (وَأَى)**: می‌بینی. **رُكِعَ**: جمع **رَاكِعٍ**: رکوع کنندگان. **سَجَدَ**: جمع **سَاجِدٍ**: سجده کنندگان. **يَسْتَعْفُونَ (بَغَى)**: طلب می‌کنند. **رِضْوَانٍ**: خشنودی. **سَيِّمًا**: نشانه. **وَجْوهُ جَمْعُ وَجْهٍ**: صورت‌ها. **مَسْلُومُهُمْ**: وصف حالشان. **كَزْرَعٍ**: مانند کشته‌ای. **أَخْرَجَ**: بیرون آورد. **شَطَطُهُ**: جوانه. **كَزْرَعٍ أَخْرَجَ شَطَطُهُ**: مانند کشته‌ای که خوشه‌اش را رویانده. **عَازَرَ (وَوَزَرَ)**: یاری داد. **اسْتَعْلَطَ (عَلَطَ)**: سخت و سفت شد. **اسْتَوَى (سَوَى)**: برپا ایستاد. **سُوقٍ جَمْعُ سَاقٍ**: ساقه‌ها. **يُعْجِبُ**: به شگفت می‌آورد. **زُرَاعٍ جَمْعُ زَارِعٍ**: کشاورزان. **لِيَغِيظَ (غَيِظَ)**: تا به خشم آورد. **وَعَدَ اللَّهُ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**: وعده داد خدا آمرزش و پاداشی بزرگ.

۴-۱: **لَا تَقْدِمُوا**: پیش نیتید. **بَيْنَ يَدَيْ**: پیش رو. **انْفُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **لَا تَرْفَعُوا (رَفَع)**: بلند نکنید. **لَا تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ**: بلند صحبت نکنید. **جَهْرٌ**: آشکارکردن «مراد بلند صحبت کردن است». **كَجَهْرٍ بَعْضِكُمْ بَعْضًا**: مانند بلند صحبت کردن با یکدیگر. **أَنْ تَجْهَرُوا**: بلند صحبت نکنید. **لَا تَشْعُرُونَ (شَعَرَ)**: درحالی که شما درک نمی‌کنید. **يَسْغُضُونَ (غَضَّ)**: کوتاه می‌کنند، پایین می‌آورند، «غَضَّ كَاسْتَنْ أَزْشَدَّتْ نَظَرًا وَ نَبْزَ صَدَاسْت». **إِمْتَحَنَ**: امتحان کرد، آماده نمود. **يُنَادُونَ (نَادَى)**: صدا می‌زنند. **مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرَاتِ (وَزَى)**: از پشت خانه‌ها. **حُجْرَةً**: اتاق. **لَا يَعْقِلُونَ**: نمی‌اندیشند.

۲۹: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ كُنُفًا سُجَّدًا يُبْتِغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سَيِّمًا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَطَهُ فَانزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند، پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آن‌ها در تورات است و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

سُورَةُ الْحَجَرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ** وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی نگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و دانا است.

۲: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد، در حالی که نمی‌دانید.

۳: **إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ**

آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوی خالص نموده و برای آن‌ها آمرزش و پاداش عظیمی است.

۴: **إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ**

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، اکثرشان نمی‌فهمند.

۲۹- صفات پنج‌گانه یاران پیامبر ﷺ در آخرین آیه ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر ﷺ و آن‌ها که در خط او بودند، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباحثاتی است برای آن‌ها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پیامبری به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار. در آغاز می‌فرماید: «محمد فرستاده خدا است». سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آن‌ها را در طی پنج صفت چنین بیان می‌کند: ۱- «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند» (وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ). ۲- در دومین وصف می‌گوید: «اما در میان خود رحیم و مهربانند» (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ). آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آن‌ها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود. ۳- در سومین صفت که از اعمال آن‌ها سخن می‌گوید می‌افزاید: «پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند» (تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا). این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش «رکوع و سجود» ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن‌ها ذکر می‌کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور، از وجود ایشان است. ۴- در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آن‌ها بحث می‌کند، می‌فرماید: «آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند» (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا). نه برای تظاهر و ریا قدم برمی‌دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی همین است و بس. حتی تعبیر به «فَضْلٌ» نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوند! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما. ۵- در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آن‌ها بحث کرده، می‌گوید: «نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ). **اسلام آیین مهرورزی** در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است، تأکید فراوانی بر روی اصل «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» دیده می‌شود. از جمله در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم: «مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، تنهانش نمی‌گذارد، تهدیدش نمی‌کند و سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند، تا مطابق گفته خداوند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی در غیاب آن‌ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید، آنگونه که انصار در عصر رسول الله بودند».

پایان سوره فتح

سوره حُجرات

۱- دستورات انضباطی برای مردم در ارتباط با رهبری در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورهایی انضباطی نازل شده است. مسؤولیت انضباط «رهروان» در برابر «رهبران» آن‌هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ‌کار و هیچ‌سخن و برنامه، بر آن‌ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند. البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند، بلکه منظور جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آن‌ها است، حتی نباید درباره مسائل بیش از اندازه لازم سؤال و گفتگو کرد، باید گذاشت که رهبر خودش به موقع مسائل را مطرح کند. ۲- پیامبر ﷺ که جای خود دارد، این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است. ۳- در آیه قبل تعبیر به «نَجِيٍّ» شده و در این جا تعبیر به «رَسُوْلُ اللَّهِ» ع هر دو گویا اشاره به این نکته است که پیامبر ﷺ از خود چیزی ندارد، او فرستاده خدا و پیام‌آور او است، اسائه ادب در برابر او اسائه ادب نسبت به خدا است و رعایت ادب نسبت به او رعایت نسبت به خداوند است.

۴- زیرا در حجره‌های پیامبر به مسجد گشوده می‌شد و افراد نادان و عجول‌گاه در برابر در حجره می‌آمدند و فریاد یا محمد ع می‌زدند، قرآن آن‌ها را از این کار نهی می‌کند. این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگترین سفیر الهی رعایت ادب نکند.

۵- ۸: **لَوْ أَنَّهُمْ:** به راستی اگر ایشان **صَبَرُوا:** صبر کردند. **لَوْ صَبَرُوا:** اگر صبر می کردند. **حَتَّى تَخْرُج:** تا بیرون آیی. **عَفُور:** بسیار آمرزنده. **جَاءَ بِنَبَأٍ:** آورد خبری مهم. **فَاسِقٍ:** کسی که از حوزه اطاعت خدا بیرون رفته. **تَسَيَّنُوا (بِئْسَ):** واری کنیید. **أَنْ تُصِيبُوا (صُوبَ):** که «مبادا» آسیب زنید. **فَتَضَيُّعُوا:** پس صبح کنیید. **مَا فَعَلْتُمْ:** آنچه کردید. **إِعْلَمُوا:** بدانید. **لَوْ سَطِيعَ (طُوعَ):** اگر اطاعت می کرد. **لَعَنِتُمْ (عَنَتَ):** حتماً به رنج و مشقت می افتادید. **حَبَّابَ:** محبوب کرد. **زَيْنَ:** زینت داد. **كَرَّهَ:** مکروه و زشت گردانید. **فُسُوقَ:** خروج از طاعت خدا. **عِصْيَانَ:** معصیت. **رَاشِدُونَ:** رشدیافتگان. **حَكِيمَ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. ۹- ۱۱: **طَائِفَتَانِ:** دو طایفه. **إِفْتَنُوا:** جنگیدند. **أَصْلَحُوا:** صلح دهید. **إِنْ نَعَتَ (بَغَى):** اگر تجاوز کرد. **إِخْذِبْهُمَا:** یکی از آن دو. **عَلَى الْأُخْرَى:** بر دیگری. **فَاتَّبَعُوا:** بجنگید. **الَّتِي تَبَغَى:** آن که ستم می کند. **حَتَّى تَفِيءَ (فَى):** تا تسلیم شود. **فَاءَتَ:** برگشت. **أَفْسَطُوا (فَسَطَ):** دادگری کنیید. **مُقْسِبِينَ:** عدل گستران. **إِخْوَةَ:** برادران. **أَخْوَيْكُمْ:** دو برادران. **إِنْسَأُوا (وَفَى):** تقوا پیشه کنیید. **لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (رَحِمَ):** شاید که شما مورد رحمت قرار گیرید. **لَا يَسْخَرُ (سَخَرَ):** مسخره نکند. **عَسَى:** چه بسا. **أَنْ يَكُونُوا:** که بوده باشند. **لَا تَلْمِزُوا (لَمَزَ):** عیب جویی نکنید. **لَا تَنَابَزُوا (نَبَزَ):** لقب ندهید، ننامید. **أَلْقَابَ:** لقبها. **بِئْسَ:** چه بد است. **إِسْمَ الْفُسُوقِ:** نام فسق. **لَمْ يَتَّبِ (تُوبَ):** توبه نکرد.

۵ **و لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ**
هرگاه آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آن‌ها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است.

۶ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

۷ **وَ اعْلَمُوا أَنَّ فَيْكُم رَسُولَ اللَّهِ ۗ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زِينَةً ۗ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةً إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ**

و بدانید رسول خدا در میان شما است، هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است، کسانی که واجد این صفاتند، هدایت یافتگانند.

۸ **فَضَلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً ۗ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**
خداوند بر شما فضل و نعمتی از سوی خود بخشیده و خداوند دانا و حکیم است.

۹ **وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۗ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا ۗ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِبِينَ**

هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، در میان آن‌ها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم بیکارکنید تا به فرمان خدا بازگردد، هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن‌دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.

۱۰ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۗ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**
مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

۱۱ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ۗ وَ لَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۗ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۗ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۗ وَ مَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

۵- رعایت ادب تنها در برابر پیامبر ﷺ کافی نیست ، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز در محضرش ممنوع است و به اصطلاح فقهی در این جا باید «**الْغَاءُ خُصُوصِيَّتٍ**» و «**تَنْفِيحِ مَنَاطٍ**» کرد و اشباه و نظایر آن را به آن ملحق نمود. حتی بعضی از مفسران آیت مورد بحث را توسعه داده ، گفته اند مراحل پایین تر ، مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی و معلمین و مربیان را نیز شامل می شود ، مسلمانان موظفند در برابر آنها نیز آداب را رعایت کنند.

۶- **بِه اخبار فاسقان اعتماد نکنید** ساختن خبرهای دروغین و تکیه بر اخبار غیر موثق ، یکی از حربه های قدیمی نظام های جبار و استعماری است که به وسیله آن جو کاذبی ایجاد کرده و با فریب و اغفال مردم ناآگاه ، آنها را گمراه می سازند و سرمایه های آنها را به تاراج می برند. معیار در همه جا اعتماد به خود «خبر» است ، هر چند عدالت و صداقت راوی غالباً وسیله ای است برای این اعتماد ، اما یک قانون کلی نیست .

۷ و ۸- به این ترتیب هر انسانی فطرتاً خواهان ایمان و پاکی و تقواست و بیزار از کفر و گناه. ولی کاملاً ممکن است در مراحل بعد این آب زلال که از آسمان خلقت در وجود انسان ها ریخته شده ، بر اثر تماس با محیط های آلوده ، صفای خود را از دست دهد و بوی نفرت انگیز گناه و کفر و عصیان گیرد. این موهبت فطری انسان ها را به پیروی از رسول خدا ﷺ و تقدم نیافتن بر او دعوت می کند. طبق آیت فوق عشق به ایمان و تنفر از کفر ، در دل همه انسان ها بدون استثنا وجود دارد و اگر کسانی این زمینه ها را ندارند از ناحیه تربیت های غلط و اعمال خودشان است ، خدا در دل هیچ کس «حب عصیان» و «بغض ایمان» را نیافریده است.

۹- **ضرورت اصلاح روابط مؤمنین** این یک وظیفه حتمی برای همه مسلمانان است که از نزاع و درگیری و خونریزی میان مسلمین جلوگیری کنند و برای خود در این زمینه مسئولیت قائل باشند ، نه به صورت تماشاچی ، مانند بعضی بی خبران بی تفاوت از کنار این صحنه ها بگذرند.

۱۰- **حقوق سی گانه برادران ایمانی نسبت به یکدیگر** دیگران وقتی می خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند از آنان به عنوان «رفیق» یاد می کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک ترین پیوند دو انسان با یکدیگر آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری ، مطرح می کند و آن علاقه دو «برادر» نسبت به یکدیگر است. روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال ، با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی کند، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او: ۱- لغزش های او را ببخشد. ۲- در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد. ۳- اسرار او را پنهان دارد. ۴- اشتباهات او را جبران کند. ۵- عذر او را بپذیرد. ۶- در برابر بدگویان ، از او دفاع کند. ۷- همواره خیر خواه او باشد. ۸- دوستی او را پاسداری کند. ۹- پیمان او را رعایت کند. ۱۰- در حال مرض از او عیدت کند. ۱۱- در حال مرگ، به تشییع او حاضر شود. ۱۲- دعوت او را اجابت کند. ۱۳- هدیه او را بپذیرد. ۱۴- عطای او را جزا دهد. ۱۵- نعمت او را شکر گوید. ۱۶- در یاری او بکوشد. ۱۷- ناموس او را حفظ کند. ۱۸- حاجت او را برآورد. ۱۹- برای خواسته اش شفاعت کند. ۲۰- عطسه اش را تحیت گوید. ۲۱- گمشده اش را راهنمایی کند. ۲۲- سلامش را جواب دهد. ۲۳- گفته او را نیکو شمرد. ۲۴- انعام او را خوب قرار دهد. ۲۵- سوگندهایش را تصدیق کند. ۲۶- دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند. ۲۷- در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند. ۲۸- او را در برابر حوادث، تنها نگذارد. ۲۹- آنچه را از نیکی ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد. ۳۰- آنچه از بدی ها برای خود نمی خواهد برای او نخواهد.»

۱۱- **ممنوعیت استهزاء، عیب جویی و القاب زشت** در این جا مخاطب مؤمنانند ، اعم از مردان و زنان ، قرآن به همه هشدار می دهد که از این قبیل رفتار زشت بپرهیزند ، سپس در دومین مرحله می فرماید : « و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید » (**وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ**) . و بالاخره در مرحله سوم می افزاید : « و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید » (**وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ**) . اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می کند و هر اسم و لقبی را که کوچک ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است ، ممنوع شمرده است .

۱۲ - ۱۴: **اجْتَنِبُوا (جَنَب):**

اجتناب کنید. **ظَن:** حدس و گمان.

أَنَّم: گناه. **لَا تَجَسَّسُوا (جَس):**

تفتیش نکنید. **لَا يَغْتَاب (غَيْب):**

غیبت نکند. **أَيَحِبُّ:** آیا دوست

دارد. **أَنْ يَأْكُل:** که بخورد. **لَحْم:**

گوشت. **لَحْم أَخِيهِ مَيْتًا:** گوشت

برادرش در حالی که مرده. **كُوْهُنُّم**

(كُزِه): متنفر شدید. **إِنْفُوا (وَقَى):**

تسقا پیشه کنید. **تَوَاب (تَوَب):**

توبه پذیر. **خَلَقْنَا:** آفریدیم. **ذَكَر:**

مذکر، مرد. **أَنْثَى (أُنْث):** مؤنث،

زن «مراد از مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى، آدم و

حووا است». **جَعَلْنَا:** قرار دادیم.

شُعُوب جمع **شُعْب** و **شِعْب:**

قبایل بزرگی که دارای تیره‌ها

هستند. **يَسْتَعَارُوا (عَرَف):** تا

یکدیگر را بشناسید. **أَكْرَم:** گرامی تر.

أَنْفَى (وَقَى): بهره‌زکارترین.

خَبِير: آگاه. **قَالَتِ الْأَعْرَاب:**

بادیه‌نشینان گفتند. **ءَأَمَّنَّا:** ایمان

آوردیم. **قُلْ لِمَ تَدْعُونَا:** بگو

ایمان نیاورده‌اید. **أَسَلَمْنَا:** مسلمان

شدیم. **لَمَّا يَدْخُل:** هنوز داخل

نشده. **إِنْ تَطِيعُوا (طَوَّع):** اگر

اطاعت کنید. **لَا يَلَيْتَ (لَيْت):**

نمی‌کاهد. **غَفُور:** بسیار آمرزنده.

۱۵ - ۱۸: **لِمَ يَزَانُوا (رَيْب):** شک و

تردید نکردند. **جَهْدُوا (جَهْد):** جهاد

کردند. **أَتَعْلَمُونَ:** آیا یاد می‌دهید.

أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ: آیا دینتان

را به خدا یاد می‌دهید. **يَسْأَلُ:**

می‌داند. **يَسْمُونَ (مَنْ):** منت

می‌گذارند. **أَنْ أَسَلَمُوا:** این که

اسلام آورده‌اند. **لَا تَسْمُوا عَلَيَّ**

إِسْلَامَكُمْ: منت نگذارید بر من

اسلام آوردنتان را. **يَسْمُنُ:** منت

می‌گذارد. **أَنْ هَدَيْكُمْ لِالْإِيمَان:**

این که هدایت کرد شما را به ایمان.

إِنْ كُنْتُمْ: اگر هستید. **بَصِير:** بینا.

مَاتَعْمَلُونَ: آنچه می‌کنید.

۱۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ**

لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا ؕ أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

فَكَرِهْتُمُوهُ ؕ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ؕ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید چرا که بعضی از گمان‌ها گناه

است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا

کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر

کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

۱۳ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ**

لِتَعَارَفُوا ؕ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ؕ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را

بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.

۱۴ **قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لِمَ تَدْعُونَا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي**

قُلُوبِكُمْ وَ أَنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ؕ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ؕ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید: اسلام

آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، پاداش

اعمال شما را به طور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است.

۱۵ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَانُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ**

وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؕ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و

تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راستگویانند

۱۶ **قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ؕ وَ اللَّهُ بِكُلِّ**

شَيْءٍ عَلِيمٌ

بگو: آیا خدا را از ایمان خود باخبر می‌سازید، او تمام آن‌چه را در آسمان و زمین است، می‌داند

و خداوند از همه چیز آگاه است.

۱۷ **يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسَلَمُوا ؕ قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ**

هَدَيْكُمْ لِالْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آن‌ها بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید، بلکه

خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده، اگر (در ادعای ایمان)

راستگو هستید.

۱۸ **إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ؕ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

خداوند غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و نسبت به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست.

- ۱۲- تقيح بدگمانی، تجسس و غیبت** منظور از «كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است، لذا از آن تعبیر به کثیر شده و گر نه «حسن ظن و گمان خیر» نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحسن است. در دستور بعد مسأله «نهی از تجسس» را مطرح کرده، می‌فرماید: «و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید» (وَ لَا تَجَسَّسُوا). «تجسس» و «تحسس» هر دو به معنی جستجوگری است، ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می‌آید و دومی غالباً در امر خیر، چنان‌که یعقوب به فرزندانش دستور می‌دهد: «يَا بَنِيَّ ادْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ: ای فرزندان من، بروید و از گمشده من «یوسف و برادرش جستجو کنید» (۸۷ / یوسف). در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آن‌ها فاش شود. و بالاخره در سومین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است، می‌فرماید: «هیچ‌کدام از شما دیگری را غیبت نکند» (وَ لَا يَغْتَابِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا). و به این ترتیب گمان‌بد سرچشمه تجسس و تحسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَى مَوْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَةً، وَ هَذَمَ مَرْوَتَهُ، لَيْسَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ: کسی که به منظور عیب‌جویی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون‌کرده، به سوی ولایت شیطان می‌فرستد و اما شیطان هم او را نمی‌پذیرد».
- موارد استثناء غیبت** قانون غیبت مانند هر قانون دیگر استثناهایی دارد، از جمله این‌که گاه در مقام «مشورت» مثلاً برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن کسی سؤالی از انسان می‌کند، امانت در مشورت که یک قانون مسلم اسلامی است، ایجاب می‌کند اگر عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید، مبدا مسلمانی در دام بیفتد و چنین غیبتی که با چنین نیت انجام می‌گیرد، حرام نیست. همچنین در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد. البته کسی که آشکارا گناه می‌کند و به اصطلاح «متجاهر به فسق» است از موضوع غیبت خارج است و اگر گناه او را پشت‌سر او بازگو کنید، ایراد ندارد، ولی باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متجاهر است. این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش به غیبت دادن و در مجلس غیبت حضور یافتن، آن نیز جزء محرمات است.
- ۱۳- حقیقت تقوا** از مجموع آیات مربوط به تقوا به خوبی استفاده می‌شود که «تقوی» همان احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از «فجور» و گناه بازمی‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید.
- ۱۴- فرق «اسلام» و «ایمان»** طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلب مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. ولی «ایمان» یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او.
- ۱۵- آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است.**
- ۱۶- نیازی به ادعای شما نیست، او راستگویان را از مدعیان کاذب به خوبی می‌شناسد و از اعماق جانانشان باخبر است، حتی درجات شدت و ضعف ایمان آن‌ها را که گاه از خودشان نیز پوشیده است، نزد او روشن است، با این حال چرا اصرار دارید که خدا را از ایمان خود باخبر سازید؟**
- ۱۷- منت نگذارید که مسلمان شده‌اید** همچنین هر یک از طاعات و عبادات، گامی است به سوی تکامل: قلب را صفا می‌بخشد، شهوات را کنترل می‌کند، روح اخلاص را تقویت می‌نماید، به جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی و قوت و عظمت می‌بخشد. اگر بینش انسان در مورد ایمان و اطاعت خدا چنین باشد، نه تنها خود را «طلبکار» نمی‌داند بلکه همیشه «مدیون» خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و غرق احسان او می‌شمرد و عبادات را عاشقانه انجام می‌دهد.
- ۱۸- اصرار نداشته باشید که حتماً مؤمن هستید و نیازی به سوگند نیست، او درزویای قلب شما حضور دارد و از آن‌چه در آن می‌گذرد کاملاً باخبر است. او از تمام اسرار اعماق زمین و غیب آسمان‌ها آگاه است، بنابراین چگونه ممکن است از درون دل شما بی‌خبر باشد؟**

پایان سورة حُجرات

۷-۱: **مَجِيد: ارجمنند. وَالْقُرْآنِ**

الْمَجِيد: سوگند به قرآن ارجمنند.

عَجِبُوا: تعجب کردند. أَنْ جَاءَهُمْ:

این که آمد آنان را. **مُنذِر:**

بیم‌دهنده. **مِثْنَا (مَوْت):** مردیم. **كُنَّا**

قُرَابًا: شدم خاک. وَجَع: بازگشت.

قَدْ عَلِمْنَا: همانا دانستیم.

نَنْقُصُ (نَقْص): می‌کاهد.

حَفِيظ: نگاهدار. كَذَّبُوا: تکذیب

کردند. **مَرِيح: پریشان، سردرگم.**

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا: آیا ننگریستند.

بَنِي: ساخت. زَنَّا: زینت دادیم.

فُرُوج: شکافها. مَدَدْنَا (مَد):

گسترديم. **الْأَقْيُنَا (لَقِي):**

افکنديم. **رَوَاسِي (رَسُو) جمع**

رَاسِيَة: کوه‌های محکم. أَنْبَتْنَا

(نَبَت): رویاندیم. **بِهِيح: با**

طراوت. **كُلِّ زَوْجٍ بِهِيح: تمام انواع**

گیاهان با طراوت.

۸-۱۵: **تَبَيَّرَ: بیش دادن. ذُكْرِي:**

یاد کرد. **مُنِيْب (نُوب):** توبه‌گر.

قُرْلَانَا: نازل کردیم. مُبَارَك (بَرَك):

پریرا، پربرکت. **أَنْبَتْنَا (نَبَت):**

رویاندیم. **حَصِيد: درو شونده،**

درو شده. **حَبِّ الْحَصِيد: حبوبات**

درو شونده. **نَخْل: درخت خرما.**

بَابِقَات جمع بَابِقَة: بلند و بالا.

طَلَع: شکوفه. نَضِيد: متراکم.

أَحْيَيْنَا: زنده کردیم. بَلَدَة

مَسِينَا: زمین مرده. خُرُوج: بیرون

آمدن «از گورها». **كَذَّبْت: تکذیب**

کرد. **أَصْحَابِ الرَّس: مراد اصحاب**

اخذود است که در یمن می‌زیستند.

أَصْحَابِ الْأَيْكَة: اهل درخت زار

«قوم شعیب است که در سرزمین

درختزاری زندگی می‌کردند». **حَقَّ**

وَعِيد: محقق شد وعده عذاب من.

«کسره زیر دال در کلمه وعید دلالت

دارد بر حذف ی متکلم یعنی در

اصل وَعِيدی بوده یعنی وعده من».

عَسِينَا (عَسِي): عاجز شدیم.

بِالْخَلْقِ الْأَوَّل: با آفرینش

نخستین. **لَسْبَس: سرگشتگی.**

خَلَقِي جَدِيد: آفرینش جدید.

سُورَةُ قَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱ قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ق ، سوگند به قرآن مجید .

۲ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

آن‌ها تعجب کردند که پیامبری اندازگار از میان خودشان آمده و کافران گفتند : این چیز عجیبی است.

۳ أَعِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم، دوباره به زندگی باز می‌گردیم؟ این بازگشتی است بعید.

۴ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كَنْبٌ حَفِيفٌ

ولی ما می‌دانیم آن چه را زمین از بین آن‌ها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است.

۵ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ

آن‌ها حق را هنگامی که به سراغشان آمد، تکذیب کردند، لذا پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند.

۶ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

آیا آن‌ها به آسمانی که بالای سرشان است، نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟ و

چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده‌ایم؟ و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست.

۷ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌های عظیمی افکنديم و از هر نوع گیاه بهجت‌انگیز رویاندیم.

۸ تَبَيَّرَ وَ ذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه‌کاری باشد.

۹ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ

و از آسمان آبی پربرکت فرستادیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند، رویاندیم .

۱۰ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند .

۱۱ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

همه این‌ها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است و به وسیله باران زمین مرده را زنده

کردیم، آری زنده شدن مردگان نیز همین‌گونه است.

۱۲ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ

پیش از آن‌ها قوم نوح و اصحاب‌الرّس (قومی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به‌نام حنظله

داشتند) و قوم ثمود (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند.

۱۳ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ وَ هَمَجْنين قوم عاد و فرعون و قوم لوط

۱۴ وَ أَصْحَابِ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ ثُبَعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ

و اصحاب‌الایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند) ، هریک از

آن‌ها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آن‌ها تحقق یافت .

۱۵ أَفَعَبَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آن‌ها

(با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند .

سوره ق

- ۱- یکی از تفسیرهای قابل توجه «حروف مقطعه» این است که «قرآن» با آن همه عظمت از ماده ساده‌ای همچون حروف «الفبا» تشکیل یافته و این نشان می‌دهد که ابداعگر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار ساده‌ای چنان ترکیب عالی آفریده است.
- ۲- رهبر و راهنمای انسان تنها می‌تواند انسان باشد، تا از تمام دردها، نیازها، تمایلات، خواسته‌ها و مسائل زندگی او باخبر باشد و از سوی دیگر بتواند در جنبه‌های عملی الگویی برای آن‌ها گردد و نگویند، اگر او هم از جنس ما بود، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌ماند.
- ۳- آن‌ها بازگشت مجدد به زندگی را مسأله‌ای دور از عقل می‌پنداشتند، بلکه گاه آن را محال دانسته و ادعای آن را دلیل بر جنون گوینده‌اش می‌گرفتند.
- ۴- همان‌گونه که ذرات پراکنده آهن را در میان تلی از غبار با یک قطعه آهن ربا می‌توان جمع‌آوری کرد، جمع‌آوری ذرات پراکنده هر انسان برای خدا از این هم آسان‌تر است و اگر ایراد آن‌ها این است که حساب اعمال انسان را چه کسی برای معاد و رستخیز نگه می‌دارد، پاسخش این است که همه این‌ها در لوح محفوظ ثبت است و اصولاً چیزی در این عالم گم نمی‌شود، حتی اعمال شما باقی می‌ماند، هر چند تغییر شکل دهد.
- ۵- آن‌ها آگاهانه منکر حق شده‌اند و گرنه گرد و غباری بر چهره حق نیست و چنان‌که در آیات بعد می‌آید، آن‌ها صحنه معاد را با چشم خود مکرر در این دنیا می‌بینند و جای شک و تردید ندارند.
- ۶- **لحظه‌ای به آسمان بنگرید** منظور از نگاه کردن در این جا نگاهی توأم با اندیشه و تفکر است که انسان را به قدرت عظیم خالق این آسمان پهناور و شگفتی‌هایش آشنا سازد، که هم عظمت خیره‌کننده‌ای دارد و هم زیبایی‌های فراوان و هم استحکام و نظم و حساب.
- ۷ و ۸- آری آفرینش زمین از یک سو، گسترش آن (بیرون آمدن از زیر آب) از سوی دیگر، پیدایش کوه‌ها که ریشه‌های آن به هم پیوسته و همچون زرهی زمین را در برابر فشارهای درونی و برونی و جزر و مد‌های حاصل از جاذبه ماه و خورشید حفظ می‌کند، از سوی سوم و پیدایش انواع گیاهان با آن همه عجایب و زیبایی‌ها از سوی چهارم، همگی دلیل بر قدرت بی‌پایان او است.
- ۹ و ۱۰ و ۱۱- این جنبش عظیم و حرکت به سوی حیات و زندگی در عالم گیاهان بیانگر این واقعیت است که آفریدگار عالم می‌تواند موجودات مرده را بار دیگر حیات بخشد، چراکه «وقوع» چیزی قوی‌ترین دلیل بر «امکان» آن است.
- ۱۲- **ای پیامبر تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی** «قوم ثمود» همان قوم صالح پیامبر بزرگ خدا است، که در سرزمین «حجر» در شمال حجاز زندگی داشتند و در مورد «أَصْحَابِ الرَّسِّ»، بسیاری عقیده دارند که آن‌ها طایفه‌ای بودند که در سرزمین «یمامه» می‌زیستند و پیامبری به نام حنظله داشتند که او را تکذیب کردند و سرانجام در چاهش افکندند (یکی از معانی «رس» چاه است). برای دل‌داری پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فقط تو نیستی که این گروه کافر تکذیب کردند و هم محتسوی دعوت را، خصوصاً درباره معاد».
- ۱۳- منظور از برادران «لوط»، همان قوم «لوط» است، چراکه قرآن از این پیامبران بزرگ به عنوان برادر یاد می‌کند.
- ۱۴- اصحاب‌الایکه گروهی از قوم شعیب هستند که در غیر شهر «مدین» زندگی می‌کردند، شهری که دارای درختان بسیار بود. و منظور از «قَوْمٌ تَبِعَ» گروهی از مردم یمن است، زیرا «تَبِعَ» لقبی است برای پادشاهان یمن، به اعتبار این که مردم از آن‌ها تبعیت می‌کردند. سپس به تمام این اقوام هشتمانه اشاره کرده، می‌گوید: «هر یک از آن‌ها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب خداوند درباره آن‌ها تحقق یافت».
- ۱۵- و به این ترتیب در این آیات و آیات گذشته از چهار راه مختلف برای مسأله معاد استدلال می‌کند: از طریق علم خدا و از طریق قدرت او و سپس از طریق تکرار صحنه‌های معاد در جهان گیاهان و سرانجام از طریق توجه به آفرینش نخستین.

۱۶-۲۴: **خَسَلْنَا**: آفریدیم.

نَعَلِمُ: می دانیم. **ما تُوسُوسُ**: آنچه وسوسه می کند. **أَقْرَبُ**: نزدیک تر.

حَنَبِلُ الْوَرِيدِ: رشته شاهرگ.

بَسَلْتَنِي (لَقِي): دریافت می کند.

مُسَلِّقِيَانِ: دو فرشته دریافت کننده. **بَسَمِينِ**: طرف راست.

شِمَالِ: طرف چپ. **فَعَبِدُ**: به کمین نشست.

مَا يَلْفِظُ: به زبان نمی آورد. **لَدَيْهِ**: نزد او. **رَقِيبِ**:

مراقب. **عَتِيدِ**: آماده. **جَاءَتْ**: آمد.

سَكْرَةُ الْمَوْتِ: مستی مرگ، نوعی

اغماء در مقدمات مرگ که بر اثر فشار مرگ دست می دهد. **نُفِخَ**:

دمیده شد. **وَعَبِدُ**: وعده عذاب.

سَائِقِ (سُوقِ): راننده، سوق دهنده،

مأموری که از پشت مجرم را می راند. **كَشَفْنَا**: بر طرف کردیم.

عِطَاءُ: پرده. **بَصْرُكَ حَبِيدُ**: چشمت

تیزبین است. **قَرِينِ**: همدم «مراد

فرشته مأمور است». **لَدَيْ**: نزد من.

در حضور من. **أَلْقِيَا (لَقِي)**:

درافکنید شما دو نفر. **كَفَّارُ**:

کفرپیشه. **عَبِيدُ**: بسیار لجوج.

۲۵-۳۵: **مَسَاعٍ**: بسیار مانع شونده.

مُسَعْتَبٍ = مُسَعْتَبِي (عَدُو):

متجاوز. **مُرِيبِ**: شکار. **أَلْقِيَا**

(لَقِي): درافکنید شما دو نفر.

قَرِينِ: همدم «مراد شیطان است». **مَا**

أَطَفَيْتَ (طَفَوْ، طَفَى): به

طغیان نکشیدم. **لَا تَخْتَصِمُوا**

(خَصِمِ): مجادله نکنید. **لَدَيْ**: در

حضور من. **قَدَمْتُ بِالْوَعِيدِ**: پیش

فرستادم اخطار را. **مَا يُبَدَّلُ**: تغییر

نمی یابد. **عَبِيدُ** جمع **عَبِيدُ**: بندگان.

إِمْتَلَأْتُ: پرشدم. **هَلْ مِنْ مَزِيدٍ**: آیا

افزون بر این هم هست. **أُزْلِفْتُ**:

نزدیک گردانده شد. **تُوعَدُونَ**

(وَعْدُ): وعده داده می شوید. **أَوَابِ**

(أَوْبِ): توبه کار. **حَفِيظُ**: نگاهبان.

مَنْ حَسِبَ: کسی که بترسد. **وَجَاءَ**

بِسَلْبٍ: و بیاورد دلی. **مُنِيبِ**

(نُوبِ): توبه کار. **يَوْمَ الْخُلُودِ**:

روز جاودانگی. **يَشَاءُونَ**:

می خواهند.

۱۶ **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمَ مَا تُوسُوسُ بِهِ نَفْسَهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلِ**

الْوَرِيدِ ۱۷ **إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۸** **مَا يَلْفِظُ مِنْ**

قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۱۹ **وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ**

تَحِيدٌ ۲۰ **وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۲۱** **وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا**

سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ ۲۲ **لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ**

الْيَوْمَ حَبِيدٌ ۲۳ **وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتِيدٍ ۲۴** **أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ**

عَنِيدٍ ۲۵ **مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ۲۶** **الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ**

فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۲۷ **قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ**

۲۸ **قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيْ وَ قَدْ قَدَمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۲۹** **مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَى وَ**

مَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ ۳۰ **يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ**

۳۱ **وَ أُرْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُنَاقِبِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۳۲** **هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ**

۳۳ **مَنْ حَسِبَى الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۳۴** **أَدْخُلُوهَا بِسَلْمٍ ذَلِكَ يَوْمَ**

الْخُلُودِ ۳۵ **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ**

۱۶ ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و مابه او از رگ قلبش نزدیکتریم.

۱۷ به خاطر بیاورید هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند، اعمال او را

دریافت می دارند. ۱۸ هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته ای

مراقب و آماده برای انجام مأموریت است. ۱۹ و سرانجام سكرات مرگ به حق فرامی رسد (و

به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که از آن می گریختی. ۲۰ و در صور دمیده

می شود، آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است. ۲۱ و هر انسانی وارد محشر می گردد

در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی است. ۲۲ (به او خطاب می شود) تو از این صحنه

(و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین

است. ۲۳ فرشته همنشین او می گوید: این نامه اعمال او است که نزد من حاضر و آماده

است. ۲۴ (خداوند فرمان می دهد): در جهنم بیفکنید هر کافر متکبر و لجوج را. ۲۵ آن

کسی که شدیداً مانع خیراست، متجاوز است و در شک و تردید (حتی دیگران را به تردید

می افکند). ۲۶ آن کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده (آری) او را در عذاب شدید

بیفکنید. ۲۷ و همنشین از شیاطین می گوید: پروردگارا من او را به طغیان و انداشتم، لکن او

خود در گمراهی دور و درازی بود. ۲۸ خداوند می گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید،

من قبلاً به شما اتمام حجت کرده ام. ۲۹ سخن من تغییرناپذیر است و من هرگز به بندگانه

ستم نخواهم کرد. ۳۰ به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می گوییم: آیا پر شده ای؟ و او

می گوید: آیا افزون بر این هم وجود دارد؟ ۳۱ (در آن روز) بهشت به پرهیزکاران نزدیک

می شود و فاصله ای از آن ها ندارد. ۳۲ این چیزی است که به شما وعده داده می شود و برای

کسانی است که به سوی خدا بازمی گردند و پیمان ها و احکام او را حفظ می کنند. ۳۳ آن کس

که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پُر انابه در محضر او حاضر شود. ۳۴ (به آن ها

می گویند): به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانی است. ۳۵ هر چه بخواهند در

آن جا برای آن ها هست و نزد ما نعمت های اضافی دیگری است (که به فکر هیچ کس نمی رسد).

- ۱۶- آری او خالق است و خلقتش دائم و مستمر و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم ، با این حال چگونه ممکن است او ظاهر و باطن ما بی‌خبر باشد.
- ۱۷- این تعبیر کنایه از آن است که این دو همواره با انسانند و مترصد اعمال او می‌باشند.
- ۱۸- کمترین سخنان شما را هم می‌نویسند غالب مفسران معتقدند که « رقیب » و « عتید » همان دو فرشته‌ای هستند که در آیه قبل به عنوان « مُتَلَقِّیان » از آن‌ها یاد شده است ، فرشته سمت راست نامش « رقیب » و فرشته سمت چپ نامش « عتید » است ، گرچه آیه مورد بحث صراحتی در این مطلب ندارد ، ولی با ملاحظه مجموع آیات چنین تفسیری بعید به نظر نمی‌رسد .
- ۱۹- مرگ واقعیتی است که غالب افراد از آن می‌گریزند ، به خاطر این‌که آن را « فنا » می‌دانند نه دریچه‌ای به عالم « بقا » ، یا به خاطر علایق و پیوندهای شدیدی که با دنیا و مواهب مادی دارند ، نمی‌توانند از آن دل برکنند و یا به خاطر تاریکی نامه اعمالشان .
- ۲۰ و ۲۱- درست همچون دادگاه‌های این جهان که مأموری همراه با شخص متهم است و شاهدهی بر اعمال او ، شهادت می‌دهد. فرشته اول در حقیقت مانع از « فرار » است و فرشته دوم مانع از « انکار » و به این ترتیب هر انسانی در آن روز گرفتار اعمال خویش است و راه‌گریزی از جزاء و کیفر آن‌ها وجود ندارد .
- ۲۲- قیامت و چشم‌های تیزبین امروز گرد و غبار غفلت فرو نشسته ، حجاب‌های جهل و تعصب و لجاج کنار رفته ، پرده‌های شهوات و آمال و آرزوها دریده شده ، حتی آنچه در پرده غیب مستور بوده ، ظاهر گشته است ، چراکه امروز « یَوْمُ الْبُرُوزِ » و « یَوْمُ الشُّهُودِ » و « یَوْمُ تُبْلَى السَّرَائِرِ » است .
- ۲۳ و ۲۴- به این ترتیب اوصاف پنج‌گانه « كَفَّارِ » ، « عَنِید » ، « مَنَّاغُ لِّلْخَیْرِ » ، « مُعْتَدِ » و « مُرِیْبِ » پیوند ناگسستنی با هم دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند . در ششمین وصف یعنی « الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ » ریشه اصلی تمام این انحرافات که شرک است آمده ، چراکه با دقت روشن می‌شود که شرک عامل همه این بدبختی‌ها است .
- ۲۷- این آیه پرده از روی ماجرای دیگری از سرنوشت این گروه کافر و لجوج برمی‌دارد و آن مخاصمه و جر و بحثی است که با شیطان در قیامت دارند ، آن‌ها تمام گناهان خویش را به گردن شیاطین اغواگر می‌افکنند. البته شیطان نمی‌خواهد نقش خود را در اغوای انسان به کلی انکار کند ، بلکه می‌خواهد این امر را ثابت کند که اجباری در کار نبوده و انسان با میل و رغبت خویش و سوسه‌های او را پذیرفته است .
- ۲۸- این تهدیدها و وعیدها در سایر آیات قرآن نیز آمده و همگی حاکی از این است که خدا هم به انسان‌ها و هم به شیاطین اتمام حجت کرده و آن‌ها را از اغواگری و اغواپذیری بر حذر داشته است .
- ۲۹- نه شیطان مجبور است شیطنت کند و نه کافران مجبورند راه کفر و عناد و راه شیطان را پیش گیرند و نه سرنوشت قطعی و خارج از اراده برای کسی مقرر شده است .
- ۳۰- این آیه به خوبی نشان می‌دهد که دوزخیان بسیارند و جهنم منظره هولناک و وحشتناکی دارد و تهدید الهی جدی است و به گونه‌ای است که فکر درباره آن لرزه بر اندام هر انسانی می‌افکند و هشدار می‌دهد ، نکند یکی از آن نفرات تو باشی و همین اندیشه می‌تواند او را در برابر گناهان بزرگ و کوچک کنترل کند .
- ۳۱- به هیچ وجه جای تعجب نیست که خداوند برای نهایت اکرام و احترام به مؤمنان پرهیزکار به جای آن‌ها را به سوی بهشت برد ، بهشت را به سوی آن‌ها می‌آورد .
- ۳۲- « حَفِیْظٌ » به معنی محافظ و نگاهدارنده است . « آیا منظور حفظ عهد و پیمان‌های الهی است که از انسان‌ها گرفته که اطاعت او کنند و عبادت شیطان ننمایند » . (۶۰ / پس) و یا حفظ قوانین و حدود الهی ؟ و یا به خاطر سپردن گناهان و یادآوری آن برای توبه و جبران ؟ یا همه این‌ها ؟ با توجه به این‌که این حکم به صورت مطلق ذکر شده ، تفسیر اخیر که جامعیت دارد مناسب‌تر به نظر می‌رسد .
- ۳۳- تعبیر به ترسیدن از خدا در نهان ، اشاره به این است که آن‌ها با این‌که خدا را هرگز با چشم نمی‌بینند ، از لابلای آثارش و از طریق استدلال و برهان به او ایمان می‌آورند ، ایمانی توأم با احساس مسؤولیت کامل .
- ۳۴- سلامت از هرگونه بدی و ناراحتی و آفت و بلا و کبیر و عذاب ، سلامت کامل از نظر جسم و جان آن‌هم برای زمانی جاودان .
- ۳۵- از این تعبیر استفاده می‌شود که موازنه‌ای میان پاداش الهی و اعمال مؤمنان نیست ، بلکه از آن افزون و بسیار برتر و بالاتر است و در این مرحله همه جا با فضل او روبرو هستیم و در کیفرش با عدل او .

۳۶-۴۵: **كَمْ أَهْلَكْنَا:** چه بسیار

هلاک کردیم. **قَرْن:** نسل. **أَشَدُّ:**

قوی تر. **بَسْطُش:** عذاب و انتقام.

نَسَبُوا (نَسَب): راه باز کردند.

مَجِص (حَصِص): قرارگاه. **ذُكْرَى:**

یاد کرد. **أَلْقَى السَّمْعَ (لَسِقَى):**

درست گوش داد. **شَهِيد:** گواه.

خَلَقْنَا: آفریدیم. **سِنَّةَ أَيَّام:** شش

روز. **مَا مَسَّنَا:** نرسید ما را. **لُغُوب:**

خستگی. **إِصْبِر:** صبر کن. **مَا**

يَقُولُونَ: آنچه می گویند. **سَبِيح:**

تسبیح بگو. **سَبِيح بِحَمْدِ رَبِّكَ:**

تسبیح بگو به همراه ستایش

پروردگارت. **أَذْبَانِ السُّجُود:** در

پی نمازها. **إِسْتَمِع:** گوش فرادار.

يُنَادِي (نَدَى): ندا می دهد.

مُنَادِي: نداکننده. **يَسْمَعُونَ:**

می شنوند. **صَنِيعَة:** صدای مهیب

آسمانی. **خُرُوج:** بیرون آمدن «از

گورها». **نُحَى:** زنده می کنیم.

نُصِبَتْ: می میرانیم. **مَصِير:** بازگشت.

تَشْتَقُّق (شَق): شکاف

برمی دارد. **بِإِرَاعَا جمع سَرِيع:**

شتابان. **حَشْرٌ يَسِيرٌ:** گردآوری

آسان. **أَعْلَم:** آگاه تر. **جَبَّار:** مجبور

کننده. **ذُكْر:** به یاد بیاور. **يَخَاف:**

می ترسد. **وَعِيد = وَعِيدِي:** تهدید

من.

۱-۶: **ذَارِيَات (ذُرُ) جمع ذَارِيَة:**

بادهای محرک ابرها، بادهای

پسراکنده کننده. **حَمِلْت:**

حمل کننده ها، ابرهای حامل آب.

وَقَر: بار سنگین «مراد ابرهای

سنگین و متراکم است». **جَرِيَتْ**

جمع **جَارِيَة:** کشتی ها. **يُسْرَا:** سبک

و آسان. **مُقَسِّمَت جمع مُقَسِّمَة:**

تقسیم کنندگان «فرشتگانی هستند که

عهده دار امور عالمند». **إِنَّمَا:** جز این

نیست. **تُوْعَدُونَ (وَعْد):** وعده داده

می شوید. **دِين:** روز جزا. **لَوَاقِع:**

حتماً واقع شدنی است.

۲۶ **و كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّجِصٍ**

چه بسیار اقوامی را که قبل از آن ها هلاک کردیم ، اقوامی که از آن ها قوی تر بودند و شهرها (و کشورها) را گشودند ، آیا راه فرار وجود دارد ؟

۲۷ **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ**

در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد ، یا گوش فرآهد و حضور یابد .

۲۸ **و لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ**

ما آسمان ها و زمین و آن چه در میان آن هاست در شش روز (شش دوران) آفریدیم و هیچ گونه رنج و تعبی به ما نرسید(با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟).

۲۹ **فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ**

در برابر آن چه آن ها می گویند، شکیبا باش و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب به جا آور .

۳۰ **و مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ آذِنًا السُّجُودِ** و در بخشی از شب او را تسبیح کن وبعد از سجده ها.

۳۱ **وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ**

گوش فرآده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد .

۳۲ **يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ**

روزی که همگان صبحه رستاخیز را به حق می شنوند، آن روز، روز خروج است .

۳۳ **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِنَّمَا الْمَصِيرُ**

ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت تنها به سوی ما است .

۳۴ **يَوْمَ تَشْهَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ**

روزی که زمین از روی آن ها شکافته می شود و به سرعت (از قبرها) خارج می گردند و این جمع کردن برای ما آسان است .

۳۵ **نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ**

ما به آن چه آن ها می گویند آگاه تریم و تو مأمور به اجبار آن ها نیستی، بنابراین به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می ترسند، متذکر ساز.

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ الذَّرِيَّتِ ذُرُوًا**

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت درمی آورند (و گرد و غبار و بذرهای گیاهان را) .

۲ **فَالْحَمَلِيتِ وَقَرًا**

و سپس سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) با خود حمل می کنند .

۳ **فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا**

و سپس سوگند به کشتی هایی که به آسانی به حرکت درمی آیند.

۴ **فَالْمُقَسِّمِيتِ أَمْرًا**

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند.

۵ **إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ**

(آری سوگند به همه این ها) که آن چه به شما وعده داده شده ، قطعاً راست است .

۶ **وَ إِنَّ الدَّيْنَ لَوَاقِعٌ**

و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است .

۳۶- گذشته پلی است به سوی آینده آیه به کفار لجوج معاصر پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که سری به تاریخ گذشتگان بزنند و آثار آن‌ها را بر صفحات تاریخ و صفحه روی زمین بنگرند ، ببینند خداوند با اقوام سرکشی که پیش از آن‌ها بودند چه کرد؟ اقوامی که از آن‌ها پرجمعیت تر و پرقدرت تر بودند ، آن‌گاه به آینده خود بیندیشند.

۳۷- دو گروه می‌توانند از این مواظپند و اندر زگیرند ، نخست آن‌ها که دارای ذکاوت و عقل و هوش‌اند و خود مستقلاً می‌توانند مسائل را تحلیل کنند و دیگر کسانی که در این حد نیستند اما می‌توانند « مستمع » خوبی برای دانشمندان باشند و با حضور قلب به سخنان آن‌ها گوش فرا دهند و حقایق را از طریق ارشاد و راهنمایی آن‌ها فراگیرند.

۳۸- آفریدگار آسمان‌ها و زمین قادر بر احیای مردگان نیز می‌باشد کسی که قادر است بی‌هیچ‌گونه رنج و سختی این آسمان و زمین با عظمت و این‌همه کرات و کواکب و کهکشان‌ها را ایجاد کند ، توانایی دارد که انسان را بعد از مردن بار دیگر به حیات بازگرداند و لباس زندگی در اندامش بپوشاند.

۳۹- چراکه تنها با نیروی صبر و استقامت می‌توان بر این مشکلات پیروز شد و توطئه‌های دشمن را درهم شکست و نسبت‌های ناروای آن‌ها را در مسیر حق تحمل کرد و بهترین پشتوانه یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان‌آفرین است .

۴۰- وقت نمازهای پنج‌گانه منظور از تسبیح خداوند در این مواقع چهارگانه (قبل از طلوع آفتاب ، قبل از غروب ، در شب و بعد از سجده‌ها) اشاره به نمازهای پنجگانه روزانه و بعضی از نوافل پرفضیلت است ، به این ترتیب که «**قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ**» اشاره به نماز صبح است ، زیرا آخر وقت آن طلوع آفتاب می‌باشد. و «**قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ**» اشاره به نماز ظهر و عصر است ، چراکه آخر وقت هر دو غروب آفتاب است. «**وَمِنَ اللَّيْلِ**» نماز مغرب و عشا را بیان می‌کند ، «**وَأَذْبَانَ السُّجُودِ**» نظر به نافله‌های مغرب دارد که بعد از مغرب بجا آورده می‌شود .

۴۱ و ۴۲- این صیحه ، صیحه نخستین که برای پایان گرفتن جهان است ، نیست بلکه صیحه دوم یعنی همان صیحه قیام و حشر است و در حقیقت آیه دوم توضیح و تفسیری است برای آیه اول ، می‌گوید : آن‌روز که صیحه را به حق می‌شنوند روز خروج از قبرها و از میان خاک‌های زمین است .

۴۳- در حقیقت آیه اشاره به این نکته می‌کند که همانگونه که مرگ و حیات نخستین به دست ما است ، بازگرداندن به زندگی و قیام قیامت نیز به دست ما و به سوی ما است .

۴۴- اصولاً مشکل و آسان برای کسی است که قدرتش محدود است ، آن کسی که قدرتش نامحدود است ، همه چیز برای او یکسان و آسان است .

۴۵- اشاره به این‌که قرآن انذار و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است ، هر صفحه‌ای از آن یادآور قیامت و آیات مختلفش بازگوکننده سرنوشت پیشینیان و توصیف‌هایش از مواهب بهشتی و عذاب‌های دوزخی و حوادثی که در آستانه رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می‌شود ، بهترین پند و اندرز برای همگان است . **پایان سوره ق**

سوره ذاریات

۴۶۱- سوگند به طوفان‌ها و ابرهای باران‌زا « ذاریات » جمع « ذاریه » به معنی بادهایی است که اشیاء را به پرواز درمی‌آورد. «**وَقُرْ**» به معنی بار سنگین است و نیز به معنی سنگینی گوش آمده است ، «**وقار**» نیز به معنی سنگینی حرکات و آرامش و حلم است. «**جاریات**» جمع «**جاریه**» به معنی کشتی است و به معنی نهرهای آب جاری نیز آمده ، «**فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ**» (غاشیه / ۱۲) و همچنین به معنی خورشید به خاطر حرکتش در آسمان و نیز به دختر نوجوان نیز «جاریه» گفته می‌شود ، چراکه نشاط جوانی در تمام وجودش جریان دارد. در حدیثی که بسیاری از مفسران در ذیل همین آیه آورده‌اند ، می‌خوانیم: «**إِنَّ الْكُوءَاءَ**» روزی از علی عليه السلام در حالی که بر منبر خطبه می‌خواند ، سؤال کرد: «**منظور از ذاریات دَرَزُوا چیست ؟**» فرمود: «**بادها است**». عرض کرد: «**فَالْحَمَلَتِ وَقُرًّا**» فرمود: «**ابرها است**». عرض کرد: «**فَالْجَرِيَتِ يُسْرًا**» فرمود: «**کشتی‌ها است**» عرض کرد: «**فَالْمَقْسِيَمَتِ أَمْرًا**» فرمود: «**منظور فرشتگان است**». در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر منظور فرشتگان است ، فرشتگان چه اموری را تقسیم می‌کنند؟ در پاسخ می‌گوییم : این تقسیم کار ممکن است مربوط به کل تدبیر این عالم باشد که گروه‌هایی از فرشتگان الهی به فرمان او تدبیر امور آن‌را بر عهده دارند و نیز ممکن است مربوط به تقسیم ارزاق و یا تقسیم قطرات باران بر مناطق روی زمین باشد .

۴۶۵- منظور از وعده‌های واقع‌شدنی در این جا وعده‌های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است .

۲۰- **ذات:** صاحب. **حُبُك** جمع **حَبِیْکَة:** راه‌ها، مسیرهای ستارگان. **قَوْلٌ مُخْتَلِفٌ:** آراء و سخنان گوناگون. **بُؤْفُکَ (افک):** بازگردانده می‌شود. **مَنْ أَفَک:** کسی که بازداشته شده. **قَتِل:** نابود باد «فعل ماضی در مقام دعا و نفرین به جای فعل امر بکار می‌رود و معنای درخواست دارد». **حَرْصُونَ (حَرْص):** دروغگویان. **عَمْرَة:** گرداب. **سَاهُونَ (سَهْو)** جمع **سَاهٍ:** غافلان. **یَسْأَلُونَ:** می‌پرسند. **أَبَان:** چه وقت است. **یُفْتَنُونَ (فِتْن):** عذاب می‌شوند. **ذُوقُوا:** بچشید. **کُنْتُمْ تَسْتَعْجِلُونَ (عَجَل):** به عجله می‌خواستید. **عُیُونَ** جمع **عَیْن:** چشمه‌ساران. **أَخَذینَ (أَخَذ):** گیرندگان. **عَآئِی:** داد. **قَلِیلاً** **مِنَ السَّیْلِ:** اندکی از شب. **یَهْجَعُونَ (هَجَع):** می‌خوابند، شب‌خوابی می‌کنند. **قَلِیلاً مَا:** خیلی کم. **أَسْحَارُ** جمع **سَحْر:** سحرگاهان. **یَسْتَعْجِرُونَ (عَجْر):** طلب مغفرت می‌کنند. **مُوقِینَ (بَشْن):** اهل یقین.

۲۱- ۳۰: **أَفَلَا تَنْبُحُونَ:** آیا پس نمی‌بینید. **تُوعَدُونَ (وَعَد):** وعده داده می‌شود. **وَرَبِّ السَّمَاوَاتِ:** به پروردگار آسمان سوگند. **تَنْطِقُونَ (نَطَق):** حرف می‌زنید. **حَدِیث:** ماجرا. **سَنِیْف:** مهمان. **مُكْرَم:** بزرگوار. **إِذْ دَخَلُوا:** آن‌گاه که وارد شدند. **قَسْوَمٌ مُنْكَرُونَ:** مردمی ناشناس. **مُنْكَرُونَ:** ناشناخته. **رَاغ:** پنهانی رفت. **جَاءَ بَعْضِل:** گوساله‌ای آورد. **سَمِین:** فربه. **قَرِیْبَه:** نزدیک کرد آن را. **أَلَا تَأْكُلُونَ (أَكَل):** آیا نمی‌خورید. **أَوْجَس:** به هراس افتاد. **حِیْفَه:** ترس. **لَا تَخَفُ (خَوْف):** ترس. **بَسْرًا:** مزه دادند. **أَقْبَلَت:** جلو آمد. **إِهْرَأْسَه:** همسرش. **صَرَّه:** فریاد. **صَكَّت:** سیلی زد.

۷ **وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ** قسم به آسمان که دارای چین و شکن‌های زیباست.

۸ **إِنكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ** که شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید.

۹ **يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ** کسانی از ایمان به آن (روز جزا) منحرف می‌شوند که از قبول حق سربازمی‌زنند.

۱۰ **قَتِلَ الْحَرْصُونَ** کشته شوند دروغگویان (و مرگ بر آن‌ها).

۱۱ **الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ** همان‌ها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند.

۱۲ **يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ** و پیوسته سؤال می‌کنند روز جزا چه موقع است.

۱۳ **يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ** (آری) همان روزی است که آن‌ها را بر آتش می‌سوزانند.

۱۴ **ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ** بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید.

۱۵ **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ** پرهیزکاران در باغ‌های بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند.

۱۶ **أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ** و آن‌چه پروردگارشان به آن‌ها مرحمت کرده، دریافت می‌دارند، زیرا آن‌ها پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

۱۷ **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ النَّاسِ مَا يَهْجَعُونَ** آن‌ها کمی از شب‌ها را می‌خوابیدند.

۱۸ **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْجِرُونَ** و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.

۱۹ **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ** و در اموال آن‌ها حتی برای سائل و محروم بود.

۲۰ **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ** و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است.

۲۱ **وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ** و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیاتی بینید؟

۲۲ **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ** روزی شما در آسمان است و آن‌چه به شما وعده داده می‌شود.

۲۳ **فَسَوْرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ** سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان‌گونه که شما سخن می‌گویید.

۲۴ **هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمَكْرَمِينَ** آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟

۲۵ **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ** در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو، او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید.

۲۶ **فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ** و به دنبال آن پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریانی را برای آن‌ها) آورد.

۲۷ **فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ** و آن را نزدیک آن‌ها گذارد (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی‌برند) گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید؟

۲۸ **فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بَعْلِمٍ عَلِيمٍ** و از این کار احساس وحشت کرد، گفتند: ترس (ما رسولان پروردگار توئیم) و او را بشارت به تولد پسری دانا و هوشیار دادند.

۲۹ **فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ** در این هنگام همسرش جلو آمد درحالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید و به صورت خود می‌زد و گفت (آیا پسری خواهیم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟

۳۰ **قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ** گفتند: پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و داناست.

- ۷- **سوگند به آسمان و چین و شکن‌های زیبایش «حَبْكُك»** جمع «حَبْك» از ریشه اصلی «حَبَك» به معنی بستن و محکم کردن است و در این جا به معنی چین و شکن‌های زیبایی است که در میان امواج، ابرهای آسمان، رمل‌های بیابان و موهای سر پیدا می‌شود. و اما تطبیق این معنی بر آسمان یا به خاطر اشکال مختلف توده‌های ستارگان و صورت‌های فلکی (مجموعه‌هایی از ستارگان ثابت را که شکل خاصی به خود گرفته، صورت فلکی می‌نامند) یا به خاطر موج‌های جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می‌شود و گاه به قدری زیبا است که مدت‌ها چشم‌های انسان را متوجه خود می‌سازد و یا توده‌های عظیم کهکشان‌ها است که همچون پیچ و خم‌های موهای مجعد بر صفحه آسمان ظاهر می‌شود.
- ۸- پیوسته ضد و نقیض می‌گویید و همین تناقض‌گویی دلیل بر بی‌پایه بودن سخنان شما است.
- ۹- مجموع آیه چنین معنی می‌دهد: کسانی از ایمان به معاد منحرف می‌شوند که از مسیر دلیل عقل و منطقی و حق‌طلبی منحرف گشته‌اند.
- ۱۰- «حَزْرُصُون» کسانی هستند که حرف‌های بی‌پایه و بی‌سر و ته می‌زنند و منظور در این جا - به قرینه آیات بعد - آن‌هایی هستند که درباره قیامت با سخنان بی‌پایه و دور از منطق قضاوت کنند.
- ۱۱- «عَمْرَةَ» دراصل به معنی آب‌فراوانی است که محلی را پوشاند، سپس به جهالت و نادانی عمیقی که کسی را فراگیرد، اطلاق شده است.
- ۱۲- آن‌ها هدفی جز استهزاء یا بهانه‌جویی نداشتند، نه این که راستی می‌خواستند، تاریخ قیامت را پیدا کنند.
- ۱۳ و ۱۴- «فَنَّةً» در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره است، تا طلای خوب و خالص از ناخالص شناخته شود و به همین مناسبت به معنی هرگونه آزمایش و امتحان استعمال می‌شود و به معنی «دخول انسان در آتش» نیز آمده است و گاه به معنی بلا و عذاب و ناراحتی، چنان‌که آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است.
- ۱۵- درست است که باغ طبیعتاً دارای نهرهای آب است، اما لطفش در این است که چشمه‌ها از درون خود باغ بچوشد و درختان را دائماً مشروب کند، این امتیازی است که باغ‌های بهشت دارد، نه یک نوع چشمه، که انواع مختلفی از چشمه‌ها در آن موجود است.
- ۱۶- آن‌ها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشودی، این مواهب الهی را پذیرا می‌شوند، این پادشاه‌های عظیم بی‌جهت نیست، «آن‌ها پیش از این در سرای نیکوکاران بودند». احسان و نیکوکاری که در این جا آمده، معنی وسیعی دارد که هم اطاعت خدا را شامل می‌شود و هم انواع نیکی‌ها به خلق خدا. این که راستی می‌خواستند، تاریخ قیامت را پیدا کنند.
- ۱۷ و ۱۸- همه شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می‌پرداختند و شب‌هایی را که تماماً در خواب باشند و عبادت شبانه از آن‌ها به کلی فوت شود، کم بوده است.
- ۱۹- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ولی خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله این که فرموده است: در اموال آن‌ها حق معلومی برای سائل و محروم است، بنابراین "حق معلوم" غیر از زکات است و آن چیزی است که انسان شخصاً بر خود لازم می‌کند که از مالش بپردازد ... برای هر روز و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه ...».
- ۲۰- حجم زمین، فاصله آن با خورشید، حرکت آن به دور خود و حرکت آن به دور آفتاب و نیروی جاذبه و دفعه‌ای که از آن حجم و این حرکت به وجود می‌آید و کاملاً متعادل و معادل یکدیگر است و هماهنگی تمام این‌ها با هم تا شرایط حیات را بر صفحه زمین فراهم سازد، همه از آیات بزرگ خدا است.
- ۲۱- در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: کسی که خویش را بشناسد، خدای خویش را باز شناخته است».
- ۲۲- خداوند در این به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان هستی بنگرد و جمله «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» در مورد او تحقق یابد.
- ۲۳- خداوند سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده، همه حق است و هیچ ششک و تردیدی در آن نیست.
- ۲۴ و ۲۵ و ۲۶- چرا ابراهیم برای میهمان‌های معدود که به گفته بعضی سه نفر و حداکثر دوازده نفر بودند، غذای فراوان و مفصل تهیه کرد، این به خاطر آن است که معمولاً اشخاص سخاوتمند، هرگاه میهمانی برای آن‌ها فرارسد تنها به اندازه میهمانان غذا تهیه نمی‌کنند، بلکه غذایی فراهم می‌سازند که علاوه بر میهمانان، تمام کسانی که برای آنان کار می‌کنند در آن شریک و سهیم باشند و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می‌گیرند، بنابراین هرگز چنین غذای اضافی اسراف محسوب نمی‌شود و این معنی امروز هم در میان بسیاری از عشایر و آن‌ها که به شکل سنتی سابق زندگی می‌کنند، دیده می‌شود.
- ۲۷ و ۲۸- بدیهی است فرزند به هنگام تولد «عالم» نیست، اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود و منظور در این جا همین است.
- ۲۹ و ۳۰- ساره همسر ابراهیم علیه السلام هنگامی که نوید تولد فرزندی را شنید (اسحاق)، همان‌گونه که عادت زنان است، دست‌ها را از شدت تعجب و حیا به صورت زد. طبق گفته بعضی از مفسران و همچنین سفر تکوین تورات، همسر ابراهیم علیه السلام در آن وقت نود سال یا بیشتر داشت و خود ابراهیم حدود یک صد سال یا بیشتر.

پایان جزء بیست و ششم

۳۱ - ۴۱: **مَا خَطْبُكُمْ؟** کارتان چیست؟

خَطْب: کار مهم. **أُرْسِلْنَا:** فرستاده شدیم.

فرستاده شدیم. **لِنُرْسِلَ:** تا بفرستیم.

حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ: سنگ‌هایی از گل.

مُسَوَّمَةٌ (سُوم): نشاندار. **مُسْرِفِينَ (سُوف):** اسرافکاران.

أَخْرَجْنَا: بیرون کردیم.

مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ: کسانی را که در آن

«شهر» از مؤمنان بودند. **مَا وَجَدْنَا:**

نیافتیم. **غَيْرَ بَيْتٍ:** جز یک خانه.

فَرَكْنَا: به جا گذاشتیم. **يَخَافُونَ**

(خَوْفًا): می‌ترسند. **أُرْسِلْنَا:**

فرستادیم. **سُلْطَن:** حجت و دلیل.

قَوْلِي بِرُكْنَيْهِ: با ارکان و سپاهیان

خود رو برتافت. **أَخَذْنَا:** گرفتیم.

جُنُودَ: جمع **جُنْد:** سپاهیان.

نَبَذْنَا: افکندیم. **يَم:** دریا. **مَلِيم**

(لُؤْم): ملامت‌کننده. **الرَّيْح**

الْعَقِيم: باد نازا؛ باد مقدمه باران

است ولی این باد باران نمی‌زاید.

۴۲ - ۵۱: **مَا تَدْرُ (وَدْر):** باقی

نمی‌گذارد. **أَنْتَ عَلَيْهِ (أَنْتِي):**

وزید بر آن. **جَعَلْنَا:** قرار داد.

رَبِيم: متلاشی شده، «استخوان»

پوسیده. **تَمَتَّعُوا (مَتَّع):**

برخوردار شوید. **عَتَوْا (عَتَوْ):**

نافرمانی کردند. **أَخَذْنَا:** گرفت. **وَهُمْ**

يَنْظُرُونَ: در حالی که آنان

می‌نگریستند. **مَا اسْتَطَاعُوا**

(طَوَّع): نتوانستند. **مُنْتَصِرِينَ**

(نَصْرًا): یاری طلب‌کنندگان،

استقام‌گیران. **بَنَيْنَا:** بنا کردیم.

فَاسِقِي: نافرمان. **بِأَيْدِي:** به قدرت. **أَنَا**

لَمُوسِعُونَ (وَسَّع): البته ما

گسترش دهندگانیم. **فَرَشْنَا:** مسطح

و پهن کردیم. **نَعْم:** چه نیکو.

مَاهِدُونَ: جمع **مَاهِد:** آماده‌سازان.

خَلَقْنَا: آفریدیم. **رُؤْسَيْنِ:** دو

زوج. **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:** شاید که

شما پند بگیرید. **فِرُّوا (فَرَّ):** فرار

کنید. **نَذِيرًا:** بیم‌دهنده. **لَا تَجْعَلُوا:**

قرار ندهید.

۳۱ **قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ** (ابراهیم) گفت پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟

۳۲ **قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ** گفتند ما به‌سوی قوم مجرمی فرستاده شده‌ایم.

۳۳ **لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ** تا بارانی از «سنگ - گِل» بر آن‌ها بفرستیم.

۳۴ **مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ** سنگ‌هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده‌است.

۳۵ **فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

ما تمام مؤمنانی را که در آن شهرها (ای قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا) خارج کردیم.

۳۶ **فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ** و جز یک خانواده باایمان در تمام آن‌ها نیافتیم.

۳۷ **وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ**

و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، به‌جای گذاردیم.

۳۸ **وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ**

در (زندگی) موسی نیز نشانه و درس عبرتی بود، هنگامی که او را به سوی فرعون با دلیل آشکار فرستادیم.

۳۹ **فَتَوَلَّى بِرُكْنَيْهِ** و **قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ**

اما او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: این مرد یا ساحر است یا دیوانه.

۴۰ **فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ**

ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم، درحالی که در خور سرزنش بود.

۴۱ **وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ**

همچنین در سرگذشت عاد نیز آیتی است در آن هنگام که تندبادی بی‌باران بر آن‌ها فرستادیم.

۴۲ **مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّيْمِ**

که از هر چیزی می‌گذشت، آن را رها نمی‌کرد تا همچون استخوان‌های پوسیده کند.

۴۳ **وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ**

و نیز در سرگذشت قوم ثمود عبرتی است در آن هنگام که به آن‌ها گفته شد مدتی کوتاه متمتع

باشید (و سپس منتظر عذاب).

۴۴ **فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصُّعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ**

آن‌ها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه آن‌ها را فروگرفت درحالی که (خیره‌خیره) نگاه می‌کردند (بی‌آن‌که قدرت بر دفاع داشته باشند).

۴۵ **فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ**

آن‌ها چنان بر زمین افتادند که قدرت بر قیام نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند.

۴۶ **وَ قَوْمِ نوحٍ مِنْ قَبْلُ إِتَّهَمُوا قَوْمًا فَسِقِينَ**

همچنین قوم نوح را قبل از آن‌ها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند.

۴۷ **وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ**

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.

۴۸ **وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَيَّدُونَ** و زمین را گستریدیم و چه خوب گستراننده‌ایم.

۴۹ **وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رُؤْسَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، شاید متذکر شوید.

۵۰ **فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ**

پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم.

۵۱ **وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا غَيْرَ إِبْرَاهِيمَ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ**

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم‌دهنده آشکاری هستم.

- ۳۱ و ۳۲-** ابراهیم از وضع میهمانان فهمید این‌ها به دنبال کار مهمی می‌روند و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده‌اند، چراکه برای چنین بشارتی یک نفر کافی بود و یا به خاطر عجله‌ای که در حرکت داشتند، احساس کرد مأموریت مهمی دارند.
- ۳۳-** در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم حتی نیازی به نازل کردن صخره‌های عظیم از آسمان نبود، بلکه بارانسی از ریگ‌های کوچک و نه چندان محکم و مانند دانه‌های باران بر آن‌ها فروربارید.
- ۳۴-** این تعبیر در مورد آن‌ها بسیار پر معنی است. هر انسانی ممکن است گهگاه آلوده به گناهی شود، اما اگر به زودی بیدار گردد و جبران و اصلاح کند زیاد مشکل نیست، مشکل زمانی پیش می‌آید که سر به اسراف بگذارد. این تعبیر در عین حال مطلب دیگری را نیز بازگو می‌کند که نه تنها این سنگ‌های آسمانی برای قوم لوط نشانه‌گیری شده بود، بلکه بلای مشابه در انتظار همه گنهکاران حرفه‌ای است.
- ۳۵ و ۳۶- تر و خشک باهم نمی‌سوزند** آری ما هرگز خشک و تر را با هم نمی‌سوزانیم و عدالت ما اجازه نمی‌دهد مؤمن را گرفتار سرنوشت کافر کنیم، حتی اگر در میان میلیون‌ها نفر بی‌ایمان و مجرم، یک فرد با ایمان و پاک باشد، نجاتش می‌دهیم.
- ۳۷-** این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که از این آیات و نشانه‌های خدا تنها کسانی پسند می‌گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد و احساس مسئولیت کنند.
- ۳۸- «سُلْطَن»** چیزی است که مایه تسلط گردد و منظور در این جا معجزه یا دلیل و منطقی نیرومند عقلی یا هر دو است که حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعون از آن استفاده کرد.
- ۳۹-** گاه آن‌ها را ساحر می‌خواندند و گاه مجنون، با این‌که «ساحر» باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه‌کاری‌ها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیاء کارهای اعجاب‌انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید، در حالی که مجنون نقطه مقابل آن است.
- ۴۰-** نام ننگین و اعمال شرم‌آور آن‌ها را حفظ کرده و از ظلم و جنایت و کبر و غرور آن‌ها پرده برداشته است، به طوری که همواره در خسور سرزنش هستند.
- ۴۱- بادهای «زاینده» و «نازا»** گرچه این آیه بیشتر ناظر به تلقیح ابرها و به هم پیوستن آن‌ها برای نزول باران است. ولی به طور کلی نقش بادهای را در زندگی انسان‌ها روشن می‌سازد، آری کار آن‌ها بارور ساختن است، بارور ساختن ابرها، گیاهان و حتی احیاناً آماده ساختن انواع مختلف حیوانات برای «باروری» نیز مؤثر است. ولی همین باد هنگامی که حامل فرمان عذاب باشد، به جای این‌که حیات و زندگی بیافریند، عامل مرگ و نابودی می‌شود.
- ۴۲-** این تعبیر نشان می‌دهد که تند باد قوم عاد یک تندباد معمولی نبود، بلکه علاوه بر تخریب و درهم کوبیدن و به اصطلاح فشارهای فیزیکی، دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می‌پوساند. این بود اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند «عاد» که در سرزمین «احقاف» (منطقه‌ای میان عَمَّان و حَضْرَمُوت) می‌زیستند.
- ۴۳-** به گفته بعضی از مفسران در سه روز مهلت داده شده، دگرگونی‌هایی در پوست بدن آن‌ها ظاهر شد، نخست به زردی، سپس به سرخی و بعد به سیاهی گرایید، تا هشدارهایی باشد برای این قوم مشرک سرکش، اما متأسفانه هیچ‌یک از این امور سودی نبخشید و از مرکب غرور پایین نیامدند.
- ۴۴-** «صاعقه» غالباً به صدای شدیدی که از آسمان برمی‌خیزد و توأم با آتش مرگباری است، گفته می‌شود که سه معنی (مرگ و عذاب و آتش) در آن جمع است. هنگامی که ابرهایی که دارای الکتریسیته مثبت هستند به زمینی که دارای الکتریسیته منفی است نزدیک شوند، جرقه عظیم الکتریکی از میان این دو برمی‌خیزد که توأم با صدای وحشتناک و آتشی سوزان است و محل وقوع آن را به لرزه در می‌آورد.
- ۴۵-** آری قوم ثمود که از قبایل معروف عرب بودند و در سرزمین «حِجْر» (منطقه‌ای در شمال حجاز) با امکانات و ثروت فراوان و عمر طولانی و بناهای محکم زندگی داشتند، بر اثر سرپیچی از فرمان خدا و سرکشی و طغیان و شرک و ظلم و ستم نابود شدند و آثارشان درس‌گویی برای دیگران شد.
- ۴۶-** «فابِیق» به کسی می‌گویند که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارد و آلوده به کفر و ظلم و یا سایر گناهان شود.
- ۴۷ و ۴۸- گسترش مستمر آسمان‌ها** نه تنها کره زمین، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین‌تر می‌شود، بلکه آسمان‌ها نیز در گسترش‌اند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.
- ۴۹-** با توجه به این‌که قرآن در آیه فوق می‌گوید: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ع» (از همه موجودات)، نه فقط موجودات زنده، می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از نظر علمی مسلم است که «اتم‌ها» از اجزاء مختلفی تشکیل یافته‌اند، از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و «الکترون» نامیده می‌شوند و اجزایی که دارای بار الکتریسته «مثبت» هستند و پروتون نام دارند.
- ۵۰ و ۵۱-** شما نیز از شرک و بت‌پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است، روی آورید.

۵۲-۶۰: **مَا آتَى: نیامد.** **مَا آتَى الدِّينَ**

مِن قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا: نیامد هیچ پیامبری سراغ کسانی که پیش از ایشان بودند مگر. **آتَاوَا بِه: آیا یکدیگر را به آن سفارش کرده‌اند.**

طَاغُون (طَغَوْ، طَغَى): جمع طاغی: تجاوزگران. **تَوَلَّوْا عَنْهُمْ:** از آن‌ها رویگردان. **مَسْلُوم (لُوم):** سرزنش شده. **فَمَا أَنْتَ بِمَلُوم:** پس تو مورد ملامت نیستی. **ذَكَرَ: پندیده.** **ذَكَرَى:** بیدار باش. **تَنْفَعُ:** سود می‌دهد.

ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ: پند بده زیرا پند دادن سود می‌دهد مؤمنان را. **مَا خَلَقْتَ: نیافریدم. **لِيَعْبُدُون:** تا عبادت کنند مرا. **مَا أَرِيدُ:** نمی‌خواهم.**

أَنْ يُسَطِّعُون (طَعَم) = نَبِي: که اطعام کنند مرا. **ذُو الْقُوَّةِ: صاحب نیرو. **مَتِين:** استوار، محکم. **ظَلَمُوا: ستم کردند. **ذُنُوب:** دلو بزرگ، بهره و نصیب. **ذُنُوبِ اصْحَابِهِمْ:** مانند سهم و بهره یاران «قبلی» خود. **لَا يَسْتَعِجِلُونَ (عَجَل) = نَبِي:** به شتاب نخواهند از من. **يُوعِدُونَ (وَعَد):** وعده داده می‌شوند.****

۱-۱۴: **مَسْطُور:** نگارش یافته. **رَقٌّ: طومار. **مَنْشُور (نَشْر):** گشوده. **مَعْمُور: آباد. **السَّقْفُ الْمَرْفُوع:** آسمان بلند و برافراشته. **مَسْجُور (سَجْر):** برافروخته. **لَوَاقِعُ (وَقَع):** حتماً شدنی است. **مَا لَهُ مِنْ دَافِع:** نیست برای او هیچ بازدارنده‌ای. **تَمُور: موج می‌زند، در تب و تاب می‌افتد. **تَسْبِيرُ:** حرکت می‌کند. **فَوَيْلٌ لِّمُؤْمِنِي لِمَا كَذَّبُوا: پس وای بر تکذیب‌کنندگان در آن روز. **خَوْض:** باوه گویی. **يَلْعَبُونَ (لَعَب):** بازی می‌کنند. **يُدْعُونَ (دَع):** با خشونت انداخته می‌شوند. **كُنْتُمْ تَكْذِبُونَ:** تکذیب می‌کردید.********

۵۲: **كَذَلِكَ مَا آتَى الدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ**

این‌گونه است که هیچ پیامبری قبل از این‌ها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این‌ها گفتند او ساحر است یا دیوانه .

۵۳: **آتَاوَا بِه بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ**

آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که عموماً چنین تهمت‌ها را بزنند) نه ، بلکه آن‌ها قومی طغیانگرند.

۵۴: **فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ**

حال که چنین است از آن‌ها روی بگردان و تو هرگز در خور ملامت نخواهی بود .

۵۵: **وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ**

و پیوسته تذکر ده ، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است .

۵۶: **وَ مَا خَلَقْتَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ**

من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادت‌م کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۵۷: **مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أَرِيدُ أَنْ يُطْعَمُون**

هرگز از آن‌ها نمی‌خواهم که به من روزی دهند و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند .

۵۸: **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**

خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

۵۹: **فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ**

برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یاران‌شان (از اقوام ستمگر پیشین) بنابراین عجله نکنند.

۶۰: **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ**

وای بر آن‌ها که کافر شدند از روزی که به آن‌ها وعده داده می‌شود .

سُورَةُ الطُّورِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ الطُّورِ** سوگند به کوه « طور » .

۲ **وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ** و کتابی که نوشته شده است.

۳ **فِي رَقٍّ مَنشُورٍ** در صفحه‌ای گسترده.

۴ **وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ** و سوگند به بیت المعمور.

۵ **وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ** و سقف برافراشته.

۶ **وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ** و دریای مملو و برافروخته.

۷ **إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ** که عذاب پروردگارت واقع می‌شود.

۸ **مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ** و چیزی از آن مانع نخواهد بود .

۹ **يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَورًا** (این عذاب الهی) در روزی است که آسمان شدیداً به حرکت درمی‌آید.

۱۰ **وَ تَسْبِيرُ الْجِبَالِ سَبِيرًا** و کوه‌ها از جا کنده و متحرک می‌شوند.

۱۱ **فَوَيْلٌ لِّمُؤْمِنِي لِمَا كَذَّبُوا** وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.

۱۲ **الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ** همان‌ها که در سخنان باطل به بازی مشغولند.

۱۳ **يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً** در آن روز که آن‌ها را به زور به سوی آتش جهنم می‌رانند.

۱۴ **هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ** (و به آن‌ها می‌گویند) این همان آتشی است که آن‌را انکار می‌کردید.

- ۵۲- آن‌ها را «ساحر» می‌خواندند زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند و «مجنون» خطاب می‌کردند ، چراکه هم‌رنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند .
- ۵۳- بنابراین عامل «وحدت عمل» آن‌ها همان روحیه واحد خبیث طغیانگری آن‌ها است .
- ۵۴- این جمله در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می‌دهد، پیامبر آن‌قدر دلسوز بود که گاه از عدم ایمان آن‌ها نزدیک بود دق کند ، چنان‌که در آیه ۶ سورة کهف می‌خوانیم: «لَعَلَّكَ بِاِجْحَاقِ نَفْسِكَ عَلٰی عَاثِرِهِمْ اِنْ لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيثِ اَسْفَاً: گویی می‌خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آن‌ها هلاک کنی ، چراکه آن‌ها به این قرآن ایمان نیاورده‌اند.» البته یک رهبر راستین باید چنین باشد .
- ۵۵- اشاره به این‌که دل‌های آماده‌ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است ، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته‌اند، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می‌گذارد .
- ۵۶ و ۵۷ و ۵۸- هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است. عبودیت اطاعت بی‌قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌هاست. و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر از او است فراموش کند ، حتی خویشتن را، و این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهایی نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» او است.
- ۵۹- در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر آیه مربوط به عذاب دنیا است، پس چرا این وعده الهی درباره آن‌ها تحقق نیافت؟ این سؤال دو پاسخ دارد: ۱- این وعده درباره بسیاری از آن‌ها مانند ابوجهل و جمعی دیگر در غزوه بدر و غیر آن تحقق یافت. ۲- نزول این عذاب برای همه آن‌ها مشروط به عدم بازگشت به سوی خدا و عدم توبه از شرک بوده و هنگامی که غالب آن‌ها در فتح مکه ایمان آوردند ، این شرط منتفی شد و عذاب الهی برطرف گشت .
- ۶۰- این تعبیر (وَيْلٌ) به معنای عذاب و بدبختی) در قرآن مجید در موارد زیادی از جمله درباره کفار، مشرکان، دروغگویان، تکذیب‌کنندگان ، گنهکاران ، کم‌فروشان و نمازگزاران بی‌خبر به کاررفته است، ولی بیشترین مورد استعمال آن در قرآن مجید، تکذیب‌کنندگان است .

پایان سورة ذاریات

سورة طُور

- ۱- «طُور» در لغت به معنی «کوه» است ، ولی با توجه به این‌که این کلمه در ۱۰ آیه از قرآن مجید مطرح شده ، که در ۹ مورد سخن از «طور سینا» ، همان کوهی است که در آن‌جا بر موسی وحی نازل می‌شد.
- ۲- این تعبیر یا اشاره به تورات است و یا همه کتب آسمانی .
- ۳- سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه‌ای از بهترین صفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده.
- ۴- منظور از «بَيْتُ الْمُعْمَرِ» کعبه می‌باشد که به وسیله زوَّار و حاجیان همواره معمور و آباد است و نخستین خانه‌ای است که برای عبادت ، در روی زمین ساخته و آباد شده است .
- ۵- تعبیر به «سقف» ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آن‌چنان سراسر آسمان را پوشانده‌اند و به سقفی می‌مانند و نیز ممکن است اشاره به «جو اطراف زمین» باشد که قشر فشرده‌ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و آن را در برابر هجوم سنگ‌های آسمانی و اشعه زبانباز کیهانی به خوبی حفظ می‌کند.
- ۶- اما این «بحر مسجور» و دریای برافروخته کجاست ؟ بعضی گفته‌اند همین اقیانوس‌های کره زمین ما است که در آستانه قیامت ، برافروخته می‌شود و سپس منفجر می‌گردد ، چنان‌که در آیه ۶ سورة تکویر آمده است: «وَ اِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ: هنگامی که دریاها برافروخته می‌شود» و در آیه ۳ سورة انفطار می‌خوانیم: «وَ اِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ: هنگامی که دریاها منفجر و شکافته می‌شود.»
- ۷ و ۸- سوگندهای فوق بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند و قیامت را برپا کند.
- ۹- در آستانه قیامت نظام حاکم بر کرات آسمانی برهم می‌ریزد، آن‌ها از مدارات خود منحرف می‌شوند و به هر سو رفت و آمد می‌کنند، سپس در هم نوردیده می‌شوند و به جای آن‌ها آسمانی نو به فرمان خدا برپا می‌شود.
- ۱۰- آری کوه‌ها از جا کنده می‌شوند و به حرکت درمی‌آیند و سپس به شهادت آیات دیگر قرآن متلاشی می‌گردند.
- ۱۱- آری در حالی که وحشت و اضطراب ناشی از دگرگونی جهان، همگان را فراگرفته ، وحشت عظیم تری به سراغ «مکذبین» می‌آید که همان عذاب الهی است.
- ۱۲- گرچه نیکه کلام قرآن در آیات فوق مشرکان عصر پیامبرند ، ولی بدون شک این آیات عمومیت دارد و همه مکذبان را شامل می‌شود.
- ۱۳ و ۱۴- به این ترتیب نه تنها «بهشت» و «دوزخ» کانون «مهر» و «قهر» خدا است، بلکه تشریفات ورود در هر یک از آن‌ها نیز بیانگر همین معنی است .

۱۵- ۲۱: **أَمْ أَنْتُمْ لَا تَنْصِرُونَ**: یا شما نمی بینید. نمی بینید. **إِصْلَوْهَا (صَلَى)**: بدان بسوزید، داخل آن شوید. **إِصْرُوا**: صبر کنید. **أَوْ لَا تَنْصِرُوا**: یا صبر نکنید. **إِنَّمَا**: جز این نیست. **تَجْرُونَ**: جزا داده می شوید. **كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**: عمل می کردید. **نَعِيم**: پرنعمت. **فَاكِهِ**: مسرور و شاد. **عَانِي**: داد. **وَقِي**: حفظ کرد. **كُلُوا (اَكَل)**: بخورید. **إِشْرَبُوا**: بنوشید. **هَبْنِيَا**: گوارا. **مُنْجِبِينَ (وَأَ)**: تکیه دهندگان. **سُرُر** جمع **سُرِير**: تخت ها. **مَصْفُوقَةٌ (صَف)**: کنار هم چیده شده. **رُؤُجِنَا**: همسر گردانیدیم. **حُورٍ عِين**: حوریان درشت چشم. **إِنْبَغَتْ**: پیروی کرد. **دُرِّيَّةٌ**: فرزندان، نسل. **الْحَقْنَا**: ملحق کردیم. **مَا أَلْتَنَا (أَلَت)**: نکاستیم، کم نکردیم. **كُلٌّ أَمْرِي**: هر کسی. **رَهِين**: گرو. **مَا كَسَبَتْ**: آنچه به دست آورد، آنچه کرد.

۲۲- ۳۱: **أَمْدَدْنَا**: یاری دادیم. **فَاكِهِة**: میوه. **مِمَّا = مِنْ، مَا**: از آنچه. **يَسْتَهُونَ (شَهْوَة)**: میل می کنند، می خواهند. **يَسْتَأْزِعُونَ كَأَسَا (نَزَع)**: جام از یکدیگر می قاپند (به شوخی و تفریح). **لَقَوُ**: یاره گویی. **تَأْتِيهِمْ**: نسبت دادن گناه، بد گفتن. **يَطُوفُ عَلَيْهِمْ**: برگردشان می گردد. **غِلْمَان** جمع **غَلِم**: پسران نوجوان. **مَكْنُون (كُن)**: پنهان در صدف. **أَقْبَل**: رو کرد. **يَسْتَأْزِعُونَ**: از یکدیگر می پرسند. **مُسْفُوق**: بیمناک، نگران «ترس توأم با امید به رحمت». **مَنْ**: منت گذاشت. **وَقِينَا (وَقَى)**: مصون داشت ما را. **عَذَابِ السَّمُوم**: عذاب سوزان، حرارت نفوذ کننده در پوست. **كُنَّا نَسْتَدْعُوا (دَعَوُ)**: می خواندیم، می پرستیدیم. **بُرَّ**: نیکوکار. **ذَكَرَ**: پنده ده، یادآوری کن. **مَا أَنْتَ**: نیستی تو. **كَاهِن**: کسی که مدعی علم غیب و ارتباط با جن است که اخبار غیبی را از آنها می گیرد. **أَمْ يَقُولُونَ**: یا می گویند. **نَتَرَبَّصُّ (رَبَّص)**: انتظار می کشیم. **تَرَبَّصُوا**: انتظار بکشید. **مُسْتَرْبِص**: منتظر، چشم انتظار. **رَبَّ** **الْمُنُون**: مرگ مشکوک، بد حادثه.

۱۵ **أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُنصِرُونَ** آیا این سحر است؟ یا شما نمی بینید.

۱۶ **أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** در آن وارد شوید و بسوزید، می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی کند، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید.

۱۷ **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ** اما پرهیزکاران در میان باغ های بهشت و نعمت های فراوان جای دارند.

۱۸ **فَكَهَيْبٍ بِمَا عَاشَتْهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَفِيهِمْ رَبُّهُمُ عَذَابُ الْجَحِيمِ** و از آن چه پروردگارشان به آنها داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگاه داشته است.

۱۹ **كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَبْنِيَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** (به آنها گفته می شود) بخورید و بیاشامید گوارا، اینها به خاطر اعمالی است که انجام می دادید.

۲۰ **مُنْجِبِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوقَةٍ وَ رُؤُجِنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ** این در حالی است که بر تخت های صاف کشیده در کنار هم تکیه می کنند و حورالعین را به همسری آنها درمی آوریم.

۲۱ **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَّهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَبَّهِنَّ** و آنها که ایمان آوردند و فرزندان شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندان شان را (در بهشت) به آنها ملحق می کنیم و از عمل آنها چیزی نمی کاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است.

۲۲ **وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَسْتَهْوُونَ** همواره از انواع میوه ها و گوشت ها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آنها می گذاریم.

۲۳ **يَسْتَأْزِعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعْنُ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ** آنها در بهشت جام های پر از شراب ظهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه از یکدیگر می گیرند.

۲۴ **وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ** و پیوسته درگرد آنها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای در صدفند.

۲۵ **وَ أَقْبَلُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ** در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند.

۲۶ **قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ** می گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم.

۲۷ **فَمَنْ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ وَفِينَا عَذَابِ السَّمُومِ** اما خداوند بر ما منت گذارد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد.

۲۸ **إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ** ما از قبل خدا را به عنوان نیکوکار و رحیم می خواندیم (و می شناختیم).

۲۹ **فَذَكَرَ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ** حال که چنین است، تذکر ده و به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی.

۳۰ **أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُنُونِ** بلکه آنها می گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم.

۳۱ **قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَرِبِينَ** بگو: انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار پیروزی و نابودی شما را).

۱۵- روز قیامت به عنوان سرزنش و توبیخ ، به هنگامی که آتش دوزخ را با چشم می بینند و حرارت آن را لمس می کنند ، به آن ها گفته می شود : « آیا این ها سحر است ؟ آیا پرده بر چشم شما افکنده شده ؟ »
۱۶- این آیه تأکید مجددی است بر مسأله « تجسم اعمال » و بازگشت آن به سوی انسان و نیز تأکید مجددی است بر مسأله عدالت پروردگار.
۱۷- تعبیر به « مُتَّقِينَ » (پرهیزکاران) به جای « مؤمنین » به خاطر آن است که این عنوان هم ایمان را دربردارد و هم جنبه های عمل صالح را ، به خصوص این که « تقوی » در یک مرحله مقدمه و پایه ایمان است ، چنان که قرآن در آیه ۲ سورة بقره می گوید : « ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » : در این کتاب آسمانی شکی نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است . چراکه اگر انسان دارای تعهد و احساس مسؤولیت و روح حق جویی و حق طلبی که مرحله ای از تقوی است ، نباشد هرگز به دنبال تحقیق از آیین حق نمی رود و هدایت قرآن را نمی پذیرد .

۱۸- آری از خوشحالی در پوست نمی گنجند ، پیوسته با هم مزاح می کنند و دل های آن ها از هر گونه اندوه و غم تهی است و آرامش فوق العاده ای را احساس می کنند .

۱۹- « هَنِيءٌ » چیزی است که مشقتی به دنبال ندارد و وخامتی نمی آفریند و تعبیر به « هَنِيءٌ » اشاره به این است که خوردنی ها و نوشیدنی های بهشتی هیچ گونه عوارض نامطلوبی را به دنبال ندارد و همچون نعمت های این جهان نیست که گاه مختصر کم و زیاد در آن ، بیماری و ناراحتی به دنبال می آورد .

۲۰- تعبیر به « مُتَّقِينَ » اشاره به نهایت آرامش آن ها است ، زیرا انسان معمولاً در حال آرامش تکیه می کند و افرادی که نگران و ناآرامند معمولاً چنین نیستند . « حُورٌ » جمع « حَوْرَاءُ » و « أَحْوَرٌ » به کسی گفته می شود که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف باشد و یا به طور کلی کنایه از جمال و زیبایی کامل است ، چراکه زیبایی بیش از همه در چشمان تجلی می کند و « عَيْنٌ » جمع « عَيْنٌ » و « عَيْنَاءُ » به معنی درشت چشم است و به این ترتیب کلمه « حُورٌ » و « عَيْنٌ » بر مذکر و مونث هر دو اطلاق می شود و مفهوم گسترده ای دارد که همه همسران بهشتی را شامل می شود ، همسران زن برای مردان با ایمان و همسران مرد برای زنان مؤمن .

۲۱- تداوم پیوند خانوادگی افراد با ایمان در بهشت این نیز خود یک نعمت بزرگ است که انسان ، فرزندان با ایمان و مورد علاقه اش را در بهشت در کنار خود ببیند و از انس با آن ها لذت برد ، بی آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود . از تعبیرات آیه برمی آید که منظور ، فرزندان بالغی است که در مسیر پدران گام برمی دارند ، در ایمان از آن ها پیروی می کنند و از نظر مکتبی به آن ها ملحق می شوند . این گونه افراد اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند ، خداوند به احترام پدران صالح ، آن ها را می بخشد و ترفیع مقام می دهد و به درجه آنان می رساند و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان . به هر حال ، از آن جا که ارتقاء این فرزندان به درجه پدران ممکن است این توهم را به وجود آورد که از اعمال پدران برمی دارند و به فرزندان می دهند ، به دنبال آن آمده است : « وَ مَا أَلْقَيْنَهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ » : ما چیزی از اعمال آن ها نمی کاهیم .

۲۲- برتری غذاهای گیاهی بر گوشتی تعبیر « مِمَّا يَشْتَهُونَ » (از آن چه بخواهند) نشان می دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه ها و غذاها ، کاملاً آزادند ، هر آن چه بخواهند در اختیار دارند . البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست ، ولی این ها دو غذای مهم اند . مقدم داشتن « فَاكِهَةٌ » بر « لَحْمٌ » اشاره ای است به برتری « میوه ها » بر « گوشت ها » .

۲۳- بنابراین سخنان ناموزون و اعمال زشتی که از مست ها سر می زند ، هرگز از آنان سر نخواهد زد بلکه به حکم آن که شراب طهور است آن ها را پاک تر و خالص تر و هوشیارتر می کند .

۲۴- « مروارید درون صدف » به قدری تازه و شفاف و زیبا است که حد ندارد ، هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبایی خود را حفظ می کند ، ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دست ها هر چه باشد از صفای آن می کاهد ، خدمتگزاران بهشتی آن قدر زیبا و سفید چهره و با صفا هستند که گویی مرواریدهایی در صدفند . در حدیثی آمده است که از رسول اکرم ﷺ سؤال کردند : « اگر خدمتگزار همچون مروارید در صدف باشد ، مخدوم ، یعنی مؤمنان بهشتی چگونه اند ؟ فرمود : « برتری مخدوم بر خدمتگزار در آن جا همچون برتری ماه در شب چهارده بر سایر کواکب است » .

۲۵ و ۲۶ و ۲۷- آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت و آخرین نعمت در این سلسله همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است . با این که در میان خانواده خود زندگی می کردیم و باید احساس امنیت کنیم ، باز ترسان بودیم ، از این بیم داشتیم که حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی ، هر لحظه فرا رسد و دامن ما را فراگیرد . از این بیم داشتیم که فرزندان و خانواده ما راه خطا پیش گیرند و در وادی ضلالت گمراه و سرگردان شوند و از این بیم داشتیم که دشمنان سنگدل ، ما را غافلگیر سازند و عرصه را بر ما تنگ کنند .

۲۸- آری صحنه قیامت و نعمت های بهشت تجلیگاه اسماء و صفات خدا است و مؤمنان با مشاهده این صحنه ها به حقیقت این اسماء و صفات بیش از هر زمان آشنا می شوند ، حتی دوزخ نیز بیانگر صفات او است و حکمت و عدل و قدرتش را نشان می دهد .

۲۹- تعبیر « فَذَكَّرَ » به خوبی نشان می دهد که هدف اصلی از ذکر آن همه نعمت ها و مجازات های این دو گروه ، آماده ساختن زمینه روحی برای پذیرش حقایق تازه است و درحقیقت هر گوینده ای نیز برای تأثیر سخن و نفوذ کلامش باید از این روش بهره گیری کند .

۳۰ و ۳۱- « شما انتظار این را داشته باشید که با مرگ من بساط اسلام برچیده شود و من نیز به یاری پروردگار در این انتظارم که در حیاتم آیین اسلام جهانگیر گردد و بعد از من نیز به راه خود ادامه دهد و جهانی و جاودانی شود » .

۳۲ - ۴۰: **أَمْ تَأْمُرُ:** یا وادار می‌کند.

أَخْلَامُ جمع **حَلِمٍ**: خردها. **أَمْ**

تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ: یا این که

فرمان می‌دهد خردهاشان. **تَسْوَلُ:**

دروغ ساخت. **فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ:**

پس بیاورند سخنی. **إِنْ تَأْنُوا**

صَادِقِينَ: اگر راستگو هستید.

خَلَقُوا: آفریدند. **خُلِقُوا:** آفریده

شدند. **أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ**

هُمْ الْخَالِقُونَ: آیا از هیچ آفریده

شده‌اند یا این که خودشان

آفریننده‌اند؟ (یعنی کسی که خدا را

به آفرینندگی قبول نداشته باشد یا

باید معتقد باشد که اصلاً آفریننده‌ای

ندارد یا این که خودش آفریننده

خودش است و این هر دو باطل

است. «**لَا يُوقِنُونَ (يَسْتَن)**: به باور

نمی‌رسند. **خَزَائِنُ** جمع **خِزَانَةٍ:**

گنجینه‌ها. **مُصَيِّرٌ (سَطْر):**

مسلط، مراقب و عهده‌دار (چون

سین قبل از طاء بود به صاد بدل

شد. «**سَلَّمَ:** نزدبان. **يَسْتَمِعُونَ**

(سَمِعَ): گوش فرا می‌دهند.

فَلْيَأْتِ بِسُلْطَنِ (أَتَى): پس

بیاورد حجتی. **مُسْتَمِعٍ:**

گوش‌دهنده. **أَمْ تَسْأَلُ:** یا

درخواست می‌کنی. **مَسْغُومٌ:** تاوان.

مُسْقَلُونَ (نُفَل): سنگین باران.

۴۱-۴۹: **يَكْتُمُونَ:** می‌نویسند. **أَمْ**

يُرِيدُونَ: یا می‌خواهند. **مَكِيد:**

نیرنگ خورده. **يُشْرِكُونَ:** شرک

می‌ورزند. **إِنْ يَرَوْا (رَأَى):** اگر ببینند.

كِسْفٌ: تکه، قطعه. **سَاقِطًا:** در حال

سقوط. **سَحَابٌ مَرْكُومٌ:** ابری

متراکم. **دَرَّ (وَدَّر):** واگذار. **حَتَّى**

يَلْقُوا (لَقِيَ): تا ملاقات کنند.

يُضْعَفُونَ (صَغَفَ): بیهوش

می‌افتند. **لَا يُسْعَفِي:** برطرف

نمی‌سازد. **لَا يُنْصَرُونَ:** یاری

نمی‌شوند. **إِضْبِرُّ:** صبر کن.

بِأَعْيُنِنَا جمع **عَيْنٍ:** به چشمان ما.

سَبَّحَ: تسبیح بگو. **جِئِن تَقُومُ:**

وقتی برمی‌خیزی. **إِذْ بَارَ:** پشت

کردن، ناپدید شدن.

۳۲ **أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا** **أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ**

آیا عقل‌هایشان آن‌ها را به این اعمال دستور می‌دهد؟ یا قومی طغیانگرند؟

۳۳ **أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ** **بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ**

آن‌ها می‌گویند: قرآن را به خدا افترا بسته ولی آن‌ها ایمان ندارند.

۳۴ **فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ**

اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.

۳۵ **أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ**

آیا آن‌ها بی‌سبب آفریده شده‌اند؟ یا خودخالق خویشند.

۳۶ **أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ**

آیا آن‌ها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آن‌ها طالب یقین نیستند.

۳۷ **أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَيْكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ**

آیا خزائن پروردگارت نزد آن‌ها است؟ یا بر همه‌چیز عالم سطره دارند؟

۳۸ **أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعَهُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ**

آیا نزدبانی دارند (که به آسمان بالا می‌روند) و به وسیله آن اسرار وحی را می‌شنوند؟ کسی که

از آن‌ها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد.

۳۹ **أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلكُمُ الْبَنَاتُونَ**

آیا سهم خدا دختران و سهم شما پسران است؟ (که فرشتگان را دختران خدا می‌نامید).

۴۰ **أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ**

آیا تو از آن‌ها پاداشی مطالبه می‌کنی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟

۴۱ **أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ** آیا اسرار غیب نزد آن‌ها است و از روی آن می‌نویسند.

۴۲ **أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ**

آیا می‌خواهند نقشه شیطانی برای تو بکشند؟ ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه‌ها گرفتار می‌شوند.

۴۳ **أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ** **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

یا معبودی غیرخداوند دارند (که قول یاری آن‌ها را داده) منزّه است خدا از آن چه برای او

شریک قرار می‌دهند.

۴۴ **وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ**

(چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذاب آن‌ها) سقوط می‌کند،

می‌گویند: این ابر متراکم است.

۴۵ **فَدَرَّهُمْ حَتَّى يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ**

حال که چنین است، آن‌ها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند.

۴۶ **يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ**

روزی که نقشه‌های آن‌ها سودی به حالشان نخواهد داشت و از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

۴۷ **وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان) ولی اکثرشان نمی‌دانند.

۴۸ **وَ اضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا** **وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ جِئِن تَقُومُ**

در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری و

هنگامی که برمی‌خیزی، پروردگارت را تسبیح و حمد گوی.

۴۹ **وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ** **وَ إِذْ بَارَ النُّجُومِ**

(همچنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح.

۳۲- سران قریش در میان قوم خود به عنوان «ذَوِي الْأَعْلَامِ» (صاحبان عقول) شناخته می‌شدند، قرآن می‌گوید: «این کدام عقل است که این وحی آسمانی را که نشانه‌های حقانیت از تمام محتوایش آشکار است، شعر و کهانت می‌شمرد و آورنده آن را که سابقه‌ای بس طولانی در امانت و عقل دارد، کاهن و مجنون و شاعر معرفی می‌کند».

۳۳- «تَقْوَاهُ» از ماده «تَقَوَّل» به معنی سخنی است که انسان نزد خود می‌سازد، بی‌آنکه واقعیتی داشته باشد. این یکی دیگر از بهانه‌های مشرکان و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید و دعوت پیامبر ﷺ بود.

۳۴- می‌فرماید: اگر راست می‌گویید که این کلام بشر است و ساخته و پرداخته فکر انسان، پس شما نیز سخنی همانند آن بیاورید، زیرا شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار و قدرت بیان و آگاهی و تسلط بر انواع سخن هستید، چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند.

۳۵- روش طرح سؤال برای کشف حقیقت این آیه تا آیه ۴۳، آیاتی است که همگی با «أَمْ» که در این جا برای «استفهام» است، آغاز شده و یک استدلال زنجیره‌ای جالب را در قالب «یازده سؤال پی در پی» (به صورت استفهام انکاری) تشکیل می‌دهد و به تعبیر روشن‌تر تمام راه‌های فرار را از هر سو به روی مخالفان می‌بندد. عبارت کوتاه و فشرده آیه بالا در حقیقت اشاره به «برهان معروف عَلِيَّت» است که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند آمده است.

۳۶- مسلماً آن‌ها هرگز نمی‌توانند چنین ادعای باطلی کنند، لذا در نبأله همین سخن می‌افزاید: «بلکه آن‌ها لجوج و معاندند و نمی‌خواهند یقین و ایمان بیاورند» (بِسْمِ لَا يُسْئَلُونَ). آری آن‌ها دنبال بهانه‌ای برای فرار از ایمانند.

۳۷- «مُضَيِّطُونَ» اشاره به «ارباب انواع» است که جزء خرافات پیشینیان می‌باشد، آن‌ها معتقد بودند که هر نوع از انواع جهان اعم از انسان و انواع حیوانات و گیاهان و غیر آن‌ها دارای مدبر و مربی خاصی است که آن را رب النوع آن می‌نامیدند و خدا را رب الارباب خطاب می‌کردند، این عقیده شرک‌آمیز از نظر اسلام مردود است و در آیات قرآن تدبیر همه جهان از آن خدا معرفی شده و او را «رَبُّ الْعَالَمِينَ» می‌خوانیم.

۳۸- مسلماً اگر چنین ادعایی داشتند از حدود حرف تجاوز نمی‌کرد و هرگز دلیلی بر این مطلب نداشتند.

۳۹- بدیهی است دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند و تعبیر آیه فوق در حقیقت از قبیل استدلال به عقیده باطل از طرف مخالف بر ضد خود او است. قرآن در آیات متعددی روی نفی این عقیده خرافی تکیه کرده است و آن‌ها را در این زمینه به محاکمه می‌کشد و رسوا می‌سازد.

۴۰- معنی جمله چنین می‌شود: «آیا تو طلب و غرامتی را در برابر ابلاغ رسالت از آن‌ها مطالبه می‌کنی که آن‌ها از پرداخت آن ناتوانند و به این دلیل ایمان نمی‌آورند»؟

۴۱- این‌ها ادعا می‌کنند، پیامبر شاعری است که در انتظار مرگ او و از هم پاشیدن شیرازه زندگی او هستیم و با مرگش همه چیز پایان می‌گیرد و دعوتش به بوتۀ فراموشی می‌افتد، آن‌ها از کجا می‌دانند که بعد از وفات پیامبر ﷺ زنده‌اند؟ این غیب را چه کسی به آن‌ها گفته است؟

۴۲- بدانید نقشه‌های خدا مافوق نقشه‌های شماس است و توطئه‌های شما دامان خودتان را می‌گیرد.

۴۳- به این ترتیب آن‌ها را در برابر یک بازپرسی عجیب و یک رشته سؤالات زنجیره‌ای یازده‌گانه قرار می‌دهد و مرحله به مرحله آن‌ها را به عقب نشینی و تنزل از ادعاها وامی‌دارد و سپس تمام راه‌های فرار را به روی آن‌ها می‌بندد و در بن بست کامل قرار می‌دهد.

۴۴- کسانی که این قدر لجوج باشند که حقایق حسی را منکر شوند و سنگ‌های آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر کنند، با این‌که همه کس ابر را به هنگامی که نزدیک به زمین می‌شود، دیده است که چیزی جز مجموعه بخار نیست، چگونه این بخار لطیف متراکم می‌شود و تبدیل به سنگ می‌گردد.

۴۵ و ۴۶- جمله «ذُرُّهُمْ» (آن‌ها را رها کن) امری است تهدیدآمیز و منظور از آن ترک اصرار بر تبلیغ این‌گونه افراد غیرقابل هدایت است.

۴۷- آری آن‌ها در همین دنیا باید در انتظار عذاب‌هایی همچون عذاب‌های اقوام پیشین باشند، مانند صاعقه‌ها، زلزله‌ها، سنگ‌های آسمانی و خشکسالی و قحطی و یا کشته شدن به دست توانای رزمندگان سپاه توحید.

۴۸- در روایات متعددی آمده است که پیامبر ﷺ هنگامی که از مجلس برمی‌خاست، تسبیح و حمد خدا به جا می‌آورد و می‌فرمود: «إِنَّهُ كَفَّارَةٌ الْمَجْلِسِ: این تسبیح و حمد کفاره چیزی است که در مجلس واقع می‌شود».

۴۹- بسیاری از مفسران جمله «و مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ» را به «نماز شب» تفسیر کرده‌اند، «وَ إِذْ بَارَأَ النَّجْمَ» را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می‌شود. و در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»: دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست».

پایان سوره طور

سُورَةُ النَّجْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ** سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند .

۲ **مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ**

که هرگز دوست شما (محمد «ص») منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.

۳ **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ** و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید .

۴ **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** آن چه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

۵ **عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ** آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده.

۶ **دُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ** همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد.

۷ **وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ** درحالی که در افق اعلی قرار داشت .

۸ **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ** سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد .

۹ **فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ** تا آن که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود.

۱۰ **فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ** در این جا خداوند آن چه را وحی کردنی بود، به بنده اش وحی نمود.

۱۱ **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ** قلب او در آن چه دید هرگز دروغ نمی‌گفت.

۱۲ **أَفَتَمُرُّونَهُ عَلَىٰ مَا بَرَزَىٰ** آیا با او درباره آن چه دیده مجادله می‌کنید.

۱۳ **وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ** و بار دیگر او را مشاهده کرد .

۱۴ **عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ** نزد سدره المنتهی .

۱۵ **عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ** که جنت المآوی در آن جا است .

۱۶ **إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ**

در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده ای) سدره المنتهی را پوشانده بود .

۱۷ **مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ** و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نمود.

۱۸ **لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ**

او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد .

۱۹ **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ** به من خبر دهید آیا بت های «لات» و «عزى» ...

۲۰ **وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْاُخْرَىٰ** و «منات» که سومین آن ها است (دختران خدا هستند؟)

۲۱ **الْكُمِّ الذَّكَرِ وَ لَهٗ الْاُنثَىٰ**

آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟ (درحالی که به زعم شما دختران کم ارزش تر از پسرانند).

۲۲ **تِلْكَ اِذَا قَسَمْتَ ضَيْزَىٰ** در این صورت این تقسیم است غیر عادلانه.

۲۳ **اِنْ هِيَ اِلَّا اَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَ اٰبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ اِنْ**

يَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوٰى الْاَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدٰى

این ها فقط نام هایی است که شما و پدرانتان بر آن ها گذاشته اید (نام هایی بی محتوا و اسم هایی

بی مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس

پیروی می کنند، درحالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آن ها آمده است .

۲۴ **اَمْ لِيْلِاِنْسٰنٍ مَا تَمَنٰى** آیا آن چه انسان تمنا دارد، به آن می رسد.

۲۵ **فَلِيْلِهٖ الْاٰخِرَةُ وَ الْاُولٰى** درحالی که آخرت و دنیا از آن خدا است .

۲۶ **وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِى السَّمٰوٰتِ لَا تَعْنٰى شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِ اللّٰهِ لِمَنْ**

يَشَآءُ وَ يَرِضٰى

و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان ها هستند و شفاعت آن ها سودی نمی بخشد مگر بعد از

آن که خدا برای هرکس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد .

۱- ۱۷: **وَالنَّجْمِ**: سوگند به ستاره.

هُوَ: فروافتاد، غروب کرد. **ما ضلّ**:

گمراه نشد. **ما غوى**: به باطل نرفت.

ما ينطق: حرف نمی زند. **يوحى**:

وحی می شود. **علم**: تعلیم داد.

شديد القوى: دارای قوای نیرومند.

دو مرة: باهوش، قدرتمند. **استوى**

(**سوى**): به پایاستاد. **بالأفق**

الأعلى: جهت بالای سر. **دنا**

(**دنو**): نزدیک شد. **تدلى (دلو)**:

رو به پائین آمد، به تدریج نزدیک تر

شد. **قاب قوسين**: به اندازه دو

قوس کمان. **أدنى (دنو)**: نزدیک تر.

أوحى: وحی کرد، پیام داد. **ما كذب**

النفوس: دروغ نگفت دل. **ما رأى**

(**رأى**): آنچه دید. **برى**: می بیند.

تمررونه (مزى): مجادله می کنید.

نزلة أخرى: یک بار دیگر. **سدره**

المنتهى: مکانی است در عالم

بالا. **إذ يغشى**: آن گاه که

می پوشانید. **سدره**: درخت

مخصوصی که در عالم بالاست.

ما زاغ: خطا نرفت. **ما طغى**: فراتر

نرفت، طغیان نکرد.

۱۸- ۲۶: **لقد رأى**: قطعاً دید.

أفرأيتم: به من خبر دهید، چه

رأى می دهید. **لات و عزى**: نام دو

بت جاهلی. **منوة الثالثة**: منات آن

بت رتبه سوم «این تعبیر برای تحقیر

است». **ذکر**: مذکر. **انثى**: مؤنث. **إذا**:

در این صورت. **قسمة ضيزى**:

تقسیم ظالمانه. **سميتم**: نام

گذاشتید. **ما أنزل**: نازل نکرد. **من**

سلطن: هیچ حجتی. **إن يتبعون إلا**

تبیح: پیروی نمی کنند مگر. **ما**

تهوى الأنفس: آنچه را هوس

می کند نفس ها. **جاء**: آمد. **ما**

تمنى: آنچه خواستید. **كم من**

مسلک: چه بسیار فرشتگان.

لا تغنى: برطرف نمی سازد. **أن**

يأذن: که اذن دهد. **يشاء**:

می خواهد. **يرضى**: می پسندد.

سورة نجم

- ۱- تکیه بر غروب آن‌ها ، در حالی که طلوع آن‌ها بیشتر جلب توجه می‌کند ، به خاطر آن است که غروب ستارگان دلیل بر حدوث آن‌ها می‌باشد و نیز دلیلی است بر نفی عقیده ستاره پرستان .
- ۲- خداوند می‌خواهد در این عبارت ، هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه را از پیامبرش نفی کند و تهمت‌هایی را که در این زمینه از سوی دشمنان به او زده می‌شد ، خنثی کند .
- ۳ و ۴- بررسی آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که هرگز یک انسان هر قدر عالم و متفکر باشد ، تا چه رسد به انسان درس نخوانده‌ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته ، قادر نیست سخنانی چنین پر محتوا بیاورد که بعد از گذشتن قرن‌ها الهام بخش مغزهای متفکران است و می‌تواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح ، سالم ، مؤمن و پیشرو گردد .
- ۵ و ۶- جبرئیل معلم پیامبر ﷺ نبود ، بلکه واسطه وحی بود و معلمش تنها خدا است .
- ۷ و ۸- این تعلیم را به او داد «درحالی که در افق اعلی قرار داشت» .
- ۹- تعبیراتی مانند « فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » همه به صورت کنایه و بیان شدت قرب است و گرنه خدا با بندگانش فاصله مکانی ندارد ، تا با «قوس» و «ذراع» سنجیده شود و نیز منظور از «رؤیت» در این آیات رؤیت با چشم نیست ، بلکه همان شهود باطنی است .
- ۱۰- مسلماً مرجع ضمیرها در آیه بالا (مخصوصاً ضمیر «عَبْدِهِ») ، "خدا" است ، در حالی که اگر «شَدِيدُ الْقُوَى» به معنی "جبرئیل" باشد ، تمام ضمیرها به او بازمی‌گردد ، درست است که می‌توان از قرائن خارج فهمید که حساب این آیه از بقیه جدا است ، ولی به هم خوردن یکنواختی آیات و مرجع ضمیرها ، مسلماً خلاف ظاهر است .
- ۱۱ و ۱۲- در روایات متعددی که از منابع اهل بیت علیهم السلام نقل شده ، می‌گوید : «منظور از "دیدن" در این دو آیه ، شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خدا است که برای پیامبر صلی الله علیه و آله در این صحنه روی داد و در معراج ، بار دیگر تکرار شد و رسول الله فوق العاده تحت تأثیر جذبۀ معنوی این دیدار قرار گرفت» .
- ۱۳- از این تعبیر استفاده می‌شود که دوبار «نزول» رخ داده و این ماجرا مربوط به نزول دوم است .
- ۱۴- تعبیر به «سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى» اشاره به درخت پربرگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها ، در منتهی الیه عروج فرشتگان و ارواح شهداء و علوم انبیاء و اعمال انسان‌ها قرار گرفته ، جایی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی‌روند و جبرئیل نیز در سفر معراج به هنگامی که به آن رسیده متوقف شد .
- ۱۵ و ۱۶- منظور از این بهشت ، بهشت برزخی است که ارواح شهداء و مؤمنان موقتاً به آن جا می‌روند و از اموری که به روشنی بر آن گواهی می‌دهد ، این است که در بسیاری از روایات معراج آمده است ، که پیغمبر صلی الله علیه و آله عده‌ای را در این بهشت متنعم دید ، در حالی که می‌دانیم هیچ‌کس در بهشت جاویدان قبل از روز قیامت وارد نمی‌شود ، زیرا آیات قرآن به خوبی دلالت دارد ، که پرهیزکاران در قیامت بعد از محاسبه ، وارد بهشت می‌شوند ، نه بلافاصله بعد از مرگ و ارواح شهداء نیز در بهشت برزخی قرار دارند ، زیرا آن‌ها نیز قبل از قیامت وارد بهشت جاویدان نمی‌شوند .
- ۱۷ و ۱۸- سفر معراج هرگز یک سفر عادی نبود که با معیارهای عادی سنجیده شود ، نه اصل سفر عادی بود و نه مرکبش ، نه مشاهداتش عادی بود و نه گفتگوهایش ، نه مقیاس‌هایی که در آن به کار رفته ، همچون مقیاس‌های محدود و کوچک کره خاکی ما است و نه تشبیهاتی که در آن آمده ، بیانگر عظمت صحنه‌هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد ، همه چیز به صورت خارق العاده و در مقیاس‌هایی خارج از مکان و زمانی که ما با آن آشنا هستیم و خو گرفته ایم ، رخ داد . بنابراین جای تعجب نیست که این امور با مقیاس زمانی کره زمین ما در یک شب یا کمتر از یک شب واقع شده باشد .
- ۱۹ و ۲۰ و ۲۱- پس از بیان بحث‌های مربوط به «توحید» و «وحی» و «معراج» و «آیات عظمت خداوند یگانه در آسمان‌ها» به بطلان شرک و عقاید خرافی مشرکان در زمینه بت‌ها می‌پردازد .
- ۲۲- قرآن هرگز نمی‌خواهد اعتقاد عرب جاهلی را در مورد تفاوت دختر و پسر بپذیرد ، بلکه می‌خواهد مسلمات طرف را به رخ او بکشد ، که در اصطلاح منطق آن‌را «جَدَل» می‌گویند ، والا نه دختر و نه پسر در منطق اسلام از نظر ارزش انسانی تفاوتی دارند و نه فرشتگان دختر و پسر دارند و نه اصلاً آن‌ها فرزندان خدا هستند و نه خدا اصولاً فرزندی دارد ، این‌ها فرضیاتی است بی پایه بر اساس فرضیه‌های بی پایه دیگر ، اما برای اثبات ضعف فکر و منطق این خرافه پرستان بهترین پاسخ است .
- ۲۳- «سُلْطَن» به معنی سلطه و غلبه است و به دلایل زنده و متقن «سلطان» گفته می‌شود ، چراکه مایه غلبه بر خصم است .
- ۲۴ و ۲۵- در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم : « مَنْ تَمَتَّى شَيْئًا وَ هُوَ لَيْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ ، رَضِيَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُبْقَطَأَ : کسی که چیزی را آرزو کند که موجب رضای خدا است ، از دنیا نمی‌رود ، مگر به آن برسد» .
- ۲۶- آیه فوق با صراحت می‌گوید : این شفاعت بی قید و شرط نیست ، بلکه مشروط به اذن و رضای خدا است و از آن‌جا که اذن و رضای او بی حساب نیست ، باید رابطه‌ای میان انسان و او باشد تا اجازه شفاعت او را به مقربان درگاهش بدهد .

۲۷-۳۱: **يُسْمُونَ**: می نامند.

تَسْمِيَةَ الْأَنْثَى: به نام مؤنث «فرشتگان را مؤنث می نامند». **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (تَبِعَ)**: پیروی نمی کنند مگر گمان را. **لَا يَفْقَهُ**: بی نیاز نمی کند. **أَعْرَضَ**: اعراض کن. **مَنْ تَوَلَّى**: کسی که پشت کرد. **لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا**: اراده نکرد مگر زندگی دنیا را. **مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ**: متنهاى آگاهی ایشان. **أَعْلَمَ**: آگاه تر. **مَنْ صَلَّى**: کسی که گمراه شد. **مَنْ اهْتَدَى**: کسی که هدایت یافت. **لِيَجْزِيَ**: تا جزا دهد. **أَسَاءُوا (سَوْءٌ)**: بدی کردند. **بِمَا عَمِلُوا**: بدانچه عمل کردند. **أَحْسَنُوا**: نیکی کردند.

۳۲-۴۴: **يَجْتَنِبُونَ (جَنَب)**: اجتناب می کنند. **كَبَائِرَ الْأَنْثَمِ**: گناهان کبیره. **فَوَاحِشَ جَمْعَ فَاحِشَةٍ**: گناهان قبیح و زشت. **لَمَمَ**: گناهان کوچک. **أَنْشَأَ (نَشَأَ)**: پدید آورد. **أَجِنَّةً جَمْعَ جَنِينَ**: جنین ها، بچه های در رحم. **بَطُونٍ جَمْعَ بَطْنٍ**: شکم ها. **أَمْسَهتَ جَمْعَ أَمٍّ**: مادران. **لَا تُرْكُوا (رَكُو)**: نستانید، از پاکی لاف نزنید. **مَنْ أَنْشَى (وَقَى)**: کسی که تقوا پیشه کرد. **أَرَزَيْتَ**: آیا دیدی. **تَوَلَّى**: پشت کرد. **أَعْطَى**: بخشید. **أَكْدَى (كَدَى)**: از عطا بخل کرد. **بَرَى (رَأَى)**: می بیند. **لَمْ يَنْبَأَ (نَبَأَ)**: خیر نیافت، خیر داده نشد به او. **صَحْفٌ جَمْعَ صَحِيفَةٍ**: کتاب ها. **وَقَى**: وفا کرد. **الْأَنْزُ (وَزَرَ) = أَنْ**: لا: که بر نمی دارد، که بار نمی کشد. **وَأَزْرَةً**: بار کشنده. **وَزَرَ أَخْرَى**: بار دیگری را. **مَا سَعَى**: آنچه کوشید. **سَوْفَ يَرَى (رَأَى)**: به زودی دیده می شود. **يُجْزَى**: جزا داده می شود. **الْجِزَاءُ الْأَوْفَى**: پاداش تمام تر. **مُسْتَهْتَهِي**: پایان کار. **أَضْحَكَ**: خنداند. **أَبْكَى**: گریاند. **أَمَاتَ**: میراند. **أَحْيَا**: زنده کرد.

۲۷ **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى** کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نام گذاری می کنند.

۲۸ **وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا** آن ها هرگز به این سخن یقین ندارند، تنها از ظن و گمان بی پایه پیروی می نمایند، با این که گمان، هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کند.

۲۹ **فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** حال که چنین است از این ها که از ذکر ما روی می گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبند، اعراض کن.

۳۰ **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى** این آخرین حد آگاهی آن ها است، پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند، به خوبی می شناسد و هدایت یافتگان را از همه بهتر می داند.

۳۱ **وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰى** برای خدا است آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به خاطر اعمال بدشان کیفر دهد و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش.

۳۲ **الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى** همان ها که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره دوری می کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاه تر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که به صورت جنین هایی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستایی نکنید چرا که او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

۳۳ **أَفَرَأَيْتَ الذِّي تَوَلَّى** آیا آن کس را که از اسلام (انفاق) روی گردان شد، مشاهده کردی؟

۳۴ **وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى** و کمی عطا کرد و از بیشتر امساک نمود.

۳۵ **أَعْبَدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى** آیا نزد او علم غیب است و می بیند (که دیگران می توانند گناهان او را بر دوش گیرند).

۳۶ **أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى** یا از آن چه در کتب موسی نازل گردیده، باخبر نشده است.

۳۷ **وَإِبْرَاهِيمَ الذِّي وَفَى** و در کتب ابراهیم همان کسی که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد.

۳۸ **الَّذِينَ تَزَرُّ وَزَرَ وَزَرَ أَخْرَى** که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد.

۳۹ **وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.

۴۰ **وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى** و این که سعی به زودی دیده می شود (و به نتیجه اش می رسد).

۴۱ **ثُمَّ يُجْزَى الْجَزَاءَ الْأَوْفَى** سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

۴۲ **وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى** (و آیا از کتب پیشین انبیاء به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت بازمی گردد؟

۴۳ **وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَابْكَى** و این که او است که می خنداند و می گریاند.

۴۴ **وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا** و او است که می میراند و زنده می کند.

۲۷- آری این سخن زشت و شرم آور تنها از کسانی سر می زند که به حساب و جزای اعمال معتقد نیستند که اگر عقیده داشتند، این چنین جسورانه سخن نمی گفتند، سخنی که کمترین دلیلی بر آن ندارند، بلکه دلایل عقلی نشان می دهد، نه خداوند فرزندی دارد نه فرشتگان دخترند.

۲۸- ظن و گمان هرگز کسی را به حق نمی رساند در این آیه به یکی از دلایل روشن بطلان این نام گذاری اشاره می کند. انسان متعهد و معتقد هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی گوید و نسبتی را به کسی بی دلیل نمی دهد، تکیه بر گمان و پندار کار شیطان و انسان های شیطان صفت است و قبول خرافات و موهومات نشانه انحراف و بی عقلی است.

۲۹- «ذکر خدا» مفهوم گسترده ای دارد که هرگونه توجه به خدا چه از راه قرآن و دلیل عقل و چه از طریق سنت و یاد قیامت را شامل می شود.

۳۰- آری اوج افکار آن ها به این جا منتهی شده که افسانه دختران خدا را درباره ملائکه طرح کنند و درظلمات اوهام و خرافات دست و پا زنند و این است آخرین نقطه همت آن ها که خدا را به فراموشی بسپارند و اقبال به دنیا کنند و تمام شرف و حیثیت انسانی خود را، با درهم و دیناری معاوضه نمایند.

۳۱ و ۳۲- گاه ضرورت هایی ایجاب می کند که انسان خود را با تمام امتیازاتی که دارد، معرفی کند، چراکه بدون آن هدف های مقدسی پایمال می گردد، میان این گونه سخنان، باخودستایی و تزکیه نفس تفاوت بسیار است. نمونه این سخن خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد شام است، در آن هنگام که می خواهد خود و خاندانش را به مردم شام معرفی کند، تا توطئه بنی امیه در زمینه خارجی بودن شهیدان کربلا عقیم گردد و نقشه های شیطانی آن ها نقش بر آب شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می خوانیم، هنگامی که از مسأله ستایش خویشتن سؤال کردند، فرمود: «گاه به خاطر ضرورت هایی لازم می شود» سپس به دو مورد از سخنان انبیاء که در قرآن آمده است، استدلال کرد: نخست یوسف که به عزیز مصر پیشنهاد کرد، او را خزانه دار کشور مصر کند و افزود: «**إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكَ**» من نگاهبان آگاهی هستم» و دیگری در مورد پیامبر بزرگ خدا "هود" که قوم خود را مخاطب ساخته، گفت: «**أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ**» من برای شما خیر خواه، امین می باشم».

۳۲ و ۳۴- «**اَكْذَى**» دراصل از «**كُدَيْه**» به معنی سختی و صلابت زمین است، سپس در مورد افراد ممسک و بخیل، به کاررفته است. **۳۵-** چه کسی از قیامت آمده و برای آن ها خبر آورده است، که افراد می توانند رشوه بگیرند و گناه دیگران را برگردن نهند، یا چه کسی از سوی خدا آمده و به آن ها خبر داده است که خدا به این معامله راضی است، جز این است که اوهامی را به هم بافته اند و برای فرار از زیر بار مسؤولیت ها خود را در تار و پود این اوهام گرفتار ساخته اند؟

۳۶- آیا کسی که با این وعده های خیالی دست از انفاق (یا ایمان) برداشته و می خواهد خود را با پرداختن مختصر مالی از کیفی الهی رهایی بخشد، «از آن چه در کتب موسی (تورات) نازل گردیده باخبر نشده است»؟

۳۷- و همچنین آن چه در کتاب ابراهیم نازل شده، همان پیامبر بزرگی که به تمام عهد و پیمان های الهی وفا کرد، حق رسالت او را ادا نمود و برای تبلیغ آیین او از هیچ مشکل و تهدید و آزاری نهراسید.

۳۸- واژه «**وَزْر**» به بارهای سنگین اطلاق گردیده و بعد از آن به گناه نیز اطلاق شده، چراکه بار سنگینی بر دوش انسان می نهد. منظور از «**وَاِزْرَة**» انسانی است که تحمل وزر می کند.

۳۹- جالب این که نمی فرماید: بهره انسان کاری است که انجام داده، بلکه می فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به این که، مهم تلاش و کوشش است هر چند انسان احیاناً به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد، خدا پاداش خیر به او می دهد، چراکه او خریدار نیت ها و اراده هاست، نه فقط کارهای انجام شده.

۴۰- نه تنها نتیجه های این سعی و تلاش، چه در مسیر خیر باشد یا شر، بلکه خود اعمال او، در آن روز در برابرش آشکار می شود.

۴۱- منظور از «**جَزَاءٌ أَوْفَى**» جزایی است که درست به اندازه عمل باشد، البته این منافات با تفضل الهی در مورد اعمال نیک به ده برابر، یا صدها و هزاران برابر ندارد.

۴۲- نه تنها حساب و ثواب و جزا و کیفر در آخرت به دست قدرت او است که در این جهان نیز سلسله اسباب و علل به ذات پاک او منتهی می گردد، تمام تدبیرات این جهان از تدبیر او نشأت می گیرد و بالاخره تکیه گاه عالم هستی و ابتدا و انتهای آن ذات پاک خدا است.

۴۲ و ۴۴- از میان تمام افعال انسان روی مسأله خنده و گریه تکیه شده است، چراکه این دو وصف مخصوص انسان است و در جانداران دیگر یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار نادر است.

۴۵-۶۲: **خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ: أفرید دو**

زوج را. **ذَكَرَ: مذکر، نر. اُنْثَى:**

مؤنث، ماده. **نُصِنِي: پسرانده**

می شود. **النَّشْأَةُ الْاٰخِرَى:** آفرینش

دیگر، عالمی دیگر. **اَغْنَى: غنی**

کرد. **اَفْئِنِّي (فَنِي): سرمایه داد**

«معنی دیگر آن: فقیر کرد». **شِعْرَى:**

نام ستاره‌ای است که گروهی از

مشرکان می پرستیدند. **اَهْلَكَ:**

هلاک کرد. **مَا اَبْقَى: باقی**

نگذاشت. **اَظْلَمَ: ظالم تر. اَطْعَى:**

سرکش تر. **مُوْتِفِكَ (اَفِكَ):**

شهرهای واژگون شده «قوم لوط».

اَهْوَى: ساقط کرد. عَشَى: پوشاند.

ءالاء جمع اِلى: نعمت‌ها. تَنَمَّارَى

(مَرَى): شک می‌ورزی. نَذَرَ جمع

نَذِير: بیم‌دهندگان. اَرْفَتِ الْاَرْفَةَ:

نزدیک آمد قیامت «آزفة از نام‌های

قیامت است». **كاشفة: پدیدار**

کننده. **تَعْجَبُونَ: تعجب می‌کنید.**

تَضَحَّكُونَ: می‌خندید.

لَا تَسْبُحُونَ: گریه نمی‌کنید.

سامدون جمع سامده: هوسرانان.

اَسْجُدُوا: سجده کنید. اَعْبُدُوا:

پرستش کنید.

۶-۱: **اَفْتَرَبْتَ (فَرَب): نزدیک**

شدد. **اِنْشَقَّ (شَق): از هم**

شکافت. **اِنْ يَرَوْا (رَأَى): اگر ببینند.**

يُفْرَضُوا: رومی گرداندند. مُسْتَمِرَّ

(مَر): دائمی. كَذَّبُوا: تکذیب کردند.

اِتَّبَعُوا: پیروی کردند. اَهْوَاء جمع

هَوَى: امیال نفسانی. مُسْتَفْرِ

(فَر): ماندنی و ثابت. جَاءَ: آمد.

اَنْبَاء جمع نَبأ: خبرهای مهم.

مُزْدَجَر (زَجَر): «مصدر میمی است»

بیزاری از گناه، عبرت‌گیری. **بِالْغَةِ:**

رسا. **مَا تَغْنِي: بی‌نیاز نمی‌کند. نَذَرَ**

جمع **نَذِير: بیم‌دهندگان «نذیر اگر**

به معنی مصدر باشد یعنی

هشدارها». **تَوَلَّى: روگردان. يَدْعُ**

الدَّاع = يَدْعُو الدَّاعِي: فرامی‌خواند

فراخواننده. **شَىءٌ نَكْرٌ: چیزی**

ناخوشایند.

۴۵ **وَ اِنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْاُنْثَى** و اوست که دو زوج مذکر و مؤنث را می‌آفریند.

۴۶ **مِنْ نُطْقَةٍ اِذَا تَمَنَّى** از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد).

۴۷ **وَ اَنْ عَلَيْهِ النَّشْأَةُ الْاٰخِرَى**

و این که بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد) .

۴۸ **وَ اِنَّهُ هُوَ اَغْنَى وَ اَفْنَى** و این که او است که بی‌نیاز می‌کند و سرمایه باقی می‌بخشد.

۴۹ **وَ اِنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى** و این که او است پروردگار «ستاره شِعْرَى» .

۵۰ **وَ اِنَّهُ اَهْلَكَ غَادَانَ الْاُولَى**

(و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟

۵۱ **وَ تَمُونَا فَمَا اَبْقَى** و همچنین «قوم ثمود» را و کسی از آن‌ها را باقی نگذارد.

۵۲ **وَ قَوْمٌ نُّوحٌ مِنْ قَبْلُ اِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ اَظْلَمَ وَ اَطْعَى**

و نیز قوم نوح را پیش از آن‌ها، چرا که آن‌ها از همه ظالم‌تر و طغیانگرتر بودند .

۵۳ **وَ الْمُؤْتَفَكَةَ اَهْوَى** و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را بر زمین کوبید.

۵۴ **فَعَشَيْهَا مَا عَشَى** سپس آن‌ها را با عذاب سنگین پوشانید .

۵۵ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكَ تَنَمَّارَى** (بگو) در کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارت تردید داری؟

۵۶ **هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْاُولَى** این (پیامبر) بیم‌دهنده‌ای از بیم‌دهندگان پیشین است.

۵۷ **اَرْفَتِ الْاَرْفَةَ** آن چه باید نزدیک شود، نزدیک شده است (و قیامت فرامی‌رسد).

۵۸ **لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَاشِفَةٌ** و هیچ‌کس جز خدا نمی‌تواند شدائد آن‌را برطرف سازد.

۵۹ **اَقْمِنِ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ** آیا از این سخن تعجب می‌کنید .

۶۰ **وَ تَضَحَّكُونَ وَ لَا تَسْبُحُونَ** و می‌خندید و نمی‌گریید؟

۶۱ **وَ اَنْتُمْ سَمِدُونَ** و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید.

۶۲ **فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَ اَعْبُدُوا** حال که چنین است، همه برای خدا سجده کنید و پرستش نمایید.

سُورَةُ الْقَمَرِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **اَفْتَرَبْتَ السَّاعَةَ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ** قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

۲ **وَ اِنْ يَرَوْا ءایةً یُعْرَضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ** و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند، اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر .

۳ **وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرِ مُسْتَقَرٌّ** آن‌ها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد.

۴ **وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبِیاءِ مَا فِیْهِ مُزْدَجَرٌ** به اندازه کافی برای انزجار از بدی‌ها اخبار (انبیاء و امت‌های پیشین) به آن‌ها رسیده است.

۵ **حِكْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تَغْنِ النَّذْرُ** این آیات، حکمت بالغه الهی است اما انذارها (برای افراد لجوج) مفید نیست .

۶ **فَتَوَلَّى عَنْهُمْ یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَیْءٍ نَّكَرٍ** بنابراین از آن‌ها روی گردان و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی

دعوت می‌کند (دعوت به حساب اعمال).

- ۴۵ و ۴۶- انتهای تمام امور به تدبیر و ربوبیت خداوند ، منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ندارد ، چراکه اختیار و آزادی نیز از ناحیه او است و منتهی به او می‌گردد .
- ۴۷- «نَشَأَةُ أَحْزَى» چیزی جز رستاخیز نیست .
- ۴۸- بنابراین «أَغْنَى» به معنی رفع نیازمندی‌های فعلی است و «أَقْنَى» به معنی اعطای مواهب ذخیره است که در امور مادی همچون باغ و املاک و مانند آن است و در امور معنوی همچون رضا و خشودی خدا است که بزرگترین سرمایه جاودانی محسوب می‌شود .
- ۴۹- تکیه بر خصوص «ستاره شعری» علاوه بر این که این ستاره درخشنده‌ترین ستارگان آسمان است که معمولاً به هنگام سحر در کنار صورت فلکی «جوزاء» در آسمان ظاهر می‌شود و کاملاً جلب توجه می‌کند ، به خاطر این است که گروهی از مشرکان عرب آن را می‌پرستیدند .
- ۵۰- توصیف قوم «عاد» به «الأولی» (نخستین) به خاطر آن است که در تاریخ ، دو قوم «عاد» وجود داشته‌اند و قوم معروف که پیامبرشان حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام بود ، همان عاد نخستین است .
- ۵۱- همچنین خداوند قوم ثمود را بر اثر طغیان‌شان هلاک کرد و احدی از آن‌ها را باقی نگذازد .
- ۵۲- چراکه پیامبرشان نوح عَلَيْهِ السَّلَام در مدتی طولانی تر از تمام انبیاء به تبلیغ آنان پرداخت ، با این حال جز تعداد کمی به دعوت او پاسخ نگفتند و در شرک و بت پرستی و تکذیب و آزار نوح پافشاری و سرسختی فوق‌العاده‌ای داشتند .
- ۵۳ و ۵۴- آری بارانی از سنگ‌های آسمانی بر آن‌ها فرو ریخت و سراسر این شهرهای زیر و رو شده را زیر آوری از سنگ مدفون ساخت .
- ۵۵- آیا در نعمت حیات ، یا اصل نعمت آفرینش و یا این نعمت که خداوند کسی را به جرم دیگری مجازات نمی‌کند و خلاصه آن چه در صحف پیشین آمده و در قرآن نیز تأکید شده است ، شک و تردید داری ؟
- ۵۶- این که می‌گوید : پیامبر (یا قرآن) از نوع اندازکنندگان نخستین است ، مفهومش این است که رسالت محمد عَلَيْهِ السَّلَام و کتاب آسمانیش قرآن ، موضوع بی سابقه‌ای نیست شبیه آن در گذشته بسیار بوده است ، چرا مایه تعجب شما است ؟
- ۵۷- نزدیکی قیامت با توجه به کوتاهی عمر دنیا ، قابل درک است ، به خصوص این که هرکس می‌میرد ، قیامت صغیرش برپا می‌شود .
- ۵۸- حاکم و مالک و صاحب قدرت در آن روز (و همیشه) خدا است ، اگر نجات می‌خواهید ، دست به دامن لطف او زنید و اگر آرامش می‌طلبید ، در سایه ایمان به او قرار بگیرید .
- ۵۹- این جمله ممکن است اشاره به مسأله رستاخیز باشد که در آیات قبل آمده ، یا اشاره به قرآن ، (چراکه در آیات دیگر از آن تعبیر به «حدیث» شده) و یا سخنانی که درباره هلاک اقوام پیشین گفته شد و یا همه این‌ها .
- ۶۰ و ۶۱- این متکبران مغرور ، همچون حیوانات به خواب و خور مشغولند ، در عیش و نوش غرقند و از حوادث دردناک و کسیرهای شدیدی که در پیش دارند و نزدیک است دامانشان را بگیرد ، بی‌خبرند .
- ۶۲- آیه فوق از آیاتی است که به هنگام تلاوت آن ، سجده بر همه واجب است .

پایان سوره نجم

سوره قمر

- ۱- سَقِّ الْقَمَرَ معجزه بزرگ پیامبر اسلام عَلَيْهِ السَّلَام علت پیشنهاد «سَقِّ الْقَمَر» به پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام این بود که می‌گفتند: سحر در امور زمینی اثر می‌گذارد ، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد عَلَيْهِ السَّلَام سحر نیست . حتی جمعی از متعصبان لجوج بعد از دیدن این معجزه بزرگ ، گفتند : ما قبول نخواهیم کرد ، مگر این که کاروان‌های شام و یمن فرارند و از آن‌ها سؤال کنیم : آیا آن‌ها در مسیر خود چنین چیزی را دیده‌اند ، اما هنگامی که مسافران گفتند: دیده‌ایم ، باز ایمان نیاوردند .
- ۲- تعبیر به «مُسْتَمِرٌّ» اشاره به این است که آن‌ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام عَلَيْهِ السَّلَام دیده بودند که سَقِّ الْقَمَر ادامه آن بود ، آن‌ها همه را بر تداوم سحر حمل می‌کردند و آن را «سحری مستمر» می‌پنداشتند ، هر چند این تهمت بهانه‌ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق .
- ۳- منظور از جمله « وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ » هر چیز قرارگاهی دارد ، این است که هرکس به سزای عمل خویش می‌رسد ، قرارگاه نیکی ، نیکان و قرارگاه شر ، بدان هستند .
- ۴- منظور از «أَنْبَاء» (اخبار) همان خبرهای امت‌های پیشین و اقوامی است که به عذاب‌های گوناگون هلاک شدند و نیز اخبار قیامت و مجازات ظالمان و کافران که در قرآن از روی آن‌ها پرده برداشته شده است .
- بنابراین کمبودی در تبلیغ داعیان الهی نبوده و هرچه که هست ، از قامت ناساز بی‌اندام خود آن‌ها است .
- ۵- آیات الهی ، پیامبران بزرگ ، اخباری که از امم پیشین رسیده و خبرهایی که از قیامت به آن‌ها داده می‌شود ، هر کدام حکمتی بالغ و رسا است که می‌تواند در روح و جان آن‌ها اثر بگذارد ، اگر کمترین آمادگی روحی وجود داشته باشد .
- ۶- اکنون که بیگانگان از حق ابداً آمادگی پذیرش را ندارند ، آن‌ها را به حال خود واگذار و از آنان روی گردان و به سراغ دل‌های آماده رو و روزی را به یاد آور که دعوت‌کننده الهی مردم را به حساب و بررسی نامه اعمال که امر وحشتناکی است ، دعوت می‌کند .

۷-۱۵: **خُشِعَ جَمْعُ خَاشِعٍ**: خوار و ذلیل‌ها. **يَسْرُونَ**: بیرون می‌آیند. **أَجْدَانُ** جمع **جَدَن**: قبرها. **جَرَادٌ**: ملخ. **مُنْتَشِرٌ (نَشْرٌ)**: پراکنده. **مُهْطِعٌ (هَطْعٌ)**: شتابان رونده. **دَاعٍ = دَاعِي**: فراخواننده. **يَوْمٌ عَسِيرٌ**: روزی بس دشوار. **كَذَّبَتْ**: تکذیب کرد. **أَزْدُ جِرِّ (زَجْرٌ)**: رانده شد. **دَعَا رَبَّهُ**: خواند پروردگارش را. **أَبِي مَغْلُوبٍ**: که من مورد ستم هستم. **إِنْتَصِرَ**: انتقام بگیر. **فَسْتَحْنَا**: گشودیم. **مَاءٍ مُنْهَمِرٍ (هَمْرٌ)**: آب به شدت ریزان. **فَجَرْنَا**: جاری ساختیم. **عَيْنٌ** جمع **عَيْنٍ**: چشمه‌سارها. **إِنْتَقَى الْمَاءَ (لَقَى)**: به هم آمیخت آب‌ها. **قَدْفِيرٌ**: همانا مقدر شده. **حَمَلْنَا**: سوار کردیم. **ذَاتِ الْوِجِاحِ** جمع **لَوْحٍ**: دارای تخته‌ها. **دُشِرَ** جمع **دِسَارٌ**: میخ‌ها. **تَجْرِي**: روان است. **بِلَغِينِنَا**: زیر نظر ما. **مَنْ كَانَ كُفْرًا**: کسی که مورد انکار واقع شد «یعنی نوح (ع)». **فَرَسْنَا**: باقی گذاشتیم. **مُدَكِّرٌ = مُتَدَكِّرٌ**: پند گیرنده.

۱۶-۲۷: **نُذِرٌ = نُذِيرٌ**: هشدارهای من. **يَسْرُونَ**: آسان کردیم. **مُدَكِّرٌ = مُتَدَكِّرٌ**: پند گیرنده. **كَذَّبَتْ**: تکذیب کرد. **رِيحًا صَرْصَرًا**: باد پر سر و صدا. **مُسْتَمِرٌّ (مَرٌّ)**: دائمی. **فَنَزَعُ (نَزَعٌ)**: از جا می‌کند. **أَعْجَازٌ** جمع **عَجْزٌ**: تنه‌ها. **مُسْتَقْبِرٌ (قَبْرٌ)**: ریشه کن شده. **أَبْشَرًا مِثًّا**: آیا بشری از خودمان. **أَنْتَبِخُ**: آیا پیروی کنیم. **سُفْرٌ**: جنون «اگر جمع سعیر باشد آتش‌های افروخته معنی می‌دهد». **أَنْلَقَى (لَقَى)**: آیا افکننده شده. **كَأَدَابٍ**: بسیار دروغ‌پیشه. **أَشْرٌ**: مغرور و خودخواه. **سَيَغْلَبُونَ**: به زودی خواهند دانست. **فَسَدًا**: فردا. **مُرْسِلُوا = مُرْسِلُونَ**: فرستندگان. **فَنَنْتَهَ**: آزمایش. **إِزْتَجِبَ (رَجَبٌ)**: مراقب باش. **إِصْطَبِرَ**: زیاد تحمل کن.

۷ **خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ يَحْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَانِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ**
 آن‌ها از قبرها خارج می‌شوند در حالی که چشم‌هایشان از وحشت به زیر افتاده و (بی‌هدف) همچون ملخ‌های پراکنده به هر سو می‌دوند.

۸ **مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ**
 درحالی‌که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت‌کننده گردن می‌کشند و کافران می‌گویند: امروز روز سخت و دردناکی است.

۹ **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ**
 پیش از آن‌ها قوم نوح تکذیب کردند (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: او دیوانه است و (با انواع آزارها) او را (از ادامه رسالتش) بازداشتند.

۱۰ **فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ**
 او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آن‌ها بگیر.

۱۱ **فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ**
 در این هنگام درهای آسمان را گشودیم و آبی فراوان و پی‌درپی فروبارید.

۱۲ **وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ**
 و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم و این دو آب به‌اندازه‌ای که مقدر بود، باهم درآمیختند.

۱۳ **وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاَلْوَاحِ وَدُشِرَ وَاوْرَاقِ الْمَرِكَبِ**
 و او را بر مرکبی که از الواح و میخ‌هایی ساخته شده بود، سوار کردیم.

۱۴ **تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ**
 مرکبی که تحت نظارت ما حرکت می‌کرد، این کیفری بود برای کسانی که به او کافر شدند.

۱۵ **وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**
 ما این ماجرا را به‌عنوان نشانه‌ای در میان امت‌ها باقی گذاریم، آیا کسی هست که پند گیرد؟

۱۶ **فَكَفَيْكَ كَانِ عَذَابِي وَنُذِرٍ** (اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

۱۷ **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذَّكَرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**
 ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

۱۸ **كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ**
 قوم عاد (نیز) پیامبر خود، هود را) تکذیب کردند، اکنون (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

۱۹ **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ**
 ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آن‌ها فرستادیم.

۲۰ **نَزَعْنَا النَّاسَ عَنْهُمْ أَغْجَازَ نَخْلٍ مَنقَعِرٍ**
 که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده، از جا برمی‌کند.

۲۱ **فَكَفَيْكَ كَانِ عَذَابِي وَنُذِرٍ** (اکنون ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

۲۲ **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذَّكَرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**
 ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

۲۳ **كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ** طایفه ثمود (نیز) اندازهای الهی را تکذیب کردند.

۲۴ **فَقَالُوا أَبَشْرًا مِثَّا وَاحِدًا نَبِئْتُهُ إِنَّا إِذَا لَقَى صَعِيرٌ**
 و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود.

۲۵ **أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ**
 آیا از میان ما تنها بر این مرد وحی نازل شده؟ نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است.

۲۶ **سَيَغْلَبُونَ عَدَا مِنَ الْكٰذِبِ الْأَشِرِ** ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است.

۲۷ **إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فَنْتَهَ لَهُمْ فَازَ تَقْبِهِمْ وَاصْطَبِرِ**
 ما «ناقه» را برای آزمایش آن‌ها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آن‌ها باش و صبر کن.

- ۷ و ۸- آری این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مست ها بی توجه به هر طرف رومی آورند و به یکدیگر می خورند ، گویی از خود بی خود شده اند ، چنانکه در آیه ۲ سورة حج می خوانیم : « وَ تَسْرِى النَّاسِ سُكْرَىٰ وَ مَا هُمْ بِمُسْكِرَىٰ » در آن روز مردم را مست می بینی درحالی که مست نیستند .»
- ۹- گاه به او می گفتند : «اگر دست از کار خود برداری ، سنگسارت می کنیم» و گاه گلوی او را چنان می فشردند که بی هوش بر زمین می افتاد ، اما هنگامی که به هوش می آمد ، می گفت : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» خداوند! قوم مرا ببخش که نمی دانند .» خلاصه او را از هر طریق که توانستند ، آزار دادند اما او دست از تبلیغ و هدایت برداشت .
- ۱۰- آری این پیامبر بزرگ تا زمانی که امید به هدایت آن ها داشت ، از خدا می خواست آن ها را ببخشد ، اما هنگامی که به کلی مأیوس گشت ، درباره آن ها نفرین نمود .
- ۱۱ و ۱۲- از سراسر زمین ، آب جوشیدن گرفت و چشمه ها سر بر آوردند و از تمامی آسمان ، آب باریدن گرفت و به هم پیوستند و دریایی عظیم و طوفانی تشکیل دادند .
- ۱۳- کشتی نوح به اندازه کافی بزرگ بود و طبق تواریخ سال ها برای ساختن آن زحمت کشید ، تا بتواند از هریک از حیوانات مختلف یک جفت در آن جای دهد .
- ۱۴- در این آیه خداوند به عنایت خاصش نسبت به کشتی نجات نوح اشاره کرده و می فرماید : این کشتی در برابر دیدگان (علم) ما سینه امواج را می شکافت و تحت نظارت و حفاظت ما به حرکت خود ادامه می داد .
- ۱۵ و ۱۶- ماجرای قوم نوح ، درس عبرتی برای همگان است ضمیر در « تَرَكَنَهَا » به قصه طوفان و سرگذشت نوح و مخالفتش بازمی گردد ، ولی بعضی آن را اشاره به « سفینه نوح » می دانند ، زیرا مدتی این کشتی میان مردم جهان باقی مانده بود و هرکس چشمش به آن می افتاد ، تمام ماجرای طوفان نوح در برابرش مجسم می شد .
- ۱۷- آری این قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است ، الفاظش شیرین و جذاب ، تعبیراتش زنده و پرمعنی ، اندازها و بشارت هایش صریح و گویا ، داستان هایش واقعی و پرمحتوا ، دلایلش قوی و محکم ، منطقتش شیوا و متین ، خلاصه آن چه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است ، در آن جمع است .
- ۱۸ و ۱۹- سعد و نحس ایام تنها در دوجا از قرآن ، اشاره به « نحوست ایام » شده است ؛ یکی در آیات مورد بحث و دیگری در آیه ۱۶ / فصلت که درباره همین ماجرای قوم عاد سخن می گوید . در آن جا می خوانیم : « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ : ما تندبادی سخت و سرد در روزهای شومی بر آن ها مسلط ساختیم » و در نقطه مقابل ، تعبیر « مُبَارَكٌ » نیز در بعضی از آیات دیده می شود ، چنانکه درباره شب قدر می فرماید : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ : ما قرآن را در شبی پُربرکت نازل کردیم » (۳ / دخان) . یکی از یاران امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید : « آیا در هیچ روزی از روزهای مکروه چهارشنبه و غیر آن سفر کردن مناسب است ؟ » امام علیه السلام در پاسخ فرمود : « سفرت را با صدقه آغاز کن و آیه الکرسی را هنگامی که می خواهی حرکت کنی ، تلاوت کن (و هر کجا می خواهی برو) .» در حدیث دیگری نیز آمده : یکی از یاران امام هادی علیه السلام می گوید : « خدمت حضرت رسیدم درحالی که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند ، گفتم : خداوند مرا از شر تو ای روز حفظ کند ، عجب روز شومی هستی .» امام علیه السلام فرمود : «... روزها چه گناهی دارد که شما آن ها را شوم می شمردید ، هنگامی که کيفر اعمال شما در این روزها دامانتان را می گیرد ؟ این حدیث پرمعنی اشاره دارد که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد ، به فرمان خداست و نباید برای آن ها تأثیر مستقلی قائل شد و از لطف خداوند متعال خود را بی نیاز دانست ، وانگهی نباید حوادثی را که غالباً جنبه کفاره اعمال نادرست انسان را دارد ، به تأثیر ایام ارتباط داد و خود را تبرئه کرد و شاید این بیان بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب است .
- ۲۰ و ۲۱- قوم عاد اندامی قوی و هیکل هایی درشت داشتند و چنانکه بعضی از مفسران گفته اند ، برای حفظ خود از تندباد ، گودال ها و پناهاگاه های زیرزمینی ساخته بودند ، اما قدرت تندباد در آن روز به حدی بود که آن ها را از پناهاگاه هایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف می افکند ، حتی گفته اند آن ها را چنان با سر به زمین می کوبید که سرهایشان از تن جدا می شد .
- ۲۲- تفسیر این آیه قبلاً ذیل آیه ۱۷ ذکر شد .
- ۲۳- « قوم ثمود » است که در سرزمین « حِجْر » که در شمال حجاز قرار داشت ، زندگی داشتند و پیامبرشان « صالح » نهایت کوشش خود را در هدایت آن ها کرد ، اما به جایی نرسید .
- ۲۴- آن ها می گفتند : صالح ، فردی مانند ما است ، دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم ، او چه امتیازی بر ما دارد که رهبر ما باشد و ما پیرو و تابع او ؟
- ۲۵ و ۲۶- گمان می کردند اگر کسی ثروت یا قوم و قبیله و مقام و منصب و نَسَب معروفی دارد ، دلیل بر شخصیت او است ، در حالی که ستمکارترین مردم غالباً در میان این گونه افراد بودند .
- ۲۷- « ناقة » همان شتر ماده ای که به عنوان معجزه صالح فرستاده شد ، مسلماً یک ناقه معمولی نبود ، بلکه دارای ویژگی های خارق العاده ای بود ، از جمله این که طبق روایت مشهوری این ناقه از دل صخره ای از کوه برآمد تا معجزه گویایی در برابر منکران لجوج باشد .

۲۸-۳۷: **بَيِّنَةُ (نَبَأ):** خبر بده.

كُلُّ شَرْبٍ: هر نوبت آب.

مُحْتَضِر: حضور یافته «در هر

نوبت آب بر سر آب حاضر

می شود». **فَادُوا (نَدَى):** صدا کردند.

صَاحِب: رفیق. **تَفَاطَى (عَطْو):**

دست به کار شد. **عَقَرَ:** پی کرد.

نُذْرٌ = نُذْرِي جمع **نُذِير:**

بیم دهندگان من. **صَنِحَة:** فریاد

هولناک. **هَشِيم:** گیاه خشک و خرد

شده. **مُحْتَظِر (حَظَر):** کسی که

علوفه ریزشده را برای چهارپایان

در آغل جمع می کند. **كَهَشِيم**

الْمُحْتَظِر: مانند علف های

خُرد شده که صاحب آغل برای

مصرف حیوانات ذخیره کرده است.

مُذَكِّر = مُتَذَكِّر: پند گیرنده.

كَذَّبَتْ: تکذیب کرد. **خَاصِب:**

طوفان ریگ افشان. **نَجِينَا (نَجْو):**

نجات دادیم. **نَجْرِي:** جزا می دهیم.

مَنْ شَكَرَ: کسی که سپاس گزاری

کند. **أَنْذَرَهُ:** بیم داد. **بَطَشْنَا:**

عذاب سخت ما. **تَمَارُوا (مَرِي):**

شک و ریب ورزیدند. **رَاوَدُوا**

(رَوَد): با کشاکش خواستند.

ضَيَّف: مهمان. **طَمَسْنَا:** محو و

نابود کردیم. **أَغْنِي** جمع **عَيْن:**

چشم ها. **ذُوقُوا (ذُوق):** بچشید.

۳۸-۴۹: **صَبَّحَهُمْ:** صبح هنگام

در رسید ایشان را. **بُكَرَة:** صبح

زود. **مُسْتَقِر (قِر):** مداوم.

ذُوقُوا: بچشید. **يَسْرُنَا:** آسان

کردیم. **أَخَذْنَا (أَخَذ):** گرفتیم.

أَكْفَارُكُمْ: آیا کافران شما. **بِرَاءَة**

(بِرَة): امان نامه. **زُبُر** جمع **زَبُور:**

مکتوب ها. **مُنْتَصِر:** انتقام گیرنده،

نیرومند، یار یکدیگر. **سَيِّهْرَم**

(هَرَم): به زودی شکست خواهد

خورد. **يُؤَلُّونَ الدُّبُر:** می گریزند.

أَذْهِي (دَهِي): دشوارتر. **أَمْر:** تلخ تر.

سُعْر: جنون «اگر جمع سَعِير باشد

آتش های افروخته معنی می دهد».

يُسْحَبُونَ (سَحَب): کشیده می شوند.

مَنْ سَفَر: لمس لهیب آتش. **خَلَقْنَا**

بِقَدْر: آفریدیم به اندازه.

۲۸ **وَ بَيِّنُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضِرٌ**

و به آن ها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آن ها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آن ها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند .

۲۹ **فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ**

آن ها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد.

۳۰ **فَكَفَى كَانْ عَذَابِي وَ نُذْرٌ** (اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟

۳۱ **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ**

ما فقط یک صیحه (صاعقه عظیم) بر آن ها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع آوری می کند .

۳۲ **وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْفُرْعَانِ لِلذَّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

۳۳ **كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ بِالَّذِي قَوْم لوط انذارها(ی پی در پی پیامبران) را تکذیب کردند.**

۳۴ **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَخْرِ**

ما بر آن ها تنبهدادی که ریگ ها را به حرکت درمی آورد، فرستادیم (و همه را هلاک کردیم) جز خاندان لوط را که سحرگهان آن ها را نجات دادیم .

۳۵ **بِعِصْمَةٍ مِنْ عِدْنِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ**

این نعمتی بود از ناحیه ما، این گونه کسی را که شکرگزار است ، پاداش می دهیم .

۳۶ **وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارُوا بِاللَّذْرِ**

او آن ها را در مورد مجازات ما انذار کرد، ولی آن ها اصرار بر مجادله و القاء شک داشتند.

۳۷ **وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذْرٌ**

آن ها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیار آنان بگذارد، ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم) بچشید عذاب و انذارهای مرا .

۳۸ **وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ**

سراجم صبحگاهان در اول روز عذابی مستمر و ثابت به سراغشان آمد .

۳۹ **ذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذْرٌ** (و گفتیم) اکنون بچشید عذاب و انذارهای مرا.

۴۰ **وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْفُرْعَانِ لِلذَّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**

ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

۴۱ **وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ** انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) برای آل فرعون آمد.

۴۲ **كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَآخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ**

اما آن ها همه آیات ما را تکذیب کردند و ما آن ها را گرفتیم و مجازات کردیم ، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا.

۴۳ **أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ**

آیا کفار شما بهتر از این ها هستند؟ یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟

۴۴ **أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ** یا می گویند: ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؟

۴۵ **سَيِّهْرَمَ الْجَمْعِ وَ يُؤَلُّونَ الدُّبُرَ** (ولی بدانند) جمعشان به زودی شکست می خورد و پابه فرار می گذارند.

۴۶ **بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَذْهِي وَ أَمْرٌ**

(علاوه بر این) رستاخیز موعد آن ها است و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است.

۴۷ **إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ** مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند.

۴۸ **يَوْمٌ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ**

در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آن ها گفته می شود): بچشید آتش دوزخ را.

۴۹ **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ** ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم .

۲۸- بسیاری از مفسران گفته اند که ناقه صالح روزی که نوبت او بود ، تمام آب را می نوشید ولی بعضی دیگر گفته اند وضع و هیئت آن طوری بود که وقتی کنار آب می آمد، حیوانات دیگر فرار می کردند و نزدیک نمی شدند و لذا چاره ای جز این نبود که یک روز آب را در اختیار ناقه قرار دهند و روز دیگر را در اختیار خودشان .

۲۹- قرآن در این جا کشتن ناقه را به یک فرد نسبت داده است ، در حالی که در سوره «شمس» به همه آنها نسبت می دهد و می فرماید : « **فَعَقَرُوهَا** : قوم نمود ناقه را کشتند » ، این به خاطر آن است که آن یک نفر به نمایندگی و به رضایت همه قوم اقدام به این کار کرد و می دانیم کسی که راضی به فعل دیگری باشد ، شریک در عمل او است .

۳۰ و ۳۱- خداوند برای نابودی این قوم سرکش هرگز لشکریانی از آسمان و زمین نفرستاد، تنها با یک صیحه آسمانی، یک صاعقه گوش خراش ، یک موج عظیم انفجار، که همه چیز را در مسیر خود در شعاع وسیعی درهم کوبید و خرد کرد، کار آنها را ساخت .

۳۲- تعبیراتش زنده و روشن ، داستان هایش گویا و اندازها و تهدیدهایش ، تکان دهنده و بیدارگر است .

۳۳ و ۳۴ و ۳۵- بعید نیست که در این جا نیز به فرمان خدا گردبادی مأموریت یافت تا توده های عظیمی از سنگ و ریگ بیابان را به آسمان برد و بعد از زلزله ویرانگر بر شهرهای قوم لوط فرو ریزد و اجساد آلوده آنها را در زیر آن دفن کند .

۳۶- در حقیقت آنها دست به دست هم دادند و از طرق گوناگون برای ایجاد شک و شبهه در افکار عمومی وارد شدند تا اثرات انذارهای این پیامبر بزرگ را خنثی کنند .

۳۷- وقتی فرشتگان مأمور عذاب به صورت جوانانی خوش منظر به عنوان میهمان وارد خانه لوط شدند ، این قوم بی شرم به سراغ آنها آمدند و از لوط خواستند که میهمانانش را در اختیار آنان بگذارد. ولی چیزی نگذشت که این گروه مهاجم نخستین مجازات خود را دریافت داشتند. آری این جا بود که دست قدرت خداوند از آستین عدالت بیرون آمد و آنها فوراً همگی نابینا شدند و حتی گفته می شود که جای چشم آنها به کلی صاف و همانند صورتشان شد .

۳۸ و ۳۹- گرچه این جمله دو بار در این ماجرا ذکر شده ، ولی پیدا است جمله اول اشاره به همان عذاب مقدماتی یعنی نابینا شدن گروهی است که به خانه لوط هجوم آوردند و بار دوم اشاره به عذاب نهایی یعنی زلزله ویرانگر و باران سنگ می باشد .

۴۰- قوم لوط پند نگرفتند نه از انذارها و نه از عذاب مقدماتی و هشداردهنده ، آیا دیگران که آلوده همان گناهان هستند، از شنیدن این آیات قرآن به خود آمده، پشیمان می شوند و توبه می کنند؟

۴۱- منظور از « **عَالِ فِرْعَوْنَ** » تنها خاندان و بستگان او نیست ، بلکه پیروان او را به طور عموم شامل می شود .

۴۲- همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام ثروت و قدرت و آبادی و تمدن آنها بود ، مأمور نابودی آنها شد و عجیب تر این که موجودات کوچکی همچون ملخ، قورباغه و قمل (یک نوع حشره) بر آنها مسلط گشت و آنان را به ستوه آورد و بیچاره کرد .

۴۳- اگر آنها به خاطر کفر و طغیان و ظلم و گناه گرفتار طوفانها و زلزله ها و صاعقه ها شدند ، چه دلیلی دارد که شما به چنین سرنوشتی مبتلا نشوید؟

۴۴- اگر مشرکین زمان پیامبر ﷺ ادعای چنین قدرتی کنند ، آن نیز ادعای بی اساسی است ، چراکه آل فرعون و قوم عاد و ثمود و امثال آنان که از این ها قوی تر بودند .

۴۵- **یک پیشگویی صریح و اعجاز آمیز** بدون شک آن زمان که این آیات در مکه نازل شد ، مسلمانان در اقلیت شدید و دشمن در اوج قدرت بود و هرگز پیش بینی پیروزی سریع مسلمانان بر آنها قابل باور نبود ، ولی مدت کوتاهی گذشت که مسلمانان هجرت نمودند و آن قدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در میدان بدر ، ضربه بسیار سهمگینی بر آنان وارد ساختند ، و چند سالی از ماجرای بدر بیشتر نگذشت که نه فقط کفار مکه بلکه تمام شبه جزیره عربستان در مقابل آنان تسلیم شدند. آیا خبر غیبی از آینده آن هم با این قاطعیت، معجزه نیست؟

۴۶- آری آنها در قیامت گرفتار چنان سرنوشتی می شوند که راه فراری برای آن نیست .

۴۷ و ۴۸- به دوزخیان گفته می شود : « بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می شود ، بچشید و نگویید این ها دروغ و خرافه و اسطوره است .»

۴۹- **همه چیز جهان حساب و کتاب دارد** این اندازه گیری دقیق نه تنها در موجودات ذره بینی، بلکه در کرات عظیم آسمانی نیز حاکم است . مثلاً می شنویم فضانوردان با محاسبات دقیق علمی که توسط صدها نفر کارشناس متخصص و به وسیله مغزهای الکترونیکی انجام می گیرد ، موفق می شوند ، درست در همان منطقه ای از کره ماه که می خواستند ، بنشینند با این که ظرف چند روزی که سفینه فضایی فاصله زمین و ماه را می پیماید ، همه چیز دگرگون می شود ، ماه هم به دور خود می گردد و هم به دور زمین و جای آن به کلی عوض می شود و حتی در لحظه پرتاب سفینه نیز زمین هم به دور خود و هم به دور خورشید با سرعت فوق العاده ای در حرکت است ، ولی از آن جا که تمام این حرکات گوناگون حساب و اندازه دقیقی دارد که مطلقاً از آن تخلف نمی کند ، فضانوردان موفق می شوند که با محاسبات پیچیده درست در منطقه مورد نظر فرود آیند یا ستاره شناسان می توانند از ده ها سال قبل ، خسوف و کسوف های جزئی و کلی را که در نقاط مختلف زمین روی می دهد ، دقیقاً پیش بینی کنند ، این ها همه نشانه دقت در اندازه گیری های جهان بزرگ است .

۵۰-۵۵: **وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا: نِسْت** فرمان ما مگر. **كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ:** مانند چشم به هم زدن. **لَقَدْ أَهْلَكْنَا:** به تحقیق هلاک کردیم. **أَشْيَاعٍ** جمع **شِبَعَةٍ:** دسته‌ها. **أَشْيَاعَكُمْ:** پیروان شما. **مُدَّكِرٌ = مُتَذَكِّرٌ:** پند گیرنده. **هَسَلٌ مِنْ مُدَّكِرٍ:** آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟ **فَعَلُوا:** انجام دادند. **وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ:** و هر کاری را که انجام دادند. **زُبُرٍ** جمع **زُبُورٍ:** نوشته‌ها، کتاب‌ها. **كُلِّ صَغِيرٍ** و **كَبِيرٍ:** هر کوچک و بزرگی. **مُسْتَسْطَرٌ (سَطْر):** نوشته شده. **نَهْرٌ، نَهْرٌ:** رودخانه، گاهی به معنای فضای گسترده است. **مَفْعَدٌ صِدْقٍ:** مجلس و جایگاه راستین «خالی از لغو و آزار». **عِنْدَ مَلِيكٍ مُسْتَبِيرٍ:** نزد فرمانروایی مقتدر. **۱-۱۶: عَلَّمٌ:** تعلیم داد. **خَلَقَ:** آفرید. **بَيَانٌ:** سخن گفتن. **حُسْبَانٍ (حَسَب):** محاسبه. **نَسَجِمٌ:** ستاره، رویدادی بی ساقه مانند کدو و خیار. **يَسْجُدَانِ:** سجده می‌کنند آن دو. **رَفَعَهَا:** بالا برد آن را. **وَضَعُ:** نهاد. **مِيزَانٍ (وَزْن):** ترازو، قوانین و ضوابط. **أَلَّا تَطْغَوْا = أَنْ، لَا:** تا این که سرکشی نکنید. **أَقِيمُوا (قَوْم):** برپا دارید. **قِسْطٌ:** عدل و انصاف. **لَا تُخْسِرُوا (خُسْر):** کم نکنید. **مِيزَانٍ (وَزْن):** وزن کردن. **وَضَعُ:** قرار داد. **أَنَامٌ:** خلاق. **فَاكِهَةٌ:** میوه. **نَخْلٌ:** درخت خرما. **أَكْثَامٌ:** جمع **كَيْمٌ:** غلاف‌ها. **ذَاتِ الْأَكْثَامِ:** غلاف‌دارها. **عَصْفٌ:** قشر، پوسته. **الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ:** دانه‌های پوست‌دار. **رَبِّحَانِ:** گیاهان خوشبو. **بَائِيٌّ:** به کدام یک. **ءَالَاءِ** جمع **إِنِّي:** نعمت‌ها. **تَكْذِبَانِ:** تکذیب می‌کنید شما دو نفر، انکار می‌کنید «شما گروه جن و انس». **خَلَقَ:** آفرید. **صَلْصَالٌ:** گل خشک. **فَخَّارٌ:** سفال. **كَالْفَخَّارِ:** سفال‌گونه. **جَانٌ:** جن، پری. **مَارِجٌ:** شعله لرزان، تشعشع.

۵۰ **وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ**

و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم برهم زدن.

۵۱ **وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ**

ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند، هلاک کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

۵۲ **وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ**

و هر کاری را انجام دادند، در نامه‌های اعمالشان ثبت است.

۵۳ **وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَسْطَرٌ** و هر کار کوچک و بزرگی نوشته می‌شود.

۵۴ **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ** پرهیزکاران در باغ‌ها و نه‌های بهشتی جای دارند.

۵۵ **فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ** در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر.

سُورَةُ الرَّحْمَنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الرَّحْمَنُ** خداوند بخشنده.

۲ **عَلَّمَ الْقُرْآنَ** قرآن را تعلیم فرمود.

۳ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ** انسان را آفرید.

۴ **عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** و به او بیان را تعلیم کرد.

۵ **النَّوْمِ وَالْقَمَرَ حُسْبَانٍ** خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی می‌گردند.

۶ **وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ** و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند.

۷ **وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ** و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت.

۸ **أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ** تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید).

۹ **وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ**

وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در میزان کم نگذارید.

۱۰ **وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ** و زمین را برای خلائق آفرید.

۱۱ **فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ**

که در آن میوه‌ها و نخل‌های پرشکوفه است.

۱۲ **وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ**

و دانه‌هایی که همراه با ساقه و برگ است که به صورت کاه درمی‌آید و گیاهان خوشبو.

۱۳ **فَبِأَيِّ آيَاتٍ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید شما ای گروه انس و جن؟

۱۴ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ** انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید.

۱۵ **وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ** و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش.

۱۶ **فَبِأَيِّ آيَاتٍ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۵۰- فرمان خداوند فقط یک کلمه است این‌ها همه هشدار است برای گناهکاران تا بدانند خداوند در عین رحیم و حکیم بودن، قاطع است و در عین قاطعیت، حکیم و از مخالفت فرمانش برحذر باشند.

۵۱- این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که وقتی اعمال و رفتار و اعتقادات شما با آن‌ها یکی است، دلیلی ندارد که شما سرنوشتی جز سرنوشت آن‌ها داشته باشید، بیدار شوید و پند بگیرید.

۵۲ و ۵۳- بامرگ اقوام پیشین، اعمال آن‌ها ناپود نشد، اعمال شما نیز همین‌گونه ضبط و ثبت می‌شود و برای یوم الحساب محفوظ است. چنان‌که وقتی نامه اعمال مجرمان به دستشان داده می‌شود، فریاد برمی‌آورند: **« وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَنَا مِنْ الْقِسْمِ لَمْ يُغَادِرْ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را شماره کرده »** (۴۹/کهف).

۵۴ و ۵۵- در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداش‌های بهشتیان است، نخست از مواهب مادی آن‌ها که باغ‌های وسیع و نهرهای جاری است، سخن می‌گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آن‌ها که حضور در پیشگاه قرب ملیک مقتدر است، تا انسان را مرحله به مرحله آماده کند و روح او را به پرواز درآورد و در شور و نشاط فرو برد.

پایان سورة قمر

سورة الرَّحْمَنِ

۱- از آن‌جا که این سوره بیانگر انواع نعمت‌ها و مواهب بزرگ الهی است، با نام مقدس «رَحْمَن» که رمزی از رحمت واسعة او است، آغاز می‌شود، چراکه اگر صفت «رحمانیت» او نبود، این چنین خوان نعمت را برای دوست و دشمن نمی‌گسترانید.

۲- و به این ترتیب نخستین و مهم‌ترین نعمت را همان «تعلیم قرآن» بیان می‌کند، چه تعبیر جالب و پرمحتوایی، چراکه اگر درست بیندیشیم، این قرآن مجید سرچشمه همه مواهب و وسیله وصول به هر نعمت و بهره‌گیری از تمام نعمت‌های معنوی و مادی است. و از آن‌جا که این سوره بیانگر رحمت‌های الهی به جن و انس است لذا ۳۱ بار بعد از ذکر بحث‌هایی از این نعمت‌ها از جن و انس سؤال می‌کند: «کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟»

۳- مسلماً منظور از «انسان» در این‌جا «نوع انسان» است نه حضرت آدم ﷺ، چراکه در چند آیه بعد درباره او جداگانه سخن می‌گوید.

۴- «بَيَان» از نظر مفهوم لغت، معنی گسترده‌ای دارد و به هر چیزی گفته می‌شود که «آشکارکننده چیزی» باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلال‌های عقلی و منطقی که مَبَيِّن مسایل مختلف و پیچیده است، همه در مفهوم «بَيَان» جمع است، هرچند شاخص این مجموعه همان «سخن گفتن» است.

۵- اصل وجود خورشید از بزرگترین نعمت‌ها برای انسان است، چراکه بدون نور و حرارت حاصل از آن زندگی در منظومه شمسی غیرممکن است. هر جنبش و حرکتی در کره خاکی ما صورت می‌گیرد، سرچشمه اصلی آن نور و حرارت خورشید است، نمو و رشد گیاهان، تمام مواد غذایی، بارش باران‌ها، وزش بادها همه به برکت این موهبت الهی است. ماه نیز به سهم خود نقش مهمی در حیات انسان ایفاء می‌کند، علاوه بر این‌که چراغ شب‌های تاریک است، جاذبه‌اش که سرچشمه جزرومد در اقیانوس‌ها است، عاملی است برای بقاء حیات در دریاها و مشروب ساختن بسیاری از سواحل که رودخانه‌ها در مجاورت آن به دریا می‌ریزند.

۶- «نَجْم» انواع گیاهان کوچک و خزنده (مانند بوته کدو، خیار و امثال آن‌ها) و «شَجَر» انواع گیاهان ساقه دار (مانند غلات و درختان میوه و غیر آن) را شامل می‌شود. تعبیر «بَيِّنَات» (این دو سجده می‌کنند) اشاره به تسلیم بی‌قید و شرط آن‌ها در برابر قوانین آفرینش و در مسیر منافع انسان‌ها است، مسیری که خدا برای آن‌ها تعیین کرده و آن را بی‌کم و کاست می‌پیمایند.

۷ و ۸- حساب و کتاب در نظام آفرینش و زندگی انسان‌ها «مِيزَان» به معنی «هرگونه وسیله سنجش» است، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، سنجش ارزش‌ها و سنجش حقوق انسان‌ها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی. عالم نظام و میزانی دارد، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید.

۹- وجود «مِيزَان» چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانی و روابط اجتماعی و چه در کسب و کار و تجارت، همه از نعمت‌های گرانبهای خداوند است.

۱۰- هنگامی که یک زمین لرزه کوچک همه چیز را به هم می‌ریزد و یا یک آتشفشان، شهری را زیر مواد مذاب و دود و آتش دفن می‌کند، به این حقیقت پی می‌بریم که این زمین آرام چه نعمت و برکتی است.

۱۱- «اَكْمَام» جمع «کِم» به معنای «غلافی است که میوه را می‌پوشاند». این غلاف همچون رجم مادر، فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می‌دهد و از آفات حفظ می‌کند و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند، غلاف جدا می‌شود و کنار می‌رود.

۱۲- دانه‌های غذایی خوراک انسان و برگ‌های تر و خشک خوراک حیواناتی است که در خدمت انسان است و از شیر و گوشت و پوست و پشم آن‌ها بهره می‌گیرد و به این ترتیب چیزی از آن بی‌فایده و دورریختنی نیست. از سوی دیگر گیاهان خوشبو و گل‌ها را نیز در زمین آفریده که مشام جسم و جان را معطر می‌کند و روح را آرامش می‌بخشد و به این وسیله نعمت‌هایش را بر انسان تمام کرده است.

۱۳- در روایتی از امام صادق ﷺ به ما دستور داده شده است که بعد از ذکر این جمله عرضه داریم: «پروردگارا ما هیچ‌یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنیم» (لَا يَشْكُرُنَّ مِنْ عِزَّتِكَ رَبُّنَا كَذِبًا).

۱۴- ماده اولیه انسان بسیار بی‌ارزش و بی‌مقدار و از حقیرترین مواد روی زمین بوده، اما خداوند بزرگ از چنین ماده بی‌ارزشی چنان مخلوق پرارزشی ساخت که گسل سرسبد جهان آفرینش شد.

۱۵- مبدأ آفرینش «انسان»، آب و خاک بوده، درحالی‌که مبدأ آفرینش «جن» باد و آتش است و این دوگانگی مبدأ آفرینش، سرچشمه تفاوت‌های زیادی در میان این دو است.

۱۶- باز به دنبال نعمت‌هایی که در آغاز آفرینش انسان بوده، جمله فوق را تکرار می‌کند.

۱۷- ۲۹: **مَشْرِقَيْنِ**: دو مشرق.

مَغْرِبَيْنِ: دو مغرب. **تَكْذِبَانَ**:

تکذیب می‌کنید «گروه جن و انس».

مَرَجَ: بیامیخت. **يَلْتَقِيَانِ**

(لَقِي): برخورد می‌کنند آن دو.

بَحْرَيْنِ: دو دریا «تلخ و شیرین».

بُرُوحَ: حایل. **لَا يَسْغِيَانِ (بَغِي)**:

بر یکدیگر تجاوز نمی‌کنند آن دو

«دو آب با هم مخلوط نمی‌شوند».

بَخْرَجَ: بیرون می‌آید. **لَوْؤُ:**

مروارید. **جَوَارِي** جمع **جَارِيَة:**

کشتی‌ها. **مُنْشَاتَانِ**: کشتی‌های

بادبان‌دار. **أَفْلام** جمع **عَلَم:**

کوه‌ها. **عَلَيْهَا**: بر روی آن

«زمین». **فَانٍ = فَانِي**: فانی شونده.

يَسْفِي: باقی می‌ماند. **ذُو الْجَلَلِ:**

صاحب عظمت. **ذُو الْأَكْرَامِ**: صاحب

فضل و کرم. **يَسْأَلُهُ**: به او نیاز

دارد. **فِي شَأْنٍ**: در کاری است

یعنی خدا عالم را رها نکرده بلکه

اداره آن پیوسته در قدرت اوست».

۳۰- ۴۰: **بَائِي**: به کدامیک. **ءالَاءِ** جمع

إِنِّي: نعمت‌ها. **تَكْذِبَانَ**: تکذیب

می‌کنید «گروه جن و انس».

سَنَفَرُغُ لَكُمْ (فَرَع): به زودی به

شما خواهیم پرداخت. **أَيُّهَ**

السَّقْلَانِ: «ثنیة ثقل است، ثقل

به امری با منزلت و قابل اعتنا اطلاق

می‌شود و در این جا مراد جن و انس

است» ای گروه جن و انس.

مَعْشَرُهُ: دسته. **إِن اسْتَطَعْتُمْ**

(طَوْع): اگر توانستید. **أَنْ تَنْفُذُوا**

(نَفَذَ): که عبور کنید. **أَقْطَارِ** جمع

قَطْرَ: نواحی، کرانه‌ها. **أَنْفُذُوا:**

عبور کنید. **سُلْطَنِ**: سلطه،

تسلط. **يُرْسَلُ**: فرستاده می‌شود.

شَوَاطِئِ: شراره آتش. **نُحَاسِ**: شعله

بادود، مس مذاب. **لَا تَنْتَهِرَانِ**

(نَهَرَ): طلب یاری نمی‌توانید،

دادخواهی نتوانید کرد «شما دو

گروه جن و انس». **إِنْ شِئْتُمْ**

(شِئَ): از هم شکافت. **وَرْدَةَ**: سرخ

تیره، گلگون. **دِهَانِ** جمع **دِهْن:**

ته‌مانده روغن داغ، چرم سرخ.

لَا يُسْأَلُ: پرسیده نمی‌شود.

۱۷ **رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ** او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.

۱۸ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۱۹ **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ**

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که باهم تماس دارند .

۲۰ **بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ** اما در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند.

۲۱ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۲۲ **يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ** از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.

۲۳ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۲۴ **وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ**

و برای او است کشتی‌های ساخته شده‌ای که در دریا به حرکت درمی‌آیند که همچون کوهی هستند.

۲۵ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۲۶ **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند، فانی می‌شوند.

۲۷ **وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ**

و تنها ذات ذوالجلال و کرامی پروردگارت باقی می‌ماند .

۲۸ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۲۹ **يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**

تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از او تقاضای کنند و او هرروز در شأن و کاری است.

۳۰ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳۱ **سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ النَّقْلَانِ** به زودی به حساب شما می‌پردازیم، ای دوگروه انس و جن!

۳۲ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳۳ **يَمْعَشَرُ الْجَنُّ وَ الْإِنْسُ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ**

فَأَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنٍ

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز

قادر نیستید مگر با نیرویی (الهی) .

۳۴ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳۵ **يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاطِئُ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَهِرَانِ**

شعله‌هایی از آتش بی‌دود و دودهایی متراکم، بر شما می‌فرستد و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید.

۳۶ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳۷ **فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ**

در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ

می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت).

۳۸ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳۹ **فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌ**

در آن روز هیچ‌کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود.

۴۰ **فَبِأَيِّ ءالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

- ۱۷- در بعضی آیات قرآن آمده است ؛ « **فَلَا أُنسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ** : سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها » (۴۰ / معارج). زیرا در آنجا اشاره به تمام مشرق ها و مغرب های خورشید در عرض سال است ، درحالی که در آیه مورد بحث تنها به نهایت قوس صعودی و نزولی آن اشاره می کنند.
- ۱۸- به هر حال بعد از ذکر این نعمت باز جن و انس را مخاطب ساخته و در خصوص نعمت های الهی از آن ها اقرار می گیرد .
- ۱۹ و ۲۰- رودهای عظیم دریایی با آبهای اطراف خود کمتر آمیخته می شوند و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می پیمایند و مصداق «**مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ**» را به وجود می آورند .
- ۲۱- بار دیگر بندگان را مخاطب ساخته و در برابر این نعمت ها از آن ها سؤال می کند .
- ۲۲- «**لَوْلُو**» که در فارسی آن را « مروارید » گویند ، دانه شفاف و گرانبهایی است که در درون صدف در اعماق دریاها پرورش می یابد و هر قدر درشت تر باشد ، قیمتی تر است و در طب موارد استعمال گسترده ای دارد، اطبای پیشین از آن داروهایی را برای تقویت قلب و اعصاب و برطرف کردن انواع خفقان و حالت ترس و وحشت و تقویت کبد و رفع بدبویی دهان و سنگ های کلیه و مثانه و یرقان تهیه می کردند ، حتی در بیماری های چشم نیز از آن استفاده می نمودند. « **مَرْجَان** » موجود زنده ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می روید و تا مدت ها دانشمندان آن را نوعی گیاه می پنداشتند، ولی بعداً روشن شد که نوعی حیوان است. « مرجان » نیز علاوه بر جنبه زینت ، استعمال طبی دارد و خواص زیادی برای آن ذکر کرده اند ، از جمله از آن داروهایی می سازند که برای تقویت قلب ، دفع سم افعی ، تقویت اعصاب ، معالجه اسهال و خونریزی های رحم ، بهره گیری می کنند و گفته اند برای بیماری صرع نیز مفید است .
- ۲۳ و ۲۴- به این ترتیب قرآن روی کشتی های بزرگ که بر صفحه اقیانوس ها و دریاها حرکت می کنند ، تکیه کرده است و برخلاف آنچه بعضی تصور می کنند ، کشتی های بزرگ مخصوص عصر موتور و بخار نیست ، درد استان جنگ های یونانیان و کشورهای دیگر می خوانیم که از کشتی های بسیار بزرگ نیروبر استفاده می کردند .
- ۲۵ و ۲۶- «**حقیقت فناء چیست؟** فنا در این آیه و آیات مشابه ، به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و قطع پیوندها و برهم خوردن نظم عالم خلقت و جانشین شدن عالم دیگری به جای آن است .
- ۲۷- «**رَوْحَهُ**» از نظر لغت به معنی صورت است که به هنگام مقابله با کسی با آن مواجه و روبرو می شویم ، ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود ، منظور ذات پاک او است .
- ۲۸ و ۲۹- در حدیثی از رسول خدا ﷺ می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمودند : « **مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبًا وَيُفْرِجَ كَرْبًا وَيَزْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعُ الْآخَرِينَ** : از کارهای او این است که گناهی را می بخشد و ناراحتی و رنجی را برطرف می سازد ، گروهی را بالا می برد و گروه دیگری را پایین می آورد .»
- ۳۰- باز به دنبال این نعمت مستمر و پاسخگویی به نیازهای همه مخلوقات و اهل آسمان ها و زمین ، تکرار می کند که « کدام نعمت از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟ »
- ۳۱- آری در آن روز خداوند عالم قادر ، دقیقاً همه اعمال و گفتار و نیت انس و جن را مورد بررسی و حساب دقیق قرار داده و کیفر و پاداش مناسب را برای آن ها تعیین می کند .
- ۳۲- بعد از ذکر این معنی ، بار دیگر سؤال فوق را تکرار می فرماید .
- ۳۳- بیان امکان دستیابی به فضا با پیشرفت علم (یکی دیگر از ابعاد اعجاز علمی قرآن) این آیه به مسافرت های فضایی و تسخیر کرات آسمانی توسط بشر اشاره کرده و شرط آن را داشتن سلطه و دانش فنی و صنعتی می داند.
- ۳۴ و ۳۵- و چه عجیب است دادگاه قیامت که انسان از هر سو در احاطه کامل مأموران الهی و آتش سوزان و دود کشنده قرار گرفته و راهی جز حضور در آن دادگاه و تسلیم در برابر حکم آن محکمه ندارد.
- ۳۶ و ۳۷- این تشبیهات تنها می تواند شبیحی از آن صحنه هولناک را مجسم سازد، چرا که در واقع شباهتی به هیچ حادثه ای از حوادث این دنیا ندارد و صحنه هایی است که تا کسی نبیند ، درک نمی کند .
- ۳۸ و ۳۹ و ۴۰- قیامت یک روز بسیار طولانی است و انسان از مواقع و گذرگاه های متعددی باید بگذرد و در هر صحنه و موقفی باید مدتی بایستد. طبق بعضی از روایات این موافق ، ۵۰ موقف است، در بعضی از این موافق ، مطلقاً سؤالی نمی شود، بلکه «رنگ رخساره خیر می دهد از سر درون» و در بعضی از موافق ، مهر بردهان انسان گذارده می شود و اعضای بدن به شهادت برمی خیزند و در بعضی دیگر از این موافق ، انسان ها به جدال و دفاع و مخاصمه برمی خیزند، خلاصه هر صحنه ، دارای شرایطی و خوفناک تر از صحنه دیگر است.

۴۱ - ۵۳: **يُعْرِفُ**: شناخته می‌شود. **سِيمًا (سَوم)**: علامت و نشانه. **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ**: شناخته می‌شوند گناهکاران با علامتشان. **يُؤْخَذُ (أَخَذ)**: گرفته می‌شود. **نَوَاصِي جمع نَاصِيَة**: جلوی سر. **أَفْدَام جمع قَدَم**: پاها. **بِأَي**: به کدامیک. **ءَالَاء جمع إلی**: نعمت‌ها. **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا**: پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان. **تُكَذَّبَانِ**: تکذیب می‌کنید شما دو نفر «گروه جن و انس». **هَذِهِ جَهَنَّمُ النَّبِي**: این جهنمی است که **يَطُوفُونَ**: دور می‌زنند. **حَمِيم**: آب جوشان. **ءَان = ءَانِي**: بسیار داغ و پرحرار. **لِمَنْ خَاف (خُوف)**: برای کسی که ترسید. **مَسَام**: منزلت و موقعیت. **جَنَّاتَانِ**: دو باغ. **ذَوَاتَا = ذَوَاتَانِ**: «تثنیه ذات» صاحبان. **أَشْنَان جمع فَن**: انواع «اگر جمع فَنن باشد یعنی شاخه‌های تر و تازه، بنابراین یعنی دو باغ دارای شاخسارها، یا دو باغ دارای انواع نعمت‌ها». **عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ**: دو چشمه‌ساری که روان است. **مِنْ كَلْبٍ فَائِيَة**: از هر میوه‌ای. **رُؤْجَانِ**: دو صنف. ۵۴ - ۶۷: **مُسْتَجْبِينَ (وَتَأ)**: تکيه‌زدگان. **فُرُش جمع فِرَاش**: فرش‌های گسترده. **بَطَانِين جمع بَطَانَة**: آسترها. **إِسْتَبْرَق**: ابریشم ضخیم. **جَنِي**: میوه تازه. **ءَان = ءَانِي (ءَنُو)**: نزدیک، در دسترس. **فَاصِرَاتِ الطَّرَفِ**: خمار چشمان. **لَمْ يَطْمِئِنَّ**: نزدیکی نکرده. **جَان، جِن**: پری. **كَأَنَّهِنَّ**: گویی آن زنان. **مِنْ دُونِهِمَا**: غیر از آن دو «باغ قبلی». **جَنَّاتَانِ**: دو باغ است. **مُدَاهَمَتَانِ (دَهَم)**: «دو باغ» بسیار سبز که به سیاهی می‌زنند. **عَيْنَانِ**: دو چشمه‌سار. **نَضَّاحَتَانِ (نَضَح)**: دو چشمه فوران‌کننده.

۴۱ **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ** بلکه مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و آن گاه آن‌ها را با موهای پیش سر و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). ۴۲ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۴۳ **هَذِهِ جَهَنَّمُ النَّبِي يُكذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ** این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می‌کردند. ۴۴ **يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ ءَانِ** میان آن دوزخ و آن آب سوزان، در رفت و آمد هستند. ۴۵ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۴۶ **وَ لِمَنْ خَاف مَقَامَ رَبِّه جَنَّاتَانِ** و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت است. ۴۷ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۴۸ **ذَوَاتَا أَفْنَانِ** آن دو باغ بهشتی دارای انواع نعمت‌ها و درختان پربار است. ۴۹ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۵۰ **فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ** در آن‌ها دو چشمه دائماً در جریان است. ۵۱ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۵۲ **فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رُؤْجَانِ** در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد. ۵۳ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۵۴ **مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنِي الْجَنَّتَيْنِ ذَانِ** این در حالی است که آن‌ها بر فرش‌هایی تکيه کرده‌اند که آستر آن‌ها از پارچه‌های ابریشمین است و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. ۵۵ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۵۶ **فِيهِنَّ قَصِيرَاتِ الطَّرَفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ** در باغ‌های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلاً با آن‌ها تماس نگرفته است. ۵۷ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۵۸ **كَأَنَّهِنَّ الْيَأْقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ** آن‌ها همچون یاقوت و مرجاند. ۵۹ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۶۰ **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟ ۶۱ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۶۲ **وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتَانِ وَ پايين تر از آن‌ها دو بهشت ديگر است.** ۶۳ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۶۴ **مُدَاهَمَتَانِ** هردو کاملاً خرم و سرسبز هستند. ۶۵ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ۶۶ **فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ** در آن‌ها دو چشمه در حال فوران است. ۶۷ **فَبِأَيِ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ** پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۴۱- در روز قیامت، گنهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند «سبیماً» در اصل به معنی علامت و نشانه است و هرگونه علامت و نشانه ای را که در صورت و یاسایر نقاط بدن آنها باشد، شامل می‌شود، ولی از آنجا که علایم خوشحالی و بدحالی بیشتر در صورت نمایان می‌گردد، به هنگام ذکر این لفظ، غالباً صورت، تداعی می‌شود.

۴۲ و ۴۳- خداوند به پیامبرش ﷺ می‌گوید: این اوصاف دوزخی است که همواره مجرمان در این دنیا، آن را انکار می‌کنند و یا این‌که مخاطب همهٔ انس و جن هستند که به آنها هشدار می‌دهد جهنمی که مجرمان آن را انکار می‌کنند، دارای چنین اوصافی است که می‌شنوید، باید به هوش باشید تا عاقبت کارتان به آنجا نرسد.

۴۴- به این ترتیب آن‌ها از یک سو در میان شعله‌های سوزان جهنم می‌سوزند و تشنه می‌شوند و تمنای آب می‌کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آن‌ها می‌دهند (یا بر آن‌ها می‌ریزند) و این مجازاتی است دردناک.

۴۵ و ۴۶- بهشت مادی و معنوی در انتظار نیکان در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَزَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَحِزْزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى: کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آنچه می‌گوید، می‌شنود و آنچه از خیر و شر را انجام می‌دهد، می‌داند و این توجه او را از اعمال قبیح بازمی‌دارد، این کسی است که از مقام پروردگارش خائف است و خود را از هوای نفس بازداشته است».

۴۷ و ۴۸- «أَفْتَانٌ» جمع «فتن» در اصل به معنی شاخه‌های تازه و پربرگ است و گاه به معنی «نوع» نیز به کار می‌رود و در آیه مورد بحث در هر یک از این دو معنی ممکن است استعمال شده باشد.

۴۹ و ۵۰- از آنجا که یک باغ سرسبز و خرم و پرطراوت، علاوه بر درختان، باید چشمه‌های آب جاری داشته باشد، در این آیه می‌افزاید: «در آن دو بهشت دو چشمه به طور مداوم جریان دارد».

۵۱ و ۵۲- در این آیه به بررسی میوه‌های این دو باغ بهشتی می‌پردازد و می‌فرماید: «در آن‌ها از هر میوه‌ای، دو نوع وجود دارد». نوعی که در دنیا نمونه آن را دیده‌اید و نوعی که هرگز شبیه و نظیر آن را در این جهان ندیده‌اید.

۵۳ و ۵۴- جالب توجه این‌که در این جاگران قیمت‌ترین پارچه‌ای که در دنیا تصور می‌شود، آستر این فرش‌ها ذکر شده، اشاره به این‌که قسمت رویین آن چیزی است که از لطافت و زیبایی و جذابیت در وصف نمی‌گنجد، چراکه معمولاً در دنیا آستر را به خاطر این‌که ظاهر نمی‌شود، از جنس کم‌اهمیتی تهیه می‌کنند و به این ترتیب کم‌اهمیت‌ترین جنس‌های آن جهان، پرارزش‌ترین جنس این جهان است، اکنون باید اندیشید که متاع پر ارزش آن چگونه خواهد بود؟

۵۵ و ۵۶- خصوصیات همسران زیبای بهشتی از «ابوذر» نقل شده است که: «همسر بهشتی به شوهرش می‌گوید: سوگند به عزت پروردگaram که در بهشت چیزی را بهتر از تو نمی‌یابم، سپاس مخصوص خداوندی است که مرا همسر تو و تو را همسر من قرار داد».

۵۷ و ۵۸- «یا قوت» سنگی معدنی و معمولاً سرخ رنگ است. «مَرْجَان» حیوانی است دریایی شبیه شاخه‌های درخت که گاه به رنگ سفید و گاه قرمز یا رنگ‌های دیگر است و در این‌جا ظاهراً منظور نوع سفید آن است.

۵۹ و ۶۰- قانون «خوبی برتر» در پاسخ به «خوبی» دیگران در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «غَايَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مُسْجَلَةٌ، قُلْتُ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: "هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ" جَزَتْ فِي الْكُفْرِ وَ الْمُؤْمِنِ وَ النَّبِيِّ وَ الْفَاجِرِ وَ مَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَ بِهِ وَ لَيْسَ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تُرْبِي، فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ كَانَ لَهُ الْفَضْلُ بِالْإِبْتِدَاءِ: آیه‌ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. راوی می‌گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»؟ که دربارهٔ کافر و مؤمن نیکوکار و بدکار جاری می‌شود (که پاسخ نیکو را باید به نیکو داد) و هرکس به او نیکو شود، باید جبران کند و راه جبران این نیست که به اندازه او نیکو کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد، نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده».

۶۱ و ۶۲- دو بهشت دیگر با اوصاف شگفت‌آور در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر همین آیه فرمود: «نگو بهشت یکی است، چرا که خداوند می‌گوید: "غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر است" و نگو درجه واحدی است، چرا که خداوند می‌فرماید: "درجاتی است که بعضی بالاتر از بعضی دیگر است" و این تفاوت، به خاطر اعمال می‌باشد».

۶۳ و ۶۴- «مُدَّهَاقَتَان» از ماده «إِدْهِيمَام» و از ریشهٔ «دَهَمَة» در اصل به معنی سیاهی و تاریکی شب است، سپس به سبز پررنگ نیز اطلاق شده است و از آنجا که چنین رنگی نشانه نهایت شادابی و طراوت گیاهان و درختان است، این تعبیر بیانگر نهایت خرمی آن دو بهشت است.

۶۵ و ۶۶- «نَضَّاحَتَان» از ماده «نَضَّخ» به معنی فوران آب می‌باشد.

۶۷- دگر بار از جن و انس به صورت یک استفهام انکاری یا تقریری می‌پرسد: «کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟»

۶۸-۷۸: **فَاكِهَةٌ**: میوه. **رُمَانٌ**: انار.

ءالاء جمع **الی**: نعمت‌ها. **تُكْذِبَانِ**:

تکذیب می‌کنید شما دونفر.

حَیْرَاتٌ جمع **حَیْرَة**: زنان خوب.

حِسان جمع **حَسَنَة**: زیبا و قشنگ.

حُورٌ جمع **حُورَاءٌ**: زنان درشت

چشم. **مَفْضُورَاتٌ** جمع **مَفْضُورَة**:

پرده‌نشینان (مراد این است که خود

را از دسترس غیرشوهران خود

محافظت می‌کنند). **حِیَامٌ** جمع

حَیْمَة: بارگاه‌ها. **لَمْ تَطْمِئِنَّا**:

نزدیکی نکرده. **حَانَ**، **جِن**: پری.

مُسْتَكْبِحِينَ (وَمَا): تکیه‌زدگان.

رُفُوفٌ: بالش‌ها، پستی‌ها. **خُضْرٌ**

جمع **أَخْضَرٌ**: سبزه‌رنگ‌ها.

عَبْرِيُّ: بی‌نظیر، رنگارنگ (مراد

فرش‌های گرانبها است، مفرد و جمع

در آن یکسان است). **تَبَارَكَ**: پربر و

پربرکت است.

۱-۱۶: **وَقَعَتْ**: وقوع یافت. **وَأَقِصَة**:

واقع شونده، یکی از نام‌های قیامت

است. **وَقِصَّةٌ**: اتفاق، رُخداد.

كَاذِبَةٌ: دروغ (یعنی وقوع آن

حتمی است و اخبار پیامبران دروغ

نیست). **خَافِضَةٌ**: پائین آورنده،

خوارکننده. **رَافِعَةٌ**: بالا برنده،

سرافرازکننده «قیامت زیر و رو

کننده یا فاش‌کننده سرفرازان و

خواران است». **رُحَّتْ**: لرزانده شد.

بُسَّتْ: متلاشی و کوبیده شد. **هَبَاءٌ**

مُنْبَتًا (بَثَّ): غبار پراکنده شده.

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (يَمْنِ):

اهل سعادت و خوشی، آن‌ها که

نامه‌شان به دست راست داده شود.

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ: نگون

بختان، آن‌ها که نامه‌شان به دست

چپ داده شود. **السَّابِقُونَ (سَبَقَ)**:

پیشگامان در اطاعت. **مُقَرَّبُونَ**

(قُرِبَ): مقربان «درگاه الهی».

نَعِيمٌ: پرنواز و نعمت. **نُفْلَةٌ**:

جمعیت کثیر. **سُرُورٌ** جمع **سُرُورٍ**:

تخت‌ها. **مَوْضُوعَةٌ (وَضَعَنَ)**: به

گوهرها بافته، زربفت.

۶۸ **فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَانٌ**

در آن‌ها میوه‌های فراوان و درخت نخل و انار است .

۶۹ **فِيَايَ ءالَاءٍ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۷۰ **فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ**

و در آن باغ‌های بهشتی زنانی هستند نیکوخلق و زیبا .

۷۱ **فِيَايَ ءالَاءٍ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۷۲ **حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ**

حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند .

۷۳ **فِيَايَ ءالَاءٍ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۷۴ **لَمْ يَطْمِئِنَّ انْسُ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ**

زنانی که هیچ انس و جن قبلاً با آن‌ها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند) .

۷۵ **فِيَايَ ءالَاءٍ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۷۶ **مُتَكَبِّرِينَ عَلٰى رَفْرَفٍ حُضْرٍ وَ عَبْرِيٍّ حِسَانِ**

این در حالی است که این بهشتیان بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین

پارچه‌های سبزرنگ پوشانده شده است.

۷۷ **فِيَايَ ءالَاءٍ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ**

پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۷۸ **تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَ الْاِكْرَامِ**

پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و جمال تو .

سُورَةُ الْوَاقِعَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

۱ **اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ** هنگامی که واقعهٔ عظیم (قیامت) برپا شود،

۲ **لَيْسَ لِيُوقِعَهَا كَاذِبَةٌ** هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند .

۳ **خَافِضَةٌ زَافِعَةٌ** گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد .

۴ **اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجًّا** این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه درمی‌آید.

۵ **وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا** و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود .

۶ **فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثَبَّتًا** و به صورت غبار پراکنده درمی‌آید .

۷ **وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً** و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد.

۸ **فَاَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ**

نخست « اصحاب میمنه » هستند، چه اصحاب میمنه‌ای ؟

۹ **وَ اَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ**

گروه دیگر « اصحاب شوم » هستند، چه اصحاب شومی ؟

۱۰ **وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** و سومین گروه « پیشگامان پیشگام » .

۱۱ **اُولٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُونَ** آن‌ها مقربانند .

۱۲ **فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ** در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند .

۱۳ **ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاُولٰٓئِنَ** گروه کثیری از امت‌های نخستین هستند .

۱۴ **وَ قَلِيلٌ مِنَ الْاٰخِرِينَ** و اندکی از امت آخرین .

۱۵ **عَلٰى سُرُرٍ مَّوْضُوعَةٍ** آن‌ها (مقربان) بر تخت‌هایی که صف‌کشیده و به هم پیوسته است، قرار دارند.

۱۶ **مُتَكَبِّرِينَ عَلٰیهَا مُتَقَبِّلِينَ** در حالی که بر آن تکیه کرده و روبروی یکدیگرند.

۶۸- ارزش غذایی میوه‌ها خصوصاً خرما و انار و اما انتخاب این دو میوه از میان میوه‌های بهشتی، به خاطر تنوع این دو می باشد؛ یکی غالباً در مناطق گرم می‌روید و دیگری در مناطق سرد، یکی ماده قندی دارد و دیگری ماده اسیدی، یکی از نظر طبیعت، گرم است و دیگری سرد، یکی غذا است و دیگری برطرف‌کننده تشنگی.

۶۹ و ۷۰- در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است، صفات بسیاری برای همسران بهشتی شمرده شده است که می‌تواند اشاره‌ای به صفات عالی زنان دنیا نیز باشد و الگویی برای همه زنان محسوب شود، از جمله خوش‌زبان بودن، نظافت و پاک‌ی، آزار نرسانیدن، نظری به بیگانگان نداشتن و مانند آن.

۷۱ و ۷۲- «حُور» جمع «حَوْرَاء» و «أَحْوَر» به کسی گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است و گاه به زنان سفیدچهره نیز اطلاق شده است. تعبیر به «مَقْصُورَات» اشاره به این است که آن‌ها تنها تعلق به همسرانشان دارند و از دیگران مستور و پنهانند. «خِيَام» جمع «خَيْمَة» است ولی به طوری که در روایات اسلامی آمده، خیمه‌های بهشتی شباهتی به خیمه‌های این جهان ندارند، از نظر گستردگی و وسعت و زیبایی.

۷۵ و ۷۶- این تعبیرات همه حاکی از این است که بهشت همه چیزش ممتاز است، میوه‌ها، غذاها، قصرها، فرش‌ها و خلاصه هر چیزش در نوع خود بی‌نظیر و بی‌مانند است، بلکه باید گفت این تعبیرات نیز هرگز نمی‌تواند آن مفاهیم بزرگ و بی‌مانند را در خود جای دهد و تنها شبیحی از آن را در ذهن ما ترسیم می‌کند.

۷۷ و ۷۸- «قَبْلَانِكُ» از ریشه «بَرَكَ» به معنی سینه شتر است و از آن‌جا که شتران هنگامی که در جایی می‌خوابند و ثابت می‌مانند، سینه خود را به زمین می‌چسبانند، این واژه به معنی ثابت ماندن و پایدار و بادوام بودن، به کار رفته است و نیز از آن‌جا که سرمایه بادوام و زوال‌ناپذیر، فواید زیادی دارد، به موجود پرفایده، «مُبَارَكُ» گفته می‌شود و شایسته‌ترین کسی که این عنوان برای او سزاوار است، ذات پاک خداوند است که سرچشمه همه خیرات و برکات می‌باشد. **پایان سوره الرَّحْمَن**

سورة واقعه

۱ و ۲- «واقعة» به صورت سربسته اشاره به مسأله رستاخیز است و از آن‌جا که وقوعش حتمی است، از آن تعبیر به «واقعه» شده است و حتی بعضی آن را یکی از نام‌های قیامت شمرده‌اند. واژه «كَاذِبَةٌ» اشاره به این است که وقوع قیامت آن‌چنان ظاهر و آشکار خواهد بود، که هیچ‌گونه جای تکذیب و گفتگو ندارد.

۳- در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «رستاخیز خافضه است، چراکه به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می‌کند و رافعه است، چراکه به خدا سوگند اولیاء الله را به بهشت بالا می‌برد».

۴ و ۵ و ۶- اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می‌تواند کوه‌های عظیم را که در صلابت و استحکام، ضرب‌المثلند، آن‌چنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند.

۷- «زُوجٌ» همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی‌شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند، نیز «زوج» اطلاق می‌شود و از آن‌جا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر، قرین یکدیگر هستند، به آنها «أَزْوَاجٌ» اطلاق شده است.

۸- تعبیر به «مَا أَصْحَبُ الْمُئْتِمِنَةَ» (چه گروه خوشبختی؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آن‌ها متصور نیست و این بالاترین توصیفی است که در این‌گونه موارد امکان دارد، مثل این است که می‌گوییم: «فلان‌کس انسان است، چه انسانی!»

۹- گروهی بدبخت و تیره‌روز و بیچاره و بی‌نواکه نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره‌بختی و جرم و جنایت آن‌ها.

۱۰ و ۱۱ و ۱۲- «سَابِقُونَ» کسانی هستند که نه تنها در ایمان، پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آن‌ها مردمند و امام و پیشوای خلقند و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند. بدیهی است منظور از «قُرْبٌ» در این‌جا «قرب مقامی» است نه «قرب مکانی»، چراکه خداوند مکان ندارد و از ما به ما نزدیک‌تر است.

۱۳ و ۱۴- منظور از مقربان، همان سابقون و پیشگامان در ایمان هستند، مسلم است که در امت اسلامی پیشگامان در پذیرش اسلام، گروه اندکی بودند که نخستین آن‌ها از مردان علی علیه السلام و از زنان خدیجه بود، درحالی‌که کثرت پیامبران پیشین و تعداد امت‌های آن‌ها و وجود پیشگامان در هر امت، سبب می‌شود که آن‌ها از نظر تعداد، فزونی یابند. دیگر این‌که کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست و به تعبیر دیگر، ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند، ولی از نظر مقام بسیار برتر.

۱۵ و ۱۶- در قرآن بارها از تخت‌های بهشتی و مجالس دستجمعی بهشتیان، توصیف‌های جالبی شده که نشان می‌دهد از مهم‌ترین لذات آن‌ها همین جلسات انیس و انجمن‌های دوستانه است.

۱۷- ۳۳: **يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ** نوجوانانی جاودانی (درشکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند.
 ۱۸: **بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ** با قدح‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور) .
 ۱۹: **لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنَزَّفُونَ** اما شرابی که از آن سردرد نمی‌گیرند و نه مست می‌شوند.
 ۲۰: **وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ** و میوه‌هایی از هر نوع که مایل باشند.
 ۲۱: **وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ** و گوشت پرنده از هر نوع که بخواهند.
 ۲۲: **وَ حُورٍ عِينٍ** و همسرانی از حورالعین دارند.
 ۲۳: **كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ** همچون مروارید در صدف پنهان .
 ۲۴: **جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** این‌ها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند.
 ۲۵: **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا** در آن باغ‌های بهشت ، نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه‌آلود.
 ۲۶: **إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا** تنها چیزی که می‌شنوند، « سلام » است « سلام » .
 ۲۷: **وَ اصْحَابُ الْيَمِينِ مَا اصْحَابُ الْيَمِينِ** و «اصحاب یمن» ، چه اصحاب یمنی ؟
 ۲۸: **فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ** آن‌ها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند .
 ۲۹: **وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ** و در سایه درخت طلح پربزرگ به‌سرمی‌برند (درختی است خوش‌رنگ و خوشبو).
 ۳۰: **وَ ظِلِّ مُمْدُودٍ** و سایه کشیده و گسترده .
 ۳۱: **وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ** و در کنار آبشارها.
 ۳۲: **وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ** و میوه‌های فراوانی.
 ۳۳: **لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ** که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود.
 ۳۴: **وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ** و همسرانی گران‌قدر.
 ۳۵: **إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً** ما آن‌ها را آفرینش نوینی بخشیدیم.
 ۳۶: **فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا** و همه را بکر قرار داده‌ایم.
 ۳۷: **عُرُبًا أَتْرَابًا** همسرانی که به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش‌زبان و فصیح و هم‌سن و سالند.
 ۳۸: **لِاصْحَابِ الْيَمِينِ** این‌ها همه برای اصحاب یمن است.
 ۳۹: **ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ** که گروهی از امت‌های نخستینند .
 ۴۰: **وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ** و گروهی از امت‌های آخرین .
 ۴۱: **وَ اصْحَابُ الشِّمَالِ مَا اصْحَابُ الشِّمَالِ** و «اصحاب شمال» ، چه اصحاب شمالی؟ (که نامه اعمالشان به نشانه چرمشان به‌دست چپ آن‌ها داده می‌شود).
 ۴۲: **فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ** آن‌ها در میان بادهای کشیده و آب سوزان قرار دارند.
 ۴۳: **وَ ظِلِّ مِنْ يَحْمُومٍ** و در سایه دوده‌های متراکم و آتش‌زا.
 ۴۴: **لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ** سایه‌ای که نه خنک است و نه مفید.
 ۴۵: **إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ** آن‌ها پیش از این در عالم دنیا، مست و مغرور نعمت بودند.
 ۴۶: **وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ** و بر گناهان بزرگ، اصرار داشتند.
 ۴۷: **وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَعْمَاءُ لَمَبْعُوثُونَ** و می‌گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد ؟
 ۴۸: **أَوْ عَابِئُونَ الْأَوَّلُونَ** یا نیاکان نخستین ما ؟
 ۴۹: **قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ** بگو: اولین و آخرین ،
 ۵۰: **لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ** همگی در موعد روز معینی جمع می‌شوند.

گردشان می‌گردد. **وِلْدَانٌ** جمع **وَلِيدٌ**: خادمان نوجوان. **مُخَلَّدُونَ**: همیشه جوان. **أَكْوَابٌ** جمع **كُوبٌ**: تنگ‌ها. **أَبَارِيقٌ** جمع **إِبْرِيقٌ**: کوزه‌های دسته‌دار. **كَأْسٌ**: جام‌باده. **مَعِينٍ**: باده‌ای روان. **لَا يُصَدَّعُونَ** (صَدَعٌ): دچار سردرد نمی‌گردند. **لَا يُنَزَّفُونَ** (نَزَفٌ): مست و بی‌شعور نمی‌شوند. **يَتَخَيَّرُونَ** (خَيَّرٌ): اختیار می‌کنند. **لَحْمٍ طَيْرٍ**: گوشت پرنده. **يَشْتَهُونَ** (شَهْوَةٌ): میل می‌کنند. **حُورٍ عِينٍ**: حوریان درشت چشم. **الْمَكْنُونِ**: مروارید در میان صدف. **تَأْتِيهِمُ** (أَتَمٌ): بدگفتن. **اصْحَابُ الْيَمِينِ**: اهل سعادت. **سِدْرٍ مَخْضُودٍ**: درخت بی‌خار سدر. **طَلْحٍ**: درخت موز. **مَنْضُودٍ**: متراکم، درختی که میوه‌هایش روی هم انباشته. **ظِلِّ مُمْدُودٍ**: سایه‌ای کشیده و طولانی. **مَاءٍ مَسْكُوبٍ**: آبشاران. **لَا مَقْطُوعَةٍ**: ناگسستی.
 ۳۴- ۵۰: **فُرُشٌ** جمع **فِرَاشٌ**: بسترها «کسنایه از همسران است». **مَرْفُوعَةٍ**: والا. **أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً**: آنان «حوریان» را به گونه خاصی آفریدیم. **أَبْكَارٌ** جمع **بَكْرٌ**: دوشیزگان. **عَرَبٌ** جمع **عَرَبٌ**: زنان شوهردوست. **أَتْرَابٌ** جمع **تَرَبٌ**: زنان هم سن و سال. **ثَلَاثَةٌ**: جمعیت کثیر. **اصْحَابُ الشِّمَالِ**: تیره‌یختان. **سَمُومٍ**: باده سوزان. **حَمِيمٍ**: آب جوشان. **ظِلِّ**: سایه. **يَحْمُومٍ**: دود سیاه غلیظ. **لَا بَارِدٍ**: سرد و خنک نیست. **لَا كَرِيمٍ**: بی‌فایده و غیرمفید (یعنی این سایه فواید سایه را که خنکی و آرامش است ندارد). **مُتْرَفِينَ** (تَرَفٌ): خوشگذرانان. **كَانُوا يُصِرُّونَ** (صَرٌّ): پافشاری می‌کردند. **جَنَّتْ**: گناه بزرگ. **مِتْنَا**: مُردیم. **عِظَامٌ** جمع **عَظْمٌ**: استخوان‌ها. **مَبْعُوثُونَ**: برانگیخته شدگان. **مِيقَاتِ** (وَقْتٌ): زمان و مکان و عده.

- ۱۷- آن‌ها خد متکارانی هستند بهشتی که خداوند مخصوصاً آنان را برای این هدف آفریده است .
- ۱۸- این نوجوانان زیبا با قندها و کوزه‌ها و جام‌های پر از شراب طهور ، در اطراف آن‌ها می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند .
- ۱۹- هنگامی که بهشتیان آن را می‌نوشند ، نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند ، تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف‌ناپذیر به آن‌ها دست می‌دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی‌نظیر فرومی‌برد .
- ۲۰- در این آیه به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمت‌های مادی مقربان در بهشت اشاره کرده و می‌گوید : نوجوانان بهشتی هر نوع میوه‌ای که آن‌ها مایل باشند ، به آن‌ها تقدیم می‌کنند .
- ۲۱- **تقدم گیاه بر گوشت، نشانه اولویت گیاه خواری است** مقدم‌داشتن میوه بر گوشت ، به‌خاطر آن‌است که از نظر تغذیه بهتر و عالی‌تر است ، به‌علاوه میوه قبل از غذا لطف‌دیگری دارد. البته در میان انواع گوشت‌ها، گوشت پرندگان برتری دارد، لذا روی آن تکیه شده است.
- ۲۲ و ۲۳- «حُور» جمع «حُوراء» و «أحور»، به کسی می‌گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدش کاملاً شفاف است. «عین» جمع «عیناء» و «أعین» به معنی درشت چشم است و از آن‌جاکه بیشترین زیبایی انسان در چشمان او است، روی این مسأله مخصوصاً تکیه شده است.
- ۲۴- نباید تصور کرد که این نعمت‌های بی‌شمار بهشتی ، بی‌حساب به کسی داده می‌شود و یا ادعای ایمان و عمل صالح برای نیل به آن‌ها کافی است ، بلکه عمل مستمر و خالص لازم است تا این الطاف ، نصیب انسان شود.
- ۲۵- در آن‌جا نه دروغ و تهمت و افترا وجود دارد و نه استهزاء و غیبت ، نه کلمات نیش‌دار .
- ۲۶- اصولاً بهشت ، «دارالسلام» و خانه سلامت و امن و امان است.
- ۲۷ و ۲۸- **مواهب و نعمت‌های اصحاب الیمین** به فرموده پیامبر اسلام ﷺ : « ... خداوند ، خارهای سدر را قطع کرده و به جای هر خار ، میوه‌ای قرار داده که هر میوه‌ای هفتاد و دو رنگ ماده غذایی دارد که هیچ‌یک شباهتی به دیگری ندارد» .
- ۲۹- بعضی از مفسران گفته‌اند : با توجه به این‌که درخت سدر ، برگ‌هایی بسیار کوچک و درخت موز ، برگ‌هایی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ، ذکر این دو درخت ، اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد .
- ۳۰- بعضی این سایه گسترده را به حالتی شبیه بین‌الطلوعین تفسیر کرده‌اند که سایه همه‌جا را فراگرفته است و در حدیثی این معنی از پیغمبر اسلام نقل شده است .
- ۳۱- از آن‌جاکه ریزش آب از بالا به پایین به صورت آبشار ، بهترین مناظر را ایجاد می‌کند، این امر به عنوان چهارمین موهبت بهشتیان قرار داده شده است .
- ۳۲ و ۳۳- بنابراین هیچ مانعی در کار نیست، بلکه «مقتضی کاملاً موجود و مانع در هر شکل و صورت، مفقود است» .
- ۳۴ و ۳۵- خداوند آن‌ها را آفرینش نوینی بخشیده به گونه‌ای که هرگز گرد و غبار پیری و ناتوانی بر دامان آن‌ها نمی‌نشیند .
- ۳۶- شاید این وصف همیشه برای آن‌ها باقی باشد ، چنان‌که بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند و در روایات نیز به آن اشاره شده، یعنی با آمیزش ، وضع آن‌ها دگرگون نمی‌شود .
- ۳۷- این شباهت و برابری ممکن است در سن و سال نسبت به همسرانشان باشد، تا به اصطلاح احساسات یکدیگر را کاملاً درک کنند و زندگی با هم برای آن‌ها لذتبخش‌تر باشد.
- ۳۸- این تأکید مجدد بر اختصاص این مواهب شش‌گانه به اصحاب الیمین است .
- ۳۹ و ۴۰- و به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امت‌های گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام ، چراکه در میان این امت ، صالحان و مؤمنان ، بسیارند ، هرچند که پیشگامان آن‌ها در قبول ایمان نسبت به پیشگامان امم سابق با توجه به کثرت آن امت‌ها و پیامبرانشان ، کمترند .
- ۴۱- این تعبیر برای بیان نهایت خوبی یا بدی حال کسی است، مثلاً می‌گوییم: سعادتت به ما رو کرد، چه سعادتت؟ یا مصیبتت رو کرد، چه مصیبتت؟
- ۴۲ و ۴۳- **کیفرهای افراد شرور** باد سوزان کُشنده ، از یک سو و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر و سایه دود داغ و خفه‌کننده از سوی سوم ، آن‌ها را چنان گرفتار می‌سازد که تاب و توان را از آنان می‌گیرد و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند، برای کیفر آن‌ها کافی است. مسلم است سایه‌ای که از دود سیاه و خفه‌کننده است ، جز شر و زیان ، چیزی از آن انتظار نمی‌رود.
- ۴۵- «مُتْرَف» به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است .
- ۴۶- ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست ، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است.
- ۴۷ و ۴۸- اصولاً کسی که آفرینش نخستین را کرده است ، چگونه تکرار آن برای او مشکل است ، با این حال آن‌ها پیوسته روی انکار معاد اصرار داشتند .
- ۴۹ و ۵۰- منظور از معلوم بودن قیامت ، معلوم بودن نزد پروردگار است و گر نه هیچ‌کس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست .

۵۱- ۶۳: **ضالون:** گمراهان.

مُكذِبُونَ: تکذیب‌کنندگان. **ءَاكِلُونَ**

(اَكْل): خوردگان. **مَالُونَ**

(مَالاً): پرکنندگان. **بَطُونَ** جمع

بَطْن: شکم‌ها. **شاربون:** نوشندگان.

حَمِيم: آب جوشان. **شَرِبَ الهميم:**

مانند نوشیدن شتران تشنه. **هميم** جمع

أهميم و هيماء: شتران مبتلا به

مرض تشنگی افراطی. **نُزُل:**

پذیرایی. **نَحْنُ خَلَقْنَا:** ما

آفریدیم. **فَلَوْلَا نَصْرُوقُنَّ:** پس چرا

تصدیق نمی‌کنید. **أَفَرَأَيْتُمْ:** آیا

دیدید. **مَا تَأْمِنُونَ:** آن «ظفّه» را که

می‌کارید. **تَخْلُقُونَ:** می‌آفرینید.

قَدَرْنَا: مقدر کردیم. **مَسْبُوقِينَ**

(سَبَق): شکست خوردگان. **أَنْ**

نُبَدِّل: تا این که جانشین کنیم.

نُنشئُ (نشأ): پدید می‌آوریم. **فِي**

مَا لَا تَعْلَمُونَ: در جایی که شما

«خصوصیات» آن را نمی‌دانید.

النَّشْأَةُ الْأُولَى: جهان نخستین.

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ: پس چرا متذکر

نمی‌شوید؟ **مَا تَخْرُجُونَ (حَرَن):**

آنچه را کشت می‌کنید.

۶۴ - ۷۶: **تَسْرِعُونَ (رَزَع):**

می‌رویابید. **نَحْنُ الزَّارِعُونَ:** ما

رویابنده‌ایم. **لَوْ نَشَاءُ:** اگر

می‌خواستیم. **لَجَعَلْنَا:** حتماً قرار

می‌دادیم. **حُطَام:** گیاه خشک

متلاشی شده. **تَفَكَّهُ:** غصه

خوردن. **فَطَلَّامُ تَفَكَّهُونَ:** پس

شما در پشیمانی و افسوس می‌افتید.

مُفْرَمُونَ (غرم): زبان‌دیدگان.

أَفَرَأَيْتُمْ: پس آیا دیدید. **تَشْرِبُونَ:**

می‌نوشید. **أَنْزَلْنَاهُمْ:** فروفرستادید.

مُنزَلُونَ: نازل‌کنندگان. **مُزَن:** ابر

باران‌زا. **أَحَاج:** تلخ، بسیار شور.

نُورُونَ (وری): روشن می‌کنید.

أَنْسَأْتُمْ (نشأ): پدید آوریدید.

مُنشئُونَ: پدیدآورندگان. **تَذَكَّرَ:**

یادآوری کردن. **مُسْفِين (قوی):**

صحرائشیمان، نیازمندان به آتش.

سَبَّح: تسبیح بگو. **لَا أَقْسِمُ:** نه!

سوگند می‌خورم. **مَوَاقِع:** جمع

مَوَاقِع: جایگاه‌ها. **لَوْ تَعْلَمُونَ:**

اگر می‌دانستید.

۵۱ **ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِبُونَ** سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده!

۵۲ **لَأَكَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ رُقُومٍ** قطعاً از درخت زقوم می‌خورید.

۵۳ **فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ** و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید.

۵۴ **فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ** و روی آن از آب سوزان می‌نوشید.

۵۵ **فَشَرِبُونَ شُرَبَ الْهَمِيمِ** و همچون شترانی که مبتلا به بیماری عطش شده‌اند، از آن می‌آشامید.

۵۶ **هَذَا نَزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ** این است وسیله پذیرایی از آن‌ها در قیامت.

۵۷ **نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ** ما شما را آفریدیم، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی‌کنید؟

۵۸ **أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ** آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید، آگاهید؟

۵۹ **ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ**

آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش پی‌درپی می‌دهید، یا ما آفریدگاریم؟

۶۰ **نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ**

ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.

۶۱ **عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُؤْتِيَنَا فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ**

به این منظور که گروه دیگری بیاوریم و شمارا در جهانی که نمی‌دانید، آفرینش تازه بخشیم.

۶۲ **وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ النِّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ**

شما عالم نخستین را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است).

۶۳ **أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ** آیا هیچ درباره آن چه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟

۶۴ **ءَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ** آیا شما آن را می‌رویابید، یا ما می‌رویابیم؟

۶۵ **لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَّامًا تَفَكَّهُونَ**

هرگاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کوبیده می‌کنیم، به گونه‌ای که تعجب کنید.

۶۶ **إِنَّا لَمُعْرِمُونَ** (به گونه‌ای که بگویید): به راستی ما زیان کرده‌ایم.

۶۷ **بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ** بلکه ما به کلی محرومیم.

۶۸ **أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرِبُونَ** آیا به آبی که می‌نوشید، اندیشیده‌اید؟

۶۹ **ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ**

آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید یا ما نازل می‌کنیم؟

۷۰ **لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ آجَاًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ**

هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟

۷۱ **أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ** آیا درباره آتشی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟

۷۲ **ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ**

آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟

۷۳ **نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَنَاعًا لِّلْمُفْسِدِينَ**

ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم.

۷۴ **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ**

حال که چنین است، به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار).

۷۵ **فَلَا أَقْسِمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ** سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن‌ها.

۷۶ **وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ** و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید.

۵۱ و ۵۲ و ۵۳ - در این جا سخن از مأکول و مشروب آنها است که درست از این نظر نیز نقطه مقابل مقربان و اصحاب الیمین هستند.

۵۴ و ۵۵ - بعضی از مفسران «هیم» را به معنی زمین های شن زار می دانند که هر قدر آب روی آن بریزند ، در آن فرو می رود و گویی هرگز سیراب نمی شود.

۵۶ - بدیهی است دوزخیان نه میهمانند و نه زقوم و حمیم وسیله پذیرایی محسوب می شود ، بلکه این یک نوع طعنه بر آنهاست تا حساب کنند وقتی پذیرایی آنها چنین باشد ، وای به حال مجازات و کسیر آنان .

۵۷ - دلایل هفتگانه اثبات معاد ۱ - در مرحله اول می گوید: ما شما را خلق کرده ایم ، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید؟

۵۸ و ۵۹ - ۲ - چه کسی این نطفه بی ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه ای درمی آورد و خلقتی بعد از خلقتی و آفرینشی بعد از آفرینشی می دهد؟ درحالی که نقش ساده انسان در این خلقت فقط در یک لحظه تمام می شود و آن لحظه ریختن نطفه است در رحم و بس . آیا این خود دلیل زنده ای بر مسأله معاد نیست ؟ که چنین قادر متعالی قدرت بر احیای مردگان را دارد؟

۶۰ و ۶۱ - ۳ - هلف این بوده است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم و سرانجام شما را درجهانی که نمی دانید ، آفرینش تازه ای بختیم . هلف دو آیه مذکور این است که از مسأله مرگ استدلالی برای رستاخیز بیان کند . بنابراین قانون مرگ به خوبی گواهی می دهد که این جا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه ، یک پل است نه یک مقصد ، چراکه اگر مقصد و منزل بود ، باید دوام می داشت .

۶۲ - ۴ - صحنه های معاد را در این جهان در هر گوشه و کنار با چشم خود می بینید ، هر سال در عالم گیاهان ، صحنه رستاخیز تکرار می شود ، زمین های مرده را با نزول قطرات حیات بخش باران زنده می کند ، چنان که در آیه ۳۹ سوره فصلت می فرماید : **«إِنَّ اللَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِي : كَسَى كَهِ اِيْنِ زَمِيْنِ هَايِ مَرْدَه رَا زَنْدَه مِي كَنْد ، هَمْ اَوْ اَسْتِ كَه مَرْدِكَاْن رَا زَنْدَه مِي كَنْد .»**

۶۳ و ۶۴ - آیات ۶۳ تا ۶۷ به سه دلیل دیگر اشاره می کند که یکی مربوط به "آفرینش دانه های غذایی" و دیگری "آب" و سومی "آتش" است ، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می دهد ، دانه های گیاهی مهم ترین ماده غذایی انسان محسوب می شود و آب مهم ترین مایع آشامیدنی و آتش مهم ترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است .

۶۵ - ۵ - می توانیم تندباد سومی بفرستیم که آنرا قبل از بستن دانه ها خشک کرده و درهم بشکنند یا آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد و نیز می توانیم سیل ملخها را بر آن بفرستیم و یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسلط سازیم ، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشکیده از آن باقی نماند و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فرو روید . آیا اگر زارع حقیقی شما بودید ، این امور امکان داشت ؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است .

۶۶ و ۶۷ - اینها نشان می دهد که این همه آوازه ها از او است و هم او است که از یک دانه ناچیز ، گیاهان پرطراوت و گاه صدها یا هزاران دانه تولید می کند ، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسانها و شاخ و برگش ، غذای حیوانات و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردها است .

۶۸ و ۶۹ و ۷۰ - ۶ - این آیات وجدان انسانها را در برابر یک سلسله سؤالها قرار می دهد و از آنها اقرار می گیرد و در واقع می گوید : آیا درباره چگونگی پیدایش آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آن را می نوشید ، فکر کرده اید ؟

۷۱ و ۷۲ و ۷۳ - ۷ - از نظر علمی ثابت شده آتشی که امروز به هنگام سوختن چوبها مشاهده می کنیم ، همان حرارتی است که درختان طی سالیان دراز از آفتاب گرفته و در خود ذخیره کرده اند ، ما فکر می کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته ، غافل از این که تمام آن حرارت در درخت ذخیره شده و به هنگامی که جرقه آتش به چوبهای خشک می رسد و شروع به سوختن می کند ، آن حرارت و نور و انرژی را پس می دهد . یعنی در این جا رستاخیز و معادی برپا می شود و انرژی های مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند و به ما می گویند: خدایی که رستاخیز ما را فراهم ساخت ، قدرت دارد که رستاخیز شما انسانها را نیز فراهم سازد .

۷۴ - تلاوت قرآن مقدمه عمل به محتوای آن است در حدیثی از علی ع می خوانیم : «شبی از شبها حضرت به هنگام نماز و خواندن سوره واقعه" ، وقتی به این مجموعه از آیات رسید و سه مرتبه عرض کرد : **«بَلِّغْنَاكَ يَا رَبِّ : تَوْبِي كَه دَرخْتَاْن اَتَشِ زَا رَا اَفْرِيْدَه اِي اِي پُروردگَار»** . از این حدیث استفاده می شود که مناسب است انسان در برابر جمله هایی که به صورت استفهام تقریری در قرآن مجید آمده است ، پاسخ مساعد دهد ، گویی که خدا با او سخن می گوید ، سپس حقیقت آن را در روح و جان خود زنده نماید و تنها به تلاوت بی روح و فاقد اندیشه و عمل قناعت نکند .

۷۵ و ۷۶ - بیان جایگاه طلوع و غروب ستارگان ، از نمونه های اعجاز علمی قرآن ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد و مسیر و مدار آنها که طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین می شود ، بسیار دقیق و حساب شده است و سرعت سیر آنها هر کدام با برنامه معینی انجام می پذیرد . یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میخ های نقره ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند ، یک چنین بیانی آنهم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد ، از یک انسان عادی محال است .

۷۷-۹۶: **كِتَابٍ مَكْنُونٍ (کن):**

کتابی در پرده و مصون «دور از دسترس شیاطین». **لَا يَمَسُّ:** دسترسی ندارد. **مُطَهَّرُونَ:** پاک شدگان. **فَنَزَّلَهُ:** نازل شده. **أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (دهن):** شما سبک گیرندگانید. **تَجْعَلُونَ:** قرار می دهید. **بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ:** «جان» رسید به گلوگاه. **جِيئِيذ:** در آن هنگام. **نَسْنُظُّونَ:** تماشا می کنید. **نَسَخِنُ أَقْرَبَ:** ما نزدیک تریم. **لَا تُبْصِرُونَ:** نمی بینید. **مَدِينِينَ (دین):** جمع **مَدِين:** «اسم مفعول است» پاداش داده شدگان، به پای حساب کشانده شدگان. **إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ:** اگر شما در برابر اعمالتان محاسبه شونده نیستید. **فَلَوْ لَا تَرْجِعُونَهَا:** پس چرا آن را بر نمی گردانید «یعنی روح مرده را». **رُوحٌ وَ رِيحَانٌ:** استراحت و گلهای خوشبو. **نَعِيمٍ:** پرناز و نعمت. **أَصْحَابِ الْيَمِينِ:** اهل سعادت، آن‌ها که نامه عمل را با دست راست دریافت کنند. **نَزَّل:** پذیرایی. **حَمِيمٍ:** آب جوشان. **تَصْلِيَةً (صلی):** داخل کردن به آتش. **سَبَّحَ:** تسبیح بگو. **۱-۳: سَبَّحَ:** تسبیح کرد. **عَزِيزٍ:** مقتدر شکست ناپذیر. **حَكِيمٍ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **مُلْكُ:** فرمانروایی. **يُحْيِي:** زنده می کند. **يُمِيتُ:** می میراند. **الْأَوَّلُ:** بی آغاز «هستی او در رتبه قبل از هستی موجودات است، یعنی ازلی است». **الْآخِرُ:** بی انتها «پس از فنای موجودات او باقی و بر جای است». **الظَّاهِرُ:** پیدا و آشکار «موجودات و نظام عالم، بودن او را فریاد می زنند و بر او دلالت می کنند». **الْبَاطِنُ:** نهان «با همه ظهوری که دارد یا به عبارت بهتر به خاطر شدت ظهورش بی به اسرار و ذات او نتوان برد».

۷۷ **إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ** که آن قرآن کریمی است .

۷۸ **فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ** که در کتاب محفوظ جای دارد .

۷۹ **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** و جز پاکان نمی توانند آن را مس کنند.

۸۰ **تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَلَمِينَ** این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده.

۸۱ **أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ**

آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می شمیرید؟

۸۲ **و تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ**

و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده، آن را تکذیب می کنید؟

۸۳ **فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ**

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟

۸۴ **و أَنْتُمْ جِيئِيذٍ تَنْظُرُونَ**

و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

۸۵ **و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ**

و ما به او نزدیک تریم از شما، ولی نمی بینید .

۸۶ **فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ** اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید،

۸۷ **تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** پس او را بازگردانید، اگر راست می گویند .

۸۸ **فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ** اما اگر او از مقربان باشد،

۸۹ **فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّاتٌ نَعِيمٍ** در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است .

۹۰ **وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْأَصْحَابِ الْيَمِينِ** و اما اگر از اصحاب یمن باشد،

۹۱ **فَسَلِّمْ لَكَ مِنَ الْأَصْحَابِ الْيَمِينِ**

(به او گفته می شود): سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند.

۹۲ **وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ** اما اگر او از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد،

۹۳ **فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ** با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود.

۹۴ **وَ تَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ** سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است.

۹۵ **إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ** این همان حقیقین است .

۹۶ **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ**

حال که چنین است، نام پروردگار بزرگت را منزه بشمار .

سُورَةُ الْحَدِيدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

آن چه در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا تسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است .

۲ **لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

مالکیت (و حاکمیت) آسمان‌ها و زمین از آن او است، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز قادر است .

۳ **هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

اول و آخر و ظاهر و باطن او است و از هر چیزی آگاه است.

۷۷ و ۷۸- توصیف «فُزَّان» به «کَرِيم» (با توجه به این که «کرم» در مورد خداوند، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان‌ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) نیز اشاره به زیبایی‌های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله‌ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است.

۷۹- تنها پاکان به حریم قرآن راه می‌یابند حداقل مفاهیم آن لازم است و هر قدر پاک‌ی و قداست بیشتر شود، درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

۸۰- خدایی که مالک و مربی تمام جهانیان است، این قرآن را برای تربیت تمام انسان‌ها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است.
۸۱- اصولاً انسان چیزی را که باور دارد جدی می‌گیرد، اگر آن را جدی نگرفت، دلیل بر این است که آن را باور ندارد.
۸۲- پیامبر اسلام ﷺ کمتر آیات را تفسیر می‌کرد، ولی از جمله مواردی که آن را تفسیر نمود، همین آیه بود که فرمود: «منظور از این آیه آن است که به جای شکر روزی‌هایتان، تکذیب می‌کنید».

۸۳ و ۸۴- مخاطب در این جا، اطرافیان محتضرند، از یک سو نظاره حال او را می‌کنند و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی خود را مشاهده می‌نمایند و از سوی سوم توانایی خدا را بر همه چیز و بودن مرگ و حیات در دست او و نیز می‌دانند خودشان هم چنین سرنوشتی را در پیش دارند.

۸۵- نه تنها در این موقع، بلکه در همه حال خداوند از همه کس به ما نزدیک‌تر است، حتی او نزدیک‌تر از ما به ما است، هر چند ما بر اثر ناآگاهی از او دوریم، ولی ظهور و بروز این معنی در لحظه جان دادن از هر موقع واضح‌تر است.
۸۶ و ۸۷- اگر شما تحت ربوبیت خدا قرار ندارید و مالک امر خویش هستید، او را بازگردانید. این ضعف و ناتوانی شما دلیلی است بر این که مالک مرگ و حیات، دیگری است و پاداش و جزا در دست او است.

۸۸ و ۹۴- سرانجام نیکوکاران و بدکاران آیات ۸۶ تا ۹۴ در واقع یک نوع جمع‌بندی از سوره واقعه می‌باشد و تفاوت حال انسان‌ها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند، مجسم می‌سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی، چشم از جهان می‌پوشند و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم، با چه اضطراب و وحشتی جان می‌دهند؟
۹۵ و ۹۶- بسیاری از مفسران در ذیل آخرین آیه این سوره، نقل کرده‌اند که پس از نزول آن، رسول خدا ﷺ فرمودند: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ: آن را در رکوع خود قرار دهید» (در رکوع، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» بگوئید) و هنگامی که آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد، حضرت ﷺ فرمودند: «اجْعَلُوهَا فِي سَجُودِكُمْ: آن را در سجده خود قرار دهید» (در سجده، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» بگوئید).

پایان سوره واقعه

سوره حدید

۱- آیات ژرف‌اندیشان این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود «بیست و صف» از اوصاف الهی است، آغاز می‌شود. اوصافی که شناخت آن‌ها سطح معرفت انسان را بالا می‌برد و به ذات مقدس خدا آشنا می‌کند، اوصافی که هر کدام به گوشه‌ای از صفات جلال و جمال او اشاره دارد و هر قدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند، به حقایق تازه‌ای دست می‌یابند.
۲- مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی، مالکیت اعتباری و تشریحی نیست، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او و تحت اراده و فرمان او است.
۳- جمع اضداد در صفات خدا بسیاری از صفات است که در ما انسان‌ها و موجودات دیگر غیرقابل جمع است و به صورت صفات متضاد جلوه می‌کند، مثلاً اگر من اولین نفر در میان جمعیت باشم، قطعاً آخرین نفر نخواهم بود، اگر ظاهر باشم، پنهان نیستم و اگر پنهان باشم، ظاهر نخواهم بود، همه این‌ها به خاطر آن است که وجود ما محدود است و یک وجود محدود جز این نمی‌تواند باشد، اما هنگامی که سخن به صفات خداوند می‌رسد، اوصاف دگرگون می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند، در آن جا ظاهر و باطن باهم جمع می‌شود و همچنین آغاز و انجام و با توجه به لایستناهی بودن ذات مقدسش جای تعجب نیست.

۴-۷: **فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:** در شش روز،

در شش دوره. **اِسْتَوَى (سَوَى):**

استیلا یافت. **يَلِجُ (وَلَج):**

فرومی رود. **يَعْلَمُ مَا يَلِجُ**

فِي الْأَرْضِ: می‌داند آنچه را که

داخل می‌شود در زمین. **مَا يَخْرُجُ**

مِنْهَا: آنچه خارج می‌شود از آن. **مَا**

يُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ: آنچه نازل

می‌شود از آسمان. **مَا يَغْرُجُ:** آنچه

بالا می‌رود. **هُوَ مَعَكُمْ إِنْ مَا**

كُنْتُمْ: او با شماست هر جا که

باشید. **تَعْمَلُونَ:** عمل می‌کنید.

تَرْجِعُ: بازگشت می‌یابد. **يُولِجُ**

(وَلَج): داخل می‌سازد. **يُولِجُ**

الْبَيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي

الْبَيْلِ: داخل می‌کند شب را در روز

و داخل می‌سازد روز را در شب

«اشاره به کوتاه و بلند شدن شب و

روز در طی فصول مختلف سال

دارد. **ذَاتِ الصُّدُورِ:** درون دل‌ها.

ءَامِنُوا: ایمان بیاورید. **انْفِقُوا:** انفاق

کنید. **جَعَلَ:** قرار داد.

مُسْتَخْلِفِينَ (خَلَف):

جانشینان. **مَا جَعَلَكُمْ**

مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ: آنچه که قرار

داد شما راجانشینان در آن «مراد از

آن اموالی است که پس از مرگ،

دیگران جانشین استفاده از آن

می‌شوند». **انْفَقُوا:** انفاق کردند.

۸-۱۱: **يَدْعُو (دَعَو):** دعوت می‌کند.

لِتُؤْمِنُوا: تا ایمان بیاورید. **قَدْ أَخَذَ:**

به تحقیق گرفته است. **مِثَاقٍ**

(وَتَّق): پیمان محکم. **هُوَ الَّذِي:**

اوست کسی که. **يُنزِلُ:** نازل

می‌کند. **لِيُخْرِجَ:** تا بیرون آورد.

ظُلُمَاتٍ: تاریکی‌ها. **الْأَنْفِقُوا =**

أَنْ، لَا: که انفاق نکنید. **لَا يَسْتَوِي**

(سَوَى): برابر نمی‌شود. **مَنْ أَنْفَقَ:**

کسی که انفاق کرد. **فَاتَلَّ:** جنگید.

خُسْنَى: «جزای» نیکوتر. **مَا**

تَعْمَلُونَ: آنچه می‌کنید. **يُقْرَضُ:**

قرض می‌دهد. **فَيُضِيقُهُ لَه**

(ضِيق): تا دو چندان کند برای او.

أَجْرَ كَرِيمٍ: پاداش پرارزش.

۴ **هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ**

مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَغْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ

مَعَكُمْ إِنْ مَا كُنْتُمْ^۴ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت

قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) آن چه را در زمین فرومی‌رود، می‌داند و آنچه را از آن

خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود و او با شما است

هر جا که باشید و خداوند نسبت به آن چه انجام می‌دهید، بینا است.

۵ **لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^۵ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ**

مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن او است و همه چیز به سوی او بازمی‌گردد.

۶ **يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ^۶ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

شب را داخل روز می‌کند و روز را داخل شب و او به آن چه بر دل‌ها حاکم است، دانا است.

۷ **ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ انْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ^۷ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ**

وَ انْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آن چه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده، انفاق کنید

(زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند.

۸ **وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ^۸ وَ قَدْ أَخَذَ**

مِثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

چرا ایمان نیاورید، درحالی که رسول (خدا) شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید و

از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد) اگر آماده ایمان هستید.

۹ **هُوَ الَّذِي يُنزِلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ^۹ وَ**

إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

او کسی است که آیات بیّنات بر بنده‌اش (محمد) نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور

بیرون برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

۱۰ **وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۱۰} لَا يَسْتَوِي**

مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ^{۱۰} أَوْلِيَّكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً^{۱۰} مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ

قَاتَلُوا^{۱۰} وَ كَلَّا وَعَدَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى^{۱۰} وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

چرا در راه خدا انفاق نکنید، درحالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خدا است (و کسی

چیزی را با خود نمی‌برد) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با

کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند، آن‌ها بلندمقام‌ترند از کسانی که بعد از

فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هر دو وعده نیک داده‌است و خدا به آن چه انجام

می‌دهید، آگاه است.

۱۱ **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعُّهُ لَهُ^{۱۱} وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**

کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را

برای او چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پرارزشی است.

۴- مسأله «خلقت در شش روز»، هفت مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است که نخستین مرتبه در آیه ۵۴ سوره اعراف و آخرین مورد آن همین آیه مورد بحث (۴ / حدید) می‌باشد. منظور از «یَوْم» (روز) در این آیات روز معمولی نیست، بلکه منظور از آن «دوران» است، خواه این دوران کوتاه باشد و یا طولانی، هرچند میلیون‌ها سال به طول انجامد و این تعبیری است که در زبان عرب و زبان‌های دیگر نیز به کار می‌رود، مثلاً می‌گویند: امروز نوبت فلان جمعیت است که حکومت کنند و فردا نوبت دیگران یعنی دوران آن‌ها.

۵- آری وقتی او خالق و مالک و حاکم و مدبّر ما است و همه جا با ما می‌باشد، مسلماً بازگشت همه ما و همه کارها نیز به سوی او است.

۶- آیات اسم اعظم خدا به هنگام طلوع و غروب آفتاب هرگز تغییر نظام نور و ظلمت دفعتاً رخ نمی‌دهد تا برای انسان‌ها و موجودات زنده دیگر موجب انواع مشکلات گردد، بلکه این امر به صورت تدریجی رخ می‌دهد و موجودات را آرام آرام از روشنایی روز به تاریکی شب و از تاریکی شب به روشنایی روز منتقل می‌سازد و فرارسیدن شب و روز را از مدتی قبل اعلام می‌دارد تا همه خود را آماده کنند. در حدیثی از «براء بن عازب» آمده است که می‌گوید: به علی علیه السلام عرض کردم: «ای امیرمؤمنان! تو را به خدا و رسولش می‌خوانم که برترین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله ویزه تو کرد و جبرئیل مخصوص او ساخت و خداوند، جبرئیل را به آن فرستاد، در اختیار من قرار دهی. فرمود: هنگامی که می‌خواهی خدا را به نام اعظمش بخوانی، از آغاز سوره حدید تا شش آیه تا «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» را بخوان و سپس چهار آیه آخر سوره حشر را و بعد دو دست را بلند کن و بگو: ای خداوندی که چنین هستی، تو را به حق این اسماء می‌خوانم که بر محمد صلی الله علیه و آله درود فرستی و فلان حاجت مرا برآوری — سپس آنچه را می‌خواهی، بگو — سوگند به خداوندی که معبودی جز او نیست، به حاجتت خواهی رسید ان شاء الله». در عظمت این آیات و اهمیت محتوای آن، همین حدیث کافی است ولی نباید فراموش کرد که اسم اعظم الهی تنها الفاظ نیست، بلکه تخلّق به آن‌ها نیز لازم است.

۷- ایمان و انفاق دوسرمایه بزرگ نجات و خوشبختی نخست می‌فرماید: «به خدا و رسولش ایمان بیاورید»، این دعوت، دعوت عامی است که شامل همه انسان‌ها می‌شود، مؤمنان را به ایمانی کامل‌تر و راسخ‌تر و غیرمؤمنان را به اصل ایمان دعوت می‌کند، دعوتی که توأم با دلیل است و دلایلش در آیات توحیدی قبل مطرح شد. تعبیر به «مُفًا...» (از چیزهایی که ...) تعبیر عامی است که نه تنها اموال، بلکه تمام سرمایه‌ها و مواهب الهی را شامل می‌شود، زیرا انفاق، مفهوم وسیعی دارد که منحصر به مال نیست، بلکه علم و هدایت و آبروی اجتماعی و سرمایه‌های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می‌شود.

۸- در حدیثی می‌خوانیم: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: «کدام یک از مؤمنان، ایمانشان شگفت‌انگیزتر است؟» گفتند: «فرشتگان». فرمود: «چه جای تعجب که آن‌ها ایمان بیاورند، آن‌ها در جوار قرب خداوند هستند». گفتند: «پس انبیاء». فرمود: «با این که وحی بر آن‌ها نازل می‌شود، چگونه ایمان بیاورند؟» گفتند: «پس خود ما». فرمود: «چه جای تعجب که شما ایمان بیاورید، در حالی که من در میان شما هستم». (این جا بود که همه ساکت ماندند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:) ولی از همه اعجاب‌انگیزتر قومی هستند که بعد از شما می‌آیند و تنها اوراقی را در برابر خود می‌بینند و به آن‌چه در آن است، ایمان می‌آورند». و این یک واقعیت است که افرادی که سالیان دراز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قدم به عرصه هستی می‌گذارند و فقط آثار رسول الله صلی الله علیه و آله را در کتب می‌بینند و به حقانیت دعوتش پی می‌برند، امتیاز عظیمی بر دیگران دارند.

۹- تعبیر «رُؤُوف» ، اشاره به محبت و لطف خاصش نسبت به مطیعان است، درحالی که «رَجِيم» اشاره به رحمت او در مورد عاصیان است.

۱۰- از آن جا که ارزش عمل، به خلوص آن است، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است». هم از کمیت و کیفیت اعمال شما باخبر است و هم از نیت و میزان خلوص شما.

۱۱- شرایط دهگانه انفاق در راه خدا تعبیر به «قَرَضًا حَسَنًا» در آیه فوق، اشاره‌ای به این حقیقت است که وام دادن، انواع و اقسامی دارد که بعضی را «وام نیکو» و بعضی را «وام کم ارزش و یا حتی بی ارزش» می‌توان شمرد. قرآن مجید شرایط وام نیکو در برابر خداوند یابه تعبیر دیگر، «انفاق ارزشمند» را در آیات مختلف بیان کرده است و بعضی از مفسران از جمع‌آوری آن، ده شرط استفاده کرده‌اند. برای مطالعه این ده شرط به تفسیر جوان، مجموعه ۳۰ جلدی، جلد ۲۷ ذیل همین آیه مراجعه کنید.

۱۲-۱۴: **تَسْرَى (زَأَى):** می‌بینی. **يَسْغَى نُورُهُمْ:** می‌شتابد نورشان. **بَسِينِ اَيْدِيهِمْ:** پیش‌رویشان. **بِاَيْمَانِهِمْ** جمع **يَمِين:** به جانب‌های راستشان. **بُشْرَى:** مزده. **تَجْرَى:** روان است. **فَوْز:** کامیابی. **اَنْظُرُونَا:** بنگرید به ما. **نَقْتَسِسُ (فَسَس):** تا پرتوی بگیریم. **ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ:** به پشت سرتان برگردید. **اِنْتَمِسُوا (نَمَس):** درخواسـت کنید. **ضَرْبِ بَسُور:** دیواری زده شد. **لَهُ بَاب:** آن «دیوار بلند» را دروازه‌ای است. **بِاطْنَهُ:** داخل آن. **ظَاهِرُهُ:** پشت آن، بیرون آن. **قَبِل:** رو به رو. **يُنَادُونَ (نَادَى):** ندا می‌کنند. **اَلَمْ نَكُنْ:** آیا نبودیم. **فَسْتَنْتُمْ (فَسَن):** در فتنه و بیلا انداختید. **تَرَبَّصْتُمْ (رَبَص):** انتظار کشیدید. **اِرْتَبْتُمْ (رَبَب):** تردید کردید. **عَرَبْت:** فریفت. **اَسْمَانِيَّ** جمع **اَسْمَانِيَّة:** آرزوها. **جَاء:** آمد. **عُرُور:** مغرورکننده، فریبکار «شیطان، دنیا، نفس اماره». ۱۵-۱۸: **لَا يُؤْخَذُ (اُخَذ):** گرفته نمی‌شود. **فِدْيَةٌ:** عوض، غرامت. **مَأْوَى (اَوَى):** جایگاه. **بُنَس:** چه بد است. **مَوْلَى:** سرپرست. **مَصْبِر:** بازگشت، سرنوشت. **اَلَمْ يَأْنِ (اَنَى):** آیا وقت آن نرسیده. **اَنْ تَخْشَع:** که فروتن و خاضع شود، که کرنش و تذلل کند. **مَا نَزَلَ:** آنچه نازل شد. **وَلَا يَكُونُوا:** و نباشند. **اَوْتُوا الْكِتَاب:** کتاب داده شد به آن‌ها. **طَالَ:** به درازا کشید. **اَمَد:** مدت و زمان. **فَسَت:** سخت گردید. **اِغْلَمُوا:** بدانید. **يُحَى:** زنده می‌کند. **بَسِيْنَا:** بیان کردیم. **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:** شاید شما تعقل کنید. **مُصَدِّقِينَ (صَدَق):** صدقه‌دهندگان. **اَقْرَضُوا:** قرض دادند. **يُضَعَفُ (ضَعَف):** دوچندان می‌گردد. **اَجْرٌ كَرِيم:** پاداش پرارزش.

۱۲ **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرِيكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**
 (این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آن‌ها می‌گویند): بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگ است.

۱۳ **يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرْبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ**

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای بگیریم، به آن‌ها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید، در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب.

۱۴ **يُنَادُونَهُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْاِمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَعَرَّكُم بِاللّٰهِ الْعُرُورُ**
 آن‌ها را صدا می‌زنند که مگر ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید و (در همه چیز) شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد.

۱۵ **فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلِيكُمْ وَبُنَسِ الْمَصِيرُ**
 لذا امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی‌شود و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد و چه بد جایگاهی است.

۱۶ **اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اَنْ تَخْشَع قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَفَسَت قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ**

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که قبلاً به آن‌ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن‌ها گذشت و قلب‌های آن‌ها قساوت پیدا کرد و بسیاری از آن‌ها گنهکارند.

۱۷ **اَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ يُحَى الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْاٰيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**
 بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند، ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید.

۱۸ **اِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ كَرِيمٌ**
 مردان و زنان انفاق کننده و آن‌ها که (از این طریق) به خدا قرض الحسنه دهند، برای آن‌ها مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند.

۱۲- گرچه مخاطب در این جا پیامبر ﷺ است، ولی مسلماً دیگران هم این صحنه را می بینند، اما چون شناسایی مؤمنان برای پیامبر ﷺ لازم است تا آنهارا مورد تفقد بیشتری قرار دهد، با این نشانه آنهارا به خوبی می شناسد. چنانکه در تفسیر «علی بن ابراهیم» ذیل آیه مورد بحث اشاره شده است که: «يُقَسِّمُ النُّورَ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى قَدْرِ اِيْمَانِهِمْ: نور در میان مردم در روز قیامت به اندازه ایمانشان تقسیم می شود».

۱۳- اما منافقان که در تاریکی وحشتناک کفر و نفاق و گناه قرار گرفته اند، در این هنگام فریادشان بلند می شود و ملتسمانه از مؤمنان تقاضای نور می کنند، اما چیزی جز جواب منفی نمی شنوند.

۱۴- عوامل پنجگانه انحراف منافقین ۱- «شما خود را به واسطه پیمودن طریق کفر فریب دادید و هلاک کردید» (وَلِكُنْتُمْ فَتَنَةً مَّفْسُومَةً). ۲- «پیوسته در انتظار مرگ پیامبر ﷺ و نابودی مسلمین و برچیده شدن اساس اسلام بودید» (و تَرَبَّصْتُمْ). به علاوه در انجام هر کار مثبت و هر حرکت صحیح، حالت صبر و انتظار داشتید و تعلل می نمودید. ۳- «پیوسته در امر معاد و رستخیز و حقانیت دعوت پیامبر ﷺ و قرآن، شک و تردید داشتید» (وَ اِزْتَنَّتُمْ). ۴- «همواره گرفتار آرزوهای دور و دراز بودید، آرزوهایی که هرگز دست از سر شما بر نداشت تا فرمان خدا دایر بر مرگتان فرارسید» (وَ عَزَّتْكُمْ الْاِْمَانِي حَتَّى جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ). این آرزوها لحظه ای مجال تفکر صحیح به شما نداد، غرق رؤیایها و پندارها بودید و در عالمی از وهم و خیال زندگی می کردید و آرزوی وصول به شهوات و اهداف مادی بر شما چیره بود. ۵- «از همه این ها گذشته شیطان فریبکار (که پایگاهش را در وجودتان محکم کرده بود) شما را در برابر خداوند فریب داد» (وَ عَزَّتْكُمْ بِاللّٰهِ الْعَزُورُ).

۱۵- به این ترتیب قرآن روشن می کند که تنها وسیله نجات در آن روز، ایمان و عمل صالح است، حتی دایره شفاعت محدود به کسانی است که سهمی از این دو داشته باشند، نه بیگانگان مطلق و آن ها که پیوندهای خود را به کلی از خدا و اولیاء الله بریده اند.

۱۶- غفلت و بی خبری تا کی؟ در حدیثی از امیر مؤمنان علی ؑ آمده است: «لَا تُعَاجِلُوا الْاَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْتَهُمُوا وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الْاَمَدُ فَتَفْسُوا قُلُوبَكُمْ: در هیچ کاری قبل از فرارسیدن زمان آن عجله نکنید که پشیمان می شوید و فاصله میان شما و حق، نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می یابد». در حدیث دیگری از زبان حضرت عیسی مسیح ؑ می خوانیم: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ فَتَفْسُوا قُلُوبَكُمْ، فَإِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللّٰهِ وَ لَا تَنْظُرُوا فِي ذُنُوبِ الْعِبَادِ كَأَنَّكُمْ اَرْبَابٌ وَ انظُرُوا فِي ذُنُوبِكُمْ كَأَنَّكُمْ عِبِيدٌ وَ النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلَى وَ مُعَافَى، فَأَنْ حَمَّوْا اَهْلَ الْبَلَاءِ وَ اَحْمَدُوا اللّٰهَ عَلَى الْعَافِيَةِ: بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگویید که موجب قساوت قلب است و قلب قساوت مند از خدا دور است و به گناهان بندگان همچون ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید، بلکه به گناهان خویش بنگرید همچون بنده ای در برابر مولی، مردم دو دسته اند: گروهی مبتلا و گروهی اهل عافیت، نسبت به مبتلایان ترحم کنید و خدا را بر عافیت سپاس گویند».

۱۷- در حدیثی از امام کاظم ؑ آمده است: «خداوند دل های مرده را به نور حکمت زنده می کند، همان گونه که زمین های مرده را به باران های پربرکت».

۱۸- افراد گنهکاری که با شنیدن آیه «اَلَمْ يَأْنِ ...»، توبه کردند منظور از «قرض الحسنه» در همه این آیات، همان "انفاق فی سبیل الله" است، هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از افضل اعمال است و در آن حرفی نیست. فاضل مقداد نیز در کتاب «کنز العرفان» اشاره به این معنی کرده، هر چند آن را به همه اعمال صالح تفسیر می کند. در طول تاریخ، افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه، چنان تکانی خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند و حتی بعضاً در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف «فضیل بن عیاض» است. «فضیل» که در کتب رجال، به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق ؑ و از زهاد معروف، معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همان جا در روز عاشورا بدرود حیات گفت. در آغاز، راهزن خطرناکی بود که مردم از او وحشت داشتند. روزی از نزدیکی یک آبادی می گذشت، دخترکی را دید و به او علاقه مند شد. عشق سوزان دخترک، فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده، به وصال او نایل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف، شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود... بقیه داستان را در تفسیر جوان ۳۰ جلدی، ذیل همین آیه دنبال کنید.

۱۹- ۲۰: **صِدْقٌ**: راستگویی

راست‌کردار. **شَهْدَاءُ** جمع **شَهِيدٌ**: گواهان. **كَذَبُوا**: تکذیب کردند.

إِعْلَمُوا: بدانید. **لَعِبَ**: بازی و آن کاری است که هدف معقول ندارد.

نَسَهُو: سرگرمی. **تَسْفَاخِرُ**: فخر فروشی. **تَسْكَاتُرُ**: افزون‌طلبی،

مسابقه در زیاد کردن. **غَنِيَتٌ**: باران. **أَفْجَبَ**: به شگفت آورد.

كُفَّرَ جمع **كَافِرٌ**: کشاورزان «كُفَّرَ» اصل به معنای پوشاندن است و چون کشاورز بذر را در زمین گذاشته رویش را با خاک می‌پوشاند به او اطلاق می‌شود و اگر به منکر دین کافر گفته می‌شود چون حق را پس از فهمیدن می‌پوشاند و انکار می‌کند. **نَبَاتٌ**: رستن، رویدن.

يَهِيحُ (هَيْج): «از اضعاد است یعنی دو معنای متضاد دارد و در این جا معنای اول مراد است به قرینه آیه بعدی» خشک می‌گردد، می‌بالد و رشد می‌یابد. **تَزِيهٌ** **مُضْفَرٌ**: می‌بینی آن را زرد شده.

حُطَامٌ (حَطَمٌ): خرد شده از خشکی. **عُزُورٌ**: فریب دادن. **عُزُورٌ**: فریبنده.

۲۱- ۲۴: **سَابِقُوا (سَبَقُ)**: پیشی بگیرد. **عَرْضٌ**: پهنا. **أَعْدَتُ (عَدٌ)**: آماده شده. **يُؤْتِي (أَتَى)**: می‌دهد.

يَشَاءُ: می‌خواهد. **مَا أَصَابَ (صَوَّبَ)**: نرسید. **أَنْ نُبْرَأَ (بَرَأَ)**: که بیافرینیم.

يَسْبِرُ: آسان. **لَكِنِّي لَا تَأْسُوا (أَسَى)** = **لِي، كَيْ**: تا این که غم و افسوس نخورید. **مَا فَاتَكُمْ (فَوَتْ)**: آنچه از دست شما رفت. **أَنْ لَا تَفْرَحُوا**: که شادمانی و سرمستی نکنید. **مَا**

أَتَى: آنچه داد. **لَا يُحِبُّ**: دوست ندارد. **مُخْتَالٌ (حَبِلٌ)**: خودخواه، متکبر. **فَخُورٌ**: خودستا، فخر فروش. **يَبْخُلُونَ (بَخِلَ)**: از انصاف خودداری می‌کنند.

يَأْمُرُونَ: وای دارند، امر می‌کنند. **مَنْ يَتَوَلَّ**: کسی که پشت کند. **حَمِيدٌ**: قابل ستایش.

۱۹ **وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند، بر آنها است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخند.

۲۰ **إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرِيهٖ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ**

بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، مانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود و در آخرت، یا عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست.

۲۱ **سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا عَرْضُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**

بر یکدیگر سبقت بگیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن مانند پهنة آسمان و زمین است و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، این فضل الهی است، به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است.

۲۲ **مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَوَاتِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد، مگر این که همه آن‌ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ، ثبت است و این امر برای خداوند آسان است.

۲۳ **لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَيْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**

این به خاطر آن است که برای آن چه از شما فوت شده، تأسف نخورید و به آن چه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

۲۴ **الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**

همان‌ها که بخل می‌کنند و مردم را نیز دعوت به بخل می‌نمایند و هر کس (از این فرمان) روی‌گردان شود (به خدا زبانی نمی‌رساند) زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۱۹- کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: «**أَنْعُ اللَّهُ أَنْ يَزُرُقَنِي الشَّهَادَةَ**: از خدا بخواه که شهادت را به من روزی کند». امام علیه السلام فرمود: «**إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ**: مؤمن ، شهید است ، سپس همین آیه را قرائت فرمود» .

۲۰- **دوران پنجگانه عمر انسان** «غفلت» ، «سرگرمی» ، «تجمل» ، «تفاخر» و «تکاثر» دوران‌های پنجگانه عمر انسان را به شرح زیر تشکیل می‌دهند: ۱- مرحله «کودکی» است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری و لعب و بازی فرومی‌رود (**لَعِبٌ**). ۲- مرحله «نوجوانی» که در آن سرگرمی جای بازی را می‌گیرد و در این مرحله ، انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد (**لَهْوٌ**). ۳- مرحله «جوانی» و شور و عشق و تجمل‌پرستی (**زِينَةٌ**). ۴- مرحله «توجه به کسب مقام و فخر» (**تَفَاخُرٌ**). ۵- مرحله «توجه به افزایش مال و نفرت و جمع‌آوری ثروت» (**تَكَاثُرٌ**). مراحل نخستین ، تقریباً بر حسب سنین عمر مشخص است ولی مراحل بعد در افراد ، کاملاً متفاوت می‌باشد و بعضی از آن‌ها مانند مرحله تکاثر اموال ، تا پایان عمر ادامه دارد ، هرچند بعضی معتقدند که هر دوره‌ای از این دوره‌های پنجگانه ، هشت سال از عمر انسان را می‌گیرد و مجموعاً به چهل سال بالغ می‌گردد و هنگامی که به این سن رسید ، شخصیت انسان ، تثبیت می‌گردد. این امر نیز کاملاً ممکن است که بعضی از انسان‌ها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه‌گیری باشند و یا در دوران تجمل‌پرستی متوقف گردد و فکر و ذکرشان تا دم مرگ ، فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زیستی باشد ، این‌ها کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک.

۲۱- **یک مسابقه بزرگ معنوی** در حقیقت مغفرت پروردگار ، کلید بهشت است ، همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرامی‌گیرد و از هم اکنون آماده برای پذیرایی مؤمنان است ، تا کسی نگوید که بهشت نسیه است و برنسیه نباید دل نهاد، گرچه به فرض نسیه بود ، از هر نقدی ، نقدتر محسوب می‌شد ، زیرا از سوی خدایی وعده داده شده که قادر بر همه چیز است ، تا چه رسد به این که کاملاً نقد و الآن موجود است.

۲۲- **مصیبت‌های دوگانه‌ای که گریبانگیر انسان‌ها می‌شود** با توجه به این‌که آیات ، یکدیگر را تفسیر می‌کنند ، هنگامی که این دو آیه در برابر هم قرار گیرد ، نشان می‌دهد مصائبی که دامنگیر انسان می‌شود ، بر دو گونه است : مصائبی که مجازات و کفاره گناهانش است و بسیاریند ، ظلم‌ها ، بیدادگری‌ها ، خیانت‌ها ، انحرافات و ندانم‌کاری‌ها و امثال آن ، سرچشمه بسیاری از مصائب خود ساخته ما است. ولی بخشی از مصائب است که ما هیچ‌گونه نقشی در آن‌ها نداریم و به صورت یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر ، دامان فرد یا جامعه‌ای را می‌گیرد . حساب این‌دو از هم جدا است و لذا بسیاری از انبیاء ، اولیاء و صلحاء گرفتار این‌گونه مصائب می‌شدند. این مصائب فلسفه دقیقی دارد که در بحث‌های خداشناسی و عدل الهی و مسأله آفات و بلاها به آن اشاره کرده‌ایم. بحث مشروح‌تری در این زمینه ذیل آیه ۳۰ سوره شوری مطرح شده است .

۲۳- **دلیل بروز مصیبت‌های حتمی** منظور این بوده که موقعیت این گذرگاه و پلی که نامش دنیا است و نیز موقعیت خودتان در این جهان را گم نکنید ، دل‌باخته و دل‌داده آن نشوید و آن را جاودانه نپندارید که این دلبستگی فوق‌العاده ، بزرگترین دشمن سعادت شما است ، شما را از یاد خدا غافل می‌کند و از مسیر تکامل بازمی‌دارد. این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است بر ارواح خفته. و چه تعبیر جالبی دارد امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره همین آیه ، آن‌جا که می‌گوید : «تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است ، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: "این برای آن است که برای آن‌چه از دست داده‌اید ، غمگین نشوید و به آن‌چه خدا به شما داده ، دلبسته و مغرور نباشید" ، بنابراین هرکس بر گذشته تأسف نخورد و به آن‌چه در دست دارد ، دلبسته نباشد ، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است» .

۲۴- **گرچه «بُخْل» در آیه فوق ، بیشتر ناظر به بخل در انفاق مالی است ، ولی این واژه مفهوم گسترده‌ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می‌شود .**

۲۵-۲۶: **أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. **بَيِّنَاتٍ**

جمع **بَيِّنَة:** حجت‌های روشن و روشنگر. **أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ:**

نازل کردیم همراه آنان کتاب را.

مِيزَان (وَزْن): ترازو، وسیله

سنجش. **لِيَقُومَ قَوْمٌ:** تا قیام

کند. **قِسْطًا:** عدل و انصاف. **حَدِيدًا:**

آهن. **بِأَسْ:** قوت و نیرو. **فِيهِ بَأْسٌ**

شَدِيدٌ: در آن «آهن» نیروی فراوان

هست چرا که مهم‌ترین ماده اولیه

همه جنگ‌افزارهای قدیم و جدید

آهن و فولاد است. **لِيَعْلَمَ:** تا

معلوم دارد. **مَنْ يَنْصُرُهُ:** کسی که

یاری می‌کند او را. **وَأَرْسَلْنَا:** و

پیامبرانش را. **جَعَلْنَا:** قرار دادیم.

ذُرِّيَّةَ (ذُر): نسل. **مُهْتَدٍ =**

مُهْتَدِي: هدایت‌پذیر. **فَاسِقٍ:**

نافرمان، کسی که از حوزه اطاعت

خدا بیرون رفته.

۲۷-۲۹: **فَقَاتِلْنَا (قَتُوا):** یکی پس

از دیگری فرستادیم. **عَاتَيْنَا (آتَى):**

دادیم. **اِتَّبَعُوا (تَبِعَ):** پیروی

کردند. **رَهْبَانِيَّة (رَهَب):** ترس از

خدا، ترک دنیا و مردم برای عبادت

کردن. **اِسْتَدْعُوا (دَعَا):** بدعت

گذاشتند. **مَا كَتَبْنَا:** نوشتیم، مقرر

نکردیم. **اِسْتِغَاء (بَغَى):** طلبیدن. **مَا**

رَعَوْا (رَعَى): رعایت نکردند. **اِنْقُوا**

(وَقَى): تقوا پیشه کنید. **عَامِنُوا:**

ایمان بیاورید. **يُؤْتِكُمْ (آتَى):** تا

بدهد به شما. **كَفَلَيْن:** «تثنية

كفل» دو سهم. **وَجَعَلَ:** و قرار

دهد. **تَمَشُّونَ (مَشَى):** راه

می‌روید. **وَبَغِيزَةً:** و پیامرزد.

عَسْفُور: بسیار آمرزنده. **لِيَسْأَلَا**

يَعْلَمَ = لِي، أَنْ: تا نداند «حرف لا

زاید است لذا این‌طور معنی

می‌شود: تا بداند». **أَلَّا يَسْفِدُونَ =**

أَنْ، لَا: که بدست نمی‌آورند.

يَسِئُ اللَّهُ: به دست خداست. **يُؤْتِي**

(آتَى): می‌دهد. **مَنْ يَشَاءُ:** کسی را

که می‌خواهد. **ذُو الْفَضْلِ:**

صاحب کرم.

۲۵: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ**

بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ

رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق

و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را خلق کردیم که در آن قوت

شدیدی است و منافی برای مردم، تا خداوند بدانچه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند،

بی‌آن‌که او را ببیند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۲۶: **وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ**

مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آن‌ها نبوت و کتاب قرار دادیم، بعضی از آن‌ها هدایت

یافته‌اند و بسیاری از آن‌ها گنهکارند.

۲۷: **ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ وَ ءَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَ**

جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا

عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ

أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ

سپس به دنبال آن‌ها رسولان دیگر خود را فرستادیم و بعد از آن‌ها عیسی بن مریم را مبعوث

کردیم و به او انجیل عطا کردیم، در دل کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم

و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند و ما بر آن‌ها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب

خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند، لذا ما به آن‌ها که ایمان آوردند، پاداش دادیم

و بسیاری از آن‌ها فاسقند.

۲۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ**

يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَعُزُّ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از

رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی

خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور و رحیم است.

۲۹: **لِيَسْأَلَا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ**

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

تا اهل کتاب بدانند که آن‌ها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل (و رحمت) تماماً به

دست او است، به هرکس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است.

۲۵- اهداف چهارگانه (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی) بعثت انبیاء هدف سیاسی از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل، همان «اجرای قسط و عدل» است. دومین هدف که فرهنگی می‌باشد، تعلیم و تربیت است، چنان که در آیه ۲ سوره جمعه آمده است: «او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد». هدف دیگر که اجتماعی می‌باشد، شکستن غُل و زنجیرهای اسارت است، چنان که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌خوانیم: «پیامبر اسلام، بارهای سنگین را از دوش آن‌ها برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود، می‌شکند». هدف چهارم، تکمیل ارزش‌های اخلاقی است، چنان که در حدیث معروفی آمده است: «**بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**: من برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام». **۲۶-** آری نبوت توأم با شریعت و آیین، از نوح علیه السلام شروع شد و بعد از او ابراهیم علیه السلام پیامبر اولوالعزم دیگر، این خط را تداوم بخشید و همچنان در طول اعصار و قرون در فرزندان و دودمان آن‌ها ادامه یافت، اما همیشه اقلیتی از این نور هدایت بهره گرفتند، در حالی که اکثریت راه خطا پوییدند.

۲۷- از آیه فوق در مجموع چنین استفاده می‌شود که رهبانیت در آیین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند، ولی در آغاز نوعی زهدگرایی و از ابداعات نیک محسوب می‌شد مانند بسیاری از مراسم و سنت‌های حسنه‌ای که هم اکنون در میان مردم رایج است و کسی نیز روی آن به عنوان تشریح و دستور خاص شرع تکیه نمی‌کند، ولی این سنت بعداً به انحراف‌گرایی و با اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشت، آلوده شد. خلاصه این‌که اگر سنت حسنه‌ای در میان مردم رایج شود که اصول کلی آن (مانند دستور زهد) در آیین حق باشد و مردم آن سنت را به طور خاص به دستور الهی نسبت ندهند، بلکه آن را مصداقی از مصادیق دستورات کلی بدانند و حق آن را ادا نمایند، کار بدی نیست، بدبختی آن‌جا شروع می‌شود که افراط‌ها و تفریط‌ها پیش آید و آن را به سنت سیئه‌ای تبدیل کند.

۲۸ و ۲۹- آن‌ها که دو سهم از رحمت الهی دارند منظور از این دو بهره همان است که در آیه ۲۰۱ / بقره آمده است: «**وَبَيْنَا عَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً**: خداوند! در دنیا به ما نیکی مرحمت فرما و در آخرت نیز نیکی عنایت کن». ولی ظاهر این است که آیه مفهوم مطلق و گسترده‌ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد و نه آخرت و به تعبیر دیگر ایمان و تقوا سبب می‌شود که حجاب‌ها از قلب مؤمن برچیده شود و چهره حقایق را بی‌پرده ببیند و در پرتو آن، روشن‌بینی خاصی نصیب او می‌شود که افراد بی‌ایمان از آن محرومند.

رابطه تقوا و روشن‌بینی قرآن مجید برای تقوا، آثار فراوانی بیان کرده که از جمله آن‌ها، برطرف شدن حجاب‌ها از فکر و قلب آدمی است. رابطه «ایمان و تقوا» با «روشن‌بینی» در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده، از جمله در آیه ۲۹ سوره انفال می‌خوانیم: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان پرهیزید خداوند وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل برای شما قرار می‌دهد». و در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است: «**وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ**: تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و دانش می‌آموزد» و در آیات مورد بحث نیز با صراحت این معنی آمده بود که «اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، خداوند نوری برای شما قرار می‌دهد که در پرتو آن بتوانید گام بردارید». رابطه این دو علاوه بر جنبه‌های معنوی که بعضاً برای ما ناشناخته است، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است، چراکه بزرگترین مانع شناخت و مهم‌ترین حجاب بر قلب آدمی، هوا و هوس‌های سرکش، آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیا است که به انسان اجازه نمی‌دهد قضاوت صحیح کند و چهره حقایق را آن‌چنان که هست، ببیند هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرونشست و این ابرهای تیره و تار ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می‌تابد و حقایق را آن‌چنان که هست، درمی‌یابد و لذتی توصیف‌ناشدنی از این درک صحیح و عمیق، نصیب مؤمن می‌شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد، می‌گشاید و پیش می‌رود.

پایان سوره حدید و پایان جزء بیست و هفتم

۳-۱: **قَدْ سَمِعَ:** همانا شنید. **قَوْلِ**

الَّتِي: سخن آن زنی را که.

تُجَادِلُكَ: گفت و گو می کرد با تو.

تَشْتَكِي (شَكْو): شکایت

می کرد «به اعتبار سمع که ماضی

است تُجَادِلُ و تَشْتَكِي ماضی

ترجمه شد». **يَسْمَعُ:** می شنود.

تَحَاوُر (حَوْر): محاوره. **سَمِيع:** شنوا

«حاجت پذیر». **بَسْمِير:** بینا.

يُظْهِرُونَ (ظَهْر):ظهار می کنند

«ظهار یعنی شوهر به همسر خود

بگوید: تو برای من مثل مادری یعنی

همان طور که ازدواج مادر حرام

است تو بر من تا ابد حرامی». **مَا**

هُنَّ: نیستند ایشان. **أُمَّهَات** جمع

أُم: مادران. **وَلَدُنَّ:** زاییده اند.

لَيَقُولُونَ: البته می گویند. **مُنْكَر:**

زشت. **زُور:** باطل. **عَفْو:** بسیار عفو

کننده. **عَفْوَر:** بسیار بخشنده.

يَعُودُونَ (عُود): پشیمان می شوند.

تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ: آزاد کردن برده ای.

أَنْ يَتَمَنَّاسَا (مَنَّ): که همخوابگی

کنند آن دو. **تَوْعظُونَ (وَعظا):** پند

داده می شوید. **مَا تَعْمَلُونَ:** آنچه

می کنید.

۶-۴: **لَمْ يَجِدْ (وَجَد):** نیافت. **صِيَام**

شَهْرَيْن: روزه دو ماه. **مُتَّبِعِينَ**

(تَبِع): پیایی. **أَنْ يَتَمَنَّاسَا (مَنَّ):**

که همخوابگی کنند آن دو. **مَنْ لَمْ**

يَسْتَطِيعَ (طَوَع): کسی که توانست.

سَيِّئِينَ مَسْكِينًا: شصت بینوا.

لِيَتُؤْمِنُوا: تا ایمان بیاورید. **تِلْكَ**

حُدُودُ اللَّهِ: آن احکام خداست،

این قوانین الهی است. **يُحَادُّونَ**

(حَدَّ): دشمنی می کنند. **كُفِرُوا**

(كَبَر): خوار گردانده شدند. **أَنْزَلْنَا:**

نازل کردیم. **بَيِّنَات** جمع **بَيِّنَة:**

حجت های روشن و روشنگر. **مُهَيِّن**

(هَوَّن): خوارکننده. **يَسْبَعُنَّ:**

برمی انگیزد. **يُسَيِّئُ (سَبَا):** آگاه

می سازد. **أَحْضَى:** آمار گرفت. **نَسُوا**

(نَسَى): فراموش کردند. **شَهِيد:** گواه.

سُورَةُ الْمُجَادَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ**

تَحَاوُرَكُنَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

خداوند قول زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد،

شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را باهم (و اصرار آن زن را درباره حل

مشکلش) می شنید و خداوند شنوا و بینا است.

۲: **الَّذِينَ يُظْهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَابِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ**

إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ

کسانی از شما که نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: «أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي:

تو نسبت به من، به منزله مادرم هستی») آن ها هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها

کسانی هستند که آن ها را به دنیا آورده اند، آن ها سخنی منکر و زشت و باطل می گویند و

خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۳: **وَ الَّذِينَ يُظْهِرُونَ مِنْ نِّسَابِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ**

يَتَمَنَّاسَا ذَلِكَ تَوْعظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

کسانی که از همسران خود «ظهار» می کنند، سپس به گفته خود بازمی گردند، باید پیش از

آمیزش جنسی آن ها باهم، برده ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید

و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

۴: **فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَّبِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَنَّاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِيعَ**

فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ

عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسی که نتواند (بر آزاد کردن برده) نداشته باشد، دو ماه متوالی قبل از آمیزش جنسی، روزه

بگیرد و کسی که نتواند این را هم نداشته باشد، شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن

است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، این ها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت

کنند، عذاب دردناکی دارند.

۵: **إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُفِرُوا كَمَا كُفِيَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا**

آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

کسانی که با خداوند و رسولش دشمنی می کنند، خوار و ذلیل می شوند، آن گونه که پیشینیان

آن ها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم و برای کافران عذاب خوارکننده ای است.

۶: **يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْضِيَهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَى**

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

در آن روز که خداوند همه آن ها را برمی انگیزد و از اعمالی که انجام دادند، باخبر می سازد، اعمالی که

خداوند آن را احصا نمود و آن ها فراموش کردند و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

سورة مُجَادَلَة

۱- آری خداوند از همه «مسموعات» و «مُبَصَّرَات» آگاه است ، بی آنکه نیازی به اعضای بینایی و شنوایی داشته باشد ، او همه جا حاضر و ناظر است و همه چیز را می بیند و هر سخنی را می شنود .

۲- «ظهار» یک عمل زشت جاهلی «زُور» در اصل به معنی انحناء بالای سینه است و به معنی منحرف شده نیز آمده است و از آن جاکه سخن دروغ و باطل ، انحراف از حق دارد ، به آن «زور» می گویند و نیز به همین دلیل این واژه به بت نیز اطلاق می شود . مادر و فرزند بودن ، چیزی نیست که با سخن درست شود ، یک واقعیت عینی خارجی است که هرگز از طریق بازی با الفاظ ، حاصل نمی شود ، بنابراین اگر انسان صد بار هم به همسرش بگوید : «تو همچون مادر منی» ، حکم مادر پیدا نمی کند و این یک سخن خرافی و گزافه گویی است . درست است که گوینده این سخن به اصطلاح قصد «اِخْبَار» ندارد ، بلکه مقصود او «اِثْنَاء» است ، یعنی می خواهد این جمله را به منزله صیغه طلاق قرار دهد ، ولی به هر حال محتوای این جمله محتوایی بی اساس است ، درست شبیه به خرافه «پسر خواندگی» که در زمان جاهلیت بود ، بچه هایی را پسر خود می خواندند و احکام پسر را درباره او اجرا می کردند ، که قرآن آن را نیز محکوم کرده است و سخنی باطل و بی اساس شمرده است و می گوید : «ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ» این سخنی است که تنها بادها می گویند و هیچ واقعیتی در آن نیست (۴ / احزاب) . مطابق این آیه ، «ظهار» عملی است حرام و منکر ، ولی از آن جاکه تکالیف الهی ، اعمال گذشته را شامل نمی شود و از لحظه نزول ، حاکمیت دارد ، در پایان آیه می فرماید : «خداوند بخشنده و آمرزنده است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ) . لذا اگر مسلمانی قبل از نزول این آیات ، مرتکب این عمل شده ، نگران نباشد ، خدا او را می بخشد . اما مسأله کفار باقی است . در تفاوت میان «عَفُوٌ» و «غَفُورٌ» ، برخی گفته اند : «عَفُوٌ» اشاره به بخشش خداوند است و «غَفُورٌ» ، اشاره به پوشش گناه است ، زیرا ممکن است کسی گناهی را ببخشد اما هرگز آن را مکتوم ندارد ، ولی خداوند هم می بخشد و هم مستور می سازد .

۳- اصولاً تمام کفارات ، جنبه بازدارنده و تربیتی دارند و چه بسا کفاره هایی که جنبه مالی دارد ، تأثیرش از غالب تعزیرات که جنبه بدنی دارد ، بیشتر است .

۴- چون آزادکردن برده برای همه امکان پذیر نیست و نیز ممکن است انسان از نظر مالی ، قادر بر آزاد کردن برده باشد ، ولی برده ای برای این کار پیدا نشود ، مانند عصر کنونی ما ، لذا جهانی و جاودانی بودن اسلام ایجاب می کند که جانشینی برای آزادی بردگان ذکر شود . در آیه بعد می فرماید : «و هرکس توانایی بر آزادی برده نداشته باشد ، دوماه پی در پی قبل از آمیزش جنسی ، روزه بگیرد» . و از آن جاکه بسیاری از مردم نیز قادر به انجام کفاره دوم یعنی دو ماه متوالی روزه نیستند ، جانشین دیگری برای آن ذکر کرده ، می فرماید : « فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامٌ سِتِّينَ مِسْكِينًا » . ظاهر از کلمه «اطعام» این است که به اندازه ای غذا دهد که در یک وعده سیر شود اما در روایات اسلامی ، یک «مد» طعام (یک چهارم من یا حدود ۷۵۰ گرم) تعیین شده است ، هرچند بعضی از فقهاء آن را معادل دو «مد» (یک کیلو و نیم) تعیین کرده اند .

۵- «يُحَادُّونَ» از ماده «مُحَادَّةٌ» به معنی مبارزه مسلحانه و استفاده از حدید (آهن) و نیز مبارزه غیر مسلحانه می باشد . «كُتِبُوا» از ماده «كَبَتَ» به معنی مانع شدن توأم با عنف و ذلیل کردن است ، اشاره به این که خداوند مجازات کسانی را که با او و پیامبرش به مبارزه برمی خیزند ، ذلت و خواری قرار می دهد و آنها را از لطف بی کرانش منع می کند . سپس می افزاید : «ما آیات روشنی نازل کردیم» ، بنابراین به قدر کافی اتمام حجت شده و عذر و بهانه ای برای مخالفت نمانده است و با این حال اگر مخالفت کنند ، باید مجازات شوند . تهدید الهی در فراز پایانی آیه ، در مورد کسانی که در برابر پیامبر اکرم ﷺ و قرآن ایستاده بودند ، به وقوع پیوست و در جنگ های بدر و خیبر و خندق و غیر آن با ذلت و شکست روبرو شدند و سرانجام فتح مکه ، طومار قدرت و شوکت آنها را درهم پیچید و اسلام در همه جا پیروز گشت .

۶- این خود عذاب دردناکی است که خداگناهان فراموش شده آنها را به یادشان می آورد و در صحنه محشر در برابر خلائق ، رسوا می شوند . آری حضور خداوند در همه جا و در هر زمان و در درون و بیرون ما ، ایجاب می کند که نه فقط اعمال ، بلکه نیات و عقاید ما را احصا کند و در آن روز بزرگ که «يَوْمَ السُّرُورِ» است ، همه را بازگو فرماید تا هم خود انسان و هم دیگران بدانند اگر عذاب و مجازات سختی در کار است ، دلیلش چیست ؟

۷-۸: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آذَنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ: وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (نَجْوَى): گفت وگویی محرمانه سه نفر. **هُوَ زَايِعُهُمْ**: او چهارمی شان است. **وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ**: و نه «نجوای» پنج نفر مگر این که او ششمی آنهاست. **لَا آذَنِي مِنْ ذَلِكَ (دُنُوْ):** و نه کمتر از آن. **وَلَا أَكْثَرَ:** و نه بیشتر. **هُوَ سَمِيعٌ**: او با آن‌هاست. **يُسْمِعُنِي (نَبَأًا):** آگاه می‌کند. **مَا عَمِلُوا:** آنچه کردند. **نُجْوَا:** منع شدند. **يَعُوذُونَ (عَوْدًا):** برمی‌گرداند. **يَتَنَجَّوْنَ (نَجْوَا):** با یکدیگر نجوا می‌کنند. **إِنَّمَا:** گناه. **عُدْوَان:** دشمنی. **جَاءُوْكَ:** آمدند نزد تو. **حَبْرًا (حَى):** درود گفتند. **بِمَا لَمْ يُحِبِّكَ:** به صورتی که خدا سلام نکرده (به جای سلام، سلام می‌گفتند یعنی مرگ). **لَوْلَا يُعَذِّبُنَا:** چرا عذاب نمی‌کند ما را. **بِمَا نَقُولُ:** به خاطر آنچه می‌گوییم. **حَسْبُنَهُمْ:** بس است ایشان را. **يَصْلَوْنَهَا (صَلَى):** می‌سوزند در آن، وارد می‌شوند در آن. **بِئْسَ:** چه بد است. **مَصِير:** سرنوشت.

۹-۱۱: **تَنَاجَيْتُمْ (نَجْوَا):** با هم محرمانه حرف زدید. **لَا تَتَنَاجَوْا:** با هم محرمانه حرف نزنید. **إِنَّمَا:** گناه. **عُدْوَان:** دشمنی. **تَنَاجَوْا:** محرمانه حرف زدند. **بِر:** نیک. **إِنْفُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **تُحْشَرُونَ (حَشَرَ):** گرد آورده می‌شوید. **يُحْزَن:** برای این که غمگین شود. **ضَار:** ضرر رساننده. **فَلْيَتَوَكَّل:** پس باید توکل کند. **تَفْسَحُوا (فَسَح):** جا باز کنید. **فَأَفْسَحُوا:** پس جا باز کنید. **يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ:** گشایش می‌دهد خدا برای شما. **أَنْشُرُوا (نَشَرَ):** برخیزید. **بِرْفَع:** بالا می‌برد. **أَوْتُوا الْعِلْم:** دانش یافتند. **بِمَا تَعْمَلُونَ:** بدانچه می‌کنید.

۷: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ زَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آذَنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ آيِنٌ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**

آیا نمی‌دانی که خداوند آن چه را در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، می‌داند. هیچ‌گاه سه نفر باهم نجوی نمی‌کنند، مگر این که خداوند چهارمین آن‌ها است و هیچ‌گاه پنج نفر باهم نجوی نمی‌کنند، مگر این که خداوند ششمین آن‌ها است و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن، مگر این که او همراه آن‌ها است، هر جا که باشند، سپس روز قیامت آن‌ها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی دانا است.

۸: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحِبِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُنَهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسِفُ الْمَصِيرُ**

آیا ندیدی کسانی را که از نجوی نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شدند، بازمی‌گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوی می‌پردازند و هنگامی که نزد تو می‌آیند، تو را تحیتی می‌گویند که خدا به تو نگفته است و در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آن‌ها کافی است، وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است.

۹: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نجوی می‌کنید، به گناه و تعدی و معصیت رسول خدا نجوی نکنید و به کار نیک و تقوا، نجوا کنید و از مخالفت خدایی که بازگشت و جمع شما به سوی او است، بپرهیزید.

۱۰: **إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

نجوی تنها از ناحیه شیطان است، می‌خواهد با آن، مؤمنان غمگین شوند، ولی نمی‌تواند ضرری به آن‌ها برساند جز به فرمان خداوند، بنابراین مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.

۱۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید (و به تازه‌واردها جا دهید) وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد و هنگامی که گفته شود: برخیزید، برخیزید. اگر چنین کنید خداوند آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم، بهره دارند، درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۷- گرچه روی سخن در این جا به پیامبر ﷺ است ، ولی مقصود به عموم مردم می‌باشد و این در حقیقت مقدمه ای است برای مسأله « نَجْوَى » و سخنان درگوشی. منظور از این‌که خداوند چهارمین یا ششمین آن‌ها است ، این است که او در همه جا حاضر و ناظر و از همه چیز آگاه است و گرنه ذات پاکش نه مکان دارد و نه هرگز توصیف به اعداد می‌شود و یگانگی او نیز وحدت عددی نیست ، بلکه به این معنی است که شبیه و نظیر و مثل و مانند ندارد .

۸- از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که قبلاً به آن‌ها هشدار داده شده بود که از نجوی بپرهیزند ، کاری که ذاتاً تولید بدگمانی و نگرانی می‌کند ، ولی آن‌ها نه تنها به این دستور گوش فراندادند ، بلکه محتوای نجوای خود را انجام گناه و اموری برخلاف دستور خدا و پیامبر ﷺ انتخاب کردند. تفاوت میان « اِنَّمِ » و « عُدْوَانِ » و « مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ » از این نظر است که « اِنَّمِ » شامل گناهانی می‌شود که جنبه فردی دارد (مانند شرب خمر) و « عُدْوَانِ » ناظر به اموری است که موجب تعدی بر حقوق دیگران است و اما « مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ » مربوط به فرمان‌هایی است که شخص پیامبر ﷺ به عنوان رئیس حکومت اسلامی در زمینه مصالح جامعه اسلامی صادر می‌کند. بنابراین آن‌ها در نجوای خود هرگونه عمل خلاف را مطرح می‌کردند ، اعم از اعمالی که در رابطه با خودشان بود یا دیگران و یا حکومت اسلامی و شخص پیامبر ﷺ .

سلام و تحیت الهی کدام است ؟ در تفسیر «علی بن ابراهیم» ذیل آیات مورد بحث ، آمده است که جمعی از یاران پیامبر ﷺ وقتی نزد او می‌آمدند ، « اَنْعِمُ صَبَاحًا وَ اَنْعِمُ مَسَاءً » (صبحت توأم با راحتی باد ، یا عصرت توأم با راحتی باد) می‌گفتند و این تحیت عصر جاهلیت بود ، قرآن از این کار نهی کرد و رسول خدا ﷺ به آن‌ها فرمود: «خداوند به ما تحیتی بهتر از آن دستور داده که تحیت اهل بهشت است ؛ « اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ » که به معنی « سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ » می‌باشد .

۹- از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که اصل نجوی اگر در میان مؤمنان باشد و سوءظنی بر نیانگیزد و تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکی‌ها و خوبی‌ها باشد ، مجاز است. ولی هر گاه از کسانی همچون یهود و منافقان سر زند که هدفشان آزار مؤمنان پاکدل است ، نفس این عمل زشت و حرام است تا چه رسد به این‌که محتوی آن نیز شیطانی باشد .

۱۰- **انواع نجوا و سخنان درگوشی** این عمل از نظر فقه اسلامی ، احکام مختلفی بر حسب اختلاف شرایط دارد و به اصطلاح به احکام خمسسه تقسیم می‌شود ؛ یعنی گاه حرام است و این در صورتی است که موجب اذیت و آزار و هتک حیثیت مسلمانی گردد (همان‌گونه که در آیات فوق ، به آن اشاره شده بود) و چنین نجوایی ، نجوای شیطانی است که هدفش غمگین ساختن مؤمنان است. در مقابل گاه حکم و جوب به خود می‌گیرد و این در صورتی است که مسأله سرّی لازمی در میان باشد که افشای آن خطرناک و عدم ذکر آن نیز موجب تضییع حق و یا خطری برای اسلام و مسلمین است. و گاه متصف به استحباب می‌شود و آن در جایی است که انسان برای انجام کارهای نیک و برّ و تقوا به سراغ آن رود و همچنین حکم کراهت و اباحه. ولی اصولاً هرگاه هدف مهم‌تری در کار نباشد ، نجوی کردن کار پسندیده‌ای نیست و بر خلاف آداب مجلس است زیرا نوعی بی‌اعتنایی یا بی‌اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می‌شود ، لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم : « اِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اِثْنَانِ دُونَ ضَاحِيهِمَا ، فَاِنَّ ذَلِكَ يَحْرُثُهُ : هنگامی که سه نفر باشید ، دو نفر از شما جدای از شخص سوم به نجوا نپردازد چراکه این امر نفر سوم را غمگین می‌کند .

۱۱- **آداب معاشرت و مجالست در اسلام** در قرآن مجید کراراً در کنار مسائل مهم ، اشاراتی به آداب اسلامی مجالس شده است ، از جمله آداب تحیت و ورود در مجلس ، آداب دعوت به طعام ، آداب سخن گفتن با پیامبر ﷺ و آداب جادادن به تازه‌واردها مخصوصاً افراد بافضیلت و پیشگام در ایمان و علم . و این به خوبی نشان می‌دهد که قرآن برای هر موضوعی در جای خود اهمیت و ارزش قائل شده است و هرگز اجازه نمی‌دهد آداب انسانی معاشرت ، به خاطر بی‌اعتنایی افراد ، زیر پا گذارده شود.

۱۲-۱۵: **فَجِئْتُمْ (نَجْوَى):** محرمانه حرف زدید. **قَدَمُوا (قَدَم):** تقدیم کنید، جلو بیندازید. **بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ:** پیش از نجوایتان. **ذَلِكَ:** **خَيْرٌ:** آن بهتر است. **أَطَهَرُ:** پاکیزه تر. **فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا (وَجَد):** پس اگر نیافتید. **عَسَفُور:** بسیار آمرزنده. **عَاشَفَقْتُمْ (شَفَق):** آیا ترسیدید. **أَنْ تَقْدَمُوا (قَدَم):** که تقدیم کنید. **بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ:** پیش از نجوایتان. **لَمْ تَفْعَلُوا:** انجام ندادید. **نَابَ (تَوَب):** توبه کرد. **نَابَ اللَّهُ عَلَيْنَكُم:** رو کرد خدا به شما. **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (قَوْم):** پیادارید نماز را. **عَانُوا الزَّكَاةَ (أَتَى):** بدهید زکات را. **أَطِيعُوا (طَوَّع):** اطاعت کنید. **مَا تَعْمَلُونَ:** آنچه می کنید. **أَلَمْ تَرَ (رَأَى):** آیا ندیدی. **تَوَلَّوْا (وَلَّى):** به دوستی گرفتند. **غَضِب:** خشم کرد. **مَا هُمْ مِنْكُمْ:** آن‌ها از شما نیستند. **يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ (حَلَف):** سوگند می‌خورند به دروغ. **وَهُمْ يَسْعَلُونَ:** و ایشان می‌دانند. **أَعَدَّ:** آماده کرده. **سَاءَ:** بد است. **مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:** آنچه عمل می‌کردند.

۱۶-۲۱: **أَتَّخَذُوا (أَخَذ):** گرفتند. **أَيْمَانًا:** جمع **يَمِين:** سوگندها. **جَنَّةً:** سپر. **صَدُّوا:** بازداشتند. **مُهَيَّنَ (هُون):** خوارکننده. **لَنْ نَعْنِي:** هرگز بر طرف نمی‌سازد. **يَسْعَتُ:** زنده می‌کند. **يَخْلِفُونَ لَهُ (حَلَف):** برای او سوگند یاد می‌کنند. **يَحْسَبُونَ (حَسَب):** می‌پندارند. **إِسْتَحْوَذَ (حَوَذ):** مسلط شده. **أَنْسَى:** از یاد برد. **خَاسِر:** زیانکار. **يُحَادُّونَ (حَد):** دشمنی می‌کنند. **أَذَلِّينَ (ذَل):** ذلیل‌ترین‌ها. **كَتَبَ:** رقم زد. **أَغْلِبَنَّ:** حتماً غلبه خواهیم کرد. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر.

۱۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهَّرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوی کنید، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است.

۱۳ **عَاشَفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَتْ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**
آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوی خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آن چه انجام می‌دهید، با خبر است.

۱۴ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ**
آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با جمعیتی که مورد خشم خدا بود، ریختند؟ این‌ها نه از شما هستند و نه از آنان. آن‌ها سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند).

۱۵ **أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
خداوند عذاب شدیدی برای آن‌ها فراهم ساخته، زیرا اعمالی را که انجام می‌دهند، بد است.

۱۶ **أَتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**
آن‌ها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند، لذا برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای است.

۱۷ **لَنْ نَعْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**
اموال و اولادشان به هیچ‌وجه آن‌ها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آن‌ها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند.

۱۸ **يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ**
به خاطر بیاورید روزی را که خدا همه آن‌ها را برمی‌انگیزد، آن‌ها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همان‌گونه که (امروز) برای شما سوگند می‌خورند و گمان می‌کنند (با این سوگندهای دروغ) کاری می‌توانند انجام دهند، بدانید آن‌ها دروغ‌گویانند.

۱۹ **إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسِيَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ إِلَّا لَنْ يَحْزِبَ الشَّيْطَانُ هُمُ الْخٰسِرُونَ**
شیطان بر آن‌ها چیره شده و یاد خدا را از خاطر برده است، آن‌ها حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند.

۲۰ **إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ**
کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آن‌ها در زمره ذلیل‌ترین افرادند.

۲۱ **كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**
خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱۲ و ۱۳- اگر وجوب دادن صدقه قبل از نجوی، عمومیت داشت، فقرا از طرح مسائل مهم یانیازه‌های خود در برابر پیامبر گرامی ﷺ به صورت نجوی محروم می‌شدند، در ذیل آیه حکم صدقه را از این گروه برداشته است. و به این ترتیب آن‌ها که تمکن مالی داشتند، دادن صدقه قبل از نجوی برای آنان واجب بود و آن‌ها که نداشتند، بدون آن می‌توانستند با پیامبر ﷺ نجوی کنند. **علی** تنها عمل کننده به آیه صدقه و نجوی غالب مفسران شیعه و اهل سنت نوشته‌اند تنها کسی که به این آیه عمل کرد، امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، چنان‌که «طبرسی» در روایتی از خود حضرت علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «آیه ای در قرآن است که احدى قبل از من و بعد از من، به آن عمل نکرده و نخواهد کرد، من یک دینار داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم». «فخر رازی» نیز این حدیث را از جمعی از محدثان، از «ابن عباس» نقل کرده است. در تفسیر «روح البیان» از «عبد الله» فرزند «عمر بن خطاب» نقل می‌کند که می‌گفت: «علی علیه السلام سه فضیلت داشت که اگر یکی از آن‌ها برای من حاصل می‌شد، بهتر بود از شتران سرخ موی (این تعبیر در میان عرب برای اشاره به گرانبهارترین اموال به کار برده می‌شد و آن را به صورت ضرب المثل برای بیان بسیار نفیس بودن چیزی، ذکر می‌کردند) نخست تزویج پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را به او بود و دیگر، دادن پرچم به دستش در روز خیبر و دیگر، آیه نجوی». **فلسفه تشریح و نسخ حکم صدقه قبل از نجوی** چرا وجوب صدقه قبل از نجوی کردن با پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح شد و بعد از مدت کوتاهی نسخ گردید؟ پاسخ این سؤال را به خوبی می‌توان از قرائن موجود در آیه فوق و شأن نزول آن به دست آورد. هدف آزمایشی بود برای افراد پر ادعایی که از این طریق اظهار علاقه خاصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کردند، معلوم شد این اظهار علاقه‌ها تنها در صورتی است که نجوی مجانی باشد، اما هنگامی که نیاز به بذل مقداری مال داشت، خاموش شدند. از این گذشته، این حکم برای همیشه در مسلمانان اثر گذاشت و نشان داد تا ضرورتی نباشد، نباید وقت گرانبهای پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر رهبران بزرگ اسلامی را با نجوی گرفت و وسیله ناخشنودی مردم را فراهم ساخت و در واقع کنترلی بود برای نجواها در آینده. ۱۴- نه در مشکلات و گرفتاری‌ها یا اور شما هستند و نه دوست صمیمی آن‌ها، بلکه منافقانی هستند که هر روز چهره عوض می‌کنند. ۱۵ و ۱۶- آری سوگندهای دروغ یکی از نشانه‌های منافقان است که علاوه بر این‌جا، در سوره منافقین نیز ضمن بیان اوصاف آن‌ها، ذکر شده است (۲ / منافقین).

۱۷- و به این ترتیب گاهی عذاب آن‌ها را به عنوان «شَهِید» توصیف کرده و گاهی «مُهِین» و خوارکننده و گاه جاودانه بودن که هر یک از این اوصاف به تناسب وصفی از اوصاف آن‌ها و اعمالشان است. ۱۸- قیامت تجلیگاه اعمال و روحیات انسان در این دنیا می‌باشد و از آن‌جا که منافقان این روحیه را همراه خودشان به قیبر و برزخ برده‌اند، در صحنه قیامت نیز آشکار می‌شود. ۱۹- **حزب شیطان** آری منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام، سرنوشتی جز این ندارند که در بست در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار گیرند و خدا را به کلی فراموش کنند، نه تنها منحرف می‌شوند که در زمره عمال شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران نیز قرار می‌گیرند. علی علیه السلام درباره آغاز وقوع فتنه‌ها و اختلاف‌ها می‌فرماید: «ای مردم آغاز وقوع فتنه‌ها، آراء باطلی است که از آن پیروی می‌کنند و بدعت‌هایی است که برخلاف حکم قرآن گذارده می‌شود و گروهی از مردم به دوستی گروهی دیگر و تبعیت آن‌ها در این امور می‌پردازند، اگر باطل به صورت خالص خودنمایی می‌کرد، از دیده هیچ صاحب عقلی پنهان نمی‌ماند و اگر حق از آمیزش به باطل خالص می‌شد، اختلافی رخ نمی‌داد، ولی بخشی از این می‌گیرند و بخشی از آن و ممزوج می‌کنند، این جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و آن‌هایی که توفیق الهی یارشان شده، رهایی می‌یابند». ۲۰ و ۲۱- **مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن** اگر این وعده قطعی است، پس چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند؟ شاید تصور کنند امام حسین علیه السلام در کربلا شکست خورد، زیرا خود و یارانش شهید شدند، در حالی که می‌دانیم او به هدف نهایی‌اش که رسوایی بنی امیه و بنیان‌گذاران مکتب آزادی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود، رسید و هم‌اکنون به عنوان سرور شهیدان عالم (سید الشهداء) و سرسلسله آزادگان جهان انسانیت، بر افکار قشر عظیمی از انسان‌ها با پیروزی حکومت می‌کند.

۲۲: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: قومی که ایمان می آورند به خدا و روز قیامت. **يُوَادُّونَ (وَد):** دوست می دارند. **لَا تَجِدُ يُوَادُّونَ:** نمی یابی که دوست بدارند. **مَنْ حَادَّ اللَّهَ (حَدَّ):** کسی که با خدا دشمنی کند. **وَلَوْ كَانُوا:** گرچه بوده باشند. **عَشِيرَةً:** قوم و قبیله. **كَتَبَ:** نوشت. **أَيْدِهِمْ:** تأیید کرد ایشان را. **يُدْخِلُ:** وارد می سازد. **تَجْرِي:** جاری می شود. **رَضِيَ:** راضی شد. **رَضُوا:** راضی شدند. **مُفْلِحُونَ (فَلِح):** رستگاران.

۱- ۳: **سَبَّحَ:** تسبیح کرد. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **هُوَ الذِّي:** او کسی است که. **أَخْرَجَ:** بیرون کرد. **الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ:** کسانی که کافر شدند از اهل کتاب «در این جا منظور یهودیان بنی نضیر است که به هنگام هجرت پیامبر «ص» به مدینه پیمان بستند که بی طرف بمانند ولی بعد از شکست احد بنای مخالفت گذاشتند». **دِيَارِ:** جمع **دَار:** خانه ها. **لِأَوَّلِ الْحَشْرِ:** برای اولین گردهمایی. **مَا ظَنَنْتُمْ:** گمان نکردید. **أَنْ يَخْرُجُوا:** که بیرون روند. **ظَنَّوْا:** گمان کردند. **مَا نَعْتَهُمْ:** محافظ ایشان. **حُصُونِ:** جمع **حصن:** قلعه ها. **أَتَيْتُمْ:** آمد سراخ ایشان. **مِنْ حَيْثُ:** از آن جا که. **لَمْ يَحْتَسِبُوا:** گمان نکردند. **قَدَفَ:** انداخت. **يُخْرِبُونَ:** خراب می کنند، خراب می کردند «چون در فضای ماضی ذکر شده ماضی استمراری معنی می شود». **أَيْدِي:** جمع **يَد:** دستان. **فَاعْتَسِرُوا:** پس عبرت بگیرید. **أَبْصَارِ:** جمع **بصر:** چشم ها. **لَوْلَا أَنْ كَتَبَ:** اگر نبود که مقرر کرده. **جَلَاءَ:** کوچ از شهر. **لَعَذَابُ:** حتماً عذاب می کرد.

۲۳: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. وَلَا كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ. وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن ها باشند، آن ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن ها را تقویت فرموده، آن ها را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند، خدا از آن ها خشنود و آن ها نیز از خدا خشنودند، آن ها حزب الله اند، بدانید حزب الله پیروز است.

سُورَةُ الْحَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن چه در آسمان ها و زمین وجود دارد، برای خدا تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است.

۲: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ. مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

او کسی است که کافران، اهل کتاب را در اولین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند، گمان نمی کردید آن ها خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمان آن ها را از عذاب الهی مانع می شود، اما خداوند از آن جا که گمان نمی کردند، به سراغشان آمد و در قلب آن ها ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند، پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

۳: وَ لَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آن ها مقرر داشته بود، آن ها را در همین دنیا مجازات می کرد و برای آن ها در آخرت نیز عذاب آتش است.

۲۲- پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدا می تپد در آیه مورد بحث که آخرین آیه از سوره مجادله و از کوبنده ترین آیات قرآن است، به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان «محبت خدا» و «محبت دشمنان خدا» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو، یکی را برگزینند، اگر به راستی مؤمنند، باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و گرنه ادعای مسلمانی نکنند. محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام، بسیار خوب است و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد، ارزش خود را از دست می دهد. البته افراد مورد علاقه انسان تنها این چهار گروه که در آیه ذکر شده اند، نمی باشد، ولی اینها نزدیک ترین افراد انسانند و با توجه به آنها، حال بقیه نیز روشن می شود. سپس به پاداش های بزرگ این گروه که قلبشان به طور کامل در اختیار عشق خدا است، پرداخته و پنج موضوع را که بعضی به صورت امداد و توفیق است و بعضی به صورت نتیجه و سرانجام کار، بیان می کند.

نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان خط حزب الله همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای او است. در مقابل هنگام توصیف «حزب شیطان» که در آیات قبل این سوره به آن اشاره شده، بارزترین نشانه های آنها را فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می شمرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «**لَا يُمَحِّضُ رَجُلًا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ وَلَدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ**؛ هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی شود، مگر آن زمانی که خداوند در نظرش محبوب تر از جانش و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مالش و همه مردم باشد».

در این مورد روایات هم در جانب مثبت (دوستی با دوستان خدا) و هم در جانب منفی (دشمنی با دوستان خدا) بسیار است که ذکر همه آنها به طول می انجامد، بهتر است این سخن را با حدیث پر معنای دیگری از امام باقر علیه السلام پایان دهیم، فرمود: «**إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا، فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، لَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ**؛ اگر بخواهی بدانی آدم خوبی هستی، نگاهی به قلبت کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و اهل معصیتش را دشمن، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست، چیزی در تو نیست و خدا تو را دشمن دارد و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد».

پایان سوره مجادله

سوره حَشْر

۱- تسبیح عمومی موجودات زمین و آسمان، اعم از فرشتگان و انسانها و حیوانات و گیاهان و جمادات، ممکن است با زبان قال باشد یا با زبان حال، چراکه نظام شگفت انگیزی که در آفرینش هر ذره ای به کاررفته، با زبان حال بیانگر علم و قدرت و عظمت و حکمت خدا است و از سوی دیگر به عقیده جمعی از دانشمندان، هر موجودی در عالم خود سهمی از عقل و درک و شعور دارد، هر چند ما از آن آگاه نیستیم و به همین دلیل با زبان خود تسبیح خدا می گوید، هر چند گوش ما توانایی شنوایی آن را ندارد.

۲- منظور از «حشر» در این جا، اجتماع و حرکت مسلمانان از مدینه به سوی قلعه های یهود و یا اجتماع یهود برای مبارزه با مسلمین است و از آن جا که این نخستین اجتماع در نوع خود بود، در قرآن به عنوان «لَأَوَّلِ الْحَشْرِ**» نامیده شده و این خود اشاره لطیفی است به برخوردهای آینده با یهود «بنی نضیر» و یهود «خبیر» و مانند آنها. این آیه نشان می دهد که یهود «بنی نضیر» در مدینه از امکانات وسیع و تجهیزات فراوانی بهره مند بودند، به گونه ای که نه خودشان باور می کردند که به این آسانی مغلوب شوند و نه دیگران، ولی از آن جا که خدا می خواست به همه روشن سازد که چیزی در برابر اراده او قدرت مقاومت ندارد، حتی بدون آنکه جنگی رخ دهد، آنها را از سرزمین بیرون راند. به راستی سرنوشت این قوم یهود با آن قدرت و عظمت و شوکت و با آن امکانات و استحکامات فراوان، سرنوشت عبرت انگیزی بود، که حتی بدون آنکه دست به اسلحه ببرند، در مقابل جمعیت مسلمانان که هرگز در ظاهر به پای آنها نمی رسیدند، تسلیم شدند، خانه های خود را با دست خویش ویران کردند و اموالشان را برای مسلمانان نیازمند به جاگذاشتند و در نقاط مختلف پراکنده شدند، در حالی که طبق نقل تواریخ از آغاز به این جهت در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند که پیامبر موعود کتب خویش را درک کنند و در صف اول یارانش قرار گیرند.**

۳- بی شک جلای وطن و رها کردن قسمت عمده سرمایه هایی که یک عمر فراهم کرده بودند، خود برای آنها عذابی دردناک بود، بنابراین منظور از این آیه، آن است که اگر این عذاب برای آنها مقدر نشده بود، عذاب دیگری که همان قتل و اسارت به دست مسلمانان بود، بر سرشان فرود می آمد. چنین است دنیا و آخرت کسانی که پشت پا به حق و عدالت زنند و بر مرکب غرور و خودخواهی سوار گردند.

۴- ۷: **شَأُّوا (شَقَّ):** مخالفت

کردند. **مَنْ يُشَاقِ اللَّهَ:** هر که با خدا درافتد. **مَا قَطَعْتُمْ:** آنچه قطع

کردید. **لَبِنَةٌ:** درخت خرما. **تَرَكْتُمْ:** واگذاشتید. **فَائِمَةٌ عَلَى أَصُولِهَا:**

ایستاده بر ریشه هایش. **لِيُخْرِئَ:** تا خوار گرداند. **فَاسِقٌ:** کسی که از

حوزه اطاعت خدا بیرون رفته. **أَفَاءَ (فَيْءٍ):** عطا کرد. **أَوْجَفْتُمْ (وَجَفَ):** تاختید. **مَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ:** نتاختید بر آن اسبان را. **رِكَابٌ:** شتران. **وَلَا رِكَابٌ:** و نه شتران را. **يُسَلِّطُ:** غالب می کند.

عَلَى مَنْ يَشَاءُ: بر کسی که بخواهد. **ذِي الْقُرْبَى:** خویشان. **يَسْتَأْمِي:** یتیمان. **مَسَاكِينٍ:** بینوایان. **إِنْسِ السَّبِيلِ:** فرزندان راه، در راه مانده.

كَيْ لَا يَكُونَ: تا این که نباشد. **ذُوَّةَ (ذَوْل):** دست به دست گردیدن. **ءَانِي:** فرمان داد. **خُدُّوا (أَخَذَ):** بگریید. **نَهَى:** نهی کرد. **إِنْتَهَوْا:** بازایستید. **إِنْفُؤا (وَقَى):** بترسید.

۸- ۹: **أَخْرَجُوا:** بیرون رانده شدند. **دِيَارِ جَمْعِ دَارٍ:** خانه ها. **يَسْتَفُونَ (بَسَغَى):** می جویند. **رِضْوَانِ (رِضَى):** خشنودی. **يَسْتَضُرُّونَ:** یاری می کنند. **تَبَوَّءُوا (بَوَّءَ):** منزل و مأوا آماده کردند. **يُجِبُونَ:** دوست دارند. **مَنْ هَاجَرَ:** کسی که مهاجرت کرد. **لَا يَجِدُونَ (وَجَدَ):** نمی یابند. **حَاجَةً:** نیاز، میل و رغبت. **أَوْتُوا (أَتَى):** داده شدند. **يُؤْتِرُونَ (أَتَر):** ایثار می کنند. **حَصَاةً:** احتیاج شدید. **مَنْ يُوقَ (وَقَى):** هر که مصون ماند. **شَحَّ:** بخل، خست و تنگ نظری. **مُفْلِحٌ:** رستگار.

۴: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

این به خاطر آن است که آن ها با خدا و رسولش دشمنی کردند و هرکس با خدا دشمنی کند ، عذاب الهی (در حق او) شدید است .

۵: **مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبِنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا فَائِمَةً عَلَى أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْرِئَ الْفَاسِقِينَ**

هر درخت باارزش نخل را قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید ، همه به فرمان خدا بود و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند .

۶: **وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

آن چه را خدایه رسولش از آن ها (از یهود) بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری ، ولی خداوند رسولان خود را بر هرکس بخواهد، مسلط می سازد و خدا بر هر چیز قادر است .

۷: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِبَنِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ ذُوَّةً بَيْنَ الْأَعْيُنِ مِنْكُمْ وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الرَّسُولِ فَخْدُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است (تا این اموال عظیم) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آن چه را رسول خدا برای شما آورده ، بگریید و اجرا کنید و آن چه را از آن نهی کرده، خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند شدید العقاب است .

۸: **لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَجِّرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْضُرُونَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ. أُولَئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ**

این اموال برای مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آن ها فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند و آن ها راستگویانند .

۹: **وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَاةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

و برای کسانی که در دار الهجرة (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان ، قبل از مهاجران، مسکن گزیدند ، آن ها کسانی را که به سویشان هجرت کنند ، دوست می دارند و در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده ، احساس نمی کنند و آن ها را بر خود مقدم می دارند، هرچندشدیداً فقیر باشند ، کسانی که خداوند آن ها را از بخل و حرص نفس خویش بازداشته ، رستگارند .

۴- در آغاز آیه، دشمنی با خدا و رسول ﷺ را مطرح می‌کند و در ذیل آیه، تنها سخن از دشمنی با خدا است، اشاره به این که دشمنی با رسول خدا ﷺ به عنوان دشمنی با خدا تلقی می‌شود.

۵- ظاهر آیه این است که مسلمانان بعضی از درختان «لینه» (نوع خوب درخت) را بریدند و بعضی از همان‌ها را رها ساختند و این عمل باعث ایراد یهود شد و قرآن به آن‌ها پاسخ گفت تا روشن شود این کار از روی هوای نفس نبوده، بلکه یک دستور الهی در این زمینه صادر شده بود که در شعاع محدود این کار، عملی گردد تا بیش از حد ضایعاتی رخ ندهد. در هر صورت این حکم یک استثناء در قانون معروف اسلامی است که می‌گوید به هنگام حمله به دشمن نباید درختان را قطع کرد و حیوانات را کشت و زراعت‌ها را آتش زد، این تنها مربوط به موردی بوده است که برای بیرون کشیدن دشمن از قلعه و یا فراهم ساختن میدان جنگ و مانند آن ضرورت داشته زیرا در هر قانون کلی، استثنائات جزئی ضروری، غالباً وجود دارد.

۶- حکم غنایمی که بدون جنگ، به دست می‌آید در تمام مواردی که برای به دست آوردن غنیمت، هیچ جنگی رخ ندهد، غنایم در میان جنگجویان تقسیم نخواهد شد و به طور کامل در اختیار رئیس مسلمین قرار می‌گیرد، او هم با صلاحدید خود در مصارفی که در آیه بعد می‌آید، مصرف می‌کند.

۷- ثروت و منافع کلان اقتصادی نباید در انحصار سرمایه‌داران باشد این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن این که جهت‌گیری اقتصاد اسلامی، چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی»، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها در دست گروهی محدود، متمرکز نشود که پیوسته در میان آن‌ها دست به دست بگردد. البته این، به آن معنی نیست که ما پیش خود قانون وضع کنیم و ثروت‌ها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگری بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خودبه‌خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی، مصالح جمع تأمین خواهد شد و از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند.

۸ و ۹- سه گروه مهاجران و انصار و تابعان و صفات برجسته هر کدام در این جا سه وصف مهم برای مهاجران نخستین بیان کرده که در «اخلاص» و «جهاد» و «صدق» خلاصه می‌شود. ابتدا مسأله «ابتغاء فضل خدا و رضای او» را مطرح می‌کند که بیانگر این واقعیت است که هجرت آن‌ها نه برای دنیا و هوای نفس، بلکه برای جلب خشنودی پروردگار و ثواب او بوده است. دیگر این که آن‌ها پیوسته در خدمت آیین حق و یاری رسول او هستند و لحظه‌ای از جهاد در این راه دست بر نمی‌دارند. و در سومین مرحله، آن‌ها را به صدق و راستی توصیف کرده که با توجه به گستردگی مفهوم این تعبیر، صداقت آن‌ها را در همه چیز منعکس می‌کند و هم در دعوی ایمان، صادقند، هم در ادعای محبت به رسول خدا ﷺ و هم در زمینه طرفداری از آیین حق. آیه دوم بررسی سه توصیف دیگر که بیانگر کل روحیات انصار می‌باشد، می‌پردازد (يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) و در این زمینه از نظر آن‌ها تفاوتی میان مسلمانان نیست، بلکه مهم نزد آنان، مسأله ایمان و هجرت است و این دوست داشتن، یک ویژگی مستمر آن‌ها محسوب می‌شود. «دیگر این که آن‌ها در درون سینه‌های خود، نیازی نسبت به آنچه که به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند» (وَ لَا يَحْجُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا). و در مرحله سوم می‌افزاید: «آن‌ها مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند شدیداً فقیر باشند» (وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) و به این ترتیب «محبت»، «بلندنظری» و «ایثار»، سه ویژگی پرافتخار آن‌ها است. ناگفته پیداست که این اوصاف برای یاران پیامبر ﷺ در زمان نزول این آیات است، ولی می‌دانیم که در میان آن‌ها افرادی بودند که بعداً تغییر مسیر دادند و خود را از افتخارات بزرگ این آیه محروم ساختند، همانند کسانی که آتش جنگ «جمل» را در بصره و «صفین» را در شام روشن ساختند و در برابر خلیفه رسول الله که به اتفاق مسلمین، لازم‌الاطاعه بود، قیام کردند و خون‌های هزاران مسلمان را بر خاک ریختند.

۱۰- ۱۲: **جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ: آمدند** پس از آن‌ها. **يَقُولُونَ: می‌گویند.**
اغفر: بیامرز. **لاخواننا: برای**
 برادرانمان. **سبفونا بالایمان:**
 پیشی گرفتند بر ما به وسیله ایمان.
لا تجعل: قرار مده. **غل:**
 دشمنی. **آلم تو (رأی): آیا ندیدی.**
الذین نافقوا: کسانی که منافق
 شدند. **أخرجتم: بیرون رانده**
 شدید. **لنخرجن: البته حتماً**
 بیرون می‌آیم. **لا نطيع (طوع):**
 اطاعت نمی‌کنیم. **لا نطيع فيكم**
أحدًا أبدًا: ابدأ اطاعت نمی‌کنیم
 درباره شما از احدی. **ان قوتلتهم**
(قتل): اگر جنگ شد با شما.
لننصرن: البته حتماً یاری
 می‌کنیم. **يشهد: گواهی می‌دهد.**
انهم لکاذبون: همانا ایشان البته
 دروغ‌گویند. **أخرجوا: بیرون رانده**
 شدند. **لا یخرجون: خارج**
 نمی‌شوند. **ان قوتلوا: اگر جنگ شد**
 با آن‌ها. **لا ینصرون: یاری**
 نمی‌کنند. **ان نصروا: اگر یاری**
 کردند. **لیؤلن الأذبار (ولی):** البته
 حتماً پشت می‌کنند و می‌گریزند.
لا ینصرون: یاری نمی‌شوند.
 ۱۲- ۱۶: **رهبه: خوف و هراس.**
أشد رهبه: خوفناک‌تر.
لا یفقهون (فقه): نمی‌فهمند.
لا یقاتلون (قتل): نمی‌جنگند.
قوی محصنة (حصن): قریه‌های
 قلعه دار. **من وراء جدر: جمع جدار:**
 از پشت دیوارها. **بأس: جنگ و**
 جدال. **تحسب: می‌پنداری.** **شتی**
 جمع **شیتیت:** پراکنده‌ها.
لا یغفلون: تعقل نمی‌کنند.
کمثل الذین: عیناً مانند کسانی
 که. **قربنا: اخیراً.** **ذاقوا (ذوق):**
 چشیدند. **وبال: نتیجه بد کار.** **اکفر:**
 کافر شو. **لما کفر: زمانی که کافر**
 شد. **إنی بریء منک: من از تو**
 بیزارم. **أخاف (خوف):** می‌ترسم.

۱۰ **و الذین جاءو من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذین سبفونا**
بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین ءامنوا ربنا انک رؤوف رحیم
 و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی
 گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو
 مهربان و رحیمی .

۱۱ **آلم تر إلی الذین نافقوا یقولون لإخوانهم الذین کفروا من أهل الکتاب لئن**
أخرجتم لنخرجن معکم و لا نطیع فیکم أحدًا أبدًا و ان قوتلتهم لننصرنکم و الله
یشهد انهم لکذبون

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: هرگاه شما
 را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما خواهیم بود و سخن هیچ‌کس را درباره شما
 اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما بیکار شود، یاریتان خواهیم کرد و خداوند شهادت
 می‌دهد که آن‌ها دروغ‌گویند .

۱۲ **لئن أخرجوا لا یخرجون معکم و لئن قوتلوا لا ینصرونهم و لئن نصروهم**
لیؤلن الأذبار ثم لا ینصرون

اگر آن‌ها را بیرون کنند، با آنان بیرون نمی‌روند و اگر با آن‌ها بیکار شود، یاریشان نخواهند کرد
 و اگر یاریشان کنند، پشت به میدان کرده، فرار می‌کنند، سپس کسی آن‌ها را یاری نمی‌کند .

۱۳ **لأنتم أشد رهبة فی صدورهم من الله ذلك بانهم قوم لا یفقهون**
 وحشت از شما در دل‌های آن‌ها بیش از ترس از خدا است، این به خاطر آن است که آن‌ها
 گروهی نادانند .

۱۴ **لا یقاتلونکم جمیعاً الا فی قری محصنة أو من وراء جدر بأسهم بینهم**
شدید تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتی ذلك بانهم قوم لا یغفلون

آن‌ها هرگز با شما به صورت دسته‌جمعی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها،
 بیکارشان در میان خودشان شدید است (اما در برابر شما ناتوانند) به ظاهرشان می‌نگری
 آن‌ها را متحد می‌بینی، درحالی‌که دل‌های آن‌ها پراکنده است، این به خاطر آن است که قومی بی‌عقلند .

۱۵ **کمثل الذین من قبلهم قریباً ذاقوا وبال أمرهم و لهم عذاب الیم**
 کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آن‌ها بودند، طعم تلخ کار خود را
 چشیدند و برای آن‌ها عذاب دردناک است .

۱۶ **کمثل الشیطن اذ قال للإنسان اکفر فلما کفر قال إنی بریء منک إنی أخاف**
الله رب العلمین

کار آن‌ها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما
 هنگامی که کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است،
 بیم دارم .

۱۰- در این آیه سخن از گروه سومی از مسلمانان به میان می‌آورد که با الهام از قرآن مجید در میان ما به عنوان «تابعین» معروف شده‌اند و بعد از «مهاجران» و «انصار» که در آیات قبل، از آن‌ها سخن به میان آمد، سومین گروه عظیم مسلمین را تشکیل می‌دهند که «خودسازی» و «احترام به پیشگامان در ایمان» و «دوری از کینه و حسد» از ویژگی‌های آن‌ها است. **صحابه در میزبان قرآن و تاریخ** در این جا بعضی از مفسران بدون توجه به اوصافی که برای هریک از «مهاجرین» و «انصار» و «تابعین» در آیات فوق آمده، باز اصرار دارند که همه «صحابه» را بدون استثناء پاک و منزّه بشمرند و کارهای خلافی را که احیاناً در زمان خود پیامبر ﷺ یا بعد از او، از بعضی از آنان سر زده، با دیده اغماض بنگرند و هر کسی را که در صف مهاجرین و انصار و تابعین قرار گرفته، چشم بسته محترم و مقدس بدانند. در حالی که آیات فوق، پاسخی دندان شکنی به این افراد می‌دهد و ضوابط «مهاجران» راستین و «انصار» و «تابعین» را دقیقاً معین می‌کند. در «مهاجران»، اخلاص، جهاد و صدق را می‌شمرد. در «انصار»، محبت نسبت به مهاجران، ایثار و پرهیز از هرگونه بخل و حرص را ذکر می‌کند. و در «تابعین»، خودسازی، احترام به پیشگامان در ایمان و پرهیز از هرگونه کینه و حسد را بیان می‌نماید. با این حال ما چگونه می‌توانیم کسانی را که مثلاً در جنگ «جمل» حضور یافتند و روی امام خود شمشیر کشیدند، نه اخوت اسلامی را رعایت کردند، نه سینه‌ها را از غل و کینه و حسد و بخل، پاک ساختند و نه سبقت در ایمان علی ع را محترم شمردند، محترم شماریم و هرگونه انتقاد از آن‌ها را گناه بدانیم و چشم بسته در برابر سخنان این و آن تسلیم شویم؟

۱۱ و ۱۲- **نقش منافقان در فتنه‌های یهود** این گروه از منافقان به طایفه یهود، سه مطلب را قول دادند: نخست این که اگر شما را از این سرزمین بیرون رانند، ما هم بعد از شما در اینجا نمی‌مانیم تا جای شما را خالی ببینیم. دیگر این که اگر دستوری بر ضد شما صادر شود، از هر کس و هر مقام باشد، نه حالا، بلکه هیچ وقت اطاعت نمی‌کنیم. سوم این که اگر پای کارزار به میان آید، ما دوش به دوش شما ایستاده‌ایم و در یاری شما هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نمی‌دهیم. آری این‌ها قول‌هایی بود که منافقان قبل از این ماجرا به یهود دادند، ولی حوادث بعد نشان داد که همه دروغ بود.

۱۳- گرچه آیه فوق، در مورد یهود «بنی نضیر» و عوامل شکست آن‌ها در برابر مسلمین نازل شده، ولی محتوای آن یک حکم کلی و عمومی است، چرا که در قلب انسان هرگز دو خوف باهم جمع نمی‌شود، ترس از خدا و ترس از ماسوی الله. اگر مسلمانان امروز به معنی واقعی کلمه، «مسلمان» و «مؤمن» و «موحد» باشند، نه تنها از قدرت‌های بزرگ نظامی و صنعتی دنیای امروز به خود وحشتی راه نمی‌دهند، بلکه آن قدرت‌ها از آن‌ها می‌ترسند، چنان‌که نمونه‌های زنده آن را با چشم می‌بینیم که با آن‌همه سلاح و وسایل پیشرفته باز از «ملتی کوچک ولی مؤمن و از جان گذشته» در وحشت هستند.

۱۴- به راستی که قرآن در تحلیل مسائل، بسیار دقیق و الهام‌بخش است، می‌گوید: «تفرقه و نفاق درونی» ناشی از «جهل و بی‌خبری و نادانی» است، چرا که «جهل»، عامل شرک است و شرک، عامل پراکندگی و پراکندگی سبب شکست و به عکس «علم»، عامل توحید در عقیده و عمل و اتفاق و هماهنگی است که آن‌هم به نوبه خود سرچشمه پیروزی‌ها است. و به این ترتیب انسجام ظاهری افراد بی‌ایمان و پیمان وحدت نظامی و اقتصادی آن‌ها هرگز نباید ما را فریب دهد، چرا که در پشت این پیمان‌ها و شعارهای وحدت، دل‌های پراکنده‌ای قرار دارد و دلیل آن هم روشن است، زیرا هر کدام حافظ منافع مادی خویشند و می‌دانیم منافع مادی همیشه مورد تضاد است، اما وحدت و انسجام مؤمنان بر اساس اصولی است که تضاد در آن راه ندارد، یعنی اصل ایمان و توحید و ارزش‌های الهی.

۱۵ و ۱۶- **با طناب پوسیده شیطان به چاه نروید** منظور از «انسان»، مطلق انسان‌هایی است که تحت تأثیر شیطان قرار گرفته، فریب وعده‌های دروغین او را می‌خورند و راه کفر می‌پویند و سرانجام شیطان آن‌ها را تنها گذاشته و از آنان بی‌زاری می‌جوید. آری چنین است حال منافقان که دوستان خود را با وعده‌های دروغین و نیرنگ، به وسط معرکه می‌فرستند، سپس آن‌ها را تنها گذارده و فرار می‌کنند، چرا که در نفاق، وفاداری نیست.

۱۷-۲۰: **عاقبتَهُمَا: عاقبت**

هردوشان. **فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا** پس عاقبت آن دو این شد که در آتشند. **خَالِدِينَ: تفتیه خالید** جاویدانند. **انْفُوا (وَقَى): تقوا** پیشه کنید. **لِيَتَنَفَّزُوا: ما قدمنت** آنچه پیش فرستاد. **لَعْدًا: خَسْبِر:** باخبر. **مَا تَعْمَلُونَ: آنچه می کنید.** **لَا تَكُونُوا: نباشید.** **نَسُوا (نَسَى): فراموش کردند.** **أَنسَى: فراموشانند.** **أَنسَهُم أَنسَهُم: خودشان را از یادشان برد.** **فَاسِقًا: کسی که از حوزه اطاعت خدا خارج شده.** **لَا يَسْتَوِي (سَوَى): برابر نمی شود.** **فَأَبْرُونَ (فَوْرًا): کامیابان.** **۲۱-۲۴: لَوْ أَنزَلْنَا: اگر نازل می کردیم.** **جَبَلًا: کوه.** **لَرَأَيْتَ (رَأَى): حتماً می دیدی.** **خَاشِعًا: فروتن.** **مُتَّصِدِعًا (صَدَعًا): از هم پاشیده.** **خَشِيَّةً: بیم و ترس.** **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: شاید آن ها اندیشه کنند.** **هُوَ اللَّهُ الَّذِي: او خدایی است که.** **مَلِكًا: فرمانروا.** **قُدُّوسًا: بسیار پاک و مقدس.** **سَلَمًا: بی عیب و نقص.** **مُؤْمِنًا: امنیت بخش، امان دهنده.** **مُهَيَّمِينَ: محافظ و مراقب.** **عَزِيزًا: مقتدر شکست ناپذیر.** **جَبَّارًا: با جبروت، زورمدار** «چون جهان را بانفوذ جباریت خود اداره می کند و هر پدیده ای آن طور که او خواسته بدون هیچ گونه اختیار و انتخابی به فرمان اوست». **مُتَكَبِّرًا: والامقام.** باعظمت «خدا هر قدر خود را بزرگ معرفی کند حق اوست چون عظمت و کسریایی او بی نهایت است». **سُبْحَانَ اللَّهِ: خدا منزه است.** **يُسْرًا: شرک می ورزند.** **بَارئًا (بَرَاءً): آفریدگار.** **مُصَوِّرًا: صورتگر، شکل و نظام دهنده.** **الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى: نیکوترین نامها.** **يُسَبِّحُ: ستایش می کند.** **حَكِيمًا: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.**

۱۷: **فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا** و ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

سرانجام کار آن ها این شد که هر دو در آتش دوزخند، جاودان در آن می مانند و این است کیفر ستمکاران .

۱۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتُنظُرَنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمْتُمْ لِعَدِّهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت خدا بپرهیزید و هر انسانی باید بنگرد که چه چیز را برای فرمایش از پیش فرستاده و از نافرمانی خدا بپرهیزید که خدا از آن چه انجام می دهید، آگاه است .

۱۹: **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به « خودفراموشی » گرفتار کرد، نباشید و آن ها فاسق و گنهکارند .

۲۰: **لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ**

هرگز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند، اصحاب بهشت، رستگار و پیروزند .

۲۱: **لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظِّرُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافتد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .

۲۲: **هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ ۚ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**

او خدایی است که معبودی جز او نیست، از پنهان و آشکار آگاه است و او رحمان و رحیم است.

۲۳: **هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ**

الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی او است، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، به مؤمنان امنیت می بخشد و مراقب همه چیز است، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او شایسته بزرگی است . خداوند منزّه است از آن چه شریک برای او قرار می دهند .

۲۴: **هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارئُ الْمُصَوِّرُ ۚ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي**

السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ۚ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او خداوندی است خالق و آفریننده ای بی سابقه و صورتگری است (بی نظیر) برای او نام های نیک است و آن چه در آسمان ها و زمین است، تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است .

۱۷- این یک اصل کلی است که عاقبت همکاری کفر و نفاق و شیطان و یارانش، شکست و ناکامی و عذاب دنیا و آخرت است، درحالی که همکاری مؤمنان و دوستانشان همکاری مستمر و جاودانی و سرانجامش پیروزی و برخورداری از رحمت واسعة الهی در هر دو جهان است.

۱۸- آن چه باید از پیش فرستاد لذا در حدیثی از رسول خدا ﷺ می خوانیم که فرمود: «در راه خدا اتفاق کنید، هر چند به اندازه یک من خرما یا کمتر و یا یک مشت و یا کمتر باشد و یا حتی به نیمی از یک دانه خرما و اگر کسی آن را هم نیابد، با سخنان پاکیزه، دل‌هایی را شاد کند، زیرا در قیامت هنگامی که در پیشگاه خدا قرار می‌گیرید، به شما می‌فرماید: "آیا درباره‌ی تو چنین و چنان نکردم؟ آیا گوش و چشم در اختیارت قرار ندادم؟ آیا مال و فرزند به تو نبخشیدم؟" و بنده عرض می‌کند: "آری" و در این جا خداوند متعال می‌گوید: "پس نگاه کن بین برای خودت چه از قبل فرستاده‌ای؟"، او نگاهی به پیش و پشت سر و طرف راست و چپ می‌افکند، چیزی نمی‌یابد که بتواند با آن صورتش را از آتش دوزخ حفظ کند».

۱۹- «خود فراموشی» نتیجه «خدا فراموشی» است «فراموش کردن خدا» سبب «خود فراموشی» می‌شود، دلیل آن نیز روشن است، زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فرادای قیامت غافل بماند. از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است که هستی مطلق و علم بی‌پایان و غنای بی‌انتها از آن او است و هر چه غیر او است، وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می‌باشد و همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی‌نیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

۲۰- به این ترتیب انسان بر سر دوراهی قرار دارد یا باید به گروه اول بپیوندد یا گروه دوم و راه سومی در پیش نیست.

۲۱- اگر قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد، از هم می‌شکافتند این کوه‌ها با همه استحکام و صلابتی که دارند، اگر عقل و احساس می‌داشتند و این آیات به جای قلب انسان‌ها بر آن نازل می‌شد، چنان به لرزه درمی‌آمدند که از هم می‌شکافتند، اما گروهی از انسان‌های قساوت‌مند و سنگدل می‌شنوند و کمتر تغییری در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

۲۲- در این جا قبل از هر چیز روی مسأله توحید که خمیرمایه همه اوصاف ۱۸ گانه مندرج در آیات ۲۲ تا ۲۴ است، تکیه می‌کند و بعد از آن روی علم و دانش او نسبت به غیب و شهود.

۲۳- در این آیه علاوه بر تأکید روی مسأله توحید، هشت وصف دیگر ذکر کرده، می‌فرماید: «او خدایی است که معبودی جز او نیست» (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ). «حاکم و مالک اصلی، او است» (الْمَلِكُ). «از هر عیب و نقص، پاک و میرا است»

(الْقُدُّوسُ). «هیچ‌گونه ظلم و ستم بر کسی روانمی‌دارد و همه از ناحیه او در سلامت هستند» (السَّلَامُ). «او دوستانش را

امنیت می‌بخشد و ایمان، مرحمت می‌کند» (الْمُؤْمِنُ). «او حافظ و نگهدارنده و مراقب همه چیز است» (الْمُهَيِّمِ). «او

قدرتمندی است که هرگز مغلوب نمی‌شود» (الْعَزِيزُ). «او با اراده نافذ خود به اصلاح هر امر می‌پردازد» (الْجَبَّارُ). «او

شایسته بزرگی است و چیزی برتر و بالاتر از آن نیست» (الْمُتَكَبِّرُ). «مُتَكَبِّرٌ» از ماده «تَكَبَّرَ» به دو معنی آمده است؛ یکی

ممدوح که در مورد خداوند به کار می‌رود و آن دارا بودن بزرگی و کارهای نیک و صفات پسندیده فراوان است

و دیگری نکوهیده و مذموم که در مورد غیر خدا به کار می‌رود و آن، این است که افراد کوچک و کم‌مقدار ادعای بزرگی کنند و

صفاتی را که ندارند، به خود نسبت دهند. و در پایان آیه، یک مرتبه دیگر روی مسأله توحید که سخن با آن آغاز

شده بود، تکیه کرده، می‌فرماید: «خدا منزّه است از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهند» (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

۲۴- در این آیه در تکمیل صفات قبلی، به شش وصف دیگر اشاره کرده، چنین می‌فرماید: «او خداوندی است آفریننده»

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ). «خداوندی که مخلوقات را بی‌کم‌وکاست و بدون شبیهی از قبل، ایجاد کرد» (الْبَارِئُ).

«خالقی که به هر موجود صورت خاصی بخشید» (الْمُصَوِّرُ). و سپس از آن‌جا که اوصاف خداوند

منحصر به این اوصاف نیست، بلکه اوصافش همچون ذاتش بی‌پایان است، می‌افزاید: «برای او

نام‌های نیک است» (لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى). «او عزیز و حکیم است» (وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

عظمت آیات آخر سوره حشر یکی از اصحاب می‌گوید: «از رسول خدا ﷺ درباره اسم اعظم

خدا سؤال کردم، فرمود: «عَلَيْكَ بِأَخْبَرِ الْحَشْرِ وَ أَكْثَرَ قِرَائَتِهَا: بر تو باد که آخر سوره حشر را بخوانی و زیاد

بخوان»، بار دیگر همین سؤال را تکرار کردم و حضرت ﷺ همان پاسخ را تکرار فرمود. حتی در حدیثی آمده است:

«إِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَالسَّامَ الْمَوْتُ: این آیات، شفاء هر دردی است، مگر مرگ».

سُورَةُ الْمُتَحِنَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يُفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید، در حالی که به آن‌ها از حق برای شما آمده، کافر شده‌اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید، پیوند دوستی با آن‌ها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من آن‌ها را پنهان یا آشکار می‌کنید، از همه بهتر می‌دانم و هرکس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.

﴿٢﴾ إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسَّيِّئَةُ بِالسُّوءِ وَعَ وُدُّوْا لَوْ تَكَفَّرُونَ

اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند، دشمنان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌کشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید.

﴿٣﴾ لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت و در قیامت میان شما جدایی می‌افکند و خداوند به آن‌ها انجام می‌دهید، بینا است.

﴿٤﴾ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آن‌چه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو طلب آمرزش می‌کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا! ما بر تو توکل کرده‌ایم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام همه به سوی تو است.

﴿٥﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْرِضْنَا لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی، شکست ناپذیر.

٢-١: لَا تَتَّخِذُوا (اخذ): نگیرید.

أَوْلِيَاءَ جمع وِلِيٍّ: دوستان.

تُلْفُونَ (لقی): اظهار می‌کنید.

مَوَدَّةً: دوستی. كَفَرُوا: کافر شدند.

جَاءَكُمْ: آمد شما را. يُخْرِجُونَ:

بیرون می‌کنند. أَنْ تُؤْمِنُوا: که ایمان

می‌آورید. إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ: اگر

خارج شده بودید. إِبْتِغَاءَ (بغی):

خواستن. مَرْضَاتٍ (رضی): «مصدر

است» رضایت و خوشنودی.

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ: نهانی

طرح دوستی یا آن‌ها می‌ریزند. أَنَا

أَعْلَمُ: من آگاه‌ترم. أَحْفَيْتُمْ

(خفی): پنهان کردید. أَتْلَنْتُمْ:

علنی کردید. مَنْ يَفْعَلْ: هر که

انجام دهد. ضَلَّ: گم کرد. سَوَاءَ

السَّبِيلِ: راه راست را، وسط راه را.

إِنْ يَتَّقَوْا (تق): اگر دست

یابند. يَكُونُوا أَعْدَاءً: دشمن

می‌شوند. يَبْسُطُوا (بسط):

می‌کشایند. أَيْدِي جمع يَدٍ: دستان.

اللسنة جمع لسان: زبان‌ها. وُدُّوا:

دوست دارند. لَوْ تَكَفَّرُونَ: کاش

کافر بشوید.

٥-٣: لَنْ تَنفَعْ: هرگز سود

نمی‌دهد. أَرْحَامُ جمع رَحِمٍ:

خویشاوندان. يَفْصِلُ: فیصله

می‌دهد. مَا تَعْمَلُونَ: آنچه

می‌کنید. بَصِيرٌ: بینا. أُسْوَةٌ: الگو.

بُرَءُؤُا (برء) جمع بَرِيءٌ: گریزان‌ها.

تَعْبُدُونَ: پرستش می‌کنید. مِنْ

دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا. كَفَرْنَا:

منکریم، کافر شدیم. بَدَا: ظاهر شد.

بَغْضَاءً: کینه. أَبَدًا: برای همیشه.

حَتَّى تُؤْمِنُوا: تا این که ایمان

بیاورید. لَأَسْتَغْفِرَنَّ (عَفَر): البته

حتماً طلب آمرزش می‌کنم.

مَا أَمْلِكُ: اختیاری ندارم. تَوَكَّلْنَا:

توکل کردیم. أَنَبْنَا (نوب): توبه

کردیم. مَصِيرٌ: سرنوشت.

لَا تَجْعَلْنَا: قرار نده ما را.

فِتْنَةً: گرفتاری، وسیله آزمایش.

وَاعْرِضْ: و بیمارز. عَرِيزٌ: مقتدر

شکست ناپذیر.

سورة مُمتحنه

۲۱- سرانجام طرح دوستی با دشمن خدا حرکتی از ناحیه یکی از مسلمانان صادر شد که هر چند به قصد جاسوسی نبود، ولی اظهار محبتی به دشمنان اسلام محسوب می شد ، لذا آیات فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که از تکرار این گونه کارها در آینده بپرهیزند. در فراز نخست آیه می گوید : فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند ، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آن ها دراز می کنید؟ سپس می افزاید : آن ها هم در عقیده با شما مخالفند و هم عملاً به مبارزه برخاسته اند و کاری را که بزرگترین افتخار شماست ، یعنی ایمان به پروردگار را برای شما بزرگترین جرم کرده اند ، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آن ها اظهار محبت کنید و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی به دست توانمند رزمندگان سپاه اسلام تلاش کنید؟ سپس برای توضیح بیشتر می افزاید : اگر به راستی دم از دوستی خدا می زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده اید و طالب جهاد فی سبیل الله و جلب رضای او هستید ، این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست. در ادامه می گوید : **(شَسِرُونَ إِلَيْهِمْ ...)** شما با آن ها مخفیانه رابطه دوستی برقرار می سازید ولی با توجه به علم خداوند ، مخفی کاری چه فایده ای دارد؟ و در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید : هر کس از شما چنین کاری کند ، هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می ماند و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوا که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش باخبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد.

۲۲- در این آیه به پاسخگویی افرادی چون «حاطب بن ابی بلتعه» پرداخته که در جواب پیامبر ﷺ که فرمود : «چرا اسرار مسلمانان را در اختیار مشرکان مکه قرار دادی ؟ گفت : «خویشاوندان و بستگانی در مکه دارم که در دست کفار گرفتارند ، می ترسم آسیبی به آن ها برسانند ، خواستم از این طریق آن ها را حفظ کنم ، « می فرماید : «هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت.» چرا که اگر اولاد و بستگان بی ایمان باشند ، نه آبرو و سرمایه ای برای این دنیا خواهند بود و نه وسیله نجاتی در آخرت ، پس چرا افراد مؤمن به خاطر آن ها کاری کنند که موجب خشم خدا و بریدن از اولیاء او گردند؟ سپس می افزاید : **(يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ)** در روز قیامت اهل ایمان به سوی بهشت می روند و اهل کفر به سوی دوزخ ، یعنی آن جا که از یکدیگر جدا می شوید و پیوندها به کلی بریده می شود ، آن ها چه سودی برای شما خواهند داشت ؟ و در پایان آیه بار دیگر به همگان هشدار می دهد که خداوند به آنچه انجام می دهید ، بینا است . هم از نیات شما آگاه است و هم از اعمالی که به طور سرّی انجام می دهید و اگر در مواردی اسرار شما را مانند «حاطب بن ابی بلتعه» فاش نمی کند ، روی مصالحی نظیر تربیت انسان است ، نه این که نداند و آگاه نباشد .

۴- ابراهیم برای همه شما آسوه بود «أَسْوَةٌ» به معنی "تأسی نمودن" و "پیروی کردن" گاه در کارهای خوب است و گاه در کارهای بد و لذا در این آیه مقید به «حَسَنَةٌ» شده است. ابراهیم عليه السلام بزرگ پیامبران که زندگیش سراسر درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود، ابراهیم عليه السلام که امت اسلامی از برکت دعای او و مفتخر به نامگذاری او می باشد ، می تواند در این زمینه سرمشق خوبی برای شما گردد. ابراهیم و پیروانش قویاً با مشرکین و بت پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آن ها سرمشق گرفت. و از آن جا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصاً در زمانی که آن ها از قدرت ظاهری برخوردارند ، جُز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست ، در پایان آیه می افزاید : **(رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)**. در حقیقت آن ها سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند: نخست توکل بر ذات او ، دیگر توبه و بازگشت به سوی او و سپس توجه به این حقیقت که رجوع نهایی همه چیز به سوی او است که علت و معلول یکدیگرند ، ایمان به معاد و بازگشت نهایی سبب توبه می گردد و توبه روح توکل را در انسان زنده می کند.

۵- در این آیه به یکی دیگر از درخواست های ابراهیم و یارانش که در این زمینه حساس و چشمگیر است ، اشاره می کند ، این تعبیر ممکن است اشاره به اعمالی مانند اعمال «حاطب بن ابی بلتعه» نیز باشد که گاهی از افراد بی خیر سرمی زند و کاری می کنند که سبب تقویت گمراهان می گردد ، در حالی که گمان می کنند کار خلافی مرتکب نشده اند. و در انتهای آیه می افزاید : **(وَ اعْرِضْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که اگر در خلال زندگی ما نشانه ای از تمایل و محبت و دوستی به دشمنان تو وجود داشته ، این لغزش را بر ما ببخش .**

۹-۶: **أَسْوَةٌ لِّكُم مِّنَ الْكُفْرِ: يُزْجُوا (زَجَوْا):**

امید دارد. **مَنْ يَسْتَوْلُ:** هر که روبرو تابد. **حَمِيدٌ:** قابل ستایش. **عَسَى:** شاید. **أَنْ يَجْعَلَ:** که قرار دهد. **عَادِيْتُمْ (عدو):** دشمنی داشتید. **لَا يَنْهَى:** نهی نمی کند. **لَمْ يُفَاتِلُوا (فَاتِلُوا):** نجات ندادند. **لَمْ يُخْرِجُوا:** بیرون نکردند. **دِيَارِ جَمْع دَار:** خانه ها. **أَنْ تَجْرُوا (بِر):** که نیکی کنید. **وَأَنْ تَقْسِمُوا (قَسَمُوا):** و انصاف و عدل کنید. **مُقْسِمًا:** عدالت گستر. **يُحِبُّ:** دوست دارد. **فَاتَلَوْكُمْ:** جنگ کردند با شما. **أَخْرَجُوا:** بیرون کردند. **ظَاهَرُوا (ظَهَرُوا):** پشتیبانی کردند. **أَنْ تَوْلُوا (وَلَّى):** که دوست بگیرید. **مَنْ يَسْتَوْلُ:** هر که دوست بدارد.

۱۰-۱۱: **مُهَاجِرَاتٍ (هَجَرَ) جَمْع مَهَاجِرَةٍ:** زنان هجرت کننده. **إِمْتَحِنُوا:** امتحان کنید. **أَعْلَمَ:** آگاه تر. **عَلِمْتُمْ:** دانستید. **لَا تَزِفُوا:** برنگردانید. **لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ:** نه ایشان «زنان» برای آنها حلال است. **لَا يَجِلُّونَ:** حلال نمی شوند. **عَانُوا (أَنَى):** بدهید. **مَا أَنْفَقُوا:** آنچه انفاق کردند. **لَا جُنَاحَ:** گناهی نیست. **أَنْ تَنْكِحُوا:** که ازدواج کنید. **عَانِيْتُمْ:** دادید. **أَجُورَ جَمْعِ أَجْرٍ:** مهریه ها. **لَا تُنْسِكُوا (نَسَكَ):** نگاه ندارید «یعنی بگسلید». **عَصَمَ جَمْعِ عَصْمَةٍ:** عقد نکاح. **كُوفِرَ جَمْعِ كَافِرَةٍ:** زنان کافر. **وَسَأَلُوا:** مطالبه کنید. **مَا أَنْفَقْتُمْ:** آنچه انفاق کردید. **لَيْسَ سَأَلُوا:** باید مطالبه کنند. **مَا أَنْفَقُوا:** آنچه انفاق کردند. **بِحُكْمِكُمْ:** داوری می کند. **حَكِيمٌ:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **إِنْ فَاتَكُمْ (فَوْت):** اگر از دستتان به در رفت «یعنی اگر زنی به سوی کفار پناهنده شد». **عَاقِبْتُمْ:** عقوبت کردید. **فَأَتُوا (أَتَى):** پس بدهید. **دَهَبَتْ:** رفته. **إِنْفَقُوا (وَقَى):** بترسید، تقوا پیشه کنید.

۶: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ ۚ وَ مَنْ يَقُولُ**

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

برای شما در برنامه زندگی آن ها أسوه حسنه ای بود برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هرکس سرپیچی کند ، به خویشتن ضرر زده است ، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته هرگونه ستایش است .

۷: **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً ۚ وَ اللَّهُ قَدِيرٌ**

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

امید است خدا میان شما و دشمنانتان (از طریق اسلام) پیوند محبت برقرار کند و خداوند قادر و آمرزنده و مهربان است .

۸: **لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِمُوا لِيَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِمِينَ**

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۹: **إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا**

عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلُوهُمْ ۚ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

تنها شما را از دوستی کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند ، از این که با آن ها دوستی کنید و هرکس آن ها را دوست دارد ، ظالم و ستمگر است .

۱۰: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ**

بِإِيمَانِهِنَّ ۚ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۚ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَ

لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۚ وَ ءَاثُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا

ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ

أَنْفَقُوا ۚ ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آن ها را آزمایش کنید - خداوند از ایمان آن ها آگاه تر است - هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آن ها را به سوی کفار بازنگردانید، نه آن ها برای کفار حلالند و نه کفار برای آن ها حلال و آنچه را همسران آن ها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند، به آن ها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آن ها ازدواج کنید ، هرگاه مهرشان رابه آن ها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود ننگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته اید، مطالبه کنید ، همان گونه که آن ها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند، از شما مطالبه کنند ، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است .

۱۱: **وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتَّوُوا الَّذِينَ دَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ**

مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید ، به کسانی که همسرانشان رفته اند ، همانند مهری را که پرداخته اند ، بدهید و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید، بپرهیزید .

۶- الگوهای جاویدان در تربیت «رفتاری» به جای «لسانی» برنامه‌های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه‌ها است، چون عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند و سخنی که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها، وسیله مؤثری برای تربیت آن‌ها بوده است، به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام، مهم‌ترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند و لذا هنگامی که سخن از «سنت» به میان می‌آید، گفته می‌شود: سنت عبارت است از «قول» و «فعل» و «تقریر» معصوم، یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است و نیز به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان علیهم السلام شرط است تا الگوهای در همه زمینه‌ها باشند. قرآن نیز بر این مسأله مهم صحه گذارده، الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند، از جمله در سه آیه مورد بحث، دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می‌گوید و در سوره احزاب، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اسوه، به مسلمانان معرفی می‌نماید. در جنگ پر مخاطره احزاب، در ایامی که مسلمانان سخت در بوته آزمایش قرار گرفته بودند و حوادث کوبنده نیرومندترین افراد را به لرزه درمی‌آورد، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اسوه‌ای از استقامت و پایمردی و ایمان و اخلاص و آرامش در میان طوفان معرفی می‌کند. شعار **«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ»**: مردم را به اعمال خویش دعوت به سوی خدا کنید، نه به زبان خود» که از حدیث امام صادق علیه السلام گرفته شده، دلیل بر این است که همه مسلمانان راستین نیز به نوبه خود باید الگو و اسوه برای دیگران باشند و باعمل، اسلام را به دنیا معرفی کنند که اگر این کار می‌شد، اسلام دنیاگیر شده بود.

۷- این امر سرانجام تحقق یافت. سال هشتم هجری فرارسید و مکه فتح شد و اهل مکه به مصداق **«يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»** گروه‌گروه مسلمان شدند، ابرهای تیره و تار دشمنی و عناد از آسمان زندگی آن‌ها کنار رفت و آفتاب ایمان با گرمی مهر و محبت و دوستی تابیدن گرفت.

۹ و ۸- دو اصل مهم در سیاست خارجی به این ترتیب افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آن‌ها کشیدند و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل، آشکارا نشان دادند؛ تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مراد با این گروه را قطع کنند و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصاً سران قریش بودند، گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آن‌ها را یاری کردند. اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آن‌ها پیکار می‌کردند و نه اقدام به بیرون‌راندن‌شان از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آن‌ها پیمان ترک‌مخاصه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن و اظهار محبت به این دسته بی‌مانع بود و اگر معاهده‌ای با آن‌ها بسته بودند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. به هر حال از این آیات یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان استفاده می‌شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن این‌که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن‌ها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند. اما اگر آن‌ها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آن‌ها رابطه دوستانه برقرار سازند، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آن‌ها در میان مسلمین گردد.

۱۱ و ۱۰- عدالت حتی درباره دشمنان دقت در آیات فوق و لطافت و ظرافت و نکته سخن خاصی که در احکام مزبور به کار رفته، نشان می‌دهد که اصل عدالت و قسط تا چه حد در تشریح احکام اسلامی مورد توجه بوده است که حتی در مواقع بحرانی و طوفانی نیز تلاش می‌شود ضرر و زیان به کسی حتی به کفار نرسد. این در حالی است که معمول دنیا این است که در بحران‌ها همه می‌گویند شرایط فوق‌العاده است و باید به آن تن در داد و جای احقاق حق نیست و هرگونه نابسامانی را باید تحمل کرد، قرآن می‌گوید: حتی در سخت‌ترین شرایط باید تلاش کرد که حقی بر باد نرود، نه تنها از دوستان که اگر دشمنان هم حقی داشته باشند، باید رعایت گردد. این‌گونه احکام اسلامی نوعی اعجاز و نشانه حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله است که در چنان محیطی که نه مال احترامی داشت و نه جان ارزشی، تا این حد در احقاق حقوق، کوشش به خرج می‌دهد.

۱۲-۱۳: **إِذَا جَاءَهُ وَقْتِي** که آمد. **بِأَيْغُنِكَ (بَيْع):** بیعت می‌کنند با تو «زنان». **إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَيْغُنِكَ:** وقتی که آمدند زنان مؤمنه که بیعت کنند با تو. **أَنْ لَا يُشْرِكْنَ شَيْئًا:** که هیچ شرک نورزند. **وَلَا يَسْرِفْنَ:** و دزدی نکنند. **وَلَا يَفْسُقْنَ:** و قتل نفس نکنند. **وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ:** و مایه بهتان و تهمت نیاورند «یعنی فرزند نامشروع نیاورند». **يَسْفَتِرْنَهُ (فَرِي):** که آن را «یعنی آن فرزند نامشروع را» به دروغ نسبت دهند «یعنی به دروغ به شوهر نسبت دهند». **بَيْنَ أَيْدِي:** پیش رو. **بَيْنَ أَرْجُلَيْهِنَّ:** پیش پاهاشان. **وَلَا يَعْصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ:** و نافرمانی نکنند تو را در هیچ کار خوبی. **بِأَيْغُمَنْ (بَيْع):** بیعت کن با ایشان. **اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ:** طلب آمرزش کن برای آنان. **عَفُور:** بسیار آمرزنده. **لَا تَسْوَأُوا (وَأَى):** دوست و سرپرست نگیرید. **عَضِبَ:** خشم کرد. **قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ:** قومی که خدا بر آنان غضب کرده. **يَسْأُوا (يَأَى):** ناامید شدند.

۱-۵: **سَبَّحَ:** تسبیح کرد. **عَزِيز:** مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيم:** کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **لِمَ تَفْعَلُونَ = لِهَ، مَا:** چرا می‌گویید. **لَا تَفْعَلُونَ:** انجام نمی‌دهید. **كَبِير:** بزرگ است. **مَفْتًا:** کینه، خشم. **كَبِيرَ مَفْتًا:** بزرگ است از لحاظ خشم. **أَنْ تَقُولُوا:** که بگویید. **يُحِبُّ:** دوست دارد. **يُقَاتِلُونَ:** جنگ می‌کنند. **صَفًّا:** صف کشیده. **بُنَيَان:** بنا، ساختمان. **مَرْصُوصَ (رَضَ):** سرببی، فولادین. **تُسَوِّدُونَ (أَدَى):** آزار می‌دهید. **تَعْلَمُونَ:** می‌دانید. **زَاغُوا (زَيْغ):** منحرف شدند. **أَزَاغَ:** منحرف ساخت. **لَا يَهْدِي:** هدایت نمی‌کند. **فَاسِق:** کسی که از حوزه اطاعت خدا بیرون رفته است.

۱۲ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِفْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَفْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آن‌ها بیعت کن و برای آن‌ها از درگاه خداوند طلب آمرزش نما که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسْأُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آن‌ها را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید، آن‌ها از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

۱ **سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه تسبیح خدا می‌گویند و او قدرتمند و آگاه است.

۲ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

۳ **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**

نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

۴ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ**

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنایی آهنین.

۵ **وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَيْ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ**

فَلَمَّا زَاغُوا زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ

به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این‌که

می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم. هنگامی که آن‌ها از حق منحرف شدند، خداوند

قلوبشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۱۲- شرایط نشگانة بیعت زنان در آیه فوق شش شرط برای بیعت زنان ذکر شده که آنها باید همه را بپذیرا شوند: ۱- ترک هرگونه شرک و بت پرستی؛ که این شرط در واقع اساس اسلام و ایمان است. ۲- ترک سرقت؛ و شاید بیشتر ناظر به اموال شوهر باشد، چراکه وضع بد مالی آن زمان، سخت‌گیری مردان و پایین بودن سطح فرهنگ سبب می‌شد که زنان از اموال همسران خود سرقت کنند و احتمالاً به بستگان خود دهند، ولی به هر حال مفهوم آیه وسیع و گسترده است. ۳- ترک آلودگی به زنا؛ چراکه تاریخ می‌گوید: در عصر جاهلیت، انحراف از جاده عفت بسیار زیاد بود. ۴- عدم قتل اولاد؛ که به دو صورت انجام می‌شد، گاه به صورت «سقط جنین» بود و گاه به صورت «وئاد» (زنده به گور کردن دختران و پسران). ۵- ترک بهتان و افتراء؛ بعضی آن را چنین تفسیر کرده‌اند که فرزندان مشکوکی را از سر راه برمی‌داشتند و مدعی می‌شدند که این فرزند از همسرشان است (این امر در غیبت‌های طولانی شوهر بیشتر امکان‌پذیر بود). تعبیر «بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَنْجُلِهِمْ» (پیش دست و پاهایشان) ممکن است اشاره به همان فرزندان سرراهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامان آنها قرار می‌گرفت و طبعاً پیش پا و دست آنها بود. ۶- نافرمانی نکردن از دستوره‌های سازنده پیامبر ﷺ؛ این حکم نیز گسترده است و تمام فرمان‌های پیامبر ﷺ را شامل می‌شود. **۱۳- با قومی که مورد غضب خدا هستند، طرح دوستی نریزد!** جمعی از فقهاء مسلمین بودند که اخبار مسلمانان را برای یهود می‌بردند و در مقابل، آنها از میوه‌های درختان خود به آنان هدیه می‌کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد. ولی با این همه تعبیرات آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که همه کفار و مشرکین را شامل می‌شود و تعبیر به غضب در قرآن مجید منحصر به «یهود» نیست، بلکه در مورد منافقان نیز آمده است (۶ / فتح) و شأن نزول نیز مفهوم آیه را محدود نمی‌کند. بنابراین آنچه در آیه آمده است، هماهنگ با مطلب گسترده‌ای است که در نخستین آیه سوره تحت عنوان دوستی با دشمنان خدا آمده است.

پایان سوره مُتَجَنِّتَةٌ

سورة صَفِّ

۱- توجه به مسأله تسبیح عمومی موجودات که با زبان حال و قال صورت می‌گیرد و نظام شگفت‌انگیز حاکم بر آنها که بهترین دلیل بر وجود خالق عزیز و حکیم است، پایه‌های ایمان را در قلوب مستحکم ساخته و راه را برای فرمان جهاد استوار می‌کند. **۲ و ۳- گفتاری عمل** زبان، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود، نشانه نفاق است و می‌دانیم یک انسان منافق از سلامت فکر و روح برخوردار نیست. از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند، هرگز برادری و صمیمیت در میان آنها حاکم نخواهد شد و هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آنها حساب نمی‌برد. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «يَغْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ: عالم کسی است که عملش، گفتارش را تصدیق کند و هرکس عملش، گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست».

۴- در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی (ع) در میدان «صفین» هنگامی که می‌خواست باران خود را آماده پیکار کند، فرمود: «خداوند عزوجل شما را به این وظیفه راهنمایی کرده است... و فرموده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا، بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید، آنها که زره پوشند، مقدم شوند و آنها که بی‌زره هستند، پشت سر آنان قرار گیرند، دندان‌ها را محکم به هم بفشارید که... و در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی تر و روحتان آرام‌تر باشد، سخن کمتر بگویید که سستی را دور می‌کند و با وقار شما مناسب‌تر است، پرچم‌های خود را کج نکنید و آنها را از جا تکان ندهید و جز به دست دلیران مسپارید». از آیه بالا استفاده می‌شود که نفس پیکار مطرح نیست، بلکه مهم این است که پیکار «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باشد و آن هم با اتحاد و انسجام کامل همانند سدی فولادین. **۵- این نسبت‌ها بسیار بود، گاه او را متهم به قتل برادرش هارون کردند و گاه (الْعِيَاذُ بِاللَّهِ) به روابط نامشروع با یک زن بدکار (توطئه‌ای که توسط قارون حیل‌گر چیده شده بود تا زیربار فرمان‌زکات نرود) و گاه او را متهم به سحر و جادو و یا پاره‌ای از عیوب جسمانی که شرح آن ذیل آیه فوق در سوره احزاب آمده است، کردند. چگونه ممکن است کسی مدعی ایمان به پیامبری باشد و چنین نسبت‌هایی را به او بدهد؟ آیا این روشن‌ترین نمونه جدایی گفتار از کردار نیست؟**

۶-۱۰: **مُصَدِّقٌ**: تصدیق کننده. **بَيْنَ يَدَيْ**: قبل از من. **مُبَشِّرٌ**: مژده دهنده. **يَأْتِي مِنَ بَغْدَى**: می آید پس از من. **جَاءَ بِهِ**: آورد. **بَيِّنَاتٍ** جمع **بَيِّنَةٌ**: حجت های روشن و روشنگر. **مَنْ أَظْلَمُ**: چه کسی ظالم تر است. **افْتَرَى (فَرَى)**: دروغ بست. **يُدْعَى (دَعَوَى)**: فراخوانده می شود. **وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ**: در حالی که او فراخوانده می شود به اسلام «او و حالیه است». **يُرِيدُونَ**: می خواهند. **لِيُطْفِئُوا (طَفِئُوا)**: تا خاموش کنند. **أَفْوَهِ** جمع **فَوْه**: دهان ها. **مُنْتَهَى**: کامل کننده. **وَلَوْ كَرِهَ**: ولو این که نپسندد. **هُوَ الَّذِي**: اوست کسی که. **أَرْسَلَ**: فرستاد. **لِيُظْهِرَهُ**: تا پیروز گرداند. **عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**: بر همه دین ها. **هَلْ آتَاكُمُ**: آیا راهنمایی بکنم؟ **تَنْجِي (نَجْوَى)**: نجات می دهد. ۱۱-۱۴: **تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**: ایمان می آورید به خدا و فرستاده او. **تُجَاهِدُونَ (جَاهَد)**: جهاد می کنید. **خَيْرَ لَكُمْ**: بهتر است برای شما. **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**: اگر می دانستید. **يَغْفِرْ لَكُمْ**: تا بیامزد شما را. **وَيُدْخِلْ**: و داخل سازد. **تَجْرِي**: جاری می شود. **مَسَاكِين** جمع **مَسْكِين**: خانه ها. **طَيِّبَةً**: خوب. **عَدَن**: همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان «جَنَّاتِ عَدَن یعنی بهشت های جاویدان، معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست، از همین ریشه است». **فَوْزٌ**: کامیابی. **تُحِبُّونَ**: دوست دارید. **بَشِيرٌ**: مژده دهنده. **أَنْصَارُ اللَّهِ**: یاران خداوند. **خَوَارِجَ (خَوْر)** جمع **خَوَارِجٍ**: پیروان پاکدل عیسی (ع). **مَنْ أَنْصَارِي**: چه کسانی یاران منند. **عَامِنَتٌ**: ایمان آورد. **كَفَرَتٌ**: کافر شد. **أَيْدِنَا**: تأیید کردیم. **أَصْحَابُوا**: صحیح کردند، شدند. **ظَاهِرِينَ (ظَهْر)**: پیرومندان.

۶ **وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بِنَتِيِّ إِسْرَائِيلَ ابْنِي رَسُولُ اللَّهِ لِيَكُنَّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ** و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن ها آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

۷ **وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** چه کسی ظالم تر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد (و تکذیب کند) درحالی که دعوت به اسلام می شود و خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند.

۸ **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا خود را کامل می کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند.

۹ **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

۱۰ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَتَاكُمُ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ** ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردناک شما را رهایی می بخشد، راهنمایی کنم؟

۱۱ **تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجْهَدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جان هایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است، اگر بدانید.

۱۲ **يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يَدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** اگر این کار را کنید، گناهاتان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیمی است.

۱۳ **وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ** و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، به شما می بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده.

۱۴ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِجِ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِجُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَامَنَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ** ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به خواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید؟ خواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم و در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آن ها پیروز شدند.

۶- عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بشارت ظهور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌دهد تعبیر «بشارت» در مورد خبر دادن مسیح عَلَيْهِ السَّلَام از ظهور پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشاره لطیفی به تکامل این آیین نسبت به آیین‌های پیشین است.

۷- تعبیر به «**مَنْ أَظْلَمُ**» (چه کسی ستمکارتر است...) پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده که آیه مورد بحث آخرین آن‌ها است، گرچه موارد آن‌ها ظاهراً متفاوت است و همین امر ممکن است منشأ این سؤال شود که مگر «ظالم‌ترین مردم» بیش از یک گروه می‌تواند باشد؟ اما دقت در این آیات نشان می‌دهد که همه «بازگشت به تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق» است.

۸- دشمنان حق می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق آن پیشگویی بزرگ قرآن، چراکه از نخستین روز ظهور اسلام توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد: گاه از طریق سخریه و ایداء و آزار دشمنان. گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی. گاه از طریق تحمیل جنگ‌های گوناگون در میدان‌های اُخْد و اَحْزَاب و حنین و... . گاه از طریق توطئه‌های داخلی منافقان. گاه از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین. گاه از طریق برنامه تغییر خط و بریدن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش. گاه از طریق نشر فحشاء و وسایل فساد اخلاق و انحراف عقیده در میان قشرهای جوان. ولی همان‌گونه که خداوند اراده کرده بود، این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان نسبت به گذشته وسیع‌تر می‌شود و آثارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی‌رغم تلاش‌های مشترک «امپریالیست‌ها»، «صهیونیست‌ها»، «صلیبی‌ها» و «ماتریالیست‌های شرق» رو به افزایش است، آری آن‌ها پیوسته می‌خواهند که نور خدا را خاموش سازند ولی خداوند اراده دیگری دارد. و این یک معجزه جاودانی قرآن است.

۹- این تأکید در زمانی بود که هنوز اسلام در شبه جزیره عربستان جا نیفتاده بود، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان، اما قرآن در همان وقت مؤکداً روی این مسأله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیشگویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطق و هم از نظر پیشرفت علمی بر مذاهب دیگر غالب شد و دشمنان را از قسمت‌های وسیعی از جهان عقب زد و جای آن‌ها را گرفت و هم اکنون نیز در حال پیشروی است. البته مرحله نهایی این پیشروی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی «عج» تحقق می‌یابد که این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است.

۱۰- ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر بدون شک خدا نیازی به این تجارت پرسود ندارد، بلکه تمام منافع آن درست به مؤمنان تعلق می‌گیرد. ایمان به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایمان به خدا جدا نیست، همان‌گونه که جهاد با جان از جهاد با مال نمی‌تواند جدا باشد، زیرا تمام نبردها نیاز به وسایل و امکاناتی دارد که از طریق کمک‌های مالی باید تأمین شود، بعضی قادر بر هر دو نوع جهادند و بعضی تنها قادر بر جهاد با مال و در پشت جبهه اند و گاه تنها جان دارند و آماده بذل جان. اما به هر صورت باید این دو نوع جهاد با یکدیگر توأم گردد تا پیروزی فراهم شود و اگر می‌بینیم که جهاد با مال مقدم داشته شده، نه به خاطر آن است که از جهاد با جان مهم‌تر می‌باشد، بلکه به خاطر این است که مقدمه آن محسوب می‌شود، چراکه ابزار جهاد از طریق کمک‌های مالی فراهم می‌گردد.

۱۲- عوامل سه‌گانه آرامش (شب، مسکن مناسب و همسر خوب) در قرآن سه چیز مایه آرامش و آسایش انسان شمرده شده است: ۱- تاریکی شب (وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا «۹۶ / انعام»). ۲- خانه‌های مسکونی (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا «۸۰ / نحل»). ۳- همسران یکدل (وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا «۲۱ / روم»).

۱۳- «فتح قریب» کدام است؟ پیروزی موعود در این آیات هم در جنبه‌های منطقی و هم در میدان‌های نبرد به طور مکرر عاید مسلمانان شد. و از آن‌جا که مخاطب تنها اصحاب و یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیستند، بلکه همه مؤمنان در طول تاریخ مخاطب این خطاب می‌باشند، جمله «**نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ**» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و بشارتی است به همه آن‌ها هرچند در عصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به هنگام نزول این آیات مصداق روشن آن فتح مکه بود.

۱۴- حواریون چه کسانی هستند؟ در قرآن مجید پنج بار از حواریون مسیح عَلَيْهِ السَّلَام یاد شده که دوبار در همین سوره است، این تعبیر اشاره به دوازده نفر از یاران خاص حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است. در بعضی از روایات آمده است که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام هر یک از آن‌ها را به نمایندگی خود به یکی از مناطق مختلف جهان فرستاد، آن‌ها افرادی مخلص، ایثارگر، مجاهد و مبارز بودند و سخت به مسیح عَلَيْهِ السَّلَام عشق می‌ورزیدند.

پایان سوره صف

سُورَةُ الْجُمُعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**
آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا و عزیز و حکیم است.

۲) **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**
او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۳) **وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
و رسول بر گروه دیگری که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند و او عزیز و حکیم است.

۴) **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**
این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است.

۵) **مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمَلُوا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**
کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را اداء نمودند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند، مثال بدی دارند و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی‌کند.

۶) **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**
بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید، آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید).

۷) **وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**
ولی آن‌ها هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند، به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند و خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد.

۸) **قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است، برده می‌شوید و شما را از آن چه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد.

۴-۱: **يُسَبِّحُ**: تسبیح می‌کند.

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ: آنچه

در آسمان‌ها و آنچه در زمین است.

مَلِكٌ: فرمانروا. **قُدُّوسٌ**: بسیار

پاک و مقدس. **عَزِيزٌ**: مقتدر

شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که

قول و فعلش عین حق و صلاح

است. **بَعَثَ**: مبعوث کرد. **أُمِّيٌّ**:

درس ناخوانده، منسوب به مادر

یعنی غیر از مادر معلمی نداشته و

کنایه از درس ناخوانده بودن است.

يَتْلُو (يَلُو): تلاوت می‌کند. **يُزَكِّي**

(زَكُو): پاک می‌کند. **يُعَلِّمُ**: تعلیم

می‌دهد. **جَنَمَتٌ**: کشف و فهم

حقایق آن طوری که هست. **إِنْ**

كَانُوا: همانا بودند «در این جا حرف

إِنْ، مخففه از ثقیله است یعنی

همانا». **لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**: البته در

گمراهی آشکار. **آخَرِينَ**: مردمان

دیگری. **لَمَّا يَلْحَقُوا (لَحِقَ)**:

هنوز ملحق نشده‌اند. **يُؤْتِي**:

می‌دهد. **مَنْ يَشَاءُ**: کسی را که

بخواهد.

۵-۸: **خُمِلُوا (حَمَلَ)**: بردوشان

گذاشته شد «در تبلیغ و اجرای

احکام آن». **ثُمَّ لَمْ يُحْمَلُوا**:

سپس بدان عمل نکردند. **جِمَارٌ**: خر.

أَسْفَارٌ جمع **سَفَرٌ**: کتاب‌ها. **بِئْسَ**:

چه بد است. **كَذَّبُوا**: تکذیب کردند.

لَا يَهْدِي: هدایت نمی‌کند. **هَادُوا**:

یهودی شدند. **إِنْ زَعَمْتُمْ**: اگر

گمان کردید. **أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ**: دوستانی

برای خدا. **مِنْ دُونِ النَّاسِ**: جدای از

مردم. **تَمَنَّوْا الْمَوْتَ**: آرزوی مرگ

کنید. **لَا يَتَمَنَّوْنَهُ**: هرگز آن را

آرزو نمی‌کنند. **بِمَا قَدَّمْتُمْ**: به خاطر

آنچه پیش فرستاد. **تَفِرُّونَ مِنْهُ**

(فَرٌّ): از آن فرار می‌کنید. **مُلاَقِي**

(لَقِي): ملاقات کننده. **ثُمَّ تُرَدُّونَ**

(رَدٌّ): سپس برگردانده می‌شوید.

يُنَبِّئُ (نَبَأٌ): آگاه می‌سازم. **كُنْتُمْ**

تَعْمَلُونَ: عمل می‌کردید.

سورة جمععه

- ۱- درباره تسبیح عمومی موجودات جهان ، به تفسیر ذیل آیه ۴۴ سورة اسراء، ذیل آیه ۴۱ سورة نور مراجعه کنید ، ضمناً خلاصه مطالب مذکور درباره تسبیح موجودات جهان ذیل آیه ۱ سورة تغابن آمده است.
- ۲- اهداف سه گانه بعثت پیامبر ﷺ در آیه فوق هدف از بعثت را در سه امر به شرح زیر خلاصه کرده است: ۱- جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است. ۲- تهذیب و تزکیه نفوس. ۳- تعلیم کتاب و حکمت. این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن « تزکیه » مقدم بر « تعلیم » و در بعضی « تعلیم » مقدم بر « تزکیه » شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم. این تعبیر ضمن این که نشان می دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق زاینده علم است همان گونه که علم زاینده اخلاق است) اصالت و اولویت تربیت را مشخص می سازد ، البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم.
- ۳- مردم «ایران» یاران وفادار پیامبر اسلام ﷺ به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر ﷺ به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می شود ، در حدیثی می خوانیم ؛ هنگامی که پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود ، سؤال کردند : « این ها چه کسانی هستند ؟ » پیامبر ﷺ دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود : « لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الشَّرِّيَا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِّنْ هَؤُلَاءِ : اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد ، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند . »
- ۴- فضل الهی حساب و کتاب دارد در حدیثی آمده است که جمعی از فقرای امت خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: « ای رسول خدا! ثروتمندان اموالی برای انفاق دارند و ما چیزی نداریم ، وسیله ای برای حج دارند و ما نداریم و امکانات برای آزاد کردن بندگان دارند و ما نداریم . » پیامبر ﷺ فرمود: « هر کسی که صدبار « تکبیر » بگوید ، افضل است از آزاد کردن یک برده و کسی که صد بار « تسبیح خدا » بگوید ، افضل است از این که یکصد سب را برای جهاد زین و لجام کند و کسی که صد بار « لا اله الا الله » بگوید ، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر این که کسی بیشتر بگوید . » این سخن به گوش اغنیاء رسید ، آن ها نیز به سراغ این اذکار رفتند ، فقرای امت خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و عرض کردند: « سخن شما به گوش این هارسیده و آن ها نیز مشغول ذکر شده اند . » پیغمبر اکرم ﷺ فرمود : « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ : این فضل الهی است به هر کس بخواهد ، می دهد » (اشاره به این که این برای امثال شما است که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن را در اختیار ندارید و اما برای آن ها که ثروتمندند ، راه وصول به فضل الهی از طریق انفاق از ثروت هایشان است و البته در این ثواب شما هم شریک شده اند) .
- ۵- تشبیه عالم بی عمل با درازگوش در بعضی از روایات آمده است که یهود می گفتند : « اگر محمد به رسالت مبعوث شده ، رسالتش شامل حال ما نیست ، » لذا نخستین آیه مورد بحث به آن ها گوش زد می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً خوانده و عمل می کردید ، این سخن را نمی گفتید ، چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام ﷺ در آن آمده است . آن ها مانند درازگوش هستند زیرا او نیز از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب هایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است .
- ۶- اگر شما راست می گوئید و دوست خاص او هستید ، پس چرا این قدر به زندگانی دنیا چسبیده اید ؟ چرا این قدر از مرگ وحشت دارید ؟ چنین رویکردی دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید .
- ۷- در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است ؛ یا به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارد و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می پندارد و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد . و یا این که به جهان پس از مرگ معتقد است ، اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ ، سخت بیمناک است . و از آن جا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند ، طبعاً علت وحشت آن ها از مرگ ، عامل دوم بود .
- ۸- قانون مرگ از عمومی ترین و گسترده ترین قوانین این عالم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می میرند ، و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی ماند .

۹-۱۱: **نُودِي لِلصَّلَاةِ (نُودِي):** ندا داده شد برای نماز. **فَاسْعُوا (سغى):** پس بشتابید. **إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ:** به سوی یاد خدا «به سوی نماز جمعه». **ذُرُوا (وَذُر):** ترک کنید. **بَيْع:** خرید و فروش. **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ:** آن برای شما بهتر است. **إِنْ كُنْتُمْ تَخْلَمُونَ:** اگر می دانستید. **فُضِيَتْ (قَضَى):** پایان گرفت. **إِنْتَشِرُوا (نَشْر):** متفرق شوید. **إِسْتَعُوا (بَغَى):** طلب کنید. **أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:** بسیار یاد کنید خداوند را. **لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ (فَلَج):** شاید شما رستگار شوید. **رَأَوْا (رَأَى):** دیدند. **لَهُوَ:** سرگرمی. **إِنْفِصُوا (فَض):** متفرق شدند. **تَرَكُوا:** ترک کردند. **تَرَكُوا قَائِمًا:** ترک کردند ترا ایستاده «یعنی در حال خطبه نماز جمعه تو را رها کرده دنبال معامله رفتند». **وَأَزَقِينَ:** روزی رسانیان.

۱-۴: **جَاءَكَ:** آمد نزد تو. **نَشْهَدُ:** گواهی می دهیم. **نَشْهَدُ:** گواهی می دهد. **لَكَاذِبُونَ:** قطعاً دروغگو یابند. **أَتَّخَذُوا (أَخَذ):** گرفتند. **أَيْمَانٍ جَمْعِ يَمِين:** سوگندها. **جُنَّةً:** سپر. **صَدُّوا:** بازداشتند. **سَاءَ:** بد است. **كَانُوا يَعْملُونَ:** عمل می کردند. **بِأَنَّهُمْ:** مسلماً به خاطر این که ایشان. **نَمَّ كَفَرُوا:** سپس کافر شدند. **طَبِخَ:** مهر زده شد. **لَا يَفْقَهُونَ (فَقَه):** نمی فهمند. **رَأَيْتَ (رَأَى):** دیدی. **نُفِجِبَ:** به شگفت می آورد. **أَجْسَامُهُمْ:** هیكل هایشان. **إِنْ يَقُولُوا:** اگر صحبت کنند. **نَسْمَعُ:** گوش می دهی. **خُشِبَ:** جمع **خَسَب:** چوبها. **مُسْنَدَةً:** تکیه داده شده «شمعک هایی که به دیوار تکیه داده می شود». **يَحْسِبُونَ:** می پندارند. **كُلَّ صَيْحَةٍ:** هر فریادی را. **إِحْذَرُ:** احتیاط کن. **فَاتْلَهُمُ اللَّهُ:** خدا بکشد ایشان را. **يُؤْفَكُونَ (أَفَك):** منحرف می شوند.

۹-۱۱: **يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذُرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید.

۱۰: **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

و هنگامی که نماز پایان گرفت، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگار شوید.

۱۱: **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَصُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ**

هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند، بگو آن چه نزد خدا است، بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ ۗ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**

هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، می گویند: ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدایی - خداوند می داند که تو قطعاً رسول او هستی - ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.

۲: **أَتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
آن ها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا بازدارند، آن ها کارهای بسیار بدی انجام می دهند.

۳: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ**
این به خاطر آن است که آن ها نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند، لذا بر دل های آن ها مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی کنند.

۴: **وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۚ وَ أَنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ۚ كَانَتْهُمْ حُسْبًا مُسْنَدَةً ۚ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ ۗ أَنَّى يُؤْفَكُونَ**
هنگامی که آن ها را می بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرومی برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرامی دهی اما گویی چوب های خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده، هر فریادی از هرجا بلند شود، بر ضد خود می پندارند، آن ها دشمنان واقعی تو هستند، از آنان برحذر باش، خداوند آن ها را بکشد چگونه از حق منحرف می شوند؟

۹- نماز جمعه، بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته «نُودِي» از ماده «نداء» به معنی «بانگ برآوردن» است و در این جا به معنی «اذان» است، زیرا در اسلام ندایی برای نماز جُز اذان نداریم. البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می‌شود. اما این که چرا روز «جمعه» را به این نام نامیده‌اند؟ به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است. ۱۰- جمله «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» مفهوم گسترده‌ای دارد که اشاره به یاد خدا و فکر و توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت، مصادیقی از آن است. این نیز مسلم است که روح «ذکر»، «فکر» است و ذکر بی فکر، لقلقه زبانی بیش نیست و آنچه مایه فلاح و رستگاری است، همان ذکر آمیخته با تفکر و عمل به محتوای ذکر در جمیع حالات است.

۱۱- تعبیر به «لَهُو» اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه‌ای به مدینه می‌زدند که هم نوعی اخبار و اعلام بود و هم وسیله‌ای برای سرگرمی و تبلیغ کالا. ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواظ و اندرزهای پیامبر ﷺ و تربیت معنوی و روحانی عاید شما می‌شود، قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست و اگر از این می‌ترسید که روزی شما بریده شود، اشتباه می‌کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است. فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه این اجتماع عظیم و پرشکوه می‌تواند منشأ برکات زیر شود: الف: آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی. ب: ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آن‌ها را بلرزاند. ج: تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان. د: جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی. به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام، از یک نماز جمعه جامع شرایط که دستورهای اسلامی دقیقاً در آن رعایت شود، بیم داشته‌اند. و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت‌ها بوده است، منتها حکومت‌های عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم ﷺ از آن بهترین بهره‌برداری‌ها را به نفع اسلام و حکومت‌های جور همانند بنی‌امیه از آن سوءاستفاده برای تحکیم پایه‌های قدرت خود می‌کردند.

پایان سوره جمعه

سورة مُنَافِقُونَ

۱- سرچشمه نفاق مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر اسلام ﷺ به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام، قوی و پیروزی آن آشکار شد و گرنه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت، زیرا مخالفان قدرتمند هر چه می‌خواستند، آشکارا بر ضد اسلام می‌گفتند و انجام می‌دادند و از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود. اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد، دیگر اظهار مخالفت به طور آشکار مشکل و گاه غیر ممکن بود و لذا دشمنان شکست‌خورده برای ادامه برنامه‌های تخریبی خود تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفاء به اعمال خود ادامه می‌دادند. ۲- نشانه‌های منافقین این یکی از آثار نفاق است که خود را در زیر پوششی از نام مقدس خداوند و سوگندهای غلاظ و شداد قرار می‌دهند تا چهره واقعی خویش را مکتوم دارند، عواطف مردم را به سوی خود جلب کرده و از این طریق به اغفال آن‌ها بپردازند و «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» کنند. ۳- ظاهر آیه نشان می‌دهد که آن‌ها در آغاز حقیقتاً مؤمن شدند و بعد از آن که طعم ایمان را چشیدند و نشانه‌های حقانیت اسلام و قرآن را دیدند، راه کفر را پیش گرفتند اما کفری توأم با نفاق نه آشکارا و با صراحت و همین سبب شد که خدا حس تشخیص را از آن‌ها سلب کند و از درک حقایق محروم بمانند، زیرا اگر از اول حق را تشخیص نداده بودند، عذری داشتند، اما بعد از تشخیص حق و ایمان آوردن، اگر به آن پشت پا بزنند، خداوند توفیق را از آن‌ها سلب می‌کند. ۴- در این آیه نشانه‌های بیشتری از منافقین را ارائه می‌دهد و می‌گوید: «ظاهری آراسته و قیافه‌هایی جالب دارند». علاوه بر این چنان شیرین و جذاب سخن می‌گویند که «وقتی حرف می‌زنند، تو نیز به سخنانشان گوش فرامی‌دهی» و اما از نظر باطن «گویی چوب‌های خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده است». اجسامی بی‌روح، صورت‌هایی بی‌معنی و هیکل‌هایی توخالی دارند، نه از خود استقلالی، نه از درون نور و صفایی و نه اراده و تصمیم محکم و ایمانی دارند، درست همچون چوب‌های خشک تکیه زده بر دیوار، و در پایان آیه به پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که «این‌ها دشمنان واقعی تو هستند، از آن‌ها برحذر باش».

۵- ۷: **إِذَا:** زمانی که. **قِيلَ:** گفته شود. **تَعَالَوْا:** بیایید، بالا بیایید. **تَوَّأُوا (تَوَّأَى):** چرخاندند، برگرداندند «البته چون در جواب شرط آمده این طور معنی می شود: می چرخاندند، کج می کنند، برمی گردانند». **وَرَأَيْتَهُمْ (رَأَى):** و دیدی ایشان را. **يَصُدُّونَ (صَدَّ):** بازمی دارند. **مُسْتَكْبِرُونَ (كَبَرُ):** توسعه طلبان، متکبران. **سَوَاءٌ (سَوَى):** یکسان است. **أَسْتَغْفِرْتَ = اسْتَغْفِرْتَ:** آیا طلب آمرزش کردی. **أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ:** یا طلب آمرزش نکردی. **أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ:** چه طلب آمرزش کنی برای آنها چه طلب آمرزش نکنی برای آنها. **لَنْ يَغْفِرَ:** هرگز نمی آمرزد. **فَاسِقٌ:** کسی که از حوزه اطاعت خدا خارج شده. **لَا تَنْفِقُوا:** انفاق نکنید. **عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ:** بر کسی که نزد رسول خداست. **حَتَّى يَنْفِقُوا (فَقَّ):** تا پراکنده شوند. **خَزَائِنِ** جمع **خِزَانَةٍ:** گنجینه ها. **لَا يَنْفِقُونَ (فَقَّه):** نمی فهمند. ۸- ۱۱: **لَنْ، إِنْ:** البته اگر. **رَجَعْنَا:** برگشتیم. **لَسِيخْرَجَنَّ:** البته حتماً بیرون خواهد کرد. **أَعَزَّة:** گرمای تر. **أَذَلَّ (ذَلَّ):** خوارتر. **لَا تَلَهُ (لَهُو):** سرگرم نکند. **لَا تَلَهُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ:** سرگرم نکند شما را از یاد خدا. **مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ:** کسی که چنین کند. **خَاسِرٌ:** زیانکار. **أَنْفِقُوا:** انفاق کنید. **مِنْ، مَا = مِمَّا:** از آنچه. **رَزَقْنَا:** روزی کردیم. **مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ (أَتَى):** پیش از آن که بیاید. **لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي:** چرا به تأخیر نینداختی. **فَأَصْدَقَ = فَاتَّصَدَقَ:** تا صدقه دهم. **وَ أَكُنَّ:** و بشوم. **لَنْ يُؤَخَّرَ:** هرگز تأخیر نمی اندازد. **جَاءَ:** آمد. **حَبِيرٌ:** باخبر. **مَا تَعْمَلُونَ:** آنچه می کنید.

۵ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأُوا رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ**

هنگامی که به آن ها گفته شود بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند ، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می دهند و آن ها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند .

۶ **سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**

برای آن ها تفاوت نمی کند خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی ، هرگز خداوند آن ها را نمی بخشد ، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند .

۷ **هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفِقُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ**

آن ها کسانی هستند که می گویند : به افرادی که نزد رسول خدا هستند ، انفاق نکنید تا پراکنده شوند (غافل از این که) خزائن آسمان ها و زمین از آن خدا است ، ولی منافقان نمی فهمند .

۸ **يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ**

آن ها می گویند : اگر به مدینه بازگردیم ، عزیزان ، ذلیلان را بیرون می کنند ، در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ، ولی منافقان نمی دانند .

۹ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند و هر کس چنین کند ، زیانکار است .

۱۰ **وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ**

از آن چه به شما روزی داده ایم ، انفاق کنید ، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرارسد و بگوید : پروردگارا ! چرا مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم ؟

۱۱ **وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که آجلش فرارسد ، به تأخیر نمی اندازد و خداوند به آن چه انجام می دهید ، آگاه است .

۵- روح اسلام ، تسلیم در برابر حق است و کبر و غرور ، همیشه مانع این تسلیم است ، به همین دلیل یکی از نشانه های منافقان ، بلکه یکی از انگیزه های نفاق را همین خودخواهی و خودبر تربینی و غرور می توان شمرد .

۶- استغفار پیامبر ﷺ علت تامه برای آموزش نیست ، بلکه مقتضی است و تنها در صورتی اثر می گذارد که زمینه مساعد و قابلیت لازم فراهم شود ، اگر به راستی آنها توبه کنند و تغییر مسیر دهند و از مرکب کبر و غرور پیاده شوند و سر تسلیم در مقابل حق فرود آورند ، استغفار پیامبر ﷺ و شفاعت او مسلماً مؤثر است و در غیر این صورت کمترین اثری نخواهد داشت .

۷- این بیخواهی نمی داند که همه ، هر چه دارند ، از خدا دارند و همه بندگان از خوان گسترده او روزی می خورند ، اگر « انصار » به « مهاجرین » پناه می دهند و آنها را در اموال خود سهیم می کنند ، این بزرگترین افتخاری است که نصیبشان شده است ، نه تنها نباید منتی بگذارند ، بلکه باید خدا را بر این توفیق بزرگ شکر گویند .

۸- **تحریم اقتصادی روش نخب نما شده مبارزه کفار با مسلمین** امروز نیز دولت های استعماری به پندار این که خزائن آسمان و زمین را در اختیار دارند ، می گویند : ملت هایی را که در برابر ما تسلیم نمی شوند ، باید در محاصره اقتصادی قرار داد تا بر سر عقل آیند و تسلیم شوند . این کوردلان تاریخ که شیوه آنها دیروز و امروز یکسان بوده و هست ، خبر ندارند که با یک اشاره خداوند تمام ثروتها و امکاناتشان بر باد می رود و عزت پوشالی آنها دستخوش فنا می گردد . **خطرات پنجگانه منافقین** منافقان به دلایل زیر خطرناک ترین افراد هر اجتماع هستند ؛ ۱- در درون جامعه زندگی می کنند و از تمام اسرار باخبرند . ۲- شناختن آنها همیشه کار آسانی نیست و گاه خود را چنان در لباس دوست نشان می دهند که انسان باور نمی کند . ۳- چون چهره اصلی آنها برای بسیاری از مردم ناشناخته است ، درگیری مستقیم و مبارزه صریح با آنها ، کار بسیار مشکلی است . ۴- آنها پیوندهای مختلفی با مؤمنان دارند و وجود همین پیوندها مبارزه با آنها را پیچیده تر می سازد . ۵- آنها از پشت خنجر می زنند و ضرباتشان غافلگیرانه است .

۹- **اموال و فرزندانان شمارا از یاد خدا غافل نکند** درست است که اموال و اولاد از مواهب الهی هستند ، ولی تا آنجا که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود ، اما اگر علاقه افراطی به آنها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند ، بزرگترین بلا محسوب می شوند ، یکی از عوامل انحراف منافقین نیز همین حب دنیا بود . در حدیثی از امام باقر علیه السلام این معنی به روشن ترین وجهی ترسیم شده است ، آنجا که می فرماید : « **مَا ذُنُوبَانِ ضَارِبَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رِزْقٌ ، هَذَا فِي أَوْلِيَّهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حَبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ** : دو گرگ درنده در یک گله بی چوپان که یکی در اول گله و دیگری در آخر آن باشد ، آنقدر ضرر نمی زنند که مال پرستی و جاه طلبی به دین مؤمن ضرر می رسانند » . **۱۰ و ۱۱-** منظور از انفاق در این آیه ، هرگونه انفاق واجب و مستحب است که وسیله نجات انسان در آخرت می باشد . تعبیر « **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ** » (از آنچه به شما روزی داده ایم) علاوه بر این که منحصر به اموال نیست ، بلکه تمام مواهب را دربر می گیرد ، بیانگر این حقیقت است که همه اینها از ناحیه دیگری است و « چند روزی این امانت نزد ما است » ، بنابراین بخل ورزیدن چه معنی دارد؟ بسیار هستند کسانی که وقتی چشم برزخی پیدا می کنند و خود را در آخرین لحظات در آستانه قیامت می بینند و پرده های غفلت و بی خبری از جلوی چشمان آنها کنار می رود و می بینند باید اموال و سرمایه ها را بگذارند و بروند ، تقاضای بازگشت به زندگی می کنند ، هر چند بازگشتن کوتاه و گذرا باشد ، تا جبران کنند ، ولی دست رد بر سینه آنها گذارده می شود ، چرا که سنت الهی است که این راه ، بازگشت ندارد .

پایان سورة منافقون

سُورَةُ التَّغَابُنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى**

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آن چه در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند، مالکیت و حکومت از آن او است و ستایش از آن او و بر همه چیز توانا است.

۲ **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**
او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، بینا است.

۳ **خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ**
آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام بازگشت همه به سوی او است.

۴ **يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تَعْلُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ**

بِذَاتِ الصُّدُورِ

آن چه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند و از آن چه پنهان یا آشکار می‌کنید، باخبر است و خداوند از آن چه در سینه است، آگاه است.

۵ **الَّذِينَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناک برای آن‌ها است.

۶ **ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرًا يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا**

وَ اسْتَعْزَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

این به خاطر آن است که رسولان آن‌ها با دلایل روشن به سراغشان آمدند، ولی آن‌ها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی می‌خواهند ما را هدایت کنند؟ و به این ترتیب کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود و خدا غنی و شایسته ستایش است.

۷ **رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَنُبْعَثُنَّ الْبَتَّ بِرَأْسِ الْغَيْثِ**

وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آن چه را عمل می‌کردید، به شما خبر می‌دهند و این برای خداوند آسان است.

۸ **فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أُنزِلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**
حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید و بدانید خدا به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

۹ **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا**

يُقَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ

الفَوْزُ الْعَظِيمُ
این در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن «روز اجتماع» گردآوری می‌کند، آن روز، روز تغابن است (روزی که معلوم می‌شود چه کسانی مغیوب شده‌اند) و هرکس ایمان به خدا آورد، عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغ‌هایی از بهشت که نهراها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌ماند و این پیروزی بزرگی است.

۵-۱: **يُسَبِّحُ**: تسبیح می‌کند.

مُلْكُ: فرمانروایی. **هُوَ الَّذِي**:

اوست کسی که. **خَلَقَكُمْ**: آفرید

شما را. **مِنْكُمْ كَافِرٌ**: برخی از شما

کافر است. **بِمَا تَعْمَلُونَ**: بدانچه

می‌کنید. **بَصِيرٌ**: بینا. **صَوَّرَكُمْ**:

صورتگری کرد شما را. **أَحْسَنَ**: نیکو

کرد. **صُورَةٌ**: صورت‌ها. **إِلَيْهِ**

الْمَصِيرُ: به سوی اوست

بازگشت. **يَعْلَمُ**: می‌داند. **مَا**

تُسْرُونَ: آنچه را پنهان می‌کنید. **مَا**

تَعْلُونَ: آنچه را علنی می‌کنید.

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: آگاه است به

درون دل‌ها. **الَّذِينَ يَأْتِيهِمْ**: آیا

نیامد شما را. **نَبَأٌ**: خبر مهم. **ذَاقُوا**

(ذُوقُوا): چشیدند. **وَ بَالَ**: نتیجه بد.

وَ بَالَ أَمْرِهِمْ: سرانجام کارشان. **أَلِيمٌ**:

دردناک.

۹-۶: **كَانَتْ تَأْتِي (آئِي)**: می‌آمد.

رُسُلُهُمْ: پیامبرانشان. **بَشَرَاتٍ**

جمع **بَشِيرَةٌ**: حجت‌های روشن.

أَبَشَرًا: آیا بشری؟ **يَهْدُونَنَا**: هدایت

می‌کنند ما را. **تَوَلَّوْا**: پشت کردند.

اسْتَعْزَى (عَزَى): بی‌نیازی

نمود. **حَمِيدٌ**: قابل ستایش. **رَعِمَ**:

گمان کرد. **أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا**: که

هرگز برانگیخته نمی‌شوند. **بَلَى وَ**

رَبِّي: بلی به پروردگارم سوگند.

لَنُبْعَثُنَّ: البته برانگیخته

می‌شوید. **ثُمَّ لَنُنَبِّئَنَّ (نَبَأً)**:

سپس البته حتماً خبر داده می‌شوید.

بِمَا عَمِلْتُمْ: به آنچه عمل کردید.

يَسِيرٌ: آسان. **عَامِنُوا**: ایمان بیاورید. **وَ**

النُّورِ الَّذِي: و نوری که. **أُنزِلْنَا**:

نازل کردیم. **خَبِيرٌ**: آگاه. **يَجْمَعُ**:

گرد می‌آوریم. **يَوْمَ التَّغَابُنِ**

(عَيْنٌ): روز خسارت و زیان دیدن

«یکی از نام‌های قیامت است

بدین مناسبت که همگان در آن روز

احساس غبن خواهند کرد». **مَنْ**

يُؤْمِنُ: کسی که ایمان بیاورد.

يَكْفُرُهُ: می‌پوشاند، می‌زداید.

يَدْخُلُ: داخل می‌کند. **تَجْرِي**:

جاری می‌شود. **فَوْزٌ**: کامیابی.

سورة تغابن

۱- تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است: بعضی آن را حمد و تسبیح «حالی» دانسته اند و بعضی «قالی»، که خلاصه نظرات آنها را با آنچه مورد قبول ما است در ذیل می‌خوانیم: ۱- جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آنچه ما آن را عاقل می‌شماریم یا بی‌جان و غیرعاقل، همه دارای یک‌نوع درک و شعورند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می‌گویند، هرچند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آنها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آنها را بشنویم. آیاتی مانند «**وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْتَفُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ: بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا از فراز کوه‌ها به پایین می‌افتند**» (۷۴ / بقره). و مانند آیه «**فَقَالَ لَهَا وَ لِأَرْضِ انْتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ: خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آید، آنها گفتند ما از در اطاعت می‌آئیم**» (۱۱ / فصلت)... و مانند آن را می‌توان گواه بر این عقیده گرفت. ۲- بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را «زبان‌حال» می‌نامیم، حقیقی است نه مجازی ولی به زبان حال است نه قال. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «**نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَنْ تُوسَمَ الْبَهَائِمُ فِي وُجُوهِهَا وَ أَنْ تُضْرَبَ وَجُوهُهَا لِأَنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آنها نزنید، زیرا آنها حمد و ثنای خدا می‌گویند**». و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «**مَا مِنْ طَيْرٍ يُضَادُّ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا شَيْءٍ يُضَادُّ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا يَسْتَضْبِعُهُ التَّسْبِيحُ: هیچ پرنده‌ای در صحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی‌افتد، مگر به خاطر ترک تسبیح**». مجموعه این روایات نشان می‌دهد که حکم عمومی تسبیح موجودات، همه چیز را بدون استثناء دربرمی‌گیرد و همه این‌ها با زبان حال و تکوین است.

۲- یعنی به شما نعمت آزادی و اختیار داد و به این ترتیب بازار امتحان و آزمایش الهی داغ شد.

۳- تعبیر به «فَاخْسَنَ صُورَكُمْ» (صورت شما را نیکو آفرید) هم صورت ظاهر را شامل می‌شود و هم صورت باطن را، هم از نظر جسم و هم از نظر جان و به راستی یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان، نشان می‌دهد که زیباترین پدیده عالم هستی او است و خدا در آفرینش این موجود، قدرت‌نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است.

۴- خدا از اسرار نهفته درون سینه‌ها آگاه است معرفت به این علم گسترده الهی، اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در انسان دارد و به او هشدار می‌دهد که هرکه باشی و به هر جا برسی و هر عقیده‌ای در سر و هر نیتی در دل و هر اخلاقی در درون جان تو باشد، همه در پیشگاه علم بی‌پایان حق، آشکار است. مسلماً توجه به این حقیقت در اصلاح و تربیت انسان، فوق‌العاده مؤثر است و این‌ها تعلیماتی است که انسان را برای وصول به هدف آفرینش و قانون و تکامل آماده می‌سازد.

۵- همان‌ها که طومار زندگی‌شان با طوفان و سیلاب درهم پیچیده شد و یا صاعقه‌ها خرمن عمرشان را آتش زد و یا زلزله‌های ویرانگر آنها را به کام زمین فروکشید و یا تندباد سنگینی اجسام آنها را چون پر کاه به هر سو پرتاب کرد، این عذاب دنیای آنها بود، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

۶- اقوام عصیانگر نابود شده یا منطبق پوشالی "انسان بودن" رسولان به مخالفت با آنها برخاسته و کافر شدند و از قبول حق سربر تافتند. در حالی که خداوند هم از ایمان آنها بی‌نیاز بود و هم از طاعاتشان و اگر آنها را موظف به ایمان و اطاعت و پرهیز از گناه فرمود تنها برای منفعت خودشان و سعادت و نجاتشان در این جهان و جهان دیگر بود.

۷- زیرا ربوبیت خداوند ایجاب می‌کند که این حرکت تکاملی انسان را در محدوده زندگی بی‌ارزش دنیا، عقیم نگذارد، به تعبیر دیگر تا مسأله معاد را نپذیریم، ربوبیت خداوند در مورد انسان و تربیت و تکامل او، مفهوم نخواهد داشت.

۸- به این ترتیب دستور می‌دهد که خود را برای رستخیز از طریق ایمان و عمل صالح آماده کنند، ایمان به سه اصل «خدا»، «پیامبر» و «قرآن» که اصول دیگر نیز در آن درج است.

۹- قیامت، روز تغابن و آشکار شدن غیب‌ها است این آیه به توصیف روز قیامت می‌پردازد. یکی از نام‌های قیامت، «يَوْمُ الْجَمْعِ» است و آن روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شناخته می‌شوند، روزی که روشن می‌شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسارت شده‌اند. به این ترتیب یکی دیگر از نام‌های قیامت «يَوْمُ التَّغَابُنِ» (روز ظهور غبن‌ها) است.

۱۰- ۱۴: **كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا**: تکذیب کردند آیات ما را. **أُولَئِكَ**: آنان. **بِئْسَ**: چه بد است. **بِئْسَ** **الْمَصِيرُ**: چه بد سرنوشتی است. **مَا أَصَابَ (ضُوبٌ)**: نرسید. **مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ**: نرسید هیچ مصیبتی. **إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**: مگر به اجازه خدا. **مَنْ يُؤْمِنْ**: کسی که ایمان آورد. **يَهْدِ قَلْبَهُ**: هدایت می‌کند دل او را «زمام دلش را به دست می‌گیرد». **أَطِيعُوا (طُوعٌ)**: اطاعت کنید. **إِنْ تَوَلَّيْتُمْ**: اگر پشت کردید. **إِنَّمَا**: جز این نیست. **بَلَّغْ**: پیام رساندن. **مُهَيَّبٌ**: آشکار. **لِيَتَوَكَّلَ**: باید توکل کند. **مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ**: از همسرانستان و فرزندانتان. **فَاخْذُرُوا**: پس حذر کنید. **إِنْ تَعَفَّوْا**: اگر عفو کنید. **وَتَصَفَّحُوا**: و درگذرید، و اغماض کنید. **وَتَغَفَّرُوا (عَفْرٌ)**: و بیامرزید. **عَفْوَرٌ**: بسیار آمرزنده. **۱۵- ۱۸: فِتْنَةٌ (فِتْنٌ)**: امتحان. **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**: جز این نیست که اموال شما و فرزندانتان آزمون است، مایه امتحان است. **إِنَّمَا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **مَا اسْتَطَعْتُمْ (طُوعٌ)**: تا توانستید. **وَاسْمِعُوا (سَمْعٌ)**: و بشنوید. **أَطِيعُوا (طُوعٌ)**: اطاعت کنید. **أَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ**: مالی برای خودتان انفاق کنید. **مَنْ يُوقَ (وَقَى)**: هر که مصون بماند. **شَحْحٌ**: بخل، تنگ‌نظری. **مُفْلِحٌ**: رستگار. **إِنْ تَقْرَضُوا (قَرْضٌ)**: اگر قرض دهید. **يُضْعِفُهُ لَكُمْ (ضِعْفٌ)**: چندبرابر می‌کند آن را برای شما. **وَيُغْفِرُ**: و می‌آمرزد. **شُكْرٌ**: بسیار قدردان. **حَلِيمٌ**: بردبار. **عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ**: دانای نهان و آشکار. **عَزِيزٌ**: مقتدر شکست‌ناپذیر. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است.

۱۰ **وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ**
 اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آن‌ها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن می‌مانند و سرانجام آن‌ها سرانجام بدی است.

۱۱ **مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**
 هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند و خدا به همه چیز دانا است.

۱۲ **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ**
 و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و اگر روی‌گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار، و وظیفه‌ای ندارد.

۱۳ **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**
 خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند.

۱۴ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوا هُمْ وَ إِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید و اگر عفو کنید و صرف‌نظر نمایید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.

۱۵ **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ**
 اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند و اجر و پاداش عظیم نزد خدا است.

۱۶ **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمِعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**
 بنابراین تا آن‌جا که در توان دارید، تقوای الهی را پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و آن‌ها که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رستگار و پیروزند.

۱۷ **إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ**
 اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند، شکرکننده و بردبار است.

۱۸ **عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**
 او از پنهان و آشکار باخبر است و او عزیز و حکیم است.

۱۰- در این جا نیز عامل بدبختی ، دو چیز شمرده شده است ؛ « کفر » و « تکذیب آیات الهی » که ضد ایمان و عمل صالح است و در نتیجه در آن جا سخن از بهشت جاویدان است و در این جا از دوزخ همیشگی ، آن جا فوز عظیم است و این جا بِئْسَ الْمَصِيرُ و سرانجام مرگبار.

۱۱- منشأ مصیبت های دوگانه انسان ها بسیاری از این مصائب به وسیله ظلم ظالمان و اراده جباران رخ می دهد و یا این که خود انسان بر اثر کوتاهی و ندانم کاری و یا ارتکاب خلاف ، گرفتار آن می شود ، آیا این ها همه به اذن خدا است ؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت : از مجموع آیاتی که درباره مصائب در قرآن مجید آمده است ، برمی آید که مصائب بر دو گونه است ؛ مصائبی که با طبیعت زندگی انسان سرشته شده و اراده بشر کمترین تأثیری در آن ندارد ، مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی . دوم مصائبی که به نحوی انسان در آن نقش داشته است . قرآن درباره دسته اول می گوید : همه به اذن خدا روی می دهد و درباره قسم دوم می گوید : به خاطر اعمال خودتان دامناتان را می گیرد . بنابراین کسی نمی تواند به این بهانه که تمام مصائب از سوی خدا است ، در مقابل ظالمان سکوت کرده ، به مبارزه برنخیزد و نیز نمی تواند به این بهانه دست از مبارزه بایماری ها و آفات و مبارزه با فقر و جهل بردارد . البته در این جا نکته دیگری نیز وجود دارد و آن این که حتی در مصائبی که خود انسان در آن نقشی دارد ، تأثیر این اسباب از ناحیه خداوند و به اذن و فرمان او است که اگر او اراده کند ، هر سببی بی رنگ و بی اثر می شود .

۱۲- اطاعت رسول خدا ﷺ نیز شعبه ای از اطاعت خداوند است ، چرا که او از خود چیزی نمی گوید و تکرار « أَطِيعُوا » در این جا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست ، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می گیرد . از این گذشته اطاعت خداوند مربوط به اصول قوانین و تشریح الهی است و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرایی می باشد ، بنابراین یکی اصل و دیگری فرع است .

۱۳- مؤمنان باید فقط بر او تکیه کنند . غیر از او هیچ کس شایسته عبودیت نیست ، چرا که مالکیت و قدرت و علم همه از آن او است و دیگران هر چه دارند ، از او دارند و به همین دلیل نباید در برابر غیر او سر تسلیم فرود آورند و نیز به همین دلیل برای حل هر گونه مشکل باید از او مدد بگیرند و فقط بر او توکل کنند .
۱۴ و ۱۵- اموال و فرزندان ، وسیله آزمایش شما هستند بدون شک نه همه فرزندان چنین هستند و نه همه همسران و لذا در آیه با تعبیر « مِنْ » تبعیضی به همین معنی اشاره می کند که تنها بعضی از آن ها چنین هستند ، مراقب آن ها باشید . البته این دشمنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می گیرد و یا به قصد منافع خویشتن . مهم این است که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد که راهی به سوی خدا می رود و راهی به سوی زن و فرزند و این دو احیاناً از هم جدا شده اند ، نباید در تصمیم گیری تردید به خود راه دهد و رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد ، زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است .

۱۶- « شُئِحٌّ » به معنی " بخل توأم با حرص " است و می دانیم که این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان و بزرگترین سدّ راه انفاق و کارهای خیر است ، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابد ، سعادت خود را تضمین کرده است .

۱۷ و ۱۸- خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده تمام نعمت ها و مالک اصلی همه ملک ها است ، از ما وام می طلبد و در برابر آن وعده « اجر مضاعف » و آموزش می دهد و نیز از ما تشکر می کند ، لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی شود و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست ، ما چه هستیم و چه داریم که به او وام دهیم ؟ و تازه چرا باید این همه پاداش عظیم بگیریم ؟ این ها همه نشانه اهمیت مسأله انفاق از یک سو و لطف بی پایان خدا درباره بسندگان از سوی دیگر نیست ؟

پایان سوره تغابن

۲-۱: **إِذَا طَلَّقْتُمُ:** وقتی طلاق

دادید. **طَلَّقُوا:** طلاق دهید. **عِدَّة:** اصطلاحاً به مدت سه بارپاکی زنان اطلاق می شود. **أَخْصُوا الْعِدَّة:** حساب زمان عده را نگهدارید. **إِنْفُوا (وَقَى):** تقوا پیشه کنید. **لَا تُخْرِجُوا:** بیرون نکنید. **لَا يُخْرِجَنَّ:** بیرون نروند «زنان». **أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ (أَتَى):** که بیاورند عمل زشت آشکارا. **مَبِيَّتَةٍ (بَيْنَ):** اشکار. **مَنْ يَتَعَدَّ:** کسی که تجاوز کند. **ظَلَمَ:** ستم کرده. **لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ أَمْرًا:** شاید خداوند پیشامدی ایجاد کند. **بَلَّغْنِ:** رسیدند. **أَجَلَ:** سرآمد معین. **أَمْسِكُوا (مَسَكَ):** نگاه دارید. **بِمَعْرُوفٍ:** به شایستگی. **فَارِقُوا (فَرَّقَ):** جدا شوید. **أَشْهَدُوا:** شاهد بگیرید. **ذَوِي عَدْلٍ:** دو شاهد عادل. **يُوعِظُ بِهِ (وَعِظَ):** پند داده می شود بدان. **مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ (وَقَى):** هر که از خدا پروا دارد. **يَجْعَلُ:** قرار دهد. **مَخْرَجًا:** محل خروج.

۵-۳: **وَيَرْزُقُ:** و روزی می دهد. **مِنْ حَيْثُ:** از جایی که. **لَا يَحْتَسِبُ (حَسَبَ):** حساب نمی کند، فکر نمی کند. **مَنْ يَتَوَكَّلْ:** کسی که تکیه کند، هر که توکل کند. **فَهُوَ حَسْبُهُ:** پس او وی را بس است. **بَالِغِ أَمْرِهِ:** به انجام رساننده فرمان خود است. **جَعَلَ:** قرار داده. **قَدْرًا:** اندازه، مدت زمان. **وَاللَّي:** و زنانی که. **يُنْسِنَ:** ناامید شدند، یانسه شدند. **إِنْ ارْتَسَبْتُمْ (رَتَبَ):** اگر مردد شدید. **ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ جمع شَهْرٍ:** سه ماه. **لَمْ يَحْضُنْ (حَضِنَ):** خون ندیدند، حیض نشدند. **أَوْلَتْ:** صاحبان «مؤنث اولی». **أَحْمَالٍ جمع حَمْلٍ:** بارها. **أَوْلَتْ الْأَحْمَالِ:** زنان آبستن. **أَنْ يَضَعْنَ (وَضَع):** که وضع حمل کنند. **يَجْعَلُ:** قرار می دهد. **بُئْسَ:** گشایش، تسهیل. **يُكَفِّرُ:** می پوشاند، می بخشد. **وَيُعْظِمُ:** و بزرگ می دارد، و عظیم می کند.

سُورَةُ الطَّلَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا**

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق گوید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شما است، بپرهیزید، نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آن‌ها (در دوران عده) بیرون روند، مگر این‌که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

۲ **فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**

و هنگامی که عده آن‌ها سرآمد یا آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگهدارید و یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید، این چیزی است که افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

۳ **وَيَرْزُقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا**

و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

۴ **وَاللَّي يُنْسِنُ مِنَ الْمَحْيَضِ مِنَ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَسَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّي لَمْ يَحْضُنْ وَأَوْلَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا**

زنانی از شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آن‌ها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است و همچنین آن‌ها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.

۵ **ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا** این فرمان خدا است که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهان او را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد.

سورة طلاق

۱- شرایط طلاق و جدایی این نخستین حکم از احکام پنجگانه ای است که در این آیه آمده است، منظور این است که صیغه طلاق در زمانی اجرا شود، که زن از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرش نزدیکی نکرده باشد. اگر در این امر دقت نشود، ممکن است دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چراکه او را از ازدواج مجدد بازمی دارد و اگر کمتر باشد، هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول و مسأله عدم انعقاد نطفه است، رعایت نشده. قابل توجه این که مخاطب به نگهداری حساب عده، مردان هستند، این به خاطر آن است که مسأله «حق نفقه و مسکن» بر عهده آنها است و همچنین «حق رجوع» نیز از آنهاست و گرنه زنان موظفند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند. بنابراین اصل مسأله طلاق، یک ضرورت است، اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد و تا آنجا که راهی برای ادامه زوجیت است، کسی سراغ آن نرود. به همین دلیل در روایات اسلامی، شدیداً از طلاق مذمت گردیده و به عنوان مبعوض ترین حلالها، از آن یاد شده است، چنانکه در روایتی از پیامبر ﷺ می خوانیم: «**مَا مِنْ شَيْءٍ ابْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرُبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَغْنِي الطَّلَاقَ**»: هیچ عملی نزد خداوند متعال منفورتر از این نیست که اساس خانه ای در اسلام با جدایی یعنی طلاق ویران گردد». طلاق، مشکلات زیادی را برای خانواده ها، زنان، مردان و خصوصاً فرزندان به وجود می آورد که آنها را عمدتاً در سه قسمت می توان خلاصه کرد: مشکلات عاطفی، مشکلات اجتماعی، مشکلات فرزندان.

۲ و ۳- یاسزش یا جدایی خداپسندانه در فراز نخست این آیه، یکی از مهم ترین و حساب شده ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشویی مطرح است و آن این که زن و مرد یا باید به طور شایسته باهم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند، همانگونه که زندگی مشترک باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هرگونه جار و جنجال و دعوا و تضييع حقوق باشد. این مهم است که همانگونه که پیوندها با صلح و صفا انجام می گیرد، جدایی ها نیز توأم با تفاهم باشد، چراکه ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک بیفتند، ولی بدرفتاری های هنگام جدایی، چنان جو فکری آنها را تیره و تار ساخته که راه بازگشت را به روی آنها می بندد.

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات این آیات از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید است که پرده های یأس و ناامیدی را می برد، شعاع های حیاتبخش امید را به قلب می تاباند و به تمام افراد پرهیزگار با تقوا وعده نجات و حل مشکلات می دهد. ابوذر غفاری نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «**إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَتْهُمْ؛ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...** فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيُعِيدُهَا: من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند، برای حل مشکلات آنها کافی است، پس آیه «**وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ**» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد». و در حدیث دیگری از همان حضرت ﷺ آمده است: «**مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَ مِنْ كُلِّ ضَبِيحٍ مَخْرَجًا**»: هرکس بسیار استغفار کند (و لوح دل را از زنگار گسناه بشوید) خدا برای او از هر اندوهی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه نجاتی قرار می دهد».

مفهوم روح توکل بر خدا در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده که فرمود: «از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق نه زیان می رساند و نه نفع، نه عطاء می کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی ترسد و دل به کسی جز او نمی بندد، این روح توکل است».

۴ و ۵- احکام زنان مطلقه و حقوق آنها از جمله احکامی که از آیات گذشته استفاده شد، لزوم نگهداشتن عده بعد از طلاق است و از آنجا که در آیه ۲۲۸ سوره بقره حکم زنانی که عادت ماهیانه می بینند، در مسأله عده روشن شده است که باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته و عادت ماهیانه ببینند، هنگامی که برای بار سوم وارد ماهانه شدند، عده آنها پایان یافته، ولی در این میان افراد دیگری هستند که به عللی عادت ماهیانه نمی بینند و یا باردارند، آیات فوق حکم این افراد را روشن ساخته و بحث عده را تکمیل می کند. به این ترتیب حکم سه گروه دیگر از زنان در آیه فوق مشخص شده است، دو گروه باید سه ماه عده نگهدارند و گروه سوم یعنی زنان باردار با وضع حمل، عده آنها پایان می گیرد، خواه یک ساعت بعد از طلاق، وضع حمل کنند یا مثلاً هشت ماه.

۸-۶: **اَسْكِنُوا (سَكَنَ):** سکونت دهید. **مَنْ حَيْثُ:** از همان جا که. **سَكَنْتُمْ:** سکونت دارید. **وَجَدَ:** توانایی، وسع و قدرت. **لَا تَضَارُوا (ضَرَر):** زیان نرسانید. **لِيَضْحِكُوا (ضَحِك):** تا سخت و تنگ گیرید. **إِنْ كُنْ:** اگر هستید. **أُولَى حَمَل:** بارداران. **أَنْفِقُوا:** انفاق کنید. **حَتَّى يَضْعَنَ حَمَلُهُنَّ:** تا وضع حمل کنند. **أَرْضَعْنَ (رَضَع):** شیر دادند. **عَامُوا (أَتَى):** بدهید. **وَأْتَمَرُوا (أَمَرَ):** مشاوره کنید. **بِمَعْرُوفٍ:** به شایستگی. **تَعَاوَزْتُمْ (عَسَرَ):** همدیگر را در تنگنا گذاشتید «توافق نکردید». **سَتْرَضِعُ (رَضَع):** شیر خواهد داد. **لِيُنْفِقُوا:** باید انفاق کند. **فَوْسَعِي:** توانگر. **سَعَةٍ:** وسعت، توان مالی. **قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ:** روزیش کم شد. **عَاقِي:** داد. **لَا يُكَلِّفُ:** تکلیف نمی‌کند. **سَيَجْعَلُ:** قرار خواهد داد. **عَسَرَ:** دشواری. **يَسِر:** گشایش، آسانی. **كَأَيِّن:** چه بسیار. **عَتَتْ (عَتَو):** سرکشی کرد. **حَاسِنًا:** به حسایش رسیدیم. **عَذَابًا:** عذاب کردیم. **نُكِرَ:** نفرت‌انگیز. ۹-۱۲: **ذَاقَتْ (ذَوَّقَ):** چشید. **وَبَالَ:** نتیجه بد. **خَسِرَ:** زیان. **أَعَدَّ:** آماده کرده. **فَاتَّقُوا (وَقَى):** پس بترسید. **الْأَسْبَابُ:** جمع **سَبَب:** خردهای خالص. **أُولَى الْأَسْبَابُ:** صاحبان خرد. **أَنْزَلَ:** نازل کرد. **يَنْزَلُوا (نَلَو):** می‌خواند. **مُسَيِّنَةً:** بیانگر، روشنگر. **لِيُخْرِجَ:** تا بیرون آورد. **مَنْ يُؤْمِنُ:** هر که ایمان بیاورد. **وَيَعْمَلُ صَالِحًا:** و عمل صالح کند. **يُدْخِلُ:** وارد می‌سازد. **تَجْرِي:** جاری می‌شود. **فَدَاخَسَنَ:** همانا نیکو و خوش کرد. **خَلَقَ:** آفرید. **سَبْعَ:** هفت. **يَنْزَلُ:** نازل می‌شود. **لِيَتَفَلَّمُوا:** تا بدانید. **أَحَاطَ:** احاطه کرد.

۶: **اَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوْكُمْ وَ لَا تَضَارُوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ اِنْ كُنَّ اُولَاتٍ حَمَلٍ فَاَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَرْضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاَتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَ اَتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ اِنْ تَعَاوَزْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْاُخْرَى**
 آن‌ها (زنان مطلقه) را هرجا خودتان سکونت دارید و در توانایی شما است، سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبوری ترک منزل شوند) و هرگاه باردار شوند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما فرزند را شیر دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد.
 ۷: **لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَتْهُ اللّٰهُ لَا يَكْفِ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا**
 آن‌ها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگدست هستند، از آن چه خدا به آن‌ها داده، انفاق نمایند، خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی قرار می‌دهد.
 ۸: **وَ كَايِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِنَهَا جِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَابُهَا عَذَابًا نُّكْرًا**
 چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آن‌ها را به شدت رسیدیم و به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم.
 ۹: **فَذَاقَتْ وَبَالَ اَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ اَمْرِهَا خُسْرًا**
 آن‌ها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود.
 ۱۰: **اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا اُولِيَ الْاَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ اُنزِلَ اللّٰهُ الْيَكْمَ زِكْرًا**
 خداوند عذاب شدیدی برای آن‌ها فراهم ساخته، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، ای صاحبان خرد! ای کسانی که ایمان آورده‌اید!
 ۱۱: **رَسُوْلًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ اٰيَاتِ اللّٰهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللّٰهِ وَ يَعْمَلْ صٰلِحًا يَدْخُلْهُ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَهُ رِزْقًا**
 رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا آن‌ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به نور هدایت کند و هرکس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است.
 ۱۲: **اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَ مِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَمَّوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا**
 خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن‌را، فرمان او در میان آن‌ها پیوسته نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد.

۶- مبدا اختلافات دو همسر بر منافع کودکان ، ضربه ای وارد سازد و از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم ، محروم بمانند ، پدر و مادر موظفند خدا را در نظر بگیرند و منافع نوزاد بی دفاع را فدای اختلافات و أغراض خویش نکنند.

۷- احکام «طلاق رجعی» «طلاق رجعی» آن است که شوهر مادام که عده به سر نیامده ، هر زمان بخواهد می تواند بازگردد و پیوند زناشویی را برقرار سازد ، بی آنکه نیاز به عقد تازه ای باشد و جالب این که رجوع با کمتر سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد ، حاصل می گردد. بعضی از احکامی که در آیات ۴ تا ۷ فوق آمده مانند نفقه و مسکن ، مخصوص عده طلاق رجعی است و همچنین مسأله خروج زن از خانه همسرش در حال عده ولی در «طلاق بائن» یعنی طلاق که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد. تنها در مورد زن باردار حق نفقه و مسکن تا زمان وضع حمل ثابت است.

۸- سرانجام دردناک افراد شرور و سرکش آیه به عذاب اقوام سرکش در دنیا اشاره می کند که گروهی با طوفان ، گروهی با زلزله های ویرانگر ، گروهی با صاعقه و مانند آن ریشه کن شدند و شهرها و دیار ویران شده آنها به صورت درس عبرتی برای آیندگان باقی ماند.

۹- چه زیانی از این بدتر که سرمایه های خداداد را از کف دادند و در این بازار تجارت دنیا نه تنها متاعی نخریدند ، بلکه سرانجام با عذاب الهی نابود شدند .

۱۰- فکر و اندیشه از یک سو و ایمان و آیات الهی از سوی دیگر ، به شما هشدار می دهد که سرنوشت اقوام متمدن و طغیانگر را ببینید و از آن عبرت بگیرید ، مبدا در صف آنها واقع شوید که خداوند هم در این جهان شما را به مجازات هولناک و بی سابقه ای گرفتار می کند و هم عذاب شدید آخرت در انتظار شما است .

۱۱- هدف نهایی از ارسال این رسول و انزال قرآن ، این است که با تلاوت آیات الهی آنها را از ظلمت های کفر و جهل و گناه و فساد اخلاق بیرون آورده ، به سوی نور ایمان و توحید و تقوا رهنمون گردد و در حقیقت تمام اهداف بعثت پیغمبر ﷺ و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شده ؛ «خارج کردن از ظلمت ها به نور» و قابل توجه این که «ظلمت» به صیغه جمع و «نور» به صیغه مفرد ذکر شده است ، زیرا شرک و کفر و فساد ، عامل پراکندگی و چسندگانی است ، در حالی که ایمان و توحید و تقوا عامل وحدت و یگانگی می باشد.

۱۲- هدف از آفرینش عالم ، معرفت است همان گونه که آسمانها «هفتگانه» اند ، زمینها نیز «هفتگانه» می باشند و این تنها آیه ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین های هفتگانه می کند. اکنون ببینیم منظور از این آسمان های هفتگانه و زمین های مشابه آن چیست ؟ ممکن است منظور از عدد هفت ، همان کثرت باشد ، زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است ، مثلاً می گوئیم اگر هفت دریا را هم بیاوری ، کافی نیست. بنابراین منظور از «هفت آسمان» و «هفت زمین» ، تعداد عظیم و کثیر کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است. اما اگر عدد هفت را برای «تعداد» و شماره بدانیم ، مفهوم آن وجود هفت آسمان می شود و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می گوید : «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِبَيِّنَاتٍ الْكَوَاكِبِ : ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم » روشن می شود که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد ، همه مربوط به آسمان اول است و ماورای این ثوابت و سیارات ، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است. و اما در مورد زمین های هفتگانه ، اگر عدد هفت را برای «تعداد» بدانیم ، ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد ، زیرا امروزه ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین ، چراکه هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت «منطقه» تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است ، امروز زمین را به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی تقسیم کرده اند ، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد). ولی ممکن است در این جا نیز عدد هفت که از تعبیر «مَثَلَهُنَّ» استفاده می شود ، نیز برای «تکثیر» و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد . تا آن جا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کنند ، حداقل سیصد میلیون کره است.

پایان سوره طلاق

سُورَةُ التَّحْرِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند غفور و رحیم است.

۲ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلِيكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

خداوند، راه گشودن سوگندهایتان را (در این‌گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شما است و او عالم و حکیم است.

۳ وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ. وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخته؟ فرمود: خدای عالم و آگاه، مرا آگاه ساخت.

۴ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ ضَلِجُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ

اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شما است) زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آن‌ها پشتیبان او هستند.

۵ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مِثْلُ مِمَّا تُكْتَسِبُ فَمَنْ تَتَّبِعْتِ عِبْدَتِ سَبَّحْتَ تَبَّيْتِ وَ أَبْكَرًا

امید است اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، زانی غیر باکره و باکره.

۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَخْضُونَ لِلَّهِ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگاهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی‌کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می‌نمایند.

۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

۴-۱: لِمَ تُحَرِّمُ = ل، ما: برای چه حرام می‌کنی. أَحَلَّ: حلال کرد.

تَبْتَغِي (بغی): طلب می‌کنی. مَرْضَاتِ (رضی): «مصدر است»

رضایت و خشنودی. غَفُورٌ: بسیار آمرزنده. فَرَضَ: مقرر داشت.

تَحْلَةَ (حل): گشودن، حلال کردن با دادن کفاره. اَيْمَانِ جمع

یَمین: سوگندها. مَوْلَى: سرپرست.

أَسْرَأَ: پنهانی گفت. حَدِيثٌ: سخن، سخنی. نَبَّأَتْ بِهِ: خبر داد آن «راز»

را. أَظْهَرَهُ: آن را اطلاع داد. عَرَفَ: بازگو نمود. أَعْرَضَ: اعراض کرد. لَمَّا

نَبَّأَهَا: زمانی که خبر داد به آن زن. مَنِ أَنْبَأَكَ: چه کسی خبر داد به تو.

نَبَّأَنِيَ: خبر داد مرا. إِنْ تَتُوبَا (توب): اگر توبه کنید شما دونفر

«مخاطب حفصه و عایشه است».

صَغَتْ: منحرف شد، بگردید. إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ (ظهر): اگر بر علیه او هم پستی کنید شما دو زن «مراد

حفصه و عایشه است». مَوْلَى: سرپرست. ظَهِيرٌ: پشتیبان.

۵-۷: عَسَى: شاید. طَلَّقَ: طلاق داد. أَنْ يُبَدِّلَ: که جانشین کند، که

عوض کند. خَيْرًا مِنْكَ: بهتر از شما زنان. فَمَنْ تَتَّبِعْتِ جمع فَمَنْ تَتَّبِعْتِ

فروتان. تَبَّيْتِ: توبه‌کاران. سَبَّحْتَ جمع سَبَّحْتَ: روزه‌گیران. تَبَّيْتِ

جمع تَبَّيْتِ: بیوه‌ها. أَبْكَرًا جمع أَبْكَرًا: «فعل امر» نگاه دارید. أَهْلِيكُمْ = أَهْلِيْنَ:

خانواده‌تان. وَ قُودٌ (وقد): هیزم. حِجَارَةً جمع حِجْر: سنگ‌ها.

غِلَاظٌ جمع غَلِيظٌ: خشن‌ها. شِدَادٌ جمع شَدِيدٌ: زورمندان. لَا يَخْضُونَ (عصی): نافرمانی نمی‌کنند.

يَسْأَلُونَ: انجام می‌دهند. مَا يُؤْمَرُونَ (امر): آنچه را دستور می‌یابند. لَا تَعْتَذِرُوا (عذر): پوزش

نخواهید. تُجْرُونَ: جزا داده می‌شوید. كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: عمل می‌کردید.

سورة تحریم

۱- سرزنش شدید نسبت به بعضی از همسران پیامبر ﷺ بدون شک مرد بزرگی همچون پیامبر اسلام ﷺ تنها به خودش تعلق ندارد، بلکه به تمام جامعه اسلامی و عالم بشریت متعلق است، بنابراین اگر در داخل خانه او توطئه‌هایی بر ضد وی، هرچند به ظاهر کوچک و ناچیز انجام گیرد، نباید به سادگی از کنار آن گذشت، حیثیت او نباید (نَعُوذُ بِاللَّهِ) بازیچه دست این و آن گردد و اگر چنین برنامه‌ای پیش آید، باید با قاطعیت با آن برخورد کرد. آیات فوق در حقیقت قاطعیتی است از سوی خداوند بزرگ در برابر چنین حادثه‌ای و برای حفظ آبرو و حیثیت پیامبرش.

۲- اگر سوگند در موردی باشد که ترک کاری رجحان دارد، باید به سوگند عمل کرد و شکستن آن گناه است و کفاره دارد، اما اگر در مواردی باشد که ترک آن عمل مرجوح باشد (مانند آیه مورد بحث) در این صورت شکستن آن جایز است، اما برای حفظ احترام قسم، بهتر است کفاره نیز داده شود. در روایات آمده که پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه، برده‌ای را آزاد کرد و آن‌چه را بر خود از طریق قسم حرام کرده بود، حلال نمود.

۳- رعایت کرامت انسانی در قهر و آشتی این چه رازی بود که پیامبر ﷺ به بعضی از همسران خود گفت که او رازداری نکرد؟ مطابق آن‌چه در شأن نزول گفتیم، این راز مشتمل بر دو مطلب بود: یکی نوشیدن عسل نزد همسرش «زینب بنت جحش» و دیگری تحریم نوشیدن آن بر خود در آینده بود و منظور از همسر غیر رازدارش در این آیه، «حفصه» بود که او این سخن را شنید و به «عایشه» بازگو کرد. پیامبر ﷺ چون از طریق وحی، از این افشای راز، آگاه شده بود، قسمتی از آن را به «حفصه» فرمود و برای آن‌که او زیاد شرمنده و خجل نشود، از ذکر قسمت دیگری خودداری کرد. به هر حال هنگامی که پیامبر ﷺ این افشای سر را به او (حفصه) خبر داد، او گفت: «چه کسی تو را از این موضوع آگاه کرده است؟» گفت: خداوند دانا و آگاه مرا باخبر ساخته است. از مجموع این آیه برمی‌آید که بعضی از همسران پیامبر ﷺ نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند، بلکه مسأله رازداری که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفا است، نیز در آن‌ها نبود، اما به عکس، رفتار پیامبر ﷺ با آن‌ها با تمام این اوصاف، چنان بزرگوارانه بود که حتی حضرت حاضر نشد تمام رازی را که او افشا کرده بود، به رخ او بکشد و تنها به قسمتی از آن اشاره کرد و از این رو در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «**مَا اسْتَقْصَى كَرِيمٌ قَطُّ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ**» افراد کریم و بزرگوار، هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند، زیرا خداوند در این جا برای پیامبر ﷺ می‌فرماید: او قسمتی را خیر داد و از قسمتی خودداری کرد.

۴- منظور از این دو نفر به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت، «حفصه» دختر عمر و «عایشه» دختر ابوبکر است. این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر ﷺ و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشت تا آن‌جا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با این‌که قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد.

۵- اوصاف ششگانه همسر شایسته در این جا قرآن، شش وصف برای همسران خوب، شمرده است که می‌تواند الگویی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد. ۱ و ۲- «اسلام» و «ایمان»، یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند. ۳- حالت «قنوت» یعنی تواضع و اطاعت از همسر. ۴- «توبه» یعنی اگر کار خلافی از او سرزند، در اشتباه خود اصرار نرورد و از در عذرخواهی درآید. ۵- «عبادت» خداوند، عبادتی که روح و جان او را بسازد و پاک و پاکیزه کند. ۶- «اطاعت فرمان خدا» و پرهیز از هرگونه گناه. قابل توجه این‌که «**سَبِيحَتٌ**» جمع «سائح» را بسیاری از مفسران به معنی «صائم و روزه‌دار» تفسیر کرده‌اند، ولی به طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید، روزه بر دو گونه است: «روزه حقیقی» که به معنی «ترک غذا و آمیزش» است و «روزه حکمی» که به معنی «نگهداری اعضای بدن از گناهان» است و منظور از روزه در این جا معنی دوم است. این نیز قابل توجه است که قرآن روی باکره و غیرباکره بودن زن تکیه نکرده و اهمیتی قایل نشده است، زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد، این مسأله اهمیت چندانی ندارد.

۶- خود و خانواده، هدف اول تربیت اسلامی نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت، تعقیب شود. به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آن‌ها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان آن‌ها و به کارگرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

۷- قرار گرفتن این آیه بعد از آیه گذشته که در آن مؤمنان، مخاطب بودند، اشاره به این واقعیت است که اگر به وضع زن و فرزند و خانواده خود نرسید، ممکن است کار شما به جایی رسد که در قیامت عذر شما پذیرفته نشود.

۸-۹: **ءَامَنُوا: ایمان آوردند. ءَامِنُوا: ایمان بیاورید. تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ (توب): توبه کنید به سوی خدا. نَصُوح (نصح):** صیغهٔ مبالغه است» خالصانه. **عَسَى: شاید. أَنْ يَكْفُرَ:** که بپوشاند، که بزدايد. **سَيِّئَات** جمع **سَيِّئَة:** بدی ها، لغزش ها. **أَنْسَهَار** جمع **نَهْر:** نهرها. **وَ يَدْخِلِكُمْ:** و وارد کند شما را. **تَجْرِي:** جاری می شود. **لَا يُخْرِي (خزى):** خوار نمی کند. **يَوْمَ لَا يُخْرِي اللَّهُ النَّبِيَّ:** روزی که خوار نمی کند خداوند پیامبر را. **يَسْعَى:** می شتابد، می دود. **بَسِين** **أَنذِبِهِم:** پیش رویشان. **بِأَيْمَانِهِم:** به طرف راستشان. **يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ نُنَا:** می گویند پروردگارا کامل کن برای ما. **إِغْفِر:** ببامرز. **جَهْد:** جهاد کن. **أَغْلَطَ عَلَيْهِم:** بر ایشان سخت بگیر. **مَأْوَى (أوى):** جایگاه. **بُنَس:** چه بد است. **بُنَسِ الْمَصْبِر:** چه بد سرنوشتی است.

۱۰-۱۲: **ضَرَبَ مَثَلًا:** مثالی زد. **إِمْرَأَةً نُوح:** زن نوح. **إِمْرَأَةً لُوط:** زن لوط. **كَانَتَا:** بودند آن دو زن. **عَسْبِدَيْنِ ضَالِحَيْنِ:** دو بندهٔ صالح. **خَانَتَاهُمَا (خون):** خیانت کردند آن دو زن آن دو «پیامبر» را. **لَمْ يُغْنِيَا (غنى):** بی نیاز نکردند آن دو، برطرف نساختند آن دو «یعنی حضرت نوح و لوط». **قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ:** گفته شد داخل آتش شوید شما دو نفر «زن لوط و زن نوح». **إِذْ قَالَتْ:** آن گاه که گفت. **رَبِّ ابْنِ لِي:** پروردگار من! بنا کن برای من! **نَجْنِي (نجو):** نجات ده مرا. **أَحْصَسْتُ (حصن):** پاکدامنی کرد. **فَنَفَخْنَا فِيهِ:** دمیدیم. **فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ زَوْجِنَا:** پس دمیدیم در آن از روح خود را. **صَدَقَتْ:** تصدیق کرد. **فَتَيْنِ** جمع **فِت:** مطیعان، فرمانبرداران.

۸ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْرِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورُنَا وَ اَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید توبهٔ خالصی، امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند، خوار نمی کند. این در حالی است که نور آن ها از پیشاپیش آن ها و از سوی راستشان در حرکت است و می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری.

۹ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اِغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمَ وَ بُنَسِ الْمَصْبِرُ**

ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آن ها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است.

۱۰ **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَاتِ نُوحٍ وَ امْرَأَاتِ لُوطٍ ۚ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ**

خداوند مثلی برای کسانی که کافر شده اند، زده است، مثل به همسر نوح و همسر لوط، آن ها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط آن ها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آن ها گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند.

۱۱ **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از قوم ظالم رهایی بخش.

۱۲ **وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ زَوْجِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُنْتِ مِنْ الْقٰنِتِينَ**

و همچنین مریم دختر عمران را مثل زده که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

۸- ثمرات پنجگانه توبه واقعی در حقیقت «توبه نصح» ، پنج ثمره بزرگ دارد : ۱- بخشودگی سیئات و گناهان . ۲- ورود در بهشت پُر نعمت الهی . ۳- عدم رسوایی در آن روز که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌گردد و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا می‌شوند، آری در آن روز پیامبر ﷺ و مؤمنان آبرومند خواهند بود ، چراکه آن‌چه گفتند به واقعیت می‌پیوندد . ۴- این‌که نور ایمان و عمل آن‌ها از پیشاپیش و سمت راست آن‌ها حرکت می‌کند و مسیر آن‌ها را به سوی بهشت روشن می‌سازد (بعضی از مفسران نوری‌راکه پیشاپیش حرکت می‌کند ، نور «عمل» دانسته اند ، در این زمینه تفسیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد ۲۳ تفسیرنمونه آورده شده است) . ۵- این‌که توجهشان به خدا بیشتر می‌گردد ، لذا رو به سوی درگاه خدا می‌آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آرمزش کامل گناه خویش را می‌کنند . لذا در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم : **«الذَّنْبُ مِّنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ** : کسی که از گناه توبه کند ، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد ، درحالی‌که استغفار می‌کند ، مانند کسی است که مسخره می‌کند» .

۹- این جهاد در مورد کفار ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه بوده باشد ، ولی در مورد منافقان بدون شک جهاد مسلحانه نیست ، زیرا در هیچ تاریخی نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان پیکار مسلحانه کرده باشد ، لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود : **«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يُفَاتِلْ مُنَافِقًا قَطُّ إِنَّمَا كَانَ يَتَأَلَّفُهُمْ** : رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد ، بلکه پیوسته در تألیف قلوب آن‌ها می‌کوشید . «. بنابراین مراد از جهاد با آن‌ها ، همان توییح و سرزنش و تهدید و انذار و رسوا ساختن آن‌ها و یا در بعضی از موارد ، تألیف قلوب آن‌ها است ، چه این‌که «جهاد» ، معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه تلاش و کوشش را شامل می‌شود .

۱۰- الگوهایی از زنان مؤمن و کافر بار دیگر به ماجرای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌گردد و برای این‌که درس عملی زنده‌ای به آن‌ها بدهد ، به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی‌تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خدا بودند و سرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آن‌ها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود ، می‌پردازد . و به این ترتیب به دو همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت صلی الله علیه و آله دخالت داشتند ، هشدار می‌دهد که گمان نکنند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی می‌تواند مانع کفر آن‌ها باشد ، همان‌گونه که رابطه همسران نوح و لوط ، به خاطر خیانت ، از خاندان نبوت و وحی قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند . البته خیانت آن‌ها هرگز انحراف از جاده عفت نبود ، زیرا هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است ، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صریحاً آمده است : **«مَا بَغَتْ امْرَأَةٌ نَبِيًّا قَطُّ** : همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد . «. خیانت همسر «لوط» این بود که با دشمنان آن پیامبر صلی الله علیه و آله همکاری می‌کرد و اسرار خانه او را به دشمن می‌سپرد و همسر نوح نیز چنین بود .

۱۱ و ۱۲- معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مزاحم» بوده است ، گفته اند وقتی معجزه موسی علیه السلام رادرمقابل ساحران مشاهده کرد ، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به او ایمان آورد ، او پیوسته ایمان خود را مکتوم می‌داشت ولی ایمان و عشق به خدا را نمی‌توان همیشه کتمان کرد ، وقتی که فرعون از ایمان او باخبر شد ، بارها او را نهی کرد و اصرار داشت که دست از دامن آیین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند ، ولی این زن بااستقامت ، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد . سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ‌ها بسته ، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند ، هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذراند ، دعایش این بود : « پروردگارا ! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خود بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده . «. خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد . چنان‌که در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است . در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده : « برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند ؛ «خدیجه» دختر خویلد ، «فاطمه» دختر محمد صلی الله علیه و آله ، «مریم» دختر عمران و «آسیه» همسر فرعون و دختر شخصی به نام «مزاحم» .

پایان سوره تحریم و پایان جزء بیست و هشتم

۵-۱: **تَبْرَكَ (بَرَك)**: ارجمند است. **بِيَدِهِ**: به دست اوست. **مَلِك**: فرمانروایی. **خَلَقَ**: آفرید. **لِيَبْلُغُوا (بَلُو)**: تا بپازماید. **أَحْسَنَ**: نیکوتر است. **عَفُور**: بسیار آمرزنده. **سَبَّحَ**: هفت. **طَبَاقًا** جمع **طَبَق** یا **طَبَقَة**: طبقه طبقه، یکی برتر از دیگری. **مَا تَرَى (رَأَى)**: نمی بینی. **تَفَاوُتَ (فَوْت)**: بی نظمی و ناهماهنگی. **فَارِجِجَ النَّبْصَر**: پس دیده را برگردان (یعنی خوب ببنگر). **فُطُور** جمع **فَطْر**: شکاف ها. **كَرَّتَيْنِ**: دوبار، بارها و بارها. **يَنْقَلِبُ**: برمی گردد. **خَاسِنًا (خَسَأ)**: سرافکننده و حیران. **حَسِير**: خسته و درمانده. **زَيْنًا**: زینت دادیم. **مَصَابِيحَ** جمع **مِصْبَاح**: چراغ ها. **جَعَلْنَا**: قرار دادیم. **رُجُوم** جمع **رَجْم**: سنگساران، «ستارگان را وسیله راندن و دفع شیاطین قرار دادیم». **أَعْتَدْنَا (عَتَد)**: آماده کردیم. **عَذَابِ السَّعِير**: عذاب آتش فروزان. ۶-۱۲: **بُنَسْ**: چه بد است. **مَصِير**: سرنوشت. **أَلْفُوا (لَقَى)**: افکنده شدند. **سَمِعُوا**: شنیدند. **شَهيق**: فریاد دهشتناک. **نَفُور**: فوران می کند. **نَكَاد**: نزدیک است. **نَكَادَ تَمَسِير** (مَسِير): نزدیک است از هم پیاشد. **غَيْظ**: خشم. **خَزَنَة** جمع **خَازِن**: نگهبانان جهنم. **أَلْقَى (لَقَى)**: افکنده شد. **أَلَمْ يَأْت**: آیا نیامد. **نَذِير**: بیم دهنده. **جَاءَنَا**: آمد ما را. **كَذَّبْنَا**: تکذیب کردیم. **مَا نَزَّل**: نازل نکرد. **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا**: نیستید شما مگر. **لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ**: اگر می شنیدیم. **أَوْ نَعْقِل**: یا تعقل می کردیم. **مَا كُنَّا**: نبودیم، نمی شدیم. **إِغْتَرَفُوا (عَرَف)**: اعتراف کردند. **سُحِق**: لعن و نفرین. **يَخْشَوْنَ (خَشِيَ)**: می ترسند.

سُورَةُ الْمَلِكِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **تَبْرَكَ الَّذِي يَدِيَ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**
پُربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و بر همه چیز قادر است.
۲ **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ**
همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است.

۳ **الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ**

همان کسی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی، بار دیگر نگاه کن آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟

۴ **ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ**
بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی گردد، در حالی که خسته و ناتوان است.

۵ **وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ**

ما آسمان پایین را با چراغ های پرفروغی زینت بخشیدیم و آن ها (شُهَب) را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ فراهم ساختیم.

۶ **وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بَرِيهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُنَسِ الْمَصِيرِ**
و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم است و بد جایگاهی است.

۷ **إِذَا أَلْفَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ**
هنگامی که در آن افکنده می شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد.

۸ **تَكَادُ تَمَسِيرُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ**
نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آن ها سؤال می کنند: مگر اناذرننده الهی به سراغ شما نیامد؟

۹ **قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ**

می گویند: آری، اناذرننده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید.

۱۰ **وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**
و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، جزء دوزخیان نبودیم.

۱۱ **فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ**
این جا است که به گناه خود اعتراف می کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا.

۱۲ **إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ**
کسانی که از پروردگارشان در نمان می ترسند، آمرزش و اجر بزرگی دارند.

سورة مُلْك

- ۱- در آیه فوق در حقیقت دلیل مبارک بودن ذات پاک خدا ذکر شده و آن مالکیت و حاکمیت او بر جهان و قدرت او بر همه چیز است و به همین دلیل وجودی است زوالناپذیر و پُربرکت .
- ۲- اسلام به "کیفیت عمل" اهمیت می‌دهد نه فقط "کثرت و کمیت" قابل توجه این‌که هدف از آفرینش را "آزمایش حُسن عمل" معرفی کرده نه "کثرت عمل" و این دلیل آن است که اسلام به «کیفیت» اهمیت می‌دهد نه به «کمیت» . مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا مفید و جامع باشد ، هر چند از نظر کمیت، کم باشد.
- ۳- طبقات آسمان‌های هفت‌گانه تعبیر «طَبَاقًا» نشان می‌دهد که آسمان‌های هفتگانه هر کدام فوق دیگری قرار دارد ، زیرا معنی «مطابقه» در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند. حال اگر آسمان‌های هفتگانه را اشاره به کُرَات هفتگانه منظومه شمسی بدانیم که با چشم غیر مسلح قابل رؤیتند، هر کدام فاصله معینی از خورشید دارند و هریک فوق دیگری است. و اگر آن‌چه را از ستارگان ثوابت و سیار می‌بینیم ، همه را جزء آسمان اول بشمریم ، معلوم می‌شود که در مراحل بالاتر عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری قرار دارد.
- ۴- هیچ نقیصی در جهان هستی نمی‌بینی قرآن در این آیات به مردم دستور می‌دهد که سه بار در عالم هستی بنگرند و اسرار آفرینش را مطالعه کنند و به یک معنی بارها و بارها دقیق شوند و وقتی که نتوانستند کمترین خلل و نقصانی در این نظام عجیب ببینند، به آفریننده این دستگاه و خالق این جهان و علم و قدرت بی‌پایان آشنا تر شوند. این قبیل آیات اشاره روشنی به برهان نظم دارد که می‌گوید : وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و قدرتی در پشت آن دستگاه است ، وگرنه حوادث اتفاقی حساب نشده و تصادف‌های کور و کر ، هرگز نمی‌تواند مبدأ نظام و حساب گردد، همان‌گونه که در حدیث معروف مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است : «مهم‌کاری هرگز نتیجه درست نمی‌دهد و تضاد مبدأ نظام نمی‌گردد» .
- ۵- تعبیر به «رُجُوم» (تیرها) اشاره به شهاب‌هاست که همچون تیری از یک سوی آسمان به سوی دیگر پرتاب می‌شوند، می‌دانیم «شُهَب» باقی مانده ستارگانی است که طی حوادثی از هم متلاشی شده ، بنابراین اگر می‌گوید : ما کواکب را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم ، اشاره به همین سنگریزه‌های مخصوص است. اما درباره این‌که چگونه شیاطین باتیرهای شهاب که سنگ‌های کوچک سرگردانی در آسمان‌ها هستند ، نشانه‌گیری می‌شوند ، باید گفت : این احتمال وجود دارد که «سَمَاء» در این جا کنایه از "آسمان" ایمان و معنویت باشد که همواره شیاطین تلاش می‌کنند به این محدوده راه‌بیاوند و از راه وسوسه در دل مؤمنان راستین نفوذ کنند ، اما پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام و پیروان خط فکری و عملی آن‌ها با نور نافذ علم و تقوا (شِهَابٌ ثاقِبٌ) بر آن‌ها هجوم می‌برند و آن‌ها را به عقب می‌رانند و از نزدیک شدن به این آسمان طرد و منع می‌کنند.
- ۶- از آن‌جا که در آیات گذشته سخن از نشانه‌های عظمت و قدرت خدا و دلایل آن در عالم آفرینش بود ، در آیات مورد بحث سخن از کسانی می‌گوید که این دلایل را نادیده گرفته و راه کفر و شرک را پیش می‌گیرند و همچون شیاطین، عذاب الهی را به جان می‌خرند.
- ۷- آری هنگامی که آن‌ها با نهایت ذلت و حقارت در آن پرتاب می‌شوند ، فریاد وحشتناک و طولانی جهنم برمی‌خیزد و تمام وجود آن‌ها را در وحشت فرو می‌برد .
- ۸- هر زمان گروهی از کافران در آن افکنده می‌شوند ، نگهبانان دوزخ از روی تعجب و توییح از آن‌ها می‌پرسند : «مگر شما رهبر و راهنما نداشتید؟ مگر اندازکننده الهی به سراغ شما نیامد؟ پس چرا به این روز سیاه درافتاده‌اید؟» آن‌ها باور نمی‌کنند که انسانی آگاهانه و باداشتن رهبر آسمانی به چنین سرنوشتی گرفتار شود و چنین جایگاهی را برای خود انتخاب کند .
- ۹- نه تنها آن‌ها را تصدیق نکردیم و به پیام حیاتبخشان گوش فراندادیم ، بلکه به مخالفت برخاسته و این طیبیان روحانی را گمراه خوانده و از خود رانندیم .
- ۱۰- تعطیل کردن گوش شنوا و فکر بیدار ریشه زندگی جهنمی در دنیا و آخرت است این نخستین بار نیست که قرآن مجید به ارزش فوق‌العاده عقل و خرد اشاره می‌کند و گناه عمده دوزخیان و عامل اصلی بدبختی آن‌ها را ، از کار انداختن این نیروی الهی می‌شمرد ، بلکه هرکس با قرآن آشنا باشد ، می‌داند که در مناسبت‌های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است و علی‌رغم دروغ‌پردازی‌های کسانی که مذهب را وسیله تخدیر مغزها و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می‌شمرند ، اسلام اساس خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می‌نهد و روی سخنش در همه جا با «اولوالالباب» و «اولوالابصار» و اندیشمندان و دانشمندان است.
- ۱۲- چراکه اگر انسان معصیت پنهان نکند، به طریق اولی معصیت آشکار نخواهد کرد و یا این تعبیر اشاره به مقام خلوص نیت در پرهیز از گناهان و انسجام اوامر الهی می‌باشد، زیرا عمل پنهانی از ریا دورتر است. جمع میان این تفسیرها نیز مانعی ندارد.

۱۳-۱۹: **أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ**: نهان کنید

سختان را. **أَوْ أَجْهَرُوا**: یا آشکار کنید. **ذَاتِ الصُّدُورِ**: درون دل‌ها. **أَلَا يَعْلَمُ**: آیا نمی‌داند.

مَنْ خَلَقَ: کسی که آفرید. **لَطِيفٌ**: باریک‌بین.

حَسْبِرُ: آگاه. **هُوَ الَّذِي**: او کسی است که.

جَعَلَ: قرار داد. **ذَلُولٍ** (ذَلْ): رام. **فَأَمْسُوا (مَشَى)**: پس راه بروید.

مَنَاكِبِ جَمْعِ مَنَكَبٍ: شانه‌ها «مراد اطراف و اکناف زمین است».

كُلُّوا (أَكَل): بخورید. **نُشُورٍ (نَشَرَ)**: رستاخیز. **أَمِنْتُمْ (أَمَن)**: ایمن شدید.

أَنْ يَخْشِفَ: که فروبرد. **تَمُورٍ (مُور)**: به جنبش می‌افتد. **أَنْ يُرْسِلَ**: که بفرستد.

خَاصِبٍ: طوفان ریگ‌افشان. **سَتَّعَلَمُونَ**: به زودی خواهید دانست.

نَذِيرٍ = نَذِيرِي: بیم‌دادن من. **كَذَّبَ**: تکذیب کرد. **كَيْفَ كَانَ**: چگونه شد.

نَكِيرٍ = نَكِيرِي: کینه و عداوت من. **أَوْلَمْ يَرَوْا (رَأَى)**: آیا ندیدند.

طَيْرٍ: پرنده‌گان. **صَافَاتٍ**: جمع **صَافَةٍ**: پرنده‌گانی که بالشان را باز و صاف کرده‌اند.

بَسْفِضٍ (فَبِضٍ): بال‌ها را جمع می‌کنند. **مَا يُمَسِّكُ إِلَّا (مَسَكَ)**: نگاه نمی‌دارد مگر. **بَصِيرٍ**: بینا.

۲۰-۲۶: **أَمَّنْ هَذَا الَّذِي = ام، من: یا**

این کسی که. **جُنْدًا لَكُمْ**: سپاهی است برای شما.

يَنْصُرُكُمْ: کمک می‌کند. **غُرُورٌ**: فریب. **يُرْزَقُ**: روزی می‌دهد.

إِنْ أَمْسَكَ: اگر باز دارد. **لَجُورًا**: پافشاری و لجاجت کردند.

عُنُوتًا: سرکشی. **نُفُورًا**: گریز. **أَفَمَنْ يَكْفُرُ**: آیا پس کسی که راه می‌رود.

مُكِبًا (كَبَى): نگویناسار. **عَلَى وَجْهِهِ**: بر روی خود. **أَهْدَى**: هدایت یافته‌تر.

سَوِيًّا (سَوَى): راست قامت. **أَنْشَأَ (نَشَأَ)**: پدید آورد.

جَعَلَ: قرارداد. **أَفئِدَةً**: جمع **فؤاد**: دل‌ها. **قَلِيلًا مَا**: خیلی کم. **ذَرَأَ**: آفرید، پراکند.

نُحْشِرُونَ (حَشَرَ): گردآوری می‌شوید. **مَتَى**: چه وقت است. **نَذِيرَةٍ**: بیم‌دهنده.

۱۳ **وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی‌کند) او به آن چه در دل‌ها است، آگاه است.

۱۴ **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ**

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آن‌ها آگاه نیست؟ درحالی‌که او از اسرار دقیق باخبر و نسبت به همه چیز عالم است.

۱۵ **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت همه به سوی اوست.

۱۶ **ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ**

آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است، در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافتد و شما را فرو برد و دائماً به لرزش خود ادامه دهد؟

۱۷ **أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ**

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تندبادی مملو از سنگ‌ریزه بر شما فرستد و به زودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است؟

۱۸ **وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ**

کسانی که پیش از آن‌ها بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند اما (بین) مجازات من چگونه بود؟

۱۹ **أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ**

يَكْبَلُ شَيْءٍ بِصَبِيرٍ

آیا پرنده‌گانی را که بالای سرشان گاه بال‌های خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آن‌ها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست.

۲۰ **أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكُفْرَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا هُوَ**

آیا کسی که لشکر شماست، می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد، ولی کافران تنها گرفتار غرورند.

۲۱ **أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ**

یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آن‌ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند.

۲۲ **أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟

۲۳ **قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ**

بگو: او کسی است که شما را آفرید و برای شما چشم و گوش و قلب قرار داد، اما کمتر سپاسگزاری می‌کنید.

۲۴ **قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**

بگو: او کسی است که شما را در زمین خلق کرد و به سوی او بازمی‌گردید.

۲۵ **وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

آن‌ها می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده قیامت چه زمانی است؟

۲۶ **قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ**

بگو: علم آن مخصوص خداست و من فقط بیم‌دهنده آشکار هستم.

۱۳ و ۱۴- آیا خالق جهان ، از آسوار جهان آگاه نیست؟ توصیف خداوند به «لَطِيف» از این نظر است که لطیف از مادّه «لُطْف» به معنی هر موضوع دقیق ، ظریف و هرگونه حرکت سریع و جسم لطیف است . بنابراین لطیف بودن خداوند اشاره به علم او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است و گاه به معنی خلقت اجسام لطیف و کوچک و ذره‌بینی و مافوق ذره‌بینی آمده است. اشاره به این‌که هر قدر نیات قلبی شما پنهان و مخفی باشد و یا سخنان خود را در مجالس محرمانه بگویید و یا اعمال خلاف را در خلوتگاه‌ها انجام دهید ، خداوند لطیف از همه آن‌ها باخبر و مطلع است .

۱۵- «مَنَكِب» جمع «مَنَكِبٌ» به معنی "شانه" است ، گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند. در عین حال اشاره‌ای است به این‌که تا گامی بردارید و تلاشی نکنید ، بهره‌ای از روزی‌های زمین نخواهید داشت. تعبیر به «رَزَقٌ» نیز تعبیر بسیار جامعی است که تمام موادّ غذایی زمین اعم از حیوانی و گیاهی و معدنی را شامل می‌شود. ولی این‌ها هدف نهایی آفرینش شما نیست ، بلکه وسایلی است در مسیر «نُشُور» و رستاخیز و حیات ابدی شما .

۱۶- درک این معنی برای کسانی که در مناطق زلزله خیز زندگی کرده‌اند و دیده‌اند گاه زمین در چند شبانه‌روز مطلقاً آرامشی ندارد و خواب و خوراک و راحت را از همگان سلب می‌کند ، بسیار آسان است ، اما برای غالب ما مردم که به آرامش زمین عادت کرده‌ایم ، مشکل است.

۱۷- درک این معنی نیز برای کسانی که شن‌های روان و بادهای «حاصب» (بادهایی که توده‌های ریگ را با خود حرکت داده ، از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند) دیده‌اند ، بسیار ساده است . آن‌ها می‌دانند که ممکن است در چند لحظه خانه‌ها یا آبدای‌هایی زیر توده‌ای از ریگ‌ها و شن‌های روان مدفون گردد و یا کاروان‌هایی که در وسط بیابان در حرکتند ، در زیر آن دفن شوند.

۱۸- در حقیقت آیات فوق به این معنی اشاره می‌کند که عذاب آن‌ها منحصر به عذاب قیامت نیست ، در این دنیا نیز خداوند با مختصر تکان زمین ، یا حرکت بادها ، می‌تواند به زندگی آن‌ها پایان دهد و بهترین دلیل این امکان ، وقوع آن در امت‌های پیشین است.

۱۹- به پرندگان بالای سر خود بنگرید! پرندگان برخلاف قانون جاذبه از زمین برمی‌خیزند و به راحتی تمام بر فراز آسمان ، ساعت‌ها و گاه هفته‌ها و ماه‌ها پشت سرهم به حرکت سریع و نرم خود ادامه می‌دهند ، بی‌آنکه هیچ مشکلی داشته باشند. چه کسی این قدرت را به بال‌های آن‌ها بخشیده و دانش پرواز را به آن‌ها آموخته ؟

۲۰- پرده‌های غرور و جهل به عقل‌های آن‌ها افتاده و به آنان اجازه نمی‌دهد این همه درس عبرت را بر صفحات تاریخ یا در گوشه و کنار زندگی خود ببینند .

۲۱- هرگاه به آسمان دستور دهد نبارد ، زمین گیاهی نرویند و یا آفات مختلف نباتی محصولات را نابود کنند ، چه کسی توانایی دارد غذایی در اختیار شما بگذارد ؟ و یا اگر روزی‌های معنوی و وحی آسمانی را از شما قطع کند ، چه کسی توانایی راهنمایی شما را دارد؟ این‌ها همگی حقایقی است آشکار ، ولی لجاجت و خیره‌سری حجابی است در برابر درک و شعور آدمی.

۲۲- راست قامتان جاده توحید آری افراد بی‌ایمان چون خودخواه و خودپرست و لجوجند و جز منافع مادی و زودگذر خویش را نمی‌بینند و از آن‌جا که مسیر آن‌ها مسیر هواپرستی است ، به کسی می‌مانند که از سنگلاخی عبور می‌کند ، درحالی‌که بر سینه و دست و پا می‌خزد ، اما کسانی که در پرتو ایمان از قید هوای نفس رسته‌اند ، بینشی عمیق و مسیری صاف و روشن دارند .

۲۳- خداوند تمام ابزار لازم برای آگاهی به علوم عقلی و نقلی را در اختیار شما گذارده است ، اما کمتر کسی سپاس این همه نعمت‌های بزرگ را بیجای آورد ، زیرا شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر هدفی که به خاطر آن آفریده شده است ، به کارگرفته نشود ؛ آیا همه از چشم و گوش و عقل به درستی در این راه استفاده می‌کنند ؟

۲۴- در حقیقت آیه ۲۲ ، «مسیر» را مشخص می‌کند و آیه ۲۳ ، «ابزار و وسایل کار» را و این آیه «هدف و مقصد» را ، یعنی در راه راست و صراط مستقیم گام بردارید و از تمام ابزار شناخت بهره‌گیرید و به سوی زندگی جاویدان حرکت کنید .

۲۵- منظور از «هَذَا الْوَعْدُ» "وَعْدَةُ قِيَامَت" است.

۲۶- و باید چنین باشد چراکه اگر تاریخ قیامت معلوم بود ، هرگاه فاصله زیادی داشت ، مردم در غفلت فرومی‌رفتند و اگر فاصله کم بود ، حالتی شبیه به اضطراب پیدا می‌کردند و در هر حال هدف‌های تربیتی ناتمام می‌ماند .

۲۷- ۳۰: **رَأَوْا (رَأَى):** دیدند.

زُلْفَةً: نزدیک. **سَبَيْتَ (سَاءَ):** درهم شد، زشت گردید. **هَذَا النَّبِيُّ:** این همان است که **كُنْتُمْ تَدْعُونَ (دَعَوَ):** به اصرار درخواست می کردید «با استهزاء می خواستید». **أَرَأَيْتُمْ (رَأَى):** چیست رأیتان؟ به من بگوئید. **إِنْ أَهْلَكَنِي:** اگر هلاک کند مرا. **وَمَنْ مَعِيَ:** و هر که با من است. **أَوْ رَحِمْنَا:** یا بر ما رحمت کند. **مَنْ يُجِيرُ (جَوَّرَ):** چه کسی پناه می دهد. **ءَامِنًا:** ایمان آوردیم. **تَوَكَّلْنَا:** توکل کردیم. **سَتَعْلَمُونَ:** به زودی خواهید دانست. **إِنْ أَصْبَحَ:** اگر صبح کند، اگر بشود. **غُورًا:** فرورفتن در زمین. **يَأْتِي بِمَاءٍ مَّعِينٍ (آتَى):** می آورد آبی روان.

۱- ۱۵: **وَالْقَلَمِ:** سوگند به قلم. **مَا يَسْطُرُونَ:** آنچه می نویسند. **مَأْنَتَ:** نیستی تو. **أَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (مَنْ):** پاداش قطع ناشدنی. **(خُلِقَ):** خوی، روش و رفتار. **سَتَبْصِرُ:** به زودی خواهی دید. **يُبْصِرُونَ:** می بینند. **مُفْتُونٍ (فَتَنَ):** دستخوش جنون شده. **أَعْلَمَ:** آگاه تر. **ضَلَّ:** گمراه شد. **مُهْتَدِينَ:** هدایت یافتگان. **لَا تُطِيعُ (طَوَعَ):** اطاعت نکن. **مُكَذِّبِينَ:** تکذیب کنندگان. **وَدُّوا:** دوست داشتند. **لَوْ تَدْرِكُونَ (دَمَنَ):** کاش نرمی و سازش کنی. **فَيَذِيقُونَ:** تا نرمش و سازش کنند. **خَلَّافٍ (خَلَفَ):** بسیار سوگند خورنده. **مَهِينٍ (هَوَّنَ):** خوار و پست. **هَمَّازٍ (هَمَزَ):** بسیار عیب جو. **مَشَاءَ (مَشَى):** بسیار راه رونده، پادو. **مَشَاءَ بِنَمِيمٍ:** سخن چین حرفه ای. **مَنَاعَ:** بسیار بخیل و تنگ نظر. **مُعْتَدِي (عَدُو):** متجاوز. **أَبِيمَ:** گناه پیشه. **عَسَلَ:** درشتخو، سنگدل. **زَيْمِ:** زنازاده، بی پدر. **أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ:** بدان سبب که صاحب مال شده. **بَنِينَ:** پسران. **تَنَلِي (تَلَوَ):** خوانده شود. **أَسَاطِيرُ:** جمع **أَسْطُورَة:** افسانه ها.

۲۷ **فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ** هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بینند ، صورت کافران زشت و سیاه می گردد و به آن ها گفته می شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید .

۲۸ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ** بگو : اگر خداوند من و تمام کسانی را که با من هستند، هلاک کند یا مورد ترحم قرار دهد ، چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد ؟

۲۹ **قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامِنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** بگو : او خداوند رحمان است ، ما به او ایمان آورده ایم و بر او توکل کرده ایم و به زودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است .

۳۰ **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ** بگو : به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرورود ، چه کسی می تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟

سُورَةُ الْقَلَمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ** ن ، سوگند به قلم و آن چه را با قلم می نویسند .
۲ **مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ** به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی .
۳ **وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ** و برای تو اجر و پاداشی عظیم و همیشگی است .
۴ **وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ** و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .
۵ **فَسَتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ** و به زودی تو می بینی و آن ها نیز می بینند .
۶ **بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ** که کدام یک از شما مجنون هستید .
۷ **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ** پروردگار تو بهتر از هرکس می داند چه کسی از راه او گمراه شده و هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد .
۸ **فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ** حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن .
۹ **وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ** آن ها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آن ها نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).

۱۰ **وَلَا تُطِيعُ كُلَّ خَلَّافٍ مَهِينٍ** و اطاعت از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است، نکن !
۱۱ **هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ** کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است.
۱۲ **مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَلِيمٍ** و بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر و گناهکار است.
۱۳ **عَسَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٍ** علاوه بر این ها کینه توز و پرخور و خشین و بدنام است.
۱۴ **أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ** مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است، از او پیروی کنی .
۱۵ **إِذَا تَنَلَى عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولَئِينَ** هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود ، می گوید : این ها افسانه های خرافی پیشینیان است.

۲۷- یعنی پیوسته دعا و تقاضا می‌کردید قیامت واقع شود ، اکنون واقع شده است و راه فراری از آن نیست .
 ۲۸- در بعضی از روایات آمده است که کافران مکه به پیامبر ﷺ و مسلمانان نفرین می‌کردند و تقاضای مرگ او را داشتند ، به گمان این‌که اگر آن حضرت از دنیا برود ، دعوتش نیز برچیده می‌شود ، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها پاسخ داد .
 ۲۹- این آیه در حقیقت نوعی دل‌داری به پیغمبر اسلام ﷺ و مؤمنان است که تصور نکنند در این مبارزه گسترده حَق و باطل تنها هستند ، بلکه خداوند بخشندهٔ مهربان یار و یاور آن‌هاست .
 ۳۰- چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می‌دهد؟ زمین از دو قشر تشکیل شده : « قشر نفوذپذیر » که آب را در خود فرومی‌برد و در زیر آن « قشر نفوذناپذیر » است که آب را در آن‌جا نگاه می‌دارد . تمام چشمه‌ها ، چاه‌ها و قنات‌ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده ، زیرا اگر تمام روی زمین تا عمق زیاد قشر نفوذپذیر بود ، آب‌ها چنان در زمین فرومی‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید و اگر همه نفوذناپذیر بودند ، آب‌ها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می‌شدند ، یا به زودی به دریاها می‌ریختند و به این ترتیب تمام ذخایر زیرزمینی آب از دست می‌رفت . این نمونه کوچکی از رحمت عام خداست که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است .

پایان سوره ملک

سوره قَلَم

۱- **نقش قلم در حیات انسان‌ها** پیغمبر اسلام ﷺ فرموده است: « سه صدا است که حجاب‌ها را پاره می‌کند و به پیشگاه باعظمت خدا می‌رسد : صدای گردش قلم‌های دانشمندان به هنگام نوشتن و صدای قدم‌های مجاهدان در میدان جهاد و صدای چرخ نخ‌ریسی زنان پاکدامن (اشاره به تولید و اقتصاد سالم) .»
 ۲- دیوانه کسانی هستند که مظهر عقل کل را متهم به جنون می‌کنند و رهبر و راهنمای انسان‌ها را با این نسبت ناروا از خود دور می‌سازند .
 ۳- چرا چنین پاداشی نداشته باشی ؟ درحالی‌که در برابر این تهمت‌های زشت استقامت می‌کنی و برای آن‌ها آرزوی همدایت و نجات داری و هرگز از تلاش و کوشش در این راه خسته نمی‌شوی .
 ۴- **تحسین اخلاق برجسته پیامبر** ﷺ پیروزی پیامبر اسلام ﷺ هرچند با تأیید و امداد الهی بود ، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جاذبهٔ اخلاقی پیامبر ﷺ بود . آن‌چنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود ، که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می‌داد و به تسلیم و اداری می‌کرد و دوستان را سخت مجذوب می‌ساخت .
 ۵- حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های تو در آینده و پیشرفت و نفوذ سریع اسلام در سایهٔ آن نیز ، نشان خواهد داد که تو منبع بزرگ عقل و درایتی ، دیوانه خفاشانی هستند که با نور این آفتاب به ستیزه برخاستند و در قیامت این حقایق باز هم روشن تر می‌گردد .
 ۷- در حدیث مستندی آمده است : هنگامی که قریش دیدند پیامبر ﷺ ، علی رضی الله عنه را بر دیگران مقدم می‌شمارد و بزرگ می‌دارد ، به مذمت علی رضی الله عنه پرداختند و گفتند: «محمد مفتون او شده است»، این‌جا بود که خداوند «ن وَالْقَلَم» را نازل کرد و به آن سوگند یاد نمود که «ای محمد صلی الله علیه و آله ! تو مفتون و مجنون نیستی - تا آن‌جا که فرمود : - خداوند می‌داند کسانی را که گمراه شده‌اند ، (اشاره به جماعت قریش که این سخنان را می‌گفتند) و خداوند هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد (اشاره به علی رضی الله عنه) .»
 ۸- آن‌ها مردمی گمراه و اغواگرند و تمام اصول حق را زیر پا نهاده‌اند و اطاعت از چنین کسانی حتی در یک کلام نتیجه‌ای جز گمراهی و بدبختی ندارد .

۹- ولی قرآن بارها به پیامبر ﷺ هشدار داده که هرگز کمترین انعطافی در برابر پیشنهادهای انحرافی از خود نشان ندهد و با اهل باطل هرگز سازش نکند .

۱۰- «خَلَّاف» به کسی می‌گویند که بسیار قسَم می‌خورد و برای هر کار کوچک و بزرگی سوگند یاد می‌کند و معمولاً این‌گونه افراد در سوگندهای خویش صادق نیستند .

۱۱- «مَشَاءَ بِنَمِيم» کسی است که برای برهم زدن و افساد در میان مردم و ایجاد خصومت و دشمنی رفت و آمد می‌کند .
 ۱۲- نه تنها خود کار خیری نمی‌کند و راه خیری ارائه نمی‌دهد ، بلکه سدی است در مقابل خیر و برکت دیگران ، به علاوه انسانی است متجاوز از حدود الهی و حقوقی که خدا برای هر انسانی تعیین کرده و اضافه بر این صفات ، آلودهٔ هرگونه گناهی نیز هست ، به طوری که گناه جزء طبیعت او شده است .

۱۳- خداوند در این‌جا چنان ترسیمی از مکذبان و صفات زشت و اخلاق رذیله آن‌ها فرموده که شاید در سراسر قرآن شبیه و نظیر نداشته باشد و به این ترتیب روشن می‌سازد که مخالفان اسلام و قرآن و مخالفان شخص پیامبر ﷺ چگونه افرادی بوده‌اند .

۱۴- بدون شک پیامبر ﷺ هرگز تسلیم نمی‌شد و این آیات در حقیقت تأکیدی است بر این معنی ، تا خط مکتبی و روش عملی او بر همه آشکار گردد و هیچ‌کس از دوست و دشمن چنین انتظاری نداشته باشد .

۱۵- در این آیه عکس‌العمل این‌گونه افراد را که دارای چنین صفات پستی هستند ، در برابر آیات الهی نشان می‌دهد ، با این بهانه و پرچسب زشت از آیات خداوند فاصله می‌گیرد و آن‌ها را به دست فراموشی می‌سپرد و دیگران را نیز اغواء می‌کند و به همین دلیل نباید از چنین افرادی اطاعت و پیروی کرد و این تکمیلی است بر نهی از اطاعت این‌گونه افراد .

۱۶- ۲۹: **سَنَسِمْهُ**: علامت گذاری

خواهیم کرد. **خُرْطُومٌ**: بینی. **بَلُونًا** (بَلُو): آزمودیم. **أَفْسَمُوا**: سوگند خوردند. **لَيَصْرِمُنَّ**: البته حتماً می چینند. **مُضِجِينَ**: صبحگاهان. **وَ لَا يَسْتَنْتُونَ**: و چیزی کنار نگذارند «برای مستمندان»، و به کسی چیزی ندهند. **طَائِفٌ**: بلای فراگیر. **طَافَ عَلَيْهِمَا طَائِفٌ**: بر سر آن باغ گشت زد بلای فراگیر. **نَائِمٌ (نَوْمٌ)**: خواب رفته. **صَرِيمٌ**: آفت زده. **تَنَادَوْا (نَدَى)**: همدیگر را صدا زدند. **أَنِ اغْدُوا**: که باامداد حرکت کنید. **حَرَبٌ**: کشتزار. **صَارِمٌ**: چینه‌ده میوه. **إِنْسَطَلُوا (طَلَقَ)**: راه افتادند. **يَتَخَفَتُونَ (خَفَتَ)**: با همدیگر آهسته صحبت می‌کردند. **أَنِ لَا يَدْخُلْنَ**: که مبدا داخل شود. **غَدَاؤًا**: صبح رفتند. **عَلَى خَرَدٍ قَادِرِينَ**: بر منع بیابا با تصمیم جدی و مقتدرانه. **لَمَّا رَأَوْا (رَأَى)**: زمانی که دیدند. **أَوْسَطَهُمْ**: بهترین و فهمیده‌ترین ایشان. **لَوْلَا نَسِجُونَ (سَبَّحَ)**: چرا خدا را نیایش نمی‌کنید.

۳۰- ۴۲: **أَفْسَبَلٌ**: رو کرد. **يَتَلَاوَمُونَ (لَوَمَ)**: در حالی که یکدیگر را ملامت می‌کردند. **طَائِفِينَ**: جمع **طَائِفٍ**: سرکشان. **أَنِ يُسَبِّلَ**: که عوض دهد. **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**: اگر می‌دانستند. **نَعِيمٌ**: پرناز و نعمت. **أَفَنَجَعَلُ**: آیا پس قرار می‌دهیم. **كَيْفَ تَحْكُمُونَ**: چگونه حکم می‌کنید. **تَدْرُسُونَ (دَرَسَ)**: روخوانی می‌کنید. **مَا تَخَيَّرُونَ (خَيَّرَ)**: چیزی را که انتخاب می‌کنید. **أَيْمَانٌ**: جمع **يَمِينٌ**: سوگندها. **سَأَلَهُمْ = إِسْأَلَ**: بپرس از ایشان. **رَعِيمٌ**: ضامن، عهده‌دار. **فَلْيَأْتُوا بِهِ**: پس باید بیاورند آن را. **يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ**: ساق‌ها بالا زده می‌شود «این تعبیر کنایه از افتادن در هول و هراس است». **يُدْعُونَ**: فراخواننده می‌شوند.

۱۶: **سَنَسِمْهُ**، **عَلَى الْخُرْطُومِ** به زودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهمیم.

۱۷: **إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ** ما آن‌ها را آزمودیم همان‌گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از انتظار مستمندان) بچینند.

۱۸: **وَ لَا يَسْتَنْتُونَ** و هیچ از آن استثناء نکنند.

۱۹: **فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ** اما عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باغ آن‌ها فرود آمد، درحالی‌که همه در خواب بودند.

۲۰: **فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ** و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.

۲۱: **فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ** صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند.

۲۲: **أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَرِيمِينَ** که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید.

۲۳: **فَانطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ** آن‌ها حرکت کردند، درحالی‌که آهسته باهم می‌گفتند:

۲۴: **أَنْ لَا يَدْخُلْنَاهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ** مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود.

۲۵: **وَ غَدَاؤًا عَلَى خَرَدٍ قَادِرِينَ** آن‌ها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند.

۲۶: **فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ** هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم.

۲۷: **بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ** (آری همه چیز به طور کامل از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم.

۲۸: **قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا نَسِجُونَ**

یکی از آن‌ها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟

۲۹: **قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ** گفتند: منزه است پروردگارا، مسلماً ما ظالم بودیم.

۳۰: **فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوَمُونَ** سپس آن‌ها روبه‌هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند.

۳۱: **قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ** (و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.

۳۲: **عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رُغْبُونَ**

امیدواریم پروردگاران (ما را ببخشد و) بهتر از آن را به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به او دل بسته‌ایم.

۳۳: **كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْأَحْزَابِ أَكْثَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**

این‌گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند.

۳۴: **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ** برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغ‌های پرنعمت بهشت است.

۳۵: **أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ** آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار دهیم؟

۳۶: **مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** شما را چه می‌شود؟ چگونه دوری می‌کنید؟

۳۷: **أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ** آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟

۳۸: **إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ** که آن‌چه را شما انتخاب می‌کنید، از آن شماست؟

۳۹: **أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْبَيْعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ**

یا این‌که عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را به نفع خود اختیار می‌کنید، برای شما قرار می‌دهد؟

۴۰: **سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ رَعِيمٌ** از آن‌ها بپرس کدام‌یک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟

۴۱: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءَ فَلَئِن آتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ**

یا این‌که معبودانی دارند (که آن‌ها را شریک خدا قرار داده‌اند و برای آنان شفاعت می‌کنند) اگر راست می‌گویند، معبودان خود را ارائه دهند.

۴۲: **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ**

به‌خاطر بیاورید روزی را که ساق پاها از وحشت، برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند، اما قادر بر آن نیستند.

۱۶- و تاریخ اسلام نیز گواه بر این معنی است که این دسته از مخالفان لجوج با پیشرفت اسلام چنان خوار و ذلیل شدند، که نظیر و مانند نداشت و رسوایی در آخرت از آن هم بیشتر است .

۱۷ و ۱۸- **داستان عبرت انگیز صاحبان باغ سرسبز** این باغ در شهر یمن و در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت ، او به قدر نیاز از آن برمی گرفت و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می داد ، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید ، فرزندانش گفتند : ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم ، چراکه عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی توانیم مانند پدرمان عمل کنیم و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می گرفتند ، محروم سازند عبارت «**وَلَا يَسْتَنْتُونَ**» (بدون استثناء به مستمندان چیزی از محصول راندهند) نشان می دهد که این کار ناشی از نیاز نبود ، بلکه ناشی از بُخل و ضعف ایمان آن ها بود ، زیرا انسان هر قدر هم نیازمند باشد ، می تواند کمی از محصول یک باغ پُر درآمد را به نیازمندان اختصاص دهد .

۱۹ و ۲۰- بلای آسمانی که ظاهراً صاعقه عظیمی بوده است ، در این باغستان فرود آمد که تمام آن را یکجا آتش زد و چیزی جُز شُستی زغال و خاکستر سیاه از آن باقی نماند .

۲۱ و ۲۲- صاحبان باغ به گمان این که درخت های پُربارشان آماده برای چیدن میوه است ، «در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند » و گفتند: « به سوی کشتزار و باغستان خود حرکت کنید ، اگر می خواهید میوه های خود را بجینید . »

۲۳ و ۲۴- چنین به نظر می رسد که به خاطر سابقه اعمال نیک پدر ، جمعی از فقرا همه سال در انتظار چنین ایامی بودند که میوه چینی باغ شروع شود و بهره ای عاید آن ها گردد و لذا این فرزندان بخیل و ناخلف چنان مخفیانه حرکت کردند که فقرا باخبر نشوند .

۲۵ و ۲۶- **سرانجام دردناک صاحبان باغ سرسبز** صبحگاهان به راه افتادند اما بی خبر از این که صاعقه ای مرگبار شب هنگام درست در موقعی که آن ها در خواب بوده اند ، باغ را تبدیل به یک مشت خاکستر کرده است .

۲۷- می خواستیم نیازمندان را محروم کنیم اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم ، هم محروم از درآمد مادی و هم بـرکات مـعنوی که از راه انفاق در راه خدا و به نیازمندان به دست می آید .

۲۸- از این آیه استفاده می شود که در میان آن ها فرد مؤمنی بود که آن ها را از بُخل و حرص نهی می کرد و چون در اقلیت بود ، کسی گوش به حرفش نمی داد .

۲۹- خداوندا ! این ما بودیم که بر خود و دیگران ستم کردیم و مستحقّ چنین عذاب دردناکی شدیم ، اما کار تو عین عدالت و حکمت بود .

۳۰- آری این چنین است سرنوشت همه ظالمانی که در چنگال عذاب الهی گرفتار می شوند .

که در عین اعتراف به گناه ، هر کدام سعی دارد عامل بدبختی خود را دیگری بشمرد .

۳۱- «ظغیان» و در حقیقت ظغیان مرحله ای است بالاتر از ظلم ، زیرا ظالم ممکن است اصل قانون را بپذیرد ولی بر اثر غلبه هوای نفس ستم کند ، اما ظغیانگر اصلاً زیر بار قانون نمی رود و آن را به رسمیت نمی شناسد .

۳۲- در بعضی از روایات می خوانیم که : آن ها از روی خلوص نیت توبه کردند و خداوند توبه آن ها را قبول کرد و باغی بهتر به آن ها عنایت فرمود .

۳۳- **رابطه میان «گناه» و «قطع روزی»** از داستان فوق استفاده می شود که بین «گناه» و «قطع روزی» رابطه نزدیکی است ، لذا در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم : گاه انسان گناهی می کند و روزی او قطع می شود ، سپس امام علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود ؛ هنگامی که صاحبان باغ سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه ها را بجینند و اجازه ندهند حتی یک نفر غیر از آن ها استفاده کند ، امّا بلایی از سوی پروردگارت درحالی که آن ها در خواب بودند ، بر آن باغ مسلط شد و آن را نابود کرد .

۳۴- « برای پرهیزکاران باغ هایی از بهشت است که هر نعمتی تصور شود ، کامل ترین نوع آن در آن جا است . »

۳۵- **باز پرسی کامل** از آن جا که جمعی از مشرکان و ثروتمندان خودخواه بودند که ادعا می کردند همان طور که در دنیا وضع ما عالی است ، در قیامت نیز بسیار خوب است ، خداوند در این آیه شدیداً آن ها را مورد مؤاخذه قرار داده بلکه محاکمه می کند .

۳۶- آری ایمن گروه مغرور و از خودراضی دنیا و آخرت را متعلق به خودشان می دانند .

۳۷- اگر عقل و خرد شما را به چنین حکمی رهنمون نشده ، آیا دلیلی از «نقل» بر آن دارید ؟

۳۸- شما انتظار دارید مجرماتی همچون خودتان همطر از مسلمین باشند ؟ این سخنی است که نه عقل به آن حکم می کند و نه در هیچ کتاب معتبری آمده است .

۳۹- چه کسی می تواند ادعا کند که از خدا عهد و پیمان گرفته است که تسلیم تمایلات او گردد و هر امتیاز و مقامی می خواهد بی چون و چرا به او بدهد ، تا آن جا که مجرمان همردیف مؤمنان شوند .

۴۰- می افزاید : « از آن ها پیرس کدام یک از آنان تضمین می کنند که مجرمان و مؤمنان یکسان باشند یا هر چه آن ها می خواهند خدا در اختیارشان بگذارد . »

۴۱- چون پاسخ همه این سؤالات منفی است ، بنابراین ادعای مزبور به کلی بی اساس و بی ارزش است .

۴۲- **آن روز می خواهند سجده کنند ، اما قادر نیستند** در میان عرب معمول بوده هنگامی که فرد در برابر کار مشکلی قرار می گرفت ، دامن را به کمر می زد و ساق پاها را برهنه می کرد .

۴۳- ۵۲: **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ**: در

حالی که به زیر افتاده و هراسان است چشم‌هایشان. **تَرْهَقُ (رَهَقَ)**: فرامی‌گیرد. **كَانُوا يَدْعُونَ (دَعَوْ)**: دعوت می‌شدند. **سَلِيمُونَ**: تندرستان. **فَزَنِي (وَزِيَ)**: واگذار مرا. **مَنْ يُكَذِّبُ**: کسی که تکذیب می‌کند. **فَزَنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ**: مرا با کسی که تکذیب می‌کند رها کن «این لسان تهدید است یعنی آن‌ها را با من تنها بگذار تا مجازات کنم». **نَسْتَدْرِي (دَرَج)**: به تدریج گرفتار می‌کنیم. **أَمَلِي (مَلَو)**: مهلت می‌دهم. **أَمْ تَسْأَلُ**: یا درخواست می‌کنی. **مَعْرَمٍ**: هزینه. **مُتَّقِلُونَ (ثَقَل)**: گرانباران. **صَاحِبِ النُّحُوتِ**: همراه ماهی، مصاحب ماهی «مراد حضرت یونس (ع) است». **إِذْ نَادَى (نَادَى)**: آن زمان که ندا داد. **مَكْظُومٍ (كُظِمَ)**: پُرنانده. **نَادِرَكُهُ (دَرَك)**: او را دریافت. **لُنَيْدًا**: حتماً انداخته می‌شد. **عَرَاءٍ**: صحرای خشک. **مَذْمُومٍ (ذَم)**: ملامت شده. **إِحْسَبِي (حَسَبِي)**: برگزید. **لِيُزَلِّقُونَ (زَلَقَ)**: حتماً نابود می‌کنند «کنایه از شدت کینه‌توزی است». **لَمَّا سَمِعُوا**: زمانی که شنیدند.

۸- ۱: **الْحَاقَّةُ (حَقَّ)**: آن واقعه حتمی «یکی از نام‌های قیامت است به مناسبت این که وقوع آن قطعاً تحقق می‌یابد». **مَا أَدْرِي (دَرَى)**: چه چیز آگاه کرد. **الْفَارِغَةَ (فَرَع)**: آن کوبنده «نام دیگر قیامت». **أَهْلِكُوا**: هلاک گردیدند. **الطَّاغِيَةَ (طَغَوْ)**: «صاعقه همراه با زلزله و صدای مهیب». **صُرَّصَ**: طوفان ویرانگر. **غَائِيَةً (عَوَّ)**: سرکش، مخرب. **سَخَّرَ**: مسلط کرد. **حُسُومًا**: بیایی، خسانمانسوز. **فَسَتْرِي (رَأَى)**: پس می‌بینی. **صُرَّعِي** جمع **صُرَّعٍ**: بی‌جان افتادگان. **أَعْجَازٍ** جمع **عَجَزٍ**: تنه‌ها. **خَاوِيَةً**: فروافتاده. **هَلْ تَرَى لَسَمٍ** **مِنْ بَاقِيَةٍ**: آیا هیچ باقیمانده و آثاری برای آن‌ها می‌بینی.

۴۳: **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً** و **قَدَّ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَلِيمُونَ**

این در حالی است که چشم‌های آن‌ها (از شدت ندامت و شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری وجود آن‌ها را فرا گرفته، آن‌ها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند، در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند).

۴۴: **فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**
اکنون مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند، رها کن و ما آن‌ها را از آن‌جا که نمی‌دانند، تدریجاً به سوی عذاب پیش می‌بریم.

۴۵: **وَ أَمَلِي لَهُمْ إِنْ كَذَّبُوا صَتِينٌ** و به آن‌ها مهلت می‌دهم، زیرا نقشه‌های من محکم و دقیق است.

۴۶: **أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُتَّقِلُونَ**
یا این‌که تو از آن‌ها مطالبه‌ی مزدی می‌کنی که پرداخت آن برای آن‌ها سنگین است؟

۴۷: **أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ**
یا اسرار غیب نزد آن‌ها است و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟

۴۸: **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْأُصْوَاتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ**
اکنون که چنین است، صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس) نباش (که در تقاضای مجازات قومی عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که خدا را خواند، در حالی که مملو از اندوه (یا محبوس در شکم ماهی) بود.

۴۹: **لَوْ لَا أَنْ تَدْرِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ**
و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد، درحالی‌که مذموم بود.

۵۰: **فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ** ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد.

۵۱: **وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزَلِّقُونَكَ بَأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ**

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، تو را با چشمان خود هلاک کنند و می‌گویند او دیوانه است.

۵۲: **وَ مَا هُوَ إِلَّا نَجْرٌ لِلْعَالَمِينَ** درحالی‌که این (قرآن) جز مایه‌بیداری برای جهانیان نیست.

سُورَةُ الْحَاقَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

الْحَاقَّةُ
آن روزی که مسلماً واقع می‌شود.

مَا الْحَاقَّةُ
چه روز واقع شدنی است؟

وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ
و تو چه می‌دانی آن روز تحقق‌یابنده چیست؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادُ بِالْفَارِغَةِ
قوم ثمود و عاد، عذاب کوبنده‌ی الهی را انکار کردند.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ
اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند.

وَ أَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ غَاتِيَةٍ
و اما قوم عاد، به وسیله‌ی تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى

كَأَنَّهُمْ أَعْجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٍ

(خداوند) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی‌درپی و بنیانکن بر آن‌ها مسلط ساخت و (اگر آن‌جا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند.

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ
آیا کسی از آن‌ها را باقی می‌بینی؟

۴۳- افراد مجرم وقتی در دادگاه محکوم می‌شوند، معمولاً سر خود را به زیر می‌افکنند و ذلت، تمام وجودشان را فرامی‌گیرد. ۴۴- مجازات استدراجی این تهدیدی شدید از ناحیه خداوند قادر قهار است که به پیامبر ﷺ می‌گوید: «نمی‌خواهد تو دخالت کنی، مرا با این تکذیب‌کنندگان لجوج و سرکش رهاکن، تا آنچه را مستحقند، به آن‌ها بدهم». در مورد «مجازات استدراجی» که در این آیه به آن اشاره شده است و از آیات دیگر قرآن و احادیث استفاده می‌شود، چنین است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت‌ها را به روی آن‌ها می‌گشاید، با این نعمت‌ها باعث تنبّه و بیداریشان می‌شود که در این حال برنامه «هدایت الهی» عملی شده است و با این‌که بر غرور و بی‌خبریشان می‌افزاید که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر است، زیرا به هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت‌ها می‌شوند، خداوند همه را از آن‌ها می‌گیرد و طومار زندگی آن‌ها را در هم می‌پیچد و این‌گونه مجازات بسیار سخت‌تر است.

۴۶- «مَغْرَمٌ» از ماده «غَرَمْتُ» به معنی ضرری است که به انسان می‌رسد، بی‌آن‌که جنایت و خیانتی کرده باشد. ۴۷- مسلماً آن‌ها دلیلی بر چنین ادعایی نیز نداشتند و این جمله معنی استفهام انکاری را دارد. ۴۸- و از آن‌جا که سرسختی و بی‌منطقی مشرکان و دشمنان اسلام گناه چنان قلب پیامبر ﷺ را می‌فشرده که امکان داشت در مورد آن‌ها نفرین کنند، خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده و امر به صبر و شکیبایی می‌کند. ۴۹- سرانجام یونس از شکم ماهی به بیابانی خشک که قرآن از آن تعبیر به «عَرَاءٌ» کرده است، افکنده شد ولی این در حالی بود که خدا توبه او را پذیرفته و مشمول رحمتش قرار داده بود و هرگز شایسته مذمت نبود. ۵۰- و به دنبال آن مأموریت هدایت قومش را مجدداً بر عهده او گذارد و او به سراغ آن‌ها آمد و همگی ایمان آوردند و خداوند تا مدت زیادی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساخت.

۵۱- این مسأله از نظر عقلی امر محالی نیست، چراکه بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد، حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد، خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها است. در روایات اسلامی نیز تعبیرات مختلفی دیده می‌شود که وجود چنین امری را اجمالاً تأیید می‌کند. در نهج البلاغه نیز آمده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَالرَّقْيُ حَقٌّ: چشم زخم‌حق است و توسل به دعا برای رفع آن نیز حق است».

۵۲- معارف قرآن، روشنگر، اندازهای آگاه‌کننده، مثال‌های پُر معنی، تشویق‌ها و بشارت‌هایش روح‌پرور و در مجموع مایه بیداری خفتگان و یس‌آوری غافلان است.

پایان سوره قلم

سوره حاقه

۱ و ۲- عذابی سرکش برای قوم طغیانگر درک حوادث قیامت برای ما زندانیان زندان دنیا امکان‌پذیر نیست، همان‌گونه که درک مسائل مربوط به دنیا برای جنینی که در شکم مادر است، با هیچ بیانی میسر نمی‌باشد. ۳ و ۴- در این آیات به سراغ بیان سرنوشت اقوامی می‌رود که روز قیامت (یا نزول عذاب الهی در دنیا) را منکر شدند. قوم «ثمود» قومی بودند که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام (عربستان و سوریه امروزی) زندگی می‌کردند، حضرت «صالح» به سوی آن‌ها مبعوث شد ولی آن‌ها هرگز ایمان نیاوردند و به مبارزه با او برخاستند، حتی از او خواستند که اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، فرود آور! در این هنگام «صاعقه ای ویرانگر» بر آن‌ها مسلط شد و در چند لحظه لرزه بر قصرها و خانه‌های مستحکمشان افکند و همه را درهم کوبید و جسم‌های بی‌جان‌شان بر زمین افتاد. ۵ و ۶- قرآن می‌گوید: «اگر آن‌جا بودی، مشاهده می‌کردی که آن قوم همگی به روی زمین افتاده، همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل». چه تشبیه جالبی که هم بزرگی قامت آن‌ها را مشخص می‌کند، هم ریشه‌کن شدن آن‌ها را و هم توخالی بودن در برابر عذاب‌های الهی به گونه‌ای که تندباد آن‌ها را به آسانی جابه‌جا می‌کرد. آری امروز نه تنها اثری از قوم عاد نیست، بلکه از ویرانه‌های شهرهای آباد، عمارت‌های پُرشکوه و مزارع سرسبز آن‌ها نیز چیزی باقی نمانده است.

۹-۱۸: **خاطیئة**: خطا و گناه. **مُؤْتَفِكَات** (افك) جمع **مُؤْتَفِكَة**: آبادی‌های زیر و رو شده. **عَضُوا** (عَضَى): نافرمانی کردند. **أَخَذَهُ رَابِيَةً** (رَبُو): گرفتن بسیار سخت و شدید. **طَغَا** (طَغَوْا)، **طَغَى**: طغیان کرد. **حَمَلْنَا**: سوار کردیم. **جَارِيَةً**: کشتی. **لِنَجْعَلَ**: تا قرار دهیم. **تَذَكُّرَةً**: تذکر دادن. **أَنْ نَعَى** (وَعَى): که به خاطر بسپارد. **وَأَعِيَةً**: شنوا. **أَذُنٌ**: گوش. **نَفَخَ**: دمیده شد. **نَفَخَهُ**: یکبار دمیدن. **حُمِلَتْ**: حمل گردید. **دَكْنَا** (دَكَّ): درهم کوبیده شد آن دو. **دَكَّةً وَاحِدَةً**: یکبار کوبیدن. **وَقَعَتِ** **الْأَوَاقِعَةُ**: آن واقعه بزرگ رخ داد. **إِنْشَقَّتْ** (شَقَّ): از هم شکافت. **وَأَهِيَةً** (وَهَى): سست و شل. **أَرْجَاءَ**: کناره‌ها. **يَحْمِلُ**: حمل می‌کند. **ثَمَانِيَةَ**: هشت «فرشته». **تُسْفَرُضُونَ**: عرضه می‌شوید. **لَا تَخْفَى**: مخفی نمی‌ماند. **خَافِيَةً**: چیز پنهان.

۱۹-۲۴: **أَوْتَى** (أَتَى): داده شد. **بِيَمِينِهِ**: به دست راستش. **هَأْوَمَ**: بگیرد. **طَلَبْتُمْ**: می‌دانستم. **مَلَقِي** = **مَلَقِي** (لَقِي): ملاقات کننده. **عِيشَةً**: زندگی. **رَاضِيَةً**: رضایت‌بخش. **غَالِيَةً**: برین. **قَطُوفُ** جمع **قِطْفٍ**: میوه‌های تازه چیده شده. **لَانِيَةً** (دَنُو): در دسترس. **هَسِينًا**: گوارا. **بِمَا أَسْلَفْتُمْ** (سَلَفَ): به خاطر آنچه تقدیم داشتید. **بِشِمَالِهِ**: به دست چپش. **بِأَلْيَتَيْ لِمَ أَوْتِ** (أَتَى): ای کاش داده نشده بودم. **وَلِمَ أَدْرَ (دَرَى)**: و نمی‌دانستم. **فَاضِيَةً** (فَسَّسَى): پشیمان‌دهنده. **هَلَكٌ**: نابود شد. **غُلُّوا** (غُلَّ): به بند بکشید. **صَلُّوا** (صَلَّى): داخل آتش کنید. **دَرَعُهَا**: درازا و اندازه آن. **دِرَاعٌ**: واحدی برای اندازه‌گیری طول است و اندازه آن از آرنج تا انگشتان است. **أَسْلَكُوا**: داخل کنید. **وَلَا يَخْضُنْ** (خَضُنْ): و ترغیب نمی‌کرد.

۹ **وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَتِ بِالْخَاطِيَةِ** فرعون و کسانی که قبل از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند.

۱۰ **فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةً رَابِيَةً** با فرستاده رسول پروردگارش مخالفت کردند و خداوند نیز آن‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت.

۱۱ **إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ** ما هنگامی که آب طغیان کرد، شما را سوار بر کشتی کردیم.

۱۲ **لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكُّرَةً وَتَعْيِينًا أَذُنٌ وَأَعِيَةٌ** تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را نگهداری می‌کنند.

۱۳ **فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً** به محض این‌که یکبار در صوردمیده شود،

۱۴ **وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً** و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی گردند.

۱۵ **فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ** در آن روز «واقعه عظیم» رخ می‌دهد.

۱۶ **وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ** آسمان‌ها از هم می‌شکافتند و سست می‌گردند و فرومی‌ریزند.

۱۷ **وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةً** فرشتگان در جوانب و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند (و برای انجام مأموریت‌ها آماده می‌شوند) و آن‌روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آن‌ها حمل می‌کنند.

۱۸ **يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةً** در آن‌روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما مخفی نمی‌ماند.

۱۹ **فَأَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَأْوَمْتُ أَقْرَأُوا كِتَابِيَةَ** اما کسی که نامه اعمالش به دست راست او است، (از فرط خوشحالی و مباهات) فریاد می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید.

۲۰ **إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ** من یقین داشتم‌که (قیامتی درکار است و) من به حساب‌اعمالم می‌رسم.

۲۱ **فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ** او در یک زندگی کاملاً رضایتبخش قرار خواهد داشت.

۲۲ **فِي جَنَّةٍ غَالِيَةٍ** در بهشتی عالی،

۲۳ **قَطُوفُهَا دَانِيَةٌ** که میوه‌هایش در دسترس است.

۲۴ **كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ** (و به آن‌ها گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید.

۲۵ **وَأَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لِمَ أَوْتِ كِتَابِيَةَ** اما کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شده، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه‌اعمالم به‌من داده‌نمی‌شد.

۲۶ **وَلِمَ أَدْرَ مَا حِسَابِيَةَ** و نمی‌دانستم حساب من چیست.

۲۷ **يَلَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةَ** ای کاش مرگم فرامی‌رسید.

۲۸ **مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ** مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد،

۲۹ **هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ** قدرت من نیز از دست رفت.

۳۰ **خُدُوهُ فَعُلُّوهُ** او را بگیرد و در بند و زنجیرش کنید!

۳۱ **ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ** سپس او را در دوزخ بیفکنید!

۳۲ **ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ** بعد او را به‌زنجیری که هفتادذرع است، ببندید!

۳۳ **إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ** چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد.

۳۴ **وَلَا يَخْضُنْ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ** و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود.

- ۹- بعد از ذکر گوشه ای از سرگذشت قوم عاد و ثمود به سراغ اقوام دیگری همچون قوم «نوح» و قوم «لوط» می رود ، تا از زندگی آنها درس عبرت دیگری به افراد بیدار دل دهد .
- ۱۰- فرعونیان در کام امواج «نیل» که مایه حیات و آبادی و برکت کشورشان بود ، غرق گشتند و قوم لوط با «زلزله شدید» و سپس «بارانی از سنگ» ، محو و نابود شدند .
- ۱۱- آب های زمین و آسمان هر دو آب دست به هم دادند و همه چیز زیر آب فرو رفت ؛ باغ ها ، مزارع ، قصرها و خانه های قوم طغیانگر ، تنهاگروهی که نجات یافتند ، مؤمنانی بودند که همراه نوح سوار بر کشتی شدند .
- ۱۲- **کجاست گوش های شنوا؟** در این آیه به هدف اصلی این مجازات ها اشاره کرده و می گوید : هرگز نمی خواستیم از آنها انتقام بگیریم ، بلکه به هدف تربیت انسان ها و هدایت آنها در مسیر کمال و ارائه طریق و ایصال به مطلوب بوده است .
- ۱۳- گویی خداوند می خواهد بفرماید که مسأله پایان این جهان و آغاز جهان دیگر در برابر قدرت من به همان سادگی دمیدن در یک شیبور است ، با یک فرمان و در یک لحظه ناگهانی همه اهل آسمان و زمین می میرند و با یک فرمان دیگر همگی لباس حیات در تن می پوشند و آماده حساب می شوند .
- ۱۴- در بسیاری از موارد واژه «دک» به معنی «کوبیدن شدید» به کار رفته است . این کلمه در آیه مورد بحث به معنی «کوبیدن شدید کوه ها و زمین های ناهموار به یکدیگر» است به گونه ای که یک باره از هم متلاشی و هموار گردند .
- ۱۵ و ۱۶- به تعبیر دیگر زمین و آسمان کنونی ویران شده و بر ویرانه های آنها جهانی نو برپا می گردد که از جهان کنونی برتر و بالاتر و کامل تر است .
- ۱۷- اگر حاملان هشتگانه عرش ، هشت گروه باشند ، ممکن است گروه هایی از فرشتگان و گروهی از انبیاء و اولیاء عهده دار این مهم گردند و به این ترتیب بخشی از تدبیر نظام آن روز را فرشتگان برعهده دارند و بخشی را انبیاء و اولیاء ، اما همه به فرمان خدا است .
- ۱۸- به گفته بعضی از مفسران ، عظیم تر از متلاشی شدن کوه ها و شکافتن کُرات آسمان ، روز رسوایی بزرگ بدکاران و سربلندی بی نظیر مؤمنان ، روزی است که انسان عریان از نظر اعمال و اسرار درون در آن صحنه ظاهر می شود .
- ۱۹- در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می خوانیم که : «خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار برگناها نشان می گیرد ، سپس می فرماید : من این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم و امروز هم آن را می بخشم ، سپس (فقط) نامه حسناتش را به دست راست او می دهند .»
- ۲۰- او می خواهد بگوید: آنچه نصیب من شده به خاطر ایمان به چنین روزی است و راستی هم همین است ، ایمان به حساب و کتاب به انسان ، روح تقوا و پرهیزگاری می بخشد و تعهد و احساس مسؤولیت در او ایجاد می کند و مهم ترین عامل تربیت انسان است .
- ۲۱ و ۲۲ و ۲۳- بهشتی که آن قدر رفیع و والا است که هیچ کس مانند آن را ندیده و نشنیده و حتی تصور نکرده است . نه زحمتی برای چیدن میوه ها در کار است و نه مشکلی برای نزدیک شدن به درختان پُربارش و اصولاً تمام نعمت هایش بدون استثناء در دسترس است .
- ۲۴- آری این نعمت های بزرگ ، بی حساب نیست ، این ها پاداش اعمال شما است که در دنیا برای امروز ذخیره کردید و از پیش فرستادید ، البته این اعمال ناچیز هنگامی که در افق فضل و رحمت الهی قرار گرفته ، به چنین ثمراتی منتهی شده است .
- ۲۵ و ۲۶ و ۲۷- **ای کاش مرگم فرامی رسید** آیات مورد بحث درست به نقطه مقابل «اصحاب الیمین» یعنی «اصحاب الشّمال» پرداخته و در یک مقایسه وضع آن دو را کاملاً روشن می سازد . آرزو می کند با گذشته اش به کلی قطع رابطه کند ، آرزوی مرگ از خدا و نابودی و نجات از آن رسوایی بزرگ می نماید .
- ۲۸ و ۲۹- نه مال به کار آمد و نه مقام و امروز با دست تهی و در نهایت ذلت و شرمساری در دادگاه عدل الهی حاضرم ، همه اسباب نجات قطع شده ، قدرتم بر باد رفته و امیدم از همه جا بریده است .
- ۳۰ و ۳۱ و ۳۲- بعضی گفته اند که این ذراع غیر از ذراع معمول است ، به طوری که هر ذراع از آن فاصله های عظیمی را دربر می گیرد و همه دوزخیان را به آن زنجیر می بندند .
- ۳۳ و ۳۴- **قطع رابطه با "خالق" و "خلق" ، عامل بزرگ بدبختی است** در این دو آیه به علت اصلی این عذاب سخت پرداخته و می فرماید : و هر قدر انبیاء و اولیاء و رسولان پروردگار او را به سوی خدا دعوت می کردند ، نمی پذیرفت و به این ترتیب پیوند او با "خالق" به کلی قطع شده بود و نیز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کرد و به این ترتیب پیوند خود را از "خلق" نیز بریده بود . بنابراین عامل بزرگ بدبختی او ، قطع رابطه از "خالق" و "خلق" بود و از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که عمده اطاعت و عبادات و دستورهای شرع را می توان در این دو خلاصه کرد .

۳۵ - ۵۲: **حَمِيمٌ**: دوست صمیمی.
غَسَلِينَ: چرک و خون. **لَا يَأْكُلُ**
إِلَّا (أَكَلُ): نمی خورد مگر.
خَاطِبُونَ: خطا کاران. **فَلَا أَقْسِمُ**: پس
سوگند نمی خورم، پس نه! سوگند
می خورم. **مَا نُنْبِئُوكَ**: آنچه
می بینید. **مَا لَا نُنْبِئُوكَ**: آنچه
نمی بینید «یعنی قسم به همه
موجودات دیدنی و نادیدنی».
رَسُولٌ كَرِيمٌ: فرستاده‌ای بزرگوار.
لَا يَقُولُ كَافِهًا: و نه سخن کاهن
است. **تَذَكَّرُونَ**: متذکر می شوید.
تَنْزِيلٌ: نازل شده. **لَوْ تَقَوَّلَ**
عَلِينَا: اگر بر ما می بست. **أَقَاوِيلُ**
جمع **أَقْوَالٍ** و آن جمع **قَوْلٍ** است:
سخنان دروغین. **لَا خَدْنًا**: حتماً
می گرفتیم. **بِالْيَمِينِ**: دست راست
را. **ثُمَّ لَقَطْنَا**: سپس حتماً قطع
می کردیم. **وَتَيْنٍ**: شاه‌رگ قلب.
خَاجِرِينَ (خَجَرَ) جمع **خَاجِرٍ**:
جلوگیری کنندگان. **تَذَكُّرَةٌ**: پند دادن.
لِنَعْلَمَ: البته می دانیم. **مُكَذِّبٍ**:
تکذیب کننده. **سَبِّحْ**: تسبیح بگو.
۱-۱۰: **سَأَلَ سَائِلٌ**: درخواست
کننده‌ای درخواست کرد. **عَذَابٍ**
وَاقِعٍ: عذاب نقدی و واقع شونده.
دَافِعٍ: دفع کننده. **ذِي الْمَعَارِجِ**
(عَرَجٍ) جمع **مَعْرَجٍ**: دارای درجات
و مراتب. **تَعْرُجُ**: بالا می رود. **رُوحٍ**:
جبرئیل. **خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**:
پنجاه هزار سال. **صَبْرًا جَمِيلًا**:
صبر زیبا. **يَرْوُونَ (رَأَى)**: می بینند.
فَرَى: می بینیم. **تَكُونُ**: می شود.
مُهْلٍ: فلز گداخته. **تَكُونُ الْجِبَالُ**:
می شوند کوه‌ها. **عِهْنٍ**: پشم
حلاجی شده. **لَا يَسْأَلُ**:
نمی پرسد. **حَمِيمٌ**: دوست صمیمی.
لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا: نمی پرسد
دوست صمیمی دوست صمیمی را
«یعنی از شدت هول و ترس در آن
روز دوستان صمیمی هم از حال
یکدیگر نمی پرسند و همه به خود
مشغولند».

۳۵ **فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ** لذا امروز در این جا یار مهربانی ندارد.
۳۶ **وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ** و نه طعامی جز از چرک و خون.
۳۷ **لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخِطُؤُونَ** غذایی که جز خطا کاران آن را نمی خورند.
۳۸ **فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ** سوگند می خورم به آنچه می بینید.
۳۹ **وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ** و آنچه نمی بینید.
۴۰ **إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ** که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است.
۴۱ **وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ** و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید.
۴۲ **وَ لَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ** و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید.
۴۳ **تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعُلَمِينَ** بلکه کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.
۴۴ **وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ** هرگاه او سخنی دروغ بر ما می بست ،
ما او را با قدرت می گرفتیم .
۴۵ **لَا خَدْنًا مِنْهُ بِالْيَمِينِ** سپس رگ قلبش را قطع می کردیم .
۴۶ **ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ**
۴۷ **فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ** و آخدی از شما نمی توانست مانع شود و از او حمایت کند.
۴۸ **وَ إِنَّهُ لَتَذَكُّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ** این مسلماً تذکری است برای پرهیزکاران .
۴۹ **وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ** و ما می دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید.
۵۰ **وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ** و این مایه حسرت کافران است .
۵۱ **وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ** و آن یقین خالص است .
۵۲ **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ** حال که چنین است، به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوا

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر
۱ **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** تقاضا کننده‌ای، تقاضای عذابی کرد که واقع شد.
۲ **لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ** این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند.
۳ **مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ**
از سوی خداوند ذی المعارج است (خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود می کنند) .
۴ **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**
فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می کنند، در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.
۵ **فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا** بنابراین صبر جمیل پیشه کن .
۶ **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا** زیرا آن‌ها آن روز را دور می بینند.
۷ **وَ نَزِيهَةً قَرِيبًا** و ما آن را نزدیک می بینیم .
۸ **يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ** همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود.
۹ **وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ** و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود .
۱۰ **وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا** و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد.

۲۵ و ۲۶- «جزا» و «عمل» آن‌ها کاملاً با هم متناسبند، به خاطر ترک اطعام مستمندان، غذایی جُز چرک و خون از گلوی آن‌ها پایین نمی‌رود، چراکه آن‌ها سال‌ها لذیذترین طعام‌ها را می‌خوردند، درحالی‌که بینوایان جُز خون دل، هیچ طعامی نداشتند.

۳۷- این غذای دوزخی مخصوص کسانی است که با تعدد و آگاهی و به عنوان طغیان و سرکشی راه شرک و کفر و بُخل را می‌پویند.

۳۸ و ۳۹ و ۴۰- این که می‌گوید: «این گفتار رسول بزرگواری است» با این که می‌دانیم قرآن گفتار خدا است، به این جهت است که پیامبر ﷺ ابلاغ‌کننده آن می‌باشد، به خصوص این که روی عنوان «رسالت» او تکیه شده و می‌دانیم آن چه را رسول می‌آورد، گفتار فرستنده او است، هرچند که بر زبان رسول جاری و از لب‌های مبارک او شنیده می‌شود.

۴۱ و ۴۲- جمله‌های «**قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ**» و «**قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ**» توبیخ و سرزنش برای کسانی است که این وحی آسمانی را با نشانه‌های روشنی می‌بینند اما گناه شعری می‌خوانند و گناه کفایت و کمتر ایمان می‌آورند.

۴۳- بنابراین قرآن نه شعر است و نه کفایت، نه ساخته فکر پیامبر اسلام ﷺ و نه گفته جبرئیل، بلکه سخن خداوند است که به وسیله پیک وحی بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل شده.

۴۴ و ۴۵- اگر او دروغ بر ما می‌بست، مهلتش نمی‌دادیم در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این که اگر هرکس دروغ بر خدا ببیند، خداوند فوراً او را مجازات و هلاک کند، باید مدعیان دروغین نبوت همگی به سرعت نابود شوند، درحالی‌که چنین نیست و بسیاری از آن‌ها سالیان دراز زنده مانده‌اند و حتی آیین باطل آن‌ها بعد از آن‌ها نیز باقی مانده است. پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این است که قرآن نمی‌گوید «هر مدعی»، بلکه می‌گوید: اگر پیامبر اسلام ﷺ چنین کاری کند، یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده و دلایل حقانیت او را تأیید کرده است، اگر او از طریق حق منحرف گردد، لحظه‌ای به او مهلت داده نخواهد شد، چراکه مایه گمراهی و ضلالت مردم خواهد بود. ولی کسی که ادعای باطلی می‌کند، معجزه یا دلیل روشنی بر حقانیت خویش ندارد، هیچ لازم نیست خداوند فوراً او را هلاک کند، چراکه بطلان سخنان او برای هرکس که طالب حق باشد، روشن است.

۴۸- برای آن‌ها که آماده‌اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بی‌یونند، برای آن‌ها که جستجوگرند و طالب حقیقت و کسانی که این حد از تقوا را ندارند، مسلماً نمی‌توانند از تعلیمات قرآن بهره‌گیرند.

۴۹- بنابراین همان‌گونه که برای استفاده از نور یک چراغ پُر فروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند، برای بهره‌گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود.

۵۰ و ۵۱- آیه فوق می‌گوید: قرآن در اوج یسقین است و با این حال کسوردلان آن را انکار می‌کنند.

۵۲- پروردگارا! در «یوم الحسرة» ما را حداقل از کسانی قرار ده که از کمی طاعات حسرت می‌خورند نه از کثرت گناه و ترک طاعت.

پایان سوره حاقه

سوره معارج

۱ و ۲- عذاب فوری این تقاضاکننده، «نعمان بن حارث» یا «نضر بن حارث» بود که به هنگام منصوب شدن علی (ع) به مقام خلافت و ولایت در غدیر خم و پخش شدن این خبر در شهرها بسیار خشمگین گشت و خدمت رسول خدا آمد و گفت: «آیا این از ناحیه توست یا از ناحیه خداوند؟» پیامبر ﷺ صریحاً فرمود: «از ناحیه خداست». او بیشتر ناراحت شد و گفت: «خداوند! اگر این حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما فرود آور» و در این هنگام سنگی فرود آمد و بر سر او خورد و او را کشت.

۳ و ۴- همان‌گونه که در روایات وارد شده است، در قیامت پنجاه موقف است و هر موقف به اندازه یک هزار سال طول می‌کشد. البته این مدت طولانی درباره مجرمان و ظالمان و کافران است، لذا در حدیثی از «ابوسعید خدری» آمده است که بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد: ای رسول خدا! چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود: «قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک و آسان می‌شود آسان‌تر از یک نماز واجب که در دنیا می‌خواند».

۵- «صَبْرٌ جَمِيلٌ» به معنی «شکیبایی زیبا و قابل توجه» است و آن صبر و استقامتی است که تداوم داشته باشد، یأس و نومیدی به آن راه نیابد و توأم با بی‌تابی و جزع و شکوه و آه و ناله نگردد و در غیر این صورت جمیل نیست.

۶ و ۷- آن‌ها اصلاً باور نمی‌کنند که چنان روزی در کار باشد که حساب همه خلائق را برسد و کوچکترین گفتار و کردار آن‌ها محاسبه شود، آن هم در روزی که پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد، ولی آن‌ها در حقیقت خدا را نشناخته‌اند و در قدرت او شک و تردید دارند.

۸ و ۹- آری در آن روز آسمان‌ها از هم متلاشی و ذوب می‌شود و کوه‌ها درهم کوبیده و خُرد و سپس با تندبادی در فضا پراکنده می‌گردد.

۱۰- هنگامی که رستاخیز در آن جهان نو برپا می‌شود، آن چنان وضع حساب و رسیدگی به اعمال وحشتناک است که همه در فکر خویشند، احدی به دیگری نمی‌پردازد.

۱۱- ۲۶: **يُسَبِّحُونَ**: نشان داده می شوند. **يَوْمًا**: دوست دارد. **لَوْ يَفْتَدِي (فَدَى)**: کاش عوض دهد. **بَسْبِيهِ**: پسرانش. **صَاحِبَتِهِ**: همسرش. **فَصِيلَةٌ**: قوم و قبیله. **تُؤْوِي (أَوَى)**: پناه می دهد. **نَمَّ يُنْجِي (نَجَو)**: سپس نجات دهد. **لَطْفِي**: زبانه کشید. **نَزَاعَةٌ**: سخت جدا کننده. **شَوَى**: پوست بدن. **تَدْعُوا (دَعَو)**: فرامی خواند. **مَنْ أَدْبَرَ**: کسی که پشت کند. **تَوَلَّى**: پشت کرد. **أَوْعَى (وَعَى)**: جمع کرد. **خَلِيقٌ**: آفریده شد. **هَلُوعٌ**: کم طاقت، آزمند. **مَسَّ**: رسید. **جَزُوعٌ**: بسیار بی قرار. **مَسُوعٌ**: بسیار بازدارنده. **دَائِمُونَ**: پایداران، همیشه ماندگاران «نمازها را پیوسته به موقع می خوانند و یا این که همیشه در حال و هوای نماز باقی اند». **يُصَدِّقُونَ (صَدَّق)**: تصدیق می کنند. ۲۷ - ۳۹: **مُشْفِقٍ (شَفَق)**: هراسان. **غَيْرُ مَأْمُونٍ (أَمِن)**: ناامن. **حَافِظُونَ**: مراقبان. **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ**: آنچه مالک شده دست هایشان «یعنی کنیزانشان». **مَلُومِينَ (لُوم)**: ملامت شدگان. **مَنْ ابْتِغَى (بَغَى)**: کسی که طلب کند. **عَادُونَ (عَدُو)**: متجاوزان. **رَاعُونَ (رَعَى)**: مراعات کنندگان. **شَهَادَاتٍ** جمع **شَهَادَةٍ**: گواهی ها. **فَائِظُونَ**: ایستادگان. **يُحَافِظُونَ**: محافظت می کنند. **مُكْرَمُونَ**: گرامی داشته شدگان. **قَبْلَكَ**: پیش روی تو. **مُهْطِعِينَ (هَطَعَ)**: شتابندگان، روآوران با فروتنی، خیره شوندهگان. **يَمِينٍ**: طرف راست. **شِمَالٍ**: طرف چپ. **عِزِينَ** جمع **عِزَّة**: دسته ها، گروه ها. **أَيْطَمَعُ**: آیا طمع دارد. **كُلُّ أَمْرِي**: هر فردی. **أَنْ يُدْخَلَ**: که واردش کنند. **نَعِيمٍ**: پرنواز و نعمت. **خَلَقْنَا**: آفریدیم.

۱۱ **يُبَصِّرُونَهُمْ** **يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ** آنان را به آن ها نشان می دهند (ولی هرکس گرفتار کار خویشتن است) چنان است که گنهگار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند.

۱۲ **وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ** و همسر و برادرش را.

۱۳ **وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ** و قبیله اش که همیشه از او حمایت می کردند.

۱۴ **وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ** و تمام مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شود.

۱۵ **كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى** اما هرگز چنین نیست، شعله های سوزان آتش است.

۱۶ **نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى** دست و پا و پوست سر را می کند و می برد.

۱۷ **تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى** و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند، صدا می زند.

۱۸ **وَجَمَعَ فَأَوْعَى** و آن ها که اموال را جمع و ذخیره کردند.

۱۹ **إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِيقٌ هَلُوعًا** انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است.

۲۰ **إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا** هنگامی که بدی به او رسد، بی تابی می کند.

۲۱ **وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا** و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می شود.

۲۲ **إِلَّا الْمُضَلِّلِينَ** مگر نمازگزاران.

۲۳ **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ** آن ها که نمازها را مرتباً به جا می آورند.

۲۴ **وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ** و آن ها که در اموالشان حق معلومی است.

۲۵ **لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ** برای تقاضا کنندگان و محرومان.

۲۶ **وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ** و آن ها که به روز جزا ایمان دارند.

۲۷ **وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ** و آن ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

۲۸ **إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ** چراکه هیچگاه خود را از عذاب پروردگار درامان نمی بینند.

۲۹ **وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ** و آن ها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می کنند.

۳۰ **إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ** و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند و در بهره گیری از این ها مورد سرزنش نخواهند بود.

۳۱ **فَمَنْ ابْتِغَىٰ وَرَاءَ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ** و هرکس ماوراء این را طلب کند، متجاوز است.

۳۲ **وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ** و آن ها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند.

۳۳ **وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ** و آن ها که قیام به ادای شهادت حق می نمایند.

۳۴ **وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ** و آن ها که بر نماز مواظبت دارند.

۳۵ **أُولٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٍ مُّكْرَمُونَ** این افراد در باغ های بهشتی گرامینند.

۳۶ **فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ** این کافران را چه می شود که با سرعت نزد تو می آیند.

۳۷ **عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ** از راست و چپ، گروه گروه (طمع بهشت دارند).

۳۸ **أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ** آیا هریک از آن ها طمع دارد که در بهشت پُر نعمت الهی وارد شود؟

۳۹ **كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ** هرگز چنین نیست، ما آن ها را از آن چه خودشان می دانند، آفریده ایم.

۱۱ تا ۱۴- «يَفْتَدِي» از ماده «فداء» به معنی حفظ کردن خود از مصائب و مشکلات به وسیله پرداخت چیزی است.

۱۵- ولی در جواب همه این تمناها و آرزوها می‌فرماید: هیچ فدیة و فدایی پذیرفته نمی‌شود و شعله‌های آتش است که پیوسته زبانه می‌کشند و هر چیزی را در کنار و مسیر خود می‌یابد، می‌سوزاند.

۱۶- و عجیب این‌که با وجود این همه مصیبت، مرگ و میری در کار نیست.

۱۷ و ۱۸- به این ترتیب این آتش سوزان با زبان حال و جاذبه مخصوصی که نسبت به مجرمان دارد، یا با زبان قال که خداوند به او داده، پیوسته آن‌ها را صدا می‌زند و به سوی خود فرامی‌خواند.

۱۹ و ۲۰ و ۲۱- خداوند نیروها و غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند، بنابراین صفات و غرایز مختلف ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود.

۲۲ و ۲۳- ویژگی‌های نه‌گانه انسان‌های شایسته این نخستین ویژگی و خصوصیت آن‌هاست که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین می‌گردد، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر بازمی‌دارد.

۲۴ و ۲۵- مراد از «حَقُّ مَعْلُوم» چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد.

۲۶ و ۲۷ و ۲۸- آن‌ها از یک سو ایمان به روز جزا دارند و با توجه به تعبیر «يُصَدِّقُونَ» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، آن‌ها پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است. ولی از آن‌جا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می‌گوید: «آن‌ها هرگز خود را در امان نمی‌بینند» یعنی دائماً احساس مسؤلیت می‌کنند و حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ محسوب می‌دارند، لذا در حدیثی از امیر مؤمنان ع آمده است که به فرزندش نصیحت کرد و فرمود: (فرزندم!) آن‌چنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری، احتمال بده از تو نپذیرد و آن‌چنان به او امیدواری باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی، احتمال ده تو را بیامرزد». حتی خود پیامبر ص می‌فرمود: هیچ‌کس با عملش وارد بهشت نمی‌شود، عرض کردند: حتی خود شما ای رسول خدا؟ فرمود: آری، من هم چنین هستم، مگر آن‌که رحمت خدا شامل من شود.

۲۹ و ۳۰ و ۳۱- بدون شک غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان است تا آن‌جا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنایی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوی است و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است.

۳۲- «أَمَانَةٌ» معنی وسیعی دارد که نه تنها امانت‌های مادی مردم را از هر نوع دربر می‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می‌شود. هر یک از نعمت‌های الهی امانتی از امانات او است، پست‌های اجتماعی و خصوصاً "پست حکومت" از مهم‌ترین امانات است.

۳۳- قرآن در این آیه کریمه و آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده و کتمان را گناه شمرده است.

۳۴- «نماز» در این جا اشاره به "نماز واجب" و در آیه گذشته اشاره به "نماز نافله" دارد. البته در نخستین وصف اشاره به «تداوم» نماز بوده، اما در این جا سخن از «حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن» است، آدابی که هم ظاهر نماز را از آن‌چه مایه فساد است، حفظ می‌کند و هم روح نماز را که حضور قلب است، تقویت می‌نماید و هم موانع اخلاقی را که سد راه قبول آن است از بین می‌برد.

۳۵- در حقیقت دو تعبیر («جَنَّتْ» و «مُكْرَمُونَ») اشاره به نعمت‌های مادی و معنوی است که شامل حال این گروه است.

۳۶ و ۳۷ و ۳۸- مشرکان خودخواه و خودپرست از این ادعاهای بی‌اساس بسیار داشتند و مرفه بودن زندگی مادی خود را که غالباً از طرق نامشروع و غارتگری و مانند آن حاصل شده بود، دلیل بر بلندی مقامشان در پیشگاه خداوند و محبوبیت نزد پروردگار می‌پنداشتند، سپس با یک مقایسه بی‌معنی مقامات والایی در قیامت برای خود قائل بودند.

۳۹- در حقیقت خداوند می‌خواهد با این جمله؛ اولاً غرور آن‌ها را در هم بشکند، زیرا می‌گوید: خودتان بهتر می‌دانید که ما شما را از چه چیز آفریده‌ایم؟ از نطفه‌ای بی‌ارزش، از آبی گندیده و پست، پس این همه غرور و نخوت برای چیست؟

۴۰-۴۴: **لَا أَقِيمُ**: سوگند نمی خورم، نه! سوگند می خورم. **مَشَارِقُ**: مشرق ها. **إِنَّا لَقَدِيرُونَ**: مسلماً ما تواناییم. **أَنْ نُبَدِّلَ**: که جانشین کنیم. **مَسْئُوبِينَ**: عقب زدگان. **ذُرٌّ (وَذُرٌّ)**: ترک کن. **يَخُوضُوا (خوضی)**: تا در باطل فروروند. **وَيَلْعَبُوا (لعب)**: و بازی کنند. **حَتَّى يَلْقُوا (لِقَى)**: تا دیدار کنند. **يُوعَدُونَ (وعده)**: وعده داده می شوند. **يَخْرُجُونَ**: بیرون می آیند. **أَجْدَاثُ** جمع **جَدَث**: قبرها. **سِرَاعًا** جمع **سَرِيع**: شتابندگان. **نُصَب**: پرچم و علامتی که نصب شده، بت. **يُوفِضُونَ (وفضی)**: می دوند. **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ**: در حالی که چشمانشان از ذلت فروافتاده است. **تَرْهَقُ (زَهَق)**: فرامی گیرد. **أَنْذَرُ**: بیم ده.

۱-۱۰: **أَنْ يَأْتِيَ (آتَى)**: که بیاید. **نَذِيرٌ مُبِينٌ**: بیم دهنده ای آشکار. **أَعْبُدُوا**: پرستش کنید. **إِنْتَفُوا (وَقَى)**: تقوا پیشه کنید. **أَطِيعُونَ (طوع)**: اطاعت کنید مرا. **يَغْفِرُ**: می آمرزد. **يُؤَخَّرُ**: مهلت می دهد. **أَجَلٍ مُّسَمًّى**: سرآمدی معین. **لَا يُؤَخَّرُ**: تأخیر نمی افتد. **لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**: اگر می دانستید. **دَعْوَتٌ (دَعْو)**: دعوت کردم. **لَمْ يَزِدْ (زَيْد)**: نیفزود. **لِتَغْفِرَ**: تا ببامری. **جَعَلُوا**: قرار دادند. **أَصَابِعُ** جمع **إصْبَع**: انگشتان. **عَادَانِ** جمع **أذن**: گوش ها. **اسْتَعْشَرُوا نِسَابَهُمْ (عَشَى)**: جامه هاشان را بر سر کشیدند. **نِسَاب** جمع **نُوب**: لباس ها. **أَصْرُوا**: پافشاری کردند. **اسْتَكْبَرُوا (كبر)**: تکبر ورزیدند. **جَهَارًا (جهر)**: با صدای بلند. **أَعْلَنَتْ**: علنی و آشکار بیان کردم. **أَسْرَرْتُ**: سرری بیان نمودم «یعنی دعوت شخصی و خانه به خانه کردم». **قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا**: گفتم طلب آمرزش کنید.

۴۰ **فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ**
سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قادریم .

۴۱ **عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ**
بر این که جای آن ها را به کسانی بدهیم که از آن ها بهترند و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد .

۴۲ **فَدَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ**
آن ها را به حال خود واگذار تا در باطل خود فروروند و بازی کنند، تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات نمایند.

۴۳ **يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصَبٍ يُوفِضُونَ**
همان روز که از قبرها به سرعت خارج می شوند، گویی به سوی بت هایشان می دوند .

۴۴ **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ**
در حالی که چشم های آن ها از شدت وحشت به زیر افتاده و پرده ای از ذلت و خواری آن ها را پوشانده است (و به آن ها گفته می شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد .

سُورَةُ نُوحٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید .

۲ **قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ** گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم.

۳ **أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونَ**
که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید.

۴ **يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَزِّكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شمارا عمر می دهد، اما هنگامی که اجل الهی فرارسد، تأخیری نخواهد داشت، اگر می دانستید.

۵ **قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا**
(نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم .

۶ **فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا** اما دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آن ها نیفزود.

۷ **وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَرُوا نِسَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا**
و من هر زمان آن ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آن ها را ببامری، انگشتان خویش را در گوش ها قرار داده و لباس هایشان را بر خود (بپیچیدند) و در مخالفت اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند.

۸ **ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا** سپس من آن ها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم.

۹ **ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا**
آن گاه آشکار و پنهان آن ها را به سوی تو خواندم .

۱۰ **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا**
به آن ها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است .

۴۱ و ۴۰- ماقادریم شمارا به کيفر اعمالتان نابود کنیم و افرادی شایسته و آگاه و مؤمن جانشین شما سازیم تا یار و یاور پیامبر ما باشند و چیزی مانع ما از این کار نخواهد بود.

۴۲- بیش از این استدلال و موعظه لازم نیست ، آنها نه اهل منطقند و نه آمادگی برای بیدار شدن دارند ، بگذار در ابطیل و اراجیف خود غوطه ور باشند و مانند کودکان سرگرم بازی ، تا روز موعود آنها ، روز رستاخیز فرارسد و همه چیز را با چشم خود ببینند .

۴۳- گویی به سوی بت‌هایشان می‌دوند چه تعبیر عجیبی، وضع حال آنها را در قیامت و هنگامی که به سوی دادگاه عدل الهی با سرعت حرکت می‌کنند ، تشبیه به هجوم آنها در یک روز جشن یا عزا به سوی بت‌هایشان می‌کند ، اما آن کجا و این کجا؟ و در حقیقت سُخریه ای است نسبت به عقاید پوچی که در عالم دنیا داشتند.

۴۴- آری این همان روز موعود است که آن را به باد مسخره می‌گرفتند و گاه می‌گفتند: به فرض که چنین روزی در کار باشد ، وضع ما در آن روز از مؤمنان هم بهتر است ، ولی آن روز از شدت ترس و وحشت و شرمساری جرأت ندارند سر بر آورند.

پایان سورة معارج

سورة نوح

۱ و ۲- تکیه روی «انذار» (و بیم دادن) با این که پیامبران هم «بیم‌دهنده» بودند و هم «بشارت‌دهنده»، به خاطر آن است که انذار غالباً تأثیر قوی تر دارد، همان‌گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در تمام دنیا روی انذار و مجازات تکیه می‌شود.

۳- نخستین پیام نوح ﷺ این «پیامبر اولوالعزم» که صاحب نخستین شریعت و آیین الهی بود و دعوت جهانی داشت، بعد از دریافت این فرمان به سراغ قومش آمد و آنها را بیم داد .

۴- تأثیر عوامل معنوی در زیادی و کوتاهی عمر نکته ای که به خوبی از این آیه استفاده می‌شود ، تأثیر گناهان در کوتاهی عمر است ، زیرا می‌گوید: «اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید ، خدا به شما عمر طولانی می‌دهد و مرگ شما را به تأخیر می‌اندازد»، با توجه به این که گناهان همواره بر جسم و یا روح انسان ضربه‌های هولناک وارد می‌کند ، درک این معنی آسان است. در روایات اسلامی نیز روی این معنی تأکید فراوان شده است ، از جمله در یک حدیث پرمعنی از امام صادق ﷺ می‌خوانیم: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ: آنها که بر اثر گناهان می‌میرند ، بیش از آن‌هایی هستند که به مرگ الهی از دنیا می‌روند و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می‌کنند، بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می‌شود» .

۵- سخنان نوح ﷺ در این زمینه سخنانی است که می‌تواند برای همه مبلغان دینی راهگشا باشد ، می‌فرماید: «لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم» .

۶- افراد لجوج و دشمن حق ، هنگامی که دعوت مردان خدا را می‌شنوند ، در مقابل آن مقاومت به خرج می‌دهند و همین مقاومت ، در واقع آنها را از خدا دورتر کرده و کفر و نفاق را راسخ تر می‌سازد.

۷- این آیه نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود ، زیرا خود را بالاتر از این می‌دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند ، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمر شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی‌ایمان مشاهده می‌کنیم .

۸ و ۹- راه و رسم تبلیغ نوح ﷺ گاه به سراغ مردم در خانه‌هایشان می‌رفت ، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می‌زد و با حوصله و لحن محبت‌آمیزی تبلیغ می‌کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود ، می‌آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آنها می‌خواند ، اما همیشه با عکس‌العمل‌های نامطلوب و توهین و استهزاء و گاه ضرب و جرح روبرو می‌شد، ولی با این حال هرگز منصرف نشد. این صبر و حوصله عجیب و آن دلسوزی عجیب‌تر و پشتکار و استقامت بی‌نظیر ، سرمایه او در راه دعوت به آیین حق بود. و شگفت‌انگیزتر

این که در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم ، روشن می‌شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد. آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند ، اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد ؟

۱۰- نوح ﷺ در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند و به آنها وعده مؤکد می‌دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند ، خدادرهای رحمت خویش را از هر سو به روی آنها می‌گشاید .

۱۱- ۲۱: **يُزِيلُ**: تا بفرستد «چون این فعل و فعل‌های بعدی در جواب امر به استغفار آمده مجزوم است و چنین معنا می‌شود که استغفار کنید تا بفرستد، تا مدد کند، تا قرار دهد». **مذرار**: پی در پی، فراوان «یعنی باران فراوان می‌فرستد». و **يُسَمِّدُ**: و مدد و یاری دهد. **بَسِينٍ**: پسران. و **يَجْعَلُ**: و قرار دهد. **لَا تَرْجُونَ** (**رُجُو**): باور ندارید. **وَقَارٍ**: شکوه و عظمت. **خَلَقَ**: آفرید. **أَطْوَارَ** جمع **طَوْرٍ**: گوناگون، مرحله‌ها و حالات. **أَلَمْ تَرَوْا** (**رَأَى**): آیا ندیدید. **سَنَحٍ**: هفت. **طَبِئَاتٍ** جمع **طَبِئَةٍ**: **طَبِئَةٌ**: طبقه‌ها. **سِرَاجٍ**: چراغ. **أَنْبَتٍ (نَبْت)**: رشد داد. **يُعِيدُ** (**عَوَدَ**): برمی‌گرداند. **يُخْرِجُ**: بیرون می‌آورد. **إِخْرَاجًا**: بیرون‌آوردنی مخصوص. **بَسَاطَةٍ**: پهن و گسترده. **لَيْسَلُكُوا (سَلَك)**: تا عبور کنید. **فِجَاجٍ** جمع **فَجَجٍ**: راه‌های فراخ. **عَصَوْنِي**: نافرمانی کردند مرا. **إِنْسَفُوا**: پیروی کردند. **لَمْ يَزِدْهُ**: نیفزود او را. **حَسَارًا**: زیان. ۲۲- ۲۸: **كُتِبَ**: «صیغه مبالغه است» بسیار بزرگ. **لَا تَذَرُونَ (وَذَر)**: مبادا ترک کنید. **عَالِهَةً** جمع **إله**: خدایان. **وَذَه، سَوَاعٍ، يَغُوثٌ، يَهُودٌ، نَسْرٌ**: نام پنج بتی بوده است که مشهورتر و مهم‌تر تلقی می‌شده‌اند. **أَضَلُّوا**: گمراه کردند. **لَا تَزِدْ إِلَّا (زَيْد)**: نیفزود مگر. **مِمَّا خَطَبْتِهِمْ**: به خاطر گناهانشان. **أَغْرَقُوا**: غرق گردانده شدند. **أَدْخَلُوا**: داخل گردانده شدند. **لَمْ يَجِدُوا (وَجَد)**: نیافتند. **أَنْصَارًا**: یاران. **لَا تَذَرُونَ (وَذَر)**: باقی نگذار. **إِنْ تَذَرُ**: اگر باقی گذاری. **يُضِلُّوا**: گمراه می‌کنند. **وَلَا يَلِدُوا**: و نمی‌زایند، و به دنیا نمی‌آورند. **كَفَّارًا**: بسیار کفرپیشه. **إِشْفِرًا**: بیامرز. **تَسْبَارًا (تَسَبَّر)**: هلاک و نابودی.

۱۱ **يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا**
تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد.

۱۲ **وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا**
و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

۱۳ **مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا** چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟

۱۴ **وَقَدْ خَلَقْنَا أَطْوَارًا** درحالی‌که شما را در مراحل مختلف آفریده است.

۱۵ **أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا**
آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟

۱۶ **وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا**
و ماه را در میان آسمان‌ها مایهٔ روشنائی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است.

۱۷ **وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا** و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید.

۱۸ **ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا**
سپس شما را به همان زمین بازمی‌گرداند و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.

۱۹ **وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ بِسَاطًا** و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد.

۲۰ **لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا**
تا از راه‌های وسیع و دره‌های آن بگذرید (و به هر نقطه که می‌خواهید بروید).

۲۱ **قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا**
نوح (بعد از یأس از هدایت آن‌ها) عرض کرد: پروردگارا! آن‌ها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آن‌ها نیفزوده.

۲۲ **وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا** و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند.

۲۳ **وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا**
و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود برندارید، مخصوصاً بت‌های «وَدَّ» و «سُوَاع» و «يَغُوث» و «يَعُوق» و «نَسْر» را رها نکنید.

۲۴ **وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا**
و آن‌ها گروه بسیاری را گمراه کردند، خداوندا! ظالمان را جز ضلالت میفزود.

۲۵ **مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرَفُوا فَأَنْخَلُوا نَارًا فَلَمَّ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا**
(آری سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا، یاورانی برای خود نیافتند.

۲۶ **وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَبَابًا**
«نوح» گفت: پروردگارا! روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار.

۲۷ **إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَدِينُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا**
چرا که اگر آن‌ها را بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

۲۸ **رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**
و **لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا**
پروردگارا! مرا بیامرز و همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را و ظالمان را جز هلاکت میفزود.

- ۱۱ و ۱۲- رابطة « تقوا » و « عمران و آبادی »** از آیات مختلف قرآن از جمله آیات فوق ، این نکته به خوبی استفاده می شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه ها و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است. در آیه ۹۶ اعراف می خوانیم : **« وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ »** : اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشاییم » و در آیه ۴۱ سوره روم می خوانیم : **« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ »** : فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد .
- ۱۳ و ۱۴-** نه تنها از نظر جسمانی اشکال مختلفی به خود می گیرید ، که چهره روح و جان شما نیز دائماً در تغییر است ، هریک از شما استعدادی دارید و در هر سری ذوقی و در هر دلی عشقی است و همه شما دائماً دگرگون می شوید و به این ترتیب او در همه جا با شماسات و در هر گام رهبری و هدایت می کند و با این همه لطف و عنایت او ، این همه کفران و بی حرمتی چرا؟
- ۱۵-** تمام آنچه را ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم ، همه جزء آسمان اول است و شش عالم دیگر یکی مافوق دیگری بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است و ممکن است در آینده این شایستگی را پیدا کنند که آن عوالم عجیب و گسترده را یکی بعد از دیگری کشف کنند.
- ۱۶-** تعبیر به **« سیراج »** (چراغ) درباره « خورشید » و **« نُور »** در مورد « ماه » ، به خاطر آن است که نور خورشید از درون خودش می جوشد مانند چراغ ، اما نور ماه از درون خودش نیست و شبیه بازتابی است که از آینه منعکس می شود و لذا کلمه « نور » که مفهوم عام دارد در مورد آن به کار رفته است .
- ۱۷- باغبان هستی ، شما را چون گل پرورش داد** تعبیر به **« انبیات »** و رویانیدن در مورد انسان ، به خاطر آن است که اولاً آفرینش نخستین انسان از خاک است ثانیاً تمام مواد غذایی که انسان می خورد و به کمک آن رشد و نمو می کند ، از زمین است.
- ۱۸-** در آغاز خاک بودید ، بار دیگر به خاک بر می گردید و همان کسی که قدرت داشت در آغاز شما را از خاک بیافریند ، توانایی دارد بار دیگر بعد از خاک شدن ، لباس حیات در اندامتان بیوشاند .
- ۱۹-** نه آن قدر خشن است که نتوانید بر آن استراحت و رفت و آمد کنید و نه آن قدر نرم است که در آن فرو روید و قدرت نداشته باشید. نه چنان داغ و سوزان است که از گرمایش به زحمت بیفتید و نه چنان سرد و بی حرارت است که زندگی روی آن برای شما مشکل گردد.
- ۲۰- « فجاج »** جمع « فَجَّ » به معنی دره ای است که در میان دو کوه قرار دارد و به جاده های وسیع نیز گفته می شود .
- ۲۱-** اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم ، می بینیم بسیاری از رهبران اقوام مختلف از همین قماش مردم بوده اند ، کسانی که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام و به وجود آوردن فرزندان ناصالح و سپس سرکشی و طغیان و سرانجام تحمیل افکار خود بر توده های مستضعف و به زنجیر کشیدن آن ها بوده است .
- ۲۲-** احتمال دارد که این مکر عظیم ، همان مسأله بت پرستی بوده باشد ؛ زیرا طبق بعضی از روایات بت پرستی قبل از نوح سابقه نداشت ، بلکه قوم نوح آن را به وجود آوردند .
- ۲۳-** رؤسای قوم نوح گفتند : هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید ، خدایی که هرگز دیده نمی شود و بادست قابل لمس نیست. مخصوصاً روی پنج بت تأکید کردند ، از قرائن چنین استفاده می شود که این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند ، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آن ها تکیه می کردند.
- ۲۴-** منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران ، همان سلب توفیق الهی از آن ها است که سبب بدبختی آن ها می شود و یا مجازاتی است که آن ها به خاطر ظلمشان دریافت می دارند که خدا نور ایمان را از آن ها گرفته و تاریکی کفر را جانشین آن می سازد .
- ۲۵-** تعبیر آیه نشان می دهد که آن ها بعد از غرق شدن ، بلافاصله وارد آتش شدند و این عجیب است که از آب فوراً وارد آتش شوند و این آتش همان آتش برزخی است .
- ۲۶-** این سخن را هنگامی گفت که به طور کامل از هدایت آن ها مأیوس شده بود و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آن ها به کار بست و نتیجه ای نگرفت و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند .
- ۲۷-** از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که عذاب های الهی بر اساس « حکمت » است ، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسل های آینده آن ها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند ، در حکمت خداوند حق حیات ندارند ، طوفان یا صاعقه یا زمین لرزه یا بلای دیگری نازل می شود و آن ها را از صفحه زمین برمی اندازد .
- ۲۸-** و چنین است حال « اولیاء الله » ، که بعد از آن همه زحمت و تلاش در راه خدا باز هم خویش را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خودبزرگ بینی نمی شوند ، نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گویی از خداوند طلبکارند .

سُورَةُ الْجِنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا**
بگو: به من وحی شده است که جمعی از «جن» به سخنانم گوش فراداده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم.

۲ **يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا**
که به راه راست هدایت می‌کند، لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.

۳ **وَأَنَّهُ تَعَلَىٰ جَدِّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبِيَةً وَلَا وَلَدًا**
و این که بلنداست مقام باعظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده‌است.

۴ **وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقَهُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ سَطَطًا**
و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفتند.

۵ **وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**
و این که ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز دروغ بر خدا نمی‌بندند.

۶ **وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأُنثَىٰ يَعُودُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا**
و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آن‌ها سبب گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

۷ **وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا**
و این که آن‌ها گمان کردند همان‌گونه که شما گمان می‌کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند.

۸ **وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِثْلُتِ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا**
و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهب یافتیم.

۹ **وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْأَنْ يُجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا**
و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم، اما اکنون هرکس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.

۱۰ **وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا**
و این که (با این اوضاع و احوال) ما نمی‌دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آن‌ها را هدایت کند.

۱۱ **وَأَنَا مِنَّا الضَّالُّونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا**
و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی غیرصالحند و ما گروه‌های متفاوتی هستیم.

۱۲ **وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَنْ نُعْجِزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا**
و این که ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم.

۱۳ **وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَحْسًا وَلَا رَهَقًا**
و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم و هرکس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم.

۷-۱: **أَوْحَىٰ:** وحی گردید.

اسْتَمَعَ: گوش فرا داد. **نَفَر:**

گروهی. **سَمِعْنَا:** شنیدیم. **رُشْد:** راه

راست. **آمَنَّا:** ایمان آوردیم. **لَنْ**

نُشْرِكَ: هرگز شریک نمی‌کنیم.

تَعَالَى: والا و برتر است. **جَدُّ:**

جلال و عظمت. **مَا اتَّخَذَ (أَخَذَ):**

نگرفت. **صَاحِبِيَّة:** همسر.

سَفِيهًا: بی‌خردان ما «مراد جنس

سفیه است لذا جمع ترجمه شد».

سَطَطًا: سخنان یاوه. **ظَنَنَّا:**

پنداشتیم. **أَن لَنْ نَقُولَ عَلَى اللَّهِ**

كَذِبًا: این که هرگز دروغی به خدا

نمی‌بندد. **رِجَال** جمع **رَجُل:** مردان.

يَعُودُونَ (عُودَ): پناه می‌برند. **زَادُوا**

(زَادَ): افزودند. **رَهَق:** گمراهی و

سرکشی. **ظَنُّوا:** گمان کردند. **كَمَا**

ظَنَنْتُمْ: همان‌طور که شما گمان

کردید. **أَن لَنْ يَبْعَثَ:** که هرگز

مبعوث نخواهد کرد.

۸-۱۳: **لَمَسْنَا:** جستجو کردیم.

لمس کردیم. **وَجَدْنَا:** یافتیم. **مِثْلَتِ**

(مِثَالُ): پر شده. **حَرَس:** نگهبانان.

شُهَب: جمع **شِهَاب:** شهاب‌ها. **كُنَّا**

نَقْعُدُ: می‌نشستیم. **مَقَاعِد:** جمع

مَقْعِد: جایگاه‌ها. **لِلسَّمْع:** برای

گوش دادن. **مَنْ يَسْتَمِعُ:** کسی

که گوش فرادهد. **يَجِدُ (وَجَدَ):**

می‌یابد. **شِهَابًا رَصَدًا:** شهابی نشانه

گرفته شده. **لَا نَدْرِي (دَرَى):**

نمی‌دانیم. **أَشَرُّ:** آیا شر و زبانی.

أَرَادَ: اراده شده. **أَمْ أَرَادَ:** یا اراده

کرده است. **رُشْد:** هدایت، خیر و

برکت. **كُنَّا طَرَائِقَ:** جمع **طَرِيقَة:**

فرقه‌ها بودیم. **قِدْد:** جمع **قِدَّة:**

گروه‌ها. **ظَنَنَّا:** گمان کردیم. **أَن**

لَنْ نَعْجِزَهُ: که هرگز عاجز نخواهیم

کرد. **هَرَب:** گریز، فرار. **لَنْ نَعْجِزَهُ**

هَرَبًا: هرگز عاجز نخواهیم کرد او را

به وسیله فرار کردن. **سَمِعْنَا:**

شنیدیم. **آمَنَّا:** ایمان آوردیم.

لَا يَخَافُ (خَوْف): نمی‌ترسد.

بَحْس: نقصان. **رَهَق:** ظلم و ستم.

سوره جن

- ۱- اعتراف به اعجاز قرآن از سوی اجنه «نَفَر»** بنا به گفته جمعی از ارباب لغت و تفسیر به ۳ تا ۹ نفر گفته می‌شود. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که طایفه «جن» دارای عقل، شعور، فهم، درک، تکلیف، مسئولیت، آشنایی به لغت و توجه به فرق بین کلام اعجازآمیز هستند، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می‌دانند و مخاطب خطاب‌های قرآن نیز می‌باشند. آن‌ها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است و هم نفوذ و جاذبه‌اش، هم محتوا و تأثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و به این ترتیب آن‌ها اعتراف به اعجاز قرآن نمودند.
- ۲- تعبیر به «رُشِد»**، تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هرگونه امتیازی را دربرمی‌گیرد، راهی است صاف، بدون پیچ و خم، روشن و واضح که پویندگان را به سر منزل سعادت و کمال می‌رساند.
- ۳- گویندگان جن**، در این جا مخصوصاً روی این مطلب تکیه می‌کنند که خداوند همسر و فرزندی ندارد و این تعبیر حتماً اشاره به نفی خرافه‌ای است که در میان عرب وجود داشت، می‌گفتند: ملائکه دختران خدا هستند از همسری از جن که خداوند برای خود برگزیده است.
- ۴- «سَفِیْه»** در این جا همان مفهوم فردی را دارد و اشاره به «ابلیس» است که بعد از مخالفت فرمان خدا، نسبت‌های ناروایی به ساحت مقدس او داد، حتی به دستور پروردگار دایر به سجده بر آدم، رسماً اعتراض کرد و آن را دور از حکمت شمرد و خود را برتر از آدم پنداشت.
- ۵- می‌گویند:** اگر ما این مسایل را از دیگران بدون دلیل پذیرفتیم، به خاطر خوش‌باوری بود، هرگز خیال نمی‌کردیم که انس و جن به خود جرأت دهند که چنین دروغ‌های بزرگی به خدا ببینند، ولی اکنون که در مقام تحقیق برآمدیم و حق را دریافتیم و به آن ایمان آوردیم، حالا پی به غلط بودن این تقلید ناروا می‌بریم و به این ترتیب به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می‌کنیم.
- ۶- آیه مفهوم وسیعی دارد** که هرگونه پناه بردن افرادی از انسان‌ها به جن را شامل می‌شود، زیرا در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه «جن» بسیاری از مشکلات را حل می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که طایفه جن نیز، مرد و زن دارند، زیرا در آن تعبیر به «**رِجَالٌ مِّنَ الْجِنِّ**» شده است.
- ۷- این تعبیر هشدار است** به مشرکان که بدانند وقتی جن، منطوقش این است و داویش چنین، بیدار شوند و به دامن قرآن و پیامبر اکرم ﷺ چنگ زنند.
- ۸- جریان استراق سمع قوم جن** سپس مؤمنان جن به یکی از نشانه‌های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنیان قابل درک است، اشاره کرده‌اند. آیا این وضع تازه، دلیل بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است؟ چرا شما قبلاً قدرت بر استراق سمع داشتید و الآن احدی توانایی بر این کار ندارد؟ آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کفالت و فریب پایان گرفته و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالم‌تاب وحی و نبوت طلوع کرده است؟
- ۱۰- آن‌ها گفتند:** ما نمی‌دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خدا است یا مقدمه هدایت آن‌ها؟ ولی مؤمنان جن قاعدتاً باید فهمیده باشند که ممنوعیت از استراق سمع که با ظهور پیامبر اسلام ﷺ مقارن بوده، مقدمه هدایت انسان‌ها و برچیده شدن دستگاه کفالت و خرافات دیگری مانند آن است و این چیزی جز اعلام پایان یک دوره تاریک و آغاز دورانی نورانی نمی‌تواند باشد.
- ۱۱- ماحق را شنیدیم و تسلیم شدیم** این آیه ذهنیات ما انسان‌ها را درباره جن نیز اصلاح می‌کند، زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه جن با نوعی «شیطنت» و فساد و گمراهی و انحراف، همراه است، این آیه می‌گوید: آن‌ها نیز گروه‌های مختلفی دارند؛ صالح و غیر صالح.
- ۱۲- مؤمنان جن** به قوم خود هشدار دادند که اگر تصور کنید می‌توانید از کیفر و مجازات خدا با فرار کردن به گوشه‌ای از زمین یا نقطه‌ای از آسمان‌ها نجات یابید، سخت در اشتباهید.
- ۱۳- منظور از آیه** مورد بحث این است که؛ مؤمنان هر کار کوچک و بزرگی را انجام دهند، اجر و پاداش آن را بی‌کم و کاست دریافت می‌نمایند.

۱۴ - ۲۱: **مُسْلِمُونَ**: فرمانبرداران. **فَاسِطُونَ (فَسَط)**: کجروان. **فَسَط**: ستم و انحراف. **قَسَط**: عدل. **أَسْلَمَ**: تسلیم شد. **تَحَرَّوْا (حَرَى)**: برگزیدند. **رَشَد**: هدایت، خیر و برکت. **حَسَبَ**: هیزم. **أَلَوْ اسْتَفَامُوا (قَوْم) = أَنْ، لَوْ**: که اگر استقامت می کردند. **الطَّرِيقَةَ**: این طریقه، راه درست. **لَأَسْقِيَنَّا (سَقَى)**: حتماً می نوشاندم. **مَاءَ عَدَاةٍ**: آب فراوان خوشگوار. **لِنَسْفِتِن (فَتَن)**: تا بیازمایم. **مَنْ يُغْرَضُ**: کسی که اعراض کند. **يَسْأَلُكَ**: داخل می کند او را. **صَعَدَ**: طاقت فرسا. **لَا تَدْعُوا (دَعُو)**: نخوانید. **يَدْعُو**: می خواند. **فَام (قَوْم)**: برخاست. **كَادُوا**: نزدیک بودند. **لَسِبَ** جمع **لَسِبَ**: متراکم ها. **كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَسِبًا**: چیزی نمانده بود که همگی بر روی او بیفتند. **ادْعُوا (دَعُو)**: می خوانم. **لَا أَشْرُكَ**: شریک قرار نمی دهم. **لَا أَمْلِكُ**: صاحب اختیار نیستم. ۲۲ - ۲۸: **لَنْ يُجِيرَ (جَوْر)**: هرگز پناه نخواهد داد. **لَنْ أَجِدَ (وَجَد)**: هرگز نخواهم یافت. **مُلْتَحِدًا (لَحَد)**: پناهگاه. **بَلَّغَ**: تبلیغ. **رَسَلْتُ** جمع **رِسَلَةٌ**: پیام ها. **مَنْ يَغْضِي (غَضَى)**: هر که سرپیچی کند. **رَأَوْا (رَأَى)**: دیدند. **يُوعِدُونَ (وَعَد)**: وعده داده می شوند. **مَنْ أضعَفَ**: چه کسی ضعیف تر است. **أَقْلُ عَدَاةٍ**: کمتر است در تعداد. **إِنْ أَدْرَى (دَرَى)**: نمی دانم. **أَقْرَبُ**: آیا نزدیک است. **أَمْ يُجْعَلُ**: یا قرار می دهد. **أَمْسَدَ**: مدت زمانی. **لَا يُظْهَرُ**: آگاه نمی سازد. **ارْتَضَى (رَضَى)**: پسندید. **مِنْ خَلْفِهِ**: پشت سرش. **رَضِد** جمع **رَاصِد**: نگاهبانان. **لِيَعْلَمَ**: تا معلوم دارد. **أَبْلَغُوا**: ابلاغ کردند. **أَحاط**: احاطه دارد. **مَالِدِيهِمْ**: آنچه نزدشان است. **أَحْضَى**: برشمرد «حساب همه چیز را تا آخر محاسبه کرد».

۱۴ **وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا** و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، هرکس اسلام را اختیار کند، راه راست را برگزیده است.

۱۵ **وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا** و اما ظالمان هیزم بر آتش جهنم گردیدند.

۱۶ **وَ أَنْ لَوْ اسْتَفَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَدَاةً** و اگر آن ها (جن و انس) برطریقه (ایمان) استقامت ورزند، ما آن ها را با آب فراوان سیراب می کنیم.

۱۷ **لِنَقُتِيَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُغْرَضُ عَنْ دِكْرِ رَبِّهِ يَسْأَلُهُ عَذَابًا صَعَدًا** هدف این است که ما آن ها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هرکس از ذکر پروردگارش روی گردان شود، او را به عذاب شدید و روزافزونی گرفتار می سازد.

۱۸ **وَ أَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** و این که مساجد از آن خداست، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید.

۱۹ **وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبَثًا يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَسِبًا** و این که هنگامی که بنده خدا (محمد «ص») به عبادت برمی خاست و او را می خواند، گروهی سخت اطراف او جمع می شدند.

۲۰ **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچکس را شریک او قرار نمی دهم.

۲۱ **قُلْ إِنِّي لَأَمْلِكُ لَكُمْ صَرًا وَ لَا رَشَدًا** بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.

۲۲ **قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا** بگو: (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچکس مرا در برابر او پناه نمی دهد و پناهگاهی جز او نمی یابم.

۲۳ **إِلَّا بَلَّغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا** تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات او است و هرکس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه در آن می ماند.

۲۴ **حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضعَفَ ناصِرًا وَ أَقْلَ عَدَاةً** (این کارشکنی کفار همچنان ادامه می یابد) تا زمانی که آن چه رابه آن ها وعده داده شده، ببینند، آن گاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است.

۲۵ **قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا** بگو: من نمی دانم آن چه به شما وعده داده شده نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟

۲۶ **عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا** عالم الغیب اوست و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد.

۲۷ **إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رِسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مَنْ خَلْفَهُ رَضَدًا** مگر رسولانی که آن ها را برگزیده است و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آن ها قرار می دهد.

۲۸ **لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْضَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَاةً** تا بدانند پیامبرانش رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرده اند و او به آن چه نزد آن هاست، احاطه دارد و هر چیزی را احصاء کرده است.

۱۴ و ۱۵- در این آیات «مُسلم» در برابر «ظالم» قرار گرفته، اشاره به این که چیزی که انسان را از ظلم باز می‌دارد، همان ایمان است وگرنه یک فرد بی‌ایمان به هر حال آلوده به ظلم و ستم خواهد شد و ضمناً نشان می‌دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ**: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند».

۱۶-برکات الهی «با استقامت بر ایمان» نازل می‌شود طبق این بیان، آن‌چه مایهٔ وفور نعمت می‌شود، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان، زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی‌تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد، مهم استقامت بر ایمان و تقوا است. **۱۷-شما را با نعمت‌های فراوان آزمایش می‌کنیم** یکی از اسباب مهم امتحان الهی، وفور نعمت است و اتفاقاً آزمایش به وسیلهٔ «نعمت» از آزمایش به وسیلهٔ «عذاب» سخت‌تر و پیچیده‌تر است، زیرا طبیعت فزونی نعمت، ایجاد سستی، تنبلی و غفلت در فرد و غرق شدن در لذایذ و شهوات است و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می‌سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند.

۱۸- این آیه پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آن‌ها که خانهٔ کعبه را بتکده ساخته بودند و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ «تثلیث» رفته و در کلیساهای خود خدایان سه‌گانه را می‌پرستیدند، قرآن می‌گوید: تمام معابد مخصوص خداست و در این معابد، جز برای خدا نمی‌توان سجده کرد و پرستش غیر او ممنوع است.

۱۹- این تعبیر بیانگر هجوم عجیب مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در اولین برخورد با آن و همچنین بیانگر جاذبهٔ فوق‌العاده نماز پیامبر ﷺ است.

۲۰ و ۲۱ و ۲۲- این سخنان از یک سو اعتراف به عبودیت کامل پیامبر ﷺ در پیشگاه خداوند است و از سوی دیگر هرگونه غلو در مورد پیامبر ﷺ را نفی می‌کند و به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر ﷺ داشتند و از او تقاضای کارهای خدایی می‌کردند، پایان می‌دهد و ثابت می‌کند که توسل و شفاعت نیز به اذن خداست.

۲۳-صداقت رهبران الهی مجموعهٔ این آیات و آیات گذشته که تعداد آن در قرآن کم نیست، سند زنده‌ای بر حقانیت این پیامبر بزرگ است وگرنه چه مانعی داشت در برابر تودهٔ مردمی که آمادهٔ پذیرش هرگونه مقامی برای او بودند، مقامات عظیمی برای خود ادعا کنند که از دسترس فکریش بالاتر و دورتر از هرگونه چون و چرا باشد، همان‌گونه که تاریخ نظیر آن را در مورد رهبران شیطانی بسیار نشان داده است. آری تعبیراتی همچون آیات مورد بحث و مانند آن از شواهد زندهٔ حقانیت دعوت رسول الله ﷺ است.

۲۴-فزونی جمعیت مهم نیست، ایمان جمعیت مهم است لحن آیه به خوبی نشان می‌دهد که دشمنان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رخ مسلمانان می‌کشیدند و آن‌ها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند، قرآن به این وسیله به مؤمنان دل‌داری و نوید می‌دهد که اصل «ایمان واقعی» است و از کثرت نفرات فاقد ایمان، کاری ساخته نیست و سرانجام پیروزی آن‌ها و شکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید.

۲۵ و ۲۶- در حدیثی آمده است که روزی «جبرئیل» به صورت یک عرب بیابانی در برابر پیامبر ﷺ ظاهر شد و از جمله سؤالاتی که از آن حضرت نمود، این بود که گفت: «**أَحْبَبُ نَبِيٍّ عَنِ السَّاعَةِ**: به من بگو کی قیامت برپا می‌شود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «**مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ**: کسی که از او سؤال می‌کنی (در این مسأله) آگاه‌تر از سؤال‌کننده نیست». بار دیگر آن مرد عرب با صدای بلند گفت: «**يَا مُحَمَّدَ ﷺ! مَتَى السَّاعَةُ**: ای محمد! قیامت کی خواهد بود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «**وَيْحَكَ أَتَيْتَ كَائِنَةَ فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا**: وای بر تو قیامت می‌آید. بگو ببینم چه چیز برای آن فراهم کرده‌ای؟» اعرابی گفت: «من نماز و روزه بسیاری فراهم نکرده‌ام، ولی خدا و رسولش را دوست دارم». پیامبر ﷺ فرمود: «**فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ**: پس تو با کسی خواهی بود که دوستش داری». «آنس» یکی از یاران پیامبر ﷺ می‌گوید: «**فَمَا فَرِحَ الْمُسْلِمُونَ بِشَيْءٍ فَرَحَهُمْ بِهَذَا الْحَدِيثِ**: مسلمانان از هیچ سخنی مانند این سخن خوشحال نشدند».

۲۷- و این خود یکی از دلایل معصوم بودن پیامبران است که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی و مراقبت فرشتگان او، از لغزش‌ها و خطاها مصون و محفوظ‌نموند.

۲۸- منظور از «عِلْم» در این جا «علم فعلی» است و به تعبیر دیگر معنی آیه این نیست که خداوند چیزی را دربارهٔ پیامبرانش نمی‌دانسته و بعداً دانسته است، بلکه منظور این است که این علم الهی در خارج تحقق یابد و صورت عینی به خود بگیرد، یعنی پیامبران رسالت او را عملاً ابلاغ کرده و اتمام حجت نمایند.

پایان سوره جن

۱۲-۱: **مَرْمِلَ (زَمَل):** جامه به خود پیچیده. **فَمَ:** برخیز. **فَمِ الْبَيْلَ الْأَقْلَبَ:** برخیز شب را مگر اندکی را. **أَنْفُسَ:** کم کن. **زِدْ (زَيْد):** بیفز. **رَمَلٌ:** صحیح و شمرده بخوان. **سَنْتَلِقِي (لَقِي):** به زودی القا خواهیم کرد. **قَوْلًا ثَقِيلًا:** سخنی گرانبار. **فَأَشِئْنَا الْبَيْلَ:** قیام شب. **أَشَدُّ:** استوارتر. **وَطَاءٌ:** ثبات و اثر. **أَشَدُّ وَطَاءً:** استوارتر است در ثبات و اثر. **أَقْوَمُ قَبِيلًا:** پابرجا است در گفتار. **سَبَّحَ:** تلاش و جنبش. **أَذْكَرُ:** یاد کن. **تَبَتَّلَ:** قطع رابطه کن «از مردم و مشغله‌ها بپُره و به خدا بیبوند». **إِتَّخَذَ (أَخَذَ):** بگیر. **وَاضْبِرْ:** و صبر کن. **أَهْجُرْ (هَجَرَ):** فاصله بگیر. **ذَرْنِي (وَذَر):** واگذار مرا «کلام تهدیدآمیز است یعنی من و مکذبین را تنها بگذار تا خودم کيفرشان دهم». **مُكَذِّبٌ:** تکذیب‌کننده. **أُولَى النِّعْمَةِ:** صاحبان نعمت. **مَهْلٌ:** مهلت ده. **لَدَيْنَا:** نزد ما. **أَنْكَالٍ:** جمع زنجیرها. ۱۳-۱۹: **ذَا غُصَّةٍ:** گلوگیر. **طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ:** غذای گلوگیر. **تَرْجُفٌ (وَجْف):** می لرزد. **كَانَتْ الْجِبَالُ:** می شوند کوه‌ها. **كَتِيبٌ (كُتِبَ):** شن‌های متراکم. **مَهِيلٌ:** پراکنده، روان. **أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ:** فرستادیم به سوی شما. **أَخَذْنَا (أَخَذَ):** گرفتیم. **وَبِئْسَ:** سخت و سنگین. **كَيْفَ تَنْتَفُونَ (وَقِي):** چگونه نگاه می‌دارید. **إِنْ كَفَرْتُمْ:** اگر کافر شدید. **يَجْعَلُ:** قرار می‌دهد. **وَلِدَانٍ:** جمع **وَلِيدٌ:** کودکان. **شَيْبٍ:** جمع **أَشْيَابٍ:** پیران. **يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا:** روزی که کودکان را پیر می‌کند «کنایه از شدت و سختی روز قیامت است». **مُنْفِطِرٍ (فَطَرَ):** شکافته. **كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا:** وعده او شدنی است. **تَذَكَّرَ:** پند دادن. **فَمَنْ شَاءَ:** پس هر که خواهد. **إِتَّخَذَ (أَخَذَ):** گرفت، بگیرد.

سُورَةُ الْمُرْمَلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ **يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ** ای جامه به خود پیچیده!
- ۲ **فَمِ الْبَيْلِ إِلَّا قَلِيلًا** شب را، جز کمی، به پا خیز!
- ۳ **نُصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا** نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن!
- ۴ **أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** یا بر نصف آن بیفز و قرآن را با دقت و تأمل بخوان!
- ۵ **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** چرا که ما به زودی سخنی سنگین را به تو القاء خواهیم کرد.
- ۶ **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قَبِيلًا** مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است.
- ۷ **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا** و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت.
- ۸ **وَ ادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَبِيلًا** نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.
- ۹ **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** همان پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن.
- ۱۰ **وَ اضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا** و در برابر آن چه آن‌ها (دشمنان) می‌گویند، شکبیا باش و به طرز شیسته از آن‌ها دوری نما.
- ۱۱ **وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولَى النِّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا** مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت واگذار و آن‌ها را کمی مهلت ده.
- ۱۲ **إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا** که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است.
- ۱۳ **وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا** و غذای گلوگیر و عذابی دردناک.
- ۱۴ **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا** در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه می‌افتد و کوه‌ها (چنان در هم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم درمی‌آید.
- ۱۵ **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا** ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان‌گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم.
- ۱۶ **فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِئْسَ** فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست و ما او را شدیداً مجازات کردیم.
- ۱۷ **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا** شما اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب شدید الهی) برکنار می‌دارید، در آن روز که کودکان را پیر می‌کند؟
- ۱۸ **الْأَسْمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ كَانِ وَعْدُهُ مَفْعُولًا** در آن روز آسمان از هم شکافته می‌شود و وعده او تحقق می‌یابد.
- ۱۹ **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا** این هشدار و تذکری است و هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.

سوره مَزْمَل

۴۶۱- قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش گرچه مخاطب در این آیات ، شخص پیامبر ﷺ است ، ولی آیه ۲۰ همین سوره نشان می‌دهد که مؤمنان هم در این برنامه با شخص پیامبر ﷺ همگام بودند. این آیات بار دیگر اهمیت شب‌زنده‌داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند ، گوشزد می‌کند . عبادت در شب و مخصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر ، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاک‌ی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تفوا در دل و جان انسان دارد ، که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آن‌را به روشنی در خود احساس می‌کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن ، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم : « **إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ : الَّتِي تُجَدُّ بِاللَّيْلِ وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانِ** : سه چیز از عنایات مخصوص الهی است : عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان » .

۵- از چه نظر قرآن ، "قول سنگین" است ؟ خواندن قرآن گرچه آسان و زیبا و دلنشین است ، ولی تحقق بخشیدن به مفاد آن به همان نسبت سنگین و مشکل می‌باشد ، مخصوصاً در آغاز دعوت پیامبر ﷺ و قیام او در مکه که محیط را ابرهای تیره و تاریک و بت پرستی و خرافات فراگرفته بود و دشمنان لجوج و متعصب و بی‌رحم در برابر او دست به دست هم داده بودند ، ولی پیامبر ﷺ و یاران اندکش با استمداد از تربیت قرآن مجید و استعانت از نماز شب و استفاده از تقرب به ذات پاک پروردگار ، توانستند بر تمام این مشکلات فائق آیند و بار این «قَوْلٌ ثَقِيلٌ» را بر دوش کشند و به منزل مقصود برسند.

۶ و ۷- تأثیر نیایش در دل شب این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پر محتواش ، رساترین سخن را درباره «عبادت شبانه» و نیایش سحرگاهان و راز و نیاز با محبوب ، در ساعتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم تر است و همچنین تأثیر آن در تهذیب نفس و پرورش روح و جان انسانی ، بیان کرده است و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

۸ و ۹ و ۱۰- دستورهای پنجگانه مکمل نماز شب بعد از دستور قیام برای عبادت شبانه و اشاره اجمالی به آثار عمیق آن ، پنج دستور را که مکمل آن است ، به شرح زیر بیان می‌فرماید : ۱- ذکر پروردگار : مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست ، بلکه توجه به معنی است . ۲- تَبَتُّلٌ : آن است که انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد و از مایه‌های متقطع شده و اعمالش را فقط برای او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد . ۳- توکل : در این جا بعد از مرحله «ذکر الله» و «اخلاص» ، مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرامی‌رسد ، خداوندی که مشرق و مغرب عالم ، یعنی مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد و تنها معبود شایسته پرستش اوست . ۴ و ۵- صبر و هجران : زیرا در مسیر دعوت به سوی حق ، بدگویی دشمنان و ایذاء و آزار آنان ، فراوان است و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند ، باید در برابر زبان خار ، صبر و تحمل داشته باشد. به علاوه گاهی در این جا بی‌اعتنایی و دوری لازم است ، تا هم از شرشان در امان بماند و هم درسی از این طریق به آنان بدهد ، ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد.

۱۱- حساب این گنهکاران مستکبر را با من واگذار یعنی طرف آن‌ها تو نیستی ، منم ، مجازات و کیفر آن‌ها را به خود من واگذار و کمی به آن‌ها مهلت ده ، تا هم اتمام حجت گردد و هم ماهیت خود را آشکار سازند و پشت خود را از بار گناه سنگین کنند ، آنگاه عذاب من گسوی آن‌ها را خواهد فشرد.

۱۲- آری در برابر آزادی بی قید و شرط و تنعمی که در این دنیا داشتند ، بهره آن‌ها در آن‌جا اسارت است و آتش .

۱۳- غذایی بر عکس غذاهای چرب و شیرین دنیای آن‌ها که به راحتی از گلو فرومی‌رفت و گوارا بود و زندگی در دنیا که در برابر آسایش بسی حساب این مغروران خودخواه و مستکبر در این دنیا .

۱۴- کوهها در قیامت آن‌چنان از هم متلاشی می‌شوند که به صورت شن‌های نرمی درمی‌آیند که اگر پا روی آن بگذارند ، فرومی‌روند.

۱۵- هدف او هدایت شما و نظارت بر اعمال شماست ، همان‌گونه که هدف موسی بن عمران ، هدایت فرعون و فرعونیان و نظارت بر اعمال آن‌ها بود .

۱۶- شما که در سطحی بسیار پایین تر از آن‌ها قرار دارید و از نظر عِدّه و عُدّه به مراتب از فرعون و فرعونیان ضعیف‌ترید ، درباره خود چه می‌اندیشید؟ و چگونه به این مختصر اموال و نفراستان مغرور می‌شوید ؟

۱۷- آیه فوق اشاره به این است که به فرض این‌که شما در این جهان همچون فرعونیان گرفتار عذاب نابودکننده نشوید ، قیامت و عذاب قیامت را چه خواهید کرد؟

۱۸- وقتی آسمان و کرات آسمانی با آن‌همه عظمت نتوانند در برابر حوادث عظیم آن روز مقاومت کنند ، از این انسان ضعیف و ناتوان و آسیب‌پذیر چه کاری ساخته است؟

۱۹- خداوند راه و چاه را نشان داده و دیده بینا و آفتاب روشنی‌بخش را در اختیار گذارده و مردم را مخیر ساخته تا در اطاعت فرمانش با اراده و تصمیم وارد عمل شوند .

۲۰: **يَعْلَمُ:** می‌داند. **تَقَوْمَ (قَوْم):**

برمی‌خیزی. **أَذْنَى مِنْ نَأْسِي**

(ذُنُوبُ): نزدیک به دو ثلث. **ثُلُث:**

یک سوم، ثلث. **يُقَدِّرُ:** اندازه‌گیری

می‌کند، تعیین می‌کند «یعنی خدا

حساب شب و روز را دارد ولی شما

قادر نیستید». **لَنْ تُحْضُوا (حَصَى):**

هرگز نمی‌توانید حساب را داشته

باشید. **نَاب (نَوْبُ):** توبه کرد.

إِقْرَعُوا: بخوانید. **مَا تَيْسَّرُ:** آنچه

میسر است. **سَيَكُونُ:** به زودی

خواهد شد. **مَرْضَى جمع مَرِيض:**

بیماران. **يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْض:**

سفر می‌کنند در زمین. **يَسْتَعُونَ**

(بَغَى): طلب می‌کنند. **أَخْرُونَ:**

دیگرانی. **يُقَاتِلُونَ:** جنگ می‌کنند.

أَقِيمُوا (قَوْم): پیادارید. **عَاتُوا (أَتَى):**

بدهید. **أَفْرَضُوا:** قرض دهید.

مَا تَقْدِمُوا: آنچه پیش بفرستید.

تَجِدُوا (وَجَد): می‌یابید. **أَعْظَم**

أَجْرًا: بزرگتر در پاداش.

إِسْتَعْفُوا (عَفَر): طلب آموزش

کنید. **عَفُور:** بسیار آمرزنده.

۱- ۱۷: **مُدَّتِر (دتر):** جامه بر

سرکشیده. **دَفَار:** چیزی که در وقت

خواب بر روی خود می‌کشند. **فَم:**

برخیز. **أَنْذِر:** بیم‌ده. **كَبِّر:** به بزرگی

یاد کن. **ثِيَاب جمع ثَوْب:** لباس‌ها.

طَهَّر: پاکیزه کن. **رُحُز:** پلیدی.

فَاهُجِر: پس دوری کن. **لَا تَمُنُّن**

(مَن): منت نگذار. **تَسْتَكْبِرُ**

(كَبَّر): طلب فزونی کنی، زیاد به

حساب آوری. **نَسِر:** دمیده شد.

فَأَفُور: شیپور، صور. **عَسِير:** دشوار.

يَسِير: آسان. **ذُرَى وَجِيدًا (وَدَّر):** مرا

تنها واگذار. **جَعَلْتُ:** قرار دادم.

مَسْمُود (مَد): فراوان. **بَنِين:**

پسران. **شُهُود جمع شاهد:**

حاضران، آماده‌ها. **مَهْدَت**

(مَهْد): مهیا و آماده کردم.

تَمَهَيْد: آماده‌سازی. **يَطْمَع:**

طمع دارد. **أَنْ أَرِيدَ (زَيْد):** که

بیفزایم. **عَسَيْد:** ستیزه‌گر.

سَأَزْهِقُهُ: به‌زودی او را وادار

خواهم کرد. **صَعُودًا:** عقبه سخت.

۲۰: **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ. وَ ثُلُثَهُ. وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ**

مَعَكَ. وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ. عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ. فَاقْرَأُوا مَا تيسَّر

مِنَ الْقُرْآنِ. عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا. وَ مَا تَقْرَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا. وَ اسْتَعْفُوا اللَّهَ. إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک دوسوم از شب یا نصف یا ثلث آن را

به پامی‌خیزی و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (دقیقاً)

اندازه‌گیری کنید، لذا شما را بخشید، اکنون آن مقدار از قرآن که برای شما میسر است، تلاوت کنید، او

می‌داند به زودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی (و کسب

روزی) به سفر می‌روند و گروه دیگری در راه خدا جهاد می‌کنند، پس آن مقدار که برای شما ممکن است،

از آن تلاوت کنید و نماز را برپادارید و زکات ادا کنید و به خدا قرض‌الحسنه دهید (در راه او اتفاق نمایید) و

(بدانید) آنچه از کارهای خیر برابری خود از پیش می‌فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش

خواهید یافت و از خدا آموزش طلبید که خداوند غفور و رحیم است.

سُورَةُ الْمُدَّتِرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **بِأَيِّهَا الْمُدَّتِرُ**

ای در بستر خواب آرمیده!

۲ **فَمُ قَانَدِرُ**

برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده).

۳ **وَ رَبِّكَ فَكَّيْرُ**

و پروردگارت را بزرگ شمار.

۴ **وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرُ**

و لباست را پاک کن!

۵ **وَ الرُّجُزِ فَاهْجُرُ**

و از پلیدی‌ها بپرهیز!

۶ **وَ لَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْبِرُ**

و منت نگذار و فزونی نطلب!

۷ **وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرُ**

و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن!

۸ **فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ**

هنگامی که در صور دمیده شود.

۹ **فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمِ عَسِيرٍ**

آن روز، روز سختی است.

۱۰ **عَلَى الْكُفْرَيْنِ غَيْرِ يَسِيرٍ**

و برای کافران آسان نیست.

۱۱ **ذُرِّي وَ مَنْ خَلَقْتَ وَجِيدًا**

مرا با کسی که او را تنها آفریدم، واگذار!

۱۲ **وَ جَعَلْتُ لَهُ مَا لَمْ مَمْدُودًا**

همان‌کس که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم.

۱۳ **وَ بَنِينَ شُهُودًا**

و فرزندان که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند.

۱۴ **وَ مَهْدَتٌ لَهُ تَمَهَيْدًا**

و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساختم.

۱۵ **ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ**

باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم.

۱۶ **كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِأَيْتِنَا عَنِيدًا**

هرگز چنین نخواهد شد، چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد.

۱۷ **سَأَزْهِقُهُ صَعُودًا**

به زودی او را مجبور می‌کنم که از قلّه زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنم).

۲۰- ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی و امروز هم اگر ما مسلمانان بخواهیم عظمت و قدرت دیرین را بازیابیم ، راه همین راه و برنامه همین برنامه است ، هرگز نباید انتظار داشته باشیم با افرادی ضعیف و ناتوان از نظر تفکر و ایمان ، افرادی که پرورش‌های لازم فرهنگی و اخلاقی را نیافته اند ، سیطره ابرقدرت‌های شیطانی را از قلب کشورهای اسلامی براندازیم و دست زورگویان و ابرجنایتکاران را از ممالک اسلامی کوتاه کنیم.

پایان سوره مُرْزَل

سوره مُدْتَر

۲۱- اولویت «انذار» بر «تبشیر» در بیداری انسان‌ها تکیه بر خصوص «انذار» با این‌که پیامبر ﷺ هم «بشیر» است و هم «نذیر» ، به خاطر آن است که «انذار» مخصوصاً در آغاز کار ، تأثیر عمیق‌تری در بیدار کردن ارواح خفته دارد.

۲۲- بی‌نامه پنجگانه قرآن برای هدایت انسان‌ها ۱- به دنبال دعوت به قیام و انذار، پنج دستور مهم به پیامبر اسلام ﷺ می‌دهد که سرمشقی است برای دیگران و نخستین دستور درباره «توحید» است. می‌فرماید: غیر او را دریوئه فراموشی بیفکن و خط سرخ بر تمام معبودهای دروغین درکش و هرگونه آثار شرک و بت پرستی را محو کن. ۲- به دنبال مسأله توحید ، دومین دستور را به «پاکیزگی از آلودگی‌ها» می‌دهد. تعبیر به «لباس» ممکن است کنایه از عمل انسان باشد ، زیرا اعمال هرکس به منزله لباس اوست. جایی که باید لباس تطهیر شود ، صاحب لباس اولویت دارد. ۳- در سومین دستور می‌فرماید : «ازپلیدی‌ها و آنچه موجب عذاب الهی است، بپرهیز!» مسلم است پیامبر اسلام ﷺ حتی قبل از نبوت از این امور پرهیز و هجران داشت و تاریخ زندگی او که دوست و دشمن به آن معترفند ، نیز گواه بر این معنی است ، ولی در این جا به عنوان یک اصل اساسی در مسیر دعوت الی الله و نیز به عنوان یک الگو و اسوه برای همگان روی آن تکیه شده است. ۴- و در چهارمین دستور می‌فرماید : «منت نگذار و فزونی نطلب!» چراکه اگر انسان خدمتش را ناچیز بشمرد ، انتظار پاداشی ندارد ، تا چه رسد به این‌که فزونی بطلبد و به این ترتیب منت گذاردن همیشه سرچشمه «استکثار» است ، عملی که ارزش نعمت را به کلی از بین می‌برد. در بعضی روایات آمده که معنی آیه این است: «لَا تُعْطُ تَلْتَمِسُ أَكْثَرَ مِنْهَا: چیزی را به دیگری عطا نکن که انتظار بیشتر از آن را داشته باشی». ۵- در این آیه به آخرین دستور در این زمینه اشاره کرده ، می‌گوید : در طریق ادای این رسالت بزرگ ، شکیبایی کن و در برابر آزار مشرکان و دشمنان جاهل و نادان صابر باش. در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده که در مورد اجر صابران می‌گوید: «خداوند می‌فرماید : هنگامی که مصیبتی متوجه یکی از بندگانش در بدن یا مال یا فرزندش می‌کنم و او با صبر جمیل با آن مقابله می‌کند ، حیا می‌کنم که در قیامت میزان سنجش اعمال برای او نصب کنم و یا نامه عمل او را بگشایم» .

۸ و ۹ و ۱۰- آیات فوق بیانگر این واقعیت است که در نفخه رستاخیز مشکلات کافران یکی پس از دیگری نمایان می‌گردد ، روزی است بسیار دردناک و مصیبت‌بار و طاقت‌فرسا که نیرومندترین انسان‌ها را به زانو درمی‌آورد .

۱۱- این آیه و آیات بعد در مورد «ولید بن مغیره مخزومی» یکی از سران معروف قریش نازل شده است . تعبیر به «وَحِيدًا» (تنها) توصیفی برای خالق است ، یعنی مرا با او تنها بگذار که خودم او را کیفر شدید دهم .

۱۲- بعضی گفته اند : باغ‌ها و مزارعی داشت که هنوز غلات یکی تمام نشده دیگری می‌رسید ، به علاوه دارای صد هزار دینار طلا بود و همه این معانی در کلمه «مَمْدُود» جمع است .

۱۳- دائماً آماده کمک و خدمت بودند و حضورشان مایه انس و راحت او بود و هرگز به خاطر تنگی معیشت مجبور نبودند هر کدام به نقطه دوردستی سفر کنند و پدر را در رنج دوری و هجران و تنهایی بگذارند، در بعضی از روایات آمده او ده فرزند داشت.

۱۴- نه فقط مال و فرزندان برومند ، بلکه در جهات اجتماعی و جنبه‌های جسمانی از هر نظر غرق در نعمت بود .

۱۵- ولی او به جای این‌که در برابر بخشنده این همه نعمت‌ها سر تعظیم فرود آورد و پیشانی به آستانش بساید ، در مقام کفران و افزون‌طلبی برآمد. این منحصر به «ولید بن مغیره» نبود ، بلکه همه دنیاپرستان چنینند ، هرگز عطش آن‌ها فرو نمی‌نشیند و اگر هفت اقلیم را زیر نگیں آن‌ها قرار دهند ، باز هم در بند اقلیمی دیگرند .

۱۶- «ولید» با این‌که به خوبی می‌دانست که این قرآن نه کلام جن است و نه کلام بشر ، ریشه‌هایی نیرومند و شاخه‌هایی پُرمثمر و جاذبه‌ای بی‌مانند دارد ، باز آن را «سحر» و آورنده آن را «ساحر» می‌نامید .

۱۷- او بعد از رسیدن به اوج قله پیروزی در زندگی فردی و اجتماعی چنان سقوط کرد که تا آخر عمر مرتباً اموال و فرزندان خود را از دست می‌داد و بیچاره شد .

۱۸-۳۱: **فَكَرَّ**: فکری کرد. **قَدَّرَ**: طرح‌ریزی کرد. **فَقِيلَ**: مرگ بر او. **ثُمَّ نَظَرَ**: پس نگاهی کرد. **بَسَرَ**: چهره درهم کشید. **أَدْبَرَ**: پشت کرد و رفت. **إِنْ هَذَا إِلَّا**: نیست این مگر. **يُؤْتُوا (أَنْوَ)**: نقل می‌شود یعنی سحری است که نسل به نسل منتقل می‌شود و این قرآن ادامه سحر ساحران گذشته است. **سَأْضَلِي (صَلِي)**: به زودی وارد آتش می‌کند. **سَقَرٌ**: نامی از دوزخ. **مَا أَدْرِي (دَرِي)**: چه چیزی آگاه کرد. **مَا أَدْرِيكَ**: تو چه می‌دانی. **لَا تُنْبِئِي وَلَا تَنْزِرِي (وَدْرِي)**: نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. **لَوْ أَحَدٌ**: بسیار تغییر دهنده. **بَسَرَ**: پوست بدن انسان. **تِسْعَةَ عَشَرَ**: نوزده «نگهبان». **مَا جَعَلْنَا**: قرار ندادیم. **فِتْنَةً**: آزمایش. **لِيَسْتَبَيِّنَ (يَنْفَن)**: تا یقین حاصل کند. **أَوْتُوا الْكِتَابَ (أَتَى)**: کتاب داده شدند. **وَيَزَادُ (زَيْد)**: و بیفزاید. **وَلَا يَزَاتُ (زَيْب)**: و تردید نکند. **أَرَادَ**: اراده کرده. **يُضِلُّ**: گمراه می‌کند. **بِشَاءٍ**: می‌خواهد. **مَا هِيَ إِلَّا**: نیست آن مگر. **دَرِي**: بیداری، یاد کرد. ۳۲-۴۷: **إِذَا دَبَّرَ**: آن‌گاه که پشت کرد. **إِذَا أَسْفَرَ**: وقتی که آشکار شود. **لِإِخْدَى**: البته یکی از **كَبَر** جمع **كَبْرِي**: پدیده‌های بزرگ‌تر. **فَذِيرٌ**: هشداردهنده. **أَنْ يَتَقَدَّمَ**: که قدمی پیش نهد. **أَنْ يَتَأَخَّرَ**: که عقب بکشد. **رَهِينَةً**: گروگان. **أَصْحَابِ الْيَمِينِ**: اهل سعادت، آن‌ها که نامه اعمال به دست راست دریافت کنند. **يَسْتَأْذِنُونَ**: از یکدیگر می‌پرسند. **مَا سَأَلَك**: چه چیز داخل گرداند. **فَمَنْ نَكَّ (كُون)**: نبودیم. **لَمَّا نَكَّ نُسَطِعِمُ**: اطعام نمی‌کردیم. **كُنَّا نَخُوضُ (خَوْض)**: در باوه و باطل‌گویی فرومی‌رفتیم. **خَائِبِينَ**: باوه‌گویان. **كُنَّا نَكْذِبُ**: تکذیب می‌کردیم. **أَتَيْنَا**: آمد ما را. **الْيَقِينِ**: مرگ.

۱۸: **إِنَّهُ فَكَرَّ وَقَدَّرَ** ۱۹: **فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ** ۲۰: **ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ** ۲۱: **ثُمَّ نَظَرَ** ۲۲: **ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ** ۲۳: **ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ** ۲۴: **فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ** ۲۵: **إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ** ۲۶: **سَأْضَلِيهِ سَقَرَ** ۲۷: **وَمَا آذْرِيكَ مَا سَقَرُ** ۲۸: **لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ** ۲۹: **لَوْ أَحَدٌ لِّلْبَشَرِ** ۳۰: **عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ** ۳۱: **وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً** ۳۲: **وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَبَيِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ لِيُزَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا ءِيمَانًا** ۳۳: **وَلَا يَزَاتُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيُقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكٰفِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا** ۳۴: **كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ** ۳۵: **وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ** ۳۶: **كَلَّا وَ الْقَمَرِ** ۳۷: **وَ الْيَلِ إِذْ أَدْبَرَ** ۳۸: **وَ الصُّبْحِ إِذْ أَسْفَرَ** ۳۹: **إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكَبْرِ** ۴۰: **نَذِيرٌ لِّلْبَشَرِ** ۴۱: **لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ** ۴۲: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ** ۴۳: **إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ** ۴۴: **فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ** ۴۵: **عَنِ الْمُجْرِمِينَ** ۴۶: **مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرَ** ۴۷: **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُضِلِّينَ** ۴۸: **وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ** ۴۹: **وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِبِينَ** ۵۰: **وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ** ۵۱: **حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ**

۱۸: او (برای مبارزه باقرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت. ۱۹: مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد. ۲۰: بازهم مرگ بر او چگونه مطلب (و نقشه‌های شیطانی خودرا) آماده نمود. ۲۱: سپس نگاهی افکند. ۲۲: بعد چهره درهم کشید و عجزلانه دست به کار شد. ۲۳: سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید. ۲۴: و سرانجام گفت: این (قرآن) چیزی جز یک سحر جالب همچون سحرهای پیشینیان نیست. ۲۵: این جز سخن انسان نمی‌باشد. ۲۶: (اما) به زودی او را وارد دوزخ می‌کنیم. ۲۷: و تو نمی‌دانی دوزخ چیست؟ ۲۸: (آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رهایی‌سازد. ۲۹: پوست تن را به کلی درگون می‌کند. ۳۰: نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند. ۳۱: مأموران دوزخ را جز فرشتگان (عذاب) قرار ندادیم و تعداد آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند و ایمان مؤمنان افزوده شود و اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟ (آری) این‌گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست. ۳۲: این چنین نیست که آن‌ها تصور می‌کنند، سوگند به ماه. ۳۳: و به شب، هنگامی که (دامن برچینند) و پشت کند. ۳۴: و به صبح، هنگامی که چهره بگشاید. ۳۵: که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسایل مهم است. ۳۶: هشدار و اندازی است برای همه انسان‌ها. ۳۷: برای کسانی از شما که می‌خواهند تقدّم جویند یا عقب بمانند (به سوی هدایت خیرات پیش روند یا نروند). ۳۸: هرکس درگرو اعمال خویش است. ۳۹: مگر «اصحاب الیمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوا به دست راستشان می‌دهند). ۴۰: آن‌ها در باغ‌های بهشتند و سؤال می‌کنند، ۴۱: از مُجرمان: ۴۲: چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ ۴۳: می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. ۴۴: و اطعام مستمند نمی‌کردیم. ۴۵: و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم. ۴۶: و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم. ۴۷: تا زمانی که مرگ ما فرارسید.

۱۸- بدیهی است فکر کردن ذاتاً کار خوبی است ، اما به شرط این که در مسیر حق باشد ، که گاه یک ساعت آن فضیلت عبادت یک سال و حتی یک عمر را دارد ، چراکه همان یک ساعت می تواند سرنوشت انسان را به کلی دگرگون سازد ، ولی اگر فکر در مسیر کفر و فساد و شیطنت به کار گرفته شود ، مذموم و نکوهیده است و فکر کردن «ولید» از همین نوع بود .
۱۹ و ۲۰- این جمله مخصوصاً با توجه به تکرار آن ، دلیل بر این است که او در افکار شیطانی مهارت داشت ، آن چنان که فکر و اندیشه اش مایهٔ تعجب بود .

۲۱- ساخته و پرداختهٔ ذهن خود را مورد بررسی مجدد قرارداد تا از استحکام و انسجام لازم و جنبه‌های مختلف آن آگاه و مطمئن گردد .
۲۲- (بیتس) به معنی عجله کردن در انجام کاری قبل از فرارسیدن وقت آن است که در این جا اشاره به دستپاچگی و تصمیم‌گیری عجولانهٔ ولید برای انتخاب یک «برجسب» نادرست برای قرآن است .

۲۳ و ۲۴ و ۲۵- قرآن هیچ‌گونه شباهتی به کارهای خارق‌العادهٔ ساحران ندارد ، کلامی است متین و استوار ، مملو از معنویت و دارای جاذبه و نفوذ بی‌مانند که اگر طبق گفتهٔ «ولید» قول بشر بود ، دیگران هم باید بتوانند مانند آن را بیاورند ، در حالی که می‌دانیم قرآن بارها دعوت به مقابله کرد و احدی از دشمنان سرسخت که در زبان عرب مهارت فوق‌العاده‌ای داشتند ، نتوانستند چیزی همسان آن بیاورند و نه حتی کمتر از آن و این معنی معجزه است .

۲۶ و ۲۷ و ۲۸- بعضی گفته‌اند: منظور این است که نه دوزخیان را می‌میراند و نه زنده نگه می‌دارد ، بلکه پیوسته در میان مرگ و حیات گرفتارند ، همان‌گونه که در آیهٔ ۱۳ سورهٔ اعلی آمده که : «لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَىٰ» : نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌ماند .

۲۹ و ۳۰- فرشتگانی که قطعاً مأمور به ترحم و شفقت و مهربانی نیستند ، بلکه مأمور به کفر و عذاب و خشونتند . اصولاً مسایل مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و جزئیات و خصوصیات آن‌ها برای ماکه در محیط محدود دنیا اسیریم ، دقیقاً روشن نیست ، آنچه ما می‌دانیم ، کلیات است و لذا در روایات دارد که هر یک از این نوزده فرشته قدرت عظیمی دارند که می‌توانند قسیلهٔ بزرگی را به آسانی در دوزخ بیفکنند .

۳۱- این عدد مأموران دوزخ برای چیست؟ اگر سخن از نوزده نفر از خازنان دوزخ به میان آمده است ، مفهومش این نیست که لشکریان خداوند محدود به این‌ها هستند ، بلکه لشکریان پروردگار آن قدر زیادند که به تعبیر بعضی از روایات ، تمام زمین و آسمان را پر کرده‌اند ، حتی «جای پایی در تمام عالم هستی نیست ، مگر این که در آن جا فرشته‌ای به تسبیح خدا مشغول است» . مطالعهٔ بیانات امام علی علیه السلام مسندرج در خطبهٔ اول نهج البلاغه ، اطلاعات جالبی را پیرامون فرشتگان در اختیار شما می‌گذارد ، علاقمندان به آن جا مراجعه کنند .

۳۲- ذکر سوگند به «ماه» ، به خاطر آن است که یکی از آیات بزرگ الهی است ؛ هم از نظر خلقت ، هم گردش منظم ، هم نور و زیبایی و هم تغییرات تدریجی که خود تقویم زنده‌ای برای مشخص ساختن روزهاست .
۳۳ و ۳۴- «أَسْفَرٌ» از مادهٔ «سَفَرٌ» (بر وزن فقر) به معنی بازکردن پوشش و کشف حجاب است ، لذا به زنان بی‌حجاب ، «سَافِرَاتٌ» گفته می‌شود و این تعبیر در مورد طلوع صبح مشتمل بر یک نوع تشبیه زیبا و جالب است . در واقع سه سوگند فوق‌الذکر به یکدیگر مربوط و مکمل یکدیگرند .

۳۵ و ۳۶- هدف از آفرینش دوزخ هرگز انتقام‌جویی نیست ، بلکه این وسیله‌ای است برای انذار انسان‌ها ، تا همگان را بیم دهد و از عذاب وحشتناکی که در انتظار کافران و گنهکاران و دشمنان حقیق است ، برحذر دارد .

۳۷- این انذار مخصوص گروه معینی نیست ، بلکه برای همهٔ افراد بشر است ، برای کسانی از شما که می‌خواهند تقدم جویند و به سوی خیرات و اطاعت فرمان خدا پیش روند و چه آن‌ها که مایلند از این قافله عقب بمانند .

۳۸ و ۳۹- منظور از «أَصْحَابُ الْيَمِينِ» بر اساس شواهد قرآنی کسانی هستند که دارای ایمان و عمل صالحند و اگر گناهان مختصری داشته باشند ، تحت الشعاع حسنات آن‌هاست و به حکم «إِنَّ الْخَسِيئَةَ يُدْهِئُ السَّيِّئَاتِ» (۱۱۴/هود) اعمال نیکشان ، اعمال بد را می‌پوشاند .

۴۰ و ۴۱ و ۴۲- از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که رابطهٔ میان بهشتیان و دوزخیان به کلی قطع نمی‌گردد ، بهشتیان می‌توانند از عالم خود وضع دوزخیان را مشاهده کرده و با آن‌ها گفتگو کنند .

۴۳ و ۴۴ و ۴۵- گناهان چهارگانه‌ای که انسان را به جهنم می‌فرستند ۱- نخست این که می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم» . اگر نماز می‌خواندیم ، نماز ما را به یاد خدا می‌انداخت و نهی از فحشاء و منکر می‌کرد و ما را به صراط مستقیم الهی دعوت می‌نمود . ۲- دیگر این که: «ما اطعام مسکین نمی‌کردیم» . اطعام مسکین ، گرچه به معنی غذا دادن به بینوایان است ، ولی ظاهراً منظور از آن ، هرگونه کمک به نیازمندی‌های ضروری نیازمندان می‌باشد ، اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیر این‌ها . ۳- دیگر این که: «ما پیوسته با اهل باطل همشین و همصدا می‌شدیم» . «خوض در باطل» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد ولی درآیهٔ مورد بحث ، بیشتر نظر بر مجالسی است که برای تضعیف دین خدا و استهزای مقدسات و ترویج کفر و شرک و بی‌دینی و فتنه‌آفرینی تشکیل می‌شود . ۴- سپس می‌افزایند: «ما همواره تا زمان مرگ خود روز جزا را انکار می‌کردیم» . روشن است انکار معاد و روز حساب و جزا ، تمام ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه تشجیع می‌کند و موانع را از این راه برمی‌دارد ، مخصوصاً اگر این مسأله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر درآید .

۴۸-۵۶: **مَا تَنْفَعُ**: سود نمی دهد.

شَافِعِينَ: شفاعت کنندگان. **مَا لَهُمْ**: آن‌ها را چه شده است. **تَذَكِّرُ**: اندرز دادن، «مراد قرآن است». **حُمُرُ** جمع **حمار**: خران. **مُسْتَنْفِرَةٌ (نفر)**: رَم کننده. **فَرَّتْ**: فرار کرده. **قَسْوَرَةٌ**: شیر. **يُرِيدُ**: می خواهد. **أَنْ يُؤْتَى (آئی)**: که داده شود. **صَحُفٍ** جمع **صَحِيفَةٌ**: نامه‌ها. **مُنَشَّرَةٌ**: سرگشاده. باز. **لَا يَخَافُونَ (خوف)**: نمی ترسند. **مَا يَذْكُرُونَ**: پند نمی گیرند. **أَنْ يَشَاءَ**: که بخواهد. **أَهْلُ النَّفْوَى**: شایسته ترسیدن از او. **أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ**: سزاوار گذشت و آمرزیدن «بندگان».

۱- ۱۹: **لَا أَفْسِمُ**: سوگند نمی خورم، نه! سوگند می خورم. **لِوَأَمَةِ (نوم)**: بسیار ملامتگر. **أَبْحَسَبَ**: آیا می پندارد. **أَلَسَنَ نَجْمَعُ = أَنْ، نُنْ**: که هرگز جمع نخواهیم کرد. **عِظَامٍ** جمع **عِظَمٌ**: استخوان‌ها. **أَنْ نُسَوِّي (سوی)**: که سر و سامان دهیم «مثل اول». **بَنَانٍ**: سرانگشتان. **يُرِيدُ**: می خواهد. **لِيَفْجُرَ**: برای این که گناه کند. **أَمَامَهُ**: پیش رویش. **يَسْأَلُ**: می پرسد. **أَيَّانَ**: چه زمانی. **بِرِقِّ الْبَصَرِ**: چشم مات و باز ماند. **خَسَفَ**: خسوف کرد. **أَيْنَ الْمَفْرَ**: کجاست گریزگاه. **لَا وَرَرَ**: پناهگانی نیست. **مُسْتَقَرٌّ**: محل استقرار. **يُنْبَأُ (نبا)**: خبر داده می شود، با خبرگرداننده می شود. **قَدَّمَ**: پیش فرستاد. **أَخْرَ**: پشت سر گذاشت «مراد از آخر آن اعمالی است که حتی پس از مرگ نیز پرونده اش بسته نمی شود». **بَصِيرَةٌ**: آگاه و بینا «انسان از وضع عملکرد خود آگاه است». **أَلْفَى (لَقَى)**: القا کرد، پیش آورد. **مَعَاذِيرٍ** جمع **مَعَذِرَاتٍ**: عذراوری‌ها. **لَا تَحْرِكُ**: حرکت مده. **لِسَانٍ**: زبان. **لِتَجْعَلَ**: به: تا عجله کنی به آن «برای خواندن آن». **قُرْآنَهُ**: قرائت آن. **قَرَأْنَا**: قرائت کردیم. **أَنْبَحُ**: پیروی کن.

۴۸ **فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ** لذا شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن‌ها سودی نمی بخشد.

۴۹ **فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذَكِّرَةِ مُعْرَضِينَ** چرا آن‌ها این همه از تذکر گریزانند؟

۵۰ **كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ** گویی آن‌ها گورخرانی هستند رمیده.

۵۱ **فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ** که از شیر فرار کرده‌اند.

۵۲ **بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً**

بلکه هر کدام از آن‌ها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود.

۵۳ **كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ** چنین نیست که آن‌ها می‌گویند، بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند.

۵۴ **كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ** چنین نیست که آن‌ها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.

۵۵ **فَمَنْ شَاءَ نَكَرَهُ** هرکس بخواهد از آن پند می‌گیرد.

۵۶ **وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ النَّفْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ**

و هیچ‌کس پند نمی‌گیرد مگر این که خدا بخواهد، او اهل تقوا و آمرزش است.

سُورَةُ الْفِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **لَا أَفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ** سوگند به روز قیامت.

۲ **وَلَا أَفْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَأَمَةِ** و سوگند به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است).

۳ **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ** آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟

۴ **بَلَى قَدَرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ** آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

۵ **بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ** (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام‌العمر گناه کند.

۶ **يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ** (لذا) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود؟

۷ **فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ** در آن هنگام چشم‌ها از شدت وحشت به گردش درمی‌آید.

۸ **وَ خَسَفَ الْقَمَرُ** و ماه، بی‌نور گردد.

۹ **وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ** و خورشید و ماه یکجا جمع شوند.

۱۰ **يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ** آن‌روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟

۱۱ **كَلَّا لَا وَرَرَ** هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد.

۱۲ **إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ** و قرارگاه نهایی، تنها به‌سوی پروردگار توست.

۱۳ **يُنْبَأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ** و در آن‌روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می‌کنند.

۱۴ **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ** بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.

۱۵ **وَ لَوْ أَلْفَى مَعَاذِيرَهُ** هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد.

۱۶ **لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَجْعَلَ بِهِ** زیانت را به‌خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده.

۱۷ **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ** چرا که جمع و خواندن آن بر عهده ماست.

۱۸ **فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ** و هنگامی که ما آن را خواندیم، از آن پیروی کن.

۱۹ **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ** سپس بیان (و توضیح) آن نیز بر عهده ماست.

۴۸- چراکه شفاعت نیاز به وجود زمينه مساعد دارد و اینها زمينه‌ها را به کلی از بین برده‌اند، شفاعت همچون آب زلالی است که بر پای نهال ضعیفی ریخته می‌شود و بدیهی است اگر نهال به کلی مرده باشد، این آب زلال آن را زنده نمی‌کند.

۴۹- چرا آن‌ها این همه از داروی شفابخش قرآن فرار می‌کنند؟ چرا دست رد بر سینه طیب دلسوز می‌زنند؟ راستی جای تعجب است.

۵۰ و ۵۱- این آیه تعبیری است بسیار رسا و گویا از وحشت و فرار مشرکان از آیات روح پرور قرآن، آن‌ها را به گورخر تشبیه کرده که هم فاقد عقل و شعور است و هم به علت وحشی بودن گریزان از همه چیز، در حالی که در برابر آن‌ها چیزی جز تذکره (وسیله یادآوری و بیداری و هوشیاری) قرار ندارد.

۵۲- در بعضی از روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش گفتند: «ای محمد! ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا زمانی که نامه‌ای از آسمان بیآوری که عنوانش این باشد: "از خداوند رب العالمین به فلان فرزند فلان و در آن رسماً دستور داده شود که ما به تو ایمان بیاوریم"».

۵۳ و ۵۴ و ۵۵- نازل شدن کتاب آسمانی بر آن‌ها و مطالب دیگری از این قبیل همه بهانه است، آن‌ها درحقیقت از آخرت نمی‌ترسند. اگر آن‌ها از عذاب آخرت بیم داشتند، این همه بهانه‌جویی نمی‌کردند و رسول خدا ﷺ را تکذیب نمی‌نمودند.

۵۶- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «خداوند می‌گوید: **أَنَا أَهْلُ أَنْ تَقْفَى وَ لَا يُشْرِكُ بِي عَبْدِي شَيْئًا أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ**: من شایسته این هستم که از من پرهیز شود و بنده‌ام چیزی را شریک من قرار ندهد و من شایسته‌ام که اگر بنده‌ام چیزی را شریک من قرار ندهد، او را داخل بهشت کنم».

پایان سوره مدثر

سوره قیامة

۱ و ۲- **سوگند به روز قیامت و وجدان ملامت‌گر** یکی از دلایل وجود معاد، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند و از این طریق به او پاداش می‌دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان، اقدام به خودکشی می‌کند. یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می‌کند.

۳ و ۴- این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سرانگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد، یا به تعبیر دیگر خطوط ظرف و پیچیده‌ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است، معرف شخص اوست.

۵ و ۶- او می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد. آری او برای گریز از مسؤولیت‌ها، استتفهام انکاری درباره وقت قیامت می‌کند، تا راه را برای فجور خود بگشاید.

۷ و ۸- آن‌ها می‌گفتند: اگر قیامت راست است، کی خواهد آمد؟ آیات مورد بحث پاسخ‌گویایی به این سؤال است. نخست به حوادث قبل از رستاخیز یعنی تحول عظیمی که در دنیا پیدا می‌شود و نظام آن متلاشی می‌گردد، اشاره می‌کند.

۹- در این جا به دو قسمت از مهم‌ترین پدیده‌های انقلابی آخر جهان، یعنی بی‌نور شدن ماه و جمع شدن خورشید و ماه با یکدیگر، اشاره شده است. در نتیجه کمره زمین در ظلمت و تاریکی وحشتناکی فرومی‌رود.

۱۰ و ۱۱- درست همانند این دنیا که وقتی مواجه با حادثه خطرناکی می‌شوند، دنبال راه فرار می‌گشتند، آن‌جا را نیز به این جا قیاس می‌کنند، ولی به زودی به آن‌ها گفته می‌شود: هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی در این جا وجود ندارد.

۱۲- انسان‌ها رهروانی هستند که از سرحد عدم حرکت کرده و تا به اقلیم وجود این همه راه را آمده‌اند و در این اقلیم نیز رو به سوی وجود مطلق و هستی بی‌پایان خداوند در حرکتند و هرگاه از مسیر اصلی و صراط مستقیم منحرف نشوند، این حرکت تکاملی تا ابد ادامه خواهد یافت.

۱۳- منظور از دو تعبیر "مقدم" و "مؤخر"، اعمالی است که در حیات خود از پیش فرستاده، یا آثاری که بعد از مرگ از او باقیمانده، اعم از سنت نیک و بد که در میان مردم گذاشته و به آن عمل می‌کنند.

۱۴ و ۱۵- در این جا نیز مردم از حال خود آگاهند، هر چند گروهی با دروغ، پشت هم اندازی، ظاهر سازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند. لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید، اما در پنهانی بدکار باشد، چه می‌تواند انجام دهد؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه کند، نمی‌داند که این گونه نیست؟ همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: بلکه انسان به خویشتن آگاه است، هنگامی که باطن انسان صالح گردد، ظاهر او نیز تقویت می‌شود».

۱۶ و ۱۷- پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که پیک وحی آیات را بر او می‌خواند، همراه او زبان خود را حرکت می‌داد و عجله می‌کرد، خداوند او را نهی فرمود که این کار را مکن، خود ما آنرا برای تو جمع و حفظ می‌کنیم.

۲۰-۴۰: نُجُبُونَ: دوست می دارید.

عَاجِلَةٌ: دنیای زودگذر. **تَذَرُونَ (وَذَرُ):** رها می کنید. **فَاضِرَةٌ (نَضْرُ):** شاداب.

فَاطِرَةٌ (نَطْرُ): نظرکننده «مراد رؤیت و نگاه حسی نیست

بلکه رؤیت قلبی است». **بَاسِرَةٌ:** درهم کشیده. **نَطْنُ:** می داند. **أَنْ**

بِفَعْلٍ: که انجام گیرد. **فَاقِرَةٌ:** عذابی که ستون فقرات را می شکند.

الْتَرَاقِي جمع **تَرَفْوَةٌ:** استخوان هایی که اطراف گلو را

گرفته. **إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي:** هنگامی که «جان» به گلوگاه رسید.

رَاقٍ = رَاقِي (رَقِي): شفا دهنده. **إِنْتَبَهَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ:** ساق ها به

هم پیچید. **مَسَاقُ (سَوْقُ):** سوق دادن. **لَا صَدَقَ:** تصدیق نکرد.

لَا صَلَّى: نماز نخواند. **تَوَلَّى (وَلَى):** پشت کرد.

(مَطْوُ): می نازد «حال است: درحالی که می نازد». **أُولَى:**

شایسته تر «یعنی مرگ و عذاب برای مجرم شایسته تر است».

أَيَحْسَبُ: آیا می پندارد. **أَنْ يُتْرَكَ:** که رها شود. **سُدَى:** بیهوده.

أَلَمْ يَكْ (كُونَ): آیا نبود. **يُسْمِنِي:** منی که ریخته می شود. **عَلَقَةٌ:**

خون بسته. **سَوَى (سَوَى):** موزون ساخت. **أَنْ يُحْيِيَ:** که زنده کند.

۵-۱: **هَلْ أَتَى:** آیا آمد. **دَهْرُ:** روزگار طولانی. **أَمْشَاجُ** جمع

مَشْجُ: اشیاء مخلوط. **نَبْتِي (بَلُو):** می آزمایشیم. **بَصِيرُ:** بینا.

هَدَيْنَا: هدایت کردیم. **شَاكِرًا:** سپاسگزار. **كَسْفُورًا:** ناسپاس.

أَعْتَدْنَا (عَتَدُ): آماده کردیم. **سَلْسِلًا** جمع **سَلْسِلَةٌ:** زنجیرها.

أَغْلُلُ جمع **غُل:** زنجیرهایی که دست و گردن را به هم می پیوندند.

سَعِيرُ: آتش فروزان. **أَبْرَارُ** جمع **بِرَّ:** نیکوکاران. **يَشْرَبُونَ:** می نوشند.

كَأْسُ: جام. **مَزَجَ (مَزَجَ):** ترکیب. **كَأْفُورُ:** بوی خوش.

۲۰ **كَأَلْبَلٍ نُجُبُونَ العَاجِلَةَ**

چنین نیست که شما می پندارید (و دلایل معاد را مخفی می شمردید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی قید و شرط را).

۲۱ **و تَذَرُونَ الأَخِرَةَ** و آخرت را رها می کنید .

۲۲ **و جُوهٌ يَوْمئذٍ نَاضِرَةٌ** در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است.

۲۳ **إلى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ** و به پروردگارش می نگرند .

۲۴ **و جُوهٌ يَوْمئذٍ بَاسِرَةٌ** و در آن روز صورت هایی درهم کشیده است.

۲۵ **تَطْنُ أَنْ يُفَعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ** زیرا می داند عذابی درمورد او انجام می شود که پشت را در هم می شکند.

۲۶ **كَأَلَا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي** چنین نیست ، او هرگز ایمان نمی آورد تا جان به گلوگاهش رسد .

۲۷ **و قِيلَ مَنْ رَاقٍ** و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟

۲۸ **و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ** و یقین به فراق از دنیا پیدا کند .

۲۹ **و التَّقَاتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ** و ساق پاها (از شدت جان دادن) به هم می پیچد.

۳۰ **إلى رَبِّكَ يَوْمئذٍ الْمَسَاقُ** (آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود.

۳۱ **فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى** او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند .

۳۲ **و لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى** بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد .

۳۳ **ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ آهْلِهِ يَمْتَسِطِي** سپس به سوی خانواده خود بازگشت، درحالی که متکبرانانه قدم برمی داشت.

۳۴ **أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ** عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۳۵ **ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ** سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر.

۳۶ **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدَىٰ** آیا انسان گمان می کند بیهوده و بی هدف رهایمی شود؟

۳۷ **أَلَمْ يَكْ نَطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُفْنَىٰ** آیا او نطفه ای از منی که در رجم ریخته می شود، نبود؟

۳۸ **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ فَخْلَقٍ فَسَوَىٰ** سپس به شکل خون بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت؟

۳۹ **فَجَعَلَ مِنْهُ الزُّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ** و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید.

۴۰ **أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ** آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

سُورَةُ الْإِنْسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا**

آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟

۲ **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا**

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزمایشیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم .

۳ **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا**

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) و یا کفران کند.

۴ **إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا**

ما برای کافران، زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آماده کرده ایم .

۵ **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا**

ابرار (نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است .

۲۰ و ۲۱- یکی از علل مهم گرایش به مادی‌گرایی و انکار مبدأ و معاد، کسب آزادی بی‌قید و شرط در برابر شهوات و لذات و هرگونه گناه می‌باشد، نه تنها در گذشته که در دنیای امروز نیز این معنی به صورت آشکارتری صادق است. ۲۲ و ۲۳- جمعی از بی‌خبران آیه فوق را اشاره به مشاهده حسی خداوند در قیامت گرفته‌اند و می‌گویند: در آن روز خدا را با همین چشم ظاهر مشاهده خواهند کرد. در حالی‌که چنین مشاهده‌ای لازمه‌اش جسمانی بودن خداوند و وجود در مکان و کیفیت و حالت خاص جسمانی است و می‌دانیم ذات پاکش از این آلودگی‌ها برکنار است. ۲۴ و ۲۵- این تعبیر کنایه از انواع مجازات‌های سنگینی است که در دوزخ در انتظار این گروه است که انتظار عذاب‌های کمرشکن را می‌کشند. ۲۶- رسیدن جان به گلوگاه، کنایه از آخرین لحظات عمر است، زیرا هنگامی که روح از بدن بیرون می‌رود، اعضای که فاصله بیشتری از قلب دارند (مانند دست‌ها و پاها) زودتر از کار می‌افتند، گویی روح تدریجاً خود را از بدن برمی‌چیند تا به گلوگاه برسد. ۲۷- مفهوم آیه چنین است که اطرافیان مریض و گاه خود او از شدت ناراحتی صدا می‌زنند آیا طبیعی پیدا می‌شود؟ آیا کسی هست که دعا کند تا این بیمار رهایی یابد؟

۲۸ و ۲۹- این یأس کامل "محتضر" و به هم پیچیدگی ساق پاها، یا به خاطر شدت ناراحتی جان‌دادن است، یا در نتیجه از کار افتادن دست و پا و برچیده شدن روح از آن‌ها.

۳۰- این آیه هم تأکیدی بر معاد و رستخیز عمومی بندگان است و هم می‌تواند اشاره‌ای به جهت‌گیری حرکت تکاملی خلائق به سوی ذات پاک او باشد.

۳۱ و ۳۲- منظور از جمله «فَلَا صَدَقَ»، عدم تصدیق قیامت و حساب و جزا و آیات الهی و توحیدونیت پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.

۳۳- حالات فیزیکی بدن انسان، بیانگر نوع باورهای اوست او به گمان این‌که با بی‌اعتنایی و تکذیب پیامبر ﷺ و آیات الهی، پیروزی مهمی به دست آورده، از باده غرور سرمست بود و به سراغ خانواده خود می‌آمد، تا طبق معمول مسائل افتخارآمیز را که در خارج خانه رخ داده، برای آن‌ها بازگو کند، حتی راه رفتنش و حرکت اعضای پیکرش همگی بیانگر این کبر و غرور بوده است.

۳۴ و ۳۵- در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ دست ابوجهل را گرفت (و طبق بعضی از روایات، گریبان او را گرفت) و فرمود: «أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى»، ابوجهل گفت: «مرا به چه چیزی تهدید می‌کنی، نه تو می‌توانی و نه پروردگارت می‌تواند به من زبانی برساند، من قدرتمندترین افراد این سرزمین هستم». این‌جا بود که همین جمله‌ها بر پیامبر ﷺ به شکل آیات قسرانی نازل شد.

۳۶- او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این همه شگفتی‌ها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟

۳۷ و ۴۰- تطورات جنین یا رستخیزهای مکرر تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم «جنین‌شناسی» می‌باشد و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است. قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود، کراراً به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است.

پایان سوره قیامت

سوره انسان (دَهر، هَلْ أَتَى)

۱- ذرات وجود نوع انسان و عموم افراد بشر، هرکدام در گوشه‌ای پراکنده بود، در میان خاک‌ها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوایی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هرکدام در گوشه‌ای یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود و او در میان آن‌ها در حقیقت گم شده و هیچ قابل ذکر نبود.

۲- در آخر آیه به ابزار شناخت و چشم و گوش اشاره می‌کند که در اختیار انسان‌ها قرار داده است. از این تعبیر استفاده می‌شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی اوست و به تعبیر دیگر ادراکات حسی، مادر همه معقولات است و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است و در میان فلاسفه یونان، «ارسطو» نیز طرفدار همین نظر بوده است.

۳- این آیه به سه مسأله مهم و سرنوشت‌ساز در زندگی انسان اشاره می‌کند: مسأله "تکلیف، هدایت، آزادی اراده" که هر سه لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند.

۴- آزادی آن‌ها در شهوات در این‌جا سبب اسارت آن‌ها در آن‌جا می‌شود، آتش‌هایی که در این دنیا برپا کرده‌اند، در آن‌جا تجسم می‌یابند و دامانشان را می‌گیرند.

۵- در آیات قبل، پس از تقسیم انسان‌ها به دو گروه «شکرگزار» و «کفران‌کننده»، اشاره کوتاهی به کیفر سخت کفران‌کنندگان کرده بود و آیات مورد بحث به سراغ پاداش‌های شکرگزاران و ابرار (نیکان و پاکان) رفته و نکات جالبی را یادآوری می‌کند.

۶- ۱۴: **عین:** چشمه سار. **یَشْرَبُ:**

می نوشد. **يُنْفِجِرُونَ (فَجْر):**

می شکافند، می جوشانند، جاری

می سازند. **يُوفُونَ (وَفَى):** وفا

می کنند. **يَخَافُونَ (خَوْف):**

می ترسند. **مُسْتَطِير (طَيْر):**

گسترده. **يُطْعِمُونَ:** طعام می دهند.

نُطْعِم: طعام می دهیم. **لَا تَرِيدُ:**

نمی خواهیم. **شُكُور:** تشکر کردن.

نَخَافُ (خَوْف): می ترسیم. **عَبُوس:**

غم بار، سخت. **قَمَطَرِير:** شدت

نامالایمات. **وَفَى:** نگاه داشت. **لَقَى**

(لَسَقَى): پیش آورد، بخشید.

نَضْرَةٌ: طراوت و خرمی. **جَزِيهَم:**

پاداششان داد. **مُنْتَكِبِينَ (وَكَا):**

تکیه دهندگان. **أَزَائِكُ جمع أريكة:**

تخت ها. **لَا يَرُونَ (رَأَى):** نمی بینند.

رَمَهْرِير (رَمَهْرِير): سرمای شدید.

دَانِيَةٌ (دُنُو): نزدیک. **ظِلَل**

جمع **ظِل:** سایه ها. **ذَلَلت:** رام

شد. **تَذَلَّل:** رام کردن. **قُطُوف جمع**

قِطَف: میوه چیده شده.

۱۵- ۲۵: **يُطَافُ عَلَيْهِم (طُوف):** بر

دور آن ها گردانده می شود. **ءَانِيَةٌ**

جمع **ءَانَاء:** ظرف ها. **فِضَّة:** نقره.

أَكْوَاب جمع كُوب: جام ها. **قَوَارِير**

جمع **قَارِوَةٌ:** بلورها. **قَدْرُوا:** معین و

اندازه گیری کردند. **يُسْقُونَ**

(سَقَى): نوشانده می شوند. **كَأَسَا:**

جامی. **مِزَاج (مِزَج):** ترکیب.

نَسَمَى: نامیده می شود.

سَلْسَبِيل: نوشیدنی گوارا.

يَطُوفُ عَلَيْهِم: دور می زند بر

ایشان. **وَلِدَان جمع وُلِيد:** کودکان.

مُخَلَّد: جاوید. **حَسِبْت:**

پنداشتی، می پنداری. **مَنْشُور**

(نَشْر): پراکنده شده. **عَالِيَهُم:** بر

اندامشان. **سُنْدُس:** حریر نازک.

خَضْر: سبز. **إِسْتَبْرَق:** حریر

ضخیم. **حَلُوا (حَلَى):** زینت

یافته اند. **أَسَاوَر جمع أسورة:** و آن نیز

جمع **سوار:** دستبندها. **سَفَى:**

سیراب کرد. **ثِيَاب جمع ثوب:**

لباس ها. **لَا تُطِيع (طَوَع):** اطاعت

نکن. **بُكَرَةٌ:** اول روز، صبحگاه.

أَصِيل: آخر روز، شامگاه.

۶ **عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا**

از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند، آن را جاری می سازند.

۷ **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا**

آن ها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می ترسند.

۸ **وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُدِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا**

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

۹ **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا**

(و می گویند:) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.

۱۰ **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا**

ما از پروردگاران خائفیم، در آن روز که عبوس و شدید است.

۱۱ **فَوَقَّيْهِمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّيْهِمُ نَصْرَةً وَ سُرُورًا**

از این رو خداوند آن ها را از شر آن روز نکه می دارد و از آن ها استقبال می کند، در حالی که شادمان و مسرورند.

۱۲ **وَ جَزِيَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا**

خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آن ها پاداش می دهد.

۱۳ **مُنْتَكِبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَعْنَابِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا**

این درحالی است که بر تخت های زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آن جا می بینند، نه سرما را.

۱۴ **وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا**

و درحالی است که سایه های آن (درختان بهشتی) بر آن ها فروافتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است.

۱۵ **وَ يُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا**

و در گردگرد آن ها ظرف هایی از نقره و قند هایی بلورین می گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنی ها).

۱۶ **قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدْرُواهَا تَقْدِيرًا**

ظرف های بلورینی از نقره که آن ها را به اندازه لازم آماده کرده اند.

۱۷ **وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا**

و در آن جا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است.

۱۸ **عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا** از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.

۱۹ **وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنشُورًا**

و بر گرد آن ها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می گردند که هرگاه آن ها را ببینی، گمان می کنی مروارید پراکنده اند.

۲۰ **وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمْرًا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا**

و هنگامی که آن جا را ببینی، نعمت ها و ملک عظیمی را می بینی.

۲۱ **عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقْفُهُمْ**

رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

بر اندام آن ها (بهشتیان) لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با

دستبندهایی از نقره تزئین شده اند و پروردگاران شراب طهور به آن ها می نوشاند.

۲۲ **إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا**

این جزای شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

۲۳ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا** مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

۲۴ **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِيعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا**

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبای باش و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت نکن.

۲۵ **وَ ادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا** و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور.

۶- از میان نعمت‌های فراوان بهشتی که در این سوره آمده است، نخستین نعمت «شرابِ طهورِ معطرِ خاصی» ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می‌نهند، با نوشیدن از این شراب، هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می‌شویند و سرمست از عشق حق، به استفاده از سایر مواهب بهشتی می‌پردازند.

۷ و ۸- اوصاف پنجگانه نیکان که آن‌ها را مستحق بهشت می‌سازد در این آیات به ذکر اعمال و اوصافی که «آبرار» و «عبادالله» دارند، پرداخته و با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آن‌ها را نسبت به این همه نعمت‌های بی‌مانند توضیح می‌دهد. ۱- آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند. ۲- از روزی که عذاب و شر آن گسترده است، می‌ترسند. ۳- اطعام می‌کنند. ۴- در اعمال خود اخلاص دارند. ۵- در هر حالی از خداوند خوف دارند.

۹ و ۱۰- اصولاً در اسلام، ارزش عمل به خلوص نیت است و گرچه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشند، خواه ریاکارانه باشد و یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم یا پاداش مادی، هیچ‌گونه ارزش معنوی و الهی ندارد و حدیث مشهور پیامبر ﷺ (لا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ) اشاره به همین معنی است.

۱۱- اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از روز قیامت بیمناک بودند، خداوند در عوض آن‌ها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می‌کند.

۱۲- پاداش‌های پانزده‌گانه بهشتی برای نیکان در آیات ۱۲ الی ۲۲ این سوره به شرح نعمت‌های بهشتی ویژه نیکان پرداخته، حداقل پانزده نعمت را برمی‌شمرد: نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می‌گوید.

۱۳- ذکر این حالت (تکیه کردن بر تخت‌ها)، اشاره به آرامش و راحتی کامل آن‌ها است، چراکه انسان معمولاً در هنگام آرامش در چنین حالتی به سر می‌برد و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است. نه این‌که خورشید و ماه در آن‌جا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت‌کننده خورشید با وجود سایه‌های درختان بهشتی وجود ندارد.

۱۴- نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می‌رود و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه‌ها است. ۱۵ و ۱۶- از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌ها و جام‌های بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد و هم درخشندگی و زیبایی نقره را و نوشابه‌هایی که در آن است، کاملاً نمایان است.

۱۷- گرچه درباره معنی «زنجبیل» تفسیرهای مختلفی نقل شده، ولی غالباً به همان ریشه معطر و خوشبویی که در ادویه مخصوص غذا و نوشابه‌ها به کار می‌رود، تفسیر کرده‌اند.

۱۸- «سَلْسَبِيلٌ» نوشیدنی بسیار لذیذی را می‌گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می‌شود و کاملاً گواراست، بسیاری عقیده دارند که از ماده «سَلْسَاةٌ» به معنی «روانی» گرفته شده است، همان‌گونه که به عسارت‌های روان و جالب نیز «سَلِيس» گفته می‌شود.

۱۹- تعبیر به «لَوْلَوْا مَنَّوْنَا» (مرواریدهای پراکنده) اشاره‌ای است به زیبایی و صفا و درخشندگی و جذابت آن‌ها و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

۲۰- از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «معنی آیه این است که مُلکی است که هرگز زایل نمی‌شود و فنا نمی‌پذیرد».

۲۱- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «معنی آیه این است که مُلکی است که هرگز زایل نمی‌شود و فنا نمی‌پذیرد». اکنون نوبت «وسایل تزیینی» بهشتیان است. «سُنْدُسٌ» به معنی پارچه ابریشمین نازک است، در حالی که «اِسْتَبْرَقٌ» به معنی پارچه ابریشمین ضخیم است. و در پایان آیه به عنوان آخرین و مهم‌ترین نعمت از این نعمت‌ها می‌افزاید: «و پروردگارش شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند». درست است که در لابلای این نعمت‌ها نیز سخن از نوشیدنی‌های گوارا و جام‌هایی که از چشمه سلسبیل پر می‌شود و بهشتیان از آن سیراب می‌گردند، بود ولی میان آن‌ها و آنچه در این آیه آمده است، فرق بسیاری وجود دارد، زیرا از یک سو در آن‌جا، ساقی «وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» بودند، اما در این‌جا، ساقی «خدا» است.

۲۲- این‌ها همه جزای سعی و عمل است و پاداش مجاهدت‌ها و خودسازی‌ها و چشم‌پوشی از گناه است. ۲۳ و ۲۴ و ۲۵- در آیات ۲۳ تا ۲۵ روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده، دستورهای مؤکدی برای هدایت انسان‌ها و صبر و مقاومت در این راه به او می‌دهد، در واقع این آیات راه وصول به آن همه نعمت‌های بی‌مانند را نشان داده است که تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبرانی چون پیامبر اسلام ﷺ و الهام گرفتن از دستورات او امکان‌پذیر است.

۲۶- ۲۱: **سَبِّحْ**: تسبیح بگو. **يُحِبُّونَ**: دوست می‌دارند. **عَاجِلَةٌ**: دنیای زودگذر. **يَذُرُونَ** (وَدُرُّ): ترک می‌کنند. **وَرَاءَهُمْ**: پشت سرشان. **يَوْمًا نَقِيلًا**: روزی سنگین. **نَحْنُ خَلَقْنَا**: ما آفریدیم. **سَدَدْنَا**: محکم کردیم. **أَسْرَ:** مفصل. **سَدَدْنَا أَسْرَهُمْ**: پیوند مفاصل آن‌ها را محکم کردیم. **إِذَا شِئْنَا**: هر وقت خواستیم. **بَدَلْنَا**: جانشین می‌کنیم «چون در جواب شرط آمده مضارع معنی می‌شود». **تَذَكُّرَةٌ**: پند دادن. **مَنْ شَاءَ**: هر که بخواهد. **مَا نَشَاءُونَ**: نمی‌خواهید. **حَكِيمٌ**: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. **يُدْخِلُ**: داخل می‌سازد. **أَعَدَّ**: آماده کرده.

۱- ۱۹: **مُرسَلَاتٍ** جمع **مُرْسَلَةٌ**: فرستاده شدگان. **عُرْفًا**: پیاپی. **عَاصِفَاتٍ** جمع **عَاصِفَةٌ**: طوفان‌ها. **عَضْفًا**: طوفان با شدت. **نَاصِرَاتٍ** جمع **نَاصِرَةٌ**: نشرکنندگان. **فَارِقَاتٍ** جمع **فَارِقَةٌ**: جداکنندگان «جداکنندگان بین حق و باطل». **مُسَلِّمَاتٍ** (تسبی) جمع **مُسَلِّمَةٌ**: افکنندگان، القاکنندگان. **نُذْرٌ**: بیم دادن. **مَانُوعِدُونَ** (وَعْد): آنچه وعده داده می‌شوید. **لِوَاقِعٍ**: حتماً شدنی است. **طُمِسَتْ**: بی‌نور شد. **فُرَجَّتْ**: شکافته گردید. **نُسِفَتْ**: از جا کنده شد. **رُسُلٌ**: پیامبران. **أَقْتَتَ (وَقْتٌ)**: به وقت موعود رسید «پیامبران برای گواهی اعمال امت خود جمع می‌شوند». **لَايَ يَوْمٍ**: برای کدام روز. **أَجَلَتْ (أَجَلٌ)**: مهلت زمانی داده شد. **مَا أَدْرَى (دَرَى)**: چه چیز آگاه کرد. **مَا أَدْرَيْكَ**: چه چیز آگاه کرد تورا. **فَضَلٌ**: داوری، جدایی. **مُكَذِّبٌ**: تکذیب کننده. **أَلَمْ نُهْلِكْ**: آیا هلاک نکردیم. **نُشِخْ**: به دنبال می‌فرستیم. **نُنَبِّعُهُمُ الْأَخْرِبِينَ**: آیسندگان را بدنبال ایشان روانه می‌کنیم. **نَفَعَلٌ**: رفتار می‌کنیم. **وَيْلٌ**: وای.

۲۶ **وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ. وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا** و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی .
 ۲۷ **إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا** آن‌ها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند ، در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می‌کنند.
 ۲۸ **نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا** ما آن‌ها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم.
 ۲۹ **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** این یک تذکر و یادآوری است و هرکس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند.
 ۳۰ **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا** و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این‌که خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است .
 ۳۱ **يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** هرکس را بخواهد (وشایسته ببیند) ، در رحمت خود وارد می‌کند و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است.

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا** و سوگند به فرشتگانی که پی‌درپی فرستاده می‌شوند.
 ۲ **فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا** و آن‌ها که همچون تندباد حرکت می‌کنند.
 ۳ **وَالنَّاصِرَاتِ نَصْرًا** و سوگند به آن‌ها که (ابرها را) می‌گسترانند و منتشر می‌سازند.
 ۴ **فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا** و آن‌ها که جدا می‌کنند .
 ۵ **فَالْمُسَلِّمَاتِ نِجْرًا** و سوگند به آن‌ها که آیات بیدارکننده (الهی) را به (انبیاء) القاء می‌نمایند.
 ۶ **عُدْرًا أَوْ نُذْرًا** برای اتمام حجت ، یا انذار .
 ۷ **إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِوَاقِعٍ** که آن‌چه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود، به‌وقوع می‌پیوندد.
 ۸ **فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ** در آن‌هنگام که ستارگان محو و تاریک گردند.
 ۹ **وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ** و (کواکب) آسمان از هم بشکافند.
 ۱۰ **وَ إِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ** و در آن زمان که کوه‌ها از جا کنده شوند.
 ۱۱ **وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ** و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور اداء شهادت) تعیین وقت شود .
 ۱۲ **لَايَ يَوْمٍ أَجَلَتْ** این امر برای چه‌روزی به تأخیر افتاده؟
 ۱۳ **لِيَوْمِ الْفَصْلِ** برای روز جدایی (حق از باطل) .
 ۱۴ **وَ مَا أَدْرَيْكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ** تو چه می‌دانی روز جدایی چیست ؟
 ۱۵ **وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
 ۱۶ **أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ** آیا ما اقوام (مُجْرِم) نخستین را هلاک نکردیم ؟
 ۱۷ **ثُمَّ نُنَبِّعُهُمُ الْأَخْرِبِينَ** سپس آخرین را به دنبال آن‌ها می‌فرستیم.
 ۱۸ **كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ** (آری) این‌گونه با مُجرمان رفتار می‌کنیم.
 ۱۹ **وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.

- ۲۶- تعبیر به «لَيْلًا طَوِيلًا» اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خداکن ، در حدیثی از امام رضا علیه السلام در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤال که «منظور از این تسبیح چیست؟» فرمود: «منظور نماز شب است». ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد ، چراکه نماز شب در تقویت روح ایمان و تهذیب نفوس و زنده نگه داشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا ، تأثیر فوق العاده ای دارد.
- ۲۷- افق افکار آن‌ها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی‌رود و آخرین نقطه دید آن‌ها همین لذاذذ بی‌قید و شرط مادی است و عجیب این‌که می‌خواهند روح بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز با همین مقیاس بسنجند. اما این بی‌خبران کوردل توجه ندارند که چه روز سنگینی در پیش دارند، سنگین از نظر مجازات‌ها، سنگین از نظر محاسبه و سنگین از نظر طول زمان و فضاحت و رسوایی سنگین.
- ۲۸- قرآن در این جا انگشت روی نقطه حساسی گذارده و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصب‌های کوچک و بزرگ که همچون طناب‌های آهنین ، عضلات را به یکدیگر مربوط می‌سازد ، گرفته تا رباط‌ها و عضلات مختلف ، آن‌چنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشت‌های اندام انسان را به یکدیگر محکم بسته که از مجموع آن‌ها یک واحد کاملاً منسجم که آماده انجام هرگونه فعلیتی است ، ساخته اما روی هم‌رفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است .
- ۲۹- وظیفه ما نشان دادن راه است ، نه اجبار بر انتخاب ، این شما هستید که باید با عقل و درک خود ، حق را از باطل تشخیص دهید و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید .
- ۳۰- این تعبیر برای آن است که بستگان ، خود را بی‌نیاز از هدایت ، حمایت ، توفیق و تأیید ذات مقدس او ندانند و در عین تصمیم‌گیری در کارها ، خود را به او بسپارند و تحت حمایت او قرار دهند .
- ۳۱- در ابتدای آیه می‌گوید: «هر کس را بخواهد ، در رحمت خود وارد می‌کند»، ولی در پایان آیه عذاب را روی ظالمان متمرکز می‌سازد و این نشان می‌دهد که مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است و به قرینه مقابله روشن می‌شود که مشیت او در رحمت نیز به دنبال اراده انسان در ایمان و عمل صالح و اجرای عدل است و جز این از حکیم نمی‌توان انتظار داشت .

پایان سوره انسان

سوره مرسلات

- ۶۶- سوگند اول و دوم ناظر به مسأله «بادها و طوفان‌ها» است و سوگند سوم و چهارم و پنجم ناظر به نشر آیات حق توسط فرشتگان و سپس جداکردن حق از باطل و بعد القاء ذکر و دستورهای الهی به پیامبران به منظور اتمام حجت و انذار است.
- ۷- حال باید دید که این سوگندها برای چه منظوری است؟ در آیه بالا پرده از روی این معنی برداشته است. بعث و نشور، ثواب و عقاب ، حساب و جزا ، همه حق است و هیچ تردیدی در آن نیست .
- ۹ و ۱۰- به تعبیر بعضی از مفسران ، عظمت این حوادث به قدری است که عظیم‌ترین زلزله‌هایی که انسان به چشم دیده ، در برابر آن مانند ترقه‌های کوچکی است که بچه‌ها برای بازی منفجر می‌کنند در برابر بزرگترین بمب اتم . و به هر حال این تعبیر قرآنی دلیل بر تفاوت زیاد نظامات آخرت با نظامات دنیا است .
- ۱۱ و ۱۲- همان‌گونه که در آیه ۶ سوره اعراف آمده است : «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ : ما هم از کسانی که رسولان به آن‌ها مبعوث شدند ، سؤال می‌کنیم و هم از رسولان» .
- ۱۳ و ۱۴- جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن علم وسیع و گسترده و با آن دیده تیزبین که اسرار غیب را مشاهده می‌کرد ، ابعاد عظمت آن روز را به درستی نداند ، تکلیف‌بقیه مردم روشن است و همان‌گونه که بارها گفته ایم درک تمام اسرار باعظمت قیامت برای ما زندانیان قفس دنیا ممکن نیست ، تنها شبیحی از آن را می‌بینیم و به آن ایمان داریم .
- ۱۵- منظور از «مُكَذِّبِينَ» در این جا کسانی هستند که قیامت را تکذیب می‌کنند و کسی که ایمان به قیامت و دادگاه عدل خداوند و حساب و جزا نداشته باشد ، به آسانی مرتکب هرگونه گناه و ظلم و فساد می‌شود ، اما ایمان راسخ به آن روز به انسان ، تعهد و احساس مسؤولیت و تقوا و پرهیزگاری می‌بخشد .
- ۱۶- اقوامی همچون قوم عاد ، قوم ثمود ، قوم نوح ، قوم لوط و قوم فرعون که گروهی با طوفان و جمعی با صاعقه و عده‌ای با تندباد و قومی با زلزله و سنگ‌های آسمانی به کیفر اعمالشان مجازات و نابود شدند .
- ۱۷- این یکسنت مستمر است و تبعیض و استثناء ندارد ، مگر ممکن است گروهی را به جرمی مجازات‌کنند و همان جرم را برای دیگران بپسندند؟
- ۱۸- عذاب‌های الهی نه جنبه انتقامجویی دارد و نه تصفیه حساب شخصی است ، بلکه تابع اصل استحقاق و مقتضای حکمت خداوند است .
- ۱۹- «يَوْمَئِذٍ» اشاره به روز رستاخیز است که مجازات اصلی و مهم آن‌ها مربوط به آن روز است و این تکرار برای تأکید است .

۲۰- ۳۳: **الْمَ نَخْلَقُكُمْ: آيا** نيافريديم شما را. **ماءِ مهين (هون):** آبي حقيق. **جَعَلْنَا:** قرار داديم. **مَكِين:** استوار. **قَدَرِ مَعْلُوم:** مدت زمانی معين. **قَدَرْنَا:** توانستيم. **نَعْمُ النفاذون:** چه نيکو مقتدراني هستيم. **مُكَذِّب:** تکذيب کننده. **الْم نَجْعَل:** آيا قرار ندادهايم. **كِفَات:** دربرگيرنده، جايبگاه. **أَحْيَاء:** زندگان. **أَمْوات:** مردگان. **رَواسي (رسو):** جمع **رَاسِيَة:** کوههاي استوار. **شَايَخَات:** جمع **شَايخَة:** بلند و مرتفع. **أَسْقَيْنَا (سقي):** نوشانديم. **فُرَات:** شيرين و گوارا. **إِنْطَلِقُوا (طلق):** برويد. **كُنْتُمْ نَكَذِبُونَ:** تکذيب مي کرديد. **ظِل ذِي ثَلَبِ شَعَب:** سايه سه شاخه «مراد دود غليظ دوزخ است که به عنوان ريشخند کافران به آن سايه اطلاق کرده». **شَعَب:** جمع **شُعْبَة:** شاخهها. **ظَلِيل:** سايه افکن. **لَا يَغْنِي:** بي نياز نمي کند. **لَهَب:** شراره آتش. **نَرْمِي:** پرت مي کند. **سُرر:** جمع **سُررَة:** زبانههاي آتش. **قَصْر:** بناي بلند. **جَمَالَت:** جمع **جَمَل:** شتران. **صَفْر:** جمع **أَصْفَر:** زرد. ۳۴- ۵۰: **لَا يَنْطِقُونَ (نطق):** حرف نمي زنند. **لَا يُؤَدِّن (ادن):** اجازه داده نمي شود. **فَيَعْتَدِرُونَ (عذر):** که معذرت خواهي کنند. **فَصَل:** جدابي، داوري. **جَمَعْنَا:** گرد آورديم. **فَكِيدُونَ (كيد):** «فعل امر است» پس حيله كنيد بر من، پس در مقابل من چاره انديشي كنيد. **ظلال:** جمع **ظِل:** سايهها. **فَوَاكِه:** جمع **فَاكِهَة:** ميوهها. **يَشْتَهُونَ (شهوة):** ميل مي کنند. **كُلُوا (اكل):** بخوريد. **إِشْرَبُوا:** بنوشيد. **هَسِينًا:** گوارا. **نَجْرِي:** جزا مي دهيم. **تَمَتَّعُوا (متع):** برخوردار شويد. **إِنْ كَعُوا:** ركوع كنيد. **فَبَائِي حَديب:** پس به کدامين سخن.

۲۰ **الْمَ نَخْلَقُكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ** آيا شما را از آبي پست و ناچيز نيافريديم؟
 ۲۱ **فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ** سپس آن را در قرارگاهي محفوظ و آماده قرار داديم.
 ۲۲ **إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ** تا مدتي معين.
 ۲۳ **فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ** ما قدرت بر اين کار داشتيم، پس ما قدرتمند خوبي هستيم (و امر معاد براي ما سهل است).
 ۲۴ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۲۵ **الْمَ نَجْعَلِ الْأَرْضِ كِفَاتًا** آيا زمين را مرکز اجتماع انسانها قرار نداديم؟
 ۲۶ **أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا** هم در حال حياتشان و هم مرگشان.
 ۲۷ **وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَواسِي شَمَخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا** و در آن کوههاي استوار و بلند قرار داديم و آبي گوارا به شما نوشانديم.
 ۲۸ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۲۹ **إِنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ** (و در آن روز به آنها گفته مي شود): بي درنگ برويد به سوي همان چيزي که پيوسته آنرا انکار مي کرديد.
 ۳۰ **أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَبِ شَعْبٍ** برويد به سوي سايه سه شاخه (دودهاي خفقان بار آتش).
 ۳۱ **لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يَغْنِي مِنَ اللَّهَبِ** سايه اي که نه آرامبخش است و نه از شعله هاي آتش جلوگيري مي کند.
 ۳۲ **إِنهَّا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ** جرقه هايي از خود پرتاب مي کند، مانند يك کاخ.
 ۳۳ **كَأَنَّهُ جَمَالَتِ صُفْرٌ** گويي (در سرعت و کثرت) همچون شتران زرد رنگي هستند (که به هر سو پراکنده مي شوند).
 ۳۴ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۳۵ **هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ** امروز روزي است که سخن نمي گویند (وقادر به دفاع از خويشتن نيستند).
 ۳۶ **وَ لَا يُؤَدِّن لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ** و به آنها اجازه داده نمي شود که عذرخواهي کنند.
 ۳۷ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۳۸ **هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاهُ وَ الْأَوَّلِينَ** امروز همان روز جدابي (حق از باطل) است که شما و پيشينيان را در آن جمع کرده ايم.
 ۳۹ **فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا** اگر چاره اي در برابر من (براي فرار از مجازات) داريد، انجام دهيد.
 ۴۰ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۴۱ **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَ عُيُونٍ** افراد باتقوا در سايه هاي (درختان بهشتي) و درميان چشمه ها قرار دارند.
 ۴۲ **وَ فَوَاكِهَةٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ** و ميوه هايي از آنچه مايل باشند.
 ۴۳ **كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَسِينًا** بخوريد و بنوشيد گوارا، اينها در برابر اعمالی است که انجام مي داديد.
 ۴۴ **إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** ما اينگونه نيکوکاران را جزا مي دهيم.
 ۴۵ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۴۶ **كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ** (در مقابل به مجرمان گفته مي شود): بخوريد و بهره گيريد در اين مدت کم (ولي بدانيد عذاب الهي در انتظار شما است) چرا که شما مجرّميد.
 ۴۷ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۴۸ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا لَا يَرْكَعُونَ** و هنگامی که به آنها گفته شود: ركوع كنيد، ركوع نمي كنند.
 ۴۹ **وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذيبکنندگان.
 ۵۰ **فَبَائِي حَديبٍ بَعْدَهُ يَوْمُونَ** پس بعد از آن به کدام سخن ايمان مي آورند؟

- ۲۰- سپس دست آن‌ها را گرفته و به عالم جنین می‌برد و عظمت و قدرت خداوند و کثرت مواهب او را در این جهان اسرارآمیز به آن‌ها نشان می‌دهد، تا از یکسو به قدرت خدا بر مسأله رستاخیز و معاد پی ببرند و از سوی دیگر خود را مدیون نعمت‌های بی‌شمارش بدانند و سر تعظیم بر آستانش فرود آورند.
- ۲۱- قرارگاهی که تمام شرایط حیات و پرورش و رشد و محافظت نطفه انسان در آن از نظر تأمین شده و آنقدر عجیب و جالب و موزون است که هر انسانی را در شگفتی فرومی‌برد.
- ۲۲- مدتی که آن‌ها هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند، مدتی مملو از تغییرات و دگرگونی‌ها و تحولات بسیار که هر روز لباس تازه‌ای از حیات و زندگی بر نطفه پوشانیده می‌شود و او را در مسیر تکامل در آن مخفی‌گاه پیش می‌برد.
- ۲۳- این همان دلیلی است که قرآن بارها برای اثبات مسأله معاد روی آن تکیه کرده است، از جمله در آیات آغازسوره حج می‌گوید: «چگونه در بازگشت مردگان به حیات جدید تردید می‌کنید، با این‌که قدرت او را در آفرینش این انسان از یک نطفه بی‌ارزش مشاهده می‌کنید، که هر روزش معاد و رستاخیزی است؟ چه تفاوتی میان خاک و آن نطفه بی‌ارزش وجود دارد؟»
- ۲۴- وای بمر آن‌ها که این همه آثار قدرت او را می‌بینند و باز او را انکار می‌کنند.
- ۲۵ و ۲۶- منظور این است که زمین قرارگاهی است برای همه انسان‌ها، زندگان را روی خود جمع می‌کند و تمام حوائج و نیازهایشان را در اختیارشان می‌گذارد و مردگان آن‌ها را نیز در خود جای می‌دهد، که اگر زمین برای دفن مردگان آماده نبود، عفوئت و بیماری‌های ناشی از آن فاجعه‌ای برای همه زندگان به وجود می‌آورد.
- ۲۷- این کوه‌ها که سر به آسمان کشیده و ریشه‌های آن به یکدیگر پیوسته است، از یک سو همچون زرهی زمین را دربر گرفته و در برابر فشار داخلی و فشارهای ناشی از جزرومد خارجی حفظ می‌کند. بسیاری از چشمه‌ها و قنات‌ها از کوه‌ها می‌جوشد و سرچشمه بسیاری از نهرها و شط‌های عظیم از برف‌های متراکمی است که بر قله‌های کوه‌ها می‌نشیند و مهمترین ذخایر آبی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد.
- ۲۸- وای بر کسانی که این همه آیات و نشانه‌های قدرت حق را با چشم خود می‌بینند و این همه نعمت‌های الهی را که در آن غرقند، مشاهده می‌کنند، باز هم رستاخیز و دادگاه قیامت را که مظهر عدل و حکمت او است، انکار می‌نمایند.
- ۲۹- گوینده این سخن شاید خداوند متعال باشد که مستقیماً به آن‌ها خطاب می‌کند و یا فرشتگان عذاب و به هر حال لحنی است آمیخته با سرزنشی عمیق که خود عذابی دردناک و جانکاه است.
- ۳۰- شاخه‌ای از بالاسر و شاخه‌ای از طرف راست و شاخه‌ای از طرف چپ و به این ترتیب از هر طرف این دود غلیظ مرگبار آن‌ها را احاطه می‌کند و در کام خود فرومی‌برد.
- ۳۱- این سایه هرگز سایه‌ای که شما تصور می‌کنید، نیست. سایه‌ای است سوزان و خفقان‌آور و برخاسته از دودهای غلیظ آتش که می‌تواند گرمای شعله‌ها را کاملاً منعکس کند.
- ۳۲- این جرقه‌ها در واقع همان قصرها و کاخ‌های ستمکاران هستند که منشأ شعله‌های سوزان و آتش‌های شرربارند.
- ۳۳- در آیه قبل، این جرقه‌ها از نظر حجم به کاخ بزرگ تشبیه شده بود و در این آیه از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو به گروهی از شتران زردرنگ تشبیه شده که به هر سو روانند.
- ۳۴ و ۳۵- آری خداوند در آن روز بر دهان مجرمان و گناهکاران مَهر سکوت می‌زند و حتی طبق آیات دیگر قرآن پوست‌های آنان زبان باز نمی‌کنند و همه گفتنی‌ها را می‌گویند.
- ۳۶- در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «خداوند برتر و عادل‌تر و بزرگتر از آن است که بنده‌اش عذر موجهی داشته باشد و به او اجازه عذرخواهی ندهد، بلکه آن‌ها در حقیقت هیچ عذر موجهی ندارند که مطرح کنند.»
- ۳۷ و ۳۸- امروز همه انسان‌ها را بدون استثناء از اولین گرفته تا آخرین، همه را برای حسابرسی و فصل خصومت در این عرصه و دادگاه بزرگ گرد آورده‌ایم.
- ۳۹- آیا می‌توانید از قلمرو حکومت من بگریزید؟ یا این‌که می‌توانید بر قدرت من غلبه پیدا کنید؟ یا توانایی دارید با پرداختن فدیة‌ای آزاد شوید؟ یا قدرت دارید مأموران حسابرسی را فریب دهید؟ هر کار از دست شما ساخته است، انجام دهید ولی بدانید کاری از شما ساخته نیست.
- ۴۰ و ۴۱ و ۴۲- روشن است ذکر «میوه‌ها»، «سایه‌ها» و «چشمه‌ها» اشاره به گوشه‌ای از مواهب عظیم الهی بر آن‌ها است، گوشه‌ای که با زبان اهل دنیا قابل بیان و ترسیم است.
- ۴۳ و ۴۴- میوه‌ها و غذاها و نوشابه‌های بهشتی، همانند آب و غذای دنیا نیست که گاه آثار سوئی در بدن می‌گذارد یا عوارض نامطلوبی را به دنبال دارد.
- ۴۵ و ۴۶- آیه نشان می‌دهد که سرچشمه عذاب الهی، جرم و گناه انسان است که از بی‌ایمانی یا اسارت در چنگال شهوات ناشی می‌شود.
- ۴۷ و ۴۸- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا حَيْرَ فِي دِينِ لَيْسَ فِيهِ رُكُوعٌ وَ لَا سُجُودٌ: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، ارزشی ندارد.»
- ۴۹ و ۵۰- کسی که به قرآنی که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد، لرزان و خاشع می‌شدند و از هم می‌شکافتند، ایمان نیاورد، در برابر هیچ کتاب آسمانی و هیچ منطق عقلانی، تسلیم نخواهد شد و این نشانه روح عناد و لجاج است.

پایان سورة مُرسَلات و پایان جزء بیست و نهم

۱۵-۱: **يَسْتَأْذِنُونَ**: از یکدیگر

می پرسند. **نَبَأَهُ**: خبر مهم. **نَبِيٍّ**: پیامبر. **مُخْتَلِفُونَ**: در اختلافند.

كَلًّا: چنین نیست. **سَيَعْلَمُونَ**: به زودی خواهند دانست. **الْأَسْمُ**

نَجْعَلَنَ: آیا قرار ندادیم. **مِهَادًا**: آسایشگاه. **جِبَالًا** جمع **جَبَلٍ**:

کوهها. **أَزْوَاجًا** جمع **وَتَد**: میخها. **خَلَقْنَا**: آفریدیم. **أَزْوَاجًا** جمع **زَوْجٍ**:

جفتها. **نَوْمٍ**: خواب. **سُبَاتٍ**: آسایش، آرامش. **مَعَاشٍ (عَيْشٍ)**:

وقت زندگی و کار. **بَنَيْنَا (بَنَى)**: بنا کردیم. **سَبْعَ**: هفت. **سَبْعًا**

سِدَادًا جمع **شَدِيدٍ**: هفت «آسمان» محکم. **سِرَاجٍ**: چراغ. **وَهَاجٍ**

(وَهَجٍ): بسیار فروزان. **أَنْزَلْنَا**: نازل کردیم. **مُعْصِرَاتٍ (عَصْرٍ)** جمع

مُعْصِرٍ: ابرهای باران دار. **نَجَّاجٍ**: به شدت ریزان. **حَبِّ**: حبوبات.

۱۶-۳۰: **الْكَفَّافِ** جمع **كَفٍّ**: درهم پیچیدهها. **فَضْلٍ**: جدایی، داوری. **مِيقَاتٍ (وَقْتٍ)**: وقت معین.

يُنْفَخُ: دمیده می شود. **فَتَاتُونَ (أَتَى)**: می آید. **أَفْوَاجًا** جمع **فَوْجٍ**:

دسته دسته. **فَتَحَّتْ**: گشوده شد. **سَيَّرَتْ**: حرکت داده شد (فعل هایی

را که برای توصیف قیامت به صورت ماضی آمده می توان مضارع معنی کرد: گشوده شود، حرکت داده

شود). **سَرَابٍ**: آب نما. **مِرْضَادًا**: کمینگاه. **طَاعِينَ (طَعْنٍ)** جمع

طَاعِيٍّ: سرکشان. **مَثَابٍ (أَوْبٍ)**: محل بازگشت. **لَايِسِينَ (لَيْسَتٍ)**:

درنگ کنندگان. **أَحْقَابًا** جمع **حُقْبٍ**: سالهای متمادی و نامحدود. **لَا يَذُوقُونَ (ذَوْقٍ)**:

نمی چشند. **بُرْدَةٍ**: خنکی. **حَمِيمٍ**: آب جوشان. **عَسَاقٍ**: چرک و خون.

وَفَاقٍ: موافق، معادل. **كَانُوا لَا يَرْجُونَ (رَجْوٍ)**: باور نداشتند. **كَذَّبُوا**:

تکذیب کردند. **كَذَّابٍ**: تکذیب شُدید. **أَحْمَسِنَا**: آمار کردیم. **ذُوقُوا (ذَوْقٍ)**: بچشید. **لَنْ نَزِيدَ (زَيْدًا)**: هرگز نخواهیم افزود.

سُورَةُ النَّبَاِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ** آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟

۲ **عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ** از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز).

۳ **الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ** همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.

۴ **كَلَّا سَيَعْلَمُونَ** چنین نیست که آنها فکرمی کنند، به زودی می فهمند.

۵ **ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ** باز هم چنین نیست که آنها می پندارند، به زودی می فهمند.

۶ **الَّذِي نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا** آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟

۷ **وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا** و کوهها را میخهای زمین.

۸ **وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا** و شما را به صورت زوجها آفریدیم.

۹ **وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا** و خواب شما را مایه آرامستان قرار دادیم.

۱۰ **وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا** و شب را پوششی (برای شما).

۱۱ **وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا** و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش قرار دادیم.

۱۲ **وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا** و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم.

۱۳ **وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا** و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم.

۱۴ **وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا** و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم.

۱۵ **لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا** تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.

۱۶ **وَ جَنَّتِ الْغَايَاتُ** و باغهایی پر درخت.

۱۷ **إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا** روز جدایی میعاد همگان است.

۱۸ **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا**

روزی که در « صور » دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.

۱۹ **وَ فَتَحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا** و آسمان گشوده می شود و به صورت درهای متعددی در می آید.

۲۰ **وَ سَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا** و کوهها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود.

۲۱ **إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْضَادًا** جهنم، کمینگاهی است بزرگ.

۲۲ **لِلطَّاعِينَ مَثَابًا** و محل بازگشتی برای طغیانگران.

۲۳ **لِيُبَيِّنَ فِيهَا أَحْقَابًا** مدت های طولانی در آن می مانند.

۲۴ **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا** در آن جانه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی.

۲۵ **إِلَّا حَمِيمًا وَ عَسَاقًا** جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون.

۲۶ **جَزَاءً وَفَاقًا** این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمال آنها).

۲۷ **إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا** چرا که امیدی به حساب نداشتند.

۲۸ **وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا** و آیات ما را به کلی تکذیب کردند.

۲۹ **وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا** و ما همه چیز را احصاء و ثبت کرده ایم.

۳۰ **فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا** پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم.

سورة نَبَأ

- ۲۱ و ۳- این خبر که گروهی در آن تردید داشتند، واقعیتی بوده است شناخته شده، پراهمیت و با عظمت که منظور "خبر روز رستاخیز" می باشد.
- ۵۴- اشاره به این است که قیامت، امری است نزدیک و تمام عمر دنیا در برابر آن ساعتی بیش نیست.
- ۶- در این بستر آرام، همه وسایل آسایش و آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیا است و هنگامی اہمیت این نعمت آشکارتر می گردد که مختصر تزلزل و دگرگونی در آن رخ دهد.
- ۷- چرا قرآن کوهها را میخ های زمین می نامد؟ قرآن کریم دلایل مختلفی کوهها را میخ های زمین می نامد ای جمله: ۱- ریشه های عظیمی در اعماق زمین دارند و در آنجا به هم پیوسته اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی و تأثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می کنند. ۲- دیوارهای بلندی در برابر طوفان های سخت و سنگین محسوب می شوند و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می سازند که اگر نبودند، دائماً زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفانها دستخوش ناآرامی بود. ۳- کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها.
- ۸- آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر این که ضامن بقای نسل اوست، سبب آرامش جسم و جان او می شود.
- ۹ و ۱۱- «خواب» فراگرفته و همیشه انسان با این مسأله مواجه بوده، هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است و حتی این که چه عاملی سبب می شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیت های مغزی از کار بیفتد و سپس پلک چشم ها روی هم آمده و تمام اعضای بدن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست. «خواب» نقش عظیمی در سلامت انسان دارد و به همین دلیل روانپزشکان تلاش می کنند خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند، چراکه بدون آن تعادل روانی آن ممکن نیست.
- ۱۲- استقامت قشر هوای اطراف زمین که بیش از یکصد کیلومتر ضخامت دارد، به اندازه یک «سقف پولادین به ضخامت ده متر» است و این یکی از تفسیرهای «سَبْحًا شِدَادًا» است.
- ۱۳- ذکر این وصف برای این چراغ پرفروغ آسمانی، اشاره ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه موافق مادی این جهان است؛ «نور» و «حرارت».
- ۱۴- نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است، هوای لطیف می کند، آلودگی ها را می شوید، از عوامل بیماری می کاهد و به انسان روح و نشاط می دهد.
- ۱۵ و ۱۶- در این دو آیه به تمام مواد غذایی که انسان و حیوان از آن استفاده می کنند و از زمین می روید، اشاره شده است.
- ۱۷- تعبیر به «يَوْمَ الْقَضِیِّ» بیانگر جدایی ها در آن روز عظیم است. جدایی حق از باطل. جدایی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار. جدایی پدر و مادر از فرزند و برادر از برادر.
- ۱۸- مردم گروه گروه با هیران هدایت یا گمراهی وارد محشر شوند، اما به هنگام فرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد می باشند.
- ۱۹- انسان در شرایط موجود در دنیا قادر به حرکت در آسمانها نیست و اگر هم برای او امکان داشته باشد بسیار محدود است، گویی شرایط موجود تمام درهای آسمان را به روی او بسته، ولی در قیامت انسان از کوره خاکی آزاد می شود و درهای سفر به آسمانها به روی او گشوده و شرایط آن فراهم می گردد.
- ۲۰- به هر چیزی که ظاهری دارد اما حقیقتی در آن نیست، سراب گفته می شود. به این ترتیب آیه فوق آغاز این حرکت و پایان آن را بیان می کند.
- ۲۱- از این گذرگاه عمومی، احدی از سرکشان نمی توانند بگذرند؛ یا فرشتگان عذاب آنها را می ربایند و یا جاذبه شدید جهنم.
- ۲۲ و ۲۳- در بعضی از روایات آمده است که این آیه درباره گنهکارانی است که سرانجام پاک می شوند و از دوزخ آزاد می گردند نه کافرانی که مخلص در آتشند.
- ۲۴ و ۲۵- «آنها در آنجا نه چیز خنکی می چشند که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشانند و نه نوشیدنی گوارایی که عطش شدید آنها را تسکین بخشد».
- ۲۶- از آیات قرآن استفاده می شود که حداقل بسیاری از کیفیتهای قیامت، تجسمی است از اعمال دنیای انسانها.
- ۲۷- در حقیقت عدم ایمان به حساب، عاملی است برای طغیان و آن هم عاملی است برای آن کیفیتهای سخت. حساب روز قیامت را به دست فراموشی سپرده و از برنامه زندگی خود کاملاً حذف کرده بودند و طبیعی است که چنین افرادی آلوده گناهان عظیمی شوند و سرانجام گرفتار این عذابهای سخت و دردناک.
- ۲۸ و ۲۹- پیدا است که آیات در این جا معنی گسترده ای دارد که همه آیات توحید و نبوت و تشریح و تکوین و معجزات انبیاء و احکام و سنن را شامل می شود.
- ۳۰- در حدیثی از پیغمبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: «این آیه شدیدترین آیه ای است که در قرآن مجید درباره دوزخیان آمده است».

۳۱- ۴۰: **مَسَازِرُ (فُوز):** کامیابی، نجات. **حَدَائِقُ** جمع **حَدِيقَةٍ**: باغ‌های دیواردار. **أَغْنَابُ** جمع **عَنْبٍ**: انگورها. **كَوَاعِبُ** جمع **كَاعِبٍ**: دختران نارستان. **أَنْزَابُ** جمع **قِرْبٍ**: هم‌سالان. **كَأْسُ**: جام. **دِهَاقٍ**: لبریز. **لَا يَسْمَعُونَ**: نمی‌شنوند. **كِذَابٍ**: تکذیب شدید. **عَطَاءٌ جِسَابًا**: عطایی حساب شده. **لَا يَسْمَلِكُونَ**: صاحب اختیار نیستند. **خِطَابٍ**: حرف زدن. **يَقُومُ الرُّوحُ**: می‌ایستد روح. **لَا يَسْتَكَلِمُونَ**: سخن نمی‌گویند. **أَذْنٌ**: اجازه داد. **صَوَابٍ**: درست، تصویب شده. **إِتَّخَذَ (أَخَذَ)**: گرفت، می‌گیرد. **مُتَابٍ (أُوبٍ)**: محل بازگشت. **أَنْذَرْنَا**: بیم دادیم. **يَنْظُرُ**: می‌نگرد. **مَرءٌ**: آدمی. **مَا قَدَّمْتُمْ**: آنچه پیش فرستاد. **يَدَاةٌ**: دو دست او.

۱- ۱۵: **نَارِغَاتٍ (نَزَع)** جمع **نَارِغَةٍ**: برکنندگان، بیرون کشندگان. **غَرْفًا**: اغراق آمیز، سخت کشیدن. **نَاشِطَاتٍ (نَشِطٍ)** جمع **نَاشِطَةٍ**: ستانندگان جان به آرامی و مدارا. **سَابِحاتٍ** جمع **سَابِحةٍ**: به سرعت روندگان. **سَنِجِحٍ**: حرکت سریع در آب یا هوا «فرستادگانی که کارهای محوله را به سرعت انجام می‌دهند». **سَابِقاتٍ**: سبقت‌گیرندگان. **مُدَبِّرَاتٍ**: تدبیرکنندگان. **تَرَجُفٌ**: می‌لرزد. **وَأَجْفَةٌ**: لرزنده «مراد از آن صیحه عظیم و انفجار مهیب است». **تَسْتَبِعُهَا**: به دنبال آن می‌آید. **وَأِدْفَةٌ**: لرزه دیگر در ردیف آن، به دنبال آینده. **وَأَجْفَةٌ**: نگران و پریشان. **أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ**: دیدگان آن وارفته و فروشکسته. **مَزْدُودُونَ (رَدٌ)**: بازگردانده شدگان. **خَافِرَةٌ**: جای اول. **نَجْرَةٌ**: پوسیده. **كِرَّةٌ**: بازگشت. **خَاسِرَةٌ**: زیانبار. **رَجْرَةٌ**: صیحه، نهیب. **سَاهِرَةٌ**: بیابان صاف. **سَهْرٌ**: بیدار ماندن در شب «بیابان را از آن رو ساهره گویند که نامانی آن خواب را از چشم می‌برد».

۳۱ **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا** برای پرهیزگاران مسلماً پیروزی بزرگی است .
 ۳۲ **حَدَائِقٍ وَأَعْنَابًا** باغ‌هایی سرسبز و انواعی از انگورها .
 ۳۳ **وَكَوَاعِبٍ أَنْزَابًا** و خوریانی بسیار جوان و هم سن و سال .
 ۳۴ **وَكَأْسًا بِهَاقًا** و جام‌هایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور) .
 ۳۵ **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا** در آن جا نه سخن لغو و بی‌په‌ودای می‌شنوند و نه دروغی .
 ۳۶ **جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا** این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیهای است کافی .
 ۳۷ **رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمَلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا** همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه در میان آن دواست ، پروردگار رحمان و هیچ‌کس حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید (یا شفاعتی کند) .
 ۳۸ **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلٰئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قَالَ صَوَابًا** روزی که آن فرشته بزرگ روح‌القدس با همه فرشتگان صف‌زده و به نظم برخیزند و هیچ‌کس سخن نگوید جز آن کسی که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب گوید .
 ۳۹ **ذٰلِكَ الْيَوْمِ الْحَقِّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهِ مَثَابًا** آن روز حق است ، هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند .
 ۴۰ **اِنَّا اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاةُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا**

و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آن چه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم».

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ النَّازِعَاتِ غَرْفًا** سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را به شدت از بدن‌هایشان برمی‌کشند.
 ۲ **وَ النَّشِيطَاتِ نَشِطًا** و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند .
 ۳ **وَ السَّيِّخَاتِ سَبْحًا** و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند.
 ۴ **فَالْمُدَبِّرَاتِ سَبْقًا** و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند .
 ۵ **فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا** و آن‌ها که امور را تدبیر می‌کنند .
 ۶ **يَوْمَ تَرُجَّفُ الزَّاجِفَةُ** در آن روز که زلزله‌های وحشتناکی همه چیز را به لرزه درمی‌آورند.
 ۷ **تَتَّبِعُهَا الزَّادِفَةُ** و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می‌دهد .
 ۸ **قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ** دل‌هایی در آن روز سخت مضطرب است .
 ۹ **أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ** و چشم‌های آنان از شدت ترس فروافتاده .
 ۱۰ **يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ** (ولی امروز) می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدد بازمی‌گردیم؟
 ۱۱ **أَعْدَا كُنَّا عِظَامًا نَجْرَةً** آیا هنگامی که استخوان‌های پوسیده‌ای شدید (ممکن است زنده شویم)؟
 ۱۲ **قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ** می‌گویند: اگر قیامتی درکار باشد، بازگشتی است زیانبار .
 ۱۳ **فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ** ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود .
 ۱۴ **فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ** ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌شوند .
 ۱۵ **هَلْ أَتٰكَ حَبِیْتُ مُوسٰی** آیا داستان موسی به تو رسیده است ؟

۳۱ و ۳۲- از میان تمام میوه‌ها در این‌جا روی انگور تکیه شده، به خاطر مزایای فوق‌العاده‌ای که این میوه در میان میوه‌ها دارد، زیرا به گفته دانشمندان غذاشناس «انگور» علاوه بر این‌که از نظر خواص، یک غذای کامل محسوب می‌شود و مواد غذایی آن بسیار نزدیک به شیر مادر است، دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می‌کند. گذشته از این به قدری مواد مفید در آن وجود دارد که می‌توان گفت یک داروخانه طبیعی است.

۳۳- این هم سن و سال بودن در میان خود زنان بهشتی است، یعنی همگی جوان و همسان در زیبایی و حُسن و جمال و اعتدال قامتند.

۳۴- برای بهشتیان جام‌های مملو از شراب طهور، زلال، لبریز و پی‌درپی می‌آورند.

۳۵- یکی از مواهب بزرگ بهشتیان این است که در آن‌جا اثری از دروغ‌پردازی‌ها، بیهودگی‌ها، تهمت‌ها و افتراها، تکذیب حق، توجیه باطل و گفتگوهای ناهنجاری که قلب پرهیزگاران را در این دنیا آزار می‌دهد، وجود نخواهد داشت.

۳۶- در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که در قیامت خداوند حسنات مؤمنان را حساب می‌کند و هر حسنه را ده برابر تا هفتصد برابر پاداش مرحمت می‌کند.

۳۷- این آیه اشاره‌ای به این واقعیت است که اگر خداوند چنین وعده‌هایی را به متقین می‌فرماید، گوشه‌ای از آن‌را در این دنیا به صورت رحمت عامش به اهل آسمان‌ها و زمین نشان داده است.

۳۸- تعبیر «صَوَابًا» دلیل بر این است که اگر ملائکه و روح یا انبیاء و اولیاء برای کسانی شفاعت کنند، آن هم روی حساب و کتاب است و بی‌دلیل نیست.

۳۹- «حَقٌّ» به معنی چیزی است که ثابت است، واقعیت دارد و تحقق می‌یابد و این معنی در مورد قیامت کاملاً صادق است، به علاوه روزی است که «حَقٌّ» هرکس به او داده می‌شود، حقوق مظلومان از ظالمان گرفته خواهد شد و «حقایق» و اسرار درون به ظهور می‌پیوندد، بنابراین روزی است به تمام معنی حق.

۴۰- آری کار انسانی که اشرف مخلوقات است، گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از موجودات بی‌روح و پست باشد.

پایان سوره تَبَأُ

سورة نازعات

۵۶۱- سوگند به فرشتگان پرتلاش منظور از این سوگندها "فرشتگانی" است که مأمور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آن‌ها را به شدت از بدن‌هایشان برمی‌کشند، ارواحی که هرگز حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند. و فرشتگانی که مأمور قبض ارواح مؤمنانند که با مدارا و نرمش و نشاط آن‌ها را جدا می‌سازند. و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند، سپس بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کنند.

۷۶- آیه شبیه چیزی است که در آیه ۶۸ سوره زمر آمده است: «در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، مدهوش می‌شوند و می‌میرند، مگر آن‌ها که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همه به پامی‌خیزند و در انتظار حسابند».

۹۸- این اضطراب درونی به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می‌شود. در آن‌روز چشم‌ها به گودی می‌نشینند، از حرکت باز می‌ایستند و خیره می‌شود و گویی دید خود را از شدت ترس از دست می‌دهد.

۱۱۰ و ۱۱۱- این همان چیزی است که همواره منکران معاد روی آن تکیه می‌کردند و می‌گفتند: باورکردنی نیست که استخوان پوسیده بار دیگر لباس حیات بر تن بپوشد، چرا که فاصله میان آن و یک موجود زنده را بسیار زیاد می‌دیدند، در حالی که فراموش کرده بودند که در آغاز نیز از همان خاک آفریده شده‌اند.

۱۲- منکران معاد به این هم قناعت نمی‌کنند، بلکه به استهزای «معاد» برخاسته و به عنوان مسخره می‌گویند: اگر قیامتی در کار باشد، وضع و حال ما در آن روز سخت و دردناک خواهد بود.

۱۳ و ۱۴- همین که به فرمان خدا نفخه دوم دمیده شود و بانگ حیات و زندگی برخیزد، تمام این خاک‌ها و استخوان‌های پوسیده یک مرتبه جمع می‌شوند و جان می‌گیرند و از قبرها بیرون می‌پرند.

۱۵- بعد از بیانات نسبتاً مشروحی که در آیات قبل درباره مسأله معاد و انکار و مخالفت مشرکان آمد، در آیات مورد بحث به داستان یکی از طفیانگران بزرگ تاریخ یعنی فرعون و سرنوشت دردناک او اشاره می‌کند، تا هم مشرکان عرب بدانند که افراد نیرومندتر از آن‌ها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند و هم مؤمنان را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن‌هراسی به دل راه ندهند، چرا که درهم کوبیدن آن‌ها برای خداوند بسیار سهل و آسان است.

۱۶-۲۹: **نادی (نوی):** ندا داد. **ادی:** سرزمین. **طوی:** نام آن جایی است که خدا با موسی سخن گفت. **طغی:** سرکشی کرد. **آن تَرَکَى (رُکوی):** که پاک شوی. **آن اهدیک:** که هدایت کنم تو را. **فتخشی:** تا پروا داری. **آراه (رأی):** نشان داد به او. **آزیه الآیه الکبری:** نشان داد به او معجزه بزرگ تر را. **کذب:** تکذیب کرد. **عصی:** سرپیچی کرد. **أذبر:** پشت کرد و رفت. **یسعی:** به سعی و تلاش پرداخت. **حسر:** گرد آورد. **آنا ربکم الأعلى:** من پروردگار برترین شمامیم. **أخذ:** گرفت. **نکال:** عقوبت، عذابی که موجب عبرت دیگران شود. **أأنشئ:** آیا شما. **أشد:** سخت تر. **بسنی:** ساخت. **رفع:** بالا برد. **سنمک:** سقف، ارتفاع. **سوی:** تنظیم کرد. **أعطش:** تاریک کرد. **ضحی:** نور، اول روز. ۳۰-۴۶: **دخی (دخو):** گسترانید. **مزی (رغی):** چراگاه. **آزسی (رسو):** محکم کرد. **فأذا جاءت:** پس وقتی که آمد. **طامة (طم):** حادثه هول انگیز. **یتذکر:** به خود می آید، به یاد می آورد. **ماسعی:** آنچه را کوشیده. **بوزن (بوز):** ظاهر گردید. **لمن یزی (رأی):** برای کسی که می بیند. **أافر:** مقدم داشت. **مساوی (اوی):** جایگاه. **من خاف (خوف):** کسی که ترسید. **نهی:** نهی کرد. **یسئلونک:** می پرسند از تو. **آیان:** چه زمان است. **مزی (رسو):** زمان و مکان وقوع، لنگرگاه. **فیم = فی، ما:** در چه چیز. **فیم أنت من ذکریها:** تو از جریان قیامت چه آگاهی داری. **مسنهی:** نهایت. **مُنذِر:** بیم دهنده. **من یخشی:** کسی که بترسد. **کان:** گویی. **یرون (رأی):** می بینند. **لم یلبثوا (لبث):** نمانده اند. **عشیه:** نیمه آخر روز «ظهر تا غروب». **ضحی:** اول روز.

۱۶: **إذ نادیه رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى** در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» صدا زد (و گفت): .
 ۱۷: **أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى** به سوی فرعون برو که طغیان کرده است .
 ۱۸: **فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنَا تَرَکَى** و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی؟
 ۱۹: **وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى** و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی).
 ۲۰: **فَأَرْزِيهِ آيَةَ الْكُبْرَى** سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد .
 ۲۱: **فَكَذَّبَ وَعَصَى** اما او تکذیب کرد و عصیان نمود .
 ۲۲: **ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى** سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین موسی) تلاش نمود.
 ۲۳: **فَحَسَرَ فَنَادَى** و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود .
 ۲۴: **فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى** و گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم .
 ۲۵: **فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى** لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت .
 ۲۶: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى** در این عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند.
 ۲۷: **ءَأَنْتُمْ أَشْدُّ حَلْفًا أَمْ السَّمَاءُ بَيْنَهُمَا** آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟
 ۲۸: **رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّيْهَا** سقف آن را برافراشته و آن را منظم ساخت .
 ۲۹: **وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَيْهَا** و شش را تاریک و روزش را آشکار نمود .
 ۳۰: **وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحِيهَا** و زمین را بعد از آن گسترش داد .
 ۳۱: **أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعِيهَا** آبش را خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت.
 ۳۲: **وَ الْجِبَالَ أَرْسَيْهَا** و کوهها را ثابت و محکم نمود .
 ۳۳: **مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ** همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایان شما است.
 ۳۴: **فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى** هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد.
 ۳۵: **يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى** در آن روز انسان به یاد کوشش هایش می افتد.
 ۳۶: **وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى** و جهنم برای هر بیننده ای آشکار می گردد.
 ۳۷: **فَأَمَّا مَنْ طَغَى** اما آن کسی که طغیان کرده ،
 ۳۸: **وَ ءَاثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا** و زندگی دنیا را مقدم داشته ،
 ۳۹: **فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى** مسلماً دوزخ جایگاه اوست .
 ۴۰: **وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى** و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس را از هوا بازداشته .
 ۴۱: **فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى** بهشت جایگاه او است .
 ۴۲: **يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا** از تو درباره قیامت سؤال می کنند که در چه زمانی واقع می شود؟
 ۴۳: **فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِيهَا** تو را با یادآوری این سخن چه کار؟
 ۴۴: **إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهِيهَا** انتهای آن به سوی پروردگار تو است.
 ۴۵: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشِيهَا** کار تو فقط انداز کردن کسانی است که از آن می ترسند.
 ۴۶: **كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيهَا** آنها در آن روز که قیامت را می بینند، چنین احساس می کنند که گویی توقف آنها (در دنیا و برزخ) جز عصرگاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است .

- ۱۶- «طُوی»** نام سرزمین مقدسی است که در شام در میان «مدین» و «مصر» قرار داشت و نخستین جرقة وحی در آن بیابان بر قلب موسی وارد شد، این تعبیر در آیه ۱۲ سورة «طه» نیز آمده است .
- ۲۰-۲۱- «رُوش تَریبِی انبیاء الهی»** در این چهار آیه نکات جالبی است که توجه به آن لازم است از جمله: ۱- دعوت فرعون را با ملایم ترین و خیرخواهانه ترین تعبیر دستور می دهد. ۲- این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیا برای پاکسازی انسانها و بازگرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است .
- ۲۱-** این آیه نشان می دهد که تکذیبها مقدمه عصیانها است ، همانگونه که تصدیقها و ایمانها مقدمه طاعتها است .
- ۲۲-** به این مقدار هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی تفاوت نماند، بلکه بی وقفه برای مبارزه با او و محو آیش سعی و تلاش نمود.
- ۲۳-** و از آنجاکه معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی او را به خطر می انداخت، مأموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد تا ساحران را جمع کنند و در میان مردم نیز دستور داد نداد دهند و آنها را برای مشاهده مبارزه ساحران با موسی دعوت نمایند.
- ۲۴ و ۲۵-** یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می شمرد و این است بیهوده گوییهای طاغوتها .
- ۲۶-** این آیه به خوبی نشان می دهد که عبرت گرفتن از این ماجراها، تنها برای کسانی میسر است که بهره ای از خوف و خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده اند و یا به تعبیر دیگر دارای چشمی عبرت بینند.
- ۲۷- آفرینش شما مشکل تر است یا آسمانها؟ (دلیل دیگری بر معاد)** این آیه می گوید هر انسانی در هر مرحله ای از درک و شعور باشد ، می داند که آفرینش این آسمان بلند ، این همه کرات عظیم و کهکشانهای بی انتها ، قابل مقایسه با آفرینش انسان نیست. کسی که این قدرت را داشته ، چگونه از بازگرداندن شما به حیات، عاجز است؟
- ۲۸- «سَوَاهَا»** از ماده «تسویه» به معنی «تنظیم و موزون ساختن چیزی» است و اشاره به نظم دقیقی است که بر تمام کرات آسمانی حکمفرما است.
- ۲۹-** نه انسان بدون نور می تواند زندگی کند که همه برکات و روزیها و حس و حرکت او وابسته به آن است و نه بدون ظلمت ، زندگی او ممکن نیست که رمز آرامش او است .
- ۳۰-** منظور از «دَحُو الْأَرْض» این است که در آغاز تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فراگرفته بود این آبها تدریجاً در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی درآمد (و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد).
- ۳۱-** این تعبیر نشان می دهد که آب در لابلای قشر نفوذپذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه ها و نهرها جاری شد و حتی دریا و دریاچه ها را تشکیل داد .
- ۳۲-** زمین را به وسیله شبکه نیرومندی از کوهها که سرتاسر روی زمین رافراگرفته ، آرام کرد.
- ۳۳-** همه وسایل زندگی انسان رافراهم ساخت تا به پاس این همه فرمانبرداران که برای انسان آفریده است ، او نیز در مسیر اطاعت از خدایاگام بردارد .
- ۳۴-** در این جا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک می باشد و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است .
- ۳۵-** حادثه عظیم قیامت هنگامی که به وقوع پیوندد ، همگان از خواب غفلت بیدار می شوند و انسان به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می افتد .
- ۳۶-** جهنم هم اکنون نیز وجود دارد، بلکه طبق آیه ۵۴ سوره عنکبوت: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» ، جهنم ، کافران را از هر سو احاطه کرده اما حجابهای عالم دنیا ، مانع رؤیت آن است ولی آنروز که روز ظهور و بروز همه چیز است ، جهنم از همه آشکارتر ظهور می کند .
- ۳۷ و ۳۸ و ۳۹- «رَابِطَةُ طَغْيَان» و «دُنْيَا پَرَسْتِي»** امام باقر علیه السلام می فرماید: «بهشت در لابلای ناراحتیها و صبر و شکیبایی و استقامت پوشیده شده است، هرکس در برابر ناراحتیها (و ترک شهوات) در دنیا شکیبایی کند، داخل بهشت می شود و دوزخ در لابلای لذات نامشروع و شهوات سرکش پیچیده شده و هرکس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد ، داخل آتش می شود.»
- ۴۰ و ۴۱-** شرط اول بهشتی شدن، شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او . شرط دوم تسلط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی می باشد .
- ۴۲ و ۴۳ و ۴۴-** اگر زمان فرارسیدن قیامت آشکار شود و زمانش دور باشد ، غفلت ، همگان رافرامی گیرد و اگر نزدیک باشد ، پرهیز از بسدیها به شکل اضطراب و دور از آزادی و اختیاریت، درمی آید و این هر دو فاقد ارزش تریبیتی است .
- ۴۵-** تاروح حق جویی و حق طلبی و احساس مسئولیت در برابر پروردگار در انسان نباشد، به سراغ تحقیق از کتب آسمانی نمی رود، و به انذارهای انبیاء و اولیاء اهمیت قائل نمی شود .
- ۴۶-** به قدری عمر کوتاه دنیا سریع می گذرد و دوران برزخ نیز سریع طی می شود که به هنگام قیام قیامت آنها فکر می کنند تمام این دوران چند ساعتی بیش نبود .

پایان سورة نازعات

۱- ۲۲: عَبَسَ: رو ترش کرد. تَوَلَّى

(وَلَّى): روگرداند. مَا يُدْرِي

(دَرِي): چه چیز آگاه می‌کند. مَا

يُدْرِيكَ: تو چه می‌دانی. لَعَلَّهُ

يَرْكَبُ: شاید او پاک شود. أَوْ

يَذْكُرُ: یا پند گیرد. ذِكْرِي: پند

دادن، یاد کردن. اسْتَعْنَى (عَنِّي):

بی‌نیازی کرد. تَصَدَّى (صَدَى):

توجه می‌کند. جَاءَ يَسْفِي: با سعی

و علاقه آمد. يَخْشَى: می‌ترسد.

تَلَفَّى (لَهُوً): سرگرم می‌شوی.

صَحَف جمع صَحِيفَة: نامه‌ها،

کتاب‌ها. مُكَرَّمَة: گرانقدر،

ارجمند. مَرْفُوعَة (رَفَع): بلند پایه.

أَبْدَى جمع بَد: دستان. سَفَرَة جمع

سَافِر: نویسندگان «مراد فرشتگان

است». كِرَام جمع كَرِيم: بزرگواران.

بُرُوزَة جمع بَار: نیکوکاران. فُتِلَ:

مرگ بر او. مَا أَكْفَرَهُ: «فعل تعجب

است» چه کفر پیشه است. قَدَرَة:

موزون کرد. يَسَّرَ: آسان نمود.

أَمَات: میراند. أَقْبَرَة: به گور برد. إِذَا

شَاءَ: وقتی که بخواهد. أَنَسَرَ: زنده

کرد ایه حساب این که جواب شرط

است مضارع هم معنی می‌شود:

زنده می‌کند».

۲۲- ۴۲: كَلَّا: چنین نیست. لَمَّا

بَسَفَّض: هنوز انجام نداده است.

فَلْيَنْظُرْ: پس باید بنگرد.

صَبَبْنَا (صَب): بارانندیم.

شَقَقْنَا (شَق): شکافتیم. قَضَب:

سبزیجات. حَدَائِق جمع حَدِيقَة:

باغ‌های دیواردار. غُلَب: درختان

انبوه. آب: چراگاه. صَاحَة: صیحه

شدید کرکننده. يَفِرُّ الْمَرْءُ: فرار

می‌کند آدمی. صَاحِبَة: همسر.

بَنِيه: پسرانش. شَانَ يَغْنِيه:

کاری که او را به خود مشغول

می‌کند. مُسْفَرَة (سَفَر): شاد و

گشاده. ضَاحِكَة: خندان.

مُسْتَبْشِرَة (بَشَر): بشارت

یافته. عَبْرَة: غبار و افسردگی.

تَرَهَق (رَهَق): می‌پوشاند. قَسْرَة:

دود، سیاهی و تیرگی. فَجْرَة جمع

فَاجِر: فاجران، فاسقان.

سُورَةُ عَبَسَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ عَبَسَ وَ تَوَلَّى ۲ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۳ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي ۴ أَوْ

يَذْكُرُ فَتَنَقَّعَهُ الذُّكْرَى ۵ أَمَا مَنْ اسْتَعْنَى ۶ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۷ وَ مَا

عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي ۸ وَ أَمَا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۹ وَ هُوَ يَخْشَى ۱۰ فَأَنْتَ عَنْهُ

تَلَهَّى ۱۱ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۲ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۱۳ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ

۱۴ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۱۵ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۶ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۷ قَتَلَ الْإِنْسَانَ

مَا أَكْفَرَهُ ۱۸ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۹ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۲۰ ثُمَّ

السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۲۱ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۲۲ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشُرَهُ ۲۳ كَلَّا لَمَّا

يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۲۴ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَى طَعَامِهِ ۲۵ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

۲۶ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۲۷ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۲۸ وَ عِنَبًا وَ قَضَبًا ۲۹ وَ

زَيْتُونًا وَ نَخْلًا ۳۰ وَ حَدَائِقَ غُلَبًا ۳۱ وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا ۳۲ مَتَاعًا لَكُمْ وَ

لِأَنْعَامِكُمْ ۳۳ فَإِذَا جَاءَتِ الضَّاحَةُ ۳۴ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۳۵ وَ أُمِّهِ وَ

أَبِيهِ ۳۶ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ ۳۷ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

۳۸ وَ جُودُهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ۳۹ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۴۰ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

عَلَيْهَا غَبْرَةٌ ۴۱ تَرَهَقَهَا فَتْرَةٌ ۴۲ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

۱ چهره درهم کشید و روی بر تافت. ۲ از این که نابینایی به سراغ او آمده بود. ۳ تو

چه می‌دانی، شاید او پاکی و تقوا پیشه کند. ۴ یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید

باشد. ۵ اما آن کس که مستغنی است. ۶ تو به او روی می‌آوری. ۷ در حالی که اگر

او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست. ۸ اما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند،

۹ و از خدا ترسان است، ۱۰ تو از او غافل می‌شوی. ۱۱ هرگز چنین مکن، این

(قرآن) یک تذکر و یادآوری است. ۱۲ و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. ۱۳ در الواح

پرازشی ثبت است. ۱۴ الواحی والا قدر و پاکیزه. ۱۵ به دست سفیرانی است،

۱۶ والامقام و فرمانبردار و نیکوکار. ۱۷ مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟

۱۸ (خداوند) او را از چه چیز آفرید؟ ۱۹ از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه گیری کرد و

موزون ساخت. ۲۰ سپس راه را برای او آسان ساخت. ۲۱ بعد او را میراند و در قبر پنهان

نمود. ۲۲ سپس هر زمان بخواهد او را زنده می‌کند. ۲۳ چنین نیست که او می‌پندارد، او

هنوز فرمان الهی را اطاعت نکرده است. ۲۴ انسان باید به غذای خویش بنگرد. ۲۵ ما

آب فراوانی را از آسمان فروریختیم. ۲۶ سپس زمین را از هم شکافتیم. ۲۷ و در آن

دانه‌های فراوانی رویانیدیم. ۲۸ و انگور و سبزی بسیار، ۲۹ و زیتون و نخل فراوان،

۳۰ و باغ‌هایی پُردرخت، ۳۱ و میوه و چراگاه. ۳۲ تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و

چهارپایانتان باشد. ۳۳ هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید، (کافران در

اندوه عمیقی فرومی‌روند). ۳۴ در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند، ۳۵ و از مادر و

پدرش، ۳۶ و زن و فرزندانش، ۳۷ در آن روز هر کدام از آن‌ها وضعی دارد که او را کاملاً به

خود مشغول می‌سازد. ۳۸ صورت‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است. ۳۹ خندان و

مسرور است. ۴۰ و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود است، ۴۱ و دود تاریکی آن‌ها را

پوشاند. ۴۲ آن‌ها همان کافران فاجرند.

سورة عَبَسَ

- ۴۶۱- این به خوبی نشان می‌دهد که اسلام حامی مستضعفان و دشمن مستکبران است.
- ۶ و ۵- در دو آیه بالا عتاب را ادامه داده و می‌گوید: «ای پیامبر تو اصرار به هدایت کسی داری که گرفتار غرور ثروت و خودخواهی است.
- ۷- بنابراین به خاطر این‌گونه افراد نمی‌توانی ناپیای حق طلب را نادیده‌بگیری، با آزرده‌خاطر سازی، هرچند هدف تو هدایت این‌گرددنشان باشد.
- ۸ و ۹ و ۱۰- «در محاسبه اولویت‌ها، اولویت از آن‌ این گروه مستضعف پاکدل است.»
- ۱۱- نیازی به این نیست که از مستضعفان پاکدل غافل شوی و بیش از حد، وقت خود را بر هدایت افراد متنفذ و مغرور صرف کنی.
- ۱۲- این تعبیر هم اشاره‌ای است به این‌که اکراه و اجباری در کار نیست و هم دلیلی است بر آزادی اراده انسان که تا نخواهد و تصمیم بر قبول هدایت نگیرد، نمی‌تواند از آیات قرآن بهره گیرد.
- ۱۳- این تعبیر نشان می‌دهد که آیات قرآنی قبل از نزول بر پیغمبر اکرم ﷺ در الواحی نوشته شده بود و فرشتگان وحی آن را با خود می‌آوردند، الواحی بسیار گران قدر و پرازش.
- ۱۴- بالاتر از آن است که دست ناهلان به سوی آن دراز شود و یا قادر بر تحریف آن باشند و پاک‌تر از آن است که دست ناپاکان آن را آلوده کنند و از هرگونه تناقض و تضاد و شک و شبهه منزّه است.
- ۱۵ و ۱۶- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبُرْزَةِ: کسی که حافظ قرآن باشد و به آن عمل کند، با سفیران بزرگوار فرمانبردار الهی خواهد بود.»
- ۱۷ و ۱۸ و ۱۹- دقت در آفرینش انسان از نطفه و اندازه‌گیری تمام ابعاد وجودی او، اعضاء پیکرش، استعدادهاش و نیازهایش خود بهترین دلیل برای خداشناسی و معرفت‌الله است.
- ۲۰- می‌فرماید: «راه را برای انسان آسان ساخت» و نمی‌فرماید: «او را مجبور بر پیمودن این راه کرد» و این خود تأکید دیگری بر مسأله "آزادی اراده انسان و اختیار" است.
- ۲۱- دستور به دفن کردن بدن مردگان (بعد از غسل و کفن و نماز) دستوری است الهام‌بخش که مرده انسان‌ها باید از هر نظر پاک و محترم باشد تا چه رسد به زنده آن‌ها.
- ۲۲ و ۲۳- نشان می‌دهد با مرگ، زندگی انسان به کلی جمع می‌شود و در رستخیز در محیطی بزرگ‌تر و عالی‌تر گسترش می‌یابد.
- ۲۴- انسان باید به غذای جسمی و روحی خود بنگرد منظور از «نگاه کردن» تماشای ظاهری نیست، بلکه نگاه به معنی "دقت و اندیشه" در ساختمان این مواد غذایی و اجزاء حیاتی‌بخش آن و تأثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد و سپس اندیشه در خالق آن‌هاست.
- ۲۵- تمام نهرها، چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌های آب ذخایر آبی خود را از باران می‌گیرند و مایه اصلی همه آن‌ها باران است.
- ۲۶- آیه اشاره به یکی از معجزات علمی قرآن است که نشان می‌دهد اول باران‌ها فرو می‌بارند و سپس زمین‌ها شکافته می‌شوند و آماده زراعت می‌گردند.
- ۲۷- دانه‌های غذایی مایه اصلی تغذیه انسان و انواع حیوانات است و اگر یک سال بر اثر خشکسالی قطع شود، قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می‌گیرد و انسان‌ها همه در زحمت فرو می‌روند.
- ۲۸- ذکر «عِنَبَ» (انگور) از میان تمام میوه‌ها به خاطر مواد غذایی و حیاتی فراوانی است که در این میوه نهفته شده و آن را به صورت یک غذای کامل درآورده است.
- ۲۹- «زیتون» و هم «خرما» از مهم‌ترین مواد غذایی نیروبخش و مفید و سلامت‌آفرین است.
- ۳۰- «حَدَائِقُ» جمع «حَدِيقَةٍ» به معنی "باغی" است که اطراف آن دیوار و محفوظ باشد.
- ۳۱- بعضی از میوه‌ها بالخصوص ذکر شده مانند انگور و زیتون و خرما (به قرینه درخت نخل) به خاطر اهمیت فوق‌العاده‌ای است که از میان میوه‌ها دارند و اما این‌که چرا «فَاكِهَةٌ» (میوه) جداگانه از «حَدَائِقُ» (باغ‌ها) ذکر شده، ممکن است به خاطر این باشد که باغ‌ها منافع دیگری غیر از میوه نیز دارند، منظره زیبا، طراوت و هوای سالم و مانند آن.
- ۳۲- در این آیه به نعمتی که خداوند از طریق گیاهان و حیوانات و میوه‌ها برای خوراک انسان و حیوان فراهم آورده است، اشاره می‌کند.
- ۳۳ و ۳۴- منظور فرار از برداران، پدران، مادران، همسر و فرزندان است که راه ایمان و تقوا و اطاعت خدا را نپیمودند.
- ۳۷- در آن روز آن قدر انسان به خود مشغول است، که به دیگری نمی‌پردازد و حوادث به قدری شدید و هولناک است، که برای اشغال تمامی فکر و قلب او کافی است.
- ۳۸ تا ۴۲- از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در صحنه قیامت آثار عقاید و اعمال سوء انسان‌ها در چهره‌هایشان نمایان می‌گردد.

پایان سورة عَبَسَ

سُورَةُ التَّكْوِيْرِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

- ۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود.
- ۲ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند .
- ۳ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و در آن هنگام که کوهها به حرکت در آیند .
- ۴ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و در آن هنگام که باارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود.
- ۵ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند .
- ۶ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند .
- ۷ وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و در آن هنگام که هرکس با همسان خود قرین گردد.
- ۸ وَ إِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود ،
بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ که به کدامین گناه کشته شدند ؟
- ۹ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود .
- ۱۰ وَ إِذَا السَّمَاءُ كُفِطَتْ و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود.
- ۱۱ وَ إِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد .
- ۱۲ وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود .
- ۱۳ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ آری در آن موقع هرکس می داند چه چیزی را آماده کرده است.
- ۱۴ فَلَا أُنْسَ لِلْخَنَسِ سوگند به ستارگانی که بازمی گردند .
- ۱۵ الْجَوَارِ الْكُنَسِ حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند ،
- ۱۶ وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد ،
- ۱۷ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و صبح هنگامی که تنفس کند ،
- ۱۸ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که (این) قرآن کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین).
- ۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش مقام والا دارد.
- ۲۰ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ فرمانروا و امین است .
- ۲۱ وَ مَا ضَاجِبُكُمْ يُمْنُونَ و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست .
- ۲۲ وَ لَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ او رسول الهی (جبرئیل) را در افق روشن مشاهده کرد.
- ۲۳ وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ او نسبت به آن چه از طریق وحی دریافت داشته ، بُخَل ندارد.
- ۲۴ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست .
- ۲۵ فَأَيِّنَ تَذْهَبُونَ پس به کجا می روید ؟
- ۲۶ إِنَّ هُوَ إِلَّا نُزْجُورٌ لِّلْعَلَمِينَ این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.
- ۲۷ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ برای آن ها که می خواهند راه مستقیم در پیش بگیرند.
- ۲۸ وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد.

۱-۱۴: **كُوِّرَتْ (كُوِّرَ):** درهم پیچیده

شد. «تکویر یعنی پیچیدن دائره ای

مثل پیچیدن عمامه». **انْكَدَرَتْ**

(كَدَرُ): تیره و تار شد. **سُيِّرَتْ:**

حرکت داده شد. **عِشَارُ** جمع

عُشْرَاء: شتران آبیستن ده ماهه،

«برای شترداران بسیار باارزش

است». **عُطِّلَتْ:** به حال خود رها

شد. **حُشِرَتْ:** یکجا جمع گردانده

شد. **سُجِّرَتْ:** افروخته شد.

زُوِّجَتْ: جفت گردید «روح ها به

جسم ها برگشت». **مَوْءِدَةٌ (وَاد):**

دختر زنده به گور شده. **سُئِلَتْ:**

پرسیده شد. **صُحُفُ** جمع **صَحِيفَةٌ:**

نامه های اعمال. **نُشِرَتْ:** بخش

گردید. **كُفِطَتْ:** برداشته شد، پرده

کنار رفت «رابطه میان زمینیان و

ملکوتیان برقرار می شود، آسمان

متلاشی می گردد». **سُعِّرَتْ:** زیانه

کشید. **أُزْلِفَتْ:** نزدیک آورده شد.

مَّا أَحْضَرَتْ: آنچه همراه آورد.

۱۵-۲۹: **لَا أُنْسَ:** سوگند نمی خورم،

نه! سوگند می خورم. **خَنَسٍ** جمع

خَانِسٍ: پنهان شونده ها. **جَوَارِي**

جمع **جَارِيَةٌ:** روندگان، سیارات.

كُنَسٍ جمع **كَانِسٍ:** پنهان شوندهگان،

غروب کنندگان. **عَسْعَسَ:** پشت

کرد و رفت، روگرد «این لغت از

اضداد است و به مفهوم تاریکی

رقیق که در اول شب و در پایان

شب مشاهده می شود». **تَنَفَّسَ:**

بردمید، نفس کشید. **مَكِينٍ:**

صاحب منزلت. **مُطَاعٍ (طُوع):**

«اسم مفعول است» مورد اطاعت،

رهبر فرشتگان «مراد جبرئیل است».

نَمٌّ: آنجا. **صَاحِبُكُمْ:** رفیق شما.

رَءَاهُ (رَأَى): دید او را. **ضَنِينٍ**

(ضَنَّ): تنگ نظر. **فَأَيِّنَ**

تَذْهَبُونَ: پس کجا می روید. **أَنْ**

يَسْتَقِيمَ (قَوْم): که استقامت

پیدا کند، که آدم درستی شود. **مَّا**

تَشَاءُونَ: نمی خواهید شما.

فَأَيِّنَ: پس کجا.

سوره تکویر

- ۱- در پایان این جهان و در آستانه قیامت ، حرارت خورشید فرومی‌نشینند و آن شعله‌ها جمع می‌شود ، روشنایی آن به خاموشی می‌گراید و از حجم آن کاسته می‌شود و این است معنی «تکویر» .
- ۲- آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنایی خود را از دست می‌دهند و هم پراکنده می‌شوند و سقوط می‌کنند و نظام جهان بالا درهم می‌ریزد .
- ۳- در آستانه قیامت کوه‌ها مراحل مختلفی را طی می‌کنند، نخست به حرکت درمی‌آیند و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند .
- ۴- منظور این است که شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس‌ترین اموال خویش را فراموش می‌کند .
- ۵- حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند و از یکدیگر می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، از ترس حوادث هولناک آستانه قیامت گرد هم جمع می‌شود، گویی می‌خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند .
- ۶- آب از دو ماده «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است ، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و یکپارچه تبدیل به آتش گردند .
- ۷- در حقیقت این آیه بعد از ذکر شش تحول عظیم که از مقدمات رستاخیز است، به نخستین طلیعه آن روز بزرگ یعنی روزی که هرکس با قرین خود همراه می‌گردد ، اشاره می‌کند .
- ۸ و ۹- هنوز در جوامع اسلامی آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند و یا لاقول تولد پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند . البته ممکن است شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل این‌گونه عادات و رسوم باشد ، ولی هرچه هست باید عموم مسلمین راستین با این طرز فکر مبارزه کنند و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن را بسوزانند .
- ۱۰- گشوده‌شدن نامه‌های اعمال در قیامت هم در برابر چشم صاحبان آن‌هاست، تا بخوانند و خودشان به حساب خود برسند، و هم در برابر چشم دیگران است که خود تشویقی است برای نیکوکاران و مجازات و رنجی است برای بدکاران .
- ۱۱- پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند ، کنار می‌رود و انسان‌ها حقایق عالم هستی را می‌بینند .
- ۱۲- جهنم هم امروز موجود است ولی پرده‌ها و حجاب‌های عالم دنیا مانع از مشاهده آن است ، همان‌گونه که مطابق بسیاری از آیات قرآن ، بهشت نیز هم اکنون آماده برای پرهیزگاران است .
- ۱۳- قابل توجه این‌که نمی‌گوید : نیکوکاران به بهشت نزدیک می‌شوند ، بلکه می‌گوید: بهشت را به آن‌ها نزدیک می‌سازند و این محترمانه‌ترین تعبیری است که در این زمینه ممکن است .
- ۱۴- این آیه نیز بیانگر تجسم اعمال است و این‌که اعمال انسان‌ها که ظاهراً در این جهان نابود می‌شود، هرگز نابود نشده و در آن روز به صورت‌های متناسبی مجسم می‌گردد و در عرصه محشر حاضر می‌شود .
- ۱۵ و ۱۶- قرآن مجید می‌خواهد باین سوگندهای پُر معنی و آمیخته بانوعی ابهام اندیشه‌ها را به حرکت درآورد و متوجه وضع خص و استثنای این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند تا بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدیدآورنده این دستگاه عظیم آشنا تر شوند .
- ۱۷- تکیه روی پایان شب ممکن است به خاطر این باشد که رو به سوی روشنایی و نور می‌رود و از این گذشته بهترین زمان برای نیایش و عبادت پروردگار است و آغاز حرکت و جنبش در عالم حیات .
- ۱۸- صبح را به موجود زنده‌ای تشبیه کرده که نخستین تنفس با طلوع سپیده آغاز می‌شود و روح حیات در همه موجودات می‌دمد ، گویی در زیر دست و پای لشکر زنگی شب نفسش بریده بود و با درخشیدن اولین شعاع نور از زیر چنگال او آزاد می‌شود و نفس تازه می‌کند .
- ۱۹- و این پاسخی است به آن‌ها که پیامبر ﷺ را متهم می‌کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته و به خدا نسبت داده‌است .
- ۲۵ و ۲۶- ویژگی‌های پنجگانه رسول و فرستادگان از دیدگاه قرآن صفات پنجگانه‌ای که در آیات فوق برای «جبرئیل امین» به عنوان فرستاده خداوند به سوی پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده ، صفاتی است که با در نظر گرفتن سلسله مراتب درهر رسول و فرستاده‌ای ضرورت دارد: ۱- کرامت و داشتن صفات برجسته نفسانی است که او را لایق رسالت مهمی کند . ۲- دارا بودن قدرت (بِی قُوَّة) تا در امر رسالت خویش با قاطعیت و توانایی پیش رود و از هر ضعف و فتور و سستی برکنار باشد . ۳- داشتن مقام و منزلت در نزد کسی که از طرف او رسالتی را پذیرفته (مَکِیْن) تا بتواند پیام‌ها را به خوبی دریافت دارد و چنان‌چه جوابی لازم بود، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای ابلاغ کند . ۴- چنان‌چه امر رسالت مهم باشد ، باید معاونانی داشته باشد که او را در این کار یاری کنند ، معاونانی گوش به فرمان و هماهنگ و فرمانبردار (مُطَاع) . ۵- دارا بودن «امانت» تا کسانی که می‌خواهند پیام را از آن رسول بگیرند ، بر او اعتماد کنند و گفتار او بی کم و کاست گفتار کسی محسوب شود که از ناحیه او آمده است .
- ۲۶- در آیه مورد بحث مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار می‌دهد و با یک استتفهام توییخی می‌گوید: چرا راه راست را رها کرده ، به بیراهه گام می‌نهد؟
- ۲۷ و ۲۸ و ۲۹- تمامی نیروهای درون و برون انسان همه بسیج شده‌اند که او را در این راه مستقیم به حرکت درآورند و اگر افراط و تفریط‌ها، و سوسه‌های شیطانی و تبلیغات گمراه‌کننده در کار نباشد ، انسان با ندای فطرت در همین مسیر مستقیم گام می‌نهد، زیرا «خط مستقیم همیشه نزدیک‌ترین راه به مقصد است» .

پایان سوره تکویر

۱-۱۹: **اِنْفَطَرَتْ (فَطَرَ):** شکاف

برداشت. **كُؤَابِبٍ** جمع **كُؤَابٍ**: ستارگان. **اِنْتَشَرَتْ (نَشَرَ):** پراکنده شد. **بِحَارٍ** جمع **بَحْرٍ**: دریاها. **فُجِّرَتْ:** جاری شد، شکافته شد. **بُسْغِيْرَتٍ:** زیر و رو شد. **مَا قَدَّمَتْ:** آنچه پیش فرستاد. **مَا اَخَّرَتْ:** آنچه پس انداخت، آنچه باقی گذاشت «مراد آن اعمالی است که پس از مرگ نیز پرونده‌اش بسته نمی‌شود». **مَا غَرَّ:** چه چیز مغرور کرد. **خَلَقَكَ:** آفرید تو را. **سَوَّى:** توازن بخشید. **عَدَلَ:** متعادل نمود. **فِي اَيِّ صُوْرَةٍ:** در هر صورتی. **شَاءَ:** خواست. **رَكِبَ:** ترکیب نمود. **كَلَّ:** چنین نیست. **تَكْذِبُوْنَ:** تکذیب می‌کنید. **كِرَامٍ** جمع **كَرِيْمٍ:** بزرگواران. **خَافِظِيْنَ:** فرشتگان نگهبان. **يَسْلُمُوْنَ:** می‌دانند. **مَا تَشْعَلُوْنَ:** آنچه می‌کنید. **اَبْرَارٍ** جمع **بِرٍّ:** نیکوکاران «بیابان را از آن جهت بر گویند که وسیع است و نیکوکار را از آن جهت بر گویند که آثار کارش وسیع است». **نَعِيْمٍ:** ناز و نعمت. **فَجَّارٍ** جمع **فَاجِرٍ:** بدکاران «گناه را از آن جهت فجور می‌گویند که در سیستم معنوی تخریب ایجاد می‌کند». **يَسْضَلُوْنَ (صَلَّى):** به آتش می‌سوزند. **مَا هُمْ:** نیستند ایشان. **مَا اَدْرِي (دَرَى):** چه چیز آگاه کرد. **مَا اَدْرِيكَ:** تو چه می‌دانی. **مَا يَوْمٍ** **الذِّيْن:** چیست روز جزا. **لَا تَمْلِكُ:** صاحب اختیار نیست. ۱-۶: **مُطَفِّفِيْنَ (طَفَفَ):** کم‌فروشان. **اِكْتَالُوا (كَيْلَ):** پیمانانه گرفتند. **يَسْتَوْفُوْنَ (وَفَى):** کامل می‌ستانند. **كَالُوا (كَيْلَ):** پیمانانه کردند، با پیمانانه چیزی دادند. **وَزَنُوا:** وزن کردند. **يُخْسِرُوْنَ (خَسِرَ):** می‌کاهند. **اَلَا يَنْظُنُّ:** آیا گمان نمی‌کنند. **مَسْبُوعَاتٍ (نَعَثَ):** برانگیخته شده. **يَقُوْمُ:** برمی‌خیزد «سر از گور برمی‌آورد».

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ **اِذَا السَّمَاءُ اِنْفَطَرَتْ** آن زمان که آسمان (کرات آسمانی) از هم شکافته شود.
- ۲ **وَ اِذَا الْكُؤَابِبُ اِنْتَشَرَتْ** و آن زمان که ستارگان پراکنده شود و فروریزد.
- ۳ **وَ اِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ** و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود.
- ۴ **وَ اِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ** و آن زمان که قبرها زیر و رو شود (و مردگان خارج شوند).
- ۵ **عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ اَخَّرَتْ** در آن زمان هرکس می‌داند آن چه را از قبل فرستاده و آن چه را برای بعد گذاشته است.
- ۶ **يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ** ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟
- ۷ **الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّيْكَ فَعَدَلَكَ** همان خدایی که تو را آفرید و منظم ساخت.
- ۸ **فِي اَيِّ صُوْرَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ** و در هر صورتی می‌خواست، تو را ترکیب نمود.
- ۹ **كَلَّا بَلْ تُكْذِبُوْنَ بِالَّذِيْنَ** آن چنان که شمامی‌پندارید، نیست، بلکه شماروز جزا را منکرید.
- ۱۰ **وَ اِنَّ عَلَيْنَكُمْ لَحَفِظِيْنَ** و بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده.
- ۱۱ **كِرٰمًا كَتِيْبِيْنَ** و الامقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما).
- ۱۲ **يَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ** آن‌ها می‌دانند شما چه می‌کنید.
- ۱۳ **اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيْمٍ** مسلماً نیکان در نعمت فراوانی هستند.
- ۱۴ **وَ اِنَّ الْفٰجِرَ لَفِي جَحِيْمٍ** و بدکاران در دوزخند.
- ۱۵ **يَضَلُّوْنَهَا يَوْمَ الدِّيْنِ** روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند.
- ۱۶ **وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغٰثِيْبِيْنَ** و هیچ‌گاه از آن غایب و دور نیستند.
- ۱۷ **وَ مَا اَدْرِيكَ مَا يَوْمَ الدِّيْنِ** تو چه می‌دانی روز قیامت چیست؟
- ۱۸ **ثُمَّ مَا اَدْرِيكَ مَا يَوْمَ الدِّيْنِ** باز چه می‌دانی روز قیامت چیست؟
- ۱۹ **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۗ وَ الْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ** روزی است که هیچ‌کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست.

سُورَةُ الْمُطَفِّفِيْنَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ** وای بر کم‌فروشان.
- ۲ **الَّذِيْنَ اِذَا اِكْتَالُوْا عَلٰى النَّاسِ يَسْتَوْفُوْنَ** آن‌ها که وقتی برای خود کیل می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند.
- ۳ **وَ اِذَا كَالُوْهُمْ اَوْ وَّزَنُوْهُمْ يُخْسِرُوْنَ** اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل و وزن کنند، کم می‌گذارند.
- ۴ **اَلَا يَنْظُنُّ اُولٰٓئِكَ اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ** آیا آن‌ها باور ندارند که برانگیخته می‌شوند؟
- ۵ **لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ** در روزی بزرگ.
- ۶ **يَوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ** روزی که مردم در پیشگاه رب العالمین می‌ایستند.

سورة انفطار

۲۱- این‌ها همه هشدار است به انسان در زمینه فتنای این جهان ، تا آن را سرای جاویدان خود نداند ، به آن دل نبندد و به خاطر آن آلوده هزاران گناه نشود .

۲- منظور از «فُجْرَت» همان انفجار و برافروختگی است که اقیانوس‌ها را مبدل به یکپارچه از آتش می‌کند، زیرا آب از دو عنصر تشکیل یافته که هر دو شدیداً قابل احتراق است و اگر بر اثر عواملی آب دریاها تجزیه و تبدیل به «اکسیژن» و «نیدروژن» شود ، بر اثر یک جرقه همگی تبدیل به آتش خواهد شد .

۴- این آیه اشاره به مرحله دوم رستاخیز یعنی «مرحله تجدید حیات جهان و تجدید حیات مردگان» است که سریع و ناگهانی صورت می‌گیرد. درست است که انسان در این دنیا نیز اجمالاً از اعمال خود باخبر است ، ولی فراموشکاری‌ها و خودخواهی‌ها و حُب ذات غالباً مانع می‌شود که همه را به خاطر بسپارد و به عمق آثار اعمال خویش واقف گردد ، ولی در آن روز که انقلاب و تحولی در همه چیز پیدا می‌شود، روح و جان آدمی نیز دستخوش چنین انقلابی می‌گردد، آن‌جاست که به تمام اعمال خود علم تفصیلی و دقیق پیدامی‌کند.

۶- **جریان شناسی غرور انسان از نگاه امام علی** علیه السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه جمله‌های عجیبی دارد، می‌فرماید: «ای انسان! چه چیز تو را بر گناهت جرأت داده؟ و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقمند نموده؟ آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟ یا این خوابت به بیداری نمی‌انجامد؟ چرا (لا اقل) آن مقدار که به دیگران رحم می‌کنی به خودت رحم نمی‌کنی؟ تو هرگاه کسی را در میان آفتاب سوزان ببینی، بر او سایه می‌افکنی، هرگاه بیماری را ببینی که درد، او را سخت ناتوان ساخته ، از روی ترحم بر او گریه می‌کنی ، پس چه چیز تو را بر بیماریت صبور ساخته و بر مصیبت شکستیا نموده؟ و از گریه بر خویشتن تسلیت داده؟ درحالی‌که عزیزترین افراد نزد تو خودت می‌باشی ، چگونه ترس از نزول بلا در شب تو را بیدار نکرده ، با این‌که در گناه و معصیت او غوطه‌وری و درحالی‌که زیر سلطه او قرار داری . بیا و این بیماری (غفلت از خدا) را با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن و این خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری بر طرف ساز، بیا مطیع خداوند شو و به یاد او اُنس گیر، خوب تصور کن که به هنگام غفلت از خدا، او با دادن نعمت‌ها به تو عنایت می‌کند، تو را به سوی عفو و بخشش خویش می‌خواند و زیر پوشش فضل و برکات خود قرار می‌دهد ، درحالی‌که تو همچنان به او پشت‌کرده‌ای و به دیگری رومی‌آوری، بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم ، «کریم» است ، اما تو با این ضعف و حقارت چه قدر بر معصیت جسوری ...» (نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۳).
۷- در این آیات و بسیاری دیگر از آیات قرآن ، خداوند این انسان فراموشکار و مغرور را وادار به عرفان خویشتن می‌کند. از آغاز آفرینش در رحم مادر تا لحظه تولد و از آن‌گاه تا نمو و رشد کامل ، وجود خویش را مورد بررسی دقیق قرار دهد و ببیند در هر گام و در هر لحظه نعمت تازه‌ای از سوی آن منعم بزرگ به سراغش آمده تا خود را سراپا غرق احسان او ببیند و از مرکب غرور و غفلت پایین آید و طوق بندگی حق را بر گردن نهد .

۹- مسأله اصلی این است که در اعماق روح بسیاری از آن‌ها شک و تردید یا انکار قیامت نهفته است و امور دیگر همگی بهانه است ، به همین دلیل اگر پایه‌های ایمان به معاد در دل‌ها تقویت گردد ، این غرور و غفلت‌ها برچیده خواهد شد .
۱۰ و ۱۱- منظور از «خَافِضِينَ» در این جا ، فرشتگانی هستند که مأمور حفظ و نگهداری اعمال انسان‌ها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۸ سوره ق از آن‌ها تعبیر به «رَقِيبٌ وَعَتِيدٌ» شده است : «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» . انسان هیچ سخنی را تلافی نمی‌کند مگر این‌که نزد آن فرشته‌ای است مراقب و آماده برای انجام مأموریت .
۱۲ و ۱۳- این‌که می‌فرماید : «نیکوکاران در بهشت و بدکاران در دوزخند» ، اشاره به آینده حتمی است ، زیرا در ادبیات عرب آینده حتمی و «مضارع متحقق الوقوع» را به صورت حال یا ماضی بیان می‌کنند.
۱۵ و ۱۶- آیه فوق این حقیقت را بازگو می‌کند که عذاب دوزخیان هیچ‌گونه توقیفی ندارد و حتی برای ساعت و یا لحظه‌ای از آن دور نمی‌شوند .

۱۷ و ۱۸- این سخن بیانگر این واقعیت است که ابعاد حوادث هولناک قیامت آن قدر گسترده و عظیم است، که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.
۱۹- در این جا سؤالی مطرح است که آیا این تعبیر با مسأله «شفاعت» انبیاء و اولیاء و فرشتگان منافات دارد؟ پاسخ این است که قرآن در آیات متعددی تصریح می‌کند که شفاعت نیز به اذن و اجازه خداست و شفیعان روز جزا جز به رضای او برای کسی شفاعت نمی‌کنند (وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ اِذْنُهُ) (۲۸ / انبیاء) .

پایان سورة انفطار

سورة مُطَفِّفِينَ

۲ و ۳- بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت کم فروشی قابل تعمیم باشد و کم‌گذاردن در خدمات را نیز فراگیرد ، مثلاً اگر کارگر و کارمند و مدیر ارشد چیزی از وقت یا کار و مسئولیت خود را کم بگذارد، در ردیف «مطففین» و کم‌فروشان که آیات این سوره سخت آن‌ها را نکوهش کرده است.

۴ و ۵ و ۶- اگر آن‌ها قیامت را باور می‌داشتند و می‌دانستند حساب و کتابی در کار است و تمام اعمالشان برای محاکمه در آن دادگاه بزرگ ثبت می‌شود و هر کس به اندازه سر سوزنی کار نیک و بد کرده نتیجه آن را در آن روز عظیم می‌بیند ، هرگز چنین ظلم و ستم نمی‌کردند و حقوق افراد را پایمال نمی‌ساختند .

۷-۲۱: **فَجَارِ** جمع **فاجر**: بدکاران. **سَجِين** (سجن): زندان، بایگانی کارنامه بدکاران. **مَا أَذْرِيكَ**: تو چه می دانی. **مَرْقُوم** (رقم): نوشته شده. **مُكَذِّب**: تکذیب کننده. **يُكَذِّبُونَ**: تکذیب می کنند. **مَا يَكْذِبُ**: تکذیب نمی کند. **مُعْتَدٍ = مُعْتَدِي** (عدو): متجاوز کسی که از حدود الهی بیرون می رود. **أَتَيْم**: گناه پیشه. **نُثْلِي** (نلو): تلاوت می شود. **أَسَاطِيرُ** جمع **أسطورة**: افسانه ها. **زَانَ** (زن): زنگار گرفت. **مَا يَكْسِبُونَ** (کسب): آنچه مرتکب می شوند. **مَحْجُوبُونَ** (حجب): محرومان. **ضَالُونَ** (ضالی): جمع ضالی: سوزندگان به آتش. ۲۲-۳۴: **أَبْرَار** جمع **بر**: نیکوکاران. **عَلِيِّين** (علو): مقام بالای بالا. بایگانی کارنامه نیکوکاران. **بِشَهَادَةِ الْمُقَرَّبُونَ**: آن «کارنامه ها» را مقربان مشاهده می کنند. **أَبْرَار** جمع **بر**: نیکوکاران. **أَرَائِكَ** جمع **أریکة**: تخت ها. **يَنْظُرُونَ**: تماشا می کنند. **تَعْرِفُ**: می شناسی. **نَضْوَةٌ**: شادمانی و طراوت. **يُسْتَقُونَ** (سقی): نوشانده می شوند. **رَحِيقٌ**: شراب صاف و خالص. **مَخْتُومٌ** (ختم): مهر شده. **خِتَامٌ**: مهر. **لِيَتَنَافَسَ** (نفس): باید مسابقه دهد. **مُتَنَافِسٌ**: پیشی گیرنده. **مِرْزَاجٌ**: مخلوط. **تَسْنِيمٌ**: چشمه ای در بهشت است که از بلندی فرومی ریزد. **أَجْرُمُوا** (جزم): گناه کردند. **كَانُوا يَضْحَكُونَ** (ضحك): می خندیدند. **مَرُّوا بِهِيمٍ**: گذر کردند بر ایشان. **يَسْتَفْغَمُونَ** (عسفر): به اشارت چشم و ابرو تمسخر می کنند. **إِنْقَلَبُوا** (قلب): بازگشتند. **فَكَيْهين** جمع **فکيه**: خوشحالان. **رَأَوْا** (رأى): دیدند. **ضَالُونَ** جمع **ضال**: گمراهان. **مَا أَرْسَلُوا**: فرستاده نشده اند.

۷ **كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ** چنین نیست که آن ها (درباره قیامت خیال می کنند) مسلماً نامه اعمال فاجران در سَجِين است. ۸ **وَمَا أَدْرِيكَ مَا سِجِّينٌ** تو چه می دانی سَجِين چیست؟ ۹ **كِتَابٌ مَّرْقُومٌ** نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی. ۱۰ **وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. ۱۱ **الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ** همان ها که روز قیامت را انکار می کنند. ۱۲ **وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَفِيمٍ** و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنهگارند. ۱۳ **إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ غَائِبَتُنَا قَالَ سَاطِرُ الْأُولِينَ** همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: این افسانه های پیشینیان است. ۱۴ **كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** چنین نیست که آن ها خیال می کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته. ۱۵ **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ** چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه آن ها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. ۱۶ **ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ** سپس آن ها مسلماً وارد دوزخ می شوند. ۱۷ **ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ** بعد به آن ها گفته می شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید. ۱۸ **كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ** چنان نیست که آن ها (درباره معاد) خیال می کنند، بلکه نامه اعمال نیکان در «علیین» است. ۱۹ **وَمَا أَدْرِيكَ مَا عَلِيُّونَ** و تو چه می دانی علیین چیست؟ ۲۰ **كِتَابٌ مَّرْقُومٌ** نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی. ۲۱ **بِشَهَادَةِ الْمُقَرَّبُونَ** که مقربان شاهد آند. ۲۲ **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ** مسلماً نیکان در انواع نعمت متمتعند. ۲۳ **عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ** بر تخت های زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیبایی های بهشت می نگرند. ۲۴ **تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ** در چهره های آن ها طراوت و نشاط نعمت رامی بینی و می شناسی. ۲۵ **يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ** آن ها از شراب زلال دست نخورده سربسته ای سیراب می شوند. ۲۶ **خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ** مهربی که بر آن نهاده شده است، از مشک است و در این نعمت های بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند. ۲۷ **وَ مِرْزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ** این شراب (طهور) ممزوج با تسنیم است. ۲۸ **عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ** همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. ۲۹ **إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ** بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. ۳۰ **وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ** و هنگامی که از کنار آن ها (جمع مؤمنان) می گذشتند، آن ها را با اشارات، مورد سخریه قرار می دادند. ۳۱ **وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكَيْهينَ** و هنگامی که به سوی خانواده خود بازمی گشتند، مسرور و خندان بودند. ۳۲ **وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ** و هنگامی که آن ها (مؤمنان) را می دیدند، می گفتند: این ها گمراهانند. ۳۳ **وَ مَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ** درحالی که آن ها هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان (مؤمنان) نبودند. ۳۴ **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ** ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند.

۷ و ۹- منظور از «سَجِّين» کتاب جامعی است که نامه اعمال همه انسانها به طور مجموعی در آن گرد آوری شده و به تعبیر ساده مانند دفتر کلی است که حساب هر یک از بستانکاران و بدحکاران را در صفحه مستقلی در آن ثبت می‌کنند، منتها از این آیات و آیات بعد استفاده می‌شود که اعمال همه بدکاران در یک کتاب به نام «سَجِّين» و اعمال همه نیکوکاران و ابرار در یک کتاب دیگر بنام «عَلِّين» جمع آوری می‌شود.

۱۰ و ۱۱ و ۱۲- ریشه انکار قیامت، منطق و تفکر و استدلال نیست، بلکه افرادی که می‌خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند، منکر قیامت می‌شوند. آنها می‌خواهند بدون هیچ‌گونه احساس مسؤلیت و به گمان خود با نهایت آزادی و دوری از هر گونه فشار و ناراحتی و جدان به زشتکاری‌ها ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند. **۱۳-** آنها علاوه بر این که تجاوزگر هستند، آیات الهی را نیز به باد سخریه و استهزاء گرفته آنرا مجموعه‌ای از اسطوره‌ها و افسانه‌های موهوم و سخنان بی‌ارزش، نظیر آنچه از دوران‌های نخستین (دوران نادانی بشر) به یادگار مانده است، معرفی می‌کنند و به این بهانه می‌خواهند خود را از مسؤلیت در برابر این آیات برکنار دارند. **۱۴-** انسان با ادامه گناه، لحظه به لحظه در تاریکی روحی بیشتری فرومی‌رود و به جایی می‌رسد که گناهانش در نظرش حسنت جلوه می‌کند و گاه به گناهش افتخار می‌نماید و در این مرحله راه‌های بازگشت به روی او بسته می‌شود و تمام پل‌های پشت سرش ویران می‌گردد و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید. **۱۵-** آنها که چشم خود را در این جا از مشاهده حق فرومی‌بندند و اعمالشان همچون زنگاری بر قلبشان نشسته، در آنجا نیز از پروردگار محجوبند و هرگز یاری مشاهده جمال حق را در آن عالم ندارند و از فیض لقای آن محبوب حقیقی محرومند. **۱۶-** این ورود در آتش نتیجه محجوب بودن از پروردگار است و اثری است که از آن جدا نیست و به طور مسلم آتش محرومیت از دیدار حق، از آتش دوزخ هم سوزان‌تر است.

۱۷- این سخن به عنوان توبيخ و ملامت و سرزنش به آنها گفته می‌شود و عذابی است روحانی و شکنجه‌ای است معنوی برای این گروه خیره‌سر و لجوج.

۱۸ و ۲۱- از مجموع تفاسیر مختلف استفاده می‌شود که هم نامه اعمال آنها در یک دیوان کل قرار دارد و هم مجموعه آن دیوان بر فراز آسمان‌هاست و هم فرمان الهی بر آن قرار گرفته که خودشان در بالاترین درجات بهشت باشند. **۲۲ و ۲۶-** تعبیری که در این آیات آمده است، زیباترین تعبیری است که برای تشویق انسان‌ها برای وصول به این نعمت‌های بی‌مانند از طریق ایمان و عمل صالح تصور می‌شود و فصاحت قرآن مجید را به عالی‌ترین وجه منعکس می‌کند. **۲۷ و ۲۸-** انواع شراب‌های بهشتی شراب‌های بهشتی انواعی به شرح زیر دارد: ۱- بعضی درنهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. ۲- بعضی در ظرف‌های در بسته مهر شده است، چنانکه در آیات بالا آمد. ۳- از همه مهم تر شرابی است که از آسمان بهشت و یا طبقات بالای آن فرومی‌ریزد و این همان شراب «تسنیم» است که هیچ‌یک از نوشیدنی‌های بهشتی به پای آن نمی‌رسد و طبعاً تأثیری که در روح و جان بهشتیان می‌گذارد، از همه عالی‌تر و پرجاذبه‌تر و عمیق‌تر است و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است. در روایات متعددی این شراب بهشتی پاداش کسانی ذکر شده که از شراب آلوده دنیا چشم‌پوشند و تشنه کامان را سیراب کنند و آتش اندوه را در دل مؤمنان خاموش سازند. **۲۹ و ۳۲-** موضع‌گیری چهارگانه کفار نسبت به ابرار و نیکان در این آیات از موضع‌گیری و برخورد زشت و زنده کفار با آنها سخن می‌گوید و چهار نوع عکس‌العمل کفار در برابر آنان را به شرح زیر بازگو می‌کند: ۱- نخست می‌فرماید: «بدکاران و کفار، پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند». ۲- «و هنگامی که مشرکان از کنار جمع مؤمنان می‌گذرند، آنها را با اشارات چشم و ابرو مسخره می‌کنند». ۳- این هاهمه در برخوردشان با مؤمنان بود، در جلسات خصوصی نیز همین برنامه را بازگویی کرده و سخریه‌ها را غیاباً ادامه می‌دادند. ۴- «وقتی آنها را می‌دیدند، می‌گفتند این‌ها گمراهانند». چراکه راه و رسم بت‌پرستی و خرافاتی راکه در میان آنها رایج بود و هدایتش می‌پنداشتند، رها کرده و به سوی ایمان به خدا و توحید خالص بازگشته و به گمان آنها لذت نقد دنیا را به نعمت‌های نسیه آخرت فروخته بودند.

۳۳- مؤمنان غالباً از افرادی بودند که موقعیت اجتماعی و ثروت قابل توجهی در اختیار نداشتند و به همین دلیل کفار به آنها با چشم حقارت می‌نگریستند و ایمانشان را بی‌ارزش شمرده و آیینشان را به باد مسخره می‌گرفتند. پس به چه حقی و مطابق کدام منطقی بر آنها خرده می‌گیرند؟

۳۴- قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود و عدالت ایجاب می‌کند که در آنجا مؤمنان پاکدل بر کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است.

۳۵-۳۶: **أَرَأَيْتَ جَمْعَ أَرِيكَةٍ:** تخت‌ها. **يَسْتَنْظُرُونَ:** تماشا می‌کنند. **هَلْ تُؤْتِي:** آیا پاداش داده شد؟ **مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:** آنچه می‌کردند.

۲۵-۱: **إِنْ شِئْتُمْ (شَقَى):** بشکافت. **أَذْنَتُ (أَذْنُ):** گوش فرا داد، فرمان برد. **خُفَّتْ:** محقق گردید، حق همین است. **مُدَّتْ (مَدَّ):** کشیده شد. **أَلْقَتْ (لَقِيَ):** بیرون افکند. **تَخَلَّتْ (خَلَوُ):** خالی شد. **كَادِح:** تلاشگر. **كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا:** با رنج و تلاش فراوان به سوی پروردگارت رهسپاری. **مَلَبَى (لَقِيَ):** ملاقات کننده. **مَنْ أُوْتِيَ:** کسی که داده شود. **بِمِين:** دست راست. **سَوْفَ:** به زودی. **يُحَاسَبُ:** محاسبه می‌شود. **يَسِير:** آسان. **يَسْتَنْقِلِبُ (قَلَبُ):** برمی‌گردد. **إِلَى أَهْلِيهِ:** به سوی کسان خود. **وَرَاءَ ظَهْرِهِ:** از پشت سرش. **يَدْعُوا:** فریاد برمی‌آورد. **نُجُور:** مرگ و هلاک. **يَضَلِّي (ضَلَى):** به آتش می‌سوزد. **سَعِير:** آتش افروخته. **لَنْ يَحُورَ (حُورُ):** هرگز برنخواهد گشت. **بَصِير:** بینا. **لَأَقِيمَ:** سوگند نمی‌خورم، نه! سوگند می‌خورم. **شَفَق:** سرخی آسمان در افق مغرب. **وَسَق:** فرابوشانید. **أَسَق:** جمع گردید «قسمت ناپیدای ماه در شب چهارده در کنار قسمت روشن جمع شد و بدرکامل گردید». **تَرَكَبْنُ (رَكَبُ):** حتماً سوار می‌شوید، قطعاً حال به حال می‌شوید. **طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ:** مرحله‌ای بعد از مرحله‌ای. **مَا لَهُمْ:** آن‌ها را چه شده است. **فَرء:** خوانده شد. **لَا يَسْجُدُونَ:** سجده نمی‌کنند. **يُكَذِّبُونَ:** تکذیب می‌کنند. **أَعْلَم:** آگاه‌تر. **يُوعُونَ (وَعَى):** حفظ می‌کنند، پنهان می‌دارند. **وَعَاء:** ظرف. **بَشَرًا:** مژده بده. **عَزِيْرٌ مَمْنُونٌ (مَنْ):** قطع نشدنی، بی‌منت.

۲۵: **عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ** درحالی‌که برتخت‌های مزین بهشتی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند.
۲۶: **هَلْ تُؤْتِي الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** آیا کفار پاداش اعمال خود را گرفتند؟

سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ب نام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ **اِذَا السَّمَاءُ اِنْشَقَّتْ** در آن هنگام که آسمان (کُرات آسمانی) شکافته شود.
۲ **وَ اَذْنَتُ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ** و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد.
۳ **وَ اِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ** و در آن هنگام که زمین گسترده شود.
۴ **وَ اَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ** و آنچه در درون دارد، بیرون افکنده و خالی شود.
۵ **وَ اَذْنَتُ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ** و تسلیم فرمان پروردگارش گردد و شایسته است که چنین باشد.
۶ **يَا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَقِيْهِ** ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.
۷ **فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهُ بِيَمِيْنِهٖ** اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده.
۸ **فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَّسِيْرًا** به زودی حساب آسانی برای او می‌شود.
۹ **وَ يَنْقَلِبُ اِلَى اٰهْلِهٖ مُسْرُوْرًا** و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد.
۱۰ **وَ اَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهُ وَّرَآءَ ظَهْرِهٖ** و اما کسی که نامه اعمالش پشت سرش داده شده.
۱۱ **فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوْرًا** به زودی فریادش بلند می‌شود که: ای وای بر من که هلاک شدم.
۱۲ **وَ يَصْلٰى سَعِيْرًا** و در شعله‌های سوزان آتش دوزخ می‌سوزد.
۱۳ **اِنَّهٗ كَانَ فِىْ اٰهْلِهٖ مُسْرُوْرًا** او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود.
۱۴ **اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُورَ** و گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند.
۱۵ **بَلٰى اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا**
آری پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت کرد).
۱۶ **فَلَا اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ** سوگند به شفق.
۱۷ **وَ الْيَلِ وَّ مَا وَسَقَ** و سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند.
۱۸ **وَ الْقَمَرِ اِذَا اَتَسَقَ** و سوگند به ماه آن‌گاه که بدرکامل می‌شود.
۱۹ **لَتَرَكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ** که همه شما دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.
۲۰ **فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ** پس چرا آن‌ها ایمان نمی‌آورند؟
۲۱ **وَ اِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُوْنَ** و هنگامی که قرآن بر آن‌ها خوانده شود، سجده نمی‌کنند؟
۲۲ **بَلِ الدِّیْنَ كَفَرُوْا یَكْذِبُوْنَ** بلکه کافران پیوسته «آیات الهی» را تکذیب می‌کنند.
۲۳ **وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یُوعُوْنَ** و خداوند آن‌چرا در دل پنهان می‌دارند، به خوبی می‌داند.
۲۴ **فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ** پس آن‌ها را به عذاب دردناک بشارت ده.
۲۵ **اِلَّا الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصَّٰلِحٰتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَعْنُوْنٍ**
مگر آن‌ها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آن‌ها پاداشی است قطع‌نشدنی.

۲۵- به چه چیزی نگاه می‌کنند؟ به آن همه نعمت‌های بی‌پایان الهی، به آن مواهب عظیم و الطاف بی‌کران، به آن آرامش و عظمت و احترام و به آن عذاب‌های دردناکی که کفار مغرور و خودخواه در نهایت ذلت و زبونی به آن گرفتارند.

۲۶- آیه فوق دلالت بر نوعی طعن نسبت به کفار دارد و باید چنین باشد زیرا آن‌ها همواره مؤمنان و آیات خدا را مسخره می‌کردند و باید در آن روز نتیجه استهزاهایشان را ببینند.

پایان سوره مُطَفِّفِينَ

سوره انشقاق

۱- در آغاز این سوره به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان و متلاشی شدن اجرام و کرات آسمانی و نظام کواکب اشاره می‌کند و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فتنای آن است.

۲- مبادا تصور شود که آسمان با آن عظمت کم‌ترین مقاومتی در مقابل این فرمان الهی می‌کند؛ او همچون بنده مطیع و فرمانبردار است که در برابر این دستور کاملاً تسلیم است.

۳- کوه‌ها به کلی متلاشی و برچیده می‌شوند و تمام بلندی‌ها و پستی‌ها از میان می‌رود، زمین صاف و گسترده و آماده حضور همه بندگان در صحنه می‌شود و چنان دادگاه بزرگی که خلق اولین و آخرین در آن جمعند، چنین صحنه‌ای نیز لازم دارد.

۴ و ۵- بعضی از مفسران گفته‌اند: علاوه بر انسان‌ها، معادن و گنج‌های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می‌ریزد.

۶- دنیا، دار نجات و دردهاست در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام آمده است: «راحتی و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود ندارد، راحتی و آسایش تنها در بهشت است و برای اهل بهشت، رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و (به همین دلیل) هرکسی پیمان‌ای از آن به دست می‌آورد، دو برابر آن حرص نصیب او می‌شود و کسانی که از دنیا بیشتر دارند، فقیرترند، زیرا محتاج دیگران در حفظ اموال خویشند و به وسایل و ادوات زیادی برای حفظ آن نیازمندند، بنابراین در ثروت دنیا راحتی نیز وجود ندارد».

۷ و ۸- این‌ها کسانی هستند که در مدار اصلی آفرینش، در همان مداری که خداوند برای این انسان و سرمایه‌ها و نیروهای او تعیین کرده، حرکت می‌کنند و تلاش و کوشش آن‌ها همواره برای خداست.

۹- و این خود نعمت بزرگی است که انسان افراد مورد علاقه‌اش را در بهشت ببیند و در کنار آن‌ها باشد.

۱۰ و ۱۱- **آنهايي که از شرم، نامه اعمال را پشت سر می‌گیرند** وقتی مجرمان تبهکار نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، آن‌ها از شرمساری و ذلت دست را پشت سر می‌گیرند تا این سند جرم و فضاحت کمتر دیده شود ولی چه فایده که در آن‌جا چیزی پنهان‌شدنی نیست.

۱۲ و ۱۳- در حقیقت منشأ اصلی بدبختی او اعتقاد فاسد و گمان باطلش دایر بر نفی معاد بود و همین اعتقاد باعث غرور و سرور او شد، او را از خدا دور ساخت و در شهوات غوطه‌ور نمود، تا آن‌جا که دعوت انبیا را به باد استهزا گرفت و وقتی به سراغ خانواده خود می‌آمد، از این استهزا و سخریه شاد و خوشحال بود.

۱۵- بصیر بودن خداوند نسبت به اعمال آدمی و ثبت و ضبط آن‌ها حتماً باید مقدمه‌ای برای حساب و جزا باشد و گرنه بیهوده است.

۱۶ و ۱۷ و ۱۸- هر چهار موضوعی که در این آیات به آن سوگند یاد شده است (شفق - شب - موجوداتی که شب آن‌ها را گردآوری می‌کند - ماه در حالت بدر کامل)، همه موضوعاتی است مربوط به هم و مکمل یکدیگر و مجموعه‌ای زیبا و منسجم را تشکیل می‌دهد که اندیشه انسان را تحریک می‌کند، تا در قدرت عظیم آفرینش بیندیشد و از این دگرگونی‌های سریع، با مسأله معاد و قدرت خداوند بر آن آشنا شود.

۱۹- سوگندهای بالا را مقدمه‌ای قرار می‌دهد برای آیه ۱۹ که بیانگر حالات مختلفی است که انسان در مسیر زندگی خود و کسب تکامل و بندگی خدا یکی پس از دیگری پیدا می‌کند.

۲۰ و ۲۱- منظور از «سجده» در این جا خضوع و تسلیم و اطاعت است و سجده معروف که پیشانی را در آن بر زمین می‌گذارند، یکی از مصداق‌های این مفهوم کلی است و شاید به همین دلیل در بعضی از روایات آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را تلاوت فرمود، سجده کرد.

۲۲ و ۲۳ و ۲۴- خداوند از نیات و اهداف آن‌ها و انگیزه‌هایی که سبب این تکذیب‌های مستمر می‌گردد، باخبر است، هر قدر آن‌ها بر آن پرده‌پوشی کنند و سرانجام کیفر همه آن‌ها را به آن‌ها خواهد داد.

۲۵- نعمت‌های آخرت برعکس نعمت‌های دنیا که ناپایدار و همه نقصان‌پذیر و غالباً آمیخته با عوارض نامطلوب، یا منت این و آن است، هیچ‌گونه منت و نقصان و فناء و عوارض نامطلوب در آن راه ندارد، جاودانی است، نقصان‌ناپذیر است، خالی از هرگونه ناملازمات و هرگونه منت است.

پایان سوره انشقاق

۱۰-۱: **وَ السَّمَاءِ**: سوگند به آسمان.

ذَاتِ الْبُرُوجِ: دارای برج‌ها، برج

چیزی است که ظاهر و آشکار باشد

«مراد جایگاه و یا خود ستارگان

است». **شاهد**: گواهی دهنده.

مَشْهُودٌ: گواهی داده شده.

أَخَذُوهُ: گودال مستطیل و خندق

آدم سوزی است. **ذَاتِ الْوُقُودِ**: پر

آتش. **فُعُودٌ** جمع **فَاعِدٌ**: نشستگان.

شُهُودٌ جمع **شَاهِدٌ**: ناظران «صحنه

آدم سوزی». **مَا نَقَمُوا إِلَّا (نَقَمٌ)**:

انتقام نگرفتند مگر. **أَنْ يُؤْمِنُوا**: که

ایمان می‌آورند. **عَزِيزٌ**: مقتدر

شکست‌ناپذیر. **حَمِيدٌ**: قابل ستایش.

شَهِيدٌ: گواه و ناظر. **فَسَتُّنُوا**

(**فَتَنٌ**): شکنجه دادند. **لَمْ يَسْتَوُوا**

(**تَوَبٌ**): توبه نکردند. **حَرِيقٌ**: سوزان.

۱۱-۲۲: **نَجْرِي**: جاری می‌شود.

نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: جاری

است از زیر آن «جَنَاتٌ» نهرها.

فَوْزٌ: به مراد رسیدن. **بَسَطَ شِ**

شدت مجازات. **شَدِيدٌ**: سخت.

يُنْبِئُ (بَدَأٌ): شروع می‌کند. **يُعِيدُ**

(**عَوَدٌ**): برمی‌گرداند «آفرینش را از

نیستی پدید می‌آورد و بعد از مرگ

و نابودی دوباره بازمی‌گرداند،

هست و نیست به دست اوست».

عَفُورٌ (عَفْرٌ): بسیار آمرزنده. **وَدُودٌ**

(**وَدٌ**): بسیار مهربان. **ذُو الْعَرْشِ**:

صاحب عرش. **مَجِيدٌ**: باجلال و

عظمت. **مَا يُرِيدُ**: آنچه می‌خواهد.

فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ: حتماً انجام دهنده

است آنچه را که اراده می‌کند. **هَلْ**

أَتَى: آیا آمد. **حَدِيثٌ**: داستان، ماجرا.

جُنُودٌ جمع **جُنْدٌ**: سربازان، سپاه.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ: بلکه

آنان که کافر شدند در تکذیب

هستند «به انکار خود ادامه

می‌دهند». **مِنْ وَرَائِهِمْ**: از پشت

سرشان. **مُحِيطٌ**: محاصره کننده،

احاطه کننده.

سُورَةُ الْبُرُوجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ** سوگند به آسمان که دارای برج‌های بسیار است.

۲ **وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ** و سوگند به آن روز موعود.

۳ **وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ**

و «شاهد» و «مشهود» («شاهد» پیامبر و گواهان اعمال و «مشهود» اعمال امت است).

۴ **قَتِيلِ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ** مرگ و عذاب بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش) باد.

۵ **النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ** گودال‌هایی پر از آتش شعله‌ور.

۶ **إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ** هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.

۷ **وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ**

و آن‌چه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی) تماشا می‌کردند.

۸ **وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ**

هیچ ایرادی بر آن‌ها (مؤمنان) نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

۹ **الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۗ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**

همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است.

۱۰ **إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ**

عَذَابُ الْحَرِيقِ

کسانی که مردان و زنان باایمان را مورد شکنجه قرار دادند، عذاب دوزخ برای آن‌هاست و عذاب آتش سوزان.

۱۱ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ ذَلِكَ**

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که

نهرها زیر درختانش جاری است و این پیروزی بزرگی است.

۱۲ **إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ** گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است.

۱۳ **إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي ۗ وَ يُعِيدُ** اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و اوست که بازمی‌گرداند.

۱۴ **وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ** او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است.

۱۵ **ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ** و صاحب عرش مجید است.

۱۶ **فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ** و آن‌چه را می‌خواهد، انجام می‌دهد.

۱۷ **هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ** آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟

۱۸ **فُرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ** لشکریان فرعون و ثمود.

۱۹ **بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ** بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حقند.

۲۰ **وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ** و خداوند به همه آن‌ها احاطه دارد.

۲۱ **بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ** (این سخن سحر و دروغ نیست)، بلکه قرآن باعظمت است.

۲۲ **فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ** که در لوح محفوظ جای دارد.

سوره بروج

۱- در حدیثی آمده است که از پیغمبر اکرم ﷺ تفسیر این آیه را خواستند ، فرمود : «منظور کواکب و ستارگان است» .
 ۲- همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اولین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود .
 ۳- «شاهد» هرگونه گواه را شامل می شود و «مشهود» هر چیزی را که بر آن گواهی می دهند. تناسب این آیه با آیات قبل ایجاب می کند که اشاره به شهود روز قیامت باشد ، اعم از پیامبر اسلام ﷺ یا سایر پیامبران نسبت به امت های خود و ملائکه و فرشتگان و اعضاء پیکر آدمی و شب و روز و مانند آنها و «مشهود» انسانها یا اعمال آنهاست .
 ۴ تا ۷- گروهی با کمال خونسردی نشسته بودند و صحنه های شکنجه مؤمنین و سوزاندن آنها توسط پادشاه سرزمین یمن را تماشا می کردند و لذت می بردند که این خود نشانه نهایت قساوت آنها بود .
 ۸ و ۹- مسلماً چنین کاری در مقابل یک جرم بزرگ و گناه آشکار انجام می گیرد ، نه در مقابل ایمان به خداوند توانا و شایسته هرگونه حمد و ستایش و این نشان می دهد که تا چه حد فرهنگ آن قوم منحط و تحریف یافته بود که بزرگترین افتخارات نزد آنها بزرگترین جرم و گناه محسوب می شد .

۱۰- شکنجه گران در برابر مجازات الهی «فَنُنَوِّا» از ماده «فتن» (بر وزن متن) و «فتنه» در اصل به معنی قراردادن طلا در آتش است تا میزان خلوص آن روشن شود ، سپس این ماده (فتنه) هم به معنی «آزمایش» و هم به معنی «عذاب و مجازات» و هم به معنی «گمراهی و شرک» به کار رفته است و در آیه مورد بحث به معنی عذاب و آزار و شکنجه آمده است . جمله «فَنَمَّ لَمْ يَنْتَوِّا» نشان می دهد که راه توبه حتی برای چنین شکنجه گران ستمگری باز است و این نهایت لطف پروردگار را نسبت به گنهکاران نشان می دهد و ضمناً هشدار می دهد که تا دیر نشده است ، دست از آزار و شکنجه مؤمنان بردارند و به سوی خدا بازگردند . قابل توجه این است که در این آیه دو گونه عذاب برای آن شکنجه گران ذکر کرده ؛ یکی «عذاب جهنم» و دیگری «عذاب حریق» (عذاب آتش سوزان) ذکر این دو ممکن است به خاطر این باشد که عذاب جهنم در برابر کفر آنها بوده و عذاب حریق به خاطر این است که شکنجه گران مزبور مؤمنان را با آتش می سوزاندند .
 ۱۱- تعبیر به «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (باتوجه به این که صالحات جمع صالح است) نشان می دهد تنها یک و یا چند عمل صالح کافی نیست ، باید برنامه در همه جا بر محور عمل صالح دور زند .
 ۱۲ و ۱۳- این دو آیه تأکید دیگری بر مجازات کفار و شکنجه گران است . در این آیه دلیل اجمالی معاد که همان آیه ۷۹ سورة «یس» است ، نیز نهفته است : «قُلْ يُخَيِّبُهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» بگو همان کس که او را در آغاز آفرید ، بار دیگر زنده می کند و او از تمام مخلوقات خود آگاه است ، می گویند : «فارابی» آرزو می کرد که ای کاش «ارسطو» فیلسوف معروف یونانی زنده بود تا این دلیل محکم و زیبا را درباره معاد از قرآن مجید بشنود .
 ۱۴ و ۱۵ و ۱۶- این پنج وصف انسجام روشنی دارد ، زیرا «غفور» و «ودود» بودن آن گناه مفید است که شخص دارای «قدرت» باشد و گرمش وسیع و نعمتش بی پایان ، تا هرچه را اراده کند ، انجام دهد ، نه چیزی مانع کار او گردد و نه کسی قدرت بر مقابله داشته باشد و نه در اراده اش ضعف و فتور و تردید و فسخ حاصل گردد .
 ۱۷ و ۱۸- دیدی خدا با لشکر فرعون و ثمود چه کرد؟ بعضی شرق و غرب جهان را زیر سلطه خود قرار دادند و بعضی دل کوه ها را شکافتند و سنگ های عظیم آن را برکنندند و از آن خانه ها و قصرهای عظیم ساختند و کسی را یارای مقابله با آنها نبود . اما خداوند گروه اول را با «آب» و گروه دوم را با «باد» که هر دو وسیله های حیات آدمی هستند و از لطیف ترین و ظریف ترین موجودات محسوب می شوند ، درهم کوبید .

۱۹- چنان نیست که نشانه های حق بر کسی مخفی و پنهان باشد ، لجاجت و عناد اجازه نمی دهد که بعضی راه را پیدا کنند و در طریق حق گام بگذارند .

۲۰- تعبیر به «وَرَأَيْهِمْ» (پشت سر آنها) اشاره به این است که آنها از هر جهت در قبضه قدرت الهی هستند و خداوند از تمام جهات به آنها احاطه دارد ، بنابراین ممکن نیست از چنگال عدالت و کیفر او فرار کنند .

۲۱- «مَجِد» از ماده «مجد» به معنی گستردگی شرافت و جلالت است و این معنی درباره قرآن کاملاً صادق می باشد ، چرا که محتوایش عظیم و گسترده و معانیش بلند و پرمایه است ، هم در زمینه معارف و اعتقادات و هم اخلاق و مواعظ و هم احکام و سنن . بنابراین اصرار آنها در تکذیب قرآن و نسبت آن به سحر و کهنات و شعر بیهوده است .

۲۲- به نظر می رسد که لوح محفوظ همان صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته و از هرگونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است .

پایان سوره بروج

۱۷-۱: وَالطَّارِقِ (طَرِق): سوگند به

ستاره شبگرد «گفته شده طارِق ستاره پرنوری است که به طور مشخص دیده می‌شود». **ثاقِب:** سوراخ‌کننده، درخشانده نافذ. **إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا:** هیچ نفسی نیست مگر این‌که. **فَلْيَنْظُرْ:** پس بنگرد. **مِمَّ خَلِقُ = مِنْ، مَا:** از چه آفریده شد. **دَافِق:** جهنده. **مَاءٍ دَافِق:** آب جهنده منی. **صَلَب:** استخوان‌های پشت. **تَرَائِبِ جَمع تَرِيْبَة:** استخوان‌های سینه. **تَبْلَى (تَلَو):** آشکار و نمایان می‌شود. **سَرَائِرِ جَمع سَرِيْرَة:** باطن‌ها، رازها و اسرار. **رَجَع:** بازگشت، باران (باران را رجع گویند چون آبی است که از دریا به زمین برمی‌گردد). **ذَاتِ الرَّجَع:** باران‌دار. **ذَاتِ الصَّدْع:** شکاف‌پذیر در اثر باران. **قَسْوَلُ فَضْل:** سخن قاطع. **هَزَل:** یاوه، شوخی. **يَكِيدُونَ:** نقشه می‌کشند. **أَكِيدُ:** کید می‌کنم. **مَهْلُ، أَمَهْلُ (مَهَل):** مهلت بده. **رُوَيْدًا (رَوَد):** اندکی، کمی.

۱۵-۱: سَبِّحْ: تسبیح بگو. **سَوَى:** سامان داد. **قَدْرَة:** اندازه‌گیری کرد، تقدیر کرد. **مَرْغَى (رَغَى):** چمنزار، چراگاه. **غَنَاء:** گیاهان خشکیده. **أَحْوَى:** سیاه تیره. **سَنْقَرَاءُ (قَرَاء):** به زودی خواهیم خواند، قدرت خواندن می‌دهیم. **لَا تَنْسَى (نَسَى):** فراموش نمی‌کنی. **جَهْر:** آشکار، هرچیزی که به روشنی دیده و شنیده شود. **نَيْسَبُ (نَسَب):** آسان می‌گردانیم. **يُسْرَى:** آسان‌ترین راه. **دُكْرَى:** پند دادن، یاری کردن. **سَبْدًا كَرًّا:** پند خواهد گرفت. **يَخْشَى:** می‌ترسد. **يَسْتَجَنَّبُ (جَنَب):** دوری می‌جوید. **أَشْفَى:** شقی‌ترین. **يَضَلَى (ضَلَى):** وارد آتش می‌شود. **أَفْلَحَ:** رستگار شد، نجات یافت. **مَنْ يَسْرُكِي (زَكُو):** کسی که خود را پاک کرده، کسی که زکات داد. **صَلَّى:** نماز گزارد.

سُورَةُ الطَّارِقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ سوگند به آسمان و کوبنده شب .
۲ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الطَّارِقِ و تو نمی‌دانی کوبنده شب چیست ؟
۳ النَّجْمِ الثَّاقِبِ همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکی‌ها.
۴ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيَّهَا خَافِطٌ (به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هرکس مراقب و صاحبی دارد،
۵ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده است ؟
۶ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ از یک آب جهنده آفریده شده است .
۷ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ آبی که خارج می‌شود از میان «پشت» و «سینه‌ها».
۸ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (کسی که اورا از چنین موجود ناچیزی آفرید)، می‌تواند اورا بازگرداند.
۹ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ در آن روز که اسرار پنهان آشکار می‌شود.
۱۰ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ و برای او هیچ نیرو و یاری نیست .
۱۱ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ سوگند به آسمان پرباران .
۱۲ وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و سوگند به زمین پرشکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند).
۱۳ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ که این یک سخن حق است .
۱۴ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ و شوخی نیست .
۱۵ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا آن‌ها پیوسته حيله می‌کنند .
۱۶ وَ أَكِيدُ كَيْدًا و من در مقابل آن‌ها چاره می‌کنم .
۱۷ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا حال‌که چنین است: کافران را اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند).

سُورَةُ الْأَعْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نام پروردگار بلندمرتبه‌ت را منزه دار.
۲ الَّذِي خَلَقَ قَسْوَى همان خداوندی که آفرید و منظم کرد .
۳ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَى و همان کس که تقدیر کرد و هدایت فرمود .
۴ وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْغَى و آن کس که چراگاه را به وجود آورد .
۵ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى سپس آن را خشک و سیاه قرار داد .
۶ سَنْقَرُوكَ فَلَا تَنْسَى ما به زودی (قرآن را) بر تو قرائت می‌کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.
۷ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى مگر آن‌چه را خدا بخواهد، که او آشکار و پنهان را می‌داند.
۸ وَ نُبَيِّنُكَ لِلْيُسْرَى و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می‌کنیم.
۹ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد.
۱۰ سَيِّدًا كَرًّا مَنْ يَخْشَى و به زودی آن‌ها که از خدا می‌ترسند ، متذکر می‌شوند.
۱۱ وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْفَى اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند.
۱۲ الَّذِي يَصَلِي النَّارَ الْكُبْرَى همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود.
۱۳ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود.
۱۴ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند.
۱۵ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند.

۲ و ۳- اما قرآن خودش در این جا « طارق » را تفسیر کرده ، می گوید: « این مسافر شبانه ، همان ستاره درخشانی است که بر آسمان ظاهر می شود و به قدری بلند است که گویی می خواهد سقف آسمان را سوراخ کند و نورش به قدری خیره کننده است که تاریکی ها را می شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می کند .
۴- شما هرگز تنها نیستید و هر که باشید و هر که باشید ، تحت مراقبت فرشتگان الهی و مأموران پروردگار خواهید بود ، که آن ها اعمال فرد را ثبت و ضبط می کنند و برای حساب و جزا نگهداری می نمایند.
۸۶۵- در آغاز خاک بود و سپس بعد از طی مراحل به صورت نطفه درآمد و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی ، تبدیل به انسان کاملی شد ، بنابراین بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند .
۹- در روایتی از « معاذ بن جبل » نقل شده است که می گوید : « از رسول خدا ﷺ تفسیر «سورائین» در این آیه شریفه را سؤال کردم و گفتم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟ » فرمود: «سراثر شما همان اعمال شما است، همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجبی؛ زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد، می گوید: نماز خوانده ام، در حالی که نخوانده و می گوید: وضو گرفته ام، در حالی که وضو نگرفته و این است تفسیر کلام خداوند یوم تَبْلِي السَّرَائِرِ .
۱۰- این معنی در بسیاری از آیات قرآن آمده است که در آن روزه یار و یآوری وجود دارد، نه فدیة و فدایی پذیرفته می شود، نه راه فرار و بازگشتی در برابر انسان قرار دارد و نه طریقی برای فرار از چنگال عدالت پروردگار ، تنها و تنها وسیله نجات ، ایمان و عمل صالح است .

۱۱ و ۱۲- این دو سوگند اشاره ای است به احیای زمین های مرده به وسیله باران که قرآن بارها آن را به عنوان دلیلی بر مسأله رستاخیز ذکر کرده است .

۱۳ و ۱۴- در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود : « به زودی فتنه ای در میان شما ظاهر می شود ، عرض کردم : « ای رسول خدا ! راه نجات از آن چیست ؟ » فرمود : « قرآن است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در آن است ، آن کلامی است که حق را از باطل جدا می کند ، جدی است و شوخی نیست ، هر جباری آن را ترک کند ، خداوند او را درهم می شکند و هر کس هدایت را در غیر آن جستجو کند ، خداوند گمراهش می سازد .
۱۵ و ۱۶ و ۱۷- جمع بندی **سوره طارق** به هر حال این سوره از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می شود و با تهدید کافران توطئه گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می یابد و در لابلای آن دلایلی بر معاد به روشی زیبا و مؤثر و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسان ها و تسلی و دلداری مؤمنان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت ، قاطعیت مخصوصی دارد ، منعکس شده است .

پایان سوره طارق

سوره اعلی

۱- خداوند بزرگ را تسبیح گوی منظور این است که نام خداوند در ردیف نام بت ها قرار داده نشود و ذات پاک او را از هرگونه عیب و نقص و صفات مخلوق ها و عوارض جسم و جسمانیت و هرگونه محدودیت و نقصان منزّه بشمریم .
۲ و ۳- **هدایت عمومی موجودات** مسأله تقدیر (اندازه گیری) و هدایت عمومی موجودات که در آیات فوق از مظاهر ربوبیت پروردگار شمرده شده ، از مسائلی است که هر قدر زمان بر آن بگذرد و علم و دانش بشر پیشرفت کند ، حقایق بیشتری از آن بروز می کند . اکتشافات علمی به ما امکان می دهد که چهره های تازه و شگفت انگیز و شوق انگیزی تری از این تقدیر و هدایت را در تمام ذرات جهان بنگریم .
۴- تغذیه انسان و فایده آن سرانجام به انسان ها باز می گردد .

۵- «غُنْثَاءُ أَخْضَوٰی» (گیاهان خشکیده تیره رنگ) منافع زیادی دربردارد هم غذای مناسبی است برای زمستان حیوانات و هم وسیله ای است برای سوخت و سوز انسان و هم کود مناسبی است برای زمین ها .
۶ و ۷- آری او نقش این آیات را در سینه پاک تو ثابت می دارد ، به طوری که هرگز گرد و غبار نسیان بر آن نخواهد نشست . این یکی از معجزات پیغمبر اسلام ﷺ است که آیات و سوره های طولانی را با یک بار تلاوت جبرئیل به خاطر می سپرد و همیشه به خاطر داشت و چیزی را فراموش نمی کرد .

۸- ما تو را برای هر کار خیر آماده می کنیم در راهی که تو در پیش داری ، مشکلات و سختی ها فراوان است ، هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن ، ما در تمام این امور به تو یاری می دهیم و مشکلات را بر تو آسان می سازیم .

۹ و ۱۰ و ۱۱- تذکر به هر حال سودمند است و افرادی که به هیچ وجه از آن منتفع نشوند ، کم هستند ، به علاوه حداقل موجب اتمام حجت بر منکران می شوند که این خود منفعت بزرگی است .

۱۲ و ۱۳- در حدیثی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : « این آتش دنیای شما جزئی از هفتاد جزء آتش دوزخ است ، که هفتاد مرتبه بآب خاموش شده ، باز شعله ور گردیده و اگر چنین نبود ، هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی توانست در کنار آن قرار گیرد .
۱۴ و ۱۵- «تَنْزِیة» معنی وسیعی دارد ، هم پاکسازی روح از آلودگی شرک و هم پاکسازی از اخلاق رذیله و هم پاکسازی عمل از محرّمات و هرگونه ریا و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا .

۱۶-۱۹: **تُوْزُوْنَ (أَنْزَرَ):** مقدم می‌دارید. **أَنْفَى:** پایدارتر. **صُحُفَ** جمع **صَحِيفَة:** کتاب‌ها. **أُولَى:** پیشین. ۱-۱۰: **هَلْ آتَى:** آیا آمد. **حَدِيث:** داستان. **غَاشِيَة (غَشَى):** فروپوشنده «هول و هراس قیامت همه را فرامی‌گیرد و می‌پوشاند». **وَجْوه** جمع **وَجْه:** چهره‌ها. **خَاشِعَة:** وحشت‌زده. **عَامِلَة:** تلاشگر، عامل. **فَاصِبَة (نَضَب):** رنج‌دهنده. **تَضَلَّى (صَلَّى):** به آتش می‌سوزد. **حَامِيَة:** سوزنده، سوزان. **نَسْفَى (سَفَى):** نوشانده می‌شود. **عَيْن:** چشمه. **عَائِيَة:** بسیار داغ و جوشان. **ضَرِيْع (ضَرَع):** طعامی از خار سمی که آدمی را به تضرع می‌اندازد. **لَا يُسْمِن:** فربه نمی‌کند. **لَا يُغْنِي مِنْ جُوع:** بی‌نیاز نمی‌کند از گرسنگی. **فَاعِيَة:** برخوردار و شاداب. **عَالِيَة:** عالی‌قدر، برین. ۱۱-۲۶: **لَا تَسْمَعُ:** نمی‌شنود. **لَافِيَة (لَفُو):** بیهوده. **عَيْنُ جَارِيَة:** چشمه‌ای روان. **سُرُر** جمع **سُرِير:** تخت‌ها. **مَرْفُوعَة (رَفَع):** بلند. **أَكْوَاب** جمع **كُوب:** قلدح‌ها. **مَوْضُوعَة:** نهاده شده «قرار داده شده در کنار چشمه‌سار». **نَمَارِق** جمع **نَمْرُوقَة:** پشتی‌ها. **مَصْفُوفَة (صَفَّ):** به ردیف چیده شده. **رُزَائِي** جمع **رُزِيَة:** فرش‌های نفیس. **مَبْثُوثَة (بَثَّ):** پهن شده. **أَفْلَا يَنْظُرُونَ:** آیا پس نظر نمی‌کنند. **إِبِل:** شتر. **خَلِقَتْ:** آفریده شده. **رَفَعَتْ:** برافراشته شده. **جِبَال** جمع **جَبَل:** کوه‌ها. **نَسْمِيَتْ:** استوار گشته. **سَطِيحَتْ:** هموار شده. **دَكَّر:** یاداوری کن. **نَسَتْ:** نیستی. **مَصْطَبِر (سَطَر، سَنِطَر):** مراقب و مسلط. **مَنْ تَوَلَّى (وَلَّى):** کسی که پشت کرد. **يُعَذِّب:** عذاب می‌کند. **إِنَاب (أَوَّب):** بازگشت. **إِلَيْنَا:** به سوی ما. **عَلَيْنَا:** بر عهده ما.

۱۶ **بَلْ تُوْزُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا** بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید .
 ۱۷ **وَ الْأٰخِرَةَ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰى** در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است .
 ۱۸ **اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُولٰى** این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است .
 ۱۹ **صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَّ مُوسٰى** کتب ابراهیم و موسی .

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **هَلْ اَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ** آیا داستان «غاشیه» (روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند) به تو رسیده‌است؟
 ۲ **وَجُوهٌ يُّومِنُ خَاشِعَةً** چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت‌بار است .
 ۳ **عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ** آن‌ها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای عایدشان نشده‌است).
 ۴ **تَضَلَّى نَارًا حَامِيَةً** و در آتش سوزان وارد می‌گردند .
 ۵ **تُسْفَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ** از چشمه‌ای فوق‌العاده داغ به آن‌ها می‌نوشانند.
 ۶ **لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ** طعامی جز از ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند.
 ۷ **لَا يُسْمِنُ وَّ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ** غذایی که نه آن‌ها را فربه می‌کند و نه گرسنگی را فرومی‌نشانند.
 ۸ **وَجُوهٌ يُّومِنُ نَاعِمَةً** چهره‌هایی در آن روز شاداب و باطراوت است .
 ۹ **لِيَسْعِيَهَا رَاضِيَةً** چرا که از سعی و تلاش خود خشنود است.
 ۱۰ **فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ** در بهشتی است عالی .
 ۱۱ **لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَغِيَةٍ** که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوی.
 ۱۲ **فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ** در آن چشمه‌های جاری است .
 ۱۳ **فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ** در آن تخت‌های زیبای بلند است .
 ۱۴ **وَ اَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ** و قلدح‌هایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده .
 ۱۵ **وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ** و بالش‌ها و پشتی‌های صف داده شده .
 ۱۶ **وَ رُزَائِيٌ مَبْثُوثَةٌ** و فرش‌های فاخر گسترده .
 ۱۷ **اَفَلَا يَنْظُرُونَ اِلَى الْاِبِلِ كَيْفَ خَلِقَتْ** آیا آن‌ها به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟
 ۱۸ **وَ اِلَى السَّمٰوٰتِ كَيْفَ رُفِعَتْ** و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده؟
 ۱۹ **وَ اِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نَصَبَتْ** و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟
 ۲۰ **وَ اِلَى الْاَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ** و به زمین که چگونه مسطح گشته؟
 ۲۱ **فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكِّرٌ** پس تذکر ده ، تو فقط تذکر دهنده‌ای .
 ۲۲ **لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** تو مسلط بر آن‌ها نیستی که مجبورشان (بر ایمان) کنی.
 ۲۳ **اِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَّ كَفَرَ** مگر کسی که پشت کند و کافر شود .
 ۲۴ **فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ الْاَكْبَرَ** که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند.
 ۲۵ **اِنَّ الْاِيْمَانَ اِيَابُهُمْ** مسلماً بازگشت آن‌ها به سوی ماست .
 ۲۶ **ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ** و مسلماً حساب آن‌ها با ماست .

۱۷ و ۱۶- هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان «سرای باقی» را به «متاع فانی» بفروشد و این لذات مختصر و آمیخته با انواع درد و رنج را بر آن همه نعمت‌های جاویدان و خالی از هرگونه ناملازمات، مقدم بشمرد. ۱۹ و ۱۸- برنامه مشترک همه کتاب‌های آسمانی این تعبیر نشان می‌دهد که محتوای پراهمیت این سوره، یا خصوص آیات اخیر، از اصول اساسی عالم ادیان و از تعلیمات بنیادی همه انبیا و پیامبران است و این خود نشانه‌ای است از عظمت سوره و از اهمیت این تعلیمات.

پایان سوره اعلی

سوره غاشیة

۱- انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می‌دهد. ۲- ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آن‌ها را فراگرفته که سراسر چهره آن‌ها را می‌پوشاند. ۳- خستگان بی نصیب آن‌ها تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می‌دهند ولی هیچ فایده‌ای جز خستگی در حقیقت نصیبشان نمی‌شود، نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند و نه چیزی از آن‌همه ثروت که اندوخته اند، می‌توانند با خود ببرند و نه نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند و نه فرزند صالحی، آن‌ها زحمتکشان خسته و بی‌بنازند. ۴- سرانجام این زحمتکشان خسته و بی‌پهلوگر وارد آتش داغ و سوزان می‌شوند و با آن می‌سوزند. ۵- در آیه ۲۹ سوره کهف می‌خوانیم: «و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آن‌ها می‌آورند مانند فلز گداخته که صورت‌هایشان را بریان می‌کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی». ۶- در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ضریح چیزی است در آتش دوزخ، شبیه خار، تلخ‌تر از صبر و متعفن‌تر از مردار و سوزنده‌تر از آتش».

۷- آن‌ها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از طریق ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کردند و آن‌ها که اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده کنند، باید در آن‌جا غذایی داشته باشند که «عذاب الیم» آن‌ها گردد. ۸ و ۹- دورنمایی از نعمت‌های روح‌پرور بهشتی تلاش‌هایی که در پرتو لطف خدا به اضعاف مضاعف، گاه ده برابر و گاه هفتصد برابر و گاه بیشتر، رشد و نمو یافته و گاهی با آن جزای بی‌حساب را خریداری کرده‌اند. ۱۰- واژه «غالیة» ممکن است اشاره به «علو مکانی» باشد، یعنی آن‌ها در طبقات عالی بهشتند و یا «علو مقامی». ۱۱- نه سخنی که حاکی از نفاق باشد، نه سخنان دروغ، نه تهمت و افترا، نه غیبت و نه حتی لغو و امور بی‌فایده. ۱۲- همان‌گونه که در آیه ۱۵ ذاریات می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ: پرهیزکاران در میان باغ‌های بهشت و چشمه‌ها قرار دارند». ۱۳- بلند بودن این تخت‌ها به خاطر آن است که بهشتیان بر تمام مناظر و صحنه‌های اطراف خود مسلط باشند و از مشاهده آن لذت برند. ۱۴- چون استفاده از آن چشمه‌های گوارا و شراب‌های طهور بهشتی، نیاز به ظرف‌هایی دارد، در این آیه به آن ظرف‌ها اشاره می‌کند. هر زمان اراده کنند قندح‌ها از چشمه‌ها پر می‌شود و در برابر آنان قرار می‌گیرد. ۱۵- «نمارق» جمع «نَمْرُقَة» به معنی پستی کوچک است که بر آن تکیه می‌کنند و معمولاً به هنگام استراحت کامل از آن‌ها استفاده می‌شود و تعبیر به «مَصْفُوفَة» اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آن‌ها حاکم است. ۱۶- «زُرَابِی» جمع «زُرَابِیَة» به معنی فرش‌های عالی خواب‌دار است که هم نرم و راحت است و هم گرانبها و پرقیمت. ۱۷- به شتر نگاه کن که خود آیتی است در این‌که چرا در این‌جا قبل از هر چیز بر مسأله آفرینش «شتر» تکیه شده است، مفسران سخنان بسیار دارند ولی پیدا است که روی سخن در مرحله اول به اعراب مکه بود که «شتر» همه چیز زندگی آن‌ها را تشکیل می‌داد و شب و روز با آن سر و کار داشتند. از این گذشته این حیوان ویژگی‌های عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می‌کند. ۱۸- چگونه این کُرَات عظیم هر یک در مدار خود می‌خکوب شده‌اند؟ و بدون ستونی در جای خود قرار گرفته‌اند؟ میلیون‌ها سال بر کُرَات منظومه شمسی می‌گذرد و محورهای اصلی حرکت این کُرَات تغییر نمی‌یابد. آفرینش آسمان اگرچه همیشه عجیب بوده، ولی در پرتو اکتشافات علمی امروز شگفتی‌هایش به مراتب بیشتر و عظمتش جلوه‌گرتر شده است. آیا نباید درباره خالق و مدبّر این جهان بزرگ اندیشید و به اهداف بزرگ و والای او نزدیک شد؟ ۱۹- آری هر کدام از این کوه‌ها، تکوین آن‌ها و آثار و برکات آن‌ها درخور دقت و اهمیت است و برای انسان‌های بیدار نشانه‌های زنده‌ای است از قدرت پروردگار.

۲۰- اگر به راستی کُرَة زمین تماماً کوه و درّه بود، زندگی کردن بر آن چه قدر مشکل و طاقت‌فرسا بود، چه کسی آن را پیش از تولد ما مسطح و قابل استفاده ساخت؟

۲۱ و ۲۲- آری آفرینش آسمان و زمین و کوه‌ها و حیوانات نشان می‌دهد که این عالم بی‌حساب نیست و آفرینش انسان نیز هدفی داشته، اکنون که چنین است، آن‌ها را با تذکرات خوش به اهداف خلقت و آفرینش آشنا ساز و راه قرب‌خدا را به آن‌ها نشان ده و در مسیر تکامل رهبر و راهنمایشان باش. البته راه کمال در صورتی پیموده می‌شود که با میل و اراده و اختیار همراه باشد وگرنه تکامل اجباری خاصیتی ندارد. ۲۳ و ۲۴- منظور از «عذاب اکبر»، «عذاب آخرت» است در برابر «عذاب دنیا» که عذاب کوچک و کم‌اهمیت نسبت به آن است. ۲۵ و ۲۶- و این در حقیقت نوعی دل‌داری و تسلی خاطر به پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مقابل لجاجت آن‌ها ناراحت و دل‌سرد نشود و به کار خود ادامه دهد و ضمناً تهدیدی است نسبت به همه این کافران لجوج که بدانند حسابشان با کیست. پایان سوره غاشیة

سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

۱ وَ الْفَجْرِ به سپیده‌دم سوگند .

۲ وَ لَيْلٍ عَشْرٍ و به شب‌های دهگانه .

۳ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ و به زوج و فرد .

۴ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَنْشَرُ

و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می‌کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است).

۵ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حَجْرِ آیا در آن چه گفته شد، سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟

۶ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ و با آن شهر «ارم» باعظمت .

۸ أَلَّتْجِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود.

۹ وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ

و قوم تمود که صخره‌های عظیم را از دژه می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند) .

۱۰ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود .

۱۱ الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند .

۱۲ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ و فساد فراوان در آن‌ها به بار آوردند .

۱۳ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ لذا خداوند تازیانهٔ عذاب را بر آن‌ها فروریخت.

۱۴ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ مسلماً پروردگار تو در کمینگاه است .

۱۵ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَيْتَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مراگرامی داشته .

۱۶ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْتَهُ فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد، مأیوس می‌شود و می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده.

۱۷ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ

چنان نیست که شما خیال می‌کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید .

۱۸ وَ لَا تَحْضُرُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید.

۱۹ وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا و میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید.

۲۰ وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید .

۲۱ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا

چنان نیست که آن‌ها خیال می‌کنند، در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود .

۲۲ وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

و فرمان پروردگارت فرارسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند .

۲۳ وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى

و در آن روز جهنم را حاضر کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد.

۱ - ۱۴: شَفْعُ: جفت. وَتْرُ: فرد،

تک. وَ الْبِلَادِ: سوگند به شب.

يَسْرٍ = يَسْرِي: می‌رود و پایان

می‌گیرد «شب وقتی حرکت کند به

فجر روشن می‌رسد». ذِي حَجْرِ:

صاحب خرد. أَلَمْ تَرَ: آیا ندیدی.

كَيْفَ فَعَلَ: چگونه رفتار کرد.

عِمَاد: ستون و پایه، کاخ‌های بلند.

إِرْمَ: نام شهر پرشکوه قوم عاد است

که کاخ‌های عظیمی داشت. لَمْ

يُخْلُقْ: ساخته نشد. بِلَاد جمع

بِلَدَة: شهرها. جَابُوا (جَوَّبَ): بریدند.

صَخْرَ: سنگ‌های بزرگ. وَادِي:

مکانی است میان مدینه و شام که

وادی القری نام دارد. أَوْتَاد جمع

وَتَد: میخ‌ها «فرعون مخالفان را به

چهارمیخ می‌کشید لذا ذِي الْأَوْتَاد

نامیده شد». طَعَنُوا: سرکشی کردند.

أَكْثَرُوا: زیاد کردند. صَبَّ:

فروریخت. سَوْطَ: تازیانه. مِرْصَاد

(رِصْد): کمینگاه.

۱۵ - ۲۳: إِنْتَلَى (بَسَلُو): آزمود.

أَكْرَمَ: گرامی داشت. نَعَّمَ: نعمت

داد. أَكْرَمَنِ = أَكْرَمَنِي: عزیز کرد مرا.

فَسَدَرُ: تنگ گرفت. أَهَانَنِ =

أَهَانَنِي (هَوَّنَ): خوار کرد مرا.

كَلَّا: چنین نیست. لَا تَكْرُمُونَ:

اکرام نمی‌کنید. لَا تَحَاضِرُونَ

(حَضَرُ): یکدیگر را ترغیب

نمی‌کنید. تَأْكُلُونَ (أَكَل):

می‌خورید. تُرَاثَ: میراث، ارث.

لَمًّا: جمع، یکجا و نیز به معنی

جمع حلال و حرام. أَكْلًا لَمًّا: حلال

و حرام را یکجا خوردن. تُحِبُّونَ:

دوست می‌دارید. جَمًّا: بسیار،

فراوان. دَكَّتْ (دَكَّ): کوبیده شد.

دَكَّتْ دَكًّا دَكًّا: کوبیده شد

کوبیده‌شدنی سهمگین «یعنی با

خاک یکسان شد». صَفًّا صَفًّا: صف

در صف. جِيءَ بِجَهَنَّمَ: آورده

شد جهنم. يَتَذَكَّرُ: به خود می‌آید.

أَنَّى لَهُ: کی و کجا به نفع اوست.

ذِكْرَى: پندگیری، بیداری، یادآوری.

سورة فجر

- ۱- فجر صادق ، از همان ابتدا که در افق گسترش پیدا می‌کند، صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد ، مانند یک نهر آب زلال افق مشرق را فرا می‌گیرد و بعد در تمام آسمان گسترده می‌شود (در واقع موازی زمین است) .
- ۲- «نِیَالِ عَشْرِ» (شب‌های دهگانه) مشهور همان شب‌های دهگانه ذی‌الحجه است که شاهد بزرگ‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است . این معنی در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است .
- ۳- در این‌که منظور از «شَفْع» و «وَتْر» (زوج و فرد) در این آیه چیست ، مفسران اقوال و احتمالات فراوانی ذکر کرده‌اند. ولی در این‌جا به تناسب سوگندهای گذشته می‌توان گفت منظور روز عید و روز عرفه می‌باشد که با شب‌های دهگانه آغاز ذی‌الحجه مناسبت کامل دارد و مهم‌ترین قسمت‌های مناسک حج در آن‌ها انجام می‌شود و یا این‌که نمازهای آخر نافله شب می‌باشد به تناسب سوگند به فجر که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است به خصوص این‌که هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده نیز وارد است .
- ۴- آری قسم به آن تاریکی که رو به سوی روشنایی است ، زیرا تاریکی آن‌گاه وحشتناک است که به صورت ثابت درآید ، اما اگر در آن حرکتی باشد به سوی نور ، پرورش است .
- ۵- «قسم به آنچه گفته شده که ما کفار و طغیانگران را عذاب می‌کنیم» .
- ۶ و ۷ و ۸- «عاد» همان قوم پیامبر بزرگ خدا «هود» است. که قامت‌هایی بلند و اندامی نیرومند داشتند و به همین دلیل جنگجویانی زبده محسوب می‌شدند. «إِزْم» نام شهر بی‌نظیر قوم عاد بوده است.
- ۹- بعضی گفته‌اند قوم ثمود اولین قومی بودند که به بریدن سنگ‌ها از کوه و ایجاد خانه‌های محکم در دل کوه‌ها اقدام کردند. بی‌شک قوم ثمود نیز در عصر خود تمدنی پیشرفته و شهرهایی آباد داشتند.
- ۱۰- بیشترین شکنجه‌فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می‌گرفتند این بود که آن‌ها را به چهار میخ می‌کشید ، دست‌ها و پاها را با میخ به زمین می‌بست ، یا با میخ به زمین می‌کوبید و یا او را بر روی قطعه چوبی می‌خوابانند و دست و پای او را با میخ به آن می‌کوبیدند ، یا می‌بستند و به همان حال رها می‌کردند تا بمیرد. این تفسیر در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده چنان‌که در تواریخ آمده هنگامی که همسرش «آسیه» به «موسی» علیه‌السلام ایمان آورد ، او را به چهار میخ کشید و کشت .
- ۱۱ و ۱۲ و ۱۳- قوم «عاد» به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند «وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (۶/حاقه) و اما قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند «فَأَمَّا ثَمُودُ فَسَاهَلَكُوا بِالسَّاطِعَةِ» (۵ / حاقه) .
- و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند «فَسَاءَ عَرْقَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۵۵ / زخرف) .
- ۱۴- از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «الْمِرْضَاءُ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ عَبْدٍ» : مرصاد پلی است بر طریقی که از روی جهنم می‌گذرد کسی که حقی مظلومی بر گردن او باشد از آن‌جا نخواهد گذشت .
- ۱۵ و ۱۶- اقبال و ادبار نعمت‌ها ، امتحان الهی است این دو آیه هشدار می‌دهد که نه اقبال نعمت دلیل بر تقرب به خداست و نه ادبار نعمت دلیل بر دوری از حق ، این‌ها مواد مختلف امتحانی است که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می‌کند ، این انسان‌های کم‌ظرفیتند که گاه مغرور و گاه مأیوس می‌شوند.
- ۱۷ و ۱۸- قابل توجه این‌که در مورد یتیمان ، از «اطعام» سخن نمی‌گوید ، بلکه از «اکرام» سخن می‌گوید ، چراکه در مورد یتیم مسأله گرسنگی مطرح نیست ، بلکه از آن مهم‌تر جبران کمبودهای عاطفی اوست ، یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده ، خوار و ذلیل و بی‌مقدار شده ، باید آن‌چنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکنند.
- ۱۹- منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده است که افراد بی‌ایمان ، یا بی‌بند و بار هنگامی که دستشان به اموال ارث می‌رسد به هیچ وجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی‌کنند و از این‌که آن‌ها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند ، حداکثر سوء استفاده را می‌کنند.
- ۲۰- شما افرادی دنیاپرست ، ثروت‌اندوز ، عاشق و دل‌باخته مال و متاع دنیا هستید و مسلماً کسی که چنین علاقه فوق‌العاده‌ای به مال و ثروت دارد ، به هنگام جمع‌آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کند.
- ۲۱ و ۲۲- روزی بیدار می‌شوید که کار از کار گذشته چنان نیست که آن‌ها خیال می‌کنند (که حساب و کتابی در کار نیست و اگر خدا مال و ثروتی به آن‌ها داده به خاطر احترام آن‌ها بوده نه برای آزمایش و امتحان) . روی هم رفته این تعبیر اشاره به زلزله‌ها و حوادث تکان‌دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است ، چنان زلزلی در ارکان موجودات رخ می‌دهد که کوه‌ها همه از هم متلاشی شده و زمین‌ها صاف و مستوی می‌شوند.
- ۲۳- آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه‌ها را می‌بیند تکان می‌خورد و بیدار می‌شود ، هاله‌ای از غم و اندوه وجودش را می‌پوشاند ، نگاهی به گذشته خویش می‌کند و از اعمال خود سخت پشیمان می‌شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد. انسان آرزو می‌کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است . می‌خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است. می‌خواهد اعمال صالحی به جا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند ، اما پرونده اعمال درهم پیچیده و مختومه شده است.

۲۴-۲۰: **يَلْبَسْتَنِي**: ای کاش من.
يَلْبَسْتَنِي قَدَمْتُ: ای کاش من پیش
می فرستادم. **لِحَيَاتِي**: برای زندگیم.
لَا تُعَذِّبْ عَذَابَهُ: عذاب نمی کند
مانند عذاب کردن او. **لَا يُؤْتِقُ**
وَأَقَاهُ (وَتَقَى): به بند نمی کشد
مانند به بند کشیدن او (عذابه و
وَأَقَاهُ مَفْعُول مَطْلُوع نوعی هستند).
مُسْطَمِنَّة (طَمَّان): به
اطمینان و آرامش رسیده. **إِزْجِي**:
بازگرد. **رَاضِيَةٌ**: «اسم فاعل» کسی
که راضی است. **مَرْضِيَّة**: مورد
رضایت. **أَذْخَلِي**: داخل شو.

۲۰-۲۰: **لَا أَقْسِمُ**: سوگند نمی خورم،
نه! سوگند می خورم. **جَلَّ**: مقیم و
ساکن. **وَوَالِدِي**: سوگند به پدر.
مَا وَلَدَ: آنچه را به وجود آورد.
خَلَقْنَا: آفریدیم. **كَبَدَ**: مشقت و
رنج. **أَيَحْسَبُ**: آیا می پندارد. **لَنْ**
يَقْدِرَ عَلَيْنَا: هرگز قادر نمی شود
بر او. **أَهْلَكْتُ مَا لَا**: تلف کردم
مالی را. **لَبَدَ**: فراوان. **أَنْ لَمْ يَرَ**: که
ندیده است. **أَلَمْ نَجْعَلْ**: آیا
قرار ندادیم. **عَيْنَيْنِ**: «تثنية عين»
دو چشم. **لِسَانِ**: زبان. **شَفَتَيْنِ**:
«تثنية شفة» دو لب. **هَدَيْنَا**: هدایت
کردیم. **نَجْدَيْنِ**: «تثنية نجد» دو راه
نمایان «حقی و باطل».
فَلَا أَفْتَحَم (فَحَم): پس بالا
نرفت «گردنه را، خود را بالا
نکشید». **أَفْتِحَام**: راه پرزحمت را
رفتن. **عَسَبَةَ**: گردنه. **مَا أَدْرِي**
(دَرِي): چه چیزی آگاه کرد.
مَا أَدْرِيكَ: تو چه می دانی؟ **رَقَبَةَ**:
گردن، برده، کسی که در بند است.
فَكَ رَقَبَةَ: رها ساختن و آزاد
کردن بنده ای، اسیری. **مَسْقَبَةَ**:
خسکسالی. **مَفْرَبَةَ (فَرَب)**:
خویشی. **مَثْرَبَةَ (ثَرَاب)**: فقر
شدید. **تَوَاصُوا**: سفارش کردند
یکدیگر را. **أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ**
(يَمِين): اهل سعادت و خوشبختی.
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (شُؤْم): اهل
نکبت و بدبختی. **نَارُ الْمُؤَصَّدَةِ**
(وَصَد): آتش سرپوشیده.

۲۴ **يَقُولُ يَلْبَسْتَنِي قَدَمْتُ لِحَيَاتِي** می گوید: ای کاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم.
۲۵ **فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ** در آن روز هیچ کس عذابی همانند عذاب او نمی کند.
۲۶ **وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ** و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد.
۲۷ **يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ** تو ای روح آرام یافته .
۲۸ **أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً**
به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.
۲۹ **فَأَذْخُلِي فِي عِينِي** و در سلک بندگانم داخل شو.
۳۰ **وَأَذْخُلِي جَنَّتِي** و در بهشتم ورود کن .

سُورَةُ الْبَلَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ **لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ** قسم به این شهر مقدس (مکه).
۲ **وَأَنْتَ جَلَّ بِهَذَا الْبَلَدِ** شهری که تو ساکن آن هستی .
۳ **وَالْوَالِدِ وَ مَا وَلَدٌ** و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح) .
۴ **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** که مانسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او مملو از رنجهاست).
۵ **أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ** آیا او گمان می کند که هیچ کس قادر نیست بر او دست یابد؟
۶ **يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لَبَدًا** می گوید: مال زیادی را (در کارهای خیر) تلف کرده ام.
۷ **أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَءَهُ أَحَدٌ** آیا گمان می کند هیچ کس او را ندیده (و نمی بیند)؟
۸ **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ** آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟
۹ **وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ** و یک زبان و دو لب .
۱۰ **وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ** و او را به خیر و شرش هدایت نمودیم .
۱۱ **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ** ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهم بالا نرفت.
۱۲ **وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ** و تو نمی دانی آن گردنه چیست؟
۱۳ **فَكَ رَقَبَةً** آزاد کردن برده است .
۱۴ **أَوْ اطَّعِمَ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ** یا غذا دادن در روز گرسنگی .
۱۵ **يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ** یتیمی از خویشاوندان را .
۱۶ **أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ** یا مستمندی خاک نشین را .
۱۷ **ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ غَامُؤُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ**
سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند.
۱۸ **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ** آن ها اصحاب الیمین هستند (که نامه اعمالشان رابه دست راستشان می دهند).
۱۹ **وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَيَّأْتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ**
و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند، افرادی شومند (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود).
۲۰ **عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ** بر آنها آتشی است فرو بسته (که راه فراری از آن نیست).

۲۴- آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می‌کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است، از پیش فرستاده بودند ولی این آرزویی است بی‌نتیجه که هرگز به جایی نمی‌رسد.

۲۵ و ۲۶- چرا چنین نباشد در حالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آن‌جا که قدرت داشتند، در بند کشیدند و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به آنها دادند.

۲۷ و ۲۸- بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طفیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می‌گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته و از «نفوس مطمئنه» و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند، پرداخته و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته است.

پایان سوره فجر

سوره بلد

۱- سنت قرآن در بسیاری از موارد بر این است که بیان حقایق بسیار مهم را با سوگند شروع می‌کند، سوگندهایی که خود نیز سبب حرکت اندیشه و فکر و عقل انسان است، سوگندهایی که ارتباط خاصی با همان مطلب مورد نظر دارد.

۲- ارزش سرزمین‌ها به ارزش انسان‌های مقیم در آن است حقیقت این است که ارزش سرزمین‌ها به ارزش انسان‌های مقیم در آن است، مبادا کفار مکه تصور کنند اگر قرآن به این سرزمین قسم یاد می‌کند، برای وطن آنها و یاکانون بت‌هایشان اهمیت قائل شده است، نه چنین نیست، تنها ارزش این شهر (گذشته از سوابق تاریخی خاص آن) به خاطر وجود ذی‌جود بنده خاص خدا محمد ﷺ است.

۳ و ۴- آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رجم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه با انواع مشقت‌ها و رنج‌ها است و این است طبیعت زندگی دنیا و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است.

۵- اشاره به اینکه آمیختگی زندگی انسان با آن همه درد و رنج، دلیل بر این است که او قدرتی ندارد، ولی او بر مرکب غرور سوار است و هرکار خلاف و گناه و جرم و تجاوزی را مرتکب می‌شود، گویی خود را در امن و آمان می‌بیند و از قلمرو مجازات الهی برکنار تصور می‌کند.

۶- تفسیر دنیاپرستان از کارهای خیر «اتلاف سرمایه» اشاره به کسانی است که وقتی به آنها پیشنهاد صرف مال در کار خیری می‌کردند، از روی غرور و نخوت می‌گفتند: ما بسیار در این راهها صرف کرده‌ایم، درحالی‌که چیزی برای خدا انفاق نکرده بودند و اگر اموالی به این و آن داده بودند، برای تظاهر و ریاکاری و اغراض شخصی بوده است.

۷- وانگهی چگونه ادعا می‌کند که من اموال فراوانی در راه خدا انفاق کرده‌ام، درحالی‌که او از نیتش آگاه است، هم کیفیت تحصیل آن اموال نامشروع را می‌داند و هم چگونگی صرف کردن ریاکارانه و مغرضانه آن را.

۸- «چشم» مهمترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج است، شگفتی‌های چشم به اندازه‌ای است که به راستی انسان را به خضوع در مقابل خالق آن وامی‌دارد.

۹- در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: خداوند متعال به فرزندان آدم می‌گوید: «ای فرزند آدم اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار دادم، لب‌را فروبند و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد، من پلک‌ها را در اختیار تو قرار دادم، آنها را فروبند...».

۱۰- بدون شک «تکلیف» و مسؤولیت، بدون شناخت و آگاهی ممکن نیست و خداوند طبق آیه فوق این آگاهی را در اختیار انسان‌ها قرار داده است.

۱۱ و ۱۲- گردنه اصلی، «گردنه هوای نفس» است و اما آزاد کردن بردگان و اطعام مسکینان، مصداق‌های روشنی از مبارزه با آن محسوب می‌شود.

۱۳ و ۱۴- کسانی از این گردنه سخت عبور می‌کنند که در سه میدان ایمان و اخلاق و عمل صالح گام بردارند و سربلند و سرفراز بیرون آیند.

۱۵ و ۱۶- این گروه کافر، افرادی شوم و نامیمونند که هم سبب بدبختی خودشان هستند و هم بدبختی جامعه.

پایان سوره بلد

۱-۱۵: **وَالشَّمْسِ**: سوگند به خورشید. **ضُحَى**: تابندگی. **تَلَى** (تَلُو): از پی آمد. **جَلَى** (جَلَو): ظاهر کرد. **يَغْشَى**: می پوشاند. **بَنَى**: ساخت. **طَحَى**: گسترش داد. **طَحُو، دَحُو**: گسترش دادن. **سَوَى**: ساخت و پرداخت. **أَلْهَمَ**: الهام کرد. **فَجَوَر**: گناهکاری. **نَشَوَى**: پرهیزکاری، حق‌گرایی. **أَفْلَحَ**: رستگار شد. **رَكَى** (رَكَو): پاک نمود. **خَاب** (خَيْب): محروم شد، باخت. **دَسَى**: آلوده کرد، پست و خوار کرد. **كَذَّبَتْ**: تکذیب کرد. **طَسَعُوا**: طغیان و سرکشی. **إِذَا نَبَعَتْ** (بَعَث): آن‌گاه که فرستاده شد. **أَشْفَى**: شقی‌ترین. **سَفِيَا** (سَفَى): آب دادن، نوبت آب. **عَفَرُوا**: کشتند. **دَمَدَمَ**: به خاک مالید. **فَسَوَّيْهَا**: پس با خاک یکسان کرد آن‌ها را. **لَا تَخَافَ**: نمی ترسد. **عُقْبَى**: عاقبت، پی آمد.

۱-۱۴: **وَاللَّيْلِ**: سوگند به شب. **يَغْشَى**: می پوشاند. **تَجَلَّى** (جَلَو): نمایان شد. **خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى**: آفرید نر و ماده را. **سَتَى** (سَتَّ): جمع **سَتِيَّت**: پراکنده‌ها. **أَعْطَى**: عطا کرد. **إِنْفَى** (وَقَى): تقوا پیشه کرد. **صَدَّقَ**: تصدیق کرد. **حُسْنَى**: نیکوترین. **سَنَيْسِرُ** (يَسِر): سهل و آسان خواهیم کرد. **يُسْرَى**: آسان‌ترین. **مَنْ يَخْلُ**: کسی که بخل ورزید. **وَاسْتَعْنَى** (عَنَى): و اظهار بی‌نیازی کرد. **كَذَّبَ**: تکذیب کرد. **عُسْرَى**: دشوارترین. **مَائِغْنَى**: بی‌نیاز نمی‌کند. **تَرَدَّى** (رَدَى): به هلاکت افتاد. **تَرَفَّى**: سقوط از بلندی. **عَلَيْنَا**: بر عهده ماست. **الْأَجْرَةَ وَ الْأُولَى**: آن جهان و این جهان. **أَنْذَرْتُ**: بیم‌دادم. **نَارًا تَلْقَى**: آتشی که زیانه می‌کشد.

سُورَةُ الشَّمْسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَالشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا** به خورشید و گسترش نور آن سوگند.

۲ **وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّيْهَا** و به ماه در آن هنگام که بعد از آن درآید.

۳ **وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّيْهَا** و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد.

۴ **وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا** و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند.

۵ **وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَيْنَهَا** و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده است.

۶ **وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحْيَهَا** و قسم به زمین و کسی که آن را گسترانیده است.

۷ **وَ النَّفْسِ وَ مَا سَوَّيَهَا** و سوگند به نفس آدمی و آن‌کس که آنرا منظم ساخته است.

۸ **فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَ تَقْوِيَهَا** سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است.

۹ **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّبَهَا** که هرکس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده است.

۱۰ **وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَهَا** و آن‌کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

۱۱ **كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِيهَا** قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبران را) تکذیب کردند.

۱۲ **إِذَا نَبَعَتْ أَشْفَىٰهَا** آن‌گاه که شقی‌ترین آنها بپاخواست.

۱۳ **فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا** و فرستاده الهی (صالح) به آنها گفت: ناقه خدا را با بخشورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید).

۱۴ **فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّيَهَا** ولی آنها او را تکذیب نمودند و ناقه را پی کردند و به هلاکت رساندند، لذا پروردگارش آنها را به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند، در هم کوید و سرزمینشان را صاف و مسطح نمود.

۱۵ **وَ لَا يَخَافَ عُقْبَىٰهَا** و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد.

سُورَةُ الْيُنُسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ** قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند.

۲ **وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ** و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.

۳ **وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ** و قسم به آن‌کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید.

۴ **إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ** که سعی و تلاش شما مختلف است.

۵ **فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ** اما آن‌کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد.

۶ **وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ** و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند.

۷ **فَسَنِّيئِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ** ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.

۸ **وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ** اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلبید.

۹ **وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ** و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند.

۱۰ **فَسَنِّيئِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ** ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم.

۱۱ **وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ** و در آن هنگام که (در جهنم یا قبر) سقوط می‌کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.

۱۲ **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ** مسلماً هدایت کردن بر ما است.

۱۳ **وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَىٰ** و دنیا و آخرت از آن ماست.

۱۴ **فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ** و من شمارا از آتشی که زیانه می‌کشد، بیم می‌دهم.

سورة شمس

- ۱- خورشیدکه مرکز منظومه شمسی و رهبر و سالار کواکب آن است، برکات و آثار فراوانی به شرح زیر دارد، لذا خداوند به آن سوگند یاد کرده است .
- ۲- این تعبیر اشاره به ماه در موقع بدر کامل یعنی شب چهارده است و چون از هر زمان جالب تر و پرشکوه تر است ، به آن سوگند یاد شده است .
- ۳- روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاش ها و کوشش های زندگی معمولاً در روشنایی روز صورت می گیرد .
- ۴- شب از یکسو حرارت آفتاب روز را تعدیل می کند و از سوی دیگر مایه آرامش و استراحت همه موجودات زنده است .
- ۵- اصل خلقت آسمان با آن عظمت خیره کننده از شگفتی های بزرگ خلقت است و بناء و پیدایش این همه کواکب و اجرام آسمانی و نظامات حاکم بر آنها شگفتی دیگر و از آن مهتر خالق این آسمان است .
- ۶- زمین با تمام شگفتی ها : کوه ها ، دریاها ، دره ها ، جنگل ها ، چشمه ها ، رودخانه ها ، معادن و منابع گرانبهایش ، که هر کدام به تنهایی آیتی است از آیات حق و نشانه ای است از نشانه های او .
- ۷- همان انسانی که عصاره عالم خلقت و چکیده جهان ملک و ملکوت و گل سرسید عالم آفرینش است . این خلقت بدیع که مملو از شگفتی ها و اسرار است ، آن قدر اهمیت دارد که خداوند به خودش و خالق آن یکجا قسم یاد کرده است .
- ۸- خداوند آنچنان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار، به انسان داده که «فُجُور» و «تَقْوَى» را از طریق «عقل» و «فطرت» درمی یابد .

۹ و ۱۰- آری رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد و در حقیقت مسأله اصلی زندگی انسان نیز همین «تزکیه» است ، که اگر باشد، سعادت مند است و الا بدبخت و بینوا .

۱۱- نه تنها شکر این همه نعمت را به جا نیاوردند ، بلکه سر به طغیان برداشته و به تکذیب پیامبران صالح برخاستند و آیات الهی را به باد سخره گرفتند و سرانجام خداوند آنها را با یک صاعقه آسمانی نابود کرد .

۱۲ و ۱۳- کسی که نفاق را به هلاکت رساند ، یک نفر بیشتر نبود و «عَقْرُوها» به صورت صیغه جمع آمده، این به خاطر آن است که دیگران هم به نحوی در این کار سهیم بودند ، چراکه اولاً این گونه توطئه ها معمولاً توسط گروه و جمعیتی طراحی می شود ، سپس به دست فرد معین یا افراد معدودی به اجرا در می آید و ثانیاً چون با سکوت یا رضایت و خشودی دیگران انجام می گیرد ، سبب شرکت آنها در این امر می شود که همین سکوت یا رضایت سبب شرکت در نتیجه آن امر تلقی می شود .

پایان سورة شمس

سورة لَیْل

- ۱- آیه اشاره ای است به اهمیت شب و نقش مؤثر آن در زندگی انسانها ، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته تا مسأله آرامش و سکون همه موجودات زنده در پرتو آن و نیز عبادت شب زنده داران بیدار دل و آگاه .
- ۲- همان نوری که رمز حرکت و حیات و مایه پرورش تمام موجودات زنده است .
- ۳- اسرار فراوانی که در مفهوم جنسیت نهفته است ، همه نشانه ها و آیاتی است از جهان بزرگ آفرینش که از طریق آن می توان به عظمت آفریننده آن واقف شد .
- ۴- زندگی هدفمند و با برنامه داشته باشید این آیه هدف نهایی سوگندهای آیات قبل است و اشاره به این دارد که ببینید سعی و تلاش شما در کدام مسیر ، به کدام سمت و دارای کدام نتیجه است؟ نکنند تمام سرمایه ها و استعداد های خود را به بهای اندکی بفروشید و یا بیهوده به هدر دهید .
- ۵ و ۶- زندگی «سالم» به آسانی قابل تحقق است این آیه ممکن است اشاره به توفیق الهی و آسان کردن امر طاعت بر چنین اشخاص بوده باشد و یا گشودن راه بهشت به روی آنها و استقبال ملائکه و فرشتگان با تحیت و سلام از آنان و یا همه اینها . مسلم است آنها که راه انفاق و تقوا پیش می گیرند و به پاداشهای بزرگ الهی مؤمن و دلگرمند ، مشکلات برای آنها آسان می شود و در دنیا و آخرت از آرامش خاصی برخوردارند .
- ۷ و ۸- زندگی «ناسالم» مشکلات خاص خود را دارد به این ترتیب خداوند گروه اول را مشمول توفیقات خود قرار می دهد و پیمودن راه اطاعت و انفاق را بر آنها آسان می سازد تا از مشکلات در زندگی رهایی یابند ولی گروه دوم توفیقاتشان سلب شده و پیمودن راه برای آنها مشکل می شود و در دنیا و آخرت مواجه با سختی ها خواهند بود .
- ۹ و ۱۰- قرآن در این آیات از دو گروه سخن می گوید ؛ گروهی مؤمن و باتقوی و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوی و بخیل . گروه اول با استفاده از توفیقات الهی ، مسیر خود را با سهولت پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند ، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبرو هستند ، اموال سرشاری را جمع می کنند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و وبال و مجازات الهی بهره ای عایدشان نمی شود و متاعی نمی خردند .

۱۵-۲۱: **لَا يَضِلُّ إِلَّا (صَلَى):**

داخل آتش نمی شود مگر. **أَشْفَى:** شقی ترین. **كَسَدَب:** دور داشته خواهد شد. **أَنْفَى (وَقَى):** پرهیزکارترین. **يُؤْتَى (أَتَى):** می دهد. **يَسْرَتَى (زَكُو):** پاک می کند. **يُؤْتَى مَا لَهُ يَسْرَتَى:** می دهد مالش را تا پاک شود. **مَا لِأَحَدٍ:** نیست برای احدی. **تَجْرَى:** جزا داده می شود. **إِبْتِغَاء:** طلب، پی جویی کردن. **لَسَوْفَ يَرْضَى:** قطعاً به زودی خشنود خواهد شد.

۱-۱۱: **وَالضُّحَى:** سوگند به روز روشن، سوگند به گسترش نور آفتاب. **سَجَى (سَجُو):** ساکن و آرام شد، تاریکی همه جا را گرفت. **مَا وَدَّعَ:** رها نکرد. **مَا قَلَى:** دشمنی نکرد. **لَلْأُخْرَى حَيْرَ:** قطعاً پایان کار بهتر است. **أُولَى:** دنیا. **لَسَوْفَ يُعْطَى:** قطعاً به زودی عطا خواهد کرد. **تَرْضَى:** خشنود می شوی. **أَلَمْ يَجِدْكَ (وَجَدَ):** آیا نیافت تو را. **أَوَى (أَوَى):** پناه داد. **وَجَدَكَ:** یافت تو را. **عَائِل (عَيْل):** فقیر، بی چیز. **أَعْنَى:** بی نیاز کرد. **لَا تَنْهَزَ (قَهَرَ):** خوار و ذلیل مکن. **لَا تَنْهَزَ (نَهَرَ):** طرد مکن. **حَدِيثَ:** بازگو کن.

۱-۸: **أَلَمْ نَشْرَحَ:** آیا سعه ندادیم، آیا گشایش ندادیم. **وَضَعْنَا عَنكَ:** برداشتیم از تو. **وَزُرَّ:** بار سنگین. **أَنْقَضَ (نَقَضَ):** شکست، سنگینی کرد. **ظَهَرَ:** پشت. **رَفَعْنَا:** بلند گردانیدیم. **ذُكِّرَكَ:** آوازهات را. **عُسْرًا:** دشواری. **يُسْرًا:** آسانی. **فَرَعْتَ:** فراغت یافتی. **فَأَنْصَبَ:** به رنج تن بده، به زحمت بینداز «آرام نگیر و آسودگی اختیار مکن». **إِزْغَبَ:** علاقه نشان بده.

۱۵ **لَا يَضِلُّهَا إِلَّا الْأَشْفَى** کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود.
۱۶ **الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى** همان کس که (آیات خدا) را تکذیب کرد و به آن پشت نمود.
۱۷ **وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى** و به زودی باتقواترین مردم از آن دور داشته می شود.
۱۸ **الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى** همان کس که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا تزکیه نفس کند.
۱۹ **وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى** و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به وسیله این انفاق) او را جزا دهد.
۲۰ **إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى** بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست.
۲۱ **وَ لَسَوْفَ يَرْضَى** و به زودی راضی و خشنود می شود.

سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ **وَ الضُّحَى** قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فراگیرد).
۲ **وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى** و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.
۳ **مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى** که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و موردخشم قرار نداده است.
۴ **وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى** و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.
۵ **وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى** و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطای کند که خشنود شوی.
۶ **أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى** آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد؟
۷ **وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى** و تو را گم شده یافت و هدایت کرد.
۸ **وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى** و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود.
۹ **فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ** حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن.
۱۰ **وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ** و سؤال کننده را از خود مران.
۱۱ **وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

سُورَةُ الشَّرْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
۱ **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ** آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟
۲ **وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ** و بار سنگین را از تو برداشتیم؟
۳ **أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ** همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد.
۴ **وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ** و آوازه تو را بلند کردیم.
۵ **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** بنابراین مسلماً با سختی آسانی است.
۶ **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** و مسلماً با سختی، آسانی است.
۷ **فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ** پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی، به مهم دیگری پرداز.
۸ **وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَانصَبْ** و به سوی پروردگارت توجه کن.

۱۵ و ۱۶- بنابراین معیار خوشبختی و بدبختی همان کفر و ایمان است با پیامدهای عملی که این دو دارد و به راستی کسی که آن همه نشانه‌های هدایت و امکانات برای ایمان و تقوا را نادیده بگیرد، مصداق روشن «اَشْقَى» و بدبخت‌ترین مردم است. ۱۷ و ۱۸- در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «محبوب‌ترین اعمال نزد خدا این است که قلب مؤمن نیازمندی را مسرور کند، به این که او را سیر کرده یا بدهی او را اداء کند». ۱۹ و ۲۰- انفاق مؤمنان پرهیزگار به دیگران نه از روی ریا است و نه به خاطر جوابگویی خدمات سابق آنهاست، بلکه انگیزه آن تنها و تنها جلب رضای خداوند است و همین است که به آن انفاق‌ها ارزش فوق‌العاده‌ای می‌دهد. ۲۱- آری همان‌گونه که او برای رضای خداکار می‌کرد، خدا نیز او را راضی می‌سازد، رضایتی مطلق و بی‌قید و شرط، رضایتی گسترده و نامحدود، رضایتی پُر معنی که تمام نعمت‌ها در آن جمع است.

پایان سوره لیل

سوره ضحی

۱- «ضحی» به معنای «اوایل روز» است و این در حقیقت بهترین موقع روز است؛ در تابستان هوا هنوز گرم نشده و در زمستان سرمای هوا شکسته شده است و روح و جان انسان در این موقع آماده هرگونه فعالیت است. ۲- آنچه در شب مهم است، همان آرامشی است که بر آن حکمفرما است و طبعاً اعصاب و روح انسان را در آرامش فرو می‌برد و برای تلاش و کوشش فردا و فرداها آماده می‌سازد. ۳- این تعبیر دل‌داری و تسلی‌خاطری است برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که بداند اگرگاهی در نزول وحی تأخیر افتد، روی مصالحی است که خدا می‌داند و هرگز دلیل بر آن نیست که طبق گفته دشمنان، خداوند نسبت به او خشمگین شده باشد یا بخواهد او را ترک گوید. ۴- تو در این جهان مشمول الطاف او هستی و در آخرت بیشتر و بهتر، نه در کوتاه‌مدت مورد غضب پروردگار خواهی بود و نه در درازمدت. ۵- بدون شک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم انبیاء و رهبر عالم بشریت خشنودیش تنها در نجات خویش نیست، بلکه آن زمان راضی و خشنود می‌شود که شفاعتش درباره امتش نیز پذیرفته شود، به همین دلیل در روایات آمده است که این آیه، امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید و دلیل بر پذیرش شفاعت آن حضرت است. ۶- در شکم مادر بودی که پدرت عبدالله از دنیا رفت، تو را در آغوش جدت «عبدالمطلب» (سید مکه) پرورش دادم. شش ساله بودی که مادرت از دنیا رفت و از این نظر نیز تنها شدی، اما عشق و محبت تو را در قلب «عبدالمطلب» افزون ساختم. هشت ساله بودی که جدت «عبدالمطلب» از دنیا رفت، عمویت «ابوطالب» را به خدمت و حمایت گماشتم، تا تو را همچون جان شیرین در برگرد و محافظت کند. آری تو یتیم بودی و من به تو پناه دادم. ۷- منظور از «ضاللت» در اینجا نفی آگاهی از اسرار نبوت و قوانین اسلام و عدم آشنایی با این حقایق بود ولی بعد از بعثت به کمک پروردگار بر همه این امور واقف شد و هدایت یافت. ۸- توجه «خدایچه» آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد و بعد از ظهور اسلام غنایم فراوانی در جنگها نصیب تو کرد آن‌گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی‌نیاز شدی. ۹- این نشان می‌دهد که در مورد یتیمان مسأله اطعام و انفاق گرچه مهم است، ولی از آن مهمتر دلجویی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی است. ۱۰- در این آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده، خواه این سائلان کسانی باشند که دارای فقر مادی هستند و یا سؤالاتی در مسایل علمی، اعتقادی و دینی داشته باشند. ۱۱- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و همچنین دوست دارد آثار نعمت را بر بنده خود ببیند».

پایان سوره ضحی

سوره شرح (انشراح)

۱- اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات رود و آن‌کس که رسالتش از همه عظیم‌تر است (مانند پیامبر اکرم) شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد. ۲ و ۳- منظور از این «بار» همان مشکلات رسالت و نبوت و دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی و برچیدن آثار فساد از آن محیط بسیار آلوده بوده است. ۴- نام تو همراه اسلام و نام قرآن همه جا پیچید و از آن بهتر این که نام تو در کنار نام الله هر صبح و شام بر فراز مآذنه‌ها و هنگام اذان برده می‌شود. ۵ و ۶- آری چنین است که با هر مشکلی آسانی آمیخته و با هر صعوبتی، سهولتی همراه است و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بود. ۷ و ۸- آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که فراغت از مهمی و پرداختن به مهم دیگر را شامل می‌شود و جهت‌گیری تمام تلاش‌ها را به سوی پروردگار توصیه می‌کند.

پایان سوره شرح

۸-۱: **وَالْتَيْنِ**: سوگند به انجیر. **طُور**

سینین: طور سینا، همان کوهی که خداوند در آن با موسی(ع) سخن گفت. **امین**: امن و امان «مراد از بَلَد

امین مکه است». **فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (قَوْم)**: در بهترین ساختار. **رَدَدْنَا (رَد)**: برگرداندیم. **أَسْأَلُ**:

پائین ترین. **سَافِلِينَ**: پست ها «انسانی که مراحل کفر و فسق را طی کند در پست ترین وضعیت دوزخ واقع

می شود». **غَيْرُ مَسْنُونٍ (مَن)**: پایان ناپذیر، بی منت. **مَا يَكْذِبُكَ**: چه چیز تو را به تکذیب وامی دارد.

أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ: بهترین داوران. ۱۹-۱: **إِفْرَاءً**: بخوان. **خَلَقَ**: آفرید.

عَلَّمَ: خون بسته. **أَكْرَمَ**: بزرگوارتر. **عَلَّمَ**: تعلیم داد. **مَا لَمْ يَغْلَمْ**: آنچه ندانست. **كَلًّا**: چنین

نیست. **لِيَطْفَى (طَغَوْ، طَغَى)**: حتماً طغیان و سرکشی می کند. **أَنْ رَعَاهُ**: که دید خود را. **إِسْتَعْنَى (عَنَى)**: خود را بی نیاز دید.

رَجَعَى (رَجَعَ): بازگشت. **أَرَانَيْتَ (رَأَى)**: آیا دیدی، چه می گویی.

يَنْهَى (نَهَى): باز می دارد. **إِذَا صَلَّى**: وقتی که نماز می خواند. **إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى**: اگر بوده باشد بر هدایت.

أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (وَقَى): یا به تقوی امر کند. **إِنْ كَذَّبَ**: اگر تکذیب کند. **وَنَسَوَلَى (وَلَى)**: و پشت کند. **يُرَى (رَأَى)**: می بیند. **لَمْ يَنْتَهَ (نَهَى)**: دست برنداشت.

لَنْسَفَعًا (سَفَعَ) = لَنْسَفَعِينَ: قطعاً با خواری و شدت می کشیم.

فَأَصِيَةً: مسوی پیشانی. **كَاذِبَةٌ**: دروغ پرداز. **خَاطِئَةٌ**: خطا کار.

فَلْيَسُدَّغْ (دَعَوْ): پس فرابخواند. **فَادَى**: مجلس و باشگاه «مراد قوم و عشیره است». **سَنَدَّغْ (دَعَوْ) =**

سَنَدَّغُو: فراخواهیم خواند «در رسم الخط قرآنی واو حذف شده».

زَبَانِيَّةً: فرشتگان مأمور آتش. **لَا تَطَّعْ (طَوَّع)**: اطاعت نکن. **أَسْجُدْ**: سجده کن. **إِفْتَرَبَ**: به خدا نزدیک شو.

سُورَةُ التَّيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ** قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس).

۲ **وَطُورِ سِينِينَ** و سوگند به «طور سینین».

۳ **وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ** و قسم به این «شهر امن» (مکه).

۴ **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ** که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم.

۵ **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ** سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم.

۶ **إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ**

مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی است قطع ناشدنی.

۷ **فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ** پس چه چیز سب می شود که تو بعد از این همه، روز جزا را تکذیب کنی؟

۸ **أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكَمِينَ** آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟

سُورَةُ الْعَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید.

۲ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ** همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد.

۳ **أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ** بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است.

۴ **الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ** همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود.

۵ **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** و به انسان آنچه را نمی دانست، یاد داد.

۶ **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ** هرگز چنین نیست (که انسان حق شناس باشد) قطعاً طغیان می کند.

۷ **أَنْ رَعَاهُ اسْتَعْنَى** به خاطر این که خود را بی نیاز می بیند.

۸ **إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ** مسلماً بازگشت همه به سوی پروردگار تو است.

۹ **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ** به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند ...

۱۰ **عِبْدًا إِذَا صَلَّىٰ** بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست؟)

۱۱ **أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ** به من خبر ده اگر این بنده بر طریق هدایت باشد،

۱۲ **أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ** یا مردم را به تقوا دستور دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است؟)

۱۳ **أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ**

به من خبر ده اگر (این طغیانگر) تکذیب حق کند و به آن پشت نماید، (چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت؟)

۱۴ **أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ** آیا او نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند؟

۱۵ **كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ**

چنان نیست که او خیال می کند اگر دست از کار خود بردارد، ناصیه اش (موی پیش سرش) را

گرفته (و به سوی عذاب می کشانیم).

۱۶ **نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ** موی پیشانی دروغگوی خطا کار را.

۱۷ **فَلْيَسُدَّغْ نَاصِيَتَهُ** سپس هر که را می خواهد صدا بزند (تا یاریش کند).

۱۸ **سَنَدَّغْ الزَّبَانِيَّةَ** ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم.

۱۹ **كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ**

چنان نیست که او می پندارد، هرگز او را اطاعت مکن و سجده نما و تقرب جوی.

سوره تین

۱- «تین» در لغت به معنی "انجیر" و «زیتون» همان زیتون معروف است که ماده روغنی مفیدی از آن می‌گیرند. در معنای «تین» و «زیتون»، مطالب مختلفی گفته شده است از جمله اینکه «تین» و «زیتون» اشاره به "شام و بیت المقدس" است. «انجیر» دارای ارزش غذایی فراوانی است و لقمه‌ای است مغذی و مقوی برای هر سن و سال و خالی از پوست و هسته و زواید. روغن زیتون نیز سرشار از انواع ویستامین‌ها و دارای فسفر، گوگرد، کلسیم، آهن، پتاسیم و منگنز است.

۲ و ۳ و ۴- خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی، چرا که هرگونه استعدادی را در وجود او قرار داده و او را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته و با اینکه انسان «جرم صغیری» است، «عالم کبیر» را در او جسا داده است.

۵ و ۶- انسان موجودی است مملو از استعدادهای سرشار که اگر در طریق صلاح از آن استفاده کند، بر بالاترین قله افتخار قرار می‌گیرد و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کار اندازد، بزرگترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که به «أسفل السافلین» کشیده شود.

۷- عالم گیاهان پیوسته و در هر سال منظره مرگ و حیات مجدد را در برابر چشم انسان مجسم می‌سازند و آفرینش‌های بی‌دربی دوران جینی هرکدام معاد و حیات مجددی محسوب می‌شوند، با این همه چگونه این انسان روز جزا را انکار می‌کند؟

۸- در حدیثی آمده است وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ سوره «تین» را تلاوت می‌فرمود، وقتی به این آیه می‌رسید، می‌فرمود: «بلی و انا علی ذلک مِنَ الشَّاهِدینَ»: آری خداوند احکم الحاکمین است و من بر این امر گواهم. **پایان سوره تین**

سوره علق

۱- در روایات آمده که پیغمبر اکرم ﷺ به کوه «حرا» رفته بود، جبرئیل آمد و گفت: «ای محمد بخوان». پیامبر ﷺ فرمود: «من قرائت‌کننده نیستم». جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: «بخوان». پیامبر ﷺ همان جواب را تکرار کرد، در سومین بار این پنج آیه را تلاوت نمود. این سخن را گفت و از دیده پیامبر ﷺ پنهان شد.

۲- درست است که در آن زمان این گونه مسائل هنوز شناخته نشده بود، ولی قرآن مجید از طریق اعجاز علمی پرده از روی آن برداشته است.

۳- این آیه در حقیقت پاسخی است به گفتار پیامبر ﷺ در جواب جبرئیل که گفت: من قرائت‌کننده نیستم، یعنی «از برکت پروردگار فوق العاده کریم و بزرگوار تو توانایی بر قرائت و تلاوت داری».

۴ و ۵- «آغاز وحی همراه با آغاز یک حرکت علمی بود» موضوع بسیار جالب اینجا است در عین این که پیامبر ﷺ «امی» و «درس‌نخوانده» بود و محیط حجاز را یکپارچه جهل و نادانی فراگرفته بود، در نخستین آیات وحی، تکیه بر مسأله «علم» و «قلم» است که بلافاصله بعد از نعمت بزرگ خلقت و آفرینش در این آیات ذکر شده است.

۶ و ۷ و ۸- این طبیعت غالب انسان‌ها است، طبیعت کسانی است که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته‌اند که وقتی خود را مستغنی می‌پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می‌کنند. نه خدا را بنده‌اند، نه احکام او را به رسمیت می‌شناسند، نه به ندای وجدان گوش می‌دهند و نه حق و عدالت را رعایت می‌کنند.

۹ و ۱۰- در احادیث آمده که: «ابوجهل» از اطرافیان خود سؤال کرد: «آیا محمد در میان شما نیز (برای سجده) صورت به خاک می‌گذارد؟ گفتند: «آری»، گفت: «سوگند به آنچه ما به آن سوگند یاد می‌کنیم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می‌کنم». به او گفتند: «ببین، او در آنجا مشغول نماز خواندن است». ابوجهل حرکت کرد تا گردن پیامبر ﷺ را زیر پای خود بشمارد ولی هنگامی که نزدیک آمد، عقب‌نشینی کرده و با دستش گویی چیزی را از خود دور می‌کرد. به او گفتند: «این چه وضعی است که در تو می‌بینیم؟ گفت: «ناگهان میان خودم و او خندقی از آتش دیدم و منظره وحشتناک و همچنین بال و پرهایی مشاهده کردم». در اینجا پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان خدا بدن او را قطعه قطعه می‌کردند و عضو عضو او را می‌ربودند»، اینجا بود که این آیات نازل شد.

۱۱ و ۱۲- در دو آیه فوق برای تأکید بیشتر می‌افزاید: آیا نهی کردن این بنده نمازگزار هدایت‌شده و راهنمایی‌کننده مردم، سزاوار است؟ و آیا مجازات کسی که مزاحم چنین بنده‌ای می‌شود، جز آتش دوزخ می‌تواند باشد؟

۱۳ و ۱۴- در حدیثی می‌خوانیم: «أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَزَاهُ فَيَأْتِي لَمْ تَكُنْ تَزَاهُ فَإِنَّهُ يَزَاكَ»: خدا را آنچنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را به خوبی می‌بیند.

۱۵ و ۱۶- «نَاصِيَةٌ» موی پیش سر است و گرفتن ناصیه درجایی گفته می‌شود که بخواهند کسی را با ذلت و خواری به سوی کاری برند، زیرا هنگامی که موی پیش سر کسی را می‌گیرند، قدرت هرگونه حرکت از او سلب می‌شود و چاره‌ای جز تسلیم ندارد.

۱۷ و ۱۸- در روایتی از «ابن عباس» آمده است که روزی ابوجهل نزد رسول خدا ﷺ آمد درحالی که حضرت نزدیک مقام ابراهیم مشغول نماز بود، صدا زد: «مگر من تو را از این کار نهی نکردم؟» حضرت ﷺ بر او بانگ زد و او را از خود راند. ابوجهل گفت: «ای محمد! بر من بانگ می‌زنی و مرا می‌رانی؟ تو نمی‌دانی قوم و عشیره من در این سرزمین از همه بیشتر است». در این جا آیه «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» نازل شد.

۱۹- در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا»: نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا، زمانی است که در سجده باشد. البته می‌دانیم طبق روایات اهل بیت عصمت و جلاله چهار سجده واجب در قرآن داریم «الْحَمْدُ سَجْدَةٌ»، «فُصِّلَتْ»، «الْبَسْمُ» و در این جا سوره «علق» و بقیه سجده‌های قرآن مستحب است. **پایان سوره علق**

۵-۱: **أُنزِلْنَا:** نازل کردیم. **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ:**

همانا ما نازل کردیم آن را. **مَا أَدْرَى (دَرْی):** چه چیز آگاه کرد. **مَا أَدْرِيكَ:** تو چه می دانی؟ **مَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ:** چیست شب قدر. **أَلْفِ شَهْرٍ:** هزار ماه. **خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ:** بهتر است از هزار ماه. **تَنْزِيلٌ = تَنْزِيلٌ:** نازل می شود. **بِأَذْنِ رَبِّهِمْ:** با اذن پروردگارشان، با اجازه پروردگارشان. **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ:** از بابت هر امری. **سَلَّمَ هِيَ:** سلامتی است آن «شب». **مَطْلَعُ:** زمان طلوع. **فَجَرَّ:** سپیددم. **حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ:** تا طلوع سپیددم.

۷-۱: **لَمْ يَكُنْ (كُون):** نبوده. **مُنْفَعِينَ (فَكَ) جمع مُنْفَعٍ:** جداشوندگان. **حَتَّى تَأْتِيَ (آتَى):** تا این که بیاید. **بَيِّنَةٌ:** حجت روشن. **يَكْتُلُوا (بَلُوا):** تلاوت می کند. **صُحُفٍ جمع صَحِيفَةٍ:** ورق نوشته ها. **مُطَهَّرَةٌ:** پاک و پاکیزه. **كُتِبَ قِیمَةَ (قَوْم):** نوشته های استوار و باثبات. **مَا تَفَرَّقَ (فَرَق):** پراکنده نشد. **أَوْتُوا الْكِتَابَ:** کتاب داده شد به آنها. **جَاءَتْ:** آمد. **مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ:** پراکنده و متفرق نشدند کسانی که کتاب داده شد به آنها «اهل کتاب». **إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ:** مگر پس از آن که آمد ایشان را حجت روشن. **مَا أَمَرُوا إِلَّا:** دستور نیافتند مگر «أَمَرُوا، فَعَلَ مجهول است». **لِيَعْبُدُوا:** تا پرستش کنند. **مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:** خالص کنندگان دین برای او. **حَسَنَاءَ:** حق گرایان. **وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (قَوْم):** و برپادارند نماز را. **وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ (آتَى):** و بدهند زکات را. **دِينِ الْقِیمَةِ (قَوْم):** دین محکم و پایدار. **سِرًّا لِبَرِيَّةٍ (بَرَاءة):** بدترین مخلوقات. **عَامِنُوا:** ایمان بیاورید. **خَيْرِ الْبَرِيَّةِ:** بهترین مخلوقات.

سُورَةُ الْقَدْرِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
- ۱ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.
 - ۲ **وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ** و تو چه می دانی شب قدر چیست؟
 - ۳ **لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** شب قدر بهتر از هزار ماه است.
 - ۴ **تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِأَذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می شوند.

- ۵ **سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** شبی است مملو از سلامت (وبرکت و رحمت) تا طلوع صبح.

سُورَةُ الْبَيِّنَةِ

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
- ۱ **لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ** کافران از اهل کتاب و مشرکان (می گفتند): ما دست از آیین خود بر نمی داریم تا دلیل روشنی برای ما بیاید.
 - ۲ **رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً** پیامبری از سوی خدا که صحیفه های پاک را بر ما بخواند.
 - ۳ **فِيهَا كُتِبَ قِیمَةٌ** و در آن نوشته های صحیح و پرارزش باشد.
 - ۴ **وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ** ولی اهل کتاب (در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آن آمد.
 - ۵ **وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينِ الْقِیمَةِ** در حالی که به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستش کنند با کمال اخلاص و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را اداء کنند و این است آیین مستقیم و صحیح و پایدار.

- ۶ **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ** قطعاً کافران از اهل کتاب و مشرکان در دوزخند، جاودانه در آن می باشند، آنها بدترین مخلوقاتند.

- ۷ **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) هستند.

سوره قدر

۱- قرآن دارای دو نزول بوده است. نزول دفعی که در یک شب تمام آن بر قلب پاک پیامبر ﷺ یا ازبیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردید. و نزول تدریجی که در طول ۲۳ سال دوران نبوت انجام گرفت. ۲ و ۳- هزار ماه معادل هشتاد و سه سال و چهار ماه است، واقعاً چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی پربرکت ارزش دارد.

۴- منظور از « مِنْ كُلِّ أُمَّرٍ » این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشتها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند و هدف از نزول آنها انجام این امور است یا این که هر امر خیر و سرنوشت و تقدیری را با خود می آورند. ۵- اطلاق « سَلَامٌ » به معنی «سلامت»، بر آن شب (به جای اطلاق «سالم») در حقیقت نوعی تأکید است همان گونه که گاه می گوئیم: فلان کس عین عدالت است.

چه اموری در شب قدر مقدر می شود؟ شب قدر به این جهت «قدر» نامیده شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین می شود. این بیان هماهنگ با روایات متعددی است که می گوید: در آن شب، مقدرات یک سال انسانها تعیین می گردد و ارزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن لیلۀ مبارکه تفریق و تبیین می شود. البته این امر هیچ گونه تضادی با آزادی اراده انسان و مسأله اختیار ندارد، چراکه تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگیها و لیاقت های افراد و اعمال آنهاست. یعنی برای هر کس آن مقدر می کنند که لایق آن است یا به تعبیر دیگر زمینه هایش از ناحیه خود او فراهم شده و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است. **شب قدر کدام شب است؟** مشهور و معروف در روایات این است که در دهۀ آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می خوانیم که: در دهۀ آخر ماه مبارک پیغمبر اکرم ﷺ تمام شبها را احیاء می داشت و مشغول عبادت بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «النَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ، وَ الْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ، وَ الْإِمْرَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ»: تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضاء در شب بیست و سوم است» و به این ترتیب بین روایات جمع می شود. **آیا شب قدر در مناطق مختلف، یکی است؟** می دانیم آغاز ماه های قمری در همه سرزمینها یکسان نیست و ممکن است در منطقه ای امروز اول ماه باشد و در منطقه دیگری دوم ماه، بنابراین شب قدر نمی تواند یک شب معین در سال بوده باشد، چراکه مثلاً شب بیست و سوم در مکه ممکن است شب بیست و دوم در ایران و عراق باشد و به این ترتیب قاعدتاً هر کدام باید برای خود شب قدری داشته باشند، آیا این با آن چه که از آیات و روایات استفاده می شود، سازگار است؟ پاسخ این سؤال باتوجه به یک نکته روشن می شود و آن این که: شب همان سایه نیم کره زمین است که بر نیم کره دیگر می افتد و می دانیم این سایه همراه گردش زمین در حرکت است و یک دوره کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام می شود، بنابراین ممکن است شب قدر یک دوره کامل شب به دور زمین باشد، یعنی مدت بیست و چهار ساعت تاریکی که تمام نقاط زمین را زیر پوشش خود قرار می دهد، شب قدر است که آغاز آن از یک نقطه شروع می شود و در نقطه دیگر پایان می گیرد. **پایان سوره قدر**

سوره بینه

۱ و ۲ و ۳- در آغاز سوره به وضع اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان عرب قبل از ظهور اسلام پرداخته و می گوید: «آنها مدعی بودند ما دست از آیین خود بر نمی داریم تا دلیل روشنی و پیامبر مسلمی برای ما بیاید». ۴ و ۵- آیین اسلام دستوری جز توحید خالص و نماز و زکات و مانند آن نیامده و اینها اموری هستند شناخته شده، چرا از قبول آن سر باز می زنند و در پذیرش آن اختلاف می کنند؟

۶- در میان تمام جنبندگان موجودی مطرودرتر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حجت، راه راست را رها کرده و در ضلالت و گمراهی گام می نهند، یافت نمی شود.

۷- اشاره به اینکه ادعای ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه اعمال انسان باید گواه بر ایمان او باشد ولی کفر به تنهایی هر چند توأم با عمل ناصالحی نیز باشد، مایه سقوط و بدبختی است. تعبیر «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، به خوبی نشان می دهد که انسان های مؤمن و صالح العمل حتی از فرشتگان برتر و بالاترند، چرا که آیه مطلق است و هیچ استثنایی در آن نیست.

۸: **عَدْنٌ**: همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان «جَنَاتِ عَدْنٍ» یعنی بهشت‌های جاویدان، معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست، از همین ریشه است». **تَجْرِي**: جاری می‌شود. **مِنْ تَحْتِهَا**: از زیر آن‌ها. **رَضِيَ**: راضی شد. **رَضُوا**: راضی شدند. **لِمَنْ خَشِيَ**: برای کسی است که بترسد.

۸-۱: **زُلْزَلَتْ**: تکان داده شد. **زُلْزَلَتْهَا**: «مفعول مطلق نوعی است» زلزله مخصوص خودش را. **أَخْرَجَتْ**: بیرون آورد. **أَنْفَالِ** جمع **نِفَالٍ**: بارهای سنگین. **مَا لَهَا**: آن «زمین» را چه شده است. **تُحَدِّثُ**: بازگو می‌کند. **بِأَنَّ رَبَّكَ**: به خاطر این که پروردگار تو. **أَوْحَى**: اشاره کرد، پیام داد. **يَصْضُرُّ**: بیرون می‌آید، برمی‌گردد. **أَشْنَاتِ** جمع **شَنَاتٍ** و **شَتَّ**: دسته‌دسته. **لِيُرْوَا** (**رَأَى**): «فعل مجهول است» تانشان داده شود به آن‌ها. **مَنْ يَعْمَلْ**: هر که عمل کند. **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ**: به وزن ذره غباری.

۹-۱: **غَاوِيَاتٍ (عَدُو)** جمع **غَاوِيَةٍ**: اسبان تازنده. **صَبْحًا**: صدای نفس اسب در حال دویدن. **مُورِيَاتٍ (وُزَى)** جمع **مُورِيَةٍ**: آتش افروزان، جرقه زنان «سَمِ اسبان جنگی بر اثر برخورد با سنگ‌ها جرقه می‌زند». **قَدْحًا**: تولید جرقه با سنگ چخماق. **مُغِيرَاتٍ (عَوْر)** جمع **مُغِيرَةٍ**: یورش بردگان. **صُبْحًا**: صبح هنگام. **أَنْزَنَ (تُور)**: زیر و رو کردند. **نَفَّحَ**: گرد و غبار. **وَسَطْنَ**: به وسط لشکر زدند. **كَسُودَ**: بسیار ناسپاس. **لَشَّوْبِدَ**: به خوبی گواه است. **لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدَ**: برای دوستی دنیا بسیار حریص است «یعنی دنیاپرست است». **أَفْلَا** **يَعْلَمُ**: پس آیا نمی‌داند؟ **بُعْثِرَ**: زیر و رو شد. **مَا فِي الْقُبُورِ**: آنچه که در قبرهاست.

۸: **جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ**

پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن می‌مانند، هم خدا از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا** هنگامی که زمین شدیداً به‌لرزه درآید.
 ۲: **وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا** و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد.
 ۳: **وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا** و انسان می‌گوید: زمین را چه می‌شود (که این‌گونه می‌لرزد).
 ۴: **يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَعْيَانَهَا** در آن روز زمین تمام خبرهای خود را بازگو می‌کند.
 ۵: **بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا** چرا که پروردگارت به او وحی کرده است.

۶: **يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ**

در آن روز مردم به‌صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود.

۷: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ**

پس هرکس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده، آن را می‌بیند.

۸: **وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**

و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند.

سُورَةُ الْغَاثِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **وَ الْغَدِيَّتِ صَبْحًا** سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس‌زنان (به‌سوی میدان جهاد) پیش رفتند.
 ۲: **فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا** و سوگند به آنها (که بر اثر برخورد سمشان به سنگ‌های بیابان) جرقه‌های آتش افروختند.
 ۳: **فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا** و با دمیدن صبح بر دشمن یورش بردند.
 ۴: **فَأَنْزَنَ بِهِ نَفْعًا** و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند.
 ۵: **فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا** و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.
 ۶: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ** که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش ناسپاس و بخیل است.
 ۷: **وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَشَهِيدٌ** و او خود نیز بر این معنی گواه است.
 ۸: **وَ إِنَّهُ لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** او علاقه شدیدی به مال دارد.
 ۹: **أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ** آیا نمی‌داند روزی که تمام آن چه در قبرهاست، زنده می‌شود.

۸- در این آیه نخست از پادشاه مادی و جسمانی آنها که باغهای پر نعمت بهشتی است، سخن به میان آمده و بعداً از پادشاه معنوی و روحانی آنان، که هم خدا از آنان راضی است و هم آنان از خدا راضی. آن‌ها از خدا راضی‌اند چرا که هر چه خواسته‌اند به آنها داده و خدا از آن‌ها راضی است چرا که هر چه او خواسته، انجام داده‌اند و اگر هم لغزشی بوده، به لطفش صرف‌نظر کرده.

پایان سوره بینه

سوره زلزله

۱- تعبیر به « **زَلْزَلَاتِهَا** » (زلزله‌اش) یا اشاره به این است که در آن روز تمام کره زمین به لرزه درمی‌آید (برخلاف زلزله‌های معمولی که همه آنها موضعی و مقطعی است) و یا اشاره به زلزله معهود یعنی زلزله رستاخیز است.
 ۲- منظور از « **أَنْفَالٍ** » (بارهای سنگین) انسان‌ها هستند که با زلزله رستاخیز از درون قبرها به خارج پرتاب می‌شوند.
 ۳- در آن روز انسان از دیدن این صحنه بی سابقه، سخت متوحش می‌شود. « **إِنشَانٍ** » در اینجا معنی گسترده‌ای دارد که همگان را شامل می‌شود، زیرا تعجب از اوضاع و احوال زمین در آن روز مخصوص به کافران نیست.
 ۴- از «ابوسعید خدری» نقل شده که می‌گفت: «هرگاه در بیابان هستی، صدایت را به اذان بلند کن، چرا که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هیچ جن و انس و قطعه سنگی آنرا نمی‌شنود مگر اینکه برای او (در قیامت) گواهی می‌دهد». در حدیثی از علی رضی الله عنه می‌خوانیم که فرمود: «در قسمت‌های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می‌دهد».
 ۵- تعبیر « **أَوْخِي** » در اینجا به خاطر آن است که چنین سخن گفتن اسرارآمیز برخلاف طبیعت زمین است و این جز از طریق یک وحی الهی ممکن نیست.

۶- این آیه یکی از روشن‌ترین آیات بر مسئله تجسم اعمال محسوب می‌شود که در آن روز اعمال آدمی به صورتهای مناسبی تجسم می‌یابد و در برابر او حضور پیدا می‌کند و همنشین با آن مایه نشاط یا رنج و بلا است.
 ۷ و ۸- در روایتی «ابوسعید خدری» آمده است که: وقتی این آیه نازل شد، عرض کردم: «ای رسول خدا آیا من همه اعمالم را می‌بینم؟» فرمود: «آری». گفتم: «آن کارهای بزرگ را؟» فرمود: «بله»، گفتم: «کارهای کوچک کوچک را؟» فرمود: «بله»، عرض کردم: «ای ولی بر من، مادرم بنشیند و برای من عزاداری کند». فرمود: «بشارت باد بر تو ای ابوسعید! چرا که حسنت به ده برابر حساب می‌شود تا هفتصد برابر و خدا برای هر کس بخواد آن را هم مضاعف می‌کند و اما هر گناه به اندازه یک گناه مجازات دارد، یا خداوند عفو می‌کند و بدان احدی با عملش نجات نخواهد یافت. (جز اینکه کرم خدا شامل او گردد)». عرض کردم: «حتی تو هم ای رسول خدا؟» فرمود: «حتی من، مگر این که خداوند مرا مشمول رحمتش سازد».

پایان سوره زلزله

سوره عادیات

۱- در مورد تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد: نخست اینکه منظور سوگند به اسبهایی است که با سرعت به سوی میدان جنگ پیش می‌روند و از آنجا که جهاد امر مقدسی است، این حیوانات نیز در این مسیر مقدس آنچنان ارزش پیدا می‌کنند که شایسته است سوگند به آنها یاد شود. تفسیر دیگر اینکه: سوگند به شترانی است که در فریضه بزرگ حج در میان مواقف و اماکن مقدس به سرعت حرکت می‌کنند و به همین دلیل دارای قداستی هستند شایسته سوگند.
 ۲- منظور اسبان مجاهدانی است که چنان با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می‌کنند که از اثر برخورد سم آنها به سنگهای بیابان، جرقه‌ها می‌پرد، یا شترانی که به سرعت به مواقف حج می‌روند و سنگها و ریگها از زیر پای آنها پریده و اثر برخورد به سنگ‌هایی دیگر تولید جرقه می‌کند.
 ۳- لشکریان اسلام به فرماندهی علی رضی الله عنه از تاریکی استفاده کرده و به سوی میدان نبرد پیش رفته‌اند و در نزدیکی قبیله دشمن کمین کرده، صبحگاهان همچون صاعقه بر آنها یورش بردند و پیش از آنکه دشمن بتواند عکس العملی از خود نشان دهد، قدرت آنها را درهم شکستند و اگر سوگندها را اشاره به شتران حاجیان بدانیم، منظور از این آیه هجوم قافله‌های شتران در صبحگاهان عید از «مشعر» به «مینه» است.
 ۴ و ۵- **عظمت جهاد** در قرآن مجید سخن از مسأله جهاد و عظمت مجاهدان راه خدا بسیار به میان آمده ولی شاید در هیچ جا مسأله با این عظمت ترسیم نشده است که حتی نفس زدن اسبهای آنها و جرقه‌های سم این ستوران و گرد و غبار ناشی از حرکت سریع آنان، آنقدر با عظمت شناخته شده که مورد قسم واقع شده است. مخصوصاً روی سرعت عمل آنها که یکی از مهمترین عوامل پیروزی در جنگ هاست، تکیه شده و نیز روی اصل غافلگیری که یکی دیگر از عوامل موفقیت در جنگ است، تکیه گردیده است.
 ۶- بعد از این سوگندهای عظیم به پاسخ قسم، یعنی چیزی که سوگندها به خاطر آن یاد شده، پرداخته است. تعبیر به « **إِنشَانٍ** » در این گونه موارد به معنی «انسان‌های شرور و هواپرست و سرکش و طغیانگر» است و بعضی آن را به انسان کافر تفسیر کرده‌اند و گر نه مسلماً هر انسانی چنین نیست، بسیاری کسانی که سپاسگزاری و عطا و بخشش با روحشان عجین شده و از کفران و بخل بیزارند، همچنین انسانهایی که در پرتو ایمان به خدا از وادی خودخواهی و خودپرستی گام بیرون نهاده و در آسمان معرفت اسماء و صفات پروردگار و تخلق به اخلاق الهی به پرواز درآمده‌اند.
 ۷ و ۸- مسلماً اطلاق « **حَیْرٍ** » بر «مال»، به خاطر آن است که در حد ذات خود چیز خوبی است و می‌تواند وسیله انواع خیرات گردد ولی برخی از انسان‌های ناسپاس و بخیل آن را از هدف اصلیش بازداشته و در مسیر خودخواهی و خودکامگی به کار می‌گیرند.
 ۹- « **بُعْثَرٍ** » در اصل به معنای «زیرورو کردن و بیرون آوردن و استخراج نمودن» است و از آنجا که به هنگام احیای مردگان قبرها زیرورو می‌شود و آنچه در درون آنها است، ظاهر می‌گردد، این تعبیر در آیات فوق در مورد رستاخیز به کار رفته است.

۱۰-۱۱: **حُضِلَ**: به دست آورده شد، استحصال شد «یعنی در قیامت باطن‌ها بر ملا می‌شود».

۱۱-۱: **الْفَارِعَةُ (فَرَع)**: آن کوبنده «بلایی که قلب‌ها را از جا می‌کند».

مَا أَذْرِي (دَرِي): چه چیزی آگاه کرد. **مَا أَذْرِيكَ**: چه چیز آگاه کرد

ترا؟ **يَكُونُ النَّاسُ**: می‌شوند مردم.

فَرَّاشٌ: پروانه «مراد پروانه‌هایی است که شب‌ها خودشان را به نور چراغ می‌زنند در ضرب‌المثل عربی

برای سرگشتگی و بی‌خبری از عاقبت کار به این پروانه‌ها مثل زده

می‌شود و به ملخ‌های ریز که روی زمین حرکت می‌کنند نیز فرّاش

اطلاق می‌شود». **مَبْنُوثٌ (بَث)**: پراکنده شده. **تَكُونُ الْجِبَالُ**:

می‌شوند کوه‌ها. **عِهْنٌ**: پشم رنگ شده. **مَنْفُوشٌ (نَشِي)**: حلاجی

شده. **تَقَلَّتْ**: سنگین گردید. **مَوَازِينُ (وَزْن)**: جمع **مَوْزُون**: وزن

شده‌ها و اگر جمع میزان باشد یعنی ترازوها. **عَيْشَةٌ رَاضِيَةٌ**: زندگی

رضایت‌بخش. **حَسَّتْ**: سبک گردید. **أُنْمَةٌ**: پناهگاهش «به

مناسبت این که مادر پناهگاه کودک است». **هُوِي**: سقوط کرد. **هَآوِيَةٌ (هُوِي)**: نام دوزخ است به مناسبت

این که طعمه‌های آن که گناهکاران هستند به آن افکنده می‌شوند و در آن سقوط می‌کنند. **مَا هِيَ**: چیست

آن. **حَامِيَةٌ**: سوزان، سوزنده. ۸-۱: **الْهَي (لَهُو)**: سرگرم کرده.

تَكَاثُرٌ (كَثُر): تفاخر، مسابقه ثروت اندوزی. **رُزْتُمْ**: دیدار کردند.

مَقَابِرُ جمع **مَقْبَرَةٌ**: گورستان‌ها. **كَلَّا**: چنین نیست. **سَوْفَ تَعْلَمُونَ**:

به زودی خواهید دانست. **عِلْمُ الْيَقِينِ**: آگاهی قطعی و

برهانی. **لَتَرَوُنَّ رُلِي**: البته حتماً می‌بینید. **عَيْنِ الْيَقِينِ**: شهود

یقینی. **لَتَسْأَلَنَّ**: البته حتماً بازخواست می‌شوید. **نَجِيمٌ**: ناز و

نعمت.

۱۰: **وَحُضِلَ مَا فِي الصُّدُورِ** و آن‌چه در درون سینه‌ها است، آشکار می‌گردد.

۱۱: **إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ** در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است.

سُورَةُ الْفَارِعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **الْفَارِعَةُ** آن حادثه کوبنده،

۲: **مَا الْفَارِعَةُ** و چه حادثه کوبنده‌ای؟

۳: **وَمَا أَذْرِيكَ مَا الْفَارِعَةُ** و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟

۴: **يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ** روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده به هر سومی‌دوند.

۵: **وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ** و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد.

۶: **فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ** (در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است،

۷: **فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ** در یک زندگی خشنود خواهد بود.

۸: **وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ** و اما کسی که ترازوهایش سبک است،

۹: **فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ** پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است.

۱۰: **وَمَا أَذْرِيكَ مَا هِيَةٌ** و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟

۱۱: **نَارٌ حَامِيَةٌ** آتشی است سوزان.

سُورَةُ التَّكْوِينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱: **الْهَيْكُمُ التَّكْوِينُ**

تفاخر و تکاور شما را به خود مشغول داشته (و از خداوند غافل کرده است).

۲: **حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** تا آن‌جا که زیارت قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را بر شمردید).

۳: **كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ** چنین نیست که شما خیال می‌کنید به زودی خواهید دانست.

۴: **ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ** باز چنان نیست که شما می‌پندارید به زودی خواهید دانست.

۵: **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ**

چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم‌الیقین (به آخرت) داشتید (به سراغ این

موهومات و تفاخرات نمی‌رفتید).

۶: **لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ** شما قطعاً جهنم را خواهید دید.

۷: **ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ** سپس (با ورود در آن) آن‌را به یقین مشاهده خواهید کرد.

۸: **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**

سپس در آن روز همه شما از نعمت‌هایی که داشته‌اید، سؤال خواهید شد.

۱۰- «حُصِّلَ» از ماده «تحصیل» در اصل به معنی «بیرون آوردن مغز از پوست» است و در آیه مورد بحث منظور «جداسازی خیر و شرّی است که در دلها نهفته شده»، اعم از ایمان و کفر، که در آن روز آنها از یکدیگر جدا و ظاهر و آشکار می‌شود و هرکس بر طبق آن به پاداش و کیفر خود می‌رسد.

۱۱- و این هشدار است به همه انسان‌ها که اگر به راستی به آن ایمان داشته باشند، سد نیرومندی در میان آنان و گناهان ایجاد می‌کند، اعم از گناهان آشکار و پنهان و گناهان برون و درون.

پایان سوره عادیات

سوره قارعه

۱ و ۲ و ۳- «قارعه» که یکی از نام‌های قیامت است، اشاره به مقدمات قیامت می‌باشد که عالم دنیا درهم کوبیده می‌شود، خورشید و ماه تاریک می‌گردد و دریاها برافروخته می‌شود.

۴- تشبیه به «پروانه» به خاطر آن است که پروانه‌ها معمولاً خود را دیوانه وار به آتش می‌افکنند و می‌سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می‌افکنند. این احتمال نیز وجود دارد که تشبیه به پروانه، اشاره به حیرت و سرگردانی خاصی است که در آن روز بر همه انسان‌ها مستولی می‌شود.

۵- طبق آیات مختلف قرآن، کوه‌ها در آستانه قیامت نخست به حرکت درمی‌آیند، بعد درهم کوبیده و متلاشی می‌گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان درمی‌آیند، که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشمهای رنگین حلاجی شده کرده است، پشمهایی که همراه تندباد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها نمایان باشد و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوه‌ها است.

۶- «مُؤَازِن» جمع کلمه «میزان» و به معنی «وسيله سنجش» است، این واژه نخست در وزن‌های مادی به کار رفته، سپس در موازین و مقیاس‌های معنوی نیز استعمال شده است.

۷- این امتیاز بزرگ مخصوص زندگی آخرت است، چراکه زندگی دنیا هر قدر مرفه و پر نعمت و توأم با امن و امان و رضایت و خشنودی باشد، باز از عوامل ناخشنودی خالی نیست، تنها زندگی آخرت است که سراسر رضایت و خشنودی و امنیت و مایه آرامش خاطر می‌باشد.

۸- در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ، حَفَّ مِيزَانُهُ: هرکس ظاهرش از باطنش بهتر باشد، میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود».

۹- تعبیر به «أُمٌّ» در این آیه به خاطر این است که «أُمٌّ» به معنی «مادر» است و می‌دانیم که مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می‌برند و نزد او می‌مانند و در اینجا اشاره به این است که این گنهکاران خفیف المیزان محلی برای پناه گرفتن جز دوزخ نمی‌یابند، وای به حال کسی که پناهگاهش، «جهنم» باشد.

۱۰ و ۱۱- این جمله که می‌فرماید: «تو چه می‌دانی هاویه چیست؟ هاویه آتش سوزان است»، تأکیدی است بر این معنا که «عذاب قیامت و آتش دوزخ فوق تصور همه انسان‌ها است».

پایان سوره قارعه

سوره تکاثر

۱ و ۲- سرچشمه تفاخر و فخر فروشی از آیات فوق استفاده می‌شود که یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر و فخر فروشی، همان جهل و نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و عدم ایمان به معاد است. عامل دیگر برای این امر، احساس ضعف و حقارت ناشی از شکست‌ها است که افراد برای پوشاندن شکست‌های خود پناه به تفاخر و فخر فروشی می‌برند و لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذِلَّهُ وَجَدَّهَا فِي نَفْسِهِ: هیچ کس تکبر و فخر فروشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می‌یابد» و لذا هنگامی که احساس کند به حد کمال رسیده است، نیازی در این تفاخر نمی‌بیند. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «أَهْلَكَ النَّاسُ اثْنَانِ: حَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ: دو چیز مردم را هلاک کرده است: ترس از فقر (که انسان را وادار به جمع مال از هر طریق و باهر وسیله می‌کند) و تفاخر».

۳ و ۴- در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: «گروهی از ما پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودند تا این که این سوره نازل شد تا آن‌جا که فرمود: «كَلَّا سَوَّفَ تَعْلَمُونَ»، منظور از آن عذاب قبر است، سپس فرمود: «ثُمَّ كَلَّا سَوَّفَ تَعْلَمُونَ»، منظور عذاب قیامت است».

۵ و ۶- منظور از این دو آیه، مشاهده دوزخ در آخرت است، که مخصوص کفار و یا برای عموم جنّ و انس است، چراکه طبق بعضی آیات قرآن همگی از کنار جهنم باید بگذرند.

۷ و ۸- در قیامت از چه نعمت‌هایی سؤال می‌شود؟ «تَعْبِيبٌ» یک معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از «معنوی» مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت و انواع نعمت‌های «مادی» را اعم از فردی و اجتماعی شامل می‌شود، منتها نعمت‌هایی که اهمیت بیشتری دارند مانند نعمت «ایمان و ولایت»، بیشتر از آنها سؤال می‌شود که آیا حقّ آنها ادا شده یا نه؟

پایان سوره تکاثر

۳-۱: **وَالْعَصْرِ:** سوگند به عصر.

الْإِنْسَان: همه انسان‌ها «الف و لام برای جنس است یعنی همه». **لَفِي خُسْرٍ:** البته در زیانند. **تَوَاصَوْا:** سفارش کردند یکدیگر را.

۹-۱: **وَيْلٌ:** هلاک و بدبختی. **هُمَزَةٌ (هُمَز):** «صیغه میبالغه است» بسیار عیب‌جو، بسیار طعنه‌زننده. «همز در اصل به معنی شکستن است و بدین مناسبت که عیب‌جو شخصیت مردم را می‌شکند او را **هُمَزَةٌ** می‌نامند».

لُمَزَةٌ (لُمَز): «صیغه میبالغه است» بسیار طعنه‌زننده، عیب‌جوی رو در رو، عیب‌جو با اشاره دست و سر «هُمَزَةٌ و لُمَزَةٌ مفهوم مشابه دارند». **جَمَعَ مَالًا:** مالی جمع کرده. **عَدَدَةٌ:** برشمرد آن را، حساب کرد آن را. **يَحْسَبُ:** می‌پندارد. **أَخْلَدَهُ:** جاودانه کرد او را. **كَلًّا:** چتین نیست. **يُنْبِذَنَّ (نَبَذَ):** حتماً دور انداخته می‌شود. **حَطَمَةً (حَطَمَ):** درهم‌شکننده، خردکننده «نامی از نامهای دوزخ است». **مَا أَذْرِي (ذَرَى):** چه چیز آگاه کرد. **مَا أَذْرِيكَ:** چه چیز آگاه کرد ترا، تو چه می‌دانی؟ **مُوقَدَةٌ (وَقَدَ):** افروخته شده. **تَطْلِعُ عَلَى (طَلَعَ):** زیانه می‌کشد بر. **أَفْئِدَةٌ:** جمع **فُؤَاد:** دل‌ها. **مُؤَصَّدَةٌ (وَصَدَ):** سرپوشیده، در بسته که راه نفسی ندارد. **عَمَد:** جمع **عَمُود:** ستون‌ها. **مُمَدَّدَةٌ:** طویل و کشیده شده.

۵-۱: **أَلَمْ تَرَ (رَأَى):** آیا ندیدی. **أَلَمْ يَجْعَلْ:** آیا قرار نداد. **تَضَلِيلِ (ضَلَّ):** سردرگم کردن، بی‌ثمر نمودن. **طَيْرٍ:** پرندگان. **أَبَابِلٍ:** دسته‌های متفرقه پرندگان. **تَرْبِي (رَمَى):** پرت می‌کند، تیر می‌اندازد. **سَجِيلٍ:** گل سفت شده. **عَصْفٍ:** کاه، برگ خشک. **مَأْكُولٍ:** خُرد شده، جویده شده.

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَ الْعَصْرِ** به عصر سوگند،

۲ **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** که انسان‌ها همه در زیانند.

۳ **إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

سُورَةُ الْهُمَزَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ** وای بر هر عیبجوی مسخره‌کننده‌ای.

۲ **الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ**

همان‌کس که مال را جمع‌آوری و شماره کرده (بی‌آن‌که حساب مشروع و نامشروع کند).

۳ **يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ** گمان می‌کند که اموالش سبب جاودانگی اوست.

۴ **كَلًّا لِّيُنْبِذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ**

چنین نیست که او می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می‌شود.

۵ **وَ مَا أَذْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ** و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟

۶ **نَارُ اللَّهِ الْمُوَقَدَةُ** آتش برافروخته الهی است.

۷ **الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ** آتشی که از دل‌ها سر می‌زند.

۸ **إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ** این آتش بر آنها به صورت در بسته است.

۹ **فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ** در ستون‌های کشیده و طولانی.

سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **الَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ**

آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟

۲ **الَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ** آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟

۳ **وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ** و بر سر آنها پرندگانی را گروه‌گروه فرستاد.

۴ **تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ** که با سنگ‌های کوچکی آنها را هدف قرار می‌دهند.

۵ **فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ** در نتیجه آنها را همچون کاه خورده‌شده قرار داد.

سوره عصر

۱- سوگندهای قرآن همواره متناسب با مطلبی است که سوگند به خاطر آن یاد شده و مسلم است که خسران انسانها در زندگی نتیجه گذشتن زمان عمر آنها است .

۲- «حُسْران» و «خسران» به معنی "کم شدن سرمایه" است که گاه به انسان نسبت داده می شود و می گویند: فلان کس زیان کرد و گاه به خود عمل نسبت داده می شود و می گویند: تجارتش زیان کرد. و گاه در سرمایه های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است که خداوند متعال از آن در آیه ۱۵ سوره زمر به عنوان «حُسْران مُبِین» (زیان آشکار) یاد فرموده.

۳- بر نامه چهار ماده ای خوشبختی - اصل اول: مسأله «ایمان» است که زیربنای همه فعالیت های انسان را تشکیل می دهد. اصل دوم: میوه درخت بارور و پرثمره ایمان یعنی «اعمال صالح». اصل سوم: دعوت همگانی و عمومی به سوی حق می باشد، تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند. اصل چهارم: شکیبایی و «صبر» و استقامت و سفارش کردن به یکدیگر درباره آن مطرح می باشد. **پایان سوره عصر**

سوره هَمَزَة

۱- **وای بر عیجویان و غیبت کنندگان** در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «آیا شما را از شریترین افراد خبر دهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: آنها که بسیار سخن چینی می کنند، در میان دوستان جدایی می افکنند و برای افساد پاک و بی گناه در جستجوی عیوبند.»

۲- آیه ناظر به ثروت اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف می نگرند و در جمع آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق دیگران از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیله آن را جمع آوری می کنند و آن را تنها نشانه عظمت و شخصیت می دانند.

۳- اصولاً انسان از فنا و نیستی متنفر است و طرفدار جاودانگی است و همین علاقه درونی به ما در بحث معادشناسی کمک می کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است و الا غریزه عشق به جاودانگی در او نبود. ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیا پرست، گاه جاودانگی خود را دراموری می بیند که درست مایه فنا و نیستی است، مثلاً مال و مقام را که غالباً دشمنان بقای او هستند، وسیله جاودانگی می شمرد.

۴-۵- آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را در هم می شکند، ولی طبق بعضی از روایات «حُطْمَة» نام تمام جهنم نیست، بلکه نام بخش فوق العاده سوزانی از آن است.

۶-۷- این آتش برخلاف تمام آتشفشانهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند، اول بردلها شراره می زند و درون را می سوزاند، نخست قلب را و بعد مغز و استخوان را و سپس به خارج سرایت می کند.

۸- در حقیقت همان گونه که آنها اموال خود را در گاو صندوقها و مخازن در بسته نگاه می داشتند، خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجات از آن نیست، زندانی می کند.

۹- در اکتشافات اخیر ثابت شده است که اشعه مخصوص ایکس (روننگن) بر خلاف اشعه های دیگر که به صورت مخروطی پخش می شود، به صورت استوانه ای درست مانند ستون منتشر می گردد و عجیب اینکه این اشعه در تمام وجود انسان نفوذ می کند و حتی بر قلب مسلط می شود و به همین دلیل برای عکسبرداری از اعضای داخلی از آن استفاده می کنند، معلوم می شود که اشعه ای از آتش سوزان جهنم برمی خیزد که چندان بی شباهت به اشعه فوق نیست. **پایان سوره هَمَزَة**

سوره فیل

۱- تعبیر به «الْمَ تَر» (آیا ندیدی؟) با اینکه این حادثه زمانی رخ داد که پیامبر صلی الله علیه و آله دیده به جهان نگشوده بود و یا مقارن تولد آن حضرت صلی الله علیه و آله بود، به خاطر آن است که حادثه مزبور بسیار نزدیک به عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و به علاوه به قدری مشهور و معروف و متواتر بود که گویی پیغمبر با چشم مبارکش آن را مشاهده کرده بود و جمعی از معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله مسلماً آن را با چشم خود دیده بودند.

۲- آنها قصد داشتند خانه کعبه را خراب کنند، به این امید که به کلیسای یمن مرکزیت بخشند و تمام قبایل عرب را متوجه آنجا سازند، اما آنها نه تنها به مقصد خود نرسیدند، بلکه این ماجرا که آوازه اش در تمام جزیره عربستان پیچید، بر عظمت مکه و خانه کعبه افزود و دل های مشتاقان را بیش از پیش متوجه آن ساخت و به آن دیار امنیت بیشتری بخشید.

۳- «طَیْر» معنی جمعی دارد یعنی "پرندهگان" و «أَبَابِیل» ، برخلاف آنچه در زبانها مشهور است، نام آن پرنده نبود، بلکه معنای وصفی دارد. به این معنی که پرندهگان مزبور، گروهی از هر طرف به سوی لشکر فیل آمدند و این دو واژه مجموعاً به معنی "پرندهگان گروه گروه" است. این پرندهگان شبیه پرستو و چلچله بودند که از طریق دریای احمر برخاستند و به سراغ لشکر فیل آمدند.

۴-۵- «سِجِّیل» کلمه ای فارسی است که از «سنگ» و «گل» گرفته شده است، بنابراین چیزی است که نه همچون سنگ، سخت است و نه همچون گل، سست. هر یک از این پرندهگان کوچک، سه سنگریزه به اندازه نخود یا کوچکتر با خود داشتند که یکی را با منقار و تو را با پاهای خویش حمل می کردند و این سنگ های کوچک بر هر کس فرود می آمد، او را از هم متلاشی می ساخت.

پایان سوره فیل

سُورَةُ قُرَيْشٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ

(مجازات اصحاب قیل) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و مقدمات ظهور پیامبر فراهم شود).

۲) الْفَهْمِ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه است.

۳) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند.

۴) الَّذِينَ أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهایی بخشید.

سُورَةُ الْمَاعُونِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْبَيْتِ

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند، مشاهده کردی؟

۲) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ او همان کسی است که یتیم را باخسونت می‌راند.

۳) وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.

۴) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ پس وای بر نمازگزارانی که...

۵) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند.

۶) الَّذِينَ هُمْ يُرَاعُونَ آنها که ریا می‌کنند.

۷) وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌کنند.

سُورَةُ الْكَوْثَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱) إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.

۲) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ

اکنون که چنین است، برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

۳) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ مسلماً دشمن تو ابر و بلاعقب است.

۴-۱: لِإِيلَافِ (الْف): برای انس و

الفت دادن. رِحْلَةَ: سفر. شِتَاءَ:

زمستان. صَيْف: تابستان. الْفَهْمِ

رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ: اُنْس و

الفت دادن آنان «قریش» به سفر

زمستانی و تابستانی «چون سرزمین

مکه برای کشاورزی مناسب نبود،

درآمد قریش وابسته به این دو سفر

تجاری بوده که زمستانها به یمن و

تابستانها به شام می‌رفتند».

فَلْيَعْبُدُوا: پس باید پرستش

کنند. رَبِّ: پروردگار. رَبِّ هَذَا

الْبَيْتِ: صاحب این خانه را

«کعبه». الَّذِي أَطْعَمَ: کسی که

طعام داد. جُوع: گرسنگی. ءَامِنَ:

ایمنی و امنیت داد. خَوْف: ترس.

۷-۱: أَرَأَيْتَ (رَأَى): آیا دیدی.

الَّذِي يَكْذِبُ بِالْبَيْتِ: کسی را که

تکذیب می‌کند دین را. ذَلِكَ

الَّذِي: آن کسی است که. يَدْعُ

(دَعَى): به خسونت می‌راند.

لَا يَحْضُ (حَضَّ): ترغیب

نمی‌کند. طَعَامِ الْمِسْكِينِ: غذا

دادن یتیمان. وَيَل: هلاک و نابودی.

مُصَلِّينَ جمع مُصَلِّي:

نمازگزاران. سَاهُونَ (سَاهُو) جمع

سَاهِي: بی‌خبران. الَّذِينَ هُمْ فِي

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ: کسانی که

ایشان در نمازشان سهل‌انگارند.

يُرَاعُونَ (رَأَى): خودنمایی می‌کنند.

يَمْنَعُونَ (مَنَعَ): خودداری

می‌کنند. مَاعُونَ (مَعَن): آنچه مفید

و به درد بخور باشد از وسایل منزل

«مانند دیگ، ابزارآلات، آب،

نمک».

۳-۱: أَعْطَيْنَا: عطا کردیم. كَوْثَرَ:

«صیغهٔ مبالغه» خیر بسیار. فَصَلِّ

لِرَبِّكَ: پس نماز برپا کن برای

پروردگارت. اِنْحَرْ (نَحَرَ): «شتر»

نحر کن، «شتر» قربانی کن و معنای

دیگر این که: هنگام تکبیر گفتن

دست‌ها را تا مقابل صورت بلند

کن. شَانِيءٌ: دشمن بدخواه. اَبْتَرٌ:

مقطوع النسل، بی‌نسل.

سوره قریش

۱- در اولین آیه این سوره که در واقع مکمل سوره «فیل» است، می‌فرماید: ما لشکر فیل را نابود کردیم و آنها را همچون کاه درهم کوبیده شده متلاشی ساختیم «تا قریش به این سرزمین مقدس الفت گیرند» و مقدمات ظهور پیامبر اکرم ﷺ فراهم گردد.

۲- منظور از آیه، ایجاد الفت بین قریش و سایر مردم در طول سفرهای زمستانه و تابستانه و حفظ عشق و علاقه به «مکه» به خاطر امنیت آن می‌باشد.

البته قریش با کارهای خلافی که انجام می‌دادند، مستحق این همه لطف و محبت الهی نبودند، اما چون مقدر بود از میان این قبیله و از آن سرزمین مقدس، اسلام و پیغمبر اکرم ﷺ طلوع کند، خداوند این لطف را در حق آنها انجام داد.

۳- در این آیه چنین نتیجه می‌گیرد که: قریش با این همه نعمت الهی که به برکت کعبه پیدا کرده‌اند، باید خدای کعبه را بپرستند، نه بت‌ها را.

۴- از یکسو به آنها رونق تجارت عطا فرمود و جلب منفعت نمود و از سوی دیگر ناامنی را از آنها دور کرد و دفع ضرر فرمود و اینها همه با شکست سپاه ابرهه فراهم گشت.

پایان سوره قریش

سوره ماعون

۱- منظور از «دین»، در اینجا جزا یا روز جزا است و انکار روز جزا و دادگاه بزرگ آن، بازتاب وسیعی در اعمال انسان دارد که در این سوره به پنج قسمت از آن اشاره شده است.

۲- در اینجا این نکته جلب توجه می‌کند که در مورد یتیمان، مسأله عواطف انسانی بیشتر مطرح است تا اطعام و سیر کردن، چرا که بیشترین رنج یتیم، از دست دادن کانون عاطفه و غذای روح است و تغذیه جسمی در مرحله بعد قرار دارد.

۳- باز در این آیه به مسأله «مستندان» که از مهمترین کارهای خیر است، برخورد می‌کنیم، تا آنجا که می‌فرماید: «اگر خود قادر به اطعام مستمندی نیست، دیگران را به آن تشویق کند».

۴ و ۵- باید توجه داشت که نمی‌فرماید: «در نمازشان سهو می‌کنند»، چون سهو در نماز به هر حال برای هر کسی واقع می‌شود، بلکه می‌فرماید: «از اصل نماز سهو می‌کنند» و کل آن را به دست فراموشی می‌سپزند.

۶- مسلماً یکی از سرچشمه‌های تظاهر و ریاکاری، عدم ایمان به روز قیامت و عدم توجه به پادشاه‌های الهی است و گرنه چگونه ممکن است انسان، پادشاه‌های الهی را رها کند و رو به سوی خَلق و خوش‌آیند آنها آورد؟

۷- منظور از «ماعون» در اینجا، اشیاء جزئی است که مردم مخصوصاً همسایه‌ها از یکدیگر به عنوان عاریه یا تملک می‌گیرند. مانند: مقداری نمک، آب، آتش (کبریت)، ظروف و غیره. بدیهی است کسی که از دادن چنین اشیایی به دیگران خودداری می‌کند، آدم بسیار پست و بی‌ایمانی است، یعنی آنها به قدری بخیلند که حتی از دادن این اشیاء کوچک، مضایقه دارند، درحالی‌که تأمین همین اشیاء کوچک گاه نیازهای بزرگی را در زندگی مردم برطرف می‌نماید.

پایان سوره ماعون

سوره کوثر

۱- «فاطمه» ﷺ و «کوثر» مصادیق این «خیر کثیر» زیاد است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» ﷺ دانسته‌اند، چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم ﷺ را متهم می‌کردند که بلاعقب است. قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم». از این تعبیر استنباط می‌شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا ﷺ است، زیرا نسل و ذریه پیامبر ﷺ به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت.

۲- آری بخشنده نعمت او است، بنابراین نماز و عبادت و قربانی که آن‌هم نوعی عبادت است، برای غیر او معنی ندارد، مخصوصاً با توجه به مفهوم «وَبَّ» که حکایت از تداوم نعمت‌ها و تدبیر و ربوبیت پروردگار می‌کند.

۳- «سَنَنَان» یعنی «عداوت و کینه‌ورزی و بدخلقی کردن» و «شانی» از این ماده، کسی است که دارای این وصف باشد.

اعجاز سوره کوثر این سوره در حقیقت سه پیشگویی بزرگ در بر دارد؛ از یکسو اعطاء خیر کثیر را به پیامبر ﷺ نوید می‌دهد (اگرچه «أَغْطَيْنَا» فعل ماضی است، ولی ممکن است از قبیل مضارع مسلم باشد که در شکل ماضی بیان شده است) و این خیر کثیر تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی را که بعداً نصیب پیامبر ﷺ شد و به هنگام نزول این سوره در مکه قابل پیش‌بینی نبود، شامل می‌شود. از سوی دیگر خبر می‌دهد که پیغمبر ﷺ بلاعقب نخواهد بود، بلکه نسل و دودمان او به طور فراوان در جهان وجود خواهند داشت. از سوی سوم خبر می‌دهد که دشمنان او اَبتر و بلاعقب خواهند بود، این پیشگویی نیز تحقق یافت و چنان دشمنانش تارومار شدند که امروز اثری از آنها باقی‌نمانده است، درحالی‌که طوایفی همچون «بنی‌امیه» و «بنی‌عباس» که به مقابله با پیغمبر ﷺ و فرزندان او برخاستند، روزی آن قدر جمعیت داشتند که فامیل و فرزندان آنها قابل شمارش نبود، ولی امروز اگر هم چیزی از آن‌ها باقی مانده باشد، هرگز شناخته شده نیست.

پایان سوره کوثر

۶-۱: **قُلْ يَا أَيُّهَا:** بگو ها! ای.

لَا تُعْبِدُونَ: پرستش نمی‌کنم. **مَا تَعْبُدُونَ:** آنچه پرستش می‌کنید. **وَلَا أَنْتُمْ غَائِبُونَ:** و نه شما. **وَلَا أَنَا:** ما **عُبادُ:** آنچه را می‌پرستیم. **وَلَا أَنَا:** و نه من. **وَلَا أَنَا غَائِبُونَ:** و نه من پرستش کننده‌ام. **مَا عِبَدْتُمْ:** آنچه پرستیدید. **لَكُمْ دِينُكُمْ:** از آن شماست دین شما. **لِي دِين:** از آن من است دین من. «در اصل دینی بوده یاء ضمیر حذف شده و کسره در زیر نون باقی مانده تا نشانی از یاء محذوف باشد».

۳-۱: **إِذَا جَاءَ:** وقتی که آمد. **نَصْرُ اللَّهِ:** یاری خداوند. **فَنُجِّ:** یاری و پیروزی. **رَأَيْتَ (رَأَى):** دیدی. **يَدْخُلُونَ:** داخل می‌شوند. **أَفْوَاجٍ:** جمع **فَوْج:** گروه‌ها. **وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا:** و دیدی که مردم گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند. **سَبِّح:** تسبیح بگو. **سَبِّح بِحَمْدِ رَبِّكَ:** تسبیح کن به همراه ستایش پروردگارت. **اسْتَغْفِرُ (عَفَرَ):** طلب آمرزش کن. **تَوَاب (تَوَب):** بسیار توبه‌پذیر.

۵-۱: **تَبَّتْ، تَبَّتْ:** نابود باد. **يَدَا أَبِي لَهَبٍ:** دو دست ابولهب. **مَا أَغْنَى:** بی‌نیاز نکرد. **مَا كَسَبَ:** آنچه اندوخت. **سَيَصْلَى (صَلَّى):** به زودی وارد آتش خواهد شد. **ذَات لَهَبٍ:** دارای شعله و زبانه. **إِمْرَأَتُهُ:** زن او. **حَمَّالَةَ:** حمل‌کننده. **حَطَب:** هیزم. **وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ:** و همسر او «نیز وارد آتش خواهد شد» در حالی که هیزم‌کش است. **جِيد:** گردن. **مَسَد:** ریسمانی از لیف خرما «برای حمل هیزم ریسمانی از لیف خرما به گردن داشت». **حَبْل:** طناب. **فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ:** در گردنش ریسمانی است از لیف خرما.

سُورَةُ الْكَافِرُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

- ۱ **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** بگو: ای کافران .
- ۲ **لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ** آنچه را شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم .
- ۳ **وَ لَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ** و نه شما آنچه را که من می‌پرستم، عبادت می‌کنید.
- ۴ **وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ** و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید، می‌پرستم.
- ۵ **وَ لَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ** و نه شما آنچه را که من می‌پرستم، عبادت می‌کنید.
- ۶ **لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ** (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

- ۱ **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ** هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد.
- ۲ **وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا** و مردم را ببینی گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند .
- ۳ **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا** پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است .

سُورَةُ الْمَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایسگر

- ۱ **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ** بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد) .
- ۲ **مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ** هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورد، به حالش سودی نبخشید .
- ۳ **سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ** و به زودی وارد آتشی می‌شود که دارای شعله فروزان است .
- ۴ **وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ** و همچنین همسرش درحالی که هیزم به دوش می‌کشد.
- ۵ **فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ** و در گردنش طنابی از لیف خرما است.

سوره کافرون

۶۶۱- مگر بت پرستان منکر خدا بودند؟ می دانیم بت پرستان هرگز خدا را انکار نمی کردند و طبق صریح آیات قرآن اگر از خالق آسمان و زمین از آنها سؤال می شد، می گفتند: «خدا است». پس چگونه در این سوره می گوید: «نه من معبود شما را می پرستم و نه شما معبود مرا؟» پاسخ این سؤال نیز با توجه به اینکه بحث از مسأله خلقت نیست، بلکه از مسأله عبادت است، روشن می شود، بت پرستان خالق جهان را «خدا» می دانستند، ولی معتقد بودند باید بتها را عبادت کرد، تا آنها واسطه در درگاه خدا شوند، یا اینکه اصلاً ما لایق نیستیم که خدا را پرستش کنیم، بلکه باید بتهای جسمانی را پرستش کنیم، اینجا است که قرآن قلم سرخ بر اوهام و پندارهای آنها می کشد و می گوید: عبادت باید فقط برای خدا باشد، نه بتها و نه هر دو. **این تکرار برای چیست؟** این تکرار برای «تأکید» است، همان گونه که در حدیث امام صادق علیه السلام اشاره شده است آنجا که در پاسخ یکی از یارانش که از دلیل تکرار این آیات سؤال کرد، فرمود: «سبب نزول این آیات و تکرار آن، این بود که قریش به رسول خدا پیشنهاد کردند که یک سال تو خدایان ما را بپرست، سال دیگر ما خدای تو را می پرستیم و همچنین سال بعد تو خدایان ما را بپرست و سال دیگر (سال چهارم) ما خدای تو را می پرستیم، آیات فوق نازل شد و تمام این پیشنهادها را نفی کرد». **آیا مفهوم آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ...» جواز بت پرستی است؟** گاهی چنین تصور شده که آخرین آیه این سوره که می گوید: «آیین شما را برای خودتان و آیین من برای خودم» همان مفهوم «صلح کل» را دارد و به آنها اجازه می دهد که بر آیینشان بمانند، چراکه اصرار بر پذیرش آیین اسلام نمی کند. ولی این پندار بسیار سست و بی اساس است، زیرا لحن آیات به خوبی نشان می دهد که این تعبیر نوعی تحقیر و تهدید است، یعنی آیین شما ارزانی خودتان باد و به زودی عواقب نکبت بار آن را خواهید دید. شاهد گویای این مطلب صدها آیه قرآن مجید است که شرک را در تمام اشکالش می گوید و از هر کاری منفورتر می شمرد و گناهی نابخشودنی می داند. به همین دلیل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء عظام نه تنها یک لحظه با شرک سازش نکردند، بلکه نخستین و مهمترین برنامه آنها مبارزه با آن بود.

پایان سوره کافرون

سوره نصر

۲- هنگامی که پیروزی نهایی فرارسد... «فَتْح» در اینجا به صورت مطلق گفته شده و بدون شک منظور از آن، «فتح مکه» است که چنین بازتاب گسترده ای داشت، فتح مکه را باید مرحله تثبیت اسلام و استقرار آن در جزیره العرب و سپس در جهان دانست و لذا بعد از فتح مکه دیگر هیچ مقاومتی از ناحیه مشرکان (جز در یک مورد که آن هم به سرعت سرکوب شد) دیده نشد و مردم از تمام نقاط جزیره برای پذیرش اسلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند.

۳- این فتح عظیم سبب شده که افراد گمان نکنند خداوند یارانش را تنها می گذارد (پاکی از این نص) و نیز بدانند که خداوند بر انجام وعده هایش توانا است (موصوف بودن به این کمال) و نیز بندگان به نص خود در برابر عظمت او اعتراف کنند. ممکن است به هنگام پیروزی واکش های نامطلوبی در انسان پیدا شود و گرفتار «غرور و خودبرتربینی» گردد و یا در برابر دشمن دست به «انتقامجویی و تسویه حساب شخصی» زند، این سه دستور به او تعلیم می دهد که در لحظه حساس پیروزی به یاد صفات جلال و جمال خدا بیفتد، همه چیز را از او بداند، در مقام استغفار برآید تا هم غرور و غفلت او زایل گردد و هم از انتقامجویی برکنار ماند.

پایان سوره نصر

سوره تَبَّتْ

۱- بریده باد دو دست ابولهب این سوره درحقیقت پاسخی است به سخنان زشت «ابولهب» عمومی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند عبدالمطلب که از دشمنان سرسخت اسلام بود و به هنگام شنیدن دعوت آشکار و عمومی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و انذار او نسبت به عذاب الهی گفت: «زیان و هلاکت بر تو باد، آیا برای همین حرفها ما را فراخواندی؟» قرآن مجید در پاسخ این مرد بد زبان می فرماید: «بریده باد هر دو دست ابولهب، یا مرگ و خسران بر او باد».

۲- از این تعبیر استفاده می شود که او مردی ثروتمند و مغرور بود که بر ثروت خود در کوشش های ضد اسلامیش تکیه می کرد.

۳- نه تنها «ابولهب» که هیچ یک از کافران و بدکاران، اموال و ثروت و موقعیت اجتماعیشان آنها را از آتش دوزخ و عذاب الهی رهایی نمی بخشد.

۵- همیشه نزد بیکان بی بصیرت دورند این سوره بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که خویشاوندی در صورتی که با پیوند مکتبی همراه نباشد، کمترین ارزشی ندارد و مردان خدا در برابر متحرفان و جباران و گردنکشان هیچ گونه انعطافی نشان نمی دهند هرچند نزدیک ترین بستگان آنها بودند. به عکس افراد دور افتاده ای بودند که نه تنها از بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب نمی شدند، بلکه از نژاد او و اهل زبان او هم نبودند، ولی بر اثر پیوند فکری و اعتقادی و عملی، آن قدر نزدیک شدند که طبق حدیث معروف «**سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ** : سلمان از خانواده ما است» گویی جزء خاندان پیغمبر شدند.

پایان سوره تَبَّتْ

۴-۱: **أَحَدٌ**: یگانه «واحد: یگانه‌ای

است که دومی برای آن متصور است ولی **أَحَدٌ**: یگانه‌ای است که برای آن حتی در ذهن هم دومی قابل فرض نیست.» **صَمَدٌ**: بی‌نیاز مطلق، کسی که همه نیازمندان به او مراجعه می‌کنند. **لَمْ يَلِدْ**: نزاییده. **لَمْ يُولَدْ لَهُ**: نیست برای او، نبوده است برای او. **كُفُّوا (كُفُّوا)**: همتا، هم‌طراز، دارای وجوه مشترک.

۵-۱: **أَعْوَدُ (عَوْدٌ)**: پناه می‌برم.

فَالِقٌ: سپیده‌دم، شکافتن، جداکردن چیزی از چیزی. **مَا خَلَقَ**: آنچه آفرید. **غَاسِقٍ (عَشِيقٍ)**: شب تاریک، بلایی که شب وارد می‌شود. **وَقَسَبٍ**: فرابوشید. **نَفَّاثَاتٍ (نَفْثٍ)** جمع **نَفَّاثَةٌ** «صیغه مبالغه است که برای مذکر و مؤنث یکسان است مثل **عَلَامَةٌ**» بسیار فوت‌کننده، بسیار دمنده «مراد دمیدن ساحران در وسایل جادو است». **عُقَدَةٍ** جمع **عُقْدَةٌ**: گره‌ها. **خَاسِدٍ**: حسدورز، حسود. **إِذَا حَسَدَ**: آن لحظه که حسد ورزد، هنگامی که حسد را به کار اندازد.

۶-۱: **أَعْوَدُ (عَوْدٌ)**: پناه می‌برم.

مَلِكٍ: فرمانروا. **إِلَهٍ**: معبود. **وَسُوَاسٍ**: وسوسه‌گر. **يُوسُوسُ**: وسوسه می‌کند، سخن آهسته می‌گوید. **خَنَّاسٍ (خَنَّسٍ)**: پنهان‌شونده، بازگردنده. **جِنَّةٍ**: جنیان، گروه جن، موجودی که از حواس پوشیده می‌باشد و مانند انسان مطیع و عاصی، مؤمن و مشرک دارند.

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بگو: خداوند یکتا و یگانه است.

۲ **اللَّهُ الصَّمَدُ** خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند.

۳ **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** نزاده و زاده نشده است.

۴ **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سُورَةُ الْفَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح.

۲ **مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ** از شر تمام آن‌چه آفریده است.

۳ **وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ**

و از شر هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود.

۴ **وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ**

و از شر آن‌ها که با افسون در گره‌ها می‌دمنند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند)؛

۵ **وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ** و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد.

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم.

۲ **مَلِكِ النَّاسِ** به مالک و حاکم مردم.

۳ **إِلَهِ النَّاسِ** به خدا و معبود مردم.

۴ **مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ** از شر وسواس خناس.

۵ **الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ**

که در سینه‌های انسان‌ها وسوسه می‌کند.

۶ **مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ** خواه از جن باشد یا از انسان.

سوره اِخْلَاص

۱- معنی «فَلَق» (بگو) در اینجا این است که این حقیقت را اظهار کن. واژه «أَحْسَد» از همان ماده «وحدت» است. و ذاتی است که از هر نظری بی نظیر است.

۲- «صَمَد» در اصل به معنی شخص بزرگی است که همه نیازمندان به سوی او می‌روند و از هر نظر پر و کامل است. امام حسین علیه السلام در معنی «صمد» از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند خودش «صمد» را تفسیر نموده است: **لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ...**: نزاده و زاده هم نشده است و احدی هم مانند او نیست.

۳- امام حسین علیه السلام این آیه را چنین تفسیر فرموده: «لَمْ يَلِدْ» یعنی چیزی از او خارج نشد، نه اشیاء مادی مانند فرزند و سایر اشیایی که از مخلوقین خارج می‌شوند (مانند شیر از پستان مادر) و نه چیز لطیف مانند نفس و نه عوارض گوناگون مانند خواب و خیال و اندوه و حزن و خوشحالی و خنده و گریه و خوف و رجاء و شوق و ملامت و گرسنگی و سیری، خداوند برتر از این است که چیزی از او خارج شود و نیز برتر از آن است که متولد از شیء مادی و لطیف گردد... مانند خارج شدن موجود زنده‌ای از موجود دیگر و گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درختان و خارج شدن اشیاء لطیف از منابعش، مانند دیدن از چشم و شنیدن از گوش و استنشام از بینی و چشیدن از دهان و سخن از زبان و معرفت و تشخیص از دل و جرعه آتش از سنگ...»

۴- «كُفُوًا» در اصل یعنی هم‌مقام در مقام و منزلت و قدر و سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق می‌شده است. طبق این آیه تمام عوارض مخلوقین و صفات موجودات و هرگونه نقص و محدودیت از ذات پاک و منتفی است. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: مانند‌ی ندارد تا با او هم‌تاگردد و شبیهی برای او تصور نمی‌شود تا با او مساوی باشد. **پایان سوره اِخْلَاص**

سوره فَلَق

۱- هر یک از سه معنای «فَلَق» (طلوع صبح، تولد موجودات زنده، آفرینش هر موجود) پدیده‌ای است عجیب دال بر عظمت پروردگار و خالق و مدبر آن.

۲- مفهوم آیه این نیست که آفرینش الهی در ذات خود شری دارد، چراکه آفرینش همان ایجاد است و ایجاد و وجود، خیر محض است بلکه شر، هنگامی پیدا می‌شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده جدا گردند.

۳- معنی «غَاسِقٍ» یا «فرد مهاجم» است، یا «هر موجود شرور» که از تاریکی شب برای حمله کردن استفاده می‌کند. فعل «وَقَب» به معنی ورود در گودال به کار رفته، گویی موجودات شرور و زیان‌آور از تاریکی شب استفاده کرده و با ایجاد حفره‌های زیانبار برای تحقق بخشیدن به مقاصد پلید خود اقدام می‌کنند، یا این‌که این تعبیر اشاره به «نفوذ کردن» است.

۴- بسیاری از مفسران «نَفَّاثَات» را به معنی «زنان ساحره» آورده‌اند، جمعی از آنها نیز آن‌را «زنان وسوسه‌گر» می‌دانند که بی‌دری در گوش مردان مخصوصاً همسران خود، مطالبی را فرومی‌خوانند تا عزم آهنین آنها را در انجام کارهای مثبت سست کنند.

سحر از دیدگاه اسلام همه فقهای اسلام می‌گویند: یادگرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است. علی علیه السلام می‌فرماید: **«مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ عَاجِزًا عَهْدَهُ بِرَبِّهِ...»**: کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده و رابطه او با خداوند به کلی قطع می‌شود...» اما یادگرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران، اشکالی ندارد، بلکه گاهی واجب کفایی است که عده‌ای سحر بیاموزند تا سحر و جادوی مدعیان دروغگویی گمراه‌کننده مردم را ابطال و دروغ آن‌ها را فاش سازند.

۵- **شَرِّ حَسُودَان** یعنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری. در نكوهش حسد همین پس که نخستین قتل در جهان، از ناحیه «قابیل» فرزند حضرت آدم علیه السلام نسبت به برادرش «هابیل» بر اثر انگیزه «حسد» بود. «حسودان» همیشه مانع راه انبیا و اولیا بوده‌اند و لذا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از شر حساسدان به خدا و ربّ فلق پناه برد. نیروی اراده انسان، قدرت فراوانی دارد و زمانی که در پرتو ریاضت‌های نفسانی قوی‌تر شود، کارش به جایی می‌رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که مرتاضان بر اثر ریاضت اقدام به کارهای خارق‌العاده می‌کنند. ریاضت‌های مشروع، در نفوس پاک نیروی سازنده ایجاد می‌کند و ریاضت‌های نامشروع، نیروی شیطانی و هردو ممکن است منشأ خارق‌عادات گردد که در اولی مثبت و سازنده و در دومی مخرب است.

پایان سوره فَلَق

سوره نَاس

۱ و ۲- **پناه می‌برم به پروردگار مردم** با گفتن «رَبِّ النَّاسِ»، اعتراف به ربوبیت پروردگار می‌کند و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد. با گفتن «مَلِكِ النَّاسِ»، خود را ملک او می‌داند و بنده سریر فرمانش می‌شود و با گفتن «إِلَهِنَا» در طریق عبودیت او گام می‌نهد و از عبادت غیر او پرهیز می‌کند، بدون شک کسی که به این صفات سه‌گانه مؤمن باشد و خود را با هر سه هماهنگ سازد، از شرّ وسوسه‌گران در امان خواهد بود. درحقیقت این اوصاف سه‌گانه، درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری و سه وسیله نجات از شرّ وسوسه‌گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می‌کند.

۳ و ۴- «وَنُفُوسٍ» به هر صدای آهسته گفته شده و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می‌شود و شبیه صدای آهسته‌ای است که در گوش فرومی‌خوانند، اطلاق گردیده است. «حَنَاسٍ» یعنی «جمع شدن و عقب رفتن» زیرا شیاطین وقتی نام خدا برده می‌شود، عقب‌نشینی می‌کنند و چون این امر غالباً با پنهان شدن توأم است، به معنی «اختفاء» نیز آمده، لذا مفهوم آیات چنین است: «بگو من از شرّ وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام خدا می‌گریزد و پنهان می‌گردد، به خدا پناه می‌برم». اصولاً «شیاطین» برنامه‌های خود را با مخفی‌کاری می‌آمیزند و گاه چنان در گوش جان انسان می‌دمند که انسان باور می‌کند فکر خود او است و از درون جاننش جو شیده و همین باعث اغوا و گمراهی او می‌شود. کار شیطان، تزیین و مخفی‌کردن باطل در لابعی از حق و دروغ در پوسته‌ای از راست و گناه در لباس عبادت و گمراهی در پوشش هدایت می‌باشد. **پایان سوره نَاس**



Download & Combine
by:
www.p30download.com